ترجمه

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبرسی قدس سره

جلد (۶-۱)


بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیرجوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر جوامع الجامع

مشخصات کتاب

سرشناسه:طبرسی، فضل بن حسن ۴۶۸ - ۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع .فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع‌الجامع/ ابوعلی‌فضل‌بن‌حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری‌شادمهری؛ با مقدمه واعظ زاده‌خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴ .

مشخصات ظاهری: ۶ج.

شابک:۱۱۵۰۰ ریال: دوره ۹۶۴-۴۴۴-۰۱۸-۸: ؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال (دوره) ؛ ج. ۱: ۹۶۴-۴۴۴-۱۷۰-۲؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ دوم ۹۶۴-۴۴۴-۶۹۱-۷: ؛ ۵۵۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۲ ۹۶۴-۴۴۴-۱۷۲-۹: ؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۹۶۴-۴۴۴-۱۷۱-۰؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال: ج.۲ چاپ هفتم۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۸۷-۷: ؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۳ ۹۶۴-۴۴۴-۰۱۹-۶: ؛ ۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۸۸-۴: ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ سوم: ۹۶۴-۴۴۴-۰۱۹-۶؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: ۹۶۴-۴۴۴-۱۱۵-X؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ دوم)؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹۶۴-۴۴۴-۱۲۴-۹؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم)؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۹۱-۴

یادداشت : مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت : مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت : مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی- علی عبدالحمیدی است.

یادداشت : مترجم جلد دوم اکبر غفوری حبیب روحانی احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت : مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت : مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت : ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷) .

یادداشت : ج.۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۱ - ۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت : ج.۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت : ج. ۲و۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۶ق

شناسه افزوده:امیری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم

شناسه افزوده:واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده:بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره:BP۹۴/۵/ط۲ج۲ ۹۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: م۷۵-۳۲۳۶

جلد اول

اشاره

جزء اوّل سوره فاتحه و سوره بقره از آیه ۱ تا ۱۴۱

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۳

سوره فاتحه ... ص: ۳

اشاره

این سوره از سوره‌های مکّی و به اتّفاق مفسّران دارای هفت آیه است، جز این که اهل مکه و کوفه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را، آیه‌ای از سوره حمد شمرده‌اند. «۱» و دیگران جمله انعمت علیهم را آیه‌ای مستقل دانسته‌اند.

۱- در میان دانشمندان و علمای شیعه اختلافی در این مسأله نیست که، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ جزء سوره حمد و همه سوره‌های قرآن است، اصولا ثبت آن در متن قرآن مجید و در آغاز همه سوره‌ها، خود گواه بر این مطلب است، زیرا می‌دانیم که در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده و ذکر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ در آغاز سوره‌ها از زمان پیامبر (ص) تا کنون معمول بوده است.
اما این مطلب از نظر دانشمندان اهل سنت، آن طور که تفسیر نمونه (ج ۱ ص ۱۷- ۱۸) به نقل از تفسیر المنار بیان داشته چنین است: «در میان علماء بحث در این است، که آیا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ در آغاز هر سوره جزء همان سوره است یا نه؟ دانشمندان پیشین از اهل مکه اعم از فقها و قاریان قرآن از جمله ابن کثیر و از اهل کوفه عاصم و کسایی از قراء، و بعضی از صحابه و تابعین از اهل مدینه، و همچنین شافعی در کتاب جدید، و پیروان او و ثوری و احمد در یکی از دو قولش معتقدند که جزء سوره است، همچنین

علمای امامیه و از صحابه- طبق گفته آنان- علی (ع) و ابن عباس و عبد اللَّه بن عمر و ابو هریره، و از علمای تابعین سعید بن جبیر و عطا و زهری، این عقیده را برگزیده‌اند. نویسنده تفسیر المنار سپس اضافه می‌کند، مهمترین دلیل آنها [دانشمندان اهل سنّت] اتفاق همه صحابه و کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند، بر ذکر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ در قرآن در آغاز هر سوره‌ای- جز سوره براءت است، در حالی که آنها [صحابه] متّفقا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴

از ابن عباس نقل شده که گفته است: هر کس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را- هنگام خواندن سوره‌های قرآن- ترک کند چنان است که یک صد و چهارده آیه آن کتاب خدا را ترک کرده است «۱» .

از امام صادق (ع) راجع به قول خدای تعالی سبعا من المثانی سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمود: «منظور از سبعا من المثانی سوره حمد است که هفت آیه دارد و بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یکی از آیات آن است. «۲»»

از ابیّ بن کعب نقل شده است که پیامبر فرمود: «هر مسلمانی که سوره حمد را بخواند، پاداش او به اندازه کسی است که گویا دو ثلث قرآن را خوانده است و به هر زن و مرد مؤمن صدقه داده است. «۳»»

جابر بن عبد اللَّه نقل کرده است که پیامبر فرمود: «سوره حمد شفای هر مرضی جز «سام» یعنی مرگ است. «۴»»

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۱] ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۱)

ترجمه ... ص: ۴

به نام خداوند بخشنده مهربان (۱)

توصیه می‌کردند که قرآن را از آنچه جزء قرآن نیست پیراسته دارند، و به همین دلیل «آمین» را در آخر سوره «فاتحة الکتاب ذکر نکرده‌اند ...»

سپس از مالک و پیروان ابو حنیفه و بعضی دیگر نقل می‌کند که آنها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را یک آیه می‌دانستند که برای بیان آغاز سوره‌ها و فاصله میان آنها، نازل شده است. و از احمد (فقیه معروف اهل تسنن) و بعضی از قاریان کوفه نقل می‌کند که آنها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را جزء سوره حمد می‌دانستند، نه جزء سایر سوره‌ها.- م.

۱- من ترک بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ فقد ترک مائة و اربع عشر آیة من کتاب اللَّه.

۲-

هی سورة الحمد و هی سبع آیات منها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. ۳-

ایما مسلم قرء فاتحة الکتاب اعطی من الاجر کانما قرء ثلثی القرآن و اعطی من الاجر کانما تصدق علی کل مومن و مومنة.

۴-

هی شفاء من کل داء الا السام و السام الموت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵

تفسیر: ... ص: ۵

«اسم» در اصل «سموّ» بوده است، زیرا جمعش «أسماء» و مصغّر آن «سمیّ» بر وزن «فعیل» است.

«اللّه»، در اصل «إله» بوده، همزه، حذف و به جای آن حرف تعریف «ال» افزوده شده است، از این رو به هنگام ندا گفته می‌شود: یا اللّه با همزه قطع، چنان که یا إله نیز گفته می‌شود.

«إله» به معنای کسی است که شایسته پرستش است و این شایستگی به خاطر قدرت و توانایی او بر ایجاد نعمتهاست [یعنی قدرت او اساس هر نعمتی است] بنا بر این لفظ «اللَّه» اسم چنین معبودی است و جز بر معبود حقیقی اطلاق نمی‌شود. «اللَّه» اسم است نه صفت به دلیل این که موصوف واقع می‌شود و می‌توان گفت: إله واحد (خدای یکتا) ولی صفت چیزی واقع نمی‌شود و نمی‌توان گفت: شیء إله (چیزی که این صفت دارد إله است).

«رحمن» مانند «غضبان» بر وزن «فعلان» و «رحیم» مانند «علیم» بر وزن «فعیل»، هر دو مشتق از «رحم» است و در «الرّحمن» مبالغه‌ای است که در «الرّحیم» نیست. از این رو گفته شده است: «رحمن» یعنی رحمت عام خدا شامل حال تمام خلق [اعم از دوست و دشمن، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار] می‌شود و «رحیم» یعنی رحمت خاص پروردگار ویژه مؤمنان است. و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «رحمن» اسم خاص و صفت عام و «رحیم» اسم عام و صفت خاص است «۱» .

«باء» در «بسم اللَّه» متعلق به فعل محذوفی است که تقدیر آن بسم اللّه اقرا است، یعنی به نام خدا می‌خوانم، و تقدیم «بسم اللَّه» بر فعل محذوف بدان سبب است که باید سخن را با نام خدا آغاز نمود، چنان که به شخصی که عروسی می کند

-۱

الرحمن اسم خاص بصفهٔ عامهٔ و الرحیم اسم عام بصفهٔ خاصهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶

گفته می‌شود: بالیمن و البرکهٔ یعنی عروسی تو میمون و با برکت باد و در این جا نیز فعل محذوف أعرست در آخر جمله در تقدیر است، زیرا عرب سخن خود را به آنچه مهمتر است آغاز می‌کند، و دلیل آن قول خداست: بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها یعنی، به نام خدا کشتی هم روان می‌شود و هم به ساحل می‌رسد. (هود/ ۴۱).

[سوره الفاتحهٔ (۱): آیه ۲] ... ص: ۶

اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۲)

ترجمه ... ص: ۶

ستایش مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۶

«حمد» «۱» و «مدح» نظیر یکدیگر و به معنی سپاس و ستایش در برابر هر کار نیک است، خواه در برابر نعمت باشد یا غیر نعمت ولی «شکر» مخصوص سپاس در برابر نعمت است. «حمد» تنها، ستایش با زبان است، ولی «شکر» سپاس با قلب و زبان و دیگر اعضا می‌باشد و از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

الحمد رأس الشّکر

یعنی اساس شکر حمد است. معنای این سخن این است که یادآوری نعمت با زبان دلالتش بر جایگاه و اهمیّت نعمت از ستایش با قلب و دیگر اعضا روشنتر است، و در ستایش صاحب نعمت [نیز] به زبان آوردن آن شایعتر. و

۱- واژه «حمد» اخص از «مدح» و از آن والاتر و از واژه «شکر» نیز فراگیرتر است، پس «مدح» در چیزی است که به اختیار از انسان سر می‌زند و آنچه که از «مدح» و درباره «مدح» گفته شده، این است که یا به خاطر بلندی قدّش و زیبایی چهره‌اش مدح و ستوده می‌شود، همان طور که در بخشش مال و سخاوت و علمش نیز مدح می‌شود، ولی «حمد» فقط در مورد دوّم، یعنی نسبت به آثار علمی و معنوی است، نه موارد ظاهری، از این رو نسبت بین «حمد» و «مدح» از نسب اربعه «عموم و خصوص مطلق» است.

«شکر» بخصوص در مقابل «نعمت» است، پس هر شکری حمد هست ولی هر حمد و ثنایی شکر نیست و هر حمدی، مدح هست، ولی هر مدحی حمد و ثنا نیست، و نسبت بین «شکر» و «حمد» نیز «عموم و خصوص مطلق» است (مفردات راغب، ترجمه و تحقیق دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۱ ص ۵۷۰).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷

نقیض «حمد»، «ذمّ» است و نقیض، «شکر»، «کفران» می‌باشد.

در إعراب «الحمد» از نصب که در کلام عرب اصالت دارد بر این اساس که «حمد» از مصادری است که به فعل مقدر منصوب می‌شود مانند، «شکرا» و «عجبا» و نظایر اینها [که مفعول مطلق و منصوبند به فعل «اشکر» و «عجبت» مقدّر] عدول شده به رفع، بنا بر مبتدا بودن، تا بر ثبات و استقرار معنای «حمد» دلالت کند، نه بر تجدّد و حدوث آن چنان که نصب «حمد» در جمله أحمد اللَّه حمدا دلالت بر حدوث معنای آن دارد. و معنای «حمد» این است که مدح نیکو و ستایش کامل و فراوان از آن معبودی است که موجودات را آفریده و نعمتهای بزرگ را به آنها ارزانی داشته است.

«ربّ» به معنای «آقا» و «مالک» است و به همین معناست کلمه «ربّ» در کلام صفوان که به ابو سفیان گفت: لان یربنی رجل من قریش احب الی من ان یربنی من هوازن یعنی اگر مردی از قریش مالک و مولای من باشد، نزد من محبوبتر است تا مردی از هوازن باشد. و نیز گفته می‌شود: ربه یربه فهو رب و کلمه «ربّ» جز بر خدای یکتا اطلاق نمی‌شود، مگر این که مقیّد باشد. [به قیدی، مثل این که مضاف واقع شده باشد] مانند ربّ الدّار یعنی صاحب منزل، و ربّ الضیعهٔ یعنی صاحب ملک.

«عالم» اسم است برای صاحبان علم از قبیل فرشتگان و جنّ و انس. و گفته شده «عالم» اسم است برای جواهر و اعراض و اجسامی که بدانها صانع شناخته می‌شود.

«عالم» گرچه اسم است نه صفت ولی چون دلالت بر معنای علم دارد با واو نون [عالمون] نیز جمع بسته شده است تا، شامل آنچه که «عالم» نامیده می‌شود، بشود. [مانند عالم حیوانات و غیره].

[سوره الفاتحهٔ (۱): آیه ۳] ... ص: ۷

اشاره

الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۳)

ترجمه ... ص: ۷

معنای این آیه پیش از این گذشت. (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۸

[سوره الفاتحهٔ (۱): آیه ۴] ... ص: ۸

اشاره

مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ (۴)

ترجمه ... ص: ۸

خدایی که صاحب روز جزاست. (۴)

تفسیر: ... ص: ۸

برخی از قرّاء «ملک» قرائت کرده‌اند، زیرا، «ملک» اعمّ و «ملک» أخصّ است، و نیز این قرائت در قول خدای تعالی، مَلِکِ النَّاسِ (ناس/ ۲) وجود دارد. و کسانی که «مالک» با «الف» قرائت کرده‌اند، از باب اضافه «اسم فاعل» به «ظرف» و برای توسعه دادن معنی آن است. یوم الدین گرچه در معنی ظرف محسوب می‌شود، ولی از نظر ترکیب مفعول به است و منظور از آیه این است که خداوند مالک تمام امور در روز جزاست، و یوم الدّین را از این رو روز جزا گویند که عرب می‌گوید: کما تدین تدان یعنی «آن گونه که جزا بدهی جزا داده می‌شوی» . و متّصف بودن پروردگار به اوصافی چون رب العالمین و مالک یوم الدین به این معنی است که هیچ مخلوق و جنبنده‌ای از قلمرو حاکمیّت «اللّه» و ربوبیّتش خارج نیست و تنها اوست که نعمتهای فراوان ظاهری و باطنی را ارزانی می‌دارد.

این اوصاف علاوه بر این که دلالت دارد بر اختصاص حمد در الحمد للّه به خداوند، بوضوح دلالت دارد بر این که کسی که دارای چنین اوصافی هست، احدی جز او شایسته مدح و ستایش نیست.

[سوره الفاتحهٔ (۱): آیه ۵] ... ص: ۸

اشاره

إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ (۵)

ترجمه ... ص: ۸

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. (۵)

تفسیر: ... ص: ۸

«إیّا» ضمیر منفصل منصوب است و «کاف»، «ها»، «یاء» در «إیّاک» و «إیّاه» و «إیّای» برای بیان خطاب و غیبت و تکلّم است و محلّی از اعراب ندارند، زیرا به نظر محقّقان اینها از حروف هستند، نه از اسامی چنان که برخی دیگر از محقّقان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹

گفته‌اند. و تقدیم مفعول مفید حصر بوده و معنایش این است که ما منحصرا تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و پرستش نوعی شکر و سپاس است و هدف و چگونگی شکر را می‌رساند.

«عبادت» عبارت است از نهایت درجه تواضع و فروتنی، از این رو چنین خشوع و خضوعی جز در مقابل خداوند نیکو و پسندیده نیست، زیرا اوست که صاحب بزرگترین نعمتها و شایسته سپاس بی‌انتهاست.

در آیه بالا- بر حسب عادت عرب مبنی بر متنوع ساختن گفتگوهای خود، از غیبت به خطاب عدول شده است که در اصطلاح علم معانی «التفات» نامیده می‌شود. گاهی التفات از غیبت به خطاب است، و گاه از خطاب به غیبت و گاهی نیز از غیبت به تکلم، مانند آیات شریفه زیر: «حَتَّی إِذا کُنْتُمْ فِی الْفُلْکِ وَ جَرَیْنَ بِهِمْ «۱» و قوله اللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ. «۲» -

و فایده التفات از غیبت به خطاب در این جا این است که چون صفات معبود شایسته حمد و ثنا بر شمرده شد و بنده ستایشگر از موجودی عظیم الشأن با چنین اوصاف آگاه شد، دانست که باید در کارهای مهمّ از او یاری بطلبد، از این رو او را مورد خطاب قرار داده و می گوید: «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» و گویی گفته شده تنها تو را ای کسی که دارای این اوصاف هستی می‌پرستیم و فقط از تو مدد می‌جوییم و غیر تو را پرستش نمی‌کنیم و از او یاری نمی‌جوییم، تا خطاب دلالت بیشتری داشته باشد بر این که چون خالق جهان از چنین اوصاف و خصایصی برخوردار

۱- هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّی إِذا کُنْتُمْ ...: او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا این که در کشتی قرار می گیرید و بادهای موافق آنها را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهند (یونس/ ۲۲).

۲- خدا آن کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم (فاطر/ ۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰

است، عبادت مختصّ اوست و جز او کسی سزاوار پرستش نیست. در آیه «استعانت» و «عبادت» با یکدیگر قرین گشته تا میان آنچه موجب تقرب بندگان به پروردگار می‌شود [عبادت] و میان آنچه بدان نیازمندند و طلب می کنند جمع شود.

و نیز در آیه فوق «عبادت» بر «استعانت» مقدّم شده، زیرا عبادت وسیله تقرّب به خداوند است و مقدّم داشتن آن، قبل از طلب حاجت سبب اجابت [دعا] می‌شود. کلمه استعانت در آیه اطلاق دارد و شامل هر استعانتی می‌شود، ولی بهتر است حمل بر استعانت در انجام عبادت شود، تا معنی آیه این باشد که ما تنها تو را عبادت می کنیم و در انجام آن تنها از تو یاری می‌جوییم. که در این صورت جمله «اهدنا» مبیّن مطلوب «بنده» در استعانت از پروردگار است چنان که گویی خداوند از بندگانش سؤال می کند کیف أعینکم: چگونه یاری کنم شما را؟ پاسخ می‌دهند اهدنا الصراط المستقیم: ما را به راه راست هدایت فرما.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۶] ... ص: ۱۰

اشاره

اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

ترجمه ... ص: ۱۰

ما را به راه راست هدایت فرما. (۶)

تفسیر: ... ص: ۱۰

«هدی» در اصل باید به «لام» یا «إلی» متعدی شود نظیر آیه: «یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ «قرآن مردم را به راسترین و استوارترین راه هدایت می‌کند» (اسری/ ۹) و آیه:

إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ «و اینک تو ای پیامبر مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد» (شوری/ ۵۲) ولی در آیه مورد بحث «هدی» بنفسه متعدی شده، چنان که خداوند فرموده است: و اختار موسی قومه و «اختار» به خودی خود متعدی است.

«سراط» با سین به معنی «جادّه» و از «سرط الشّیء» به معنای «چیزی را بلعید» است و علّت آن که عرب «جادّه» را «سراط» نامیده، آن است که، کسی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱

روی جاده راه می‌رود، گویا جاده او را می‌بلعد، چنان که «جادّه» را «لقم» نیز نامیده‌اند، و «لقم» به معنای بلعیدن است، که وجه تسمیه‌اش نیز بیان شد. و «صراط» با «صاد» در اصل «سراط» بوده و به خاطر «طاء» حرف «سین» تبدیل به «صاد» شده و لغت فصیحش نیز «صراط» است. «۱» و «صراط مستقیم» دین حقّی است که خداوند جز آن را از بندگانش نمی‌پذیرد و «دین» از آن جهت «صراط» نامیده شده است که پیروان و رهروان خود را به بهشت می‌رساند، چنان که «جادّه» عابر را به مقصد می‌رساند. بنا بر این معنای «اهدنا» این می‌شود که «پروردگارا با بخشش الطاف بی کرانت بر هدایت ما بیفزا» مثل این آیه وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً «آنان که- به گفتارت- هدایت یافتند، خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود» (محمّد/ ۱۷). و از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده‌اند که «اهدنا» معنایش «ثبّتنا» است، و در برخی از اخبار، از امام صادق (ع) روایت شده، که آن حضرت «صراط» را به «مستقیم» اضافه نموده و اهدنا صراط المستقیم قرائت فرموده است.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۷] ... ص: ۱۱

اشاره

صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضَّالِّینَ (۷)

ترجمه ... ص: ۱۱

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان! (۷)

تفسیر: ... ص: ۱۱

«صراط» در این آیه «بدل» از «صراط المستقیم» در آیه قبل، و در حکم تکرار عامل است و گویا گفته است، اهدنا صراط الذین انعمت علیهم: فایده «بدل» تأکید و اشعار به این است که «صراط مستقیم» یعنی، راه کسانی که خداوند ملکه اجتناب

۱- اصل «صراط»، «سراط» بوده است، زیرا از «سرط» مشتق می‌باشد، و از همین ریشه است کلام عرب که می‌گوید: مسترط الطعام» یعنی محل عبور طعام، کسانی که «سراط» با «سین» قرائت نمودند، اصل را رعایت کرده‌اند و کسانی که «صراط» با «صاد» قرائت کرده‌اند به خاطر سنخیّتی است که بین «صاد» و «طا» وجود دارد، زیرا هر دو از حروف مطبقه بوده و از یک مخرج تلفّظ می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲

از گناه را فقط به آنها عطا فرموده و نعمتهای خاصّ خود را در حق آنان افزون ساخته، و به وسیله آنها حجّت را بر مردم تمام نموده و آنان را، بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است، و این خود به بهترین وجه گواه بر پایداری راه آنهاست. و [مفهوم آیه] درست مانند آن است که [به شخص محتاج و نیازمندی] بگویی: هل أدلک علی اکرم الناس فلان؟ یعنی آیا راهنمایی کنم تو را نزد بخشنده‌ترین مردم یعنی فلانی؟ و چنین پرسشی در مقام توصیف «فلانی» به کرم و بخشش بلیغتر است از این که بگویی: هل ادلک علی فلان الاکرم یعنی آیا راهنمایی کنم تو را نزد «فلانی» که بخشنده‌تر است، زیرا شما در گفتار نخست، ابتدا او را بخشنده می‌دانید و سپس او را بخشنده‌ترین مردم معرفی می‌کنید، یعنی، «بخشنده‌ترین» مردم را به «فلانی» تفسیر کرده و او را «مشهور» در سخاوت می‌دانید، گویا گفته‌اید که هر کس مردی صاحب کرم را بخواهد باید به سراغ فلانی برود و مفهوم این سخن این است که او در سخاوت «شهرت» داشته و هیچ جای شک و تردید نیست. و «إنعام» در آیه مطلق آورده شده، تا جمیع نعمتها را شامل شود. و از امامان معصوم (ع) روایت شده است که صراط من انعمت علیهم قرائت فرموده‌اند و از عمر بن خطاب و عمرو بن زبیر نیز همین قرائت روایت شده است و قرائت صحیح قرائت مشهور است.

(غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ) یا بدل است از (الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ) تا معنای آیه این باشد که آنهایی که نعمت داده شده‌اند، کسانی هستند که از غضب خدا و گمراهی محفوظ مانده‌اند و یا «صفت» است تا معنایش این باشد: کسانی که به آنان نعمت عطا شده [انبیا و اولیا] میان نعمت مطلقه که همان عصمت باشد و میان نعمت ایمن بودن از خشم خداوند و گمراهی جمع کرده‌اند، یعنی از هر دو نعمت برخوردارند. و جایز است که «غیر» در آیه «صفت» باشد، گرچه «غیر» نه صفت برای «معرفه» واقع می‌شود نه با اضافه به معرفه کسب تعریف می‌کند. به دلیل این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳

که الذین انعمت علیهم اختصاص به زمان معیّنی ندارد و همیشگی است نظیر گفته شاعر: و لقد امر علی اللئیم یسبنی «۱» و نیز به دلیل این که آنان که مورد غضب پروردگار واقع شده‌اند و نیز گمراهان [ضالّین] غیر از کسانی هستند که از نعمت برخوردارند. بنا بر این در کلمه «غیر» ابهامی وجود ندارد تا مانع از معرفه شدن آن شود.

گفته شده است منظور از مغضوب علیهم یهود است به قرینه آیه شریفه مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ: کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرده است (مائده/ ۶۰)، و مقصود از «ضالّین» نصاری هستند، به دلیل آیه کریمه ... قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ ...: «قومی که خود گمراه شدند» (مائده/ ۷۷) و مقصود از غضب خداوند این است که اراده ذات مقدّسش بر آن تعلّق گرفته است که آنان را عذاب نماید و از آنها انتقام بگیرد و با آنان به گونه‌ای رفتار نماید که سلطان خشمگین با زیر دستان خود رفتار می‌کنند.

«علیهم» اوّل محلا منصوب است، زیرا مفعول «انعمت» است و «علیهم» دوّم محلّا مرفوع است چون فاعل «مغضوب» می‌باشد و «ضلال» در اصل به معنای «هلاک» است و به همین معناست ضلال در آیه شریفه وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ ای اهلکها: «خدا اعمالشان را باطل و نابود ساخت» (محمد/ ۸) و هلاکت در دین به معنای اعراض از آیین حق و پشت کردن به آن است.

۱- مصرع دوّم این است: «فمضیت ثمه قلت لا یعنینی» یعنی هر گاه بر دشمن لئیم می‌گذرم مرا دشنام می‌دهد و من چون گذر کردم می‌گویم، مرا قصد نکرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴

سوره بقره ... ص: ۱۴

اشاره

سوره «بقره» در مدینه نازل شده و تعداد آیات آن از نظر کوفیان ۶۸۶ و به اعتقاد بصریان، ۲۸۷ آیه است. کوفیها «الم» و «تَتَفَکَّرُونَ» را و بصریها «إِلَّا خائِفِینَ» و «قَوْلًا مَعْرُوفاً» و «الْحَیُّ الْقَیُّومُ» را آیات جداگانه‌ای شمرده‌اند. ابی بن کعب از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «هر کس سوره بقره را بخواند، درود و رحمت خدا شامل حالش خواهد شد و مانند «مرزبانی» که یک سال تمام با بیم و هراس به پاسداری از مرزهای قلمرو اسلام مشغول بوده است، پاداش داده خواهد شد.» آن گاه حضرت به من فرمود: ای «أبیّ» مسلمانان را به تعلّم سوره بقره توصیه کن، همانا فرا گرفتن آن موجب برکت و ترکش موجب پشیمانی است و بطلهٔ قادر به فراگیری آن نیست، عرض کردم ای رسول خدا! «بطله» چه کسانی هستند؟

فرمود: «ساحران» .

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «هر کس سوره بقره و آل عمران را بخواند، روز قیامت در حالی وارد محشر خواهد شد که آن دو سوره همچون دو پاره ابر بالای سرش سایه افکنده‌اند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱] ... ص: ۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
الم (۱)

ترجمه ... ص: ۱۴

به نام خداوند بخشایشگر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵

تفسیر: ... ص: ۱۵

درباره حروف مقطعه که برخی از سور قرآن با آن آغاز می‌شود میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد از پیشوایان معصوم ما نقل شده است که فرموده‌اند، این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را به خود اختصاص داده است و جز او کسی تأویل آنها را نمی‌داند. و از شعبی نقل شده است که گفت: در هر کتابی خدا را رمزی است و رمز خدا در قرآن حروف تهجّی در اوّل سوره‌هاست، و اکثر مفسران احتمالاتی را در این زمینه بیان داشته‌اند:

۱- این حروف اسامی سوره‌ها بوده و هر سوره به حروفی که با آن آغاز شده است شناخته می‌شود.

۲- اینها سوگندهایی است که خداوند بدانها قسم یاد می‌کند زیرا این حروف از مبانی کتب الهی و معانی اسما و صفات او، و اساس کلام همه ملّتها محسوب می‌شود.

۳- حروف مقطّعه از صفات خداوند گرفته شده [و اشاره به آنهاست] ابن عباس درباره «کهیعص» گفته است: کاف از کلمه «کافی» و هاء از «هادی» و یاء از «حکیم» و عین از «علیم» و صاد از «صادق» گرفته شده است. [و هر حرف نشانه یکی از این صفات است بنا بر این] «الم» یعنی «أنا اللّه أعلم» (یعنی من خداوند داناترم!).

۴- احتمال دیگری که وجود دارد این است که، هر حرفی از حروف مقطعه دلالت بر مدّت حیات یک ملّت و مرگ دیگر ملّتها می‌کند، و نیز سایر احتمالاتی که درباره آنها بیان شده است. علاوه بر این، حروف مقطعه و سایر حروف تهجّی، که نزد محقّقان اسمهایی برای مسمّاهایشان محسوب می‌شود همان حروف الفبا است که کلمات از آنها ترکیب یافته است، حروف هجا، مانند اسامی اعداد، ساکن

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶

و حکمش توقیفی است، مثلا گفته می‌شود: «الف، لام، میم»، چنان که گفته می‌شود واحد اثنان، ثلاثهٔ، پس هر گاه بعد عاملی واقع شوند اعراب می‌پذیرند:

لذا گفته شده هذه الف، و کتبت لاما، و نظرت إلی میم و شاعری گفته است:

اذا اجتمعوا علی الف و یاء و واو هاج بینهم جدال «۱»

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲] ... ص: ۱۶

اشاره

ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ (۲)

ترجمه ... ص: ۱۶

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۱۶

اگر «الم» اسم سوره باشد، چند وجه در آن وجود دارد:

۱- این که «الم» مبتدای اوّل، و «ذلک» مبتدای ثانی و «کتاب» خبرش و جمله ذلک الکتاب خبر برای مبتدای اوّل باشد، پس معنی آیه این است که این کتاب تنها کتاب کاملی است که سزاوار است، کتاب نامیده شود. گویا سایر کتب در مقایسه با آن ناقص است چنان که می‌گویی، «هو الرجل» یعنی فلانی مرد است معنایش این است که در مقایسه با دیگر مردان، مردانگی او کامل است.

۲- ممکن است «کتاب» صفت باشد، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:

این کتاب، همان کتاب موعود است.

۳- احتمال می‌رود تقدیرش «هذه الم» باشد که این خود یک جمله و

۱- هر گاه «الف» و «یا» و «واو» در یک کلمه جمع شده باشند بینشان نزاع رخ می‌دهد. شاید مقصود شاعر اشاره به قانون «ابدال» باشد و آن چنان است که هر گاه بعد از «الف»، «واو» و «یا» واقع شود با سه شرط «واو» و «یا» تبدیل به همزه می‌شود و آن شروط عبارتند از:

۱- «واو» و «یا» هر یک در آخر کلمه واقع شوند.

۲- بعد از «الف» واقع شوند.

۳- بعد از «الف زاید» واقع شوند مانند «کساء» و «رداء» که در اصل «کساو» و «ردای» بوده‌اند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷

ذلک الکتاب جمله دیگری است. امّا اگر «الم» به منزله صوت واقع شده باشد، «ذلک» مبتدا و «الکتاب» خبرش می‌باشد، یعنی این کتاب منزل همان کتاب کامل است، یا «الکتاب» صفت و ما بعد خبرش می‌باشد، یا مبتدای محذوفی مقدّر است و تقدیرش چنین می‌باشد «هو- یعنی تألیف یافته از این حروف- ذلک الکتاب» .

«ریب» مصدر «را به یریبه» است، هنگامی که در شخصی شک و تردید پدید آید و حقیقت «ریبة» دلهره و اضطراب نفس می‌باشد، و در حدیثی آمده است: «از آنچه تو را به شک می‌اندازد دوری کن و به آنچه تو را از شک باز می‌دارد روی آور» . و معنای «لا ریب» این است که این کتاب به قدری دلالتش واضح است که مجالی برای تردید در آن وجود ندارد. طبق قرائت مشهور وقف آیه، در «فیه» انجام می‌شود، ولی برخی از قرّاء در «لا ـ ریب» وقف کرده‌اند، و اینان ناگزیرند خبری برای آن در نظر بگیرند، نظیر آیه: قالُوا لا ضَیْرَ (شعرا/ ۵۰) بنا بر این تقدیر آیه چنین می‌شود: لا ریب فیه، فیه هدی.

«هدی» مصدر است بر وزن فعل مثل «سری» «۱»، و آن هدایتی است که موصل الی المطلوب است. و در این آیه مصدر یعنی «هدی» به معنای وصف [اسم فاعل] یعنی «هاد» آمده است.

«متّقی»، در اصطلاح شرع به کسی گفته می‌شود که نفس خویش را از انجام هر عملی که به موجب آن مستحق عقاب می‌شود باز دارد، اعمّ از فعل حرام یا ترک واجب. و قرآن کسانی را که در شرف ملبّس شدن به لباس تقوا می‌باشند «متّقین» نامیده است، نظیر فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

من قتل قتیلا فله سلبه

یعنی هر کس فردی از دشمن را که در آستانه مرگ قرار گرفته است بکشد، زره و جوشن و شمشیر و دیگر اشیای او از آن اوست. و خدای تعالی [از قول حضرت نوح درباره قومش] در قرآن می‌فرماید: وَ لا یَلِدُوا إِلَّا فاجِراً کَفَّاراً: آنان فرزندی

۱- به معنای سیر در شب است «ابن السّری» یعنی کسی که در شب سفر می‌کند (المنجد، ص ۳۳۲).- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸

نمی‌زایند مگر این که [آن فرزندان] راه فسق و کفر را در پیش خواهند گرفت [و معنای آیه این نیست که نمی‌زایید مگر فاجر و کافر، زیرا فرزندان آنان فاجر و کافر متولد نمی‌شوند، بلکه معنایش این است که در شرف کافر شدن و فاجر شدن هستند]. پس گویا خدا فرموده هدی للصائرین الی التقی: قرآن، کتاب هدایت برای کسانی است که در طریق تقوا گام بر می‌دارند، و نفرموده است: هدی للضالین یعنی هدایت کننده گمراهان است، زیرا آنان دو دسته‌اند، گروهی که بر گمراهی خویش باقی می‌مانند و گروهی دیگر که در مسیر هدایت قرار گرفته‌اند و سرانجام هدایت می‌شوند، بنا بر این قرآن هدایت کننده همه گمراهان نیست. و نیز سوره بقره که اوّل سوره از «زهراوین» «۱» و «سنام القرآن» «۲» و «اوّل المثانی» «۳» [یعنی اوّلین سوره از سوره‌هایی که مثانی

نامیده شده‌اند] است، با ذکر نام بندگان برگزیده خدا، یعنی «متقین» آغاز شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳] ... ص: ۱۸

اشاره

الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳)

۱- منظور از «زهراوین» که به معنی «دو درخشنده» است، سوره بقره و آل عمران می‌باشد (فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۷۹۴).- م.

۲- رکن و معظم هر چیز را «سنام» گویند (فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۹۴۰) و به همین اعتبار سوره فاتحه را «سنام القرآن» نامیده‌اند.

۳- به آنچه از قرآن مکرر است و به سوره‌های فاتحهٔ الکتاب، بقره، براءهٔ و به سوره‌هایی که کمتر از سوره‌های طوال و مئین و بیشتر از سوره‌های مفصّل باشد و نیز به سوره‌های حجّ، قصص، نمل، عنکبوت، مریم، نور، انفال، روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبا، ملائکه، ابراهیم، ص، محمّد (ص)، لقمان، غرف، زخرف، ق، مؤمن، سجده، احقاف، جاثیه، دخان و سوره احزاب. «مثانی» گفته می‌شود.

«المثانی» به معنای همه قرآن است، چنان که در این آیه شریفه است: وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی که مقصود از «سبعا من المثانی» سوره حمد و مقصود از «المثانی» تمام قرآن است. و در حدیثی از اهل البیت (ع) نقل شده است:

نحن المثانی التی اعطاه اللَّه نبینا.

«مثانی» به معنای زانو و آرنج ستور نیز آمده است (به نقل از فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۳۱۲۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹

ترجمه ... ص: ۱۹

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳)

تفسیر: ... ص: ۱۹

«الَّذِینَ» یا مجرور است، بنا بر این که «صفت» برای «متّقین» باشد، یا منصوب است بنا بر این که «مدح» برای آنان بوده و تقدیرش «اعنی الذین یؤمنون» باشد، و یا مرفوع است و تقدیرش، «هم الذین یؤمنون» می‌باشد و یا این که «الّذین» از ما قبلش جدا و مرفوع است به عنوان مبتدا، و «أُولئِکَ عَلی هُدیً» خبرش می‌باشد.

«ایمان» بر وزن «إفعال» مشتق از «امن» است، گفته می‌شود امنت شیئا و امنت غیری و گفته می‌شود «آمنه» هر گاه او را تصدیق کند. حقیقت «ایمان» در لغت، ایمن بودن از تکذیب و مخالفت است. «آمن» به وسیله «با» متعدی شده است و گفته شده: «آمن به» چون «آمن» متضمن معنای «اقر» و «اعترف» است. و می‌توان گفت: «آمن» از باب «فعلته فافعل» و به معنای «صار ذا امن فی نفسه باظهار التصدیق» باشد، یعنی مؤمن با اظهار ایمان خویش از نوعی آرامش و سکون نفس برخوردار می‌گردد و حقیقت ایمان در [اصطلاح شرع، عبارت است از شناخت و آگاهی نسبت به خدا و صفات او و فرستادگانش، و شناخت تمام فرامین و قوانینی که آنان با خود

آورده‌اند، و هر کس چیزی را شناخت تصدیق کننده آن است. در این آیه خداوند «بالغیب» را متعلق به «یؤمنون» قرار داده تا معلوم شود که ایمان یعنی تصدیق کردن خدای تعالی و اعتقاد به آنچه که علمش بر بندگان پوشیده است، و نیز آنچه که پیامبر (ص) از آن خبر داده است مانند اخبار مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ و دیگر امور غیبی.

و می‌توان گفت «بالغیب» در موضع حال است، نه این که متعلّق به «یؤمنون» و صله موصول باشد. در این صورت معنای آیه این می‌شود: متقین کسانی هستند که به غیب ایمان دارند، در حالی که ایمانشان، از نظر مردم پنهان ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰ است و آنان در حقیقت متلبّس به لباس خفا و پنهان کاری هستند. و از ابراز ایمان و اعتقاد خویش به شکل ریا و خودنمایی ابا دارند. مثل آیه شریفه يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ «متقیان همانهایی هستند که از خدای خود در نهان (و آشکار) می‌ترسند» (انبیاء/ ۴۹)، که در این آیه نیز «غیب» به معنای خفا و پنهان است. پس بر اساس این که «بالغیب» در موضع حال باشد، «غیب» به معنای «غایب» خواهد بود. مثل این که گفته شود غاب الشیء غیبا که مصدر در موضع حال قرار گرفته و به معنای «غایب» است. سپس خدای سبحان، «صلوة» را که در رأس عبادتهای بدنی است بر «ایمان» عطف گرفته و فرموده است: وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ یعنی «متقین نماز را مواظبت می‌کنند و مهیّای انجام آن می‌باشند، چنان که عرب می‌گوید «قام بالامر» ای «یودیه» یعنی آن را به جا می‌آورد. و قرآن از «أداء» تعبیر به «إقامة» کرده است. و می‌توان یقیمون الصلاة را به معنای یعدلون ارکانها گرفت. یعنی آنان، ارکان نماز را درست به جا می‌آورند، همان گونه که عرب می‌گوید: اقام العود یعنی چوب را راست کرد. وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ ترجمه: و از آنچه روزی آنان کردیم انفاق می‌کنند.

در این آیه خدای متعال، «انفاق» را که از عبادتهای مالی محسوب می‌شود عطف بر عبادت بدنی گرفته و فرموده است: و مما رزقناهم ... و «رزق» را به خود نسبت داده است، تا اعلان کند، آنچه را «متّقین» انفاق می‌کنند، مال کاملا حلالی است که شایسته است از آن به عنوان «روزی خدا» یاد کرد. «من» در مما رزقناهم برای تبعیض است و گویی خدا می‌فرماید: و متقین بخشی از مال حلال را به صدقه دادن اختصاص می‌دهند. و می‌توان گفت منظور از مِمَّا رَزَقْناهُمْ زکات واجب و دیگر صدقات و انفاقاتی است که در راههای خیر مصرف می‌شود، زیرا اوّلا به دنبال لفظ «صلوة» آمده و ثانیا به طور مطلق ذکر شده است. و از حضرت صادق (ع) نقل شده، که فرمود، مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ معنایش

و مماعلمناهم یبثون

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۱

است یعنی بخشی از علومی را که به آنان آموخته‌ایم، منتشر می‌کنند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴] ... ص: ۲۱

اشاره

وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

ترجمه ... ص: ۲۱

آنها به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین نازل گردیده) ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند. (۴)

تفسیر: ... ص: ۲۱

احتمال می‌رود که مقصود از الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ مومنان از اهل کتاب مانند عبد اللَّه بن سلام و دیگران باشند. بنا بر این «معطوف» [کسانی] غیر از «معطوف علیه» خواهند بود. و ممکن است مقصود آیه، توصیف همان افرادی باشد که در آیات پیشین، از آنان سخن به میان آمد [«متّقین»]. و اگر منظور این باشد معنای آیه این است که «متّقیان» علاوه بر برخورداری از اوصاف ذکر شده در آیات پیشین به محتوی این آیه نیز ایمان دارند. «هُمْ يُوقِنُونَ» کنایه‌ای به اهل کتاب است که آنها رستاخیز را بر خلاف حقیقتش باور دارند و سخنشان از روی اعتقاد نیست.

«آخرة» مؤنّث «آخر» و صفت برای «دار» می‌باشد به دلیل آیه شریفه:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ «ما این دار (بهشت ابدی) آخرت را برای کسانی که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند، مخصوص می گردانیم» (قصص/ ۸۳). که «آخرة» صفت غالبی است [یعنی از صفاتی است که غالبا بدون موصوف بکار می‌رود و بر آن دلالت می کند]، لفظ «دنیا» نیز مانند «آخرة» است.

«إیقان» و «یقین» علمی است که بعد از استدلال، از طریق برهان حاصل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲

می‌شود بدین سبب بر خدای تعالی «موقن» اطلاق نمی‌شود، زیرا تمام اشیاء در آشکار بودن نزد وی یکسان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵] ... ص: ۲۲

اشاره

أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

ترجمه ... ص: ۲۲

آنان را خداوند هدایت کرده، و آنها رستگارانند. (۵)

تفسیر: ... ص: ۲۲

اگر الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ مبتدا باشد، جمله أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ خبر آن و در موضع رفع خواهد بود و در غیر این صورت محلّی از اعراب ندارد [زیرا جمله مستأنفه می‌شود].

«أُولئِكَ» که اسم اشاره است اشعار به این دارد که «متّقین» به خاطر ویژگیهایی که در آیات پیشین برای آنان برشمرده شد، شایسته هدایت الهی هستند.

معنای استعلاء در «عَلى هُدىً» مثلی است برای برخورداری «متقین» از هدایت الهی و ثابت بودن بر آن و حال آنان به حال کسی تشبیه شده که بر مرکبی سوار گشته و بر آن تسلط یافته است.

و معنای «مِنْ رَبِّهِمْ» این است که لطف و احسان و توفیق انجام کارهای نیک از ناحیه پروردگار به آنان عطا شده است.

«هدی» به صورت نکره ذکر شده است تا بر نوعی از هدایت که نمی‌توان به کنه آن دست یافت دلالت کند گویی سؤال شده علی ای هدی یعنی آنان (متقیان) بر چه هدایتی هستند.؟

تکرار «اولئك» برای توجّه دادن به این است که متّقین به واسطه داشتن هر یك از این دو نشانه، یعنی «هدایت» و «رستگاری» ممتاز

از دیگران هستند.

«هم» را بصریّون ضمیر «فصل» و کوفیون ضمیر «عماد» نامیده‌اند «۱» . و فایده ضمیر فصل یا عماد این است که دلالت می‌کند بر این که اسم بعد از آن خبر است، نه صفت یا تأکید. و فایده دیگرش این است که خبر را فقط برای مخبر عنه ثابت

۱- ضمیر فصل یا عماد همان ضمیر مرفوع منفصل است که بین مبتدا و خبر واقع می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳

می‌کند نه برای غیر آن. و می‌توان گفت: «هم» مبتدا و «المفلحون» خبر آن و «هم المفلحون» روی هم رفته، خبر برای «اولئك» باشد. «مفلح» (یعنی رستگاری) کسی است که به مطلوب خویش دست یافته و گویا راههای دستیابی به پیروزی و موفقیّت به رویش باز شده است. و «مفلج» با «جیم» مانند «مفلح» است.

عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ به «غنهٔ» و «غیر غنهٔ» هر دو نحو ادغام شده است، و «غنّهٔ» صدای پنهانی است که از بینی خارج می‌شود، و در تمامی قرآن تنوین و نون ساکن در رابطه با حروف، از سه حکم پیروی می‌کند:

۱- اظهار، در حروف حلق (هاء، همزه، حاء، خاء، عین و غین) [مانند: «من خطف» و «عذاب الیم»] ۲- ادغام، در حرف «میم» مانند هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ، و عَلى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ [در این دو مورد، تنوین و نون ساکن در «میم» ادغام شده است] و در این جا جز ادغام جایز نیست چون نون و «میم» در «غنهٔ» با هم مشترکند.

۳- اخفاء، در سایر حروف مانند «من دابّهٔ» و «من فیها» و این نحوه از قرائت نزد جمیع قرّاء، جز ابو عمرو، و حمزه و کسایی، معمول بوده است، لیکن این سه تن اتّفاق نظر داشته‌اند در این که، تنوین و نون ساکن در «لام» و «را» نیز ادغام می‌شود، مثل هدی للمتقین، و من ربهم و ادغام در «یاء» مورد اتفاق حمزه و کسایی هر دو بوده است مانند من یقول، و ادغام در «واو» را فقط «حمزه» قایل شده است مانند ظلمات و رعد و برق. بنا بر این، «لام و راء و واو و یاء» نزد قرّاء سبع به منزله «میم» است، و جملگی «حروف یرملون» نامیده می‌شود، و «نون» نیز از این رو که در نون ساکن ادغام می‌شود. جزو این حروف محسوب می‌شود، مانند «منّی» و «منّا» .

[سوره البقرة (۲): آیه ۶] ... ص: ۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴

ترجمه ... ص: ۲۴

کسانی که کافر شدند برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنها را (از عذاب خداوند) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد. (۶)

تفسیر: ... ص: ۲۴

چون خدای سبحان، نخست از «تقوا پیشگان» سخن به میان آورد، در پی آن از «شقاوت پیشگان» نیز یاد کرده است، و آنان کفّاری بودند که لطف و توفیق الهی سودی بحال آنان نداشت و بود و نبود قرآن و هشدار پیامبر و عدم آن بر ایشان یکسان بود.

«سَواءٌ» اسم و به معنای «استواء» است و در این جا کفّار به وسیله آن توصیف شده‌اند، چنان که هر موصوفی با مصدر توصیف می‌شود، «سواء» خبر برای «ان» و جمله انذرتهم ام لم تنذرهم در محل رفع است، زیرا فاعل «سواء» به معنای استوا می‌باشد. گویی گفته شده: مستو علیهم انذارك و عدمه، چنان که گفته می‌شود: ان زیدا مختصم اخوه و ابن عمه [در این جمله «مختصم» اسم فاعل است و فاعل می‌خواهند و «اخوه» فاعل آن است] یا این که أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ در موضع مبتدا و «سواء» خبر مقدّم است. به این معنی که تقدیر آیه سواء علیهم انذارك و عدمه بوده است و جمله روی هم رفته خبر برای «ان» باشد. و علامهٔ جار اللَّه زمخشری که خدا به او جزای خیر دهد، نیز، چنین گفته است. و مطالبی که ما در مجمع البیان راجع به اعراب این آیه بیان کرده‌ایم از قول ابو علی فارسی رحمت اللَّه علیه است.

«انذار» ترسانیدن از عذاب خداست. و جمله لا یؤمنون یا تاکید برای جمله پیش از خود و یا خبر برای «ان» است و جمله قبل از «لا یؤمنون» جمله معترضه است. گفته شده است که، این آیه و آیات پس از آن درباره ابو جهل و افرادی مانند او نازل شده است، بنا بر این «ال» در «الَّذِینَ کَفَرُوا» برای عهد می‌باشد و برخی گفته‌اند این آیات بطور کلی راجع به همه کسانی است که بر کفر خود اصرار

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۵

می‌ورزند، و «ال» تعریف برای جنس می‌باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۷] ... ص: ۲۵

اشاره

خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۷)

ترجمه ... ص: ۲۵

خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده و بر چشمهای آنها پرده افکنده شده، و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست. (۷)

تفسیر: ... ص: ۲۵

«ختم» و «کتم» نظیر یکدیگرند «۱» و «غشاوة» بر وزن «فعالة» مشتق از «غشاه» به معنای «غطاه» است یعنی «ان را پوشاند» و این وزن در موردی به کار می‌رود که چیزی را در بر گیرد مانند «عمامة»، و مهر زدن بر دلها و گوشها و پرده افکندن بر چشمها از باب مجاز گفته می‌شود و مجاز بر دو نوع است: استعاره و تمثیل.

احتمال می‌رود که در این جا مقصود هر دو نوع آن باشد و امّا استعاره از آن جهت که گویا دلهای آنان به گونه‌ای است که حق در آن نفوذ نمی‌کند چه آنان از حق روی گردانده و از پذیرش آن سرباز زده‌اند و گوشهای آنان نیز از شنیدن حق ناتوان است گویی بر گوشها و دلهای آنان مهر زده شده است، و گویا بر چشمانشان پرده‌ای افکنده شده و میان دیدگانشان و ادراک حق مانعی ایجاد شده است.

امّا تمثیل از این جهت که چون کفار از چشم و گوش و دل خویش که برای رسیدن به اهداف دینی آفریده شده بهره نجسته‌اند، این اعضا به اشیایی تشبیه شده که در اثر ممهور شدن و پوشیده بودن استفاده از آنها ممکن نیست.

و نسبت دادن «ختم» به خداوند در آیه برای توجه دادن به این است که این صفت [ممهور بودن دلها و گوشها] مانند صفت ذاتی است نه عرضی. چنان که گفته می‌شود: فلان مجبول علی کذا و «مفطور علیه» یعنی فلان کس ذاتا و فطرتا

۱- «ختم» یعنی مهر نهادن، به پایان رساندن کاری و «کتم» به معنای پوشیدن و پنهان کردن است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶

چنین آفریده شده است و مقصود این است که او بیش از حد بر آن کار پافشاری می‌کند. و وجه دیگری که می‌توان برای این نسبت ذکر کرد این است که چون خدای سبحان می‌دانست این دسته از کفار به هیچ وجه با میل و اراده خویش به او ایمان نمی‌آورند و راهی جز اجبار و اکراه برای آنان باقی نمانده بود و از آنجا که اجبار آنان به پذیرش ایمان موجب نقض غرض در تکلیف است [و خدای متعال منزّه از آن است] از این رو خداوند تعبیر به «ختم» فرموده تا اعلان کند که عناد و لجاجت آنها به نهایت درجه رسیده است و اصرار زیادی دارند که در ضلالت و گمراهی باقی بمانند.

«سمع»، چون مصدر است و اصولاـ مصدر جمع بسته نمی‌شود، از این رو، به صورت مفرد ذکر شده است، مانند «بطن» در کلام عرب در این جمله: کلوا فی بعض بطنکم تعفوا، یعنی شکم را از غذا پر نکنید تا سالم بمانید. این گونه کلمات را در مواردی مفرد می‌آورند که ایمن از اشتباه و توهّم باشند و چنان چه احتمال وقوع اشتباه باشد، از ذکر آن به صورت مفرد خودداری می‌کنند و در صورتی که جمع اراده شود، نباید گفته شود: «ثوبهم» و «غلامهم» [چون با معنای مفرد این کلمات اشتباه می‌شود].

«بصر» عبارت است از روشنایی چشم، و آن نیرویی است که بیننده با آن می‌بیند.

چنان که «بصیرة» روشنایی دل است و به کمک آن حقایق بر انسان آشکار می‌شود و در آنها تدبّر می‌کند.

«عذاب» در لفظ و معنی مانند «نکال» است، زیرا گفته می‌شود: اعذب عن الشیء یعنی از فلان چیز خودداری کرد همان گونه که گفته می‌شود: نکل عنه یعنی از آن خودداری کرد. سپس در معنا توسعه یافته، و هر دردی زیادی «عذاب» نامیده شده است اگر چه آن عذاب، نکال و عقابی که فرد مجرم را از انجام جرم باز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷

می‌دارد نباشد.

«عظیم» نقیض «حقیر» است چنان که «کبیر» نقیض «صغیر» می‌باشد، بنا بر این «عظیم» برتر از «کبیر» است، چنان که حقیر پست‌تر از «صغیر» است.

«عظیم» و «کبیر» هم در مورد «اجساد» استعمال می‌شوند و هم در مورد حوادث و رویدادها، مثلا گفته می‌شود: رجل عظیم و کبیر جثته او خطره یعنی مردی که جثه‌اش عظیم و بزرگ است، یا خطرش بسیار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸] ... ص: ۲۷

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)

ترجمه ... ص: ۲۷

در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان ندارند. (۸)

تفسیر: ... ص: ۲۷

خدای سبحان [در آیات قبل]، نخست از کسانی که در نهان و آشکار به او ایمان آورده‌اند [یعنی مؤمنان] و سپس از کسانی که با قلب و زبان کافر شده‌اند، یاد کرده است، و در این آیه، به معرّفی منافقان که خلاف آنچه را در باطن معتقدند اظهار می‌دارند، پرداخته است و این گروه یعنی منافقان در پیشگاه خدا پلیدتر و مبغوضتر از کفارند. خدای سبحان وصف حال کفّار را ضمن دو آیه و وصف منافقان را ضمن سیزده آیه، بیان فرموده است، و حکایت منافقان معطوف به حکایت کفار شده است هم چنان که جمله بر جمله دیگر عطف می‌شود.

«ناس» در اصل «اناس» بوده و همزه‌اش برای تخفیف حذف شده است و در صورتی که با «ال» تعریف ذکر شود لازم است، همزه حذف گردد از این رو «الاناس» گفته نمی‌شود، و مؤید این که «ناس» در اصل «اناس» بوده لفظ «انسان» و «انس» است که دارای همزه [و مرادف «ناس»] می‌باشند و سبب این که منافقان در آیه مورد بحث «ناس» نامیده شده‌اند این است که آنان در اجتماع ظاهر شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸

دیده می‌شوند، همان گونه که «جن» به خاطر پنهان بودنش «جن» نامیده شده است.

«من» در «من یقول» من موصوفه است گویا آیه می‌فرماید: و من الناس ناس یقولون کذا مانند آیه: مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ (احزاب/ ۲۳)، این در صورتی است که لام برای جنس باشد ولی اگر الف و لام عهد باشد «من» موصوله خواهد بود، مانند آیه: وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ یعنی و بعضی- از منافقان- آنها هستند که همیشه پیامبر را می‌آزارند» (توبه/ ۶۱) [که در این آیه «الّذین» موصول و به جای «من» آمده است].

تکرار «با» در «باللّه» و «بالیوم» مشعر به این معناست که منافقان، ادّعا کرده بودند بر اساس واقع و حقیقت به خداوند و روز رستاخیز هر دو ایمان آورده‌اند. و در جمله و ما هم بمؤمنین تأکید و مبالغه بیشتری است از این که گفته شود ما آمنوا زیرا در و ما هم بمؤمنین خداوند منافقان را از ردیف مؤمنان خارج کرده است و این خود متضمن نفی ادّعای آنان بر ایمان حقیقی است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹] ... ص: ۲۸

اشاره

یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (۹)

ترجمه ... ص: ۲۸

می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی‌دهند (امّا) نمی‌فهمند. (۹)

تفسیر: ... ص: ۲۸

معنی آیه این است که منافقان با تظاهر به ایمان همچون مکاران، به خدعه و نیرنگ متوسل شده بودند، با این که کافر بودند و به خدا ایمان نداشتند، خدا هم به سان مکاران با آنان رفتار کرد، زیرا آنان را ملزم به انجام تکالیف مسلمانان فرمود.

و [نه تنها اجر و پاداشی نصیبشان نشد، بلکه] آنان در پیشگاه خداوند متعال از

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹

جمله افرادی بودند که جایگاهشان قعر دوزخ است. و مؤمنان نیز برای امتثال امر خداوند در ظاهر به عنوان مسلمان با آنان رفتار می کردند.

حقیقت «خدع» این است که فردی رفیقش را به گونه‌ای دچار توهم سازد که او خلاف چیز ناخوشایندی را که برایش در نظر گرفته است، تصوّر می کند. و می توان گفت منظور از يُخادِعُونَ اللَّهَ، یخادعون الرسول باشد، زیرا اطاعت از رسول، اطاعت خدا و نافرمانی او، نافرمانی خداست. چنان که گفته می‌شود، سلطان چنین گفت. در صورتی که ممکن است گوینده وزیر یا یکی از خاصّان او باشد که سخنش به منزله سخن سلطان است.

وَ ما يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ یعنی منافقان تنها خودشان را فریب می‌دهند، زیرا زیان خدعه آنان به خودشان بر می گردد نه به دیگران و کسی که به جای «یخدعون»، «یخادعون» بر وزن «یفاعلون» قرائت کرده برای مبالغه است.

«نفس» عبارت است از ذات و حقیقت شیء از این رو به قلب «نفس» گفته شده، زیرا به وسیله قلب «نفس» آدمی حقیقت پیدا می کند چنان که حکما گفته‌اند، المرء باصغریه‌ای بقلبه و لسانه یعنی وجود انسان به قلب و زبانش محقّق می‌شود. و نیز به «روح»، «نفس» گفته شده، چنان که بر «خون» که قوام نفس به آن است اطلاق شده و همچنین به «آب» که بقای «نفس» به آن بستگی دارد «نفس» گفته شده است.

و گفته می‌شود، نفس الرجل ای عین یعنی آن مرد زخم چشم خورده است و حقیقت کلام این است که «نفس» او آسیب دیده است. چنان که گفته می‌شود، صدر الرجل و فئد یعنی سینه مرد و یا دلش به درد آمده است. و کسانی که گفته‌اند، فلان یؤامر نفسه، یعنی فلانی با خود مشورت می کند، و این سخن را در وقتی می گویند که وی در موضوعی مردد شود و با دو رای مواجه باشد و نداند به کدام

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰

یک از آن دو باید تکیه کند، گویا منظورشان از این سخن انگیزه نفس باشد یعنی فلانی به فکر پیدا کردن انگیزه‌ای برای انتخاب یکی از آن دو رأی است.

منظور از «نفس» در این آیه خود منافقان هستند، و می‌توان گفت مقصود از آن، دلها، و انگیزه‌ها و آرا و عقایدشان می‌باشد.

«شعور» یعنی آگاهی انسان نسبت به چیزی از طریق حس. و مقصود از مشاعر انسان، حواس انسان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰] ... ص: ۳۰

اشاره

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

ترجمه ... ص: ۳۰

در دلهای آنها یک نوع بیماری است، خداوند بر بیماری آنها می‌افزاید و عذاب دردناکی به خاطر دروغهایی که می گویند در انتظار آنهاست. (۱۰)

تفسیر: ... ص: ۳۰

در آیه فوق از برخی حالات و عوارض قلبی از قبیل، بد باوری، کینه، حسد و دیگر اموری که همچون مرض سبب فساد و آفت دل می‌شوند، مجازا تعبیر به «مرض» شده است، چنان که از حالات مقابل آنها نیز مجازا تعبیر به «صحت و سلامت» می‌شود. و مقصود از «بیماری» در این آیه، کفر ورزیدن نسبت به پروردگار و کینه و حسدی است که از پیامبر و مؤمنان، در دل منافقان و کفّار وجود دارد.

فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً یعنی خدا بر بیماری آنها می‌افزاید، زیرا آنان نسبت به آنچه از وحی که بر پیامبر نازل می‌شد، کفر می‌ورزیدند و به همان نسبت بر کفر خویش می‌افزودند و گویا خدای سبحان، همان چیزی را بر «بیماری» آنها افزود که خود سبب ازدیاد آن شده بودند، و فعل «زاد» را به خود آنان که مسبب زیاد شدن ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱

مرضشان بودند نسبت داده است. چنان که در آیه فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ «۱» «یعنی» هر گاه سوره‌ای از جانب خدا نازل شود بر خبث ذاتی آنان خباثتی افزود» (توبه/ ۱۲۵) و در این آیه نیز فعل به سوره نسبت داده شده است، زیرا نزول سوره سبب افزایش خباثت آنان می‌شد. و شاید مقصود آیه این باشد که، هر چه نصرت و غلبه پیامبر (ص) زیادتر و قدرت و نفوذش در کشورهای دیگر و در بین مردم افزونتر می‌شد، کینه و حسادت آنان نسبت به پیامبر، بیشتر و خوف و ناتوانی و ضعف در دلشان زیادتر می‌شد.

«أَلِیمٌ» مشتق از «الم» است، مانند «وجیع» که مشتق از «وجع» است و توصیف کردن عذاب به «الیم» از قبیل این شعر شاعر است:

و خیل قد دلفت لها بخیل تحیهٔ بینهم ضرب و جیع «۲»

این نوع توصیف را عرب می‌گوید: «جد جده» یعنی سعی و تلاش او خود تلاش است و «الم» در حقیقت برای «مولم» است، چنان که سعی و تلاش از آن شخص کوشاست.

بِما کانُوا یَکْذِبُونَ یعنی عذاب دردناکی که برای آنان در نظر گرفته شده، به سبب تکذیب کردن آیات خداست و این نشانه زشت بودن دروغ است. و به همین سبب هم دچار عذاب دردناک می‌شوند. برخی از قراء «یکذبون» را «یکذّبون» قرائت کرده‌اند، و این قرائت یا از «کذب» نقیض «صدق» است یا از «کذب» است که به معنای مبالغه و یا کثرت در «کذب» است.

۱- این آیه و آیه پیش از آن که چنین آغاز می‌شود: إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ... حال منافقان را بیان می‌کند که هر گاه سوره‌ای نازل می‌شد، برخی از آنان از روی انکار به دیگران می‌گفتند این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ و در آیه بعد خداوند می‌فرماید: این سوره خباثتی بر خبث ذاتی آنان افزود.- م.

۲- که در مصرع دوم شاعر از «تحیهٔ» تعبیر به «ضرب و جیع» کرده است بر سبیل تمسخر، و «ضرب» را به وجیع بودن توصیف کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۲

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۱] ... ص: ۳۲

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۳۲

و هنگامی که به آنان گفته شود، در زمین فساد نکنید می گویند، ما فقط اصلاح کننده‌ایم. (۱۱)

تفسیر: ... ص: ۳۲

این آیه عطف بر «یکذبون» است و می‌تواند عطف بر یقول آمنا باشد، چون اگر گفته شود: و من الناس من اذا قیل لهم لا تفسدوا سخن درست خواهد بود.

«فساد» به معنی خارج شدن چیزی از حال اعتدال و سودمندی است. و نقیض «فساد»، «صلاح» است و فساد منافقان در گرایش آنها به کفّار و فاش ساختن اسرار مسلمانان نزد آنها و تحریک کردن آنان بر علیه مسلمانان بود.

إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ معنایش این است که منافقان طبق ادّعای خودشان تنها مصلحانند بی آن که اصلاح آنان به فساد آمیخته باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲] ... ص: ۳۲

اشاره

أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لکِنْ لا یَشْعُرُونَ (۱۲)

ترجمه ... ص: ۳۲

آگاه باشید، اینها همان مفسدانند ولی نمی‌فهمند. (۱۲)

تفسیر: ... ص: ۳۲

«الا» مرکب است از «همزه استفهام و حرف نفی [«لا»] و برای توجّه دادن به این است که تحقق مطلب پس از آن قطعی است، زیرا هر گاه همزه استفهام بر نفی داخل شود، مفید تحقیق است، مانند آیه أ لیس ذلک بقادر [مضمون آیه این است که قطعا و تحقیقا خدا قادر به زنده کردن انسان می‌باشد] خدای سبحان ادّعای منافقان را که می گفتند ما از مصلحان هستیم به بلیغترین وجه، یعنی با تأکید جمله با دو کلمه «ألا» و «إنّ» و نیز با معرفه آوردن خبر (الْمُفْسِدُونَ) و واسطه شدن ضمیر فصل بین اسم و خبر و نیز با جمله لا یَشْعُرُونَ (آنان نمی‌فهمند) رد می کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳] ... ص: ۳۳

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا کَما آمَنَ النَّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ کَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لکِنْ لا یَعْلَمُونَ (۱۳)

ترجمه ... ص: ۳۳

و هنگامی که به آنان گفته شود، همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید، می گویند: آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟ بدانید اینها همان

سفیهانند ولی نمی‌دانند. (۱۳)

تفسیر: ... ص: ۳۳

«سفه» در لغت به معنای کم صبری و سبک مغزی است. و معنای آیه این است که هر گاه نصیحت شوند و راه رشد و صلاح به آنها نشان داده شود به این که گفته شود: رسول خدا را تصدیق کنید آن گونه که مردم آن حضرت را تصدیق کرده‌اند، [می گفتند آیا ما همچون این سفیهان ایمان بیاوریم؟!]. الف و لام در «الناس» یا برای عهد است، یعنی آن گونه که یاران رسول خدا ایمان آورده‌اند و شما آنان را می‌شناسید، ایمان بیاورید و شاید مقصود از «الناس» عبد اللّٰه بن سلام و همفکران او باشند. یعنی ایمان بیاورید هم چنان که یاران و برادرانتان ایمان آوردند.

و یا الف و لام «الناس» برای «جنس» است، یعنی ایمان بیاورید آن گونه که انسانهای کامل ایمان آورده‌اند، یا منظور این است که خدا مؤمنان را مردم حقیقی می‌داند و دیگران را مانند بهائم می‌داند که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند.

استفهام در «أ نؤمن» استفهام انکاری است و الف و لام در «السفهاء» به «الناس» اشاره دارد، و تفاوت این آیه با آیه قبل این است که در این آیه از منافقان تعبیر به «لا یعلمون» و در آیه پیش تعبیر به «لا یشعرون» شده است، زیرا امر دین و واقف شدن بر این که مؤمنان بر حقند و منافقان بر باطل، احتیاج به تأمل و دقّت نظر و برهان و استدلال دارد، ولی نفاق و دو رویی با تمام مفاسدش امری دنیوی است، مانند امری محسوس و دیدنی. و چون خدای متعال «سفاهت» را یکی از نشانه‌های منافقان ذکر کرده است از این رو ذکر «علم» [و تعبیر به «لا یعلمون»] مناسبتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴] ... ص: ۳۴

اشاره

وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطِينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۳۴

و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند ما ایمان آورده‌ایم، (ولی) هنگامی که با سران خود خلوت می کنند می گویند ما با شماییم، ما (آنها) را مسخره می کنیم. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۳۴

این آیه در مقام بیان یکی دیگر از نشانه‌های منافقان در مورد برخورد با مؤمنان است، آیه می گوید: آنها هنگامی که با افراد با ایمان ملاقات می کردند وانمود می کردند که ما از شماییم ولی هنگامی که از آنها جدا می‌شدند و به نزد سران کفر پیشه خویش، یا یهودیانی که به آنها توصیه می کردند خدا و رسالت پیامبر را تکذیب کنند، می‌رفتند. می گفتند: ما بر آیین شما باقی هستیم، و ضمیر و باطن آنها این گفتارشان را تصدیق و تأیید می کرد.

و خلوت بفلان و خلوت الیه یعنی با او تنها شدم. و انا معکم یعنی ما همراه شما و موافق با مرام و عقیده شما هستیم و این سخن آنها

که إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ تأکیدی برای گفتار قبلی آنها یعنی إِنَّا مَعَکَمْ می‌باشد. زیرا معنای انا معکم این است که ما بر آیین یهود ثابت مانده‌ایم و گفته آنان که إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ انکار اسلام است زیرا کسی که چیزی را به باد تمسخر و استهزا بگیرد و آن را ناچیز بشمارد، در حقیقت منکر آن است. و ممکن است إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ بدل از إِنَّا مَعَکُمْ یا جمله مستأنفه باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۵] ... ص: ۳۴

اشاره

اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۱۵)

ترجمه ... ص: ۳۴

خداوند آنها را استهزا می‌کند، و آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵

تفسیر: ... ص: ۳۵

معنای این که خداوند آنها را مسخره می‌کند این است که آنان را حقیر و ناچیز شمرده و آنها را ملزم ساخته که در دنیا احکام مربوط به مسلمانان را اجرا کنند، با این که در قیامت عذاب دردناکی بر ایشان مهیّا ساخته است، و کیفر استهزا به نام خودش [استهزاء] نامیده شده است، نظیر آیه شریفه وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها ... «و کیفر بدی مجازاتی همانند خود آن است» (شوری/ ۴۰) [در این آیه نیز جزای «بدی»، «بدی» نامیده شده است] و این که آیه شریفه اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بدون حرف عطف و به صورت استیناف ذکر شده، اشاره به این نکته است که این خود خداست که برای گرفتن انتقام مؤمنان از منافقان، آنان را به باد تمسخر و استهزا می‌گیرد، تا دیگر نیازی نباشد مؤمنان، خود به نزاع و مشاجره با آنان برخیزند.

و جمله «وَ یَمُدُّهُمْ» از قبیل مد الجیش و امده است، یعنی لشکر را زیاد کرد، و معنای آیه شریفه این است که خدا منافقان را از الطاف خویش که به مؤمنان عطا می‌فرماید محروم کرده و به سبب کفرشان آنان را به خودشان واگذارده است و در نتیجه بر سیاهی و تیرگی دل آنان افزوده می‌شود، چنان که انبساط و روشنایی دل مؤمنان [در پرتو نور ایمانشان] زیاد می‌شود. و در آیه مورد بحث تاریکی دل منافقان و ازدیاد و فزونی آن به خدای سبحان نسبت داده شده است چون کفرشان سبب شده بود خدا این گونه با آنان معامله کند و از حسن بصری نقل شده است که گفت: فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ یعنی فی ضلالتهم یتمادون به این معنا که در آنها در گمراهی خویش باقی خواهند ماند.

«طغیان» عبارت است از، زیاده روی و تجاوز از حد در کفر و ستمگری. و اضافه شدن «طغیان» به «هم» دلالت بر این دارد که طغیان و باقی ماندن در ضلالت، چیزی بوده است که خودشان آن را کسب کرده‌اند.

«عمه» مانند «عمی» است که جز این که «عمه» در خصوص رأی و نظر به کار می‌رود و به معنای تردید و تحیّر در کاری است، به طوری که شخص نمی‌داند به کجا [و به کدام مکتب] روی آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۶] ... ص: ۳۶

اشاره

أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

ترجمه ... ص: ۳۶

آنها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند و (این) تجارت برای آنها سودی نداشته و هدایت نیافته‌اند. (۱۶)

تفسیر: ... ص: ۳۶

خریدن ضلالت به جای هدایت، معنایش بر سبیل استعاره برگزیدن گمراهی و معاوضه کردن آن با هدایت است زیرا خریدن [معمولا] با اعطای یک چیز و اخذ چیز دیگری انجام می‌گیرد.

و «ضلالة» عبارت است از، روگردان شدن از قصد، و در ضرب المثلی آمده است که ضل دریص نفقه یعنی بچه موش سوراخ لانه‌اش را گم کرد و این را مجازا در مورد کسی که از دین حق روی گردان است به کار می‌برند.

«ربح» یعنی، آنچه زیادی بر سرمایه است. و «خسران» مجازا به تجارت نسبت داده شده و معنای فما ربحت تجارتهم این است که آنچه در تجارت مطلوب است، محفوظ ماندن سرمایه و به دست آوردن سود است و آنها یعنی منافقان، هر دو را با هم از کف داده‌اند، زیرا هدایت که سرمایه معنوی آنان بوده، باقی نمانده و سودی هم نصیبشان نشده است، چرا که شخص گمراه نه تنها سود نمی‌برد بلکه زیانکار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷] ... ص: ۳۶

اشاره

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُماتٍ لا يُبْصِرُونَ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۶

آنها (منافقان) همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند) ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند، و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷

تفسیر: ... ص: ۳۷

سپس خدای سبحان (بعد از بیان صفات و ویژگیهای منافقان) برای آشکار ساختن حال آنان [در تشبیه گویایی اضافه کرده] و فرموده است: مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً یعنی حال آنان مانند حال کسانی است که آتشی [در شب ظلمانی] افروخته [تا در پرتو نور آن راه را از بیراهه بشناسند و به منزل مقصود برسند]، در این جا «الذی» در موضع «الذین» قرار گرفته است، مانند آیه شریفه وَ

خُضْتُمْ کَالَّذِی خاضُوا «و شما هم در شهوات دنیا بمانند آنها فرو رفتید» (توبه/ ۶۹) و شاید مقصود جنس آتش افروزان بوده باشد و یا از الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً، جمع (یعنی الّذین) اراده شده و به سبب طولانی بودن صله، نون حذف شده است و به لحاظ این که قصّه منافقان به قصّه بر افروزاننده آتش تشبیه شده، نه خود آنان، تشبیه جماعت به فرد لازم نمی‌آید.

«اسْتَوْقَدَ» به معنای طلب وقود است و «وقود» عبارت است از، افروخته شدن آتش و زبانه کشیدن آن.

«أَضاءَتْ» در لغت به معنی شدّت روشنایی است، و «اضاءت» در آیه متعدّی است، و احتمال هم می‌رود لازم باشد، بنا بر این که «ما» در «ما حوله» مسند الیه باشد. تانیث کلمه «اضاءة» به اعتبار معناست، زیرا آنچه در اطراف مستوقد وجود دارد، اشیا و اماکن است. [و اینها در حکم مؤنث هستند]. ذهب اللّه بنورهم جواب «لما» است و می‌توان گفت: جواب آن به دلیل اطاله کلام و ایمن بودن از اشتباه محذوف است، گویا گفته شده: فلما اضاءت ما حوله خمدت فبقوا متحیرین متحسرین علی فوت الضوء که در این صورت جمله ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ جمله مستأنفه خواهد بود. و چون که وضع اینها (منافقان) تشبیه شده به وضع «مستوقد» گویا کسی به عنوان اعتراض سؤال کرده است: چه شده آنها را که حالشان شبیه ت

رجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸

حال «مستوقد» شده است؟ و در پاسخ گفته شده: ذهب اللّه بنورهم. و می‌توان گفت ذهب اللّه بنورهم بدل باشد از جمله کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً، بر سبیل بیان [اگر کسی سؤال کند چرا قرآن در این جا ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ گفته و اذهب اللّه بنورهم نگفته است؟] می‌گوییم: «اذهبه» با «ذهب به» فرق دارد و آن این که «اذهبه» به معنای «ازاله» است، یعنی آن را از میان برد، یا او را روانه ساخت، و «ذهب به» یعنی او را همراهی کرد و او را با خود برد، همان گونه که خدای تعالی [آن جا که سرگذشت یوسف و برادرانش را نقل کرده] می‌فرماید: فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ چون که برادران یوسف او را با خود بردند ...، (یوسف/ ۱۵)، و معنای ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ این است که خدا نور ایمان را از آنها گرفت و از تابیدن آن بر قلبشان جلوگیری کرد، و چیزی که خدا از عطای آن خودداری کرد، کسی قادر نیست آن را به دیگران [عطا کرده و] برساند، پس معنای «ذهب به» بلیغتر از معنای «اذهبه» است.

«ترک» به معنای «طرح» و «خلی» است، عرب [در ضرب المثلی] می‌گوید:

ترکه ترک الظبی ظله «۱»، و اگر «ترک» به معنای «صیر» باشد مانند افعال قلوب با دو مفعول متعدّی می‌شود، مانند «ترک» در قول عنترة:

فترکته جزر السباع ینشنه یقضمن حسن بنانه و المعصم «۲»

مقصود از «اضاءة»، سود جستن منافقان از کلمه طیبه لا اله الا اللّه بود که بر زبانشان جاری می‌شد و از نورانیّت این کلمه کسب نور می‌کردند ولی در پس این نقاب [یعنی گفتن «لا اله الا اللّه»] تیرگی نفاق که بر قلب سیاه آنان سایه افکنده بود

۱- این ضرب المثل در مورد مردی به کار می‌رود که زندگی مرفّه و آرام و سعادتمندانه خویش را تبدیل به زندگی سخت و همراه با مشقّت و بیچارگی کرده است.

۲- «جزر» گوسفند یا شتری است که ذبح و نحر می‌شود، «ینشنه» یعنی آن را تناول کرده و می‌خورد، «یقضمن» از «قضم» مشتق شده و «قضم» عبارت است از خوردن چیز خشک، «معصم» عبارت است از، محل دستبند، معنای شعر این است: پس من او را رها کردم تا طعمه درندگان شود و آنها انگشتان زیبا و مچ دست او را بسان چیز خشکی بخورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹

و آنها را به سوی تاریکی خشم خدا و کیفر دائمی او سوق می‌داد. و می‌توان گفت آگاه بودن خداوند از اسرار منافقان تشبیه شده است به گرفتن نور ایمان از آنان.

وجه دیگری که برای مقصود از آن بیان شده، این است که چون منافقان [در آیه قبل] به عنوان کسانی که گمراهی را با هدایت معاوضه می‌کنند. معرّفی شده‌اند، در پی آن قرآن مثالی زده است تا هدایتی را که آنها فروختند تشبیه کند به آتشی که اطراف آتش افروز را روشن می‌کند و نیز تشبیه کند ضلالتی را که آنها خریدند به از میان بردن خداوند روشنی آن آتش را.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸] ... ص: ۳۹

اشاره

صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ (۱۸)

ترجمه ... ص: ۳۹

آنها (منافقان) کر، گنگ و کورند، بنا بر این از راه خطا باز نمی‌گردند! (۱۸)

تفسیر: ... ص: ۳۹

منافقان با وجود این که از حواس [پنجگانه] سالمی برخوردار بودند، لیکن گوش به سخن حق نمی‌دادند و از به زبان آوردن حق و توجّه و تأمل در آن خودداری می‌کردند از این رو، در این آیه آنان به کسانی تشبیه شده‌اند که گویا هیچ یک از حواس پنجگانه را که در امر ادراک نقش اصلی را ایفا می‌کنند، ندارند چنان که شاعر عرب می‌گوید:

صم إذا سمعوا خیرا ذکرت به و ان ذکرت بسوء عندهم اذنوا «۱»

«لا یَرْجِعُونَ» یا معنایش این است که پس از آن که هدایت را فروختند، به سوی آن باز نمی‌گردند، یا این است که پس از خریدن گمراهی از آن باز نمی‌گردند و یا معنایش این است که حیران و سرگردانند و نمی‌دانند چه کنند؟ آیا به پیش روند یا واپس روند، با این وصف آنان چگونه می‌توانند به نقطه‌ای که آغاز انحرافشان

۱- یعنی دشمنان و بدخواهانم، هنگامی که از من به نیکی یاد می‌شود، گویا کرند و چون از من به بدی نزد آنان یاد می‌شود، سراپا گوشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰

بوده است بازگردند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹] ... ص: ۴۰

اشاره

أَوْ کَصَیِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِیهِ ظُلُماتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ یَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِیطٌ بِالْکافِرِینَ (۱۹)

ترجمه ... ص: ۴۰

یـا همچون بارانی که در شب تاریک توأم با رعـد و برق و صاعقه (بر سـر رهگـذرانی) ببارد، آنها از ترس مرگ انگشت در گوش خود می‌گذارند، تا صدای صاعقه را نشنوند، و خداوند به کافران احاطه دارد. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۴۰

«صیب» عبارت است از باران دانه درشتی که بر زمین فرو می‌بارد. به ابر نیز «صیّب» گفته شده است. این آیه مثال دیگری است برای بیان حال منافقان تا این که حال آنان بار دیگر بر ملا شود. و معنای آیه چنین است: آنان همانند قومی هستند که بارانی با ویژگیهای ذکر شده در آیه آنان را فراگرفته است و دچار وضعیّتی شده‌اند که راه گریزی بر ایشان نیست.

برخی از مفسّران اظهار داشته‌اند که در این آیه، دین اسلام به باران تشبیه شده است، زیرا اسلام دینی است که دلها را زنده می‌کند، هم چنان که باران زمین را.

شبهاتی که برای کفّار پیش می‌آیـد به «ظلمات» و وعـده و وعیـدهایی که در اسـلام وجود دارد به «رعـد» و «برق» و رفتار و برخورد مسـلمانان با کفّار و فشارهای روحی ناشـی از آن به «صواعق» تشبیه شـده است. و گفته شـده که در این آیه، قرآن به «مطر» و آیات مربوط به آزمایش الهی و دشواریهای زندگی به «ظلمات» و «رعد»، و روشن شدن راهها با راهناییهای این کتاب به «برق» و عذاب در آینده نزدیک [در قیامت] و حکم جهاد در دنیا به «صواعق» تشبیه شده است.

و این که «ظلمات» و «رعد» و «برق» به صورت نکره آمده است برای بیان این است که مقصود نوع کلی هر یک از آنهاست. و گویا گفته شده است که باران شدید [معمولا] همراه با تاریکی مطلق، رعد و برق شدید و خیره کننده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱

ضمیر «یَجْعَلُونَ» به اصحاب الصیّب، که مضاف در آن محذوف است و «صیّب» به جای آن قرار گرفته است باز می‌گردد.

و «یجعلـون» جمله مسـتأنفه است و محلّی از اعراب نـدارد. و «مِنَ الصَّواعِقِ» [جـار و مجرور] متعلّق به «یجعلون» است، یعنی به خـاطر [نشـنیدن صدای مهیب رعد و برق و] ترس از صاعقه‌ها انگشت خویش را در گوش می‌نهادند. و صعقته الصاعقهٔ یعنی «صاعقه او را هلاک کرد، بنا بر این «صعق» یعنی مرد، و مردن یا در اثر صدای شدید و یا سوزندگی آن است.

عبارت حَذَرَ الْمَوْتِ مفعول له است، و معنای احاطه داشتن خداوند بر کافران این است که آنها از حیطه قدرت او خارج نیستند چنان که شی‌ء «محاط» از دایره «محیط» خارج نمی‌باشد و جمله [وَ اللَّهُ مُحِیطٌ بِالْکافِرِینَ] معترض است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۰] ... ص: ۴۱

اشاره

یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۴۱

روشـنایی خیره کننده برق نزدیک است چشم آنان را برباید، هر لحظه‌ای که برق جسـتن می‌کند (صـفحه بیابان را) برای آنها روشن می‌سازد (چنـد قـدمی) در پرتو آن راه می‌رونـد و هنگامی که خاموش می‌شود، توقف می‌کننـد، و اگر خدا بخواهد گوش و چشـم

آنها را از بین می‌برد، خداوند بر هر چیز تواناست. (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۴۱

«خطف» در لغت به معنای ربودن و به سرعت گرفتن است، و چون در آیه قبل، سخن از رعد و برق به میان آمده و این دو غالبا با ترس و وحشت همراه است، گویا، کسی سؤال می‌کند: حال کسانی که در معرض چنین رعد و برقی قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲

می‌گیرند چگونه است؟ و در پاسخ گفته می‌شود: یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ: نور برق آن چنان خیره کننده است که نزدیک است، چشمهای آنان را برباید و این جمله نیز «مستأنفه» است، و محلّی از اعراب ندارد.

عبارت کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ ... سوّمین جمله «مستأنفه» و پاسخ کسی است که سؤال می‌کند: آنها هنگام برق زدن [و روشن شدن بیابان تاریک] و بلافاصله خاموش شدن آن چه می‌کنند؟ قرآن ضمن تشبیه وضع نامطلوب و دشوار منافقان و گرفتاری کسانی که [در دل صحرا] دچار باران شدیدی شده‌اند، در پاسخ می‌گوید آنها حیران و سرگردانند، نمی‌دانند چه بر سرشان خواهد آمد. و به کجا باید پناه برند، در انتظارند برقی جستن کند [با این که ترس دارند، برق چشمهای آنان را برباید] تا از این فرصت استفاده کنند و چند قدمی در پرتو آن راه روند، و هنگامی که سریعا در تاریکی فرو می‌روند، حیران و سرگردان بر جای خود متوقف می‌شوند.

«وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ...» یعنی، اگر خدا می‌خواست غرّش «رعد» و نور خیره کننده «برق» را آن قدر زیاد می‌کرد که پرده گوش آنان پاره و چشمشان نابینا شود.

و «أَضاءَ» یا متعدی است و مفعولش حذف شده، و معنایش این است که هر گاه نور برق، راه را [پیش پایشان] روشن می‌کرد، آن را می‌پیمودند، و یا لازم و معنایش این است که هر گاه برق می‌درخشید، در پرتو نور آن راه را می‌پیمودند.

و «قامُوا» یعنی از حرکت باز می‌ایستند و در جای خود میخکوب می‌شوند.

و عبارت وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ تقدیرش چنین بوده: و لو شاء اللّه ان یذهب بسمعهم و ابصارهم لذهب بهما یعنی اگر خدا می‌خواست که چشم و گوش آنها را از میان ببرد، این کار را می‌کرد. و این نوع حذف [یعنی حذف مفعول] در فعل «شاء» و «اراد» بسیار است، و مفعول بندرت ذکر می‌شود، مانند آیه شریفه لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا «اگر ما می‌خواستیم جهان را به بازی گرفته و کار بیهوده انجام دهیم می‌کردیم» (انبیاء/ ۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳

«شی‌ء» به چیزی اطلاق می‌شود که بتوان از آن آگاهی یافت و از آن خبر داد،

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱] ... ص: ۴۳

اشاره

یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)

ترجمه ... ص: ۴۳

ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و پیشینیان را آفرید، تا پرهیزکار شوید. (۲۱)

تفسیر: ... ص: ۴۳

پس از آن که خدای سبحان، حال سه گروه از مؤمنان، کافران و منافقان مکلّف را شرح داد [که مؤمنان مشمول هدایت الهی هستند و قرآن راهنمای آنهاست، و بر دلهای کافران مهر غفلت و نادانی نهاده و بر چشم آنها پرده بی‌خبری افکنده است]، همه آنان را مخاطب قرار داده [و به بندگی خود دعوت کرده است]. التفات در این آیه، از نوع التفات از مغایب به مخاطب است و قبلا اشاره شد که یکی از فنون بلاغت در کلام عرب به شمار می‌آید، و مقصود متکلّم از این گونه خطابات، به هیجان آوردن و تحریک شنونده و جلب توجه و وادار نمودن وی به شنیدن سخن اوست.

«یا» حرفی است که در اصل برای منادای بعید وضع شده است. و «ای» و «أ/ همزه» برای منادای قریب و «ای» به منادایی که دارای الف و لام باشد متّصل می‌شود همان‌گونه که «ذو» و «الّذی» بر اسم جنس و جمله‌ای که موصول را توصیف می‌کند، داخل می‌شوند «أی» اسم مبهمی است که احتیاج به توضیح دارد، بنا بر این باید اسم بعد از آن اسم جنس، یا آنچه جانشین آن می‌شود، باشد تا آن را توصیف کند و صحیح باشد «منادی» واقع شود. عامل در «ای» حرف نداست و اسم پس از آن صفتش می‌باشد، و این قبیل نداها، در قرآن زیاد به چشم می‌خورد و ویژگی آن این است که از وجوه تأکیدی برخوردار است که بتدریج از ابهام به سوی روشنی معنی نزدیک می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴

کلمه تنبیه یعنی «ها» که بین «ای» و صفت آن [الناس] واقع شده برای کمک به حرف ندا و تأکید معنای آن و عوض از مضاف الیه است. و تمام آنچه خداوند به خاطر آن بندگانش را مخاطب قرار داده، اعمّ از اوامر و نواهی و وعده و وعید و جز آن، اموری مهمّ و مفاهیمی بلند و شایان توجه است که باید مورد توجه بندگان خدا قرار گیرد و بر آنها مواظبت شود. از این رو سیاق آیه اقتضاء می‌کند، که خداوند بندگانش را با تأکید بیشتر و بلیغتر مورد خطاب قرار دهد.

«الَّذِي خَلَقَكُمْ» صفت برای «ربکم» است که بر سبیل مدح و ثنا صفت واقع شده و معنای آیه این است که شما حقیقهٔ باید پروردگارتان را بپرستید. و نیز «خلق» در لغت به معنای آفریدن چیزی است به اندازه و برابر.

«لعلّ» برای امیدواری یا مهرورزی است [این کلمه بدین مناسبت آورده شده است تا نرمی و متانت ادب، در نصیحت و موعظه، مراعات شود] و در قرآن «لعلّ» در مواردی برای تطمیع به کار رفته است، آن هم از سوی کریمی که هر گاه به کسی وعده دهد و او را به طمع وادارد، وفا کند، ولی در این آیه کلمه لعل «۱» به این منظور نیست بلکه مجازا آمده است، زیرا خدای سبحان بندگانش را آفرید تا آنان را مکلّف سازد و با دادن قدرت و تمکن به آنها، موانع تکلیف را از سر راهشان برداشت و خیر و صلاح و پرهیزکاری آنان اراده کرد، پس بندگان او در شرائطی هستند که امید می‌رود تقوا پیشه کنند و چون که خداوند خیر و صلاح آنان را می‌خواست، با وجود این که مخیّر بین طاعت و معصیت او بودند، ترجیح داد که آنان را به اطاعت از خود مکلّف سازد، چنان که در مورد شخصی که به او امید برده شده، انجام آنچه احتمال می‌رود انجام دهد یا ندهد ترجیح دارد، و مصداق این آیه است لیبلوکم ایکم احسن عملا «خدا مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدام

۱- «لعل» برای ترجّی (امیدواری) است و مفهوم شک و تردید در آن نهفته است و حال این که خداوند نسبت به هیچ امری تردید ندارد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵

نیکوکار ترید» . (ملک/ ۲) و مسلما کسی که عواقب و پیامدهای موضوعی بر او مخفی است آن را امتحان و آزمایش می‌کند [و

این امر در مورد خداوند صادق نیست] در این آیه انجام و عدم انجام کارهایی که بستگی به میل و اراده خود انسان دارد به اختیار و آزمایش، تشبیه شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲] ... ص: ۴۵

اشاره

الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

ترجمه ... ص: ۴۵

آن کس که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بر بالای سر شما، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد، تا روزی شما باشد، بنا بر این برای خدا شریکهایی قرار ندهید در حالی که می‌دانید (این شرکا نه شیئی را آفریده‌اند و نه شما را روزی می‌دهند). (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۴۵

خدای سبحان نخست- در آیه قبل- به خلقت انسان به صورت موجودی زنده و نیرومند که یکی از موجبات پرستش اوست اشاره کرد و سپس [در این آیه] از آفرینش زمین که محل زندگانی بشر و بستر استراحت اوست و از آسمان که مانند گنبدی بر بالای زمین قرار گرفته سخن به میان آورده است. و [گویا] نزول باران، که وسیله بارور شدن زمین و رویش گیاهان و درختان و پیدایش انواع میوه‌ها به عقد ازدواجی تشبیه شده که ثمره آن پدید آمدن فرزندان شبیه به یکدیگر است.

خداوند میوه‌های رنگارنگی را که از زمین می‌رویاند، روزی فرزند آدم قرار داد تا او در برابر این نعمت بزرگ شکر خدای را واجب بداند و با تفکر در آفرینش خود و آسمان و زمین اذعان کند که خالق تمام موجودات خداست و او منزّه از شریک و همتاست، و نیز بداند که او نمی‌تواند بعضی از آنچه را خدا قادر بر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶

جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً معنای آیه این است که خداوند زمین را برای شما مردم بستر و گهواره قرار داده است، تا بر روی آن سکونت کنید، بیارامید و جابجا شوید.

«بناء» مصدر و به معنای اسم مفعول [مبنی] است و منظور از «ابنیة» عرب «اخبیة» «۱» آنهاست.

و از این قبیل است بنی علی امراته یعنی بر همسرش وارد شد.

«من» در «من الثمرات» برای تبعیض است، گویی گفته است: انزلنا من السماء بعض الماء، فاخرجنا به بعض الثمرات لیکون بعض رزقکم زیرا خدا همه آنها را از آسمان فرو نباریده، و به وسیله باران تمام میوه‌ها را نرویانده، و همه روزیها را در میوه‌ها قرار نداده است. و می‌توان گفت، «من» بیانیه است، چنان که گوییم: انفقت من الدراهم الفا یعنی از درهمهای خویش هزار درهمش را انفاق کردم. و چنانچه «من» برای تبعیض باشد «رزقا» مفعول له و منصوب خواهد بود، ولی اگر بیانیّه باشد، «رزقا» مفعول به برای «اخرج» خواهد بود.

«نـد» به معنـای شبیه وماننـد است و جز به همتایی که مخالف و معانـد با مشبّه به است، گفته نمی‌شود، و فلا تجعلوا للّه انـدادا یعنی برای خدایی که شما را با این دلایل روشن، احاطه کرده، و هر یک از این ادلّه گواه وحدانیّت اوست شریک قایل نشوید و حال این که شما اهل معرفت و ممیز هستید و خود می‌دانید که میان خدا و بتهایی که شریک او قرار می‌دهید، تفاوتهای زیادی وجود دارد، و شما می‌دانید که همتایی برای او نیست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳] ... ص: ۴۶

اشاره

وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۲۳)

۱- «اخبیة» جمع «خبا» به معنای خیمه و چادری است که از کرک و پشم و مو درست شده است (قاموس).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷

ترجمه ... ص: ۴۷

اگر درباره آنچه بر بنـده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم، شک و تردیـد داریـد (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید، اگر راست می‌گویید. (۲۳)

تفسیر: ... ص: ۴۷

پس از آن که خداوند توحید و یگانگی خود را با دلیل و برهان روشن کرد و راه صحیح یکتاپرستی را به آنان آموخت به دنبال آن بر نبوّت پیامبر خود حضـرت محمّد- صـلی اللَّه علیه و آله- استدلال می‌کند و خطاب به کافران می‌فرماید: اگر شما در قرآنی که بر بنـده شایسته خـود فرو فرسـتادیم، شـک و تردیـد داریـد و احتمـال می‌دهیـد که از طرف خود محمّـد (ص) باشـد، هماننـد یکی از کوچکترین سوره‌های آن بیاورید. و تعبیر به «نزلنا» برای بیان این نکته است که قرآن تدریجا و «نجوما» «۱» سوره‌ای پس از سوره‌ای و آیه‌ای پس از آیه‌ای و بر حسب رویـدادها و شأن نزولهای متفاوت نازل شده است. «سوره» بدون همزه- در صورتی که واو حرف اصـلی باشد- در لغت به معنای بارو و دیوار شـهر است [که بر همه شـهر و آنچه در آن است احاطه دارد]، سوره نیز گرداگرد آیه‌ها را فرا گرفته و دسته‌ای از آیات را به هم پیوسته و علوم مختلفی را در خود جای داده است. «سوره» به معنای شرف و منزلت و پایگاه بلنـد نیز آمـده است و سـوره قرآن، چون سـخن خـدا است، دارای شـرف و منزلت و پایگـاه رفیعی در دین است. و چنـانچه و او در «سوره» منقلب از همزه [و از ریشه «سور» باشد] به معنای بخشی از قرآن است مانند «سؤر» که پس مانده چیزی است [بنا بر این به هر قسمتی از قرآن سوره گفته‌اند به مناسبت جدا شدن آن از قسمتهای دیگر.]

۱- عربها چون از علم حساب اطلاع نداشتند اوقات را با طلوع ستارگان (نجوم) تعیین می‌کردند، بدین گونه که ۲۸ ستاره که از آنها تعبیر به انـواء (جمـع نـوء) می‌شـد و به ترتیب خـاص طلوع و غروب داشـتند میزان تعیین اوقـات به شـمار می‌رفت، کم‌کم اصـطلاح «نجوما» معادل اوقات و دفعات، استعمال گردید (کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، ص ۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸

«من مثله» متعلق به «سورة» و صفت برای آن است، و تقدیر آیه چنین است:

بسورة كائنة من مثله و مرجع ضمیر در «مثله»، «لما نزلنا» یا «لعبدنا» است و می‌تواند متعلّق به «فاتوا» و مرجع ضمیر «عبد» باشد، در این صورت معنای آیه این است که سوره‌ای که از نظر نظم و فصاحت و زیبایی الفاظ همانند قرآن باشد بیاورید، و یا معنایش این است که فردی را بیاورید که عرب زبان و بی‌سواد، مکتب نرفته و کتاب ناخوانده باشد و بتواند سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن بیاورد. و بازگرداندن ضمیر در «مثله» به کتاب منزل، به قرینه «بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» و «لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» بهتر است. زیرا موضوع مورد بحث در آیه، خود قرآن است نه کسی که قرآن بر او نازل شده است از این رو شایسته است که ضمیر فقط به قرآن برگردد، چون معنای آیه چنین است: اگر شما تردید دارید در این که قرآن از سوی خدا نازل شده است، همانند بخشی از آن را بیاورید.

و اگر ضمیر در «مثله» به رسول خدا- صلی اللَّه علیه و آله- برگردد، معنای آیه چنین می‌شود: اگر شک دارید در این که قرآن بر محمّد- صلی اللَّه علیه و آله- نازل شده و گمان می‌کنید از طرف خود اوست، شما هم نظیر آنچه او آورده بیاورید.

«شهداء» جمع شهید و به معنای حاضر یا شاهد است و معنای آیه شریفه این است: گواهان خود را برای این کار فراخوانید و از جن و انس غیر از خدای متعال کمک بخواهید، زیرا اگر از خدا کمک طلبیدید او قادر است نظیر این قرآن را بیاورد بدون این که شاهد و گواهی بگیرد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴] ... ص: ۴۸

اشاره

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ (۲۴)

ترجمه ... ص: ۴۸

اگر این کار نکردید- و هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم (گنهکار) و سنگهاست که برای کافران مهیّا شده است. (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹

تفسیر: ... ص: ۴۹

پس از آن که خدای سبحان کفّار را متوجّه اعجاز قرآن فرمود، و آن را دلیل صحّت ادّعای پیامبر قرار داد، خطاب به آنان می‌فرماید: اگر نتوانستید با آوردن سوره‌ای همانند قرآن با آن مقابله کنید، و این کار برایتان میسر نشد، و معجزه بودن قرآن بر شما آشکار شد، پس به خدا ایمان آورید و از آتشی که برای دروغگویان مهیّا شده است، بپرهیزید.

در این آیه دو دلیل برای اثبات نبوّت پیامبر وجود دارد: یکی اعجاز قرآن و دیگری خبر دادن از غیب، و این که کفّار هرگز قادر نخواهند بود مانند قرآن را بیاورند، و بدیهی است کسی جز خداوند این خبر غیبی را نمی‌دانست.

«وقود» چیزی است که با آن آتش می‌افروزند مانند هیزم. و معنای آن در قول خدا: وقودها الناس و الحجارة «۱» این است که آتش سوزانی که برای شما (کفّار) فراهم شده است، شبیه آتشهای معمولی این جهان نیست، زیرا هیزم آن از سنگ و مردم است و با این

دو، شعله‌ور می‌شود و سبب این که در این آیه «ناس» با «حجارهٔ» همراه آورده، این است که کافران در دنیا خود را قرین و همدم بتهایی می کردند که آنها را از سنگ می‌تراشیدند و شریک خداوند قرار می‌دادند و به جای او می‌پرستیدند و دلیل بر این که بت‌پرستان همراه با بتان خویش هیزم جهنّم خواهند بود این آیه شریفه است، إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ «البته

۱- ابن عباس و ابن مسعود می گویند مقصود از «حجاره» همان سنگ مخصوص کبریت و گوگرد است که حرارتی شدید دارد. و بعضی گفته‌اند: مراد از آن بتهایی است که از سنگ می‌تراشیدند و این دسته برای اثبات گفتار خود به آیه إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ (انبیاء/ ۹۸)، استدلال کرده‌اند، یعنی «شما و آنچه سوای خدا (بتها) می‌پرستید سنگ‌ریزه و آتشگیره جهنمید» . برخی گفته‌اند علّت این که سنگ (حجاره) را آتشگیرهای این آتش معرفی می کند این است که به عظمت و شدّت حرارت هول انگیزی آن پی ببریم، زیرا آتش در صورتی می‌تواند سنگ را آب کند که حرارت فوق العاده‌ای داشته باشد (ترجمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۵).- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰

شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، امروز همه آتش افروز دوزخید» (انبیاء/ ۹۸).

«اعدت» به معنای «هیئت» می‌باشد، یعنی بپرهیزید از آتشی که برای عذاب کفّار مهیا و آماده شده است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۵] ... ص: ۵۰

اشاره

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذِي رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۵۰

به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، بشارت ده، که باغهایی از بهشت برای آنهاست، که نهرها از زیر درختانش جاری است، هر زمان که میوه‌ای از آن به آنها داده شود، می گویند، این همان است که قبلا به ما روزی شده بود و میوه‌هایی که برای آنها می‌آورند همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند و برای آنها همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۵)

تفسیر: ... ص: ۵۰

پس از آن که خدای سبحان در آیه قبل کافران و منکران قرآن را تهدید به عذاب فرمود، در این آیه به تشویق مؤمنان پرداخته است. و در این آیات بیم و نوید را با هم ذکر کرده است، از این رو پس از ترساندن کافران و وعده دادن آنان به کیفر و مجازات سخت، بندگان مؤمن و درستکار خویش را بشارت می‌دهد.

«بشارت» خبر دادن از چیزی است که موجب خوشحالی شود «۱» و «جنت» از ریشه «جن» به معنای ستر [پنهان شد] باغی است که دارای درخت خرما و درختان دیگر باشد، و چون درختان باغ بر اثر تراکم و انبوهی شاخه‌هایشان، زمین

۱- گاهی هم در خبرهایی که موجب غم و انـدوه است نیز، به کار می‌رود ماننـد آیه کریمه فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ «آنان را به عـذابی دردناك بشارت ده» (آل عمران/ ۲۱).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱

را می‌پوشانند به آن «جنّت» گفته می‌شود.

اگر آب جـاری از بزرگترین نعمتهـا و لـذّتها نبود خـدای سـبحان «جنات» را با «انهار» - که از زیر درختان آن جاری است- در یک ردیف و مانند دو شیء جدایی ناپذیر نمی‌آورد.

نسبت روان شـدن به «انهـار» . اسـناد مجـازی است، نظیر گفته عرب: بنـو فلاـن یطـأهم الطریـق یعنی راه بـا فرزنـدان فلاـنی همراهی می‌کند، [که در این مورد نیز مشی و راه رفتن مجازا به خود طریق اسناد داده شده است].

«جَنَّاتٍ» به صورت نکره ذکر شـده، زیرا بهشت محل دریافت پاداش است و دارای باغهای بسـیاری است که بر حسب مقام و منزلت و شایسـتگی افراد و گروههایی که اهل بهشت هسـتند، درجه‌بنـدی شـده است، ولی «انهار» به صورت معرفه آمـده، زیرا «جنس» آن اراده شـده است، چنـان که گفته می‌شود: فلاـنی را بـاغی است که در آن آب جـاری، انگور و انواع میوه‌ها وجود دارد. و یا این که مقصود «انهـار» در این آیه شـریفه است که فِيهـا أَنْهـارٌ مِنْ مـاءٍ غَيْرِ آسِنٍ «بهشت نهرهایی از آب جاری و گوارا وجود دارد» (محمّد (ص)/ ۱۵).

«كُلَّما رُزِقُوا» دوّمین صفت برای «جنات»، یا خبر برای مبتدای محذوف است و یا این که جمله مستأنفه است و به دلیل جمله و اتوا به متشابهـا معنـای آیه این است که هر زمـان میوه‌ای از میوه‌هـای گوناگون درختان این باغها به آنان داده می‌شود می‌گوینـد این مانند همان میوه‌هایی است که پیش از این [در دنیا] نصیب ما شده بود.

این آیه نظیر این است که گفته شود: «ابو یوسف ابو حنیفه است» اگر بخواهیم شدّت مشابهت آن دو را بیان کنیم و منظور این باشد که گویا ذات آن دو یکی است.

ضمیر «به» در «أتوا به» به «مرزوق» [آنچه روزی آنها شـده] بر می‌گردد، زیرا آنچه در دنیا و آخرت روزی آنها شـده است در سـیاق جمله هـذا الَّذِي رُزِقْنـا مِنْ قَبْلُ نهفته است. و می‌توان گفت ضـمیر در «اتوا به» به «رزق» برمی‌گردد، چنان که «هـذا» نیز اشاره به آن است، بنا بر این معنی آیه چنین می‌شود: هنگامی که از

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲

میوه‌های بهشتی برای (مؤمنان) می‌آورنـد، آن را شبیه میوه‌های دنیا می‌یابنـد، چنان که از امام حسـین (ع)، نقل شده است که فرمود: برای یکی از بهشتیان طبقی از میوه‌های بهشتی می‌آورنـد، و او تناول می‌کنـد، و چون بار دیگر میوه‌ای نزدش می‌آورنـد، می‌گویـد، این همـان میوه‌ای است که پیش از این برای من آورده شـده بود، فرشـته‌ای که مـأمور پـذیرایی اوست به او می‌گویـد: از این میوه‌ها تناول کن [تا دریابی که] گر چه رنگشان یکی است ولی طعم و مزّه آنها متفاوت است.

وَ لَهُمْ فِيهـا أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ و بالاخره آخرین نعمت بهشتی که در این آیه به آن اشاره شـده، همسـران پاك و پاکیزه است، می‌فرمایـد: «برای آنهـا در بهشت همسـران مطهّر و پـاکی است»، همسـرانی که از آلودگیهای ویژه بانوان از قبیل حیض و دیگر آلودگیهایی که اختصاص به آنان ندارد، پاك هستند. و این پاکی، شامل پاکی سیره، و اخلاق و کردار نیز می‌شود.

«خلد» عبارت است از ثبات و بقای همیشگی که هرگز قطع نمی‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶] ... ص: ۵۲

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِينَ (۲۶)

ترجمه ... ص: ۵۲

خداوند از این که مثال (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی‌کند (در این میان) آنها که ایمان آورده‌اند می‌دانند حقیقتی است از طرف پروردگارشان، و امّا آنها که راه کفر را پیموده‌اند (این موضوع را بهانه کرده) و می‌گویند منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟ (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و عده کثیری را هدایت می‌کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازند. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳

[شأن نزول و]

تفسیر: ... ص: ۵۳

چون خدای متعال پیش از این در آیات ۱۹ و ۲۰ با ذکر دو مثال به بیان حال منافقان پرداخت، آنها گفتند: خداوند برتر و بالاتر از این است که چنین مثالهایی بزند. در این هنگام آیه فوق نازل شد تا توضیح دهد، چیزهای کوچکی که ما به آنها مثال می‌زنیم و شما آن را نمی‌پسندید جای مناقشه نیست. زیرا مقصود از مثال، روشن شدن معنای سخن و رفع ابهام در تفهیم مطلب مورد نظر است. پس اگر «مشبّه» بزرگ و با عظمت باشد، «مشبّه به» و آنچه که به او تشبیه شده نیز بزرگ و عظیم است، و همین طور اگر «مشبّه» حقیر و کوچک باشد، «مشبّه به» نیز حقیر و ناچیز است. اگر کسی اشکال کند که چرا در فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

«خدا کریم و با حیاست و هر گاه بنده‌ای دست نیاز به سویش دراز کند، شرم دارد از این که او را دست خالی برگرداند و از فضل خویش چیزی به او عطا نکند» . «۱»

خدای سبحان با وصف «حیا» توصیف شده است، در صورتی که «حیا» همراه با تغییر رنگ چهره و متأثر شدن در برابر چیزی است که مردم آن را عیب می‌دانند و انسان را بر انجام آن سرزنش می‌کنند؟ پاسخ این است که چنین توصیفی از باب تمثیل است. «حیاء» مشتق از «حیات» است، گفته می‌شود «حیی الرجل» یعنی «آن مرد زیست» چنان که گفته می‌شود: «نسی «۲» وحشی «۳» و شظی «۴» الفرس: هنگامی که یکی از این اعضای اسب رنجور و بیمار شده باشد. در روایت فوق پیامبر (ص) «حییّ» را بر چیزی اطلاق کرده است که موجب تأثیر و نقصان حیات است، و ناامید

-۱

ان اللّه حیی کریم یستحیی اذا رفع الید الیه یدیه ان یرد هما صفرا حتی یضع فیهما خیرا.

۲- «نسی» با فتحه و یای مقصوره در لغت به معنای عرقی است که از مفصل ران خارج می‌شود و رانها را خیس می‌کند. گفته می‌شود: «نسی الرجل» هر گاه از فراموشی خویش شکایت کند (صحاح اللغهٔ).- م.

۳- «حشا» عبارت است از اعضا و جوارحی که در میان دنده‌ها قرار گرفته است (صحاح اللغهٔ) و گفته می‌شود: حشا الرجل یعنی مبتلا به درد روده شد.

۴- «شظی» استخوان کوچک و باریکی است که به بازو (یا به زانوی) ستور پیوسته است و هر گاه از جای خود تکان خورده باشد گفته می‌شود: قد شظی الفرس یعنی سم اسب شکسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴

نکردن خداوند بنده را از بخشش خود به شخص کریمی تشبیه کرده است که هر گاه فرد نیازمندی دست نیاز به سوی او دراز کند از ناامید کردن وی شرم می‌کند.

و آیه شریفه هم معنایش چنین می‌شود که خداوند مانند دیگران که به سبب حقارت پشه از مثال زدن به آن شرم دارند، از این کار خودداری نمی‌کند.

«ما» در جمله «مثلا ما» برای ابهام است، هر گاه با نکرهٔ جمع شود، افاده عموم می‌کند، مانند: «اعطنی شیئا ما» یعنی «چیزی به من عطا کن» و شاید، برای تأکید باشد مانند آیه فَبِما رَحْمَةٍ ...: «رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخو گردانید» (آل عمران/ ۱۵۹). و معنی آیه این است که خداوند شرم نمی‌کند از این که در مورد اشیای همانند، به موجودات به ظاهر کوچکی که حقیر و پست‌تر از آنها وجود ندارد، مثال بزند.

«بَعُوضَةً» منصوب است، بنا بر این که عطف بیان برای «مثلا» و یا مفعول برای «یضرب» باشد. «مثلا» حال است برای نکره مقدّم [بعوضهٔ] و یا نصب هر دو به دلیل مفعول بودن آنها برای «یضرب» باشد. زیرا «یضرب» به معنای «یجعل» است، و «جعل» دو مفعولی است.

«فَما فَوْقَها» را مفسران دو گونه معنی کرده‌اند، گروهی گفته‌اند: منظور «بالاتر از نظر حقارت و ناچیزی» است بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود «بالاتر از نظر حجم» است.

«حق» عبارت است از امر ثابتی که انکارش جایز نیست، گفته می‌شود «حق الامر» یعنی امر ثابت شد.

در «ما ذا» دو وجه گفته شده است: وجه اوّل این است که «ذا» اسم موصول و بمعنای الّذی و دو کلمه است.

وجه دوّم این است که «ذا» با «ما» ترکیب شده و با هم یک کلمه محسوب می‌شوند. ضمیر در «انه الحق» به «مثلا» یا به «ان یضرب» باز می‌گردد و «مثلا» منصوب است، زیرا «تمیز» برای «یضرب» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵

جمله یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً «۱» در مقام تفسیر و تبیین دو جمله قبل

۱- در جمله «یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ ...» اقوالی است:

۱- فرّاء می‌گوید: این جمله نقل قول از کسانی است که پس از شنیدن آیه گفتند، این چه مثلی است که موجب گمراهی عدّه‌ای و یا هدایت گروهی دیگر می‌شود؟ خداوند در جواب آنان فرمود: وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِینَ (گمراه نمی‌شود مگر فاسقان).

۲- جمله «یُضِلُّ بِهِ ...» تا آخر آیه کلام خداوند است نه سخن منکران، بنا بر این معنی آیه چنین می‌شود، و گروه مؤمنین چون آن را از طرف خدا می‌دانند هدایت می‌یابند. پس نسبت دادن گمراهی و ضلالت به این آیه (یا به قرآن) بدان جهت است که آیه با بیان مثال مطالب معنوی خود را روشن و واضح نموده و برای آزمایش ایمان آوردن آنان کافی بود ولی با وجود تمام این مثالها و بیانات روشن، آن را دروغ پنداشته و گمراه شدند، و آنهایی که آن را پذیرفتند هدایت یافتند، در نتیجه معنای آیه این طور می‌شود: خداوند بندگانش را به این نوع آیات و ضرب المثلها آزمایش می‌کند، پس گروهی گمراه شدند، و گروهی هدایت یافتند همان طوری که معنای آیه رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ «پروردگارا بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند» (ابراهیم/ ۳۶) همین است.

۳- اضلال و گمراهی از آن جهت گاهی به خدا نسبت داده می‌شود که خدا آن لطف و مهربانی را که نسبت مؤمنین (در اثر ایمان

آنها) دارد و در مواقع حساس و لب پرتگاهها، با کمک غیبی جلوی سقوط آنان را می‌گیرد، چنین رحمت و لطف را نسبت به کفّار و فاسقان (به علّت عناد و لجاجت خودشان) نشان نمی‌دهد، و پس از ارشاد و راهنمایی، راه را برای آنان بازگذاشته و هنگام سقوط، با قهر و قدرت خویش جلوی سقوط حتمی را نگرفته و آنان را به حال خود وا می‌گذارد، تا در منجلاب فساد و گناه سقوط کنند، و در نتیجه گمراه شوند و از این جهت ممکن است اضلال نسبت به خدا داده شود، و توجه دارید که هیچ گونه جبری در کار نمی‌باشد.

۴- نسبت اضلال به خدا از این نظر است که پس از گمراهی و کافر شدن، خداوند به کفر آنان حکم می‌کند، همان طوری که اگر گفتند فلانی را تکفیر کرده‌اند منظور آن نیست که او را کافر گردانیده‌اند، بلکه آن است که پس از آشکار شدن کفرش او را تکفیر (حکم به کفر او) کرده‌اند.

۵- اضلال به معنی هلاک کردن و عذاب آمده است، «إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ» و آیه «إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ» که به معنی هلاک و عذاب است، و به معنی بطلان نیز آمده است مثل آیه الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمالَهُمْ بنا بر این معنای آیه این طور خواهد شد هلاک و معذّب می‌شوند به وسیله این آیه گروه زیادی از کافران و عده بسیاری نیز به وسیله ثواب و ایمان خود هدایت می‌شوند و به بهشت می‌روند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶

یعنی: فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» و «وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا» است، با بیان این که دسته‌ای [که ایمان دارند] می‌دانند آن مثال حق [و شایسته] است، و گروهی که کافر شدند از این حقیقت ناآگاهند و مثال را به تمسخر می‌گیرند و از هر دو گروه [عالم و جاهل] به کثرت یاد شده است یعنی بسیاری از مؤمنان که «مثال» را از طرف خدا می‌دانند، هدایت می‌یابند و گروه کثیری از کفّار به وسیله آن گمراه می‌شوند، و علم مؤمنان به حقانیّت مثال به موجب هدایتی است که از آن برخوردار می‌باشند، و جهل کفّار به حسن مورد و شایستگی آن، ناشی از ضلالت آنهاست.

نسبت دادن اضلال [گمراه کردن] به خدای سبحان در این آیه، اسناد فعل به سبب است، زیرا مثالی که خداوند زده سبب شده است قومی گمراه و قومی دیگر هدایت شوند.

«فسق» : خارج شدن از [دایره] طاعت خداست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷] ... ص: ۵۶

اشاره

الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۲۷)

ترجمه ... ص: ۵۶

(فاسقان آنها هستند که) پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند، می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌کنند و در جهان فساد می‌نمایند، اینها زیانکارانند. (۲۷)

در هر صورت تمام مواردی که در قرآن اضلال به خدا نسبت داده شده، بازگشت به یکی از اقسام مذکور می‌کند و اضلال در موارد فوق غیر از اضلالی است که در قرآن به شیطان یا فرعون، یا سامری نسبت داده شده مانند آیات: وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً:

خلق بسیاری از شما را (شیطان) به گمراهی کشید (یس/ ۶۲)، و یا آیه وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ: فرعون خویشان (و قبیله‌اش) را گمراه کرد (طه/ ۷۹) وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ: سامری آنان را گمراه نمود (طه/ ۸۵)، (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۵- ۱۰۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷

تفسیر: ... ص: ۵۷

«نقض» به معنای فسخ- لغو کردن- است و استعمال آن در باطل کردن عهد و پیمان شایع است، زیرا عرب «عهد» را بر سبیل استعاره «حبل» - ریسمان- می‌نامد، مانند گفته، هیثم بن تیهان [فردی از قبیله خزرج] خطاب به پیامبر اسلام در محل انعقاد پیمان عقبه ثانی: «ای رسول خدا میان ما و قوم یهود پیمان صلحی وجود دارد که اینك ما باید آن را نادیده بگیریم ولی از این نگرانیم که روزی تو دست از ما برداری و به میان قوم خود (قریش) برگردی. در این که منظور از «عهد خدا» چیست؟

اقوالی بیان شده است:

۱- مقصود همان وجدان و شعور فطری است که در عقل و اندیشه آنان تمرکز دارد و قادرند بر یگانگی خدا به آن استدلال کنند.

۲- منظور «عهد و پیمانی» است که خداوند در کتاب تورات با یهود بسته است که پیامبر اسلام را بپذیرند و به او ایمان آوردند و از او پیروی کنند [ولی آنان با این که عهد را دانستند و شناختند به آن عمل نکردند و آن را به بهایی ناچیز فروختند].

۳- مقصود پیمانی است که خداوند از آنان گرفته بود [همان طور که در احادیث داستانش بیان شده است] که هر گاه پیامبری را همراه معجزات به سوی آنان مبعوث کرد، باید او را تصدیق کنند و از وی پیروی نمایند. «۱»

ضمیر در «میثاقه» به «عهد» برمی‌گردد و می‌توان گفت «میثاق» به معنای «توثقهٔ» باشد چنان که «میعاد» و «میلاد» به ترتیب به معنای «وعد» و «ولادت» می‌آید، و می‌توان گفت ضمیر به «اللَّه» باز می‌گردد، بنا بر این معنای آیه این می‌شود که فاسقان آنها هستند که پیمان خدا را پس از آن که آن را پایدار و محکم ساختند می‌شکنند.

۱- ولی این قول ضعیف است زیرا عهد و پیمانی که بیاد انسان نیست و نمی‌داند آیا چنین پیمانی واقعا با خدا بسته شده است یا نه؟ چه سودی خواهد داشت و خداوند چگونه می‌تواند بر آن احتجاج کند؟

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۹).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸

وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ یکی دیگر از نشانه‌های «فاسقان» این است که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و برای ارتباط و دوستی با مؤمنان اهمیّتی قائل نیستند، و گفته شده: مقصود قطع پیوستگی در ایمان به همه انبیاء [و کتب آسمانی] است که آنان به بعضی ایمان داشتند و نسبت به بعضی دیگر کافر بودند.

«امر» به معنی طلب انجام کاری از کسی است که پست‌تر و حقیرتر از آمر است، زیرا کسی که دعوت به انجام کاری می‌کند، مانند کسی است که فرمان انجام آن را صادر می‌کند. و به همین لفظ است امری که جمع آن «امور» است.

هُمُ الْخاسِرُونَ «آنها همان زیانکارانند» زیرا آنان به جای آن که به عهد خویش وفا کنند و صله رحم به جا آورند و به اصلاح در زمین بپردازند، عهد را شکسته و رحم را قطع کرده و در زمین فساد می‌کنند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۸] ... ص: ۵۸

اشاره

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

ترجمه ... ص: ۵۸

چگونه به خداوند کافر می‌شوید در حالی که شما اجسام بی‌روحی بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز می‌گردید. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۵۸

کلمه «کیف» در این جا همچون «همزه استفهام» برای تعجّب و توبیخ است، گویا گفته شده است: «أ تکفرون باللّه ...» آیا به خدا کافر می‌شوید در حالی که چیزی با شماست که شما را از کفر باز می‌دارد و به ایمان دعوت می‌کند.
«واو» در «وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً» حالیه است، و معنای آیه این است: چگونه به خداوند کافر می‌شوید و حال این که شما اجسامی بی‌روح و نطفه‌هایی بی‌جان در پشت پدرانتان بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و پس از مرگ بار دیگر شما را زنده می‌کند.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹
ممکن است مقصود از زنده کرده دوباره، زنده شدن در قبر باشد و منظور از بازگشت به سوی خدا، رستاخیز و سر بر آوردن از قبر باشد و می‌توان گفت مقصود از زنده شدن دوباره، خارج شدن از قبر و منظور از «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» بازگشت به عالم حساب و جزا باشد.
«فَأَحْياكُمْ» با «فا» عطف گرفته شد، زیرا زنده کردن در مرحله نخست بلافاصله پس از مرگ انجام می‌شود. و جملات دیگر با «ثم» عطف گرفته شده زیرا بین مردن تا زنده شدن فاصله است، و زنده کردن دوّم پس از مردن است، خواه مقصود از آن زنده کردن در قبر و یا حشر در قیامت باشد و بازگشت به عالم جزا نیز زمانی پس از حشر و سر برآوردن از قبر است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۹] ... ص: ۵۹

اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۵۹

او خدایی است که همه آنچه (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفریده، سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است. (۲۹)

تفسیر: ... ص: ۵۹

«لَكُمْ» یعنی به خاطر شما [انسانها] و بهره‌مند شدنتان آنچه در زمین وجود دارد آفریدیم، تا در امور مادّی از انواع خوراکیها،

مرکبها، منظره‌های سرسبز و خرّم، لـذّات جنسـی و دیگر اسـتفاده‌های مادی، نفع برده و در امور معنوی با مشاهـده تمام موجودات و شگفتیهـای آفرینش در آنهـا، به وجود صانع توانا و حکیم دانا پی‌ببریـد. از این آیه می‌توان اصالـهٔ الإباحـهٔ را- که یک قاعـده فقهیّه است- استنتاج کرد و آن مباح بودن همه چیز است، تا وقتی دلیل بر حرمت آن برسد.

«جَمِیعاً» منصوب است بنا بر این که حال برای «ما فِی الْأَرْضِ» باشد، و «اسـتواء» در لغت به معنای مسـتقیم بودن و اعتدال است، چنان که گفته می‌شود:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰

«استوی العود» یعنی چوب را راست کرد [ولی در آیه به معنای قصد و اراده است]، سـپس گفته شده، استوی الیه کالسـهم المرسـل یعنی همچون تیری که پرتاب می‌شود و مستقیما بدون انحراف از مسیر به هدف اصابت می‌کند، آن شخص نیز در قصد و اراده‌اش مسـتقیم است. از این رو در آیه شـریفه کلمه «اسـتوی» بر سبیل استعاره به معنای «قصد و اراده» است، بنا بر این، معنای آیه این است که: «او خـدایی است که پس از خلقت زمین و آنچه در آن هست برای شـما، قبل از آن که بخواهد چیز دیگری خلق کند با اراده و مشیّت خود، قصد آفرینش آسمان را کرد.

منظور از «سماء» - در آیه- سمت بالاست و گویا قرآن گفته است: ثم استوی إلی فوق یعنی، سپس قصد آفرینش سمت بالا را کرد.

ضمیر در «فَسَوَّاهُنَّ» مبهم است و «سَبْعَ سَماواتٍ» آن را تفسیر و تبیین می‌کند مانند گفته عرب: ربه رجلا [که «رجلا» ضمیر در «ربه» را تبیین می‌کند] و گفته شده ضـمیر به «السـماء» باز می‌گردد و «الف و لام» در آن برای جنس است، «سویهن» یعنی خلقت آسمانها را کامل و استوار ساخت.

وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ یعنی: خـدا به هر چیزی داناست و چون چنین است، آسـمانها و زمین را به مقتضای حکمت و دانش خویش و بدون هیچ تفاوتی محکم و پا برجا آفرید.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۳۰] ... ص: ۶۰

اشاره

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِٔ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهًٔ قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۶۰

هنگامی که پروردگار تو به فرشـتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند (پروردگارا) آیا کسـی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کنـد؟ ما تسبیـح و حمـد تو را به جا می‌آوریم، پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱

تفسیر: ... ص: ۶۱

پس از آن که خـدای سـبحان نعمت آفرینش آسـمان و زمین و آنچه را در آنهـاست خاطرنشان ساخت به یاد آوری نعمت آفرینش

آدم أبو البشر (ع) می‌پردازد.

«اذ» محلا منصوب است و عامل نصب، فعل مقدر «اذکر» می‌باشد و ممکن است نصب آن به فعل «قالوا» باشد.

«جاعل» از «جعل» دو مفعولی، و به معنای «مصیر» است، و معنای جمله [إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً] این است که: من آدم را در زمین جانشین قرار دادم.

«خلیفه» به معنی جانشین است، و در این که منظور از آن در این آیه، جانشینی چه کسی و چه چیزی است احتمالات گوناگونی وجود دارد:

۱) منظور جانشینی آدم و فرزندانش از فرشتگانی است که قبلا در زمین ساکن بودند.

۲ مقصود مخلوقی است که جانشین فرشتگان شده است.

۳) منظور خلافت و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا آدم (ع) جانشین خدا در زمین بود. و آن چه از بین این احتمالات صحیح به نظر می‌رسد، احتمال سوّم است، «۱» به دلیل آیه شریفه یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ «ای داود ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم» (ص/ ۲۶).

قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها در این که چگونه و از چه راهی ملائکه فهمیدند آدم و ذریّه‌اش در زمین فساد می‌کنند وجوهی بیان شده است:

۱- ملائکه از طریق لوح محفوظ بر این امر که آدم و ذریّه‌اش در زمین فساد و

۱- زیرا سؤالی که پس از این فرشتگان می‌کنند و می‌گویند، نسل آدم ممکن است مبدأ فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم. متناسب با همین معنی است، چرا که نمایندگی خدا را زمین با این کارها سازگار نیست.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲

خونریزی خواهند کرد اطّلاع یافتند، لذا از روی تعجّب سؤال می‌کنند، آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد؟

۲- خداوند به ملائکه، خبر داده بود که از فرزندان این آدم کسانی خواهند آمد که فساد و خونریزی می‌کنند، و پس از آن که خدا آدم را آفرید فرشتگان بدین منظور سؤال کردند تا بفهمند آیا این همان کسی است که خدا گفته بود، ذریّه‌اش فساد می‌کنند، یا غیر اوست؟

«وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ» و او در این جمله حالیه است، چنان که گفته می‌شود: أ تحسن الی فلان و انا احق منه بالاحسان یعنی آیا به فلانی نیکی می‌کنی و حال آن که من به چنین احسانی شایسته‌ترم. «تسبیح» به معنای تقدیس و تنزیه خداوند از بدیها و پلیدیهاست.

«بِحَمْدِکَ» در موضع «حال» است، و معنای آیه این می‌شود: ما تو را تقدیس می‌کنیم در حالی که حمد و سپاس تو را نیز به جا می‌آوریم.

«قالَ إِنِّی أَعْلَمُ» خداوند فرمود من از مصالحی که در آفرینش آدم (ع) وجود دارد چیزی را می‌دانم که بر شما پوشیده است و نمی‌دانید و خداوند به این دلیل که بندگانش می‌دانند تمام افعالی را که او انجام می‌دهد، هر چند حکمت آن بر آنان پوشیده باشد، آن مصالح را ذکر نکرده است گرچه برخی از آنها را در آیه بعد بیان کرده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۱] ... ص: ۶۲

اشاره

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۳۱)

ترجمه ... ص: ۶۲

سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) همگی را به آدم آموخت بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را بر شمارید. (۳۱)

تفسیر: ... ص: ۶۲

تقدیر آیه این است: «و علم ءادم اسماء المسمیات کلها ...»، مضاف الیه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳

[یعنی المسمیات] حذف شده است، زیرا ذکر «اسماء» بر حذف آن دلالت می‌کند و هر اسمی ناگزیر باید مسمایی داشته باشد، و «لام» [در «الاسماء»] عوض محذوف است، مانند آیه کریمه وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً «و فروغ پیری بر سرم بتافت» (مریم/ ۴) [که در این آیه نیز مضاف الیه- ذکریّا- حذف شده و الف و لام عوض محذوف است] و تقدیر آیه «و علم آدم مسمیات الاسماء» نبوده است تا مضاف حذف شده باشد، زیرا تعلیم مربوط به «اسماء» است، نه «مسمیات» به دلیل جمله بعد که می‌فرماید: أنبئونی باسماء هؤلاء «۱» و معنای تعلیم أسماء مسمّیات این است

۱- در این که منظور از این اسماء چیست؟ اقوالی بیان شده است:

۱- قتاده می‌گوید: منظور از «اسماء» معانی و حقیقت اسامی است، زیرا بدیهی است فضیلت در الفاظ و اسامی نیست جز به اعتبار معنی و حقیقت آنها.

۲- ابن عباس و سعید بن جبیر و بیشتر مفسّران می‌گویند: منظور از «اسماء» نام تمام صنعتها و اصول و رموز کشاورزی، درختکاری و تمام کارهایی است که مربوط به امور دین و دنیا بوده که خدا به آدم آموخت.

۳- برخی گفته‌اند: نام تمام چیزهایی را که خلق شده و یا نشده و بعدا آفریده خواهد شد به او آموخت.

۴- علی بن عیسی می‌گوید: فرزندان آدم همه زبانهای مختلف را از پدر آموختند، و پس از تفرقه و پراکندگی هر دسته‌ای به زبانی که عادت داشتند تکلّم کردند، ولی با این حال به همه زبانها دانا بودند، تا زمان حضرت نوح و پس از طوفان که بیشتر مردم هلاک گشته و باقیمانده نیز متفرّق شدند، و هر قومی زبانی را که خود بهتر می‌توانستند بدان تکلم کنند، انتخاب نموده و بقیّه زبانها را تدریجا فراموش کردند.

۵- از امام صادق (ع) سؤال شد که منظور از نامهایی که خدا به آدم آموخت چیست؟ فرمود، نام زمینها، کوه‌ها، درّه‌ها، بیابانها و در این هنگام نگاهش به فرشی که بر زمین گسترده بود و حضرت بر روی آن قرار داشت افتاد و فرمود، حتی نام این فرش را خدا به او آموخت، و گفته شده که منظور از نامها، نام ملائکه و فرزندان خود آدم بوده است.

۶- برخی گفته‌اند، فواید و امتیازات و نامهای حیوانات را خدا به آدم یاد داده و این که هر حیوانی به چه کاری می‌خورد خدا به او آموخت و نیز گفته شده خداوند به آدم زبان عربی را نیاموخت و اوّلین کسی که به این زبان تکلّم کرد، حضرت اسماعیل بود. و اضافه کرده‌اند سخن گفتن برای سه پیامبر معجزه بود. آدم، اسماعیل و حضرت محمد (ص) (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۱۸- ۱۱۹).

-. م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴

که خداوند اشیایی را که خلق کرده بود، حاضر نمود و اسمها و حالتها و فوائد و امتیازاتی که در امور دین و دنیا داشتند به آدم (ع) آموخت.

ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِکَةِ ضمیر مذکّر در «عرضهم» مشعر به این معناست که مسمّاهای اسامیی که خدا به آدم تعلیم داد یک سلسله موجودات زنده با شعور بودند [زیرا ضمیر «هم» غالبا به جمع عاقل برمی‌گردد] و از باب تغلیب «ضمیر» مذکّر آمده است.

فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ یعنی، پس از آن که خداوند موجودات را به ملائک نشان داد، از آنها خواست که اسم و خاصیّتشان را بیان کنند. در این جا، این سؤال به ذهن می‌آید که، چگونه خداوند مطلبی را از فرشتگان سؤال می‌کند که می‌داند که آن را نمی‌دانند؟ پاسخش این است که این در خواست برای توبیخ و سرزنش آنها بوده است.

إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ یعنی اگر راست می‌گویید که این اسامی را می‌دانید و گمان می‌کنید من کسانی را در زمین خلیفهٔ و جانشین خود قرار می‌دهم که فساد می‌کند، نام آنها [موجودات] را برای من بیان کنید، و منظور خداوند رد اعتراض ملائکه و بیان این مطلب است، که خدا کسانی را جانشین خویش قرار می‌دهد که بر علوم بسیاری احاطه دارند و بدین سبب شایستگی خلیفهٔ اللهی را پیدا کرده‌اند.

و با جمله إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ بعضی از مصلحتهایی را که در جانشینی آدم و فرزندانش وجود داشته است بیان می‌کند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۳۲] ... ص: ۶۴

اشاره

قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلاَّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۳۲)

ترجمه ... ص: ۶۴

فرشتگان عرض کردند: منزّهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم دادی، نمی‌دانیم، تو دانا و حکیمی. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۶۴

قالُوا سُبْحانَکَ فرشتگان برای تنزیه خداوند- در پاسخ- گفتند: خداوندا، تو ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵

منزّهی از این که جز تو کسی از غیب اطّلاع داشته باشد، و یا نسبت به مشیّت تو در آفرینش آدم و جانشینی او به تو اعتراض شود.

لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا یعنی حکمت آفرینش آدم و خلیفه بودنش از آنچه به ما آموختی معلوم نیست.

إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ «۱» «علیم» صیغه مبالغه است، و معنای جمله آیه این است که تو عالم به همه علوم و دانشها و دانای به همه افعال می‌باشی.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۳۳] ... ص: ۶۵

اشاره

قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْماَئِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْماَئِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ (۳۳)

ترجمه ... ص: ۶۵

فرمود ای آدم آنها را از (اسامی و اسرار) این موجودات آگاه کن، هنگامی که آنها را آگاه کرد خداوند فرمود: نگفتم، من غیب آسمان و زمین را می‌دانم، و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار و یا پنهان می‌کنید. (۳۳)

تفسیر: ... ص: ۶۵

أَنْبِئْهُمْ بِأَسْماَئِهِمْ، انباء [خبر دادن] مربوط به «اسماء» است نه، «مسمیات» از این رو، نفرموده: «انبئهم بهم» چون قبلا اشاره کردیم که «تعلیم» به «اسماء» مربوط می‌شود. و معنای جمله این است که خدا فرمود: ای آدم فرشتگان را از اسمهای موجوداتی که بر تو عرضه داشتیم آگاه کن.

فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْماَئِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ یعنی، وقتی آدم نام همه چیز و منافع و مضرّات و خواص آنها را برای فرشتگان بیان کرد، خدای سبحان خطاب به ملائکه فرمود: آیا

۱- ابن عباس می‌گوید، فرق علیم با حکیم، این است که علیم، کامل در دانش است و حکیم کسی است که کامل در عمل (کار) است و این آیه دلالت دارد که همه علوم و دانشها از خداست. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۲).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶

نگفتم به شما که من می‌دانم غیب آسمانها و زمین و آنچه را در آن دو پنهان است و شما نمی‌دانید، چنان که آنچه را در حضور شماست و آن را مشاهده می‌کنید می‌دانم.

وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ این آیه مشعر به این است که خدا تمام اسامی را با معانی آنها به آدم آموخت و زبانش را به آنها گشود تا از این طریق معجزه‌ای برای ملائکه إقامه نماید و دلیلی بر نبوّت حضرت آدم و نیز عظمت شأن و برتری او بر آنها باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۴] ... ص: ۶۶

اشاره

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۶۶

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند، جز شیطان که سرباز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبر) از کافران شد. (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۶۶

«إِلَّا إِبْلِیسَ» نزد کسانی که معتقدند «ابلیس» جزو فرشتگان است، بدون شک استثنای «متّصل» است و نزد کسانی هم که آن را از جنّ می‌دانند نیز [از باب تغلیب] استثناء «متّصل» است، زیرا او [ابلیس] در بین هزاران فرشته فردی بی‌نام و نشان بود، از این رو خداوند یکی از آن فرشتگان را استثنا فرموده است.

أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ یعنی: ابلیس از فرمان سجده آدم سرپیچی کرد، و تکبّر ورزید، و به همین دلیل از کافران و شیاطین جنّ شد.

با توجه به این که تقدیم مفضول بر فاضل جایز نیست و خداوند با فرمان سجده آدم (ع) را به فرشتگان مقدم داشت، آیه بر برتری آدم (ع) بر همه فرشتگان دلالت می کند.

فرمان سجده کردن فرشتگان بر آدم (ع) برای تعظیم و برتری دادن او بوده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷

است و گر نه دلیلی وجود نداشت شیطان از سجده کردن آدم امتناع و سرپیچی کند و [در مقام مجادله با خداوند] بگوید: «أ رَأَیْتَکَ هذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ ...» و «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ»، در غیر این صورت بر خداوند لازم بود اعلان کند که فرمان سجده برای تعظیم آدم (ع) نبوده است تا سبب معصیت شیطان نشود و چون بر خداوند رواست که بدون اعلان به شیطان امر به سجده کند و همین امر سبب معصیت او شد، در می‌یابیم که فرمان سجده بر آدم (ع) تنها برای برتری دادن او بر فرشتگان بوده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۵] ... ص: ۶۷

اشاره

وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ (۳۵)

ترجمه ... ص: ۶۷

و گفتیم ای آدم، تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمتهای) آن گوارا هر چه می‌خواهید بخورید (امّا) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. (۳۵)

تفسیر: ... ص: ۶۷

«انت» تأکید است برای ضمیر مستتر در «اسکن»، تا عطف بر آن صحیح باشد.

«رغدا» صفت برای مصدری است که حذف شده و تقدیرش «اکلا رغدا» می‌باشد.

«حیث» ظرف مکان مبهم است و تقدیرش ای مکان من الجنة می‌باشد، یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما یعنی ای آدم تو و همسرت بهشت را محل سکونت و منزل قرار دهید و از میوه‌ها و نعمت‌های فراوانش که در همه جا گسترده است بخورید.

وَ لا تَقْرَبا هـذِهِ الشَّجَرَةَ یعنی، به قصد خوردن به این درخت [گندم بنا بر قول مشهور] نزدیک نشوید، و نهی در آیه نزد ما [امامیّه] نهی تنزیهی است [یعنی برای بیان کراهت است] نه نهی تحریمی [یعنی حرام است به این درخت نزدیک شوید و از میوه آن

بخورید] و آدم و حوّا با خوردن از این درخت ترک اولی کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸

فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ یعنی با خوردن میوه آن درخت [و ترک اولی] پاداش خود را اندک و ناچیز شمرده و از آن محروم خواهید شد [و کسی که خود را از ثوابی محروم می‌کند صحیح است گفته شود: «او به خود ستم نموده است»].

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۶] ... ص: ۶۸

اشاره

فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ (۳۶)

ترجمه ... ص: ۶۸

پس شیطان موجب لغزش آنها شد و آنان را از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت و (در این هنگام) به آنها گفتیم همگی (به زمین) فرود آیید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است. (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۶۸

فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ یعنی شیطان آنها را به گناه و لغزش واداشت و از آن رو که آنچه آدم و همسرش انجام دادند به خواست شیطان و وسوسه او بود، و لغزش آن دو به او نسبت داده شده است. و مقصود از شیطان همان ابلیس است.

فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ آن دو را از آنچه در آن بودند که همان نعمت و آسایش [و یا بهشت و یا طاعت و عبادت] بود بیرون آورد و همان طور که قبلا اشاره شد، چون شیطان سبب اخراج آدم و همسرش از بهشت شد، این امر به او نسبت داده شده است.

مسلما مصلحت ایجاب می‌کرد که خداوند آدم را پس از خوردن میوه شجره ممنوعه از بهشت اخراج کند و او را به زمین فرود آورد و گرفتار تکلیف نماید و لباس بهشتی را از اندام او برگیرد، [و آنچه را خداوند از روی تفضّل و لطف نه به عنوان پاداش و استحقاق به او و همسرش داده بود، از آنها بگیرد تا امتحان شدیدتر شود] همان طور که حکمت خداوند اقتضا می‌کند فردی را که غنی و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۹

ثروتمند است به فقر مبتلا کند و انسان را پس از زنده کردن بمیراند [و شخص سالم را بیمار سازد و فردی را پس از عیش و خوشی گرفتار غم و اندوه نماید، همه اینها به خاطر آزمایش درون و به دست آوردن مقدار مقاومت و نیروی صبر اشخاص است].

و کسانی که فازالهما مما کان فیه قرائت کرده‌اند، آیه را چنین معنی می‌کنند:

آنها را از آنچه در آن بودند یعنی بهشت و نعمتهای آن و کرامتی که داشتند دور کرد.

وَ قُلْنَا اهْبِطُوا خطاب به آدم و حوّاست ولی مقصود آنها و ذریّه آنان است. و چون آدم و حوّا منشأ پیدایش بشر می‌باشند، به منزله تمام انسانها تلقّی شده‌اند [از این رو خطاب به صورت جمع آمده است]. و دلیل بر این که آدم و حوّا و فرزندانشان مخاطب هستند، قول خداوند در جای دیگری از قرآن است که قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِیعاً بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ: آن گاه خدا به آدم و حوّا و شیطان فرمود:

اکنون از اعلی مرتبه بهشت همه فرود آیید که برخی از شما با برخی دیگر دشمنید (طه/ ۱۲۳). و منظور از دشمنی آنان با یکدیگر، تعدّی و تجاوز مردم (به حقوق) همدیگر و گمراه کردن یکدیگر است.

«هبوط» به معنی فرود آمدن به زمین است، «مستقر» محل استقرار چیزی را گویند و یا به معنای «استقرار» است.

«متاع» به معنی لذّت بردن از زندگی است، «الی حین» یعنی تا روز قیامت و گفته شده: یعنی تا زمان مرگ. ابو بکر سراج می‌گوید: اگر گفته می‌شد: لکم فی الارض مستقر و متاع و «الی حین» ذکر نمی‌شد، ممکن بود تصور شود که ماندن در روی زمین برای همیشه ادامه دارد ولی گفته شده: «الی حین» یعنی این اقامت فقط تا زمان انقطاع آن ادامه دارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۷] ... ص: ۶۹

اشاره

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

ترجمه ... ص: ۶۹

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خدا توّاب و رحیم است.

(۳۷) ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۰

تفسیر: ... ص: ۷۰

فَتَلَقَّى آدَمُ آدم روی پیروی از حق کلماتی را از پروردگارش گرفت و بدانها عمل کرد، یعنی بسوی خدا روی آورد و خدا را با آن کلمات خواند، بعضی از قراء «آدم» به نصب و «کلمات» به رفع قرائت کرده‌اند، بنا بر این قرائت معنای آیه چنین می‌شود: آن کلمات به آدم روی آورد به این معنی که به او رسید و منظور از «کلمات» این آیه شریفه است که رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ «۱» : گفتند خدایا ما- در پیروی از شیطان- بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نفرمایی سخت از زیانکاران شده‌ایم (اعراف/ ۲۳) که در آن اعتراف به گناه و اظهار پشیمانی می‌کنند، برخی گفته‌اند منظور، این سخن آدم (ع) است که گفت: لا اله الا انت ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت اهل بیت (ع) نقل شده است که منظور از «کلمات» اصحاب کساء است.

قرآن به ذکر توبه آدم اکتفاء نموده و اشاره‌ای به توبه «حوّا» نکرده است، زیرا حوا از آدم پیروی می‌کرد و بدیهی است که هر دو به طور همزمان توبه کرده‌اند.

«تواب» یعنی بسیار توبه پذیر است و اگر آن را صفت بندگان قرار دهیم معنایش زیادی توبه و بازگشت به خداست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۸] ... ص: ۷۰

اشاره

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

ترجمه ... ص: ۷۰

و گفتیم همگی از آن (به زمین) فرود آیید، هر گاه هدایتی از طرف من برای

۱- یعنی: معبودی جز تو نیست، من به خود ستم کردم، پس مرا ببخش به درستی که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۱

شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۳۸)

تفسیر: ... ص: ۷۱

تکرار جمله قلنا اهبطوا برای تأکید و بیان حالتی است که در جمله بعد ذکر شده است.

فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً اگر از من هدایتی برای شما می‌آید، چه با فرستاده‌ای که او را بسوی شما مبعوث می‌نمایم، و یا کتابی که آن را بر شما نازل می‌کنم.

فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ کسی که هدایت مرا پیروی کند یعنی به فرستاده من اقتدا کند و به او و کتابش ایمان بیاورد، هول و هراسی از عذاب قیامت به او نمی‌رسد و از فوت ثواب محزون و غمگین نمی‌شود.

شرط دوّم [من اتبع هدای] و جزای آن [فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون] جواب شرط اوّل [فاما یاتینکم] است، چنان که گفته می‌شود: ان جئتنی فان قدرت احسنت الیك یعنی اگر نزد من آمدی و من توانایی داشتم به تو احسان می‌کنم.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۹] ... ص: ۷۱

اشاره

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۳۹)

ترجمه ... ص: ۷۱

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۷۱

کسانی که فرستادگان ما را انکار و نشانه‌های ما را تکذیب کنند [و آنچه را که بر پیامبران نازل کردیم نپذیرند] اینان همراه آتشند و برای همیشه در آن خواهند بود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۰] ... ص: ۷۱

اشاره

یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَ إِیَّایَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

ترجمه ... ص: ۷۱

ای فرزندان اسرائیل (یعقوب) نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۲
به خاطر بیاورید، و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید. (۴۰)

تفسیر: ... ص: ۷۲

پس از آن که خداوند دلایل توحید و خداشناسی را برای همه مردم بیان فرمود و نیز نعمتهایی را که به آنها داده است بر شمرد، به ذکر نعمتهایی که به بنی اسرائیل [و پدرانشان] ارزانی داشته می‌پردازد و خطاب به آنان می‌فرماید: ای فرزندان اسرائیل، (اسرائیل لقب یعقوب (ع) و در زبان یهود و نصاری به معنای «برگزیده خدا» است- و گفته شده به معنای «بنده خدا» است.)
اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ یعنی نعمتهایی را که به شما دادم به یاد بیاورید و آنها را بزرگ بشمارید و در شکر نعمت سستی و اهمال نکنید. منظور نعمتهایی است که به پدران و گذشتگان آنان داده شده بود، از آن جمله، فرستادن آن همه پیامبران و کتابها و نجات آنان از ستم فرعون و دیگر نعمتهایی که خدای سبحان بر آنها بر شمرده است.
وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ به عهدی که با من بستید که به من ایمان آورده و از من فرمان ببرید، وفا کنید تا من نیز به عهد خود با شما که دادن پاداش نیکو است وفا کنم.
گفته شده عهد خدا که آنها می‌بایست وفا می‌کردند پیروی از آیین محمد (ص) بود [ابن عباس می‌گوید: این عهد، همان است که در تورات نوشته شده بود که خدا پیامبری خواهد فرستاد به نام محمّد (ص)] و هر کس از او پیروی کند به او دو اجر داده می‌شود [یکی اجر پیروی از موسی و اعتقاد به تورات و دیگری اجر پیروی از محمد (ص) و ایمان به قرآن] و کسی که به او کافر شود و ایمان نیاورد، و زرو و بالش زیاد است. أُوفِ بِعَهْدِکُمْ یعنی شما را داخل بهشت می‌کنم.
وَ إِیَّایَ فَارْهَبُونِ و از مخالفت عهد و پیمان من بیمناک باشید و عهدی را که با من بسته‌اید نشکنید. این جمله مانند این است که بگویی: «زیدا رهبته» یعنی، من فقط از زید بیمناکم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۳
«ایای» منصوب به فعل مقدّری است که فعل «ارهبون» آن را تفسیر می‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۱] ... ص: ۷۳

اشاره

وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ بِهِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ إِیَّایَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

ترجمه ... ص: ۷۳

و به آنچه نازل کرده‌ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتابهای شما است کاملا مطابقت دارد، و نخستین کافر به

آن نباشید، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من بترسید. (۴۱)

تفسیر: ... ص: ۷۳

وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ یعنی به قرآن که بر محمّد (ص) فرو فرستاده‌ام ایمان بیاورید، در حالی که آن کتاب تصدیق کننده تورات شماست.

وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ بِهِ با توجه به این که اوّلین گروه مخالف و منکر پیامبر (ص) قریش بود و نه یهود، آیه را به چند طریق می‌توان تفسیر کرد:

۱- شما اوّلین کسانی که به او کافر می‌شوند نباشید.

۲- شما در گروه پیشروان کفر نباشید تا مردم به دنبال شما آیند.

۳- هر یک از شما نباید اوّل کافر به آن باشد، چنان که گفته می‌شود، کسانا الامیر حلة یعنی امیر هر یک از ما را حلّه‌ای پوشاند. این سخن اشاره به این است که یهود می‌بایست اوّلین گروهی باشد که به پیامبر ایمان می‌آورد، زیرا آنها پیامبر و صفات او را می‌شناختند و زمان آمدن پیامبر اسلام را به مردم بشارت می‌دادند، و از فتح و غلبه خود بر کفار خبر داده و می‌گفتند: ما در بین همه مردم نخستین کسانی هستیم که از او پیروی خواهیم کرد. ولی پس از بعثت پیامبر بر خلاف گفته خویش عمل کردند، چنان که خداوند، در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: فلما جاء هم ما عرفوا کفروا به «آن گاه که او- پیامبر- آمد و با مشخصات شناختند که همان پیامبر موعود است بازهم کافر شدند» (بقره/ ۸۹) و گفته شده است: ضمیر در «به» به «لما معکم» باز می‌گردد، زیرا آنها وقتی آنچه را پیامبر تصدیق می‌کند انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۴

می‌کنند، در حقیقت بدان کافر شده‌اند.

وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلًا «اشتراء» کنایه از مبادله است، چنان که در آیه شریفه اشتروا الضلالة بالهدی نیز به همین معناست، بنا بر این معنای «لا- تشتروا» این است آیات مرا با بهای اندک معاوضه نکنید. و اگر اشتراء به معنای معاوضه نباشد، معنای لغوی «ثمن» مراد خواهد بود، و مقصود از «ثمن قلیل» [بهای کم] ریاستی بود که آنها [حیّ بن اخطب و کعب بن اشرف] در میان قوم یهود داشتند و نگران از دست دادن آن به دنبال اطاعت از پیامبر بودند، از این رو ریاست را با آیات الهی مبادله کردند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۲] ... ص: ۷۴

اشاره

وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲)

ترجمه ... ص: ۷۴

و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با این که می‌دانید کتمان نکنید. (۴۲)

تفسیر: ... ص: ۷۴

«با» در «بالباطل» ممکن است مانند «با» در جمله لبست الشیء بالشیء باشد، یعنی تو آن دو را با هم مخلوط کردی، بنا بر این معنای آیه چنین است: آنچه را که از تورات نیست در آن ننویسید و حق را با باطل در نیامیزید، و می‌توان گفت «با» برای استعانت است، چنان که گفته می‌شود، «کتبت بالقلم» یعنی: به یاری قلم نوشتم.

در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: حق را با سخنان باطلی که در تورات می‌نویسید مشتبه نسازید.

«و تکتموا» مجزوم [به حذف نون] و عطف بر «تلبسوا» و به معنای «لا- تکتموا» می‌باشد، یعنی، نپوشانید، و یا منصوب است به «ان» مقدّر، بنا بر این معنای «تکتموا» این است که: میان آمیختن حق با باطل و کتمان حق جمع نکنید، مثل این که گفته می‌شود: لا تاکل السمک و تشرب اللبن یعنی میان خوردن ماهی و آشامیدن شیر جمع نکن.

وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ در حالی که شما می‌دانید پیامبر حق است و آنچه را که می‌دانید حق است انکار می‌کنید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۵

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۳] ... ص: ۷۵

اشاره

وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ (۴۳)

ترجمه ... ص: ۷۵

و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید و همراه رکوع کنندگان، رکوع نمایید (و نماز را با جماعت بگذارید). (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۷۵

در این آیه به برخی دیگر از دستوراتی که به یهود داده شده اشاره شده است: نماز را با ارکان [و حدود و شرایط آن که پیامبر اسلام بیان کرده است] به جا آورید و آنچه را خداوند از زکات مالتان بر شما واجب کرده است [مطابق دستور پیامبر] بپردازید.

وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ با رکوع کنندگان از مسلمانان رکوع کنید، این تعبیر از آن رو است که نماز یهود مطلقا دارای رکوع نبود و گفته شده است: مقصود از امر به رکوع، اقامه نماز جماعت است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۴] ... ص: ۷۵

اشاره

أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۴۴)

ترجمه ... ص: ۷۵

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، امّا خودتان را فراموش می‌نمایید با این که شما خودتان کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟ (۴۴)

تفسیر: ... ص: ۷۵

«همزه» برای «تقریر» «۱» توأم با توبیخ علمای یهود و بیان شگفتی حال

۱- تقریر یکی از معانی «همزه» و به معنای وادار ساختن مخاطب به اقرار کردن و اعتراف به آنچه که نزد اوست، چه در مقام اثبات مطالبی باشد یا در مقام نفی آن، چنان که برای اقرار گرفتن از کسی که اقدام به زدن دیگری کرده است گفته می‌شود: «أ ضربت زیدا» آیا تو زید را زده‌ای. و «همزه» در آیه مورد بحث به معنای تقریر و توبیخ هر دو است. برای «همزه» معانی دیگری نیز ذکر شده است که در صورت تمایل می‌توان به کتاب مغنی اللبیب ابن هشام، حرف همزه مراجعه نمود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۶

آنهاست، «برّ» به معنای خیر وسیع و گسترده است، و از این رو، به بیابان و صحرا به خاطر وسعتش «برّ» گفته می‌شود. «برّ» تمام نیکیها را در بر می‌گیرد، چنان که عرب می‌گوید: صدقت و بررت یعنی راست گفتم و نیکی کردم، [در این جمله «بررت» و «صدقت» به یک معناست و چون راستگویی کاری نیک است از آن به «بررت» تعبیر شده است]. برخی از دانشمندان یهود در خفا به خویشاوندان خود دستور می‌دادند از محمّد (ص) پیروی کنند ولی خود از او پیروی نمی‌کردند.

وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ جمله وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ مانند وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [در آیات قبل] است، و معنایش این است که تورات را می‌خوانید در حالی که صفات پیامبر در آن ذکر شده است.

«أَ فَلا تَعْقِلُونَ این جمله توبیخی بزرگ است، یعنی آیا زشتی عملی را که انجام می‌دهید درک نمی‌کنید تا شما را از ارتکاب آن باز دارد؟ گویا عقلتان ربوده شده است!

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۵] ... ص: ۷۶

اشاره

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخاشِعِينَ (۴۵)

ترجمه ... ص: ۷۶

از صبر و نماز یاری جویید (و با استقامت و کنترل هوسهای درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان گران است. (۴۵)

تفسیر: ... ص: ۷۶

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ با جمع کردن بین صبر و نماز در نیازمندیهای خودتان از خداوند یاری بجویید، و نماز را به جا آورید در حالی که بر سختیها و واجبات آن مانند خلوص نیّت و دفع وسوسه‌های شیطانی صبر می‌کنید، و یا معنای آیه این است که در تحمل بلاها و مصائب از «صبر» یاری بجویید و به نماز پناه ببرید. و گفته شده است: «صبر» به معنای «روزه» است، از این رو به ماه رمضان ماه صبر گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۷

ضمیر در «و إنّها» یا به «صلوة» بر می‌گردد یا به «استعانة» . «لكبيرة» یعنی دشوار و سنگین است، «الا على الخاشعين» جز بر کسانی که در برابر پروردگار خاشع و متواضعند، زیرا آنها کسانی هستند که انتظار دارند به پاداشی که برای صابران ذخیره شده است نایل شوند، از این رو سختیها بر آنان آسان می‌شود.

«خشوع» به معنای آرامش و وقار است و با کلمات «اخبات»، «خضوع» «لين»، «انقياد» هم معناست. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۶] ... ص: ۷۷

اشاره

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ (۴۶)

ترجمه ... ص: ۷۷

آنها که ایمان دارند خدای خود را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند. (۴۶)

تفسیر: ... ص: ۷۷

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ یعنی خاشعان کسانی هستند که انتظار دارند پاداش خدا را دریافت کنند و به آنچه خدا وعده داده است نایل شوند. در مصحف عبد اللَّه بن مسعود به جای «يظنون» «يعلمون» آمده است از این رو «يظنون» به «يتيقنون» : (یقین دارند) تفسیر شده است. پیامبر اکرم (ص). [هنگام نماز که می‌شد] می‌فرمود:

«يا بلال روحنا»

ای بلال ما را [از پرداختن به امور دنیوی] آسوده کن و نیز حضرت می‌فرمود:

جعلت قرة عيني في الصلاة

یعنی روشنایی چشم من در نماز است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص: ۷۷

اشاره

يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ (۴۷) وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۸)

۱- جز این که «خضوع» در بدن و «خشوع» در صدا و بصر است مانند آیه شریفه خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ: «دیدگانشان فرو افتاده» (قلم/ ۴۳).- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۸

ترجمه ... ص: ۷۸

اى بنى اسرائيل نعمتهايى را كه به شما ارزانى داشتيم به خاطر بياوريد و نيز به ياد بياوريد كه من شما را بر جهانيان برترى بخشيدم. (۴۷)

و از آن روز بترسيد كه كسى به جاى ديگرى مجازات نمى‌شود و نه شفاعت پذيرفته مى‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه يارى مى‌شوند. (۴۸)

تفسير: ... ص: ۷۸

«وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ» عطف بر «نعمتى» و در محلّ نصب است و معناى آيه چنين است: نعمتهاى مرا و اين كه شما را بر جهانيان برترى داده‌ام به ياد آوريد. منظور از «عَلَى الْعالَمِينَ» اين است كه شما را بر توده‌هاى بسيار مردم برترى دادم «۱» مانند آيه شريفه بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ: «آن سرزمين را مايه بركت براى جهانيان قرار داديم» (انبياء/ ۷۱) [اين آيه درباره ابراهيم (ع) و برادرزاده‌اش لوط مى‌باشد]. گفته مى‌شود: رايت عالما من الناس و منظور اين است كه مردم بسيارى را ديدم. برخى گفته‌اند معناى آيه چنين است: من شما را در موارد خاصّى همچون فرو فرستادن «من و سلوى» و معجزات فراوانى مانند شكافتن دريا و غرق كردن فرعون و پيامبران بسيارى كه در ميان شما مبعوث كردم، برترى دادم.

وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي منظور از «يوم» روز قيامت است كه هيچ كس، [به كار ديگرى نمى‌خورد و] حق واجبى را كه از جانب خداوند يا مردم بر او واجب شده است، ادا نمى‌كند، مانند اين آيه شريفه كه: لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً «هيچ پدرى را به جاى فرزند و هيچ فرزندى را به جاى پدر پاداش و كيفر ندهند» (لقمان/ ۳۳).

جمله لا يجزى نفس عن نفس شيئا در محل نصب و صفت براى «يوما» است و ضمير عايد به موصوف حذف شده است، و تقدير آيه چنين است: لا تجزى

۱- زيرا بدون شك امّت اسلام بالاترين امتهاست، به شهادت آيه كريمه كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «شما (مسلمانان واقعى) نيكوترين امّتى هستيد كه بر آن (امر به معروف و نهى از منكر) قيام كردند» (آل عمران/ ۱۱۰). ترجمه تفسير مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۶۳.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۹

فيه ... كه پس از حذف حرف جر [فى] ضمير نيز حذف شده است. نكرة بودن «نفس» معنايش اين است كه هيچ كس به جاى ديگرى پاداش و كيفر نمى‌بيند.

وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ حكم اين آيه [كه شفاعت پذيرفته نمى‌شود] مخصوص يهود است كه مى‌گفتند: چون ما فرزندان پيامبران هستيم، پدرانمان از ما شفاعت خواهند كرد.

خداوند با اين آيات آنان را نااميد كرده است [و گرچه بيان كلّى است ولى مقصود ابطال عقيده يهود است نه ردّ شفاعت از ريشه و اساس] زيرا اصل شفاعت رسول اكرم (ص) در بين همه مسلمانان امرى مسلّم و غير قابل انكار است، و اگر اختلافى وجود دارد در نحوه و چگونگى آن است «۱» . و اجماع امّت هم حجّت است.

وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ «عدل» در اين آيه به معناى «فديه» است زيرا فديه برابر چيزى است كه به خاطر آن فديه داده شده است بنا بر اين معناى آيه اين مى‌شود: از آنان نه فديه قبول مى‌شود و نه يارى مى‌شوند. اگر سؤال شود چرا «هم» به صورت مذكّر ذكر شده است [در حالى كه «نفس» مؤنّث است و ضمير راجع به آن نيز بايد مؤنث باشد]؟ پاسخ اين است كه ضمير به اعتبار

معنا مـذکّر آمـده است، یعنی بنـدگان کافر و مردمان [در قیامت] یاری نمی‌شوند. چنان که گفته می‌شود: «ثلاثهٔ انفس» یعنی سه نفر [که در این جا نیز چون خود «نفس» مقصود نیست عدد مؤنّث آمده است و گرنه می‌بایست مذکر باشد].

۱- ما معتقدیم شـفاعت آن حضرت در ردّ ضررها و نجات دادن از عذاب است، نسبت به مسلمانانی که گناه کرده‌اند ولی نه در آن حدّ و درجه که از شفاعت محروم شوند. ولی معتزله می گویند:
شفاعت در زیاد کردن منافع و پاداش نیکوکاران و توبه کننـدگان است نه گناهکاران. و نیز به عقیـده ما این شـفاعت همان طور که برای رسول اکرم (ص) است، برای یاران برگزیده آن حضـرت و ائمه اطهار (ع) و مؤمنین و صـلحا نیز می‌باشد، و خداوند به دست آنان بسیاری از گناهکاران را نجات خواهد داد. مؤید عقیده ما روایتی است از رسول اکرم (ص)
ادخرت شفاعتی لاهل الکبار
یعنی من شفاعتم را برای مرتکبان گناهان کبیره ذخیره کرده‌ام، این روایت مورد قبول همه (اهل تشیع و تسنن) است.- م.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۰

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۴۹] ... ص: ۸۰

اشاره

وَ إِذْ نَجَّیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ (۴۹)

ترجمه ... ص: ۸۰

و (نیز به خـاطر بیاوریـد) آن زمـانی که شـما را از چنگـال فرعونیـان رهایی بخشـیدیم که همواره شـما را به شدیـدترین وجهی آزار می‌دادند:
پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند و در این آزمایش سختی از طرف پروردگار برای شما بود. (۴۹)

تفسیر: ... ص: ۸۰

«آل» در اصل «اهل» بوده است زیرا مصـغر آن «اهیل» می‌باشد، و «ها» تبدیل به «الف» شده است و استعمال آن اختصاص به صاحبان شأن و جلال مانند و سلاطین امثال آنان دارد.
«فِرْعَوْنَ» [نام عمومی پادشاهان مصـر] و علم است برای کسـی که بر «عمالقه» حکومت می کرد مانند «قیصر» و «کسری» که به ترتیب علم شده برای سلاطین روم و ایران.
«یَسُومُونَکُمْ» از «سـامه خسـفا» است، یعنی ظالمانه بر او تسـلط یافت و اصل آن از «سام السـلعهٔ» است، یعنی کالا را طلب کرد و گویا «یسومونکم» به معنای «یبغونکم» است، یعنی فرعونیان به شما ستم می کنند.
«سُوءَ الْعَذابِ»، «سوء» مصدر «سـیّئ» است و مقصود از عمل سوء، عمل زشت است، یعنی فرعونیان می‌خواهند شـما را بر همان عمل زشت نگه دارند.

و «یُذَبِّحُونَ» عطف بیان برای «یسومونکم» است از این رو بدون حرف عطف ذکر شده است. و علّت این که فرعونیان فرزندان را می‌کشتند این بود که کاهنان فرعون را بیم دادند که در میان بنی اسرائیل پسری به دنیا می‌آید که نابودی‌اش به دست او خواهد بود. همان گونه که به «نمرود» نیز بیم داده شد، ولی حفاظت و حراست آن دو از خود و سلطنت‌شان سودی به آنان نبخشید، و شد آنچه خداوند اراده فرموده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۱

«بَلاءٌ» به معنای مصیبت و بیچارگی است، اگر «ذلکم» اشاره به رفتار فرعون [با بنی اسرائیل] باشد و در صورتی که اشاره به نجات آنان از ستم فرعون باشد به معنای نعمت است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۰] ... ص: ۸۱

اشاره

وَ إِذْ فَرَقْنا بِکُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَیْناکُمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰)

ترجمه ... ص: ۸۱

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم و شما تماشا می‌کردید. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۸۱

فَرَقْنا بِکُمُ الْبَحْرَ ما دریا را برای شما شکافتیم و آبها را از هم جدا کردیم به طوری که راههایی برای عبور شما باز شد. «فرق» برای جدا کردن دو چیز و «فرق» با تشدید برای بیش از دو چیز به کار می‌رود، و معنای «بکم» این است که وقتی آنها (بنی اسرائیل) از دریا عبور می‌کردند، آبها از هم جدا می‌شد و گویا دریا به دست خود آنها شکافته شده است، و ممکن است مقصود این باشد که برای شما و نجاتتان دریا را شکافتیم، می‌توان گفت، جمله «بکم البحر» در موضع «حال» است، یعنی ما دریا را شکافتیم در حالی که شما در دریا گرفتار شده بودید.

روایت شده است که بنی اسرائیل به موسی گفتند: یاران و همراهان ما کجایند که ما آنها را نمی‌بینیم؟ موسی گفت: شما به راه خود ادامه دهید، آنها نیز از گذرگاهی مانند گذرگاه شما در حال عبور از دریا می‌باشند، پیروان موسی گفتند ما اطمینان پیدا نمی‌کنیم، جز این که آنها را ببینیم.

موسی از خدا خواست که او را بر این مردم (بهانه جو) کمک کند، به او وحی شد که عصایت را به سمت راست و چپ بگردان [و موسی با عصا به راست و چپ اشاره کرد] و مانند پنجره‌هایی پدید آمد که هر دسته، دسته دیگر را می‌دیدند و سخن یکدیگر را می‌شنیدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۲

وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ در حالی که شما ناظر بودید که آنان غرق می‌شدند و در آنچه مشاهده می‌کردید تردید نداشتید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۱] ... ص: ۸۲

اشاره

وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (۵۱)

ترجمه ... ص: ۸۲

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم (و او به میعادگاه برای گرفتن فرمانهای الهی آمد) سپس شما گوساله را (معبود خود) انتخاب نمودید، در حالی که با این کار (به خود) ستم می‌کردید. (۵۱)

تفسیر: ... ص: ۸۲

به خاطر بیاورید زمانی را که با موسی [چهل شبانه روز] یعنی تمام ماه ذیقعده و ده روز اوّل ماه ذیحجه را وعده گذاردیم که تورات را [بر الواحی] بر او نازل کنیم.
و گفته شده است: زمان وعده خداوند با موسی چهل «شب» بوده است، زیرا شروع هر ماه با شب است [یعنی شب هنگام است که هلال ماه رؤیت و حلول آن ثابت می‌شود]. و کسانی که «واعدنا» و به صیغۀ مفاعله قرائت کرده‌اند، جهتش این است که خدای متعال وعده فرموده بود به موسی وحی فرستد و او نیز وعده داده بود برای «میقات» در کوه طور حاضر شود.
ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ یعنی پس از رفتن موسی به جانب کوه طور، شما گوساله را خدای خود قرار دادید و با این کار (به خود) ستم کردید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۲] ... ص: ۸۲

اشاره

ثُمَّ عَفَوْنا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۲)

ترجمه ... ص: ۸۲

سپس شما را بعد از آن بخشیدیم، شاید شکر این نعمت را به جا بیاورید. (۵۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۳

تفسیر: ... ص: ۸۳

مِنْ بَعْدِ ذلِكَ یعنی پس از این گناه بزرگ و پرستش گوساله [ما در عذاب شما شتاب نکردیم].
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید خدا را بر این عفو و گذشت [و نعمتهای دیگرش] سپاسگزاری کنید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۳] ... ص: ۸۳

اشاره

وَ إِذْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳)

ترجمه ... ص: ۸۳

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی را که به موسی کتاب و وسیله تشخیص حق از باطل را دادیم تا هدایت شوید. (۵۳)

تفسیر: ... ص: ۸۳

و به خاطر بیاورید زمانی را که به موسی کتابی دادیم که همان تورات و جدا کننده حق از باطل است چنان که گفته می‌شود: رایت الغیث و اللیث یعنی مردی را دیدم که هم شجاع و هم بخشنده است. و نظیر آیه مورد بحث است آیه کریمه وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسى وَ هارُونَ الْفُرْقانَ وَ ضِياءً وَ ذِكْراً لِلْمُتَّقِينَ یعنی ما کتاب تورات را به موسی و برادرش هارون عطا کردیم که هم جدا سازنده حق از باطل و هم روشنی بخش [دلها] و یادآور متّقیان است. درباره کلمه «فرقان» که در آیه مورد بحث به «کتاب» عطف شده چهار احتمال وجود دارد:

۱)منظور از «کتاب» تورات است و «فرقان» نشانه‌ها و معجزاتی است که صفت ایمان را از کفر جدا می‌کرد، مانند [اژدها شدن] عصای موسی و ید [بیضاوی] و دیگر معجزات.

۲)منظور آیین [موسی] است که حلال را از حرام جدا کرد.

۳)مقصود از «فرقان» شکافته شدن دریاست.

۴)منظور غلبه موسی بر دشمن [فرعون] باشد که آن دو را از یکدیگر جدا کرد، مانند «فرقان» در آیه شریفه يَوْمَ الْفُرْقانِ که مقصود از آن روز بدر [که سپاه اسلام و لشکر کفر در مقابل هم صف آرایی کردند و صف حق و باطل از یکدیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۴

جدا شد] می‌باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۴] ... ص: ۸۴

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بارِئِكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

ترجمه ... ص: ۸۴

و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید، توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید، و خود را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است سپس خداوند توبه شما را پذیرفت، زیرا او توّاب و رحیم است. (۵۴)

تفسیر: ... ص: ۸۴

و به خاطر بیاورید وقتی که موسی پس از بازگشت به سوی قومش که گوساله را پرستیده بودند گفت: یا قَوْمِ إِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ الْعِجْلَ یعنی ای قوم شما با پرستش گوساله و خدا دانستن آن به خود ضرر زدید و ستم کردید [ستم آنان به خود، از این جهت بود که با این عمل ناشایست مستحق عذاب شده بودند و هر که چنین کند بی‌شک به خود ستم کرده است].

فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ «۱»، به سوی خالق و آفریننده خودتان بازگردید. «باری» بر کسی اطلاق می‌شود که خلق را [در اصل خلقت] بدون تفاوت و از نظر شکل و صورت متمایز از یکدیگر آفریده است.

فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ باید همدیگر را بکشید، موسی فرمان داد کسانی که به

۱- «بارء» به معنای آفریننده است و فرقش با خالق این است که بارء به کسی گفته می‌شود که موجودات را از نیستی به هستی آورده، در حالی که خالق کسی است که آنها را از حالی به حال دیگر در می‌آورد، و نیز به مریضی که از بیماری بیرون آید بارء می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۵

گوساله پرستی نگرویده‌اند گوساله پرستان را بکشند. «۱»

روایت شده است که [وقتی امر شد یکدیگر را بکشند] هر کس فرزندان و خویشاوندان خود را در بین جمعیّت می‌دید، توانایی اجرای فرمان خدای سبحان از او سلب می‌شد [و برای این که مسائل عاطفی مانع انجام آن نشود] خداوند هوا را مه آلود ساخت به طوری که بنی اسرائیل جلوی پای خود را نمی‌دیدند، در همین حال به آنان دستور داده شده بود تا در صحن خانه‌هایشان جمع شوند، و کسانی که گوساله را نپرستیده بودند دست به شمشیر برده و تا شب به کشتار گوساله پرستان مشغول بودند، تا آن که موسی و برادرش هارون دست به دعا بلند کردند و گفتند:

پروردگارا بنی اسرائیل هلاك شدند، آنان را دریاب، پس به برطرف توبه آنان قبول شد آن گاه شمشیرها را از دستشان افتاد در حالی که هفتاد هزار کشته بر جای مانده بود.

ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ این توبه خونین و کشتار نزد خالقتان بهتر است

۱- در این که چه کسی مأمور شد آنان را بکشد اختلاف است:

بعضی می‌گویند: موسی فرمان داد که همه غسل کنند و کفن بپوشند و دو صف تشکیل داده و بایستند و هارون با ۱۲ هزار نفر که به گوساله پرستی نگرویده بودند، در حالی که تیغهای برّان در دست داشتند بر آنها هجوم برده و شروع به کشتار نمودند و چون هفتاد هزار نفر از آنان کشته شد خداوند از گناه بقیّه در گذشت.

بعضی گفته‌اند: آنان دو صف شده و هر کدام دیگری را می‌زدند تا هفتاد هزار کشته شد. قول سوّم آن است که آنان در تاریکی شدید شب شروع به کشتن یکدیگر کردند و وقتی هوا روشن شد معلوم شد که هفتاد هزار نفر کشته شده‌اند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۷۷). ممکن است چنین تصور شود که این توبه چرا باید با این خشونت انجام گیرد؟ پاسخ سؤال این است که مسأله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت‌پرستی، مسأله ساده‌ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد، آن هم بعد از مشاهده آن همه معجزات و نعمتهای بزرگ خدا، از این رو باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت‌پرستی نیفتد، و شاید جمله «ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ» (این کشتار نزد خالقتان برای شما بهتر است) اشاره به همین معنی باشد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۶

از فـدا کردن زنـدگی فانی. تکرار کلمه «بارئکم» برای اشاره به عظمت و بزرگی گناه آنهاست زیرا برای خداونـد که آفریننـده آنها بود شریک قائل شدند و به پرستش بتان روی آوردند.

فَتابَ عَلَيْكُمْ تقدیر جمله این است که شما فرمان خدا را اجرا کردید و خدا توبه شما را پذیرفت.

إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ او پذیرنده توبه بندگان و نسبت به آنان رحیم است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۵] ... ص: ۸۶

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۸۶

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی که گفتید ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم، در همین حال صاعقه شما را گرفت در حالی که تماشا می‌کردید. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۸۶

گفته شـده است: همان هفتاد نفری که دچار صاعقه شدنـد [و در اثر آن بی‌جان بر روی زمین افتادند] گفتند: تا خدا را بالعیان نبینیم هرگز سخن تو را [که این الواح همان تورات است که از طرف خدا نازل شده است] باور نمی‌کنیم.

«جهرة» مصـدر «جهر» است چنـان که گفته می‌شـود: جهر بـالقراءة یعنی قرائت را آشـکار نمـود، و گویـا کسـی که بالعیـان چیزی را می‌بیند، دیدن خود را آشکار می‌کند.

کسـی که با [چشم] دل می‌بیند، آن دیدن را پنهان می‌کند. «جهرة» مصدر منصوب است زیرا نوعی دیدن است، پس نصیبش به فعل دیدن [یعنی نری] است، چنان که «قرفصاء» [که نوعی جلوس و نشستن است] به فعل نشستن [یعنی جلست] منصوب می‌شود. و شاید نصب «جهرة» به عنوان «حال» و به معنای ظاهر و آشکار باشد. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۷

«صاعقه» آتشـی است که از آسـمان فرود آمد و آنها [سران بنی اسرائیل] را سوزاند، و گفته شده است مقصود صیحه آسمانی است، و ظاهر آیه این است که آنچه بدان می‌نگریستند به آنها اصابت کرد، و در اثر آن بیهوش بر زمین افتادند و جان باختند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۶] ... ص: ۸۷

اشاره

ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

ترجمه ... ص: ۸۷

سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر نعمت او را به جا آورید. (۵۶)

تفسیر: ... ص: ۸۷

شما را پس از مرگتان زنده کردیم تا عمر خود را به کمال برسانید شاید پس از این که عذاب خدا یعنی صاعقه به شما اصابت کرد، شکر نعمتی را که کفران کردید به جا آورید، یا شاید سپاس نعمت زندگی پس از مرگ را به جا آورید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۷] ... ص: ۸۷

اشاره

وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

ترجمه ... ص: ۸۷

و ابر را بر شـما سایبان ساختیم، و با «من» (شیره مخصوص و لذید درختان) و «سلوی» (مرغان مخصوص شبیه کبوتر) از شما پذیرایی به عمل آوردیم (و گفتیم) از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شـما روزی دادیم بخوریـد (ولی شـما کفران کردید) آنها به ما سـتم نکردند، بلکه به خود ستم می‌نمودند. (۵۷)

تفسیر: ... ص: ۸۷

در آن بیابـان [صـحرای سینا] مـا ابرهـا را برای شـما سایبـان قرار دادیـم، به طـوری که به همراهتـان حرکت می‌کرد و جلـو حرارت خورشـید را می‌گرفت و شـبها نوری از آسـمان نازل می‌شد [و مانند چراغ مکان شـما را روشن می‌کرد] و در پرتو روشنایی آن قدم می‌زدید. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۸
وَ أَنْزَلْنـا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى ... «۱» بر بنی اسـرائیل انگبین ماننـد برف نـازل می‌شـد و خداونـد توسط بادی که از سـمت جنوب می‌وزیـد، بلدرچین [پرندگان کوچکی که اغلب در گندم زارها می‌باشـند] را می‌فرسـتاد و هر کس به مقدار نیاز خود از آنها صـید می‌کرد.
كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ ... و گفتیم بخورید از این طعامهای لذید و یا

۱- مفسـران در تفسـیر این دو کلمه سـخن بسـیار گفته‌اند که نیازی به ذکر همه آنها نمی‌بینیم، بهتر این است، نخست به معنی لغوی آنها، سپس به ذکر تفسیری که از همه روشنتر به نظر می‌رسد و با قراین آیات نیز هماهنگ‌تر است بپردازیم:
«من» در لغت به گفته بعضـی، قطرات کـوچکی همچـون قطرات شـبنم است که بر درختـان می‌نشـیند و طعم شـیرینی دارد (مفردات راغب ماده من)، یا به تعبیر دیگر یک نوع صـمغ و شـیره درختی است با طعم شیرین، و بعضی گفته‌اند طعم آن شیرین توأم با ترشی بوده است.
«سلوی» در اصل به معنای آرامش و تسلّی است، و بعضی از اربابان لغت و بسیاری از مفسران آن را یک نوع «پرنده» دانسته‌اند.
طبق روایتی که از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:
«الكمأة من المن»
(قارچ نوعی از من است) معلوم می‌شود «من» قارچهای خوراکی بوده که در آن سرزمین می‌روییده است.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «من» تمام آن نعمتهایی است که خدا بر بنی اسرائیل «منّت» گذارده و «سلوی» تمام مواهبی بوده که مایه آرامش آنها می‌شده است.

در تورات می‌خوانیم که «منّ» چیزی مثل تخم گشنیز بوده که شب در آن سرزمین می‌ریخته، و بنی اسرائیل آن را جمع کرده می‌کوبیدند و با آن نان درست می‌کردند که طعم نان روغنی داشته است.

احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن این که در اثر بارانهای نافعی که به لطف خداوند در مدّت سرگردانی بنی اسرائیل در آن بیابان می‌بارید، اشجار آن محیط صمغ و شیره مخصوصی بیرون می‌دادند و بنی اسرائیل از آن استفاده می‌کردند.

بعضی دیگر نیز احتمال داده‌اند که «من» یک نوع عسل طبیعی بوده که بنی اسرائیل در طول حرکت خود در بیابان به مخازنی از آن می‌رسیدند، چرا که در حواشی بیابان تیه، کوهستانها و سنگلاخهایی وجود داشته که نمونه‌های فراوانی از عسل طبیعی در آن به چشم می‌خورده است.

در مورد «سلوی» گر چه بعضی از مفسّران آن را به معنی «عسل» گرفته‌اند ولی مفسّران دیگر تقریبا همه آن را یک نوع پرنده می‌دانند، که از اطراف به طور فراوان در آن سرزمین می‌آمده، و بنی اسرائیل از گوشت آنها استفاده می‌کردند (به نقل از تفسیر نمونه ج ۱/ ص ۲۶۴ و ۲۶۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۹

حلال و مباحی که لذّت بخش است و به شما روزی کردیم.

وَ ما ظَلَمُونا یعنی بنی اسرائیل به خاطر این که نسبت به این نعمتها کفر ورزیدند به خودشان ظلم کردند، نه به ما. و تقدیر آیه این بوده است: و ما ظلمونا علیه و چون جمله «وَ ما ظَلَمُونا» دلالت بر این معنی دارد به اختصار ذکر شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۸] ... ص: ۸۹

اشاره

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

ترجمه ... ص: ۸۹

و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم در این قریه (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمتهای فراوان آن، هر چه می‌خواهید بخورید، و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: «خداوندا گناهان ما را بریز» تا ما شما را بیامرزیم، و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد. (۵۸)

تفسیر: ... ص: ۸۹

مقصود از «قریه» بیت المقدس است، و گفته شده منظور شهر «اریحا» است که یکی از شهرهای شام [نزدیک بیت المقدس] بود که بنی اسرائیل فرمان یافته بودند پس از [چهل سال سرگردانی در] بیابان وارد آن شوند.

وَ ادْخُلُوا الْبابَ در این که از چه دری دستور داشتند داخل شوند اقوالی است:

۱) درب قریه‌ای که فرمان یافته بودند تا داخل آن شوند (جبائی) ۲) درب قبّه‌ای است که بنی اسرائیل به سوی آن، نماز می‌خواندند، [یعنی بیت المقدس] که در زمان حیات موسی (ع) داخل آن نشده بودند. «۱»

آنان به شکرانه [نعمتهای] خدا و از روی تواضع مأمور شدند جلوی درب

۱- قول سوّم این است که منظور از «باب» در آیه مورد بحث یکی از دربهای بیت المقدس است که معروف به «باب الحطّه» است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۰

[بیت المقدس] برای خدا سجده کنند، و گفته شده است، «سجود» معنایش این است که داخل شوید در حالی که خمیده‌اید تا وارد شدن شما همراه با خضوع و خشوع باشد. و گفته شده است: چهار چوب درب قدری فرود آمد تا آنان نیز سرهای خود را فرود آورند، ولی فرود نیاوردند.

وَ قُولُوا حِطَّةٌ «حطّه» [مصدر است مانند «ردّه» و «جدّه» به معنای بار را بر زمین نهادن و فرود آمدن از بلندی، و به معنای فروریختن گناه نیز آمده است] بر وزن «فعلة» از ریشه «حط» است [و دلالت بر وحدت و نوع دارد] مانند «جلسة» و «رکبة»، «حطة» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین می‌شود:

مسألتنا حطة. اصل در اعراب «حطّة» نصب است [چون مفعول مطلق است و آن مصدری است که منصوب به فعل خود می‌باشد] ولی مرفوع شده است تا دلالت بر ثبات و دوام داشته باشد مانند آیه شریفه فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [که در اصل «صبرا جمیلا» بوده است ولی مرفوع شده است].

و از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

نحن باب حطتکم

یعنی ما باب رحمت و آمرزش شماییم.

وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ یعنی این سخن [که خدایا گناهان ما را بریز] موجب زیادی ثواب و پاداش نیکوکاران شما و عفو و بخشش گناهکاران می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۹] ... ص: ۹۰

اشاره

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

ترجمه ... ص: ۹۰

امّا افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزا آمیزی می‌گفتند) و لذا ما بر ستمگران در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم. (۵۹)

تفسیر: ... ص: ۹۰

کسانی که ظلم و گناه کردند، فرمان خدا را تغییر دادند و غیر از آن سخنی را

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۱

که بایـد بگوینـد گفتنـد و فرمان خدا را امتثال نکردند، و به جای این که بگویند «حطّه» گفتند «حنطه» (گندم) و گفته شده است: به جای آن گفتند: «حطا سـمقاثا» یعنی گندم سـرخ و در هر حال مقصودشان اسـتهزا و تمسـخر بود نسـبت به دستوری که به آنان داده شده بود.

تکرار «الَّذِینَ ظَلَمُوا» برای تقبیـح تمرّد و سرپیچی آنـان از فرمـان خـدا و اشـاره به این است که به خاطر ظلم و گناهی که کردنـد از آسمان عذاب بر آنها نازل شد.

«رجز» یعنی عـذاب، و نقل شـده که [ابن زید می‌گوید] تنها در یک ساعت بیست و چهار هزار نفر از بزرگان و پیر مردانشان هلاک شدند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۶۰] ... ص: ۹۱

اشاره

وَ إِذِ اسْتَسْقی مُوسی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (۶۰)

ترجمه ... ص: ۹۱

و (به خاطر بیاور) زمانی را که موسـی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او دسـتور دادیم عصای خود را بر سـنگ مخصوص بزن، ناگـاه دوازده چشـمه آب از آن جوشـید، بـه طـوری که هر یـک (از طوایـف دوازده‌گـانه بنی اسـرائیل) چشـمه مخصـوص خـود را می‌شناخت (و گفتیم) از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید. (۶۰)

تفسیر: ... ص: ۹۱

قوم موسـی که همان بنی اسـرائیل بودند، در موقع سـر گردانی در وادی «تیه» از تشنگی خود پیش موسی شکایت کردند و از او آب طلبیدند و موسی از خدا خواست که آنها را سیراب کند.

فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ به او وحی کردیم عصایت را به سنگ بزن.

الف و لام «الحجر» یا برای «عهد» است و مقصود از آن سنگ مخصوص و معیّنی است چنان که نقل شده است که این سنگ، همان بوده است که موسی آن را از کوه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۲

طور به همراه خود آورده بود و سـنگی بود مربع شـکل که چهار طرف داشت و از هر طرف آن سه چشـمه می‌جوشـید و هر یک از این چشـمه‌ها به سوی طـایفه‌ای سـرازیر می‌شـد، و ممکن است الف و لام «الحجر» برای جنس باشـد که در این صورت معنای جمله این است: عصایت را به آنچه که بدان سـنگ می‌گویند بزن. و از حسن [بصری] نقل شده است که می‌گوید: به موسی امر نشده بود که عصایش را به همان سنگی که با او بود بزنند و این خود روشنترین و قویترین دلیل است بر این که الف و لام «الحجر» برای جنس

است.

فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً ناگهان آب از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب درست به عدد هر طایفه چشمه‌ای از آن جاری شد، [و هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر شد] به گونه‌ای که قبایل بنی اسرائیل هر کدام بخوبی چشمه خود را که از آن آب می‌نوشیدند، می‌شناختند.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ یعنی ما گفتیم از آنچه خدا از خوردنی و آشامیدنی روزی شما قرار داده یعنی «من و سلوی» و آب چشمه‌ها بخورید و بیاشامید و گفته شده منظور از «رزق اللَّه» آب است، که از آن کشتزارها و میوه‌ها می‌روید. بنا بر این آب رزقی است که از آن می‌خورند و می‌آشامیدند.

وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ «عثیّ» [از ماده «عثی» بر وزن (مسی)] به معنای فساد شدید است یعنی در حالی که شروع به برنامه‌های فساد انگیز کرده‌اید، آن را ادامه و گسترش ندهید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۶۱] ... ص: ۹۲

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثَّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۹۳

ترجمه ... ص: ۹۳

و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: ای موسی هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم، از خدای خود بخواه که از آنچه از زمین می‌روید، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیاز برای ما برویاند.

موسی گفت: آیا غذای پست‌تر انتخاب می‌نمایید (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان) وارد شهری شوید، زیرا هر چه خواستید در آن جا هست. خداوند (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زد و مجددا گرفتار غضب پروردگار شدند، چرا که آنها نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، اینها به خاطر آن بود که گناهکار و سرکش و متجاوز بودند. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۹۳

وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ و به یاد آورید آن گاه که گفتید ...

در این آیه سخن گذشتگانشان به آنها نسبت داده شده است، و مقصودشان از «طعام واحد» غذای یکسان است، و چنان که همواره بر سر سفره شخصی غذاهای رنگارنگ وجود داشته باشد می‌توان گفت غذای فلانی همیشه یک نواخت است پس مقصود از «طعام واحد» در این جا غذایی است که تغییر نمی‌کند.

فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها ... از خدا بخواه برای ما بیرون آورد آنچه زمین می‌رویاند، مانند سبزی و خیار و گندم و عدس و پیاز و سیب و ...

«بقـل» هر سبزه‌ای است که [ساقه نـدارد و] از زمین می‌رویـد. «فوم» یعنی گنـدم چنـان که گفته می‌شود: فوّموا لنـا یعنی برای ما نان بپزید، برخی گفته‌اند:

«فوم» در اصـل «ثوم» بوده که حرف اوّل آن تبـدیل به «فا» شـده است، و نیز گفته شـده است بنی اسـرائیل مردمی کشاورز بودنـد، به همین خاطر به چیزهای متفاوتی که با آنها ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۴

ارتباط داشتند علاقه نشان می‌دادند، چیزهایی مانند انواع سبزیجات و حبوبات و غیره.

قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنی موسی به آنان گفت: آیا می‌خواهید آنچه قیمت کمتری دارد بگیرید و نعمت گرانبها را رها کنید؟

«ادنی» یعنی نزدیکتر و پست‌تر، و برای نشـان دادن کمی ارزش و اعتبـار شـخص یـا چیزی تعبیر به «دنو» و «قرب» می‌شود مثلاـ گفته می‌شود: هو ادنی المحـل و اقرب المنزلـة یعنی فلانی مقامی پست و منزلتی ناچیز دارد و بالعکس برای بیان علو مقام و مرتبه تعبیر به «بعد» می‌شود چنان که گفته می‌شود فلان بعید المحل و بعید الهمة یعنی فلانی دارای مقامی بلند و همّتی عالی است.

اهْبِطُوا مِصْراً از بیابان به سوی شـهر سـرازیر شویـد، ممکن است «مصـرا» اسم علم باشد و با این که دو سـبب [از اسـباب نه گانه منع حرف] در آن جمع شده است، یکی «علمیّت» و دیگری «تأنیثیت» با وجود این منصـرف شده است زیرا حرف وسط آن ساکن است. و اگر مقصود از آن مطلق شهر باشد فقط یک سبب [تأنیثیت] در آن وجود دارد.

وَ ضُـرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ ذلت و خواری آنها [یهود بنی اسرائیل] را فرا گرفت مانند کسی که بر روی سرش قبه‌ای ساخته شده و این قبه او را در میان گرفته است و شاید معنی جمله این باشد که خواری به آنها چسبید و ملازم با آنها شد چنان که گل به دیوار می‌چسبد و همواره بـا آن است پس یهود قومی است خوار و حقیر و فقیر و تهی دست، حال یا در حقیقت چنیننـد و یا [حتی اگر ثروتمنـد هم باشند] به خاطر ترس از مالیات و افزایش آن خود را در لباس فقر در می‌آورند.

وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ آنان مسـتحق خشم خـدا شدنـد، این تعبیر از قبیل سـخن عرب است که هر گاه قاتلی [به حکم قصاص] سـزاوار قصاص شدن در برابر مقتول باشد، می‌گوید: باء فلان بفلان.

«ذلِكَ» اشاره است به ذلّت و خواری و تنگدستی آنان و این که مورد خشم و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۵

غضب الهی واقع شدند.

بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ یعنی خشم خـدا بر آنها و ذلّت و خواری‌شان به خاطر آن است که آنان کافر شدنـد و پیامبرانی همچون ذکریّا، یحیی، شعیا و دیگران را به قتل رساندند.

بِغَيْرِ الْحَقِّ یعنی بنی اسـرائیل، پیامبران را ناروا و به ناحق کشتند، زیرا آنان نه کسی را کشته بودند و نه در روی زمین فساد می‌کردند تا کشتن آنها لازم باشد.

ذلِـكَ بِمـا عَصَوْا اشـاره است به این که گناهـان گذشـته آنـان ماننـد کشـتن پیـامبران و تجاوز از حـدود الهی [ماننـد نادیـده گرفتن ممنوعیّت صـید مـاهی در روز شـنبه] موجب ذلت و خواری آنـان شـد. تکرار «ذلك»، برای بیان این نکته است که نافرمانی آنان در همه امور بوده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۶۲] ... ص: ۹۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

ترجمه ... ص: ۹۵

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان به خدا و روز رستاخیز آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، پاداشـشان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچ گونه ترس و غمی بر آنها نیست (و هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمانی الهی عمل کرده‌اند، مأجورند و رستگار). (۶۲)

تفسیر: ... ص: ۹۵

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا کسانی که به زبان ایمان آوردند یعنی منافقان و کسانی که [به پیامبر اسلام ایمان آورند و پس از آن] یهودی شدند. گفته می‌شود: «هاد»

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۶

و «تهود» هر گاه کسی یهودی «۱» شود، که آن را «هائد» گویند، و جمع «هائد»، «هود» است.

«نصاری» «۲» جمع «نصـران» اسـت، گفتـه می‌شـود: «رجـل نصـران» و «امرأهٔ نصـرانهٔ» (مرد نصـرانی و زن نصـرانی) و «یـا» در کلمه «نصرانی» مانند «یا» در «احمری» برای مبالغه است زیرا نصرانیها همواره مسیح (ع) را یاری می‌کردند.

«صابئین» از ریشه «صبا» و در لغت کسـی را گوینـد که آیین نخست خود را رها کرده و به آیین دیگری گرویـده است و مقصود از آن در این آیه کسانی هستند که آیین «یهود» و «نصاری» را ترک کردند و به پرستش فرشتگان و ستارگان گرویدند.

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ کسانی که از آن کافران خالصانه به خدا و روز قیامت ایمان آوردند.

وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ و کسانی که [ایمان آورده و] عمل صالح انجام دادند، به موجب آن پاداش داده می‌شوند.

«من ءامن» در محل رفع و مبتداست و «فلهم اجرهم» خبر آن و جملگی

۱- در این که اسم یهود از چه مشتق شده چند قول است:

۱)از هود به معنای توبه، چون آنان از پرستش گوساله بازگشتند و توبه نمودند.

۲)از یهوذا که نام بزرگترین فرزند یعقوب است گرفته شده که بعد از تعریب، «ذ» تبدیل به «د» شده است.

۳)از فعل «یتهودون» به معنای حرکت می‌کننـد و چون یهود وقت خوانـدن تورات حرکت می‌کردنـد و معتقـد بودنـد که آسـمانها و زمین هنگامی که تورات بر موسی نازل شد، در حال حرکت بودند، بدین نام خوانده شده‌اند.- م.

۲- در وجه تسمیه پیروان عیسی به این نام نیز نظرات مختلفی وجود دارد:

۱)ابن عباس می‌گوید: منسوبند به قریه «ناصره» که عیسی در آن جا می‌زیست.

۲)چون آنان در جواب حضـرت مسیح که پرسـید: «مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ» (یاران من به سوی خـدا چه کساننـد) گفتند: «نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ» (مائیم یاران خدا) لذا به این اسم نامیده شدند.

۳)به مناسبت این که آنان با هم کمک و همکاری داشتند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۹۷- ۱۹۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۷

خبر «ان» است، زیرا «من» متضـمن معنای شرط است [و شرط جزا می‌خواهد]. و می‌توان گفت در محل نصب است به عنوان این که «بدل» از اسم ان [یعنی الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصَّابِئِینَ] و عطف بر آن باشد و جمله «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» خبر «انّ» است.

[سوره البقرة (۲): آيات ۶۳ تا ۶۴] ... ص: ۹۷

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۹۷

و زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست بخاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید. (۶۳)
سپس شما بعد از این جریان روگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید. (۶۴)

تفسیر: ... ص: ۹۷

این خطاب نیز متوجه بنی اسرائیل است می‌فرماید: به یاد بیاورید زمانی را که برای عمل کردن به قوانین تورات از شما عهد و پیمان گرفتیم [ولی شما از این پیمان تخلف کردید، آن گاه] ما طور را بالای سرتان قرار دادیم تا این که تسلیم حق شدید و تورات را پذیرفتید، و کوه طور هنگامی بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت که موسی از طور برگشت و تورات را با خود آورد [و به قوم خویش اعلام کرد کتابی آورده‌ام آسمانی، که حاوی دستورات دینی و حلال و حرام است، آن را بگیرید و به احکام آن عمل کنید] و یهود چون دید تکالیف سختی در آن وجود دارد، از قبول آن امتناع کرد.
خدا هم جبرئیل را مأمور کرد تا کوه طور را از جا کند و بالای سرشان قرار داد. و موسی آنان را تهدید کرد و گفت: اگر نپذیرفتید کوه روی سر شما افکنده
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۸
خواهد شد. آنان تورات را گرفتند و در حالی که به کوه می‌نگریستند، خدا را سجده کردند و به همین جهت سجده یهود به یکی از دو طرف صورت است.
خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ و به آنان گفتیم تورات را به جدّ و یقین و از روی اراده بگیرید.
وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ آنچه را در تورات است حفظ نموده و به خاطر بسپارید تا فراموش نکنید، شاید با این یادآوری، پرهیزکار شده، از گناهان دوری کنید و به طاعت بگروید.
ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ و پس از آن شما از عهد و پیمان خود رو گردان شدید و بدان عمل نکردید.
فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ و اگر نبود فضل و رحمت خدا که توبه شما را پس از آن بپذیرد شما از زیانکاران بودید.

[سوره البقرة (۲): آيات ۶۵ تا ۶۶] ... ص: ۹۸

اشاره

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْناها نَكالاً لِما بَيْنَ يَدَيْها وَ ما خَلْفَها وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۶۶)

ترجمه ... ص: ۹۸

به طور قطع حال کسانی را از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید. ما به آنها گفتیم به صورت بوزینه‌های طرد شده‌ای درآیید.

(۶۵)

ما این جریان را مجازات و درس عبرتی برای مردم آن زمان و کسانی که بعد از آنان آمدند، و هم پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم. (۶۶)

تفسیر: ... ص: ۹۸

«سبت» مصدر «سبت» است و «سبتت الیهود» یعنی یهود روز شنبه را بزرگ می‌شمرد، معنی آیه این است که شما دانستید حال کسانی از خودتان را که [از صید در روز شنبه منع شده بودند و] از این قانون تجاوز کردند و با صید ماهی در این روز حرمت آن را نادیده گرفتند. ممنوعیّت صید ماهی برای آزمایش آنان بود، و این در حالی بود که در همان روز تمام ماهیان بر صفحه آب ظاهر می‌شدند و فردای آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۹

پراکنده می‌شدند، آنها [به فکر حیله افتادند و با یک نوع کلاه شرعی] حوضچه‌هایی در کنار دریا تعبیه می‌کردند و آنها را با ایجاد کانالهایی به دریا متّصل می‌کردند و از طریق این کانالها ماهیان فراوانی وارد حوضچه‌ها می‌شدند و در آن جا تجمّع می‌کردند، آنان با حبس ماهیان و صید آنها در روز یکشنبه از فرمان خداوند سرپیچی کردند.

فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ ما به آنان گفتیم، بوزینه‌گانی مطرود باشید.

فَجَعَلْناها نَكالًا ما این عقوبت (مسخ شدن) را تا روز قیامت مایه عبرت تمام نسلها و ملّتها قرار دادیم تا آنها از ارتکاب چنین گناهی پرهیز نمایند.

لِما بَيْنَ يَدَيْها وَ ما خَلْفَها «۱» ... برای امّتها و نسلهایی که در آن عصر بودند و کسانی که بعد از آن بوجود خواهند آمد. زیرا کیفر مسخ و تغییر خلقت آنان در کتب پیامبران پیشین ذکر شده بود و آنها عبرت گرفتند و امّتهای دیگر که این خبر به آنها رسیده است نیز باید عبرت بگیرند، ممکن است منظور از لما بین یدیها امّتهایی

---

۱)در تفسیر این جمله چند قول است:

اوّل: ضحّاک از ابن عباس روایت کرده است منظور از «ما بین یدیها» امّتهایی است که با آن جماعت هم عصر و هم زمان بودند و مراد «ما خلفها» جمعیّتی است که بعد از آن عصر به وجود می‌آیند، و این قول با آنچه از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده کاملا نزدیک است، زیرا آنان فرموده‌اند:

غرض از «ما بین یدیها» امّتهایی است که آن جماعت را در حال نزول عقوبت می‌دیدند، و منظور از «ما خلفها» ما یعنی امّت پیغمبر آخر زمان می‌باشد و در این صورت کلمه «ما» به معنای «من» که در صاحبان عقل و شعور بکار می‌رود می‌باشد و تفسیر آیه بنا بر

این وجه چنین است: ما این عقوبت را برای همه امّتها تا روز قیامت موجب عبرت قرار دادیم تا آنها از ارتکاب چنین گناهی بپرهیزند.

دوّم: ابن عباس در روایت دیگر می‌گوید: منظور از «ما بین یدیها» گناهان و خطاهایی است که پیش از انجام صید ماهی واقع شد و بنا بر این لام به معنای سببیّت است، و مراد از «ما خلفها» گناهان بعد از انجام صید است.

سوّم: عکرمه از ابن عباس روایت کرده است: مقصود از «ما بین یدیها» قریه‌هایی است که در جلو آن قریه بودند و از «ما خلفها» قریه‌هایی که در پشت آن واقع شده است.

چهارم: مقصود از «ما بین یدیها» گناهان گذشته و از «ما خلفها» خطاهایی است که به موجب آن هلاک گشتند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۰۰

باشد که آن جماعت را در حال نزول عذاب بر آنها می‌دیدند.

وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ و پند برای پرهیزکاران، یعنی تنها پرهیزکاران از این جریان درس عبرت می‌گیرند و یا معنای جمله این است که این عقوبت پندی است برای افراد صالح از قوم خود آنها.

[سوره البقرة (۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص: ۱۰۰

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ (۶۷) قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما هِیَ قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِکْرٌ عَوانٌ بَیْنَ ذلِکَ فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ (۶۸)

ترجمه ... ص: ۱۰۰

(و بخاطر بیاورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه‌ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند) گفتند آیا ما را مسخره می‌کنی؟ (موسی گفت) به خدا پناه می‌برم از این که از جاهلان باشم. (۶۷)

گفتند (پس) از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید. (۶۸)

تفسیر: ... ص: ۱۰۰

در میان بنی اسرائیل پیر مرد ثروتمندی بود که برادرزادگانش او را به قتل رساندند تا از او ارث ببرند، جسد وی را بر سر راه یکی از قبایل بنی اسرائیل انداختند، و سپس در مقام خونخواهی برآمده [برای اقامه دعوی نزد موسی رفتند، موسی پرسید: چه کسی از این جریان آگاه است؟ گفتند: تو پیامبر خدا هستی و داناتری] در این هنگام خداوند وحی فرستاد و امر کرد آنان گاوی را کشته و عضوی از آن را به مقتول زنند تا خداوند مقتول را زنده کند و او واقعه را شرح دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۱

قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً گفتند: موسی ما را استهزا می‌کنی؟

قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ موسی گفت به خدا پناه می‌برم از این که از استهزا کنندگان باشم. این تعبیر دلالت دارد بر این که استهزا جز از نادان صادر نمی‌شود. «۱»

«هزوا»، «هزؤا» و «هزءا» نیز قرائت شده است مانند «كفوأ» و «كفوأ» با دو ضمّه و واو.

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ عبد اللَّه بن مسعود آیه را چنین قرائت کرده است: «سل لنا ربك» [که معنا و مفهوم هر دو قرائت یکی است] «ما هِيَ» سؤال از خصوصیّات و اوصاف آن ماده گاو است و علّت این سؤال این بود که آنها تعجّب کرده بودند از این که با زدن عضوی از گاو بی‌جان بر بدن مقتول او زنده شود، از این رو از صفات و خصوصیات این گاو عجیب و غریب سؤال نموده‌اند.

قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِكْرٌ موسی گفت خداوند می‌فرماید: آن گاوی است که نه پیر و از کار افتاده و نه جوان و نو پاست. فرضت البقرة یعنی گاو پیر شد.

عَوانٌ بَيْنَ ذلِكَ میان آن دو- فارض و بکر- است یعنی حد وسط میان کوچک و بزرگ است.

پرسش: چرا لفظ «بین» که برای دو و بیشتر از دو چیز به کار می‌رود بر

۱- زیرا کسی که استهزا می‌کند از دو حال خارج نیست، یا خلقت و چگونگی او را مورد استهزا، قرار می‌دهد، یا کرداری از کردارهای او را به باد تمسخر می‌گیرد و هیچ کدام صلاحیّت استهزا را ندارد زیرا خلقت امری است غیر اختیاری و از دایره قدرت مخلوق بیرون است، و اگر کردار و عمل انسان زشت و ناپسند باشد، در این صورت لازم است صاحب عمل از زشتی عمل خویش آگاه شود تا حالت تنفّر و انزجار از آن عمل در او به وجود آید، و در این صورت نیز استهزا درست نیست و در حقیقت خود این استهزا عمل زشت و گناه بزرگی است که جز از نادان سر نمی‌زند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۲

«ذلک» که برای اشاره به مفرد است داخل شده است؟

پاسخ: زیرا «ذلک» در معنی دو چیز است و مشار الیه آن «فارض» و «بکر» هر دو است.

پرسش: چگونه جایز است با «ذلک» که برای اشاره به مفرد مذکر است به دو لفظ مؤنث (فارض و بکر) اشاره شود؟

پاسخ: زیرا مشار الیه «ذلک» در تأویل به معنای ما ذکر و ما تقدم است.

فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ آنچه را که مأمور شده‌اید- از کشتن گاو- انجام دهید. و می‌توان گفت تقدیر جمله فافعلوا ما امركم به معنای ماموركم و مانند ضرب الامير از باب تسميه مفعول به مصدر است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۶۹ تا ۷۱] ... ص: ۱۰۲

اشاره

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرِينَ (۶۹) قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا وَ إِنَّا إِنْ شاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لا شِيَةَ فِيها قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)

ترجمه ... ص: ۱۰۲

گفتند:از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد (۶۹)

گفتند:از خدایت بخواه برای ما روشن کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد! (۷۰)

گفت:خداوند می‌فرماید گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده باشد، و برای زراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند الان حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند. (۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۳

تفسیر: ... ص: ۱۰۳

«فاقع» تاکید برای «صفراء» است نه این که خبر برای «لون» باشد، «لونها» فاعل «فاقع» است، زیرا «لون» (رنگ) علت «صفراء» (زرد) و همراه آن است. پس تفاوت نمی کند که گفته شود: «صفراء فاقع لونها» (زردی که رنگش زرّین است) یا «صفراء فاقعهٔ» (زرد خالص). از وهب نقل شده است رنگ آن گاو به گونه‌ای بود که هر کس به او نگاه می کرد، خیال می کرد شعاعی همچون نور خورشید از پوست آن خارج می‌شود.

تَسُرُّ النَّاظِرِينَ بینندگان را به نشاط و سرور در می‌آورد. «سرور» عبارت است از لذت بردن دل هنگام حصول منفعت و یا انتظار دست یافتن به آن.

«ما هِيَ» را به عنوان پرسش از خصوصیات گاوی که خداوند آنان را مأمور کشتن آن کرده بود بار دوّم تکرار کرده‌اند تا اوصاف بیشتر آن مطّلع شوند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: اگر این جماعت گاوی معمولی را ذبح کرده بودند کفایت می کرد ولی به خاطر پرسشهای پیاپی و سختگیری خودشان، خدا بر آنان سخت گرفت، و سرسختی شوم و پلید است.

إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا زیرا که آن گاو برای ما مشتبه است و گاوی که دارای این اوصاف باشد که جوان باشد و فقط یک یا دو بچه زاییده باشد و رنگش زرد خالص باشد بسیار است و ما نمی‌دانیم کدام یک را باید ذبح کنیم؟

وَ إِنَّا إِنْ شاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ما در اثر لطف و عنایت و تعریف کامل خداوند انشاء اللَّه هدایت خواهیم یافت و گاو با این خصوصیات را خواهیم یافت، و شاید مقصود این باشد که با لطف و عنایت خداوند قاتل معرّفی و شناخته خواهد شد. و در حدیث آمده است: اگر بنی اسرائیل انشاء اللَّه نمی گفتند هرگز آن گاو با آن خصوصیات را پیدا نمی کردند.

لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ گاوی که برای شخم زدن زمین رام نشده باشد و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۴

برای آبیاری زراعت آب کشی نکرده باشد. «لا» در اوّل برای نفی و دوّمی برای تأکید اوّلی است زیرا اگر دو فعل «تثیر» و «تسقی» صفت برای «ذلول» باشند معنای جمله چنین می‌شود: آن گاو رام نشده باشد برای شخم زدن و آبیاری. و گویا گفته شده است: لا ذلول مثیرهٔ و ساقیهٔ یعنی با شخم زدن و آب دادن مزارع رام نشده باشد.

«مُسَلَّمَةٌ» یعنی خداوند آن را از هر عیبی سالم قرار داده یا صاحبش آن را از کارکردن معاف داشته، یا خالی از رنگهای گوناگون باشد.

لا شِيَةَ فِيها با زردی آن، رنگ دیگری در آمیخته نباشد یعنی تمام قسمتهای بدنش حتی شاخها و سمهایش زرد باشد. «شیهٔ» در اصل مصدر است از ریشه «و شاه» «وشیا» و «شیهٔ» و در موردی استعمال می‌شود که رنگی با رنگ دیگر در هم آمیخته باشد. از

همین ریشه است: ثور موشی القوائم یعنی گاوی که دست و پای آن رنگارنگ است.

قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قوم گفتند: اکنون حقیقت امر را بیان و حق را روشن ساختی که چه گاوی دارای تمام این اوصاف است پس آن را ذبح کردند، ...

وَ ما کادُوا یَفْعَلُونَ این جمله بیانگر کندی و تعلل ورزیدن آنها در ذبح کردن گاو است، زیرا سؤالات آنان تمام نشده بود و در صدد نافرمانی از این دستور بودند.

گفته شده: آنان به دلیل گران بودن قیمت گاو و یا از بیم شناخته شدن قاتل قصد داشتند از ذبح آن خودداری کنند.

و امّا اختلاف دانشمندان در این که آیا وظیفه آنان تنها کشتن گاوی بود که دارای رنگ و اوصاف خاصّی باشد یا تکلیفشان متعدد و متغیّر بود؟ چون هر بار که مراجعه می‌کردند و سؤالشان این بود که چگونه گاوی باید ذبح کنند، مصلحت آنان ایجاب می‌کرد که تکلیف عوض شود، در این مورد نظرات مختلفی در تفسیر کبیر مجمع البیان ذکر شده است و کسانی که مایلند از آن اطلاع حاصل نمایند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۵

مراجعه کنند «۱» . برخی معتقدند نسخ کردن فرمان قبل از فرمانبری مانعی ندارد و تنها نسخ کردن پیش از وقت جایز نیست، چون مستلزم بدا و تغییر رأی است [و برای خداوندی که محیط به امور و مصالح و مفاسد آنها می‌باشد تبدل رأی محال است].

[سوره البقرة (۲): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص: ۱۰۵

اشاره

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِیها وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ (۷۲) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

۱- برخی معتقدند: دستور الهی و فرمان خداوند در مورد کشتن گاو متعدّد بود، دستور اوّل کشتن گاوی از گاوهای معمولی بود و هیچ امتیاز و ویژگی خاصّی در آن منظور نشده بود و چنان چه گاوی را می‌کشتند، فرمان خداوند را عملی کرده بودند، لیکن چون انجام ندادند مصلحت اقتضا نمود که دستور تشدید شود، و چون برای بار دوّم مراجعه کردند تکلیف بر طبق مصلحت تغییر کرد. در این جا اختلافی میان صاحبان این عقیده رخ داده است:

پاره‌ای معتقدند: در آخرین دستور تمام اوصاف قبلی لزوم دارد و در حقیقت در هر نوبت، اضافه بر آنچه بود واقع شد و برخی گفته‌اند: در آخرین تکلیف تنها امتیاز اخیر لزوم دارد، و در حقیقت هر تکلیفی ناسخ فرمان قبلی است و نسخ کردن فرمان قبل از فرمانبرداری مانعی ندارد، زیرا ممکن است مصلحت فعل در اثر گذشتن وقت آن دگرگون شود، و در این صورت تنها نسخ کردن پیش از وقت جایز نیست، زیرا مستلزم بدا و تبدّل رأی و عقیده است درباره خداوندی که محیط به همه امور و مصالح و مفاسد آنها می‌باشد، تبدل رأی محال است.

دیگران گفته‌اند: فرمان پروردگار در مورد کشتن گاو تنها یک فرمان بود و هیچ گونه اختلاف و تعدّدی در آن واقع نشد و از ابتدای امر همه اوصافی که به تدریج بیان شد در آن منظور شده بود، نهایت امر تأخیر بیان پیش آمد، و تأخیر بیان از هنگام خطاب تا قبل از انجام و عمل مانعی ندارد.

سید مرتضی همین آیه را دلیل بر جواز تأخیر بیان قرار داده و فرموده است: پرسش قوم، از موسی بعد از دستور خداوند که آن گاو

را برای ما توضیح ده، از دو حال بیرون نیست، یا این که منظور همان گاوی بود که دستور اوّل در مورد آن صادر شده و یا گاوی که دستور دوّم در مورد آن آمد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۴).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۱۰۶

ترجمه ... ص: ۱۰۶

و بخاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید آشکار می‌سازد (۷۲)

سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرّفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید. (۷۳)

تفسیر: ... ص: ۱۰۶

آیه خطاب به جماعتی است که این قتل در میان آنان اتّفاق افتاده بود.

فَادّارَأْتُمْ فِیها: یعنی در مورد قتل نفس اختلاف و دشمنی کردید و علّت این که از مخاصمه آنان تعبیر به فاداراتم شده این است که معمولا افراد متخاصم یکدیگر را متّهم می‌سازند.

وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ خداوند راز قتلی را که پنهان می‌کنید آشکار می‌کند. و این جمله معترضه‌ای است بین معطوف و معطوف علیه یعنی بین «ادارأتم» و «قلنا» در آیه بعدی.

ضمیر در «اضْرِبُوهُ»

یا به «نفسا» بر می‌گردد به اعتبار شخص و یا به «مقتول» بر می‌گردد، به دلیل قول خدای متعال که فرمود: ما کنتم تکتمون.

«بِبَعْضِها»

یعنی پاره‌ای از اعضای گاو را به بدن مقتول بزنید، تقدیر آیه چنین بوده است: فقلنا اضربوه ببعضها فضربوه فحیی کذلک یحیی اللَّه الموتی و جمله فضربوه فحیی حذف شده است زیرا جمله بعد دلالت بر معنای آن دارد.

روایت شده است که پس از آن که پاره از اعضای گاو را به او زدند به اراده خداوند زنده شد در حالی که خون از رگهای گردنش می‌جوشید قاتل خویش را معرّفی کرد و او نیز به قتل رسید و پس از آن هیچ قاتلی از مقتول ارث نبرده است.

وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ

و معجزات خویش را به شما می‌نمایاند تا بدانید که او بر انجام هر کاری تواناست.

لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

تا شما به حکم عقل خویش درک نمایید که کسی که قادر به زنده

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۱۰۷

کردن یک موجود مرده است، می‌تواند تمام مردگان را بار دیگر زنده نماید، و توانایی او منحصر به همین یک مورد نیست تا این که شما برانگیخته شدن دوباره انسان را انکار کنید.

در آیات مورد بحث دستور ذبح گاو، بر داستان قتل با این که پیش از آن اتّفاق افتاده بود، مقدّم شده است، زیرا هدف خداوند این بوده است که هر دو داستان را ذکر کرده و هر یک را به نوع خاصّی مورد نکوهش قرار دهد و چنان که به عکس عمل می‌شد، این

هدف برآورده نمی‌شد و هر دو جریان یک داستان به نظر می‌رسید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۷۴] ... ص: ۱۰۷

اشاره

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَ إِنَّ مِنْها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ إِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

ترجمه ... ص: ۱۰۷

سپس دلهای شما پس از این جریان سخت شد، همچون سنگ، یا سخت‌تر، چرا که پاره‌ای از سنگها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد (امّا دلهای شما نه از خوف خدا می‌طپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (۷۴)

تفسیر: ... ص: ۱۰۷

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ معنای «ثم» این است که پس از ارائه و مشاهده آنچه که موجب نرمی و رقّت دل می‌شد از قبیل زنده کردن مقتول [با آن کیفیّت مخصوص] و دیگر آیات و نشانه‌ها [توسط موسی (ع)] بعید به نظر می‌آمد که دلهای آنان (بنی اسرائیل) سخت باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۰۸

فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً این جمله را به دو صورت معنی کرده‌اند:

۱- دلهای شما در سختی همانند سنگ یا سخت‌تر از آن است، یا به این معنی که هر کس نسبت به آن شناخت داشته باشد آن را به سنگ تشبیه می‌کند یا می‌گوید از سنگ سخت‌تر است.

۲- کسی که دلهای شما را بشناسد آن را به سنگ یا جسمی سخت‌تر از آن تشبیه می‌کند.

وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ ... منظور از این جمله بیان این نکته است که دلهای آنان از سنگ سخت‌تر است. «تفجّر» به معنای گشوده بودن به طرز وسیع و بسیار است، بنا بر این معنای آیه این است که در پاره‌ای از سنگها شکافهای وسیعی ایجاد و آب فراوانی از آنها جاری می‌شود.

وَ إِنَّ مِنْها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ یعنی «یتشقق» که پس از ادغام «تا» در «شین»، «یشقق» شده است، یعنی پاره‌ای از آن سنگها از طول یا عرض شکاف می‌خورد و آب از آن می‌جوشد.

وَ إِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ پاره‌ای از آن سنگها از فراز کوه، از خوف خدا فرو می‌افتد. «خشیة اللَّه» کنایه از این است که سنگها از فرمان خدا پیروی می‌کنند ولی دلهای آنان [یهود] هیچ گاه نرم و خاشع نمی‌شود.

وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ای دروغگویان خداوند از کردار شما غافل نیست و بنا بر قرائت کسانی که «یعملون» با «یا» قرائت کرده‌اند مسلمانان مورد خطاب آیه هستند، گویا فرموده است ای مسلمانان خداوند از کردار آنها غافل نیست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۷۵] ... ص: ۱۰۸

اشاره

أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

ترجمه ... ص: ۱۰۸

آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با یان که عده‌ای از آنها سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۰۹

تفسیر: ... ص: ۱۰۹

خطاب متوجه رسول اکرم (ص) و مسلمانان است و منظور این است که: ای مردم با ایمان آیا انتظار دارید، به محض این که یهود را به اسلام دعوت کردید، آنها پذیرفته و ایمان بیاورند؟! [مانند لوط خواهر زاده ابراهیم پس از آن که مشاهده کرد ابراهیم در آتش نمرودیان نسوخت اوّلین کسی بود که به او ایمان آورد.] چنان که خدای سبحان می‌فرماید: فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ «پس- بلافاصله- لوط به او- ابراهیم- گروید» (عنکبوت/ ۲۶). [آیا انتظار دارید که آن گونه که لوط به ابراهیم ایمان آورد، اینان- یهود- به اسلام ایمان آورند؟!] وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ ... با این که گروهی از پیشینیان یهود کلام خدا را در تورات می‌شنیدند، سپس آن را تحریف می‌کردند، همان طور که آیه رجم «۱» و اوصاف رسول خدا (ص) را- که در تورات ذکر شده بود- تحریف کردند.

مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ یعنی بعد از آن که کلام خدا را فهمیدند و درک کردند و

۱- آیه کریمه: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا ... (مائده/ ۴۱).

ترجمه: ای پیامبر غمگین از آن مباش که گروهی از آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و به دل ایمان نیاورند به راه کفر می‌شتابند، و نیز اندوهناك مباش از آن یهودانی که جاسوسی کنند سخنان فتنه انگیز را به جای کلمات حق تو، به آن قومی که از کبر نزد تو نیامدند، می‌رسانند (مانند اعیان یهود خیبر) (آنها از روی دشمنی و عناد با اسلام) کلمات حق را بعد از آن که به جای خود مقرّر گشت (به میل خویش تغییر دهند و به دروغ و هوای نفس حلال را حرام و حرام را حلال کنند) و گویند اگر حکم قرآن آن گونه (که ما خواهیم از خدا) آورده شد بپذیرید و الا دوری گزینید. (و حکم پیغمبر را ابدا نپذیرید) ...

این آیه متضمّن حکمی نیست و بیان واقعه‌ای است که روایات آن را شرح داده‌اند و داستان آن چنین است: مرد و زنی از اشراف یهود خیبر زنا کردند، چون حدّ زنای زن محصنه و مرد محصنه در تورات رجم بوده، اشراف می‌خواستند راه نجاتی از این حکم برای خود بیابند، از این رو به یهودیان بنی قریظه پیام دادند که حکم را از پیامبر اسلام سؤال کنند، منتهی اگر حکمش رجم بود آن را نپذیرند و اگر حکم سبکتری اعلام شد آن را قبول کنند و مطابق آن رفتار شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۰

هیچ گونه تردیدی در صحّت آن نداشتند.

وَ هُمْ يَعْلَمُونَ و آنان خود می‌دانند که دروغگویند یعنی اگر آنها اقدام به کتمان حقایق و تحریف کلام خدا می‌کنند در این کار سابقه دارند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۷۶ تا ۷۷] ... ص: ۱۱۰

اشاره

وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۷۶) أَ وَ لا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ (۷۷)

ترجمه ... ص: ۱۱۰

و هنگامی که مؤمنان را ملاقات کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم، ولی هنگامی که با هم خلوت می‌کنند (بعضی به بعضی دیگر اعتراض می‌کنند) و می‌گویند چرا مطالبی را که خداوند (درباره صفات پیامبر اسلام) برای شما بیان کرد به مسلمانان بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه خدا بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ آیا نمی‌فهمید؟ (۷۶)
آیا اینها نمی‌دانند خداوند از اسرار درون و برون آنان آگاه است؟ (۷۷)

تفسیر: ... ص: ۱۱۰

وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا ... یهود هنگامی که با مؤمنان روبرو می‌شدند.
قالُوا آمَنَّا می‌گفتند: ما ایمان داریم به این که شما بر حقید و محمّد (ص) پیامبری است که تورات بشارت آمدنش را داده است.

پیامبر اکرم، با وحی الهی، موافق حکم تورات حدّ آن را رجم تعیین فرمود، و اشراف یهود منکر وجود چنین حکمی در تورات شدند، امّا پیامبر دستور داد «ابن صوریا» را که جوان و عالمترین یهود به احکام تورات بود و هرگز راجع به پیامبر مطلبی نشنیده بود و محضر آن حضرت را درک نکرده بود، جهت داوری در این قضیّه و اثبات مطابقت این حکم با نصّ تورات احضار نمایند و چون حاضر شد حضرت با داوری در این قضیّه و اثبات مطابقت این حکم با نصّ تورات احضار نمایند و چون حاضر شد حضرت با قید سوگند از او خواست تا حکم تورات را در این واقعه بیان کند، او اظهار داشت که حکم تورات در این مورد رجم است ولی یهود به میل خود آن را تغییر داده و تحریف کرده‌اند. بدین ترتیب یکی از اعجازات پیامبر ظاهر شد و آن حضرت فرمان رجم آن دو تن یهودی را صادر کرد و این حکم در نزدیکی مسجد اجراء شد، و تاریخ این واقعه را در ردیف وقایع سال چهارم هجرت درج کرده‌اند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۱

وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ و هر گاه در مکان خلوتی که جز خودشان کسی در آن جا نبود، یکدیگر را ملاقات می‌کردند می‌گفتند: أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ. چرا با آنها (مؤمنان) از آنچه خدا در تورات راجع به اوصاف محمّد (ص) بیان فرموده، سخن می‌گویید؟
لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تا علیه شما به آنچه پروردگارتان در کتابش نازل کرده احتجاج کنند. «عند اللَّه» یعنی «فی کتاب اللَّه» چنان

که گفته می‌شود فلان چیز نزد خدا حلال است یعنی در کتاب خدا حلال شده است. یا منظور از جمله «لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ ...» این است که چرا از صفات پیامبر اسلام با مؤمنان سخن می‌گویید تا آنها در ایمان آوردنشان به پیامبر نزد خدا دلیلی علیه شما داشته باشند چون شما با این عمل صحت نبوت پیامبر را از تورات خبر می‌دهید.

أَ فَلا تَعْقِلُونَ چرا درک نمی‌کنید که بازگو کردن اوصاف محمّد (ص) که در تورات آمده دلیلی بر ضد شماست؟

أَ وَ لا يَعْلَمُونَ آیا آن گروه یهودی نمی‌دانند ان اللّٰه یعلم ما یسرون و ما یعلنون که خداوند از کفر و تکذیب آنان نسبت به پیامبر (ص) [در موقع ملاقات یکدیگر] و از اظهار ایمان کردن آنها [در وقت ملاقات با مؤمنان] آگاه است؟!

[سوره البقرة (۲): آیه ۷۸] ... ص: ۱۱۱

اشاره

وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلَّا أَمانِيَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۱۱۱

و پاره‌ای از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند! (۷۸)

تفسیر: ... ص: ۱۱۱

منظور از «امیون» آن دسته از افراد یهودند که [خواندن و] نوشتن را خوب نمی‌دانند تا تورات را مطالعه کنند و پیرامون احکام و مقرّرات آن تحقیق نمایند.

لا- يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلَّا أَمانِيَّ آنان تورات را نمی‌دانند، جز پندارها و امتیازات موهومی که برای خود قائل بودند، چنان که گمان می‌کردند خداوند آنها را عفو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۲

کرده و در برابر خطاها و لغزشهایشان مؤاخذه نخواهد کرد و پیامبران که از آبا و اجدادشان هستند آنها را شفاعت خواهند کرد.

و گفته شده: مقصود از «امانّی» دروغهای گوناگون و آیات تحریف شده‌ای است که دانشمندان یهود در اختیار عوام می‌گذاشتند و آنها کورکورانه تقلید می‌کردند، و اگر کسی از آنها سخنی بر زبان می‌آورد دیگران سؤال می‌کردند: هذا شیء رویته او تمنیته یعنی آیا این سخن را از پیش خود می‌گویی یا از دیگران نقل می‌کنی؟

و گفته شده منظور از «الا امانی» این است که آنها تنها کتاب خدا را قرائت می‌کردند و قول شاعر به همین معنا اشاره دارد:

تمنّی کتاب اللّٰه اوّل لیلة تمنّی داود الزّبور علی رسل «۱»

«الا- امانی» استثنای منقطع است مانند استثنای در آیه: ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ «و عالم به او نبودند جز آن که از پی گمان خود می‌رفتند» (نساء/ ۱۵۶) وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ آنها تنها پای بند پندار و خیالند، یعنی در حال شک و تردید می‌باشند با این که می‌توانند از حق آگاه شوند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۷۹] ... ص: ۱۱۲

اشاره

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

ترجمه ... ص: ۱۱۲

وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند. سپس می‌گویند: از طرف خداست، تا به بهای کمی آن را بفروشند، وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند، و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست می‌آورند. (۷۹)

تفسیر: ... ص: ۱۱۲

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ پس وای بر کسانی که کتاب تحریف

۱- یعنی او (عثمان) در آغاز شب قرآن را به ترتیل تلاوت می‌کرد، همان گونه که داود (ع) زبورا با آرامش و تأنی تلاوت می‌کرد. این شعر را «حسان بن ثابت» در سوگ «عثمان بن عنیف» سروده است.- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۳

شده را با دست خود می‌نویسند. «بایدیهم» برای تأکید است، چنان که گفته می‌شود: رآه بعینه و سمعه باذنه یعنی «آن را با چشم خود دید و با گوش خود شنید» و مقصود در همه موارد تأکید است.

«ویل» کلمه ایست که هر کس دچار اندوه و مصیبتی شود آن را به کار می‌برد، و مقصود از آن در آیه شریفه عذاب و شکنجه است.

لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا تا او را به بهای اندک بفروشند، منظور این است که در برابر این کار ناشایست از عوام یهود اموالی را بگیرند. خدای سبحان «ثمن» را از این نظر «ناچیز» توصیف فرموده که جزو متاعهای دنیوی است و خداوند متاع دنیا را اندک و ناچیز شمرده و می‌فرماید: قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ.

مِمَّا يَكْسِبُونَ منظور اموال حرام و رشوه‌های نابجایی بود که بزرگان یهود از عوام می‌گرفتند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۰] ... ص: ۱۱۳

اشاره

وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۸۰)

ترجمه ... ص: ۱۱۳

و گفتند هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو آیا پیمانی نزد خدا گرفته‌اید؟ چون خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی‌ورزد، یا این که چیزی به خدا نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید. (۸۰)

تفسیر: ... ص: ۱۱۳

یکی از ادّعاهای توخالی یهود این بود که می‌گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به ما نخواهد رسید. [عکرمه و قتاده می‌گویند] مدت عذاب آنان چهل روز است، زیرا زمان پرستش گوساله چهل روز بود.

از مجاهد نقل شده که یهود مدینه معتقد بودند که:

عمر دنیا مجموعا هفت هزار سال است و آنان در ازای هر هزار سال یک ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۴

روز عذاب خواهند شد.

فَلَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ جواب شرط محذوف است و تقدیر آن چنین است:

ان اتخذتم عنده عهدا فلن یخلف اللّه عهده یعنی اگر پیمانی نزد خدا بسته‌اید خداوند هرگز از پیمانش تخلّف نخواهد کرد.

در کلمه «ام» دو احتمال است:

نخست این که برابر همزه استفهام و برای تقریر باشد یعنی کدام یک از این دو امر وجود دارد؟ زیرا قطعا یکی از آن دو بیش نیست [آیا نزد خدا پیمان بسته‌اید؟

اگر نه پس آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید] دوّم این که «منقطعه» و به معنای «بل» باشد. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۱۱۴

اشاره

بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۸۱) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۸۲)

ترجمه ... ص: ۱۱۴

آری کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود. (۸۱)

و آنها که ایمان آورده‌اند

۱- «ام» بر دو قسم است:

الف- «متّصله» که بعد از همزه تسویه یا همزه استفهام واقع می‌شود و برای تسویه حکم بین معطوف و معطوف علیه می‌آید مانند: «سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ» مانند: «فی الدار اخی ام فی المدرسة» و این قسم در «طلب» به کار نمی‌رود، از این رو گفته نمی‌شود: «اضرب زیدا ام عمرا» و باید برای این منظور از «او» استفاده کرد. و چون جمله قبل و بعد آن بی‌نیاز از یکدیگر نیستند «متّصله» نامیده می‌شود.

ب- «منقطعه» آن است که مسبوق به ادات استفهام به جز همزه باشد مانند: «هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ» مگر این که همزه در معنای حقیقی خود که استفهام است استعمال نشده باشد، بلکه برای «نفی» یا «تقریر» باشد، مانند: «أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ یَمْشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَیْدٍ یَبْطِشُونَ بِها» و «أَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا» . این قسم برای اعراض از چیزی و روی کردن به چیز دیگر می‌آید و چون بین دو جمله کاملا مستقل واقع می‌شود و قبل و بعد آن به یکدیگر ارتباطی ندارد «منقطعه» نامیده می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۵

و اعمال صالح انجام داده‌اند، اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۱۱۵

«بلی» برای اثبات چیزی است که یهود آن را نفی می‌کرد و می‌گفت: لن تمسنا النار، (ما هرگز در آتش نخواهیم سوخت) یعنی آتش شما را برای همیشه خواهد سوخت به دلیل این که خدا می‌فرماید: فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ یعنی آنها اهل دوزخ هستند و برای همیشه در آتش به سر خواهند برد.

[منظور از «سیئه» چیست؟]:

ابن عباس و مجاهد و قتاده و برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «سیئه» شرک به خداوند است [اقوال دیگری هم در این زمینه وجود دارد ولی] همین قول صحیحتر به نظر می‌رسد زیرا بنا بر مذهب امامیّه جز شرک به خداوند گناه دیگری موجب خلود در آتش نخواهد شد.

وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ در معنی این جمله سه احتمال است:

۱- این که گناه و کردار بد از هر طرف او را فرا گرفت مانند آیه شریفه: وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ «یعنی جهنّم از هر سو کافران را فرا می‌گیرد» (توبه/ ۴۹) ۲- این که کردار بد او را هلاک کرد مانند آیه إِلَّا أَنْ يُحاطَ بِكُمْ «مگر به قهر خدا هلاک شوید» (یوسف/ ۶۶)، و آیه: وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ «و یا آن که ثمر و میوه‌اش نابود شود (کهف/ ۴۲). که در هر دو آیه «احاطه» به معنای هلاکت است و منظور این است که راه نجات آنها مسدود است و نابودی آنها را احاطه کرده است.

۳- مقصود پافشاری و اصرار بر گناه است. «۱»

۱- اقوال دیگری نیز وجود دارد:

۱- حسن بصری می‌گوید: منظور گناه کبیره است.

۲- از ابن عباس و ضحاک و ابی العالیه نقل شده که منظور از «خطیئه» شرک به خداوند است (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۳۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۶

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ... این آیه بشارتی است از طرف خداوند برای مؤمنان که آنان همواره در بهشتند چنان که در آیه پیش به منکران و کسانی که اصرار بر گناه دارند و عده عذاب و کیفر همیشگی داده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۳] ... ص: ۱۱۶

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (۸۳)

ترجمه ... ص: ۱۱۶

و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگویید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، سپس (با این که پیمان بسته بودید) همه شما جز عده کمی سرپیچی کردید (و از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید. (۸۳)

تفسیر: ... ص: ۱۱۶

لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ و در این جمله چند احتمال است:

۱- این جمله اخبار است به لفظ نهی، یعنی نپرستید مگر خدا را، چنان که گفته می‌شود: تذهب الی فلان تقول له کذا یعنی می‌روی نزد فلانی و به او چنین می‌گویی و منظور این است که «برو نزد فلانی» زیرا جمله خبریه‌ای که در معنا امر و یا نهی باشد از امر و نهی صریح بلیغتر است، زیرا چنین وانمود می‌شود که گویا امر خداوند بسرعت امتثال شده و از آن اخبار می‌شود. و قرائت عبد اللَّه بن مسعود و ابی بن کعب که «لا تعبدوا» خوانده‌اند مؤید همین احتمال است. و به دلیل این که در ادامه آیه کلمه «قولوا» ذکر شده، در این جمله نیز باید قول در تقدیر باشد.

۲- این که جواب قسم باشد. زیرا اخذ پیمان در حکم سوگند است، گویی گفته شده: به یاد بیاورید هنگامی را که ما بنی اسرائیل را سوگند دادیم که جزء

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۷

خدای یکتا را نپرستید.

۳- این که کلمه «ان» در تقدیر بوده باشد، یعنی پیمان گرفتیم به این که نپرستید مگر خداوند را، و پس از حذف «ان»، «لا تعبدون» مرفوع شده است، مانند قول شاعر:

الا أیّ هذا الزاجری احضر الوغی و ان اشهد اللّذّات هل انت مخلّدی «۱»

وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً و به پدر و مادر نیکی کنید. این جمله تقدیرش چنین بوده است: و تحسنون بالوالدین احسانا، یا احسنوا بالوالدین احسانا.

وَ ذِي الْقُرْبى‌ وَ الْيَتامى‌ وَ الْمَساكِينِ و به بستگان و خویشاوندان و کودکان بی‌پدر و بینوایان، یعنی صله رحم کنید و پیوند خویشاوندی را محکم سازید و نسبت به کودکان بی‌پدر با رأفت و مهربانی رفتار نمایید و حقوق واجبه تهی‌دستان را که خداوند در اموالتان مقرّر کرده به آنها بپردازید.

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً (و به مردم نیک بگویید) یعنی سخن نیک بگویید، و این سخن از شدت نیکی گویا خود نیکی است.

کلمه «حسنا»، «حسنا» و «حسنا» مانند «بشری» نیز قرائت شده بنا بر این که مصدر باشد. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: منظور از «حسنا» این است که چیزی را به مردم بگویید که دوست دارید به شما بگویند، [زیرا خداوند مبغوض می‌دارد کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعن می‌زند و از ناسزا گفتن و شنیدن آن باک ندارد، و در سؤال، لجاجت و ستیزه می‌کند، و دوست می‌دارد کسی را که بردبار و با عفّت و پارسا باشد] «۲».

۱- هان، ای بازدارنده من از حضور در میدان جنگ و مشاهده و درک لذّت پیروزی و غلبه بر دشمن (تو که گمان می‌کنی شاید من در جنگ کشته شوم، اگر بنا به میل تو از شرکت در آن خودداری کنم) آیا قادر می‌باشی مرا مخلّد در دنیا سازی که هرگز نمیرم؟

۲- در این که منظور او «حسنا» چیست اقوال دیگری نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱- ابن عباس می‌گوید: منظور از «قول حسن» گفتار نیک و اخلاق خوش که مورد خشنودی خداوند است می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۸

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ يعنى نماز را با دستورات و آداب لازم انجام دهيد و زكاة را به همان نحوى كه خداوند مقرّر داشته به صاحبانش بپردازيد.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اين به طريق التفات است، يعنى پيمانى را كه از شما گرفتيم رها كرديد، جز تعداد اندكى از شما كه به اسلام گرويدند.

وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ يعنى عادت ديرينه شما اين است كه پيوسته از عهد و پيمان خود روى مى‌گردانيد.

[سوره البقرة (۲): آيه ۸۴] ... ص: ۱۱۸

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

ترجمه ... ص: ۱۱۸

و هنگامى را كه از شما پيمان گرفتيم كه خون يكديگر نريزيد، و يكديگر را از سرزمين خود بيرون نكنيد و شما اقرار كرديد (و بر اين پيمان) گواه بوديد. (۸۴)

تفسير: ... ص: ۱۱۸

لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ يعنى با يكديگر چنين رفتار نكنيد، در اين آيه، ديگرى به منزله خود شخص تلقّى شده، زيرا نژاد يا آيين هر دو يكى است.

برخى گفته‌اند: معناى آيه اين است كه هر گاه كسى فردى را به قتل برساند، گويى خود را كشته است، زيرا مورد قصاص واقع خواهد شد.

ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ سپس به عهد و پيمانى كه از شما گرفتيم اقرار كرديد و پذيرفتيد كه خويش را بدان ملزم كنيد.

و گفته شده: منظور از اين جمله اين است كه شما اى جماعت يهود اكنون

۲- ربيع بن انس مى‌گويد: منظور از اين جمله گفتار نيك است.

۳- سفيان ثورى مى‌گويد: منظور: امر به معروف و نهى از منكر است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۹

گواهيد كه ما از پيشينيان شما عهد و پيمان گرفتيم و آنها كاملا پذيرفتند.

[سوره البقرة (۲): آيه ۸۵] ... ص: ۱۱۹

اشاره

ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى تُفادُوهُمْ وَ هُوَ

مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

ترجمه ... ص: ۱۱۹

امّا این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید، و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و در این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می‌کنید (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته‌اید) ولی اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند فدیه می‌دهید و آنها را آزاد می‌سازید! در حالی که بیرون ساختن آنها بر شما حرام بود، آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین خدا) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان و بازگشت به شدیدترین عذابها در روز رستاخیز، چیز دیگری نخواهد بود، و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۱۱۹

ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ ... منظور آیه این است که پس از اقرار یهود به پیمانی که از آنان گرفته شده بود بعید به نظر می‌رسید اعمالی چون قتل و خونریزی و بیرون راندن یکدیگر از سرزمینشان و دشمنی با هم به آنان نسبت داده شود، به این معنی که انتظار نمی‌رفت آنان مرتکب چنین اعمالی شوند، زیرا آنان علاوه بر اقرار، به آن پیمان گواهی نیز دادند و ظاهر آیه این است که شما یهودیان غیر از کسانی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۲۰

هستید که به اخذ پیمان از خود اعتراف می‌کنند، و این معنی که گواهان غیر از اقرار کنندگان باشند از باب این است که دگرگونی صفت به منزله دگرگونی ذات تلقّی شده است. چنان که گفته می‌شود: رجعت بغير الوجه الذی خرجت به یعنی بازگشتم با غیر آن حالتی که خارج شدم.

«تقتلون» تبیین جمله «ثم انتم هؤلاء» است و گفته شده: «هؤلاء» موصول و به معنای «الّذین» است.

«تظاهرون» در اصل «تتظاهرون» بوده و «تا» حذف شده است و «تظاهرون» به ادغام نیز قرائت شده است. «تظاهرون» یعنی، تعاون و همکاری می‌کنند.

«و ان یاتوکم اساری»، «اسری تفدوهم» نیز قرائت شده است و بر طبق این قرائت معنی آیه این است که شما با این که از کشتن خودتان باک ندارید- اگر اسیری را در دست دشمن خود بیابید او را با فدیه آزاد می‌کنید و همان طور که [فدیه ندادن و] باقیماندن اسیر در دست دشمن حرام است، کشتن و نیز بیرون کردن آنها از خانه‌هایشان بر شما حرام است پس در این صورت چگونه به خود اجازه می‌دهید که آنها را بکشید ولی به خود اجازه نمی‌دهید که با فدیه دادن، آنها را از دست دشمن رها سازید؟! [در حالی که هر دو حرام است و یک حکم دارد.] «تفادوهم» نیز قرائت شده است، زیرا فدیه دادن و مبادله اسیر دو جانبه است.

وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ «هو» ضمیر شأن و مبتدا، «محرم علیکم إخراجهم» خبر آن است، و جایز است «هو» ضمیر ابهام باشد و «اخراجهم» آن را تفسیر نماید.

أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ آیا ایمان می‌آورید به بخشی از کتاب یعنی فدیه دادن و کافر می‌شوید به بخشی دیگر یعنی خونریزی و بیرون کردن یکدیگر از خانه‌هایتان؟

منظور آیه چیست؟

برخی از مفسران گفته‌اند: آیه شریفه در مورد یهود بنی قریظه و بنی النضیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۱

نازل شده است، بنی قریظه با «اوس» و بنی النضیر با «خزرج» هم پیمان و متّحد شده بودند و در جنگهایی که میان آن دو قبیله رخ می‌داد، هر یک از اینها به نفع هم پیمان خود وارد جنگ می‌شد و هنگامی که یک گروه بر گروه دیگر غالب می‌شد خانه‌هایشان را ویران کرده و آنها را بیرون می‌راندند، و هر گاه فردی از دو گروه اسیر می‌شد با دادن فدیه او را آزاد می‌کردند [پس آنان دستور فدیه را عملی کردند و دستور بیرون نکردن از خانه را نافرمانی نمودند و در حقیقت برخی را مؤمن و بعضی را کافر شدند].

فَما جَزاءُ مَنْ یَفْعَلُ ذلِکَ مِنْکُمْ إِلَّا خِزْیٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا پس نیست کیفر کسی که چنین کاری را انجام می‌دهد مگر خواری و ذلّت در زندگانی دنیا.

درباره خواری و ذلّتی که خداوند آنان را مبتلا کرد دو قول وجود دارد:

۱- منظور از خواری در دنیا این است که پیامبر اسلام بنی النضیر را از خانه‌هایشان بیرون کرد و یهود بنی قریظه را کشت و بچّه‌هایشان را اسیر کرد.

۲- منظور گرفتن جزیه و مالیات از آنهاست تا زمانی که بر طبق مقرّرات «ذمّه» عمل نمایند، همراه با تحقیر و خواری.

وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُرَدُّونَ إِلی أَشَدِّ الْعَذابِ و در روز جزا گرفتار عذاب بزرگی خواهند شد. [یعنی تنها خواری و ذلت دنیوی برای آنان کافی نیست و جبران گناه آنان را نخواهد کرد] و آن عذابی است که خداوند برای دشمنانش آماده نموده است.

«یردون» با «تا» (تردون) و «تعملون» با یاء (یعملون) نیز قرائت شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۶] ... ص: ۱۲۱

اشاره

أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْحَیاةَ الدُّنْیا بِالْآخِرَةِ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۸۶)

ترجمه ... ص: ۱۲۱

اینها همان کسانند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند، لذا در مجازات آنها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد. (۸۶)

تفسیر: ... ص: ۱۲۱

آنان کسانی هستند که به زندگانی دنیا در برابر نعمتهای آخرت خشنودند، به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۲

همین دلیل از عذاب دنیوی آنان با کم شدن مقدار جزیه‌ای که باید بدهند و نیز از عذاب اخروی‌شان کم نخواهد شد، و کسی در مقام نصرت و یاری آنان بر نخواهد آمد تا بدین وسیله عذاب خداوند را از آنها دفع نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۷] ... ص: ۱۲۲

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ (۸۷)

ترجمه ... ص: ۱۲۲

و ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله روح القدس تأیید نمودیم، آیا هر زمان پیامبری بر خلاف هوای نفس شما آمد، در برابر او تکبّر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید و به این هم قناعت نکردید بلکه) عده‌ای را تکذیب نموده، جمعی را به قتل رساندید؟! (۸۷)

تفسیر: ... ص: ۱۲۲

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ ما به موسی کتاب تورات را عطا کردیم.

وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ و از پی او پیامبرانی فرستادیم. «قفینا» از ریشه «قفا» و به معنای «اتبعنا» است و «قفاه به» یعنی کسی را در پی او آورد، بنا بر این معنای آیه چنین می‌شود: ما از پی او پیامبران بسیاری فرستادیم، مانند آیه شریفه ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا «آن گاه پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم» (مؤمنون/ ۴۴).

وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ و عیسی پسر مریم را معجزات و ادلّه روشن دادیم. «عیسی» در لغت سریانی عبارت است از «ایشوع» «۱» و «مریم» به معنای خادم است.

۱- «یسوع» به زبان سریانی نام حضرت مسیح (ع) است و «عیسی» نامی است که مسلمانان بر وی نهاده‌اند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۳

«البینات» عبارت است از معجزات روشنی [که مردم را به پیامبری او هدایت می‌کرد] مانند زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و خبر دادن از غیب.

وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و او را به واسطه روح القدس توانایی دادیم.

گفته شده منظور از روح القدس جبرئیل است و اضافه شدن روح به خداوند جنبه تعظیم و تشریف دارد چنان که گفته می‌شود: حاتم الجود. و جبرئیل را به این دلیل «روح القدس» نامیده‌اند که خداوند او را از پیش خود هستی داد، نه در صلب پدر و رحم مادر و از هر پلیدی مبرا بود. و گفته شده: منظور از «روح» اسم اعظمی است که عیسی (ع) با ذکر آن مردگان را زنده می‌کرد. خلاصه معنی آیه این است که ای بنی اسرائیل ما به پیامبران شما دادیم آنچه را که به پیامبران پیشین دادیم.

أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ ... چرا هر زمان پیامبری از پیامبران بر حق من دستوراتی را که بر خلاف میل و خواهش شما بود آورد، تکبر ورزیدید و از ایمان آوردن به او خودداری کردید؟

همزه‌ای که بین «فا» و متعلّق آن [ءاتینا] واقع شده، همزه استفهام و برای توبیخ و تعجّب است. و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد: و لقد ءاتیناهم ما ءاتیناهم ففعلتم ما فعلتم یعنی ما به پیامبران کتاب و معجزه و دلیل روشن دادیم و شما بازهم سرپیچی نمودید، به همین دلیل آنها را بر کاری که انجام دادند ملامت و سرزنش کرده است. داخل شدن «فا» بر «کلما» به منظور عطف گرفتن آن بر

تقدیر آیه است.

فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ پس گروهی را تکذیب می‌کنید و عدّه‌ای را به قتل می‌رسانید. علت این که به جای «فریقا قتلتم»، «فریقا تقتلون» آمده این است که کشتن پیامبران در گذشته [توسط آبا و اجدادشان] کار بسیار زشتی بود و خداوند می‌خواهد قبح و زشتی آن را پیش چشم آنان مجسم کند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۸] ... ص: ۱۲۳

اشاره

وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا ما يُؤْمِنُونَ (۸۸)

ترجمه ... ص: ۱۲۳

(و آنها از روی استهزا) گفتند دلهای ما در غلاف است! (و ما از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۴

گفته تو چیزی نمی‌فهمیم. آری همین طور است) خداونـد آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته (به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند. (۸۸)

تفسیر: ... ص: ۱۲۴

وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ و گفتنـد دلهای ما در حجاب غفلت است، «غلف» جمع «اغلف» [به معنی «غلاف دار»] است. و تشبیه شـده دلهای آنان [یهود] به چیز غلاف داری که از غلاف بیرون نیامده است نظیر آیه شریفه: وَ قالُوا قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ ...

«و مشـرکان گفتند- تو با ما چه می‌گویی که- دلهای ما از قبول دعوتت سـخت محجوب و ...» (فصلت/ ۵). سپس خداوند برای رد ادّعای آنان می‌فرماید:

بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ ... بلکه خداونـد ایشـان را به واسـطه کفرشان از رحمت خود دور کرده است. یعنی مطلب آن طور نیست که آنها ادّعا می‌کننـد و می‌گوینـد دلهایشان این گونه آفریـده شده است. بلکه بر فطرت خودش آفریده شده است و خداوند آنان را به خاطر کفر ورزیدن به او و انکار پیامبر از رحمت خود دور و از عنایات خویش طرد ساخته است.

فَقَلِيلًا ما يُؤْمِنُونَ ایمـان آنـان نـاچیز و انـدک است. «مـا» زایـد است و منظور از «قلیلا» این است که آنان به برخی از کتب آسـمانی [تورات] ایمان داشتند.

و می‌توان گفت منظور ایمان نیاوردن آنان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۹] ... ص: ۱۲۴

اشاره

وَ لَمَّا جاءَهُمْ كِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكافِرِينَ (۸۹)

ترجمه ... ص: ۱۲۴

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد و موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح می‌دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزد آنها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد! (۸۹) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۵

تفسیر: ... ص: ۱۲۵

وَ لَمَّا جاءَهُمْ کِتابٌ ... و هنگامی که قرآن از طرف خداوند به آنها [یهود] رسید، تورات انجیل و دیگر کتب آسمانی را که پیش از آن نازل شده بود تصدیق کرد [و موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند و با این که پیش از این جریان، خود را به ظهور این پیامبر (ص) نوید می‌دادند، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزدشان آمد، نسبت به او کافر شدند].

جواب «لما» جمله‌ای از قبیل «کذبوا به» یا مانند آن بوده که حذف شده است و گفته شده: جمله فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به در محل جواب از «لما» ی اوّل است و تکرار آن به خاطر طولانی شدن کلام است.

و گفته شده: جواب لمّای دوّم (کفروا به) ما را از جواب لمّای اوّل بی‌نیاز می‌کند.

وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا از پیش از نزول قرآن و بعثت پیامبر، یهود خواهان فتح و پیروزی بر مشرکان بودند. منظور از «استفتاح» .

استنصار و طلب یاری از خداوند برای غلبه بر مشرکان است به طوری که در جنگها عرضه می‌داشتند: خدایا تو را به حق پیامبری که اوصاف او را در تورات خوانده‌ایم و در آخر الزّمان مبعوث خواهد شد سوگند می‌دهیم، ما را فاتح و پیروز گردان.

و می‌گفتند: همانا زمان پیامبر موعود فرا رسیده او به زودی برانگیخته خواهد شد و آنچه را ما می‌گفتیم تأیید خواهد کرد، آن گاه به کمک و یاری او شما را به قتل خواهیم رساند آن گونه که قوم عاد و ارم به قتل رسیدند.

فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ پس هنگامی که آمد ایشان را آنچه را از حق شناخته بودند، به آن کافر شدند یعنی با این که با اوصاف و نشانه‌های بعثت پیامبر اسلام (ص) آشنا بودند، وقتی آمد او را از روی حسد و دشمنی و جاه طلبی انکار کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۶

فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الْکافِرِینَ پس خشم و غضب و دوری از رحمت خدا بر کافران باد، تقدیر آیه: فلعنة اللّه علیهم بوده است و به جای ضمیر اسم ظاهر آمده است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۱۲۶

اشاره

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْیاً أَنْ یُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ (۹۰) وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَیْنا وَ یَکْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِیاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۹۱)

ترجمه ... ص: ۱۲۶

ولی آنها در مقابل بد بهایی خود را فروختند که بنا به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد آیات خود را نازل می‌کند، لذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آنها را فرا گرفت و برای کافران مجازاتی خوار کننده است (۹۰)
و هنگامی که به آنها گفته شد به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان بیاورید، می‌گویند ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده، و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده تصدیق می‌کند، بگو اگر راست می‌گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟ (۹۱)

تفسیر: ... ص: ۱۲۶

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ «ما» اسم نکره‌ای است که [محلا] منصوب است و فاعل «بئس» را [که «شیئا»] است تفسیر می‌کند، بنا بر این تأویل آیه چنین می‌شود:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۷

بئس شیئا اشتروا به انفسهم یعنی، آنها در برابر چیز بدی خود را فروختند.

[معنی لغات]:

و اشتروا: فروختند.

بغیا: یعنی از روی حسد. و مطالبه چیزی که حق آنان نیست.

أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْیاً «ان یکفروا» مخصوص به ذمّ است و «بغیا» مفعول له [برای «یکفروا»] است.

أَنْ یُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ یعنی خداوند وحی و نبوّت را بر هر کس از بندگانش که بخواهد و حکمتش اقتضا کند نازل می‌کند.

فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ و به غضب برگشتند، یعنی آنان [یهود] سزاوار لعنت پیاپی و دوری از رحمت خدا شدند، زیرا نسبت به پیامبر بر حق اسلام کفر و حسد ورزیدند. گفته شده [حسن و عکرمه و قتاده می‌گویند]: غضب اوّلی هنگامی بود که عیسی را انکار کردند و دوّمی زمانی بود که محمد (ص) را تصدیق نکردند.

وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ و برای کافران عذاب خوار کننده‌ای است. «۱»

بما انزل اللّه اطلاق دارد و شامل هر کتابی که خداوند نازل فرموده می‌شود [و منظور این است که به هر کتابی کافر شدند] ولی قول خدای متعال «بما انزل علینا» راجع به تورات است و [مقصود این است که به هر کتابی جز تورات کافر شدند].

وَ یَکْفُرُونَ بِما وَراءَهُ ... یعنی گفتند ما به چیزی که بر خودمان نازل شده

۱- «مهین» چیزی است که صاحبش را خوار و لباس ذلّت می‌پوشاند، و برخی گفته‌اند:

«مهین» چیزی است که به اعزاز و اکرام انتقال پیدا نکند و گاهی «غیر مهین» است و آن در صورتی است که عذاب برای تخفیف باشد و پس از آن به اعزاز منتقل شود، پس کسی که از عذاب جهنّم به بهشت انتقال پیدا کند عذاب او «مهین» نخواهد بود (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۱).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۸

باشد ایمان می‌آوریم و حال آن که به غیر تورات [یعنی قرآن] کفر می‌ورزند در حالی که قرآن تورات آنان را تأیید می‌کند.

منظور آیه رد این گفته آنهاست که ما به آنچه بر خودمان نازل شده باشد ایمان می‌آوریم، زیرا وقتی آنان به قرآن که موافق با تورات است کافر شوند، در حقیقت به خود تورات نیز کافر شده‌اند.

قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِیاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ بگو چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل رساندید؟ منظور آیه اعتراض به یهود است که چرا شما که ادّعا می‌کنید به تورات ایمان دارید، پیامبران خود را به قتل می‌رسانید؟ در حالی که تورات اجازه کشتن آنان را به شما نمی‌دهد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۹۲] ... ص: ۱۲۸

اشاره

وَ لَقَدْ جاءَکُمْ مُوسی بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (۹۲)

ترجمه ... ص: ۱۲۸

(و نیز) با آن همه آیات و معجزات که موسی برای شما آورد (چرا) بعد گوساله پرستی را اختیار کردید و با این کار ظالم و ستمگرید؟ (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۱۲۸

وَ لَقَدْ جاءَکُمْ مُوسی بِالْبَیِّناتِ یعنی موسی معجزاتی [مانند ید بیضا و بیرون آمدن آب از سنگ و شکاف دریا و اژدها شدن عصا و ...] برای شما آورد که راهنمای صدق و دلیل بر پیامبری او بود.

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ پس از آن که موسی از شما جدا شد و به میقات پروردگار رفت شما گوساله را به عنوان خدا معبود خویش اختیار کردید.

وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ و شما ستمکارید، زیرا کافر شدید و «عبادت» را در موضع خودش انجام ندادی بنا بر این جمله «و انتم ظالمون» جمله حالیه، یا اعتراضیّه است به این معنا که شما مردمانی هستید که ستم کردن پیشه شماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۲۹

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۹۳] ... ص: ۱۲۹

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَیْنا وَ أُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِکُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَما یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمانُکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۹۳)

ترجمه ... ص: ۱۲۹

و به یاد بیاورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم که باید آنچه را فرستادیم با ایمان

محکم بپذیرید و سخن حق را بشنوید، شما، گفتید خواهیم شنید و در نیّت گرفتید که در عمل عصیان خواهیم کرد و دلهای آنها با محبّت گوساله بر اثر کفر آبیاری شد، بگو ای پیامبر ایمان شما شما را به کردار زشت می‌گمارد، اگر ایمان داشته باشید. (۹۳)

تفسیر: ... ص: ۱۲۹

خدای سبحان جمله و رفعنا فوقکم الطور (و ما کوه طور را بر فراز سر شما داشتیم) را تکرار فرموده و فایده آن تأکید و اتمام حجّتی است که از جمله دوّم حاصل می‌شود نه از جمله اوّل [که در آیه ۶۳ همین سوره آمده بود].

وَ اسْمَعُوا یعنی آنچه را بدان امر شدید و در تورات آمده است بپذیرید.

قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَیْنا گفتند سخن تو را شنیدیم و از دستور تو سرپیچی کردیم.

وَ أُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ «۱» یعنی محبّت گوساله و علاقه وافر به پرستش آن

۱- علّت این که از دوستی گوساله تعبیر به «شرب» شده است نه به «اکل» این است که آب پس از آشامیدن به تمامی اعضا سرایت می‌کند و به باطن آنها می‌رسد و غذایی که خورده می‌شود از اعضا می‌گذرد و در آنها راه پیدا نمی‌کند. شاعر می‌گوید:

تغلغل حیث لم یبلغ شراب و لا حزن و لم یبلغ سرور

یعنی: عشق و محبّت او به طوری در اعمال قلب رخنه کرده که جایی برای نوشیدن و حزن و سرور باقی نگذاشته است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۳۰

در باطن آنها رسوخ کرد، همان گونه که رنگ در جامه نفوذ می‌کند.

«فِی قُلُوبِهِمُ» در آیه شریفه [جار و مجرور، ظرف و] توضیح محل نوشاندن است، مانند: «فِی بُطُونِهِمْ» در آیه ۱۰ از سوره نساء: إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنّم فرو می‌برند.

بِکُفْرِهِمْ یعنی به سبب کفرشان.

قُلْ بِئْسَما یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمانُکُمْ بگو ایمان شما به تورات، شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد! زیرا دستور پرستش گوساله در تورات نیامده است.

نسبت دادن امر به ایمان آنها از جهت استهزا و توبیخ آنان است، چنان که در آیه ۸۷ سوره هود از زبان قوم شعیب می‌فرماید: أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ قوم با تمسخر گفتند: ای شعیب، آیا نماز تو ترا مأمور می‌کند؟ و در این آیه نیز «امر» از روی استهزا به «نماز» نسبت داده شده است.

إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ اگر شما ایمان داشته باشید. منظور این جمله این است که ایمان آنها را مورد تردید قرار دهد و صحّت ادّعای آنان را خدشه‌دار نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹۴] ... ص: ۱۳۰

اشاره

قُلْ إِنْ کانَتْ لَکُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۹۴)

ترجمه ... ص: ۱۳۰

بگو ای پیامبر اگر سرای آخرت با آن همه نعمت به شما اختصاص داده شده و نه سایر خلق، پس باید همواره آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید. (۹۴)

تفسیر: ... ص: ۱۳۰

«خالصة» منصوب است بنا بر این که «حال» برای «الدار الاخرة» (بهشت) باشد به این معنا که اگر بهشت به شما اختصاص دارد و احدی جز شما در آن سهیم نیست، همان طور که در گفتار خویش ادّعا می‌کنید که: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً «هرگز به بهشت نرود جز طایفه یهود» (بقره/ ۲)، [پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید]. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۱

الف و لام در «الناس» برای جنس است و گفته شده برای عهد است و مقصود از آن مسلمانان هستند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزوی مرگ کنید، زیرا کسی که به یقین می‌داند اهل بهشت است به آن اشتیاق پیدا نموده و آرزو می‌کند هر چه زودتر به نعمتهای بهشت برسد، چنان که روایت شده، علی (ع) در صفّین بین صف لشکریان خود وصف سپاه معاویه قدم می‌زد در حالی که جامه زیرین به تن داشت، فرزندش امام حسن (ع) که پدر را در این حال دید عرض کرد: این لباس، لباس جنگجویان نیست، حضرت در پاسخ فرمود: فرزندم پدر تو باکی ندارد که او بر مرگ غلبه کند یا مرگ بر او چیره شود.

و روایت شده است که حبیب بن مظاهر در روز عاشورا می‌خندید، از وی سؤال شد آیا اکنون وقت خندیدن است؟ پاسخ داد: چه جایی برای سرور و شادمانی از این جا سزاوارتر است؟ به خدا سوگند جز این نیست که این قوم با شمشیرهایشان بر ما هجوم می‌آورند و ما بزودی با حوریان بهشتی هم آغوش خواهیم شد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹۵] ... ص: ۱۳۱

اشاره

وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)

ترجمه ... ص: ۱۳۱

و آنها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، آرزوی مردن نخواهند کرد، و خداوند از ستمگران آگاه است. (۹۵)

تفسیر: ... ص: ۱۳۱

مضمون این آیه یکی از معجزات قرآن است، زیرا از غیب خبر داده است و حقیقت امر همان بود که خبر داده شده است، و در حدیثی آمده است که اگر آنان [یهود] آرزوی مرگ می‌کردند، هر یک از آنها به وسیله آب دهانشان گلوگیر و خفه می‌شدند و هر کجا بودند، همان جا می‌مردند و یک تن یهودی بر روی زمین باقی نمی‌ماند.

بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ یعنی به خاطر آنچه از موجبات دخول در آتش پیش ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۲

فرستادند چون تحریف کتاب خدا و کفر به محمّد (ص) و دیگر انواع کفر.

«تمنی» این است که انسان به زبان خود بگوید: کاش فلان چیز از آن من بود.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ این جمله در مقام تهدید آنان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹۶] ... ص: ۱۳۲

اشاره

وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۹۶)

ترجمه ... ص: ۱۳۲

آنها را حریصترین مردم حتی حریصتر از مشرکان به زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خدا به کردار ناپسند آنان آگاه است. (۹۶)

تفسیر: ... ص: ۱۳۲

وَ لَتَجِدَنَّهُمْ از مادّه «وجدت» به معنی «علمت» است چنان که عرب می‌گوید: وجدت زیدا ذا الحفاظ یعنی زید را صاحب غرور دانستم. «هم» و «أَحْرَصَ النَّاسِ» هر دو مفعول برای «تجدن» است و چون قرآن نوع خاصّی از حیات یعنی حیات طولانی را اراده کرده است، «حیات» به صورت نکره آمده است.

وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا این جمله حمل بر معنا می‌شود، زیرا «أَحْرَصَ النَّاسِ» در اصل «احرص من الناس» بوده است، و اگر چه «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» داخل در تحت «الناس» است از این رو مشرکان را جداگانه ذکر کرده که حرص آنان بیشتر است، و می‌توان گفت مقصود جمله چنین بوده: و احرص من الذین اشرکوا، و «احرص» دوّم به قرینه «أَحْرَصَ النَّاسِ» حذف شده است.

منظور از «وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» توبیخ شدید یهود است [یعنی حرص یهود از حرص مشرکان نیز بیشتر است] زیرا حرص مشرکان بر زندگی امر بعیدی نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۳

چرا که آنان به قیامت و بهشت و دوزخ ایمان ندارند و زندگی دنیا بهشت آنان است. پس هر گاه آزمندی آنان زیاد شود با آن که به روز جزا اقرار می‌کنند، سزاوار شدیدترین توبیخها هستند.

و گفته شده است، مقصود از «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» مجوس است، زیرا آنها در حق سلاطین خود چنین دعا می‌کردند: عش الف نیروز یعنی هزار سال بزی.

و گفته شده: جمله وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا اوّل کلام است و تقدیر آیه چنین است: و منهم ناس یود احدهم ...، و «ناس» که موصوف است حذف شده است مانند آیه شریفه: وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ «هیچ یک از ما فرشتگان نیست جز آن که او را در بندگی حق مقامی معیّن است» (صافات/ ۱۶۴) [در این آیه نیز موصوف حذف شده است زیرا تقدیر آیه چنین بوده است: و ما احد منا الا له ...].

ضمیر در «و ما هو» کنایه از «احدهم» و «ان یعمر» فاعل برای «مزحزحه» است بنا بر این تأویل آیه چنین می‌شود: و ما احدهم بمزحزحه من العذاب تعمیره.

و گفته شده «هو» کنایه است از «تعمیر» و «ان یعمر» بدل از «هو» است و می‌توان گفت «هو» ضمیر مبهم است و «ان یعمر» آن را توضیح می‌دهد.

«زحزحة» به معنی دور کردن است.

جمله «لو یعمر» به معنای آرزو کردن است، و قاعده این بود که «لو اعمر» به لفظ متکلّم باشد ولی به قرینه «یود احدهم» به لفظ مغایب آمده است. چنان که گفته می‌شود: حلف باللّه لیفعلن [که هر دو فعل به لفظ مغایب آمده است] بنا بر این کلام خدای متعال «لو یعمر» حاکی از علاقه آنها به زیاد زیستن است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص: ۱۳۳

اشاره

قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ (۹۷) مَنْ کانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیلَ وَ مِیکالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْکافِرِینَ (۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۳۴

ترجمه ... ص: ۱۳۴

بگو ای پیامبر (به طایفه یهود که با جبرئیل اظهار دشمنی می‌کنند) کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است قرآنی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت برای مؤمنان است. (۹۷)

هر کس دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (چنین کسی محقّقا کافر است) و خداوند دشمن کافران است. (۹۸)

تفسیر: ... ص: ۱۳۴

[شأن نزول] ... ص: ۱۳۴

روایت شده «۱» [هنگامی که پیامبر اسلام وارد مدینه شد] عبد اللّه بن صوریا

۱- این روایت در ترجمه تفسیر مجمع البیان به تفصیل ذکر شده است و اینک مشروح آن:

ابن عباس می‌گوید سبب نزول این آیه بنا بر روایتی این است: هنگامی که پیامبر اسلام وارد مدینه شد، ابن صوریا و گروهی از یهود فدک به محضرش رسیده و پرسشهایی نمودند.

گفتند خواب تو چگونه است ما جریان خواب پیامبری را که در آخر الزمان می‌آید می‌دانیم و چگونگی آن به گوش ما رسیده است؟

فرمود: دو چشم می‌خوابد ولی قلبم بیدار است.

گفتند: راست گفتی، لکن ما را مطّلع کن که آیا بچّه به پدر ارتباط دارد یا از مادر است؟

فرمود: استخوانها و رگ و پی او از مرد و گوشت و خون و ناخن و موی او از زن است.

گفتنـد: راست گفتی ای محمّد (ص) ولی چه شده که برخی از بچه‌ها شـباهت کامل به عموهای خود دارند و هیچ گونه شـباهتی به داییهایشان ندارند و بعضی دیگر بر عکس؟

فرمود: هر یک از زن و مرد که نطفه‌اش بر نطفه دیگری غلبه کند فرزند به او شباهت خواهد داشت.

گفتند: راست گفتی ای محمّد (ص)، پروردگار خویش را به ما معرّفی کن و خصوصیاتش را بیان نما؟

در این هنگام خداونـد سوره «قل هو اللّه احـد» را- که اوصاف خداونـد در آن ذکر شده- نازل فرمود: دنباله روایت سؤالی است که ابن صوریا از واسطه وحی الهی می‌کند که در متن بدان اشاره شد.

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷۴).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۵

- که از دانشمندان یهودی فدک بود- نزد حضرت رسید و از پیامبر درباره فرشته‌ای که برای او وحی می‌آورد. سؤال کرد.

فرمود: جبرئیل.

ابن صوریا گفت: او دشـمن ماست و اگر فرشته دیگری بود ما به تو ایمان می‌آوردیم. سپس خداوند این آیه را به عنوان پاسخ و ردّ یهود فرسـتاد و فرمود: قُـلْ مَنْ كـانَ عَـدُوًّا لِجِبْرِيلَ ...- بگو ای پیامبر هر کس از اهل کتاب دشـمن جبرئیل باشـد (خـدا او را دشـمن می‌دارد)

«فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ ...- پس او قرآن را بر قلب تو نازل کرده است.

ضمیر در «نزله» به قرآن بر می‌گردد، و با وجود این که پیش از این ذکری از قرآن به میان نیامـده است، برای بیان عظمت شأن قرآن با ضمیر از آن یاد شده است. و گویی به خاطر شهرت زیاد قرآن ضمیر مربوط به آن به منزله اسم ظاهر می‌باشد.

نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ یعنی او تو را حفظ نمود و قرآن را با شیوه‌ای ساده و روان به امر پروردگار به تو تفهیم کرد.

معنی آیه این است که دلیلی وجود ندارد تا شـما با جبرئیل به دشمنی و خصومت بپردازید، در صورتی که او کتابی آورده که کتب آسـمانی پیشـین و کتاب شـما تورات را تصـدیق می‌کند، پس اگر منصف باشـید باید او را دوست بدارید و از او باید به خاطر فرود آوردن قرآن که مؤیّد کتاب نازل شده بر شماست، سپاسگزاری کنید.

وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ و هدایتگر مؤمنان و نوید دهنده آنان به نعمتهای دائمی است.

و علّت این که بعـد از لفظ «ملائکته» نام جبرئیل و میکائیل تکرار شـده [با این که این لفظ آن دو را نیز شامل می‌شود] این است که آن دو امتیاز و منزلت خاصی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۶

دارنـد، از این رو هر یـک را جـداگانه ذکر فرموده و گویـا آن دو از جنس دیگری غیر از فرشـتگانند، و این همـان مطلبی است که پیش از این نیز بدان اشاره شد، مبنی بر این که اختلاف در صـفت به منزله اختلاف در ذات است. امام صادق (ع) جبرئیل و میکائیل را بدون همزه یعنی «جبریل» و «میکال» قرائت می‌کرد.

فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ «۱» منظور این است که خـدا یهود را دشـمن می‌دارد، و اسم ظاهر (کافرین) از این رو به جای ضـمیر آمده تا دلالت داشته باشد بر این که خدای سبحان به خاطر کفر یهود با آنان دشمن است و دشمنی با فرشتگان نوعی کفر است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ ما يَكْفُرُ بِها إِلاَّ الْفاسِقُونَ (۹۹) أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

ترجمه ... ص: ۱۳۶

ما برای ثبوت پیامبری تو دلایل و نشانه‌های روشنی فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد. (۹۹)
و آیا هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند جمعی آن را دور نیفکندند؟ (اینان نه تنها عهد شکنند) بلکه بیشتر آنها ایمان نخواهند آورد. (۱۰۰)

تفسیر: ... ص: ۱۳۶

«ءایات» به معنی معجزات روشن و آشکار است.
وَ ما يَكْفُرُ بِها إِلَّا الْفاسِقُونَ و منظور از «فاسقون» کفّاری هستند که از امر خدا سرپیچی نمودند. از حسن بصری نقل شده که گفت: هر گاه «فسق» در مورد

۱- تصریح نمودن به اسم خداوند و اکتفاء نکردن به ضمیر (فانه) برای این است که گمان نشود منظور جبرئیل و میکائیل است، و نیز تصریح به (کافرین) و نیاوردن ضمیر «هم» برای این است که امکان دارد یهود از دشمنی با جبرئیل دست برداشته و ایمان بیاورند (ترجمه: تفسیر مجمع البیان، ج، ص ۲۷۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۳۷

نوعی از معاصی [چون کفر] استعمال شود فسق بزرگترین کفر است و اگر در مورد گناه باشد بزرگترین گناه و نافرمانی محسوب می‌شود.
الف و لام در «الفاسقون» برای جنس است ولی بهتر این است که، اشاره به اهل کتاب باشد.
أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا «واو» برای عطف بر جمله محذوف است، و معنایش این است که آیا به نشانه‌های روشن نبوت تو کفر ورزیدند؟ یهود به پیمان شکنی مشهور است، از این رو خدای سبحان در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ «کسانی که چند بار با تو پیمان صلح و مسالمت بستند- مانند یهود بنی قریظه- آن گاه عهد تو را در هر بار شکستند» (انفال/ ۵۶).
«نبذ» به معنی انداختن و ترک کردن چیزی است. نبذه فریق منهم رمز این که خداوند «فریق منهم» فرموده این است که برخی از آنان پیمان شکنی نکردند.
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ بلکه بیشتر آنان به تورات ایمان نیاورده‌اند، و از لحاظ دیانت در حدّی نبودند که به عهد و میثاقی که بسته‌اند پای بند باشند و پیمان شکنی را گناه بشمارند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۱] ... ص: ۱۳۷

اشاره

وَ لَمَّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ كِتابَ اللَّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۱۳۷

و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سراغشان آمد در حالی که به راستی کتب آسمانی آنها گواهی می‌داد جمعی از آنان که دارای کتاب بودند (اهل کتاب) کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی از آن کتاب هیچ نمی‌دانند. (۱۰۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۸

تفسیر: ... ص: ۱۳۸

منظور از «کتاب اللَّه» «تورات» است، زیرا آنان به سبب کفرشان به رسول خدا که تصدیق کننده تورات است به کتاب خود نیز کافر شدند و آن را کنار گذاشتند.
ممکن است مقصود «قرآن»، باشد یعنی آنان پس از آن که ملزم به پذیرفتن آن شده بودند آن را کنار گذاشتند.
و نبذوه وراء ظهورهم کنایه از اعراض آنها از قرآن و ترک عمل به آن است.
کَأَنَّهُمْ لا یَعْلَمُونَ گویی آنان نمی‌دانند که قرآن کتاب خداست، به این معنا که این را می‌دانند ولی از روی کبر و خودخواهی و عناد و دشمنی آن را کتمان می‌کنند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۲] ... ص: ۱۳۸

اشاره

وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطِینُ عَلی مُلْکِ سُلَیْمانَ وَ ما کَفَرَ سُلَیْمانُ وَ لکِنَّ الشَّیاطِینَ کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ ما أُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّی یَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارِّینَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (۱۰۲)

ترجمه ... ص: ۱۳۸

(یهود)از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی می‌کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده) کافر نشد، و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آنچه بردو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند (آنها طریق سحر کردن را برای آشنایی با طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر آن که به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ گاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند، آنها قسمتهایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلما می‌دانستند، هر کس خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند. (۱۰۲) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۹

تفسیر: ... ص: ۱۳۹

وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطِینُ و پیروی کردند آنچه را که شیاطین می‌خواندند.

معنای این جمله این است که این گروه از یهود کتاب خدا را کنار گذارده و بدان عمل نمی‌کردند، از کتابهای سحر و جادویی که شیاطین در زمان فرمانروایی سلیمان (ع) می‌خواندند پیروی می‌کردند و می‌گفتند این علم (سحر) همان علمی است که سلیمان دارد و جن و انس و باد را به وسیله آن تسخیر می‌کند.

وَ ما کَفَرَ سُلَیْمانُ این جمله آیه در مقام تکذیب شیاطین و تبرئه سلیمان (ع) است زیرا آنان او را متّهم می‌کردند که به سحر عمل می‌کند.

وَ لکِنَّ الشَّیاطِینَ کَفَرُوا و لکن شیاطین کافر شدند، زیرا آنان بودند که به سحر عمل می‌کردند و آن را در کتابها می‌نوشتند و به مردم می‌آموختند و قصدشان از این عمل گمراه کردن مردم بود.

وَ ما أُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ و آنچه بر دو ملک به نامهای «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شد.

گفته شده است این جمله عطف است بر جمله «ما تتلوا»، بنا بر این معنای آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۰

چنین می‌شود: و پیروی کردند آنچه را بر دو ملک در بابل نازل شد.

«هاروت» و «ماروت» عطف بیان برای «ملکین» و علم برای آن دو است، و آنچه بر آن دو نازل شد علم سحر بود که خداوند برای آزمایش مردم آن را نازل فرمود، هر کس که آن را آموخت و به کار برد [و از آن سوء استفاده کرد] کافر شد و کسانی که از آن دوری جستند و یا فقط آن را فرا گرفتند تا نزد خود حفظ نمایند، آنان از مؤمنان شدند، چنان که قوم طالوت را خداوند به نهر آبی آزمایش کرد، در نتیجه هر کس از آن بسیار نوشید از آیین او خارج شد و هر کس هیچ نیاشامید [یا کفی بیش بر نگرفت] بر آیین طالوت باقی ماند و از سپاهیان او به شمار آمد. و قرآن مجید در آیه ۲۴۹ سوره بقره به این ماجرا اشاره کرده است.

وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّی یَقُولا ... یعنی آن دو ملک هیچ کس را تعلیم نمی‌دادند مگر پس از آن که او را متنبّه ساخته و به او می‌گفتند: ما امتحان و آزمایشی از جانب خدا هستیم، بنا بر این پس از آموختن علم سحر «۱» خود را با اعتقاد

۱- در مورد این که سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده و از نظر اسلام چگونه است مطالب ارزنده‌ای در تفسیر نمونه بیان شده که برای آشنایی بیشتر شما خوانندگان محترم بخشی از آن را در این جا نقل می‌کنیم.

در این که «سحر» چیست و از چه تاریخی به وجود آمده بحث فراوان است. این قدر می‌توان گفت که سحر از زمانهای خیلی قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی برای آن ذکر نشده است و نیز نمی‌توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟

ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می‌توان گفت: سحر نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسانها به جا می‌گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد.

سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است:

۱- به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر قاموس اللغة سحر یعنی خدعه کردن.

۲- کل ما لطف و دق آنچه عوامل آن نامرئی و مرموز باشد.

در مفردات راغب که مخصوص واژه‌های قرآن است به سه معنی اشاره شده:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۱

به این که عمل به آن حق است، کافر نسازید.

۱- خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیّت، همانند شعبده و تردستی.
۲- جلب شیاطین از راههای خاص و کمک گرفتن از آنها.
۳- معنی دیگری است که بعضی پنداشته‌اند و آن این که ممکن است با وسایلی ماهیّت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد، مثلا- انسان را به وسیله آن به صورت حیوانی در آورد، ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیّت ندارد (مفردات راغب، «سحر») از بررسی حدود ۵۱ مورد کلمه «سحر» و مشتقات آن در سوره‌های قرآن از قبیل طه، شعرا، یونس و اعراف و ... راجع به سرگذشت پیامبران خدا: موسی، عیسی و پیامبر اسلام (ص) به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود:
۱- آن جا که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده و چشم بندی است، حقیقتی ندارد، چنان که می‌خوانیم: فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعى «ریسمانها و عصاهای جادوگران زمان موسی در اثر سحر، خیال می‌شد که حرکت می‌کنند» (طه/ ۶۶)، و در آیه دیگر آمده است فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ «هنگامی که ریسمانها را انداختند، چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ارعاب نمودند» (اعراف/ ۱۱۶). از این آیات روشن می‌شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتوان در اشیا تصرّفی کند و اثری بگذارد بلکه این تردستی و چشم بندی ساحران است که آن چنان جلوه می‌دهد.
۲- از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که بعضی از انواع سحر براستی اثر می‌گذارد مانند آیه فوق که می‌گوید آنها سحرهایی را فرا می‌گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ) یا تعبیر دیگری که در آیات فوق بود که آنها چیزهایی را فرا می‌گرفتند که مضرّ به حالشان بود و نافع نبود (وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ).
ولی آیا سحر فقط از جنبه روانی تأثیر دارد و یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشاره‌ای به آن نشده و لذا بعضی معتقدند اثر سحر تنها از جنبه روانی است.
نکته دیگری که در این جا تذکر آن لازم است این که به نظر می‌رسد قسمت قابل توجّهی از سحرها به وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می‌شده است.
مثلا- در تاریخ ساحران زمان موسی (ع) می‌خوانیم که آنها درون ریسمانها و عصاهای خویش مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالا- جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت در آمدند، و تماشا کنندگان خیال می‌کردند، آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۲

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ... پس مردم از آن دو می‌آموختند.
ضمیر در «یتعلمون» به مدلول «احد» بر می‌گردد، یعنی مردم [علم سحر را] از هاروت و ماروت می‌آموختند.
ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ (آنچه را باعث جدایی میان مرد و همسرش می‌شد.) آنچه سبب جدایی بین زن و شوهر می‌شود استفاده [نامشروع] از علم

زنده شده‌اند.
این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست.
[سحر از نظر اسلام]:
در این مورد فقهای اسلام همه می‌گویند، یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است.
در این قسمت احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتابهای معتبر ما نقل گردیده، از جمله این که علی (ع)

می‌فرماید:

من تعلم شیئا من السحر قلیلا او کثیرا فقد کفروا کان آخر عهده بربه،

یعنی کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خدا به کلّی قطع می‌شود ... (وسائل الشیعه، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۷).

امّا همان طور که گفتیم چنان چه یاد گرفتن آن به منظور ابطال سحر ساحران باشد اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می‌بایست عده‌ای سحر را بیاموزند تا اگر مدّعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند سحر و جادوی او را ابطال نمایند، و دروغ مدّعی را فاش سازند.

و شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حل و گشودن آن باشد بی‌مانع است، حدیثی است از امام صادق نقل شده، در این حدیث می‌خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر مزد می‌گرفت، خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده است و در برابر آن مزد می‌گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد، و با همان درآمد حجّ خانه خدا انجام داده‌ام، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده‌ام آیا برای من راه نجاتی هست؟

امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری مزن (وسائل الشیعه، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۱).

از این حدیث استفاده می‌شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی‌اشکال است (تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۳

سحر با فریب و نیرنگ است، مانند دمیدن در گرههایی که در نخ ایجاد می‌کنند و این قبیل کارها که خداوند بغض و کینه و اختلاف و ناسازگاری را از آثار آن قرار داده است تا وسیله‌ای برای آزمایش مردم باشد.

وَ ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ و به وسیله آن (سحر) به کسی ضرر نمی‌رساندند مگر به اذن پروردگار. زیرا در صورتی که اراده خداوند تعلّق نگیرد در سحر به کسی ضرر نخواهد رسید.

وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ و آنچه را که به ضرر ایشان بود و سودی به حالشان نداشت می‌آموختند. زیرا با آموختن سحر هدف سویی را دنبال می‌کردند.

وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ یهودیان دریافته بودند که هر کس سحر را جایگزین کتاب خدا نماید در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد داشت.

وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ و بد است آنچه خویشتن را به آن فروختند.

لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ اگر آنان دانا باشند. با این که یهود علم به حقانیّت وحی و بطلان سحر داشتند ولی چون به علم خود عمل نکردند. خداوند علم آنان را به منزله جهل قرار داده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۴۳

اشاره

وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

ترجمه ... ص: ۱۴۳

اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، پاداشی که نزد خداوند بود، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند. (۱۰۳)

تفسیر: ... ص: ۱۴۳

وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا ... منظور از «ایمان» آوردن یهود تصدیق رسول خدا (ص) و مقصود از «تقوا» پرهیز از پشت کردن به کتاب خدا (قرآن) و پیروی از کتب شیاطین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۴۴

لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ از جانب خدا پاداش نیک خواهند داشت اگر می‌دانستند که پاداش الهی بر ایشان از سحر بهتر است، بنا بر این مقصود آیه این است که اگر آنها رسول خدا را تصدیق نموده و کتاب خدا را ترک نمی‌کردند و از کتب شیاطین پیروی نمی‌نمودند از جانب خدا پاداش نیک به آنها داده می‌شد اگر می‌دانستند. و با این که یهود به بطلان عمل خود علم داشت، خداوند علم آنها را به منزله جهل دانسته زیرا آنان به علم خود عمل نکردند.

جمله لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... جواب «لو» می‌باشد و علّت این که جمله اسمیّه به جای جمله فعلیّه جواب شرط واقع شده است [در حالی که جواب آن نیز باید جمله فعلیّه باشد] این است که جمله اسمیّه دلالت بر ثبوت و بقاء پاداش دارد. و معنای جمله این است که اگر کمترین پاداشی از جانب خداوند به آنان برسد، بر ایشان از سحر بهتر است.

و گفته شده: جواب «لو» فعل «لأثیبوا» است که به قرینه کلام حذف شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۴] ... ص: ۱۴۴

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

ترجمه ... ص: ۱۴۴

ای اهل با ایمان (هنگامی که با رسول خدا تکلم می‌کنید) نگویید «راعنا» بلکه بگویید «انظرنا» (زیرا کلمه اوّل هم به معنی «ما را مهلت بده» و هم به معنی «ما را تحمیق کن» می‌باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آنچه به شما دستور داده می‌شود بشنوید و برای کافران (و استهزا کنندگان) عذاب دردناکی است. (۱۰۴)

تفسیر: ... ص: ۱۴۴

[شأن نزول]: ... ص: ۱۴۴

[ابن عباس مفسّر معروف در شأن نزول این آیه نقل می‌کند] در صدر اسلام

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۴۵

هنگامی که پیامبر (ص) مشغول سخن گفتن بود و آیات و احکام الهی را بیان می‌کرد، مسلمانان، گاهی از او می‌خواستند، کمی با

تأنی سخن بگوید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند و آن را به خاطر بسپارند، آنها برای این درخواست جمله «راعنا» را [که از مادّه «الرعی» به معنی مهلت دادن است] به کار می‌بردند، ولی یهود همین کلمه «راعنا» را [که از ماده «الرعونه» و به معنای کودنی و حماقت است] برای سبّ یکدیگر استعمال می‌کردند، و هنگامی که این کلمه را از مسلمانان شنیدند، آن را دستاویز قرار دادند و با استفاده از همین جمله پیامبر یا مسلمانان را استهزا می‌کردند، از این رو آیه فوق نازل شد [و برای جلوگیری از سوء استفاده یهود] به مؤمنان فرمان داد به جای جمله «راعنا» از جمله «انظرنا» که همان مفهوم را دارد، استفاده کنند.

وَ اسْمَعُوا ... و بشنوید، و در آن دو احتمال است:

۱)با گوش شنوا و نیک، به سخنان پیامبر (ص) گوش دهید تا نیاز نباشد درخواست اعاده و مهلت کنید.

۲)آنچه را بدان امر می‌شوید بپذیرید و اطاعت کنید، و مانند یهود نباشید که گفتند: سمعنا و عصینا شنیدم و نافرمانی کردیم.

وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ و برای کافران عذابی دردناک است. منظور از «کافرین» یهودیانی است که به رسول خدا سبّ و ناسزا می‌گفتند و آن حضرت را استهزا می‌کردند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۵] ... ص: ۱۴۵

اشاره

ما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ لا الْمُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۱۰۵)

ترجمه ... ص: ۱۴۵

کافران اهل کتاب و نیز مشرکان دوست نمی‌دارند. خیر و برکتی از ناحیه خداوند بر شما نازل شود، در حالی که خداوند رحمت خود را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگی است. (۱۰۵) ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۴۶

تفسیر: ... ص: ۱۴۶

«من» اوّل در آیه «بیانیّه» است، زیرا «الذین کفروا» جنس است و اهل کتاب و مشرکان، هر دو را شامل می‌شود. «من» دوّم زاید و برای استغراق است و «من» سوّم برای ابتدای غایت است.

منظور از «خیر» در این آیه وحی است، چنان که «رحمة» نیز به معنای وحی است مانند آیه شریفه: أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ «آیا آنها باید فضل و رحمت تو را تقسیم کنند؟» (زخرف/ ۳۲) بنا بر این معنای آیه این است که یهود و مشرکان خود را به وحی سزاوارتر می‌دانند، از این رو به شما حسد می‌ورزند و دوست ندارند که چیزی از وحی بر شما نازل شود، در حالی که خداوند مقام نبوّت را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و او جز آنچه را حکمت اقتضا می‌کند نمی‌خواهد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ و خداوند دارای فضل بزرگ است.

این جمله از آیه اشاره به این است که مقام نبوت به هر کس عطا شود از فضل بسیاری برخوردار شده است چنان که خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید:

إِنَّ فَضْلَهُ کانَ عَلَیْکَ کَبِیراً: فضل پروردگار بر تو بسیار است (اسراء/ ۸۷).

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ... ص: ۱۴۶

اشاره

ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶) أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۱۰۷)

ترجمه ... ص: ۱۴۶

هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را بیاوریم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است. (۱۰۶)
آیا نمی‌دانی که حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، و شما را جز خدا یار و یاوری نخواهد بود. (۱۰۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۷

تفسیر: ... ص: ۱۴۷

منظور از نسخ آیه جایگزین کردن آیه‌ای دیگر به جای آن است. و «انساخ» به معنای امر به نسخ است.
«نسوء» به معنی تأخیر انداختن و حذف کردن بدون جایگزینی است و «انساء» به معنی از یاد بردن چیزی از دلهاست.
بنا بر این منظور از آیه این است که اگر ما آیه‌ای را نسخ کنیم و یا نسخ آن را بنا به مصالحی به تأخیر بیندازیم و یا حذف کنیم در هر صورت بهتر از آن، یا همانند آن را برای بندگان خود می‌آوریم، آیه‌ای که از عمل بر طبق آن پاداش بیشتری حاصل می‌شود.
أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است؟ [استفهام در آیه تقریری است و در حقیقت بازگشت به ایجاب می‌کند یعنی در حقیقت می‌دانی]. منظور این است که [تو ای پیامبر] می‌دانی خداوند بر هر خیر و مانند آن قادر می‌باشد و اوست که منشأ تمام نیکیهاست.
أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ آیا نمی‌دانی که سلطنت آسمانها و زمین از آن خداوند است؟ منظور آیه این است که خداوند مالک سرنوشت شماست و حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی در احکامش بر حسب مصالح شما بدهد و او نسبت به میزان تعهّد و پای‌بندی شما به احکام اعم از ناسخ و منسوخ، از همه آگاهتر است.
وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ و جز خدا کسی که امور شما را سرپرستی کند و یاور شما باشد وجود ندارد [این جمله هشداری است به آنها که تکیه گاهی غیر از خدا برای خود انتخاب می‌کنند، چرا که در جهان تکیه‌گاه واقعی جز او نیست].
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۸

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۴۸

اشاره

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَما سُئِلَ مُوسى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)

ترجمه ... ص: ۱۴۸

آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان تقاضای (نامعقول را) بکنید، که بیش از این (بنی اسرائیل) از موسی کردند (و با این بهانه جوییها سر از ایمان باز زدند) کسی که کفر را با ایمان مبادله کند (و آن را به جای ایمان بپذیرد) از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است. (۱۰۸)

تفسیر: ... ص: ۱۴۸

به دنبال بیان این نکته که خدای سبحان مدبّر تمام امور است، در این آیه می‌خواهد [به برخی از مسلمانان ضعیف النفس و یا مشرکان که با سؤالات بی اساس و درخواست معجزه زیر بار دعوت پیامبر نمی‌رفتند] توصیه کند که مشرکان باید گفته‌های پیامبر را تصدیق کنند و به آنچه آنان را بدان متعبد می‌سازد و بر ایشان سزاوارتر است اطمینان کنند و از پیامبر خود همان تقاضاهای نامعقول را که یهود از موسی داشتند، نکنند که، گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا به چشم خود ببینیم و ایمان بیاوریم، و یا تقاضاهای دیگر [از قبیل ساختن بتی برای پرستش آن و ...]

وَ مَنْ یَتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالْإِیمانِ و کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه راست، گمراه شده است. منظور این است که کسی که نشانه‌های خدا را انکار کند و در صحّت و درستی آنها تردید نماید و پیشنهاد آوردن نشانه‌هایی دیگر داشته باشد، چنین کسی از راه راست منحرف شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۹] ... ص: ۱۴۸

اشاره

وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إِیمانِکُمْ کُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۴۹

ترجمه ... ص: ۱۴۹

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آنها ریشه دوانده دوست می‌داشتند، شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، با این که حق برای آنها کاملا روشن شده است (پس اگر از آنها به شما مسلمانان ستمی رسید) عفو کنید و گذشت نمایید، تا هنگامی که فرمان خدا (فرمان جهاد) برسد، البته خداوند بر هر چیزی تواناست. (۱۰۹)

تفسیر: ... ص: ۱۴۹

معنای آیه این است که بسیاری از اهل کتاب چون حیّ بن اخطب و کعب بن اشرف و امثال این دو، آرزو داشتند به خاطر حسادت ورزیدن نسبت به پاداشی که خداوند برای شما آماده کرده است، شما گروه مؤمنان را پس از ایمان به سوی کفر باز گردانند.

«لَوْ یَرُدُّونَکُمْ» به معنای «ان یردوکم» است.

«مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» تعلق دارد به «ود»، در این صورت معنای آیه این می‌شود که: آنها از روی هوس و از پیش خود می‌خواستند شما

را به کفر بازگردانند، نه از روی گرایش به حق. زیرا آنان هنگامی چنین چیزی را آرزو کردند، که حقانیّت شما بر آنها معلوم شده بود. پس چگونه ممکن است آرزوی آنها از روی حق طلبی باشد؟

«حسدا» منصوب است چون مفعول له می‌باشد، و جایز است که «من عند اللَّه» به «حسدا» تعلق داشته باشد، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:

آنها به خاطر حسدی که ریشه در جانشان دوانیده بود، دوست داشتند شما را از ایمانتان باز گردانند، بنا بر این جمله «مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» برای تأکید است.

فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا با آنان مدارا کنید و از جهل و نادانی و عداوت آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۵۰

نسبت به خود چشم بپوشید و از آنان بگذرید، تا فرمان خداوند برسد. [ابن عباس می‌گوید:] منظور از «بأمره» کشتن بنی قریظه و راندن و آواره ساختن بنی نظیر و خوار و ذلیل شمردن سایر یهودیان با گرفتن جزیه از آنهاست.

إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ البته خداوند بر هر چیز تواناست. یعنی خداوند قادر است از آنان انتقام بگیرد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۵۰

اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)

ترجمه ... ص: ۱۵۰

نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و بدانید هر کار خیری برای خود از پیش می‌فرستید آن را (در سرای دیگر) نزد خدا خواهید یافت محققا خداوند به اعمال شما آگاه است. (۱۱۰)

تفسیر: ... ص: ۱۵۰

چون خداوند به مؤمنان فرمان داد که از کفّار صرف نظر نموده و بگذرند و امتثال آن با توجّه به شدت دشمنی یهود و دیگران برای مسلمانان دشوار بود، از این رو به آنان دستور داد که در برابر این مشکل از نماز و روزه استمداد جویند، چنان که فرموده: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ «به وسیله صبر، روزه و نماز (از خداوند) استعانت بجویید» (بقره/ ۴۵).

وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه را برای خودتان از خیر و نیکی از پیش می‌فرستید. منظور از خیر نماز و صدقه و دیگر طاعات است.

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ می‌یابید آن را نزد خدا. یعنی پاداش آن را نزد خدا می‌یابید.

إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خداوند به اعمال شما آگاه است و عمل هیچ عمل کننده‌ای ضایع نشده و بدون پاداش نمی‌ماند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۱۵۰

اشاره

وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱۱۱) بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۱

ترجمه ... ص: ۱۵۱

آنها گفتند، هیچ کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد، این آرزوی آنهاست، بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید. (۱۱۱)

آری کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد (بنا بر این بهشت خداوند در انحصار هیچ طایفه‌ای نیست). (۱۱۲)

تفسیر: ... ص: ۱۵۱

ضمیر در «قالوا» به اهل کتاب باز می‌گردد و تقدیر آیه چنین است: «قالت الیهود لن یدخل الجنهٔ الا من کان هودا» و «قالت النصاری لن یدخل الجنهٔ الا من کان نصاری»، و به خاطر اختلاف نظری که میان یهود و نصاری وجود داشت و برای این که هر شنونده‌ای گفته آنان را به خودشان نسبت دهد و دچار اشتباه نشود، خداوند گفتار هر دو را در هم آمیخته است و فرموده است: وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری و از این قبیل است قول خدای تعالی: وَ قالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصاری «یهود و نصاری به مسلمانان گفتند که به آیین ما در آیید» (بقره/ ۱۳۵).

«هود» جمع «هائد» است، و در جمله إِلَّا مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری اسم «کان» که ضمیر مستتر (هو) در آن باشد به اعتبار لفظ «من» مفرد آمده و خبر «کان» یعنی «هودا» به اعتبار معنای «من» به صورت جمع آمده است.

تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ این جمله اشاره است به آرزوهای اهل کتاب، و آرزوی آنان این بود که بر مؤمنان خیری از پروردگارشان نازل نشود و آنان را به کفر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۲

باز گردانند، و جز آنان کسی داخل بهشت نشود، [قتاده و ربیع می‌گویند:] معنای جمله این است که این خواسته‌های دروغین، آرزوی آنان بود.

قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ بگو ای محمّد (ص) حاضر کنید حجّت و دلیلتان را اگر راستگو هستید در گفتارتان که «داخل بهشت نمی‌شود مگر یهود و نصاری» . و مفهوم آیه این است که هر گفتاری که دلیلی بر اثبات و درستی آن نباشد باطل و نادرست است.

«هات» یعنی حاضر کنید.

«بلی» اثبات می‌کند چیزی را که آنها نفی می‌کردند یعنی داخل بهشت شدن دیگران را.

بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ یعنی کسی که خویشتن را برای خدا خالص گرداند و کسی را شریک او قرار ندهد، و در عمل خویش نیکوکار باشد پاداش کردار او نزد خدا ثابت است.

می‌توان گفت «من اسلم» مبتدا [و خبر آن «فله اجره» است] و «من» متضمّن معنای شرط «فله اجره» جزای آن است و نیز می‌توان گفت جمله «من اسلم» فاعل است برای فعل محذوف و تقدیر آیه چنین بوده است: بلی یدخلها من اسلم و در این صورت «فله اجره»

عطف بر یدخلها من اسلم می‌باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۵۲

اشاره

وَ قالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى عَلى شَيْءٍ وَ قالَتِ النَّصارى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

ترجمه ... ص: ۱۵۲

یهودیان گفتند: مسیحیان- در تدین به نصرانیّت- بر چیزی استوار نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان- در تدیّن به یهودیّت- بر چیزی استوار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۳

نیستند در حالی که هر دو دسته کتاب آسمانی را می‌خوانند و این گونه دعویها نظیر گفتار و مجادلات مردمی است که از کتاب آسمانی بی‌بهره‌اند و خداوند در روز قیامت در اختلاف آنها داوری خواهد کرد. (۱۱۳)

تفسیر: ... ص: ۱۵۳

«عَلى شَيْءٍ» برای نشان دادن مبالغه شدید است یعنی یهود (به اعتقاد نصاری) و نصاری (به اعتقاد یهود) مردمی قابل اعتنا نیستند مانند کلام عرب که می‌گوید: اقل من لا شیء یعنی کمتر از هیچ.

وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ «واو» حالیه و الف و لام «الکتب» برای جنس است، یعنی آنان (یهود و نصاری) این سخنان را به یکدیگر می‌گفتند در حالی که جزو دانشمندان و تلاوت کنندگان کتاب [تورات و انجیل] بودند.

كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ای پیامبر آنچه تو از آنان شنیدی، شیوه گفتار مردم نادانی است که از دانش بی‌بهره‌اند و از تلاوت کنندگان کتاب نیستند، مانند بت‌پرستان و مادّیون و امثال اینان.

لَيْسَتِ النَّصارى عَلى شَيْءٍ خداوند در این جمله در مقام توبیخ یهود و نصاری است زیرا آنان با این که از علما و دانشمندان آیین خود بودند، خود را [با گفتارشان] در ردیف جاهلان قرار دادند.

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ پس خداوند حکم می‌کند میان یهود و نصاری در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند و [زجّاج می‌گوید] حکم خدا این است که بنمایاند به آنها هر که را آشکار وارد بهشت می‌کند و هر که را آشکار وارد جهنّم می‌نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۵۳

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعى فِي خَرابِها أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۴

ترجمه ... ص: ۱۵۴

چه کسی ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری می‌کنند و سعی در ویرانی آنها دارند. شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت وارد این کانونهای عبادت شوند، بهره آنها در دنیا رسوایی و در سرای دیگر عذاب عظیم است. (۱۱۴)

تفسیر: ... ص: ۱۵۴

اشاره

«أَنْ يُذْكَرَ» در محل نصب است بنا بر این که مفعول دوّم، برای «منع» باشد چنان که می‌گویی: «منعته كذا» [و «كذا» در محل نصب است] و نیز مانند آیه شریفه: وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا «مردم را چیزی از هدایت و ایمان باز نداشت» (اسراء/ ۹۴) [در این آیه نیز «ان یؤمنوا» در محل نصب می‌باشد].
و می‌توان گفت «ان یذکر» منصوب است به عنوان این که مفعول له باشد، و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: چه کسی ستمکارتر است از کسی که به خاطر کراهت داشتن از نام خدا از آن جلوگیری می‌کند؟! و مفهوم آیه فوق بدون شک مفهومی وسیع و گسترده است و به زمان و مکان معیّنی محدود نمی‌شود، بنا بر این هر کس و هر گروه در تخریب مساجد الهی بکوشد و یا مانع از آن شود که نام خدا در آنجا برده شود، این نهایت ستمکاری است و مشمول همان رسوایی و عذاب عظیمی است که در آیه اشاره شده است.

[شأن نزول] ... ص: ۱۵۴

از امام صادق (ع) روایت شده که این آیه در مورد قریش نازل شد زمانی که از ورود پیامبر (ص) به شهر مکه و مسجد الحرام جلوگیری می‌کردند. بعضی از مفسّران مضمون همین روایت را شأن نزول آیه دانسته‌اند.
و برخی شأن نزول دیگری برای آیه گفته‌اند و آن این که آیه درباره رومیان نازل شد، هنگامی که [با بنی اسرائیل] در بیت المقدس پیکار نمودند و سعی در ویران ساختن آن داشتند تا این که زمان عمر فرا رسید، و خداوند مسلمانان را پیروز گردانید و اهل روم وارد بیت المقدس نمی‌شدند مگر با بیم و هراس زیرا می‌ترسیدند
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۵۵
مسلمانان به آنان حمله کنند.
در ارتباط با شأن نزول اوّل روایت شده است [هنگامی که این آیه نازل شد] پیامبر اکرم دستور داد منادی اعلام کند که بعد از این سال، هیچ مشرکی نمی‌تواند حج کند و هیچ کس نباید کعبه را برهنه طواف نماید، بنا بر این معنی آیه این می‌شود که کسانی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری می‌کنند، به حکم خدا اجازه ورود به مساجد را ندارند جز با بیم و هراس، زیرا خدای تعالی حکم فرموده و در لوح محفوظ نوشته است که آیینش را استوار و مؤمنان را یاری نماید.
لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ برای آنان در دنیا خواری و رسوایی است.

در آن سه وجه است:

۱- منظور کشتن و اسیر کردن (کافر حربی) است [زجاج می‌گوید].

۲- منظور از خواری در دنیا، پرداختن مالیات است با خواری و کوچکی [قتاده می‌گوید].

۳- منظور این است که: هنگام قیام مهدی (ع) و فتح قسطنطنیّه و رومیّه، آنها به دست او کشته می‌شوند [سدی می‌گوید].

[ابو علی می‌گوید: منظور دور کردن آنان از مساجد مسلمین است].

وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ و برای آنان در آتش جهنم کیفر بزرگی است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ (۱۱۵)

ترجمه ... ص: ۱۵۵

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید به سوی خدا روی آورده‌اید، خدا به همه جا محیط و به هر چیز داناست. (۱۱۵)

تفسیر: ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ منظور این است که بلاد مشرق و مغرب و تمامی این جهان به ذات پاك او تعلق دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۶

فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ... پس به هر سو متوجه شوید آن جا وجه خداست. یعنی به هر طرف صورت خود را بگردانید، همان جا قبله است به اعتبار قول خدای تعالی فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ «پس بگردان روی خود را به سوی مسجد الحرام» (بقره/ ۱۴۴). مضمون آیه این است که هر گاه از نماز خواندن در مسجد الحرام منع شدید، هر نقطه‌ای از زمین برای شما مسجد است، پس به هر سو که خواستید روی نمایید، زیرا تولیه (به سمت قبله رو نمودن) اختصاص به مسجد الحرام ندارد.

إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ خداوند بی‌نیاز و داناست.

إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ یعنی، رحمت خدا وسیع است و خواست او گشایش بر بندگان و سهولت بر آنهاست.

«علیم» دانای به مصالح بندگان است.

[شأن نزول]: ... ص: ۱۵۶

و گفته شده آیه شریفه در مورد نماز مستحبی خواندن مسافر بر روی مرکب است [زیرا در مسافرت می‌توان به هر سمت که مرکب

رو می‌کند نماز خواند].
این شأن نزول از ائمه (ع) روایت شده است. [شأن نزولهای دیگری نیز برای آیه ذکر کرده‌اند].

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۱۵۶

اشاره

وَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۱۱۶) بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

ترجمه ... ص: ۱۵۶

و گفتند- یهود و نصاری و مشرکان- خداوند فرزندی اتّخاذ نموده است- منزّه است او- بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمانبردارند. (۱۱۶)
هستی بخش آسمانها و زمین اوست و چون اراده آفریدن چیزی کند به محض آن که بگوید موجود باش فورا موجود می‌شود. (۱۱۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۷

تفسیر: ... ص: ۱۵۷

خداوند پس از بیان قبله، گفتار یهود و نصاری را در موضوع توحید رد کرده می‌فرماید: قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً (و گفتند خداوند فرزندی اتّخاذ نموده). آیه شریفه در مورد یهود و نصاری و مشرکان عرب نازل شده زیرا یهود معتقد بودند عزیر پسر خداست، و نصاری عقیده داشتند مسیح فرزند خداست و مشرکان عرب می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند. خداوند در مقام ردّ آنان می‌فرماید: «سبحانه»، یعنی او منزّه است از چنین نسبتی.
بَلْ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و او آفریننده و مالک آنهاست، و ملائکه و عزیر و مسیح از جمله مخلوقات او هستند [پس چگونه ممکن است ملائکه و عزیر و مسیح که از مخلوقات خداوند هستند، فرزند او باشند؟!] كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ همه در برابر او فرمانبردارند و هیچ یک از مخلوقاتش از تقدیر و تکوین و مشیّت الهی، سرپیچی نمی‌کنند. و با این ویژگی، مخلوقات هیچ کدام تناسب و مجانستی با خداوند ندارند و حال آن که شایسته است که فرزند از جنس پدر باشد و مجانست کامل با یکدیگر داشته باشند.
تنوین در «کل» عوض مضاف الیه محذوف است، زیرا تقدیر آیه کل من فی السموات و الارض بوده است.
پرسش: چرا مضاف الیه «کل» - ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ- به لفظ «ما» آمده است نه به لفظ «من» [در حالی که «ما» غالبا در مورد غیر صاحبان خرد استعمال می‌شود]. و اطاعت و فرمانبری خصوص صاحبان عقل و اندیشه است؟
پاسخ: زیرا «ما» گرچه غالبا در صاحبان عقل استعمال می‌شود ولی گاهی (بندرت) در غیر صاحب عقل به کار می‌رود، چنان که در کلام عرب آمده است که
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۸
می‌گوید: سبحان ما سخر کن لنا (منزه است خدایی که شما را مسخر ما گردانید) [و شاید برای تحقیر و کوچک شمردن یهود و

نصاری بجای لفظ «من» «ما» آمده است].

بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ اختراع کننده است آسمانها و زمین را.

گفته می‌شود: بدع الشـیء فهو بدیع یعنی اختراع کرد چیزی را پس او مخترع است، و «بدیع السـموات» از قبیل اضافه صـفت مشبّه به فاعل خود می‌باشد، یعنی «بدیع سماواته و ارضه» و گفته شده «بدیع» به معنای «مبدع» است.

کُنْ فَیَکُونُ یعنی ایجاد شو، پس ایجاد می‌شود.

«کان» در این جمله «تامهٔ» است و منظور از جمله «کُنْ فَیَکُونُ» این نیست که خداونـد یک فرمان لفظی با معنی «موجود باش» صادر می کنـد، بلکه از بـاب مثـال است و منظـور این است که هنگـامی اراده او به وجـود چیزی تعلّق گیرد و بخواهـد ایجـاد شـود [خـواه کوچک باشـد یا بزرگ، پیچیـده باشـد یا ساده، به اندازه یک اتم باشد یا به اندازه مجموع آسـمانها و زمین] بدون این که میان این اراده و پیـدایش آن موجود حتی یـک لحظه فاصله شود، موجود می‌شود، هماننـد شـخص مطیع و فرمـانبری که هر گاه مأمور انجام کاری شود بلادرنگ امتثال نموده و از انجام آن خودداری نمی کنـد. و با این بیان خـدای سـبحان تأکیـد کرده که زاد و ولد نسبت داده شده به او محال است، زیرا کسـی که به محض اراده یک چیز آن را ایجاد می کند در کمال قدرت بسر برده و حال وی با حال اجسام از نظر زاد و ولد متفاوت است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۱۸] ... ص: ۱۵۸

اشاره

وَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ لَوْ لا یُکَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِینا آیَهٌ کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَیَّنَّا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۹

ترجمه ... ص: ۱۵۹

افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سـخن نمی گوید؟ و معجزه و نشانه‌ای بر خود ما نازل نمی کند؟ پیشینیان آنها نیز همین گونه سخن می گفتنـد، دلهـا و افکارشـان مشـابه است، ولی مـا (به انـدازه کـافی) آیـات و نشانه‌هـا را برای اهل یقین (و حقیقت جویان) روشـن ساخته‌ایم. (۱۱۸)

تفسیر: ... ص: ۱۵۹

وَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ و گفتند آنهایی که نادانند.

منظور از نادانـان مشـرکان عرب است و گفته شـده منظور جاهلاـن از اهل کتاب می‌باشـد که به خاطر عمل نکردن به کتاب از آنان نفی علم شده است.

لَوْ لا یُکَلِّمُنَا اللَّهُ چرا خداوند با ما سخن نمی گوید.

و معنـای آن ایـن اسـت که چرا همـان طـور که بـا موسـی و ملاـئکه سـخن گفت، به همـان کیفیّت بـا مـا سـخن نمی گویـد؟! و این درخواست غیر منطقی آنان از روی کبر و خودخواهی بود.

أَوْ تَأْتِينا آيَةٌ یا این که نشانه‌ای نمی‌آید برای ما.

منظور آنان از این سخن انکار معجزه بودن آیات و نشانه‌هایی است که برایشان آمده بود.

كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ این چنین گفتند، پیشینیان مانند گفتار ایشان. منظور از پیشینیان یهود است، زیرا آنان بودند که امور ممتنع را از موسی (ع) درخواست می‌کردند.

تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ دلهای آنان همانند یکدیگر است. یعنی دلهای جاهلان از مشرکان عرب با دلهای یهود همانند است در عدم بصیرت و بینایی، مانند قول خدای سبحان درباره مشرکان عرب: «أ تواصوا به» (آیا پیشینیانشان آنان را به این سخن که گفتند او یا ساحر است یا دیوانه سفارش کرده‌اند؟).

قَدْ بَيَّنَّا الْآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ما بیان کردیم نشانه‌ها را برای گروهی که انصاف داده و در نتیجه یقین پیدا می‌کنند که این آیات نشانه‌های الهی است و آنان باید اقرار به آیات کرده و به وجود همانها اکتفاء نمایند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۰

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ... ص: ۱۶۰

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹) وَ لَنْ تَرْضى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لا النَّصارى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۱۲۰)

ترجمه ... ص: ۱۶۰

ای پیامبر ما تو را بحق فرستادیم که مردم را (به نعمت بهشت) بشارت دهی و (از عذاب جهنّم) بترسانی، و تو (پس از انجام رسالت و اتمام حجّت) مسئول گمراهی دوزخیان نیستی. (۱۱۹)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (به طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی) و از آیین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی، بگو هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود. (۱۲۰)

تفسیر: ... ص: ۱۶۰

إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ ... ما تو را- ای محمّد- بحق فرستادیم. منظور این است که ما تو را فرستادیم تا مژده دهی پیروان خود را به پاداش و بترسانی آنان را از کیفر، نه این که مردم را مجبور به پذیرفتن ایمان کنی این جمله نوعی دلداری برای پیامبر- صل اللَّه علیه و آله و سلّم- است تا این که از اصرار ورزیدن اهل کتاب بر کفرشان رنجور و دلتنگ نشود. و ما از تو راجع به اهل آتش سؤال نمی‌کنیم که چرا آنان پس از آن که تو رسالت خود را انجام دادی و برای دعوت آنان به اسلام تلاش کردی آنها ایمان نیاورند؟ ما چنین سؤالی از تو نخواهیم کرد.

طبق قرائت نافع «لا تسأل» به صیغه نهی قرائت شده است، برخی گفته‌اند «لا تسال» معنایش تعظیم شأن و مقام است، چنان است که کسی بگوید: لا تسال

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۱
عن حال فلان، یعنی از حال فلانی سؤال نکن که کنایه از این است که حال او بیش از آن است که تو تصوّر می کنی و یا معنایش این است که تو تحمل شنیدن خبر مربوط به فلانی را نداری.
وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ یهود می گفتند: ای محمّد (ص) ما هرگز از تو خشنود نمی‌شویم هر چند سعی و تلاش نمایی رضایت ما را جلب نمایی ما از تو پیروی نمی کنیم مگر این که تو از آیین ما پیروی نمایی.
قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی در این جمله خداوند در مقام پاسخ گفتن به یهود می‌فرماید، ای پیامبر بگو، راهنمایی خدا، تنها راهنمایی است و منظور این است که هدایت خدا یعنی اسلام، تنها هدایت واقعی است که شایسته است هدایت نامیده شود.
وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ اگر چنان چه پیروی کنی خواهشهای آنان را بعد از علمی که برای تو آمده است.
منظور از «اهواء» اقوال و گفتاری است که از هوا و هوس ناشی شده و از پیش خود می‌ساختند. و مقصود از «علم»، دین [اسلام] است که درستی و حقّانیّت آن با ادلّه و برهان ثابت شده است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۲۱] ... ص: ۱۶۱

اشاره

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۲۱)

ترجمه ... ص: ۱۶۱

کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن را چنان که باید خواند، می‌خوانند، بدان ایمان آورده‌اند و آنها که منکر کتاب خدا شوند زیانکارانند. (۱۲۱)

تفسیر: ... ص: ۱۶۱

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ آنهایی را که کتاب اعطا نمودیم، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۲
کاملا- آن را پیروی می کنند. منظور آیه گروهی از اهل کتاب است که به پیامبر ایمان آوردند و به اسلام گرویدند، و مقصود از جمله یتلونه حق تلاوته این است که آنها از تورات کاملا- پیروی نموده و آن را تحریف نمی کنند و اوصاف پیامبر (ص) را که در تورات ذکر شده تغییر نمی‌دهند.
امام صادق (ع) بنا به روایتی فرموده منظور از «حَقَّ تِلاوَتِهِ» این است که هنگام تلاوت قرآن و ذکر بهشت دوزخ مؤمنان در آن تأمل کنند، وقتی به نام بهشت رسید آن را از خدا طلب کند و چون نام جهنّم ذکر شد از آن به خدا پناه ببرد.
أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ ... «۱»، آنها ایمان آوردند به او.
یعنی آنها به کتابشان (تورات) ایمان آوردند.
وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ و آنهایی که باور نکردند آن را، آنان زیانکارانند. منظور کسانی است که تورات را تحریف نمودند و از آن روی زیانکارند که گمراهی را به هدایت خریدند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳] ... ص: ۱۶۲

اشاره

یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ (۱۲۲) وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۱۲۳)

ترجمه ... ص: ۱۶۲

ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید نعمتی را که به شما ارزانی داشتم و نیز به خاطر بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. (۱۲۲)

و بترسید از روزی که هر کس جزای عمل خود را ببیند و کسی را به جای دیگری مجازات نکنند و از هیچ کس فدایی پذیرفته نشود و شفاعت کسی سودمند نبود و (از هیچ ناحیه) کسی یاری نمی‌شود. (۱۲۳)

۱- اکثر مفسّرین معتقدند ضمیر در «به» به کتاب رجوع می کند. ولی کلبی می گوید ضمیر به محمّد (ص) بر می گردد ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱.- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۱۶۳

تفسیر: ... ص: ۱۶۳

نظیر این دو آیه قبل از این (در آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره) گذشت، و چون میان این دو آیه و آیاتی که سابقا به همین مضمون عنوان شد فاصله افتاده، اعاده و تکرار آن به منظور تأکید بر توجه دادن (بنی اسرائیل به نعمتهایی که خداوند به آنان ارزانی داشته) و استدلال، امری نیکو و پسندیده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۶۳

اشاره

وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ (۱۲۴)

ترجمه ... ص: ۱۶۳

(و به خاطر بیاورد) هنگامی که خداوند ابراهیم را به وسایل گوناگون آزمود و او بخوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود من تو را به پیشوایی خلق برگزینم ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود (آری اگر صالح و شایسته آن باشند) که عهد من (امامت) هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید. (۱۲۴)

تفسیر: ... ص: ۱۶۳

وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ ... هنگامی که خداوند ابراهیم را امتحان کرد.

«اذا» در محل نصب مفعول به است برای فعل مقدری که «اذکر» باشد.

بِکَلِماتٍ ...

منظور از «کلمات» «۱» اوامر و نواهی خداوند است و باید توجه داشت که نسبت دادن «امتحان» به خداوند بر سبیل مجازات [زیرا امتحان حقیقی از کسی صادر می‌شود که عاقبت امر را نداند و بخواهد به وسیله امتحان آن را معلوم کند و حال آن که خداوند به عواقب امور کاملاً آگاه است، و می‌تواند آنچه را اراده‌اش تعلّق گرفته و یا بنده‌اش طلب نموده است اختیار کند.] و گویی نحوه رفتار خداوند با بندگان خود، مانند رفتار آزمایش کنندگان است.

۱- درباره «کلماتی» که ابراهیم (ع) در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریات متعددی است که در ترجمه تفسیر مجمع البیان (ج ۲، ص ۲۴) مشروحا بیان شده است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۱۶۴

«فَأَتَمَّهُنَّ ...» ابراهیم آن کلمات را به انجام رسانید.

یعنی بخوبی از عهده امتحانات الهی بر آمد و بدون هیچ افراط و تفریطی آنها را انجام داد.

چنان که قبلا اشاره شد عامل در «اذ» فعل «اذکر» می‌باشد که در تقدیر است، [و تقدیر آیه چنین بوده: «و اذکر إذ ابتلی ابراهیم ...] و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد: و إذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات کان کیت و کیت. و می‌توان گفت، جمله «قالَ إِنِّی جاعِلُکَ» عامل در «اذ» است، پس بنا بر قول اوّل [که عامل فعل مقدّر (اذکر) است] جمله «قالَ إِنِّی جاعِلُکَ» مستأنفه خواهد بود. و اگر سؤال شود: هنگامی که ابراهیم کلمات را به انجام رسانید، پروردگارش به او چه گفت؟ گفته می‌شود: قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً یعنی فرمود من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم.

لیکن بنا بر قول دوّم که جمله (قالَ إِنِّی جاعِلُکَ) عامل در «اذ» باشد، این جمله یا عطف بر جمله ما قبل است و یا تفسیر و تبیین جمله «ابتلی» می‌باشد.

درباره «کلماتی» که ابراهیم (ع) در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریات متعددی است:

۱- انتخاب او برای امامت «۱».

۲- [قتاده می‌گوید] منظور از «کلمات» واقع در آیه «ده خصلت» است که در شریعت ابراهیم (ع) واجب بوده و در دین «اسلام» مستحبّ است «۲».

۱- مجاهد می‌گوید منظور از «کلمات» این است که خداوند متعال ابراهیم (ع) را به مطالبی که از همین آیه و آیات بعد استفاده می‌شود از قبیل انتخاب او به امامت و ساختن کعبه و وصیّت او فرزندان خود را به رعایت اسلام امتحان فرمود (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۲۸).- م.

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۱۶۵

پنج خصلت از آنها که به سر انسان تعلق دارد به این شرح است:

۱- شانه کردن موی سر ۲- چیدن شارب ۳- مسواک کردن ۴- مضمضه کردن ۵- استنشاق نمودن.

و پنج خصلت از آنها که به بدن انسان تعلّق دارد:

۱- ختنه کردن ۲- زایل کردن موی زیر بغل ۳- زایل کردن موی زهار ۴- چیدن ناخن‌ها ۵- استنجا با آب.

و گفته شـده است [ابن عبـاس گفته است] منظور از «کلمـاتی» که ابراهیم (ع) دربـاره آنها مورد آزمایش قرار گرفت ۳۰ خصلت از شریعت اسلام است که ده تـا از آنهـا در سوره تـوبه در ضـمن این آیه بیـان گردیـده است: التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی: ۱- توبه کنندگان، ۲- عبادت کننـدگان، ۳- شکر گزاران، ۴- روزه داران، ۵- رکوع کننـدگان، ۶- سجده کنندگان، ۷- آمران بـه معروف، ۸- نهی کنندگان از منکر، ۹- نگهبانان حدود الهی و ۱۰- بشارت به مؤمنان (توبه/ ۱۱۲).

ده خصـلت دیگر از آن خصـلتهای ۳۰ گـانه در سوره احزاب در ضـمن این آیه بیـان شـده: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۶

وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً

یعنی:

«۱- اسلام، ۲- ایمان، ۳- اطاعت و عبادت خـدا، ۴- راستگویی، ۵- صبر، ۶- ترس و خشوع نسـبت به خـدا، ۷- تصدّق دادن، ۸- روزه گرفتن، ۹- حفظ دامن از حرام، ۱۰- زیاد به یاد خدا بودن» (احزاب/ ۳۵).

و ده تای دیگر از آنها در سوره مؤمنون و معارج تا آیه: الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ ذکر شده است «۱» . «۲» .

۳- انجـام مناسـک حـجّ [در روایت چهـارمی که از ابن عبـاس در دست است «کلمـاتی» که ابراهیم (ع) دربـاره آنهـا مـورد امتحـان خداوند قرار گرفته است به انجام مناسک حج تفسیر شده است.]

۴- نام پنـج تن (ع) [شـیخ بزرگوار صـدوق (ره) در کتاب نبوّت از مفضّل بن عمر نقل می‌کند که وی می‌گوید: از حضـرت صادق (ع) پرسیدم منظور از کلماتی که در آیه: وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ واقع شده است چیست؟ امام صادق (ع) فرمود: مراد از آنها

۱- این ده خصـلت که از اوّل سوره مؤمنون تـا آیه ۹ آن به دست می‌آیـد عبارت است از: ۱- ایمان، ۲- خشوع، ۳- احتراز از لغو و باطل، ۴- دادن زکات، ۵- حفظ دامن از غیر همسر و کنیز ملکی، ۶- و ۷- نسبت به همسر و کنیز ملکی مباشرت داشتن، ۸- رعایت امانت، ۹- رعایت پیمان، ۱۰- محافظت بر نمازها.

۲- در روایت دیگری از ابن عباس «کلمات» واقع در آیه به ۴۰ خصلت تفسیر گردیده است و آنها عبارتند از ۳۰ خصلتی که در قول سابق ذکر شد به اضافه ده خصلت دیگری که از آیات ۲۲ تا ۳۴ سوره معارج استفاده می‌شود و به این شرح است:

۱- ثبات و استقامت در نمازگزاران، ۲- از مال خود حق معلومی برای محرومان در نظر گرفتن، ۳- تصدیق به روز جزا، ۴- ترس از عذاب الهی، ۵- حفظ دامن از حرام، ۶- مباشرت با همسر و کنیز، ۷- رعایت امانت، ۸- رعایت پیمان، ۹- قیام به شهادت حق، ۱۰- محافظت بر نمازها. (به نقل از ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۷

کلمـاتی است که آدم (ع) آنهـا را از پروردگـار متعـال فرا گرفت و خداونـد به احترام آنها توبه آدم را قبول کرد و آن «کلمات» نام محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) است.]

قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً ... من تو را امام مردم قرار می‌دهم.

«امام» یعنی کسـی که مردم در گفتار و کردار و امور دینشان به وی اقتـدا می‌کنند و خداونـد [پس از آن که ابراهیم را آزمایش کرد و ابراهیم کاملا از عهده امتحان برآمد، وی را پاداش عنایت کرد یعنی] ابراهیم را «امام مردم» قرار داد و مردم در امور دین به او اقتدا

می‌کردند و او به اداره امور آنان می‌پرداخت.

قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ... گفت از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار بده.

جمله «و من ذریّتی» عطف است بر «کاف» «جاعلك» گویی فرموده است:

و جاعل بعض ذریتی یعنی خداوندا از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار می‌دهی؟ چنان که کسی به شما بگوید: «من تو را گرامی خواهم داشت» و شما بگویی «و فلان را نیز»؟ [یعنی فلانی را نیز گرامی می‌داری.؟]

قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ گفت ستمکاران هرگز به امامت نمی‌رسند.

مفهوم آیه این است که هر کس از ذریّه تو ستمکار باشد به امامت نمی‌رسد. تنها کسی به امامت می‌رسد که از ستمکاران نباشد.

از این که خداوند به طور صریح می‌فرماید: امامت به ستمکار نمی‌رسد استفاده می‌شود که امام باید معصوم باشد زیرا کسی که معصوم نیست بالاخره یا به خود و یا به دیگران ستم کرده است. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۶۷

اشاره

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

۱- علمای مذهب امامیه، برای لزوم «عصمت امام» به این آیه استدلال کرده‌اند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۸

ترجمه ... ص: ۱۶۸

(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که ما خانه کعبه را محل امن و امان برای مردم قرار دادیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خداوند قرار دهید، و از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاك و پاکیزه کنید. (۱۲۵)

تفسیر: ... ص: ۱۶۸

«البیت» «بیت» اسم و علم بالغلبه برای کعبه است، مانند «نجم» که علم شده برای ستاره ثریّا.

مَثابَةً لِلنَّاسِ مثابت به معنای مرجع است و «کعبه» به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم هر ساله به سوی آن روی می‌آورند. «۱»

۱- در معنای این کلمه پنج قول است:

۱- حسن می‌گوید: مثابت به معنای مرجع است و «کعبه» به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم هر ساله به سوی آن روی می‌آوردند.

۲- ابن عباس نیز می‌گوید: «مثابت» به معنای مرجع است ولی این اطلاق به این مناسبت است که نوعا مسلمانانی که از خانه کعبه باز می‌گردند قصد دارند دوباره به سوی آن برگردند و هیچ گاه زیارت و احتیاج خود را نسبت به آن تمام شده نمی‌دانند. و لذا در حدیث وارد شده، کسی که از مکه به این قصد مراجعه کند، که در آینده به سوی آن باز گردد عمرش زیاد می‌شود ولی کسی که هنگام خروج از مکّه قصد بازگشت به سوی آن نکند این موضوع علامت آن است که مرگ وی نزدیک شده است.

۳- بعضی گفته‌اند که «مثابت» به معنای محل استحقاق ثواب است، به مناسبت این که مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می‌آیند و مستحق ثواب می‌گردند.

۴- بعضی «مثابت» را به معنی پناهگاه دانسته‌اند.

۵- برخی «مثابت» را به محلّ تجمّع تفسیر کرده‌اند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۹

«وَ أَمْناً ...» خانه کعبه، «محل امن» است چنان که این آیه شریفه بیان می‌فرماید: حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ «ما آن شهر- مکه- را حرم امن قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می‌ربایند» (عنکبوت/ ۶۷).

خانه کعبه به این مناسبت «محل امن» نامیده می‌شود که در دین اسلام مقرّر شده است که قانون جزایی اسلام در مورد کسی که پس از ارتکاب جنایتی در خارج، به خانه کعبه یا به «حرم» پناهنده شود تا هنگامی که از حرم خارج نشده است، اجرا نمی‌شود. «۱»

وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی ... مقام ابراهیم را جایگاه نماز قرار دهید یعنی به آنان (اهل مکه) گفتیم از مقام (ابراهیم که محلی است در نزدیک خانه کعبه)، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید.

«مَقامِ إِبْراهِیمَ» جایی است که در آن جا سنگی قرار داشت و ابراهیم قدم بر روی آن گذارده است. [و حجاج پس از انجام طواف به آن نزدیک می‌شوند و موظفند نماز طواف را در آن مکان به جا آورند].

«وَ اتَّخَذُوا» به صیغه ماضی نیز قرائت شده، که در این صورت عطف بر «جعلنا» است، و معنای آن چنین می‌شود: «مردم از مقام ابراهیم جایگاهی را برای نماز انتخاب نمودند» .

کسانی که «و اتخذوا»، به لفظ امر قرائت کرده‌اند در «و امنا» وقف کرده‌اند ولی کسانی که آن را به لفظ ماضی خوانده‌اند در این جا وقف نکرده‌اند زیرا آن را

۱- و از طرفی برای آن که این موضوع وسیله‌ای برای تعطیل حدود الهی نشود و افراد از این قانون سوء استفاده نکنند در اسلام مقرر شده است که آن شخص را از لحاظ مواد غذایی، آشامیدنی در مضیقه بگذارند تا ناگزیر از کعبه و حرم آن خارج شود و حدّ الهی درباره او جاری شود، تا هم احترام خانه کعبه رعایت شود و هم حدود الهی تعطیل نگردد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۰

عطف بر «جعلنا» دانسته‌اند.

وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ ... به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم خانه خدا را پاکیزه کنید.

أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ «ان» به معنای «ای» و مفسره است و «عهدنا» را از این رو به «امرنا» (گفتیم) تفسیر کردیم که «ان» مفسره هر گاه بعد از الفاظی واقع شود که معنای قول را دارد، آن الفاظ معنای قول می‌دهند.

منظور از «تطهیر» این است که خانه کعبه را از بتهایی که بر آن می‌آویختند و نیز از پلیدیها پاک نمایند.

و علّت این که خدای سبحان «بیت» را به خود نسبت داده بیان این نکته است که «کعبه» بر سایر اماکن عالم فضیلت و برتری دارد.

لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ ... منظور از «طائفین» کسانی هستند که در اطراف خانه کعبه مشغول طواف می‌باشند و منظور از «عاکفین»

افرادی هستند که مجاور خانه کعبه می‌باشند.
وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ ... مقصود از آنها نمازگزارانی است که در نزدیکی خانه کعبه به رکوع و سجود می‌روند. زیرا رکوع و سجود از افعال نمازگزار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۷۰

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۱۲۶)

ترجمه ... ص: ۱۷۰

(و به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را- آنها که ایمان بخدا و روز بازپسین آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون) روزی ده (ما این دعای ابراهیم را به اجابت رساندیم و مؤمنان را از انواع برکات بهره‌مند ساختیم) امّا به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد، سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی دارند. (۱۲۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۱

تفسیر: ... ص: ۱۷۱

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً ... هنگامی که ابراهیم گفت پروردگارا این را یعنی «مکه» را شهر امن قرار بده.
منظور از «بَلَداً آمِناً» شهر دارای امنیّت است، مانند قول خدای تعالی: فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ «چنین کسی در عیش و زندگانی خوش خواهد بود» (حاقه/ ۲۱) که منظور «زندگانی» دارای خوشی است، و نیز مانند «بلد اهل» که به معنی شهر صاحب اهل است.
بعضی گفته‌اند، «بلدا آمنا» از قبیل اسناد به مکان است به اعتبار اهل آن، مثل «لیل نایم» یعنی شب خواب رونده به اعتبار این که مردم در آن به خواب می‌روند. [و مقصود در این جا شهری است که مردم در آن ایمن هستند].
وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ ... انواع روزیها و میوه‌ها به اهل آن عنایت کن.
منظور ابراهیم این است که روزیها و میوه‌ها را مخصوص کسانی از اهل مکه که ایمان به خدا و روز قیامت دارند قرار ده، زیرا «من آمن منهم» بدل از «اهله» می‌باشد.
قالَ وَ مَنْ کَفَرَ «من کفر» عطف بر «من آمن» است، چنان که در آیه قبل جمله «و من ذریّتی» عطف بر «کاف» در «جاعلک» بود.
علّت این که ابراهیم (ع) دعای خود را مخصوص مؤمنین قرار داد [و گفت:
مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ] این است که خداوند در ضمن آیه قبل- موقعی که از پیشگاه او امامت را برای ذریّه خود تقاضا کرد و گفت: «وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی»، با جمله لا ینال عهدی الظالمین به ابراهیم فهماند که در میان ذریّه او ظالمانی پدید خواهند آمد. و خدای سبحان با جمله «وَ مَنْ کَفَرَ» به او فهماند که فرق است بین روزی دادن و مسأله امامت و رهبری، زیرا برگزیده شدن به خلافت، مختص کسی است که ظلم و ستمی از وی سرنزده باشد، به خلاف رزق و روزی که گاهی موجب جلب و جذب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۲

روزی خورنـده به روزی دهنـده می‌شود و یا اساسا، خداوند برای این که حجّت را بر بندگانش تمام کرده باشد الزاما به آنان روزی می‌رسانـد. بنـا بر این معنی قـال و من کفر این است که خداونـد فرمـود: کفّـار را نیز روزی می‌دهم و بهره‌منـد می‌سازم. و می‌تـوان گفت، «وَ مَنْ کَفَرَ» مبتدا و متضمن معنای شرط است و «فامتعه» جواب آن است، بنا بر این معنای جمله این است که، چنان چه کسی کافر شود بازهم به او روزی می‌دهم.

«فامتعه» نیز قرائت شده است.

ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النَّارِ ... به گونه‌ای او را به سوی آتش می‌کشانم که نتواند از آن سرپیچی نماید.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۸] ... ص: ۱۷۲

اشاره

وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۱۲۷) رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ (۱۲۸)

ترجمه ... ص: ۱۷۲

(و نیز به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و می‌گفتند) پروردگارا از ما بپذیر تو شنوا و دانایی.

(۱۲۷)

پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشد به وجود آر و راههای پرستش و طاعت را بما بنما و توبه ما را بپذیر که تنها تو توبه پذیر و مهربانی. (۱۲۸)

تفسیر: ... ص: ۱۷۲

«یرفع» از گذشـته حکایت می‌کنـد و «قواعـد» جمع «قاعـده» و به معنی پایه و اساس چیزی است ولی غالبا صـفت اسـتعمال شده و به معنای «ثابت» است.

منظور از «یرفع القواعد» ساختمان کردن بر روی آنهاست، زیرا وقتی بنایی بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۳

روی پایه‌ها ساخته شود، مرتفع می‌شونـد. و می‌توان گفت منظور از «قواعد» ردیفهای دیوار ساختمان است، زیرا هر ردیفی که چیده می‌شود، پایه‌ای است برای ردیفهای دیگری که بر روی آن بنا می‌شود.

روایت شده که ابراهیم (ع) خانه کعبه را بنا می‌کرد و اسـماعیل پدر را کمک می‌کرد و سـنگ به دست وی می‌داد. [یعنی ابراهیم و اسماعیل با هم پایه خانه کعبه را بالا می‌بردند].

رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا ... تقدیر این جمله چنین است: یقولان ربنا تقبل منا یعنی، در حالی که می‌گفتند: پروردگارا از ما بپذیر.

فعـل «یقولـان» در موضع نصب است بنا بر حال بودن، و جمله «تقبل منا» دلیل بر این است که ابراهیم و اسـماعیل «کعبه» را به عنوان

عبادتگاه ساخته‌اند، نه محلی برای سکونت زیرا منظور از جمله «تقبّل منا» این است که پروردگارا به ما در برابر این عمل اجر و پاداش عطا کن و انتظار پاداش از خداوند، تنها در قبال ساختن بنایی است که جنبه عبادت و اطاعت داشته باشد.

إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ پروردگارا! تویی که دعای ما را می‌شنوی و از نیّات ما آگاهی.

و علّت این که خدای سبحان نخست «قواعد» را مبهم و نامعلوم ذکر نموده و نفرموده «قواعد البیت» و سپس آن را به وسیله «من» بیانی، تفسیر کرده این است که «ایضاح بعد از ابهام» موجب تعظیم شأن شیء مبهمی است که سپس تبیین می‌شود.

رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ یعنی، پروردگارا نیّات ما را برای خودت خالص قرار ده، این آیه از قبیل قول خدای تعالی است که می‌فرماید: مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ «کسی که از هر جهت تسلیم حکم خدا گردد» (بقره/ ۱۱۲). و یا منظور از این جمله این است که پروردگارا ما را چنان تسلیم خود قرار ده که در مقابل تو خاضع و مطیع باشیم، یا منظور این است که پروردگارا بر اخلاص و خشوع و اقرار ما نسبت به خودت بیفزا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۴

وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ پروردگارا بعضی از فرزندان ما را جماعت موحد و منقادی قرار بده.

«من» برای «تبعیض» یا برای «تبیین» است. مانند «من» در آیه شریفه: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ ... «خداوند به کسانی که از شما بندگان- به خدا و حجّت عصر (ع)- ایمان آورد وعده فرموده و ...» (نور/ ۵۵).

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «منظور از «امّت» در این آیه تنها بنی هاشم هستند» .

وَ أَرِنا مَناسِکَنا ... پروردگارا، ما را از اعمال حج آگاه کن تا عبادت خود را به مقداری که توفیق به ما دادی انجام دهیم.

«ارنا» به سکون را (ارنا) نیز قرائت شده، از باب قیاس بر «فخذ» که «فخذ» هم خوانده شده است. و لیکن این نوع قرائت متروک و نادر است مگر این که به اشمام کسره قرائت شود.

وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ توبه ما را بپذیر، تو توبه پذیر و نسبت به بندگان خود دارای رحمت هستی.

در منظور از این جمله دو وجه گفته شده است:

۱- این جمله برای تحقق بندگی و انقطاع کامل در مقابل خداوند است [و این سخن از ابراهیم و اسماعیل صادر شده است] تا مردم دیگر از آنها پیروی کنند.

[این وجه صحیحتر به نظر می‌رسد].

۲- منظور ابراهیم و اسماعیل درخواست توبه پذیری از خداوند نسبت به ستمکاران ذریّه خود بوده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۹] ... ص: ۱۷۴

اشاره

رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۵

ترجمه ... ص: ۱۷۵

پروردگارا! در میان آنها (فرزندان من) پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و (روانشان را از هر نادانی و زشتی) پاک و منزّه سازد، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری). (۱۲۹)

تفسیر: ... ص: ۱۷۵

رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ ... پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث کن. ضـمیر در «فیهم» به «امهٔ مسلمهٔ» در آیه قبل برمی گردد.

منظور از پیغمـبری که ابراهیم از خداونـد بعثت او را در میـان ذریه خود تقاضـا کرده است «پیغمبر مـا» می‌باشـد، زیرا از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: من هستم دعای ابراهیم و بشارت عیسی و تعبیر رؤیای مادرم «۱» .

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ تا آیات تو را بر مردم بخواند و آنچه بر او وحی شود به آنان ابلاغ کند.

وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ ... قرآن را به مردم تعلیم دهد و به آنان «حکمت» بیاموزد. و منظور از «حکمت»، شـریعت و بیان احکام است.

وَ يُزَكِّيهِمْ ... مردم را از شرک و پلیدی پاک سازد.

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تو دارای کمال قدرت و جلال و عظمت هستی و شگفتیهای آفرینش تو همراه با علم و استحکام است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۰] ... ص: ۱۷۵

اشاره

وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)

ترجمه ... ص: ۱۷۵

چه کسی- جز افراد سفیه و نادان- از آیین ابراهیم (با آن پاکی و

۱-

انا دعوهٔ ابی ابراهیم و بشری عیسی و رؤیا امی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۶

درخشندگی) رویگردان خواهد شد؟ ما او را در دنیا به شرف رسالت برگزیدیم و البته در آخرت هم از صالحان است. (۱۳۰)

تفسیر: ... ص: ۱۷۶

وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ... چه کسی- جز افرادی که خود را به سفاهت افکنده‌اند- از آیین ابراهیم که آیینی بر حق و دارای حقیقت است رویگردان خواهد شد؟

استفهام در آیه (من) برای انکار است، و معنایش این است که بعیـد است در میان خردمنـدان کسـی باشـد که از آیین پاک ابراهیم رویگردان باشد.

«من سـفه» بدل از ضـمیر مسـتتر در «یرغب» و در موضع «رفع» است و منظور از سـفاهت نفس (سـفه نفسه) ناچیز شمردن و به ابتذال کشاندن نفس است. (السّفه: سبکی).

و گفته شده: نصب «نفسه» بنا بر «تمیز» بودن است نظیر «غبن رایه» که «رایه» تمیز برای «غبن» است. و نیز گفته شده: این جمله در اصل «سفه فی نفسه» بوده و جار و مجرور (فی) حذف شده است، مانند گفته عرب که می‌گوید: «زید ظنی مقیم» یعنی «فی ظنی» ولی احتمال اوّل که «تمیز» باشد، صحیحتر است.

وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا ... او را در دنیا به پیامبری برگزیدیم.

این جمله در مقام بیان این نکته است که عقیده کسانی که از آیین ابراهیم روی می‌گردانند خطا و نادرست است. [زیرا اگر دین و شریعت ابراهیم نقص و کاستی داشت خداوند وی را به پیامبری مبعوث نمی‌کرد].

وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و او (یعنی ابراهیم) در آخرت از رستگاران است. [و نکته این که تنها رستگاری اخروی را برای ابراهیم ذکر کرده و فرموده: و انّه فی الاخرة من الصالحین با این که او در دنیا هم رستگار بود، این است که ابراهیم به خاطر شایستگی خاصّی که دارد استحقاق کرامت و پاداش نیکو و کامل را داراست و البته پاداش کامل و خالص تنها در آخرت وجود دارد]. و کسی که کرامت دنیا و آخرت را در پیشگاه خداوند دارد، هیچ کس از او سزاوارتر نیست که به آیین او روی آورده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۷

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۱۷۷

اشاره

إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۱۳۱) وَ وَصَّى بِها إِبْراهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۱۷۷

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار به او گفت اسلام بیاور (و در برابر حق تسلیم باش، او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم. (۱۳۱)

ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را (در بازپسین لحظات عمر) به این آئین وصیّت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند) فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) نمیرید. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۱۷۷

«إِذْ قالَ»، ظرف است برای «اصطفیناه» یعنی هنگامی به ابراهیم گفتیم تسلیم باش که او را به رسالت برگزیدیم. و معنای قال له ربه اسلم این است که او هنگامی به رسالت برگزیده شد که به ذهنش رسید تا در دلایل و نشانه‌های توحید و حقّانیّت اسلام مطالعه و تأمل نماید.

قالَ أَسْلَمْتُ یعنی سپس مطالعه و تدبر کرد و خدای یکتا را شناخت، بعضی گفته‌اند «اسلم» یعنی یقین کن و فرمان ببر.

«وَ وَصَّى بِها»، «اوصی» نیز قرائت شده است. ضمیر در «بها» به «کلمه» بر می‌گردد، بنا بر این که منظور از آن جمله، «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ» در آیه قبل باشد مانند ضمیر در آیه و جعلها کلمة باقیة «۱» که به جمله اننی براء مما تعبدون الا الذی

۱- زخرف/ ۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۸

فطرنی «۱» در آیه قبل بر می‌گردد.

«و یعقوب» عطف است بر «ابراهیم» و حکم هر دو یکی است، یعنی، یعقوب نیز به فرزندان خود این وصیّت را کرد.

اصْطَفى‌ لَكُمُ الدِّينَ ... معنای این جمله این است که خداوند به شما دینی عطا کرده که برگزیده تمام ادیان است و آن دین اسلام است که شما را موفّق داشته آن را اختیار نمایید.

فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ هیچ گاه از اسلام دست نکشید تا این که هنگام مردن بر دین اسلام باقی بمانید، پس در حقیقت آنچه که از آن نهی شده‌اند، این است که آنان هنگام مرگ (در حال کفر) و مخالف با اسلام باشند.

و داخل کردن حرف نهی (لا) بر «موت» برای بیان این نکته است که خیری در مرگ در حال کفر نیست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۳] ... ص: ۱۷۸

اشاره

أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

ترجمه ... ص: ۱۷۸

آیا شما به هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند خدای تو و خدای پدرانت را، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا و ما در برابر او تسلیم هستیم. (۱۳۳)

تفسیر: ... ص: ۱۷۸

«ام» منقطعه و به معنای «بل» است.

۱- زخرف/ ۲۶ و ۲۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۹

«أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ» معنای همزه در آیه انکار است و معنای جمله این است که شما پیش یعقوب حاضر نبودید. «شهید» یعنی: حاضر.

إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید.

مورد خطاب آیه مؤمنان هستند، و منظور از خطاب این است که شما هنگام مرگ یعقوب حاضر نبودید تا بدانید او به فرزندان خویش چه گفت، بلکه از طریق وحی دانستید به آنان چه توصیه کرد.

برخی گفته‌اند: مورد خطاب در آیه «یهود» است زیرا آنان معتقد بودند هر پیامبری که از دنیا رفته، بر دین یهود مرده است. و بنا بر این که خطاب متوجه یهود باشد «ام» متّصله است و قبل از آن فعل مقدّری وجود دارد که حذف شده است و گویی چنین گفته شده: أ تدعون على الانبياء اليهوديه ام كنتم شهداء اذا حضر يعقوب الموت یعنی چگونه «یهودیّت» را به انبیاء نسبت می‌دهید و حال

آن که اجداد و گذشتگان شما حاضر بودند هنگامی که یعقوب در حال مرگ، به فرزندان خویش توصیه نمود که بر آیین ابراهیم و دین اسلام باقی بمانند، و شما از طریق کتب آسمانی این مطلب را دانستید، بنا بر این چرا چیزی را به انبیاء نسبت می‌دهید که مبرّای از آن می‌باشند؟!! إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي هنگامی که به فرزندان خود گفت پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟

تقدیر آیه چنین بوده: ای شیء تعبدون من بعد وفاتی و مضاف (وفات) حذف شده است.

قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ ... یعنی گفتند:

خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم.

إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ عطف بیان است برای «آبائک» و علّت این که خداوند اسماعیل را در ردیف پدران یعقوب ذکر نموده با این که «اسماعیل» عموی وی می‌باشد. این است که «عمو» در حکم پدر و «خاله» در حکم مادر است، زیرا آنان از نظر نسبت برادری یکی بوده و تفاوتی با یکدیگر ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۰

«إِلهاً واحِداً» بدل از «اله آباءک» است و درباره جمله و نحن له مسلمون چند وجه گفته شده:

۱- حال از فاعل «نعبد» است ۲- حال از مفعول «نعبد» است زیرا ضمیر «له» به آن بر می‌گردد ۳- عطف بر «نعبد» است ۴- جمله معترضه و معنایش این است که از جمله حالات ما این است که به بندگی در برابر خداوند اعتراف می‌کنیم.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۴] ... ص: ۱۸۰

اشاره

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۱۸۰

اینان امّتی بودند که در گذشتند، اعمال آنان مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شما است، و هیچ گاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۱۸۰

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ... «تلك» اشاره به «امة» است و منظور از آن ابراهیم و یعقوب و فرزندان موحد آنان است.

«لَها ما كَسَبَتْ» اعمال آنان مربوط به خودشان بود.

منظور از این جمله این است که کسی از نتیجه اعمال دیگران سود و بهره‌ای نمی‌برد، چه از نیاکان او باشد چه از فرزندان وی.

و این پاسخ به این دلیل به یهود داده شد که آنان به نیاکان خود افتخار می‌کردند.

وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ شما به خاطر گناهان نیاکانتان مؤاخذه نخواهید شد، همان گونه که از حسناتشان بهره نخواهید برد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۵] ... ص: ۱۸۰

اشاره

وَ قالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصاری تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۱

ترجمه ... ص: ۱۸۱

(اهل کتاب) گفتند یهودی یا مسیحی بشوید تا هدایت یابید، بگو (این آیینهای تحریف شده هرگز نمی‌تواند موجب هدایت باشد) بلکه پیروی از آیین خالص ابراهیم کنید و او هرگز از مشرکان نبود. (۱۳۵)

تفسیر: ... ص: ۱۸۱

وَ قالُوا ... ضمیر در «قالوا» به یهود و نصاری بر می‌گردد یعنی یهود گفتند:

«کُونُوا هُوداً» به دین ما در آیید.

و نصاری گفتند: کونوا نصاری تهتدوا یعنی به دین ما در آیید تا به طریق حق هدایت شوید.

قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ بگو ای محمّد (ص)، بلکه ما از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم و مانند سخن عدی بن حاتم که گفت: «انی من دین» یعنی «من اهل دین» تقدیر آیه چنین بوده: «بل نکون اهل ملت ابراهیم» . و گفته شده تقدیر آیه چنین بوده: بل نتبع ملة ابراهیم یعنی ما از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم.

«حنیفا» حال است از مضاف الیه (ابراهیم) مانند این که گفته می‌شود: رایت وجه هند قائمة.

حنیف یعنی تمایل از هر آیین باطل به آیین حق.

وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ابراهیم از مشرکین نبود. خداوند با این بیان شرک را از ملّت ابراهیم نفی کرده و تلویحا اشاره فرموده به مشرک بودن اهل کتاب (یهود و نصاری) و غیر آنان. زیرا هر یک از این گروهها ادّعا می‌کردند که از دین ابراهیم پیروی می‌کنند، در صورتی که همه آنها مشرک بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۲

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۶] ... ص: ۱۸۲

اشاره

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِیَ مُوسی وَ عِیسی وَ ما أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

ترجمه ... ص: ۱۸۲

بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی اسرائیل نازل گردید (و همچنین آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر) از طرف پروردگار داده شده است و ما میان هیچ یک از پیامبران فرق نمی‌گذاریم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم. (۱۳۶)

تفسیر: ... ص: ۱۸۲

خداوند به مسلمانان خطاب کرده می‌فرماید:
قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ ... بگویید به خدا ایمان آوردیم.
خداونـد در این آیه مسـلمانان را مأمور ساخته است که آنچه را قلبا به آن ایمان دارنـد اظهار کننـد و دلیل این که ایمان به خدا اوّل ذکر شـده این است که اهمیّت آن بیش از همه واجبـات است. سـپس در مرحله دوّم ایمـان به قرآن و سـایر کتبی را که بر پیـامبران مذکور در آیه نازل شده، ذکر فرموده است.
«اسـباط» جمع «سـبط» و به معنی نواده می‌باشـد و منظور از اسـباط نوادگان و فرزنـدانی است که از اولاد دوازده گانه یعقوب (ع) به وجود آمدند، چنان که به امام حسن و امام حسین (ع) دو «سبط» رسول خدا (ص) گفته می‌شود.
لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان هیـچ یک از پیامبران تفاوت نمی‌گـذاریم یعنی این طور نیست که ما مسـلمانان به بعضـی از آنها ایمان بیاوریم و به بعضـی ایمان نیاوریم، چنان که یهود و نصاری میان پیامبران تفاوت قائل شدند. [یهود به حضـرت عیسی (ع) و حضرت محمّد (ص) ایمان نیاوردند و نصاری به حضرت سلیمان و پیامبر ما حضرت محمّد (ص) ایمان نیاوردند].
«احد» در این جا به معنای جماعت است و به این دلیل دخول «بین» بر آن صحیح است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۳

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ... ص: ۱۸۳

اشاره

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ (۱۳۸)

ترجمه ... ص: ۱۸۳

اگر آنها (یهود و نصاری) به آنچه شـما ایمان آورده‌ایـد، ایمان آوردند هدایت یافته‌اند و اگر سـرپیچی کنند بدون تردید راه خلاف حق و کفر را پیش گرفته‌اند و خداوند تو را ای پیامبر از شر و آسیب آنان حفظ خواهد کرد، چه او شنوا و داناست. (۱۳۷)
رنـگ خـدایی (بپذیریـد، رنـگ ایمـان و توحیـد و اسـلام) و کیست که بهتر از خداونـد رنـگ آمیزی کنـد؟ و مـا تنهـا او را عبادت می‌کنیم. (۱۳۸)

تفسیر: ... ص: ۱۸۳

فَإِنْ آمَنُوا ... خداونـد خبر می‌دهـد که چنان چه کفار ماننـد شـما که به خدا و قرآن و پیامبران او ایمان آورده‌اید، ایمان آورند. «فَقَدِ اهْتَدَوْا» راه هدایت را پیموده‌اند.
«با» در «بمثل» زائد و «ما» مصدریه است.
وَ إِنْ تَوَلَّوْا ... یعنی اگر کفار سـرپیچی کردند و به انصاف رفتار نکردند یا اگر اعراض کردند و به آن چه شـما ایمان آوردید، ایمان نیاوردند.

فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ بدون تردید آنان در حال شقاق هستند یعنی آنها راه مخالفت با حق را در پیش گرفته و به باطل تمسک جسته‌اند.

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ ... خداوند به پیامبر خود وعده یاری داده و ضمانت کرده است که او را از شر یهود و نصاری که با وی دشمنی می‌ورزیدند نگه دارد.

و این وعده الهی بروشنی دلالت بر نبوّت و حقّانیّت پیامبر اسلام (ص) دارد زیرا خدای سبحان به وعده خویش عمل کرد و پیامبر خود نیز شاهد تحقق یافتن این وعده الهی بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۴

معنای «سین» در «فَسَيَكْفِيكَهُمُ» این است که این وعده خداوند به حفظ و نگاهداری پیامبر از شرّ دشمنان بزودی تحقق پیدا خواهد کرد هر چند اندکی به تأخیر بیفتد.

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ این جمله یا وعید است برای کفار و یا وعده است برای رسول خدا و چنان چه منظور وعده به پیامبر باشد معنایش این است که ما سخنان آنها را می‌شنویم و به اعمالی که آنها علیه تو انجام می‌دهند و نقشه‌هایی که می‌کشند و توطئه‌هایی که می‌چینند داناییم و آنان را به خاطر این گونه اعمال عقاب خواهیم کرد.

و یا منظور این است که ای پیامبر، ما آن چه را تو ما را بدان می‌خوانی می‌شنویم و از نیّت و خواسته تو که چیزی جز اظهار دین نیست آگاهیم و دعایت را اجابت می‌کنیم.

«صِبْغَةَ اللَّهِ» : «صبغة» مصدر مؤکد (مفعول مطلق) است و منصوب به «آمَنَّا بِاللَّهِ» در آیه قبل می‌باشد. چنان که «وَعَدَ اللَّهُ» «۱» منصوب است به فعلی که بر آن مقدم و حذف شده است.

«صبغة» از «صبغ» (یعنی رنگ آمیزی کرد) اخذ شده مانند «جلسة» که از «جلس» گرفته شده است. و منظور از «صبغة» همان حالت و نحوه رنگ آمیزی است، و به معنای تطهیر است، زیرا ایمان به خدا نفس و روان انسانها را پاکیزه می‌کند، و این تعبیر به خاطر این است که در میان مسیحیان معمول بود که «نوزادان» خود را در آب زرد رنگی که «معمودیّه» نامیده می‌شد، فرو می‌بردند و این عمل را تطهیر آن نوزاد می‌دانستند و در این آیه نظر به این نکته است که

۱- روم/ ۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۵

رنگ آمیزی خدا که همان فطرت پاك است تطهیر مسلمانان است، نه آن تطهیری که آنها گمان می‌کنند. و هیچ رنگی از رنگ خدایی بهتر نیست.

وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ، عطف است بر جمله «آمَنَّا بِاللَّهِ» .

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۹] ... ص: ۱۸۵

اشاره

قُلْ أَ تُحَاجُّونَنا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

ترجمه ... ص: ۱۸۵

بگو (ای پیامبر) آیا درباره خداوند با ما گفتگو می‌کنید در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست و ما با اخلاص او را پرستش می‌کنیم (و موحد خالصیم). (۱۳۹)

تفسیر: ... ص: ۱۸۵

خداونـد در این آیه پیامبر خود را مأمور ساخته است که به یهود و غیر آنها از کفّار بگویـد: «أ تحاجون فی اللَّه» یعنی آیا در امر خدا و این که او پیامبر خود را از قوم عرب برگزیده است با ما مجادله می‌کنید؟ خداوند این محاجّه را باین بیان جواب می‌دهد:
وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ خداوند پروردگار ما و شماست و وجه مشترك همه ما این است که بنده او هستیم، [خداوند به تدبیر امور مصالح مردم داناتر می‌باشـد و در هر موردی و در میان هر جمعیّتی که مصلحت بدانـد نبوّت را قرار می‌دهـد] و هر شخصـی که بهتر بتواند مسئولیت این مقام را تحمل نماید به پیامبری بر می‌گزیند.
وَ لَنـا أَعْمالُنـا وَ لَكُمْ أَعْمـالُكُمْ آنچه اسـاس کـار و ملاك برتری است عمل هر فرد یا قوم است و همان طور که شـما در گرو اعمال خویش هستید و هیچ امتیازی برای شما جز در پرتو اعمالتان نمی‌باشد، ما نیز در گرو اعمال خود هستیم.
وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ما موحّد هستیم، و منظور این است که ما چون، مخلصیم، نسبت به مقام نبوّت از مشرکان شایسته‌تر هستیم، و این جمله جواب سخن یهود و نصاری است که می‌گفتند: «ما چون اهل کتاب هستیم سزاوارتریم
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۶
برای مقام نبوّت و اعراب چون بت پرست بودند شایستگی آن را ندارند» .

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۱۸۶

اشاره

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطَ كانُوا هُوداً أَوْ نَصارى قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

ترجمه ... ص: ۱۸۶

یا می‌گوییـد ابراهیم و اسـماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یهودی یا نصـرانی بودنـد بگو شـما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (و با این که می‌دانید آنها یهودی و نصـرانی نبودند، چرا حقیقت را کتمان می‌کنید و چه کسی ستمگرتر از آن کسی است که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست. (۱۴۰)
(به هر حال) آنها امّتی بودند که درگذشتند، آنچه کردند برای خودشان است و آنچه هم شما کرده‌اید برای خودتان است و مسئول اعمال آنها نیستند. (۱۴۱)

تفسیر: ... ص: ۱۸۶

«أَمْ تَقُولُونَ» این جمله به دو شکل قرائت شده است:

۱- بـا «تـا» که در این صورت «ام» متصـله و معـادل همزه «أ تحاجوننـا» در آیه قبـل و به معنـای «ای الامرین تاتون» است، یعنی آیا به محاجّه درباره حکم خدا ادامه می‌دهید یا مدّعی یهودی و نصرانی بودن پیامبران خدا هستید؟

۲- با «یا» (ام یقولون) که در این صورت «ام» فقط منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد. و در هر دو صورت همزه برای انکار است.

پس در صورتی که «ام یقولون» قرائت شود، «ام» فقط منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۷

قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ آیا شما داناتر هستید یا خداوند؟

منظور از این جمله این است که خداوند شهادت می‌دهد که پیامبران همه بر آیین حنیف اسلام بودند، چنان که در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا: «ابراهیم به آیین یهود و نصاری نبود» (آل عمران/ ۶۷).

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» منظـور از کتمـان شـهادت این است که یهود و نصـاری بـا این که می‌دانسـتند ابراهیم (و فرزندان او) بر دین حنیف اسلام بودند، آن را کتمان می‌کردند.

در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور این است که هیچ کس ستمکارتر از یهود و نصاری نیست زیرا با این که علم به این شهادت داشتند آن را کتمان کردند.

۲- مقصود این است که اگر خـدا کتمان شـهادت کنـد و حقیقت را نگویـد، کسـی سـتمکارتر از او نیست و خدا شـهادت را کتمان نمی‌کنـد. [یعنی ای یهود و نصاری لازمه حرف شـما که می‌گوییـد ابراهیم و اسـماعیل و اسـحق و یعقوب و فرزندان او بر دین شـما بودنـد و خداونـد می‌گویـد بر دین شـما نبودنـد، این است که خداوند حقیقتی را کتمان کند و بر خلاف حقیقت بگوید و در نتیجه بنـدگان خود را به ضـلالت و گمراهی بیانـدازد] کلمه «من» در «من اللَّه» مانند «من» در گفتار کسـی است که می‌گوید: هذه شـهادهٔ منی لفلان، هر گاه برای دیگری شهادت دهد و از این قبیل است جمله بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ «بیزاری از ناحیه خداوند» (توبه/ ۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۹

جزء دوّم سوره بقره از آیه ۱۴۲ تا ۲۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۱

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۴۲] ... ص: ۱۹۱

اشاره

سَیَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلاَّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کانُوا عَلَیْها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱۴۲)

ترجمه ... ص: ۱۹۱

بزودی سبک مغزان از مردم می‌گویند: چه چیز آنها را (مسلمانان را) از قبله‌ای که بر آن بودند باز گردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۱۴۲)

تفسیر: ... ص: ۱۹۱

سَیَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ... به زودی برخی از سبک مغزان مردم- و آنها یهود بودنـد که از ماجرای تغییر قبله سخت ناراحت شـده

بودند- خواهند گفت:

ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها ... چه چیز مسلمانان را از قبله سابق‌شان یعنی بیت المقدس که رو به سوی آن نماز می‌خواندند برگرداند.

[چه کسانی این ایراد را می‌گرفتند؟] در این که چه افرادی بر مسلمانان ایراد می‌گرفتند چند قول است:

۱- [ابن عباس و جمعی می‌گویند:] آنها یهود بودند. زیرا، نمی‌خواستند به کعبه رو کنند.

۲- [سدی می‌گوید: آنها منافقان بودند که از روی استهزا به مسلمانان ایراد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۲

می‌گرفتند و انتقاد می‌کردند.

۳- [حسن می‌گوید:] آنها مشرکین عرب بودند و هنگامی که پیغمبر اسلام (ص) از بیت المقدس به سوی کعبه متوجه گردید، زبان اعتراض به آن حضرت گشوده- گفتند چرا محمّد (ص) از قبله پدران خود که خانه کعبه است روی گردانید و به بیت المقدس رو آورد و اکنون باید به آیین پدران خود برگردد؟

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد به آنها بگو شرق و غرب عالم از آن خداست و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

تغییر قبله به خاطر مصلحتی بود که فقط خداوند آن را می‌دانست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۳] ... ص: ۱۹۲

اشاره

وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاَّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۱۹۲

همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امّت میانه‌ای قرار دادیم، تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما و ما آن قبله‌ای را که قبلا بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم تا افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به جاهلیّت باز می‌گردند مشخّص شوند «۱»، گرچه

۱- مفسران علّت دیگری را از آیه لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ یعنی قبله را از این جهت تغییر دادیم تا پیروان پیغمبر را از کسانی که به مخالفت او برخیزند معلوم کنیم استفاده کرده‌اند چون مسلمانان تا هنگامی که در مکه اقامت داشتند مأمور بودند به سوی بیت المقدس نماز بخوانند تا نسبت به مشرکان مکّه که به سوی کعبه متوجه بودند امتیاز داشته باشند و وقتی نبی اکرم به مدینه هجرت فرمود چون یهودیانی که در آن شهر اقامت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۳

تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند، زیرا

خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است. (۱۴۳)

تفسیر: ... ص: ۱۹۳

وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً ... همان طور که خداوند هر کس را بخواهد هدایت کند و او را از نعمتهای خود برخوردار می‌سازد، شما مسلمانان را امت برتر قرار داده است.

«وسطا» اسمی است که صفت واقع شده است و منظور از آن میانه هر چیز است. و از این رو مفرد و جمع و مذکر و مؤنّث در آن یکسان است. [و در معنی «وسطا» دو احتمال است:].

۱- «خیارا» یعنی شما را امت خوبی قرار داده‌ایم و علت این که به این معنی آمده این است که کناره‌های شیء زودتر از وسطهای آن دچار فساد و تباهی می‌شود.

۲- «عدولا» یعنی امت معتدل و جهت این معنی این است که وسط هر شیء حد متوسط اطراف است و به یک طرف نزدیکتر از سایر اطراف نیست.

لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ ... تا گواه و دلیل مردم باشید.

روایت شده که امتها در قیامت تبلیغ احکام و تعالیم دینی را توسط پیامبران انکار می‌کنند و خداوند که دانای به همه امور است از فرستادگان خود می‌خواهد با دلیل اثبات کنند که احکام الهی را به مردم ابلاغ نموده‌اند، آن گاه امّت محمّد (ص) را می‌آورند و آنها درباره پیامبران گواهی می‌دهند که آنان حقایق دینی را به امّتهای خود رسانده‌اند. و پیامبر اسلام (ص) نیز گواهی امّت خویش را

داشتند به سوی بیت المقدس متوجّه بودند مسلمانان مأمور گردیدند که به سوی کعبه توجه کنند تا نسبت به یهود امتیاز داشته باشند. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۴

تأیید می‌کند.

و از علی (ع) روایت شده که فرمود: مقصود از «شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ» ما هستیم، پس رسول خدا گواه بر ماست و ما گواه خدا بر مردم و حجّت او در روی زمین می‌باشیم.

و برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ این است که شما امّت مسلمانان حجّت و دلیل مردم باشید تا حقایق و تعالیم دین اسلام را برای مردم بیان کنید.

وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً ...

پیامبر اسلام نیز که شریعت و احکام حقّه آن را برای شما بیان می‌نماید گواه بر شما باشد. و شاهد را از این جهت شاهد می‌گویند که موضوع مورد شهادت را بیان می‌کند و از این رو به «شاهد»، «بیّنه» نیز گفته می‌شود. و چون «شهید» در معنا مانند «رقیب» است با کلمه «علی» که برای استعلاء است آمده است چنان که در آیه شریفه است: کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ: «تو خود نگهبان و ناظر احوال آنان بودی و تو بر همه خلق عالم گواهی» (مائده/ ۱۱۷).

الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها این جمله صفت برای «قبله» نیست، بلکه مفعول دوّم برای «جعل» است. و منظور این است که ما تو را از آن قبله‌ای که سابقا به سوی آن نماز می‌خواندی یعنی کعبه به سوی بیت المقدس منتقل نکردیم مگر برای این که معلوم شود چه کسانی بر ایمان خود به اسلام ثابت و استوارند و چه کسانی در حرف به سلام پای بندند و به اندک چیزی به عقب باز می‌گردند و مرتد

می‌شونـد زیرا پیامبر (ص) قبل از هجرت، در مکّه به سوی کعبه نماز می‌گذارد، و پس از هجرت مأمور شد به خاطر الفت با یهود به سمت بیت المقـدس نمـاز بخوانـد و برخی نیز گفته‌انـد: منظور از جمله التی کنت علیها این است که ما بیت المقـدس را قبله تو قرار نـدادیم مگر برای این که مردم را امتحـان نموده و ببینیم چه کسـانی از تو پیروی می‌کننـد و چه کسـانی بـا تو مخـالفت می‌ورزنـد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۵

و از ابـن عبـاس روایـت شـده کـه فرمـود: قبله پیـامبر اکرم (ص) در مکّه نیز «بیت المقـدس» بـود، ولی آن حضـرت طـوری به نمـاز می‌ایستاد که «کعبه» را بین خود و «بیت المقدس» قرار می‌داد.

«و لنعلم» معنایش این است که تا من و تو ای پیامبر علمی پیدا کنیم که پاداش به آن تعلّق می‌گیرد پاداشی که قطعی و یقینی است.

«ان» در جمله «ان کانت» مخفّف است، به این که پس از آن «لام مفارق» آمده است.

لَکَبِیرَةً إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ ... هر چند این تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است بزرگ و سنگین بود.

«کبیر» سنگین و خسته کننده.

معنـای جمله این است که «انتقـال قبله از بیت المقـدس به سـوی کعبه نسـبت به کسـانی که حکمت و مصـلحت این امر را نمی‌دانند سنگین بـود ولی نسبت به کسـانی که خداونـد آنهـا را به حکمت و مصـلحت این امر هـدایت کرده است و آنهـا افرادی هسـتند که پیغمبر اکرم (ص) را در تحویل قبله تصدیق کردند ابدا سنگین نیست.

وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ ... یعنی خداوند ثبات و پایداری ایمان شما را در امر تحویل قبله ضایع نکرده، بلکه از اعمالی که انجام داده‌اید (نماز و غیره) قدردانی می‌کند و پاداش زیادی برای شما در نظر خواهد گرفت.

و گفته شـده: منظور آیه این است: کسـانی که قبـل از تحویـل قبله به سوی بیت المقـدس نماز گزارده‌انـد، نماز آنان ضایع و بـدون ثواب نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ خداوند نسبت به مردم دارای رأفت و رحمت است. «۱»

۱- شدیدترین مرتبه رحمت را «رأفت» می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۶

خداونـد به سبب ذکر لفظ «رأفت» و «رحمت» می‌خواهـد این نکته را بیان کنـد که او به مردم هر اندازه پاداش که اسـتحقاق داشـته باشند، عنایت می‌کند و چیزی از عمل آنها را ضایع نمی‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۴] ... ص: ۱۹۶

اشاره

قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ (۱۴۴)

ترجمه ... ص: ۱۹۶

مـا توجّه تو را به آسـمان به انتظـار وحی (برای تعیین قبله نهـایی) می‌بینیم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشـنود باشـی، بـاز می‌گردانیم، روی خـود را به جـانب مسجد الحرام کن، و هر جـا باشـید روی خـود را به جـانب آن بگردانیـد، و کسـانی که کتـاب

آسمانی به آنها داده شده بخوبی می‌دانند، این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده (و در کتابهای خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند) و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن آیات) غافل نیست. (۱۴۴)

تفسیر: ... ص: ۱۹۶

«قد» در این جا برای «تکثیر» است و معنای آن این است که ما بسیاری از اوقات می‌بینیم که تو به انتظار وحی به آسمان می‌نگری. مانند «قد» در قول شاعر:

قد اترك القرن مصفرا انامله کان اثوابه مجت بفرصاد «۱»

۱- یعنی چه بسیار حریفانی که آنها را به خاک هلاکت می‌افکندم و در اثر مرگ انگشتانشان زرد شد، و جامه‌هایشان به رنگ سرخ آغشته شده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۷

پیامبر اکرم (ص) انتظار می‌کشید که وحی از آسمان نازل شده و فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به جانب کعبه صادر شود. و علّت این که پیامبر دوست می‌داشت «کعبه» قبله مسلمانان باشد این بود که خانه «کعبه» قبله ابراهیم و پدران آن حضرت بود و نیز اعراب آن را دوست می‌داشتند و «کعبه» محل طواف آنان بود و به آن افتخار می‌کردند. لذا قبله بودن آن موجب جلب توجه آنان به دین اسلام می‌گردید و انگیزه بهتری برای دعوت آنان به ایمان و اسلام فراهم می‌شد از این رو پیامبر دوست می‌داشت که «کعبه» قبله مسلمانان باشد.

[مجاهد می‌گوید:] «این امر به علت مخالفت با یهود بود» [زیرا آنان می‌گفتند: محمّد (ص) با دین ما مخالفت می‌کند ولی از قبله ما تبعیّت می‌نماید.]

فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها ... اکنون تو را به سوی قبله‌ای که دوست می‌داری باز می‌گردانیم.

«لنولینک» از قبیل کلام عرب است که می‌گوید: «ولیته کذا» ای جعلناه والیا علیه (یعنی قدرت و توانایی دادم به وی و او را مسلط گردانیدم). بنا بر این در معنی آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- ما خواسته تو را به تو عطا نمودیم و امکان روی نمودن تو را به قبله‌ای که دوست داری فراهم ساختیم.

۲- ما تو را چنان قرار دادیم که روی تو به سوی کعبه باشد نه به سوی بیت المقدس.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ... مقصود این است که روی خود را به طرف مسجد الحرام بگردان.

بعضی گفته‌اند: تغییر قبله در ماه رجب دو ماه قبل از وقوع جنگ بدر و هنگام زوال آفتاب در حالی که رسول اکرم (ص) در مسجد بنی سلمهٔ دو رکعت از نماز ظهر را با اصحاب بجا آورده بودند، انجام گرفت، و در یک لحظه پیک وحی بازوان پیامبر (ص) را گرفت و از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید به طوری که زنهاجای خود را به مردان و مردان جای خود را به زنها دادند. از این رو این مسجد را «ذو قبلتین» نامیده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۸

«شطر» ظرف و منصوب است و به معنای سمت و جانب می‌باشد و معنی آیه این است که روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردان.

وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... هر جا که باشید روی خود را به جانب مسجد الحرام برگردانید [جمله اوّل (فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ) خطاب به پیامبر و اهل مدینه است] جمله دوّم (وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ) خطاب به همه ساکنان

کرانه‌های زمین است.

وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ ... کسانی که به آنها کتاب داده شده است و منظور علماء یهود و نصاری می‌باشند.

لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ... می‌دانند که تغییر قبله به سوی کعبه حق است، زیرا انبیا به پیروانشان بشارت داده بودند که محمّد (ص) به دو قبله نماز می‌گزارد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۴۵] ... ص: ۱۹۸

اشاره

وَ لَئِنْ أَتَیْتَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ بِکُلِّ آیَةٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ (۱۴۵)

ترجمه ... ص: ۱۹۸

سوگند که اگر هر گونه آیه (و نشانه و دلیلی) برای این گروه از اهل کتاب بیاوری از قبله تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز هیچ گاه از قبله آنان پیروی نخواهی نمود (آنها نباید تصور کنند که بار دیگر تغییر قبله امکان پذیر است) و هیچ یک از آنها پیروی از قبله دیگری نمی‌کنند، و اگر تو پس از این آگاهی متابعت هوسهای آنها کنی مسلما از ستمگران خواهی بود. (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۹

تفسیر: ... ص: ۱۹۹

«لام» در «لَئِنْ أَتَیْتَ» برای قسم و جمله «ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ» جواب برای قسم محذوف است و جایگزین جواب شرط نیز شده است، و معنای آیه این است که هر نوع دلیل و برهان محکمی اقامه نمایی بر این که توجه تو به سوی کعبه بر حق است آنها [علمای اهل کتاب] از قبله تو پیروی نخواهند کرد. زیرا آنچه موجب شده که از تو پیروی نکنند عناد و غرور آنهاست. نه شک و تردیدی که برهان آن را برطرف سازد. از این رو که آنها اوصاف تو و حقّانیّت آئین تو را در تورات خوانده و دانسته بودند.

وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ... این آیه طمع اهل کتاب در پیروی پیامبر از قبله آنان را قطع می‌کند. زیرا می‌گفتند، اگر محمّد (ص) بر قبله ما باقی بماند می‌توان امید داشت که او همان مصلح موعودی است که در انتظارش بودیم.

وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ... منظور این جمله این است که گرچه یهود و نصاری در پیروی نکردن از تو ای پیامبر متحدند، در قبله با یکدیگر اختلاف دارند و امید نمی‌رود به یک قبله نماز بگزارند زیرا نصاری به سمت شرق [مکانی که عیسی (ع) در آن تولد یافته است] توجه کرده و آن را قبله خود می‌دانند و یهود به طرف بیت المقدس رو می‌کنند.

وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ پس از آن که از جمله «ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ» حال پیامبر (ص) نزد خداوند معلوم شد، معنای آیه این است که ای پیامبر با روشن بودن بطلان قبله اهل کتاب، بر فرض که از قبله آنان پیروی نمایی از کسانی خواهی بود که مرتکب ستمی ناروا شده است.

در این آیه خداوند کسانی را که پس از آشکار شدن، دلیل از پذیرش آن خودداری می‌کنند، تهدید کرده و آنان را مستحق عذاب دانسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۰

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ... ص: ۲۰۰

اشاره

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۴۶) الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۱۴۷)

ترجمه ... ص: ۲۰۰

کسانی که کتب آسمانی به آنان داده‌ایم او (پیامبر) را همچون فرزند خود می‌شناسد (اگرچه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند. (۱۴۶)

آنچه از جانب خداوند به تو رسیده است حق همان است البته هیچ تردیدی بخود راه مده. (۱۴۷)

تفسیر: ... ص: ۲۰۰

یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ ... ضمیر در «یعرفونه» به پیامبر اکرم بر می‌گردد یعنی آنان [علمای اهل کتاب] محمّد (ص) را می‌شناسند همان گونه که پسران خود را می‌شناسند و آنها را با فرزندان دیگران اشتباه نمی‌گیرند.

در این آیه با این که نامی از پیامبر برده نشده به دلالت سیاق کلام به جای اسم ظاهر ضمیر آورده شده است و این اضمار برای تعظیم پیامبر و بیان این مطلب است که به خاطر شهرت پیامبر نیازی به ذکر نام آن حضرت نیست.

و گفته شده: ضمیر در «یعرفونه» به «علم» یا به «قرآن» و یا به تغییر قبله بر می‌گردد.

وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ علّت این که فقط گروهی از اهل کتاب را ذکر کرده این است که کسانی مانند عبد اللَّه بن سلام و کعب الاحبار را که اسلام آورده بودند، خارج کند.

«الحق من ربک» مبتدا و خبر است و در الف و لام «الحق» دو احتمال وجود دارد:

۱- این که «لام»، «عهد» بوده و اشاره به حقانیّت پیامبر است.

۲- این که «لام»، «جنس» باشد به این معنی که حق همان است که از پروردگارت به تو رسیده، نه از دیگران.

و جایز است «الحق» خبر باشد برای مبتدای محذوف [و تقدیر آیه چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۱

بوده: ما کتموه الحق او ما عرفوه] که در این صورت «من ربک» حال و در موضع نصب است. و ممکن است «الحق» خبر بعد از خبر باشد.

فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ البته هیچ تردیدی به خود راه مده.

در این که منظور خداوند از این خطاب چیست دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور این است که هیچ شک و تردید نداشته باش در این که آنها با علم به حق آن را کتمان می‌کنند.

۲- منظور این است که شک نکن در این که آیات نازل شده بر تو وحی پروردگار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۰۱

اشاره

وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

ترجمه ... ص: ۲۰۱

برای هر ملّتی طریقه‌ای (یا قبله‌ای) است که به آن توجه کند، پس در نیکیها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید که هر کجا باشید خداوند شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیك و بد در روز رستاخیز) حاضر می‌کند، زیرا او بر هر کاری تواناست. (۱۴۸)

تفسیر: ... ص: ۲۰۱

وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ ... یعنی برای هر ملّتی (از یهود و نصاری) قبله‌ای است که بدان روی کنند.
مُوَلِّيها
(وجهه) یکی از دو مفعول حذف شده است، و گفته شده مقصود این است که خداوند هر ملّتی را به سمت قبله‌اش می‌گرداند.
این جمله «هو مولیها» [به فتح لام] نیز قرائت شده است و به این معنی است که هر امتی چه شما چه دیگران قبله‌ای دارد که بدان رو می‌کند.
سْتَبِقُوا الْخَيْراتِ
یعنی در مورد قبله و دیگر کارهای نیك بر یکدیگر سبقت بگیرند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۲
و ممکن است معنای آیه این باشد که برای هر یک از شما ای امت محمّد جهتی در جنوب یا شمال و یا شرق و یا غرب وجود دارد که به آن سو نماز می‌گزارید، پس در انتخاب بهترین جهت که عبارتند از جهات هم سوی با کعبه، بر یکدیگر سبقت بگیرید.
ْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً
در معنای این جمله دو قول است:
۱- منظور این است که در هر یک از جهات مختلف که نماز بگزارید، خداوند همه شما را در یک سمت گرد می‌آورد چنان که گویی تمامی شما در مسجد الحرام و برگرد خانه کعبه جمع شده و به یك سو نماز می‌خوانید.
۲- منظور این است که در هر نقطه‌ای که بمیرید خداوند همه شما را روز قیامت وارد محشر خواهد کرد.
و در اخبار اهل بیت (ع) روایت شده است که مقصود از آیه، اصحاب مهدی (ع) در آخر الزمان است. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۲۰۲

اشاره

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹) وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱- حضرت رضا (ع) فرمود قسم بخدا هر موقع قائم ما قیام کند خداوند جمیع شیعیان را از شهرها به سوی او جمع می‌کند (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۱۱۱).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۳

ترجمه: ... ص: ۲۰۳

ای پیامبر از هر شهر و دیاری که خارج شدی (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، این دستور حقی است از طرف پروردگار تو و خداوند از کردار شما غافل نیست. (۱۴۹)

و از هر جا خارج شدی روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و شما مسلمانان نیز هر کجا بودید روی خود را به سوی آن کنید تا مردم به حجّت و مجادله بر شما زبان نگشایند، جز گروه ستمکار و معاند با اسلام که از جدل و گفتگوی آنان هم نیندیشید و از نافرمانی من بترسید و به فرمان من باشید تا نعمت و رحمتم را برای شما به حدّ کمال رسانم و باشد که به طریق حق و ثواب راه یابید. (۱۵۰)

تفسیر: ... ص: ۲۰۳

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ ... ای پیامبر از هر شهری و دیاری خارج شدی هر گاه، به نماز ایستاده‌ای روی به جانب مسجد الحرام کن.

وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ... یعنی توجه به کعبه حق است زیرا امر به آن از جانب خداوند صادر شده است و مقصود از «حق» امر ثابتی است که منسوخ و زایل نمی‌شود.

وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ خداوند از آنچه انجام می‌دهیم مسلما غافل نیست و معنای این جمله در این جا تهدید است.

این موضوع (تغییر قبله) با این که در آیه ۱۴۴ ذکر شد، در این آیه و آیه بعد نیز ذکر شده است و در علّت تکرار آن چند وجه گفته شده است:

۱- تأکید بر امر تغییر قبله ۲- زیرا نسخ حکم قبلی برای برخی از مسلمانان مورد شبهه بود ۳- هر یک از دو آیه مربوط به امری است که آیه دیگر به آن ارتباط ندارد. «۱»

۱- زیرا مقصود در این آیه این است که این ما کنت من البلاد یعنی در هر شهر و هر نقطه‌ای و در هر سمت «کعبه» که باشی رو به جانب مسجد الحرام کن. و منظور در آیه قبل این است که من حیث خرجت منصرفا عن التوجّه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۴

[در تکرار آیات مربوط به تغییر قبله فوائد مختلفی وجود دارد و یکی از فواید آن این است که اعلان کند از این پس قبله مسلمانان منحصرا «کعبه» خواهد بود.]

«إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» این جمله استثنا از «ناس» است و معنای آن این است که خداوند قبله را کعبه قرار داد تا فرصتی برای محاجّه و مجادله یهود باقی نماند، جز برای معاندان آنها که می‌گفتند: محمّد (ص) از قبله ما، بیت المقدس، روی به «کعبه» نیاورد مگر به

خاطر دلبستگی به آیین قوم خود (قریش) و دوستی شهر و دیار خویش و اگر بر حق بود بر قبله ما که قبله همه انبیاست باقی می‌ماند.

و دلیلی که منصفین از اهل کتاب قبل از تغییر قبله برای محاجّه و مجادله با مسلمانان داشتند این بود که می‌گفتند: چرا پیامبر اسلام چنان که در تورات ذکر شده به کعبه، قبله پدرش ابراهیم توجه نمی‌کند.

و علت این که گفته این دسته از یهود دلیل نامیده شده این است که آنها به این سخن خود استدلال می‌کردند.

و ممکن است معنای آیه این باشد که با تغییر «قبله» دیگر برای قریش بر شما مسلمانان حجّتی نیست و نمی‌توانند شما را مؤاخذه کنند که چرا از «کعبه» قبله ابراهیم و اسماعیل، پدران عرب دست برداشته‌اید؟

جمعی از مفسّران می‌گویند: إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا [استثنای منقطع است] و مقصود از اشخاص ستمکار اهل مکّه (یعنی قریش) است، زیرا قریش می‌گفتند:

محمّد (ص) بالاخره متوجه شد که ما بر حق هستیم و متوجه قبله پدرانش گردید و بزودی به آیین آنان نیز باز می‌گردد.

الی بیت المقدس یعنی در هر حالی که از توجه به بیت المقدس منصرف شدی روی به طرف مسجد الحرام بر گردان.

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۵

فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي ... یعنی در امر استقبال کعبه از اهل کتاب و سرزنش آنان بیم به دل راه ندهید و تنها از مخالفت کردن با امر من بترسید.

وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ ... متعلّق «لام» حذف شده است و تقدیر آیه این می‌شود: و لاتمامی النعمهٔ علیکم و ارادتی اهتداءکم امرتکم بذلک یعنی برای دو منظور دستور دادم به «کعبه» روی آورید. یکی آن که نعمت خود را بر شما تکمیل کرده باشم و دیگر این که شما را [به قبله پدرتان ابراهیم] هدایت کنم.

در این که این جمله عطف بر چیست دو قول است:

۱- عطف بر علّتی است که در تقدیر می‌باشد. گویی گفته شده: و اخشونی لا وفقکم و لاتم نعمتی علیکم یعنی تنها از من بترسید تا شما را در محاجّه و مقابله با اهل کتاب موفّق بدارم و نعمت خود را بر شما تمام کنم.

۲- عطف بر «لئلا یکون» است.

و در حدیثی نقل شده است که مقصود از تمام شدن نعمت داخل شدن در بهشت است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۲۰۵

اشاره

كَما أَرْسَلْنا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِنا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱) فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لا تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

ترجمه: ... ص: ۲۰۵

همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما

بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما بیاموزد. (۱۵۱)

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر نعمت مرا به جای آرید و کفران نعمت نکنید. (۱۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۶

تفسیر: ... ص: ۲۰۶

«کاف» در آیه یا متعلّق است به «لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ»، در آیه قبل، یعنی تغییر قبله برای این بود که به موجب اجر و پاداشی که از ناحیه اطاعت از فرمان من، عاید شما می‌شود، نعمت خود را در آخرت بر شما تمام کنم، همان گونه که با فرستادن رسولی از جنس خود شما به سوی شما نعمت خود را در دنیا بر شما تمام کرده‌ام.

و یا متعلّق است به «فاذکرونی» در آیه بعد، بنا بر این معنای آیه این می‌شود:

همان گونه که من با فرستادن رسولی از جنس خودتان شما را یاد کردم شما نیز با طاعت خود مرا یاد کنید تا من نیز با دادن پاداش شما را یاد کنم، پس شکر نعمت مرا به جا آورده و کفران نکنید.

مقصود از «رسولا» پیامبر اکرم (ص) است.

«منکم» یعنی از نسب شما و خداوند با اعلان این که پیامبر از میان قوم عرب برگزیده شده است بواسطه شرافت و فضیلتی که اعراب از ناحیه وجود مبارک پیامبر به دست آورده بودند بر آنان منت گزارده است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۲۰۶

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ (۱۵۳) وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ (۱۵۴)

ترجمه: ... ص: ۲۰۶

ای اهل ایمان از صبر (و استقامت) و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (زیرا) خدا با صابران است. (۱۵۳)

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید، بلکه آنها زندگانند ولی شما نمی‌فهمید. (۱۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۷

تفسیر: ... ص: ۲۰۷

اشاره

خداوند سبحان مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و به آنان امر فرموده است که از «صبر» کمک بگیرند. و صبر بر دو قسم است:

۱- وادار ساختن نفس بر کاری که تمایل به انجام آن ندارد.

۲- خودداری نفس از انجام آنچه بدان تمایل دارد «۱».

وَ الصَّلاةِ ... به وسیله نماز نیز، که متضمّن یاد خداوند و خشوع در برابر اوست کمک بجویید.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ خداوند از لحاظ کمک و نصرت با صابران است.

وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ ... به کسانی که در راه خدا (در جهاد) کشته می‌شوند «مردگان» نگویید.

بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ بلکه آنان نزد خدا زنده هستند امّا شما چگونگی زندگی آنان را درک نمی‌کنید.

حسن بصری می‌گوید: منظور از «احیاء» این است که «شهیدان» نزد خدا زنده‌اند و روحشان از نعمتهایی که خداوند روزی آنان کرده بهره‌مند می‌شود، و آرامش و سروری به آنان دست می‌دهد، همان طور که آتش هر صبح و شام بر ارواح آل فرعون فرود می‌آید و بر آنان درد و رنج وارد می‌سازد.

برخی گفته‌اند: جایز است خداوند اجزایی از بدن شهید را یک جا جمع کند، آن گاه به آنها حیات بخشیده و نعمتهایی بی‌پایان خود را به آنها برساند، گرچه حجم تمام آن اجزا به اندازه یک ذرّه باشد.

۱- به همین معنی حضرت امیر مؤمنان اشاره کرده می‌فرماید:

الصبر صبران صبر علی ما تکره و صبر علی ما تحب

، یعنی صبر بر دو نوع است: ۱- صبر بر آنچه دشوار است و به انجام آن تمایل نداری. ۲- صبر و خودداری از آنچه دوست می‌داری.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۸

[شأن نزول]: ... ص: ۲۰۸

گفته شده آیه مورد بحث درباره شهیدان جنگ بدر که چهارده نفر بودند (شش نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار) نازل شده است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷] ... ص: ۲۰۸

اشاره

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ (۱۵۵) الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ (۱۵۶) أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

ترجمه ... ص: ۲۰۸

البته شما را به مقداری از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان. (۱۵۵)

آنان که هر گاه مصیبتی به آنها رسد می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم! (۱۵۶)

اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها در حقیقت هدایت یافتگانند. (۱۵۷)

تفسیر: ... ص: ۲۰۸

«وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ» مقصود این است که نحوه عمل ما مانند عمل کسی است که شما را می‌آزماید تا معلوم شود آیا در مقابل شخصیتها صبر کرده و تسلیم فرمان خدا می‌شوید یا نه؟

«بِشَيْءٍ» یعنی به اندکی یا مقداری از هر یک از این بلایا. [و منظور این است که به مقداری از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی شما را می‌آزماییم].

وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ کسانی را که هنگام دیدن مصیبتی می گویند: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ بشارت ده، زیرا مفاد این جمله اقرار به بندگی خداوند است، یعنی ما تسلیم امر خدا هستیم.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

ان قولنا «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار علی انفسنا بالملك و قولنا «إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۹

اقرار علی انفسنا بالهلک

(یعنی این که می گوییم «إِنَّا لِلَّهِ» این، اقرار و اعتراف ما به این است که مملوك خداییم، «إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» اعتراف به مردن است).

خداوند از این رو کلمه «بشیء» را برای تقلیل دادن بکار برده است تا اعلان کند که هر مصیبتی به انسان برسد، هر چند بزرگ باشد، نسبت به مصیبت برتر از آن اندك است.

«و نقص» عطف بر «شیء» یا «الخوف» می‌باشد و معنایش این است: به نقصان اندکی از اموال.

«و بشر» خطاب به رسول خدا (ص) و یا هر کسی است که به صابران بشارت دهد.

«صلوات» منظور رأفت و عطوفت خداوند است، در این آیه «صلوات» و «رحمت» با هم جمع شده‌اند مثل این دو آیه: رَأْفَةً وَ رَحْمَةً (حدید/ ۲۷) و «رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۱۸) و معنایش این است که لطف و رحمت خداوند پیوسته بر آنان فرود می‌آید.

أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ آنان به دلیل این که [هنگام مصیبت] کلمه استرجاع بر زبان می‌آورند و تسلیم امر خدایند به راه حق هدایت یافته‌اند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۵۸] ... ص: ۲۰۹

اشاره

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

ترجمه ... ص: ۲۰۹

صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداست، بنا بر این کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی ندارد بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه انجام دهند) و کسانی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کنند، خداوند در برابر عمل آنها شکرگزار و از افعال آنان آگاه است. (۱۵۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۰

تفسیر: ... ص: ۲۱۰

«صفا» و «مروهٔ» دو اسم خاص‌اند برای دو کوه و از مکانهای انجام مناسک حج هستند.

«شعائر» جمع «شعیرهٔ» به معنای علامت [و محل عبادت] است.

«حج» [در لغت] به معنای قصد و «عمره» به معنای زیارت است و این دو در اصطلاح شرع عبارتند از قصد خانه کعبه و زیارت آن به منظور انجام دو عبادت معروف. «حج و عمره» از نظر معنا و مفهوم متفاوتند همان طور که «نجم» و «بیت» در مصداق خارجی تفاوت دارند.

«یطوف» در اصل «یتطوف» بوده [تا «قلب» به «ط» شده] سپس ادغام گردیده است.

از امام باقر (ع) روایت (ان یطوف بهما) روایت شده است.

و علت این که خداوند «فَلا جُناحَ عَلَیْهِ» فرموده و حال آن که سعی میان صفا و مروه واجب است، این است که روی کوه «صفا» بتی به نام «اساف» و روی کوه «مروهٔ» بتی به نام «نائله» نصب شده بود که گویند آن دو زن و مردی بودند که در کعبه زنا کردند و به صورت دو سنگ مسخ شدند، آن گاه روی این دو کوه نهاده شدند تا از آن دو عبرت گیرند. ولی پس از گذشت مدتی مورد پرستش بت‌پرستان جاهل قرار گرفتند، به طوری که مشرکان هنگام سعی میان صفا و مروه بر آن دو دست می‌کشیدند و چون اسلام آمد، مسلمانان به خاطر عمل مشرکان از طواف میان آن دو کراهت داشتند، از این رو کراهت از آنان برداشته شد.

وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً ... یعنی کسی که پس از انجام واجب به عنوان استحباب سعی بین صفا و مروهٔ را انجام دهد.

فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ خداوند پاداش می‌دهد و «علیم» یعنی خدا به اندازه پاداش داناست و از حق هیچ کس کم نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۱۱

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ... ص: ۲۱۱

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ (۱۵۹) إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِیمُ (۱۶۰)

ترجمه ... ص: ۲۱۱

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان کردیم کتمان می‌کنند، خدا و تمام جنّ و انس و ملک نیز آنها را لعن می‌نمایند. (۱۵۹)

مگر آنان که توبه کردند و به اصلاح مفاسد اعمال خود پرداختند و آنچه را کتمان می‌کردند برای مردم بیان کردند، پس توبه این گروه را می‌پذیرم که من توبه پذیر و مهربانم. (۱۶۰)

تفسیر: ... ص: ۲۱۱

مقصود آیه دانشمندان یهود هستند که نبوّت پیامبر اسلام (ص) را کتمان می‌کردند، با این که خداوند نشانه‌های نبوّت و حقانیّت آن حضرت، و نیز صفات و خصوصیات وی را در تورات بیان کرده بود.

أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ ... آنان را خداوند از رحمت خود دور می‌کند.

وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ منظور از «لاعنون» فرشتگان و مؤمنان هستند.

إِلَّا الَّذِینَ تابُوا ... مگر کسانی که از آنچه انجام داده بودند پشیمان شدند.

وَ أَصْلَحُوا ... و نیت خود را نسبت به آینده اصلاح نموده و آنچه را کوتاهی کرده و انجام نداده‌اند، جبران کرده‌اند.

«وَ بَیَّنُوا» یعنی آنها آنچه را خداوند در کتابشان [تورات، راجع به پیامبر] ذکر کرده بود بیان کردند. و یا معنایش این است که توبه و پشیمانی خود را برای مردم آشکار کردند تا بر خلاف تصور مردم چهره حقیقی آنان شناخته شود. و دیگران هم در افشای حقایق به آنها اقتدا کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۱۲

فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ من توبه آنان را می‌پذیرم. «۱»

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص: ۲۱۲

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُٔ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَهِٔ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ (۱۶۱) خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ (۱۶۲)

ترجمه ... ص: ۲۱۲

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود. (۱۶۱)

همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه در عذاب آنان تخفیف داده می‌شود و نه مهلتی خواهند داشت. (۱۶۲)

تفسیر: ... ص: ۲۱۲

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا کسانی از آن کافران و کتمان کنندگان که توبه نکردند و مردند، «أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُٔ اللَّهِ» لعنت خدا بر آنهاست، خدای سبحان ابتدا [در آیات قبل] کافران را در حال حیات و سپس در این آیه آنان را در حال مرگ مورد لعن قرار داده است.

منظور از «وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ» مؤمنان هستند که خداوند به لعن آنها بر کافران اهمیّت می‌دهد.

۱- اصل در معنای «اتوب» این است که توبه می‌کنم الا- این که این کلمه هر گاه با حرف «علی» متعدی شود معنای قبول توبه را می‌رساند.

لفظ «توبه» از این نظر میان فاعل و قابل یعنی توبه کننده و توبه‌پذیر مشترک است، که معلوم شود اختصاص به گناهکار ندارد و چنان که او به طرف پروردگار به عنوان توبه توجه می‌کند، پروردگار نیز به عنوان توبه به او توجّه می‌کند و این خود انعام و تفضّلی است که خداوند نسبت به بندگان خود نموده است تا بدانند که اتّصاف به این لفظ (لفظ توبه) که دلالت بر ارتکاب گناه دارد عیب نیست و چنان که آن لفظ وصف بندگان قرار می‌گیرد، وصف خداوند نیز واقع می‌شود بلکه از عالی‌ترین اوصاف خداوند

محسوب می گردد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۳

گویند: روز قیامت کفّار یکدیگر را لعن می کنند.

خالِدِینَ فِیها همیشه در لعنت خواهند بود. بعضـی گفته‌اند ضمیر در «فیها» به «نار» بر می گردد که برای بیان عظمت آتش و ترسناک بودن آن به صورت ضمیر آمده است.

وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ به آنهـا مهلت داده نمی‌شود. از باب افعال، یا منظور این است که منتظر عـذاب نمی‌ماننـد و یا مقصود این است که خدا با دیده رحمت به آنها نظر نخواهد کرد. «لعنت» از جانب خداوند به معنی دور کردن از رحمت خود و استحقاق عقاب است و «لعنت» از سوی مردم به معنی نفرین کردن کفار و به سبب کفرشان می‌باشد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ... ص: ۲۱۳

اشاره

وَ إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ (۱۶۳) إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النَّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۱۶۴)

ترجمه ... ص: ۲۱۳

خدای شما خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست (زیرا) اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص). (۱۶۳) در آفرینش آسـمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسـمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میـان زمین و آسـمان معلّقنـد، نشانه‌هـایی است (از ذات پاک خـدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارنـد و می‌اندیشـند. (۱۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۴

تفسیر: ... ص: ۲۱۴

«إِلهٌ واحِدٌ» یعنی خداوند در شایستگی برای عبادت، یگانه و بی‌انباز است.

اطلاق لفظ «اله» بر غیر خداوند اصلا صحیح نیست.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ ... اثبات وحـدانیّت خداونـد با نفی دیگر خـدایان است. «هو» بـدل از محل «لا اله» و مرفوع است، زیرا «لا» و ما بعـد آن (اله) مبتدا و در محل رفع است، و همچنین در «لا اله الا اللَّه»، «اللَّه» بدل است از محل «لا اله» [که مبتدا] و خبر آن حذف شده اسـت و تقدیر آن «لا اله الا اللَّه فی الوجود» است.

الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ [یعنی خداونـد از این جهت شایسـتگی عبادت را دارد که] صاحب تمام نعمتها چه اساسـی و چه غیر اساسـی است و جز او کسی دارای این صفت نیست، زیرا غیر او هر چه هست یا نعمت است یا نعمت داده شده.

روایت شده است که مشرکان قریش دارای ۳۶۰ بت در اطراف کعبه بودند و چون این آیه را شنیدند خطاب به پیامبر می‌گفتند ای محمّد (ص) اگر راست می‌گویی که معبود ما خدای یگانه است و هیچ معبودی جز او نمی‌باشد و غیر او شایسته پرستش نیست، نشانه‌ای بیاور تا بدان درستی گفتار تو را بشناسیم، آن گاه خداوند این آیه را نازل کرده فرمود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... در ایجاد آسمانها و زمین که به نحو ابتکار و اختراع صورت گرفته است.

وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ ... آمد و رفت منظم شب و روز که هر یک از آنها جایگزین دیگری می‌شود و اختلافی که با هم از لحاظ ماده و هیأت و صفات دارند.

وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ ... و کشتی‌هایی که در دریا حرکت می‌کنند.

بِما يَنْفَعُ النَّاسَ ... اگر منظور از «ینفع» معنی فعلی آن باشد «ما» موصوله است ولی چنان چه معنای مصدری آن مقصود باشد «ما» مصدری خواهد بود.

وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ و آنچه خداوند از جانب آسمان یا از ابر نازل

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۱۵

می‌کند.

مِنْ ماءٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ از آبی که به وسیله آن زمین را با رویانیدن گیاهان و بارور نمودن آنها زنده می‌کند.

برخی گفته‌اند منظور از زنده کردن زمین، زنده کردن اهل آن به وسیله قوت و غذایی است که برای آنان فراهم می‌شود.

وَ بَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ... این جمله عطف بر «انزل» است یعنی، آب را بر زمین نازل کرد و انواع جنبندگان را در آن پراکنده ساخت، و می‌توان گفت، عطف بر «فاحیا» است، یعنی زمین را به وسیله باران زنده می‌کند و انواع جنبندگان را در آن پراکنده می‌سازد، زیرا حیات و رشد و نمو تمام جنبندگان به باران و وجود سرزمینهای حاصلخیز بستگی دارد.

وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ ... و در گردش بادها که از جلو و پشت سر و یا از جانب شمال و جنوب می‌وزند و در چگونگی آنها از نظر سردی و گرمی و نرمی و تندی آنها.

وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ ... و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخّر بادهاست و آنها را در طبقات مختلف جوّ جابجا می‌کنند و در هر نقطه‌ای که خداوند اراده نماید و فرمان دهد باران فرو می‌بارد.

لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ... نشانه‌هایی است برای کسانی که با دیده عقل به این امور بنگرند و به آنها استدلال کنند زیرا هر یک از این پدیده‌ها از نشانه‌های عظمت قدرت و شگفتی حکمت و تدبیر پروردگار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۶۵] ... ص: ۲۱۵

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۱۶

ترجمه ... ص: ۲۱۶

بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند، برای خود اتّخاذ می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند، امّا آنها که ایمان دارند

عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهاشان) شدیدتر است و ستمکاران هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند خواهند دانست که تمام قدرت به دست خداست و عذاب او بسیار سخت است. (۱۶۵)

تفسیر: ... ص: ۲۱۶

«وَ مِنَ النَّاسِ» : «من» برای تبعیض است یعنی، و بعضی از مردم.

مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً مقصود از «انداد» بتهایی است که مشرکان آنها را می‌پرستیدند، یعنی بعضی از مردم بتها را نظیر و شبیه خداوند قرار می‌دهند.

بعضی گفته‌اند منظور از «انداد» حاکمان و رؤسای قومند به دلیل آیه شریفه إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا «۱» .

حضرت باقر (ع) فرمود: منظور از آن، پیشوایان ستمکار و پیروان آنان می‌باشند.

يُحِبُّونَهُمْ مشرکان در برابر بتها سر تعظیم فرود آورده و بر ایشان خضوع می‌کنند و پرستش و اطاعت و بندگی آنها را دوست دارند «كَحُبِّ اللَّهِ» یعنی چنان که خدا دوست داشته می‌شود، بنا بر این که «حب» مصدر فعل مجهول باشد. و چون کسانی که خدا را دوست می‌دارند [یعنی مؤمنان] مشخص هستند نیازی به ذکر نام آنان نبوده است.

گفته‌اند: منظور از «كَحُبِّ اللَّهِ» این است که محبت مشرکان نسبت به خدا و بتهایشان یکسان است.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا محبت مؤمنان به خداوند بیشتر و شدیدتر است از علاقه مشرکان به بتهایشان، زیرا مؤمنان از ایمان و محبّت خود به خدا عدول

۱- بقره/ ۱۶۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۷

نمی‌کنند بر خلاف مشرکان که از دوستی بتی به بت دیگر می‌گرایند.

وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا ... اگر کسانی که مشرک شده‌اند بدانند که تنها خدا بر هر چیزی تواناست نه بتهای آنان، هنگامی که در روز قیامت عذاب سخت خدا را مشاهده کنند به پشیمانی و اندوه وصف ناپذیری دچار خواهند شد. بنا بر این جواب (لو) حذف شده است.

«و لو ترى» با «تا» نیز قرائت شده است بنا بر این که مورد خطاب پیامبر یا هر مخاطب دیگری باشد. یعنی اگر تو (ای پیامبر- یا هر مخاطبی) آن عذاب را ببینی امری عظیم و پیش آمدی بزرگ خواهی یافت. «یرون» به صیغه مجهول نیز قرائت شده است.

«اذ» [که ظرف زمان گذشته است] در مستقبل به کار رفته است، چنان که فعل ماضی «نادى» در آیه وَ نادى أَصْحابُ الْجَنَّةِ «اهل بهشت به دوزخیان ندا می‌کنند» (اعراف/ ۴۴) که معنی مضارع دارد.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۲۱۷

اشاره

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ (۱۶۶) وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

ترجمه ... ص: ۲۱۷

هنگامی که رؤسا و پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری بجویند و عذاب را مشاهده کنند، هر گونه وسیله و اسباب از آنها قطع شده و هیچ روابط باطل به جا نماند. (۱۶۶)

آن گاه پیروان آن پیشوایان باطل از روی پشیمانی و حسرت گویند کاش دیگر بار بدنیا باز می‌گشتیم و از اطاعت اینان بیزاری می‌جستیم چنان که اینها از ما بیزاری جستند، این گونه خداوند کردار آنها را مایه حسرت و پشیمانی آنها قرار می‌دهد و آنها هیچ گاه از آتش جهنم خارج نخواهد شد. (۱۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۸

تفسیر: ... ص: ۲۱۸

«إِذْ تَبَرَّأَ»

بدل است از «إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ» یعنی، هنگامی که رؤسا از پیروانشان بیزاری بجویند.

«وَ رَأَوُا الْعَذابَ» : «واو» حالیه است یعنی آنها در حالی که عذاب خدا را می‌بینند از پیروان خود بیزاری می‌جویند.

«وَ تَقَطَّعَتْ» عطف بر «تبرا» است، «و الاسباب» : مقصود پیوندها و خویشاوندیهایی است که به وسیله آن با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و به همدیگر مهر می‌ورزند و معنای آیه این است که هیچ یک از چیزهایی که ممکن است وسیله ارتباط جستن با دیگران باشد از قبیل، دوستی یا پیمان و یا خویشاوندی، سودی به حال آنان ندارد.

وَ قالَ و پیروان آنان می گویند، «لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً» یعنی کاش بازگشت به دنیا برای ما فراهم می‌شد، «فَنَتَبَرَّأَ» تا در همان جا از رؤسای خود بیزاری می‌جستیم.

«كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا» همان طور که آنها در آخرت از ما بیزاری جستند.

«لو» در معنای «تمنی» به کار رفته است و از این رو به وسیله «فایی» که در جواب تمنّی می‌آید جواب آورده شده و گویی گفته شده است: لیت لنا كرة فنتبرا منهم.

كذلك یعنی با نشان دادن چنین منظره زشتی «يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ» خداوند نتیجه کردار زشتشان را که حسرت و پشیمانی است به آنها می‌نمایاند. و معنای جمله این است که کردار آنان موجب حسرتشان می‌شود و نتیجه اعمالشان جز پشیمانی و اندوه چیزی نخواهد بود.

وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ آنها برای همیشه در آتش خواهند بود. ضمیر «هم» برای اختصاص نیست، بلکه دلالت دارد بر این که عذاب کفار سخت و شدید است، از این رو مخلّد بودن در آتش به آنها نسبت داده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۶۹] ... ص: ۲۱۹

اشاره

يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸) إِنَّما يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

ترجمه ... ص: ۲۱۹

ای مردم از آنچه در زمین است به طور حلال و پاکیزه تناول کنید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است. (۱۶۸)

او شما را به کارهای بد و ناپسند دعوت می‌کند و همچنین شما را وادار می‌کند که از روی نادانی نسبتهایی به خداوند بدهید. (۱۶۹)

تفسیر: ... ص: ۲۱۹

خطاب در آیه شامل همه آدمی زاده‌گان می‌شود، «حلالا» یا مفعول برای «کلوا» و یا حال از جمله «ما فی الارض» است.

«من» در «مما فی الارض» برای «تبعیض» است، زیرا تمام چیزهایی که در زمین است قابل خوردن نیست.

«طیبا» پاکیزه از هر شبهه‌ای.

وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ و از شیطان پیروی نکنید تا در حرام و شبهه نیفتید.

«خطوة»، فاصله بین دو قدم را به هنگام قدم زدن و «خطوة» یک بار قدم برداشتن را گویند، مانند «غرفة» (با کف دست آب برداشتن) و «غرفة» (یک کف آب برداشتن).

اتبع خطواته یعنی به او اقتدا کرد «و طئی علی عقبه» یعنی به روش او تأسی کرد.

عَدُوٌّ مُبِینٌ یعنی دشمنی او آشکار است.

إِنَّما یَأْمُرُکُمْ وجوب خودداری از اطاعت شیطان و اظهار دشمنی با او را بیان می‌کند، یعنی شیطان هرگز شما را به کار نیک دعوت نمی‌کند، بلکه او شما را به زشتیها امر می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۰

«فحشاء» : عملی است که بیش از اندازه زشت و قبیح است. و گفته‌اند:

«سوء» : گناهی است که حدّی برایش معیّن نشده و «فحشاء» گناهی است که در ارتکاب آن حدّ واجب می‌شود.

وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ منظور این است که شیطان شما را وادار می‌کند که بدون اطلاع داشتن از حرمت و حلّیت چیزی آن را حلال و یا حرام بشمارید.

این جمله همه نسبتهای غیر مجاز و نیز تمام مذاهب باطل و عقاید فاسد را شامل می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۰] ... ص: ۲۲۰

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ (۱۷۰)

ترجمه ... ص: ۲۲۰

هنگامی که به کافران گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل فرموده است پیروی کنید، می‌گویند: ما از آیینی که پدران خود را در آن یافتیم پیروی می‌کنیم، آیا آنها بایست تابع پدران خود باشند در صورتی که آنان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟! (۱۷۰)

تفسیر: ... ص: ۲۲۰

ضمیر در «لهم» به «النـاس» [در دو آیه قبل] بر می گردد و برای بیان گمراهی کافران، به طریق التفات [از خطاب به غیبت] از مخاطب ساختن آنان عـدول شـده است گمراه‌تر از کسـی که دنباله رو دیگران باشـد وجود ندارد، گویی خداوند خطاب به عقلا می‌فرماید: «بنگرید» به این نادانان که چه می گویند! و گوینده سخن پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بودند که به آنها یعنی مشرکان و یا گروهی از یهودیان می گفتند:

اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ از قرآن و شرایع اسلام پیروی کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۱

قالُوا ... آنها گفتند.

بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا ... بلکه ما از آیینی که پدران خود را در آن یافته‌ایم پیروی می کنیم.

أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ «واو» حالیه و «همزه» برای رد و به تعجب واداشتن است و معنای جمله این است که آیا آنها از پدران خود پیروی می کنند، با آن که پدرانشان چیزی از دین نمی‌دانند و به حق هدایت نشده‌اند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۷۱] ... ص: ۲۲۱

اشاره

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

ترجمه ... ص: ۲۲۱

مثـل کـافران در شـنیدن سـخن پیـامبر (ص) و درک نکردن معنای آن، چون حیوانی است که آوازش کننـد و او از آن آواز معنایی درک نمی کنـد و فقـط صـدایی می‌شـنود، کفّار هم از شـنیدن و گفتن و دیـدن حق کر و گنگ و کورنـد، زیرا عقل خود را به کار نمی‌بندند. (۱۷۱)

تفسیر: ... ص: ۲۲۱

در این آیه مضاف ناگزیر حـذف شده است و تقدیر آیه: «و مثل داعی الذین کفروا کمثل الذی ینعق» یا «و مثل الذین کفروا کبهائم الـذی ینعق» است. معنـای آیه این است که مثـل پیامبر (ص) در دعوت کفار به ایمان و توحیـد مثل آواز دهنـده چهارپایان است که آنها تنها صدای چوپان را می‌شنوند ولی معنا و مفهوم آن را درک نکرده و چون افراد عاقل به مضمون آن آگاهی پیدا نمی کنند.

[«ینعق» از ریشه «نعق» است و گفته می‌شود:] «نعق الراعی بالغنم» هر گاه شبان به گوسفندان بانگ زند. ولی «نغق الغراب» با «غین» به معنای صدای کلاغ است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۲

صُمٌّ یعنی آنها ناشنوایند، این کلمه به رفع خوانده شده تا دلالت بر مذمّت کفّار کند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۷۲] ... ص: ۲۲۲

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

ترجمه ... ص: ۲۲۲

ای اهـل ایمـان روزی حلاـل و پـاکیزه‌ای که مـا نصـیب شـما کردیم بخوریـد و شـکر و سـپاس خـدا را به جـا آوریـد اگر فقط او را می‌پرستید؟! (۱۷۲)

تفسیر: ... ص: ۲۲۲

کُلُوا ای اهل ایمان از روزیهای پاکیزه و لذّت بخش که به شما ارزانی داشته‌ایم بخورید.
[در این جمله خداوند امر به خوردن چیزهای حلال فرموده]، زیرا چیزی جز حلال روزی مؤمنان نمی‌کند.
وَ اشْـکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ اگر اقرار دارید که منعم حقیقی شـما خدا است، و تنها او را می‌پرستید، خدایی را که به شما نعمت داده شکر کنید.
و در حـدیث قدسـی است که خـدای متعال می‌فرماید: «من با جن و انس داسـتان شـگفتی دارم، من آفریدگار آنهایم و آنها غیر مرا می‌پرستند، من روزی‌شان می‌دهم و آنها از دیگری سپاسگزاری می‌کنند. «۱»

۱- و
فی الحـدیث، یقول اللّه عز و جـل: انی و الجن و الاـنس فی نبـا عظیم اخلق و یعبـد غیری و ارزق و یشـکر غیری. ۲- حسن و قتاده و مجاهـد می‌گوینـد: «یعنی از محرمـات مزبور به قصـد طلب لـذّت نخورد و از مقـداری که به آن رفع گرسـنگی می‌شود تجاوز نکند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۶۸).- م.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۲۲۳

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۳] ... ص: ۲۲۳

اشاره

إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۷۳)

ترجمه ... ص: ۲۲۳

خداونـد بر شـما تنها میته و خون و گوشت خوک و هر حیوانی را که هنگام ذبـح آن نام غیر خدا گفته شود، حرام کرده است، پس هر کس مجبـور به خـوردن آنهـا شـود در صورتی که بر ولی مسـلمانان خروج نکرده و قـاطع طریق نباشـد بر او گنـاهی نیست، زیرا خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۷۳)

تفسیر: ... ص: ۲۲۳

«میتهٔ» حیوانی است که به خودی خود بمیرد و علّت این که خصوص گوشت خوک حرام دانسته شده- با این که همه اجزای بدن آن حرام است- این است که قسمت عمده بدن را گوشت تشکیل می‌دهد، و مقصود اصلی گوشت حیوانات است.

وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ و آنچه که برای غیر خدا مانند بت و امثال آن کشته شود. مردم در جاهلیت هنگام ذبح حیوانات نام بتها را بر زبان جاری می‌کردند و چنین می‌گفتند: به نام لات و عزی.

فَمَنِ اضْطُرَّ کسی که به خاطر گرسنگی و از روی اکراه مجبور به خوردن این چیزها شود.

غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ ... در معنای آن دو قول است:

۱- «غیر باغ» یعنی در صورتی که شخص دیگری را مضطرّ ننماید و برای حفظ جان خود دیگری را به قتل نرساند، و از مقداری که با آن رفع گرسنگی می‌شود تجاوز نکند.

۲- از ائمه معصومین [امام باقر و امام صادق (ع)] نقل شده است که: «منظور از «باغ» کسی است که بر امام مسلمانان خروج کرده باشد و مقصود از «عاد» کسی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۴

است که قطع طریق کند یعنی راهزن باشد.

فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ گناهی بر او نیست.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ... ص: ۲۲۴

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۷۴) أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَٔ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِٔ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ (۱۷۵) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۱۷۶)

ترجمه ... ص: ۲۲۴

کسانی که (از یهود و غیره) کتمان می‌کنند آیاتی از کتاب آسمانی را که خدا نازل کرده، و آن را به بهای اندک می‌فروشند جز آتش جهنم نصیب آنها نباشد و در قیامت خدا از خشم، با آنان سخن نگوید و آنان را از پلیدی عصیان پاک نگرداند و برای آنان عذاب دردناک خواهد بود. (۱۷۴)

اینها همانها هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده‌اند، راستی چقدر در برابر آتش جهنم پرطاقت هستند؟! (۱۷۵)

اینها به خاطر آن است که خداوند کتاب آسمانی را به حق (و توأم با نشانه‌ها و دلایل روشن) نازل کرده و آنها که در آن اختلاف می‌کنند در نزاع و کشمکش دور از حق خواهند بود. (۱۷۶)

تفسیر: ... ص: ۲۲۴

خداوند سخن را مجددا متوجه یهود می‌کند که ذکر آنها در آیات قبل گذشت و می‌فرماید:

فِي بُطُونِهِمْ ... یعنی شکمهایشان پر از آتش شود. چنان که گفته می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۵

اکل فلان فی بطنه، و اکل فی بعض بطنه یعنی فلانی همه شکم خود را یا قسمتی از آن را پر کرد.

إِلَّا النَّارَ جز آتش را، زیرا هر گاه خوردن چیزی منجر به عذاب و آتش جهنم شود گویی که آن شخص آتش را خورده است «۱» .

از این قبیل است گفته عرب در مورد کسی که دیه و خونبهای مقتولی را خورده باشد که می گوید: «فلان اکل الدم» یعنی فلانی خون خورده و منظور این است که خونبها را که عوض خون می‌باشد، خورده است.

وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اشاره دارد به محروم بودن کفار از یکی از مواهبی که خداوند به بهشتیان عطا فرموده و آن این است که با کلام و سخن خود آنها را تکریم نموده و با ستایش خود آنها را تزکیه می کند.

برخی گفته‌اند: خداوند از خشم و غضب خود نسبت به آنها تعبیر به نفی کلام کرده است و [منظور این است که خداوند هرگز با آنها سخن نمی گوید].

فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ بیان تعجّب است از حال کفار در بی باکی آنان نسبت به آتش جهنّم و جرأتشان بر ارتکاب اعمالی که موجب دخول در آتش می‌شود.

برخی گفته‌اند: معنای جمله این است که چه چیز آنها را بر تحمل آتش بردبار ساخته است. گفته شده: «اصبره» و «صبره» به یک معناست.

ذلِكَ آن عذاب به خاطر این است که بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ خدای متعال کتب آسمانی را به حق فرستاد [ولی آنها ایمان نیاوردند].

وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتابِ ... منظور اهل کتاب هستند که در کتب

۱- همان طور که درباره مال یتیم فرمود: إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً آتش را در شکم خود جا می‌دهند (نساء/ ۱۰).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۶

آسمانی اختلاف کردند و برخی از آنها را حق و برخی را باطل دانستند. «۱» «لفی شقاق» در اختلافی هستند که از حق دور است.

الف و لام در «الکتاب» برای جنس است.

برخی گفته‌اند «ذلک» اشاره است به کفر آنان و معنای آیه این است که کفرشان به خاطر این است که خداوند قرآن را به حق فرستاد [و آنها ایمان نیاوردند].

کفاری که درباره قرآن اختلاف کردند، جمعی از آنان گفتند قرآن از قبیل کلام جادوگران است، برخی گفتند از قبیل شعر است و دسته‌ای می گفتند:

افسانه‌هایی است که محمد (ص) از جانب خود ترتیب داده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۷] ... ص: ۲۲۶

اشاره

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا

عاهَدُوا وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

ترجمه ... ص: ۲۲۶

نیکوکاری بـه این نیست که (به هنگـام نمـاز) روی به جـانب مشرق و مغرب کنیـد، لیکن نیکوکـار کسـی است که به خـدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسـمانی و پیامبران ایمان بیاوریـد و مال خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و مسـکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق کند و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و به عهد خود-

---

۱- چنان که یهود انجیل و قرآن، هر دو را انکار کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۷

به هنگامی که عهد بسـتند- وفا کند و در هنگام فقر و تهیدستی و درد و مرض و جهاد با دشـمنان دین صـبور و شـکیبا باشد کسانی که به این اوصاف آراسته‌اند در حقیقت راستگو و پرهیزکارند. (۱۷۷)

تفسیر: ... ص: ۲۲۷

خطـاب در آیـه متـوجه اهـل کتـاب اسـت، زیرا یهـود بـه سـمت مغرب و بـه سـوی بیت المقـدس، و نصـاری به جـانب مشـرق نمـاز می‌گذاردنـد، و هنگـامی که قبله تغییر کرد و رسول خـدا (ص) به سـمت کعبه برگردانـده شـد، میـان اهـل کتـاب بحث و گفتگوی زیادی به عمل آمـد و یهود و نصاری بر این باور بودند که نیکوکاری تنها در توجّه نمودن هر یک آنها به قبله خودشان می‌باشد. از این رو خداوند آیه فوق را نازل، و ضمن رد پندار باطل آنان می‌فرماید:

لَیْسَ الْبِرَّ: نیکوکاری در آنچه شما گمان می‌کنید نیست، زیرا توجّه کردن به جانب مشرق و مغرب [در حال نماز] نسخ شده است.

برخی گفته‌انـد: بحث و گفتگو میـان مسـلمانان و اهـل کتـاب در امر قبله زیـاد شـده بود، از این رو خداونـد این آیه را نـازل کرد و فرمود: تمام نیکیها در امر قبله خلاصه نمی‌شود.

وَ لکِنَّ الْبِرَّ و لیکن نیکوکـاریی که بایـد توجه هر کس بـدان معطوف گردد بر من ءامن- نیکوکـاری کسـی است که به خـدا و روز قیامت و وجود فرشتگان و ...

ایمان بیاورد و به اعمال نیک مذکور در آیه مبادرت کند.

«بر» نام هر کار نیکی است که مورد پسند خداوند باشد و «بر» به نصب قرائت شده، چون خبر مقدّم- برای «لیس» است.

برخی گفته‌انـد «مضاف» در جمله حـذف شـده و تقـدیر آیه چنین بوده: و لکن البر بر من ءامن ... برخی گفته‌انـد، «بر» در این جا به معنـای «ذی بر» (صاحب نیکی) یا به معنای «بار» (نیکوکار) است چنان که در مصـراع «فانما هی اقبال و ادبار» مضاف (ذات) حـذف شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۸

مبرّد می‌گوید: اگر من از قراء هفتگانه قرآن بودم «بر» به فتح «باء» قرائت می‌کردم. و منظور از «الکتاب» جنس کتب آسمانی یا قرآن به تنهایی است.

عَلی حُبِّهِ در معنای آن چند قول است:

۱- ضـمیر در «حبه» به مال بر می‌گردد، یعنی مال را که مورد علاقه شماست و شیفته آن هستید در راه خدا انفاق کنید، چنان که ابن

مسعود [در تفسير اين آيه] گفته است يعنى: مال را در حالى كه تندرست هستى و به زندگى حريص و اميدوارى و از فقر و تنگدستى در هراس مى‌باشى به فقير بده، نه اين كه احسان و انفاق به فقرا را به تأخير بيندازى و هنگامى كه در آستانه مرگ قرار گرفتى بگويى، اين مقدار از مالم را به فلانى و اين مقدار را به فلانى بدهيد.

۲- ضمير به «اللّه» برمى‌گردد [يعنى مال را در راه محبت خدا و خالصا لوجه اللّه به خويشاوندان و غير آنها بدهد].

۳- ضمير به «ايتاء» بر مى‌گردد، يعنى مال را از روى علاقه به بخشش به خويشان و غير آنها بدهد.

«مساكين» جمع مسكين يعنى تهيدست و كسى كه هميشه محتاج مردم است، مانند «مسكير» كه به معناى دائم السكر مى‌باشد.

وَ ابْنَ السَّبِيلِ يعنى مسافر و رهگذر و «مسافر» را از اين جهت «ابن السبيل» گويند كه ملازم با راه و جاده است، چنان كه به «راهزن»، «ابن الطريق» گويند، چون راهزنى او در راه انجام مى‌گيرد.

و گفته شده: منظور از «ابن السبيل»، «ميهمان» است، زيرا به وسيله جاده بر ميزبان وارد مى‌شود.

وَ السَّائِلِينَ و كسانى كه مطالبه صدقه مى‌كنند. و گفته شده است منظور كسانى هستند كه از ديگران درخواست غذا مى‌كنند «۱» .

۱- اين مطلب مضمون روايتى است كه ابن مسعود از پيامبر اكرم (ص) نقل كرده است، وقتى از حضرت

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۹

و در حديث است كه: سائل حق مطالبه از شما را دارد هر چند سوار بر اسب نزد شما آيد، و فى الرقاب در معناى آن دو وجه است:

۱- مقصود اين است كه مال خود را در راه آزاد ساختن «مكاتبين» (يعنى بردگانى كه با مالكين خود قراردادى بسته‌اند كه مبلغ معيّنى به آنها بدهند تا آزاد شوند) صرف نمايند.

۲- منظور اين است كه اموالشان را صرف خريدن و آزاد كردن بردگان نمايند.

[اين آيه مخصوص زكات نيست].

و از شعبى نقل شده كه به استناد اين آيه گفته است بجز زكات، حقوق واجب ديگرى به مال شخص تعلّق مى‌گيرد، زيرا در اين آيه پس از اشاره به خرج كردن مال در يكى از راههايى كه ذكر شده، فرموده است:

وَ آتَى الزَّكاةَ زكات مال خود را بدهد.

«وَ الْمُوفُونَ» عطف بر «من ءامن» است.

«الصَّابِرِينَ» را از حكم قبل خارج و از باب اختصاص و مدح، آن را نصب داده است تا بيان كند كه صبر و بردبارى در شدايد و هنگام جنگ و جهاد از شكيبايى در برابر ساير ناملايمات برتر است.

الْبَأْساءِ فقر و تهيدستى.

الضَّرَّاءِ درد و مرض.

وَ حِينَ الْبَأْسِ هنگام جنگ و جهاد با كفّار.

أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا آنها كسانى هستند كه در گفتارشان صادق و در آيينشان كوشا هستند.

سؤال شد «اى الصدقه افضل» (چگونه انفاقى بهتر است؟) حضرت فرمود مالى كه در چنين حالى انفاق شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۳۰

[سوره البقرة (۲): آيات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص: ۲۳۰

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصـاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِـالْحُرِّ وَ الْعَبْـدُ بِالْعَبْـدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَـیْ‌ءٌ فَاتِّبـاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۷۸) وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

ترجمه ... ص: ۲۳۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشـتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسـی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و قصاص نشود) پس قاتل بایـد دیه مقتول را بدهد و ولی مقتول بر او سـخت نگیرد (و بیش از حق خود مطـالبه نکنـد) و قاتـل با رضایت دیه را بپردازد، این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند (و به قاتل ظلم و تعدی روا دارد) عذاب دردناکی خواهد داشت. (۱۷۸)
ای صاحبان خرد حکم قصاص برای حفظ حیات شماست، شاید به این وسیله از کشتن یکدیگر پرهیز کنید. (۱۷۹)

تفسیر: ... ص: ۲۳۰

کُتِبَ عَلَیْکُمُ بر شـما واجب شـد، «قصـاص» رعایت برابری در کشـتگان است یعنی همان طور که قاتل مقتول را کشـته است او نیز به قتل می‌رسد.
الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی ... مساوات درباره کشته شدگان، یعنی در مورد قاتل.
الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی آزاد در برابر آزاد، بنده در مقابل بنده، زن در برابر زن.
و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هیچ آزادی در برابر کشتن
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۱
بنـده‌ای کشـته نمی‌شـود، بلکـه بایـد او را به شـدت مضـروب سـاخت و دیه مقتـول را گرفت. و مرد نیز در مقابـل کشـتن زن به قتل نمی‌رسد مگر این که نصف دیه مرد به اهلش پرداخت شود.
فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْ‌ءٌ ... کلمه «شـی‌ء» بر چیز مبهمی از «عفو» - صرف نظر کردن از قصاص یا بخشیدن تمام دیه یا مقداری از آن- قابل حمل است چنان که گفته می‌شود: سیر بزید بعض السـیر یعنی او مقداری از مسیر را با زید همراه بود. و درست نیست که «شی‌ء» در معنا «مفعول به» باشد، زیرا «عفی» از فعلهایی است که مفعول بی‌واسطه نمی‌گیرد. چنان که گفته می‌شود: «عفوت له ذنبه» و «عفوت لفلان عما جنی» و «عفوت عن فلان و عن ذنبه» و در این جملات فعل «عفا» نسبت به «مذنب» با «لام» و نسبت به «جانی» و «ذنب» با «عن» متعدی شده است.
«شـی‌ء»، «نکره» است و ابهـام دارد و منظور از «شـی‌ء من العفو» این است که چنـان چه برخی از اولیای مقتول از حق قصاص صـرف نظر کردند قصاص ساقط می‌شود و فقط می‌توانند خونبها را مطالبه نمایند.
منظور از «اخیه» ولی مقتول است، و از این رو تعبیر به اخوت و برادری شده تا عواطف برادری و اسلامی قاتل و ولی مقتول نسبت به یکدیگر برانگیخته شود.
فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ ... بر عفو کننـده و عفو شونده لازم است روشـی نیکو در پیش گیرند. به این معنی که قاتل و اولیای وی با رضایت و خشنودی خونبها را بپردازند و اولیای مقتول نیز در مطالبه دیه سختگیری نکنند.

وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ قاتل در صورت امکان بدون معطّلی و سهل انگاری باید دیه را بدهد و آن را پایمال نکند.

«ذلک» : اشاره است به حکم آنچه ذکر شد، از قبیل «قصاص»، «عفو» یا «دیه» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۲

تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ این که شما میان قصاص و گرفتن دیه و عفو مخیّر می‌باشید، تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار است در صورتی که برای اهل تورات تنها قصاص یا عفو مقرر شده بود و گرفتن دیه حرام بود. و برای اهل انجیل فقط عفو یا دیه معیّن گردیده بود. و قصاص بر آنها حرام شده بود.

فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ منظور از «اعتداء» این است که قاتل را پس از قبول دیه یا عفو قصاص نمایند، بعضی گفته‌اند: مقصود این است که در قصاص از کیفیّت معیّن در شرع تجاوز کند و غیر قاتل را بکشند.

فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ او در آخرت مشمول عذاب دردناك خواهد بود.

وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ برای شما در قصاص زندگی است.

این آیه در نهایت فصاحت و بلاغت است، زیرا «قصاص» با وجود این که خود نوعی قتل و سلب زندگی است، ظرف و محل حیات واقع شده است.

الف و لام در «القصاص»، الف و لام «جنس» و برای «تعریف» است، «حیات» نکره است و تنکیر افاده تعظیم می‌کند. بنا بر این منظور آیه این است که اصل تشریع چنین حکمی یعنی «قصاص» مایه حیاتی عظیم برای شماست.

اهمیّت حکم «قصاص» از این روست که مردم جاهلی به خاطر یك نفر جمعیّت زیادی را می‌کشتند، و گاه به جای قاتل فرد دیگری- از افراد خانواده یا قبیله او- را به قتل می‌رساندند و این خود موجب قتلهای بیشتر و فتنه و آشوب می‌شد.

بنا بر این «قصاص» از این جهت اهمیّت دارد و مایه حیات جامعه بشری است، که قاتل وقتی بداند در صورت مرتکب شدن قتلی، به حکم قصاص مجازات می‌شود، این امر تا حد زیادی او را از ارتکاب آن جرم باز می‌دارد، در نتیجه «قصاص» موجب حفظ حیات قاتل و کسی که وی اراده قتل او را داشته، می‌شود.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ... در معنای «تتقون» دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۳

۱- [ابن عباس و حسن و ابن زید می‌گویند:] یعنی شاید به وسیله ترس از «قصاص» از کشتن دیگران خودداری کنید.

۲- شاید از پروردگار بترسید و مانند پرهیزکاران از ارتکاب گناه خودداری کنید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۰] ... ص: ۲۳۳

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

ترجمه ... ص: ۲۳۳

بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر متاع و ثروت مشروعی از خود به جای گذارده، وصیّت کند برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است. (۱۸۰)

تفسیر: ... ص: ۲۳۳

«الْوَصِيَّةُ»، [نایب] فاعل «کتب» است و علّت مذکّر بودن فعل دو چیز است:

۱- بین فعل و (نایب) فاعل فاصله شده است.

۲- «وصیّه» در این جا به معنی «ان یوصی» است به دلیل این که ضمیر در «بدله» [در آیه بعد] که به «وصیهٔ» بر می‌گردد، به صورت مذکّر آمده است.

إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ هر گاه مرگ یکی از شما نزدیک و نشانه‌های آن آشکار شد.

إِنْ تَرَكَ خَيْراً اگر مال و ثروتی از خود به جای می‌گذارد.

لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ برای پدر و مادر و خویشاوندانش [وصیّت کند].

بِالْمَعْرُوفِ به چیزی که نزد صاحبان خرد، ستم و اجحافی در آن نیست.

«حَقًّا» مصدر مؤکد و تقدیر آیه چنین است: حق ذلک حقا.

عَلَى الْمُتَّقِينَ بر کسانی که تقوی پیشه کرده‌اند، [وصیّت به حق واجب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۴

است].

[آیا این آیه نسخ شده است؟] برخی گفته‌اند: این آیه با حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «برای وارث وصیّتی نیست» «۱» . نسخ شده است. ولی علمای ما (امامیه) نسخ قرآن را با خبر واحد جایز نمی‌دانند، و معتقدند وصیت کردن برای خویشاوندان از اهم مستحبات است و از حضرت باقر (ع)، روایت کرده‌اند که از ایشان سؤال شد آیا وصیت برای وارث جایز است؟ فرمود بلی و این آیه را تلاوت کرد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۲] ... ص: ۲۳۴

اشاره

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱) فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

ترجمه ... ص: ۲۳۴

هر گاه کسی پس از شنیدن وصیّت آن را تغییر دهد (و به نفع اشخاص بر خلاف حقیقت رفتار کند) گناه این کار بر کسانی است که بر خلاف وصیّت عمل کنند، خداوند به هر چه خلاف بگویند شنوا و به اعمال آنان داناست. (۱۸۱)

و هر کس بترسد که از ناحیه وصیّت موصی بر وارث ستم رفته، یا مرتکب گناهی شده و به اصلاح آن بپردازد بر او گناهی نیست (بلکه ثواب کرده) زیرا خداوند آمرزنده گناه و در حق همه مهربان است. (۱۸۲)

تفسیر: ... ص: ۲۳۴

فَمَنْ بَدَّلَهُ هر کس از اوصیا یا اولیا میّت یا گواهان که «وصیّت» را تغییر دهد.

بَعْدَ ما سَمِعَهُ پس از آن که وصیّت را شنیده و آن را محقق دانسته است.

۱- لا وصیة لوارث. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۵

فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَی الَّذِینَ یُبَدِّلُونَهُ گناه تغییر وصیّت تنها بر کسانی است که وصیّت را تغییر داده‌اند، و بر وصیّت کننده و وصیّت شونده گناهی نیست. زیرا اینان از حق منحرف نشده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ این جمله در مقام تهدید کسانی است که وصیّت را تغییر دهند.

فَمَنْ خافَ کسی که انتظار دارد و بداند، و در کلام عرب رایج است که می‌گویند:

اخاف ان یقع امر کذا و منظورشان انتظار و ظن قوی است که به منزله علم است یعنی من علم به وقوع فلان امر دارم. «۱»

مِنْ مُوصٍ جَنَفاً (کسی که بداند) وصی در وصیّت خود اشتباه کرده و از حق منحرف شده است.

أَوْ إِثْماً «۲» یا این که وصیّت کننده به عمد و گناه از حق منحرف شده باشد.

فَأَصْلَحَ بَیْنَهُمْ بین ورثه و آنهایی را که بر ایشان وصیّت شده اصلاح کند و اختلاف میان آنان را برطرف سازد.

فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ در این صورت گناهی بر او نیست، زیرا تغییر وصیّت، تبدیل باطل به حق است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۴] ... ص: ۲۳۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳) أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

۱- از این قبیل است گفتار خداوند: وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْ یُحْشَرُوا إِلی رَبِّهِمْ: با این قرآن کسانی را که می‌دانند در پیشگاه خداوندشان حضور خواهند یافت بترسان (انعام/ ۵۱).- م.

۲- در روایتی از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: جَنَفاً أَوْ إِثْماً به این تفسیر شده که وصیت کننده در وصیّتش تعدی کرده و به زیادتر از ثلث وصیّت کند، این تفسیر از ابن عباس نیز روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۶

ترجمه ... ص: ۲۳۶

ای کسانی که ایمان دارید، روزه بر شما واجب شد، هم چنان که بر پیشینیان شما واجب بود، شاید پرهیزکار شوید. (۱۸۳)

چند روز معیّن را (باید روزه بدارید) و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند، روزهای دیگری را (به جای آن روزه بگیرند) و بر کسانی که قدرت انجام آن را ندارند (همچون پیر مردان، پیر زنان و زنان حامله و غیره) لازم است کفّاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند و هر کس کار نیکی را به اختیار انجام دهد، همان برای او خوب است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر (فواید آن را) بدانید. (۱۸۴)

تفسیر: ... ص: ۲۳۶

کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ روزه بر شما واجب شد، همان طور که بر پیامبران و ملتهای پیشین، از زمان آدم (ع) تا زمان شما واجب شده بود.

از امیر المؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «اوّلین کسی که روزه بر او واجب شد آدم (ع) بود» روزه عبادت با سابقه‌ای است که خداوند متعال وجوب آن را از هیچ یک از امّتهای پیشین بر نداشته است، بنا بر این وجوب «روزه» تنها اختصاص به شما ندارد.

لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ باشد که با مواظبت کردن بر روزه و بزرگ شمردن آن پرهیزکار شوید، یا منظور این است که شاید از گناهان دوری نمایید، زیرا روزه‌دار به وسیله روزه خود را از وقوع در گناه باز می‌دارد.

أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ روزهای معیّن و یا منظور روزهای اندک است. مانند آیه کریمه: دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ: «درهمهایی کم» (یوسف/ ۲۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۷

تعبیر به «معدودات» به این خاطر است که اصولاـ مال اندک را با عدد و مال بسیار را با کیل می‌سنجند. و معنای جمله «ایاما معدودات» ایجاب می‌کند که نصب «ایاما» به «الصیام» باشد، (چنان که گفته می‌شود: نویت الخروج یوم الجمعة) ولی ساختار آیه نصب آن را به «صیام» منع می‌کند، زیرا جمله «کما کتب» بین آن و «ایاما» فاصله انداخته است، بنا بر این شایسته است که نصب، به فعل مقدّری مانند «صوموا» باشد و جمله کتب علیکم الصیام دلالت دارد بر این که تقدیر آیه چنین است: صوموا ایاما معدودات.

أَوْ عَلی سَفَرٍ هر کس از شما مسافر باشد. «۱»

فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ پس روزهای دیگری را باید روزه بگیرند.

این آیه دلالت می‌کند که شخص مسافر و مریض باید روزه خود را بخورند و روزهای دیگری را روزه بگیرند.

و در حدیثی [از امام صادق (ع)] نقل شده است: کسی که [در ماه رمضان] در مسافرت روزه بگیرد مانند کسی است که در وطن، روزه خود را خورده باشد.

وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ بر کسانی که توانایی روزه گرفتن دارند، اگر بدون عذر افطار کنند.

فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ باید به مقدار نصف صاع، غذا به مسکین بدهند. «۲»

از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت «طعام مساکین» (به جمع) قرائت فرموده است.

در آغاز که روزه بر مسلمانان واجب شده بود، به خاطر این که عادت به

۱- جمله «علی سفر» که ظرف است عطف بر «مریضا» است که اسم می‌باشد، و از لحاظ ادبی عطف ظرف بر اسم جایز نیست، از این رو «علی سفر» را به تأویل اسم برده تا معنای اسمی پیدا کند، و در این صورت است که معنای جمله این می‌شود که: «هر کس مریض یا مسافر باشد» .- م.

۲- مقدار صاع ۳ کیلو می‌باشد که نصف آن یک کیلو و نیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۸

انجام آن نداشتند، روزه گرفتن برای آنان دشوار و پر مشقّت بود از این رو به آنان اجازه داده شد که روزه خود را افطار کنند و در ازای هر روز نصف صاع غذا به عنوان فدیه (کفاره) به مساکین بپردازند.

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً و هر کس بیش از نصف صاع به فقیر بدهد، «فهو خیر له» این برایش بهتر است. «یطوع» به معنای «یتطوع» نیز قرائت شده است.

أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكَمْ ای کسانی که توانایی روزه گرفتن داریـد اگر روزه بگیریـد، بهتر است از این که بخوریـد و در عوض کفّاره و حتی بیش از مقـدار معیّن آن بدهیـد. [این حکم زمـانی بود که وجوب روزه معیّن نشـده بود و مردم می‌توانسـتند به جای آن کفّاره بدهند] سپس این حکم با آیه: شـریفه فَمَنْ شَـهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُـمْهُ «کسانی که در ماه رمضان در حضـر باشند باید روزه بگیرند» (بقره/ ۱۸۵)، نسخ شد.

علمای امامیه از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که حضـرت فرموده: منظور از «الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» کسانی هستند که ابتدا قادر به گرفتن روزه بوده‌اند، سپس در اثر پیری و یا مرض تشـنگی و نظایر آن ناتوان گشته‌اند، که بر اینان واجب است برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهند، بنا بر این آیه مورد بحث نسخ نشده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۵] ... ص: ۲۳۸

اشاره

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَـهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُـمْهُ وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۳۹

ترجمه ... ص: ۲۳۹

(آن چنـد روز معـدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده، پس آن کس که در ماه رمضان در حضر باشد، باید روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند را حتی شـما را می‌خواهد نه زحمت شـما را، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید و شاید شکرگزاری کنید. (۱۸۵)

تفسیر: ... ص: ۲۳۹

«رمضـان» مصـدر «رمض» و در اصل «رمضاء» است که به معنای شـدّت تابش خورشـید بر ریگهاست. «رمضان» مضاف الیه شـهر، و «علم» واقع شده است و غیر منصـرف است، چون معرفه و دارای الف و نون [زائدتان] می‌باشد. و در این که جمله «شَهْرُ رَمَضانَ» چه محلی از اعراب دارد سه احتمال است:

۱- مبتدا و جمله الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ خبر آن است.

۲- «رمضان» بدل است از «الصیام» در آیه شریفه: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ.

۳- «شهر رمضان» خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آیه چنین است: هذه الایام المعدودات شهر رمضان.

أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ در این که منظور از نازل شدن قرآن در ماه رمضان چیست وجوهی بیان شده است:

۱- ابتدا نزول قرآن در شب قدر بوده که در ماه رمضان است [ابن اسحاق].

۲- تمام قرآن در شب قدر بر آسـمان دنیا فرود آمد و سپس تدریجا (در مدت بیست سال) بر پیامبر اکرم نازل شد [ابن عباس، سعید بن جبیر، حسن و قتاده].

۳- مقصود این است که در مورد وجوب روزه [آیاتی از] قرآن نازل شده و حکم آن را بیان کرده، مانند آیه: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ ...».

هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ نصب «هدی» بنا بر حال بودن است، یعنی قرآن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۰

در حالی نازل شده که هدایت‌گر مردم به سوی حق و خود از نشانه‌های روشن این هدایت و نیز جدا کننده حق از باطل بود.

در این آیه نخست از قرآن به عنوان کتاب هدایت یاد شده و سپس آن را از نشانه‌های روشنی که خداوند به وسیله آن مردم را به سوی حق هدایت می‌کند، معرّفی نموده و بدین وسیله میان کتابهای آسمانی بر حق و کتابهای باطل فرق گذارده است.

فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ کسی که در ماه رمضان، در وطنش حاضر و مقیم نباشد، باید همان ماه را روزه بگیرد و بدون عذر نباید افطار کند.

«الشهر» منصوب است بنا بر بر ظرف بودن، و همچنین «ها» در «فلیصمه» نه این که مفعول به باشند، زیرا مقیم و مسافر هر دو ماه را می‌بینند. «۱»

وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ میزان در مرضی که موجب افطار روزه می‌شود، ترس از زیاد شدن بیش از اندازه آن است. و میزان در سفری که باعث افطار کردن است [طبق نظر امامیّه با قید این که سفر باید مباح و در راه طاعت خدا باشد] هشت فرسخ بودن «۲» مسافت است.

یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ خداوند می‌خواهد احکام را بر شما آسان کند و شما را به مشقّت نیندازد از این رو حرج در دین را نفی فرموده و شما را به آیین حق و ثابتی هدایت کرده که هیچ گونه تکلّف و زحمتی در آن به چشم نمی‌خورد و همین که به مریض و مسافر دستور داده تا روزه خود را افطار کنند. مؤید آن است.

وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ فعل معلّل حذف شده و جملات قبل دلالت بر حذف آن داشته و تقدیر آیه چنین است: و شرع لکم ذلک لتکملوا العدة و لتکبروا اللَّه علی ما

۱- و چنان که «الشهر» را مفعول به بدانیم معنای آیه این است که هر کس ماه را دید باید روزه بگیرد، در صورتی که مقصود آیه تنها این نیست.- م.

۲- از نظر شافعی میزان ۱۶ و حنفی ۲۴ فرسخ است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۱

هدیکم و لعلّکم تشکرون. و می‌توان گفت «و لتکملوا» عطف بر علّت مقدّر است و گویی گفته شده: یرید اللَّه لیسهل علیکم و لتکملوا العدة.

و منظور از «وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ» طبق نظر ما (امامیه) تکبیرهایی است که در تعقیب نماز مغرب و عشاء در شب عید فطر و نیز پس از نماز صبح و نماز عید گفته می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۶] ... ص: ۲۴۱

اشاره

وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ (۱۸۶)

ترجمه ... ص: ۲۴۱

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم، پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند شاید به راه راست و هدایت برسند. (۱۸۶)

تفسیر: ... ص: ۲۴۱

«فَإِنِّی قَرِیبٌ» : تشبیه حال خداوند است- در اجابت سریع دعای کسی که او را خوانده- به حال کسی که جایگاه او نزدیک است، [یعنی من می‌شنوم دعای کسی که مرا بخواند، مانند کسی که به او نزدیک است]. و مانند این آیه است قول خدای متعال: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ «ما نزدیکتر هستیم به انسان از شریان گردن به او» (ق/ ۱۶).

فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی هر گاه بندگان خود را دعوت به ایمان و طاعت نمایم، باید ایمان آورده و مطیع من باشند، چنان که آنان هر زمان مرا بخوانند، خواسته‌ها و حوایج آنها را برآورده می‌کنم.

وَ لْیُؤْمِنُوا بِی و باید به من ایمان آورند. و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: معنایش این است که به طور قطع باید بدانند که من قادرم آنچه را درخواست

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۴۲

کرده‌اند به آنان عطا کنم.

لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ شاید به حق هدایت یافته و به آن نایل شوند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۷] ... ص: ۲۴۲

اشاره

أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیامِ الرَّفَثُ إِلی نِسائِکُمْ هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَکُمْ فَتابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفا عَنْکُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلَی اللَّیْلِ وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاکِفُونَ فِی الْمَساجِدِ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ آیاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۱۸۷)

ترجمه ... ص: ۲۴۲

آمیزش با همسرانتان در شب روزه‌داری حلال است. آنها پوشش شما هستند و شما پوشش آنها، خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و این کار را که حرام بود بعضا انجام می‌دادید) پس توبه کرد بر شما و شما را بخشید، اکنون با آنها آمیزش کنید و آنچه را خدا بر شما مقرر داشته طلب کنید. بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار شود، سپس روزه را تا شب تکمیل کنید، و در حالی که در مساجد مشغول اعتکاف هستید، با زنان آمیزش نکنید، این حدود الهی است، به آن نزدیک نشوید، خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند. (۱۸۷)

تفسیر: ... ص: ۲۴۲

اشاره

«رفث» : در اصل به معنای سخن زشت ولی کنایه از آمیزش است و چون متضمّن معنای «افضاء» (منتهی شدن) است. به «الی» متعدی شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۳

است. «۱»

هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ این جمله مستأنفه ولی به منزله بیانیّه است، زیرا سبب حلال شدن آمیزش در شب روزه را بیان می‌کند و سبب حلّیت آن این بود که چون شما با همسرانتان [هنگام خواب] آمیزش داشته و یکدیگر را در آغوش می‌کشید و صبر و شکیبایی را از کف می‌دهید، از این رو به شما اجازه داده شده که با آنها نزدیکی کنید.

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ «اختیان» از «خیانت» گرفته شده، چنان که «اکتساب» از «کسب»، یعنی خدا می‌دانست که شما [با آمیزش جنسی در شبهای ماه رمضان که حرام بود] بهره و نصیب خودتان را از لطف و رحمت خدا کاهش می‌دهید «فتاب علیکم» به شما اجازه آمیزش داد و سختگیری را از شما برداشت.

[شان نزول آیه]: ... ص: ۲۴۳

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: [در صدر اسلام] در ماه رمضان غذا خوردن پس از خوابیدن در شب و نزدیکی کردن در شب و در روز حرام بود، تا این که مردی از اصحاب رسول خدا (ص) بیش از افطار کردن خوابید [و فردای آن شب] در کندن خندق شرکت نمود [و در اثر ضعف و گرسنگی] غش کرد «۲» [و از طرفی] برخی از جوانان در شبهای ماه رمضان مخفیانه با زنان خود نزدیکی می‌کردند، آن گاه این آیه نازل شد و آمیزش در شبهای ماه رمضان و غذا خوردن پس از خواب حلال شد، و معنای «عفی عنکم» همین است.

وَ ابْتَغُوا ما کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ و بخواهید آنچه را خدا برای شما قرار می‌دهد یعنی

۱- رفث (بر وزن طبس) به معنی سخن گفتن پیرامون مسائل جنسی است و چون در نهایت این سخنان منجر به آمیزش می‌شود «رفت» مانند «افضا» (منتهی شدن) به «الی» متعدّی شده است.- م.

۲- لشکر کشی قریش در جنگ احزاب و خندق کندن مسلمانان مصادف با ماه رمضان شده بود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۴

وقتی مرد با همسرش آمیزش می‌کند منظورش این باشد که خدا فرزندی به او عطا کند نه این که مقصودش تنها دفع شهوت باشد. و برخی گفته‌اند: معنایش این است که بخواهید آنچه را خداوند پس از منع از آن برای شما مباح کرده است.

وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ بخورید و بیاشامید تا «خیط ابیض» بر شما آشکار شود و مقصود از آن اوّلین سپیدی صبح است که در افق پدید می‌آید و مانند سپیدی ممتدی است که در میان سیاهی شب آشکار می‌شود.

«مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ» منظور از آن سیاهی شب است و سپیدی و سیاهی شب به دو نخ تشبیه شده است.

«مِنَ الْفَجْرِ» تبیین «خیط ابیض» است یعنی منظور از «خیط ابیض» سپیده صبح است و با بیان آن از توضیح «خیط اسود» خودداری شده است.

وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ در حالى كه در مساجد اعتكاف كرده‌ايد با زنانتان در نياميزيد.

«اعتكاف» [در لغت به معناى ماندن در مكان است و] در اصطلاح شرع عبارت از ماندن در مسجد براى انجام عبادت است. «۱»

۱- از نظر شيعه اعتكاف فقط در چهار مسجد درست است:

۱- مسجد الحرام (در مكّه).

۲- مسجد النبى (در مدينه).

۳- مسجد كوفه.

۴- مسجد بصره.

ولى ساير دانشمندان اهل سنّت مى‌گويند در تمام مسجدها اعتكاف صحيح است و فقط مالك است كه آن را مختص به مسجد جامع (شهر) مى‌داند.

و نيز نزد ما (شيعه) بدون روزه گرفتن اعتكاف صحيح نيست و ابو حنيفه و مالك نيز چنين گفته‌اند ولى شافعى مى‌گويد بدون روزه هم صحيح است. و نيز نزد ما اعتكاف در كمتر از سه روز صحيح نيست ولى نزد ابو حنيفه به يك روز هم صحيح است و مالك مى‌گويد بايد ده روز باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۴۵

«تلك» اشاره به احكامى است كه بيان شد و منظور از «حدود اللَّه» محرّمات و چيزهايى است كه خداوند از آنها نهى كرده است.

فَلا تَقْرَبُوها آنها را انجام ندهيد. و در حديث است كه [پيامبر مى‌فرمايد]:

«هر سلطانى قرقگاههايى دارد و قرقگاههاى الهى محرمات اوست و هر كس گوسفند خود را در اطراف و نزديك محلى كه قرق شده بچراند، بيم آن مى‌رود كه گوسفندش وارد آن شود. «۱»

«كذلك» يعنى و با چنين بيانى «يبين اللَّه آياته للناس» خداوند دلايل و براهين خود را در مورد آنچه به مردم امر و نهى كرده براى آنان بيان مى‌كند.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شايد از گناهان و آنچه خداوند از آنها نهى كرده پرهيز نمايند.

[سوره البقرة (۲): آيه ۱۸۸] ... ص: ۲۴۵

اشاره

وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

ترجمه ... ص: ۲۴۵

و اموال يكديگر را به باطل (و ناحق) در ميان خود نخوريد و براى خوردن قسمتى از اموال مردم به گناه (قسمتى از) آن را به قضات ندهيد در حالى كه مى‌دانيد. (۱۸۸)

تفسير: ... ص: ۲۴۵

نباید اموال یکدیگر را از طریق حرام و غیر شرعی بخورید، «و تدلوا بها الی الحکام» [عطف بر «لا تاکلوا» و] به معنای «و لا تدلوا بها» است، یعنی اموال خودتان و داوری درباره آنها را به عهده قاضیان نگذارید، «لتاکلوا فریقا من اموال

و شافعی می‌گوید هر چه باشد کافی است اگر چه یک ساعت باشد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۲۴).- م.

-۱

عن النبی (ص): ان لکل ملک حمی و ان حمی اللّه محارمه فمن رتع حول الحمی یوشک ان یقع فیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۶

الناس بالاثم» : تا این که قسمتی از اموال مردم را با شهادت بنا حق و قسم دروغ و یا از راه سازش بخورید با این که می‌دانید کسی که [به استناد گواهی نادرست و قسم دروغ و ... او] به نفع او حکم شده، به دیگری ستم روا داشته است.

برخی گفته‌اند: منظور آیه این است که بخشی از اموال را به عنوان رشوه به قاضیان منحرف ندهید.

وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ در حالی که می‌دانید بر حق نیستید، و اقدام بر گناه با اطّلاع از زشتی آن گناهش بیشتر و زشت‌تر است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۹] ... ص: ۲۴۶

اشاره

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

ترجمه ... ص: ۲۴۶

درباره هلالهای ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو آنها بیان اوقات برای مردم و حجّ است و کار نیک آن نیست که از پشت خانه وارد شوید، نیکی این است که تقوی پیشه کنید و از مخالفت خدا بپرهیزید، شاید که رستگار شوید. (۱۸۹)

تفسیر: ... ص: ۲۴۶

[همان طور که در شأن نزول آیه آمده است، گروهی در مورد «هلال» از پیغمبر اسلام (ص) پرسشهایی می‌کردند و از علّت و فواید و وضع خاصّی که ماه به خود می‌گیرد جویا می‌شدند. خداوند در پاسخ این سؤال به پیامبر دستور می‌دهد که آثار و فواید «هلال» را بیان کند.]

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ مردم از تو درباره «هلال» (ماه شب اوّل) و زیاد و کم شدن حجم آن می‌پرسند که چه حکمتی در آن نهفته است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۷

قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ در پاسخ بگو: این حالات مختلف ماه نشانه‌هایی است که مردم به وسیله آنها زمان کشت و کار و تجارت و هنگام پرداخت دیون خود را تعیین می‌کنند. و از آن در انجام عبادات و وظایف دینی مانند، روزه ماه رمضان و افطار در ماه شوال و عده زنان و نیز برای تعیین زمان انجام حجّ استفاده می‌شود.

وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها نیکوکاری این نیست که از پشت دیوار به خانه‌ها در آیید. در جاهلیّت رسم بر این بود که اگر کسی برای حجّ محرم می‌شود از در خانه‌اش وارد نمی‌شد تا حجّش تمام شود و باین منظور شکافهایی در پشت خانه‌ها ایجاد کرده بودند که در هنگام احرام از آنها داخل و خارج می‌شدند، در این آیه خطاب به مسلمانان گفته شده:

نیکی آن نیست که از وارد شدن به خانه از درب اجتناب کنید، نیکوکاری در آن است که از محرمات الهی پرهیز نمایید.

وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها برخی گفته‌اند منظور این است که در هر کاری از راه خودش وارد شوید و آن را طبق آنچه معمول است انجام دهید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۰] ... ص: ۲۴۷

اشاره

وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ (۱۹۰)

ترجمه ... ص: ۲۴۷

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، و از حد تجاوز نکنید که خدای تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. (۱۹۰)

تفسیر: ... ص: ۲۴۷

گویند، آیه مورد بحث اوّلین آیه‌ای است که راجع به جنگ در مدینه بر پیامبر (ص) نازل شده است و منظور از «مقاتله» (پیکار) در راه خدا همانند جهاد برای عزّت بخشیدن دین خدا و اعلای کلمه حق است.

الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ با کسانی که با شما مبارزه کرده و می‌جنگند، نه آنها که

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۴۸

مانع انجام وظایف شما می‌شوند. بنا بر این، این آیه با آیه: وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً «و متّفقا همه با مشرکان کارزار کنید» (توبه/ ۳۶) نسخ شده است.

در بیان این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- منظور این است که فقط با مردان بجنگید نه زنان و کودکان.

۲- برخی گفته‌اند مقصود از این آیه این است که با تمامی مشرکان جنگ کنید، زیرا همه آنان خیال پیکار با مسلمانان را در سردارند و چنین نیّتی خود، در حکم نبرد با مسلمانان است. پس بنا بر این حکم آیه نسخ نشده است.

وَ لا تَعْتَدُوا در جنگ، با کشتن کسانی که از جنگیدن با آنها نهی شده‌اید [همچون زنان و کودکان] و نیز با مثله کردن کشته، دشمن و یا حمله ناگهانی بر آنها پیش از دعوت به حق از حدّ تجاوز نکنید.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۹۱ تا ۱۹۲] ... ص: ۲۴۸

اشاره

وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّی یُقاتِلُوکُمْ

فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

ترجمه ... ص: ۲۴۸

هر کجا مشرکان را یافتید آنها را بکشید و همان طور که آنها شما را (از مکّه) بیرون کردند شما (نیز) آنان را بیرون کنید و فتنه‌گری (که آنها دارند) از کشتار بدتر است، و در مسجد الحرام با آنها به جنگ برنخیزید مگر آن که آنها با شما نبرد کنند، در این صورت آنان را بکشید که جزای کافران همین است. (۱۹۱)

و اگر (از کفر و شرك) خودداری کردند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۹۲)

تفسیر: ... ص: ۲۴۸

حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هر کجا مشرکان را یافتید. وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ همان طور که آنها شما را از مکّه بیرون کردند شما نیز آنها را بیرون

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۴۹

کنید، و پیامبر (ص) روز فتح مکّه این دستور را در مورد کسانی که اسلام نیاورده بودند اجرا کرد.

وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ عذابی که انسان از رنج و مصیبت وارد بر او تحمل می‌کند، برای او از کشته شدن سخت‌تر است. در این آیه اخراج از وطن از جمله رنجهایی به حساب آمده که انسان برای خلاصی از آن آرزوی مرگ می‌کند.

بعضی گفته‌اند: منظور از «فتنه» در این آیه «عذاب آخرت» است، چنان که در آیه دیگری فرموده: ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ «بچشید عذابتان را» (ذاریات/ ۱۴).

و کسانی که گفته‌اند: گناه مشرك بزرگتر است از ارتکاب قتل در مسجد الحرام، به خاطر این است که مشرکان، قتل در حرم الهی را گناه بسیار بزرگی می‌دانستند و انجام آن را بر مسلمانان عیب می‌شمردند.

فعل «قاتل» در آیه، به صورت ثلاثی مجرّد یعنی: و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقتلوکم فیه فان قتلوکم» نیز قرائت شده است.

وقوع قتل در میان برخی از کفار و مسلمانان به منزله تحقق آن در بین همه تلقی شده است، چنان که گفته می‌شود: «اگر ما را بکشید ما نیز شما را خواهیم کشت» .

[در صورتی که در نزاع میان دو گروه تمام افراد یك گروه ممکن است کشته نشوند].

فَإِنِ انْتَهَوْا اگر اینان از شرك و قتل دست برداشتند، همانا خدا آمرزنده و مهربان است، مانند آیه شریفه إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ «ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان باز آیید، هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود» (انفال/ ۳۸).

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۳] ... ص: ۲۴۹

اشاره

وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۰

ترجمه ... ص: ۲۵۰

و بـا آنـان پیکـار کنیـد تـا فتنه و فساد نباشـد و فقط خـدا اطاعت و فرمانبرداری شود و اگر اینان از کفر دست برندارنـد (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست. (۱۹۳)

تفسیر: ... ص: ۲۵۰

حَتَّی لاـ تَکُونَ فِتْنَةٌ یعنی تا شـرک ریشه کن شود، «وَ یَکُونَ الـدِّینُ لِلَّهِ» و اطاعت و فرمانبری خالصانه، تنها برای خـدا بوده و بهره‌ای برای شیطان در آن نباشد.

فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَی الظَّالِمِینَ ... اگر اینان از شـرک دست کشیده و بازگشتند به آنان تعدّی نکنید، زیرا پیکار با کسانی که دست از شـرک و کفر برداشـته‌اند، تجاوز و ستمگری است. «إِلَّا عَلَی الظَّالِمِینَ» در موضع «الا علی المنتهین» قرار گرفته [و منظور این است که کیفر قتل جز بر کسانی که به خود ستم کرده و بر کفر و شرک باقی مانده‌اند روا نیست].

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۴] ... ص: ۲۵۰

اشاره

الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَـدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَـدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (۱۹۴)

ترجمه ... ص: ۲۵۰

مـاه حرام در برابر مـاه حرام و تمام حرامها (قابل) قصاص است و (به طور کلّی) هر کس به شـما تجاوز کرد، بماننـد آن بر او تعـدّی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده‌روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است. (۱۹۴)

تفسیر: ... ص: ۲۵۰

مشـرکان در سال انعقاد پیمان «حدیبیه» در ماه ذیقعده که یکی از ماههای حرام بود قصد حمله به مسـلمانان را داشتند و هنگامی که مسلمانان در نظر گرفتند برای انجام عمره رهسپار مکّه شده و از سویی مایل نبودند در ماه حرام با مشرکان پیکار کنند، این آیه نازل و خطاب به آنان گفته شد:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۱

الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام یعنی همان طور که آنان احترام ماههای حرام را نادیـده گرفتند، شـما نیز آن را نادیده بگیرید.

«وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ» یعنی در هر حرامی [که حلال شـمرده شده] تلافی جایز است و کسـی که حرمت چیزی را نادیده گرفت با آن مقابله می‌شود و در این هنگام که مشـرکان احترام ماهی را که شـما حرام می‌دانیـد، نادیـده گرفته‌انـد، شـما نیز حرمت آن را نادیده

بگیرید. سپس برای تأکید بیشتر [بر لزوم برخورد متقابل] می‌فرماید: فَمَنِ اعْتَدی عَلَيْكُمْ تا آخر آيه.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ در حالى كه بر دشـمنانتان غالب مى‌شويد از خدا بترسيد، و اگر كسى به شما ستم كرد شما بيش از حدّ مجاز به او تعدى نكنيد.

[سوره البقرة (۲): آيه ۱۹۵] ... ص: ۲۵۱

اشاره

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

ترجمه ... ص: ۲۵۱

و در راه خدا انفاق كنيد (و با ترك انفاق) و با دست خويش خود را به هلاكت نيندازيد و نيكى كنيد كه خدا نيكوكاران را دوست مى‌دارد. (۱۹۵)

تفسير: ... ص: ۲۵۱

وَ أَنْفِقُوا از اموال خويش در راه جهاد و راههاى نيك انفاق كنيد.

وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «تهلكه» يعنى نابودى، «باء» در «بايـديكم» زايد است، چنان كه به شـخص تسـليم شده گفته مى‌شود: «اعطى بيده» يعنى دستش را داد. و باء زايد است و در معناى آيه چند قول است:

۱- هلاكت را با دست خويش به خودتان اختصاص ندهيد.

۲- با ترك انفاق خود را به بدبختى نيندازيد، چه در اين صورت دشـمنان بر شـما چيره شده و شـما هلاك مى‌شويد. چنان كه گفته مى‌شود: «فلانى با دست خود خودش را هلاك كرد» .

۳- منظور اين است كه در انفاق زياده روى نكنيد [جبائى]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۲

وَ أَحْسِنُوا امر به ميانه‌روى است. ان اللَّه يحب المحسنين يعنى خدا ميانه‌روها را دوست دارد.

[سوره البقرة (۲): آيه ۱۹۶] ... ص: ۲۵۲

اشاره

وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۱۹۶)

ترجمه ... ص: ۲۵۲

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید، و اگر ممنوع شدید آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلّش برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سرداشت (و ناچار بود سر خود را بتراشد) باید فدیه و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد. و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، پس کسانی که با ختم عمره، حج را آغاز می‌کنند، آنچه میسّر است از قربانی (ذبح کنید) و کسی که ندارد سه روز در ایام حج و هفت روز به هنگامی که بازگشت (روزه بدارد) این ده روز کامل است (البته) این برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجد الحرام نباشد از خدا بترسد و بدانید که مجازات خدا سخت است. (۱۹۶)

تفسیر: ... ص: ۲۵۲

وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ «حج» و «عمره» را با شرایط و ارکان و اعمال هر یک از آن دو به طور کامل به جا آورید.

لِلَّهِ فقط برای خشنودی خدا این دو فریضه را به اتمام برسانید. ظاهر امر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۳

اقتضای وجوب دارد و از این که به مسلمانان امر شده اعمال حج و عمره را به اتمام برسانند، استفاده می‌شود که «عمره» نیز مانند «حج» واجب است.

فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ یعنی اگر ترس یا دشمن و یا بیماری، شما را از رفتن به حجّ بازداشت و یا اگر هنگامی که در حج محرم شده‌اید یکی از این موانع شما را از انجام مناسک باز دارد.

فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ پس آنچه از قربانی ممکن شد.

«یسر» و «استیسر» متضاد «صعب» و «استصعب» است. «هدی» [در لغت به معنای راندن و در اصطلاح شرع عبارتست از:] آنچه برای قربانی کردن به سوی حرام برده می‌شود و مفرد آن «هدیة» است. یعنی زمانی که خواستید از احرام خارج شوید بر شما واجب است شتر یا گاو و یا گوسفندی را و یا هر چه ممکن شد، قربانی کنید.

وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ مخاطبان این جمله کسانی هستند که از انجام حج منع شده‌اند، یعنی محلّ نشوید [سرتان را نتراشید] تا این که اطمینان حاصل کنید قربانی به محلّی که باید در آن ذبح شود رسیده است، و محل قربانی در روز ذبح آن «منی» است اگر برای انجام حجّ محرم گردیده [و سپس مانعی به وجود آمده است] ولی اگر احرام برای عمره باشد محل قربانی مکّه است. و این حکم در صورتی است که انسان به واسطه بیماری از انجام حج و عمره باز بماند و بخواهد از احرام خارج شود، ولی اگر از ناحیه دشمن و بسته شدن راه توسط او باشد، محل قربانی همان جایی است که از رفتن او ممانعت شده است، چنان که پیامبر (ص) قربانی خود را در «حدیبیه» ذبح کرد.

فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ اگر کسی بیمار شود یا نوعی ناراحتی در سرش پدید آید که تنها راه درمانش سر تراشیدن است، به خاطر این عذر می‌تواند در حال احرام سرش را بتراشد ولی باید به جای این عمل «فدیه» دهد.

مِنْ صِیامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُکٍ فدیه و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۴

قربانی و از ائمه ما (ع) نقل شده که «روزه» سه روز واجب است و «صدقه» از آن شش مسکین و بنا به روایتی ده مسکین است و قربانی هم باید گوسفند باشد، و شخص مخیّر است که یکی از این‌ها را اختیار کند. این روایت از پیامبر (ص) نیز نقل شده است.

«نسک» مصدر است، و گفته شده جمع «نسیکه» به معنای قربانی است.

فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ هر گاه مانعی از ناحیه دشمن و یا بیماری وجود نداشت و ایمن و آسوده بودید و خواستید پس از فراغت از «عمره»، «حجّ تمتّع» انجام دهید.

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ پس هر قربانی که ممکن شد بدهید.

قربانی حجّ تمتع به اتّفاق همه علما واجب است ولی اختلاف در این است که آیا قربانی خود، یکی از اعمال است یا جبران و فدیه می‌باشد؟

از نظر ما (امامیّه) قربانی خود یکی از اعمال مستقل حجّ است [و گوشت قربانی را می‌توان خورد] و ابو حنیفه نیز همین عقیده را دارد، ولی به عقیده شافعی قربانی جبران و فدیه (جنایات) است و خوردن گوشت قربانی جایز نیست.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ کسی که نه خود قربانی و نه پولش را دارد، باید سه روز در حج روزه بگیرد، و بهتر است روزهای هفتم و هشتم و نهم ذیحجّه را روزه باشد.

وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ و هفت روز دیگر را هنگامی که به وطن خود بازگشتید روزه بگیرید.

تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ این جمله برای تأکید آمده است، و در آن سفارش بسیار بر روزه گرفتن این ده روز و کامل کردن آنها شده است.

ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ این عمره تمتّع فقط برای کسانی است که مقیم مکّه نباشند و اهل مکه کسانی هستند که بین محل زندگی آنان تا مکّه از هر طرف دوازده میل و یا کمتر فاصله باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۵۵

وَ اتَّقُوا اللَّهَ از خدا بپرهیزید و آنچه را به شما امر یا نهی می‌کند، رعایت کنید.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ و بدانید که مجازات خدا سخت است برای کسانی که نافرمانی او کرده و از حدود الهی تجاوز نموده‌اند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۷] ... ص: ۲۵۵

اشاره

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ (۱۹۷)

ترجمه ... ص: ۲۵۵

حج در ماههای معیّنی است و کسانی که ملتزم به حج شده‌اند در آن ماهها باید آمیزش با زنان و کار ناروا چون دروغ و مجادله و بدگویی را ترک کنند و شما آنچه از کارهای نیک انجام دهید خدا بر آن آگاه است و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین توشه پرهیزکاری است و از من بپرهیزید ای صاحبان عقل. (۱۹۷)

تفسیر: ... ص: ۲۵۵

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ زمان حج ماههای معیّنی است، مانند این که گفته می‌شود: «البرد شهران» «یعنی وقت سرما دو ماه است» . و

ماههای حج [از نظر ما]، شوّال، ذیقعده و ده روز اوّل از ذیحجه است و از این که این ماهها را ماه حجّ گویند استفاده می‌شود که احرام بستن برای حج یا عمره جز در این ماهها درست نیست.

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ هر کس در این ماهها برای حج احرام ببندد «فلا رفث» نباید در آن حال با زنان نزدیکی کند، «و لا فسوق» و یا دروغ بگوید.

برخی گفته‌اند منظور از «لا فسوق» این است که نباید از دایره حدود الهی خارج شود.

وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ مفسّران شیعه می‌گویند: منظور از «جدال»، گفتن «لا و اللَّه» و «بلی و اللَّه» است [چه به راستی سوگند بخورد، چه به دروغ]، ولی دیگر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۶

مفسّران گفته‌اند: مقصود این است که در موقع احرام لجاجت و فحاشی نکنید.

وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ... آنچه را از نیکی و خیر انجام دهید خدا می‌داند، غرض از این جمله تشویق و تحریک مسلمانان به انجام کارهای نیک است.

وَ تَزَوَّدُوا توشه برگیرید [تا در سفر حج] از دیگران غذا مطالبه نکنید و از آزردن مردم و سربار آنان شدن بپرهیزید. فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى همانا پرهیزکاری بهترین توشه است.

وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ ای صاحبان خرد از عذاب من بترسید، زیرا عقل شما اقتضا می‌کند که از عذاب الهی پرهیز نمایید و هر عاقلی که از آن نترسد گویی از «عقل» بی‌بهره است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۸] ... ص: ۲۵۶

اشاره

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ (۱۹۸)

ترجمه ... ص: ۲۵۶

گناهی بر شما نیست که از پروردگار خویش فزونی خواهید (و از منافع اقتصادی در ایام حجّ برخوردار شوید) و چون از عرفات سرازیر شدید، پس خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت کرد اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید. (۱۹۸)

تفسیر: ... ص: ۲۵۶

مردم جاهلیّت در ایّام حج تجارت و معامله [و بارکشی] را حرام دانسته و کسانی را که به این امور مبادرت می‌کردند «داجّ» (یعنی باربر و خدمتکار) می‌نامیدند. و با نزول این آیه ممنوعیت این عمل از آنان برداشته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۷

أَنْ تَبْتَغُوا تقدیرش «فی ان تبتغوا» است. فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ یعنی مانعی ندارند که از فضل خدا بهره‌مند شده و در تجارت، سود و منفعتی بدست آورید.

فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ هنگامی که همراه جمعیّت بسیار، سرازیر عرفات شدید. «افضتم» از باب «افاضهٔ الماء» است یعنی زیاد آب ریختن، و این جمله در اصل «افضتم انفسکم» می‌باشد.

«عرفات» علم شده برای محل مخصوصی که وقوف در آن در روز عرفه برای حج واجب است. «عرفات» مانند «اذرعات» جمع بسته شده و از اسمهای مرتجل است «۱» .

فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ این آیه دلالت بر وجوب وقوف در مشعر الحرام دارد، زیرا ظاهر صیغه امر دال بر وجوب است و چون خدای متعال ذکر گفتن در مشعر را واجب دانسته وقوف در آن را نیز واجب کرده است. و معنای آیه این است:

هنگامی که از عرفات کوچ کرده و به مشعر الحرام در آمدید در آنجا خدا را به یاد آورید.

۱- در مناسبت اسم «عرفات» چند وجه بیان شده است:

۱- ابراهیم (ع) در این روز فهمید، آنچه از قبل برایش توصیف شده بود (از حضرت علی (ع) و ابن عباس).

۲- آدم و حوا پس از آن که از هم جدا بودند در این نقطه گرد هم آمده و یکدیگر را شناختند (ضحاك و سدی و از اصحاب ما نیز بر این مضمون روایت شده است). (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۳).

۳- به مناسبت رفعت و بلندی این موقف، بدین اسم نامیده شده است.

۴- جبرئیل ابراهیم را مناسك و اعمال می‌آموخت و او می‌گفت: «عرفت، عرفت» دانستم و لذا این جا به اسم «عرفات» خوانده شد (عطا).

۵- ابراهیم در شب هشتم خواب دید که باید فرزندش را بکشد. صبح از خواب برخاست. همه روز را فکر می‌کرد که آیا این امر از طرف خداست یا نه؟ به این مناسبت روز هشتم را بنام روز «ترویه» یعنی روز شك و فکر می‌خوانند.

در شب نهم دوباره همان مطلب را خواب دید، وقتی بیدار شد دانست که امر خداست و لذا به نام «عرفه» خوانده شد.

۶- روایت دارد که جبرئیل به آدم در همین سرزمین گفت: «به گناهت اعتراف کن و اعمال و مناسك یاد بگیر» آدم گفت: پروردگارا ما به خود ستم کردیم رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا ... و از این جهت این بیابان بنام «عرفات» شد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۸

وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُمْ «ما» مصدری یا کافهٔ است یعنی خدا را به نیکی یاد کنید چنان که او شما را به نیکی هدایت کرد، یا معنایش این است که خدا را به یاد آورید، همان‌گونه که او به شما آموخت که چگونه به یاد او باشید.

وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّینَ اگر چه شما پیش از هدایت شدن نادان بوده و نمی‌دانستید چگونه خدا را بیاد بیاورید و او را پرستش کنید.

از جابر [بن عبد اللَّه] روایت شده که چون پیامبر (ص) نماز صبح را در هوای تاریک روشن، در «مزدلفه» به جا آورد، بر شتر خویش سوار شد و به قصد «مشعر الحرام» حرکت کرد و در آن‌جا به دعا و تکبیر و تهلیل مشغول بود تا هوا کاملا روشن شد.

«مشعر» به معنای محل نشانه است و چون این مکان نشانه حج و محلّی برای انجام مناسک است آن را «مشعر» نامیده‌اند. و به خاطر حرمت و قداستی که دارد به «الحرام» توصیف شده است.

«مشعر الحرام» را «مزدلفه» نیز گویند. چون آدم و حوا در این محل اجتماع کردند و گفته شده چون در مشعر الحرام نماز مغرب و عشا با هم خوانده می‌شده، آن را «مزدلفه» نامیده‌اند. «ازدلف منها» یعنی به آن نزدیک شد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۲] ... ص: ۲۵۸

اشاره

ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۹۹) فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ (۲۰۰) وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ (۲۰۱) أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ (۲۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۵۹

ترجمه ... ص: ۲۵۹

پس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید و از خدا طلب آمرزش نمایید که خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۹۹)

و آن گاه که اعمال حج خود را انجام دادید، پس خدا را یاد کنید، همانند یادکردن پدر و اجدادتان (آن چنان که رسم جاهلیت بود که مفاخر موهوم آنها را بر می‌شمردند و مباهات می‌کردند) بلکه از آن هم بیشتر (در این جا مردم دو گروهند) (۲۰۰)

بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به ما، در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت بهره‌ای ندارند. و بعضی می‌گویند پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیکی مرحمت نما و ما را از عذاب آتش نگاهدار. (۲۰۱)

آنها نصیب و بهره‌ای از کسب (و دعای) خود دارند و خداوند سریع الحساب است. (۲۰۲)

تفسیر: ... ص: ۲۵۹

ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ کوچ شما باید از همان جایی باشد که مردم کوچ می‌کنند نه از «مزدلفهٔ» . صدور این فرمان به خاطر این بود که قریش و هم پیمانانشان که «حمس» نامیده می‌شدند خود را برتر از مردم دانسته‌اند و إبا داشتند از این که با آنها در یک موقف وقوف به جا آورند، و می‌گفتند: ما اهل اللّه و ساکنان حرم خداییم و نباید از آن خارج شویم، از این روی همه آنها در مزدلفهٔ می‌ماندند و مانند سایر مردم به سوی عرفات حرکت نمی‌کردند. [بنا بر این قول منظور از «الناس» سایر مردم می‌باشند].

برخی گفته‌اند: مقصود آیه این است که باید از جایی که قریش کوچ می‌کنند، کوچ کنید، یعنی مانند آنان پس از حرکت از عرفات به سمت مشعر الحرام به سوی منی حرکت کنید. [بنا بر این قول منظور از «الناس» قریش می‌باشد].

وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و از خدا طلب آمرزش کنید.

فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ زمانی که اعمال خود را به جا آورید.- «مناسک» جمع «منسک» است و «منسک» یا اسم مکان و به معنای محل عبادت است و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۰

مصدری است که به صورت جمع آمده تا شامل همه اعمال حج شود- یعنی هنگامی که از اعمال حج فارغ شدید.

فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ پس خدا را بسیار یاد کنید، یعنی همان‌گونه که در یادآوری پدران خود و مفاخر و جنگهای آنان مبالغه می‌کنید، در یاد کردن خدا نیز چنین باشید. عادت عرب جاهلی این بود که پس از پایان حجّ در نقطه‌ای از منی میان مسجد الحرام و کوه اجتماع کرده و افتخارات پدران و اجدادشان را بر می‌شمردند و جنگهای آنان را یادآوری می‌کردند.

أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً یا عطف بر مضاف الیه «ذکر» در جمله «کذکرکم» و در محل جر می‌باشد، و چنان است که گفته شود: کذکر قریش

آباءهم او قوم اشد منهم ذکرا و یا عطف بر «آباءکم» و در محل نصب و به معنای «او اشد ذکرا من آباءکم» است، بنا بر این که «ذکرا» از جنس فعل مذکور [یعنی مفعول مطلق] باشد.

فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ اقلیّتی از مردم هدفشان از یاد خدا تنها منافع مادی و نعمتهای دنیا ایست و اکثریت آنان هم نعمتهای دنیا را و هم سعادت سرای دیگر را می‌خواهند، و شما از اکثریت باشید.

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا خدایا فقط نعمت دنیا را به ما ببخش.

وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ ... برای اینان در آخرت نصیبی نیست و از نعمتهای آن بی‌بهره‌اند. زیرا همّت آنان محدود به زندگی دنیاست.

«أُولئِکَ» اشاره به کسانی است که سعادت دنیا و آخرت هر دو را خواستارند. «لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا» در این که معنای این جمله چیست سه احتمال وجود دارد:

۱- برای بیان «جنس» است و معنای آیه این چنین می‌باشد: برای آن دو گروه نصیب و بهره‌ای است از جنس عمل نیکی که کسب کرده‌اند و آن، همان ثوابی است که پاداش کار نیک آنهاست. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۱

۲- برای بیان «تعلیل» است و معنای آیه این است که این دو گروه به خاطر آنچه کسب کرده‌اند بهره می‌برند.

۳- برای «تبعیض» بوده و معنای آیه این است که بعضی از خواسته‌های این دو گروه که در دنیا به مصلحت آنان باشد و در آخرت هم استحقاق آن را داشته باشند، به آنان عطا خواهد شد، تا از آن بهره‌مند شوند.

و سبب این که در این آیه از «دعا» تعبیر به «کسب» شده این است که «دعا» خود از اعمال است و بر هر عملی «کسب» اطلاق می‌شود. و می‌توان گفت «اولئک» اشاره به هر دو دسته است.

وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ خداوند حساب همه اعمال مردم را (در قیامت در مدّت کوتاهی) بررسی و محاسبه می‌کند بدون این که رسیدگی به اعمال یکی از آنان، او را از رسیدگی به اعمال دیگران باز دارد.

و در روایت آمده است که خداوند حساب تمام مخلوقات را در فاصله دوشیدن گوسفندی و بنا به روایت دیگری به اندازه فاصله شدن میان دو دوشیدن شتر، انجام می‌دهد. «۱»

و در روایت دیگری آمده است که خداوند در مدّت یک چشم بهم زدن به حساب همه مردم رسیدگی می‌کند. «۲»

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۰۳] ... ص: ۲۶۱

اشاره

وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

۱- وروی انه یحاسب الخلق فی قدر حلب شاة،وروی فی مقدار فواق (بضم الفاء و فتحها: ما بین الحلبتین) ناقة.

۲- و روی فی مقدار لمحة. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۲

ترجمه ... ص: ۲۶۲

خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذیحجه) و کسانی که تعجیل کننـد و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهنـد، گناهی بر آنها نیست و آنها که تأخیر کنند (و سه روز انجام دهند نیز) گناهی بر آنها نیست، برای آنها که تقوی پیشه کنند و از خدا بپرهیزید و بدانید که در پیشگاه او محشور خواهید شد. (۲۰۳)

تفسیر: ... ص: ۲۶۲

این آیات متضـمن امر الهی است که در ایام تشریق که سه روز بعد از عید قربان است به یاد خدا باشید. و (بقول ابن عباس و حسن) منظور از «ایام معدودات» ایّام تشریق (سه روز بعد از عید) است و مقصود از «ایام معلومات» دهه اوّل ذیحجّه است.

و منظور از «ذکر» در آیه تکبیراتی است که پس از هر نماز [در این سه روز] خوانده می‌شود.

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ ... هر کس [پس از فراغت یافتن از رمی جمرات در روز دوّم از ایام تشریق] در کوچ کردن از منی تعجیل کند و یا آن را به تأخیر بیندازد تا پس از رمی جمرات در روز سوّم، گناهی بر او نیست.

فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی ... در تفسیر این جمله دو قول است:

۱- هر کس زودتر حرکت کند گناهی بر او نیست به شرط این که تا آخرین لحظه حرکت از «صید کردن» پرهیز کند.

۲- برخی گفته‌اند: گناهی بر او نیست در صورتی که از ارتکاب گناهان کبیره پرهیز نماید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ ... از گناهان دوری کنید و بدانید که شما پس از مرگ در مکانی مجتمع خواهید شد که در آن جا خدا بین شما حکم می‌کند و به کردار شما پاداش می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۳

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۵] ... ص: ۲۶۳

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یُشْهِدُ اللَّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ (۲۰۴) وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ (۲۰۵)

ترجمه ... ص: ۲۶۳

بعضی از مردم کسانی هستند که گفتار آنان درباره زندگی دنیا، تو را به شگفت آورد و خدا را بر آنچه در دل گواه می‌گیرند، (در حالی که) او سخت‌ترین دشمنان است. (۲۰۴)

(نشـانه آن این است که) هنگـامی که روی بر می‌گرداننـد (و از نزد تو خـارج می‌شونـد) کوشـش در راه فسـاد در زمین می‌کننـد و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. (۲۰۵)

تفسیر: ... ص: ... ص: ۲۶۳

خـدای سـبحان پس از آن که حالاـت و اوصـاف مؤمنـان [و کـافران] را بیـان کرد، به ذکر احوال منافقـان و صـفات آنان پرداخته و می‌فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ سخن برخی از منافقان تو را (ای پیامبر ما) به شگفت وامی‌دارد یعنی گفتارشان را نیکو و با عظمت جلوه می‌دهند تا در دل تو جا گیرد.

فِي الْحَياةِ الدُّنْيا جار و مجرور متعلّق به «قول» است یعنی، آنچه آنها درباره معنی و مفهوم دنیا می گوینـد و موجب تعجّب و شگفتی تو می‌شود، برای این است که از منافع مادی دنیا بهره‌مند شوند.

وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ آنان خدا را گواه می گیرند بر این که دوستدار تو هستند.

وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ در حالی که آنها سخت‌ترین مردمند در نزاع و مخاصمه با

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۴

تو. و از اضافه «الد» به «خصام» معنای «فی» استفاده می‌شود، مانند گفته عرب که می گوید:

«ثبت الغدر» [که به معنای «ثابت فی العذر» است، هر گاه شخص در نبرد یا سخنش پایدار باشد.]

«و اذا تولّی» در معنای آن سه قول است.

۱- وقتی عهده‌دار حکومت شد و به مقامی رسید همچون حاکمان جور در زمین فساد می کند و ظلم و ستم او موجب نابودی کشت و زراعت و دامداری می‌شود [ضحاک].

۲- هر گاه جور و ستمش آشکار شد خداوند به خاطر پلیدی ظلم، باران رحمتش را قطع می کند، در نتیجه «حرث» و «نسل» از بین می‌رود. «۱»

۳- هر گاه پس از سخن نرم تو، از تو روی بگرداند.

وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ خداوند تبهکاری را دوست ندارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۰۶] ... ص: ۲۶۴

اشاره

وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ (۲۰۶)

ترجمه ... ص: ۲۶۴

و هنگامی که به او گفته می‌شود از خدا بترس، غرور بزرگی او را به گناه وامی‌دارد، آتش دوزخ برای او کافی است، و چه بد جایگاهی است. (۲۰۶)

تفسیر: ... ص: ۲۶۴

أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ غرور و خود بزرگ بینی که دارند آنها را به گناهی که از آن

۱- زهری می گوید: منظور از «حرث» زنان و از «نسل» فرزندان می‌باشد، چه در جای دیگر می‌فرماید:

نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: مقصود از «حرث» در این جا «دین» است و منظور از «نسل» مردمند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۵

نهی شده‌اند وامی‌دارد. چنان که گفته می‌شود: اخذته بکذا یعنی او را بدان کار وادار کرد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۰۷] ... ص: ۲۶۵

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۲۰۷)

ترجمه ... ص: ۲۶۵

بعضی از مردم جان خود را در راه خدا و برای خشنودی او می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است. (۲۰۷)

تفسیر: ... ص: ۲۶۵

اشاره

یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ برخی از مردم جانشان را در راه کسب رضای خدا می‌فروشند به این معنا که آن قدر در راه خدا جانفشانی می‌کنند تا کشته شوند.

[شأن نزول]: ... ص: ۲۶۵

درباره شأن نزول این آیه دو قول است:
۱- [ابن عباس گفته است] این آیه در شأن امیر مؤمنان (ع) است و هنگامی نازل شد که آن حضرت به جای پیامبر در بستر ایشان خوابید و پیامبر به غار فرار کرد.
۲- درباره تمام کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند نازل شده است. «۱»
وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ خدا نسبت به بندگانش مهربان است و در برابر زحمات و سختیهای جهاد در راه خدا، به آنان [که به درجه رفیعه شهادت نایل نشده‌اند] اجر و پاداش شهیدان را عطا می‌کند.

۱- اقوال دیگری نیز در مورد شأن نزول این آیه در ذیل آیه مورد بحث در ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۲، ص ۲۶۸ ذکر شده است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۶

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۰۹] ... ص: ۲۶۶

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکَمْ عَـدُوٌّ مُبِینٌ (۲۰۸) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۰۹)

ترجمه ... ص: ۲۶۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در مقام تسلیم در آیید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است. (۲۰۸)

و اگر با وجود این حجّتها که برای شما آمده، باز براه خطا روید بدانید که خدا عزیز و داناست. (۲۰۹)

تفسیر: ... ص: ۲۶۶

«السلم» به فتح و کسر سین [هر دو قرائت شده است]، ابو عبیده گوید:

«سلم» به کسر و «اسلام» به یک معناست، و «سلم» به معنای طلب صلح و آرامش است. در معنای «ادخلوا فی السلم» . دو قول است:

۱- مقصود داخل شدن در اسلام و اطاعت از فرمان خدا است.

۲- اصحاب ما نقل کرده‌اند که منظور از وارد شدن در «ولایت» است.

کَافَّةً یعنی همه در طاعت خدا داخل شوید و هیچ کس از شما دست از اطاعت او بر ندارد «کافة» از ریشه «کف» به معنی «بازداشتن» است و گویا (منظور آیه این است که آنان باید) به طور دسته‌جمعی کسی را که بخواهد از جمعشان خارج شود باز دارند.

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْـدِ ما جاءَتْکُمُ اگر پس از اقامه آن همه دلیل و برهان بر حقّانیّت آنچه بـدان دعوت شده‌اید، از وارد شدن در اطاعت و فرمانبرداری خدا منحرف شوید.

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ بدانید که خدا در انتقام و عذاب نیرومند است و انتقام گرفتن از شما او را ناتوان نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۷

حَکِیمٌ عذاب نمی‌کند مگر به حق و از روی حکمت.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۰] ... ص: ۲۶۷

اشاره

هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَةُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

ترجمه ... ص: ۲۶۷

آیا (پیروان شیطان که با این همه ادله روشن ایمان نمی‌آورنـد) انتظار دارنـد که خدا با ملائکه در پرده‌های ابر بر آنها فرود آید؟! و حکم خدا (و قهرا و به کیفر کافران) روزی فرا رسد و همه کارها به سوی خدا باز گردد. (۲۱۰)

تفسیر: ... ص: ۲۶۷

منظور از آمدن خداوند آنان را (یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ) آمدن فرمان و عذاب اوست، مانند این دو آیه:وْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ

«یا فرمان پروردگارت بیاید» (نحل/ ۳۳)، و فَجاءَها بَأْسُنا «پس عذاب ما برای هلاک آنها فرود آمد» (اعراف/ ۳).

و می‌توان گفت «ماتی به» (آنچه بر آنان فرود می‌آید) حذف شده و تقدیر آیه این است: ان یاتیهم اللَّه بباسه زیرا جمله فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ (بدانید که خدا نیرومند و مغلوب کننده است) در آیه قبل، دلالت بر این حذف دارد.

فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ «ظلل» جمع «ظله» است و به چیزی «ظلهٔ» گویند، که سایه افکن باشد.

«وَ الْمَلائِکَهُ» به رفع [عطف بر «اللَّه» است] و به جر نیز قرائت شده است بنا بر این که عطف بر «ظلل» یا «غمام» باشد.

«وَ قُضِیَ الْأَمْرُ» : و کار هلاک کردن آنان یکسره و تمام شده است. «ترجع» به صیغه مؤنّث و «یرجع» به صیغه مذکّر هر دو قرائت شده است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۱۱] ... ص: ۲۶۷

اشاره

سَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ کَمْ آتَیْناهُمْ مِنْ آیَهٍ بَیِّنَهٍ وَ مَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَهَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۲۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۸

ترجمه ... ص: ۲۶۸

از بنی اسرائیل بپرس: چه معجزه‌ها و نشانه‌های روشن به آنها دادیم (ولی آنها نعمتهای مادی و معنوی که خداوند در اختیارشان گذارده بود در راه غلط به کار انداختند) و کسی که نعمت خدا را پس از آن که به سراغ او آمد تغییر دهد، مجازات خدا بسیار سخت است. (۲۱۱)

تفسیر: ... ص: ۲۶۸

«سل» : امر و متوجه رسول خدا و یا هر مخاطب دیگری است، یعنی ای رسول ما بپرس، «کم ءاتیناهم من ءایهٔ بینهٔ» چقدر آیات و دلیلهای روشن به ایشان دادیم، و منظور از آیات روشن معجزه‌هایی است که به پیامبرانشان داده شده بود و یا [چنان که «جبایی» می‌گوید:] مقصود همان آیه‌ای است که در تورات آمده و دلیل بر صحّت و درستی نبوّت حضرت محمّد (ص) است، آنجا که می‌گوید: پیروان حضرت موسی (ع) چهار دسته می‌شوند:

۱- دسته‌ای که به پیامبر اسلام، حضرت محمّد (ص) ایمان می‌آورند.

۲- دسته‌ای که پیامبری او را انکار می‌کنند.

۳- دسته‌ای که تنها به نبوّت وی اقرار می‌کنند.

۴- دسته‌ای که [آیات تورات را] تحریف می‌نمایند.

و من یبدل نعمهٔ اللَّه در تفسیر این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- هر کس آیات ما را که از بزرگترین نعمتهای (معنوی) خداوند و موجب هدایت و نجات مردم از آتش است، تحریف کرده و آنها را وسیله گمراهی دیگران قرار دهد، [خدا کیفر سختی برای او دارد].

۲- آنان که آیات تورات را که بیان کننده اوصاف محمّد (ص) است تحریف کرده‌اند. [خدا کیفر سختی را بر ایشان در نظر گرفته

است].

«کم» ممکن است معنای استفهامی و خبری هر دو را داشته باشد.

مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ معنایش این است [که هر کس نعمت خدا را] پس از آن که توانست آن را بشناسد و یا آن را شناخت، تغییر دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۹

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ خدا کیفر سختی برای این شخص دارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۲] ... ص: ۲۶۹

اشاره

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۲۱۲)

ترجمه ... ص: ۲۶۹

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است و (لذا) افراد با ایمان را (که احیانا دستشان تهی است) مسخره می‌کنند، در حالی که پرهیزکاران روز قیامت مقامی برتر دارند و خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. (۲۱۲)

تفسیر: ... ص: ۲۶۹

[در این جا خداوند بیان می‌کند که علت روگردانی و ایمان نیاوردن کفّار همان توجه به دنیا و ترجیح آن بر آخرت است].

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا در این که زینت دهنده کیست؟ دو قول است:

۱- شیطان با وسوسه‌های خود دنیا را در چشم آنان نیکو جلوه داده به طوری که جز دنیا را نمی‌خواهند.

۲- خداوند دنیا را برای آنها زینت داد، به این که چیزهای دوست داشتنی و خوش‌آیند آفرید و نیز میل و شهوت را در وجود آنان قرار داد، [و اگر سؤال شود چرا خداوند این میلها را در انسان قرار داد؟] پاسخ این است که تکلیف تنها از این راه صحیح است. [زیرا تکلیف این است که انسان را به امری وادار کنند که بطبع خود به آن میل نداشته و یا از آن روگردان باشد و یا از چیزی باز دارند که بدان شوق و علاقه دارد.].

وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا آنان (منافقان) مردم با ایمان را به خاطر زهد و ترک دنیا و یا از نظر این که فقیرند و بهره‌ای از نعمتهای دنیا ندارند مسخره می‌کنند.

وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ کسانی که پرهیزکارند برترند از آنها در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۷۰

قیامت. درباره این برتری دو قول است:

۱- برتری از نظر مقام و منزلت در آخرت است، زیرا پرهیزکاران در بهشت برین و آنان در دوزخ قرار دارند.

۲- برتری در حالات نفسانی است، زیرا مؤمنان در رفاه و آسایشند ولی کفار در رنج و عذاب به سر می‌برند.

وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ در معنای این جمله دو قول است:

۱- خداوند روزی هر کس را که حکمتش ایجاب نماید بی‌اندازه زیاد می‌کند و به او گشایش می‌دهد.

۲- خداوند به اهل بهشت آن قدر رزق و روزی می‌دهد که به حساب نمی‌آید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۳] ... ص: ۲۷۰

اشاره

کـانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِـدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْـذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّـ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْـدِ مـا جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَـدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْـدِى مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

ترجمه ... ص: ۲۷۰

مردم (در آغـاز) یک دسـته بیش نبودنـد (سـپس در میان آنها اختلافات و تضادهایی بوجود آمـد) خداونـد پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند و با آنها کتاب آسـمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، نازل نمود، تا در میان مردم درباره آنچه در آن اختلاـف داشـتند، داوری کننـد. (افراد بـا ایمان در آن اختلاف نکردنـد) فقط (گروهی از) کسانی که کتاب آسـمانی بر آنها نازل شـده بود، پس از آن همه حجّتها که برای آنها آمـده بود، در آن اختلاف کردند، خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه در آن اختلاـف کرده بودنـد، هـدایت کرد و خداونـد هر کس را بخواهـد براه راست هـدایت می‌کنـد. (۲۱۳) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۱

تفسیر: ... ص: ۲۷۱

[در این آیه خداوند حالات کفّار را در گذشته بیان می‌کند]:

کـانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِـدَةً مردم [در بـدو خلقـت] بر یـک فطرت آفریـده شـده بودنـد [و بـه آنچـه عقـل و فطرت حکـم می‌کرد عمل می‌کردند]. سپس اختلافاتشان شروع شد، «فبعث اللَّه النبیین» آن گاه خداوند پیامبران را مبعوث نمود.

کلمه «فاختلفوا» پس از «کان الناس امة واحدة» حذف شده است، زیرا جمله لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه قرینه است و دلالت بر حـذف آن دارد. و در قرائت عبـد اللَّه آمـده است: «کان الناس امـة واحـدة فاختلفوا فبعث اللَّه النبیین» . و برخی گفته‌انـد: معنای «امة واحـدة» این است که همه مردم یـک ملّت و بر آیین کفر بودنـد و پس از آن که خداونـد پیـامبران را برانگیخت، مردم در پیروی از آنان با یکدیگر اختلاف کردند [گروهی ایمان آورده و گروهی دیگر بر کفر خویش باقی ماندند] و معنای اوّل مناسبتر است.

وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ در این که چرا «کتاب» مفرد آمده در حالی که «نبیّین» جمع است. دو وجه گفته شده است:

۱- کلمه «کتاب» اسم جنس است و معنای آیه این است که خدا پیامبران را فرستاد و کتابهایی بر آنها نازل کرد.

۲- خداوند، با هر یک از پیامبران یک کتاب فرستاد.

لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ ضـمیر در «یحکم» به «اللَّه» یا «کتاب» یا پیامبری که کتاب بر او نازل شـده، بر می‌گردد، یعنی تا خدا (که فرسـتنده کتاب است) یا خود کتاب و یا رسول او، بین آنها داوری کند.

فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ در آنچه اختلاف کردند و منظور اختلاف آنان در حق و در دین بود، پس از آن که همه در آیینشان متّفق بودند.

وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ و اختلاف نکردند در دین حق مگر گروهی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۲

که کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، تا اختلافشان را حل نمایند، یعنی کسانی که ما برای حل اختلاف آنان کتاب آسمانی نازل کرده بودیم، همان کتاب را وسیله تشدید اختلاف قرار دادند.

بَغْیاً بَیْنَهُمْ از روی حسد و ستم و دنیا طلبی.

فَهَدَی اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ مِنَ الْحَقِّ ... یعنی خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند و اختلاف داشتند به حق هدایت کرد. «من» برای «تبیین» است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۴] ... ص: ۲۷۲

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتی نَصْرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِیبٌ (۲۱۴)

ترجمه ... ص: ۲۷۲

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بدون این که حوادثی هم چون حوادث گذشتگان به شما برسد، همانها که رنجها و سختیها دیدند و تکان خوردند، تا آن‌جا که پیامبر و کسانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کجاست؟ بدانید که کمک و یاری خدا نزدیک است. (۲۱۴)

تفسیر: ... ص: ۲۷۲

پس از آن که خداوند در آیات پیشین سرگذشت امتهای گذشته را ذکر فرمود، که با وجود دلایل و نشانه‌های روشن درباره پیامبران اختلاف کردند، به منظور تشجیع و ترغیب رسول خدا (ص) و مؤمنان بر صبر در مقابل مخالفتهای مشرکان و یهود و بردباری در برابر عنادورزیها و دشمنی آنان، به طریق «التفات» خطاب به آنان می‌فرماید: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ. «ام» منقطعه و به معنای «بل» و «همزه» برای تقریر و بعید شمردن است، و تقدیر آیه این می‌شود: بل أ حسبتم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۳

«لما» برای توقع (انتظار چیزی را داشتن) است و در نفی مانند «قد» در اثبات است، و معنای آیه این است که شما انتظار دارید بدون آن که مانند گذشتگان گرفتار رنج و مشقّت شوید، داخل بهشت گردید؟

مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مثل حال کسانی که سرگذشتشان در سختی و گرفتاری ضرب المثل بوده است.

«مستهم» جمله مستأنفه است و مثل را توضیح می‌دهد، و گویی کسی سؤال می‌کند: مثل آنان چگونه است؟ و در پاسخ گفته می‌شود: مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ به آنان رنجها و سختیهایی از قبیل قتل و دور شدن از اهل و مال رسید. [و آنها هم چنان در انتظار فرج بودند].

وَ زُلْزِلُوا ناراحت شدند، و تکان سختی خوردند، شبیه تکان زلزله و ترس و وحشت ناشی از آن.

حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ تا این که بالاخره پیامبر و کسانی که در سختیها همراه او بودند گفتند: مَتی نَصْرُ اللَّهِ یاری خدا چه وقت است؟ و

چون زمان سختی به طول انجامیده بود پیامبر و یارانش درخواست کمک کردن و آرزوی زود رسیدن آن را داشتند. این آیه دلیل بر این است که رنج و سختی حدّی دارد، زیرا پیامبران زمانی بی‌صبری و ناشکیبایی می‌کردند که سختی و گرفتاری آنان به آخرین حدّ خود می‌رسید.

أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ این جمله پاسخی است از جانب خدا به مؤمنانی که آرزوی زود رسیدن کمک و پیروزی را داشتند یعنی به آنان گفته شد: همانا کمک و یاری خدا نزدیک است.

حَتَّى يَقُولَ نصب «یقول» بنا بر این است «ان» در تقدیر بوده، و فعل معنای مستقبل داشته باشد، زیرا «ان» نشانه مستقبل است و به رفع نیز قرائت شده است، بنا بر این که معنای حال داشته باشد ولی از حال گذشته حکایت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۷۴

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۵] ... ص: ۲۷۴

اشاره

يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

ترجمه ... ص: ۲۷۴

از تو سؤال می‌کنند، چه چیز انفاق کنند، بگو هر چه از مال خود انفاق کنید، برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه، رواست و هر نیکویی کنید خدا بر آن آگاه است. (۲۱۵)

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ ای محمّد از تو می‌پرسند که چه چیز را انفاق کنند و سؤال از انفاق و سؤال از موارد مصرف انفاق است، زیرا نفقه‌ای ارزش دارد که در مورد خودش مصرف شود، و از این روست که در پاسخ سؤال کنندگان، موارد مصرف آن بیان شده است.

ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه از مال انفاق کنید.

فَلِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ برای پدر و مادر و خویشان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۶] ... ص: ۲۷۴

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

ترجمه ... ص: ۲۷۴

جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است، و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است، و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۲۱۶)

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ در حالی که برای شما ناخوشایند است. «کره» به معنای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۵

«کراهت» و بی‌میلی است، بدلیل جمله بعد که می‌فرماید: عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً و می‌توان گفت «کره» مصدری است که به جای «وصف» [مکروه] به کار رفته است، مانند گفته «خنساء» شاعره عرب که می گوید:

لا تسأم الدهر منه كلما ذكرت فانما هى اقبال و ادبار

یعنی: روزگار را به خاطر (تلخیهای آن و) آنچه یادآور شده سرزنش مکن، همانا دنیا زمانی به انسان روکرده و زمانی به او پشت می کند. [در این شعر «اقبال» و «ادبار» که مصدر می‌باشند به جای «وصف» به کار رفته است]، و از سیاق آیه به دست می‌آید که به خاطر بی‌میلی شدید برخی از صحابه پیامبر (ص) نسبت به جهاد در راه خدا، گویی در خود این امر کراهت است. و می‌توان گفت «کره»، فعل به معنای مفعول است مانند «خبز» که به معنای «مخبوز» است، یعنی جهاد در راه خدا برای شما ناخوشایند است.

و گاهی ممکن است انسان چیزی را از آن نظر که موافق طبع او نیست، دوست ندارد، ولی چون خداوند بدان امر فرموده، آن را بپذیرد و انجام دهد.

وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً چه بسا چیزی را در حال حاضر اکراه دارید ولی سرانجام آن به نفع شماست، چنان که جهاد را از این رو که جانتان در آن به خطر می‌افتد، دوست ندارید.

وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ در صورتی که جهاد در راه خدا به نفع شماست، زیرا یکی از دو نیکی در آن خواهد بود یا پیروزی و غنیمت و یا شهادت در راه خدا و بهشت.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ خدا به مصالح شما و آنچه برایتان بهتر است، آگاه می‌باشد.

وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ولی شما عواقب آنها را نمی‌دانید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۷] ... ص: ۲۷۵

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا يَزالُونَ يُقاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۶

ترجمه ... ص: ۲۷۶

از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می کنند، بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگی است، ولی جلوگیری از راه خدا و گرایش

مردم به آیین حق، و کفر ورزیدن نسبت به خداوند و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، در نزد آن مهمتر از آن است، و ایجاد فتنه حتی از قتل بالاتر است، مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند، شما را از آیین خود برگردانند، ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۲۱۷)

تفسیر: ... ص: ۲۷۶

[شأن نزول]: ... ص: ۲۷۶

این آیه در مورد سریّه «عبد اللّه بن جحش» نازل شده است. و جریان آن این بود که پیامبر در ماه جمادی الثانی دو ماه پیش از جنگ بدر سپاهی از مسلمانان را به فرماندهی عبد اللّه بن جحش [به محلی بنام «نخله» که میان مکه و طائف بود] اعزام داشت تا کاروانهای قریش را زیر نظر داشته باشند، در یکی از کاروانها عمرو بن عبد اللّه خضرمی وجود داشت و سپاه اسلام در درگیری با کاروانیان او را کشتند و قافله را با کالاهای تجارتی آن نزد پیامبر بردند، این برخورد در روز اوّل ماه رجب اتّفاق افتاد [که جنگ در این ماه حرام بود] در حالی که مسلمانان گمان می‌کردند روز آخر ماه جمادی الثانی است. آن گاه کفّار قریش زبان به طعن گشودند که محمّد (ص) جنگ و خونریزی و اسارت را در ماههای حرام، حلال شمرده، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۷۷

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ ای پیامبر کفّار یا مسلمان از تو راجع به جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند.

«قتال فیه» بدل اشتمال از «الشهر الحرام» است.

قُلْ قِتالٌ فِیهِ کَبِیرٌ ... یعنی بگو ای محمّد (ص) جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است، [این جمله مبتدا و خبر است و مبتدا- قتال- نکره می‌باشد] و چون اختصاص به ظرف (فیه)، دارد ابتدای به آن جایز است. [و معنایش این است که جنگیدن فقط در ماه حرام گناه بزرگی شمرده می‌شود].

وَ صَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ این جمله مبتدا و «اکبر» خبر آن است، و معنی آیه این است:

بزرگان قریش که مانع راه خدا شده و به او کفر می‌ورزیدند، و از ورود (مسلمانان) به مسجد الحرام جلوگیری می‌کرده و رسول خدا (ص) و مؤمنان را که اهل مسجد الحرام بودند، از آن‌جا بیرون می‌کنند، گناه این عمل ناپسند آنان نزد خدا بزرگتر است از آنچه افراد سریه بر طبق گمان خود و به اشتباه انجام داده‌اند.

وَ الْفِتْنَةُ در این که منظور از «فتنه» چیست؟ دو نظر وجود دارد:

۱- منظور خارج کردن مسلمانان از مکّه و مسجد الحرام است.

۲- منظور از شرک ورزیدن به خدای تعالی است.

«و المسجد الحرام» عطف بر «سبیل اللّه» است.

وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ در این جمله خداوند از تداوم عناد و دشمنی کفار با مسلمانان خبر داده و می‌فرماید: آنان همواره با شما در نبرد خواهند بود.

حَتَّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ «حتی» برای بیان تعلیل است، یعنی علّت این که کفّار قریش با شما می‌جنگند این است که می‌خواهند شما را از دین اسلام برگردانند، «ان استطاعوا» اگر بتوانند، یعنی بعید است آنها قدرت و توان این را داشته باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۸

وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ و کسی که از شما از دین خود برگردد، و مشرک شود و در این حال بمیرد.

فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ اینان اعمالشان در دنیا به خاطر از دست دادن اسلام و برکات آن و در آخرت به دلیل بی‌بهره شدن از ثواب پاداش، باطل و نابود شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۸] ... ص: ۲۷۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸)

ترجمه ... ص: ۲۷۸

کسانی که ایمان آورده‌اند، و کسانی که مهاجرت نموده‌اند، و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت خدا امید دارند و خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۱۸)

تفسیر: ... ص: ۲۷۸

[شأن نزول]: ... ص: ۲۷۸

این آیه در مورد عبد اللَّه بن جحش و یارانش که عبد اللَّه خضرمی را در ماه رجب به قتل رساندند نازل شده است، گروهی از آنان تصورشان این بود که بر فرض مرتکب گناه نشده باشند، پاداش هم نخواهند داشت [زیرا در ماه حرام بوده است] از این رو خداوند این آیه را نازل کرد و به آنان وعده پاداش داد.

أُولئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ آنها به رحمت خدا امیدوارند و منظور از رحمت خدا پیروزی و برخورداری آنها از غنایم در دنیا و اجر و پاداش در آخرت است.

و از قتاده نقل شده که: آنان بهترین افراد امّت هستند و چنان که از آیه به دست می‌آید خداوند آنان را از امیدواران قرار داده است و البته کس که به خدا امید دارد خواهان رحمت اوست و آن کس که بیمناک است از آن می‌گریزد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ... ص: ۲۷۹

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما وَ يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹) فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتامى قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

ترجمه ... ص: ۲۷۹

درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارند (ولی) گناه آنهـا از نفع آنها بیشتر است، و از تو سؤال می‌کننـد چه چیز انفاق کننـد؟ بگو: از ما زاد نیازمنـدی خود، این چنین خداونـد آیات را برای شما روشن می‌سازد شاید اندیشه کنید. (۲۱۹)

(تا اندیشه کنید) درباره دنیا و آخرت، و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد) آنها برادران شـما هسـتند، خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد. اگر خدا می‌خواست بر شما سخت می‌گرفت. (۲۲۰)

تفسیر: ... ص: ۲۷۹

قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ ... بگو ای پیامبر در شـراب و قمار گناه بزرگی است. این معنی برای کلمه «کبیر» بنا بر قرائت کسانی است که آن را بـا حرف «بـاء» (کبیر) قرائت کردهانـد، زیرا قراء این لفـظ «کبیر» را در مورد گناهی به کار بردهانـد که موجب هلاکت و نابودی- اعمال- انسان می‌شود و از این قبیل است دو آیه: «كَبائِرَ الْإِثْمِ» «گناهان بزرگ» (شوری/ ۳۷) كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ «گناهان بزرگی که شما از آن نهی شدیـد» (نساء/ ۳۰)، چنان که در مورد گناهانی که باعث نابودی انسان نمی‌شوند، لفظ «صـغیر» و «صـغیرهٔ» را به کار برده‌اند، و نگفته‌اند «قلیل» (کوچک)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۰

زیرا «قلیل» در مقابل «کثیر» است.

و کسانی که «کثیر» بما «ثا» قرائت کرده‌اند به خاطر این آیه شـریفه است: إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ «شیطان قصد دارد به وسـیله شـراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد» (مائده/ ۹۴) و نیز بـا توجه به روایـتی است که از ائمه (ع) نقل شده که فرموده‌اند: «رسول خدا- ص» در رابطه با شراب ۱۰ کس را لعن فرموده است. «۱»

«خمر» [در اصـطلاح شـرع] هر مـایعی است که به خاطر ایجاد مستی روی عقل پرده می‌افکنـد و نمی‌گـذارد انسان خوب را از بـد و زشـت را از زیبـا تمیز دهـد، «خمر» از ریشـه «خمره خمرا» و بـه معنـای پوشـیدن اسـت و برای مبـالغه در زوال عقـل به وسـیله آن، به صورت مصدر آمده است.

«میسـر» مصـدر و از ریشه «یسـر» است- مانند «مرجع» و «موعد» که از ریشه «رجع» و «وعد» است، این کلمه، یا مشـتق از «یسـر» [و به معنای سـهل و آسان است] و چون قمار باز به آسانی و بـدون زحمت مالی را به دست می‌آورد به قمار «میسـر» گفته شده است و یا مشـتق از «یسار» به معنی ثروت و دارایی است و چون قمار موجب سلب مال و ثروت و از دست رفتن آن می‌شود «میسر» نامیده شده است. و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: از آن دو بازی پلید- نرد و شطرنج- که از قمارهای عجم است خودداری کنید. «۲» و از علی (ع) روایت شده که فرموده: «همانا نرد و شطرنج از قبیل قمار است» «۳» . وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما کیفر گناه و ضرر شرب خمر و قمار بیشتر است از

-۱

لعن رسول اللّه (ص) فی الخمر عشرهٔ.

-۲

ایاکم و هاتین الکعبتین المشؤمتین فانهما من میسر العجم.

-۳

عن علی (ع): ان النرد و الشطرنج من المیسر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۸۱

منفعت آن که لذّت جویی و به وجد آمدن به وسیله آن دو، و نیز دستیابی به رفاقت و معاشرت با جوانان و برخوردار شدن از بخششهای آنان باشد.

وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ ای پیامبر از تو می‌پرسند که چه چیز باید انفاق کنند سؤال کننده عمرو بن جموح بود.

قُلِ الْعَفْوَ بگو زیادی مال را.

«عفو» نقیض «جهد» و عبارت است از انفاقی که انسان را به مشقت و تنگدستی نیندازد. «۱» شاعر عرب گفته است: «بخشش مرا دریافت کن و محبّت مرا برای همیشه در قلب خود جای ده، [و در وقتی به شدّت خشمگین می‌شوم با من سخن نگو،] «۲» .

«عفو» و «عفو» به هر دو وجه قرائت شده است.

فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ یا متعلّق به «تتفکرون» است، یعنی باشد که در امور دنیا و آخرت تدبّر کرده و آنچه برایتان شایسته‌تر است انتخاب کنید و چنان که بیان شد، «عفو» در باب انفاق بهتر است از «جهد»، و یا معنایش این است که شاید درباره دنیا و آخرت تدبّر کرده تا آنچه را پایدارتر و پرمنفعت‌تر باشد برگزینید.

و یا این که متعلّق به «یبین» است به این معنا که خداوند نشانه‌هایی را در امور دنیا و آخرت برای شما بیان می‌کند، باشد که شما اندیشه کنید.

و چون خداوند آیه: إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً «کسانی که مالهای یتیمان را از روی ستم می‌خورند» (نساء/ ۱۰) را نازل کرد [کسانی که ایتام

۱- «عفو» در لغت معانی مختلفی دارد، از جمله:

«بخشش و آمرزش» و «از بین بردن اثر» و «قصد گرفتن چیزی» و «وسط و میانه هر چیزی» و «مقدار اضافی چیزی» و «بهترین قسمت مال و ظاهرا سه معنی اوّل متناسب با مفهوم آیه نیست بلکه منظور یکی از سه معنی اخیر است. یعنی در انفاق حد وسط را رعایت کنید، و یا این که از مقدار اضافی نیازمندیهای خود انفاق نمایید و اگر معنی اخیر باشد مضمون آیه این است که ای پیامبر بگو از بهترین قسمت سال در راه خدا انفاق نمایید.- م.

-۲

خذ العفو منی تستدیمی مودتی و لا تنطقی فی سورتی حین اغضب

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۸۲

نزدشان می‌زیستند]، از آنها دوری کرده و از همزیستی با آنان و اهمیّت دادن به کارهایشان کناره‌گیری کردند. این طرز برخورد یتیمان را دچار مشقت کرد [لذا خدمت پیامبر رسیدند و از این وضع اظهار ناخرسندی کردند، آن گاه آیه نازل] و به سرپرستان یتیمان گفته شد:

إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ ... سامان دادن به کار یتیمان و پرداختن به هر اقدامی که به سود آنها باشد و اصلاح اموالشان محسوب شود، بهتر است از کناره‌گیری کردن از آنها و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت سرپرستی یتیمان.

وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ و اگر با آنها معاشرت نمایید و زندگی آنان را با زندگی خود مخلوط کنید.

فَإِخْوانُكُمْ آنان برادران دینی شمایند، و حق برادر این است که با او معاشرت داشته باشند.
وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ [نیّات شما بر خداوند پوشیده نیست] و به کسانی که منظورشان از معاشرت- و مشارکت- با یتیمان اصلاح یا افساد باشد، داناست و بر طبق هر نیّتی که داشته باشند به آنان جزا می‌دهد.
وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ اگر خدا می‌خواست می‌توانست کار را در امور یتیمان و معاشرت با آنها بر شما سخت بگیرد و شما را در مضیقه قرار دهد.
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ خداوند قادر است و با قدرت خود آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. «حَكِيمٌ» یعنی آنچه را حکمت وی ایجاب کند انجام می‌دهد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۱] ... ص: ۲۸۲

اشاره

وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۳

ترجمه ... ص: ۲۸۳

و با زنان مشرک و بت پرست ازدواج نکنید مگر آن که ایمان بیاورند، (اگر چه دسترسی جز به ازدواج با کنیزان نداشته باشید، زیرا) کنیزان با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، اگر چه (زیبایی، یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی درآورد، و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست، مادامی که ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان در آورید، زیرا) یک غلام با ایمان از یک مرد بت‌پرست بهتر است، هر چند- زیبایی و یا مال او- شما را به شگفتی در آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد، شاید متذکر شوید. (۲۲۱)

تفسیر: ... ص: ۲۸۳

وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ با زنانی که کافرند تا وقتی ایمان نیاورده و خدا و رسولش را تصدیق نکرده‌اند، ازدواج نکنید.
وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ کنیز مؤمن از زنان مشرکه آزاد- اگر چه از نظر زیبایی و یا مال شما را به اعجاب و شگفتی وادارد و شما فریفته او باشید- بهتر است.
وَ لا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا شما زنان مسلمان نباید با مردان مشرک ازدواج کنید، مگر ایمان بیاورند.
وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ عبد مؤمن و مسلمان بهتر است از مشرک آزاد، هر چند زیبایی و ثروت و یا موقعیّت او برای شما اعجاب‌انگیز باشد.
أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ اینان- زنان و مردان مشرک- شما را به سوی آتش که همان کفر و گناه است فرا می‌خوانند، از این رو شایسته است که به دوستی و همسری گرفته نشوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۴

وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلَی الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ ولی خداوند شما را به بهشت و آمرزش دعوت می‌کند، یعنی شما را به انجام کارهایی فرا می‌خواند که موجب آمرزش شما و وارد شدن در بهشت می‌شود و آن عبارت است از ایمان و پرستش او، «بإذنه» یعنی با فرمان و توفیق الهی برای انجام عملی که انسان را به بهشت می‌رساند.

وَ یُبَیِّنُ آیاتِهِ لِلنَّاسِ و آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، یعنی اوامر و نواهی و آنچه را حرام و یا مباح نموده روشن و آشکار می‌کند.

لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ باشد تا مردم متذکر شوند و پند گیرند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۲] ... ص: ۲۸۴

اشاره

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ (۲۲۲)

ترجمه ... ص: ۲۸۴

و از تو درباره عادت شدن زنان سؤال می‌کنند، بگو: آن رنجی است برای زنان، پس در آن حال از زنان کناره‌گیری کنید و به آنها نزدیک نشوید، تا پاک شوند، و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید، خداوند توبه کنندگان را دوست دارد، و پاکان را نیز دوست دارد. (۲۲۲)

تفسیر: ... ص: ۲۸۴

«محیض» مصدر [میمی] از «حاضت تحیض» است مانند، «جاء مجیئا و بات مبیتا»، [و در این جا به معنای «حیض» است] قُلْ هُوَ أَذیً یعنی بگو «حیض» چیز ناپاکی است و برای مبتلا شونده به آن، نفرت انگیز و آزار دهنده است.

فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ ... از آمیزش با زنان در ایام عادت خودداری کنید.

وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند یعنی تا خون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۵

از آنان قطع شود. و بنا بر قرائت کسانی که «حتی یطهرن» [به تشدید] خوانده‌اند در اصل «یتطهرن» و معنایش این است که با زنان نزدیکی نکنید تا این که غسل کنند.

فَإِذا تَطَهَّرْنَ هنگامی که غسل کردند یا وضو گرفتند و یا خود را پس از قطع شدن خون شستند و تمیز کردند.

فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ ... پس، از طریق حلال و در حالی که جایز است به آنان نزدیک شوید و در غیر آن حال مانند وقتی که روزه‌اند یا محرم و یا معتکف می‌باشند، با آنان آمیزش نکنید.

و اگر منظور از «من حیث امرکم اللّه» آمیزش از قبل (جلو) بود، می‌فرمود: «فی حیث» .

إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ خداوند توبه کنندگان از گناه و پاکیزگان و کسانی را که خود را با آب پاک می‌کنند

دوست دارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۳] ... ص: ۲۸۵

اشاره

نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

ترجمه ... ص: ۲۸۵

زنانتان کشتزار شما هستند. شما هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمایید (ولی سعی کنید از این فرصت طبیعی بهره‌ای ببرید و با پرورش فرزندان صالح اثر نیکی) برای خود از پیش بفرستید و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت رحمت ده. (۲۲۳)

تفسیر: ... ص: ۲۸۵

نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ زنان شما کشتزار شمایند و فرزند و لذّت را از آنان به دست می‌آورید.

فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ با آنان آمیزش نمایید از هر جا و یا به هر کیفیّت که خواستید. همان طور که وارد مزرعه خود می‌شوید، از هر سو که می‌خواهید. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۸۶

وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ برای خویش اعمال شایسته‌ای را که باید پیشاپیش فرستاده شود، بفرستید.

درباره جمله قدموا لانفسکم وجوهی بیان شده:

۱- منظور بسم اللَّه گفتن هنگام آمیزش است.

۲- منظور طلب فرزند است، [زیرا داشتن فرزند صالح پیش فرستادن بزرگی است]. «۱»

وَ اتَّقُوا اللَّهَ و نسبت به آنچه نهی شده‌اید گستاخی نکنید.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ بدانید پاداش و یا کیفر عمل خود را خواهید دید، بنا بر این توشه‌ای برگیرید که بدان رسوا نشوید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۴] ... ص: ۲۸۶

اشاره

وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

ترجمه ... ص: ۲۸۶

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، و برای این که نیکی کنید و تقوی پیشه سازید، و در میان مردم اصلاح کنید، سوگند یاد ننمایید، و خداوند شنوا و داناست. (۲۲۴)

تفسیر: ... ص: ۲۸۶

«عرضـة» - فعله بمعنـای مفعول است، ماننـد «غرفه» و «قبضه» - و اسم است برای مـانع چیزی، از قبیـل «عرض العود علی الانـاء» یعنی «چوب را روی ظرف گذاشت» به این معنا که نمی‌گذارد یکی از آن دو به دیگری برسد و گفته می‌شود:

۱- و در حدیث نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، که فرمود:

اذا مات الانسان انقطع عمله الا عن ثلاث: صدقه جاریه و علم ینتفع به و ولد صالح یدعو له

یعنی هنگـامی که انسـان می‌میرد، برنـامه عمـل وی نیز تمـام می‌شود، و دیگر نمی‌توانـد پس‌انـدازی برای خویش تهیه کنـد، مگر به وسیله سه چیز که اگر آنها را داشـته باشـد پس از مرگ هم برای او نتیجه بخش خواهد بود: «صدقه جاریه»، «آثار علمی» و پرورش فرزندان صالح.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۷

فلان عرضه دون الخیر یعنی فلانی مانع امر خیر است.

«عرضه» به معنای در معرض چیزی قرار گرفتن نیز می‌آید، چنان که شاعر عرب می گوید:

دعونی أنح و جدا کنوح الحمائم و لا تجعلونی عرضة للوائم

یعنی: مرا رها کنید و بگذارید از شوق بسان ناله کبوتران ناله کنم، و شما ای مردمان مرا در معرض سرزنشهای خود قرار ندهید.

بـا توجه به معنی اوّل «عرضـة» معنـای آیه این است که مردمـانی [ماننـد عبـد اللَّه بن رواحه که آیه درباره او نازل شـده بود] سوگند خورده بودند که برخی از کارهای نیک را از قبیل صله رحم و جز آن انجام ندهند، و بعد [که مورد سرزنش قرار می گرفتند و برای انجام کار نیک تشویق می‌شدند] می گفتند می‌ترسیم سوگند خود را بشکنیم و چون می‌خواستند به سوگندی که خورده بودند عمل نمایند، کار نیک- صله رحم و ...- را ترک می کردند، سپس این آیه نازل شد فرمود:

وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ سوگند بخدا را مانع انجام کار نیک قرار ندهید.

و در این آیه «مورد قسم»، «قسم» نامیـده شـده، زیرا این دو همواره همراه یکدیگرنـد. چنـان که در روایتی آمـده است که اذا حلفت علی یمین یعنی هر گاه قسم خوردی به چیزی که به آن قسم می‌خورند.

أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا این جمله «عطف بیان» است برای «لایمانکم» و معنای آیه این است که سوگنـد به خـدا را مانع انجام کار نیک و پرهیزکاری و اصلاح در میان مردم قرار ندهید.

«لام» در «لِأَيْمـانِكُمْ» متعلّق به فعـل «لاـ تَجْعَلُوا» است و می‌توان گفت، متعلّق است به «عرضـة» زیرا «عرضـة» به معنـای اعتراض (مانع شـدن میان دو چیز) می‌باشد، و در این صورت معنای جمله این است که: سوگند به خدا را چیزی که مانع نیکی باشد قرار ندهید. از قبیل «اعترضنی کذا» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۸

و ممکن است «لام» برای تعلیل باشـد و «ان تبروا» متعلّق به فعل [تجعلوا] یا به «عرضـة» است، یعنی خـدا را به علت سوگند خوردنتان به او مانع برای انجام دادن کار نیک قرار ندهید.

و منظور آیه بـا تـوجه به معنـای دیگر «عرضـة» (در معرض چیزی قرار دادن) این است که خـدا را در معرض سوگنـدهای خود قرار ندهیـد تـا در نتیجه قسم یـاد کردن زیـاد به او، او را سـبک و بی‌ارزش نماییـد. و «ان تبروا» علت نهی است یعنی اگر بخواهیـد نیکی کنیـد و پرهیزکار شویـد به خـدا قسم نخوریـد، زیرا کسـی که زیاد سوگنـد یاد می کنـد نسبت به خداوند بی‌باک و گسـتاخ شده و نیکوکار و پرهیزگار نخواهد شد و مردم برای اصلاح میان خود به او اطمینان نکرده و او را واسطه قرار نمی‌دهند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۵] ... ص: ۲۸۸

اشاره

لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵)

ترجمه ... ص: ۲۸۸

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، امّا با آنچه دلهای شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و دارای حلم است. (۲۲۵)

تفسیر: ... ص: ۲۸۸

«لغو» به سخن و یا چیز بیهوده‌ای گویند که بی‌اهمیّت بوده و بدان توجه نشود و منظور از «سوگند لغو» سوگندهایی است که ریشه اعتقادی نداشته و مردم از روی عادت بر زبان جاری می‌کنند مانند کلمات: «آری و اللَّه» و «نه و اللَّه» که موجب انعقاد قسم و تصاحب مال دیگران و ظلم به کسی نمی‌شود.

و معنای آیه این است که خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌ای که بدون قصد و هدف باشد بازخواست نمی‌کند و نیز شما را به پرداخت کفّاره ملزم نمی‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۹

وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ ولی شما را به ایمان و قصد و نیّتی که در دل دارید بازخواست می‌کند. مانند آیه شریفه: لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ «خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد، ولی به سبب شکستن سوگندهایی که با قصد می‌خورید، بازخواست می‌کند» (مائده/ ۸۹)، زیرا منظور از آنچه دل کسب کرده، قصد و نیّت است.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ خدا آمرزنده و حلیم است که شما را به خاطر سوگندهای بیهوده‌تان بازخواست نمی‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۲۶ تا ۲۲۷] ... ص: ۲۸۹

اشاره

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶) وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

ترجمه ... ص: ۲۸۹

کسانی که با زنان خود «ایلاء» می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش جنسی ننمایند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در ضمن این چهار ماه وضع خود را با همسر خویش از نظر زندگی و طلاق روشن سازند) اگر در این فرصت بازگشت کنند (چیزی بر آنها نیست) زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۲۶)

و اگر تصمیم به جدایی گرفتند (آن هم با شرایطش مانعی ندارد) خداوند شنوا و دانا است. (۲۲۷)

تفسیر: ... ص: ۲۸۹

لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ فعل «ءالی» به معنای «حلف» (سوگند خورد) با «من» متعدی شده است، زیرا این سوگند معنای دوری جستن را در بر دارد، و گویی گفته شده: للذین یبعدون من نسائهم مؤلین او حالفین یعنی کسانی که از زنانشان دوری می‌کنند در حالی که سوگند می‌خورند [با آنان همبستر نشوند].

و می‌توان گفت مقصود از آیه این است که مردان این حق را دارند که تا چهار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۰

ماه از زنانشان کناره‌گیری کنند، چنان که در کلام عرب گفته می‌شود: «لی منک کذا» یعنی من فلان حق را بر تو دارم.

تحقق ایلاء به این است که مردی [که از همسرش متنفر است به او] بگوید:

به خدا سوگند دیگر با تو آمیزش نخواهم کرد و از آن پس بر قسم خویش استوار بماند.

و حکم «ایلاء» این است که هر گاه زن از مرد به حاکم شکایت برد، حاکم شرع چهار ماه به او مهلت می‌دهد و اگر پس از گذشت چهار ماه، مرد به زن خویش رجوع نکرد، حاکم او را مجبور می‌کند که یا رجوع کرده و یا همسرش را رها کند.

فَإِنْ فاؤُ اگر رجوع کردند. و رجوعشان به این است که کفاره قسم خود را بدهند و در صورت امکان با زنانشان آمیزش نمایند و چنان چه قادر بر انجام آن نیستند با سخن [و اعتراف خود به نداشتن توانایی جنسی] رجوع کنند.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ همانا خدا آمرزنده و مهربان است یعنی به دنبال سوگند و رجوع خدا او را مجازات نمی‌کند.

وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ ... اگر تصمیم بر طلاق گرفتند و پس از قصد به زبان نیز آوردند، خدا شنوا و داناست و سخن آن مرد را می‌شنود و از نیّت او آگاه است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۸] ... ص: ۲۹۰

اشاره

وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِکَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۲۸)

ترجمه ... ص: ۲۹۰

زنان مطلقه باید به مدّت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (عده نگه دارند) و اگر ایمان به خدا و رستاخیز دارند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۱

برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند، و همسران آنها برای رجوع به آنها در این مدّت (از دیگران) سزاوارترند، در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده، و مردان بر آنها برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است. (۲۲۸)

تفسیر: ... ص: ۲۹۱

[خداوند در این آیات حکم طلاق و وظایف زنان طلاق داده شده را بیان می‌کند.]

«الْمُطَلَّقاتُ» یعنی زنان طلاق داده شده و در این جا منظور زنانی هستند که با آنها آمیزش شده ولی حامله نیستند و عادت می‌شوند، زیرا آیه در مقام بیان «عـده» زنان مطلّقه است و کلمه «المطلقات» اطلاق دارد و هر زنی را که طلاق داده شده شامل می‌شود و مانند الفـاظ مشترک گـاهی تمـام معانی لفظ، از آن اراده می‌شود و گاهی برخی از آنها و در این آیه لفظ «المطلقات» در یکی از افراد و مصادیقش [که صاحبان عادت ماهیانه باشند به کار رفته است].

یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ این جمله هر چنـد به صورت خبر، حکم را بیـان می‌کنـد ولی در مقـام امر کردن است، یعنی زنان مطلقه بایـد این مدّت را انتظار بکشند و صبر کنند.

به کار بردن جمله خبریّه به جای جمله انشائیه و آوردن امر در غالب خبر برای تأکیـد و اعلان این مطلب است که این امر باید امتثال شـده تلقّی شود، و گویی زنـان «مطلّقه» این مـدّت را انتظـار کشـیده و صـبر کرده‌انـد و اکنون از آن خبر داده می‌شود. و از این قبیل است گفته عرب در مقام دعا که می‌گوید: «رحمک اللَّه» و به جای انشاء خبر آورده است. و معنای یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ این است که انتظار بکشند تا سه بار از عادت ماهیانه و پاک شدن آن بگذرد و از ازدواج با مرد دیگر خودداری کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹۲

و منظور از سه «قرء» از نظر ما (امامیه) و شافعیها سه بار پاک شدن است ولی در مذهب ابو حنیفه به معنای سه بار حیض شدن است. «قروء» جمع «قرء» یا «قرء» است و نصب «ثلاثـة قروء» بنا بر این است که «مفعول به» یا ظرف باشـد و تقدیر آیه «یتربصن مضـی ثلاثة قروء» یا «یتربصن مدة ثلاثة قروء» بوده است.

وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ بر زنانی که طلاق داده شـده و بایـد عـدّه نگاه دارنـد، حلال نیست فرزنـد رحم یا عادتشان را پنهان کند.

سبب کتمان این است که هر گاه زن بخواهـد از شوهرش جـدا شود [در صورتی که حامله باشـد تا زمان وضع حمل بایـد عـده نگه دارد] از این رو آبستنی خود را کتمـان می‌کنـد تـا برای پایـان یـافتن عـده طلاـق منتظر وضع حمـل خود نمانـد و شوهر او به خاطر دلسوزی و ترحم نسبت به فرزندش از طلاق دادن او خودداری نکند. و یا برای این که طلاق زودتر انجام شود عادت حیض خود را انکار می‌کند و می‌گوید پاک شده‌ام.

إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ برای بزرگ شـمردن [گنـاه] عمـل زنـانی است که حمـل و یا حیض خود را کتمان می‌کننـد، یعنی کسی که به خدا معتقد باشد جرأت و اجازه ارتکاب چنین گناه بزرگی را به خود نمی‌دهد.

وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِکَ یعنی شوهرانشان سـزاوارترند در مراجعه به آنان و بازگرداندنشان به حالت اوّل [همسـری] در همان مدت تعیین شده که زمان عدهٔ آنان باشد.

إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً ... اگر بخواهنـد با مراجعه به زنانشان میان خود و آنان را اصـلاح نماینـد نه این که به قصـد اذیّت و آزار به آنها رجوع کنند.

وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ برای زنـان بر مردان حقوقی است و بایـد آن را رعایت کننـد. همان طور که برای مردان بر زنان حقوق واجبی است که آنها نیز بایـد رعایت نمایند. و این حقوق متقابل به گونه‌ای است که نه در دین قابل انکار است و نه در میان عرف مردم، بنـا بر این زنان نبایـد چیزی از مردها بخواهنـد که حقشان نیست و مردان نیز نبایـد زنان را وادار به کاری کننـد که حق ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹۳

وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ حق مردان بر زنان بیشتر است از حقی که زنان بر مردان دارند، و برتری مردان به خاطر نگهداری و سرپرستی

زنان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۹] ... ص: ۲۹۳

اشاره

الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

ترجمه ... ص: ۲۹۳

طلاق (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و در هر مرتبه) یا بایـد به طور شایسته همسر خود را نگاهـداری کند، (و آشتی نمایـد) و یا با نیکی او را رها سازد، و برای شـما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌ایـد، پس بگیرید، مگر این که دو همسر از این بترسند که حدود الهی را برپا ندارند، اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها ندارد که زن فدیه و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد)، اینها حـدود و مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید، هر کس از آن تجاوز کند ستمگر است. (۲۲۹)

تفسیر: ... ص: ۲۹۳

[در این جا خداوند عدد طلاق را بیان می‌کند و طلاقی که در آن رجوع امکان دارد، دو طلاق است.]

«طلاق» بمعنی «تطلیق» است، ماننـد «سـلام» و «کلام» که به ترتیب به معنی «تسـلیم» و «تکلیم» است و منظور آیه این است که [عدد] طلاق شرعی [سه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹۴

تـاست] که یکی پس از دیگری و به طور جـداگانه واقع شود نه این که بیکباره با دو یا سه طلاق جـدایی حاصل گردد و مقصود از «مرّتـان» این معنـا نیست ماننـد آیه ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ «دو بار با چشم بصـیرت دقت کن» (ملک/ ۴). بلکه برای بیان عـدد طلاق است.

فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ پس از آن که صـدر آیه به مؤمنان آموخت که طلاق را چگونه انجام دهنـد، می‌فرماید: [آنان در طلاق رجعی پس از دو طلاق] مخیرنـد که یا بازهم رجوع کرده و به نیکی و با رعایت حقوقشان با آنها رفتار کننـد، و یا آنان را به طور شایسته‌ای رها نمایند.

بعضـی گفته‌انـد معنـای آیه این است که «طلاق رجعی» دو بار صورت می‌گیرد، زیرا پس از طلاق سوّم حق رجوع نـدارد تا این که مخیّر باشد یا رجوع کند و زن را به نیکی نگه دارد و یا او را رها کرده و رجوع ننماید و با پایان یافتن عده از او جدا شود.

و برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «تسـریح باحسان» طلاق سوّم است، و روایت شده است که شخصی از پیامبر اکرم (ص) سؤال کرد [که دو طلـاق از «الطلـاق مرتـان» اسـتفاده می‌شـود ولی] طلـاق سوّم از کجـا به دست می‌آیـد؟ حضـرت فرمود از جمله «او تسـریح باحسان» .

وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ خطاب به شوهران است یعنی بر شما حلال نیست که در موقع طلاق آنچه از مهر به زنان داده‌اید، بازپس گیرید.

إِلَّا أَنْ يَخافا مگر این که زن و شوهر بترسند [که در اثر بغض و عداوت و نافرمانی] در موارد لزوم به حدود و احکام الهی عمل نشود، و به خاطر نشوز و سرپیچی زن و بد خویی او هر یک از زن و شوهر به وظایف زناشویی خود عمل نکنند.

فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ و باکی نیست بر مرد در آنچه می‌گیرد و بر زن در آنچه می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۵

در این که مقدار این مال چقدر است، گفته شده، اگر مخالفت و دشمنی تنها از ناحیه زن باشد بر شوهر جایز است مهریه‌ای که داده و زیادتر از آن را از زن بگیرد ولی اگر ناراحتی از طرف هر دو باشد آنچه مرد می‌گیرد باید از مقدار مهری که داده است کمتر باشد.

«ان يخافا» به صورت مجهول نیز قرائت شده، که در این صورت «ان لا يقيما» بدل است از الف (نشانه) ضمیر در «يخافا» و از نوع بدل اشتمال است، مثل این که گفته شود: «خيف زيد تركه اقامة حدود اللّه» و از این قبیل است آیه شریفه: وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا «و مردم ستمکار پنهان و آهسته با یکدیگر می‌گویند» (انبیاء/ ۳) [که در این آیه نیز «الذين ظلموا» بدل از «واو» در «اسروا» آورده شده است].

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۰] ... ص: ۲۹۵

اشاره

فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

ترجمه ... ص: ۲۹۵

اگر (برای بار سوّم) همسرش را طلاق داد دیگر برای او حلال نیست تا این که زن با شوهر دیگر ازدواج کند و اگر شوهر دوّم او را طلاق داد باکی نیست که به هم باز گردند در صورتی که امید داشته باشند که به حدود الهی عمل خواهند کرد. اینها حدود الهی است که برای دانایان بیان می‌نماید. (۲۳۰)

تفسیر: ... ص: ۲۹۵

فَإِنْ طَلَّقَها منظور طلاق سوّمی است که در آیه قبل (الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ) از جمله «أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ فهمیده می‌شد، یعنی اگر برای بار سوم طلاق داد. «فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ» پس از طلاق سوّم بر مرد حلال نیست که آن زن را به عقد خود در آورد، مگر این که زن به عقد مرد دیگری در آید،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۶

[و سپس او را طلاق دهد، این دو شرط از خود آیه به دست می‌آید]، لفظ «نكاح» مانند، «تزويج» همان طور که به مرد نسبت داده می‌شود، نسبت دادن آن به زن نیز صحیح است.

فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا اگر شوهر دوّم طلاقش داد باكى نيست كه به وسيله عقد ازدواج جديدى هر يك از آن دو نزد همسر پيشين خود بازگردد.

إِنْ ظَنَّا اگر بر اين باورند كه حقوق زناشويى را رعايت خواهند كرد، نفرمود «ان علما» (اگر يقين دارند) زيرا جز خدا كسى از غيب اطلاعى ندارد. و كسانى كه «ظن» در اين جا را به «علم» تفسير كرده‌اند، در لفظ و معنى دچار توهّم شده‌اند. زيرا گفته نمى‌شود: علمت ان يقوم زيد و لكن علمت انه يقوم و نيز به خاطر اين كه انسان نسبت به آنچه در آينده اتفاق خواهد افتاد يقين و آگاهى ندارد، بلكه به نوعى ظن و گمان دست مى‌يابد.

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۳۱] ... ص: ۲۹۶

اشاره

وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

ترجمه ... ص: ۲۹۶

و هنگامى كه زنان را طلاق داديد، و به آخرين روزهاى «عده» رسيدند، يا به طرز صحيحى آنها را نگاه داريد (و آشتى كنيد) و يا آنها را به طرز پسنديده‌اى رها سازيد، و هيچ گاه به خاطر زيان رسانيدن و تعدى كردن به آنها آشتى نكنيد و كسى كه چنين كند به خويشتن ستم كرده (و با اين اعمال و سوء استفاده كردن از قوانين) آيات خدا را به باد استهزا نگيريد، و به خاطر بياوريد نعمت خدا را بر خود و كتاب آسمانى و علم و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۷

دانشى كه بر شما نازل كرده و شما را به آن پند مى‌دهد، و از خدا بپرهيزيد و بدانيد خداوند از هر چيزى آگاه است. (۲۳۱)

تفسير: ... ص: ۲۹۷

فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ يعنى، در پايان «عده» زنان و نزديك تمام شدن آن. «اجل» بر تمام مدّت و بر آخر آن اطلاق مى‌شود، چنان كه به عمر انسان و نيز به مرگ وى كه به عمرش پايان مى‌دهد، «اجل» گفته مى‌شود.

فَأَمْسِكُوهُنَّ يا قبل از پايان يافتن «عده» زنان به آنها رجوع كنيد. «بمعروف» يعنى با رعايت حقوق واجب آنها از قبيل دادن نفقه و حسن خلق و مانند آن، نه به قصد زيان رساندن به آنان.

أَوْ سَرِّحُوهُنَّ يا آنها را ترك كنيد تا عده‌شان كاملا پايان يابد و در آن وقت خود اختياردار خويش خواهند بود.

وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً آنها را بر خلاف ميل خود با طولانى كردن زمان عده‌شان به قصد ستم كردن و ضرر زدن به آنها نزد خود نگه نداريد.

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ كه هر كس چنين كند، خود را در معرض عذاب الهى قرار داده و به خويش ستم كرده است.

وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً اوامر و نواهى و احكام الهى را سبك و بى‌ارج نشماريد.

وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و به ياد آوريد نعمت خدا را بر خودتان در آنچه بر شما از همسران و اموال حلال كرده است.

وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ و قرآن را که بر شما نازل کرده و علوم مختلفی را که برای شما بیان کرده است (به یاد آورید).

يَعِظُكُمْ بِهِ ... قرآن را با احکام و قوانینش نازل فرمود تا شما پند گرفته [و با عمل کردن به اوامر و ترک محرمات الهی پاداش ببرید] و منظور از یادآوری نعمت شکر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۸

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۳۲] ... ص: ۲۹۸

اشاره

وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

ترجمه ... ص: ۲۹۸

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و عدّه خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنها به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند. (و به آن عمل می‌کنند) این (دستورات) برای نموّ (خانواده‌های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگیها مفیدتر است و خدا میداند و شما نمی‌دانید. (۲۳۲)

تفسير: ... ص: ۲۹۸

وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ ... وقتی زنان را طلاق دادید وعده آنها سرآمد. فَلا تَعْضُلُوهُنَّ از روی ستم آنان را از ازدواج منع نکنید، در این که آیه خطاب به چه کسانی است دو احتمال وجود دارد:

۱- خطاب به شوهرانی که زنان خود را طلاق داده‌اند ولی برای این که آنها با کسانی که می‌خواهند شوهرشان باشند ازدواج نکنند، طلاقشان را اظهار نمی‌کنند [و خلاصه نه مانند شوهران با آنها رفتار می‌نمایند و نه مانند زنان طلاق داده شده آنها را رها می‌کنند].

۲- خطاب به اولیای زنان است که از رجوع آنها به شوهران سابق خویش جلوگیری می‌کنند.

«عضل» به معنای حبس و در تنگنا قرار دادن است.

إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ هر گاه زنان و خواستگارهایشان به ازدواج با هم به شایستگی رضایت دادند و چیزهایی که از نظر دین پسندیده است مانند اخلاق ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۹

نیک، جوانمردی و سایر شرایط را اگر دارا بودند.

«ذلک» از امر و نهی که پیش از این ذکر شد، «یوعظ به» کسانی که به قیامت ایمان دارند، پند می‌گیرند.

ذلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ آنچه ذکر شد برای شما [و برای پاکی دلهای شما] از آلودگیهای گناه مؤثرتر و بهتر است.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ خداوند از اثر این اوامر و نواهی که پاکی و پاکیزگی است اطلاع دارد یا منظور این است که خدا احکام و قوانینی را که به مصلحت شماست می‌داند. «وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» ولی شما نمی‌دانید.

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۳۳] ... ص: ۲۹۹

اشاره

وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

ترجمه ... ص: ۲۹۹

مادران، فرزنـدان خود را دو سال تمام شیر می‌دهنـد، (این) برای کسـی است که بخواهـد دوران شـیرخوارگی را تکمیل کنـد، و بر کسـی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسـته (در مدّت شـیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد) هیچ کس موظّف به بیش از مقدار توانایی خود نیست، نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر، و بر وارث او نیز لازم است، این کار را انجام دهـد، (هزینه مادر در دوران شـیردهی و نگهـداری کودک را به عهده بگیرد)، و ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰۰

اگر آن دو با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شـما نیست، به شـرط این که حق گذشـته مادر را به طور شایسته بپردازید و از خدا بپرهیزید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۳۳)

تفسیر: ... ص: ۳۰۰

وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ اگر چه «یرضعن» مانند «یتربصن» [در چند آیه قبل] به صورت جمله خبریه نقل شده است ولی منظور از آن امر مؤکّد است، یعنی مادران باید فرزندان خود را شیر بدهند.

حَوْلَيْنِ كـامِلَيْنِ دو سال تمام که ۲۴ مـاه است. و جهت این که «کاملین» (تمام) را برای تأکیـد «حولین» ذکر کرده با این که «حولین» معنای دو سال را می‌رساند، این است که گاهی مسامحهٔ به کمتر از دو سال هم «حولین» اطلاق می‌شود، مانند این که کسـی بگوید: من دو سال نزد فلان شخص اقامت داشته‌ام در حالی که دو سال کامل نبوده است.

و منظور از جمله لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ این است که مـدّت زمـان ذکر شـده در آیه برای کسـی است که بخواه مـدّت شـیر دادن واجب را کامل کند، یعنی در صورتی که گرفتن کودک از شیر مادر (قبل از دو سال) ضرری برای او نداشته باشد، مادر مجاز است کودک را از شیر بگیرد و چنین نیست که از دو سال نتوان چیزی کم کرد.

و گفته شـده، لام در «لمن اراد» متعلّق است به «یرضـعن» چنان که گفته می‌شود: «ارضـعت فلانـهٔ لفلان ولـده» یعنی (فلان زن فرزند فلان را شـیر داد) و معنای آیه این است که اگر پدران بخواهند مدت شیر دادن فرزندانشان کامل شود، مادران دو سال کامل به آنها شیر می‌دهنـد، زیرا تغـذیه فرزند بر پدر واجب است، نه بر مادر و پدر موظف است برای شـیر دادن فرزندش دایه‌ای بگیرد. مگر این که خود

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰۱

مـادر داوطلب شـیر دادن فرزنـد او شود. بنا بر این شـیر دادن بر مادر واجب نیست و نمی‌توان او را مجبور به این عمل نمود. و امر به

شیر دادن مادران در آیه امر استحبابی است.

و گفته شده منظور از «الوالدات» زنان مطلّقه‌ای هستند که به خاطر شیر دادن فرزندانشان نفقه و لباس آنان بر پدر طفل واجب است.

وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ بر کسی که فرزند برای او متولد شده است، یعنی پدر- «له» در محل رفع است بنا بر این که فاعل باشد- واجب است در ایام شیر دادن فرزندش خوراک و لباس مادر او را تأمین کند.

«بِالْمَعْرُوفِ» این کلمه را جمله بعد (لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَها) تفسیر می‌کند یعنی هر یک از پدر و مادر آنچه را در توان دارند باید انجام دهند. «لا تضار»، «لا یتضارا» و «لا تضار» به رفع راء و به صورت خبر نیز قرائت شده است- و احتمال می‌رود که «لا تضار» در اصل «لا تضارر» و یا «لا تضارر» باشد-، «لا تضار» به فتح «را» فعل نهی است یعنی نباید مادر به خاطر شیر دادن فرزند شوهر خود با مطالبه غیر عادلانه نفقه و پوشاک به او زیان برساند، و یا نسبت به کودک وی کوتاهی نموده تا فکر پدر را به خود مشغول سازد. و پدر نیز نباید به وسیله کودک به مادرش ضرر بزند و او را از حقوق واجبی که دارد منع کند و یا در صورتی که مادر مایل است به بچه‌اش شیر دهد او را از مادرش بگیرد.

و همچنین اگر «لا تضار» به صورت مجهول قرائت شده باشد، معنایش این است که نباید به خاطر طفل، از ناحیه شوهر ضرری به زن برسد و یا از ناحیه زن ضرری به شوهر وارد شود.

وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ این جمله عطف است بر جمله «رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ» و جمله میان معطوف و معطوف علیه [لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَها]، معترضه و تفسیر کننده کلمه «بالمعروف» است. و معنای جمله این است که آنچه بر پدر از خوراک و پوشاک مناسب، بر پدر واجب است، پس از مرگش بر وارثان او نیز واجب است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰۲

فَإِنْ أَرادا فِصالًا اگر پدر و مادر تصمیم بگیرند که طفل را از شیر بازگیرند، چه پس از دو سال چه قبل از آن، «عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما» در صورتی که با رضایت و اتفاق نظر آن دو باشد، مانعی برایشان وجود ندارد، و این جمله توسعه در حکم [اوّل که فرمود مادران باید دو سال تمام فرزند خود را شیر دهند] پس تعیین آن است.

وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ خطاب به پدران است یعنی اگر خواستید برای فرزندانتان دایه بگیرید. در این جمله یکی از دو مفعول [المراضع] به دلیل بی‌نیاز بودن از ذکر آن حذف شده است.

إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ هر گاه بخواهید مزدی به دایه بچّه بدهید مانعی ندارد، «اتیتم» از قبیل «اتی إلیه إحسانا» است که هر گاه کسی به دیگری احسان کند، گفته می‌شود. برخی گفته‌اند، معنای جمله این است که هر گاه به مادر اجرت المثل مقداری را که شیر داده بپردازید [مانعی ندارد].

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۴] ... ص: ۳۰۲

اشاره

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

ترجمه ... ص: ۳۰۲

و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عده نگه دارند) و هنگامی که به

آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آنچه عمل می‌کنید آگاه است. (۲۳۴)

تفسیر: ... ص: ۳۰۲

[پس از آن که خداوند در آیات قبل مدّت عده طلاق را بیان فرمود، اکنون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۳

مدّت عده وفات را بیان کند:] تقدیر آیه بنا بر [این قول که مبتدای] مضاف حذف شده، این است: و ازواج الذین یتوفون منکم [و بنا بر قول دیگر «الذین» مبتدا و «یتربصن» خبر آن و عائد حذف شده است] و گفته شده تقدیر آیه این است: و الذین یتوفون منکم و یذرون منکم یتربصن بعدهم، مانند کلام عرب که می‌گوید: السمن منوان بدرهم یعنی بهای دو من روغن یک درهم است، و تقدیرش: السمن منوان منه بدرهم بوده است [و عائد خبر که «منه» باشد حذف شده است] معنای آیه این است: کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند.

یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ یعنی آنان باید مدّت چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند و از شوهر کردن خودداری کنند.

و گفته شده منظور از «عشرا» ده شبانه روز است، زیرا عرب هیچ گاه برای روزها [ایام] عدد [تمیز] را مذکر استعمال نمی‌کند و نمی‌گوید: صمت عشرا.

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ وقتی عده آنان پایان یافت. فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ ای اولیا و حاکمان باکی نیست [که آنها را شوهر دهید].

فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ در آنچه نسبت به خود انجام دهند، از اشاره کردن [و به طور کنایه اظهار تمایل کردن به ازدواج] با خواستگاران.

بِالْمَعْرُوفِ، به طوری که دین و شریعت آن را زشت و ناروا نداند.

این آیه نسخ کرده است حکم آیه: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ «کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند، برای همسران خویش معاشی تا یک سال بدون بیرون کردن وصیّت کنند» (بقره/ ۲۴۰)، هر چند آیه مورد بحث در تلاوت مقدّم بر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۴

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۵] ... ص: ۳۰۴

اشاره

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

ترجمه ... ص: ۳۰۴

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که همسران آنها فوت کرده‌اند) خواستگاری کنید، و یا در دل تصمیم بر این کار

بگیرید، بدون این که آن را اظهار نمایید، خداوند می‌دانست شما به یاد آنها خواهید افتاد ولی با آنها در پنهانی وعده برای زناشویی ندهید مگر این که به طرز پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید، (ولی در همه حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عده آنها به سر آید و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است. (۲۳۵)

تفسیر: ... ص: ۳۰۴

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ بر شما مردان باکی نیست که درباره خواستگاری زنانی که در عده هستند، سخنی به اشاره بگویید [یعنی چیزی بگویید که علاقه شما را به ازدواج با آنها برساند ولی نباید صراحت داشته باشد]. و تعریض و اشاره به این است که مرد به زن مورد نظرش بگوید، تو زیبا هستی، یا بگوید زن نیکوکار و شایسته‌ای هستی، و یا مرد به زن در عدّه بگوید من قصد ازدواج دارم و زنی می‌خواهم که دارای این خصوصیات باشد، آن گاه برخی از خصوصیات و اوصاف آن زن را بیان کند. و سخنانی از این قبیل که زن گمان برد، آن مرد در نظر دارد با او ازدواج نماید، تا چنان چه به او متمایل باشد از ازدواج با مردی دیگر خودداری کند. و نباید تصریح کند و بگوید من می‌خواهم با تو ازدواج نمایم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۵

أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ (و نیز باکی بر شما نیست) که در دل خود پنهان کنید، یعنی بدون این که به زبان بیاورید، چه با اشاره، چه با صراحت [قصد داشته باشید که پس از تمام شدن عده با آنها ازدواج نمایید].

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ چون خدا می‌داند که به خاطر میل و رغبت به آنها و ترس از پیشقدم شدن دیگران در ازدواج، ناگزیر آنان را یاد خواهید کرد، از این رو اظهار تمایل نسبت به آنان را برای شما مباح دانست.

وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا ولی در پنهانی با آنان قرار ازدواج نگذارید. کلمه «سر» کنایه از آمیزش است که در پنهان انجام می‌شود، و همان طور که گاهی از آمیزش تعبیر به «نکاح» می‌شود، در این جا نیز از عقد ازدواج که سبب [حلّیت] آمیزش است تعبیر به «سرّ» شده است.

إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً مگر این که سخن نیک بگویید، یعنی به طور کنایه قصد ازدواج خود را بیان کنید.

منظور این است که با آنها قرار نگذارید مگر با کنایه و اشاره، یا مقصود این است که قرار و وعده‌ای که با آنان می‌گذارید شایسته و پسندیده باشد.

وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ از «عزم الامر» و «عزم علیه» است و منظور آیه مبالغه در نهی از تصمیم و قصد ازدواج با زنان شوهر مرده در عدّه است، زیرا تصمیم به انجام کار مقدم بر آن است، و هر گاه کسی از عزم بر کاری نهی شده باشد، از انجام آن به یقین منع شده است.

و معنای آیه این است که تصمیم نگیرید عقد ازدواج با آنان را در زمان عدّه واقع سازید.

«حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ» یعنی تا زمانی که مدّت تعیین شده (عدّه) سپری شود.

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي أَنْفُسِكُمْ» و بدانید که خدا از تصمیمهای ناروایی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۶

که در دل شماست آگاه است، «فَاحْذَرُوهُ» پس از عقاب و کیفر او بترسید و بر انجام کار ناروا تصمیم نگیرید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۶] ... ص: ۳۰۶

اشاره

لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

ترجمه ... ص: ۳۰۶

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر طلاق دهید گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه شایسته (و مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) و این بر نیکوکاران الزامی است. (۲۳۶)

تفسیر: ... ص: ۳۰۶

لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ طلاق زنان تا با آنها آمیزش نکرده‌اید وجوب پرداخت مهر را در پی ندارد.

در این که «ما» در «ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ» به چه معناست، دو احتمال وجود دارد:

۱- «ما» شرطیّه و به معنای «إن» باشد.

۲- «ما» به معنای «مده» و تأویل آیه این باشد: مدة لم تمسوهن فیها که در این صورت نصب «مدة» بنا بر ظرف بودن است.

«تمسوهن»، «تماسوهن» نیز قرائت شده، و در هر دو صورت به یک معناست.

أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً مگر این که، یا تا این که برای آنان (زنان مطلقه) مهریه‌ای تعیین کنید. و مقصود از «فرض فریضه» تعیین مهریه است. و در این صورت که طلاق قبل از عمل زناشویی انجام می‌گیرد اگر برای زن مهریه تعیین شده باشد مرد باید نصف آن را بپردازد ولی اگر مهریه تعیین نشده است، زن حق مطالبه آن را ندارد و باید هدیه‌ای [که با شؤون زن مطابق باشد] به او بپردازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۷

وَ مَتِّعُوهُنَّ چیزی از مال خود را که بهره‌مندشان سازد به آنها بدهید.

عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ بر توانگری که در وسعت و گشایش است به اندازه خودش و بر تنگدستی که در تنگناست در خور توانایی‌اش.

قدره یعنی به اندازه توانایی‌اش. «قدر» و «قدر» دو لغت است.

مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ «متاعا» تاکید برای «متعوهن» است، یعنی «تمتیعا بالمعروف» و منظور از «معروف» این است که هدیه‌ای باشد که در دین نیکو و در خور انصاف و جوانمردی است.

حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ «حقا» صفت برای «متاعا» است، یعنی لازم یا ثابت است، بر نیکوکارانی که بخواهند با بهره‌مند ساختن زنان مطلقه از هدیه خود، به آنان احسان کنند.

در این آیه خداوند نیکوکاران را قبل از انجام کار نیک «محسنین» (افراد نیکوکار) نامیده است، چنان که پیامبر (ص)- در روز جنگ بدر- فرمود: «هر کس مقتولی را بکشد، لباس و جامه‌اش از آن اوست» . [و پیامبر (ص) کسانی را که هنوز کشته نشده‌اند «قتیل» نامیده است].

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۷] ... ص: ۳۰۷

اشاره

وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

ترجمه ... ص: ۳۰۷

و اگر زنان را پیش از آن که با آنها تماس بگیرید (و آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر این که آنها (حق خود را)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰۸

ببخشند (و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولیّ آنها یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست آن را ببخشد، و اگر شما گذشت کنید (و تمام مهر را به آنها بپردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۳۷)

تفسیر: ... ص: ۳۰۸

این آیه دلالت دارد بر این که منظور از «جناح» در آیه قبل این است که [طلاق] وجوب پرداخت مهر را [به زنان مطلقه‌ای که برایشان مهر تعیین شده ولی آمیزشی با آنان صورت نگرفته] در پی دارد، زیرا جمله «فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ» جناح نفی شده را اثبات می‌کند.

إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر این که زنان مطلّقه از این نصف مهر بگذرند و آن را از شوهران مطالبه نکنند.

أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ یا کسی که عهده‌دار عقد ازدواج زنان و ولی آنهاست، از نصف مهر بگذرد.

«ان» از حروف ناصبه فعل (مضارع) و «یعفون» فعل مؤنّث (غایب) و در موضع نصب است.

وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ احسان و بزرگواری نسبت به یکدیگر را فراموش نکنید و در وقت حسابگری حقوق خودتان دقت و مو شکافی ننمایید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۸] ... ص: ۳۰۸

اشاره

حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ (۲۳۸)

ترجمه ... ص: ۳۰۸

بر همه نمازها مخصوصا نماز وسطی (نماز ظهر) مواظبت کنید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا به پا خیزید. (۲۳۸)

تفسیر: ... ص: ۳۰۸

حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ بر نمازهای واجب در اوقاتشان و بر ارکان آنها مداومت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۹

وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى و نیز مداومت کنید به نمازی که بین نمازهاست. در این جا با این که نماز وسطی داخل در «الصلوات» بوده ولی برای برتری و اهمیّت دادن به آن بر سایر نمازها، به تنهایی بر «صلوات» عطف گرفته شده است.

الصَّلاةِ الْوُسْطى نماز برتر، چنان که عرب «اوسط» را به جای «افضل» استعمال می‌کند.

در این که آیا نماز وسطی کدام یک از نمازهای پنجگانه است چند قول وجود دارد:

۱- از ائمه (ع) نقل شده که فرموده‌اند، منظور، نماز «ظهر» است.

۲- مقصود، نماز «عصر» است و همین معنا در حدیث مرفوع «۱» نیز نقل شده است.

۳- منظور نماز «صبح» است و آیه شریفه: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً «نماز صبح را به جای آورد چه نماز صبح مورد گواهی فرشتگان است» (اسراء/ ۷۸)، بر همین قول دلالت دارد.

وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ در حال ایستادنتان دعا کنید. و از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «قنوت به معنای دعا در حال ایستادن در نماز است» .

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۹] ... ص: ۳۰۹

اشاره

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُکْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَما عَلَّمَکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

ترجمه ... ص: ۳۰۹

و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) بترسید (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید، امّا به هنگامی که امنیّت خود را باز یافتید خدا را

۱- در اصطلاح علم حدیث به روایتی گویند که برخی از واسطه‌ها یعنی راویان خبر از سلسله سند افتاده باشند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۰

یاد کنید (نماز را به صورت معمول بخوانید) آن چنان که به شما تعلیم داد چیزهایی را که نمی‌دانستید. (۲۳۹)

تفسیر: ... ص: ۳۱۰

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًا أَوْ رُکْباناً: اگر از دشمن یا غیر آن وحشت داشتید پس نماز را در حال پیاده [خواه ایستاده باشید، خواه در حال راه رفتن] یا سواره و در حالی که بر پشت مرکبهایتان نشسته‌اید، انجام دهید.

مقصود از این آیه همان «نماز خوف» است [که در سفر و حضر دو رکعت است جز نماز مغرب که همان سه رکعت است].

فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَما عَلَّمَکُمْ وقتی ایمن شدید از ترس پس نماز را به صورت عادی بخوانید و یا (چنان که بعضی گفته‌اند، یعنی) خدا را بر امنیّت و آرامش به دست آمده شکر و سپاس نموده و او را به وسیله عبادت یاد کنید، چنان که او به شما نیکی کرد و چگونگی نماز خواندن را در حالت امن و خوف به شما آموخت.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۰] ... ص: ۳۱۰

اشاره

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

ترجمه ... ص: ۳۱۰

و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند باید برای همسران خود وصیّت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط این که آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند، اگر بیرون روند (حقی در هزینه ندارند ولی) گناهی بر آنها نیست، نسبت به آنچه درباره خود اقدام شایسته نمایند و خداوند، توانا و حکیم است. (۲۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۱

تفسیر: ... ص: ۳۱۱

بنا بر قرائت کسانی که «وصیه» به رفع خوانده‌اند، در تقدیر آیه سه احتمال وجود دارد:

۱- تقدیر آیه و حکم الذین یتوفون باشد.

۲- تقدیر آیه وصیة الذین یتوفون وصیة لأزواجهم باشد.

۳- تقدیر آیه و الذین یتوفون اهل وصیة مضاف حذف شده باشد.

و بنا بر قرائت کسانی که «وصیة» به نصب خوانده‌اند، تقدیر آیه این است:

و الذین یتوفون یوصون وصیة چنان که گفته می‌شود: أنت سیر البرید و تقدیرش این است: انت تسیر سیر البرید (تو همانند پیک حرکت می‌کنی) «متاعا» یا منصوب است به «وصیة» (بنا بر این که «متاعا» بدل یا صفت برای «وصیة» باشد) و یا در صورتی که فعل «یوصون» قبل از آن در تقدیر باشد، منصوب به آن است [بنا بر این که مفعول مطلق باشد].

«غیر اخراج» مصدر مؤکد یا بدل از «متاعا» و یا حال برای «ازواجا» و به معنای «غیر مخرجات» است.

و معنای آیه این است: مردانی که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند و همسرانی به جای می‌گذارند، باید قبل از مردن به بازماندگان خود وصیّت کنند که تا یک سال تمام مخارج همسران آنان را از مالشان بپردازند و آنها را از خانه شوهر خارج ننمایند.

این حکم مربوط به قبل از اسلام بود [که عده وفات را یک سال می‌دانستند] سپس به وسیله آیه ۲۳۴ همین سوره که فرمود: أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً، نسخ و این مدت از یک سال به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت.

فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ باکی و گناهی بر شما (ورثه میّت) نیست در آنچه اینان نسبت به خود انجام دهند، از زینت کردن و نشان دادن خود به شوهران. «من معروف» : به گونه‌ای که در شرع ناپسند نباشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۴۱ تا ۲۴۲] ... ص: ۳۱۲

اشاره

وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ (۲۴۱) کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

ترجمه ... ص: ۳۱۲

و برای همه زنان مطلقه «هدیه» مناسبی است (که از طرف شوهر پرداخت می‌گردد) این حقّی است بر مردان پرهیزگار. (۲۴۱)
این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد، شاید اندیشه کنید. (۲۴۲)

تفسیر: ... ص: ۳۱۲

[پس از آن که خداوند در آیات پیش احکام طلاق را بیان فرمود، در این آیه نیز به آخرین حکم، که دادن هدیه‌ای مناسب به زنان مطلقه از سوی مردان باشد، اشاره می‌نماید و می‌فرماید:] وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ در این که منظور از «متاع» (بهره) چیست اختلاف شده است:

۱- منظور همان نفقه‌ای است که در آیه شریفه «مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ» بود.

۲- مقصود از آن هدیه‌ای است که اختصاص به آیه دارد و هدیه فقط برای زنی است که قبل از دخول طلاق داده شده و مهری برایش معیّن نشده باشد، ولی زنی که دخول شده اگر مهرش معیّن نشده باید مهر المثل را و چنان چه مهری برایش تعیین شده همان را بگیرد، و اگر قبل از دخول طلاق داده شده و مهرش معیّن بوده است، می‌تواند نصف آن را بگیرد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۳] ... ص: ۳۱۲

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ (۲۴۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۳

ترجمه ... ص: ۳۱۳

آیا ندیدی جمعیّتی را که از خانه‌های خود از ترس مرگ فرار کردند و آنان هزارها نفر بودند، (که به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) خداوند به آنها گفت بمیرید (و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند) سپس خدا آنها را زنده کرد، خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر به جا نمی‌آورند. (۲۴۳)

تفسیر: ... ص: ۳۱۳

أَ لَمْ تَرَ [همزه استفهام] برای اقرار گرفتن و به اعجاب واداشتن آن دسته از اهل کتاب است که داستان قومی را [که آیه در شأن آنان نازل شده] شنیده‌اند، و می‌توان گفت آیه خطاب به کسانی است که حتی چیزی راجع به این قوم نشنیده و نمی‌دانند، زیرا این

خطاب (الم تر) به منزله مثال و به معنای تعجّب است.

الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ و اینان قومی (از بنی اسرائیل) بودند که به خاطر شیوع بیماری طاعون در میان آنها، از شهر و دیار خویش فرار کردند (و به بیابانی پناه بردند) ولی خداوند آنان را (به همان بیماری) نابود ساخت.

ثُمَّ أَحْیاهُمْ سپس خداوند آنان را زنده کرد تا عبرت بگیرند و بدانند که از حکم خدا (جهاد در راه او) گریزی نیست.

برخی گفته‌اند: اینها قومی از بنی اسرائیل بودند که پادشاهشان به آنها دستور جنگ داد، ولی از بیم مرگ فرار کردند، آن گاه خدا آنان را میراند و سپس زنده کرد.

«وَ هُمْ أُلُوفٌ» دلالت دارد بر زیادی و کثرت جمعیّت آنان.

فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا خدا به آنان گفت بمیرید. و معنایش این است که خدا آنان را از بین برد، و از این تعبیر قرآن استفاده می‌شود که به اراده خداوند تمام افراد آن قوم مردند مانند مردن یک نفر.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ خداوند نسبت به مردم دارای فضل و کرم است، چون که آنان را به آنچه مایه عبرتشان می‌شود آگاه و بینا می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۴

خداوند برای تشویق و ترغیب مردم به جهاد در راه خدا داستان این قوم را جلوتر از آیه بعد که درباره جهاد است، بیان فرموده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۴] ... ص: ۳۱۴

اشاره

وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۴۴)

ترجمه ... ص: ۳۱۴

و در راه خدا پیکار کنید و بدانید خداوند شنوا و داناست. (۲۴۴)

تفسیر: ... ص: ۳۱۴

أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ خداوند سخن کسانی را که از دستور جهاد در راه او سرپیچی نموده و نیز گفتار آنان را که در جنگ بر دیگران سبقت گرفته‌اند می‌شنود، «علیم» و به آنچه را پنهان می‌دارند آگاه است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۵] ... ص: ۳۱۴

اشاره

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَةً وَ اللَّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

ترجمه ... ص: ۳۱۴

کیست که به خدا قرض نیکویی دهد (و از اموالی که خود او به وی بخشیده انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد و (انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود) و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت). (۲۴۵)

تفسیر: ... ص: ۳۱۴

قرض دادن به خدا مثال است برای انجام دادن عملی که ثواب و پاداش آن مطلوب است و این تعبیر برای دعوت [مؤمنان] به انجام عمل از روی لطف و مهربانی و تأکید بر پاداش دادن به آن است و در این که منظور از «قرض حسن» چیست، دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور نفس مقاتله است.

۲- مقصود انفاق در راه خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۵

فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً خداوند بر آن بیفزاید به مقداری که جز خودش کسی نداند و گفته شده: منظور این است که هفتصد برابر می‌شود.

وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ خداوند گاهی روزی بعضی بندگان را می‌گیرد و زندگی را بر آنان سخت می‌گرداند ولی روزی بعضی دیگر را زیاد کرده و در زندگی آنها گشایش می‌دهد.

بنا بر این کسانی که از روزی فراوان برخوردارند نباید نسبت به خدا بخل ورزند، چون ممکن است (در اثر بخل ورزیدن) خداوند روزی را از آنان گرفته و توانگری‌شان را تبدیل به تنگدستی نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۶] ... ص: ۳۱۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى إِذْ قالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِكاً نُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ أَلَّا تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلَّا نُقاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

ترجمه ... ص: ۳۱۵

آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی، به پیامبر خود گفتند زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، پیامبر آنها گفت شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود (سرپیچی کنید) و در راه خدا جهاد نکنید گفتند چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم؟ امّا هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، همه جز عده کمی سرپیچی کردند، و خداوند از (کار) ستمکاران آگاه است. (۲۴۶)

تفسیر: ... ص: ۳۱۵

الْمَلَإِ به گروه اشراف از مردم گفته می‌شود، زیرا هیبت آنان دلها را پر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۶

مِنْ بَعْدِ مُوسی پس از وفات موسی.

إِذْ قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ آن گاه که به پیامبر خود گفتند.

در این که این پیامبر چه کسی بوده و نامش چیست، سه قول نقل شده است:

۱- یوشع بن نون [بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب. قتاده].

۲- شمعون [ابن صفیه از اولاد لاوی بن یعقوب. سدی].

۳- اشموءیل [که به عربی «اسماعیل» می‌شود] این نام [در بین مفسران] معروفتر است.

ابْعَثْ لَنا مَلِکاً برای ما امیر و فرماندهی قرار بده تا از دستورات وی پیروی نموده، و نقاتل فی سبیل اللَّه و در اداره کردن جنگ به رأی و نظر او عمل کنیم.

قالَ هَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ أَلَّا تُقاتِلُوا اگر با بودن آن امیر جنگ بر شما واجب شود، شاید جنگ نکنید به این معنا که انتظار می‌رود از جنگیدن (با دشمن) بترسید. «هل» برای استفهام از آنچه نزد متکلم انتظار می‌رود و او گمان می‌برد، بر سر جمله داخل شده و منظور خداوند از این استفهام ثابت کردن این نکته است که چنین گمانی دور از انتظار نیست.

وَ ما لَنا أَلَّا نُقاتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ این جمعیّت گفتند، چه هدف و انگیزه‌ای در ترک قتال برای ما وجود دارد؟ و چرا انگیزه‌ای برای جنگ نداشته باشیم وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِیارِنا وَ أَبْنائِنا در حالی که با فرزندانمان از دیار خود رانده شده‌ایم، این جمله اشاره است به عمل قوم جالوت که در سواحل دریای روم «۱» میان مصر و فلسطین ساکن بودند و تعداد چهارصد و چهل نفر از شاهزادگان بنی اسرائیل را اسیر کرده بودند.

فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ و وقتی جهاد بر آنها واجب شد، همه روی از پیکار گرداندند، جز اندکی. و تعداد کسانی که آماده جهاد شدند

۱- مقصود دریای مدیترانه است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۷

سیصد و سیزده نفر و به عدد لشکریان اسلام در جنگ بدر بودند.

وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ تهدیدی است برای کسانی که از جنگ شانه خالی کردند، زیرا اینان در اثر این گناه به خود ستم کردند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۷] ... ص: ۳۱۷

اشاره

وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً قالُوا أَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۲۴۷)

ترجمه ... ص: ۳۱۷

و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت

داشته باشد با این که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد، گفت: خدا او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده، خداوند ملکش را به هر کس بخواهد می‌بخشد و احسان خداوند وسیع، و آگاه (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) است. (۲۴۷)

تفسیر: ... ص: ۳۱۷

«طالوت» مانند «جالوت» و «داود» نامی عجمی و غیر منصرف است چون دو تا از اسباب منع صرف در آن وجود دارد یکی عجمی بودن، و دیگری علم بودن.

أَنَّى یَکُونُ چگونه؟ و از کجا؟ و منظورشان از این پرسش انکار و ردّ پادشاهی «طالوت» بود. و معنای آیه این است که چگونه و از کجا او را پادشاهی بر ما رواست در صورتی که کسانی لا یقتر از او برای سلطنت وجود دارند، زیرا او مال و ثروت فراوانی ندارد. و پادشاه باید ثروتی بیش از دیگران داشته باشد تا به وسیله آن خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۸

قوی و نیرومند سازد. و این اعتراض تنها به خاطر این بود که نبوّت در نسل «لاوی» فرزند یعقوب و پادشاهی در فرزندان «یهودا» [فرزند دیگر حضرت یعقوب] بود و «طالوت» از هیچ یک از این دو دودمان نبود.

قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ خداوند او را برای شما برگزید، او به مصالح شما آگاهتر است.

سپس خداوند [شرایطی را که آنها برای زمامدار و رهبر خود لازم می‌پنداشتند مثل شخصیت نیاکان و ثروت، نفی کرده و] دو صفت علم و دانش و قدرت جسمی را که رتبه بالاتری از ثروت و اصل و نسب، در فضیلت و برتری دارند، ذکر کرده و می‌فرماید:

وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ دانش و نیروی جسمانی او را زیاد کرد، او داناتر زمان خودش و از نظر جسمانی نیرومندترین و شجاعترین فرد بنی اسرائیل بود.

وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ خدا، سلطنت و قدرت را به هر کس بخواهد می‌دهد.

وَ اللَّهُ واسِعٌ فضل و بخشش خدا وسیع است، «علیم» و می‌داند چه کسی را برای حکومت و سلطنت برگزیند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۸] ... ص: ۳۱۸

اشاره

وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ آیَةَ مُلْکِهِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ التَّابُوتُ فِیهِ سَکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۲۴۸)

ترجمه ... ص: ۳۱۸

و پیامبرشان به آنها گفت نشانه حکومت او این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد (همان صندوقی که) یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، در این موضوع نشانه (روشنی) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۲۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۹

تفسیر: ... ص: ۳۱۹

«تابوت» [در لغت به معنای صندوق است و در این جا] منظور همان صندوقی است که تورات را در آن می‌گذاشتند. و موسی (ع) هر گاه با دشمن می‌جنگید، آن را پیشاپیش سپاه خود قرار می‌داد و دلهای بنی اسرائیل [با دیدن آن] آرام می‌گرفت و آنان از مقابل دشمنان نمی‌گریختند.

«سکینه» به معنای آرامش و طمأنینه است، و گفته شده: «سکینه» شکلی بود [همچون مجسّمه]، آراسته به یاقوت و زبرجد، دو بال داشت و سر و دمش شبیه سر و دم گربه بود، و صندوق توسط همین شکلک [که احتمالا مانند ارابه بوده] به سمت دشمن برده می‌شد و بنی اسرائیل خود همراه آن حرکت می‌کردند و هر گاه «صندوق» از حرکت باز می‌ایستاد آنها نیز همان جا متوقّف نموده و با اطمینان و آرامش خاص می‌جنگیدند و پیروز می‌شدند.

و از علی (ع) نقل شده که فرمود: در داخل «صندوق» باد تندی از بادهای بهشت بود که چهره‌ای مانند چهره انسان داشت.

وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى و باقیمانده‌ای از آنچه آل موسی (و هارون) به جا گذاشته بودند. و آنچه از آنان باقی مانده بود عبارتند از: عصای موسی و پاره‌هایی از الواح تورات.

خداوند پس از وفات موسی (ع) «صندوق» را به آسمان برده و پس [از نصب طالوت به فرماندهی بنی اسرائیل] فرشتگان آن را [بین زمین و آسمان بر دوش کشیدند و یا به قول بعضی آن را رانده و] حمل می‌کردند در حالی که بنی اسرائیل به چشم خود آن را می‌دیدند و حمل «صندوق» توسط فرشتگان نشانه این بود که خداوند طالوت را به فرماندهی بنی اسرائیل برگزیده است.

و منظور از «ءال موسی» و «ءال هارون» انبیاء بنی اسرائیل پس از موسی و هارون است زیرا «عمران» (پدر موسی (ع)) فرزند «قاهث» فرزند «لاوی» فرزند «یعقوب» است، بنا بر این فرزندان یعقوب «ءال» موسی و هارون هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۲۰

و می‌توان گفت مقصود از مما ترک ءال موسی و ءال هارون، ما ترک موسی و هارون است، و «ءال» برای عظمت شأن آن دو ذکر شده است (و عرب این عادت را دارد که گاهی «آل» می‌گوید و مقصودش خود شخص است).

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۹] ... ص: ۳۲۰

اشاره

فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاَّ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

ترجمه ... ص: ۳۲۰

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد) و سپاهیان را با خود بیرون می‌برد، به آنها گفت خداوند شما را به وسیله یک نهر آب آزمایش می‌کند، آنها (که به هنگام تشنگی) از آن بنوشند از من نیستند. و آنها که جز یک پیمانه با دست خود بیشتر از آن نخورند از من هستند، همگی جز عده کمی از آن آب نوشیدند! سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند (و از بوته آزمایش سالم به در آمدند) از آن نهر گذشتند (از کمی نفرات خود ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند امروز

ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم، امّا آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز ایمان داشتند) گفتند چه بسیار گروههای کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند، و خداوند با صابران است. (۲۴۹)

تفسیر: ... ص: ۳۲۰

گفته می‌شود: فصل عن موضع کذا، هر گاه شخص از مکانی جدا شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۱

بیرون رود «فصل» در اصل «فصل نفسه» و متعدی بوده و چون در بسیاری موارد مفعولش حذف شده، در حکم فعل لازم است، «فصل بالجنود» یعنی لشکر را از شهر جدا و دور کرد. در این که تعداد این لشکر چقدر بودند دو قول است:

۱- سی هزار جنگجو بودند.

۲- هفتاد هزار بودند.

قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ طالوت به سپاهیانش گفت خداوند شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می‌کند.

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي هر کس آن آب نهر بیاشامد و خود را سیراب کند از گروه و پیروان من نیست.

وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي و هر کس آن آب را بچشد، از من است، گفته می‌شود: طعم الشیء یعنی آن چیز را چشید [زیرا ریشه این کلمه «طعم» به معنای چشیدن است نه «طعام»].

إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ جز کسی که یک بار آب با مشت و دست خود برگیرد و بیاشامد.

إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ استثناء است برای «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي» و معنایش این است که بر گرفتن یک کف آب و آشامیدن با دست مجاز است نه سیراب شدن با دهان. و دلیل بر این استثنا جمله بعدی است که می‌فرماید: فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ جز عده کمی از آنها بقیه سیراب شدند.

«غرفة» به فتح غین بمعنی مصدر (غرف) و «غرفة» به ضم غین و به معنای [اسم مفعول] «معروف» نیز قرائت شده است.

و گفته شده: کسانی که با طالوت باقی ماندند فقط سیصد و سیزده مرد بودند.

فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وقتی طالوت با تعداد اندکی از یارانش که به او ایمان آورده بودند، از نهر گذشتند، و زیادی لشکر جالوت را دیدند.

قالُوا لا طاقَةَ لَنَا (گفتند ما را طاقت مقابله و نبرد با این لشکر نیست) ضمیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۲

در «قالوا» به جمعیّت زیادی بر می‌گردد که آب نوشیدند و از گروه طالوت کم شدند.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ همان جمعیّت کمی که ثابت قدم بودند و می‌دانستند آنان خدا را ملاقات می‌کنند [گفتند:] كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ چه بسیار جمعیّت کمی که به یاری خدا بر جمعیّت بسیاری پیروز شدند. زیرا وقتی خداوند اذن قتال دهد، [مؤمنان را] در آن یاری می‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۵۰ تا ۲۵۱] ... ص: ۳۲۲

اشاره

وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ (۲۵۰) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ

داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشاءُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمِینَ (۲۵۱)

ترجمه ... ص: ۳۲۲

هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند:
پروردگارا پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدمهای ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیّت کافران پیروز بگردان. (۲۵۰)
سپس آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید، و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند زمین را فساد فرا می‌گیرد ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد. (۲۵۱)

تفسیر: ... ص: ۳۲۲

وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ وقتی طالوت و مؤمنان همراه او برای جنگ با
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۳
جالوت و لشکریانش ظاهر شدند.
قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً گفتند پروردگارا (پیمانه شکیبایی) استقامت را بر ما بریز و قدمهای ما را ثابت بدار، یعنی با قوت قلب دادن به ما و قرار دادن رعب و وحشت در دل دشمنان به ما توفیق پایداری در لغزشگاههای جنگ را عنایت فرما.
[داستان]:
«ایشاء» پدر داود با شش فرزند و یا [به قولی] با ده فرزندش در سپاه طالوت بود، داود کوچکترین آنها بود و گوسفند می‌چرانید. طالوت به «ایشان» پیغام فرستاد که نزد من حاضر شو و فرزندت را نیز بیاور، او همراه فرزندش نزد طالوت رفت، داود در میان راه از کنار سه عدد سنگ عبور کرد که هر یک از او می‌خواستند آنها را با خود حمل کند و می‌گفتند، تو به وسیله ما جالوت را خواهی کشت، داود سه عدد سنگ را در توبره انداخت و با همان سنگها جالوت را به قتل رسانید، و پس از آن طالوت دختر خود را به ازدواج او درآورد.
وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ و خدا [هفت سال پس از کشته شدن جالوت] به او در سرزمین مقدس [مصر و فلسطین] سلطنت و قدرت داد، و بنی اسرائیل قبل از سلطنت داود گرد هیچ پادشاهی جمع نشده بودند.
وَ الْحِکْمَةَ و نیز خداوند به داود مقام نبوت را عنایت کرد.
وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشاءُ و آنچه او می‌خواست از قبیل فن زره بافی و فهمیدن زبان پرندگان و مورچه به او آموخت.
وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ در تفسیر و بیان این آیه دو وجه گفته شده است:
۱- اگر خدا برخی از مردم را به سبب بعضی دیگر دفع نکند فساد کنندگان غالب می‌شوند و زمین فاسد شده و منافع و برکاتش از بین می‌رود.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۴
۲- اگر خداوند مسلمانان را بر کفار پیروز نمی‌کرد، کفر همه جا را فرا می‌گرفت و عذاب نازل می‌شد و تمام مردم روی زمین نابود می‌شدند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۲] ... ص: ۳۲۴

اشاره

تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۲۵۲)

ترجمه ... ص: ۳۲۴

اینها آیات خداست که به حق بر تو می‌خوانیم و تو از رسولان هستی. (۲۵۲)

تفسیر: ... ص: ۳۲۴

«تلک» اشاره است به داستانهای متعددی که در آیات گذشته درباره بنی اسرائیل بیان شده است، مانند میراندن هزاران نفر از مردم [یک جا] و زنده کردن آنان و داستان پادشاهی طالوت و نزول صندوق و مغلوب شدن ستمکاران به دست جوانی کم سن و سال [یعنی داود (ع)]، و منظور از «ءایات اللَّه» نشانه‌های خداست که بر کمال قدرت و عظمت پروردگار دلالت می کند «نتلوها علیک» و ما آنها را بر تو می‌خوانیم.

«تلک» مبتدا و «ءایات اللَّه» خبر آن و «نتلوها» حال است. و می توان گفت «ءایات اللَّه» بدل از «تلک» و «نتلوها» خبر است.

«بالحق» با علم و یقینی که اهل کتاب در آن تردید نمی‌کنند، زیرا [هر یک از این داستانها] به همین صورت در کتابهایشان ذکر شده است.

وَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ همانا تو از پیامبرانی که این خبرها را می‌دهی با این که خواندن و نوشتن نمی‌دانی [دلیل پیامبری تو همین اطلاعات تو است که تنها از طریق وحی کسب کردی].

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۲۵

جزء سوّم از سوره بقره آیه ۲۵۳ تا سوره آل عمران آیه ۹۱

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۲۷

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۳] ... ص: ۳۲۷

اشاره

تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ وَ لکِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لکِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ (۲۵۳)

ترجمه ... ص: ۳۲۷

بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، برخی از آنها، خدا با او سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد و به عیسی بن مریم نشانه‌های برتر دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از این پیامبران بودند، پس از

آن که آن همه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند (امّا خدا مردم را مجبور نمی‌سازد و آنها را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است) ولی این امتها بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و باز اگر خدا می‌خواست با هم پیکار نمی‌کردند ولی خداوند آنچه را می‌خواهد (از روی حکمت) انجام می‌دهد. (۲۵۳)

تفسیر: ... ص: ۳۲۷

تِلْکَ الرُّسُلُ کلمه «تلک» یا اشاره است به رسولانی که نامشان قبلا در آیات

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۸

گذشته این سوره آمده و یا همه رسولانی که [تا موقع نزول این آیه نامشان در قرآن آمده و] رسول خدا (ص) از آن مطّلع بوده است. «۱»

فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و آنچه موجب این برتری می‌باشد، یکسان نبودن آنان از نظر مقام و مرتبه است.

مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللَّهُ برخی از آنان را خداوند برتری داد با سخن گفتن با او بدون واسطه و او موسی (ع) بود.

وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ مقام و منزلت بعضی از آنها را بالا برد، خدای سبحان پس از بیان تفاوت درجات پیامبران، برخی از آنان را با اعطای درجات بیشتر بر دیگران برتری داده است، و مقصود حضرت محمّد (ص) است که بر همه انبیا برتری دارد، زیرا، معجزات فراوانی که به او داده شده بود (و بیش از هزار معجزه بود)، به هیچ یک از دیگر پیامبران داده نشده است و تنها او برای جن و انس مبعوث شده و قرآن این معجزه همیشه جاوید و استوار تا قیامت اختصاص به او دارد.

مخفی نماند که ابهام موجود در آیه- با این که مقصود از «بعضهم» پیامبر اسلام (ص) است- برای تعظیم شأن و بالا بردن مقام و منزلت آن حضرت است.

زیرا پیامبر اکرم (ص) در بین تمام پیامبران برجسته‌تر و معروفتر است و هرگز با سایرین اشتباه نمی‌شود.

وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ و به عیسی بن مریم دلیلها و حجّتهای روشن دادیم مانند زنده کردن مردگان و شفا بخشیدن کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص.

۱- بیشتر به نظر می‌رسد، که منظور از «تلک» همه پیامبران بوده باشند، زیرا کلمه «الرسل» به اصطلاح جمع محلّی به لام است و دلالت بر عموم دارد و همه رسولان خدا را شامل می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۹

وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ تفسیر این جمله [در آیه ۵۸ همین سوره] گذشت.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ و اگر خدا می‌خواست و مشیت‌اش این بود که به زور و اجبار آنان را به کاری وادارد «ما اقتتل الذین من بعدهم» کسانی که پس از پیامبران بودند به خاطر اختلافشان در دین و تکفیر یکدیگر با هم پیکار نمی‌کردند.

وَ لکِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ ولی اینان مختلف شدند برخی به سبب التزامشان به آئین پیامبران ایمان آوردند و برخی به دلیل روی گرداندن از دین کافر شدند.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا این جمله را خدای سبحان تکرار کرد برای تأکید [بر این که اگر او می‌خواست، اینان جنگ نمی‌کردند].

وَ لکِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ ولی خدا آنچه را بخواهد از یاری نکردن و حفظ از بلا انجام می‌دهد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۴] ... ص: ۳۲۹

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَ الْكافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

ترجمه ... ص: ۳۲۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید) و نه دوستی (و رفاقتهای مادی سودی دارد) و نه شفاعت، و کافران ستمگرند. (۲۵۴)

تفسیر: ... ص: ۳۲۹

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ انفاق کنید از آنچه به شما روزی داده‌ایم پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن روز شما توانایی جبران انفاقات (واجب) گذشته را نداشته باشید، زیرا «لا بیع فیه» در آن روز نه بیع و معامله‌ای می‌توان انجام داد تا آنچه را باید انفاق نمایید بخرید، و نه دوستی وجود دارد تا مسامحه و چشم پوشی آن سودی به حال شما داشته باشد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۰
وَ لا شَفاعَةٌ و شفاعتی برای غیر مؤمنان نیست. این کلمه عامّی است که [معنای] خاص از آن اراده می‌شود، زیرا امّت اسلام همه اتّفاق دارند بر این که در قیامت «شفاعت» وجود دارد گرچه در نحوه و چگونگی آن اختلاف کرده‌اند.
وَ الْكافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ و کافران ستمگرانند، زیرا کفر بالاترین درجه ظلم است [که کافر نسبت به خود انجام داده است].

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۵] ... ص: ۳۳۰

اشاره

اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

ترجمه ... ص: ۳۳۰

هیچ معبودی جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند، وجود ندارد، هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند (بنا بر این شفاعت شفاعت کنندگان، از مالکیّت مطلقه او نمی‌کاهد)، آنچه در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سر آنهاست می‌داند و جز به مقداری که بخواهد کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، کرسی (حکومت) او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگاهداری آنها برای او گران نیست و بلندی مقام و عظمت

مخصوص او است. (۲۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۱

تفسیر: ... ص: ۳۳۱

[و شرح لغات]:

الْحَيُّ کسی است که علم و قدرت برایش امکان دارد و او موجودی باقی و فناناپذیر است.

الْقَيُّومُ کسی که همواره به تدبیر خلق و نگهداری آنان می‌پردازد.

سِنَةٌ سستی (مخصوصی) است که در آغاز خواب روی می‌دهد و «چرت» نامیده می‌شود.

وَ لا نَوْمٌ (و نه او را خواب سنگین می‌گیرد) منظور از این جمله تأکید و تبیین «قیّوم» است، زیرا کسی که او را چرت و یا خواب بگیرد «قیوم» (قیام کننده به کاری) نیست.

لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ او مالک آسمانها و زمین و صاحب تدبیر است در مورد آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد.

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ این جمله (استفهام انکاری و) برای بیان عظمت و کبریایی پروردگار است، یعنی هیچ کس حق ندارد روز قیامت بدون اذن خداوند سخن بگوید [و از دیگران شفاعت نماید] مگر اجازه شفاعت به او داده شود.

يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ ضمیر در «ایدیهم» و «خلفهم» به «ما فی السموات و الارض» مربوط می‌شود، و این ارتباط یا به اعتبار این است که در آسمان و زمین موجودات دارای عقل و خرد وجود دارد و یا به دلیل جمله «من ذا الذی» است که منظور فرشتگان و پیامبران هستند، یعنی از گذشته و آینده و حال آنان مطّلع است و می‌داند چه کسانی برای شفاعت برگزیده شده‌اند، و چه کسانی برگزیده نشده‌اند.

وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ به چیزی از دانش او احاطه ندارد، مقصود از کلمه «علم» در این جا «معلوم» است، یعنی به معلومات او احاطه ندارند.

إِلَّا بِما شاءَ مگر به آنچه خدا تعلیم داده و به آن آگاه ساخته است، و احاطه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۲

علمی به چیزی داشتن به این است که حقیقت آن را بداند.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ در معنای کرسی چند قول است:

۱- علم و آگاهی خداوند آسمانها و زمین را فرا گرفته است [از ابن عباس] و از ائمه (ع) نیز همین وجه نقل شده است. و «علم» به اعتبار مکانش که همان مرکز عالم باشد، «کرسی» نامیده شده است.

۲- منظور از «کرسی» سلطنت و پادشاهی است، و سلطنت را به اعتبار جایگاه آن که تخت سلطنت باشد «کرسی» نامیده‌اند. یعنی قدرت و سلطنت خداوند همه جا را فرا گرفته است.

۳- «کرسی» تختی است در پایین «عرش» و بالای آسمانها و زمین. «۱»

ترتیب این جملات در آیه بدون حرف عطف به خاطر این است که هر یک از آنها [عطف] بیان است برای جمله ما قبل و معطوف و معطوف علیه در حکم واحد هستند، از این رو بهتر است بین دو جمله حرف عطف واسطه نشود.

وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما حفظ آسمانها و زمین بر خدا سنگین و دشوار نیست.

وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ و او منزلتش بالاتر و قدرت و سلطنتش برتر است. از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که فرمود: از پیامبر اکرم (ص) در حالی که بر منبر نشسته بود شنیدم که فرمود: کسی که پس از هر نماز واجب آیة الکرسی را بخواند، چیزی جز مرگ مانع ورود او

به بهشت نشـده است، و مواظبت بر خوانـدن آن نمی‌کنـد مگر «صـدیق» یـا «عابـد» و هر کس هنگـامی رفتن به بستر آن را بخوانـد، خداوند او و همسایگانش را از هر حادثه‌ای ایمن نگه می‌دارد.

۱- و از پاره‌ای از روایات اسـتفاده می‌شود که کرسـی به مراتب از آسمانها و زمین وسیعتر است، به طوری که مجموعه آنها در برابر کرسی همچون حلقه‌ای است که در وسط بیابانی قرار داشته باشد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۳

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۶] ... ص: ۳۳۳

اشاره

لا إِکْراهَ فِی الـدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْـتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لا انْفِصامَ لَها وَ اللَّهُ سَـمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۵۶)

ترجمه ... ص: ۳۳۳

در قبول دین اکراهی نیست (زیرا) راه درست از راه منحرف آشـکار شـده است، بنـا بر این کسـی که با طاغوت (بت و شـیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دسـتگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست. (۲۵۶)

تفسیر: ... ص: ۳۳۳

لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ اکراه و اجباری در دین نیست و امور مذهب بر قدرت و اختیار مبتنی است نه بر إجبار. مانند آیه شـریفه: وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ «اگر خـدا می‌خواست می‌توانست تمـام مردم روی زمین را به زور وادار کنـد ایمـان بیاورنـد، ولی چنین نکرد و آنان را آزاد گذاشت، تا به اختیار خویش ایمان آورند» (یونس/ ۹۹).

و گفته شـده «لا إِکْراهَ فِی الـدِّینِ» به معنی «لا تکرهوا فی الدین» است. یعنی، کسـی را مجبور به پذیرش دین نکنید، سـپس گفته‌اند: این آیه با آیه «سیف» «۱» نسخ شده است. و نیز گفته شده: این آیه فقط درباره اهل کتاب است، در صورتی که «جزیه» بپردازند.

«قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ» ایمان از کفر (و حق از باطل) با دلایل روشن، جدا شد.

«فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» هر کس کافر شود به شـیطان و بتها، «وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَـدِ اسْـتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی» و خـدا را تصـدیق کنـد، به نیروی بازدارنده مطمئنی دست یافته که «لَا انْفِصامَ لَها» انقطاعی در آن نیست، این بیان آیه

۱- آیه قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ (بقره/ ۱۸۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۴

تمثیلی است برای تشبیه آنچه که با تأمل و استدلال دانسته می‌شود، به چیزی که محسوس و شاهد است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۷] ... ص: ۳۳۴

اشاره

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۵۷)

ترجمه ... ص: ۳۳۴

خداوند ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمتها به سوی نور بیرون می‌برد، (اما) کسانی که کافر شدند اولیای آنها طاغوت (بت و شیطان و افراد جبار و طغیانگر) می‌باشند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برند، آنها اهل آتشند و همیشه در آتش خواهند بود. (۲۵۷)

تفسیر: ... ص: ۳۳۴

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ خدا ولی و سرپرست کسانی است که بخواهند ایمان آورند، و با لطف و کمک خویش آنان را از تاریکیهای کفر و گمراهی بیرون می‌آورد و به نور و هدایت راهنمایی می‌کند، و یا منظور این است که خداوند مؤمنان را از شبهاتی که در دین برای آنها به وجود می‌آید بیرون می‌برد و به وسیله راه حلهایی که در اختیارشان می‌گذارد، آنان را به نور یقین می‌رساند.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ کسانی که بر کفر اصرار ورزند به عکس مؤمنان، اولیای آنها شیاطین هستند که عهده‌دار امور آنان می‌باشند.

يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ آنان را از نور هدایت و روشنایی به تاریکیهای جهل و شرک بیرون می‌برند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۵

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۸] ... ص: ۳۳۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْراهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قالَ إِبْراهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

ترجمه ... ص: ۳۳۵

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفتگو کرد، زیرا خداوند به او حکومت داده بود.

هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت منم که زنده می‌کنم و می‌میرانم! ابراهیم گفت خداوند خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی) خورشید را از مغرب بیاور، (در این جا) مرد کافر مبهوت و وامانده شد! و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۲۵۸)

تفسیر: ... ص: ۳۳۵

[در تعقیب آیه قبل که درباره هدایت مؤمنان در پرتو ولایت و راهنمایی پروردگار و گمراهی کافران بر اثر پیروی از طاغوت بود، در این آیه خداوند شاهد زنده و روشنی ذکر می‌کند که در مورد پیامبر بزرگ او ابراهیم (و نمرود) انجام یافت]:

أ لَمْ تَرَ این آیه برای بیان تعجب و شگفتی از استدلال نمرود و کافر شدن او به خداوند است.

أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ متعلق است به «حاج» و معنای آیه این است که نمرود به خاطر قدرت و سلطنتی که خدا به او داده بود دچار کبر و غرور گردید و همین گستاخی او را به محاجّه با ابراهیم واداشته بود. و یا منظور آیه این است که نمرود به جای این که خدا را بر قدرت و سلطنتی که به او داده بود، شکر و سپاس گوید،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۶

از روی غرور و ناسپاسی با ابراهیم درباره پروردگارش به محاجّه و استدلال پرداخت. مانند آیه: شریفه وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَکُمْ أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ «و- به جای استفاده از قرآن تنها- بهره خود را تکذیب آن قرار می‌دهید» (واقعه/ ۸۲).

و می‌توان گفت معنای آن این است: زمانی که خداوند به نمرود «ملک» یعنی چیزی عطا کرد که به وسیله آن بر دیگران غلبه نمود و صاحب مال و ثروت و نوکران و پیروانی گردید، آن گاه به محاجّه با ابراهیم برخاست.

«إذ قال» (محلّا) منصوب به «حاج» و یا بدل است از «ان ءاتاه»، اگر «اذ» بمعنای «زمان» باشد.

أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ منظور نمرود این است که من کسی را که باید اعدام شود از زندان رها می‌کنم و هر زنده‌ای را که بخواهم می‌کشم.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود وقتی نمرود یکی از دو زندانی را کشت، ابراهیم (ع) به او گفت اگر راست می‌گویی (که مرگ و حیات به دست تو است) آن کسی را که کشته‌ای زنده کن. سپس ابراهیم دست به استدلال دیگری زد و گفت:

فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ خدا خورشید را از مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور. ابراهیم به این دلیل از استدلال اوّل به استدلال دوّم روی آورد که قصد داشت از نمرود چیزی را بخواهد که قادر به انجام آن نباشد و نتواند پاسخ (سفسطه‌ای) بدهد تا او را متحیّر و سرگردان نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۹] ... ص: ۳۳۶

اشاره

أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَةٍ وَ هِیَ خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنَّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلی حِمارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۷

ترجمه ... ص: ۳۳۷

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن بروی سقفها فرو ریخته بود، (او با خود) گفت خدا چگونه مردم این دهکده را پس از مرگ زنده می‌کند (در این هنگام) خدا او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت:

چقدر درنگ کردی؟

گفت یک روز یا قسمتی از یک روز! فرمود: (نه) بلکه یکصد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته، و نگاه به الاغ خود کن (که چگونه از هم متلاشی شده،) ما تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دادیم (اکنون) نگاه به استخوانها (ی مرکب سواری خود) کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم، هنگامی که این حقایق بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قادر است. (۲۵۹)

تفسیر: ... ص: ۳۳۷

أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَةٍ تأویل آیه چنین است: او ارایت مثل الذی مر و کلمه «ارایت» حذف شده و «الم تر» [در آیه قبل] دلالت بر آن دارد، زیرا هر دو از کلمات تعجّب است. آیه می‌تواند حمل بر معنا شود و گویی گفته شده: آیا دیدی مانند آن کسی را که با ابراهیم محاجّه کرد یا همانند کسی که از یک دهکده عبور نمود؟ شخص عبور کننده «عزیر» یا «ارمیا» بوده است، و او هر کس باشد، هدفش این بود که زنده شدن مردگان را به چشم خود ببیند تا بینش و بصیرت وی افزایش یابد.

قالَ أَنَّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ گفت: چگونه خدا مردمان این قریه را پس از نابودی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۸

زنده می‌کند؟ این سؤال به نوعی اقرار به عدم شناخت و آگاهی سؤال کننده از چگونگی زنده نمودن موجودات و اعتراف کردن به قدرت و عظمت احیا کننده است.

و قریه‌ای که از آن عبور کرد [به عقیده وهب و قتاده و ربیع] «بیت المقدس» بود که هنگام حمله بخت النصر ویران شده بود. و گفته شده این قریه همان دهی بود که [در آیه ۲۴۳ گذشت و] هزاران نفر از ترس مرگ از آن خارج شدند.

وَ هِیَ خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها و آن (قریه) ساقط شده بود بر بناها و سقفهایش، یعنی خانه‌های آن آبادی همه ویران شده بودند، منتها به این صورت که نخست سقف آنها فرود آمده بود و سپس دیوارها بروی آن افتاده بود.

قالَ أَنَّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها گفت، چگونه خدا بار دیگر این قریه را پس از ویرانی آباد می‌کند؟ یا چگونه خدا مردم این ده را پس از نابودی، زنده می‌کند؟

(که در این صورت) مقصود از «قریه» مردم قریه می‌باشد. «۱» - کسی که چنین سؤالی کرد، دوست داشت خداوند زنده شدن دوباره آنها را به او بنمایاند و او مشاهده کند.

فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ (خداوند او را صد سال میراند) روایت شده که او پیش از ظهر از دنیا رفت و پس از صد سال در آخر روز و قبل از غروب خورشید زنده شد.

[از این رو در پاسخ این سؤال که چند سال در این جا درنگ کردی؟] و بدون این که به خورشید نظر بیفکند گفت «لبثت یوما» : یک روز بودم ولی بعد که متوجه شد هنوز کمی از روز مانده و خورشید غروب نکرده است، گفت: «او بعض یوم» یا مقداری از روز.

و روایت شده که خوردنی او انجیر و انگور و نوشیدنی او یک نوع آبمیوه، یا شیر بود و انجیر و انگور را چنان که چیده شده بودند یافت و نوشیدنی‌اش به حال اوّل باقی مانده و هیچ گونه تغییری نکرده بود.

۱- مانند: «و اسئل القریة» که منظور اهل قریه است.- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۹

«لَمْ یَتَسَنَّهْ» یعنی گـذشت زمـان و سالیـان پیـاپی آن را تغییر نـداده و دگرگون نسـاخته بود و چون اشـیا به مرور زمـان دچـار تغییر و دگرگونی می‌شوند چنین تعبیر شده است.

«ها» در «یتسنه» یا [از حروف] اصلی و یا «هاء» سکت است و مشتق شـدن «یتسـنه» از «سـنه» بنا بر دو وجهی است که در آن وجود دارد:

۱- ریشه آن «سنه» است.

۲- ریشه آن «سنو» است.

و بنا بر وجه اوّل که لام الفعل «هاء» باشد، مشتق از «سنه» است.

و گفته شده «یتسنه» در اصل «یتسنن» بوده از قبیل: مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ «از گل سیاه بو گرفته» (حجر/ ۲۶) و نون قلب به حرف علّه (واو) شده است. مانند:

«تقضی البازی» یعنی: (پرنده باز فرود آمد) [که در اصل تقضض بوده و ضاد قلب به حرف علّه (یاء) شده است.]

وَ انْظُرْ إِلی حِمـارِکَ و به الاـغت بنگر که چگـونه اسـتخوانهایش از هم جـدا شـده و پوسـیده است. [ببین خداونـد چگونه زنـده‌اش می‌کنـد] او الاغ خود را در مکانی بسته بود. و می‌توان گفت، منظور این است که به الاغت نگاه کن و ببین صـحیح و سالم و همان طور که آن را بسته بودی در جای خود می‌باشد. و این خود از بزرگترین نشانه‌های معاد و رستاخیز است.

وَ لِنَجْعَلَـکَ آیَهً لِلنَّاسِ این که در خـواست تـو را اجـابت کردیم و این وضع را برایت پدیـد آوردیم یعنی تو را پس از مرگ زنـده نمودیم و خوردنیهـا و نوشـیدنیهای تو را از فاسـد شـدن حفـظ کردیم، برای این بود که تو را نشانه و شاهـد زنـده‌ای برای مردم قرار دهیم تـا مسأله زنـده شـدن مردگان و معاد روشن و ثابت شود. و گفته شـده: عزیر در حالی که سوار بر الاغ خود بود به میان قومش آمـد و گفت من عزیر هسـتم ولی [چون صـد سال گذشـته بود] او را تکـذیب نمودنـد، پس گفت: تورات را بیاوریـد چون آوردند شروع کرد به خواندن آن از حفظ با آداب و ترتیب، و وقتی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۰

آنچه را عزیر خوانـد با تورات تطبیق کردنـد، دیدنـد حتی یک کلمه و یک حرف هم اختلاف نـدارد، این بود که گفتند عزیر پسر خـداست. و ظـاهرا پیش از عزیر هیـچ کس تورات را قرائت نکرده بود. و به همین خـاطر خوانـدن تورات نشـانه درستی ادّعای عزیر بود.

وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ و منظور همان اسـتخوانهای الاغ و یا [به عقیـده بعضـی] اسـتخوانهای مردگانی بود که او از زنده شدن دوباره آنها تعجّب نمود.

کَیْفَ نُنْشِزُها چگونه آنها را زنـده می‌کنیم؟ ننشـزها و «ننشـرها» هر دو قرائت شده است، بدون نقطه از «نشـر» به معنای پراکندگی و پخش، یعنی چگونه آن را پراکنده می‌کنیم و با نقطه از «نشـز» [به معنا زمین مرتفع و بلند] یعنی چگونه آن را به حرکت در آورده و برداشته و با یکدیگر ترکیب می‌کنیم.

فاعل «تبین» در تقدیر است و آیه در اصل چنین بوده: «فلما تبین له ان اللَّه علی کل شیء قدیر» یعنی وقتی برای او روشن شد که خدا بر هر چیزی تواناست.

قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ جمله اوّل به خاطر دلالت جمله دوّم (أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ) حذف شده است، مانند گفته عرب که می‌گویـد: ضـربنی و ضـربت زیدا (زید مرا و من او را زدم) [که «زید» دوّم دلالت بر حذف «زید» اوّل دارد، زیرا در اصـل چنین بوده: «ضـربنی زید و ضـربت زیدا»] و می‌توان گفت معنای آیه این است که وقتی آنچه تصورش برای او، مشـکل بود، روشن شد، [گفت خدا بر هر چیزی تواناست].

قالَ أَعْلَمُ به صیغه امر نیز قرائت شده است، و گویا [وقتی با چشم خود زنده شدن مرده را دید] خطاب به نفس خود گفت: «اعلم» یعنی بدان که خدا بر هر چیزی تواناست. مانند گفته اعشی، شاعر عرب، که نفس خود را مخاطب ساخته و می‌گوید:

و دع هریرهٔ ان الرکب مرتحل و هل تطیق و داعا ایها الرجل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۱

ای مرد با «هریره» [نام محبوبه شاعر است] وداع کن که شتر سواران کوچ کننده‌اند! [و آیا تو تحمّل وداع و خداحافظی با او را داری؟!]

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۶۰] ... ص: ۳۴۱

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰)

ترجمه ... ص: ۳۴۱

و (به خاطر بیاور) هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا! به من نشان بده، چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: پس چهار نوع از مرغان انتخاب و آنها را قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان خداوند غالب و حکیم است. (۲۶۰)

تفسیر: ... ص: ۳۴۱

رَبِّ أَرِنِي: یعنی خدایا مرا آگاه کن. كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟

قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ خدای سبحان به ابراهیم فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! و با این که می‌دانست او ثابت قدم‌تر از همه مردم در ایمان به خداست، این پرسش را نمود تا پاسخی که ابراهیم می‌دهد برای هر شنونده‌ای سودمند باشد. «الف» در «أَ وَ لَمْ ...» برای استفهام و پرسش است و مقصود از آن [در این آیه] اقرار گرفتن است.

قالَ بَلى ایجاب بعد از نفی است و معنایش این است که آری من ایمان آورده‌ام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۲

وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ولی برای اطمینان و آرامش بیشتر این درخواست را کردم تا علم و آگاهی فطری و ضروری با علم استدلالی ضمیمه شده [و بر یقینم افزوده شود]. زیرا تأیید و پشتیبانی ادلّه از یکدیگر موجب ازدیاد بصیرت و یقین می‌شود. و مقصود ابراهیم (ع) از «اطمینان قلب» داشتن یقینی است که هیچ زمینه‌ای برای شک و تردید در آن وجود ندارد. «لام» در «لیطمئن» مربوط به جمله‌ای است که حذف شده و تقدیرش چنین است: سالت ذلک لیطمئن قلبی یعنی این درخواست برای این بود که اطمینان قلب پیدا کنم.

قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ گفت پس بگیر چهار تا از مرغان. این چهار مرغ عبارت بودند از: طاووس، خروس، کلاغ و کبوتر.

فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ به ضم و كسر «صاد» - يعنى آنها را در هم آميز و با يكديگر ضميمه كن.
ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً آن گـاه آنها را جزء جزء نموده و بر هر كوهى كه پيش روى تو است و در آن سـرزمين وجود دارد، جزئى قرار بده، و چهار كوه وجود داشت.
ثُمَّ ادْعُهُنَّ سپس به آنها بگو بيايد به اذن خدا. يَأْتِينَكَ سَعْياً تا به سرعت به شتاب به سوى تو پرواز كنند يا با پاى خود بدوند.
و روايت شـده كه به ابراهيم (ع) امر شد چهار مرغ- طاووس، خروس، كلاغ و كبوتر- را پس از ذبح و پر كندن، قطعه قطعه نموده و اعضـاى بـدنشان را از يكـديگر جـدا نمايـد و گوشت و (پوست) و خون و پرهايشان را با هم مخلوط كرده و آن را به چهار قسـمت تقسـيم كند، سپس هر يك از قسمت را بر بالاى كوهى بگذارد، آن گاه سرهاى آنها را به دست بگيرد و آنها را صدا كند و از آنها بخواهـد تا به اذن خـدا به سوى او آينـد [و هنگامى كه ابراهيم آنها را صـدا كرد مشاهـده نمود كه] هر يك از اجزاى بدن آن چهار مرغ به پرواز درآمده و به ديگر اجزا و سرهاى خود پيوستند و بدين ترتيب هر چهار بدن به سر مربوط به خود ملحق گرديد.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۳
«جزءا» را «جزوءا» به ضمّ هر دو و «جزا» به تشديـد «زا» نيز قرائت كرده‌اند و وجه اين اختلاف قرائت اين است كه با سـقوط همزه‌اش مخفّف و سـپس مشـدّد گرديده است چنان كه در هنگام وقف و نيز، موقعى كه بخواهيم به جاى وقف به وصل بخوانيم، لفظ مشدّد مى‌شود.

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۶۱] ... ص: ۳۴۳

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

ترجمه ... ص: ۳۴۳

كسانى كه اموال خود را در راه خدا انفاق مى‌كنند، همانند بذرى هسـتند كه هفت خوشه برويانـد كه در هر خوشه يكصد دانه باشـد و خداوند آن را براى هر كس بخواهد (و شايستگى داشته باشد) دو يا چند برابر مى‌كند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسيع و (به همه چيز) داناست. (۲۶۱)

تفسير: ... ص: ۳۴۳

در جمله «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ» مضاف حـذف شـده و ناگزير بايد آن را در تقدير بگيريم و تقدير آن مثل نفقة الذين ينفقون است، بنا بر اين معناى آيه اين است: مثل صدقات كسانى كه اموالشان را در راه خدا انفاق مى‌كنند، مانند دانه‌اى است كه ...
و يا [چنان كه بعضى گفته‌اند] معنايش اين است: مثل كسانى كه انفاق مى‌كنند مانند زارع دانه است.
أَنْبَتَتْ ... (برويانـد) روياننده خداست ولى چون دانه سـبب رويش گياهان مى‌شود. رويانيدن به آن نسبت داده شده است، همان طور كه به «آب» و «خاك» نيز نسبت داده مى‌شود. اين تشبيه (جالب) تصويرى است از دو چندان شدن «حسنات»، به طورى كه گويا آن را جلو چشم مجسّم نموده‌اند.

وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ خدا برای هر که بخواهد پاداش او را از هفتصد برابر بیشتر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۴۴

وَ اللَّهُ واسِعٌ خدا قدرتی گسترده دارد. عَلِيمٌ و نسبت به کسانی که استحقاق پاداش و اجر بیشتری دارند، آگاه است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۶۲ تا ۲۶۳] ... ص: ۳۴۴

اشاره

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذىً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذىً وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

ترجمه ... ص: ۳۴۴

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منّت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

(۲۶۲)

گفتار پسندیده و عفو از بخششی که آزاری بدنبال آن باشد بهتر است و خداوند بی‌نیاز و بردبار است. (۲۶۳)

تفسیر: ... ص: ۳۴۴

«من»[و «منّت» در اصطلاح] این است که انسان به خاطر احسانی که به شخصی کرده چشم داشتی به او داشته باشد و خیال کند به موجب نیکی و احسانش حقی نسبت به او پیدا کرده است.

«اذی»[و «اذیّت» در اصطلاح] به این است که انسان به کسی که احسان و نیکی کرده تعدّی نماید.

معنای «ثم» بیان تفاوت بین انفاق و ترک «منت» و «اذیّت» است، یعنی ترک منّت و آزار از انفاق بهتر است، چنان که در آیه: ثُمَّ اسْتَقامُوا (احقاف/ ۱۳) استقامت و پایداری بر ایمان از ایمان آوردن بهتر دانسته شده است.

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ پاسخی نیکو.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۴۵

وَ مَغْفِرَةٌ در معنی این کلمه چند احتمال است:

۱- عفو و چشم پوشی از مسائل، هر گاه از او عملی سر زند که بر سؤال شونده گران باشد.

۲- نیل به مغفرت و آمرزش خداوند به واسطه اجابت نیکو.

۳- گذشت از ناحیه سائل باشد، زیرا سؤال شونده هر گاه با کلام نیک و شایسته به او پاسخ رد بدهد [یعنی مؤدّبانه عذر بیاورد] سائل عذرش را می‌پذیرد و او را می‌بخشد.

خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذىً بهتر از صدقه‌ای است که دنبالش آزار و اذیت باشد.

وَ اللَّهُ غَنِيٌّ و خدا بی‌نیاز است از صدقات انفاق کننده‌ای که منّت گذارده و اذیّت می‌کند. حَلِيمٌ او بردبار است و در کیفر دادن به کسی که در صدقه‌اش منت می‌گذارد و آزار می‌دهد، شتاب نمی‌کند. در این جمله نوعی تهدید وجود دارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۴] ... ص: ۳۴۵

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاـ تُبْطِلُوا صَـدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی کَالَّذِی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاسِ وَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَـفْوانٍ عَلَیْهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْداً لا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ (۲۶۴)

ترجمه ... ص: ۳۴۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را از روی ریا و برای خوشایند مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی‌آورد، مثل او مانند قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از خاک باشد (و بذرهایی در آن افشانده شود) و باران درشت به آن برسد و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند جمعیّت کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۶

تفسیر: ... ص: ۳۴۶

کَالَّذِی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاسِ صدقات خود را باطل نکنید، مانند منافقی که چون برای ریا و خودنمایی و خوشایند مردم مال خود را انفاق می‌کند و هدف او تحصیل رضایت خداوند و پاداش اخروی نیست، انفاقش را باطل و ضایع می‌سازد.

فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَـفْوانٍ مثل او و صدقه‌ای که البته سودی به حالش ندارد، مانند سنگ نرمی است که علیه تراب فاصابه وابل (بر آن خاکی باشد، پس بارانی درشت به آن برسد).

فَتَرَکَهُ صَلْداً پس خاکی را که بر روی آن بوده (بشوید) و کاملا از بین ببرد.

لا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ مِمَّا کَسَبُوا اینان به چیزی از ثواب آنچه انفاق کرده‌اند دست نمی‌یابند، همان طور که کسی نمی‌تواند به گرد و خاک روی سنگی که باران آن را برده دست یابد.

و جایز است کاف (در «کمثل») بنا بر حال بودن، در محل نصب باشد، یعنی صدقاتتان را باطل نکنید، در حالی که همانند کسی هستید که انفاق می‌کند. مقصود از «الذی ینفق» جنس (انفاق کننده) و یا گروهی است که انفاق می‌کنند. و از این رو در جمله بعد فرموده است: لا یقدرون.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۵] ... ص: ۳۴۶

اشاره

وَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِیتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ کَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُکُلَها ضِعْفَیْنِ فَإِنْ لَمْ یُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۲۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۷

ترجمه ... ص: ۳۴۷

و مثل کسانی که اموالشان را به طلب خشنودی خدا و پایداری استواری نفوس خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دو چندان دهد، و اگر باران درشتی بر آن نبارد، بارانهای ریز و شبنم بر آن می‌بارند و خدا به آنچه انجام می‌دهد بیناست. (۲۶۵)

تفسیر: ... ص: ۳۴۷

وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ معنایش این است که تا با بذل مال که نظیر (بذل) جان و (گاهی) برای شخص از انجام بسیاری از عبادات سخت دشوارتر است، خود را استوار و ثابت قدم نگاه دارند و ممکن است منظور از و تثبیتا من انفسهم این باشد که آنان برای طلب رضای خدا و تأیید اسلام اموال خود را انفاق می‌کنند و از صمیم دل به تحقق وعده خداوند در مورد پاداش آن اعتقاد دارند، زیرا شخص مسلمان هر گاه مال خود را در راه خدا انفاق نماید معلوم می‌شود اعتقاد او به وجود ثواب و پاداش، اعتقادی قلبی و صمیمانه است.

«من» بنا بر تفسیر اوّل آیه برای «تبعیض» است مانند «من» در کلام عرب که می‌گوید: هز من عطفه (او را برای انجام کاری تحریک کرد) و معنای تبعیض این است که هر کس مال خود را (در راه خدا) بذل نماید بعضی از (کمالات روحی را) در نفس خود استوار ساخته و کسی که مال و جان خود را بذل نماید تمام آنها را پایدار ساخته است.

و بنا بر تفسیر دوّم، «من» برای ابتدای غایت است مانند «من» در آیه شریفه:

حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ «به سبب رشك و حسدی که بر ایمان شما برند» (بقره/ ۱۰۹) و به هر حال معنای آیه این است که مثل صدقه اینان «کمثل جنه» مانند باغی است که در زمین مرتفع باشد، و علت این که «ربوة» و زمین مرتفع را بخصوص قید کرده این است که معمولا باغی که در جای بلند باشد بهتر و

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۳۴۸

با طراوت‌تر از باغی است که در زمین گود قرار دارد و میوه آن نیز بهتر است.

أَصابَها وابِلٌ که به این باغ بارانی شدید برسد.

فَآتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ و به واسطه بارانهای درشت میوه‌اش دو برابر میوه‌ای است که در زمینهای معمولی است.

فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ پس اگر باران زیاد به آن نرسد باران کم خواهد رسید زیرا رویاننده آن باغ یعنی خداوند، کریم و بزرگوار است. و یا حال آنان نزد خداوند تشبیه شده به باغی که در جای بلندی واقع شده و همیشه شاداب و با طراوت است، و صدقه بسیار و یا اندك آنان تشبیه شده به «وابل» (باران درشت) و «طل» (نم و باران کم) و همان طور که در صورت بارش باران شدید و یا نرم محصول این باغ دو چندان می‌شود، صدقات آنها کم باشد یا زیاد نزد خداوند، بزرگ و بی‌شمار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۶] ... ص: ۳۴۸

اشاره

أَ يَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَها إِعْصارٌ فِيهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

ترجمه ... ص: ۳۴۸

آیا هیچ یک از شما دوست می‌دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها در جریان باشند و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای موجود باشد در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف دارد (با وجود این) گردبادی که در آن آتش (سوزانی) است به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد (این گونه است که حال کسانی که انفاقهای خود را با ریا و منت و آزار باطل می‌کنند) این چنین خداوند آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید. (۲۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۹

تفسیر: ... ص: ۳۴۹

[یک مثال دیگر]:

أَ یَوَدُّ أَحَدُکُمْ أَنْ تَکُونَ لَهُ جَنَّةٌ همزه برای استفهام انکاری است و «واو» در «و اصابه الکبر» حالیه است نه عطف.

معنای آیه این است که آیا دوست دارد یکی از شما که برای او باغی باشد از ...، در حالی که به سن پیری رسیده است.

إِعْصارٌ باد تندی است که می‌پیچد و سپس به سمت آسمان بالا می‌رود و ستونی از گرد و غبار را تشکیل می‌دهد [گردباد].

این آیه تشبیه جالبی است برای کسی که عمل نیکی انجام می‌دهد ولی نه به قصد تقرّب و طلب خشنودی خداوند بلکه برای ریا و خودنمایی یا منّت و اذیّت، و در روز قیامت که به نتیجه عمل خویش سخت محتاج است و در می‌یابد که اعمالش بی‌نتیجه بوده و پاداشی نخواهد دید، آن گاه دچار حسرت و اندوه می‌شود مانند اندوه شخص سالخورده‌ای که دارای فرزندان خردسال و ناتوان و باغی خرّم و با شکوه و با ارزش است و انواع میوه در آن وجود دارد، و این باغ که تنها وسیله معاش و زندگی آنهاست به وسیله صاعقه نابود شود و از بین برود.

حسن [بصری] می‌گوید: این تشبیهی است که به خدا سوگند عده کمی از مردم در آن اندیشه می‌کنند. آری پیر سالخورده‌ای که جسمش ناتوان گشته و کودکان بسیاری دارد نیاز مبرم و شدیدی به این باغ دارد و به خدا سوگند هر یک از شما (آدمیان) نیازمندتر است به عملش، آن گاه که دیده از جهان فرو بندد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۷] ... ص: ۳۴۹

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلاَّ أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۲۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۰

ترجمه ... ص: ۳۵۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و چیزهای پست و کم ارزش را برای انفاق در نظر نگیرید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. (۲۶۷)

تفسیر: ... ص: ۳۵۰

اشاره

أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ انفاق کنید بهترین چیزی را که از راه کسب و تجارت به دست آورده‌اید. برخی گفته‌اند از آنچه از راه کسب حلال به دست آورده‌اید انفاق نمایید.

وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ و انفاق کنید از غلات و میوه‌هایی که ما از زمین برای شما بیرون آوردیم. و تقدیر آیه: و من طیبات ما اخرجنا لکم من الارض است و کلمه «طیبات» به قرینه جمله قبل حذف شده است.

وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ و مال پست و کم‌ارزش را برای صدقه دادن در نظر نگیرید.

مِنْهُ تُنْفِقُونَ آن را برای انفاق اختصاص می‌دهید. این جمله در موضع «حال» است.

وَ لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ مقصود این است که صدقه ندهید چیزهایی را که خود شما حاضر نیستید آن را از بدهکارانتان بگیرید. إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ مگر این که بخواهید مسامحه کرده، و از حق خود بگذرید. این جمله از قبیل کلام عرب است که می گوید: اغمض فلان عن بعض حقه هر گاه شخص از حق خود چشم‌پوشی و صرف نظر کند. و گفته می‌شود: اغمض البایع (فروشنده چشم‌پوشی کرد) هر گاه فروشنده در موقع فروش کالای خود نسبت به وزن و قیمت آن پافشاری و دقت نظر به عمل نیاورد. و گویی کمی و زیادی وزن و یا قیمت کالا را نادیده فرض کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۵۱

[شأن نزول]: ... ص: ۳۵۱

از ابن عباس نقل شده که این آیه درباره کسانی نازل گردید که خرماهای خشک و کم‌گوشت و نامرغوب را صدقه می‌دادند و با نزول این آیه از این کار نهی شدند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۶۸ تا ۲۶۹] ... ص: ۳۵۱

اشاره

الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ (۲۶۹)

ترجمه ... ص: ۳۵۱

شیطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتیها) دعوت می کند، ولی خداوند به شما وعده «آمرزش» و «فزونی» می‌دهد و خدا را رحمت بی‌منتهاست و به همه امور جهان داناست. (۲۶۸)

خداوند دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و به هر کس دانش داده شد خیر فراوانی به او عطا شده است. و جز خردمندان (این حقیقت را درک نمی کنند و) متذکر نمی‌شوند. (۲۶۹)

تفسیر: ... ص: ۳۵۱

الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ به سبب این که از اموال خوب و بهتر در راههای خیر انفاق می‌کنید شیطان به شما وعده فقر می‌دهد. [«یعد» از ریشه «وعـد» است] و کلمه «وعد» در مورد خیر و شـرّ هر دو به کار می‌رود [ولی کلمه «وعید» همیشه در مورد شـرّ و ناراحتی به کار می‌رود].

وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ و شـما را به بخل و ندادن صدقات (واجب) باز می‌دارد همان طور که شـخص آمر دسـتور می‌دهد و مأمور را به انجام کاری وادار می‌کند.

[منظور از «فحشاء» در این جا «بخل» است] و عرب شخص بخیل را «فاحش» می‌نامد چنان که «طرفهٔ» شاعر عرب گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۲

اری الموت یعتام الکرام و یصطفی عقیلهٔ مال الفاحش المتشدد.

«می‌بینم مرگ را که (چگونه) اموال گزیده و با ارزش شخص بخیل و تنگ نظر را بر می‌گزیند و از او می‌گیرد» .

وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ و خدا به شـما وعده می‌دهد که در برابر انفاق مالتان گناهانتان را بخشـیده و صدقات شما را کفّاره آنها قرار دهد.

وَ فَضْلًا و نیز بیش از آنچه صدقه داده‌اید جایگزین آن می‌کند و به شما می‌دهد. و گفته شده: منظور از «فضلا» این است که در برابر آنچه صدقه داده‌اید خدا در آخرت به شما اجر و پاداش می‌دهد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ خـدا حکمت و دانش را به هر کس که بخواهـد می‌دهـد و او را در عمل نمودن به آن موفّق می‌دارد. و نزد خدا دانشمند کسی است که به دانش خود عمل نماید. و گفته شده: مقصود از «حکمت» قرآن و فقه است.

«وَ مَنْ يُؤْتَ» به کسر «تا» نیز قراءت شده است به معنای «و من یؤته اللّه الحکمهٔ» یعنی هر کس را خدا حکمت می‌دهد.

«خَيْراً كَثِيراً» تنکیر «خیرا» برای تعظیم است، و گویی گفته شده: فقد اوتی ای خیر کثیر یعنی از هر خیری فراوان به او داده شده است.

وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ و از آیات الهی پند نمی‌گیرند مگر حکما و دانشمندانی که به علم و دانش خویش عمل می‌کنند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۱] ... ص: ۳۵۲

اشاره

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ (۲۷۰) إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۳

ترجمه ... ص: ۳۵۳

هر چیزی را که (در راه خـدا) انفاق کنیـد و یا (اموالی را که) نـذر کرده‌ایـد، خـدا (همه را) می‌داند و برای سـتمگران یاوری نیست. (۲۷۰)

اگر انفاقها را آشـکار کنیـد خوب است ولی اگر آنها را مخفی ساخته به نیازمندان بدهید، برای شـما بهتر است و قسـمتی از گناهان شما را می‌پوشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۲۷۱)

تفسیر: ... ص: ۳۵۳

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ آنچه در راه خدا و یا در راه شیطان انفاق نمودید.

أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ یا آنچه را از راه نذر بر خود واجب کرده‌اید، در مسیر طاعت باشد یا معصیت.

فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ همانا عمل شما بر خدا پوشیده نیست و بر طبق آن جزا می‌دهد.

وَ ما لِلظَّالِمِینَ مقصود از ستمکاران کسانی هستند که اموالشان را در راه معصیت و گناه صرف کرده و زکات مالشان را نمی‌پردازند و یا به آنچه نذر کرده‌اند عمل نمی‌کنند و یا برای انجام گناه نذر می‌کنند.

مِنْ أَنْصارٍ برای آنها یاورانی که از بازخواست خدا نجاتشان دهند و از عذاب الهی جلوگیری کنند، وجود ندارد.

«ما» در «نعما هی» نکره و به معنی «فنعم شیئا ابداوها» است یعنی آشکار نمودن صدقات [واجب] چیز خوبی است و «نعما» به کسر نون و فتح آن، هر دو قرائت شده است.

وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ یعنی اگر در پنهان صدقات را به فقرا بدهید «فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ» یعنی صدقه دادن پنهانی برای شما بهتر- و پاداش آن زیادتر- است.

منظور از صدقه‌ای که پنهان نمودن آن افضل است، صدقات مستحبّی است، زیرا در صدقات واجب، آشکار کردن آن بهتر است.

در قرائت «یکفر» وجوهی گفته شده است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۴

الف- «نکفر» به نون، و در این که رفع آن به چیست سه احتمال وجود دارد:

۱- عطف باشد بر محل «هی» که بعد از «فنعما» آمده است.

۲- خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش «نحن نکفر» باشد.

۳- «نکفر» فعل و فاعل ابتدای کلام باشد.

ب- «نکفر» با جزم، بنا بر این که عطف باشد بر محل «فاء» که جواب شرط است.

ج- «یکفر» با «یا» در حال رفع، و در این صورت فعل «یکفر» یا به خدا نسبت داده می‌شود، [یعنی خدا گناهان شما را می‌پوشاند،] و یا به «إخفاء» (پنهانی صدقه دادن) نسبت داده می‌شود.

د- «یکفر» با «یا» و «نصب»، بنا بر تقدیر گرفتن «ان» و در این صورت معنای آیه این است که اگر صدقات را پنهان کنید برای شما بهتر است و گناهان شما را نیز می‌پوشاند.

ه- «تکفر» با «تا» در حالت رفع و جزم [تکفر] و در هر دو صورت فعل به «صدقات» نسبت داده می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۲] ... ص: ۳۵۴

اشاره

لَیْسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

ترجمه ... ص: ۳۵۴

(ای رسول ما) هـدایت خلق بر تو نیست (بلکه دعوت آنها بر تو است) ولی خـدا هر که را بخواهـد هدایت می‌کند و شـما هر چه در راه خدا انفاق کنید، پس برای خود شـماست و جز برای رضای خدا نباید انفاق کنید و آنچه از خوبیها انفاق می‌کنید ثواب و پاداش آن به طور کامل به داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد. (۲۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۵۵

تفسیر: ... ص: ۳۵۵

لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ بر تـو واجب نیست آنهـا را بـه هـدایت واداری تـا این که از آنچه نهی شده‌انـد یعنی از منّت گـذاردن و آزار رسانـدن و نیز انفـاق از امـوال پست و بی‌ارزش و جز اینهـا خـودداری کننـد، آنچه بر تـو واجب است ابلاغ احکـام و دسـتورات به آنهاست.

وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ ولی خدا به کسانی که می‌داند لطف او برای هدایت آنان سودمند است، لطف کرده و هدایتشان می‌کند و آنها را از محرمات باز می‌دارند.

وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ و هر مـالی را که انفـاق می‌کنیـد، پس ثـواب آن برای خـود شـماست و دیگران از ثـواب آن سودی نمی‌برند، بنا بر این به کسی که انفاق می‌کنید، منّت نگذارید و او را آزار ندهید.

وَ ما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ صـدقه نمی‌دهیـد مگر برای طلب خشـنودی خدا، پس مقصود شـما چیست که همراه صدقه دادن منّت می‌نهید و از اموال پستی که مانند آن ارزش روی آوردن به خدا را ندارد، انفاق می‌کنید.

وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ و هر چه از اموال در راه خدا انفاق کنید.

چند برابر آن به شـما پاداش داده خواهد شد، پس بهانه‌ای ندارید تا از آن رو بگردانید و یا آن را به بهترین و نیکوترین شـکل انجام ندهید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۳] ... ص: ۳۵۵

اشاره

لِلْفُقَراءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيماهُمْ لا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۵۶

ترجمه ... ص: ۳۵۶

(انفاق شـما مخصوصا باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا از کار مانده‌اند و توانایی سیر و سـفر در روی زمین را ندارند و از شـدت خویشـتن داری، مردم بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارند امّا آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسـی و هرگز با اصـرار چیزی از مردم نمی‌خواهند (این است مشخّصات آنها) و هر مالی که در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است. (۲۷۳)

تفسیر: ... ص: ۳۵۶

حرف جرّ در «للفقراء» متعلق است به فعل محذوف و تقدیر آیه یا:

«اعمدوا للفقراء» . (به فقراء توجه کنید و آنها را در نظر بگیرید)، یا «اجعلوا ما تنفقونه للفقراء» است، و می‌توان گفت «للفقراء» خبر برای مبتدای محذوف است یعنی «صدقاتکم للفقراء» . [و در هر صورت معنای آیه این است که صدقات شما باید برای فقرایی باشد که این خصوصیات را دارند]:

الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فقرایی که جهاد در راه خدا آنان را مشغول نموده، لا یستطیعون ضربا فی الارض و به خاطر اشتغال به این امر مقدس قادر به کسب و کار و تجارت نیستند.

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره، اصحاب «صفه» است که در حدود چهارصد نفر مرد [از مسلمانان مکه و اطراف مدینه] بودند که محلی برای سکونت و قوم و قبیله‌ای در مدینه نداشتند، از این رو در «صفّه» مسجد پیامبر (ص) که سایبانی بود برای آموختن قرآن در شب و شکستن و خورد کردن هسته (خرما) در روز، مسکن گزیدند و در هر «سریّه» ای که رسول خدا (ص) اعزام می‌داشت، شرکت می‌کردند [آیه فوق نازل شد و به مردم دستور داد که به این دسته از مسلمانان کمک نمایند] و کسانی که متمکن و ثروتمند بودند هنگام شب آنها را به خانه خود می‌بردند.

یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ کسانی که از حال آنها اطلاعی ندارد، به خاطر خویشتن داری و عفّت نفس ایشان، گمان می‌کنند غنی و بی‌نیازند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۵۷

تَعْرِفُهُمْ بِسِیماهُمْ [یعنی گر چه آنها سخنی از حال خود نمی‌گویند، ولی] از رنگ زرد چهره و افسرده حالی و یا از فروتنی آنان که از نشانه‌های «صالحین» است، آنها را می‌شناسی.

لا یَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً با اصرار از مردم چیزی طلب نمی‌کنند، به این معنا که اگر هم سؤال کنند با لطف و خوشی است و بعضی گفته‌اند: مقصود این است که آنها اصولا سؤال نمی‌کنند، چه رسد به این که اصرار بر سؤال داشته باشند، مانند سخن امری القیس: علی لا حب لا یهتدی بمناره «۱» یعنی «به راه وسیع و روشنی قدم نهاده‌ام که پیمودن آن و راهنمایی شدن در آن نیازی به علامت و نشانه ندارد» و منظور این است که این راه اصلا علایمی برای راهنمایی ندارد تا کسی توسط آنها راهنمایی شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۴] ... ص: ۳۵۷

اشاره

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۲۷۴)

ترجمه ... ص: ۳۵۷

کسانی که اموال خود را به هنگام شب و روز و پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۲۷۴)

تفسیر: ... ص: ۳۵۷

یعنی آنان که به خاطر اشتیاق ورزیدن و علاقه زیادشان به کار خیر، در تمام اوقات و همه حالات انفاق می‌کنند. ابن عباس

می گوید: این آیه درباره علی (ع) نازل شده است، زیرا آن حضرت چهار درهم داشت یک درهم در روز و یک درهم

۱- مصرع آخر بیت این است: اذا سافه العود النباطی جرجرا یعنی «... هر گاه شتران کهن سالی که منسوب به قوم «نباط» است، خاک آن راه را بوییده باشند نعره سر می‌دهند» .- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۸

در شب، یک درهم پنهانی و یک درهم را نیز آشکارا انفاق کرد. و همین مطلب از امام باقر و امام صادق (ع) نیز نقل شده است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۷۵] ... ص: ۳۵۸

اشاره

الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلاَّ کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَی اللَّهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۷۵)

ترجمه ... ص: ۳۵۸

کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند) این به خاطر آن است که گفتند بیع هم مانند رباست (و تفاوتی میان آن دو نیست) در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام و اگر کسی اندرز الهی به او برسد و (از رباخواری) خودداری کند سودهایی که در سابق (قبل از نزول حکم تحریم) به دست آورده مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید) اما کسانی که بازگردند (و مجددا مرتکب این گناه شوند) اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می‌مانند. (۲۷۵)

تفسیر: ... ص: ۳۵۸

[پس از آن که خداوند در آیات گذشته برای حمایت از نیازمندان مردم را تشویق به انفاق نمود و پاداش انفاق کننده را در دنیا و آخرت بیان کرد، در این آیات از مسأله «رباخواری» که نقش آن بر ضد «انفاق» است سخن گفته می‌شود.]

«ربو» که با «واو» نوشته شده، طبق لغت کسانی است که کلمات را غلیظ ادا می‌کنند، همان طور که «صلوهٔ» و «زکاهٔ» نیز با «واو» نوشته می‌شود، و برای این که این «واو» شباهت به «واو» جمع داشته باشد پس از آن «الف» اضافه شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۹

الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ کسانی که ربا می‌خورند، هنگام برانگیخته شدن از قبرهایشان، بر نمی‌خیزند مگر مانند مصروع و دیوانه‌ای که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند.

«من» متعلّق است به «لا یقومون» یعنی رباخواران به واسطه جنونی که به آنها دست می‌دهد، بر نمی‌خیزند (از قبورشان) مگر مانند مصروع و می‌توان گفت «من» متعلق به «یقوم» است یعنی رباخواران در روز قیامت بر می‌خیزند در حالی که همچون آدم مصروع دچار آشفتگی روانی گشته و چون این حالت در قیامت نشانه رباخواران است، اهل قیامت آنها را می‌شناسند.

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا این کیفر به خاطر این است که آنها می‌گویند خرید و فروشی که در آن رباست مانند معامله‌ای

است که در آن ربا نمی‌باشد.

و فرموده خداوند: وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا دلالت دارد بر این که «ربا» مساوی با «خرید و فروش» نیست و مقایسه آن دو با یکدیگر باطل است.

فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى پس کسی که پند و اندرز الهی در مورد تحریم ربا به او برسد و از این کار خودداری کند.

فَلَهُ ما سَلَفَ پس بر آنچه قبل از نزول این حکم، ربا گرفته مؤاخذه نمی‌شود.

وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ و روز قیامت خدا درباره او حکم می کند.

وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ و اگر کسی پس از تحریم ربا باز هم دست از رباخواری برنداشت و دوباره آنچه را قبلا- می گفت- که معامله ربوی مثل معامله غیر ربوی حلال است- بر زبان جاری کرد، پس آنها برای همیشه در آتش خواهند بود. زیرا چنین سخنی چرا از کافری که ربا را حلال می‌داند، صادر نمی‌شود از این رو وعده عذاب دائم به آنها داده شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۶] ... ص: ۳۵۹

اشاره

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۰

ترجمه ... ص: ۳۶۰

خداوند ربا را کم می کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خدا هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست ندارد. (۲۷۶)

تفسیر: ... ص: ۳۶۰

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا خداوند برکت مال ربوی را می‌برد و مال حلال آمیخته با ربا را نابود می‌سازد.

وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ و صدقات را زیاد می کند به این معنا که ثواب آنها را دو چندان کرده و مالی را که از آن صدقه داده‌اند، زیاد و با برکت می کند. و در حدیثی نقل شده که: «صدقه دادن هرگز موجب کم شدن مال نمی‌شود» . «۱»

وَ اللَّهُ لا- يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ این جمله برخورد شدید خداوند با مسأله ربا را می‌رساند و اشاره به این است که رباخواری کار کافران نه کار مسلمانان.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۷۷ تا ۲۷۹] ... ص: ۳۶۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

ترجمه ... ص: ۳۶۰

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند مزدشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۲۷۷)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر براستی ایمان دارید. (۲۷۸)
اگر (چنین) نکردید، آماده جنگ با خدا و پیامبر شوید، و اگر توبه

۱- و
فی الحدیث: ما نقص مال من صدقهٔ.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۶۱
کردید سرمایهایتان از آن شماست، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود. (۲۷۹)

تفسیر: ... ص: ۳۶۱

اشاره

فرق «لَهُمْ أَجْرُهُمْ» در این آیه با «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» در آیه دیگر [آیه ۲۷۴ همین سوره] در این است که «فا» در «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» دلالت بر این دارد که در انفاق مال استحقاق پاداش وجود دارد ولی بدون «فا» چنین دلالتی ندارد.
وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا و آنچه از ربا باقیمانده رها کنید و آن را نگیرید.

[شأن نزول]: ... ص: ۳۶۱

روایت شده که این آیه درباره طایفه «ثقیف» نازل شده است. آنها مالی را از گروهی از افراد قریش طلبکار بودند و چون موقع دریافت آن شد، اصل مال و بهره آن را مطالبه کردند. و گفته شده: طایفه ثقیف مقداری از مالی را که به عنوان ربا قرار بود بگیرد، گرفته بود، هنگامی که می‌خواست بقیّه آن را مطالبه کند، آیه نازل شد و دستور داد از مطالبه آن صرف نظر نمایند.
«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر ایمان شما، ایمان صحیح و درست است.
فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ بدانید که رباخواری جنگ با خداست، از «اذن بالشیء» هر گاه شخص به چیزی آگاه شود. «فاذنوا» نیز قرائت شده است یعنی اعلان جنگ با خدا را به دیگران خبر دهید و به گوش آنان برسانید، از «اذن» به معنی استماع، زیرا گوش دادن یکی از راههای تحصیل علم است. و در هر صورت معنای آیه این است که: پس به نوعی اعلان جنگ کنید، و [گناه] این نوع اعلان جنگ نزد خدا و رسول بزرگ است.
وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ و اگر از رباخواری توبه کردید، «لا تَظْلِمُونَ» با گرفتن اصل مال نه به کسی ستم کرده‌اید، «وَ لا تُظْلَمُونَ» و نه با کم شدن مال به شما ستم شده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۶۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۸۰ تا ۲۸۱] ... ص: ۳۶۲

اشاره

وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰) وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

ترجمه ... ص: ۳۶۲

و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید (و در صورتی که براستی قادر به پرداخت نباشد) ببخشید، بهتر است، اگر منافع این کار را بدانید. (۲۸۰)

و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن به سوی خدا باز می‌گردید، سپس به هر کس پاداش آنچه را انجام داده، داده می‌شود و به آنها ستم نخواهد شد. (۲۸۱)

تفسیر: ... ص: ۳۶۲

«وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ» اگر یکی از بدهکاران شما دچار تنگدستی شد، «فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» حکم و یا دستور این است که او را تا وقتی که تمکن پیدا کند، مهلت دهید، این جمله گر چه «خبریه» است ولی در مقام طلب و امر است و منظور این است که تا زمان گشایش به او مهلت دهید.

«میسرة» به ضم سین و «میسرة» به فتح آن، دو لغت (جداگانه) است. و «الی میسره» با اضافه به «ها» و حذف «تاء» نیز قرائت شده است، مانند «و اقام الصلاة» که در اصل «و اقامة الصلاة» بوده است، و هنگام اضافه «تاء» حذف شده است.

وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ و بخشیدن طلب خود به بدهکار، برای شما بهتر است. خدای سبحان در این آیه طلبکار را تشویق می‌کند که از تمام سرمایه خود و یا بخشی از آن صرف نظر کرده و آن را به بدهکاران تنگدست خویش ببخشند، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى «عفو کردن شما به تقوی نزدیکتر است» (بقره/ ۲۳۷). ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۳۶۳

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که این عفو و بخشش برای شما بهتر است.

وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ به صیغه مجهول و «ترجعون» به صیغه معلوم هر دو قرائت شده است. یعنی بترسید از روزی که به رای گرفتن پاداش به سوی خدا باز خواهید گشت.

و از ابن عباس نقل شده است که این آیه، آخرین آیه‌ای است که جبرئیل بر پیامبر نازل کرد و گفت: آن را آیه ۲۸۱ از سوره بقره قرار ده.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۸۲] ... ص: ۳۶۳

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلَّا تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۴

ترجمه ... ص: ۳۶۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت‌داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید، و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) بنویسد، کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همان طور که خدا به او تعلیم داده است، پس باید بنویسد. و آن کس که حق بر ذمّه اوست باید املا کند و از خدا بپرهیزد و چیزی فروگذار ننماید، و اگر کسی که حق بر ذمّه اوست «سفیه»، یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) و یا (به خاطر لال بودن) قادر نیست املا نماید. باید ولیّ او (به جای او) با رعایت عدالت، املاـ کند، و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید تا اگر یکی انحراف یافت، دیگری به او یادآوری کند، و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند، و از نوشتن (بدهی) کوچک و یا بزرگ مدت‌دار ملول نشوند. (هر چه باشد بنویسند) این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای شهادت مستقیمتر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر این که داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان پروردگار خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیز دانا است. (۲۸۲)

تفسیر: ... ص: ۳۶۴

إِذا تَدايَنْتُمْ هر گاه معامله کردید یا به یکدیگر قرض دادید، گفته می‌شود:

«داینت الرجل» هر گاه وامی به او داده یا از او بگیرید، چنان که می‌گویی: «بایعته» آن گاه که با یکدیگر خرید و فروش نمایید.

«بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى» یعنی به قرضی مدّت‌دار، «فاکتبوه» پس آن قرض را در سندی بنویسید، [تا این که مورد اشتباه و انکار قرار نگیرد.] ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۵

ذکر کلمه «بدین» بعد از «تداینتم» به خاطر این است که ضمیر در «فاکتبوه» به آن برگردد و معلوم شود که «دین» بر دو نوع است:

۱- دین مدت‌دار ۲- دین بدون مدّت.

«مسمی» گفته شده تا معلوم شود که حتما باید مدّت معیّن باشد و حتی سال و ماه و روز آن مشخّص شود و البته امر به نوشتن و تنظیم سند، امر استحبابی است. ابن عباس گوید: این آیه در مورد معالمه «سلمی» است، و چون خداوند ربا را حرام فرموده، بیع «سلم» [نسیه] را مباح کرده است.

وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ و باید نویسنده‌ای که امین باشد، سند قرض یا معامله میان خریدار و فروشنده را، با احتیاط و انصاف بنویسد و از شرایط تعیین شده میان طرفین نباید چیزی کم یا زیاد کند.

بِالْعَدْلِ صفت برای «کاتب» است. و از این که «کاتب» باید عادل باشد استفاده می‌شود که تنظیم کننده اسناد معاملاتی باید آگاه و آشنایی به مسائل و شرایط معامله باشد تا این که نوشته او با شرع مطابقت نماید.

وَ لا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللَّهُ و هیچ یک از نویسندگان نباید از نوشتن اسناد امتناع ورزد، چرا که خداوند نوشتن پیمان نامه‌ها را به او آموخته است. و بعضی گفته‌اند، منظور این است، همان‌گونه که خدا با تعلیم کتابت به او بهره رسانده است، مردم نیز باید از نوشتن و کتابت او بهره‌مند شوند. و به عقیده بسیاری از مفسّران، این نوشتن واجب کفایی است.

«کما علمه اللَّه» متعلق است به «ان یکتب» بنا بر این آیه نهی می‌کند از این که نویسنده از نوشتن سند آن گونه که خداوند به او آموخته است خودداری کند. سپس به نویسنده دستور داده شده: «فلیکتب» یعنی باید سند را [طبق شرایط] بنویسد و نباید از آن عدول نماید. و می‌توان گفت: «کما علمه اللَّه» متعلّق است به «فلیکتب» و در این صورت منظور آیه این است که نویسنده به هیچ وجه نباید از نوشتن امتناع

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۶

کند. سپس خداوند به صورت مقیّد امر به نوشتن کرده است.

وَ لْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ املا کننده باید کسی باشد که مدیون و بدهکار است، زیرا او با امضای خود ثابت می‌کند که حقی از دیگری بر ذمّه اوست و به آن اقرار می‌کند. «املاء» و «املال» دو لغت جداگانه است و قرآن از هر دو سخن به میان آورده، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ «پس آن افسانه‌ها بر او پیامبر- املا می‌شود» (فرقان/ ۵) «۱» .

وَ لا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً و بدهکار نباید در املا کردن چیزی را از حق فروگذار کند.

[سپس خداوند حکم کسی را که توانایی بر املاء و امضاء ندارد، بیان می‌کند و می‌فرماید:].

فَإِنْ کانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً و اگر کسی که بدهکار است «سفیه» باشد، یعنی به خاطر از بین بردن اموالش از تصرف در آن منع شده باشد و یا جاهل به املا باشد، و یا این که ضعفی در عقل او باشد یعنی کودک باشد و یا در اثر پیری خوب نتواند درک کند.

أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ و یا این که خود او در اثر لکنت زبان و یا گنگی قدرت بر املا نداشته باشد.

فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ پس کسی که سرپرستی او را به عده دارد باید املا کند، یعنی بدهکار اگر کودک است «وصی» او و اگر سفیه است «وکیل» او و یا اگر قادر به سخن گفتن نیست، سخنگوی او، املا کند و او آن را تصدیق کند.

منظور از جمله «لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ» این است که اگر بدهکار خودش نتواند املا کند، به وسیله شخص دیگری که مقصود و سخن او را بیان کند، باید املا نماید.

۱- «املاء» از ریشه «ملی» و «املال» از «ملل» و هر دو به معنای دیکته کردن است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۷

وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ از دو نفر از مؤمنان و هم‌کیشان خود بخواهید که بر قرض گواه باشند.

فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ در صورتی که دو مرد برای گواهی یافت نشد، باید یک مرد و دو زن گواهی دهند. و نزد ما (شیعه) شهادت زنان همراه با مردان- در غیر مورد رؤیت هلال و طلاق- با تفصیلی که در هر مسأله وجود دارد- پذیرفته است و شهادت زنان به تنهایی در مواردی که مردان نمی‌توانند نظر بیندازند مانند، مسأله بکارت و مسائل داخلی زنان، پذیرفته می‌شود.

مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ از کسانی که می‌دانید عادلند و به گواهی آنان از نظر عدالت راضی هستید.

أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما تا اگر یکی از آن دو زن در شهادت اشتباه کرد، یعنی دچار فراموشی شد، دیگری او را به یاد بیاورد. از این قبیل

است سخن عرب که می‌گوید: ضل الطریق هر گاه کسی راه را اشتباه برود.

جمله «ان تضل» در محل نصب است بنا بر این که مفعول له برای مصدر مقدّر باشد و تقدیر جمله چنین است: ارادهٔ ان تضل یعنی اگر خواست گمراه شود، و از آن‌جا که گمراهی و انحراف سبب تذکّر و یادآوری می‌شود، منظور از ضلال و گمراهی در این جا، همان اذکار و یادآوری است [زیرا عادت عرب بر این است که سبب را گفته و مسبب را اراده می‌کند] و گویی گفته شده: اگر یکی از آن دو زن در شهادت خود دچار انحراف و گمراهی شد و دیگری خواست به او تذکر دهد، بتواند. و از این قبیل است گفته عرب که می‌گوید: اعددت الخشبهٔ ان یمیل الحائط فادعمه یعنی چوب را آماده کرده‌ام که هر گاه دیوار کج شود آن را ستون دیوار قرار دهم [و معلوم است که آماده نمودن چوب سبب کج شدن دیوار نیست].

«فتذکّر» «فتذکر» نیز قرائت شده است و اینها دو لغت هستند، و گفته می‌شود: «اذکره» و «ذکره» . حمزه، آیه را «ان تضل احداهما فتذکر» با «ان» شرطیه و رفع «تذکر» قرائت کرده است، مانند آیه شریفه: وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ «ولی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۶۸

هر کس دیگر بار به مخالفت حکم خدا باز گردد، خداوند از او انتقام می‌گیرد» (مائده/ ۹۵) [که در این جا «ینتقم» که جواب شرط است مجزوم نشده است].

وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا در معنای این جمله دو قول گفته شده است:

۱- اگر از گواهان برای شهادت دادن دعوت شد، نباید امتناع کنند.

۲- اگر گواهان را برای شاهد بودن فراخواندند نباید خودداری نمایند.

وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَکْتُبُوهُ صَغِیراً أَوْ کَبِیراً إِلی أَجَلِهِ و شما گواهان نباید دلتنگ شوید از نوشتن حق [و مبلغ قرض]، کم باشد یا زیاد، تا مدّتی که طرفین قرض بر آن توافق کرده‌اند.

«ذلکم» اشاره است به «ان تکتبوه» زیرا معنای مصدر دارد، یعنی این نوشته‌ها، [دارای سه فایده بزرگ است] «اقسط عند اللَّه» نزد خدا به عدالت نزدیک است. از «قسط» به معنای «عدل» است.

وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ برای گواهی دادن و اقامه شاهد بهتر است.

وَ أَدْنی أَلَّا تَرْتابُوا و به نفی شک از مبلغ دین و مدّت آن، نزدیکتر می‌باشد.

إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجارَةً حاضِرَةً منظور از «تجارهٔ» عوضی است که در معامله معاوضه می‌شود و معنای آیه این است: مگر این که معامله شما از هر دو طرف نقدی باشد در همان وقت پول در دست فروشنده و جنس در دست خریدار قرار گیرد که در این صورت باکی و اشکالی بر شما نیست که سندی در مورد آن معامله ننویسید، زیرا تو همانی که در قرض دادن به یکدیگر وجود دارد، در چنین معامله و داد و ستدی نیست.

تُدِیرُونَها بَیْنَکُمْ دست به دست بگردانید [برای تأکید نقد بودن معامله است] و «تجارهٔ حاضرهٔ» که به نصب قرائت شده معنایش این است که مگر این تجارت و داد و ستد شما حضوری و نقدی باشد.

وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبایَعْتُمْ و موقعی که خرید و فروش می‌کنید در مورد آن گواه بگیرید، در این جمله دستور داده شده که در هر معامله‌ای چه نقدی، چه نسیه، گواه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۶۹

بگیرید، زیرا این کار به احتیاط نزدیکتر است.

وَ لا یُضَارَّ کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ کلمه «یضار» ممکن است در اصل «یضارر» و معلوم باشد و ممکن است «یضارر» و مجهول باشد. و در این که منظور از این جمله چیست، چند قول گفته شده است:

۱- مقصود این است که نویسنده و گواه باشد آنچه را از آنها خواسته شد انجام دهند و از تحریف و زیاد و کم کردن مطالب خودداری کنند.

۲- منظور این است که نباید به نویسنده و گواه زیانی برسد، تا این که مجبور شوند در کارشان شتاب و تعجیل نمایند.

۳- منظور این است نباید نویسنده را در وقتی که معذور است و فرصت ندارد وادار به نوشتن کرد، و نیز شاهد را در وقتی که فرصت ندارد نباید به اثبات شهادت یا اقامه آن فراخوانند.

وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ یعنی اگر به نویسنده و گواه ضرر زدید ضرر در نوشتن و گواهی برای شما فسق یعنی، نافرمانی خداوند است و گفته شده: منظور این است که اگر آنچه را که از آن نهی شده‌اید، انجام دادید، این سرپیچی از فرمان خدای سبحان است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۸۳] ... ص: ۳۶۹

اشاره

وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلی سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَهٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَهَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۲۸۳)

ترجمه ... ص: ۳۶۹

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، گروی بگیرید که در اختیار شما باشد و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید (گروگان لازم نیست) و باید کسی که امین شهر شده، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست بپرهیزد، و شهادت را کتمان نکنید، و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید دانا است.

(۲۸۳) ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷۰

تفسیر: ... ص: ۳۷۰

عَلی سَفَرٍ و در صورتی که شما [معامله کنندگان و قرض دهندگان] در سفر باشید. فَرِهانٌ «رهان» چیزی است که گرو می‌گذارند، و «فرهن» نیز قرائت شده است و هر دو جمع «رهن» است و گاهی «رهن» مخفّف شده و «رهن» گفته می‌شود.

مقصود آیه این نیست که رهن گرفتن اختصاص به سفر دارد، ولی چون در سفر احتمال این وجود دارد که به نویسنده و شاهد دسترسی نباشد، از این رو به شخص مسافر به طور ارشادی امر شده که جهت حفظ مال خویش به جای تنظیم سند و شاهد گرفتن، وثیقه گرفته و آن را در اختیار داشته باشد، زیرا شرط صحّت «رهن»، «قبض» است یعنی گرو حتما باید در اختیار طلبکار باشد.

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً و اگر طلبکار نسبت به بدهکار خود، اطمینان دارد و او را امین می‌داند.

فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ در این صورت بدهکار موظّف است که امانت و طلب او را انکار نکرده و آن را به طور کامل و در وقت معیّن به صاحبش بپردازد و حق ندارد طلب او را به امروز و فردا موکول کرده و از وقت مقرّر تأخیر بیندازد. و از این رو که طلبکار، بدهکار را امین دانسته و از او وثیقه‌ای در خواست نکرده «طلب» او «امانت» نامیده شده است.

وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَهَ این جمله خطاب به گواهان است، یعنی نباید در وقتی که برای شهادت دعوت شدند، گواهی خود را کتمان دارند.

وَ مَنْ يَكْتُمْها و كسى كه شهادت را كتمان مى‌كند با اين كه يقين به مورد آن و قدرت بر شهادت دادن دارد.
فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ «اثم» خبر «ان» است و «قلبه» فاعل «اثم» و مرفوع است و گويا گفته شده: «فانه ياثم قلبه» يعنى كتمان كردن شهادت از گناهان بزرگ قلب است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۱

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۸۴] ... ص: ۳۷۱

اشاره

لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۴)

ترجمه ... ص: ۳۷۱

آنچه در آسمانها و زمين است از آن خداست و (لذا) اگر آنچه در دل داريد آشكار سازيد يا پنهان، خداوند شما را طبق آن محاسبه مى‌كند، و هر كس را بخواهد (و شايستگى داشته باشد) مى‌بخشد و هر كس را بخواهد (و مستحق باشد) مجازات مى كند، و خداوند به همه چيز قدرت دارد. (۲۸۴)

تفسير: ... ص: ۳۷۱

وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ اگر شما (نيّت) سوء خود را آشكار و يا پنهان كنيد، خدا آن را مى‌داند و جزاى آن را به شما خواهد داد.
وسوسه‌هاى شيطانى و حديث نفس داخل در چيزهايى كه انسان آنها را پنهان مى‌كند نيست، زيرا او نمى‌تواند از اين وسوسه‌ها خالى باشد ولى آنچه انسان بدان معتقد و يا مصمّم بر آن است، مشمول آيه مى‌شود.
و از عبد اللَّه بن عمر نقل شده كه چون اين آيه را تلاوت كرد، گفت: اگر خداوند ما را بر نيّت‌هاى سويى كه داريم مؤاخذه كند، هلاك خواهيم شد، سپس گريست به طورى كه صداى ناله‌اش به گوش رسيد. و چون براى «ابن عباس» نقل شد [و از واكنش عبد اللّه بن عمر اطلاع يافت] گفت: خدا ابو عبد الرحمن [عبد اللَّه بن عمر] را بيامرزد براستى كه مسلمانان همان چيزى را از اين آيه دريافته‌اند كه او دريافت كرده بود، سپس خداوند آيه لا يُكَلِّفُ اللَّهُ [آيه ۲۸۶ همين سوره] را نازل فرمود.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۲

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۸۵] ... ص: ۳۷۲

اشاره

آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵)

ترجمه ... ص: ۳۷۲

پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده‌اند، (و می گویند) ما در میان پیامبران او فرق نمی گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت (ما) به سوی تو است. (۲۸۵)

تفسیر: ... ص: ۳۷۲

«الْمُؤْمِنُونَ» می‌تواند عطف بر «الرسول» باشد و ضمیر در «کل» که در اصل «کلهم» بوده و تنوین جانشین آن شده است،- به «الرسول» و «المؤمنون» هر دو بر می گردد. و معنای آیه این است که پیامبر (ص) و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و هر کتابی که از طرف او نازل شده و به تمام پیامبران ایمان دارند.

و نیز می‌توان گفت «المؤمنون» مبتدا است و ضمیر در «کلهم» فقط به «المؤمنون» بر می گردد و معنای جمله این است که هر یک از مؤمنان به خدا و فرشتگان و ... ایمان دارند.

وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ «کتابه» نیز قرائت شده است و منظور جنس کتاب و یا قرآن است.

و از ابن عباس نقل شده که گفته است: «کتاب» که مفرد است شمولش بیشتر است از «کتب» که جمع است، و دلیل سخن او این است که اگر منظور از «کتاب» جنس آن باشد چون جنسیّت قائم بر تمام مصادیق خود می‌باشد، هیچ

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷۳

فردی از تحت آن خارج نیست و شامل هر مصداقی می‌شود ولی جمع [کتب] لفظی است که جنس مجموع کتابها را در بر می گیرد.

لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ مؤمنان می گویند، ما فرقی میان پیامبران نگذاشته و همه را باور داریم.

وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا «سمعنا» به معنای «اجبنا» است، یعنی و گفتند ما دعوت حق را اجابت کرده و از آن پیروی می کنیم.

«غُفْرانَکَ» منصوب است به فعل خودش که در تقدیر است، و گفته می‌شود: «غفرانک لا کفرانک» یعنی از تو آمرزش می‌خواهیم و ناسپاسی نمی کنیم.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۸۶] ... ص: ۳۷۳

اشاره

لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۲۸۶)

ترجمه ... ص: ۳۷۳

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی کند (به همین جهت انسان) هر کار (نیکی) انجام دهد برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است (مؤمنان می گویند:) پروردگارا اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن، پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قراردادی پروردگارا مجازاتهایی که طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرّر مدار، و ما را ببخش و بیامرز و بما رحم کن، تو مولا و سرپرست

مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. (۲۸۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۴

تفسیر: ... ص: ۳۷۴

«وسع» آنچه در توان و قدرت انسان است و انجامش آدمی را در تنگنا قرار نمی‌دهد، و «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها» یعنی خداوند تکلیف نمی‌کند انسان را مگر به چیزی که قدرت و توانایی انجام آن را داشته باشد، این آیه از «عدل» و «رحمت» پروردگار خبر می‌دهد.

لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ هر کس خود پاداش کار نیک و کیفر کار بدش را می‌بیند و دیگران به خاطر معصیت و نافرمانی او مؤاخذه نمی‌شوند و نیز به موجب طاعت او به دیگران پاداش داده نمی‌شود.

إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا در معنای این جمله چند قول گفته شده است:

۱- مقصود از «نسیان» و «خطا» سبب آن دو است، یعنی خدایا اگر به کارهایی پرداخته‌ایم که به سبب آنها دستور تو را فراموش کرده و از انجام واجبات غفلت کرده‌ایم، یا متعرض چیزهایی گشته‌ایم که باعث گناه و خطا شده است، ما را مؤاخذه مکن [از باب ذکر سبب و اراده مسبّب].

۲- منظور از «نسیان» ترک واجب و منظور از «خطا» ارتکاب گناه است، [یعنی خدایا اگر در اثر اشتباه و غفلت چیزی را که انجام آن واجب بوده، به جا نیاوردیم و یا خطا کرده یعنی کاری که ترک آن لازم بود ولی بدون توجه به جا آوردیم، ما را مؤاخذه نفرما].

و از ابن عباس نقل شده که: معنای آیه این است که پروردگارا اگر ما از روی نادانی یا تعمّد گناه کردیم، از کیفر دادن ما درگذر.

رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً «اصرا» بار سنگینی است که حمل کننده خود را از حرکت باز می‌دارد. و در مکان خود متوقف می‌کند و او را به تنهایی قادر به انتقال آن نیست. و در این جا کنایه است از تکلیف سخت و دشوار مانند کشتن یکدیگر [برای قبولی توبه] و بریدن محلی که از بدن یا لباس نجس می‌شد و جزء اینها [آن چنان که در بنی اسرائیل تکلیف بود. یعنی خدایا این قبیل تکالیف را بر ما بار مکن.]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۵

وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ کیفرهایی که بر ملتهای پیشین نازل می‌شد بر ما تحمیل مکن و ما را از تکالیف طاقت‌فرسایی که آنان را مکلّف ساخته بودی معاف دار، آن گاه [مؤمنان] از خدا می‌خواهند که آنها را به عذابهایی که به خاطر توجه نکردن ملّتهای گذشته به حفظ تکالیفشان بر آنان نازل شد، دچار نکند.

أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ تو آقا و سرپرست مایی و ما بنده تو هستیم و حق مولاست که بنده‌اش را یاری نماید، (و اساسا) روش تو کمک کردن است، پس ما را با غلبه بر کافران پیروز گردان و آنها را مغلوب ما ساز.

و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «اواخر سوره بقره» (نوری است) از گنجی که در زیر عرش وجود دارد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۶

سوره آل عمران ... ص: ۳۷۶

اشاره

این سوره مشتمل بر دویست آیه است و همه آیات آن در مدینه نازل شده است. کوفیان «الم» را یک آیه شمرده و جمله «و انزل الفرقان» را در آیه ۴ ذکر نکرده‌اند، و «و الانجیل» دوّم را [در آیه ۴۸] نیز پایان یک آیه به حساب آورده‌اند.

ولی بصریّون آیه را تا جمله «و رسولا الی بنی اسرائیل» یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت خواندن این سوره]: ... ص: ۳۷۶

در حدیث ابی بن کعب آمده است: «هر کس سوره آل عمران را بخواند، خداوند به هر آیه‌ای امانی برای عبور از پل دوزخ به او عطا می‌کند.» و بریدهٔ نیز از نبی اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «سوره بقره و آل عمران را یاد بگیرید، زیرا آنها دو نور درخشان هستند و در قیامت برای کسانی که آنها را بدانند، مانند دو ابر یا دو پرده یا دو صف از پرندگان، بر آنان سایه می‌اندازند.»

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۷۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الم (۱) اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ (۴)

إِنَّ اللَّهَ لا یَخْفی عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷۷

ترجمه ... ص: ۳۷۷

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الف، لام، میم. (۱)

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار نیست. (۲)

(همان کسی که) کتاب را بحق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتب پیشین منطبق بود، و تورات و انجیل را (۳)

پیش از آن، برای هدایت مردم، فرستاد (و نیز قرآن) کتابی که حق را از باطل مشخّص می‌سازد، نازل کرد. کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفر شدیدی دارند و خداوند (بر کیفر آنان) توانا و صاحب انتقام است. (۴)

آنچه در زمین و آسمان است، بر خدا مخفی و پوشیده نیست. (۵)

تفسیر: ... ص: ۳۷۷

کسانی که «میم» در «الم» را مفتوح قرائت کرده‌اند، حرکت همزه «اللَّه» را که برای تخفیف انداخته‌اند به آن داده‌اند و گفته شده: منظور از «الکتاب» قرآن است و چون قرآن در اوقات متعدد و به تدریج و تورات و انجیل یک جا نازل شده است، در این آیه از نزول قرآن تعبیر به «نزل» و از نزول تورات و انجیل تعبیر به «انزل» شده است.

«بالحقّ» در معنای آن دو قول است:

۱- خبرهای آن صادق و درست است که «حق» به معنای صدق باشد.

۲- این کتاب را بر تو فرستاد روی حکمت و مصلحتی که ایجاب می‌کرد که «حق» به معنای حکمت باشد.

مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ در حالی که قرآن انبیای پیشین و کتب آسمانی آنها را تأیید می‌کند.

وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ و قرآن را فرستاد، خدای سبحان پس از آن که از فرستادن قرآن با اسم جنس (الکتاب) یاد نمود برای عظمت شأن قرآن بار دیگر ذکر آن را به ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۸

عنوان جدا کننده حق از باطل که وصف و ستایش برای قرآن می‌باشد تکرار کرده است. و یا این که مقصود خداوند از «الفرقان» جنس کتب آسمانی است، زیرا بر تمامی آنها به اعتبار این که حق را از باطل جدا می‌کنند، «فرقان» اطلاق می‌شود.

[عبد اللّه بن سنان] از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: هر یک از آیات محکم در کتاب «فرقان» است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ کسانی که نشانه‌های خدا، از قبیل کتابهای آسمانی نازل شده و جز آن را انکار می‌کنند.

لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ برای آنان عذابی دردناک است.

وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ خدا قادر و تواناست و انتقام او شدید است و هیچ انتقام گیرنده‌ای قادر نیست مانند او انتقام بگیرد.

لا يَخْفى عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ و چیزی در آسمان و زمین یعنی عالم بر خداوند پوشیده نیست و قرآن از «عالم» تعبیر به «آسمان و زمین» کرده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۶] ... ص: ۳۷۸

اشاره

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

ترجمه ... ص: ۳۷۸

او کسی است که شما را در رحم (مادران) آن چنان که می‌خواهد تصویر می‌کند (بنا بر این) معبودی جز آن خداوند توانا و حکیم نیست. (۶)

تفسیر: ... ص: ۳۷۸

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ او کسی است که شما را در رحمها به هر کیفیّت و صفتی که بخواهد، زشت، زیبا، مرد و یا زن می‌آفریند و صورت می‌دهد.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ نیست خدایی جز او که در سلطنت و قدرتش عزیز و در افعالش حکیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۹

و از سعید بن جبیر نقل شده که گفته است: این آیه استدلالی است بر [ردّ عقیده] کسانی که معتقدند حضرت مسیح (ع) خداست، و گویی خداوند با توجه دادن به این که او صورتگر آدمیان در رحم است، اعلان کرده است، که عیسی (ع) بنده‌ای مانند دیگر بندگان است و آنچه بر خداوند پوشیده نیست بر او پوشیده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۷] ... ص: ۳۷۹

اشاره

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ (۷)

ترجمه ... ص: ۳۷۹

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب است و قسمتی از آن متشابه است (و مفهوم پیچیده و مبهمی دارد) و کسانی که در قلوبشان انحراف است و میل به باطل دارند، از متشابهات پیروی می‌کنند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آنها می‌طلبند، در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (آنها در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند. (۷)

تفسیر: ... ص: ۳۷۹

[این آیه درباره آیات محکم و متشابه و چگونگی برخورد افراد با ایمان و بی‌ایمان، با این دو دسته از آیات بحث می‌کند].

آیاتٌ مُحْکَماتٌ محکم آیه‌ای است که در الفاظ آن بیش از یک احتمال

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۰

نباشد و از اشتباه در معنا و احتمال معنای دیگر مصون باشد.

هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ محکمات اصل کتاب هستند، و «متشابهات» بر «محکمات» حمل و به آنها برگردانده می‌شود.

وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ و قسمتی از آنها متشابهات‌اند، یعنی در معنایشان چند احتمال می‌رود.

[چرا بخشی از آیات قرآن، متشابه هستند؟]:

سرّ وجود آیات متشابه در قرآن این است که چنانچه تمام آیات قرآن «محکم» بود، درک و فهم آنها برای مردم آسان بود و نیازی به دقت و استدلال نداشت، و در نتیجه کسی در راه شناخت خداوند و یکتاپرستی پیش نمی‌رفت و از طرفی فضیلت دانشمندانی که ذوق و اندیشه خود را به زحمت انداخته‌اند تا معنای آیات «متشابه» را استخراج کرده و آنها را به آیات محکمات برگردانده‌اند، ظاهر و آشکار نمی‌شد.

فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ پس کسانی که در دلشان انحراف از حق وجود دارد. فیتبعون ما تشابه منه به آیات متشابهی که احتمال می‌رود موافق عقیده پیروان باطل و اهل بدعت که مطابق با محکم نیست، و یا مطابق عقیده پیروان حق باشد، چنگ می‌زنند.

ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ به منظور گمراه ساختن مردم و فاسد کردن دین آنان [به آنچه متشابه است تمسک می‌کنند].

وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ [و نیز از متشابهات پیروی می‌کنند] تا بر خلاف حق و آن گونه که خود می‌خواهند آن را تفسیر نمایند.

وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ تفسیر حقیقی متشابهات را جز خدا و راسخان در علم یعنی کسانی که در دانش خویش استوار و توانایند، نمی‌دانند. [طبق این معنا «و الراسخون» عطف بر «اللَّه» است، چنان که برخی از مفسران گفته‌اند. بعضی در «الا اللَّه»

وقف می‌کنند و «و الراسخون فی العلم» را مبتدا

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۱

و «یقولون ءامنا به» را خبر آن دانسته‌اند.]، و همین معنا از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) افضل راسخان در علم بود» .

مفسّران «متشابه» را به چیزی تفسیر می‌کنند که خداوند علم به آن را به خود اختصاص داده است، ولی تفسیر اوّل مناسبتر است.

«یقولون» جمله مستأنفه و توصیف کننده حال راسخان در علم است و معنای آن این است: راسخان در علم که عالمان به تأویل و تفسیر هستند «یقولون ءامنا به» می‌گویند: ما به متشابه ایمان آورده‌ایم و «کل من عند ربنا» و هر یک از محکم و متشابه از طرف خداست. و یا این که [ضمیر «به» به «کتاب» برگردد] و معنایش این است که می‌گویند ما به قرآن و هر یک از آیات «محکم» و «متشابه» آن که از جانب خداوند حکیم است، ایمان آورده‌ایم. و می‌توان گفت «یقولون» حال برای «الراسخون» است.

وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ و بجز خردمندان کسی به آیات خدا نمی‌اندیشد.

خداوند در این جمله راسخان در علم را به خاطر حسن دقت و تأمل و تفکرشان در آیات او مورد ستایش قرار داده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۳۸۱

اشاره

رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنا إِنَّکَ جامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ (۹)

ترجمه ... ص: ۳۸۱

(راسخان در علم می‌گویند:) پروردگارا! دلهای ما را- بعد از آن که ما را هدایت کردی- از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای. (۸)

پروردگارا! تو مردم را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، خداوند از وعده خود تخلّف نمی‌کند. (۹)

تفسیر: ... ص: ۳۸۱

لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا در معنای این جمله دو قول وجود دارد: ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۲

۱- منظور این است که خدایا ما را به وسیله بالها و مصائب و تکالیف سخت امتحان مکن تا دلهای ما پس از این که به دین تو هدایت یافته است منحرف گردد. مانند آیه: فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا «وقتی که جهاد بر آنان واجب شد- به آن- پشت کردند» (بقره/ ۲۴۶). و چون هنگامی که خداوند بندگانش را امتحان می‌کند برخی از آنان دچار انحراف می‌شوند، راسخان در علم منحرف شدن دلها را به خدای سبحان نسبت داده‌اند.

۲- خدایا پس از آن که به ما لطف کردی و ما را به سوی خود هدایت فرمودی، لطف خود را که به سبب آن، دلها مستقیم و راست می‌گردد، از ما دریغ مدار تا دلهای ما از ایمان منحرف نشود.

وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً پروردگارا! با توفیق و کمک خود نعمتی از جانب خود بر ما ببخش.

إِنَّکَ جامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ [راسخان در علم می‌گویند: خدایا] تو مردم را برای حسابرسی اعمال یا پاداش دادن در روزی که تردیدی در آن نیست گرد می‌آوری، مانند آیه: یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ «به یاد آورید روزی را که خدا همه شما را در قیامت- برای حساب- جمع می‌گرداند» (تغابن/ ۹).
الْمِیعادَ وعده‌گاه.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۳۸۲

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِیدُ الْعِقابِ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۳۸۲

کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموال و اولادشان آنها را از خداوند بی‌نیاز نخواهد کرد، و آنها خود هیزم آتشند. (۱۰)
(عادت آنها در انکار و تحریف حقایق) همچون عادت آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند می‌باشد، آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند شدید العقاب است. (۱۱) ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۳

تفسیر: ... ص: ۳۸۳

[به دنبال آیات گذشته که وضع کافران و منافقان و مؤمنان را در برابر آیات «محکم» و «متشابه» تشریح می‌کرد، در این آیه حال کسانی که در دلهایشان انحراف وجود دارد بیان می‌شود:].
«من» در «من اللّه» مانند «من» در آیه شریفه: إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً «همانا گمان و خیال کسی را بی‌نیاز از حق نمی‌گرداند» (یونس/ ۳۶) است. و معنای آیه این است که اموالشان آنان را از رحمت و یا از اطاعت خداوند بی‌نیاز نمی‌کند یعنی مال و ثروت آنها نمی‌تواند [در آخرت] جای رحمت و طاعت خدا را بگیرد.
و از همین قبیل است آنچه در دعا آمده است: لا ینفع ذا الجد منک الجد یعنی [خدایا] خوشبختی انسان در دنیا سودی به حال او ندارد و جای طاعت و بندگی و پرستش تو و آنچه را [از رحمت و آمرزش] نزد تو است نمی‌گیرد.
وَ أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ و اینان خود هیزم آتشند یعنی با بدنهای آنان آتش شعله‌ور می‌گردد.
کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ «داب» مصدر «داب» است، گفته می‌شود «داب فی العمل» هر گاه در کار جدیت و کوشش کند و از همین رو در مورد شأن و عادت انسان نیز به کار برده می‌شود.
«کاف» در محل رفع است و تقدیر آیه چنین است: داب هؤلاء الکفرة کداب من قبلهم من ءال فرعون و غیرهم یعنی عادت این کفّار [در تکذیب تو و آنچه بر تو ای پیامبر نازل شده است] مانند عادت آل فرعون و دیگر کسانی است که پیش از آنها بودند. و می‌توان گفت «کاف» در محل نصب است و نصب آن به «لن تغنی» یا
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۴
به «وقود» می‌باشد، و معنایش این است که اموالشان هرگز آنان را از آنچه نزد خداست بی‌نیاز نمی‌کند، آن گونه که آل فرعون را

بی‌نیاز نکرد و یا به این معناست که خود هیزم آتش خواهند بود همان‌گونه که با بدنهای ال فرعون آتش شعله‌ور می‌شود.

چنان که گفته می‌شود: انک لتظلم الناس کداب ابیک یعنی تو به مردم ستم می‌کنی همچون پدرت که چنین می‌کرد، و منظور این است که تو هم مانند پدرت به مردم ظلم می‌کنی و نیز گفته می‌شود: ان فلانا لمحارف کداب ابیه و منظور این است که فلان شخص محروم و بی‌نواست چنان که پدرش محروم بوده است.

کَذَّبُوا بِآیاتِنا تفسیر می‌کند آنچه را که آنها عادت به انجام آن داشتند و رفتاری که با آنها شد و گویی این جمله پاسخ سؤال کسی است که از حال آنان می‌پرسد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص: ۳۸۴

اشاره

قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلی جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۲) قَدْ کانَ لَکُمْ آیَةٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ أُخْری کافِرَةٌ یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَ اللَّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ (۱۳)

ترجمه ... ص: ۳۸۴

به آنها که کافر شدند بگو (از پیروزی موقت خود در جنگ احد شاد نباشید) بزودی مغلوب خواهید شد، (و سپس در رستاخیز) به سوی جهنّم محشور خواهید گشت و چه بد جایگاهی است. (۱۲)

در دو جمعیّتی (که در میدان جنگ بدر) با هم روبرو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود:

یک جمعیّت در راه خدا نبرد می‌کرد و جمعیّت دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت) در حالی که آنها (جمعیّت مؤمنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند، مشاهده می‌کردند و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۵

با یاری خود تأیید می‌کند که در این برای اهل بصیرت عبرتی است. (۱۳)

تفسیر: ... ص: ۳۸۵

[شأن نزول]: ... ص: ۳۸۵

[محمد بن اسحاق بن یسار می‌گوید:] وقتی پیامبر اسلام در جنگ «بدر» پیروز شد و به مدینه آمد، یهودیان را در بازار قینقاع جمع کرده فرمود: ای جمعیّت یهود از خدا بترسید در مورد آنچه در بدر بر سر قریش آمد و اسلام بیاورید، پیش از آن که آنچه بر سر آنها آمد بر سر شما نیز بیاید. و شما [مطابق مطالبی که در کتابتان درباره من وجود دارد بخوبی] می‌دانید که من پیامبر و فرستاده خدایم، یهودیان در جواب گفتند: ای محمّد مغرور مباش، تو با مردمی جنگ کرده‌ای که در مورد دستورات جنگی اطلاعاتی ندارند، پس فرصتی یافته‌ای. به خدا سوگند اگر با ما نبرد کنی خواهی دانست که ما مردمان [جنگجویی] هستیم. در این هنگام آیه فوق نازل شد.

و کسانی که «سیغلبون و یحشرون» با «یا» قرائت کرده‌اند، آیه مورد بحث را از قبیل این آیه دانسته‌اند: قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا

يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ «ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان باز آیید هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود» (انفال/ ۳۸).

و اگر «سیغلبون» با «یاء» خوانده شود معنایش این است که ای پیامبر سخن مرا که به تو گفتم به آنها بگو که بزودی مغلوب خواهند شد [و ممکن است مغلوب شدگان و جمع شدگان در آتش همانهایی باشند که مخاطب بودند یا افرادی غیر از آنها باشند]. ولی اگر به «تاء» قرائت شود حتما باید منظور از مغلوب شوندگان و جمع شدگان در آتش همان مخاطبان باشند و معنی آیه این است که بزودی در دنیا مغلوب شده و در آخرت نیز در آتش جمع خواهید شد.

برخی گفته‌اند: منظور از «الذین کفروا» مشرکان مکّه هستند. یعنی بگو شما مشرکان بزودی در جنگ بدر مغلوب خواهید شد. و به هر حال مقصود هر کدام که باشند خداوند به وعده خود عمل کرد، زیرا یهود با کشته شدن بنی قریظهٔ و آواره شدن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۶

بنی نضیر و تعیین جزیه برای باقیمانده آنان و مشرکان نیز [با شمشیر] مغلوب شدند.

قَدْ كانَ لَكُمْ آيَةٌ [آیه خطاب به مشرکان و یهودیان است، یعنی پیروزی مسلمانان در جنگ بدر] دلیل و معجزه‌ای است بر صادق بودن پیامبر ما محمّد (ص).

فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتا در دو گروهی که در روز «بدر» با هم روبرو شدند.

فِئَةٌ تُقاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ گروهی که در راه دین خدا و اطاعت از او می‌جنگیدند، و اینان پیامبر اسلام و یارانش بودند.

وَ أُخْرى كافِرَةٌ و گروه دیگر کفّار که همان مشرکان از اهل مکّه بودند.

يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ در این که مشرکان چه دسته‌ای را دو برابر می‌دیدند دو احتمال وجود دارد:

۱- مشرکان جمعیّت مسلمانان را دو برابر جمعیّت خود یعنی تعدادی نزدیک به دو هزار نفر می‌دیدند.

۲- مشرکان مسلمانان را دو برابر تعدادی که بودند، یعنی ۶۲۶ نفر می‌دیدند.

خداوند از این رو مسلمانان را با این که تعدادشان اندک بود، در نظر مشرکان زیاد جلوه داد، که از جنگ با مسلمانان خودداری کنند. و این خود یکی از امدادهای غیبی خداوند برای آنان بود، چنان که او به وسیله فرشتگان نیز مسلمانان را در جنگ بدر یاری کرد. و طبق قرائت کسانی که «یرونهم» را با «تاء» (ترونهم) خوانده‌اند، معنای آیه نیز همین است که ای مشرکین قریش شما مسلمانان را دو برابر گروه کافر خود و یا دو برابر خودشان می‌بینید.

سؤال: اگر منظور از «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ» این است که مشرکان مسلمانان را دو برابر دیدند، پس چرا خداوند در سوره انفال می‌فرماید: وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ «زمانی که با آنها ملاقات کردید آنها را در نظر شما کم نشان دادیم و شما را در نظر آنها نیز کم جلوه دادیم» (انفال/ ۴۴)؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۷

پاسخ، این است که خداوند پیش از جنگ، عدد مسلمانان را در نظر مشرکان کم جلوه داد تا این که برای جنگ با مسلمانان جرأت پیدا نمایند و از آن منصرف نشوند، ولی هنگام شروع جنگ جمعیّت مسلمانان را در نظر آنها زیاد جلوه داد تا این که از جنگ وحشت کنند، و مغلوب شوند. بنا بر این کم و زیاد نشان دادن مسلمانان در دو مرحله مختلف بوده است.

رَأْيَ الْعَيْنِ یعنی روشن و آشکار و نمایان دیدن.

وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشاءُ و خدا با کمک خود هر که را بخواهد یاری می کند، چنان که مسلمانان را در جنگ بدر یاری کرد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۴] ... ص: ۳۸۷

اشاره

زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِینَ وَ الْقَناطِیرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذلِکَ مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۳۸۷

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهار پایان، و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) هستند و سرانجام نیک (و زندگی عالی‌تر) نزد خداست. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۳۸۷

حُبُّ الشَّهَواتِ علاقه داشتن به خواهشهای نفسانی. خدای سبحان از امور مادی مذکور در آیه به عنوان «شهوات» (خواسته‌ها) یاد کرده تا مبالغه شود در این که مردم تمایل و دلبستگی شدیدی در بهره جستن از این امور مادی دارند.

[و در این که زینت دهنده چه کسی است دو قول وجود دارد]:

۱- زینت دهنده خدای سبحان است که این غریزه‌ها را در نهاد بشر قرار داد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۸

تا تکلیف سخت‌تر شود چنان که در آیه دیگر فرمود: إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَی الْأَرْضِ زِینَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ «ما آنچه را در روی زمین هست، زینت برای آن قرار دادیم تا بدین وسیله مردم را بیازماییم» (کهف/ ۷).

۲- حسن می‌گوید: زینت دهنده شیطان است، زیرا سراغ نداریم کسی بیش از خداوند که خالق دنیاست از آن نکوهش کرده باشد.

مِنَ النِّساءِ علّت این که خدای سبحان زنها را پیش از همه ذکر کرده این است که فتنه زنها از همه بیشتر است.

وَ الْبَنِینَ و علّت این که خداوند فرزندان را در مرحله دوّم بیان فرمود- این است که محبت آنان انگیزه‌ای است برای گردآوردن [مال] حرام.

«قنطار» «که مفرد «قناطیر» است] به معنی مال فراوان است. و در مقدار آن اقوالی گفته شده:

۱- پوست گاوی که پر از طلا باشد.

۲- هفتاد هزار دینار.

۳- صد هزار دینار.

«الْمُقَنْطَرَةِ» از لفظ «قنطار» گرفته شده و برای تأکید است، چنان که گفته می‌شود: «الف مولف» و «بدرة مبدرة» .

الْمُسَوَّمَةِ اسبهای تعلیم یافته یا چرانیده شده، از ریشه «اسام الدابة و سومها» یعنی چهار پا را به چرا فرستاد.

وَ الْأَنْعامِ و ازواج هشت گانه از چهار پایان [که منظور نر و ماده از بز و میش و گاو و شتر است] «۱»

۱- چنان که خداوند در جای دیگر می‌فرماید: خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ «او شما را از نفس واحدی آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد و برای شما هشت زوج از چهار پایان نازل کرد» (زمر/ ۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۹

ذلِكَ مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا تمام آنچه ذکر شد، از چیزهایی است که در زندگی دنیا از آن برخوردارید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵ تا ۱۷] ... ص: ۳۸۹

اشاره

قُلْ أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ (۱۵) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۸۹

بگو آیا شما را از چیزی خبر دهم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است؟: برای کسانی که پرهیزگار باشند (و از این سرمایه‌ها در طریق مشروع و حق و عدالت استفاده نموده‌اند) در نزد پروردگارشان، باغهایی (در جهان دیگر) است که نهرها از پای درختان آن می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه (از هر پلیدی) و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست) و خدا به (امور) بندگان بیناست. (۱۵)

همان کسانی که می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و از عذاب آتش نگاه‌دار. (۱۶)

آنها که (در مسیر اطاعت و ترک گناه) استقامت می‌ورزند، و آنها که راست می‌گویند (و در برابر خداوند) خضوع می‌کنند و (در راه او) انفاق و در سحرگاهان استغفار می‌کنند. (۱۷)

تفسیر: ... ص: ۳۸۹

سخن در «ذلکم» تمام شده و «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ» جمله مستأنفه ایست که «بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكُمْ» را تبیین می‌کند و می‌توان گفت «لام» [در «للذین» برای اختصاص] و متعلّق به «خیر» است و چون فقط «متّقین» از بهشت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۰

نعمتهای آن برخورد خواهند شد خصوص آنان را در آیه ذکر کرده است.

رفع «جنات» بنا بر این است که [خبر برای مبدئی محذوف و] و در اصل «هو جنات» است.

وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ خداوند به اندازه شایستگی، در برابر رفتارشان به آنان پاداش می‌دهد.

الَّذِينَ يَقُولُونَ در این که این جمله در چه محلی از اعراب است سه احتمال وجود دارد:

۱- در محل نصب باشد. [به تقدیر فعل «أعنی»].

۲- در موضع رفع باشد بنا بر مدح.

۳- در موضع جر و صفت برای «للذین اتقوا» یا برای «العباد» باشد.

الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ ... وجود «واو» در میان این اوصاف دلالت بر این دارد که متّقین در هر یک از آنها به کمال رسیده‌اند.

وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ در معنی این جمله دو قول است:

۱- نمازگزاران در وقت سحر [قتاده].

۲- آنان که نمازشان تا هنگام سحر به طول می‌انجامد و پس از آن طلب آمرزش کرده و دعا می‌کنند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص: ۳۹۰

اشاره

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸) إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۹۱

ترجمه ... ص: ۳۹۱

خداوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز) گواهی می‌دهند، در حالی که (خداوند) قیام به عدالت دارد و نیست معبودی جز او که هم توانا و هم حکیم است. (۱۸)

دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است و آنها که کتاب آسمانی داشتند (در آن) اختلاف ننمودند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود، و هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا به حساب او می‌رسد) زیرا خداوند سریع الحساب است. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۳۹۱

خداوند سبحان [با پدید آوردن جهان آفرینش به طور عملی] به وحدانیّت خود گواهی می‌دهد و بدین وسیله می‌فهماند که آنچه او پدید آورده کسی جز او قادر به انجام آن نیست و آیاتی را که درباره یکتایی او است مانند آیات سوره «اخلاص» و «آیة الکرسی» تشبیه کرده به شاهدی که در مقام بیان توحید و روشن کردن حقایق است و به وحدانیّت خداوند گواهی می‌دهد. و اقرار فرشتگان و دانشمندان را نیز به منزله گواهی دادن شاهد بر وحدانیّت خود قرار داده است.

قائِماً بِالْقِسْطِ یعنی خداوند گواهی می‌دهد به یکتایی خود، در حالی که در تقسیم حیات و روزی میان بندگان و نیز در آنچه دستور انجامش را به طور یکسان به آنها می‌دهد، بپا دارنده عدالت است. «نصب» جمله «قائما بالقسط» بنا بر این است که «حال مؤکد» برای «اللّه» باشد، مانند آیه: وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً «در صورتی که قرآن حق است و کتاب آنها را تصدیق می‌کند» (بقره/ ۹۱).

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ این جمله مستأنفه و تأکید کننده جمله [آیه] اوّل است، و آنچه از این جمله [و دو جمله آیه قبل: «لا إِلهَ إِلَّا هُوَ» و «قائِماً بِالْقِسْطِ»] استفاده می‌شود این است که اساس اسلام «عدل» و «توحید» است و دین صحیح نزد خدا همین است و آنچه جز این باشد دین نخواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۹۲

و «إِنَّ الدِّينَ» به فتح همزه نیز قرائت شده است، بنا بر این جمله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ» بدل از [انه] در آیه اوّل است. و گویی فرموده است: شهد اللّه ان الدين عند اللّه الاسلام.

وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ اختلاف نکردند کسانی که دارای کتاب هستند، منظور از آنان یهود و نصاری است و اختلافشان در

این بود که آنها از اسلام روی گرداندند «إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ» مگر پس از آن که دانستند اسلام بر حق است آن گاه پیروان حضرت مسیح (ع) قائل به تثلیث [اب و ابن و روح القدس] شدند و یهود هم گفت: «عزیر پسر خداست» و به این ترتیب هر دو گروه در نبوّت حضرت محمّد (ص) اختلاف کردند با این که در کتابهای خود [تورات و انجیل] صفات و خصوصیات پیامبر را خوانده و کاملا از آن مطلع بوده و می‌دانستند که آن حضرت فرستاده خدا و پیامبر اوست.

بَغْياً بَيْنَهُمْ یعنی انکار و اختلاف آنها از روی حسد و ریاست طلبی آنان بود نه به خاطر شبهه داشتن در حقانیّت اسلام.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللَّهِ منظور از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد.

فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۲۰] ... ص: ۳۹۲

اشاره

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۳۹۲

اگر با تو به گفتگو و محاجّه برخیزند (با آنها مجادله مکن) و بگو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۳

من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او تسلیم شده‌ایم و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بیسوادان (مشرکان) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان بیناست. (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۳۹۳

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ اگر یهود و نصاری با تو در دین مجادله کردند، بگو (ای پیامبر) من همه وجود خود را برای خدای یکتا خالص گردانیده و شریک و انبازی برای او نزد خود قرار نداده‌ام، تا معبودی دیگر را با او پرستش کنم.

و منظور این است که ای پیامبر بگو دین من توحید است و این همان اصلی است که تمام مکلّفین ملزم به اقرار آن هستند.

وَ مَنِ اتَّبَعَنِ این جمله عطف است بر «تاء» در «اسلمت» و می‌توان گفت «واو» به معنای «مع» و جمله «مفعول معه» است.

وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ به اهل کتاب یعنی یهود و نصاری بگو.

وَ الْأُمِّيِّينَ و کسانی که کتاب ندارند، یعنی مشرکان عرب.

أَ أَسْلَمْتُمْ به موجب دلایل و نشانه‌هایی که نزد شماست، آیا اسلام آورده‌اید یا هنوز بر کفر خود باقی هستید؟! این جمله در لفظ استفهام ولی متضمّن معنای امر است یعنی «اسلام بیاورید» .

و نظیر این است قول خداوند است که فرمود: فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ «آیا باز داشته نمی‌شوید» (مائده/ ۹۴) یعنی خود را [از گناه] باز دارید.

فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا پس اگر اسلام آوردند، به سود خودشان است که از گمراهی به راه حق هدایت یافته‌اند.

وَ إِنْ تَوَلَّوْا و اگر پشت کرده و اسلام را نپذیرفتند، به تو ای پیامبر زیانی نرسانده‌اند، تو فرستاده خدا هستی و وظیفه تو تنها تبلیغ و توجه دادن آنان به راه حق و هدایت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۲۱ تا ۲۲] ... ص: ۳۹۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۲۲)

ترجمه ... ص: ۳۹۴

کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند (و نیز) مردمی را که به عدالت فرمان می‌دهند، از بین می‌برند، به مجازات دردناک بشارت ده. (۲۱)

آنها کسانی هستند که اعمال (نیکشان به خاطر این گناهان بزرگ) در دنیا و آخرت تباه شده و یاور و مددکار (و شفاعت کننده‌ای) ندارند. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۳۹۴

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ اینان اهل کتاب [یهود] هستند، که پیشینیان آنها انبیا و پیروانشان را که از عابدان بنی اسرائیل بودند به قتل رسانیدند [و علّت این که خداوند به یهود زمان نزول قرآن بشارت عذاب داده این است که] آنها نسبت به اعمال گذشته اجداد خویش خشنود و راضی بودند و علاوه بر این همواره سعی می‌کردند رسول خدا و مؤمنان را به قتل برسانند و اگر حمایت خداوند نبود، آنها تصمیم شوم خود را عملی می‌کردند.

و منظور از «بِغَيْرِ حَقٍّ» [این نیست که می‌توان پیامبران را بحق کشت بلکه منظور] این است که قتل پیامبران، همیشه به ناحق و ظالمانه بوده است. مانند این آیه که می‌فرماید: وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ «و هر کس غیر خدا کسی را به الهیت خواند مسلما هیچ دلیلی بر اله بودن آن ندارد» (مؤمنون/ ۱۱۷).

حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ منظور از باطل شدن اعمال آنها در دنیا، این است که با عمل کردن به تورات خون و اموالشان محفوظ نماند و به مدح

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۵

و ثنا نایل نشدند و در آخرت اعمالشان باطل است چون مستحق ثوابی نخواهند بود، پس گویی هیچ عملی نداشته‌اند و این همان حقیقت «حبوط» است زیرا «حبط» به این است که عمل بر خلاف صورتی که به آن امر شده واقع شود، پس برای انجام آن مستحقّ پاداش و ثواب نمی‌باشد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص: ۳۹۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) فَكَيْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۳۹۵

آیا مشاهده نکردی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داشتند، دعوت به سوی کتاب الهی شدند تا در میان آنها داوری کند، پس گروهی از آنها (به خاطر غرور و جاه‌طلبی خود پشت می‌کنند و از قبول حق رو گردانند. (۲۳)

این «عمل آنها» به خاطر آن است که می‌گفتند: جز چند روزی آتش دوزخ به ما نمی‌رسد و این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند) آنها را در دینشان مغرور ساخته بود. (۲۴)

پس چگونه خواهد بود هنگامی که آنها را در روزی که شکی در آن نیست (روز رستاخیز) جمع کنیم و به هر کس آنچه (از اعمال برای خود) تحصیل کرده داده شود. و به آنها ستم نخواهد شد. (۲۵)

تفسیر: ... ص: ۳۹۵

منظور آیه علماء یهود هستند که بهره نسبهٔ زیادی از کتاب داشتند و مقصود از «کتاب» تورات و یا جنس کتاب آسمانی است. و «من» برای «تبعیض» و یا «تبیین» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۶

يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ به کتاب خدا یعنی «تورات» دعوت می‌شوند.

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم نماید بین ایشان [در مورد ابراهیم (ع) و این که آیین او اسلام بوده است نه دین یهود] زیرا [روزی] رسول خدا (ص) وارد «مدارس» یهودیان [جایی که تورات در آنجا درس داده می‌شد] شد، پس آنان را فرا خواند، برخی از آن حضرت پرسیدند: تو بر کدام دین هستی؟ حضرت پاسخ داد: بر آیین ابراهیم (ع)، و آنان گفتند: ابراهیم (ع) یهودی بود، پیامبر فرمود: همین تورات فعلی میان من و شما داوری می‌کند تا معلوم شود آیا ابراهیم یهودی بوده یا بر آیین اسلام می‌زیسته است؟ ولی یهودیان از مراجعه به تورات امتناع ورزیدند.

برخی گفته‌اند: آیه در مورد سنگسار کردن [کسی که زنای محصنه کرده] نازل شده است، زیرا میان آنان اختلاف شده بود در این که چنین حکمی در تورات هست یا نه؟ [پیامبر می‌فرمود حکم سنگسار در تورات آمده است ولی دانشمندان یهود آن را انکار می‌نمودند].

ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ استبعادی برای روی گرداندن یهود از کتاب خداست پس از آن که می‌دانستند مراجعه به آن [و تسلیم حق شدن] واجب است. و هم معرضون روی گرداندن از حق عادت آنان بود.

ذلِكَ یعنی این اعراض و روی گردانی به خاطر این بود که بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ می‌گفتند آتش به ما نرسد، مگر چند روز اندک و منظور از «ایام معدود» یا همان چهل روزی بوده [که در غیاب موسی (ع) گوساله پرستی کردند] یا منظور هفت روز است.

وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ دروغشان آنها را مغرور ساخت، و آن این بود که می‌گفتند: نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ «ما پسران و

دوستان خداییم» (مائده/ ۱۸).

فَکَیْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ پس چه می‌کنند هنگامی که آنها را برای کیفر دادن گرد آوریم در روزی که هر کس در دلایل وجود آن روز بنگرد تردید نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۷

وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ و هر کس جزای اعمالش- از ثواب و عقاب- به طور کامل به او داده شود، و به هیچ کس ستم نگردد. ضمیر «هم» به اعتبار معنای «کل نفس» که بمعنی «همه مردم» است به صورت جمع ذکر شده و به آن بر می‌گردد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۳۹۷

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ (۲۷)

ترجمه ... ص: ۳۹۷

بگو: بار الها! مالک حکومتها تویی. تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزّت می‌دهی، و به هر کس بخواهی ذلّت، تمام خوبیها به دست تو است، زیرا تو بر هر چیزی قادر هستی. (۲۶)

شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب و موجود زنده را از مرده خارج می‌سازی و موجود مرده را از زنده، و به هر کس بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی. (۲۷)

تفسیر: ... ص: ۳۹۷

اللَّهُمَّ [به معنی یا اللَّه است] و «میم مشدّده» عوض از «یاء» است از این رو [در کلام عرب] با هم جمع نمی‌شوند و این از ویژگیهای نام «اللَّه» است، چنان که «تاء» قسم نیز اختصاص به این اسم دارد و با وجود الف و لام تعریف حرف ندا [یا] بر آن داخل می‌شود.

اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ ای کسی که مالک هر نوع ملک- یعنی دارایی و سلطنت- هستی و چون مالکان هر گونه بخوانی در آن تصرف می‌کنی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۸

تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ به هر کس بخواهی، بهره‌ای را که از ملک برایش در نظر گرفته‌ای به او می‌دهی.

وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ و نیز از هر کس بخواهی، بهره‌ای را که به او داده بودی باز می‌ستانی.

کلمه «ملک» در جمله اوّل عام و در جمله دیگر خاص یعنی بعض از کل است.

وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ و از اولیای خود هر کس را بخواهی- به انواع عزّت- در دین و دنیا عزیز می‌داری.

وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ من اعدائک و هر کس از دشمنان را اراده کنی- در دنیا و آخرت- ذلیل می‌گردانی.

بِيَدِكَ الْخَيْرُ همه خيرات و خوبيها به دست تو است كه آن را به اولياى خود عطا كرده و دشمنانت را از آن محروم مى‌دارى.

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ يعنى از شب مى‌كاهى و مقدار كم شده را به روز مى‌افزايى و از روز كاسته و مقدار كم شده را به شب اضافه مى‌كنى.

وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ و موجود زنده را از نطفه بيرون مى‌آورى. «۱» و تخرج الميت من الحى و نطفه را از موجود زنده خارج مى‌سازى. و نيز گفته‌اند: منظور اين است كه مؤمن را از كافر و كافر را از مؤمن بيرون مى‌آورى [مقصود از «حىّ» مؤمن است و از «ميّت» كافر است].

وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ و هر كس را بخواهى بى‌حساب يعنى بدون بخل و سختگيرى روزى مى‌دهى.

۱- چنان كه در آيه ۲۸ سوره بقره مى‌فرمايد: وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ يعنى مرده بوديد و خداوند شما را زنده ساخت.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۹۹

[سوره آل‌عمران (۳): آيه ۲۸] ... ص: ۳۹۹

اشاره

لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

ترجمه ... ص: ۳۹۹

افراد با ايمان نبايد غير از مؤمنان، كافران را دوست و سرپرست خود انتخاب كنند، و هر كس چنين كند در هيچ چيز از خداوند نيست (يعنى رابطه او بكلى با پروردگار گسسته است) مگر اين كه از آنها بپرهيزيد (و به خاطر هدفهاى مهمترى تقيّه نماييد) و خداوند شما را از (نافرمانى) خود بر حذر مى‌دارد و بازگشت (شما) به سوى خداست. (۲۸)

تفسير: ... ص: ۳۹۹

خداوند سبحان در اين آيه مؤمنان را از دوستى و اظهار محبّت با كفّار به خاطر خويشاوندى با آنان و يا رفاقت قبل از اسلام و يا جهات ديگرى كه موجب دوستى با آنها مى‌شود، نهى فرموده است. و البته اين معنى در قرآن زياد تكرار شده است چنان كه در آيات زير مى‌فرمايد: لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ «يهوديان و نصارى را اولياى خود مگيريد» (مائده/ ۵۱) لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ «هرگز نخواهى ديد مردمى كه به خدا و روز قيامت ايمان دارند با كسانى كه با خدا و پيامبرش مبارزه و منازعه دارند دوستى پيشه كنند» (مجادله/ ۲۲). دوستى و دشمنى در راه خدا يك اصل بزرگ از اصول ايمان است.

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ معنايش اين است كه در دوستى شما با مؤمنان براى شما گشايشى است كه در دوستى با كافران وجود ندارد پس آنها را بر مؤمنان ترجيح ندهيد.

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ و هر كس چنين كند يعنى كافران را به جاى مؤمنان به دوستى خود بگيرد، اين كس به هيچ وجه از دوستى با خدا بهره ندارد. يعنى بكلى از آن جدا شده است و اين امر معقولى است زيرا رفاقت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۰

دوستی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان او با یکدیگر نمی‌سازد. شاعر عرب گوید:

«تو با دشمن من دوستی می‌کنی آن گاه گمان می‌بری که من دوست تو هستم؟! البتّه چنین حماقتی از تو بعید نیست.» «۱»

«من اللّه» در موضع نصب است بنا بر حال بودن، زیرا جمله در اصل چنین بوده: فلیس فی شیء ثابت من اللّه و چون «من اللّه» مقدّم شده نصبش بنا بر حالیّت است و نظیر آن است جمله لیسوا من الشر فی شیء و ان هانا.

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً مگر این که از ناحیه کفار ترس داشته باشید و امری پدید آید که تقیّه کردن در آن واجب باشد، و «تقیهٔ» نیز قرائت شده و «تقیهٔ» و «تقیهٔ» هر دو مصدرند از ریشه «تقی و تقاهٔ و تقیهٔ و تقوی» .

این جمله رخصتی است برای مؤمنان، یعنی آنها اجازه دارند هنگام ترس و نگرانی با کفار دوستی کنند و منظور اظهار دوستی و تظاهر به مودت است و به یقین در دل باید با آنان دشمن باشند.

وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد، پس با دوستی کردن با دشمنان او خود را در معرض خشم و غضب خداوند قرار ندهید، و این تهدید سخت و شدیدی است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۲۹] ... ص: ۴۰۰

اشاره

قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۴۰۰

بگو اگر آنچه در سینه‌های شماست پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و (نیز) از آنچه در آسمانها و زمین است، آگاه است و خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۹)

۱-

تود عدوی ثم تزعم اننی

صدیقک لیس النوک عنک بعازب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۱

تفسیر: ... ص: ۴۰۱

إِنْ تُخْفُوا ما فِی صُدُورِکُمْ اگر دوستی با کافران و یا هر چه از خدا به آن راضی نیست، در سینه‌هایتان پنهان کنید. یعلمه اللّه بر خداوند پوشیده نیست.

وَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ و او آنچه را در زمین و آسمانها است می‌داند، و چیزی از خداوند پنهان نیست، بنا بر این (نیّات) پنهان و آشکار شما نیز بر او پوشیده نمی‌باشد.

وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ خداوند به هر چیز تواناست، پس قادر است که شما را بگیرد و مجازات کند. این جمله تفسیر «وَ یُحَذِّرُکُمُ

اللَّهُ نَفْسَهُ» در آیه قبل است. زیرا «نفس خداوند» که همان ذات اوست، متمایز از سایر ذواتی است که از قدرت و توانایی و علم برخوردارند، یعنی علم و قدرت او ذاتی است و منحصر به برخی از موارد نیست، بنا بر این خداوند شایسته‌تر است به این که از مخالفت با دستورات او پرهیز شود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۳۰] ... ص: ۴۰۱

اشاره

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۴۰۱

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می‌بیند و دوست می‌دارد میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله زمانی زیادی باشد و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خدا به همه بندگان مهربان است. (۳۰)

تفسیر: ... ص: ۴۰۱

کلمه «یوم» منصوب به «تود» است، یعنی روز قیامت هنگامی که «تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ» هر کس اعمال نیک و بد خود را حاضر می‌بیند، آرزو می‌کند «لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ» کاش میان اعمال او و آن روز هولناک «أَمَداً بَعِيداً» فاصله زمانی زیادی بود،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۲

ضمیر در «بینه» به «یوم» بر می‌گردد. و می‌توان گفت نصب «یوم» به فعل مقدری مانند «اذکر» است. و جمله «و ما عملت من سوء» مرفوع شده بنا بر ابتدائیت و «تود» خبر آن است، یعنی کسی که اعمال بد خود را حاضر می‌بیند آرزو می‌کند که کاش میان او و عملش فاصله زیادی بود.

«ما» در «ما عَمِلَتْ» موصولی است و نمی‌توان گفت «شرطی» است، زیرا «تود» مرفوع است [و اگر «ما» شرطیه بود، «تود» چون جزای شرط می‌شود باید مجزوم باشد] و می‌توان گفت «ما عملت» دوم عطف بر «ما عملت» در جمله اوّل و «تود» حال است، یعنی روزی که هر کس اعمال خود را حاضر می‌بیند، در آن حال آرزو می‌کند کاش میان او و آن روز یا میان او و اعمال بدش فاصله زیادی می‌بود.

«مُحْضَراً» یعنی آنچه در نامه اعمالشان نوشته شده و آنان آن را قرائت می‌کنند و نظیر این است آیه: وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً «آنچه انجام داده‌اند در برابر خود حاضر می‌یابند» (کهف/ ۴۹).

«امد» به معنای فاصله است مانند [«بعد»] در آیه یا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ «گوید ای کاش میان من و تو- ای شیطان- فاصله‌ای به دوری مشرق و مغرب بود» (زخرف/ ۳۸).

وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ و خدا نسبت به بندگانش رحیم و مهربان است، پس شما [ای مؤمنان] از عقاب پروردگار ایمان و از رحمت او ناامید نباشید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۴۰۲

اشاره

قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۱) قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْکافِرِینَ (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۳

ترجمه ... ص: ۴۰۳

بگو اگر خـدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا (هم) شـما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

(۳۱)

بگو اطاعت خدا و اطاعت فرستاده (او) کنید و اگر سرپیچی کنند، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۴۰۳

[شأن نزول]: ... ص: ۴۰۳

آیات فوق درباره گروهی از اهل کتاب [مسیحیان نجران] که می گفتنـد: نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ (ما دوسـتان خـدا هستیم) نازل شـده است و خدای سبحان پیروی از رسول خود را مصداق بارز این محبّت قرار داده و می‌فرماید:

إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی اگر در این ادّعای خود که خـدا را دوست می‌داریـد، صادق هستیـد پس مرا اطاعت کنید و اگر خدا را اطاعت کردید، او شما را دوست داشته و گناهان شما را می‌بخشد.

محبّت داشـتن خداوند نسبت به بنده‌اش به این است که بخواهد به او پاداش دهد و محبّت داشتن بنده نسبت به خداوند به این است که بخواهد اطاعت و بندگی او کند، زیرا محبّت از جنس اراده است. سپس این مطلب را مورد تأکید قرار داده و فرموده است:

قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ بگو (ای پیامبر) اگر چنان که ادّعا می کنیـد، خدا را دوست دارید پس نشانه دوستی خود را با پیروی از خدا و رسولش آشکار سازید.

فَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر از اطاعت خـدا و رسولش رو گردانیـد. «تولوا» ممکن است فعل ماضـی، و یا فعل مضارع و به معنای «تتولوا» باشد. که در این صورت جزء سخنانی است که رسول خدا (ص) به آنان فرمود.

فَإِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْکـافِرِینَ یعنی خداونـد کافران را دوست نـدارد و به خاطر کفرشان پاداشـی را برای آنان در نظر نخواهـد گرفت. آمدن اسم ظاهر (اللَّه) به جای ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۴

ضمیر [در این جا] برای افاده همین معناست.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۴۰۴

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۴۰۴

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

(۳۳)

آنها فرزندان (و دودمانی) بودند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوا و داناست. (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۴۰۴

[از این آیه سرگذشت مریم و اجداد او آغاز می‌شود.]

وَ آلَ إِبْراهِيمَ منظور اسماعیل و اسحاق و فرزندان آن دو است، «وَ آلَ عِمْرانَ» منظور موسی و هارون پسران عمران بن یصهر است.

گفته‌اند: مقصود از «ءال عمران» عیسی بن مریم دختر عمران بن ماثان است و حال آن که بین عمران پسر یصهر و عمران پسر ماثان ۱۸۰۰ سال فاصله است.

«ذُرِّيَّةً» بدل از «ءال ابراهیم و ءال عمران» است و «بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ» یعنی آل ابراهیم و آل عمران هر دو از یک سلسله و دودمانند و از یکدیگر منشعب شده‌اند.

و در قرائت اهل بیت (ع)

«و ءال محمد علی العالمین»

آمده است و گفته‌اند که: آل ابراهیم همان آل محمّد (ص) یعنی اهل بیت (ع) هستند. و خدای تعالی بر نخواهد گزید کسی را از میان خلق خود مگر این که معصوم و پاکیزه و منزّه از زشتیها باشد، بنا بر این خصوص کسانی باید از آل ابراهیم و آل عمران انتخاب شوند که معصوم باشند، خواه به عنوان پیامبر، یا امام برگزیده شده باشند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص: ۴۰۴

اشاره

إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ما فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۴۰۵

ترجمه ... ص: ۴۰۵

(به یاد آورید) هنگامی که همسر عمران عرض کرد: پروردگارا! آنچه در رحم دارم برای تو نذر کردم که «محرّر» (و آزاد برای خدمت خانه تو) باشد: از من بپذیر که تو شنوا و دانایی. (۳۵)

ولی چون او را فرو گذارد (و او را دختر یافت) گفت: خدایا من دختر زاییده‌ام- ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود آگاه بود (و سپس گفت) پسر همانند دختر نیست و من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو

قرار می‌دهم. (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۴۰۵

می‌توان گفت «اذ» منصوب به «سمیع علیم» [در آیه قبل] است، یعنی خدا سخن همسر عمران را می‌شنود و به نیّت او آگاه است، و گفته‌اند: «اذ» منصوب به «اذکر» [در تقدیر] است.

همسر عمران پسر ماثان، مادر مریم و جدّه عیسی (ع) است که نامش «حنّهٔ» بود، او خواهری داشت که همسر ذکریا (ع) بود و «ایشاع» نام داشت و نام پدرش «فاقوذ» بود، پس یحیی و مریم پسر خاله و دختر خاله یکدیگرند.

«مُحَرَّراً» یعنی آزاد برای خدمتگزاری بیت المقدس به گونه‌ای که در اختیار من نباشد و او را برای انجام کارهای خود به کار نگمارم.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: خداوند به عمران وحی کرد که من فرزندی مبارک به تو ارزانی خواهم کرد که کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا دهد و مردگان را به اذن حق زنده گرداند [و او را بر بنی اسرائیل پیامبر گردانم] وی همسرش را از این مطلب با خبر کرد و چون «حنه» به مریم حامله شد گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۶

رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی، خدایا من نذر کردم که فرزند رحم خود را محرّر گردانم، پس از من بپذیر یعنی نذر مرا به دیده رضا قبول فرما.

إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ همانا تو شنوایی به آنچه می‌گویم و دانایی به آنچه در دل دارم.

فَلَمَّا وَضَعَتْها همسر عمران مایل بود پسر بزاید و چون مریم را به دنیا آورد، شرمنده گشت.

قالَتْ و در حالی که از شرم سر بزیر داشت گفت:

رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُها أُنْثی پروردگارا! من دختر به دنیا آورده‌ام. این سخن را همسر عمران از روی حسرت و اندوه اظهار داشت زیرا او امیدوار بود که پسر به دنیا می‌آورد، از این رو نذر کرد که او را خادم معبد قرار دهد. و از همین رو خداوند برای عظیم شمردن مولودش (در پاسخ وی) فرمود:

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ یعنی خدا به «مریم» و به آنچه مربوط به اوست از امور مهمّه‌ای که مادرش آن را نمی‌داند، داناتر است. و قرائت «بما وضعت» به ضمّ «تاء» نیز از علی (ع) نقل شده است و طبق این قرائت معنای آیه این است که مریم برای تسلی خاطر خویش و اظهار این که شاید این دختر از پسر بهتر باشد می‌گوید پروردگارا تو از من به آنچه به دنیا آورده‌ام داناتری یعنی شاید نزد خداوند راز و حکمتی در این امر باشد.

«مریم» در لغت آنها [بنی اسرائیل] به معنی «زن عبادت پیشه» بوده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۳۷] ... ص: ۴۰۶

اشاره

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ کَفَّلَها زَکَرِیَّا کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۷

ترجمه ... ص: ۴۰۷

خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته‌ای (گیاه وجود) او را رویانید (و پرورش داد) هر زمان ذکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید، از او پرسید: «این را از کجا آورده‌ای»؟! گفت: «این از ناحیه خداست» خداوند هر کس را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد. (۳۷)

تفسیر: ... ص: ۴۰۷

فَتَقَبَّلَها رَبُّها [با این که مریم دختر بود] خداوند به نذر مادرش رضایت داد [که به جای پسر در بیت المقدس به خدمت گمارده شود].

بِقَبُولٍ حَسَنٍ درباره «قبول» دو وجه گفته شده است:

۱- این که «قبول» اسم باشد برای عملی که نذر (مادر مریم) به وسیله آن پذیرفته شده است- مانند «سعوط» و «وجور» که اوّلی نام چیزی [انفیّه] است که در بینی و دوّمی اسم چیزی [دارویی] است که در دهان ریخته می‌شود- و آن عمل این بود که خداوند خصوص مریم (ع) را پذیرفت که به جای پسر در بیت المقدس خدمت نماید، زیرا قبل از او هیچ زنی برای این کار پذیرفته نشده بود و یا [چنان که بعضی گفته‌اند:] قبول نذر به این بود که خداوند او را پس از تولد و پیش از آن که شایسته خدمتگزاری در خانه خدا باشد، او را از مادرش تحویل گرفت [و خود عهده‌دار تربیت او شد.]

۲- این که «قبول»، «مصدر» و به معنی «تقبل» باشد و این در صورتی است که مضاف محذوف و تقدیر آیه چنین باشد: فتقبلها بذی قبول حسن یعنی خداوند او را به طرز شایسته‌ای که همان اختصاص دادن او به این کار است پذیرفت.

وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً و رشد و پرورش او را نیکو قرار داد، و تربیتش را نیک انجام داد، در تمام حالات به اصلاح امر او پرداخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۸

وَ كَفَّلَها زَكَرِيَّا به تشدید «کفل» و نصب «زکریاء» قرائت شده است. [و طبق این قرائت «کفل» به معنای «جعل» و دو مفعولی است] و فاعل خداوند است، یعنی خدا مریم را ضمیمه [اهل بیت] زکریا گردانید و او را کفیل و سرپرست مریم و تضمین کننده مصالح او قرار داد.

«زَكَرِيَّا» به «قصر» و «مد» هر دو قرائت شده است. و گفته شده: زکریا برای مریم در بالای معبد مسجدی ساخت به طوری که او با نردبان وارد آن می‌شد. «۱» و گفته‌اند: محراب شریفترین و مقدمترین مکانهاست، و گویی مریم (ع) در بهترین جای بیت المقدس جای داده شده بود و نیز گفته‌اند: مساجد بنی اسرائیل محراب نامیده می‌شد.

وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً روزی‌اش از بهشت می‌رسید چنان که در زمستان میوه تابستانی و در تابستان میوه زمستانی نزد خود می‌یافت.

أَنَّى لَكِ هذا زکریا می‌پرسید: اینها از کجاست که هیچ شباهتی به روزیهای دنیا ندارد؟

قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مریم می‌گفت: از بهشت می‌آید.

در تفسیر کشاف نقل شده که پیامبر (ص) در دوران قحطی و خشکسالی روزی گرسنه شده بود و فاطمه (ع) دو گرده نان و مقداری گوشت برای آن حضرت هدیه فرستاد، تا بدین وسیله ایشان را خرسند نموده و گرامی دارد، پیامبر همراه آن هدیه به خانه فاطمه برگشت و [چون وارد شد] فرمود: دخترم نزد من بیا، وقتی فاطمه آمد آن حضرت سرپوش را از روی طبق برداشت، دیدند طبق پر از نان

۱- بایـد توجه داشت که وضع محراب در میان بنی اسـرائیل چنان که گفته‌اند با وضع محرابهای ما تفاوت داشت، آنها محراب را از سطـح زمین بالاتر می‌ساختنـد، به طوری که چنـد پله می‌خورد و اطراف آنماننـد دیوارهای اتاق، آن را محفوظ می‌کرد، به طوری که، افرادی که در داخل محراب بودند کمتر از بیرون دیده می‌شدند. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۹.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۴۰۹

و گوشت است و فاطمه (ع) از دیدن آن شگفت زده شد و دانست که آنها از جانب خداوند نازل شده است.

آن گاه پیامبر پرسـید: اینها از کجاست؟ فاطمه فرمود: از جانب خـداست. بعـد پیامبر (ص) فرمود: خـدا را سپاس می‌گویم که تو را [ای فاطمه] مانند سـیدهٔ زنان بنی اسـرائیل [یعنی مریم] قرار داده است. سپس پیامبر (ص) حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) و تمام اهل بیت خود را گرد آن طبق خواند، آنها همگی از آن طعام تناول فرمودند تا این که سیر شدند و طعام هم چنان باقی مانده بود [به طوری که گویا هیچ از آن کم نشده بود] و فاطمه (ع) آن را در بین همسایگان خویش توزیع کرد.

إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ خدا هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، در این که این جمله سخن کیست دو احتمال وجود دارد:

۱- از سخنان مریم (ع) باشد.

۲- کلام پروردگار و اخبار او به رزّاقیّت بی‌حد خود (و جمله استینافی) باشد.

بِغَيْرِ حِسابٍ یعنی بی‌انـدازه و زیاد و یا معنایش این است که این کار تفضّـلی است از ناحیه خداونـد که بـدون محاسـبه و کیفر دادن عمل به هر کس بخواهد بی‌اندازه روزی می‌دهد:

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۴۰۹

اشاره

هُنالِكَ دَعا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَـمِيعُ الدُّعاءِ (۳۸) فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَـلِّي فِي الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

ترجمه ... ص: ۴۰۹

در آن هنگام (که زکریا آن همه شایستگی را در مریم دید) پروردگار

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۴۱۰

خویش را خواند و عرض کرد، خداوندا! از ناحیه خود فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما که تو دعا را می‌شنوی. (۳۸)

و هنگامی که او در محراب ایسـتاده مشـغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا (یعنی مسیح) را تصدیق می‌کند و آقا و پارسا و پیامبری از صالحان خواهد بود. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۴۱۰

هُنالِكَ یعنی در آن مکـان، جـایی که زکریّـا در محراب مسـجد نزد مریم نشسـته بود، یـا در آن هنگام، کلمه «هنا» و «ثم» و «حیث» گاهی استعاره از زمان می‌باشد.

هنگامی که زکریّا شایسـتگی و مقام و منزلت مریم را نزد خداونـد مشاهـده نمود، آرزو کرد که او نیز از همسـرش، ایشاع، فرزنـدی

مانند فرزند خواهرش «حنه» [مادر مریم] داشته باشد، گرچه همسر او عقیم و نازا بود.

قالَ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً گفت پروردگارا فرزندی مبارک و متّقی و پاک و سالم به من عطا فرما. «طیبة» به اعتبار «ذریة» مؤنّث آورده شده است.

و «ذریة» بر فرد و جمع، هر دو اطلاق می‌شود.

إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ تو اجابت کننده دعایی.

فَنادَتْهُ الْمَلائِکَةُ (فرشتگان ندایش دادند). گویند جبرئیل به او ندا داد، و «نادیه» به صورت مذکّر و با «امالة» [یعنی مایل بودن فتحه به کسره] نیز قرائت شده است.

أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکَ «ان» در این جا دو جور قرائت شده:

۱- «ان اللّه» به فتحه بنا بر این که تقدیر آن «بان اللّه» باشد.

۲- «ان اللّه» به کسره، بنا بر این که این جمله گفته ملائکة باشد و یا این که «نداء» را نوعی سخن بدانیم.

«یبشرک» به فتح یاء و به تخفیف از «بشره یبشره» نیز قرائت شده است.

«یحیی» اگر از اسامی عجم باشد، غیر منصرف است، چون اوّلا: «معرفه» و

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۱

ثانیا «عجمی» است. و اگر از اسامی عرب باشد نیز به دو جهت غیر منصرف است. ۱- معرفه بودن ۲- وزن فعل داشتن.

مُصَدِّقاً بِکَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ «عیسی» (ع) را تصدیق کرد و به او ایمان آورد، و گویند: «یحیی» اوّلین کسی بود که او را تصدیق کرد، و «مسیح» را که «کلمة اللّه» گویند چون تنها از کلام الهی [کن- فیکون] به وجود آمده است نه از سبب دیگری.

و گفته شده منظور از «مُصَدِّقاً بِکَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ» این است که به کتاب خدا ایمان آورد، و «کلمه» به معنای کتاب آمده، چنان که به کتاب «حویدرة» به خاطر قصیده‌ای که در آن سروده «کلمة الحویدرة» گفته می‌شود.

وَ سَیِّداً و بزرگ قومش بود و در شرافت و علم و عبادت بر آنان برتری داشت.

وَ حَصُوراً و به زنان نزدیک نمی‌شد تا نفس خود را از شهوات منع نماید.

وَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ پیامبری شریف و بلند مرتبه و از جمله انبیاست، زیرا پیامبران همه صالح بودند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۰ تا ۴۱] ... ص: ۴۱۱

اشاره

قالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ وَ امْرَأَتِی عاقِرٌ قالَ کَذلِکَ اللَّهُ یَفْعَلُ ما یَشاءُ (۴۰) قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً قالَ آیَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلاَّ رَمْزاً وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ (۴۱)

ترجمه ... ص: ۴۱۱

او عرض کرد پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که پیری به سراغ من آمده و همسرم نازاست؟ فرمود: این گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد. (۴۰)

(زکریا) عرض کرد پروردگارا نشانه‌ای برای من قرار بده فرمود نشانه تو آن است که سه روز با مردم جز به اشاره و رمز سخن نخواهی گفت (و زبان تو بدون جهت بند می‌آید) و ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۲

پروردگار خود را (بشکرانه این نعمت بزرگ) فراوان یاد کن و به هنگام صبح و شام او را تسبیح گوی. (۴۱)

تفسیر: ... ص: ۴۱۲

قالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ زکریّا گفت: پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود؟ و او چون به حسب عادت بعید می‌دانست که در آن سنّ صاحب فرزند شود چنین اظهار داشت.

وَ قَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ مانند گفته عرب که می گوید: ادرکته السن العالیه یعنی او به سن بالایی رسید و مقصودش این است که پیری در من اثر کرده و مرا ناتوان ساخته است. و زکریا [در روز دریافت بشارت فرزند] ۹۹ ساله و گفته شده:

۱۲۰ ساله بود، و زنش ۹۸ سال داشت.

قالَ کَذلِکَ اللَّهُ یَفْعَلُ ما یَشاءُ خداوند این گونه هر چه را بخواهد از کارهای عجیب و خارق العاده مانند به وجود آوردن فرزند از پیر مردی سالخورده و ناتوان و پیر زنی عقیم و نازا، انجام می‌دهد.

و یا این که «کذلك اللّه» جمله مبتدا و خبر و معنایش این است که با همین وصف [که تو پیر هستی و همسرت نازاست] خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد، و «یفعل ما یشاء» برای بیان و تفسیر مبتدا و خبر است.

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً خدایا برایم نشانه‌ای قرار ده تا به وسیله آن از زمان حمل آگاه شده و سپاس این نعمت را هنگام دریافت آن به جا آورم.

قالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْزاً خدا (یا جبرئیل) گفت: نشانه تو آن است که سه شبانه روز جز با رمز قادر به سخن گفتن با مردم نخواهی بود. و درباره این رمز چند قول است:

۱- اشاره با دست.

۲- اشاره با سر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۳

۳- مطلق اشاره.

و «رمز» در اصل به معنای حرکت کردن [لبها] است، و البته اختصاص این نشانه یعنی عدم قدرت بر تکلّم برای این است که بر ذکر یا معلوم شود که بند آمدن زبان او در خصوص سخن گفتن با مردم است ولی به هنگام تسبیح و ذکر پروردگار، زبان او به راحتی می‌جنبد و از این روست که فرمود:

وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً در این سه روز که قادر به تکلّم با مردم نیستی و این از معجزه‌های خیره کننده است پروردگارت را بسیار یاد کن وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ خدا را از هنگام زوال خورشید تا غروب «وَ الْإِبْکارِ» و از طلوع فجر تا موقع چاشت تسبیح کن.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص: ۴۱۳

اشاره

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ (۴۲) یا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی وَ ارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِینَ (۴۳)

ترجمه ... ص: ۴۱۳

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم! خدا تو را برگزیده، و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان برتری داده است. (۴۲)

ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جا بیاور و با رکوع کنندگان رکوع نما. (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۴۱۳

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ «اذ» در این آیه عطف است بر «إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ» [در آیه ۳۵ همین سوره]، یعنی هنگامی که فرشتگان به طور شفاهی با مریم تکلّم کردند و به او گفتند:

یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ ای مریم خداوند نخست تو را برگزید، هنگامی که تو را [به عنوان نذرش] پذیرفت و تربیت کرد و کرامتهای ویژه‌ای بخشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۴

وَ طَهَّرَکِ و تو را از آلودگیها و ناپاکیهایی که زنان دچار آن می‌شوند، مانند حیض و نفاس، پاک گردانید.

وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ و بالاخره تو را از میان همه زنان جهان برگزید و بر همه برتری داد به واسطه این که عیسی (ع) را بدون داشتن پدر به تو عطا کرد و این منزلت برای هیچ یک از زنان وجود نداشت.

یا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی قنوت و سجده چون از صورت و ارکان نماز است مریم (ع) با ذکر آن دو امر به نماز شده است. سپس به او گفته شده:

وَ ارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِینَ (و رکوع کن با رکوع کنندگان) یعنی نمازت را باید به جماعت به جا آوری و یا معنایش این است که خود را جزو نمازگزاران و در ردیف آنان قرار بده.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۴۴] ... ص: ۴۱۴

اشاره

ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ (۴۴)

ترجمه ... ص: ۴۱۴

این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی به آب) می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم کند، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان برای کسب افتخار سرپرستی) با هم کشمکش داشتند نزد ایشان نبودی. (۴۴)

تفسیر: ... ص: ۴۱۴

«ذلِکَ» اشاره است به آنچه سابقا درباره مریم و زکریا و یحیی گفته شد.

مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ (از خبرهای غیبی) که جز از طریق وحی از آن مطّلع نشدی.

نُوحِیهِ إِلَیْکَ (وحی می‌کنیم به تو) یعنی از راه اعجاز آن را به تو القا می‌نماییم. به این دلیل که آنچه را انسان نمی‌داند یا از راه

مطالعه کتاب و یا تعلّم از دیگران می‌آموزد و یا از طریق وحی و چون پیامبر اکرم، نه کتاب خواند و نه از کسی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۵

درس گرفته- زیرا نشو و نمای او در میان قومی بود که نه اهل کتاب بودند و نه باسواد- از این رو خداوند بیان کرده که تو ای پیامبر این اخبار غیبی را جز از راه وحی به دست نیاورده‌ای.

وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ و تو ای محمّد (ص) نزد ایشان نبودی وقتی که احبار قلمهایشان را که با آن تورات را می‌نوشتند، در آب افکندند، تا از روی آنها با قرعه بفهمند که چه کسی باید سرپرستی مریم را به عهده گیرد، پس قلم زکریّا روی آب ایستاد [و برنده شد] ولی قلمهای دیگران در آب فرو رفت «۱» .

أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ تا بدانند کدام یک مریم را سرپرستی کند.

وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ و نزد ایشان نبودی موقعی که درباره (سرپرستی) مریم با یکدیگر مخاصمه می‌کردند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۵ تا ۴۷] ... ص: ۴۱۵

اشاره

إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۴۵) وَ یُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً وَ مِنَ الصَّالِحِینَ (۴۶) قالَتْ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ قالَ کَذلِکِ اللَّهُ یَخْلُقُ ما یَشاءُ إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۴۷)

۱- مادر مریم پس از وضع حمل نوزاد خود را در پارچه‌ای پیچید، و به معبد آورد و به دانشمندان و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را بر عهده بگیرید، از آن جا که مریم از خانواده‌ای بزرگ (خانواده عمران) بود، دانشمندان و عابدان بنی اسرائیل برای سرپرستی او بر یکدیگر سبقت می‌جستند، و لذا تصمیم بر قرعه گرفتند، به کنار نهری آمدند و قلمها و چوبهایی که به وسیله آنها قرعه می‌زدند، حاضر کردند، و نام هر یک بر یکی از قلمها نوشته شد، هر قلمی در آب فرو می‌رفت برنده قرعه نبود، تنها قلمی که روی آب باقی می‌ماند برنده قرعه محسوب می‌شد. قلمی که نام «زکریا» بر آن بود در اعماق آب فرو رفت و سپس روی آب آمد و سرپرستی «زکریا» نسبت به مریم مسلّم شد، و در واقع او از همه سزاوارتر بود زیرا، هم پیامبر خدا بود و هم همسر خاله مریم. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۶

ترجمه ... ص: ۴۱۶

(به یاد بیاورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح عیسی بن مریم» است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیّت خواهد بود و از مقربان است. (۴۵)

و با مردم در گاهواره و در حالت کهولت (میانسال شدن) سخن می‌گوید و از صالحان است. (۴۶)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟ (در پاسخ او) گفت: خداوند، این گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند، هنگامی که چیزی را مقرّر نماید (و فرمان هستی آن را صادر کند) فقط به آن

می گوید: «موجود باش» آن نیز فورا موجود می‌شود. (۴۷)

تفسیر: ... ص: ۴۱۶

«إِذْ قالَتِ» در این آیه «بدل» است از «إِذْ قالَتِ» [در آیه ۴۲] و می‌توان گفت بدل از «إِذْ يَخْتَصِمُونَ» در آیه قبل است.

يُبَشِّرُكِ تو را به چیزی خوشحال کننده بشارت می‌دهد.

بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ «مسیح» معرب «مشیح» بوده و «مشیح» در زبان عبری به معنای مبارك است، مانند آیه: وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ «و خدا مرا هر کجا باشم مایه برکت و رحمت گردانید» (مریم/ ۳۱)، و عیسی نیز معرّب «ایشوع» است و در مورد نامیده شدن «مسیح» به این نام اقوالی است:

۱- زیرا جبرئیل او را در وقت ولادت با بالهای خود مسح کرد تا از شر شیطان در امان بماند.

۲- زیرا هیچ مبتلا و مریضی را مسح نمی‌کرد مگر این که شفا می‌یافت.

و جمله «اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» مرکب از سه چیز است:

۱- «عیسی» که نام اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۷

۲- «مسیح» که یکی از القاب شریف حضرت عیسی (ع) است.

۳- «ابن» که صفت «عیسی» است.

و چون اسم نشانه‌ای است که با آن «مسمّی» از غیرش تمیز داده می‌شود گویی گفته شده است با مجموع این سه کلمه او از غیر خود متمایز می‌شود.

«وَجِيهاً» حال است از «کلمهٔ» و همچنین، «وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» و «يُكَلِّمُ النَّاسَ» و «مِنَ الصَّالِحِينَ» نیز حال از «کلمهٔ» می‌باشند، و معنای آیه این است که ای مریم خدا تو را به فرزندی بشارت می‌دهد که چنین اوصافی دارد:

الف- دارای جاه و منزلت است.

ب- در دنیا و آخرت از مقربان است.

ح- (با مردم در گهواره) سخن می گوید.

د- از صالحان است.

و این حال بودن صحیح است زیرا «کلمهٔ» نکره موصوفه است، و منظور از «وجاهت» در دنیا، مقام نبوّت و ریاست عیسی (ع) بر مردم و در آخرت شفاعت کردن و بلندی مقام اوست. و مقصود از این که مسیح (ع) از مقربان است، بالا رفتن او به آسمان است.

«فِي الْمَهْدِ» در محل نصب است، بنا بر این که «حال» از [ضمیر در] «یکلم» باشد. و «کهلا» عطف بر [محل] «فی للهد» است و معنای آیه این است که او در حال کودکی و هم در حال بزرگی و کهولت با کلام پیامبران با مردم سخن می گوید، بدون این که تفاوتی بین این دو حالت باشد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۸ تا ۵۰] ... ص: ۴۱۷

اشاره

وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ (۴۸) وَ رَسُولاً إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ

کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۴۹) وَ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ لِأُحِلَّ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیْکُمْ وَ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۸

ترجمه ... ص: ۴۱۸

و به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می‌آموزد. (۴۸)

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می‌گوید:) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد، و کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم، مسلما در اینها نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۴۹)

و تصدیق می‌کنم آنچه را پیش از من از تورات بوده است (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام بوده است (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها) بر شما حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگارتان برای شما آورده‌ام، بنا بر این از خدا بترسید و از من پیروی نمایید. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۴۱۸

در اعراب «وَ یُعَلِّمُهُ» چهار وجه ذکر شده است:

۱- عطف بر «یبشرک» .

۲- عطف بر «یخلق» .

۳- عطف بر «وجیها» .

۴- جمله مستأنفه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۹

«و نعلمه» به «نون» نیز قرائت شده است.

و درباره «رسولا» و «مصدقا» دو وجه وجود دارد:

۱- این که تقدیر جمله چنین باشد: «و یقول ارسلت رسولا بانی قد جئتکم»، «و مصدقا لما بین یدی» .

۲- این که هر یک از آن دو متضمن معنای نطق باشد، چنان که گویی گفته شده: و ناطقا بانی قد جئتکم و ناطقا بانی اصدق ما بین یدی.

و در جمله «أَنِّی أَخْلُقُ» چهار وجه گفته شده است:

۱- در موضع نصب و بدل است از «أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ» .

۲- در موضع جرّ و بدل است از «ءایة» .

۳- در موضع رفع است، بنا بر این که تقدیر جمله: هی انی اخلق لکم باشد.

۴- جمله مستأنفه باشد، زیرا «انی اخلق» به کسر همزه نیز قرائت شده است.

و معنای آیه این است که من چیزی [گلی] را به شکل و هیأت مرغ برای شما خلق می‌کنم و در آن می‌دمم، پس به قدرت و امر خدا مرغی زنده مانند دیگر مرغان خواهد شد.

وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ و کور مادرزاد را شفا می‌دهم.

وَ الْأَبْرَصَ و نیز مبتلا به برص را که بر پوستش لکه‌های سفیدی است.

وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ تکرار کلمه «باذن اللَّه» برای ردّ پندار و اعتقاد کسانی است که خیال کردند، عیسی (ع) خداست [تا بر آنها معلوم شود که او با اذن و قدرت پروردگار کور مادرزاد را شفا می‌داد و مرده را زنده می‌کرد].

وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ عیسی (ع) [خطاب به افراد] می‌گفت: فلانی تو فلان غذا را خورده‌ای و [به دیگری می‌گفت] ای فلانی چنین چیزی برای تو ذخیره شده است [و گفته او عین واقع بود].

جمله «وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ» حمل بر «آية» می‌شود، یعنی «جئتكم بآية من ربكم و لا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۰

حل لكم» و می‌توان گفت «مصدقا» نیز حمل بر «آيه» می‌شود یعنی جئتكم بآية و جئتكم مصدقا.

[گفته‌اند:] چیزهایی که عیسی بر بنی اسرائیل حلال کرد، عبارت بود از:

گوشت شتر و پیه و گوشت بعضی از ماهیان [که در آیین موسی (ع) بر آنان حرام بود.]

وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی با حجّت و دلیلی که بر راست بودن نبوّت من گواه است. از جانب پروردگار به سوی شما آمده‌ام. «فَاتَّقُوا اللَّهَ» پس در تکذیب و مخالفت با من از خدا بترسید، وَ أَطِيعُونِ و مرا اطاعت کنید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۲۰

اشاره

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱) فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ (۵۴)

ترجمه ... ص: ۴۲۰

همانا خداوند پروردگار من و شماست او را بپرستید (نه من و چیز دیگر را) این است راه راست. (۵۱)

هنگامی که عیسی احساس کفر (و مخالفت از آنها کرد، گفت، کیست که یاور من به سوی خدا گردد، حواریون (شاگردان مخصوص او) گفتند: ما یاران خداییم، به او ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم. (۵۲)

پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آورده‌ایم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم، ما را در زمره گواهان بنویس. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۱

(یهود و دشمنان مسیح) مکر نمودند و خدا هم (بر حفظ او و آیینش) چاره جویی کرد و خداوند بهترین چاره جویان است. (۵۴)

تفسیر: ... ص: ۴۲۱

إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ خداوند مالک من و شماست، از این رو عیسی (ع) این سخن را گفت تا دلیلی بر رد مسیحیان باشد که می‌گفتند: «مسیح پسر خداست» و منظورش این است که فرزندی مرا به خدا نسبت ندهید، همانا من بنده اویم چنان که شما بنده او هستید.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ و چون عیسی (ع) به کفر ایشان آگاه شد به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی در آن نداشت، مانند آگاهی یافتن به چیزی که با حواس قابل درک است.

قالَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ گفت یاران من و کسانی که خود را به خدا نسبت می‌دهند کیانند تا مانند خدا مرا یاری کنند؟ بنا بر این کلمه «الی اللّه» متعلّق به «انصاری» است. و می‌توان گفت متعلق است به محذوفی که حال از یاء «انصاری» باشد، یعنی «من انصاری ذاهبا الی اللّه»؟

قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ حواریون گفتند ما یاران دین خدا و رسول او هستیم. و حواری شخص، افراد مخصوص و برگزیده اوست و به زنان شهر نشین نیز به خاطر پاکیزگی [لباس] و شفّاف بودن رنگشان «حواریّات» گفته می‌شود.

حواریون عیسی (ع) ۱۲ تن بودند و در علّت نام گذاری آنها به این نام اقوالی است:

۱- چون نورانی بودند و اثر عبادت در آنها آشکار بود، و یا چون دلهایشان پاک بود مثل پاکی لباس شسته شده و سپید شده.

۲- چون رختشوی بودند و لباسها را از چرک پاک و سپید می‌ساختند. «۱» و حواریون

۱- دو قول دیگر نیز ذکر شده که عبارتند از:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۲

از عیسی (ع) تقاضا کردند که به اسلام آوردن آنان گواهی دهد زیرا در قیامت پیامبران به سود و یا زیان قوم خود شهادت می‌دهند.

فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ ما را با پیامبرانی قرار بده که برای امّتهای خود گواهی می‌دهند. و برخی گفته‌اند: یعنی ما را با امّت محمّد (ص) قرار ده، زیرا امّت وی شاهد و گواه بر مردم هستند.

وَ مَکَرُوا کفار بنی اسرائیل مکر کرده و تصمیم به قتل عیسی گرفتند، و فردی را برای کشتن ناگهانی او به کار گماردند.

وَ مَکَرَ اللَّهُ و خدا نیز مکر کرد، و مکر او این بود که عیسی به آسمان رفت و خداوند مردی را که خواست مباشر قتل عیسی بشود، شبیه او قرار داد و خودش به جای عیسی به دار آویخته شد.

وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ خدا در مکر و حیله از آنان نیرومندتر و بر مجازات آنها به گونه‌ای که مجازات شونده احساس و گمان آن را ندارد، تواناتر است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۵۵] ... ص: ۴۲۲

اشاره

إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیَّ وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۴۲۲

(به یاد بیاورید) هنگامی که خدا به عیسی فرمود: من تو را بر می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و از کسانی که کافر شدند پاک می‌سازم، و کسانی که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز برتر از کسانی

۱- چون صیاد بودند و ماهی می‌گرفتند (از ابن عباس و سدّی) ۲- چون از افراد مخصوص انبیا بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۳

که کافر شدند، قرار می‌دهیم، سپس بازگشت شما به سوی من است، و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۴۲۳

إِذْ قالَ اللَّهُ «ظرف» برای «خیر الماکرین» و یا برای «مکر اللَّه» است. «انی متوفیک» یعنی عمر تو را کامل می‌کنم، به این معنا که تو را از کشته شدن به دست کفّار حفظ می‌کنم و مرگ تو را تا اجل حتمی به تأخیر می‌دارم و تو را به مرگ طبیعی می‌میرانم.

وَ رافِعُکَ إِلَیَّ تو را به آسمان و به جایگاه فرشتگان خود بالا می‌برم.

وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا و تو را از سوء مجاورت و پلیدی مصاحبت با کفّار پاک می‌سازم.

در معنای «متوفیک» اقوالی دیگری گفته شده است:

۱- یعنی تو را از زمین بر می‌گیرم، از قبیل این که بگویی: «توفیت مالی علی فلان» هر گاه مال خود را از او دریافت کنی.

۲- یعنی اکنون که تو را به آسمان بالا می‌برم، پس از فرود آمدن از آن، تو را در هنگام فرا رسیدن مرگت می‌میرانم.

۳- من تو را در خواب می‌میرانم. از قبیل آیه: وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها «و آن را که هنوز مرگش فرا نرسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می‌کند» (زمر/ ۴۲)، و منظور این است که تو را در حال خواب به آسمان بالا- می‌برم تا این که دچار وحشت نگردی و زمانی که در آسمان بیدار می‌شوی مطمئن و مقرّب ذات حق باشی.

وَ جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ خداوند کسانی را که از عیسی (ع) پیروی می‌کنند، با دلیل و برهان و در بیشتر اوقات با منطق و قدرت شمشیر بر کفّار برتری می‌دهد. و پیروان عیسی (ع) آن دسته از نصاری هستند که به او ایمان آوردند، نه کسانی مانند یهود و برخی از نصاری که او را تکذیب کرده یا به دروغگویی متّهم کردند.ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۴

فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ تفسیر این حکم در آیه بعد است که می‌فرماید: «فَأُعَذِّبُهُمْ» و «فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ».

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۵۶ تا ۵۸] ... ص: ۴۲۴

اشاره

فَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۵۶) وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۵۷) ذلِکَ نَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ (۵۸)

ترجمه ... ص: ۴۲۴

امّا آنها که کافر شدند، آنها را مجازات دردناکی در دنیا و آخرت خواهم کرد و یاورانی ندارند. (۵۶)

و امّا آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنها را به طور کامل خواهد داد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. (۵۷)

اینها که بر تو می‌خوانم از نشانه‌های حقانیّت تو است و یادآوری حکیمانه‌ای است. (۵۸)

تفسیر: ... ص: ۴۲۴

«ذلک» اشاره است به خبری که در آیات قبل درباره عیسی (ع) و غیر او ذکر شد. «ذلک» مبتدا و «نتلوه علیک» خبر آن است. و «من الآیات» خبر بعد از خبر و یا خبر برای مبتدای محذوف است، و می‌توان گفت «ذلک» به معنای «الذی» و «نتلوه» صله آن، و «من الآیات» خبر است.

وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ منظور قرآن است زیرا با حکمتهای موجود در آن گویی به حکمت سخن می‌گوید، چنان که «دلالت»، «دلیل» نامیده می‌شود گرچه دلیل در حقیقت همان دلالت کننده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۵۹ تا ۶۱] ... ص: ۴۲۴

اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۵

ترجمه ... ص: ۴۲۵

همانا مثل عیسی در نزد خدا، همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود موجود باش او هم فورا موجود شد. (۵۹)

حق از جانب پروردگار تو است، بنا بر این از تردید کنندگان مباش. (۶۰)

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو، به محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۴۲۵

اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ همانا موضوع عیسی (ع) و شگفتی تولّد او بدون پدر همچون موضوع آفرینش آدم است.

خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ این جمله وجه شباهت عیسی (ع) را با آدم بیان می‌کند، یعنی همان طور که خداوند آدم را از خاک و بدون پدر و

مادر آفرید، عیسی (ع) را نیز بدون پدر آفریده است، در صورتی که آفرینش آدم بدون پدر و مادر به مراتب شگفت انگیزتر و خارق العاده‌تر است از آفرینش عیسی که بدون پدر متولد شده است، و معنای «خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ» این است که خداوند جسم خاکی او را که از گل بود، نیرو داد.

ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ (سپس به او- آدم یا عیسی- گفت باش) یعنی او را بشری بوجود آورد، چنان که فرموده: ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ «پس از آن خلقتی دیگر انشا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۶

نمودیم» (مؤمنون/ ۱۴).

فَيَكُونُ پس او هم موجود گردید. این کلمه- گرچه دلالت بر حال و یا استقبال دارد ولی- از گذشته حکایت می‌کند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ این جمله خبر برای مبتدای محذوف یعنی «هو» است، مانند گفته اهل خیبر که گفتند: «محمد و الخمیس» یعنی «هو محمد و الجیش» (او محمّد (ص) و سپاه اوست.) که مبتدا حذف شده است.

فَلا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس نباش از تردید کنندگان. این خطاب به منظور تحریک بر تحصیل یقین و اطمینان بیشتر است.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ آن کس که از نصاری با تو در مورد عیسی (ع) محاجّه و مجادله کند.

مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ پس از دلایل آشکاری که بر تو رسید و موجب علم شد.

فَقُلْ تَعالَوْا پس بگو بیایید و منظور آمدن از روی اراده و تصمیم است چنان که به کسی می‌گویی: تعالی نفکر فی هذه و المسألة: بیا تا به این مسأله بیندیشیم.

نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ هر یک از من و شما فرزندان و زنان خود و نیز کسی را که جانش مثل جان اوست برای مباهله فرا خوانیم.

ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس مباهله کنیم به این معنا که بگوییم: لعنت خدا بر هر دروغگویی از ما و شما. «بهلة» به فتح و ضم [بهلة] بمعنای لعنت و نفرین است و «بهله اللَّه» یعنی خدا او را لعنت و از رحمت خود دور کند. از قبیل این که می‌گویی: «أبهله» هر گاه شخص از چیزی دوری جوید و آن را رها کند و «نافة باهل» یعنی شتری که آن را به حال خود رها کرده و پستانش را در کیسه قرار نداده‌اند، تا نوزادش بتواند به آزادی شیرش را بنوشد. «ابتهال» در اصل به همین معنی است و سپس در هر دعایی که با سعی و کوشش همراه است استعمال شده، گرچه متضمن لعن و نفرین نباشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۷

[شأن نزول]: ... ص: ۴۲۷

آیات مورد بحث درباره نمایندگان مسیحیان نجران یعنی «عاقب» و «سیّد» و همراهان آن دو نازل شده است. چون پیامبر اکرم (ص) نصاری را دعوت به مباهله کرد، از وی مهلت خواستند تا به بزرگان خود مراجعه کنند و از آنان نظر بخواهند، و چون به مشورت با یکدیگر پرداختند، از «عاقب» که در میان مسیحیان صاحب نظر بود، پرسیدند: ای بنده مسیح رأی تو [در مورد مباهله با محمّد (ص)] چیست؟ گفت: به خدا سوگند شما خود می‌دانید که محمّد (ص) پیامبر و فرستاده خداست، و با نشانه‌های محکم از جانب پروردگار شما آمده است. به خدا سوگند هرگز قومی به مباهله با پیامبری نپرداخت، جز این که بزرگشان زنده نماند و کوچکشان به بزرگی نرسید، [پس اگر با پیامبر اسلام مباهله کردید هلاک خواهید شد] و اگر بخواهید با آیین خود مأنوس و همدم باشید از مباهله با وی خودداری کنید و از او جدا شوید و به دیار خود برگردید. این در حالی بود که صبح روز بعد پیامبر (ص) آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته بود و حسنین در جلو و فاطمه (ع) پشت سر آن حضرت در حرکت بود، نصاری هم که اسقفشان،

ابو حارثه، در جلوشان بود، آمدند، اسقف- چون پیامبر و اهل بیت را دید گفت:

چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهها را از جای بکنند، البته خواهد کند، پس با او مباهله نکنید که هلاک خواهید شد و بر روی زمین تا روز قیامت یک نصرانی نخواهد ماند. پس مسیحیان گفتند: ای ابو القاسم ما با تو مباهله نمی‌کنیم ولی به مصالحه حاضریم، با ما مصالحه کن. پیامبر با آنها مصالحه کرد که آنان هر سال دو هزار حلّه- هزار حله در ماه صفر و هزار حلّه در رجب- به پیامبر تحویل دهند، و نیز سی زره و سی نیزه و سی اسب عاریه دهند تا چنان چه در یمن آشوب و جنگی پیش آمد، مسلمانان از آنها استفاده کنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست هلاک آنان نزدیک شده بود و اگر مباهله می‌کردند همگی به صورت بوزینه و خوک مسخ

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۲۸

می‌شدند و بیابان بر آنها وادی آتش می‌شد و یک سال طول نمی‌کشید که همه آنان نابود می‌شدند.

این آیه بروشنی دلالت دارد بر فضیلت و بلندی مقام اصحاب کساء (ع) و این که آنان به مرحله‌ای از کمال رسیده‌اند که هیچ کس نمی‌تواند آنان را محکوم نماید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۶۲ تا ۶۴] ... ص: ۴۲۸

اشاره

إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۴۲۸

همانا، این سرگذشت واقعی (مسیح) است (و ادّعاهایی همچون الوهیّت او یا فرزند خدا بودنش بی‌اساس است) و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست و خداوند توانا و حکیم است. (۶۲)

اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند (بدان که حقیقت جو نیستند) خداوند از مفسده جویان آگاه است. (۶۳)

بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مساوی (مشترک) است که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعض دیگر را، غیر از خداوند یگانه، به خدایی نپذیرند، هر گاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم. (۶۴)

تفسیر: ... ص: ۴۲۸

إِنَّ هذا آنچه خداوند درباره عیسی و غیره بر تو حکایت کرد «لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» حدیث صدق و راستی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۲۹

«من» در جمله «ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ» به منزله لای نفی جنس در لا اله الا اللّه است که مبنی بر فتح بوده و افاده می‌کند معنی استغراق نفی را و در مقام ردّ نصاری است که قائل به تثلیث (خدایان سه‌گانه) شده‌اند.

فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ تهدیدی برای ترساندن نصاری از عذاب است.

چون احتجاج خداوند با اهل کتاب به پایان رسید آنها را به توحید دعوت کرده و فرموده است:

قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ بگو (یا محمّد) ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که مساوی است میان ما و شما و قرآن و تورات و انجیل در آن اختلاف نکرده‌اند. جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ»، تفسیر «کلمهٔ» است یعنی بیایید- همگی موحّد باشیم- و نگوییم عزیر و مسیح پسران خدایند، (زیرا هر یک از آن دو مانند ما انسان هستند) و از پیشوایانمان در آنچه که آنها حلال یا حرام کرده‌اند پیروی نکنیم. مانند آیه: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ «پیشوایان و رهبانان خود را به جای خدا ارباب خود قرار دادند» (توبه/ ۳۱).

و چون این آیه نازل شد عدی بن حاتم گفت یا رسول اللّه ما احبار، را نمی‌پرستیم. حضرت فرمود آیا ایشان به دلخواه خود حلال و حرام درست نمی‌کردند و شما هر چه می‌کردند نمی‌پذیرفتید؟ گفت بلی، یا رسول اللّه، حضرت فرمود، ارباب قرار دادن آنها معنایش همین است.

فَإِنْ تَوَلَّوْا اگر از توحید و بندگی حق اعراض کردند، فقولوا اشهدوا بانا مسلمون یعنی پس بگویید حجّت بر شما تمام شد و شما [ای اهل کتاب] باید اقرار کنید که ما مسلمانیم نه شما. و می‌توان گفت این خطاب از باب تعریض بوده و معنایش این است که شما خود گواهی دهید که کافر هستید، زیرا پس از آشکار شدن حق از آن روگردان شدید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۶۵ تا ۶۷] ... ص: ۴۳۰

اشاره

يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْراهِيمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجِيلُ إِلاَّ مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۵) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فِيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۶۶) ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

ترجمه ... ص: ۴۳۰

ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم گفتگو و نزاع می‌کنید (و هر کدام او را پیرو آیین خودتان معرّفی می‌نمایید) در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده‌اند، آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (۶۵)

شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید گفتگو کردید، چرا درباره آنچه آگاه نیستید گفتگو می‌کنید، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۶۶)

ابراهیم نه یهودی بود، و نه نصرانی، بلکه فردی موحّد، خالص، و مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود. (۶۷)

تفسیر: ... ص: ۴۳۰

دانشـمندان یهود و نصـاری نزد رسول خـدا (ص) گرد آمدنـد و هر یک از این دو گروه ادّعا می‌کرد ابراهیم (ع) از آنها بوده است، در پاسخ ادّعای یهود و نصاری گفته شده: آیین یهود، بعد از نزول تورات، و دین نصـرانی پس از نزول انجیل پدید آمده و از زمان ابراهیم (ع) تا زمان موسی ۱۰۰۰ سال و تا زمان عیسی ۲۰۰۰ سال فاصـله است، پس چگونه [معقول است که] ابراهیم پیرو آیینهایی باشد که سالیان متمادی پس از زمان او به وجود آمده است؟

أَ فَلا تَعْقِلُونَ چرا به این امر نمی‌اندیشید تا این که به چنین نزاع و گفتگوی محالی نپردازید.

ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ «ها» برای تنبیه و «انتم هؤلاء» مبتدا و خبر است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۱

«حاججتم» جمله مستأنفه و تفسیر کننده جمله اوّلی است، یعنی: شما ای گروه یهود و نصاری افراد جاهل و نادانی هستید و آنچه که بروشنی بر جهالت و کم خرد بودن شما دلالت می‌کند، این است که به نزاع و کشمکش با یکدیگر پرداختید.

فِیما لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه می‌دانستید، و تورات و انجیل از آن سخن به میان آورده است.

فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ پس چرا مجادله می‌کنیـد دربـاره چیزی که در کتابهـای آسـمانی شـما (تورات و انجیل) چیزی راجع به این که ابراهیم پیرو کدام آیین بوده، ذکر نشده است؟! وَ اللَّهُ یَعْلَمُ و خدا وضعیّت ابراهیم و دین او را می‌داند.

وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ و شـما نمی‌دانیـد پس راجع به او سـخن نگوییـد. سـپس خداونـد به یهود و نصاری فهمانـد که ابراهیم (ع) از آیین [تحریف شده] آنان بیزار است: از این رو فرموده: «و ما کان ...» یعنی، ابراهیم جز موحد و مسلمان نبود.

«وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» او مشرک نبود، منظور از «مشرکین» در این آیه «یهود» و «نصاری» هستند، زیرا به خداوند شرک ورزیده و عزیر و مسیح را شریک او می‌دانستند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص: ۴۳۱

اشاره

إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هـذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ (۶۸) وَدَّتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یُضِلُّونَکُمْ وَ ما یُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (۶۹)

ترجمه ... ص: ۴۳۱

سزاوارترین مردم به ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند و (همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. (۶۸)

جمعی از اهل کتاب دوست داشتند (و می‌خواستند) که شما را گمراه کنند (امّا آنها نمی‌توانند شما را گمراه نمایند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۲

بلکه)، گمراه نمی‌کنند مگر خودشان را و نمی‌فهمند. (۶۹)

تفسیر: ... ص: ۴۳۲

إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم، «لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ» :

آنانند که در زمان خود ابراهیم و زمانهای بعد از او پیروی کردند. «اولی» از ریشه «ولی» به معنای قرب (نزدیک بودن) است.
وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا و خصوص این پیامبر و کسانی که از امّت او که ایمان آوردند.
وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ خدا عهده‌دار یاری کردن مؤمنان است.
وَدَّتْ طائِفَةٌ ... من اهل الکتاب لو یضلونکم و جماعتی از اهل کتاب آرزو کردند کاش می‌توانستند شما را گمراه کنند. منظور از اهل کتاب در این آیه خصوص یهودیان هستند، و آنها بودند که حذیفه، عمّار و معاذ را به آیین یهود فرا خواندند و آرزو داشتند آنان را به دین یهود درآورند.
وَ ما يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و ضرر گمراه کردن بر نمی‌گردد مگر به خودشان زیرا عذاب آنان به خاطر گمراه بودن خود و گمراه کردن دیگران دو برابر می‌شود و یا منظور این است که آنها قادر به گمراه کردن مسلمانان نبوده و فقط افرادی مثل خود را می‌توانند گمراه کنند.
وَ ما يَشْعُرُونَ و نمی‌دانند که گرفتاری و سختی این کار فقط به خودشان برمی‌گردد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۰ تا ۷۱] ... ص: ۴۳۲

اشاره

يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۳

ترجمه ... ص: ۴۳۳

ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کافر می‌شوید در حالی که (به صحّت و صدق آنها) گواهی می‌دهید. (۷۰)
ای اهل کتاب چرا حق را با باطل (می‌آمیزید) مشتبه می‌کنید (تا دگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را مکتوم می‌دارید در حالی که می‌دانید. (۷۱)

تفسیر: ... ص: ۴۳۳

يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ ای اهل کتاب چرا به تورات و انجیل کافر شدید؟! و کفر آنان از این رو بود که نشانه‌های صحّت نبوّت پیامبر و نیز اوصاف آن حضرت را که تورات و انجیل از آن سخن گفته بود، تصدیق نمی‌کردند.
وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ در حالی که می‌دانید آنها آیات خداست. و گفته‌اند: منظور از «آیات خدا» قرآن است، یعنی چرا کافر می‌شوید به قرآن و دلایل نبوّت رسول اکرم (ص) در حالی که صفات آن حضرت را در تورات و انجیل مشاهده می‌کنید.
يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ منظور از «باطل» آیاتی از تورات است که آن را تحریف کرده‌اند، و مقصود از «حق» آیاتی است که آنها را تحریف نکردند.
وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ و نبوّت محمّد (ص) را که حق است انکار می‌کنید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۲ تا ۷۴] ... ص: ۴۳۳

اشاره

وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) وَ لا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتى أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوتِيتُمْ أَوْ يُحاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳) يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۴

ترجمه: ... ص: ۴۳۴

و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند (بروید و ظاهرا) به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز کافر شوید، (و باز گردید) شاید آنها (نیز از آیین خود) بازگردند. (۷۲)

و جز به کسی که از آیین شما پیروی می‌کند (واقعا) ایمان نیاورید، بگو (ای پیامبر) هدایت، هدایت الهی است و (تصوّر نکنید) به کسی همانند آنچه به شما داده می‌شود، داده شده و یا این که می‌توانند نزد پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند، بگو برتری به دست پروردگار است و به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد، و خداوند وسعت دهنده آگاه است. (۷۳)

هر کس را بخواهد ویژه رحمت خود می‌کند، و خداوند دارای مواهب عظیم است. (۷۴)

تفسیر: ... ص: ۴۳۴

[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۴

[حسن و سدّی گویند:] ۱۲ نفر از احبار یهود خیبر با هم توطئه کردند و با یکدیگر قرار گذاشتند که اوّل روز با زبان، نه با ایمان قلبی اظهار اسلام کنند و آخر روز از آن برگردند و اظهار کفر نمایند و بگویند علّت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش هم مشاوره نمودیم و دانستیم اوصافی که در تورات برای محمّد (ص) بیان شده در آن نیست و در نتیجه کذب و بطلان روش او بر ما معلوم شد و هدفشان این بود که با این کار در دل اصحاب آن حضرت تردید ایجاد نمایند و بگویند اینها که اهل کتاب و داناتر از ما هستند حق را بهتر می‌شناسند و گرنه باز نمی‌گشتند.

وَجْهَ النَّهارِ یعنی اوّل روز.

وَ لا تُؤْمِنُوا متعلق است به «أَنْ يُؤْتى أَحَدٌ» و جمله میان آن دو «معترضة» است یعنی «و لا تظهروا ایمانکم بان یؤتی احد مثل ما اوتیتم الا لاهل دینکم دون غیرهم» و منظور این است که ایمان خود را به این که داده شده به مسلمانان از کتب آسمانی مثل آنچه به شما عطا شده، پنهان کرده و آن را ابراز نکنید مگر در جایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۵

تنها پیروان شما باشند، نه نزد مسلمانان و مشرکان، زیرا چنان چه شما ایمان خود را اظهار نمایید، بر پایداری مسلمانان در ایمانشان می‌افزاید و موجب ترغیب مشرکان به اسلام می‌شود.

أَوْ يُحاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ این جمله عطف بر «ان یؤتی احد» است و ضمیر در «یحاجوکم» به «احد» برمی‌گردد، زیرا «احد» [در لفظ مفرد ولی] در معنی جمع است، یعنی تصدیق نکنید جز کسی را که از دین شما پیروی کند، زیرا مسلمانان در روز قیامت به حق با

شما محاجّه خواهند کرد و شما را نزد خداوند با دلیل و برهان مغلوب خواهند ساخت.

و منظور از جمله معترضه «قُلْ إِنَّ الْهُدى هُدَى اللَّهِ» این است که ای محمّد (ص) به آنها (یهود) بگو خدا هر کس را بخواهد موفّق می‌دارد تا اسلام بیاورد و یا اگر مسلمان است پایداری او بر اسلام نیز به توفیق الهی بستگی دارد و مکر شما سودی برایتان ندارد. و مقصود از جمله «قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ» نیز هدایت و توفیق الهی است.

در آیه مورد بحث چند وجه وجود دارد:

۱- این که کلام (یهود) در جمله «إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِینَکُمْ» تمام شده و معنای آیه این است که تصدیق نکنید ایمان ظاهری را مگر برای کسانی که گرچه اسلام آورده‌اند، از دین شما نیز پیروی می‌کنند. زیرا آنها امید بیشتری به بازگشتن تازه مسلمانان از اسلام داشتند و از سویی به اسلام گرویدن آنان، مشرکان را بیشتر به خشم آورده بود. و معنای جمله «أَنْ یُؤْتی أَحَدٌ» این است که چون به مسلمانان داده می‌شود همانند آنچه به شما داده شد- نه به خاطر چیز دیگری- چنین توطئه‌ای اندیشیدید و به عبارت ساده‌تر معنای آیه این است که حسد ورزی شما نسبت به مسلمانان که همانند شما از برتری دانش و کتاب آسمانی برخوردار شده‌اند شما را وادار به گفتن چیزی کرد که گفتید. و دلیل بر این معنی قرائت ابن کثیر است که «أ ان یؤتی احد» قرائت کرده و همزه استفهام برای تقریر و توبیخ است یعنی آیا به

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۶

خاطر آنچه به مسلمانان عطا شده با یکدیگر توطئه کردید؟ و بنا بر این معنای جمله «أَوْ یُحاجُّوکُمْ» این است: آیا چون که به مسلمانان داده می‌شود همانند آنچه به شما داده شد و نیز چون آنان به خاطر کفرتان با شما نزد پروردگارتان محاجّه خواهند کرد چنین توطئه‌ای اندیشید؟! ۲- این که «هُدَی اللَّهِ» بدل از «الهدی» است و «أَنْ یُؤْتی أَحَدٌ» خبر برای «ان» باشد و معنایش این است که: بگو (ای پیامبر) این هدایت خداوند است که همانند آنچه را به یهود داده به شما نیز بدهد، تا بتوانید نزد پروردگارتان با آنها محاجّه کنید و با [منطق] حق خود، [سخن] باطل آنان را در هم کوبیده و دلیلشان را باطل نمایید.

۳- این که جملات «إِنَّ الْهُدی هُدَی اللَّهِ» و «أَنْ یُؤْتی أَحَدٌ» هر دو متعلّق به «قل» باشد و معنای آیه این است که ای پیامبر این دو سخن را به آنان بگو: یکی این که به آنها تأکید کن که هدایت، هدایت الهی است و (حتی) دادن کتاب به غیر شما یهود (نیز) هدایت خداوند است، و دیگر این که آنها را به خاطر مکر و حیله‌ای که اندیشیدند، سرزنش کن، و گویی گفته شده: ای پیامبر دو مطلب را به یهود گوشزد کن:

۱- بگو هدایت هدایت الهی است.

۲- بگو آیا به خاطر آنچه همانند شما به مسلمانان داده شده مکر نمودید و به باطل سخن گفتید؟! آیات فوق معجزه آشکاری از پیامبر (ص) است زیرا در آنها یهود را از آنچه در باطن‌شان بود با خبر ساخت.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۵ تا ۷۶] ... ص: ۴۳۶

اشاره

وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِینارٍ لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ إِلاَّ ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ وَ یَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۷۵) بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ (۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۷

ترجمه ... ص: ۴۳۷

و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری به تو باز می‌گرداند و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنها بسپاری به تو باز نمی‌گرداند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی، این به خاطر آن است که می‌گویند مادر برابر امّیین (غیر یهود) مسئول نیستیم و بر خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. (۷۵)

آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (خدا او را دوست دارد، زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد. (۷۶)

تفسیر: ... ص: ۴۳۷

[در این آیه خداوند عیوب اهل کتاب را بیان می‌کند.]

إِلَّا ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً مگر تا زمانی که تو ای صاحب حق بالای سر او بایستی و با توسل به زور حق خود را مطالبه نمایی.

«ذلک» اشاره است به ترک اداء که «لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ» دلالت بر آن دارد و معنایش این است که نپرداختن حقوق دیگران به سبب این بود که می‌گفتند: «لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ» یعنی در مورد [غصب اموال] کسانی که بر دین ما نیستند، هیچ گونه مجازات و حتی سرزنشی برای ما نیست، آنها (برخی از یهودیان) ستم کردن به مخالفان خود را نیز مباح و جایز می‌شمردند و می‌گفتند: در کتاب ما (تورات) حرمتی برای آنان وضع نشده است.

وَ یَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ و با این ادّعا که عمل آنان موافق با کتابشان است به خدا دروغ می‌بندند.

وَ هُمْ یَعْلَمُونَ و آنها به دروغگو بودن خود آگاه بودند [زیرا بخوبی می‌دانستند که در کتب آسمانی شان به هیچ وجه چنین اجازه‌ای در مورد خیانت در اموال دیگران به آنها داده نشده ولی برای توجیه اعمال زشت خویش این چنین دروغ سازی کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۸

و به خدا نسبت می‌دادند].

کلمه «بلی» اثبات می‌کند آنچه را که آنها نفی کرده‌اند، یعنی آری، آنان نسبت به غیر یهود مسئول هستند.

مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ جمله‌ای است مستأنفه، یعنی هر کس به آنچه عهد کرده وفا نماید.

وَ اتَّقی و با ترک خیانت و پیمان شکنی از (معصیت) خدا پرهیز کند.

فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ خدا او را دوست دارد در این جمله [برای تفخیم و تعظیم] اسم ظاهر [متّقین] جانشین ضمیر شده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۷۷] ... ص: ۴۳۸

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۷۷)

ترجمه ... ص: ۴۳۸

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای اندکی معامله می‌کنند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید، و در قیامت نظر رحمت به آنها نخواهد کرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی برای آنهاست.

(۷۷)

تفسیر: ... ص: ۴۳۸

[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۸

گفته‌اند: این آیه درباره «حیّ بن اخطب» و «کعب بن اشرف» و نظیر این دو از یهود نازل شده که آنچه را در تورات در مورد نبوّت آخرین پیامبر و نشانه‌های او، بیان شده بود، پنهان داشته و آن را تحریف نمودند.
إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ کسانی که عهد خود را با خدا، یعنی تصدیق نبوّت پیامبر ما محمّد (ص) را تغییر می‌دهند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۹
وَ أَيْمانِهِمْ و سوگندهایی را که یاد کرده و گفتند: به خدا قسم که به او ایمان آورده و به طور قطع یاری‌اش خواهیم نمود.
ثَمَناً قَلِيلًا (بهای اندک و ناچیزی) از متاع دنیا، همچون ریاست و رشوه‌خواری و غیره.
وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ (و خدا به آنها نمی‌نگرد) کنایه از این که خداوند آنها را خوار و بی‌ارزش می‌داند، چنان که گفته می‌شود: فلانی نگاه به فلانی نمی‌کند، و منظور این است که بر او غضب کرده و او را به حساب نمی‌آورد.
وَ لا يُزَكِّيهِمْ و آنان را نمی‌ستاید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۷۸] ... ص: ۴۳۹

اشاره

وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۴۳۹

در میان آنها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا) زبان خود را چنان می‌پیچند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است، در حالی که از کتاب (خدا) نیست (حتی صریحا) می‌گویند آن از طرف خداست، با این که از طرف خدا نمی‌باشد و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. (۷۸)

تفسیر: ... ص: ۴۳۹

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۰

گفته‌اند: این آیه درباره یهودیانی است که پیش از کعب بن اشرف بودند و کتابی نوشتند و در آن صفات پیامبر اکرم (ص) را خلاف آنچه در تورات بود ذکر کردند، سپس یهود بنی قریظه، نوشته‌های آنان را با آنچه از تورات اصلی نزدشان بود، در آمیخته و به آن افزودند. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۴۰

يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ هنگام تلاوت کتاب زبان خود را از تلاوت صحیح به تحریف شده بر می گردانند.

لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ ضمیر «ه» بر می گردد به آنچه آنها با چرخش زبان تحریف کرده‌اند یعنی تا شما ای مسلمانان گمان کنید آنچه تحریف شده از کتاب خدا است.

وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ و حال آن که از کتاب نازل شده بر موسی نیست بلکه اختراع خود آنهاست.

وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و گویند که آن از جانب خدا است. این جمله برای تأکید جمله «هُوَ مِنَ الْكِتابِ» و نیز برای بسیار جلوه دادن زشتی کار آنهاست.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۹ تا ۸۰] ... ص: ۴۴۰

اشاره

ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَ لا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْباباً أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

ترجمه ... ص: ۴۴۰

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکمت و نبوّت به او دهد و سپس او به مردم بگوید به جای خدا بنده من باشید، بلکه (سزاوار مقام او این است که بگوید) مردمی الهی باشید به آن گونه که کتاب خدا را آموخته‌اید و درس خوانده‌اید. (۷۹)

و نه این که شما را دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید، آیا شما را به کفر دعوت می کند، پس از آن که مسلمان شدید؟! (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۴۱

تفسیر: ... ص: ۴۴۱

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۱

گویند: یکی از یهودیان بنام «ابو رافع» به همراه سرپرست هیأت اعزامی نجران (روزی در مدینه خدمت پیامبر رسیدند و) گفتند: ای محمّد آیا می‌خواهی تو را بپرستیم و خدا بدانیم؟ حضرت فرمود: پناه بر خدا که غیر او را بپرستم و یا به پرستش غیر او فرمان دهم، خداوند مرا برای چنین امری مبعوث و مأمور نکرده است، پس این آیه نازل شد.

«حکم» یعنی حکمت و منظور از حکمت «سنّت» است، یعنی برای هیچ بشری شایسته و روا نیست که مردم را به پرستش خود فرا خواند و پیامبران که خداوند حکمت و نبوت را به آنها اختصاص داده است، از این عمل به دور می‌باشند، این مطلب برای رد عقیده کسانی است که به پرستش عیسی (ع) اعتقاد داشتند [و مقام الوهیت برای او قائل بودند].

وَ لكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ (برای هیچ پیامبری شایسته نیست که بگوید مرا عبادت کنید) ولی سزاوار است که بگوید «ربّانیین» باشید.

«ربانی» منسوب است به «رب» و الف و نون [و یای نسبت] به آن افزوده شده است، چنان که «لحیانیّ» منسوب به «لحیه» است.

و گفته‌اند: «ربّانی» یعنی کسی که سخت پای بند دین خداست. و در این که منظور از «ربّانیین» در این جا چیست، چند قول است:
۱- یعنی علما و فقها باشید.
۲- یعنی معلّم مردم باشید و از علم خود به آنها بیاموزید، چنان که گفته می‌شود: «انفق بمالك» یعنی از مال خود انفاق کن.
بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ به سبب این که شما عالم بوده و تدریس علم می کنید.
«تعلمون» از باب تفعیل نیز قرائت شده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۲
«وَ لا يَأْمُرَكُمْ» که به نصب قرائت شده عطف بر «ثم يقول» می‌باشد، و در آن دو وجه است:
۱- این که «لا» زاید و برای تأکید معنای نفی در جمله «ما كان لبشر» [در آیه قبل] است و معنی آیه این است که برای هیچ انسانی که خدا او را به پیامبری برگزیده، شایسته نیست که مردم را به توحید و یکتاپرستی و ترک شرک دعوت کند و سپس آنان را به پرستش خود وادار نماید و نیز امر کند «أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْباباً» که فرشتگان و پیامبران را خدای خود برگیرند.
۲- «لا» زاید نیست و معنای آیه این است که رسول خدا (ص) قریش را از پرستش فرشتگان [و دختران خدا خواندن آنها] و یهود و نصاری را از عبادت عزیر و مسیح [و فرزندان خدا دانستن آن دو] نهی می کرد، و چون به آن حضرت گفتند:
«آیا می‌خواهی تو را پرستش کرده و خدا بدانیم؟!» حضرت در پاسخ آنان فرمود:
برای هیچ انسانی شایسته نیست که خداوند او را به پیامبری برگزیند و او مردم را به پرستش خود دعوت کند، و حال آن که خداوند آنان را از عبادت فرشتگان و پیامبران نهی کرده است.
قرائت «يامركم» به رفع بنا بر این که ابتدای کلام باشد قوی‌تر است و قرائت عبد اللّه که «و لن يامركم» خوانده این را تأیید می کند.
ضمیر در «لا يامركم» و «أ يأمركم» به «بشر» و گفته شده به «اللّه» بر می گردد.
و همزه در «أ يأمركم» برای انکار است، و معنایش این است که خداوند پیامبر را برای دعوت مردم به ایمان مبعوث می گرداند پس چگونه او مسلمانان را به کفر فرا می‌خواند؟!
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۳

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۴۴۳

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكُمْ إِصْرِي قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۸۲)

ترجمه ... ص: ۴۴۳

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران (و پیروان آنها) گرفت که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید، سپس (خداوند) به آنها گفت: آیا اقرار به این موضوع دارید و پیمان مؤکّد بر آن بستید؟ گفتند (آری) اقرار داریم (خداوند به آنها) گفت: (بر این پیمان مقدس) گواه باشید من هم با شما گواهم. (۸۱)
بنا بر این کسی که بعد از این (پیمان محکم) روی گرداند از فاسقان است. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۴۴۳

[این آیه به یک اصل کلی اشاره می‌کند و آن این که خداوند از پیامبران پیشین و پیروان آنها پیمان گرفته بود که در برابر پیامبرانی که بعد از آنها می‌آیند سر تسلیم فرود آورند، و گذشته از ایمان آوردن به آنها، در یاری آنان برای پیشبرد اهدافشان از هیچ گونه کمکی فرو گذار نکنند.]

معنای آیه این است که خداوند به سبب کتاب و دانشی که به پیامبران عطا کرده از آنان پیمان گرفته است. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معنی آیه این است که: خداوند از امّت هر یک از پیامبران عهد و میثاق گرفت که پیامبر خود را تصدیق کرده و به شریعتی که آورده عمل کنند، ولی آنها (با او مخالفت کرده و) به پیمانشان وفا نکردند و بسیاری از آنان از دین خود دست برداشتند.

«لام» در «لماء آتیتکم» برای توطئه قسم و در «لتؤمنن» «جواب قسم» می‌باشد، زیرا میثاق گرفتن به معنی درخواست سوگند است.

در «لماء آتیتکم» چند احتمال است:

۱- «ما» شرطیه و «لتومنن» جانشین جواب شرط و قسم هر دو شده است.

۲- «ما» موصوله و به معنای «للذی ءاتیتکموه لتومنن به» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۴

۳- «لَما آتَيْتُكُمْ» و «لماء آتیتکم» به کسر لام نیز قرائت شده است و معنایش این است که چون به شما برخی از کتب و حکمت عطا کردم و نیز به خاطر آمدن پیامبری که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، باید به او ایمان بیاورید. بنا بر این «ما» مصدریه است و دو فعل «آتیتکم» و «جاءکم» در معنا مصدر هستند، و «لام» برای تعلیل بر «ما» داخل شده است یعنی چون خداوند به شما حکمت داد و پیامبری که شما را امر کرده به او ایمان آورده و یاری‌اش کنید موافق با شماست، از ملّتها میثاق گرفته است که به فرستاده او ایمان بیاورند و او را یاری کنند.

۴- «ما» موصولی است و جمله «ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ» عطف بر «ءاتیتکم» است، زیرا «ما معکم» و «ما آتیتکم» به یک معناست. و گویی گفته شده: للذی آتیتکموه و جاءکم رسول مصدق له.

«قالَ» یعنی خداوند به انبیاء فرمود:

أَ أَقْرَرْتُمْ آیا به گرفتن پیمان از شما اقرار دارید و آن را تصدیق می‌کنید؟

وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكُمْ إِصْرِي آیا عهد مرا (بر این مطلب) از امم خود گرفته‌اید؟

و عهد و پیمان از این رو که منعقد و بر آن تأکید می‌شود، «اصر» نامیده شده است.

قالُوا یعنی انبیاء گفتند:

أَقْرَرْنا اقرار کردیم به آنچه ما را امر به اقرار کردن به آن کردی.

قالَ فَاشْهَدُوا خدا فرمود بر امتهای خود، بر این امر شاهد باشید.

وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ و من هم با شما گواهم.

از علی (ع) روایت شده که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که از او تعهد گرفت که اگر در زمان بعثت محمّد (ص) زنده بود، به او ایمان آورد و او را یاری کند و نیز پیغمبران را امر فرمود که از امّت خود نیز این تعهّد را بگیرند.

فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذلِكَ هر کس از ایمان به محمّد (ص) پس از [این همه دلایل و بعد از] میثاق گرفتن از انبیای گذشته، رو بگرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۵

فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ آنان از کافرانی هستند که از فرمان خدا سرپیچی نموده‌اند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸۳ تا ۸۴] ... ص: ۴۴۵

اشاره

أَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

ترجمه ... ص: ۴۴۵

آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیمند و به سوی او باز می‌گردند. (۸۳)

بگو: ایمان به خدا آوردیم و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده، و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است. ما در میان آنها فرقی نمی‌گذاریم، و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم. (۸۴)

تفسیر: ... ص: ۴۴۵

در این جا همزه انکار داخل شده بر «فاء» عطف که جمله‌ای را بر جمله دیگر عطف گرفته و معنایش این است که فاولئک هم الفاسقون فغیر اللّه یبغون، سپس همزه انکار بین دو جمله واقع شده است.

و می‌توان گفت: فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ عطف بر [فعل] محذوفی است و تقدیر آیه چنین است: أ یتولون فغیر دین اللّه یبغون.

«ابو عمرو» [یکی از قراء سبعه] «یبغون» با «یاء» و «ترجعون» با «تاء» مضمومه قرائت کرده است، زیرا [گفته است] منظور از جویندگان غیر دین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۶

خدا همان کسانی هستند که از دین خدا روگردانند، ولی مقصود از کسانی که به سوی خدا باز می‌گردند تمام مردمند.

«یبغون» و «یرجعون» هر دو با «یاء» و «تبغون» و «ترجعون» هر دو با «تاء» نیز قرائت شده است.

«طوعا» و «کرها» منصوبند بنا بر حال بودن، یعنی در حالی که [جمعی] با میل و رغبت [و جمعی] از روی اجبار [تسلیم فرمان او شدند]. و گفته‌اند: طوع و رغبت برای خصوص اهل آسمانهاست، ولی اهل زمین بعضی با توجه به ادله [ای که حقانیّت اسلام را اثبات می‌کرد] از روی اختیار اسلام آوردند و برخی از آنان با زور شمشیر و یا پس از مشاهده آنچه که آنها را وادار می‌کرد، به اسلام گرویدند، مانند، به حرکت درآمدن کوه [طور] بالای سر یهود بنی اسرائیل. «۱» و یا هنگامی که خود را به مرگ نزدیک می‌دیدند، در این حال بود که گفتند: ما به خدای یگانه ایمان داریم.

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ سپس خداوند در این آیه به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که از طرف خود و امّتش بگوید: به خدا ایمان آوردیم و از این رو ضمیر در «قل» مفرد و در «ءامنا» به صورت جمع آمده است.

و ممکن است خداوند به خاطر شکوه و عظمت مقام پیامبر خویش دستور داده که آن حضرت تنها از جانب خود سخن گوید. چنان که سلاطین از طرف خود سخن می گویند.

وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ما مخلص و موحّد بوده و در عبادت انبازی برای خداوند قرار نمی‌دهیم.

۱- وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ. «و هنگامی که کوه طور را بالای سر آنها به حرکت در آوردیم» (اعراف/ ۱۷۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۴۷

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۸۵] ... ص: ۴۴۷

اشاره

وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ (۸۵)

ترجمه ... ص: ۴۴۷

کسی که غیر از اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۴۴۷

هر کس جز اسلام را که همان (دین) توحید و دین خالص خداوند است، دینی را می‌جوید که متدین و معتقد به آن باشد.

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، بلکه بر آن عقاب می‌شود [و دلیل این معنی دنباله آیه است].

وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ و او به طور قطع جزو کسانی است که در خسران و زیانند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۸۹] ... ص: ۴۴۷

اشاره

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولئِكَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خالِدِينَ فِيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۸۸) إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

ترجمه ... ص: ۴۴۷

چگونه خداوند جمعیّتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیّت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند، و خدا جمعیّت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. (۸۶)

کیفر آنها این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ایشان است. (۸۷)

آنها همواره در این لعن (و نفرین) می‌مانند، مجازات آنها تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود. (۸۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۸

مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند که توبه آنها پذیرفته خواهند شد، زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است. (۸۹)

تفسیر: ... ص: ۴۴۸

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۸

گفته شده که این آیه درباره جمعی [از قبیله انصار] نازل شده است، که مسلمان بودند و سپس [به خاطر فرار از مجازات قتلی که مرتکب شده بودند] از اسلام برگشتند و به مکّه فرار کردند.

«وَ شَهِدُوا» عطف است بر معنای فعل که در «بَعْدَ إِيمانِهِمْ» می‌باشد، زیرا معنی آیه این است: آنها پس از آن که ایمان آوردند و شهادت دادند که ... و می‌توان گفت «واو» حالیه و «قد» در تقدیر است، و تقدیر آیه این است: ... کفروا و قد شهدوا ان الرسول حق، و معنای آیه این است که خداوند چگونه آنان را به راه ایمان هدایت کند و حال آن که دست از ایمانشان برداشته‌اند، یعنی دیگر راهی که آنان را به ایمان هدایت کند وجود ندارد، چون راهی جز ایمان برای هدایتشان نیست و آنها خود آن راه را رها کردند.

و گفته‌اند: معنای آیه این است که خداوند چگونه به آنها لطف کند و حال آن که سزاوار چنین لطفی نیستند. زیرا خدای سبحان از تصمیم آنها بر بازگشت به کفر آگاه بود، و آنچه بر تصمیمشان دلالت داشت این بود که آنان پس از گواهی دادن به حقانیّت رسول خدا (ص) و فرستادن معجزاتی که نبوّت آن حضرت را برای آنها ثابت می‌کرد، کافر شدند و اینان یهود بودند که پس از ایمان به پیامبر اکرم (ص) کافر شدند.

إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ مگر کسانی که پس از کفر و ارتداد توبه کرده و به ایمان باز گردند.

وَ أَصْلَحُوا و اصلاح کنند آنچه را (از اعمال خود) باطل کرده‌اند، یا منظور این است که در خیر و صلاح وارد شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۹

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۴۴۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدى بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۹۱)

ترجمه ... ص: ۴۴۹

کسانی که پس از ایمانشان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند (و در این راه اصرار ورزیدند) هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و ایشانند که گمراهند. (۹۰)

کسانی که کافر شدنـد و در حال کفر از دنیا رفتند، اگر روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیه (و کفاره اعمال بد خویش بپردازند، هرگز از آنها قبول نخواهد شد و بر ایشان عذاب دردناک است و یاوری نخواهند داشت. (۹۱)

تفسیر: ... ص: ۴۴۹

منظور از «الَّذِینَ کَفَرُوا» یهود هستند که پس از ایمان به موسی و عیسی کافر شدنـد و سپس با کافر شدن به «محمّد» (ص) بر کفر خود افزودند. و یا منظور این است آنها پس از ایمان داشتن به آن حضرت پیش از بعثت به او کافر شدند و سپس با اصرار ورزیدن بر کفرشان و دشمنی کردن با آن حضرت و نیز شکستن پیمان او و منع کردن دیگران از ایمان آوردن به او، بر کفر خود افزودند.
لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ توبه ایشان قبول نیست، چون از روی اخلاص نمی‌باشـد و دلیل آن جمله «أُولئِکَ هُمُ الضَّالُّونَ» است، یعنی آنها از راه حق و صواب گمراه‌اند.
و گفته‌انـد: یعنی توبه ایشان در هنگام دیـدن عـذاب قبول نیست به این معنا که آنها توبه نمی‌کننـد جز آن گاه که مرگ را با چشم خود ببینند.
وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ و در حال کفر بمیرند.
فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ و هرگز از آنها فدیه (بدل) پذیرفته نخواهد شد گرچه،
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۰
روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان «فدیه» بپردازد.
وَ لَوِ افْتَدی بِهِ می‌توان گفت منظور «و لو افتدی بمثله» است زیرا کلمه «مثل» در کلام عرب بسیار حذف می‌شود. چنان که گفته‌اند: «ضربته ضرب زید» یعنی «مثل ضرب زید»، «و قضیّهٔ و لا ابا حسن لها» یعنی «و لا مثل ابی حسن لها» [این جمله سخن عمر است که پس از حل مشکل او توسط علی (ع) گفت و مضمونش این است که این قضیّه مشکلی بود که کسی جز مانند ابو الحسن نمی‌توانست آن را حل کند] چنان که کلمه «مثل» در گفته عرب «مثلک لا یفعل کذا» افزوده می‌شود، به جای این که گفته شود: «انت لا یفعل کذا» یعنی کسی چون تو چنین کاری را انجام نمی‌دهد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۱
جزء چهارم از سوره آل عمران آیه ۹۲ تا سوره نساء آیه ۲۳
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۳

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۹۲] ... ص: ۴۵۳

اشاره

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ (۹۲)

ترجمه ... ص: ۴۵۳

هرگز به- حقیقت- نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید- در راه خدا- انفاق کنید، و آنچه انفاق می‌کنید خدا از آن با خبر است. (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۴۵۳

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ شما هرگز به حقیقت نیکی نخواهید رسید و از نیکان نخواهید بود و گفته‌اند: مقصود این است که به ثواب و پاداش الهی دست نخواهید یافت.

حتی تنفقوا مما تحبون «تا از اموالی که آنها را دوست دارید انفاق کنید» . مانند این آیه که می‌فرماید: أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ «از بهترین اموالی که- از طریق تجارت- به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید، نه این که از اموال وازده و ناپاک انفاق کنید» (بقره/ ۲۶۷).

عبد اللَّه، حتی تنفقوا بعض ما تحبون قرائت کرده است و این قرائت دلالت دارد بر این که «من» در آیه از قبیل «من» در أخذت من المال «بعضی از مال را گرفتم» برای تبعیض است.

وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ «من» در این جمله برای «تبیین» است، یعنی از هر چه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۴

انفاق کنید، چه مالی که آن را دوست می‌دارید و با ارزش است و یا دوست ندارید و بی‌ارزش می‌باشد.

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ و خداوند به هر چیزی که انفاق می‌کنید داناست و بر طبق آن به شما پاداش می‌دهد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۳ تا ۹۵] ... ص: ۴۵۴

اشاره

كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرائِيلَ إِلاَّ ما حَرَّمَ إِسْرائِيلُ عَلى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْراةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۹۳) فَمَنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴) قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

ترجمه ... ص: ۴۵۴

همه غذاها (ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت) بگو اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید (۹۳)

بنا بر این آنها که بعد از این به خدا دروغ می‌بندند ستمگرند. (۹۴)

بگو خدا راست گفته (و اینها در آیین پاک ابراهیم نبوده) بنا بر این از آیین ابراهیم پیروی کنید که به حق گرایش داشت و از مشرکان نبود. (۹۵)

تفسیر: ... ص: ۴۵۴

كُلُّ الطَّعامِ هر نوع غذا، و یا هر خوردنی.

كانَ حِلًّا حلال بود «حل» مصدر است از حل الشیء حلا مانند عز الشیء عزا و ذلت الدابة ذلا، از این رو صفت آوردن آن برای مذکّر و مؤنّث و مفرد و جمع یکسان است، چنان که خدای سبحان فرموده: لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ «زنان مؤمن بر شوهران کافرشان حلال نیستند» (ممتحنه/ ۱۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۵

إِلَّا ما حَرَّمَ إِسْرائِيلُ عَلى نَفْسِهِ درباره آنچه اسرائيل يعنى يعقوب (ع) بر خود حرام كرده بود، اختلاف است:

۱- گوشت شتر و شير آن بود.

۲- گفته‌اند منظور گوشت شتر و هر شير نوشيدنى است يعقوب، به درد «عرق النساء»[1]

مبتلاـ بود و هنگامى كه گوشت و شير شتر را مى‌خورد بيمارى او شدّت مى‌يافت از اين رو أطبّا توصيه كردند كه از خوردن آنها اجتناب كند، سپس او به اذن خداوند خوردن همه آنها را بر خود حرام كرد، و [تدريجا اين امر بر بعضى مشتبه شد و تصور كردند كه] گويى خداوند خوردن گوشت و شير شتر را از ابتدا حرام كرده است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْراةُ پيش از نزول تورات بر بنى اسرائيل غير از خوردنيهايى كه آنها به پيروى از يعقوب بر خود حرام كرده بودند، تمام طعامها حلال بود اگر چه پس از نزول تورات بر اثر ظلم و ستم يهود پاره‌اى از غذاهاى پاكيزه و لذيذ [به عنوان مجازات] بر آنها حرام شد.

اين جمله ردّ بر يهود است كه مى‌خواستند خود را تبرئه كنند از آنچه در قرآن سخن به ميان آمده است، يعنى حرام شدن غذاهاى پاكيزه بر آنها به خاطر ظلم و ستمشان، آنجا كه مى‌فرمايد: ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ «آنها- يهود- چون ستم كردند ما با اين تحريم آنها را مجازات كرديم» (انعام/ ۱۴۶). و نيز فرموده: فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ طَيِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ «پس به جهت ظلمى كه يهود- درباره پيامبران و عيسى (ع) و در حق خود- كردند ما نعمتهاى پاكيزه خود را كه بر آنان حلال بود، حرام كرديم.» (نساء/ ۱۶۰) يهود گفتند ما اوّلين كسانى نيستيم كه برخى از طعامها بر آنان حرام شده است، بلكه خوردن آنها بر نوح و ابراهيم و بر پيامبران بنى اسرائيل بعد از ابراهيم

---

[1]- «عرق النساء» يك نوع بيمارى عصبى است كه امروزه به آن «سياتيك» مى‌گويند و بر اثر آن اعصاب كمر و پاها بشدّت ناراحت مى‌شود، به طورى كه گاهى قدرت حركت از انسان سلب مى‌گردد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۶

نيز حرام بوده تا اين كه اين تحريم به ما رسيده است ولى خداى متعال سخن آنان را تكذيب كرده و مى‌فرمايد:

قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ اى پيامبر به يهود بگو اگر در ادّعاى خود راستگوييد، تورات موجود نزد خود را بياوريد و بخوانيد تا معلوم شود كه اين تحريم بعدها بر اثر ظلم و ستم شما صورت گرفته، نه اين كه از قديم بوده است چنان كه شما مى‌گوييد و يهود با اين دعوت جرأت نكرد تورات را بيرون آورد [زيرا مى‌دانست ادّعاى آنها نادرست است] از اين رو بهت زده و سرافكنده شدند.

فَمَنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

پس آنان كه گمان مى‌كنند، برخى از غذاهاى پاكيزه قبل از نزول تورات بر پيامبران و بر مردم بنى اسرائيل حرام بوده است و به خداوند دروغ مى‌بندند، فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

، آنان به خود ستم كرده‌اند.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ اين جمله كنايه از كذب يهود است يعنى ثابت شد كه خدا در آنچه نازل كرده راستگوست و شما دروغ مى‌گوييد.

فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِيمَ پس از آيين ابراهيم (ع) كه همان آيين محمّد (ص) و گروندگان به اوست، پيروى كنيد.

سپس خداى سبحان به منظور تبرئه ابراهيم از آنچه يهود و مشركان به او نسبت مى‌دادند يعنى پيروى ابراهيم از آيين آنها، فرموده است:

وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و او- ابراهيم- از مشركان نبود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] ... ص: ۴۵۶

اشاره

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ (۹۷)

ترجمه ... ص: ۴۵۶

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، در سرزمین مکّه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. (۹۶)

در آن نشانه‌های روشن است (از جمله) مقام ابراهیم، و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند. آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند، و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانیده) و خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است. (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۷

تفسیر: ... ص: ۴۵۷

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ یعنی اوّلین خانه‌ای که برای مردم، محل پرستش قرار داده شد، خانه «کعبه» بود. «وضع للناس» صفت برای «بیت» است.

«بکهٔ» علم برای شهر حرام است و «مکّه» و «بکّه» دو لغت و به یک معناست. و گفته‌اند: «مکه» نام مجموع شهر است و «بکه» نام محلی است که مسجد الحرام در آن واقع شده است، و چون مردم برای طواف کعبه در آن جا ازدحام می‌کنند، «بکه» نامیده شده است.

«مبارکا» یعنی پر خیر و برکت و گفته‌اند مبارک است چون همواره در آن جا عبادت انجام می‌شود. نصب «مبارکا» [و «هدی»] بنا بر این است که «حال» از ضمیر در ظرف [موضع] باشد.

وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ کعبه مایه هدایت جهانیان است، زیرا قبله و پرستشگاه آنان است. و گفته‌اند: «کعبه موجب دلالت و راهنمایی مردم به سوی خدای عز اسمه است چون هر جبّاری که خواست آن را ویران کند و مورد تجاوز قرار دهد، مانند اصحاب فیل و غیره خدا آنها را هلاک کرده است.

فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ می‌توان «مقام ابراهیم» را به تنهایی «عطف بیان» برای «آیات» دانست، به این معنا که «مقام ابراهیم» [گر چه یکی است ولی] به دلیل این که دلالت زیادی بر قدرت خداوند دارد و مشتمل بر نشانه‌های قدرت او از قبیل اثر گذاردن پای ابراهیم (ع) بر سنگ سخت و فرو رفتن مچ دو پایش تا برآمدگی آن در سنگ می‌باشد، به منزله [جمع و] آیات کثیر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۸

و می‌توان گفت مقام ابراهیم و أمن من دخله عطف بیان برای «آیات» است، زیرا عدد (دو) نوعی جمع است و جایز است با ذکر دو نشانه، از ذکر بقیّه آنها صرف نظر شود تا دلالت بر کثرت آیات کند، یعنی علاه بر «مقام ابراهیم» و امنیّت داخل شونده، نشانه‌های فراوان دیگری بر قدرت خداوند در کعبه وجود دارد. مانند سخن «جریر» شاعر عرب که می گوید:

كانت حنيفة أثلاثا فثلثهم من العبيد و ثلث من مواليها

«اهل قبیله حنیفه سه ثلث بودنـد، یک ثلث آنان از غلامان و بردگان و یک ثلث شان از آزاد شـدگان بودنـد» . و شاعر از ذکر ثلث دیگر [اشراف و بزرگان] صرف نظر کرده است.

وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً درباره این جمله چند قول است:

۱- کسی که هر جنایتی را مرتکب می‌شد، و آن گاه به کعبه پناه می‌برد و [تا زمانی که داخل حرم بود] جلب و تعقیب نمی‌شد.

۲- جمله خبریّه و به معنای امر است، یعنی، هر کس حد بر او واجب شد و به حرم پناه برد، به او چیزی نفروشند، از او چیزی نخرند، و با او معامله نکنند تا از حرم خارج شود و در بیرون حرم حدّ بر او جاری شود و در داخل حرم نباید متعرّض او شوند، و این قول از ائمّه ما- علیهم السّلام- روایت شده است.

۳- و نیز روایت شده است که: هر کس با معرفت به جمیع واجبات وارد آن شود، در آخرت از عذاب ابدی در امان خواهد بود.

[و چون خداوند فضیلت «بیت» را ذکر کرد به دنبال آن وجوب حجّة الاسلام را بیان کرده و فرموده:] وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا «حج البیت» به کسر حاء قرائت شده است و در آیه چند نوع تأکید در مورد حجّ وجود دارد چنان که جمله: و للّه علی الناس حـج البیت دلالت می‌کنـد بر این که انجام حـج حق واجب خداوند بر مردم است و این تکلیف از عهده آنان ساقط نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۹

سپس به منظور توضیـح ابهام و تفصیـل اجمالی که در جمله قبل وجود دارد، جمله من اسـتطاع إلیه سبیلا بدل آورده شده است. آن گاه به جای این که گفته شود:

و من لم یحـج به خـاطر سـخت گرفتن بر کسانی که حـج را ترک می‌کننـد، فرموده است: و من کفر [که ترک کننـده حـج را کافر دانسته]، چنان که در حدیث آمده است:

«هر کس عمـدا نماز را ترک کند کافر است» «۱» سـپس فرمود: فان اللّه غنی عن العالمین. و نفرمود: غنی عن الحـج تا این تعبیر (ان اللّه غنی عن العالمین) که به معنای اسـتغنای کامل خداوند است، دلالت بیشتری بر خشم و غضب خداوند داشته باشد، خشمی که از آن تعبیر به اسـتغنا شـده است، و در خبر است که: «اگر مردم عمل حـجّ را [حتی] برای یک سال ترک کننـد خداونـد به آنان مهلت نخواهد داد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۹۹] ... ص: ۴۵۹

اشاره

قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلى ما تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹)

ترجمه ... ص: ۴۵۹

بگو ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آن که خدا گواه بر اعمال شماست (۹۸)

بگو ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید این راه را کج سازید، در حالی که شـما (به درستی این راه) گواه هستید و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. (۹۹)

تفسیر: ... ص: ۴۵۹

«واو» در وَ اللَّهُ شَهِيدٌ، «حاليه» و معناى آيه اين است كه چرا به آياتى كه شما را به صدق نبوّت محمّد (ص) راهنمايى مى‌كند، كفر مى‌ورزيد و حال آن كه

۱-

من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۰

خداوند اعمال شما را مشاهده مى‌كند و شما را بر انجام آن كيفر خواهد داد؟ پس چگونه جرأت مى‌كنيد به آيات خدا كفر بورزيد؟! منظور از «سبيل اللَّه» (راه خدا) كه يهود مأمور پيمودن آن شدند، آيين اسلام است، ولى آنها [نه تنها خود به اسلام نگرويدند بلكه] با مكر و حيله سعى مى‌كردند مؤمنان را از راه خدا و اسلام باز دارند و نيز با ياد آورى جنگهايى كه در جاهليّت ميان قبايل «اوس» و «خزرج» بوده است، بذر عداوت و دشمنى را در ميانشان مى‌افكندند، تا آنان را به جنگهاى جاهلى برگردانند.

تَبْغُونَها عِوَجاً مى‌خواهيد راه مستقيم الهى را [در نظر آنها] كج و نادرست جلوه دهيد و ديگران را نيز از راه خدا منحرف سازيد؟

وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ در معناى اين جمله دو قول است:

۱- شما مى‌دانيد كه راه حق راهى است كه خدا آن را پسنديده و بدان راضى شده است و شما درستى اين مطلب را در كتابتان مى‌يابيد.

۲- در حالى كه شما (اى گروه احبار) در ميان پيروان دين خود گواه هستيد و آنها به گفتار شما اعتماد مى‌كنند.

وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «خدا هرگز از اعمال شما غافل نيست» اين جمله تهديدى براى آنان محسوب مى‌شود.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ... ص: ۴۶۰

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقاً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ كافِرِينَ (۱۰۰) وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلى عَلَيْكُمْ آياتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۴۶۰

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد اگر از جمعى از اهل كتاب (كه كارشان نفاق افكنى و شعله‌ور ساختن آتش كينه و عداوت در ميان شماست) اطاعت كنيد شما را پس از ايمان به كفر باز مى‌گردانند (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۱

و چگونه ممكن است شما كافر شويد با اين كه (در دامان وحى قرار گرفته‌ايد) و آيات خدا بر شما خوانده مى‌شود و پيامبر او در ميان شماست، (بنا بر اين به خدا تمسك جوييد) و هر كس به خدا تمسك جويد به راه مستقيم هدايت شده است. (۱۰۱)

تفسير: ... ص: ۴۶۱

خدای سبحان «اوس» و «خزرج» را مخاطب ساخته و فرموده است: إن تطیعوا اگر در زنده کردن کینه‌هایی که در جاهلیّت میان شما بوده از یهود اطاعت کنید. یردوکم بعد إیمانکم شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند. سپس برای بزرگ جلوه دادن این مطلب به آنها فرمود:

وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ چگونه و از کجا کفر در دلهای شما راه می‌یابد و حال آن که رسول خدا (ص) در میان شماست و شما را موعظه می‌کند و متنبّه می‌سازد و آیات خدا با زبان او بر شما خوانده می‌شود.

وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ و هر کس به دین خدا تمسک جوید به طور قطع هدایت می‌یابد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۴۶۱

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

ترجمه ... ص: ۴۶۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید، و از دنیا نروید مگر این که مسلمان باشید (۱۰۲)

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دلهای ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۲

شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن جا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید هدایت شوید. (۱۰۳)

تفسیر: ... ص: ۴۶۲

اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ بترسید از خداوند آن گونه که ترس از او لازم است. در باره «حق تقاته» چند وجه ذکر شده است:

۱- منظور از آن عمل کردن به واجبات و ترک محرّمات است.

۲- «حق تقوی» و پرهیزگاری این است که پیوسته فرمان خدا را اطاعت کنی، و هیچ گاه معصیت ننمایی، همواره به یاد او باشی و او را فراموش نکنی، و در برابر نعمتهای او شکرگزار باشی و کفران نعمت او ننمایی. این قول از امام صادق (ع) نقل شده است «۱» .

مانند این آیه است: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ (تغابن/ ۱۶) یعنی به تقوای الهی اهتمام ورزید و تا آنجا که در توان دارید هیچ یک از واجبات را ترک نکنید.

وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ طوری نباشید که هر گاه مرگ به سراغ شما آمد، غیر مسلمان بمیرید، چنان که در جنگ به کسی که از وی یاری می‌طلبند گفته می‌شود: لا تأتنی إلا و أنت علی فرس «جز سوار بر اسب به یاری من نیایی» و در این جا شخص مخاطب خویش را- در واقع- از آمدن نهی نمی‌کند، بلکه او را از حالتی خلاف آنچه در وقت آمدن به یاد او آورده نهی می‌کند.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً درباره اين كه منظور از «حبل اللَّه» چيست؟

چند قول است:

-۱

عن الصادق (ع): هو أن يطاع فلا يعصى و يذكر فلا ينسى و يشكر فلا يكفر. «حق تقوا اين است كه انسان از خدا فرمان برد و هيچ گاه معصيت او نكند، همواره به ياد او باشد و هرگز او را فراموش نكند، و در برابر نعمتهاى او شكرگزار باشد و كفران نعمت او نكند. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۳

۱- در تمسك به عهد و پيمانى كه خداوند با بندگانش دارد كه همان ايمان و بندگى است اجتماع كنيد.

۲- منظور، قرآن است.

۳- مقصود «ائمّه» عليهم السلام هستند. از امام صادق (ع) نقل شده كه فرمود «۲» : «حبل اللَّه «۳»» ما هستيم.

وَ لا تَفَرَّقُوا و با ايجاد اختلاف در ميان خود از حق جدا نشويد، چنان كه «يهود» و «نصارى» با هم اختلاف كردند و متفرّق شدند. مشركان عرب در جاهليت به يكديگر تعدّى و تجاوز مى‌كردند، به طورى كه جنگهاى ميان «اوس» و «خزرج» ۱۲۰ سال به طول انجاميده بود تا وقتى كه خداوند به وسيله پيامبر اسلام (ص) ميان دلهاى آنان الفت ايجاد كرد و كينه‌هاى گذشته را از ميان برد.

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً به وسيله نعمت خداوند برادر و دوست يكديگر شديد و دوستى شما ادامه پيدا كرد.

وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ و شما [اصحاب پيامبر] به خاطر كفرتان بر لبه گودالى از آتش جهنّم قرار داشتيد و در آستانه سقوط در آن بوديد.

فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها و خداوند شما را به وسيله اسلام از اين پرتگاه نجات داد.

كَذلِكَ يعنى نظير آن بيان [كه بر شما خوانده شد].

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ خداوند آيات خود را براى شما بيان مى‌كند، تا بر هدايت شما افزوده شود.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص: ۴۶۳

اشاره

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)

-۲

الصادق (ع): نحن حبل اللَّه.

۳- منظور از ريسمان الهى هر گونه وسيله ارتباط با ذات پاك خداوند است، خواه اين وسيله اسلام باشد، يا قرآن، يا پيامبر و اهل بيت او- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۴

ترجمه ... ص: ۴۶۴

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند (۱۰۴)

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند. (۱۰۵)

تفسیر: ... ص: ۴۶۴

درباره «من» (منکم) دو قول است:

۱- برای تبعیض است، زیرا امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی است و (فقط) کسی صلاحیّت آن را دارد که اوّلا- «معروف» و «منکر» را بشناسد و ثانیا روش امر به معروف و نهی از منکر را بداند، زیرا اگر به این دو شرط جاهل باشد، بسا ممکن است به منکر امر و از معروف نهی کند.

۲- برای «تبیین» است و جمله وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ به معنی و کونوا أمة می‌باشد مانند آیه: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، «شما بهترین امّتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف می‌کنید» . (آل عمران/ ۱۱۰) وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فقط اینها شایسته رستگاری‌اند نه دیگران. خدای سبحان نخست دعوت به خیر [دین] را ذکر فرموده، زیرا در بین همه تکالیف تکلیفی عام و همگانی است، ولی امر به معروف و نهی از منکر را چون تکلیف خاصّی است در مرتبه دوّم ذکر کرده است.

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا و شبیه کسانی که در دین پراکنده و دسته دسته شدند یعنی یهود و نصارا نباشید.

مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ پس از آن که نشانه‌های روشنی به آنان رسید که موجب اتّفاق نظر و همدلی و تجمّع آنان بر کلمه حق می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۵

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ... ص: ۴۶۵

اشاره

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعالَمِينَ (۱۰۸)

ترجمه ... ص: ۴۶۵

(آن عذاب بزرگ نفاق افکنان) روزی خواهد بود که صورتهایی سفید و صورتهایی سیاه می‌گردد: امّا آنها که چهره‌هایشان سیاه شده (به آنها گفته می‌شود) آیا بعد از ایمان (و اخوت و برادری در سایه آن) کافر شدید؟ پس (اکنون) بچشید عذاب را در برابر آنچه کفر ورزیدید (۱۰۶)

و امّا آنها که چهره‌هایشان سفید شده در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می‌مانند (۱۰۷)

اینها آیات خدا است که به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد. (۱۰۸)

تفسیر: ... ص: ۴۶۵

يَوْمَ تَبْيَضُّ منصوب است به لهم عذاب عظيم. «بياض» (سفیدی) از نور و «سواد» (سیاهی) از ظلمت ناشی می‌شود و کسی که نور حق در وجود او باشد نشانه‌اش سفیدی رنگ و نورانی بودن چهره و سفیدی رخسار اوست و نورش از پیشاپیش و سمت راستش در حرکت است و کسی که اهل باطل باشد نشانه آن تیره‌گی رنگ و گرفتگی چهره و سیاهی رخسار اوست و تاریکی از هر سو وی را احاطه کرده است و ما از ظلمت باطل و اهل آن به خداوند و فضل او پناه می‌بریم.

[آن گاه خطاب به آنان گفته می‌شود]:

«أَ كَفَرْتُمْ» آیا کافر شدید؟! همزه برای توبیخ و سرزنش و تعجّب از حال آنان

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۶

است، و درباره این که چه کسانی پس از ایمان کافر شدند اقوالی است:

۱- مقصود اهل بدعت و هوا و هوس و اندیشه‌های باطل هستند.

۲- آنها کسانی هستند که مرتد شده‌اند.

۳- منظور «خوارج» می‌باشند.

فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ یعنی در نعمت الهی که همان ثواب همیشگی است به سر خواهند برد.

هُمْ فِيها خالِدُونَ جمله مستأنفه است، گویی سؤال شده است که سپید رویان چگونه در نعمت دائمی [بهشت] هستند؟ در پاسخ گفته شده: «هُمْ فِيها خالِدُونَ»، آنها برای همیشه در جوار رحمت خدا [بهشت] خواهند بود و هرگز از آن جا کوچ نمی‌کنند و نمی‌میرند.

تِلْكَ آياتُ اللَّهِ آنچه گفته شد آیات الهی است که برای وعده و وعید نازل شده است.

نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ آن آیات را در حالی که همراه با حق و عدالت است بر تو می‌خوانیم.

وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً خداوند قصد ظلم به کسی ندارد تا این که او را بدون گناه مؤاخذه کند و یا بر کیفر شخص گناهکار بیفزاید و یا از ثواب نیکوکاری بکاهد.

منظور از «لِلْعالَمِينَ» این است که خداوند نمی‌خواهد به هیچ یک از مخلوقاتش ذرّه‌ای ستم روا دارد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۴۶۶

اشاره

وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۷

ترجمه ... ص: ۴۶۷

و (چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مال اوست و همه کارها به سوی او باز می‌گردد (و به فرمان اوست) (۱۰۹)

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، و به خدا ایمان دارید و

اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورنـد به سود آنها است (ولی تنها) عـده کمی از آنها با ایمانند و اکثر آنها فاسق می‌باشند. (۱۱۰)

تفسیر: ... ص: ۴۶۷

وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ در این آیه خـدای سـبحان دلیل بی‌نیازی خود را از سـتم کردن بیان می‌کند و می‌فرماید: چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است متعلق به اوست و کارهای مردم به سوی او باز می‌گردد. و به جای ضمیر (إلیه) اسم ظاهر آمده است تا در ذکر عظیم‌تر باشد.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ در معنای این جمله چند قول است:

۱- شـما بهترین امتی هستید که آفریده شده‌اید، زیرا «کان» (بود) عبارت است از بودن شـیء در زمان گذشته بدون آن که دلیلی بر عدم وجود آن در سابق باشد و یا زوال و انقطاعی بر آن عارض شود.

۲- بهترین امّت در علم خدا [و لوح محفوظ] می‌باشید.

۳- شما امتی هستید که به عنوان بهترین امّتها [در کتب آسمانی و] در میان امّتهای گذشته از شما یاد شده است.

أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ برای مردم آشکار شده است.

تَأْمُرُونَ جمله مستأنفه‌ای است که به وسیله آن دلیل بهترین امّت بودن بیان شده است، چنان که گفته می‌شود: زید کریم یطعم الناس و یکسوهم و یحسن إلیهم، یعنی زید شخص کریم و بزرگواری است، زیرا مردم را اطعام می‌کند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۸

برهنه‌ها را می‌پوشاند و به آنها نیکی می‌کند.

وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ اگر اهل کتاب به پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند.

لَكانَ خَيْراً لَهُمْ این ایمـان در دنیـا و آخرت بر ایشـان بهـتر خواهـد بـود. منهم المؤمنون، بعضـی از اهـل کتـاب معترف‌انـد [به آنچه کتابشان بر آن دلالت دارد] مانند عبد اللَّه بن سلام و اصحاب و یاران یهودی‌اش و نجاشی و اصحاب نصرانی‌اش که ایمان آوردند.

وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ بیشتر آنان در کفرشان سرکش و گستاخند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۴۶۸

اشاره

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذىً وَ إِنْ يُقاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ (۱۱۱) ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ ما ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲)

ترجمه ... ص: ۴۶۸

آنها (اهل کتاب مخصوصا یهود) هرگز نمی‌توانند به شـما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر، و اگر با شما پیکار کنند به شما پشت خواهند کرد (و شکست خواهند خورد) سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند (۱۱۱)

آنها هر کجا یافت شوند مهر ذلّت بر آنان خورده است، مگر به دین خدا و عهد مردم (مسلمانان) در آیند، آنها در خشم خدا مسکن گزیده‌اند، و مهر بیچارگی بر آنها زده شده است، چرا که آنها به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، اینها به خاطر آن است که گناه می‌کنند و (به حقوق دگران) تجاوز می‌نمایند. (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۹

تفسیر: ... ص: ۴۶۹

این آیه برای یهودیانی که به آیین اسلام گرویدند، وعده نصرت و دلداری است، چرا که رؤسای یهود آنان را با سرزنش و تهدید و جز آن آزار می‌دادند، از این رو خداوند سبحان خطاب به آنان فرمود:

لَنْ یَضُرُّوکُمْ إِلَّا أَذیً هرگز از ایشان ضرری به شما نخواهد رسید، مگر ضرر و زیان محدود به آزار با سخن از قبیل سرزنش کردن شما در ترک آیین گذشته خود و تهدید کردن شما و دیگر سخنان آزار دهنده.

وَ إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ و اگر با شما بجنگند، شکست خواهند خورد.

«لا یُنْصَرُونَ» و کمک نمی‌شوند و هیچ کس آنان را یاری نخواهد کرد.

این آیه بر صحّت نبوّت پیامبر (ص) دلالت دارد، برای این که آنچه خبر داده بی‌کم و کاست واقع شده است، زیرا یهود [مدینه از بنی قریظه و بنی المصطلق و بنی قینقاع و یهود خیبر که با پیامبر اکرم و مسلمانان جنگیدند] هرگز نتوانستند در برابر مسلمانان مقاومت کنند و با کشتن، یا اسیر کردن به آنان آسیب برسانند.

ثُمَّ لا یُنْصَرُونَ مجزوم نشده تا بدین وسیله از حکم جزا به حکم اخبار ابتدایی عدول شده باشد و گویی از اوّل گفته شده است: ثم أخبرکم أنهم لا ینصرون.

جمله بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ در محل نصب است بنا بر این که حال و تقدیر آیه: إلا معتصمین بحبل اللّه و حبل الناس باشد. و معنای ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ این است که ذلت و خواری بر آنها احاطه دارد چنان که خانه بر اهلش محیط است.

أَیْنَ ما ثُقِفُوا هر کجا یافت شدند و در همه احوالی که به آنها دسترسی باشد، جز در حال چنگ زدن آنان به امان خدا و مسلمانان، یعنی هرگز عزّتی برای آنان نخواهد بود، مگر در یک حالت و آن پناه آوردن آنها به ذمّه مسلمین به خاطر پذیرفتن جزیه.

وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ مستوجب خشم خدا شدند.

ذلک [اوّل] اشاره است به ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ و ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الْمَسْکَنَةُ و

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۰

باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ یعنی آنان بر اثر کافر شدن به آیات خدا و کشتن پیامبران مستحق این ذلت و بیچارگی و خشم خدا شدند.

سپس فرمود: ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ یعنی کافر شدنشان به آیات خدا و کشتن پیامبران به خاطر عصیان و سرکشی و تجاوز آنان بود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ... ص: ۴۷۰

اشاره

لَیْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ یَتْلُونَ آیاتِ اللَّهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ (۱۱۳) یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ (۱۱۴)

ترجمه ... ص: ۴۷۰

آنها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیّتی هستند که قیام (به حق) می‌کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌کنند (۱۱۳)
به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آنها از صالحانند. (۱۱۴)

تفسیر: ... ص: ۴۷۰

لَيْسُوا سَواءً ضمیر به اهل کتاب بر می‌گردد، یعنی اهل کتاب برابر نیستند جمله مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ، مستأنفه و برای بیان جمله لَيْسُوا سَواءً است، چنان که تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [در آیه ۱۱۰ همین سوره [بیان و تفسیری است برای کتم خیر أمة.
أُمَّةٌ قائِمَةٌ یعنی دسته‌ای که عادلند و بر اطاعت و امر حق ثابتند، و منظور کسانی از اهل کتابند که به اسلام گرویدند.
يَتْلُونَ آياتِ اللَّهِ آناءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ از تهجّد و نماز خواندن آنها ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۱
در شب تعبیر به تلاوت آیات الهی و سجده در ساعات شبانه شده است، زیرا منظور آیه بیان کردار آنهاست.
وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ یعنی به انجام خیرات و طاعات می‌شتابند.
وَ أُولئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ آنان (یهودانی که به پیامبر ایمان آورده‌اند) کسانی هستند که حالاتشان نزد خداوند نیک و شایسته شده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۱۵] ... ص: ۴۷۱

اشاره

وَ ما يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

ترجمه ... ص: ۴۷۱

و آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته می‌بینند) و خدا از پرهیزگاران آگاه است. (۱۱۵)

تفسیر: ... ص: ۴۷۱

چون که خدای سبحان در جای دیگری از قرآن خود را به شکر که به معنای پاداش کامل دادن است توصیف کرده و فرموده: وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ، «خدا پاداش دهنده و بسیار بردبار است» (تغابن/ ۱۷) در این آیه نقیض شکر را که «کفر» می‌باشد از خود نفی کرده و فرموده: «فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» و چون کفران متضمّن معنای حرمان است با دو مفعول متعدی شده است و گویی گفته است: فلن يحرموه یعنی آنان از پاداش خود محروم نخواهند شد.
وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ خداوند به احوال پرهیزکاران آگاه است و پاداش بسیار به آنان خواهد داد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۴۷۱

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ ما يُنْفِقُونَ فِي هذِهِ الْحَياةِ الدُّنْيا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۲

ترجمه ... ص: ۴۷۲

کسانی که کافر شدند اموال و فرزندانشان آنان را نزد خداوند سودی نبخشد، و آنها اصحاب دوزخند و برای همیشه در آن خواهند بود (۱۱۶)

آنچه آنها در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند همانند باد بسیار سردی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده‌اند بورزد و آن را نابود سازد، خدا به آنها ستم نکرده، بلکه آنها خودشان ستم به خویشتن کرده‌اند. (۱۱۷)

تفسیر: ... ص: ۴۷۲

[نقطه مقابل افراد با ایمان و حق جویی که وصف آنان در آیه قبل آمد افراد بی‌ایمان و ستم‌گری هستند که در این دو آیه توصیف شده‌اند.]

«صر» به معنی باد خیلی سرد است، مانند «صر صر» که به همین معناست.

خدای سبحان آنچه را کفّار از اموالشان ریاکارانه در کارهای نیک و پسندیده و به منظور کسب (شهرت و) ستایش مردم انفاق می‌کردند، نه تحصیل رضای حق، تشبیه کرده به زراعتی که سرمای شدیدی آن را از بین برده و خرد و شکسته شده است.

و گفته‌اند: منظور از ما ینفقون، اموالی است که کفّار در راه دشمنی با رسول خدا (ص) انفاق می‌کردند و چون با انفاق مال به اهداف خود نمی‌رسیدند، مالشان هدر می‌رفت، و خداوند انفاق آنان را به زراعت مردمی تشبیه کرده است که با ارتکاب گناه به خود ظلم کردند و ستم آنان باعث نابودی زراعتشان شد و این نابودی در حقیقت کیفر و عقوبت گناهانشان بود که خشم خدا را برانگیخت، زیرا در نابود کردن از روی خشم مجازات شدیدتر است.

ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ

خداوند با نپذیرفتن انفاقهایشان به آنها ستم نکرده لكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

ولی آنان چون با قصد قربت و برای خدا انفاق نکردند تا مستحق پاداش شوند، به خود ستم کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۳

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹] ... ص: ۴۷۳

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ لا يَأْلُونَكُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸) ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ وَ إِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا

خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

ترجمه ... ص: ۴۷۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید آنها از هر گونه شر و فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید و دشمنی آنها با شما از کلماتشان آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهمتر است، ما آیات (و راههای پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید (۱۱۸)
شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید، امّا آنها شما را دوست ندارند، در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (اما آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند ایمان آورده‌ایم، امّا هنگامی که تنها می‌شوند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو بمیرید با همین خشمی که دارید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است. (۱۱۹)

تفسیر: ... ص: ۴۷۳

«بطانه» در لغت به معنای فرد مورد اعتمادی است که انسان کارهای سرّی خود را با او در میان می‌گذارد و او آنها را فاش نمی‌کند. این کلمه مأخوذ است از بطانة الثوب، یعنی جامه زیرین، و نظیر این است گفته عرب که می‌گوید: فلان شعار فلان یعنی فلانی جامه زیرین فلانی است. و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۴
است که فرمود: «یاران و نزدیکان انسان همچون جامه زیرین و سایر مردم به منزله لباس رویین هستند» . «۱»
مِنْ دُونِكُمْ از غیر همکیشانتان، یعنی از غیر مسلمانان من دونکم یا متعلّق است به لا تتخذوا و یا به «بطانة» بنا بر این که صفت باشد، یعنی: بطانة کائنة من دونکم لا یألونکم خبالا از این قبیل است گفته عرب که هر گاه شخص در کاری کوتاهی کند می‌گوید: ألا (فی الأمر) یألوا (که صورت لازم فعل است) سپس در کلام عرب لا آلوک نصحا به صورت متعدّی دو مفعولی به کار رفته است، یعنی نصیحتی را از تو دریغ نمی‌کنم، و خبال، به معنی فساد است.
وَدُّوا ما عَنِتُّمْ دوست دارند شما را به مشقّت اندازند. «ما» مصدریّه است و «عنت» به معنی ضرر و مشقت شدید است و معنای آیه این است که آنها آرزو دارند به دین و دنیای شما سخت آسیب برسانند.
قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ «دشمنی آنها با شما از کلماتشان آشکار است»، زیرا آنها خویشتنداری نمی‌کنند و از زبانشان سخنی رها می‌شود که نشانه کینه و دشمنی آنان با مسلمانان است.
قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ دلایلی را که به روشنی دلالت دارد بر لزوم اخلاص و یک‌رنگی در دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانش، برای شما بیان کردیم.
إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اگر در آنچه برای شما بیان شده می‌اندیشیدید و بدان عمل می‌کردید، و بهتر این است که تمام این جملات را «مستأنفه» و علّت بدانیم برای نهی شدن از محرم اسرار قرار دادن کفار به جای مؤمنان و دوستی با آنان.
ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ «ها» برای تنبیه (هشدار) است و «أنتم» مبتدا و «أولاء» خبر آن است. و معنای آیه این است که شما (ای مؤمنان) در دوستی با منافقان از اهل کتاب اشتباه می‌کنید.

۱- و

عن النّبی- صل اللَّه علیه و آله- الانصار شعار و الناس دثار. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۵

و گفته‌اند: «أولاء» موصول و «تحبونهم» صـله آن است و «واو» در «تؤمنون» حال برای لا یحبونکم است، یعنی شـما به کتاب آسمانی آنان ایمان داریـد و حال آن که آنها شـما را دوست ندارند پس چه می‌شود شـما را که با آنها دوستی می‌کنید در حالی که آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند.

در این جمله خداوند مؤمنان را مورد نکوهش قرار داده است که چرا باید کفّار در روش باطل خود از شـما که آیینتان بر حق است پایدارتر باشند.

وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَیْظِ در این جمله کفّاری که [از اظهار ایمان] خشمگین و پشیمانند، توصیف می‌شوند به این که (از شدت خشم) سر انگشتان خود را می گزند.

قُـلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ نفرین بر کفّـار است به این که بـا فزونی یـافتن عزّت و شوکت اسـلام و مسـلمانان خشم آنان زیادتر می‌شود تا به سبب آن هلاک و نابود شوند.

إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ خداوند اسرار درون سینه‌ها را می‌داند و از بغض و کینه‌ای که در دل منافقان می‌باشد، آگاه است.

و می‌تـوان گفـت قـل موتـوا بغیضـکم، امر به رسـول خـدا (ص) است که دل خـوش دارد و امیـدوار باشـد و نیز مژده‌ای است به آن حضـرت که طبق وعده الهی کفار بر اثر شـکوه و عظمت اسـلام ذلیل و نابود خواهند شد و منظور از امر در آیه این نیست که پیامبر این سخن را به کفار بگوید، بلکه مقصود این است که آن حضرت با خود حدیث نفس کند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۲۰] ... ص: ۴۷۵

اشاره

إِنْ تَمْسَسْکُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَةٌ یَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ (۱۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۶

ترجمه ... ص: ۴۷۶

اگر نیکی به شـما برسـد ناراحت می‌شونـد، و اگر حادثه ناگواری برای شـما رخ دهـد خوشـحال می گردند (اما) اگر (در برابر آنها) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید نقشه‌های (خائنانه) آنها به شما زیانی نمی‌رساند. خداوند به آنچه آنها انجام می‌دهند احاطه دارد. (۱۲۰)

تفسیر: ... ص: ۴۷۶

ای مؤمنان اگر در جنگ پیروزی و غنیمت و یا نعمتی از جانب خداوند متعال نصیب شما شود. تسؤهم کفّار را غمگین می‌سازد.

وَ إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَةٌ یَفْرَحُوا بِها و اگر توسط دشمن رنج و محنتی به شما برسد خوشحال می‌شوند.

وَ إِنْ تَصْبِرُوا و اگر در مقابل عداوت و دشـمنی کفّار پایداری کنید، «و تتقوا» و از دوستی با آنان که نهی شده‌اید بپرهیزید، یا اگر بر پیمان دین و تکالیف آن استوار باشید و از حرام خدا پرهیز کنید، در پناه خدا خواهید بود، و او شما را حفظ خواهد کرد.

لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً لا یضرکم از «ضاره، یضیره» و لا یضرکم (به فتح را) نیز قرائت شده است. و قرائت لا یضرکم بنا بر این است که ضمه «راء» برای پیروی از ضمّه «ضاد» باشد.

در این آیه خداونـد به مسـلمانان آموخته است که برای مقابله با کید و مکر دشـمنان از صبر و بردباری، و تقوا و پرهیزکاری کمک بطلبند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ... ص: ۴۷۶

اشاره

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْکُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللَّهُ وَلِیُّهُما وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

ترجمه ... ص: ۴۷۶

و (به یاد آور) زمانی را که صبحگاهان از نزد اهل خود بیرون رفتی تا ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۷

مؤمنان را در سنگرگاههای جنگ جای دهی، و خداوند شنوا و داناست (۱۲۱)

(و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شـما تصـمیم گرفتنـد سـستی نشان دهند (و از وسط راه برگردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر باز گردند) و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند. (۱۲۲)

تفسیر: ... ص: ۴۷۷

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ و به یاد آور زمانی را که از مدینه از میان بستگان و اهل خود به قصد احد بیرون رفتی.

رسول خـدا (ص) در روز جمعه نیمه ماه شوال [سال سوّم هجرت] پس از اقامه نماز جمعه مدینه را به قصد احد ترک کرد و شب را در درّه احد به صبح رساند و در روز شنبه اصحاب خود را برای نبرد با دشمن آماده ساخت و «عبد اللَّه بن جبیر» را به ریاست گروه تیرانداز برگزید و به آنها فرمود: «با تیراندازی از ما دفاع کنید تا دشمن نتواند از پشت به ما حمله کند» «۱» .

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ یعنی مؤمنان را در مواضع و مکانهای جنگ فرود آور و آنها را مهیّای نبرد گردان، «مقعـد» و «مقام» به معنای جا و مکان استعمال شده است چنان که در این آیه فرموده: فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ «در مکان صدق و حقیقت، نزد خداوند عزّت و سلطنت- متّقین- متنعّمند» (قمر/ ۵۵) و نیز فرموده: قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ «پیش از آن که تو از جایگـاه قضاوت خود برخیزی» (نمل/ ۳۹).

إِذْ هَمَّتْ بدل است از إذ غدوت یا متعلّق است به جمله وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.

طائِفَتانِ یعنی دو طایفه از انصار، «بنو سلمه» از قبیله خزرج و «بنو حارثه» از قبیله اوس. این دو طایفه در دو سوی لشکر بودند.

-۱

أنضحوا عنا بالنبل لا یأتونا من ورائنا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۸

در جنگ احد رسول خدا (ص) فقط با هزار (سوار) از مدینه خارج شد، ولی [سواره نظام سپاه] مشرکان سه هزار نفر بودند، با وجود این که پیامبر به یارانش وعده داد که در صورت پایداری، بر دشمن پیروز و غالب خواهند شد. ولی «عبد اللَّه بن أبی» با یک سوّم [به گفته تفسیر بیضاوی سیصد نفر] از لشکر اسلام جدا شد و گفت چرا خود و فرزندانمان را به کشتن دهیم؟ و چون به سمت مدینه حرکت کردند، عمرو بن حزم انصاری در پی آنان روانه شد و گفت: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که درباره خود و پیامبرتان نیک بیندیشید. «عبد اللَّه» در پاسخ وی گفت: «اگر به این جنگ معتقد بودیم از شما پیروی می‌کردیم» . و در پی سخنان «عبد اللَّه بن أبی» دو طایفه از انصار به فکر پیروی از او افتادند ولی خداوند آنها را از این انحراف مصون داشت و آنها همراه با رسول خدا (ص) در جنگ شرکت کردند.

آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید این است که این دو طایفه در مورد ملحق شدن به «عبد اللَّه بن ابی» و همراهانش به حدیث نفس پرداختند، نه این که قصد انجام آن را داشتند، زیرا اگر تصمیمشان این بود ولایت و سرپرستی خداوند بر ایشان ثابت نمی‌شد و نمی‌فرمود:

وَ اللَّهُ وَلِيُّهُما یعنی خداوند یاری کننده و متولّی امر آنهاست.

«فشل» : ترس و سستی.

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای سبحان به مؤمنان امر فرموده که به کسی جز او توکّل نکنند و امر خود را فقط به او واگذارند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶] ... ص: ۴۷۸

اشاره

وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ (۱۲۴) بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵) وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۹

ترجمه: ... ص: ۴۷۹

و خداوند شما را در «بدر» یاری کرد در حالی که شما (نسبت به دشمنانتان) ناتوان بودید پس تقوای الهی را پیشه کنید تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید (۱۲۳)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی، آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که (از آسمان) فرود آیند یاری کند؟! (۱۲۴)

آری (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید- و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید- خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌های مخصوصی دارند، مدد خواهد داد (۱۲۵)

ولی اینها (همه) فقط برای بشارت و اطمینان خاطر شماست و گر نه پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. (۱۲۶)

تفسیر: ... ص: ۴۷۹

[این آیات در حقیقت برای تقویت روحیه، شکست خورده مسلمانان نازل گردید، و نخست در آن اشاره به پیروزی چشمگیر مسلمانان در میدان بدر شده تا با یادآوری آن خاطره، به آینده خویش دلگرم شدند و از این رو می‌فرماید:] وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ یعنی خداوند با فرستادن فرشتگان و تقویت دلهای شما و افکندن ترس در دل دشمنانتان، شما را در «بدر» یاری کرد.

وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ و شما در حال ذلّت بودید، یعنی از نظر عده و عدّه اندک بودید و تاب مقاومت نداشتید. «أذلّة» جمع قلّه «ذلیل» و «ذلال» جمع کثرت [بیش از ده تای] آن است. و «أذلـة» از این رو به لفظ [جمع] «قلّة» آورده شده، تا دلالت کند بر این که مسلمانان علاوه بر این که نسبت به دشمن ضعیف بودند، از نفرات و تجهیزات کمتری نیز برخوردار بودند، و این به خاطر آن بود که آنها باشتران آبکش خود از مدینه خارج شده بودند [و چون تعداد شتران کم بود] افراد به نوبت سوار بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۰

یک شتر می‌شدند و تنها دو اسب به همراه داشتند، یکی اسب «مقداد بن عمرو» و دیگری اسب «مرثد بن أبی مرثد» بود.

عدد مسلمانان در «بدر» ۳۱۳ نفر بود که از این تعداد ۷۷ نفر از مهاجران و ۲۳۶ نفر از انصار بودند. و پرچمدار رسول خدا (ص) و مهاجران علیّ بن ابی طالب (ع) و پرچمدار انصار، «سعد بن عباده» بود.

سلاحی که مسلمانان به همراه داشتند عبارت بود از:

۱- ۶ عدد زره.

۲- ۸ قبضه شمشیر.

۳- ۷۰ شتر.

در حالی که مشرکان در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند و ۱۰۰ است به همراه داشتند.

«بدر» در اصل نام مردی بود که در سرزمین میان مکّه و مدینه چاه آبی داشت، از این رو آن سرزمین به نام او «بدر» خوانده شد «۱»

.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدا بپرهیزید و در اطاعت از رسولش پایداری کنید.

لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ شاید شکرگزار نعمت نصرتی باشید که خداوند به شما ارزانی داشت.

إِذْ تَقُولُ خطاب به پیامبر (ص) است و در آن دو احتمال وجود دارد:

۱- ظرف باشد برای «نصرکم» و این در صورتی است که پیامبر (ص) در روز بدر به مسلمانان فرموده باشد: آیا کافی نیست که سه هزار نفر از فرشتگان به یاری شما بشتابند؟

۲- «بدل» دوّم از «إذ غدوت» باشد، بنا بر این که پیامبر در روز «احد» به مؤمنان بشارت داده باشد که اگر از فرمان او سرپیچی نکرده و پایداری نشان دهند،

۱- «بدر» از نظر ریشه لغت به معنی پر و کامل است، از این رو ماه شب چهارده را «بدر» می‌نامند. م-.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۱

خداوند به وسیله سه هزار نفر از فرشتگان آنان را یاری خواهد کرد ولی آنان چون با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت کردند و برای جمع آوری غنایم از شکاف دره به زیر آمدند، در نتیجه فرشتگان برای یاری آنان نازل نشدند.

أَ لَنْ یَکْفِیَکُمْ استفهام انکاری است و معنایش انکار این مطلب است. که کمک و یاری سه هزار نفر از فرشتگان برای آنان کافی نباشد.

بَلی پاسخ برای جمله بعد از «لن» است، یعنی آری یاری شما به وسیله سه هزار نفر از فرشتگان کافی است. سپس فرمود:

إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا اگر در انجام فرمان خدا و جهاد در راه او پایدار باشید و از [گناهان و] مخالفت با پیامبر پرهیز کنید.

يُمْدِدْكُمْ خدا شما را به بیش از این تعداد [یعنی با پنج هزار ملك] یاری خواهد داد «مسوّمین»، یعنی فرشتگانی که برای نبرد فرستاده شده بودند.

وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هـذا و اگر بلافاصله مشـرکان به سوی شـما بازگردنـد. این جمله از قبیـل این است که بگویی: «قفـل فلان من غزوته و خرج من فوره إلى غزوة أخرى» یعنی فلانـی به محض این که از جنـگ برگشت رهسـپار جنگی دیگر شـد. و از قبیل همین معناست بحث ما در اصول فقه مبنی بر این که، صیغه امر دلالت بر «فور» دارد، نه تراخی.

«فور» مصدر و از ریشه: «فارت القدر» است، یعنی دیگ به جوش آمد و مجازا به معنای «سرعت» آورده شده است، و معنای آیه این است که اگر در همین ساعت به سوی شـما بازگردند، خداوند همزمان با آمدن آنها شـما را به وسیله فرشتگان یاری خواهد کرد، و منظور این است که اگر مقاومت کنید خداوند در یاری کردن شما شتاب خواهد کرد.

«منزلین» به تخفیف و «منزّلین» به تشدیـد، هر دو وجه قرائت شـده است. «مسوّمین» و «مسوّمین» به معنـای «معلمین» و «معلمین» اسـت [به کسر و فتح واو یعنی] خود یا اسبانشان دارای نشانه و علامت خاصی بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۲

وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرى لَكُمْ «هاء» [در جعله اللّه] به «أن یمدکم» برمی‌گردد، یعنی خداوند این امداد را منحصرا جهت بشارت به شما قرار داد، که مورد نصرت حق قرار می‌گیرید.

وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ و نیز بدین وسیله دلهایتان آرام گیرد، چنان که وجود سکینه [یا صندوق عهد] نزد بنی اسرائیل [در هنگام نبرد با جالوت] بشارتی برای پیروزی آنان و آرامشی برای دلهایشان بود.

وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ و یاری کردن شما توسط فرشتگان نیست مگر از جانب خداوندی که در حکم [و اراده‌اش] مغلوب نمی‌شود.

الْحَكِيمِ حکیمی که [گاه] با کمك خود پیروزی عطا کرده [و گاه] بنا به آنچه مصلحت می‌داند از یاری کردن مسلمانان خودداری می‌کند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ... ص: ۴۸۲

اشاره

لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ (۱۲۸) وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

ترجمه ... ص: ۴۸۲

(این وعـده را که خدا به شـما داده) برای این است که قسـمتی از پیکر لشـکر کافران را قطع کند، یا آنها را با ذلّت سـرکوب کند تا مأیوس و ناامید (به وطن خود) بازگردند (۱۲۷)

هیـچ گونه اختیاری (درباره سرنوشت کافران یا مؤمنان فراری از جنگ) برای تو نیست مگر این که (خدا) بخواهد آنها را ببخشد یا مجازات کند، زیرا آنها ستمگرند (۱۲۸)

و آنچه در آسـمان و زمین است، از آن خـدا است، هر کس را بخواهـد (و شایسـته بدانـد) می‌بخشـد و هر کس را بخواهد مجازات

می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج‏۱، ص: ۴۸۳

تفسیر: ... ص: ۴۸۳

لِیَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا منظور این است که [این کمک و یاری] برای این بود که طایفه‌ای از مشرکان با قتل و اسارت نابود شوند. و [روزی که خداوند طایفه‌ای از مشرکان را از بین برد] روز «بدر» بود که ۷۰ نفر از آنها کشته و ۷۰ نفر اسیر شدند و بیشتر آنان از صنادید و بزرگان و رؤسای مشرکین بودند.

أَوْ یَکْبِتَهُمْ یا آنان را با ناامید کردن از پیروزی بر شما ذلیل سازد و با شکست به خشم آورد.

فَیَنْقَلِبُوا خائِبِینَ تا پس از شکست، ناامید برگردند. نظیر این آیه است، آیه:

وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِغَیْظِهِمْ لَمْ یَنالُوا خَیْراً «و خدا کافران را- در جنگ احزاب- با نهایت خشم و غضب در حالی که چیزی به دست نیاوردند برگرداند» (احزاب/ ۲۵).

و گفته می‌شود: «کبته» به معنای «کبده» است، یعنی جگر او را به آتش خشم خود هدف قرار داد. «لام» [در «لیقطع»] یا متعلّق است به جمله: وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ و یا به وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

أَوْ یَتُوبَ عطف است بر ما قبل خود [یعنی «یقطع»] و جمله لیس لک من الأمر شیئا معترضه است، و معنای آیه این است که خداوند صاحب اختیار آنهاست، یا آنان را نابود می‌کند، یا شکست می‌دهد و یا اگر اسلام آوردند توبه‌شان را می‌پذیرد.

أَوْ یُعَذِّبَهُمْ و یا اگر بر کفر خویش اصرار ورزیدند [و توبه نکردند] عذابشان می‌کند، و هیچ چیز از امور ایشان در اختیار تو نیست [به تو ربط ندارد] تو فقط پیامبری هستی که برای بیم دادن و انذار آنان مبعوث شده‌ای.

بعضی گفته‌اند: «أو یتوب» منصوب است به تقدیر «أن» و أن یتوب در حکم اسمی است که به وسیله «أو» بر «الأمر» یا بر «شی‏ء» عطف شده است [و بنا بر احتمال اوّل] معنای آیه این است که هیچ چیز از امر [هدایت و ضلالت] آنها یا قبول توبه و یا عذاب آنان در دست تو نیست.

و برخی گفته‌اند: یا تقدیر آیه «إلا أن یتوب» است به این معنا که هیچ چیز

ترجمه جوامع الجامع، ج‏۱، ص: ۴۸۴

از امور آنان در اختیار تو نیست جز این که اگر خداوند توبه آنها را پذیرفت تو نسبت به حالشان خرسند می‌شوی و یا اگر عذابشان کند تو از آنان انتقام گرفته‌ای.

یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ خداوند از این رو منحصرا امر عذاب کردن و نیز آمرزش بندگان را به صورت مبهم ذکر کرده است که آنان همواره میان خوف و رجاء و بیم و امید باقی بمانند و از عذاب الهی ایمن نباشند و از رحمت پروردگار نیز ناامید نگردند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲] ... ص: ۴۸۴

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ (۱۳۱) وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۴۸۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید، از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید (۱۳۰)

و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است (۱۳۱)

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۴۸۴

این آیات از خوردن «ربا» نهی فرموده و رباخواران را به خاطر گرفتن ربای فاحش و مضاعف [از بدهکار] مورد نکوهش قرار می‌دهد. در جاهلیت معمول بود که اگر بدهکار زمان پرداخت بدهی‌اش فرا می‌رسید [و او نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد] از طلبکار تقاضا می‌کرد مهلت پرداخت را تمدید نماید و [مجموع سود و بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد، و سود آن را بگیرد] به این ترتیب، گاهی ممکن بود فردی در ازای بدهی اندك خود، تمام اموال خود را [بابت سود] به طلبکار بدهد.

وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ و از آتشی که برای کافران مهیّا و در ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۵

نظر گرفته شده بپرهیزید. علّت این که آتش را به کفار اختصاص داده. این است که، بیشتر اهل آتش را آنان تشکیل می‌دهند. [و در اصل آتش برای آنها مهیا شده است].

ابو حنیفه گوید: این آیه بیمناك‌ترین آیه در قرآن است که خداوند مؤمنانی را که از عذاب او نترسند و از محرماتش اجتناب نکنند، به آتشی که برای کافران آماده گشته، وعده داده است. قرآن [تهدید] در این آیه را با [تشویق] در آیه بعد وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ که در آن امید مؤمنان به رحمت خداوند منوط به اطاعت از او و رسولش گردیده، مورد تأکید قرار داده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۴۸۵

اشاره

وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۴۸۵

و بر یکدیگر سبقت بجویید برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود، و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است و برای پرهیز کاران آماده شده است.

(۱۳۳)

همانهایی که در وسعت و پریشانی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند، و از خطای مردم می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۴۸۵

اهـل «مـدینه» و «شـام»، «سارعوا» را بـدون «واو» قرائت کردهانـد، و معنای مسارعت به سوی مغفرت و بهشت رو آوردن به اعمالی از قبیل انجام طاعات و ادای واجبات است که موجب استحقاق پاداش می‌شود.

عَرْضُـهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ یعنی عرض آن [بهشت] به انـدازه عرض آسـمانها و زمین است، و مقصود توصـیف وسـعت و گنجایش بهشت است، از این رو به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۶

وسیعترین چیزی که مردم از مخلوقات خداونـد می‌شناسـند، تشبیه شده است و علت این که خصوص عرض بهشت در توصیف آن ذکر شـده این است که عادتـا عرض به مبـالغه نزدیکتر از طول است، ماننـد آیه: بَطائِنُهـا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ آستر بسترهایی- که بهشتیان بر آنها تکیه می‌زنند- حریر و استبرق است (رحمن/ ۵۴) [که بستر بهشتیان با آستر آن توصیف شده است].

أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ این جمله دلالت دارد که بهشت اکنون موجود است، زیرا بهشت مهیّا نمی‌گردد مگر این که آفریده شده باشد.

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ این جمله صـفت برای متّقین است، و معنـایش این است که پرهیزکـاران چه در وسـعت و گشایش باشـند و چه در سختی و تنگدستی، در هر حال، آنچه مقدور باشد، کم یا زیاد از اموالشان را انفاق می‌کنند و این حالات مانع نیکی و بخشش آنان نمی‌شود.

وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ فرو بردن خشم به این است که با صبر و بردباری از ظاهر شـدن خشم خودداری کند. از قبیل کلام عرب که وقتی مشک آب را پر کرد و سر آن را بست می‌گوید: کظم القربهٔ و هر گاه شتر از نشخوار کردن خودداری کند می‌گوید: کظم البعیر. و در حدیث آمده است: «کسـی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌تواند آن را اعمال کند خداوند قلب او را از ایمان و آرامش انباشته گرداند «۱» .

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۳۵ تا ۱۳۶] ... ص: ۴۸۶

اشاره

وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَـهً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَـهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الـذُّنُوبَ إِلاَّـ اللَّهُ وَ لَمْ یُصِـرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ (۱۳۶)

-۱

من کظم غیظا و هو یقدر علی إنفاذه ملأ اللَّه قلبه أمنا و إیمانا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۷

ترجمه ... ص: ۴۸۷

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شونـد یا به خود سـتم کننـد، به یاد خدا می‌افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند- و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد- و اصرار بر گناه نمی‌کنند با این که می‌دانند (۱۳۵)

آنها پاداشـشان آمرزش پروردگار، و بهشتهایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند. (۱۳۶)

تفسیر: ... ص: ۴۸۷

«الّذین» عطف بر «المتقین» است و «اولئک» اشاره به هر دو گروه [متقین و محسنین] است. و می‌توان گفت: «الذین» مبتدا و «اولئک» خبر آن است. «فاحشهٔ» :
عملی است که قبح و زشتی آن بسیار است.
أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ یا کسانی که با نزدیک شدن به گناه، به خود ستم کردند.
ذَکَرُوا اللَّهَ یعنی نهی و تهدید یا عذاب خدا را به یاد آورند، و در نتیجه از ارتکاب گناه خود داری کنند.
فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ یعنی برای گناهانشان طلب آمرزش کنند به این که بگویند: «بار خدایا گناهان ما را ببخش» .
وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ این جمله توصیف خداوند است به وسعت و گستردگی رحمتش و جمله‌ای است معترضه که بین معطوف و معطوف علیه واقع شده و توجّه دهنده به فضل بی‌پایان و بخشش و کرم بسیار خداوند است که موجب [ترغیب گنهکارانی به] توبه و طلب مغفرت آنان می‌شود.
وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا یعنی بر کارهای زشت خود اصرار نورزند، و در حدیث است که اصرار بر گناه نکرده کسی که در روز هفتاد مرتبه استغفار کند، هر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۸
چند دوباره به سوی آن گناه باز گردد.
وَ هُمْ یَعْلَمُونَ این جمله حال است از فعل «لَمْ یُصِرُّوا» و معنایش این است که آنها از اصرار کنندگان بر گناه نیستند در حالی که به نهی از گناهان و وعده عذاب برای گناهکاران آگاهند. و از این بیان آیه استفاده می‌شود که مؤمنان سه دسته‌اند:
۱- کسانی که از گناه کردن پرهیز دارند.
۲- کسانی که پس از ارتکاب گناه توبه می‌کنند.
۳- کسانی که بر انجام گناه اصرار می‌ورزند.
و این که بهشت و آمرزش خداوند برای پرهیزکاران [دسته اوّل] و توبه کنندگان [دسته دوّم] است.
وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ «نعم» از افعال مدح است و مخصوص به مدح حذف شده و تقدیر آیه، و نعم أجر العاملین ذلک، است، یعنی پاداش اهل عمل که عبارت است از مغفرت و بخشایش گناهان و باغهای بهشت، نیکو پاداشی است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۹] ... ص: ۴۸۸

اشاره

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۱۳۷) هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ (۱۳۸) وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۳۹)

ترجمه ... ص: ۴۸۸

پیش از شما سنّتهایی وجود داشت (و هر قوم طبق اعمال و صفات خود سرنوشتهایی داشتند که همانند آن را شما نیز دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! (۱۳۷)
این بیانی است برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران (۱۳۸)

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. (۱۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۸۹

تفسیر: ... ص: ۴۸۹

قَدْ خَلَتْ یعنی گذشته است.

مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ منظور از «سنن» روشهایی است از خداوند در امم پیشین که چون پیامبر خود را تکذیب می‌کردند، خداوند آنها را با عذاب نابود می‌ساخت و آثارشان را باقی می‌گذاشت تا موجب عبرت و پند دیگران شود.

فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ پس در زمین سیر کنید تا اخبار تکذیب کنندگان را بدانید و بنگرید آثار عذابهایی را که بر آنها فرود آمده تا شما را از تکرار اعمالی که انجام داده‌اند باز دارد.

هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ یعنی این آشکار ساختن بد عاقبتی تکذیب کنندگان و تشویق به مشاهده نشانه‌های نابودی آنهاست و «هدی» برای تأکید بیشتر است «۱».

وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ و این قرآن موعظه است برای مؤمنانی که تقوا پیشه کرده‌اند.

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا در این آیه خداوند رسول خویش و مؤمنان را به خاطر شکستی که در روز احد بر آنان وارد شد تسلّی و دلداری می‌دهد و می‌فرماید: به خاطر مصیبتهایی که متوجه شما شده در جهاد با دشمن ضعف و سستی به خود راه ندهید. و برای کسانی که از شما کشته شده‌اند اندوهگین نباشید.

وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و حال آن که شما [از نظر مقام] از آنها برتر، و [از نظر قدرت] چیره‌تر هستید، زیرا آنچه شما در روز بدر به دست آوردید بیشتر بود از آنچه آنها در روز احد به دست آوردند.

و ممکن است این جمله بشارتی برای مؤمنان باشد به این که سرانجام شما،

۱- در مشار الیه «هذا» دو قول است: ۱- اشاره به قرآن است. ۲- گفته‌اند اشاره است به قول خداوند (قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۰

پیروز و برتر خواهید بود. چنان که در آیه شریفه دیگری می‌فرماید: إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ

«و همیشه سپاه ما- بر دشمن- غالبند» (صافات/ ۱۷۳).

إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ اگر مؤمن هستید، و منظور این است که اگر ایمانتان صحیح است نباید به خود سستی راه دهید، زیرا ایمان درست موجب اعتماد به خداوند و کم اهمیّت شدن دشمنان او می‌شود.

و ممکن است مقصود این باشد که اگر به وعده نصرت و پیروزیی که خداوند به شما داده است ایمان داشته باشید، برتر از دشمن خواهید بود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۴۹۰

اشاره

إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْکَ الْأَیَّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۱۴۰) وَ لِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرِینَ (۱۴۱)

ترجمه ... ص: ۴۹۰

اگر به شما (در میدان احد) جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد) به آن جمعیّت نیز (در میدان بدر) جراحتی همانند آن وارد گردید و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم تا افرادی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی بگیرد، و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد (۱۴۰)

و تا خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را تدریجا نابود سازد. (۱۴۱)

تفسیر: ... ص: ۴۹۰

«قرح» به فتح و ضمّ قاف هر دو قرائت شده است، و «قرح» و «قرح» دو لغتند، و گفته شده. «قرح» به فتح به معنای جراحت و به ضمّ به معنای درد جراحت است، یعنی اگر در روز احد جراحت و دردی به شما رسید، نظیر آن در جنگ بدر به دشمنانتان نیز وارد شده است. با وجود این، جراحتهایی که بر آنها وارد شد،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۱

روحیه‌شان را تضعیف نکرد و آنها را از جنگیدن با شما باز نداشت.

و گفته‌اند: معنای آیه این است که اگر در روز احد دشمن [با نفوذ به مواضع شما] به اهدافش رسید، شما نیز پیش از آن که با فرمان رسول خدا مخالفت کنید، بر آنها چیره شده بودید و پیروزی شما قطعی بود.

وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ «تلک» مبتدا و «الأيام» صفت آن و «نداولها» خبر است، و می‌توان گفت «تلک الأيام» مبتدا و خبر و منظور از «أيام» اوقات پیروزی و غلبه بر دشمن است.

نُداوِلُها یعنی ما روزگار را در میان مردم می‌گردانیم، گاهی به سود و گاهی به زیانشان است، چنان که در یک ضرب المثل عربی گفته شده: «الحرب سجال» :

«جنگ نوعی برد و باخت است» .

وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا می‌توان گفت معلول حذف شده و معنای آیه این است که ما روزگار را در بین مردم می‌گردانیم تا کسانی که بر ایمان خود ثابت و پایدار هستند از دیگران تمیز داده شوند و این از باب تمثیل است، یعنی عمل خداوند مانند عمل کسی است که می‌خواهد بداند چه کسانی بر ایمان خود ثابت و استوارند و چه کسانی نیستند و گر نه خدای سبحان، همواره به آنچه هست قبل از بودنش آگاه است.

و گفته‌اند: معنایش این است، تا خداوند به گونه‌ای آنان را بشناسد که پاداشی به آن تعلّق گیرد، و آن این است که آنان را افراد پایداری بداند.

و می‌توان گفت: علّت، حذف شده و این جمله (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ) عطف بر آن است به این معنا که روزگار را می‌چرخانیم تا چنین و چنان شود و خدا بداند که ... و حذف علت برای اشعار به این است که مصلحت فعل الهی منحصر به یک امر نیست [بلکه امور متعددی در آن دخالت دارد].

وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَداءَ در معنی این جمله دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۲

۱- تا به وسیله شهادت کسانی را که در روز احد شهید شده‌اند گرامی دارد.

۲- تا خداوند کسانی از شما را که برای گواه بودن بر امّتهای دیگر در قیامت صلاحیّت دارند برگزینند. چنان که در آیه دیگری

فرموده: «لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ» : «تا گواه مردم باشید» (بقره ۱۴۳).

وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ جمله معترضه‌ای است که میان قسمتی از علّت [در این آیه] و قسمت دیگر آن [در آیه بعد] واقع شده است و معنایش این است که خداوند کسانی را که بر ایمانشان پایدار نبوده و از جهاد کنندگان در راه خدا نیستند و خود را از گناه پاک نکرده‌اند، دوست ندارد.

«تمحیص» : پاکیزه کردن.

وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ و تا این که کافران را هلاک گرداند یعنی اگر [گاهی] دولت و اقبال دنیا به ضرر مؤمنان است، این به منظور تطهیر آنان و متمایز ساختن آنها از غیر مؤمنان و جز این از آنچه به صلاح آنهاست می‌باشد. و اگر دولت و اقبال دنیا به ضرر کافران باشد، برای هلاک نمودن آنها و محو آثارشان است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۳] ... ص: ۴۹۲

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۴۹۲

آیا چنین پنداشتید که شما (تنها با ادّعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که هنوز خداوند مجاهدان از شما و صابران را مشخّص نساخته است؟ (۱۴۲)

و شما تمنّای مرگ (و شهادت در راه خدا) را پیش از آن که با آن روبرو شوید می‌کردید، سپس آن را با چشم خود، دیدید در حالی که به آن نگاه می‌کردید. (۱۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۳

تفسیر: ... ص: ۴۹۳

«أم» منقطعه و تقدیر آیه: «بل أ حسبتم» است و همزه استفهام در آیه برای انکار است.

وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ به معنای «لما يجاهدوا» است، زیرا علم متعلّق به معلوم است و نفی علم به منزله نفی متعلّق آن [یعنی معلوم] است، چون با نفی خود علم متعلق آن نیز منتفی می‌گردد. و اگر مثلا بگویی: ما علم اللَّه فی فلان خیرا. منظور این است که در فلانی خیری وجود ندارد تا این که خدا از آن آگاه باشد.

«لما» به معنای «لم» است جز این که نوعی انتظار در آن وجود دارد و [در آیه مورد بحث] دلالت دارد بر نفی جهاد در گذشته و انتظار انجام آن در آینده.

وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ «يعلم» منصوب است به تقدیر «أن» و «واو» برای جمع است. چنان که گفته می‌شود: لا تأكل السمك و تشرب اللبن «بین خوردن ماهی و نوشیدن شیر جمع نکن» .

مقصود آیه این است که آیا گمان می‌کنید وارد بهشت خواهید شد در حالی که هنوز معلوم نیست چه کسانی از شما در راه خدا

جهاد خواهند کرد، و صبر و مقاومتشان چگونه خواهد بود؟

وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ این جمله خطاب به کسانی است که در جنگ بدر حضور نداشتند، و آرزو می‌کردند با رسول خدا (ص) در یکی از جنگها شرکت کنند، تا به فیض شهادت نایل شوند. اینان همان افرادی بودند که [در جنگ احد] اصرار داشتند که در خارج از مدینه با مشرکان بجنگند، ولی نظر رسول خدا (ص) این بود که در مدینه باقی بمانند، یعنی شما مرگ را آرزو می‌کردید، پیش از آن که آن را مشاهده کنید و از سختی آن با خبر شوید.

فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ شما مرگ را هنگامی که فردی از شما کشته می‌شد دیدید و خود نیز نزدیک بود کشته شوید. آرزو کردن شهادت جایز است، زیرا مقصود از آن رسیدن به کرامت و مرتبه بلند شهداست و نه چیز دیگر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۴۴] ... ص: ۴۹۴

اشاره

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

ترجمه ... ص: ۴۹۴

محمّد (ص) فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید؟ (و با مرگ او اسلام را رها کرده به دوران کفر و بت‌پرستی باز خواهید گشت؟) و هر کس به عقب باز گردد هرگز ضرری به خدا نمی‌زند، و بزودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۴)

تفسیر: ... ص: ۴۹۴

[شأن نزول:] ... ص: ۴۹۴

عبد اللَّه بن قمئه حارثی علیه اللعنه، در روز احد سنگی به سوی رسول خدا (ص) پرتاب کرد و پیشانی و دندان پیشین آن حضرت را شکست و می‌خواست پیامبر را به قتل برساند که مصعب بن عمیر یکی از پرچمداران ارتش اسلام به دفاع از پیامبر برخاست ولی خودش در این میان به دست ابن قمئه کشته شد، و [چون شباهت زیادی به آن حضرت داشت] دشمن گمان کرد که رسول خدا (ص) را به قتل رسانده است و گفت من محمّد را کشتم و با صدای بلند اعلان کرد که محمّد (ص) کشته شد، در نتیجه این خبر، مسلمانان پا به فرار گذاشتند و شکست خوردند. پیامبر که چنین دید فرمود: ای بندگان خدا نزد من آیید. تا این که عده‌ای از اصحاب به جانب وی بازگشتند. پیامبر آنان را به خاطر فرارشان ملامت کرد آنها گفتند ای رسول خدا چون به ما خبر رسید که شما کشته شده‌اید دلهای ما به هراس افتاد و ترس بر ما غالب شد از این رو فرار کردیم. آن گاه آیه فوق نازل شد.

روایت شده که [چون خبر شهادت پیامبر منتشر شد] برخی از مسلمانان گفتند: کاش کسی را نزد عبد اللَّه بن ابیّ می‌فرستادیم تا برای ما از ابو سفیان امان بگیرد و انس بن نضر عموی انس بن مالک گفت: ای مردم اگر محمّد (ص) کشته شد خدای محمّد زنده

است و هرگز نمی‌میرد. زندگی را پس از مرگ رسول خدا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۵

چه می‌خواهید. بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر جنگید و کشته شد شما هم بجنگید و کشته شوید.

آن گاه دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا من از گفته این جمع، یعنی مسلمانان از تو پوزش می‌طلبم و از آنچه این دسته از منافقان به عمل آورده‌اند بیزاری می‌جویم، سپس با شمشیرش حمله برد و پیکار کرد تا به شهادت رسید.

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ محمّد (ص) تنها فرستاده خداست و قبل از او نیز پیامبرانی مبعوث شدند که رسالت خود را به انجام رسانیدند و از دنیا رفتند و برخی از آنان نیز کشته شدند و محمّد (ص) نیز مانند پیامبران گذشته وفات خواهد کرد، و پیروان هر یک از انبیا پس از مرگ پیامبرشان بر آیین او باقی ماندند.

أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ یعنی آیا اگر خدا او را بمیراند یا کافران او را بکشند شما پس از ایمان مرتد و کافر می‌شوید؟ «فاء» برای تعلیق جمله شرطیه بر جمله پیش از آن و همزه (أ) برای انکار است.

وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ هر کس از دینش برگردد فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً به خدا ضرر نمی‌رساند و او جز به خودش زیان نرسانده است.

وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ و خداوند شاکران، یعنی کسانی را مانند انس بن نضر و امثال او که دست از جهاد نکشیدند، پاداش نیک خواهد داد. از این رو خداوند آنها را «شاکرین» نامیده که آنان با مقاومت و پایداری که در میدان نبرد از خود نشان دادند، شکر نعمت اسلام را به جای آوردند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۴۵] ... ص: ۴۹۵

اشاره

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۶

ترجمه ... ص: ۴۹۶

و هیچ کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد سرنوشتی است تعیین شده (بنا بر این مرگ پیامبر و دیگران یک سنّت الهی است) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت بخواهد از آن به او می‌دهیم، و بزودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۵)

تفسیر: ... ص: ۴۹۶

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی محال است که مرگ موجودات جز به اراده خدا صورت گیرد، خداوند مردن را از باب تمثیل به منزله عملی قرار داده که شایسته نیست کسی جز به اراده او به آن اقدام کند.

این جمله برای تشویق مسلمانان به جهاد در راه خدا و اعلام این مطلب است که شرکت در جهاد مرگ کسی را که فرا نرسیده به جلو و ترک جهاد مرگ کسی را که فرا رسیده به تأخیر نمی‌اندازد.

«کتابا» مصدر و برای تأکید است، زیرا تقدیر آیه: کتب الموت کتابا مؤجلا است، یعنی خداوند برای هر موجود زنده‌ای مدتی معیّن [از حیات] و مرگی معیّن مقدر کرده که جلو و عقب نخواهد افتاد.

وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها هر کس از جهاد خود قصد اجر دنیوی، یعنی غنیمت داشته باشد به او می‌دهیم.

وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها و هر کس با جهاد خود ثواب آخرت جوید آن را به او می‌دهیم.

وَ سَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ و به شاکران، یعنی کسانی که هیچ چیز آنان را از جهاد باز نداشته است پاداش خواهیم داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۷

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸] ... ص: ۴۹۷

اشاره

وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ (۱۴۶) وَ ما کانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۱۴۷) فَآتاهُمُ اللَّهُ ثَوابَ الدُّنْیا وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۱۴۸)

ترجمه ... ص: ۴۹۷

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها، هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها رسید سست نشدند، و ناتوان نگردیدند، و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد (۱۴۶)

گفتار آنها فقط این بود که پروردگارا گناهان ما را ببخش، و از تندرویهای ما در کارها صرف نظر کن، قدمهای ما را ثابت بدار، و ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان! (۱۴۷)

لذا خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۴۸)

تفسیر: ... ص: ۴۹۷

«قتل» و «قاتل» هر دو قرائت شده است، و فاعل آن «ربیون» و یا ضمیر مستتر در «قاتل» است و به «نبی» برمی‌گردد و «معه ربیون» حال برای آن ضمیر است یعنی چه بسیار پیامبرانی که کشته شدند در حالی که ربّانیّون با آنها بودند.

منظور از «ربیون» ربانیّون [منسوبین به ربّ به معنای متمسکین به عبادت خدا] است.

فَما وَهَنُوا یعنی هنگام [شنیدن خبر] قتل آن پیامبر سست نشدند.

وَ ما ضَعُفُوا و پس از آن از جهاد کردن ناتوان نگشتند.

وَ مَا اسْتَکانُوا و در برابر دشمن خاضع نشدند. این جملات اشاره دارد به سستی و ضعفی که هنگام انتشار خبر کشته شدن رسول خدا (ص) [در روز جنگ ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۸

احد] به مسلمانان دست داد و نیز به خضوع و خشوع مسلمانان در برابر مشرکان، زمانی که تصمیم گرفتند به وسیله عبد اللَّه بن ابی از ابو سفیان امان بخواهند.

وَ ما کانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا و گفته آنان نبود مگر این سخن [رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا] و با این که از افراد ربّانی بودند به منظور

شکستن نفس و مقصّر دانستن آن، گناهان و اسراف را به نفس خود نسبت داده‌اند. طلب استغفار از گناهان قبل از درخواست مقاومت و پایداری در میدانهای جنگ و پیروزی بر دشمن، برای این است که خواسته آنان به اجابت نزدیکتر باشد.

فَآتاهُمُ اللَّهُ ثَوابَ الدُّنْیا و خداوند پیروزی، غنیمت و عزّت را به عنوان پاداش دنیوی به آنان عطا فرمود.

وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَةِ «حسن» (نیک بودن) به پاداش آخرت اختصاص داده شده تا بر فضیلت و برتری آن بر ثواب دنیا دلالت کند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۴۹۸

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تُطِیعُوا الَّذِینَ کَفَرُوا یَرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ خَیْرُ النَّاصِرِینَ (۱۵۰)

ترجمه ... ص: ۴۹۸

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید شما را به عقب باز می‌گردانند، و سرانجام زیانکار خواهید شد (۱۴۹)

(آنها تکیه‌گاه شما نیستند) بلکه تکیه‌گاه و سرپرست شما خداست و او بهترین یاوران است. (۱۵۰)

تفسیر: ... ص: ۴۹۸

[شأن نزول] ... ص: ۴۹۸

از امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده که فرمود: این آیه در مورد سخن منافقان نازل شده است که به مسلمانان پس از شکست در احد گفتند به دین گذشته برادران خود [یعنی مشرکان] برگردید، و معنای آیه این است که ای مؤمنان اگر از کافران اطاعت کنید و به سخن آنان که می‌گویند اگر محمّد (ص) فرستاده خدا بود

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۹

شکست نمی‌خورد، توجه نمایید و یا از ابی سفیان و یاران وی امان طلب کنید.

یَرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ یعنی شما را به سوی کفر باز می‌گردانند، چنان که پیش از این بودید. پس بر می‌گردید در حالی که به خود زیان رسانیدید، زیرا کفر را جایگزین ایمان کردید و آتش دوزخ را به جای بهشت برگزیدید.

بَلِ اللَّهُ مَوْلاکُمْ یعنی خدا یاور شماست و او سزاوارتر است که اطاعتش کنید و با یاری و نصرت او نیازی به یاری و سرپرستی هیچ کس ندارید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۴۹۹

اشاره

سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ بِما أَشْرَکُوا بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَی الظَّالِمِینَ (۱۵۱) وَ لَقَدْ صَدَقَکُمُ

اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

ترجمه ... ص: ۴۹۹

بزودی در دلهای کافران به خاطر این که بدون دلیل چیزهایی را برای خدا شریک قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم و جایگاه آنها آتش است و چه بد جایگاهی است، جایگاه ستمکاران (۱۵۱)

خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد) راست گفت، در آن هنگام (در آغاز جنگ احد) دشمنان را به فرمان او به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا این که سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید، و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد نافرمانی کردید

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۰

بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت، سپس خداوند شما را از آنها منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد. (۱۵۲)

تفسیر: ... ص: ۵۰۰

در جنگ احد با این که [از نظر نیرو و تجهیزات] قدرت و غلبه با مشرکان بود، ولی به علت ترسی که خداوند در دل آنان افکند با شکست رهسپار مکّه شدند، و در میان راه یکدیگر را سرزنش کردند که ما نه محمّد (ص) را به قتل رساندیم و نه زنان و دختران زیبای [قریش] را به همراه آوردیم. ما با مسلمانان جنگیدیم تا این که همه آنان آواره شدند، با این حال رهایشان کردیم. اینک برگردیم تا آنها را قلع و قمع کنیم.

و چون تصمیم به بازگشت گرفتند خداوند در دلشان رعب و وحشت انداخت و آنان از برگشتن خودداری کردند.

بِما أَشْرَكُوا یعنی به سبب شرک ورزیدن آنان، به این معنا علت این که خداوند رعب و وحشت را در دل آنان افکند این بود که آنان بتها را شریک خدا قرار دادند، در صورتی که دلیلی بر [جواز] شریک قرار دادن بتها نازل نکرده بود. مقصود خدای سبحان این نیست که برای این عمل آنان دلیل وجود داشته و بر آنها نازل نشده، بلکه منظور نفی دلیل و نزول آن هر دو است، مانند سخن شاعر که می گوید:

«سوسماری را در آن صحرا نمی‌بینی که به لانه‌اش خیزد» یعنی سوسماری وجود ندارد تا به لانه‌اش خزد. «۱»

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ خدای سبحان به شرط این که بردبار باشند و تقوا پیشه کنند در آیه: إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ (همین سوره/ ۱۲۵) به آنان وعده پیروزی داد و به این وعده وفا کرد. و وعده مذکور در روز احد بود هنگامی که رسول خدا (ص) کوه احد را پشت سر و مدینه را پیش روی

۱- و لا تری الضب بها ینجحر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۱

خویش قرار داد و تیراندازان را بر شکاف کوه گماشت و به آنان دستور داد در جای خود بمانند و چه جنگ به سود یا زیان مسلمانان تمام شود، از آن‌جا دور نشوند و چون مشرکان به سوی مسلمانان هجوم بردند، تیراندازان [از میان درّه کوه] اسبان آنها را

هـدف تیرهای خود قرار دادنـد و دیگران هم با شمشیرهایشان ضـرباتی بر مشـرکان وارد کردند تا این که شکست خوردند. و قول خـدای تعالی که می‌فرمایـد: «إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ» یعنی آن گاه که به اذن او آنها را بسرعت به قتل رسانیدیـد. [این جمله به درگیری نخست مسلمانان با مشرکان در جنگ احد اشاره دارد.]

حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ «فشل» به معنی ترس و سست شدن اراده است.

وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ (و راه اختلاف پیش گرفتید) برخی از آنان گفتند اکنون که مشـرکان شکست خورده‌اند، چرا در این جا بمانیم؟ بعض دیگر گفتنـد، ما با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت نمی‌کنیم، و در پی این اختلاف رأی عبد اللَّه بن جبیر فرمانده تیراندازان با جمعی که تعـدادشان کمتر از ده نفر بودنـد، در سـنگرهای خود باقی ماندنـد و همین دسته مقصود این جمله است که می‌فرمایـد: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ «و جمعی از شـما خواستار آخرت و پاداشـهای الهی بودنـد» و دسته دیگر که خواهان دنیا بودنـد به غارت و جمع غنـایم پرداختنـد و در همین حـال بود که مشـرکان به تیرانـدازان حمله کردنـد و پس از کشـتن عبـد اللَّه بن جبیر، [از پشت] به مسلمانان هجوم بردند تا این که مسلمانان را شکست دادند و تعدادی از آنان را به شهادت رساندند.

ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ یعنی سپس خداوند شـما را از مقابله با دشمن منصرف کرد تا صبر و پایداری شما را در شداید و سختیها بیازماید.

وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ و پس از این که با امر پیامبر مخالفت کردید، خداوند شما را عفو کرد.

وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خداونـد بـا بخشـش گناه مؤمنان به آنها تفضّل می‌کنـد، متعلّق جمله: «حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ» حـذف شـده و تقدیر آن چنین است: حتی إذا

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۲

فشلتم منعکم نصره «تا این که از دشمن ترسیدید و سست شدید، خداوند شما را از نصرت و یاری خویش محروم ساخت» .

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۵۰۲

اشاره

إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لا تَلْوُونَ عَلى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْراكُمْ فَأَثابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلا تَحْزَنُوا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا ما أَصابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً يَغْشى طائِفَةً مِنْكُمْ وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما لا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلى مَضاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

ترجمه ... ص: ۵۰۲

(به خاطر بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و (جمعی در وسط بیابان پراکنده می‌شدید) و به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر شـما را صدا می‌زد سـپس اندوهها یکی پس از دیگری به سوی شـما روی آورد. این به خاطر آن بود که دیگر برای از دسـت رفتـن (غنـایم جنگی) غمگیـن نشویـد و نـه به خـاطر مصیبتهایی که بر شـما وارد می‌گردد و خداونـد از آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۱۵۳)

سپس به دنبال این غم و انـدوه آرامشـی بر شـما فرستاد. این آرامش به صورت خواب سـبکی بود (که در شب بعـد از حادثه احـد)

جمعی از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۳

شما را فرا گرفت، اما جمع دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب چشمان آنها را فرا نگرفت). آنها گمانهای نادرستی درباره خدا همچون گمانهای دوران جاهلیّت داشتند، و می‌گفتند: آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟ بگو همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست. آنها در دل خود اموری را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند، می‌گویند: اگر سهمی از پیروزی داشتیم در این جا کشته نمی‌شدیم، بگو اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهایی که کشته شدن در سرنوشت آنها بود به بسترشان می‌ریختند (و آنها را به قتل می‌رساندند) و اینها برای این است که خداوند آنچه در سینه شما پنهان است بیازماید و آنچه در دلهای شما (از ایمان) می‌باشد، خالص گرداند، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست با خبر است. (۱۵۴)

تفسیر: ... ص: ۵۰۳

«إصعاد» به معنای رفتن و دور شدن از زمین است، گفته می‌شود: «صعد فی الجبل و أصعد فی الأرض»، یعنی بر کوه و از زمین پست و سراشیب بالا رفت. و معنای آیه این است که خداوند از گناه شما در گذشت هنگامی که به خاطر شکست، در بیابان احد فرار می‌کردید.

وَ لا تَلْوُونَ عَلی أَحَدٍ یعنی به افرادی که در جنگ پشت سرنهاده بودید توجه نداشتید و هیچ یک از شما برای [دلجویی از] دیگری توقف نمی‌کرد.

وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ و محمّد (ص) شما را فرا می‌خواند و می‌گفت: «بندگان خدا به سوی من باز گردید، من فرستاده خدایم، بهشت از آن کسی است که به دشمن حمله کند» .

فِی أُخْراکُمْ در بین جماعت پشت سر و عقب‌تر از شما، گفته می‌شود:

جئت فی آخر الناس و اخراهم یعنی من پشت سر مردم آمدم و آخرین نفر آنها بودم.

چنان که گفته می‌شود: جئت فی أولهم و أولاهم و تأویلش این است که من در جلو جمعیّت و همراه دسته اوّل بودم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۴

فَأَثابَکُمْ غَمًّا بِغَمٍّ أثابکم عطف بر صرفکم است و در معنای این جمله چند قول است:

۱- یعنی به خاطر این که شما پیامبر را عصیان کردید و او را دچار غم و اندوه ساختید، خداوند هم برای مجازات کردن شما، شما را از جنگ منصرف کرد [و شکست داد] و اندوهناک ساخت.

۲- یعنی غم پی در پی، به واسطه انتشار خبر قتل رسول خدا (ص) و کشته و مجروح شدن مسلمانان و پیروزی مشرکان و از دست دادن غنایم.

لِکَیْلا تَحْزَنُوا عَلی ما فاتَکُمْ خداوند این غم را بر شما فرود آورد تا بر غنیمتهایی که از دست دادید، و نیز از سختیهایی که در راه خدا تحمّل کرده‌اید اندوهگین نباشید.

وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ خدا از کردار شما آگاه است.

سپس خدای سبحان نعمتی را که پس از این به آنها ارزانی داشت یاد می‌کند و می‌فرماید:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً یَغْشی طائِفَةً مِنْکُمْ آن دسته از مؤمنان که اهل صدق و یقین بودند، یعنی خدای متعال، امنیّت و آرامش را بر مؤمنان فرو فرستاد و ترس آنان را برطرف کرد تا این که خواب چشمانشان را ربود و سپس بر آنان چیره شد.

از ابو طلحه روایت شده است که گفت: در حالی که ما در مقابل دشمن صف آرایی کرده بودیم خواب ما را فرا گرفت، به طوری

که شمشیر از دست برخی از افراد ما می‌افتاد و چون آن را بر می‌داشت اندکی بعد دوباره از دستش رها می‌شد، و تمام افراد با حالت خمیده زیر سپرشان به خواب رفته بودند.

«نعاسا» بدل [اشتمال] است از «أمنة» و می‌توان گفت مفعول و «أمنة» حال از آن است و بر آن مقدم شده است. چنان گفته می‌شود: «رأیت راکبا رجلا» .

«یغشی» با یاء و تاء، هر دو وجه قرائت شده است. به لحاظ این که ضمیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۵

مستتر در آن به «نعاس» یا «أمنة» برگردد.

وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ و گروهی که از منافقان بودند و به دین و پیامبر و مسلمانان اهمیّت نمی‌دادند و تنها به فکر جان خود بودند.

یَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ آنها به جای گمان شایسته‌ای که باید به خدا داشته باشند، گمان نادرست داشتند، «غیر الحق» در حکم مصدر و «ظن الجاهلیّة» بدل از آن است و می‌توان گفت معنای آیه این است که آنها گمانهای نادرست همانند گمانهای دوران جاهلیّت درباره خداوند دارند بنا بر این «غیر الحق» تأکید برای «یظنون» است. چنان که گفته می‌شود: «هذا القول غیر ما تقول» یعنی این سخن، سخنی که تو می‌گویی نیست.

یَقُولُونَ به رسول خدا (ص) می‌گویند و از حضرت سؤال می‌کنند: هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَیْ‌ءٍ یعنی آیا هرگز غلبه و پیروزی بر دشمن نصیب ما خواهد شد؟

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ کُلَّهُ لِلَّهِ بگو آری نصرت و غلبه بر دشمن به دست خدا و از آن اولیای مؤمن اوست.

یُخْفُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ ما لا یُبْدُونَ لَکَ یعنی منافقان، شک و نفاق خود و آنچه را نمی‌توانند برای تو آشکار نمایند، پنهان می‌کنند.

یَقُولُونَ لَوْ کانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَیْ‌ءٌ می‌گفتند، اگر ما [بر حق بودیم و] سهمی از پیروزی موعود داشتیم «ما قُتِلْنا هاهُنا» یاران ما در این نبرد کشته نمی‌شدند.

قُلْ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُیُوتِکُمْ لَبَرَزَ الَّذِینَ کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ إِلی مَضاجِعِهِمْ یعنی کسانی که خدا می‌داند در میدان نبرد کشته می‌شوند و آنچه در لوح [محفوظ] ثبت شده ناگزیر محقّق خواهد شد بنا بر این اگر شما در خانه‌هایتان بمانید، از میان شما کسانی که خدا می‌داند در میدان نبرد کشته می‌شوند و به آرامگاه خویش می‌شتابند تعیین شده‌اند زیرا آنچه خداوند [واقع شدن آن را] می‌داند البته واقع خواهد شد.

وَ لِیَبْتَلِیَ اللَّهُ ما فِی صُدُورِکُمْ وَ لِیُمَحِّصَ ما فِی قُلُوبِکُمْ در معنای این جمله دو احتمال است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۶

۱- تا خداوند آنچه را از وسوسه‌های شیطان در دل دارید [به وسیله اعمالتان] بیازماید و آن را خالص گرداند.

۲- یعنی این امتحان الهی به منظور خالص ساختن و آزمودن شما و بسیاری از مصالح دیگر است.

«لام» در لیبتلی اللَّه به دلالت کلام متعلّق است به «فعل ذلک» و تقدیر آن این است: و لیبتلی اللَّه ما فی صدورکم فرض علیکم القتال یعنی خداوند جهاد را بر شما واجب کرد تا آنچه در دل دارید بیازماید. و لیمحص عطف بر و لیبتلی اللَّه است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۶] ... ص: ۵۰۶

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ إِذا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كانُوا غُزًّى لَوْ كانُوا عِنْدَنا ما ماتُوا وَ ما قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)

ترجمه ... ص: ۵۰۶

آنهایی که در روز روبرو شدن دو جمعیّت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را بر اثر پاره‌ای از گناهانی که قبلا مرتکب شده بودند به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید. خداوند آمرزنده و حلیم است (۱۵۵)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان به مسافرتی می‌روند، یا در جنگ شرکت می‌کنند (و از دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند) می‌گویند اگر آنها نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند (شما این گونه سخنان نگویید) تا خدا این حسرت را بر دل آنها بگذارد و خداوند زنده می‌کند و می‌میراند (حیات و مرگ به دست اوست) و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۱۵۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۷

تفسیر: ... ص: ۵۰۷

اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ یعنی شیطان خواستار لغزش آنها بود و آنان را به ارتکاب گناه فرا خواند ببعض ما کسبوا به واسطه بعضی از گناهانی که ایشان کسب کردند و مقصود این است: آنان که در روز احد شکست خوردند، علّت شکست‌شان این بود که از شیطان پیروی کردند و مرتکب گناه شدند و گناهانشان مانع برخورداری آنان از تأیید و توفیق الهی در تقویت دلهایشان شده تا این که به دشمن پشت کردند.
حسن [بصری] گوید: منظور این است که شیطان به واسطه پذیرش شکستی که برایشان آراسته جلوه داده بود، خواهان لغزش آنان شد.
جمله بِبَعْضِ ما كَسَبُوا [از نظر معنا] مانند جمله و يعفوا عن كثير «از بسیاری از- خطاهای شما- در گذرد» (مائده/ ۱۵)، است.
ابو القاسم بلخی نقل کرده است که در روز احد جز ۱۳ تن با پیامبر باقی نماندند که ۵ نفر از مهاجران و ۸ نفر از انصار بودند ولی درباره ماندن هر یک از ۵ نفر مهاجر اختلاف است جز علی (ع) و طلحه که بی‌شک جزو افراد باقیمانده بوده‌اند.
امام صادق (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) [در روز احد] جبرئیل را بین آسمان و زمین دید که بر روی کرسی زرّین قرار گرفته و گوید: «همانا جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذو الفقار نیست» «۱» .
و روایت شده که علی (ع) در آن روز پیوسته با مشرکان می‌جنگید، تا این که هفتاد زخم به سر و صورت و دست و پا و شکمش رسید. [در این هنگام] جبرئیل به پیامبر گفت: ای محمّد حقیقت همیاری و مواسات همین است. رسول خدا فرمود:

-۱
نظر رسول اللّه (ص) إلى جبرئيل بين السماء و الارض على كرسيّ من ذهب و هو يقول: «ألا لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا على»
.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۸

هیچ چیز علی را از یاری من باز نمی‌دارد، چرا که او از من و من نیز از اویم، جبرئیل گفت: من نیز از شما دو نفر هستم.

وَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ به خاطر برادرانشان گفتند.

إِذا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ هر گاه برای تجارت یا غیر آن مسافرت کنند. و از دیار خود دور می‌شدند. جمله اذا ضربوا حکایت از گذشته است و معنایش این است که هر گاه در زمین مسافرت می کنند.

أَوْ کانُوا غُزًّی «غزی» جمع «غاز» است. و «لیجعل» متعلّق است به «قالوا»، یعنی این سخنان را گفتند و بدان اعتقاد داشتند تا این که موجب حسرت و اندوه در دلهایشان شد. «لام» در «لیجعل» برای نتیجه (و سرانجام) است، چنان که در این آیه است: لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً «آل فرعون موسی را از دریا برگرفت تا در نتیجه دشمن و مایه اندوه آنان شود» (قصص/ ۸).

و می‌توان گفت معنای آیه این است که در سخن گفتن و اعتقادتان مانند کفار نباشید و این سخنان را [که اگر برادرانتان در شهر می‌ماندند کشته نمی‌شدند] نگویید تا خداوند حسرت گفتن آن را منحصرا بر دل آنان بگذارد و دلهای شما را از این حسرت مصون بدارد و از این رو که هنگام داشتن آن عقیده باطل خدای سبحان حسرت و اندوه را در دل کفّار قرار می‌دهد و سینه‌هایشان را تنگ می کند، فعل [قرار دادن حسرت] به خداوند نسبت داده شده است.

وَ اللَّهُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ این جمله در مقام ردّ سخن مشرکان است یعنی امر مرگ و زندگی در دست خداست، اوست که گاهی مسافر و جنگجو را زنده می گذارد و کسی را که در خانه نشسته و مانده است می‌میراند.

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست، پس همچون کافران نباشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۹

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۷ تا ۱۶۰] ... ص: ۵۰۹

اشاره

وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَی اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸) فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ (۱۵۹) إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَکُمْ وَ إِنْ یَخْذُلْکُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

ترجمه ... ص: ۵۰۹

(تازه) اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید (زیان نکرده‌اید زیرا) آمرزش و رحمت خدا از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود) جمع آوری می کنند بهتر است (۱۵۷)

و اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا باز می گردید (بنا بر این فانی نمی‌شوید که از فنا وحشت داشته باشید) (۱۵۸)

از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم (و مهربان شدی) و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند بنا بر این آنها را عفو کن و برای آنها طلب آمرزش نما و در کارها با آنها مشورت کن امّا هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (۱۵۹)

اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد کیست که بعد از او شما را یاری کند؟ و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند. (۱۶۰)

تفسیر: ... ص: ۵۰۹

لَمَغْفِرَةٌ جواب قسم است که جانشین جواب شرط نیز شده است. و جمله لَإِلَی اللَّهِ تُحْشَرُونَ نیز چنین است. خدای سبحان پیش از این کافران را که می‌گفتند هر کس در زمین سفر کند و یا به جنگ برود، [می‌میرد] و اگر نزد آنان در شهر باقی بماند نخواهد مرد تکذیب کرد و مسلمانان را از پای بندی و اعتقاد به آن نهی کرد،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۰

زیرا چنین اعتقادی موجب سرپیچی آنان از جهاد می‌شد.

سپس می‌فرماید: اگر امر چنان باشد که شما گمان می‌کنید و آنچه از آن می‌هراسید یعنی مردن و کشته شدن در راه خدا برای شما اتفاق افتد، آمرزش و رحمت پروردگار را که به واسطه مرگ در راه خدا به دست می‌آورید برای شما بهتر است از منافع دنیا که در صورتی که نمرده بودید جمع می‌کردید [این معنا بنا بر قرائت تجمعون است] و نزد کسانی که یجمعون با یاء قرائت کرده‌اند منظور این است که آنچه از رحمت و آمرزش به دست می‌آورید از منافع دنیوی که کفار جمع می‌کنند بهتر است. سپس فرمود:

وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَی اللَّهِ تُحْشَرُونَ و اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدای رحیم باز می‌گردید، «متم» به ضمّ و کسر میم قرائت شده، مشتق، از «مات یموت» و «مات یمات» است.

فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ «ما» در این جمله زائد و برای تأکید است و دلالت می‌کند بر این که مهربانی پیامبر با مردم جز در پرتو رحمت و لطف پروردگار نبود.

وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا ای پیامبر اگر جفا پیشه و بد خلق و سنگدل بودی، لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ هیچ یک از اصحاب، پیرامون تو نمی‌ماندند و از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ آنچه [از کدورتها] میان تو و ایشان است مورد عفو قرار ده.

وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ و برای کامل کردن شفقت و مهربانی به آنها، از تمام آنچه [از میان من و ایشان است طلب آمرزش کن.

وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ ای پیامبر در مورد جنگ و مانند آن که وحی بر تو نازل نشده است با اصحاب خود مشورت کن، تا این که با این کار نفوس آنان پاک گردد و یا این که از نظرات آنها یاری بخواهی.

حسن [بصری] گوید: منظور خداوند [از این که به پیامبر (ص) امر فرمود با اصحاب مشورت کند] این بود که هر کس پس از پیامبر [زعیم و رهبر مسلمانان]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۱

گردد، به این سنّت عمل کنند، زیرا خداوند می‌دانست که پیامبر (ص) نیازی به مشورت با اصحاب ندارد.

و در حدیث است که: «هیچ قومی مشورت نکردند، جز این که به بهترین کاری که باید انجام دهند، هدایت شدند.

فَإِذا عَزَمْتَ هر گاه پس از مشورت تصمیم بر انجام کاری گرفتی.

فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ در به انجام رساندن کار خود به شایسته‌ترین وجه به خدا اعتماد کن زیرا درستی و شایستگی کار را جز خداوند نمی‌داند. و از حضرت صادق (ع)، عزمت به ضمّ تاء روایت شده است به این معنا که هر گاه من در مورد چیزی برای تو تصمیم گرفتم و تو را بدان راهنمایی کردم بر من توکّل کن و پس از آن با هیچ کس به مشورت نپرداز.

إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللَّهُ اگر خداوند همانند روز بدر شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد.

وَ إِنْ یَخْذُلْکُمْ و اگر شما را یاری نکند و به واسطه معصیت و نافرمانی، شما را در مقابل دشمن رها سازد.

فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ یعنی اگر خدا دست از یاری شما بردارد چه کسی کمکتان خواهد کرد؟

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ مؤمنان بايد به خدا توكل كنند. اين آيه براى آگاه ساختن مؤمنان است بر اين كه توكّل بر خداوند سبحان واجب است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ... ص: ۵۱۱

اشاره

وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۱۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۲

ترجمه ... ص: ۵۱۲

(شما گمان كرديد ممكن است پيامبر به شما خيانت كند در حالى كه) ممكن نيست هيچ پيامبرى خيانت كند و هر كس خيانت كند در روز رستاخيز آنچه را در آن خيانت كرده با خود (به صحنه محشر) مى‌آورد سپس به هر كس آنچه تحصيل كرده داده مى‌شود و (به همين دليل) به آنها ستم نخواهد شد (زيرا محصول اعمال خود را خواهند ديد) (۱۶۱)

آيا كسى كه از خدا پيروى كرده، همانند كسى است كه به سوى خشم و غضب خدا بازگشته و جايگاه او جهنم و پايان كار او بسيار بد است؟ (۱۶۲)

هر يك از آنها براى خود درجه و مقامى در پيشگاه خدا دارند و خداوند به آنچه انجام مى‌دهد بيناست. (۱۶۳)

تفسير: ... ص: ۵۱۲

غل شيئا من المغنم غلولا يعنى چيزى از غنيمت را از روى خيانت در پنهان ربود و «أغل» يعنى مخفيانه چيزى را گرفت. و در حديث است كه «لا إغلال و لا إسلال يعنى خيانت كردن و ربودن چيزى روا نيست. و گفته مى‌شود: «أغله» يعنى او را خائن يافت، و معناى آيه اين است كه براى هيچ پيامبرى روا نيست كه خيانت كند، زيرا پيامبرى با خيانت منافات دارد و بنا بر قرائت كسانى كه «يغل» خوانده‌اند، معنايش اين است كه هيچ پيامبرى را نشايد كه خيانتكار باشد، و خيانتكار نمى‌شود مگر كسى كه [ذاتا] خائن بوده باشد.
وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يعنى هر كس خيانت كند، روز قيامت با همان چيزى كه به آن خيانت روا داشته مى‌آيد در حالى كه آن را با خود حمل مى‌كند، چنان كه در حديث آمده است: «روز قيامت در حالى كه آن را بر گردن خود حمل مى‌كند مى‌آيد» «۱» . و مى‌توان گفت منظور اين است كه: با آنچه از گناه و پيامدهاى آن با خود حمل مى‌كند، مى‌آيد.
ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ اين جمله با لفظ عام [كل نفس] آمده است تا هر

-۱

جاء يوم القيامة يحمله على عنقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۳

كسب كننده‌اى چه خائن و چه غير آن را شامل شود.

وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ يعنی در جزا دادن، ميان آنان به عـدالت رفتار می‌شود، پس پاداش هر كسـی به انـدازه كسب اوست، سـپس خدای سبحان بيان كرده: فردی كه با ترک خيانت رضای خدا را دنبال می کند همچون كسی نيست كه با عمل خيانتكارانه خويش خداوند را به خشم می آورد، سپس فرمود:

هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ آنان نزد خدا دارای مقامات و درجاتی هستند، و منظور اختلاف و تفاوت مرتبه اهل ثواب و اهل عقاب است يا مقصود تفاوت ميان خود ثواب و عقاب است.

وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ خدا از اعمال و درجات آنها آگاه است و آنان را به تناسب اعمالشان پاداش می‌دهد.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ... ص: ۵۱۳

اشاره

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۱۶۴) أَ وَ لَمَّا أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْها قُلْتُمْ أَنَّى هذا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

ترجمه ... ص: ۵۱۳

خداونـد بر مؤمنـان منّت گـذاشت هنگـامی كه در ميـان آنـان پيامبری از جنس خودشان برانگيخت كه آيات او را بر آنها بخوانـد و كتاب و حكمت به آنها بياموزد اگر چه پيش از آن در گمراهی آشكار بودند (۱۶۴)

آيـا هنگامی كه مصـيبتی به شـما (در ميـدان جنگ احـد) رسـيد در حالی كه دو برابر آن را (بر دشـمن در ميـدان جنگ بـدر) وارد ساخته بوديد، گفتيد اين مصـيبت از كجاست؟ بگو از ناحيه خود شماست (كه با دستور پيامبر مخالفت كرديد) خداوند بر هر چيزی قادر است. (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۵۱۴

تفسير: ... ص: ۵۱۴

لَقَـدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خداوند بر كسانی از قوم پيامبر كه به واسطه او ايمان آوردند، منت نهاد و علت اين كه خداوند خصوص مؤمنـان را ذكر كرده [بـا ايـن كـه محمـد (ص) بر همـه جهانيـان مبعـوث شـده] ايـن اسـت كه فقـط آنهـا از بعثت پيـامبر (ص) بهره می گيرند.

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ آن گـاه كه در ميان ايشان پيامبری از جنس عربماننـد خودشان، برانگيخت، برخی گفته‌انـد: «من أنفسهم»، يعنی از فرزندان اسماعيل، چنان كه اعراب از فرزندان اسماعيل بودند.

و دليـل منّت نهـادن خداونـد بر مؤمنـان در برانگيختن پيـامبری از جنس خودشـان، اين است كه چـون زبانشـان يكی است، آنـان به راحتی می‌تواننـد آنچه بايد بياموزند از او فرا گيرند. و علاوه بر اين، برای آنان افتخار است كه پيامبر از خودشان باشد، چنان كه در اين آيه می‌فرمايد: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ «و- بدان كه- قرآن برای تو و- مؤمنان- قومت شرف و بلندی نام است» (زخرف/ ۴۴)

و روايت شده است كه در قرائت فاطمه زهراء عليها سلام «من أنفسهم» به معنای «من أشرفهم» (از شريفترين آن قوم) است.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ آيات خدا را بر آنها كه از مردم جاهليّت بوده و چيزى از وحى را نشنيده بودند، تلاوت مى كند.
وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ و آنها را از پليدى و آلودگى كفر پاك مى كند و به آنان كه از نادانترين مردم و بيگانه‌ترين آنها نسبت به تحصيل علوم بودند، «قرآن» و «سنّت» مى آموزد.
وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ و اگر چه پيش از بعثت رسول خدا در گمراهى آشكارى بودند.
«إن» مخفّف از «إنّ» مشدّده است، و لام [واقع پس از آن] ميان آن و «إن» نافيه، فرق مى گذارد و تقدير آن و إنّ الشأن و الحديث كانوا من قبل لفى ضلال مبين
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۵
است يعنى: همانا سخن اين است كه آنان پيش از اين در گمراهى آشكارى بودند.
«لما» [محلا] منصوب به «قلتم» است و «أصابتكم» به واسطه اضافه شدن «لما» به آن در موضع جرّ است و تقدير آيه اين است: أ قلتم حين أصابتكم مصيبة يوم أحد من قتل سبعين منكم قد أصبتم مثليها يوم بدر من قتل سبعين و أسر سبعين أنى هذا يعنى: آيا هنگامى كه مصيبتى در روز احد به شما رسيد و هفتاد تن از شما كشته شد، در حالى كه با كشتن هفتاد تن و اسير كردن هفتاد تن در ميدان جنگ بدر دو برابر آن را بر دشمن وارد ساخته بوديد، گفتيد: اين مصيبت از كجا به ما رسيد، و حال آن كه رسول خدا (ص) در ميان ماست و ما مسلمانيم و آنها مشركند؟! أَنَّى هذا در موضع نصب است [بنا بر مفعوليت] زيرا مقول قول است و همزه [در «أ و لما»] براى تقرير و نكوهش است.
قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ خودتان سبب مصائبى بوديد كه به شما رسيد زيرا خارج شدن از مدينه را [بر ماندن در آن] اختيار كرديد و يا مركز حساس تنگه احد را خالى كرديد.
و از على (ع) نقل شده است كه: خود آنان سبب اين مصيبت بودند، زيرا پيش از آن كه پيامبر (ص) به آنان اجازه دهد از اسيران بدر فديه گرفتند [و آنها را آزاد كردند].
إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس از اين نيز خداوند قادر است شما را يارى كند.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۵۱۵

اشاره

وَ ما أَصابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لاتَّبَعْناكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمانِ يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَ (۱۶۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۶

ترجمه ... ص: ۵۱۶

و آنچه (در روز احد) در روزى كه دو دسته (مؤمنان و كافران) با هم نبرد كردند به شما رسيد به فرمان خدا (و بر طبق قانون عليت) بود، و براى اين بود كه مؤمنان شناخته شوند (۱۶۶)
و نيز براى اين بود كه كسانى كه راه نفاق پيش گرفتند شناخته شوند آنها كه به ايشان گفته شد بياييد و در راه خدا نبرد كنيد و يا (لا اقل) از حريم خود دفاع كنيد گفتند اگر ما مى‌دانستيم جنگى واقع خواهد شد از شما پيروى مى كرديم (اما مى‌دانيم جنگى نمى‌شود) آنها آن روز به كفر نزديكتر از ايمان بودند با دهان خود چيزى مى گويند كه در دل آنها نيست و خداوند به آنچه كتمان

می کنند داناست. (۱۶۷)

تفسیر: ... ص: ۵۱۶

وَ ما أَصابَکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ ای مؤمنان آنچه در روز جمع شدن شـما و مشـرکان یعنی روز احد به شما رسید، فبإذن اللَّه به سبب این بود که خداوند کفّار را در تصرّف تنگه احد آزاد گذارد.

وَ لِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنِینَ و تا این که خداوند مؤمنان را از منافقان متمایز سازد و ایمان و نفاق هر یک را آشـکار کند و دلیل استعاره آوردن لفظ «إذن» برای رها کردن کفار در هنگام غلبه بر مؤمنان این است که اجازه انجام کار شـخص مأذون را در رسیدن به هدفش آزاد می گذارد. و خداوند مانع پیروزی کفّار نشد تا مسلمانان را بیازماید.

وَ قِیلَ لَهُمْ عطف بر «نـافقوا» است و می‌توان گفت ابتـدای کلام است. و منظور از «الَّذِینَ نافَقُوا» عبـد اللَّه بن أبی و ۳۰۰ نفر از دارو دسته اوست که در روز جنگ احد دست از یاری پیامبر (ص) کشیدند و گفتند: چرا خود را به کشتن دهیم؟

و عبـد اللَّه بن عمرو بن حزام انصاری پاسـخشان داد که بیاییـد در راه خـدا بجنگید، و یا اگر در راه خدا نمی‌جنگید لا اقل از جان و ناموس خود دفاع کنید.

قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالًا لَاتَّبَعْناکُمْ منافقان گفتند: اگر ما از جنگ علم و اطلاع می‌داشتیم به دنبال شما می‌آمدیم. عبد اللَّه بن عمرو در پاسخ آنان گفت: خداوند ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۷

شما را از خود دور گرداند، او ما را از شما بی‌نیاز خواهد کرد.

هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِیمـانِ منافقان با این گفتار و کردار از ایمانی که به آنها گمان می‌رفت دور افتادنـد و به کفر نزدیک شدند و گفته‌اند: کمک و یاری آنان به کفر نزدیکتر از یاری آنان به مؤمنان است زیرا کم کردن از سیاهی لشکر مسلمانان موجب تقویت مشرکان می‌شود.

یَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ مـا لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ به زبـان از ایمـان و آنچه آنهـا را به پیامبر نزدیک می‌کنـد سـخن می گوینـد ولی در دل به آن اعتقادی ندارنـد، زیرا کفر در دلهای آنها جا گرفته، و مقصود این است که ایمان در لفظ و سـخن آنهاست و از وجود آن در دلشان خبری نیست.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ و خداوند به آنچه از نفاق در دل پنهان می‌دارند، آگاه

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۶۸] ... ص: ۵۱۷

اشاره

الَّذِینَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱۶۸)

ترجمه ... ص: ۵۱۷

(منافقان) آنها هسـتند که به برادران خود گفتنـد- در حالی که از حمایت آنها دست کشـیده بودند- اگر آنها از ما پیروی می کردند کشـته نمی‌شدند. بگو (مگر شما می‌توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید) پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گویید. (۱۶۸)

تفسیر: ... ص: ۵۱۷

در این که «الّذین» چه محلی از اعراب دارد سه احتمال وجود دارد:

۱- می‌توان گفت محلّا منصوب است، بنا بر این که مفعول فعل «ذم» و یا بدل از الّذین نافقوا باشد.

۲- در محل رفع است، بنا بر این که تقدیر آیه هم الذین قالوا باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۸

۳- در محلّ جرّ است، بنا بر این که «بدل» از ضمیر در أفواههم باشد.

لِإِخْوانِهِمْ برای برادران خود از قبیل منافقانی که در جنگ احد کشته شدند، و یا منظور برادران نسبی آنهاست.

وَ قَعَدُوا این جمله در موضع حال است، یعنی از جنگ باز ایستادند.

لَوْ أَطاعُونا اگر برادران ما در آنچه به آنها امر کردیم، یعنی در بازماندن از جنگ از ما اطاعت می‌کردند ما قتلوا کشته نمی‌شدند چنان که ما کشته نشدیم.

قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ بگو مرگ را از خودتان دفع کنید. إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ اگر در این گفتار خود راستگویید، زیرا شما اگر قتل را که یکی از اسباب مرگ است، از خود دفع کنید، قادر به دفع سایر اسباب آن نخواهید بود. روایت شده است: روزی که منافقان این سخن را گفتند هفتاد نفر آنان هلاک شدند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱] ... ص: ۵۱۸

اشاره

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ (۱۶۹) فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۱۷۰) یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۷۱)

ترجمه ... ص: ۵۱۸

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند (۱۶۹)

آنها به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند و به خاطر کسانی (مجاهدانی) که بعد از آنها به آنان ملحق نشدند (نیز) خوشوقتند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند که) نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت (۱۷۰)

و (نیز) از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان) خوشحال و مسرور می‌شوند و (می‌بینند که) خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند. (۱۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۹

تفسیر: ... ص: ۵۱۹

آیه خطاب به رسول خدا (ص) و یا هر مخاطبی است. تَحْسَبَنَّ به فتح سین و «قتّلوا» به تشدید نیز قرائت شده است.
فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی در جهاد و در راه یاری دین خدا.
بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ بلکه آنان زنده‌اند و مانند سایر زندگان روزی داده می‌شوند، می‌خورند و می‌آشامند.
فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ آنها از این که توفیق شهادت [در راه خدا] و کرامت و وسیله سعادت نصیبشان شده است، مسرورند.
وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ و به برادران مجاهد خود که کشته نشده‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند.
مِنْ خَلْفِهِمْ منظور کسانی هستند که پشت سر آنانند و هنوز در دنیا باقی مانده‌اند، و گفته‌اند: لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ یعنی کسانی که مقام و منزلت و فضل شهیدان را درک نکرده‌اند.
أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ بدل از «الذین» و معنایش این است که شهیدان به واسطه آشکار شدن حال مؤمنانی که آنها را در دنیا ترک گفته‌اند بشارت می‌دهند که در روز قیامت در حال ایمن بودن از عذاب برانگیخته می‌شوند، یعنی خداوند شهیدان را به این امر بشارت داده و آنها این بشارت را به مؤمنان می‌دهند.
يَسْتَبْشِرُونَ تکرار شده است تا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ که تفسیر جمله أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ است متعلّق به آن باشد.
وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ «أن» به فتح همزه قرائت شده است بنا بر این که عطف بر «بنعمهٔ» و «فضله» باشد [زیرا «بنعمهٔ» در موضع حال است و «مفعول به» نیز می‌تواند باشد]، و به کسر [إن] نیز قرائت شده بنا بر این که مبتدا وجمله معترضه باشد، و این قرائت از کسایی است. این جمله دلالت دارد بر این که ثواب و پاداش یک حق است و خدا هرگز آن را ضایع نخواهد کرد از این رو خداوند ضایع نکردن را به خود نسبت داده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] ... ص: ۵۲۰

اشاره

الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّما ذلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)

ترجمه ... ص: ۵۲۰

آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را پس از آن همه جراحاتی که به آنها رسید اجابت کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود که به سوی میدان حمراء الاسد حرکت نمودند) از میان آنها برای کسانی که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی خواهد بود (۱۷۲)
اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنها گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید، امّا آنها ایمانشان زیادتر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ماست (۱۷۳)
به همین جهت آنها (از میدان) با نعمت و فضل پروردگار بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنها نرسید و از فرمان خدا پیروی کردند، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است (۱۷۴)
این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند از آنها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان

دارید. (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۱

تفسیر: ... ص: ۵۲۱

اشاره

الَّذِینَ اسْتَجابُوا در اعراب این جمله چند احتمال وجود دارد:

۱- مبتدا و «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا» خبر آن باشد.

۲- در موضع جرّ و صفت برای «مؤمنین» [در آیه قبل] بوده باشد.

۳- در موضع نصب باشد بنا بر مدح بودن [یا اضمار «أعنی»].

[شأن نزول] ... ص: ۵۲۱

چون ابو سفیان و همراهانش در پایان جنگ احد [و پس از پیروزی] به جانب مکّه بازگشتند هنگامی که به سرزمین «روحا» رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه [و نابود کردن باقیمانده مسلمانان] گرفتند. این خبر به پیامبر (ص) رسید فورا تصمیم گرفت قدرت و توان خود و یارانش را به آنها نشان دهد، از این رو یاران خود را به خروج از مدینه تشویق کرد و فرمود: تمام کسانی که روز گذشته در لشکر احد با ما بوده‌اند [برای شرکت در جنگ دیگری] از مدینه بیرون آیند، پیامبر با جماعتی از مسلمانان از مدینه خارج شدند تا این که به محلی به نام «حمراء الاسد» که در هشت میلی «۱» مدینه قرار داشت رسیدند و اردو زدند، این خبر به لشکر قریش رسید و به این ترتیب خداوند وحشت را در دل مشرکان انداخت و آنها به سوی مکه بازگشتند. آن گاه این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد.

و اما داستان آیه: الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ از این قرار است که:

ابو سفیان هنگامی که می‌خواست از احد به مکّه بازگردد گفت ای محمّد (ص) اگر مایل باشی وعده ما با شما موسم «بدر» سال آینده، پیامبر فرمود: «إن شاء اللّه» : و

۱-، در عربی «میل» به معنی مسافتی به اندازه یک چشم انداز در روی زمین یا چهار هزار ذراع گفته می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۲

چون سال بعد شد ابو سفیان با اهل مکّه بیرون شد و در حوالی ظهران «۱» فرود آمد، خدای سبحان هراسی در دل وی افکند و به فکرش رسید که بازگردد، سپس نعیم بن مسعود اشجعی را که برای عمره آمده بود، ملاقات کرد و به او گفت: من با محمّد (ص) وعده گذارده‌ام که در موسم بدر با یکدیگر برخورد کنیم ولی اکنون سال خشکی است، و من از جنگ منصرف شده‌ام و از تو می‌خواهم که وارد مدینه شوی و پیامبر و یارانش را از جنگ با ما بازداری من ۱۰ شتر به تو پاداش خواهم داد.

چون نعیم وارد مدینه شد دید مسلمانان خود را برای جنگ تجهیز می‌کنند. به آنان گفت این تصمیم شما درست نیست، زیرا اهل مکّه به خانه‌ها و سرزمین شما آمده‌اند [سال گذشته] کسی از چنگ آنها رهایی نیافت، اکنون شما می‌خواهید از مدینه خارج شوید

و خود را با آنها كه براى رويارويى با شما در وعده‌گاه بدر جمع شده‌اند درگير كنيد؟! به خدا سوگند كسى از شما سالم باقى نخواهد ماند.

پيامبر (ص) فرمود: به خدا سوگند اگر تنها هم باشم به قرارگاه جنگ خواهم رفت [و اكنون هر كس مى‌ترسد بماند و هر كس شجاع است آماده جنگ شود] آن گاه پيامبر همراه ۷۰ سوار در حالى كه مى‌گفتند: خداوند ما را كفايت مى‌كند و او بهترين وكيل است از مدينه خارج شدند تا به سرزمين بدر رسيدند و هشت شب در آن جا به انتظار ابو سفيان ماندند و در اين مدّت كالاهاى تجارتى را كه با خود داشتند فروخته و منافعى به دست آوردند و بدون آن كه با مشركان درگير شوند سالم و با سودى كه برده بودند به مدينه بازگشتند، ابو سفيان به مكه مراجعت كرد، و مردم مكّه لشكر او را «لشكر سويق» «۲» ناميدند و گفتند شما تنها براى نوشيدن سويق خارج شديد.

الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ منظور از «الناس» اوّل، نعيم بن مسعود است، زيرا او از جنس مردم است، و [هنگامى كه مردم را از جنگيدن با ابو سفيان

۱- اين شهر در شمال شبه جزيره عربستان واقع شده و اكنون يكى از بنادر مهم اين كشور است.- م.

۲- «سويق» به معناى آرد سبوس گرفته گندم و جو و نيز شراب مى‌باشد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۳

ترساند] چه بسا اين كه برخى از اهل مدينه با او همصدا شدند و بخشى از سخنانش را تأييد كردند.

مقصود از «الناس» دوّم ابو سفيان و ياران اوست. و در اين كه ضمير مستتر در «فزادهم» به چه چيز برمى‌گردد سه احتمال وجود دارد:

۱- به إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ كه مقول قول است برمى‌گردد.

۲- به مصدر «قالوا» [يعنى ماده قول] بر مى‌گردد.

۳- به «نعيم» بر مى‌گردد.

معناى حسبنا اللَّه اين است كه خدا ما را كفايت مى‌كند گفته مى‌شود. أحسبه الشى‌ء هر گاه چيزى او را كفايت كند.

وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يعنى خدا بهترين پروردگارى است كه به او توكّل مى‌شود.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ يعنى به سلامت و با سودى كه در تجارت عايدشان شده بود، از بدر بازگشتند.

إِنَّما ذلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ همانا ترساننده شما همان شيطان است و شيطنت او [نعيم بن مسعود] به اين است كه شما را از دوستان خود كه ابو سفيان و سپاه او باشند مى‌ترساند و گفته شده: منظور اين است كه شيطان كسانى را كه از خروج با پيامبر (ص) خوددارى كردند و در مدينه باقى ماندند و از دوستان اويند مى‌ترساند.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۷۶ تا ۱۷۷] ... ص: ۵۲۳

اشاره

وَ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷)

ترجمه ... ص: ۵۲۳

کسانی که در راه کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، تو را غمگین نسازند ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۴

زیرا آنها هرگز زیانی به خداوند نمی‌رسانند (بعلاوه) خدا می‌خواهد (آنها را به حال خود واگذارد و در نتیجه) بهره‌ای برای آنها در آخرت قرار ندهد، و برای آنها مجازات بزرگی است. (۱۷۶)

کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زیانی نمی‌رسانند و برای آنها مجازات دردناکی است. (۱۷۷)

تفسیر: ... ص: ۵۲۴

خدای سبحان در این آیه خطاب به رسولش می‌فرماید: کسانی که به سرعت در راه کفر قرار می‌گیرند، یعنی منافقانی که از آیین تو سرپیچی کرده‌اند، تو را غمگین نسازند زیرا آنها با پیشی گرفتن بر یکدیگر در کفر، جز به خودشان زیان نرسانند، و ضرر کفر تنها به خودشان برمی‌گردد. سپس بیان می‌کند که چگونه زیان کفر به خودشان بر می‌گردد و می‌فرماید:

يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ خدا می‌خواهد که آنها در آخرت بهره‌ای از پاداش نداشته باشند، و به جای ثواب، عذاب عظیم در انتظار آنهاست، ذکر اراده خداوند برای اشعار به این است که انگیزه عذاب کردن منافقان همان پیشی گرفتن آنان بر یکدیگر در راه کفر است و این انگیزه به قدری قوی است که ارحم الرّاحمین نیز اراده‌اش بر این است که به آنها رحم نکند.

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ منظور از این آیه یا منافقانند که ذکر آنها تکرار شده و یا عموم کفّار مراد است، ولی آیه اوّل فقط در مورد منافقان بود که سرپیچی کردند و از اسلام برگشتند.

شَيْئاً منصوب است بنا بر این که جانشین مصدر باشد. زیرا معنای «لن یضروا اللّه شیئا» این است که کفر آنان هیچ ضرری به خدا نمی‌رساند نه ضرر کلّی و نه جزئی.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۷۸] ... ص: ۵۲۴

اشاره

وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۱۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۵

ترجمه ... ص: ۵۲۵

آنها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصوّر نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم به سود آنهاست، ما به آنان مهلت می‌دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کننده‌ای برای آنها می‌باشد. (۱۷۸)

تفسیر: ... ص: ۵۲۵

کسانی که تحسبن با تاء، قرائت کرده‌اند، الذین کفروا را منصوب و أنما نملی لهم خیر را بدل از آن گرفته‌اند، یعنی گمان نکنید مهلت دادن ما به کسانی که کافر شده‌اند به نفع آنهاست.

«أن» با اسم و خبرش از دو مفعول نیابت می‌کند و می‌توان گفت مضاف حذف شده و تقدیر آیه: و لا تحسبن الذین کفروا أصحاب أن الإملاء خیر لانفسهم و یا و لا تحسبن حال الذین کفروا أن الإملاء خیر لأنفسهم است.

و کسانی که یحسبن با یاء، قرائت کرده‌اند، الَّذِینَ کَفَرُوا را مرفوع خوانده‌اند، و منظور از «إملاء» و مهلت دادن به کافران این است که خداوند امر آنها را به خودشان وا می‌گذارد و گفته‌اند: مقصود طولانی کردن عمر آنان است.

إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً «ما» در این جمله «کافّهٔ» [یعنی بازدارنده از عمل] است ولی «ما» در جمله اوّل مصدریّه می‌باشد. این جمله مستأنفه و علّت برای جمله قبل و سبب برای آن است یعنی علّت مهلت دادن به کفّار، زیاد شدن گناهانشان است و چون خداوند می‌داند [هر چه بر عمرشان افزوده شود] بر گناهان خود می‌افزایند پس گویی مهلت دادن به کفار بر سبیل مجاز سبب زیاد شدن گناه کفّار است.

وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ یعنی برای آنان عذابی است که در آتش دوزخ خوارشان می‌سازد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۷۹] ... ص: ۵۲۵

اشاره

ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَکُمْ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۱۷۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۶

ترجمه ... ص: ۴۲۶

ممکن نبود که خداوند مؤمنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد، مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد، و (نیز) ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار نهان آگاه سازد (تا مؤمنان را از منافقان باز شناسید، زیرا این بر خلاف سنت الهی است) ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد بر می‌گزیند. پس (اکنون که این جهان بوته آزمایش پاک و ناپاک است) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید پاداش بزرگی برای شماست. (۱۷۹)

تفسیر: ... ص: ۵۲۶

«لام» در «لِیَذَرَ» برای تأکید نفی و معنای آیه این است که خداوند مؤمنان را رها نخواهد کرد، علی ما أنتم علیه بر آنچه شما بدان اعتقاد دارید که عبارت است از آمیخته بودن مؤمن خالص با منافق، حتی یمیز تا منافق را از مؤمن مخلص جدا و متمایز گرداند.

«یمیز» از ریشه «مزته فانماز» «آن را جدا کردم، پس جدا شد» است، و «یمیز» نیز قرائت شده است، از «میزته فتمیز»، یعنی خداوند با نزول وحی بر پیامبر خود و آگاه کردن او از حال شما دو گروه مؤمن و منافق را از یکدیگر جدا می‌سازد.

وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ و هیچ گاه خداوند اسرار پنهانی و علم غیب را در اختیار شما نخواهد گذاشت. پس هنگامی که پیامبر (ص) شما را از نفاق یک فرد با خبر می‌سازد، گمان نکنید که او خود بر آنچه در دل مردم می‌باشد، آگاه است بلکه خداوند با فرستادن وحی از غیب به پیامبر (ص) خبر می‌دهد و به او می‌گوید این شخص منافق و آن دیگری مؤمن خالص است پس علم و آگاهی پیامبر از اسرار پنهان از این روست که خداوند او را از غیب مطّلع می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۷

و می‌توان گفت مقصود از تمیز دادن منافق از مؤمن این است که خداوند آنها را به کارهای سخت و پر مشقّت همچون بذل جان

در جهاد و انفاق مال در راه خدا و مانند آن که موجب ظاهر شدن حال مردم است مکلّف می‌سازد و به این ترتیب برخی از شما از طریق راهنمایی جستن، از آنچه در باطن دیگران است آگاه می‌شوند. و خداوند هیچ یک از شما را بر غیب خود و بر اسرار پنهان شده در دل مردم آگاه نمی‌سازد.

وَ لکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ و خداوند هر یک از پیامبران خود را که بخواهد بر می‌گزیند و او را از برخی از اخبار غیبی آگاه می‌سازد.

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ پس منزلت خدا را به طور کامل در نظر بگیرید و به او و پیامبرانش ایمان آورید، و بدانید که فرستادگان او بندگانی هستند که تنها برای [ابلاغ] رسالت برگزیده شده‌اند و جز آنچه خداوند به آنان آموخته است نمی‌دانند، و تنها از غیبی که خدا آنان را آگاه ساخته خبر می‌دهند.

و گفته شده: مشرکان گفتند: اگر محمّد (ص) راست می‌گوید که فرستاده خداست، به ما خبر دهد چه کسی مؤمن و چه کسی کافر است، آن گاه این آیه نازل شد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۸۰] ... ص: ۵۲۷

اشاره

وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۸۰)

ترجمه ... ص: ۵۲۷

آنها که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند برای آنها خیر است، بلکه برای آنها شر است بزودی در روز قیامت آنچه را درباره آن بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن آنها می‌افکنند و میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۸

تفسیر: ... ص: ۵۲۸

کسانی که «لا تحسبن»، با تاء قرائت کرده‌اند، مضاف محذوفی را در تقدیر گرفته‌اند، یعنی تقدیر آیه این است: «و لا تحسبن بخل الذین یبخلون هو خیر لهم».

همچنین طبق قرائت کسانی که «یحسبن» را با یاء قرائت کرده‌اند و فاعل آن را ضمیری قرار داده‌اند که به «رسول اللَّه» یا به «احد» [کسی] بر می‌گردد. و کسانی که الذین یبخلون را فاعل «یحسبن» قرار داده‌اند، از نظر آنان مفعول اوّل حذف شده و تقدیر آیه چنین است: و لا یحسبن الذین یبخلون بخلهم هو خیرا لهم و چون «یبخلون» بر آن دلالت داشته، حذف شده است.

«هو» ضمیر فصل و سیطوقون تفسیر هو شر لهم است، یعنی مالهایی که از بخشش آن بخل کردند، همچون حلقه‌ای وبال گردنشان خواهد شد، و هر گاه شخص کاری کند که بر انجام آن مذمّت شود، عرب در ضرب المثلی می‌گوید:

تقلّدها طوق الحمامة [یعنی قلاده ملامت همچون طوق کبوتری به گردنش افتاده است] روایت شده است که این آیه درباره کسانی

است که زکات نمی‌دهند.

وَ لِلَّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یعنی آنچه از مال و ثروت و جز آن که در آسمان و زمین وجود دارد و مردم آن را به ارث می‌گذارند، ملک خداوند است. پس چرا از انفاق آنچه ملک خداست در راه او بخل می‌ورزند؟! وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ برای التفات [از غیبت به خطاب] و بلیغتر بودن آیه در دلالت بر تهدید و وعده عذاب با «تاء» قرائت شده است، ولی با توجّه به ظاهر آیه [باید] «یعملون» با یاء قرائت شود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳] ... ص: ۵۲۸

اشاره

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِياءُ سَنَكْتُبُ ما قالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۸۲) الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنا بِقُرْبانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّناتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۹

ترجمه ... ص: ۵۲۹

«خداوند سخن آنها را که گفتند خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم، شنید.

آنچه را آنها گفتند خواهیم نوشت و (همچنین) به قتل رسانیدن پیامبران را بنا حق (می‌نویسیم) و به آنها می‌گوییم بچشید عذاب سوزان را (۱۸۱)

اینها به خاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده و خداوند به بندگان (خود) ستم نمی‌کند (۱۸۲)

(اینها) همانها (هستند) که گفتند خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد) قربانی بیاورد که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد! بگو پیامبرانی پیش از من دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟! (۱۸۳)

تفسیر: ... ص: ۵۲۹

یهود هنگامی این سخن را [که خدا فقیر است و ما غنی و بی‌نیاز] بر زبان آورد که آیه: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً «کیست که به خدا قرض نیکویی دهد» (بقره/ ۲۴۵) را شنیدند و این سخن را یا از روی اعتقاد گفتند و یا از روی عناد و ریشخند. و در هر صورت چنین سخنی جز از کسی که کفر او آشکار است صادر نمی‌شود. و معنای «سَمِعَ اللَّهُ این است که سخن آنان بر خداوند پوشیده نبود، و کیفر و عذابی برای گوینده آن مهیّا ساخته است.

سَنَكْتُبُ ما قالُوا یعنی آنچه گفتند در نامه‌هایی نوشته و نگهداری می‌کنیم و یا معنایش این است که آنچه گفتند، نزد خود ثبت می‌کنیم تا فراموش نکنیم، و ثبت و بایگانی آن را از یاد نخواهیم برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۰

وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِياءَ این جمله عطف بر «ما قالوا» است و برای اعلان این مطلب است که گناه این سخن نظیر گناه کشتن پیامبران بزرگ

است و به زبان آوردن آن نخستین گناهی نیست که یهود مرتکب شده است، و البتّه از کسانی که اقدام به قتل پیامبران کردند، بعید نیست که جرأت گفتن چنین سخنی را داشته باشند.

وَ نَقُولُ ذُوقُوا یعنی از آنان [یهود] انتقام خواهیم گرفت، آن گاه که در قیامت به آنان بگوییم: ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ بچشید آتش سوزان را.

«ذلک» اشاره است به آنچه پیش از این درباره عقاب آنان بیان شد.

بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ به واسطه اعمالی که انجام داده بودید. و ذکر «أیدی» برای این است که بیشتر اعمال انسان با دست انجام می‌شود و از باب تغلیب انجام هر کاری به دست نسبت داده شده است.

وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ بر ما قدمت أیدیکم عطف شده، زیرا معنایش این است که خداوند نسبت به آنان عادل است و به اندازه استحقاقشان آنها را مجازات می‌کند.

الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَیْنا یعنی آنان که به پیامبر خود گفتند: خداوند در تورات به ما دستور داده و سفارش کرده است که هیچ پیامبری را تصدیق نکنیم تا معجزه مخصوصی برای ما بیاورد، و قربانی را به ما بنمایاند که آتشی (صاعقه‌ای) از آسمان فرود آید و آن را بخورد [بسوزاند] قُلْ قَدْ جاءَکُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی بِالْبَیِّناتِ ای محمّد به یهود بگو برای اجداد و نیاکان شما پیامبرانی با دلایل و معجزات فراوان آمدند، و دارای همین معجزه‌ای که پیشنهاد کردید بودند. فلم قتلتموهم پس چرا آنان را به قتل رساندید؟! منظور زکریا و یحیی و همه پیامبرانی است که یهود آنها را کشتند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۴ تا ۱۸۵] ... ص: ۵۳۰

اشاره

فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ جاؤُ بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْکِتابِ الْمُنِیرِ (۱۸۴) کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۱

ترجمه ... ص: ۵۳۱

پس اگر (این بهانه جویان) تو را تکذیب کنند (چیز تازه‌ای نیست) رسولان پیش از تو را (نیز) تکذیب کردند، همانها که دلایل آشکار و نوشته‌های متین و محکم و کتاب روشنی بخش آورده بودند. (۱۸۴)

هر کس مرگ را می‌چشد، و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. پس آنها که از تحت جاذبه آتش (دوزخ) دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافته و به سعادت نایل شده‌اند، و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست. (۱۸۵)

تفسیر: ... ص: ۵۳۱

در این آیه خداوند، پیامبر خود را دلداری می‌دهد که اگر کفّار سخنان تو را نپذیرفتند نگران نباش، زیرا تو نخستین پیامبری نیستی که تکذیب می‌شوی آنها پیامبران پیش از تو را نیز که معجزات آشکاری با خود آورده بودند، تکذیب کردند.

«زبر» جمع «زبور» به معنای کتابی است که محتوی پند و اندرز و نصیحت باشد.
وَ الْكِتابِ الْمُنِيرِ منظور از «کتاب منیر» «تورات» و «انجیل» است.
كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ یعنی هر کس خواه ناخواه روزی مرگ به سراغ او می‌آید و گویی مرگ را چشیده است.
وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ یعنی تمام اجر و پاداش شما بلافاصله پس از مرگتان به شما داده نمی‌شود، بلکه در روزی که از قبرهایتان برخیزید آن را به طور کامل دریافت خواهید کرد، و منظور این است که زمان دادن پاداش کامل آن روز است.
فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ یعنی آن کس که از آتش جهنّم دور شود.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۲
وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ و داخل بهشت شود نجات یافته و به پیروزی مطلق و همه جانبه‌ای رسیده است، و برتر و بالاتر از نجات از خشم پروردگار و آتش جهنّم و رسیدن به خشنودی خداوند و نعمتهای بهشت نجاتی متصوّر نیست.
وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ زندگانی دنیا و لذّتها و شهوات آن نیست مگر متاعی فریبنده که حقیقتی برای آن وجود ندارد. متاع دنیا، متاعی است پست که طلب کننده آن فریب می‌خورد، تا این که آن را می‌خرد و آن گاه پستی و بی‌ارزشی آن بر او آشکار می‌شود و [در حقیقت] این شیطان است که فریب دهنده مردم است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۸۶] ... ص: ۵۳۲

اشاره

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶)

ترجمه ... ص: ۵۳۲

به طور مسلّم در اموال و نفوس خود آزمایش می‌شوید و از آنها که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شدند (یعنی یهود و همچنین) از آنها که راه شرک پیش گرفتند سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید (شایسته‌تر است)، زیرا اینها از کارهای محکم و قابل اطمینان است. (۱۸۶)

تفسیر: ... ص: ۵۳۲

این آیه خطاب به مؤمنان است و آنان از این رو مورد خطاب واقع شده‌اند تا خود را در برابر اذیت و آزارها و سختیهایی که خواهند دید مهیا سازند و صبر و بردباری پیشه کنند.
منظور از آزمایش در اموال، انفاق آن در راه خیر و نیز آفتهایی است که در آن پدید می‌آید و مقصود از امتحان شدن در مورد جان کشته و مجروح و یا اسیر شدن و وارد شدن انواع بلاها بر آن و نیز زخم زبانها و اذیت و آزارهایی است که در راه پیروی از دین اسلام از اهل کتاب [یهود] می‌شنوند و به خاطر ایمانشان مورد سرزنش آنان قرار می‌گیرند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۳
فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ همانا بردباری و پرهیزگاری از اموری است که تصمیم بر آن واجب است، و یا منظور این است که این

آزمایش از امور ثابتی است که خداوند تصمیم بر انجام آن گرفته است. پس شما ناگزیر باید صبر و استقامت و تقوا را پیشه کنید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۸۷] ... ص: ۵۳۳

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

ترجمه ... ص: ۵۳۳

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که حتما آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید، امّا آنها که آن را پشت سر افکندند، و به بهای کمی مبادله کردند، چه بد متاعی خریدند؟ (۱۸۷)

تفسیر: ... ص: ۵۳۳

ضمیر در «لتبیننه» به «الکتاب» بر می‌گردد. خدای سبحان در این آیه بر واجب بودن اظهار [حقایق] کتاب آسمانی و اجتناب از کتمان آن تأکید کرده است.

چنان که هر گاه از شخصی پیمان گرفته شود برای تأکید بیشتر به او گفته می‌شود:

«و اللَّه لتفعلن یعنی تو را به خدا سوگند باید به پیمان خود عمل کنی» فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ پیمان را پشت سر نهادند در حالی که به آنان تأکید و سفارش شده بود که به آن عمل کنند، ولی آنها پیمان را رعایت نکرده به آن توجه ننمودند.

وراء ظهورهم کنایه است از بی‌توجهی یهود و عمل نکردن به عهد و پیمانی که خداوند از آنان گرفته بود چنان که به عکس اگر انسان برنامه‌ای را پی در پی دنبال کند و همواره مورد توجهش باشد، گفته می‌شود: «جعله نصب عینه» یعنی آن را نصب العین خویش قرار داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۴

آیه دلالت بر این دارد که اظهار حق بر علما و دانشمندان واجب است و نباید آن را به خاطر جلب منفعت و یا بخل ورزیدن در تعلیم دانش خود به دیگران و یا به منظور خرسند ساختن فردی ستمگر و جز اینها، کتمان کنند. و در حدیث [از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده] است که: «هر کس دانشی را از آنها که اهل آن هستند- و نیاز به آن دارند- کتمان کند خداوند در روز رستاخیز لگامی از آتش به دهان او می‌زند» «۱» .

از علی (ع) نقل شده که گوید: «خداوند پیش از آن که از افراد نادان پیمان بگیرد که دنبال علم و دانش بروند، از علما و دانشمندان پیمان گرفته است که به دیگران علم بیاموزند» «۲» .

این آیه بر دو وجه قرائت شده است ۱- «لیبیننه» و «لا یکتمونه» با یای غیبت، زیرا یهود [هنگام نزول آیه در محضر پیامبر (ص)] حضور نداشتند.

۲- «لتبیننه» و «لا تکتمونه» با تای خطاب، بنا بر این که آنان بر سبیل حکایت مخاطب واقع شده‌اند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۸۸] ... ص: ۵۳۴

اشاره

لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَفْرَحُونَ بِما أَتَوْا وَ یُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۸۸)

ترجمه ... ص: ۵۳۴

گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) بر کنارند، (بلکه) برای آنها عذاب دردناکی است. (۱۸۸)

-۱

قال رسول اللّه (ص): «من کتم علما عن أهله ألجم یوم القیمة بلجام من نار» .

[...] -۲

عن علیّ (ع): «ما أخذ اللّه علی أهل الجهل أن یتعلموا حتّی أخذ علی أهل العلم أن یعلموا» .

(نهج البلاغة فیض، حکمت ۴۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۵

تفسیر: ... ص: ۵۳۵

لا تَحْسَبَنَّ خطاب به رسول خدا (ص) است، یعنی ای پیامبر گمان مبر.

الَّذِینَ یَفْرَحُونَ مفعول اوّل [برای حسب] و «بمفازة» مفعول دوّم آن است، و جمله فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ برای تأکید آمده و تقدیر آیه:

لا تحسبنهم ... فلا تحسبنهم فائزین است.

لا یحسبنّ با «یا» و فتحه «با» و فلا تحسبنهم به ضمه «با»، با «تا» و «یا» هر دو قرائت شده است. در قرائت با «تاء» مخاطب مؤمنانند، بنا بر این که فعلی که فاعل آن «الَّذِینَ یَفْرَحُونَ» است با مفعول اوّلش محذوف و تقدیر آیه چنین باشد:

لا یحسبنهم الذین یفرحون بمفازة فلا تحسبنهم أیها المؤمنون.

بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ (و گمان نبرید) که آنها نجات یافته از عذاب باشند قرائت با یا (فلا یحسبنهم) بنا بر تأکید است.

بِما أَتَوْا یعنی به آنچه انجام دادند و گفته شده معنایش این است که یهود که از کتمان اوصاف رسول خدا (ص) و نبوّت او خوشحال می‌باشند گمان نکنند [که از عذاب نجات می‌یابند].

وَ یُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا و دوست دارند در برابر پیروی نکردن آنان از آیین ابراهیم ستایش شوند. و می‌توان گفت این آیه شامل همه کسانی می‌شود که کار نیکی انجام داده و به آن مغرور هستند و دوست دارند در مقابل انجام آن و نیز به خاطر پارسایی و مقام بندگی و دیگر صفاتی که در آنها نیست مردم از آنان ستایش به عمل آورند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۴] ... ص: ۵۳۵

اشاره

وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۸۹) إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ

لِأُولِی الْأَلْبابِ (۱۹۰) الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ (۱۹۲) رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ (۱۹۳)
رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ (۱۹۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۶

ترجمه ... ص: ۵۳۶

و حکومت آسمانها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست (۱۸۹)
مسلّما در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است (۱۹۰)
همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده‌ای، منزّهی تو، ما را از عذاب آتش نگه‌دار (۱۹۱)
پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و این چنین افراد ستمگر یاوری ندارند (۱۹۲)
پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می‌کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، (اکنون که چنین است) پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران (۱۹۳)
پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی، به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچ گاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی. (۱۹۴)

تفسیر: ... ص: ۵۳۶

وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خداوند مالک و صاحب اختیار امور کسانی است که در آسمان و زمین هستند و او بر عذاب کردن آنان تواناست.
لَآیاتٍ یعنی دلایل روشنی بر یگانگی خدا و قدرت عظیم و حکمت درخشان اوست.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۷
لِأُولِی الْأَلْبابِ برای خردمندان. الذین آنان که با نظر استدلال به خلقت آسمان و زمین و آمد و شد شب و روز می‌نگرند آنها را همراه با عوارض نوپدیدی می‌یابند که از آنها جدا نمی‌شود و آنچه از شیء نو پدید جدا نشود خود نوپدید است، و هر گاه آسمان و زمین نوپدید باشند ناگزیر پدید آورنده و ایجاد کننده‌ای دارد، زیرا موجود بودن آن دلیل بر این است که ایجاد کننده‌ای توانا دارد. و نو آفرینیهای موجود در آسمان و زمین و اموری که در کمال نظم جریان دارد دلالت می‌کند که پدید آورنده آن دانایی قدیم و ازلی است، زیرا اگر او خود حادث بود و ازلی نبود، نیاز به محدث و پدید آورنده دیگری داشت و [همچنین دیگری نیز نیازمند به پدید آورنده بود که] در نهایت به تسلسل می‌انجامید [و تسلسل هم باطل است].
الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ آنان که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که در بستر بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند.
وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ و در نوآوریهای آفرینش آسمان و زمین و تدابیر به عمل آمده در آن دو که عقول از درک

کردن برخی از شگفتیهای خلقت آنها عاجز است، می‌اندیشند. و در حدیث آمده است که: عبادتی همچون تفکّر نیست «۱» .

رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا این جمله در موضع حال است و منظور بیان گفته آنهاست، و معنای آیه این است که آنها در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند در حالی که می‌گویند پروردگارا این همه مخلوقات را بیهوده و بدون حکمت نیافریده‌ای، بلکه به انگیزه این حکمت بزرگ آنها را آفریده‌ای که محل سکونت مخلوقات و دلایلی باشند برای کسانی که ملزم به شناخت تو شده‌اند.

-۱

لا عبادة کالتفکّر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۸

سُبْحانَکَ یعنی منزه و پاکی از این که آنچه را روا نیست انجام دهی [یعنی آسمان و زمین را بیهوده آفریده باشی].

فَقِنا عَذابَ النَّارِ پس به لطف و توفیق خود ما را از عذاب نگه‌دار.

کلمه «هذا» اشاره است به «خلق» که به معنای «مخلوق» می‌باشد، گویی خداوند فرموده: و یتفکرون فی مخلوق السموات و الأرض یعنی در مورد آنچه خداوند در آنها آفریده، می‌اندیشند. و می‌توان گفت اشاره است به السموات و الأرض، زیرا بر آنها نیز مخلوق صدق می‌کند. و گویی منظور این است که پروردگارا، تو این آفریده عجیب را بیهوده نیافریده‌ای.

همچنین می‌توان گفت «باطلا»، حال از «هذا» است و «سبحانک» منزه دانستن خداوند است از این که چیزی را بیهوده و بدون حکمت بیافریند.

رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ در معنی این جمله چند قول است:

۱- یعنی خدایا هر کس را به آتش افکنی در خواری او چیزی را فروگذار نکرده‌ای. این جمله نظیر، فَقَدْ فازَ «کسی که داخل بهشت شد نجات یافت» (آل عمران/ ۱۸۵) و از ماده «خزی» به معنای ذلّت و خواری است.

۲- مشتقّ از «خزی» ای است که به معنای استحیاء است یعنی او را در جایی قرار داده‌ای که شرم آور است.

وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ لام اشاره است به «مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ» یعنی، برای ستمگرانی که تو در آتش می‌افکنی هیچ یاوری نیست تا عذاب خدا را از آنان دفع کند.

رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ در این آیه منادیا مفعول واقع شده است، زیرا با جمله ینادی للایمان که در حقیقت مسموع است توصیف شده است، لام در «للایمان» به معنای «إلی» است یعنی بار خدایا ما ندای دعوت کننده‌ای را شنیدیم که به سوی ایمان دعوت می‌کرد.

گفته می‌شود: ناداه لکذا و إلی کذا و دعاه له و إلیه و نظیر اینهاست، هداه للطریق و إلیه یعنی راه را به او نشان داد، و او را به راه هدایت کرد. منظور از منادی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۹

رسول خدا (ص) است.

أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ تقدیر آن آمنوا یا بأن آمنوا بربکم است.

فَآمَنَّا یعنی ما دعوت کننده را در آنچه به سوی آن دعوت می‌کرد، تصدیق کردیم و به او پاسخ مثبت دادیم.

رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا در این جمله قرآن میان طلب آمرزش و در خواست پوشاندن گناهان جمع کرده است، زیرا پوشاندن گناه گاهی به وسیله توبه و بازگشت به خدا و آمرزش است و گاهی بدون توبه خداوند گناه انسان را می‌پوشاند.

مَعَ الْأَبْرارِ در موضع حال است، یعنی ما را از جمله خوبان بشمار و تنها با آنان محشورمان گردان «ابرار» جمع «بر» یا «بار» است.

وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ علی رسلک متعلّق به «وعد» است یعنی (می‌گویند) خدایا آنچه را در برابر تصدیق پیامبرانت وعده دادی به ما عنایت فرما و گفته‌اند: معنایش این است که آنچه را به زبان پیامبران خود وعده دادی به ما عطا فرما و می‌توان گفت، «علی رسلک» متعلّق به کلمه محذوفی است و تقدیر آیه:

وعدتنا منزلا علی رسلک است. وعده‌ای که خداوند به آنان داده بود، پاداش اخروی یا پیروزی و غلبه بر دشمنان بود. و از پیامبر (ص) نقل شده که چون آیات فوق نازل شد، فرمود: «وای بر کسی که این آیات را خوب بخواند و در آنها نیندیشد» «۱» . و از امام صادق (ع) نیز روایت شده که فرمود: «کسی که چیزی او را غمگین ساخته [اگر] پنج بار بگوید: «ربنا» خداوند او را از آنچه بیم دارد رهایی بخشیده و خواسته‌اش را عطا می‌کند» «۲» . آن گاه این آیات را قرائت فرمود.

۱- و

عن النّبی- ص- لما نزلت هذه الآیات قال: ویل لمن لاکها بین فکّیه و لم یتأمل ما فیها.

۲- و

روی عن الصّادق (ع) انّه قال: من حزنه أمر فقال خمس مرّات «ربنا» أنجاه اللَّه مما یخاف و أعطاه ما أراد» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۹۵] ... ص: ۵۴۰

اشاره

فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ (۱۹۵)

ترجمه ... ص: ۵۴۰

خداوند در خواست آنها (صاحبان خرد که در خواستهایشان در آیات سابق گذشت) را پذیرفت (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، خواه زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد. شما همگی همنوعید و از جنس یکدیگر، آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، سوگند یاد می‌کنم که گناهان آنها را می‌بخشم و آنها را در بهشتهایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند، و بهترین پاداشها نزد پروردگار است. (۱۹۵)

تفسیر: ... ص: ۵۴۰

اشاره

«استجابه» و «استجاب له» هر دو وجه گفته می‌شود، أَنِّی لا أُضِیعُ یعنی باطل نمی‌کنم عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ عمل هیچ عمل کننده‌ای از

شما را. و جمله مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثى توضیح برای شخص عمل کننده است.

بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی مردان و زنان شما همه از یک تبار و سرچشمه‌اند.

شما به خاطر شدّت ارتباط و یگانگی‌تان هر یک از تبار دیگری هستید. و گفته‌اند:

منظور از این جمله همبستگی و رابطه اسلامی است.

[شأن نزول] ... ص: ۵۴۰

روایت شده که امّ سلمه [یکی از همسران رسول خدا] خدمت پیامبر (ص) عرض کرد: خداوند در قرآن از [جهاد و] هجرت مردان نام می‌برد، ولی از زنان

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۱

[مهاجر] نامی برده نمی‌شود، آن گاه این آیه نازل شد.

فَالَّذِینَ هاجَرُوا آنان که از خانه و وطن خود هجرت کردند و برای حفظ دینشان از محل فتنه و آشوب به سوی خدا رفته و به او پناه بردند.

وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ و از شهر و دیار خویش که در آن متولّد شده و رشد کرده‌اند بیرون رانده شدند.

وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی و در راه دین من آزار دیده‌اند.

وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا و با مشرکان جنگیدند و به شهادت رسیده‌اند. «و قتلوا و قاتلوا» نیز قرائت شده است، زیرا جایز است معطوف به «واو» در معنا مقدّم باشد، هر چند در لفظ مؤخّر است. و می‌توان گفت منظور این است که هر چند تعدادی از افرادشان کشته شدند، آنها به جنگ ادامه داده و سست نشدند.

«ثوابا» در موضع مصدر و برای تأکید و به معنای «إثابة من عند اللَّه» است، زیرا جمله «لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ» به معنای «لأثیبنهم» است، یعنی من به آنان پاداش خواهم داد.

عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ مثال است، یعنی پاداش الهی، پاداشی مختصّ خود اوست و از قدرت و فضلش سرچشمه می‌گیرد، به گونه‌ای که هیچ کس جز او قادر به اعطای چنین پاداشی نیست چنان که شخصی می‌گوید: عندی ما ترید، و منظورش این است که آنچه مخاطب وی می‌خواهد اختصاص به او دارد و در تملّک اوست، هر چند در آن هنگام خواسته و مطلوب وی در نزدش نباشد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۹۶ تا ۱۹۸] ... ص: ۵۴۱

اشاره

لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ (۱۹۶) مَتاعٌ قَلِیلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۹۷) لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ (۱۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۲

ترجمه ... ص: ۵۴۲

رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها تو را نفریبد (۱۹۶)

این متاع ناچیزی است و سپس جایگاهشان دوزخ، و چه بد جایگاهی است (۱۹۷)

ولی آنها که (ایمان دارند و) از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آنها باغهایی از بهشت است، که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد، و همیشه در آن خواهند بود. این نخستین پذیرایی است که از خداوند به آنها می‌رسد، و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است. (۱۹۸)

تفسیر: ... ص: ۵۴۲

آیه خطاب به رسول خدا (ص) یا عموم مسلمانان است، یعنی ای پیامبر به وسعت روزی کافران و رسیدن به آرزوهایشان و برخوردار بودن آنان از بهره‌های مادی دنیا، و نیز به تجارت و رفت و آمدشان در شهرها نگاه نکن.

نهی (لا یَغُرَّنَّکَ) در لفظ مربوط به «تقلب» و در معنا متوجّه مخاطب است.

در این آیه سبب، جایگزین مسبّب شده است زیرا وضع مالی و رفاهی کافران اگر مخاطب را بفریبد پس او فریب خورده است، از این رو از سبب [که فریبنده است] نهی شده تا از مسبّب جلوگیری شود.

مَتاعٌ قَلِیلٌ خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش این است: تقلبهم متاع قلیل و در معنای این جمله چند احتمال وجود دارد:

۱- سفر و تجارت و درآمدهای مادی آنها در برابر آنچه از نعمتهای اخروی از آنان فوت شده، اندک است.

۲- متاع آنها در برابر ثواب و پاداشی که خداوند برای مؤمنان مهیّا ساخته ناچیز است.

۳- منظور این است که متاع آنها به علّت نابود شدن و زود گذر بودن آن، در واقع اندك و ناچیز است.

وَ بِئْسَ الْمِهادُ و بد جایگاهی است آن جایی که برای خود مهیّا ساخته‌اند.

«نزل» در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی از میهمان آماده ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۳

می‌شود، از قبیل گرامی داشتن، نیکی کردن به او و ...، «نزلا» حال از «جنّات» و منصوب است به دلیل اختصاص داشتن آن به وصف، و می‌توان گفت به معنای مصدر و برای تأکید است، و گویی گفته شده است: رزقا یا عطاء من عند اللَّه.

وَ ما عِنْدَ اللَّهِ و آنچه از ثواب و نعمت که نزد خداست، «خیر للأبرار» بهتر است برای نیکان از آنچه فاجران از راه سیر و سفر و تجارت کسب می‌کنند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۰] ... ص: ۵۴۳

اشاره

وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ خاشِعِینَ لِلَّهِ لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ (۱۹۹) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

ترجمه ... ص: ۵۴۳

بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خود آنان نازل گردیده، ایمان دارند در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است. خداوند سریع الحساب می‌باشد (۱۹۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز) استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. (۲۰۰)

تفسیر: ... ص: ۵۴۳

وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ درباره شأن نزول این آیه چند قول وجود دارد:

۱- درباره عبد اللَّه بن سلام و یارانش که به همراه او ایمان آوردند نازل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۴

است. ۲- درباره چهل نفر از مردم نجران و سی و دو نفر از اهالی حبشه و هشت نفر از رومیان نازل شده است که بر دین مسیح (ع) بودند و سپس مسلمان شدند.

۳- در مورد نجاشی پادشاه حبشه است که چون وفات یافت، جبرئیل خبر درگذشت او را به پیامبر (ص) رساند. آن گاه پیامبر [به اتفاق مسلمانان] به قبرستان بقیع رفت [تا از دور بر بدن او نماز گزارد]، و در آن جا زمین حبشه بر او مکشوف شد و تابوت نجاشی را دید و بر او نماز گزارد. منافقان گفتند به این مرد بنگرید که بر مرد کافری که هرگز او را ندیده است نماز می‌گزارد، و حال آن که آیین او را نپذیرفته است، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

منظور از ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ قرآن و از ما أنزل إليهم تورات و انجیل است.

خاشِعِينَ لِلَّهِ این جمله حال از فاعل يؤمن [من] می‌باشد، زیرا «من» در معنا جمع است.

لا- يَشْتَرُونَ بِآياتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا آنها آیات الهی را به بهای ناچیز نمی‌فروشند چنان که برخی از دانشمندان یهود که اسلام نیاوردند [برای حفظ موقعیّت دنیوی خود با گرفتن رشوه و تحریف آیات خدا] این کار را می‌کردند.

أُولئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی برای آنان نزد پروردگارشان پاداش ویژه‌ای است که- در آیه أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ «اینان را دو بار پاداش نیکو دهند» (قصص/ ۵۴)- به آن وعده داده شده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ خداوند از آن رو که علمش به هر چیز احاطه دارد، به آنچه هر عمل کننده‌ای استحقاق دارد آگاه است.

اصْبِرُوا وَ صابِرُوا بر طاعت خدا و ترک معصیتش صبر کنید، و با استقامت و پایداری در برابر دردها و مشقّتهای جنگ بر دشمنان خدا غلبه کنید و مقاومت و پایداری شما نباید کمتر از آنان باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۵

وَ رابِطُوا یعنی در مرزها مستقرّ شوید در حالی که نیروهای خود را آرایش داده و آماده مقابله با دشمن باشید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ از مخالفت اوامر خداوند بپرهیزید باشد که با رسیدن به نعمتهای جاویدان رستگار شوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۶

سورهٔ النساء ... ص: ۵۴۶

اشاره

این سوره مدنی است و بصریّون صد و هفتاد و پنج و کوفیان صد و هفتاد شش آیه برای آن بر شمرده‌اند، زیرا آنان، أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ [در آیه ۴۴] را یک آیه شمرده‌اند. ابیّ [بن کعب] از رسول خدا (ص) روایت کرده که: «هر کس سوره نساء را بخواند گویی به اندازه هر مسلمانی که طبق مفاد این سوره ارث می‌برد، در راه خدا انفاق کرده است و همچنین پاداش کسی به او داده

می‌شود که برده‌ای را آزاد کرده و از شرک پاک شده و در مشیّت و اراده خداوند از کسانی است که گناهانشان بخشیده شده است «۱» .

از امیر مؤمنان (ع) روایت شـده است که: «هر کس سوره نساء را روزهای جمعه بخوانـد، چون بمیرد و او را در قبر گذارند، از فشار آن ایمن خواهد بود «۲» .

[سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص: ۵۴۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثِيراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً (۱)

-۱
أبی عن رسول اللّه (ص). من قرأها فكأنّما تصدّق على كلّ من ورث ميراثا و أعطى من الأجر كمن اشترى محرّرا و برىء من الشّرك و كان فی مشيّة اللّه من الذين يتجاوز عنهم.

-۲ و
عن أمير المؤمنين (ع): من قرأها فی كل جمعة أو من من ضغطة القبر إذا أدخل فی قبره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۷

ترجمه ... ص: ۵۴۷

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر» .

ای مردم از پروردگارتان بپرهیزیـد که همه شـما را از یک انسان آفریـد و همسـر او را (نیز) از جنس او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشـر ساخت، و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید، (و نیز) از خویشاوندان خود [از قطع ارتباط با آنها] پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شماست. (۱)

تفسیر: ... ص: ۵۴۷

آیه خطاب به مکلّفین از فرزنـدان آدم (ع) است، و معنایش این است که بپرهیزیـد از مخالفت با پروردگارتان، کسـی که شـما را از یک اصل و ریشه که همان وجود آدم (ع) باشد منشعب ساخت.

وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها عطف بر محـذوفی است که تقدیرش این است: أنشأها من تراب و خلق حواء من ضـلع من أضـلاعها خداوند آدم (ع) را از خاک آفرید و حواء (ع) را از یکی از دنده‌های او پدید آورد.

وَ بَثَّ مِنْهُما و از آدم و همسـرش دو نوع انسان، که همان مردان و زنان باشند، آفرید. خداوند انسانهای آفریده شده از نسل آدم (ع) را با صفتی [کثیرا] توصیف کرده است که بیانگر چگونگی به وجود آوردن آنها از آدم (ع) است.

می‌توان گفت خطاب در یا أیها الناس متوجه کسانی است که پیامبر (ص) در میان آنان مبعوث شده است. پس در این صورت و خلق منها زوجها عطف بر خلقکم و معنای آیه این است که خداوند شما و مادرتان حوّا را از آدم آفرید و جز شما امّتهای بسیاری را از آدم و حوّا به وجود آورد.

تَسائَلُونَ بِهِ این جمله بر دو وجه قرائت شده است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۸

۱- تساءلون به که در اصل تتساءلون به بوده و «تای» دوّم [به خاطر این که با حرف سین قریب المخرج هستند] در سین ادغام شده است.

۲- تساءلون با حذف «تای» دوّم. و معنای آن این است که هر کس از شما بخواهد چیزی از دیگری طلب کند با سوگند دادن به خدا و خویشاوندی خود طلب می‌کند و می‌گوید: تو را به خدا و خویشاوندی میان ما این کار را انجام بده و این سخن از روی استرحام و طلب عطوفت گفته می‌شود. و یا معنایش این است که از دیگران با سوگند دادن آنان به خدا و خویشاوندانشان چیزی طلب می‌کنید، و به منظور جمع بین هر دو معنا به جای «تسألون» و «تساءلون» آورده شده است.

وَ الْأَرْحامَ نصب این کلمه یا به خاطر عطف بر «اللّه» و یا بر محل جار و مجرور [به] است، چنان که گفته می‌شود: «مررت بزید و عمرا»، ولی جرّ آن از باب عطف اسم ظاهر بر ضمیر است، و نظیرش در شعر آمده است مانند:

[فالیوم قربت تهجونا و تشتمنا] فاذهب فما بک و الأیام من عجب «۱» .

علمای نحو عطف اسم ظاهر بر ضمیر را جز در هنگام ضرورت نمی‌پسندند.

منظور از آیه این است که مردم با ایمان اقرار می‌کردند که برای آنان آفریننده‌ای هست، و با یاد و نام خدا و ارحام چیزی از یکدیگر مطالبه می‌کردند از این رو خطاب به آنان گفته شده است: «از خدایی که شما را آفرید و شما یکدیگر را به نام او سوگند می‌دهید بپرهیزید و پیوند و ارتباط با خویشاوندانتان را قطع نکنید.

یا منظور این است که بپرهیزید از خدایی که با یاد کردن او و رحم خود، نسبت به یکدیگر ملاطفت و محبّت می‌کنید و از سیاق آیه در جمله «و اللّه و الأرحام» معلوم می‌شود که صله رحم نزد خداوند اهمیّت و جایگاه ویژه‌ای دارد،

۱- «اکنون که تو- ای خصم- در بدگویی و دشنام دادن ما شتاب ورزیدی، بر همین روش باش، زیرا از تو و خصلت روزگار این عمل شگفت نیست» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۹

چنان که در حدیث آمده است: «رحم به عرش خدا وابسته است» «۱»، و از ابن عباس نقل شده که: «رحم به عرش خدا آویخته شده است و چون آن را نزد انجام دهنده‌اش آورند، به او لبخند زند و سخن بگوید و نزد قطع کننده رحم که آورده شود خود را از نظر او پنهان کند» «۲» .

رَقِیباً یعنی، خداوند حافظ و مراقب شماست. و برخی گفته‌اند: «رقیب» یعنی عالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۲] ... ص: ۵۴۹

اشاره

وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً (۲)

ترجمه ... ص: ۵۴۹

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید و اموال بد (خود) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان نخورید، زیرا این گناه بزرگی است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۵۴۹

منظور از «یتامی» کسانی هستند که پدرانشان مرده، و از آنها جدا مانده‌اند «یتم»، یعنی تنها و از این ریشه است: «درة یتیمة» یعنی مروارید بی‌همتا.

آیه خطاب به سرپرستان یتیمان می‌فرماید: اموال یتیمان را در سن کوچکی به مصرف خودشان برسانید و هنگامی که به سن بلوغ و رشد رسیدند، به آنان بسپارید.

وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ و هیچ گاه آنچه را خداوند از اموال یتیم بر شما حرام کرده است با اموال پاک و حلال خود جایگزین نکنید و اموال آنها را به جای

-۱

للرحم حجنة عند العرش.

۲- و عن ابن عباس: الرحم معلقة بالعرش فإذا أتاها الواصل بشت به و إذا أتاها القاطع احتجبت منه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۵۰

اموال خود نخورید، و یا منظور این است که عمل نیک نگهداری مال یتیم را به کار پلید خیانت در آن تبدیل نکنید. «تفعل» به معنای «استفعال» است مانند «تعجل» و «تأخر» .

وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلى أَمْوالِكُمْ و اموال یتیمان را در هنگام مصرف با اموال خودتان مخلوط نکنید تا بر اثر اهمیّت ندادن به حرام و یکسان شمردن حلال و حرام نتوانید میان مال خود و آنان فرق بگذارید.

و «حوب» : گناه بزرگ است.

[سوره النساء (۴): آیات ۳ تا ۴] ... ص: ۵۵۰

اشاره

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُوا فَواحِدَةً أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ ذلِكَ أَدْنى أَلاَّ تَعُولُوا (۳) وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً (۴)

ترجمه ... ص: ۵۵۰

و اگر می‌ترسید از این (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید (از ازدواج با آنان صرف نظر کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید دو یا سه یا چهار همسر، و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمایید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید، این کار بهتر از ظلم و ستم، جلوگیری می کند.

(۳)

و مهر زنـان را (به طور کامـل) به عنوان یـک بـدهی (یـا یک عطیّه) به آنها بپردازیـد، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید. (۴)

تفسیر: ... ص: ۵۵۰

چون آیه پیش در مورد خوردن اموال یتیمان نازل شد. سرپرسـتان آنها می‌ترسـیدند که جانب عدالت در مورد حقوق یتیمان رعایت نشود و آنها مرتکب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۱

گناه بزرگی شوند، از این رو سـرپرستی کردن یتیمان مشکلات و تنگناهایی را برایشان به وجود آورده بود. قبل از اسلام معمول بود که برخی از مردان حجاز تا ده زن و یا کمتر در اختیار داشـتند در نتیجه قادر به رعایت حقوق آنان نبودنـد. آیه فوق به آنان دسـتور می‌دهـد که اگر می‌ترسـید عـدالت را در مورد اموال یتیمان رعایت نکنیـد و از این بابت خود را در تنگنا می‌بینید، از رعایت نکردن عدالت در مورد همسـران خود و ترک مساوات میان آنان نیز بترسـید، زیرا هر کس از گناهی توبه کرد و سـپس آن را مرتکب شد، توبه کننده واقعی نیست.

گفته‌اند: معنای آیه این است که اگر از ظلم کردن در حق یتیمان می‌ترسید، از زنا کردن نیز بترسید.

فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ پس با زنان دیگر که بر شـما حلالنـد، ازدواج کنید، و پیرامون زنانی که ازدواج با آنها بر شـما حرام است نروید.

مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ این کلمات محلا منصوبنـد بنا بر حال بودن، و تقـدیر آیه این است: فانکحوا الطیبات لکم من النساء معـدودات هـذا العدد ثنتین ثنتین و ثلاثا ثلاثا و أربعا أربعا و چون آیه خطاب به تمام مسـلمانان است، تکرار عدد دو و سه و چهار لازم شـمرده شده، تا هر یک از کسانی را که می‌خواهند دو یا سه و یا چهار همسر داشته باشند شامل شود و بر عدد مورد نظر آنان اطلاق گردد. این تکرار ماننـد آن است که به گروهی از افراد بگویی: اقسـموا هـذا المال و هو الف درهم بینکم درهمین درهمین و ثلاثـهٔ ثلاثهٔ و أربعـهٔ أربعـهٔ، و اگر اعـداد تکرار نمی‌شـد مفهومی نداشت و اگر «أو» را به جای «واو» به کار می‌بردی و می‌گفتی: أو ثلاثهٔ ثلاثهٔ أو أربعـهٔ أربعهٔ به آنها اعلان کردی که تقسـیم آن مال جز به یکی از این تقسـیمات برای آنها جایز نیست ولی «واو» دلالت دارد بر این که می‌توان بین چند نوع تقسیم جمع کرد.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَهً و اگر می‌ترسید از این که عدالت را درباره همین تعداد از همسرانتان رعایت نکنید، چنان که این خوف را در مورد پیش از این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۲

تعداد داشتید، پس تنها یک همسر انتخاب کنید و از همسـران متعدّد خود دست بردارید. «فواحدهٔ» به رفع نیز قرائت شده و معنایش این است که یک همسر برای شما کافی است، یا منظور این است که تنها به یک همسر قناعت کنید.

أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ خداوند یک همسر آزاد را با کنیزان بی حدّ و نامعدود [از نظر سهولت و سبکتر بودن شرایط آنها] یکسان قرار داده است.

ذلِکَ اشاره است به انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیزان.

أَدْنی أَلَّا تَعُولُوا نزدیکتر است [به عدالت] و ترک ظلم و سـتم. «تعولوا» از ریشه «عال المیزان» هر گاه ترازو به یک طرف متمایل شود عال فی حکمه هر گاه در حکم خود ستم روا دارد.

وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً یعنی مهر زنان را با طیب نفس و رضایت خاطر بپردازید. «نحلة» و «نحلة و نحلة» از ریشه «نحله کذا» است هر گاه کسی چیزی را با رضایت خاطر به دیگری بدهد، این کلمات گفته می‌شود. در نصب «نحلة» چند احتمال وجود دارد:

۱- نصب آن بنا بر مصدر بودن باشد، زیرا «نحله» به معنای عطا کردن است.

۲- یا حال از مخاطبان در آیه است یعنی مهر آنان را بپردازید در حالی که عطا و بخشش شما از روی طیب نفس باشد.

۳- یا حال از «صدقات» است یعنی مهری را که با رضایت خاطر به آنان بخشیدید به آنها بدهید.

گفته‌اند: منظور از «نحلة» بخششی است که خداوند به آنان عطا کرده است و خطاب در آیه متوجه شوهران است و برخی معتقدند سرپرستان ایتام مخاطب می‌باشند، زیرا هر گاه دختر یتیمی ازدواج می‌کرد، مهرش را سرپرست او می گرفت.

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ این جمله خطاب به شوهران است و «منه»، یعنی از مهر خود.

«نفسا» تمیز است و مفرد بودن آن از این رو است که مقصود بیان جنس بوده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۳

و یک فرد هم دلالت بر جنس دارد. و معنایش این است که اگر زنان با رضایت کامل و بدون اکراه و تزویر مقداری از مهر خود را به شما بخشیدند.

فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً یعنی خوردن آن برای شما حلال و گوارا است. «هنیئا» و «مریئا» هر دو صفت و از ریشه هنؤ الطعام و مرء، یعنی طعام گوارا و حلال شده است و گفته‌اند: «هنیء» چیزی است که خوردنش لذت بخش است و «مریء» چیزی است که برای معده گوارا و اثر و نتیجه‌اش مفید و مطلوب باشد. و می‌توان گفت: «هنیئا» و «مریئا» هر دو حالند از ضمیر در «کلوه» .

یعنی بخورید آن را در حالی که گوارا و حلال است. گاهی برای دعا در «فکلوه» وقف و به «هنیئا مریئا» ابتدا می‌شود. و این جمله برای حلال دانستن و مبالغه در مباح کردن است.

[سوره النساء (۴): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۵۵۳

اشاره

وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِيها وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۵) وَ ابْتَلُوا الْيَتامى حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً (۶)

ترجمه ... ص: ۵۵۳

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید و از آن، به آنها روزی دهید و لباس بر آنها بپوشانید و سخن شایسته به آنها بگویید. (۵)

و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند، (در این موقع) اگر در آنها رشد (کافی) یافتید اموالشان را به آنها بدهید و پیش از آن که بزرگ شوند، اموال آنها را از روی اسراف نخورید و هر کس (از سرپرستان) بی نیاز است (از برداشت حق الزحمة) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طرز شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد، و هنگامی که اموالشان را به آنها می‌دهید بر آنها شاهد بگیرید (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۴

تفسیر: ... ص: ۵۵۴

وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ ندهید [ثروت خود را] به افراد سفیه یعنی زنان و کودکان و اسراف کنندگانی که مال خود را به طور ناشایست خرج می‌کنند.

أَمْوالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً اموال و دارایی خود را که قوام زندگانی و مایه سربلندی شماست. «قوام الشیء و قیامه و قیمه» یعنی آنچه چیزی را محکم و پایدار می‌سازد. «قیما» نیز قرائت شده است.

وَ ارْزُقُوهُمْ فِيها و اگر یتیمان واجب النفقه شمایند خوراک و پوشاک آنان را از اموال خودتان تأمین کنید.

این آیه متضمّن یک دستور برای همگان است که مال خود را در اختیار سفیهی که می‌دانند آن را تباه و به طرز ناشایستی خرج می‌کند، نگذارند، چه مرد باشد یا زن، خویشاوند باشد یا بیگانه.

وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً با نرمی و خوش زبانی با یتیمان سخن بگویید.

«معروف» گفتار و یا کرداری است که مردم به خاطر این که از نظر عقل و شرع نیکوست آن را دوست دارند و «منکر» گفتار و یا کرداری است که آن را به خاطر زشتی‌اش نمی‌پسندند.

وَ ابْتَلُوا الْيَتامى و رشد و کمال عقلی یتیمان را قبل از رسیدن به حد بلوغ بیازمایید، تا هنگامی که [در آستانه بلوغ قرار گرفتند و] وضع آنها از نظر رشد عقلی بر شما آشکار گردید، بدون درنگ اموالشان را به آنان بازگردانید. و نشانه‌های بلوغ سه چیز است:

۱- دست یافتن به رشد جنسی و محتلم شدن. در این هنگام شخص صلاحیّت و شایستگی برای ازدواج کردن را دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۵۵

۲- رسیدن به سن پانزده سالگی.

۳- روییدن موی زهار.

فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً و اگر از آشنایی آنان با راههای تصرف در مال، آگاه شدید و آنها را شایسته در دین و آماده برای اصلاح مال یافتید.

فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ پس اموالشان را به آنان بدهید.

«حتی» [در جمله «حَتَّى إِذا بَلَغُوا»] همان است که پس از آن جمله واقع می‌شود و جمله پس از آن شرطیه است، زیرا «إذا» متضمّن معنای شرط است و جمله فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ، که مرکب از شرط و جزاء است، جواب برای شرط اوّل واقع شده است. و گویی گفته شده: یتیمان را تا زمان بلوغ و هنگامی که مشاهده شود بر اثر رشد فکری استحقاق دریافت اموالشان را دارند، بیازمایید.

«إِسْرافاً» یا مصدر و در موضع حال است یعنی: «مسرفین مبادرین کبرهم» یا مفعول له و معنایش این است که شما به علت اسراف کردن و شتاب کردن در بزرگ شدن یتیمان، در مصرف اموال آنان کوتاهی می‌کنید.

وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ آن عده از سرپرستان ایتام که متمکّن و بی‌نیاز باشند، باید از تصرف در اموال یتیمان خودداری و از دارایی خود استفاده کنند و به منظور مهرورزی به یتیم و باقی گذاردن مالش به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده، قناعت کنند.

وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ و سرپرستانی که فقیر و نادار باشند، بابت حق الزّحمه خود می‌توانند با رعایت احتیاط در تعیین مقدار آن، به اندازه قوت و غذای خود بردارند، و گفته‌اند: به مقدار نیازمندی و کفایت خود به عنوان قرض بردارند.

فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ و هر گاه یتیمان صلاحیّت پیدا کردند و مالشان را به آنها تحویل دادید، شاهد بگیرید بر این که آنها اموالشان را دریافت کرده‌اند. تا بعد دچار تهمت نشوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۶
وَ كَفى‏ بِاللَّهِ حَسِيباً گواهی خداوند و علم او به این که مال یتیمان را به خودشان سپرده‌اید و آنها دریافت کرده‌اند، کافی است. پس باید رفتارتان با یکدیگر صادقانه و دوستانه باشد.

[سوره النساء (۴): آیه ۷] ... ص: ۵۵۶

اشاره

لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً (۷)

ترجمه ... ص: ۵۵۶

برای مردان از آنچه پـدر و مادر و خویشاونـدان از خود می‌گذارند سـهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و لازم الأداء. (۷)

تفسیر: ... ص: ۵۵۶

مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ این جمله «بدل» است از «مما ترك» به دلیل تکرار شدن عامل.
[شأن نزول:] عربها در دوران جاهلیّت تنها مردان را وارث می‌شـناختند و زنان را از آن محروم می‌کردنـد. خـدای سـبحان این آیه را نازل کرد و فرمود: «زنان نیز مانند مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جا گذاشته‌اند سهم می‌برند، کم باشد یا زیاد»
.
نَصِيباً مَفْرُوضاً منصوب است بنا بر اختصاص و تقـدیرش: أعنی نصـیبا مفروضا است یعنی برای زنان سـهمی معیّن و واجب است که باید آن را به دست آورند. و یا «نصیبا» مصدر و برای تأکید و به معنای «قسمة مفروضة» است.
این آیه دلالت دارد بر این که قول به «تعصیب» «۱» باطل است، زیرا خداوند

۱- منظور از تعصیب این است که ترکه از اصل سهام بیشتر باشد، این مسأله از مسائل
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۷
میراث را برای زنان و مردان واجب شمرده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۸ تا ۱۰] ... ص: ۵۵۷

اشاره

وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى‏ وَ الْيَتامى‏ وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۸) وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى‏ ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً (۱۰)

ترجمه ... ص: ۵۵۷

و اگر به هنگام تقسیم (ارث) خویشان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها به طرز شایسته سخن بگویید (۸)
آنها که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند. پس از (مخالفت) خدا بپرهیزند و (با آنها) با نرمی و محبّت سخن بگویند (۹)
کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، تنها آتش می‌خورند و بزودی به آتش سوزانی می‌سوزند. (۱۰)

تفسیر: ... ص: ۵۵۷

خداوند دستور می‌دهد که هنگام تقسیم میراث اگر خویشاوندانی که ارث نمی‌برند حضور داشته باشند چیزی از آن را به آنها بدهید. و این یک دستور مستحبی است، و برخی گفته‌اند، رعایت این دستور واجب است. بعضی معتقدند

عمده‌ایست که شیعه و سنّی در آن اختلاف نظر دارند، عامّه معتقدند ما زاد ترکه را باید به مردانی داد که پس از ورثه، خویشاوندی نزدیکتری با میّت دارند ولی امامیّه می‌گویند: این ما زاد را هم باید بین خود ورثه به نسبت سهامشان تقسیم کرد. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۸

این آیه به وسیله آیه میراث نسخ شده است ولی سعید بن جبیر گوید: برخی گفته‌اند آیه نسخ شده ولی به خدا سوگند که آیه نسخ نشده است، منتها مردم آن را سبک شمرده و بدان عمل نکرده‌اند.
منظور از «قول معروف» این است که مردم به هنگام تقسیم ارث با نرمی و ملاطفت با یتیمان و مستمندان سخن بگویند و از آنها عذر خواهی کنند و آنچه را به آنان می‌دهند ناچیز بدانند و در برابر این کمک به آنها منّت نگذارند.
«لو» و ما بعد آن صله برای «الذین» است، [برخی معتقدند آیه درباره وصیّت نازل شده است] و مقصود از «الذین» وصیت کنندگان هستند و خداوند به آنان دستور داده است از او بترسند درباره یتیمانی که در حریم آنان به سر می‌برند و به آنها محبّت کنند، همان گونه که نسبت به فرزندان خود بیمناکند که اگر آنها را ناتوان بگذارند [در حقشان اجحاف خواهد شد]. این وضع را در ذهن خود مجسّم کنند تا به خود اجازه اهانت به ایتام را ندهند. بنا بر این معنای آیه این می‌شود: آنان که چون مرگشان فرا رسد فرزندان ناتوانی از خود به جا خواهند گذاشت و می‌ترسند پس از آنان فرزندانشان به خاطر از دست دادن سرپرست خویش نابود شوند، باید از خدا بترسند از این که درباره یتیمان دیگران ظلم و ستمی روا دارند.
وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً و سخن موافق شرع با یتیمان بگویند و به نیکی آنان را مورد خطاب قرار دهند.
در آیه بعد خداوند خورندگان مال یتیم را تهدید کرده و می‌فرماید:
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً داوران و سرپرستان بدکرداری که از راه ستم مال یتیم را می‌خورند و به آنها ستم روا می‌دارند، شکمهایشان پر از آتش می‌شود.
إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً منظور از خوردن آتش، خوردن مال یتیم است زیرا این عمل خورنده را به سوی آتش می‌کشاند. پس در حقیقت گویی آتش می‌خورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۹

وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً و بزودی گرفتار آتشی می‌شوند که برای سوزانیدن برافروخته شده است، گفته می‌شود: صلی النار یصلاها صلیا یعنی حرارت آتش را چشید، و أصلاه اللَّه النار یعنی خدا او را به آتش انداخت. «و سیصلون» نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱] ... ص: ۵۵۹

اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِها أَوْ دَيْنٍ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱)

ترجمه: ۵۵۹

خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد دو سوّم میراث از آن آنهاست و اگر یکی بوده باشد نیمی (از میراث) از آن اوست و برای پدر و مادر او (کسی که از دنیا رفته است) هر کدام یک ششم میراث است اگر فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و تنها پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوّم است و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است) (همه اینها) بعد از انجام وصیّتی است که او کرده است، و بعد از ادای دین است- شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانتان کدامیک برای شما سودمندترند- این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۰

تفسیر: ... ص: ۵۶۰

يُوصِيكُمُ اللَّهُ خدا به شما امر می‌کند و بر شما واجب می‌داند، زیرا وصیّت خدای سبحان امر است و واجب.

فِي أَوْلادِكُمْ در مورد میراث فرزندانتان، آن گاه خداوند آنچه را به طور اجمال بیان کرده شرح داده و می‌فرماید:

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ تقدیر آیه: للذکر منهم بوده چون مرجع ضمیر معلوم بوده حذف شده است، و معنایش این است که: سهم پسر از میراث برابر است با سهم دو دختر، و این در صورتی است که ورثه میّت دو دختر و یک پسر باشند ولی اگر وارث تنها یک پسر باشد همه مال را و چنانچه تنها دو دختر باشند دو سوّم مال را ارث سهم می‌برند، و دلیل بر این که سهم دو دختر از ترکه دو سوّم است، جمله بعد می‌باشد:

فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ یعنی اگر زنان ارث بر دو و بیشتر از دو دختر بودند و مردی که با آنها ارث ببرد نبود، برای آنها دو سوم ترکه است.

ضمیر مستتر در «ترک» به میت بر می‌گردد، هر چند در آیه ذکری از او به میان نیامده است و چون آیه در مورد میراث بود، معلوم است کسی که مالی از خود به جای گذارده میّت است.

جمله لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ دلالت دارد بر این که حکم ارث دو دختر همان حکم یک پسر است، زیرا پسر با وجود یک دختر دو سوّم مال را مالک می‌شود چنان که دو دختر نیز با وجود یک پسر دو سوّم مال را به دست می‌آورند و چون حکم ارث دو دختر را

ذکر کرد به دنبال آن حکم ارث بیش از دو دختر را بیان کرده و می‌فرماید:

فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ یعنی اگر جمع زنان ارث بر بیش از دو نفر باشند، تعدادشان هر چه باشد سهم آنان از ارث همان سهم دو خواهر

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۱

یعنی دو سوّم است و بیش از این مقدار سهم نمی‌برند.

وَ إِنْ کانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ و اگر وارث یک دختر باشد، نصف ترکه میت از آن اوست: سپس به ذکر میراث پدر و مادر پرداخته و می‌فرماید:

وَ لِأَبَوَیْهِ برای پدر و مادر میّت.

لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ لکل واحد منهما بدل از لأبویه است و عامل تکرار شده است. لفظ «ولد» بر پسر و دختر هر دو اطلاق می‌شود یعنی: برای هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه میت است، خواه فرزند پسر باشد یا دختر، یکی باشد یا بیشتر.

فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ اگر برای میّت فرزند پسر و یا دختر و فرزند زاده‌ای نباشد، به لحاظ این که کلمه «ولد» شامل فرزند و فرزند زاده هر دو می‌شود.

وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ و فقط پدر و مادر وارث میّت باشند، سهم مادر یک سوّم و ظاهر این است که بقیّه برای پدر خواهد بود.

فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ به نظر ائمه هدی علیهم السلام در صورتی به مادر یک ششم داده می‌شود که میت علاوه بر داشتن دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر پدر هم داشته باشد، زیرا جمله مورد بحث عطف بر فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ است و تقدیرش این است: فإن کان له إخوة و ورثه أبواه فلأمه السدس یعنی اگر میت برادرانی داشته باشد و پدر و مادر هر دو وارث او باشند سهم مادر یک ششم است. «فلأمّه» به کسر همزه نیز قرائت شده است، و همزه از کسره ما قبل تبعیّت کرده است.

مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْنٍ «یوصی بها» به صورت مجهول نیز قرائت شده است، یعنی تقسیم ترکه چنان که گفته‌ایم پس از پرداخت دین و اجرای وصیت میّت است، و اختلافی نیست در این که ادای دین بر وصیت و میراث مقدّم است. گر چه در آیه وصیّت مقدّم بر دین آمده است و گویی گفته شده پس از انجام

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۲

یکی از این دو [وصیّت و ادای دین] باید ارث را تقسیم کرد، و لفظ «او» برای یکی از دو چیز یا یکی از چند چیز است و دلالتی بر ترتیب ندارد.

آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ لا تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً شما نمی‌دانید که کدام یک از پدر و مادر و فرزندانتان برای شما نافعترند، آیا کسی که وصیت کرده یا او که وصیت نکرده است؟ یعنی کسی که در مورد مصرف بخشی از مال خود برای خود وصیت کرده شما را در معرض پاداش اخروی قرار داده است و چنانچه وصیت او را تأیید و بدان عمل کنید نفع این شخص برایتان بیشتر است از کسی که وصیت نکرده و مال و ثروت فراوانی برای شما باقی گذارده است.

فَرِیضَةً مِنَ اللَّهِ «فریضة» به عنوان مصدر مؤکّد منصوب شده، و تقدیر آیه فرض اللّه فریضة است.

إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً خدا به مصالح خلق خود داناست و احکام و قوانینی که در مورد میراثها و جز آن واجب کرده، حکیمانه است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲] ... ص: ۵۶۲

اشاره

وَ لَکُمْ نِصْفُ ما تَرَکَ أَزْواجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِینَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْتُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍّ وَصِیَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَلِیمٌ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۳

ترجمه ... ص: ۵۶۳

و برای شما نصف میراث زنانتان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی برای آنها باشد یک چهارم از آن شماست، پس از انجام وصیّتی که کرده‌اند و ادای دین (آنها) و برای زنان شما یک چهارم میراث شماست اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد یک هشتم از آن آنهاست، بعد از انجام وصیّتی که کرده‌اید و ادای دین، و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند آنها شریک در یک سوّم هستند پس از انجام وصیّتی که شده و ادای دین، به شرط آن که (از طریق وصیّت و اقرار به دین) به آنها ضرر نزند، این سفارش خداست و خدا دانا و حلیم است. (۱۲)

تفسیر: ... ص: ۵۶۳

وَ لَکُمْ نِصْفُ ما تَرَکَ أَزْواجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ و اگر همسرانتان دارای فرزند یا فرزندزاده‌ای نباشند نصف ترکه آنها به شما شوهران می‌رسد.

فَإِنْ کانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْنَ و اگر آنها دارای فرزندی از شما یا شوهر دیگری باشند یک چهارم ترکه مال شماست، در این تقسیم سهم زن نصف سهم مرد قرار داده شده، همان طور که اگر ورثه ارتباط نسبی با یکدیگر داشته باشند سهم زن نیز نصف سهم مرد است، و در صورتی که میّت بیش از یک زن داشته باشد سهم ۴/ ۱ یا ۸/ ۱ به طور مساوی میان آنان تقسیم می‌شود.

وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَةً و اگر میت مردی باشد که کلاله از او ارث می‌برد. «یورث» یا از «ورث» و ثلاثی مجرد و یا از «أورث» و ثلاثی مزید است، و در صورتی که آن را ثلاثی مزید بدانیم مقصود از «رجل» وارث خواهد بود نه میّت.

«یورث» [فعل و نایب فاعلش] صفت برای «رجل» و «کلالة» خبر برای «کان» است. بنا بر این، دو معنا برای آیه می‌توان بیان کرد:

۱- اگر میّت «کلاله» باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۴

۲- اگر وارث «کلاله» باشد.

و می‌توان گفت «یورث» خبر «کان» و «کلالة» حال از ضمیر مستتر در آن است. و در مورد معنای «کلالة» اختلاف نظر وجود دارد. از ائمّه ما علیهم السلام روایت شده که به برادران و خواهران میت «کلاله» گفته می‌شود. و آنچه در این آیه ذکر شده خواهران و برادران مادری میّت و آنهایی که در آخر این سوره ذکر شده‌اند خواهران و برادران مادری و پدری یا پدری تنها می‌باشند بنا بر این «کلاله» کسانی هستند که به واسطه اصل خویشاوندی که همان رابطه پدری و فرزندی است، با میّت رابطه خویشاوندی دارند و او

را احاطه کرده‌اند، مانند تاجی که بر سر احاطه دارد و آن را در بر می‌گیرد و علّت اختلاف در معنای «کلاله» این است که این کلمه مصدر است و بر کسی که نه پدر باشد و نه فرزند و بر میّتی که نه پدر بر جای گذاشته و نه فرزند بلکه خواهران و برادرانی از خود باقی گذارده اطلاق می‌شود.

بنا بر این «کلاله» صفت برای میّت یا وارث اوست یعنی وارث یا موروثی که دارای «کلاله» است، چنان که گفته می‌شود: «فلان من قرابتی» و منظور این است که فلانی از کسانی است که با من خویشاوندی دارد.

أَوِ امْرَأَةٌ یا زن کلاله‌ای مالش به ارث برده شود.

وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ یعنی میت دارای برادر یا خواهر مادری باشد.

فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ خواهر و برادر امّی- هر گاه منحصر به فرد باشند- هر کدام یک ششم سهم می‌برند و اگر بیشتر از یک نفر باشند، یک سوّم مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند. در این صورت سهم زن و مرد یکسان و برابر است.

غَيْرَ مُضَارٍّ یعنی وصیّت نباید به ضرر ورثه باشد، و این در صورتی است که میّت به بیش از یک سوّم مالش وصیّت کرده است یا وصیت به دینی کرده که بر ذمه‌اش نیست و مقصودش ضرر رساندن به وارث باشد.

وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ «وصیة» مصدر مؤكّد است، مانند آیه: فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۵

(نساء/ ۱۲).

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ خداوند به عمل کسانی که در وقت وصیّت نسبت به ورثه خود ستم می‌کنند، آگاه است.

حَلِيمٌ نسبت به مجازات ستمکاران، شتاب نمی‌کند. و این تهدیدی برای آنهاست.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص: ۵۶۵

اشاره

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳) وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۵۶۵

اینها مرزهای الهی است، و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند (و مرزهای قوانین او را محترم بشمرد) وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرهای آب از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است (۱۳)

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات توهین آمیزی است. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۵۶۵

تِلْكَ اشاره است به احکام و دستوراتی که درباره ارث و یتیمان ذکر شد و خداوند از این رو که احکام و قوانینش مانند مرزهایی

است که پیش روی مکلفین قرار گرفته و آنان نباید از آنها تجاوز کنند، آنها را «حدود» نامیده است.

تعبیر به «یدخله» و «خالدین» به اعتبار حمل این دو کلمه بر لفظ «من» [که مفرد است] و معنای آن [که جمع است] می‌باشد.

جمله یَتَعَدَّ حُدُودَهُ دلالت بر این دارد که مقصود از آیه: وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ این است که هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند کافر است، زیرا کسی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۶

جز کافر از همه حدود الهی یعنی واجبات و اوامر و نواهی او تجاوز نمی‌کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۵۶۶

اشاره

وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلًا (۱۵) وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللَّهَ کانَ تَوَّاباً رَحِیماً (۱۶)

ترجمه ... ص: ۵۶۶

و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌های (خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد (۱۵)

و آن مردان و زنانی که (همسر ندارند) و اقدام به ارتکاب آن عمل (زشت) می‌کنند آنها را آزار دهید (و حدّ بر آنها جاری نمایید) و اگر (براستی) توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، از آنها درگذرید، زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۶)

تفسیر: ... ص: ۵۶۶

[پس از آن که خداوند حکم زنان و مردان را از لحاظ نکاح و میراث بیان کرد، کیفر کسانی را که مرتکب حرام شوند شرح می‌دهد و می‌فرماید:] وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ زنان آزادی که مرتکب فاحشه می‌شوند.

مقصود از «فاحشه» زناست و به خاطر این که زشتی آن بیش از زشتیهای دیگر است از آن تعبیر به «فاحشه» شده است.

فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ چهار نفر از مسلمانان را بر [زنای] آنان گواه بگیرید.

فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ اگر چهار شاهد گواهی دادند، آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۷

برای همیشه در خانه‌هایتان حبس کنید. تا مرگشان فرا رسد. در آغاز اسلام هر گاه زنی زنا می‌کرد و چهار گواه بر زنای او شهادت می‌دادند، او را در خانه حبس می‌کردند تا جان می‌سپرد، سپس این حکم با آیه: «الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی ...» «به مرد و زن زناکار هر یک صد ضربه شلاق بزنید» (نور/ ۲) نسخ شد.

أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلًا و یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد. منظور ازدواج است که آنها را از بی‌عفّتی و زنا دور می‌کند، و گفته‌اند: مقصود از «سبیل» حدّ زناست که تا آن زمان تشریع نشده بود.

روایت شده است که وقتی آیه: الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی ... نازل شد پیامبر (ص) فرمود: «این حکم را از من بگیرید، خداوند راه را برای آنها تعیین کرد، هر گاه زن و مرد مجرّدی با یکدیگر زنا کنند، به هر کدام صد ضربه شلّاق بزنید و یک سال آنها را تبعید کنید، و هر

گاه زن و مرد بیوه‌ای مرتکب عمل منافی عفّت شدند، آنها را صد ضربه شلاق بزنید و سنگسار کنید، نزد ما [امامیه] این حکم اختصاص به زن و مرد پیری دارد که مرتکب زنا شده‌اند.

وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ مرد و زنی که مرتکب زنا می‌شوند. فأذوهما آنها را مذمّت و سرزنش کنید.

فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما اگر توبه نمودند و حالشان را تغییر داده و عمل خود را اصلاح کردند، از اذیت و آزار آنها خودداری کنید و از سرزنش کردن آنان دست بردارید. «الذان» به تشدید نون نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۵۶۷

اشاره

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۱۷) وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتَّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۸

ترجمه ... ص: ۵۶۸

توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند و سپس بزودی توبه می‌کنند. خداوند توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است (۱۷)

و برای کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا برسد می‌گوید الآن توبه کردم، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آنها فراهم کرده‌ایم. (۱۸)

تفسیر: ... ص: ۵۶۸

«توبه» از «تاب اللَّه علیه» است هر گاه خداوند توبه کسی را بپذیرد. یعنی قبول توبه آنان بر خداوند لازم است، و خدای سبحان پذیرفتن آن را از باب فضل و کرم خویش واجب دانسته است.

«بجهالة» در موضع حال است، یعنی توبه تنها برای کسانی است که کارهای بد را در حال نادانی و سفاهت انجام می‌دهند زیرا نادانی و شهوت انسان را به ارتکاب کارهای زشت فرا می‌خواند نه عقل و دانش.

ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ سپس در زمان کوتاهی توبه می‌کنند، و مقصود توبه‌ای است که پیش از فرا رسیدن مرگ باشد. ابن عباس گفته است: پیش از وارد شدن ملک الموت [عزرائیل] توبه می‌کنند.

وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ این جمله عطف است بر «الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ».

خدای سبحان، کسی را که کافر از دنیا می‌رود با کسی که توبه‌اش را تا وقت فرارسیدن مرگ به تأخیر می‌اندازد. یکسان قرار داده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۹] ... ص: ۵۶۸

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۹

ترجمه ... ص: ۵۶۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید و آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها پرداخته‌اید (از مهر) تملّك کنید مگر این که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها (به جهاتی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۵۶۹

مردم جاهلیت هر گونه ظلم و ستمی را در حق زنانشان روا می‌داشتند. این آیه برای نهی آنان از این کار نازل شد رسم مردم جاهلیت این بود که هر گاه مردی می‌مرد، یکی از نزدیکان او (پسر یا ولی‌اش لباسی بر زنش می‌افکند و می‌گفت من به این زن سزاوارتر از دیگران هستم. آن گاه آیه نازل شد که:

لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً برای شما حلال نیست که زنان را به عنوان میراث بگیرید. در حالی که آنها راضی به این امر نیستند و یا مجبور شده‌اند.

کلمه «کرها» به فتح کاف و ضمّ آن (کرها) هر دو قرائت شده است.

گفته‌اند: مردم جاهلیّت زنان را حبس می‌کردند تا این که بمیرند [و مالشان را به ارث ببرند] و در آیه مورد بحث به آنها گفته شده برای شما جایز نیست که زنان را بر زوجیّت خود باقی بگذارید تا این که بمیرند و از آنها ارث ببرید، در صورتی که به این کار راضی نیستند. برخی از مردان به منظور ضرر رساندن به زنانشان آنها را به حال خود باقی می‌گذاردند [و طلاقشان نمی‌دادند] تا این که مجبور شوند قسمتی از مال خود را برای رها شدن از اسارت شوهرشان فدا کنند. سپس گفته شده:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۰

وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ «عضل» به معنای حبس و در تنگنا قرار دادن است و بهتر این است که «لا تعضلوهن» منصوب و عطف بر «أن ترثوا» و «لا» برای تأکید نفی باشد، یعنی حلال نیست برای شما که از زنان ارث ببرید و نیز روا نیست که آنها را از ازدواج منع کنید.

إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ مگر این که عمل زشت آشکاری انجام دهند، یعنی از ادای وظایف همسری خودداری کنند و با بد زبانی و نافرمانی نسبت به شوهر به اذیّت و آزار او و افراد خانواده‌اش بپردازند، و مقصود این است که اگر سوء معاشرت از جانب زنها باشد شما در مطالبه خلع یعنی درخواست بخشیدن مهر از آنان مجاز هستید. بنا بر این تقدیر آیه این است: و لا تعضلوهن إلّا لأن یأتین بفاحشة أو وقت أن یأتین بفاحشة.

امام صادق (ع) فرمود: «هر گاه زن به شوهرش بگوید، من تو را تمکین نمی‌کنم و سوگندی را از تو نمی‌پذیرم و با تو همبستر نمی‌شوم، بر مرد حلال است که آن زن را خلع نماید «۱» . مردم جاهلیت با زنان بدرفتاری می‌کردند، خطاب به آنان گفته شده:

وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ با آنها به نیکی معاشرت کنید. مقصود از معاشرت نیکو، انصاف در تقسیم نفقه و رفتار و گفتار پسندیده است.

فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ یعنی اگر از مصاحبت با آنها راضی نیستید، تنها به خاطر ناخوشایند بودن آنها نزد شما، تصمیم به جدایی نگیرید و با آنها متارکه نکنید، زیرا ممکن است شما از چیزی اکراه داشته باشید که برای دین شما شایسته‌تر و پسندیده‌تر است و یا به چیزی علاقمند باشید که به زیان دین شما باشد.

-۱

الصادق (ع) قال: إذا قالت للزوج لا أغتسل لک من جنابهٔ و لا ابر لک قسما و لأوطین فراشک حل له أن یخلعها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۱

[سوره النساء (۴): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص: ۵۷۱

اشاره

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً (۲۰) وَ کَیْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضی بَعْضُکُمْ إِلی بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً (۲۱)

ترجمه ... ص: ۵۷۱

اگر تصمیم گرفتید همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید، آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان، متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید؟ (۲۰)

و چگونه آن را باز پس می‌گیرید در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید و (از این گذشته) آنها پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند؟ (۲۱)

تفسیر: ... ص: ۵۷۱

پیش از اسلام رسم بر این بود که هر گاه مردی تصمیم می‌گرفت همسر دیگری برگزیند، همسر اوّل خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کرد تا حاضر شود آنچه را قبلا به عنوان مهر دریافت کرده است به شوهرش برگرداند، [و همان را مهر همسر دوم قرار می‌داد]، خدای سبحان آنان را از این کار زشت نهی کرده و فرموده است:

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ اگر خواستید زنی را به جای زنی دیگر اختیار کنید.

وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً و زنی را که خواستید طلاق دهید مال بسیاری داده‌اید.

فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً از آنچه به او داده‌اید چیزی را پس نگیرید.

أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً آیا با بهتان و گناه آشکار مال را از او می‌گیرید؟

نصب «بهتانا» و «إثما» بنا بر حال بودن آن دو است و می‌توان گفت مفعول‌له‌اند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۲

هر چند مقصود آنان بهتان زدن و ارتکاب گناه نبوده است چنان که گفته می‌شود:

«قعد عن القتال جبنا یعنی به خاطر ترس از جنگ کردن خودداری کرد» . [و ممکن است نجنگیدن او به سبب ترس نباشد].

منظور از «میثاق غلیظ» حق مصاحبت و همخوابی است. گویی گفته شده:

«و أخذن به منکم میثاقا غلیظا» یعنی آنها با تماس گرفتن و خلوت کردن شما با یکدیگر از شما پیمانی سخت گرفتند.

برخی گفته‌اند، مقصود از «میثاق غلیظ» آن پیمانی است که مرد در موقع ازدواج می‌بندد که زن را به خوبی نگه دارد یا به نیکی رهایش سازد.

از پیامبر گرامی (ص) روایت شده که فرمود: «توصیه و سفارش زنان را به خوبی بپذیرید زیرا آنها در دست شما اسیرند و ایشان را به عنوان امانت الهی گرفتید و با کلمه خدا بر خویش حلال ساختید» «۱» .

[سوره النساء (۴): آیه ۲۲] ... ص: ۵۷۲

اشاره

وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِیلًا (۲۲)

ترجمه ... ص: ۵۷۲

و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، مگر آنها که در گذشته (قبل از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار عمل زشت و تنفّر آوری است و روش نادرستی می‌باشد. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۵۷۲

روش مردم جاهلیت این بود که با همسر پدر خود ازدواج می‌کردند و برخی از مردم جاهلی این نوع ازدواج را «مقت» (تنفّر آمیز) و فرزندانی که ثمره آن بودند

-۱

عن النّبی (ص): استوصوا بالنساء خیرا فإنهن عوان فی أیدیکم أخذتموهن بأمانهٔ اللّه و استحللتم فروجهن بکلمهٔ اللّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۷۳

«مقتی» (فرزندان مورد تنفّر) می‌نامیدند، از این رو خدای سبحان فرموده «و مقتا»، و معنای آیه این است که با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید. سپس در جمله «إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ» ازدواجهایی که در گذشته صورت گرفته استثنا شده است چنان که «غیر أن سیوفهم» در کلام شاعر استثنا شده است:

و لا عیب فیهم غیر أن سیوفهم بهن فلول من قراع الکتائب «۱»

منظور آیه این است: اگر اکنون برای شما ازدواج با زنانی که در گذشته همسران پدرانتان بوده‌اند امکان داشت، با آنها ازدواج کنید، ولی انجام آن ممکن نیست و جز ازدواجهایی که در گذشته انجام شده بر شما حلال نمی‌باشد. و به منظور تأکید بر حرمت این عمل می‌فرماید:

إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً چنین عملی در دین خدا بسیار زشت است.
وَ مَقْتاً: یعنی زشت و منفور و دور از جوانمردی است. و زشتی آن بیش از حدّ و غیر قابل تصوّر است.
وَ ساءَ سَبِيلًا یعنی این ازدواج فاسد و زشت، روش نادرست و بدی است.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ... ص: ۵۷۳

اشاره

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۲۳)

۱- نیست عیبی در آن قوم، جز این که لبه شمشیرهایشان از ضربه گروه‌های جنگجو شکسته است. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۴

ترجمه ... ص: ۵۷۴

حرام شده است بر شما [نکاح با] مادرانتان و دخترانتان و خواهران و عمّه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند، از همسرانی، که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید پس اگر با مادران آنان آمیزش نکرده‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (و نیز) همسران پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) که جمع کنید میان دو خواهر مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۳)

تفسیر: ... ص: ۵۷۴

مقصود آیه حرمت ازدواج با این زنان است، زیرا [حرمت به ذات شیء تعلّق نمی‌گیرد و] از این که فرموده حرام است بر شما مادرانتان فهمیده می‌شود که ازدواج با آنها بر شما حرام است. چنان که از تحریم خمر حرمت شرب آن و از تحریم «میته» حرمت خوردن آن فهمیده می‌شود.
جمله «أُمَّهاتُكُمْ» شامل جدّه مادری و پدری و طبقات بالاتر از آن می‌شود چنان که حرمت ازدواج با دختران در «بناتکم» دختر و دختر دختر و دختر پسر و فرزندان نسلهای بعدی آنها را نیز شامل می‌شود.
وَ أَخَواتُكُمْ این جمله متضمن حرمت ازدواج با خواهرانی است که با انسان از یک پدر یا یک مادر یا از یک پدر و مادر باشند.
«عمات» [جمع عمّه] تمام خواهران پدر را که ارتباط او با آنها نسبی و از طریق ولادت باشد، شامل می‌شود، چه عمه پدری یا عمه مادری باشد، ازدواج با آنها حرام است.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۵
«خالات» [جمع خاله] تمام خواهران مادر را که ارتباط او با آنها نسبی و از طریق ولادت باشد شامل می‌شود، چه خاله پدری یا

مادری باشند، ازدواج با آنها حرام است.

وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ تمام دختران برادر و دختران خواهر را چه برادر و خواهر پدری باشند یا مادری شامل می‌شود، چه دختران خودشان باشند یا دختران فرزندان آنان ازدواج با آنها حرام است.

این هفت دسته زنانی هستند که از راه نسب با انسان محرمند، و ازدواج با آنها حرام است، سپس خدای متعال محارم سببی را ذکر کرده و فرموده:

وَ أُمَّهاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ و مادرانی که شما را شیر می‌دهند، قرآن زنانی را که به انسان شیر داده‌اند مادر نامیده است، زیرا شیرخوارگی به منزله نسب می‌باشد، چنان که زنانی را که انسان با آنها از یک پستان شیر خورده است خواهر نامیده و فرموده است: وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ و خواهران رضاعی شما. بنا بر این شوهر زنی که بچّه‌ای را شیر داده پدر آن کودک و پدر و مادر او جد و جدّه و خواهرش عمّه او به حساب آمده و فرزندانی که از غیر آن زن دارد- چه پیش از رضاع به دنیا آمده باشند یا بعد از آن- خواهر و برادر پدری آن طفل می‌باشند و مادر زنی که بچه را شیر داده جده و خواهرش خاله [و برادرش دایی] او و فرزندانی که از این شوهر دارد برادر و خواهر پدری و مادری او محسوب می‌شوند و اگر آن زن فرزندانی از غیر این شوهر داشته باشد برادر و خواهر مادری طفل خواهند بود.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «تمام کسانی که از راه نسب بر انسان حرام می‌شوند از راه شیر خوارگی نیز حرام می‌شوند» «۱» . این حدیث دلالت می کند

۱-

یحرم من الرّضاع ما یحرم من النّسب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۶

بر این که هفت گروهی که از راه خویشاوندی حرام گردیده از راه شیر خوارگی نیز حرام شمرده شده است. سپس می‌فرماید:

وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ یعنی نکاح مادر زن نیز حرام است، اعم از این که مادر خود زن یا مادر مادرش یا مادر پدرش باشد و اعم از این که مادر نسبی یا رضاعی او باشد. مادر زن به مجرّد عقد دخترش، حرام می‌شود [اعم از این که این عقد آمیزشی به دنبال داشته باشد یا نه].

وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ و دختران همسرانتان که از شوهران دیگر می‌باشند و در ضمان و تربیت شما هستند، بر شما حرامند و علت این که فرزند زنی که از شوهر قبلی‌اش دختر یا پسری دارد، «ربیب» یا «ربیبه» نامیده شده این است که شوهر بعدی آن زن غالبا دختر و پسر زن را مثل فرزند خود تحت تربیت و سرپرستی قرار می‌دهد، و به همین خاطر دختر زن و دختر دختر او و دختر پسرش بر شوهر حرام است. زیرا همه اینها را ربیبه می‌نامند.

مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ این جمله متعلّق است به «ربائبکم» و معنایش این است که ربیبه موقعی بر شخص حرام است که با مادر او آمیزش کرده باشد و در غیر این صورت حرام نمی‌باشد. دخول در این جا کنایه از جماع است، چنان که گفته می‌شود: «بنی علیها و ضرب علیها الحجاب» [و هر دو تعبیر کنایه از این است که مرد با همسر خود آمیزش کرده است]، بنا بر این «دخلتم بهن» به معنای «أدخلتموهن الستر» است و «باء» برای تعدیه می‌باشد.

به نظر ابو حنیفه، دخول به معنای جماع و کارهایی است که به منزله جماع می‌باشد مثل عریان کردن، لمس از روی شهوت و ... و مذهب ما نیز همین است.

وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ یعنی ازدواج با همسر فرزندان صلبی شما بر شما حرام است، ولی همسر کسانی که پسر خوانده

شما هستند حرام نیست. رسول خدا (ص) با زینب دختر حجش همسر مطلّقه زید بن حارثه [که پسر خوانده او بود] ازدواج کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۷

وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ این جمله در محلّ رفع است، یعنی حرام است بر شما که جمع کنید میان دو خواهر در عقد ازدواج و نیز دو کنیز که با یکدیگر خواهر باشند، البته یک فرد می‌تواند دو کنیز را که با همه خواهرند، مالک شود.

إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ ولی شما بر آنچه گذشته است مؤاخذه نمی‌شوید، به دلیل فرموده خداوند: إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً: خدا آمرزنده و مهربان است.

زنانی را که از طریق نسب یا سبب ازدواج با آنها برای همیشه ممنوع است «مبهمات» «۱» می‌نامند، زیرا ازدواج با آنها از هر جهت و در هر زمانی حرام است.

ابن عباس می‌گفت: خداوند هفت گروه از زنان را به نسب و هفت گروه را به سبب حرام کرده است و همین آیه را تلاوت می‌کرد، سپس می‌گفت هفتم این است:

وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ «با زنانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند، نکاح نکنید» (نساء/ ۲۲).

۱- این کلمه از «بهیم» گرفته شده و منظور حیوانی است یک رنگ که رنگهای دیگری با رنگ او نیامیخته باشد. و علت این که این زنان را «مبهمات» گویند این است که نقطه‌ای برای حلّیت ازدواج در مورد آنها وجود ندارد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵ ص ۹۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۹

جزء پنجم سوره نساء آیه ۲۴ تا آیه ۱۴۷

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۱

[سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ... ص: ۵۷۸

اشاره

وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۲۴)

ترجمه ... ص: ۵۸۱

زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید. اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنها را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید، بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است. (۲۴)

تفسیر: ... ص: ۵۸۱

کلمه «المحصنات» در این آیه به فتح صاد قرائت شده است یعنی زنانی که شوهر دارند بر شما حرام هستند.

إِلَّا ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مگر زنانی که اسیر شده‌اند و در سرزمین کفر دارای شوهر هستند. ازدواج با آنها با این که شوهر دارند بر شما حلال است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۲

كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ «کتاب» مصدر [منصوب] و برای تأکید بوده و تقدیر آیه:

کتب اللَّه ذلک علیکم کتابا است یعنی آنچه بر شما حلال و آنچه بر شما حرام است خداوند برای شما معیّن ساخته پس حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بدانید و به آن عمل کنید.

وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ این جمله عطف است بر فعل مقدّری که «کتاب اللَّه» را نصب داده و کسانی که «أحل لکم» به صیغه مجهول قرائت کرده‌اند، آن را عطف بر «حرّمت علیکم» دانسته‌اند.

«أن تبتغوا» مفعول له است و معنای جمله این است: آنچه حلال و یا حرام است برای شما بیان شده تا به وسیله اموالتان نکاحی را طلب کنید که در آن پولی را بابت مهر [در مورد زن آزاد] و یا خریدن [در مورد کنیز] بپردازید. بنا بر این مفعول «تبتغوا» در تقدیر است. و می‌توان گفت «أن تبتغوا» بدل از «ما وراء ذلکم» است.

مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ یعنی زنان پاکدامن و غیر زناکار. مصدر آن «احصان» به معنای عفّت و پاکدامن بودن و حفظ کردن نفس از وقوع در فعل حرام است. گفته شده: مقصود از «محصنین» ازدواج کنندگان هستند.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ و هر گاه از زنها کسب لذّت کردید. فآتوهن أجورهن پس مهرشان را بدهید. منظور از «ما» زنان هستند و ضمیر «به» در لفظ به «ما» و در معنا به «فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» بر می‌گردد.

ابن عباس و سعید بن جبیر و ابن مسعود و گروهی از تابعین گویند: منظور عقد منقطع (متعه) است که در آن مهر و مدّت معیّن می‌شود. و مذهب ائمّه (ع) همین است.

[از جماعتی از صحابه که ابی بن کعب، عبد اللَّه بن عباس و عبد اللَّه بن مسعود از آنهایند نقل شده که] ایشان قرائت کرده‌اند: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فآتوهن أجورهن» یعنی زنانی را که با عقد متعه به نکاح خود در آورده‌اید اجرتشان را بپردازید، و پرداخت آن با خود عقد واجب شده، و تنها در نکاح متعه با جاری شدن عقد تمام مهر واجب می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۳

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ یعنی اگر پس از پایان یافتن مدّت «عقد متعه» با یکدیگر توافق کنید که عقد را تجدید کنید گناهی بر شما نیست.

إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً خداوند داناست و از روی حکمت و مصلحت عقد نکاح را که به وسیله آن اموال و انساب مردم محفوظ می‌ماند، واجب کرده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۵] ... ص: ۵۸۳

اشاره

وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۵۸۳

و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.
خدا آگاه به ایمان شماست، و همگی اعضای یک پیکرید و با آنان به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید، مشروط بر این که پاکدامن باشند نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند، و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفّت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنهاست که (از نظر غریزه جنسی) شدیدا در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۴

تفسیر: ... ص: ۵۸۴

وَ مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلًا «طول» [بر وزن قول] به معنای فزونی و زیادی مال است یعنی کسانی که ثروت زیادی ندارند و توانایی مالی آنان در حدّی نیست که بتوانند با زنان آزاد ازدواج کنند.
فَمِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ فَتَیاتِکُمُ الْمُؤْمِناتِ باید با یکی از کنیزانی که شما در اختیار دارید ازدواج کنند. خطاب در این آیه متوجّه مسلمانان است.
من فتیاتکم، منظور این است که با کنیزان مسلمان ازدواج کنند نه با کنیزان غیر مسلمان که در دین با شما اختلاف دارند.
وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِیمانِکُمْ خداوند آگاه‌تر است به برتری و نقصان ایمان هر یک از شما نسبت به دیگری، چه بسا ایمان یک کنیز از ایمان یک زن آزاد برتر باشد و زن در ایمانش افضل از مرد باشد. پس بر شما لازم است که برتری در ایمان را ملاک ارزش و اعتبار بدانید نه بزرگی در اصل و نسب را.
بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی شما و بردگانتان با یکدیگر تناسب دارید زیرا شما همه اهل ایمان و تابع یک دین هستید، بنا بر این از ازدواج با کنیزان خودداری نکنید.
فَانْکِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ضمیر در «فانکحوهن» به «فتیات» بر می‌گردد، یعنی با کنیزان با ایمان با اجازه صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را بدون تأخیر و ضرر رساندن به آنها بپردازید. منظور از «و آتوهن» این است که مهرشان را به صاحبانشان بپردازید، زیرا آنها مالک مهر کنیزانشان هستند، و تقدیر آیه، فأتوا موالیهن است و مضاف حذف شده است.
مُحْصَناتٍ غَیْرَ مُسافِحاتٍ با آنها که پاکدامن بوده و از زنای آشکار و پنهان خودداری می‌کنند (ازدواج کنید).
وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ «أخدان» به معنای دوستانی است که انسان پنهانی با آنها ارتباط دارد. (و نه دوست پنهانی می‌گیرند) فَإِذا أُحْصِنَّ کسی که به ضمّ همزه [و کسر صاد] قرائت کرده معنای جمله
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۵
این است: هنگامی که کنیزان تزویج شوند، و شوهرانشان آنها را به ازدواج خود درآورند. و کسی که به فتح همزه [و صاد] قرائت کرده معنایش این است: هنگامی که اسلام بیاورند. و گفته‌اند: یعنی هر گاه کنیزان پاکدامن با ازدواج کردن، عفت خود را حفظ کردند.
فَإِنْ أَتَیْنَ بِفاحِشَةٍ یعنی اگر زنا کنند.
فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَی الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ باید نصف حد زنان آزاد را که پنجاه تازیانه است بر کنیزان جاری کرد. منظور از

عـذاب حـد زناست چنان که در این آیه است: وَ لْيَشْـهَدْ عَـذابَهُما «و بایـد مجازات آن دو بـدکار را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند» (نور/ ۲).

از آیه مورد بحث چنین اسـتنباط می‌شود که مجـازات کنیزان پاکـدامنی که مرتکب عمـل منافی عفت شده‌انـد سـنگسار کردن آنان نیست، زیرا «رجم» قابل تنصیف نمی‌باشد.

ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ نکاح با کنیزان برای کسانی است که بترسند طغیان شهوت آنها را به گناه و معصیت بکشاند.

«عنت» [بر وزن غلط] در اصل به معنی باز شکسـتن اسـتخوانی است که قبلا شکسـته شـده یعنی پس از بهبودی و التیام، دوباره بر اثر حادثه‌ای بشـکند. بدیهی است این نوع شکستگی بسیار دردناك و رنج آور است، و به همین دلیل «عنت» بر سبیل استعاره در رنجها و زیانهای طاقت فرسا استعمال شده است، و زیانی بزرگتر از مرتکب زناشدن وجود ندارد.

وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ یعنی خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که دامانتان به گناه آلوده نشود، به سود شماست.

[سوره النساء (۴): آيات ۲۶ تا ۲۸] ... ص: ۵۸۵

اشاره

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلاً عَظِيماً (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِيفاً (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۸۶

ترجمه ... ص: ۵۸۶

خداوند می‌خواهد (با این دسـتورها راههای سـعادت و خوشبختی را) برای شما آشکار سازد، و به سنّتهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند، و شما را از گناه پاك سازد و خداوند دانا و حکیم است (۲۶)

خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاك نماید) اما آنها که پیرو شهواتند می‌خواهند شما بکلی منحرف شوید (۲۷)

خدا می‌خواهد (با دسـتورهای مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن) کار را بر شما سبک کند، و انسان، ضعیف آفریده شده است. (۲۸)

تفسير: ... ص: ۵۸۶

اصـل آیه: يُرِيـدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ است و لام برای تأکیـد بر اراده تبیین افزوده شـده است چنان که در جمله «لا أبا لك» برای تأکیـد بر اضافه «أب» لام افزوده شده است. و منظور این است که خداوند می‌خواهد آنچه را بر شـما پوشـیده مانده و از مصالح شـماست بیان کند.

وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ خداوند می‌خواهد شـما را به سـنتهای پیشـینیانتان یعنی پیامبران و پیروان حق هدایت کند تا به آنها اقتدا کنید.

وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ و توبه شما را بپذیرد.

وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ اراده خداوند این است که شما را موفق به توبه کند و انگیزه‌های توبه را در شما تقویت نماید.

وَ یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ و آنها که اهل باطلند و از هوا و هوس خویش پیروی می‌کنند.
أَنْ تَمِیلُوا مَیْلًا عَظِیماً می‌خواهند با کمک و مساعدت و توافق خویش شما را از راه راست منحرف سازند، زیرا انحرافی بزرگتر از موافقت با پیروی از شهوات نیست.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۷
یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ خداوند می‌خواهد با حلال کردن [ازدواج با] کنیزان و مجوّزهای دیگر کار را بر شما آسان کند.
وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً انسان ضعیف آفریده شده و در برابر هوای نفس و سختی و رنج طاعت مقاومت نمی‌کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۵۸۷

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَـکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً (۲۹) وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۳۰)

ترجمه ... ص: ۵۸۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشـروع) نخورید، مگر این که تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد، و خودکشی مکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است (۲۹)
و هر کس این عمـل را از روی تجـاوز و سـتم انجـام دهـد به زودی او را در آتشـی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خـدا آسان می‌باشد. (۳۰)

تفسیر: ... ص: ۵۸۷

مقصود از خوردن اموال، سـایر تصـرّفات است و منظور از باطل هر چیزی است که شـرع آن را مباح ندانسـته است، ماننـد ربا، قمار، خیانت، ظلم و سرقت.
إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجـارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ نصب این جمله بنـا بر این است که به معنـای إلّا أن تکون التجارة تجارة عن تراض منکم باشـد [که در این صورت تجارة» خبر برای کان است] و رفع آن بنا بر این است که به معنای «إلا أن تقع تجارة» باشـد، [که در این صورت کان تامه است] و بنا بر هر دو وجه استثنا منقطع و معنای جمله چنین است: ولی تجارتی که با رضایت طرفین معامله انجام گیرد، نهی نشـده است. «عن تراض» صـفت برای «تجارة» است یعنی تقدیر آیه «تجارة صادرة عن تراض» می‌باشد و «تراضـی» به معنای رضایت طرفین معامله است به آنچه در وقت معامله پیمان بسته‌اند.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۸
وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ در معنای این جمله چند قول است:
۱- با کسانی که قدرت مقابله با آنان را ندارید نجنگید تا کشته نشوید.
۲- برخی گفته‌اند: یکدیگر را نکشید، زیرا شما پیرو یک آیین و مانند یک روح هستید.
۳- انسان نباید خود را به قتل برساند، چنان که برخی از افراد نادان در حال خشم و بی‌قراری دست به خود کشی می‌زنند.

إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکَمْ رَحِیماً خداوند همواره نسبت به شما مهربان است و نشانه رحمتش این است که شما را از آنچه به زیانتان هست، نهی می‌کند.

وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ اشاره است به قتل نفس یعنی کسی که از روی ستم و دشمنی نه از روی خطا و یا به منظور تقاص گرفتن، اقدام به قتل نفس کند.

فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً: بزودی او را در آتش مخصوص و عذاب سخت می‌سوزانیم.

[سوره النساء (۴): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۵۸۸

اشاره

إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً (۳۱) وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۸۹

ترجمه ... ص: ۵۸۹

اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می‌سازیم (۳۱)

برتریهایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز داناست. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۵۸۹

درباره «گناه کبیره» اختلاف شده است: اصحاب ما (امامیّه) گفته‌اند: همه گناهان از لحاظ زشتی کبیره‌اند، ولی برخی از برخی بزرگترند [و هیچ گناهی کوچک نیست] و اگر کوچک باشد نسبت به گناهی است که از آن بزرگتر و کیفر آن شدیدتر است و نظیر این است سخن ابن عباس که: هر گناهی که خداوند از آن نهی کرده کبیره است. و نیز قول مجاهد و سعید بن جبیر که می‌گویند: گناه کبیره آن است که در دنیا حدّ و در آخرت کیفر داشته باشد. و معنای آیه این است که: اگر از گناهان کبیره‌ای که تا کنون در این سوره از آن نهی شده‌اید از قبیل: زنا، اکل مال به باطل و ... اجتناب کنید و در آینده نیز مرتکب آنها نشوید.

نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ از گناهانی که در گذشته مرتکب شده‌اید. چشم پوشی می‌کنیم. مؤیّد این مطلب قول خدای سبحان است که می‌فرماید: قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ «به مردم کافر بگو اگر بازگردند، گذشته آنها بخشوده می‌شود» (انفال/ ۳۸).

ابن مسعود گفته است: هر چه خداوند از اوّل سوره تا آیه ۳۰ از آن نهی کرده، گناه کبیره است. و روایت شده است که مردی از ابن عباس پرسید: آیا گناهان کبیره هفت تاست؟ گفت: به هفتصد نزدیکتر است تا هفت، جز این که گناه با اصرار بر آن صغیره نیست و با استغفار از آن کبیره نیست.

«مدخلا» به ضم و فتح میم قرائت شده است، و بنا بر هر دو وجه ممکن است مصدر یا اسم مکان باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۰

وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ در این آیه از حسد نهی شده است و می‌فرماید نباید آرزو کنید آنچه خداوند به وسیله آن برخی از مردم را بر برخی دیگر از نظر مقام و ثروت برتری داده است، زیرا این برتری داشتن از جانب خدایی تعیین شده که به احوال بندگان آگاه است، از این رو مردم باید به آنچه خداوند طبق حکمت و علمش به مصالح بندگان معیّن فرموده، راضی باشند.

لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا خدای سبحان نصیبی را که برای هر یک از زنان و مردان بر حسب مصالحشان در نظر گرفته شده، کسب نامیده است.

وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ و به برتری که به دیگران داده شده حسد نورزید ولی از فضل بی‌پایان خدا مسألت کنید. سفیان بن عیینه گوید: خداوند ما را به سؤال امر نکرده مگر برای این که خواسته ما را عطا کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۵۹۰

اشاره

وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (۳۳) الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللَّهُ وَ اللاَّتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً (۳۴)

ترجمه ... ص: ۵۹۰

برای هر کسی وارثانی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۱

ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید نصیبشان را بپردازید.

خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است (۳۳)

مردان سرپرست و خدمتگزار زنانند به خاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر (انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند، و زنان صالح، آنها هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، می‌کنند،» و (امّا) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر آن هم مؤثر نبود) آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید (و بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرتهاست). (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۵۹۱

بار دیگر قرآن به مسائل ارث برگشته و می‌فرماید: وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ یعنی برای هر یک از زنان و مردان وارثانی قرار داده‌ایم که به میراثشان از دیگران سزاوارترند.

مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به جای گذاشته‌اند ارث می‌برند.

وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ هم پيمانان شما نيز داراى ورثه‌اى هستند كه به ارث بردن از ايشان سزاوارترند و از آنها ارث مى‌برند. اين عبارت عطف است بر «الولدان و الأقربون» و ضمير در «فأتوهم» به «موالى» بر مى‌گردد. و مى‌توان گفت در «ترك» ضميرى مستتر است كه به «لكلّ» بر مى‌گردد. و الولدان و الأقربون، «موالى» را تفسير مى‌كند و گويى سؤال شده: «موالى» چه كسانى هستند؟ گفته شده: پدر و مادر و خويشاوندان.

الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ مبتدا و متضمّن معناى شرط است، از اين رو خبر آن «فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ» با فاء جزا آمده است، و مقصود خويشاوندان هم پيمانان است، [در دوران جاهليت] شخص با ديگرى پيمان بسته مى‌گفت: خون من خون تو،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۲

انتقام گرفتن من، انتقام گرفتن تو است، جنگ من جنگ تو و صلح من صلح تو است، تو از من ارث مى‌برى و من از تو، تو از جانب من ديه بپرداز و من از جانب تو، با اين پيمان يك ششم مال شخص به هم پيمانش تعلق مى‌گرفت، ولى اين حكم به وسيله اين آيه وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ «خويشاوندان بعضى بر بعضى سزاوارترند» (انفال/ ۵۷) نسخ شد.

«عقدت» را، «عاقدت» با الف و «عقّدت» با تشديد نيز قرائت كرده‌اند، [طبق قرائت كسانى كه فعل را با الف خوانده‌اند كلام حمل بر معنا مى‌شود] و معناى عاقدت أيمانكم اين است: كسانى كه با دست دادن با آنها پيمان بسته‌ايد، [ولى بنا بر قرائت كسانى كه فعل را با تشديد خوانده‌اند كلام حمل بر لفظ مى‌شود] و معناى عقدت أيمانكم اين است: كسانى كه با سوگند، با آنها پيمان بسته‌ايد.

الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ مردان با امر و نهى خود زنان را سرپرستى مى‌كنند چنان كه حاكمان از رعايا و زير دستانشان سرپرستى مى‌كنند، و مردان به خاطر همين فضيلتى كه بر زنان دارند، «قوام» (مسلّط) ناميده شده‌اند. و علّت فضيلت داشتن مردان بر زنان چند چيز است: عقل، دور انديشى، جهاد، ايراد خطبه‌هاى نماز جمعه، اذان گفتن، داشتن همسران متعدد و اختيار طلاق و جز اينها.

وَ بِما أَنْفَقُوا و به سبب مهر و نفقه‌اى كه مردان در وقت ازدواج با زنان به آنان مى‌پردازند.

فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ زنان شايسته مطيع امر خداوند و به پا دارنده حقوقى هستند كه شوهرانشان بر آنها دارند.

حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ «غيب» خلاف «شهادت» است، يعنى آن زنان در غياب شوهران خود حقوق و حرمت ناموس، خانه و اموال آنها را حفظ مى‌كنند.

بِما حَفِظَ اللَّهُ به سبب اين كه خداوند آنان را حفظ كرد، آن گاه كه در كتاب خود سفارش آنان را به مردان كرد. برخى گفته‌اند: به واسطه حفظ خداست كه آنان موفّق مى‌شوند در غياب شوهر حافظ مال، خانه و ناموس او باشند. بنا بر اين «ما»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۳

مصدريه است. قرائت «بما حفظ اللَّه» به نصب بنا بر اين است كه «ما» موصوله باشد، يعنى بالأمر الذى يحفظ حق اللَّه و أمانة اللَّه (به سبب امرى كه حق خدا و امانت او را با آن حفظ مى‌كند). و آن امر رأفت و عطوفت نسبت به مردان و حفظ عفّت و پاكدامنى خويش است.

در حديث است كه بهترين زنان زنى است كه وقتى به او نگاه كنى تو را شادمان كند، و چون به او امر كردى از تو اطاعت كند و هر گاه از نزد او غايب شدى در مال و جان خود حرمت تو را حفظ كند. آن گاه امام (ع) آيه فوق را تلاوت كرد.

وَ اللَّاتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ و زنانى كه از عصيان آنها مى‌ترسيد «نشوز» در اصل به معناى برآشفتن و مسلّط شدن بر همسر است. [در اين جا منظور سرپيچى از اطاعت اوست].

فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ: نخست آنها را با گفتار خود نصيحت كنيد، و در مرحله دوّم [اگر نصيحت مؤثّر واقع نشد] آنها را در بستر تنها بگذاريد. كنايه از اين كه با آنها آميزش نكنيد، برخى گفته‌اند منظور از «و هجروهن» اين است كه در موقع خواب به آنها پشت كنيد.

وَ اضْرِبُوهُنَّ و اگر موعظه و نصیحت و همخوابی نکردن بـا آنهـا مؤثّر واقع نشـد، آنها را بزنیـد به گونه‌ای که بـدنشان زخم نشود و استخوانشان نشکند. از امام باقر (ع) نقل شده که منظور زدن با (چوب) مسواک است.

فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا اگر از نافرمانی شـما دست کشیدند، متعرّض آنان نشویـد و از آزارشان و دوری جسـتن از آنان خودداری کنید و پس از ترک سرپیچی و اطاعت کردن از شما، توبه آنان را بپذیرید.

إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً خداونـد بلنـد مرتبه و بزرگ است، پس از [انتقام] او بر حـذر باشـید و زنان را بیش از انـدازه توانشان تکلیف نکنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۴

[سوره النساء (۴): آیه ۳۵] ... ص: ۵۹۴

اشاره

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً (۳۵)

ترجمه ... ص: ۵۹۴

و اگر از جدایی و شـکاف میان آنها بیم داشـته باشید، داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند کمک به توافق آنها می‌کند، زیرا خداوند دانا و آگاه است، (و از نیّات همه با خبر می‌باشد) (۳۵)

تفسیر: ... ص: ۵۹۴

آیه در اصل «شـقاقا بینهما» است و برای توسـعه در کلام «شقاق» به ظرف (بین) اضافه شده است، و ضمیر در «بینهما» به زن و شوهر بر می‌گردد هر چند در آیه از آن دو، ذکری به میان نیامده است، زیرا ذکر «رجال» و «نساء» [در آیه قبل] دلالت بر آن دو دارد.

فَابْعَثُوا حَكَماً مردی مورد اعتماد از بستگان مرد و نیز فردی از بستگان زن که هر دو صلاحیت و شایستگی داشته باشند، برای اصلاح بین آنها برگزینید تا به عدالت حکم کنند.

الف در «إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً» ضمیر برای هر دو داور و در «يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما» برای زن و شوهر است یعنی اگر دو داور قصد اصلاح بین زن و شوهر را داشـته باشـند، میـانجیگری آنـان بـا برکت خواهـد بود و خداونـد به خـاطر حسن نیّت آن دو بین زن و شوهر توافق و عطوفت برقرار می‌کند.

برخی گفته‌انـد: هر دو ضـمیر برای «حکمین» است یعنی خداونـد هر دو داور را موفّق می‌کنـد تا در یک کلمه با یکدیگر اتّفاق نظر پیـدا کنند. اصـحاب ما روایت کرده‌اند که داورها اگر صـلاح دانسـتند زن و شوهر را به یکدیگر نزدیک می‌کنند و حق طلاق دادن ندارند مگر این که با خود زن و شوهر مشورت کنند و آنها به طلاق راضی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۵

[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص: ۵۹۵

اشاره

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً (۳۶) الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً (۳۷)

ترجمه ... ص: ۵۹۵

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید، زیرا خداوند کسی را که متکبّر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد (۳۶)

آنها کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت کرده و آنچه را خداوند از فضل و رحمت خود به آنها داده کتمان می‌کنند و ما برای کافران عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده‌ایم. (۳۷)

تفسیر: ... ص: ۵۹۵

وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً یعنی و أحسنوا بالوالدین إحسانا.

[«إحسانا» منصوب به فعل محذوف است].

وَ بِذِي الْقُرْبى: و نیکی کنید به تمام کسانی که بین شما و آنان خویشاوندی وجود دارد.

وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ و به همسایگان نزدیک و همسایگان

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۶

دور، گفته شده: مقصود همسایگانی است که با انسان خویشاوندی نزدیک دارند و همسایگانی که خویشاوندی ندارند و بیگانه‌اند.

وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و کسی که همراه و مصاحب با انسان است، اعم از این که در سفر با او رفیق باشد، یا همسایه دیوار به دیوار و یا شریک او باشد و یا کسی که در مجلسی کنار وی نشسته است، در هر صورت بر انسان لازم است که حق او را رعایت کند.

وَ ابْنِ السَّبِيلِ و به مسافری که از سفر بازمانده است. و گفته‌اند: منظور میهمان است.

«مختال» خود خواه نادانی است که از اکرام خویشاوندان و همراهان خود، سرباز می‌زند.

«فخور» : کسی که به زیادی مال و ثروت خود فخر می‌فروشد.

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ یا بدل از من كان مختالا فخورا و [محلا] منصوب یا مرفوع است، به اعتبار این که فعلی دال بر مذمّت ایشان در تقدیر باشد، و یا مبتدا و خبر آن محذوف است و گویی گفته شده: الذین یبخلون و یفعلون کذا ملومون مستحقون للعقوبة یعنی نسبت به آنچه خود دارند و آنچه در دست دیگران است بخل می‌ورزند و به آنها امر می‌کنند که بخل بورزند، چنان که در مثل آمده است: أبخل من الضنین بنائل غیره بخیلتر از بخیل است در این که کسی غیر از او بخششی به دیگران عطا کند.

وَ يَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ با اظهار فقر نزد مردم، ثروتی را که خدا از فضل خود به آنان داده مخفی می‌کنند. و گفته‌اند: آنان یهود بودند که صفات رسول خدا (ص) را کتمان کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۷

[سوره النساء (۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۵۹۷

اشاره

وَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النَّاسِ وَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَکُنِ الشَّیْطانُ لَهُ قَرِیناً فَساءَ قَرِیناً (۳۸) وَ ما ذا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ کانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً (۳۹)

ترجمه ... ص: ۵۹۷

و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خداوند و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان رفیق و همنشین آنها است) و کسی که شیطان قرین اوست بد قرینی انتخاب کرده است.
(۳۸)
چه می‌شد اگر آنها به خدا و روز باز پسین ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنها روزی کرده (برای او و در راه او) انفاق می‌نمودند؟ و خداوند بر (کار) آنها آگاه است. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۵۹۷

وَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النَّاسِ کسانی که اموالشان را به منظور ریا و خودنمایی و برای این که گفته شود آنها افرادی سخاوتمند هستند، انفاق می‌کنند، نه برای خدا.
گفته‌اند: آنها مشرکان قریش بودند که اموالشان را در راه دشمنی با رسول خدا (ص) صرف می‌کردند.
فَساءَ قَرِیناً شیطان بد دوستی است، زیرا انسانها را به بخل و ریا و فساد وا می‌دارد. و می‌توان گفت این جمله تهدیدی است برای دوستان شیطان که در آتش جهنم با او همنشین خواهند بود.
وَ ما ذا عَلَیْهِمْ یعنی چه سختی و گرفتاریی متوجه آنان می‌شد، اگر به خدا ایمان می‌آوردند و از مال خود در راه او انفاق می‌کردند.
این جمله در مقام نکوهش و سرزنش آنان است و گرنه نفع کامل در ایمان به خدا و انفاق در راه اوست.
وَ کانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً این جمله نیز تهدیدی برای آنهاست.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۸

[سوره النساء (۴): آیه ۴۰] ... ص: ۵۹۸

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَةً یُضاعِفْها وَ یُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِیماً (۴۰)

ترجمه ... ص: ۵۹۸

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذرّه‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را مضاعف می‌نماید، و از نزد خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد. (۴۰)

تفسیر: ... ص: ۵۹۸

«ذرة»، یعنی مورچه کوچک. و گفته‌اند: هر یک از اجزای ریز غبار که در هوا معلّق می‌باشد «ذره» است. این آیه دلالت می‌کند بر این که منع ثواب و کم کردن آن و یا کیفر بیش از حدّ مجرم، ظلم است. [و خداوند از ستم کردن مبرّاست].
وَ إِنْ تَكُ حَسَنَةً یعنی و اگر کار نیکی به اندازه ذرّه‌ای باشد. کلمه «مثقال» به دلیل اضافه شدن به «ذره» کسب تأنیث کرده و مؤنث شده است. «حسنة» به رفع نیز قرائت شده است بنا بر این که «كان» تامه باشد.
يُضاعِفْها یعنی خداوند پاداش آن را چند برابر می‌کند.
وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً از جانب خود به صاحب کار نیک از راه تفضّل پاداش بزرگی عطا می‌کند. و علت این که خداوند عطای خویش را «اجر» نامیده این است که عطا و بخشش در پی برخوردار شدن از پاداش است.
«يضعفها» با تشدید نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۵۹۸

اشاره

فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً (۴۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۹

ترجمه ... ص: ۵۹۹

حال آنها چگونه است، آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌طلبیم و تو را گواه اینها قرار خواهیم داد (۴۱)
در آن روز آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) به مخالفت برخاستند آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند و) خاک آنها نیز با زمینهای اطراف یکسان می‌شد (و بطور کلی محو و فراموش می‌شدند) و در آن روز نمی‌توانند سخنی را از خدا پنهان کنند. (۴۲)

تفسیر: ... ص: ۵۹۹

فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ چه خواهند کرد کافران هنگامی که پیامبر هر امّتی را گواه بیاوریم تا به آنچه امتهایشان انجام داده‌اند گواهی دهند.
وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً و تو را ای محمّد بر قومت گواه آوریم. و مقصود آیه این است که خدای سبحان روز قیامت هر پیامبری را بر امّت خویش گواه می‌آورد و آن پیامبر به نفع و یا به ضرر امّت خویش گواهی می‌دهد.
از ابن مسعود روایت شده که او این آیه را بر پیامبر گرامی (ص) قرائت کرد و چشمان حضرت پر از اشک شد، در صورتی که شاهد اعمال [پیامبر (ص)] از بیم این گفتار می‌گرید بنگر که در این حالت مشهود علیه برای خودداری از ارتکاب عملی که موجب شرمساری نزد مردم می‌شود چه باید بکند!.
يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى «تسوّى» از باب تفعیل است و «لو تسوى» با حذف «تا» از «تتسوى» و «تسوى» با

ادغام «تا» در «سین» نیز قرائت شـده است. گفته می‌شود: سویته فتسوی، معنای آیه این است که کافران در آن روز دوست می‌دارند برانگیخته نشوند و با خاک همسان باشند. و گفته‌اند:

منظور این است که دوست دارند ای کاش در خاک دفن شوند و زمین بر آنان همچون مردگان هموار گردد.

وَ لا یَکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً مقصود این است که نمی‌توانند چیزی را از خداوند کتمان کنند، زیرا اعضای بدن آنها به کردارشان گواهی می‌دهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰۰

[سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ... ص: ۶۰۰

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلاَّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُوراً (۴۳)

ترجمه ... ص: ۶۰۰

ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد در حالی که مست هستیـد به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستیـد، مگر این که مسـافر باشـید تـا غسـل کنیـد و اگر بیماریـد یـا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده‌ایـد و یا با زنان آمیزش جنسـی داشـته‌اید و در این حال آب (برای وضو و غسل) نیابیـد، با خاک پاکی تیمّم کنید، به این طریق که صورتها و دسـتها را با آن مسـح کنید. خداوند بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۶۰۰

در این که مقصود از آیه چیست چند قول است:

۱- ای مردم با ایمان در حال مستی نماز نخوانید.

۲- منظور این است که نزدیـک جایگاههـای نمـاز یعنی مساجـد نشویـد، چنـان که از معصوم (ع) نقل شـده که فرمود: «دیوانگان و کودکان خود را از مساجد دور کنید» .

۳- مقصود از «وَ أَنْتُمْ سُکاری» مستی خواب و غلبه چرت است و این قول از امام باقر (ع) نیز روایت شده است.

«وَ لا جُنُباً» عطف بر «وَ أَنْتُمْ سُکاری» است، زیرا این جمله حالیه و در محل نصب است، و گویی گفته شده: لا تقربوا الصلاة سکاری و لا جنبا و در «جنبا» مفرد و جمع و مذکّر و مؤنث یکسان است، زیرا اسمی است که به جای مصدر

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰۱

یعنی «إجناب» آمده است.

إِلَّا عـابِرِی سَبِیـلٍ یعنی در حالت جنابت، به نماز نزدیک نشویـد، مگر این که مسافر باشـید. در این صورت می‌توانیـد نماز را با تیمّم بخوانیـد، زیرا تیمم اگر چه نمـاز را مبـاح می‌کنـد ولی حـدث جنابت را بر طرف نمی‌سازد. بنا بر این نصب جمله عابری سبیل بنا بر

حالیّت است. «عبور السبیل» یعنی سفر کردن، گویی گفته شده:

بدون غسل به نماز نزدیک نشوید مگر این که مسافر باشید و کسانی که «صلوة» را به مسجد تفسیر کرده‌اند گفته‌اند معنای آیه این است که در حال جنابت نزدیک جایگاه نماز نشوید مگر این که بخواهید از آن جا عبور کنید، ولی پس از غسل کردن مانعی ندارد.

وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ در این آیه خدای سبحان خواسته است به کسانی که بر آنها غسل واجب شده ولی دسترسی به آب ندارند، اجازه تیمّم کردن بدهد و از میان آنان ابتدا خصوص بیماران و مسافران را ذکر کرده است، زیرا بیماری و مسافرت بیشتر اتفاق می‌افتد و بر سایر اسبابی که موجب جواز تیمّم می‌شوند غلبه دارند. سپس عموم کسانی را که غسل کردن بر آنها واجب شده ولی- به خاطر ترس از دشمن یا درندگان یا نبودن وسیله‌ای برای تهیه آب یا اسباب دیگری که کمتر از سفر و مرض اتفاق می‌افتد،- دسترسی به آب ندارند ذکر می‌کند، و به دلیل این که بیماری و سفر بیش از سایر اسباب جواز تیمّم واقع می‌شوند، قرآن این دو را در ردیف محدث و جنب ذکر کرده است، هر چند این اسباب با هم تفاوت دارند به این معنی که بیماری و سفر دو سبب از اسباب اجازه تیمّم به جای وضو و غسل است ولی حدث (بول و غائط) و جنابت به ترتیب سبب وجوب وضو و غسل می‌شوند.

أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ بنا به قرائت کسانی که أو لمستم خوانده‌اند لمس و ملامسه به معنی جماع است. ابن عباس گوید: همان طور که باران، آسمان نامیده می‌شود، خداوند جماع را لمس نامیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۲

«غائط» در اصل به معنی محل مطمئنی از زمین است که افراد برای قضای حاجت به آن جا می‌رفتند و به تدریج بر اثر کثرت استعمال آن را کنایه از مدفوع آورده‌اند.

«تیمّم» در اصل به معنای قصد است، ولی در اصطلاح شرع نام قصدی مخصوص است و آن این که کسی خاکی را قصد کند تا با آن اعضای مخصوصی را مسح نماید. زجاج گوید: «صعید» به معنای سطح زمین است اعمّ از این که خاك باشد یا سنگی که خاك بر روی آن نیست و اگر تیمّم کننده دست خود را بر سطح زمین بزند و صورت و دستها را مسح کند طهارت برایش حاصل می‌شود و این مذهب ابو حنیفه است. و همین معنا از ائمّه هدی (ع) نیز روایت شده است.

فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ [این جمله چگونگی انجام تیمم را بیان می‌کند]، و آن عبارت است از یک بار به خاك زدن دست برای مسح صورت و دستها، در تیمم بدل از وضو، و دو بار در تیمم بدل از غسل، یک بار برای مسح صورت و بار دیگر برای مسح دستها، مسح صورت از محل روییدن مو تا انتهای بینی و مسح دستها از مچ تا سر انگشتان است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۴۶] ... ص: ۶۰۲

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ وَ یُرِیدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِیلَ (۴۴) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِکُمْ وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً (۴۵) مِنَ الَّذِینَ هادُوا یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ یَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَیْنا وَ اسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ وَ راعِنا لَیًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِی الدِّینِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لکِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِکُفْرِهِمْ فَلا یُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِیلاً (۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۳

ترجمه ... ص: ۶۰۳

آیا ندیـدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خـدا) به آنها داده شـده بود (به جای این که از آن برای هـدایت خود و دیگران اسـتفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید (۴۴)

خدا از دشـمنان شـما آگاه است (ولی آنها به شـما زیانی نمی‌رسانند) کافی است که خدا ولی شـما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد (۴۵)

بعضـی از یهود، سـخنان را از محل خود تحریف می‌کننـد و (به جای این که بگویند شـنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند شـنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز می‌گوینـد) بشـنو که هرگز نشـنوی و (از روی سـخریه می‌گویند راعنا یعنی) ما را رعایت کن، تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در آیین خدا طعنه زنند ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و سخنان ما را بشـنو و به مـا مهلت ده (تـا حقایق را درک کنیم) به نفع آنها بود و با واقعیت سازگارتر، ولی خداونـد آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته و لذا جز عده کمی ایمان نمی‌آورند. (۴۶)

تفسیر: ... ص: ۶۰۳

مقصود از «أَ لَمْ تَرَ» رؤیت قلبی است و چون به معنای أ لم تنظر إلیهم یا أ لم ینته علمک إلیهم است، با «إلی» متعدّی شده است.

أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ کسانی که بهره‌ای از علم تورات به آنها داده شده است یعنی دانشمندان یهود.

یَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ گمراهی را به هدایت می‌خرند، یعنی بر آیین یهود باقی می‌مانند پس از آن که معجزات به روشـنی دلالت بر صدق محمّد (ص) می‌کرد و نشانه‌هایی وجود داشت که بوضوح حاکی بود از صحّت نبوّتش و این که او پیامبر عربی است و در تورات و انجیل بشارت آمدنش داده شده است.

وَ یُرِیـدُونَ أَنْ تَضِلُّوا یهودیـان می‌خواهنـد شـما مؤمنـان را از راه حق گمراه سازنـد، چنان که خود گمراه شدنـد گویی آنان هر گاه گمراه شوند دوست دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰۴

دیگران را نیز با خود به گمراهی بکشانند.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِکُمْ خداوند از شـما به دشـمنانتان آگاه‌تر است و شـما را از دشـمنی آنان با شـما با خبر ساخت بنا بر این از آنان بر حذر باشید و در کارهایتان از دشمنان خود راهنمایی نخواهید.

وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا دوستی خدا شما را کافی است، پس به دوستی و یاری او اعتماد نمایید و به دشمنان خود توجّه نکنید.

مِنَ الَّذِینَ هادُوا در مورد این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- بیـان و توضـیح است برای «الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتـابِ» زیرا مقصود از این جمله یهود و نصـاری هسـتند. و بین این دو جمله، جملات معترضه وَ اللَّهُ أَعْلَمُ ... و، وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً واقع شده است.

۲- می‌توان گفت بیان برای «أعداءکم» یا صله برای «نصیرا» است، یعنی ینصرکم من الذین هادوا مانند آیه: وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا، یعنی «و او را بر دفع آن قومی که آیات ما را تکذیب کردند نصرت دادیم» (انبیاء/ ۷۷).

۳- و می‌توان گفت ابتدای کلام و تقدیرش من الذین هادوا قوم است.

یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ یعنی یهودیان قومی هستند که احکام خدا را جابجا می‌کنند، زیرا آنها، هر گاه حکم خدا را تغییر داده و حکم دیگری به جـای آن قرار دهنـد، در حقیقت آن را از جـایی که خداونـد قرارش داده برداشـته از میـان برده‌انـد، چنان که کلمه «أسمر ربعة» را در تورات از جای خود برداشته و «آدم طوال» را به جای آن قرار دادند.

وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ معنای این سخن یهود این است که ای محمّد (ص) بشنو از ما در حالی که ناشنوا هستی یا معنایش این است بشنو در حالی که پاسخ دعوت تو را نمی‌دهیم. بنا بر این «غیر مسمع» حال از مخاطب است.

وَ راعِنا معنای آن در سوره بقره گذشت، یعنی ما را مراعات کن.

لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ زبانهای خود را پیچ می‌دادند و معنی الفاظ را منحرف می‌ساختند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۵

یعنی بـا زبانشـان حق را به سوی باطل می گرداننـد. تا آنجا که «راعنا» را به جای «أنظرنا» و غیر مسـمع را به جای لا أسـمعت مکروها می گذارند. و یا معنایش این است که به زبانهایشان بد زبانی و گستاخی باطنی خود را می‌پوشانند و از روی نفاق اظهار می کنند که به پیامبر احترام می گذارند.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَكانَ خَيْراً لَهُمْ و اگر می گفتند ما سخن تو را شنیدیم و امر تو را اطاعت کردیم و از ما بشنو و ما را مهلت بده تا سخن تو را بفهمیم، برای ایشان بهتر بود.

ضمیر در «لکان» بر می گردد به «إنهم قالوا» زیرا آیه معنایش این است که اگر سخن آنان که گفتند: سمعنا و أطعنا ثابت می‌شد، این سخن بر ایشان بهتر و أقوم» یعنی عادلانه‌تر و محکمتر بود.

وَ لكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ ولی خداوند ایشان را به واسطه کفرشان از رحمت خود دور ساخته است.

فَلا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا و ایمان نمی‌آورند مگر ایمانی ضعیف و بدون اخلاص یا منظور این است که تنها کمی از آنان ایمان آورده‌اند.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۷] ... ص: ۶۰۵

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَما لَعَنَّا أَصْحابَ السَّبْتِ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً (۴۷)

ترجمه ... ص: ۶۰۵

ای کسـانی که کتـاب (خـدا) به شـما داده شـده به آنچه (بر پیـامبر خود) نـازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماسـت ایمان بیاوریـد، پیش از آن که صورتهایی را محو کنیم و سپس به پشت سـر باز گردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم همان طور که اصحاب «سبت» را از رحمت خود دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است. (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۶

تفسیر: ... ص: ۶۰۶

آمِنُوا بِمـا نَزَّلْنـا یعنی ای اهـل کتـاب تصـدیق کنیـد قرآن و احکامی را که بر محمّـد (ص) نازل کردیم. مصـدقا لما معکم قرآنی که تصدیق کننده تورات شماست.

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها درباره معنای این جمله چند قول است:

۱- پیش از آن که آثـار صورت شـما یعنی چشم و ابرو و بینی را محو گردانیم و صورتهای شـما را به هیأت پشت سـرتان درآوریم،

یعنی آثارشان را محو کنیم.

۲- پیش از آن که صورتهای آنان را به پشت واژگون کنیم و پشت سرشان را پیش روی آنان قرار دهیم.

۳- مقصود از «طمس» دگرگون ساختن و از «وجوه» بزرگان و صاحب منصبان آنهاست، یعنی پیش از آن که حال بزرگانشان را دگرگون سازیم و بخت و اقبال و منزلت را از آنان سلب و خوار و ذلیلشان کنیم.

أَوْ نَلْعَنَهُمْ ضمیر «هم» به صاحبان صورتها یا بزرگان از اهل کتاب بر می‌گردد، یعنی آنها را با مسخ کردن خوار می‌سازیم، چنان که «اصحاب سبت» را مسخ کردیم.

این تهدید یهود در صورتی عملی می‌شد که هیچ یک از آنان ایمان نمی‌آوردند، ولی از آنجا که دسته‌ای از آنان مثل عبد اللَّه بن سلام، ثعلبهٔ بن سعفهٔ، مخیریق و غیر اینها ایمان آوردند، عذاب از دیگران نیز برداشته شد.

گفته‌اند: این تهدید هنوز هم به قوّت خود باقی است و محو آثار صورت تا پیش از قیامت در انتظار یهود است و خداوند آنها را مسخ خواهد کرد.

وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا یعنی اگر ایمان نیاوردند امر خداوند ناگزیر تحقّق خواهد یافت.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۸] ... ص: ۶۰۶

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً (۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۷

ترجمه ... ص: ۶۰۷

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قایل گردد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (۴۸)

تفسیر: ... ص: ۶۰۷

این آیه از امید بخش‌ترین آیات قرآن است، زیرا تمام گناهان را به جز شرک مشمول عموم جمله «ما دُونَ ذلِکَ» و داخل در مشیّت آمرزش خداوند ساخته است. آیا نمی‌بینی که خدای سبحان ابتدا تصریح کرده که گناه شرک غیر قابل آمرزش است و سپس گناهان دیگر را غیر از شرک قابل عفو دانسته است؟

در صورتی که آمرزش گناه شرک به وسیله توبه امری اجماعی است بنا بر این [برای این که تضادی بین نفی آمرزش و اثبات آن نباشد] باید گفته شود منظور از عدم آمرزش گناه شرک گناه کسی است که از آن توبه نکرده باشد.

سپس خداوند مشیّت خود را منوط به کسانی دانسته که بخواهد آنها را عفو کند و فرموده است:

لِمَنْ یَشاءُ یعنی گناهان را جز شرک نسبت به هر یک از گناهکاران که بخواهد می‌آمرزد تا این که بندگان او همواره میان بیم و امید باشند و بر انجام گناه جرأت پیدا نکنند، زیرا جرأت بر گناه هنگامی حاصل می‌شود که یقین به آمرزش باشد نه موقعی که امید آمرزش منوط به مشیّت خداوند باشد.

جار اللَّه زمخشری [در تفسیر کشاف] گوید: آنچه در آیه نفی و اثبات گردیده متوجّه جمله «لمن یشاء» است و مقصود از جمله اوّل [لا یغفر الشرک لمن یشاء] عدم آمرزش گناه کسی است که از شرک توبه نکرده باشد و منظور از جمله دوم [یغفر ما دون الشرک لمن یشاء] آمرزش گناه کسی است که توبه کرده باشد، و این سخن وی در نهایت بطلان است، زیرا در این صورت معنای آیه این است که خدای سبحان کسی را که از گناه شرک توبه نکند نمی‌بخشد و کسی را که از آن توبه کند می‌بخشد و گناهان دیگر را نیز از کسی که توبه کند می‌آمرزد و از کسی که توبه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۸

نکرده نمی‌آمرزد و چنان که می‌بینی آنچه نفی و اثبات شده در حکم و معنا یکی است و سخن خدایی که فصاحتش عقلها را به شگفتی واداشته از مثل چنین نقیصه‌ای که در کلام هیچ عاقلی پسندیده نیست به دور است، علاوه بر این که هر گاه توبه تحقّق پیدا کند، در پیشگاه خداوند موجب ساقط شدن کیفر گناهکار می‌شود، پس چطور ممکن است مشیّتش به ساقط کردن عقاب تعلّق بگیرد؟ و آیا هیچ عاقلی به خود اجازه می‌دهد بگوید: من اگر خواستم دینم را ادا خواهم کرد، یا به هر کس بخواهم اداء می‌کنم. خدای ما از چنین حرفهایی مبرّاست. خدایا تو را سپاس می‌گوییم که ما را تأیید و به راه راست هدایت فرمودی.

وَ مَنْ یُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً و کسی که به خدا شرک آورد گناه بزرگی مرتکب شده است و به دروغ غیر خدا را سزاوار عبادت پنداشته است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص: ۶۰۸

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا (۴۹) انْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبِیناً (۵۰)

ترجمه ... ص: ۶۰۸

آیا ندیدی آنهایی را که خودستایی می‌کنند (این خودستاییها بی‌ارزش است) ولی خدا هر کس را بخواهد ستایش می‌کند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۴۹)

ببین چگونه به خدا دروغ می‌بندند و همین گناه آشکار (برای مجازات آنان) کافی است. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۶۰۸

الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ: این آیات درباره یهود و نصارا نازل شده است، زیرا آنها می‌گفتند: نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ «ما پسران و دوستان خداییم (مائده/ ۱۸) و می‌گفتند: لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری «هرگز به بهشت نمی‌رود جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد» (بقره/ ۱۱۱) و هر کس به خاطر زیادی طاعت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۹

مقرّب بودن در پیشگاه خداوند خود را بستاید، مشمول، این آیه واقع می‌شود.

بَلِ اللَّهُ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ این جمله اشاره به این است که تنها ستودن و به پاکی توصیف کردن خداوند قابل توجه است نه این که

کسی خود را بستاید، زیرا خدای سبحان نسبت به کسانی که شایستگی تزکیه و ستایش را دارند آگاه است.
وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا ضمیر در «یظلمون» یا به الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ بر می‌گردد، یعنی در عذاب کردن آنها بر ستودن خویش به اندازه پشیزی به آنان ستم نمی‌شود و یا به «من یشاء» بر می‌گردد و معنایش این است که آنها پاداش داده می‌شوند و از ثواب آنان هیچ کاسته نمی‌شود. «فتیل» چیزی است که در شکاف هسته خرما قرار دارد.
انْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ ببین چگونه به خداوند نسبت دروغ می‌دهند، و خود را نزد خداوند از پاکان و برگزیدگان می‌پندارند.
وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبِیناً این پندار آنها به عنوان گناهی آشکار در بین دیگر گناهانشان (برای مجازات آنان) کافی است.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ... ص: ۶۰۹

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدی مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلًا (۵۱) أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً (۵۲)

ترجمه ... ص: ۶۰۹

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) دارند (با این حال) به جبت و طاغوت (بت و بت‌پرستان) ایمان می‌آورند و به مشرکان می‌گویند آنها از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت یافته‌ترند؟! (۵۱)
آنها کسانی هستند که خداوند ایشان را از رحمت خود دور ساخته و هر کس را خدا از رحمتش دور کند، یاوری برای او نخواهی یافت. (۵۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۰

تفسیر: ... ص: ۶۱۰

«جبت» هر معبودی غیر از خداست و «طاغوت» به معنای شیطان است و روایت شده که حیّ بن أخطب و کعب بن أشرف، با گروهی از یهود به جانب مکّه رفتند تا با قریش برای جنگ با پیامبر اسلام (ص) هم پیمان شوند، قریشیان به آنان گفتند: شما به محمّد (ص) نزدیکتر هستید تا ما، و ما از مکر شما ایمن نیستیم [اگر می‌خواهید با شما هم پیمان شویم] خدایان ما را سجده کنید تا به شما اطمینان پیدا کنیم، پس یهود سجده کردند و این است منظور از ایمان آوردن آنها به «جبت» و «طاغوت» زیرا یهود به پیروی از شیطان بتها را سجده کردند.
ابو سفیان گفت: آیا ما هدایت یافته‌تر و به حق نزدیکتریم یا محمّد؟ کعب پرسید، محمّد (ص) چه می‌گوید؟ گفتند: امر به پرستش خدای یکتا و نهی از شرک می‌کند، کعب گفت: آیین شما چیست؟ گفتند: ما متولیان کعبه‌ایم و به حاجیان آب می‌دهیم و از میهمانان پذیرایی کرده و اسیران را آزاد می‌کنیم اعمالشان را که بر شمردند کعب گفت: شما هدایت یافته‌تر از محمّد (ص) هستید.
أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ اینان را خدا از رحمت و یاری خود دور کرده است.
و من یلعن اللّه فلن تجد له نصیرا و کسی که مورد لعن خدا قرار گیرد در دنیا و آخرت برای او یاوری نمی‌یابی.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ... ص: ۶۱۰

اشاره

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذاً لا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً (۵۵)

ترجمه ... ص: ۶۱۰

آیا آنها (یهود) سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین قضاوتی کنند؟ در حالی که اگر چنین بود به مردم هیچ حقی نمی‌دادند (و همه چیز را درانحصار خود می‌گرفتند) (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۱

یا این که به مردم (پیامبر و خاندانش) در برابر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده، حسد می‌ورزند (چرا حسد می‌ورزند) با این که آل ابراهیم را (که یهود از خاندان او هستند) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم (۵۴)

ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند و جمعی ایجاد مانع در راه آن نمودند و شعله فروزان آتش دوزخ برای آنها کافی است. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۶۱۱

خدای سبحان در این آیات یهود را به بخل و حسد توصیف کرده و این دو از بدترین خصلتهاست، زیرا بخل [انسان را از دادن حق واجب] نعمتی که به او داده شده باز می‌دارد و شخص حسود آرزو می‌کند که نعمت از غیرش زایل شود و به او برسد.

«ام» منقطعه و همزه برای انکار [مضمون] «لهم نصیب من الملک» است یعنی چنان چه آنان بهره‌ای از حکومت داشتند به اندازه نقیری به مردم نمی‌دادند و «نقیر» همان گودی کوچکی است که در پشت هسته خرما به چشم می‌خورد.

مِنَ الْمُلْكِ به منظور سلطنت دنیا و یا حکومت خدایی است، چنان که در این آیه است: قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفاقِ «ای رسول ما- به این مردم بخیل و پست نظر- بگو که شما اگر دارای گنجهای رحمت خدا شوید، باز هم از ترس فقر و خوف درویشی از انفاق آن بخل خواهید کرد» (اسراء/ ۱۰۰).

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ آیا حسد می‌ورزند به مردم، یعنی به رسول خدا (ص) و مؤمنان. عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ بر نبوّت و نصرت و عزّت روز افزونی که خداوند از فضلش به پیامبر و مسلمانان داده است.

فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ این جمله اخطار به یهود است، چون که می‌دانستند خداوند به آل ابراهیم یعنی نیاکان و پیشینیان محمّد (ص) تورات و انجیل و دانش ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۲

عطا کرده [ولی آن را انکار می‌کردند].

وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً منظور سلطنت یوسف و داود و سلیمان است.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ در معنای این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- برخی از یهود به آنچه راجع به آل ابراهیم ذکر شد ایمان آوردند، و برخی با علم به صحّتش آن را انکار کردند.

۲- بعضی از یهودیان به رسول خدا (ص) ایمان آوردند و بعضی نبوّت او را انکار کردند.

۳- برخی از آل ابراهیم به ابراهیم ایمان آوردند و برخی کافر شدند، مانند این آیه فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ «پس آنها برخی به راه حق هدایت یافتند و بسیاری به فسق و بدکاری شتافتند» (حدید/ ۲۶)

[سوره النساء (۴): آيات ۵۶ تا ۵۷] ... ص: ۶۱۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِنا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ ناراً كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَزِيزاً حَكِيماً (۵۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)

ترجمه ... ص: ۶۱۲

کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. خداوند توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر می‌دهد) (۵۶)

و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است و همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود و آنها را در سایه‌هایی که قطع نمی‌شود داخل می‌کنیم. (۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۳

تفسير: ... ص: ۶۱۳

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ یعنی آنها را در آتش افکنده و به وسیله آن می‌سوزانیم.

بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً پوستهایشان را تغییر می‌دهیم، لیذوقوا العذاب تا درد عذاب را حسّ کنند.

إِنَّ اللَّهَ كانَ عَزِيزاً خدا قادر است و مانعی از تحقّق بخشیدن به وعده‌ها و وعیدهایش نیست، «حَكِيماً» : حکیم است و جز کسی را که استحقاق دارد عذاب نمی‌کند.

لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ برای آنها در بهشت همسرانی است که از خون حیض و نفاس و تمام پستیها و آلودگیها پاکند. وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا آنها را داخل سایه‌ای می‌کنیم که همیشگی است و خورشید آن را زایل نمی‌کند.

«ظلیلا» وصفی است که از لفظ «ظل» مشتقّ شده است، چنان که گفته می‌شود: یوم أیوم و لیل الیل و داهیة دهیاء.

[سوره النساء (۴): آيات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۶۱۳

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ سَمِيعاً بَصِيراً (۵۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

ترجمه ... ص: ۶۱۳

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدل داوری کنید، خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بیناست (۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱۴

و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

تفسیر: ... ص: ۶۱۴

گفته‌اند: خطاب در آیه عام است و شامل هر کسی و هر امانتی می‌شود، خواه امانات الهی یعنی اوامر و نواهی او و خواه امانتهای مردم که یکدیگر را در آنها امین می‌گیرند.

و برخی گفته‌اند: آیه خطاب به زمامداران است که باید به فرمان خداوند امانتها را به صاحبانشان واگذار کرده و به عدالت حکومت کنند و در آیه بعد به مردم امر کرده است که سخن صاحبان امر را شنیده و از آنان اطاعت نمایند. سپس برای تأکید بر آن فرموده است: إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید باید از فرمان آنها پیروی کنید.

از ائمه علیهم السلام روایت شده که گفته‌اند: خداوند هر یک از امامان را مأمور کرده است که امر حکومت به ولیّ امر پس از خود واگذار کند، و نیز گفته‌اند: آیه اوّل درباره ما و آیه بعدی درباره شماست.

«نعمّا» یعنی به خوب چیزی «يعظكم به» شما را موعظه می‌کند. پس «ما» نکره منصوبی است که به وسیله «يعظكم به» توصیف شده است. و شاید تقدیر آن نعم الشیء الذی يعظكم به باشد که در این صورت «ما» موصوله و در محل رفع و مخصوص به مدح حذف شده است یعنی ادای امانات و به عدالت حکم کردن که شما بدان مأمور شده‌اید خوب پند و اندرزی است. و مقصود از «أُولِي الْأَمْرِ» زمامداران بر حق و ائمه اهل بیت (ع) هستند که مردم را هدایت و به حق حکم می‌کنند و چون «أُولِي الْأَمْرِ» عطف بر «اللَّه» و «رسول» و مقرون به آن دو شده، است خداوند پیروی از کسی را واجب کرده که معصوم و مصون از ارتکاب عمل زشت بوده و از کسانی که مأمور اطاعت از او هستند برتر و داناتر باشد، خدا ما را امر نمی‌کند از کسی اطاعت کنیم که از فرمان او سرپیچی می‌کند و تسلیم کسی شویم که همچون ما نیازمند هدایت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱۵

فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ اگر درباره چیزی از امور دین خود اختلاف کردید ردوه إلی اللَّه و الرسول در آن مورد در زمان حیات پیامبر به خود او و پس از وفاتش به کسانی که در حدیث معروف «ثقلین» توصیه کرده و فرموده است: «من دو چیز گرانبها در میان شما بجا می‌گذارم که اگر به آن دو دست یابید هرگز گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا این که نزد حوض بر من وارد شوند» «۱»، رجوع کنید. پیامبر (ص) تصریح کرده است که نجات از گمراهی در پناه بردن به قرآن و عترت است. بنا بر این مخالفت با اهل بیت او- که ملازم با کتاب خدا (قرآن) هستند- پس از وفاتش همچون مخالفت با آنها در زمان حیات پیامبر (ص) است، زیرا آنان پاسداران شریعت او و جانشینانش در میان امّت اویند، بنا بر این به طور قطع منظور از «أُولِي الْأَمْرِ» امامان معصوم (ع) از آل محمّد (ص) هستند.

«ذلِکَ» اشاره است به ردّ اختلافات به خدا و رسول، خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا یعنی ردّ اختلافات به خدا و رسول سرانجامش برای شما پسندیده‌تر است.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۰ تا ۶۱] ... ص: ۶۱۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ وَ یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِیداً (۶۰) وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلی ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَی الرَّسُولِ رَأَیْتَ الْمُنافِقِینَ یَصُدُّونَ عَنْکَ صُدُوداً (۶۱)

۱-

إنّی تارک فیکم الثّقلین ما إن تمسّکتم بهما لن تضلّوا، کتاب اللَّه و عترتی- أهل بیتی- و إنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۶

ترجمه ... ص: ۶۱۶

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتب آسمانی) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند طاغوت و حکام باطل را به داوری بطلبند با این که به آنها دستور داده شده به طاغوت کافر شوند، و شیطان می‌خواهد آنها را شدیدا گمراه کند (۶۰)

و هنگامی که به آنها گفته شود، به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از قبول دعوت تو اعراض می‌کنند. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۶۱۶

[شأن نزول] ... ص: ۶۱۶

میان یکی از منافقان و فردی از یهودیان اختلافی بود، یهودی گفت: من با داوری محمّد (ص) موافقم زیرا می‌دانست پیامبر رشوه نمی‌گیرد، ولی مرد منافق گفت: میان من و تو باید کعب بن أشرف داوری کند [چون می‌دانست او با گرفتن رشوه به نفع وی حکم می‌کند]. پس این آیه نازل شد خداوند کعب بن اشرف را به خاطر افراط در دشمنی ورزیدن با پیامبر (ص) و سرکشی در برابر حدود [الهی]، «طاغوت» نامیده است، و یا او را به شیطان تشبیه کرده و به این نام نامیده است و یا خداوند انتخاب داوری «کعب» را به جای داوری رسول خدا (ص) داوری شیطان دانسته است به دلیل ذیل آیه که می‌گوید: و قد امروا أن یکفروا به و یرید الشیطان أن یضلهم آنها مأمورند که به طاغوت کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را از راه حق گمراه گرداند.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۲ تا ۶۳] ... ص: ۶۱۶

اشاره

فَکَیْفَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ ثُمَّ جاؤُکَ یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ إِحْساناً وَ تَوْفِیقاً (۶۲) أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغاً (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۷

ترجمه ... ص: ۶۱۷

پس چگونه موقعی که بر اثر اعمالشان گرفتار مصیبتی می‌شوند به سراغ تو می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری به نزد دیگران) جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است؟! (۶۲)

آنها کسانی هستند که آنچه را در دل دارند خدا می‌داند، از (مجازات) آنها صرف نظر کن و آنها را اندرز بده و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما. (۶۳)

تفسیر: ... ص: ۶۱۷

«فَکَیْفَ»

چگونه است حال آنها إذا أصابتهم مصیبة یعنی هر گاه از ناحیه خدای متعال عقوبتی به آنها برسد بما قدمت أیدیهم، به واسطه داوری خواستن از غیر تو و اظهار خشم از حکم تو؟ ثم جاءوک آن گاه نزد تو آمده و معذرت خواهی می‌کنند. یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا إِحْساناً وَ تَوْفِیقاً و سوگند می‌خورند که منظور ما از داوری خواستن از غیر تو جز کم کردن زحمت تو و ایجاد سازش میان طرفین دعوا با وساطت نبود، مقصود ما مخالفت با تو و خشم گرفتن بر حکم تو نبوده است.

أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ خداوند از شرک، و نفاق آنان با خبر است فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ یعنی آنها را دنبال مکن زیرا مصلحت در باقی ماندن آنها بر شرک و نفاق است، وَ عِظْهُمْ و آنها را با گفتار خود موعظه کن، وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِیغاً و سخن بلیغ به آنها بگو که کاملا در آنها تأثیر می‌کند، یعنی آنها را بترسان که اگر نفاق قلبی آنها آشکار شود کشته خواهند شد. و می‌توان گفت معنای آیه این است: هر گاه با خود خلوت کرده‌اند و کسی با آنها نیست، سخنی بلیغ به آنان بگو که در آنها تأثیر می‌کند زیرا نصیحت پنهانی مؤثّرتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۸

[سوره النساء (۴): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص: ۶۱۸

اشاره

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً (۶۴) فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً (۶۵)

ترجمه ... ص: ۶۱۸

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاردند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند (۶۴)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلاف خود به داوری طلبند، و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملا تسلیم باشند. (۶۵)

تفسیر: ... ص: ۶۱۸

اشاره

ما هیچ گاه پیامبری از پیامبران خود را نفرستاده‌ایم إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی جز برای این که به خاطر فرمان خدا که به مردم امر کرده از پیامبران اطاعت و پیروی کنند، اطاعت شوند، زیرا آنها پیام رسانان خدایند پس اطاعت از آنان اطاعت از خدا و نافرمانی کردن از آنها، نافرمانی خداوند است.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ و اگر آنان با به داوری طلبیدن طاغوت به خویشتن ستم کردند جاءوك و برای توبه از گناهانی که مرتکب شده‌اند، نزد تو می‌آمدند، فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ و از روی اخلاص از خداوند طلب آمرزش می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱۹

وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و نفرمود و استغفرت لهم و عدول از این گفته به روش التفات [توجّه از خطاب به غیبت] برای تعظیم شأن رسول اکرم (ص) و با اهمیّت دانستن استغفار او و توجّه دادن به این است که شفاعت کسی که نامش فرستاده خداست دارای ارزش و حرمت است.

لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً خدا را توبه پذیر می‌دانستند، یعنی توبه آنان را می‌پذیرفت.

فَلا وَ رَبِّكَ معنایش «فو ربك» است یعنی «واو» برای قسم و «لا» زائد و برای تأکید معنای قسم است چنان که در لِئَلَّا يَعْلَمَ (حدید/ ۲۹) لام زائد و برای تأکید بر وجوب علم است. لا يُؤْمِنُونَ جواب قسم می‌باشد.

حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ در صورتی آنها ایمان دارند که در مورد آنچه بر سر آن اختلاف دارند تو را، به داوری طلبند، و از همین ریشه است کلمه «شجر» (درخت) که به خاطر درهم بودن شاخ و برگهایش به این لفظ نامیده شده است.

ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً یعنی آن گاه سینه‌ها (دلها) یشان از قضاوت تو تنگ نمی‌شود. گفته‌اند: یعنی درباره حکم تو تردیدی به خود راه نمی‌دهند زیرا شک کننده، در کار خویش دچار تنگناست.

وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً به حکم تو اعتقاد پیدا کرده و از آن پیروی می‌کنند چنان است که بگویی: تسلیم امر خدا باش و از او اطاعت کن. «تسلیما» تأکید برای فعل و به منزله تکرار آن است.

[شأن نزول] ... ص: ۶۱۹

گفته‌اند: این آیه درباره زبیر و حاطب بن أبی بلتعه [مردی از انصار] نازل شد، آنها بر سر مجرای آبی که از چاه کوچکی سرچشمه می‌گرفت و نخلستانهای خود را از آن آبیاری می‌کردند، اختلاف داشتند و برای حلّ آن نزد رسول خدا (ص) رفتند.

پیامبر به زبیر فرمود: باغ خود را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه‌ات بفرست. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۰
حاطب خشمگین شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمّه زاده تو است؟ از این سخن رنگ چهره پیامبر تغییر کرد. آن گاه به زبیر فرمود: باغت را آب بده و جلو آب را بگیر تا برگردد به طرف دیوار و پس از آن که حق خود را به طور کامل به دست آوری آب را برای همسایه‌ات بفرست. پیامبر (ص) نخست طوری به زبیر دستور داد که برای او و خصمش هر دو گشایش و آسایش بود، ولی چون حاطب با سخنی زشت پیامبر (ص) را به خشم آورد، آن حضرت با حکم صریح خود حق کامل زبیر را تعیین کرد.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۶ تا ۶۸] ... ص: ۶۲۰

اشاره

وَ لَوْ أَنَّا کَتَبْنا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِیارِکُمْ ما فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِیلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِیتاً (۶۶) وَ إِذاً لَآتَیْناهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْراً عَظِیماً (۶۷) وَ لَهَدَیْناهُمْ صِراطاً مُسْتَقِیماً (۶۸)

ترجمه ... ص: ۶۲۰

(ما تکلیف مشکلی بر دوش آنها ننهادیم) اگر (همانند بعضی از امم پیشین) به آنها دستور می‌دادیم یکدیگر را به قتل برسانند، و یا از وطن و خانه خود بیرون روند، تنها عدّه کمی از آنها عمل می‌کردند و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، به سود آنها بود و موجب تقویت ایمان آنها می‌گردید (۶۶)
و در این صورت پاداش بزرگی از ناحیه خود به آنها می‌دادیم (۶۷)
و آنها را به راه راست هدایت می‌کردیم. (۶۸)

تفسیر: ... ص: ۶۲۰

اگر بر آنان [که از داوریهای عادلانه پیامبر (ص) ناراحت شدند] واجب می‌کردیم که مثل بنی اسرائیل یکدیگر را به قتل برسانند یا از وطن مورد علاقه خود بیرون روند. ما فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِیلٌ مِنْهُمْ جز عدّه کمی از آنان آن را انجام نمی‌دادند. و این نکوهشی رساست.
رفع «قلیل» بنا بر این است که بدل از «واو» در «فعلوه» باشد، «إلا قلیلا» به نصب نیز قرائت شده است و نصب آن یا بر طبق اصل در «استثناء» می‌باشد و یا بر این اساس که تقدیر آن «إلا فعلا قلیلا» باشد.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۱
وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ و اگر آنها از رسول خدا (ص) اطاعت و پیروی کرده و به داوری او راضی باشند لَکانَ خَیْراً لَهُمْ اکنون و در آینده بر ایشان بهتر بود و أشد تثبیتا و در ایمانشان ثابت قدم‌تر خواهند بود.
«إذا» جواب سؤال مقدّر است و گویی گفته شده: پس از ثبوت ایمان در دل آنان برایشان چه خواهد بود و در پاسخ گفته می‌شود: در آن هنگام اگر در ایمان خود ثابت قدم بمانند، لَآتَیْناهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْراً عَظِیماً از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان خواهیم داد. بنا بر این «إذا» هم پاسخ سؤال مقدّر و هم جزای شرط است.
وَ لَهَدَیْناهُمْ یعنی به آنها برای زیاد انجام دادن کارهای نیک توفیق می‌دادیم.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۹ تا ۷۰] ... ص: ۶۲۱

اشاره

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً (۶۹) ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ عَلِيماً (۷۰)

ترجمه ... ص: ۶۲۱

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیقان خوبی هستند (۶۹)
این موهبتی است از ناحیه خدا و کافی است که او (از حال بندگان و نیّات و اعمال آنها) آگاه است. (۷۰)

تفسیر: ... ص: ۶۲۱

خداوند در این آیات مؤمنان را به اطاعت از خود و پیامبرش ترغیب کرده و به آنان وعده داده است که در بهشت همراه پیامبران خواهند بود.
الصِّدِّيقِينَ کسانی هستند که در گفتار و کردارشان صادقند. شهداء آنانند که
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۲
در جهاد فی سبیل اللَّه کشته شده‌اند، و صالحین کسانی هستند که حالشان اصلاح و راهشان مستقیم گردیده است.
وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً این جمله متضمّن معنای تعجّب است، و گویی گفته شده: «و ما أحسن أولئك رفيقا» : چه خوب رفیقهایی هستند آنها! «رفیق» در یکسان بودن مفرد و جمع مانند «صدیق» و «خلیط» است، و می‌توان گفت «رفیقا» تمیز است و برای بیان جنس مفرد آورده شده است.
«ذلك» مبتدا و «الفضل» صفت آن و «من اللَّه» خبر است و جایز است «الفضل من اللَّه» خبر برای مبتدا باشد.
و معنای آیه این است که امتیاز بزرگ همنشینی با مقرّبترین بندگان خدا که به اطاعت کنندگان از خدا و رسول داده شده موهبتی است از جانب خدا که پس از پاداششان به آنان داده شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۳] ... ص: ۶۲۲

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعاً (۷۱) وَ إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً (۷۲) وَ لَئِنْ أَصابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً (۷۳)

ترجمه ... ص: ۶۲۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدّد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت نمایید (۷۱)

در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سست اندوهم دیگران را سست می‌کنند اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت باشیم!) (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۳

و اگر غنیمتی به شما برسد، درست مثل این که هرگز میان شما و آنها مودّت و دوستی نبوده، می‌گویند: ای کاش ما هم با آنها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نایل می‌شدیم! (۷۳)

تفسیر: ... ص: ۶۲۳

«حذر» و «حذر» به یک معناست. گفته می‌شود: «أخذ حذره» هر گاه شخص از ترس چیزی بیدار شود و آماده و مراقب باشد. گویی در این آیه «حذر» را وسیله‌ای قرار داده که انسان خود را توسط آن حفظ می‌کند یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب باشید و از دشمن بر حذر باشید.

و از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: اسلحه خود را بردارید، و حضرت از این رو اسلحه را «حذر» نامیده است که انسان خود را به وسیله آن از خطر حفظ می‌کند.

فَانْفِرُوا بسیج شوید برای جنگیدن با دشمن یعنی به سوی جهاد حرکت کنید. ثبات یعنی یا دسته دسته و به صورت گروه‌های متفرّق، أو انفروا جمیعا یا همگی به صورت دسته جمعی حرکت کنید و دست از یاری هم برندارید.

لام در «لمن» ابتدا و در «لیبطئن» جواب قسم محذوفی است که تقدیر آن: و إن منکم لمن أقسم باللّه لیبطئن است و قسم و جواب آن صله برای «من» می‌باشد.

خطاب در آیه متوجّه سپاه پیامبر (ص) است و منظور از «مبطئون» منافقانند، و «لَیُبَطِّئَنَّ» به معنای سهل انگاری و تخلّف از جهاد است «بطأ» به معنای «أبطأ» است، گفته می‌شود: «ما بطأ بک» یعنی چه چیز تو را از ما عقب انداخت. «تبطئة» به معنای عقب ماندن از کار است و به وسیله «باء» متعدّی می‌شود، و می‌توان گفت: منقول از «بطؤ» و به معنای این است که دیگران را از جنگ منع و دلسرد می‌کند.

فَإِنْ أَصابَتْکُمْ مُصِیبَةٌ و اگر در جنگ به شما مصیبتی رسید، و کشته شدید یا شکست خوردید، قال یعنی منافق بدخواه می‌گوید: قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُنْ مَعَهُمْ شَهِیداً خداوند به من انعام کرد که با ایشان در میدان جنگ حاضر نبودم که مانند آنان به قتل برسم و یا شکست بخورم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۴

وَ لَئِنْ أَصابَکُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ و اگر فتح یا غنیمتی به دست آوردید، لیقولن یا لیتنی از روی حسرت گوید: کاش با ایشان بودم.

کَأَنْ لَمْ تَکُنْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُ مَوَدَّةٌ این جمله معترضه است که میان «لیقولن» و مفعول آن (یا لیتنی) فاصله شده است، یعنی گویی میان شما و او از پیش مودّتی نبوده است.

فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً یعنی غنیمتی به دست می‌آوردم و از آن بهره فراوان می‌بردم.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص: ۶۲۴

اشاره

فَلْيُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۷۴) وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً (۷۵)

ترجمه ... ص: ۶۲۴

آنها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا پیکار کنند، و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (۷۴)

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده، و از برای ما از طرف خود یار و یاوری تعیین فرما. (۷۵)

تفسیر: ... ص: ۶۲۴

الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ کسانی که زندگانی این جهان فانی را به

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۵

زندگانی جاودانه سرای دیگر می‌فروشند، و دنیا را با آخرت معاوضه می‌کنند.

سپس خداوند به کسی که در راه خدا پیکار کند وعده داده به او پاداشی بزرگ عطا خواهد کرد چه در جنگ پیروز شود یا شکست بخورد.

وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی شما برای ترک جهاد چه عذر و بهانه‌ای دارید با این که اسباب جنگیدن به طور کامل فراهم است.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه اطاعت خداوند و عزّت بخشیدن به آیین او و اعلای کلمه حق و المستضعفین در اعراب آن دو وجه است:

۱- عطف بر «سبیل اللّه» و مجرور است یعنی در راه خدا و در راه رهایی مستضعفان.

۲- منصوب است بنا بر اختصاص به این معنا که خصوص رهایی مستضعفان را یکی از مصادیق «سبیل اللّه» بدانیم زیرا «سبیل اللّه» عام است و بر هر کار نیکی صدق می‌کند و رها ساختن مؤمنان ضعیف و ناتوان از چنگ کفار از بزرگترین کارهای نیک و از خصوصی‌ترین وسایل تقرّب به خداست.

منظور از «مستضعفین» کسانی هستند که در مکّه اسلام آوردند و مشرکان مانع هجرتشان (به مدینه) شده بودند، آنان در میان مشرکان مکه باقی ماندند و مورد اذیت و آزار آنها قرار داشتند، از این رو دعا می‌کردند که خداوند آنها را یاری کند و از دست مشرکان نجات دهد. خداوند خروج برخی از آنان را از مدینه میسّر ساخت و برخی از آنان تا هنگام فتح مکه در آن جا باقی ماندند تا این که خداوند از جانب خود بهترین سرور و یاور یعنی محمّد (ص) را فرستاد. او به بهترین وجه آنان را سرپرستی و با قدرت یاری‌شان کرد.

مسلمانان مکّه به منظور طلب نزول رحمت خداوند کودکان خردسال خویش را که گناهی مرتکب نشده بودند، در دعایشان شرکت داده بودند، چنان که در حدیث وارد شده که هنگام طلب باران (نماز استسقاء) کودکان خردسال را همراه خود به بیابان برده و دعا کنید. و از ابن عبّاس نقل شده که گفت: من و مادرم جزو فرزندان و زنان مستضعف بودیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۶
قرآن کلمه «الظالم» را که [در ظاهر] صفت برای قریهٔ است و اعراب آن را دارد، اگر چه مذکّر آورده [ولی در حقیقت صفت برای اهل قریه است] زیرا «ظلم» به اهل قریه نسبت داده می‌شود نه به خود آن، از این رو اعراب «قریهٔ» به آن داده شده و به صورت مذکّر آمده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۶] ... ص: ۶۲۶

اشاره

الَّذِینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِیاءَ الشَّیْطانِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعِیفاً (۷۶)

ترجمه ... ص: ۶۲۶

آنها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آنها نهراسید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است. (۷۶)

تفسیر: ... ص: ۶۲۶

این آیه مؤمنان را به جهاد در راه خدا ترغیب می‌کند و خبر می‌دهد از این که آنها دوستان خدایند و او یاور آنهاست و دشمنانشان در راه شیطان می‌جنگند و جز شیطان آنان را سرپرست و پشتیبانی نیست، و مکر شیطان نسبت به مؤمنان در قبال مکر خداوند نسبت به کافران ضعیفتر و سبکتر است و دخول «کان» [بر خبر «إن»] برای بیان این نکته است که عجز و ناتوانی، در تمام احوال و زمانها برای مکر شیطان لازم است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۷] ... ص: ۶۲۶

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْیَةً وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ قُلْ مَتاعُ الدُّنْیا قَلِیلٌ وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِمَنِ اتَّقی وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِیلًا (۷۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۷

ترجمه ... ص: ۶۲۷

آیا ندیدی کسانی را که (در مکّه) به آنها گفته شد (فعلا) دست از جهاد بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید (امّا آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرّر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی به تأخیر نینداختی؟ به

آنها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است، و سرای آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و کوچکترین ستمی به شما نخواهد شد. (۷۷)

تفسیر: ... ص: ۶۲۷

کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ از جنگ دست بکشید، مسلمانان در مکّه از جنگ با کفّار خودداری می‌کردند [چون مأموریت نداشتند] و آرزو می‌کردند اجازه جنگیدن به آنان داده شود.

فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ همین که در مدینه جنگ بر آنها واجب شد، گروهی از آنان به خاطر ترس از خطرهای جانی و کشته شدن تمایل به جنگیدن نداشتند.

کَخَشْیَةِ اللَّهِ مصدر به مفعول اضافه شده و «کاف» که حال از ضمیر در «یخشون» می‌باشد در محل نصب است «یخشون» یعنی می‌ترسند از مردم مانند کسانی که اهل خشیت از خدایند به این معنا که شبیه آنهایند.

أَوْ أَشَدَّ خَشْیَةً و یا بیشتر از اهل خشیت می‌ترسند، تقدیر آیه یخشون خشیة مثل خشیة اللّٰه نیست، زیرا «أشد خشیة» معطوف علیه است و نباید گفته شود:

خشی فلان أشد خشیة که «خشیة» به عنوان مصدر منصوب باشد بلکه می‌توان گفت: «أشد خشیة» به جرّ، و در صورتی که «خشیة» منصوب باشد «أشد» حال از فاعل خواهد بود.

لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ این جمله برای مهلت خواستن تا زمان دیگری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۸

است آن گاه در دنباله آیه خدای سبحان به آگاهی آنان رسانده که منافع دنیا و آنچه از آن بهره‌مند می‌شوند اندک و ناچیز است.

وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِیلًا کمترین چیزی از پاداش شما در ازای سختیها و ناملایمات جنگ به ستم پایمال نخواهد شد، بنا بر این از جهاد در راه خدا رو گردان نباشید.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۸ تا ۷۹] ... ص: ۶۲۸

اشاره

أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشَیَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِکَ قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً (۷۸) ما أَصابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصابَکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ وَ أَرْسَلْناکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً (۷۹)

ترجمه ... ص: ۶۲۸

هر کجا باشید مرگ شما را می‌گیرد، اگر چه در برجهای محکم باشید، و اگر به آنها (منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد می‌گویند از ناحیه خداست و اگر سیّئه (و شکستی) برسد می‌گویند، از ناحیه تو است بگو همه اینها از ناحیه خداست پس چرا این جمعیّت حاضر نیستند حقایق را درک کنند (۷۸)

آنچه از نیکیها به تو می‌رسد از ناحیه خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از ناحیه خود تو است و ما تو را به عنوان رسول برای

مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است. (۷۹)

تفسیر: ... ص: ۶۲۸

هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد اگر چه در قصرهای گچکاری شده و بلند و مرتفع باشید. و گفته‌اند: منظور برجهای آسمان است.

«حسنهٔ» بر طاعت و نعمت و «سیّئه» بر بلا و معصیت اطلاق می‌شود.

خدای متعال فرموده: وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، «و آنها را به

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۹

خوبیها و بدیها- چون فقر و غنا و عجز و ناتوانی و رنج و آسایش و جنگ و صلح- بیازماییم باشد که- به حکم حق- بازگردند» (اعراف/ ۱۶۸). معنای آیه این است که اگر به فراوانی نعمت برسند، می‌گویند از جانب خداست و اگر دچار قحطی و خشکسالی شوند، آن را به تو (ای پیامبر) نسبت داده و می‌گویند از شومی تو است چنان که درباره قوم موسی (ع) نقل شده که إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ «اگر چیز ناگواری به آنها می‌رسید موسی و همراهانش را به فال بد می‌گرفتند» (اعراف/ ۱۳۰) و از قوم صالح نقل شده که اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ یعنی «قوم صالح گفت: ما به وجود تو و پیروانت فال بد می‌زنیم» (نمل/ ۴۷).

در آیه مورد بحث منظور از کسانی که این گفتار از آنان نقل شده یهود و منافقانند که خداوند گفته آنان را ردّ کرده و می‌فرماید: قل كل من عند اللَّه ای پیامبر به ایشان بگو همه چیز از جانب خداست، اوست که روزی را گسترده و یا محدود کرده و بدین وسیله بندگانش را می‌آزماید.

فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً شأن این منافقان چیست که سخن قرآن را درک نمی‌کنند، تا بدانند که خداوند گشایش دهنده روزی و کم کننده آن است و تمام افعال او از روی حکمت و صواب است، سپس فرمود:

ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ خطاب در آیه عام است یعنی ای انسان هر نیکی و نعمتی که به تو می‌رسد موهبت و منّت و یا امتحانی است از جانب خداوند «تو ما أصابك من سيّئة» و هر بلا و مصیبتی به تو می‌رسد، از جانب خود تو است، زیرا تو با گناهانی که مرتکب می‌شوی خود سبب ایجاد آنها می‌شوی و نظیر این است آیه: وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «و آنچه رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست اعمال زشت خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند» (شوری/ ۳۰).

وَ أَرْسَلْناكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا و تو را برای همه مردم به عنوان پیامبر فرستادیم و تنها برای عرب پیامبر نیستی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۰

وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً و خداوند برای گواه بودن به رسالت تو کافی است، پس برای هیچ کس سزاوار نیست که از اطاعت تو سرپیچی کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۰ تا ۸۱] ... ص: ۶۳۰

اشاره

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً (۸۰) وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ ما يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلاً (۸۱)

ترجمه ... ص: ۶۳۰

کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر آن مسئول نیستی. (۸۰)
آنها در حضور تو می‌گویند، فرمانبر داریم امّا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنها جلسات سری شبانه بر ضد گفته‌های تو تشکیل می‌دهند. خداوند آنچه را در این جلسات می‌گویند می‌نویسد، اعتنایی به آنها مکن (و از نقشه‌های آنها وحشت نداشته باش) و توکل بر خدا کن و کافی است که او یار و مدافع تو باشد. (۸۱)

تفسیر: ... ص: ۶۳۰

مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده زیرا او به آنچه خدای سبحان امر و نهی کرده، امر و نهی می‌کند بنا بر این اطاعت از پیامبر در امتثال امر و نهی او، اطاعت از خداوند است.
وَ مَنْ تَوَلَّی هر کس اعراض کند و اطاعت ننماید، فما أرسلناك علیهم حفیظا پس تو را نفرستاده‌ایم که آنها را (از رو گردانی) حفظ کنی، بلکه تو بیم دهنده‌ای، و وظیفه تو تنها ابلاغ است، بر تو واجب نیست که اعمال آنها را حفظ کنی و به محاسبه اعمال و کیفر آنان بپردازی.
وَ یَقُولُونَ طاعَةٌ و آنها (منافقان) را هر گاه به چیزی امر کنی می‌گویند: شأن ما طاعت است و گویی گفته‌اند: امر تو را به اطاعت پذیرفتیم.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۱
فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَیَّتَ طائِفَةٌ و هر گاه از نزد تو خارج شدند، گروهی از آنان به هنگام شب می‌اندیشند. غیر الذی تقول بر خلاف آنچه تو گفتی و بدان امر کردی یا بر خلاف آنچه گفته‌اند و تضمین کرده‌اند که اطاعت کنند می‌اندیشند، زیرا گفتارشان منافقانه است و آنچه در باطن دارند غیر آن چیزی است که اظهار می‌کنند.
«تبییت» یا از «بیتوته» به معنی تدبیر چیزی در شب است، چنان که گفته می‌شود: «هذا امر بیت بلیل» یعنی این امری است که در شب تدبیر شده است، و یا از «ابیات» شعر گرفته شده، زیرا شاعر با تدبیر و اندیشه خود آنها را تنظیم می‌کند.
وَ اللَّهُ یَکْتُبُ ما یُبَیِّتُونَ خداوند تدبیرهای خائنانه ایشان را در نامه‌های اعمالشان ثبت می‌کند و این تهدیدی برای منافقان است.
فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پیامبر، از آنها اعراض کن و آنها را به حال خود بگذار تا اسلام استقرار یابد.
وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ و درباره آنها به خدا اعتماد کن، خدا انتقام تدابیر خائنانه آنان را خواهد گرفت.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۲ تا ۸۳] ... ص: ۶۳۱

اشاره

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً (۸۲) وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلَّا قَلِیلًا (۸۳)

ترجمه ... ص: ۶۳۱

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشید که اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند. (۸۲)

و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع دهند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همگی، جز عده کمی، از شیطان پیروی می‌کردید. (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۲

تفسیر: ... ص: ۶۳۲

«تدبّر» : نظر در پیامدها و عاقبت کارها و تأمل در آنهاست، سپس در مورد هر تأمّلی به کار رفته است و تدبّر در قرآن به معنای اندیشیدن در معانی آن است.

لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً (اگر قرآن کلام خدا نبود) اختلاف، تناقض و تفاوت بسیاری در نظم و معانی آن می‌یافتند به طوری که بخشی از قرآن به حدّ اعجاز می‌رسید و بخشی نمی‌رسید و امکان مقابله با قرآن وجود داشت و بعضی از آیات که از غیب خبر می‌دهند، مطابق با واقع نبود، پس از آنجا که تمام آیات قرآن در فصاحت با هم تناسب دارند و توان آوردن نظیر آنها از هر فصیحی گرفته شده و نیز قرآن از صحّت معانی آیات و راستی و درستی اخبار غیبی برخوردار است، دانسته می‌شود که جز از جانب خداوند نازل نشده است.

وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ هر گاه به منافقان یا (به قولی) به مسلمانان ضعیف خبری از سریّه‌های رسول خدا (ص) می‌رسید که حاکی از سلامت و امنیّت مؤمنان یا ترس و وحشت و زیان آنان بود، أذاعوا به آن خبر را در میان مردم منتشر می‌کردند، و اشاعه خبر توسط منافقان مفسده به دنبال داشت.

و گفته‌اند: هر گاه پی می‌بردند که رسول خدا (ص) و فرماندهان جنگ به پیروزی بر دشمن اطمینان داشتند و یا از دشمن در هراس بودند، آن را انتشار می‌دادند.

وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ یعنی اگر انتشار آن را به عهده رسول خدا (ص) و اولی الأمر می‌گذاشتند [دیگران هم اطلاع حاصل می‌کردند].

در این که منظور از «اولی الأمر» در این آیه چیست اقوالی است:

۱- منظور علما و فقهای ملازم پیامبر (ص) می‌باشند.

۲- مقصود فرماندهان سریّه‌ها- جنگهایی که پیامبر در آنها حضور نداشت- و والیان هستند.

۳- امام باقر (ع) فرمود: منظور امامان معصومند.

لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ پیامبر و والیان امور صحّت و درستی آن خبر را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۳

استنباط می‌کنند و می‌دانند آیا قابل انتشار هست یا نه؟ در این که معنای «یستنبطونه» چیست دو احتمال است:

۱- آنان که در پی دریافت و استخراج خبر از ناحیه مؤمنان هستند، بنا بر این مراد از «الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ» همان کسانی است که خبر را شایع می‌کنند.

۲- گفته‌اند: به این معناست که پیامبر و اولی الأمر از چاره‌اندیشی و تدبیر آنچه استنباط می‌کنند، آگاهند.

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ اگر با فرستادن پیامبر و نازل کردن قرآن لطف و رحمت خداوند شامل حال شما نمی‌شد. [از ائمّه (ع) نقل شده که فرموده‌اند:

مقصود از «فضل اللَّه» و «رحمته» در آیه، پیامبر و علی علیهما السلام می‌باشند].
لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ از وسوسه‌هایی که شیطان به شما القا می‌کند و موجب ضعف اعتقاد و بصیرت شما می‌شود، پیروی می کردید.
إِلَّا قَلِيلًا جز گروه اندکی از شما که دارای بینش عمیق و اهل صدق و یقین‌اند.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۴ تا ۸۵] ... ص: ۶۳۳

اشاره

فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكِيلاً (۸۴)
مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْها وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً (۸۵)

ترجمه ... ص: ۶۳۳

در راه خدا پیکار کن، تنها مسئول وظیفه خود هستی، و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما، امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر است (۸۴)
کسی که تشویق به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود، و کسی که تشویق به کار بدی کند
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۴
سهیم از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می‌کند. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۶۳۴

چون در آیات پیش از این از سستی و مسامحه بعضی از مسلمانان در امر جهاد سخن به میان آمد در این آیه خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید:
فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا جهاد کن، اگر چه تو را تنها بگذارند، لا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ: تو مسئول کار خود هستی و خودت به تنهایی وظیفه داری به جهاد بپردازی، البته خدای سبحان یاور تو است نه سپاهت و اگر بخواهد تو را به تنهایی یاری می‌کند چنان که تو را با لشکریانت یاری می‌کند.
روایت شده است که چون ابو سفیان در روز احد به مکّه بازگشت با پیامبر قرار گذاشت که در موسم بدر صغری یکدیگر را ملاقات کنند و چون روز موعود فرا رسید پیامبر دستور داد مسلمانان به میعاد بروند و آنها سستی کردند و تمایلی نشان ندادند.
از این رو خداوند این آیه را نازل کرد آن گاه پیامبر (ص) مردم را برای جنگ بسیج کرد ولی کسی جز ۷۰ سوار با پیامبر حرکت نکرد و در صورتی که هیچ کس از آن حضرت پیروی نمی‌کرد او خود به تنهایی برای جهاد با دشمن حرکت می‌کرد.
وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ و مؤمنان را به جهاد تشویق کن، تو نسبت به آنان جز تشویق وظیفه‌ای نداری.
عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا شاید خداوند از آسیب کافران جلوگیری کند. منظور از «الذین کفروا» قریش هستند که خداوند پیامبر و مؤمنان را از شر آنان نجات داد، زیرا ابو سفیان از جنگ منصرف شد و گفت: امسال سال خشک و بی‌حاصل است، در نتیجه پیامبر اسلام (ص) و همراهان سالم بازگشتند.
وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا و خداوند دارای عذاب و کیفری سخت‌تر از قریش است. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۵

مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً منظور از شفاعت نیکو شفاعتی است که به واسطه آن شری از یک مسلمان دور گردد و خشنودی خدا طلب شود، و شفاعت ناپسند خلاف آن است. برخی گفته‌اند: منظور از شفاعت نیکو دعا کردن برای مسلمان است، زیرا دعا کردن در حق او به منزله شفاعت کردن از او نزد خداوند است، و در حدیث است که: «هر کس پشت سر برادر مسلمانش برای او دعا کند دعایش مستجاب می‌شود و فرشته خدا به او می‌گوید: دو برابر آن برای تو نیز خواهد بود و منظور از «نصیب» در آیه همین است، و اگر مسلمانی را نفرین کند عکس این است» «۱» .

اصل کلمه «شفاعت» از شفع، ضد وتر است و کسی که برای دیگری وساطت می‌کند، در حقیقت خود را رفیق و دوم او قرار داده است.

«کفل» نیز به معنای بهره و نصیب است و گویا به بهره‌ای که از شرّ حاصل گردد اطلاق می‌شود.

«مقیت» : کسی است که به اندازه حاجت چیزی را عطا می‌کند. و گفته‌اند:

کسی است که قدرت داشته باشد.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۶ تا ۸۷] ... ص: ۶۳۵

اشاره

وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً (۸۶) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً (۸۷)

ترجمه ... ص: ۶۳۵

و هنگامی که کسی به شما تحیّت گوید پاسخ آن را به طرز بهتر دهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گویید، خداوند حساب همه چیز را دارد. (۸۶)

خداوند معبودی جز او نیست، و به طور قطع همه شما را در روز رستاخیز که شک در

۱-

من دعا لأخيه المسلم بظهر الغيب استجيب له و قال له الملك، و لك مثلاة فذلك النّصيب، و الدّعوة على المسلم بضدّ ذلك.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۶

آن نمی‌باشد جمع می‌کند، و کیست که از خداوند راستگوتر باشد. (۸۷)

تفسیر: ... ص: ۶۳۶

خدای سبحان به مسلمانان امر کرده پاسخ سلام سلام کننده را بهتر از سلام او بدهند، و پاسخ بهتر این است که بگویند: و علیکم السلام و رحمة اللَّه در جواب کسی که گفته است: سلام علیکم و یا هر گاه گفت: سلام علیکم و رحمة اللَّه در پاسخ او بگویند: و علیکم السلام و رحمة اللَّه و برکاته و یا (لا اقل) آن گونه که سلام کرده است به او پاسخ دهند. و منظور از رد سلام پاسخ دادن نظیر آن است:

پاسخ سلام واجب است و تخییری که وجود دارد در زیادی و ترک آن است.
از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: هر گاه اهل کتاب بر شما سلام کنند بگویید: «و علیکم» یعنی بر شما آنچه گفتید، زیرا آنها به مسلمانان می‌گفتند: السام علیکم یعنی مرگ بر شما، و «سام» یعنی مرگ.
«حسیب» : حسابرس مراقب.
اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ یا خبر برای مبتدا و یا جمله معترضه است و «لیجمعنکم» خبر می‌باشد، معنای آیه این است: به خدا سوگند او شما را در روز رستاخیز که روز سر برداشتن مردم از قبرها و یا روز ایستادن آنان برای حسابرسی است، جمع می‌کند.
وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِیثاً چه کسی از نظر وعده و عدم تخلّف آن از خداوند راستگوتر است.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۶۳۶

اشاره

فَما لَکُمْ فِی الْمُنافِقِینَ فِئَتَیْنِ وَ اللَّهُ أَرْکَسَهُمْ بِما کَسَبُوا أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً (۸۸) وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَما کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِیاءَ حَتَّی یُهاجِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۸۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۷

ترجمه ... ص: ۶۳۷

چرا درباره منافقان دو دسته شده‌اید؟ (بعضی جنگ با آنها را ممنوع و بعضی مجاز می‌دانید) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان (افکار) آنها را به کلی وارونه کرده است. آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت (۸۸)
آنان دوست دارند که شما هم مانند آنها کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید، بنا بر این از آنها دوستانی انتخاب نکنید مگر این که (توبه کنند و) مهاجرت در راه خدا نمایند اما اگر از کار سرباز زنند (و به اقدامات بر ضدّ شما ادامه دهند) آنها را هر کجا بیابید اسیر کنید و (یا در صورت لزوم) به قتل برسانید و از میان آنها دوست و یار و یاوری اختیار نکنید. (۸۹)

تفسیر: ... ص: ۶۳۷

اشاره

فِئَتَیْنِ منصوب شده بنا بر حال بودن چنان که گفته می‌شود: «مالک قائما»، یعنی چرا درباره منافقان اختلاف نظر پیدا کرده‌اید یا منظور این است که چرا در موضعگیری نسبت به آنها دو دسته شده‌اید؟
وَ اللَّهُ أَرْکَسَهُمْ بِما کَسَبُوا و خداوند آنان را به واسطه ملحق شدنشان به مشرکان به حکم کفّار بازگرداند.

[شأن نزول] ... ص: ۶۳۷

این آیه درباره قومی نازل شده که از مکه به مدینه آمدند و نزد مسلمانان اظهار اسلام کردند. آن گاه به مکّه بازگشتند و در آن جا اظهار شرک کردند و سپس رهسپار یمامه شدند. مسلمانان درباره جنگیدن با آنها اختلاف کردند. دسته‌ای گفتند: جنگ نمی‌کنیم، زیرا آنها مسلمان هستند.

«ارکاس» : به معنی بازگردانـدن، یعنی خداونـد آنها به کفر بازگرداند، به این ترتیب که چون خداوند می‌دانست بیمار دلند، آنان را به خودشان واگذاشت تا به کفر بازگشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۸

أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا آیا می‌خواهید کسانی را که خداوند از گمراهان قرار داده و بدان حکم کرده و یا آنان را به خودشان واگذاشـته تا گمراه شدند، از هدایت یافته‌گان قرار دهید؟! فَتَكُونُونَ عطف بر تكفرون است و معنای آیه این است که منافقان کفر شما را آرزو دارند تا در طریق گمراهی، شما با ایشان یکسان باشید. پس با آنان دوستی نکنید هر چند به ظاهر ایمان آورده باشند.

حَتَّى يُهاجِرُوا تا از مرکز شـرک خارج گشـته و مهاجرت کننـد و مهاجرتشان از روی انگیزه‌ای درست و برای خـدا باشـد نه به خاطر انگیزه‌های دنیایی.

فَإِنْ تَوَلَّوْا اگر از ایمان همراه با هجرت راستین اعراض کردند، حکمشان با سایر مشـرکان یکی است و آنها در هر جا از سـرزمینهای خـدا- چه در حل چه حرم- یافت شدنـد، بایـد کشته شونـد. وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا و از ایشان دوست و یاور نگیرید و اگر نسبت به شما اظهار دوستی و کمک کردند، از آنان نپذیرید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۰] ... ص: ۶۳۸

اشاره

إِلاَّـ الَّذِينَ يَصِـلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثـاقٌ أَوْ جـاؤُكُمْ حَصِـرَتْ صُـدُورُهُمْ أَنْ يُقـاتِلُوكُمْ أَوْ يُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَـلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً (۹۰)

ترجمه ... ص: ۶۳۸

مگر آنهـا که بـا کسـانی که با شـما هم پیماننـد پیمان بسـته، یا آنها که به سوی شـما می‌آینـد و از پیکار با شـما یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند (نه سر جنگ با شـما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود) و اگر خداوند بخواهد آنها را بر شـما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند، بنا بر این اگر از شـما کناره‌گیری کردند و با شـما پیکار ننمودند (بلکه) پیشنهاد صلح کردند خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرّض آنان شوید. (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۹

تفسیر: ... ص: ۶۳۹

از آنجا که خداوند در آیه پیش به مؤمنان دستور داد فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ یعنی دشمنان اسلام را بگیرید و به قتل برسانید، در این آیه گروهی را استثنا کرده و فرموده است.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِـلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثـاقٌ یعنی مگر این که آنها با کسانی که میان شـما و ایشان صـلح و آشتی و پیمانی برقرار

است، نسبتی داشته و همسوگند یا همجوار باشند.

[هم پیمانان مسلمین] این قوم همان اسلمی‌ها بودند که رسول خدا (ص) هنگام خارج شدن از مکه با آنها صلح کرد، و هلال بن عویمر أسلمی از طرف قبیله خود با آن حضرت پیمانی بست که بر اساس آن نه پیامبر را یاری می‌کرد و نه حق داشت بر ضد آن حضرت اقدامی انجام دهد، و نیز هر کس به هلال پناه می‌برد مانند خود هلال از تعرّض مصون بود.

أَوْ جاؤُكُمْ می‌تواند عطف بر صفت «قوم» باشد و گویی گفته شده: إلا الذین یصلون إلی قوم معاهدین أو قوم ممسکین عن القتال لا لکم و لا علیکم، و یا عطف بر صله «الذین» است و گویی گفته شده: إلا الذین یصلون إلی المعاهدین أو الذین لا یقاتلونکم.

حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ با در تقدیر گرفتن «قد» در موضع حال است «۱» و دلیل آن، قرائت کسانی است که «حصرة صدورهم» خوانده‌اند، و گفته شده: جمله حصرت صدورهم صفت برای موصوف محذوف است یعنی جاءوکم قوما حصرت صدورهم و گفته‌اند: حصرت صدورهم بیان برای جاءوکم و منظور از آنان

۱- فعل ماضی وقتی می‌تواند حال واقع شود که همراه حرف «قد» باشد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۰

بنی مدلج است که خدمت پیامبر (ص) رسیدند در حالی که قصد جنگیدن نداشتند.

«حصر» : به معنی تنگی و انقباض است.

أَنْ يُقاتِلُوكُمْ از این که با شما بجنگند یا از جنگیدن با شما کراهت داشته باشند.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ این جمله خبر می‌دهد از آنچه برای خداوند مقدور است و دلالت ندارد بر این که خدا کفار را بر مسلمین مسلّط می‌کند و یا به آنها اجازه جنگ با مسلمانان را می‌دهد، بلکه خدای سبحان رعب و وحشت را در دل کفار انداخت تا این که تقاضای صلح و متارکه جنگ کردند و اگر ترس را در دل آنان نینداخته بود، بر مسلمانان غلبه می‌کردند، یعنی جنگجویانی بودند که هماوردی نداشتند.

فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ پس اگر متعرض شما نشدند و ألقوا إلیکم السلم و از در تسلیم و صلح و آشتی در آمدند.

فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا یعنی خدا به شما اجازه نمی‌دهد که آنها را دستگیر کنید و به قتل برسانید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۱] ... ص: ۶۴۰

اشاره

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيها فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِكُمْ جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً مُبِيناً (۹۱)

ترجمه ... ص: ۶۴۰

بزودی جمعیّت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند، لذا نزد شما ادّعای ایمان می‌کنند ولی) هر زمان به سوی فتنه (و بت پرستی) باز گردند با سر در آن افتند.!

اگر آنها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما برنداشتند، آنها را هر کجا یافتید اسیر کنید، و (یا) به قتل برسانید. آنها کسانی هستند که برای شما تسلّط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم. (۹۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۱

تفسیر: ... ص: ۶۴۱

[شأن نزول] ... ص: ۶۴۱

منظور از آیه فوق جمعی از بنی اسد و غطفان هستند که وقتی به مدینه آمدند اسلام آوردند و عهد کردند که مسلمانان را از آزار خود ایمن دارند ولی چون به سوی قوم خود بازگشتند پیمانشان را شکستند و کافر شدند.

کُلَّما رُدُّوا إِلَی الْفِتْنَهِٔ هر گاه قومشان آنان را برای جنگ با مسلمانان فرا خوانند به زشت‌ترین وجه در آن وارد می‌شدند و شرّ آنان در این فتنه از هر دشمنی بیشتر بود.

فَإِنْ لَمْ یَعْتَزِلُوکُمْ وَ ... و اگر آنان از جنگیدن با شما کناره‌گیری نکردند و خواهان صلح با شما نبودند و از جنگ با شما دست برنداشتند. ایشان را اسیر کنید. و اقتلوهم حیث ثقفتموهم و هر کجا توانستید آنها را بکشید.

وَ أُولئِکُمْ جَعَلْنا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطاناً مُبِیناً آنان کسانی هستند که برای شما در برابر ایشان برهانی آشکار قرار داده‌ایم، زیرا کفر و دشمنی و آزار رساندن آنها به مسلمانان آشکار است، برخی گفته‌اند منظور این است که ما برای شما بر آنها تسلّطی آشکار قرار دادیم زیرا به شما اجازه دادیم که آنان را بکشید و به اسارت بگیرید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۲] ... ص: ۶۴۱

اشاره

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍٔ مُؤْمِنَهٍٔ وَ دِیَهٌٔ مُسَلَّمَهٌٔ إِلی أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍٔ مُؤْمِنَهٍٔ وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَهٌٔ مُسَلَّمَهٌٔ إِلی أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍٔ مُؤْمِنَهٍٔ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَهًٔ مِنَ اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۲

ترجمه ... ص: ۶۴۲

برای هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید یک برده آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد مگر این که آنها خونبها را ببخشند. و اگر مقتول مؤمن از جمعیّتی باشد که دشمنان شما هستند [و کافرند] باید (تنها) یک برده آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست) و اگر از جمعیّتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است باید خونبهای او را به کسان او بپردازد و یک برده (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد- این (یک نوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۶۴۲

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ برای هیچ مؤمنی روا و درست نباشد و لایق شأن او نیست مانند قول خدای سبحان ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَغُلَّ «هیچ پیامبری البته خیانت نمی‌کند» . (آل عمران/ ۱۶۳) و آیه. وَ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِیها «و هرگز نشود که ما به آیین جاهلانه و باطل شما رجوع کنیم» (اعراف/ ۸۹).

أن یقتل مؤمنا که مؤمنی را بی‌جهت و بدون قصاص، به قتل برساند. إلا خطأ، مگر از روی خطا. «خطأ» منصوب است، بنا بر این که مفعول له باشد، یعنی به هیچ دلیل برای مؤمن شایسته نیست. مؤمنی را به قتل برساند مگر تنها از روی خطا، و می‌توان گفت «خطأ» حال است به این معنا که شخص مؤمن در هیچ حال مؤمنی را نمی‌کشد مگر در حال خطا. و یا «خطأ» صفت برای مصدر و تقدیر جمله إلا قتلا خطأ است، یعنی از شأن مؤمن این است که ارتکاب قتل مؤمن البته در ابتدا و از روی اراده، از او منتفی می‌باشد، مگر این کار اشتباهی و بدون قصد صورت گرفته باشد مثل این که تیری به سوی شخص مسلمانی که گمان کرده کافر است پرتاب کند و او را به قتل برساند، یا خطایی از این قبیل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۴۳

فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ یعنی آزاد کردن یک بنده بر او واجب است. «تحریر» : آزاد کردن و «حر» : با کرامت، و «عتیق» نیز به معنی کریم و بزرگوار است، زیرا بزرگواری در آزادگان است و از این باب است «عتاق الطیر» (مرغان شکاری) و «عتاق الخیل» (اسبان برگزیده) به خاطر گرامی بودن آنها ... و «حر الوجه» یعنی بهترین نقطه چهره. «رقبة» عبارت است از بنده و کنیز.

وَ دِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلی أَهْلِهِ و خونبهایی که باید به بازماندگان مقتول تسلیم شود تا آن را همچون میراث میان خود تقسیم کنند. و دیه قتل خطأ را عاقله قاتل باید بپردازد، إلا أن یصدقوا مگر این که اولیای مقتول دیه را به قاتل و عاقله‌اش صدقه کنند، یعنی به آنها ببخشند. در حدیث است که: «هر کار نیکی صدقه است» . «۱»

فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ اگر مقتول از قوم کافری باشد که با شما سر جنگ دارند. و هو مؤمن و او اهل ایمان است، یعنی به پیامبر (ص) ایمان دارد ولی هنوز در میان قوم خود می‌باشد و از آنها جدا نشده است هر گاه کسی به خطا او را کشته باشد کفاره این قتل [که آزاد کردن یک برده مؤمن است] بر عهده خود قاتل است نه بر عاقله خویشاوندانش، زیرا [خونبها میراث است و] بستگان مقتول به خاطر این که کافرند از او ارث نمی‌برند.

وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ اگر مقتول از مردمی باشد که میان شما و ایشان پیمان و یا ذمه‌ای وجود دارد و آنها با شما سر جنگ ندارند. فدیة مسلمة إلی أهله بر عاقله قاتل لازم است که خونبهای او را به بازماندگانش بدهند. و تحریر رقبة مؤمنة و قاتل باید برده مؤمنی را به عنوان کفّاره آزاد کند.

فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ یعنی کسی که مالک برده‌ای نیست باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد. تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ تا مورد قبول خداوند واقع شود، از قبیل تاب اللَّه

-۱

کلّ معروف صدقة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۴۴

علیه یعنی خداوند روزه را واجب کرده تا به وسیله آن، توبه قاتل را بپذیرد.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۳] ... ص: ۶۴۴

اشاره

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً (۹۳)

ترجمه ... ص: ۶۴۴

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. (۹۳)

تفسیر: ... ص: ۶۴۴

در این آیه تهدیدی بزرگ و شدید وجود دارد از این رو برخی از اصحاب ما گفته‌اند: قاتل شخص مؤمن موفّق به توبه نمی‌شود به این معنا که توبه اختیار نمی‌کند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معنای تعمّد این است که قاتل، مؤمنی را برای دینش بکشد و عکرمه و جماعتی گویند: مؤمنی را بکشد در حالی که قتل او را حلال بشمارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۴] ... ص: ۶۴۴

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ كَثِيرَةٌ كَذلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۹۴)

ترجمه ... ص: ۶۴۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام بر می‌دارید (و به سفری برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و دوستی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۵
می‌کند نگویید مسلمان نیستی به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، زیرا غنیمتهای بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلا چنین بودید و خداوند بر شما منّت گذارد (و هدایت نمود) بنا بر این (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید. خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است. (۹۴)

تفسیر: ... ص: ۶۴۵

«فتثبتوا» نیز قرائت شده است و هر دو قرائت از باب «تفعل» و به معنای «استفعال» است، یعنی در طلب روشن شدن موضوع و ثابت شدن آن باشید و نسنجیده و بدون تفکّر در کشتن کسی شتاب نکنید.
وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ یعنی به کسی که به رسم مسلمانان به شما تحیّت گوید و سلام دهد نگویید ایمان نیاورده‌ای و کسانی که «السلم» قرائت کرده‌اند، معنای آن انقیاد و تسلیم است. و گفته‌اند به معنای اسلام است.
بنا به روایتی کلمه «مومنا» به فتح میم دوم (مومنا) از «آمن» نیز قرائت شده است یعنی به کسی که در برابر شما تسلیم است نگویید: ترا امان نمی‌دهیم.

تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا مقصود شما از این واکنش، طلب غنیمت و مال و متاع دنیاست و این است عاملی که شما را وا می‌دارد تا تحقیق را رها و در مورد کسی که او را به قتل می‌رسانید کمتر تفحّص کنید.
فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ کَثِیرَةٌ و نزد خدا غنیمتهای بسیاری است که شما را از آن برخوردار می‌سازد و آنها شما را بی‌نیاز می‌کند از این که مردی را که اظهار اسلام کرده، به خاطر گرفتن مالش به قتل برسانید.
کَذلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ شما نیز در ابتدا که اسلام آوردید چنین بودید یعنی پس از آن که کلمه شهادتین را بر زبان آوردید، جان و مالتان محترم شمرده شد بدون این که انتظار کشیده شود تا از موافقت و همراهی دل و زبانتان اطّلاع حاصل گردد.
فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْکُمْ خداوند به وسیله استقامت و پایداری در دین و شهرت در ایمان بر شما منّت نهاد.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۶
فَتَبَیَّنُوا امر به تحقیق و بررسی تکرار شده تا تأکیدی برای مسلمانان باشد.

[سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۹۶] ... ص: ۶۴۶

اشاره

لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ دَرَجَةً وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً (۹۵) دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۹۶)

ترجمه: ... ص: ۶۴۶

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است (۹۵)
درجات (مهمّی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می‌گردد) و (اگر لغزشهایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۹۶)

تفسیر: ... ص: ۶۴۶

اشاره

غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ بر دو وجه قرائت شده است:
۱- به رفع «غیر» بنا بر این که صفت برای «القاعدون» باشد.
۲- به نصب «غیر» بنا بر این که استثنا یا حال از «القاعدون» باشد.
ضرر مرض یا آفت است از قبیل کوری، لنگی یا نقص عضو و مانند اینها.

[شأن نزول]: ... ص: ۶۴۶

از ابن عباس نقل شـده که آیه درباره شـرکت کننـدگان در جنگ بـدر و کسانی است که از شـرکت در آن خودداری کردند. و از مقاتل [بن سلیمان] نقل شده که آیه درباره کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۴۷

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ این جمله توضیحی است برای آنچه نفی شده و آن برابر بودن جهاد کنندگان با متخلّفین از آن است. گویی سؤال شـده: چرا آنـان بـا یکـدیگر مسـاوی نیستند، بـا این جمله، پاسخ داده شـده است و معنـای آیه این است که خداونـد کسانی را که با مال و جان خویش در راه خـدا جهاد کننـد بر تخلّف کننـدگانی که دچار بیماری، و یا نقص عضو نیستند، برتری داده است. زیرا جمله دوّم توضیحی است برای جمله اوّل که متضمّن این توصیف می‌باشد.

وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی یعنی خـدا به هر دو گروه- جهـاد کننـدگان و تخلّف کننـدگانی که عـذری دارنـد و نمی‌تواننـد در جنگ شرکت جویند- وعده پاداش نیک و بهشت داده است گرچه جهاد کنندگان بر تخلّف کنندگان برتری دارند.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود شـما جهادگران گروههایی را در مدینه پشت سر گذاشتید که هیچ گامی بر نداشته و بیابانی را بپیمودیـد، جز این که آنها با شـما بودند، و اینان کسانی هسـتند که نیّاتشان صـحیح و دلهایشان پاک است و دلباخته جهاد در راه خدایند ولی به واسطه بیماری و جز آن از حرکت با شما بازمانده‌اند.

سپس خـدای سـبحان برای دسـته‌ای از فضـیلت یافتگـان یـک درجه و برای دسـته دیگر درجـاتی ذکر کرده است. دسـته اوّل جهـاد کننـدگانی هسـتند که بر تخلف کننـدگان معـذور و بیمـار فضـیلت داده شده‌انـد و دسـته دوّم جهـادگرانی می‌باشـند که برتری داده شده‌اند بر کسانی که مجاز بودند به دلیل وجود افراد کافی، در جنگ شرکت نکنند، زیرا جهاد واجب کفایی است.

«درجـهٔ» از این رو که جانشین «مرهٔ» شـده منصوب است، و گویی خداونـد فرموده. فضـلهم تفضـیلهٔ ماننـد ضـربه سوطا که به معنای ضربه ضربهٔ است. نصب «أجرا» نیز به فعل فضل است، زیرا به معنای أجرهم أجر است و «درجات» و «مغفرهٔ» و «رحمهٔ» بدل از «أجرا» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۴۸

[سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۹۹] ... ص: ۶۴۸

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَهً فَتُهاجِرُوا فِیها فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیراً (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَهً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا (۹۸) فَأُولئِکَ عَسَی اللَّهُ أَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ کانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً (۹۹)

ترجمه ... ص: ۶۴۸

کسانی که فرشـتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشـتن سـتم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودیـد (و چرا با این که مسـلمان بودید در صف کفّار جای داشتید؟) گفتند ما در سـرزمین خود تحت فشار بودیم. آنها (فرشـتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند (۹۷)

مگر آن دسته از مردان و زنـان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌انـد، نه چاره‌ای دارنـد و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.
(۹۸)
آنها ممکن است خداوند مورد عفو قرارشان دهد و خداوند عفو کننده و آمرزنده است. (۹۹)

تفسیر: ... ص: ۶۴۸

اشاره

تَوَفَّاهُمُ را می‌توان گفت فعل ماضـی است، چنان که برخی توفتهم قرائت کرده‌اند و می‌توان گفت مضارع و به معنای تتوفاهم است، و به نـدرت توفاهم که مضارع وفیت می‌باشد، قرائت شده است و مقصود آیه این است که خداوند به وسیله فرشـتگان جان کفّار را می‌گیرد یعنی قدرت قبض روح را به فرشتگان داده و آنها [به امر خدا] جان آنها را می‌گیرند.
ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ در حالی که آنان به خود ستم کرده بودند. قالوا یعنی ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۴۹
فرشتگان به مردگان گفتند: فیم کنتم در امر دینتان بر چه روشی بودید؟
قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ گفتند: ما در بلاد خود در برابر اهل شرك ناتوان بودیم.

[شأن نزول]: ... ص: ۶۴۹

آیه درباره افرادی است که در مکّه ظاهرا اسـلام آوردند و به هنگام هجرت مسلمانان، مهاجرت نکرده بودند و مشرکان در روز بدر هنگامی که خارج شدند، هیچ کس را بجز پیران و کودکان و بیماران به جا نگذاشتند از این رو این عده از مسلمانان نیز همراه آنان حرکت کردند و آن گاه که مشـرکان در برابر سپاه اسلام قرار گرفتند آنها به کمی جمعیّت مسلمانان که نگریستند به شك و تردید افتادند و سرانجام همچون مشرکان گرفتار و کشته شدند.
سخن آنـان که گفتنـد مـا در سـرزمین خـود تحت فشـار بـودیم (کنـا مستضـعفین) می‌توانـد پاسـخی برای سؤال فرشـتگان باشـد که پرسـیدند: شـما در دین خود چگونه بودید؟ زیرا این سـخن نظیر توبیخ کردن آنهاست به این معنا که آنان بهره‌ای از دین نداشته‌اند، چرا که توانسـته‌اند مهاجرت کننـد ولی هجرت نکرده‌انـد، آنها از ناتوان یافتن خویش که موجب نکوهش آنان شده و نیز از این که تمکّن نیافته‌اند هجرت کنند معذرت خواهی کرده‌اند، از این رو فرشتگان آنان را مورد سرزنش قرار دادند و گفتند:
أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِیها آیا زمین خدا پهناور نبود تا از خانه و سـرزمین خود خارج شوید؟ یعنی شما می‌توانستید از مکّه خارج شوید. و به سرزمینی مهاجرت کنید که از اظهار کردن دین خود ممنوع نباشید.
این آیه دلالت می‌کنـد بر این که هر گاه انسان در سـرزمینی است که به دلیل برخی از موانع نمی‌توانـد در آن جا به انجام امور دین خود بپردازد و می‌داند که در شهر و دیار دیگری حق خدا را بیشتر بپا می‌دارد، مهاجرت کردن بر او واجب است.
در حدیث است که [پیامبر فرمود:] کسـی که برای حفظ آیین خود از سـرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یك وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و یار و همنشین محمّد (ص) و ابراهیم (ع) خواهد بود «۱» .
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۵۰

سپس در آیه بعد دسته‌ای را که به واسطه فقر و ناتوانی و کم آشنایی آنها با راهها نتوانستند برای خروج از مکّه تدبیری بیندیشند، استثنا کرده است. و جمله:

لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً صفت برای «المستضعفین» یا برای «الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ» است، و هر چند جملات موصوف باید مطابق صفت نکره باشند ولی معرفه آوردن آنها جایز شمرده شده، زیرا گرچه حرف تعریف در جمله‌های موصوف وجود دارد ولی منظور از آنها افراد معیّنی نیست، مانند قول شاعر:

«و لقد أمر علی اللّئیم یسبنی» «۲»

و شاهد مثال «اللّئیم» است که گرچه الف و لام تعریف دارد ولی مقصود شاعر شخص معیّنی نیست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰] ... ص: ۶۵۰

اشاره

وَ مَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً کَثِیراً وَ سَعَةً وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۱۰۰)

ترجمه ... ص: ۶۵۰

و کسی که در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد، و کسی که از خانه‌اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود سپس مرگش فرا رسد پاداش او بر خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۰۰)

تفسیر: ... ص: ۶۵۰

مُراغَماً یعنی محلّ امن برای هجرت و راهی که شخص با پیمودن آن بینی قومش را بر خاک می‌مالد، یعنی بر خلاف میلشان از آنها جدا می‌شود. «رغم» .

خواری و پستی و در اصل به معنای چسباندن بینی به خاک است. نابغه جعدی گوید:

۱- نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۴۱.

۲- ترجمه این مصرع در ذیل آیه ۷ سوره فاتحة الکتاب گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۵۱

کطود یلاذ بأرکانه عزیز المراغم و المضطرب «۱»

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ یعنی پاداش او بر خدا واجب شده است و وجوب در اصل به معنای سقوط است، مانند قول خدای تعالی: فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها «و چون پهلویش به زمین افتد» (حج/ ۳۶) و مقصود از آیه مورد بحث این است که خدا می‌داند چگونه به کسی که در راه او هجرت کرده پاداش دهد، و دادن پاداش بر او واجب است. و هر مهاجرتی که به انگیزه و هدف دین باشد از قبیل کسب دانش یا انجام حج و یا گریختن به سرزمینی که امکان طاعت خدا یا زهد در دنیا در آن جا بیشتر است، این نوع مهاجرتها همان هجرت به سوی خدا و رسول اوست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱] ... ص: ۶۵۱

اشاره

وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنَّ الْکافِرِینَ کانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبِیناً (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۶۵۱

و هنگامی که سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند. (۱۰۱)

تفسیر: ... ص: ۶۵۱

منظور از ضرب فی الارض سفر است یعنی هر گاه مسافرت کردید فلیس علیکم جناح، پس گناهی بر شما نیست أن تقصروا من الصلاة، که از عدد نماز کم کنید، و نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخوانید. قصر نماز بخصوص در حال خوف به نصّ قرآن که می‌فرماید: إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا ثابت شده ولی در حال امنیت به نصّ روایت پیامبر اکرم (ص) ثابت می‌شود.
ابو حنیفه گوید: نماز قصر واجب است نه این که رخصتی برای مسافر باشد

۱- مانند کوه بزرگی که به دامنه‌هایش پناه برده می‌شود راههایش سخت و دشوار و وحشتناک است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۵۲

و مذهب اهل بیت (ع) نیز همین است. شافعی گوید: رخصتی است برای مسافر و می‌تواند تمام بخواند و برای این که مسلمانان خیال نکنند قصر نماز در سفر موجب کم شدن ثواب آنان می‌شود از واجب بودن قصر در سفر تعبیر به فلیس علیکم جناح شده چنان که درباره وجوب طواف بین صفا و مروه فرموده: فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما «کسی که حج کند یا عمره به جا آورد گناهی بر او نیست که سعی بین صفا و مروه را به جا آورد» (بقره/ ۱۵۸).
منظور از «فتنه» در این آیه جنگ و قرار گرفتن در معرض ناملایمات است، زیرا مسلمانان در تمام سفرهایشان می‌ترسیدند که کفّار آنان را مورد حمله قرار دهند.
امّا حدّی که در سفر موجب قصر می‌شود به عقیده ابو حنیفه مسافتی است که در سه روز و سه شب با شتر پیموده شود، ولی در مذهب شافعی پیمودن دو روز راه است. و به مذهب اهل بیت علیهم السلام یک روز راهپیمایی یعنی پیمودن هشت فرسنگ یا بیست و چهار میل راه است. شیعه اجماع دارند بر این که نماز در سفر قصر نشده، بلکه نماز در سفر دو رکعتی و در غیر سفر چهار رکعتی واجب شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲] ... ص: ۶۵۲

اشاره

وَ إِذا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً واحِدَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كانَ بِكُمْ أَذىً مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۳

ترجمه ... ص: ۶۵۳

و هنگامی که در میان آنها باشی و (در میدان جنگ) برای آنها نماز برپا کنی باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند و باید سلاحهای خود را با خود برگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رسانیدند) باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار بوده‌اند) بیایند و با تو نماز بخوانند و باید آنها وسایل دفاعی و سلاحهای خود را با خود (در حال نماز) حمل کنند (زیرا) کافران دوست دارند که شما از سلاحها و متاعهای خود غافل شوید و یک مرتبه به شما هجوم کنند و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار (و مجروح) باشید مانعی ندارد که سلاحهای خود را بر زمین بگذارید ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود) را با خود بردارید، خداوند برای کافران عذاب خوار کننده‌ای فراهم ساخته است. (۱۰۲)

تفسیر: ... ص: ۶۵۳

ضمیر در «فیهم» به مسلمانان بر می‌گردد که بیم حمله دشمن را داشتند.

فلتقم طائفة منهم معک آنان را به دو گروه تقسیم کن و باید یک گروه از آنها با تو به نماز بایستد، پس تو با آنان نماز بخوان.

وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ ضمیر «هم» به نمازگزاران بر می‌گردد، یعنی آنهایی که مشغول نمازند باید برخی از سلاحها را که مانع نمازشان نیست با خود بردارند، مانند شمشیر که آن را حمایل می‌کنند و خنجر که به زرههایشان می‌بندند و مانند اینها.

فَإِذا سَجَدُوا و هنگامی که سجده را تمام کردند فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرائِكُمْ یعنی پس از پایان نماز باید آماده مصاف با دشمن شوند. عقیده ما این است که باید رکعت دیگر را خود بخوانند و تشهد و سلام نماز را به جای آورند و در حالی که امام در رکعت دوم و در حال قیام است، به جای آنهایی که مشغول جنگ هستند، به میدان جنگ بروند تا آنها بیایند و در رکعت دوم به امام ملحق شوند و اما تشهّد را طول دهد تا آنها یک رکعت دیگر را بخوانند و همراه او سلام دهند و این است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۴

مقصود از جمله: وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ.

خدای سبحان «حذر» را که به معنای حذر کردن است به منزله وسیله‌ای قلمداد کرده که جنگجویان آن را در جنگ به کار می‌گیرند از این رو میان گرفتن آن و اسلحه جمع کرده است چنان که در آیه دیگری ایمان مسلمانان را به خاطر قوی بودنشان در آن به منزله جایگاه استقرار چیزی توصیف کرده و فرموده است:

وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمانَ «و نیز کسانی که مدینه را خانه ایمان گردانیدند» (حشر/ ۹).

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی کافران آرزو دارند لو تغفلون عن أسلحتکم که شما در جنگ از به دست گرفتن سلاحهای خود غافل شوید، فیمیلون علیکم تا یکباره بر شما یورش برند.

سپس به مسلمانان اجازه داده که هر گاه در موقع جنگ با دشمن از ناحیه باران یا بیماری آزاری به آنها رسید، سلاح خود را بر زمین گذارند و در همین حال به آنها دستور داده احتیاط کنند تا دچار غفلت نشوند و دشمن به آنان حمله نکند.

إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً: این جمله اخبار از این است که خدای سبحان دشمن مسلمانان را خوار و ذلیل می‌سازد تا به آنها قوّت قلب بدهد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ... ص: ۶۵۴

اشاره

فَإِذا قَضَيْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً (۱۰۳) وَ لا تَهِنُوا فِي ابْتِغاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا يَرْجُونَ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۵۵

ترجمه ... ص: ۶۵۵

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده‌اید و هر گاه آرامش یافتید (و حالت خوف زایل گشت) نماز را (به صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معیّنی برای مؤمنان است (۱۰۳)

و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه این که) اگر شما درد و رنج می‌بینید آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند، ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است. (۱۰۴)

تفسیر: ... ص: ۶۵۵

هر گاه بخواهید در حال خوف و نبرد نماز بخوانید، آن را به جا آورید:

قِياماً ایستاده و با شمشیر.

قُعُوداً در حال نشسته و به هیأت تیراندازان.

وَ عَلى جُنُوبِكُمْ و به پهلو هر گاه بر اثر زخم و جراحت از پا درآمده‌اید. فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ هر گاه آتش جنگ فرو نشست و شما استقرار و آرامش یافتید.

فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ نماز را با تمام آداب و شرایط به جا آورید.

إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً نمازی که بر مؤمنان واجب شده انجام آن محدود به اوقاتی است که بر شما جایز نیست آن را خارج از وقتش به جا آورید، در حال خوف باشید یا آرامش. گفته‌اند: معنای آیه این است هنگامی که نماز خوف را به پایان رساندید، در تمام احوال اعمّ از ایستاده و نشسته و خوابیده، پیوسته خدا را یاد کنید و در حالی که تکبیر و تهلیل می‌گویید از او طلب نصرت و یاری نمایید. و هر گاه نماز را به پا داشتید آن را تمام کنید.

وَ لا تَهِنُوا در تعقیب کفّار سستی نورزید. سپس برای این که حجّت را بر مسلمانان تمام کند فرموده:

إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ یعنی رنج کشیدن از درد و جراحت مختص شما نیست کفّار نیز در این امر با شما شریکند. اگر به شما زخم و جراحتی وارد شود به آنان نیز همچون شما وارد می‌شود. و در همان حال خود را دلیر نشان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۶

می‌دهند و صبر می‌کنند. پس چه شده است شما را که مانند کفّار صبور و مقاوم نیستید با این که شما به صبر کردن از آنان سزاوارترید. زیرا ترجون من اللَّه ما لا یرجون شما از خداوند امید دارید که در دنیا شما را بر آنان پیروز کند و در آخرت پاداش بسیار دهد ولی آنان در مقابل این جراحتها امید هیچ گونه پاداشی ندارند.

وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً خداوند دانا و حکیم است و به شما امر و نهی نمی‌کند جز به آنچه مصلحت شما در آن است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۹] ... ص: ۶۵۶

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۰۶) وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوَّاناً أَثِيماً (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ ما لا يَرْضى مِنَ الْقَوْلِ وَ كانَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطاً (۱۰۸) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا فَمَنْ يُجادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً (۱۰۹)

ترجمه ... ص: ۶۵۶

ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم، تا به به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی (۱۰۵)

و از خداوند طلب آمرزش نما، که خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۰۶)

و از آنها که به خود خیانت کردند دفاع مکن، زیرا خداوند افراد خیانت پیشه گنهکار را دوست ندارد. (۱۰۷)

اعمال زشت خود را از مردم پنهان می‌دارند، اما از خدا که با ایشان است پنهان نمی‌دارند، در هنگامی که در مجالس شبانه سخنانی را که خدا راضی نبود می‌گفتند خدا به آنچه عمل می‌کنند احاطه دارد (۱۰۸)

آری شما همان کسانی هستید که در زندگی این جهان از آنها دفاع کردید، امّا کیست که در برابر خداوند در روز رستاخیز از آنها دفاع کند و یا چه کسی است که وکیل و حامی آنها باشد؟! (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۷

تفسیر: ... ص: ۶۵۷

[شأن نزول] ... ص: ۶۵۷

روایت شده است که ابو طعمهٔ بن أبیرق زره یکی از همسایگانش را به نام قتادهٔ بن نعمان به سرقت برد و آن را نزد، یک نفر یهودی پنهان کرد، و چون زره از خانه مرد یهودی به دست آمد، گفت: ابو طعمه آن را به من تحویل داده است.

بنى ابيرق [كه سه برادر به نامهاى بشر، و بشير و مبشّر بودند] خدمت رسول خدا (ص) رسيده و با ايشان گفتگو و از حضرت تقاضا كردند كه از رفيقشان دفاع نمايد. آنها به پيامبر اظهار داشتند چنانچه از وى دفاع نكنى او رسوا و هلاك مى‌شود و مرد يهودى تبرئه خواهد شد، و رسول خدا (ص) اراده كرد به درخواست بنى ابيرق عمل كرده و مرد يهودى را مجازات كند.

آن گاه آيات فوق نازل شد و حقيقت را روشن ساخت.

بِما أَراكَ اللَّهُ آنچه خدا بر تو وحى كرد و تو را بدان آگاه ساخت.

وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً يعنى براى حمايت از خيانتكاران دشمن بى‌گناهان مباش. وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ و از اين كه قصد مجازات كردن يهودى را داشتى بايد از خدا استغفار كنى.

يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ

كسانى كه با معصيت به خويشتن خيانت مى‌كنند، و به علّت اين كه در حقيقت ضرر خيانت به خودشان برمى‌گردد گناه معصيت كاران، خيانت آنان به خويش تلقّى شده است، چنان كه ظلم به نفس نيز محسوب مى‌شود.

نظير اين است آيه: عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ «چون خدا دانست كه شما در كار مباشرت با زنان به خود خيانت كرديد» (بقره/ ۱۸۷).

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ

يعنى به خاطر شرم و نيز ترس آسيب ديدن از مردم از آنها مخفى مى‌شوند، ولى از خدا كه به احوال آنان آگاه است حيا نكرده و از او مخفى نمى‌شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۸

إِذْ يُبَيِّتُونَ ما لا يَرْضى مِنَ الْقَوْلِ

آنان شبانه گفتگوهايى دارند و درباره مطلبى مى‌انديشند و دروغ مى‌سازند كه خداوند از آن خشنود نيست.

ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ

«ها» براى تنبيه است كه بر سر كلمه «أنتم» در آمده و جمله مبتدا و خبر است و چون «أولاء» خبر واقع شده «جادلتم» جمله بيانيّه خواهد بود چنان كه به شخص سخاوتمند گويى: «أنت حاتم تجود بما لك» كه «تجود بما لك» جمله بيانيّه است، يعنى تو حاتم هستى كه از مال خود بخشش مى‌كنى.

مقصود آيه اين است كه بر فرض شما در دنيا از بنى ابيرق دفاع كرديد، در آخرت آن گاه كه خدا عذابشان نمايد چه كسى از آنان دفاع خواهد كرد؟ «وكيلا» يعنى: حفظ كننده از عذاب خداوند و انتقام او.

[سوره النساء (۴): آيات ۱۱۰ تا ۱۱۳] ... ص: ۶۵۸

اشاره

وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۱۰) وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّما يَكْسِبُهُ عَلى نَفْسِهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱۱) وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً (۱۱۲) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ ما يُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً (۱۱۳)

ترجمه ... ص: ۶۵۸

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند. سپس از خداوند طلب آمرزش نماید خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت (۱۱۰)

و کسی که گناهی مرتکب شود به زیان خود کار کرده و خداوند دانا و حکیم است (۱۱۱)

و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود سپس بی‌گناهی را متّهم سازد بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۹

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود طایفه‌ای از آنان تصمیم داشتند، تو را گمراه کنند اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ گونه زیانی به تو نمی‌رسانند خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ بود. (۱۱۳)

تفسیر: ... ص: ۶۵۹

وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یعنی کسی که مرتکب عملی زشت و تجاوز کارانه شود و دیگران را با آن بدنام کند، چنان که ابو طعمه نسبت به قتاده و مرد یهودی انجام داد.

أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ

یا با گناهی که اختصاص به او دارد به خود ستم کند.

بعضی گفته‌اند: و من یعمل سوءا کسی که گناهی جز شرک مرتکب شود أو یظلم نفسه یا با شرک ورزیدن به خود ستم کند، و این قول محلّ اشکال است چرا که هر گناهی هر چند بزرگ باشد هر گاه از آن استغفار شود، مانع مغفرت و آمرزش خداوند نمی‌باشد.

فَإِنَّما یَکْسِبُهُ عَلی نَفْسِهِ

هر کس گناهی کند، زیان آن به دیگران نمی‌رسد، بلکه زیانش برای خود اوست.

وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَةً أَوْ إِثْماً

کسی که به عمد یا غیر عمد، گناهی را مرتکب شود.

ثُمَّ یَرْمِ بِهِ

آن گه گناه خود را به بی‌گناهی نسبت دهد، چنان که ابو طعمه دیگری را متّهم ساخت.

فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً

چنین کسی متحمّل بهتان و گناهی آشکار شده است، زیرا او با ارتکاب گناه گنهکار است و با نسبت دادن آن به بی‌گناه تهمت زننده است، پس هر دو امر در او جمع شده است.

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ

اگر فضل و عصمت و الطاف خداوند نبود و او تو را از راز آنها مطّلع نمی‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۰

لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ یُضِلُّوکَ

گروهی از اینان می‌خواستند تو را از داوری به حقّ و پیمودن راه عدالت گمراه کنند.

وَ ما یُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

آنان جز خویشتن را گمراه نمی‌کنند، زیرا وبال کردارشان متوجّه خود آنهاست.

وَ ما يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ

آنها با نیرنگ و مکر خود ضرری به تو نمی‌رسانند، زیرا خداوند حافظ و پشتیبان تو است.

وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ

و قرآن و سنّت را بر تو نازل فرمود و عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ

و به تو آنچه را از امور پنهان یا امور دین و قوانین شرع که نمی‌دانستی آموخت.

[سوره النساء (۴): آيات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ... ص: ۶۶۰

اشاره

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۱۱۴) وَ مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً (۱۱۶)

ترجمه ... ص: ۶۶۰

در بسیاری از سخنان در گوشی (و جلسات محرمانه) آنها خیر و سودی نیست، مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند، و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (۱۱۴)

کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر درآید و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد (۱۱۵)

خداوند گناه شرک را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری افتاده است. (۱۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۶۱

تفسير: ... ص: ۶۶۱

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ در بسیاری از سخنان در گوشی مردم خیری نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ مگر در گوشی کردن کسی که به صدقه دادن یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم امر کند. این معنا بنا بر این است که «من أمر» بدل از کثیر و محلا مجرور باشد چنان که گفته می‌شود: لا خير فی قیامهم إلا قیام فلان، و می‌توان گفت در محلّ نصب است بنا بر این که استثنای منقطع باشد، یعنی ولی در نجوای کسی که امر به صدقه کند سودی هست.

گفته‌اند: مقصود از معروف قرض است. و گفته‌اند: لفظ عامی است که در مورد هر کار نیکی به کار می‌رود. و منظور از إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ایجاد الفت و دوستی در میان مردم به وسیله محبّت است.

از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که فرمود: «خداوند زکات جاه و مقام را بر شما واجب کرد، چنان که زکات مال را بر شما واجب گردانید «۱» .

وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ و راهی را غیر از دین حنیفی که مؤمنان بر آنند پیروی می‌کند.

نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی او را سرپرست آنچه از گمراهی عهده‌دار شده قرار می‌دهیم به این معنا که او را رها کرده و با راهی که انتخاب نموده است به خودش واگذاردیم.

إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ تکرار این جمله برای تأکید است و گفته‌اند: به منظور یادآوری ماجرای ابو طعمه تکرار شده است.

-۱

إن اللّه فرض علیکم زکاة جاهکم کما فرض علیکم زکاة ما ملکت أیمانکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۲

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱] ... ص: ۶۶۲

اشاره

إِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ یَدْعُونَ إِلَّا شَیْطاناً مَرِیداً (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِکَ نَصِیباً مَفْرُوضاً (۱۱۸) وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّیَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُبَتِّکُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطانَ وَلِیًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِیناً (۱۱۹) یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلَّا غُرُوراً (۱۲۰) أُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا یَجِدُونَ عَنْها مَحِیصاً (۱۲۱)

ترجمه ... ص: ۶۶۲

آنها غیر از خدا تنها بتهایی را می‌خوانند که اثری ندارد و (یا) فقط شیطان سرکش و ویرانگر را می‌خوانند (۱۱۷)

خداوند او را از رحمت خویش بدور ساخته و گفته است که از بندگان تو سهم معیّنی خواهم گرفت (۱۱۸)

البتّه آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنها دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند) و گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند، (فطرت توحید را به شرک بیالایند) و آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند (۱۱۹)

شیطان به آنها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد و جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی‌دهد (۱۲۰)

آنها (پیروان شیطان) جایگاهشان جهنّم است و هیچ راه فراری ندارند. (۱۲۱)

تفسیر: ... ص: ۶۶۲

إِلَّا إِناثاً منظور از «إناث» (مادگان) سه بت لات، عزی و منات است حسن بصری گوید: هیچ قبیله‌ای در میان عرب نبود جز این که بتی داشتند که آن را عبادت می‌کردند و «أنثی» بنی فلان می‌نامیدند، و نقل شده: اعراب درباره بتهایشان می‌گفتند. اینها دختران خدایند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۳

و گفته‌اند: منظور از «إناث» فرشتگانند، زیرا آنها معتقد بودند فرشتگان دختران خدایند.

وَ إِنْ یَدْعُونَ إِلَّا شَیْطاناً و با پرستش بتها نمی‌پرستند مگر شیطان را، زیرا اوست که آنها را به وسیله پرستش بتها گمراه کرد و آنان از او پیروی کردند و خداوند اطاعت از شیطان را در حکم پرستش بت قرار داده است.

دو جمله لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ هر دو صفتند، یعنی شیطان سرکشی را عبادت می‌کنند که طرد شدن از رحمت خدا و گفتن این سخن ناروا در او جمع شده است.

نَصِیباً مَفْرُوضاً بهره‌ای معلوم که آن را برای خود معیّن کرده‌ام.

و این تعبیر از قبیل گفته عرب است که می‌گوید: «فرض له فی العطاء»، یعنی در عطای خود برای او سهمی معیّن کرد.

وَ لَأُمَنِّیَنَّهُمْ و شیطان وعده‌های دروغین همچون طول عمر و دست یافتن به آرزوها را به آنها می‌دهد و آنها را به بریدن گوش چهارپایان امر می‌کند. بریدن گوش حیوانات رسمی بود که عرب جاهلیّت نسبت به شتر و گوسفند داشتند.

رسم آنها این بود که هر گاه ناقه و یا گوسفندی پنج شکم می‌زایید و در شکم پنجم نر می‌آورد گوش آن را می‌شکافتند و رها می‌کردند.

وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ و آنها را به تغییر آفرینش خداوند وادار خواهم کرد. درباره معنای این جمله چند قول است:

۱- منظور رسم عرب در جاهلیت است. آنها چشم حیوان نری را که پیر شده بود کور می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند.

۲- مقصود عقیم کردن حیوانات است.

۳- گفته‌اند: منظور از آفرینش خدا دین اسلام و امر پروردگار است یعنی دین خدا را تغییر دهند.

۴- به حسن بصری گفته شد که عکرمه می‌گوید: منظور عقیم کردن است.

او پاسخ داد عکرمه دروغ گفته است، مقصود دین خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۴

۵- ابن مسعود گوید: منظور خالکوبی بدن است.

یَعِدُهُمْ شیطان به آنها وعده فقر می‌دهد و می‌گوید: اگر مالشان را انفاق کنند تهیدست می‌شوند و یمنیهم و آنها را به زندگانی طولانی در دنیا و استمرار نعمتهای آن آرزومند می‌کند تا آنها آن را بر آخرت ترجیح دهند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۶] ... ص: ۶۶۴

اشاره

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِیلاً (۱۲۲) لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ وَ لا یَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۱۲۳) وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا یُظْلَمُونَ نَقِیراً (۱۲۴) وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً (۱۲۵) وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطاً (۱۲۶)

ترجمه ... ص: ۶۶۴

و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است.

جاودانه در آن خواهند ماند، خدا وعده حق به شما می‌دهد و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادقتر باشد؟! (۱۲۲)

(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس که عمل بد کند کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا ولی و یاور خود نخواهد یافت (۱۲۳)

و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل در بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۱۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۶۵

و دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کسی که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد (۱۲۵)

و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خداوند به هر چیزی احاطه دارد. (۱۲۶)

تفسیر: ... ص: ۶۶۵

«وعد» و «حقا» هر دو مفعول مطلق تأکیدی هستند اولی تأکید کننده خود و تقدیرش وعد اللّه ذلک وعدا می‌باشد و دوّمی تأکید کننده اوّلی است و تقدیر آن:

أحقه حقا است.

وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا این جمله تأکید بلیغ دیگری است و گفته‌اند نصب قیلا بنا بر تمیز بودن است.

لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ ضمیر در «لیس» به وعده اللّه برمی‌گردد و آیه خطاب به مسلمانان است یعنی ای مسلمانان شما و اهل کتاب با آرزوهایتان به وعده پاداش خداوند نایل نمی‌شوید. حسن بصری گوید: ایمان به صرف آرزو محقّق نمی‌شود بلکه باید در قلب جا بگیرد و رفتار شخص مؤیّد آن باشد.

گفته‌اند: آیه خطاب به مشرکان قریش است که می‌گفتند: اگر مرگ و قیامت چنان باشد که مسلمانان می‌پندارند، [عاقبت و] حال ما بهتر از آنان خواهد بود، [مانند سخن عاص بن وائل کافر که از روی استهزا به خبّاب بن أرت مؤمن گفت و در جای دیگری از قرآن است:] من البته مال و فرزند (بسیار در بهشت هم) خواهم داشت «وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالًا وَ وَلَداً» (مریم/ ۷۷) و در آیه دیگری خداوند سخن کافران را بازگو کرده و می‌فرماید: إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى «به فرض این که به سوی خدا بازگردم باز هم برای من نزد خدا بهترین نعمت است» (فصّلت/ ۵۰) و اهل کتاب نیز می‌گفتند. نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ «یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان اوییم» (مائده/ ۱۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۶۶

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ «من» برای تبعیض است، یعنی کسی که برخی از کارهای شایسته را انجام دهد. من ذکر و أنثی «من» در این جمله برای توضیح ابهامی است که در «من یعمل» وجود دارد.

وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً یعنی به اندازه ذرّه‌ای از ثواب و پاداشی که استحقاق دارند کاسته نمی‌شود.

أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ یعنی نفس خود را برای خدا خالص گرداند و در برابر او سر تسلیم فرود آورد به گونه‌ای که گویا معبود و پروردگاری جز او نمی‌شناسد.

وَ هُوَ مُحْسِنٌ یعنی در حالی که او به جا آورنده کارهای نیک است یا مقصود این است که او در همه اعمالش نیکوکار است. و در حدیث است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «احسان این است که خدا را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی به یقین او تو را می‌بیند» .

حَنِيفاً حال از آیین پیروی شده است یعنی در حالی که از راه و رسم ابراهیم هیچ گونه انحرافی پیدا نمی‌کند.

وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِيمَ خَلِيلًا خداونـد ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد، و معنای دوستی خداوند این است که او را از میان بندگان خود برگزید و خصوص او را گرامی داشت، مانند احترامی که دوست نزد دوستش دارد.

«خلیل» : کسـی است که در دوستی با دیگری موافقت و همراهی داشـته باشد، یا در راه همگام با او حرکت کند. این کلمه مشتقّ از «خـل» به معنـای راه شـنزار است. برخی گفته‌انـد علت این که به دوست خلیـل گفته می‌شود این است که نارساییهای زنـدگی تو را برطرف می‌کنـد، چنان که تو خللهای زنـدگی او را پر می‌کنی. این جمله معترضه است و محلّی از اعراب نـدارد. فایـده آن تأکید بر وجوب پیروی از آیین ابراهیم (ع) است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۷

وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مضمون این آیه ارتباط دارد با ذکر صالحان و طالحان در آیات پیشین، یعنی: خدایی که پادشاهی اهل آسمانها و زمین از آن اوست. اطاعتش بر آنها واجب است.

وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطاً و خداوند کردار آنان را می‌داند و در برابر اعمالشان به آنان پاداش می‌دهد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷] ... ص: ۶۶۷

اشاره

وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ فِي يَتامَى النِّساءِ اللَّاتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِهِ عَلِيماً (۱۲۷)

ترجمه ... ص: ۶۶۷

و از تو درباره زنان سؤال می‌کنند، بگو خداوند در این زمینه به شـما پاسخ می‌دهد و آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و همچنین درباره کودکان صـغیر و ناتوان برای شـما بیان شده است (قسمتی از سفارشـهای خداونـد در این زمینه می‌باشـد و نیز به شـما سـفارش می‌کنـد که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید و آنچه از نیکیها انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش مناسب می‌دهد). (۱۲۷)

تفسیر: ... ص: ۶۶۷

وَ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ در محـلّ رفع است بنـا بر این که عطف [بر ضـمیر فاعلی مسـتتر در یفتیکم یا بر اللَّه] باشـد یعنی آنچه خـدا به شـما پاسـخ می‌دهـد و منظور از ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ (چیزی که در قرآن بر شـما قرائت شـده) آیه وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى (همین سوره، آیه ۳) است که درباره زنان یتیم می‌باشد، مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۸

این که گفته می‌شود: أعجبنی زید و کرمه بنا بر این، فی یتامی النساء متعلّق به «یتلی» است.

و می‌توان گفت فِي يَتامَى النِّساءِ بـدل است از «فیهن» و این ترکیب اضـافی یعنی یتـامی النساء که متضـمّن معنای «من» استماننـد: ثوب خز و سحق عمامهٔ.

اللَّاتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ یعنی دختران یتیمی که آنچه از میراث بر ایشان معیّن شده به آنان نمی‌دهید.

در جاهلیت رسم بر این بود، مردی که دختر یتیمی را سرپرستی می‌کرد او و ثروتش را به خود نسبت می‌داد و چنانچه آن دختر زیبا بود با او ازدواج می‌کرد ولی اگر زشت بود جلو ازدواج او را می‌گرفت تا زمانی که می‌مرد و اموال او را به ارث می‌برد.

وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- یعنی شما تمایل دارید که به خاطر زیبایی و ثروتشان با آنها ازدواج کنید.

۲- شما به خاطر زشتی آنها از ازدواج با ایشان خودداری می‌کنید.

وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ این جمله عطف بر یتامی النساء و مجرور است.

در جاهلیّت فقط مردانی که متصدّی امور بودند ارث می‌بردند و زنان و کودکان از آن محروم بودند. و معنای آیه این است که خدا درباره زنان یتیم و اطفال ناتوان حکم می‌کند که حقوقشان را بدهید وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسْطِ و نیز خداوند حکم می‌کند که نسبت به یتیمان در مورد جانها و میراثهایشان عادلانه رفتار کنید و حقّ هر صاحب حقّی را بدهید، صغیر باشد یا کبیر، دختر باشد یا پسر.

وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ شما مؤمنان هر گونه عدالت و نیکی که درباره یتیمان و زنان انجام دهید خدای سبحان بدان آگاه است و پاداش عملتان نزد او ضایع نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۹

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸] ... ص: ۶۶۹

اشاره

وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۲۸)

ترجمه ... ص: ۶۶۹

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق به خاطر صلح صرف نظر کنند) و صلح بهتر است، اگر چه مردم (طبق غریزه حبّ ذات در این گونه موارد) بخل می‌ورزند، و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید) خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). (۱۲۸)

تفسیر: ... ص: ۶۶۹

خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً اگر زنی بیم داشت که شوهرش با او ناسازگاری کند، به گونه‌ای که از زن کناره‌گیری نماید و او را از مهر و محبّت و نفقه واجبش محروم سازد و با ضرب و شتم او را مورد اذیت و آزار قرار دهد. أو إعراضا یا از زن روگردان و کمتر با او همنشین و مأنوس باشد.

فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست که میان خود آشتی برقرار کنند، به این که زن روز [نوبت] خود، یا پاره‌ای از حقوق خود را از قبیل نفقه و ... یا بخشی از مهرش را به شوهر ببخشد تا از این راه عواطف او را به خود جلب

کند.

وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ اگر از این راه میان زن و شوهر، آشتی برقرار شود، بهتر است از جدایی و اعراض از یکدیگر و معاشرت سوء داشتن. و یا منظور این است که صلح و سازش در هر موردی بهتر از خصومت و دشمنی است. و این جمله معترضه است و همین طور جمله:

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۷۰

وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ یعنی بخل و تنگ نظری در نفس وجود دارد و هرگز از آن زایل نمی‌شود زیرا نفس آدمی با بخل سرشته شده و مقصود این است که زن از حق خود نمی‌گذرد و مرد در صورتی که به زن دیگری علاقه دارد نسبت به زن خویش محبّت نکرده و او را نگه نمی‌دارد.

وَ إِنْ تُحْسِنُوا و اگر شما در برابر زنانتان که به آنها علاقه ندارید نیکی کرده و صبر پیشه کنید. فإن اللّه کان بما تعملون خبیرا خداوند به کردار و رفتار شما نسبت به آنان آگاه است و پاداش آن را به شما می‌دهد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ... ص: ۶۷۰

اشاره

وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۲۹) وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كانَ اللَّهُ واسِعاً حَكِيماً (۱۳۰)

ترجمه ... ص: ۶۷۰

و هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمایید، ولی به کلی تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلاتکلیف درآورید، و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۲۹)

و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را از فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند و خداوند صاحب فضل و کرم و حکیم است. (۱۳۰)

تفسیر: ... ص: ۶۷۰

محال است شما بتوانید عدالت را در میان زنان رعایت کنید و آنان را به یک اندازه دوست داشته باشید به گونه‌ای که تمایل قلبی شما متوجّه یکی از آنان نشود. وَ لَوْ حَرَصْتُمْ گرچه نسبت به این امر حریص و مشتاق باشید. از پیامبر

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۷۱

اکرم (ص) روایت شده است که آن حضرت اوقات فراغت خود را میان همسرانش قسمت می‌کرد و می‌فرمود: خدایا، این است تقسیم من در آنچه قدرت دارم، بنا بر این مرا بر آنچه در توان من نیست و تو قادر به آن هستی، یعنی محبّت یکسان بازخواست مفرما.

و گفته‌اند: رعایت عدالت در میان زنان دشوار است، و عدالت به این است که مرد از نظر تقسیم اوقات معاشرت و نفقه و قبول مسئولیت و نگاه کردن و ملاطفت و جز اینها از مواردی بی‌شمار دیگر میان زنان خود مساوات برقرار کند و این کار شبیه به محال

است و این دشواری رعایت عدالت در صورتی است که میل و محبّت قلبی او نسبت به همه آنان یکسان باشد، و چنانچه تمایل قلبی او به برخی از همسرانش بیشتر باشد، رعایت آن چگونه ممکن خواهد بود؟! فَلا تَمِیلُوا کُلَّ الْمَیْلِ پس با ابراز تمایل به برخی همسران به آنان که چندان مورد علاقه شما نیستند ستم نکنید تا در نتیجه آنان را از حقوقشان منع کنید و ناراضی گردانید.

فَتَذَرُوها کَالْمُعَلَّقَةِ و سرانجام او را بلا تکلیف بگذارید یعنی در شرایطی قرار دهید که نه مانند زنان شوهردار باشد و نه مطلّقه. روایت شده است که علی (ع) دو همسر داشت روزی که نوبت یکی از آنان بود، در خانه دیگری وضو نمی‌گرفت.

وَ إِنْ تُصْلِحُوا اگر در قسمت و برقراری مساوات، میان همسران خود درستکار باشید وَ تَتَّقُوا خدا را در مورد آنان در نظر بگیرید.

فَإِنَّ اللَّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً خداوند گناه و ستم گذشته شما را- در این خصوص- می‌آمرزد و با ترک مؤاخذه بر آن، شما را مورد لطف قرار می‌دهد.

وَ إِنْ یَتَفَرَّقا و اگر کار به طلاق انجامد و از یکدیگر جدا شوند، یُغْنِ اللَّهُ کُلًّا خدا به هر کدام از آنان همسری بهتر از همسر قبلی و زندگی آسوده‌تری از زندگی گذشته‌اش روزی خواهد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۲

«سعة» : بی‌نیازی و توانگری «واسع» : از صفات خداوند و به معنای بی‌نیاز نیرومند است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۶۷۲

اشاره

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ إِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ غَنِیًّا حَمِیداً (۱۳۱) وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلاً (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۶۷۲

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و ما سفارش کردیم به کسانی که پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند و همچنین به شما که از (نافرمانی) خدا بپرهیزید و اگر کافر شوید (به خدا زیانی نمی‌رسد (۱۳۱)

زیرا) برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است و برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است و خداوند برای حفظ و نگاهبانی آنها کافی است. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۶۷۲

من قبلکم جار و مجرور و متعلق به وصینا یا أوتوا است و إیاکم عطف بر الذین اوتوا می‌باشد. «الکتاب» اسم جنس است و همه کتابهای آسمانی را شامل می‌شود. أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ یعنی ما به شما و آنهایی که پیش از شما دارای کتاب بودند توصیه کردیم که از معصیت خدا اجتناب کنید و به شما و آنان گفتیم إِنْ تَکْفُرُوا اگر کافر شوید کفران و سرپیچی شما به او ضرر نمی‌رساند و مقصود این است که خدا مالک هستی و آفریننده موجودات و کسی است که آنها را از انواع روزیها برخوردار ساخته است بنا بر این با پرهیز کردن از معصیت و نافرمانی او، نعمتهای خداوند را استمرار بخشید. وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ ... أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ ما به ملّتهای گذشته که دارای کتاب بودند و به شما توصیه کردیم که از معصیت خدا پرهیز کنید. به این معنا که وصیّت به تقوا وصیّت

دیرینه‌ای است که خداوند همواره بندگانش را بدان سفارش کرده است زیرا انسان با تقوا و پرهیزگاری به سعادت و نجات از آتش جهنّم دست می‌یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۳

وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ و اگر به خدا کافر شدید، البتّه در آسمانها و زمین کسانی هستند که او را یگانه می‌دانند و می‌پرستند.

وَ كانَ اللَّهُ غَنِيًّا و با این حال خدا از خلق خود و عبادت همه آنان بی‌نیاز است. حَمِيداً شایسته است که خداوند به خاطر فراوانی نعمتهایش ستایش شود.

تکرار جمله للّه ما فی السموات و ما فی الأرض برای بیان چیزی است که موجب تقوای الهی می‌شود، تا این که مردم از معصیت خدا بپرهیزند و او را اطاعت کنند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۶۷۳

اشاره

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كانَ اللَّهُ عَلى ذلِكَ قَدِيراً (۱۳۳) مَنْ كانَ يُرِيدُ ثَوابَ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوابُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ كانَ اللَّهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۶۷۳

ای مردم اگر او بخواهد شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست (۱۳۳)

کسانی که پاداش دنیوی بخواهند (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند در اشتباهند زیرا) در نزد خدا پاداش دنیا و آخرت است و خداوند شنوا و بیناست. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۶۷۳

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ ای مردم اگر خدا بخواهد همان طور که شما را به وجود آورد، نابودتان می‌کند.

وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ و مخلوقات دیگری را جز شما و یا مردمان دیگری به جای شما به وجود می‌آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۴

وَ كانَ اللَّهُ عَلى ذلِكَ قَدِيراً و خداوند همواره بر نابود کردن و پدید آوردن قادر بوده و هست و چیزی مانع اراده او نیست.

بعضی گفته‌اند: آیه خطاب به اعرابی است که با رسول خدا (ص) دشمنی می‌کردند، یعنی اگر خدا بخواهد شما را می‌میراند و مردمان دیگری که پیامبر (ص) را دوست بدارند به وجود می‌آورد. نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر (ص) دست خود را به پشت «سلمان» زد و فرمود: آن جمعیّت قوم این شخص، یعنی مردم عجم و فارس هستند.

مَنْ كانَ يُرِيدُ ثَوابَ الدُّنْيا کسانی که با جهاد خود پاداش دنیا یعنی غنیمت جنگی را می‌خواهند [در اشتباهند] فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوابُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ زیرا پاداش دنیا و آخرت هر دو نزد پروردگار است، پس او (طالب دنیا) را چه شده است که یک نعمت و آن هم پست‌ترین آنها را می‌خواهد. زیرا غنایم جنگی در برابر پاداش اخروی چیزی به حساب نمی‌آید.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ... ص: ۶۷۴

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيراً فَاللَّهُ أَوْلى بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۳۵)

ترجمه ... ص: ۶۷۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملا قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد چه این که اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنا بر این از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۵

تفسیر: ... ص: ۶۷۵

قَوّامِينَ بِالْقِسْطِ در به پاداشتن عدالت بکوشید تا ستمکار نباشید شُهَداءَ لِلَّهِ برای رضای خدا گواهی دهید همان طور که شما را به ارائه دادن آن امر کرده است.

وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ اگر چه شهادت شما به ضرر خودتان باشد و منظور از شهادت بر ضد خود، اقرار کردن است.

أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ یا شهادت شما به ضرر پدران و اجداد و خویشاوندان نزدیکتان باشد [با این حال]، إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا اگر شخصی که به زیان او شهادت داده می‌شود، ثروتمند باشد، به خاطر ثروتش از گواهی دادن به ضرر او خودداری نکنید، أَوْ فَقِيراً و یا اگر تهیدست و بینواست به خاطر ترحّم به او از شهادت بر ضد او امتناع نورزید.

فَاللَّهُ أَوْلى بِهِما و خداوند به حال غنی و فقیر سزاوارتر است که به آنها نظر کند و مصلحتشان را بخواهد. و اگر شهادت دادن علیه فقیر و غنی به مصلحت آنان نبود، خدا آن را مقرّر نمی‌کرد.

فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى به خاطر این که نمی‌خواهید در میان مردم به عدالت رفتار کنید و یا به قصد این که از حق منحرف شوید، در ادای شهادت از هوای نفس پیروی نکنید. وَ إِنْ تَلْوُوا و اگر زبان خود را از ادای شهادت بر حق و یا قضاوت عادلانه گرداندید أَوْ تُعْرِضُوا یا از شهادت به آنچه می‌دانید خودداری کردید. و إن تلوا نیز قرائت شده است به این معنا که اگر ادای شهادت را به عهده گرفتید یا از اقامه آن روگردان شدید، فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً خداوند به اعمال شما و مجازاتتان بر آنها آگاه است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۶ تا ۱۳۹] ... ص: ۶۷۵

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلى رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً (۱۳۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً (۱۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۶

ترجمه ... ص: ۶۷۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان (واقعی) به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که قبلا فرستاده است بیاورید و کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش، و روز باز پسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است (۱۳۶)

آنها که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دگر بار کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و نه آنها را به راه (راست) هدایت می‌کند (۱۳۷)

به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست (۱۳۸)

همانها که کافران را، به جای مؤمنان، دوست خود بر می‌گزینند، آیا اینها می‌خواهند از آنان کسب عزّت و آبرو کنند؟! با این که همه عزّتها مخصوص خداست. (۱۳۹)

تفسیر: ... ص: ۶۷۶

آیه نخست، خطاب به مسلمانان است ءامنوا یعنی بر ایمان خود استوار باشید و بر آن باقی بمانید.

وَ الْكِتابِ الَّذِی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ منظور از الکتاب جنس کتابهایی است که بر پیامبران نازل شده است. نزل و أنزل به صیغه معلوم از باب افعال و تفعیل هر دو قرائت شده است.

بعضی گفته‌اند: این آیه خطاب به اهل کتاب است، زیرا آنان به برخی از کتب آسمانی و فرستادگان خدا ایمان داشتند و به بعضی دیگر کافر شدند، و معنای آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۷

این است که به خدا و رسولش محمّد (ص) و قرآن و هر کتاب که پیش از آن نازل کرده است ایمان آورید.

و بعضی گفته‌اند: این آیه خطاب به منافقان است و منظور این است: ای کسانی که از روی نفاق ایمان آورده‌اید، مخلصانه ایمان آورید.

و علّت این که از نزول قرآن تعبیر به «نزل» با تشدید شده این است که قرآن بر خلاف کتابهای آسمانی پیش از خود، به تدریج و در اوقات معیّن و جداگانه‌ای در طول بیست سال و اندی نازل شده است.

وَ مَنْ یَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یعنی کسی که به یکی از این امور کافی می‌باشد فقد ضل گمراه شده است، زیرا کفر به برخی از اینها مانند کفر به همه آنهاست آیا نمی‌بینی که چگونه ایمان به همه موارد را بر کفر به آنها مقدّم داشته است؟! إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا در معنای این عبارت اقوالی است:

۱- مقصود یهود است که به تورات و موسی ایمان آوردند، آن گاه به سبب کفرشان به محمّد (ص) به آن دو کافر شدند.

ثُمَّ آمَنُوا یعنی مسیحیانی که به عیسی و انجیل ایمان آوردند، ثم کفروا آن گاه به سبب کفر ورزیدنشان به محمّد (ص) کافر شدند.

ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً سپس با کافر شدن به قرآن بر کفر خود افزودند.

۲- مقصود گروهی از اهل کتابند که می‌خواستند با اظهار ایمان به قرآن و سپس کفر ورزیدن به آن مسلمانان را دچار شکّ و تردید کنند، چنان که در این آیه ذکر آنان گذشت: وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَى الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ

اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ، «طایفه‌ای از اهل کتاب گفتند در اوّل روز به قرآن ایمان آورید و در آخر روز کفر بورزید، شاید مسلمانان تغییر عقیده دهند» (آل عمران/ ۷۲).

۳- منظور منافقان هستند که به پیامبر اکرم (ص) اظهار ایمان می‌کردند، آن گاه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۷۸

کافر می‌شدند سپس ایمان می‌آوردند و دیگر بار کفر می‌ورزیدند و سرانجام با اصرار بر کفرشان بر آن می‌افزودند و در حال کفر می‌مردند.

ابن عباس گوید: هر منافقی که معاصر پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده مشمول این آیه می‌شود.

لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلًا این جمله نفی می‌کند آمرزش و هدایتی را که لطف خداوند است و لام برای مبالغه در نفی می‌باشد.

بَشِّرِ الْمُنافِقِینَ خداوند به عنوان استهزا و به تمسخر گرفتن منافقان «بشر» را به جای «أخبر» قرار داده است.

الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ در اعراب این جمله چند احتمال وجود دارد:

۱- منصوب است بنا بر ذم [و در تقدیر بودن فعل أذم].

۲- مرفوع و به معنای أرید الذین است، ۳- مرفوع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف و در اصل هم الذین باشد. منافقان کسانی بودند که با کفار اظهار دوستی می‌کردند و به آنها تمایل نشان می‌دادند.

أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ آیا منافقان با دوست گرفتن کسانی که از مؤمنان نیستند، عزّت و غلبه را نزد آنان می‌جویند؟ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ: عزت و غلبه برای خدا و اولیای اوست که هر کس را بخواهد عزّت می‌دهد، چنان که فرموده است: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ: «عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است» (منافقون/ ۸)

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰] ... ص: ۶۷۸

اشاره

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللَّهِ یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقِینَ وَ الْکافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً (۱۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۷۹

ترجمه ... ص: ۶۷۹

خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند با آنها ننشینید تا به سخن دگری بپردازند، زیرا در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود، خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند. (۱۴۰)

تفسیر: ... ص: ۶۷۹

أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ «أن» مخفّف «أنّ» و معنای جمله أنه إذا سمعتم است. «أن» و ما بعد آن در موضع رفع است، هر گاه «نزل» به صیغه

مجهول خوانـده شود و نزد کسانی که آن را به صـیغه معلوم خوانده‌اند در محل نصب خواهد بود و منظور از آنچه نازل شده آیه‌ای است که در مکّه بر منافقان نازل کرده و فرموده: وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ: «و چون گروهی را دیـدی که برای خورده گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو می‌کننـد. از آنان دوری گزین تا در سـخنی دیگر وارد شوند» (انعام/ ۶۸).

و این بدان سبب بود که مشرکان هنگامی که درباره قرآن گفتگو می‌کردند، آن را به باد اسـتهزا می‌گرفتند از این رو مسـلمانان از مجالست بـا آنان نهی شـده بودنـد، یهود در مـدینه همان عمل مشرکان را انجام می‌دادنـد، و جمعی از منافقان که در جلسات آنها می‌نشستند از مجالست با یهود نهی شدند. و خطاب به آنان گفته شده است: إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ هر گاه با ایشان مجالست کنید شما نیز مانند آنان هستید.

ضمیر در فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ به کسانی بر می‌گردد که جمله يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها آنان را توصیف می‌کند و گویی فرموده: با آنها که منکر آیات ما هستند و آن را به باد استهزا می‌گیرند ننشینید.

این آیه دلالت دارد بر این که مجالست با کفار و مردم فاسق و بدعت گذار، از هر کیشی که باشند، حرام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۸۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۳] ... ص: ۶۸۰

اشاره

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كانَ لِلْكافِرِينَ نَصِيبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً (۱۴۱) إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۴۲) مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۶۸۰

منافقان کسانی هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند.

اگر فتح و پیروزی از طرف خدا نصیب شـما گردد می‌گویند آیا ما با شـما نبودیم (پس ما نیز سـهیم در افتخارات و غنایم هستیم) و اگر بهره‌ای نصیب کـافران گردد می‌گوینـد آیا ما شـما را تشویق به مبارزه و عـدم تسـلیم در برابر مؤمنان نمی‌کردیم؟ (پس با شـما سهیم خواهیم بود) خداوند در میان شـما در روز رسـتاخیز داوری می‌کند و هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان را تسلّطی قرار نداده است. (۱۴۱)

منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند، در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز ایسـتند از روی کسالت می‌ایستند در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند (۱۴۲)

آنهـا افراد بی‌هـدفی هسـتند، نه متمایـل به اینها هسـتند و نه به آنها (نه در صف مؤمنان و نه در صف کافران) و هر کس را خـداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت. (۱۴۳)

تفسیر: ... ص: ۶۸۰

الَّذِینَ یَتَرَبَّصُونَ بدل از الذین یتخذون، یا صفت برای المنافقین و یا منصوب به فعل مقدّر [أذم] است و معنای آن این است: آنان که انتظار پیروزی یا شکست و ناامیدی شما را دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۸۱

قالُوا أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ گویند، مگر ما در جنگ با دشمنان پشتیبان و همراه شما نبودیم؟! بنا بر این ما در غنایم سهیم بدانید.

قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمْ منافقان به کفار گویند: آیا ما اسباب غلبه شما را بر مسلمانان فراهم نساختیم؟ و با این که توان کشتن شما را داشتیم شما را به حال خود رها نکردیم؟ وَ نَمْنَعْکُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ و آیا شما را از خطر مسلمانان باز نداشتیم؟ به طوری که آسیبی از ناحیه آنان به شما نرسد؟ ما در حمایت و پشتیبانی آنها بر ضدّ شما سهل انگاری کردیم و شما را از اسرارشان آگاه ساختیم و خبرهای آنان را به اطلاع شما رساندیم بنا بر این حق ما را به رسمیّت بشناسید.

در این آیه برای بزرگ شمردن مقام مسلمانان و ناچیز دانستن بهره کفّار، از پیروزی مسلمانان به «فتح» و از پیروزی کفّار به «نصیب» تعبیر شده است.

فَاللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ ای مؤمنان، خدا در قیامت میان شما و منافقان به حق حکم خواهد کرد، آن گاه شما را به بهشت و آنان را به دوزخ وارد می‌کند.

إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ

یعنی منافقان با خدا عمل خدعه کنندگان را انجام می‌دهند به این معنا که آنان تظاهر به ایمان می‌کنند و کفر خود را پنهان می‌دارند.

وَ هُوَ خادِعُهُمْ

از باب خادعته فخدعته است یعنی خداوند با آنان مانند شخص چیره دست در خدعه رفتار می‌کند، چنان که در دنیا جان و مال آنان را حفظ کرده ولی در آخرت قعر دوزخ را برایشان مهیّا ساخته است.

قامُوا کُسالی

(و چون به نماز برخیزند) با بی‌حالی نماز می‌گزارند، نه از روی شوق و علاقه.

یُراؤُنَ النَّاسَ

آنان در نمازشان قصد ریا و خودنمایی می‌کنند، وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا

و نماز نمی‌خوانند مگر اندکی، زیرا آنان دور از چشم مردم هرگز نماز را به پا نمی‌دارند و آشکارا نیز بندرت نماز می‌گزارند. و یا منظور این است که آنان جز بندرت خدا را حمد و تسبیح نمی‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۸۲

«یُراؤُنَ»

از مصدر ثلاثی «رؤیة» و از باب مفاعله است و گویی شخص ریاکار عمل خود را در معرض دید مردم قرار می‌دهد و آنها نیک شمردن عملش را به او می‌نمایانند، و جایز است «یراءون» از باب تفعیل باشد، چنان که گفته شده نعمه و ناعمه و در قرائتهای غیر مشهور یرءون مانند یرعون به تشدید قرائت شده است، و در این صورت به معنای یبصّرون الناس اعمالهم می‌باشد، یعنی مردم را وادار می‌کنند که اعمال آنها را ببینند.

مُذَبْذَبِینَ یا مانند و لا یذکرون حال است از واو یراءون، یعنی منافقان در برابر مردم ریا می‌کنند در حالی که به یاد خدا نیستند و میان کفر و ایمان در تزلزل می‌باشند، و یا منصوب است بنا بر ذمّ، یعنی شیطان آنان را میان کفر و ایمان در حرکت دارد و آنها میان آن دو مردّد و سرگردانند و «مذبذب» در حقیقت کسی است که از هر دو طرف طرد و رانده می‌شود و به یک حال ثابت نمی‌ماند

چنان که گفته شده: فلان یرمی به الرجوان یعنی فلانی بر لبه چاه قرار گرفته، کنایه از این که در معرض هلاکت و نابودی است.
طبق قرائت ابن عبّاس که مذبذبین به کسر ذال (و صیغه اسم فاعل) قرائت کرده معنایش این است که منافقان دلها یا آیین و یا رأیشان را در سرگردانی قرار می‌دهند.
ذلِکَ اشاره است به کفر و ایمان، یعنی نه منسوب به این گروهند که از مؤمنان باشند، و نه منسوب به آن گروهند تا از کافران باشند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۶] ... ص: ۶۸۲

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَیْکُمْ سُلْطاناً مُبِیناً (۱۴۴) إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً (۱۴۵) إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِینَهُمْ لِلَّهِ فَأُولئِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَوْفَ یُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ أَجْراً عَظِیماً (۱۴۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۸۳

ترجمه ... ص: ۶۸۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را به جای مؤمنان ولیّ و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضرر خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! (۱۴۴)
(زیرا) منافقان در پایین‌ترین مرحله دوزخ قرار دارند و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت (بنا بر این از طرح دوستی با دشمنان خدا که نشانه نفاق است بپرهیزید) (۱۴۵)
مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص کنند آنها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد با ایمان پاداش عظیمی خواهد داد. (۱۴۶)

تفسیر: ... ص: ۶۸۳

ای مؤمنان، خود را شبیه منافقان نسازید و در دوست گرفتن کافران مانند آنان نباشید أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَیْکُمْ آیا می‌خواهید برای خداوند متعال بر خودتان حجّتی آشکار قرار دهید، یعنی دوستی با کافران دلیل روشنی بر نفاق است.
الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ طبقه‌ای که در قعر جهنّم است و دوزخ هفت طبقه دارد، «الدرک» به سکون راء نیز قرائت شده است.
إِلَّا الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا مگر آنان که از نفاق، توبه کنند و نیّتهای خود را اصلاح نمایند وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و به خدا اعتماد جویند، آن گونه که مؤمنان مخلص اعتماد می‌جویند. وَ أَخْلَصُوا دِینَهُمْ لِلَّهِ و دین خود را برای خدا خالص گردانند و به اطاعت خویش جز رضای او را طلب نکنند.
فَأُولئِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ یعنی آنان یاور مؤمنان و در دنیا و آخرت دوست آنهایند.
وَ سَوْفَ یُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ أَجْراً عَظِیماً و خدا به مؤمنان پاداش عظیم خواهد داد و اینان در آن پاداش شریک خواهند بود. کلمه «سوف» برای وعده و تطمیع به کار می‌رود و در مورد خداوند حتمی و لازم است، زیرا او کریمترین کریمان است و وعده کریم،

قطعی است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۴

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷] ... ص: ۶۸۴

اشاره

ما یَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلِیماً (۱۴۷)

ترجمه ... ص: ۶۸۴

خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید (و نعمتها را به جا مصرف نمایید) و ایمان آورید، خدا شکرگزار و آگاه است (اعمال و نیات آنها را می‌داند و به آنچه نیک است پاداش نیک می‌دهد). (۱۴۷)

تفسیر: ... ص: ۶۸۴

ما یَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُمْ خدا با عذاب کردن شما چه می‌کند؟ آیا می‌خواهد خشم خود را با آن فرو نشاند یا هدف او این است که نفعی را به دست آورد و یا ضرری را از خویش دور کند؟ البته چنین نیست، زیرا او بی‌نیازی است که هیچ یک از این امور بر او روا نمی‌باشد.

إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ اگر سپاسگزار نعمت خدا باشید و به او ایمان آورید استحقاق عذاب را از خود دور کرده‌اید.

وَ کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلِیماً خداوند به اعمال اندک شما پاداش می‌دهد و به پاداشی که مردم در برابر انجام طاعات خود استحقاق دارند آگاه است.

جلد دوم

[ادامه سوره نساء] ..... ص : ۵

اشاره

جزء ششم از سوره نساء آیه ۱۴۸ تا سوره مائده آیه ۸۱

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ..... ص : ۷

اشاره

لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللَّهُ سَمِیعاً عَلِیماً (۱۴۸) إِنْ تُبْدُوا خَیْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا قَدِیراً (۱۴۹)

ترجمه: ..... ص : ۷

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدیها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد، خداوند شنوا و داناست. (۱۴۸)

(اما) اگر نیکیها را آشکار یا مخفی سازید و یا از بدیها گذشت نمایید (مجاز خواهید بود) خداوند بخشنده و تواناست (و با این که قادر بر انتقام است عفو و گذشت می‌کند). (۱۴۹)

تفسیر: ..... ص : ۷

إِلَّا مَنْ ظُلِمَ تقدیرش الا جهر من ظلم است، بدگویی آشکار مظلوم از ظالم از بدگویی آشکاری که خداوند آن را دوست ندارد استثنا شده است و در معنای بدگویی مظلوم از ظالم دو قول است:

۱- نفرین مظلوم بر ظالم و بدگویی از او.

۲- پاسخ دادن به دشنام دشنام دهنده به قصد انتقام گرفتن از او.

سپس خدای سبحان مردم را تشویق به عفو و بخشش و نهی از بدگویی آشکار از یکدیگر- هر چند به خاطر انتقام گرفتن باشد- کرده، تا آنان را به عملی که نزد او بهتر و محبوبتر است تشویق کند و بدین منظور آشکار ساختن خیر و پنهان ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸

داشتن آن را به عنوان عامل عفو و گذشت ذکر کرده است. آن گاه برای توجه دادن به این که عفو در پیشگاه خدا از منزلت خاصّی برخوردار است، کلمه تعفوا را بر آن دو (آشکار ساختن و پنهان کردن) عطف گرفته است و دلیل بر این مطلب جمله فَإِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا قَدِیراً است یعنی خداوند با این که قدرت بر انتقام گرفتن دارد عفو می‌کند، پس بر شماست که به این سنّت الهی اقتدا کنید.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲] ..... ص : ۸

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلاً (۱۵۰) أُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً (۱۵۱) وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولئِکَ سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۱۵۲)

ترجمه: ..... ص : ۸

کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند در میان آنها تبعیض قایل شوند، و می‌گویند به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند (۱۵۰)

آنها کافران حقیقی‌اند برای کافران مجازات توهین‌آمیزی فراهم ساخته‌ایم. (۱۵۱)

(ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده و میان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند پاداش آنها را خواهیم داد. خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۸

این آیات آنان را که به خدا ایمان آورده و به پیامبرانش کافر شده‌اند یا به خدا ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹
ایمان داشته ولی برخی از فرستادگان او را انکار کرده‌اند، از کسانی قرار داده که به خدا و تمام پیامبران او کافرند و معنای این که آنان میان کفر و ایمان راهی را برگزینند این است که می‌خواهند راه وسط را انتخاب کنند در حالی که بین کفر و ایمان حد وسطی وجود ندارد، از این رو خداوند فرموده: أُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ حَقًّا یعنی آنان در کفر خویش کامل هستند.

«حقا» تأکیدی برای مضمون جمله یا صفت برای مصدر الکافرین است و تقدیر آیه: کفرا حقا لا شک فیه است.

داخل شدن «بین» بر «احد» جایز است، زیرا کلمه احد عام است و بر مفرد مذکر و مؤنث و تثنیه و جمع آن دو اطلاق می‌شود چنان که می گویی: ما رأیت أحدا و مقصود تو عموم افراد است و معنای آیه این است که مؤمنان حقیقی میان دو فرد از پیامبران یا میان جمعی از آنها فرق نمی گذارند.

سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ معنایش این است که پاداش آنان گر چه به تأخیر افتد به آنها داده خواهد شد. و مقصود مورد تأکید قرار دادن وعده پاداش است نه متأخّر بودن آن.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ..... ص : ۹

اشاره

یَسْئَلُکَ أَهْلُ الْکِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسی أَکْبَرَ مِنْ ذلِکَ فَقالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ فَعَفَوْنا عَنْ ذلِکَ وَ آتَیْنا مُوسی سُلْطاناً مُبِیناً (۱۵۳) وَ رَفَعْنا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِیثاقِهِمْ وَ قُلْنا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُلْنا لَهُمْ لا تَعْدُوا فِی السَّبْتِ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً (۱۵۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰

ترجمه: ..... ص : ۱۰

اهل کتاب از تو تقاضا می کنند کتابی از آسمان به یکباره بر آنها نازل کنی (در حالی که این بهانه‌ای بیش نیست) آنها از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده و به خاطر این ستم صاعقه آنها را فرا گرفت، سپس گوساله (سامری) را پس از آن همه دلایل روشن که برای آنها آمد (به خدایی) انتخاب کردند ولی ما آنها را عفو کردیم و به موسی برتری آشکاری دادیم. (۱۵۳)

و کوه طور را بر فراز آنها برافراشتیم و در همان حال از آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم (به عنوان توبه) از در (بیت المقدّس) با خضوع درآیید و (نیز) به آنها گفتیم روز شنبه تعدّی نکنید (و دست از کار بکشید) و از آنها (در برابر همه اینها) پیمان محکمی گرفتیم. (۱۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۰

[شأن نزول] ..... ص : ۱۰

روایت شـده که کعب بن اشـرف و جماعتی از یهود نزد پیـامبر (ص) آمدنـد و گفتنـد: اگر تو فرسـتاده خـدایی به یکبـاره کتابی از آسمان برای ما بیاور، همان طور که موسی تورات را به یکباره آورد، آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

گفته‌انـد: یهود کتابی درخواست کردنـد که هنگام نزول آن را مشاهـده نمایند و البته چنین پیشـنهادی از روی عناد و سرکشـی آنان بود. حسن گوید: اگر آنها برای روشن ساختن، حق این درخواست را می‌کردند، خداوند خواسته آنان را عطا می‌کرد و همین برای رشد و پرورش آنها کافی بود.

فَقَدْ سَأَلُوا مُوسی جواب برای شرط مقدّر است و معنایش این است که ای پیامبر اگر سؤال ایشان بر تو دشوار و گران آید، فَقَدْ سَأَلُوا مُوسی أَكْبَرَ مِنْ ذلِكَ یهود از موسی سؤالات بزرگتری کرده بودنـد، سؤالی که توسّط پـدران یهود مطرح شـده بود به خود آنان نسبت داده شده است، زیرا اینان به سؤال آنها راضی بودند.

«جهرة» آشکارا، و معنای أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ این است که گفتند: ای موسی خدا را به ما بنمایان تا ما آشکارا او را ببینیم و به خاطر ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱

ستمشان یعنی درخواست رویت خداوند، صاعقه آنان را گرفت.

وَ آتَيْنا مُوسى سُلْطاناً مُبِيناً ما به موسی قدرت آشکاری دادیم تا بر آنها استیلا یافت آن گاه که به آنان دستور داد یکدیگر را به قتل برسانند تا این که توبه ایشان پذیرفته شود و آنان فرمان او را اطاعت کردند.

بِمِيثاقِهِمْ به سبب پیمانی که با خداوند (در عمل به تورات بسته بودند) تا بترسند و آن را نشکنند و در حالی که کوه بالای سرشان قرار داشت به آنان گفتیم:

ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ ... لا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً به آنان گفتیم سجده‌کنان از آن در وارد شوید، و در روز شنبه به آنچه بر شـما حرام شـده تجاوز نکنید و از آنها عهد و پیمان محکمی گرفتیم که به اوامر و نواهی خداوند گردن نهند ولی سپس آن پیمان را نقض کردند.

لا تعـدوا به تشدید دال و سـکون عین نیز قرائت شده «۱» و در اصـل لا تعتـدوا بوده، و تاء در دال ادغام گردیـده و در حرف ساکن یک جا جمع شده است چنان که در أصيم و دويبة جمع شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۸] ..... ص : ۱۱

اشاره

فَبِما نَقْضِهِمْ مِيثاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ بِآياتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْها بِكُفْرِهِمْ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۵۵) وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلى مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً (۱۵۶) وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ يَقِيناً (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۱۵۸)

۱- این قرائت ضـعیف است، زیرا دو حرف سـاکن در یک جا جمع شده‌انـد و حرف دوّم حرف مـد نیست (إملاء ما من به الرحمن، جز اول، ص ۲۰۰).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲

ترجمه: ..... ص : ۱۲

آنها به خاطر این که پیمانشان را شکستند و آیات خدا را انکار کردند و پیامبران را بناحق کشتند و به خاطر این که (از روی استهزا) می‌گفتند بر دلهای ما پرده افکنده شده (و سخنان پیامبران را درک نمی‌کنیم مطرود درگاه خدا شدند) آری خداوند به علّت کفرشان بر دلهای آنها مهر زده و لذا جز عدّه کمی ایمان نمی‌آورند (۱۵۵)

و (نیز) به خاطر کفرشان و تهمت بزرگی که بر مریم زدند (۱۵۶)

و گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه بدار آویختند لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعا او را نکشتند (۱۵۷)

بلکه خدا او را به سوی خود برد و خداوند توانا و حکیم است. (۱۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۲

فَبِما نَقْضِهِمْ یعنی فبنقضهم «ما» زاید و برای تأکید است و «باء» به فعلی محذوف تعلق دارد، و معنای آیه این است که ما به خاطر پیمان شکنی ایشان و انکار آیات خدا و کشتن پیامبران و گفتارشان، این گونه با آنان رفتار کردیم. و می‌توان گفت «باء» متعلّق است به جمله حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ در آیه ۱۶۰ همین سوره، بنا بر این که جمله فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا در همان آیه بدل از فَبِما نَقْضِهِمْ، باشد.

وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنا غُلْفٌ گفتند: دلهای ما مهر شده و چیزی از موعظه و یاد خدا در آنها اثر نمی‌کند، و خداوند در پاسخ آنان فرموده: بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْها بِكُفْرِهِمْ بلکه خداوند دلهای آنان را به سبب کفرشان پست و زبون گردانیده و از الطاف خویش بازداشته، مانند دلهایی شده که بر آنها مهر زده شده است.

وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلى مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً می‌توان گفت این جمله عطف

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳

است بر کلمه بکفرهم در آیه قبل ولی بهتر است عطف بر فبما نقضهم باشد و جمله بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْها بِكُفْرِهِمْ بر سبیل استطراد تابع جمله وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنا غُلْفٌ است.

منظور از بهتان عظیم نسبت دادن بی‌عفّتی به مریم است. و روایت شده که جمعی از یهود به عیسی (ع) و مادرش مریم دشنام دادند، عیسی (ع) که سخن آنان را شنید گفت: خدایا تویی پروردگار من، و مرا با کلام خود آفریدی خدایا کسانی را که به من و مادرم ناسزا گفتند لعنت کن. خداوند دعای عیسی را اجابت کرد و آنها را به شکل خوك و میمون در آورد. آن گاه یهود برای کشتن عیسی همدست شدند ولی خدا به عیسی (ع) خبر داد که او را به آسمان بالا می‌برد و از معاشرت با یهود دور می‌سازد. عیسی (ع) به یارانش گفت: چه کسی از شما مایل است شبیه من گشته و به قتل برسد و به دار آویخته شود تا منزلت او در بهشت با من یکسان باشد؟ جوانی از میان آنان پاسخ داد: من ای پیامبر خدا، آن گاه خداوند او را شبیه عیسی (ع) قرار داد و او کشته و به دار آویخته شد و یهودیان گمان می‌کردند او حضرت عیسی (ع) است.

وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ «شبه» یا به جار و مجرور اسناد داده شده است چنان که می‌گویی: خیل إلیه یعنی به او گمان برده شد. و گویی گفته شده: و لکن وقع لهم التشبیه، یا به ضمیر مقتولی که جمله إنا قتلنا بر آن دلالت می‌کند اسناد داده شده است، و گویی گفته شده و لکن شبه لهم من قتلوه.

وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ جماعتی که درباره عیسی اختلاف کردند که آیا او کشته شده است یا نه؟ و یا این که آیا او خداست یا پسر

خدا؟

لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ درباره عیسی دچار شک شدند، ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ و یقین به کشته شدن او نداشتند و تنها گمان می‌کردند او را کشته‌اند. إلا اتباع الظن استثنای منقطع است، زیرا پیروی از گمان از جنس یقین نیست، یعنی لکن آنها از گمان خود پیروی می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴

وَ ما قَتَلُوهُ يَقِيناً به یقین آنها عیسی (ع) را نکشتند، یا چنان که در گفتارشان ادّعا می‌کنند و می‌گویند ما مسیح را به قتل رساندیم، یقین ندارند که او را کشته‌اند، و گفته‌اند: این جمله از قبیل گفته عرب است که می‌گوید: قتلت الشیء علما یعنی به یقین آن موجود را به قتل رساندم.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۱] ..... ص : ۱۴

اشاره

وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً (۱۵۹) فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ طَيِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً (۱۶۰) وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۶۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۴

و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر این که به او قبل از مرگش ایمان می‌آورد و روز قیامت گواه بر آنها خواهد بود (۱۵۹)

به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) به خاطر جلوگیری کردن بسیار از راه خدا قسمتی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود تحریم کردیم (۱۶۰)

و (همچنین) به خاطر رباخواری در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل، و برای کافران آنها عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. (۱۶۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۴

لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ جمله قسم و صفت برای موصوف محذوف است و تقدیر آیه این است: و إن من أهل الكتاب أحد إلا ليؤمنن به و نظیر این آیه است آیات: وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ «هیچ یک از ما فرشتگان نیست جز آن که او را در بندگی حق مقامی معیّن است» (صافات/ ۱۶۴)، إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها «و هیچ یک از شما- نوع بشر- باقی نماند جز آن که به دوزخ وارد شود» (مریم/ ۷۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵

و معنای آیه این است که هیچ یک از یهود و نصاری نیست، جز آن که پیش از مرگ خود به عیسی و این که او بنده خدا و فرستاده اوست ایمان خواهد آورد و در آن هنگام ایمان آنها سودی به حالشان ندارد، زیرا زمان تکلیف سپری شده و مرگ آنان حتمی است. درباره ضمیر «به» اقوالی است:

۱- هر دو ضمیر در «به و ... موته» به حضرت مسیح برمی‌گردد یعنی هیچ یک از یهودیان و مسیحیان نیست جز این که قبل از مرگ

عیسی (ع) به او ایمان می‌آورد.

اینان آن دسته از اهل کتابند که در زمان فرود آمدن عیسی (ع) به زمین زندگی می‌کنند. مسیح در آخر الزمان از آسمان فرود می‌آید و پشت سر مهدی آل محمّد (ص) نماز می‌گزارد و همه ملل جهان به او ایمان خواهند آورد و در آن هنگام به قدری امنیّت برقرار می‌شود که گرگ و گوسفند و شیر و گاو با هم بچرند.

۲- ضمیر «به» به خداوند متعال برمی‌گردد.

۳- به حضرت محمّد (ص) بر می‌گردد.

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرموده‌اند:

بر روح انسان حرام است که از جسدش مفارقت کند تا این که محمّد (ص) و علی (ع) را ببیند و از دیدن آنها مسرور یا اندوهگین شود.

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هادُوا یعنی با چه ظلم بزرگی! و مقصود این است که ما چیزهای پاکیزه را بر یهود حرام نکردیم مگر به خاطر ظلم بزرگی که مرتکب شدند و منظور کفر و گناهان بزرگ و هلاک کننده‌ای است که برای آنها فراهم شده بود و چیزهای پاکیزه‌ای که به کیفر ظلمشان بر آنان حرام گشت، در این آیه ذکر شده است: وَ عَلَی الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا کُلَّ ذِی ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَیْهِمْ شُحُومَهُما إِلَّا ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوایا أَوْ ما اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِبَغْیِهِمْ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ «و بر جهودان هر حیوان ناخن دار- مانند طیور و غیره- و از جنس گاو و گوسفند نیز پیه را حرام کردیم، مگر آنچه در پشت آنهاست یا به بعض روده‌ها یا به استخوانها آمیخته است و آنها چون ستم کردند ما بدین حکم آنها را مجازات کردیم و البته همه (وعده‌ها و) سخنان ما راست خواهد بود» (انعام/ ۱۴۶)، یهودیان هر گاه گناهی را مرتکب می‌شدند، برخی از چیزهای پاکیزه و حلال بر آنان حرام می‌شد.

وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ کَثِیراً و به خاطر این که مردم بسیاری را از راه خدا منع می‌کنند، یا مقصود این است که به خاطر جلوگیری زیاد آنان از راه خدا.

وَ أَکْلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ و خوردن رشوه‌هایی که در وقت تحریف کتاب از مردم عوام می‌گرفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۲] ..... ص : ۱۶

اشاره

لکِنِ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ الْمُقِیمِینَ الصَّلاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ أُولئِکَ سَنُؤْتِیهِمْ أَجْراً عَظِیماً (۱۶۲)

ترجمه: ..... ص : ۱۶

ولی آن دسته از آنها که راسخ در علمند و آنها که ایمان دارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان می‌آورند و آنها که نماز را برپا می‌دارند و آنان که زکات می‌دهند و آنها که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند بزودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد. (۱۶۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۶

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آن عدّه از دانشمندان یهود مانند عبد اللَّه بن سلام و امثال او که در دانش خویش استوارند و تورات را به طور کامل بررسی کرده و بدان ایمان آورده‌اند. وَ الْمُؤْمِنُونَ و مؤمنان از مهاجر و انصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷

وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلاةَ نصب این جمله بنا بر مدح و برای بیان فضیلت نماز است و گفته‌اند: عطف بر بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ است یعنی دانشمندان یهود و اهل ایمان به قرآن و کتب آسمانی دیگر و پیامبران که برپا دارنده نماز بوده‌اند ایمان دارند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵] ..... ص : ۱۷

اشاره

إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ عِيسى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هارُونَ وَ سُلَيْمانَ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً (۱۶۳) وَ رُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيماً (۱۶۴) رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۱۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۷

ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم (و نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود زبور دادیم (۱۶۳)

و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم، و خداوند با موسی سخن گفت (۱۶۴)

پیامبرانی که بشارت دهنده بودند، تا برای مردم بعد از این پیامبران بر خدا حجّتی باقی نماند (و بر همه اتمام حجّت شود) و خداوند توانا و حکیم است. (۱۶۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۷

این آیات پاسخ درخواست اهل کتاب از رسول خدا (ص) است مبنی بر این که کتابی از آسمان بر ایشان نازل گرداند و نیز استدلالی بر ردّ آنهاست به این که ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸

مبعوث کردن پیامبر اسلام مانند پیامبرانی است که پیش از او مبعوث شده‌اند و چنان که معجزاتی به دست آنها آشکار می‌شد، به دست او نیز ظاهر گشته است.

زَبُوراً، به ضم زاء جمع زبر نیز قرائت شده است و آن کتاب داود می‌باشد.

رُسُلًا منصوب است به فعل مقدر أرسلنا که به معنای اوحینا إلیک است.

قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ و پیامبران دیگر که قبلا سرگذشت آنان را در مکه، طی سوره انعام و سوره‌های دیگر برای تو بازگو کردیم و شأن و اخبار آنها را به تو اطلاع دادیم.

وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ این عبارت دلالت دارد بر این که: خدای سبحان پیامبران بسیاری فرستاده که در قرآن نامی از آنان برده نشده است.

وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيماً خداوند، بدون واسطه با موسی سخن گفت تا بدین وسیله امر خود را بر او آشکار سازد.

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ رسلا بنا بر مدح منصوب شده است، و می‌توان گفت کلمه «رسلا» بنا بر این که تکرار شده منصوب است.
لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ تا پس از آمدن پیامبران مردم را بر خدا عذر و بهانه‌ای نباشد، زیرا فرستادن پیامبران بهانه را از بین می‌برد و حجّت را بر مردم تمام می‌کند تا آنها نگویند: چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما را به راه آورد و متوجّه اتمام حجّت خداوند نماید و در نتیجه ما را از خواب غفلت بیدار کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۹] ..... ص : ۱۸

اشاره

لكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً (۱۶۶) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً (۱۶۷) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً (۱۶۸) إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً (۱۶۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹

ترجمه: ..... ص : ۱۹

ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده، که از روی علمش نازل کرده است، و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند، گرچه گواهی خدا کافی است (۱۶۶)
کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند در گمراهی دور و درازی گرفتار شده‌اند. (۱۶۷)
کسانی که کافر شدند و ستم (به خود و دیگران) کردند هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و آنها را به راهی هدایت نخواهد کرد (۱۶۸)
مگر به سوی راه دوزخ! که جاودانه در آن خواهند ماند و این کار برای خدا آسان است. (۱۶۹)

تفسیر: ..... ص : ۱۹

چون یهود از پیامبر اسلام (ص) درخواست کردند کتابی از آسمان بر آنها نازل کند و خدای سبحان با جمله إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ بر رد آنان استدلال کرد، فرموده است: لكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ به این معنا که آنان به نبوت تو گواهی نمی‌دهند، ولی خداوند گواهی می‌دهد.
و گفته‌اند: چون إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ نازل شد یهود به پیامبر (ص) گفتند ما به رسالت تو شهادت نمی‌دهیم، آن گاه آیه نازل شد که: لكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ و معنای شهادت دادن خدا به آنچه بر پیامبر نازل شده، این است که صحت ادّعای او را با معجزاتش اثبات می‌کند، چنان که هر ادّعایی با اقامه ادله و براهین ثابت می‌شود.
مقصود از شهادت فرشتگان این است که آنها به حقّانیّت و راستگو بودن پیامبر (ص) گواهی می‌دهند. و معنای أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ این است که خداوند قرآن را بر تو نازل کرد در حالی که با علم خاص خود آمیخته و جز او کسی آن را نمی‌داند، و آن دانش ویژه عبارت است از تألیف کردن قرآن با شیوه و نظمی که هر شخص بلیغی را [از آوردن نظیر آن] ناتوان ساخته است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰
و گفته‌اند: خداوند قرآن را بر تو نازل کرد و علم داشت که تو شایسته‌ای که بر تو نازل شود و تبلیغ کننده آن باشی.

وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً و گواهی خداوند [برای اثبات این حقیقت] کافی است اگر چه دیگران گواهی ندهند.

کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا آنان که رسالت آسمانی محمّد (ص) را انکار کردند میان کفر و ظلم جمع کرده‌اند، یا برخی از آنان کافر و برخی ظالمند.

وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقاً و لطف خداوند شامل حالشان نمی‌شود و آنها راه جهنّم را می‌پیمایند، یا مقصود این است که روز قیامت جز به راه جهنّم هدایتشان نمی‌کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۱] ..... ص : ۲۰

اشاره

یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۱۷۰) یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ کَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلی مَرْیَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلاً (۱۷۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۰

ای مردم! پیامبری «که انتظارش را می‌کشیدید» با (برنامه) حق از طرف پروردگارتان آمد به او ایمان بیاورید که به سود شماست و اگر کافر شوید (به خدا زیانی نمی‌رسد، زیرا) برای خداست، آنچه در آسمانها و زمین است و خداوند دانا و حکیم است (۱۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱

ای اهل کتاب در دین غلوّ (و زیاده‌روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگویید.

مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست، که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود، بنا بر این ایمان به خدا و پیامبران او بیاورید و نگویید (خداوند) سه گانه است (از این سخن) خودداری کنید که به سود شما نیست. خدا تنها معبود یگانه است، او منزّه است که فرزندی داشته باشد (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است. (۱۷۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۱

فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ و نظیر این است انْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ و نصب خیرا به فعل مقدّر است و چون خداوند متعال افراد را به ایمان و خودداری از تثلیث و سه گانه پرستی دعوت نمود، دانسته شد که آنان را به امری وادار خواهد کرد از این رو فرمود: خَیْراً لَکُمْ یعنی کاری را قصد کنید که برای شما بهتر است یا مقصود این است که کاری را انجام دهید که از کفر و تثلیث برای شما بهتر است یعنی اگر ایمان آورده و موحّد باشید برایتان بهتر است از آنچه به آن اعتقاد دارید.

لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ ای اهل کتاب در دین خود افراط نکنید، یهود درباره عیسی مسیح (ع) غلو کردند تا جایی که گفتند: او حرامزاده است و مسیحیان نیز درباره عیسی غلو کردند تا آنجا که او را خدا دانستند.

وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ جز سخن حق را به خدا نسبت ندهید، و حق این است که او را از داشتن شریک و فرزند منزّه بدانید.

وَ کَلِمَتُهُ به عیسی (کلمهٔ اللَّه) و (کلمهٔ منه) گفته شده زیرا او با کلمه «کن» که از مصدر جلال خداوندی و به امر او صدور یافت به زیور هستی آراسته شد نه به واسطه نطفه و داشتن پدر و از این رو به عیسی (روح اللَّه) و (روح منه) گفته شده ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲

است که او موجودی صاحب روح است که از جزء صاحب روح به وجود نیامده و از موجود زنده مانند نطفه پدید نیامده، بلکه کاملا به امر خدا و از جانب او آفریده شده است.

أَلْقاها إِلی مَرْیَمَ آن کلمه را خدا به مریم رساند و در رحم او به وجود آورد.

ثلاثهٔ خبر برای مبتدای محذوف است، پس اگر گفته مسیحیان که خدا یک حقیقت دارای سه عنصر [پدر، پسر و روح القدس] است صحیح باشد تقدیر آن اللَّه ثلاثهٔ، (خدا سه عنصر است) و در غیر این صورت تقدیرش «الالههٔ ثلاثهٔ» (خدایان سه هستند) می‌باشد، که همان شرک است.

سُبْحانَهُ أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ یعنی خدا را منزّه می‌دانم از این که وی را فرزندی باشد.

لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ بیان منزّه بودن خداوند است از آنچه به او نسبت داده شده است یعنی آنچه در آسمانها و زمین است مخلوق و مملوک خداست، پس چگونه برخی از مخلوقها و مملوکهای خداوند جزئی از او خواهند بود! وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا و وکالت خداوند کافی است که مردم کارهای خود را به او واگذارند، او بی‌نیاز از مردم است ولی آنها به او نیازمندند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳] ..... ص : ۲۲

اشاره

لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لا الْمَلائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُوا وَ اسْتَکْبَرُوا فَیُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۱۷۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳

ترجمه: ..... ص : ۲۳

هرگز مسیح از این استنکاف نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرّب او (از این استنکاف داشتند) و آنها که از عبودیت و بندگی او استنکاف ورزند و تکبر کنند به زودی همه آنها را به سوی خود محشور خواهد کرد (و در رستاخیز بر می‌انگیزد) (۱۷۲) اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاداش آنها را به طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود بر آنها خواهد افزود، و امّا آنها را که استنکاف کردند و تکبّر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد و برای خود غیر از خدا سرپرست و یاوری نخواهند یافت. (۱۷۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۳

لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ مسیح هرگز عار ندارد از این که بنده خدا باشد و هیچگاه عزّت بندگی او را از دست نمی‌دهد. اصل کلمه استنکاف از نکفت الدمع است و آن هنگامی گفته می‌شود که شخص اشک خویش را با انگشتان دست از

گونه‌اش بر طرف سازد.

لَا الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ

این جمله عطف بر المسیح است یعنی هیچ یک از فرشتگان مقرّب ابا ندارند از این که بنده خدا باشند. و یا تقدیر آیه این است: و لا الملائكة المقربون يأنفون من أن يكونوا عبادا للّه و چون عبدا للّه دلالت بر آن داشته برای رعایت اختصار حذف شده است.

مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً

آنان که از عبادت خداوند خودداری کرده به طاعتش معتقد نباشند بزودی همه آنها را یعنی آنان که از عبادتش استنکاف و تکبر کنند و نیز معترفین به عبودیّت را در محل پاداش و کیفرشان گرد می‌آورد، و همگان را بر طبق احوالشان جزا می‌دهد. آیه دیگر، معنای آن روشن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۵] ..... ص : ۲۴

اشاره

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِراطاً مُسْتَقِيماً (۱۷۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۴

ای مردم! دلیل آشکاری از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور واضحی به سوی شما فرستادیم (۱۷۴)

اما آنها که ایمان به خدا آوردند و به آن (کتاب آسمانی) چنگ زدند بزودی همه را در رحمت و فضل خود وارد خواهد ساخت و در راه راستی به سوی خودش هدایت می‌کند. (۱۷۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۴

منظور از «برهان» و «نور مبین» قرآن است و یا مقصود از «برهان» دین حق یا رسول خدا (ص) است و منظور از «نور مبین» قرآن می‌باشد که از معجزات آشکار آن حضرت است.

فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ آنان که به خدا ایمان دارند و به نوری که بر پیامبرش نازل شده تمسک جویند، خداوند آنان را در رحمت و فضل خود یعنی پاداشی که مستحق آن باشند و تفضل خویش، وارد خواهد کرد.

وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِراطاً مُسْتَقِيماً و به آنان توفیق می‌دهد تا به آنچه خداوند به اولیای خود تفضل کرده برسند و راه برگزیدگان خدا را که به آنها نعمت داده بپیمایند و از دین آنان یعنی همان راه راستی که خداوند برای بندگانش برگزیده و آن را راه تکامل آنان قرار داده، پیروی کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ..... ص : ۲۵

اشاره

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُها إِنْ لَمْ يَكُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ كانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كانُوا إِخْوَةً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۵

از تو (درباره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند بگو خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته از او (به ارث) می‌برد و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که (شخص متوفی) فرزند نداشته باشد، و اگر دو خواهر (از متوفی) باقی بمانند دو ثلث اموال را سهم می‌برند و اگر برادر و خواهر با هم باشند (تمام اموال را میان خود تقسیم می‌کنند به این ترتیب که) برای هر مذکّر دو برابر سهم مؤنّث خواهد بود- خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند بر همه چیز داناست. (۱۷۶)

تفسير: ..... ص : ۲۵

برخی گفته‌اند این آخرین آیه‌ای است که درباره احکام اسلام بر پیامبر (ص) نازل شده و مفسّران در شأن نزول آن از جابر بن عبد اللَّه انصاری نقل کرده‌اند که گفت: من بیمار بودم و رسول خدا (ص) به عیادت من آمد. من که در اندیشه مرگ بودم به پیامبر (ص) عرض کردم من خواهرانی دارم در مورد اموالم چگونه وصیّت کنم؟ این آیه نازل شد و میراث آنها را معین کرد.

إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ «امرء» مرفوع است به فعل مقدّری که فعل ظاهر آن را

تفسير ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶

می‌کند و جمله لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ در محلّ نصب است بنا بر حال بودن یعنی اگر شخص بمیرد و دارای فرزند نباشد. وَ لَهُ أُخْتٌ و این میّت که دارای فرزند- و والدین نیست- خواهری دارد اعمّ از پدری و مادری یا پدری- فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ خواهر را از ترکه میّت ۱/ ۲ است.

وَ هُوَ يَرِثُها إِنْ لَمْ يَكُنْ لَها وَلَدٌ یعنی هر گاه میّت، زنی باشد که دارای فرزند و والدین نیست و برادری (از پدر و مادر یا پدر) دارد همه مال برای برادر اوست. شرط نداشتن پدر را رسول خدا (ص) بیان کرده است و این شرط اجماعی است.

فَإِنْ كانَتَا اثْنَتَيْنِ در اصل چنین بوده: فإن كان من يرث بالأخوة اثنتين. اگر کسانی که از طریق برادر و خواهری ارث می‌برند دو خواهر باشند فلهما الثلثان مما ترک برای آن دو خواهر ۲/ ۳ مال است.

وَ إِنْ كانُوا إِخْوَةً رِجالًا وَ نِساءً و اگر آنان که از میّت ارث می‌برند، خواهر و برادر باشند فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ سهم برادر دو برابر سهم خواهر است. منظور از «إخوة» برادران و خواهرانند و از باب تغليب بالفظ مذکّر آمده است و دلیل این که در مورد دو خواهر «إن كانتا» و در مورد خواهران و برادران «إن كانوا» آورده به این مناسبت است که خبر کانتا تثنیه و خبر کانوا جمع می‌باشد، مانند من كانت امك که ضمیر راجع به «من» به خاطر مؤنث بودن خبر (ام) مؤنث آورده است.

أَنْ تَضِلُّوا مفعول له و به معنای كراهة أن تضلوا است یعنی خداوند همه احکام دینتان را برای شما بیان می‌کند تا این که گمراه نشوید.

وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خداوند به تمام اموری که مربوط به معاش و معاد شما می‌شود، داناست و بر طبق آنچه حکمت و مصلحتش ایجاب کند به شما جزا خواهد داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷

سوره مائده ..... ص : ۲۷

اشاره

این سوره مدنی است و عدد آیات آن در مکتب کوفی ۱۲۰ و در مکتب بصری ۱۲۳ آیه است. بصریون نخستین آیه سوره را تا بِالْعُقُودِ و آیه ۱۵ را تا وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ و آیه ۲۳ را تا فَإِنَّكُمْ غالِبُونَ یک آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۷

در روایتی از ابیّ بن کعب نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: هر کس سوره مائده را بخواند به عدد هر یهودی و مسیحی که در روی زمین است ده حسنه به او داده می‌شود و ده گناه از او محو و ده درجه بر درجات او افزوده می‌شود. «۱»

ابو الجارود از امام باقر (ع) روایت کرده که هر کس سوره مائده را در روزهای پنجشنبه بخواند، ایمان خود را به ظلم نمی‌آمیزد و هرگز به خدا شرک نمی‌آورد. «۲»

۱-

من قرأ سورة المائدة أعطى من الأجر بعدد كل يهوديّ و نصرانيّ يتنفّس فى دار الدنيا عشر حسنات و محى عنه عشر سيّئات و رفع له عشر درجات.

۲-

أبو الجارود عن الباقر (ع): من قرأ سورة المائدة فى كلّ يوم خميس لم يلبس إيمانه بظلم و لا يشرك أبدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸

[سوره المائدة (۵): آیه ۱] ..... ص : ۲۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ إِلاَّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ (۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۸

به نام خداوند بخشنده مهربان.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها و قراردادها وفا کنید. چهارپایان (و جنین چهارپایان) برای شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود (بجز آنها که استثنا خواهد شد) و صید را به هنگام احرام حلال نشمرید خداوند هر چه بخواهد (و صلاح

ببیند) حکم می‌کند. (۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۸

وفی و أوفی [در لغت اهل حجاز] به یک معناست. عقود، جمع عقد و به معنای عهد است، این کلمه مصدر و به معنای اسم مفعول به کار رفته است و منظور از «عقود» پیمانهایی است که خداوند با بندگانش بسته و آنان را به رعایت آنها که ایمان به خدا و حلال و حرام شمردن حلال و حرام اوست ملزم ساخته است. برخی گفته‌اند: مقصود قراردادهایی نظیر داد و ستد و ازدواج و جز اینهاست که مردم با یکدیگر می‌بندند.

آن گاه خدای سبحان به شرح پیمانهایی پرداخته که وفای به آنها را بر مردم لازم دانسته و فرموده: أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ «بهیمه» نام هر چهارپایی است، که در خشکی و دریا زندگی می‌کند اضافه بهیمه به الأنعام مانند خاتم فضّة بیانیّه است و معنای آن البهیمة من الأنعام است یعنی چهارپایانی مانند گاو و گوسفند و شتر بر شما حلال شده است.

إِلَّا ما يُتْلى عَلَيْكُمْ مگر چیزهایی که در قرآن کریم بر شما حرام شده است،

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹

چنان که می‌فرماید: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ ... «مردار، خون، گوشت خوک و ... بر شما حرام شده» (مائده/ ۳) یا مگر چیزهایی که آیه تحریم آنها بر شما خوانده شد.

انعام ازواج هشتگانه است. «۱» و گفته‌اند: منظور از «بهیمة الأنعام» آهوان و گاوهای وحشی و نظیر آنهاست و گویی مقصودشان چهارپایانی است که [در خلقت] شبیه و نزدیک به انعامند، و اضافه بهیمه به انعام به مناسبت شباهت میان آنهاست.

غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ «غیر» منصوب شده بنا بر این که حال از ضمیر در لکم باشد، یعنی: چهارپایان بر شما حلال شده است، و صید را در حال احرام حلال نشمرید. و اخفش گفته است: «غیر» منصوب شده بنا بر این که حال از ضمیر «أوفوا» باشد.

وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ حال است از محلی الصید و گویی گفته شده: در حال احرام و خودداری کردن شما از صید، برخی از چهارپایان بر شما حلال شده تا دچار زحمت نشوید.

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ خداوند به آنچه از احکام بخواهد حکم می‌کند.

«حرم» جمع حرام و منظور شخص در حال احرام است.

۱- منظور از «هشت زوج» گوسفند نر و ماده، بز نر و ماده، شتر و گاو نر و ماده است، و از آنجا که کلمه «زوج» به هر یک از دو جنس نر و ماده گفته می‌شود مجموعا ۸ زوج می‌شود (هر چند در تعبیرات روزمره فارسی «زوج» به مجموع دو جنس اطلاق می‌گردد، ولی در تعبیرات عربی چنین نیست، لذا در آغاز آیه ۶ سوره زمر از همسر آدم به عنوان «زوج» تعبیر شده است).- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰

[سوره المائدة (۵): آیه ۲] ..... ص : ۳۰

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لا الْهَدْيَ وَ لا الْقَلائِدَ وَ لا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا

تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید و مخالفت با آنها را) حلال ندانید و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بی‌نشان، و نشاندار، و نه آنها که بر قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند امّا هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد، و خصومت با جمعیّتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) مانع شدند نباید شما را وادار به تعدّی و تجاوز کند و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدّی همکاری ننمایید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است. (۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۰

«شَعائِرَ»

به معنای نشانه‌ها و اعمال حج و مفرد آن «شعیره» است و آن عملی است که نشانه و علامت مناسک حجّ است از قبیل وقوف در مشعر و منی و عرفات و طواف و سعی میان صفا و مروه و جز اینها. منظور از الشَّهْرَ الْحَرامَ (ماه حرام) ماه حج است.

«هدی»: جمع هدیه است، مانند جدی که جمع جدیه می‌باشد، و آن چهارپایی است که به عنوان قربانی به خانه خدا اهدا می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱

قلائد جمع قلادهٔ به معنی چیزی است که به گردن حیوان قربانی می‌اندازند، از قبیل کفش و جز آن.

آمّین قصد کنندگان و منظور از قصد کنندگان بیت الحرام کسانی هستند که به قصد انجام حجّ و عمره رهسپار خانه خدا می‌شوند، و حلال شمردن چیزهایی که در آیه از آن نهی شده، به ضایع کردن و نادیده گرفتن حرمت آنها است و نیز به این است که حجّ گزاران از انجام مناسك منع شوند و در ماه حجّ موانعی پیش آید که مردم را از حج بازدارد و حیوان قربانی غصب شود و یا از رسیدن آن به قربانگاه جلوگیری به عمل آید و درباره حلال شمردن قلاده‌ها دو وجه گفته شده:

۱- منظور، نهی از حلال شمردن خود حیوانات قربانی از قبیل گاو و شتر است. و عطف قلادهٔ بر هدی برای اختصاص و سفارش بیشتر در مورد آن است. و گویی گفته شده: و القلائد منها خصوصا (و بخصوص قلائد از آنها).

۲- مقصود، نهی از متعرض شدن و گشودن قلاده‌هایی است که به گردن حیوانات قربانی می‌انداختند، و نهی از آن به عنوان مبالغه در نهی از تعرّض به خود حیوان قربانی است و گویی گفته شده: قلاده‌های قربانی را حلال نشمرید، چه رسد که خود آن را حلال بشمارید. چنان که در آیه دیگری فرموده: وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ «و زنان مؤمن نباید زینت خود را بر بیگانه آشکار سازند» (نور/ ۳۱) و نهی شده از ظاهر کردن زینت، تا چه رسد به آشکار ساختن محلهای آن.

وَ لَا آمِّينَ یعنی [جنگیدن با] کسانی که قصد خانه خدا را می‌کنند حلال مشمارید.

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ آنان که از پروردگار خویش پاداش می‌طلبند و رضوانا و خواهان این هستند که خدا از آنان خشنود گردد، یعنی، به پاس عظمت و بزرگی کسانی که این ویژگی را دارند متعرّض آنان نشوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲

وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا امر عقیب حظر مفید اباحه است، گویی گفته شده: و إذا حللتم فلا جناح علیکم أن تصطادوا یعنی پس از این که از احرام خارج شدید، باکی بر شما نیست که به شکار بپردازید.

وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ «جرم» در متعـدی شـدن به یک و دو مفعول مانند «کسب» است، گفته می‌شود: جرم ذنبا و جرمته ذنبا و کسب شیئا و کسبته إیاه. مفعول اوّل در آیه، ضمیر مخاطب «کم» و مفعول دوّم «أن تعتدوا» است.

أَنْ صَدُّوکُمْ به فتح همزه متعلّق است به شـنئان که به معنای شدّت کینه و دشـمنی است، شنئان به سکون نون نیز قرائت شده است. و مقصود این است: کینه قومی که از ورود شـما به مسـجد الحرام ممانعت به عمل آورد، شـما را وادار به تجاوز و ستم نکند، و منظور ممانعت اهل مکّه از انجام عمره توسّط پیامبر (ص) و مؤمنان در سال حـدیبیه است، و معنای «أَنْ تَعْتَدُوا» انتقام گرفتن از مشـرکان به وسیله آزار رساندن به آنهاست.

وَ تَعـاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی بر عفو و چشم‌پوشـی کمـک کنیـد، وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُـدْوانِ و به انتقام و تشـفّی جسـتن دسـت نیالایید. و بهتر این است که آیه حمل بر معنایی عام شود تا شامل هر نیکی و تقوا و هر گناه و ستمی بشود.

[سوره المائدة (۵): آیه ۳] ..... ص : ۳۲

اشاره

حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَ الـدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیرِ وَ مـا أُهِـلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَـةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّیَـةُ وَ النَّطِیحَـةُ وَ ما أَکَلَ السَّبُعُ إِلاَّ ما ذَکَّیْتُمْ وَ مـا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِـمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳

ترجمه: ..... ص : ۳۳

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خـدا ذبـح شوند و حیوانات خفه شده، و به زجر کشـته شده، و آنها که بر اثر پرت شـدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضـرب شاخ حیوان دیگری مرده باشـند، و باقیمانده صـید حیوان درنده، مگر آن که (به موقع بر آن حیوان برسید و) آن را سـر ببریـد و حیوانـاتی که روی بتهـا (یا در برابر آنها) ذبـح شونـد (همگی) بر شـما حرام است، و (همچنین) قسـمت کردن گوشت حیوان به وسـیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است- امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند بنا بر این از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید.

امروز دین شـما را کامل کردم و نعمت خود را بر شـما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شـما پذیرفتم- اما آنها که در حال گرسـنگی دسـتشان به غـذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشد (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳)

تفسیر: ..... ص : ۳۳

اعراب جاهلی چیزهای حرامی را که در این آیه ذکر شـده می‌خوردند به عنوان مثال از گوشت حیوان چهارپایی که به مرگ طبیعی می‌مرد (مردار) اسـتفاده می‌کردند و خون را در روده بزرگ حیوان ریخته می‌پختند و می‌خوردند و می‌گفتند: خونی که روی آتش کباب شود، بر کسی حرام نشده است.

وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ و حیواناتی که هنگام ذبح آنها نام غیر خدا برده شود چنان که مشرکان می‌گفتند: به نام لات و عزی.

وَ الْمُنْخَنِقَةُ و حیوانی که خفه شده و بر اثر آن مرده است خواه این کار به خودی خود یا به وسیله انسان انجام گردد.

وَ الْمَوْقُوذَةُ و حیوانی که از شدّت ضربه مرده باشد.

وَ الْمُتَرَدِّيَةُ و حیوانی که بر اثر سقوط از کوه یا سرنگونی در چاه مرده باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴

وَ النَّطِيحَةُ و حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگری بمیرد.

وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ و حیوانی که قسمتی از آن را درندگان خورده باشند.

إِلَّا ما ذَكَّيْتُمْ یعنی مگر حیوانی که به تذکیه آن رسیده‌اید، در حالی که دست و پا می‌زند، یا خون از رگهای گردنش فوران می‌کند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: کمترین حد حصول تذکیه این است که حیوان، در موقع سر بریدن، گوش یا دم خود را حرکت دهد یا چشم خود را به هم بزند.

وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ در زمان جاهلیّت بت‌پرستان سنگهایی در اطراف کعبه نصب کرده بودند و آنها همان بتهایی بودند که آنان می‌پرستیدند، و پیش آنها قربانی می‌کردند و خون قربانی را به آن طرف از بتها که در مقابل کعبه قرار داشت می‌مالیدند و گوشت آن را قطعه قطعه کرده و روی بتها می‌گذاشتند و بدین وسیله آنها را مورد تعظیم قرار می‌دادند اعشی گوید:

و ذا النصب المنصوب لا تنسكنه و لا تعبد الشيطان و اللَّه فاعبدوا.

یعنی: آن بت نصب شده در اطراف کعبه را نپرستید، شیطان را عبادت ننمایید، و خدا را عبادت کنید. جمع «نصب» انصاب می‌باشد و گفته شده «نصب جمع و مفرد آن نصاب است.

وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ و بر شما حرام است که قسمت خود را به وسیله تیرها به دست آورید. در جاهلیّت مردم تیرهایی داشتند که روی بعضی از آنها نوشته شده بود: «خدا مرا امر می‌کند» و روی برخی نوشته بود: «خدا مرا نهی می‌کند» و روی برخی هیچ نوشته نشده بود، و معنای «استقسام» آگاهی جستن شخص به وسیله تیرهاست از آنچه قسمت او شده یا نشده است.

و گفته‌اند: منظور قماری است که با تقسیم کردن گوشت حیوان ذبح شده به تعداد تیرهای دهگانه انجام می‌دادند. از این ده عدد تیر هفت عدد آن دارای سهم بودند و بقیّه سهمی نداشتند. نام و سهم آن هفت عدد بدین ترتیب بود: «فذ» دارای

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵

یک سهم «توأم» دو سهم، «مسبل» سه سهم، «نافس» چهار سهم، «حلس» پنج سهم، «رقیب» شش سهم، و «معلی» دارای هفت سهم بود. و تیرهایی که سهمی نداشتند عبارت بودند از: «سفیح»، «منیح» و «وغد».

آنها حیوانی را می‌کشتند و گوشت آن را به چند قسمت تقسیم می‌کردند.

آن گاه تیرها را به دست یک نفر می‌دادند تا به نام افراد بیرون آورد، قیمت حیوان بر عهده کسانی بود که سه تیر بدون سهم به نام آنان بیرون می‌آمد [و تیرهای دیگر به نام هر کس بیرون می‌آمد، به اندازه آنها سهم می‌برد] و این عمل همان قماری است که خدای عزّ و جل آن را حرام کرده است.

برخی گفته‌اند: این عمل همان شطرنج و نرد است.

ذلِكُمْ فِسْقٌ اشاره است به «استقسام» یا خوردن آنچه بر آنان حرام شده است.

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ منظور از «الیوم» روز معیّنی نیست، مقصود این است که: اکنون مردم کافر از این که دین شما را باطل کنند و شما به زمانی برگردید که این محرّمات را حلال بشمارید، مأیوس شده‌اند.

و گفته‌اند: منظور این است که کفّار مأیوس گردیده‌اند از این که بر دین شما غلبه کنند، زیرا خدای متعال به وعده خویش که دین

خود را بر تمام آیینها غالب خواهد ساخت، وفا کرد.

فَلا تَخْشَوْهُمْ پس از آن که خداوند دین اسلام را غلبه داد و ترس از دشمن را از دل شما برداشت، اکنون نباید از کفاری که مغلوب شده‌اند بترسید.

وَ اخْشَوْنِ و تنها از من بترسید.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ امروز دین شما و آنچه را در مقام تکلیف بدان احتیاج دارید، از حلال و حرام و واجبات و احکام، کامل کردم، وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و نعمت خود را به وسیله ولایت علیّ بن ابی طالب (ع) بر شما تمام کردم.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که این آیه هنگامی

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶

نازل شد که پیامبر (ص) در روز غدیر خم پس از بازگشت از حجة الوداع، علی (ع) را به عنوان امام و پیشوای مردم منصوب کرد، و انتصاب علی (ع) به امامت، آخرین فریضه‌ای بود که خدای متعال آن را بر پیامبر نازل فرمود، و پس از آن فریضه‌ای نازل نکرد.

وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً از میان تمام ادیان، اسلام را برایتان انتخاب کردم و به شما مردم اعلان می‌کنم که دین مورد پسند نزد من اسلام است.

جمله فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ مربوط است به جملات صدر آیه که چیزهای حرام در آنها ذکر شده است. ذلِكُمْ فِسْقٌ و ما بعد آن جمله معترضه‌ای است که قرآن به وسیله آن معنای حرمت را مورد تأکید قرار داده است، زیرا تحریم این پلیدیها از دستورات دین کامل و اسلام برگزیده شده است. و مقصود آیه این است: کسی که در زمان قحطی و خشکسالی مجبور به خوردن مردار یا جز آن شود غَيْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ در حالی که مایل به گناه نباشد، مانند غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ «در صورتی که به آن تمایل نداشته و از اندازه سد جوع تجاوز نکند» (بقره/ ۱۷۳) فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

خداوند کسی را که بدون تمایل به گناه، مجبور به خوردن چیزهای حرام شود مؤاخذه نمی‌کند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۴] ..... ص : ۳۶

اشاره

يَسْئَلُونَكَ ما ذا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۴)

ترجمه: ..... ص : ۳۶

از تو سؤال می‌کنند چه چیزها برای آنها حلال شده است، بگو آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده، و (نیز صید) حیوانات شکاری از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده‌اید (برای شما حلال است) پس از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند بخورید و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن ببرید و از خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است. (۴) ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷

تفسیر: ..... ص : ۳۷

ما ذا مبتدا و أحل لهم خبر آن است، یعنی چه چیز از خوراکیها برای آنها حلال شده است؟ گویی هنگامی که خوردنیهای حرام بر آنها خوانده شد، از خوردنیهایی که بر ایشان حلال گردیده بود پرسیدند، و چون یسئلونک به صیغه مغایب است، برای نقل سخن آنان نفرموده: ما ذا أحل لنا. و این چنان است که بگویی: أقسم زید لیفعلن و اگر لأفعلن و أحل لنا گفته می‌شد جایز بود.

قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است، و مقصود هر چیزی است که در کتاب و سنّت حکم به حرمت آن نشده باشد.

وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ عطف است بر الطیبات یعنی و صید ما علمتم، مضاف حذف شده است، یا این که «ما» شرطیّه و جواب آن فَکُلُوا مِمَّا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ است، منظور از جوارح نزد ائمه (ع) حیوانات شکاری است و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: جز حیوانی را که تذکیه کرده‌اید مخورید، مگر این که سگ تعلیم یافته آن را بکشد، زیرا هر یک از حیوانات درنده شکار را برای خود صید می‌کند جز سگ شکاری که آن را برای صاحبش می‌گیرد. و نیز فرمود:

هر گاه سگ شکاری را می‌فرستید: نام خدا را ذکر کنید که همین، تذکیه حیوانی است که شکار می‌شود، و ذکر نام خدا به این است که بگویید. «بسم اللَّه و اللَّه أکبر».

مُکَلِّبِینَ حال است از علمتم، و به معنای کسانی است که سگهای شکاری را تعلیم می‌دهند و به آنها می‌آموزند که شکار را برای صاحبشان صید کنند.

تُعَلِّمُونَهُنَّ حال دوّم یا جمله مستأنفه است.

مِمَّا عَلَّمَکُمُ اللَّهُ آنچه خداوند از دانش تعلیم سگان شکاری به شما آموخته

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸

است زیرا الهامی از جانب خداوند و اندوخته‌ای به وسیله عقل است، و گفته‌اند:

از آنچه خداوند به شما آموخت تا به سگان بیاموزید که هر گاه صاحبش او را بفرستد شکار را تعقیب کند و چون او را فرمان دهد از تعقیب باز ایستد و شکار را برای صاحبش صید کند و چیزی از آن نخورد.

وَ اذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهِ و هنگام فرستادن سگهای شکاری یا هنگامی که به تذکیه حیوان شکار شده رسیدید، نام خدا را ببرید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ از آنچه خدا نهی کرده اجتناب کنید و به آن نزدیک نشوید.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵] ..... ص : ۳۸

اشاره

الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۳۸

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال می‌باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند، هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد اعمال او باطل و بی‌اثر می‌گردد

و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۸

«طیبات» بر هر یک از خوراکیهای پاکیزه اطلاق می‌شود جز طعامی که،

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹

دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشد.

وَ طَعامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ درباره این طعام اختلاف کرده‌اند برخی گفته‌اند: مقصود ذبیحه‌های اهل کتاب است. و امام صادق (ع) فرموده:

منظور حبوبات و دانه‌های خوراکی و چیزهایی است که محتاج به تذکیه نمی‌باشد.

وَ طَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ و غذای شما برای آنها حلال است پس باکی بر شما نیست که آنها را اطعام کنید.

وَ الْمُحْصَناتُ مقصود زنان آزاده و پاک دامنند. و این که خصوص اینها را نام برده برای این است که مؤمنان را تحریک کند تا آنها را برای ازدواج انتخاب کنند و گرنه ازدواج با زنان غیر عفیف و نیز کنیزان مسلمان هم صحیح است.

وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ اصحاب ما گویند: اینان آن دسته از زنان اهل کتابند که به اسلام گرویده باشند، و ذکر این مطلب به خاطر این است که گروهی از مردم مایل نبودند با تازه مسلمانان از کفار ازدواج کنند آنها استدلال می‌کردند به آیات: وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ «به عقد زنان کافر اهمّیّت ندهید» (ممتحنه/ ۱۰) وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا این که ایمان آورند»، از این رو خداوند زنان پاکدامن اهل کتاب را جداگانه ذکر فرموده است.

مُحْصِنِينَ در حالی که پاکدامن هستید، غیر مسافحین و از زنا خودداری می‌کنید.

وَ لا مُتَّخِذِي أَخْدانٍ و آنها را دوست پنهانی نگیرید. «خدن» بر مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ و هر کس منکر [توحید و عدل خدا و نبوّت] شود و إیمان نیاورد.

فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ عملش بی‌ارزش می‌شود. این جمله دلالت دارد بر این که

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰

تباه شدن عمل مترتّب بر وجود ثواب نیست، زیرا کافر عملی که در برابر آن استحقاق ثواب داشته باشد، ندارد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶] ..... ص : ۴۰

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)

ترجمه: ..... ص : ۴۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا خاستید صورت و دستها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل (یا

برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشویید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید (آمیزش جنسی کرده‌اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاکی تیمّم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دستها بکشید، خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را به جا آورید. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۰

إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ نظیر فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ است، و مقصود

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱

این است که هر گاه اراده بر پا داشتن نماز را داشتید بنا بر این از اراده فعل تعبیر به خود فعل شده است، زیرا فعل با قصد و اراده انجام می‌شود، و کسی که برای انجام عملی به پا خاسته ناگزیر قصد آن را داشته است، از این رو از اراده انجام آن تعبیر به انجام دادن شده است.

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ صورتها را به هنگام وضو بشویید، حد صورت از نظر طول از محل روییدن موی سر تا محل سرازیر شدن موی چانه و از نظر عرض ما بین انگشت ابهام و میانه است.

وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ و دستها و مرفقها را بشویید. مرافق جمع مرفق است.

مرفق آن قسمت از دست است که انسان بدان تکیه می‌کند.

در این آیه دلیلی وجود ندارد بر این که مرافق داخل در حد شستن دستها باشند، ولی بسیاری از فقها قائل به وجوب شستن مرافق در وضو می‌باشند و مذهب اهل بیت (ع) همین است.

امّت اجماع کرده‌اند بر این که هر کس در موقع شستن دستها از مرفقها شروع و به انگشتان ختم کند، وضویش صحیح است و علمای ما امامیه آن را واجب می‌دانند.

وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ مقصود از مسح چسباندن و کشانیدن دست بر سر است و اصحاب ما مسح کمترین مقدار از سر را که- به نظر عرف- مسح بر آن صدق کند، واجب می‌دانند و مذهب شافعی نیز همین است.

وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ کلمه «أرجلکم» به نصب و جر، هر دو قرائت شده است، جر بنا بر این که عطف بر لفظ «رؤوسکم» و نصب بنا بر این که بر محل جار و مجرور [برءوسکم] عطف شده باشد.

زمخشری گوید: چون در ریختن آب بر روی پاها گمان اسراف نکوهیده می‌رفت از این رو أرجلکم بر محل برءوسکم عطف شده به منظور مسح پاها، بلکه

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲

برای یادآوری این نکته است که رعایت میانه‌روی در ریختن آب بر پاها لازم است.

برخی گفته‌اند: إِلَى الْكَعْبَيْنِ برای تعیین غایت مسح آورده شده تا گمان کسی را که معتقد است چون در شریعت غایتی برای مسح معیّن نشده باید خود کعبین هم مسح شوند، برطرف سازد. و این قول باطل است، زیرا حقیقت عطف اقتضا می‌کند که معطوف در حکم معطوف علیه باشد و [کسانی که گفته‌اند:

مقصود از مسح پاها، شستن آن دو است] چگونه مسح به معنای شستن است و حال آن که مفهوم دو لفظ «مسح» و «غسل» متفاوت است و خود قرآن میان اعضایی که باید شسته شوند با اعضایی که باید مسح گردند، فرق گذاشته است. و اما نادرستی گمان آنان که گفته‌اند برای مسح غایتی تعیین نشده است، بر کسی پوشیده نیست، زیرا تعیین غایت برای مسح دلالت بر وجوب شستن نمی‌کند

و چنانچه با صراحت گفته می‌شد، و امسحوا بأرجلکم إلی الکعبین جای انکار نبود و هیچ کس تردید نداشت در این که مسح پاها تا کعبین واجب است، همچنین هر گاه معطوف (أرجلکم) در حکم ممسوح (برءوسکم) و عطف بر آن باشد، و ما در کتاب مجمع البیان به تفصیل در این مورد بحث کرده‌ایم و در این کتاب مجالی برای بیش از آنچه ذکر کردیم وجود ندارد.

و نزد ما (امامیه) کعب همان استخوان برجسته‌ای است که در پشت پا و در محل بستن بند کفش است و محمد بن حسن [که از شاگردان ابو حنیفه است] همین معنا را اختیار کرده است.

وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا یعنی اگر در موقع نماز، جنب باشید، خود را با غسل کردن پاک کنید.

ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ خداوند نمی‌خواهد شما را در باب طهارت به زحمت بیفکند و به شما اجازه تیمّم ندهد.

وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ بلکه می‌خواهد شما را در هنگامی که دسترسی به آب ندارید، به وسیله خاک [از آلودگی] پاک گرداند. وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ تا با رخصت

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳

خویش نعمت خود را بر شما تمام کند.

لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ شاید سپاس نعمت خدا را که به شما ارزانی داشته به جا آورید.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۴۳

اشاره

وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ مِیثاقَهُ الَّذِی واثَقَکُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۷) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۸) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۹) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۳

و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که مؤکدا از شما گرفت، آن زمان که گفتید، شنیدیم و اطاعت کردیم، و از (مخالفت فرمان خدا) بپرهیزید که خدا از درون سینه‌ها آگاه است (۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه (ترک عدالت) نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است از خدا بپرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۸)

خداوند به آنها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است (۹)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل دوزخند. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴

تفسیر: ..... ص : ۴۴

وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ منظور از «نعمة اللَّه» نعمت اسلام است.

وَ مِیثاقَهُ الَّذِی واثَقَکُمْ بِهِ و پیمان محکمی که خداوند با شما بست، مقصود همان پیمان و بیعتی است که رسول خدا (ص)- در موقع

مسلمان شدن- از آنان گرفت تا در هر حال خدا را اطاعت کنند، و آنها هم پذیرفتند و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم.
بعضی گفته‌اند: مقصود مطالبی از قبیل حرام بودن محرّمات و وجوب ولایت و جز اینهاست که پیامبر اکرم (ص) در حجّهٔ الوداع برای آنان بیان کرد. و این قول از امام باقر (ع) نقل شده است.
وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ به علی متعدّی شده است، زیرا به معنای این است که خشم و کینه شما نسبت به مشرکان وادارتان نکند عَلی أَلَّا تَعْدِلُوا که عدالت را رها کنید و با انتقام گرفتن از آنان به آنها تعدّی نمایید و با ارتکاب اعمالی همچون مثله کردن یا کشتن فرزندان یا زنانشان و جز اینها کینه‌های قلبی خود را فرونشانید.
اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی پس از آن که مؤمنان را از ترک عدالت نهی فرمود، برای تأکید و سختگیری بیشتر با صراحت به آنها امر می‌کند که عدالت را رعایت نمایند. و سپس با ذکر جمله مستأنفه (هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی) دلیل سفارش کردن به عدالت را بیان کرده است یعنی عدالت به تقوا نزدیکتر است، زیرا رعایت آن موجب دقت در تقواست. و در صورتی که عدالت نسبت به کفار این ویژگی و نقطه قوت را دارد چگونه می‌توان در لزوم رعایت آن نسبت به مؤمنان تردید کرد؟
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ بیان است برای وعده‌ای که پس از تمام شدن کلام و پیش از آن به آنان داده شده است و گویی وعده‌ای به آنان داده شده بود و اکنون سؤال می‌شود آن وعده چیست؟ و پاسخ داده شده: آمرزش برای آنهاست، و چون وعده دادن نوعی سخن است «وعد» را به جای «قال» ذکر کرده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱] ..... ص : ۴۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

ترجمه: ..... ص : ۴۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید به یاد آورید، آن زمان که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما بازداشت، از خدا بپرهیزید، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل (و تکیه) کنند. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۵

روایت شده است که رسول خدا (ص) با جمعی از اصحاب خود بر یهودیان بنی نضیر وارد شد تا برای پرداخت دیه دو تن از هم‌پیمانان خویش که یکی از اصحابش آنان را به قتل رسانده بود و دیه آنها بر آن حضرت لازم بود، از آنان قرض یا کمک بگیرد. بنی نضیر پس از استماع سخنان رسول خدا (ص) از حضرت تقاضا کردند که بنشینند تا پس از پذیرایی مبلغی را که از ایشان مطالبه کرده بود بپردازند، ولی تصمیم گرفتند که پیامبر (ص) را- ناجوانمردانه- به قتل برسانند. در این هنگام خداوند به وسیله جبرئیل آن حضرت را از سوء قصد آنان آگاه ساخت و به اتفاق اصحاب از آن‌جا خارج شدند، و این خود یکی از معجزات

پیامبر اسلام (ص) است.

گفته می‌شود: بسط إلیه کفه، هر گاه به شدّت به او یورش برد، و معنای بسط ید دست درازی به کسی است که مورد حمله قرار گرفته است.

و «کف»: به معنای بازداشتن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۲] ..... ص : ۴۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً وَ قالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱۲)

ترجمه: ..... ص : ۴۶

خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از آنها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند (به آنها) گفت: من با شما هستم اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شما را می‌پوشانم (می‌بخشم) و شما را در باغهای بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاری است وارد می‌کنم. اما هر کس بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است. (۱۲)

تفسیر: ..... ص : ۴۶

پس از هلاک شدن فرعون در مصر، خداوند به بنی اسرائیل دستور داد به سوی «أریحا» از سرزمین شام که کنعانیان ستمگر در آن‌جا ساکن بودند، هجرت کنند، و فرمود: من سکونت در آن‌جا را برای شما مقرّر داشتم، و موسی (ع) را مأمور ساخت تا از هر قومی یک نفر را کفیل و ضامن قرار دهد تا دستوراتی را که به آنها داده شده از قبیل حرکت برای رویارویی و پیکار با ستمگران اجرا کند و رهبر و رئیس آن قوم باشد.

موسی از بنی اسرائیل پیمان گرفت و رؤسای آنان را برگزید و آنها پیمان قوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷

خود را کفالت کردند. آن گاه موسی (ع) همراه بنی اسرائیل روانه شد، و چون به سرزمین ستمگران نزدیک شدند، موسی (ع) رؤسای قوم را فرستاد تا در اطراف تجسّس کنند، هنگامی که به جستجو پرداختند اجسام بزرگ و نیرومندی را مشاهده کردند، و پس از مراجعه، موسی (ع) را از مشاهدات خود آگاه ساختند، و موسی به آنان دستور داد تا آنچه دیده‌اند کتمان کنند، و جز کالب پسر یوفنّا از نوادگان یهودا و یوشع پسر نون از فرزندان آفرائیم پسر یوسف که از رهبران قوم بنی اسرائیل بودند کسی مطلب را کتمان نکرد [و خبر دهان به دهان در میان قوم منتشر شد].

و گفته‌اند: پنج نفرشان کتمان کردند ولی بقیّه به افشای آن پرداختند.

«نقیب»: کسی است که در احوال قوم کنجکاوی می‌کند، چنان که «عریف» نیز به او گفته شده است، زیرا نقیب و عریف قوم از اسرار آنان آگاه است و آنها را کاملا می‌شناسد.

إِنِّی مَعَکُمْ یعنی من یار و یاور شمایم، وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ و شما پیامبران را یاری کردید و آنان را از دستیابی دشمنان بر حذر داشتید، واژه «تعزیر» که در اصل به معنای منع کردن و بازداشتن افراد از بازگشت به فساد است، از همین ریشه است.

و گفته شده معنای آیه این است که ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که به پیامبران ایمان آورند و عدالت را رعایت کنند.

وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً و از میان آنان دوازده نفر را به فرمانروایی برگزیدیم تا عدالت را در میان آنان به پا دارند.

«لام» در لئن أقمتم مقدّمه قسم «۱» و در لأکفرن جواب قسم است که جانشین

۱- لامی است که غالبا بر حرف شرط «إن» داخل می‌شود و برای اشاره به این است که جواب پس از آن مربوط به قسم قبلی است و نه شرط، مانند: لَئِنْ أُخْرِجُوا لا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا یَنْصُرُونَهُمْ (حشر/ ۱۲) و اگر حرف قسم در جمله ذکر شده باشد، آوردن لام لازم نیست مانند: و اللَّه إن أکرمتنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸

جواب قسم و شرط هر دو گردیده است.

فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ مِنْکُمْ و کسی که پس از گرفتن پیمان و انتخاب نقیبان کفر ورزد، فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ خطا کرده و از راه میانه روشن دور شده است، زیرا نعمت هر چه بزرگ و زیاد باشد، مذمت از کفران آن بیشتر و مداومتر است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۳ تا ۱۴] ..... ص : ۴۸

اشاره

فَبِما نَقْضِهِمْ مِیثاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُکِّرُوا بِهِ وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلی خائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلاَّ قَلِیلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۱۳) وَ مِنَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّا نَصاری أَخَذْنا مِیثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُکِّرُوا بِهِ فَأَغْرَیْنا بَیْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ وَ سَوْفَ یُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۸

اما به خاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دلهای آنها را سخت و سنگین نمودیم (تا آنجا که) سخنان (خدا) را از مورد خودش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود فراموش کردند، پیوسته به خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عدّه کمی از آنها، ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن که

لأکرمنك ولی اگر حرف قسم محذوف باشد غالبا ذکر لام لازم است و گاهی هم ذکر نمی‌شود، گرچه حرف قسم محذوف باشد (معجم النحو، ص ۳۰۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹

خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (۱۳)

و از کسانی که ادّعای نصرانیّت (و یاری مسیح) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم ولی آنها قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه را به آنان تذکر

داده شده بود به دست فراموشی سپردند لذا در میان آنها تا دامنه قیامت عداوت و دشمنی افکندیم و خداوند در آینده آنها را از آنچه انجام داده‌اند (و نتایج آن) آگاه خواهد ساخت. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۹

لَعَنّاهُمْ آنان را طرد و از رحمت خود دور کردیم، وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً و توفیق را از آنان سلب و از الطاف خویش محرومشان ساختم، تا آنجا که دلهای آنان سخت گردید.

«قسوة» ضدّ نرمی و نازکی، و به معنای سخت است قسیة نیز قرائت شده یعنی دلهای آنان را پست و ناخالص قرار دادیم.

یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ بیان کننده قساوت قلب آنان می‌باشد، زیرا تغییر دادن سخن خداوند و دروغ بستن به او ناشی از سنگدلی آنان است.

وَ نَسُوا حَظًّا مِمّا ذُکِّرُوا بِهِ و از بهره کامل مواعظ و احکام الهی که در تورات بیان شده بود، چشم‌پوشی کردند به این معنا که اعراض کردن آنان از تورات، غفلت نمودن آنان از بهره‌ای بزرگ است، یا معنایش این است که دلهایشان فاسد شد و تورات را تحریف کردند، آن گاه چیزهایی را که از تورات آموخته بودند فراموش کردند. از ابن مسعود نقل شده که گاهی شخص بر اثر گناه بخشی از دانش و آگاهی خود را از یاد می‌برد و این آیه را تلاوت کرد.

وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلی خائِنَةٍ مِنْهُمْ منظور از کلمه «خائنة خود خیانت یا شخص خائن و یا گروه خیانتکار است.

إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ جز گروه کمی از آنان که خیانت نمی‌کنند و آنها کسانی هستند که ایمان آوردند، و گفته‌اند: مگر گروه اندکی که بر عهد و پیمان خویش باقی ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰

ماندند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ تا زمانی که آنها بر عهد تو باقی‌اند و خیانتی نکرده‌اند، از ایشان صرف نظر کن.

وَ مِنَ الَّذِینَ قالُوا إِنّا نَصاری آنان که با ادّعای یاری کردن خداوند خود را نصرانی نامیده‌اند اینان همان کسانی هستند که به عیسی (ع) گفتند: ما یاران خداییم.

سپس با یکدیگر اختلاف کردند و به «نسطوریه» و «یعقوبیه» و «ملکائیّه» تقسیم گشته و از یاران شیطان شدند.

فَأَغْرَیْنا چسباندیم و همراه ساختم، این کلمه از ریشه «غری بالشیء» است هر گاه همراه چیزی باشد و به آن بچسبد، و أغراه غیره یعنی او را بر غیرش چیره ساخت.

بَیْنَهُمُ در میان گروههای مختلف نصارا. و برخی گفته‌اند میان یهودیان و مسیحیان کینه و دشمنی افکندیم، و نظیر این است آیه: أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ «یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی و مخالفت در افکند و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند» (انعام/ ۶۵).

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۵ تا ۱۶] ..... ص : ۵۰

اشاره

یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیراً مِمّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ (۱۵) یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱

ترجمه: ..... ص : ۵۱

ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمد و بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان کردید، روشن می‌سازد و از بسیاری از آن که فعلا مورد نیاز نبوده) صرف نظر می‌نماید، از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد (۱۵)
خداونـد به برکت آن، کسانی که از خشـنودی او پیروی کننـد به راههای سـلامت هدایت می‌کند، و از تاریکیها- به فرمان خود- به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به راه راست رهبری می‌نماید. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۱

این آیه یهود و نصارا را مخاطب قرار داده و می‌فرمایـد: قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا فرسـتاده ما محمّد (ص) به سوی شـما آمد يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ تا بسـیاری از مطالب کتابهای آسـمانی را از قبیل سـنگسار کردن زناکاران و امور دیگری که تحریف کردید، برای شما بیان کند.
وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ و از بسـیاری از مطالبی که شـما کتمان می‌کنیـد صـرف نظر کرده و آنها را بیان نمی‌کنـد. حسن گوید: بسـیاری از خطاهای شما را می‌بخشد و شما را در برابر آنها مؤاخذه نمی‌کند.
قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ منظور از «نور» حضرت محمّد (ص) است، زیرا مردم به برکت وجود او هدایت می‌یابند، هم چنان که با نور هدایت می‌شوند. و گفته‌اند: منظور قرآن است زیرا از تاریکیهای دودلی و شرک پرده بر می‌دارد.
وَ كِتابٌ مُبِينٌ و کتابی که آنچه را از حق بر مردم پوشـیده است آشـکار می‌کنـد، یا بیان کننـده‌ای است که معجزه بودن آن آشکار است.
يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ خداوند به وسیله قرآن- و به قولی به وسیله پیامبر- کسانی را که تابع خشنودی او باشند هدایت می‌کند و مقصود آن دسته از اهل کتابند که ایمان آوردند.
سُبُلَ السَّلامِ یعنی راههای نجات از عذاب الهی یا راههای خدا، که عبارت است از احکام دین اسلام.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲
وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ و به لطف خویش آنان را از کفر به ایمان می‌آورد.
وَ يَهْدِيهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ و آنهـا را به راه حق- که دین اسـلام است [قول حسن] یا به راه بهشت [قول ابو علی جبایی] هـدایت می‌کند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ص : ۵۲

اشاره

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَ قالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصارى نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۲

به طور مسلّم آنها که گفتند خدا مسیح بن مریم است کافر شدند، بگو اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟

(آری)برای خداست حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار دارد، هر چه بخواهد می‌آفریند (حتی انسانی از مادر و بدون پدر مانند مسیح) و او بر هر چیزی قدرت دارد (۱۷)

یهود و نصارا می‌گفتند ما فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم، بگو: پس چرا ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳

شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟، بلکه شما انسانی هستید از مخلوقات او، هر کس را بخواهد (و شایسته بیند) می‌بخشد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) مجازات می‌کند، و حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است از آن اوست، و بازگشت همه موجودات به سوی اوست. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۳

خداوند مسیحیان را به واسطه گفتن این سخن (که مسیح بن مریم خداست) کافر دانست. گفته‌اند: طایفه‌ای از مسیحیان مسیح بن مریم را به طور قطع خدا می‌دانستند و برخی گفته‌اند: مذهب نصرانیان منجر به الوهیّت مسیح می‌شد گرچه با صراحت آن را ابراز نمی‌کردند، زیرا آنان معتقد بودند مسیح می‌آفریند و زنده می‌کند و میمیراند و امور عالم را اداره می‌کند.

فَمَنْ یَمْلِکُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً یعنی چه کسی قادر است چیزی از قدرت و مشیّت خداوند را مانع شود؟ إِنْ أَرادَ أَنْ یُهْلِکَ اگر خدا اراده کند کسانی را که مسیح و مادرش را خدا می‌دانند، هلاک کند؟

عطف مَنْ فِی الْأَرْضِ بر المسیح و امّه برای دلالت بر این است که مسیح و مادرش از جنس افراد دیگر روی زمین هستند و در انسانیت تفاوتی میانشان نیست.

یَخْلُقُ ما یَشاءُ او خدایی است که هر چه بخواهد به زیور آفرینش می‌آراید.

اگر بخواهد انسان را از مردی و زنی و اگر بخواهد تنها از زنی می‌آفریند چنان که عیسی (ع) را آفرید، و اگر بخواهد انسان را بدون وجود زن و مرد خلق می‌کند، چنان که آدم (ع) را خلق کرد.

نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ یعنی ما از پیروان دو پسر خدا عزیز و عیسی (ع) هستیم چنان که نزدیکان پادشاه می‌گویند: ما پادشاهان ...

فَلِمَ یُعَذِّبُکُمْ بِذُنُوبِکُمْ یعنی اگر پندار شما صحیح است که فرزندان و دوستان خدایید پس چرا گناه می‌کنید و به سبب گناهانتان دچار عذاب و مسخ می‌شوید؟! و اگر شما فرزندان خدا بودید، باید از جنس پدر می‌بودید و معصیت و نافرمانی خدا را نمی‌کردید و اگر دوستان خدا بودید، شما را به مجازات نمی‌رساند.

بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ آن گونه که شما خیال می‌کنید نیست، شما فرزندان خدا نیستید، بلکه شما هم از جمله انسانهایی هستید که خداوند آفریده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۹] ..... ص : ۵۴

اشاره

يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكَمْ عَلى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِيرٍ وَ لا نَذِيرٍ فَقَدْ جاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۴

ای اهل کتاب! رسول ما به سوی شما آمد در حالی که به دنبال «فترت» میان پیامبران حقایق را برای شما بیان می‌کند. مبادا (روز قیامت بگویید) نه بشارت‌دهنده‌ای به سوی ما آمد، و نه بیم‌دهنده‌ای، (هم اکنون پیامبر) بشارت دهنده و بیم‌دهنده به سوی شما آمد و خداوند بر همه چیز تواناست. (۱۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۴

يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ معنایش این است که ای اهل کتاب فرستاده ما به سوی شما آمد تا احکام دین و شرع را، یا مطالبی را که کتمان می‌کردید، برای شما بیان کند و یا معنایش این است که رسول ما به سوی شما آمد تا بیان حقایق را به طور کلی در اختیار شما قرار دهد. یبین لکم در محل نصب و به معنای مبینا لکم است.

عَلى فَتْرَةٍ متعلق به جاءکم است یعنی فرستاده ما در دوران فترت که

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵

پیامبری مبعوث نشد و وحی الهی منقطع گردیده بود، به سوی شما آمد.

أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِيرٍ وَ لا نَذِيرٍ به خاطر ناخوشایند بودن این که بگویید پیامبری به سوی ما نیامد تا ما را به پاداش بشارت دهد و از کیفر بترساند.

فَقَدْ جاءَكُمْ متعلّق به محذوفی است که تقدیرش: لا تعتذروا فقد جاءکم است. و درباره دوران فترت اختلاف است.

دانشمندان و مورخان گفته‌اند: بین میلاد عیسی (ع) و محمد (ص) ۵۶۰ سال فاصله بوده است و گفته شده: ششصد سال، و کلبی گوید: فاصله میان موسی و عیسی هزار و هفتصد سال بود و در این مدت هزار پیامبر وجود داشته است، ولی میان عیسی و محمّد (ص) چهار پیامبر بوده است سه نفر از بنی اسرائیل و یک نفر از عرب بود که خالد بن سنان عبسیّ نام داشت.

مقصود آیه منّت گذاردن بر بنی اسرائیل به واسطه فرستادن پیامبران به سوی آنان است، زیرا پس از محو شدن آثار وحی آنچه آنان نیازمندتر بدان بودند ارسال رسل بود از این رو قرآن بر آنان منّت نهاده تا آن را بزرگترین نعمت از جانب خداوند بشمارند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۲] ..... ص : ۵۵

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِياءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً وَ آتاكُمْ ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ (۲۰) يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لا تَرْتَدُّوا عَلى أَدْبارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ (۲۱) قالُوا يا مُوسى إِنَّ فِيها قَوْماً جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنَّا داخِلُونَ (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶

ترجمه: ..... ص : ۵۶

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد (و زنجیر استعمار فرعونی را شکست) و شما را صاحب اختیار خود قرار داد و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود (۲۰)

ای قوم! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته وارد شوید و به پشت سر خود بازنگردید (و عقب‌نشینی نکنید) که زیانکار خواهید شد (۲۱)

گفتند ای موسی در آن (سرزمین) جمعیّتی ستمگرند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنها خارج شوند، اگر آنها از آن خارج شوند ما وارد خواهیم شد. (۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۵۶

در میان هیچ امّتی به اندازه بنی اسرائیل پیامبرانی مبعوث نشده‌اند، و این از جمله نعمتهایی بود که خداوند در اختیار آنان قرار داده بود.

وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً و شما را پادشاهان قرار داد، زیرا خدای سبحان سلطنت فرعون و قدرت ستمگران را در اختیار آنان قرار داد و گفته‌اند: بنی اسرائیل نزد قبطیان برده بودند، و خدای سبحان نجات آنان را از این بردگی ملك (پادشاهی) نامیده است.

وَ آتاكُمْ ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ امور بزرگ و خارق العاده‌ای همچون شکافتن دریا و سایه افکندن ابر بر بالای سرتان و جز اینها را که به هیچ یک از جهانیان نداده بود، به شما اختصاص داد. و گفته‌اند: منظور از «عالمین» مردم معاصر با آنانند.

الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ مقصود سرزمین بیت المقدس است، برخی گفته‌اند:

منظور فلسطین و دمشق و قسمتی از اردن است و گفته‌اند: منظور شام است.

بیت المقدس محل استقرار پیامبران و سکونت مؤمنان بود.

الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ سرزمینی که خداوند آن را برای شما در نظر گرفته است ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷

یا در لوح محفوظ ثبت شده که برای شما باشد.

وَ لا تَرْتَدُّوا عَلى أَدْبارِكُمْ و به قهقرا بازنگردید و از ترس ستمگران به آنچه مأمور شده‌اید پشت نکنید. یا مقصود این است که با نافرمانی پیامبرتان و مخالفت با دستور پروردگار خود از دینتان بر نگردید.

فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ که در دنیا و آخرت از ثواب محروم می‌مانید.

«جبار» بر وزن فعال از جبره علی الأمر و به معنای أجبره است و به کسی گفته می‌شود که مردم را بر انجام آنچه بخواهد مجبور می‌سازد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۳ تا ۲۶] ..... ص : ۵۷

اشاره

قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قالُوا يا مُوسى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فِيها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُونَ (۲۴) قالَ رَبِّ إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلاَّ نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ (۲۵) قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ (۲۶)

ترجمه: ..... ص : ۵۷

دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند و خداوند به آنها نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند شما وارد دروازه شهر آنان شوید هنگامی که وارد شدید پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید (۲۳)
(بنی اسرائیل) گفتند ای موسی تا آنها در آن جا هستند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. تو و پروردگارت بروید و (با آنان) جنگ کنید، ما همین جا نشسته‌ایم!! (۲۴)
(موسی) گفت پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم میان من و این جمعیّت گنهکار جدایی بیفکن! (۲۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۸
خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و درباره (سرنوشت) این جمعیّت گنهکار غمگین مباش. (۲۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۸

آن دو مرد کالب و یوشع بودند یعنی دو تن که از خدا می‌ترسیدند، و گویی گفته شده: دو مرد از پرهیزگاران بودند. برخی گفته‌اند: «واو» در «یخافون» برای بنی اسرائیل است یعنی دو تن از ستمگران که بنی اسرائیل از آنان می‌ترسیدند، و بر دین موسی بودند هنگامی که خبر موسی (ع) به آنان رسید نزد او رفتند و از او پیروی کردند.
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا خداوند نعمت ایمان را به آن دو بخشید.
سعید بن جبیر «یخافون» را به ضم یا (یخافون) قرائت کرده است. کالب و یوشع به پیروان خود گفتند: «عمالقه» «۱» مردمان تنومندی هستند که دلیری و بی‌باکی در آنها نیست پس بیمی به دل راه ندهید و به طرف آنان پیشروی کنید، البته شما بر آنها پیروز خواهید شد.
و می‌توان گفت أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا در محل رفع است به عنوان این که صفت برای «رجلان» باشد، و نیز می‌توان گفت جمله معترضه‌ای است که محلی از اعراب ندارد.
ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ یعنی وارد دروازه شهر آنان شوید.

۱- جمعیّتی از نژاد سامی بودند که در شمال شبه جزیره عربستان نزدیک صحرای سینا زندگی می‌کردند، آنها به مصر حمله کردند و مدتها آن را در اختیار داشتند و حکومت آنها در حدود ۵۰۰ سال طول کشید (دایرة المعارف فرید وجدی، ج ۶، ص ۲۳۲، چاپ سوم).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۹
قالُوا ...: لَنْ نَدْخُلَها نفی دخول آنان در آینده به عنوان تأکید است.
أَبَداً تفسیری است برای نفی تأکید شده به روزگاری که طولانی و دراز است، و ما دامُوا فِيها بیان برای أبدا است.
فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ این سخن آنان اهانت و کم اعتنایی آنها نسبت به خدا و رسول اوست.
قالَ رَبِّ إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي موسی (ع) گفت: پروردگارا من فقط مالک خود و برادرم هستم و قدرت یاری دین تو را ندارم. این جمله شکایتی است که موسی (ع) با اندوه و نازکدلی به خداوند می‌کند. در إعراب «أخی» اقوالی ذکر شده است:
۱- ممکن است منصوب باشد به دو وجه: اوّل، بنا بر این که عطف بر «نفسی» باشد. دوّم بنا بر این که عطف بر یاء در «إنی» باشد به

این معنا که برادر من جز مالك خود نیست.

۲- ممکن است مرفوع باشد به دو وجه: اوّل بنا بر این که عطف بر محل «إن» و اسم آن باشد و گویی گفته شده: أنا لا أملك إلا نفسی و هارون کذلك لا یملك إلا نفسه.

دوّم: بنا بر این که عطف بر ضمیر «لا أملک» باشد، و عطف اسم ظاهر بر ضمیر جایز است چون «إلا نفسی» بینشان فاصله شده است.

۳- و ممکن است مجرور باشد بنا بر عطف بودن بر ضمیر در «نفسی» و این وجه ضعیف است.

فَافْرُقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ یعنی با حکم خود به آنچه ما از پاداش مستحقّیم و آنچه آنها از عقاب و کیفر شایسته آنند، میان ما و این قوم جدایی انداز، و این به معنای نفرین بر آنهاست.

قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً خداوند متعال به موسی (ع) فرمود فَإِنَّها

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۰

مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ

یعنی سرزمین مقدّس بر آنها حرام خواهد بود، و آنها به مدت چهل سال حقّ ورود و تصرّف در آن را ندارند.

روایت شده است که موسی (ع) باقیمانده بنی اسرائیل را رهبری کرد و در حالی که یوشع پیشاپیش آنان در حرکت بود اریحا را فتح کرد و آنچه را خداوند خواسته بود در آن شهر برپا داشت و سپس جان سپرد. و گفته‌اند: موسی در بیابان مرد و هارون یک سال پیش از او وفات یافت و پس از مرگ موسی، یوشع بنی اسرائیل را به سوی أریحا برد و آن‌جا را فتح کرد.

گفته شده: از کسانی که گفتند: ما هرگز وارد سرزمین مقدس نخواهیم شد هیچ کس وارد آن نشد و همه آنان هلاک شدند و نسلهایی که از آنان به وجود آمد با ستمگران جنگیدند و وارد سرزمین مقدّس شدند. بنا بر این تقدیر آیه: کتب اللّه لکم الأرض المقدّسه بشرط أن تجاهدوا أهلها است و چون بنی اسرائیل از جهاد با ستمکاران امتناع ورزیدند، گفته شد: فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ.

عامل در ظرف «يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» است یعنی حرکت می‌کردند در آن سرزمین در حالی که متحیّر بودند و به راهی هدایت نمی‌یافتند.

«تیه»: بیابان بی‌آب و علفی است که انسان در آن سرگردان می‌شود.

روایت شده است که بنی اسرائیل به مدت چهل سال مسافتی به طول شش فرسنگ را هر روز از صبح تا به شب با شتاب طیّ می‌کردند، و در روز ابر بر آنان سایه می‌افکند تا از حرارت خورشید در امان باشند، و در شب عمودی از نور ظاهر می‌شد و بیابان را برایشان روشن می‌ساخت و خداوند «من» و «سلوی» برای آنان نازل می‌کرد، و موهایشان بلند نمی‌شد و چون فرزندی از آنان متولد می‌شد، جامه‌ای شبیه ناخن بر تن او بود، و همزمان با رشد کودک، لباس او نیز بلند می‌شد.

و درباره این که آیا موسی و هارون با بنی اسرائیل در آن بیابان بوده‌اند یا نه اختلاف نظر وجود دارد:

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۱

برخی گفته‌اند: به دلیل جمله فَافْرُقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ همراه آنان نبوده‌اند و برخی دیگر گفته‌اند: موسی و هارون همراه بنی اسرائیل بودند ولی بیابان برای آن دو جای راحت و سالمی بود نه جای مجازات شدن چنان که آتش برای ابراهیم سرد و سالم بود.

فَلا تَأْسَ ای موسی بر حال آنان اندوهگین مباش، زیرا آنها سزاوار کیفرند. سبب اندوه موسی این بود که از نفرین کردن بر قوم خود پشیمان شده بود.

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۰] ..... ص : ۶۱

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ (۲۸) إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ وَ ذلِكَ جَزاءُ الظَّالِمِينَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۶۱

داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان، هنگامی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، امّا از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت (برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم، زیرا) خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. (۲۷)

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم! (۲۸)

من می‌خواهم با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو را به دوش کشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران! (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۲

نفس سرکش به تدریج او را مصمّم به کشتن برادر کرد، و او را کشت، و از زیانکاران شد. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۶۲

منظور از دو فرزند آدم همان هابیل و قابیل است. خداوند متعال به آدم (ع) وحی فرستاد که قابیل خواهر همزاد هابیل و هابیل خواهر همزاد قابیل را به عقد ازدواج خود درآورند. خواهر قابیل زیباتر از خواهر هابیل بود، و قابیل نسبت به او حسادت ورزید و به ازدواج با خواهر هابیل رضایت نداد. آدم به آن دو دستور داد قربانی به درگاه خدا تقدیم دارند از هر یک پذیرفته شد، با خواهر زیباتر ازدواج کند. آنها قبول کردند، و قربانی هابیل [که آن را از بهترین گوسفندان خود انتخاب کرده بود] پذیرفته شد، و آتشی آمد و آن را سوزاند، و پس از آن، کینه و حسادت قابیل نسبت به هابیل بیشتر شد و او را تهدید به قتل کرد.

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ یعنی داستان دو فرزند آدم را به حق و درستی و مطابق با کتب پیشینیان بخوان، و یا معنایش این است که این داستان را برای مردم بخوان در حالی که تو بر حق هستی و راستگویی.

إِذْ قَرَّبا منصوب است به نبأ، یعنی داستان دو فرزند آدم در آن زمان. و می‌توان گفت بدل است از «نبأ»، یعنی داستان آن زمان، بنا بر این که مضاف حذف شده باشد.

«قربان» نام چیزی است که به وسیله آن به خدای تعالی تقرّب جسته می‌شود، گفته می‌شود: قرب نسکا و تقرب به.

قالَ لَأَقْتُلَنَّكَ یعنی کسی که قربانی او پذیرفته نشده بود به آن که قربانی‌اش قبول گردیده بود گفت: سوگند یاد می‌کنم که تو را خواهم کشت.

قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ گفت خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد، و گویی هابیل پرسید، چرا مرا خواهی کشت؟ قابیل گفت زیرا قربانی تو پذیرفته شد ولی قربانی من پذیرفته نشد آن گاه هابیل گفت: رد شدن قربانی تو از ناحیه خود تواست که از لباس تقوا برهنه شدی، نه از ناحیه من. سپس چرا مرا می‌کشی؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۳

این آیه دلالت بر این دارد که خدای تعالی طاعت کسانی را می‌پذیرد که پرهیزگار هستند و باطن خویش را تزکیه کرده‌اند.

ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ من هرگز دست به کشتن تو دراز نخواهم کرد، زیرا تصمیم بر قتل، زشت است، البته مظلوم می‌تواند برای دفاع از خود و رهایی از چنگ ظالم بدون این که قصد کشتن را داشته باشد او را به قتل برساند.

پس گویی گفته است: اگر تو به من ظلم کنی، من به تو ظلم نخواهم کرد.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ معنایش این است که من می‌خواهم تو بار گناه کشتن خود و مرا به عهده گیری و منظور توسعه در معناست و گویی هابیل گفته است: بر فرض که من دست به قتل تو دراز کنم می‌خواهم عین گناه مرا به دوش کشی.

و گفته‌اند: معنایش این است که هابیل به قابیل گفت: من می‌خواهم تو از گناه قتل من و گناهی که به خاطر آن قربانی‌ات پذیرفته نشد، باز گردی.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ یعنی نفسش کشتن برادر را نزد او نیکو جلوه داد و بر این کار جرأت بخشید. (از باب طاع له المرتع: هر گاه توسعه یابد) پس او را به قتل رساند. و گفته‌اند: هابیل اوّلین کسی بود میان مردم که کشته شد.

فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ و به دنبال این عمل، زیانکار گردید و خیر دنیا و آخرت از او دور شد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۳۱] ..... ص : ۶۳

اشاره

فَبَعَثَ اللَّهُ غُراباً يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قالَ يا وَيْلَتى أَ عَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هذَا الْغُرابِ فَأُوارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۴

ترجمه: ..... ص : ۶۴

سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کندوکاو) می‌کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: وای بر من! آیا من نمی‌توانم مثل این زاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم و سرانجام (از ترس رسوایی و اثر فشار و جدان از کار خود) پشیمان شد. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۶۴

روایت شده است که چون قابیل برادر خود را کشت، او را در بیابان رها کرد، و نمی‌دانست با او چه کند؟ تا این که درندگان قصد دریدن آن را نمودند، از این رو مدّتی جسد برادر را که در داخل کیسه‌ای از چرم گذارده بود بر دوش می‌کشید، تا این که بوی آن بلند شد و پرندگان و حیوانات درنده اطراف جسد را گرفتند. در آن هنگام (چنان که قرآن می‌گوید) خداوند دو زاغ را فرستاد و آنها با یکدیگر جنگیدند، تا این که یکی از آن دو دیگری را کشت. آن گاه با منقار و دو پای خود گودالی را حفر کرد و پس از آن جسد زاغ مرده را درون گودال افکند.

قالَ يا وَيْلَتى أَ عَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هذَا الْغُرابِ پس قابیل از غفلت و بی‌خبری خود ناراحت شد و فریاد برآورد که ای وای بر من! آیا من باید ناتوان باشم از این که مانند این زاغ جسد برادرم را دفن کنم؟

لِيُرِيَهُ تا خداوند یا زاغ به او نشان دهد، یعنی به او بیاموزد، از این رو که زاغ موجب شد تا قابیل از چگونگی دفن جسد برادرش

آگاه شود. گویی زاغ قصد آموختن آن را به قابیل داشته است.

سَوْأَةَ به قسمتی از بدن اطلاق می‌شود که مکشوف ساختن آن جایز نیست و در اصل به معنای رسوایی است و در این جا کنایه از عورت است.

فَأُوارِيَ جواب استفهام است.

فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ و سرانجام قابیل به خاطر خشم پدر و رنج به دوش کشیدن جسد برادر و سرگردانی و حیرتش در کار وی، از کشتن او پشیمان شد ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۵

ولی مانند توبه‌کنندگان پشیمان نشده بود.

روایت شده است که بدن قابیل با این که سفید بود، پس از کشتن برادرش هابیل سیاه شد و آدم راجع به هابیل از او سؤال کرد: قابیل در پاسخ پدر گفت: من وکیل و سرپرست برادرم نبودم. آدم گفت: بلکه تو او را کشته‌ای از این رو پوست بدنت سیاه گردیده است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۳۲] ..... ص : ۶۵

اشاره

مِنْ أَجْلِ ذلِكَ كَتَبْنا عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)

ترجمه: ..... ص : ۶۵

به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرّر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است، و رسولان ما با دلایل روشن به سوی بنی اسرائیل آمدند اما بسیاری از آنها، تعدّی و اسراف، در روی زمین کردند. (۳۲)

تفسیر: ..... ص : ۶۵

مِنْ أَجْلِ ذلِكَ یعنی به این سبب و علّت، أجل از ریشه أجل علیهم شرا است، یعنی شر و جنایتی بر آنها وارد کرد. پس هر گاه به کسی بگویی: من به خاطر تو چنین کردم، مانند این است که خواسته‌ای عمل او را برگزینی و آن را بر خود لازم بشمری، و قول عرب که می‌گوید: من جراك فعلت. (به خاطر تو انجام دادم) دلالت بر همین معنا دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۶

ذلك اشاره است به قتل مذکور و «من» برای ابتدای غایت است، یعنی مقرّر داشتن ما بر بنی اسرائیل [که هر کس انسانی را بی‌جهت بکشد چنان است که گویی همه انسانها را کشته است] به سبب این قتل آغاز شد. من اجل ذلك به کسر همزه نیز قرائت شده، سپس همزه مخفّف و کسره آن بر نون (من) واقع شده است.

أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ هر کس انسانی را بدون این که قتلی مرتکب شده باشد، یعنی نه به عنوان قصاص کردن، بکشد، أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ یا بدون این که در روی زمین فساد نموده بکشد یعنی اعلان جنگ با خدا و رسول و ناامن ساختن راهها کرده باشد.

فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً چنان است که قصد کشتن همه مردم را کرده زیرا برادرشان را کشته و با کشتن او همه مردم دشمن وی شده‌اند.

وَ مَنْ أَحْیاها و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، بدین سان که او را از غرق شدن یا سوختن و یا زیر آوار رفتن و مانند اینها نجات دهد، یا او را از گمراهی درآورد.

فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است یعنی خداوند به سبب عملش پاداش کسی را به او می‌دهد که تمام مردم را زنده کرده باشد، زیرا این شخص در نیکی کردن به مردم به خاطر نجات برادر مؤمن آنان، به منزله کسی است که هر یک از مردم را نجات داده و زنده کرده است.

بَعْدَ ذلِکَ یعنی پس از آن که بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم، فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ باز هم در کشتن دیگران زیاده‌روی می‌کنند و نسبت به آن بی‌مبالاتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۳۳ تا ۳۴] ..... ص : ۶۷

اشاره

إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ (۳۳) إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۶۷

کیفر آنها که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، (و با تهدید به اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی دارند. (۳۳)

مگر آنها که قبل از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند، بدانید (خدا توبه آنها را می‌پذیرد) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۶۷

کلمه «إنما» مفید این معناست که کیفر آنان که با خدا و رسولش به جنگ برمی‌خیزند جز این نیست.

یُحارِبُونَ اللَّهَ یعنی با اولیای خدا می‌جنگند نظیر آیه: إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ «کسانی که [دوستان] خدا را می‌آزارند» (احزاب/ ۵۷).

وَ رَسُولَهُ و با پیامبر خدا جنگ می‌کنند، جنگ با مسلمانان هم در حکم جنگ با فرستاده خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۸

وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً و در روی زمین فساد می‌کنند و یا چون که سعی و تلاش آنان در روی زمین در راه فساد بوده، به منزله این است که گفته شود:

و یفسدون فی الأرض فسادا. و می‌توان گفت فسادا مفعول له است، یعنی للفساد.

از ائمّه معصومین (ع) روایت شده که فرموده‌اند: محارب کسی است که سلاح بردارد و راهها را ناامن کند، و کیفر او به اندازه استحقاق اوست، اگر علاوه بر ارتکاب قتل مال کسی را گرفته باشد مجازاتش این است که کشته و به دار آویخته شود و اگر تنها مرتکب قتل شده کیفر او کشته شدن است و چنانچه فقط مال مردم را برده، کیفرش این است که دستش برای گرفتن مال و پایش برای ایجاد ناامنی در راه قطع می‌شود، و کسی که فقط راهها را ناامن ساخته باشد مجازاتش تبعید است.

جمله مِنْ خِلافٍ معنایش این است که دست راست و پای چپ ایشان قطع شود. و منظور از «نفی» در آیه این است که شخص محارب از شهری به شهر دیگر تبعید شود تا زمانی که توبه کند و به شهر خود مراجعت نماید.

ذلِكَ اشاره است به مطالبی که ذکر کردیم.

لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا یعنی بهره آنان در دنیا رسوایی و خواری است.

وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ این جمله دلالت دارد بر این که اجرای حدود، کیفر اخروی گناهان را از بین نمی‌برد، زیرا قرآن در این آیه بیان کرده که محاربان علاوه بر حدی که بر آنها جاری می‌شود استحقاق عذاب بزرگی نیز دارند.

إِلَّا الَّذِینَ تابُوا برخی از مجازات‌شوندگان را استثنا کرده و آنها، کسانی هستند که [پس از محاربه و فساد و قبل از دستگیر شدن] توبه کنند. اینان پس از

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۶۹

توبه از کیفر مصون هستند ولی حکم قتل و مجروح ساختن افراد و بردن مال آنها، در اختیار صاحبان حق است [آنان مخیّرند محاربین را مورد عفو قرار دهند یا حق خود را استیفا کنند.]

[سوره المائدة (۵): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص : ۶۹

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَ جاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ یَوْمِ الْقِیامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۳۶) یُرِیدُونَ أَنْ یَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِیمٌ (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۶۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرّب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید (۳۵)

کسانی که کافر شدند اگر تمام آنچه در روی زمین قرار دارد و همانند آن، مال آنها باشد و آنها را برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد، و مجازات دردناکی خواهند داشت (۳۶)

آنها پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نمی‌توانند خارج شوند و برای آنها مجازات پایداری است. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۶۹

وسیلهٔ هر چه بدان به خدا تقرّب جسته شود از قبیل عبادات و ترک زشتیها، و از پیامبر گرامی است که: «برای من از خدا «وسیله» را مسألت کنید، که درجه‌ای

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۰

است در بهشت و تنها یکی از بندگان خدا به آنجا می‌رسد و من امیدوارم که همان بنده باشم». اصبغ بن نباته از علی (ع) روایت کرده که در بهشت دو مروارید در زیر عرش است یکی زرد و دیگری سفید. در هر یک از آنها هفتاد هزار غرفه است [که درها و جامهای آن از یک ماده است] مروارید سفید همان «وسیله» است که از آن محمّد (ص) و اهل بیت او و مروارید زرد، برای ابراهیم و خاندانش می‌باشد.

لِيَفْتَدُوا بِهِ تا آن وسیله را برای نجات جان خود فدیه قرار دهند. و این تمثیلی است برای نازل شدن عذاب بر آنها، و این که به هیچ رو راه نجات ندارند.

«لو» و ما بعد آن خبر إن است، و با وجود این که آنچه در آیه [به عنوان فدیهٔ] ذکر شده دو چیز است، ضمیر در «به» به خاطر این که جانشین اسم اشاره گردیده، مفرد آورده شده است و تقدیر جمله: لیفتدوا بذلک می‌باشد یا مانند قول شاعر است که می گوید:

[فمن یک أمسی بالمدینة رحله] فإنی و قیار بها لغریب

یعنی: «خوشا به حال کسی که در شهر مدینه، در منزل خود روز را به شب می‌آورد، همانا من و قیّار- نام اسب یا شتر شاعر است- در آن غریبیم».

روایت شده که نافع بن أزرق به ابن عباس گفت: آیا باور می کنی گروهی از مردم از آتش نجات یابند و حال آن که خدای متعال فرموده: وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ!؟

ابن عباس گفت: وای بر تو آیه قبل را بخوان، این وعده عذاب، برای کافران است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص : ۷۰

اشاره

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹) أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۱

ترجمه: ..... ص : ۷۱

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند توانا و حکیم است (۳۸)

اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است (۳۹)

آیا نمی‌دانی که خداوند مالک و حکمران آسمانها و زمین است؟ هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) مجازات می کند و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند بر هر چیزی قادر است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۷۱

السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ مرفوعند بنا بر مبتدا بودن، و خبر محذوف و چنان است که گفته شده: و فیما فرض علیکم السارق و السارقة یعنی حکم السارق و ... و می‌توان گفت فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما خبر است و علت این که «فاء» بر سر خبر در آمده این است که السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ معنای شرط دارند، زیرا معنای آیه این است که اگر زن و یا مردی مرتکب سرقت شد، دستشان را قطع کنید نظیر آیه مورد بحث است آیه: فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما (تحریم/ ۴) که به تثنیه آوردن مضاف الیه اکتفاء شده و مضاف به صورت جمع آمده است. و ابن مسعود که و السارقون و السارقات فاقطعوا أیمانهم قرائت کرده دلیل بر این است که مقصود قطع دست راست هر زن و مرد دزد است.

قطع دست مشروط به این است که مبلغ سرقت شده حد اقل یک ربع دینار «۱» باشد، و از جای محفوظی به سرقت برده شود. نظر شافعی و مالکی نیز همین است،

۱- «دینار» عبارت است از یک مثقال شرعی طلای مسکوک و مثقال شرعی معادل ۱۸ نخود، یعنی ۳/ ۴ مثقال معمولی است (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۷۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۲

ولی در اندازه و محل قطع دست اختلاف است:

فقهای اهل سنت می‌گویند: باید تا مچ قطع شود. ولی به عقیده شیعه باید چهار انگشت دزد را از بیخ قطع کرد و کف دست و انگشت ابهام را باقی گذارد و در مرتبه دوم باید پای چپ او را از بیخ ساق قطع کرد و پاشنه پا باقی بماند تا در موقع نماز بر روی آن بایستد و اگر باز هم مرتکب سرقتی شد باید برای همیشه زندانی شود. این همان روش مشهور علی (ع) است.

کلمه جزاء و نیز نکالا مفعول له است.

فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ یعنی هر سارقی که پس از دزدی توبه کند وَ أَصْلَحَ و با رهایی یافتن از پیامدهای آن کارهای شایسته و پسندیده را در پیش گیرد.

فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ خدا توبه‌اش را پذیرفته و کیفر اخروی را از او بر می‌دارد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۴۱] ..... ص : ۷۲

اشاره

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

ترجمه: ..... ص : ۷۲

ای فرستاده (خدا)! آنها که با زبان می‌گوید ایمان آورده‌ایم و قلب آنها ایمان نیاورده و در مسیر کفر بر یکدیگر سبقت می‌جویند تو

را انـدوهگین نکنـد و (همچنین) از یهودیـان (که این راه را می‌پیماینـد) آنهـا زیـاد به سـخنان تو گوش می‌دهنـد تا دسـتاویزی برای تکـذیب تـو بیابنـد، آنهـا جاسوسـان جمعیّت دیگری هسـتند که خـود آنهـا نزد تو نیامده‌انـد، آنهـا سـخنان را از محـل خود تحریف می‌کننـد، و می‌گوینـد اگر این را (که ما می‌خواهیم) به شـما دادند (و محمّد بر طبق خواسـته شـما داوری کرد) بپذیرید و الا دوری کنیـد (و عمـل ننماییـد) و کسـی را که خـدا (بر اثر گناهان پی در پی) بخواهـد مجازات کنـد قادر به دفاع از او نیستی. آنها کسانی هستند که خدا نخواسته است دلهایشان را پاک کند، در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگ نصیب آنان خواهدشد. (۴۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۳

تفسیر: ..... ص : ۷۳

اشاره

لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ لا یحزنک به ضم یاء نیز قرائت شـده است یعنی ای پیامبر پیشـقدمی منافقانی که در اظهار کفر شتاب می‌ورزند و نشانه‌های عداوت و دشمنی آنان با اسلام از حالشان پیداست، تو را غمگین نسازد.

وَ مِنَ الَّذِينَ هادُوا سَمَّاعُونَ یعنی در میان یهود جماعتی هستند که سخن تو را می‌شنوند. بنا بر این، این جمله ارتباطی با جملات قبل ندارد و می‌توان گفت عطف است بر جمله مِنَ الَّذِينَ قالُوا و رفع سمّاعون بنا بر این است که [خبر برای مبتدای محذوف و] تقدیرش هم سماعون باشد. و ضمیر (هم) به منافقان و یهود یا تنها به یهود بر می‌گردد.

و معنـای سـماعون للکـذب این است که آنـان آنچه را علمـای یهـود به دروغ در تـورات به خـدا نسبت داده و آن را تحریف کرده می‌پذیرند و مانند این است سمع اللّه لمن حمده.

سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ یعنی آنها سـخن دانشـمندانشان و آنهایی را که بیش از حـدّ با تو دشـمنی دارند می‌پذیرند. مقصود یهودیانی هستند که به خاطر شدّت دشمنی آنان با رسول خدا (ص) در مجلس آن حضرت حضور پیدا نکردند.

بعضی گفته‌اند: معنایش این است که آنان به سخن تو گوش فرا می‌دهند تا بر

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۴

تـو دروغ ببندنـد، یعنی به آنچه از تو شـنیده‌اند اضـافه و از آن کم کرده و آن را تحریف کننـد. اینهـا جاسوسـانی هسـتند که نزد تو فرستاده شده‌اند، تا آنچه را از تو شنیده‌اند برای جمعیّت دیگری از یهود بازگو نمایند.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ آنان سخن خدا را پس از آن که خداوند آنها را در محلّ خود قرار داده تحریف می‌کنند و محل آن را تغییر می‌دهند.

يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هذا یهودیان خیبر به یهود مدینه می‌گویند: اگر [در مورد زنای محصـنه] به همین حکم تحریف شده [یعنی تازیانه بـه جـای سـنگسار کردن] شـما را امر کرد بپذیریـد، و بـدان عمـل کنیـد وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ یعنی اگر محمّـد (ص) بر خلاـف آنچـه ما می‌خواهیم حکم کرد. فَاحْذَرُوا حکم او باطل است، از پذیرفتن آن خودداری کنید.

[شأن نزول] ..... ص : ۷۴

روایت شده که مردی از اشـراف یهود خیبر که دارای همسـر بود، با زن شوهرداری که او نیز از اشـراف بود زنا کرد، و حکم آن دو

در تورات سنگسار کردن بود. یهودیان از اجرای حکم تورات به خاطر این که آن دو از اشراف بودنـد، کراهت داشتند، از این رو جمعی از علمـای خود را نزد یهود بنی قریظه در مـدینه فرسـتادند تا حکم این حادثه را از پیامبر (ص) بپرسـند. به یهود مـدینه گفتند اگر محمّـد (ص) حکم به تازیانه کرد قبول کنیـد و اگر شـما را امر به سـنگسار کردن نمود نپذیرید. آنها زن و مرد زناکار را، همراه آن عدّه فرستادند، و چون نزد رسول خدا رسیدند، حضـرت به سنگسار کردن آن دو امر کرد، آنها از پذیرفتن این حکم خودداری کردند. جبرئیل به رسول خدا (ص) عرض کرد: ابن صوریا را میان خود و آنان داور قرار ده. پیامبر خطاب به آنان فرمود: آیا جوانی را که سفیدرو، بی‌ریش، یک چشم و ساکن فدک است و به او ابن صوریـا گفته می‌شود می‌شناسید؟ گفتنـد: آری، او عالمترین یهود در روی زمین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۵

علمای یهود به داوری ابن صوریا راضـی شدنـد [او را نزد رسول خـدا (ص) آوردنـد] حضـرت به او فرمود: تو را سوگند می‌دهم به خدای یکتایی که معبودی جز او نیست و دریا را شکافت و کوه طور را بالای سر شـما نگه داشت و کتابش تورات را بر شـما نازل کرد، آیا در تورات حکم سنگباران کردن کسی که مرتکب زنای محصنه شده، وجود دارد یا نه؟

گفت: آری. آن گاه علمای فرومایه یهود با عصبانیّت برخاستند و به او حمله کردنـد، ابن صوریا گفت: ترسیدم اگر دروغ بگویم، عذاب بر ما نازل شود. سپس از نشانه‌های نبوّت رسول خدا (ص) پرسید و آن حضرت پاسخ داد، و ابن صوریا اسلام آورد و گفت: گواهی می‌دهم که تو فرستاده خدا و همان پیامبری هستی که بشارت آمدنش در تورات داده شده است.

در این هنگام پیامبر دستور داد آن مرد و زن را جلو درب مسجد سنگسار کنند و حکم پیامبر (ص) در مورد آنان اجرا شد.

وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ و کسـی که خـدا او را خـوار و حیران رهـا کرده فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ تـو ای پیـامبر هرگز نمی‌تـوانی او را از هلاکت و خواری نجات دهی و از لطف و رحمت خداوند برخوردارش نمایی.

أُولئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ این یهودیـان کسـانی هسـتند که خداونـد اراده نکرده است از الطاف خـویش چیزی که دلهای آنان را پاک می‌گرداند، به آنان عطا کند، زیرا آنها شایستگی آن را ندارند و می‌داند که الطاف او آنان را رستگار نخواهد کرد.

[سوره المائدة (۵): آيات ۴۲ تا ۴۴] ..... ص : ۷۵

اشاره

سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲) وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْراةُ فِيها حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص : ۷۶

آنها بسیار به سخنهای تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام، فراوان می‌خورند. اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری

کن یا (اگر صلاح بود) آنها را به حال خود واگذار و اگر از آنها صرف نظر کنی به تو زیان نمی‌رسانند و اگر میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد (۴۲)

آنها چگونه تو را به داوری می‌طلبند در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا هست (وانگهی) پس از داوری خواستن، از حکم تو روی می‌گردانند و آنها مؤمن نیستند (۴۳)

ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن، برای یهودیان حکم می‌کردند و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب الهی که به آنها سپرده شده بود، و بر آن گواه بودند داوری می‌نمودند.

بنا بر این (از داوری کردن بر طبق آیات الهی) از مردم نهراسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرند. (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۷

تفسیر: ..... ص : ۷۷

«سحت»: هر چیزی است که به دست آوردن آن حلال نیست. این کلمه از سحت و در اصل به معنای استیصال است، زیرا در مال حرام برکت نیست، چنان که خداوند فرموده: «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا» «خداوند برکت ربا را از میان می‌برد» (بقره/ ۲۷۶). این کلمه به تثقیل (به ضم سین و حاء) و تخفیف (به ضم سین و سکون حاء) هر دو قرائت شده است.

و در حدیث است که: هر گوشتی که از حرام بروید سزاوار آتش است.

فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ هر گاه اهل کتاب برای داوری نزد رسول خدا (ص) می‌آمدند، حضرت مخیّر بود که حکم کند میان آنان یا نکند، و از روایات ما ظاهر می‌شود که این تخییر در شریعت اسلام برای ائمّه نیز ثابت است.

وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً و اگر از حکم کردن میان آنان خودداری کنی آنها قادر نیستند به دین یا دنیای تو ضرر برسانند.

فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ یعنی اگر خواستی میان آنان حکم کنی، به عدالت [و به قولی بر طبق قرآن و شریعت اسلام] حکم کن چنان که آن حضرت به سنگسار کردن زن و مرد یهودی حکم کرد.

وَ کَیْفَ یُحَکِّمُونَکَ برای به تعجّب واداشتن است از این که آنها کسی را به داوری میان خود انتخاب می‌کنند که به او و کتابش ایمان ندارند با این که حکم پیامبر (ص) در کتاب خودشان (تورات) با صراحت بیان شده است.

ثُمَّ یَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ «ذلک» اشاره به حکم خداوند در تورات است یعنی پس از آن که حکم خداوند در تورات بیان شده، آن را رها می‌کنند و برخی گفته‌اند یعنی بعد از حکم قرار دادن تو از حکم تو بر طبق کتابشان روی‌گردان شده و بدان خشنود نیستند.

وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ آنها چنان که ادّعا می‌کنند به کتابشان (تورات) ایمان ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۸

فِیها هُدیً وَ نُورٌ تورات کتابی است که آنان را به حق و عدالت رهنمون می‌شود، و نوری است که احکام مبهم و پیچیده را تبیین می‌کند.

الَّذِینَ أَسْلَمُوا صفتی است برای مدح پیامبران و اشاره به این است که یهودیان از آیین اسلام- که دین تمام پیامبران سلف و انبیای بعدی بوده- دور هستند.

و جمله لِلَّذِینَ هادُوا دلالت بر این مطلب دارد.

وَ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ یعنی زهاد و علما از فرزندان هارون، کسانی که پای‌بند راه و روش انبیا بودند و از دین یهود کناره‌گیری

کردند.

بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللَّهِ به آنچه پیامبرانشان از آنها خواسته بودند از تورات حفظ کنند، یعنی به سبب توصیه انبیای بنی اسرائیل به یهود که تورات را از تحریف و تبدیل حفظ نمایند. «من» در مِنْ کِتابِ اللَّهِ برای تبیین است.

وَ کانُوا عَلَیْهِ شُهَداءَ و دانشمندان یهود مواظب بودند که دیگران معنای تورات را تغییر ندهند. تورات کتابی است که پیامبران از زمان موسی (ع) تا زمان عیسی (ع) بر طبق آن حکم می‌کردند و تعداد آنها هزار نفر بوده است.

لِلَّذِینَ هادُوا برای یهودیان، منظور این است که پیامبران آنان را وادار می‌کردند که احکام تورات را رعایت کنند و به آنان اجازه نمی‌دادند که از آنها عدول نمایند چنان که رسول خدا (ص) آنان را به پذیرفتن حکم رجم واداشت، همچنین علمای بزرگ یهود و نصاری و اسلام به سبب آنچه به خواسته پیامبرانشان از تورات حفظ کرده بودند و به علت این که حافظ تورات بودند بر طبق آن حکم می‌کردند.

فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ خطاب به حاکمان است و نهی می‌کند آنها را از این که در داوریهایشان از غیر خدا بترسند و بر خلاف واقع حکم کنند.

وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلًا یعنی آیات خدا و احکام او را با بهایی ناچیز که منظور رشوه‌خواری و ریاست‌طلبی است، عوض نکنید، چنان که علمای یهود انجام دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۷۹

وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ کسی که حکم خدا را سبک بشمرد و به غیر آن حکم کند کافر، ستمگر و فاسق است. این جمله توصیفی از دانشمندان یهود است به این که آنها به سبب افراط در کفر و ستم خویش، آیات خدا را منکر شدند و آنها را کوچک شمردند و نیز به واسطه فسق بیش از حدّشان به غیر حکم خدا حکم کردند.

از ابن عباس نقل شده است که: هر کس حکم خدا را انکار کند کافر است و کسی که به حکم خدا اقرار کند و به غیر آن حکم کند ظالم و فاسق است.

و از حذیفه نقل شده است که گفت: در میان همه ملتها شما مسلمانان از نظر راه و روش شبیه‌ترین آنها به بنی اسرائیل هستید، زیرا قدم به قدم راه آنان را می‌روید و از علایم و نشانه‌های آنها برخوردارید، جز این که نمی‌دانم گوساله را می‌پرستید یا نه؟.

[سوره المائدة (۵): آیه ۴۵] ..... ص : ۷۹

اشاره

وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۷۹

و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان، می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۰

تفسیر: ..... ص : ۸۰

العین و کلمات بعد آن که معطوف هستند، به رفع و نصب و به نصب تنها قرائت شده است، جز وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ که تنها به رفع خوانده شده است، و رفع آن کلمات بنا بر این است که عطف بر محلّ أن النفس باشد، زیرا معنای آیه: وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ است و این معنایا به علّت این است که کتبنا جانشین قلنا شده و یا به خاطر این است که النفس بالنفس جمله‌ای است که هم می‌تواند مفعول کتب واقع شود و هم مفعول قرء، چنان که می‌گویی: کتبت «الحمد للّه» و قرأت «سورة أنزلناها». از این رو زجّاج گفته است: اگر إن النفس به کسر [همزه] قرائت شود صحیح خواهد بود.

و معنای آیه این است که ما در تورات بر یهود واجب کردیم که هر گاه شخص [عاقل و ممیّزی] دیگری را بناحق بکشد قاتل باید کشته شود. و در مقابل چشمی که کور کرده چشمش کور و بینی کسی را اگر بریده بینی‌اش بریده می‌شود و چنانچه گوش شخصی را از بیخ کنده باشد، گوش او کنده می‌شود و در برابر دندانی که از جا کنده است باید دندانش کشیده شود.

وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ و زخمها هم قصاص دارد، و منظور تقاص گرفتن در مواردی است که قصاص ممکن باشد.

فَمَنْ تَصَدَّقَ هر کس از صاحبان حق، قصاص را صدقه کند یعنی از آن چشم پوشی و آن را عفو کند فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ به همان اندازه که عفو کرده، خداوند از گناهانش درمی‌گذرد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۶ تا ۴۷] ..... ص : ۸۰

اشاره

وَ قَفَّیْنا عَلی آثارِهِمْ بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ آتَیْناهُ الْإِنْجِیلَ فِیهِ هُدیً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ (۴۶) وَ لْیَحْکُمْ أَهْلُ الْإِنْجِیلِ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فِیهِ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۱

ترجمه: ..... ص : ۸۱

و به دنبال آنها (پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را قرار دادیم که به آنچه پیش از او فرستاده شده بود از تورات تصدیق داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود و (کتاب آسمانی او نیز) تورات را که قبل از او بود تصدیق می‌کرد و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزگاران بود (۴۶)

به اهل انجیل (پیروان مسیح) گفتیم باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند فاسق هستند. (۴۷)

تفسیر: ..... ص : ۸۱

قفاه بفلان یعنی او را به دنبال فلانی آورد. این فعل به وسیله «باء» به مفعول دوم متعدی شده است و مفعول اوّل از آیه حذف شده و ظرف که عبارت است از عَلی آثارِهِمْ جانشین آن شده است، زیرا هر گاه انسان به دنبال نشانه کسی برود به دنبال خود او نیز رفته است.

ضمیر در ءاثارهم به النبیون در جمله یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ در دو آیه قبل برمی‌گردد، وَ مُصَدِّقاً عطف بر محلّ فیه هدی و منصوب است بنا بر حال بودن، و در اعراب هدی و موعظهٔ دو وجه می‌توان گفت:

۱- نصب آن دو بنا بر حال بودن باشد.

۲- نصب هر یک بنا بر این که مفعول له برای و لیحکم باشند.

و لیحکم به صیغه امر قرائت شده و به معنای و قلنا لیحکم است.

بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فِیهِ به آنچه خداوند در انجیل نازل کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۲

[سوره المائدهٔ (۵): آیات ۴۸ تا ۵۰] ..... ص : ۸۲

اشاره

وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَکَ مِنَ الْحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ یَفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُصِیبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ لَفاسِقُونَ (۴۹) أَ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّةِ یَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۸۲

و این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگاهبان آنهاست. بنا بر این بر طبق احکامی که خدا نازل کرده در میان آنها حکم کن، و از هوا و هوسهای آنها پیروی مکن، و از احکام الهی روی مگردان ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امّت واحدی قرار می‌داد ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید (و استعدادهای شما را پرورش دهد) بنا بر این بکوشید و در نیکیها بر یکدیگر سبقت جویید، بازگشت همه شما به سوی خداست و از آنچه در آن اختلاف کرده‌اید به شما خبر خواهد داد (۴۸)

و باید در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوسهای آنان پیروی مکن و بر حذر باش که مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند بدان خداوند می‌خواهد آنها را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۳

آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند و چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می‌کند؟ (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۸۳

وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ یعنی ما قرآن را بر تو نازل کردیم. الف و لام تعریف در الکتاب اوّل برای عهد و در دومی برای جنس است، زیرا تقدیر آیه: مصدقا لما بین یدیه من التوراهٔ و الإنجیل و کل کتاب أنزل من السماء سواه است، و حال آن که قرآن، تورات و

انجیل و هر کتاب آسمانی دیگر را تصدیق و تأیید می کند.

وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ یعنی قرآن حافظ و نگاهبان دیگر کتب آسمانی است زیرا به صحّت و درستی آنها گواهی می‌دهد.

وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ این جمله متضمن معنای لا تنحرف است، از این رو به «عن» متعدّی گشته و گویی گفته شده: از حکم کردن بر طبق آنچه از جانب خدا بر تو نازل شده منحرف نشو، و از هواهای آنها پیروی نکن.

لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً ای مردم برای هر یک از شما- یهود و نصارا و مسلمانان- شریعت و راه و رسمی روشن در دین قرار دادیم تا بر طبق آن رفتار کنید.

این آیه دلیل بر این است که ما مسلمانان ملزم به پیروی از ادیان پیامبران پیش از خودمان نیستیم.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً اگر خدا می‌خواست، شما را یک گروه متّفق و تابع یک شریعت قرار می‌داد، یا مقصود این است که اگر خواسته بود شما را دارای یک دین که اختلافی در آن نباشد قرار می‌داد.

وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ ولی خواست با شریعتهای مختلفی که به شما داده است، شما را بیازماید که آیا به دستورات آنها عمل می کنید؟! و آیا این اعتقاد را

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۴

دارید که احکام و قوانین آنها به صلاح شماست و تفاوتشان بر طبق اختلاف احوال و شرایط هر عصری بوده، یا از شبهات پیروی کرده و در عمل افراط می کنید؟! فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ پس به سوی نیکیها بشتابید.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ این جمله مستأنفه و در مقام بیان تعلیل برای سبقت جستن در نیکیهاست.

فَيُنَبِّئُكُمْ و شما را آگاه خواهد کرد به آنچه از امور دینتان درباره آنها اختلاف داشتید و میان بر حق یا باطل بودن شما داوری کرده و شما را بر حسب استحقاقتان کیفر خواهد داد.

وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ عطف بر الکتاب است یعنی ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا این که در میان اهل کتاب بر طبق آن حکم کنی، بنا بر این که «أن» مصدریه و فعل امر صله آن باشد و می‌توان گفت عطف بر بالحق است، یعنی ما قرآن را بحق و برای این که بر طبق آن حکم کنی، نازل کردیم.

وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ و بپرهیز از آنان که تو را از بعض آنچه خدا بر تو نازل کرده گمراه ساخته و به سوی احکام هواپسندانه خود بکشانند، این کار را از این طریق انجام می‌دهند که تو را به مسلمانی خود امیدوار کرده و به طمع اندازند و می گویند ما اشراف و دانشمندان یهود هستیم و اگر از تو پیروی کنیم همه یهودیان به پیروی از ما به تو ایمان خواهند آورد، و البته میان ما و قوم ما نزاعی است، و اگر در این نزاع به نفع ما داوری کنی ما به تو ایمان می‌آوریم و نبوّت تو را تصدیق خواهیم کرد. پیامبر (ص) از چنین قضاوتی خودداری کرد و آیه فوق نازل شد.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ خدا می‌خواهد آنها را به جرم روگرداندن از حکمش کیفر دهد. بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ به پاره‌ای از جرمهایشان، بعض به جای کلّ ذکر شده و مقصود این است که آنها گناهان بسیاری دارند که این گناه جزئی از آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۵

أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ این جمله برای نکوهش کردن یهود است به این دلیل که آنها اهل کتابند و در عین حال از احکام مردم دوران جاهلیّت که با جهل و هوا و هوس آمیخته و از کتاب آسمانی و منبع وحی سرچشمه نگرفته بود، پیروی می کنند.

«تبغون» با تاء به صیغه مخاطب به تقدیر: قل لهم یا محمد أ فحکم الجاهلیة تبغون نیز قرائت شده است:

لام در لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ مانند لام در هیت لک یعنی، «بشتاب» برای بیان است، به این معنا که این استفهام برای مردمی است که اهل یقین و ایمانند و اینان همان کسانی هستند که بیان می کنند حکمی عادلانه‌تر و نیکوتر از حکم خدای متعال نیست.

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۳] ..... ص : ۸۵

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشى أَنْ تُصِيبَنا دائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلى ما أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نادِمِينَ (۵۲) وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خاسِرِينَ (۵۳)

ترجمه: ..... ص : ۸۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را تکیه‌گاه خود قرار ندهید، آنها تکیه‌گاه یکدیگرند و کسانی که از شما به آنها تکیه کنند از آنها هستند. خداوند جمعیّت ستمکار را هدایت نمی‌کند. (۵۱)

مشاهده می‌کنی افرادی را که در دلهایشان بیماری است در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم) شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از ناحیه خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند پشیمان گردند. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۶

و آنها که ایمان آورده‌اند می‌گویند آیا این (منافقان) همانها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستیم؟ (چرا سرانجام کارشان به این جا رسید) اعمالشان نابود گشت و زیانکار شدند. (۵۳)

تفسیر: ..... ص : ۸۶

خدای سبحان مؤمنان را نهی کرده است از این که یهود و نصارا را دوست و هم‌پیمان خود بگیرند و از راه دوستی از آنها کمک بخواهند و یا به آنان کمک کنند.

سپس علت این نهی را بیان کرده و می‌فرماید: بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ یعنی یهود و نصاری به علت کافر بودنشان یکدیگر را حمایت و یاری می‌کنند.

وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ کسانی از شما که آنان را دوستان خود بدانند و از آنها کمک بخواهند در زمره آنهایند و حکم آنها را دارند. این تعبیر تأکیدی است از جانب خداوند بر وجوب اجتناب از مخالف در دین، چنان که در حدیث آمده است:

لا تراءا ناراهما

یعنی آتش مؤمن به آتش مشرک نظر نمی‌کند، [کنایه از این که آنها در یک جا منزل نمی‌کنند].

إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ خداوند مردمی را که به خاطر دوستی با کافران به خود ستم کرده‌اند هدایت نمی‌کند و آنها را خوار و از الطاف خویش محروم می‌کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و می‌بینی کسانی را که در دلهایشان بیماری شک و نفاق است يُسارِعُونَ فِيهِمْ در دوستی با یهود شتاب می‌ورزند و به آن تمایل نشان می‌دهند و عذرشان این است که می‌گویند ما ایمن نیستیم از این که حادثه‌ای از حوادث روزگار به سراغ ما بیاید و به آنها (یهود) و کمکشان احتیاج نداشته باشیم.

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ شاید خداوند پیروزی بر دشمنان را نصیب پیامبر (ص) گرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۷

أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ یا امری از جانب خدا برسد که منجرّ به قتل یهود و آواره شدن آنها از شهر و دیارشان گردد.

فَيُصْبِحُوا عَلى ما أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نادِمِينَ تا منافقان از نفاقی که در دلشان پنهان کرده بودند، پشیمان گردند.

برخی گفته‌اند: منظور از أو أمر من عنده این است که پیامبر (ص) مأمور آشکار ساختن أسرار منافقان شود، تا آنان از کردار خود پشیمان گردند.

وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا این جمله بر دو وجه قرائت شده است:

۱- به نصب که عطف بر أن یأتی یا بالفتح و تقدیر آن: بأن یقول، باشد.

۲- به رفع بنا بر این که ابتدای کلام و جمله مستأنفه باشد یعنی و یقول الذین آمنوا فی ذلک الحال.

یقول: بدون «واو» [یقل] نیز قرائت شده است.

أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا یعنی آیا اینها منافقانی هستند که نسبت به خدا شدیدترین سوگندها را یاد کردند؟! إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ از سخنان مؤمنین است که به منافقان می‌گویند اعمالی را که دوستان شما به سختی پیش روی مردم انجام می‌دادند، باطل شد.

فَأَصْبَحُوا خاسِرِينَ از این رو در دنیا و آخرت زیانکار شدند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۴] ..... ص : ۸۷

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۸

ترجمه: ..... ص : ۸۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جماعتی را می‌آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست. (۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۸۸

مَنْ يَرْتَدَّ یرتدد نیز قرائت شده است ارتداد یکی از پدیده‌هایی است که قبل از پیدایش آن، در قرآن پیش‌بینی شده که پس از وفات پیامبر (ص) گروهی از مردم مرتدّ خواهند شد و خدای سبحان دین خود را به وسیله مردمی که دارای خصوصیات مذکور در آیه هستند، یاری خواهد کرد.

درباره این که آیه فوق اشاره به چه کسانی است و منظور از این یاوران اسلام کیانند که خدا آنها را به اوصاف مذکور در آیه ستوده است، چندین قول وجود دارد:

۱- مقصود اهل یمن است و هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر (ص) به ابو موسی اشعری اشاره کرد و فرمود: آنان قوم این مرد هستند، و فرمود ایمان و حکمت را در یمن بجویید.

۲- برخی گفته‌اند: منظور ایرانیانند و [در روایت است که از پیامبر گرامی اسلام راجع به این آیه سؤال کردند، آن حضرت] دست خود را بر دوش سلمان زد و فرمود: مقصود این مرد و هموطنان اویند، و فرمود: «اگر دین [و به روایت دیگری اگر علم] به ستاره ثریّا آویخته باشد و در آسمانها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت» «۱»

-۱

لو كان الدّين معلّقا بالثريّا لناله رجال من أبناء فارس (مجمع البيان، ج ۳، ص ۲۰۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۸۹

۳- از ائمّه هدی (ع) و عمار و حذیفة روایت شده است که آنان علی (ع) و یاران اویند، که پس از پیامبر (ص) با «ناکثین» (بیعت‌شکنان جنگ جمل) و «قاسطین» (ستمکاران جنگ صفّین) و «مارقین» (خوارج نهروان) جنگیدند.

مؤیّد این قول روایتی است که در آن پیامبر (ص) خطاب به قریش می‌فرماید:

ای گروه قریش باید از خصومت و دشمنی با اسلام دست بردارید و یا این که خداوند مردی را خواهد فرستاد که بر سر تأویل قرآن با شما خواهد جنگید همان طور که من بر سر تنزیل آن با شما جنگیدم، پس از آن فرمود: او همان وصله کننده کفش در میان حجره است و در آن حال علی (ع) مشغول وصله کردن کفش رسول خدا (ص) بود.

أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ «أذلة» جمع ذلیل، یعنی قومی که نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و مهربانند، و أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ و نسبت به کافران سختگیرند.

«لومة» مصدر مرة از لوم است و دلالت بر این دارد که آنان هرگز هراسی از ملامت هیچ یک از ملامت‌کنندگان به دل راه نمی‌دهند.

ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ یعنی محبّت و انعطاف‌پذیری آنان نسبت به مؤمنان و سختگیری آنان نسبت به کافران تفضّل و منّت و لطفی است از ناحیه خداوند که هر کس را شایسته آن بداند، به او عطا می‌کند.

وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ و خداوند دارای الطاف و فضل بسیار است و به کسی که شایسته آنها باشد داناست.

[سوره المائدة (۵): آيات ۵۵ تا ۵۶] ..... ص : ۸۹

اشاره

إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ (۵۵) وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ (۵۶)

ترجمه: ..... ص : ۸۹

سرپرست و رهبر شما تنها خداست، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات

می‌پردازند (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۰

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیّت خدا پیروز می‌باشد!. (۵۶)

تفسیر: ..... ص : ۹۰

این آیه در شأن علی (ع) نازل شده است، هنگامی که سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد [ولی کسی چیزی به او نداد، در همین حال] علی (ع) که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد، سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. این حدیث طولانی است و [ابو اسحاق] ثعلبی آن را در تفسیرش روایت کرده است، و ما تفصیل آن را در تفسیر مجمع البیان نقل کرده‌ایم.

در قسمتی از این روایت آمده است که پیامبر (ص) فرمود: پروردگارا، سینه‌ام را بگشای، کارم را آسان کن و علی را که از خویشان من است، وزیر من گردان، و پشت مرا به او محکم کن، ابو ذر گفت:

به خدا سوگند، هنوز سخن پیامبر (ص) تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد، و گفت: ای محمّد بخوان، إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ...، و معنای آیه این است: کسی که بر مصالح شما ولایت دارد و تدبیر کار شما را می‌کند، خدا و پیامبر و کسانی هستند که خصوصیاتشان اینها [اوصاف مذکور در آیه] است.

وَ هُمْ راكِعُونَ حال است از يُؤْتُونَ الزَّكاةَ یعنی در حال رکوعشان زکات می‌دهند.

جار اللَّه زمخشری «۱» گفته است: گرچه زکات‌دهنده در حال رکوع [علی (ع) و] یک نفر بوده است ولی کلمه الذین به صورت جمع آورده شده تا مردم برای انجام دادن نظیر عمل آن حضرت، ترغیب شوند و توجّه کنند به این که خوی و سرشت

۱- صاحب کتاب تفسیر الکشاف که مؤلف عالی مقام، بسیاری از مطالب تفسیر جوامع الجامع را از آن اقتباس کرده است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۱

مؤمنان ایجاب می‌کند آنان در این حدّ خواهان احسان و نیکی به فقرا و مستمندان باشند.

مؤلّف گوید: در زبان و ادبیات عرب مشهور است که به عنوان تعظیم از مفرد به لفظ جمع تعبیر می‌شود، بنا بر این نیازی به استدلال صاحب کشاف نبود، و چنانچه ثابت شد که معنای آیه همان است که ما ذکر کردیم، به نص صریح قرآن امامت علی (ع) اثبات شده است.

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ یعنی إنهم هم الغالبون، این جمله از مواردی است که اسم ظاهر به جای ضمیر آمده است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۵۸] ..... ص : ۹۱

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِياءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷) وَ إِذا نادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۹۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید (۵۷)

آنها هنگامی که (اذان می‌گویید و مردم را) به نماز می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این به خاطر آن است که آنها جمعی هستند که درک نمی‌کنند. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۹۱

وَ الْكُفَّارَ به جرّ نیز قرائت شده و مؤیّد آن قرائت ابیّ است که و من الكفار خوانده است. بنا بر قرائت نصب (الكفار) منظور از استهزاکنندگان خصوص اهل

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۲

کتابند- گرچه آنان نیز از کافرانند- و برای این که لفظ کفّار بر خصوص مشرکان اطلاق شود میان آنان و استهزاکنندگان از اهل کتاب فاصله شده است.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و براستی اگر به خدا ایمان آورده‌اید از دوستی با کفّار بپرهیزید.

اتَّخَذُوها ضمیر آن به «صلوة» یا «مناداة» (أذان) برمی‌گردد هر گاه مؤذّن اذان می‌گفت کفّار و منافقان ندای روح‌پرور آن را به استهزا می‌گرفتند و با یکدیگر می‌خندیدند.

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ این به خاطر آن است که آنها جمعیّت نادانی هستند، زیرا آنچه را به عنوان تمسخر انجام می‌دادند، نظیر رفتار نادانان بود و گویی از خرد بهره‌ای نداشتند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۹] ..... ص : ۹۲

اشاره

قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنَّ أَكْثَرَكُمْ فاسِقُونَ (۵۹)

ترجمه: ..... ص : ۹۲

بگو ای اهل کتاب آیا به ما خرده می‌گیرید؟ (مگر ما چه کرده‌ایم) جز این که به خداوند یگانه، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیش از این نازل گردیده است، ایمان آورده‌ایم و این به خاطر آن است که بیشتر شما از راه حق به در رفته‌اید (و لذا حق در نظر شما نازیباست). (۵۹)

تفسیر: ..... ص : ۹۲

یعنی ای اهل کتاب بر ما عیب نمی‌گیرید و قبیح نمی‌دانید، مگر ایمان به خدا و همه کتابهای آسمانی را.

وَ أَنَّ أَكْثَرَكُمْ فاسِقُونَ در اعراب این جمله چند وجه است:

۱- عطف بر أن ءامنا [و در محل نصب] است یعنی انتقاد نمی‌کنید از ما مگر به خاطر مخالفت خودتان، چرا که ما ایمان آورده ولی شما فاقد آن هستید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۳

۲- می‌توان گفت عطف بر مجرور و تقدیر آیه: إلا الإیمان باللّه و بأن أکثرهم فاسقون است. یعنی انکار نمی‌کنید مگر ایمان به خدا را و اعتقاد به این که بیشتر شما فاسق می‌باشید.

۳- می‌توان گفت علّتی است که بر علّت محذوف عطف گردیده و تقدیر آن:

ما تنقمون منا إلا الإیمان لقلة إنصافکم و لأنکم فاسقون، است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۰] ..... ص : ۹۳

اشاره

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِیرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِیلِ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۹۳

بگو: آیا شما را از کسانی که جایگاه و پاداششان بدتر از این است با خبر کنم؟! کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده و (مسخ کرده) و از آنها میمونها و خوکهایی قرار داده و پرستش بت کرده‌اند موقعیّت و محلّ آنها بدتر است و از راه راست گمراهترند. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۹۳

ذِلکَ اشاره است به آنچه در آیه قبل مورد انکار کفّار و منافقان واقع شده بود، مضاف ناگزیر حذف شده و تقدیر آیه این است: هل أنبئکم بشر من أهل ذلک او بشر من ذلک دین من لعنه اللّه.

مَثُوبَةً به جای عقوبة آورده شده و از این قبیل است آیه: فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ «آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده» (آل عمران/ ۲۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۴

یهودیان معتقد بودند که مسلمانان مستحقّ مجازاتند، از این رو به آنان گفته شده: آنان که از رحمت خدا دورند، [یهود] در حقیقت حالشان از نظر عقوبت بدتر است از مسلمانانی که به گمان شما مستحقّ مجازاتند.

مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ در اعراب «من» دو وجه است:

۱- در محلّ رفع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آن «هو من لعنه اللّه» باشد.

۲- در محل جرّ است بنا بر این که بدل از «شر» باشد.

وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ عطف بر صله «من» [لعنه اللّه] است یعنی و من عبد الطاغوت، و عبد الطاغوت به ضمّ باء و مضاف نیز قرائت شده است، یعنی و جعل منهم عبد الطاغوت و این نوع قرائت برای مبالغه در عبودیت است مانند: حذر و یقظ که برای مبالغه در پرهیز و بیداری است و مقصود از این جمله این است که خداوند آنان را خوار ساخت تا آنکه شیاطین را اطاعت کردند.

«طاغوت»: یعنی شیطان.

برخی گفته‌اند: مقصود از کسانی که به صورت بوزینه و خوک درآمدند، اصحاب سبت می‌باشند. و منظور از «خنازیر» (خوکان) کسانی هستند که به «خوان عیسوی» کفر ورزیدند، و برخی گفته‌اند، مقصود از «قردة»، و «خنازیر» [یهودیان و] اصحاب سبت هستند که به‌واسطه عصیان در روز شنبه، جوانانشان به صورت بوزینه و پیرانشان به‌صورت خوکها مسخ شدند.

أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً: اینان جایگاهی بدتر دارند، بدی به منظور مبالغه، به مکان نسبت داده شده است و گرنه مقصود بدی اهل آن مکان است و این از باب کنایهٔ است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۶۱ تا ۶۳] ..... ص : ۹۴

اشاره

وَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱) وَ تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲) لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۵

ترجمه: ..... ص : ۹۵

و هنگامی که نزد شما می‌آیند می‌گویند ایمان آورده‌ایم (اما) با کفر وارد می‌شوند و با کفر خارج می‌گردند و خداوند از آنچه کتمان می‌کردند، آگاه‌تر است (۶۱)

بسیاری از آنها را می‌بینی که در گناه و تعدّی و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند، چه زشت است کاری که انجام می‌دهند (۶۲)

از چه روی خداپرستان و دانشمندان، آنان را از گفتار بد و حرامخوارگی بازنمی‌دارند. چه بد کارهایی مرتکب می‌شدند. (۶۳)

تفسیر: ..... ص : ۹۵

[شأن نزول] ..... ص : ۹۵

این آیه درباره آن دسته از یهودیان نازل شد که از روی نفاق اظهار ایمان می‌کردند.

وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ یعنی آنها در حال کفر بر پیامبر وارد و در حال کفر از نزد او خارج شدند و تقدیر آن ملتبسین بالکفر است، بنا بر این «بالکفر» و «به» هر دو حالند و همچنین دو جمله، «وَ قَدْ دَخَلُوا» و «هُمْ قَدْ خَرَجُوا»، از این رو «قد» به منظور نزدیک کردن گذشته به حال بر فعل ماضی داخل شده است، یعنی گویند:

ایمان آوردیم و حال این که وضعشان این گونه بود.

«إثم»: به معنای دروغ است، به دلیل جمله عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ [در آیه بعد].

«عدوان»: ستم، و گفته‌اند: منظور از «إثم» لفظ شرک است مانند سخن یهود که: عزیر پسر خداست، و گفته‌اند: مقصود از اثم گناهی است که به خودشان اختصاص دارد و عدوان گناهی است که با ارتکاب آن به دیگران ستم می‌کنند.

لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ گویی علمای اهل کتاب را [که از گفتار گناه‌آلود و ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۶
رشوه‌خواری یهود نهی نکرده]، گناهکارتر از کسانی که مرتکب گناه کبیره می‌شوند، دانسته است، زیرا هر عمل کننده‌ای صانع نامیده نمی‌شود، مگر این که در انجام عمل از قدرت و مهارت برخوردار باشد. از ابن عباس نقل شده که این آیه شدید اللّحن‌ترین آیه در قرآن است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۴] ..... ص : ۹۶

اشاره

وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

ترجمه: ..... ص : ۹۶

و یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است! دستهایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد و این آیات که بر تو از طرف پروردگارت نازل شده و بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید، و در میان آنها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکندیم و هر زمان آتش جنگی افروختند آن را خداوند خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد. (۶۴)

تفسیر: ..... ص : ۹۶

غل الید (بسته بودن دست) کنایه از بخل و سبط الید (باز بودن دست) کنایه از جود و بخشش است، و منظور گوینده از این سخن اثبات دست برای خدا و معنای حقیقی باز و بسته بودن نیست، بلکه این دو تعبیر که در آیه به دنبال یکدیگر آمده برای بیان بخل وجود است و عرب کلمه «ید» را در موردی که صحیح نیست
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۷
استعمال کرده است مانند گفته شاعر:
جار الحمی بسط الیدین بوابل شکرت نداه تلاعه و وهاده
«ابر سخاوتمندانه بر سرزمین حمی بارید و بر اثر بارش زیاد آن، بر تپه‌ها و درّه‌ها گیاه رویید و گلها شکوفا شد» و مانند گفته لبید:
[و غداة ریح قد کشفت و قرة] قد أصبحت بید الشمال زمامها
«چه بسا باد سرد صبحگاهان که سرمایش را احساس کردم، و افسارش در دست باد شمال است».
غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ در معنای این جمله چند وجه است:
۱- می‌توان گفت مقصود نفرین یهود است به بخل و بخشندگی کم، از این رو آنان بخیلترین مردم بوده‌اند [و هستند].
۲- می‌توان گفت نفرین آنهاست به بسته شدن حقیقی دستهایشان در دنیا با به اسارت در آمدن و به زنجیر کشیده شدنشان در آتش با دستهای بسته.

۳- مقصود اخبار از این است که یهود راه بخل را پیمودند و در ردیف بخیلان قرار داده شدند.

وَ لُعِنُوا بِما قالُوا یعنی به سبب گفتارشان از رحمت خدا دور و گرفتار عذاب شدند.

بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ علّت این که در این جا کلمه «ید» تثنیه آورده شده این است که در انکار سخن یهود بلیغتر و دلالت آن بر اثبات کمال جود بیشتر باشد زیرا کمال جود در این است که شخص سخیّ تمام آنچه را در دو دست خود دارد بذل کند.

جمله یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاءُ نیز تأکیدی است برای توصیف خداوند به جود و سخاوت و دلالت می‌کند بر این که خداوند انفاق نمی‌کند، مگر آنچه را حکمت و مصلحت اقتضا کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۸

وَ لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً یعنی هنگام نازل کردن قرآن بر تو، بسیاری از آنان بر تداوم انکارشان و بر حسد و کفر نسبت به آیات الهی، خواهند افزود.

وَ أَلْقَیْنا بَیْنَهُمُ الْعَداوَةَ ما در میان یهود و نصاری کینه و دشمنی افکندیم، در نتیجه سخنانشان متفاوت و دلهایشان پراکنده است و هیچ توافقی میان آنان صورت نمی‌گیرد.

کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ یعنی هر گاه تصمیم داشتند با پیامبر (ص) بجنگند، مغلوب شدند، و هرگز پیروزی نصیب آنان نشد، و در حالی که در مملکت مجوس زندگی می‌کردند، اسلام به سراغشان آمد.

این آیه بر صحّت نبوّت پیامبر اسلام (ص) دلالت دارد، زیرا یهودیان که نیرومندترین مردم حجاز بودند و در محکمترین قلعه‌ها به سر می‌بردند، تا آنجا که قریش از آنها کمک می‌گرفتند و دو قبیله اوس و خزرج با پشتیبانی آنها تقویت می‌شدند، خوار و مقهور گشتند و پیامبر (ص) بنی قریظه را قتل عام و یهودیان خیبر و فدک را تار و مار و یهودیان بنی نضیر را آواره ساخت و خداوند آنان را ریشه‌کن کرد، به طوری که امروزه یهود را در هر شهری از خوارترین مردم می‌یابی.

وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً یهودیان مردمی هستند که از راه معصیت خداوند و مخالفت دستورات او و کوشش در راه محو و نابودی نام پیامبر (ص) از کتابهایشان، در روی زمین فساد می‌کنند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۶۵ تا ۶۶] ..... ص : ۹۸

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْکِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَکَفَّرْنا عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنَّاتِ النَّعِیمِ (۶۵) وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَکَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما یَعْمَلُونَ (۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۹۹

ترجمه: ..... ص : ۹۹

و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند گناهان آنها را می‌بخشیم و در بادهای پر نعمت بهشت وارد می‌سازیم (۶۵)

و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه بر آنها از طرف پروردگارشان نازل شده (قرآن) را برپا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند خورد، جمعی از آنها میانه‌رو هستند ولی اکثرشان اعمال بدی انجام می‌دهند. (۶۶)

تفسیر: ..... ص : ۹۹

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا اگر يهوديان و مسيحيان به محمّد (ص) ايمان مى‌آوردند، وَ اتَّقَوْا و ايمانشان را قرين تقوا مى‌ساختند، لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ گناهانشان را مى‌پوشانديم و آنان را به سبب آن گناهان مؤاخذه نمى‌كرديم، وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ و آنان را با مسلمانان وارد بهشت مى‌ساختيم.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ و اگر آنها به احكام تورات و انجيل عمل مى‌كردند و حدود آن دو و آنچه را از اوصاف رسول خدا (ص) در آنهاست، رعايت مى‌كردند.

وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ و به آنچه از ساير كتب آسمانى بر آنان نازل شده ايمان مى‌آوردند، زيرا آنان مكلّف بودند به تمام آنها ايمان آورند و گويى براى آنان نازل شده است. و گفته‌اند: منظور قرآن است.

لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ منظور اين است كه خداوند روزى آنان را وسعت مى‌داد، و حال آن كه دچار قحطى شده بودند، مقصود آيه اين است كه ما بركات آسمان و زمين را بر آنها ارزانى مى‌داشتيم و ميوه درختان و محصولات كشاورزى آنان را افزايش مى‌داديم يا باغهايى كه ميوه‌هايش رسيده و شاداب گشته به آنان روزى مى‌كرديم تا ميوه‌ها را از درختان آنها بچينند و ميوه‌هايى را كه بر زمين افتاده برگيرند.

مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ طايفه‌اى از آنها مسلمانند و به پيامبر (ص) ايمان آورده‌اند.

وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ و بسيارى از اهل كتاب مرتكب كارهاى زشت ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۰

مى‌شوند، و آنها كسانى بودند كه به پيامبر كفر مى‌ورزيدند و او را انكار مى‌كردند.

در جمله ساء ما يعملون معناى تعجّب وجود دارد، يعنى ما أسوء عملهم چه زشت است عمل آنان!

[سوره المائدة (۵): آيه ۶۷] ..... ص : ۱۰۰

اشاره

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ (۶۷)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۰

اى پيامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، كاملا (به مردم) برسان و اگر نكنى رسالت او را انجام نداده‌اى و خداوند تو را از (خطرات احتمالى) مردم نگاه مى‌دارد، و خداوند جمعيّت كافران (لجوج) را هدايت نمى‌كند. (۶۷)

تفسير: ..... ص : ۱۰۰

[شأن نزول] ..... ص : ۱۰۰

كلبى از ابو صالح، از ابن عباس و جابر بن عبد اللَّه روايت كرده است كه خداوند متعال پيامبرش را مأمور كرده بود كه على (ع) را به خلافت منصوب و مردم را از ولايت او آگاه كند، ولى بيم داشت كه اين موضوع بر جماعتى از اصحابش گران آيد و بگويند پسر عموى خود را برگزيد از اين رو اين آيه بر پيامبر نازل شد و آن حضرت در روز غدير خم دست على (ع) را گرفت و فرمود:

«من کنت مولاه فعلی مولاه»

«هر کس من مولا و رهبر اویم، علی، مولا و رهبر اوست».

فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ نیز قرائت شده است یعنی، اگر این رسالت را ابلاغ نکردی در آن صورت رسالتهایی را که بدان مکلّف بودی به انجام نرساندی و گویی هیچ یک از مأموریّتهای خود را انجام نداده‌ای، زیرا تو، ای پیامبر هر گاه این مأموریت را انجام نداده باشی چنان است که از انجام تمام آنها غفلت کرده‌ای.

وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ این وعده‌ای است از جانب خداوند برای نگهداری ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۱

و مراقبت از پیامبر (ص) و معنایش این است که خداوند مراقبت از تو را تضمین، و تو را از این که آسیب ببینی حفظ می‌کند پس عذر تو چیست؟

إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ مقصود این است که خداوند امکان این را به آنها نمی‌دهد که اندوهی بر تو وارد کنند. از انس بن مالک روایت شده که از رسول خدا (ص) حراست می‌شد تا این که این آیه نازل شد، آن گاه حضرت سر از خیمه چرمی بیرون آورد و فرمود: از مراقبت من دست بکشید خداوند مرا از گزند مردم حفظ کرده است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۸] ..... ص : ۱۰۱

اشاره

قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ حَتَّی تُقِیمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ وَ لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۶۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۱

ای اهل کتاب! شما هیچ موقعیّتی ندارید، مگر این که تورات و انجیل و آنچه بر شما از طرف پروردگارتان نازل شده است، برپا دارید ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده (نه تنها مایه بیداری آنها نمی‌گردد بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. بنا بر این از این قوم کافر و مخالفت آنها غمگین مباش. (۶۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۱

[شأن نزول] ..... ص : ۱۰۱

از ابن عباس نقل شده که این آیه در مورد جمعی از یهود نازل شد که نزد پیامبر (ص) آمده و گفتند: آیا اقرار نداری که تورات از طرف خداست؟ فرمود: اقرار دارم.

گفتند: ما فقط به تورات ایمان داریم و به کتابهای دیگر ایمان نداریم.

لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ معنایش این است که ای اهل کتاب شما دارای آیینی که ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۲

قابل توجه باشد و چیزی به حساب آید نیستید، زیرا دین شما باطل است، چنان که گفته می‌شود: هذا لیس بشیء (این چیزی نیست). منظور تحقیر آن است.

حَتَّی تُقِیمُوا التَّوْراهَٔ وَ الْإِنْجِیلَ مگر این که مطالب تورات و انجیل را پیرامون نبوّت حضرت محمّد (ص) تصدیق و بر طبق آن عمل کنید.

وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مقصود قرآن است.

فَلا تَأْسَ یعنی ای پیامبر به خاطر سرپیچی و کفر زیادشان بر آنان تأسف مخور، زیرا ضرر آن دامنگیر خودشان خواهد شد.

[سوره المائدهٔ (۵): آیه ۶۹] ..... ص : ۱۰۲

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصاری مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۲

آنها که ایمان آورده‌اند و یهودیان و صابئان و مسیحیان هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد. (۶۹)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۲

الصَّابِئُونَ مرفوع شده بر این اساس که مبتدا و خبر آن حذف شده باشد، و علّت مبتدا بودنش آن است که میان آن و اسم «إن» فاصله افتاده است و تقدیر آیه:

و الصابئون کذلک است و سیبویه برای این وجه قول شاعر را شاهد آورده است:

و إلا فاعلموا أنا و أنتم [بغاهٔ ما بقینا فی شقاق] «۱»

۱- و گرنه بدانید، ما دامی که ما و شما در جنگ هستیم، ستمکاریم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۳

در این بیت ضمیر مرفوع «أنتم» مبتدا و خبر آن حذف شده است یعنی فاعلموا أنا بغاهٔ و أنتم کذلک.

دیگری گوید:

[فمن یک أمسی بالمدینهٔ رحله] فإنی و قیار بها لغریب «۱»

در این بیت نیز «قیاد» مبتدا و خبرش محذوف است.

صابئان را از این رو که از تمام ادیان و مذاهب دست کشیدند بدین نام نامیده‌اند.

مَنْ آمَنَ مبتدا و فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ خبر آن است و تقدیر آیه: من آمن منهم، و جمله مبتدا و خبر، خبر برای «إن» است.

و می‌توان گفت من ءامن منصوب است بنا بر این که بدل از اسم «إن» و آنچه بر آن عطف شده و یا بدل از خود معطوف علیه باشد.

[سوره المائدهٔ (۵): آیات ۷۰ تا ۷۱] ..... ص : ۱۰۳

اشاره

لَقَدْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّما جاءَهُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقاً كَذَّبُوا وَ فَرِيقاً يَقْتُلُونَ (۷۰) وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۷۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۳

ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آنها فرستادیم (ولی) هر زمان پیامبری بر خلاف هوسها و تمایلات آنها

۱- هر کس منزلش در مدینه باشد، من و قیار (اسب شاعر است) در آن‌جا غریبیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۴

می‌آمد، عده‌ای را تکذیب می‌کردند و جمعی را می‌کشتند (۷۰)

و گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود، لذا (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق) نابینا و کر شدند، سپس (بیدار گشتند و) خداوند توبه آنها را پذیرفت دگربار (به خواب غفلت فرو رفتند و) بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند داناست. (۷۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۴

لَقَدْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که خدای یگانه را بپرستند، و بشارتهای مربوط به محمّد (ص) را تصدیق کنند.

وَ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ رُسُلًا و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم تا آنها را بر اوامر و نواهی ما واقف گردانند.

كُلَّما جاءَهُمْ رَسُولٌ جمله شرطیه است و جواب شرط حذف شده و جمله فَرِيقاً كَذَّبُوا وَ فَرِيقاً يَقْتُلُونَ بر آن دلالت می‌کند، زیرا تقدیر آیه: کلما جاءهم رسول من تلك الرسل ناصبوه و خالفوه است و جمله فَرِيقاً كَذَّبُوا گویی پاسخ کسی است که درباره آنها می‌پرسد؟ چگونه با پیامبرانشان رفتار کردند؟، و یقتلون حکایت حال گذشته است، از این رو به صیغه مضارع آمده تا گذشته زشتشان را مجسّم ساخته و شگفتی عمل آنان آشکار شود.

أَلَّا تَكُونَ به نصب و نیز به رفع قرائت شده است، و رفع آن به تقدیر: و حسبوا أنه لا تكون فتنة است «أن» مخفّف و ضمیر شأن حذف شده است و چون حسبوا بر أن که برای تحقیق است، داخل گردیده و ظن و گمان در دلشان قوّت یافته بود، ظنّ آنان به منزله علم قرار گرفته است، و معنای جمله این است که بنی اسرائیل باورشان شده بود که از جانب خداوند، در دنیا بلا و در آخرت عذابی دامنگیرشان نمی‌شود.

فَعَمُوا وَ صَمُّوا آنها کور و کر شدند، یعنی از راه دین منحرف شدند و سخن حق را نشنیدند.

ثُمَّ تابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ و چون توبه کردند، خداوند توبه آنان را پذیرفت. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۵

ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ درباره رفع کلمه «کثیر» سه وجه است:

۱- بدل از واو ضمیر در عموا و صموا باشد.

۲- این کلمه از قبیل أكلونی البراغیث است [که رفع براغیث بنا بر فاعلیّت، و واو در أكلونی علامت جمع است نه فاعل].

۳- خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آن: أولئك كثير منهم باشد.

معنای جمله فوق این است: سپس بسیاری از آنان به حالت سابق برگشتند، برخی گفته‌اند: منظور از «کثیر» یهودیان بودند که در زمان پیامبر (ص) می‌زیستند.

وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ خداوند به کردار آنان داناست و این جمله در حقیقت تهدیدی برای آنهاست.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۲ تا ۷۴] ..... ص : ۱۰۵

اشاره

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قالَ الْمَسِيحُ يا بَنِي إِسْرائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ (۷۲) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۳) أَ فَلا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۵

آنها که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است به طور مسلّم کافر شدند (با این که خود) مسیح گفت ای بنی اسرائیل خداوند یگانه‌ای را که پروردگار من و شماست پرستش کنید چه این که هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران یار و یاوری ندارند (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۶

آنها که گفتند خداوند یکی از سه خداست (نیز) به طور مسلّم کافر شدند با این که معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید (۷۳)

آیا توبه نمی‌کنند و به سوی خدا بازنمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌نمایند و خداوند آمرزنده مهربان است. (۷۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۶

خداوند سبحان بر ردّ عقیده مسیحیان به سخن عیسی (ع) استدلال کرده است که گفت: اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ زیرا مسیح (ع) در این که او نیز مانند آنها بنده و مخلوق خداست میان خود و بنی اسرائیل فرق نگذاشته است.

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ کسی که در پرستش خداوند یا در اوصاف و کارهایی که اختصاص به او دارد برای خدا شریک قائل شود.

فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ بهشتی را که جایگاه موحّدان است، خدا بر او حرام کرده و او را از ورود در آن منع می‌کند، همان طور که انسان از ارتکاب حرام منع شده است.

وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ ستمکاران را یاوری نیست که از عذاب، نجاتشان دهد، و ستمکاری آنان به این است که با سخن دروغی که به عیسی (ع) نسبت دادند از راه حق منحرف شدند.

«من» در جمله وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا إِلهٌ واحِدٌ برای استغراق و عموم است و این «من» همان است که در لا ـ إله إلا ـ اللَّه پس از لای نفی جنس در تقدیر است و تقدیر آن: و ما من إله قط فی الوجود إلا ـ إله موصوف بالوحدانیهٔ لا ثانی له فی القدم و هو اللَّه وحده لا شریک له، است.

«من» در لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ برای تبیین است و گویی گفته شده است: ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۷

لیمسنهم ولی اسم ظاهر را به جای ضمیر آورده تا گواهی دادن قرآن بر کفر آنان تکرار شده باشد. و می‌توان گفت «من» برای تبعیض نیز هست به این معنا که به برخی از آنان که توبه نکردند و بر کفر خویش باقی ماندند عذاب دردناکی خواهد رسید.

أَ فَلا يَتُوبُونَ آیا پس از این تهدید شدید اللحن از عقیده‌ای که دارند توبه نمی‌کنند؟! این جمله دلالت بر این دارد که اصرار و پافشاری آنان بر کفر موجب شگفتی است.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند گناهان را بر بندگان می‌پوشاند (می‌آمرزد) و به آنان رحم می‌کند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۵ تا ۷۷] ..... ص : ۱۰۷

اشاره

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآياتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵) قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ (۷۷)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۷

مسیح فرزند مریم فقط فرستاده (خدا) بود. پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند مادرش نیز زن بسیار راستگویی بود، هر دو غذا می‌خوردند (با این حال چگونه دعوی الوهیت مسیح و عبادت مادرش مریم می‌کنید؟) بنگر چگونه نشانه‌ها را برای آنها آشکار می‌سازیم، سپس بنگر چگونه آنها از حق بازداشته می‌شوند؟ (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۲، ص: ۱۰۸

بگو آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه مالک زیان شماست و نه سود شما و خداوند شنوا و داناست (۷۶)

بگو ای اهل کتاب در دین خود غلو (و زیاده‌روی) نکنید و غیر از حق نگویید و از هوسهای جمعیّتی که بیشتر از این گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند پیروی ننمایید. (۷۷)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۸

مسیح بن مریم جز پیامبری از قبیل پیامبران دیگر که پیش از آن بودند، نیست و همان طور که او به اذن خداوند معجزات روشنی آورد، آنها نیز دارای چنان معجزاتی بودند.

وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادرش کلمات خدا و کتابهای آسمانی را تصدیق کرد و او نبود مگر مانند سایر زنان مؤمن.

كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ این جمله با صراحت مسیح و مادرش را از آنچه به آنها نسبت داده شده دور می‌سازد، زیرا کسی که به غذا نیازمند است و هضم آن در معده‌اش نیاز دیگری را در پی دارد نمی‌تواند خدا باشد و او فقط جسمی است که آفریده شده است.

برخی گفته‌اند: این جمله کنایه از قضای حاجت است و گویی مقصود از ذکر غذا خوردن خبر دادن از پیامد آن است.

انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآياتِ ای پیامبر بنگر که چگونه نشانه‌های دلایل آشکار بطلان گفتار آنان (مسیحیان) را بیان می‌کنیم.

ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ یعنی سپس بنگر که چگونه مسیحیان از شنیدن حق و تأمل در آن منصرف می‌شوند. معنای ثم انظر تراخی میان دو تعجب است به این معنا که ما نشانه‌ها را با بیانی شگفت برای آنان بیان می‌کنیم پس روی گرداندن آنها از آن نشانه‌ها

شگفت‌انگیزتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۰۹

مقصود از جمله: ما لا یَمْلِکُ این است که عیسی (ع) مالک چیزی نیست و نمی‌تواند به شما زیان برساند، آن گونه که خداوند با مصیبت و نقصان اموال و نفوس به شما زیان می‌رساند. و نه هم می‌تواند به شما سودی برساند نظیر خداوند که شما را از تندرستی و فراوانی نعمت و زندگی مرفّه برخوردار و سودمند می‌سازد، و ویژگی معبود این است که بر هر کاری قادر باشد.

وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ خداوند سخنان آنان را می‌شنود و به آنچه اعتقاد دارند داناست.

لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ از حدّی که خداوند برای شما معیّن کرده است، تجاوز نکنید و به افراط و تفریط نگرایید.

غَیْرَ الْحَقِّ صفت است برای مصدر، یعنی لا تغلوا غلوا غیر الحق با تجاوز از حق و تخطی از آن در دین خود غلوّ نکنید.

قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ منظور از «قوم» پیشوایان گمراهی بودند که پیش از عصر پیامبر (ص) می‌زیستند.

وَ أَضَلُّوا کَثِیراً قومی که گروه زیادی از پیروانشان را با عقیده سه‌گانه‌پرستی گمراه کردند، وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِیلِ و چون رسول خدا (ص) مبعوث شد، هنگامی که او را تکذیب و به او ستم کردند، خودشان نیز از راه راست منحرف شد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۸ تا ۸۰] ..... ص : ۱۰۹

اشاره

لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی لِسانِ داوُدَ وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ (۷۸) کانُوا لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ (۷۹) تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ فِی الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۰

ترجمه: ..... ص : ۱۱۰

آنها که از بنی اسرائیل کافر شدند بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن (و نفرین) شدند (۷۸)

این به خاطر آن بود که گناه می‌کردند و تجاوز می‌نمودند آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند، چه بد کاری انجام می‌دادند (۷۹)

بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران (و بت‌پرستان) را دوست می‌دارند (و با آنها طرح دوستی می‌ریزند) چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) خود فرستادند که نتیجه آن خشم خداوند بود و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند. (۸۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۰

لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی لِسانِ داوُدَ کافران از بنی اسرائیل به واسطه گناه و تجاوزشان در روز شنبه به زبان داود لعن شدند، او نفرین کرد و گفت:

«خدایا لباس لعنت را مانند ردا بر آنها بپوشان»، و خداوند آنان را به شکل بوزینه درآورد.

وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ و به زبان حضرت عیسی (ع) نیز لعن شدند. او کسانی را که پس از نزول مائده آسمانی راه انکار و مخالفت در

پیش گرفتند، نفرین کرد و گفت: خدایا کسانی را که پس از خوردن غذا از سفره آسمانی کفر ورزیدند به عذابی گرفتار کن که هیچ یک از جهانیان را بدان معذّب نمی‌سازی، و آنها را از رحمت خویش دور کن چنان که «اصحاب سبت» را از رحمت خود دور ساختی، آنها به شکل خوک درآمدند و حدود پنج هزار نفر بودند.

ذلِكَ بِما عَصَوْا یعنی این لعن زشت به واسطه معصیت و تجاوز ایشان بود.

سپس معصیت و تجاوز را تفسیر کرده و می‌فرماید:

كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ فَعَلُوهُ یعنی یکدیگر را از انجام منکر نهی نمی‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۱

سپس فرموده:

لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ این جمله برای ابراز شگفتی از بدی کردار آنان است، از این رو با لام قسم تأکید شده است.

و می‌توان گفت معنای آن این است که آنها از انجام منکر خودداری نمی‌کردند، بلکه بر آن اصرار می‌ورزیدند و پیوسته منکر را انجام می‌دادند.

تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی بسیاری از آنان را می‌بینی که با مشرکان طرح دوستی و محبت می‌ریزند.

لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ بد است توشه‌ای که آنان برای آخرت خود ذخیره کرده‌اند.

أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ غضب خدا بر آنهاست. أَنْ سَخِطَ اللَّهُ مخصوص ذمّ است و مقصود از اینان کعب بن اشرف و یاران اویند، که مشرکان را بر ضدّ رسول خدا (ص) سازماندهی کردند و گفتند: «اینها به راه حق هدایت یافته‌ترند از کسانی که به محمّد (ص) ایمان آورده‌اند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۱] ..... ص : ۱۱۱

اشاره

وَ لَوْ كانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِياءَ وَ لكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۸۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۱

و اگر ایمان به خدا و پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و آنچه بر او نازل شده می‌آوردند (هرگز) آنها را به دوستی اختیار نمی‌کردند ولی بسیاری از آنها فاسقند. (۸۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۱

[در آیه نخست راه نجات از این برنامه غلط را به اهل کتاب نشان می‌دهد و می‌فرماید:] ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۲

اگر آنها حقیقتا ایمان می‌آوردند، مشرکان را دوستان خود انتخاب نمی‌کردند، چنان که مسلمانان رابطه دوستی با آنان برقرار نکردند، وَ لكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ ولی بسیاری از آنان در کفر خود سرکش هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۳

جزء هفتم از سوره مائده آیه ۸۲ تا سوره انعام آیه ۱۱۰

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۵

[سوره المائدة (۵): آیات ۸۲ تا ۸۴] ..... ص : ۱۱۵

اشاره

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قالُوا إِنَّا نَصارى ذلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲) وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۵

به طور مسلم یهود و مشرکان را دشمنترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت، ولی آنها را که می‌گویند مسیحی هستیم نزدیکترین دوستان به مؤمنان می‌یابی. این به خاطر آن است که در میان آنها افرادی دانشمند و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند. (۸۲)

و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند چشمهای آنها را می‌بینی که (از شوق) اشک می‌ریزد به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند، آنها می‌گویند: پروردگارا ایمان آوردیم، ما را با گواهان (و شاهدان حق) بنویس. (۸۳)

چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسیده ایمان نیاوریم در حالی که آرزو داریم ما را در زمره جمعیّت صالحان قرار دهد؟! (۸۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۶

تفسیر: ..... ص : ۱۱۶

سپس در آیات بعدی بشدت دشمنی یهود با مؤمنان و نرمخویی مسیحیان و تمایلشان به اسلام اشاره کرده و یهود را در کینه‌توزی نسبت به اسلام هماورد مشرکان قرار داده است و با مقدم داشتن ذکر یهود اعلان کرده است که آنها در مقایسه با مشرکان در دشمنی با اسلام پیشقدم بودند. آن گاه دلیل انعطاف‌پذیری و سازگاری مسیحیان و دوستی نزدیک آنان با مؤمنان را بیان کرده و می‌فرماید:

بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْباناً علت نخست آن این است که در میان آنان جمعی دانشمند و گروهی عابد و تارک دنیا بودند، «وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ» و دیگر این که آنان قومی هستند که از تواضع و فروتنی و متانت و وقار برخوردار بوده و تکبر در آنها نیست، در حالی که یهود نقطه مقابل آنهایند.

این جمله دلالت دارد بر این که علم انسان را به سوی خیر هدایت می‌کند و در راههای نیک و نیز در عبودیت و بندگی خدا و تفکّر در مورد آخرت و مبرّا بودن از غرور و تکبر سودمند است.

سپس آنان را به رقت قلب و گریه کردن به هنگام شنیدن آیات قرآن توصیف کرده و این نظیر مطلبی است که راجع به نجاشی نقل شده است: او زمانی که در حبشه مسلمانان مهاجر در مجلس وی اجتماع کرده بودند و عمرو بن عاص نیز با مشرکان همراه خود در آن حضور داشتند و پیش از آن نجاشی را بر ضد مسلمانان فریفته بودند، خطاب به جعفر بن ابو طالب گفت: «آیا در کتاب شما (قرآن) از مریم علیها السلام سخنی به میان آمده است؟» جعفر گفت: در قرآن سوره‌ای به نام او وجود دارد، و آن را تا آیه: «ذلِكَ

عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ» قرائت کرد و سوره «طه» را نیز تا آیه:

«هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی» برای نجاشی خواند و اشک شوق از دیدگان او جاری

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۷

شد، فرستادگان نجاشی نیز که هفتاد نفر بودند هنگامی که به حضور رسول گرامی اسلام رسیدند و حضرت سوره «یس» را بر آنها قرائت نمود، گریه کردند.

«لام» در لِلَّذِینَ آمَنُوا متعلق به «عداوهٔ» و «مودّهٔ» است.

توصیف یهود به دشمنی با اسلام و مسیحیان به دوستی با آن و توصیف عداوهٔ به أشدّ و مودّهٔ به أقرب اشاره است به تفاوت [روحیه و خط مشی اجتماعی] میان این دو گروه.

یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا مقصود از این عبارت اظهار ایمان و دخول در آن است.

فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ ما را با کسانی که در قیامت بر سایر ملتها گواهند یعنی امّت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم قرار ده، چنان که خدای متعال فرموده: لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ «تا گواه مردم باشید» (بقره/ ۱۴۳). علت این که مسیحیان این سخن را گفتند این است که آنان توصیف امّت اسلام را به این وصف در انجیل یافته بودند.

وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ استفهام انکاری است، زیرا با وجود آنچه موجب ایمان آنها می‌شد، یعنی این که آرزو داشتند خداوند آنان را از نعمت همنشینی با صالحان برخوردار سازد، بعید به نظر می‌رسید که به خدا و آنچه از جانب او رسیده بود ایمان نیاورند.

لا- نُؤْمِنُ در محل نصب است بر این اساس که حال و به معنای «غیر مؤمنین» باشد، و «واو» در «و نطمع» حالیه است و عامل در حال اوّل (لا- نؤمن) معنای فعلیی است که در لام «لنا» وجود دارد و گویی گفته شده: «أیّ شیء حصل لنا غیر مؤمنین»، و عامل در حال دوم (نطمع) معنای خود همین فعل است ولی مقید به حال اوّل شده است، زیرا اگر گفته می‌شد: «ما لنا و نطمع» [و حال اول در کلام قید نمی‌شد،] سخن کامل نبود. و می‌توان گفت «و نطمع» حال از «لا نؤمن» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۸

[سوره المائدهٔ (۵): آیات ۸۵ تا ۸۶] ..... ص : ۱۱۸

اشاره

فَأَثابَهُمُ اللَّهُ بِما قالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ (۸۵) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ (۸۶)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۸

خداوند آنها را به خاطر این سخن باغهایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این جزای نیکوکاران است (۸۵)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها اهل دوزخند. (۸۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۸

بِما قالُوا یعنی به واسطه سخنی که از روی اخلاص و عقیده گفتند، از قبیل این است که بگویی: هذا قول فلان، یعنی این عقیده فلانی است و علت این که در این جا صرفا به گفتار آنان اشاره شده این است که در آیات پیشین اوصافی که بر اخلاص و معرفتشان دلالت داشت ذکر شده است نظیر آیه ۸۳ همین سوره: «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» و گفتار انسان هر گاه از روی شناخت باشد ایمان حقیقی محسوب می‌شود.

[سوره المائدهٔ (۵): آیات ۸۷ تا ۸۸] ..... ص : ۱۱۸

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ (۸۷) وَ کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ حَلالاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید، و از حد تجاوز ننمایید،
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۱۹
زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد (۸۷)
و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده بخورید و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید بپرهیزید. (۸۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۹

[شأن نزول] ..... ص : ۱۱۹

روایت شده است که روزی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم درباره قیامت و وضع مردم در آن روز سخن گفت و در انذار مسلمانان مبالغه کرد. آنها سخت متأثر شدند و ده تن از صحابه «۱» در خانه عثمان بن مظعون جمع شدند و تصمیم گرفتند که روزها روزه‌دار و شبها برای عبادت بیدار بمانند. گوشت و چربی نخورند و با زنان نیامیزند و از پوشیدن لباس نرم خودداری نمایند و لذاید دنیا را ترک کنند و در انزوا به سر برند این خبر به پیامبر رسید، به آنان فرمود: من چنین دستوری نداده‌ام، بدن شما را نیز بر شما حقی است. شما روزه بگیرید و افطار کنید، عبادت کنید و بخوابید، من عبادت می‌کنم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، گوشت و چربی هم می‌خورم و با زنان آمیزش می‌کنم و هر کس از روش من اعراض کند از من نیست. و این آیه نازل شد.
لا تُحَرِّمُوا یعنی خود را از آنچه حلال، پاکیزه و لذیذ است محروم نکنید و نگویید: از روی زهد و برای مبالغه در ترک حلال، آن را بر خود حرام کردیم.
وَ لا تَعْتَدُوا در معنای آن چند احتمال است:
۱- یعنی از مرز چیزهایی که بر شما حلال شده تجاوز نکنید و در دایره آنچه بر شما حرام گردیده وارد نشوید.

۲- حرام دانستن چیزهای پاکیزه نوعی تجاوز تلقی گردیده و از آن نهی شده تا نهی از تحریم آنها در ذیل نهی از تجاوز داخل باشد.

۱- این ده تن عبارت بودند از: علی علیه السّلام، ابو بکر، عبد اللَّه بن مسعود، ابو ذر غفاری، سالم، عبد اللَّه بن عمر، مقداد بن اسود کندی، سلمان فارسی، معقل بن مقرن و عثمان بن مظعون- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۰

۳- مقصود این است که در خوردن چیزهای حلال و لذید اسراف نکنید.

وَ کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ یعنی از راههای مباحی که روزی نامیده می‌شود، ارتزاق کنید. «حلالا» حال است از «ما رزقکم اللَّه».

وَ اتَّقُوا اللَّهَ تأکیدی است برای سفارش به آنچه بدان امر فرموده است.

أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ این جمله با بهترین بیان مردم را به تقوا دعوت می‌کند.

این دو آیه دلالت دارند بر ناپسند بودن انزوا و خارج شدن از روشی که همه مردم در امر ازدواج و خواستن فرزند و عمران و آبادانی زمین دارند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۹] ..... ص : ۱۲۰

اشاره

لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساکِینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَةِ أَیَّامٍ ذلِکَ کَفَّارَةُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَیْمانَکُمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۸۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۰

خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده) مؤاخذه نمی‌کند ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید مؤاخذه می‌کند. کفاره این گونه قسمها اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشانیدن بر آن ده نفر و یا آزاد کردن یک برده، و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد سه روز روزه می‌گیرد این کفاره سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید) و سوگندهای خود را حفظ کنید و نشکنید. این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا شکر او را به جا آورید. (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۱

تفسیر: ..... ص : ۱۲۱

قسم لغو، سوگندی است که حکمی بر آن مترتب نشود و از روی قصد نباشد، نظیر سخن کسی که بگوید: لا و اللَّه و بلی و اللَّه. (نه به خدا و آری به خدا).

بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ یعنی بتعقیدکم الأیمان و منظور تحکیم سوگندها با قصد و نیت است. «عقدتم» به تخفیف و عاقدتم نیز قرائت

شـده است، و معنای آن این است: و لکن یؤاخذکم بنکث ما عقّدتم شـما را در برابر شکسـتن سوگندهایی که یاد کرده‌اید، مؤاخذه می‌کنـد در نتیجه مضاف حـذف شده است و یا مقصود این است که: یؤاخذکم بما عقدتم إذا حنثتم شـما را به واسطه سوگندهایی که یاد نموده‌اید هر گاه به آنها عمل نکردید، مؤاخذه می‌کند و زمان مؤاخذه [إذا] از این رو که معلوم بوده حذف شده است.

فَكَفَّارَتُهُ یعنی کفّاره مخالفت قسم «إطعام عشرهْ مساکین» اطعام ده نفر مستمند است که بایـد به هر یک از آنان یک مـد یا دو مد داده شود و هر مدّی دو رطل «۱» و ۱/ ۴ آن است.

مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ از متوسطترین خوراکی که به اهل خود می‌دهید، زیرا بعضی از مردم در تهیه خوراک برای زن و بچه خودشان اسراف و برخی نسبت به آنها سختگیری می‌کنند. بهترین خوراک نان و گوشت و کمترین آن، نان و نمک است.

از امـام صادق علیه السّلام نقل شـده که آن حضـرت أهالیکم به سـکون یا قرائت فرموده و آن اسم جمع برای کلمه اهل است مانند «لیالی» و «أراضی» ولی ساکن کردن «یا» در حال نصب برای تخفیف است چنان که گفته‌اند: رأیت معدی کرب که از باب تشبیه

۱- «رطل» واحد وزن و مقیاس وزن مایعات برابر ۱۲ اوقیه یا ۸۴ مثقال، این وزن در جاهای مختلف تفاوت داشته، وزنی که در ایران یک رطل گفته می‌شده معادل صد مثقال بوده «هر مثقال ۲۴ نخود» ارطال جمع آن است فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۲۴۰.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۲

«یاء» به «الف»، آن را ساکن خوانده‌اند.

أَوْ كِسْوَتُهُمْ عطف بر اطعـام است، و پوشانـدن لبـاس، از نظر مـا (امامیه) با دو جامه است، یکی پیراهن و دیگری شـلوار، و در هنگام ضرورت پیراهن تنهاست.

أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یا این که بنده‌ای را آزاد کنند، مرد باشد یا زن. این سه کفّاره واجب تخییری است.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ هر کس به یکی از سه کفاره مذکور دسترسـی نداشت، باید سه روز پیاپی روزه بگیرد. در قرائت أبیّ و ابن مسعود نیز این چنین است.

ذلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ اینها که ذکر شـد کفاره سوگنـدهای شـما است هر گاه با آنها مخالفت کنیـد. در آیه از مخالفت با قسم ذکری به میان نیامده است زیرا معلوم است که کفاره در صورت حنث قسم واجب می‌شود نه با خود قسم.

وَ احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ به سوگنـدهایتان عمل کنیـد تا نیکوکار شویـد و از مخالفت با آنها خودداری نماییـد. برخی گفته‌انـد: منظور این است که با کفاره دادن، آنها را حفظ کنیـد. و برخی دیگر گفته‌اند: مقصود این است که هر طور سوگند خوردید آن را حفظ کرده و از روی بی‌اعتنایی آن را فراموش نکنید.

كَذلِكَ یعنی با این توضیح «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ» خداوند احکام شریعت خود را برای شما بیان می‌کند.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید شکر نعمت او را در مورد آنچه به شما می‌آموزد و برایتان بیان می‌کند، به جا آورید.

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۰ تا ۹۱] ..... ص : ۱۲۲

اشاره

يـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۳

ترجمه: ..... ص : ۱۲۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و ازلام (که یک نوع بخت‌آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید (۹۰)

شیطان می‌خواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند، و شما را از ذکر خدا و از نماز بازدارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟! (۹۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۳

خدای سبحان به دلایلی حرمت شراب و قمار را مورد تأکید قرار داده است که عبارتند از:

۱- آن دو را با پرستش بتان همانند دانسته است و از پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «شرابخوار مانند بت‌پرست است». «۱»

۲- خداوند آنها را «رجس» معرّفی کرده است، چنان که در جای دیگر فرموده:

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ «و از پلیدی حقیقی یعنی بتها اجتناب کنید» (حج/ ۳۰).

۳- آنها را از کارهای شیطان دانسته است.

۴- دستور داده است که از آنها اجتناب کنند، [و دستور خداوند واجب الاطاعه است].

۵- رستگاری و سعادت را در اجتناب از آنها قرار داده است.

ضمیر در «فاجتنبوه» به عمل شیطان یا به مضاف محذوف برمی‌گردد و گویی گفته شده: إنّما شأن الخمر و المیسر یا تعاطی الخمر و المیسر و مانند اینها.

۶- نتایج شرب خمر و قمار را مفاسدی از قبیل کینه و عداوت در میان

۱-

شارب الخمر کعابد الوثن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۴

شرابخواران و قماربازان و منجر شدن این عمل به بازماندن از یاد خدا و نمازی که ستون دین است، برشمرده است.

جمله «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» نهی رسایی است، یعنی آیا با این نهی‌هایی که بر شما قرائت شد، خودداری خواهید کرد؟!

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۲ تا ۹۳] ..... ص : ۱۲۴

اشاره

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۹۲) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا إِذا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۴

و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و (از مخالفت فرمان او) بترسید، و اگر روی برگردانید (و مخالفت نمایید مستحقّ مجازات خواهید بود) و بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیزی دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است) (۹۲)

بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم مجازات نمی‌شوند) مشروط بر این که تقوا پیشه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۹۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۴

وَ احْذَرُوا یعنی ترسان و بر حذر باشید یا از عقوبت ترک اطاعت خدا و رسول بپرهیزید. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۵

فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا و اگر اعراض کردید و به آنچه خدا شما را بدان فرمان داده عمل نکردید، بدانید که با اعراض خود از آنچه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم به شما ابلاغ نموده، زیانی به او نرسانده‌اید، زیرا وظیفه پیامبر فقط گفتن و رساندن است، بلکه به خودتان زیان وارد کرده‌اید. و این بیان برای تهدید است.

لَیْسَ عَلَى الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِیما طَعِمُوا گناهی بر مؤمنان درستکار در خوردن خوراکیهای لذیذ نیست.

إِذا مَا اتَّقَوْا در صورتی که از خوراکیهای حرام پرهیز کنند، و بر ایمان و عمل شایسته استوار بمانند و آن را افزایش دهند.

ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا یعنی، سپس بر تقوا و ایمان خود استوار مانده باشند.

ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا یعنی سپس بر پرهیز از گناهان استوار باشند و کارهای نیک انجام دهند، یا منظور این است که به مردم نیکی کنند و از چیزهای پاکیزه و حلالی که خداوند به آنها روزی کرده است به مردم کمک کنند.

برخی گفته‌اند: مقصود از تقوای اول خودداری از معصیتهای فکری است که [ضرر آن] اختصاص به خود مکلّف دارد و به دیگران سرایت نمی‌کند و منظور از تقوای دوّم خودداری از معصیتهای سمعی است. و منظور از تقوای سوم پرهیز از ظلم و ستم به مردم و خودداری از تعدّی و تجاوز نسبت به بندگان خداست.

[سوره المائدة (۵): آیه ۹۴] ..... ص : ۱۲۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللَّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ أَیْدِیکُمْ وَ رِماحُکُمْ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَخافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ (۹۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند شما را به مقداری شکار که (به نزدیکی شما می‌آیند و) دستها و نیزه‌های شما به آنها می‌رسد،

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۶

می‌آزماید، تا معلوم شود چه کسی از خدا به وسیله ایمان به غیب می‌ترسد، و هر کس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت. (۹۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۶

[شأن نزول] ..... ص : ۱۲۶

این آیه در سال حدیبیه که خداوند مسلمانان را با صید کردن در حال احرام، مورد امتحان قرار داد، نازل شده است. مسلمانان در وسط راه با حیوانات زیادی روبرو شدند به‌طوری که می‌توانستند آنها را با دست و نیزه‌هایشان صید کنند و این امر آنان را در سفرشان به خود مشغول کرده بود.

بِشَيْ‌ءٍ مِنَ الصَّيْدِ یعنی با تحریم بعضی از شکارها که مقصود تنها صید حیوانات خشکی است، و امّت محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم بدین وسیله آزمایش شدند، چنان که امّت موسی علیه السّلام به وسیله شکار در دریا که ماهی است آزمایش شد.

لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخافُهُ بِالْغَيْبِ تا خداوند کسانی را که از عذاب پنهان و مورد انتظار آخرت می‌ترسند و از شکار خودداری می‌کنند، از آنان که نمی‌ترسند و اقدام به صید می‌کنند، متمایز گرداند.

فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ هر کس پس از این آزمایش تجاوز کند و عمل صید انجام دهد کیفر خواهد شد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۵ تا ۹۶] ..... ص : ۱۲۶

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعامُ مَساكِينَ أَوْ عَدْلُ ذلِكَ صِياماً لِيَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ (۹۵) أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۷

ترجمه: ..... ص : ۱۲۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکار را در حال احرام به قتل نرسانید و هر کس از شما عمدا آن را به قتل برساند باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما معادل بودن آن را تصدیق کنند، و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد، یا (به جای قربانی) اطعام مستمندان کند یا معادل آن روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد، خداوند از آنچه در گذشته واقع شده عفو کرده است و هر کس تکرار کند خداوند از او انتقام می‌گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است (۹۵)

صید دریا و طعام آن برای شما حلال است تا شما و مسافران از آن بهره‌مند شوید، ولی ما دام که محرم هستید صید صحرا برای شما حرام است و از (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می‌شوید بترسید. (۹۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۷

مقصود از «صید» هر حیوان وحشی است که شکار می‌شود، اعم از این که مأکول یا غیر مأکول باشد.

وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ یعنی در حالی که احرام حج یا عمره بسته باشید. «حرم» جمع حرام است.

وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً و کسی که به یاد دارد که محرم است و مرتکب قتل حیوانی می‌شود، یا می‌داند حیوانی را که می‌کشد

کشتن آن بر او حرام است. زهری گوید: حکم شکار عمدی در قرآن نازل شده بود، ولی در مورد شکار خطا سنّت بر کفاره آن جاری شده است.

فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ به رفع «جزاء و مثل» یعنی: فالواجب علیه جزاء یماثل ما قتل

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۸

من الصّید، و فجزاء مثل ما قتل بدون تنوین با اضافه جزاء نیز قرائت شده است و در اصل فجزاء مثل ما قتل به نصب «مثل» بوده و معنایش این است که او باید مثل شکاری را که به قتل رسانده کفاره بدهد. پس مصدر، به مفعول به اضافه شده است.

مِنَ النَّعَمِ از شتر و گاو و گوسفند، شتر را به تنهایی نیز «نعم» گویند و منظور از «مثل» از نظر ائمه هدی علیهم السّلام همسانی در خلقت است. بنا بر این کفاره در «شترمرغ» شتر و در «خر وحشی و گاو وحشی» گاو، و در آهو و خرگوش و مانند این دو، گوسفند است.

یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ یعنی دو نفر داور عادل از میان فقها ملاحظه می‌کنند که از گاو و گوسفند و شتر کدام یک به شکار شبیه‌ترند، آن گاه درباره آن حکم می‌کنند.

امام باقر و امام صادق علیهما السّلام ذو عدل منکم قرائت کرده‌اند و فرموده‌اند مقصود از آن امام علیه السّلام [معصوم] است.

هَدْیاً در اعراب این کلمه چند وجه است:

۱- حال از «جزاء» است زیرا به وسیله صفت (مثل) تخصیص خورده و به معرفه شباهت پیدا کرده است.

۲- حال از ضمیر در «به» است.

۳- بدل از محل «مثل» است، هر گاه مجرور خوانده شود.

بالِغَ الْکَعْبَةِ صفت برای «هدیا» است، یعنی قربانی که به حرم برسد و در آن‌جا سر بریده شود. و اصحاب ما گویند: اگر برای عمره محرم بوده و شکار کرده، حیوان را در مکه [در مقابل کعبه] قربانی می‌کند ولی اگر برای حج محرم بوده آن را در منی قربانی می‌کند.

أَوْ کَفَّارَةٌ معنای آن أو الواجب علیه کفّارة است، و أو کفّارة طعام مساکین بنا بر اضافه «کفاره» به «طعام» نیز قرائت شده و تقدیر آن: أو کفّارة من طعام مساکین است، چنان که می‌گوییم: خاتم فضّة و معنای آن خاتم من فضّة است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۲۹

و منظور از کَفَّارَةٌ طَعامُ مَساکِینَ این است که حیوانی را که باید قربانی شود قیمت کرده و قیمت آن را تبدیل به گندم می‌کند و به هر مسکین نصف صاع از آن صدقه می‌دهد.

أَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیاماً (یا معادل آن روزه بگیرد) «عدل الشیء» چیزی است که از جنس شیء نبوده و معادل آن باشد. صیاما تمییز برای «عدل» است و «ذلک» اشاره به طعام است و منظور این است که در برابر هر نصف صاع یک روز روزه بگیرد.

صیدکننده مخیّر است یکی از این سه کفاره را بدهد، و برخی گفته‌اند: دادن این کفاره‌ها باید از روی ترتیب صورت گیرد، و اصحاب ما هر دو قول را روایت کرده‌اند.

لِیَذُوقَ متعلّق به «جزاء» و معنای آن این است که او باید کیفر ببیند یا کفّاره دهد، تا نتیجه کردار سوء خود را بچشد.

عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ خداوند از صیدی که بار اول در حال احرام کرده‌اید در می‌گذرد، و در مرتبه دوم، خداوند او را به واسطه عملی که مرتکب شده، مجازات می‌کند و کفاره بر او واجب نیست.

فَیَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ تقدیرش فهو ینتقم اللّه منه است.

أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ یعنی شکارهای دریا و خوراکیهای آن بر شما حلال شده است و مقصود این است که سود جستن از

همه حیواناتی که در دریا صید می‌شود و خوردن از تنها خوردنی دریا یعنی ماهی، برای شما حلال شده است.

مَتاعاً لَکُمْ مفعول له است یعنی برای بهره‌مند ساختن شماست و منظور این است که خوراک دریا بر شما حلال شد تا افراد مقیم از ماهی تازه بهره‌مند شوند و مسافران آن را به صورت خشک شده توشه خود قرار دهند. امام صادق علیه السّلام، طعامه حلّ لکم و للسّیّارهٔ قرائت فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۰

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۷ تا ۱۰۰] ..... ص : ۱۳۰

اشاره

جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ ذلِکَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۹۷) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۹۸) ما عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ (۹۹) قُلْ لا یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَ الطَّیِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَةُ الْخَبِیثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۰

خداوند، کعبه، بیت الحرام را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و همچنین ماه حرام و قربانیهای بی‌نشان و قربانیهای نشاندار، این گونه احکام (حساب شده و دقیق) به خاطر آن است که بدانید خداوند آنچه در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند و خداوند به همه چیز داناست (۹۷)

بدانید خدا دارای مجازات شدید و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است (۹۸)

پیامبر وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت (و دستورهای الهی) ندارد (و مسئول اعمال شما نیست) و خدا می‌داند چه چیزها را آشکار، و چه چیزها را پنهان می‌دارید (۹۹)

بگو (هیچ گاه) «ناپاک» و «پاک» مساوی نیستند، اگر چه کثرت ناپاکیها تو را به شگفتی بیندازد، از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، تا رستگار شوید. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۰

الْبَیْتَ الْحَرامَ عطف بیان برای «الکعبهٔ» است.

قِیاماً لِلنَّاسِ یعنی [حج یا نصب] کعبه را اساس زندگی و کسبهای مردم قرار داد تا امور دین و دنیایشان به واسطه برخوردار شدن آنان از تجارت و منافع گوناگون در

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۱

پایان مراسم حج، اصلاح شود و در خبر آمده است که: اگر مردم یک سال حج را ترک کنند، هلاک می‌شوند.

وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ و ماهی که حج در آن انجام می‌شود و منظور ذیحجّهٔ است. و گفته‌اند مقصود از «شهر حرام» جنس چهار ماه حرام است که یکی از آنها (ماه رجب) جدا و سه ماه دیگر متوالی است. «وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ» عطف است بر «الکعبهٔ» چنان که می گویی: ظننت زیدا منطلقا و عمرا.

وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ يعنى، و بخصوص قربانى قلاده‌دار، زيرا ثواب آن بيشتر است.

ذلِكَ اشاره است به پايه و اساس قرار دادن كعبه براى مردم، «لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ» تا بدانيد كه خداوند به هر چيزى داناست و مى‌داند از آنچه شما را بدان امر كرده چه چيز شما را اصلاح مى‌كند.

ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ در اين جمله نوعى تهديد وجود دارد، و اشاره به اين است كه آنچه بر پيامبر واجب بود ابلاغ كند كرده است و بر شما اتمام حجّت شد و بهانه‌اى براى كوتاهى كردن در انجام وظيفه خود نداريد.

قُلْ لا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ يعنى، به آنها بگو حلال و حرام، درستكار و بدكار، آيين صحيح و فاسد مساوى نيستند، و از كثرت كارهاى حرام شگفت‌زده نشوند تا در نتيجه آنها را به خاطر زياد بودنشان بر كارهاى حلالى كه كم‌اند، ترجيح دهيد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از (مخالفت) خدا بپرهيزيد و كارهاى حلال را هر چند اندك باشند، بر كارهاى حرام گرچه زياد باشند، ترجيح دهيد.

[سوره المائدة (۵): آيات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ..... ص : ۱۳۱

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْها حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْها وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها كافِرِينَ (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۲

ترجمه: ..... ص : ۱۳۲

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، از مسائلى سؤال نكنيد كه اگر براى شما آشكار گردد شما را ناراحت مى‌كند، و اگر به هنگام نزول قرآن از آنها سؤال كنيد براى شما آشكار مى‌شود، خداوند آنها را بخشيده (و از آن صرف نظر كرده) است و خداوند آمرزنده و حليم است (۱۰۱)

جمعى از پيشينيان از آنها سؤال كردند و سپس به مخالفت با آن برخاستند (ممكن است شما هم چنان سرنوشتى پيدا كنيد). (۱۰۲)

تفسير: ..... ص : ۱۳۲

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، زياد از رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم سؤال نكنيد و از تكاليف سخت و دشوار از آن حضرت نپرسيد كه اگر به آنها فتوا دهد و شما را بدانها مكلّف سازد، انجامشان بر شما واجب مى‌شود و چه بسا وجوب آنها شما را غمگين سازد و بر شما دشوار آيد. چنان كه روايت شده است كه سراقة بن مالك يا به قولى عكاشة بن محصن (روزى) گفت: اى رسول خدا، آيا حج كردن هر سال بر ما واجب شده است؟

پيامبر به او پاسخ نداد و او سه بار آن را تكرار كرد، حضرت فرمود: واى بر تو چه چيز تو را ايمن مى‌كند؟ اگر بگويم: آرى، به خدا سوگند اگر بگويم: آرى واجب مى‌شود و اگر واجب شد، شما از عهده آن برنمى‌آييد و اگر ترك كرديد هلاك مى‌شويد. بنا بر اين همان طور كه من شما را رها كردم، مرا رها كنيد، مردمى كه پيش از شما هلاك شدند به واسطه همين بود كه از پيامبرشان زياد سؤال مى‌كردند و نزد آنها آمد و شد بسيار داشتند. هر گاه شما را به چيزى امر كردم، تا حدى كه قدرت داريد، انجام دهيد و

هر گاه شما را نهی کردم اجتناب کنید.
وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْها و اگر در هنگام نزول وحی از این تکالیف دشوار سؤال کنید، ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۳
تُبْدَ لَكُمْ آن تکالیفی که شما را ناراحت می‌کند و مأمور انجام آنهایید، بر شما آشکار می‌شود.
برخی گفته‌اند: مردی به نام عبد اللَّه که نسب او مورد طعن واقع شده بود از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم سؤال کرد، پدرم کیست؟ حضرت فرمود: پدر تو «حذافة» است، سپس این آیه نازل شد.
عَفَا اللَّهُ عَنْها خداوند از سؤالات گذشته شما صرف نظر کرد، پس نظیر آنها را تکرار نکنید.
وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ خداوند آمرزنده است و در مجازات کردن شما شتاب نمی‌کند.
قَدْ سَأَلَها این سؤالها را برخی از پیشینیان کرده‌اند.
ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها كافِرِينَ به سبب آن سؤالها کافر شدند.
منظور از «قوم» بنی اسرائیل هستند که چیزهایی از پیامبرانشان سؤال می‌کردند و چون مأمور انجام آنها می‌شدند، آنها را ترک می‌کردند و در نتیجه هلاک شدند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ..... ص : ۱۳۳

اشاره

ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لا سائِبَةٍ وَ لا وَصِيلَةٍ وَ لا حامٍ وَ لكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۱۰۳) وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (۱۰۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۳

خداوند هیچ گونه «بحیره» و «سائبه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است (اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی که در زمان جاهلیت استفاده از آنها را ممنوع می‌دانستند و این بدعت در اسلام ممنوع شد) ولی کسانی که کافر شدند بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنها نمی‌فهمند (۱۰۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۴
و هنگامی که به آنها گفته شود، به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید می‌گویند: آنچه را از پدران خود یافته‌ایم ما را بس است! آیا نه چنین است که پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند؟! (۱۰۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۴

بَحِيرَةٍ به شتری گفته می‌شد که پنج بار زاییده بود و اگر بچه پنجم آن نر بود، گوش این حیوان را می‌شکافتند و سوار شدن آن را بر خود حرام می‌کردند و او را از هیچ چشمه آب و چراگاهی نمی‌راندند و شخص درمانده هم اگر آن را می‌دید سوار بر آن نمی‌شد.
وَ لا سائِبَةٍ حیوانی بود که آن را رها می‌کردند. در جاهلیت کسی که نذر می‌کرد می‌گفت: هر گاه از سفر برگشتم و از بیماری‌ام شفا یافتم، شترم رها باشد و استفاده از آن را مانند «بحیره» بر خود حرام می‌دانست و هر گاه کسی بنده‌ای آزاد می‌کرد می‌گفت: او سائبه است و دیه و میراثی میان آنان نبود. رسم عرب این بود که چنین حیوانی را برای بتهایشان آزاد می‌کردند و آن را در اختیار

خدمتکاران بتها قرار می‌دادند.

وَ لا وَصِيلَةٍ در مورد گوسفند است، هر گاه گوسفندی بره ماده می‌زایید، برای خودشان بود و هر گاه بره نر می‌زایید، آن را برای خدایانشان قربانی می‌کردند، و هر گاه از یک شکم، یک نر و یک ماده می‌زایید، می‌گفتند: وصلت أخاها، یعنی بره ماده برادر خود را حفظ کرد، از این رو به خاطر آن بره نر را برای خدایان قربانی نمی‌کردند.

وَ لا حامٍ حامی شتر نری بود که از صلب او ده بچّه به وجود می‌آمد، در این وقت می‌گفتند: پشت خود را حفظ کرد، و پس از آن بر او سوار نمی‌شدند و بار بر پشت او نمی‌گذاردند و از هیچ آبشخور و چراگاهی منع نمی‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۵

منظور از «ما جَعَلَ اللَّهُ» این است که خداوند حرمت هیچ یک از اینها را تشریع ننموده است و به حرام شمردن آنها امر نکرده است، بلکه مردم جاهلیّت خودسرانه آنها را بر خود حرام کرده‌اند.

يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ آنان به دروغ ادعا می‌کنند که خداوند اینها را حرام کرده است.

وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ بیشتر آنان فکر نمی‌کنند که این مطالب افترا و دروغ است، یعنی آنان در حرام دانستن آن حیوانات از کسانی پیروی می‌کنند که به تقلید از بزرگانشان آن حیوانات را حرام می‌دانستند.

«واو» در جمله: أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ حالیه است و همزه استفهامی که بر آن داخل شده برای انکار است و تقدیر آیه: أ حسبهم ذلك و لو كان ءاباؤهم، است.

لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ پیروی کردن، تنها از شخص دانا و هدایت یافته صحیح است و او جز با دلیل شناخته نمی‌شود.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ..... ص : ۱۳۵

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست و شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌سازد. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۵

اشاره

عَلَيْكُمْ از أسماء افعال است و معنای جمله این است که مراقب اصلاح خود ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۶
باشید. جمله لا يَضُرُّكُمْ جواب امر و مجزوم است و راء به تبعیت از ضمه ضاد مضموم شده و اصل آن لا یضررکم بوده است و لا یضرکم به کسر و ضمّ ضاد از باب ضاره یضیره و یضوره نیز قرائت شده است. و می‌توان گفت مرفوع است بنا بر این که خبر باشد، و معنای آیه این است که هر گاه شما اهل هدایت باشید گمراهی کسانی که از دین شما گمراه شده‌اند، لطمه‌ای به شما نخواهد زد.

این آیه نظیر آیه: فَلا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَراتٍ «پس تو- ای رسول گرامی- نفس شریف خود را بر این مردم به غم و حسرت نینداز» (فاطر/ ۸)، است.

[شأن نزول]: ..... ص : ۱۳۶

مؤمنانی از روی حسرت نسبت به کفّار کینه‌توز تأسّف می‌خوردند و آرزو می‌کردند آنان اسلام بیاورند، با نزول این آیه مورد خطاب واقع شدند. از ابن مسعود نقل شده که چون آیه مورد بحث نزد او قرائت شد، گفت: امر در این آیه منحصر به زمان نزول آن نیست، بلکه اکنون نیز قابل پذیرش است، ولی زود است زمانی بیاید که امر به معروف و نهی از منکر کنید و از شما پذیرفته نشود. در آن هنگام شما باید مراقب حال خویشتن باشید. بنا بر این آیه تسلّای خاطری است برای کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و از آنان قبول نمی‌شود، و به موجب این آیه عذر آنان پذیرفته است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۶] ..... ص : ۱۳۶

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ (۱۰۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۷

ترجمه: ..... ص : ۱۳۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد در موقع وصیّت باید دو نفر عادل را از میان شما به شهادت بطلبد، یا اگر مسافرت کردید و مرگ شما فرارسید (و در راه مسلمانی نیافتید) دو نفر غیر از شما، و اگر به هنگام ادای شهادت در صدق آنها شک کردید آنها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم اگر چه در مورد خویشاوندان ما باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که از گناهکاران خواهیم بود. (۱۰۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۷

اشاره

شَهادَةُ بَیْنِکُمْ مبتدا و اثنان خبر آن و تقدیر آیه شهادة بینکم شهادة اثنین است و مصدر که شهادة باشد به بین اضافه شده و به منظور توسعه در کلام ظرف به منزله اسم قرار داده شده است. «و إذا حضر» ظرف برای «شهادة» و «حین الوصیّة» بدل از آن است.

و در صورتی که حین الوصیة بدل از «إذا» باشد، آیه دلالت می‌کند بر وجود وصیت هنگام فرارسیدن مرگ و آشکار شدن نشانه‌های آن، زیرا موقع وصیت کردن زمانی قرار داده شده است که اسباب مرگ پیدا شود.

إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ یعنی اگر در سفر، مرگ شما فرا رسید و به دو نفر شاهد عادل از مسلمانان دسترسی نداشتید، دو نفر دیگر از غیر مسلمانان را شاهد بگیرید.

مِنْ غَيْرِكُمْ یعنی از اهل ذمه.

[شأن نزول]: ..... ص : ۱۳۷

روایت شده است که سه نفر به قصد تجارت از مدینه رهسپار شام شدند:

تمیم بن اوس و [برادرش] عدیّ که هر دو مسیحی بودند و ابن ماریه مولای عمرو بن عاص که مسلمان بود ابن ماریه در بین راه بیمار شد و وصیت‌نامه‌ای

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۸

نوشت و از هر کالایی که همراهش بود نام برد و آن را در میان اثاث خود مخفی کرد و به همسفرانش اطلاع نداد. او به آنان سفارش کرد که اموالش را به خانواده‌اش برسانند و از دنیا رفت. آنها پس از مرگ وی متاع او را گشودند و ظرفی را که از نقره بود برداشتند و بقیه را به ورثه بازگرداندند، ورثه هنگامی که متاع را گشودند چشمشان به وصیت‌نامه افتاد که صورت تمام اموال در آن ثبت بود و چون ظرف مسروقه را از آن دو نفر مسیحی مطالبه کردند آنها منکر برداشتن آن شدند. سرانجام شکایت خود را نزد پیامبر بردند و این آیه نازل شد.

منظور از تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ این است که آنها را بازداشت کنید تا پس از نماز عصر به هنگام اجتماع مردم سوگند یاد کنند.

برخی گفته‌اند: مقصود نماز ظهر یا عصر است. و برخی دیگر گفته‌اند: منظور پس از نماز اهل ذمه است.

فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ و در صورتی که در شهادتشان تردید و شک داشتید و وارثان میت آنان را متهم به خیانت کرده باشند، به خدا سوگند یاد می‌کنند.

جمله «إِنِ ارْتَبْتُمْ» جمله معترضه‌ای است که میان قسم و مقسم علیه که همان جمله لا نشتری به ثمنا است واقع شده یعنی ما نمی‌خواهیم با تغییر شهادتمان، آن را با کالای قیمت‌داری معاوضه کنیم، بنا بر این مضاف در هر دو جا حذف شده است، زیرا معلوم است که کالا خریداری می‌شود نه خود قیمت.

برخی گفته‌اند: ضمیر «به» به قسم برمی‌گردد یعنی لا نستبدل بالقسم باللَّه عوضا من الدنیا و منظور این است که ما به خاطر مال دنیا به دروغ، به خدا سوگند یاد نمی‌کنیم.

وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى ضمیر در «کان» به مقسم له بر می‌گردد، یعنی و اگر چه کسی که برای او سوگند یاد می‌کنیم، خویشاوند ما باشد. و در شهادت خود از کسی حمایت نمی‌کنیم و شهادتی را که خداوند ما را مأمور حفظ آن و ملزم به ادای آن ساخته، کتمان نمی‌نماییم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۳۹

از علی علیه السّلام و شعبی روایت شده است که در کلمه «شهادة» وقف و جمله بعد را به قسم آغاز و واو حرف قسم را حذف کرده‌اند و به جای آن همزه استفهام آورده و به مد «ءاللّه» قرائت نموده‌اند، و بدون مد نیز روایت شده و این قرائت بر اساس مطلبی است که سیبویه ذکر کرده که برخی از نحویها حرف قسم را حذف و همزه استفهام را هم به جای آن نمی‌آورند و گفته می‌شود: اللّه لقد کان کذا إنّا إذا لمن الاثمین یعنی اگر چنین کردیم، از گناهکاران خواهیم بود.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۷ تا ۱۰۸] ..... ص : ۱۳۹

اشاره

فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیانِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَیْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ (۱۰۷) ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ (۱۰۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۹

و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو مرتکب گناهی شده‌اند (و حق را کتمان کرده‌اند) دو نفر از کسانی که گواهان نخست بر آنها ستم کرده‌اند به جای آنها قرار می‌گیرند و به خدا سوگند یاد می‌کنند که گواهی ما از گواهی آن دو به حق نزدیکتر است و ما مرتکب تجاوزی نشده‌ایم که اگر چنین کرده باشیم از ظالمان خواهیم بود (۱۰۷)
این کار بیشتر سبب می‌شود که به حق گواهی دهند (و از خدا بترسند) و یا (از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد و) سوگندهایی جای سوگندهای آنها را بگیرد، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید و گوش فرا دهید و خداوند جمعیّت فاسقان را هدایت نمی‌کند. (۱۰۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۰

تفسیر: ..... ص : ۱۴۰

فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً یعنی اگر اطلاع حاصل شد که دو نفر شاهد، کاری کرده‌اند که موجب گناه شده و مستحقّ آنند که گفته شود: آن دو به سبب خیانتشان از گناهکارانند.
فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما در این صورت دو شاهد دیگر به جای آنها قرار می‌گیرند.
مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیانِ از کسانی که به آنها ستم شده، یعنی از بازماندگان و بستگان میّت که به آنان جنایت شده است.
و در حدیث است که چون بر خیانت آن دو مسیحی اطلاع حاصل شد و ظرف نقره در مکّه پیدا گردید، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم روی منبر رفت و آن دو را وادار کرد، سوگند یاد کنند [سپس دستور داد ورثه میّت سوگند یاد نمایند] دو نفر از آنها سوگند یاد کردند که ظرف متعلّق به میّت است و آن دو مسیحی خیانت کرده و دروغ گفته‌اند، آن گاه ظرف تحویل آنان شد.
و الاولیان آن دو شاهد به خاطر خویشاوندیشان برای گواهی دادن شایسته‌ترند.
در رفع آن چند احتمال است:
۱- بر این اساس که بدل از «ءاخران» باشد.
۲- یا این که بدل از ضمیر در یقومان باشد.
۳- بر این اساس که در اصل «هما الأولیان» بوده و چنان است که گفته شده: من هما؟ پاسخ داده شده: «الأولیان.»
الاولین نیز قرائت شده است، بر این اساس که صفت برای «الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ» باشد. و معنای اولویت تقدم آنهاست بر دیگران در شهادت زیرا خویشاوندان میّت به گواهی دادن سزاوارترند.
این آیه بر جواز ردّ قسم به مدّعی دلالت دارد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۱

اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ به صيغه معلوم نيز قرائت شده و در اين صورت معنايش اين است كه ورثه از ميان خود صرفا دو نفر را كه استحقاق براى گواهى دادن دارند برگزينند و به وسيله آن دو، كذب دروغگويان را آشكار سازند.

فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا و به خدا سوگند ياد مى‌كنند كه گفته ما در مورد وصيّت ميّتمان أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما سزاوارتر است به قبول از گفته آن دو.

وَ مَا اعْتَدَيْنا ما در اين كه حق خود را مطالبه كرده‌ايم، مرتكب تجاوز از حق نشده‌ايم.

ذلِكَ حكمى كه بيان آن گذشت.

أَدْنى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلى وَجْهِها أَوْ يَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ يعنى به حق نزديكتر است تا اين كه گواهان در چنين رويدادى شهادت دهند، يا منظور اين است كه بيان حكم، به حق نزديكتر است تا اين كه ورثه ميّت هراسان باشند از اين كه پس از سوگند ياد كردن گواهان اول، سوگندهاى گواهان ديگر تكرار شود و در نتيجه گواهان نخست با آشكار شدن دروغشان رسوا شوند، چنان كه در اين داستان اتّفاق افتاد و بسا ممكن است به دروغ سوگند ياد نكند و به خاطر ترس از ردّ قسم به كسانى از ورثه كه استحقاق آن را دارند، از گواهى دادن خوددارى كنند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا و از نافرمانى خدا و خيانت و سوگند دروغ بپرهيزيد، و با گوش شنوا و پذيراى سخن حق، بشنويد.

[سوره المائدة (۵): آيات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ..... ص : ۱۴۱

اشاره

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّكَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ (۱۰۹) إِذْ قالَ اللَّهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلى والِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۲

ترجمه: ..... ص : ۱۴۲

از آن روز بترسيد كه خداوند پيامبران را جمع مى‌كند و به آنها مى‌گويد مردم در برابر دعوت شما چه پاسخى دادند؟ مى‌گويند ما چيزى نمى‌دانيم تو خود از تمام پنهانيها آگاهى (۱۰۹)

به ياد آور هنگامى را كه خداوند به عيسى بن مريم گفت متذكر نعمتى كه به تو و مادرت دادم باش، زمانى كه تو را به وسيله روح القدس تقويت كردم كه در گاهواره و به هنگام بزرگى با مردم سخن مى‌گفتى، و هنگامى كه كتاب و حكمت و تورات و انجيل به تو آموختم، و هنگامى كه به فرمان من از گل، چيزى به صورت پرنده مى‌ساختى و در آن مى‌دميدى و به فرمان من پرنده‌اى مى‌شد و كور مادرزاد و مبتلا به بيمارى پيسى را به فرمان من شفا مى‌دادى، و مردگان را (نيز) به فرمان من زنده مى‌كردى، و هنگامى كه بنى اسرائيل را از آسيب رسانيدن به تو بازداشتم در آن موقع كه دلايل روشن براى آنها آوردى ولى جمعى از كافران آنها گفتند اينها جز سحر آشكار نيست. (۱۱۰)

تفسير: ..... ص : ۱۴۲

یَوْمَ یَجْمَعُ ظرف برای «لا یهدی» است یعنی آن روز (قیامت) خداوند آن طور که دیگران را به راه بهشت هدایت می‌کند، آنان را هدایت نخواهد کرد یا معنای آن این است که روزی که خداوند پیامبران را جمع می‌کند چنین و چنان است. و یا یوم منصوب به «اذکر» است. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۳

ما ذا أُجِبْتُمْ یعنی چه پاسخی به شما داده شد؟! و این سؤال نوعی توبیخ برای اقوام پیامبران است، از این رو پاسخ دادند «لا عِلْمَ لَنا» خداوندا! ما علم و دانشی نداریم، و به خاطر پاسخ ناخوشایندی که داشتند آن را موکول به علم پروردگار کردند و به خدا پناه بردند از این که از قوم آنان انتقام بگیرد.

و گفته‌اند: معنای آن این است که خداوندا! تو به حال مردم داناتری از ما و علم و دانش ما مقهور دانش تو و در برابر آن ساقط است، زیرا «أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ» تو از تمام پنهانیها آگاهی.

و برخی گفته‌اند: معنای «لا عِلْمَ لَنا» این است که ما پیامبران نسبت به آنچه مردم پس از ما انجام دادند علم نداریم.

إِذْ قالَ اللَّهُ بدل است از «یَوْمَ یَجْمَعُ» و مقصود این است که خداوند در آن روز (قیامت) با سؤال از پیامبران درباره پاسخ کفّار در برابر دعوت آنان کافران را توبیخ کرد و با بیان نشانه‌ها و معجزاتی که به دست پیامبران آشکار ساخت و مردم آنان را تکذیب کردند و یا خدا دانستند سرزنش می‌کند.

أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تو را به کمک جبرئیل علیه السّلام قوی و نیرومند ساختم و گفته‌اند:

منظور از «روح القدس» کلامی است که دین به وسیله آن احیا می‌شود.

تُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلًا و در حال کودکی و هنگام بزرگسالی با مردم سخن می‌گفتی، «فی المهد» در موضع حال است، و مقصود این است که تو در این دو حالت با مردم سخن می‌گفتی، بدون این که تفاوتی باشد در کلام تو، هنگام طفولیت و دوره کهولت که زمان رسیدن به کمال عقل و قدرت است و حدّی است که در آن از پیامبران جویای اخبار می‌شوند.

وَ إِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ و هنگامی که نوشتن و سخن حکمت‌آمیز به تو آموختیم. گفته‌اند: منظور از کتاب و حکمت جنس آن دو است و از میان آنچه این

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۴

دو شامل آنها می‌شود خصوص تورات و انجیل ذکر شده است.

وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ و هنگامی که از گل صورت می‌ساختی و اندازه آن را می‌سنجیدی «کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ» یعنی صورتی مانند صورت پرنده‌ای که می‌خواهی.

بِإِذْنِی به فرمان من و آسان کردن من.

فَتَنْفُخُ فِیها ضمیر در فیها به کاف در «کهیئة» برمی‌گردد، زیرا صفت برای صورتی است که عیسی علیه السّلام آن را ایجاد می‌کرد و در آن می‌دمید، و به خود «هیئة» که مضاف الیه کاف است برنمی‌گردد زیرا خود هیئة مخلوق عیسی علیه السّلام و چیزی که در آن دمیده شود نیست. و همچنین ضمیر در «فتکون».

وَ تُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ شفای کور مادرزاد و مبتلای به پیسی از این رو که به دعا و درخواست عیسی علیه السّلام بود به خود او نسبت داده شده است.

وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی و هنگامی که مردگان را از قبرها بیرون می‌آوردی تا این که مردم آنها را زنده ببینند. [بیرون آوردن مردگان را به عیسی علیه السّلام نسبت می‌دهد به خاطر این که به دعای او بود].

وَ إِذْ کَفَفْتُ بَنِی إِسْرائِیلَ عَنْکَ یعنی هنگامی که یهود را از اراده کشتن تو بازداشتم.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ..... ص : ۱۴۴

اشاره

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ (۱۱۱) إِذْ قالَ الْحَوارِيُّونَ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ قالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۵

ترجمه: ..... ص : ۱۴۵

و به یاد آور زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید. آنها گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم. (۱۱۱)

در آن هنگام که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم آیا پروردگار تو می‌تواند مائده‌ای از آسمان نازل کند؟ او (در پاسخ) گفت از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید! (۱۱۲)

گفتند (ما نظر سویی نداریم) می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهای ما (به رسالت تو) مطمئن گردد و بدانیم به ما راست گفته‌ای و بر آن گواه باشیم. (۱۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۵

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ زمانی که به حواریون الهام کردم، و به قولی: به وسیله معجزاتی که به آنها نشان دادم، به دل آنان انداختم، و برخی گفته‌اند: آن گاه که با زبان پیامبران به آنان امر کردم.

مُسْلِمُونَ به معنای مخلصون و از قبیل أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ است، یعنی کسی که خود را برای خدا خالص گرداند.

هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ معنایش این است که آیا پروردگارت به تقاضای تو مائده آسمانی را نازل می‌کند تا نشانه‌ای بر راستگویی تو باشد؟! و گفته‌اند: معنای آن این است که آیا پروردگار تو قادر به انجام آن هست؟! این سخن را بنی اسرائیل پیش از استحکام معرفتشان به خدا و صفاتش گفتند، از این رو عیسی علیه السّلام به آنان هشدار داد و گفت: «اتَّقُوا اللَّهَ» از خدا بترسید و در قدرت و توان او تردید نداشته باشید، و هر نشانه‌ای را که دلتان خواست به خداوند پیشنهاد نکنید، زیرا پس از آن هر گاه نافرمانی خدا را کردید، هلاک خواهید شد.

امام صادق علیه السّلام هل تستطیع ربّک قرائت کرده است یعنی آیا می‌توانی از پروردگارت تقاضا کنی؟! «مائده» در لغت به معنای خوان و سفره‌ای است که بر روی آن طعام باشد و در اصل از ماده و به معنای أعطاه (به او عطا کرد) است. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۶

وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشَّاهِدِينَ و گواهی می‌دهیم به آن مائده نزد افرادی از بنی اسرائیل که در کنار آن حضور نداشتند و یا منظور این است که ما در حالی که بر سر آن سفره ماندگار هستیم از گواهی‌دهندگان به یکتایی خداوند و رسالت تو می‌باشیم. جمله «وَ نَكُونَ عَلَيْها» در موضع حال است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۵] ..... ص : ۱۴۶

اشاره

قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَکُونُ لَنا عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آیَةً مِنْکَ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۱۱۴) قالَ اللَّهُ إِنِّی مُنَزِّلُها عَلَیْکُمْ فَمَنْ یَکْفُرْ بَعْدُ مِنْکُمْ فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ (۱۱۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۴۶

عیسی عرض کرد: خداونـدا، پروردگارا! مائده‌ای از آسـمان بر ما بفرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از تو، و به ما روزی ده. تو بهترین روزی دهندگانی (۱۱۴)
خداوند (دعای او را مستجاب کرد و) گفت من آن را بر شـما نازل می‌کنم ولی هر کس از شـما بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید) او را چنان مجازاتی می‌کنم که احدی از جهانیان را نکرده باشم! (۱۱۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۶

سپس عیسی علیه السّلام از خداوند تقاضای نزول مائده آسمانی کرد و خواسته او اجابت شد تا حجّت بر مردم تمام گردد و هر گاه نافرمانی خدا کردند بر آنان عذاب نازل شود.
اللَّهُمَّ در اصل یا اللَّه بوده و «رَبَّنا» منادای دوم است.
تَکُونُ لَنا عِیداً یعنی روز نزول مائده آسـمانی که روز یکشـنبه بوده عید است و شاید علّت این که مسـیحیان این روز را عید می‌دانند همین باشد. و گفته‌اند: «عید» به معنای شادی و سروری است که بازمی‌گردد و از این رو گفته می‌شود روز عید.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۷
بنا بر این معنای جمله این است که روز نزول مائده روز شادی و خوشحالی برای ماست.
لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا بـدل از «لنا» است با تکرار شـدن عامل یعنی برای همکیشان ما در زمان خودمان و برای کسانی که پس از ما می‌آیند. و گفته‌انـد: معنـایش ایـن است که آخرین نفر از مردم از آن مائـده می‌خورنـد چنـان که اولین نفر آنـان از آن می‌خورنـد. و برخی گفته‌اند: یعنی برای گذشتگان و آیندگان ما.
وَ آیَةً مِنْکَ و نشانه‌ای از تو باشد ای خدای عظیم الشّأن تا بر یگانگی تو و صحّت نبوّت پیامبرت دلالت کند.
فَمَنْ یَکْفُرْ بَعْدُ مِنْکُمْ یعنی هر کس از شما پس از نازل کردن مائده آسمانی کافر گردد.
فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذاباً من او را به چنان مجازاتی عـذاب می‌کنم که «لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً» هیـچ کس را مجازات نکرده باشم. ضـمیر در «لا أُعَذِّبُهُ» به مصدر (عذابا) برمی‌گردد و اگر منظور، شخص مورد عذاب بود، ناگزیر باید لا أعذّب به گفته می‌شد.
روایت شده است که عیسی علیه السّلام لباس پشـمینه پوشید و دعا کرد: اللهم أنزل علینا مائدهٔ خداوندا مائده‌ای بر ما نازل کن. آن گاه سـفره سـرخ رنگی که میان دو پاره ابر بود نازل شـد در حالی که بنی اسـرائیل تماشا می‌کردنـد. در این وقت عیسـی گریست و گفت: خدایا مرا از سپاسگزاران قرار ده، آن گاه سفره را گشود و گفت باسم اللَّه خیر الرّازقین، و ماهی سرخ شده‌ای دید که فلس و تیغ نداشت و در طرف سر آن مقداری نمک و در طرف دم آن قدری سرکه و پیرامونش انواع سبزی بود، بجز کرّاث- یعنی تره-.
و گفته‌انـد: فرشـتگان مائده‌ای را فرود آوردند که بر روی آن هفت قرص نان و هفت ماهی بود و آخرین افراد مردم از آن خوردند، همان طور که اوّلین افراد خوردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۸

و از حسن نقل شده است که مائده آسمانی نازل نشد و اگر نازل شده بود به دلیل جمله «و ءاخرنا» روز نزول آن تا قیامت عید بود.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۸] ..... ص : ۱۴۸

اشاره

وَ إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَکَ ما یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لِی بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ (۱۱۶) ما قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ ما أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۱۱۷) إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۴۸

و به یاد آور زمانی را که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو معبود، غیر از خدا انتخاب کنید؟

او می‌گوید: منزّهی تو، من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست بگویم، اگر چنین سخنی را گفته باشم تو می‌دانی، تو از آنچه در درون من می‌گذرد آگاهی و من از سرّ تو آگاه نیستم. همانا تویی که به همه اسرار غیب جهانیان کاملا آگاهی (۱۱۶)

من چیزی جز آنچه مرا مأمور به آن ساختی به آنها نگفتم. به آنها گفتم: خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست، و تا آن زمان که میان آنها بودم مراقب و گواه آنان بودم و هنگامی که مرا از میانشان بر گرفتی تو خود مراقب آنها بودی، و تو گواه بر هر چیز هستی (۱۱۷)

(با این حال) اگر آنها را مجازات کنی بندگان تواند (و قادر به فرار از مجازات نیستند) و اگر آنها را ببخشی توانا و حکیمی. (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۴۹

تفسیر: ..... ص : ۱۴۹

زمانی که خداوند در قیامت می‌گوید: «یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ...» و این استفهامی است که منظور از آن بزرگ شمردن این سخن و نیز توبیخ کسانی از نصاری است که عیسی علیه السّلام را متّهم به گفتن آن کردند.

قالَ سُبْحانَکَ او گفت تو منزّهی از این که برای تو شریکی وجود داشته باشد.

ما یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ برای من شایسته نیست، سخنی را بگویم که در شأنم نمی‌باشد و حال این که من بنده‌ای همانند آنان هستم و البته پرستش تنها شایسته تو است.

تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی تو آنچه را در دل من است می‌دانی، و مقصود این است که تو می‌دانی آنچه من می‌دانم ولی من از آنچه تو می‌دانی، آگاه نیستم. و عیسی علیه السّلام از باب مشابهت لفظی و به مناسبت روش کلام در مورد خداوند فی نفسک گفته است.

إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ بیانی برای هر دو جمله قبل است، زیرا آنچه نفوس بر آن احاطه دارند از جمله پنهانیهاست و دانش هیچ کس به آنچه خدای سبحان می‌داند نمی‌رسد.

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ «أن» مفسّره و به معنای این است که آنان را جز به آنچه تو مرا بدان مأمور ساختی امر نکردم.
وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً من همانند شاهدی که نظاره‌گر شخص شهود است، مراقب آنها بودم و آنان را از گفتن این سخن و اعتقاد به آن منع می‌کردم.
فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ و چون مرا از میانشان برگرفتی تو خود مراقب آنها بودی و با دلایلی که برایشان آوردی و پیامبرانی که به سوی آنان فرستادی، آنان را از این گفتار بازداشتی.
إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُكَ اگر عذابشان کنی، همان بندگانی هستند که تو آنان را به عنوان تکذیب‌کننده پیامبران و گنهکار و منکر بیّنات خود شناخته‌ای.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۰
وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ و اگر آنان را ببخشی تو بر کیفر و پاداش دادن آنان توانایی.
الْحَكِيمُ «حکیم» کسی است که جز بر اساس حکمت و حق پاداش و کیفر نمی‌دهد، و مقصود این است که اگر با وجود کفرشان آنان را ببخشی، از نظر عقل بخشیدن برای هر مجرمی (کافر یا مؤمن) نیکوست و هر چه جرم بزرگتر باشد گذشت از آن نیکوتر است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ..... ص : ۱۵۰

اشاره

قالَ اللَّهُ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۰

خداوند می‌گوید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می‌بخشد، برای آنها باغهایی از بهشت است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن می‌مانند.
خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است (۱۱۹)
حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست. (۱۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۰

«یوم» به رفع و اضافه و نیز به نصب قرائت شده است، نصبش بنا بر این که ظرف [مفعول فیه] برای «قال» باشد و رفع آن بنا بر این که «هذا» مبتدا و ظرف (یوم) خبر آن باشد و «هذا يَوْمُ يَنْفَعُ» یعنی آنچه ما از سخن عیسی علیه السّلام ذکر کردیم، در روزی واقع می‌شود که راستی راستگویان به آنان سود می‌بخشد. و جایز نیست یوم در آیه مانند: يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً «روزی که هیچ کس قادر به هیچ کار نیست»
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۱
(انفطار/ ۱۹) مفتوح باشد، زیرا به کلمه معرب یعنی «ینفع» اضافه شده است.

و معنای آیه این است که امروز، روزی است که هر کس در دنیا راست گفته، از آن بهره‌مند خواهد شد. برخی گفته‌اند: منظور از «صدق» تصدیق پیامبران خدا و کتب آسمانی اوست. و برخی هم گفته‌اند: مقصود صادق بودن آنها در شهادت دادن به این است که پیامبران احکام خدا را به آنها ابلاغ کرده‌اند.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خدای سبحان در این آیه ذات مقدس خود را از آنچه نصارا می‌گفتند، منزّه دانسته و می‌فرماید: حکومت آسمانها و زمین از آن اوست.

وَ ما فِيهِنَّ از این رو نفرمود «و من فیهنّ» تا صاحبان عقل را بر غیر آنها غلبه دهد، زیرا لفظ «ما» تمام اجناس را به‌طور عموم شامل می‌شود و بر فرض این که از دور شبحی را ببینید، پیش از آن که بدانید از عاقلان است یا غیر آنها می‌گویید: ما هو؟ آن چیست؟! بنا بر این لفظ «ما» برای اراده عموم مناسبتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۲

سوره انعام ..... ص : ۱۵۲

اشاره

تمام این سوره، غیر از شش آیه، مکی است.

شماره آیات آن، در مکتب کوفی ۱۶۵ و در مکتب بصری ۱۶۶ است:

عبارت: «لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» را کوفی یک آیه دانسته و «كُنْ فَيَكُونُ» و «إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» را غیر کوفی، یک آیه دانسته است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۱۵۲

در حدیث ابی بن کعب از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل شده است که سوره انعام یک جا بر من نازل شد در حالی که هفتاد هزار فرشته با صدای حمد و تسبیح، آن را همراهی می‌کردند. هر کس این سوره را بخواند، همین هفتاد هزار فرشته به تعداد هر آیه‌ای یک شبانه روز بر او درود می‌فرستند. «۱» حسین بن خالد نیز از امام رضا علیه السّلام مثل همین را نقل کرده جز این که گفته: این فرشتگان تا روز قیامت از طرف او تسبیح می‌گویند. «۲»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۲] ..... ص : ۱۵۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲)

-۱

انزلت علیّ الأنعام جملة واحدة یشیّعها سبعون الف ملك لهم زجل بالتسبيح و التّحميد، فمن قرأها صلى عليه اولئك السّبعون الف ملك بعدد كلّ آية من الأنعام يوما و ليلة.

-۲

... سبّحوا له الی یوم القیمة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۳

ترجمه: ..... ص : ۱۵۳

ستایش خدای را سزا است، که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و نور را پدید آورد، آن گاه کسانی که کافر شدند، دیگری را با پروردگار خویش برابر می‌کنند. (۱)

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس مدّتی مقرّر کرد، و اجل معیّن، نزد اوست، باز هم شما شک می‌کنید. (۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۳

جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ آسمان و زمین را به وجود آورد و پدیدار ساخت.

فرق میان «جعل» و «خلق» آن است که در خلق و آفرینش معنای اندازه‌گیری وجود دارد ولی در جعل معنای تغییر است مثل این که از چیزی چیز دیگری به وجود آورند، یا چیزی را چیز دیگری گردانند، یا آن را از جایش به جای دیگری منتقل سازند و از این قبیل است، آیه: وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها «و خداوند همسر آدم را از زیادی گل او آفرید» (اعراف/ ۱۸۹).

و آیه و جعلناکم ازواجا «۱» «و شما را جفت جفت قرار دادیم». آسمانها و زمین و تمام آفریده‌هایی را که آن دو در بر دارد آفریده و شب و روز و آنچه را از توان دیگران بیرون است نیز به وجود آورده است.

ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا ... سپس کسانی که کافر شده‌اند، چیزی را شریک او قرار

۱- ظاهر این است که این جمله به عنوان آیه قرآن ذکر شده ولی من به این صورت در قرآن نیافتم و آنچه من به آن در قرآن برخورده‌ام چنین است وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً (نبأ/ ۸). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۴

می‌دهند که قدرت بر هیچ چیز از اینها ندارد. این جمله به عنوان استبعاد از عمل این مردم ذکر شده، و همچنین جمله:

ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ نیز کار مخاطبان را دور از انصاف شمرده، زیرا بعد از آن که بر آنها ثابت شد که خداوند زنده کننده و میراننده و برانگیزاننده آنها (در قیامت) است، در عین حال درباره وجود او شک کردند.

«ثُمَّ قَضی أَجَلًا» یعنی خداوند مدّتی را که همان زمان مرگ است، نوشته و مقدّر ساخته است.

وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ اجل معیّن نزد اوست، مراد قیامت است، و بعضی گفته‌اند:

«اجل» اوّل، مدّت میان آفرینش و مرگ است و «اجل» دوم، مدّت میان مرگ و قیامت است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳ تا ۵] ..... ص : ۱۵۴

اشاره

وَ هُوَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَ جَهْرَکُمْ وَ یَعْلَمُ ما تَکْسِبُونَ (۳) وَ ما تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَةٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ إِلاَّ کانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ (۴) فَقَدْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَسَوْفَ یَأْتِیهِمْ أَنْباءُ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۴

او خدایی است که در آسمانها و زمین معبود همگان است و به نهان و آشکار و آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است. (۳)
هیچ آیه‌ای از آیات خداوند بر آنها نازل نمی‌شود، جز این که از آن روگردانند. (۴)
و چون حق به سویشان آمد، آن را دروغ شمردند، و بزودی، خبرهای آنچه را مسخره می‌کردند به آنها می‌رسد. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۴

وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ ... در این که جار و مجرور در «فی
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۵
السموات» متعلق به چه چیز باشد سه احتمال ذکر شده است:
۱- متعلق به نام «اللَّه» است و در تقدیر آن دو وجه آمده است:
الف: «و هو المعبود فیهما» یعنی او در آسمانها و زمین معبود است و از همین قبیل است این قول خداوند: وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ «او خدایی است که در آسمان معبود است و در زمین (نیز) معبود است». (زخرف/ ۸۴).
ب: فهو المعروف بالإلهیّة او المتوحّد بالإلهیّة فیهما یعنی او در آسمانها و زمین به الهیّت معروف، و یا در پرستش‌شدن یگانه است و بنا بر این احتمال، جمله «يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ»، تقریر و تأکید جمله اوّل خواهد بود، زیرا کسی که برای او آگاهی نسبت به امور پنهانی و آشکار یکسان باشد، تنها او خدای یکتاست.
۲- می‌توان گفت: «هو» ضمیر شأن است، و جمله: «اللَّهُ ... يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ» مبتدا و خبر، و «فی السموات» متعلق به «یعلم» می‌باشد.
۳- احتمال سوم این است که «فی السموات» خبر بعد از خبر باشد و تقدیر آن چنین است: أنّه اللَّه، و أنّه فی السّماوات و الارض او خداست و او در آسمانها و زمین قرار دارد. منظور این است که چون بر تمام آسمانها و زمین آگاهی دارد و هیچ چیز بر او پوشیده نیست، گویا ذات او، در آسمانها و زمین قرار دارد و (بنا بر این احتمال) جایز است جمله «يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ» خبر سوم باشد، و نیز جایز است که آغاز سخن باشد به تقدیر هو یعلم سرّکم و جهرکم «وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ» یعنی خداوند بر نهان و عیان شما آگاه است و هر کاری را که انجام می‌دهید چه خوب و چه بد می‌داند و پاداش و کیفر را او می‌دهد.
وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ ... حرف: «من» در: «من آیة» برای استغراق، و در: «مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ» برای تبعیض است یعنی: هیچ دلیلی از دلایلی که باید در آن اندیشید و از آن عبرت گرفت، برای این کافران پدیدار نمی‌شود مگر این که از آن اعراض می‌کنند، نه توجّهی به آن دارند و نه به آن استدلال می‌کنند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۶
فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ پس اینها نسبت به حقّی که حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم برای آنها آورده تکذیب کردند. و مراد از «حقّ» قرآن است که به مبارزه با آن خوانده شدند، و در مقابل آن به عجز درآمدند.
«فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ» پس بزودی خبرهایی از قرآن که آن را مورد مسخره قرار دادند برای آنها خواهد آمد، و در آخرت یا همین دنیا خواهند دانست که چه چیزی را مسخره کرده‌اند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶] ..... ص : ۱۵۶

اشاره

أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَيْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ (۶)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۶

آیا مشاهده نکردند که چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟
اقوامی که به آنها قدرتهایی داده بودیم که به شما نداده‌ایم، بارانهای پی در پی بر آنها فرستادیم، و نهرها از زیر (آبادیهای) آنها جاری ساختیم (امّا آن گاه که طغیان کردند) آنها را به دلیل گناهانشان نابود ساختیم و گروه دیگری بعد از آنها به وجود آوردیم. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۶

مکن له فی الأرض برای او در زمین جایگاهی قرار داد، مکّنه فی الارض: او را در زمین جایگزین ساخت، و از این قبیل است این قول خداوند: وَ لَقَدْ مَكَّنّاهُمْ فِيما إِنْ مَكَّنّاكُمْ فِيهِ «ما به آنها (قوم عاد) قدرتی دادیم که به شما ندادیم» (احقاف/ ۲۶).
و چون معنای دو تعبیر (متعدّی بنفسه و باء حرف جرّ) نزدیک به یکدیگر است، در آیه مورد بحث هر دو را آورده: ... مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۷
معنای آیه این است: آیا کفّار قریش مشاهده نکردند که چه بسیار امّتهایی را نابود ساختیم، امّتی که از جهت قدرت بدنی و گستردگی در ثروت و مال چیزی به آنها داده بودیم که به شما نداده‌ایم.
هر امّتی را به اعتبار این که در یک زمان قرار دارند، قرن می‌گویند.
در این آیه التفات از غیبت به خطاب رعایت شده است.
وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَيْهِمْ مِدْراراً از آسمان باران فراوانی به سوی آنها فرستادیم، مقصود، آب باران و برکت فراوان است.
وَ أَنْشَأْنا و پس از نابودی هر یک از امّتهای گذشته، جمع دیگری را آفریدیم.
این معنا دلالت دارد بر این که برای خدای سبحان، دشوار نیست که جهانی را فانی سازد و به جای آن، جهان دیگری را بیافریند، چنان که می‌فرماید: وَ لا يَخافُ عُقْباها، «و خداوند هرگز از فرجام این کار بیمی ندارد» (الشمس/ ۱۶).

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۱۵۷

اشاره

وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً فِي قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ (۸) وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً لَجَعَلْناهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ (۹) وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۷

اگر ما کتابی بر تو بفرستیم در کاغذی که آن را به دست خود لمس کنند، باز کافران گویند: این نیست مگر سحری آشکار. (۷)
گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده؟ چنانچه فرشته‌ای بفرستیم کار تمام شود، و دیگر لحظه‌ای آنها مهلت نخواهند یافت. (۸)
و چنانچه فرشته‌ای نیز به رسالت می‌فرستادیم باز هم او را به صورت بشری درمی‌آوردیم، و بر آنان مشتبه می‌ساختیم، چیزی را که آنان بر خود مشتبه می‌سازند. (۹)
ای پیغمبر پیش از تو هم امم گذشته پیغمبران خود را مسخره و استهزاء می‌کردند، پس وبال و کیفر این عمل دامنگیر آنان شد. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۸

تفسیر: ..... ص : ۱۵۸

وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً مکتوب و نوشته‌ای، «فی قرطاس»: در صفحه یا نامه‌ای.
فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ تا با دستهایشان آن را لمس کنند. در این جا به دیدن و معاینه اکتفاء نشده بلکه با لمس آمده، تا این که نگویند: چشم بسته شدیم. «۱»
لقالوا: إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ به دلیل دشمنی زیاد و قساوت دلهایشان، می‌گویند:
این آیات، جز جادویی آشکار، نیست.
لَوْ لا أُنْزِلَ چرا بر محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرشته‌ای نازل نمی‌شود تا آن را مشاهده، و وی را تصدیق کنیم.
وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً ... اگر چنان که آنها درخواست می‌کنند، فرشته‌ای نازل کنیم زمان هلاکت آنها فرامی‌رسد.
ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ و پس از نزول فرشته یک لحظه هم مهلت نخواهند داشت زیرا هنگام مشاهده این موضوع که آشکارترین نشانه است، ایمان نمی‌آورند و عقل و مصلحت ایجاب می‌کند که فوری نابود شوند.
وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً ... اگر چنان که آنها می‌خواهند، فرشته‌ای را به عنوان پیامبر بفرستیم، آن را به صورت یک مرد قرار خواهیم داد، همان طور که در بیشتر اوقات جبرئیل به صورت دحیه کلبی بر رسول خدا نازل می‌شد.

۱- گرفته شده از آیه: لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا ... سوره حجر/ ۱۵ می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۵۹

وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ و در این صورت لازم آید، آنچه را آنها بر خود مشتبه ساخته‌اند، ما هم بر آنها مشتبه ساخته باشیم، زیرا وقتی که فرشته را به صورت یک مرد ببینند می‌گویند: این انسانی است، و نه فرشته، و آن گاه او را تکذیب می‌کنند، چنان که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را تکذیب می‌کنند، وقتی که چنین عملی انجام دادند بیچاره می‌شوند چنان که امروز بیچاره‌اند، و معنای این که خدا! امر را بر آنها مشتبه ساخته همین است.
وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ این جمله تسلیت و دلداری است برای پیامبر، در برابر سرزنشهایی که از قومش مشاهده می‌کرد.
فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ پس همان «حق» که مورد مسخره آنها بود، دامن آنها را گرفت و به خاطر مسخره کردن آن دچار هلاکت شدند.
بعضی در معنای آیه گفته‌اند یعنی: همان عذابی که (پیامبر به آنها وعده داده بود، و) واقع شدنش را مسخره می‌کردند، دامن آنها

را فرا گرفت.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱ تا ۱۳] ..... ص : ۱۵۹

اشاره

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۱۱) قُلْ لِمَنْ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ لا رَیْبَ فِیهِ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۱۲) وَ لَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۱۳)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۹

بگو: در روی زمین گردش کنید، سپس بیندیشید که سرانجام آنها که آیات خدا را تکذیب کردند، چه بود. (۱۱)

بگو: آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست، بگو: از آن خداست، رحمت را بر خود، حتمی کرده، همه شما را به‌طور قطع، در روز قیامت که در آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۰

شکّی نیست گرد خواهد آورد، تنها کسانی که سرمایه‌های وجود خویش را از دست دادند، ایمان نمی‌آورند. (۱۲)

برای او است آنچه در شب و روز قرار و آرام دارد، و او شنوا و داناست. (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۰

سِیرُوا فِی الْأَرْضِ در زمین مسافرت کنید، و سپس با دیدگانتان بنگرید و با دلهایتان بیندیشید.

کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ که سرانجام کار ملّتهای گذشته که پیامبران الهی را مسخره کردند، چه بود.

قُلْ لِمَنْ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ؟ این سؤال از کافران برای خاموش کردن و سرزنش وجدانی آنها آمده است.

قُلْ لِلَّهِ با این جمله خداوند کافران را وادار به اقرار و اعتراف کرده است، یعنی میان ما و شما هیچ اختلافی در این مطلب نیست که همه آنچه در آسمان و زمین است از آن خداست و نمی‌توانید هیچ چیز از آن را به غیر خدا نسبت دهید.

کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ در تفسیر این جمله اقوالی گفته شده است:

۱- مراد از رحمت هدایت است: رحمت را بر خود واجب ساخته، به این طریق که شما را بر شناخت خود هدایت کرده و برای شما دلیلهایی از آفرینش آسمانها و زمین که خود به آن اعتراف دارید نصب فرموده است.

۲- رحمت را بر خود واجب کرده، یعنی بندگانش را مهلت می‌دهد تا آنچه از دست داده‌اند به دست آورند و از گناهان خود توبه کنند.

۳- رحمت برای امّت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را بر خود واجب دانسته، به این طریق که در دنیا بر آنها عذاب نازل نکند، بلکه کیفر آنان را تا روز قیامت به تأخیر اندازد.

لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ در معنای این جمله نیز دو قول است:

۱- این جمله تفسیر رحمت است به معنای مهلت دادن به گنهکاران تا توبه کنند، ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۱

یا به معنای تأخیر عذاب آنها تا روز رستاخیز.

۲- تهدید برای آنهاست که کفر ورزیدند و نیندیشیدند.

و معنای آیه این است: تمام شما و کسانی که قرنهای گذشته پیش از شما بوده و همچنین بعدیها را در روز قیامت گرد می‌آورد، و به واسطه شرکتان مجازاتتان می‌کند.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ این جمله به قولی بدل از «کم» در «لیجمعنّکم» است، و بنا بر این، وقف بر «لا رَيْبَ فِيهِ» جایز نیست، امّا حق این است که وقف شود، و «الَّذِينَ خَسِرُوا» مبتداء، و خبر آن، فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ، و معنای آیه این باشد: آنان که با اختیار کفر، به خود زیان رسانده‌اند، حق را نمی‌پذیرند.

وَ لَهُ عطف بر «للّه» است. «ما سکن»: آنچه در شب و روز ثابت و برقرار است.

در جمله اوّل آیه ۱۲ از آسمان و زمین نام برده که جمع میان مکانهاست. و در این آیه شب و روز را نام برده است که جمع میان زمانهاست. این کلمات ظرف برای تمام موجودات از اجسام و اعراض هستند، و مراد به سکون در این جا ساکن شدن و استقرار یافتن است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴ تا ۱۶] ..... ص : ۱۶۱

اشاره

قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴) قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)

ترجمه: ...... ص : ۱۶۱

بگو: آیا غیر از خدا را ولیّ خود انتخاب کنم، در حالی که او آفریننده آسمانها و زمین است، و اوست که روزی می‌دهد و از کسی روزی نمی‌گیرد، بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم (و به من گفته شده) مبادا از مشرکان باشی (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۲

بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب آن روز بزرگ می‌ترسم. (۱۵)

آن کس که مجازات الهی در آن روز به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته و این پیروزی آشکاری است. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۲

قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ استفهام انکاری و مقصود این است که غیر خدا نباید دوست گرفته شود و ربطی به اصل دوست گرفتن ندارد، و به همین دلیل همزه را قبل از «غیر» آورده نه قبل از «أتّخذ»، و مثل این است آیه أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ «ای نادانان آیا مرا امر می‌کنید که غیر خدای را عبادت کنم» (زمر/ ۶۳).

فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ایجاد کننده آسمانها و زمین و آفریننده آنها، بدون این که نمونه‌ای داشته باشد و از الگویی پیروی کند.

وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ او، روزی می‌دهد و خود روزی نمی‌خورد، یعنی تمام سودها از ناحیه اوست و او از چیزی سود نمی‌برد.

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم، زیرا پیامبر در اسلام آوردن از امّت خود جلوتر است، مثل: أَنَا أَوَّلُ

الْمُسْلِمِينَ «من نخستين مسلمانانم» (انعام/ ۱۶۳) وَ لا تَكُونَنَّ به من گفته شده است: از مشركان مباش: به اسلام آوردن امر شده و از شرك آوردن نهى شده‌ام.

مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ كسى كه عذاب از او برداشته شود، در آن روز، خداوند به او رحمت مى‌فرستد، همان رحمت عظمايش كه عبارت از نجات است، چنان كه عرب مى‌گويد: من اطعمته من جوع فقد احسنت إليه، منظور اين است هر كس را سير كنى و از گرسنگى نجات دهى، احسان را درباره او كامل كرده‌اى.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۳

معناى ديگر آيه اين است: «هر كس عذاب از او برداشته شود» خداوند به او ثواب مى‌دهد و داخل بهشتش مى‌كند، چون هر كس عذاب نشود بناچار ثواب داده مى‌شود.

اين آيه به قرائت ديگر «يصرف» معلوم خوانده شده، معنايش اين است: كسى كه خداوند در آن روز از او دفاع كند و او را حفظ فرمايد. و با اين قرائت آنچه از او بازداشته شده كه همان عذاب است، حذف شده و علّتش آن است كه در پيش نامى از آن برده شده و قرينه موجود است، يا اين كه خودبخود روشن است.

[سوره الأنعام (۶): آيات ۱۷ تا ۲۰] ..... ص : ۱۶۳

اشاره

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸) قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرى قُلْ لا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹) الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۳

اگر خداوند زيانى به تو رساند، جز او، كسى نمى‌تواند آن را برطرف سازد، و اگر خيرى به تو برساند، او، بر همه چيز تواناست. (۱۷)

اوست كه بر همه بندگان خود، غالب و مسلّط است، و او، حكيم و آگاه است. (۱۸)

بگو: بالاترين گواهى، چه گواهيى است؟

بگو: خداوند گواه ميان من و شماست، و اين قرآن به سوى من وحى شده است، تا شما و تمام كسانى را كه اين قرآن به آنها مى‌رسد، بيم دهم، آيا به راستى شما گواهى مى‌دهيد كه خدايان ديگرى با خداست؟ بگو: من هرگز چنين گواهى نمى‌دهم، اوست خداوند يگانه يكتا، و من از آنچه براى او شرك قرار داده‌ايد بيزارم. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۴

آنهايى كه كتاب آسمانى به آنان داده‌ايم بخوبى او را (پيامبر را) مى‌شناسند، همان‌گونه كه فرزندان خود را مى‌شناسند، فقط كسانى كه به خود زيان رسانيده‌اند ايمان نمى‌آورند. (۲۰).

تفسير: ..... ص : ۱۶۴

إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ اگر خداوند به تو زیانی برساند، از قبیل بیماری، یا تنگدستی و یا ناراحتی، هیچ کس جز خدا قادر بر کشف آن نیست.

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ اگر خوبی را به تو برساند، از قبیل تندرستی یا ثروتمندی، خداوند بر هر چیزی تواناست، می‌تواند آن حالت را ادامه دهد و می‌تواند آن را برطرف سازد.

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ او بر تمام بندگانش قاهر است. این جمله تصویری است برای قهر و بلندی مقام و تسلّط و توانایی خداوند، مثل: وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ «همانا ما بر فراز ایشان نیرومندیم» (اعراف/ ۱۲۷) منظور این است که بندگان خدا تحت تسخیر و فرمانروایی او هستند.

الْخَبِيرُ عالم است به هر چیزی که می‌شود از آن، خبر داد.

شَيْءٍ عمومی‌ترین عامّ است، زیرا بر هر چیزی که صحیح است علم به آن پیدا شود و از آن خبر داده شود، اطلاق می‌شود، بگو: چه چیز گواهی‌دهنده‌تر و راستگوتر است؟

قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ بگو: خدا میان من و شما گواه است، برای من شهادت می‌دهد که پیامبرم و رسالت او را به شما می‌رسانم و شما مرا تکذیب می‌کنید.

وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ این قرآن به عنوان دلیل و نشانه‌ای بر صداقت من، بر من

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۵

نازل شده، تا شما را به وسیله آن از کیفر الهی بیم دهم و نیز کسانی را که تا قیامت این قرآن به آنها برسد.

از معصومین روایت شده که معنای آیه این است: هر کس از آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم که به امامت برسد، او نیز به وسیله این قرآن انذارکننده است.

أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ این جمله استفهام انکاری است یعنی با وجود دلیل بر وحدانیت خدای تعالی چگونه گواهی می‌دهید که با او خدایان دیگری هست؟

قُلْ لا أَشْهَدُ بگو: گواهی به داشتن شریک برای او، نمی‌دهم.

قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ بگو: او خدای یکتاست، و من از آنچه شما برای او شریک می‌دانید: بتها یا غیر آنها، بیزارم. این امر نیز گواهی به وحدانیّت خداست، و هم بیزاری از هر عقیده‌ای است که منجرّ به شرک شود.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۲۴] ..... ص : ۱۶۵

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱) وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳) انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۵

چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ بسته، یا آیات او را تکذیب کرده؟ به‌طور مسلّم ستمکاران روی رستگاری نخواهند دید. (۲۱)

روزی که همه آنان را محشور می‌کنیم، به مشرکان می‌گوییم شریکانی را که برای خدا گمان می‌کردید کجایند؟ (۲۲)

پس پاسخ و عذر آنها چیزی جز این نیست که می‌گویند به خداوندی که ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۶

پروردگار ماست، سوگند که ما مشرک نبودیم. (۲۳)

ببین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می‌گویند، و آنچه را به دروغ شریک خدا می‌پنداشتند از دست می‌دهند. (۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۶

وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ ... این جمله به صورت غایب: و یوم یحشر هم ثم یقول، نیز خوانده شده، یعنی روزی که خدا آنها را محشور می‌سازد.

أَیْنَ شُرَکاؤُکُمُ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (به مشرکان می‌گوییم) کجا هستند شریکهایی که گمان داشتید به شما نفعی می‌رسانند.

علت این که شرکا را به خود آنها نسبت داده و به عنوان «شریکهای شما» گفته، آن است که بتها را برای خود گرفته بودند.

ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ... در معنای این آیه چند قول ذکر شده است:

الف: سرانجام کفر و شرک آنها، جز انکار خدا و دوری گزیدن از او، و سوگند بر نفی شرک، چیز دیگری نیست.

ب: معنای دیگر: وقتی که به خاطر شرک آوردنشان مورد سرزنش واقع شوند عذر و بهانه آنها انکار خدا و سوگند دروغ است.

ج: وقتی که از آنها سؤال کنیم و عقیده آنها مورد تحقیق واقع شود، این گفته‌ها را اظهار می‌دارند.

در قرائت «لم تکن» وجوهی ذکر شده است:

با تاء: «لم تکن»، و نصب «فتنتهم» خوانده شده و ضمیر «أن قالوا» را که اسم برای فعل ناقص است به این دلیل مؤنث آورده است که خبر آن «فتنة» مؤنث می‌باشد مانند قول عربها من کانت أمّک که به علّت مؤنّث بودن خبر، فعل را نیز مؤنث آورده‌اند. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۷

وجه دیگر: با یاء: لم یکن و نصب «فتنتهم» می‌باشد.

و در هر دو صورت به رفع «فتنة» نیز خوانده شده است.

«ربنا» را با نصب به عنوان دعا و ندا نیز قرائت کرده‌اند.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (در قیامت) آنچه را به دروغ، خدا می‌دانستند و شفاعت او را ادّعا می‌کردند برای آنان سودی ندارد.

این که کفّار در روز قیامت هم که حقایق بر آنها مکشوف است و آشنایی کامل به امور دارند، ممکن است دروغ بگویند، دلیلش همان وحشت و هراس و شدّتهایی است که در آن روز بر آنها وارد می‌شود، و معمولاً هر کس چنین گرفتاریهایی برایش پیش آید، گاهی ناخواسته و بدون این که عاقبت امر را بسنجد، چیزهایی را بر زبان می‌آورد که سودی ندارد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۵ تا ۲۶] ..... ص : ۱۶۷

اشاره

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ وَ جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤْمِنُوا بِها حَتَّی إِذا جاؤُکَ یُجادِلُونَکَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۲۵) وَ هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ یَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ یُهْلِکُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (۲۶)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۷

برخی از آنها به تو، گوش فرامی‌دهند و ما بر دلهایشان پوشش افکنده‌ایم که نفهمند و گوشهایشان را سنگین قرار داده‌ایم، و هر معجزه‌ای را که ببینند ایمان نمی‌آورند، حتّی هنگامی که نزد تو می‌آیند با تو مجادله می‌کنند، و می‌گویند: این چیزی نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. (۲۵)

آنها مردم را از پیامبر بازمی‌دارند و (خود) از او دوری می‌کنند، و در حالی که نمی‌دانند تنها خویشتن را هلاک می‌کنند. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۸

تفسیر: ..... ص : ۱۶۸

شأن نزول: ..... ص : ۱۶۸

روایت شده است که ولید بن مغیره و ابو جهل، و ابو سفیان، و نضر، و عتبه، و شیبه، با گروهی امثال اینان گرد می‌آمدند و به صدای رسول خدا که قرآن تلاوت می‌کرد، گوش می‌دادند. (روزی) آنها به نضر گفتند: ای ابا قتیله، محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم چه می‌گوید؟ گفت:

سوگند به کسی که کعبه را خانه خود قرار داده است نمی‌دانم چه می‌گوید؟ جز این که می‌بینم زبانش را حرکت می‌دهد و از افسانه‌های گذشتگان می‌گوید چنان که من برای شما حدیث می‌گویم. ابو سفیان گفت: من سخنان او را حقّ نمی‌دانم ابو جهل در جوابش گفت: حقّا که چنین است و به این مناسبت این آیه نازل شد.

الاکنهٔ علی القلوب (پوشش بر دلها) و الوقر فی الآذان (سنگینی در گوشها). این دو عبارت مثال برای نفهمیدن و نشنیدن حق می‌باشند.

وَ جَعَلْنا این که خداوند، فعل را به خود اسناد داده یا به منظور دلالت بر این است که این امر مانند امری فطری در وجود آنها ثابت و مستقرّ است و یا حکایت قول خود کافران است که می‌گفتند: وَ فِی آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ «در گوشهای ما، سنگینی است و در میان ما و تو، پرده‌ای کشیده شده است» (فصلت/ ۵).

یُجادِلُونَکَ جمله حالیّه است.

یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا تفسیر برای مجادله کفّار است و معنای آیه این می‌شود:

تکذیب کفّار نسبت به آیات الهی به جایی رسیده است که با تو جدال و تو را انکار می‌کنند، و کلام خدا را که راسترین سخن است، دروغ و خرافه می‌دانند، و این بزرگترین تکذیب نسبت به حق است.

وَ هُمْ یَنْهَوْنَ و این گروه، مردم را از قرآن و پیروی از رسول خدا نهی می‌کنند و آنان را از تصدیق و تسلیم در برابر حق، بازمی‌دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۶۹

وَ یَنْأَوْنَ عَنْهُ و خود نیز از آن، دوری می‌کنند، و در نتیجه، هم گمراه‌کننده‌اند و هم خود آنها گمراه می‌باشند.

وَ إِنْ یُهْلِکُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ جز خود، کس دیگری را هلاک نمی‌کنند، و اگر چه خیال می‌کنند به رسول خدا ضرر می‌زنند امّا زیانشان به خودشان برمی‌گردد.

[سوره الأنعام (۶): آيات ۲۷ تا ۲۸] ..... ص : ۱۶۹

اشاره

وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷) بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۲۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۹

اگر ببینی آنها را که در آتش قرار دارند و می‌گویند: ای کاش بازمی‌گشتیم، تا آيات خدا را تکذيب نکنيم و از مؤمنان باشيم. (۲۷) امّا آنچه از پيش پنهان می‌داشتند برای آنها آشکار شده، و اگر بازگردند، به همان چيزی برمی‌گردند که از آن نهی شده‌اند، و آنها دروغگو هستند. (۲۸)

تفسير: ..... ص : ۱۶۹

وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا ... جواب «لو» محذوف است و تقدير آن: لرأيت امرا فظيعا، می‌باشد و معنای جمله اين است: اگر کافران را ببينی که بر آتش مشرف شده آن را مشاهده می‌کنند، يا وارد در آتش شده، و سختی عذاب آن را فهميده‌اند، امر دردناکی را مشاهده خواهی کرد. وقفته علی کذا، وقتی گفته می‌شود که چيزی را به کسی معرفی کنی و آن را به وی بفهمانی.

فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ ای کاش می‌توانستيم برگرديم، بنا بر يک قول، تنها به همين

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷۰

جمله، آرزوی اهل جهنّم، ادا و جمله تمام شده، و سپس به کلام ديگری آغاز می‌کنند، و می‌گويند: «وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا» و ما آيات پروردگارمان را تکذيب نمی‌کنيم، بلکه به آن ايمان می‌آوريم.

به قول ديگر، ممکن است «و لا نكذّب ...» عطف بر «نردّ» باشد.

قول سوم اين است که جمله‌های بعد، حال باشد، يعنی در حالی که تکذيب کننده نبوده و از مؤمنان می‌بوديم، و به اين تقدير داخل در تحت حکم تمنّی خواهد بود.

در قرائت ديگر «و لا نكذّب» و «نكون» به تقدير «أن» ناصبه خوانده شده و جواب برای تمنّی است و معنايش اين است: اگر بازگردانده شويم تکذيب نمی‌کنيم و از مؤمنان خواهيم بود.

بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ بلکه آنچه از مردم پنهان می‌داشتند از قبيل گناهان و زشتيها، در اين روز با توجّه به نامه اعمال و گواهی اعضا، بر آنها آشکار شده، و به اين علّت آنچه آرزو می‌کنند، از ناراحتی است نه به قصد اين که اگر به دنيا بازگشت داده شوند ايمان بياورند.

وَ لَوْ رُدُّوا» الی الدّنيا و اگر به دنيا برگردانيده شوند، به همان وضعيّت کفری که پيش از اين داشتند بازخواهند گشت، اينها دروغگويانند و به آنچه خود وعده می‌دهند وفا نمی‌کنند.

[سوره الأنعام (۶): آيات ۲۹ تا ۳۰] ..... ص : ۱۷۰

اشاره

وَ قالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹) وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلى رَبِّهِمْ قالَ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلى وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۷۰

و می‌گویند: زندگی فقط زندگی دنیاست و ما [دیگر] مبعوث نمی‌شویم. (۲۹)

و اگر آنها را ببینی هنگامی که نزد پروردگار خود بازداشت شده‌اند، خدا به آنها گوید: آیا این حقّ نیست؟ گویند: آری (حق است) سوگند به پروردگارمان، خداوند می‌فرماید: پس بسزای آنچه کفر می‌ورزیدید شکنجه و عذاب را بچشید. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷۱

تفسیر: ..... ص : ۱۷۱

وَ قالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا ... «قالوا» عطف بر: «لعادوا» است، یعنی به فرضی که بازگشت داده شوند، باز هم کفر می‌ورزند و می‌گویند: این، جز زندگانی دنیا نیست چنان که پیش از مشاهده قیامت می‌گفتند.

می‌توان گفت: عطف است بر جمله «وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ» یعنی: اینها در هر امری دروغ می‌گویند و همین‌ها کسانی هستند که این حرف را گفتند.

وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلى رَبِّهِمْ اگر ببینی آنها را زمانی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند ... در این که منظور از این توقّف چیست، چند قول ذکر شده:

۱- به منظور توبیخ و سؤال، چنان که برده جنایتکار در حضور مولای خود نگه داشته می‌شود.

۲- هنگامی که برای مجازات نزد پروردگار خود می‌ایستند.

۳- در آن روز، حقیقتا پروردگار خود را می‌شناسند، مثل این که عرب می‌گوید:

وقفته علی کلام فلان یعنی او را بر سخن فلانی آگاه ساختم.

قالَ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ؟ آن روز از طرف خداوند ندا می‌رسد آیا این، حق نیست؟

و این ندا به عنوان سرزنش در مقابل انکارهای آنان، نسبت به قیامت و حساب می‌آید.

فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ پس از آن که می‌گویند: قسم به پروردگارمان قیامت بر حق است پروردگار می‌فرماید: بچشید این کیفرها را به سبب آن که کفر می‌ورزیدید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷۲

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۱ تا ۳۲] ..... ص : ۱۷۲

اشاره

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا يا حَسْرَتَنا عَلى ما فَرَّطْنا فِيها وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلى ظُهُورِهِمْ أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ (۳۱) وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۳۲)

ترجمه: ..... ص : ۱۷۲

آنان که لقای پروردگار را تکذیب کردند، در زیانند، تا آن گاه که ناگهان قیامت ایشان را فرارسد، گویند: دریغا از آن تقصیرات که در دنیا انجام دادیم، و آنها بارهای خود را بر دوش دارند، هان، چه بد باری را بر دوش دارند! (۳۱)

زندگانی دنیا، جز بازیچه و سرگرمی، نیست، و خانه آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کنند، بهتر است، پس چرا نمی‌اندیشید؟ (۳۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۲

کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ نسبت به فرارسیدن آخرت و پاداشهای آن، تکذیب می‌کردند.

کلمه «حتّی» غایت برای تکذیب آنهاست، یعنی این تکذیب، تا فرارسیدن قیامت که حسرت آنها آغاز می‌شود، دوام می‌یابد.

«بَغْتَةً» یعنی ناگهانی و در نصب آن، دو وجه است.

۱- حال است به معنای: «باغتة» که اسم فاعل است.

۲- مصدر، مفعول مطلق، به معنای بغتتهم بغتة، می‌باشد.

عَلی ما فَرَّطْنا فِیها ضمیر، برای حیات الدنیاست که هر چند نامی از آن برده نشده امّا به قرینه معلوم است، و ممکن است به ساعت برگردد و معنای آیه این است (اهل عذاب می‌گویند وای بر ما) که در دنیا، ما درباره قیامت کوتاهی کردیم، مثل: یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ «ای افسوس بر آنچه در قرب به خداوند کوتاهی کردم» (زمر/ ۵۶). ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷۳

وَ هُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلی ظُهُورِهِمْ این آیه در معنا شبیه است به آیه: فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ «به سبب اعمالی است که با دستهای خود انجام دادید» (شورا/ ۳۰) زیرا همان طور که کارها، با دستها انجام می‌شود، بار نیز بر پشتها حمل می‌شود.

ساءَ ما یَزِرُونَ فعل ذم است و مخصوص به آن، که «شیئا» بوده حذف شده است، یعنی، چه بار بدی را حمل می‌کنند.

وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا خدای سبحان در این آیه کارهای دنیا را، بازیچه و سرگرمی دانسته، زیرا اعمال دنیا سود و منفعتی ندارند، بر خلاف کارهای آخرت که سودهای عظیمی در پی دارند.

وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ این فراز، به‌طور اضافه «و لدار الآخرة» نیز قرائت شده، که در تقدیر و لدار السّاعة الآخرة باشد، زیرا هیچ وقت چیزی به خودش اضافه نمی‌شود (دار همان آخرت است).

لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ این عبارت دلیل بر این است که کارهای غیر مردم پرهیزگار لهو و لعب است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۳ تا ۳۴] ..... ص : ۱۷۳

اشاره

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّی أَتاهُمْ نَصْرُنا وَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جاءَکَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِینَ (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۷۳

ما می‌دانیم که آنچه آنها می‌گویند تو را غمگین می‌سازد، (ولی در حقیقت) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران، آیات خدا را منکر می‌شوند. (۳۳)

پیش از تو (نیز) پیامبرانی تکذیب شدند. و بر تکذیب و اذیّت صبر کردند، تا یاری ما آنها را فرارسید، برای کلمات خدا تغییر دهنده‌ای نیست، و اخبار پیامبران به سوی تو آمده است. (۳۴) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۴

تفسیر: ..... ص : ۱۷۴

قَدْ نَعْلَمُ کلمه «قد» در این جا به منزله «ربّما» است که برای زیادتی فعل و کثرت آن می‌آید، و ضمیر در کلمه «إنّه» ضمیر شأن است.

لَيَحْزُنُكَ این فعل، به فتح یاء و ضمّ زا و نیز به ضمّ یا و کسر زاء خوانده شده است.

الَّذِي يَقُولُونَ مقصود از آنچه می گویند کلماتی از قبیل شاعر، و مجنون، و ساحر و کذّاب است که کافران درباره پیامبر بزرگوار می گفتند.

فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ این فعل با تشدید و تخفیف هر دو خوانده شده: از باب تفعیل و افعال: «كذّبه» او را به دروغگویی نسبت داد. «أكذبه»، او را دروغگو دانست، برای این آیه دو معنا ذکر شده است.

الف: در واقع، تکذیب دشمنان متوجّه تو نیست بلکه متوجّه خداست، چرا که تو پیامبر او هستی که با دادن معجزات تو را تصدیق کرده است.

بنا بر این تکذیب کردن تو، به تکذیب خداوند و انکار آیات او، برمی گردد، و این آیه به عنوان دلداری برای پیامبر نازل شده است.

ب: معنای دیگری که برای این آیه ذکر شده این است: دشمنان تنها با زبان تو را تکذیب می‌کنند نه با دلهایشان، مثل آیه شریفه: وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ «آیات خدا را انکار کردند، در حالی که (در دل) یقین به آن داشتند» (نمل/ ۱۴).

وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ با توجّه به ما قبل آیه ممکن بود، اسم «لكنّ» را با ضمیر بیاورد امّا اسم ظاهر آورده، تا دلالت کند بر این که کافران به علّت انکار آیات خدا، ستمکار هستند.

کسی این آیه را نزد امیر مؤمنان قرائت کرد، حضرت فرمود: «نه، به خدا سوگند پیامبر را تکذیب کردند» امّا، معنای «لا يكذّبونك» این است: که کافران نمی‌توانند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۵

حقی را نشان دهند که حقانیّت آن محکمتر از حقّی باشد که تو آورده‌ای، یعنی قرآن کریم.

وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ این آیه نیز برای دلداری پیامبر نازل شده است.

فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا در مقابل تکذیب و آزار کافران شکیبایی به خرج دادند.

حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا تا آن گاه که ما آنها را بر تکذیب‌کنندگان پیروز ساختیم، و یاریشان کردیم.

وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ آنچه خدا وعده داده تغییر یافتنی نیست، منظور همان است که در این آیه ذکر شده: وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ «وعده قطعی ما برای بندگان مر مسلمان، از قبل مسلّم شده است که آنها، یاری می‌شوند» (صافّات/ ۱۷۱ و ۱۷۲).

وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ بعضی از اخبار و داستانهای پیامبران، و رنجهایی که از قوم خود کشیده‌اند به سوی تو آمده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص : ۱۷۵

اشاره

وَ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِیَ نَفَقاً فِی الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِی السَّماءِ فَتَأْتِیَهُمْ بِآیَةٍ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَی الْهُدی فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِینَ (۳۵) إِنَّما یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ (۳۶) وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلی أَنْ یُنَزِّلَ آیَةً وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۳۷)

ترجمه: ...... ص : ۱۷۵

و اگر روگردانیدن آنها بر تو دشوار است، چنانچه بتوانی، نقبی در زمین بزن یا نردبانی به آسمان بگذار [اعماق زمین و آسمانها را جستجو کن] تا نشانه دیگری برای آنها بیاوری و اگر خدا می‌خواست، آنها را بر هدایت گرد می‌آورد پس تو از نادانان مباش. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷۶

تنها کسانی دعوت تو را اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند، و مردگان را خداوند مبعوث می‌کند و سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند. (۳۶)

و گفتند: چرا از جانب پروردگارش آیه‌ای بر او، نازل نشده است، بگو: خداوند قادر است که آیه‌ای نازل کند، امّا بیشتر آنها نمی‌دانند. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۶

وَ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکَ إِعْراضُهُمْ پیامبر اکرم، وقتی می‌دید که قومش از ایمان آوردن و پذیرش دین او، دوری می‌کنند، بر او سخت می‌آمد و آیه به همین مناسبت نازل شد، و از همین قبیل است آیه: فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ ... «شاید تو خود را هلاک کنی ...» (کهف/ ۶).

فَإِنِ اسْتَطَعْتَ ... اگر می‌توانی در داخل زمین، راهی و منفذی پیدا کنی که از آن طریق به زیر زمین نفوذ کنی تا برای کافران آیه‌ای پیدا کنی که به آن ایمان بیاورند یا راهی به آسمان بیابی که آیه‌ای برای آنها بیاوری، پس این کار را انجام بده، یعنی این کار برای تو میسّر نیست. جواب «إن» که «افعل» بوده، حذف شده است.

برخی گفته‌اند تقدیر آیه این است: فتأتیهم بآیة افضل ممّا آتیناهم به: تا برای آنها آیه‌ای بالاتر از آنچه ما آورده‌ایم بیاوری و منظور این است که آیه‌ای بالاتر از آن، نیست.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَی الْهُدی اگر خدا می‌خواست، آنها را بر هدایت گرد می‌آورد، به این طریق که آنها را به وسیله‌ای مجبور به ایمان آوردن کند، امّا این کار را نمی‌کند، زیرا این عمل، خارج از حکمت است.

فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِینَ از کسانی مباش که به این امر آگاه نیستند و خلاف آن را قصد می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷۷

إِنَّما یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ کسانی پاسخ مثبت به دعوت تو می‌دهند که گوش شنوا دارند، اما اینها که تو برای ایمان آوردنشان اصرار داری به منزله مردگان هستند و نمی‌شنوند.

و در جمله بعد برای این گروه (مردگان) خبری ذکر کرده است که خداوند آنها را برمی‌انگیزاند و درباره آنها حکم می‌کند: وَ الْمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ.

ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ سپس به سوی او بازگشت داده می‌شوند، و آن گاه حق را می‌شنوند (که سودی ندارد) امّا پیش از آن نمی‌توانی حق را به آنها بشنوانی.

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ چون نسبت به آیات و معجزات فراوانی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده بود بی‌اعتنا بودند و عناد داشتند، چنان فرض می‌کردند که هیچ آیه‌ای بر او، نازل نشده است لذا می‌گفتند: چرا از طرف پروردگارش آیه‌ای بر او نازل نشده است.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً خداوند قادر است آیه‌ای نازل کند، و آنها را مجبور به ایمان آوردن سازد، مثل بلند کردن کوه بر روی بنی اسرائیل، و جز آن، یا آیه‌ای بفرستد که اگر منکر شوند، بر آنها عذاب نازل کند.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ اما، اکثریت آنها نمی‌دانند که خدای سبحان قدرت بر این امر دارد، ولی حکمت اقتضا می‌کند که این کار را انجام ندهد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۸ تا ۳۹] ..... ص : ۱۷۷

اشاره

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷۸

ترجمه: ..... ص : ۱۷۸

هیچ جنبنده‌ای در زمین و پرنده‌ای که با بالهای خود پرواز می‌کند، نیست مگر آن که آنها امّتهایی مثل شما هستند، ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم، و آن گاه به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند. (۳۸)

آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، کر و لالند، در تاریکیها قرار دارند، هر که را خدا بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد، بر راه راست قرار می‌دهد. (۳۹)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۸

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ ... خداوند در این آیه، تمام حیوانات را جمع کرده است، زیرا آنها از دو حال خارج نیستند، یا بر روی زمین حرکت می‌کنند، و یا پرواز می‌کنند.

إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ همه آنها گروههایی مانند شما هستند، و مثل شما، روزیها و مرگ و میرها دارند و کارهایشان حساب و کتاب دارد.

بعضی گفته‌اند، وجه تشبیه این است که آنها هم مثل شما آفریده خدا و دلیل بر یکتایی او هستند و می‌میرند و محشور می‌شوند.

ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ هیچ چیز از اینها را در لوح محفوظ، از نظر نینداختیم، یعنی چنین نیست که آن را ننوشته باشیم، و ویژگیهای هر کدام را که باید ثبت شده باشد ثبت نکرده باشیم.

بعضی گفته‌اند: مراد به کتاب قرآن است، زیرا خدای تعالی در قرآن تمام آنچه را از امور دین و دنیا که به آن نیاز هست، به اجمال یا به تفصیل بیان کرده است.

ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ تمام امّتها در پیشگاه پروردگارشان محشور می‌شوند، خداوند سزای کارهایشان را می‌دهد، و از ظالم برای مظلوم انتقام می‌گیرد.

این آیه، بیانگر عظمت قدرت و لطف تدبیر خداوند در تمام آفریده‌هاست که با همه اختلاف در اجناس تحت نظارت او هستند و منافع و مضارّ هر کدام را با دقت ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۷۹
حفظ می‌کند، و این امر ویژه اهل تکلیف نیست بلکه همه را خداوند تحت نظر دارد.
وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ خداوند پس از یادآوری گروهی از آفریدگان که همه به ربوبیّت او گواهی می‌دهند، به بیان حال کافران پرداخته و فرموده است: امّا کسانی که آیات ما را دروغ پندارند، کرانند و سخن آگاه کننده را نمی‌شنوند و از گفتن سخن حق لال‌اند، و در تاریکیهای کفر فرو افتاده و از تأمّل در این امور غافل‌اند.
مَنْ یَشَأِ اللَّهُ یُضْلِلْهُ هر کس را خدا بخواهد گمراه کند، او را به حال خودش وا می‌گذارد، و نظر لطفش را از او برمی‌دارد، زیرا شایسته لطف او نیست.
وَ مَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ و هر کس را که بخواهد و شایسته لطفش بداند بر راه راست قرارش می‌دهد، زیرا سزاوار آن است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۰ تا ۴۱] ..... ص : ۱۷۹

اشاره

قُلْ أَ رَأَیْتَکُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْکُمُ السَّاعَةُ أَ غَیْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۴۰) بَلْ إِیَّاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَیْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ (۴۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۷۹

بگو: اگر راست می‌گویید، به من خبر دهید که اگر عذاب خدا بر شما فرود آید، و یا رستاخیز شما را دریابد آیا جز خدا را می‌خوانید؟ (۴۰)
نه، بلکه تنها او را می‌خوانید و او نیز اگر بخواهد مشکلی را که شما برای رفع آن وی را می‌خوانید برطرف می‌سازد و فراموش می‌کنید آنچه را شریک خدا قرار می‌دهید. (۴۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۰

تفسیر: ..... ص : ۱۸۰

أَ رَأَیْتَکُمْ مرا خبر کنید. حرف «کم» «۱» محلّی از اعراب ندارد، زیرا در جمله ا رأیتک زیدا ما شأنه، (به من خبر بده که موقعیت زید چگونه است)، اگر حرف «کاف» محلّی از اعراب داشته باشد، تقدیرش این خواهد بود: أ رأیت نفسک زیدا ما شانه، که معنایش غلط است (به من خبر بده خودت را که زید چگونه است).
معنای آیه این است: به من خبر دهید که اگر در دنیا عذاب خدا به سوی شما آید، یا قیامت فرارسد، چه کسی را خواهید خواند؟ و آن گاه با جمله «اغیر اللَّه تدعون»، خداوند آنها را محکوم کرده و فرموده است: آیا در آن وقت خدایان خودتان را به یاری می‌خوانید، چنان که در دنیا وقتی زیانی می‌بینید به آنها متوسّل می‌شوید، و یا تنها خدای یکتا را می‌خوانید نه بتها را؟
بَلْ إِیَّاهُ تَدْعُونَ نه بلکه در آن هنگام فقط خدای یکتا را می‌خوانید.

فَیَکْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَیْهِ در این صورت هر مشکلی که برطرف کردنش را از خدا بخواهید اگر بخواهد و فضلش اقتضا کند، آن را از شما برطرف می‌کند.

وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ و بتهایتان را که شریک خدا قرار داده بودید ترک می‌کنید و آنها را از یاد می‌برید.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۲ تا ۴۵] ..... ص : ۱۸۰

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَ لکِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَیْهِمْ أَبْوابَ کُلِّ شَیْ‌ءٍ حَتَّی إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۴۵)

۱- علمای ادب عربی گفته‌اند: «ک» در «ا رأیتک» و «کم» در «ا رایتکم» نه اسم است و نه ضمیر، بلکه حرف خطاب است که برای تأکید آمده و فعل آن، همیشه مفرد است و تغییر صیغه‌هایش در همین حرف ظاهر می‌شود، و معتقدند که معنایش روی هم رفته «اخبرنی» و «اخبرونی» است ولی حق این است که معنای استفهامی آن محفوظ است و این لازمه معنایش می‌باشد نه اصل آن. تفسیر نمونه، ۵/ ۲۳۱ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۱

ترجمه: ..... ص : ۱۸۱

پیش از تو پیامبرانی به سوی امّتهای گذشته فرستادیم و آنها را به سختی و زیان گرفتار کردیم، تا تضرّع و زاری کنند. (۴۲)

چرا آن گاه که عذاب ما به آنها رسید تضرّع نکردند، بلکه آنها سنگدل شده، شیطان کردارشان را در نظرشان آراسته بود. (۴۳)

همین که پندها و تذکّراتی که به آنها داده شده بود، فراموش کردند، درهای نعمت را بر روی آنها گشودیم، تا این که، وقتی از آنچه به آنها داده شده بود، شادمان گشتند، ناگهان آنان را گرفتار ساختیم، و خوار و مأیوس شدند. (۴۴)

و نسل ستمکاران منقرض شد و ستایش سزای خداست که پروردگار جهانیان است. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۱

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ ... بِالْبَأْساءِ این کلمه از مادّه «بأس» یا «بؤس» و «ضرّاء» از ضرّ است و در معنای این دو لفظ گفته شده است:

بأساء: قحطی و گرسنگی ضرّاء: بیماری، و نقصان در نفس و مال معنای آیه این است:

ما پیامبران را به سوی آنها فرستادیم و تکذیبشان کردند، پس ما آنان را به بلاهای جانی و مالی گرفتار کردیم، تا تضرّع کنند و خاضع شوند و اظهار ذلّت کنند و از

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۲

گناهانشان توبه نمایند.

فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا مقصود از این آیه نفی تضرّع است، گویا گفته شده است وقتی که عذاب ما آمد تضرّع نکردند، امّا

این که جمله را به «لو لا» آغاز کرده به منظور دلالت بر این است که جز دشمنی و سنگدلی بهانه‌ای برای ترک تضرّع ندارند.
فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ امّا همین که عبرت گرفتن از عذاب و زیانهایی که به آن وسیله تنبیه شده بودند را فراموش کردند.
فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ درهای تندرستی و گشایش روزی و سایر نعمتها را بر آنها گشودیم، همان طور که پدر مهربان نسبت به فرزند ناخلفش انجام می‌دهد و برای اصلاح حال او، گاهی بر وی سخت می‌گیرد و گاهی به او ملاطفت می‌کند.
حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا تا وقتی که به آنچه به آنها دادیم، شاد شدند، و خوبیها و نعمتهایی که به آنها دادیم بر مستی و گردنکشی آنها افزود و به فکر توبه و عذرخواهی نیفتادند، لذا از جایی که هیچ گمان نداشتند آنها را مورد مؤاخذه قرار دادیم.
فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ پس از نجات و رحمت ناامید شدند، و یا سرگردان و بی‌راهنما، مانند.
فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ نسل آنها قطع شد و هیچ کس از آنها باقی نماند، و به سبب عذاب الهی بیچاره شدند و نه فرزندی از آنها به جای ماند و نه اثری.
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ حمد سزاوار پروردگار جهانیان است که دشمنانش را به هلاکت رسانید و کلام خود را بالا برد. این آیه دلیل بر این است که در هنگام هلاکت ستمکاران حمد خدا واجب است و این از بزرگترین نعمتهاست.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۶ تا ۴۹] ..... ص : ۱۸۳

اشاره

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶) قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا يَمَسُّهُمُ الْعَذابُ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۳

بگو، آیا فکر کرده‌اید که اگر خدا گوش و چشمهای شما را بگیرد و بر دلهای شما مهر نهد، کیست معبودی غیر از خدا که آنها را به شما بدهد، ببین چگونه آیات را به‌گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم، سپس آنها روبرو می‌گردانند؟ (۴۶)
بگو: آیا فکر کرده‌اید که اگر عذاب خدا ناگهانی یا آشکارا به سراغ شما بیاید، آیا جز جمعیّت ستمکار هلاک می‌شوند؟ (۴۷)
ما، پیامبران را جز بعنوان مژده‌دهنده و بیم دهنده، نمی‌فرستیم، آنها که ایمان بیاورند و خود را اصلاح کنند، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. (۴۸)
و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به کیفر نافرمانیهایشان، عذاب به آنها می‌رسد. (۴۹)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۳

إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ اگر خدا گوش و دیده‌های شما را بگیرد، یعنی شما را کر و کور کند.
وَ خَتَمَ عَلى قُلُوبِكُمْ و بر دلهایتان مهر نهد، به این طریق که پوششی بر آنها بگذارد که عقلتان را از بین ببرد و قوّه تشخیص را از شما بگیرد.

مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ چه كسى غير از خداى يكتا، آنچه او از شما گرفته و بر

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۴

آن مهر زده، به شما پس خواهد داد؟

بعضى گفته‌اند منظور از «به» «بذلك» است، و ضمير به جاى اسم اشاره آمده است.

انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ببين كه چگونه آيات را به نحو روشن و كامل به آن جهاتى كه خود اظهار مى‌كنيم، متوجّه مى‌سازيم، گاهى به صورت نعمت و زمانى به صورت نقمت، آن را ظاهر مى‌كنيم.

ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ پس از ظهور آيات از آنها اعراض مى‌كنند.

در اين آيه «بغتة» را كه به معناى ناگهانى است در مقابل «جهرة» كه به معناى آشكار است ذكر كرده زيرا در معناى «بغته» اختفا نيز وجود دارد، يعنى امرى بدون توجّه و پيدايش علاماتش به وجود مى‌آيد.

از حسن نقل شده كه مراد از ناگهانى يا آشكارا، شب يا روز است.

هَلْ يُهْلَكُ ... جز كسانى كه به دليل كفر و فسادشان، ستمكارند، با عذاب و خشم خداوند به هلاكت نمى‌رسند.

إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ پيامبران مردمى را كه به آنها و دستورهايشان ايمان بياورند بشارت مى‌دهند و كسانى را كه با آنها مخالفت كنند و آنها را به دروغ نسبت دهند، بيم مى‌دهند.

يَمَسُّهُمُ الْعَذابُ عذاب آنها را مسّ مى‌كند، در اين تعبير، عذاب به منزله شخص زنده‌اى گرفته شده است كه هر دردى را بخواهد مى‌تواند بر كفّار اعمال كند، مثل اين آيه: إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ، سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً «هنگامى كه آتش آنها را از دور مى‌بيند، صداى خشم‌آلود آن را كه با نفس زدن شديد همراه است، مى‌شنوند»، (فرقان/ ۱۲).

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۵

[سوره الأنعام (۶): آيه ۵۰] ..... ص : ۱۸۵

اشاره

قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ أَ فَلا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۵

بگو: به شما نمى‌گويم كه خزانه‌هاى خدا، پيش من است، و من خود غيب نمى‌دانم، و به شما نمى‌گويم كه من فرشته‌ام، من تنها از آنچه به سويم وحى مى‌شود پيروى مى‌كنم، بگو آيا نابينا و بينا، يكسانند، چرا نمى‌انديشيد؟ (۵۰)

تفسير: ..... ص : ۱۸۵

قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللَّهِ بگو من ادّعاى مالكيت گنجينه‌هاى رحمت خدا را ندارم، و علم غيبى كه ويژه خود خداست من از آن خبر ندارم تنها به علومى آگاهى دارم كه او به من عنايت كند و مرا به آن اختصاص دهد.

وَ لا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ من نمى‌گويم فرشته‌اى هستم، زيرا همه‌تان مى‌دانيد كه من انسانم، و به آنچه فرشته توانايى دارد قدرتى

ندارم.

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ هر خبری که مربوط به آینده و گذشته می‌گویم، از راه وحی است.

قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ آیا گمراه و هدایت شده یکسان است؟

أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ چرا نمی‌اندیشید تا از اهل انصاف به حساب آیید و مانند اشخاص نابینا راه خود را گم نکنید؟

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۲] ..... ص : ۱۸۵

اشاره

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْ یُحْشَرُوا إِلی رَبِّهِمْ لَیْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۵۱) وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَیْکَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِکَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَکُونَ مِنَ الظَّالِمِینَ (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۶

ترجمه: ..... ص : ۱۸۶

کسانی را که از روز رستاخیز می‌ترسند به وسیله قرآن، بیم ده که یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز خدا ندارند، شاید که پرهیزکاری پیشه کنند. (۵۱)

و آنان را که بامداد و شبانگاه پروردگارشان را می‌خوانند، و خشنودی ذات او را اراده می‌کنند، دور مکن، نه حساب آنها بر تو است و نه حساب تو بر آنها، که اگر آنان را ترک کنی، از ستمکاران خواهی بود. (۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۶

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْ یُحْشَرُوا إِلی رَبِّهِمْ مرجع ضمیر «به» «ما یوحی» است (که در آیه قبل بود): به وسیله قرآن و آنچه به تو، وحی می‌شود کسانی را که از حضور در پیشگاه خداوند در قیامت، می‌ترسند بیم ده. و منظور افرادی است که به روز رستاخیز اعتراف دارند. امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه، می‌فرماید: به وسیله قرآن بیم ده آنان را که امید رسیدن به پیشگاه پروردگارشان را دارند، و به آنچه نزد پروردگار است آنها را تشویق کن زیرا قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش قبول می‌شود.

لَیْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ غیر از خدا برای آنها، سرپرست و شفیعی نیست، زیرا شفاعت شفاعت‌کنندگان که پیامبران و مؤمنان می‌باشند، به اذن خداست، پس در حقیقت به خود خدا برمی‌گردد بعلاوه، این جمله در محلّ حال از «یحشروا» است و معنایش این است: می‌ترسند که در حالی به محشر آیند که یاری نشوند و کسی از آنها شفاعت نکند. و این حالت لازم است زیرا همه محشورمی‌شوند، ولی آنچه مورد ترس است، محشور شدن با این حالت می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۷

در آیه بعد خدای سبحان به ذکر اهل تقوا پرداخته و دستور داده است که آنها را مقدّم دارند و مقرّب سازند.

وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ ... آنهایی را که صبح و شب پروردگار خود را عبادت می‌کنند.

یُرِیدُونَ وَجْهَهُ اجر و پاداش و خشنودی او را طلب می‌کنند، از خود دور مکن، کلمه «وجه» گاهی به معنای ذات و حقیقت شیء

می‌آید.

روایت شـده است که بزرگان قریش به پیامبر خـدا گفتند: اگر این بردگان را- منظورشان مؤمنان تنگدست بود- از دور و برت دور کنی، ما پیش تو می‌آییم، پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم فرمود: من مؤمنان را از خودم نمی‌رانم، گفتنـد پس هر وقت ما می‌آییم آنها را از جای ما بلند کن، پیامبر به امید ایمان آوردن بزرگان قریش با این درخواست موافقت فرمود (آن گاه این آیه نازل شد).

مـا عَلَیْکَ مِنْ حِسـابِهِمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ چیزی از حسـاب آنهـا بر تو نیست، مثـل: إِنْ حِسـابُهُمْ إِلَّا عَلی رَبِّی «حساب کار آنها، فقط با خـدا خواهد بود» (شعرا/ ۱۱۳).

علت این خطـاب آن است که مشـرکان، دین و اخلاـص اهـل ایمـان را به بـاد مسـخره گرفته بودنـد، و مقصود از آیه این است: اگر مطلب نزد خدا همان است که فقط ادّعا می‌کنند و در عبادتهایشان خلوص دارند پس تو مأمور نیستی مگر به رعایت امر ظاهر: (فقرا را از خود مرنجان) و امّا اگر باطن فقرا ناپسند است (خدا را در نظر ندارند) حساب آنها بر خودشان است و به تو ربطی ندارد، همان طور که حسـاب تو بر آنهـا نیست، مثـل وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری «هیـچ کس بار دیگری را بر دوش نمی‌کشـد» (انعام/ ۱۶۴، اسراء/ ۱۵، فاطر/ ۱۸، زمر/ ۷) (این معنا بنا بر این است که مرجع ضمیر «هم» مؤمنان باشد) امّا بعضی گفته‌اند: مرجع ضمیر، مشرکان است و معنایش این است: نه، مشـرکان به حساب تو مؤاخذه می‌شوند، و نه تو به حساب آنها مؤاخذه می‌شوی، تا این که ایمان آنها برای تو مهمّ باشـد، و علاـقه به ایمان آنها تو را، وادار به طرد مؤمنان کنـد. «فتطردهم» جواب نفی «ما» است و «فتکون» جواب نهی «لا تطرد» می‌باشد و جایز است بنا بر سببیّت عطف بر «فتطردهم» باشد زیرا ظلم نسبت به فقرا سبب دور کردن آنها می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۸

بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ بالغدوة و العشیّ نیز خوانده شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۳ تا ۵۵] ..... ص : ۱۸۸

اشاره

وَ کَذلِکَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِیَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْنِنا أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاکِرِینَ (۵۳) وَ إِذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵۴) وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ لِتَسْتَبِینَ سَبِیلُ الْمُجْرِمِینَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۸

همچنین، مـا، برخی از آنهـا را به برخی (دیگر) می‌آزمـاییم، تـا بگوینـد: آیا اینها هسـتند که خداونـد از بین ما بر آنها منّت گذاشـته است، آیا خداوند به حال سپاسگزاران داناتر نیست؟ (۵۳)

و هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند، پیش تو آیند، به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگار شما بر خود رحمت را واجب کرده است که هر کس از شـما کار زشتی از روی نادانی انجام دهـد، سـپس بعـد از آن توبه کند، و به صـلاح گراید، خداوند آمرزنده و رحیم است. (۵۴)

و این چنین آیات خود را تفصیل می‌دهیم، تا روش گنهکاران روشن و آشکار شود. (۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۸

وَ كَذلِكَ فَتَنَّا مانند این آزمایش‌های بزرگ، بعضی را به بعضی دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۸۹

می‌آزماییم، و این بدان سبب بود که مشرکان، به دلیل قبول نداشتن حقانیت مسلمانان، می‌گفتند: آیا این مردم کسانی هستند که خداوند از میان ما به آنها چنین نعمتی داده است که حق را به دست آورده‌اند، در حالی که ما، از سردمداران و اشراف جامعه هستیم، و آنها بردگان و فرومایگانند؟

مثل: لَوْ كانَ خَيْراً ما سَبَقُونا إِلَيْهِ «اگر این دین، خوب می‌بود، آنها بر ما پیشی نگرفته بودند» (احقاف/ ۱۱).

و مقصود از «فتنّاهم» این است که ما آنها را به خودشان واگذار کردیم، پس مبتلا شدند، تا آن‌جا که ابتلای آنها، سبب این گفتار شد، زیرا این گفته را نمی‌گوید جز کسی که مبتلا و به خود واگذار شده باشد.

أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ خداوند نسبت به آنان که ایمان می‌آورند و از سپاسگزارانند آگاهتر است از این رو آنها را به ایمان موفق می‌دارد، و کسی را که ایمان نمی‌آورد و در کفر خود پابرجاست به خودش وامی‌گذارد و توفیق را از او سلب می‌کند.

فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ خداوند پیامبرش را امر کرده است که سلامش را به اهل ایمان برساند، یا او را امر کرده است که به احترام آنها، در هنگام سلام، بر آنها سبقت بگیرد.

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ پروردگارتان بر خودش رحمت را واجب کرده است، این قسمت نیز از جمله سخنانی است که پیامبر به مؤمنان می‌گفت، تا خوشحال شوند.

أَنَّهُ به کسر همزه بنا بر استیناف و گویا تفسیری برای رحمت است، و به فتح همزه، بنا بر ابدال از رحمت می‌باشد.

بِجَهالَةٍ این کلمه در محلّ حال است یعنی بدی را انجام داد در حالی که نادان بود و عمل جاهلان را به جای آورد، زیرا کسی که می‌داند عاقبت کار وخیم است و در

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۰

عین حال آن را انجام می‌دهد، از جاهلان به حساب می‌آید.

معنای دیگرش این است که بدی را انجام می‌دهد در حالی که از زیانهای سرانجام آن آگاهی ندارد، با این که عاقل، تا یقین به خوبی کاری نداشته باشد آن را انجام نمی‌دهد.

وَ لِتَسْتَبِينَ این فعل با «تاء» و «یاء» هر دو، به صورت غایب و رفع «سبیل» که فاعل باشد، خوانده شده، زیرا سبیل، هم مؤنّث و هم مذکّر است.

وجه دیگر با «تا» بنا بر این که خطاب به پیامبر باشد و سبیل منصوب، زیرا این فعل گاهی لازم به کار می‌رود مثل: استبان الأمر، و تبیّن، و گاهی متعدّی به کار می‌رود: مثل: استبنته، و تبیّنته. و معنای آیه این است: همان طور که مطالب پیش را با این تفصیل روشن بیان کردیم، آیات قرآن را نیز به تفصیل بیان می‌داریم، بعضی درباره وصف آنان که امیدی به اسلام آوردنشان نیست، و برخی راجع به آنها که نشانه‌های اسلام و بشارت ایمان، در آنها موجود می‌باشد، و این تفصیل را به این دلیل برای تو، ذکر می‌کنیم، تا مسیر آنها، بر تو روشن شود و با هر کدام آنچه شایسته آنهاست رفتار کنی.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۵۸] ..... ص : ۱۹۰

اشاره

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶) قُلْ إِنِّي عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ

رَبِّی وَ کَذَّبْتُمْ بِهِ ما عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُکْمُ إِلاّ لِلَّهِ یَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَیْرُ الْفاصِلِینَ (۵۷) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الْأَمْرُ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظّالِمِینَ (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۰

بگو: من نهی شده‌ام از آن که خدایان شما را پرستش کنم، بگو: ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۱

من از هواهای نفسانی شما پیروی نمی‌کنم، که در این صورت گمراه می‌شوم و از هدایت یافتگان نخواهم بود. (۵۶)

بگو: من از جانب پروردگارم، دلیل روشنی دارم، که شما آن را تکذیب کرده‌اید، چیزی که برای فرارسیدن آن، عجله دارید، پیش من نیست، حکم به دست خداست که حق می‌گوید، و او بهترین فیصله‌دهندگان است. (۵۷)

بگو: اگر چیزی که برای آن شتاب دارید، پیش من بود، کاری که میان من و شماست خاتمه یافته بود، و خداوند به حال ستمکاران داناتر است. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۱

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ بگو من از عبادت کردن خدایانی غیر از خدا که شما آنها را عبادت می‌کنید، نهی شده‌ام.

قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَکُمْ من هرگز بدون دلیل به آن راهها که شما می‌پیمایید و از هوای نفس پیروی می‌کنید، نخواهم رفت.

قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً اگر، از خواسته‌های شما پیروی کنم، به گمراهی کشیده می‌شوم و از سالکان طریق هدایت نخواهم بود. مراد این است که شما خود از گمراهان هستید.

قُلْ إِنِّی عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی من در جهت شناخت پروردگارم، و این که معبودی جز او، وجود ندارد، دلیل روشنی دارم.

وَ کَذَّبْتُمْ بِهِ و شما خدا را تکذیب کردید، زیرا برای او شریک قائل شدید.

به‌طور معمول هر وقت کسی دلیل قاطعی بر ثبوت امری داشته باشد، می‌گوید:

انا علی یقین منه، و علی بیّنة منه: من به این امر یقین و برای آن دلیل روشنی دارم.

درباره تفسیر «بیّنه» و ضمیر «به» معنای دیگری نیز گفته شده است:

من از طرف پروردگارم دلیلی دارم و آن، قرآن است، و شما نسبت به دلیل و «بیّنه» من تکذیب روا می‌دارید، و مذکّر آوردن ضمیر، به اعتبار قرآن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۲

ما عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ عذابی که در فرارسیدن آن، تقاضای شتاب دارید، نزد من نیست. منظور چیزی است که در آیه ذیل درخواست می‌کردند: فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ «پس، از آسمان بر ما سنگ ببار» (انفال/ ۳۲).

إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ دستور تأخیر عذاب برای شما، تنها مربوط به خداست. (دیگری نمی‌تواند چنین دستوری بدهد).

یقضی الحق [بنا به قراءتی]: خدا هر دستوری که بدهد و هر حکمی که صادر فرماید، خواه در جهت تأخیر و خواه تعجیل باشد، حکم او، بر حق است.

وَ هُوَ خَیْرُ الْفاصِلِینَ و او بهترین حکم کنندگان است.

یَقُصُّ الْحَقَّ (به قرائت مشهور) درباره هر چیز که حکمی صادر می‌کند و آن را مقدّر می‌سازد، از حق و حکمت پیروی می‌کند.

قصّ أثره از او پیروی کرد.

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي اگر عذابى كه براى آمدنش تقاضاى تعجيل مى‌كنيد، در توان و قدرت من مى‌بود، لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ به دليل خشم براى پروردگارم، بزودى شما را به هلاكت مى‌رساندم.

[سوره الأنعام (۶): آيات ۵۹ تا ۶۰] ..... ص : ۱۹۲

اشاره

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ (۵۹) وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضى أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۳

ترجمه: ..... ص : ۱۹۳

كليدهاى غيب نزد خداست، جز او كسى به آنها آگاهى ندارد، و او آنچه را در خشكى و درياست مى‌داند و هيچ برگى سقوط نمى‌كند، جز اين كه او، مى‌داند، و هيچ دانه‌اى در تاريكيهاى زمين، و هيچ تر و خشكى نيست، جز اين كه در كتابى آشكار است. (۵۹)

و او كسى است كه در شب روح شما را مى‌گيرد، و به كردار شما در روز، آگاه است و سپس شما را در روز از خواب، برمى‌انگيزاند، تا آن گاه كه اجل معيّن سپرى شود، سپس بازگشت شما به سوى خداوند است، آن گاه شما را به كردارتان آگاه مى‌كند. (۶۰)

تفسير: ..... ص : ۱۹۳

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ ... جمع «مفتح» كه به معناى كليد است مى‌باشد.

خداى سبحان از باب استعاره، براى غيب كليدها قرار داده، زيرا، با كليد مى‌توان به آنچه در مخزنهاى قفل شده وجود دارد، دست يافت.

يعنى همان طور كه، تنها كسى مى‌تواند به آنچه در خزانه‌ها وجود دارد، دست يابد، كه كليد قفلها نزد او باشد، تنها كسى هم كه مى‌تواند به امور پنهانى دست يابد خداوند يكتاست.

وَ لا حَبَّةٍ ... وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ اين كلمات، عطف بر «ورقة» و داخل در حكم آن هستند، يعنى هيچ برگى سقوط نمى‌كند و هيچ يك از امور نيست مگر اين كه خداوند به آن علم دارد.

إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ اين عبارت مثل تكرار عبارت «الا يعلمها» مى‌باشد زيرا هر دو به يك معنا هستند، و منظور از كتاب مبين، علم خداوند يا لوح محفوظ، و يا، قرآن است.

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ خدا (در شب) به وسيله خواب، فعاليّت را از روح شما مى‌گيرد، چنان كه به وسيله مرگ آن را مى‌گيرد.

وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ و نسبت به كارهايى كه در روز انجام مى‌دهيد نيز آگاه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۴

ثُمَّ يَبْعَثُكَمْ سپس شما را از قبرها برمی‌انگیزاند، تا درباره آنچه عمرهایتان را با آن گذرانیدید- شبها به خواب و روزها در حال انجام دادن اعمال بودید- شما را مورد محاسبه قرار دهد.

لِيُقْضى أَجَلٌ مُسَمًّى تا اجل معیّن فرارسد، و آن زمان است که خداوند برای برانگیختن مردگان از قبر و دادن نتیجه اعمال به آنها مقرّر ساخته که همان قیامت است.

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ سپس بازگشت شما به سوی اوست که مراد حضور در پای حساب است.

ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آن گاه خداوند شما را از اعمالی که شب و روز در دنیا انجام می‌دادید خبر می‌دهد.

بعضی گفته‌اند یعنی شما را در روز از خواب بیدار می‌کند تا از عمرتان بهره کافی ببرید. خداوند در این آیه بیدار کردن مردم را از خواب، به «بعث» تعبیر کرده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۱] ..... ص : ۱۹۴

اشاره

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ (۶۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۴

او بر همه بندگانش اقتدار دارد و نگهبانانی، بر شما می‌فرستد، تا وقتی که مرگ یکی از شما فرارسید، فرستادگان ما، که در کار خود کوتاهی نمی‌کنند، جانش را بازستانند. (۶۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۴

وَ هُوَ الْقاهِرُ او توانا و بالادست بندگانش است.

وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ فرشتگانی را به سوی شما می‌فرستد که اعمال شما را مراقبت ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۵

می‌کنند و آنها نویسندگانی کریم و بزرگوارند.

فایده این موضوع، این است که وقتی بندگان بدانند که فرشتگان کارهایی را که آنها انجام می‌دهند در نامه‌هایی ثبت می‌کنند و در روز قیامت آشکارا بر آنها عرضه می‌شود، با توجّه بیشتر، از انجام دادن اعمال زشت، خودداری می‌کنند.

تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا فرشته مرگ و اعوانش، به‌طور کامل جان او را می‌گیرند.

«حتّی» این کلمه برای استیناف و آغاز جمله بعد است، و «توفّاه» با إماله، نیز خوانده شده، و در این صورت ممکن است ماضی باشد و ممکن است مضارع به معنای «تتوّفاه» باشد.

وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ در انجام دادن مأموریت خود، نه سستی و کم‌کاری می‌کنند، و نه افراط و زیاده‌روی.

تفریط کوتاهی کردن و تأخیر انداختن کار از زمانش.

إفراط از حدّ گذرانیدن و زیاد از اندازه معمول انجام دادن.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۲ تا ۶۴] ..... ص : ۱۹۵

اشاره

ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُکْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ (۶۲) قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ (۶۳) قُلِ اللَّهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْها وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ (۶۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۵

آن گاه به سوی خداوند که مولای بر حق ایشان است، بازگشت داده می‌شوند، و او سریعترین محاسبه‌کنندگان است. (۶۲)
بگو: چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ شما او را با تضرّع و در نهان می‌خوانید، و می‌گویید: اگر ما را از این تاریکیها نجات دهد، از سپاسگزاران خواهیم بود. (۶۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۶
بگو: خداوند شما را از آن تاریکیها و از هر اندوهی نجات می‌دهد، آن گاه شرک می‌آورید. (۶۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۶

ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ سپس به سوی حکم و پاداش الهی برده می‌شوید.
مَوْلاهُمُ الْحَقِّ مالک و صاحب اختیار آنها که متولّی امورشان است، و دادگری است که جز به حقّ، حکم نمی‌کند.
أَلا لَهُ الْحُکْمُ در آن روز، دستور تنها دستور اوست نه غیر او.
وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ خداوند حساب همه مردم را در مدّت کوتاهی بررسی می‌کند، و محاسبه هیچ کدام او را از محاسبه دیگران بازنمی‌دارد.
قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مراد از تاریکیهای خشکی و دریا، موارد ترس و هراس آنهاست، رعایت مجاز شده، زیرا درباره روزی که به سختی می‌گذرد می‌گویند: یوم مظلم ذو کواکب: روز تاریک ستاره‌ای، یعنی از بس تاریکی آن شدید بود، مثل شب شد.
تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً با زبانهایتان به التماس و زاری و در باطن مخفیانه او را می‌خوانید در حالی که می‌گویید: «لَئِنْ أَنْجانا» اگر ما را از این تاریکی و سختی نجات دهد از سپاسگزاران خواهیم بود.
فعل ینجّیکم: با تشدید (باب تفعیل) و با تخفیف (باب افعال) و فعل «انجینا» انجیتنا نیز خوانده شده است و در حرف اول «خفیة» ضم و کسر هر دو جایز است.
قُلِ اللَّهُ یُنَجِّیکُمْ خدا شما را از این سختی و هر غمی نجات می‌دهد.
ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ و سپس با این که حجت بر شما تمام است، به خداوند شرک می‌ورزید.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۷

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۵] ..... ص : ۱۹۷

اشاره

قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ

نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ (۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۷

بگو: خداوند، قادر است که عذابی از بالای سر یا زیر پایتان به سوی شما بفرستد یا این که شما را به صورت گروههایی درهم آمیزد، و سختی جنگ را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند، بنگر که چگونه ما آیات خود را، یکی پس از دیگری ظاهر می کنیم، شاید آنها بفهمند. (۶۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۷

قُلْ هُوَ الْقادِرُ او قادر است بر این که از بالای سر شما عذاب بفرستد، چنان که بر قوم لوط، عذاب و بر اصحاب فیل سنگریزه و بر قوم نوح طوفان فرستاد.

أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ یا از زیر پاهایتان، چنان که فرعون را غرق کرد، و قارون را به زمین فرو برد.

به معنای دیگر گفته‌اند «من فوقکم» یعنی عذابی از ناحیه سردمداران و پادشاهان ستمگرتان، «و من تحت ارجلکم»: عذابی از ناحیه زیردستان و بردگانتان، و گفته شده است که مراد نیامدن باران و از بین رفتن گیاهان است.

أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً یا شما را به صورت فرقه‌های گوناگون با اندیشه‌های مختلفی درآورد که هر گروهی از یک امامی پیروی کند مثل اختلافهایی که باعث جنگهای خانمان‌سوز و خونریزی شود.

وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ گروهی از شما به جان گروهی دیگر افتاده یکدیگر را می کشید و تباهی به بار می‌آورید، مثل وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضاً «و این چنین بعضی از ستمگران را به برخی دیگر وامی گذاریم». (همین سوره آیه ۱۲۹) از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که منظور همسایه بد است. و مقصود آیه تهدید به ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۸

نزول یکی از این گونه عذابهاست که ذکر شده، در حدیث از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل شده است:

اذا وضع السّیف فی امّتی، لم یرفع عنها الی یوم القیامه

«هر گاه در میان امّت من، شمشیر کشیده شود تا قیامت برداشته نمی‌شود».

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۶ تا ۶۹] ..... ص : ۱۹۸

اشاره

وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ (۶۶) لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷) وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَ إِمَّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْری مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۶۸) وَ ما عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَ لکِنْ ذِکْری لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۶۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۸

قوم تو آن را تکذیب و انکار کردند، در حالی که حق است، بگو: من مسئول شما نیستم. (۶۶)

هر خبری زمان وقوعی دارد، و بزودی خواهید دانست. (۶۷)

هر وقت کسانی که آیات ما را استهزا می‌کنند، مشاهده نمایی، از آنها رو بگردان، تا به سخن دیگری بپردازند، و اگر شیطان از یاد تو ببرد به محض توجّه پیدا کردن، با این جمعیّت ستمگر منشین. (۶۸)

هیچ چیز از حساب گناهان ایشان با مردم پرهیزگار نیست، بلکه یادآوری است که آنها تقوا پیشه کنند. (۶۹)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۸

وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قوم تو عذاب را تکذیب کردند اما به یقین عذابی که وعده کرده‌ایم به آنها خواهد رسید. مرجع ضمیر «به» عذاب است، و بعضی گفته‌اند قرآن است. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۱۹۹

قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ بگو: من مأمور نیستم که شما را به جبر از تکذیب آیات جلوگیری کنم، بلکه من، تنها بیم دهنده‌ام.

لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ هر چیزی که از وقوع آن خبری داده می‌شود، وقت مشخصی دارد.

وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ و هر گاه مشاهده کردی کسانی را که نسبت به آیات ما مسخره می‌کنند و آنها را مورد طعنه قرار می‌دهند.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس از آنها دوری کن، با آنها منشین، و از مجلس آنها بلند شو.

حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ تا به مسائل دیگر پردازند و آن وقت اگر با آنها بنشینی اشکالی ندارد.

وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ و اگر شیطان، نهی از همنشینی با آنها را، از یادت برد، فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى پس از این که به خاطرت آمد، دیگر با آنها منشین.

می‌توان گفت مقصود از آیه این است: اگر پیش از آن که ما تو را از مجالست با آنها منع کنیم، شیطان، قبح این عمل را از یاد تو برده باشد، پس بعد از این که ما زشتی آن را به یاد تو آوردیم و از آن آگاهت ساختیم، دیگر با آنها منشین.

وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ هیچ چیز از گناهانی که استهزاکنندگان انجام می‌دهند به حساب پرهیزکاران- که (به منظور نهی از منکر) با آنها می‌نشینند- ریخته نمی‌شود.

وَ لكِنْ ذِكْرى بلکه هر گاه بشنوند که دشمنان آیات ما را به باد مسخره گرفته‌اند، بر آنها لازم است که تذکّر دهند، به این طریق که از پیش آنها برخیزند و اظهار ناراحتی و تنفّر کنند.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید مسخره‌کنندگان بر اثر ناراحتی در مقابل برخورد مؤمنان یا به دلیل شرم از مؤمنان، دست از مسخره کردن آیات ما بردارند.

اعراب «ذکری» یا رفع (و مبتدای مؤخر است) به تقدیر: و لکن علیهم ذکری (و یا نصب به تقدیر: و لکن یذکّرونهم ذکری، ای تذکیرا به اعتبار این که مفعول مطلق ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۰

باشد. کشّاف ذیل آیه).

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۰] ..... ص : ۲۰۰

اشاره

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما كَسَبَتْ لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْها أُولئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِما كَسَبُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۰

کسانی که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را فریب داد، رها کن و به وسیله قرآن آنها را پند ده، تا مبادا کسی که جز خدا یار و فریادرسی ندارد، گرفتار هلاکت شود، و هر عوضی بدهد از او پذیرفته نشود، اینان به سبب کردارشان، در معرض هلاکت قرار گرفته‌اند، بر ایشان آشامیدنیی از آب جوشان و عذابی دردناك است، بر اثر آنچه کفر می‌ورزیدند. (۷۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۰

اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و آن را مسخره می‌پنداشتند، مقصود، دین اسلام است که موظف به پذیرفتن آن بوده و به سویش خوانده شده‌اند.

«ذرهم» از آنها اعراض کن و به تکذیب و مسخره کردن آنان اعتنایی مکن.

وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما كَسَبَتْ به وسیله قرآن آنها را موعظه کن که مبادا شخصی از آنها گرفتار عذاب و هلاکت شود، و در گرو بدی کارهای خود قرار گیرد.

وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْها (چنین کسی) هر چه عوض و پیشکشی بدهد،

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۱

از او پذیرفته نمی‌شود.

«أُولئِكَ» این کلمه اشاره به کسانی است که دین خود را بازیچه گرفته‌اند.

الَّذِينَ أُبْسِلُوا ... بِما كَسَبُوا اینها کسانی هستند که به سبب اعمالشان دچار تباهی و هلاکت شدند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۱ تا ۷۲] ..... ص : ۲۰۱

اشاره

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرانَ لَهُ أَصْحابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۷۱) وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۱

آیا جز خدا چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد، و پس از آن که خدا ما را هدایت کرده به عقب برگردیم، مانند کسی که شیطانها در زمین به بیراهه‌اش افکنده، سرگردانش کرده‌اند، و همراهانی دارد که او را به سوی هدایت خوانده، می‌گویند: به سوی ما بیا. (ای پیامبر) بگو: هدایت، تنها هدایت خداست، و ما مأموریم که در پیشگاه پروردگار جهانیان تسلیم باشیم. (۷۱)

و این که نماز را بپا دارید و از خدا بپرهیزید و همو کسی است که به سویش محشور می‌شوید. (۷۲)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۱

قُلْ أَ نَدْعُوا آیا غیر خدا چیزی را عبادت کنیم، که اگر عبادت کنیم، سودی برای ما ندارد و اگر عبادتش نکنیم، زیانی به ما نمی‌رساند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۲

وَ نُرَدُّ عَلی أَعْقابِنا و به عقب برگردیم یعنی از دینمان که بهترین دینهاست دست برداریم؟

بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ پس از آن خداوند را هدایت کرده و راه راست را به ما نشان داده است.

کَالَّذِی اسْتَهْوَتْهُ الشَّیاطِینُ فِی الْأَرْضِ مثل کسی که شیاطین جنّی و دیوها او را به بیابانی دور برده باشند.

«استهواء» از باب استفعال است و هوی فی الارض یعنی در زمین، راه رفت، گویی شیاطین سقوط او را درخواست کرده‌اند.

«کاف» در محلّ نصب و حال از ضمیر در «نردّ» است، یعنی آیا به قهقرا برگردیم، مثل کسی که شیاطین می‌خواهند او را به سرگردانی در وادی گمراهی سقوط دهند.

لَهُ أَصْحابٌ یَدْعُونَهُ إِلَی الْهُدَی با این که او دارای دوستانی مهربان است که او را می‌خوانند تا به راه راست هدایت کنند. و می‌توان گفت منظور از هدایت، خود راه راست است و دوستان مهربان به او می‌گویند: «أتتنا»: به سوی ما بیا. ولی او که به پیروی جنّ از راه منحرف و سرگردان شده، به یاران خود پاسخ نمی‌دهد و به سوی آنها نمی‌آید.

این تشبیه با توجه به پندارهای عربهای دوران جاهلیت است، آنها چنین گمان می‌کردند که جنّیان و غولهای بیابانی در راهها کمین کرده، مسافران را به بیراهه می‌کشانند، و در قرآن کسی که از اسلام منحرف شده و هر چه مسلمانان او را به دیانت دعوت می‌کنند توجّهی به گفته آنها نمی‌کند، تشبیه به چنین کسی شده است.

قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی بگو هدایت واقعی که موجب نجات و آسایش است، تنها هدایت و راهنمایی خداست که دین اسلام می‌باشد و هر راهی غیر از آن، ضلالت و گمراهی است.

وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ، وَ أَنْ أَقِیمُوا الصَّلاةَ و ما مأمور به اسلام آوردن و اقامه نماز هستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۳

لام تعلیل، علّت امر را بیان می‌کند یعنی این فرمان و دستور به این منظور است که امور خود را به خدای ربّ العالمین واگذار کنیم.

وَ هُوَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ و او کسی است که به سویش محشور می‌شوید، و هر کسی از شما را به سزای عملش می‌رساند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۳] ..... ص : ۲۰۳

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ یَوْمَ یَقُولُ کُنْ فَیَکُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْکُ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ (۷۳)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۳

و او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید. و در آن روزی که می‌گوید: باش، هستی یابد، گفتار او بر حق است، و روزی که در صور دمیده می‌شود، ملك، از آن او است، دانای نهان و آشکار است و همو، درستکار و آگاه است. (۷۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۳

قَوْلُهُ الْحَقُّ در ترکیب این عبارت اقوالی است:

الف: مبتدای مؤخر، و «یوم یقول» خبر مقدّم مثل: (یوم الجمعهٔ القتال: جنگ در روز جمعه است). و «یوم» در آیه به معنای «حین» است.

ب: مبتدا و خبر، و «یوم یقول» ظرف (مفعول فیه) است و بر این تقدیر معنای آیه این می‌شود: خدا همان کسی است که بر اساس حق و حاکمیت زمین و آسمانها را آفرید، و هر گاه به شیئی از اشیا می گوید: موجود شو، آن شیء وجود می‌یابد، این گفتار او، حق و حکمت است و مراد این است که خداوند هیچ کدام از آسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۴

زمین و سایر جهان هستی را جز از روی حکمت و حق نیافریده است.

«یوم ینفخ» ظرف است برای «و له الملک» مثل: لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ «امروز حکومت مال کیست؟» (مؤمن/ ۱۶) ج: وجه سوم درباره «قوله الحق» این است که فاعل فعل «یکون» است، یعنی هنگامی که فرمان به حق او صادر می‌شود و می گوید: موجود شو، پس گفتار به حق او موجود می‌شود.

جمله «یوم یقول»: منصوب به کلمه محذوفی است که «بالحقّ» بر آن دلالت می کند، یعنی روزی که خداوند شیئی را به وجود می‌آورد و آفرینش را تجدید می کند، حق را بپا می‌دارد.

وَ لَهُ الْمُلْکُ روزی که در صور دمیده می‌شود تنها حکومت او ثابت و برقرار است، و در آن روز برای هیچ کس جز او حکومتی باقی نیست.

می توانیم بگوییم: عبارت: «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ» بدل از «یَوْمَ یَقُولُ» است.

«صور» شاخی است که اسرافیل دو مرتبه در آن می‌دمد، در مرتبه اول همه از بین می‌روند، و در مرتبه دوم زنده می‌شوند و از حسن بصری نقل شده است که:

صور، جمع صوره است.

عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ دانای نهان و آشکار است.

رفع عالم بنا بر مدح است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۷۵] ..... ص : ۲۰۴

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّی أَراکَ وَ قَوْمَکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۷۴) وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ (۷۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۴

و (بیاد آور) هنگامی را که ابراهیم به مربّیش (عمویش) آزر گفت: آیا بتها را خدا می گیری؟ من تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم. (۷۴)

و این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم می‌نمایانیم، تا از اهل یقین شود. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۵

تفسیر: ..... ص : ۲۰۵

«آزر» این کلمه با ضمّ آخر بنا بر نداء، نیز خوانده شده است.
در میان دانشمندان علم انساب، خلافی نیست که اسم پدر نسبی ابراهیم تارخ بوده است، و اصحاب، (امامیّه) گویند: آزر، نام جدّ مادری ابراهیم بوده، و نیز روایت شده است که آزر عموی او بوده است و درباره پیامبر اسلام نیز می‌گویند آباء و اجداد پیغمبر اسلام تا حضرت آدم همگی یکتاپرست بوده‌اند. از خود حضرت نقل کرده‌اند که فرموده است:
لم یزل ینقلنی اللّه تعالی من صلب الطاهرین الی ارحام المطهّرات، لم یدنّسنی بدنس الجاهلیة
«پیوسته خدای تعالی مرا از پشت مردان پاک به ارحام مادران پاک منتقل می‌کرد و هرگز مرا با پلیدی جاهلیّت آلوده نساخت» «۱».
برخی گفته‌اند «آزر» اسم بتی بوده و چون عموی ابراهیم آن را پرستش می‌کرده قرآن او را آزر نامیده.
«أَ تَتَّخِذُ» همزه استفهام انکاری است، آیا بتها را به جای خدا می‌گیری؟! فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى ... این جمله که در آیات بعد می‌آید عطف بر آیه مورد بحث: «إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ» است و آیه: «وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ» تا آخر نیز جمله معترضه میان معطوف و معطوف علیه است، و معنای آن چنین است: همان طور که بیان ابراهیم را درباره زیان بت‌پرستی شرح دادیم، به همین نحو؟ مالکیت مطلقه و تسلّط پروردگار را بر تمام آسمان و زمین به او نشان می‌دهیم و او را موفّق می‌داریم که

۱- این حدیث را بسیاری از مفسّران شیعه و اهل سنّت مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان و نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و فخر رازی در تفسیر کبیر و آلوسی در روح البیان نقل کرده‌اند. تفسیر نمونه، ۵/ ۳۰۵ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۶

آسمانها و زمین را بشناسد و روش دقت نظر و استدلال را به او می‌آموزیم.
«ملکوت» به معنای ربوبیت، و الهیت نیز آمده است.
وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ و هدف از این کارها این بود که ابراهیم، از اهل یقین شود.
«نری» فعل مضارع است و به عنوان حکایت حال ماضی آورده شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۶ تا ۷۹] ..... ص : ۲۰۶

اشاره

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى كَوْكَباً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّي هذا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۶

همین که پرده سیاه شب او را پوشانید، ستاره‌ای دید، گفت:
این است خدای من، و همین که ستاره غروب کرد گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم. (۷۶)
هنگامی که به ماه در حال برآمدن از پشت افق نگریست گفت: این است خدای من، و هنگامی که غروب کرد گفت: اگر

پروردگارم مرا هدایت نکند، از مردم گمراه خواهم بود. (۷۷)
وقتی که خورشید را دید که در حال برآمدن است گفت:
خدای من این است، این بزرگتر است، و چون غروب کرد، گفت: ای مردم، من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم. (۷۸)
من به خدایی رو آورده‌ام که آسمانها و زمین را آفریده، در برابر او اخلاص دارم و از مشرکان نیستم. (۷۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۷

تفسیر: ..... ص : ۲۰۷

پس وقتی که ابراهیم دید، مردم بت می‌پرستند، و خورشید و ماه و ستارگان را عبادت می‌کنند، تصمیم گرفت آنها را از خطایشان آگاه سازد، و دیده بصیرت آنها را باز کند، و راه اندیشه و استدلال را به آنان نشان دهد، تا بدانند که هیچ کدام از اشیایی که پرستش می‌کنند شایسته این کار نیستند، زیرا همه اینها پدیده و حادث‌اند.
قالَ هذا رَبِّی ابراهیم گفت: این پروردگار من است. این سخن کسی است که با حریف خود مماشات کرده، و با علم، به این که او بر باطل است، بدون تعصب درباره مذهب خود، عقیده او را نقل کرده، تا هر چه بهتر او را به حق تشویق کند و باطل را از قلبش بزداید، و سپس با استدلال در جمله بعد، بطلان عقیده طرف را ثابت کرده است.
لا- أُحِبُّ الْآفِلِینَ من پرستش خدایانی را که با این پرده‌ها پوشیده می‌شوند، و از حالی به حالی دیگر تغییر می‌یابند و از جایی به جایی دیگر، برده می‌شوند، دوست نمی‌دارم، زیرا این صفتها از ویژگیهای اجسام و دلیل بر حدوث آنهاست.
لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی اگر خدایم مرا هدایت نکرده بود.
این جمله هشداری است برای قومش که هر کس ماه را، که مانند بقیه ستارگان غروب‌کننده است، خدای خود بگیرد، گمراه است، و راهیابی به سوی حقیقت، از توفیق خداوند و لطف او، سرچشمه می‌گیرد.
هذا أَکْبَرُ این بزرگتر است (خورشید) این جمله را نیز از باب مماشات و راه آمدن با حریف ذکر کرده و سپس فرموده است:
إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ من از آن جسمهایی که شما آنها را شریک آفریننده آنان می‌دانید، بیزارم.
دلیل بر این که جمله «هذا ربّی» را که اشاره به شمس و مؤنث است، مذکر آورده‌اند، تطبیق مبتدا با خبر است چون در حقیقت هر دو، یکی است مثل: من ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۸
کانت أمّک. و نیز به این دلیل که در کلمه «ربّ» شبهه تأنیث یافت نشود، و به همین علت است که هرگز نمی‌گویند: اللَّه علّامهٔ. اگر چه علّامه از علّام مبالغه بیشتری دارد، (و علّام الغیوب گفته می‌شود، هر چند «هٔ» علامت مبالغه است نه تأنیث ولی شبیه به آن است).
إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ من به خدایی رو آورده‌ام که آسمانها و زمین را آفریده و این پدیده‌ها دلالت می‌کند بر این که خداوند آفریننده و به وجود آورنده آنهاست و حالات گوناگون آنها را اداره می‌کند: مسیر آنها را مشخص می‌فرماید حرکات و هنگام طلوع و غروب آنها را معین می‌سازد.
بعضی گفته‌اند: این استدلالی بود که در نفس ابراهیم یافت شد و در آن هنگام که فرصت اندیشیدن یافت، اموری که انگیزه این فکر بود به خاطرش خطور کرده و خداوند آن را حکایت کرده است (نه این که سخن ابراهیم باشد).
امّا همان تفسیر نخست روشنتر است، چرا که قبل از این گفت: «لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی ...» و بعد گفت: «یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ».

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۰ تا ۸۲] ..... ص : ۲۰۸

اشاره

وَ حاجَّهُ قَوْمُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيْفَ أَخافُ ما أَشْرَكْتُمْ وَ لا تَخافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۰۹

ترجمه: ..... ص : ۲۰۹

قوم ابراهیم با وی به جدال پرداختند گفت: آیا درباره خدا، که مرا هدایت کرده است، با من جدال می‌کنید؟ من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید نمی‌ترسم، مگر پروردگارم چیزی را بخواهد، وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را فرامی‌گیرد، آیا متذکّر نمی‌شوید؟ (۸۰)

چگونه از خدایان شما بترسم، در حالی که شما از آن نمی‌ترسید که برای خدا شریکی قرار داده‌اید و درباره آن هیچ دلیلی از جانب خدا بر شما نازل نشده، پس کدام یک از دو گروه (ما، یا شما) به ایمنی سزاوارتریم، اگر شما آگاهی دارید؟ (۸۱)

آنان که ایمان آورده و ایمان خود را به ستم نیامیخته‌اند امنیّت مال آنهاست و آنها هدایت یافتگانند. (۸۲)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۹

وَ حاجَّهُ قَوْمُهُ قوم ابراهیم درباره دین و توحید با وی به جدال پرداخته بودند و هر چه آنها را به ترک عبادت بتها می‌خواند آنها به انکار می‌پرداختند. سرانجام به آنها گفت:

أَ تُحاجُّونِّي فِي اللَّهِ ... آیا درباره خدای یکتا با من جدال می‌کنید، و حال آن که خداوند مرا به راه توحید هدایت کرده است؟

وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ من از خدایان شما بیمی ندارم. بت‌پرستان ابراهیم را تهدید کرده بودند که خدایانشان به او آسیب خواهند رساند.

إِلَّا أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً تقدیر آیه این است: الّا وقت مشیئة ربّی شیئا یخاف. کلمه «وقت» از این جمله حذف شده، و حاصل معنای آیه این است: من هیچ وقت از معبودهای شما ترسی ندارم، چرا که آنها هیچ قدرتی بر سود و زیان ندارند، مگر آن گاه که پروردگار من بخواهد از ناحیه آنها مرا با خطری مواجه سازد، مثل این که به وسیله ستاره‌ای مرا رجم کند، یا از آغاز بخواهد به من زیانی برساند.

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً زمینه آگاهی پروردگار من گسترده است، بنا بر این، بعید ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۰

نیست که در علم او چنین باشد که امری ترس‌آور برای من پیش آورد.

أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ آیا نمی‌اندیشید تا فرق میان قادر و عاجز را درک کنید؟

وَ كَيْفَ أَخافُ چگونه بترسم، از آنچه شما مرا به آن تهدید می‌کنید در حالی که هیچ قدرتی بر زیان رساندن ندارد.

وَ لا تَخافُونَ و شما از شرک به خدا که منشأ هر خوفی است، نمی‌ترسید، و برای او شریک قرار داده‌اید آنچه هیچ دلیلی برایش نیامده است و جای دلیل هم ندارد، پس گویا چنین گفته است: چه شده است شما را که بر حالت امنی که من در جایگاه امن دارم عیب می‌گیرید، و بر خودتان که در جای خوف خود را ایمن دانسته‌اید عیب نمی‌گیرید؟

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ کدام یک از این دو گروه: مشرکان و موحّدان سزاوارترند که به حالت امن، زیست کنند؟

در پاسخ این سؤال می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را با معصیت آمیخته نکردند.

ابن عبّاس گفته است: مراد از «ظلم» در این آیه شرک است، مثل: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «بدرستی که شرک، ظلم بزرگی است» (لقمان/ ۱۳).

أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ این گروه هستند که از طرف خداوند در امان هستند و حکم هدایت یافتگی آنها از جانب او، صادر شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۳ تا ۸۷] ..... ص : ۲۱۰

اشاره

وَ تِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ عَلى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنا وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ (۸۶) وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۱

ترجمه: ..... ص : ۲۱۱

اینها دلیلهای ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم، ما درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم، همانا پروردگار تو، درستکار و داناست. (۸۳)

و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همه را هدایت کردیم، و نوح را پیش از آنها هدایت کردیم، و از ذریّه او، داوود، و سلیمان، و ایّوب و یوسف، و موسی و هارون را نیز هدایت کردیم، و این چنین، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۸۴)

و زکریّا، و یحیی و عیسی، و الیاس را، که همگی از صالحان می‌باشند. (۸۵)

و اسماعیل و الیسع، و یونس، و لوط را نیز هدایت کردیم و هر یک را بر جهانیان برتری دادیم. (۸۶)

و از پدران، و فرزندان و برادران آنها، افرادی را برگزیدیم، و به راه راست هدایتشان کردیم. (۸۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۱

وَ تِلْكَ این کلمه اشاره به تمام استدلالهایی است که ابراهیم به آن وسیله با قوم خود محاجّه کرد، و در آیات قبل ذکر شد، که آغاز آن، جمله: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» و پایانش «وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» بود.

آتَيْناها إِبْراهِيمَ این دلائل را در دل ابراهیم آوردیم، و به این حجّتها او را راهنمایی کردیم. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۲

نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ مقامات هر کس را بخواهیم در علم و حکمت بالا می‌بریم. (این معنا، با توجه به کسره «درجات» بدون تنوین است).

امّا بعضی با تنوین خوانده‌اند یعنی هر کس را بخواهیم، از حیث درجه و مقام بالا- می‌بریم مثل: وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ «مقامات بعضی از آنها را بلند ساخت» (بقره/ ۲۵۳).

وَ وَهَبْنا ما به ابراهیم پسرش اسحاق و نیز یعقوب پسر اسحاق را عطا کردیم.

«کُلًّا هَدَیْنا» همه آنها را به سوی پیامبری و به دست آوردن کرامتها، هدایت کردیم.

وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ و از فرزندان نوح یا ابراهیم، داوود را هدایت کردیم.

وَ مِنْ آبائِهِمْ این کلمه در محلّ نصب و عطف بر «کلّا» می‌باشد و معنایش این است: برخی از پدران و فرزندان آنها را بر جهانیان برتری دادیم.

وَ اجْتَبَیْناهُمْ آنها را برگزیدیم.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۸ تا ۹۰] ..... ص : ۲۱۲

اشاره

ذلِکَ هُدَی اللَّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۸۸) أُولئِکَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ (۸۹) أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْری لِلْعالَمِینَ (۹۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۲

این هدایت خداست که هر کس از بندگان خود را بخواهد، به آن راهنمایی می‌کند، و اگر شرک آورده بودند، کردارشان دچار آفت‌زدگی می‌شد. (۸۸)

آنها بودند که ما کتاب و حکومت و پیامبری به آنها عطا کردیم، و اگر به آن کفر ورزند، ما، قومی را به پاسداری آن گمارده‌ایم که کفر نمی‌ورزند. (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۳

آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس تو به هدایت آنها تأسّی کن، بگو در برابر کارهای خودم، مزدی از شما نمی‌خواهم، این رسالت، چیزی جز، یک یادآوری برای جهانیان، نیست. (۹۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۳

ذلِکَ هُدَی اللَّهِ «ذلک» اشاره است به تمام برگزیدنها و فضیلت دادنهایی که در آیات قبل گذشت.

هُدَی اللَّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ این هدایتی است که خداوند هر کس را بخواهد از آنهایی که در این آیات نام برده نشده‌اند به این وسیله هدایت می‌کند.

وَ لَوْ أَشْرَکُوا با همه برتری و تقدّم این پیامبران و با درجات بالایی که به آنها داده شده بود، اگر، بفرض، مشرک می‌شدند تمام اعمالشان بر باد می‌رفت، و مانند دیگران می‌بودند، مثل: لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ «ای پیامبر اگر مشرک شوی، اعمالت باطل می‌شود» (زمر/ ۶۵).

أُولئِکَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ آنها کسانی بودند که ما به ایشان، کتاب و حکم دادیم، منظور از کتاب جنس کتاب است، و منظور از «حکم» حکومت بین مردم است، و بعضی گفته‌اند مراد حکمت (علم) است.

فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ پس اگر اهل مکه، نسبت به کتاب و حکم، و پیامبری، یا تنها پیامبری (که شامل همه است) کفر ورزند.

فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً ما قومی را برای آن موكّل ساخته‌ایم، و آنها پیامبرانی هستند كه آنها را یاد كردیم، و نیز پیروان آنها كه پیش از بعثت پیغمبر ما به وی ایمان آورده بودند.

بعضی گفته‌اند مراد كسانی هستند كه به پیغمبر اسلام ایمان آوردند، و بعضی

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۴

دیگر گفته‌اند مراد انصار هستند.

معنای موكّل ساختن این است كه آنها موفّق شدند تا به این امور ایمان بیاورند، مثل كسی كه برای انجام دادن امری وكیل می‌شود و بر انجام آن متعهّد می‌شود.

«باء» در «بها» متعلّق به «یكفر» و در «بكافرین» برای تأكید نفی «لیسوا» است.

فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ تنها به آنها اقتدا كن نه به كسانی دیگر، و این معنا از مقدّم داشتن مفعول فهمیده می‌شود.

منظور از «هداهم» روش آنها در ایمان آوردن به خدا و یگانگی و دادگری او، و خلاصه اصول دین است نه قوانین و احكام، چرا كه احكام گاهی دچار نسخ می‌شوند، و هدایت بودن آنها موقعی است كه نسخ نشده باشند. «هاء» در فعل «اقتده» برای وقف است.

قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً بگو من از شما برای تبلیغ رسالت مزدی نمی‌خواهم، همان طور كه پیامبران پیش از من چنین تقاضایی نداشتند، به‌طور كلّی پیامبر از قبول مزد بدور است.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرى لِلْعالَمِينَ این تبلیغ، جز یادآوری برای جهانیان چیزی نیست، این عبارت دلالت می‌كند بر این كه پیامبر ما بر تمام جهانیان مبعوث بوده و پیامبری به وسیله او پایان یافته است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۱] ..... ص : ۲۱۴

اشاره

وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسى نُوراً وَ هُدىً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطِيسَ تُبْدُونَها وَ تُخْفُونَ كَثِيراً وَ عُلِّمْتُمْ ما لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لا آباؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۴

آنها خدا را چنان كه باید نشناختند، زیرا گفتند خداوند هیچ چیزی را بر هیچ بشری نازل نكرده است، بگو: چه كسی كتابی را كه موسی آورد نازل كرده بود، كتابی كه نور و هدایت برای مردم بود، و شما آن را به صورت كتابهایی در می‌آورید، بخشی از آن را آشكار و بخش زیادی از آن را پنهان می‌دارید و مطالبی به شما آموخته شده است كه نه شما می‌دانستید، و نه پدرانتان. بگو: خدا، (تورات را فرستاده) و سپس آنها را واگذار كه در عناد و خیره‌سری خود، سرگرمند. (۹۱) ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۵

تفسیر: ..... ص : ۲۱۵

وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ آنها خدا را چنان كه باید نشناختند و آن طور كه شایسته است عظمت او را رعایت نكردند، و آن چنان كه باید، رحمتها، و الطاف بی‌پایان او نسبت به بندگانش به وصف در آید، نتوانستند، او را توصیف كنند، و از این رو زبان به انكار همه چیز گشودند و گفتند: ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ: خدا بر هیچ انسانی هیچ چیزی نازل نكرده است، و با این بیان، بعثت

پیامبران و وحی به سوی آنها را که از بزرگترین رحمتها و بالاترین الطاف اوست، منکر شدند.

وقتی که یهودیان به منظور مبالغه در انکار نزول قرآن بر پیغمبر اسلام، این چنین همه چیز را بباد انکار گرفتند، خداوند مطلبی را به یاد آنها آورد که چاره‌ای جز اقرار کردن نداشتند، و آن، نازل شدن تورات بر موسی علیه السّلام بود، که همه در جریان آن بودند، و در ضمن اقرار گرفتن، آنان را سرزنش کرد که شما تورات را تحریف کردید، بخشی از آن را آشکار و بخش دیگرش را پنهان ساختید. عبارات زیر در این باره است:

جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنَّاسِ موسی علیه السّلام تورات را که نوری روشنی‌بخش در دین و مایه هدایت مردم بود، آورد.

تَجْعَلُونَهُ قَراطِیسَ همان توراتی که شما آن را به صورت اوراقی پراکنده قرار داده‌اید تا به مقصود خود، که بعضی از آن را ظاهر و برخی را مخفی دارید، برسید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۶

«تجعلونه»، با «تاء» و «یاء» هر دو خوانده شده و همچنین فعلهای «تبدونها» و «تخفون».

وَ عُلِّمْتُمْ ... خطاب به یهود است، یعنی از آنچه بر پیامبر وحی شده با زبان او چیزها آموخته‌اید که نه خود از آن خبر داشتید و نه پدرانتان، با این که شما حاملان تورات هستید، و پدرهای شما هم پیش از شما، و داناتر از شما بودند.

آیه زیر نیز همین مضمون را در بر می‌گیرد: إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ «این قرآن اکثر چیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند، برای آنها بیان می‌کند» (نمل/ ۷۶) قُلِ اللَّهُ [انزله] ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ بگو: خدا آن را نازل کرده، سپس آنان را در همان باطلی که فرو رفته‌اند، واگذار.

«یلعبون» حال است از «ذرهم» یا از «خوضهم» و «فی خوضهم» جایز است که حال از «یلعبون» باشد، یعنی در حالی که فرو رفته در باطل هستند، بازی می‌کنند، و جایز است که صله «یلعبون»، یا صله «ذرهم» باشد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۲] ..... ص : ۲۱۶

اشاره

وَ هـذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ (۹۲)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۶

این کتاب با برکتی است که نازل کرده‌ایم تصدیق کننده کتابهای آسمانی پیشین است، تا مردم مکّه و اطراف آن را به آن وسیله بترسانی، و آنان که به آخرت ایمان دارند به آن [قرآن] ایمان می‌آورند، و مراقب اوقات و افعال نماز خود هستند. (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۷

تفسیر: ..... ص : ۲۱۷

وَ هـذا کِتابٌ مراد از «کتاب» قرآن است. «مبارک» فواید و سودهای فراوانی دارد، از جمله آنها این است که قرائت آن خیر است و عمل به آن مایه خیرات، علم اوّلین و آخرین، و احکام حلال و حرام در آن است و تا دنیا باقی است و تکلیف برقرار است قرآن

باقی است، و هرگز نسخ نمی‌شود.

مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ این قرآن کتابهای پیش از خود را که عبارتند از تورات و انجیل و غیر آن، تصدیق می‌کند. «و لتنذر» این فعل عطف بر چیزی است که صفت «کتاب» بر آن دلالت می‌کند. گویا چنین گفته شده است: این قرآن بر حق است به چند دلیل: برکاتی که در آن است، و کتابهای پیش را تصدیق می‌کند، و گنهکاران را بیم می‌دهد، «لتنذر» با «تاء» و «یاء» هر دو خوانده شده.

مکّه را به چند دلیل امّ القری گفته‌اند:

الف: چون جایگاه نخستین خانه‌ای است که در دنیا به وجود آمده است.

ب: چون قبله همه جوامع و جای حجّ آنهاست.

ج: از لحاظ شأن و مقام از همه جوامع بزرگوارتر است.

د: تمام زمین از زیر آن کشیده شده پس گویا همه زمین از آن متولّد شده است.

وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ آنهایی که آخرت را تصدیق می‌کنند و از آن بیم دارند به قرآن، ایمان می‌آورند، چرا که اصل دین، بر خوف از آخرت است پس کسی که از آن بترسد، همین ترس او را به ایمان آوردن، وادار می‌سازد.

دلیل این که در آخر آیه تنها از نماز یادآوری کرده، این است که نماز، ستون دین است و هر کس بر آن مواظبت داشته باشد برای او این خصوصیت پیدا می‌شود که بر بقیّه واجبات و عبادات نیز مواظبت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۳] ..... ص : ۲۱۸

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَ کُنْتُمْ عَنْ آیاتِهِ تَسْتَکْبِرُونَ (۹۳)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۸

کیست ستمکارتر از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید:

به من وحی شده، در حالی که چیزی به او، وحی نشده باشد، و نیز کسی که بگوید: من هم مانند آنچه خدا نازل کرده، نازل خواهم کرد؟

و اگر ببینی هنگامی را که ستمکاران در سختیهای مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دستها را گشوده، به آنان می‌گویند: جان خود را خارج سازید، امروز مجازات خوارکننده‌ای در برابر دروغهایی که به خدا بستید و از پیروی آیاتش تکبر کردید، خواهید دید. (۹۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۸

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً کیست ستمکارتر از کسی که نسبت به خدا افترا بسته و چنان وانمود می‌کند که از طرف خدا به پیامبری مبعوث شده، مثل مسیلمه کذّاب، و در این باره روایت شده است که پیغمبر اکرم فرمود: در خواب دیدم که گویا دو

النگوی طلا در دستم بود این امر بر من دشوار و سنگین آمد و مرا اندوهناک ساخت، خدا به من وحی کرد که در آنها بدمم و من در آن دو، دمیدم، آنها از پیش من پرواز کردند، و من آنها را به این دو نفر کذّابی که با هم هستند تعبیر کردم: کذّاب یمامه: مسیلمه، و کذّاب صنعاء: اسود عنسّی.

وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ و کسی که بگوید: من هم نازل می‌کنم مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۱۹

آنچه خدا نازل کرده است. مراد از این کس عبد اللَّه بن سعد بن ابو سرح است و بعضی گفته‌اند مراد نضر بن حارث و سایر مسخره‌کنندگان هستند که می‌گفتند:

لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا «ما اگر بخواهیم می‌توانیم مثل قرآن بگوییم» (انفال/ ۳۱).

غَمَراتِ الْمَوْتِ سختیها و بیهوشیهای مرگ. «غمر» آبی است که شیء را فرو می‌گیرد و کنایه از سختیهایی است که بر انسان چیره می‌شود.

وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ فرشتگان (قبض ارواح) دستهایشان را به سوی ستمکاران باز می‌کنند، و می‌گویند: جانهای خود را از بدنهایتان خارج سازید «۱» و به ما ارائه دهید.

مراد از این عبارت این است که فرشتگان، حال جان کندن را بر او دشوار می‌گیرند و در هلاک ساختن او، درشتخویی و سختیهای طاقت‌فرسا انجام می‌دهند، مانند کسی که طلبکار است و به اصرار می‌خواهد حق خود را بگیرد، دستش را پیش مدیون باز می‌کند و می‌گوید طلبم را بده. و بعضی گفته‌اند معنای «باسطوا» این است که فرشتگان دستهایشان را به عذاب به سوی آنها می‌گشایند و معنای «اخرجوا انفسکم» این است (اگر می‌توانید) جانهای خود را از دستهای ما، رها سازید، یعنی هیچ گونه قدرت رهایی ندارید.

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز مجازات می‌شوید، منظور وقت مرگ یا وقتی است که در برزخ و قیامت، عذاب بر آنها وارد می‌شود.

عَذابَ الْهُونِ «هون» خواری شدید و اضافه «عذاب» به آن، که مصدر است: نه صفت، به منظور مبالغه است مثل «رجل سوء» که مبالغه در بدی را می‌رساند و مراد این است که خواری بر او مسلط است، و او، در آن غرق شده است.

۱- چنان که هنگام اعدام یک قاتل جانی به او می‌گویند: بمیر، جان بده! و این یک نوع تحقیر از ناحیه فرشتگان، نسبت به این ستمکاران است و گرنه جان دادن کار آنها نیست بلکه کار خود فرشتگان است که جان آنها را بگیرند. خلاصه از تفسیر نمونه، ۵/ ۳۵۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۰

وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ این عذاب سخت به سبب آن است که در برابر آیات الهی تکبّر می‌ورزیدید، و به آن ایمان نمی‌آوردید.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۴] ..... ص : ۲۲۰

اشاره

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلْناكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ وَ ما نَرى مَعَكُمْ شُفَعاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

ترجمه: ..... ص : ۲۲۰

همه شما به صورت تنها نزد ما آمدید، همان طور که روز اوّل شما را آفریدیم، و آنچه را به شما بخشیده بودیم پشت سر گذاردید، و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم، پیوندهای شما بریده شد و تمام آنچه تکیه‌گاه خود حساب می‌کردید، از شما، دور افتاده و گم گشته‌اند. (۹۴)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۰

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى به تنهایی و در حالتی آمدید که نه ثروتها و فرزندانتان با شما بودند، و نه بتهایی که خیال می‌کردید شفیعان شما و شریکهای خدا هستند.

کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ مانند روزی که از مادر متولّد شدید، تنها بودید و هیچ با خود نداشتید حتی لباس.

در این زمینه حدیثی نقل شده است: در قیامت بدون کفش و لباس و (حتی) ختنه نشده محشور می‌شوید. «۱»

وَ تَرَکْتُمْ ما خَوَّلْناکُمْ آنچه در دنیا به ملک شما، درآورده بودیم، و با توجه کردن

۱-

تحشرون حفاة عراة غرلا.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۲، ص: ۲۲۱

به آن از آخرت روگردان شده بودید (امروز) آن را ترک کردید، و پشت سرتان انداختید، یعنی هیچ چیزی از آن با خود نیاورده‌اید بلکه دیگران از آن بهره‌مند می‌شوند و استفاده می‌کنند.

زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِیکُمْ آنها را شریک خدا و بردگان خود خیال می‌کردید.

«شرکاء» وقتی که کفّار بتها را به عنوان معبود می‌خوانند و آنها را عبادت می‌کنند معنایش این است که آنها را شریک خدا و خود را در عبودیّت آنها، قرار داده‌اند.

لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ یعنی وقع التقطّع بینکم میان شما جدایی واقع شد، مثل جمع بین الشّیئین که منظور وقع الجمع بینهما می‌باشد، یعنی میان این دو چیز اجتماع واقع شد و در این تأویل نیز فعل به مصدرش اسناد داده شده است و «بینکم» به ضمّ «نون» نیز خوانده شده است، در این صورت فعل به ظرف اسناد داده شده، مثل قوتل خلفکم: پشت سر شما جنگ واقع شد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۹۶] ..... ص : ۲۲۱

اشاره

إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوى یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ ذلِکُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَکُونَ (۹۵) فالِقُ الْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ (۹۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۲۱

خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده خارج می‌سازد این است خدای شما، پس چرا منحرف می‌شوید. (۹۵)

خدایی که شکافنده صبحدم است، و شب را مایه آرامش، و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است، این است تقدیر خدای

مقتدر دانا. (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۲

تفسیر: ..... ص : ۲۲۲

فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی دانه، و هسته را می‌شکافت تا گیاه و درخت شود.

بعضی گفته‌اند مراد همان شکافی است که از اول در برخی دانه‌ها و در دانه گندم وجود دارد.

یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ زنـده را از مرده بیرون می‌آورد، مراد حیوانـات و انسانهـا هسـتند که از نطفه و تخمها و دانه و هسـته به وجود می‌آیند.

وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ و خارج کننده این چیزهای مرده، از حیوان و گیاه است.

این عبارت، عطف بر «فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی» است، نه عطف بر فعل «یخرج»، و در محلّ جمله بیانیّه است، زیرا شکافتن دانه و هسته، با روییدن گیاه و درخت که زنده و دارای نموّ هستند، مثل بیرون آوردن زنده از مرده است.

ذلِکُمُ اللَّهُ این کسی که زنده کننده و میراننده است، خداوندی است که پروردگاری، سزاوار اوست.

فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ پس چگونه از او، و گفته‌هایش منحرف می‌شویـد و به دیگر سوی رو می‌آوریـد؟! الْإِصْـباحِ این کلمه در اصل مصـدر باب افعال است، اما در این جا به معنای صبحگاه، و در معنای «فالق الاصباح» دو قول ذکر شده است:

الف: شکافنده تاریکی صبح که همان تیرگی آخر شب است (که صبح، پشت سر آن است).

ب: شـکافنده صـبح، همـان عمـود نـورانی بامـدادی اسـت کـه طلیعه روز است، زیرا ظلمت و تـاریکی در اثر دمیـدن صـبح شـکافته می‌شود، چنان که شاعر گفته است:

تفرّی لیل عن بیاض نهار (مثل برطرف شدن شب در اثر سفیدی روز).

وَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً این فعل ماضی عطف بر «فالق» اسم فاعل قبلی است که به

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۳

معنای ماضی بوده است. «سکن» آنچه مایه سکونت و آرامش و استراحت انسان است، از قبیل همسر، و دوستان، و به همین دلیل زن را «سـکن» گفته‌انـد که شـوهر به او، انس می‌گیرد، و شب مـایه اطمینـان خـاطر است زیرا رنـج روز بـا اسـتراحت در شب تبـدیل به آرامش می‌شـود. و می‌تـوان گفت معنـایش این است که شب را وقت سـکونت قرار داد، مثـل قول خداونـد: لِتَسْـکُنُوا فِیهِ «تـا در آن بیارامید» (یونس/ ۶۷).

وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ خورشید و ماه را وسیله حسابگری قرار داد.

حُسْباناً به ضم (حاء) مصدر حسب، و در معنای جمله دو وجه است:

الف: خورشید و ماه را نشانه حسابگری قرار داد زیرا از روی گردش و حرکت آنها حساب وقتها به دست می‌آید.

ب: خورشید و ماه، مورد محاسبه قرار می‌گیرند. «۱»

تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ این که خداونـد، کار حسابگری را به این وسـیله آسان کرده است، تقـدیر خداوندی است که قدرتش بی‌کران است و خورشید و ماه را مسخّر و مقهور خود قرار داده است.

«الْعَلِیمِ» نسبت به مسیر حرکت خورشید و ماه و اداره امور آن دو، دانا و آگاه است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۷ تا ۹۸] ..... ص : ۲۲۳

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۹۷) وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ (۹۸)

۱- یعنی خود این دو کره آسمانی تحت نظام و حساب و برنامه است. با توجه به معنای اول، این دو یکی از نعمتهای خداوند برای انسانهاست و با توجه به معنای دوم یکی از نشانه‌های توحید و اثبات وجود خداست. تفسیر نمونه، ۵/ ۱۶۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۴

ترجمه: ..... ص : ۲۲۴

او خدایی است که ستارگان را برای شما فرستاد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به وسیله آنها هدایت شوید، ما این آیات را برای آنان که اهل علم و آگاهی‌اند تفصیل داده‌ایم. (۹۷)

و او، خدایی است که شما را از یک شخص آفرید، پس بعضی (از شما) پابرجا هستید و بعضی، ناپایدار، ما این نشانه‌ها را برای مردمی که اهل درک و فهمند تفصیل داده‌ایم. (۹۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۴

فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ ... در تاریکیهای شب، در خشکی و دریا.

دلیل این که «ظلمات» را به «برّ و بحر» اضافه کرده، یا همان مناسبتی است که میان ظلمت با خشکی و دریا وجود دارد، و یا راههای انحرافی را به ظلمات تشبیه کرده است.

«فمستقر» به فتح و کسر قاف قرائت شده است. اگر به فتح خوانده شود (اسم مکان است) و مستودع هم یا اسم مکان خواهد بود، و یا مصدر (میمی) و اگر به کسره خوانده شود «مستقرّ» اسم فاعل، و «مستودع» اسم مفعول خواهد بود.

در معنای آیه اقوالی گفته شده است.

الف: شما را قرارگاهی در رحم مادران، و منزلگاهی در پشت پدران است.

ب: قرارگاهتان در روی زمین و منزلگاهتان در زیر زمین است.

ج: بعضی از شما در قبر قرار گرفته‌اید، و بعضی در دنیا به عاریت قرار دارید.

از حسن (بصری) نقل شده است: ای پسر آدم! تو در میان اهلت، امانت و بزودی به صاحبت ملحق می‌شوی، و سپس شعر لبید را سرود:

و ما المال و الاهلون الا ودیعة و لا بد یوما ان ترد الودایع

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۵

مال و خانواده، در نزد انسان، ودیعه است و ناچار روزی باید امانت به جایش برگردانده شود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۹] ..... ص : ۲۲۵

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراکِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ انْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ إِنَّ فِی ذلِکُمْ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۹۹)

ترجمه: ..... ص : ۲۲۵

او خدایی است که از آسمان آبی نازل کرد، و ما به وسیله آن، گیاهان گوناگونی رویانیدیم، و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز خارج ساختیم، و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل، خوشه‌ها، با رشته‌های باریک، بیرون فرستادیم، و باغها از انواع انگور، و زیتون، و انار شبیه به یکدیگر، و بدون شباهت، هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید، که در آن، نشانه‌هایی برای افراد با ایمان است. (۹۹)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۵

السَّماءِ هر چه در سمت بالا باشد و مانند سقف، سایه افکند، آسمان نامیده می‌شود، و در این جا، مراد، ابر است.

فَأَخْرَجْنا بِهِ ... به وسیله آب، هر صنف از انواع گیاهان را رویانیدیم.

یعنی سبب، یکی است که همان آب است، مسبّبها گوناگونند، و این تعبیر مثل این قول خداوند است: ... یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ: «با یک آب، آبیاری می‌شوند، و پاره‌ای از آنها را بر دیگران در خوراک، برتری دادیم»

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۶

(رعد/ ۴).

فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً و از آب ساقه‌ای با طراوت و سرسبز، بیرون آوردیم، و مراد شاخه‌ای از گیاه است که از دانه بیرون می‌آید و از بیخ آن شعبه، شعبه می‌شود.

نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراکِباً و از آن ساقه‌های سبز، دانه‌های روی هم چیده بیرون آوردیم، از قبیل خوشه گندم و جو، و جز اینها.

قنوان خوشه خرما، این کلمه مرفوع، مبتدای مؤخّر، و من النخل، خبر مقدم است، و «من طلعها»، هم بدل از آن است، و تقدیر چنین است: و کائنة من طلع النّخل قنوان»: خوشه خرما، از شاخه درخت نخل به وجود می‌آید.

و می‌توان گفت: خبر حذف شده و «اخرجنا» دلیل بر آن است و تقدیر این است:

و مخرجة من طلع النخل قنوان.

قِنْوانٌ جمع قنو است مثل «صنوان» و «صنو».

دانِیَةٌ نزدیک، زودرس، سهل التناول، حسن بصری می‌گوید: یعنی هر کدام نزدیک به یکدیگر هستند.

وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ منصوب است، عطف بر نبات کل شیء، یعنی و به وسیله آب باغهایی از انگور به وجود آوردیم.

و جنات به رفع نیز خوانده شده و این دو حالت دارد:

۱- عطف بر «قنوان» باشد به این معنا: از نخل خوشه خرما و از درختان انگور، باغها، حاصل می‌شود.

۲- به تقدیر: ثم جنات، مبتدای مقدم حذف شده و معنایش این است: با درختان خرما، باغهای انگور نیز وجود دارد.

وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمَّانَ به وسیله آب درخت زیتون و انار را به وجود آوردیم.

چون زیتون و انار بر سایر انواع میوه‌ها برتری دارند، بهتر آن است که نصب این کلمه را از باب اختصاص بگیریم مثل قول خداوند:

وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلاةَ

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۷

(نساء/ ۱۶۲).

مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ بعضی از این دو میوه، از حیث مقدار و رنگ و مزه، با یکدیگر شباهت دارند و بعضی شباهت ندارند.

انْظُرُوا إِلى ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ نگاه به میوه آن کنید که وقتی میوه می‌دهد چگونه میوه‌اش لاغر و کوچک است.

وَ يَنْعِهِ و حالت رسیدگی آن را، که چگونه دارای منافع و لذتها است، به دیده عبرت و بصیرت بنگرید، تا به قدرت تقدیرکننده و به تدبیر تدبیرکننده آن، راه یابید، به حالات گوناگون او را متغیّر می‌سازد. ینعت الثمرة ینعا و ینعا: میوه کاملا رسید.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳] ..... ص : ۲۲۷

اشاره

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَناتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يَصِفُونَ (۱۰۰) بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

ترجمه: ..... ص : ۲۲۷

آنان، جنّ را که مخلوق خداست شریک وی می‌دانستند، و بدون علم، پسران و دخترانی به خداوند سبحان نسبت دادند، و او، از آنچه آنها وصف می‌کنند برتر است. (۱۰۰)

او، پدید آورنده آسمانها و زمین است، چگونه ممکن است او را فرزندی باشد، در حالی که برایش همسری نیست؟ همه چیز را او آفریده، و او به همه چیز ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۸

داناست. (۱۰۱)

این است پروردگار شما، که جز، او معبودی نیست، او آفریدگار همه چیز است، او را بپرستید، او، حافظ همه چیز است. (۱۰۲)

دیدگان، او را درک نمی‌کنند، ولی او آنها را می‌بیند، و او لطیف و آگاه است. (۱۰۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۸

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ «للَّه» و «شرکاء» هر دو مفعول «جعل»، و «جنّ» بدل از «شرکا» است، و می‌تواند، «شرکاء» و «جن» هر دو مفعول باشند که مفعول دوم بر اول مقدم شده باشد یعنی جن را شریک خدا قرار دادند.

فایده مقدّم شدن «للَّه شرکاء» بر «جنّ» این است که شریک قرار دادن کسانی از قبیل فرشته، یا جنّ یا انسان را برای خدا امری بزرگ است.

منظور از جنّ (در این جا) فرشتگان هستند که مشرکان آنها را همتای خدا می‌دانستند، این معنا شبیه مضمونی است که از این آیه استفاده می‌شود: وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً «میان خدا و جن، خویشاوندی قائل شدند» (صافّات/ ۱۵۸) بعضی گفته‌اند اینها کسانی هستند که می‌گفتند: «خدا آفریننده خوبیها و ابلیس آفریننده بدیهاست».

وَ خَلَقَهُمْ و حال آن که، خود این مشرکان را خدا آفریده است، منظور این است که اینها خود می‌دانند که خدا آنان را آفریده است، نه جن، و این آگاهیشان آنها را مانع از این نشده است که غیر خالق را شریک خالق قرار دهند و بعضی گفته‌اند ضمیر به جنّ برمی‌گردد یعنی طایفه جنّ را خدا آفریده است.

وَ خَرَقُوا لَهُ برای خدا پسران و دخترانی قائل شدند، مشرکان می‌گفتند فرشتگان دختران خدایند، پیروان تورات عزیر و پیروان انجیل مسیح را پسر خدا می‌دانستند.

خلق الافک، و اختلقه، خرقه و اخترقه همه به یک معناست یعنی دروغپردازی کرد، و «خرّقوا» نیز خوانده شده تا معنای کثرت را برساند. «بغیر علم» چون از

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۲۹

عظمت الهی خبر ندارند چیزهایی درباره خداوند می‌گویند که از حقیقت آن آگاه نیستند.

بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خبر برای مبتدای محذوف است یعنی او ابداع کننده آفرینش آسمانها و زمین است بدون این که آنها را از چیزی به وجود آورده باشد و یا از نمونه‌ای که سابقه داشته تقلید کرده باشد. و می‌تواند مبتدا باشد و خبرش انی یکون له ولد باشد. بعضی گفته‌اند: «بدیع السموات»، اضافه صفت مشبّهه به فاعلش است، یعنی آسمانها و زمین بدیع است، مثل فلان بدیع الشعر: شعر فلانی بی‌نظیر است.

می‌تواند تقدیرش این باشد: هو بدیع فی السموات و الارض، مثل فلان ثبت الغدر، یعنی ثابت فیه: فلانی در فریبکاری ثابت قدم است.

با این تقدیر معنای آیه این می‌شود: خدا در آسمانها و زمین، بی‌مثل و مانند است.

أَنَّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ از کجا برای او فرزندی باشد، و حال آن که درست درنمی‌آید که به فرزند داشتن و زاییدن توصیف شود، چرا که ولادت از ویژگیهای اجسام است، و آفریننده جسم، که جسم نیست تا زاینده باشد.

دلیل دیگر بر نداشتن فرزند این است که ولادت به وسیله دو همسر حاصل می‌شود، اما خدا را نسزد که زنی داشته باشد تا با او ازدواج کند.

وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ همه چیز را او آفریده و به همه چیز آگاهی دارد، و کسی که چنین ویژگیها داشته باشد، از همه بی‌نیاز است. «ذلِکُمُ» اشاره به ذاتی است که دارای این صفات است و این اسم اشاره مبتداست، و عبارات بعد خبرهای مترادف او هستند: اللَّهُ، رَبُّکُمْ، لا إِلهَ إِلَّا هُوَ، خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ، و حاصل معنایش این است: ای مردم ذاتی که جامع صفات گذشته است، خدای یکتاست، پروردگار شماست، معبودی جز او نیست خالق همه چیز است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۳۰

«فَاعْبُدُوهُ» پس این ذات مقدس را بپرستید، زیرا کسی که جامع این ویژگیها باشد شایسته پرستش است.

وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ او نگهدار و تدبیرکننده همه چیز است، و همه چیزها از قبیل روزیها و اجلها را مالک است.

لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ «بصر» گوهری لطیف است که به وسیله آن، دیدنیها درک و دریافت می‌شود، حاصل معنا این است که خدای متعال برتر از آن است که با چشم دیده شود، پس دیدگان او را درک نمی‌کنند، چون آنها، تنها چیزی را در می‌یابند که یا خود در جهتی باشد یا تابع موجود جهت‌دار باشد مثل جسمها و رنگها.

وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ ولی او که دارای دقت نظر، نسبت به دریافت همه دریافتنیهاست این گوهرهای لطیف را که خداوند در دیدگان نهاده و از آن به ابصار تعبیر شده، درک می‌کند و کسی جز او، قدرت درک آن را ندارد.

وَ هُوَ اللَّطِیفُ او دقیقتر از آن است که دیدگان بتوانند او را دریابند.

الْخَبِيرُ نسبت به هر چيز هر چه دقيق باشد، آگاه است و از ديدگاه او بيرون نيست.
در اين آيه لف و نشر مرتّب رعايت شده (ديدگان او را در نمی‌يابند، او لطيف است، او ديدگان را در می‌يابد، پس او خبير است).
از امام رضا عليه السّلام روايت شده است كه مراد از «ابصار» ديدگان سر نيست بلكه ديدگان دل است، يعنی او برتر از خيال و گمان و وهم است او در وهم كسی نمی‌گنجد و به چگونگی وجودش پی برده نمی‌شود.

[سوره الأنعام (۶): آيات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ..... ص : ۲۳۰

اشاره

قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَ كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۳۱

ترجمه: ..... ص : ۲۳۱

دلايلی روشن از طرف پروردگارتان آمد، كسی كه توجه كند به سود خود اوست و كسی كه از آن چشم بپوشد به زيان اوست، و من مسئول شما نيستم. (۱۰۴)
اين چنين، آيات را در شكلهای گوناگون، بيان می‌داريم، سرانجام آنها خواهند گفت: تو درس خوانده‌ای، و ما آن را برای گروهی كه علم دارند بيان می‌كنيم. (۱۰۵)

تفسير: ..... ص : ۲۳۱

قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ بصائر جمع بصيرت و به معنای دلالتها و راهنماييهايی است كه به آن وسيله، حقيقت شیء روشن می‌شود، بصيرت به معنای روشنايی دل است، چنان كه بصر، روشنايی چشم است، يعنی به منظور توجه يافتن بر اين كه چه چيز بر خدا رواست و چه چيز روا نيست، از راه وحی به سوی شما آگاهيهايی آمده است كه برای دلها به منزله روشنايی و نيروی ديدن به حساب می‌آيد.
فَمَنْ أَبْصَرَ پس كسی كه حق را بنگرد و به آن ايمان بياورد، به سود خودش كار كرده است، و هر كس از آن، صرف نظر كند بر ضرر خود عمل كرده است.
وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ من نگهدار شما نيستم كه اعمالتان را حفظ كنم و اجر و مزد شما را بدهم، بلكه من، تنها بيم‌دهنده‌ام و خدا حافظ و نگهدار شماست.
وَ لِيَقُولُوا جواب لام محذوف و تقدير آن چنين است: و ليقولوا درست نصرّفها،
برای اين كه منكران می‌گويند: تو اين قرآن را درس گرفته و از يهود آموخته‌ای ما آن را تغيير می‌دهيم.
دارست، نيز قرائت شده است، يعنی با اهل كتاب گفتگو و مذاكره كرده و از آنها چيز آموخته‌ای. برخی هم «درست» خوانده‌اند، يعنی اين آيات كهنه شده است (اساطير الاولين است).
عبد اللَّه (عباس): «درس» خوانده است، يعنی محمّد صلّی اللَّه عليه و آله و سلّم درس خوانده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۳۲

وَ لِنُبَيِّنَهُ فرق میان دو «لام» این است که در «لیقولوا»، مجاز و در «لنبینه» حقیقت است، زیرا گوناگون شدن آیات برای تبیین و توضیح حقایق است، نه برای این که کفّار این حرف را بگویند اما چون این گفتار با دگرگونی آیات گفته شده، چنان که توضیح، با، دگرگونی آنها حاصل می‌شود، گفتار آنها، به تبیین، تشبیه شده است.

ضمیر در «لنبیّنه» به آیات برمی‌گردد و چون مقصود از آیات، قرآن است، ضمیر آن، مذکّر آمده است و می‌توان آن را به قرینه حال به قرآن برگرداند، اگر چه ذکری از آن نشده است و جایز است به کتاب برگردد که در «درست یا دارست» مقدّر است (یعنی درست یا دارست الکتاب).

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ..... ص : ۲۳۲

اشاره

اتَّبِعْ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكُوا وَ ما جَعَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷) وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۲

از آنچه از طرف پروردگارت بر تو، وحی شده پیروی کن، که جز او معبودی نیست، و از مشرکان روی بگردان. (۱۰۶)

اگر خدا، می‌خواست (مجبورشان می‌کرد) و مشرک نمی‌شدند، ما تو را مسئول آنها قرار نداده‌ایم، و تو، وظیفه نداری آنها را به ایمان آوردن مجبور سازی. (۱۰۷)

(ای مسلمانان، معبود) آنهایی را که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید که آنها نیز بدون آگاهی، به دشمنی با شما، خدای را دشنام خواهند داد، این چنین، ما برای هر جامعه‌ای عملشان را زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است، و خدا آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد. (۱۰۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۳۳

تفسیر: ..... ص : ۲۳۳

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ این جمله معترضه است و دستور وجوب پیروی از وحی را تأکید می‌کند.

وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان دوری کن، با آنها نشست و برخاست و خوش و بش مکن.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ اگر خدا می‌خواست آنها را با جبر و زور به ایمان آوردن، وادار می‌ساخت.

وَ لا تَسُبُّوا خدایان کسانی که غیر خدای یکتا را پرستش می‌کنند، دشنام ندهید، چرا که آنها نیز خدا را به ظلم و عدوان دشنام خواهند گفت.

داستان از این قرار است که در زمان پیامبر، برخی از مسلمانان نسبت به معبودهای مشرکان، سبّ و بدگویی می‌کردند قرآن آنها را از این عمل منع کرد تا بدگویی اینها سبب دشنام دادن و بدگویی مشرکان نسبت به خدای متعال نگردد.

از این آیه چنین فهمیده می‌شود: نهی از منکر که از بزرگترین اعمال است، اگر معلوم شود که به ازدیاد شرّ منتهی می‌شود، به معصیت، تبدیل خواهد شد و به این دلیل نهی کردن از چنین نهی از منکری واجب شده است. «بغیر علم» به سبب ناآگاهی که نسبت به خدا دارند.

کَذلِکَ زَیَّنّا هم چنان که این عمل کفّار را در نزد خودشان جلوه می‌دهیم برای همه ملّتها عملشان را جلوه می‌دهیم، منظور از این جلوه دادن این است که آنها را با عملشان رها می‌کنیم و از آن بازشان نمی‌داریم، تا آنجا که عمل بد آنها به نظرشان نیک جلوه می‌کند. «فینبّئهم» پس (در قیامت پروردگارشان) به آنها خبر می‌دهد و به کارهایی که انجام داده‌اند آنها را کیفر و مذمّتشان می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۳۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ..... ص : ۲۳۴

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَتْهُمْ آیَةٌ لَیُؤْمِنُنَّ بِها قُلْ إِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ ما یُشْعِرُکُمْ أَنَّها إِذا جاءَتْ لا یُؤْمِنُونَ (۱۰۹) وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ کَما لَمْ یُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۴

با نهایت تأکید، به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای به سوی آنها آید، به‌طور حتم به آن ایمان می‌آورند، بگو: معجزات از ناحیه خداست و شما (ای مؤمنان) نمی‌دانید که اگر معجزه‌ای هم بیاید، آنها به آن ایمان نمی‌آورند!! (۱۰۹)

و ما، دلها و دیده‌هایشان را واژگونه می‌سازیم، چرا که در آغاز به آن ایمان نیاوردند، و آنان را در حال طغیان و گردنکشی، به خودشان، وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۴

وَ أَقْسَمُوا مشرکان با جدّ و جهد و کوشش، به خدا سوگند یاد کردند:

لَئِنْ جاءَتْهُمْ که اگر یکی از معجزاتی که پیشنهاد کرده‌اند بیاید، حتما به آن ایمان می‌آورند.

قُلْ إِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللَّهِ ای پیامبر! بگو: معجزات، همه از نزد خداست و او به تمام آنها توانایی دارد، اما، جز به مقتضای حکمت و مصلحتش آنها را نازل نمی‌کند.

معنای دیگر آیه این است که معجزات نزد خداست نه نزد من، پس چگونه من آنها را برای شما بیاورم؟

وَ ما یُشْعِرُکُمْ (این جمله خطاب به مؤمنان است، یعنی ای مؤمنان) شما چه می‌دانید معجزه‌ای که اینها پیشنهاد می‌کنند بفرضی هم که آورده شود ایمان نخواهند آورد یعنی من می‌دانم آیاتی را که آنها درخواست می‌کنند، هر گاه بیاید، باز هم ایمان

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۳۵

نمی‌آورند، امّا شما توجّه ندارید. توضیح آیه این است:

مؤمنان امیدوار بودند که هر گاه خداوند معجزه‌نمایی کند و آیاتی را بیاورد مخالفان به‌طور یقین ایمان می‌آورند، از این رو آرزوی

آوردن معجزات را داشتند، به این سبب خدای سبحان به مؤمنان فهماند که از آنچه علم وی به آن سبقت گرفته- که این کافران ایمان نخواهند آورد- خبر ندارند و این معنا را در آیه بعد چنین بیان کرده است: «کَما لَمْ یُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» چنان که در نخستین بار به آن ایمان نیاوردند.

بعضی گفته‌اند: کلمه «أنّها» به معنای (قطع و یقین نیست بلکه به معنای «لعل» (ترجّی) است. چنان که عربها می گویند: ائت السوق انک تشتری لحما: برو به بازار شاید گوشت بخری، در این عبارت «أنّ» به معنای «لعلّ» است.

مؤیّد این معنا، قرائت ابیّ است: لعلّها اذا جاءتهم لا یؤمنون.

بعضی «إنّها» به کسر همزه خوانده‌اند، به این معنا که جمله قبل تمام شده و جمله دیگری آغاز می‌شود یعنی در جمله پیشین گفته است: شما از وضع و حال آنها آگاهی ندارید، سپس از آگاهی خود نسبت به گذشته آنها خبر داده و فرموده است:

این مسأله قطعی است که اگر آیات من هم برای آنها بیاید ایمان نمی‌آورند.

برخی از مفسّران، در قرائت فتحه همزه: «أنّها»، «لا» را زایده گرفته‌اند. یعنی شما از کجا می‌دانید که آنها ایمان خواهند آورد؟

وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ ... وَ نَذَرُهُمْ این جمله‌ها عطف بر «لا یؤمنون» و داخل در حکم «وَ ما یُشْعِرُکُمْ» است یعنی: شما نمی‌دانید که آنها ایمان نمی‌آورند، و شما نمی‌دانید که ما، دلها و دیده‌های آنان را واژگونه می‌سازیم، و بر قلبها و چشمهای آنها مهر می‌زنیم، آن گاه نمی‌فهمند و حقیقت را درک نمی‌کنند، چنان که در نخستین مراحل نزول آیات ایمان نیاوردند، زیرا دلهایشان مهر خورده بود. و شما نمی‌دانید که ما آنها را در همان گردنکشی که فرو رفته‌اند رهایشان می کنیم و به خودشان وامی گذاریم و از طغیان بازشان نمی‌داریم تا در آن متحیّر و سرگردان بمانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۳۷

جزء هشتم از سوره انعام آیه ۱۱۱ تا سوره اعراف آیه ۸۷

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۳۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ..... ص : ۲۳۹

اشاره

وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَیْهِمُ الْمَلائِکَةَ وَ کَلَّمَهُمُ الْمَوْتی وَ حَشَرْنا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْءٍ قُبُلًا ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ (۱۱۱) وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما یَفْتَرُونَ (۱۱۲) وَ لِتَصْغی إِلَیْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِیَرْضَوْهُ وَ لِیَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۹

اگر ما، فرشتگان را به سوی آنها فرستیم و مردگان با آنان سخن گویند، و همه چیز را در برابر آنها گرد آوریم، باز هم ایمان نخواهند آورد مگر به خواست خدا، امّا بیشتر آنها نمی‌دانند. (۱۱۱)

همچنین، ما برای هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم که به یکدیگر سخنان آراسته و فریبنده القا می کنند تا مردم را فریب دهند، و اگر پروردگارت می‌خواست آنها چنین کاری نمی کردند، پس آنان را با نسبتهای ناروایی که می‌دهند، واگذار. (۱۱۲)

و تا این که دلهای مردمی که به سرای دیگر ایمان نمی‌آورند، به آنها، گوش دهند و آن را بپسندند و گناهانی که می کنند بکنند.

(۱۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۰

تفسیر: ..... ص : ۲۴۰

وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ اگر فرضا، فرشتگان را هم به سوی آنها بفرستیم که به رسالت پیامبر ما شهادت دهند، و اگر مردگان را هم زنده کنیم تا برای او گواهی دهند. (باز هم ایمان نمی‌آورند).

این آیه پاسخ بعضی از تقاضاهای آنهاست از قبیل: لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلائِكَةُ «چرا بر ما فرشتگان نازل نمی‌شوند»، (فرقان/ ۲۱) و جمله فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ «پس اگر راست می‌گویید پدران ما را بیاورید» (دخان/ ۳۶).

وَ حَشَرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ و همه چیز را در برابر آنها، گرد آوریم، به همین معناست آیه: أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلًا «یا این که خدا را با فرشتگانش مقابل ما حاضر سازی» (إسراء/ ۹۲) در معنای کلمه «قبلا» چند وجه ذکر شده است:

۱- ضامن باشند درستی آنچه را که ما به آن بشارت داده‌ایم یا از آن بیم داده‌ایم (قبل جمع قبیل به معنای ضامن و کفیل).

۲- تا گروه گروه حاضر شوند.

۳- ملائکه روبروی آنها قرار گیرند.

«قبلا» نیز قرائت شده یعنی به‌طور معاینه و آشکارا.

إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ مگر خدا بخواهد که آنها را به جبر وادار به ایمان آوردن کند.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ در مرجع ضمیر «هم» و معنای آیه دو احتمال وجود دارد:

الف- مقصود از آن، کفّار است یعنی بیشتر آنها نمی‌دانند که هنگام نزول معجزات، دلهایشان ایمان را قبول نخواهد کرد و بنا بر این سوگندهایشان به چیزی است که نسبت به آن آگاهی ندارند.

ب- مقصود از ضمیر، مسلمانانند یعنی اکثر مسلمانان جاهلند به این که این کافران

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۱

با میل و رغبت ایمان نمی‌آورند اگر چه تمام آیات و معجزات برای آنها آورده شود.

وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا چنان که تو را با دشمنانت واگذار کردیم، نسبت به پیامبران پیش از تو نیز با دشمنانشان چنین کردیم و دشمنان را از عداوت با آنها بازنداشتیم، چرا که این مایه آزمایش و امتحان آنها بود تا صبر و ثبات آنها معلوم شود و در نتیجه، مزد و ثواب آنها افزایش یابد. «شیاطین» بدل از «عدوّا» است، یا این که هر دو، مفعول «جعلنا» می‌باشد.

يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ بعضی از آنها به بعضی دیگر وسوسه می‌کنند، یعنی شیاطین جنّی بعضی از شیاطین انسی و بعضی از شیاطین بعضی دیگر را از خود و بعضی شیاطین انسی بعض دیگر را وسوسه می‌کنند. و مراد از «زخرف القول» گفتارهایی به ظاهر آراسته و وادارکننده به معاصی و گمراه‌کننده یعنی همان وسوسه است. «غرورا» به منظور فریب و نیرنگ گفته می‌شود.

وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ اگر خدا می‌خواست این کار را انجام نمی‌دادند، یعنی با تو دشمنی نمی‌کردند، یا حرفهای گمراه‌کننده را به یکدیگر القاء نمی‌کردند به این معنا که خدا آنها را به جبر از این کارها بازمی‌داشت.

وَ لِتَصْغى «لام» برای صیرورت و جوابش محذوف و تقدیر آن چنین است:

و لیکون ذلک الاصغاء، جعلنا لکل نبی عدوا و مرجع ضمیر در «الیه» و «فعلوه» یکی است: «وسوسه شیاطین جنّ و انس و عداوت با انبیاء) و معنای آیه این می‌شود:

ما برای هر کدام از پیامبران، دشمنانی قرار دادیم، تا عاقبت، دلهای کافران، به عداوت انبیاء و وسوسه شیاطین متمایل گردد.

وَ لِيَرْضَوْهُ و سرانجام اين كارها را براى خود بپسندند.

وَ لِيَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ و گناهانى را كه در راه دشمنى با پيامبر و وساوس شيطانى كسب مى‌كنند متحمّل شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۲

[سوره الأنعام (۶): آيات ۱۱۴ تا ۱۱۵] ..... ص : ۲۴۲

اشاره

أَ فَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴) وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۲

آيا غير خدا را به عنوان داور بجويم، و حال آن كه اوست كه كتاب را به تفصيل به سوى شما فرستاده، و آنها كه كتاب را بر آنها نازل كرديم، مى‌دانند، كه قرآن به حق از جانب پروردگارت نازل شده است، پس تو از شك‌كنندگان مباش. (۱۱۴)

سخن پروردگارت به راستى و عدالت كامل شد، و براى كلمات او تغيير دهنده‌اى نيست، او شنوا و داناست. (۱۱۵)

تفسير: ..... ص : ۲۴۲

أَ فَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي آيا غير خدا را به عنوان حاكم طلب كنم، تا ميان من و شما، حكم كند و او مشخّص كند كه از ما كدام يك بر حق و كدام بر باطل است؟! وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتابَ و او خدايى است كه قرآن را به عنوان معجزه به سوى شما فرستاده است.

مُفَصَّلًا كه در آن به تفصيل از حلال و حرام و كفر و ايمان سخن گفته براى من گواهى به راستى داده و بر شما شهادت مى‌دهد كه افترازننده هستيد.

وَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ كسانى كه تورات و انجيل را به آنها داديم، مى‌دانند كه قرآن، از طرف پروردگارت به حق نازل شده است.

فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس تو از شك‌كنندگان مباش، خطاب به پيامبر و مقصود، امّت است و از باب تحريك احساسات و تهييج آنها ذكر شده است مثل ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۳

وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشركان مباش. و مى‌توان گفت مراد خود پيامبر است و معناى آيه اين است: هيچ شكى در اين نداشته باش كه اهل كتاب مى‌دانند كه قرآن به حق نازل شده است، اگر چه اغلب آنها آن را انكار مى‌كنند.

وجه ديگر، آن است كه جمله: «فلا تكوننّ» خطاب به هر كسى باشد به اين معنا كه وقتى دلايلى بر درستى قرآن اقامه شد، پس سزاوار نيست كه كسى در آن، شك داشته باشد.

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ حجّت پروردگارت، و امر و نهى، و وعد و وعيد او، به راستى و عدالت بر همه تمام است.

بعضى گفته‌اند: مراد از كلمه، قرآن است.

لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ هيچ كس پيدا نمى‌شود كه بتواند از اين كلمات و حقايق صادقتر و متناسبتر بياورد.

كلمت ربك، كلمات نيز خوانده شده است، صدقا و عدلا، منصوب است، بنا بر حاليّت (به تقدير صادقة و عادلة).

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ..... ص : ۲۴۳

اشاره

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۳

اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند پیروی کنی، تو را از راه حق منحرف می‌کنند، و آنها جز از گمان و وهم پیروی نمی‌کنند، و جز دروغ نمی‌گویند. (۱۱۶)

پروردگار تو، نسبت به حال کسانی که از راه او منحرف می‌شوند و آنها که هدایت یافته‌اند، داناتر است. (۱۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۴

تفسیر: ..... ص : ۲۴۴

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ اگر از اکثریّت مردم پیروی کنی تو را گمراه می‌کنند، زیرا اکثریت مردم، معمولا دنبال هوا و هوس می‌روند.

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ اینها فقط از گمان پیروی می‌کنند، و گمانشان این است که پدرانشان بر حقّ بوده‌اند، لذا از آنها تقلید می‌کنند.

از این آیه، فهمیده می‌شود که در باب شناخت حق باید به دلیل و برهان نگریست، نه به قول اکثریت.

يَخْرُصُونَ خیال می‌کنند که بر حق هستند، معنای دیگر این است که دروغ می‌گویند.

مَنْ يَضِلُّ در اعراب این جمله سه وجه می‌باشد: اول این که استفهامی باشد و به این دلیل کلمه «اعلم» در آن عمل نکرده و آن را نصب نداده، بلکه من در محلّ رفع و مبتداست و یضلّ هم خبر آن است. «۱»

وجه دیگر این است که منصوب به فعل مضمری باشد که کلمه «اعلم» بر آن، دلالت می‌کند، و خود آن، نصب نمی‌دهد زیرا صیغه «افعل من کذا» متعدّی به مفعول به نمی‌شود.

وجه سوم این است که منصوب به حذف «باء» باشد تا مناسبت با «وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» پیدا کند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰] ..... ص : ۲۴۴

اشاره

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآياتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸) وَ ما لَكُمْ أَلاَّ تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِما كانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

۱- خلاصه از مجمع البیان ذیل همین آیه و جوامع الجامع ذیل آیه ۱۲ سوره کهف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۵

ترجمه: ..... ص : ۲۴۵

اگر به آیات خدا ایمان دارید از چیزهایی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است. (۱۱۸)
چرا از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، نمی‌خورید، در حالی که آنچه را بر شما حرام کرده، برای شما بیان کرده است؟، مگر این که اضطرار پیدا کنید و بسیاری از مردم بدون علم، مردم را به هوای نفسانی خود گمراه می‌کنند، خداوند به حال تجاوزکاران داناتر است. (۱۱۹)
گناه آشکار و پنهان را ترک کنید، آنان که گناه پیشه می‌کنند، بزودی به کیفر کردارشان می‌رسند. (۱۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۵

فَكُلُوا از آنچه نام خدا بر آن برده شده است بخورید. این امر از طرف خداوند پاسخی است به گمراه‌کنندگان که حرام خدا را حلال و حلال او را حرام می‌شمردند و از حق پیروی نمی‌کردند و به مسلمانان می‌گفتند: آیا از آنچه خود می‌کشید می‌خورید، و از آنچه پروردگارتان می‌کشد نمی‌خورید؟
خدا در پاسخ آنها فرمود: باید، از چیزهایی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است، نه چیزهایی که نام غیر خدا بر آن برده شده یا این که به خودی خود مرده است.
مراد از آنچه ذکر خدا بر آن شده، حیوانی است که ذبح یا صید آن با نام خدا همراه بوده است.
وَ ما لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا هدف شما از این چیست که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید، با این که حرام و حلال، به زبان رسول ما برای شما به‌طور تفصیل بیان شده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۶
فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ به صورت فعل معلوم نیز قرائت شده و فاعلش اللَّه می‌باشد.
إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ مگر ضرورتی پیدا شود که در این صورت آنچه حرام بوده حلال می‌شود.
وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بسیاری از این افراد از حق منحرف می‌شوند، و از روی هوا و هوس حرام و حلال را تغییر می‌دهند، کسی که «یضلوا» از باب افعال خوانده این معنا را اراده کرده است که: پیروان خود را گمراه می‌کنند.
بِغَيْرِ عِلْمٍ بدون این که از شریعت و دینی سرچشمه گرفته باشد.
وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ گناه را چه آشکار باشد و چه پنهان، ترک کنید. یا گناه را چه با اعضاء ظاهری انجام می‌دهید، و چه در دلهایتان نیّت می‌کنید، ترک کنید. و بعضی گفته‌اند: مراد از گناه ظاهر، زنا، و مراد از باطنی شریک برای خدا گرفتن است.
يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ کارهای زشتی را مرتکب می‌شوند.
اقتراف کسب کردن.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ..... ص : ۲۴۶

اشاره

وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱) أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرِينَ ما

كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۶

و از آنچه نام خدا، بر آن برده نشده است، نخورید، زیرا

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۷

خوردن آن گناه است و شیطانها به دوستان خود القاء می‌کنند، تا با شما به جدال برخیزند، و اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود. (۱۲۱)

آیا کسی که مرده بود، سپس ما، او را زنده کرده، و برایش نوری قرار داده‌ایم که در میان مردم با آن راه می‌رود، همانند کسی است که مثل او، در ظلمتها بوده و از آن، خارج نیست، این چنین، کردار کافران برایشان زینت داده شده است. (۱۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۷

وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ در مرجع ضمیر «انّه» دو وجه ذکر شده است:

الف: به مصدر فعل: «اکل» برمی‌گردد یعنی خوردن از چیزی که نام خدا بر آن، برده نشده است، فسق است.

ب: به جمله: مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، برمی‌گردد یعنی خوردن از آنچه ذکر خدا بر آن نشده گناه است.

از این جمله استفاده می‌شود که علاوه بر سایر کفّار ذبیحه اهل کتاب را نیز نمی‌شود خورد، زیرا قصد ذکر خدا از آنها تحقّق نمی‌یابد، چون خدا را نمی‌شناسند.

امّا مسلمان اگر عمدا اسم خدا را نبرد ذبیحه او نیز حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، خوردنش حلال است.

وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ شیاطین دوستان مشرک خود را، وسوسه می‌کنند که با شما مجادله کنند، و می‌گویند: از آنچه که خدا آن را کشته است، نخورید.

وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ اگر از آنها اطاعت کنید شما نیز مشرک خواهید بود، زیرا هر کس در امر دینش، غیر خدا را اطاعت کند، شرک به خدا آورده است.

در جمله بعد خداوند سبحان کسی را که گمراه بوده و او را هدایت کرده به کسی تشبیه کرده است که مرده بوده، و او را زنده کرده و برایش نوری قرار داده است که به ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۸

آن وسیله در میان مردم نورافشانی می‌کند، و کسی را که بر گمراهی خود باقی مانده است تشبیه به کسی کرده است که در تاریکیها بدون راهنما راه می‌رود و از آن بیرون نمی‌آید.

كَمَنْ مَثَلُهُ مثل کسی که صفت او این است که در تاریکیهاست نه در بیرون از آن، و نظیر این است این قول خداوند: مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيها أَنْهارٌ ... «صفت بهشتی که اهل تقوا به آن وعده داده شده‌اند این است که در آن‌جا، نهرها است» ...

(محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم،/ ۱۵) كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرِينَ این چنین اعمال کافران بر ایشان زینت داده شده است.

حسن بصری گفته است: به خدا سوگند، شیطان و خود آنها کردارهایشان را برای خود آرایش داده‌اند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۴] ..... ص : ۲۴۸

اشاره

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ أَکابِرَ مُجْرِمِیها لِیَمْکُرُوا فِیها وَ ما یَمْکُرُونَ إِلاَّ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (۱۲۳) وَ إِذا جاءَتْهُمْ آیَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّی نُؤْتی مِثْلَ ما أُوتِیَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ سَیُصِیبُ الَّذِینَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما کانُوا یَمْکُرُونَ (۱۲۴)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۸

و این چنین در میان هر جامعه‌ای بزرگان گنهکاری قرار دادیم تا سرانجام در آن‌جا، دست به نیرنگ زدند، و حال آن که جز با خویشتن نیرنگ نمی‌کنند ولی نمی‌دانند. (۱۲۳)
و چون، آیه‌ای برای آنها آید گویند: ما، هرگز ایمان نیاوریم، مگر این که مثل آنچه بر پیامبران خدا نازل شده، بر ما، نیز نازل شود: خدا بهتر می‌داند که ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۴۹
رسالت خود را در کجا قرار دهد، بزودی خداوند مجرمان را خوار و حقیر سازد، و کیفری سخت بواسطه مکری که به کار می‌برند، بر آنها فروفرستد. (۱۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۹

اشاره

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا معنای آیه این است که ما، سردمداران جنایتکار این سرزمینها را به حال خودشان واگذار ساختیم.
لِیَمْکُرُوا فِیها تا سرانجام در آن‌جا به مکر و گناه پرداختند مراد این است که ما آنان را به اجبار از مکرشان بازنداشتیم.
این که خداوند بخصوص از رؤسا و سردمداران یاد کرده است، به این دلیل است که آنها فریبکارند و مردم را به گمراهی و ضلالت می‌کشانند، چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: ... أَمَرْنا مُتْرَفِیها ...
«به هوسرانان آن سرزمین امر کردیم» (اسراء/ ۱۶) برای مفرد، هو اکبر قومه و برای جمع و هم اکابر قومهم، به کار می‌رود.
وَ ما یَمْکُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ اینها فقط خود را گول می‌زنند، زیرا مکرشان به خودشان برمی‌گردد.

شأن نزول: ..... ص : ۲۴۹

روایت شده است که ابو جهل می‌گفت: ما با اولاد عبد مناف در شرافت، و بزرگواری به رقابت پرداختیم تا این که، مثل دو اسب در میدان مسابقه بودیم، (امّا اکنون آنها می‌گویند: از میان ما پیامبری برخاسته است که به او، وحی می‌شود، ولی به خدا سوگند، ما به او ایمان نمی‌آوریم، و از او پیروی نمی‌کنیم، مگر همان طور که به او، وحی می‌شود، بر ما نیز وحی شود، در این جا بود که آیه مورد بحث نازل شد.
همین مضمون را این آیه نیز در بر دارد: بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُؤْتی صُحُفاً مُنَشَّرَةً «بلکه هر یک از آنها می‌خواهند که بر ایشان صحیفه وحی الهی بازآید» ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۰
(مدّثّر/ ۵۲) اللَّهُ أَعْلَمُ این جمله در ردّ سخن منکران آمده است، یعنی خداوند برای امر رسالت خود کسی را برنمی‌گزیند مگر بداند که او شایستگی برای این امر دارد، و او خود نسبت به زمینه‌های رسالت از همه داناتر است.

سَیُصِیبُ بزودی سردمداران گنهکار را پس از عظمت و ریاستی که اکنون دارند، خفّت و خواری دنیا و آخرت و کیفری سخت فرا خواهید رسید.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۵] ..... ص : ۲۵۰

اشاره

فَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ کَذلِکَ یَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۰

هر که را خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر کس را که بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را تنگ و سخت می‌کند که گویی از آسمان بالا می‌رود، این چنین خداوند، پلیدی را بر مردمی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد. (۱۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۰

فَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ هر کس را خداوند بخواهد، مورد لطف قرار دهد و موفق بدارد و این کار را خداوند، تنها برای کسی انجام می‌دهد که او را شایسته لطف خود بداند.

یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ برای اسلام به او شرح صدر می‌دهد، یعنی او را در اسلام ثابت قدم می‌دارد و انگیزه‌های توجه به دین را در او تقویت می‌کند، و به این طریق او را مورد لطف و نعمت خود قرار می‌دهد، تا علاقه‌اش به دیانت زیاد شود و آن را مایه آرامش دل بداند. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۱

وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ و هر کس را بخواهد که خوار سازد و به خود واگذارش کند و او کسی است که مورد لطف و عنایت حق تعالی نیست، «یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً»:

سینه‌اش را سخت، تنگ می‌نماید به این طریق که او را مورد لطف خود قرار نمی‌دهد، تا حدّی که قلبش را قساوت فرامی‌گیرد، و بکلّی بسته می‌شود، و از پذیرش حق، خودداری می‌کند و در نتیجه این امور، ایمان در قلبش جا نمی‌گیرد.

«حرجا» این کلمه به فتح و کسر راء خوانده شده است، قرائت فتحه، بنا بر این است که مصدر است و جانشین وصف شده است. «۱»

کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ گویا به آسمان بالا می‌رود، مراد این است که گویی دست به امر محالی زده است، چرا که به آسمان بالا رفتن، مثل است برای موردی که از توان هر کس خارج باشد، و قدرت به آن، تعلّق نگیرد. «یصعد» یصّاعد، نیز قرائت شده که به معنای «یتصاعد» است، یعنی بالا می‌رود.

کَذلِکَ یَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ منظور از کلمه «رجس» به خود واگذار شدن و از توفیق بازداشتن است، چنان که «طیّب» نقیض رجس است و در مورد موفقیّت به کار می‌رود.

ممکن است از رجس، چیزی اراده شود که منتهی به پلیدی شود، و آن، کیفر است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸] ..... ص : ۲۵۱

اشاره

وَ هذا صِراطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۲۷) وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذِی أَجَّلْتَ لَنا قالَ النَّارُ مَثْواکُمْ خالِدِینَ فِیها إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۱۲۸)

۱- چنان که قرائت کسره، خودش صفت (مشبهه) است. مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۲

ترجمه: ..... ص : ۲۵۲

این، راه راست پروردگار تو است، ما، آیات را برای مردمی که متذکّر شوند، تفصیل داده‌ایم. (۱۲۶)

برای آنها، نزد پروردگارشان خانه سلامت است، و او، به پاداش کردارشان، ولیّ و سرپرست آنهاست. (۱۲۷)

روزی که همه آنها را محشور می‌کند (گوید) ای گروه جنّ، شما بسیاری از افراد انسان را گمراه کرده بودید، انسانهایی که دوست آنها بوده‌اند، می‌گویند: پروردگارا ما، از یکدیگر سود برده و به آن سرآمدی که برای ما معیّن کرده بودی رسیدیم، (خداوند) بفرماید:

آتش برای همیشه، جایگاه شماست، مگر آنچه خدا بخواهد، بدرستی که پروردگارت حکیم و دانا است. (۱۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۲

وَ هذا صِراطُ این روش پروردگار تو، و دأب و خوی اوست که بعضی را موفّق می‌کند و بعضی را به خودشان وا می‌گذارد.

مُسْتَقِیماً راهی عادلانه و گسترده، که هیچ گونه کژی در آن وجود ندارد، این کلمه حال تأکیدی و منصوب است، مثل: وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً «قرآن حق است در حالی که تصدیق‌کننده است». (بقره/ ۹۱).

لَهُمْ دارُ السَّلامِ دار سلام، یعنی خانه خدا، کلمه دار را از باب تعظیم، به خود نسبت داده است، یعنی خانه خدا که همان بهشت باشد، از آن کسانی است که متذکّر شوند و حق‌شناس باشند، و می‌توان گفت: بهشت، خانه سلامت از هر آفت و بلایی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۳

عِنْدَ رَبِّهِمْ برای آنها نزد پروردگارشان ضمانت شده است که ناچار آنها را به دار السلام برساند. عربها می‌گویند: لفلان عندی حق لا ینسی فلانی بر گردن من حقّی فراموش نشدنی دارد.

وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ خدا به واسطه کردارهایشان سرپرست و دوست آنهاست، یا او، متولّی پاداش اعمال آنهاست.

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ عامل نصب «یوم» یکی از فعلهای مقدّر است:

۱- فعل «و اذکر» بیاد آور روزی را که همه آنها را در آن عالم گرد آوریم.

۲- فعل «قلنا» روزی که همه را جمع کنیم می‌گوییم: ای گروه جنّ.

۳- فعل «کان»: روزی که همه را گرد آوریم و بگوییم: ای گروه جنّ، از شدّت و سختی آن، چیزهایی به وجود آید که توصیف‌ناپذیر است.

مراد از جنّ شیاطین است (که گمراه‌کننده‌اند).

قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ بسیاری از انسانها را گمراه ساختید، استکثر فلان من الأشیاع: فلانی پیروان زیادی فراهم کرده است.

وَ قالَ أَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ انسانهایی که شیاطین را پیروی و اطاعت کرده بودند می‌گویند: «رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ» پروردگارا بعضی از ما از بعضی دیگر بهره‌برداری کردند. سود بردن انسانها از شیاطین این بود که آنها را به هوسرانیها کشاندند و راه رسیدن به لذّتهای حیوانی را به آنها نشان دادند، و سود بردن شیاطین از انسانها این بود که انسانها در اختیار آنها قرار گرفته و از آنها پیروی و اطاعت کردند.

وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنا به آن سرآمدی که برای ما معیّن فرموده بودی رسیدیم، مراد از اجل معیّن، روز قیامت است.

قالَ النَّارُ مَثْواكُمْ خدای تعالی می‌فرماید: جایگاه شما، برای همیشه آتش است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۴

إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ درباره استثنا، چند قول ذکر شده است از جمله آنها این است:

الف: بعضی از اوقات در میان آتش نیستند مثل زمان برخاستن از قبرها، و زمان ایستادن در پای محاسبه اعمال.

ب: مراد مسلمانان گنهکارند که مربوط به مشیّت خداست: اگر بخواهد عذابشان کند و اگر بخواهد عفوشان کند.

ج: منظور کافرانی است که ایمان آورده‌اند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ..... ص : ۲۵۴

اشاره

وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹) يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا شَهِدْنا عَلى أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ شَهِدُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرِينَ (۱۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۴

و این چنین بعضی ستمکاران را، به کیفر کردارشان، به بعضی دیگر وامی‌گذاریم. (۱۲۹)

ای گروه جنّ و انس آیا پیامبرانی از شما، که آیات مرا برایتان بخوانند، و شما را از ملاقات امروز بترسانند، نزد شما نیامدند؟ گویند: بر خویشتن گواهی می‌دهیم، زندگی دنیا آنها را فریب داده، و بر خویشتن گواهی می‌دهند که کافر بوده‌اند. (۱۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۴

وَ كَذلِكَ نُوَلِّي هم چنان که گروههای گذشته را گرد آوردیم ...، برخی از ستمکاران را در قبال کارهایشان به برخی دیگر واگذار می‌کنیم تا ولایت یکدیگر را بپذیرند، مانند کارهایی که شیاطین و گمراه‌کنندگان انسی انجام می‌دادند.

بِما كانُوا يَكْسِبُونَ به سبب کفرشان و گناهانی که به جا می‌آوردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۵

ا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ؟

خدا در قیامت به شیطان صفتان ستمگر می‌گوید ای گروههای جن و انس آیا از خودتان پیامبرانی برای هدایتتان نیامدند؟

در این که چه پیامبرانی برای جنّیان آمده چند قول است:

۱- بعضی به ظاهر آیه تمسّک کرده، گفته‌اند پیامبری از جنّ به سوی آنها فرستاده شده است.

۲- بعضی دیگر گفته‌اند همه پیامبران از نوع انسان بوده‌اند، امّا چون نخست همه جنّ و انس مورد ندا بوده‌اند به رعایت همین مناسبت پیامبران هم اگر چه از یک دسته می‌باشند به همه نسبت داده شده‌اند، مثل این آیه مبارکه: یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ «از آن دو دریا، لؤلؤ، و مرجان بیرون می‌آید» (الرّحمن/ ۲۲) با این که لؤلؤ، از آب شور بیرون می‌آید، نه از آب شیرین، گفته از آن دو دریا.

۳- از ابن عباس نقل شده است که پیامبر از میان انسانها برگزیده می‌شد و پیامبر انسی، برای جنّیان، رسولی از میان خود آنها انتخاب می‌کرد.

ُصُّونَ عَلَيْكُمْ

این پیامبران دلایل و نشانه‌های مرا بر شما می‌خواندند و شما را از دیدن چنین روزی می‌ترسانیدند.

لُوا شَهِدْنا عَلى أَنْفُسِنا

همه می‌گویند: ما بر ضد خود گواهی می‌دهیم.

این اقرار و اعتراف گناهکاران در روز قیامت در پیشگاه خداوند حکایت از این دارد که پذیرفته‌اند که حجّت خداوند بر آنها تمام است و خداوند پیامبران و راهنمایان بر ایشان فرستاده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ..... ص : ۲۵۵

اشاره

ذلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها غافِلُونَ (۱۳۱) وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲) وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ ما يَشاءُ كَما أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳) إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴) قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۱۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۶

ترجمه: ..... ص : ۲۵۶

آنچه گفتیم به این دلیل است که پروردگارت آبادیهایی را که مردمش غافلند، به ستم هلاک نمی‌کند. (۱۳۱)

برای همه آنها بر طبق اعمالی که انجام می‌دهند درجات و مراتبی است، و پروردگار تو، از کارهایی که انجام می‌دهند بی‌خبر نیست. (۱۳۲)

پروردگار تو، بی‌نیاز و صاحب رحمت است، و بعد از شما، هر آفریده‌ای را که بخواهد، جانشین شما می‌کند چنان که شما را از نسل قومی دیگر پدید آورده است. (۱۳۳)

به‌طور یقین آنچه وعده داده شده‌اید، فرامی‌رسد، و شما نمی‌توانید (خدا را) عاجز و ناتوان سازید «۱». (۱۳۴)

بگو: ای مردم، به اندازه تمکّن خودتان عمل کنید، من، نیز عمل کننده‌ام، پس خواهید دانست که سرای عاقبت پسندیده، برای کیست، به یقین، ستمکاران رستگار نمی‌شوند. (۱۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۶

ذلِکَ اشاره به گفتارهای قبلی است که برای همه آفریدگان پیامبرانی فرستاده است، و تقدیر آن این است: الأمر ذلک: جریان از این قرار است.

۱- در مقابل قدرت او مقاومت کنید تفسیر نمونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۷

أَنْ لَمْ یَکُنْ رَبُّکَ این جمله به عنوان علّت برای مطالب گذشته آورده شده یعنی مطالبی را که در آیات قبل برای تو بیان کردیم به دلیل این است که پروردگار تو به ظلم، مردمی را به هلاکت نمی‌رساند.

مُهْلِکَ الْقُری بِظُلْمٍ در معنای این جمله دو قول است:

الف: خداوند، مردمی را به سبب ظلمی که انجام داده‌اند هلاک نمی‌کند. «۱»

ب: خداوند از روی ظلم آنها را هلاک نمی‌کند. مراد این است که اگر بدون این که پیامبری بر ایشان بفرستد و آنها را آگاه سازد، به هلاکت آنها اقدام می‌کرد، ستمکار بود، و ذات اقدس او از ستمگری پاک و بدور است.

وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا برای هر یک از اهل تکلیف بر حسب اعمالی که انجام می‌دهند درجه و مقامی است که شایسته آنان است.

بعضی گفته‌اند مراد این است که برای آنها که اعمال خیر انجام می‌دهند درجه‌هاست و برای آنها که اعمال شرّ انجام می‌دهند درکات و طبقه‌های متفاوت عذاب است. از باب برتری دادن مقامات نعیم، بر جحیم، به همان درجات که مقامات نیکوکاران است اکتفاء کرده و از درکات، که طبقات گنهکاران است نام نبرده است.

وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ خداوند سهو و نسیان ندارد و آنچه را انجام می‌دهند فراموش نمی‌کند، اعمال آنها و کیفر و پاداش آن، بر وی پوشیده نیست.

وَ رَبُّکَ الْغَنِیُّ پروردگار تو از بندگان و عبادتهایشان بی‌نیاز است.

ذُو الرَّحْمَةِ صاحب رحمت است، به مردم رحم می‌کند، آنها را مکلّف می‌سازد، تا منافع بزرگی در اختیارشان گذارد که دست به آن پیدا نمی‌شود مگر از راه استحقاق یافتن به وسیله انجام تکالیف که همراه با تعظیم و اجلال خداوند باشد.

۱- مگر این که پیامبرانی برایشان بفرستد. مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۸

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ ای گنهکاران، اگر خدا می‌خواست همه‌تان را نابود می‌کرد.

وَ یَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِکُمْ ما یَشاءُ و پس از هلاکت شما و از میان بردنتان خلق دیگری را به جای شما قرار می‌داد تا او را اطاعت کنند، هم چنان که شما را از نسل مردمی دیگر به وجود آورد که پیش از شما بوده‌اند.

إِنَّ ما تُوعَدُونَ آنچه به آن وعده داده شده‌اید، از قبیل حشر و نشر، و پاداش و کیفر، و اختلاف و تفاوتها که میان درجات بهشت و طبقات دوزخ و آتش وجود دارد، به‌طور حتم و یقین خواهد آمد، و شما از مملکت خداوند، خارج نیستید.

اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ مکانت، ممکن است مصدر (ثلاثی مجرد) باشد، از فعل:

مکن یعنی به بالاترین مرحله تمکّن و قدرت رسید. و ممکن است به معنای جایگاه و مقام (اسم مکان از کون) باشد، مکان و مکانت مثل مقام و مقامت.

معنای آیه بنا بر وجه اول این است: تا آنجا که توانتان می‌رسد در حدّ بالاترین مرحله تمکّن و امکانتان، عمل کنید.

و بنا بر وجه دوم چنین می‌شود: بر همان حالت و موقعیتی (از کفر) که دارید عمل کنید و در همان جهت سیر کنید.

إِنِّی عامِلٌ من نیز در جایگاه خود عمل می‌کنم.

مقصود این است: شما بر کفر و عداوت خود باقی باشید، و من نیز بر اسلام و صبر در برابر شما ثابت قدم هستم.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ بزودی خواهید دانست که کدام یک از ما دارای سرانجامی پسندیده هستیم.

این معنا از این آیه دیگر نیز فهمیده می‌شود: اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ ...: «آنچه دلتان می‌خواهد انجام دهید» (فصّلت/ ۴۰) که به عنوان تهدید آمده، و به‌طور قطع می‌گوید که از او، جز شرّ، صادر نمی‌شود، مثل این که بر او، واجب است و امر شده است که بر خلاف آن انجام ندهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۵۹

مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ اگر «من» استفهامی و به معنای «ایّ» باشد، در محلّ رفع (و مبتدا) «۱» است، و چیزی در آن عمل نکرده و (تعملون از عمل بازمانده است). «۲»

امّا اگر به معنای «الّذی» باشد، محل آن، نصب (و مفعول تعملون) «۳» است.

منظور از «عاقبة الدّار» سرانجام مطلوبی است که خداوند این جهان را برای آن آفریده است، و این جمله به عنوان وعید و تهدید آمده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۶] ..... ص : ۲۵۹

اشاره

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا هذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ ما كانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شُرَكائِهِمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۹

و از زراعتها و چهارپایان که مخلوق خدا هستند، بهره‌ای برای خدا قرار دادند، و به گمان خود گفتند: این برای خدا و این برای شریکانمان، آنچه برای شریکهایشان بوده، به خدا نمی‌رسد، امّا آنچه برای خدا بوده به شرکایشان می‌رسد، اینها به گونه‌ای بد حکم می‌کردند. (۱۳۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۹

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ کفّار مکه و گذشتگانشان، مقداری از آنچه کشت و کار می‌کردند و همچنین تعدادی از چهارپایانشان را، برای خدا تعیین می‌کردند و

۱- مجمع البیان.

۲- مجمع البیان.

۳- مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۰

سهمی هم برای بتهای خود مشخص می‌نمودند.

امّا وقتی می‌دیدند که سهم خداوند رشد کرده و اضافه شده از این قرارداد خود رجوع کرده و سهم خداوند را بر سهم خدایانشان می‌افزودند، و آنچه از بهره خدایانشان زیاده می‌شد، آن را هم برای خدایان خود قرار می‌دادند، و برای توجیه عمل خود، می گفتند: خداوند نیازی به این اضافه‌ها ندارد.

مِمَّا ذَرَأَ این جمله دلالت بر این دارد که: چون خدا اینها را آفریده و همو، آنها را مرغوب می‌سازد، پس سزاوار است که اضافه و مرغوبیّت آن هم به سهم خداوند افزوده شود.

بِزَعْمِهِمْ این کلمه، با ضم و فتح «زاء» خوانده شده، و معنای آیه این است:

بت‌پرستان با تصوّر موهوم خود می گفتند: این سهم خداوند است، و حال آن که خداوند چنین دستوری که دلیل بر شرک است نداده بود.

در این آیه از بتها تعبیر به شریکهایشان شده، علّتش این است که کفّار آنان را در اموال و چهارپایان خود شریک می‌دانستند.

ساءَ ما يَحْكُمُونَ آنها بد حکم می کنند. چرا که بتهای خود را بر خدا مقدّم می‌دارند و کاری را انجام می‌دهند که هیچ صورت شرعی و قانونی ندارد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ..... ص : ۲۶۰

اشاره

وَ كَذلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَكاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ (۱۳۷) وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُها إِلاَّ مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِراءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِما كانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۱

ترجمه: ..... ص : ۲۶۱

همچنین برای بسیاری از مشرکان، شریکان آنها، کشتن فرزندانشان را جلوه دادند، تا آنها را به هلاکت رسانند و آیینشان را بر آنها مشتبه سازند. و اگر خدا می‌خواست این کار را نمی کردند، پس آنان را به دروغهایشان وابگذار. (۱۳۷)

آنها به گمان خود می گفتند اینها چهارپایان و زراعتهایی هستند که بهره بردن از آنها حرام است، از این زراعتها هیچ کس جز کسانی که ما بخواهیم نمی‌خورد، و چهارپایانی که سوار شدن بر آنها حرام شده، و چهارپایانی که به منظور دروغ بستن به خدا، نام خدا را بر آن نمی‌برند. بزودی خداوند کیفر افترایشان را خواهد داد. (۱۳۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۱

وَ كَذلِكَ زَيَّنَ همان طور که تقسیم قربانیان میان خدا و بتها در نظر این بت‌پرستان جلوه داشت، در این مورد نیز شریکانشان که شیاطین، یا خدمه بتها می‌باشند، کشتن فرزندانشان را، در نظرشان جلوه می‌دادند تا از ترس فقر اقتصادی یا ننگ اجتماعی آنها را

زنده به گور کنند. «زین» به صورت مجهول نیز خوانده شده و نایب فاعلش «قتل» مرفوع است.

أَوْلادِهِمْ این کلمه، منصوب، به عنوان مفعول زین نیز خوانده شده است.

شُرَکاؤُهُمْ این کلمه به صورت «شرکائهم» مجرور نیز قرائت شده است تا این که مضاف الیه «قتل» باشد، با فاصله غیر ظرف، میان مضاف و مضاف الیه، چنان که در شعر آمده است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۲

فزججتها بمزجّهٔ زج القلوص ابی مزاده «۱»

مقصود آیه: این که شریکهای بت پرستان موجب قتل اولاد آنها می‌شدند و این کار برای آنها جلوه‌ای داشت.

لِیُرْدُوهُمْ تا با گمراه کردن آنها را به هلاکت برسانند.

وَ لِیَلْبِسُوا عَلَیْهِمْ دِینَهُمْ و دینشان را بر آنها مشتبه سازند، مراد همان دین اسماعیل است که بر آن بودند، و بعضی گفته‌اند منظور دینی است که باید پیرو آن می‌بودند.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما فَعَلُوهُ اگر خدا می‌خواست مشرکان را مجبور کند، این کار از آنها، سر نمی‌زد، و فرزندان خود را نمی‌کشتند.

فَذَرْهُمْ وَ ما یَفْتَرُونَ آنها را با دروغگویی‌شان واگذار (در این صورت ما مصدریه است) یا با تهمت و افترایی که به خدا نسبت می‌دهند. (ما، موصوله خواهد بود) «حِجْرٌ» بر وزن فعل به معنای مفعول است، یعنی حرام و ممنوع، مثل ذبح و طحن، ذبح شده و آرد شده و برای مفرد و جمع، مذکر و مؤنث یکسان است چون در حکم اسماء غیر صفت است. ابی و ابن مسعود این کلمه را «حرج» خوانده‌اند که به معنای تنگ گرفتن است.

لا- یَطْعَمُها إِلَّا مَنْ نَشاءُ وقتی که بعضی از زراعتها و چهارپایانشان را نذر بتهایشان می‌کردند، می‌گفتند: از این دو، هیچ کس جز کسانی که ما می‌خواهیم نباید بخورد، و مرادشان این بود که خدمتگزاران بتها و مردان می‌توانند بخورند، نه زنها.

بِزَعْمِهِمْ تنها از روی گمان و بدون دلیل و برهان این سخن را می‌گفتند.

۱- با کعب نیزه او را زدم/ چنان که ابو مزاده، شتری را که از قافله می‌ماند، می‌زد.

بین مضاف: (زجّ) و مضاف الیه: (ابی مزاده)، «قلوص، که مفعول است فاصله شده است، خلاصه از متن مصحّح استاد گرجی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۳

وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها منظور از چهارپایانی که سوار شدن بر آنها حرام است اینها هستند، بحائر «۱»، سوائب «۲»، حوامی «۳».

وَ أَنْعامٌ لا- یَذْکُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهَا و چهارپایانی که در ذبح و نحر نام خدا را بر آنها نمی‌بردند، بلکه نام بتها را بر آنها ذکر می‌کردند.

بعضی گفته‌اند: مراد حیواناتی است که سواره بر آنها حج نمی‌کردند و بر پشت آنها تلبیه نمی‌گفتند.

منظور آیه این است که مشرکان، چهارپایان خود را تقسیم کرده بودند و می‌گفتند:

این قسمت، چهارپایانی حرام هستند که تصرّف در آنها ممنوع است.

این قسمت، چهارپایانی هستند که سوار شدن بر آنها حرام است.

این قسمت، چهارپایانی می‌باشند که نام خدا بر آنها برده نمی‌شود.

بر این اساس، بت‌پرستان با ادّعاهای باطلشان چهارپایان خود را به انواع گوناگون تقسیم کرده و این تقسیم‌بندی را به خدا نسبت می‌دادند.

افْتِراءً عَلَیْهِ تمام این کارها و حرفهایی را که می‌گویند، افترا و دروغ است، یا از روی دروغ و افترا انجام می‌دهند.

در ترکیب کلمه «افتراء»، دو وجه است:

الف: مفعول له باشد.

ب: حال باشد.

۱- بحائر جمع بحیره: حیوانی که تنها بچّه پنجمش باقی مانده، و گوشش را شکاف وسیعی داده بودند.

۲- جمع سائبه: شتری که ده یا دوازده بچه می‌آورد، آزاد بود (از سیب به معنای جریان آب و آزادی در عمل).

۳- حیوان نری که برای تلقیح به کار می‌رفت، وقتی ده بار فرزند به وجود می‌آورد، می‌گفتند: پشت خود را حمایت کرده است، تفسیر نمونه، ج ۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۰] ..... ص : ۲۶۴

اشاره

وَ قالُوا ما فِی بُطُونِ هذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلی أَزْواجِنا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِراءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۶۴

و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است، مخصوص مردان ماست، و بر همسران ما حرام است و اگر مرده متولد شود همه در آن، شریک‌اند، بزودی خداوند آنها را به این توصیف ناحق کردنشان، کیفر می‌دهد چرا که او، حکیم و داناست. (۱۳۹)

به‌طور مسلّم، آنها که، فرزندان خود را از روی سفاهت و نادانی کشتند و آنچه را خدا به آنها، روزی داده بود، با افترا زدن به خدا، حرام شمردند، زیان دیدند و اهل هدایت نیستند. (۱۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۴

وَ قالُوا ما فِی بُطُونِ درباره بچه‌هایی که در شکم بحیره و سائبه وجود داشت می‌گفتند: هر چه از آنها که زنده به دنیا آید خالص برای مردان است و آنچه مرده باشد مردان و زنان در آن شریکند.

خالِصَةٌ تأنیث این کلمه از باب حمل بر معنای «ما» است که مراد «أجنّه» است، چنان که مذکّر بودن «محرّم» به اعتبار حمل بر لفظ آن (ما) است.

و می‌توان گفت: «تاء» برای مبالغه است، چنان که در «راویة الشعر» تاء برای مبالغه است.

بعضی گفته‌اند «خالصة» مصدری است که جای صفت خالص را گرفته است

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۵

مثل «عافیة و عاقبه» و معنایش این است که دارای صفت خلوص است.

دلیل بر این معنا، قرائت کسی است که «خالصة» را به نصب خوانده است، بنا بر این که مصدر تأکیدی برای «لذکورنا» باشد که خبر

است.

وَ إِنْ یَکُنْ مَیْتَةً اگر آنچه در بطون حیوانات است مرده باشد.

بعضی «ان تکن» خوانده‌اند، به تقدیر: ان تکن الاجنة میتة.

بعضی دیگر: ان تکن میتة به رفع خوانده‌اند، بنا بر این که کان تامّه باشد.

فَهُمْ فِیهِ شُرَکاءُ مذکّر بودن ضمیر به این دلیل است که هر مرده‌ای را میته می‌گویند، خواه مذکّر باشد یا مؤنّث، و گویا چنین گفته شده است: و ان یکن میّت فهم فیه شرکاء.

سَیَجْزِیهِمْ وَصْفَهُمْ بزودی خداوند جزای توصیفهای دروغشان را خواهد داد که حلال و حرام بودن بعضی چیزها را از دروغ به خدا نسبت می‌دهند، چنان که جای دیگر فرموده است: و تصف السنتهم الکذب هذا حلال و هذا حرام: زبانهای آنها به دروغ توصیف می‌کند که این حلال است و این حرام. «۱»

سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ به دلیل جهل و کم‌خردی و منحرف شدن از راه درست، توجّه به این نکردند که خداوند روزی‌دهنده فرزندان آنها است، نه خود آنها.

فعل «قتلوا» را بعضی «قتّلوا» با تشدید خوانده‌اند.

وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ و آنچه از حیوانات، بحیره و سائبه، و جز اینها بر آنها حلال است و خدا به آنها روزی داده، حرام دانستند.

۱- در قرآن آیه‌ای کامل چنین نیامده است، اما دو آیه در سوره نحل به این عبارت آمده است:

الف: وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنی (نحل/ ۶۲).

ب: وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُکُمُ الْکَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ (نحل/ ۱۱۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۶

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۱] ..... ص : ۲۶۶

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَیْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُکُلُهُ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ (۱۴۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۶۶

و او کسی است که باغها آفرید درختانش، بعضی بر روی پایه قرار گرفته، و بعضی خود، بر روی پا ایستاده‌اند، و درخت خرما و زراعت که میوه آن، گوناگون است، و زیتون و انار که با هم، شبیه و غیر شبیه هستند، هر گاه میوه داد از میوه آن بخورید، و حق آن را هنگام چیدنش بدهید، و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. (۱۴۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۶

وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ در این جا خدای سبحان آفرینش باغها، تاکستانها و زراعتها «۱» را یادآوری کرده است.

مَعْرُوشاتٍ بوته‌های بلند که روی پایه ایستاده‌اند، و غیر معروشات بوته‌هایی است که پایه ندارند و روی زمین پهن می‌شوند.

وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ و درختان خرما و زراعتها را به وجود آورده در حالی که محصولات و میوه‌هایش از لحاظ رنگ و طعم و حجم و بوی، گوناگون است.

ضمیر در «اکله» به نخل برمی‌گردد، و زرع هم، در آن، داخل است زیرا عطف بر آن

۱- جنات، هم به باغهای پر از درخت و هم به زمینهای پوشیده از زراعت گفته می‌شود. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۷

است، و «مختلفا» حال تقدیری است «۱» (که در آینده تحقّق می‌یابد) زیرا در وقت ایجاد درختها و زراعتها، این گوناگونی میوه‌ها وجود نداشته است (مثل فَادْخُلُوها خالِدِينَ زمر/ ۷۳. ای مقدّرین الخلود، کشّاف ۴/ ۱۴۷).

وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ و ایجاد کرد، درخت زیتون و انار را، در حالی که بعضی با یکدیگر از لحاظ طعم و رنگ و حجم شباهت دارند و بعضی شباهت ندارند.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ مقصود از این عبارت این است که از هنگام آغاز ظهور میوه، خوردنش جایز است، و کسی توهّم نکند که تا وقت رسیده شدن و موقع چیدن آن، خوردنش جایز نیست.

وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ هنگام چیدن و درو کردن حق آن را بپردازید.

منظور از «حق» قبضه‌های درو شده از غلات، و مشتهای پر از میوه است که باغداران و کشاورزان به گدایان انفاق می‌کنند. این قول از ائمّه معصومین علیهم السّلام روایت شده است، و بعضی گفته‌اند، منظور، زکات است که شامل یک دهم، یا نصف یک دهم (یک بیستم) می‌شود و مراد از این دستور این است که این انفاق را از اوّلین وقت امکان به تأخیر نیندازید.

وَ لا تُسْرِفُوا اسراف نکنید، به این طریق که تمام آن را صدقه دهید و برای خانواده خود هیچ نگذارید.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴] ..... ص : ۲۶۷

اشاره

وَ مِنَ الْأَنْعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲) ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۴۳) وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهذا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)

۱- ای مقدّرا اختلاف اکله مجمع البیان، ۴/ ۳۷۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۸

ترجمه: ..... ص : ۲۶۸

و از چهارپایان باربردار، و خردسال برای شما آفرید، از آنچه خدا، روزی شما کرده است بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید، که برای شما دشمنی آشکار است. (۱۴۲)

هشت جفت: از میش دو تـا و از بز (نیز) دو تـا، بگو: آیـا خـدا نرهـای آنها را حرام کرده است، یا ماده‌های آنان را؟ یا آنچه را رحم مادرهای آنها دربر گرفته است؟ اگر راست می‌گویید، مرا آگاه سازید. (۱۴۳)

و از شتر، دو تـا و از گـاو (هم) دو تـا (آفریـد) بگو: آیا نرهای اینها را حرام کرده است، یا ماده‌هایشان را یا آنچه را که رحم گاو، و شتر ماده دربر گرفته است؟ یا هنگامی که خداوند شـما را به این حکم سـفارش کرده، حاضر بودید؟! بنا بر این چه کسی ستمکارتر از کسـی است که به خداوند نسـبت دروغ می‌دهد، تا از روی بی‌خبری، مردم را گمراه کند؟ به‌طور مسـلّم خداوند مردم سـتمکار را هدایت نمی‌کند. (۱۴۴)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۸

حَمُولَةً وَ فَرْشاً عطف بر «جنّات» است، یعنی از جمله چهارپایان حموله و فرش را ایجاد کرده است و در معنای این دو کلمه اقوالی ذکر شده است.

حموله حیوانی که بارش می‌کنند، و فرش حیوانی که برای کشتن بر روی زمین

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۶۹

انداخته می‌شود، یا حیوانی که از کرک و پشم و مویش، فرش بافته می‌شود.

قول دیگر این است: «حموله» یعنی حیوانی که بزرگ شده و قابل باربری است، و فرش حیوانات کوچک هستند که به دلیل نزدیک بودن به زمین تشبیه به فرش روی زمین شده‌اند. و عبارت «ثمانیة ازواج» بدل از «حمولة و فرشا» است.

منظور از «اثنین» مـذکّر و مؤنّث است از قبیـل: کبش (بره بالاتر از چهار سال، قوچ) و میش، و تکه (بز نر) و بز ماده، و شتر نر، و شتر ماده، و گاو نر و گاو ماده.

هر یـک از این حیوانـات اگر تنهـا باشـد چه نر، و چه مـاده، فرد گفته می‌شود، و اگر با دیگری از جنس خودش باشـد زوجان گفته می‌شود، به دلیل این قول خداوند:

خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى «دو زوج: مذکّر و مؤنّث آفرید» (نجم/ ۴۵).

ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ این هشت جفت را با جمله‌های بعدی تفسیر کرده است:

مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ ... از جنس میش دو تا و از جنس بز، دو تا، و از جنس شتر دو تا و از جنس گاو هم، دو تا.

ضأن جمع ضائن و معز هم جمع ماعز است.

آلذَّكَرَيْنِ همزه برای انکار است، و مراد از «الذکرین» بز و میش نر است و مراد از انثی، ماده اینهاست.

مقصود از این آیه، انکار این مطلب است که خداونـد از دو جنس گوسـفند (میش و بز) چیزی از دو نوع مذکّر و مؤنّث آنها را یا از آنچه در رحم اناثی این دو جنس باشد، حرام کرده باشد.

همچنین است در دو مذکّر از جنس شتر و گاو، و دو مؤنّث از این دو جنس و آنچه ماده آنها در رحم دارد.

شرح مطلب این است که کـافران گـاهی چهارپایـان نر و گـاهی مـاده و گاهی بچه‌های میان رحم مادران را خواه مـذکّر یا مؤنّث یا مختلط باشـد بر خود حرام می‌دانسـتند، و می‌گفتنـد: خـدا اینها را حرام کرده است، اما خداونـد این امر را انکار کرد و به دنبال آن، فرمود:

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۰

نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ مرا به امری معلوم از طرف خدا آگاه کنید که بر حرام بودن آنچه شما حرام می‌دانید دلالت کند.

إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ اگر شما راست می‌گویید که خداوند آن را حرام کرده است.

أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ یا این که شما شاهد بوده‌اید زمانی را که پروردگارتان شما را به این حرام ساختن دستور داده بود! مراد این است که آیا از راه دیدن با چشمهایتان، علم دارید که چنین سفارشی به حرمت این چیزها کرده است!؟ چون شما ایمان به پیامبر ندارید، و در عین حال می‌گویید: خدا اینها را حرام کرده است، پس راهی جز مشاهده این امر نیست.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ كَذِباً پس چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا افترا می‌زند و از راه دروغ حرام بودن چیزی را که خدا حرام نکرده به او نسبت می‌دهد تا مردم را گمراه کند.

این شخص عمرو بن لحیّ بن قمعه بود که گوش بحیره یعنی شتری را که پنج بار زاییده و پنجمی‌اش نر بود، شکافت و آن را آزاد کرد. تفسیر نمونه ۵/ ۱۰۳ آیه ۱۰۳ سوره مائده.

و سائبه یعنی شتر نذری یا آن را که (پنج بار زاییده)، آزاد کرد. ترجمه منجد الطلّاب.

بنا بر این، متمّم جمله: وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنَّاتٍ «۱» مَعْرُوشاتٍ (تا آخر). جمله: وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهذا، «۲» است و جمله كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ تا «الْمُسْرِفِينَ» «۳» و نیز «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» «۴»

۱- انعام/ ۱۴۱.

۲- انعام/ ۱۴۴.

۳- انعام/ ۱۴۱.

۴- انعام/ ۱۴۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۱

نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ، «۱» تا آخر هر دو آیه جمله‌های معترضه هستند که به منظور تأکید در حلال بودن اشیاء مذکور و احتجاج بر ضدّ کسانی که اینها را حرام دانسته‌اند، ذکر شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۵] ..... ص : ۲۷۱

اشاره

قُلْ لا أَجِدُ فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۱

بگو: در آنچه به من وحی شده است هیچ غذایی را بر کسی که آن را می‌خورد حرام نمی‌یابم، مگر این که مردار، یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که همه اینها پلیداند، یا از روی گناه هنگام سر بریدن، نام غیر خدا بر آنها برده شده است، اما کسی که ناچار شود، بدون این که به منظور لذّت بردن باشد یا، زیاده از حدّ، نخورد، پس همانا پروردگار تو، بسیار آمرزنده مهربان است. (۱۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۱

قُلْ لا أَجِدُ ... در این آیه خداوند به بیان محرّمات پرداخته است.

فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه به من وحی شده است این جمله حکایت از این می‌کند که حرام شدن هم باید از راه وحی باشد نه از روی دل بخواهی.

مُحَرَّماً در میان طعامهایی که شما حرام کرده‌اید هیچ طعامی را حرام نمی‌دانم.

۱- انعام/ ۱۴۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۲

إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً جز حیوانی که بدون ذبح شرعی بمیرد.

أَوْ دَماً مَسْفُوحاً یا خون ریخته شده روان، مثل خونی که از رگها بیرون می‌آید، نه مثل خونی که در میان جگر است و یا با گوشت مخلوط است که از آن جدا نمی‌شود (این خون حرام نیست).

أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ یا گوشت خوک که نجس است.

أَوْ فِسْقاً این کلمه عطف بر کلمه منصوب قبل است (میتة)، و أهلّ، صفت آن است که جمله و در محلّ نصب می‌باشد.

فَمَنِ اضْطُرَّ و کسی که از باب ناچاری به خوردن این محرّمات مجبور شود بر او باکی نیست مشروط به این که ظالم نسبت به بیچاره‌ای مثل خودش نباشد و از اندازه رفع نیاز و سدّ جوع تجاوز نکند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ..... ص : ۲۷۲

اشاره

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما إِلاَّ ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوايا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۱۴۶) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۲

و بر آنها که یهودی شدند، هر ناخن‌داری را حرام کردیم، و از گاو، و گوسفند، پیه‌هایشان را بر آنان حرام کردیم، مگر چربیهایی را که بر پشت آنها یا در لابلای امعاء، یا مخلوط با استخوان باشد.

این کیفر را که به آنها دادیم به علّت ستمکاریشان بود، و ما، راستگو هستیم. (۱۴۶)

اگر تو را تکذیب کنند، بگو: پروردگارتان صاحب رحمتی گسترده است و کیفر او از مردم مجرم برداشته نمی‌شود. (۱۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۳

تفسیر: ..... ص : ۲۷۳

كُلَّ ذِي ظُفُرٍ هر حیوانی را که دارای انگشتان (باز یا بسته باشد) «۱» بر یهود حرام کردیم، چه بر روی زمین راه رود، یا در هوا پرواز کند.

وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما از گاو و گوسفند چربیهایشان را بر آنها حرام ساختیم. تقدیم جار و مجرور «و من البقر و ...» به منظور تأکیدی است که از برگشتن ضمیر «هما» به آن حاصل می‌شود مثل: من زید اخذت ماله، (به جای اخذت مال زید).

معنای آیه این است از هر حیوان دارای ناخن، گوشت و چربی و هر چیز آن، بر آنها حرام شده، امّا از گاو، و گوسفند تنها چربیهای خاصی از آن حرام شده است که عبارت از چربیهای روی شکمبه و روده‌ها و پیه‌های محیط بر کلیه‌ها است.

إِلَّا ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما اما خداوند چیزهایی از گاو، و گوسفند را بر آنها حلال کرده که عبارتند از: چربیهایی که بر روی پشت آنهاست.

أَوِ الْحَوایا یا پیه‌هایی که روده بزرگ را فراگرفته.

أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا چربیهایی که با استخوان مخلوط است و آن چربی دم است.

ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِبَغْیِهِمْ این کیفر را به دلیل ستمکاریشان به آنها دادیم.

وَ إِنَّا لَصادِقُونَ ما، از این جهت که گنهکاران را بیم می‌دهیم و از ستمکاری آنها خبر می‌دهیم، راستگو هستیم.

فَإِنْ کَذَّبُوکَ اگر درباره آنچه می‌گویی، تو را تکذیب کردند بگو: پروردگار شما

۱- در معنای ذی ظفر اختلاف است، قتیبی و بلخی گویند: هر مرغی که دارای چنگال و هر حیوانی که دارای سمّ است بر آنها حرام بود. به ترجمه مجمع البیان مراجعه شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۴

صاحب رحمت گسترده‌ای است، در عقوبت کردن عجله ندارد، و آن گاه که وقت کیفر او فرارسد هیچ چیز نمی‌تواند عذاب او را دفع کند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۰] ..... ص : ۲۷۴

اشاره

سَیَقُولُ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَکْنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ شَیْءٍ کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّی ذاقُوا بَأْسَنا قُلْ هَلْ عِنْدَکُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ تَخْرُصُونَ (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَداکُمْ أَجْمَعِینَ (۱۴۹) قُلْ هَلُمَّ شُهَداءَکُمُ الَّذِینَ یَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هذا فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ (۱۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۴

کسانی که مشرک شده‌اند بزودی خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را حرام نمی‌کردیم، کسانی که پیش از آنها بودند نیز همین گونه تکذیب کردند، تا این که طعم کیفر ما را چشیدند، بگو آیا دلیل قاطعی دارید که آن را به ما نشان دهید؟ شما جز پیرو گمان نیستید و تخمینهای نابجا می‌زنید. (۱۴۸)

بگو: دلیل رسا از آن خدا است، و اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد. (۱۴۹)

بگو: گواهان خود را که شهادت می‌دهند بر این که خدا اینها را حرام کرده است، بیاورید، پس اگر آنها شهادت دهند، تو با آنها شهادت مده و از هوسهای کسانی که آیات ما را دروغ می‌دانستند و ایمان به آخرت نمی‌آورند و برای خدا شریک قائلند پیروی مکن. (۱۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۵

تفسیر: ..... ص : ۲۷۵

سَيَقُولُ در این آیه خداونـد خبر می‌دهد از چیزی که کفّار بزودی خواهند گفت و بعد که این حرف را گفتند، خداوند چنین فرمود: وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ «گفتنـد اگر خـدای مهربان می‌خواست، ما بتها را عبادت نمی‌کردیم» (زخرف/ ۲۰) اینهـا با این گفته خود خیال می‌کردند که مشرك شدن آنها و پدرانشان و حرام کردن آنچه را که خود حرام کرده‌اند، به مشیّت خدای تعالی و اراده او بوده، و اگر او اراده نمی‌کرد، هیچ کدام از این امور واقع نمی‌شد. و این درست مذهب جبریهاست.

كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ به همین نحو کسانی که پیش از اینها بودنـد تکـذیب کردند و مقصود از تکذیب که متعلّق آن ذکر نشـده، تکـذیب کلّی و مطلق است زیرا خـدای سـبحان قوه‌ای در عقل قرار داده است که دلالت می‌کند بر علم او نسبت به قبایح، و بی‌نیـازی او از این امور، و این که سـاحت قـدس او از خواسـتن و اراده کردن زشتیهـا دور است، و پیـامبران خود را از این امر آگـاه فرموده است. بنا بر این هر کس وجود کفر را به خواست خدا مربوط سازد تکذیب کلّی کرده و آن تکذیب خدا و کتابها و پیامبران اوست، و دلایل عقل و نقل را پشت سر انداخته است.

كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذاقُوا بَأْسَنا همان طور که این مردم زبان به تکذیب تو گشوده، و به خدا دروغ می‌بندند کافران زمانهای گذشته نیز تکذیب می‌کردند، تا به مرحله‌ای که ما عذاب بر آنها نازل کردیم.

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا؟ در پاسخ آنها، که شـرک را از دروغ، به خواست خدا نسبت می‌دهند، بگو: آیا برای آنچه ادّعا می‌کنیـد دلیـل قطعی داریـد که استدلال در چیزی که می‌گوییـد صـحیح باشـد تـا آن را به مـا نشان دهیـد. خداونـد در این آیه با، درخواست این سؤال، مشرکان را مورد استهزاء قرار داده و گواهی داده

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۶

است به این که چنین گفتاری که آنها ادّعا می‌کنند محال است که دلیلی قطعی داشته باشد.

إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ در این گفته‌هایتـان، از چیزی جز گمـان پیروی نمی‌کنیـد، و تنهـا فرض می‌کنیـد که آنچه می‌گویید درست است، یا در اصل دروغ می‌گویید.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ اگر چنان باشد که شـما فرض می‌کنید که شرك و معصیت شما از خواست و مشیّت خدا نشأت می‌گیرد، بنا بر این بر طبق عقیـده خودتان حجّت خـدا بر شـما تمام است زیرا همین ادّعا اقتضا می‌کنـد که با مشـیّت خـدا، به مذهب مخالفینتان در آیید.

فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ اگر مشیت خدا اجباری بود، همه شما و مخالفانتان را به دین حقّ وادار می‌کرد، و سزاوار این بود که شما با آنها هیچ مخالفت نکنید، بلکه به جای دشمنی، آنها را دوست بدارید، چرا که مشیّت خدا نسبت به آنچه شما بر آن هستید و آنها بر آن هستند یکی است.

«هَلُمَّ» (گواهانتان را) بیاوریـد، این کلمه اسم فعل امر است، و مفرد، جمع، مـذکر، و مؤنّث آن، یکسان است، امّا بنی تمیم برای آن، مؤنّث و جمع نیز ذکر کرده‌اند.

معنای آیه این است: گواهانتان را بیاورید، تا به درستی آنچه ادّعا می‌کنید که خداوند آن را حرام ساخته است، گواهی دهند.

فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس ای پیامبر اگر خود آنها (بدون این که شاهدی داشـته باشـند) شـهادت دهند، تو تسلیم آنها مباش و شهادت آنها را مپذیر.

دلیـل نهی خداونـد پیـامبر خود را از این امر، این است که وقتی حرف آنهـا را بپـذیرد، گویی مثـل آنهـا گواهی داده و جزء آنهـا به حساب می‌آید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۷

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱] ..... ص : ۲۷۷

اشاره

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلَّا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِیَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۷

بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده تلاوت کنم: این که چیزی را شریک او، قرار ندهید، و با پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید، خواه آشکار باشد یا پنهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده، جز به حق نکشید، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده است باشد که به عقل دریابید. (۱۵۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۷

ما حَرَّمَ در نصب «ما» دو وجه است:

الف: مفعول فعل «اتل» و تقدیرش این است: اتل الذی حرمه ربکم. «۱»

ب: مفعول فعل «حرّم» و تقدیر آن: اتل ای شیء حرم ربکم، «۲» و چون تلاوت به معنای قول است مفعول آن جمله است.

«أن» در جمله «ان لا تشرکوا»، مفسّره، و «لا» برای نهی است، و اگر «أن» را ناصبه

۱- آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است به شما بگویم.

۲- به شما بگویم که پروردگار من چه چیز را بر شما حرام کرده است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۸

بگیریم، «ان لا تشرکوا»، بدل از ما حرّم خواهد بود. امّا وجه اول بهتر است، تا این که فعلهای: «لا تشرکوا» و «لا تقربوا» و «لا تقتلوا» و «لا تتبعوا السبل» همگی نهی باشند و فعلهای امر که بعد ذکر می‌شوند عطف بر آن شوند.

فعلهای امر از این قرار است:

الف: و «بالوالدین احسانا» که تقدیر آن و احسنوا بالوالدین احسانا می‌باشد.

ب: «اوفوا.»

ج: «و اذا قلتم فاعدلوا.»

قول دیگر بنا بر ناصبه بودن «أن» این است که به جمله «حرم ربکم» وقف شود و علیکم ان لا تشرکوا آغاز مطلب باشد. یعنی بر شما واجب است که شرک را ترک کنید.

وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ از ترس گرسنگی و شدّت فقر، فرزندان خودتان را نکشید.

الْفَواحِشَ گناهان و زشتیها.

ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ این جمله مثل آیه: وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ، می‌باشد. «۱»

امام باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه فرموده است:

گناه ظاهری، زنا، و گناه باطنی، رابطه نامشروع میان دو اجنبی است.

اگر چه قتل نفس، در خود فواحش داخل بوده، امّا به دلیل عظمت موضوع آن را به خصوص ذکر کرده است.

إِلَّا بِالْحَقِّ مگر قتل نفسی که به حق باشد از قبیل: قصاص و کشتن شخص مرتد، و سنگسار کردن.

قتلی که خدا حرام کرده، قتل نفس مسلمان و هم پیمان با مسلمانان است.

۱- آیه ۱۲۰ از همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۷۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۳] ..... ص : ۲۷۹

اشاره

وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیمِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۱۵۲) وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۹

و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به طریقی نیکوتر (و برای اصلاح) تا وقتی که به حدّ رشد برسد، و پیمانه و، وزن را به عدالت تمام کنید، ما هیچ کس را جز به مقدار توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم، و هر گاه سخن بگویید عدالت را رعایت کنید، اگر چه در مورد نزدیکان باشد، و به پیمانی که با خدا بسته‌اید وفا کنید، این است آنچه خداوند به شما سفارش می‌کند، تا متذکّر شوید. (۱۵۲)

و این است راه مستقیم من، پس آن را پیروی کنید، و راههای گوناگون را پی نگیرید، که شما را از راه خدا جدا می‌کند، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده است تا این که تقوا پیشه کنید. (۱۵۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۹

وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیمِ به مال یتیم نزدیک نشوید، مراد این است که در آن تصرّف نکنید.

إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ

مگر به‌گونه‌ای از تصرّف که برای حفظ و نتیجه دادنش بهتر باشد، یعنی هر طور هست مال یتیم را محافظت کنید.

حَتَّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ

تا به رشد خود برسد، عقلش کامل شود و به حدّ بلوغ برسد،

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۰

آن گاه مالش را به وی برگردانید.

قسط به معنای مساوات، و عدالت است.

لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها

هر کسی را به اندازه‌ای تکلیف می‌دهیم که از انجام دادنش ناتوان نباشد.

خداوند عالم پس از بیان حکم مال یتیم، و امر به کامل ساختن پیمانه و میزان و رعایت کردن عدالت، آن را در این آیه مقیّد به قدرت و توانایی ساخته، زیرا رعایت عدالت کامل در پیمانه و وزن تا حدّی که ذرّه‌ای کم یا زیاد نباشد، امری، ناممکن است.

وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا

وقتی که حرف می‌زنید، حق بگویید، اگر چه گفته شما در مورد شهادت یا غیر شهادت بر ضرر یا نفع خویشاوندانتان باشد.

وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً درباره همزه «أنّ» اقوالی است.

۱- فتحه بنا بر این که تقدیرش این باشد: و لانّ هذا صراطی مستقیما، فاتّبعوه: و چون این، راه مستقیم من است آن را پیروی کنید. این قرائت مثل قول سیبویه در این آیه است: وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً «و چون جاهای سجده مال خداست، پس احدی را با خدا نخوانید» (جن/ ۱۸) و نیز مثل لِإِیلافِ قُرَیْشٍ ...

یَعْبُدُوا

«برای این که قریش با هم انس و الفت گیرند ... پس باید خدای کعبه را پرستش کنند». (قریش/ ۱۰۶) بنا بر این جمله: «و ان هذا صراطی ...» علّت برای اتّباع می‌باشد.

۲- و ان هذا با تخفیف، به تقدیر: و انّه هذا صراطی، بنا بر این که هاء، ضمیر شأن باشد یعنی حقیقت این است که راه من راه مستقیم است.

۳- «إنّ» به کسر، گویی چنین گفته است: و اتبعوا صراطی انه مستقیم: و از راه من پیروی کنید که راهی مستقیم است.

وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ ادیان گوناگون از قبیل یهودیّت، نصرانیّت، مجوسیّت و دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۱

شبهات و بدعت‌ها را پیروی نکنید.

فَتَفَرَّقَ بِکُمْ اصل فعل «تتفرق» بوده و یک «تاء» حذف شده است یعنی از تمام جوانب شما را از راه راست خداوند که راه مستقیم و دین اسلام است متفرّق می‌سازد.

بعضی آن را «فتفرّق» با ادغام تاء در تاء خوانده‌اند.

روایت شده است که پیامبر اکرم یک خط راست کشید، و فرمود: این راه رستگاری است، و بعد از راست و چپ آن خطوطی کشید، و فرمود: این راههای گوناگونی است که خداوند در قرآن فرموده است، و در مسیر هر یکی از این راهها شیطانی قرار دارد که مردم را به سوی آن دعوت می‌کند، و سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً.»

از ابن عبّاس نقل شده است: این چند آیه از آیات محکمات هستند که هیچ آیه‌ای از کتب آسمانی آنها را نسخ نکرده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷] ..... ص : ۲۸۱

اشاره

ثُمَّ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ تَماماً عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴) وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵) أَنْ تَقُولُوا إِنَّما أُنْزِلَ الْكِتابُ عَلى طائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنا وَ إِنْ كُنَّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِينَ (۱۵۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتابُ لَكُنَّا أَهْدى مِنْهُمْ فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآياتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْها سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آياتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما كانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۲

ترجمه: ..... ص : ۲۸۲

سپس به موسی کتاب دادیم تا نعمت بر آنان که نیکی کردند تمام شود و همه چیز روشن گردد و هدایت و رحمت باشد، به امید این که به ملاقات پروردگارشان ایمان آورند. (۱۵۴)

و این کتابی است پر برکت که ما آن را نازل کردیم، از آن پیروی کنید و پرهیزکار باشید، تا مورد رحمت قرار گیرید. (۱۵۵)

تا نگویید: بر دو طایفه پیش از ما، کتاب نازل شده و ما، از خواندن آن غافل بوده‌ایم. (۱۵۶)

یا نگویید:

اگر بر ما کتاب نازل می‌شد، از آنها هدایت یافته‌تر بودیم، اینک دلیل روشن و هدایت و رحمت از پروردگارتان برایتان آمده است، پس چه کسی ستمکارتر از آن کس است که آیات خدا را تکذیب کند و از آن، روی برگرداند؟ بزودی کسانی را که از آیات ما، روگردان شده‌اند به کیفر روی‌گردانی‌شان عذاب سختی خواهیم داد. (۱۵۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۲

ثُمَّ آتَيْنا این فعل، عطف بر «وَصَّاكُمْ بِهِ» «۱» است یعنی: ای بنی آدم این است آنچه ما، در گذشته و حال، شما را به آن سفارش کردیم، و سپس به موسی علیه السّلام کتاب دادیم.

بعضی گفته‌اند: جمله «ثُمَّ آتَيْنا» عطف بر «وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ» «۲» است.

تَماماً عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ به منظور تکمیل کرامت و نعمت بر هر کسی که صالح و نیکوکار باشد، و می‌توان گفت مراد خصوص حضرت موسی علیه السّلام است، یعنی به منظور تکمیل کرامت، بر بنده‌ای که در تبلیغ رسالت و آنچه به آن مأموریت داشت، به نیکی فرمان برد، یا به منظور تکمیل آنچه را موسی علیه السّلام از علوم و احکام به نیکی و افزونی تعلیم داد، از باب «احسن الشّیء»: آن چیز را خوب شناخت، و منظور این

۱- آخر آیه قبل.

۲- آیه ۸۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۳

است که تورات را به موسی دادیم تا علم او را افزایش دهیم.

أَنْ تَقُولُوا إِنَّما أُنْزِلَ الْكِتابُ عَلى طائِفَتَيْنِ تا نگویید که بر دو گروه: یهود و نصارا، کتاب نازل شده است.

وَ إِنْ كُنَّا: «ان» مخفّفه از مثقّله است، و لام، جدا کننده آن، از نافیه می‌باشد و تقدیر این است: و انّه کنا عن دراستهم لغافلین، ضمیر شأن محذوف است، و دراست به معنای قرائت می‌باشد، معنای جمله این می‌شود: و حقیقت این است که ما از آنچه آنها خوانده

بودند بی‌خبریم.
أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتابُ لَكُنَّا أَهْدى مِنْهُمْ یا نگویید، که اگر بر ما کتاب نازل می‌شد، ما از آنها در سرعت گرفتن به قبولی و تمسّک به آن، هدایت یافته‌تر بودیم، چرا که ما، دارای تیزی ذهن و اندیشه‌ای نافذ هستیم.
علّت این ادّعا این بود که عرب به تیزی ذهن و سرعت انتقال و حفظ وقایع دقیق تاریخی و خطبه‌ها و اشعار خود افتخار می‌کردند.
فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ از طرف پروردگارتان دلیلی روشن آمده است.
این جمله به منظور اسکات و محکوم کردن مخالفان ذکر شده است، و این معنا با قرائت کسی که «او تقولوا» فعل اول آیه را با لفظ غیبت: «او یقولوا» خوانده، نیکوتر به نظر می‌رسد، زیرا، رعایت التفات می‌شود.
معنای آیه این است: اگر در ادّعای خودتان که- اگر کتاب بر شما نازل می‌شد هدایت یافته‌تر بودید- راستگو هستید، اینک برایتان آیات روشنی از طرف پروردگارتان آمده است. و با این حساب فعل شرط حذف شده است یعنی: ان صدقتم ...
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآياتِ اللَّهِ چه کسی ستمکارتر از آن کس است که آیات الهی را دروغ بداند، پس از آن که به درستی و راستی آن، معرفت دارد، و یا شناختن آن برایش امکان داشته باشد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۴
وَ صَدَفَ عَنْها و مردم را از توجّه به آیات الهی منصرف سازد، که چنین شخصی گمراه و گمراه‌کننده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۸] ..... ص : ۲۸۴

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۲۸۴

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند، یا پروردگار به سوی آنها بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت! امّا آن روز که این آیات و نشانه‌ها تحقّق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که در قبل، ایمان نیاورده بودند یا عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت، بگو: شما (که چنین انتظار غلطی دارید) انتظار بکشید، که ما، هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم. (۱۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۴

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ اینها انتظاری جز این ندارند که فرشتگان مرگ یا عذاب به سراغشان آیند.
أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یا انتظار دارند که تمام آیات پروردگارت فرود آید، این معنا که مراد از آیات کلّ آیات است به دلیل جمله بعد معلوم می‌شود که تصریح به بعض کرده است، و مراد از کلّ آیات تمام نشانه‌های قیامت و هلاکت به‌طور کلّی است.
أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ مقصود از بعضی آیات علامات قیامت می‌باشد، از قبیل طلوع خورشید از مغرب، و جز آن.
يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ آن روز که بعضی از آیات پروردگارت فرارسد، و زمان تکلیف و انجام اعمال و وظایف پایان پذیرد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۵

لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ در آن روز، ایمان آوردن کسانی که پیش از پیدایش آیات، ایمان نیاورده بودند، برایشان سودی ندارد، و حتّی انجام دادن کارهای خیر هم با این ایمان بی‌اثر، برای کسانی که در ایمان پیش از ظهور آیات، عمل خیری انجام نداده بودند، سودمند نیست.

أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً این جمله دلالت بر این دارد که انجام دادن کارهای خیر، و عمل جوارح، غیر از ایمان است که عمل قلب می‌باشد، و معنای این جمله با جمله بالا- یکی نیست و به همین دلیل، عطف بر آن گرفته شده، چرا که هرگز جمله‌ای بر خودش عطف نمی‌شود.

قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ به آنها بگو: منتظر باشید، و ما هم منتظر هستیم.

این جمله به منظور تهدید و هشدار برای منکران آورده شده است.

فعل: «ان تأتیهم الملائکه» با «یاء» به صورت غایب مذکّر نیز خوانده شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ..... ص : ۲۸۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۸۵

تو را با کسانی که دین خود را گروه گروه ساختند، و خود، دسته‌های گوناگون شدند، کاری نیست، سر و کار آنان با خدا است پس خداوند آنها را از آنچه انجام می‌دهند با خبر می‌سازد. (۱۵۹)

هر کس نیکی آورد، ده برابرش پاداش خواهد داشت، و هر کس، کار بدی بیاورد، جز به مقدار آن، کیفر نخواهد دید، و ستمی بر آنان نخواهد شد. (۱۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۶

تفسیر: ..... ص : ۲۸۶

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ کسانی که دینشان را چند دین گوناگون ساختند.

وَ كانُوا شِيَعاً و خود، گروهها و فرقه‌هایی شدند و هر کدام دیگران را به کفر نسبت می‌دادند، و هر فرقه‌ای، از یک پیشوا پیروی می‌کردند چنان که در حدیث آمده است: یهود به هفتاد و یک گروه متفرّق شدند که تمام آنها، در آتش‌اند جز یک گروه که تنها اهل نجات است، و نصارا به هفتاد و دو گروه متفرّق شدند که همه در آتشند، جز یک گروه که اهل نجات است، و امّت من هم به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند که همه در آتش‌اند جز یک گروه که اهل نجات است.

فعل «تفرقوا» را بعضی «فارقوا» خوانده‌اند، یعنی: دینشان را ترک کرده‌اند.

لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ وقتی که این گروهها، درباره گروه گروه شدنشان مورد سؤال واقع شوند، هیچ ربطی به تو ندارد.

بعضی گویند معنای آیه این است: تو از اجتماع با آنها در مذهبهای فاسدشان به طور کامل دور هستی.

إِنَّما أَمْرُهُمْ سر و کار آنها، و حکم میان آنها در اختلافهایشان با خدا است.

فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها صفت جای موصوف را گرفته و تقدیر آن: عشر حسنات امثالها است. و بعضی عشر امثالها، به رفع هر دو خوانده‌اند که صفت باشد.

این که خدا در این آیه پاداش عمل نیک را ده برابر وعده کرده است کمترین اضعاف است، و حال آن که در جاهای دیگر در مقابل هر نیکی هفتصد برابر، و اضعاف مضاعفه، و به غیر حساب وعده داده است.

چند برابری پاداش نیکیها از فضل خدا، و مساوی بودن کیفر گناه، از عدل خداوند است.

وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ مورد ستم واقع نمی‌شوند: نه از ثواب آنها چیزی کم می‌شود و نه کیفر آنها زیادتر از مجازات گناهانشان خواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ..... ص : ۲۸۷

اشاره

قُلْ إِنَّنِي هَدانِي رَبِّي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱) قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۶۲) لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)

ترجمه: ..... ص : ۲۸۷

بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، دینی پابرجا، آیین ابراهیم که از آیینهای خرافی محیط خود روی گردانید و از مشرکان نبود (۱۶۱)

بگو: نماز و تمام عبادتهای من، و زندگی و مرگ من، برای خداوند، پروردگار جهانیان است. (۱۶۲)

شریکی برای او نیست و به همین، مأمور شده‌ام، و من نخستین مسلمانم. (۱۶۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۷

دِيناً این کلمه بدل از محلّ «الی صراط» است که محلّا منصوب می‌باشد، زیرا در تقدیر: هدانی صراطا است.

قیم، بر وزن فیعل از فعل «قام» است مثل سید و هین، و «قیما» نیز خوانده شده است که مصدر و به معنای قیام است و به عنوان صفت به کار رفته مِلَّةَ إِبْراهِيمَ عطف بیان است، و «حنیفا»، حال برای ابراهیم می‌باشد معنای جمله این است که خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: به مردم بگو: پروردگار من ملّت ابراهیم را به من معرفی کرد در حالی که ملّتی بر حق و دور از باطل است.

إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي در معنای این عبارت چند وجه گفته شده است:

الف: تمام عبادات و تقرّب من به پیشگاه حق تعالی است.

ب: مراد از «نسک، ذبح و قربانی است که در این آیه جمع میان نماز و قربانی شده مثل: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ «برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن» (کوثر/ ۲) ج: مراد از «نسک» مناسک حج است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۸

وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی هر چه از عمل صالح که در زندگی انجام می‌دهم، و اعتقاد و ایمانی که با آن می‌میرم.
لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ همه اینها فقط در جهت خدای پروردگار جهانیان است.
لا شَرِیکَ لَهُ «شریکی برای او، نیست».
وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ خداوند مرا به این اخلاص در عبادت دستور داده و من نخستین پذیرای اسلام هستم (مانند ابراهیم علیه السّلام) اساسا اسلام هر یک از پیامبران بر اسلام پیروانش پیشی دارد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ..... ص : ۲۸۸

اشاره

قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَ لا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلاَّ عَلَیْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۸۸

بگو: آیا جز خدا را پروردگار خود بجویم، در حالی که خود او، پروردگار همه چیز است؟ و هیچ کس گناهی انجام نمی‌دهد مگر بر زیان خویش، و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد، سپس بازگشت شما، به سوی پروردگارتان است، و شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه می‌سازد. (۱۶۴)
و او است که شما را جانشینان روی زمین ساخته، و بعضی از شما را بر بعضی دیگر بدرجاتی برتری داده است، تا شما را به آنچه در اختیارتان گذاشته بیازماید، براستی، پروردگار تو زود کیفر، و آمرزنده و بسیار رحیم است. (۱۶۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۸۹

تفسیر: ..... ص : ۲۸۹

قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ کافران از پیامبر اسلام درخواست می‌کردند که معبودهای آنها را پرستش کند، خداوند فرمود: تو در پاسخ آنها چنین بگو: آیا جز «اللّه» را که ذات جامع تمام صفات کمال است، پروردگار خود بجویم و حال آن که او است پروردگار همه چیز؟
همزه استفهام در این آیه برای انکار است یعنی این عمل را زشت می‌دانم و نمی‌پسندم که غیر او را پروردگار خود بدانم، چرا که جز ذات اقدس او، همه مربوبند، و هیچ موجودی در جهان هستی شایسته ربوبیّت نیست مگر خود او، و به همین معناست این آیه: أَ فَغَیْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ: «آیا مرا امر می‌کنید که غیر خدا را بپرستم ...؟» (زمر/ ۶۴) وَ لا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَیْها هیچ کسی کاری انجام نمی‌دهد جز به زیان خودش.
وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری هیچ گنهکاری، بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد، خلاصه معنای آیه این است: هیچ گناهکاری به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود بلکه هر کس با گناه خودش مؤاخذه می‌شود.
آیه مورد بحث در پاسخ کافران است که می‌گفتند: اتَّبِعُوا سَبِیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ. «راه ما را پیروی کنید و ما بارهای گناه شما را بر دوش می‌کشیم (عنکبوت/ ۱۲) جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ شما را در روی زمین جانشین ساخته است.

مردم هر عصرى جانشين مردم عصر پيش از خود هستند، هر گروهى كه از دنيا بروند گروه ديگرى جانشين آنان مى‌شوند و اين قانون هم چنان منظّم تا قيامت برقرار است.
بعضى گفته‌اند اين خطاب در خصوص امّت پيامبر، حضرت محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم است كه چون او آخرين پيامبر است، امّت او نيز جانشين همه امّتها است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۰
وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ برخى از شما را از جهت وسعت رزق و شرافت مقام بر ديگران برترى داده است.
بعضى گفته‌اند مراد برترى از جهت رخسار و خردمندى، و ثروت و عمر است.
لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ تا شما را در آنچه داده بيازمايد كه چگونه نعمت او را سپاس مى‌گوييد، و شرافتمندان با طبقات پايين و ثروتمندان با تنگدستان چه مى‌كنند؟
إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقابِ خداوند به آنان كه نعمتش را كفران كنند زود كيفر مى‌دهد؟
وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و او، نسبت به كسانى كه نعمتش را سپاس مى‌گزارند، بسيار آمرزنده و مهربان است.
در اين آيه خداوند كيفر الهى را به سرعت توصيف كرده است، زيرا آنچه در حال آمدن است نزديك است و زود مى‌آيد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۱

سوره اعراف ..... ص : ۲۹۱

اشاره

اين سوره مكى است و تعداد آياتش به نظر كوفى دويست و شش آيه و به نظر بصرى دويست و پنج آيه است.
كوفى هر يك از «المص» و «كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» را يك آيه شمرده و بصرى «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» را آيه‌اى دانسته است.

[فضيلت قرائت اين سوره]: ..... ص : ۲۹۱

در حديث أبىّ از پيامبر نقل شده است كه هر كس سوره اعراف را بخواند خداوند ميان او و ابليس حجابى قرار دهد و در قيامت حضرت آدم شفيع او باشد. «۱»
امام صادق عليه السّلام فرموده است: هر كس اين سوره را در هر ماه بخواند در قيامت از كسانى باشد كه ترس و اندوهى برايشان نيست و هر كس آن را در هر جمعه بخواند در قيامت از كسانى باشد كه مورد محاسبه واقع نمى‌شوند. «۲»

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱ تا ۳] ..... ص : ۲۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
المص (۱) كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (۳)

-۱

من قرأ سورة الاعراف، جعل اللّه بینه و بین ابلیس سترا و کان آدم له شفیعا یوم القیامة.

-۲

من قرأها فی کلّ شهر کان یوم القیامة من الّذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون، فإن قرأها فی کلّ جمعة کان ممّن لا یحاسب یوم القیامة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۲

ترجمه: ..... ص : ۲۹۲

المص [بعضی در تفسیر آن گفته‌اند: خدای مهربان صاحب اقتدار بردبار. «۱»] (۱)

این کتابی است که بر تو نازل شده و نباید از ناحیه آن ناراحتی در سینه داشته باشی، و هدف آن است که به وسیله آن (همگان را از عواقب بد اعمال نادرستشان) بیم دهی و تذکری است برای مؤمنان (۲)

(بنا بر این) از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید و از سرپرستان و معبودهای دیگر جز او پیروی نکنید، اما کمتر متذکر می‌شوید. (۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۲

کِتابٌ أُنْزِلَ إِلَیْکَ قرآن کتابی است که به فرمان خداوند متعال بر تو فرود آمده است.

فَلا یَکُنْ فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ ای پیامبر نباید از ابلاغ آن [به مردم] در سینه تو تنگی باشد «حرج» به معنی تنگی است، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از این که قومش او را به دروغگویی متهم کنند و از پذیرفتن سخنانش روی برگردانند و او را آزار دهند، بیم داشت و در نتیجه از آزار و اذیت آنان دلتنگ بود و خاطرش شاد نمی‌شد. از این رو خدای سبحان او را ایمن ساخت و به او فرمان داد تا به رفتار نادرست آنان اهمیت ندهد.

لِتُنْذِرَ بِهِ متعلق به «أنزل إلیک» است. یعنی، انزل إلیك لانذارك به (قرآن بر تو فرود آمده تا با آن مردم را بیم دهی.)

«ذکری» ممکن است منصوب باشد یعنی: «لتنذر به و تذکّر تذکیرا»، زیرا

۱- قرآن مترجم به قلم الهی قمشه‌ای.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۳

«ذکری» به معنای یادآوری است و ممکن است مرفوع و خبر برای مبتدای محذوف، یا عطف بر «کتاب» باشد و ممکن است مجرور و عطف بر محل «ان تنذر» باشد یعنی، للإنذار و الذّکری.

اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ از قرآن و وحی الهی که بر شما نازل شده پیروی کنید.

وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ضمیر در «دونه» یا به «ما أنزل» برمی‌گردد، یعنی: از دین اولیای خود که غیر از دین خدا است پیروی نکنید، یا به «ربکم» برمی‌گردد، یعنی، به جای پیروی از خداوند، از اولیای خود متابعت نکنید و جز او را از شیطانهای جنّ و انس، به دوستی نگیرید تا مبادا شما را به پیروی از هواهای نفسانی و بدعتها واداشته و از دین خدا و دستوراتی که به پیروی از آنها فرمان داده، گمراه سازند.

از حسن بصری نقل شده: ای فرزند آدم، به پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبرش امر شده‌ای. به خدا سوگند هیچ آیه‌ای فرود نیامده

جز این که بر تو واجب است بدانی در چه مورد نازل شده و معنای آن چیست.
قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ یعنی ما تتذکّرون، «تا» دوم در اولی ادغام شده و «تذکّرون» به حذف تاء اول و تخفیف ذال نیز قرائت شده است و نیز یتذکّرون (با «یا» و «تا») خوانده شده و معنایش این است: آن گاه که دین خدا را رها کرده و از غیر او پیروی می کنند، به اندازه کمی متذکر [ترک اطاعت حق] می‌شوند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴ تا ۵] ..... ص : ۲۹۳

اشاره

وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَیاتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ (۴) فَما کانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلَّا أَنْ قالُوا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۹۳

چه بسیار از اهالی شهرها که بر هلاک آنها عذاب فرستادیم، آن گاه که در آسایش شب، یا در خواب نیمروزی بودند (۴)
پس درهنگامی که عذاب ما به آنان رسید، جز این ادّعا نکردند که ما خود ستمکار و مستحق عذاب بودیم. (۵) ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۴

تفسیر: ..... ص : ۲۹۴

فَجاءَها بَأْسُنا پس عذاب ما بر اهل آن شهرها فرود آمد.
«بَیاتاً» این کلمه مصدر و در محل حال است یعنی آنها در حال آسایش شب یا خواب نیمروزی بودند.
می‌توان برای کلمه «قریه»، مضاف [اهل] در تقدیر نگرفت و ضمیر «أهلکناها» را به قریه برگرداند زیرا همان‌گونه که اهل شهر هلاک‌شدنی هستند، خود شهر نیز نابودشدنی است بنا بر این نیازی به تقدیر گرفتن مضاف نداریم.
و در جمله: «أَوْ هُمْ قائِلُونَ» نیازی به واو حالیه [او و هم قائلون] نیست زیرا ضمیر عائد (هم)، آیه را از «واو» بی‌نیاز کرده است، و نیز چون «او هم قائلون» معطوف بر حالی است که قبل از آن آمده است «واو» به سبب اجتماع دو حرف عطف، از جمله حذف شده زیرا واو حال، همان واو عطف است که به منظور ارتباط جمله به‌طور عاریه مورد استفاده قرار می گیرد.
معنای آیه این است: چه بسیارند شهرهایی که ما قصد نابودی آن را کردیم و عذاب ما در این دو وقت: شب و نیمروز بر آنان فرود آمد. علت نزول عذاب در این دو زمان، این بود که هر دو، زمان بی‌خبری و آرامش است و نزول عذاب در آن دو وقت، سخت‌تر است.
فَما کانَ دَعْواهُمْ آنها نسبت به دینشان جز اعتراف به باطل بودن آن و این که در عقایدی که بر آن بودیم بر خود ستم کردیم ادعایی نداشتند. یا معنای آیه این است که: نیایش آنها با پروردگارشان چیزی نبود جز اعتراف ایشان به ستمگری خود و افسوس بر آنچه از آنان سرزده بود. «دعویهم» خبر «کان» و «ان قالوا» در محل رفع است، زیرا اسم کان است. عکس این مطلب که [«دعواهم» اسم کان باشد و «ان قالوا» خبر آن] نیز جایز است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۶ تا ۹] ..... ص : ۲۹۵

اشاره

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما كُنَّا غائِبِينَ (۷) وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يَظْلِمُونَ (۹)

ترجمه: ..... ص : ۲۹۵

ما هم از اعمال امم و هم از پیغمبران آنها، پرسش خواهیم کرد (۶)
پس بر آنان، حکایت حال آنها را به علم و دانش بیان کنیم تا بدانند که ما از کردار آنها غافل نیستیم. (۷)
روز محشر، حقّا روز سنجیدن اعمال است. پس آنان که در آن میزان حق، وزین و نیکوکار بودند، البته رستگار خواهند بود. (۸)
و آنان که میزان اعمالشان سبک است کسانی هستند که چون به آیات ما ستم کرده‌اند، به خویشتن زیان رسانیده‌اند. (۹)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۵

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ از امتهایی که پیامبری در میانشان مبعوث شده درباره پاسخی که به پیامبران خود دادند پرسش خواهیم کرد.
وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ و از پیامبران نیز درباره پاسخی که به آنها داده شد و عمل امتهایشان به آنچه پیامبرانشان به آنان ابلاغ کرده‌اند. خواهیم پرسید.
فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بر پیامبران و امتهایشان حکایت حال آنها را بیان خواهیم کرد.
بِعِلْمٍ یعنی ما به احوال آشکار و نهان آنان آگاهیم.
وَ ما كُنَّا غائِبِينَ از آنها و کردارشان غافل نیستیم، و منظور از این که خداوند با علم به احوال مردم آنان را مورد سؤال قرار خواهد داد توبیخ و یا تأیید آنهاست و
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۶
فایده دیگر این سؤال این است که با اظهار ستایش از نیکوکاران موجب ازدیاد سرور آنان فراهم می‌شود و با اظهار اعمال زشت گنهکاران بر غم و اندوه کفار افزوده می‌شود.
وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ روز قیامت، روز سنجش به حق اعمال و تشخیص نیک و بد آن از یکدیگر است. رفع «الوزن» بنا بر ابتدائیت و «الحقّ» صفت آن و «یومئذ» خبر برای مبتدا «الوزن» است یعنی: سنجش عادلانه اعمال روزی است که خداوند از امتها و پیغمبران آنها خواهد پرسید. (الوزن الحقّ): سنجش عادلانه.
در چگونگی «وزن»، مفسرین به اختلاف سخن گفته‌اند:
۱- وزن: عبارت از داوری به حق و حکم کردن به عدالت است.
۲- برخی گفته‌اند: نامه‌های اعمال، با ترازویی که دو کفه دارد، سنجیده می‌شود و این سنجش تأکیدی بر اتمام حجت و اظهار انصاف و اجرای عدالت است.
فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ موازین جمع میزان یا موزون است، یعنی، هر کس اعمال سنجیده شده‌اش رجحان داشته باشد همان اعمالی که دارای ارزش و وزنه است یعنی اعمال نیک یا آنچه اعمال نیک با آن سنجش می‌شود (اینها اهل رستگاری هستند).

بِآیاتِنا یَظْلِمُونَ آیات ما را به ستم و ناروا تکذیب می‌کنند، نظیر آیه فَظَلَمُوا بِها «از روی ستم آیات ما را تکذیب کردند» (اعراف/ ۱۰۳)

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۱۲] ..... ص : ۲۹۶

اشاره

وَ لَقَدْ مَکَّنّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ (۱۰) وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ لَمْ یَکُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ (۱۱) قالَ ما مَنَعَکَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۷

ترجمه: ..... ص : ۲۹۷

و همانا ما شما (فرزندان آدم) را در زمین تمکن و اقتدار بخشیدیم و در آن، برای شما معاش و روزی از هر گونه نعمت، مقرّر کردیم لیکن اندکی از شما شکر نعمتهای خدا را بجا می‌آورید (۱۰)

و همانا شما آدمیان را بیافریدیم و آن گاه که بدین صورت کامل آراستیم، فرشتگان را به سجده آدم مأمور کردیم. همه سجده کردند جز شیطان، که از جمله سجده کنندگان نبود. (۱۱)

خدای بدو فرمود: چه چیز تو را مانع از سجده آدم شد که چون تو را امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد: من از او بهترم، که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای. (۱۲)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۷

وَ لَقَدْ مَکَّنّاکُمْ فِی الْأَرْضِ زمین را جایگاه شما قرار دادیم. یا این که: شما را در زمین مالک گردانیدیم و بر تصرف در آن توانا ساختیم.

وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ «معایش» جمع معیشت است و آن چیزی است که با آن گذران زندگی می‌شود، مثل روزیهای مختلف و اقسام نعمتها و منفعتها. یا چیزی است که به وسیله آن، انواع روزیها و نعمتها به دست می‌آید. قرائت بهتر، قرائت با یا (معایش) است ولی بعضی از قرّاء، با تشبیه «معایش» به «صحائف» آن را به همزه (معائش) قرائت کرده‌اند.

وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ما پدر شما آدم را، از گلی بدون شکل خلق کردیم و سپس به آن صورت بخشیدیم و فرشتگان را به سجده آدم فرمان دادیم. «لا» در «ان لا تسجد» «صله» است «۱» [نه لای نفی] و دلیل

۱- همانطور که از عبارات بعدی برمی‌آید. ظاهرا منظور مؤلف از صله، این است که لا زاید است و فقط برای تأکید کلام در جمله ذکر شده است. تصحیح استاد گرجی، پاورقی ص ۴۲۸، ج ۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۸

آن، آیه ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ «تو را چه مانع شد که به موجودی که خود آفریدم سجده کنی» (ص/ ۷۵) می‌باشد و

فایـده ذکر «لا» در کلام، تأکیـد و وجوب معنای فعلی است که «لا» بر آن داخل شده است گویی گفته شده: آن گاه که به تو فرمان دادم، چه چیز مانع شد که سجده [بر آدم] را واجب بدانی و خود را به انجام آن ملزم نمایی؟ زیرا فرمان من به سجده کردن، آن را بر تو واجب کرده و تو را گریزی از آن نیست.

قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ ابن عباس می‌گویـد: «شیطان قیاس کرد و در قیاس خود مرتکب اشتباه گردیـد و او نخستین کسی است که قیاس کرد.» و از آن رو مرتکب اشتباه شد که گمان کرد آتش از خاك شریفتر است و به گمان خود حق داشت که مأمور سجده کردن بر پست‌تر از خود، نشود و گویی گفته است: برای کسی همچون من [که از آتشم] دور از حق است که به آنچه من به آن امر شده‌ام، مأمور شود.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳ تا ۱۸] ..... ص : ۲۹۸

اشاره

قالَ فَاهْبِطْ مِنْها فَما يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيها فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قالَ أَنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴) قالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۱۵) قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ (۱۷)

قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۲۹۸

خداوند فرمود: از آن مقام فرود آی که تو را نرسد که بزرگی و نخوت ورزی. بیرون شو، که تو از افراد پست و کوچکی. (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۲۹۹

(شیطان) گفت: مرا تا روز رستاخیز مهلت ده. (و، زنده نگهدار) (۱۴)

(خداوند) فرمود: البته مهلت خواهی داشت. (۱۵)

شیطان گفت: اکنون که مرا گمراه کردی، من نیز بندگانت را از راه راست، که شرع و آیین توست گمراه گردانم (۱۶)

آن گـاه از پیش روی و از پشت سـر و از طرف راست و از طرف چپ آنها به سـراغ آنها می‌روم و بیشتر آنها را شـکرگزار نخواهی یافت. (۱۷)

فرمود: از آن مقـام بـا ننگ و عـار و خواری بیرون رو. سوگنـد یـاد می‌کنم که هر کس از آنهـا از تو پیروی کنـد، جهنم را از شـما همگی پر می‌کنم. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۹

فَاهْبِطْ مِنْها از بهشت یا از آسمان یا از مقام و منزلتی که داری فرود آی.

فَما يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيها تو را نرسد که در آن مقام، از فرمان خداوند سرپیچی کنی.

فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ بیرون شو که چون تکبر ورزیدی، نزد خدا و اولیای او خوار و سبک هستی.

علت این امر آن بود که چون شیطان تکبر خود را آشکار ساخت، لباس ذلت و خواری بر او پوشیده شـد و در حدیث آمده است:

هر کس تکبر ورزد خداوند او را خوار و پست گرداند و هر کس فروتنی کند خداوند او را برتری بخشد. «۱»

قالَ أَنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ به من مهلت ده و مرگ مرا به تأخیر انداز، تا روزی که مردم سر از قبرها، بیرون می‌آورند.

قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي گفت به سبب این که مرا گمراه ساختی. این سبب، آن بود که خداوند شیطان را مکلف به امری [سجده بر آدم] کرد که به واسطه آن گمراه شد و آن گونه که فرشتگان [در اطاعت خدا] پایدار ماندند او ثابت نماند و سرپیچی کرد.

-۱

من تکبر وضعه اللَّه و من تواضع رفعه اللَّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۰

از برخی مفسران نقل شده که: معنای آیه این است: تو به من فرمان سجده [بر آدم] دادی و کبر و خودخواهی مرا وادار به نافرمانی تو کرد، من هم به واسطه این که گمراه شدم البته برای گمراهی آدمیان کوشش خواهم کرد تا فاسد و تباه شوند همان گونه که من به خاطر آنان تباه شدم.

حرف «ب» در «فبما» متعلق به فعل قسم محذوف است یعنی: فبسبب إغوائك أقسم.

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ در طریق وصول به اسلام مانع آنان خواهم شد همان‌گونه که دشمن در سر راه قرار می‌گیرد تا آن را بر رهگذر ببندد. صراطك ظرف و منصوب است.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ آن گـاه از جهت‌هـای چهارگـانه- که غالبـا دشـمن از آن جهت‌هـا می‌آیـد- به آنان حمله خواهم کرد. جهات چهارگانه، تمثیلی است برای وسوسه شیطان نسبت به بندگان خدا که از هر راهی بتواند وسوسه می‌کند.

از امـام بـاقر علیه السّـلام نقـل شـده که فرمود: منظور از جمله «من بین أیـدیهم»: پیش روی آنـان این است که آخرت را در نظرشان کـم‌ارزش می‌کنـم و منظـور از جمله «و من خلفهم»: پشت سـر این است که آنـان را به مال‌انـدوزی و نـدادن حقـوق واجب مالشـان تشویق می‌کنم تـا برای ورثه آنـان بـاقی بمانـد و منظور از «و عن ایمـانهم»: سـمت راست، این است که دین آنان را فاسـد می‌کنم و گمراهی را در نظرشان نیکو جلوه می‌دهم، و منظور از «و عن شـمائلم»: سمت چپ، این است که آنها را به لذتها علاقمند و شهوات را بر دلهایشان چیره می‌کنم.

وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ بیشتر بنـدگانت را شـکرگزار نخواهی یافت. این سـخن را شـیطان از روی گمان خود گفت، به دلیل این آیه: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ «و شیطان گمان خود را درباره آنها تصدیق کرد» (سبأ/ ۲۰). بعضی گفته‌اند: شیطان این سخن را از فرشتگانی که خداوند آنها را از شاکر نبودن بیشتر بندگان با خبر ساخت، شنیده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۱

قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً «مذءوما» مشتق از «ذأمه» است که در هنگام مذمت شخص، گفته می‌شود، و «مدحور» به معنای رانده شده است.

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لام در «لمن»، لام موطئه «۱» [مقدمه] قسم و «لاملأن» جواب قسم است که جانشین جواب شرط نیز شده است.

مِنْكُمْ یعنی: منک و منهم که ضـمیر مخاطب غلبه یافته و «منکم» گفته شـده است، نظیر آیه: إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ «شـما مردمی سـخت نادان هستید» (اعراف/ ۱۳۸) [در اصل إنّك و إنّهم تجهلون بوده است].

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۲] ..... ص : ۳۰۱

اشاره

وَ یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ فَکُلا مِنْ حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ (۱۹) فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ لِیُبْدِیَ لَهُما ما وُورِیَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدِینَ (۲۰) وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النَّاصِحِینَ (۲۱) فَدَلَّاهُما بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَکُما إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُما عَدُوٌّ مُبِینٌ (۲۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۱

و ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران

۱- هر گاه جواب قسم مصدّر به لام و ان شرطیه باشد قسم حذف می‌شود این لام را که مقارن با ان شرطیه است لام موطئه می‌گویند چون جواب را برای قسم آماده می‌کند. شرتونی، مبادی العربیه ۴/ ۳۶۴ بیروت دار المشرق ۱۹۸۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۲

خواهید شد. (۱۹)

سپس شیطان آنها را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد. و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به سبب این که (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند. (۲۰)

و برای آنها سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم. (۲۱)

و به این ترتیب آنها را با فریب دادن (از مقامشان) فرود آورد. و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان (عورتشان) برای آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای درختان بهشتی بر عورتشان. و پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟ (۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۲

وَ یا آدَمُ و گفتیم ای آدم:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ شیطان سخن آهسته‌ای را، در حالی که تکرار می‌کرد بر زبان راند. وسوس الحلی: زیور آهسته صدا داد. «وسوس» فعلی است لازم و به همین سبب «رجل موسوس» به کسر واو دوم صحیح است نه «موسوس» به فتح واو، ولی موسوس له یا موسوس الیه گفته می‌شود [چون با حرف جر «ل» و «الی» متعدی شده است]. وسوس له، یعنی به خاطر او وسوسه کرد و وسوس إلیه، یعنی، وسوسه را به او القا کرد.

لِیُبْدِیَ لَهُما خداوند آشکار شدن عورت آدم و حوّا را، مقصود شیطان قرار داد، تا آنها را، هنگامی که عورت خود را مکشوف ببینند، بد حال کند. این مطلب دلیل بر این است که کشف عورت همیشه از نظر عقل زشت بوده است.

ما وُورِیَ عَنْهُما موارات: قرار دادن چیزی است در پشت آنچه آن را می‌پوشاند.

واو مضموم در «ووری» قلب به همزه نشده است، همان گونه که واو در «أویصل» قلب به همزه شده است زیرا واو دوم در «ووری» واو مدّ است. (الف باب مفاعله در مجهول تبدیل به واو شده مثل قوتل ولی در اویصل اصلی است و در اصل أوصل افعل تفضیل بوده است.)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۳

إِلَّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ خداوند شما را منع نکرده مگر برای این که کراهت داشته است که شما دو فرشته شوید. شیطان، آدم و همسرش را دچار توهم کرد که هر گاه از این درخت بخورند، صورت آنها به شکل صورت فرشته خواهد شد.

أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ یا از کسانی باشید که نمی‌میرند و در بهشت جاودان خواهند ماند.

وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ شیطان برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد که من برای شما در دعوت خود به خوردن از این درخت خیرخواهی مخلص می‌باشم و از این رو توهّم آنها قوّت گرفت، زیرا آدم و همسرش خیال کردند که هیچ کس به خدا سوگند دروغ یاد نمی‌کند.

فَدَلَّاهُما بِغُرُورٍ «دلّی» از «تدلیة الدّلو» به معنای فرستادن دلو در چاه است، یعنی شیطان با سوگند یاد کردن به خدای عز و جل آدم و حوّا را فریفت و آن دو را با خوردن از آن درخت از مقامشان فرو کشاند.

از قتاده روایت شده: شیطان مؤمن را با سوگند به خدا فریب می‌دهد.

از ابن عمر نیز نقل شده که هر گاه برده خود را می‌دید که نیکو نماز می‌گزارد او را آزاد می‌کرد. به او گفته شد: آنان تو را فریب می‌دهند. گفت: هر کس به وسیله خدا به ما نیرنگ زند نیرنگ او را می‌پذیریم.

فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما همین که آغاز به خوردن از میوه درخت کردند و طعم آن را چشیدند عورتهایشان برای آنان آشکار شد.

«وَ طَفِقا» گفته می‌شود: طفق یفعل کذا به معنای جعل یفعل (شروع به انجام کاری) می‌باشد.

«يَخْصِفانِ» برگی بر روی برگی دیگر می‌گذاشتند و عورتهای خود را به‌وسیله آن می‌پوشانیدند همان‌گونه که کفش وصله می‌شود. «۱»

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۳ تا ۲۵] ..... ص : ۳۰۴

اشاره

قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ (۲۳) قالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ (۲۴) قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ (۲۵)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۴

گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود. (۲۳)

فرمود: (از مقام خویش) فرود آیید، در حالی که بعضی نسبت به بعض دیگر دشمن خواهید بود. (شیطان دشمن شماست و شما دشمن او) و برای شما در زمین، قرارگاه و وسیله بهره‌گیری تا زمانی خواهد بود. (۲۴)

فرمود: در آن (سرزمین) زنده می‌شوید و در آن می‌میرید و از آن (در رستاخیز) بیرون خواهید آمد. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۴

قالاـ رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا ... آدم و همسرش خطای خود را، ستم بر خود نامیدند و گفتند: «لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ» البته از زیانکاران

خواهیم بود. اگرچه منظور از ظلم در این جا به اعتقاد ما ترک یک عمل مستحبی است (زیرا انبیا علیهم السّلام از ارتکاب معاصی معصوم و منزهند) ولی روش اولیای خدا این است که لغزشهای کوچک

۱- یخصفان از ماده «خصف» است که در اصل به معنای ضمیمه کردن چیزی است به چیز دیگر و سپس به دوختن کفش یا لباس و وصله کردن نیز گفته شده است زیرا قطعات پراکنده را به یکدیگر منضم می‌کنند و خصف کفش پاره شده‌ای است که از کفش پاره دیگر وصله شده باشد و خصیفة: پاره‌هایی است که با آن کفش وصله می‌کنند. فرهنگ نفیسی و تفسیر نمونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۵

خود را بزرگ و حسنات بزرگ خود را کوچک می‌شمارند.

«اهْبِطُوا» خطاب به آدم و حوّا و ابلیس است.

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ این جمله در محل نصب و حال است یعنی: فرود آیید در حالی که دشمن یکدیگرید: شیطان با آدم و حوّا دشمنی می‌کند و آن دو با شیطان.

وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ و برای شما در روی زمین قرارگاه یا استقراری است.

وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ و بهره‌ای از زندگی است که تا پایان عمرتان از آن برخوردارید.

قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ خداوند سبحان فرمود: در زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و هنگام رستاخیز از آن بیرون خواهید آمد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۲۷] ..... ص : ۳۰۵

اشاره

يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۲۶) يا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۵

ای فرزندان آدم، لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست و لباس پرهیزگاری بهتر است. اینها (همه) از آیات خداست، شاید متذکر (نعمتهای او) شوند. (۲۶)

ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد آن چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد چه این که او و همکارانش شما را می‌بینند و شما آنها را نمی‌بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۶

تفسیر: ..... ص : ۳۰۶

یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً در این آیه لباس و دیگر وسایل زندگی که در روی زمین ساخته می‌شود، از نعمتهای نازل شده از آسمان تلقی شده است، زیرا برخوردار شدن انسان از آنها در آن جا مقدر و معین شده و از این قبیل است آیه:

وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ «و برای استفاده شما هشت قسم از چهارپایان را فرستاد.»

«ریش» به معنای جامه زینتی است و از «ریش الطیر» (پر پرنده) عاریت گرفته شده است زیرا پر پرنده، لباس و زینت اوست و معنای آیه این است: برای شما دو جامه فرستادیم، یکی آن که با آن عورتهای خود را بپوشانید و دیگر جامه‌ای است که شما را زینت می‌بخشد.

وَ لِباسُ التَّقْوی مقصود از لباس تقوی پارسایی و ترس از خداست.

«لباس التقوی» مبتداست و خبرش جمله «ذلک خیر» است گویی گفته شده: هو خیر، زیرا اسمهای اشاره از لحاظ برگشت به آنچه قبلا ذکر شده به ضمایر نزدیک‌اند و نیز گفته‌اند: «لباس التقوی» خبر مبتدای محذوف است و تقدیر آن و هو لباس التقوی است و سپس (در جمله بعد) گفته شده است: ذلک خیر.

برخی در معنای این عبارت گفته‌اند: مقصود از لباس التقوی زره‌ها، کلاهخودها و سایر چیزهایی است که در جنگ پوشیده می‌شود و از آن به عنوان محافظ استفاده می‌شود.

وَ لِباسُ التَّقْوی به نصب نیز قرائت شده بنا بر این که عطف بر «لباسا» و «ریشا» باشد.

ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ فرستادن لباس برای بندگان، دلیل فضل و رحمت خداوند بر آنهاست تا شاید متذکر شوند و نعمت بزرگ خداوند در انزال لباس را بشناسند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۷

این آیه به طور ضمنی به دنبال ذکر نمایان شدن عورت آدم و حوّا آمده است تا ارزش نعمت لباس، که خداوند آن را آفریده آشکار شود.

لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ شیطان شما را از دین گمراه نکند و با دعوت شما به گناهانی که نفستان به آنها تمایل دارد، شما را از حق بازندارد، و با عدم ورود به بهشت شما را دچار محنت و رنج نسازد.

چنان که پدر و مادرتان (آدم و حوّا) را با بیرون راندن از بهشت گرفتار اندوه ساخت.

یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما این جمله در محل نصب و حال است یعنی: شیطان آدم و حوّا را در حالی که جامه بهشتی ایشان را از تنشان بیرون آورد، از بهشت بیرون راند، یعنی شیطان سبب کندن لباس از تن آدم و حوّا شد.

إِنَّهُ یَراکُمْ هُوَ این جمله علت برای نهی (لا یفتننکم) و هشداری است به منظور پرهیز از فتنه شیطان و این که او دشمنی است که پنهانی با شما دشمنی می‌کند و از جایی که نمی‌دانید شما را فریب می‌دهد.

وَ قَبِیلُهُ و یاران او از دیگر شیاطین.

مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ از ابن عباس روایت شده که خداوند متعال نفوذ شیطانها را در بنی آدم، مانند جریان خون [در رگها] قرار داده و دلهای آنان مسکن شیطانهاست.

و از قتادهٔ نقل شده که گوید: به خدا سوگند دشمنی که تو را می‌بیند ولی تو او را نمی‌بینی، سخت قدرتمند و بی‌باک است مگر در مقابل کسی که خداوند او را از شر دشمنان حفظ کرده است.

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطِینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ ما شیاطین و کسانی را که به خدا ایمان ندارند به حال خودشان رها کردیم و آنان را از شر شیاطین بازنداشتیم تا آن که آنها را به دوستی برگزیدند و در مخالفت با خدا- که آن را در نظرشان نیک جلوه داده بودند- از شیاطین پیروی کردند. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۸ تا ۳۰] ..... ص : ۳۰۸

اشاره

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۲۸) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹) فَرِيقاً هَدى وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۸

هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند، می‌گویند: پدران خود را بر این عمل دیدیم و خداوند آن را به ما دستور داده است. بگو خداوند (هرگز) دستور به عمل زشت نمی‌دهد آیا چیزی بر خدا می‌بندید که نمی‌دانید؟ (۲۸)
بگو: پروردگارم به عدالت فرمان داده است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و دین خود را برای او خالص گردانید (و بدانید) همان‌گونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) باز می‌گردید. (۲۹)
جمعی را هدایت کرده و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند) گمراهی بر آنها مسلم شده آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند و چنین گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۸

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا زمانی که گناه کبیره‌ای را مرتکب شوند
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۰۹
عذر می‌آورند که پدرانشان آن را انجام می‌دادند و خداوند به پدران آنان دستور انجام آن گناه را داده است هر دو عذرشان باطل است، زیرا یکی تقلید (کورکورانه) و دیگری تهمت و دروغ بستن به خداست.
قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ بگو: خداوند به انجام گناه فرمان نمی‌دهد چرا که خود کار زشت را انجام نمی‌دهد، پس چگونه ممکن است که به انجام آن فرمان دهد؟! أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ این جمله، از یک سو نسبت دادن عمل زشت را به خداوند انکار می‌کند و از سوی دیگر دلیلی بر جهل و نادانی آنان است.
قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ بگو: پروردگارم مرا به عدل و آنچه عقل گواهی می‌دهد که راست و حق و نیکوست، فرمان داده است. و گفته‌اند: مقصود از «قسط» توحید است.
وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ یعنی قل أقیموا وجوهکم: ای پیامبر بگو: قصد عبادت پروردگار کنید در حالی که مستقیم به طرف قبله باشید، نه به سمت دیگر.
عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ در هر زمان یا مکان سجده و مقصود از آن نماز است.
وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خدا را پرستش کنید در حالی که طاعت خود را خالص گردانیده‌اید و به وسیله آن تنها خشنودی خداوند را طلب می‌کنید.
كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ همان‌گونه که در آغاز شما را آفریده، دوباره [در رستاخیز] بازمی‌گرداند و به جزای کردارتان می‌رساند. پس عبادت خود را برای خدا خالص گردانید.

فَرِيقاً هَدى خداوند گروهی را هدایت کرد و آنها مؤمنانند که آنان را در کسب ایمان موفق ساخت و بر گروهی خواری و ذلت مسلم شده است زیرا آنها هدایت را نپذیرفته و لطف خداوند شامل حال آنان نشده است آنان گمراه می‌باشند و هدایت نخواهند یافت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۰

فَرِيقاً منصوب به فعل مقدری است که جمله بعدی آن را بیان می‌کند و تقدیر آن: و خذل فريقا حقّ عليهم الضّلالة است.

إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ گروهی که ذلت بر آنان مسلم گردیده از دستورات شیاطین پیروی کردند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۱ تا ۳۳] ..... ص : ۳۱۰

اشاره

يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲) قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۳۳)

ترجمه: ..... ص : ۳۱۰

ای فرزندان آدم، زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد. (۳۱)

بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو:

اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. اینچنین آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند شرح می‌دهیم. (۳۲)

بگو: خداوند تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم بدون حق و این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید. (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۱

تفسیر: ..... ص : ۳۱۱

يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ ای فرزندان آدم جامه‌هایی که با آن خود را آراسته می‌کنید در وقت انجام هر نماز بر خود گیرید. روایت شده که امام حسن مجتبی علیه السّلام هر وقت به نماز برمی‌خاست، نیکوترین جامه‌هایش را می‌پوشید. علت را که جویا شدند فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد از این رو من خود را برای پروردگارم آراسته می‌کنم و آیه مورد بحث را تلاوت کرد.

برخی از مفسرین گفته‌اند: این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که هنگام نماز و طواف کعبه جامه‌های خود را بپوشند، زیرا آنان [کافران] برهنه طواف می‌کردند و می‌گفتند: با جامه‌ای که در آن مرتکب گناه شده‌ایم، خدا را عبادت نمی‌کنیم. بعضی دیگر از

مفسران گفته‌اند: منظور از أخذ زینت، شانه کردن در موقع انجام هر نماز است.

وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا از ابن عباس روایت شده که گفت: آنچه می‌خواهی بخور و هر چه را دوست داری بپوش ولی دو خصلت: اسراف و تکبر، تو را به گناه وادار نکند.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ بگو: چه کسی، جامه‌هایی را که مردم خود را با آن زینت می‌دهند و آنچه برای زینت است و خداوند برای بندگانش از زمین بیرون آورده و نیز روزیهای پاک همچون خوردنیها و نوشیدنیهای لذیذ را حرام کرده است. معنای این استفهام، انکار تحریم این نعمتهاست.

قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا خالِصَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است ولی مختص آنان نیست، زیرا مشرکان در آن نعمتها با آنها شریکند ولی در آخرت اختصاص به مؤمنان دارد و هیچ کس با آنها شریک نخواهد بود.

این که خداوند متعال نفرموده: نعمتها در دنیا برای مؤمنان و غیر مؤمنان است

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۲

برای توجه دادن به این است که نعمتها برای مؤمنان آفریده شده و کافران به تبعیت از مؤمنان، از نعمتها بهره‌مند می‌شوند.

کلمه «خالصة» هم به نصب قرائت شده تا حال باشد و هم به رفع قرائت شده بنا بر آن که خبر دوم برای «هی» و خبر اول آن «للذین امنوا» باشد.

إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ پروردگارم تنها کارهای زشت را حرام کرده است. پنهان باشد یا آشکار.

«فاحشه» عملی است که خیلی زشت و ناپسند باشد.

«اثم»، بر هر گناهی اطلاق می‌شود و گفته‌اند مقصود از «اثم» شرابخواری است.

«بغی»: ستم و تکبر.

«بِغَیْرِ الْحَقِّ» تأکید بر معنای بغی است.

وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً:

این سخن خداوند، استهزاء و سرزنش مشرکان است، زیرا بر خداوند روا نیست که برای شرک به خود دلیلی فرود آورد.

وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ گفته‌های نادرست و دروغ، همچون حرام کردن نعمتها و جز آن را، به خدا نسبت دهید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۴ تا ۳۷] ..... ص : ۳۱۲

اشاره

وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ (۳۴) یا بَنِی آدَمَ إِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیاتِی فَمَنِ اتَّقی وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۳۵) وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۳۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ أُولئِکَ یَنالُهُمْ نَصِیبُهُمْ مِنَ الْکِتابِ حَتَّی إِذا جاءَتْهُمْ رُسُلُنا یَتَوَفَّوْنَهُمْ قالُوا أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کانُوا کافِرِینَ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۳

ترجمه: ..... ص : ۳۱۳

هر قومی را دوره‌ای و اجل معینی است که چون فرارسد لحظه‌ای مقدم و مؤخر نتوانند کرد. (۳۴)

ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کرد و به کار شایسته شتافت، هیچ ترس و اندوهی (از گذشته و آینده در دنیا و عقبی) بر آنها نخواهد بود. (۳۵)

و آنان که آیات خدا را تکذیب کرده و از اطاعت او سرکشی و تکبر نمودند، آنها اهل دوزخند و در آن جاوید و معذب خواهند بود. (۳۶)

پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدای دروغ بندد یا آیات خدا را تکذیب کند (به دروغ نسبت دهد) آنان از کتاب (قضا و قدر الهی یا از نامه اعمال) به کیفر خویش خواهند رسید تا هنگامی که فرستادگان ما (ملک الموت و فرشتگان قبض روح) به او رسند که قبض روح او کنند گویند: چه شدند آنهایی که به جای خدا به ربوبیت می‌خواندید؟

(مانند بتان و هواهای نفسانی) پاسخ دهند که آنها همه از نظر ما ناپدید و نابود شدند و آنها بر زیان خویش گواهی دهند که کافر بوده و راه هدایت نپیموده‌اند. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۳

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ این جمله تهدید می‌کند کفار قریش را به عذابی که نزد خداست و در وقت معینی بر آنان نازل خواهد شد. چنان که بر امتهای پیشین نازل شد.

یا بَنِی آدَمَ خطاب به همه مکلفین از مردم است.

إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ اگر پیامبرانی از جنس شما بیایند. «ما» به منظور تأکید معنای شرط، به «ان» شرطیه ضمیمه شده است. همچنین فعل شرط برای تأکید،

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۴

همراه با نون تأکید ثقیله آمده است، فاء در «فمن» و جمله شرط و جزای پس از آن جزای این شرط است و معنای جمله این است: پس هر کس از شما تقوی پیشه کند.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا کسانی از شما که آیات خدا را تکذیب کردند.

فَمَنْ أَظْلَمُ چه کسی ستم او شنیع‌تر است از کسی که کلام خدا را تکذیب کند یا سخنی را که هرگز نگفته به او نسبت دهد؟

أُولئِكَ يَنالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتابِ آنان بهره خود را از عمر و روزی و هر چه برایشان نوشته و مقدر شده است، خواهند برد.

حَتَّى إِذا جاءَتْهُمْ رُسُلُنا تا هنگامی که فرستادگان ما [ملک الموت و فرشتگان قبض روح] نزد آنها می‌روند. «حتی» غایت و پایان رسیدن آنان به نصیب‌شان و دریافت کردن کامل آن است یعنی تا زمان مرگشان آن را به‌طور کامل خواهند گرفت. «حتی» کلمه‌ای است که پس از آن کلام آغاز می‌شود، و جمله مستأنفه در این جا جمله شرطیه (إذا جاءتهم) می‌باشد.

يَتَوَفَّوْنَهُمْ حال برای «رسل» است یعنی، در حالی که فرستادگان ما قبض روح آنان کنند. و مقصود از «فرستادگان» در این جا، ملک الموت و فرشتگان قبض روح هستند.

قالُوا أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فرستادگان خدا می‌گویند کجایند خدایانی که آنها را پروردگار خود می‌خواندید؟

قالُوا ضَلُّوا عَنَّا کافران پاسخ دادند: آنها از نظر ما ناپدید شدند، از این رو آنها را ندیده و از آنها سود نمی‌بریم. این سخن کافران اقرار آنها است به این که، آنان در عقیده خود، بر حق نبودند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۸ تا ۳۹] ..... ص : ۳۱۴

اشاره

قالَ ادْخُلُوا فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِی النَّارِ کُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتَّی إِذَا ادَّارَکُوا فِیها جَمِیعاً قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ قالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَ لکِنْ لا تَعْلَمُونَ (۳۸) وَ قالَتْ أُولاهُمْ لِأُخْراهُمْ فَما کانَ لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۵

ترجمه: ..... ص : ۳۱۵

خداوند گوید: شما هم در آن گروه جن و انس، که پیش از شما به دوزخ شدند، داخل شوید. در آن وقت، هر قومی از آنان که به دوزخ شوند، قوم دیگری را (از هم‌کیشان خود)، لعن کنند تا آن گاه که همه را آتش دوزخ فراگیرد. آن گاه زمره آخرین یا فرقه اول (یا مرءوسین یا رئیسان)، گویند که: خدایا اینان ما را گمراه کردند پس عذابشان را در آتش، افزون و شدیدتر گردان. خدا گوید: همه را عذاب به استحقاق و به قدر گناه خود است و لیکن شما بر آن آگاه نیستید. (۳۸)

و گروه مقدم، به طایفه مؤخر خود، پاسخ دهند که: شما را بر ما برتری نباشد. (ما و شما در گناه یکسانیم) (پس به آنها خطاب شود که): بچشید عذاب را به کیفر آنچه از اعمال ناشایسته مرتکب شده‌اید. (۳۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۵

قالَ ادْخُلُوا فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ خداوند- جل جلاله- روز قیامت به کافران می‌فرماید: در جمع امتها و همراه با آنها باشید. و مقصود این است که همراه با امتهایی که پیش از شما آمدند و زمانشان بر زمان شما مقدم است، داخل دوزخ شوید.

کُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها هر گروهی از این امتها زمانی که داخل دوزخ شوند، گروهی را که با پیروی از آنها گمراه شده‌اند، نفرین می کنند.

حَتَّی إِذَا ادَّارَکُوا یعنی، «تدارکوا فیها» همین که در دوزخ گرد هم می‌آیند و به یکدیگر ملحق می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۶

قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا آخرین آنها از نظر رتبه و مقام، یعنی پیروان و زیردستان به کسانی که در رتبه و مقام اول هستند- یعنی رهبران و سردمداران- گویند خدایا اینان ما را به گمراهی دعوت به آن وادار کردند.

مقصود از «لأولیهم» این است که آنان به خاطر رهبران خود [که سبب گمراهی آنان شده بودند] گفتند: پروردگارا ما را به گمراهی فراخواندند و به آن وادار کردند زیرا روی سخن آنان با خداوند است نه با رهبرانشان.

فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً پس عذاب ایشان را در دوزخ دوچندان گردان.

قالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ گفت: برای هر یک از سردمداران ضلالت و پیروان آنها عذاب دوچندان است زیرا همگی آنها از گمراهان و نیز گمراه‌کننده بودند.

وَ لکِنْ لا تَعْلَمُونَ ولی شما بر آن عذاب مضاعف، آگاه نیستند: با تاء و یاء (یعلمون) هر دو قرائت شده است.

قالَتْ أُولاهُمْ لِأُخْراهُمْ فَما کانَ لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ رهبران به پیروان خود گویند:

شما را بر ما برتری نیست و این سخن را با توجه به کلام خداوند در مورد پیروانشان که فرمود: «لکلّ ضعف» (برای هر دسته‌ای عذاب دو چندان است) بیان داشتند، یعنی ثابت شده است که شما بر ما برتری ندارید و ما و شما در استحقاق عذاب دو چندان یکسانیم.

فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ این کلام، ممکن است خطاب رهبران به پیروان خود باشد و ممکن است خطاب خداوند به هر دو گروه رهبران و پیروان آنها باشد. بچشید عذاب را به کیفر اعمال ناشایسته‌ای که مرتکب می‌شدید اعمالی که با اراده خود انجام داده‌اید نه این که ما انجام آن را برای شما اختیار کرده باشیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۰ تا ۴۳] ..... ص : ۳۱۷

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ وَ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِياطِ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۴۲) وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوها بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

ترجمه: ..... ص : ۳۱۷

همانا آنان که آیات خدا را تکذیب کنند و از کبر و نخوت سر فرود نیاورند، هرگز درهای آسمان به روی آنها باز نشود و به بهشت درنیایند تا آن که طناب کشتی در چشمه سوزن درآید. (یعنی داخل شدنشان به بهشت بدان ماند که طناب کشتی به چشمه سوزن رود و این محال باشد) و این گونه گنهکاران (متکبر) را، مجازات سخت خواهیم کرد. (۴۰)

«۱» بر آنان در دوزخ بسترها گسترده و سراپرده‌ها افراشته‌اند. و این است جزای ستمکاران. (۴۱)

و آنان که ایمان آوردند و (به قدر وسع) در کار نیک و شایسته کوشیدند زیرا ما کسی را بیش از وسع تکلیف نکنیم آنها اهل بهشت و جاودان در آن متنعم‌اند. (۴۲)

و زنگار کینه (و حسد و هر خوی زشت) را از آئینه دل بهشتیان

۱- ترجمه آیه از قرآن مترجم الهی قمشه‌ای گرفته شده و متن تفسیر، غیر آن را می گوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۸

بزداییم و در بهشت به زیر قصرهایشان نهرها جاری شود و (چون آن همه نعمتهای بهشتی را مشاهده کنند) گویند: ستایش خدای را که ما را بر این مقام راهنمایی کرد که اگر هدایت و لطف الهی نبود، ما بخود در این مقام راه نمی‌یافتیم. همان رسولان خدا ما را به حق رهبری کردند.

آن گاه بر اهل بهشت ندا کنند که این است بهشتی که از اعمال صالح خود به ارث یافتید. (۴۳)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۸

لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ برای آنان، عمل نیکی به سوی خدا، بالا نمی‌رود. نظیر این آیه، است آیه إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ «کلمه

نیکوی توحید (و روح پاک آسمانی) به سوی خدا بالا- می‌رود» (فاطر/ ۱۰) و گفته‌اند: هر گاه بمیرند روحهای آنها به آسمان نمی‌رود، آن گونه که روح مؤمنان بالا می‌رود.

و برخی گفته‌اند: برکت بر آنان فرود نمی‌آید و باران بر آنان نمی‌بارد. چنان که در آیه دیگر فرموده است. فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ «ما درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم» (قمر/ ۱۱).

لا تفتح با تشدید و بدون تشدید و با «یا» (لا یفتح) نیز قرائت شده است و معنای آیه این است: داخل بهشت نشوند، تا زمانی که آنچه هرگز ممکن نیست ممکن شود یعنی تا زمانی که شتر- که جز از دری بزرگ نمی‌گذرد- از سوراخ سوزن بگذرد.

«خیاط و مخیط» چیزی است که با آن می‌دوزند که همان سوزن است.

وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ سایر گنهکاران را، به همین کیفر سخت، عقوبت خواهیم کرد. این جمله را خداوند متعال، در آیه بعد تکرار کرده و فرمود:

وَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ این گونه ستمکاران را مجازات سخت، خواهیم کرد.

از ابن عباس روایت شده: مقصود خداوند از «ظالمین»، کسانی هستند که به او شرک ورزیدند و جز او را به خدایی برگزیدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۱۹

مِهادٌ بستر.

غَواشٍ پوشنده‌ها، پرده‌ها.

لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها جمله معترضه‌ای است که واقع شده میان مبتدا [و الّذین] و خبر [اولئک] برای تشویق مؤمنان به کسب ناز و نعمت جاودانی همراه با بزرگی جلالتی که قابل وصف نیست، به وسیله انجام اعمال شایسته‌ای که در توان آنهاست. و منظور از «وسع» توانایی کافی و بدون مشقت است.

وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ زنگار کینه را که در دنیا نسبت به برادران دینی خود داشتند، از دلهای بهشتیان بزداییم تا این که دلهای آنان، از کینه و حسد و دشمنی پاک شود و میان ایشان جز مهربانی و شفقت و دوستی چیز دیگری نباشد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ ستایش خدای را که ما را بر این مقام راهنمایی کرد و ما را در دستیابی بر موجبات این رستگاری عظیم و افتخار بزرگ، موفق گردانید و اگر هدایت و توفیق خداوند نبود امکان هدایت برای ما وجود نداشت. لام «لنهتدی»، برای تأکید معنای نفی است.

جمله مذکور، بدون واو «ما کنّا لنهتدی» نیز قرائت شده که در این صورت، معنی جمله نخست [الحمد للّه ...] را توضیح می‌دهد.

لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ همانا فرستادگان خدا ما را به حق رهبری کردند. آنان از جانب خداوند آمدند و ما را بر طلب هدایت از او آگاه ساختند، و ما در نتیجه پیروی از سخن آنان، هدایت یافتیم.

مؤمنان، این سخن را به سبب هدایت یافتن از روی شادی و مسرت و برای لذت بردن از سخن گفتن پیرامون آن می‌گویند نه این که بخواهند با آن بندگی و عبودیت خود را اظهار کنند.

وَ نُودُوا أَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّةُ ان، مخفف «انّ» و تقدیر آیه این است: بأنّه تلکم الجنّة و ضمیر آن، ضمیر شأن است و نیز جائز است «ان» به معنای «ای» باشد زیرا ندا کردن

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲۰

نوعی سخن گفتن است و گویی گفته شده: و قیل لهم ای تلکم الجنهٔ اورثتموها بسبب أعمالکم به آنان گفته می‌شود: این است بهشتی که به خاطر اعمال نیک خود به ارث می‌برید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۴ تا ۴۵] ..... ص : ۳۲۰

اشاره

وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كافِرُونَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۰

آن گاه بهشتیان دوزخیان را ندا کنند که آنچه (پیغمبران) وعده دادند (از مقامات بهشتی) ما به حق و حقیقت یافتیم. آیا شما نیز بدانچه وعده دادند (از عذاب دوزخ) رسیدید؟ گویند: بلی (ما هم به سزای خود رسیدیم) آن گاه میان آنها منادیی ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد. (۴۴)

آنهایی که بندگان خدا را از راه خدا بازمی‌دارند و راه کج را می‌طلبد (و یا به وسیله شبهه راه راست مردم را کج کنند) و آنها به قیامت ایمان ندارند. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۰

«ان» در «أَنْ قَدْ وَجَدْنا» و همچنین در «أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ» ممکن است مخفف «انّ» باشد و ممکن است مانند «ان» در «أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ» تفسیریه و به معنای «ای» باشد.

بهشتیان این سخن را برای اظهار مسرت و خوشحالی از موقعیتی که دارند و سرزنش اهل دوزخ گفتند تا این که این داستان لطفی باشد برای کسانی که می‌شنوند، و سخن منادی «أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» در میان اهل دوزخ نیز به همین منظور است.

و گفته‌اند: کسی که چنین ندایی سر می‌دهد، مالك خزینه‌دار آتش است وخداوند متعال، او را به این ندا فرمان می‌دهد و سپس او ندایی می‌دهد که بهشتیان و دوزخیان آن را می‌شنوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲۱

از علی علیه السّلام روایت شده که فرمود: آن ندادهنده من هستم.

«ان» با تشدید (انّ) و «لعنة اللّه» با نصب [چون اسم انّ است] نیز قرائت شده است.

«نعم» به کسر عین (نعم) نیز در تمام قرآن قرائت شده است.

و این که گفته نشده است: وعدکم ربّکم چنان که گفته شده، «وعدنا» [متکلم] و به‌طور مطلق ذکر شده، برای این است که تمامی وعده‌های خداوند، همچون قیامت، رسیدگی به اعمال، پاداش و جزا را دربر گیرد، زیرا کافران همه وعده‌های الهی را تکذیب می‌کردند.

يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از دین خدا و احکام او، روی می‌گردانند، و یا منظور این است که دیگران را از دین خدا بازمی‌دارند.

وَ يَبْغُونَها عِوَجاً و با ایجاد شک و تردید و با شبهه‌هایی که گمان می‌کنند در راه خدا عیبی به وجود می‌آورند، برای راه راست خداوند یک مسیر انحرافی می‌جویند.

آنها به قیامت ایمان ندارند و آن را انکار می‌کنند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۶ تا ۴۷] ..... ص : ۳۲۱

اشاره

وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۱

میان این دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) حجاب و پرده‌ای است (از سرشت نیک و بد که مانع دیدار یکدیگر است) و بر اعراف

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲۲

(یعنی جایگاهی میان دوزخ و بهشت) مردانی هستند که همه به سیماشان شناخته می‌شوند (برخی از مفسرین گفته‌اند: اهل اعراف گنهکارانی هستند که به عفو و بخشش خدا امیدوارند) و به بهشتیان صدا می‌زنند که درود بر شما باد، امّا داخل بهشت نمی‌شوند در حالی که در انتظار و آرزوی آن هستند). (۴۶)

و چون نظر آنها (یعنی اعرافیان) بر اهل دوزخ افتد (از وحشت به خدا پناه برند) و گویند پروردگارا منزل ما را با این ستمکاران در یک جای قرار مده. (۴۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۲

وَ بَيْنَهُما حِجابٌ میان بهشت و دوزخ یا میان بهشتیان و دوزخیان پرده‌ای است نظیر این است: آیه فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ «و در میان آنها دیواری زده شده است که ...»

(حدید/ ۱۳) وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ و بر جاهای بلند دیواری است که میان بهشت و دوزخ زده شده است. «أعراف» جمع «عرف»، است و استعاره آورده شده از عرف الفرس و الدیک (یال است و تاج خروس «۱»).

امام صادق علیه السّلام فرموده است: اعراف تپه‌هایی شنی است میان بهشت و دوزخ که هر پیامبری با جانشینش همراه با گنهکاران زمان خود، بر روی آن متوقف می‌شود آن گونه که فرمانده سپاه با لشکریان ناتوان خود می‌ایستد، و در همین حال نیکوکاران به بهشت هدایت می‌شوند. سپس جانشین پیامبر به گنهکارانی که با او ایستاده‌اند می‌گوید: به برادران نیکوکار خود بنگرید که به سوی بهشت هدایت می‌شوند. آن گاه آنها بر بهشتیان درود می‌فرستند و این است معنای وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ.

۱- عرب به یال اسب و تاج خروس که بلندترین قسمت بدن آنهاست، عرف گوید و بلندترین جای دیوار حایل میان بهشت و جهنم به آنها تشبیه شده است. م

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲۳

لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ آنها داخل بهشت نشده‌اند ولی امیدوارند که با شفاعت پیامبر و امام، خداوند آنان را وارد بهشت گرداند و در حالی که به دوزخیان می‌نگرند، می‌گویند: پروردگارا ما را با این ستمکاران در یک جای قرار مده.

و برخی گفته‌اند: آنها که بر اعراف ایستاده‌اند، گروهی هستند که نیک و بد آنان مساوی است از این رو در آن جا قرار گرفته‌اند تا خداوند آن گونه که بخواهد درباره آنها حکم کند و سرانجام آنها را به بهشت می‌برد.

يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ هر یک از دو گروه نیکان و بدکاران با علامتی که خداوند آنها را با آن نشان کرده است شناخته می‌شوند.

وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ و هنگامی که چشم ایشان به اهل دوزخ و عذابی را که در آن به سر می‌برند بیفتد به خدا

پناه برده گویند: بار خدایا ما را با آنها در یک جا قرار مده.

از این آیه برمی‌آید که امر بازدارنده‌ای، دیدگان آنها را به سمت دوزخیان برمی‌گرداند تا آنها ببینند و آن گاه به خدا پناه برند. امام صادق علیه السّلام این گونه قرائت فرموده: و إذا قلبت ابصارهم تلقاء أصحاب النّار قالوا: عائذا بک ان تجعلنا مع القوم الظالمین: آن گاه که دیدگان آنها به سمت اهل دوزخ برگردانده شود، می‌گویند:

بار خدایا به تو پناه می‌بریم از این که ما را با گروه ستمکاران قرار دهی. در قرآن عبد اللَّه بن مسعود نیز همین قرائت آمده است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۸ تا ۴۹] ..... ص : ۳۲۳

اشاره

وَ نادى أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيماهُمْ قالُوا ما أَغْنى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸) أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لا يَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲۴

ترجمه: ..... ص : ۳۲۴

و اهل اعراف مردانی را که به سیمایشان می‌شناسند، آواز دهند و گویند (دیدید که) جمع مال و جاه و آنچه به آن فخر و تکبّر می‌کردید به حال شما اصلا سودمند نبود (۴۸)

آیا آنهایی از مؤمنان که سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را مشمول عنایت و رحمت خود نمی‌گرداند، اکنون مقامشان را می‌بینید؟ (به همانها امروز خطاب می‌شود که) در بهشت بدون هیچ خوف و اندیشه و بدون هیچ گونه حزن و اندوه داخل شوید. (۴۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۴

وَ نادى أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيماهُمْ امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: اهل اعراف، یعنی پیامبران و جانشینان آنها، مردانی از اهل دوزخ و سران کافران را ندا می‌دهند و در حالی که آنها را به شدت سرزنش می‌کنند، می‌گویند:

گردآوری ثروت و تکبر ورزیدن شما به حالتان سودی نبخشید.

أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لا يَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ آیا اینهایند کسانی که سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را مشمول رحمت و عنایت خود نمی‌کند؟

این سخن اشاره‌ای است به اهل بهشت، که سران کفر آنها را خوار و ذلیل می‌داشتند و به سبب تنگدستی آنها را کوچک می‌شمردند و با مال دنیا بر آنها فخر و تکبّر می‌کردند و سوگند می‌خوردند که خداوند آنها [مؤمنان] را وارد بهشت نمی‌کند.

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ این سخن را اهل اعراف، به فرمان خدای عزّ و جلّ، برای مستضعفان می‌گویند که: در بهشت داخل شوید در حالی که ترسان و اندوهگین نیستید.

اصبغ بن نباته از امیر مؤمنان علی علیه السّلام نقل کرده که فرمود: روز قیامت، ما میان بهشت و دوزخ می‌ایستیم پس هر کس ما را [در دنیا] یاری کرده، او را به سیمایش می‌شناسیم و داخل بهشت می‌کنیم و هر کس با ما دشمنی کرده او را نیز به سیمایش

می‌شناسیم و داخل دوزخ می‌کنیم. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۰ تا ۵۱] ..... ص : ۳۲۵

اشاره

وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ (۵۰) الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ (۵۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۵

و اهل دوزخ، بهشتیان را آواز کنند که ما را از آبهای گوارا و از نعم بهشتی، که خدا روزی شما کرده بهره‌مند کنید. آنها پاسخ دهند، که خدا این آب و طعام را بر کافران حرام گردانیده است. (۵۰)

آنهایی که دین خود را فسون و بازیچه گرفته و متاع حیات دنیا آنها را مغرور و غافل کرد. امروز ما هم آنها را به رحمت در نظر نمی‌آوریم، چنان که آنان این روزشان را به خاطر نیاوردند و آیات ما را (راجع به ثواب و عقاب قیامت) انکار کردند. (۵۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۵

أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ این جمله، دلیلی است بر این که بهشت بالای دوزخ واقع شده است [زیرا، به ریختن آب از بالا، افاضه آب گفته می‌شود.] یعنی از آب یا طعامها و میوه‌هایی که خدا روزی شما قرار داده بر ما فرو ریزید.

قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ پاسخ دهند که خداوند، نوشیدنی و طعام بهشت را بر کافران حرام کرده است کافرانی که دین خود را که خداوند به پیروی از آن امر کرده بود، به بازیچه گرفتند و هر چه را خواستند حرام یا حلال شمردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۶

فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ با آنها معامله کسی می‌کنیم که در آتش به دست فراموشی سپرده شده است نه خواسته آنان را اجابت می‌کنیم و نه بر قطره اشکی از آنها، شفقت نشان می‌دهیم.

کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هذا همان طوری که آنها این روز را بیاد نیاوردند و به آن اهمیت ندادند. «ما» در «کما نسوا» و «ما کانوا» مصدریه است و تقدیر آیه کنسیانهم و کونهم جاحدین بآیاتنا است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۲ تا ۵۳] ..... ص : ۳۲۶

اشاره

وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِکِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلی عِلْمٍ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۵۲) هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَیَشْفَعُوا لَنا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۵۳)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۶

و مـا بر مردمـان کتـابی فرســتادیم کـه در آن هر چیز را بر اسـاس علـم و دانش تفصــیل دادیـم برای هــدایت آن گروه کـه ایمـان می‌آوردند. (۵۲)

کافران که به آیات خـدا و قیامت ایمان نمی‌آورنـد، آیا در انتظار چیسـتند، مگر آن که تأویل آیات و مآل احوال آنها (هنگام مرگ یا ظهور قیامت) به آنان برسـد؟ و آن روز که تأویل آیات و عاقبت کار را مشاهـده کردنـد، کسانی که کتاب خـدا را فراموش کرده بودنـد (بـا حـال تأسف) خواهنـد گفت: افسوس که رسولان خـدا (با روشن‌ترین برهان) حق را برای ما بیان کردنـد، کاش (مخالفت نمی‌کردیم یا) امروز کسی به شفاعت ما برمی‌خواست، یا بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتیم که غیر از این اعمال زشت، به اعمال صالحی می‌پرداختیم. در آن هنگام کافران خود را سخت در زیان بینند و آنچه (در دنیا) می‌بافتند (بنگرند که) همه نابود شد. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲۷

تفسیر: ..... ص : ۳۲۷

وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ مقصود از کتاب در این آیه قرآن است و «علی علم» یعنی ما آگاهیم بر این که چگونه احکام و پندها و تمامی معانی قرآن را شرح دهیم تا این که قرآن مرتب و بدون انحراف باشد.

هُدىً وَ رَحْمَةً هر دو حال از ضمیر در فصلناه است چنان که «علی علم» حال از ضمیر (نا) در فصلناه می‌باشد.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ آیا جز سـرانجام کار کتاب و روشن شـدن راستی و درستی وعده و وعیدهایی که در آن آمده، چیز دیگری را انتظار می‌کشند؟

يَوْمَ يَأْتِي روزی که عاقبت اموری که به آن وعده داده شده مشاهده شود.

يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ آنهایی که عمل به دسـتورات ما را به فراموشـی سپردنـد در آن روز اعتراف می‌کنند که فرستادگان خدا بر حق بوده‌اند.

فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا آیا امروز کسی شفیع ما هست که برای برطرف کردن کیفر از ما شفاعت کند.

أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ آیا بار دیگر به دنیا بازگردانـده می‌شـدیم تا غیر از اعمال زشتی که انجام می‌دادیم، عمل صالحی انجام دهیم؟

«نرد» به خاطر واقع شـدن آن در محلی که برای اسم صـلاحیّت دارد [ابتدائا] رفع گرفته است، چنان که ابتدائا می‌گویی: هل یضـرب زید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۶] ..... ص : ۳۲۷

اشاره

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ (۵۴) ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵) وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲۸

ترجمه: ..... ص : ۳۲۸

پروردگـار شـما، آن خـدایی است که آسـمانها و زمین را در شـش روز خلق کرد. آن گـاه به خلقت عرش پرداخت. روز را به پرده شب در پوشانـد، که با شـتاب در پی آن پویـد. و خورشـید و ماه و سـتارگان، به امر او مسخّر گردید. (ای بندگان) آگاه باشـید که ملک آفرینش، خاص خداست و حکم نافذ، فرمان اوست که منزه و بلندمرتبه و آفریننده عالمیان است. (۵۴)

خـدای خود را به تضـرع و زاری و به صـدای آهسـته (که به اخلاص نزدیک است) بخوانیـد، (و بر خلق سـتم مکنید) که خدا هرگز ستمکاران را دوست نمی‌دارد. (۵۵)

هرگز در زمین پس از آن که کار آن به امر حق (و شـرع رسول او) نظم و صلاح یافت، به فساد و تباهکاری برنخیزید (و راه عصیان نپویید). و خدا را، هم از راه ترس و هم از روی امید، بخوانید که البته رحمت او به نیکوکاران نزدیک است. (۵۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۸

إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ همانـا سـرور و صـاحب اختیـار شـما خـدایی است که آسـمانها و زمین را آفریـده و آن دو را در مـدت شـش روز از روزهای دنیا بوجود آورده است. علت این که خداونـد می‌فرماید آسـمانها و زمین را در مدت شـش روز آفریده، این است که آفریدن چیزی به دنبال چیز دیگر و به ترتیب، دلالت بیشتری دارد بر این که آفریننده آن، دانا و حکیم است و آن شـیء را به مقتضـای حکمتی تـدبیر می‌کننـد، یـا بـدین سـبب است که به بنـدگانش تأنی و دقت نظردر امور را بیاموزد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۲۹

یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ «یغشی» به تخفیف نیز قرائت شده است «۱»: یعنی پروردگار شـما کسـی است که شب را به روز و روز را به شب ملحق می‌کند یعنی هر یک از آن دو را، به دنبال دیگری می‌آورد.

یَطْلُبُهُ حَثِیثاً در حالی که شب با شـتاب، در پی روز فرامی‌رسـد، به این معنا که به دنبال آن می‌آید، چنان که چیزی در عقب چیزی و به‌منظور طلب کردن آن می‌آید.

«حثیثـا» حـالی است که ذو الحال آن فاعل و یا مفعول «یطلب» و یا هر دو است و نظیر این است «تحمله» در آیه فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ «آن گاه قوم مریم- که از این قضـیه آگاه شدنـد- به سوی او آمدنـد که از این مکانش همراه ببرند»، (مریم/ ۲۷). «تحمله» نیز مانند «حثیثا» می‌تواند حال از فاعل یا مفعول «اتت» یا هر دو باشد.

وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ این کلمات همگی با نصب قرائت شده‌انـد بنا بر این که مفعول برای «خلق» باشـند. یعنی پروردگار شـما کسـی است که خورشـید و ماه و سـتارگان را، در حالی که همه بر حسب تـدبیر او در گردش‌اند، آفریده است. این کلمات به رفع نیز قرائت شده‌اند که در این صورت همگی مبتدا و مسخّرات خبر آن است.

بامره یعنی به اراده و میل خداونـد و مشـیت او و از باب تشبیه، امر نامیـده شده است. گویی ماه و خورشـید و سـتارگان مأمور به این گردش‌اند.

أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ پروردگار است که همه چیز را آفریده و آنها را بر طبق

۱- در تمـامی نسـخه‌های خطی کتاب عبارت به همین نحو است. ظاهرا این که تخفیف را یکی از قراءتها شـمرده، این است که متن قرآن را «یغشّی» به تشدید پنداشته در حالی که چنین نیست زیرا قرائت عاصم، که در مجمع البیان هم به آن تصریح شده، «یغشی» با تخفیف «شین» است. در کشـاف به جـای عبـارت مـذکور، «و قرئ یغشّـی بالتشدیـد» آمـده است. بنا بر این ممکن است در نوشـتن

اشتباهی رخ داده و الا عبارت مذکور اختصار مخل است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۰

اراده‌اش می‌گرداند.

تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً هر دو منصوبند چون حالند، یعنی با تضرع و زاری و با صدای آهسته، همچنین خوفا و طمعا [در آیه بعد] نیز حال می‌باشند.

«تضرع» از ماده «ضراعة» و به معنای خضوع است، یعنی در حال خشوع و ذلت و فروتنی، «خفیة» به کسر «خا» نیز قرائت شده است و خفیة و خفیة دو لغت‌اند.

برخی گفته‌اند تضرع به معنای آشکار شدن صدا و «خفیه» به معنای پنهانی است یعنی پروردگارتان را در آشکار و پنهان بخوانید.

برخی دیگر گفته‌اند: «تضرع» به معنای خشوع و «خفیة» به معنای راز است.

إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ خداوند کسانی را که از اندازه معمول در همه عبادات و نیایشها می‌گذرند، دوست نمی‌دارد.

وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها با انجام گناهان در زمین به فساد و تباهکاری برنخیزید پس از آن که خداوند زمین را با فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی، اصلاح کرده است.

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ کلمه قریب، با توجه به معنی رحمت (ترحم) [و نه لفظ آن] و یا به عنوان این که صفت برای موصوف محذوف باشد مذکر آورده شده و تقدیر جمله شیء قریب است و یا از این رو که «رحمة» مؤنث مجازی است کلمه قریب بدون تاء تأنیث ذکر شده است.

«محسن» کسی را گویند که کار نیک انجام می‌دهد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۷ تا ۵۸] ..... ص : ۳۳۰

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّی إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۵۷) وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ (۵۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۱

ترجمه: ..... ص : ۳۳۱

او خدایی است که بادها را به بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد تا چون بار ابرهای سنگین را بردارند ما آنها را به شهر و دیاری که (از بی‌آبی) مرده است برانیم و بدان سبب باران فرو فرستیم تا هر گونه ثمر و حاصل از آن برآریم همین گونه (که گیاه را از زمین مرده می‌رویانیم)، مردگان را هم از خاک برانگیزیم باشد که (بر احوال قیامت) متذکر گردید (۵۷)

زمین پاک نیکو گیاهش به اذن خدا نیکو برآید و زمین خشن ناپاک بیرون نیاورد جز گیاه اندک و کم‌ثمر. این گونه آیات قدرت را می‌گردانیم (و به هر بیان توضیح می‌دهیم) برای قومی که شکر خدا به جای آورند. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۱

«بشرا» و «نشرا» (مصدر نشر) نیز قرائت شده است زیرا «أرسل» و «نشر» در معنا به یکدیگر نزدیک‌اند و گویا خداوند فرموده: ینشر الریاح نشرا: او خدایی است که بادها را به طرز نیکویی پراکنده می‌کند. و می‌توان گفت: «نشرا» در محل حال و به معنای «منتشرات» است، یعنی او خدایی است که بادها را در حالی که پراکنده می‌شوند می‌فرستد. «نشرا» جمع «نشور» و «نشرا» با سکون «شین» مانند رسل و رسل نیز قرائت شده است. همچنین «بشرا» جمع «بشیرهٔ» و «بشرا» با سکون «شین» نیز قرائت شده است.

بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ نزد نعمتش و مقصود نعمت، باران است که به سبب تأثیر و ارزش، از بهترین و بزرگترین نعمتهاست.

حَتَّی إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالًا سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ تا آن گاه ابرهایی را که از آب، سنگین شده‌اند با خود بردارند ما آن ابرها را برای آبیاری شهر و دیاری که در آن گیاهی وجود ندارد به حرکت درآوریم. سحاب جمع سحابهٔ است و ضمیر در سقناه به سحاب برمی‌گردد و به لحاظ لفظ آن، مذکر آورده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۲

فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ ضمیر «به» به «بلد» و یا به «سحاب» برمی‌گردد. یعنی سپس از آن ابرها [یا بر آن شهر] آب فروفرستیم و پس از آن با این آب هر گونه ثمر و حاصل را از زمین برویانیم.

کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتی ما همانند بیرون آوردن میوه‌ها، مردگان را پس از مرگشان زنده می‌کنیم.

لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ خداوند [با آیاتش] به شما یادآوری می‌کند که بین رویاندن گیاه و برانگیختن انسانها بعد از مرگ، فرقی نیست زیرا هر دو، اعاده حیات موجودی است که قبلا آفریده شده و از بین رفته است.

وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ زمین حاصلخیزی که خاک پرباری دارد محصولش را در حالی که پاکیزه و دارای رشد و نموّ است، به فرمان پروردگارش می‌رویاند.

وَ الَّذِی خَبُثَ زمین شوره‌زاری که گیاه سودمندی نمی‌رویاند.

لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً گیاهش جز اندک و کم ثمر نمی‌روید، مضاف که نبات بوده حذف شده است و مضاف الیه (ضمیر نباته) که جانشین او شده در فعل «یخرج» مستتر شده است و ممکن است تقدیر جمله و نبات الّذی خبث باشد.

«نکد» یعنی سخت و مقصود زمینی است که گیاهش به سختی می‌روید.

کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ مانند این دگرگونی ایجاد کردن، آیات و دلایل را یکی پس از دیگری برای کسانی که شکر نعمت خدای تعالی را به جای می‌آورند، تکرار و بازگو می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ..... ص : ۳۳۳

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۵۹) قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۶۰) قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی ضَلالَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ (۶۱) أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنْصَحُ لَکُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۶۲) أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَلی رَجُلٍ مِنْکُمْ لِیُنْذِرَکُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳) فَکَذَّبُوهُ فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً عَمِینَ (۶۴)

ترجمه: ..... ص : ۳۳۳

نوح را كه براى بيان توحيد به سوى قومش فرستاديم، گفت:

اى قوم، خداى يكتا را بپرستيد كه جز او شما را خدايى نيست. من بر شما از عذاب روز بزرگ (قيامت) مى‌ترسم (۵۹)

گروهى از قومش گفتند كه: ما تو را سخت در گمراهى مى‌بينيم. (۶۰)

(در پاسخ آنان) گفت: اى قوم، من اصلا در گمراهى نيستم. شما به خطا مى‌رويد. لكن من رسول پروردگار جهانيان هستم. (۶۱)

پيغام خدايم را به شما مى‌رسانم و به شما نصيحت مى‌كنم و اندرز مى‌دهم و از خدا و وحى الهى، به امورى آگاهم (مانند قيامت و حساب و كيفر اعمال) كه شما آگاه نيستيد. (۶۲)

آيا تعجب كرده و در نظر شما شگفت‌انگيز است كه مردى از جانب خدا، به يادآورى شما فرستاده شد، تا شما را (از عذاب قيامت) بترساند تا پرهيزگار شويد. باشد كه مورد لطف خدا قرار گيريد. (۶۳)

چون آن رسول آمد (يعنى نوح) او را تكذيب كردند ما هم او و پيروانش را در كشتى، نجات داديم و آنان كه آيات الهى را تكذيب كردند (به درياى هلاك) غرق گردانيديم كه مردمى بسيار نادان و كوردل بودند. (۶۴) ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۴

تفسير: ..... ص : ۳۳۴

لَقَدْ أَرْسَلْنا جواب قسمى است كه حذف شده است نوح، ابن لمك بن متوشلخ بن اخنوخ كه همان ادريس پيامبر عليه السّلام است، مى‌باشد.

غيره به جر (غيره) نيز قرائت شده است، قرائت جر بنا بر اين كه [صفت و] تابع لفظ «اله» و قرائت رفع بنا بر اين كه صفت و تابع محل آن باشد.

ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ اين جمله، توضيحى براى اختصاص داشتن خداوند به عبادت است.

إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ اين جمله، توضيحى است براى انگيزه عبادت كردن خداوند، يعنى اوست كه بايد از عذابش ترسيد نه از معبودى جز خدا كه آنان مى‌پرستيدند. منظور از يوم عظيم، روز قيامت، يا روز نزول عذاب بر آنهاست.

«ملأ» سران و اشراف قوم «فى ضلال» انحراف از راه حق و درست.

منظور از ديدن (لنراك) در اين آيه رؤيت قلبى كه همان علم داشتن به چيزى است مى‌باشد. و گفته‌اند مقصود، ديدن با چشم است يعنى ما تو را با چشمهاى خود بر اين گمراهى مى‌بينيم.

لَيْسَ بِي ضَلالَةٌ چيزى از ضلالت و گمراهى در من نيست.

أُبَلِّغُكُمْ رِسالاتِ رَبِّي اين جمله مستأنفه و براى بيان اين نكته است كه پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرستاده پروردگار جهانيان است. يعنى آنچه را كه در زمانهاى طولانى و در معناهاى مختلف از اوامر و نواهى بر من وحى شده، به شما مى‌رسانم.

وَ أَنْصَحُ لَكُمْ و به شما نصيحت مى‌كنم و اندرز مى‌دهم. ذكر لام همراه با «كم» دليل بر صادقانه بودن نصيحت براى نصيحت‌شونده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۵

وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ من از صفات و احوال خداوند و شدت انتقام او از دشمنانش، چيزى مى‌دانم كه شما به آن آگاه نيستيد.

أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلى رَجُلٍ همزه براى انكار و «واو» حرف عطف و معطوف عليه محذوف است گويا خداوند فرموده: أ كذّبتم و عجبتم: آيا تكذيب مى‌كنيد و شگفت‌زده مى‌شويد، از اين كه موعظه‌اى از پروردگارتان، از زبان مردى از خود شما، به شما برسد. على رجل يعنى على لسان رجل نظير آيه: ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ يعنى: «على لسان رسولك» «آنچه از زبان

پیامبرانت وعده داده‌ای نصیب ما فرما» (آل عمران/ ۱۹۴).

این آیه بدین سبب نازل شد که آنها از پیامبری نوح علیه السّلام شگفت‌زده و متعجب بودند و گفتند: ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ نوح جز بشری همانند شما نیست.

(مؤمنون/ ۲۴) لِیُنْذِرَکُمْ تا شما را از عاقبت کفر [به خدا] بترساند. «و لتتقوا» تا این که تقوی، که همان ترس از خدا به سبب بیم دادن از عذاب اوست، در شما بوجود آید.

وَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ تا مگر با تقوی، چنانچه در شما یافت شود، مورد لطف و رحمت خدا قرار گیرید.

فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ ما نوح علیه السّلام و کسانی را که با او بودند، نجات دادیم، آنها چهل مرد و چهل زن بودند و برخی گفته‌اند: آنان ده تن بودند: نوح و پسرانش سام و حام و یافث و شش تن از کسانی که به او ایمان آورده بودند.

فِی الْفُلْکِ یا متعلق به «معه» است گویی خداوند فرموده: و آنان که با نوح در کشتی مستقر شدند و یا همراه او بودند، و یا متعلق به «انجیناه» است یعنی آنها را در کشتی از طوفان نجات دادیم.

قَوْماً عَمِینَ مردمی کوردل و بی‌بصیرت

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۶۹] ..... ص : ۳۳۶

اشاره

وَ إِلی عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۶۵) قالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراکَ فِی سَفاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّکَ مِنَ الْکاذِبِینَ (۶۶) قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ (۶۷) أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمِینٌ (۶۸) أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَلی رَجُلٍ مِنْکُمْ لِیُنْذِرَکُمْ وَ اذْکُرُوا إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۳۶

و به سوی قوم عاد، برادرشان (یعنی مردی از آن قوم) هود را فرستادیم. بدانها گفت: ای قوم، خدا را بپرستید که جز او شما را خدایی نیست. آیا اندرز مرا گوش نکرده و پرهیزکار نمی‌شوید. (۶۵)

گروهی از قومش که کافر شدند، گفتند: ما تو را سفیه و بی‌خرد می‌یابیم و گمان می‌کنیم که تو سخت از دروغگویان باشی. (۶۶)

پاسخ داد که ای قوم، مرا سفاهتی نیست (گمان شما باطل است) لیکن من رسول ربّ العالمینم. (۶۷)

پیغام خدا را به شما می‌رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی مشفق و امینم. (۶۸)

آیا تعجب کرده‌اید که مردی از جانب خدا به یادآوری شما فرستاده شد، تا شما را (از هول و عذاب قیامت) بترساند. و ای مردم، متذکر باشید (و فراموش نکنید) که خدا شما را پس از هلاک قوم نوح، جانشین آن گروه کرد، و در خلقت و نعمت شما بیفزود. پس ای قوم، انواع نعمتهای خدا را بیاد آورید، شاید که رستگار شوید. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۷

تفسیر: ..... ص : ۳۳۷

أَخاهُمْ برادر نسبی آنها یعنی یک نفر از آنان است، چنان که به یک نفر عرب می‌گویی: یا أخا العرب. علت این که هود برادر آنها خوانده شده این است که به او اعتماد و اطمینان بیشتری داشته باشند و به احوال او، همچون راستگویی و امانت‌داریش آشناتر باشند. هود فرزند شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح است.

«اخاهم» عطف بر نوحا و «هودا» عطف بیان برای اخاهم است. حرف عطف [واو] از جمله «قال یا قوم» حذف شده است زیرا این جمله در مقام فرض جواب سؤال است. گویی سؤال کننده پرسیده: ما قال لهم هود؟ و در پاسخ او گفته شده: «قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ.»

نظیر همین بحث در جمله: قالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا نیز مطرح است.

«سفاهة» کم حوصلگی و سبک عقلی. هنگامی که هود آیین آنها را رها کرد و به سوی دین خدا شتافت او را به این وصف توصیف کردند و گفتند: ما تو را در سفاهت و نادانی می‌بینیم. سفاهت را به‌طور مجاز، ظرف قرار دادند و مقصودشان این بود که هود غرق در سفاهت است و از آن جدا نمی‌شود.

پاسخ نوح و هود و پیامبران دیگر علیه السّلام همراه با صبر و مدارا، به کسانی که آنها را به گمراهی و سفاهت متهم می‌کردند، نشانگر حسن ادب آنهاست با این که آنها می‌دانستند که دشمنانشان از گمراهترین و سفیه‌ترین مردمانند و این که خداوند این کلام را حکایت می‌کند برای این است که به بندگانش بیاموزد چگونه با سفیهان سخن بگویند و با آنها مدارا کنند.

وَ أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمِینٌ من در دعوتم به یگانگی خدا و اطاعت دستورات او، خیرخواهی مورد اطمینان برای شما هستم، و در ابلاغ رسالت امینم پس دروغ نمی‌گویم و آن را تغییر نمی‌دهم.

إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ بیاد بیاورید زمانی را که پس از هلاک قوم نوح بر اثر معصیت شما را جایگزین آنها در روی زمین گردانید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۸

وَ زادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً شما را در خلقت جسم، تنومند و بلندقد بیافرید. امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: «آنان به اندازه نخلهای بلند بودند و یک تن از مردان آنها، با دستش، کوه را خراب می‌کرد و قسمتی از آن را متلاشی می‌ساخت.

فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ نعمتهای خدا، همچون خلافت، و تنومندی جسم و جز آن را بیاد آورید. مفرد «ءالاء»، «إلی» است نظیر «إنی» که مفرد «آناء» است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۰ تا ۷۲] ..... ص : ۳۳۸

اشاره

قالُوا أَ جِئْتَنا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ ما کانَ یَعْبُدُ آباؤُنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۷۰) قالَ قَدْ وَقَعَ عَلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجادِلُونَنِی فِی أَسْماءٍ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما نَزَّلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ (۷۱) فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنا دابِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ ما کانُوا مُؤْمِنِینَ (۷۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۳۸

قوم هود گفتند: آیا تو بر آن به سوی ما آمده‌ای که خدا را به یکتایی پرستیم و از بتهایی که پدران ما می‌پرستند اعراض کنیم؟ این کار را نخواهیم کرد. تو اگر راست می‌گویی، هر عذابی که به ما [برای بت‌پرستی] وعده می‌دهی، زود به انجام رسان. (۷۰)

هود پاسخ داد که: در این صورت پلیدی (و خباثت) و غضب خدا، بر شما حتم گردیده. آیا با من که شما را به خدای یکتا می‌خوانم، مجادله می‌کنید و به الفاظ بی‌معنی و اسماء بی‌مسمایی که شما و پدرانتان بر آن بتان نهاده‌اید، با حق به خصومت برمی‌خیزید؟ و حال آن که خدا در آن بتان، هیچ حقیقت و برهانی ننهاده (و هیچ نفعی به حال شما ندارد).

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۳۹

پس بایستی در انتظار عذاب خدا باشید که من نیز برای شما انتظار عذاب دارم. (۷۱)

(موقع عذاب که رسید) هود و پیروانش را به رحمت خود از عذاب رهانیدیم و آنان که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند، همه را هلاک گردانیدیم. (۷۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۹

قوم هود منکر این شدند که او عبادت خود را به خدا اختصاص داده و با ترک عبادت بتها دین پدران آنها را رها کرده است. و علت انکارشان این بود که به اعتقاداتی که با آن پرورش یافته بودند خو گرفته و الفت داشتند.

فَأْتِنا بِما تَعِدُنا عذابی را که به ما وعده می‌دهی، به انجام رسان. این سخن قوم هود، شتاب کردن در نزول عذاب بود.

قالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ رِجْسٌ عذاب بر شما واجب شد یا عذاب بر شما نازل شد. در این جمله، امری که انتظار آن می‌رود، به منزله امر واقع شده قرار گرفته است.

«رجس» به معنای «ارتجاس» که همان اضطراب است می‌باشد.

أَ تُجادِلُونَنِي فِي أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها آیا با من درباره چیزهایی که جز اسمهای بی‌مسمّا چیز دیگری نیستند مجادله می‌کنید؟ زیرا این شما هستید که آنها را خدا و معبود خود نامیده‌اید در حالی که معنای الهیت در آنها وجود ندارد. نظیر این آیه است، آیه: ما تدعون من دونه من شیء. «۱»

فَانْتَظِرُوا در انتظار عذاب خدا باشید که بر شما نازل شدنی است.

۱- در نسخه‌های موجود این تفسیر و تفسیر کشاف، آیه به همین صورت است لکن با مراجعه به «المرشد» و غیره آیه‌ای با عین این عبارت وجود ندارد. نزدیکترین آیه به این عبارت آیه ۴۲ سوره عنکبوت: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ و آیه ۱۰۱ سوره هود: فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ، می‌باشد. جوامع الجامع، تصحیح ابو القاسم گرجی، ج ۱، ص ۴۴۶. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۰

إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ من نیز انتظار نزول عذاب بر شما را دارم.

وَ قَطَعْنا دابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا ما تمام کسانی که آیات ما را تکذیب کرده بودند نابود و آنان را ریشه‌کن کردیم.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۴] ..... ص : ۳۴۰

اشاره

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوها تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۳) وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ عادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ

سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴)

ترجمه: ..... ص : ۳۴۰

و به سوی قوم ثمود صالح برادرشان را فرستادیم. گفت:

خدای را بپرستید که جز او شما را خدایی نیست. اکنون معجزه‌ای واضح و آشکار از طرف خدا آمد. این ناقه خدا، آیت و معجزه‌ای است بزرگ، او را واگذارید تا در زمین خدا چرا کند و قصد سویی درباره او نکنید که به عذابی دردناک، گرفتار خواهید شد. (۷۳)

به یاد آورید و فراموش نکنید که خدا شما را پس از هلاک قوم عاد، جانشین اقوام سلف کرد و در زمین منزل داد تا از اراضی سهله (خاک نرم)، قصرهای عالی و از کوه به تراشیدن سنگ منزلهای محکم بنا کنید. پس نعمتهای خدا را یاد کنید و در زمین به فساد و تبهکاری برنخیزید. (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۱

تفسیر: ..... ص : ۳۴۱

وَ إِلى ثَمُودَ به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم. ثمود بطور غیر منصرف قرائت شده، چون تأویل به قبیله شده است، یعنی قبیله ثمود. [بنا بر این ثمود دو سبب از اسباب منع صرف یعنی علمیت و تأنیث را دارد و غیر منصرف قرائت شده است.] وی ثمود بن عابر بن آدم بن سام بن نوح است و صالح از فرزندان ثمود می‌باشد.

قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ دلیلی معجز و نشانه‌ای آشکار، که گواه بر درستی رسالت من است، از طرف خدا به شما رسید.

هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ گویا سؤال شد که: این دلیل چیست؟ حضرت صالح فرمود: این است ناقه خدا. ناقه را مضاف «اللَّه» قرار داده و به خدا نسبت داده است چون خداوند او را بدون واسطه طبیعی [مادر] آفرید. ناقه مذکور از سنگی صاف و نرم خارج شد در حالی که همچون شتر آبستنی که از حملش در حرکت است، در جنبش بود و سپس شکافته شد و شتری ده ماهه و کرکدار و بزرگ، که به سبب بزرگی، جز خدا کسی فاصله دو طرفش را نمی‌دانست، خارج شد و این در حالی بود که قوم ثمود ناظر آن بودند. پس از آن، بچه‌ای به بزرگی خودش بزایید. آب یک روز از آن او بود که در آن روز، تمامی آب درّه را می‌نوشید و به جای آن، قوم ثمود را از شیر خود می‌نوشاند و آب روز دیگر، به قوم ثمود اختصاص داشت که در آن روز، ناقه صالح به آب آنها نزدیک نمی‌شد و از آن نمی‌نوشید.

«آیة» منصوب است چون حال است و عامل آن، معنای فعلی است که اسم اشاره «هذه» بر آن دلالت می‌کند گویا حضرت صالح چنین گفته است: اشیر إلیها آیة.

«لکم» بیانگر کسانی است که ناقه صالح، آیت و نشانه‌ای خاص برای آنها بود که ایمان به خدا را، بر آنها واجب می‌کرد. آنها قوم ثمود بودند زیرا آن معجزه را به چشم خود دیدند در حالی که دیگران خبر آن را شنیدند و شنیدن مانند دیدن نیست. گویا حضرت صالح چنین فرمود: لکم خصوصا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۲

فَذَرُوها تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ زمین، زمین خداست و این شتر نیز ناقه خداست پس او را واگذارید تا در زمین پروردگارش بچرد چرا که زمین از آن شما نیست و گیاه آن توسط شما نروییده است.

وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ برای احترام به آیت خدا، با پی کردن، کشتن یا آزار و اذیت‌های دیگر، به او سوء قصد نکنید.

وَ اذْکُرُوا إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ عادٍ وَ بَوَّأَکُمْ فِی الْأَرْضِ بیاد آورید که خداوند با قدرت و توانایی که در زمین به شما بخشید، بعد از هلاک قوم عاد، شما را جانشین آنها کرد و در زمین منزل داد و برای شما خانه‌هایی قرار داد که در آن مأوی گرفتید.

تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِها قُصُوراً قصرهایی از خاک نرم زمین، به وسیله خشت و آجری که از آن می‌ساختید، بنا کردید.

وَ تَنْحِتُونَ الْجِبالَ بُیُوتاً و با تراشیدن کوه‌ها، از آن منزلها ساختید و در زمستان، در آن مسکن گرفتید. «بیوتا» منصوب است چون حال مقدره «۱» است همانند خط هذا الثوب قمیصا زیرا کوه در هنگام حفر، خانه محسوب نمی‌شود و پارچه در وقت دوختن، جامه به حساب نمی‌آید.

فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ نعمتهای خدا را که بر شما فرستاده، همچون قدرت و منزلتی که در زمین به شما عطا کرده است، بیاد آورید و فراموش نکنید.

وَ لا تَعْثَوْا در ایجاد فساد در زمین، کوشش نکنید.

۱- حال مقدره حالی است که ذو الحال، در هنگام اخبار از آن، بر آن حالت نیست بلکه وقوع آن حالت برای ذو الحال در آینده فرض می‌شود مثل «صائدا» در «جاء زید معه صقر صائدا به غدا» در این جمله، ذو الحال (زید) در هنگام اخبار از او، در حال صید نیست بلکه وقوع آن حالت برای او در آینده فرض شده است همین طور در آیه، ذو الحال (جبال) در هنگام حفر شدن، «بیت» نیست لیکن وقوع این حالت، برای او فرض شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۵ تا ۷۹] ..... ص : ۳۴۳

اشاره

قالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵) قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِی آمَنْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قالُوا یا صالِحُ ائْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ (۷۷) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ (۷۸) فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالَةَ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ النَّاصِحِینَ (۷۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۴۳

رؤسا و گردنکشان قوم صالح، با ضعفا و فقیرانی که به او ایمان آوردند به تمسخر گفتند: آیا شما اعتقاد دارید که صالح را خدا به رسالت فرستاده؟ مؤمنان جواب دادند: بلی ما بر این، عالم و مطمئنیم.

ما [بدون هیچ شکی] به آیینی که از طرف خدا بر او فرستاده شده، ایمان داریم (۷۵)

متکبران بی‌ایمان گفتند: ما [بدون هیچ شکی] به آنچه شما اعتقاد دارید، کافریم. (۷۶)

آن گاه ناقه صالح را پی کردند و از امر خدا سر باززدند و با پیغمبرشان صالح، از روی تحکم و تمسخر گفتند که: ای صالح، اگر تو از رسولان خدایی، اکنون عذابی که بر نافرمانی خدا به ما وعده کردی بیار. (۷۷)

پس زلزله‌ای بر آنها آغاز گردید تا آن که همه آنان در خانه خود، از پای درآمدند. (۷۸)

چون عـذاب رسـید، صالـح از آنان روی گردانیـد و گفت: ای قوم، من ابلاغ رسالت از خـدای خود کردم و شـما را نصیـحت کردم لیکن شما از روی جهل و غرور، ناصحان را دوست نمی‌دارید. (۷۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۴

تفسیر: ..... ص : ۳۴۴

ابن عامر «قال الملأ» را با واو (و قال ...) قرائت کرده است.

الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا کسانی که تکبر ورزیدند و از اطاعت پیامبری که به دین خدا دعوت می‌کرد کراهت داشتند.

لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا کسانی که مستکبرین، آنها را خوار داشتند و ذلیل شمردند.

لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ این جمله بدل است از: «الذین استضعفوا»، و ضمیر در «منهم» به «قوم» یا به «الذین استضعفوا»، رجوع می‌کند.

أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ آیا شما می‌دانید که صالح فرستاده خداست؟

این سخن را مستکبرین از روی استهزاء و تمسخر گفتند.

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ آن گاه ناقه صالح را پی کردند. اگرچه پی کردن ناقه صالح، توسط بعضـی از آنها، انجام گرفت، لیکن عمل مزبور، به همه آنهـا نسبت داده شـده است زیرا آن عمـل بـا رضـایت آنهـا انجام شـد. آنهـا که نـاقه صالـح را پی کردنـد، قـدار بن سـالف و طرفدارانش بودند. او مردی سرخ‌رو با چشمان آبی و کوتاه قد بود و با طرفدارانش نه قبیله بودند.

پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به حضرت علی علیه السّلام فرمود: چه کسی شقی‌ترین اولین است؟

علی علیه السّـلام در پاسخ گفت: خدا و رسولش به آن داناترند. پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: شقی‌ترین اولین، پی‌کننده ناقه صالـح است. سـپس فرمود: آیا می‌دانی که شـقی‌ترین آخرین چه کسـی است؟ حضـرت در پاسـخ گفت: خدا و پیامبرش به آن داناترند. پیامبر فرمود:

شقی‌ترین آخرین، کسـی است که این [محـاسن] را از خون این [سـر] رنگین می‌کنـد و در همین حال به محاسن و سـر مبارک علی علیه السّلام اشاره می‌کرد. «۱»

-۱

قال النبی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم: یا علی من اشقی الاوّلین؟ قال: اللَّه و رسوله اعلم. قال- صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم-: عاقر الناقة. ا تدری من اشقی الآخرین؟ قال: اللَّه و رسوله اعلم. قال: الذی یخضب هذه من هذا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۵

وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از فرمـان پروردگارشـان روی برگرداندنـد و از امتثـال آن، در حـالی که نافرمـان بودنـد، تکبر ورزیدنـد. امر خداونـد، جمله «فَذَرُوها تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ» است که از زبان صالـح به انجام آن امر فرموده است یا این که منظور از امر خداونـد، دین اوست که از آن نافرمانی کردند.

ائْتِنـا بِمـا تَعِـدُنا ای صالـح، عـذابی را که به ما وعـده داده‌ای، بر ما نازل کن. آنها در نزول عـذاب شـتاب می‌کردنـد، چون صالـح را دروغگو می‌دانستند و به همین سبب کلامشان را بر چیزی که منکر آن بودند، یعنی رسالت صالح، معلق کردند.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس صدای شدیدی که زمین از آن به لرزه در آمد بر آنها آغاز گردید و از آن مضطرب و هراسان شدند.

فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ پس صبحگاهان در شـهرها و خانه‌هایشـان، مردگانی آرام و بی‌حرکت بودنـد. النّاس جثّم، یعنی مردم بدون حرکت نشسته‌اند.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ صالح از آنها روی برگرداند در حالی که برای آنها اندوهگین شد و از این که به او ایمان نیاوردند محزون بود.

وَ قالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالَةَ رَبِّي ... حضرت صالح گفت: ای مردم، من تمام توانم را در هدایت شما بکار بردم و از هیچ کوششی در جهت نصیحت و راهنمایی شما فروگذار نکردم. این کلام، صالح دلیل این است که ظاهرا او شاهد نزول عذاب بر آنها بوده و بعد از آن که آنها را مرده و بر زمین افتاده دیده، از آنها روی برگردانده است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴] ..... ص : ۳۴۵

اشاره

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۸۱) وَ ما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ (۸۳) وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۶

ترجمه: ..... ص : ۳۴۶

و لوط را فرستادیم که به قوم خود گفت: آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچ کس بدان مبادرت نکرده به جای می‌آورید (۸۰)

شما زنان را ترک کرده و با مردان شهوت می‌رانید. آری که شما قومی فاسد و نابکارید. (۸۱)

آن قوم، پیغمبر خود لوط را، پاسخی ندادند جز آن که گفتند: او را از شهر بیرون کنید که او و پیروانش، مردمی هستند که این کار را پلید دانسته و از آن تنزّه می‌جویند (۸۲)

پس ما او و اهل بیتش همه را نجات دادیم مگر زن او که از بازماندگان (در عذاب) بود. (۸۳)

و بر آن قوم، بارانی از سنگریزه فروباریدیم. بنگر که عاقبت کار بدکاران چیست. (۸۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۶

وَ لُوطاً «و ارسلنا لوطا» لوط را فرستادیم و «اذ» ظرف زمان «ارسلنا» است.

أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ آیا شما گناهی را که همیشه زشت و ناپسند بوده است به جای می‌آورید؟ آن گناه زشت و قبیح، لواط و همجنس گرایی بود.

ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ گناهی که قبل از شما هیچ کس آن را انجام نداده است. «با» در «بها»، برای تعدیه است و از همین نوع است سخن معصوم علیه السّلام:

سبقك بها عكاشة.

«من» در «من احد» زایده است و برای تأکید نفی (ما) و افاده معنی استغراق و شمول آمده است و من «دوم» (من العالمین) برای تبعیض است.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ آیا با مردان شهوت می‌رانید؟ این تعبیر، از «اتی المرأة» گرفته شده است و این سخن، زمانی گفته می‌شود، که شخص با زن نزدیکی کرده باشد.

«شهوة» مفعول له است، یعنی للاشتهاء: هیچ چیز جز شهوترانی، شما را بر این کار ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۷
وادار نمی‌کند و انگیزه دیگری از انجام آن ندارید. جایز است که «شهوة» حال باشد، یعنی در حالی که سخت به آن رغبت دارید و از شهوت خود پیروی می‌کنید.

مِنْ دُونِ النِّساءِ نیز در محل حال قرار گرفته است: در حالی که نزدیکی با زنان را، که خداوند مباح و جایز دانسته است، رها می‌کنید.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ شما در انجام فساد از حدّ و اندازه گذشته‌اید تا آن جا که از عمل معمول و رایج [نزدیکی با زنان]، به عمل غیر معمول [لواط] تجاوز کرده‌اید.

وَ ما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا در پاسخ به سخنانی که لوط به آنها گفت، جواب مناسبی ندادند بلکه اقدام به عملی کردند که به سخن و نصیحت لوط ارتباطی نداشت. یعنی دستور دادند که لوط و مؤمنان همراهش را از شهر بیرون کنند.

إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ آنها مردمی هستند که از گناهان زشت و پلید، دوری می‌جویند.

فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ ما لوط و اهل بیت خاصش را، از هلاکت رهایی بخشیدیم مگر زنش که از کسانی بود که در آن شهر باقی می‌ماند و در نتیجه به هلاکت رسید یا بدین سبب هلاک شد که زنی کافر و دوستدار مردم شهر قوم لوط «سدوم» بود.

وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً ما همچون باران، بر آنها سنگ فرو فرستادیم. نظیر این آیه، وَ أَمْطَرْنا «۱» عَلَیْها حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ «بر سر آنها از آسمان سنگ هلاک فرو ریختیم» (هود/ ۸۲) می‌باشد. معنای آیه این است که: ما بر آنها نوع عجیبی از باران فرو ریختیم. آیه ۱۷۳ سوره شعرا و آیه ۵۸ سوره نمل: فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ «باران هلاک بدکاران بسیار بد بارانی است»، نظیر آیه ۸۴ سوره اعراف است.

۱- در نسخه‌های تفسیر، فامطرنا نوشته شده است ولی صحیح آن «و امطرنا» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۸۷] ..... ص : ۳۴۸

اشاره

وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ قَدْ جاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۸۵) وَ لا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ اذْکُرُوا إِذْ کُنْتُمْ قَلِیلًا فَکَثَّرَکُمْ وَ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ (۸۶) وَ إِنْ کانَ طائِفَةٌ مِنْکُمْ آمَنُوا بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَمْ یُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ بَیْنَنا وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ (۸۷)

ترجمه: ..... ص : ۳۴۸

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت: ای قوم، خدا را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست. اکنون دلیل روشنی از طرف پروردگارتان، برای شما آمده است بنا بر این، حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید و در روی زمین بعد از آن که (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید (۸۵)

و بر سر هر راه ننشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا بازدارید و (با القای شبهات) آن را کج و معوج

نشان دهید و به خاطر بیاورید زمانی را که افراد کمی بودید، و او شما را فزونی داد. و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود. (۸۶)
و اگر گروهی از شما، به آنچه من از طرف خدا مأمور به تبلیغ آن شده‌ام، ایمان آوردند و گروهی ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند که او بهترین داوران است. (۸۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۴۹

تفسیر: ..... ص : ۳۴۹

وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً به سوی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم. به شعیب، خطیب و سخنور پیامبران گفته می‌شد چون با قومش با سخن و کلام نیکو [و نه با خشونت و تندی] برخورد می‌کرد. قوم شعیب مردمانی بودند که از پیمانه و وزن می‌کاستند و کم‌فروشی می‌کردند.
قَدْ جاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ اکنون معجزه‌ای که دلیل بر صحت و درستی پیامبری من است و ایمان آوردن به من را بر شما واجب می‌کند، از طرف پروردگارتان برای شما آمده است.
فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ پس حق پیمانه و وزن را ادا کنید. [اگر سؤال شود که چرا «کیل» به صورت مکیال (همانند میزان) نیامده است؟ می‌گوییم] منظور از «کیل» یا آلت کیل یعنی «پیمانه» است یا چیزی است که به وسیله پیمانه وزن می‌شود همان گونه که به اسباب معیشت «عیش» گفته می‌شود یا این که منظور از میزان «وزن المیزان» است یعنی، أوفوا الکیل و وزن المیزان، یا این که میزان به معنای مصدر (وزن) است همان‌گونه که میعاد و میلاد به معنای مصدر (وعد- ولادت) هستند، یعنی و اوفوا الکیل و الوزن.
وَ لا تَبْخَسُوا کم نکنید. علت این که در آیه بعد از «الناس» «اشیاءهم» آمده است این است که قوم شعیب در معاملاتشان، همه چیز را به مردم کم می‌فروختند.
وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها بعد الاصلاح فیها، یعنی بعد از آن که صالحان یعنی پیامبران و پیروانشان در زمین اصلاح کردند، شما در آن فساد نکنید بنا بر این، اضافه اصلاح به ما بعدش، همانند اضافه در آیه ۳۳ سوره سبأ: بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ به معنای بل مکرکم فی الیل و النهار می‌باشد. یعنی بعد اصلاح الصالحین
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵۰
فیها و ممکن است که مضاف محذوف باشد یعنی: بعد اصلاح اهلها بوده است.
ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ «ذلکم» اشاره به اموری است که از آن یاد شد، یعنی ادای حق پیمانه و وزن و ترک کم‌فروشی و فساد در زمین: این امور از جهت انسانیت و حسن کلام و سودی که در پی آن هستید، برای شما بهتر است زیرا مردم، آن گاه که شما را با انصاف و امین بشناسند، در تجارت و معامله با شما رغبت خواهند کرد.
إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و سخن مرا تصدیق می‌کنید که با پیروی از شیطان که گفت: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقِیمَ، بر سر هر راه- یعنی راههای دین- ننشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و مانع راه خدا شوید.
قوم شعیب، بر سر راهها می‌نشستند و به هر کس که از آن راه می‌گذشت می‌گفتند: شعیب بسیار دروغگوست، شما را از دینتان بازندارد و منحرف نکند.
همان‌گونه که قریش این کار را در مکه انجام می‌دادند.
وَ تَبْغُونَها عِوَجاً برای راه خدا کجی و انحراف می‌خواهید. و معنای آیه این است که: راه خدا را برای مردم، راه کج و منحرف توصیف می‌کنید تا آنها را از رفتن و داخل شدن در آن راه بازدارید.
وَ اذْکُرُوا إِذْ کُنْتُمْ قَلِیلًا «اذ» مفعول به است نه ظرف، یعنی به عنوان شکرگزاری، زمانی را که تعداد شما کم بود بیاد آورید. مفسران

می گویند: مدین بن ابراهیم خلیل با دختر لوط ازدواج کرد و برایش فرزندی به دنیا آورد و خداوند با برکت و رشد و نمو، بر نسل او بیفزود و در نتیجه تعدادشان زیاد شد. جایز است که آیه مورد بحث را چنین تفسیر کنیم: بیاد آورید زمانی را که شما فقیرانی کم مال بودید و خداوند شما را ثروتمندانی صاحب مال گردانید.

وَ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ بنگرید که چگونه بود سرانجام کسانی که قبل از شما در زمین فساد کردند همانند قوم نوح و هود و صالح و لوط در حالی که از نظر عصر و زمان به هم نزدیک بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵۱

وَ إِنْ كانَ ... اگر جماعتی از شما ایمان آوردند و رسالت مرا تصدیق کردند و سخنم را پذیرفتند و جماعتی تصدیق نکردند، پس منتظر باشند تا آن که خداوند با یاری کردن حق بر باطل، بین دو گروه داوری کند. این سخن تهدید برای کافرانی است که او را تکذیب کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵۳

جزء نهم از سوره اعراف آیه ۸۸ تا سوره انفال آیه ۴۰

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۸ تا ۸۹] ..... ص : ۳۵۵

اشاره

قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا قالَ أَ وَ لَوْ كُنَّا كارِهِينَ (۸۸) قَدِ افْتَرَيْنا عَلَى اللَّهِ كَذِباً إِنْ عُدْنا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْها وَ ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِيها إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ رَبُّنا وَسِعَ رَبُّنا كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ (۸۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۵

اشراف زورمند و متکبر از قوم شعیب به او گفتند: ای شعیب، ما تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و آبادی خود بیرون خواهیم کرد، یا به آیین ما بازگردید. شعیب گفت: آیا (می‌خواهید ما را بازگردانید) اگرچه مایل نباشیم؟! (۸۸)

اگر ما به آیین شما بازگردیم بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته‌ایم و شایسته نیست که ما به آن بازگردیم مگر این که خدایی که پروردگار ماست بخواهد. علم پروردگار ما به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کرده‌ایم. پروردگارا میان ما و قوم ما، بحق داوری کن که تو بهترین داورانی. (۸۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۵

قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا ...

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵۶

کسانی از قوم شعیب که خود را بیش از اندازه برتر می‌دانستد، گفتند: باید یکی از دو امر باشد: یا این که از شهر ما بیرون رانده شوید یا به کفر بازگردید. گاهی «عود» به معنای صیرورت (تحول) است همان طور که در شعر شاعر به این معنی آمده است:

تلك المكارم لا قعبان من لبن شيبا بماء فعادا بعد ابوالا

«آنچه به آن اشاره شده، بزرگیها و مکرمتهاست نه دو قدح بزرگ از شیر آمیخته به آب که پس از آن بول شده است.»

قالَ أَ وَ لَوْ كُنَّا كارِهِينَ «واو» حالیه و همزه برای استفهام است یعنی: شعیب گفت:

آیا ما را به دینتان برمی‌گردانید در حالی که از دخول در آن کراهت داریم. منظورش این بود که: ما با کراهتی که از دین شما داریم، چون می‌دانیم که باطل است، به آن برنخواهیم گشت. و یا معنای آیه این است که: شما قادر نخواهید بود ما را با اکراه به دینتان برگردانید و در این صورت «کارهین» به معنای «مکرهین» می‌باشد.

قَدِ افْتَرَيْنا عَلَى اللَّهِ كَذِباً إِنْ عُدْنا فِي مِلَّتِكُمْ اگر ما به دین شما برگردیم، بعد از آن که خداوند با اقامه دلیل بر بطلان آن و آشکار ساختن حق، ما را از آن نجات بخشیده است، البته در آنچه شما را به آن دعوت کرده‌ایم به خدا دروغ بسته‌ایم.

وَ ما يَكُونُ لَنا ... إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ برای ما شایسته و صحیح نیست که به آن دین باطل برگردیم مگر این که خداوند، خواری و ذلت ما را بخواهد و الطافش را از ما بردارد، چون می‌داند که آن دین برای ما نفعی ندارد پس انجام آن برای ما عبث و بیهوده است و خداوند- عزّ اسمه- برتر است از این که کار بیهوده انجام دهد و جمله: وَسِعَ رَبُّنا كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً، نیز بر علم خداوند دلالت دارد به این معنا که: خداوند عالم بالذات است. همه چیز را، چه آنچه در گذشته بوده و یا در آینده خواهد بود، می‌داند. پس می‌داند که احوال بندگانش چگونه متحول می‌شود و دلهایشان چگونه منقلب می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵۷

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنا تنها بر خدا توکل کرده‌ایم که ما را در ایمان ثابت قدم و در ازدیاد یقین، موفق گرداند.

می‌توان گفت در عبارت: «إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ» مؤمنان بازگشت به کفر را که وجود نداشته به مشیت خدا که می‌دانستند هرگز وجود نخواهد یافت مربوط ساخته‌اند «۱» زیرا تعلق اراده و خواست خداوند به بازگشت آنها به کفر محال و خارج از حکمت می‌باشد.

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا پروردگارا میان ما و قوم ما، به حق داوری کن، فتاحة (مصدر به ضم و کسره فاء) به معنای حکم و داوری می‌باشد و می‌توان گفت معنای آیه این است: پروردگارا امر ما را آشکار گردان تا آنچه میان ما و قوم ماست ظاهر شود، یعنی عذاب را بر آنها فرو فرست تا روشن شود که ما بر حقیم و آنها بر باطل‌اند.

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ و تو بهترین داورانی.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۰ تا ۹۵] ..... ص : ۳۵۷

اشاره

وَ قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ (۹۰) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كانُوا هُمُ الْخاسِرِينَ (۹۲) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسى عَلى قَوْمٍ كافِرِينَ (۹۳) وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنا أَهْلَها بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلْنا مَكانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قالُوا قَدْ مَسَّ آباءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ فَأَخَذْناهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۹۵)

۱- از باب تعلیق بر محال مثل حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِياطِ، می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵۸

ترجمه: ..... ص : ۳۵۸

اشراف زورمندی که از قوم او کافر شده بودند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، زیان خواهید کرد. (۹۰)

سپس زمین لرزه، آنها را فرو گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بی‌جانی در خانه‌هایشان مانده بودند. (۹۱)

آنها که شعیب را تکذیب کردند (آن چنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه‌ها) سکنی نداشتند آنها که شعیب را تکذیب کردند خود زیانکار شدند. (۹۲)

سپس از آنها روی برتافت و گفت: من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم، با این حال چگونه بر حال قوم بی‌ایمان، تأسف بخورم. (۹۳)

ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر این که اهل آن را به ناراحتیها و خسارتها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند و به سوی خدا) بازگردند (۹۴)

سپس آن سختی‌ها را به آسایش و خوشی مبدّل کردیم آن چنان که فزونی گرفتند (و همه‌گونه نعمت و برکت یافتند و مغرور شدند) و گفتند: (تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم) به پدران ما نیز ناراحتیهای جسمی و مالی رسیده چون چنین شد، آنها را ناگهان به اعمالشان گرفتیم و مجازات کردیم) در حالی که آنها نمی‌دانستند. (۹۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۸

وَ قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا اشرافی که از قوم شعیب کافر شده بودند برای آن که دیگران را از ایمان بازدارند به آنها گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید زیان خواهید کرد چون گمراهی، را به جای هدایت انتخاب می‌کنید. بعضی از مفسرین گفته‌اند: با پیروی از او فواید کم‌فروشی را از دست خواهید داد زیرا شعیب شما را از کم‌فروشی نهی می‌کند و به کامل کردن کیل و وزن و عدالت در آن وامی‌دارد. لام در «لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ» لام موطئه «۱» است و جواب قسم، إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ است که جانشین جواب شرط هم می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۵۹

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً مبتداست و خبرش «كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا» می‌باشد همین طور كانُوا هُمُ الْخاسِرِينَ خبر الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً (دوم است). در این نوع مبتداها، معنای اختصاص نهفته است گویا گفته شده: کسانی که شعیب را تکذیب کردند، هلاک و نابودی مخصوص به همانهاست به‌طوری که گویا هرگز در خانه‌هایشان سکنی نداشتند زیرا آنها که از شعیب پیروی کردند خداوند آنان را نجات بخشید. و همین طور کسانی که شعیب را تکذیب کردند زیان بزرگ مخصوص همانهاست نه پیروان شعیب. زیرا آنها [از ایمان خود] سود بردند. و نیز در این ابتدا، تکرار آن، سفاهت عقیده اشراف و رد گفتار آنها، بطور مبالغه نهفته است.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ چون شعیب نزول عذاب را بر آنها دید، از آنها روی برگرداند و گفت: ای قوم، من در خیرخواهی و راهنمایی شما و ابلاغ رسالت و ترساندن از عذابی که اکنون بر شما نازل شده، کوشش کرده و کوتاهی نکردم لیکن شما مرا تصدیق نکردید.

فَكَيْفَ آسى بنا بر این چگونه اندوهگین شوم بر حال قومی که شایستگی غم و اندوه را ندارند زیرا کافرند و سزاوار عذابی هستند که بر آنها نازل شده است.

بأساء سختی و تنگدستی.

ضرّاء خسارت و مرض.

لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ تا آنها [به درگاه خداوند] تضرع و توبه کنند و سر تواضع فرود آرند.

۱- قبلا (در تفسیر آیه ۱۸ سوره اعراف) گفته شد: که هر گاه جواب قسم مصدر به لام و ان شرطیه باشد، قسم حذف می‌شود این

لام را که مقارن با ان شرطیه است لام موطئه می گویند چون جواب را برای قسم آماده می کند. شرتونی/ مبادی العربیه ۴/ ۳۶۴ بیروت- دار المشرق ۱۹۸۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۰

ثُمَّ بَدَّلْنا مَكانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ مصیبت و محنتی را که دچار آن بودند. برطرف کردیم و به جای آن آسایش و رفاه و تندرستی قرار دادیم.

حَتَّى عَفَوْا تا آن که تعدادشان زیاد شد و اموالشان فراوان گردید. عرب می گوید:

«عفا النبات و عفا الشحم و الوبر» زمانی که گیاه و پیه و کرک زیاد شود. همین معنا در سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم:

«و اعفوا للّحی»

(محاسن را بلند گذارید) نیز آمده است.

وَ قالُوا قَدْ مَسَّ آباءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ مقصود خداوند این است که فراوانی نعمت، آنها را مدهوش و سرمست و متکبر و مغرور کرد و گفتند: این عادت روزگار است که در میان مردم، گاه سختی و ناخوشی و گاه آسایش و خوشی در گردش است. البته به پدران و مادران ما از این ناراحتیها رسیده لیکن آنها از عقایدی که داشتند برنگشتند. پس شما هم، مانند آنها بر عقاید خود پایدار بمانید.

فَأَخَذْناهُمْ بَغْتَةً پس ما هم ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان] مجازات کردیم تا برای مردمان بعد از آنها مایه عبرت شود.

وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ آنها بر نزول عذاب، آگاه نشدند مگر بعد از آن که عذاب بر آنها نازل شد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۶ تا ۹۹] ..... ص : ۳۶۰

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶) أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ (۹۷) أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (۹۸) أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ (۹۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۶۰

و اگر مردم شهرها و آبادیها، همه ایمان آورده و پرهیزگار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را، بر روی آنها می گشودیم ولی (آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۱

آیا اهل آبادیها، از این ایمن هستند که عذاب ما شبانه به سراغ آنها بیاید در حالی که در خواب باشد؟ (۹۷)

آیا اهل آبادیها، از این ایمن هستند که عذاب ما روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازیچه دنیا هستند؟ (۹۸)

آیا آنها از مکر الهی غافلند، که از مکر (و مجازات) خدا، جز زیانکاران ایمن نخواهند بود. (۹۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۱

لام در «القری» اشاره است به شهرها و آبادیهایی که آیه: وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ، بر آنها دلالت دارد گویا خداوند فرموده: و

اگر مردم آن شهرها و آبادیها که [آیات و پیامبران ما را] تکذیب کردند و هلاک شدند، به جای کفر، ایمان می‌آوردند و از شرک به خدا و انجام گناهان دوری می‌جستند، ما از آسمان و زمین، با نزول باران و رویاندن گیاه، درهای خیرات زیادی را، بر آنها می‌گشودیم. یعنی ما از هر طرف با خیر و نیکی به سراغشان می‌آمدیم. ولی [آیات و پیامبران ما را] تکذیب کردند، ما هم آنها را به کیفر اعمال بدشان مجازات کردیم. گشودن درهای برکات به معنای این است که رسیدن خیرات به آنها آسان می‌گردید همان طور که وارد شدن از درهای بسته با گشودن آنها آسان می‌شود. در همین معنا عرب می‌گوید: «فتحت علی القاری» این سخن را زمانی می‌گوید که خواندن برای شخص خواننده مشکل باشد و با تلقین آن، خواندن را برای او آسان کند.

أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُری آیا مردم شهرها و آبادیهایی که پیغمبر ما را تکذیب کردند، از این که عذاب ما در وقت شب (یا در حالی که در خواب شب هستند) بر آنها فرود آید، ایمن هستند؟

جایز است که «بیات» به معنای تبییت (کاری را در شب انجام دادن) باشد مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۲

سلام که به معنای تسلیم است. پس در این صورت نیز، «بیاتا» حال یا ظرف زمان می‌باشد.

«ضحی» منصوب است، چون ظرف زمان است و در اصل به نور خورشید، در زمانی که بالا- رفته و می‌درخشد، «ضحی» گفته می‌شود.

«فا» و «واو» در «أ فأمن» و «أ و أمن» حرف عطفند که همزه استفهام انکاری بر آن دو، داخل شده است و معطوف علیه، جمله: فاخذناهم بغتهً می‌باشد و ما بین معطوف و معطوف علیه جمله معترضه است معنای آیه این است: آیا بعد از آن (نزول ناگهانی عذاب ما)، مردم شهرها و آبادیها ایمن هستند که عذاب ما در شب یا روز به سراغ آنها بیاید؟ «أ و أمن» به سکون واو (أو أمن) نیز، قرائت شده است که در این صورت با حرف «أو» عطف شده است.

وَ هُمْ یَلْعَبُونَ آنها مشغول به چیزی بودند که نفعی برایشان نداشت و گویا آنها خود را سرگرم ساخته و بازی می‌کردند.

جمله: «أ فَأَمِنُوا مَکْرَ اللَّهِ»، تکرار جمله: «أ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُری» است. مکر الهی کنایه از این است که: خداوند بنده را از جایی که نمی‌داند به کیفر می‌رساند و با اعطای صحت و سلامت و نعمت ظاهری به بنده [که از آنها مغرور می‌شود]، او را به تدریج گرفتار [مکر و عذاب خود] می‌کند.

از ربیع بن حیثم نقل شده که دخترش به او گفت: چه شده که می‌بینم مردم می‌خوابند و تو را نمی‌بینم که بخوابی؟ او گفت: دخترم! پدرت از شب می‌ترسد.

یعنی از این که عذاب خدا بناگاه در شب به سراغش بیاید، ایمن نبوده است.

فَلا- یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ از کیفر الهی، جز مردم زیانکار، ایمن نخواهند بود. در این آیه، هشداری است بر این که بر شخص مکلف واجب است که از عذاب خدا بترسد و از آن ایمن نباشد و در نتیجه باید همانند جنگجویی باشد که در وقت شب و هنگام مخفی شدن دشمن، از مکر و حیله او می‌ترسد تا بدین سبب به سمت طاعت خداوند و اجتناب از گناهان سرعت گیرد و ایمن بودن از عذاب خدا را، زمزمه دل خویش نکند تا با فرو رفتن در غرقاب گناهان و معاصی، دنیا و آخرتش را دچار خسران سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۲] ..... ص : ۳۶۳

اشاره

أَ وَ لَمْ یَهْدِ لِلَّذِینَ یَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِها أَنْ لَوْ نَشاءُ أَصَبْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ (۱۰۰) تِلْکَ الْقُری نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا بِما کَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی قُلُوبِ الْکافِرِینَ (۱۰۱) وَ ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَکْثَرَهُمْ لَفاسِقِینَ (۱۰۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۶۳

آیا کسانی را که بعد از صاحبان قبلی، وارث روی زمین می‌شوند، خدا آگاه نفرموده که اگر بخواهیم آنها را نیز به گناهانشان هلاک می‌کنیم و بر دلهایشان مهر می‌نهیم تا (صدای حق را) نشنوند (۱۰۰)

اینها آبادیهایی است که اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم همه را رسولانی با دلیلهای روشن آمد چون از پیش آنها را تکذیب کرده بودند به آنان ایمان نیاوردند این چنین خداوند بر دلهای کافران مهر می‌نهد (و بر اثر لجاجت و ادامه گناه حس تشخیص را از آنها سلب می‌کند) (۱۰۱)

اکثر آنها را بر سر پیمان خود ندیدیم و بیشتر را عهدشکن و بدکار یافتیم. (۱۰۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۳

أَ وَ لَمْ یَهْدِ لِلَّذِینَ آیا کسانی که در سرزمین گذشتگان خود جانشین آنها می‌شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۴

و سرزمینشان را به ارث می‌برند، این امر برای آنها عبرت نیست که اگر بخواهیم، آنها را به کیفر گناهانشان نابود و هلاک می‌کنیم همان طور که امتهای پیش از آنها را نابود و هلاک کردیم؟ (أ و لم یهد) با نون (أ و لم نهد) نیز قرائت شده است بنا بر این جمله: ان لو نشاء اصبناهم ...» محلا منصوب است [چون مفعول است] و معنای آن این است: آیا ما این امر را برای آنها بیان نکردیم. و به همین سبب است که هدایت (لم یهد) به وسیله لام، متعدی شده است زیرا در این صورت به معنای تبیین (بیان کردن) است.

وَ نَطْبَعُ عَلی قُلُوبِهِمْ این جمله عطف است بر چیزی که معنای «أ و لم یهد» بر آن دلالت می‌کند. گویا گفته شده: و یغفلون عن الهدایة و نطبع علی قلوبهم: آنها از هدایت یافتن غافلند و ما هم بر دلهای ایشان مهر می‌نهیم.

تِلْکَ الْقُری مبتدا و خبر است و نقص علیک من أنبائها، جمله حالیه است. و جایز است «القری» صفت برای «تلک» و «نقص» خبر آن باشد. یعنی، اینهاست شهرها و آبادیهای یاد شده که اخبار و سرگذشت آنها را برای تو بیان می‌کنیم تا قوم خود را از سرگذشت آنان آگاه گردانی تا عبرت گیرند و از اصرار بر گناهانی که آنها مرتکب شدند بپرهیزند.

فَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا در وقتی که پیامبران با دلیلهای روشن آمدند، آنها به دعوتشان ایمان نیاوردند چون پیش از آمدنشان، آنان را تکذیب کرده بودند. یا این که: آنها تا آخر عمرشان، به آنچه هنگام آمدن پیامبران نخست تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند، یعنی، آنها بر تکذیب ادامه دادند تا آن گاه که مردند در حالی که بر آن اصرار می‌ورزیدند. معنای لام در «لیومنوا» تأکید نفی است و این که ایمان، با حال و وضع آنها منافات داشت.

«کذلک» همانند این سرشت و طبیعت سرسخت و لجوج [که تا آخر عمر ایمان نیاوردند و تکذیب کردند]، خداوند بر دلهای کافران مهر می‌نهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۵

وَ ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ضمیر «اکثرهم» به مطلق مردم برمی‌گردد یعنی، ما برای اکثریت مردم عهد و پیمانی نیافتیم، زیرا بیشتر

آنها عهد و پیمان خدا را در مورد ایمان و تقوا می‌شکنند و حقیقت این است که ما بیشتر آنها را فاسق و بیرون از اطاعت فرمان یافتیم.

جایز است که ضمیر «اکثرهم» به امتهای یاد شده برگردد: آنها هر گاه در سختی و گرفتاری با خدا پیمان می‌بستند که: اگر ما را نجات دهی ما ایمان می‌آوریم، خدا می‌فرماید: پس از آن که نجاتشان می‌دادیم پیمان خود را می‌شکستند. وجود در اینجا به معنای علم است همان طور که می‌گویی: وجدت زیدا ذا الحفاظ، یعنی علمت زیدا ذا الحفاظ: دانستم که زید محافظه‌کار است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸] ..... ص : ۳۶۵

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسى بِآياتِنا إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَظَلَمُوا بِها فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَ قالَ مُوسى يا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلى أَنْ لا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرائِيلَ (۱۰۵) قالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِها إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶) فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ (۱۰۷)
وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۱۰۸)

ترجمه: ..... ص : ۳۶۵

بعد از آن رسولان، موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم، آنها هم (با عدم پذیرش این آیات) به آن کفر ورزیدند. ببین عاقبت مفسدان به کجا کشید؟ (۱۰۳)

و موسی گفت:

ای فرعون، من فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم. (۱۰۴)

سزاوار است

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۲، ص: ۳۶۶

که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام، بنا بر این بنی اسرائیل را با من بفرست. (۱۰۵)

(فرعون) گفت:

اگر نشانه‌ای آورده‌ای، ارائه بده اگر از راستگویانی. (۱۰۶)

ناگهان عصای خود را افکند و اژدهایی آشکار شد! (۱۰۷)

و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد سفید (و درخشان) برای بینندگان بود. (۱۰۸)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۶

فَظَلَمُوا بِها پس به آیات ما کفر ورزیدند. خداوند متعال ظلم را به جای کفر قرار داده است همان طور که در آیه ۱۳ سوره لقمان: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «شرک به خدا ظلم بسیار بزرگی است» شرک را ظلم عظیم یاد کرده است و می‌توان گفت معنای آیه این است: فرعون و اطرافیانش آن گاه که مردم را از ایمان به آیات خدا بازداشتند و مؤمنان را آزار و اذیت کردند به سبب آن به مردم ستم کردند.

حَقِیقٌ عَلی أَنْ لا أَقُولَ جایز است که «حقیق» متضمن معنای «حریص» باشد، همان طور که در این بیت نابغه، «هیّجنی» متضمن معنای «ذکّرنی» است:

إذا تغنی الحمام الورق هیجنی و لو تغربت عنها أم عمار

زمانی که کبوتر سیاه و سفید آواز می‌خواند، اگرچه از او دور باشم، مرا به یاد أم عمار می‌آورد. و جایز است که موسی علیه السّلام در توصیف خودش به راستگویی در مقام پیامبری، مبالغه کرده و گفته است: أنا حقیق علی قول الحق: سخن حق را سزاوار است که من گوینده آن باشم و حق خشنود نیست مگر این که مثل من [که پیامبرم]، به آن نطق کند. نافع، حقیق علیّ أن لا ـ اقول، قرائت کرده است که در این صورت، معنای آیه این است: بر من واجب است که بر خدا جز سخن حق نگویم.

فَأَرْسِلْ مَعِیَ بَنِی إِسْرائِیلَ بنی اسرائیل را رها کن تا همراه من، به سرزمین مقدسی که وطن آنهاست برگردند. داستان چنین بود که فرعون و قبطی‌ها، بنی اسرائیل را به بردگی گرفته و به کارهای سخت وادارشان می‌کردند پس خداوند به وسیله پیامبرش

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۷

موسی علیه السّلام آنها را از این وضع نجات بخشید و این در حالی بود که فاصله روزی که حضرت یوسف وارد مصر شد با روزی که موسی داخل آن شهر شد چهارصد سال بود.

قالَ إِنْ کُنْتَ جِئْتَ فرعون گفت: اگر تو از نزد کسی آمده‌ای که تو را با معجزه و نشانه‌ای فرستاده است، آن نشانه را ارائه بده، تا ادعای پیامبری و راستگویی‌ات را ثابت کنی.

فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ موسی عصای خود را افکند ناگهان اژدهای آشکاری شد. این امر واضح و روشن است و شکی نیست که او یک اژدهای واقعی بود. روایت شده است که: آن اژدهایی نر با موهای زیاد و بلند بود که فکهایش را به طول چندین ذرع باز کرده بود، فک پایینش را در زمین و فک بالایش را در دیوار قصر فرعون فرو برده بود. فرعون [از وحشت] از تختش برجهید و فرار کرد و خود را به غایط آلوده کرد و فریاد زد: ای موسی او را بگیر، من به تو ایمان می‌آورم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستم. موسی علیه السّلام آن را گرفت و دوباره همان عصا شد.

وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیْضاءُ موسی علیه السّلام دست خود را از گریبان بیرون آورد بناگاه سفید و درخشان شد به‌طوری که نورش بر نور خورشید غلبه داشت. موسی علیه السّلام آن طور که نقل شده است مردی با چهره گندمگون بود.

لِلنَّاظِرِینَ برای مردمی که در آن جا ناظر بودند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۶] ..... ص : ۳۶۷

اشاره

قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ (۱۰۹) یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ فَما ذا تَأْمُرُونَ (۱۱۰) قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ أَرْسِلْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ (۱۱۱) یَأْتُوکَ بِکُلِّ ساحِرٍ عَلِیمٍ (۱۱۲) وَ جاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قالُوا إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ کُنَّا نَحْنُ الْغالِبِینَ (۱۱۳)

قالَ نَعَمْ وَ إِنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۱۱۴) قالُوا یا مُوسی إِمَّا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمَّا أَنْ نَکُونَ نَحْنُ الْمُلْقِینَ (۱۱۵) قالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْیُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جاؤُ بِسِحْرٍ عَظِیمٍ (۱۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۸

ترجمه: ..... ص : ۳۶۸

اطرافیان فرعون گفتند: بدون شک، این شخص ساحر دانایی است. (۱۰۹)

می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند. نظر شما چیست. (۱۱۰)

(سپس به فرعون) گفتند: موسی و برادرش را زمانی بازدار، و جمع‌آوری کنندگان را به همه شهرها بفرست. (۱۱۱)

تا هر ساحر دانا (و کارآزموده) ای را به خدمت تو بیاورند. (۱۱۲)

ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما پیروز گردیم، اجر و پاداش مهمی خواهیم داشت؟ (۱۱۳)

گفت: آری، شما از مقربان خواهید بود. (۱۱۴)

(ساحران) گفتند: ای موسی یا تو بیفکن یا ما می‌افکنیم. (۱۱۵)

گفت شما بیفکنید، و هنگامی که (وسایل سحر خود را) افکندند، مردم را چشم‌بندی کردند و ترسانیدند و سحر عظیمی بوجود آوردند. (۱۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۸

در سوره شعرا آیه ۳۴ «قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ ...» و در این سوره «قالَ الْمَلَأُ ...» ذکر شده است. ممکن است آیه- سوره شعرا گفته فرعون و آیه ۱۰۹ این سوره، سخن اطرافیان او باشد بنا بر این سخن فرعون در سوره شعرا و گفته اطرافیانش در این سوره نقل شده است. و ممکن است که آیه این سوره- را اطرافیان فرعون به نقل از او، به عنوان ابلاغ به مردم گفته باشند همان طور که پادشاهان این روش را انجام می‌دهند یعنی رأی و نظر آنها را، نزدیکان دربارشان به مردم ابلاغ می‌کنند. دلیل این وجه اخیر این است که آنها با جمله «... أَرْجِهْ وَ أَخاهُ» به او پاسخ دادند.

فَما ذا تَأْمُرُونَ نظر شما چیست. هر گاه با کسی مشورت کنی و او با نظر و عقیده‌ای، تو را راهنمایی کند می‌گویی: آمرته فأمرنی بکذا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۶۹

قالُوا أَرْجِهْ اطرافیان فرعون گفتند: موسی و برادرش را زمانی بازدار و از خود دور نگهدار تا در مورد آن دو، تفکر کنی و نظر دهی. «ارجئه» با همزه نیز قرائت شده است و «أرجأه» [از رجأ] و «ارجاه» [از رجو]، دو لغت به یک معنی (تأخیر انداختن) هستند.

قالُوا إِنَّ لَنا لَأَجْراً ساحران گفتند: آیا در پیروزی بر موسی برای ما مزدی هست؟ ان لنا لاجرا، (بدون همزه استفهام) نیز قرائت شده است. بنا بر این، جمله خبری است و به این وسیله آنها مزدی بزرگ را برای عمل خود لازم دانسته‌اند گویا گفته‌اند: ناچاریم که بر عمل خود مزد بگیریم. این که اجر نکره، ذکر شده است برای کثرت و عظمت است، یعنی مزدی زیاد و بزرگ. عرب می‌گوید: ان له لابلا و ابل را نکره می‌آورند چون منظورشان این است که او را شترهای زیادی است.

وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ این جمله، عطف است بر جمله‌ای محذوف که حرف جواب (نعم)، جانشین آن شده است. گویا عبارت چنین بوده است: نعم ان لکم لاجرا و انکم لمن المقربین: من فقط به مزد تنها برای شما اکتفاء نمی‌کنم بلکه همراه با مزد چیز دیگری که مزد در مقایسه با آن ناچیز است، یعنی احترام و نزدیکی به من، برای شما وجود دارد.

در تفسیر این آیه روایت شده است که فرعون به ساحران گفت: شما نخستین کسانی خواهید بود که [به دربار من] داخل و آخرین کسانی خواهید بود که از آن خارج خواهید شد.

إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ این که ساحران موسی علیه السّلام را مخیّر کردند، نشانگر رعایت حسن ادب آنها با آن حضرت است همان طور که این روش را صاحبان حرفه‌های مختلف هنگام روبرو شدن با یکدیگر انجام می‌دهند.

وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ در این سخن ساحران، نکته‌ای است که نشانه رغبت

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۰

آنها به افکنـدن قبل از موسـی علیه السّلام می‌باشد. آن نکته تأکید ضـمیر مسـتتر در «نکون» به وسـیله ضـمیر منفصل «نحن» و معرفه آوردن خبر «الملقین» می‌باشـد. موسـی علیه السّلام به سـبب بی‌توجهی به سـاحران و اطمینـان به امری که قصـد انجام آن را داشت، یعنی معجزه الهی و تأیید آسمانی، آنچه آنها بدان رغبت داشتند به آنها اجازه داد و آنها آغاز به افکندن کردند.

فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ چون ساحران [وسایل سحر خود را] افکندند، با حیله‌ها و شـعبده‌هایی که به مردم نشان دادند، آنها را چشم‌بنـدی کردنـد. روایت شـده است که ساحران ریسـمانهای ضـخیم و چوبهای بلنـدی را بر زمین افکندند. بناگاه همگی همچون مارهایی شدند و سطح زمین را فراگرفتند و بعضی از آنها بر پشت برخی دیگر سوار شدند.

وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ و ساحران [با سحر خود] مردم را سخت ترسانیدند به‌طوری که گویا در پی ترسانیدن آنها بودند.

وَ جاؤُ بِسِحْرٍ عَظِيمٍ و سحر عظیمی بوجود آوردند. یعنی در موضوع سحر عظیم بود. توضیح این امر این است که آنها در ریسمانها و چوبهایشان چیزی قرار دادند که مردم را نسبت به حرکت مارها به وهم و گمان می‌افکند و آنان گمان می‌کردند که آنها به هر سو درشتابند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۶] ..... ص : ۳۷۰

اشاره

وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَلْقِ عَصاكَ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ (۱۱۹) وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ (۱۲۰) قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ (۱۲۱)

رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ (۱۲۲) قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هذا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْها أَهْلَها فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قالُوا إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَ ما تَنْقِمُ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِآياتِ رَبِّنا لَمَّا جاءَتْنا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۱

ترجمه: ..... ص : ۳۷۱

و به موسـی وحی کردیم که عصـای خود را بیفکن، ناگهـان (به صورت مـار عظیمی درآمـد و) وسایـل دروغین آنهـا را به سـرعت برگرفت. (۱۱۷)

(در این موقع) حق آشکار گردید و آنچه آنها ساخته بودند باطل شد. (۱۱۸)

در آن جا مغلوب شدند و خوار و کوچک گشتند. (۱۱۹)

و ساحران (همگی) به سجده افتادند. (۱۲۰)

و گفتند:

ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (۱۲۱)

پروردگار موسی و هارون (۱۲۲)

فرعون گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آن که به شـما اجازه دهم. حتما این توطئه‌ای است که در این شهر (و دیار) چیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون کنید، ولی بزودی خواهید دانست. (۱۲۳)

سوگند می‌خورم که دستها و پاهای شما را به‌طور مخالف (دست راست با پای چپ یا دست چپ با پای راست) قطع می کنم. سپس همگی شما را به دار می‌آویزم. (۱۲۴)

(ساحران) گفتند: ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم. (۱۲۵)

تنها ایراد تو، به ما این است که به آیات پروردگار خویش- هنگامی که برای ما آمد- ایمان آورده‌ایم. بار خدایا، به ما صبر و شکیبایی ده و ما را مسلمان بمیران. (۱۲۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۱

وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَلْقِ عَصاكَ معنای آیه این است که: موسی عصایش را به زمین افکند بلافاصله اژدهایی بزرگ شد.

فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ «ما» در «ما یأفکون» یا مصدریه است یعنی: فاذا هی

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۲

تلقف افکهم: پس بناگاه آن اژدها وسایل دروغین آنها را به سرعت بلعید، از باب تسمیه اسم مفعول (مأفوک) به مصدر (افک) و یا «ما» موصوله می‌باشد، یعنی: فاذا هی تلقف ما یأفکونه: آنچه را که از حق به باطل برگردانیدند و راست جلوه دادند بسرعت بلعید. روایت شده که چون اژدها ریسمانها و چوبهایی را که در سطح زمین بود بلعید و موسی او را از زمین بلند کرد بلافاصله مانند اول به صورت عصا برگشت و خداوند با قدرتش آن اجسام عظیم الجثه را نابود کرد، یا آنها را به صورت ذرات نرم و پراکنده ساخت. و در هر دو صورت، هر انسان عاقلی می‌داند که انجام آن برای بشر مقدور نمی‌باشد.

فَوَقَعَ الْحَقُّ حق ثابت و پایدار شد.

وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ آنها در حالی که حیرت‌زده و مبهوت بودند، خوار و ذلیل شدند.

وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساحران به سجده بر خاک افتادند گویا کسی آنها را به زمین افکنده بود چون سخت به خاک افتاده بودند. بعضی از مفسرین گفته‌اند: آنها از آنچه دیدند کنترل خود را از دست دادند و گویا به زمین افکنده شدند.

قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ فرعون از عمل آنها خبر داد، یعنی گفت: شما این کار (ایمان به موسی) را انجام دادید. این فعل، با حرف استفهام (أ ءامنتم) نیز قرائت شده است که در این صورت استفهام، انکاری است و معنای آن، انکار ایمان آنهاست.

قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ پیش از آن که شما را به ایمان آوردن به موسی امر کنم و اجازه دهم.

إِنَّ هذا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ این عمل شما، حیله‌ای است که شما و موسی قبل از این که از مصر به سوی این صحرا، بیرون روید، به کار گرفتید و برای هدف خود، یعنی بیرون کردن قبطی‌ها از مصر و ساکن کردن بنی اسرائیل به جای آنها، توافق کرده‌اید. این سخن را فرعون، برای مکر و فریب مردم گفت تا در ایمان آوردن به موسی، از ساحران پیروی نکنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۳

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ بزودی خواهید دانست. این سخن فرعون تهدیدی است مختصر و کوتاه که با گفته بعدی‌اش: «لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ»، آن را تفصیل داده است. دستها و پاهای شما را به‌طور مخالف، یعنی از هر طرف یک عضو، قطع می کنم. از حسن بصری روایت شده که: خلاف آن است که دست راست با پای چپ قطع شود. بعضی از مفسرین گفته‌اند: فرعون نخستین کسی است که دستها و پاها را به‌طور مخالف قطع کرده و انسانها را به دار آویخته است.

إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ ما را از مرگ باکی نیست چون به ملاقات و رحمت پروردگارمان برمی گردیم. یا معنای آیه این است: ما همگی به سوی خدا برمی گردیم پس او میان ما داوری خواهد کرد.

وَ ما تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا تو جز ایمان به آیات خدا، که اساس هر منقبت و نیکی است بر ما عیب نمی گیری. این آیه [از جهت مدح

شبیه به ذم] همانند این شعر است:

و لا عیب فیهم غیر ان سیوفهم بهن فلول من قراع الکتاب

در میان آنها (سپاهیان نعمان بن حرث) هیچ عیبی نیست جز این که سر شمشیرهایشان به علت ضربه زدن بر سپاهیان دشمن شکسته است.

رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً پروردگارا، صبر و شکیبایی زیاد و فراگیر بر ما فرو ریز تا همه وجود ما را فراگیرد همان‌گونه که آب (به همین نوع) فرو ریخته می‌شود.

وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ ما را در حالی که بر دین اسلام پایدار هستیم. بمیران

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ..... ص : ۳۷۳

اشاره

وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ (۱۲۷) قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸) قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۴

ترجمه: ..... ص : ۳۷۴

اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازند.

گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگه می‌داریم. (۱۲۷)

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست و آن را به هر کس بخواهد. (و شایسته‌اش بداند)، واگذار می‌کند و سرانجام (نیک)، برای پرهیزکاران است. (۱۲۸)

گفتند: پیش از آن که به سوی ما بیایی، آزار دیدیم و (هم اکنون) پس از آمدنت نیز، آزار می‌بینیم (کی این آزارها سر خواهد آمد؟). گفت: امید است پروردگارتان، دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین، جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید؟ (۱۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۴

وَ قالَ الْمَلَأُ ... چون ساحران ایمان آوردند، اشراف قوم فرعون این سخن را به او گفتند تا او را بر علیه موسی تحریک کنند.

وَ يَذَرَكَ عطف است بر «لیفسدوا» زیرا فرعون اگر موسی و قومش را رها می‌کرد و مانع نمی‌شد و این امر منجر به رها کردن فرعون و خدایان او می‌شد، در این صورت گویا آنها را برای همان فساد و ترک او و خدایانش رها کرده است. از امیر المؤمنین علی علیه السّلام روایت شده که آیه را و یذرك و آلهتك، قرائت کرد: تو و پرستش تو را رها کنند. از ابن عباس روایت شده که: چون ساحران ایمان آوردند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۵

ششصد هزار تن از بنی اسرائیل نیز ایمان آوردند و اشراف قوم فرعون ترسیدند که آنها بر حکومت فرعون چیره شوند و مقصود آنها از فساد در زمین، ایمان آوردن بنی اسرائیل بود. بعضی از مفسرین گفته‌اند: فرعون برای قومش به بتهایی ساخت و فرمان داد که برای تقرب به او، آنها را پرستش کنند و به همین سبب، أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى:

«من خدای برتر شما هستم» گفت. «۱»

سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ بزودی عملی را که با آنها انجام می‌دادیم (یعنی کشتن پسرانشان) دوباره انجام خواهیم داد تا بدانند که ما همان تسلط و قدرت گذشته را داریم و آنها همانند گذشته زیردست ما هستند و پیروزی موسی (بر ساحران)، تأثیری در حکومت ما ندارد.

قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ در این هنگام موسی به قومش گفت: از خدا یاری جویید. حضرت موسی، با این سخن، به قومش آرامش و اطمینان، و وعده یاری خداوند را می‌داد.

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ زمین از آن خداست آن را به هر کس بخواهد، واگذار می‌کند. ممکن است که الف و لام «الارض» برای عهد باشد که در این صورت مقصود از «ارض» سرزمین مصر است و ممکن است برای جنس باشد که در این صورت مقصود مطلق زمین است که شامل مصر هم می‌شود.

وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است. این کلام، بشارتی است بر این که پایان نیک برای کسانی است که تقوا پیشه کنند و به این سبب مشیت و اراده خداوند شامل حال آنها می‌شود.

قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا بنی اسرائیل به موسی گفتند: پیش

۱- النازعات (۷۹): ۲۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۶

از آن که به سوی ما بیایی آزار دیدیم و پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم. مقصودشان از آزار و اذیت، کشتن پسرانشان پیش از تولد موسی بود که بعد از پیامبری و تأیید معجزاتش نیز گرفتار آن شدند.

عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ این سخن موسی آشکار ساختن بشارتی است که به آن اشاره کرده و قبلا به‌طور رمزی از آن سخن گفته بود، یعنی: هلاک کردن فرعون و جانشین شدن بنی اسرائیل در سرزمین مصر بعد از او.

فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ پس خداوند عمل نیک و بد شما را ببیند تا شما را بر طبق عملی که از شما سر می‌زند جز او پاداش دهد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۱] ..... ص : ۳۷۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۷۶

و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه گرفتار کردیم شاید متذکر شوند. (۱۳۰)

پس آن گاه که نیکویی (و نعمت) به آنها می‌رسید می‌گفتند به خاطر خود ماست و موقعی که بدی (و بلا) به آنها می‌رسید فال بد

به موسی و همراهانش می‌زدند (می گفتند از شومی موسی و کسان اوست). آگاه باشید فال بد آنها نزد خداست (و آنها را به خاطر اعمال بدشان کیفر می‌دهد) اما اکثر آنها نمی‌دانند. (۱۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۶

وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ ما قوم فرعون (کسانی که سرنوشتشان به سرنوشت او

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۷

برمی گردید) را به سالهای قحطی و خشکسالی مجازات کردیم. «سنهٔ» مانند «دابهٔ» و «نجم» از اسمهایی است که یک معنا در آن غلبه یافته است [از معنای مطلق (سال) به معنای مقید (سال قحطی و خشکسالی) غلبه یافته است، همان طور که دابه از مطلق جنبنده به چارپایان و نجم از مطلق ستاره به ستاره ثریا غلبه یافته است]. عرب می گوید: «أسنت القوم» یعنی گرفتار قحطی شدند. از ابن عباس روایت شده که قحطی و خشکسالی در روستاهای آنها و صاحبان چارپایان پیدا شد و کمبود میوه‌ها در شهرهای آنها بوجود آمد.

لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ شاید متذکر شوند و در نتیجه آگاه شوند که این بلاها به سبب اصرار آنها بر باقی ماندن در کفر است.

فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَهُٔ پس آن گاه که نیکویی، مانند حاصلخیزی و رفاه، به آنها می‌رسید، می گفتند: این مختص ماست و ما شایسته آن هستیم. لام در «لنا» مانند «لام» «الجل للفرس» (پالان مختص به اسب است) می‌باشد [که اختصاص را می‌رساند].

وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌٔ و اگر بدی، مانند خشکسالی و تنگی معاش، به آنها می‌رسید، به موسی و همراهانش، فال بد می‌زدند و آنها را شوم و نامیمون می‌دانستند و می گفتند: اگر آنها نبودند، این بلاها به ما نمی‌رسید. همان طور که کافران به رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم گفتند: هذِهِ مِنْ عِنْدِکَ: «این (بدی) از تو به ما رسید» (نساء/ ۷۸).

أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اسباب خوبی و بدی آنها نزد خداوند است و آن، حکم خداوند و اراده و مشیت اوست و آنچه به آنها می‌رسد خواست خداوند است و شومی و میمنت هیچ کس در خود او نیست، همان طور که در آیه ۷۸ سوره نساء می‌فرماید: قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ «بگو همه چیز از جانب خداست».

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۲ تا ۱۳۶] ..... ص : ۳۷۸

اشاره

وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آیَهٍٔ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الطُّوفانَ وَ الْجَرادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آیاتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَکْبَرُوا وَ کانُوا قَوْماً مُجْرِمِینَ (۱۳۳) وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَیْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ لَئِنْ کَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَکَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنِی إِسْرائِیلَ (۱۳۴) فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلی أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ (۱۳۵) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ (۱۳۶)

ترجمه: ..... ص : ۳۷۸

و گفتند هر زمان آیتی برای ما بیاوری که سحرمان کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. (۱۳۲)

سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را که نشانه‌هایی از هم جدا بودند، بر آنها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند) و تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند. (۱۳۳)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط شد، به موسی گفتند: ای موسی از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده رفتار کند. اگر این بلا را از ما مرتفع سازی قطعا به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد (۱۳۴)

پس چون بلا را تا مدتی که متعهد شدند ایمان آورند از آنها برداشتیم، آن مدت که به پایان رسید، پیمان را شکستند. (۱۳۵)

سرانجام ما از آنها انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل شدند. (۱۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۷۹

تفسیر: ..... ص : ۳۷۹

اصل «مهما»، «ما» بوده که متضمن معنای شرط است «۱» و «ما» ی زایده که آن را تأکید می‌کند، ضمیمه آن شده است همانند «ما» در «اینما تکونوا» «۲» و «اما نرینک» «۳» لکن چون تکرار دو کلمه همجنس سنگین است، الف آن به «ها» قلب شده است و «مهما» تلفظ شده است. و مهما یا محلا مرفوع [مبتدا] است به معنای ایما شیء تأتنا به: «هر چیزی که برای ما بیاوری» و یا محلا منصوب [مفعول] است، به معنای:

أیما شیء تحضرنا تاتنا به: «هر چیزی را که برای ما حاضر کنی یعنی بیاوری». «من آیهٔ» بیان و توضیح «مهما» است و ضمیر در «به» و «بها» هر دو به «مهما» برمی‌گردد اولی به اعتبار لفظ «مهما»، مذکر و دومی به اعتبار معنای «مهما» مؤنث ذکر شده است و مهما در این جا به معنای آیه است و شعر زهیر [از جهت مذکر و مؤنث آوردن ضمیر] همانند آیه شریفه است:

و مهما یکن عند امری من خلیقهٔ و إن خالها تخفی علی الناس تعلم

هر سرشت و طبیعتی که در انسان باشد، برای مردم آشکار می‌شود. اگرچه دارنده‌اش گمان می‌کند که بر مردم پوشیده است [در این بیت ضمیر در «یکن» به اعتبار لفظ مهما مذکر و ضمیر در «خالها» به اعتبار معنای آن: (خلیقهٔ)، مؤنث آورده شده است.]

معنای آیه این است: قوم فرعون به موسی گفتند: هر چیزی از آیات و نشانه‌ها برای ما بیاوری تا با آن، امر را بر ما مشتبه سازی، ما تو را تصدیق نمی‌کنیم. مقصود آنها این است که به تکذیب او ادامه می‌دهند اگرچه همه آیات و معجزات الهی را بیاورد.

۱- در معنای عبارت از املاء ما من به الرحمن استفاده شده است. ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- نساء/ ۷۸.

۳- یونس/ ۴۷ و الرعد/ ۴۰ و المؤمن/ ۷۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۰

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ ما طوفان را بر آنها فرستادیم. طوفان حادثه‌ای، همچون باران یا سیل بود که آنها را فراگرفت و بر آنها غلبه کرد. بعضی از مفسرین گفته‌اند:

خداوند بر آنها بارانی فرو فرستاد که نزدیک بود هلاک شوند زیرا خانه‌هایشان از آب پر شد به‌طوری که تا گردن در آب فرو رفته بودند و هر کس که نشست غرق شد. این در حالی بود که در خانه‌های بنی اسرائیل قطره‌ای آب داخل نشده بود.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مقصود از طوفان آبله است و قوم فرعون، نخستین کسانی بودند که با آن بلا، کیفر داده شدند و پس از آن، آن مرض در زمین باقی ماند.

برخی دیگر از مفسرین گفته‌اند: طوفان، مرگ سریع و ناگهانی بود.

پس [از نزول طوفان] به موسی گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه که عذاب را از ما بردارد و [در عوض] ما به تو ایمان می‌آوریم. موسی درخواست کرد و عذاب برطرف شد لیکن آنها ایمان نیاوردند. پس از آن، خداوند ملخ را بر آنها مسلط ساخت تا این که ملخها تمامی کشت‌ها و میوه‌هایشان را خوردند و پس از آن همه چیز حتی درها و سقفهای خانه‌ها را نیز خوردند و این در حالی بود که هیچ یک از آنها به خانه‌های بنی اسرائیل داخل نشده بودند.

پس [از نزول این عذاب] قوم فرعون از موسی کمک خواستند و او دعا کرد و عذاب از آنها برداشته شد ولی باز هم ایمان نیاوردند. خداوند هم قمل را بر آنها مسلط کرد. قمل کنه‌های درشت را گویند. «۱» بعضی از مفسرین، قمل را دبی یعنی بچه‌های ملخ و برخی دیگر کک دانسته‌اند. جریان امر این بود که کنه میان لباس و پوست آنها داخل می‌شد و [خون] شخص را می‌مکید. بعد [از نزول این عذاب] از موسی کمک خواستند و عذاب از آنها برداشته شد. پس از آن گفتند: اکنون بر ما

۱- عبارت متن تفسیر این است: «الحمنان کبار القردان» و همچنین است در کشّاف و مجمع البیان اما در قاموس الحمن و الحمنان صغار القردان و در مقدّمهٔ الادب زمخشری: حمنانه: کنه خرد معنی شده است، تصحیح استاد گرجی، ج ۱، ص ۴۶۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۱

مسلم شد که تو ساحری [و ایمان نیاوردند]، خداوند هم قورباغه‌ها را بر آنها مسلط ساخت و ظرفها و طعامهای آنها پر از قورباغه شد. هر گاه فردی از آنها اراده می‌کرد که سخن بگوید، قورباغه در دهانش می‌جست. قوم فرعون [از این امر] ناله و فریاد کردند و از موسی کمک خواستند و گفتند: این بار را هم به ما رحمکم کن ما توبه می‌کنیم و از توبه خود بازنمی‌گردیم. موسی دعا کرد و عذاب از آنها برداشته شد ولی ایمان نیاوردند و در نتیجه خداوند خون را بر آنها مسلط کرد. پس از آن آبهایشان خون شد و هر گاه یکی از بنی اسرائیل از آن می‌نوشید آب می‌شد و قبطی به اسرائیلی می‌گفت: آب را در دهانت قرار بده و در دهان من بریز پس هنگامی که در دهان قبطی می‌ریخت خون می‌شد. فرعون تشنه شد به‌طوری که [از شدت عطش] نزدیک بود هلاک شود، وی درختهای تر و تازه را می‌مکید و چون می‌جوید. آب پاکیزه و خوش طعم آن، شور و تلخ می‌شد.

روایت شده که موسی علیه السّلام بعد از پیروزی بر ساحران، مدت بیست سال در بین قوم فرعون بود و این آیات و معجزات را به آنها نشان داد.

آیاتٍ مُفَصَّلاتٍ نشانه‌های روشن و آشکار یا نشانه‌هایی که میان برخی از آنها با برخی دیگر فاصله می‌شد به مدتی که طی آن احوال آنها آزموده و تأمل شود که آیا آنها به آنچه خود وعده داده‌اند وفا می‌کنند یا آن را می‌شکنند تا حجت بر آنها اثبات گردد.

بِما عَهِدَ عِنْدَکَ «ما» مصدریه است، یعنی: بعهده عندک و عهد خداوند همان نبوت است و «با» در «بما» یا متعلق به «ادْعُ لَنا رَبَّکَ» است و یا به معنای قسم می‌باشد وجه اول دو صورت دارد اول: تو را قسم به حقیقتی که نزد تو است یعنی همان عهد رسالت الهی، ما را با نیایش پروردگار که از تو می‌خواهیم، یاری و کمک فرما، صورت دوم که با توسل به عهد و پیمان خداوند که نزد تو است، پروردگارت

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۲

را بخوان. «۱» اما قسم دوم این است که «باء» برای قسم باشد یعنی: به عهد و پیمان خداوند که نزد تو است، سوگند یاد می‌کنیم که اگر عذاب را از ما برداری به تو ایمان می‌آوریم.

إِلی أَجَلٍ آنها را مهلت دادیم تا مدت معینی که غرق یا موت آنهاست و لا محاله به آن می‌رسند پس در آن هنگام به کیفر خواهند رسید.

إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ این جمله جواب «لما» است، یعنی چون عذاب را (تا مدت معین) از آنها برداشتیم، در پیمان‌شکنی شتاب کردند و

سرعت گرفتند و تأخیر نکردند.

فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ پس چون اراده کردیم که از آنها انتقام بگیریم.

فَأَغْرَقْناهُمْ فِي الْيَمِّ آنها را در دریایی که به عمق آن نمی‌توان دست یافت غرق کردیم و بعضی گفته‌اند: منظور وسط دریاست.

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا غرق شدن آنها به سبب تکذیب و غفلت از آیات و نشانه‌های ما بود.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۰] ..... ص : ۳۸۲

اشاره

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكْنا فِيها وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷) وَ جاوَزْنا بِبَنِي إِسْرائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى أَصْنامٍ لَهُمْ قالُوا يا مُوسَى اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِيهِ وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹) قالَ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ (۱۴۰)

۱- ظاهرا مراد از صورت اول این است که «با» برای قسم است و جوابش «ادْعُ لَنا رَبَّكَ» است و مراد از صورت دوم این است که باء برای سببیت است و جار و مجرور متعلق به عامل مقدری است که حال است از ضمیر «ادع».

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۳

ترجمه: ..... ص : ۳۸۳

و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را، به آن قوم تضعیف شده واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت، بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه فرعونیان (از کاخهای مجلل) می‌ساختند و آنچه از باغات داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم. (۱۳۷)

و بنی اسرائیل را از دریا سالم) عبور دادیم در مسیر خود به جمعیتی رسیدند که اطراف بتهایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند، (در این هنگام بنی اسرائیل) به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده همان گونه که آنها معبودان (و خدایان) دارند، گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید. (۱۳۸)

اینها (را که می‌بینید) سرانجام کارشان نابودی است و آنچه انجام می‌دهند باطل (و بیهوده) است. (۱۳۹)

(سپس) گفت: آیا غیر از خداوند معبودی برای شما بطلبم خدایی که شما را بر جهانیان (و مردم عصرتان) برتری داد. (۱۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۳

مقصود از «قوم»، بنی اسرائیل است که فرعون و اطرافیانش آنها را خوار و ضعیف نگه می‌داشتند و منظور از «ارض»، سرزمین مصر و شام است که بنی اسرائیل بعد از عمالقه و فرعونیان مالك آن شدند و در نواحی شرقی و غربی، آن طور که می‌خواستند، تصرف کردند.

الَّتِي بارَكْنا فِيها زمینی که آن را به انواع فراوانی از قبیل کشتها و میوه‌ها و چشمه‌ها و نهرهای آب پر برکت ساختیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۴

وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی و وعـده نیک پروردگارت تحقق یافت. این وعـده، همان وعده مذکور در آیه ۵ و ۶: وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا ... تا ... ما کانُوا یَحْذَرُونَ، سوره قصـص می‌باشد. «حسنی» مؤنث «احسن» و صفت «کلمهٔ» است و معنای: تمت ... علی بنی اسرائیل این است که (وعده) بر آنها انجام گرفت و تحقق یافت، همان طور که هر گاه امری انجام پذیرفته و تحقق یافته باشد گفته می‌شود:

تم علی الأمر (امر انجام پذیرفت).

بِما صَبَرُوا به سبب پایداری و استقامت ایشان.

وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ عمارتها و قصرهایی را که فرعون و اطرافیانش ساخته بودند در هم کوبیدیم.

وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ و نیز باغهایی را که با داربست برپا کرده بودنـد، درهم کوبیدیم. یعرشون: به ضم و کسـر «راء» هر دو قرائت شده است. این بخش از آیه، آخرین سـخنی است که خداونـد از سـرگذشت فرعون و قبطی‌هـا و تکـذیب آیات خـدا از طرف آنها، نقل کرده و پس از آن سـرگذشت بنی اسـرائیل و آنچه بعد از رهایی از سـلطه فرعون انجام دادند و آیات و معجزات بزرگ الهی را که مشاهده کردند، نقل کرده است.

وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. مقصود از «بحر»، رود نیل در مصر می‌باشد.

فَأَتَوْا عَلی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلی أَصْنامٍ لَهُمْ «یعکفون» به ضم و کسـر کاف هر دو قرائت شده است: بنی اسـرائیل بر جمعیتی گذشتند که بر عبادت بتهایشان مداومت داشتند. بعضی از مفسرین گفته‌اند: آن بتها، مجسمه‌های گاو بود و آن آغاز جریان گوساله‌پرستی بود.

قالُوا یا مُوسَی اجْعَلْ لَنا إِلهاً بنی اسرائیل گفتند: ای موسی برای ما خدایی از بت

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۵

قرار ده تا بر عبادت آن مـداومت کنیم همانگونه که برای آن جمعیت خدایانی از بت است که بر عبادت آنها مداومت می‌کنند. «ما» در «کما» کافه است و حرف جرّ (کاف) را از عمل بازداشته است و به همین سبب بعد از کاف، جمله (لهم آلههٔ)، واقع شده است.

قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ موسی گفت: شما مردمی جاهل و نادان هستید. آنها را به جهل و نادانی مطلق توصیف کرده است زیرا از این گفتار آنان، بعد از آن که معجزات آشکار و روشنی را دیدند، به شگفت آمده بود.

إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِیهِ عبادت پرستش‌کنندگان بتها، متلاشی و نابود شدنی است. به عبارت دیگر، خداوند دین آنها را به دست من نابود و خراب می‌کند و بتهای ایشان را می‌شکند و ریزه ریزه می‌کند.

وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ هر عبادتی که در گذشته انجام داده‌اند، باطل و نابود است و از آن بهره‌ای نخواهند برد.

قالَ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَبْغِیکُمْ إِلهاً آیا برای شـما غیر از خدایی که شایسته و سزاوار پرستش است، معبودی طلب کنم؟ در حالی که او خدایی است که شما را به نعمتی اختصاص داده که آن را به کسی جز شما عطا نکرده است تا شما هم او را به عبادت اختصاص دهید و جز او را در عبادت، شریک وی قرار ندهید.

همزه استفهام، متضمن معنای انکار و تعجب از درخواست عبادت غیر خداست با این که آنها غرق در نعمت خداوند بودند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۲] ..... ص : ۳۸۵

اشاره

وَ إِذْ أَنْجَیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ یُقَتِّلُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ (۱۴۱) وَ

واعَدْنا مُوسى ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قالَ مُوسى لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۶

ترجمه: ..... ص : ۳۸۶

به خاطر بیاورید زمانی را که از (چنگال) کسان فرعون نجاتتان بخشیدیم آنها که مرتبا شما را شکنجه می‌دادند، پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را (برای خدمتکاری)، زنده می‌گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از ناحیه خدا برای شما بود. (۱۴۱)

و ما به موسی سی شب وعده گذاردیم. سپس آن را با ده شب (دیگر)، تکمیل کردیم. به این ترتیب میعاد «پروردگارش» (با او) چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش و (آنها را) اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما. (۱۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۶

«انجینکم»، «انجاکم» نیز، قرائت شده است.

يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ سخت‌ترین شکنجه را درباره شما می‌خواستند. سام السلعة، یعنی کالا را درخواست کرد.

این بخش از آیه، یا جمله حالیه است که ذو الحال آن، مخاطبین یا آل فرعون می‌باشد یا جمله مستأنفه است که محلی از اعراب ندارد.

وَ فِي ذلِكُمْ «ذلکم» اشاره به نجات یا عذاب می‌باشد. و مقصود از «بلاء» نعمت یا محنت و سختی است. «یقتلون» به تخفیف «تاء» (یقتلون) نیز قرائت شده است.

حضرت موسی علیه السّلام در مصر به بنی اسرائیل وعده داد که اگر خداوند دشمن ایشان را هلاک کند، کتابی از جانب خداوند برای آنها بیاورد که در آن کتاب اعمالی را که انجام می‌دهند و آنچه را ترک می‌کنند بیان شده باشد. چون فرعون هلاک شد، موسی از خداوند کتاب خواست و خداوند هم او را به روزه تمامی ماه ذی القعده امر

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۷

فرمود و پس از آن تورات را در ده روز بر او نازل کرد و در آن مدت با او سخن گفت. از حسن بصری نقل شده است که: زمان وعده، چهل شب بود که در سوره بقره [آیه ۵۱] به اختصار از آن یاد شده و در این جا [سوره اعراف] به‌طور مشروح ذکر شده است.

مِيقاتُ رَبِّهِ زمانی که خداوند برای موسی معین و مشخص کرده و «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» منصوب و حال است یعنی وعده [موسی با پروردگارش]، در حالی که مدت آن به چهل شب رسید، پایان یافت.

وَ قالَ مُوسى هنگام رفتن به میعادگاه، موسی گفت.

هارون مجرور است زیرا عطف بیان برای «اخیه» می‌باشد.

اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي در میان بنی اسرائیل جانشین من باش.

وَ أَصْلِحْ و اصلاح‌گر باش. یا: آنچه از امور بنی اسرائیل را که لازم است اصلاح شود، در نبودن من، اصلاح کن و هر کس از آنها تو را به فساد در امور دعوت کرد از او اطاعت و پیروی مکن. این آیه دلیل است بر این که نبوت مقام امامت را دربر ندارد زیرا اگر

چنین بود، نیازی نبود که موسی هارون را، که مقام نبوت داشت، در اداره امور امتش جانشین خود کند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۳] ..... ص : ۳۸۷

اشاره

وَ لَمَّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ قالَ لَنْ تَرانِی وَ لکِنِ انْظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکانَهُ فَسَوْفَ تَرانِی فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ (۱۴۳)

ترجمه: ..... ص : ۳۸۷

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش جلوه بر کوه کرد آن را همسان زمین قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. موقعی که به هوش آمد عرض کرد: خداوندا منزهی تو (از این که قابل مشاهده باشی) من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم. (۱۴۳) ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۸

تفسیر: ..... ص : ۳۸۸

لِمِیقاتِنا وقتی که ما برای موسی معین و محدود کردیم. «لام» در «لمیقاتنا» معنای اختصاص را می‌رساند گویا خداوند فرموده است: آمدن موسی، مختص میعادگاه ما بود همان طور که می‌گویی: أتیته لخمس خلون من الشهر: آمدن من به نزد او، اختصاصا پنج روز بعد از اول ماه بود.

وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ پروردگارش بدون واسطه با او سخن گفت همان طور که پادشاه سخن می‌گوید. سخن گفتن خداوند [با موسی] بدین گونه بود که خدا سخن را، در بعضی از اجسام می‌آفرید، همان‌گونه که آن را بر «لوح» به صورت نوشته آفرید.

علت این که اجسام، گوینده سخن بودند این است که سخن عرض است و عرض نیازمند به محلی است که قائم به آن باشد. روایت شده است که موسی علیه السّلام آن سخن را از هر طرف می‌شنید.

قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ مفعول دوم «ارنی» حذف شده است و در حقیقت: ارنی نفسک انظر الیک، بوده است یعنی، با جلوه کردن بر من، مرا به دیدن خود توانا ساز تا به تو نظر کنم. و تو را ببینم. البته موسی علیه السّلام برای قومش تقاضای رؤیت و دیدن کرد زیرا آنها گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم «۱» و به

۱- البقره/ ۵۵: لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۸۹

همین سبب موسی آنها را سفیه و گمراه توصیف کرد و هنگامی که زمین لرزه آنها را فراگرفت به خداوند عرض کرد أَ تُهْلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا «آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند هلاک می‌سازی» (همین سوره آیه ۱۵۵).

حضرت موسی وقتی از خداوند درخواست رؤیت کرد که سخن قومش را انکار کرد و آنها را به حق هدایت کرد ولی آنها لجاجت کردند و به لجاجت خود ادامه دادند و در نتیجه، موسی تصمیم گرفت که محال بودن رؤیت را، از خداوند متعال بشنوند تا یقین

پیدا کنند و تردید آنها برطرف شود که خداوند هم فرمود: لن ترانی ... معنای «لن» تأکید معنای نفیی است که لای نفی افاده می‌کند. توضیح مطلب این است که «لا» برای نفی آینده است چنان که می‌گویی: لا افعل غدا: فردا انجام نمی‌دهم. لکن هر گاه بخواهی معنای نفی را تأکید کنی می‌گویی: لن افعل غدا: فردا هرگز انجام نمی‌دهم و معنای «لن ترانی» این است که: انجام عمل رؤیت با حال من منافات دارد همانند آیه: لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ هرگز به خلقت مگسی قادر نیستند اگرچه همه جمع شوند.» (حج/ ۷۳).

بنا بر این آیه «لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ «۱»» [با، لای نفی] نفی دیدن در زمان آینده است و «لن ترانی» تأکید نفی رؤیت (ابدی) و بیان‌کننده این است که رؤیت با صفات خداوند منافات دارد.

وَ لکِنِ انْظُرْ إِلَی الْجَبَلِ نظر کردن به من محال است پس آن را درخواست مکن ولی دیدن امر دیگری بر تو لازم است و آن این است که به کوهی- که همراه با تو و کسانی که رؤیت را برای آنان طلب کرده‌ای، به لرزه درخواهد آمد- بنگر تا ببینی که با آن چگونه عمل می‌کنم و چگونه آن را به سبب درخواست رؤیت از جانب تو، با خاک یکسان می‌کنم تا با عظمت و بزرگی اثر آن که به تو می‌نمایانم، طلب رؤیت را

۱- سوره انعام (۶) آیه: ۱۰۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۰

که بر درخواست آن جسور شده‌ای، امری عظیم بشماری. گویی خداوند- جل جلاله- در این جا که درخواست رؤیت او شده، چیزی را نشان داده که وقتی (کفار) نسبت فرزند داشتن را به او دادند بیان کرد و گفت: وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً: «نزدیک است ... کوه‌ها متلاشی گردد چرا که برای خداوند مهربان ادعای فرزند کردند» (مریم/ ۹۱).

فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکانَهُ پس اگر کوه در جای خود ثابت ماند همان‌گونه که ثابت بود، مرا خواهی دید. «فسوف ترانی» معلق کردن وجود رؤیت بر امر (محالی) است- که به وجود نخواهد آمد، یعنی قرار گرفتن کوه در جای خود آن گاه که خداوند آن را نابود و یکسان با زمین گرداند.

فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ پس آن گاه که قدرت پروردگار بر کوه آشکار گشت و فرمان و اراده‌اش متعرض آن شد آن را با خاک یکسان ساخت. «دکا» مصدر است که به معنای اسم مفعول (مدکوک) می‌باشد و «دک» و «دق» هر دو به یک معنی هستند و «دکّاء» نیز قراءت شده است و به معنای تپه برآمده از زمین می‌باشد که به حد کوه نمی‌رسد. یا زمین هموار، همان طور که عرب می‌گوید: ناقهٔ دکاء: شتری که کوهانش صاف و هموار است.

وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً موسی از ترس آنچه دیده بود بیهوش به زمین افتاد. صعق از باب فعلته ففعل (پذیرش فعل) می‌باشد که می‌گویی: صعقته فصعق. اصل آن از صاعقه گرفته شده است و معنای آیه این است: موسی بیهوش بر زمین افتاد، بیهوشی همچون مرگ.

فَلَمَّا أَفاقَ چون از بیهوشی بهبود یافت، گفت: پروردگارا تو را از آنچه بر تو روا نیست منزه می‌دانم و از درخواست دیدن، به درگاهت توبه می‌کنم. و من نخستین کسی هستم که ایمان دارم که تو دیده نمی‌شوی.

بعضی از مفسران، این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند:

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۱

مقصود از سخن موسی: «أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ» این است که: پروردگارا خودت را با آشکار ساختن پاره‌ای از آیات قیامت، که مردم را به شناخت و معرفت وامی‌دارد، به طور واضح و روشن به من بشناسان. «انظر الیک» تا تو را به‌گونه‌ای بشناسم که گویا تو را می‌بینم همان طور که در حدیث آمده است: سترون ربکم کما ترون القمر لیلهٔ البدر: بزودی پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد چنان که

ماه شب چهارده را می‌بینید منظور بر این است که بزودی خدا را به‌گونه‌ای روشن همچون دیدن ماه هنگامی که کامل شده و به شب چهارده رسیده، خواهید شناخت.

«قالَ لَنْ تَرانِی» خداوند فرمود: تو هرگز طاقت شناخت مرا به این طریق نداری و قدرت و توان تو این امر را هرگز تحمل نخواهد کرد لکن به کوه بنگر که من نشانه‌ای از آن آیات را، بر کوه وارد خواهم کرد. پس اگر کوه از تجلی آن پایدار ماند و در جای خود ماندگار شد، بزودی تو نیز بر [دیدن] آن پایدار خواهی ماند و طاقت خواهی داشت.

فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ پس چون بر کوه آیه‌ای از آیات پروردگارش ظاهر شد، آن را با خاک یکسان کرد و موسی از عظمت آنچه دیده بود، بیهوش به زمین افتاد.

فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ و چون بهبود یافت، گفت: پروردگارا منزهی تو و من از پیشنهادی (طلب رؤیت) که کردم، به درگاه تو توبه کردم و من نخستین کسی هستم که به بزرگی و عظمت تو ایمان دارم.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۵] ..... ص : ۳۹۱

اشاره

قالَ یا مُوسی إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النَّاسِ بِرِسالاتِی وَ بِکَلامِی فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ (۱۴۴) وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِیلاً لِکُلِّ شَیْءٍ فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَکَ یَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِیکُمْ دارَ الْفاسِقِینَ (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۲

ترجمه: ..... ص : ۳۹۲

(خداوند)گفت: ای موسی من تو را بر مردم با رسالتهای خویش و با سخن گفتنم (با تو) برگزیدم پس آنچه را به تو داده‌ام بگیر و از شکرگزاران باش. (۱۴۴)

و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو به نیکوترین آنها عمل کنند (و آنها که به مخالفت برخیزند کیفرشان دوزخ است) و به زودی دار فاسقان را، به شما نشان خواهیم داد. (۱۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۲

قالَ یا مُوسی خداوند سبحان فرمود: ای موسی من تو را دوست صمیمی [خود] قرار دادم و با رسالتهای خویش، یعنی اسفار تورات، و سخن گفتن با تو، تو را بر مردم زمانت برتری و فضیلت دادم. «برسالتی» به‌طور مفرد نیز قرائت شده است.

فَخُذْ ما آتَیْتُکَ بنا بر این شرف پیامبری و حکمت و دانشی را که به تو عطا کرده‌ام بگیر و از شکرگزاران بر آن نعمت باش زیرا آن، بزرگترین نعمتهاست.

بعضی از مفسران گفته‌اند: موسی در روز عرفه بیهوش بر زمین افتاد و تورات در روز قربان به او عطا شد.

وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مقصود خداوند از الواح، الواح تورات است. در تعداد الواح و ماده آن، مفسران اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند بعضی آن را هفت لوح و برخی ده و پاره‌ای دو لوح شمرده‌اند و درباره ماده آن بعضی آن را از زمرّد و بعضی دیگر از زبرجد سبز

و یاقوت قرمز و برخی از چوبی که از آسمان نازل شده بود، دانسته‌اند.

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ این بخش از آیه محلا منصوب و مفعول «کتبنا» است و موعظة و تفصیلا، بدل از آن است. معنای آیه این است: برای موسی در الواح، هر چه را که بنی اسرائیل در دینشان بدان نیاز داشتند همچون مواعظ و اندرزها و بیان احکام و حلال و حرام و یادآوری بهشت و دوزخ و جز آن از عبرت‌ها و خبرهای [گذشتگان] نوشتیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۳

فَخُذْها بِقُوَّةٍ پس آن [الواح] را با جدیت و کوشش و عزمی که پیامبران اولو العزم انجام دادند بگیر. این جمله عطف بر «کتبنا له» است و تقدیر آن این است:

فقلنا له خذها ... و ممکن است که بدل از: فخذ ما ءاتیتک، باشد. ضمیر «ها» در «فخذها» به «الواح» یا «کل شیء» (چون به معنای اشیاء که جمع مکسر است می‌باشد.) و یا به «رسالات» برمی گردد.

وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها چون در آن الواح دستوراتی است که بعضی از آن نیکو و برخی دیگر نیکوتر است همچون قصاص کردن و بخشیدن و پیروزی و مقاومت [در برابر سختی‌ها]. پس بنی اسرائیل را فرمان ده که به آنچه نیکوتر و پاداشش بیشتر است عمل کنند، مثل وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ «و بهترین دستور کتابی که از جانب خدا بر شما نازل شده، پیروی کنید» (زمر/ ۵۵).

بعضی از مفسران گفته‌اند: یاخذوا باحسنها یعنی تا آنچه را واجب یا مستحبّ است عمل کنند زیرا، آن دو از مباح نیکوتر است.

سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ بزودی خانه‌های مردمان زمانهای گذشته را که با فرمان خدا مخالفت ورزیدند به شما نشان خواهیم داد تا از آن پند و عبرت گیرید. بعضی از مفسران گفته‌اند: «دار الفاسقین»، آتش دوزخ است: پس به یادتان باشد تا بترسید که از فاسقان باشید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ..... ص : ۳۹۳

اشاره

سَأَصْرِفُ عَنْ آياتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلِينَ (۱۴۶) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۴

ترجمه: ..... ص : ۳۹۴

بزودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از ایمان به آیات خود منصرف می‌سازیم. (به‌طوری که) اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را پیش نمی‌گیرند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را انتخاب می‌کنند.

(همه اینها) به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند. (۱۴۶)

و کسانی که آیات ما و لقای رستاخیز را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می‌گردد. آیا جز آنچه را عمل کرده‌اند، پاداش داده می‌شوند. (۱۴۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۴

سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ بزودی متکبران را با مهر زدن بر دلهایشان و خوار ساختن آنها، از آیات خود منصرف می‌سازم پس درباره آن آیات نمی‌اندیشند و از آن عبرت نمی‌گیرند.

در حدیث آمده است: زمانی که امت من دنیا را بزرگ شمارند، هیبت و عظمت اسلام از آنها گرفته می‌شود و آن گاه که امر به معروف و نهی از منکر را رها کنند، از نعمت وحی محروم خواهند شد. بعضی از مفسران گفته‌اند معنای آیه این است:

بزودی متکبران را از باطل ساختن آیاتم بازمی‌دارم اگرچه کوشش کنند [که آن را باطل سازند]. همان طور که فرعون در باطل ساختن معجزه موسی کوشش کرد، اما، خداوند جز برتری امر او را به عمل نیاورد.

بِغَیْرِ الْحَقِّ دو صورت درباره آن وجود دارد: یکی این که حال باشد یعنی: تکبر می‌ورزند در حالی که سزاوار و شایسته آن نیستند، زیرا تکبر و بزرگی. به حق، تنها برای خداوند است. صورت دوم این که «صله» برای «تکبر» باشد، یعنی به چیزی که حق نیست [و باطل است] تکبر می‌ورزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۵

وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ و اگر هر آیه‌ای از آیاتی را که بر آنها نازل شده ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند.

«ذلک» ممکن است مرفوع (مبتدا) باشد، یعنی آن روگردان ساختنشان از آیات به سبب تکذیب آنان بود. و ممکن است منصوب (مفعول فعل محذوف) باشد یعنی صرفهم اللّه ذلک الصرف بسببه. خداوند به سبب تکذیب آیات این چنین آنها را از توجه به آیات روگردان ساخته است.

وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ اضافه مصدر به مفعول به است یعنی: و لقائهم الاخرة و ما وعد اللّه فیها: آنها که رودررویی خود با آخرت، و آنچه را که خداوند در آخرت وعده داده تکذیب می‌کنند، همه کارهایشان باطل است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ..... ص : ۳۹۵

اشاره

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسی مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِیِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَمْ یَرَوْا أَنَّهُ لا یُکَلِّمُهُمْ وَ لا یَهْدِیهِمْ سَبِیلاً اتَّخَذُوهُ وَ کانُوا ظالِمِینَ (۱۴۸) وَ لَمَّا سُقِطَ فِی أَیْدِیهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قالُوا لَئِنْ لَمْ یَرْحَمْنا رَبُّنا وَ یَغْفِرْ لَنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ (۱۴۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۵

قوم موسی بعد از (رفتن) او (به میعادگاه خداوند)، از زیورآلات خود گوساله‌ای ساختند. جسد بی‌روحی بود که صدای گاو داشت. آیا آنها نمی‌دیدند که با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی درست هدایتشان نمی‌کند، آنان او را (به خدایی) برگزیدند و مردمی ستمکار بودند. (۱۴۸)

و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد و دیدند گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، به‌طور قطع، از زیانکاران خواهیم بود. (۱۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۶

تفسیر: ..... ص : ۳۹۶

مِنْ بَعْدِهِ بعد از بیرون شدن موسی به کوه طور.

مِنْ حُلِيِّهِمْ از زیورهـایی که از قـوم فرعون به عـاریه گرفته بودنـد و بعـد از هلاـک فرعون و قومش در دست آنـان بـاقی مانـد. پس سامری از آن زیورآلات گوساله‌ای ساخت جسدی که روح در آن نبود. «جسدا» بدل از «عجلا» می‌باشد.

لَهُ خُوارٌ گوساله‌ای که صدا داشت.

«حلی» جمع «حلی» است و به کسـر «حـا» «حلیّهم» بنا بر تبعیت حرکت «حاء» از لام و به‌طور مفرد «حلیهم» نیز قرائت شـده است و نام چیزی است از طلا و نقره که وسیله آرایش قرار می‌گیرد.

بعضـی از مفسـران گفته‌اند: گوساله سامری جسدی بود دارای گوشت و خون همچون سایر اجساد. و از حسن [بصـری] روایت شده است که: سـامری در روز شـکافته شـدن دریا، قبضه‌ای خاک از اثر پای اسب جبرئیل علیه السّـلام برداشت و آن را در دهان گوساله پاشید و در نتیجه گوساله‌ای شد که صدا می‌داد.

أَ لَمْ يَرَوْا ... آیا آن گاه که گوساله را خدای خود برگزیدند، ندیدند که قادر به سـخن گفتن و هدایت به راهی درست نیست تا این که آن را معبود خود نگیرنـد؟ سـپس خداونـد سـخن را از سـر گرفت و فرمود: «اتخذوه»: بر امر منکری که جرأت کرده بودند اقدام کردند و آنها در همه چیز ظالم و ستمگر بودند و پرستش گوساله امر تازه‌ای از آنها نبود.

وَ لَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ و چون پشـیمانی آنها بر پرسـتش گوساله شدت یافت. این معنا بدین جهت است که وضع و حالت کسی که حسـرت و نـدامتش شدت یافته این است که از روی غم و اندوه (کف) دسـتهایش را به دندان می‌گزد، پس گویا چیزی در دسـتش افتاده، زیرا دهانش در میان آن واقع شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۷

وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا و دیدند که گمراه شده‌اند و هنگام بازگشت موسـی علیه السّلام به سوی آنان، گمراهی را با پرستش گوساله، آشکار ساختند.

قالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنا رَبُّنا وَ يَغْفِرْ لَنا گفتند اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نیامرزد. «ترحمنا» به «تا» و «ربنا» به نصب بنا بر این که منادا باشد و «تغفر لنا» (به تا) نیز قرائت شده است.

از حسن بصـری روایت شده است که: همه بنی اسرائیل جز هارون گوساله را پرستش کردند و دلیل آن، سخن موسی: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي»، می‌باشد که تنها برای خود و برادرش دعا کرد و دیگران غیر از حسن گفته‌اند: همه بنی اسرائیل گوساله را عبادت نکردند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۱] ..... ص : ۳۹۷

اشاره

وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ بِئْسَما خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْواحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۷

و هنگامی که موسـی خشـمگین و انـدوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من بـد جانشـینانی برایم بودید (و آئین مرا

ضایع کردید). آیا در فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او در قضاوت) عجله نمودید؟ سپس الواح را افکند و [موی] سر برادر خود را گرفت و (با عصبانیت) به سوی خود کشید. هارون گفت:

فرزند مادرم، این گروه مرا در فشار گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۸

برسانند بنا بر این کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده. (۱۵۰)

(موسی) گفت: پروردگارا، من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خود داخل کن و تو مهربانترین مهربانانی. (۱۵۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۸

«أسف» یعنی خشمناکی شدید و به گفته بعضی از مفسرین اندوهناک.

قالَ بِئْسَما خَلَفْتُمُونِی شما بعد از من جانشینان بدی برای من بودید آن گاه که به جای عبادت خدا گوساله را پرستش کردید. فاعل «بئس» ضمیری است که «ما خلفتمونی» آن را تفسیر می‌کند و مخصوص به ذمّ حذف شده است. تقدیر جمله این است: بئس خلافهٔ خلفتمونیها من بعدی خلافتکم».

أ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّکُمْ عجلت عن الامر یعنی کار را ناتمام رها کردم و هر گاه کسی در امری از تو سبقت گیرد، می‌گویی:

أ عجلنی عنه غیری و «عجل» متضمن معنای «سبق» می‌شود و به همین سبب عجلت الامر گفته می‌شود. بنا بر این معنای آیه این است:

آیا از فرمان پروردگارتان، یعنی انتظار بازگشت موسی در حالی که حافظ عهد و پیمانش هستید، سبقت گرفتید [و آن را ناتمام رها کردید] و بنا را بر این گذاشتید که میعاد به پایان رسیده و با خود گفتید که من مرده‌ام و آنچه خواستید انجام دادید.

روایت شده است که سامری به بنی اسرائیل گفت: البته موسی هرگز برنخواهد گشت و به یقین مرده است.

وَ أَلْقَی الْأَلْواحَ موسی از روی خشم به خاطر خدا و تعصب نسبت به دینش الواح را به دور افکند چون دلتنگ و ناآرام شده بود.

وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ موسی موی سر برادرش را گرفت و به سبب شدت ناراحتی که از عمل بنی اسرائیل به او دست داده بود به طرف خود می‌کشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۳۹۹

قالَ ابْنَ أُمَّ هارون گفت: ای پسر مادرم. ابن أم، از باب تشبیه به: خمسهٔ عشر به فتح و بنا بر حذف یای نسبت (أمی) به کسر نیز قرائت شده است.

از حسن بصری روایت شده که گفت: به خدا سوگند هارون برادر پدر و مادری موسی بود و این که موسی را به مادر نسبت داد به این علت است که یاد مادر در جلب عاطفه و مهربانی [از یاد پدر] رساتر است.

إِنَّ الْقَوْمَ کسانی که مرا در وسط آنها رها کردی بر من چیره شدند و مرا ضعیف و ناتوان ساختند و من از هیچ کوششی در بازداشتن آنها به وسیله موعظه و ترساندن [از عاقبت کار] فروگذار نکردم.

وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی به سبب انکار شدید من نسبت به کار آنها تصمیم به کشتن من گرفتند.

فَلا تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْداءَ بنا بر این نسبت به من کاری که آرزوی دشمنان است انجام مده.

وَ لا تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ و مرا همچون ستمکاران مورد خشم و غضب خود قرار مده.

قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی موسی گفت: پروردگارا، من و برادرم را بیامرز. موسی با این دعا روشن ساخت که سر برادرش را به سبب این که نافرمانی از او سرزده باشد نکشیده است بلکه همان طور که انسان هنگام خشم بر دیگری، نسبت به خود این عمل را انجام می‌دهد، انجام داده است.

وَ أَدْخِلْنا فِی رَحْمَتِکَ و ما را در نعمت و بهشت خود داخل گردان.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۴] ..... ص : ۳۹۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲) وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳) وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْواحَ وَ فِي نُسْخَتِها هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (۱۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۰

ترجمه: ..... ص : ۴۰۰

آنها که گوساله را (معبود خود) انتخاب کردند، بزودی خشم پروردگار و ذلت در زندگی دنیا به آنها می‌رسد و این چنین کسانی را که (بر خدا) افترا می‌بندند کیفر می‌دهیم. (۱۵۲)

و آنها که گناه کنند و بعد از آن توبه نمایند و ایمان آورند (امید عفو او را دارند زیرا) پروردگار تو در پی آن آمرزنده و مهربان است. (۱۵۳)

و هنگامی که خشم موسی فرونشست، الواح (تورات) را برگرفت. و در نوشته‌های آن هدایت و رحمت برای آنها که از پروردگار خویش می‌ترسند (و از مخالفت فرمانش بیم دارند) وجود داشت. (۱۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۰۰

غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ غضب پروردگار، کشتن یکدیگر بود که بنی اسرائیل [به عنوان عذاب] به آن مأمور شده بودند و ذلت آنها، بیرون شدن از سرزمینشان بود زیرا غربت [و دوری از وطن] ذلت است. بعضی از مفسران گفته‌اند: ذلت بنی اسرائیل، جزیه‌ای بود که دادن آن برای آنها مقرر شده بود.

وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ کسانی را که بر خدا افترا می‌بندند، این چنین به کیفر می‌رسانیم و هیچ افترایی بزرگتر از سخن سامری که گفت: «این گوساله خدای شما و موسی است» نیست.

وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ کسانی که اعمال زشت (همچون کفر به خدا و معاصی) را انجام می‌دهند و بعد از آن به سوی خدا بازمی‌گردند و ایمان خود را خالص می‌کنند، البته پروردگار تو بعد از ارتکاب آن گناهان بزرگ، آمرزنده و مهربان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۱

وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ هنگامی که خشم از موسی فرو نشست. این تعبیر، تمثیل است گویا خشم او را به کاری که انجام داد وادار می‌کرد و می‌گفت:

الواح را بیفکن و سر برادرت را به سمت خود بکش و بعد از این سخن را ترک کرد [و موسی آرام شد]. معنای آیه این است: و هنگامی که [آتش] خشم موسی خاموش شد، الواحی را که افکنده بود برگرفت.

وَ فِي نُسْخَتِها و در آنچه که در الواح نقل شده و نوشته شده بود. «نسخة» فعلة به معنای مفعول [منسوخ] است مثل خطبه [که به معنای مخطوب است].

«هدی»: راهنمایی و بیان آنچه از امور دین که مورد نیاز است و نعمت و منفعت برای آنها که از خدای خویش می‌ترسند، وجود

داشت.

لِرَبِّهِمْ یَرْهَبُونَ دخول «لام» به سبب تقدم مفعول (ربهم) بر فعل «یرهبون» است همان طور که می‌گویی: لک ضربت: تو را زدم و همانند آیه ۴۳ سوره یوسف:

«لِلرُّءْیا تَعْبُرُونَ»: «خوابها را تعبیر می‌کنید»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۵] ..... ص : ۴۰۱

اشاره

وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلًا لِمِیقاتِنا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَکْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِیَّایَ أَ تُهْلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا إِنْ هِیَ إِلَّا فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِی مَنْ تَشاءُ أَنْتَ وَلِیُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الْغافِرِینَ (۱۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۰۱

و موسی از قوم خود هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید. و هنگامی که زمین لرزه آنها را فراگرفت (و هلاک شدند)، گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی آیا ما را به خاطر آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۲

(مجازات و) هلاک می‌سازی. این جز آزمایش تو چیز دیگر نیست که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی) گمراه می‌سازی و هر کس را بخواهی (و شایسته ببینی) هدایت می‌کنی. تو ولی مایی ما را بیامرز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزنده‌ای. (۱۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۰۲

وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ تقدیر آن و اختار موسی من قومه است بنا بر این حروف جر از جمله حذف شده است. یعنی، موسی از قومش هفتاد مرد را برگزید و همراه با آنها برای میعاد با پروردگارش به سمت طور سینا بیرون شد. هنگامی که به کوه نزدیک شد، پاره ابری بر بالای کوه قرار گرفت به‌طوری که همه کوه پوشیده شد موسی نزدیک شد و داخل کوه شد و همراهانش نیز داخل شدند و سجده کردند و سخن خدا را شنیدند. پس از آن ابر برطرف شد و به دنبال آن (پیروان موسی) تقاضای رؤیت خدا را کردند. موسی آنها را از این درخواست نهی کرد [ولی] آنها گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم. «۱»

پس موسی گفت: «رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ»، که با «لَنْ تَرانِی» پاسخ داده شد.

[سپس] کوه همراه با آنها به لرزه درآمد و همگی مدهوش افتادند.

فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَکْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِیَّایَ چون زمین لرزه آنها را فراگرفت موسی گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی می‌توانستی آنها و مرا پیش از این هلاک کنی. این سخن درخواستی بود از طرف موسی بر هلاک کردن [همراهانش] قبل از این که پیامد درخواست رؤیت [از طرف آنان] را ببینند.

أَ تُهْلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا آیا آنها و مرا به سبب عمل سفیهان ما هلاک می‌کنی؟

علت سؤال موسی این بود که او رؤیت خداوند را برای بازداشتن آن مردم نادان که

۱- بقره/ ۵۵. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۳

از روی نـادانی و سـفاهت از موسـی، دیـدن خـدا را درخواست داشـتند، طلب کرده بود (نه از جـانب خودش) إِنْ هِیَ إِلَّا فِتْنَتُکَ این چیزی جز آزمـایش و امتحان از جانب تو نیست آن گاه که با من سـخن گفتی و آنها سـخنت را شـنیدند و به‌گونه‌ای نادرست دلیل آوردند که سخن گفتن نشانه رؤیت است تا آن که گرفتار آزمایش و امتحان شدند و گمراه گشتند.

تُضِلُّ بِها با آزمایش، نادانانی را که در معرفت و شـناخت تو اسـتوار نیسـتند گمراه می‌کنی و آگاهان به [معرفت و شـناخت] خود را هدایت می‌کنی.

امتحـان و آزمـایش، به عنوان گمراه کردن و هـدایت خداونـد تلقی شـده است زیرا هنگامی که آزمایش خداونـد سـبب گمراهی و هدایت آنان باشد، گویی خداوند، خود آنها را به سبب امتحان، گمراه ساخته و هدایت کرده است.

أَنْتَ وَلِیُّنا تو مولای ما و آگاه و واقف بر امور ما هستی.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۶ تا ۱۵۷] ..... ص : ۴۰۳

اشاره

وَ اکْتُبْ لَنا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ إِنَّا هُدْنا إِلَیْکَ قالَ عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکـاهَ وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیاتِنـا یُؤْمِنُونَ (۱۵۶) الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِـدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْـدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۴

ترجمه: ..... ص : ۴۰۴

برای ما در این دنیا و سرای دیگر، نیکی مقرردار چه این که ما به سوی تو بازگشت کرده‌ایم. (خداوند در برابر این تقاضا به موسی) گفـت: مجـازاتم را بـه هر کس بخـواهم می‌رسـانم و رحمتـم همـه چیز را فراگرفتـه و آن را برای آنهـا که پرهیزکارنـد و ذکـات را می‌پردازند و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت. (۱۵۶)

آنها که از فرستاده (خدا) پیامبر امّی پیروی می‌کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند، و آنها را به معروف دسـتور می‌دهـد و از منکر بازمی‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آنها جلال می‌شـمارد، ناپاکها را تحریم می‌کند و بارهای سـنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد آنها که به او ایمان آوردنـد و حمایتش کردنـد و یاریش نمودنـد و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند آنان رستگارانند. (۱۵۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۰۴

وَ اکْتُبْ لَنـا فِی هـذِهِ الـدُّنْیا حَسَـنَهً برای مـا در این دنیـا، تنـدرستی کامـل و زنـدگی پـاک و در آخرت بهشت قرار ده ما به سوی تو

بازگشته‌ایم.

«هدنا» از «هاد الیه» که به معنای «رجع» و «تاب» است گرفته شده و «هود» جمع «هائد» است که به معنای «تائب» (توبه کننده) می‌باشد.

قالَ عَذابِی ... از صفت عذاب من این است که آن را به هر کس که بخواهم، از کسانی که از [طاعت] من سرپیچی کرده و با نافرمانی من، سزاوار کیفر شده‌اند، می‌رسانم و رحمت من همه چیز را فراگرفته است پس هیچ مسلمان و کافر و مطیع و نافرمانی نیست مگر این که از نعمت من بهره‌مند و برخوردار است.

فَسَأَكْتُبُها ای بنی اسرائیل، بزودی این رحمت را خاصّ بعضی از شما می‌گردانم.

آنها که در آخر الزمان جزو امّت محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خواهند بود و به تمامی آیات و کتابهای ما ایمان می‌آورند و به هیچ چیز از آن، کفر نمی‌ورزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۵

الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ آنها که از پیامبری که کتابش قرآن را به او وحی می‌کنیم، پیروی می‌کنند. پیامبری که به وسیله معجزات تأیید شده و آنها که از بنی اسرائیل از او پیروی می‌کنند وصف او را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند.

وَ یُحِلُّ لَهُمُ پیامبری که چیزهای پاک همچون پیه‌ها و جز آن را که بر آنها حرام شده بود و یا آنچه را در شریعت پاک دانسته شده، حلال می‌کند.

وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ و آنچه خبیث و ناپاک است همچون گوشت حیوان مرده و خون و گوشت خوک یا آنچه در حکم [الهی] ناپاک شمرده شده مانند کسب‌های حرام، را بر آنان حرام می‌کند.

وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ و بارهای سنگین را که بر [دوش] آنها بود برمی‌دارد.

«اصر» چیز سنگینی است که به سبب سنگینی، حمل‌کننده‌اش را از حرکت بازمی‌دارد. این تعبیر تمثیلی است برای تکالیف سنگینی، همچون کشتن خود هنگام توبه، که بر دوش آنان بود. همین طور «اغلال» تمثیل است برای تکالیف سختی، همچون بریدن جای نجس از پوست [بدن] و لباس و سوزاندن غنیمت‌ها و حرام کردن [صید در] روز شنبه، که در دینهای آنها وجود داشت.

وَ عَزَّرُوهُ و از او حمایت کردند تا دشمن بر او غالب نشود. اصل «عزر» به معنای منع است و تعزیر که به [شلاق] زدن کمتر از حد اطلاق می‌شود، از همین ماده است زیرا تعزیر مانع تکرار کار زشت است.

وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ مراد از «نور» قرآن است و معنای «انزل معه» این است: قرآنی که همراه با نبوّتش نازل شده و می‌توان گفت: «معه» متعلق به «اتبعوا» است که در این صورت معنای آیه این می‌شود: از قرآنی که نازل شده همراه با پیروی از پیامبر و عمل به سنّت او، متابعت کردند، یا این که: از قرآن همانند پیامبر متابعت کردند و در این امر همراه او بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰] ..... ص : ۴۰۶

اشاره

قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ کَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸) وَ مِنْ قَوْمِ مُوسی أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ (۱۵۹) وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ أَسْباطاً أُمَماً وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی إِذِ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ

مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنا عَلَيْهِمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۰۶

بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به سوی شما هستم همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست. معبودی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید. (۱۵۸)

و از قوم موسی، گروهی به سوی حق هدایت می‌کنند و حاکم به حق و عدالت‌اند. (۱۵۹)

و آنها را به دوازده گروه که هر یک شاخه‌ای (از دودمان اسرائیل) بودند، تقسیم کردیم. و هنگامی که موسی تقاضای آب (برای قوم تشنه کامش در بیابان) کرد، به او وحی کردیم که عصای خود را بر سنگ بزن، ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون ریخت آن چنان که هر گروه چشمه خود را می‌شناختند. و ابر را بر سر آنها سایبان ساختیم و بر آنها «منّ» و «سلوی» فرستادیم. (و به آنان گفتیم) از روزیهای پاکیزه که به شما داده‌ایم بخورید (و سپاس خدا را بجا آورید ولی آنها نافرمانی و ستم کردند) امّا به ما ستم نکردند لکن به خودشان ستم کردند. (۱۶۰) ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۷

تفسیر: ..... ص : ۴۰۷

«جمیعا» منصوب است چون حال از «الیکم» است.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ این جمله، یا محلّا مجرور است به عنوان صفت «اللَّه» و یا محلّا منصوب است با تقدیر فعل «أعنی» که در این صورت مدح برای «اللَّه» است.

لا- إِلهَ إِلَّا هُوَ و همین طور: يُحيِي وَ يُمِيتُ، بدل از صله، «الذی» است. که لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ می‌باشد، و نیز: لا إِلهَ إِلَّا هُوَ بیان و توضیح جمله ما قبلش (لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) می‌باشد زیرا کسی که مالك جهان است خدای حقیقی است و یحیی و یمیت، بیانگر این است که خدایی مختص اوست چون جز او کسی دیگر قادر بر زنده کردن و میراندن نمی‌باشد.

«و کلمته» مقصود از کلمات، چیزهایی است که بر او و پیامبران پیش از او نازل شده است.

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ به امید این که هدایت یابید.

وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى أُمَّةٌ و از قوم موسی گروهی (مؤمنان توبه کرده از بنی اسرائیل) مردم را به سخن حق هدایت و به صبر و استقامت راهنمایی و ارشاد می‌کنند و در قضاوت میان مردم به حق داوری کرده و ستم نمی‌کنند.

ممکن است مقصود خداوند از گروهی که توصیف کرده، کسانی از بازماندگان

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۸

بنی اسرائیل باشند که پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را درک کرده و به او ایمان آوردند.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: آنها گروهی از بنی اسرائیل‌اند که خداوند، راهی زیرزمینی برای آنها گشود، تا این که در آن طرف چین از آن خارج شدند. آنها در آن جا موحّد و خداپرستند و به سمت قبله ما رو می‌آورند.

وَ قَطَّعْناهُمُ و آنها را به گروههای مختلف تقسیم کردیم و برخی را از برخی دیگر متمایز ساختیم. «اسباط» (جمع سبط)، فرزندان فرزند است و در فرزندان یعقوب پسر اسحاق، به منزله «قبایل» [جمع قبیله] در فرزندان اسماعیل می‌باشند (در این جا به معنای گروه

است) و بنی اسرائیل دوازده گروه بودند و «أسباط» (که معدود است) بدل از (عدد) اثنتی عشره است (یعنی قطعناهم اسباطا) و تمیز عدد حذف شده و تقدیر آن اثنتی عشرهٔ فرقهٔ می‌باشد.

کلمه «امما» منصوب و حال است، یعنی هر سبط از اسباط بنی اسرائیل، گروهی بزرگ و جماعتی زیاد بودند.

فَانْبَجَسَتْ جاری شد «انبجاس»: جاری شدن همراه با وسعت و زیادی است.

عجّاج چنین گفته است:

و کیف غربی دالج تبجسا. «۱»

قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ هر گروه از آن گروه‌ها، چشمه خود را می‌شناختند. «اناس» اسم جمع غیر مکسر است مانند «رخال» «۲» و «تناء» «۳» و «توآم» «۴» و نظایر آن.

۱- مصرع اول بیت این است:

و انحلبت عیناه من فرط الاسی.

یعنی: اشکهای دو چشمش از شدت حزن و اندوه همانند دو دلو آب مردی که آن دو را به یکباره در حوض می‌ریزد سرازیر شد.

۲- رخال جمع «رخل» به معنای بچه ماده گوسفند است.

۳- تناء: اقامت کنندگان در شهر. کشّاف پاورقی ۱۶۹.

۴- توآم و توائم جمع توأم: بچه‌ای که با غیر خود از یک شکم متولد شود، دو تا باشند یا بیشتر، مذکّر باشند یا مؤنث و توآم کرخال. تصحیح استاد گرجی نقل از قاموس.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۰۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۴] ..... ص : ۴۰۹

اشاره

وَ إِذْ قِیلَ لَهُمُ اسْکُنُوا هذِهِ الْقَرْیَةَ وَ کُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیئاتِکُمْ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلاً غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَظْلِمُونَ (۱۶۲) وَ سْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْیَةِ الَّتِی کانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ یَعْدُونَ فِی السَّبْتِ إِذْ تَأْتِیهِمْ حِیتانُهُمْ یَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ یَوْمَ لا یَسْبِتُونَ لا تَأْتِیهِمْ کَذلِکَ نَبْلُوهُمْ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِکُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً قالُوا مَعْذِرَةً إِلی رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۱۶۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۰۹

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آنها گفته شد: در این قریه (بیت المقدس) ساکن شوید و از هر جا (و به هر کیفیت) بخواهید از آن بخورید (و بهره گیرید) و بگویید: خداوندا، گناهان ما را بریز و از در (بیت المقدس) با تواضع وارد شوید. اگر چنین کنید، گناهان شما را می‌بخشیم و نیکوکاران را پاداش بیشتر خواهیم داد. (۱۶۱)

امّا کسانی از آنها که ظلم و ستم (بر خویشتن) کردند، این سخن (و آن برنامه‌ها) را دگرگون ساختند و غیر از آنچه به آنها گفته شده بود، انجام دادند لذا به سبب ستمی که روا داشتند، بلایی از آسمان بر آنها فرستادیم. (۱۶۲)

و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود سؤال کن. و (به یاد آور) هنگامی را که آنها در روز شنبه تجاوز (و

طغیان در برابر قانون خدا) می‌کردند همان هنگام که ماهیانشان روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت ایشان بود) آشکار می‌شدند امّا در غیر روز شنبه به سراغ آنها نمی‌آمدند. این گونه آنها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن نافرمانی می‌نمودند. (۱۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۰

و هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند: چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می‌دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت. گفتند: (این اندرزها) برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست بعلاوه شاید آنها (بپذیرند و) تقوا پیشه کنند. (۱۶۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۰

مقصود از «قریه»، بیت المقدّس است.

نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئاتِكُمْ به صورت: تغفر لكم خطيئتكم و نغفر لكم خطاياكم، نیز قرائت شده است.

«و سلهم»، یعنی از یهود بپرس. «و سئلهم» نیز قرائت شده است. این سؤال [پرسش حقیقی نیست بلکه]، سؤالی است توضیحی همراه با ملامت و سرزنش نسبت به کفر دیرینه و تجاوز یهود از حدود [و احکام] خداوند.

حاضِرَةَ الْبَحْرِ نزدیک دریا.

إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ هنگامی که در روز شنبه از حکم خدا تجاوز می‌کردند. آن حکم، صید کردن یهود در روز شنبه بود که از آن نهی شده بودند. «سبت» مصدر «سبت» است. سبتت اليهود یعنی یهود روز شنبه‌اش را با ترک صید و اشتغال به عبادت، بزرگ شمرد. و همین طور یوم سبتهم یعنی، روز بزرگ‌داشت یهود نسبت به حکم روز شنبه (منع صید و اشتغال به عبادت). اذ یعدون محلّا مجرور است چون بدل اشتمال «۱» از قریه می‌باشد و مقصود از «قریه» مردم قریه است. تقدیر جمله این است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۱

و اسئلهم عن اهل القريۀ وقت عدوانهم فى السبت از مردم شهر [یعنی از] هنگام تجاوزشان [از حکم خدا] در روز شنبه سؤال کن.

ممکن است «اذ یعدون» محلّا منصوب به «کانت» [به عنوان خبر] و یا به «حاضرۀ» باشد.

إِذْ تَأْتِيهِمْ منصوب به «یعدون» [به عنوان مفعول] است و ممکن است که بدل بعد از بدل (إذ یعدون که بدل اشتمال بود) باشد.

شُرَّعاً در حالی که [ماهیان آنها] بر روی آب آشکار می‌شدند. از حسن بصری روایت شده است که: ماهیان همانند قوچهای سفید بر در خانه‌هایشان آشکار می‌شدند گفته می‌شود: شرع علينا فلان: به ما نزدیک شد و اشراف پیدا کرد.

كَذلِكَ مانند این آزمایش، آنها را به سبب نافرمانیشان [از حق] امتحان می‌کنیم.

وَ إِذْ قالَتْ عطف بر «اذ یعدون» است و اعراب آن، اعراب «اذ یعدون»، است.

أُمَّةٌ مِنْهُمْ گروهی از مردمان صالح شهر، که از پذیرش پند و اندرز موعظه‌کنندگان از جانب فاسقان مأیوس شده بودند، به دیگرانی که آنها را [از نافرمانی] نهی می‌کردند و پند می‌دادند گفتند: چرا گروهی را پند می‌دهید که خداوند آنها را به سبب گناهشان در دنیا هلاک خواهد کرد یا در آخرت به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟

قالُوا مَعْذِرَةً إِلى رَبِّكُمْ پنددهندگان گفتند: پند و اندرز ما برای عذر آوردن در نزد خداوند، و ادای فریضه نهی از منکر او و به سبب این است که ما امید داریم که آنها پرهیزگار شوند و [از نافرمانی خود] بازگردند. «معذرۀ» به نصب نیز قرائت شده است یعنی، «وعظناهم معذرۀ» یا اعتذرنا معذرۀ [که در صورت اوّل مفعول لأجله و

۱- بدل اشتمال بدلی است که بعضی از مشتملات مبدل منه است مانند: اعجبنی اخوک علمه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۲

در صورت دوم مفعول مطلق است].

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۶] ..... ص : ۴۱۲

اشاره

فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِيسٍ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ (۱۶۶)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۲

اما هنگامی که تذکّراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و آنها را که ستم کردند، به خاطر نافرمانی‌شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. (۱۶۵)

هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود سرکشی نمودند، به آنها گفتیم: به شکل میمونها درآیید و طرد شوید. (۱۶۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۲

فَلَمَّا نَسُوا هنگامی که مردم شهر آنچه را که ناصحان به آنها تذکّر دادند همچون شخص فراموشکار (که کاری را از روی فراموشی ترک می‌کند) ترک کردند، نهی کنندگان از بدی را نجات بخشیدیم و آنهایی را که ستم کردند به عذاب سختی گرفتار ساختیم.

قرآن از [سرنوشت] گروه سوّمی که می‌گفتند: چرا موعظه می‌کنید، یادی نکرده است که آیا آنها جزو نجات‌یافتگان بودند یا جزو هلاک‌شدگان. در این مورد، اقوال مختلفی است بعضی از مفسّران گفته‌اند: هر دو گروه، هلاک شدند و فقط گروه نهی کننده نجات یافتند. این قول از امام صادق علیه السّلام روایت شده است. بعضی دیگر از مفسّران گفته‌اند: دو گروه نجات یافتند و یک گروه که همان گروه صیدکننده ماهیان بود، هلاک شدند زیرا شخص نهی کننده هر گاه بداند که نهی [از منکر]، در شخص نهی شده تأثیری ندارد، نهی از او ساقط می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۳

«بئیس»، «بیس» نیز قرائت شده است بدین صورت که [ابتدا] عین الفعل آن مخفّف (بئس) شده و سپس حرکت (کسره) عین الفعل آن به فاء الفعل منتقل شده و همزه تبدیل به یاء شده است همانند «ذیب» که یای آن مقلوب از همزه «ذئب» می‌باشد. و با همزه یعنی: بئس نیز قرائت شده است. همین طور «بیئس» بر وزن «فیعل» نیز قرائت شده است که در این صورت همانند «ضیغم» صفت می‌باشد.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ هنگامی که از ترک کاری که از آن نهی شده بودند سرباز زدند، به آنها گفتیم: به شکل میمونها درآیید.

جمله: «قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً»، به معنای مسخ شدن آنها به میمون است.

خاسِئِينَ یعنی در حالی که مطرود و رانده شده‌اید.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: آنها سه روز بر این حالت باقی ماندند و مردم به آنها نگاه می‌کردند، سپس هلاک شدند و از خود نسلی بجای نگذاشتند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۶۸] ..... ص : ۴۱۳

اشاره

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِٔ مَنْ یَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۶۷) وَ قَطَّعْناهُمْ فِی الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذلِکَ وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۱۶۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۳

و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد تا دامنه قیامت، کسی را بر آنها مسلّط خواهد ساخت که آنها را به‌طور مداوم در عذاب سختی قرار دهد زیرا پروردگارت مجازاتش سریع است (در عین حال در مقابل توبه‌کاران) آمرزنده و مهربان است. (۱۶۷)

و آنها را در زمین به صورت گروههایی پراکنده ساختیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۴

گروهی از آنها صالح و گروهی غیر آن هستند و آنها را به «نیکیها» و «بدیها» آزمودیم، شاید بازگردند. (۱۶۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۴

تَأَذَّنَ باب تفعّل از «ایذان» به معنای اعلام است و معنای «إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ»، این است: به یاد آور هنگامی را که پروردگارت تصمیم گرفت زیرا کسی که مصمم بر انجام امری است، در مورد آن با خود می‌اندیشد و انجام آن را به خود اعلام می‌کند.

«تأذن ربک»: جاری مجرای فعل قسم شده است مثل «علم اللَّه» و «شهد اللَّه» و به همین سبب به آنچه در جواب قسم می‌آید یعنی «لیبعثن» [که مصدر به لام قسم است] جواب داده شده است. گویا خداوند فرموده است: و هنگامی که پروردگارت بر خودش مقرّر و واجب کرد که تا روز قیامت کسی را بر یهود مسلط سازد. که آنها را به‌طور مداوم در عذاب سختی قرار دهد. پس از آن تا زمانی که خداوند حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را به پیامبری مبعوث کرد، یهود به مجوس جزیه می‌دادند پس از آن پیامبر اسلام نیز جزیه را بر آنها واجب کرد و همیشه تا پایان دنیا [پرداخت جزیه] بر آنها واجب گردیده است.

لَیَبْعَثَنَّ تا بر آنها مسلط سازد همانند آیه ۵ سوره بنی اسرائیل: بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا «بندگان خود را بر شما مسلط کردیم» که «بعثنا» به معنای «سلطانا» است.

وَ قَطَّعْناهُمْ فِی الْأَرْضِ أُمَماً یهود را در سرزمینهای مختلف به گروهها و جمعیتهای پراکنده متفرّق ساختیم، پس هیچ گاه سرزمینی از گروهی از آنان خالی نبود.

مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ برخی از آن گروهها، مردمانی صالح بودند. آنها همان کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند. و برخی از آن گروهها مردمانی هستند که بر آن صفت نیستند، یعنی غیر صالحاند. بنا بر این: «دون ذلک»، محلّا مرفوع است زیرا صفت موصوف [ناس] محذوف می‌باشد. آیه ۱۶۴ سوره صافات: وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۵

«هیچ یک از ما فرشتگان نیست جز آن که او را (در بندگی حق) مقامی معیّن است» نیز مانند این آیه است و تقدیر آن این است: و ما منّا احد الا له مقام معلوم.

وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ آنها را با نعمتها و عذاب‌ها و بخششها و محنت‌ها آزمايش كرديم شايد [از كارهاى زشت خود] دست بردارند و بازگردند.

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۶۹ تا ۱۷۰] ..... ص : ۴۱۵

اشاره

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثاقُ الْكِتابِ أَنْ لا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۶۹) وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۵

بعد از آن، فرزندانى جانشين آنها شدند كه وارث كتاب (آسمانى، تورات) گشتند. (امّا با اين حال) متاع اين دنياى پست را گرفتند (بر حكم و فرمان خدا ترجيح دادند) و مى‌گفتند: (اگر ما گنهكاريم) خداوند بزودى ما را مى‌بخشد (ما از كرده خود پشيمانيم).

امّا اگر متاع ديگرى همانند آن به دستشان بيفتد آن را مى‌گيرند (و باز حكم خدا را پشت سر مى‌افكنند). آيا پيمان كتاب (خدا) از آنها گرفته نشده كه بر خدا (دروغ نبندند و) جز حق نگويند و آنان بارها آن را خوانده‌اند. و سراى آخرت براى آنهايى كه پرهيزگارى پيشه كنند، بهتر است آيا نمى‌فهميد؟ (۱۶۹)

آنهايى كه به كتاب (خدا) تمسّك جويند و نماز را برپا دارند (پاداش بزرگى خواهند داشت زيرا)، ما پاداش مصلحان را ضايع نخواهيم كرد». (۱۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۶

تفسير: ..... ص : ۴۱۶

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ پس بعد از كسانى كه از آنها ياد شد، فرزندانى جانشين آنها شدند. آنها همان كسانى هستند كه در زمان رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم بودند. فرّاء مى‌گويد:

گفته مى‌شود: خلف صدق و خلف سوء، با سكون لام. لبيد مى‌گويد:

و بقيت فى خلف كجلد الأجرب، «۱»

با حركت لام خلف.

وَرِثُوا الْكِتابَ تورات بعد از كسانى كه قبل از آنها بودند، در دستشان باقى ماند در حالى كه آن را مى‌خواندند و فرامى‌گرفتند ولى به آن عمل نمى‌كردند.

يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنى مقصود، دنيا و بهره‌هاى دنيوى است، يعنى كالاى اين دنياى پست و بى‌ارزش را گرفتند و در اين تعبير نوعى تحقير و بى‌ارزشى وجود دارد. «أدنى» يا از ماده «دنو» به معناى نزديك است و يا از [ماده دنأ به معناى] دنائت و بى‌ارزشى است.

مقصود از متاع دنيا، رشوه‌هايى است كه در قضاوتها و به خاطر تحريف دستورات الهى (براى آسان كردن كار مردم) مى‌گرفتند.

وَ یَقُولُونَ سَیُغْفَرُ لَنا می گویند: خداوند ما را به خاطر آنچه گرفته‌ایم مؤاخذه نمی کند.

وَ إِنْ یَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ یَأْخُذُوهُ واو حالیه است یعنی، امید آمرزش دارند در حالی که به اعمالی همانند اعمال گذشته‌شان بازمی گردند و بر آن ایستادگی دارند.

أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ آیا از این رشوه گیران، در تورات پیمان گرفته نشد که بر خدا دروغ نبندند و جز آنچه نازل کرده است، به او نسبت ندهند؟ گویا چنین گفته شده است: آیا به آنها گفته نشد که بر خدا جز حق نگویند در حالی که آنها آنچه

۱- مصرع اول بیت این است:

ذهب الذین یعاش فی اکنافهم. آنها که زندگی در سایه حمایت آنان امکان داشت مردند و آنهایی که بعد از آنها ماندند و من در میان آنها زندگی می کنم همانند پوست شخص جرب گرفته بر من سنگینی می کنند [و سربار منند].

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۷

در کتاب است خوانده‌اند پس آن را به خاطر دارند.

وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ سرای آخرت، برای کسانی که از محرّمات خدا می‌پرهیزند، از این متاع پست و ناچیز بهتر است. آیا [این حقایق را] درک نمی کنید. أَ فَلا تَعْقِلُونَ:

با «یاء» (یعقلون) نیز قرائت شده است.

وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ ... این جمله به عنوان مبتدا محلّا مرفوع است و خبرش جمله: «إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ»، می‌باشد، یعنی إنا لا نضیع اجرهم.

بنا بر این، اسم ظاهر (مصلحین) به جای ضمیر (هم) قرار گرفته است زیرا «مصلحین» به معنای «الذین یمسکون بالکتاب ...» است. [همین طور] ممکن است که: «وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ»، بنا بر عطف به «لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ»، مجرور باشد و «إِنَّا لا نُضِیعُ ...» هم جمله معترضه باشد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۱] ..... ص : ۴۱۷

اشاره

وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ کَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۷

و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی که کوه را بر فراز آنها همچون سایبانی بلند کردیم آن چنان که گمان کردند بر آنها فرود خواهد آمد. (و در این حال از آنها پیمان گرفتیم و گفتیم) آنچه را به شما (از احکام و دستورات) داده‌ایم، با قدرت (و جدیّت) بگیرید و آنچه را در آن است، به یاد داشته باشید (و عمل کنید) تا پرهیزگار شوید. (۱۷۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۷

نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ کوه را کندیم و بالا بردیم مانند آیه ۱۵۴ سوره نساء: وَ رَفَعْنا فَوْقَهُمُ الطُّورَ «کوه طور را بر فراز سر آنها بالا بردیم».

«ظلة» به هر چیزی که سایه می‌افکند اطلاق می‌شود مثل سایبان یا ابر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۸

وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ و دانستند که آن کوه بر آنها ساقط خواهد شد. چگونگی آن امر، این بود که آنها از پذیرفتن احکام تورات امتناع ورزیدند در نتیجه خداوند کوه طور را بر بالای سر آنها به اندازه محل تجمعشان، که یک فرسخ در یک فرسخ بود، بالا برد و [در همین حال] به آنها گفته شد: اگر احکام تورات را پذیرفتید [شما را عذابی نخواهد رسید] و اگر نپذیرید، کوه طور بر شما ساقط خواهد شد. پس هنگامی که به کوه نگاه کردند [و آن را بالای سر خود دیدند]، بر یک طرف صورتشان به سجده بر زمین افتادند و از ترس سقوط کوه، به آن نگاه می‌کردند.

خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ قلنا خذوا ... یا «قائلین خذوا ...»: [در همین حال] گفتیم:

آنچه از [دستورات] کتاب به شما دادیم، با قدرت و پایداری بر تحمّل تکالیف آن، بگیرید.

وَ اذْکُرُوا ما فِیهِ آنچه از اوامر و نواهی که در تورات است به یاد داشته باشید و فراموش نکنید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴] ..... ص : ۴۱۸

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا ذُرِّیَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۱۷۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۸

و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریّه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت. (و فرمود):

آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. (چرا چنین کرد) برای این که در روز رستاخیز نگویید ما از این غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید و خداشناسی بی‌خبر). (۱۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۱۹

یا نگویید پدران ما قبل از ما بت‌پرستی را اختیار کردند و ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز پیروی از آن نداشتیم).

آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی. (۱۷۳)

این چنین آیات را توضیح می‌دهیم، شاید به سوی حق بازگردند (و بدانند ندای توحید در درون جانشان از روز نخست بوده است). (۱۷۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۹

«ذریتهم» به صورت جمع (ذریاتهم) نیز قرائت شده است. کسانی که آن را مفرد قرائت کرده‌اند برای این است که مفرد شامل جمع نیز می‌شود همان طور که در آیه ۱۷۳ سوره اعراف «وَ کُنَّا ذُرِّیَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ» نیز این مطلب را می‌بینی.

مِنْ ظُهُورِهِمْ بدل بعض، از «بنی ادم» است و معنای اخذ ذریه از پشت فرزندان آدم، بیرون کردن آنها از صلب فرزندان آدم است. قول خدای تعالی: «وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا»، از باب تمثیل است و معنای آن این است که خداوند برای آنها دلیلهایی بر خداوندی‌اش اقامه کرد و عقلهای ایشان، که خداوند در وجود آنها نهاده و آن را تمیز دهنده هدایت و گمراهی قرار داده است، بر آن گواهند. بنا بر این، گویا خداوند آنها را گواه بر خودشان دانسته و از آنها اقرار گرفته و به ایشان گفته است: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و گویا آنها پاسخ داده‌اند: بله تو پروردگار ما هستی. ما بر خویشتن گواهیم و به خدایی تو اقرار می‌کنیم.

أَنْ تَقُولُوا مفعول له است، یعنی ما دلایلی را که عقلها بر صحّت آنها گواهی می‌دهند اقامه کردیم برای این که دوست نداشتیم که در روز رستاخیز بگویید: ما از این امر غافل بودیم و بر آن آگاه نشدیم. یا بگویید: پدران ما پیش از ما بت‌پرست بودند و ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم و به آنها اقتدا کردیم [خداوند این عذرها را قبول ندارد] زیرا دلایل یگانگی خداوند، در فطرت آنان موجود است بنا بر این

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۰

برای آنها عذری بر اعراض از یکتاپرستی و روی آوردن به تقلید از پدران خود و اقتدای به ایشان، نیست همان طور که برای پدرانشان بر شرک به خدا [و بت‌پرستی] عذری نیست به دلیل این که برای آنها هم دلایلی بر توحید و یگانگی خداوند اقامه شده است.

أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ پس آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام دادند، مجازات می‌کنی. آنها سبب شرک [و بت‌پرستی] ما بودند چون آن را برای ما بنا کردند و در آن مقدّم [بر ما] هستند.

وَ کَذلِکَ این چنین واضح و رسا، آیات را برای آنها روشن می‌کنیم.

وَ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ و چون اراده کردیم که از شرکشان برگردند، آیات را توضیح می‌دهیم.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۸] ..... ص : ۴۲۰

اشاره

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ (۱۷۵) وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ ذلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (۱۷۶) ساءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ أَنْفُسَهُمْ کانُوا یَظْلِمُونَ (۱۷۷) مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِی وَ مَنْ یُضْلِلْ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۷۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۰

و برای آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آنها خارج گشت و شیطان به اودست یافت و از گمراهان شد. (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۱

و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می‌بردیم (اما اجبار بر خلاف سنّت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. او همچون سگ است که اگر به او حمله کنی، دهانش را

باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی آن چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیرآب نمی‌شود). این مثل جمعیّتی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستانها را بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند). (۱۷۶)

چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند ولی آنها به خودشان ستم می‌کردند. (۱۷۷)

آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته (واقعی) اوست و آنها را که (به خاطر اعمالشان) گمراه سازد زیانکاران (واقعی) آنهایند. (۱۷۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۱

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ سرگذشت کسی که آیات خود را به او دادیم و از [دستور] آنها خارج شد، بر یهود بخوان. آن کس دانشمندی از دانشمندان بنی اسرائیل بود که دانش برخی از کتابهای خدا، به او داده شده بود. بعضی از مفسّران گفته‌اند: او از کنعانیان و به نام بلعم بن باعورا بود.

فَانْسَلَخَ مِنْها از [دستور] آیات خارج شد بدین گونه که به آنها کفر ورزید و بی‌اعتنا بود.

فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ پس شیطان او را تعقیب کرد و به او دست یافت و از نزدیکان او گردید. و یا: شیطان گام بگام، او را پیروی کرد.

فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ پس از گمراهان و کافران شد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: اصل سرگذشت، از بلعم باعورا است ولی خداوند آن را ضرب المثلی قرار داده برای هر کس از مسلمانان که پیروی از هواهای نفسانی‌اش را ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۲

بر هدایت خداوند ترجیح دهد.

وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها اگر می‌خواستیم، او را بزرگ می‌داشتیم و با آن آیات، او را به مقامات عالمان نیک بالا می‌بردیم ولی او به دنیا گرایید و به آن رغبت پیدا کرد.

خداوند متعال، علوّ مقام شخص مذکور را معلّق بر اراده و مشیّت خود کرده و معلّق بر عمل او که با انجام آن مستحقّ علوّ مقام می‌شود، نکرده است. علّت آن این است که خواست خداوند در بالا- بردن مقام و منزلت او، تابع پیروی او از آیات الهی است بنا بر این در آیه، مشیّت [خداوند] ذکر شده ولی مقصود از آن عملی است که مشیّت تابع آن است، گویا چنین گفته شده: اگر آیات ما را پیروی می‌کرد، او را به سبب [پیروی از] آیات بالا- می‌بردیم همان طور که می‌بینیم در جمله: وَ لكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ خداوند استدراک کرده و مشیّت خود را تابع میل و رغبت شخص مذکور که عمل اوست، کرده است. بنا بر این لازم است که «و لو شئنا» به معنای چیزی (پیروی از آیات) باشد که عمل شخص مذکور است.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ صفت او مانند صفت سگ در پست‌ترین حالت است، یعنی حالتی که به‌طور مداوم زبانش از دهانش بیرون است چه به او حمله شود و تهییج گردد و رانده شود، چه رها شود و به او حمله نشود. توضیح این است که سایر حیوانات، زبانشان را از دهانشان بیرون نمی‌آورند مگر هنگامی که تهییج و تحریک شوند ولی سگ به‌طور مداوم چه تحریک شود و چه نشود زبانش از دهانش بیرون است. بنا بر این حق مطلب این بود که گفته شود: و لو شئنا لرفعناه بها و لکنه اخلد الی الارض فحططناه، ولی تشبیه او به سگ در پست‌ترین حالت، به همان معنای انحطاط است.

جمله شرطیه: «إِنْ تَحْمِلْ ...» محلّا منصوب است چون حال است گویا گفته شده: او همانند سگ است در حالی که دائما خوار است و زبانش در هر دو حالت از دهانش بیرون است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۳

بعضی از مفسّران گفته‌اند: قوم بلعم از او خواستند که به موسی و همراهانش نفرین کند، او امتناع کرد و گفت: چگونه به کسی که فرشتگان با او هستند نفرین کنم؟ ولی قومش اصرار ورزیدند تا این که نفرین کرد. پس از نفرین زبانش [از دهانش] بیرون شد به‌طوری که بر روی سینه‌اش قرار گرفت و همانند سگ [به‌طور مداوم] زبانش را بیرون می‌آورد.

ذلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا این است مثل گروهی از یهود که آیات ما را تکذیب کردند بعد از آن که وصف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را در تورات خواندند و مردم را به نزدیکی بعثتش بشارت دادند و برای او طلب پیروزی می‌کردند.

فَاقْصُصِ داستان بلعم را که همانند داستانهای آنهاست بازگو کن شاید بیندیشند و آن گاه که به روش بلعم حرکت کنند و به گونه او گمراه شوند، از عاقبتی همانند عاقبت او بترسند و بدانند که تو آن را از طریق وحی دانستی و در نتیجه [اتمام] حجّت لزوما بر آنها افزون شود.

ساءَ مَثَلًا الْقَوْمُ بد است مثل گروهی که آیات ما را تکذیب کردند.

وَ أَنْفُسَهُمْ کانُوا یَظْلِمُونَ تقدیم مفعول به (انفسهم) بر فعل (یظلمون) برای افاده اختصاص است گویا چنین گفته شده: آنها خود را به ستم اختصاص دادند و ستم از آنها به دیگری تجاوز نکرد.

فَهُوَ الْمُهْتَدِی مفرد آوردن ضمیر (هو) با توجّه به لفظ «من» است و جمع آوردن اسم اشاره (اولئک) با توجّه به معنای «من» می‌باشد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۹ تا ۱۸۱] ..... ص : ۴۲۳

اشاره

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ (۱۷۹) وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی أَسْمائِهِ سَیُجْزَوْنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۸۰) وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ (۱۸۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۴

ترجمه: ..... ص : ۴۲۴

به‌طور مسلّم گروه بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دلها (عقلها) یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوشهایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر. اینان همانا غافلانند (زیرا با این که همه‌گونه امکانات هدایت دارند باز هم گمراهند). (۱۷۹)

و برای خدا، نامهای نیکی است خدا را با آن بخوانید. و آنها را که در اسمهای خدا تحریف می‌کنند، (و بر غیر او می‌نهند و شریک برایش قایل می‌شوند) رها سازید. آنان بزودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند می‌بینند. (۱۸۰)

و از آنها که آفریدیم، گروهی به حقّ هدایت می‌کنند و به حق اجرای عدالت می‌نمایند. (۱۸۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۴

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا ما بسیاری از جنّ و انس را در حالی آفریدیم که جایگاه آنان به سبب اعمال زشتی که انتخاب می‌کنند، جهنّم است. آنها کسانی هستند که خداوند می‌داند [جای] لطف به آنها نیست. خداوند سبحان آنها را چنین قرار داده که با عقل خود در دلایل

و براهین خداونـد [بر توحیـد] نمی‌اندیشـند و به دیده عبرت، به آفریده‌های خدا نمی‌نگرند و آنچه از پندها و ذکرها برای آنها گفته می‌شود به گوش نمی‌گیرند و از آنها جز کارهای اهل جهنّم سر نمی‌زند گویا برای جهنّم آفریده شده‌اند.

أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ آنها در نیندیشیدن، فکر نکردن و نظر نکردن به دیـده عبرت، همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترنـد زیرا چهارپایان هنگامی که از کاری منع شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۵

بازمی‌گردنـد و هر گاه به راهی راهنمایی شونـد به همان راه می‌رونـد در حالی که آنها به هیچ چیز از امور دین هدایت نمی‌شوند با این که در وجود آنها عقلهایی است که آنان را به هدایتی که بازدارنده از مخالفت و عناد [با حق] است، راهنمایی می‌کند.

أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ آنها در بی‌خبری کاملند.

وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی برای خـدا، نامهـای نیکی است که از بهترین نامهـاست، زیرا متضـمّن معـانی نیـک است که پاره‌ای از آنها به صفات ذاتی خداونـد برمی‌گرددماننـد عالم و قادر و حیّ و إله و برخی از آنها به صـفات فعل او برمی‌گردد هماننـد خالق و رازق و بارئ و مصوّر و بعضی از آنها مفید تمجید و تقدیس خداوند است مثل قدّوس و غنیّ و واحد. بنا بر این او را با آن نامها بنامید.

وَ ذَرُوا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی أَسْمائِهِ و کسـانی را که نامهـای خـدا را از جایگـاهش منحرف می‌سازنـد و بت‌هـای خود را به آن نـامها می‌نامند، یا خداوند را به چیزی که شایسته او نیست وصف می‌کنند و به چیزی که تسمیه او بدان جایز نیست می‌نامند رها کنید.

وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ از پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم نقـل شـده که هر گاه این آیه را می‌خوانـد می‌فرمود: این آیه درباره شـما (مسلمانان) است، و به قوم [یهود] هم که جلو روی شما هستند مثل این آیه نیز عطا شده است و آن آیه این است: وَ مِنْ قَوْمِ مُوسی أُمَّةٌ یَهْدُونَ ... «و از قـوم موسـی گروهی هدایت‌کننده‌انـد» (اعراف/ ۱۵۹) از علی علیـه السّـلام روایت شـده که فرمـود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست البتّه این امّت به هفتاد و سه گروه متفرق خواهند شد و همه آنها در آتشـند جز گروهی که خداوند درباره آنان فرموده: وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ ...» و این است گروهی که نجات می‌یابند».

از امام باقر و صادق علیهما السّلام نقل شده که فرمودند: آنها (گروهی که به حق هدایت می‌کنند و ...) ما هستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۲ تا ۱۸۶] ..... ص : ۴۲۶

اشاره

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَ أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ (۱۸۳) أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۱۸۴) أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْءٍ وَ أَنْ عَسی أَنْ یَکُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ (۱۸۵) مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِیَ لَهُ وَ یَذَرُهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۱۸۶)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۶

و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، تدریجا از آن راه که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. (۱۸۲)

و به آنها مهلت می‌دهیم (تا مجازاتشان سخت‌تر باشد) زیرا طرح و نقشه من قوی (و حساب شده) است. (۱۸۳)

آیا آنها فکر نکردند که همنشینشان (پیامبر) هیچ گونه آثاری از جنون ندارد. او فقط بیم‌دهنده آشکاری است. (۱۸۴)

آیا آنها در حکومت و نظام آسـمانها و زمین و آنچه خـدا آفریـده است (از روی دقّت و عبرت) نظر نیفکندند و (اندیشه نکردند به)

این که شاید پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد. (اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند) به کدام سخن بعد از آن ایمان خواهند آورد. (۱۸۵)

هر کس را خداوند (به سبب اعمال زشتش) گمراه سازد، هدایت‌کننده‌ای ندارد و آنها را در طغیان و سرکشیشان رها می‌سازد، تا سرگردان شوند. (۱۸۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۶

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ «استدراج»: از ماده «درجة» است و به معنای بالا بردن و فرود آوردن مرحله به مرحله است. معنای آیه این است: بزودی آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۷

اندک اندک به هلاکت نزدیک می‌کنیم تا این که از جایی که نمی‌دانند چه چیز در مورد آنان اراده شده، بناگاه به هلاکت افتند.

وَ أُمْلِي لَهُمْ عطف بر «سنستدرجهم» است و حکم «سین» نیز بر آن جاری می‌باشد.

إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ مکر و نقشه من قوی و حساب شده است. خداوند عمل خود را مکر نامیده زیرا شبیه به مکر است به سبب این که در ظاهر احسان و در حقیقت خواری و ذلّت است.

أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا آیا آن کافران فکر نکردند تا بدانند که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم مجنون نیست؟

کافران می‌گفتند: او شاعری مجنون است.

از قتاده روایت شده که: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بر کوه صفا بالا رفت و کافران را گروه گروه صدا زد و آنها را از عذاب خداوند ترساند. یکی از آنها گفت: این همنشین شما (پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم) مجنون است که از شب تا صبح فریاد می‌زد.

أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا آیا با دید استدلال به عظمت نظام هستی، که آسمانها و زمین بر آن دلالت دارند، و به چیزهای بیشماری که خداوند آفریده و این که شاید بزودی بمیرند، نظر نکردند تا در نظر به آنچه مایه نجات آنهاست پیش از آن که مرگ [آنها] بناگاه فرارسد، شتاب کنند؟

«ان» در «ان عسی» مخفف «انّ» است و اصل آن «انه عسی» بوده و ضمیر آن ضمیر شأن است.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ بعد از قرآن. معنای آیه این است: شاید مرگ آنها نزدیک باشد بنا بر این آنها را چه شده که پیش از مرگ در ایمان آوردن به قرآن شتاب نمی‌کنند؟ به کدام سخن شایسته‌تر از قرآن می‌خواهند ایمان بیاورند؟

وَ يَذَرُهُمْ با یا و نون (نذرهم) و به رفع و جزم هر دو قرائت شده است. رفع آن بنا بر استیناف کلام است و جزم آن بنا بر عطف بر محل: «فلا هادی له» است گویا

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۸

چنین گفته شده: من یضلل اللَّه لا یهده احد و یذرهم: هر کس را خدا به حال خودش رها کند هیچ کس او را هدایت نمی‌کند و رهایش می‌سازد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۷ تا ۱۸۸] ..... ص : ۴۲۸

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۱۸۷) قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۸

از قیامت از تو سؤال می‌کنند که وقوع آن در چه زمانی است؟

بگو: علمش نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او، (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد. (قیام قیامت) در آسمانها و زمین سنگین (و پر اهمیّت) است و جز به‌طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید. (و نیز) از تو چنان سؤال می‌کنند که گویی تو از زمان وقوع آن با خبری، بگو:

علمش تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۱۸۷)

بگو: من مالك سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز با خبر نیستم مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب با خبر بودم، منافع فراوانی برای خود فراهم می‌ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید. من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای جمعیّتی که ایمان می‌آورند. (۱۸۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۲۹

تفسیر: ..... ص : ۴۲۹

«ساعة» از اسامی غلبه یافته است همانند «نجم» که در تسمیه ستاره ثریّا غلبه یافته است. علت این که قیامت «ساعة» نامیده شده این است که به‌طور ناگهانی واقع می‌شود یا برای این است که طول زمانی آن نزد خدا، به اندازه یك ساعت از ساعتهای انسانهاست.

أَيَّانَ مُرْساها أيّان به معنای متی است. بعضی گفته‌اند: ایّان مشتق از «أيّ» است زیرا معنای آن «ایّ وقت» است. «مرساها» [مصدر میمی و] به معنای «ارساءها» یا «وقت ارساءها» است و «ارساء» به معنای اثبات است و «رسو» هر چیز، ثبات و استقرار آن چیز است بنا بر این معنای آن این است: چه زمانی خداوند قیامت را واقع می‌سازد و بر پا می‌دارد؟

قُلْ إِنَّما عِلْمُها بگو: علم زمان برپایی و وقوع قیامت نزد خداست و به او اختصاص دارد و هیچ کس از بندگانش را بر آن آگاه نکرده تا از آن روز بترسند. این ترس آنها را بیشتر به طاعت خداوند می‌خوانند و از معصیت بازمی‌دارد، همان‌گونه که خداوند سبحان به همین جهت وقت مرگ را [از مردم] پنهان کرده است.

لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ همیشه علم زمان وقوع قیامت پنهان خواهد بود و کسی آن را آشکار نمی‌سازد مگر خداوند آن گاه که قیامت را در وقتش بر پا دارد.

ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ امر قیامت، اهل آسمانها و زمین یعنی فرشتگان و جنّ و انس را اندوهگین کرده است بنا بر این هر یك از آنها دوست دارد که علم زمان وقوع قیامت، برای او آشکار شود و [تحمّل] مخفی بودن آن، برای او سخت و گران است. یا تفسیر آیه این است: امر قیامت در آسمانها و زمین گران [و پر اهمیّت] است زیرا اهل آسمانها و زمین منتظر وقوع آن هستند و از سختیها و حوادث هولناك آن می‌ترسند.

لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً به سبب بی‌خبری شما، جز به‌طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۰

در حدیث آمده است: قیامت در حالی [برپا می‌شود و] مردم را مضطرب می‌سازد که یکی از آنان امور دنیوی خود را اصلاح می‌کند و دیگری حیوانش را سیرآب می‌کند و یکی کالایش را در بازار نرخ‌گذاری می‌کند و دیگری پیمانه‌اش را کم و زیاد می‌کند [همگی در بی‌خبری کامل هستند].

کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها گویا تو با خبر از زمان وقوع آخرت هستی. اصل آن چنین بوده است: کأنک احفیت فی السؤال عنها حتی علمتها «گویا تو در پرسش از زمان وقوع قیامت اصرار ورزیده‌ای تا این که از آن با خبر شده‌ای».

بعضی از مفسّران گفته‌اند: «عنها» متعلق به «یسئلونک» است، یعنی از قیامت از تو سؤال می‌کنند گویا تو عالم به زمان وقوع آن هستی.

بعضی دیگر از مفسّران گفته‌اند: کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها: گویا تو در سؤال از قیامت مصرّ هستی و آن را دوست داری و ترجیح می‌دهی. مراد این که: البتّه تو از پرسش درباره برپایی قیامت کراهت داری زیرا علم آن از جمله علوم غیبیّه‌ای است که خداوند آن را به خود اختصاص داده است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (لذا از تو در این باره، می‌پرسند).

قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی این جمله اظهار عبودیت و بندگی است. یعنی: من بنده‌ای ناتوان هستم و مالک جلب سود و دفع زیان خویش نمی‌باشم مگر آن سود و دفع زیانی را که پروردگار و مالکم بخواهد.

وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ اگر من غیب می‌دانستم وضع من جز از این که هستم می‌بود و در آن حالت منافع زیادی را برای خود فراهم می‌کردم و از زیانها اجتناب می‌ورزیدم و در جنگها یک بار پیروز و بار دیگر مغلوب نمی‌شدم و در تجارت‌ها یک بار سود و بار دیگر زیان نمی‌بردم.

إِنْ أَنَا إِلَّا ... من بنده‌ای بیش نیستم که به رسالت برگزیده شده‌ام مژده‌دهنده وبیم‌دهنده هستم و علم به غیب، کار من نیست. (مگر به اذن خداوند).

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۳] ..... ص : ۴۳۱

اشاره

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها فَلَمَّا تَغَشَّاها حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ (۱۸۹) فَلَمَّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ فِیما آتاهُما فَتَعالَی اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۱۹۰) أَ یُشْرِکُونَ ما لا یَخْلُقُ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ (۱۹۱) وَ لا یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَ لا أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ (۱۹۲) وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدی لا یَتَّبِعُوکُمْ سَواءٌ عَلَیْکُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صامِتُونَ (۱۹۳)

ترجمه: ..... ص : ۴۳۱

او خدایی است که شما را از یک شخص آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید سپس هنگامی که با او نزدیکی کرد حملی سبک برداشت که با وجود آن به کارهای خود ادامه می‌داد و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خواستند که اگر فرزند صالحی به ما دهی از شاکران خواهیم بود. (۱۸۹)

اما به هنگامی که فرزند صالحی به آنها داد (فرزندان آدم) برای خدا شریکهایی در این نعمت که به آنها بخشیده بود قائل شدند خداوند برتر است از آنچه شریک او قرار می‌دهند. (۱۹۰)

آیا موجوداتی را شریک او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند. (۱۹۱)

و نمی‌توانند آنها را یاری کنند و نه خودشان را یاری می‌دهند. (۱۹۲)

و هر گاه آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند برای آنها تفاوت نمی‌کند چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید. (۱۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۲

تفسیر: ..... ص : ۴۳۲

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ خطاب به فرزندان آدم است. یعنی شما را از نفس آدم علیه السّلام آفرید.

وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها و همسرش حوّا را از دنده‌ای از دنده‌های تن آدم آفرید. «۱» یا این که او را از جنس آدم آفرید همان طور که آیه ۷۲ سوره نحل: جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً «از جنس خودتان برای شما جفت آفرید»، اشاره به همین معنی دارد.

لِيَسْكُنَ إِلَيْها تا با او آرام گیرد و انس یابد زیرا جنس به جنس خود، راغب‌تر و مأنوس‌تر است. علت این که «لیسکن» با توجه به معنای «نفس» مذکّر آورده شده این است که روشن شود مقصود از «نفس»، آدم است و نیز برای این است که جنس مذکّر به وسیله مؤنّث آرامش می‌گیرد و با او نزدیکی می‌کند. تغشّی همانند «غشیان» و «إتیان»، کنایه از نزدیکی و همخوابگی است.

حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفاً مقصود از حمل سبک، همان نطفه‌ای است که در رحم او واقع شده بود و برای او سبک بود و آن را سنگین نمی‌پنداشت.

فَمَرَّتْ بِهِ با همان حالت سبکی مدّتی را گذراند و همانند قبل از بارداری می‌نشست و برمی‌خواست و حمل، او را از کارهایش بازنمی‌داشت.

فَلَمَّا أَثْقَلَتْ هنگامی که وقت سنگینی حملش نزدیک شد (همان‌گونه که «أقربت» هم به همین معنا گفته می‌شود، آدم و حوّا، به درگاه پروردگار و مالك امر خود، که تنها او سزاوار نیایش و درخواست است، نیایش کردند و گفتند: اگر

۱- این تفسیر به نظر درست نمی‌آید بلکه مطابق تورات تحریف شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۳

فرزندی سالم که بدنش درست و بی‌عیب باشد به ما عطا کنی [از شاکران خواهیم بود]. بعضی از مفسّران گفته‌اند: «صلحا» یعنی فرزند پسر زیرا مذکّر بودن خود صلاح و نیکی است.

ضمیر در «ءاتیتنا» و «لنكوننّ»، آدم و حوّا و همه نسلهایی را که بعد از آن دو می‌آیند دربر می‌گیرد.

فَلَمَّا آتاهُما هنگامی که خداوند فرزند درست و سالمی را که از او خواسته بودند به آنها داد فرزندان آدم و حوا برای خدا شریکهایی قایل شدند. جعلا له شركاء یعنی: جعل اولادهما له شركاء بدین صورت که مضاف (اولاد) حذف شده و مضاف الیه (هما) جانشین آن شده است. همین طور است «فِيما آتاهُما» که در اصل «آتی اولادهما» بوده، مضاف حذف شده و مضاف الیه جانشین آن شده است. دلیل این تقدیر، جمله: فَتَعالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ است که خداوند ضمیر را به صورت جمع (یشرکون) آورده است [و یشرکان نگفته است].

معنای شریک قرار دادن برای خدا (در آنچه به آنها داده بود)، این است که آنها فرزندانشان را به جای عبد اللَّه و عبد الرّحمن و مانند اینها، عبد العزّی و عبد منات و عبد یغوث و نظایر آن می‌نامیدند.

«شرکاء»، «شرکا» نیز قرائت شده است، یعنی صاحبان شرك که به معنای همان شریکها می‌باشد.

درباره این آیه تفسیر دیگری نیز وجود دارد و آن این است که روی سخن در این جا با قریش است که از خاندان قصی بودند. یعنی خداوند شما را از نفس قصی آفرید و همسرش را نیز از جنس خودش یعنی عرب قرشی آفرید. سپس هنگامی که خداوند فرزندان درست و سالمی را که از او خواسته بودند به آنها عطا کرد، درباره آن برای خدا شریک قایل شدند و چهار فرزند خود را عبد مناف و عبد العزی و عبد قصی و عبد الدّار نامیدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۴

أَ يُشْرِكُونَ ما لا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ آیا موجوداتی را شریک خدا قرار می‌دهند که قادر بر آفریدن چیزی نیستند بلکه خودشان مخلوقند زیرا پرستش کنندگان، آنها را آفریده‌اند، بنا بر این از آنها عاجزترند.

وَ لا يَسْتَطِيعُونَ و توانایی یاری آنها (پرستش کنندگان) و خود را ندارند تا حوادثی را که برایشان پیش می‌آید از خود دفع کنند.

وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى اگر معبودها را به آنچه مایه هدایت [آنها] است دعوت کنید یا: اگر از آنها بخواهید که شما را هدایت کنند، از مقصود و خواست شما پیروی نمی‌کنند و شما را اجابت نمی‌کنند آن گونه که خداوند شما را اجابت می‌کند.

سَواءٌ عَلَيْكُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ ... چه آنها را بخوانید و چه نسبت به دعوت آنها خاموش باشید برای شما یکسان است زیرا با آنها نجات و رستگاری نیست [و آنها قادر بر انجام کاری نیستند].

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۴ تا ۱۹۵] ..... ص : ۴۳۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۹۴) أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِها أَمْ لَهُمْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها قُلِ ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلا تُنْظِرُونِ (۱۹۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۳۴

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند. آنها را بخوانید و اگر راست می‌گویید، باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند). (۱۹۴)

آیا آنها (لا اقل همانند خود شما) پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند؟) یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۵

بگو: این بتهایی را که شریک خدا قرار داده‌اید (بر ضد من)، بخوانید و برای من نقشه بکشید و لحظه‌ای مهلت ندهید (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست). (۱۹۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۵

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید و خدا می‌نامید، بندگانی همانند شمایند. این تعبیر استهزاء مشرکان است. یعنی: نهایت امر معبودها این است که موجودات زنده و عاقل باشند که اگر چنین باشند، همچون خود شما، بندگانی هستند و میان شما برتری نسبت به یکدیگر وجود ندارد.

فَادْعُوهُمْ آنها را در امور مهمّ خود و برای جلوگیری از بدیها بخوانید.

پس از این تمثیل، خداوند در آیه بعدی این مطلب را که معبودها همانند آنها بندگانی باشند، باطل می‌کند و می‌فرماید: آیا آنها پاهایی دارند که با آن راه بروند یا دستهایی دارند که با آن چیزی بگیرند ...؟

قُلِ ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ (ای پیامبر) بگو: معبودها را بخوانید و در دشمنی با من از آنها یاری بجویید و همگی شما درباره من مکر و حیله کنید و به من مهلت ندهید زیرا من از شما ترسی ندارم. جریان امر چنین بود که کافران پیامبر را به وسیله خدایانشان می‌ترساندند در نتیجه مأمور شد که آنها را به این سخن پاسخ دهد و این سخن را جز کسی که مطمئن به حفاظت و نگهداری از جانب خداوند است نمی‌گوید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۶ تا ۱۹۹] ..... ص : ۴۳۵

اشاره

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶) وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷) وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى لا يَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ (۱۹۸) خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ (۱۹۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۶

ترجمه: ..... ص : ۴۳۶

براستی که ولیّ و سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او سرپرست همه صالحان است. (۱۹۶)

و کسانی را که شما جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند و نه (حتی) خودشان را یاری دهند. (۱۹۷)

و اگر از آنها هدایت بخواهید سخنانتان را نمی‌شنوند و آنها را می‌بینی به تو نگاه می‌کنند امّا در حقیقت نمی‌بینند. (۱۹۸)

با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکیها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنها ستیزه مکن). (۱۹۹)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۶

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ ... یاری‌کننده و نگهدارنده من و کسی که شرّ شما را از من دفع می‌کند، خدایی است که قرآن را نازل کرده است و با رسالتش مرا ارجمند و عزیز کرده است و این روش خداوند است که اطاعت‌کنندگان و بندگان صالحش را یاری کند.

وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ معبودها مثل کسانی هستند که به تو نگاه می‌کنند در حالی که شیء مورد نظر را نمی‌بینند زیرا مشرکان بتهای خود را به‌گونه کسی می‌ساختند که حدقه چشمش را متوجه چیزی می‌کند تا آن را ببیند.

خُذِ الْعَفْوَ از رفتار و اخلاق [بد] مردم که گذشت از آن، حق توست چشم‌پوشی کن و به کارهایی که بدون مشقت از آنها برمی‌آید، به دیده اغماض نگاه کن و بر آنها سختگیر مباش و آنچه انجام آن آسان است از آنها بپذیر، مثل این سخن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود:

یسروا و لا تعسروا

آسان بگیرید و سختگیری نکنید. و در این آیه شریفه، خداوند سبحان به تسامح (آسانگیری) و ترک کنجکاوی در قضاوت کردن

و تن به قضاوت دادن امر فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۷

وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ و به کارهای خیر و نیکو و خصلت‌های پسندیده امر کن و با نادانان و سفیهان به مانند خود ایشان مقابله و رفتار مکن و از کارهای آنان که مایه اندوه تو است روی برگردان.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: هنگامی که این آیه نازل شد رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از جبرئیل علیه السّلام درباره آن پرسش کرد. جبرئیل گفت: نمی‌دانم مگر این که سؤال کنم.

سپس به نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خداوند تو را امر می‌کند که با هر کس از تو قطع خویشاوندی کرده است رابطه خویشاوندی برقرار کنی و هر کس تو را محروم کرده است به او عطا کنی و هر کس به تو ستم کرده است او را عفو کنی.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند پیامبرش را به مکارم اخلاق امر فرموده است و در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه، درباره مکارم اخلاق وجود ندارد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۰۰ تا ۲۰۳] ..... ص : ۴۳۷

اشاره

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰) إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱) وَ إِخْوانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الغَيِّ ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ (۲۰۲) وَ إِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قالُوا لَوْ لا اجْتَبَيْتَها قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

ترجمه: ..... ص : ۴۳۷

و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنونده و داناست. (۲۰۰)

پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد [خدا و پاداش او] می‌افتند و بینامی گردند. (۲۰۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۸

(ولی با پرهیزکاران) برادرانشان (یعنی شیاطین) آنان را پیوسته در گمراهی پیش می‌برند و بازنمی‌ایستند. (۲۰۲)

و هنگامی که (در نزول وحی تأخیر افتد و) آیه‌ای برای آنها نیاوری، می‌گویند: چرا خودت (از پیش خود) برنگزیدی. بگو: من تنها پیروی از چیزی می‌کنم که بر من وحی می‌شود. این [قرآن] وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند. (۲۰۳)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۸

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ ... و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان در دل تو افتاد که تو را بر خلاف آنچه بدان مأمور شده‌ای وسوسه کرد، به خدا پناه ببر و از شیطان پیروی مکن. در آیه شریفه «نزغ» به معنای «نازغ» به کار رفته مثل «جد جده» که مصدر به معنای اسم فاعل آمده است. نزغ و نسغ و نخس همگی به یک معنی است. گویا شیطان هنگامی که انسان را به گناهان تحریض می‌کند او را به حرکت

درمی‌آورد و برمی‌انگیزد.

«طائف»، «طیف» نیز قرائت شده که در این صورت مصدر است همان طور که عرب می‌گوید: طاف یطیف طیفا به الخیال (خواب دید) یا این که «طیف» مخفف طیِّف (بر وزن فیعل) از طاف یطیف است همانند «لین» که مخفف «لیّن [از لان یلین] است یا از طاف یطوف است همان طور که «هین» مخفف «هیّن» [از هان یهون] است.

این آیه (۲۰۱)، تأکید و توضیح مطلبی است که در آیه قبل گذشت، یعنی: لزوم پناه بردن به خدا در هنگام وسوسه شیطان و نیز تأکید این مطلب است که عادت و روش پرهیزکاران این است که هر گاه کمترین چیزی از شیطان به آنها برسد، به یاد اوامر و نواهی خداوند می‌افتند و در نتیجه به راه راست بینا می‌شوند و وسوسه شیطان را از خود دفع می‌کنند.

وَ إِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ و اما برادران شیطانها، همان کسانی که پرهیزکار نیستند، البته ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۳۹
شیاطین آنها را به گمراهی می‌کشند و مدد می‌کنند و بر ضلالت آنان می‌افزایند. فعل «یمدّونهم»، یمدّونهم نیز قرائت شده است که در این صورت از باب افعال (امداد) و به معنای یاری کردن است. و در برخی از قرائتهای غیر مشهور «یمادونهم» قرائت شده که به معنای یعاونونهم ثم لا یقصرون است یعنی شیاطین آنها را در گمراهی کمك می‌کنند و از گمراهی آنان دست‌بردار نیستند تا در آن ثبات یابند و هرگز از آن برنگردند و جمله اخوانهم یمدونهم مثل این قول شاعر است:

«قوم اذ الخیل جالوا فی کواثبها» «۱» یعنی خبر (جالوا ...) بر غیر مبتدا (خیل) که قوم است جاری شده است [همان طور که یمدّونهم (که خبر است) بر غیر مبتدا (اخوان) یعنی شیاطین جاری شده است.]

ممکن است که مراد از «اخوان» شیاطین باشد و ضمیر «هم» به جاهلان برگردد که در این صورت خبر بر مبتدا جاری شده است [و معنای: «و اخوانهم یمدونهم این است: برادران جاهلان (شیاطین) آنها را به گمراهی می‌کشند لکن صورت اول موجّه‌تر است زیرا «اخوانهم» در مقابل پرهیزکاران ذکر شده است.]

علت جواز ذکر ضمیر جمع در «اخوانهم (با این که شیطان مفرد می‌باشد)، این است که مقصود از شیطان، جنس شیطان است [و نه فرد معیّنی از آن] مانند آیه ۲۵۷ سوره بقره: اولیاءهم الطاغوت که «طاغوت» مفرد ذکر شده در حالی که اولیا جمع است زیرا مراد از طاغوت جنس آن است.

وَ إِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآیَةٍ قالُوا لَوْ لا اجْتَبَیْتَها اجتبی الشیء یعنی: آن را برای خودش جمع کرد همان طور که شخص می‌گوید: «اجتمعته» همین طور جبی إلیه فاجتباه،

۱- مصرع دوم بیت این است:
فوارس الخیل لا میل و لا قدم. یعنی: قومی که اسب‌سوارانش هنگامی که بر کوهه زین اسبان [نشسته] تاخت و تاز می‌کنند بر آن ثابتند و متزلزل نیستند و همچون اشخاص دست بسته ناتوان نمی‌باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۰
یعنی آن را گرفت و بنا بر این معنای آیه این است: هر گاه از پیش خود برای آنها آیه‌ای نیاوری، می‌گویند: چرا آن را از پیش خود جمع نکردی زیرا کافران می‌گفتند: این قرآن جز آن که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خود به دروغ بافته است چیزی نیست. یا معنای آیه این است: چرا آیه را درخواست نکردی که بر تو نازل شود و آن را دریافت کنی.

قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما یُوحی إِلَیَّ بگو: من تنها از آنچه از جانب پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم و خودم آیات را بوجود نمی‌آورم یا آن را درخواست نمی‌کنم.

هذا بَصائِرُ این قرآن دلایلی روشن و آشکار است که مردم به وسیله آن بعد از جهالت و نادانی، بصیر و دانا می‌شوند. یا معنای جمله

این است: قرآن به منزله بینایی و روشنایی دلهاست.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶] ..... ص : ۴۴۰

اشاره

وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلِینَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ (۲۰۶)

ترجمه: ..... ص : ۴۴۰

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرادهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید. (۲۰۴)

پروردگارت را در دل خود از روی تضرّع و خوف و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش. (۲۰۵)

آنها که (در مقام قرب) نزد پروردگار تواند، هیچ گاه از عبادتش تکبر نمی‌ورزند و او را تسبیح می‌گویند و برایش سجده می‌کنند. (۲۰۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۱

تفسیر: ..... ص : ۴۴۱

از ظاهر آیه، وجوب گوش دادن به قرآن و خاموش بودن هنگام خواندن قرآن در نماز و غیر نماز برمی‌آید، ولی بعضی از مفسّران گفته‌اند: که گوش دادن به قرآن و خاموشی هنگام خواندن آن در خصوص نماز پشت سر امامی است که به او اقتدا شده است به شرطی که خواندنش شنیده شود.

علّت نزول آیه این بود که مسلمانان در نماز سخن می‌گفتند در نتیجه این آیه نازل شد و پس از آن این عمل در غیر نماز هم سنّت شد که هر گاه در مجلسی قرآن خوانده می‌شد، مردم خاموش می‌شدند.

بعضی از مفسّران گفته‌اند معنای آیه این است: وقتی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم قرآن را هنگام نزول بر شما تلاوت می‌کند، به آن گوش فرادهید.

امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: هنگامی که قرآن در نزد تو خوانده می‌شود، گوش دادن و سکوت بر تو واجب است.

لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ تا با این عمل (گوش دادن و سکوت) مشمول رحمت شوید.

وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ پروردگارت را در حالی که فروتن و ترسان هستی و آهسته سخن می‌گویی در دل خود یاد کن زیرا آهسته سخن گفتن به اخلاص و قبول نزدیکتر و از ریا دورتر است.

ذکر شامل تمامی اذکار همچون خواندن قرآن، دعا، تسبیح و تهلیل، و حمد و ستایش خداوند می‌باشد.

بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ در صبحگاهان و شامگاهان [خدا را یاد کن] چون این دو وقت دارای فضیلت است. بعضی از مفسّران گفته‌اند: مقصود از: بالغدو و الاصال مداومت و اتّصال در ذکر است.

وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلِینَ و از غافلان از ذکر خدا که او را فراموش می‌کنند مباش.

إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ مقصود از اینها، ملائکه هستند و معنای کلمه «عند»، قرب

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۲
منزلت و درجه و نزدیکی به فضل و رحمت خداوند است زیرا فرشتگان، تمام همّت خود را صرف طاعت خداوند می کنند.
لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ ملائکه با وجود عظمت قدر و منزلت و علوّ شأن و مقام، از پرستش خداوند تکبّر نمی‌ورزند و ذات مقدسش را از آنچه شایسته مقام او نیست منزّه می‌دارند و به سجود و عبادت اختصاص می‌دهند. این آیه، نخستین آیه سجده‌دار قرآن است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۳

سوره انفال ..... ص : ۴۴۳

اشاره

این سوره مدنی است، تعداد آیاتش به نظر بصری هفتاد و شش و به نظر کوفی هفتاد و پنج آیه است. بصری ثُمَّ یُغْلَبُونَ (در آیه ۳۶) را یک آیه و مفعولا اوّل (در آیه ۴۲) را یک آیه شمرده، ولی کوفی، بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ (۶۲) را آیه شمرده است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۴۴۳

در خبر أبّی بن کعب از رسول خداست: هر کس سوره انفال و برائت را بخواند من روز قیامت شفیع او هستم و گواهی می‌دهم که او از نفاق بدور است و به تعداد هر مرد و زن منافق در دنیا، ده حسنه به او داده می‌شود و ده سیّئه از او برداشته می‌شود و ده درجه بالا می‌رود و در دوران حیاتش، عرش و حاملانش هر روز بر او درود می‌فرستند. «۱»
امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره‌های انفال و توبه را در هر ماه بخواند، هرگز نفاق در او داخل نمی‌شود و بحق از شیعیان امیر مؤمنان علیه السّلام است و در روز قیامت با

-۱
و من قرأ سورة الانفال و برائة فأنا شفیع له و شاهد له یوم القیامة انه بریء من النّفاق و اعطی من الأجر بعدد کل منافق و منافقة فی دار الدّنیا عشر حسنات و محی عنه عشر سیّئات و رفع له عشر درجات و کان العرش و حملته یصلّون علیه ایّام حیاته فی الدّنیا.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۴
مؤمنان از مائده‌های بهشتی می‌خورد، تا وقتی که مردم از حساب فارغ شوند. «۱»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱] ..... ص : ۴۴۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱)

ترجمه: ..... ص : ۴۴۴

از تو درباره انفال (غنائم و هر گونه مال بدون مالک مشخّص) سؤال می‌کنند بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از (مخالفت با فرمان) خدا بپرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید اگر ایمان دارید. (۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۴

ابن مسعود، علیّ بن حسین زین العابدین علیهما السّلام امام باقر و امام صادق علیهما السّلام «یسئلونک الانفال»، قرائت کرده‌اند و این قرائت ادا کننده سبب قرائت دیگر یعنی، «عن الانفال» است بدین گونه که مسلمانان از آن جهت از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم درباره «انفال» پرسش کردند که از وضعیّت آن آگاه شوند تا بدانند که آیا تقاضای «انفال» جایز است یا نه؟ و قرائت به نصب (یسئلونک الانفال) همان تقاضا را با صراحت بیان کرده و هدف از پرسش درباره «انفال» را روشن کرده است (با اختصار در لفظ).

-۱

قال علیه السّلام من قرأهما فی کل شهر لم یدخله نفاق ابدا و کان من شیعهٔ امیر المؤمنین علیه السّلام حقّا و یأکل یوم القیامهٔ من موائد الجنّهٔ معهم حتّی یفرغ النّاس من الحساب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۵

«نفل» زیادتی چیزی را گویند لبید در شعر خود می‌گوید:

ان تقوی ربنا خیر نفل «۱»

یعنی تقوای پروردگار بهترین بخشش است. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «انفال اموالی است که از دار الحرب بدون جنگ گرفته شود و همچنین سرزمینی که اهلش آن را بدون جنگ ترک کرده است»- که فقها آن را «فیء» گویند- و زمینهای موات و بیشه‌زارها و جنگل‌ها و دره‌ها و سرزمین و اموالی که شاهان به این و آن می‌بخشیدند و میراث کسی که وارثی ندارد همه اینها از آن خدا و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و بعد از او برای کسی است که جانشین اوست.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از مخالفت با دستوراتی که خدا و رسول او شما را به آن فرمان می‌دهند بپرهیزید.

وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ یعنی أصلحوا حقیقهٔ احوال بینکم احوالی را که میان شماست اصلاح کنید تا آن که حالت شما، حالت الفت و وحدت و دوستی باشد. و نظیر ذات بینکم در معنی، «ذات الصدور» است و ذات الصّدور یعنی آنچه در سینه‌ها مخفی و پوشیده است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲ تا ۴] ..... ص : ۴۴۵

اشاره

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

۱- مصراع دومش:

و باذن اللَّه ریثی و عجل.

ریث بطء کندی و حاصل معنا این است: تقوای الهی بهترین موهبت است و شتاب و کندی من در امور، با اذن خداوند است. استاد گرجی، نقل از شرح دیوان لبید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۶

ترجمه: ..... ص : ۴۴۶

مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود ایمانشان افزون می‌شود و تنها بر پروردگارشان توکّل دارند. (۲)

آنهایی که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳)

مؤمنان حقیقی آنها هستند، برای آنان درجات (فوق العاده‌ای) نزد پروردگارشان است و برای آنها آمرزش و روزی بی‌نقص و عیب است. (۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۶

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ تنها کسانی دارای ایمان کاملند که خصلت آنها این است: هر گاه نزد آنان از خدا و قدرت و کیفر سخت او درباره گناهان یاد شود دلهایشان ترسان می‌شود.

وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده می‌شود به سبب آن، بر یقین و اطمینان خاطر آنها و همچنین بر تصدیق آنها نسبت به آیات قرآن که قبل از آن نازل شده افزوده می‌شود.

وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ اموری را که درباره آن خوف یا رجا دارند به خداوند واگذار می‌کنند. خداوند نماز و زکات را به عنوان «ذکر» اختصاص داده چون هر دو دارای شأنی بزرگ بوده و درباره آن دو تأکید بیشتری شده است.

أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا کسانی که این خصلتها را دارا هستند، آنها در حقیقت شایسته اطلاق اسم ایمان می‌باشند. «حقّا» صفت مصدر محذوف است یعنی «ایمانا حقّا» یا مصدری است که جمله «أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ» را تأکید می‌کند هم چنان که گفته می‌شود «هو عبد اللَّه حقا» یعنی «حق ذلک حقا».

لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ «درجات» یعنی شرف و کرامت و بلندی منزلت. «مغفرة» یعنی گذشت از گناهان آنها و مقصود از «رزق کریم» نعمتهای بهشتی است، یعنی منافع همیشگی که خداوند به طریق تعظیم از آن به رزق کریم تعبیر کرده است و این است معنای پاداش و ثواب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۷

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵ تا ۸] ..... ص : ۴۴۷

اشاره

كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ (۵) يُجادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَيَّنَ كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۶) وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّها لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ (۷) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۴۷

(ناخشنودی پاره‌ای از شما از تقسیم غنائم بدر) همانند آن است که خداوند تو را از خانه‌ات بحق بیرون فرستاد (به سوی میدان بدر) در حالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند. (ولی سرانجامش پیروزی آشکار بود). (۵)
آنها با این که می‌دانستند این فرمان خداست باز با تو مجادله می‌کردند (و آن چنان ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و (آن را با چشم خود) می‌نگرند. (۶)
و (به یاد آورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) برای شما خواهد بود اما شما دوست می‌داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند. (لذا شما را با لشگر قریش درگیر ساخت). (۷)
تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراهت داشته باشند. (۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۸

تفسیر: ..... ص : ۴۴۸

کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ «کاف» در «کما» چون خبر مبتدای محذوف است در محل رفع است و تقدیر آن این است: هذه الحال کحال اخراجک: حال مؤمنان درباره کراهت از حکم خداوند در مورد «انفال»، همانند حال ایشان درباره کراهت از بیرون رفتن تو از خانه‌ات برای جنگ است. همچنین جایز است در محلّ نصب باشد بدین گونه که صفت مصدر فعل مقدّر در قول رسول اللّه «الانفال للّه و الرسول» باشد یعنی: الانفال استقرّت للّه و الرسول و ثبتت مع کراهتهم ثباتا مثل ثبات اخراج ربک ایّاک من بیتک مع کراهتهم: انفال علی رغم کراهت آنها، برای خدا و رسول مستقرّ و ثابت است هم چنان که ثابت شد بیرون فرستادن تو، به فرمان پروردگار از خانه‌ات علی رغم این که آنها کراهت داشتند. بنا بر این در حالت نصب، وقف از «قل الانفال» تا «بالحق» جایز نیست ولی در حالت رفع وقف در «و الرسول» و «مؤمنین» جایز است. مقصود خداوند از «من بیتک»، یا خانه پیامبر در مدینه یا خود شهر مدینه است چرا که شهر مدینه محلّ هجرت و سکونت پیامبر بود. «بالحق»: بیرون فرستادنی همراه با حکمت و درستی، یعنی جهاد که گریزی از آن نیست.
وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ این جمله، جمله حالیه است یعنی: در حالی که آنها کراهت داشتند، خداوند تو را بیرون فرستاد.
یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ درباره امری که آنها را به آن دعوت کردی بعد از آن که به آنها اعلام کردی که پیروز خواهند شد، با تو مجادله و گفتگو می‌کردند و آن امر، رویارویی با لشکر قریش بود چرا که آن را بر پیروزی ترجیح می‌دادند.
گفتگو و مجادله آنها با پیامبر این بود که می‌گفتند: ما جز برای رویارویی با کاروان قریش بیرون نیامده‌ایم. جریان امر چنین بود که کاروان قریش در حالی که چهل سوار از جمله ابو سفیان و عمرو بن عاص با آن بود از شام به سوی مکّه رو
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۴۹
آورده بود. جبرئیل این امر را به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و او به مسلمانها خبر داد و از این خبر رویارویی با کاروان قریش، مسلمانها را خوش آمد و چون مسلمانها از مدینه بیرون شدند، مردم مکه از آن با خبر شده و ابو جهل بر بالای کعبه رفته فریاد زد: ای مردم مکه با شتران رام و سرکش بشتابید و کاروان و اموال خود را دریابید، اگر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به آن دست یابد بعد از آن هرگز پیروز نخواهید شد. در این هنگام ابو جهل با همه مردم مکه بیرون شد و آنها مردان جنگی بودند و در مثل رایج آمده است: لا فی العیر و لا فی النفیر. «۱» در این هنگام به ابو جهل گفته شد: مردم را به مکه برگردان چون کاروان

قریش راه ساحل دریـا را در پیش گرفتـه و نجـات یـافته اسـت. ابـو جهـل گفـت: به خـدا سوگنـد برنمی‌گردیم تـا آن که شـتران و گوسفندان را ذبح کنیم و در بدر شـراب بنوشـیم تا مردم عرب برای یکدیگر تعریف کنند که محمّد صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به کاروان قریش دست نیافته و او را شکست داده‌ایم. سپس آنها را به بدر برد. بدر سرابی بود، که مردم عرب در هر سال یک روز در آنجا گرد می‌آمدنـد تا کالایشان را به معرض فروش بگذارنـد. در این هنگام جبرئیل فرود آمـد و گفت: ای محمّد صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم خداونـد یکی از دو گروه را به شـما وعـده داده: یـا کاروان یا لشـکر قریش. سـپس پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم با اصـحابش در این باره مشورت کرد و فرمود: شـما چه می‌گویید لشـگر قریش از مکه بیرون آمده است رویارویی با کاروان را بیشتر دوست دارید یا رویارویی با لشـکر قریش را؟ گفتند: رویارویی با کاروان را، چون رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم این سخن را شـنید چهره‌اش دگرگون شـد و فرمود: کـاروان از ساحل دریا گذشـته و اکنون این ابو جهل است که به سوی ما رو آورده است. اصحاب گفتند: ای رسول خدا کاروان را بگیر و

۱- عیر به مردان و شترانی که زاد و توشه را حمـل می‌کننـد گفته می‌شود و نفیر به مردانی که توان جنگیـدن دارنـد اطلاق می‌شود. این ضرب المثل برای کسی گفته می‌شود که خیر و شری از او ساخته نیست و به او اهمیت داده نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۰

دشـمن را رها کن در این هنگام عده‌ای از بزرگان اصـحاب پیامبر بپا خاسـتند و سـخنانی گفتند. سـپس مقداد بن عمرو بپا خاست و گفت: به خـدا سوگنـد اگر به مـا فرمـان دهی که در آتش برافروخته از چوب درخت شوره گز و خارهـای درخت هراس «۱» وارد شویم با تو وارد خواهیم شد و همانند بنی اسرائیل که به موسی گفتند:

«... تـو و پروردگـارت برویـد و (بـا آنـان) جنـگ کنیـد مـا همین جـا نشسـته‌ایم» «۲»، بـه تـو نمی‌گـوییم ولی می‌گـوییم: هر چـه را پروردگارت امر کرده انجام ده، ما تا زمانی که رمقی از حیات داشته باشیم همراه با تو خواهیم جنگید. سعد بن معاذ نیز بپا خاست و گفت: ای رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم هر چه را می‌خواهی انجام ده، سوگند به خدایی که تو را بحق مبعوث کرده اگر ما را به حرکت در این دریا امر کنی تا با تو وارد آن شویم هیـچ کس از ما نافرمانی نخواهـد کرد امیـد است که خداوند عملی از ما به تو بنمایاند که دیدگانت روشن شود. پس ما را به برکت یاری خداوند حرکت ده. رسول خدا از سـخن سعد مسرور شد و فرمود: به برکت یاری خداوند حرکت کنید و بشارت باد شما را زیرا خداوند یکی از دو گروه را به من وعده داده است. به خدا سوگند گویا من قتلگاههای آنها را می‌بینم.

کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ در این جمله خداوند حال آنان را به حال کسـی تشبیه کرده که بزور به سوی قتلگاه کشـیده می‌شود در حالی که اسباب مرگ را می‌بیند و در کشته شدن خود تردیدی ندارد.

وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللَّهُ إِحْدَی الطَّائِفَتَیْنِ أَنَّها لَکُمْ «اذ» منصوب است چون مفعول «اذکروا» مقدّر است و «انّها لکم» بدل از «احدی الطائفتین» است.

وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَةِ تَکُونُ لَکُمْ مقصود از غیر ذات الشوکة کاروان است

۱- هراس درختی است خاردار که میوه آن شبیه به کنار است.

۲- مائده/ ۲۴. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۱

چرا که جز چهـل سوار همراه آن نبود و کلمه «شوکـة» به معنـای قـدرت و شـدت است و در اصـل از تیزی واژه شوک به معنی خار

گرفته شده است. یعنی: آرزو می‌کنید که کاروان از آن شما باشد و قصد گروه دیگری که دارای قدرت و شدت است ندارید.
وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ خداوند می‌خواهد به وسیله آیاتی که درباره جنگ با کافران نازل کرده، حق را ثابت و پایدار کند یعنی اسلام را تقویت کرده و آن را علوّ و برتری بخشد و سران قریش را با دست شما هلاک سازد و ریشه کافران را به وسیله قلع و قمع، کشتن، اسارت و افکندن آنها در چاه بدر قطع کند. دابر یعنی آخر و از ماده دبر به معنای أدبر- کار به پایان رسید.
می‌باشد و معنای آیه این است: شما سود و منفعت فوری را می‌خواهید در حالی که خداوند چیزی را می‌خواهد که موجب برتری امور دین و یاری حق است و به همین سبب گروه دیگر را که دارای شوکت و قدرت است برای شما برگزیده و عدّه زیاد آنان را به دست عده کم شما مغلوب ساخته و آنها را خوار و ذلیل و شما را عزیز کرده است.
جمله «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» متعلق به فعل محذوف است و تقدير آن چنين است: ليحق الحق و يبطل الباطل فعل ذلک «خدا اين کار را کرد تا حق ثابت شود و باطل خوار گردد».

[سوره الأنفال (۸): آيات ۹ تا ۱۴] ..... ص : ۴۵۱

اشاره

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُرْدِفِينَ (۹) وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْرى وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰) إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ (۱۱) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ (۱۲) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۱۳)
ذلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكافِرِينَ عَذابَ النَّارِ (۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۲

ترجمه: ..... ص : ۴۵۲

(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدّت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت (و گفت) من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می‌کنم. (۹)
ولی خداوند این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار دادند و گرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست خداوند توانا و حکیم است. (۱۰)
(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از ناحیه خدا بود شما را فراگرفت و آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد تا با آن شما را پاک و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دلهای شما را محکم و گامها را با آن ثابت دارد. (۱۱)
(به خاطر بیاورید) موقعی را که پروردگارت به فرشتگانی وحی کرد من با شما هستم کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمن) فرود آرید و دست و پای آنها را از کار بیندازید. (۱۲)
این به خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم دشمنی ورزیدند و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی

کند (کیفر شدیدی می‌بینند) خداوند شدید العقاب است. (۱۳)

این (مجازات دنیا) را بچشید و برای کافران مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود. (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۳

تفسیر: ..... ص : ۴۵۳

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ بدل از «إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ» است. بعضی از مفسّران می گویند: این جمله متعلق به «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ» است. تقاضای کمک مسلمانان این بود که چون پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به لشکر مشرکان که هزار نفر بود نگاه کرد و سپس به اصحابش که سیصد و اندی بیش نبودند نگریست رو به قبله آورد و دستانش را به سوی آسمان بلند کرده عرض داشت: خداوندا! وعده‌ای را که به من داده‌ای تحقّق بخش، پروردگارا! اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد. و آن قدر به این استغاثه ادامه داد تا عبا از دوشش بر زمین افتاد.

فَاسْتَجابَ لَكُمْ پس به شما کمک کرد و دعای شما را پذیرفت.

أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُرْدِفِينَ اصل انی «بأنی» بوده که حرف جر حذف شده است. «مردفین» به کسر و فتح دال هر دو قرائت شده است و از «ردفه» به معنای «تبعه» دنبال او رفت- یا اردفته ایّاه به معنای اتبعته- به او رساندمش- گرفته شده است. همچنین گفته می‌شود «اردفته» و «ابتعته» یعنی بعد از او آمدم. پس بنا بر اول، معنای مردفین- به کسر دال- این است: بعضی را پشت سر برخی دیگر قرار می‌دادند یا مؤمنان را پشت سر خود قرار می‌دادند و بنا بر دوم معنی این است: برخی از ملائکه پشت سر برخی دیگر فرود می‌آمدند یا پشت سر مؤمنان حرکت می کردند تا از آنها محافظت کنند. اما بنا به قرائت کسانی که مردفین به فتح دال قرائت کرده‌اند به معنای این است که آنها در پی یکدیگر فرود می‌آمدند.

وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرى وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ خداوند یاری شما به وسیله ملائکه را چیزی جز بشارت پیروزی برای شما قرار نداده هم چنان که به بنی اسرائیل آرامش و اطمینان عنایت کرد. معنای آیه این است: شما از پروردگارتان یاری خواستید و تضرّع و زاری کردید یاری شما به وسیله ملائکه، همان مژده پیروزی و آرامش و اطمینان برای شما و محکم کردن دلهای شماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۴

وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ یاری به وسیله ملائکه و اسباب دیگر جز از ناحیه خداوند نمی‌باشد و اوست که هر که را بخواهد چه تعداد آنها کم باشد چه زیاد یاری می کند.

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ این جمله بدل دوم از «إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ» است یا در محل نصب به «النصر» و یا به «ما جَعَلَهُ اللَّهُ» است. «یغشیکم» با تخفیف و تشدید و نصب «نعاس» نیز قرائت شده و ضمیر مستتر در «یغشی» به خداوند عزّ و جلّ رجوع می کند و کلمه «امنة» مفعول له است و «منه» صفت برای «امنة» می‌باشد. یعنی: امنة حاصلة لكم من اللَّه و معنای آن این است: به یاد آورید هنگامی را که به سبب آرامش و امنیّتی که از طرف خداوند به واسطه از بین بردن ترس و وحشت از دلهای شما برایتان پدید آمد، خواب سبک و آرامبخشی شما را فراگرفت.

وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً «ینزل» با تخفیف و تشدید هر دو قرائت شده، یعنی و از آسمان بارانی برای شما فرو فرستاد.

لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ «رجز الشیطان» یعنی وسوسه شیطان به مؤمنان. جریان امر، آن بود که مشرکان پیش از مسلمانان چاههای آب را در اختیار گرفتند و مسلمانها در کنار تپه شنی شیری رنگ که پاها در آن فرو می‌رفت فرود آمدند و خوابیدند و بیشتر آنان محتلم شدند.

در این هنگام شیطان نزد آنها ظاهر شد و گفت: ای یاران محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم شما گمان می کنید بر حق هستید در

حالی که با جنابت نماز می‌گزارید و تشنه هستید؟ اگر حق با شما بود مشرکان بر چاههای آب تسلّط نمی‌یافتند. اکنون آنها به سوی شما می‌آیند و شما را می‌کشند و باقی‌مانده شما را به اسیری به مکّه می‌برند.

مسلمانان از سخنان شیطان اندوهگین شدند لذا خداوند باران را فرو فرستاد و یک شب بر آنها باران بارید به‌طوری که آب در دره جاری شد و همگی غسل کرده و وضو ساختند و آبگیرهایی در اطراف درّه ساختند و زمین شنزاری که میان آنها ودشمن بود به هم چسبید و محکم شد به‌طوری که گامها در آن فرو نمی‌رفت و وسوسه شیطان برطرف شد. ضمیر «به» به باران یا به قوّت قلب برمی‌گردد زیرا جرأت و قوّت قلب، گام را در میدان جنگ استوار می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۵

إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلائِکَةِ جایز است «اذ یوحی» بدل سوم از «اذ یعدکم» باشد و جایز است منصوب و عامل آن «یثبت» باشد.

أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا شما را در تقویت مؤمنان کمک می‌کنم و شما مؤمنان را ثابت قدم بدارید.

سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ جمله «سألقی ...» تا «فاضربوا ...» جایز است تفسیر جمله «أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا» باشد زیرا کمکی بزرگتر از افکندن ترس و وحشت در دلهای کافران و تقویتی رساتر از گردن زدن کافران نمی‌باشد همچنین جایز است جمله مذکور غیر تفسیری بوده و مقصود از تقویت مؤمنان آشکار ساختن چیزی باشد که مؤمنان با آن یقین پیدا کردند که به وسیله ملائکه کمک خواهند شد.

فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنانٍ «فوق الاعناق» یعنی محلهای ذبح و بعضی از مفسّران می‌گویند مقصود خداوند از «فوق الأعناق» سرهای کافران است. «بنان» یعنی انگشتها و مقصود خداوند در اینجا اعضای کافران است و معنای آیه این است: محلهای ذبح و دستها و پاهای کافران را بزنید. جایز است جمله «سألقی ...» تا «... کل بنان» که بعد از «فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا» آمده، تلقین اموری به ملائکه باشد که مؤمنان را به وسیله آن پایدار بدارند، یعنی خداوند به ملائکه می‌گوید سخن- سألقی ...- مرا به مؤمنان بگویید.

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ

«ذلک» اشاره به کشتار و کیفر سریعی است که بر آنها واقع شد، یعنی: این کیفر به سبب دشمنی آنهاست. «مشاقّة» مشتقّ از «شقّ» به معنای جانب است زیرا هر یک از دو گروه دشمن در جانب مخالف گروه دیگر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۶

کاف «ذلک» خطاب به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم یا هر انسان دیگر است و کاف «ذلکم»- در آیه بعد- خطاب به کافران به طریق التفات و جلب توجّه است. «ذلک» مبتدا و «بأنهم» خبر آن است و «ذلکم» نیز در محل رفع است و تقدیر آن: ذلکم العقاب فذوقوه یا العقاب ذلکم فذوقوه است، یعنی این مجازات را بچشید و جایز است «ذلکم» با تقدیر گرفتن: علیکم ذلکم فذوقوه، در محل نصب باشد همان‌گونه که: زیدا فاضربه، گفته می‌شود.

وَ أَنَّ لِلْکافِرِینَ عَذابَ النَّارِ این جمله یا عطف بر «ذلکم» در هر دو صورت رفع و نصب آن است و یا در محل نصب است و «واو» به معنای «مع» است، یعنی این عذاب فوری- یعنی عذاب دنیا- را همراه با عذابی که در آینده برای شما در قیامت خواهد بود بچشید و در این صورت اسم ظاهر در موضع ضمیر نهاده شده است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۱۷] ..... ص : ۴۵۶

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ (۱۵) وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَةٍ فَقَدْ

باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶) فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آنها پشت نکنید. (۱۵)

و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند- مگر در صورتی که هدفش کناره‌گیری ازمیدان برای حمله مجدّد باشد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد- (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنّم و چه بد جایگاهی است. (۱۶) ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۷

این شما نبودید که آنها را کشتید بلکه خداوند آنها را کشت و این تو نبودی ای پیامبر که خاک و ریگ به صورت آنها پاشیدی بلکه خدا پاشید و خدا می‌خواست، مؤمنان را به این وسیله به خوبی بیازماید، خداوند شنوا و داناست. (۱۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۷

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ زحف لشکری است که به سبب انبوهی چنان به نظر می‌رسد که گویا روی زمین می‌خزد همانند خزیدن کودک در زمانی که بر تهیگاه خود می‌خزد. «زحف» مصدر است و جمع آن «زحوف» است و معنای آیه این است: هنگامی که با کافران برای جنگ روبرو می‌شوید در حالی که عدّه آنها زیاد و انبوه و تعداد شما کم است، فرار نکنید چه رسد به هنگامی که با آنها در عدد مساوی یا نزدیک به عدّه آنها هستید. بنا بر این معنی «زحفا» حال برای «الذین کفروا» است و نیز جایز است حال برای هر دو گروه کافران و مؤمنان باشد یعنی: هنگامی که با آنها روبرو می‌شوید در حالی که تعداد شما و آنها انبوه است. و نیز جایز است حال برای مؤمنان باشد که در این صورت گویا به آنها خبر داده شده که در روز جنگ حنین چه چیز بر سر آنها خواهد آمد، یعنی آن گاه که به کافران پشت کردند در حالی که عدّه آنها انبوه- دوازده هزار نفر- بود و جمله: و من یولهم یومئذ دبره، نشانه و قرینه‌ای بر این معناست.

إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ مقصود از «متحرفا لقتال» حمله بعد از فرار است که جنگجو دشمنش را دچار چنین توهمی می‌کند که او در حال فرار است و سپس به سمت او برمی‌گردد- و او را غافلگیر می‌کند- و این شیوه یکی از حیله‌های جنگی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۸

أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ یا برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانها جز گروهی که همراه با آن است از میدان جنگ کناره گیرد.

«متحرف» و «متحیز» هر دو به عنوان حال منصوبند و «الا» یا زاید است یا حرف استثناست و مستثنی منه آن «من یولهم» است، یعنی کسی که به آنها پشت کند جز آن که برای حمله بعدی فرار کند یا برای پیوستن به گروه دیگر کناره گیرد. «متحیّز» بر وزن «متفیعل» است نه بر وزن «متفعّل» زیرا «متحیّز» از ماده حاز- کناره گرفت- یحوز است و وزن متفعّل آن، «متحوّز» است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ فاء «فلم» جواب شرط محذوف است تقدیر آن این است: ان افتخرتم بقتلهم فانتم لم تقتلوهم اگر به کشتن آنها بر خود می‌بالید، این شما نبودید که آنها را کشتید بلکه خداوند با فرو فرستادن ملائکه و افکندن ترس و وحشت در دلهای کافران و تقویت دلهای شما آنان را کشت.

وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ ای محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم تو نیز خاک و ریگ نپاشیدی- آن گاه که پاشیدی- و آن قضیّه چنان بود که چون لشکر قریش با کبر و غرور آمدند جبرئیل به نزد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم آمد و گفت: مشتی از خاک بردار و به

سوی مشرکان پرتاب کن.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به علی علیه السّلام فرمود: مشتی از خاک و سنگریزه زمین بردار و به من بده، علی علیه السّلام چنین کرد و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم آن را به صورتهای مشرکان پرتاب کرد و فرمود:

رویتان زشت و سیاه باد. پس از آن مشرکی باقی نماند جز این که سرگرم چشمانش شد و در نتیجه مشرکان فرار کردند و مؤمنان آنها را تعقیب کرده و می‌کشتند و به اسیری می‌گرفتند.

وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی بلکه خداوند پاشید زیرا آن اثر عظیم را بر جای گذاشت.

خداوند پرتاب خاک و ریگ را به پیامبر نسبت داده، زیرا عمل مذکور به صورت ظاهر از او به وجود آمده ولی در معنی آن عمل را از او نفی کرده است زیرا اثر آن - که خارج از توان بشر است- عمل خداوند عزّ و جلّ است. پس گویا فاعل حقیقی آن، خود اوست و در اصل از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به وجود نیامده است. آیه مذکور بدین صورت: و لکن اللَّه قتلهم و لکن اللَّه رمی نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۵۹

وَ لِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً و تا این که خداوند بخششی نیکو به مؤمنان عطا کند. زهیر در شعر خود چنین گفته است:

و ابلاهما خیر البلاء الذی یبلوا. «۱»

معنای آیه این است: خداوند برای نیکی به مؤمنان و نعمت دادن به آنها، این عمل را انجام داده و جز برای آنان انجام نداده است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۸ تا ۲۱] ..... ص: ۴۵۹

اشاره

ذلِکُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکافِرِینَ (۱۸) إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جاءَکُمُ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِیَ عَنْکُمْ فِئَتُکُمْ شَیْئاً وَ لَوْ کَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۹) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰) وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ (۲۱)

ترجمه: ..... ص: ۴۵۹

سرنوشت مؤمنان و کافران همان بود که دیدید و خداوند نقشه‌های کافران را سست می‌کند. (۱۸)

اگر شما خواهان فتح و پیروزی هستید به سراغ شما آمد و اگر (از مخالفت) خودداری کنید برای شما بهتر است و اگر بازگردید ما هم بازخواهیم گشت (اگر به

۱- اولش:

جزی اللَّه بالاحسان ما فعلا بکم

: خداوند جزای آنچه که آن دو نسبت به شما انجام دادند به نیکی داد و بهترین کاری که بندگانش را با آن آزمایش می‌کند در حق آن دو انجام داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۰

مخالفتهای خود ادامه دهید ما شما را گرفتار خواهیم کرد) و جمعیت شما هر چند زیاد باشند شما را بی‌نیاز (از یاری خدا) نخواهد

کرد و خداوند با مؤمنان است. (۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید در حالی که سخنان او را می‌شنوید. (۲۰)

و همانند کسانی نباشید که می‌گفتند: شنیدیم ولی در حقیقت نمی‌شنیدند. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۰

ذلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكافِرِينَ «ذلکم» اشاره به بلای حسن است و در محل رفع- خبر مبتدای محذوف- است و تقدیر آن «الغرض ذلکم» است و «أن اللّه موهن» عطف بر «ذلکم» است، یعنی: هدف اعطای نعمت پیروزی به- مؤمنان و سست کردن نقشه‌های کافران است.

«موهن» به تشدید- موهّن- نیز قرائت شده است. همچنین به طریق اضافه و- بدون اضافه- بر طبق اصل، یعنی با تنوین و اعمال نیز قرائت شده است.

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جاءَكُمُ الْفَتْحُ این آیه خطاب به اهل مکه به طریق استهزاء و تمسخر است و آن قضیه چنان بود که مردم مکه زمانی که می‌خواستند به سوی میدان بدر خارج شوند دست در پرده‌های خانه کعبه زدند و گفتند: خدایا از میان این دو لشکر آن گروه را که برتر و هدایت‌یافته‌تر و گرامی‌تر است پیروز گردان و نیز نقل شده که ابو جهل در روز بدر گفت: بار خدایا هر کدام از ما که بیشتر از دیگری ترک‌کننده خویشان و قاطع رحم است امروز هلاکش گردان.

وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ بعضی از مفسّران گفته‌اند: «ان تستفتحوا» خطاب به مؤمنان و «ان تنتهوا ...» خطاب به کافران است، یعنی اگر دست از دشمنی با رسول خدا بردارید، به سود شماست و اگر به سوی جنگ با او برگردید ما نیز به یاری او بازمی‌گردیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۱

وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ «أنّ» به فتح همزه قرائت شده بنا بر این که در اصل «و لأنّ» بوده است، یعنی به سبب این که خداوند با مؤمنان است آن پیروزی به دست آمد و به کسر همزه نیز قرائت شده و این موجّه‌تر است و قرائت عبد اللّه «و اللّه مع المؤمنین» آن را تأیید می‌کند.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ «و لا تتولوا» به حذف تای اول و ادغام آن در ثانی، یعنی «و لا تولّوا» نیز قرائت شده است و ضمیر «عنه» به رسول اللّه برمی‌گردد زیرا معنای آن «اطیعوا رسوله» است، همان‌گونه که خداوند در آیه ۶۲ سوره توبه می‌فرماید: وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ «... در حالی که شایسته‌تر این است که خدا و رسولش را راضی سازند»، و از سوی دیگر اطاعت از خداوند و اطاعت از رسول هر دو یکی است و برگشت ضمیر به یکی از آن دو، برگشت به هر دو است همان‌گونه که گفته می‌شود: الاحسان و الاجمال لا ینفع فی فلان نیکی و خوبی درباره فلانی سودی ندارد. (ضمیر لا ینفع مفرد است ولی به هر دو برمی‌گردد).

وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ از رسول سرپیچی نکنید در حالی که دعای او را درباره خودتان می‌شنوید.

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ همانند کسانی نباشید که ادّعا می‌کنند می‌شنوند ولی در حقیقت نمی‌شنوند زیرا آنها پیامبر را تصدیق نمی‌کنند پس گویا آنها در حقیقت نمی‌شنوند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۲ تا ۲۵] ..... ص : ۴۶۱

اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (۲۲) وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۲

ترجمه: ..... ص : ۴۶۲

بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. (۲۲)

و اگر خداوند خیری در آنها می‌دانست (حرف حق را) به گوش آنها می‌رسانید ولی (با این حالی که دارند) اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می‌شوند. (۲۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که مایه حیاتتان است و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود و این که همه شما نزد او در قیامت) اجتماع خواهید کرد. (۲۴)

و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت اختیار کرده‌اند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۲

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ «شر الدواب»، یعنی بدترین کسانی که بر روی زمین در حرکتند یا بدترین چهارپایان. خداوند آنها را ابتدا از جنس چهارپایان و سپس از بدترین آنها قرار داده است یعنی بدترین کسانی که بر روی زمین در حرکتند- یا بدترین چهارپایان- کسانی هستند که نسبت به حق گوش شنوا ندارند و آن را نمی‌شنوند و زبان گویا ندارند و به آن اقرار نمی‌کنند (مثل چهارپایان جنبنده‌اند که گویی آدم نیستند).

وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ اگر خداوند در این کر و لالها آمادگی سود بردن از لطف خود را می‌دید، برای لطف به آنان حرف حق را به گوش ایشان می‌رسانید تاهمانند کسانی که حق را تصدیق می‌کنند بشنوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۳

وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ ولی اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می‌شوند. این آیه دلیل است بر این که خداوند سبحان هیچ کس را از لطف خود محروم نمی‌کند بلکه فقط کسی را محروم می‌کند که می‌داند از لطف او سودی نمی‌برد.

امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: آنها بنو عبد الدار بودند که تنها مصعب بن عمیر و سوید بن حرمله از آنها اسلام آوردند و می‌گفتند: ما نسبت به آنچه محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم آورده کر و لال هستیم و همگی آنها در جنگ احد کشته شدند و از اصحاب لواء بودند.

إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ خداوند متعال فعل «دعا» را مفرد بیان کرده چون اجابت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اجابت خداوند است و مقصود از اجابت، اطاعت و فرمانبرداری است.

یعنی: دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به علوم دین و احکام که مایه حیات شماست می‌خواند زیرا علم مایه زندگی و جهل مایه مرگ است.

بعضـی از مفسّـران می‌گوینـد: «لمـا یحییکم» یعنی برای جهاد با کافران و شـهادت در راه خـدا و دلیل آن آیه ۱۶۹ سوره آل عمران است «... بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ «بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان ...».

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ و بدانید خداوند بر اراده انسان مسلط می‌شود و نیّتهای او را تغییر می‌دهد و تصمیمات او را به هم می‌زند و فراموشی‌اش را به یادآوری و یادآوری‌اش را به فراموشی و امنیّتش را به ترس و ترسش را به امنیّت مبدّل می‌کند.

بعضـی از مفسّران می‌گویند: معنای آیه این است: انسان نمی‌تواند چیزی از مکنونات قلبی خود را از خداوند بپوشاند و او بر نهانها و اندیشه‌های وی آگاه است.

پس گویا میان انسان و اراده او حائل شده است.

بعضی دیگر از مفسّران می‌گویند: معنای آیه این است: خداوند انسان را

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۴

می‌میرانـد و لـذا فرصتی که دارد از دست می‌دهـد، یعنی فرصت این که قلبش را خالص و امراض آن را درمان کنـد و آن گونه که خداونـد آن را می‌خواهـد سالم به او برگردانـد. پس این فرصت را غنیمت شـمارید و دلهایتان را برای خدا خالص گردانید و بدانید که شما همگی نزد او در قیامت اجتماع خواهید کرد و او بر طبق سلامت دلها و اخلاص طاعت به شما پاداش خواهد داد.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند میان انسان و این که او باطل را حق بداند مانع می‌شود.

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً فتنه به معنـای بلا و مصیبت است و بعضـی آن را به معنای گناه و بعضـی به معنای عذاب دانسته‌اند. بعضی دیگر از مفسّران می‌گویند: فتنه عبارت از استقرار منکر در میان آنهاست. «لا تصیبن» یا جواب امر است و یا نهی بعد از امر است که عطف بر آن شده و حرف واو عطف حذف شده است و یا صفت «فتنهٔ» است.

اگر جواب امر باشد معنای آیه این است: اگر فتنه به شـما برسد، فقط به سـتمکاران شـما نمی‌رسد بلکه همه شـما را دربر می‌گیرد و داخـل شـدن نـون، تأکیـد بر جـواب امر جـایز اسـت، زیرا دارای معنـای نهی اسـت همـان‌گونه که گفته می‌شـود: انزل عن الدابّهٔ لا تطرحک: «از چهار پا فرود آی که تو را نیاندازد» که «لا تطرحنّک» نیز جایز است.

و اگر نهی بعد از امر باشد، گویا چنین گفته شده: از مصیبت یا گناه یا کیفر بپرهیزید و سـپس گفته شده: سـتم نکنید که مصیبت یا کیفر یا نتیجه گناه و وبال آن، تنها به کسی از شما رسد که ستم کرده است. و همچنین است زمانی که بنا بر تقدیر قول صفت «فتنه» قرار داده شود گویا چنین گفته شده: از فتنه‌ای بپرهیزید که درباره آن چنین گفته می‌شود که تنها به ستمگران شما نمی‌رسد.

نظیر این آیه در این خصوص قول شاعر است:

حتی اذا جن الظلام و اختلط جاءوا بمذق هل رأیت الذئب قط

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۵

که جمله: هل رأیت الذئب، به تقدیر قول، صفت مذق قرار داده شده است، یعنی: تا آن که تاریکی اول شب فرارسید و شدت یافت و آنها با شـیر مخلوط با آب آمدند که درباره آن چنین گفته می‌شود: آیا گرگ را هرگز دیده‌ای، زیرا رنگ شیر، رنگ خاکستری بود که رنگ گرگ است. این قول را قرائت ابن مسـعود که «لا تصیبن» را به عنوان جواب قسم محذوف «لتصیبنّ» قرائت کرده تأیید می‌کنـد و بر این اسـاس «من» برای تبیین است زیرا در صورتی که صـفت باشـد معنـای آن این است: از فتنه‌ای بپرهیزیـد که فقـط به سبب سـتمگری به شما نمی‌رسد و در صورتی که جواب قسم باشد چنین است: از فتنه‌ای بپرهیزید که فقط به سبب ستمگری به شما می‌رسد زیرا- در هر دو معنی- ستمگری از ناحیه شما زشت‌تر از ستمگری سایر مردم است.

از ابن عباس روایت شده که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر کس پس از مرگ من به این علی- که پیش من است- سـتم کنـد، گویـا رسالت من و انبیای پیش از مرا انکار کرده است. این روایت را حاکم ابو القاسم حسـکانی در

کتاب شواهد التنزیل به‌طور مرفوع آورده است.

همچنین از ابن عباس روایت شـده که از او درباره فتنه مذکور در این آیه سؤال شد، در پاسخ گفت: آنچه را خداوند مبهم گذاشـته شما نیز مبهم بگذارید و از سدّی روایت شده که این آیه درباره اهل بدر نازل شده است، که بعدا در جنگ جمل دچار فتنه شدند و با یکدیگر جنگیدند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۶ تا ۲۸] ..... ص : ۴۶۵

اشاره

وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآواكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷) وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۶

ترجمه: ..... ص : ۴۶۶

و به یاد آورید هنگامی را که شـما گروهی کوچک و اندک و ضـعیف در روی زمین بودید آن چنان که می‌ترسـیدید مردم شما را بربایند ولی او شما را پناه داد و یاری کرد و از روزیهای پاکیزه بهره‌مند ساخت تا شکر نعمتش را به جا آورید. (۲۶)

ای کسـانی که ایمـان آورده‌ایـد به خـدا و پیـامبر خیـانت نکنیـد و (نیز) در امانات خود خیانت روا مداریـد در حالی که متوجّهیـد و می‌دانید. (۲۷)

و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آنها که از عهده امتحان برآیند) نزد خداست. (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۶

وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ ای گروه مهاجرین به یاد آوریـد زمانی را که اندک و خوار بودید و قریش شـما را در سرزمین مکّه، قبل از هجرت، به ضعف و ناتوانی می‌کشیدند. پس «اذ» که در این آیه آمده مفعول به است نه ظرف.

تَخافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ می‌ترسیدید که اگر از آن سرزمین خارج شوید مشرکان عرب شما را بربایند.

فَآواكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ پس شـما را به مـدینه آورد و بـا مظـاهر یاری خود، یعنی با یاری کردن ملائکه در روز جنگ بـدر شـما را تقویت کرد.

وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شما را از غنیمت‌های جنگ بهره‌مند ساخت و مقصود این است که شکر این نعمتها را به جا آورید.

قتاده می‌گویـد: عرب به لحاظ زندگی خوارترین و بدبخت‌ترین مردم و برهنترین آنها بود حقّشان ضایع می‌شد و توانایی گرفتن آن را نداشتند پس از آن خداوند آنها را بر سرزمینها مسلّط کرد و به آنها در روزی و کسب غنیمت‌ها گشایش داد و آنان را فرمانروای سرزمینها ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۷

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ «خون» به معنای نقص و کاستی است همان‌گونه که «وفاء» به معنای تمام و کمال است «و تخونه» نیز به همین معناست، یعنی آن را کم کرد، سپس ماده خون در معنای ضد امانت و وفا به کار برده شده است، زیرا هر گاه انسان در امری به کسی خیانت کند در حقیقت او را در آن امر دچار کاستی کرده است. معنای آیه این است:

ای مردم مؤمن با ترک دستورات خداوند و سنّت رسول و احکام او به آنها خیانت نکنید و نیز به امانتهایی که در میان خود دارید خیانت نورزید بدین گونه که آنها را حفظ نکنید در حالی که شما به پایان بد و کیفر آن آگاه هستید. بعضی از مفسّران می‌گویند: انتم تعلمون، یعنی شما می‌دانید که خیانت می‌کنید، یعنی خیانت از روی عمد از شما سر می‌زند.

«تخونوا» ممکن است مجزوم و داخل در حکم نهی قبلی باشد و ممکن است منصوب به «أن» مقدّر باشد مانند: لا تأکل السمک و تشرب اللبن: «ماهی را همراه با شیر نخور» که «تشرب» منصوب به «أن» مقدّر است.

وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ

بدانید اموال و اولاد شما فتنه است. خداوند اولاد و اموال را فتنه خوانده است زیرا آنها سبب وقوع در فتنه یعنی گناه یا عذاب هستند یا مقصود خداوند این است که اموال و اولاد شما وسیله آزمایش از جانب خداوند است تا شما را بیازماید که چگونه درباره آنان حدود خدا را حفظ می‌کنید.

وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و پاداش عظیم نزد خداوند است. پس بر شماست که در دنیا پارسایی پیشه کنید و در جمع مال و دوستی فرزند حرص نورزید و آنها را بر آسایش جاودانی برتری ندهید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۸

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۹ تا ۳۰] ..... ص : ۴۶۸

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹) وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد (و روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهان شما را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند فضل و بخشش عظیم دارد. (۲۹)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا به قتل برسانند و یا (از مکه) خارج سازند، آنها چاره می‌اندیشیدند (و تدبیر می‌کردند) و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره‌جویان است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۸

یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً «فرقان» یا به معنای فتح و پیروزی است همانند «یَوْمَ الْفُرْقانِ» (روز جدایی حق از باطل) در آیه ۴۱ سوره انفال زیرا خداوند با عزت بخشیدن به اهل حق و خوار کردن اهل باطل میان آنان جدایی می‌افکند یا به معنای هدایت و نور و توفیق و سعه صدر است و یا به معنای روشنی و ظهور است، یعنی برای شما روشنی و ظهوری قرار می‌دهد که امر دین شما را در سراسر جهان مشهور می‌کند.

وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا چون خداوند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را پیروزی بخشید، نیرنگ قریش را درباره‌اش زمانی که در مکه بود یادآور شد تا شکر نعمت عظیم نجات دادنش از دست آنان و پیروز شدن بر آنها را به جا آورد. یعنی: به یاد آور زمانی را که ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۶۹

گروهی از قریش و اشراف مکه در دار النّدوه جمع شدند و درباره امر دعوت تو نقشه کشیدند. بعضی از آنان گفتند: او را به زندان می‌افکنیم و به او خوراک و آب می‌دهیم، برخی دیگر گفتند: او را بر شتری سوار و از میان خود بیرون می‌کنیم.

ابو جهل گفت: از هر قبیله‌ای غلامی را انتخاب می‌کنیم و به او شمشیر برنده‌ای می‌دهیم تا به‌طور دسته جمعی به او حمله کنند و به این صورت خون او در همه قبیله‌ها پخش می‌شود و قبیله بنی هاشم نمی‌توانند با همه قبایل قریش بجنگند و اگر خونبها بخواهند، همگی خونبهایش را می‌دهیم. در این هنگام شیطان که به صورت پیر مردی از اهل نجد در جمع آنان وارد شده بود گفت: عقیده این جوان از همه شما بهتر است و آنها با این تصمیم (قتل پیامبر) پراکنده شدند.

«لِیُثْبِتُوکَ» ابن عبّاس می‌گوید: «لیثبتوک» یعنی: تا تو را زنجیر کنند و ببندند.

بعضی از مفسّران می‌گویند: تا به تو ضرب و جرح فراوان وارد آورند. این معنی از قول عرب: ضربوه حتی أثبتوه لا حراك به. «او را تا آنجا زدند که از پا درآوردند و بی‌حرکت شد»، و فلان مثبت وجعا: فلانی از شدت درد بی‌حرکت شد، اخذ شده است.

وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ نقشه‌ها و نیرنگها را پنهان می‌کنند و خداوند نیز نقشه و تدبیری که برای آنها آماده کرده، پنهان می‌کند تا به‌طور ناگهانی با آن روبرو شوند.

وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ یعنی نقشه و تدبیر خداوند از دیگران نافذتر است یا بدین سبب چاره‌جویی خداوند بهتر است که تنها آنچه را حق و عدل است فرو می‌فرستد.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۱ تا ۳۴] ..... ص : ۴۶۹

اشاره

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۳۱) وَ إِذْ قالُوا اللَّهُمَّ إِنْ کانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۳۲) وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (۳۳) وَ ما لَهُمْ أَلاَّ یُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما کانُوا أَوْلِیاءَهُ إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۰

ترجمه: ..... ص : ۴۷۰

هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند شنیدیم (چیز مهمی نیست) ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم اینها افسانه‌های پیشینیان است (ولی دروغ می‌گویند و هرگز مثل آن را نمی‌آورند). (۳۱)

(و به یاد آور) زمانی را که گفتند: پروردگارا اگر این حق است و از طرف تو است بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر یا عذاب دردناکی برای ما بفرست. (۳۲)

ولی تا تو در میان آنها هستی خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می‌کنند خدا عذابشان نمی‌کند. (۳۳)

چرا خدا آنها را مجازات نکند با این که از (عبادت موحّدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند در حالی که سرپرست آن نیستند، سرپرست آن فقط پرهیزگارانند ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۰

لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا می‌گویند ... ما هم اگر بخواهیم مثل آن آیات را می‌گوییم.

گوینده این سخن نضر بن حارث بن کلده بود که در جنگ بدر اسیر شد و حضرت علی علیه السّلام وی را به فرمان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم زندانی کرد تا کشته شد. این سخن را نضر بن حارث از روی تکبّر و غرور گفت زیرا اگر می‌توانستند مثل آیات خدا را بگویند در انجام خواسته خود سستی به خرج نمی‌دادند و إلّا چه چیز مانع بود که بخواهند بر کسی که آنها را به مبارزه خوانده و به وسیله معجزه مورد تحقیر قرار داده چیره شوند در حالی که میل فراوانی داشتند که بر او چیره و پیروز شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۱

إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ اینها افسانه‌های پیشینیان است. این سخن را نیز نضر بن حارث گفت و آن بدین سبب بود که وی داستان رستم و اسفندیار را از سرزمین فارس آورد و گمان می‌کرد که این آیات مثل آن داستان است و نیز او بود که گفت: اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ ...: بار خدایا اگر قرآن بر حق است ما را به سبب انکار آن به وسیله نزول سنگریزه- یا عذاب دیگری- مجازات کن همان‌گونه که با اصحاب فیل چنین کردی. مقصود گوینده این سخن نفی حقانیت قرآن است و هر گاه قرآن حق نباشد، انکار کننده آن سزاوار عذاب نیست پس تعلیق عذاب بر حقانیّت قرآن در حالی که گوینده عقیده‌ای به حقانیت آن ندارد، همانند تعلیق بر امر محال است.

وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ لام «لیعذبهم» برای تأکید نفی است و دلیل بر آن است که عذاب کردن مشرکان در حالی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در میان آنان است از روی حکمت نمی‌باشد، بلکه حکمت خداوند آن است که تا زمانی که پیامبر قومی در میان آنان است، آنها را به عذاب سخت کیفر نکند. این آیه از این نکته خبر می‌دهد که مشرکان زمانی که پیامبر از میان آنها هجرت کرد، منتظر عذاب بودند و دلیل آن سخن بعدی خداوند: وَ ما لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ است. گویا خداوند فرموده: تا زمانی که تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را عذاب نمی‌کند و هر گاه از آنها جدا شوی، خداوند آنها را عذاب می‌کند و چرا خداوند آنها را عذاب نکند.

وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ جمله حالیه است، یعنی و خداوند آنها را در حالی که در میان آنها کسانی هستند که استغفار می‌کنند عذاب نمی‌کند. آنها مسلمانان ناتوانی بودند که بعد از بیرون رفتن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در میان مشرکان باقی ماندند و قصد هجرت داشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۲

بعضی از مفسّران گفته‌اند: معنای جمله «و هم یستغفرون» نفی استغفار است، یعنی اگر ایمان می‌آوردند و به خاطر عذابی که بر آنها نازل کرد استغفار می‌کردند ولی آنها ایمان نمی‌آورند و استغفار نمی‌کنند.

وَ ما لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ ... چه چیز برای آنها در برداشتن عذاب از ایشان وجود دارد، یعنی از این امر بهره‌ای برای آنها نیست و ناچار عذاب خواهند شد، چگونه عذاب نمی‌شوند در حالی که مانع از رفتن دوستداران مسجد الحرام به آن می‌شوند و خود نیز با

شرک به خداوند و دشمنی رسول او شایسته نیستند که سرپرست مسجد الحرام باشند.
إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ بلکه کسانی شایسته سرپرستی مسجد الحرامند که از مسلمانان پرهیزکار و متّقی باشند.
وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ ولی بیشتر آنها از این واقعیت بی‌خبرند. گویا خداوند با این جمله کسانی را که آگاهانه دشمنی می‌ورزند استثنا کرده است و ممکن است مقصود خداوند از «اکثر»، همه آنان باشد همان‌گونه که گاهی هدف از کمی چیزی عدم آن است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص : ۴۷۲

اشاره

وَ ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلاَّ مُکاءً وَ تَصْدِیَةً فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ فَسَیُنْفِقُونَها ثُمَّ تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ یُغْلَبُونَ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یُحْشَرُونَ (۳۶) لِیَمِیزَ اللَّهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ یَجْعَلَ الْخَبِیثَ بَعْضَهُ عَلی بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمِیعاً فَیَجْعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۳۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۳

ترجمه: ..... ص : ۴۷۳

و نماز آنها (که مدعی هستند ما هم نماز داریم) نزد خانه (خدا) چیزی جز «سوت کشیدن» و «کف زدن» نبود، پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان. (۳۵)
آنها که کافر شدند اموالشان را برای بازداشتن مردم از راه خدا انفاق می‌کنند، آنها این اموال را (که برای به دست آوردن آن زحمت کشیده‌اند در این راه) انفاق می‌کنند امّا مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر این) کافران همگی به سوی دوزخ می‌روند. (۳۶)
(اینها همه) به خاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاکها را روی هم بگذارد و متراکم سازد و یک جا در دوزخ قرار دهد و اینها زیانکاران هستند. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۳

وَ ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلَّا مُکاءً «مکاء» به معنای سوت زدن و «تصدیه» به معنای تصفیق، یعنی کف زدن است. «تصدیه» بر وزن تفعله از ماده «صدی» است.
معنای آیه این است: آنها سوت زدن و کف زدن را به جای نماز قرار داده‌اند، همان گونه که شاعر در شعر خود:
و ما کنت اخشی ان یکون عطاؤه اداهم سودا او محدرجة سمرا «۱»
زنجیرها و تازیانه‌ها را به جای عطا و بخشش قرار داده است.
و آن قضیه چنین بود که اعراب در دوران جاهلیت با تن برهنه خانه کعبه را طواف می‌کردند و انگشتان خود را در یکدیگر فرو کرده سوت می‌کشیدند و کف می‌زدند و نظیر آن عمل را وقتی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم مشغول نماز می‌شد انجام می‌دادند تا نمازش را بر هم زنند.
فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ پس کیفر کشته شدن و اسارت در روز جنگ

۱- از آن نمی‌ترسیدم که عطا و بخشش او زنجیرهای سیاه یا تازیانه‌های گندمگون باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۴

بدر را به سبب کفر خود بچشید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ ... این آیه درباره کسانی نازل شده است که در جنگ بدر در هر روز یک نفر از آنها ده گوسفند یا شتر برای لشکریان اطعام می‌کرد.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: آنها به هر کس که در کاروان مال التجاره داشت گفتند: با این مال برای جنگ با محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم کمک کنید تا شاید انتقام خود را در مقابل آنچه در روز بدر به ما رسید از او بگیریم.

لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ يعنى، هدف آنان از انفاق اموال خود آن بود که مردم را از پیروی کردن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم که همان راه خداوند است بازدارند.

ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً سرانجام انفاق کردن اموال مایه حسرت و اندوه آنان خواهد بود.

ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ در آخر امر مغلوب مؤمنان می‌شوند و کافران همگی به سوی دوزخ می‌روند.

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ کافران به سوی دوزخ می‌روند تا خداوند گروه ناپاک را از گروه پاک جدا سازد و ناپاکها را در جهنم روی هم بگذارد تا جهنّم را بر آنها سخت گرداند.

فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ «یرکم» عبارت از جمع کردن و ضمیمه کردن است به‌طوری که متراکم شوند، مثل آیه ۱۹ سوره جن: ... كادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً «... گروهی سخت اطراف او جمع شدند».

بعضی از مفسّران گفته‌اند: نفقه کافر از نفقه مؤمن است، خداوند نفقه کافر را روی هم می‌گذارد و آن را انباشته و جمع می‌کند و یکباره در جهنّم قرار می‌دهد و کافران را به وسیله آن مجازات می‌کند، همان‌گونه که خداوند در آیه ۳۵ سوره توبه می‌فرماید: يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ ... «در آن روز که طلا و نقره را در آتش جهنم سرخ کرده ...»

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۵

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص : ۴۷۵

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (۳۸) وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹) وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۷۵

به کسانی که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت بازایستند (و ایمان آورند) گذشته آنها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنّت خداوند در گذشتگان درباره آنها جاری می‌شود. (۳۸)

و با آنها پیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد و اگر آنها (از راه شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند (خداوند آنها را می‌پذیرد) خدا به آنچه انجام می‌دهد بیناست. (۳۹)

و اگر سرپیچی کنند بدانید (ضرری به شما نمی‌زنند) خداوند سرپرست شماست او بهترین سرپرست و بهترین یاور است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۵

قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ یعنی به خاطر کافران، این سخن:- ان ینتهوا ...- را بگو و اگر به معنای «خاطبهم به» (آنها را با این سخن مورد خطاب قرار ده) بود، قطعا باید «ان تنتهوا (با تای خطاب) یغفر لکم» گفته می‌شد. یعنی اگر کافران به وسیله ورود به دین اسلام از آنچه به آن عقیده دارند دست بردارند، گذشته آنها، یعنی شرک به خدا و دشمنی با فرستاده او بخشوده خواهد شد.

وَ إِنْ یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ و اگر به دشمنی با رسول خدا و جنگ با او

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۶

بازگردند، سنت خداوند درباره گذشتگانی که بر ضد پیامبران خدا دسته‌بندی کردند، یعنی سنت هلاکت و نابودی نیز درباره آنها جاری خواهد شد پس اگر از عقاید خود دست برندارند، باید منتظر عذابی مثل آنچه بر گذشتگان جاری شده بمانند.

وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ و با آنها پیکار کنید تا در میان آنها شرک وجود نداشته باشد و همه ادیان باطل نابود شده و تنها دین اسلام پایدار بماند. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: تأویل و تفسیر نهایی این آیه هنوز فرانرسیده است و هنگامی که قائم ما قیام کند کسانی که زمان او را دریابند، تأویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند که در آن موقع دین محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به تمام نقاطی که شب پوشش خود را بر آن می‌افکند خواهد رسید تا در پهنه گیتی شرک و بت‌پرستی باقی نماند. «۱»

فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ بَصِیرٌ اگر از کفر دست بردارند و اسلام آورند خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست و به خاطر بازگشت از کفر و ورد به دین اسلام به آنها پاداش می‌دهد. «یعملون»، «تعملون» نیز قرائت شده است که در این صورت معنای آیه این است: خداوند به آنچه انجام می‌دهید یعنی جهاد در راه خدا بیناست و به خاطر آن بهترین پاداش را به شما خواهد داد.

-۱

قال الصادق علیه السّلام: لم یجئ تاویل هذه الآیة و لو قد قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآیة و لیبلغنّ دین محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ما بلغ اللیل حتی لا یکون شرک علی ظهر الأرض.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۷

جزء دهم از سوره انفال آیه ۴۱ تا سوره توبه آیه ۹۳

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۷۹

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۱ تا ۴۲] ..... ص : ۴۷۹

اشاره

وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴۱) إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوی وَ الرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیعادِ وَ لکِنْ لِیَقْضِیَ اللَّهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولاً لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ (۴۲)

ترجمه: ..... ص : ۴۷۹

و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) یعنی روز جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی قادر است. (۴۱)

در آن هنگام شما در طرف پایین بودید و آنها در طرف بالا (و از این نظر دشمن بر شما برتری داشت) و کاروان (قریش) پایینتر از شما بود (و دسترسی به آنها ممکن نبود و ظاهرا وضع چنان سخت بود که) اگر با یکدیگر وعده می‌گذاشتند (که در میدان نبرد حاضر شوید) در انجام وعده خود اختلاف می‌کردید ولی (همه این مقدمات) برای آن بود که خداوند کاری را که می‌بایست انجام شود تحقّق بخشد تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند) از روی دلیل روشن باشد و خداوند شنوا و داناست. (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۰

تفسیر: ..... ص : ۴۸۰

وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ ... «ما» (انّما) موصوله است و «من شیء» بیان‌کننده آن است و «فان للّه» مبتداست و خبر آن محذوف است و تقدیر آن این است: فواجب او فحق أن للّه خمسه: خمس آن برای خداوند واجب یا حق است.

عقیده اصحاب ما این است که: خمس همان‌گونه که در آیه بیان شده است به شش سهم تقسیم می‌شود: یک سهم از آن خدا و یک سهم برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و یک سهم برای خویشاوندان اوست. این سه سهم امروز برای امام زمان علیه السّلام است که جانشین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و یک سهم- از سه سهم دیگر- برای یتیمان آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و یک سهم برای مسکینان ایشان و یک سهم برای در راه‌ماندگان ایشان است و دیگران با آنها شریک نیستند زیرا خداوند صدقه را- که چرک اموال مردم است- بر آنها حرام کرده و به جای آن خمس را برای آنها قرار داده است. این حدیث را طبری از امام زین العابدین و امام باقر علیه السّلام نقل کرده است.

همچنین اصحاب ما از امام علی علیه السّلام نقل کرده‌اند که به وی گفته شد: مقصود خداوند که می‌فرماید: ... وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ، چه کسانی است؟ حضرت فرمود:

مقصود یتیمان و مسکینان ماست.

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ این جمله متعلق به فعل محذوفی است که «و اعلموا» بر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۱

دلالت دارد و معنای آن این است: اگر به خدا ایمان آورده‌اید بدانید خمس (۱ /۵) غنیمت، موجب تقرّب و نزدیکی به خداوند است پس دندان طمع از آن بکنید و به ۴ /۵ دیگر قناعت کنید.

وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ «و ما انزلنا» عطف بر «باللّه» است، یعنی اگر به خدا و آنچه در روز جنگ بدر بر بنده ما فرستاده شده ایمان آورده‌اید و مقصود از «الجمعان» دو گروه مسلمانان و کافران است و از «ما انزلنا» آیات، فرشتگان و پیروزی است که در آن روز نازل شده است.

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوى «اذ» بدل از «يَوْمَ الْفُرْقانِ» است و «عدوة»- به کسر و ضم عین- کنار دره است و «دنیا» و «قصوی» مؤنث «أدنی» (نزدیکتر) و «اقصی» (دورتر) است. قاعده این است که واو در «قصوی» مانند «علیا» قلب به یاء شود ولی در

«قصوى» مانند «قود» به‌طور نادر بر طبق اصل كلمه عمل شده است. طرف پايينتر، عدوة الدنيا، بعد از مدينه و نزديك آن است و طرف بالاتر، عدوة القصوى، بعد از مكّه و نزديك آن و دورتر از مدينه است.

وَ الرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ مقصود از «ركب» ابو سفيان و كاروان قريش است و اسفل به عنوان ظرف منصوب است و معناى آن اين است: ابو سفيان و مشركان قريش در مكانى پايينتر از شما كاروان را در كنار ساحل هدايت مى‌كردند. اسفل در محلّ رفع است زيرا خبر مبتداست. فايده ذكر مراكز استقرار مسلمانان و مشركان خبر دادن از حالتى است كه نشانه قدرت مشركان و ضعف و ناتوانى مسلمانان است و اين كه پيروزى بر مشركان در چنين حالتى امرى است الهى كه جز با قدرت و نيروى او ميسّر نبوده است. حالت مذكور بدين گونه بود كه در طرف بالا- عدوة القصوى- آب وجود داشت ولى در طرف پايين- عدوة الدنيا- آبى وجود نداشت و زمينهاى طرف پايين سست و نرم بود به‌طورى كه پاها در آن فرومى‌رفت و كاروان نيز در پشت سر آنان قرار داشت و عده آنها از مسلمانان بيشتر بود و حمايت ساير مشركان غرور و تكبّر آنان را دو چندان كرده و آنها را وادار مى‌كرد كه مواضع خود را نگه دارند و حدّ اكثر كمك و يارى خود را به خرج دهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۲

اين سخن خداوند تصوير وضعيّت و حالت جنگ بدر است كه خداوند- عزّ اسمه- آن را دگرگون كرد تا كارى كه مى‌بايست انجام شود، انجام شد يعنى تقويت دين و اعتلاى كلمه خود را تحقّق بخشيد.

وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعادِ و اگر شما و اهل مكه با يكديگر درباره زمان حضور در ميدان نبرد قرارى مى‌گذاشتيد، با يكديگر اختلاف مى‌كرديد ولى كمى عدّه شما و زيادى مشركان شما را از وفاى به وعده بازداشت و ترسى كه در دل مشركان بود مانع آنان شد و در نتيجه ديدار شما اتفاق نيفتاد، يعنى همان چيزى كه خواست خداوند بود.

لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولًا «ليقضى» متعلق به محذوف است، يعنى: ليقضى أمرا كان واجبا أن يفعل دبر ذلك «تا خداوند كارى را كه واجب بود به دنبال آن انجام شود تحقق بخشد».

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ «ليهلك» بدل از «ليقضى» است و هلاك و حيات استعارتا براى كفر و اسلام به كار رفته است، يعنى تا كفر آن كه كفر ورزيده به سبب روشنى دليل و اقامه برهان بر ضدّ او ظاهر شود و اسلام آن كه اسلام آورده به سبب يقين و آگاهى به اين كه اسلام تنها دين حقّى است كه بايد به آن چنگ زد آشكار گردد.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ و خداوند مى‌داند چگونه كارهاى شما را منظم كند.

[سوره الأنفال (۸): آيات ۴۳ تا ۴۴] ..... ص : ۴۸۲

اشاره

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلاً وَ لَوْ أَراكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴۳) وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۳

ترجمه: ..... ص : ۴۸۳

در آن موقع خداوند تعداد آنها را در خواب به تو كم نشان داد و اگر فراوان نشان مى‌داد مسلّما سست مى‌شديد و (درباره شروع به جنگ با آنها) كارتان به اختلاف مى‌كشيد ولى خداوند (شما را از همه اينها) سالم نگهداشت، خداوند به آنچه درون سينه‌هاست

داناست. (۴۳)

و در آن هنگام که با هم (در میدان نبرد) روبرو شدید آنها را به چشم شما کم نشان می‌داد و شما را (نیز به چشم آنها کم می‌نمود تا خداوند کاری را که می‌بایست انجام گیرد صورت بخشد (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید، آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند و سرانجام شکست بخورند) و همه کارها به خداوند بازمی‌گردد. (۴۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۳

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلًا «اذ» یا منصوب به فعل مقدّر «اذکر» است یا بدل دوم «یوم الفرقان» و یا متعلق به «لسمیع علیم» است، یعنی خداوند آگاه به مصالح است آن گاه که مشرکان را در خواب در چشم تو کم نشان داد و این قضیه چنین بود که خداوند سبحان مشرکان را به پیامبر در خوابی که دید کم نشان داد و پیامبر این خواب را برای اصحابش نقل کرد و موجب تشجیع مسلمانان به جنگ با کافران شد.

حسن بصری می‌گوید: «فی منامک» یعنی در چشم تو زیرا چشم مکان خواب دیدن است.

وَ لَوْ أَراكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ «فشل» به معنای ترس است، یعنی اگر خداوند کافران را فراوان نشان می‌داد، می‌ترسیدید و از جنگ کردن وحشت کرده و در انتخاب رأی اختلاف می‌کردید و وحدت خود را در کاری که باید انجام دهید از دست می‌دادید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۴

وَ لكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ ولی خداوند به وسیله سالم نگهداشتن از سستی و اختلاف به شما نعمت داد.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ خداوند به ترس و شجاعتی که در سینه‌ها (ی شما) خواهد بود آگاه است.

وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا «قلیلا» منصوب است چون حال است یعنی آن گاه که با هم روبرو شدید خداوند شما را از عده مشرکان آگاه کرد.

خداوند برای تصدیق خوابی که پیامبر دیده بود، مشرکان را در چشم مسلمانان کم نشان داد.

ابن عبّاس می‌گوید: مشرکان تا آنجا کم به نظر می‌آمدند که من به مردی که در کنارم ایستاده بود گفتم: آیا آنها را هفتاد نفر می‌بینی؟ گفت: آنها را صد نفر می‌بینم.

پس از آن که مردی از مشرکان را اسیر کردیم به او گفتیم: چند نفر بودید؟ گفت: هزار نفر.

وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ و شما را در نظر آنها کم جلوه داد به‌گونه‌ای که یکی از آنها چنین گفت: یاران محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به اندازه یک خوراک شترند. خداوند ابتدا مسلمانان را قبل از روبرو شدن با مشرکان، در نظر آنها کم جلوه داد تا بر مسلمانان جرأت پیدا کنند ولی پس از روبرو شدن آنها را در نظر مشرکان فراوان نشان داد تا موجب غافلگیری آنها شده و در نتیجه بترسند و هنگامی که آنچه را محاسبه نکرده‌اند ببینند شوکت و عظمت آنها شکسته شود و این همان سخن خداوند در آیه ۱۳ سوره آل عمران است: يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ «... در حالی که آنها جمعیّت مؤمنان را با چشم خود دو برابر آنچه بود می‌دیدند».

ممکن است مسلمانان بدین گونه جمعیّت فراوان مشرکان را کم دیده بودند که خداوند برخی از آنها را با شیء پوشاننده‌ای از دید مسلمانان پنهان کرده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۵

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۵ تا ۴۷] ..... ص : ۴۸۵

اشاره

یـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶) وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷)

ترجمه: ..... ص : ۴۸۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می‌شوید ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید. (۴۵)

و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) مکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است. (۴۶)

مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی هواپرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند (و سرانجام کارشان شکست و نابودی شد) و خداوند به آنچه عمل می‌کنند احاطه (و آگاهی) دارد. (۴۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۵

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه با گروه کافران می‌جنگید در جنگ با آنان ثابت قدم بوده و فرار نکنید. این که خداوند آنها را توصیف نکرده و فقط «فئة» گفته است بدین سبب است که مؤمنان تنها با کافران می‌جنگند. «لقاء» اسم مصدر است و اغلب برای پیکار و جنگ به کار رفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۶

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ خداوند را در میدانهای جنگ و در حالی که از او کمک می‌طلبید و به یاد او پشت‌گرم هستید فراوان یاد کنید، شاید به مقصود خود، یعنی پیروزی و پاداش آخرت دست یابید.

وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ یعنی با یکدیگر اختلاف نکنید تا از جنگ با دشمن خود ناتوان شوید. «تفشلوا» منصوب به «أن» مقدّر است و «ریح» به معنای دولت و قدرت است و از جهت نفوذ به باد و وزش آن تشبیه شده است. عرب می‌گویند: هبت ریاح فلان: یعنی دولتش برقرار و امرش نافذ است.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: هیچ پیروزیی نبود جز این که به وسیله بادی که خداوند مأمور می‌کرد به دست می‌آمد. در حدیث آمده است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود:

من به وسیله باد صبا پیروز شدم و قوم عاد با باد مسموم مغرب هلاک شد. «۱»

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ کسانی که از سرزمین خود بیرون آمدند اهل مکه بودند که برای حمایت از کاروان خود از مکه خارج شدند. ابو سفیان پس از آن که کاروان قریش را به سلامت از قلمرو مسلمانان بیرون برد کسی نزد سپاه قریش فرستاد. سپاه قریش در این هنگام در محل «جحفه» «۲» بود.

فرستاده ابو سفیان گفت: بازگردید کاروان شما از حمله مسلمانان سالم ماند ولی ابو جهل با غرور و تکبر گفت: ما بازنمی‌گردیم تا آن که به سرزمین بدر وارد شویم و در آنجا خمر بنوشیم و خوانندگان برای ما بخوانند. و این همان غرور و تکبّر آنان بود و

خودنمایی آنها نیز غذا دادن به سپاه قریش بود. آنها به سرزمین بدر رسیدند و

۱-

نصرت بالصبا و اهلکت عاد بالدّبور.

۲- جحفه محلی است میان مکه و مدینه که محل اجتماع مردم شام است. اسم آن در گذشته «مهیعهه» بوده و چون سیل مردم آن جا را با خود برد به آن جحفه گفته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۷

جامهای مرگ را به جای جام شراب نوشیدند و نوحه‌گران به جای خوانندگان بر آنها نوحه‌سرایی و گریه کردند.

[سوره الأنفال (۸): آيه ۴۸] ..... ص : ۴۸۷

اشاره

وَ إِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيْهِ وَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرى ما لا تَرَوْنَ إِنِّي أَخافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ (۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۸۷

و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان اعمال آنها (مشرکان) را در نظرشان جلوه داد و گفت هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌شود و من همسایه (و پناه دهنده) شمایم امّا هنگامی که دو گروه (جنگجویان و حمایت فرشتگان از مؤمنان) را دید به عقب بازگشت و گفت من از شما بیزارم من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا می‌ترسم و خداوند شدید العقاب است. (۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۷

بعضی از مفسّران در تفسیر این آیه گفته‌اند: چون سپاه قریش برای حرکت گرد آمدند به یاد جنگ و خصومت خود با قبیله کنانه افتادند و این امر نزدیک بود آنها را منصرف کند. در این هنگام ابلیس در چهره سراقهٔ «۱» بن مالك بن جعشم کنانی که از اشراف قبیله کنانه بود ظاهر شد و گفت: امروز هیچ کس بر شما پیروز نمی‌شود، من

۱- در حاشیه سیره ابن هشام درباره نسب سراقهٔ بن مالك چنین آمده است: نسبت او به بنی مدلج می‌رسد و بنی مدلج فرزندان مدلج بن مرهٔ بن تمیم بن عبد مناف بن کنانه می‌باشند. سیره ابن هشام ۲/ ۱۳۳ چاپ ۱۹۳۶ مصر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۸۸

شما را از قبیله بنی کنانه حفظ می‌کنم و در پناه من می‌باشید.

چون ابلیس مشاهده کرد که فرشتگان از آسمان فرود می‌آیند، عقب‌نشینی کرد و چون به عقب بازگشت حارث که دستش در دست او بود گفت: کجا می‌روی در چنین حالتی دست از یاری ما برمی‌داری؟ ابلیس گفت: من چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید. در این هنگام محکم به سینه حارث زد و فرار کرد و به دنبال او سپاهیان قریش نیز فرار کردند.

چون قریش به مکّه رسیدند گفتند: سراقة بن مالک سبب فرار مردم شد. این سخن به گوش سراقه رسید وی گفت: به خدا سوگند من از حرکت شما تا زمانی که خبر شکست شما به من رسید آگاهی نداشتم.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۹ تا ۵۱] ..... ص : ۴۸۸

اشاره

إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِينُهُمْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۹) وَ لَوْ تَرى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ (۵۰) ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۵۱)

ترجمه: ..... ص : ۴۸۸

به هنگامی که منافقان و آنها که در دلهایشان بیماری بود می‌گفتند: این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته و هر کس بر خدا توکّل کند (پیروز می‌گردد) خداوند عزیز و حکیم است. (۴۹)
و اگر ببینی کافران را به هنگامی که فرشتگان (مرگ) جان آنها را می‌گیرند و بر صورت و پشت آنها می‌زنند و (می‌گویند) بچشید عذاب سوزنده را (به حال آنها تأسّف خواهی خورد). (۵۰)
این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید و خداوند نسبت به بندگانش هرگز ستم روا نمی‌دارد. (۵۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۲، ص: ۴۸۹

تفسیر: ..... ص : ۴۸۹

إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِينُهُمْ به هنگامی که منافقان مدینه و کسانی که درباره اسلام شک و تردید داشتند می‌گفتند: اینها- مقصودشان مسلمانان بود- به دین خود و این که به خاطر آن پیروز خواهند شد مغرور شده‌اند و به همین سبب با این که تعدادشان کم است برای جنگ با مشرکان که تعدادشان زیاد است خارج شده‌اند.
وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند مقتدر و پیروز است، ضعیف را بر قوی و کم را بر زیاد پیروز می‌کند.
وَ لَوْ تَرى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ «ترى» به معنای ماضی است زیرا «لو» فعل مضارع را به معنای ماضی می‌برد همان‌گونه که «إن» ماضی را به معنای مضارع می‌برد. «اذ» منصوب است چون ظرف است و «یتوفی» با یاء و تاء هر دو قرائت شده است و «یضربون» حال است. مجاهد می‌گوید: مقصود از «ادبارهم» نشیمنگاه کافران است ولی خداوند کریم و بزرگوار است و لذا به کنایه سخن گفته است. بعضی از مفسّران گفته‌اند: مقصود این است که فرشتگان بر جلو و پشت بدن- نه عضو خاصی از آن- آنها یعنی کشتگان جنگ بدر می‌زنند.
وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ «ذوقوا» با تقدیر قول عطف بر یضربون است، یعنی: و یقولون ذوقوا عذاب الحریق: و می‌گویند پس از این عذاب سوزنده را در آخرت بچشید. بعضی از مفسّران گفته‌اند: فرشتگان در روز جنگ بدر سلاحهای آهنینی داشتند که وقتی به مشرکان می‌زدند در جراحتهای آنها آتش می‌افتاد.

ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ ممکن است این آیه سخن خداوند باشد و یا ممکن است سخن فرشتگان باشد و «ذلک» مبتداست و «بما قدمت» خبر آن است و «و أن اللّه» عطف بر «ذلک» است یعنی این عذاب به دو سبب است یکی به سبب کفر و گناهان شما و دیگری به سبب این که خداوند کافران را از روی عدالت عذاب می‌کند زیرا او در مجازات بندگانش به آنها ستم نمی‌کند.

خداوند با ذکر کلمه «ظلّام» که صیغه مبالغه است هر گونه ستمگری را از خود نفی کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۰

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۲ تا ۵۴] ..... ص : ۴۹۰

اشاره

کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ (۵۲) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۵۳) کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ کُلٌّ کانُوا ظالِمِینَ (۵۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۹۰

(حال این گروه مشرکان) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند آنها آیات خدا را انکار کردند خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد خداوند قوی و کیفرش شدید است. (۵۲)

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آن که آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست. (۵۳)

این (درست) به حال فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند می‌ماند که آیات پروردگارشان را تکذیب کردند و ما هم به خاطر گناهانشان آنها را هلاک کردیم فرعونیان را غرق نمودیم و همه این گروهها ستمگر بودند. (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۱

تفسیر: ..... ص : ۴۹۱

کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ کاف در محلّ رفع و خبر مبتدای محذوف است و تقدیر آن این است: دأب هؤلاء مثل دأب ءال فرعون، یعنی حال این مشرکان همانند حال نزدیکان فرعون است. حال آنان همان عادت و کاری بود که بر آن مداومت داشتند. «کفروا» تفسیر حال نزدیکان فرعون است.

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما ... «ذلک» اشاره به عذابی است که بر آنها نازل شد یعنی این عذاب بدین سبب است که از حکمت خداوند به دور است نعمتی را که به گروهی بخشیده تغییر دهد مگر آن که حال خود را تغییر دهند. سدّی می‌گوید: نعمت وجود مبارک حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود که خداوند به قریش بخشیده بود ولی آنها به رسالت او کفر ورزیدند و تکذیبش کردند خداوند نیز این نعمت را به انصار بخشید.

وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ خداوند به سخنان کسانی که پیامبران را تکذیب می‌کنند شنوا و به آنچه انجام می‌دهند داناست.

کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ این تکرار برای تأکید است و «بآیات ربهم» دلالت بیشتری بر کفران نعمتها دارد و ذکر غرق کردن آل فرعون بیانگر این است که به سبب گناهان کیفر شده‌اند.

وَ کُلٌّ کانُوا ظالِمِینَ همه کسانی که از نزدیکان فرعون غرق شده و از قریش کشته شدند به سبب کفر و گناهانی که انجام دادند به خود ستم کردند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۵۸] ..... ص : ۴۹۱

اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ (۵۶) فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ (۵۷) وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ (۵۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۲

ترجمه: ..... ص : ۴۹۲

بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که راه کفر پیش گرفته و ایمان نمی‌آورند. (۵۵)

کسانی که با آنها پیمان بستی سپس هر بار عهد خود را می‌شکنند و (از پیمان‌شکنی و خیانت) پرهیز ندارند. (۵۶)

اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابی آن چنان به آنها حمله کن که جمعیّتهایی که پشت سر آنها هستند پراکنده شوند شاید متذکّر گردند (و عبرت گیرند). (۵۷)

و هر گاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته حمله غافلگیرانه کنند) به‌طور عادلانه به آنها اعلام کن (که پیمانشان لغو شده است) زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارند. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۲

... الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که بر کفر اصرار ورزیدند و در نتیجه انتظار نمی‌رود که ایمان آورند.

مقصود آیه یهود بنی قریظه است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با آنها پیمان بست که با دشمن او همکاری نکنند ولی آنها با فرستادن اسلحه برای مشرکان مکه آنها را یاری کردند و گفتند که ما فراموش کردیم و مرتکب اشتباه شدیم سپس پیامبر دوباره با آنها پیمان بست، باز هم پیمان را شکستند و در جنگ خندق به دشمنان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم یاری کردند.

الَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ این جمله بدل از «الَّذِینَ کَفَرُوا» است یعنی خداوند کسانی از کافران را که با آنها پیمان بستی بدترین جنبندگان قرار داده است زیرا بدترین مردم، کافرانند و بدترین کافران، کسانی هستند که بر کفر خود اصرار می‌ورزند و بدترین کسانی که بر کفر خود اصرار می‌ورزند پیمان‌شکنان می‌باشند.

وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ از سرانجام خیانت نمی‌ترسند و از ننگ و عذابی که در پی دارد باکی ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۳

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ «تثقفنهم» یعنی «تصادفنّهم» و معنای آیه این است: اگر بر آنها چیره شدی و دست یافتی، آنان را به بدترین شکل بکش تا کسانی که به دنبال آنها می‌آیند پراکنده شوند و با تو نجنگند و دشمنی نورزند و پس از آن دیگران از سرنوشت آنها پند و عبرت گیرند و هیچ کس بر تو جسور و گستاخ نشود.

وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ و هر گاه از خیانت و پیمان‌شکنی گروهی که پیمان بسته‌اند بیم داشته باشی، به‌طور عادلانه و یکسان پیمان را به سوی آنها بیفکن و به آنها اعلام کن که پیمان را شکسته‌ای و رابطه‌ات را با آنها قطع کرده‌ای و در حالی که گمان می‌کنند پیمان به قوّت خود باقی است با آنها جنگ مکن تا به تو نسبت خیانت ندهند.

إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد پس به آنها خیانت مکن، یعنی پیش از آن که به آنها اعلام کنی که پیمان لغو شده، با آنها جنگ مکن.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: «علی سواء» به معنای آگاهی یکسان- و دو جانبه- از لغو پیمان است و جار و مجرور در محل حال است. گویا چنین گفته شده است:

پیمان را به سوی آنان بیفکن در حالی که بر طریق عادلانه و متساوی ثابت هستی یا پیمان را به سوی آنان بیفکن در حالی که به‌طور یکسان از لغو آن آگاه شوند و این دو معنی بنا بر این است که «علی سواء» حال از «نابذ» پیامبر «یا منبوذ الیهم» مشرکان باشد.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۹ تا ۶۲] ..... ص : ۴۹۳

اشاره

وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لا يُعْجِزُونَ (۵۹) وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ (۶۰) وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱) وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۴

ترجمه: ..... ص : ۴۹۴

و آنها که راه کفر پیش گرفتند تصوّر نکنند (با این اعمال) پیروز می‌شوند (و از قلمرو کیفر ما بیرون می‌روند) آنها هرگز ما را عاجز نخواهند کرد. (۵۹)

در برابر آنها [دشمنان] آنچه توانایی دارید از «نیرو» آماده سازید (و نیز) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (نیز) گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد. (۶۰)

و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآ و بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست. (۶۱)

و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد. (۶۲)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۴

وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لا يُعْجِزُونَ کسانی که کفر ورزیدند گمان نکنند به آنها دسترسی نخواهد بود آنها گرفتار خواهند شد و جوینده خود- یعنی خداوند- را از دسترسی به خود عاجز نخواهند یافت. انهم به فتح همزه نیز قرائت شده و به معنای «لأنهم» است و در هر دو حال برای تعلیل است زیرا در حالت کسر به طریق

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۵

استیناف است و در حالت فتح صریحا تعلیل است. معنای آیه این است: ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گمان نکن «۱» که کافران از چنگ تو فرار کرده‌اند خداوند تو را بر آنها پیروز کرده و در برابر آنان یاری‌ات می‌کند. قرائت ابن محیصن «۲» که «لا یعجزن» را به کسر نون خوانده است، از جمله قرائتهای استثنایی و نادر است.

بعضی «الذین کفروا» را فاعل دانسته و به همین جهت «لا یحسبنّ» (با یاء) قرائت کرده‌اند که در این صورت گویا گفته شده: و لا یحسبنّ الذین کفروا أن سبقوا سپس «أن» حذف شده همان‌گونه که در آیه ۲۴ سوره روم وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ «و از آیات خداوند این است که برق (و رعد) را به شما نشان می‌دهد» «أن» (قبل از «یریکم») حذف شده است. یا بدین جهت «لا یحسبنّ» (با یاء) قرائت کرده‌اند که معنای آیه را: لا یحسبنّهم الذین کفروا سبقوا، دانسته‌اند.

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ قوّت به هر نوع نیرو و قدرتی که موجب پیروزی در جنگ است اطلاق می‌شود. «رباط» اسبی است که برای جهاد در راه خدا برای همیشه فراهم می‌شود و نیز ممکن است «رباط» به معنای «مرابطه» (یعنی مراقبت و محافظت) باشد و ممکن است «رباط» جمع «ربیط» (یعنی بسته شده) باشد مثل «فصال» که جمع «فصیل» است.

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ «ترهبون» به تخفیف «هاء» و تشدید آن هر دو قرائت شده است زیرا «أرهبته» و «رهبته» هر دو گفته می‌شود و به یک معناست یعنی به وسیله آنچه آماده می‌کنید دشمن خود و خدا یعنی اهل مکّه و

۱- ظاهرا مرحوم طبرسی «لا تحسبنّ» (با تاء) قرائت کرده است و ذکر این نکته در عبارات بعدی که بعضی آن را با یاء قرائت کرده‌اند نیز مؤید این مطلب است.

۲- وی محمد بن عبد الرحمن بن محیصن مکّی قاری است که عده‌ای از جمله مسلم از او روایت کرده‌اند و قرائت او از نادرترین قرائتهاست و در سال ۱۲۲ یا ۱۲۳ در مکّه درگذشته است. برخی او را محمّد بن عمر و برخی محمّد بن عبد اللّه دانسته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۶

کافران دیگری را که اهل مکّه نیستند بترسانید.

لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ شما آنها را نمی‌شناسید، زیرا آنها نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و «لا اله الا اللّه» و «محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسول اللّه» می‌گویند ولی خداوند آنها را می‌شناسد، زیرا بر نهانها آگاه است.

وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ آنچه در جهاد انفاق کنید، به شما پاداش کامل داده خواهد شد و چیزی از آن کاسته نخواهد شد.

وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها «جنح له» و «جنح الیه» یعنی به آن مایل و راغب شد. «سلم» به فتح سین (سلم) و به کسر آن (سلم) به معنای صلح است و همانند ضدش «حرب» مؤنّث ذکر شده است. شاعر می‌گوید:

السلم تأخذ منها ما رضیت به و الحرب یکفیک من انفاسها جرع «۱»

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ از مکر و نیرنگ کافران نترس زیرا خداوند تو را از نیرنگ آنان نگه می‌دارد و کفایت می‌کند.

وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ ... و اگر بخواهند تو را در امر صلح فریب دهند، یعنی مقصودشان از صلح آن باشد که یارانت را از جنگ بازدارند تا نیروی بیشتری فراهم کرده و سپس در حالی که شما آماده نیستید با شما جنگ را آغاز کنند، خداوند کار تو را

کفایت می‌کند او همان کسی است که با یاری خود و مؤمنانی که تو را بر دشمنانت یاری می‌کنند تو را تقویت کرد. مقصود خداوند از مؤمنان، انصار است که دو قبیله اوس و خزرج بودند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۳ تا ۶۶] ..... ص : ۴۹۶

اشاره

وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)

۱- صلح هر چند طولانی و پایدار باشد فقط آنچه را دوست داری در آن می‌بینی و پایداری آن آسیبی به تو نمی‌رساند ولی مقدار کمی از جنگ انسان را کافی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۷

ترجمه: ..... ص : ۴۹۷

و در میان دلهای آنها الفت ایجاد کرد، اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می‌کردی که در میان دلهای آنها الفت بیفکنی نمی‌توانستی ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد او توانا و حکیم است. (۶۳)

ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند برای حمایت تو کافی است. (۶۴)

ای پیامبر، مؤمنان را تحریک به جنگ (با دشمن) کن، هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند. (۶۵)

هم اکنون خداوند از شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنا بر این هر گاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یکهزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است. (۶۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۷

وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و در دلهای آنها الفت ایجاد کرد به‌گونه‌ای که دوستدار یکدیگر شدند بعد از آن که میان آنان کینه‌توزی و جنگ بود و پایانی برای آن وجودنداشت امّا خداوند همه کینه‌ها و دشمنی‌ها را از یاد آنان برد تا آن که با یکدیگر دوست و صمیمی شدند و پیمان برادری بستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۸

لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می‌کردی، نمی‌توانستی میان دلهای آنان الفت ایجاد کنی و کینه‌های دوران جاهلیّت را از آنان بزدایی.

وَ لكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ولی خداوند به وسیله اسلام میان آنها الفت ایجاد کرد.

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ واو به معنای «مع» و ما بعد آن منصوب است زیرا عطف اسم ظاهر مجرور بر اسم کنایه ناپسند است. معنای آیه این است: خداوند برای حمایت تو و پیروانت، یعنی مؤمنان کافی‌اند. ممکن است جمله «وَ مَنِ اتَّبَعَکَ» در محل رفع باشد که در این صورت معنای آن این است:

خداوند و مؤمنان برای حمایت تو کافی‌اند. این آیه در محلّی به نام «بیداء» در جنگ بدر و پیش از شروع جنگ نازل شد.

یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ «تحریض»، مبالغه در تشویق به کاری است و از ماده «حرض» است و «حرض» این است که مرض آن چنان بر انسان چیره شود که او را مشرف به مرگ سازد. این امر وعده‌ای است از جانب خداوند که اگر گروه مؤمنان در میدان جنگ شکیبایی کنند به یاری خداوند بر ده برابر خود از کافران پیروز می‌شوند.

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ یعنی چون کافران نادانند همانند چهارپایان بدون توجّه به پاداش می‌جنگند.

ابن جریح «۱» می‌گوید: مؤمنان موظّف بودند فرار نکنند و یک نفر از آنان در برابر

۱- وی عبـد الملـک بن عبـد العزیز بن جریـح اموی مکّی است. اصـل او از روم است و از عطاء و زهری و عکرمه و دیگران روایت کرده و از فقها و قرّاء متّقی و پارسای حجاز بوده و در سن هفتاد سالگی در سال ۱۵۰ هجری درگذشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۴۹۹

ده نفر پایداری کند و پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم حمزة بن عبد المطّلب را همراه با سی سوار به میدان جنگ فرستاد و او با ابو جهل که سیصد سوار همراه او بود روبرو شد. این امر بر مسـلمانان سـنگین و گران آمد و بعد از مدّتی از آن شـکوه کردند لذا این حکم نسخ شد و با پایداری یک نفر در برابر دو نفر از کافران به آنها تخفیف داده شد.

«ضـعفا» به فتح ضاد و ضمّ آن و نیز به صورت «ضـعفاء» جمع «ضـعیف» قرائت شده است و «یکن» در هر دو مورد به «یاء» و «تاء» هر دو قرائت شده است.

مقصود از «ضـعف»، ناتوانی جسـمی است. بعضـی گفته‌اند مقصود از آن، ضـعف بصیرت و استقامت در دین است و مؤمنان در این امر با یکدیگر متفاوت بودند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۷ تا ۶۹] ..... ص : ۴۹۹

اشاره

ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْری حَتَّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیا وَ اللَّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۶۷) لَوْ لا کِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۶۸) فَکُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۶۹)

ترجمه: ..... ص : ۴۹۹

هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشـمن) بگیرد تا کاملا بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند) شـما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (و مایلید اسـیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را (برای شما می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است. (۶۷)

اگر فرمـان سـابق خـدا نبود (که بـدون ابلاـغ امّتی را کیفر ندهـد) مجازات بزرگی به خـاطر چیزی که (از اسـیران) گرفتیـد به شـما می‌رسید. (۶۸)

اکنون از آنچه غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه است، بخورید و از خدا بپرهیزید، خداوند آمرزنده و مهربان است. (۶۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۰

تفسیر: ..... ص : ۵۰۰

ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْری حَتَّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ «اثخان» به معنای کشتار بسیار از دشمن و مبالغه در آن است. این معنی از قول عرب: اثخنته الجراحات حتی اثبتته (جراحتهای او به اندازه‌ای زیاد شد که وی را از پا درآورد و بی‌حرکت ساخت) اخذ شده است. اصل «اثخان» از ماده «ثخانهٔ» است که به معنای غلظت و ضخامت و سنگینی است. معنای آیه این است: برای هیچ پیامبری درست و صحیح نیست که اسیرانی (از دشمن) بگیرد مگر زمانی که با کشتار زیاد، کافران را خوار و ناتوان سازد و اسلام را نیرومند کند و با استیلا و پیروزی بر آنها آن را قدرت بخشد و این فرمان در روز جنگ بدر بود و چون عده مسلمانان زیاد شد آیه: فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً «... سپس یا بر آنها منّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنها فدیه بگیرید» (محمّد/ ۴) فرود آمد.
روایت شده که (در روز جنگ بدر) هفتاد اسیر به نزد رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم آورده شد و در میان آنان عباس عموی پیغمبر و عقیل بن ابی طالب بود و هیچ کس از یاران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اسیر نشده بود.
تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیا «عرض الدنیا» متاع ناچیز دنیاست و بدان سبب «عرض» گفته شده که نابود شدنی و ناپایدار است و مقصود خداوند از عرض در این آیه، فدیه است و مخاطبان وی مؤمنانی هستند که تمایل به فدیه گرفتن از اسیران داشتند.
وَ اللَّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ یعنی شما بهره گذرا از متاع دنیا را می‌خواهید در حالی که خدا می‌خواهد به پاداش آخرت برسید.
وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ خداوند قادر است و دوستانش را بر دشمنانش پیروز می‌کند و آنان بر کشتار دشمن و اسیر کردن آنان توانا می‌شوند و به آنان اجازه می‌دهد که فدیه بگیرند، ولی خداوند حکیم است و این امر را به تأخیر می‌اندازد در حالی که مؤمنان شتاب دارند. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۱
لَوْ لا کِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ اگر فرمان سابق خداوند در لوح محفوظ نبود که غنیمت‌ها برای شما مباح است، به خاطر حلال شمردن آن پیش از اباحه، عذاب و کیفر بزرگی به شما می‌رسید.
بعضی از مفسّران در تفسیر آیه بالا گفته‌اند: اگر خداوند در قرآن مقرّر نکرده بود که با بودن پیامبر در میان شما، شما را عذاب نمی‌کند.
فَکُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالًا این فرمان، دستور اباحه فدیه است زیرا فدیه از جمله غنیمتهاست. بعضی از مفسّران گفته‌اند: مسلمانان از تصرّف در غنیمتها خودداری کردند و به آن دست‌درازی نکردند، در نتیجه این آیه نازل شد و فاء در «فکلوا» فاء سببیّه است، یعنی برای شما غنیمتها را مباح کردم پس از آنچه به غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه است، بخورید. «حلالا» منصوب است چون یا حال برای غنیمتهاست یا صفت برای مصدر محذوف «أکلا» است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۰ تا ۷۱] ..... ص : ۵۰۱

اشاره

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ مِنَ الْأَسْری إِنْ یَعْلَمِ اللَّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۷۰) وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۷۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۰۱

ای پیامبر به اسیرانی که در دست شماست بگو: اگر خداوند خیری در دلهای شما بداند، (و نیات نیک و پاکی داشته باشید) بهتر از آنچه از شما گرفته به شما می‌دهد و شما را می‌بخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۷۰)
اما اگر بخواهند به تو خیانت کنند (موضوع تازه‌ای نیست)، آنها پیش از این (نیز) به خدا خیانت کردند و خداوند (شما را) بر آنها پیروز کرد و خداوند دانا و حکیم است. (۷۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۲

تفسیر: ..... ص : ۵۰۲

«اسری» از «اساری» به قیاس نزدیکتر است، زیرا «اسیر» بر وزن فعیل به معنای مفعول است و فعیل به معنای مفعول، جمع آن «فعلی» است مانند «جرحی» (زخمیها) و «قتلی» (کشتگان). بعضی به جای «اسری» «اساری» قرائت کرده و آن را به «کسالی» (تنبلان) تشبیه کرده‌اند همان‌گونه که «کسلی» را به «اسری» تشبیه کرده‌اند.
قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ به کسانی که در ملک شما هستند و گویا با دست خود آنها را در اختیار گرفته‌اید بگو: اگر خداوند در دلهای شما خلوص عقیده و نیّت درست در ایمان بداند، بهتر از فدیه‌ای که از شما گرفته به شما می‌دهد: یا چند برابر آن را در دنیا به جای آن به شما می‌دهد و یا در آخرت به شما پاداش می‌دهد.
روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به عبّاس فرمود: از طرف دو فرزند برادرانت عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حرث فدیه بده. عباس گفت: آیا می‌خواهی مرا چنان فقیر کنی که در باقیمانده عمر دست را پیش طایفه قریش دراز کنم؟ پیامبر فرمود: پس طلایی که به همسرت امّ الفضل دادی و گفتی: اگر برای من پیشامدی روی داد، این مال برای تو و فضل و عبد اللَّه و قثم باشد کجاست؟ عباس گفت: چه کسی این خبر را به تو داده؟ پیامبر فرمود: پروردگارم به من خبر داده است. عباس گفت: شهادت می‌دهم که تو در دعوت خود راستگویی و خدایی جز خدای یکتا نیست و تو بنده و رسول اویی به خدا سوگند من در تاریکی شب طلا را به امّ الفضل دادم و هیچ کس جز خداوند از آن آگاه نبوده است. من درباره پیامبری تو در شک و تردید بودم امّا اکنون که مرا از این امر آگاه کردی شکّی در آن ندارم.
(پس از این واقعه) عباس می‌گفت: خداوند بهتر از آن را به من داد اکنون من بیست بنده دارم که کمترین آنها بیست هزار درهم ارزش دارد و خداوند زمزم را نیز به من بخشید که همه اموال مردم مکه را با آن عوض نمی‌کنم و انتظار آمرزش پروردگارم را دارم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۳
وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيانَتَكَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ ... اگر بخواهند پیمانی را که با تو بسته‌اند بشکنند و فدیه‌ای را که ضمانت کرده‌اند ندهند- اولین خیانت نیست-، پیش از این نیز با شرکت در جنگ بدر و کمک کردن به مشرکان به خداوند خیانت کرده‌اند ولی خداوند شما را بر آنها پیروز کرد و اگر دوباره خیانت کنند، باز هم خداوند شما را بر آنها پیروز خواهد کرد.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵] ..... ص : ۵۰۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ (۷۳) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴) وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

ترجمه: ..... ص : ۵۰۳

آنها که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمودند و آنها که پناه دادند و یاری کردند، اولیاء (یاران و مدافعان و مسئولان) یکدیگرند و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند هیچ گونه ولایت (و تعهّد و مسئولیت) در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند و (تنها) اگر از شما در (حفظ) دین (خود) یاری طلبند بر شما است که آنها را یاری کنید جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها پیمان (ترک مخاصمه) است و خداوند به آنچه عمل می‌کنید بیناست. (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۴

و آنها که کافر شدند اولیاء (و یاران و مدافعان) یکدیگرند، اگر (این دستور را) انجام ندهید فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد. (۷۳)

و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و جهاد در راه خدا کردند و آنها که پناه دادند و یاری کردند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند برای آنها آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است. (۷۴)

و آنها که بعدا ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند از شما هستند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر (از دیگران) در احکامی که خدا مقرّر داشته سزاوارترند خداوند به همه چیز دانا است. (۷۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۴

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا کسانی که ایمان آوردند و به خاطر دوستی خدا و رسول از وطن و خویشاوندان خود جدا شدند، یعنی مهاجران که از مکّه به مدینه هجرت کردند.

وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا و کسانی که مهاجران را پناه دادند و آنان را در جنگ با دشمنانشان یاری کردند، یعنی انصار.

أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ آنها از یکدیگر ارث می‌برند. مهاجران و انصار به سبب عقد برادری و اخوّتی که نخست میان آنها بسته شد از یکدیگر ارث می‌بردند تا آن که این امر با آیه ۷۵ سوره انفال: ... وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ ... «... و خویشاوندان نسبت به یکدیگر (از دیگران) سزاوارترند» نسخ شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۵

ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ «ولایتهم» به فتح واو و کسر آن هر دو قرائت شده است. زجاج می‌گوید: ولایت به فتح واو به معنای یاری کردن و خویشاوندی است و به کسر واو به معنای حکومت است و علّت این که در آیه به کسر واو آمده دو چیز است: یکی این که ولایت برخی از مسلمانان نسبت به برخی دیگر، به حرفه و کار تشبیه شده زیرا هر چه در محدوده حرفه و کار است مکسور است مثل «صیاغت» (زرگری) و کتابت (نویسندگی) دیگر این که گویا شخص به سبب سرپرستی بر شخص دیگر کاری را انجام می‌دهد و با عملی سروکار دارد.

وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ اگر مؤمنانی که هجرت نکرده‌اند از شما بخواهند که به خاطر دین آنان را در برابر کافران یاری کنید، باید آنها را یاری کنید، مگر در برابر گروهی که میان شما و آنان پیمان ترک مخاصمه بسته شده که در این صورت نمی‌توانید به مسلمانان در جنگ با آنها کمک کنید.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ معنای این آیه این است که مسلمانان باید از دوستی با کافران و یاری کردن به آنها اگرچه از نزدیکان ایشان باشند خودداری کنند و از سرپرستی آنان دست بردارند.

إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ اگر آنچه به شما فرمان داده‌ام انجام ندهید، یعنی میان خود رابطه برادری برقرار نکنید و برخی از شما برخی دیگر را حتّی در ارث بردن از یکدیگر ولیّ خود قرار ندهید و نسبت اسلام را بر نسبت خویشاوندی برتری ندهید و روابط میان خود با کافران را قطع نکنید، آشوب و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد زیرا تا زمانی که مسلمانان در برابر کافران متحد و یکپارچه نباشند شرک هم چنان باقی خواهد بود و مشرکان بر مسلمانان گستاخ خواهند شد و آنها را به کفر خواهند خواند. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۶

سپس خداوند سبحان دوباره از مهاجران و انصار یاد می‌کند و آنها را می‌ستاید و می‌فرماید: أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا «تنها ایشان مؤمنان واقعی هستند» زیرا با هجرت کردن و کمک به مسلمانان و جدا شدن از خویشاوندان و اموال خود به خاطر دین خدا، ایمان حقیقی خود را ثابت کردند.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ مقصود خداوند از آنها که بعد ایمان آورده‌اند کسانی است که پس از مهاجران اولیه، ایمان آوردند و هجرت کردند نظیر آیه دهم سوره حشر که می‌فرماید: وَ الَّذِينَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ «و کسانی که بعد از آنها آمدند ...».

فَأُولئِكَ مِنْكُمْ آنها هم از جمله شما هستند و حکم آنان از جهت وجوب دوستی و کمک به آنان همانند حکم شماست، اگرچه بعد از شما ایمان آورده و هجرت کرده‌اند.

وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ خویشاوندان در ارث بردن اولویت دارند یعنی برخی از آنان در ارث بردن از برخی دیگر از خویشاوندان سزاوارترند این جمله حکم توارثی را که به سبب هجرت و یاری کردن امضا شده بود نسخ کرده است.

فِي كِتابِ اللَّهِ در حکم خداوند. برخی از مفسّران گفته‌اند، یعنی در لوح محفوظ و برخی دیگر گفته‌اند یعنی در قرآن.

این آیه دلیل است بر این که هر کس در نسب، به میّت نزدیکتر است، در ارث بردن از او سزاوارتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۷

سوره توبه ..... ص : ۵۰۷

اشاره

این سوره مدنی است، و تعداد آیات آن در مکتب کوفی ۱۲۹، و در مکتب بصری ۱۳۰ آیه است، زیرا بصریها بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ را آیه‌ای مستقل دانسته‌اند.

امام صادق علیه السّلام فرموده است: «انفال» و «برائت» هر دو یک سوره است، علی علیه السّلام فرموده است: آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بر آغاز این سوره نازل نشده و دلیلش این است که «بسم اللَّه» در مورد امان و رحمت است، و حال آن که سوره برائت، برای عذاب، و شمشیر، نازل شده است.

بعضی گفته‌اند: دو سوره «انفال» و «توبه» در گذشته قرین همدیگر و هفتمین سوره از سوره‌های هفتگانه طولانی نامیده می‌شد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۴] ..... ص : ۵۰۷

اشاره

بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكافِرِينَ (۲) وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۸

ترجمه: ..... ص : ۵۰۸

این اعلان بیزاری است از طرف خداوند و پیامبرش، برای مشرکانی که شما با آنها، عهد و پیمان بسته‌اید. (۱)

پس ای مشرکان، چهار ماه در زمین به سیر و سیاحت بپردازید، و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید، و همانا خداوند، خوارکننده کافران است. (۲)

اعلامیه‌ای است از خدا و رسولش به مردم در روز حج اکبر، که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند، پس اگر توبه و بازگشت نمایید، آن برای شما بهتر است، و اگر سرپیچی کنید بدانید که شما قدرت به ناتوان ساختن خدا ندارید (که از قلمرو قدرتش خارج شوید)، و کافران را به مجازات دردناک بشارت و مژده بده (۳)

مگر کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بستید و چیزی از پیمان شما نکاستند و کسی را بر ضدّتان تقویت نکردند، پیمانشان را تا پایان مدّت محترم شمارید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. (۴)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۸

بَراءَةٌ خبر مبتدای محذوف است، و «من» برای ابتدای غایت، و معنای عبارت این است:

این آیات اعلان بیزاری است از جانب خدا و پیامبرش به سوی آنان که شما با ایشان عهد بسته‌اید.

و می‌توان گفت: «براءة» مبتداست (اگرچه نکره است امّا به وسیله صفت که ما بعدش می‌باشد، تخصیص یافته) و «إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ» خبر آن است، مثل: رجل من قریش فی الدار «۱» و بنا بر وجه دوم معنای آیه چنین است: «خدا و رسولش از عهدی که با مشرکان بسته‌اید بیزارند، و پیمان آنها به سوی خودشان افکنده شده است».

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۰۹

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ ... خطاب به مشرکان است: امر شده‌اند که چهار ماه حرام را هر جا دوست دارند در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و هیچ کس متعرّض آنها نمی‌شود، زیرا ماههای حرام هنگام أمن و خودداری از جنگ و کشتار است و بعضی گفته‌اند این سوره در ماه شوّال سال نهم هجرت نازل شد. منظور از این ماههای چهارگانه، شوّال، ذی قعده، ذی حجّه و محرّم است، و بعضی گفته‌اند مراد از چهار ماه، بیست روز از ذی حجّه، و ماههای کامل محرّم، صفر و ربیع الأول، و ده روز هم از ماه ربیع الآخر می‌باشد.

فلسفه حرمت این ماهها آن است که مردم در این مدت در امان باشند و قتل و کشتار آنان ممنوع باشد. و همین وجه بهترین وجه است.

تمام مفسّران بر این موضوع اتّفاق نظر دارند که وقتی این آیات نازل شد پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نخست آنها را تسلیم ابو بکر کرد و سپس از او گرفت و به علی علیه السّلام داد، هر چند در تفصیل این داستان مختلف سخن گفته‌اند، و ما آن را در کتاب کبیر مجمع البیان شرح داده‌ایم.

امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: امام علی علیه السّلام روز عید قربان در حالی که شمشیرش را کشیده بود مردم را مورد خطاب قرار داد و فرمود: نباید برهنه‌ای خانه خدا را طواف کند و نه مشرکی عمل حج را انجام دهد. هر کس در این امر برای مدّتی قرار و پیمانی گرفته تا آخر این مدّت اجازه دارد و پس از آن قرارش لغو می‌شود و کسانی که چنین قراری ندارند، فقط تا چهار ماه مهلت دارند، و سپس آیات سوره برائت را

۱- رجل مبتدا، «من قریش» صفت، «فی الدار» جارّ و مجرور، خبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۰

بر آنان قرائت فرمود. بعضی گفته‌اند سیزده آیه از اوّل سوره و برخی گفته‌اند: سی یا چهل آیه را خواند.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ از ید قدرت او نمی‌توانید فرار کنید، اگرچه زمانی شما را مهلت دهد.

وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكافِرِينَ خداوند کافران را خوار می‌سازد، در دنیا به وسیله کشتن، و در آخرت با کیفر دادن و معذّب ساختن.

وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ دلیل رفع «أذان» عینا همان است که در کلمه «براءة» قبلا ذکر شد، و جمله هم عطف بر همان جمله است و کلمه «اذان» به معنای «ایذان» است، چنان که «امان» و «عطا» به معنای «ایمان و اعطاء» می‌باشد، معنای جمله نخست، إخبار به ثبوت برائت است، و دومی إخبار به وجوب اعلام برائت که از سوی خدا و پیغمبرش درباره معاهدان و پیمان‌شکنان صادر شده، به همه مردم، چه آنان که عهد و میثاقی بسته‌اند و چه آنها که چنین پیمانی نبسته‌اند.

يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ مراد روز عرفه است و بعضی گفته‌اند، روز عید قربان است زیرا در این روز حج کامل می‌شود و اعمال مهمّش به اتمام می‌رسد. مردی آمد خدمت مولا علی علیه السّلام زمام مرکبش را گرفت و پرسید: حجّ اکبر چیست؟ حضرت فرمود:

یومک هذا، خل عن دابتی. «۱»

أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ حرف «با» به دلیل تخفیف، (از کلمه بأنّ اللّه) حذف گردیده، ولی بندرت إنّ اللّه به کسره همزه نیز خوانده شده، به این دلیل که «اذان» به معنای «قول» است.

وَ رَسُولِهِ عطف است بر ضمیر مستتر در «بریء» یا بر محلّ «انّ» مکسوره با اسمش، و بعضی آن را به نصب خوانده‌اند بنا بر این که عطف بر اسم «إنّ» و یا این که

۱- حج اکبر همین امروز است، زمام مرکب مرا رها کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۱

«واو» به معنای «مع» باشد.

فَإِنْ تُبْتُمْ اگر از کفر و فریبکاری توبه کنید و برگردید، بهتر است از این که در آن باقی بمانید.

وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ و اگر به ایمان و اعتقاد پشت کنید:

فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ نمی‌توانید از خدا سبقت گیرید و از کیفر و عذابش خود را وارهانید.

إِلَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ این جمله، استثنا از جمله «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ» است، زیرا استثنا به معنای استدراک است، و معنای آیه چنین می‌شود: امّا آنان که پیمانها را نشکسته‌اند و هیچ چیز از شرایط عهد و میثاق را کم نکرده‌اند و هیچ کس از دشمنان را بر

شما نشورانیده‌اند پیمانها را که با آنها بسته‌اید تا پایان مدت برقرار دارید. و ارزش وفاکننده به عهد را همانند فریبکار ندانید.

[سوره التوبة (۹): آیات ۵ تا ۶] ..... ص : ۵۱۱

اشاره

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ (۶)

ترجمه: ...... ص : ۵۱۱

پس هر گاه که ماههای حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید آنها را بکشید، و دستگیرشان سازید و آنها را در محاصره قرار دهید و هر جا در کمین آنان بنشینید، اگر توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند آنها را به راهشان رها کنید، زیرا که خداوند بسیار بخشنده و آمرزنده است. (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۲

هر گاه یکی از مشرکان به تو پناه برد، او را پناه ده تا سخن خدای را بشنود، و سپس او را به محل امنش برسان، زیرا آنها مردمی ناآگاه می‌باشند. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۲

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ منظور از أشهر، ماههایی است که به پیمان‌شکنان اجازه داده شده است که در روی زمین آزاد باشند.

فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس از گذشتن وقت مهلت، مشرکان را به قتل رسانید: در هر کجا و هر حال که باشند: در حرم یا جای دیگر، در حال احرام یا حالات دیگر، آنها را از دم شمشیر بگذرانید.

وَ خُذُوهُمْ دستگیرشان کنید. «أخیذ» به معنای اسیر است.

وَ احْصُرُوهُمْ آنها را در بند کنید، و از برخورداری نسبت به آزادیها منعشان سازید.

بعضی گفته‌اند معنایش این است: نگذارید به مسجد الحرام درآیند.

وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ در هر گذرگاه، و میان هر جادّه‌ای مراقب آنها باشید.

كُلَّ مَرْصَدٍ ظرف و منصوب است، مثل: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ «۱» که صراطک ظرف و منصوب.

فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ (پس از آن که توبه کردند و ...) آنها را به حال خود بگذارید تا هر جا که می‌خواهند به آزادی بگردند، دست از آنها بردارید و متعرّضشان نشوید، یا این که بگذارید اعمال حجّ را انجام دهند و در مسجد الحرام داخل شوند.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند گناهان گذشته آنها را از قبیل کفر و فریبکاریشان می‌آمرزد.

۱- اعراف/ ۱۶: در سر راه راست تو، برای آنها به کمین می‌نشینم- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۳

«احد» این کلمه مرفوع به فعل شرط مقدر که فعل بعدی مفسّر آن است و در تقدیر این گونه است: و ان استجارک احد استجارک:
معنای آیه چنین است: اگر یکی از مشرکان پس از انقضای مدت مهلت که پیمانی میان تو و او نیست به سوی تو بیاید و درخواست امان کند تا این که آنچه از قرآن و دین را که مردم را به آن دعوت می‌کنی، بشنود، او را امان ده تا سخن خدا را استماع کند و آن را مورد تفکّر و اندیشیدن قرار دهد، زیرا محکمترین دلائل و براهین در قرآن است.
ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ و سپس، اگر اسلام نیاورد او را به خانه‌اش که محلّ امن اوست برسان و بعد اگر خواستی بدون فریبکاری و خیانت با او جنگ را آغاز کن، و این حکم برای همیشه برقرار است.
«ذلک» این دستور که باید او را پناه دهی به این دلیل است که آنها مردمی نادانند یعنی از ایمان و دین چیزی نمی‌فهمند بنا بر این باید آنها را امان دهی، تا سخن حق را بشنوند و آگاه شوند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۷ تا ۸] ..... ص : ۵۱۳

اشاره

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلاًّ وَ لا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْواهِهِمْ وَ تَأْبى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فاسِقُونَ (۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۳

چگونه برای مشرکان در نزد خدا و رسولش پیمانی خواهد بود؟ مگر برای کسانی که نزد مسجد الحرام با آنها پیمان بستید، پس تا هر زمان که آنان در برابر شما، وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. (۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۴
چگونه برایشان پیمانی است، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند، و نه پیمان را، شما را با زبانهایشان خشنود می‌کنند ولی دلهایشان با آن مخالف است و بیشتر آنها اهل فسق‌اند. (۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۴

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ چگونه برای آنها عهد و پیمانی درست و صحیح به وجود می‌آید؟ بلکه با فریب و نیرنگی که در باطن آنهاست و نیّت بر هم زدن آن را دارند، محال است که پیمانشان پابرجا بماند، و شما چنین امیدی به آنان نداشته باشید.
إِلَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ اما کسانی از آنها را که در مسجد الحرام با ایشان عهد بستید و پیمان‌شکنی از آنها ظاهر نشده، مثل بنی کنانه، و بنی ضمره، پس در انتظار وضع آنان باشید و با ایشان جنگ نکنید.
فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ تا موقعی که آنان بر سر پیمان خود پابرجا باشند، شما نیز هم چنان به شرایط عهد خود با آنها وفادار باشید.
كَيْفَ تکرار این کلمه به این دلیل است که برقرار ماندن مشرکان بر سر پیمان خود بعید به نظر می‌آید، و فعلش به دلیل وجود قرینه حذف شده است. معنای آیه این است: چگونه برای آنان عهدی برقرار می‌شود و حال آن که اگر بر شما دست یابند و غلبه پیدا کنند، با سابقه ایمان و پیمانها که از شما دارند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را دارند و نه عهد و پیمانی را لحاظ می‌کنند:
لا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا «ال»: خویشاوندی، قرابت. چنان که حسّان بن ثابت در شعر خود می‌گوید:

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۵

لعمری ان الک من قریش کال السقب من رأل النعام «۱»

بعضی گفته‌اند کلمه «ال» به معنای «سوگند» و بعضی گفته‌اند به معنای «معبود» است.

یُرْضُونَکُمْ خداوند با این فعل به وصف حال مشرکان پرداخته که باطنشان مخالف با ظاهرشان می‌باشد.

وَ تَأْبی قُلُوبُهُمْ منظور این است که کینه‌هایی که در دلهایشان نهان دارند، با سخنان زیبایی که بر زبان می‌رانند مخالف است.

وَ أَکْثَرُهُمْ فاسِقُونَ بیشتر آنها در کفر و شرک افراط می‌کنند و مروّت و مردانگی ندارند که آنان را از این امور بازدارد چنان که در بعضی کافران دیده می‌شود که از آنچه باعث آبروریزی می‌شود عفّت می‌ورزند و از خلف وعده و پیمان‌شکنی خودداری می‌کنند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۹ تا ۱۳] ..... ص : ۵۱۵

اشاره

اشْتَرَوْا بِآیاتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِهِ إِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۹) لا یَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَ لا ذِمَّةً وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰) فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ وَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۱۱) وَ إِنْ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَیْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ (۱۲) أَ لا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۳)

۱- به جانم سوگند که خویشی تو، با قریش مانند خویشی بچّه شتر، با شترمرغ‌زاده است. حسّان از قبیله خزرج، حدود سال ۵۶۳ م. در مدینه متولد شد، سرآمد شاعران زمان بود، خدماتش نسبت به پیغمبر اکرم روشن است. او، در ردّ شاعران بی‌دین که آن حضرت را هجو می‌کردند شعر می‌گفت. در صد و بیست سالگی از دنیا رفت نخستین کسی است در اسلام که شعر دینی سرود در قصایدش آیات قرآن را بسیار آورده است. ارزش مهم شعر او آن است که منبع مصادر تاریخ اسلام است. تصحیح گرجی نقل از دائرة المعارف اسلامی، ۷/ ۳۷۶- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۶

ترجمه: ..... ص : ۵۱۶

اینها آیات خدا را به بهای اندکی فروختند، و (مردم) را از راه او، بازداشتند، آنها کارهای بدی انجام می‌دادند. (۹)

درباره هیچ مؤمنی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند، و اینها تجاوزکارانند. (۱۰)

پس اگر توبه کنند و نماز بپای دارند و زکات بدهند، برادران دینی شما خواهند بود، و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند شرح می‌دهیم. (۱۱)

و اگر پیمانهای خود را پس از استحکام بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، زیرا آنها پیمانی ندارند، شاید از این کارشان دست بردارند. (۱۲)

چرا با مردمی که پیمانهایشان را شکستند و تصمیم به بیرون راندن پیامبر گرفتند، نمی‌جنگید، و حال آن که آنها نخستین مرتبه با شما آغاز به جنگ کردند، آیا از آنها می‌ترسید، با این که خداوند سزاوارتر است که از او ترس داشته باشید، اگر مؤمن هستید. (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۶

اشْتَرَوْا ... آیات الهی را که عبارت از قرآن و اسلام است به بهایی اندک که پیروی از هوا و هوس است تبدیل کردند، و در نتیجه از راه خدا منحرف شدند و دیگران را هم منحرف ساختند.

الْمُعْتَدُونَ ستمکارانی که در نهایت تجاوز و کفر قرار گرفته باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۷

فَإِنْ تابُوا اگر از کفر، و پیمان‌شکنی خود، توبه کنند. برادران دینی شمایند. در این عبارت مبتدا محذوف است و تقدیر چنین است: فهم اخوانکم.

وَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ ما این آیات را به تفصیل بیان می‌کنیم، و این جمله به عنوان تعریض است که گویا خداوند می‌فرماید: تنها کسی که در تفصیل آیات الهی بیندیشد، عالم و داناست نه غیر او.

وَ إِنْ نَکَثُوا و اگر پس از بستن عهدها، آنها را بشکنند و به عیب‌جویی در دین شما قد علم کنند.

فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ پس با آنها به جنگ و قتال برخیزید.

در این آیه با این که امکان داشت به جای «ائمهٔ الکفر» ضمیر «هم» بیاورد امّا اسم ظاهر آورده تا بفهماند وقتی که آنان در حالت شرک از روی تمرّد، خوی بزرگان عرب را ترک و نقض عهد و پیمان کردند، و سپس ایمان آوردند: نماز را بپا داشتند و زکات را ادا کردند، و برای مسلمانان برادران دینی شدند، و پس از این مرحله، از اسلام برگشتند و مرتدّ شدند و در نتیجه عهد و پیمانی را که همان بیعت دینی است برهم زدند و دین خدا را مورد طعن قرار دادند، در این صورت، اینها سردمداران کفر و ضلالت و پیشگامان در این ورطه خواهند بود.

از حذیفه نقل شده است که اهل این آیه یعنی مصادیق آن، هنوز نیامده‌اند، و نیز امیر المؤمنین علیه السّلام این آیه را در روز جنگ جمل قرائت کرد و سپس فرمود: ای مردم به خدا سوگند رسول خدا به من سفارش کرد و فرمود: علی جان! در آینده نزدیک با گروه‌های پیمان‌شکن، طغیانگر، و اهل نفاق، به جنگ و جدال، درگیر خواهی شد. «۱»

إِنَّهُمْ لا أَیْمانَ لَهُمْ برای آنها عهد و پیمانی نیست، یعنی عهد و پیمانشان را

۱-

اما و اللَّه لقد عهد الی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و قال لی: یا علیّ لتقاتلن الفئهٔ النّاکثهٔ و الفئهٔ الباغیهٔ و الفئهٔ المارقهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۸

رعایت نمی‌کنند.

بعضی از قرّاء، این کلمه را «إیمان» بکسر همزه خوانده‌اند، و معنایش این است.

پس از پیمان‌شکنی و ترک دیانت، به آنها امانی داده نمی‌شود، یا این که در حقیقت برای آنها، نه اسلام، و نه ایمانی است، و به اظهار ایمانشان اعتباری نیست.

لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ این جمله متعلق به فعل: «قاتلوا» است: باید غرض شما را از جنگ با پیشوایان کفر این باشد که آنان از تمرّد و پیمان‌شکنی خود دست بردارند، و این دستور خداوند، دلیل بر زیاد بودن فضل و کرامت اوست.

أَ لا تُقاتِلُونَ همزه برای (استفهام) تقریر (ی) است، و مقصود از آن، تشویق مؤمنان به جنگ با کافران است.

نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ پیمانهایی را که بسته بودند، شکستند.

وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ تصمیم آنها برای بیرون راندن پیامبر از مکّه، موقعی تحقق یافت که درباره آن با یکدیگر مشورت کردند، و خداوند به آن حضرت دستور به هجرت فرمود و حضرت از آنجا بیرون رفت.

وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ آنها جنگ با شما را آغاز کردند و هر کس آغاز به جنگ کند ستمکارتر است، پس چه چیز شما را مانع می‌شود از این که هم چنان با آنها بجنگید؟

أَ تَخْشَوْنَهُمْ در این عبارت خداوند مسلمانان را سرزنش می‌کند از این که با کافران نمی‌جنگند و بر ترسشان از این امر توبیخشان می‌فرماید.

فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ پس خدا سزاوارتر است که باید از او ترسید.

إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ چرا که مؤمن از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۴ تا ۱۶] ..... ص : ۵۱۸

اشاره

قاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَیْدِیکُمْ وَ یُخْزِهِمْ وَ یَنْصُرْکُمْ عَلَیْهِمْ وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ (۱۴) وَ یُذْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ وَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۱۵) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَکُوا وَ لَمَّا یَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِینَ جاهَدُوا مِنْکُمْ وَ لَمْ یَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لا الْمُؤْمِنِینَ وَلِیجَةً وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۱۹

ترجمه: ..... ص : ۵۱۹

با آنها پیکار کنید، تا خداوند آنان را به دست شما مجازات کند، و آنها را رسوا و شما را بر آنها پیروز گرداند، و سینه‌های گروهی از مؤمنان را شفا بخشد. (۱۴)

و خشم دلهای مؤمنان را از میان ببرد، و خداوند توبه هر کس را که بخواهد می‌پذیرد، و خداوند بسیار دانا و درستکار است. (۱۵)

«۱» آیا گمان کردید که به حال خود رها می‌شوید، در حالی که هنوز کسانی از شما که جهاد کردند و جز خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار انتخاب نکردند، مشخص نشده‌اند؟ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۹

خداوند پس از آن که در آیات قبل مؤمنان را برای ترک مقاتله با پیمان‌شکنان و مشرکان توبیخ کرد، اکنون در این آیات تأکید می‌کند که حتما با آنها کارزار کنید، و پس از امر به قتال به آنها وعده می‌دهد که دشمنانشان را به دست آنها با کشته شدن کیفر می‌کند و به ذلّت اسیری دچارشان می‌سازد و مؤمنان را بر آنها پیروز می‌نماید و دلهای سوخته گروهی از مؤمنان را که قبیله «خزاعه» «۲» می‌باشد شفا می‌دهد و سرد و

۱- در ترجمه این آیه بیشتر از مجمع البیان ترجمه رسولی محلّاتی استفاده شده، زیرا تفسیر نمونه چنان معنی کرده است که با مضارع مجزوم در جواب امر، درست درنمی‌آید- م.

۲- استاد گرجی از صحاح نقل کرده: خزاعه، قبیله‌ای است از «أزد» که چون از مکّه خارج شدند تا این که جاهای دیگر بروند خزاعه با آنها مخالفت کردند و همانجا مقیم شدند، خزع: مخالفت کرد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۰

خنک می‌سازد. ابن عباس گفته است که مراد از این گروه، طوایفی از یمن، هستند که به مکّه آمده و مسلمان شده بودند و به این جهت تحت شکنجه و آزار مشرکان قرار گرفته بودند. رسول خدا آنها را دلداری داد و فرمود: «مژده باد شما را که گشایش نزدیک است». «۱»

وَ یُذْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ خشم دلهای مؤمنان را که از کثرت آزار مشرکان به وجود آمده، با این یاری و پیروزی از بین ببرد، پوشیده نیست که تمام این وعده‌ها نصیب اهل ایمان شد و این خود یکی از دلایل صحت نبوت پیغمبر اسلام بود.

وَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلی مَنْ یَشاءُ این جمله مستأنفه و آغاز سخن است و خبر می‌دهد که بزودی خداوند از کفر بعضی مردم اهل مکّه می‌گذرد و توبه آنها را می‌پذیرد، و این نیز تحقّق یافت و بسیاری از آنها اسلام آوردند.

وَ اللَّهُ عَلِیمٌ خداوند همان طور که به امور گذشته علم دارد، به آنچه که در آینده نیز واقع می‌شود علم و آگاهی دارد. «حکیم»: هیچ کاری را انجام نمی‌دهد مگر این که در آن، حکمت و مصلحتی است.

«ام» «۲» منقطعه است و از همزه آن معنای توبیخ استفاده می‌شود و خلاصه معنای آیه این است که: ای مردم شما هرگز به حال خود واگذار نمی‌شوید تا هنگامی که اهل اخلاص از شما مشخّص و ممتاز شوند و آنها کسانی‌اند که در راه خدا و برای خدا به جهاد می‌پردازند.

وَ لَمْ یَتَّخِذُوا ... وَلِیجَةً غیر از خدا و پیامبر و مؤمنان، دیگری را به دوستی نمی‌گیرند که تمام اسرار زندگی خود را برای آنها فاش کنند.

-۱

أبشروا فانّ الفرج قریب.

۲- حرف عطف است که جمله استفهامی را بر استفهام دیگر عطف می‌کند و در این آیه، جمله عطف شده است بر جمله: «أ لا تُقاتِلُونَ» که در آیه قبل ذکر شده است، از تفسیر نمونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۱

وَ لَمَّا معنای این کلمه «توقع» است و دلالت می‌کند بر این که تشخیص میان این گروه مؤمنان و روشن شدن مطلب، امری است مورد توقّع و انتظار.

وَ لَمْ یَتَّخِذُوا این جمله عطف است بر «جاهدوا» و داخل در صله «الذین» می‌باشد که گویا چنین گفته است: «و لما یعلم» خداوند علم به این ندارد که در میان شما، کوشش‌کنندگان و اهل اخلاصی وجود داشته باشد، جز آنها که غیر از خدا دوستانی گرفته‌اند. «ولیجة» بر وزن فعیله از «ولج» است یعنی دوست و صاحب اختیار. مثل «دخیل» از «دخل».

منظور از نفی علم خدا، نفی معلوم است: چنین اشخاصی وجود ندارند مثل: ما علم اللّه ما قیل فی فلان: خدا نمی‌داند چیزی را که درباره فلانی گفته شده است، یعنی چیزی در این باره یافت نمی‌شود، و تحقق نیافته است.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ص : ۵۲۱

اشاره

ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ شاهِدِينَ عَلى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خالِدُونَ (١٧) إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسى أُولئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (١٨)

ترجمه: ..... ص : ۵۲۱

مشرکان حق ندارنـد که مساجـد خدا را تعمیر کنند در حالی که به کفر خود گواهی می‌دهند، آنها اعمالشان نابود شده و در آتش جاودانه خواهند ماند. (١٧)

مسـجدهای خـدا را تنها کسـی آباد می‌کنـد که ایمان به خـدا و روز قیامت آورده و نماز را بپا دارد و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسد، امید است که این گونه افراد از هدایت یافتگان باشند. (١٨)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۲

تفسیر: ..... ص : ۵۲۲

ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ برای مشرکان درست نیست و پایدار نمی‌ماند که مساجد الهی را آباد کنند.

أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ مراد تعمیر کردن مسجد الحرام است و علّت جمع آوردن «مساجد» وجوهی است:

۱- این که هر نقطه‌ای از مسجد الحرام، خود مسجدی است.

۲- مسجد الحرام قبله تمام مسجدهاست پس هر کس آن را آباد کند، گویی تمام مسجدها را آباد کرده است.

۳- جنس مسـجدها اراده شده پس مقدمترین و بالاترین همه آنها در این حکم داخل است. و بعضـی از قرّاء «مسـجد اللَّه» به صورت مفرد خوانده‌اند.

شاهِدِينَ این کلمه حال است از «واو» در «یعمروا» و معنای این که مشـرکان، بر ضرر خود به کفر خود شهادت می‌دهند آن است که کفرشان ظاهر و آشـکار است، و بتهای خود را بر اطراف خانه کعبه نصب کرده و دور آن با حالت عریان طواف می‌کردنـد و هربار که دور خـانه می‌گشـتند، برای آن سـجده می‌کردنـد، و بعضـی گفته، چنین می‌گفتنـد: لبّیـك لا شـریك لك، الّا شـریك هو لك، تملكه و ما ملك. «۱»

روایت شـده است که مؤمنان مهاجر و انصار، اسیرانی را که از مشـرکان در جنگ بـدر گرفته بودنـد ملامت و سـرزنش می‌کردند، حضرت علی علیه السّلام عمویش عباس را به دلیل جنگ با رسول خدا و قطع رحم توبیخ کرد. عباس در جواب گفت: بدیهای ما را بخاطر می‌آورید امّا خوبیهایمان را کتمان می‌کنید؟ مهاجرین و انصار گفتند: مگر

۱- پاسـخ می‌دهم تو را ای خـدا که شـریکی برایت نیست، جز شـریکی که خودت هستی، و مالك شـریك و مالك تمام ما یملك شریك، خودت هستی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۳

شمـا نیکی هم داریـد؟ اسیران گفتنـد: آری، ما مسـجد الحرام را آباد می‌کنیم و پرده‌داری کعبه را بر عهـده داریم و حاجیان را آب می‌دهیم و اسیر آزاد می‌کنیم، این جا بود که آیه ذیل نازل شد:

أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ کارهای عبادی مشرکان از قبیل عمارت مسجد، سقایت حاج و پرده‌داری کعبه و آزاد کردن بردگان، باطل و بی‌ارزش است.

إِنَّما يَعْمُرُ تعمیر مسجد، تنها از مؤمنان پذیرفته است. مراد از تعمیر مسجد پایه‌ریزی و ترمیم خرابیها و پاک ساختن و تنظیف آن، و روشن کردن چراغهایش می‌باشد و شامل آباد کردن آن با عبادت و ذکر نیز می‌شود و مقصود از «ذکر» یاد گرفتن و یاد دادن علوم است بلکه این امر، بهترین و مهمترین مصداق ذکر است، و آباد کردن مسجد شامل خودداری از سخنان اضافی و بی‌فایده در آن‌جا نیز می‌شود.

در حدیث آمده است که در آخر الزّمان مردمی از امت من به وجود خواهند آمد که بیایند در مسجد دور هم بنشینند و ذکرشان دنیا و دوستی آن باشد، با اینها همنشینی نداشته باشید، خدا هم به آنها نیازی ندارد. «۱»

وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ این گونه اشخاص در باب دین و تقوا، غیر از خدای تعالی از هیچ کس بیم و هراسی ندارند و بر رضایت و خشنودی او، رضایت دیگری را تقدیم نمی‌دارند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۹ تا ۲۲] ..... ص : ۵۲۳

اشاره

أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹) الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ (۲۰) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيها نَعِيمٌ مُقِيمٌ (۲۱) خالِدِينَ فِيها أَبَداً إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲)

۱-

يأتي في آخر الزّمان ناس من امّتي، ياتون المساجد، يقعدون فيها حلقا، ذكرهم الدنيا و حبّ الدنيا، لا تجالسوهم فليس للّه بهم حاجة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۴

ترجمه: ..... ص : ۵۲۴

آیا آب دادن حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و در راه او جهاد کرده است؟ اینها هرگز مساوی نیستند، و خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (۱۹)

آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با ثروتها و جانهایشان در راه خدا جهاد کردند، مقامشان در نزد خدا برتر است و همین‌ها رستگارانند. (۲۰)

پروردگارشان آنها را به رحمتی از خود و خشنودی و باغهای بهشتی که در آن برای ایشان نعمتهای جاودانه است، بشارت می‌دهد. (۲۱)

همواره و تا ابد در این باغها، خواهند بود، چرا که نزد خداوند، پاداشی عظیم است. (۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۴

تقدیر آیه این است: ا جعلتم اهل سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام، کمن آمن باللّه «آیا سیرآب‌کنندگان حجاج و آبادکنندگان مسجد را، مانند کسی قرار دادید که به خدا و ... ایمان آورده است ...» و مؤید این تقدیر، قول کسی است که چنین خوانده است:

سقاۀ الحاج و عمرۀ المسجد الحرام. «۱» خلاصه در این آیه، تشبیه اهل شرک و اعمال باطل آنها را به مؤمنان و کارهای درست آنها، امری ناپسند شمرده و تساوی و

۱- آب دهندگان حجاج، و آبادکنندگان مسجد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۵

هم‌سنگی آنان را زشت دانسته است و این همانند قرار دادن را که از ناحیه خود کفار برخاسته است خداوند، ظلمی دیگر علاوه بر کفرشان نامیده است، و سپس در عظمت مقام مؤمنانی که کارهای برشمرده در آیه را انجام داده‌اند، می‌فرماید:

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ اینها از غیرشان: مؤمنهایی که اهل این کارها نیستند، نزد خداوند درجاتی بالاتر دارند، و همین‌ها «فایز» اند یعنی فوز و رستگاری ویژه اینهاست. در آخر آیه کلماتی را که مورد بشارت واقع شده‌اند، نکره آورده: «رحمۀ» «رضوان» «نعیم» «مقیم»، زیرا این امور برتر از آنند که به توصیف وصف کننده درآیند یا در تعریف معرف گنجانده شوند.

[سوره التوبۀ (۹): آیات ۲۳ تا ۲۴] ..... ص : ۵۲۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمانِ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳) قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشِیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِی سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ (۲۴)

ترجمه: ..... ص : ۵۲۵

ای اهل ایمان اگر پدران و مادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند آنها را ولی خود قرار ندهید و کسانی که آنها را اولیاء خود قرار دهند، ظالم و ستمگرند. (۲۳)

بگو: اگر پدران، و فرزندان، و برادران و همسران و طایفه شما و ثروتهایی که بدست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید، و مسکنهای مورد علاقه شما، در نظرتان ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۶

از خدا و پیامبرش، و جهاد در راه او محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند، و خداوند گروه نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند. (۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۶

وقتی که مؤمنان به هجرت مأمور شدند و تصمیم گرفتند که حرکت کنند، بعضی را همسرانشان و بعضی را پدر و مادر و فرزندانشان از سفر ممانعت می‌کردند و آنها نیز به خاطر این خویشاوندان، مهاجرت را ترک می‌کردند. این بود که خداوند برای آنها توضیح داد که امر دین بر خویشاوندی و نسب مقدّم است، و هر گاه برای امر دینی لازم باشد که آدمی با پدر و مادر و فرزندانش قطع رابطه کند، در مورد رابطه با اجنبی اولی و سزاوارتر است.

إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ اگر کفر را برگزینند و آن را بر ایمان ترجیح دهند، در حدیث آمده است:

لا یجد احدکم طعم الایمان حتّی یحب فی اللَّه و یبغض فی اللَّه

«هیچ کس از شما طعم ایمان را نمی‌چشد، مگر این که دوستی و دشمنی‌اش فقط برای خدا باشد».

وَ عَشِيرَتُكُمْ «عشرتکم» به صورت مفرد، هم خوانده شده است. «۱»

فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ این جمله تهدید است چنان که «حسن» گفته است:

خداوند در این قسمت این گروه را به کیفری دنیوی یا اخروی ترسانده، و در این آیه، مؤمن بشدّت موظّف شده است که به خاطر دین از پدر و مادر، و فرزندان و اهل و قبیله خود، و تمام بهره‌های دنیوی صرف نظر کند.

پروردگارا ما را بر آنچه موافق خشنودی خودت می‌باشد موفق‌دار، تا دورتران را

۱- استاد گرجی از کشّاف نقل کرده است «عشیرتکم، و عشیراتکم»، نیز خوانده شده، و حسن عشائرکم خوانده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۷

برای تو دوست و نزدیکان را بخاطر تو دشمن داریم.

[سوره التوبة (۹): آیات ۲۵ تا ۲۷] ..... ص : ۵۲۷

اشاره

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ عَلى مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۵۲۷

خدا شما را در بسیاری از مکانها یاری فرمود، و در روز (جنگ) حنین، وقتی که فراوانی جمعیّتتان، شما را به شگفتی درآورده بود، و هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد، و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد پس پشت کرده فرار نمودید. (۲۵)

سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل فرمود، و لشکرهایی را فرستاد که شما آنها را نمی‌دیدید و کسانی را که کافر بودند کیفر کرد، و این بود سزای کافران. (۲۶)

پس خداوند، بعد از این توبه هر کس را بخواهد می‌پذیرد، و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۷

«مواطن» میدانهای جنگ و موقعیّتهای آن. «حنین» سرزمینی است میان مکّه و طائف که در آنجا جنگ مسلمانان، با کفّار هوازن و ثقیف واقع شد. مسلمانان دوازده هزار نفر بودند که ده هزار از مسلمانان پر و پا قرصی بودند که در فتح مکّه حاضر بودند و دو هزار هم از «طلقا» و آزادشدگان مکّه به آنان پیوسته بودند امّا افراد هوازن و ثقیف با تمام افراد دیگر که از کفّار به آنها پیوسته بودند چهار هزار نفر بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۸

وقتی دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند. مردی از مسلمانان که از بسیاری مسلمین و قلّت کفّار خوشحال شده بود گفت: هرگز امروز مغلوب نخواهیم شد، امّا وقتی پیامبر اکرم سخن او را شنید خوشش نیامد. بعضی گفته‌اند گوینده این سخن ابو بکر بوده است. چنان که خداوند فرموده است:

أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فراوانی افرادتان شما را به شگفتی درآورده است.

جنگ سختی درگرفت و مسلمانان که به دلیل کثرتشان مغرور شده بودند و تاب مقاومت نداشتند شکست خوردند، آن چنان که آوازه شکست آنان به مکّه رسید. امّا پیامبر هم چنان مقاومت می‌کرد، و علی علیه السّلام نیز پرچم را در دست گرفته، با کفّار می‌جنگید، و عباس بن عبد المطّلب هم در طرف راست لگام قاطر رسول خدا را بدست گرفته بود و ابو سفیان پسر حارث بن عبد المطّلب نیز با نه نفر از بنی هاشم در طرف چپ آن حضرت بودند و «أیمن» پسر امّ ایمن هم، نفر دهم آنها بود که در آن روز کشته شد. پیامبر به عباس که صدای رسایی داشت، فرمود که مردم را صدا بزند، فریادش بلند شد: ای گروه مهاجران و انصار، ای اهل بیعت شجره، و ای اصحاب سوره بقره، کجا فرار می‌کنید پیامبر خدا این جاست! مردم برگشتند در حالی که می‌گفتند: لبیک لبیک، در این حال فرشتگان که کلاه‌خودها بر سر داشتند و سوار بر اسبهای ابلق بودند نازل شدند، رسول اکرم به نحوه تلاش و مبارزه مسلمانان نظر افکند و فرمود: «اکنون تنور جنگ داغ شد، من پیامبر راستینم، من فرزند عبد المطّلبم». «۱» یاری از طرف خداوند آمد، و «هوازن» شکست خوردند.

-۱

الآن حمی الوطیس انا النّبی لا کذب، انا بن عبد المطّلب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۲۹

بِما رَحُبَتْ «ما» مصدریه، و «ب» به معنای «مع» است: «مع رحبها» و جارّ و مجرور در محل حال است، معنای آیه چنین است: از بسیاری ترستان جایی برای فرارتان در زمین پیدا نمی‌کنید، پس گویا زمین بر شما تنگ شده است.

ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِینَ شکست خوردید.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ خداوند رحمت خود را که مایه آرامش آنها بود برایشان نازل فرمود. «عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» بر پیامبرش و مؤمنان که ثابت قدم با او ماندند.

وَ عَذَّبَ الَّذِینَ کَفَرُوا کافران را کیفر داد: کشته و اسیر شدند، زنان و اولادشان آواره شدند و سرمایه و ثروتهایشان به غارت رفت.

ثُمَّ یَتُوبُ اللَّهُ پس از این جریان گروهی از کافران مسلمان می‌شوند و خداوند توبه آنان را می‌پذیرد.

برخی گفته‌اند در روز جنگ احد؟؟؟، شش؟؟؟ هزار تن از مشرکان اسیر شدند و تعدادی بی‌شمار شتر و گاوشان به غنیمت رفت.

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۸] ..... ص : ۵۲۹

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۲۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۲۹

ای مؤمنان، اهل شرک به‌طور حتم نجسند، پس از امسال به بعد نباید نزدیک مسجد الحرام شوند، و اگر شما از فقر و تنگدستی می‌ترسید، خداوند، بزودی اگر بخواهد شما را از فضل خود توانگر خواهد ساخت، چرا که او بسیار دانا و با حکمت است. (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۰

تفسیر: ..... ص : ۵۳۰

«النّجس» این کلمه مصدر و به معنای ذو نجس: شیء پلید است زیرا کافران صفت مشرک بودن را که به منزله نجاست می‌باشد به همراه خود دارند، یا این که خداوند به دلیل مبالغه در متّصف بودن آنها به این صفت، آنان را نجس العین به حساب آورده است.

از ابن عباس نقل شده است که کفّار نجسند مثل سگ و خوک.

حسن می‌گوید هر کس با مشرکی مصافحه کند باید دست خود را بشوید. امام باقر و صادق علیه السّلام می‌فرمایند: هر کس با خیس بودن دست، با شخص کافری مصافحه کند باید دستش را بشوید و اگر نتوانست بشوید آن را بر خاک بمالد. «۱»

فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ پس از حج امسال (سال نهم هجری) دیگر نباید حج و عمره‌ای بجا آورند، چنان که در دوران جاهلیت این کارها را انجام می‌دادند.

وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً اگر می‌ترسید که وقتی مشرکان را از عمل حج مانع شدید، از بسیاری منافع بازرگانی، و ارزاقی که بسوی مکّه حمل می‌کنند، محروم، و در نتیجه مبتلا به فقر و تنگدستی خواهید شد.

فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ بیم نداشته باشید که خداوند به طریق دیگر، با فضل و کرمش شما را بی‌نیاز خواهد ساخت. این بود که بعدا اهالی «جدّه» و «صنعاء» و «جرش» و «تباله» «۲» مسلمان شدند، اینها با خود خشکبار و غذا به مکّه حمل می‌کردند و این سود بیشتری برای مردم داشت و خداوند بارانهای بسیاری فرو فرستاد به‌طوری که خیر و برکت برای آنها فراوان شد.

۱- من صافح الکافر، و یده رطبة، غسل یده و الا مسحها بالحائط.

۲- اعراب کلمات از تصحیح استاد گرجی گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۱

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۹] ..... ص : ۵۳۱

اشاره

قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ (۲۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۱

با آن دسته از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند، و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام ندانند، و به دین حق نمی‌گروند، پیکار و کارزار کنید، تا بدست خود با خواری و فروتنی جزیه دهند. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۱

از ابن عباس نقل شده است که شیطان در دلهای مسلمانان ترس از گرسنگی را ایجاد کرد و گفت از کجا می‌خورید و چگونه می‌توانید امرار معاش کنید. بعد خداوند متعال آنها را امر کرد که با اهل کتاب بجنگند، و با گرفتن جزیه از آنها و فتح سرزمینها و گرفتن غنایم آنها را ثروتمند و بی‌نیاز ساخت.

مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ این جمله، بیان برای «الّذین» ی قبلی و جمله‌های بعدش است.

خداوند در این آیه از اهل کتاب ایمان به خدا را نفی می‌کند به این دلیل که به خداوند چیزهایی نسبت می‌دهند که از ساحت قدس او بدور است، و می‌فرماید:

ایمان به آخرت هم ندارند، زیرا در این امر نیز اعمالشان ناشایست است. و دلیل آن که آنها حرام خدا و رسولش را حرام نمی‌دانند، آن است که آنچه در کتاب و سنّت حرام شده، حرام نمی‌دانند.

وجه تسمیه «جزیه» آن است که این هم قسمتی از چیزی است که کفّار اهل ذمّه باید بدهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۲

«عزید» دست چه کسی؟ دو احتمال است: دست معطی، یا آخذ؟ اگر مراد دست دهنده باشد در معنای آیه دو تعبیر خواهد بود:

الف: با اهل کتاب بجنگید تا وقتی که از روی تسلیم و بدون خودداری کردن، جزیه بدهند.

ب: بطور نقدی دست بدست بدهند، نه نسیه باشد و نه حواله به کس دیگری.

و اگر ید آخذ اراده شود معنایش این است که از روی قدرت و تسلطی که شما بر آنها دارید یا از انعامی که شما بر آنها روا می‌دارید آن را بپردازند.

وَ هُمْ صاغِرُونَ جزیه از آنها گرفته می‌شود در حالی که حقیر و خوارند: خود با پای پیاده می‌آیند آن را تسلیم می‌کنند، جزیه دهنده ایستاده، و گیرنده نشسته، یقه‌اش را می‌گیرد و به جبر او را می‌کشد و می‌گوید: وظیفه‌ات را انجام بده.

[سوره التوبة (۹): آیات ۳۰ تا ۳۳] ..... ص : ۵۳۲

اشاره

وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِیَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۳۱) یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلاَّ أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ (۳۲) هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۳

ترجمه: ..... ص : ۵۳۳

یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست و نصرانیان گفتند: مسیح پسر خداست، این سخنی است که بر زبان دارند که مانند گفتار کافران پیشین است، خدای لعنتشان کند چگونه دروغ می‌گویند؟ (۳۰)

اینها، دانشمندان و راهبان خود را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و نیز مسیح فرزند مریم را، در حالی که جز به عبادت معبود یگانه‌ای که هیچ معبودی جز او نیست، دستور نداشتند، او پاک و منزّه است از آنچه شریک وی قرار می‌دهند. (۳۱)

اینها می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، در حالی که خداوند هیچ نمی‌خواهد مگر این که نورش را به کمال رساند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند. (۳۲)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان آن را نپسندند. (۳۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۳

عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ جمله مبتدا و خبر است، و چون «عزیر» عجمی و معرفه است غیر منصرف می‌باشد، و کسانی که با تنوین و منصرفش خوانده‌اند آن را عربی دانسته‌اند، نه عجمی.

این حرف را که عزیر پسر خداست، بعضی از یهودیان گفتند، نه همه آنها.

ذلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ منظور آن است که این گفتار را از پیش خود گفتند بدون این که هیچ گونه دلیل عقلی داشته باشند و یا از کتاب آسمانی نقل کنند.

يُضاهِؤُنَ «۱» قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا در این آیه حذف و تقدیر واقع شده، یعنی یضاهی قولهم قول بوده کلمه «قول» که مضاف بوده حذف شده و مضاف الیه (هم) ضمیمه فعل شده و به صورت جمع «یضاهون» درآمده و جای مضاف را گرفته است و

۱- چنان که در قسمت تفسیر بیان شده معلوم می‌شود شارح آیه را بدون همزه خوانده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۴

معنایش این است: گفتار بعضی از یهود و نصارا که در زمان رسول اکرم بودند همانند گفته پیشینیان آنها بود، منظور این که این عقیده کفرآمیز در میان آنها سابقه طولانی دارد، و می‌توان گفت مراد این است که گفته اینها مانند گفته مشرکان است که می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند.

این آیه با همزه: «یضاهؤن» نیز خوانده شده است: عرب می‌گوید: «امرأة ضهیاء» بر وزن «فعیل» زنی که مانند مرد، حیض نمی‌شود.

قاتَلَهُمُ اللَّهُ خدا آنها را لعنت کند. «أَنَّى يُؤْفَكُونَ»: چگونه از حق منحرف می‌شوند.

اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً اینها دانشمندان و راهبان خود را- در حلال شمردن آنچه خدا حرام دانسته، و حرام شمردن آنچه خدا حلال کرده- اطاعت و پیروی می‌کردند هم چنان که از دستورهای فرمانروایان پیروی می‌شود.

وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ آن حضرت را نیز شایسته پرستش دانستند، زیرا وی را پسر خدا می‌گفتند.

وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً ادله و براهین عقلی و نصوص منقول در تورات و انجیل آنها را ملزم می‌سازد که جز معبود یکتا را پرستش نکنند.

«سُبْحانَهُ» این کلمه برای تنزیه است و ساحت قدس الهی را از شایبه شرك و همتا داشتن دور می‌سازد.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ در این آیه خداوند، حال اهل شرك را، که با تکذیب کردن گفته‌های حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم درصدد باطل ساختن پیامبری او هستند، تشبیه به حالت کسی کرده است که می‌خواهد با دمیدن خود نور با عظمت الهی را خاموش کند، همان نوری که خداوند متعال اراده کرده تا نورافشانی و روشنی بخشی آن را به حدّ نهایی و کمالش برساند.

«لِيُظْهِرَهُ» خدا می‌خواهد این پیغمبرش را بر پیروان کلیّه ادیان، یا دین حق را بر تمام ادیان جهان غلبه دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۵

در این آیه، خداوند، فعل «ابی» را، جاری مجرای «لم یرد» ساخته و به این سبب در مقابل يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا جمله: وَ يَأْبَى اللَّهُ را

آورده، و گویا چنین فرموده است:

و لا یرید اللّه الا ان یتم نوره تنها چیزی که خداوند می‌خواهد به تمام و کمال رساندن نورش می‌باشد.

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۳۴ تا ۳۵] ..... ص : ۵۳۵

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبـارِ وَ الرُّهْبـانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ یَصُـدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الـذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لاـ یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَـذابٍ أَلِیمٍ (۳۴) یَوْمَ یُحْمی عَلَیْهـا فِی نـارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ (۳۵)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید این امر مسلّمی است که بسیاری از دانشمندان یهود و ترسایان، سرمایه‌های مردم را به باطل می‌خورند و آنهـا را از راه خـدا بازمی‌دارنـد، آنـان را که طلاـ و نقره را انـدوخته می‌کننـد، و آن را در راه خـدا انفـاق می‌نماینـد مژده کیفری دردناک بده. (۳۴)

روزی که آنها را در میان آتش دوزخ بتابانند و به آن وسیله چهره‌ها و پهلوها و پشتهایشان را داغ نهند (به آنها گفته می‌شود) این همان پولهایی است که برای خود اندوخته بودید، اکنون بچشید آنچه که می‌اندوختید. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۶

تفسیر: ..... ص : ۵۳۶

خوردن مـال به باطـل، آن است که آن را از راه حرام بـدست آورنـد و به مصـرف برساننـد، و منظور آن است که این دانشـمندان و راهبان برای صدور و تخفیف احکام شرعی از عامه مردم رشوه می‌گرفتند.

وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ و کسانی که طلا و نقره را کنز قرار می‌دهند، در تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- این که مقصود، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان مسیحی باشد.

۲- مقصـود مسـلمانانی اسـت کـه مـال و ثروت را روی هم انباشـته و کنز می‌نماینـد- نه منافقـان، و خداونـد این گـونه مسـلمانان را همدوش رشوه‌گیران (دین فروشان) یهود و نصارا قرار داده است.

مراد از «ترک انفاق در راه خدا» که در ذیل آیه آمده، منع زکات است، چنان که در حدیث آمده است:

مـالی که زکـاتش داده شود «کنز» نیست، اگرچه انـدوخته و پنهـان نگـاه داشـته شود، ولی مـالی که زکـاتش واجب شود و ادا نشود «کنز» است، اگرچه ظاهر و آشکار باشد. «۱»

وَ لاـ یُنْفِقُونَهـا ضـمیر به معنـای «ذهب و فضه» برمی‌گردد که دراهم و دنانیر باشـد و این که مفرد مؤنث آورده شـده و نه مثنّا، به این سبب است که هر کـدام جمله‌ای کامل است (نه این که مفرد باشـد) این آیه مانند آیه دیگری است که می‌فرماید: وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُـؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا (حجرات/ ۹). (که فعـل آن جمـع مـذکر غـائب آمـده، نه مثنـای مـؤنث) بعضـی گفته‌انـد تقـدیر آیه این است: و لا ینفقونها و الذّهب مرجع ضمیر «ها» فضّه است که مفرد مؤنّث است، و ذهب هم عطف بر آن می‌باشد مثل این

-۱

ما ادی زکاته فلیس بکنز، و ان کان باطنا، و ما بلغ ان یزکّی فلم یزکّ فهو کنز و ان کان ظاهرا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۷

شعر:

فانی و قیار بها لغریب

، که معنایش این است: و قیّار کذلک: من در زندان غریبم و قیّار (نام شترش) نیز غریب است.

این که از میان اموال فقط طلا و نقره را نام برده‌اند به این دلیل است که معیار ثروت و قیمت اشیا می‌باشند و کسی اینها را نگهداری نمی‌کند مگر این که زاید بر احتیاج روزانه‌اش باشد.

یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ بر آن کنزها یا بر طلا و نقره‌ها آن قدر آتش افروخته می‌شود، تا خود آتش می‌شوند. «فَتُکْوی بِها» با آن گنجینه‌های سرخ شده، بر پیشانی و پهلو و پشتهای آنان داغ نهاده می‌شود.

جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ دلیل اختصاص این اعضا به یادآوری آن است که هیچ کس ترک انفاق واجب نمی‌کند، مگر به واسطه غرضهای دنیایی یعنی موقعیتی میان مردم پیدا کنند و آبروی خود را حفظ کنند، غذاهای خوب بخورند و فربه شوند. لباسهای نرم و لطیف بر پشت و روی شانه‌های خود بیندازند. بعضی گفته‌اند:

دلیلش آن است که این گروه در مقابل افراد بی‌بضاعت و تنگدست صورتهای خود را درهم می‌کشیدند و چینهای پیشانی را ضخیم می‌ساختند، و در مجالس و محافل رو از آنها برمی‌گرداندند و پشت و پهلوی خود را بر آنها می‌کردند.

هذا ما کَنَزْتُمْ در این جا، ماده قول در تقدیر است. به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی که در دنیا برای خود گنج ساخته بودید. «لِأَنْفُسِکُمْ» برای استفاده خودتان.

فَذُوقُوا پس بچشید: گزند آنچه می‌اندوختید، یا گزند حالت اندوختگی‌تان را.

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۶] ..... ص : ۵۳۷

اشاره

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۸

ترجمه: ..... ص : ۵۳۸

شماره ماهها در نزد خدا، و در کتاب خداوند از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، چهارتا از آنها حرام است، این آیین پابرجا است، پس در این ماهها بر خود ستم روا مدارید، و دسته‌جمعی با مشرکان بجنگید چنان که آنها بطور اتّفاق با شما می‌جنگند، و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است. (۳۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۸

فِی کِتابِ اللَّهِ در لوح محفوظ یا در قرآن و یا در حکمی که خود ثبت و ضبط کرده و درست و مصلحت دیده (حکم قضا و قدر).
مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ سه ماه قرین همدیگرنـد، ذی قعـده، ذی حجّه، و محرّم، و یکی از اینها جدا است، و آن ماه رجب است. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در خطبه‌ای که در حجّهٔ الوداع ایراد فرمود، به همین مطلب اشاره دارد که می‌فرمایـد: «آگـاه باشـید که زمان و جهان طبیعت هم اکنون در سیر و گردش خود به همان نظام مرتّبی برگشته است که خداوند زمین و آسمانها را بر آن حالت آفریـد: هر سال دوازده ماه است، و چهار ماه از آن، حرام است». «۱» مقصود حضرت از این سخنان آن است که اکنون، حکم ماهها به همان حالتی برگشته است که قبلا بوده: حج باید در همان ماه ذی حجّه واقع شود.
و به این ترتیب «نسیء» «۲» را که در جاهلیت برقرار بود باطل ساخت.
ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ منظور این که حرام دانستن این ماهها، دین راستین و آیین ابراهیم و اسماعیل است، و عرب هم این روش را که از این دو پیامبر به ارث برده

-۱
الا ان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق اللَّه السموات و الارض، السّنهٔ اثنا عشر شهرا، منها اربعهٔ حرم.
۲- شرح این کلمه در آیه بعد می‌آید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۳۹
بودنـد دین خود قرار داده بودند. و این ماههای چهارگانه را محترم می‌داشـتند، و جنگ در آن را حرام می‌شـمردند حتی اگر کسـی در این ماهها بر قاتل پدرش دست می‌یافت به او کاری نداشت.
ماه رجب را «اصمّ» گفته‌اند (زیرا در این ماه سـر و صدا، جنگ و فریاد سـتم کشـیده‌ای شـنیده نمی‌شد) این ماه را «منصل الاسنّهٔ» نیز می‌گفتند، یعنی کنار گذاشـتن نیزه (از این رو در این ماه، تیری به سوی دشـمن پرتاب نمی‌شد) این وضع در جاهلیت ادامه داشت تا این که منجر به «نسیء» شد و این قانون الهی را تغییر دادند.
بعضـی گفته‌انـد معنـای آیه این است: این که مـا بیـان کردیم حسابی درست و محکم است، نه حکم نسـیء که اهل جاهلیت آن را اختراع کرده بودند.
فَلا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ ظلم به نفس، این است که آنچه در این ماهها حرام شده حلال بدانند.
کَافَّةً حال است از فاعل یا از مفعول.
مَعَ الْمُتَّقِینَ خـدا، یـاور پرهیزکـاران است: در این جمله خداونـد به اهل تقوا وعـده نصـرت داده و به این طریق آنها را به این صـفت تشویق فرموده است.

[سوره التوبهٔ (۹): آیه ۳۷] ..... ص : ۵۳۹

اشاره

إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ یُضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُحِلُّونَهُ عاماً وَ یُحَرِّمُونَهُ عاماً لِیُواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ فَیُحِلُّوا ما حَرَّمَ اللَّهُ زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمالِهِمْ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۹

تغییر دادن ماههای حرام و تأخیر حکم آن، افزایشی در کفر است که به سبب آن، کافران گمراه می‌شوند: یک سال آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می‌دانند، تا مطابق تعداد ماههایی شود که خداوند تحریم کرده است (و عدد چهار را به عقیده خود تکمیل نمایند) و از این راه آنچه را که خداوند حرام کرده حلال شمارند، اعمال زشت آنان در نظرشان زیبا می‌آید، و خداوند مردم کافر را هدایت نمی‌کند. (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۰

تفسیر: ..... ص : ۵۴۰

نسیء آن است که حرمت یک ماه حرام را به ماه دیگر موکول کنند توضیح این که عربها اهل جنگ و جدال بودند، و از این لحاظ وقتی در حال جنگ بودند و ماه حرام می‌رسید بر آنها سخت بود که جنگ را ترک کنند. بنا بر این در این ماه آن را حلال و بجایش ماه دیگر را حرام می‌دانستند، لذا خداوند می‌فرماید: لِيُواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ تا شماره ماههای حرام را که عدد چهار است به حساب خود تکمیل کنند و با آن مخالفت نکنند، و حال آن که خداوند حرمت را ویژه این ماهها قرار داده و آنها با این اختصاص مخالفت می‌کردند، و گاهی عدد ماههای یک سال را زیاد ساخته و آن را سیزده ماه قرار می‌دادند، تا وقت زیاد داشته باشند، به این سبب خداوند تأکید می‌فرماید که: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً مقصود این که تعداد ماهها فقط دوازده‌تاست، نه زیادت بر این. ضمیر در فعلهای: «یحلونه» و «یحرمونه» به کلمه «نسیء» برمی‌گردد یعنی: هر گاه در یک سال یکی از ماههای حرام را حلال می‌شمردند در سال بعد برمی‌گشتند و آن را حرام می‌کردند.

«یضل»، مجهول است، و «یضل» معلوم نیز خوانده‌اند که فاعلش «اللّه» باشد، ولی قرائت اکثرین «یضل» است (مضارع معلوم ثلاثی مجرد).

«نسیء» به سه وجه خوانده شده است:

الف: نسیء، با سکون «یا» و اثبات همزه.

ب: نسیّ، با تشدید «یا» و حذف همزه.

ج: نسی، بر وزن «هدی» تبدیل «ی» از همزه که نسأ بر وزن فعل، مصدر نساءه

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۱

باشد که به معنای به تأخیر انداختن است نسأه نسأ و نسیأ مثل مسّه مسّا و مسیسا.

فَيُحِلُّوا ما حَرَّمَ اللَّهُ فقط به منظور این که شماره ماهها را تکمیل کنند، جنگ را که خدا حرام کرده حلال می‌کردند.

زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمالِهِمْ خدا آنها را ذلیل کرد، و در نتیجه، کارهای زشت خود را نیک پنداشتند. وَ اللَّهُ لا يَهْدِي: خدا به آنها لطفی ندارد بلکه ذلیلشان می‌گرداند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۳۸ تا ۳۹] ..... ص : ۵۴۱

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَ رَضِيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ فَما مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا

فِي الْآخِرَةِ إِلاَّ قَلِيلٌ (۳۸) إِلاَّ تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۴۱

ای مؤمنان شما را چه شده است که هر وقت به شما گفته می‌شود: در راه خدا، کوچ کنید به زمین می‌چسبید، آیا بجای آخرت به زندگی دنیا راضی شدید؟ بهره دنیا در برابر آخرت، بجز اندکی نیست. (۳۸)
اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را به کیفری دردناک مجازات می‌کند و گروهی غیر از شما را بجایتان قرار می‌دهد.
و هیچ زیانی به او نمی‌رسد، و خدا به هر چیز تواناست. (۳۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۱

اثَّاقَلْتُمْ در اصل تثاقلتم بوده و «تا» در «ثا» ادغام، و سپس همزه وصل به اوّل آن درآمده و به معنای «تباطأتم» است، یعنی تنبلی و کندی کردید ولی در این جامتضمّن معنای «میل» است و از این رو متعدّی به «الی» شده و معنای عبارت این است: متمایل به دنیا و لذّتهایش شدید و سختیهای سفر را قابل تحمّل ندانستید، و از همین مورد است آیه: أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ: «لکن او (بلعم باعورا) به پستی گرایید و پیرو هوای نفسش شد». «۱»
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۲
بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: به ماندن در سرزمین و خانه‌های خودتان میل و رغبت پیدا کردید.
این قضیه درباره جنگ تبوک در سال دهم هجرت است که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بعد از برگشتن از جنگ طائف، به مسلمانان دستور داد تا به سوی سرزمین تبوک حرکت کنند و چون زمان برداشت محصول و شدّت گرمای تابستان بود و از طرفی راه دور و دشمن بسیار و قوی به نظر می‌رسید، این تکلیف بر آنها سخت گران می‌آمد و چنین گفته‌اند که برای هیچ جنگی، پیغمبر اکرم مقصد خود را بطور صریح بیان نمی‌کرد بلکه توریه می‌فرمود، جز در این جنگ که قبل از حرکت معلوم ساخت، تا مردم آمادگی بهتری پیدا کنند.
مِنَ الْآخِرَةِ: بدل الآخرة حرف «من» مفید عوض و بدلیت است، مثل این آیه شریفه: لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَةً «به جای شما فرشتگان بیاوریم» (زخرف/ ۶۰).
فَما مَتاعُ ... پس کالای زندگانی دنیا در برابر (زندگانی) آخرت جز اندکی نیست.
إِلَّا تَنْفِرُوا این عبارت خداوند، بیانگر خشم او بر کسانی است که در رفتن به جنگ سهل‌انگاری می‌کنند، زیرا آنها را به کیفری بزرگ و فراگیر که شامل دنیا و آخرت می‌شود تهدید کرده، و نیز اعلام نموده است که آنها را هلاک می‌کند و در عوض، گروه دیگری بهتر و مطیع‌تر از آنها می‌آفریند، و برای یاری دینش از آنها بی‌نیاز است و کندی‌شان در این امر هیچ اثری در دین خدا ندارد.

۱- اعراف/ ۱۷۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۳
بعضی گفته‌اند: ضمیر «وَ لا تَضُرُّوهُ» به پیامبر برمی‌گردد، چون خداوند وعده داده است که آن حضرت را از شرّ مردم نگاه دارد، و خوارش نسازد، بلکه یاری‌اش کند، و وعده خداوند هم امری است حتمی و یقینی.

[سوره التوبة (۹): آيه ۴۰] ..... ص : ۵۴۳

اشاره

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۴۳

اگر شما ياريش نكنيد خدا ياريش كرده آن گاه كه كافران، بيرونش كرده بودند (از مكّه) وقتى كه او دومين نفر از آن دو بود، كه در غار بودند. آن گاه كه به همراه خود مى‌گفت: غم مخور، كه خدا با ماست. در اين موقع خداوند آرامش خود را بر او نازل فرمود، و با سربازانى كه آنها را نديده بوديد نيرومندش ساخت، و كلمه كافران را پايين آورد، و تنها كلمه خداوند بالاترين است، و خداوند، با عزّت و درستكار است. (۴۰)

تفسير: ..... ص : ۵۴۳

مضمون آيه اين است اگر شما از يارى پيامبر دست كشيديد، خداوند، يارى وى را ثابت كرد و موقعى كه جز يك نفر با او باقى نمانده بود او را پيروز ساخت. و از اين به بعد هم هرگز او را وانخواهد گذاشت.

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا خداوند در اين آيه، بيرون راندن پيامبر را به كفّار اسناد

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۴

داده، مثل: مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ «از دهكده تو، كه تو را از خودش بيرون راند» (محمّد/ ۱۳). (در اين آيه بيرون راندن پيامبر را به قريه نسبت داده است).

دليل اين اسناد در آيه مورد بحث اين است كه وقتى كافران آماده بيرون راندن او شدند خداوند به او اجازه داد كه از ميان آن مردم بيرون رود، پس گويا آنها آن حضرت را اخراج كرده‌اند.

ثانِيَ اثْنَيْنِ مراد يكى از آن دو است مثل «ثالِثُ ثَلاثَةٍ» «۱» منظور از آن دو تا، پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم و ابو بكر مى‌باشد، «ثانى» منصوب و حال است. «اذ هما» بدل است از «اذ اخرجه» و «اذ يقول» بدل دوم است.

غار: شكاف بزرگى است در ميان كوه، و منظور از آن در اين جا، غار ثور است كه كوهى است در طرف راست مكّه در مسافت يك ساعت راه. «لا تحزن» بيم نداشته باش.

إِنَّ اللَّهَ مَعَنا خدا از ما اطلاع دارد و بر حالمان آگاه است، ما را محافظت مى‌كند و يارى مى‌فرمايد. وقتى كه دو نفرى داخل غار شدند خداوند دو عدد كبوتر را مأمور كرد، آمدند در پاى غار تخم گذاردند و عنكبوت را فرستاد بر در غار پرده بافت و پيامبر دعا كرد: اللّهم اعم ابصارهم (خدايا ديده‌هاى دشمنان را كور ساز) آنها آمدند اطراف غار مى‌گشتند نمى‌فهميدند خداوند ديده‌هايشان را از ايشان گرفت.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ امام صادق عليه السّلام بجاى «عليه» على رسوله قرائت فرموده است. مراد از كلمه «سكينته»: امنيّت و آرامشى است كه خداوند در قلب آن حضرت قرار داد و يقين داشت كه دشمنان دست بر او پيدا نمى‌كنند.

«جنود» منظور فرشتگان روز جنگ بدر و احزاب و حنين مى‌باشد، و آنها در اين روز صورت و چشمهاى كافران را از توجّه به پيامبر

بازمی‌داشتند.

۱- مائده/ ۷۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۵

كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا دعوت کافران، دیگران را به کفر.

«كلمهٔ اللّه»: دعوت آن حضرت مردم را به اسلام. «كلمهٔ اللّه» به نصب نیز خوانده شده است. «هی» ضمیر فصل، مفید تأکید فضیلت و برتری سخن خدا در علوّ، و انحصار این ویژگی است در این سخن، نه تعمیم آن، به کلمات دیگران.

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۴۱ تا ۴۳] ..... ص : ۵۴۵

اشاره

انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالاً وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱) لَوْ كانَ عَرَضاً قَرِيباً وَ سَفَراً قاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَ لكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۴۲) عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكاذِبِينَ (۴۳)

ترجمه: ..... ص : ۵۴۵

سبکبار و سنگین‌بار، کوچ کنید و با ثروتها و جانهایتان در راه خدا جهاد نمایید، که این بسود شما است اگر بدانید. (۴۱)

اگر بهره‌ای نزدیک و سفری کوتاه بود از تو پیروی می‌کردند، اما این مسافت به نظرشان دور آمد، و همین زودیها سوگند یاد خواهند کرد که به خدا قسم، اگر ما می‌توانستیم، با شما بیرون می‌آمدیم، اینها خود را به هلاکت می‌اندازند و خدا می‌داند که آنها دروغ گویانند. (۴۲)

خدا تو را عفو کرد، چرا به آنها اجازه دادی، پیش از آن که راستگویان برایت روشن شوند، و دروغگویان را بشناسی؟ (۴۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۵

خِفافاً وَ ثِقالًا در تفسیر این دو کلمه وجوهی ذکر شده که ذیلا بیان می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۶

۱- با میل و رغبت، با سختی و مشقّت ۲- بی‌سلاح، و با سلاح ۳- کم عائله، پر عائله ۴- سواره و پیاده ۵- جوان، و پیر ۶- تندرست و بیمار.

ابن عباس: این آیه بعدا نسخ شد و خداوند فرمود: لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضى «جنگ از ضعیفان و بیماران برداشته است». (توبه/ ۹۱) وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مطابق این آیه جهاد با دشمنان به وسیله مال و جان واجب است، در صورت لزوم و امکان، به هر دو، و در غیر این صورت به هر کدام که میسّر باشد، بر حسب مقتضای حال و نیاز.

«عرض» چیزی از منافع دنیا که نصیب انسان می‌شود، معنای آیه این است: اگر آنچه این مردم را بسویش دعوت کردی، سودی زودرس، و مسافرتی نزدیک می‌بود، تو را پیروی می‌کردند.

«شقة» مسافت طولانی و با زحمت.

وَ سَيَحْلِفُونَ وقتی که از جنگ تبوک برگردی، آنان که از دستور تو، سرپیچی کردند و به جنگ نیامدند سوگند به خدا می‌خورند و می گویند: اگر می‌توانستیم می‌آمدیم.

فعل: «لخرجنا» جای جواب قسم و نیز جواب «لو» شرطیه و همچنین خبر می‌دهد از آنچه پس از برگشتن مسلمانان از جنگ واقع می‌شود که متخلّفان می‌آیند و عذرخواهی می کنند و سوگند یاد می‌نمایند، و این خود از معجزات و خبر از غیب و آینده است.

لَوِ اسْتَطَعْنا اگر می‌توانستیم، مراد توانایی مالی و بدنی است، گویا برای نرفتن، خود را به بیماری زده بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۷

يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ این جمله، یا بدل از «سیحلفون» است، و یا حال به معنای «مهلکین» مقصود این که با سوگندهای دروغ خویشتن را در هلاکت می‌اندازند.

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ خداوند در این آیه با لطف و مهربانی پیامبرش را مورد عتاب قرار داده به این طریق که پیش از بیان عتاب‌آمیز سخن از عفو و گذشت به میان آورده و این گونه عتاب و نکوهش راجع به امری جایز است که غیر آن اولی و بهتر بود انجام شود، بویژه درباره پیامبران، و آنچه جار الله (زمخشری) در این آیه بیان داشته نادرست است، زیرا او گفته: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» کنایه از جنایت و گناهی بزرگ می‌باشد، و حال آن که پیشگاه قدس پیامبران، و بخصوص بهترین فرزند حوّا حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم پاکتر از آن است که جنایتی به وی نسبت داده شود.

[سوره التوبة (۹): آيات ۴۴ تا ۴۸] ..... ص : ۵۴۷

اشاره

لا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّما يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵) وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدِينَ (۴۶) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ ما زادُوكُمْ إِلاَّ خَبالاً وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷) لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كارِهُونَ (۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۸

ترجمه: ..... ص : ۵۴۸

آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند از تو اجازه نمی‌خواهند که به مال و جان خویش جهاد کنند، و خداوند از حال پرهیزکاران آگاه است. (۴۴)

تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند، که ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند و دلهایشان در شکّ است، و از این رو، در شک و تردید بسر می‌برند. (۴۵)

اگر می‌خواستند که برای جنگ بیرون روند، وسیله‌ای برای آن فراهم می کردند، اما خداوند از حرکت آنها کراهت داشت، لذا از حرکت بازشان داشت و به آنان گفته شد: با بازنشستگان بنشینید. (۴۶)

اگر با شما بیرون می‌شدند، جز تباهی و فساد چیزی برای شما نمی‌افزودند و میان شما سعایت و اخلال می کردند، و برایتان فتنه‌جویی می‌نمودند، و در میان شما جاسوسانی از آنها وجود دارد، و خدا به احوال ستمگران بسیار آگاه است. (۴۷)

اینها پیش از این هم اقدام به فتنه‌انگیزی کردند، و کارها را برای تو دگرگون ساختند تا این که حق فرارسید و امر خداوند آشکار شد، در حالی که آنها کراهت داشتند. (۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۸

عادت مؤمنان بر این نیست که بخاطر جنگیدن یا برای دوست نداشتن جنگ، از تو کسب اجازه کنند، بلکه منافقانند که در این امر از تو اجازه می‌خواهند.

یَتَرَدَّدُونَ «تردید» عبارت از حیرت و سرگردانی است، چنان که «ثبات» صفت شخص با استقامت و آگاه است.

وَ لکِنْ کَرِهَ اللَّهُ انْبِعاثَهُمْ خداوند نمی‌پسندد که منافقان به جنگ روند، زیرا می‌داند اگر بروند، به نمّامی و سخن‌چینی در میان مسلمانان می‌پردازند.

فَثَبَّطَهُمْ آنها را از رفتن بازداشت خداوند منافقان را بکندی در امر و تنبلی وادار کرد و خارشان ساخت، چون می‌دانست که آنها تبهکار و مفسدند.

چون جمله «وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ»، معنای نفی دارد، پس از آن با کلمه «لکن» مطلب را استدراک کرده، گویا چنین گفته است: لم یخرجوا و لکن تثبطوا عن الخروج: بیرون نرفتند اما از بیرون رفتن بازماندند، زیرا خداوند نمی‌خواست که بیرون روند، و از این رو تمایل آنها را برای بیرون رفتن ضعیف ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۴۹

وَ قِیلَ: به آنها گفته شد: با آنها که اهل جنگ نیستند و از کار افتاده‌اند، از قبیل زنها و کودکان، در خانه‌های خود بنشینید، مراد از این عبارت، این است که پیامبر اکرم به آنها اجازه داد که به جنگ نیایند، و از این مطلب استفاده می‌شود که این اجازه حضرت امری قبیح نبوده هر چند بهتر آن بود که چنین اجازه‌ای به آنان ندهد تا خود به خود نفاقشان آشکار شود.

لَوْ خَرَجُوا فِیکُمْ در این آیه خداوند متعال توضیح می‌دهد که به چه دلیل منافقان را از تصمیم رفتن به جهاد بازداشته و می‌فرماید: اگر اینها با شما برای جهاد از خانه‌هایشان بیرون می‌آمدند، جز بدی و تباهی چیزی برای شما نمی‌افزودند.

وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَکُمْ کوشش می‌کنند که در میان شما، با سخن چینی و تبهکاری، تفرقه بیفکنند. «وضع البعیر وضعا» شتر سرعت کرد. اوضعته أنا: آن را به شتاب درآوردم.

معنای آیه این است: مرکبهای خود را در میان شما به جولان درمی‌آورند: به ایجاد فساد و تباهی سرعت می‌بخشند، چرا که سواره از پیاده، سرعتش بیشتر است.

یَبْغُونَکُمُ الْفِتْنَةَ درصدد آن برمی‌آیند که میان شما آشوب به پا کنند تفرقه بیفکنند و نیّتهایتان را در جنگ، فاسد کنند.

وَ فِیکُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ در میان شما جاسوسانی از آنان قرار دارند که سخنان شما را گوش می‌دهند و به آنان منتقل می‌کنند. معنای دیگر این فراز این است: گروهی در بین شما هستند که گفتار منافقان را می‌شنوند و باور می‌کنند و از آنها اطاعت می‌نمایند. مقصود، مسلمانانی است که ایمان ضعیف دارند.

وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ خداوند از حال تبهکاران و اهل فساد آگاه است.

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ «فتنه» اسمی است که شامل هر بدی و تباهی می‌شود. ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۰

معنای آیه این است که منافقان سر راه تو موانعی به وجود می‌آورند و کوشش می‌کنند جمع شما را متفرّق سازند. سعید بن جبیر در تفسیر این آیه می‌گوید: منافقان که دوازده نفر بودند در جنگ تبوک، شب عقبه سر راه بر پیغمبر گرفتند و به آن حضرت سوء قصد کردند.

وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ دامهای حیله و مکر برای تو گستردنـد و در برهم زدن امر تو به حیله و فریب متوسل شدند. حَتَّى جاءَ الْحَقُّ، تا حق آمد: خداوند تو را پیروز ساخت.

وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ دین خـدا غالب شد و اهل دین او سـروری یافتند. «وَ هُمْ كارِهُونَ» در حالی که منافقان و کافران از این امر ناراحت و ناخشنودند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۴۹ تا ۵۲] ..... ص : ۵۵۰

اشاره

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَ لا تَفْتِنِّي أَلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ (۴۹) إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنا أَمْرَنا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيبَنا إِلاَّ ما كَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۰

و بعضـی از این منافقان، کسـی است که می‌گوید: به من اجازه بده و مرا به فتنه نینداز. آگاه باشـید که اینها خود غرق در فتنه‌اند، و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد. (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۱

اگر به تو نیکی برسد بر آنها ناگوار آید و اگر برای تو حادثه ناگواری پیش آید آنها می‌گویند:

ما، پیش از این تصمیم کار خود را گرفته‌ایم، و با خوشحالی بازمی‌گردند. (۵۰)

بگو: هیـچ حـادثه‌ای به مـا نمی‌رسـد مگر آنچه خـدا برایمان نوشـته است، او مولای ماست، و بر مؤمنان است که تنها بر خـدا توکّل کنند. (۵۱)

- بگو: آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار داریـد؟ امّا ما برای شـما چنین انتظار داریم که خدا شـما را به کیفری مبتلا سازد که یا از طرف خودش برسد و یا به دست ما واقع شود، پس منتظر باشید که ما نیز با شما منتظریم. (۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۱

«وَ مِنْهُمْ» از این منافقان، «مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي» کسی هست که می‌گوید:

به من اجـازه بـده تـا در خانه بنشـینم و از جهاد دست بکشم «وَ لا تَفْتِنِّي» مرا گرفتار گناه و معصـیت مکن، منظور این که اگر بـدون اجازه تو، دست از جنگ بکشم گنهکار خواهم شد. بعضـی گفته‌اند: این فرد جدّ بن قیس بود که گفت: همه انصار می‌دانند که من نسـبت به زنـان حرص فراوانی دارم، به خـاطر دختران زردگونه یعنی زنـان روم مرا مفتون و دچـار گنـاه مکن، و در مقابل، از مال و ثروتم به تو کمک می‌کنم و مرا از رفتن به جنگ معاف دار.

أَلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا آگاه باشید که آنها هم اکنون خود در گناه و فتنه تخلّف از فرمان خدا قرار دارند.

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكـافِرِينَ در روز قیـامت آتش جهنم تمـام اطراف آنهـا را می‌گیرد و آنهـا را احـاطه می‌کنـد، و می‌توان گفت

منظور آن است که هم اکنون در دنیا در احاطه آتش قرار دارند زیرا اسباب آن را در دنیا برای خود فراهم کرده‌اند، پس گویا در میان آتش هستند.

إِنْ تُصِبْکَ حَسَنَةٌ اگر در برخی از جنگها، به تو پیروزی و غنیمت و نعمتی

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۲

برسد برای آنان نگرانی حاصل می‌شود اما اگر بر عکس، رنج و ناراحتی، سختی و نکبتی رو به تو آورد، مثل آنچه در روز جنگ احد پیدا شد.

یَقُولُوا قَدْ أَخَذْنا أَمْرَنا ما تصمیم خود را گرفته‌ایم، و قبل از همه گرفتاریها، آنچه را وظیفه ماست از پرهیز و محکم‌کاری، انجام داده‌ایم.

وَ یَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ و به این بهانه خوش‌حال بودند و خود را از صحبت جنگ و جمع شدن برای آن دور می‌داشتند.

قُلْ لَنْ یُصِیبَنا عبد اللَّه ابی چنین قرائت کرده است: «هل یصیبنا» و «لام» در:

«ما کَتَبَ اللَّهُ لَنا» برای اختصاص است: هیچ امری به ما رو نمی‌آورد مگر این که خداوند آن را ویژه ما قرار داده، خواه پیروزی باشد یا شهادت. «هُوَ مَوْلانا» او ما را دوست می‌دارد و ما او را دوست می‌داریم.

وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ چون سزاوار است که مؤمنان، جز به خداوند توکّل نکنند، از این رو آنچه سزاوار آنهاست باید انجام دهند.

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا آیا برای ما هیچ توقع و انتظاری دارید؟ «إِلَّا إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ» جز یکی از دو سرانجامی که هر دو تایش از نیکوترین سرانجامهاست، و آن دو، پیروزی و شهادت است.

وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِکُمْ و ما نیز برای شما به یکی از دو عاقبت بد امیدواریم که عبارتند از:

الف: «أَنْ یُصِیبَکُمُ اللَّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ»: این که خداوند شما را کیفری دهد که از آسمان بر شما نازل شود مثل آنچه بر قوم عاد و ثمود نازل شد.

ب: «أَوْ بِأَیْدِینا» یا کیفری که به دست ما فرود آید: شما را بکشیم که چون کافرید.

فَتَرَبَّصُوا درباره ما آنچه را راجع به سرانجام کارمان ذکر کردیم منتظر باشید.

إِنَّا مَعَکُمْ مُتَرَبِّصُونَ ما هم با شما منتظریم، و ناچار هر کدامان آنچه انتظار می‌کشد خواهد دید، نه بیشتر از آن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۳

[سوره التوبة (۹): آیات ۵۳ تا ۵۵] ..... ص : ۵۵۳

اشاره

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً لَنْ یُتَقَبَّلَ مِنْکُمْ إِنَّکُمْ کُنْتُمْ قَوْماً فاسِقِینَ (۵۳) وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لا یَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلاَّ وَ هُمْ کُسالی وَ لا یُنْفِقُونَ إِلاَّ وَ هُمْ کارِهُونَ (۵۴) فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِها فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کافِرُونَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۳

بگو: چه با میل و رغبت، و چه با ناراحتی و کراهت به هر نحو که انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما مردمی

بدکار هستید. (۵۳)

هیچ چیز مانع پذیرش نفقات آنها نشد جز این که آنها به خدا و رسولش کفر ورزیدند و به نماز وارد نمی‌شوند مگر با کسالت و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت. (۵۴)

ثروتها و فرزندانشان تو را شگفت‌زده نسازد، چرا که خدا می‌خواهد آنان را به این وسیله در دنیا عذاب کند و در حال کفر جانشان بیرون آید. (۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۳

طَوْعاً أَوْ كَرْهاً این دو کلمه حال می‌باشد، و فعل امر به معنای خبر است و معنای جمله این است: انفاق شما هرگز پذیرفته نمی‌شود، چه از روی میل و رغبت باشد و چه از روی بی‌میلی و ناراحتی. شبیه این جمله در آیه دیگری نیز به کار رفته است:

«اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ»: «چه برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد». (توبه/ ۸۰) قول کثیر در شعر ذیل نیز از همین قبیل است:

أسيئى بنا او أحسنى لا ملومة لدينا و لا مقلية ان تقلت

چه نسبت به ما، بدی کنی و چه نیکی کنی، ما تو را سرزنش نمی‌کنیم. و اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۴

دشمنی هم کنی تو را دشمن نمی‌داریم. باید دانست که چنین تعبیری: (از لفظ امر، معنای اخبار اراده شود) در صورتی صحیح است که از فحوای سخن فهمیده شود و قرینه‌ای در کار باشد چنان که عکس آن نیز آمده است، مثل موارد دعا: «رحم اللَّه زیدا و اللَّه غفر له» که فعل ماضی معنای امر دعایی می‌دهد.

إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فاسِقِينَ این عبارت علت برای قبول نشدن انفاق آنهاست.

أَنَّهُمْ كَفَرُوا فاعل «منع» است: تنها چیزی که مانع پذیرش نفقات منافقان شد کفر آنان است. که خدا و پیامبرش را قبول ندارند. «تقبل» با «ت» و «ی» هر دو خوانده شده است.

اعجاب نسبت به چیزی آن است که انسان از نیکویی آن در تعجّب شود و از دیدنش خشنود و مسرور گردد. معنای آیه این است: آنچه را از متاع دنیا که به کافران داده شده نیکو مشمار زیرا خداوند می‌خواهد آنها را با این ثروت و سرمایه دچار عذاب کند: مالشان را در معرض غنیمت و دستبرد قرار داده و آنها را مبتلا به آفات و مصیبتها سازد، و از طرفی با ناراحتی و بر خلاف میل آنها آنان را مکلّف می‌سازد که از این اموال در راه خیر صرف و خرج کنند و از طرف دیگر برای جمع آوردن و تکثیر اموال و تربیت فرزندان به آنها انواع زحمتها را بچشاند.

وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ مفهوم این آیه نظیر این گفتار خداوند است:

إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً «آنها را مهلت می‌دهیم تا گناهشان افزایش یابد».

(آل عمران/ ۱۷۸) مقصود از آیه مورد بحث این است که خداوند منافقان را با افزایش نعمتها بتدریج به سوی گناه و استحقاق عذاب بکشاند: خدا اراده می‌کند که نعمت خود را بر آنان ادامه دهد تا در حالتی بمیرند که کافر باشند و با توجّه به لذّتهای دنیا از اندیشه آخرت غافل بمانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۵۶ تا ۵۹] ..... ص : ۵۵۵

اشاره

وَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ (۵۶) لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغاراتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ (۵۷) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ (۵۸) وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ راغِبُونَ (۵۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۵

اینها به خدا سوگند می‌خورند که از شمایند، اما از شما نیستند، بلکه مردمی هراسانند. (۵۶)
اگر اینها پناهگاه یا نهانگاهها یا گریزگاههایی می‌یافتند، شتابان به سویش رو می‌کردند. (۵۷)
برخی از آنها در تقسیم صدقات بر تو خرده‌گیری می‌کنند، و اگر از آن صدقات به آنها چیزی داده شود خشنود می‌شوند ولی اگر داده نشود در آن وقت خشمگین می‌شوند. (۵۸)
اگر بدانچه خدا و رسولش به آنها داده راضی می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را بس است، و بزودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد، ما تنها رضای او را می‌طلبیم. (۵۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۵

لَمِنْكُمْ (کافران سوگند می‌خورند) که از جمله شما هستند. «يَفْرَقُونَ»: از کشتن و اسیری می‌ترسند و به منظور تقیّه تظاهر به اسلام می‌کنند.
لَوْ يَجِدُونَ اگر جایی پیدا می‌کردند که در آن تحصّن کنند: سر کوهی یا قلعه‌ای یا غاری در میان کوه ... به سویش می‌شتافتند.
أَوْ مُدَّخَلًا بر وزن مفتعل، از ماده «دخل» است که در اصل «مدتخل» بوده، «ت»
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۶
بعد از دال تبدیل به دال و درهم ادغام شده‌اند: و قرائت دیگر آن مدخل بدون تشدید و به معنای مکان دخول است که به آنجا پناه می‌برند و در آن لانه می‌کنند و از طرف دیگر منفذی برای فرار دارد.
لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ با چنان سرعتی به سوی آن می‌شتافتند که هیچ چیز نتواند جلوشان را بگیرد. الفرس الجموح: اسب تیزرو.
وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ بعضی از این منافقان، در تقسیم صدقات و غنایم بر تو عیب می‌گیرند و طعن می‌زنند. در جمله‌های بعد، این افراد عیبجو را تعریف می‌کند که این مردم خشنودی و خشمشان برای خودشان است، نه برای دینشان.
«اذا» این کلمه برای مفاجات است: اگر از غنایم به آنها چیزی داده نشود ناگهان خشمگین و عصبانی می‌شوند.
وَ لَوْ أَنَّهُمْ جواب «لو» محذوف و جمله لکان خیرا لهم می‌باشد، و معنای آیه این است: اگر این منافقان، از غنایم و صدقات به همان که خدا و رسولش به آنها می‌دهند خشنود باشند و اظهار رضایت کنند و بگویند خدا ما را کافی است و بزودی خداوند از فضل و بزرگواری خود به ما عطا خواهد کرد و پیامبرش نیز به ما انعام و اکرام می‌کند، برایشان بهتر خواهد بود، و نیز بهتر است که بگویند: ما بسوی او مایل و از حضرتش انتظار داریم که فضل و کرمش را به ما گسترش دهد.

[سوره التوبة (۹): آیه ۶۰] ..... ص : ۵۵۶

اشاره

إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۶

زکات و صدقات ویژه فقرا و مساکین و کارکنانی است که به جمع‌آوری آن می‌پردازند و کسانی که دلهایشان به اسلام متمایل شود، و نیز برای آزادی بردگان، و بدهکاران و در راه خدا و واماندگان در راه، این یک فریضه الهی است، و خداوند دانا و درستکار است. (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۷

تفسیر: ..... ص : ۵۵۷

«انما» مفید حصر است، یعنی زکات مخصوص این هشت گروه است و به دیگر گروهها نمی‌رسد، چنان که می‌گویند: انما السخاء لحاتم بخشندگی ویژه حاتم است، یعنی غیر او، دارای این صفت نیست. توضیح آن که می‌توان زکات را به بعضی از این گروهها داد و به بعضی نداد، اما به گروههای دیگر نمی‌شود داد، چنان که از حذیفه و ابن عباس و غیر اینها از صحابه نقل شده است که به هر کدام از این گروهها داده شود مجزی است، و مذهب ما نیز همین است.

«الفقراء» مردمان پاکدامنی که با وجود نیازمندی از سؤال کردن خودداری می‌کنند، و «مساکین» نیازمندانی‌اند که سؤال می‌کنند، و در معنای این دو کلمه بر عکس نیز گفته شده است، امّا صحیح‌تر، همان معنای اول است، و بعضی گفته‌اند «فقیر» کسی است که هیچ چیز ندارد، و «مسکین» کسی است که آنچه دارد برای زندگی‌اش کافی نیست، و بر عکس نیز گفته شده است.

وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها کسانی که در جمع‌آوری زکات و صدقات می‌کوشند و آن را از مالداران دریافت می‌کنند.

وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ بزرگانی از عرب که پیامبر اکرم از آنان دلجویی می‌کرد تا به اسلام رو آوردند، و به این منظور در موقعی که مسلمانان اندک بودند سهمی از زکات را به آنها واگذار می‌کرد.

«رقاب» بردگانی که مکاتب «۱» شده بودند، از این مورد به آنها کمک می‌شد تا

۱- مکاتبه قراری است که میان برده و مولایش بسته می‌شود که پولی بدهد و خود را آزاد کند و این بر دو قسم است: مشروط و مطلق.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۸

بتوانند بهای کتابت را به مولایشان بپردازند و آزاد شوند، و در غیر مکاتب هم، وقتی که برخی بردگان در شدّت قرار داشتند و موالی آنها را می‌آزردند، از این مورد خریده و آزاد می‌شدند و ولایت و سرپرستی آنها برای صاحبان زکات بود.

«غارمین» کسانی که بدون اسراف و صرف مال در امور غیر شرعی، قرض کرده و مدیون مانده‌اند.

سَبِيلِ اللَّهِ منظور، جهاد و تمام مصالح مسلمانان است.

وَ ابْنِ السَّبِيلِ مسافری که از مال و ثروت خود دور مانده، هر چند با توجه به مالی که در وطن دارد، ثروتمند است امّا حالا- در مسافرت فقیر و تنگدست می‌باشد.

«فَرِيضَةً» به معنای مصدر تأکیدکننده است، زیرا معنای جمله إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ، این است که خدا صدقات را برای این موارد واجب ساخته است.

در چهار مورد آخر به جای حرف «لام» از «فی» استفاده شده تا دلالت کند بر این که اینها از چهار گروه اول سزاوارتر به این هستند که زکات و صدقات در میان آنها قرار گیرد، زیرا «فی» مفید معنای ظرفیّت است.

ذکر این آیه و بیان مصارف زکات در خلال بحث از اهل نفاق به این علت است که می‌خواهد بگوید: چون زکات فقط در این موارد باید صرف شود بنا بر این، منافقان که از مستحقّان آن نیستند و بطور کلی از این موارد دورانند، حق ندارند درباره آن و تقسیم‌کننده آن حرفی بزنند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۱ تا ۶۳] ..... ص : ۵۵۸

اشاره

وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۶۱) يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كانُوا مُؤْمِنِينَ (۶۲) أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِداً فِيها ذلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۵۹

ترجمه: ..... ص : ۵۵۹

بعضی از منافقان، کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند: او گوش: (خوش باور) است بگو: خوش باور بودن او به سود شما است، او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند، و برای آنها از شما که ایمان آورده‌اند رحمتی است، و آنان که رسول خدا را بیازارند عذابی دردناك دارند. (۶۱)

برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا شما را راضی گردانند، در حالی که اگر ایمان داشتند سزاوارتر این بود که خدا و رسولش را از خود، راضی سازند. (۶۲)

آیا توجه نداشتند که هر کس با خدا و رسولش به دشمنی برخیزد کیفرش آتش دوزخ است که در آن، جاویدان می‌باشد؟ این است رسوایی بزرگ. (۶۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۹

«اذن» کسی که هر چه می‌شنود تصدیق کند و گفته هر کس را بپذیرد، «اذن» گوش نام عضوی است که با آن می‌شنوند، وقتی که شخصی را «اذن» می‌گویند، گویا تمام بدنش گوش است چنان که به دیدبان «چشم» می‌گویند.

أُذُنُ خَيْرٍ مثل «رجل صدق» است که مقصود از آن، بزرگواری و صلاح است گویا خداوند متعال می‌خواهد بگوید: آری او گوش است اما خوب گوشی، یا مقصود این است که او، در امور خیر و در آنچه شنیدنش لازم است شنواست و در غیر این مورد، گوش نیست. مؤیّد این معنا قرائت حمزه است که «و رحمة» مجرور

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۰

و عطف بر «خیر» خوانده، ای اذن خیر و رحمة لا یسمع غیرهما و لا یقبله «۱» و در جمله بعد «اذن خیر» را تفسیر کرده است که به خدا ایمان می‌آورد، و از مؤمنان می‌پذیرد: آنچه که خبر می‌دهند تصدیق می‌کند. به دلیل همین معناست که فعل:

«یؤمن» اول به «باء» و دوم به «لام» متعدّی شده است. مثل: وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا «تو حرف ما را نمی‌پذیری». (یوسف/ ۱۷) وَ رَحْمَةٌ ... مِنْكُمْ خطاب به منافقان است: پیامبر، برای کسانی از شما که اظهار ایمان می‌کنند، رحمت است و به همین دلیل حرف شما را می‌شنود و ایمان شما را می‌پذیرد و شما را رسوا نمی‌کند زیرا مصلحت خدا را چنان می‌بیند که شما باقی بمانید، پس همان طور که شما می‌گویید گوش است اما برای شما، گوش خوبی است، نه گوش بدی.

بنا بر این خداوند گفته منافقان را درباره پیامبر می‌پذیرد، اما آنچه را آنان به قصد مذمّت آن حضرت بیان می‌کردند خداوند به مدح او تفسیر کرد و سلامت قلب آن حضرت را بیان فرمود. روایت شده است که برخی، پیامبر اکرم را مذمّت و بدگویی می‌کردند، و این خبر به حضرت رسید. بدگویان نگران شدند، اما بعضی از آنان به دیگران گفتند: ناراحت نباشید زیرا او گوش شنواست و گفته هر کس را که پیشش برود می‌شنود، ما می‌رویم از طرف شما معذرت‌خواهی می‌کنیم، او هم می‌پذیرد.

این جمله: «اذن خیر» نیز قرائت شده که هر دو، خبر از برای مبتدای محذوف باشد: هو أذن، هو خیر و معنای آیه چنین می‌شود: اگر آنچه شما می‌گویید، درست باشد، برای شما خوب است چرا که عذرتان را می‌پذیرد و به بد باطنی‌تان کیفرتان نمی‌کند.

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ این آیه خطاب به مسلمانان است که منافقان آنچه

۱- او، فقط خوبی و رحمت را می‌شنود، و جز این دو را نه، می‌شنود و نه، می‌پذیرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۱

می‌خواستند بدگویی می‌کردند و بعد پیش آنها به معذرت‌خواهی می‌آمدند و سوگند یاد می‌کردند تا عذرشان پذیرفته شود. از این رو خداوند به منافقان چنین پاسخ داد که اگر شما چنان که می‌پندارید: مؤمن هستید، سزاوارتر از هر چیز آن است که خدا و رسولش را به اطاعت و بندگی، و موافقت و همراهی از خودتان، راضی و خشنود سازید، و این که در فعل «أَنْ يُرْضُوهُ» ضمیر را مفرد آورده، به این دلیل است که میان خشنودی خدا و رسولش تفاوتی نیست و در حکم یک خشنودی است، و می‌توان گفت: حذف و تقدیری وجود دارد: و اللّه احق ان یرضوه، و رسوله کذلک.

یحادون، محادة مفاعله، از «حد» به معنای «منع» است.

فَأَنَّ لَهُ پس حق این است که برای او آتش دوزخ باشد، می‌توان گفت: «فان له» عطف بر «انه» است بنا بر این که جواب «من» محذوف و تقدیر چنین باشد. أ لم یعلموا أنه من یحاد اللّه و رسوله یهلک فان له نار جهنم «۱» («یهلک» جواب «من» بوده و حذف شده است).

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۴ تا ۶۶] ..... ص : ۵۶۱

اشاره

يَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِما فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ ما تَحْذَرُونَ (۶۴) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّما كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَ بِاللَّهِ وَ آياتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ (۶۵) لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طائِفَةً بِأَنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶)

۱- آیا ندانستند که هر کس با خدا و رسولش بجنگد هلاک می‌شود و سرانجامش به آتش دوزخ است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۲

ترجمه: ..... ص : ۵۶۲

منافقان از آن می‌ترسند که آیه‌ای بر ضدّشان نازل گردد و از اسرار درونشان خبر دهد. به آنها بگو: شما اکنون مسخره کنید، همانا خداوند آنچه را که از آن بیم دارید آشکار می‌سازد. (۶۴)

و اگر از آنها بپرسی (که چرا دین و خدا را به تمسخر می گیرند) می گویند: ما بازی و شوخی می کردیم بگو: آیا خدا و آیات و پیامبرش را مسخره می کنید؟ (۶۵)

بگو: عذر نیاورید، چرا که شما پس از ایمان آوردن کافر شدید، و ما اگر گروهی از شما را مورد عفو قرار دهیم گروهی دیگر را کیفر خواهیم کرد زیرا آنها مجرم بودند. (۶۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۲

منافقان، اسلام و اهلش را مسخره و استهزاء می کردند، و از طرفی می‌ترسیدند که ممکن است روزی خداوند آیه‌ای درباره آنها نازل کند و از درون زشت آنها خبر دهد و رسوا شوند.

ضمیر در کلمات: «علیهم» و «تنبئهم» برای مؤمنین و در «قلوبهم» برای منافقان است، و این درست است، زیرا معنا، مقتضی آن است، و می‌توان گفت ضمیر در تمام این موارد برای منافقان است، زیرا وقتی سوره درباره منافقان نازل شده باشد، پس گویا بر خود آنها نازل شده است، یعنی وقتی که اسرار آنها را فاش کند، گویا آنها را به این امور، خبر داده است. بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: باید منافقان از این امر بترسند، و فعل را در معنای انشاء و امر گرفته‌اند، نه خبر.

قُلِ اسْتَهْزِؤُا این فعل امر، به منظور وعید و بیم دادن به کار رفته است.

إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ ای کافران خدا اظهار می کند آنچه به دلیل نفاقتان از روشن شدنش بیمناکید. پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جنگ تبوک برمی گشت، در حالی که چهار نفر جلوتر از او، راه می‌رفتند، می‌خندیدند و می گفتند: نگاه کنید به این مرد، که می‌خواهد قصرهای شام و حصارهای آن را فتح کند، هیهات، هیهات! جبرئیل این خبر را به حضرت رسول رساند، حضرت به عمّار فرمود: اینها به من و قرآن طعنه می‌زنند: ان

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۳

هؤلاء یستهزءون بی و بالقرآن.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ «کنا»: اگر از آنها بپرسی که چرا می‌خندید می گویند: درباره سواران و سواری سخن می گفتیم. عمّار به دستور پیامبر رفت و از آنها پرسید که چرا می‌خندید؟ آنها همین پاسخ را دادند، عمّار گفت: صدق اللّه و رسوله، خدا و رسولش درست خبر دادند، دل پیامبر را سوزانیدید خدا شما را بسوزاند. منافقان وقتی این سخنان عمّار را شنیدند برای معذرت‌خواهی پیش پیغمبر آمدند، اینجا بود که این آیه نازل شد.

برخی گفته‌اند این آیه درباره دوازده نفری نازل شده است که در گردنه میان راه (عقبه) مخفی شده بودند تا پیغمبر خدا را از بین ببرند و با همدیگر می گفتند: اگر ما را ببیند می گوییم: شوخی و بازی می کردیم.

لا تَعْتَذِرُوا به عذرهای دروغی متوسل نشوید، زیرا پس از فاش شدن نیّت سوء شما، این حرفها سودی ندارد.

قَدْ كَفَرْتُمْ شما پس از اظهار ایمان، کفر خود را آشکار ساختید.

إِنْ نَعْفُ به فرضی که ما گروهی از شما را به دلیل اقرار به ایمان، بعد از نفاق، مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را به این دلیل که اصرار بر نفاق دارند کیفر خواهیم داد زیرا مجرمند، معنای دیگر آیه این است که اگر یک گروه از شما را که پیامبر را نیازردند و او را مورد تمسخر قرار ندادند مورد عفو و گذشت قرار دهیم، گروه دیگری را که او را آزردند و مسخره کردند عذاب و کیفر می‌کنیم. قرائت دیگر درباره آیه فوق این است که به صورت غایب خوانده و فاعلش را خداوند عزّ و جلّ قرار داده‌اند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۷ تا ۷۰] ..... ص : ۵۶۳

اشاره

الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۶۷) وَعَدَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفَّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ (۶۸) كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خاضُوا أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۶۹) أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهِيمَ وَ أَصْحابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۴

ترجمه: ..... ص : ۵۶۴

مردان و زنان منافق، برخی‌شان از برخ دیگر آنهایند: که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دستهایشان را (از بخشش و انفاق) می‌بندند، اینها خدا را فراموش کردند، خدا هم آنها را از یاد برد، به درستی که منافقان فاسقند. (۶۷)

خداوند به زنان و مردان منافق و نیز به کافران وعده آتش دوزخ داده که در آن جاویدانند، همین آنها را بس است، و خدا لعنتشان کرده و کیفری همیشگی دارند. (۶۸)

مانند کسانی که پیش از شما بودند که از لحاظ نیرو سختتر، و از لحاظ ثروت و داشتن فرزند از شما بیشتر بودند، و از آنچه سهمشان بود

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۵

بهره‌مند شدند، شما نیز از نصیب خود بهره‌مند شدید مانند کسانی که پیش از شما از نصیب خود بهره بردند، و شما (در گناه و خلاف) فرو رفتید همانگونه که آنها فرو رفتند، و اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفت و همانها زیانکارانند. (۶۹)

آیا خبر آنان که پیش از ایشان بوده‌اند: قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین و آبادیهای واژگون شده، که پیامبرانشان با دلیلهای روشن بسوی آنها آمدند، به اینها نرسیده است؟ خدا به آنها ستم نکرد اما خود آنها به خویشتن ستم روا می‌داشتند. (۷۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۵

بَعْضُهُمْ مِنْ جملهٔ «بعض» برخی از منافقان از جمله برخی دیگرشان هستند و برخی به برخی دیگر نسبت داده می‌شوند. مقصود این

است، که وقتی به مؤمنان می‌گویند: ما از شماییم «۱» و بر این امر سوگند یاد می‌کنند دروغ می‌گویند و نیز این جمله در مقام تثبیت جمله «وَ ما هُمْ مِنْکُمْ» «۲» است. بعد از آن که خداوند ادّعای آنها را تکذیب کرده، آنان را به حالتی توصیف فرموده که اصولا بر ضدّ حالت مؤمنان است: یَأْمُرُونَ بِالْمُنْکَرِ کفر و گناه را مورد تبلیغ و ترویج، قرار می‌دهند. وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ و از ایمان آوردن و انجام دادن عبادت و اطاعت خدا و رسول جلوگیری می‌کنند.

وَ یَقْبِضُونَ أَیْدِیَهُمْ به سبب پستی و حرص، و لئامت و بخلی که دارند، از صرف مال در امور خیریه و صدقات و انفاق در راه خدا، دستهایشان را می‌بندند.

نَسُوا اللَّهَ خدای را از یاد بردند. «فَنَسِیَهُمْ» او نیز فضل و رحمتش را از آنان دریغ فرمود.

۱- إِنَّهُمْ لَمِنْکُمْ آیه ۵۶ همین سوره.

۲- مأخذ قبلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۶

إِنَّ الْمُنافِقِینَ هُمُ الْفاسِقُونَ اهل نفاق پست‌ترین مرتبه فسق را که همانا طغیان در کفر، و دور بودن از هر گونه خیر و خوبی است، دارند. «خالِدِینَ فِیها»: قرار است که برای همیشه در آتش دوزخ بسوزند.

هِیَ حَسْبُهُمْ همین آنها را کافی است. این جمله دلالت تمام دارد بر سختی عذاب آتش دوزخ، و این که چیزی از آن شدیدتر نیست، به خدا پناه می‌بریم از آن.

وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ خدا آنها را از خیر خود دور سازد و پست و خوارشان گرداند.

وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِیمٌ مقصود از این عذاب، کباب شدن در آتش و سوختگی بر اثر آن نیست، بلکه عذابی است دائمی شبیه به عذاب آتش. و می‌توان گفت منظور از «عذاب مقیم» عذابی است که هم اکنون در دنیا هم با آنهاست و لحظه‌ای از آنها جدا نیست، و آن عبارت از تعب و رنجی است که از آتش نفاق می‌چشند و همیشه از رسوایی کشف شدن درون ناپاکشان ترس و بیم دارند.

کَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ در اعراب کاف تشبیه، دو احتمال است:

۱- مرفوع و خبر از برای مبتدای محذوف) یعنی: انتم مثل الذین من قبلکم ۲- منصوب و مفعول به: فعلتم مثل فعل الذین من قبلکم.

معنای آیه این است:

شما از لذائذ دنیا بهره‌مند شدید چنان که آنها بهره‌مند شدند و در شهوات فرورفتید چنان که آنها فرورفتند، و، جمله: کانُوا أَشَدَّ مِنْکُمْ، تشبیهی را که در جمله پیش وجود دارد تفسیر می‌کند و فعل این منافقان را به عمل کسانی که قبل از آنها بوده‌اند، تشبیه می‌کند.

«خلاق» نصیب، بهره، قسمت و آنچه برای انسان مقدّر شده است چنان که می‌گویند: برای او قسمت و نصیبی است، زیرا برای او قسمت و معین شده است.

وَ خُضْتُمْ شما در امور باطل و فساد داخل شدید.

کَالَّذِی خاضُوا ای کالفوج الّذی او کالخوض الذی مثل گروهی که در گناه فرو رفتند یا همان‌گونه که آنان فرو رفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۷

ابن عباس می‌گوید: مقصود بنی اسرائیل است. و خداوند ما مسلمانان را به آنها تشبیه کرده است قسم به آن کسی که جانم در دست اوست. شما کاملا از آنها پیروی خواهید کرد، تا آنجا که اگر فردی از آنها داخل سوراخ سوسماری شده باشد شما هم این کار را انجام می‌دهید.

وَ أَصْحابِ مَدْيَنَ منظور، پیروان «شعیب» است. «وَ الْمُؤْتَفِكاتِ» شهرهای قوم لوط که خداوند به بلای «خسوف» آنها را به زمین فرو برد، و آبادیهایشان را بر روی آنان خراب کرد. «إفک» زیر و رو ساختن و تغییر دادن.

فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ خداوند به آنها ستم روا نمی‌دارد، چرا که او حکیم است و بر حکیم روا نیست که کار زشت انجام دهد و بدون جرم و گناه کیفر دهد.

«و لكن» اما آنها خود، به سبب کفر ورزیدن و کفران نعمت نمودن، به خود ستم کردند و مستحق عقوبت الهی شدند.

[سوره التوبة (٩): آیات ٧١ تا ٧٣] ..... ص : ۵۶۷

اشاره

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٧١) وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (٧٢) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (٧٣)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۸

ترجمه: ..... ص : ۵۶۸

و مردها و زنان با ایمان، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند، و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، اینهایند که خداوند مورد رحمتشان قرار خواهد داد. براستی که خداوند با عزّت و با حکمت است. (٧١)

خداوند به مردان و زنان مؤمن باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش روان است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکنهای پاکیزه‌ای در باغهای بهشت، و خشنودی خداوند (از همه اینها) بزرگتر است، این است پیروزی با عظمت. (٧٢)

ای پیامبر با کافران و منافقان مبارزه کن و بر آنها سخت بگیر، جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی دارند. (٧٣)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۸

بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ این جمله در این آیه، در مقابل جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» در آیه قبل است، «١» و معنایش این است که هر کدام از مؤمنان دوستی و نصرت دیگری را بر خود لازم می‌داند. و مجموعه آنها در مقابل دیگران یک قدرت و یک نیرو محسوب می‌شود.

سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ «سین» بیان می‌کند که رحمت خداوند بر مؤمنان حتمی است، و وعده الهی را مؤکّد می‌سازد نظیر: سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا «خدای مهربان بزودی برای آنان، دوستی قرار خواهد داد». (مریم/ ٩۶) و، سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ «بزودی پاداشهای آنان را خواهد داد». (نساء/ ١۵٢) عَزِيزٌ کسی که بر هر چه وجود دارد غلبه دارد و می‌تواند هر کاری انجام دهد، پس خداوند می‌تواند پاداش دهد، و هم می‌تواند کیفر کند. «حَكِيمٌ» هر چیز را به جایش می‌گذارد و هر کاری را در وقت خود انجام می‌دهد.

۱- که درباره منافقان می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۶۹

وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً مکانهایی که زندگی در آن، پاکیزه است خداوند آنها را از جواهر (لؤلؤ، یاقوت سرخ، و زبرجد سبز) بنا کرده است.

عَدْنٍ اسم خاصّ و علم است، به دلیل قول خداوند: جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ «باغهای عدنی که خداوند رحمان به بندگانش وعده کرده است.

(مریم/ ۶۱).

دلیل دیگر بر این معنا، سخنی است که ابو درداء از پیغمبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرده است:

عدن: دار اللَّه التی لم ترها عین و لم تخطر علی قلب بشر لا یسکنها غیر ثلاثهٔ:

النّبیّون، و الصدیقون، و الشّهداء یقول اللَّه عزّ و جلّ: طوبی لمن دخلک

: «عدن، خانه خداوند است که هیچ چشمی آن را ندیده و به اندیشه هیچ کس خطور نکرده، و جز سه گروه در آن، جای ندارند: «پیامبران، صدیقان، و شهیدان» خداوند به بهشت عدن می‌فرماید: خوشا به حال کسی که در تو وارد شود.

بعضی گفته‌اند: «عدن» شهری است در بهشت.

وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ اندکی از رضایت و خشنودی خداوند از تمام نعمتهای بهشتی که بیان شد، بهتر و بالاتر است، زیرا خشنودی اوست که باعث کمال هر سعادت و نیک‌بختی و موجب هر گونه رستگاری می‌شود، و به سبب خشنودی اوست که انسان از بزرگداشت و بخشش او بهره‌مند می‌گردد و بخشش و کرامت، بزرگترین نوع پاداش و اجر و ثواب است.

«ذلک» اشاره است به: همه آنچه که خدا برای نیکوکاران وعده کرده، و یا به رضوان و خشنودی خداوند، یعنی این است فوز عظیم نه آنچه مردم، فوز و رستگاری‌اش خوانند. (ضمیر فعل: «هو» مفید حصر و تأکید است).

جاهِدِ الْكُفَّارَ با کافران با شمشیر بجنگ، و با منافقان، با دلیل و برهان.

امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: به کمک اهل نفاق با کافران بجنگ و بعد فرمود آیا شنیده‌اید که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با منافقان بجنگد؟ (نه، بلکه) با آنها مدارا می‌کرد. «۱»

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۰

وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ آنها را دوست مدار. از حسن نقل شده است: مبارزه با منافقان آن است که حدود الهی را درباره‌شان اجرا کنند.

[سوره التوبهٔ (۹): آیه ۷۴] ..... ص : ۵۷۰

اشاره

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلاَّ أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۷۴)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۰

اینها به خدا قسم می‌خورند که چیزی نگفته‌اند، و حال آن که سخن کفر را گفته و بعد از اسلام آوردنشان کافر شدند و آهنگ کاری کردند که بدان نرسیدند، اینها فقط از این انتقام می‌کشیدند که خدا، و رسولش آنان را به فضل و کرم خود بی‌نیاز ساخته‌اند، پس اگر توبه کنند برایشان خوب است، و اگر روی بگردانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد

داد، و در سراسر روی زمین، نه یاری دارند و نه یاوری. (۷۴)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۰

به خدا سوگند یاد کردند چیزهایی که از آنها نقل شده نگفته‌اند و حال آن که سخنان کفرآمیز گفته بودند و بعد از تظاهر به اسلام کفر خود را آشکار ساختند.

-۱

هل سمعتم انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم قاتل منافقا؟ انّما کان یتالّفهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۱

وَ هَمُّوا بِما لَمْ یَنالُوا تصمیم گرفتند که ناگهانی به پیامبر حمله کنند. موقعی که حضرت از غزوه تبوک بازمی‌گشت دوازده نفر یا به قولی پانزده نفر هم‌عهد شدند تا شبانه، وقتی که شتر پیغمبر به بالای عقبه می‌رسد، او را از روی شتر به میان درّه پرت کنند، بدین جهت عمّار بن یاسر مهار ناقه او را گرفته می‌کشید، و «حذیفه» از پشت، آن را می‌راند، در این بین حذیفه صدای پای شتر و بهم خوردن سلاحها را شنید. تا برگشت و نگاه کرد، مردانی را دید که صورتهایشان را بسته بودند. گفت: دور شوید ای دشمنان خدا، و بر سر و روی مرکبهای آنها زد تا ایشان را از رو به رو شدن با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم دور ساخت. وقتی که حضرت پایین آمد به حذیفه فرمود: کدامشان را شناختی؟ حذیفه گفت: هیچ کدام. پیغمبر فرمود: آنها فلان و فلان بودند. حذیفه عرض کرد یا رسول اللَّه آنها را نمی‌کشی؟ فرمود، دوست ندارم که عرب بگویند:

(پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم) هر وقت به یارانش دست می‌یابد آنها را به قتل می‌رساند.

از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که هشت نفر آنها از قریش و چهار نفر از عرب بودند. «۱»

وَ ما نَقَمُوا منکر نشدند و عیب ندانستند مگر این امر را که خدا و رسولش از فضل و کرم خود، بی‌نیازشان ساخته بود. حقیقت معنای آیه این که این منافقان عوض شکر نعمت خدا، ناسپاسی و کفران نعمت کردند، در حالی که سزاوار بود نعمت را با شکر و سپاس استقبال کنند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۷۵ تا ۷۸] ..... ص : ۵۷۱

اشاره

وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷) أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)

-۱

کانت ثمانیة منهم من قریش و اربعة من العرب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۲

ترجمه: ..... ص : ۵۷۲

بعضی از آنها با خدا عهد کرده‌اند که اگر از فضل و رحمتش به ما عطایی بخشد، به یقین صدقه خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. (۷۵)

اما وقتی که از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و با اعتراض روی برگرداندند. (۷۶)

پس خداوند نفاقی را در دلهایشان تا روزی که او را ملاقات کنند انداخت، زیرا پیمانی را که با خدا بستند مخالفت کردند، و دروغ می‌گفتند. (۷۷)

آیا ندانستند که خداوند، راز نهان و سخن درگوشی آنها را می‌داند و محققا خداوند دانای تمام پنهانیهاست؟ (۷۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۲

شخص مورد بحث ثعلبهٔ بن حاطب است که خدمت پیامبر عرض کرد: یا رسول اللَّه، دعا کن و از خدا بخواه که به من ثروتی بدهد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: ای ثعلبه! قلیل تؤدی شکره، خیر من کثیر لا تطیقه: «مال اندکی که بتوانی شکرش را بجای آوری بهتر است از ثروت فراوانی که توان شکرش را نداشته باشی» ثعلبه گفت: سوگند به خدایی که تو را بحق برانگیخت، اگر خدا به من ثروتی بدهد، حق هر صاحب حقّی را ادا می‌کنم. پیغمبر خدا برایش دعا کرد. ثعلبه گوسفندی خرید و این گوسفند مثل کرم که تخم می‌گذارد و رشد می‌کند، روزبروز افزایش یافت، تا جایی که شهر مدینه بر او تنگ آمد، و نتوانست در شهر بماند و به بیابان رفت و از مردم و نماز جمعه و جماعات دور ماند، امّا بعد که آیات زکات نازل شد و رسول اکرم عامل خود را فرستاد که زکات را بگیرد، وی بر اثر بخل و مال دوستی از دادن زکات خودداری کرد و گفت: این که از من مطالبه می‌کنید صدقه نیست بلکه مانند جزیه است. خبر که به پیامبر رسید ناراحت شد و فرمود: وای بر ثعلبه وای بر ثعلبه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۳

فَأَعْقَبَهُمْ حسن می‌گوید: مراد از ضمیر فاعل در اعقبهم بخل است: بخل در دل آنها نفاق ایجاد کرد چون همین بخل بود که باعث نفاق و منع زکات شد.

ولی ظاهر آن است که مرجع ضمیر اللَّه باشد، یعنی خداوند آنها را ذلیل کرد تا این که منافق شدند و نفاق و دورویی در دلهایشان جا گرفت و تا وقت مرگ باقی بود و حتی همان زمان هم از دل آنها بیرون نرفت، و این بدان سبب بود که آنان بر خلاف آنچه با خدا پیمان بستند که صدقه بدهند و کار نیکو انجام دهند رفتار کردند و دروغ گفتند و به همین دلیل است که گفته‌اند: خلف وعده یک سوّم نفاق است.

از امیر مؤمنان علیه السّلام درباره: «سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ»، نقل شده است: مراد، نفاق و عزم بر خلف وعده‌ای است که در دل پنهان داشتند، و نیز عیبجویی در دین و جزیه نامیدن صدقه که درگوشی با هم می‌گفتند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۷۹ تا ۸۰] ..... ص : ۵۷۳

اشاره

الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۷۹) اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِینَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ

الْفاسِقِينَ (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۴

ترجمه: ..... ص : ۵۷۴

کسانی که از صدقات مؤمنان اطاعت کار عیب‌جویی می‌کنند، و مسخره می‌کنند آنهایی را که جز به مقدار قدرتشان توانایی ندارند، خدا همه آنان را کیفر استهزاء کننده می‌دهد، و عذابی دردناک برای ایشان است. (۷۹)
چه برای آنها آمرزش بخواهی و چه نخواهی، اگر هفتاد مرتبه برایشان استغفار کنی، هرگز خداوند آنها را نمی‌آمرزد، چرا که ایشان به خدا و رسولش کافر شدند، و خداوند گروه بدکار را هدایت نمی‌کند. (۸۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۴

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ در محل نصب یا رفع است، بنا بر ذمّ، «المطوع» کسی که با میل و رغبت و به قصد قربت کاری انجام دهد. این کلمه در اصل «متطوّع» بوده، معنای آیه این است: مؤمنانی را که با اخلاص صدقه می‌دهند عیب‌جویی می‌کنند و به آنها طعنه می‌زنند و نیز از کسانی که مال فراوانی ندارند و به این سبب چیز اندکی را صدقه می‌دهند عیب می‌گیرند. خدا هم خود آنها را مسخره می‌کند: «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ»، این جمله خبری است، مانند جمله: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ:
«خدا آنها را استهزاء می‌کند». (بقره/ ۱۵) اسْتَغْفِرْ لَهُمْ این جمله، امر، در معنای خبر است یعنی: هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد، خواه برایشان طلب آمرزش کنی یا نکنی، و متضمّن معنای شرط است.
کلمه «سبعین»- هفتاد- در کلام عرب، مثلی است برای کثرت، چنان که امیر مؤمنان علیه السّلام می‌فرماید:
لاصبحن العاص و ابن العاص سبعين الفا عاقدى النّواصى
به وسیله هفتاد هزار سوار که پیشانی اسبهایشان بسته است، با قبیله عمرو بن عاص مبارزه می‌کنم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۱ تا ۸۳] ..... ص : ۵۷۵

اشاره

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِينَ (۸۳)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۵

بجای‌ماندگان، با نشستن در خانه بر خلاف رسول خدا، شاد شدند و دوست نداشتند که در راه خدا با جانها و ثروتهای خود جهاد کنند، و گفتند: در این هوای گرم بیرون نروید، بگو گرمای آتش دوزخ سختتر است اگر می‌فهمیدند. (۸۱)
پس آنها باید کم بخندند و بسیار بگریند به جزای بدیهایی که انجام می‌دادند. (۸۲)

پس هر گاه خدا تو را بسوی گروهی از آنان بازگرداند و آنها از تو اجازه رفتن به جنگ بخواهند، بگو: شما هرگز با من بیرون نمی‌آیید و هرگز همراه من با دشمن نخواهید جنگید، شما که نخستین بار به کناره‌گیری راضی شدید، هم اکنون نیز با متخلّفان بمانید. (۸۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۵

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ اینها کسانی‌اند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ایشان را در شهر گذاشت و با خود به جنگ تبوک نبرد زیرا وقتی همه می‌رفتند آمدند خدمت پیغمبر و اجازه خواستند که بعدا بروند. حضرت به آنان اجازه داد. «بِمَقْعَدِهِمْ» به تأخیرشان از جنگ و نشستن در خانه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۶

خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ بعد از پیامبر اسلام: اقام خلاف الحیّ (بعد از اهل قبیله، جای آنها را گرفت) و نیز گفته‌اند: «خلاف» به معنای مخالفت است چون این اشخاص بر خلاف پیغمبر رفتار کردند: او قیام کرد و به جنگ رفت اما آنها در خانه خود نشستند. نصب «خلاف» به این دلیل است که مفعول له، یا حال است: در خانه نشستند تا با آن حضرت مخالفت کنند، یا در حالی که با او مخالفت کردند.

وَ کَرِهُوا أَنْ یُجاهِدُوا ... به‌طور کنایه از مؤمنان تجلیل شده است که با فدا کردن مال و جان خود در راه خدا مشقّتهای بزرگی را تحمّل کردند.

وَ قالُوا به مؤمنان یا رفقایشان که همفکر آنها بودند گفتند: در این شدّت گرما به جنگ نروید.

قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا بگو داغی آتش دوزخ سخت‌تر است. با این جمله خداوند آنها را به نادانی و جهل نسبت می‌دهد، زیرا کسی که به دلیل فرار از مشقّت یک ساعته، خود را به مشقتهای شدید همیشگی مبتلا کند، از هر نادان نادانتر است.

فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلًا از این پس به جزای کارهایی که انجام می‌دهند خنده اینها اندک و گریه‌شان بسیار خواهد بود، این معنای خبری به صورت فعل امر آمده، تا دلالت کند بر این که مطلب ثابت و حتمی است و جز این نیست.

إِلی طائِفَةٍ اختصاص به گروهی از آنها به این دلیل است که برخی از آنان توبه کرده و از نرفتن به جنگ پشیمان شدند و یا عذر موجّهی را نشان دادند، پس این حکم مربوط به کسانی است که از کار خلاف خود پشیمان نشده بلکه باز هم می‌خواهند از زیر بار به بهانه‌هایی فرار کنند.

فَاسْتَأْذَنُوکَ لِلْخُرُوجِ و برای غزوه دیگر بعد از تبوک بخواهند از تو، اجازه جهاد بگیرند.

أَوَّلَ مَرَّةٍ منظور همان جنگ تبوک است.

مَعَ الْخالِفِینَ مراد کسانی است که در این جنگ مخالفت کردند، و نرفتند که شرح آن گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۷

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۴ تا ۸۵] ..... ص : ۵۷۷

اشاره

وَ لا تُصَلِّ عَلی أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً وَ لا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ (۸۴) وَ لا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِها فِی الدُّنْیا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کافِرُونَ (۸۵)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۷

بر هیچ یک از آنها که بمیرد نماز نخوان و بر کنار قبرشان مأیست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند. و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند. (۸۴)
مالها و فرزندانشان تو را بشگفتی وادار نسازد، زیرا خدا می‌خواهد به این وسیله آنها را در دنیا عذاب کند، و جانشان برآید در حالی که کافر باشند. (۸۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۷

«مات» این فعل، صفت برای «احد» است و با این که به معنای استقبال است به لفظ ماضی آمده، زیرا امری است که یقینا به وقوع خواهد پیوست.
إِنَّهُمْ كَفَرُوا علت برای نهی است. توضیح، این که قبل از نزول این آیه، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بر اینها نماز می‌خواند و احکام مسلمانان را بر آنها جاری می‌کرد و هر وقت بر مرده‌ای نماز می‌خواند کنار قبرش توقّف می‌کرد و مدتی برایش دعا می‌خواند، تا این که خداوند او را از انجام دادن این هر دو امر منع فرمود و علت آن را هم کفر آنها نسبت به خدا و رسول و مردن بر حال نفاق بیان فرموده است.
وَ لا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ این جمله (برای مرتبه دوم) تکرار شده، «۱» و دلیلش آن است

۱- قبلا در آیه ۵۵ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۸

که موضوع، امر مهمی است بویژه وقتی که میان دو نزول فاصله‌ای ایجاد شده باشد، و نیز می‌توان گفت این دو آیه درباره دو گروه از منافقان نازل شده است.

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۶ تا ۸۹] ..... ص : ۵۷۸

اشاره

وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَكُنْ مَعَ الْقاعِدِينَ (۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طُبِعَ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ (۸۷) لكِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أُولئِكَ لَهُمُ الْخَيْراتُ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۸

هر گاه سوره‌ای نازل شود که ایمان به خدای آورید، و همراه پیامبرش جهاد کنید، کسانی، از آنها، که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: ما را بگذار تا همراه بازنشستگان باشیم. (۸۶)
اینها راضی شدند که با معاف‌شدگان باشند، و بر دلهایشان مهر نهاده شده، لذا نمی‌فهمند. (۸۷)

اما پیامبر، و آنها که با او ایمان آورده‌اند، با مالها و جانهایشان به جهاد پرداختند، و همه نیکیها برای آنهاست و همانها رستگارانند. (۸۸)

خداوند برای ایشان باغهایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر آنها جاری است، جاودانه در آن خواهند بود، این است رستگاری بزرگ. (۸۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۸

کلمه «سورة» را در این آیه، می‌توان به معنای سوره کامل گرفت، و می‌توان گفت

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۷۹

مراد بعضی و بخشی از سوره است، هم چنان که قرآن و کتاب هم بر جزء، و هم بر کل اطلاق می‌شود.

أَنْ آمِنُوا «أن» تفسیر کننده است، «أُولُوا الطَّوْلِ»: صاحبان امکانات و برتری: طال علیه طولا (بر او قدرت پیدا کرد)، «مَعَ الْقاعِدِینَ» کسانی که از رفتن به جنگ معاف و معذورند.

رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ منظور از خوالف زنها و کودکان و بیماران است.

فَهُمْ لا یَفْقَهُونَ سعادت و رستگاری که در جهاد است درک نمی‌کنند، و از بدبختی و شقاوتی که در تخلّف از فرمان خدا و رسولش می‌باشد خبری ندارند.

لکِنِ الرَّسُولُ اما پیامبر خود همراه مؤمنان به جنگ می‌رود، هر چند بهانه‌جویان از رفتن خودداری کنند. همین مضمون در آیه ذیل نیز بیان شده است: فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ ... «اگر این گروه کافر شوند، قومی را که هرگز کافر نشوند برگماریم» (انعام/ ۸۹) ترجمه قمشه‌ای.

لَهُمُ الْخَیْراتُ بهشت و نعمتهایش، یا منافع دو سرا.

[سوره التوبة (۹): آیه ۹۰] ..... ص : ۵۷۹

اشاره

وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَیُصِیبُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۹۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۹

عربهایی که از رفتن به جنگ عذر می‌خواستند آمدند تا اجازه بگیرند، ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند از رفتن خودداری کردند، بزودی به کسانی از آنها که کافر شده‌اند عذابی دردناک خواهد رسید. (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۸۰

تفسیر: ..... ص : ۵۸۰

«معذّرون» تقصیرکنندگان: عذّر فی الامر، در کار سستی کرد، آن را جدّی نگرفت. حقیقتش این است که چنان وانمود کند که در این کار عذر موجّهی دارد، و حال آن که ندارد. می‌توان گفت این کلمه در اصل «معتذرون» بوده «ت» در «ذ» ادغام شده، و

حرکت آن به «عین» انتقـال یافته، علاوه بر قرائت مشـهور، دو وجه دیگر نیز بر طبق دسـتور زبان عرب، جایز است: ۱- کسر عین، به التقاء ساکنین: (معذّرون).

۲- ضـمّ آن، بـه جهـت تبعیـت از «میـم» (معـذرون) امـا ایـن دو قرائت در این آیـه ثـابت نشـده است. وجه دیگری که خوانـده شـده «معذرون» بدون تشدید است. به معنای کسی که در عذر و بهانه‌آوردن کوشش زیاد و مبالغه فراوان می‌کند.

وَ قَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ آنهایی که ادعا کردند، به خدا و رسولش ایمان دارند اما در این ادّعا دروغ گفتند از رفتن به جنگ خودداری کردند و حتی برای عذر خواستن هم نیامدند.

از ابـو عمرو بن علاء روایت شـده است: هر دو گروه خطاکـار بودنـد: بعضـی آمدنـد و برای نرفتن بهانه‌هـا آوردنـد، و برخی دیگر خودسرانه در خانه نشستند و به جنگ نرفتند.

سَیُصِ یبُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ این گروه از اعراب که کافر شده‌انـد بزودی گرفتار عذاب دردناک، به کشـته شدن در دنیا و به حرارت آتش در آخرت گرفتار خواهند شد.

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۹۱ تا ۹۳] ..... ص : ۵۸۰

اشاره

لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ لا عَلَی الَّذِینَ لا یَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ ما عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۹۱) وَ لا عَلَی الَّذِینَ إِذا ما أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ ما أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلَّا یَجِدُوا ما یُنْفِقُونَ (۹۲) إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ وَ هُمْ أَغْنِیاءُ رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۸۱

ترجمه: ..... ص : ۵۸۱

بر اشـخاص نـاتوان و بیمـار و کسـانی که چیزی برای انفـاق ندارنـد، ایرادی نیست، در صورتی که برای خـدا و رسولش خیرخواهی کنند، و بر نیکوکاران راهی برای مؤاخذه نیست، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۹۱)

و همچنین ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند تا بر مرکبی سوارشان کنی گفتی مرکبی ندارم که شـما را بر آن، سوار کنم، بازگشتند در حالی که چشمانشان اشکبار بود که چیزی نداشتند تا در راه خدا انفاق کنند. (۹۲)

راه مواخـذه بر کسـانی باز است که از تو اجازه می‌خواهنـد در حالی که تمکّن دارنـد، آنها راضـی شدنـد که با معـذورین از جنگ بمانند، و خداوند بر دلهایشان مهر نهاده، پس چیزی نمی‌دانند. (۹۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۸۱

«الضُّعَفاءِ» افرادی که از بیماری طولانی، یا از پیری، ضعیف و ناتوانند.

الَّذِینَ لا یَجِدُونَ منظور فقیران و تنگدستان‌اند.

مراد از «نصح» برای خدا و رسولش، ایمان و اطاعت، در نهان و آشکار است.

ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ آنها که عذر موجّه دارند و خیرخواه‌اند.

مِنْ سَبِيلٍ راهی بر آنها نیست، یعنی تقصیری ندارند و کسی را حق عتاب بر آنها نیست.

قُلْتَ لاـ أَجِدُ جمله حال است از «ك» در «أتوك» که در اولش کلمه «قد» درتقدیر است، معنای آیه این است: و نیز بر کسانی که پیش تو آمدند و تو گفتی:

تمکّنی ندارم، ایرادی نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۲، ص: ۵۸۲

تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ «من» برای بیان، و جارّ و مجرور در محلّ نصب و تمییز است: تفیض دمعا: باید توجه کرد که تعبیر به تمییز، رساتر از فاعل است، زیرا در تمییز معنا چنین می‌شود که گویا تمام چشمها اشک‌ریزان شده است.

أَلَّا يَجِدُوا این جمله در محل نصب است چون مفعول له برای «حزنا» است.

جمله: رضوا (تا آخر) استیناف است، گویا چنین گفته شده است:

ما بالهم استأذنوا و هم اغنیاء «چه شده اینها را که می‌خواهند به جنگ نروند و حال آن که وضعشان خوب است» و در پاسخ چنین گفته است: زیرا اینها راضی شده‌اند به پستی و قرار گرفتن در جمله معذورین از جنگ و خدا بر دلهایشان مهر زده است، یعنی سبب استیذان آنها این است که به پستی راضی شده‌اند و خداوند آنها را مخذول و خوار ساخته است.

جلد سوم

[ادامه سوره توبه] ..... ص: ۵

اشاره

جزء یازدهم از سوره توبه آیه ۹۴ تا سوره هود آیه ۵

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۴ تا ۹۶] ..... ص: ۷

اشاره

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴) سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵) يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يَرْضى عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ (۹۶)

ترجمه: ..... ص: ۷

وقتی که شما به سویشان برمی‌گردید، از شما عذر خواهی می‌کنند، بگو: عذر خواهی نکنید ما، هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد چرا که خدا ما را از خبرهایتان آگاه ساخته، و خدا و رسولش کارهای شما را می‌بینند، و سپس بسوی کسی که از پنهان و آشکار آگاه است باز می‌گردید و او شما را به آنچه انجام می‌دادید خبردار می‌سازد. (۹۴)

هنگامی که بسوی آنان باز گردید برایتان سوگند یاد خواهند کرد که از آنها صرف نظر کنید، پس شما از آنها روی برگردانید چرا

که آنها پلیدند و جایگاهشان دوزخ است به کیفراعمالی که انجام می‌دادند. (۹۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸

برای شما قسم یاد می‌کنند که از آنها راضی شوید، اگر از آنها راضی شوید، خداوند از جمعیت فاسقان راضی نمی‌شود. (۹۶)

تفسیر: ..... ص: ۸

لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ این جمله علت نهی از عذر آوردن است، زیرا کسی که معذرت می‌خواهد قصدش آن است که عذرش را بپذیرند امّا وقتی دانست که او را دروغگو می‌دانند و عذرش را نمی‌پذیرند، سزاوار است که لب به عذر خواهی نگشاید.

قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبارِكُمْ در این عبارت بیان شده است که چرا عذرهای آنها پذیرفته نیست، زیرا وقتی خداوند سرگذشت حال و رازهای درونی آنها را به مؤمنان خبر داده، راهی برای پذیرفتن عذر و بهانه‌های آنان نمی‌ماند.

وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ و در آینده نزدیک خدا و رسولش اعمال شما را می‌بینند که با توبه یا با کفر به سویشان خواهید رفت.

ثُمَّ تُرَدُّونَ سپس به سوی او که دانای هر حضور و غیاب و هر نهان و آشکار است باز می‌گردید، و او شما را بر حسب استحقاق، پاداش و یا کیفر می‌دهد.

لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ تا از گناهشان درگذرید و آنان را بر خطاهایشان سرزنش نکنید.

فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ خواسته آنها را به ایشان بدهید. «انّهم رجس» این جمله در مقام تعلیل بر عدم نکوهش آنهاست. توضیح این که سرزنش کردن آنها اثری ندارد و آنها را اصلاح نمی‌کند، بلکه کسی مورد سرزنش واقع می‌شود که در اصلاحش امیدی باشد «۱» و یا مؤمنی باشد که سهوا لغزشی کرده است، که ممکن است این توبیخ او را وادار به توبه کند و پاک شود امّا اینها که در کلّ پلید و نجس‌اند و راهی برای

۱- انّما يعاتب الأديم ذو البشرة- پوستی که خوب، موهایش نرفته به دبّاغی برگشت داده می‌شود- مقصود از این ضرب المثل در اینجا این است: کسی مورد عتاب واقع می‌شود که برای اصلاحش امیدی باشد (لسان العرب با تلخیص). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹

تطهیرشان نیست.

لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ غرض اینها از قسم خوردن، طلب رضایت شماست که شاید برای دنیایشان سودی داشته باشد، و حال آن که وقتی که خداوند بر آنها خشمناک باشد خشنودی شما به حالشان نفعی ندارد.

[سوره التوبة (۹): آيات ۹۷ تا ۹۹] ..... ص: ۹

اشاره

الْأَعْرابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ مَغْرَماً وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوائِرَ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸) وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹)

ترجمه: ..... ص: ۹

عربهای بادیه نشین، کفر و نفاقشان شدیدتر است و به نادانی از حدود آنچه خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند، و خداوند، بسیار دانا و حکیم است. (۹۷)

بعضی از این اعراب آنچه را انفاق می‌کنند، غرامت حساب می‌کنند، و انتظار حوادث دردناکی برای شما می‌کشند، حوادث دردناك برای آنهاست، و خداوند شنوا و داناست. (۹۸)

و بعضی از این عربهای بادیه نشین ایمان به خدا و روز رستاخیر دارند و آنچه را انفاق می‌کنند مایه تقرّب نزد خدا و دعاهای پیامبر می‌دانند، آگاه باشید، اینها مایه تقرّب آنهاست خداوند بزودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۹۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰

تفسیر: ..... ص: ۱۰

مقصود از کلمه «اعراب» عربهای بیابان نشین است.

أَشَدُّ کُفْراً وَ نِفاقاً کفر و نفاق اینها از متمدنین بیشتر است، زیرا سنگدل و خطا کارند، و از حضور دانشمندان و شنیدن وحی و آیات الهی دورند، و سزاوارترند که حدود شرایع الهی و احکامی که نازل می‌شود، ندانسته باشند «و اللَّه علیم» و خداوند به حال مردمان بیابان نشین و شهرنشین دانا و آگاه است و هر حکمی که بر آنها کند مصلحت آن را می‌داند.

«مغرما» غرامت و خسران، یعنی: چیزی انفاق نمی‌کنند مگر به خاطر ترس از مسلمانان، و خودنمایی و ریا، نه برای خداوند.

وَ یَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوائِرَ منتظر پیشامدهای زمان و گرفتاریهای روزگارند که برای شما پیدا شود تا دیگر شما تسلّطی بر آنها نداشته باشید و از صدقه دادن نجات پیدا کنند.

عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ این جمله معترضه و نفرینی در حق اعراب است سوء به ضمّ سین هم قرائت شده که مصدر و به معنای عذاب است، ولی با فتحه (صفت و مضاف الیه) برای دائره است، چنان که گویند رجل سوء، و نقیض آن رجل صدق است، مثل قول شاعر:

و کنت کذئب السوء لما رأى دما بصاحبه یوما احال على الدم «۱»

وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ خداوند گفته‌های آنها را می‌شنود و به جای حالشان آگاه است.

قُرُباتٍ این کلمه، مفعول دوم برای فعل یتخذ است: آنچه او انفاق می‌کند سبب نزدیك شدن وی به خداست.

۱- تو، مانند گرگ بدی بودی که اگر روزی رفیقش را خون آلود ببیند حمله به خون می‌کند. شاعر، رفیقش را مذمّت به بی‌وفایی و جفاکاری می‌کند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱

عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ زیرا رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله برای صدقه دهندگان دعای خیر و برکت و برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، چنان که وقتی ابو اوفی صدقه داد، آن حضرت گفت: خدایا آل ابو اوفی را رحمت کن، و چون انفاق سبب مغفرت و دعا می‌شود، خداوند فرموده است: یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ قُرُباتٍ ... و صلوات: آنچه انفاق می‌کند تقرّب به خدا و دعای خیر پیامبر حساب می‌کند.

أَلا إِنَّها قُرْبَةٌ در این عبارت خداوند گواهی می‌دهد که آنچه انفاق کننده معتقد است، راست است: داده‌هایش باعث نزدیکی او به خدا و دعای پیامبرش می‌باشد، و به وسیله دو حرف تنبیه: «الا» و تحقیق: «انّها» که حاکی از ثبات امر و تحقّق آن است، جمله را

شروع، و امیدواری انفاق کننده را تصدیق فرموده است، و جمله:
«سَیُدْخِلُهُمُ اللَّهُ» نیز به همین منظور است، زیرا «سین» مفید تأکید و تحقّق وعده است، «قربهٔ» با ضمّه «راء» نیز قرائت شده است.

[سوره التوبهٔ (۹): آیه ۱۰۰] ..... ص: ۱۱

اشاره

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۰۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۱

و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و آنان که به نیکی از اینها پیروی کردند، خدا از آنها خشنود و آنان نیز از خدا خشنودند، و برایشان باغهایی از بهشت آماده ساخته که جویها، در آن روان است، و برای همیشه در آن، جاودانند، و این است کامیابی بزرگ. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۱

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ این گروه، کسانی‌اند که به هر دو قبله نمازخواندند، و بعضی گفته‌اند: کسانی هستند که در جنگ بدر شرکت داشتند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲
«الانصار» مراد، اهل بیعت عقبه نخستین است که دوازده نفر، و نیز اهل عقبه دوم که هفتاد نفر بودند و کسانی که وقتی «مصعب بن عمیر» پیش آنها آمد ایمان آوردند و به آنها قرآن را تعلیم داد. کلمه «انصار» را به رفع نیز خوانده‌اند که عطف بر «و السّابقون» باشد که آن هم مبتداست و خبرش «رضی اللَّه عنهم» می‌باشد.
ابن کثیر «من تحتها» خوانده است. در قرائت مشهور منصوب و بدون «من» است.

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ..... ص: ۱۲

اشاره

وَ مِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِٔ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ یُرَدُّونَ إِلی عَذابٍ عَظِیمٍ (۱۰۱) وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً عَسَی اللَّهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۰۲)

ترجمه: ..... ص: ۱۲

و جمعی از بادیه‌نشینان عرب که اطراف شمایند، منافقند، و نیز از اهل مدینه، گروهی، سخت به نفاق پای بندند که تو آنها را نمی‌شناسی و ما آنان را می‌شناسیم، بزودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم، سپس به سوی کیفری بزرگ فرستاده می‌شوند. (۱۰۱) و گروهی دیگر، که به گناهان خود اعتراف کردند، و عمل شایسته و ناشایست را به هم درآمیختند، امید است که خداوند، توبه

آنها را بپذیرد که همانا خدا، بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

تفسیر: ..... ص: ۱۲

مِنَ الْأَعْرابِ برخی از عربهایی که در اطراف شهر شما مدینه قرار دارند، منافقند،

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۳

و آنها قبایل: «جهینه» و «أسلم» و «غفار» و «اشجع» و «مزینه» می‌باشند که مسکن آنها اطراف شهر مدینه بود.

وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ این عبارت عطف بر، و ممّن حولکم، است که خبر مبتدا می‌باشد و نیز می‌توانیم آن را جمله‌ای بگیریم عطف بر مبتدا و خبر، که تقدیرش چنین باشد: «و من اهل المدینه قوم- مردوا علی النفاق» بنا بر این که فعل «مردوا» صفت برای موصوف محذوف باشد، مثل قول شاعر:

أنا بن جلا و طلاع الثنایا «۱»

، یعنی انا بن رجل وضح امره (من پسر مردی هستم که امرش روشن است و کارهایش بزرگ، رجل محذوف و موصوف برای جلا و طلّاع ...).

مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ در امر نفاق ورزیدگی و مهارت دارند. مرد فلان علی عمله، و مرد علیه: چنان در کار خود ورزیده شده است که در نهایت سهولت بر آن دست می‌یابد، و شاهد بر این معنا جمله بعدی است: «لا تعلمهم»: از بس که واردند خود را حفظ کنند که شکّی به آنها برده نشود، امر را بر تو هم می‌پوشانند، با این که در فراست و باهوشی تو شکّی و شبهه‌ای نیست، و سپس می‌فرماید: نحن نعلمهم:

کسی بر باطن امر آنها اطلاعی نمی‌یابد مگر خداوندی که از بطون کارها آگاه است، چرا که آنان در ضمیر خود، کفر را مخفی داشته و برای تو، ایمان را آشکار می‌سازند، و چنان اخلاصی را وانمود می‌کنند که هیچ گونه شکّی به آنها نبری.

سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ دو کیفر عبارتند از: اول: هنگام قبض روح، فرشتگان عذاب الهی، با تازیانه به صورت و پشتهای آنها می‌زنند. دوم: همان عذاب قبر است.

ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذابٍ عَظِيمٍ سپس به طرف عقوبتی بزرگ برده می‌شوند، منظور آتش دوزخ است.

۱- مصراع دوم این شعر این است:

متی اضع العمامة تعرفونی

(هر گاه عمامه را بر سر نهم مرا می‌شناسید).

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۴

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ عده دیگر که به گناهان خود، اعتراف کردند و مثل دیگران به بهانه‌های دروغین متوسط نشدند، اینها سه نفر از انصار بودند:

الف) ابو لبابه پسر عبد المنذر، ب) اوس، پسر خدام، ج) ثعلبة پسر ودیعه.

خَلَطُوا عَمَلًا این جمله، بر باطل بودن نظریه احباط دلالت دارد، زیرا اگر یکی از دو عمل، دیگری را حبط کند، برای فعل خلط، موردی باقی نمی‌ماند، چرا که لازمه «خلط» اجتماع است، خواه در آن امتزاج هم باشد، مثل شیر و آب و خواه نباشد مثل در هم ریختن درهم و دینار. (در هر صورت با از بین رفتن یکی، جایی برای مخلوط شدن باقی نمی‌ماند، و اگر خلط صورت گیرد، حبطی در کار نیست).

وَ آخَرَ و عمل دیگر (گناهی است که امید است خدا توبه آنها را بر آن بپذیرد و خدا غفور و رحیم است).

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵] ..... ص: ۱۴

اشاره

خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

ترجمه: ..... ص: ۱۴

از میان اموال آنها صدقه‌ای (زکات) را بگیر تا پاکشان سازد (تا پاکشان سازی) و با آن وسیله پاکیزه‌شان گردانی، و برایشان دعا کن که دعای تو آرامشی است برای آنها، و خداوند بسیار شنوا و داناست. (۱۰۳)

آیا نمی‌دانند که براستی خدا، توبه بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و تنها خداست که بسیار توبه پذیر و رحیم است. (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵

بگو: به عمل کوشید که خدا عملتان را خواهد دید، پیامبر او، و مؤمنان نیز، و بزودی بسوی خدای دانای غیب و شهود باز خواهید گشت، و او، شما را بدانچه می‌کردید خبر می‌دهد. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۵

تُطَهِّرُهُمْ این جمله صفت است برای «صدقه» و «تا» برای خطاب است:

صدقه‌ای که به آن وسیله تو آنها را پاک و تزکیه می‌کنی، و با این وجه، هر دو فعل به پیامبر اسناد داده می‌شود. وجه دیگر آن است که «تا» در «تطهرهم» تأنیث باشد برای صدقه. یعنی صدقه آنها را پاک و مطهر می‌سازد، و در «تزکّیهم» خطاب به رسول اکرم، یعنی تو آنها را به پاکی نسبت می‌دهی. تزکیه به دو معنی است:

۱- مبالغه و زیادی در تطهیر و پاکی.

۲- برکت و افزایش در مال و ثروت.

وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ با دعا کردن برای پذیرفته شدن صدقات آنها برایشان آمرزش بخواه.

إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ دعاهای تو باعث تسکین خاطر و آرامش قلب آنهاست.

«وَ اللَّهُ سَمِيعٌ»، خدا دعای تو را برای آنان می‌شنود، «عَلِيمٌ» و از وضع حالشان آگاه است. بعضی در این سوره و در سوره هود به صورت مفرد «صلواتک» خوانده‌اند.

أَ لَمْ يَعْلَمُوا ... آیا اینها نمی‌دانند که خدا توبه را قبول می‌کند، هر گاه صحیح باشد، و صدقات را می‌پذیرد، هر گاه از روی خلوص نیّت واقع شود؟

هُوَ برای اختصاص، و نیز تأکید می‌آید و انّ اللّه از شأن خداست که توبه توبه کنندگان را بپذیرد.

وَ قُلِ به این توبه کنندگان بگو: بکوشید که عمل شما، بر خدا و رسول و اهل ایمان پوشیده نیست چه خوب باشد و چه بد. چنان که اصحاب ما (شیعه) روایت ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶

کرده‌اند که اعمال امّت در هر دوشنبه و پنجشنبه به حضور پیامبر عرضه می‌شود و سپس بر امامان علیه السّلام که جانشین او هستند، و مراد از مؤمنان در آیه نیز امامان می‌باشد.

وَ سَتُرَدُّونَ بزودی به سوی خدایی که از نهان و آشکار آگاه است خواهید رفت.

فَيُنَبِّئُكُمْ پس از کارهایتان به شما خبر می‌دهد و بر آنها مجازاتتان می‌کند.

[سوره التوبة (۹): آیه ۱۰۶] ..... ص: ۱۶

اشاره

وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)

ترجمه: ..... ص: ۱۶

گروهی دیگر واگذار به فرمان خدا شده‌اند، یا آنها را عذاب می‌کند و یا توبه آنان را می‌پذیرد، و خداوند بسیار دانا و حکیم است. (۱۰۶)

تفسیر: ..... ص: ۱۶

مُرْجَوْنَ «مرجون» نیز خوانده شده، از «أرجیته» و أرجأته» آن را به تأخیر انداختم. گروه دیگری از تخلّف کنندگان کارشان معلوم نیست بلکه موقوف به مشیّت خداست، یا آنها را عذاب می‌کند، و این، در صورتی است که بر کار خود اصرار داشته و توبه نکنند، و یا این که آنها را مورد عفو و مغفرت قرار می‌دهد، و این، در صورتی است که به سوی خدا توبه و بازگشت نمایند، و این گروه، سه نفر بودند: کعب بن مالک، هلال بن امیّه، و مرارة بن ربیع. و پیغمبر اکرم به مردم دستور داد که با آنها حرف نزنند، مردم نیز چنین کردند، امّا پس از مدّت پنجاه روز خداوند توبه آنها را پذیرفت، و کعب در ازای شکر و سپاس خداوند که توبه‌اش را پذیرفت یک سوم ثروتش را صدقه داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ..... ص: ۱۷

اشاره

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۰۷) لا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (۱۰۸) أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى تَقْوى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹) لا يَزالُ بُنْيانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۷

و آنان که به منظور زیان زدن، و کفر، و ایجاد تفرقه میان مؤمنان و (تشکیل) پایگاه برای کسانی که پیش از این با خدا و رسولش، ستیز کرده، مسجدی را بنا کرده و سوگند یاد می‌کنند که: ما غیر از نیکی نظری نداشته‌ایم، و خدا گواهی می‌دهد که حتما آنها دروغ گویانند. (۱۰۷)

هرگز در آن نماز مخوان. مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن نماز بخوانی، چرا که در آن جا مردانی هستند که پاکیزگی را دوست می‌دارند، و خدا نیز پاکیزگان را دوست دارد. (۱۰۸)

آیا کسی که پایه بنای خود را بر تقوا گذاشته بهتر است یا آنکه شالوده‌اش را بر لب پرتگاه سستی بنا نهاده که در آتش دوزخش اندازد، و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (۱۰۹)

پیوسته این بنایی را که ساخته‌اند، مایه اضطراب و حیرت دلهای ایشان است، مگر آن که دلهایشان پاره پاره شود، و خداوند بسیار دانا و با حکمت است. (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸

تفسیر: ..... ص: ۱۸

وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا اهل مدینه و شام، آغاز این آیه را بدون حرف «واو» خوانده و در نوشته‌هایشان نیز چنین ثبت شده و آن را داستانی جداگانه دانسته‌اند:

روایت شده است که وقتی قبیله بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را ساختند و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در آن نماز خواند، برادران آنها: فرزندان غنم بن عوف بر آنها حسد ورزیدند و گفتند: ما نیز مسجدی بنا می‌کنیم و در آن نماز می‌خوانیم و در جماعت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله شرکت نمی‌کنیم. نزدیک مسجد قبا، جایی ساختند و به حضرت پیامبر در حالی که عازم جنگ تبوک بود، گفتند، ما دوست داریم شما به مسجد ما بیایید و در آنجا نماز بخوانید، حضرت فرمود: من عازم سفرم، و هنگامی هم که از تبوک مراجعت فرمود آیه فوق نازل شد. پیغمبر کسی را فرستاد و رفت، مسجد را خراب کرد و آنچه بر جای مانده بود، سوزانید، و دستور داد آن را زباله‌دانی قرار دهند و مردارها و کثافات را در آن بریزند.

ضِراراً برای ضرر رساندن به برادرانشان: اهل مسجد قبا که رقیب آنها بودند.

وَ کُفْراً و به منظور تقویت نفاق. وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ و چون مؤمنان، در مسجد قبا به طور دسته جمعی نماز می‌خواندند خواستند آنها را متفرّق کنند و وحدت کلمه ایشان را بر هم زنند.

وَ إِرْصاداً لِمَنْ تا پایگاهی تهیّه کنند برای کسی که با خدا و رسولش جنگ داشته، یعنی ابو عامر راهب که در زمان جاهلیّت راهب شده و لباسهای موئین و خشن بر تن می‌کرد، و زمانی که پیامبر به مدینه آمده بود حسادتش کرد و به حزب بازی و گروه گرایی پرداخت. پس از فتح مکه به طرف روم گریخت و نصرانی شد. (او پدر حنظله معروف به غسیل الملائکه است که در جنگ احد به شهادت رسید و چون تازه داماد بود و بامداد همان شب به میدان جنگ آمده و فرصت غسل پیدا نکرد پس از شهادت فرشتگان او را غسل جنابت دادند.) «۱»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹

این گروه انتظار داشتند که «ابو عامر» بسوی آنها برگردد و این مسجد را برای او ساختند که بیاید، در آنجا نماز بخواند و کارش بالا

گیرد.

مِنْ قَبْلُ این کلمه (ظرف) متعلّق به فعل: اتخذوا و تقدیر آن چنین است:

اتّخذوا مسجدا من قبل، ان ینافق هؤلاء بالتّخلّف، پیش از آن که این گروه با تخلّف از راه پیامبر، منافق شوند، این مسجد را گرفتند (ساختند) و ممکن است متعلّق به فعل «حارب» باشد یعنی: لأجل من حارب اللَّه و رسوله، من قبل ان یتّخذوا المسجد بخاطر کسی که پیش از مسجد ساختن آنها، با خدا و رسولش جنگید.

وَ لَيَحْلِفُنَّ این گروه منافق قسم می‌خورند که هیچ اراده نکرده‌اند مگر کار نیک و یا اراده نیکی را، که عبارت است از نماز و ذکر خدا، و گسترش امکانات برای اهل نماز.

لا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً هرگز در آن جا نماز مخوان. مثل: فلان یقوم باللّیل: فلانی در شب نماز می‌خواند.

لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى منظور مسجد قباست که پیامبر آن را پایه‌ریزی کرد و چند روزی که در محله قبا بود همانجا نماز خواند. بعضی گفته‌اند، مراد مسجد پیغمبر در مدینه است.

مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از زمان وجودش. أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ: سزاوارتر است به این که در آن نماز بخوانی.

فِيهِ رِجالٌ در آن مسجد مردانی هستند که دوست دارند پاك باشند: روایت شده است که رسول خدا به اهل مسجد قبا، گفت: خداوند متعال شما را ستوده است، در طهارت خود، چه کاری انجام می‌دهید؟ گفتند: اثر غائط را با آب می‌شوئیم، پس

۱- از نسخه تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰

پیامبر فرمود: خدا درباره شما، چنین فرموده است: وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ خداوند دوست می‌دارد کسانی را که پاکیزگی را دوست می‌دارند، آنان پاکیزگی را دوست می‌داشتند، یعنی آن را انتخاب می‌کردند و بر آن حرص می‌ورزیدند. و معنای این که خدا آنها را دوست می‌دارد، این است که از آنها خشنود است و به ایشان نیکی می‌کند همان کاری که دوست نسبت به دوست خود انجام می‌دهد.

أَسَّسَ بُنْيانَهُ بعضی «أسّس بنیانه» مبنی للمفعول خوانده‌اند، و بندرت: «أسس بنیانه» به صورت اضافه نیز خوانده شده است که جمع «اساس» باشد.

معنای آیه این است: آیا کسی که ساختمان دیانت خود را بر پایه محکم حق و حقیقت استوار ساخته است که همان تقوای خدا، و خشنودی او می‌باشد، بهتر است، یا کسی که آن را بر باطل و نفاق قرار داده که دارای ضعیفترین و کم دوامترین پایه است، و مثل آن در بی ثباتی مثل پرتگاهی است که در شرف سقوط و خرابی است؟. شفا: شفیر لب.

جرف الوادی کناره درّه که بن آن با نم آب، چاله می‌شود و سیل، آن را فرو می‌ریزد.

«هار» قسمتی از لبه درّه که در حال سقوط و خرابی است، بر وزن «فعل» است که در اصل «هائر» بوده و کوتاه شده است مثل «خلف» از «خالف» و مانند «شاك» و «صات» از «شائك» و «صائت» این الف فاعل نیست، بلکه در اصل هور و سوك و صوت بوده است. «۱»

فَانْهارَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ با توجه به این که در عبارت قبل به طور مجاز، از باطل

۱- الف، منقلب از «و» است که عین الفعل کلمه می‌باشد، و الف فعل برای تخفیف حذف شده است چنان که الف، خالف حذف، و خلف شده، الف «هائر» هم حذف شده، امّا چون در این جا کلمه متصل بوده، «و» تبدیل به الف، و «هار» گردیده است. با توضیح

از کشّاف- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱

تعبیر به جرف هـار: (کناره درّه که در حال سـقوط است) کرده، با این عبارت آن را تکمیل فرمود: پس ناگهان او را در آتش جهنّم ساقط کند، پس گویا اهل باطل ساختمانی را بر لبه جهنّم بنا کرده که در حال سقوط به قعر آن می‌باشد.

رِيبَةً منظور نفاق و شکّ در دین است و معنای آیه چنین می‌شود: خرابی ساختمان مسجد ضرار، پیوسته در دلهای گروه منافق، سبب شکّ و نفاق است و از بین نمی‌رود.

إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ مگر آن دلها از جا کنده و قطعه قطعه شود که در آن صورت آن را فراموش کنند و شکّ و شـبهه‌ای باقی نماند. «تقطّع» با تشدیـد و تخفیف هر دو خوانده شده است. و می‌توان گفت: قطع دلهای منافقان در حقیقت آن است که آنها را به قتل برسانند، و یا در آتش دوزخشان افکنند.

در قرائت امـام صـادق علیه السّـلام به جـای کلمه «إلّا» إلی خوانـده شـد. و در قرائت عبـد اللّه، و لو تقطّعت قلوبهم گفته شـده است. بعضی در معنای «قطع» چنین گفته‌اند: مگر این که توبه کنند، و از پشیمانی بر کار خود دلهایشان از شک و نفاق بریده و جدا شود.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ..... ص: ۲۱

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲

ترجمه: ..... ص: ۲۲

خداونـد از مؤمنان جانها و مالهایشان را می‌خرد تا به آنها بهشت دهد، آنها در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشـند و کشـته می‌شوند، این وعـده‌ای است بر خدا، که در تورات و انجیل و قرآن قطعی شده و چه کسـی از خدا به عهدش وفادارتر است، پس بدین معامله که انجام داده‌اید خرسند باشید، و این است کامیابی بزرگ. (۱۱۱)

این مؤمنان، توبه کنندگان و عبادتکاران و سپاس گویان، و سیاحت کنندگان و رکوع گزاران و سجده آوران، و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و مرزداران قانون الهی می‌باشند، و به این مؤمنان مژده و بشارت بده. (۱۱۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۲

أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ خداونـد سـبحان در این آیه از این معنـا که: وقتی اهـل ایمان، جان و مال بـذل می‌کننـد در ازایش به بهشت نائل می‌شونـد، تعبیر به خرید کرده، و از باب تشبیه، ثواب را «بها» و کارهای نیک آنها را هم، کالا قرار داده است. روایت شده است که خداونـد بـا مؤمنـان، معـامله می‌کنـد و در این معـامله بهـایی را که از آنهـا دریافت می‌دارد بسـیار بالا برده است. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: برای بدنهای شما، بهایی، جز بهشت نیست، پس جز به بهشت آنها را معامله نکنید. «۱»

از حسن نقـل شـده است: جانهـا را او آفریـده و ثروتهـا را هم او داده است. روایت شـده است که وقتی انصار در عقبه با پیامبر بیعت کردند، عبد اللَّه بن رواحه گفت: یا رسول خدا آنچه می‌خواهی برای پروردگارت و خودت در این قرارداد شرط کن.

رسول خدا فرمود: برای پروردگارم شرط می‌کنم که او را بپرستید و برای او شرک

۱-

لیس لأبدانکم ثمن الا الجنّة فلا تبیعوها الّا بها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳

نیاوریـد، و برای خـودم شـرط می‌کنـم کـه از آنچه برای خـود نمی‌پسـندید برای من هم نپسـندید. ابن رواحه گفت: وقـتی که چنین کردیم جز ایمان چیست؟ پیامبر فرمود:

بهشت شما راست. آنها گفتند: معامله امضا شد، اقاله نمی‌کنیم، و تقاضای اقاله هم نداریم.

یُقْتَلُونَ فعل مضارع به معنای امر به کار رفته: باید مبارزه کنند، مثل آیه:

تُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ «۱» در راه خدا جهاد کنید. و بعد، می‌فرماید: یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ «۲»، تا خدا گناهانتان را بیامرزد.

فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ اول معلوم و دوم مجهول، و بر عکس نیز خوانده شده است.

وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا مصـدر تأکید کننده است: وعده‌ای که خداوند به مبارزان در راهش داده و عده‌ای است ثابت که در تورات و انجیل آن را ثبت نموده، چنان که در قرآن ذکر کرده است.

وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ هیـچ کس از خداونـد به عهـد خود وفا کننـده‌تر نیست، چرا که خلف وعد و پیمان شـکنی زشت و انسان کریم چنین کـاری نمی‌کنـد- گر چه بر انسانها بخاطر نیازشان جایز است- تا چه رسـد خداونـد کریم که هیـچ گونه نیازی نـدارد و هیچ قبحی از او روا نیست.

فَاسْتَبْشِرُوا از این داد و سـتد شادمان باشـید که کالایی فناپذیر را به بهایی جاودان فروختید، و زایل شونده‌ای را دادید و بی‌زوالی را گرفتید.

وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ، و الظّفر، العظیم این است پیروزی بزرگ و هیچ عبارتی برای تشویق به جهاد، نیکوتر و رساتر از این نیست.

التَّائِبُونَ مرفوع به مدح است به تقدیر: هم التائبون و مراد مؤمنان یاد شده است.

۱- صف ۱۱ و ۱۲. و- مجزوم بودن «یغفر» دلیل بر این است که «تجاهدون» به معنای امر است.

۲- همان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴

ابی بن کعب و عبـد اللَّه، و امام باقر و صادق علیه السّـلام نیز نصب را در: «التائبین» تا «و الحافظین» از باب مدح دانسـته‌اند و می‌توان گفت مجرور است که صـفت برای «مؤمنین» در آیه قبل باشـد، وجه دیگر: «التائبون» مبتدا، و خبرش: «العابدون» و ما بعدش خبر بعد از خبر است. معنای آیه این است: توبه کننـدگان از کفر در حقیقت، جمع کنندگان این خصـلتهایند، و عبادت کنندگان، کسانی‌اند که در عبادت خداوند اخلاص دارند.

السَّائِحُونَ روزه گیران، از این جهت که از به کار بردن شـهوات نفسانی امتناع می‌کننـد تشبیه شده‌اند به کسانی که در روی زمین به سیاحت می‌پردازند.

بعضی گفته‌اند: منظور طالبان علم‌اند که در زمین به گردش می‌پردازند و علم را هر آنجا که گمان می‌برند، جستجو می‌کنند.

وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ کسانی که فرمانهای الهی را رعایت و از منهیّات خداوند، اجتناب و دوری می‌کنند.

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ..... ص: ۲۴

اشاره

ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کانُوا أُولِی قُرْبی مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِیمِ (۱۱۳) وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاَّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهِیمَ لَأَوَّاهٌ حَلِیمٌ (۱۱۴)

ترجمه: ..... ص: ۲۴

پیامبر و مؤمنان حق ندارند که برای مشرکین طلب آمرزش کنند، پس از آن که برایشان روشن شد که اینها اهل دوزخند، هر چند که از خویشانشان باشند. (۱۱۳)

ابراهیم که برای پدرش طلب آمرزش کرد فقط به جهت وعده‌ای بود که به او داده بود امّا وقتی که برایش روشن شد که او، دشمن خداست، از او بیزاری جست، زیرا ابراهیم بسیار توبه کننده و بردبار بود. (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵

تفسیر: ..... ص: ۲۵

از حسن نقل شده است که گروهی از مسلمانان به پیامبر گفتند: آیا برای پدران و مادرانمان که در زمان جاهلیت و بی دینی از دنیا رفته‌اند نمی‌توانیم از خداوند طلب آمرزش کنیم؟ آیه مورد بحث در این باره نازل شد که هیچ پیامبر و مؤمنی را سزاوار نیست که در حق کافر دعا و طلب مغفرت کند، و این امر از نظر حکمت الهی درست نیست، اگر چه از خویشانشان باشند، و این حکم، در صورتی است که معلوم باشد که آنها، مشرک از دنیا رفته‌اند.

إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِیَّاهُ مگر این که به آنها قولی داده باشد، چنان که حضرت ابراهیم قبلا به پدر خوانده‌اش وعده داده بود که برایش طلب آمرزش کند و گفت:

لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ «۱». قرائت حسن در آیه مورد بحث: وعدها أباه، نیز بر همین معنا دلالت می‌کند.

فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ وقتی که از طریق وحی برای ابراهیم معلوم شد که او در حالت کفر مرده و اصلا ایمان نداشته، از او بیزاری جست.

لَأَوَّاهٌ بر وزن فعّال از «أوه»: ناله کردن، کسی که بسیار ناله و گریه و دعا کند، و فراوان به یاد خدا باشد.

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۱۱۵ تا ۱۱۶] ..... ص: ۲۵

اشاره

وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۱۱۶)

۱- (ممتحنه/ ۴).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶

ترجمه: ..... ص: ۲۶

هرگز چنین نبوده است که خداونـد، پس از آن که گروهی را هـدایت کرده، گمراهشان سازد، مگر آنچه را که باید از آن بپرهیزند برایشان بیان کند، زیرا خداوند به هر چیز داناست. (۱۱۵)
حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، او زنده می‌کند و می‌میراند، و برای شما، جز خداوند، دوست و یاوری نیست. (۱۱۶)

تفسیر: ..... ص: ۲۶

خداونـد بنـدگانش را که به سوی دین اسـلام هـدایت کرده، مورد مؤاخـذه و کیفر قرار نمی‌دهد آنان را گمراه نمی‌نامد، و به خاطر مرتکب شدن برخی کارهای خلاف آنان را به خواری و ذلّت نمی‌کشاند مگر، پس از آن که ممنوعیّت آنها را برایشان بیان کرده و به آنان گفته باشد که از این امور باید بپرهیزید، زیرا عقوبت پیش از بیان سزاوار نیست.
ما یَتَّقُونَ مراد چیزهایی است که به خاطر نهی تشریعی باید از آن، دوری کرد، امّا چیزهایی که زشتی و ممنوعیّت آنها از طریق عقل معلوم است نیازی به منع از راه وحی ندارد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹] ..... ص: ۲۶

اشاره

لَقَدْ تابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي ساعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ ما كادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷) وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷

ترجمه: ..... ص: ۲۷

همانا خداونـد توبه پیامبر و مهاجران و انصار را که در زمان عسـرت و شـدّت، از او، پیروی کردند، پذیرفت، پس از آن که نزدیک بود دلهای گروهی از آنان، از حق منحرف شود، سـپس خداوند توبه آنها را پذیرفت، چرا که او نسبت به آنان مهربان و بسیار رحیم است. (۱۱۷)
و نیز آن، سه نفر را که (از جنگ) بازماندند، تا زمانی که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد، و جانهایشان بر آنان به تنگ آمد، و دانسـتند که از خدا پناهگاهی جز به سوی او نیست، پس در آن هنگام خداوند آنان را مشمول رحمت خود ساخت تا بر توبه خود ثابت بمانند، که خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۱۱۸)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا پیشه کنید، و با راستگویان باشید. (۱۱۹)

تفسیر: ..... ص: ۲۷

ذکر پیامبر در زمره توبه کنندگان فقط به عنوان تبرّک است و به این جهت که آن حضرت، سبب توبه آنها بود، و گرنه معلوم است که او، کاری خلاف انجام نداده بود که لازم باشد توبه کند. روایت شده است که حضرت رضا علیه السّلام آیه را چنین قرائت می‌کردند:

لقد تاب اللّه بالنّبیّ علی المهاجرین ...

«خدا به واسطه پیامبر توبه آنها را قبول کرده است». در این آیه خداوند مؤمنان را وادار به توبه کرده و بیان فرموده است که هیچ مؤمنی بی‌نیاز از توبه و استغفار نیست.

فِی ساعَةِ الْعُسْرَةِ در وقت سختی، گاهی کلمه «ساعة» به معنای مطلق زمان به کار ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸

می‌رود مثل «غداة» و «عشیّة» و «یوم»، مثل قول شاعر:

عشیّة قارعنا جذام و حمیرا «۱»

و مثل شعر دیگر:

غداة طفت علماء بکر بن وائل «۲»

(علماء علی الماء) عشیه و غداة به معنای مطلق زمان به کار رفته است.

الْعُسْرَةِ منظور حالت سختی است که مردم در جنگ تبوک داشتند که ده نفر به تناوب، بر یک شتر سوار می‌شدند، خوراکشان جو، با سبوس و خرمای کرم زده و چربی گوشت فاسد شده بود. سختی بر آنها به حدّی رسیده بود که یک خرما را بین دو نفر تقسیم می‌کردند، و چه بسا که یک خرما را چند نفر به نوبت می‌مکیدند تا آب دهانشان را با آن بیالایند، و در شدّت گرمای تابستان، از قحطی و نیز کم آبی در مضیقه و سختی بودند.

کادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ «۳» نزدیک بود دلهای گروهی از آنان در این جنگ از راه ایمان، یا از پیروی پیامبر، منحرف شود. در فعل «کاد» ضمیر «أمر» و «شأن» نهفته است، و سیبویه این را شبیه به قول عربها دانسته است که می‌گویند: لیس خلق اللّه مثله. «۴» «یزیغ» به «ی»: مفرد مذکّر غایب، نیز خوانده شده است. بعضی گفته‌اند: یک عدّه از مسلمانان، تصمیم گرفتند بدون اجازه از جنگ منصرف شوند، امّا خداوند آنان را حفظ کرد تا این که به جنگ رفتند.

۱- زمانی که با «جذام» و «حمیر» می‌جنگیدیم: مراد این است که وقتی با این دو قبیله روبرو شدیم دانستیم که چنان که ما خیال می‌کردیم ناتوان نیستند بلکه قوی و نیرومند هستند.

۲- زمانی که قبیله بکر بن وائل بر روی آب قرار گرفت، کنایه از این که این گروه مقامی عالی دارند که هیچ کس بر آنها برتری ندارد مثل این که چیزی بر روی آب قرار دارد هیچ روی آن نمی‌تواند واقع شود «علماء» مخفف علی الماء است یعنی بر روی آب.

۳- مرحوم طبرسی اصل قرائت در آیه را، با «ت» گرفته و قرائت با «ی» را هم قول دیگر شمرده و حال آن که صورت مشهور در قرآن قرائت با «ی» است. پاورقی تصحیح استاد گرجی.

۴- چنین چیزی نیست که خداوند مثل خود را آفریده باشد، در این جمله، امر در تقدیر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹

ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ پس از این انحراف، خداوند توبه آنها را پذیرفت، زیرا او، نسبت به آنان مهربان و رحیم است: گذشته آنها را با رأفت و رحمت خود جبران فرمود.

وَ عَلَی الثَّلاثَةِ الَّذِینَ خُلِّفُوا سه نفر: کعب پسر مالک، مرارة پسر ربیع، و هلال پسر امیّه، بودند. از قبول توبه باز ماندند و با پذیرش توبه دیگران (ابو لبابه و یارانش) «۱» قبولی توبه آنها به تأخیر افتاد.

بعضی گفته‌اند: وقتی که از رفتن به جنگ تبوک، سرباز زدند، مسلمانان آنها را پشت سر گذاشتند.

فعل «خلفوا» به قرائت اهل بیت: و ابو عبد الرحمن سلمی، «خالفوا» خوانده شده است.

بِما رَحُبَتْ زمین با وسعتش (بر آنها تنگ شد) این کنایه است از تحیّر آنها در کارشان: که گویا در روی زمین پهناور، جایی برای سکونت خود نمی‌یافتند.

وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ از بسیاری وحشت و غم، دلهایشان تنگ شده بود، احساس دلتنگی می‌کردند.

وَ ظَنُّوا دانستند، جایی که از خشم خداوند به آن پناه ببرند، جز به سوی او نیست.

ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا خداوند چند مرتبه توبه آنها را پذیرفت و بر آنها رحمت کرد تا بر توبه خود ثابت قدم بمانند، یا به این جهت که باز هم اگر از آنها گناهی سر زد در آینده، توبه کنند، زیرا می‌دانند که خداوند بسیار پذیرنده است، توبه کسی را که توبه کند، هر چند در روزی هفتاد مرتبه توبه خود را بهم زند.

مَعَ الصَّادِقِينَ ... با کسانی باشید که در دین خدا از نظر نیّت و گفتار و کردار راستی و صداقت، دارند.

۱- کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰

به قول امام باقر علیه السّلام یعنی: با آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله باشید. و ابن عباس: «من الصادقین» خوانده و این قرائت از امام صادق علیه السّلام نیز نقل شده است.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۱] ..... ص: ۳۰

اشاره

ما كانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لا نَصَبٌ وَ لا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لا يَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَ لا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً وَ لا يَقْطَعُونَ وادِياً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

ترجمه: ..... ص: ۳۰

سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه نشینانی که اطراف آنهایند از رسول خدا تخلّف جویند، و برای حفظ جان خویش نباید از جان او چشم بپوشند، زیرا در راه خدا به آنها هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی، نخواهد رسید، و هیچ گامی که موجب خشم کافران شود بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند مگر این که به آن سبب عمل صالحی برایشان نوشته می‌شود، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. (۱۲۰)

و هیچ نفقه کوچک و بزرگی انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند مگر این که برای آنها نوشته می‌شود، تا خداوند آنها را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد. (۱۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱

تفسیر: ..... ص: ۳۱

ظاهر این آیه خبر و معنایش نهی است، مثل این قول خداوند: وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ «نباید رسول خدا را آزار دهید». (احزاب/ ۵۳) وَ لا یَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ در این بخش از آیه خداوند مردم را امر کرده است که در سختیها و گرفتاریها با پیامبر همراه باشند و ناملایمات را همراه او، با میل و رغبت بچشند.

«ذلک» اشاره به مطلبی است که جمله: ما کان لهم أن یتخلّفوا، بر آن دلالت دارد، یعنی مخالفت نکردن با پیامبر واجب است، زیرا در راه جهاد، هیچ تشنگی طاقت فرسا و رنج فوق العاده و گرسنگی بسیاری را تحمّل نمی‌کنند، و گامهای خود، و لگدهای اسبان و پاهای شترهایشان را در جایی که کافران را به خشم در آورد نمی‌گذارند، و در سرزمین کافران تصرّفی که مایه دلتنگی آنها باشد، انجام نمی‌دهند، و هیچ ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند. هیچ مصیبتی از قبیل کشتن یا اسارت یا هر امری که آنها را غمگین کند، از دشمن نمی‌بینند، مگر این که در مقابل هر یک از این صدمات خداوند برایشان عمل صالحی ثبت و ضبط می‌فرماید، و در نزد خداوند استحقاق ثواب می‌یابند. «موطئ» ممکن است (محلّ ورود باشد)، مثل «مورد» و ممکن است اسم مکان باشد. «نیل» ممکن است مصدر تأکید کننده باشد، و جایز است به معنای «منیل» (اسم مفعول بر وزن مبیع) باشد، و شامل هر چیزی است که باعث ناراحتی و ضرر آنها باشد.

وَ لا یَقْطَعُونَ وادِیاً در راه رفت و برگشت از هیچ زمینی عبور نمی‌کنند، «وادی»:

کناره‌های کوه‌ها و نیزارها که محل عبور سیل است می‌باشد اسم فاعل از «ودی» به معنای: «سال» روان شد. «ودی» نیز از همین مادّه است (وادی، ودی، ودیّ آبی که بعد از بول بیرون می‌آید. شرح استاد گرجی نقل از صحاح).

إِلَّا کُتِبَ لَهُمْ مگر این که این انفاقها و طی طریقها برای آنها نوشته می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲

لِیَجْزِیَهُمُ متعلق به «کتب» است، یعنی نفقات و پیمودن بیابانها در نامه اعمالشان نوشته می‌شود که پاداش آنها به حساب آید.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۵] ..... ص: ۳۲

اشاره

وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ (۱۲۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (۱۲۳) وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ أَیُّکُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِیماناً فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِیماناً وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴) وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ (۱۲۵)

ترجمه: ..... ص: ۳۲

شایسته نیست که همه مؤمنان (برای طلب علم) کوچ کنند، (حال که این امکان ندارد) پس چرا از هر فرقه‌ای، گروهی کوچ نکنند که در مسائل دینی تحقیق کنند و وقتی که به سوی قوم خود برگشتند آنها را انذار کنند تا شاید بترسند. (۱۲۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شمایند پیکار کنید، و باید آنها در شما خشونتی احساس کنند، و این را بدانید که خداوند با پرهیزکاران است. (۱۲۳)

و هر گاه سوره‌ای نازل شود، برخی از آنها (منافقان) گویند: این سوره ایمان کدام یک از شماها را افزایش داد؟ (به اینها بگو:) امّا کسانی را که ایمان آوردند، بر ایمانشان می‌افزاید و شاد می‌شوند. (۱۲۴)

- و امّا آنهایی که در دلهایشان بیماری وجود دارد (آنچه نازل می‌شود) پلیدی بر پلیدیشان می‌افزاید و در حال کفر بمیرند. (۱۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳

تفسیر: ..... ص: ۳۳

لِيَنْفِرُوا «لام» برای تأکید نفی است: کوچ کردن همه مؤمنان از وطنهایشان برای تحصیل علم و یادگیری احکام، امری است نادرست و غیر ممکن. از این مطلب چنین معلوم می‌شود که اگر شایسته و ممکن می‌بود و موجب فساد و تباهی نمی‌شد، بر همه واجب و لازم بود، چرا که طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

فَلَوْ لا نَفَرَ پس حال که برای همه مردم امکان کوچ کردن نیست، چرا از هر فرقه‌ای، تعدادی کوچ نکنند؟

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ تحمل رنج کنند، تا در مسائل دینی تخصّص یابند، و برای بدست آوردن آن بکوشند.

وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ هدفشان از بدست آوردن تخصّص دینی، انذار و ارشاد مردمشان باشد. لعلّهم يحذرون: به امید این که از کیفر الهی بترسند، و او را اطاعت کنند.

قاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ با آن عدّه از کافران که نزدیک شمایند، بجنگید، زیرا وقتی که جنگ در برابر تمام کافران واجب باشد، هر چه نزدیکتر باشد، واجب‌تر است.

مثل: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «خویشاوندان نزدیکت را انذار کن».

(شعراء/ ۲۱۴) بدین جهت رسول خدا نخست با قوم خود مبارزه کرد و سپس با دیگران.

بعضی گفته‌اند مراد از کافران نزدیک، بنی قریظه و بنی نضیر و اهل فدک و خیبر بودند، امّا همان تفسیر اول بهتر است، زیرا این سوره در سال نهم از هجرت نازل شد و در آن زمان پیغمبر از این دشمنان فراغت یافته بود.

وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً باید کفار احساس کنند که شما در مبارزه با آنها سخت تحمّل دارید، مثل: وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ (آیه ۷۳ همین سوره).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴

فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ برخی از منافقان به برخی دیگر می‌گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزایش داد؟ این حرف را منافقان برای مسخره کردن مؤمنان می‌گویند، زیرا مؤمنان اعتقاد دارند که با آمدن وحی الهی علم و ایمانشان افزایش می‌یابد.

فَزادَتْهُمْ إِيماناً نزول وحی برای مؤمنان موجب افزایش تصدیق و یقین و اطمینان در دلهایشان می‌شود.

فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ و در کافران، باعث افزایش کفری دیگر بر کفرشان می‌شود (رجس: پلیدی مساوی با کفر است) زیرا با تجدید شدن وحی کفر و نفاقی نو از آنها سر می‌زند پس کفرشان زیاد و محکمتر می‌شود.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۲۶ تا ۱۲۹] ..... ص: ۳۴

اشاره

أَ وَ لا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لا يَتُوبُونَ وَ لا هُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ هَلْ يَراكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ (۱۲۷) لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱۲۹)

ترجمه: ..... ص: ۳۴

آیا نمی‌بینند که در هر سال یکی یا دو مرتبه آزمایش می‌شوند، باز هم توبه نمی‌کنند و متذکّر نمی‌شوند. (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵

و هر وقت سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنها به بعض دیگر نگاه می‌کنند (و می‌گویند): آیا کسی شما را می‌بیند، آن گاه باز می‌گردند، خدا دلهایشان را برگرداند، زیرا قومی نادانند. (۱۲۷)

پیامبری از خود شما به سویتان آمد، که رنج بردن شما بر او گران است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. (۱۲۸)

پس اگر روی برگردانند، بگو: خدا مرا بس است، معبودی جز او نیست، توکّلم بر اوست، او پروردگار عرش بزرگ است. (۱۲۹)

تفسیر: ..... ص: ۳۵

أَ وَ لا یَرَوْنَ به صیغه مخاطب نیز خوانده شده: «او لا ترون».

یُفْتَنُونَ به وسیله بیماری و قحطی و گرفتاریهای دیگر، آزمایش می‌شوند، و باز هم دست بردار نیستند، و از نفاق خود توبه نمی‌کنند، و متذکّر نمی‌شوند، عبرت نمی‌گیرند. معنای دیگر آیه این است که مبتلا می‌شوند، به جهاد با پیامبر اکرم، و مشاهده می‌کنند که خداوند یاری و پیروزی بر او نازل می‌کند.

معنای سوم این که شیطان آنها را مفتون می‌سازد، پس عهدی را که با رسول خدا بسته‌اند در هم می‌شکنند، و او آنها را به قتل می‌رساند و خوارشان می‌سازد، باز هم ترک نفاق نمی‌کنند.

نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ با حالتی که منکر وحی بودند با چشمان خود به هم دیگر اشاره می‌کردند، و می‌گفتند: آیا کسی از مسلمانان شما را می‌بیند، زیرا ما می‌خواهیم برویم چرا که حوصله شنیدن سخنان او (پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) را نداریم.

معنای دیگر این آیه این است: با زیر چشمی به هم نگاه و مشورت می‌کردند که چگونه از مجلس بیرون بروند و فرار کنند و بالاخره در رفتند.

صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ این جمله نفرینی است برای منافقان: خدا خوارشان سازد. و می‌توان جمله را خبری دانست یعنی: خداوند دلهای آنها را از آنچه در دلهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶

مؤمنان قرار دارد که همان شرح صدر است خالی و بی‌بهره قرار داده است، زیرا آنها قومی نادانند.

لا یَفْقَهُونَ تدبّر نمی‌کنند تا بفهمند و آگاه شوند.

مِنْ أَنْفُسِکُمْ پیامبری از جنس و از فامیل شما: عربی و قرشی مثل خودتان، و چون جزئی از شماست، بر او سخت است که ببیند بر شما امر ناپسند و مکروهی برسد، و از این می‌ترسد که سرانجام به کیفری سخت و عذابی دردناک مبتلا شوید.

حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ نمی‌خواهد که حتی یک نفر از شما، از سعادت و نیک‌بختی که در سایه دین و آئین او، وجود دارد، محروم و بی‌نصیب شود.

بِالْمُؤْمِنِینَ نسبت به اهل ایمان، خواه از شما باشند یا غیر شما رئوف و مهربان است.

مِنْ أَنْفُسِکُمْ با فتح «فا» نیز خوانده شده: از شریفترین و با فضیلت‌ترین شما، و بعضی گفته‌اند: این قرائت رسول خدا و فاطمه زهرا علیها السّلام است.

فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر از ایمان آوردن به تو اعراض کنند، از خدا کمک بگیر و کارت را به او واگذار کن که او در مقابل آنها تو را بس است و تو را بر آنها پیروز گرداند.

بعضی گفته‌اند: این آیه آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر نازل شده، و این سوره آخرین سوره کاملی است که فرود آمده است.

سعید بن جبیر می‌گوید: از ابن عباس درباره سوره توبه، سؤال کردم، گفت: این سوره رسوا کننده است: آن قدر با نزول کلمات «منهم» و «منهم» برای شرح حال منافقان، ادامه می‌داد تا آنجا که ترسیدیم کسی از ما باقی نماند جز این که نامش جزء منافقان برده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷

سوره یونس ..... ص: ۳۷

اشاره

این سوره مکّی است و دارای یکصد و نه آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۷

ابی از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرده است که هر کس این سوره را بخواند، خداوند به تعداد هر یک از افرادی که به یونس ایمان آورده و آنهایی که او را تکذیب کردند و نیز به عدد آنهایی که با فرعون غرق شدند، ده حسنه در نامه عمل او بنویسد.

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: هر کس این سوره را در هر دو ماه بخواند، بیم آن نمی‌رود که از جاهلان به حساب آید، و روز قیامت از مقرّبان خواهد بود. «۱»

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۲] ..... ص: ۳۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ (۱) أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنا إِلى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قالَ الْكافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ (۲)

-۱

من قرأها فی کلّ شهرین لم یخف علیه أن یکون من الجاهلین، و کان یوم القیامة من المقرّبین.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸

ترجمه: ..... ص: ۳۸

الف، لام، راء. اینها آیات کتاب با حکمت است. (۱)

آیا این امر برای مردم شگفت آور است که: به مردی از ایشان وحی کردیم که مردم را بیم دهد و آنان را که ایمان آورده‌اند بشارت، که بر ایشان مقامی والا نزد پروردگارشان می‌باشد، کافران گفتند: براستی که این مرد، جادوگری است آشکار. (۲)

تفسیر: ..... ص: ۳۸

تِلْکَ اشاره است به آیات و نشانه‌هایی که در این سوره وجود دارد.

الْکِتابِ الْحَکِیمِ مراد، لوح محفوظ یا قرآن است که چون متضمّن حکمت است، و به حکمت سخن می‌گوید، پس حکیم است.

أَ کانَ لِلنَّاسِ عَجَباً همزه برای انکار تعجّب است، «أن اوحینا»، اسم «کان» و «عجبا» خبر آن است و معنای «ل» در للنّاس» این است که مردم این امر را برای خود وسیله تعجّب قرار داده بودند و آن را مایه شگفتی می‌دانستند که چگونه به بشری وحی می‌شود که مثل خود آنهاست، نه از رؤسا و بزرگانشان، امّا این شگفتی ندارد، زیرا خداوند کسی را برای این امر اختیار می‌کند که بتواند بار رسالت را بر دوش گیرد.

أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ «أن» تفسیر کننده است، چرا که «اوحینا» متضمّن معنای «قول» است. و نیز جایز است که «أن» مخفف از مثقّل و اصلش این باشد: انّه انذر الناس «به طور حتم مردم را بترسان». «أنّ لهم» در اصل بأنّ لهم، بوده و «با» حذف شده است.

قَدَمَ صِدْقٍ سابقه نیکو و فضیلتی است، نزد پروردگارشان. و چون سعی و کوشش و سبقت گرفتن در امور معمولا با قدمها انجام می‌شود نتیجه خوب سعی و عمل هم، قدم نامیده شده است، چنان که نعمت را «ید» و «باع» می‌گویند، زیرا نعمت با دست عطا می‌شود، و صاحب آن دستش را دراز می‌کند، و اضافه «قدم» به ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹

«صدق» دلالت می‌کند بر زیادی فضیلت آن و این که از پیش فرستاده‌های با عظمت است.

إِنَّ هذا لَسِحْرٌ به یقین که این کتاب، سحر است، «ساحر» نیز خوانده شده، و با این قرائت «هذا» اشاره است به رسول خدا. به هر حال، این جمله از قول کافران دلیل بر ناتوانی و اقرار بر عجزشان در برابر قرآن است، اگر چه در این که آن را سحر نامیده‌اند خلافکار و دروغگویند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳ تا ۴] ..... ص: ۳۹

اشاره

إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ ما مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۳) إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ (۴)

ترجمه: ..... ص: ۳۹

همانا پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش قرار گرفت، به تدبیر امور پرداخت، هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن او، وجود ندارد، او خدا است، پروردگار شما، پس او را بپرستید، آیا متذکّر نمی‌شوید. (۳)

بازگشت همه شما به سوی او است، خدا، وعده حق فرموده، او آفرینش را آغاز کرده، و سپس آن را باز می‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند به عدالت پاداش دهد، و برای کافران شرابی از مایع سوزان و عذابی دردناک است، به

دلیل این که کفر می‌ورزیدند. (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰

تفسیر: ..... ص: ۴۰

یُدَبِّرُ الْأَمْرَ کار خلقت را به جریان انداخت و بر نظام احسن آن را مرتب و مستحکم ساخت همچون مهندسی که در استحکام بنا نظارت می‌کند، و منظور از «امر» تمام کار آفرینش است. توضیح این که خداوند در اول آیه، با بیان آفرینش آسمانها و زمین در این مدت اندک، با همه وسعت و پهناوری آنها، و استواری بر عرش، عظمت و بزرگی حیطه تصرّف خود را متذکر می‌شود و سپس به منظور تأکید بر عظمت آن جمله «یُدَبِّرُ الْأَمْرَ» را ذکر می‌کند. این جمله دلالت می‌کند بر این که هیچ چیز از دایره قضا و قدر او بیرون نیست. و نیز جمله: «ما مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»، دلیل بر عزّت و کبریایی اوست.

ذلِکُمُ اشاره است به آفریننده با عظمتی که بزرگی او پیشتر بیان گردید یعنی این ذات با عظمتی که وصفش بیان شد، خداوندی است که سزاوار پرستش است و او پروردگار شماست. پس تنها او را بپرستید و هیچ یک از آفریده‌های او را شریکش قرار ندهید، خواه فرشته باشد خواه انسان، تا چه رسد به جماد که هیچ زیان و سودی ندارد.

أَ فَلا تَذَکَّرُونَ در اصل «تتذکرون» بوده و مراد این است که شما با کمترین توجه به خطایی که در عقیده‌تان وجود دارد پی می‌برید.

إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً سرانجام برگشت همه شما به سوی اوست، پس خود را برای دیدار او آماده کنید. وعد اللَّه مصدر تأکید کننده برای: «إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ» و «حقّا» مصدر تأکید کننده برای «وَعْدَ اللَّهِ» می‌باشد.

إِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ جمله مستأنفه و علت، برای وجوب برگشتن به سوی اوست یعنی غرض از آفریدن موجودات و میراندن آنها، پاداش مکلّفین در مقابل کارهایشان می‌باشد «أنه»: بفتح نیز خوانده شده که در اصل «لأنّه» بوده یا منصوب به ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱

همان فعلی است که «وَعْدَ اللَّهِ» را نصب داده و تقدیر این است: وعد اللَّه وعدا ابداء الخلق ثم اعادته خدا وعده داده است که عالم را پس از آفرینش به فنا برگرداند.

بِالْقِسْطِ به معنای عدل و متعلق به «لیجزی» است: تا به عدل خود به آنها پاداش دهد، و مزد آنها را به حدّ کافی ایفا کند، یا این که به واسطه عدل خود به آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند پاداش دهد، زیرا شرک، ظلم است. دلیل بر این معنا این است که در طرف مقابل می‌گوید: بما کانوا یکفرون.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵ تا ۶] ..... ص: ۴۱

اشاره

هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِکَ إِلَّا بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِی اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ (۶)

ترجمه: ..... ص: ۴۱

او کسی است که خورشید را درخشان و ماه را تابان قرار داد و برای آن، منزلگاهها مقدّر کرد تا شماره سالها و حساب را بدانید،

خداوند آن را جز بحق نیافریده و آیات خود را برای گروهی که می‌دانند شرح می‌دهد. (۵)

به طور مسلّم، در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده نشانه‌هایی است برای آنها که پرهیزکارند. (۶)

تفسیر: ..... ص: ۴۱

«یاء» در کلمه «ضیاء» منقلب از «واو» است که به دلیل کسره ما قبل به یاء تبدیل شده. «ضیاء» به روشنایی گفته می‌شود که از نور، قویتر است. «قدّره» برای قمر منازلی مقدر فرمود، یعنی برای آن منازلی قرار داد. می‌توان گفت: در مسیر آن ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲

منزلهایی قرار داد مثل: وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ. (یس/ ۳۹) وَ الْحِسابَ منظور حساب وقتهاست از قبیل ماهها، روزها و شبها.

ذلِكَ اشاره است به آنچه قبلا ذکر شد. یعنی اینها را نیافریده است مگر به حق که همان حکمت بالغه‌اش می‌باشد و هیچ کدام را عبث و بیهوده نیافریده است.

دلیل اختصاص این امر به اهل تقوا این است که تنها آنها نگران سرانجام، و عاقبت کار هستند، و این امر آنان را به تأمّل و اندیشه وا می‌دارد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص: ۴۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ (۷) أُولئِكَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹) دَعْواهُمْ فِيها سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۴۲

آنان امیدوار به دیدار ما نیستند، و با زندگانی دنیا خوش و به آن مطمئن‌اند، و نیز کسانی که از آیات ما غافلند. (۷)

اینها جایگاهشان آتش است به دلیل کارهایی که انجام می‌دادند. (۸)

آنان که ایمان آوردند و اعمال نیک بجای آوردند خداوند آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند، از زیر قصرهایشان در باغهای پر نعمت نهرها جریان دارد. (۹)

دعای آنها در بهشت این است: خدایا تو، پاك و منزّهی، و تحیّت آنها، سلام، و دعای پایانی‌شان این است: ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳

تفسیر: ..... ص: ۴۳

لا يَرْجُونَ لِقاءَنا امید به خوبی دیدار ما ندارند، چنان که نیك‌بختان امیدوارند، یا این که از حالت بدی که هنگام ملاقات ما برایشان به وجود می‌آید، ترسی ندارند.

وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا با زندگانی دنیا به جای عالم آخرت قناعت کرده‌اند، و اندك فناپذیر را بر بسیاری جاوید برگزیده‌اند. «وَ اطْمَأَنُّوا بِها» و دل بر آن بسته‌اند مانند کسانی که هیچ گونه ناراحتی از آن حسّ نمی‌کنند.

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ آنها که از اندیشه در آیات ما و تأمّل در آن، غفلت دارند «جایگاهشان آتش است ...».

يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمانِهِمْ پروردگار آنها به سبب ایمانشان آنها را (در دنیا) موفق می‌دارد، زیرا در آن راهی که آنها را به اجر و پاداش برساند پا بر جا هستند.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ در حالی که از جلو روی آنها رودها جاری است ... این جمله به عنوان تفسیر برای عبارت قبل بیان شده، چرا که تمسّك به ایمان که سبب سعادت است، مانند رسیدن به خود سعادت است (که همان بهشت است). و می‌توان گفت معنایش این است که آنها را در آخرت، به سبب ایمانی که در دنیا داشتند، به طریق بهشت راهنمایی می‌کند. مثل: يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ «در آخرت نور اهل ایمان پیش رو و در سمت راستشان آنها را راهنمایی می‌کند».

(حدید/ ۱۲) دَعْواهُمْ دعایشان در بهشت: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ» است، یعنی خدایا تو را تسبیح می‌گوییم، چنان که در دعای قنوت آمده است: اللّهم اياك نعبد، و لك نصلّی و نسجد:

خدایا تو را می‌پرستیم و برای تو نماز می‌خوانیم و سجده می‌کنیم. ممکن است مراد از «دعاء» عبادت باشد، به این معنا که در بهشت، نه تکلیفی است و نه عبادتی، تنها عبادت بهشتیان این است که خدای را تسبیح گویند و او را بستایند و این را هم بدون زحمت بلکه از روی لذّت و میل و رغبت می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ در پایان دعایشان می‌گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ بعضی از ایشان به بعضی دیگر برای تحیّت سلام می‌کنند.

بعضی گفته‌اند: ملائکه بر آنها درود و تحیّت نثار می‌کنند. بنا بر معنای اخیر، مصدر، اضافه به مفعول شده است. بعضی گفته‌اند: تحیّت خدای برای آنهاست. بنا بر این «أن» مخففه است که در اصل: «انّه الحمد للّه» بوده است.

[سوره يونس (۱۰): آيات ۱۱ تا ۱۲] ..... ص: ۴۴

اشاره

وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱) وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى ضُرٍّ مَسَّهُ كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)

ترجمه: ..... ص: ۴۴

اگر خداوند در مورد دعای شرّ، برای مردم، شتاب می‌کرد هم چنان که آنها در دعای خیر می‌خواهند، عمرشان بپایان رسیده بود، ولی، ما کسانی را که امید لقای ما را ندارند، به حال خودشان واگذار می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند. (۱۱)

و هر گاه به انسان ضرری برسد، ما را می‌خواند، در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده باشد، امّا هنگامی که محنت را از او برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویا هرگز ما را برای حلّ مشکلی که به او رسیده بود نخوانده است، این چنین برای اسرافگران، کارهایشان زینت داده شده است. (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵

تفسیر: ..... ص: ۴۵

اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ این جمله بجای «تعجیله «۱» لهم الخیر» آمده است، تا بفهماند که آن چنان خداوند در اجابت دعای خیر آنها شتاب می‌کند که گویا شتاب آنان در خیر، شتاب او در خیر است. منظور از این آیه، گفتار کسی است که گفت: فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ «پس از آسمان بر ما سنگ بباران». (انفال/ ۳۲) مراد این است که اگر در بدی که آنها در دعا برای خود طلب می‌کنند، عجله و شتاب می‌کردیم هم چنان که در امر خیر زود جواب آنها را می‌دهیم، می‌مردند، و هلاک می‌شدند:

لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ بعضی آیه را به صورت معلوم خوانده‌اند: لقضی الیهم اجلهم: خداوند عمر آنها را بپایان می‌رسانید مؤید این قرائت، قول عبد اللّه است که چنین خوانده است: لقضینا الیهم ...

فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا معنای آیه این است که در رساندن بدی به کسانی که امید لقای ما را ندارند، شتاب نمی‌کنیم و به زندگیشان خاتمه نمی‌دهیم.

فنذرهم فی طغیانهم از باب اتمام حجت، آنها را در طغیان و سرکشی‌شان مهلت می‌دهیم.

لِجَنْبِهِ در محلّ حال است: در حالت خوابیده، منظور این که، انسان پیوسته دعا می‌کند و از دعا کردن، خسته نمی‌شود، تا وقتی که بلا از او برداشته شود، بنا بر این، در تمام احوال دعا می‌کند و دفع بلا را می‌خواهد. «الإنسان» مراد، جنس انسان است «فَلَمَّا كَشَفْنا» وقتی که بلا را از او برکنار کردیم، «مَرَّ» راه قلبی خود را که هنوز ضرری به او نرسیده بود، ادامه می‌دهد، یا این که دست از حالت دعا و تضرّع برمی‌دارد و هرگز به آن برنمی‌گردد. گویا که اصلا چنان

۱- مفعول مطلق «یعجّل» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶

وضعی نداشته است. «کان» مخفّف کأنّ و ضمیر شأن از آن حذف شده است، مثل:

کان ظبیهٔ تعطو الی وارق السّلم. «۱»

كَذلِكَ این چنین، کار اسرافکاران زینت داده شده: شیطان، با وسوسه‌های خود برای آنها، ترک دعا را در موقع آسایش زینت می‌دهد و پیروی تمایلات شهوانی، و آرزوهای باطل را می‌آراید.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۳ تا ۱۴] ..... ص: ۴۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْناكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۶

ما امتهای پیش از شما را هنگامی که ظلم کردند هلاک کردیم، در حالی که پیامبرانشان با دلایل روشن بسراغشان آمدند، ولی آنها

ایمان نیاوردند، این گونه گروه مجرم را مجازات می‌کنیم. (۱۳)

سپس شما را بعد از آنها جانشینان در روی زمین قرار دادیم، تا بنگریم: چگونه عمل می‌کنید. (۱۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۶

«لما» ظرف است برای: اهلکنا. «واو» در «و جاءتهم» حالیّه است. یعنی این امّتها با تکذیب و انکار، ستم کردند، در حالی که پیامبرانشان، دلیلها و معجزات آورده

۱- تقدیر: کأنّها ظبیهٔ بوده است، مصراع قبلش:

و یوما توافینا بوجه مقسم.

معنای شعر:

روزی که با چهره بشاش به ما پاداش می‌دهد/ مانند آهویی است که به سوی درخت سبز «سلم» میل می‌کند.

(سلم: درختی است مثل سدر که با آن دبّاغی می‌کنند: ترجمه منجد الطلّاب).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷

بودند.

وَ ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا «لام» برای تأکید نفی است: حتما و یقینا ایمان نیاوردند به این معنا که علّت هلاکت اینها آن است که پیامبران را تکذیب می‌کردند و خدا می‌دانست که در کفرشان پافشاری دارند و پس از این که با فرستادن پیامبران بر آنها حجّت را تمام کرده بود، مهلت دادن به آنها هیچ اثری نداشت.

کَذلِکَ با کیفری این چنین، همه مشرکان را که ایمان نیاوردند نیز در آینده کیفر و مجازات می‌کنیم، این عبارت، وعیدی است برای اهل مکّه.

ثُمَّ جَعَلْناکُمْ خَلائِفَ سپس شما را در روی زمین به جانشینی گرفتیم یعنی پس از امّتهایی که هلاکشان ساختیم، تا بنگریم که آیا کار خوب انجام می‌دهید یا کارهای بد، تا بر حسب اعمالتان با شما معامله کنیم. «کیف» در محل نصب به فعل «تعملون» است، یا بنا بر حالیت و یا مفعول مطلق است، «نظر» در این جا به معنای علم حقیقی نسبت به چیزی است که وجود دارد و از حیث واقعیت و تحقق، به دیدار بیننده و معاینه کردن معاینه کننده تشبیه شده است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۵ تا ۱۷] ..... ص: ۴۷

اشاره

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸

ترجمه: ..... ص: ۴۸

هر گاه آیات ما بر آنها خوانده شود، کسانی که امید به دیدار ما ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور یا آن را عوض کن، بگو، مرا نرسد که از پیش خود آن را تبدیل کنم، من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، براستی اگر نافرمانی پروردگارم را انجام دهم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم. (۱۵)

بگو اگر خدا می‌خواست من آن را بر شما نمی‌خواندم و خداوند به آن آگاهتان نمی‌ساخت «۱» که من روزگار درازی میان شما زیسته‌ام، آیا تعقّل نمی‌کنید. (۱۶)

پس چه کسی ستمکارتر است از آن که به خدا دروغ ببندد یا آیه‌های او را دروغ شمارد، براستی که بزهکاران رستگار نخواهند شد. (۱۷)

تفسیر: ..... ص: ۴۸

ائْتِ بِقُرْآنٍ گفتند: قرآن دیگری بیاور که از عبادت کردن بتها بدگویی نکند و وعده عذاب به عبادت کنندگان آنها در آن نباشد، زیرا این امر، ما را به خشم می‌آورد.

أَوْ بَدِّلْهُ تبدیل آن است که به جای آیه عذاب آیه رحمت قرار دهد و بدگویی از بتها و پرستش آنها را حذف کند. در مقابل این دو درخواست کافران، خدا پیامبر را به پاسخ‌گویی از درخواست دوم مأمور کرد، زیرا اجابت این درخواست تحت قدرت انسان است و او می‌تواند آیات را عوض کند امّا قرآن دیگری آوردن مقدور انسان نیست. لذا فرمود: بگو «ما یَکُونُ لِی» سزاوار من نیست که از پیش خودم بدون امر از طرف پروردگارم آن را تبدیل کنم.

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ هیچ کدام از این امور را نه ترک می‌کنم و نه انجام می‌دهم مگر برای پیروی از وحی الهی: اگر آیه‌ای نسخ، یا بدل به آیه‌ای دیگر شود

۱- این ترجمه با توجه به متن تفسیر، و نیز ترجمه متن مجمع البیان برگزیده شده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹

آن را متابعت می‌کنم، امّا خودم، اجازه تبدیل و نسخ ندارم.

إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی من از کیفر روز بزرگ بیم دارم که پروردگارم را گناه کنم و آیه‌ای را از پیش خود تبدیل یا نسخ سازم.

قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ مراد این است: آنچه بر شما می‌خوانم تنها به مشیت و خواست خداوند است که امری شگفت و خارق العاده ایجاد کرده، یعنی مرد درس ناخوانده‌ای، که یک لحظه از عمر خود را از کسی تعلیم نگرفته و در سرزمینی هم که مرکز دانشمندان باشد تولّد و رشد نیافته، پا به عرصه وجود گذاشته است، و کتابی برایتان می‌خواند که از حیث فصاحت و روانی بر تمام سخنان فصیح برتری دارد، دربردارنده تمام دانشهای فرعی و اصلی و مشتمل بر خبرهای گذشته و آینده است که جز خدا کسی نمی‌داند، در حالی که مدّت چهل سال از عمرش را در میان شما نشو و نما کرده و تا کنون یک حرف از این امور را از او نشنیده بودید.

وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ و بر زبان من شما را به آن آگاهی نمی‌داد. قرائت دیگر: «و لأدریکم به» مثبت (نه منفی) و با لام ابتداء است یعنی: اگر خدا می‌خواست من آن را بر شما نمی‌خواندم، بلکه بر زبان غیر من شما را بر آن، آگاهی می‌داد، امّا او خود مرا به این کرامت اختصاص داد.

فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً از کودکی تا جوانی و از جوانی تا پیری با شما بودم، و چیزی از من ندیدید که بتوانید مرا متّهم کنید که آن را از پیش خود آورده‌ام.

أَ فَلا تَعْقِلُونَ آیا نمی‌اندیشید تا بفهمید که این آیات از طرف خداوند است؟

[سوره يونس (۱۰): آیات ۱۸ تا ۱۹] ..... ص: ۴۹

اشاره

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۱۸) وَ ما کانَ النَّاسُ إِلاَّ أُمَّةً واحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ فِیما فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰

ترجمه: ..... ص: ۵۰

و غیر از خدا چیزهایی را عبادت می‌کنند که هیچ سود و زیانی برایشان ندارد، و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدایند. بگو آیا خبر می‌دهید خدای را به چیزی که در آسمانها و زمین علمی به آن ندارد، او منزّه و بلند مرتبه است از آنچه برایش شریک می‌آورند. (۱۸)

مردم در گذشته، امّتی یگانه بودند، سپس مختلف شدند و اگر فرمان پروردگار تو، از پیش نگذشته بود، حتما میان آنها درباره چیزهایی که اختلاف می‌کنند، داوری شده بود. (۱۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۰

اهل طائف «لات» را می‌پرستیدند، و اهل مکّه عزّا، و مناة، و هبل، و إساف و نائله را عبادت می‌کردند، و می‌گفتند: اینها شفیعان ما نزد خدایند.

قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ آیا به خدا چیزی را خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین وجود ندارد همین که می‌گویند بتها نزد خداوند شفیع می‌باشند، خبر دادن از چیزی است که برای خدا نامعلوم است، وقتی چیزی برای خدایی که با لذّات دانا و محیط به تمام دانستنیهاست، معلوم نباشد، پس چیزی نیست و وجود ندارد. اصولا «شیء» چیزی است که تحت آگاهی در آید، و آنچه صحیح نباشد که معلوم شود، شیء نیست، و شما در این جا، خبر از چیزی می‌دهید که صحیح نیست که به علم در آید، پس وجود ندارد.

فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ این جمله تأکید برای نفی است، زیرا آنچه در آسمانها و زمین یافت نشود، وجود ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱

عَمَّا یُشْرِکُونَ «ما» موصوله، یا مصدریه است یعنی خدا از شریکهایی که برایش قائلند، یا از شریک قائل شدن برای او مبرّاست، «تشرکون» با «تاء» (به صیغه مخاطب) نیز خوانده شده است.

وَ ما کانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً واحِدَةً مردم بر ملّتی واحد و دینی یگانه اتفاق داشتند و هیچ گونه اختلافی نداشتند. و این، در زمان حضرت آدم بود تا زمانی که قابیل هابیل را کشت (و به دو گروه تقسیم شدند و اختلاف به وجود آمد) و بعضی گفته‌اند: تا بعد از طوفان (که خداوند هیچ کافری روزی زمین نگذاشت).

وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ اگر از خداوند عهدی نگذشته بود که کیفر و پاداشها به روز قیامت باقی می‌ماند، حکم آنها صادر و

کار هر کس فیصله می‌شد و اهل حق از باطل مشخص می‌گردید امّا حکمت الهی اقتضا می‌کند که دنیا سرای تکلیف و آخرت، جای پاداش و کیفر باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۰ تا ۲۱] ..... ص: ۵۱

اشاره

وَ یَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ (۲۰) وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَکْرٌ فِی آیاتِنا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَکْراً إِنَّ رُسُلَنا یَکْتُبُونَ ما تَمْکُرُونَ (۲۱)

ترجمه: ..... ص: ۵۱

می‌گویند: چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود، بگو: غیب ویژه خداوند است، شما منتظر باشید، من نیز با شما منتظرم. (۲۰)

و هنگامی که به مردم، پس از زیانی که به آنها رسیده، رحمتی بچشانیم، در آیات ما مکر می‌کنند، بگو: مکر خداوند سریعتر است، و فرستادگان ما، می‌نویسند آنچه را که شما مکر می‌کنید. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲

تفسیر: ..... ص: ۵۲

مراد از آیهٔ من ربه معجزاتی است که مشرکان با بهانه‌جویی درخواست می‌کردند.

فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ غیب را خدا می‌داند، آنچه مانع از فرستادن معجزات الهی است امر غیبی است که هیچ کس جز خدا نمی‌داند «فَانْتَظِرُوا» آنچه را می‌خواهید به انتظارش بنشینید.

إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ من نیز با شما انتظار می‌کشم که خدا به خاطر عنادتان و منکر شدن معجزات با شما چه خواهد کرد، معجزاتی که بر هیچ یک از پیامبران، مثل آنها نازل نشده است و ازین میان، قرآن معجزه‌ای است که برای همیشه بر چهره روزگار باقی و جاودان است.

«اذا» ی اولی، شرط و دومی جواب آن و ظرف مکان است.

«مکر» هر گونه چاره اندیشی توأم با پنهانکاری و پیچیدگی. الجاریهٔ الممکورهٔ کنیز نقابدار.

مَسَّتْهُمْ ضرر آن چنان بر آنها وارد شده بود که اثرش را در خود احساس می‌کردند و شرح آن، چنین است که خداوند هفت سال بر مردم مکّه قحطی فرستاد تا جایی که نزدیک بود هلاک شوند، امّا وقتی که با فرستادن باران و فراوانی، بر آنها ترحّم فرمود، شروع کردند به طعنه زدن به آیات خداوند و دشمنی با پیغمبر و فریبکاری و نیرنگ بازی. از این رو خداوند آنها را بسرعت در مکر توصیف کرده و کلمه «اذا» مفاجات آورده و گویا چنین فرموده است: ناگهان فریبکاری از آنها صادر شد و به سوی نیرنگ بازی شتافتند.

قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَکْراً خداوند در کیفر شما اندیشمندانه کار می‌کند و پیش از آن که شما در خاموش ساختن نور اسلام بیندیشید عذابش را بر شما وارد می‌سازد.

إِنَّ رُسُلَنا يَكْتُبُونَ این جمله اعلام می‌کند که آنچه را شما پنهان خیال می‌کنید، در نزد خدا آشکار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۲ تا ۲۳] ..... ص: ۵۳

اشاره

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها جاءَتْها رِيحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳)

ترجمه: ..... ص: ۵۳

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد، تا وقتی که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق آن را حرکت می‌دهد و خوش حال می‌شوند، ناگهان بادی سهمگین می‌وزد و امواج از هر سو به سراغشان می‌آید و گمان می‌برند که هلاک خواهند شد، در این موقع خدا را از روی اخلاص عقیده می‌خوانند که: اگر ما را نجات دهی، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود. (۲۲)

پس وقتی که آنها را رهایی بخشید، بدون حق در زمین ستم می‌کنند، ای مردم، ستمهایتان به زیان خود شماست و تنها بهره‌ای است از زندگانی دنیا، سپس به سوی او باز می‌گردید، پس به آنچه که عمل می‌کردید خبرتان می‌دهد. (۲۳)

تفسیر: ..... ص: ۵۳

فعل «يُسَيِّرُكُمْ» را بعضی «ینشرکم» از «نشر» قرائت کرده‌اند، مثل: ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (روم/ ۲۰) «خداوند کسی است که با فراهم ساختن اسباب سیر، شما را ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴

قدرت داد که در خشکی و دریا به گردش بپردازید، چهارپایان را آفرید و در اختیارتان گذارد تا بتوانید در خشکی سیر کنید، و برای سیر دریا هم بادها را فرستاد تا کشتیها را در جهات مختلف به راه اندازد».

حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ این جا خطاب را ویژه سواران دریایی قرار داده: هر گاه که شما در کشتیها قرار گیرید.

وَ جَرَيْنَ بِهِمْ در این جمله (التفات رعایت شده) از خطاب به غیبت رفته، و این برای مبالغه است، مثل این که حال دریانوردان را برای دیگران نقل می‌کند تا دیگران از این امر به حالت تعجّب در آیند و معنایش این است: و کشتیها مردم را سیر دهند.

بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ نسیم ملایمی که از آن لذّت می‌برند.

جاءَتْها رِيحٌ عاصِفٌ جواب برای «اذا» است: طوفان شدید و ترس آوری بر آن بوزد.

وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ از هر طرف، موج آنها را فرا گرفت.

وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ چنان گمان می‌برند که موج آنها را احاطه کرده است. این مثلی است برای هلاکت آنان.

دَعَوُا اللَّهَ بدل از فعل «ظنّوا» است چون دعایشان از لوازم گمان به هلاکتشان و مانند آن است، و جمله شرطیّه‌ای که بعد از «حتّی» قرار دارد هدف سیر را نشان می‌دهد و گویا چنین فرموده است: خدا کسی است که شما را سیر می‌دهد تا حوادثی از قبیل، آمدن بادهای سخت و تراکم امواج واقع شود و شما گمان کنید که هلاک می‌شوید و آن گاه دست به دعا بردارید.

مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ «۱» در این حالت واقعا عقیده آنها خالص است و در توجه به خدا هیچ کس دیگر را شریک نمی‌سازند.

۱- در حالی که عقیده خود را برای خدا خالص می‌کنند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۵

لَئِنْ أَنْجَیْتَنا به تقدیر قول است: در حالی که می‌گویند: اگر ما را نجات دهی، و می‌توان گفت: فعل «دعوا» متضمّن معنای قول است.

یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ در زمین فساد می‌کنند و به این امر ادامه می‌دهند.

مَتاعَ الْحَیاةِ الدُّنْیا به رفع و نصب «متاع» خوانده شده است، فرق در این است که اگر مرفوع باشد خبر برای «بغیکم» می‌باشد و «عَلی أَنْفُسِکُمْ» صله آن است مثل:

فَبَغی عَلَیْهِمْ. «۱» بنا بر این معنای آیه این می‌شود: ستم شما بر افرادی هماننـد خودتان سود زندگانی دنیاست که هیچ بقایی برایش نیست.

و اگر منصوب باشد، «عَلی أَنْفُسِکُمْ» خبر خواهد بود، و معنای جمله این می‌شود: ستم شما مایه بدبختی خودتان می‌باشد، و بنا بر این «متاع» مصدر تأکید کننده خواهد بود. «۲» چنان که در حدیث آمده است:

لا تمکر و لا تعن ماکرا، و لا تبغ و لا تعن باغیا، و لا تنکث و لا تعن ناکثا

: «فریب مده، و فریبکار را یاری مکن، ستم روا مدار و ستمکار را یاری مکن، پیمان را مشکن و پیمان شکن را یاری مکن». راوی می‌گوید که حضرت سخنان خود را با این آیه ختم می‌فرمود.

روایت دیگری چنین نقل شده است: «

ثنتان یعجّلهما اللَّه فی الدّنیا: البغی، و عقوق الوالدین.

دو گناه وجود دارد که خداوند در همین دنیا کیفرش را می‌دهد:

ستمکاری و عقوق والدین.

۱- ص/ ۷۶.

۲- یعنی مفعول مطلق و تقدیرش چنین است: تتمتّعون متاع الحیواة الدّنیا. (- کشّاف).

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۴ تا ۲۶] ..... ص: ۵۵

اشاره

إِنَّما مَثَلُ الْحَیاةِ الدُّنْیا کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ حَتَّی إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّیَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَیْها أَتاها أَمْرُنا لَیْلاً أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِیداً کَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۲۴) وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲۵) لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۶

ترجمه: ..... ص: ۵۶

به تحقیق، چهره زنـدگانی دنیا همانند آبی است که آن را از آسـمان فرو فرستیم پس به سـبب آن، گیاهان زمین، از آنچه مردمان و چهارپایان خورنـد، به هم پیوسته شود، و چون زمین رونق خویش گیرد و آراسته شود و اهل آن گمان برنـد که قادر بر اسـتفاده از آن هسـتند، ناگهان در شب یا روز فرمان ما، در رسـیده و آن چنان آن را درو می‌کنیم که گویا دیروز نروییـده بود، این چنین آیات خود را برای گروهی که تفکّر نمی‌کنند، شرح می‌دهیم. (۲۴)

و خداوند دعوت به سرای صلح و سلامت می‌کند و هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌فرماید. (۲۵)

برای آنان که کار نیک کرده‌اند پاداش نیکوتر، و زیاده است و گرد سختی و زبونی چهره‌شان را فرا نگیرد، اینها اهل بهشت‌اند و در آن جاویدان خواهند بود. (۲۶)

تفسیر: ..... ص: ۵۶

در این آیه خداوند وضع دنیا را از لحاظ زودگذر بودنش تشبیه به روییدنیهای زمین کرده که حالت سبزی و طراوت آن بسـرعت به خشکی و پژمردگی مبدّل می‌شود.

فَاخْتَلَطَ بِهِ با آمدن باران آن چنان رشد می‌کنند که شاخه‌هایشان در هم داخل شده و مخلوط می‌گرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۷

أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ در این عبارت خداوند زمین را به تازه عروسـی تشبیه کرده است که لباسهای فاخر و زیبا، با رنگهای مختلف پوشیده و با انواعی از زینتها، خود را آرایش داده است. «ازّینت» در اصل «تزیّنت» بوده است.

قادِرُونَ عَلَيْها به آنها دسترسی دارند و از منافع آن استفاده می‌کنند.

أَتاها أَمْرُنا منظور از امر خداونـد که بر آنها فرود آمد کیفر الهی است، در حالی که آنان مطمئن بودند که هیچ صدمه‌ای نمی‌بینند و سالم زنـدگی می‌کننـد، بلا و آفت فرا رسـید و تمام مزارع آنها را از بین برد. خداونـد می‌فرماید: تمام کشت و زرعهای آنها را درو کردیم، یعنی قطعه قطعه شدند، مثل محصولات درو شده «كَأَنْ لَمْ تَغْنَ» گویا اصلا نروییده بود. مضاف و مضاف الیه حذف شده که در تقـدیر: «کـان لم تغن زرعها» بوده است. و حـذف مضاف در این موارد لازم است، و گر نه مفهوم سـخن معلوم نمی‌شود. حسن: «کان لم یغن» را با «ی» بصورت غایب خوانده است که ضمیر غایب به مضاف محذوف: (زرع) برمی‌گردد. «أمس» این کلمه ضرب المثل برای نشان دادن زمان نزدیک است و عبارت را چنین می‌توان معنا کرد: گویا قبلا وجود نداشته است.

دارِ السَّلامِ منظور بهشـت اسـت و برای تعظیم اضـافه شـده، و بعضـی گفته‌انـد: سـلام به معنـای تنـدرستی است، و بهشت را سـرای تنـدرستی گفته‌انـد به این دلیل که اهلش از هر مکروهی در امانند. و یا برای این است که به همدیگر سـلام می‌کنند و فرشـتگان نیز آنها را مورد تحیّت و سلام قرار می‌دهند.

وَ يَهْدِي توفیق می‌دهد. «من یشاء» هر کس را که بخواهد و آنها کسانی‌اند که لطف الهی به حالشان سودمند است. «الحسـنی» ثواب نیکو، و زیاده: و علاوه بر ثواب نیکو تفضّل الهی است که شاهد بر این قول خداوند است: وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۸

«۱» از حضـرت علی علیه السّـلام نقـل شـده است که منظور از «زیـادة» اطاقی است که از یک پارچه لؤلؤ ساخته شـده است. «۲» ابن عباس می‌گوید: زیاده، ده برابر است.

مجاهد: زیاده، آمرزش خداوند و خشنودی اوست.

وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ صورتهای آنها را نمی‌پوشانـد، «قتر»: غبار سـیاه، «وَ لا ذِلَّةٌ»: نه اثر خواری و ذلّتی، مراد این است که، خاک سـیاه مذلّت و خواری که صورتهای اهل دوزخ را می‌پوشاند، بر چهره‌های نورانی اهل بهشت فرو نمی‌نشیند، چنان که می‌فرماید: «تَرْهَقُها

قَتَرَةٌ» «۳» و «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ». «۴».

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۷ تا ۳۰] ..... ص: ۵۸

اشاره

وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئاتِ جَزاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۷) وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ وَ قالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيَّانا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبادَتِكُمْ لَغافِلِينَ (۲۹) هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)

۱- نساء ۱۷۳ و شوری/ ۲۶.

۲-

الزّيادة غرفة من لؤلؤة واحدة.

۳- عبس/ ۴۱.

۴- همین سوره آیه بعد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۹

ترجمه: ..... ص: ۵۹

و کسانی که کارهای بد انجام دادند، جزای بدی همانند آن دارند و خواری و ذلّت چهره‌های آنها را می‌پوشاند، و هیچ چیز آنها را از کیفر الهی حفظ نمی‌کند، گویی پاره‌هایی از شب تاریک چهره‌های آنان را پوشانده، آنها اهل آتش و در آن جاودانند. (۲۷)
و به یاد آورید روزی را که همه‌شان را گرد می‌آوریم، و سپس به مشرکان می‌گوییم:
شما و معبودهایتان در جای خود بایستید، و سپس میانشان جدایی می‌افکنیم، و معبودهایشان به آنان می‌گویند: شما که ما را عبادت نمی‌کردید. (۲۸)
همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما از عبادت کردن شما بی‌خبر بودیم. (۲۹)
در آن موقع هر کس عملی را که انجام داده می‌آزماید و همگی به سوی خدا، مولا و سرپرست حقیقی خود باز می‌گردند و آنچه را بدروغ شریک خدا قرار داده بودند، نابود و گم می‌شود. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۵۹

وَ الَّذِينَ كَسَبُوا این جمله، می‌تواند عطف بر «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا» باشد. و گویا، چنین گفته شده است: و للذین کسبوا «السَّيِّئاتِ جَزاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها»: و برای آنان که کارهای بد انجام داده‌اند جزای بدی همانند آن است و می‌تواند، تقدیرش این باشد: و جزاء الذین کسبوا (الی آخر)، یعنی مجازات آنها این است که در ازای هر گناهی یک کیفر داده می‌شوند بدون زیادی، و این وجه اخیر بهتر از اول است زیرا در اول عطف بر دو عامل است (و بعضی جایز ندانسته‌اند) «۱» و بنا بر وجه اخیر (که جمله مبتدا و خبر و مستقلّ است)

دلالت دارد بر این که مقصود از «زیاده» فضل است.

ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ هیچ کس نمی‌تواند، آنها را از خشم خدا و کیفر او نجات دهد، یا برای آنها از ناحیه خداوند کسی که آنان را حافظ باشد وجود ندارد، چنان که

۱- اگر چه اخفش آن را جایز دانسته است. کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۰

برای مؤمنان وجود دارد. «مظلما» حال برای «لیل» است. کسی که «قطعا» را با سکون (ط) خوانده آن را هم صفت برای «لیل» قرار داده است.

مَکانَکُمْ الزموا مکانکم جای خود باشید، و تکان نخورید، تا ببینید چه بر سرتان می‌آید، «أنتم» تأکید است برای ضمیر در «مکانکم که جای فعل را گرفته و «شرکاؤکم»، عطف است.

فَزَیَّلْنا بَیْنَهُمْ آنها را از هم جدا و ارتباطی را که در دنیا میانشان بود قطع می‌کنیم.

ما کُنْتُمْ إِیَّانا تَعْبُدُونَ (شریکانی را که به عبادت گرفته بودند می‌گویند): شما ما را عبادت نمی‌کردید بلکه شیاطین را می‌پرستیدید، زیرا آنها شما را به شریک گرفتن برای خدا امر می‌کردند و شما هم از آنها اطاعت کردید.

إِنْ کُنَّا ما از عبادت شما غافل بودیم. «ان» مخفف از ثقیله، و «لام» در لغافلین آخر آیه قرینه است.

شریکانی که چنین خواهند گفت عبارتند از: فرشتگان، حضرت مسیح، و دیگر صاحبان عقل، جز خدا، که مورد پرستش آنها قرار می‌گرفتند. بعضی گفته‌اند: مراد بتهایند که روز قیامت خداوند آنها را به سخن در می‌آورد، و بجای این که از پیروان خود شفاعت کنند این حرفها را می‌گویند.

هُنالِکَ در آن موقعیّت، یا در آن زمان، اشاره به مکان، از باب استعاره است.

تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ هر کس از آنچه جلو فرستاده و از هر عملی که انجام داده، آگاه می‌شود و می‌فهمد که چگونه است، سودمند است یا زیان آور، مقبول است یا مردود، یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ «روزی که نهانها آشکار شود». (طارق/ ۸) «تتلو» نیز قرائت شده: هر کس دنبال چیزی می‌رود که از پیش فرستاده است، چرا که همان عملش او را به سوی بهشت یا جهنّم راهنمایی می‌کند، یا هر کس در نامه عملش می‌خواند آنچه را پیش فرستاده، از خیر یا شرّ.

مَوْلاهُمُ الْحَقِّ سرپرست حقیقی آنها خداست و یا کسی که در مقام حساب اعمال آنان عدل را به کار می‌برد و ذرّه‌ای ستم نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۱

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ آنچه را که آنان ادّعا می‌کردند شریک خدایند ناپدید می‌شوند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۳۳] ..... ص: ۶۱

اشاره

قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۳۱) فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ (۳۲) کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۳۳)

ترجمه: ..... ص: ۶۱

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین، روزی می‌دهد، و یا چه کسی مالک گوش و چشمهاست، و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده، خارج می‌سازد، و چه کسی امر جهان را تدبیر می‌کند؟

بزودی خواهند گفت: خدا. بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید. (۳۱)

این است خدای شما، پروردگار حقیقی شما، آیا بعد از حق چیزی جز گمراهی است، پس کجا می‌روید. (۳۲)

این چنین کلام پروردگارت بر فاسقان مسلّم شده است که آنها ایمان نمی‌آورند. (۳۳)

تفسیر: ..... ص: ۶۱

مَنْ یَرْزُقُکُمْ چه کسی از آسمان و زمین روزی شما را می‌دهد. در فرستادن روزی شما به یک سمت بسنده نکرده بلکه از هر طرف نعمتش را بر شما فرو می‌ریزد.

أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ یا چه کسی قدرت بر این دارد که این دو عضو ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۲

(گوش و چشم) را با این ظرافت و تعادل بیافریند، یا چه کسی آنها را از آفات و نارساییها نگهداری می‌کند.

وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ چه کسی تدبیر امر تمام جهان را بر عهده دارد؟

أَ فَلا تَتَّقُونَ پس آیا از شرک به خدا و کیفر او بیم ندارید و غیرش را عبادت می‌کنید؟

فَذلِکُمُ این کلمه اشاره به هر کسی است که صفات و کارهایش چنین باشد.

اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ خدا پروردگار بر حق شماست، و برای هر کس که درباره او بیندیشد، بدون شک ربوبیّت و الوهیتش ثابت است.

فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ چون میان حق و باطل واسطه‌ای نیست پس هر کس از حق بگذرد در گمراهی افتد.

فَأَنَّی تُصْرَفُونَ پس، از حقیقت به کجا می‌گریزید؟

کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ همان طور که ثابت شد، بعد از حق گمراهی است، به همین طریق کلام پروردگار تو ثابت شده است.

عَلَی الَّذِینَ بر کسانی که در کفر فرو رفته و در آن به مرحله نهایی رسیده‌اند.

أَنَّهُمْ لا یُؤْمِنُونَ این جمله بدل از «کلمه» است، یعنی ثابت شده است که اینها ایمان نمی‌آورند و این را خداوند درباره آنها می‌داند و نیز ممکن است از «کلمه» اراده کیفر و عذاب شود و جمله «أَنَّهُمْ لا یُؤْمِنُونَ» علت برای آن باشد: به دلیل این که آنها ایمان نمی‌آورند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۴ تا ۳۶] ..... ص: ۶۲

اشاره

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ قُلِ اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلاَّ أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ (۳۵) وَ ما یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِما یَفْعَلُونَ (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۳

ترجمه: ..... ص: ۶۳

آیا از میان معبودهای شما کسی است که بتواند خلق را در آغاز ایجاد کند و سپس بازش گرداند؟ بگو: تنها خدا آفرینش را ایجاد کرده و سپس همو آن را باز می‌گرداند، پس چرا شما از حق روی گردان می‌شوید؟ (۳۴)

آیا از میان شرکایی که برای خدا برگزیدید کسی هست که به حق راهنمایی کند؟ بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند، پس آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر این که او را هدایت کنند، شما را چه می‌شود چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۵)

و بیشتر آنها جز از گمان و پندار پیروی نمی‌کنند، اما گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد براستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است. (۳۶)

تفسیر: ..... ص: ۶۳

در این آیه، خداوند سبحان، اعاده آفرینش را بدین سبب که برهانی است روشن، در برابر کسانی که لجوج و منکر ضروریات‌اند قرار می‌دهد و سپس خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ بگو: آغاز و پایان جهان آفرینش به دست او است و او را امر می‌کند که از طرف آنها خود پاسخ دهد، چرا که لجاجت و جمود آنها نمی‌گذارد که حرف حق را بگویند.

هداه این فعل با لام و الی، هر دو به کار می‌رود و خداوند در این آیه هر دو مورد را رعایت فرموده است. و گفته می‌شود: «هدی بنفسه»، اهتدی: هدایت شد، مثل:

«شری اشتری»: فروخت. و قرائت: «امن لا یهدی» بدون تشدید از همین بابت است. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۴

لا يَهِدِّي با تشدید نیز به صورتهای گوناگون خوانده شده است: فتح «ها» و کسر آن، و کسر «ها» و «ی» به هر حال در اصل «یهتدی» بوده «تاء» در «دال» ادغام و سپس «هاء» یا فتحه گرفته، بدلیل حرکت «تاء» (یهدی) و یا کسره گرفته به دلیل التقاء ساکنین (یهدی) و کسره «یاء» نیز به جهت این است که متابعت از ما بعدش کرده است: (یهدی) و معنای آیه این است: خدا، تنها کسی است که به سوی حق هدایت می‌کند، زیرا او خرد را در انسان به ودیعت نهاده و قدرت اندیشه و استدلال داده، و برای عمل به شرایع و ادیان موفّق داشته است.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ آیا کسی از آنها که شما برای خدا شریک قرار دادید هست که مانند خدا به سوی حق هدایت کند و آیا کسی که چنین هدایت می‌کند سزاوارتر برای پیروی است یا کسی که خود هدایت نمی‌شود- یا دیگری را هدایت نمی‌کند- مگر این که خدا او را هدایت نماید، و یا این که خود هدایت نمی‌شود مگر این که خداوند او را موجودی زنده و مکلّف قرار دهد و سپس هدایتش کند. چه می‌شود شما را چگونه به باطل حکم می‌کنید؟

وَ ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ اکثریت آنها در اقرارشان به خداوند پیروی نمی‌کنند مگر از گمان، زیرا گفتارشان مستند به دلیلی نیست.

إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً گمان در مرحله شناخت خدا آدمی را از حق که علم است بی‌نیاز نمی‌سازد.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ با این جمله خداوند بت پرستان را تهدید کرده وعده عذاب می‌دهد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۷ تا ۴۰] ..... ص: ۶۴

اشاره

وَ ما كانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ

تَأْوِيلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹) وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۵

ترجمه: ..... ص: ۶۵

چنان نیست که این قرآن بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود بلکه تصدیق برای کتابهایی است که پیش از آن بوده و تشریحی است برای آنها، شکّی در آن نیست که از طرف پروردگار جهانیان است. (۳۷)

آیا آنها می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده، بگو: اگر راست می‌گویید، یک سوره همانندش بیاورید و هر کس را می‌توانید غیر از خدا به یاری طلب کنید، اگر راست می‌گویید. (۳۸)

بلکه این‌ها چیزی را که به آن علم ندارند بدروغ نسبت می‌دهند و حال آن که هنوز واقعیّتش بر ایشان روشن نیست، این چنین پیشینیان آنها نیز تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام کار ستمکاران چگونه بود. (۳۹)

بعضی از آنها به آن ایمان می‌آورند و برخی نه، و پروردگارت بر حال تبهکاران آشناتر است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۶۵

وَ ما كانَ این قرآن دروغین و از ناحیه غیر خدا نبوده است.

وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ امّا کتابهایی را که پیش از آن نازل شده تصدیق می‌کند، زیرا معجزه است و ملاک درستی و گواه بر صحّت این کتابهاست امّا آنها خود معجزه نیستند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۶

و ما کان ان یفتری معنای این جمله این است: صحیح نیست و حتی محال است که قرآن با این اعجاز و بلندی مقامش افترا باشد.

وَ تَفْصِيلَ الْكِتابِ احکامی را که فرض و مقرر گردیده است، بیان می‌کند، چنان که می‌فرماید: كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ «۱» «و لکن» امّا این قرآن تصدیق کننده کتابهای آسمانی و بیان کننده احکام شرعی است، و بدون شک از طرف پروردگار جهانیان است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بلکه آیا می‌گویند: او خود آن را ساخته است؟ همزه، یا برای بیان و تقریر الزام حجت بر آنهاست و یا برای بعید شمردن و انکار سخن آنها. و این دو معنا نزدیک به یکدیگر است.

«قل» بگو: اگر چنان که شما گمان می‌برید: من آن را بدروغ به خدا نسبت داده‌ام شما هم یک سوره مثل آن در بلاغت و خوش نظمی بیاورید، زیرا شما هم در عربی دانی و فصاحت مانند من هستید.

وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ هر کس را می‌توانید به کمک برای آوردن مثل آن بخوانید مِنْ دُونِ اللَّهِ غیر از خدا، منظور این است که تنها خداست که می‌تواند مثل آن بیاورد، و غیر از او هیچ کس قدرت بر آن ندارد، پس اگر شما راست می‌گویید که این افترا است به هر کس غیر از خدا که می‌توانید متوسل شوید.

بَلْ كَذَّبُوا بلکه اینها قرآن را تکذیب کردند، پیش از آن که حقیقت امر آن را بدانند و از تأویلها و معانی آن آگاه شوند، زیرا اینها اساسا با آنچه مخالف دین آبا و اجدادشان باشد دشمنی دارند.

بعضی در معنای: «وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» گفته‌اند: هنوز تأویل آن نرسیده بود یعنی موقع خبرهای غیبی که قرآن گفته بود نرسیده بود تا برای شان معلوم شود که راست گفته است یا دروغ. مراد از این جمله آن است که قرآن از دو جهت معجزه است:

۱- نساء/ ۲۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۷

یکی از جهت نظم و عبارت، و دیگری از جهت خبرهای غیبی، و دشمنان پیش از آن که در جهت نظم و بلاغت آن بیندیشند و نیز قبل از آن که صداقت خبرهای غیبی آن را بیازمایند، آن را عجولانه تکذیب کردند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ بعضی از این دشمنان در باطن خود به قرآن ایمان دارند و می‌دانند که حق است، ولی عناد می‌ورزند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ برخی هم اصلا به آن ایمان ندارند. معنای دیگر این که:

بعضی بزودی در آینده ایمان خواهند آورد و برخی بر کفر خود اصرار دارند و اصلا ایمان نمی‌آورند.

وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ منظور از مفسدان اهل عناد و یا کسانی هستند که در انکار پافشاری می‌کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۱ تا ۴۴] ..... ص: ۶۷

اشاره

وَ إِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ لِی عَمَلِی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ أَنْتُمْ بَرِیئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ کانُوا لا یَعْقِلُونَ (۴۲) وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ لَوْ کانُوا لا یُبْصِرُونَ (۴۳) إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئاً وَ لکِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۶۷

و اگر تو را تکذیب کردند بگو: عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان است. شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من از آنچه شما عمل می‌کنید بیزارم. (۴۱)

و بعضی از آنها به تو گوش فرا می‌دهند، آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند که عقل نداشته باشند؟ (۴۲)

و بعضی به تو نگاه می‌کنند، پس آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند؟ (۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۸

براستی که خداوند هیچ به مردم ستم نمی‌کند امّا مردم به خود ستم می‌کنند. (۴۴)

تفسیر: ..... ص: ۶۸

وَ إِنْ اگر از اجابت آنان ناامید شدی و دیدی که اصرار دارند تو را تکذیب کنند، از آنان بیزاری بجو و به خود واگذارشان، زیرا حجّت را بر آنها تمام کرده‌ای. مثل این قول خداوند: فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ «اگر با تو مخالفت کردند بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم» (شعرا/ ۲۱۶) قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ ... تا آخر سوره «۱»: بعضی گفته‌اند این آیات به آیه قتال نسخ شده است.

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ بعضی از مردم هستند که وقتی قرآن می‌خوانی و احکام را تعلیم می‌دهی به سوی تو گوش فرا می‌دهند امّا نمی‌پذیرند و در آن نمی‌اندیشند، و عدّه‌ای از مردم به سوی تو نگاه می‌کنند و راهنماییهای تو را می‌نگرند و به علامتهای نبوت تو، می‌اندیشند امّا آنها را تصدیق نمی‌کنند. سپس خدا فرمود: آیا تو، می‌توانی صدایت را به گوش ناشنوا برسانی مخصوصا موقعی

که بی عقلی هم با آن ضمیمه شده باشد؟ زیرا ناشنوای خردمند گاهی ممکن است توجه به استدلال داشته باشد. بعد فرمود و آیا میل داری که بتوانی نابینا را هدایت کنی بویژه اگر با نبودن چشم، بصیرت هم نداشته باشد؟ منظور این که این مردم از لحاظ عدم پذیرش حق و تصدیق آن، مانند اشخاص کر و کوری هستند که عقل و بصیرت هم ندارند.

إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئاً در معنای این عبارت دو احتمال وجود دارد:

۱- هیچ چیز از آنچه مربوط به مصلحت انسان‌ها باشد از آنان کاسته نمی‌شود.

۲- از این که گنهکاران را روز قیامت عذاب می‌کند، ظلمی به آنها نمی‌شود، بلکه

۱- کافرون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۶۹

آن عذاب از روی عدل و استحقاق بر آنها وارد می‌شود.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۵ تا ۴۷] ..... ص: ۶۹

اشاره

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ (۴۵) وَ إِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِیدٌ عَلی ما یَفْعَلُونَ (۴۶) وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۴۷)

ترجمه: ..... ص: ۶۹

به یادآور روزی را که خداوند آنها را محشور کند، چنانند که گویا بیش از یک ساعت در دنیا توقّف نکردند، یکدیگر را می‌شناسند، براستی آنان که دیدار پروردگار را تکذیب کردند زیان بردند و هدایت یافته نبودند. (۴۵)

و اگر شمّه‌ای از مجازاتهایی که به آنها وعده داده‌ایم، به تو نشان دهیم (که هیچ) و اگر (قبلا) تو را از دنیا ببریم، بالاخره بازگشت آنها به سوی ماست، پس خدا شاهد است به آنچه انجام می‌دهند. (۴۶)

و هر امّتی را پیامبری است، و چون پیامبرشان بیاید میان آنان به عدالت داوری شود، و مورد ظلم قرار نمی‌گیرند. (۴۷)

تفسیر: ..... ص: ۶۹

از آیه چنین استفاده می‌شود که اهل عذاب در قیامت مدت توقفشان را در دنیا اندک می‌شمارند، زیرا از عمر خود برای آخرت سودی نجستند. بعضی گفته‌اند:

مدّت توقف در قبر را اندک می‌شمارند به خاطر هول و هراسی که اکنون آنها را فرا گرفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۰

یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ همدیگر را چنان می‌شناسند که گویا، مدّت بسیار اندکی از هم جدا بوده‌اند، و این حالت، موقعی است که از گورها بیرون آمده‌اند، اما پس از آن، به سبب هول و هراسی که بر آنها وارد می‌شود همدیگر را فراموش دارند.

کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا این جمله حال از «هم» می‌باشد، یعنی آنها را محشور می‌کنیم در صورتی که احوالشان مانند احوال کسانی است که جز یک ساعت درنگ نداشتند، و «یتعارفون» جمله‌ای است که: کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً را بیان می‌کند، زیرا شناسایی یکدیگر در تمام مدّت باقی نمی‌ماند بلکه به ناشناسی تبدیل می‌شود، و می‌توان گفت جمله «یتعارفون» متعلّق به ظرف: (بینهم) است.

قَدْ خَسِرَ یعنی آنها در این داد و ستد که ایمان را به کفر فروختند زیان کردند.

در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد:

نخست این که مقول قول باشد، یعنی در حالی که یکدیگر را می‌شناسند این سخن را می‌گویند.

دوم، این که خداوند بر زیانکاری آنها چنین گواهی می‌دهد.

وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ هدایت یافته نبودند و در تجارتشان شناختی نداشتند، جمله استینافیه و مفید معنای تعجّب است گویا چنین گفته است: ما اخسرهم چه زیانکارند اینها! فَإِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ این جمله جواب «نتوفینک» است و جواب «نرینّک» محذوف است و گویا چنین گفته است: و اما نرینک بعض الذی نعدهم فی الدنیا فذاک او نتوفینّک قبل ان نری که، فنحن نری که فی الآخرة: «اگر برخی از عذابها که به آنها وعده داده‌ایم در دنیا به تو نشان دهیم (پس آن را می‌بینی) و امّا اگر چنان شد که پیش از نشان دادن آن تو را از دنیا بردیم، آن وقت در آخرت آن را به تو نشان خواهیم داد».

ثُمَّ اللَّهُ شَهِیدٌ مراد از گواهی دادن خدا در این جا، آثار آن است که کیفر و عقاب می‌باشد، پس گویا چنین گفته است: بنا بر این، خداوند آنها را بر آنچه انجام می‌دهند کیفر خواهد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۱

وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ برای هر امّتی پیامبری فرستاده می‌شود، پس هر گاه پیامبر آنان با معجزاتش به سوی آنها آمد و ایشان او را تکذیب کردند، بین آنها و پیغمبرشان به عدل و داد داوری می‌شود: پیامبر نجات یافته، و تکذیب کنندگان کیفر و مجازات می‌شوند.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: روز قیامت که هر گروهی به پیامبری نسبت داده می‌شود، آن گاه که در موقع حساب پیامبرشان حاضر شود، و بر آنها گواهی به کفر، یا ایمان بدهد، در میان آنها به عدل قضاوت می‌شود.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۸ تا ۵۲] ..... ص: ۷۱

اشاره

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۴۸) قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ (۴۹) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُهُ بَیاتاً أَوْ نَهاراً ما ذا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰) أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَ قَدْ کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱) ثُمَّ قِیلَ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص: ۷۱

و می‌گویند این وعده (مجازات، قیامت) کی عملی می‌شود، اگر شما راست می‌گویید. (۴۸)

بگو: من مالک سود و زیان خودم نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد، برای هر امّتی، سر آمدی است، که هر گاه مدت آن فرا رسد، ساعتی پس و پیش نیفتند. (۴۹)

بگو: اگر عذاب او در شب یا روز بر شما وارد شود، خود را چگونه می‌بینید، این چه شتابی است که بدکاران درباره آن دارند؟

(۵۰)

آیا، در آن وقت که عذاب واقع شود به او ایمان می‌آورید، یا این که در آمدن آن شتاب داشتید؟ (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۲

سپس به کسانی که ستمکار بوده‌اند گفته می‌شود:

بچشید، عذاب جاودان را، آیا جز به آنچه انجام می‌دادید، کیفر و مجازات می‌شوید؟ (۵۲)

تفسیر: .... ص: ۷۲

مَتی هذَا الْوَعْدُ گنهکاران که منکر عذاب قیامت‌اند وقتی می‌بینند پیامبر و قرآن به آنها وعده کیفر و عقاب می‌دهند، از روی مسخره می گویند این عذاب کی می‌آید.

قُلْ: لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي بگو: من صاحب اختیار زیان و سودی برای خود نیستم: نه می‌توانم ضرری از قبیل تنگدستی یا بیماری از خود دفع کنم، و نه سودی را از قبیل ثروت و سلامت برای خود جلب کنم.

إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ این عبارت استثنای منقطع است: وقتی که من برای خود چنین اختیار نداشته باشم، و آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد چگونه برای شما اختیار دفع ضرر و جلب منفعت داشته باشم.

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ برای کیفر و عذاب هر امّتی زمان و حدّ معین و مشخصی است، و هر گاه که آن زمان فرا رسید وعده قطعی می‌شود، پس شتاب نداشته باشید.

إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً «بیاتا» ظرف است: اگر عذاب خدا وقتی بر شما وارد شود که در میان خانه‌های خود در استراحت و خواب باشید. «او نهارا» یا هنگام روز که در حال کسب معاشید، کلمه «بیات» مصدر و به معنای تبییت است، مثل سلام به معنای تسلیم.

ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ گنهکاران در فرا رسیدن چه عذابی شتاب می کنند، و حال آن که هیچ نوع از آن جای شتاب ندارد. و می‌توان گفت: متضمّن معنای تعجّب است یعنی در فرا رسیدن چه هول و هراسی شتاب می کنند! بعضی گفته‌اند:

ضمیر در منه برای خدای تعالی و استفهام متعلق به فعل أ رأیتم است، یعنی: به من ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۳

خبر دهید که بدکاران در فرا رسیدن چه چیز از خداوند شتاب می‌خواهند، و جواب شرط محذوف است، یعنی:

تندموا علی الاستعجال از این شتابخواهی پشیمان خواهید شد.

یا: تعرفوا الخطأ فیه اشتباهتان را درباره این درخواست خواهید فهمید و می‌تواند خود جمله: ما ذا یستعجل منه المجرمون، جواب شرط باشد، مثل: ان أتتک ما ذا تطعمنی، و در این صورت جمله (جواب) متعلق به أ رأیتم، خواهد بود، و نیز می‌تواند، جمله: أ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ به در آیه بعد، جواب این شرط، و «ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» معترضه و معنایش چنین باشد: اگر عذاب الهی بیاید، بعد از آن به او ایمان خواهید آورد، هنگامی که ایمان سودی به حالتان ندارد، داخل شدن حرف استفهام بر «ثم» مثل دخول آن بر «و» و «ف» در آیه‌های: أ فامن و أ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى» «۱» می‌باشد.

آلْآنَ مقول قول مقدّر است، یعنی وقتی که بعد از وقوع عذاب ایمان آورند به ایشان گفته می‌شود آیا حالا ایمان می‌آورید، شما که او را تکذیب می کردید؟ و دلیل بر تکذیبشان این است که تعجیل در عذاب را می‌خواستند.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا این جمله عطف بر قیل مضمر پیش از الآن می‌باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۳ تا ۵۶] ..... ص: ۷۳

اشاره

وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ (۵۳) وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الْأَرْضِ لافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۵۴) أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَلا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۵۵) هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)

۱- اعراف/ ۸- ۹۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۴

ترجمه: ..... ص: ۷۴

و از تو می‌پرسند که آیا (اینها که تو می گویی) حق است؟

بگو: آری، سوگند به پروردگارم که حقیقت است و شما نمی‌توانید آن را از بین ببرید. (۵۳)

و هر کس ستم کرده اگر تمام آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد آن را فدا می کند، و وقتی که (این ستمکاران) عذاب را می‌بینند، پشیمانی خود را می‌پوشانند، و در میان آنان به عدالت داوری می‌شود، و مورد ستم قرار نمی گیرند. (۵۴)

آگاه باش که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است، آگاه باش که وعده خدا حق است، ولی اکثر آنها نمی‌دانند. (۵۵)

او زنده می کند و می‌میراند، و به سوی او، باز می گردید. (۵۶)

تفسیر: ..... ص: ۷۴

از تو، کسب خبر می کنند و می گویند: أحق هو؟: این استفهام و پرسش از روی انکار و مسخره است. خدا به پیامبرش می‌فرماید: در پاسخ آنها بگو: ای هو و ربّی آری به پروردگارم سوگند. کلمه «إی» در این جا که جمله قسم است به معنای «نعم» آمده چنان که «هل» در جمله استفهامی به معنای «قد» می آید. «۱»

وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ شما نمی‌توانید عذاب خدا را از خود دفع کنید بلکه ناچار بر شما وارد می‌شود.

ظَلَمَتْ صفت برای نفس است، یعنی اگر برای هر نفس ستمکاری آنچه امروز در دنیا وجود دارد از خزاین و اموال با همه فراوانی آن باشد، تمام آنها را می‌دهد تا

۱- به تفسیر هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ سوره دهر مراجعه شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۵

خود را نجات دهد. فداه: آن را فدا کرد و پذیرفته شد.

وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ هنگامی که عذاب الهی را می‌بینند پشیمانی خود را کتمان می کنند چون مبهوت و از خود بی خود می‌شوند، زیرا در مقابل مشکلاتی قرار گرفته‌اند که قبلا آن را به حساب نمی‌آوردند: صحنه هولناکی که تاب و توانشان را ربوده است چنان که نه، قدرت گریه کردن را دارند و نه، فرصت فریاد زدن و جز پنهان ساختن پشیمانی در دلهای خود چاره‌ای ندارند.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: در روز قیامت، سردمداران ستمگر، پشیمانی خود را از زیر دستان و پیروان خود می‌پوشانند، زیرا شرم دارند از این که مورد سرزنش و توبیخ آنان واقع شوند، و بعضی گفته‌اند: یعنی پشیمانی را خالص می‌نمایند زیرا «سرّ شیء» به معنای خالص آن است، و نیز گفته‌اند: اظهار ندامت و پشیمانی می کنند.

وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ میان ستمکاران و ستمکشان به عدالت داوری می‌شود. بعد از این، خداوند، بیان می‌دارد که تمام هستی از آن خود اوست، و هم او پاداش می‌دهد و کیفر می‌نماید، و آنچه وعده می‌دهد حقّ است و او می‌تواند زنده کند و بمیراند، و غیر او، چنین توانایی ندارد، و بازگشت همه به سوی حساب و جزای اوست، اینها را بیان فرمود تا همه این امر را بدانند و ترس و امیدشان از او، و، به او باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۷ تا ۶۰] ..... ص: ۷۵

اشاره

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَ ما ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص: ۷۶

ای مردم برای شما از سوی پروردگارتان پند و اندرزی آمده، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمت برای مؤمنان. (۵۷)

بگو: بفضل و رحمت خدا است، پس به همان خوشحال باشید، که آن بهتر است از آنچه آنها جمع می‌کنند. (۵۸)

بگو: آیا متوجه شدید، روزیی را که خداوند برایتان نازل کرد، بعضی از آن را حرام و بعضی را حلال کردید؟ بگو: آیا خدا به شما چنین اجازه‌ای داد یا به خدا افترا می‌بندید؟ (۵۹)

آنهایی که بر خدا افترا می‌بندند، نسبت به روز قیامت چه گمان می‌برند، بطور حتم خداوند به همه مردم فضل و بخشش دارد، امّا بیشتر آنها سپاسگزار نیستند. (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۷۶

ای مردم برای شما کتابی آمده است که شامل فواید ذیل می‌باشد:

الف) اندرز و توجه به توحید ب) درمان و دوا برای عقاید نادرستی که در دلها قرار دارد ج) هدایت و ارشاد به راهی که به حقیقت رساند د) سرانجام، رحمت برای هر کس که به آن ایمان آورد و به آنچه در آن است عمل کند.

آیه دوم، در تقدیر این است: قل بفضل اللّه و برحمته فلیفرحوا. و جمله فبذلک فلیفرحوا، برای تأکید و اثبات اختصاص است، یعنی مهمترین و عالیترین نعمتی که شایسته است، آدمی به آن، شاد شود تنها این دو صفت: فضل و رحمت اوست، نه فواید دیگر. یکی از دو فعل در آیه حذف شده، زیرا دیگری بر آن، دلالت می‌کند، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۷

دخول «فاء» به دلیل معنای شرط است، یعنی ان فرحوا بشیء فلیخصّوهما بالفرح فانّه لا مفروح به، احق منهما: اگر از چیزی شاد می‌شوند باید شادی را ویژه این دو قرار دهند زیرا چیزی از این دو سزاوارتر به شاد شدن از آن نیست. فلتفرحوا: با «ت» صیغه

خطاب مطابق اصل و قیاس نیز خوانده‌اند. در معانی فضل اللَّه، و رحمته:

بعضی گفته‌اند: مراد از فضل اللَّه دین اسلام و مراد از رحمت او، قرآن است. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است:

فضل اللَّه: رسول اللَّه، و رحمته علی بن ابی طالب.

أَ رَأَيْتُمْ اخبرونی: به من خبر دهید ما انزل اللَّه: «ما» منصوب، به «انزل» یا به «أَ رَأَيْتُمْ» و به معنای «اخبرونیه» می‌باشد یعنی مرا از آن آگاه سازید.

فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالًا خداوند تمام آن را روزی حلال قرار داد امّا شما بعضی از آن را حلال و بعضی را حرام ساختید، چنان که گفتند: هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ «اینها چهارپایان و زراعتهایی هستند که (ویژه بتها و) حرام هستند».

(انعام/ ۱۳۸) قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ «قل» تکرار شده، و «آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ» متعلق به «أ رأیتم» است یعنی به من خبر دهید که آیا خدا به شما اذن داده است که بعضی را حلال و بعضی را حرام کنید یا این که در نسبت دادن این امر به خدا دروغ می‌گویید؟ می‌توان گفت: «ام» منقطعه و مفید معنای تأکید، برای افتراء است، یعنی بلکه به طور حتم و یقین به خدا افترا بسته‌اید.

تنها همین آیه انسان را کافی است که او را از تصرّف و تغییر در احکام شرع مقدس باز دارد، و احتیاط را بر او واجب کند تا هیچ گاه بدون دلیل و برهان نگوید:

این جایز است و این غیر جایز، تا از مفتریان به خداوند نباشد.

وَ ما ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ آنها که امروز به خدا و حق افترا می‌بندند، در روز قیامت چه می‌اندیشند: به گمان خودشان چه باید درباره آنان انجام شود، زیرا آن روز، وقت پاداش و کیفر در برابر نیکیها و بدیهاست. این آیه تهدید بزرگی برای اینهاست، زیرا کیفر آنها را بطور ابهام ذکر کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۸

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ خداوند با این همه نعمتها که در دنیا به آدمی داده، نسبت به مردم بخشنده و کریم است.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ... اما اکثریت آنها شکر نعمتهایش را به جا نمی‌آورند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص: ۷۸

اشاره

وَ ما تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ ما يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ (۶۱) أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ لا تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) وَ لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵)

ترجمه: ..... ص: ۷۸

در هیچ حالتی نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر آن که وقتی وارد بر آن می‌شوید، ما بر شما ناظریم، و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند به اندازه سنگینی ذرّه‌ای، نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن، مگر این که در کتاب آشکار ثبت است. (۶۱)

آگاه باشید که اولیای خدا، نه بیمی دارند و نه اندوهگین می‌شوند. (۶۲)

کسانی که ایمان آورده و تقوا داشتند. (۶۳)

در زندگانی دنیا و آخرت شادند، وعده‌های خدا تغییر نمی‌کند، این همان رستگاری بزرگ است. (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۷۹

و گفتار آنان تو را اندوهگین نسازد، تمام عزّت از آن خداست و او شنوا و دانا است. (۶۵)

تفسیر: ..... ص: ۷۹

«ما» نافیه، و خطاب به رسول خداست. «شأن» به معنای امر، و کار، است از «شأنت شأنه» گرفته شده، به معنای «قصدت قصده» و ضمیر در «منه» برای «شأن» می‌باشد، زیرا تلاوت قرآن شأن بزرگی از شأنهای رسول خداست، و می‌توان گفت:

ضمیر به «تنزیل» برمی‌گردد: «وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ» التنزیل «مِنْ قُرْآنٍ» و این اضمار قبل از ذکر و مفید تفخیم است.

و لا تعملون، انتم جمیعا من عمل الا کنا علیکم شاهدین به عالمین و همه شما- پیامبر و امّتش- هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر این که ما بر آن، شاهد و از آن آگاهیم.

إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ افاض فی العمل به آن کار شتافت.

وَ ما يَعْزُبُ با ضمّ و کسر «ز» هر دو خوانده شده است: کوچکترین ذرّه‌ای از علم پروردگارت پنهان و دور نیست. عبارت: مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ در محلّ رفع و فاعل است.

وَ لا- أَصْغَرَ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرَ این عبارت، به نصب و رفع، هر دو خوانده شده است رفعش بنا بر ابتداست تا خود سخنی مستقل باشد، و نصب آن، به سبب لا- نفی جنس است. امّا اگر بگوییم در حالت رفع، عطف بر محل «مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ» است. و در حالت نصب، عطف بر لفظ «مثقال» که در حالت جرّ فتحه گرفته است، هیچ کدام از این دو وجه درست نیست، چرا که اگر بگوییم در تقدیر: لا یعزب عنه شیء الّا فی کتاب» بوده، (چیزی از پروردگارت پنهان نیست مگر در کتابی) خلاف است.

أَلا- إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ اولیای خدا کسانی هستند که با اطاعت و عبادت خدا به او نزدیک می‌شوند، و خداوند به حفظ و کرامتش به آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۰

نزدیک می‌شود، و در آیه بعد این مطلب را روشن فرموده است: الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ کسانی که ایمان آورده و اهل تقوا بوده‌اند.

سعید بن جبیر می‌گوید از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره اولیای خدا سؤال شد. فرمود:

کسانی‌اند که انسان از دیدن سیمای آنها و چهره تابناکشان به یاد خدا می‌افتد. بعضی گفته‌اند: آنها کسانی‌اند که برای خدا دوست یکدیگرند.

الَّذِينَ آمَنُوا ممکن است منصوب باشد، بنا بر مدح، و یا مرفوع باشد، بنا بر مبتدا و خبر.

ُمُ الْبُشْرى

بشارت چیزی است که خداوند در بسیاری از مواضع قرآن به اهل تقوا وعده داده است و از پیامبر نقل شده است که بشارت در دنیا، رؤیای صالحه است که مؤمن برای خودش در خواب می‌بیند یا دیگران برای او خواب می‌بینند.

و منظور از بشارت در آخرت بهشت است. از معصوم نقل شده است: ذهبت النّبوّة و بقیت المبشّرات: پیامبر از دنیا رفت و با مرگ آن حضرت اساس نبوّت درهم پیچید و ختم شد، اما نسیمهای مژده دهنده برای بندگان نیکوکار هم چنان باقی است. از عطاء نقل شده است که هنگام مرگ، فرشتگان به سوی مؤمنان می‌آیند و آنها را به رحمت الهی مژده می‌دهند چنان که می‌فرماید: تَتَنَزَّلُ

عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ أَلَّا تَخافُوا «۱» و نیز عطاء می‌گوید: بشارت در آخرت آن است که فرشتگان به دیدار آنها می‌آیند، بر آنها سلام می‌کنند و آنان را به پیروزی و کامیابی و کرامت الهی و دیگر مژدگانیها بشارت می‌دهند که از جمله آنها دادن نامه‌های اعمال به دست راست آنان و سفیدی و روشنی چهره‌هایشان می‌باشد.

تَبْدِیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ

تغییری در گفتارهای خداوند و خلافی در وعده‌های او یافت نمی‌شود.

۱- فصّلت/ ۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۱

کَ

اشاره است به این که مؤمنان در هر دو جهان بشارت داده می‌شوند، و این دو جمله (۱- لا تبدیل لکمات اللَّه. ۲- ذلک هو الفوز العظیم) معترضه است.

وَ لا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ گفتار آنها که تو را تکذیب کرده و درباره بی‌ارزش نشان دادن کار تو کوشش می‌کنند، تو را اندوهگین نسازد.

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ این جمله، مستأنفه و در مقام تعلیل است. گویا پیامبر پس از این که خدا وی را از غمگین شدن نهی فرموده، گفته است چگونه اندوهناک نباشم، خدا فرموده است: به این دلیل که تمام عزّت و پیروزی از آن خداوند و در تصرّف اوست. هیچ چیز از آن را هیچ کس غیر او در اختیار ندارد، پس همان خدا بر همه آنها غالب است و تو را بر ایشان پیروز می‌گرداند مثل: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا. «۱»

هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ خداوند آنچه می‌گویند می‌شنوند و به هر چه تصمیم دارند آگاه است، و با این حساب با آنان معامله می‌کند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۶ تا ۷۰] ..... ص: ۸۱

اشاره

أَلا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَتَّبِعُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَکاءَ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ (۶۶) هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ (۶۷) قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَکُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا أَ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ (۶۹) مَتاعٌ فِی الدُّنْیا ثُمَّ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِیقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِیدَ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ (۷۰)

۱- مؤمن/ ۵۱: ما پیامبرانمان و ... را یاری می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۲

ترجمه: ..... ص: ۸۲

آگاه باشید که هر چه و هر که در آسمانها و زمین است، از آن خداست، و آنها که غیر خدا را شریک او می‌خوانند، جز از ظنّ و گمان پیروی نمی‌کنند، و فقط تخمین می‌زنند. (۶۶)

او، کسی است که شب را برای آسایش شما و روز را روشنی‌بخش شما قرار داد، براستی که در این امر، نشانه‌هایی است برای مردمی که حقیقت شنو باشند. (۶۷)

گفتند: خداوند برای خود فرزندی انتخاب کرده، او از این امر منزّه و بی‌نیاز است، هر چه در آسمانها و زمین است از اوست، شما هیچ دلیلی بر این ادّعایتان ندارید، آیا به خداوند چیزی نسبت می‌دهید که نمی‌دانید. (۶۸)

بگو: آنها که به خدا دروغ نسبت می‌دهند رستگار نمی‌شوند. (۶۹)

بهره اندکی در دنیا است و سپس بازگشت آنها به سوی ما است، و آن گاه به کیفر کفرشان عذاب سخت را به آنان بچشانیم. (۷۰)

تفسیر: ..... ص: ۸۲

مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ مراد خردمندان و اهل تمیز، از ملائکه و جنّ و انس می‌باشند. وقتی عقلا در ملک و تصرّف او، و بنده او باشند و هیچ کدامشان صلاحیت برای الوهیّت نداشته باشند، غیر آنها که عقل و ادراک ندارند سزاوارتر به آنند که شریک او نشوند.

وَ ما یَتَّبِعُ الَّذِینَ یعنی این مشرکها در حقیقت شریکها را پیروی نمی‌کنند، زیرا شرکت خدا در الهیّت محال و غیر ممکن است. إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا: متابعت نمی‌کنند مگر آنچه را که شریک خدا گمان می‌کنند. إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ: به فرضهای باطل متوسّل می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۳

می‌توان گفت: «وَ ما یَتَّبِعُ» استفهامی است، یعنی چه چیز را پیروی می‌کنند.

بنا بر وجه اخیر شرکاء منصوب به فعل یدعون و بنا بر وجه اوّل به فعل «یتّبع» می‌باشد و حقیقت معنای جمله این است: و کسانی که غیر خدا را شریک خدا می‌دانند شریک را پیروی نمی‌کنند، یکی از دو کلمه «شرکاء»، به دلیل قرینه حذف شده است. و می‌توان گفت: ما، موصول و عطف بر «من» و تقدیر آن چنین است.

و للّه ما یتبعه الذین من دون اللّه شرکاء «شریکهایی را هم که می‌خوانند، از آن خدایند.»

پس از آن که خداوند شریکهای مشرکان را ردّ می‌کند و آنها را به عظمت و بزرگی نعمتهای خود متوجه می‌سازد می‌فرماید: جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ: خداوند شب را تاریک و روز را روشن قرار داد تا این که آنها در شب سکونت و آرامش یابند و در روز برای طلب معاش و روزی خود، راه تلاش را دریابند. سبحانه: خداوند با این سخن خود را از گرفتن فرزند تبرئه و تنزیه می‌فرماید.

هُوَ الْغَنِیُّ این عبارت علت برای نفی ولد است، زیرا هیچ چیز و هیچ کس طلب فرزند نمی‌کند مگر به خاطر نیاز و احتیاجی که به آن دارد و کسی را که نیاز و احتیاج نباشد فرزند نیز نخواهد بود.

لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ چون همه چیز ملک اوست پس نیازی به آن ندارد که یکی از آنها را فرزند خود قرار دهد.

إِنْ عِنْدَکُمْ مِنْ سُلْطانٍ شما را هیچ دلیل و برهانی برای این گفتارتان نیست. او چون از مشرکین در برابر گفتارشان نفی حجت کرد، آنها را نادان به حساب آورد. و به این ترتیب نشان داد که هر گفتار بدون دلیل و برهان، جهل است، نه علم و دانش.

إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ کسانی که با نسبت دادن فرزند به خدا به او افترا می‌بندند.

مَتاعٌ فِی الدُّنْیا این افترایشان بهره‌ای اندک و سود کمی در دنیاست، که به دنبالش ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۴

بدبختی و شقاوت جاویدان را مشاهده می‌کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۷۳] ..... ص: ۸۴

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي وَ تَذْكِيرِي بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ (۷۱) فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۲) فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳)

ترجمه: ..... ص: ۸۴

سرگذشت نوح علیه السّلام را بر آنها بخوان، آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر موقعیت و یادآوری من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین می‌آید، من به خدا توکّل کرده‌ام شما هم با معبودهایتان تصمیم خود را درباره من بگیرید، و کارتان بر خودتان مخفی نباشد، و سپس به حیات من پایان دهید و به من مهلت ندهید. (۷۱)

پس اگر از قبول دعوتم روی بگردانید، من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من تنها بر خداست و من مأمورم که از تسلیم شدگان (فرمان خدا) باشم. (۷۲)

اما آنها او را تکذیب کردند، و ما او، و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم و آنها را جانشین ساختیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق نمودیم، پس ببین که سرانجام انذار شدگان چگونه بود. (۷۳)

تفسیر: ..... ص: ۸۴

إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ اگر قدرت و موقعیت و پند و موعظه من بر شما گران می‌آید.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۸۵

منظور از کلمه (مقامی) خود آن حضرت است، مثل فعلت کذا لمکان فلان: این کار را برای شخص فلانی انجام دادم. مثل: وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ «۱» یعنی، خاف ربه:

کسی که از پروردگار خویش می‌ترسد.

و نیز می‌توان معنای لغوی آن را اراده کرد، یعنی اگر طولانی بودن مدت اقامتم، و یا بر پا ایستادن و «تذکیری» موعظه‌های من که شما را به یاد آیات خدا می‌اندازم [بر شما سنگین تمام می‌شود] این جمله اشاره به این است که سخنرانان معمولا هنگام موعظه بر پا می‌ایستادند تا خوب صدایشان شنیده شود (و مردم نشسته بودند).

فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ اجمع علی الامر، و اجمع الأمر، و ازمعه تصمیم به آن کار گرفت.

«واو» به معنای «مع» است، شما با معبودهای خود تصمیمتان را بگیرید و درباره نابود کردن من که خواسته شماست، اجتماع کنید و کوشش خود را در این امر مبذول دارید.

ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً قصدی که در دل دارید و می‌خواهید مرا به هلاکت برسانید بر جمع خودتان مخفی و پوشیده نباشد، بلکه باید ظاهر و علنی باشد و مرا از این امر آگاه سازید.

غمة پوشش: غمه: آن را مستور کرد و به همین معناست حدیث:

لا غمة فی فرائض اللَّه: لا تستروا و لکن تجاهروا بها

: فرایض الهی را علنی انجام دهید، نه مخفیانه.

می‌توان گفت معنای آیه چنین است: پس مرا به هلاکت رسانید تا این که به سبب وجود من عیشتان بر هم نخورد و به همّ و غم

تبدیل نشود. غمّة و غمّ به یک معناست مثل: «کربه و کرب».

ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ کاری را که درباره من می‌خواهید انجام دهید: حقی را که تصور

۱- الرحمن / ۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۶

می‌کنید نزد خود دارید، که همان هلاک ساختن من است، ادا کنید، کما یقضی الرّجل غریمه: هم چنان که انسان قرض خود را ادا می‌کند.

و لا تنظرون، مرا مهلت ندهید.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر از نصیحتهای من و پیروی کردن از حق روبرگردانید، فما سألتکم من اجر: پس من برای اندرز دادن به شما از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم و طمع به مال شما ندارم، بنا بر این چیزی که باعث تنفّر شما از من باشد نزد من نیست.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ مزد من، تنها بر خداست، و آن ثوابی است که خدا در آخرت به من خواهد داد.

وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مأمور شده‌ام، از کسانی باشم که تسلیم فرمان خدایند، و یاور آنان که به سبب یاد دادن معارف دین، اجر و مزدی طلب نمی‌کنند، و مقصودشان رسیدن به دنیا نیست بلکه آن را وظیفه دینی خود می‌دانند.

فَكَذَّبُوهُ تکذیب او را به مرحله نهایی رساندند و تا آخرین مدّت درازی که به تکذیب او می‌پرداختند مثل همان روزهای اول به اصرار خود باقی بودند.

فَنَجَّيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ او را با کسانی که با وی در کشتی بودند نجات دادیم.

وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ و آنها را با زنده نگهداشتن، جانشین کسانی قرار دادیم که به سبب غرق شدن از دنیا رفته بودند.

فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ این عبارت حکایت از بزرگی کیفر و عقوبتی می‌کند که بر آنها وارد شد، و تهدیدی است برای تکذیب کنندگان پیامبر اسلام که آنها نیز از چنین بلایی خلاصی ندارند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۴ تا ۷۸] ..... ص: ۸۶

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (۷۴) ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسى وَ هارُونَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ بِآياتِنا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ (۷۵) فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (۷۶) قالَ مُوسى أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَكُمْ أَ سِحْرٌ هذا وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷) قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الْأَرْضِ وَ ما نَحْنُ لَكُما بِمُؤْمِنِينَ (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۷

ترجمه: ..... ص: ۸۷

پس بعد از نوح علیه السّلام پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم و آنها با دلیلهای روشن بسراغ ایشان رفتند، ولی آن اقوام به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند ایمان نیاوردند، این چنین بر دلهای تجاوزکاران مهر می‌نهیم. (۷۴)

بعد از آنها موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم امّا آنها کبر ورزیدند، آنها گروهی مجرم بودند.

(۷۵)

پس وقتی که حق از نزد ما، به سویشان آمد گفتند این سحری آشکار است. (۷۶)

موسی گفت: آیا حق را که به سوی شما آمده سحر می‌شمرید، آیا این سحر است، در حالی که ساحران رستگار نمی‌شوند؟ (۷۷)

گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم منصرف سازی، و عظمت روی زمین مال شما (دو نفر) باشد، ما به شما ایمان نمی‌آوریم. (۷۸)

تفسیر: ..... ص: ۸۷

بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ نوح «رسلا» مراد، پیامبران: هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب می‌باشند.

فَجاؤُهُمْ با معجزه‌ها و دلیلهای آشکار، برای اثبات ادّعای خود به سوی آنها آمدند.

فَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا غیر ممکن بود که آنان ایمان بیاورند، چون تصمیم بر کفر خود گرفته بودند.

بِما کَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ منظور این که این مردم، اهل جاهلیت دوران قبل از بعثت

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۸

پیامبران بودند و اکنون فرقی نکرده‌اند و حالت قبل و بعد از بعثت پیامبران بر ایشان یکسان است.

کَذلِکَ نَطْبَعُ عَلی قُلُوبِ الْمُعْتَدِینَ این چنین بر دلهای تجاوزگران، مهر می‌نهیم.

مهر نهادن کنایه از عناد و دشمنی مخالفان است، که مایه خواری و خذلان آنهاست، و خداوند آنان را به تجاوزگری نسبت داده است. من بعدهم بعد از پیامبران.

فَاسْتَکْبَرُوا با وجود روشن بودن آیات الهی، از قبول آنها، سرباز زدند.

وَ کانُوا قَوْماً مُجْرِمِینَ آنها مردمی کافر و دارای گناهان بزرگ بودند، و بدین سبب از پذیرفتن آیات الهی سرباز زدند و جرأت بر ردّ آنها پیدا کردند، و چون شناختند که قرآن حق و از نزد خداست گفتند: این سحر آشکار است.

أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ حضرت موسی به مردم گفت: آیا حق را عیبجویی می‌کنید و مورد طعن خود قرار می‌دهید (قول در این جا به معنای عیب‌جویی به کار رفته چنان که در بعضی موارد «ذکر» به این معنا به کار رفته است) مثل: سَمِعْنا فَتًی یَذْکُرُهُمْ «شنیدیم از جوانی که از بتها بدگویی می‌کرد.» (انبیاء/ ۶) به معنای «یعیبهم» آنها را بدگویی می‌کرد.

أَ سِحْرٌ هذا آیا این که پیامبر آورده سحر است؟ این جمله از استفهام انکاری است درباره آنچه که کافران راجع به آیات الهی می‌گفتند. می‌توان گفت: مفعول «أ تقولون» محذوف است. و آن، مدلول جمله: «إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِینٌ» است که در آخر آیه قبل ذکر شده است و بعد با استفهام انکاری خطاب به آنها فرموده است: أَ سِحْرٌ هذا؟

لِتَلْفِتَنا تا ما را منصرف کنی «لفت» و «فتل» به یک معناست، و مطاوعه آنها:

«التفات» و انفتال می‌باشد.

عَمَّا وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا تا ما را از آنچه پدرانمان بر آن بودند، منصرف سازی.

و مراد عبادت بتهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۸۹

وَ تَکُونَ لَکُمَا الْکِبْرِیاءُ و سلطنت برای خودتان بماند منظور از کلمه کبریا پادشاهی است، چرا که پادشاهان معروف به تکبرند.

«یکون»: به صورت غایب نیز خوانده شده است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۹ تا ۸۳] ..... ص: ۸۹

اشاره

وَ قالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِی بِکُلِّ ساحِرٍ عَلِیمٍ (۷۹) فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۸۰) فَلَمَّا أَلْقَوْا قالَ مُوسی ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَیُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ (۸۱) وَ یُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲) فَما آمَنَ لِمُوسی إِلَّا ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلی خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِمْ أَنْ یَفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ (۸۳)

ترجمه: ..... ص: ۸۹

و فرعون گفت: تمام ساحران دانشمند را نزد من آورید. (۷۹)

و چون ساحران آمدند، موسی بدانها گفت: آنچه می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید. (۸۰)

و چون بیفکندند موسی گفت: آنچه که شما آوردید جادو است و خداوند بزودی آن را باطل می‌سازد، براستی که خداوند عمل تبهکاران را اصلاح نمی‌کند. (۸۱)

و خداوند با کلمات خویش حق را آشکار و ثابت می‌کند، هر چند تبهکاران کراهت داشته باشند. (۸۲)

هیچکس به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندانی از قوم او، و آن هم از روی ترس و بیم که از فرعون و اطرافیانش داشتند که مبادا آنها را منحرف سازند، و براستی که فرعون در روی زمین طغیانگر و از اسرافکاران است. (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۰

تفسیر: ..... ص: ۹۰

ما جِئْتُمْ بِهِ «ما» موصوله، و «سحر» خبر مبتداست: آنچه که شما آوردید سحر است نه معجزات (من) که شما آنها را سحر می‌نامید.

بعضی «ءالسّحر» به طریق استفهام خوانده‌اند و بنا بر این «ما» استفهامیه است، یعنی: چه چیز آورده‌اید، آیا آن، سحر است؟

إِنَّ اللَّهَ سَیُبْطِلُهُ خدا بزودی بطلان آن را آشکار می‌سازد.

لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ عمل آنها را ثابت نمی‌گذارد و مستدام نمی‌دارد بلکه آن را منهدم و ویران می‌سازد.

وَ یُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ خدا حق را ثابت و مستدام می‌دارد.

بِکَلِماتِهِ با قضایا و وعده‌های پیروزی آن.

فَما آمَنَ لِمُوسی در اول امر، کسی به موسی ایمان نیاورد، إِلَّا ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ بجز طایفه‌ای از فرزندان بنی اسرائیل. تقدیر عبارت چنین است: الا اولاد من اولاد قومه: مگر فرزندانی از فرزندان قومش، زیرا موسی علیه السّلام پدران و مادران را دعوت کرد و آنها از ترس فرعون پاسخ او را ندادند.

بعضی گفته‌اند آنها بنی اسرائیل بودند که تعدادشان به ششصد هزار نفر می‌رسید.

وقتی که یعقوب با آنها داخل مصر شد هفتاد و دو نفر بیش نبودند، و علّت این که این جمعیت بسیار را با لفظ تصغیر «ذریّه» آورده، بدان سبب است که آنها نسبت به قوم فرعون، کم بودند.

بعضی گفته‌اند: ضمیر در «قومه» برای فرعون است و منظور از «ذرّیه» مؤمن آل فرعون، و آسیه، همسر فرعون، و خزینه‌دار، و زن خزینه دار، و آرایشگر زن او می‌باشند، و ضمیر در «ملأهم» به فرعون برمی گردد و به معنای حزب آل فرعون است، چنان که

می‌گویید: ربیعه، و مضر، (که منظور، حزب ربیعه و مضر است).
ممکن است مرجع ضمیر را «ذرّیّة» بگیریم یعنی: به خاطر ترس از فرعون و
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۱
اشراف بنی اسرائیل، زیرا اشراف، مردم را از ایمان آوردن منع می‌کردند، چرا که از فرعون بر خود و بر آنها بیم داشتند و دلیل بر این معنا جمله أن یفتنهم می‌باشد یعنی:
این که فرعون آنها را شکنجه و عذاب کند. و انّ فرعون لعال، فرعون ستمگر است، در روی زمین. و انّه لمن المسرفین فرعون از بس که ستمگر و تبهکار و متکبر و سرکش است از جمله تجاوزگران و اسراف کنندگان به حساب می‌آید.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۴ تا ۸۶] ..... ص: ۹۱

اشاره

وَ قالَ مُوسی یا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ (۸۴) فَقالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۸۵) وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۸۶)

ترجمه: ..... ص: ۹۱

موسی گفت: ای قوم من اگر ایمان به خدا آورده‌اید به او توکّل کنید، اگر تسلیم فرمان اویید. (۸۴)
پس گفتند بر خدا توکّل داریم، پروردگارا ما را تحت تأثیر گروه ستمگر قرار مده (۸۵)
و ما را به رحمت خود از گروه کافران رهایی بخش. (۸۶)

تفسیر: ..... ص: ۹۱

فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا برای نجات از فرعون امورتان را به خدا بسپارید. خداوند در این آیه شرط توکّل را اسلام قرار داده، بدین ترتیب که نفوس خود را خالصانه تسلیم خداوند نمایند به گونه‌ای که هیچ بهره‌ای از شیطان در آن نباشد.
فَقالُوا: عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا: وقتی که گفتند: به خدا توکّل کردیم، خداوند توکّلشان را پذیرفت، دعایشان را مستجاب کرد و آنان را نجات داد و دشمنانشان را به هلاکت رساند و آنها را جانشینان در روی زمین قرار داد.
لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً معانی فتنه: الف: (عذاب) ما را مورد فتنه یعنی عذاب قرار مده که ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۲
ما را شکنجه کنند، ب: (انحراف) که ما را از دینمان منحرف سازند. ج: (آزمایش) به وسیله ما آزمایش شوند و بگویند: اگر اینها بر حق می‌بودند، این گونه مصیبت زده و گرفتار نمی‌شدند.
وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ و به رحمت خود ما را از قوم فرعون نجات ده، و از این که ما را به بردگی و فرمانبری خود بگیرند، برهان.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۷ تا ۸۹] ..... ص: ۹۲

اشاره

وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی وَ أَخِیهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۸۷) وَ قالَ مُوسی رَبَّنا

إِنَّکَ آتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِینَةً وَ أَمْوالاً فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا رَبَّنا لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِکَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلی أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلی قُلُوبِهِمْ فَلا یُؤْمِنُوا حَتَّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ (۸۸) قالَ قَدْ أُجِیبَتْ دَعْوَتُکُما فَاسْتَقِیما وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه: ..... ص: ۹۲

به موسی و برادرش وحی کردیم که برای خود در سرزمین مصر خانه‌هایی انتخاب کنید و آن خانه‌هایتان را مرکز عبادت، یا روبروی هم قرار دهید، و نماز را بپا دارید، و به مؤمنان بشارت ده. (۸۷)

موسی گفت: پروردگارا تو فرعون و اطرافیانش را در زندگی دنیا، زینت و اموال دادی، پروردگارا، تا بدین وسیله مردم را از تو گمراه کنند، پروردگارا اموالشان را نابود کن و دلهایشان را سخت ساز که ایمان نیاورند تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند. (۸۸)

خداوند فرمود: دعای شما پذیرفته شد پایدار باشید و از راه کسانی که نمی‌دانند پیروی نکنید. (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۳

تفسیر: ..... ص: ۹۳

تَبَوَّءا المکان مکان را برگزید، مثل: توطّن المکان: آن را به عنوان جایگاه برگزید.

معنای این عبارت این است: برای پیروانتان از خانه‌های مصر مکانی را انتخاب کنید و آن را مرجعی قرار دهید که آنان به این مکان رجوع کنند.

وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ ذلک، «قبلهٔ» و آن خانه‌هایتان را مساجدی قرار دهید که در آنجا نام خدا برده شود یا خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر بسازید.

وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ برای انجام دادن نماز مداومت داشته باشید.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ خطاب به حضرت موسی است، و برخی گفته‌اند: خطاب به حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله است. «زینت» یعنی چیزی که مایه آراستگی است، از قبیل زیور آلات، لباس، و فرش و جز اینها.

لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِکَ بعضی گفته‌اند این جمله: دعاست. مثل: رَبَّنَا اطْمِسْ، و اشدد، چون حضرت موسی امیدی به ایمان آوردن قومش نداشت بر آنها خشم گرفت و آنچه آنها سزاوارش بودند از خدا برایشان خواست، تا به آنها بفهماند که جز خذلان و بدبختی استحقاق ندارند، و نیز آنها را به گمراهیشان واگذارد.

معنای طمس نسبت به اموال: تغییر دادن آنها از یک حالت به حالت دیگری که نفعی از آن برده نشود، بعضی گفته‌اند: تمام اموالشان سنگ شد.

مراد از شدّت بر قلوب: خذلان و مهر نهادن بر دلهاست و جمله فَلا یُؤْمِنُوا جواب برای دعاست و بعضی گفته‌اند: «لام» در «لیضلّوا» برای تعلیل است، یعنی چون فرعون و پیروانش نعمت خدا را سبب گمراهی ساختند، گویی نعمتها به آنها داده شد تا مردم را از راه حق منحرف سازند و فلا- یؤمنوا: عطف بر لیضلوا، و رَبَّنَا اطْمِسْ عَلی أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلی قُلُوبِهِمْ دعایی است که میان معطوف و معطوف علیه به صورت جمله معترضه قرار گرفته است. حضرت موسی دعا می‌کرد

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۴

و هارون آمین می‌گفت، از این رو خدا هر دو را دعا کننده به حساب آورده است.

فَاسْتَقِیما بر آنچه از دعوت و برهان و حجت هستید، ثابت قدم باشید. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید:

مکث فرعون بعد هذا الدّعاء، اربعین سنه

: فرعون پس از این دعا، چهل سال زندگی کرد.

وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ روش جاهلان را پیروی نکنید و شتاب ننمایید، و لا تتّبعان به نون تأکید خفیفه و کسر آن بدلیل التقای ساکنین و به سبب تشبیه آن به نون مثنّاست.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۰ تا ۹۲] ..... ص: ۹۴

اشاره

وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدْواً حَتَّی إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ (۹۰) آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ (۹۱) فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ (۹۲)

ترجمه: ..... ص: ۹۴

ما بنی اسرائیل را از دریا (ی نیل) عبور دادیم، پس فرعون و لشکرش از روی ظلم و تجاوز به دنبال آنها رفتند، تا هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند وجود ندارد، و من از تسلیم شدگانم. (۹۰)

آیا حالا ایمان می‌آوری و حال آن که پیش از این عصیان کردی و از تبهکاران بودی؟ (۹۱)

پس امروز بدنت را نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی، و براستی که بسیاری از مردم از آیات ما غافلند. (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۵

تفسیر: ..... ص: ۹۵

آنها را از دریا عبور دادیم، تا با سلامت از آن گذشتند.

فَأَتْبَعَهُمْ فرعون و سپاهیانش به آنها ملحق شدند، مثل تبعته حتی أتبعته: از او پیروی کردم تا به او رسیدم. «أنّه» به فتح و حذف باء و به کسر، بنا بر استیناف خوانده شده و، بدل از «آمنت» می‌باشد.

بنا بر این، تنها یک معنا که عبارت از اقرار فرعون به ایمان است، به دلیل اهمیت و پذیرش آن، سه بار، با سه عبارت: (آمَنْتُ- أَنَّهُ- لاـ إِلهَ) تکرار شده و در عین حال از او پذیرفته نشد، زیرا در انتخاب وقت آن به خطا رفت و این اقرار را در هنگام ناچاری اظهار کرد، و حال آنکه اگر در وقت اختیار و بقای تکلیف چنین اظهار می‌کرد یک دفعه هم کافی بود.

آلْآنَ حال که غرقاب تو را فراگرفته و بیچاره شدی ایمان می‌آوری؟ نقل شده است: وقتی که فرعون گفت: «آمنت» ایمان آوردم، جبرئیل قدری از لجنهای دریا گرفت و به دهان او انداخت. «۱» و گفت: کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ: از گمراهان و گمراه کنندگان بودی.

نُنَجِّیکَ بدون تشدید هم خوانده شده است: جسد تو را از میان اجساد قومت دور می‌سازیم و بعضی گفته‌اند معنایش این است تو را در جای بلندی از روی زمین می‌اندازیم.

۱- مجمع البيان از على بن ابراهيم نقل كرده است كه امام صادق عليه السّلام فرمود: از هنگام هلاكت فرعون جبرئيل پيوسته غمگين بود تا وقتى كه مأمور نزول اين آيه بر پيامبر شد با خوشحالى و خندان آمد، حضرت سؤال كرد: حبيبى جبرئيل! تا حال هر وقت به مأموريّت وحى مى‌آمدى غمگين بودى چگونه است كه اكنون تو را خوشحال مى‌بينم. جبرئيل پس از نقل جريان هلاكت فرعون و ردّ و بدل سخنان بالا گفت وقتى مشتى لجن به دهانش زدم و اين سخنان را با او گفتم، خوف مرا برداشت كه نكند رحمت بى‌پايان خدا شاملش شود و خداوند بر اين عمل مرا كيفر سازد، حال كه مأمور شدم اين آيه را آوردم فهميدم كه آنچه كردم مورد رضايت خدا بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۶

بِبَدَنِكَ در محل حال است، يعنى در حالى كه روح در بدنت نيست. بعضى گفته‌اند: در حالى كه بدنت كامل و سالم و بدون زياد و نقص خواهد بود، يا منظور اين است كه زرهت را نجات مى‌دهيم. فرعون زرهى مخصوص از طلا داشت كه بدنش با آن شناخته مى‌شد.

لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً تا نشانه‌اى باشى براى مردم ديگر، يعنى بنى اسرائيل كه خيال مى‌كردند فرعون بزرگتر از آن است كه غرق شود. بنا بر اين خداوند او را بر ساحل رود نيل انداخت، تا او را مشاهده كنند. نشانه بودن او بدين معناست كه براى مردم ذلّت و خوارى او ظاهر شود، و نيز معلوم گردد كه ربوبيّتى كه براى خود ادّعا مى‌كرد امرى محال است و همچنين عبرت امّتهاى بعد شود، تا جرئت نكنند آنچه او ادّعا كرد ادّعا كنند.

[سوره يونس (۱۰): آيات ۹۳ تا ۹۷] ..... ص: ۹۶

اشاره

وَ لَقَدْ بَوَّأْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳) فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴) وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخاسِرِينَ (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ (۹۶) وَ لَوْ جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

ترجمه: ..... ص: ۹۶

ما بنى اسرائيل را در جايگاهى درست منزل داديم و از نعمتهاى پاك و پاكيزه روزيشان داديم، پس اختلاف نكردند مگر بعد از آن كه علم و آگاهى يافتند، همانا پروردگار تو روز قيامت ميان آنها درباره آنچه اختلاف داشتند حكم خواهد كرد. (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۷

و اگر درباره آنچه بر تو نازل كرديم شكّى دارى، از كسانى كه پيش از تو كتاب آسمانى را مى‌خواندند، سؤال كن. بطور قطع، حق از طرف پروردگارت به سوى تو آمده است. پس مبادا كه از ترديد كنندگان باشى. (۹۴)

و از كسانى نباش كه آيات الهى را تكذيب كردند كه در اين صورت از زيانكاران خواهى بود. (۹۵)

براستى آنها كه فرمان خدا برايشان تحقّق يافته ايمان نمى‌آورند. (۹۶)

اگر چه همه گونه معجزه و آيتى براى آنان بيايد، تا وقتى كه عذاب دردناك را ببينند. (۹۷)

تفسیر: ..... ص: ۹۷

مُبَوَّأَ صِدْقٍ منزلی نیکو و پسندیده که مقصود بیت المقدس و شام است.

وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ منظور چیزهای لذیذ است.

فَمَا اخْتَلَفُوا در دین خود اختلاف نکردند و به گروه‌های گوناگون در نیامدند.

حَتَّی جاءَهُمُ الْعِلْمُ تا موقعی که به دین حق علم پیدا کردند و بر آنها لازم شد که در دین خود ثابت قدم باشند. بعضی گفته‌اند: مراد، علم به پیامبر و صفات اوست. و اختلاف آنها درباره او این است که آیا او همان پیامبر موعود است یا نه؟

فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ بر فرض این که برای تو شکّی پدید آید، آن را از دانشمندان اهل کتاب بپرس زیرا آنها یقین دارند که تو، راست می گویی.

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که:

لم یشک و لم یسأل

هرگز آن حضرت شک نکرد، و از اهل کتاب هم سؤال نکرد.

لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ به وسیله آیات و دلیلهای محکم در نزد تو ثابت شده است که آنچه به سوی تو آمده حقیقتی است مسلّم که جایی برای شکّ در آن وجود ندارد.

فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ پس این حالت

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۸

خود را که هیچ گونه شکی نداری و آیات الهی را تکذیب نمی‌کنی، ادامه بده و بر آن ثابت قدم باش.

بعضی گفته‌اند: گرچه مخاطب پیامبر است ولی مراد امّت او می‌باشد و معنای آیه این است: اگر شما نسبت به آنچه ما برایتان نازل کردیم در شکّ هستید نظیر آیه:

وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً، «۱» ما نور مبین را (که قرآن است) به سوی شما فرستادیم. [در این آیه مراد امّت پیامبر است].

بعضی گفته‌اند: خطاب به شنوندگانی است که شک بر آنها رواست، مثل قول عرب: «اذا عزّ اخوک فهن وقتی برادرت بر تو مسلّط شد و تاب مقاومت با او نداری، نرمی را پیشه کن.

بعضی گفته‌اند: «ان» نافیه است یعنی: فما کنت فی شک ... یعنی: دلیل این که تو را امر می‌کنیم که از اهل کتاب بپرس، این نیست که تو را اهل شک بدانیم بلکه می‌خواهیم به این وسیله علم و یقینت را افزایش دهیم، چنان که ابراهیم با مشاهده زنده شدن مرده‌ها یقینش زیاد شد.

حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ سخن خداوند که در لوح محفوظ نوشت و فرشتگان را به آن خبر داد، مبنی بر این که دشمنان با حالت کفر می‌میرند، بر آنها ثابت شد، و منظور از نوشتن در لوح محفوظ کتابت علم است نه اراده که خداوند از آن بری است. منظور این که خداوند نسبت به بندگانش اراده شرّ نمی‌کند بلکه از یک واقعیت خبر می‌دهد که آنها با اراده خود کافر می‌شوند.

۱- نساء/ ۱۷۴ مراد از ضمیر «کم» امّت است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۸ تا ۹۹] ..... ص: ۹۸

اشاره

فَلَوْ لا کانَتْ قَرْیَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِیمانُها إِلاَّ قَوْمَ یُونُسَ لَمَّا آمَنُوا کَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلی حِینٍ (۹۸) وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ (۹۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۹۹

ترجمه: ..... ص: ۹۹

چرا هیچ قریه‌ای نبود که ایمان اهلش برایشان سودی داشته باشد به جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده زندگی دنیا را از آنان بر طرف ساختیم، و تا مدّتی آنها را بهره‌مند نمودیم. (۹۸)

و اگر پروردگار تو می‌خواست تمام کسانی که روی زمین‌اند ایمان می‌آوردند. آیا تو مردم را مجبور می‌کنی که ایمان بیاورند؟ (۹۹)

تفسیر: ..... ص: ۹۹

چرا چنین نبود که هیچ قریه‌ای از آبادیها که هلاکشان ساختیم، پیش از روبرو شدن با عذاب و هنگامی که هنوز تکلیف باقی بود، ایمان آوردند، و توبه را به تأخیر نینداختند، چنان که فرعون تا وقتی که با غرقاب مواجه شد آن را به تأخیر انداخت فنفعها ایمانها که ایمانشان را خداوند بپذیرد.

إِلَّا قَوْمَ یُونُسَ استثنای از قری است، زیرا منظور اهالی قریه‌ها می‌باشد. این استثنا منقطع است و به این معناست: «و لکن قوم یونس،» «۱» امّا قوم یونس، و جایز است که مستثنای متصل و جمله در معنای نفی باشد، مثل این که چنین گفته است: ما آمنت قریهٔ من القری الهالکهٔ الا قوم یونس: از سرزمینهای هلاک شده هیچ کدام ایمان نیاوردند مگر پیروان یونس.

یونس پیامبر از طرف خداوند بسوی مردم شهر نینوا از سرزمین موصل مبعوث شد، و چون مردم او را تکذیب کردند با حالت خشم از میان آنها فرار کرد، ولی مردم وقتی دیدند پیامبر از میانشان رفته، از آمدن عذاب الهی ترسیدند، لباسهای خشن

۱- کشّاف: و لکنّ قوم یونس لمّا آمنوا: اما پیروان یونس وقتی که ایمان آوردند ...

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۰

پوشیدند در پیشگاه خداوند به گریه و ناله پرداختند، حق تعالی عذاب را از آنها برداشت و حال آن که بر بالای سر آنان فرود آمده بود.

فضیل بن عیاض می‌گوید: قوم حضرت یونس این دعا را خواندند: الهمّ ان ذنوبنا قد عظمت و جلّت، و انت اعظم منها و اجل، افعل بنا ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله: خدایا گناهان ما بزرگ است امّا لطف تو بزرگتر از اینهاست، نسبت به ما آن کن که تو خود اهل آنی، نه آنچه ما سزاوار آنیم.

وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ اگر خداوند اختیار را از مردم بگیرد و آنها را مجبور کند، تمامی مردم روی زمین ایمان می‌آورند. دلیل بر این که «شاء» به معنای مشیّت و خواستن اجباری است، این جمله است: أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ تنها خدا می‌تواند مردم را مجبور کند، نه تو، زیرا او قدرت دارد بر این که درباره آنها کاری انجام دهد که ناچار شوند به او ایمان آورند، امّا این از توان بشر خارج است، و اجبار هم از تقدیر خداوند نیست.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳] ..... ص: ۱۰۰

اشاره

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما تُغْنِي الْآياتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلاَّ مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ حَقًّا عَلَيْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

ترجمه: ..... ص: ۱۰۰

هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد مگر به اذن خداوند، و پلیدی را قرار می‌دهد بر آنان که تعقّل نمی‌کنند. (۱۰۰)
بگو: نگاه کنید
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۱
به آنچه که در آسمانها و زمین است، و این آیات و انذارها به کسانی که ایمان نمی‌آورند مفید نخواهد بود. (۱۰۱)
آیا آنها جز همانند روزهای اقوام پیشین را انتظار می‌کشند؟ بگو: منتظر باشید، من نیز با شما از منتظرانم. (۱۰۲)
سپس ما نجات می‌دادیم، فرستادگان خود و کسانی را که به آنان ایمان می‌آوردند، و این چنین بر ما سزاوار است که مؤمنان را نجات دهیم. (۱۰۳).

تفسیر: ..... ص: ۱۰۱

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ هیچ نفسی از نفوسی که خدا می‌داند: ایمان نمی‌آورد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ جز به اذن خدا نمی‌تواند ایمان بیاورد و اذن خدا این است که اسباب و امکانات آن را فراهم کند، انسان را توفیق دهد و کار را بر او آسان سازد.
وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ در مقابل اذن و توفیق برای مؤمنان، خذلان و پلیدی برای اینهاست.
الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ کسانی که اصرار و لجاجت بر کفرشان دارند، مثل: صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ «۱»، علّت این که خذلان را خداوند رجس نامیده آن است که خذلان سبب پلیدی است.
ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ منظور وسیله‌های عبرت و نشانه‌های بیدار کننده است.
وَ ما تُغْنِي الْآياتُ وَ النُّذُرُ مراد پیامبران بیم دهنده یا خود انذارهاست.
عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ مردمی که ایمان از آنها انتظار نمی‌رود «ما» می‌تواند نافیه و یا استفهامیه باشد. «۲»

۱- بقره/ ۱۷۱.
۲- اگر نافیه باشد معنایش چنین است: آیات، انذارها فایده‌ای ندارد، و اگر استفهامی باشد چنین است:
آیات و انذارها چه فایده‌ای دارد؟- م.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۲
أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ روزگاری است که خداوند بر سر پیشینیان بی ایمان آورد. ایّام العرب: وقایع و حوادث عربها.
ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنا این جمله عطف بر جمله محذوفی است که ما قبلش بر آن دلالت می‌کند، مثل این که از باب حکایت اوضاع گذشته، چنین گفته است: نهلک الامم ثمّ ننجّی رسلنا امتهای بی‌ایمان را هلاک می‌کردیم و سپس پیامبرانمان و کسانی را که با

آنها ایمان آورده بودند نجات می‌دادیم. کَذلِکَ حَقًّا عَلَیْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ: همین طور مؤمنان شما را نجات می‌دهیم و اهل شرک را به هلاکت می‌رسانیم. حَقًّا عَلَیْنا نُنْجِ: به تشدید (ننجّی) نیز خوانده شده است. جمله معترضه است: این حقّ ماست که نجات دهیم اهل ایمان را.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹] ..... ص: ۱۰۲

اشاره

قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی شَکٍّ مِنْ دِینِی فَلا أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۰۴) وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۰۵) وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُکَ وَ لا یَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ (۱۰۶) وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۱۰۷) قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ (۱۰۸)

وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ وَ اصْبِرْ حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۳

ترجمه: ..... ص: ۱۰۳

بگو: ای مردم اگر در دین من شکّ دارید، من هرگز چیزی را که شما غیر از خدا می‌پرستید نمی‌پرستم، امّا خدایی را می‌پرستم که شما را می‌میراند، و من مأمورم که از مؤمنان باشم. (۱۰۴)

و این که پیوسته روی اخلاص، بسوی این دین بیاور، و مبادا که از مشرکان باشی. (۱۰۵)

و چیزی غیر از خدا را که سودت ندهد و زیانت نرساند، مخوان، که از ستمکاران خواهی بود. (۱۰۶)

و اگر خداوند زیانی بتو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نسازد و اگر خیری برای تو خواهد، کسی نتواند فضل او را باز گرداند، و آن را به هر یک از بندگانش بخواهد می‌رساند، و او بسی آمرزنده و مهربان است. (۱۰۷)

بگو: ای مردم، حق از جانب پروردگارتان به سراغتان آمد، پس هر کس هدایت یافت، برای خود هدایت یافته، و هر که گمراه شد به زیان خود گمراه گشته، و من نگهبان شما نیستم. (۱۰۸)

و آنچه را بر تو، وحی می‌شود پیروی کن، و شکیبا باش، تا خدا فرمان دهد، و او بهترین حاکمان است. (۱۰۹)

تفسیر: ..... ص: ۱۰۳

إِنْ کُنْتُمْ فِی شَکٍّ مِنْ اگر از درستی دین من در شکید، دین من این است که:

«لا اعبد»: سنگها و جماداتی را که غیر از پروردگار عالمیان و معبود بر حق، شما عبادت می‌کنید، من عبادت نمی‌کنم.

وَ لکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ خدایی که شما را می‌میراند، سزاوار است به این که مورد خوف و رجا واقع شود و عبادت شود.

وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ من مأمور شدم که تصدیق کننده به توحید باشم.

وَ أَنْ أَقِمْ «باء» محذوف است و در تقدیر «بأن أکون و بأن اقم بوده است»، زیرا «أن» به فعل امر و نهی متّصل می‌شود، و این را که

فعل امر عطف بر مضارع شده تشبیه به این جمله کرده‌اند: انت الذی تفعل که صله الّذی را بجای غایب مخاطب آورده‌اند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۴

زیرا غرض این است که «أن» متصل به فعلی شود که در معنای مصدر باشد، و امر و نهی هم مانند بقیه افعال دلالت بر مصدر می‌کند.

أَقِمْ وَجْهَكَ رویت را به سوی دین راست بگیر و به طرف راست و چپ تمایل پیدا نکن. «حنیفا» حال است، از دین، یا از وجه.

فَإِنْ فَعَلْتَ یعنی فان دعوت اگر چیزهایی غیر از خدا را بخوانی که سود و زیانی ندارد. به دلیل ایجاز و اختصار، به جای «دعوت»، «فعلت» آمده است.

فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِينَ جزای شرط و جواب سؤال مقدّر است، که گویا سائلی، درباره پیامد ناروای عبادت غیر خدا سؤال می‌کند (خداوند چنین پاسخ می‌دهد) زیرا شرک بزرگترین ستم است. سپس بعد از آن که نهی می‌کند از پرستش کردن چیزی که سود و زیانی ندارد، هشدار می‌دهد که تنها خدا زیان رساننده و سود دهنده‌ای است که اگر ضرری برساند، هیچ کس جز خود او، قادر بر کشف آن نیست و اگر اراده خیری کند، احدی نمی‌تواند فضل و کرم او را برگرداند، پس او سزاوار پرستیدن است، نه بتها.

قَدْ جاءَكُمُ الْحَقُّ حق برای شما روشن شد، نه عذری برایتان باقی است و نه حجّتی بر خدا دارید. فمن: پس هر که هدایت را برگزید و پیروی از حق کرد سودی حاصل نکرد، جز برای خودش، و من: و هر کس گمراه شدن را برگزید زیانی نرسانید جز به خودش، در جمله نخست «لام» و در جمله دوم «علی» بر معنای سود و زیان دلالت دارد.

وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ من نگهبان شما نیستم که امورتان به من واگذار شده باشد که به هر چه بخواهم شما را وادارم، بلکه من، فقط مژده دهنده و بیم دهنده‌ام.

وَ اصْبِرْ بر دعوت آنها به سوی حق و تحمّل آزارهای آنان، صابر و شکیبا باش.

حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ تا این که خدا به پیروزی تو بر آنها حکم دهد، وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ و او بهترین حاکمان است، زیرا حکم نمی‌کند مگر به حق و عدالت

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۵

سوره هود علیه السّلام ..... ص: ۱۰۵

اشاره

این سوره مکّی است، و عدد آیاتش بر طبق قرائت قرّاء بصری یکصد و بیست و یک آیه و بر طبق گفته کوفی صد و بیست و سه آیه است. کوفی هر کدام از عبارات ذیل را یک آیه دانسته است: الف: بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴) ب: فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۱۰۵

درباره فضیلت قرائت این سوره این حدیث را أبیّ بن کعب نقل کرده است: «۱» هر کس آن را بخواند به تعداد هر یک از افرادی که به نوح، هود، صالح، شعیب، لوط، ابراهیم، و موسی ایمان آورده، و یا آنها را تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌شود، و در روز قیامت از سعادتمندان باشد.

امام باقر علیه السّلام نیز فرموده‌اند:

من قرأها فی کلّ جمعة بعثه اللَّه یوم القیامة فی زمرة النّبیّین و حوسب حسابا یسیرا و لم تعرف له خطیئة عملها یوم القیامة

: کسی که این سوره را در هر جمعه بخواند، خداوند روز قیامت او را در زمره انبیاء محشور کند، و به آسانی مورد محاسبه قرار گیرد، در روز قیامت برای او گناهی شناخته نشود که آن را انجام داده باشد.

۱- از رسول خدا، ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۶

[سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۱۰۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ (۲) وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳) إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

أَلا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيابَهُمْ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۵)

ترجمه: ..... ص: ۱۰۶

الف، لام، راء، این کتابی که آیاتش استوار، و سپس شرح و بیان شده از جانب خدای با حکمت و آگاه می‌باشد. (۱)

تا شما جز خدای را نپرستید، براستی که من از جانب او شما را بیم دهنده و نوید بخشم. (۲)

و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به درگاهش توبه کنید تا از بهره‌ای نیکو، در مدّتی معیّن شما را بهره‌ور سازد، و فضل هر صاحب فضیلتی را به او بدهد، و اگر روی بگردانید، من از عذاب آن روز بزرگ بر شما بیمناکم. (۳)

بازگشت شما به سوی خداست، و او، بر همه چیز تواناست. (۴)

آگاه باشید که آنها، دلهای خود را (از فهم حقیقت) بگردانند، تا خود را از آن مخفی سازند، آگاه باشید که وقتی آنها جامه‌هایشان را بر خود می‌پیچند، خدا از درون و برون آنها با خبر است، به درستی که او از اسرار درون سینه‌ها با خبر است. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۰۶

أُحْكِمَتْ آياتُهُ دارای آن چنان نظمی استوار است که هیچ گونه نقص و خللی در

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۷

آن وجود ندارد، مانند ساختمانی محکم، یا این که آیاتش دارای حکمت است:

«حکم»: با حکمت شد مثل قول خداوند: آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ «۱» یا این که از فساد باز داشته شده است أحکم الدّابـة: افسار بر دهان اسب زد تا او را از سرکشی بازدارد، چنان که جریر می گوید:

أ بنی حنیفة احکموا سفهاءکم انی اخاف علیکم أن اغضبا «۲»

ثُمَّ فُصِّلَتْ هم چنان که قلّاده، بند بند می‌شود، قرآن هم با دلائل توحید، و مواعظ، و احکام، و قصص، بند بند و از هم جدا شده

است. و ممکن است منظور این باشد که دارای فصول شده: آیه، آیه و سوره سوره، یا بتدریج نازل شده نه، دفعی و یک مرتبه‌ای.
«ثم» برای تراخی در حال است، نه در وقت، چنان که گویی: این عبارت دارای نیکوترین استحکام است، و بعد بهترین تفصیل را داراست. «۳» «کتاب» خبر مبتدای محذوف است.

مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ آیات را استحکام داده است. خبیر عالمی که آن را تفصیل داده، یعنی تشریح و بیان کرده است.

أَلَّا تَعْبُدُوا این عبارت مفعول له است: لان لا تعبدوا برای این که جز خدا را نپرستید.

می‌توان گفت: «أن» مفسّره است زیرا تفصیل آیات به معنای قول است مثل این که گفته‌اند: گفت، عبادت نکنید جز خدای را، یا شما را امر کرد که عبادت نکنید جز خدای را، یا، شما را امر به توحید کرد.

۱- یونس/ ۱.

۲- ای بنی حنیفه نادانهای خودتان را از آزار من بازدارید که می‌ترسم سخت بر شما خشمناک شوم.

۳- هی محکمهٔ احسن الاحکام، ثم مفصّلهٔ احسن التفصیل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۸

وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا شما را امر به آمرزش خواستن کرد. ضمیر در «منه» برای «اللَّه» است: من برای شما از طرف خدا ترساننده و بشارت دهنده‌ام، مثل: رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ «۱» و ممکن است، صله برای «نذیر» باشد، یعنی اگر کفر ورزید، شما را از طرف خدا و عقوبت او بیم می‌دهم و اگر ایمان آورید شما را به اجر و پاداش او مژده می‌دهم.

ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ از شرک استغفار کنید و سپس توبه را خالص سازید و بر آن پایدار باشید، مثل: ثُمَّ اسْتَقامُوا. «۲»

یُمَتِّعْکُمْ تا در دنیا شما را از نعمتهای فراوان و منافع پشت سر هم بهره‌مند سازد.

إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی تا زمانی که شما را بمیراند.

وَ یُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ هر کسی هر چه در دنیا عمل نیک کرده در قیامت ثوابش را می‌بیند و هر چه بر آن افزوده خدا نیز بر ثوابش می‌افزاید و از پاداش و درجه‌های او کم نمی‌کند.

وَ إِنْ تَوَلَّوْا در اصل «تتولّوا» بوده و یکی از دو «تاء» حذف شده است.

عَذابَ یَوْمٍ کَبِیرٍ منظور روز قیامت است.

در آیه بعد خداوند نوع عذاب را معیّن کرده است، بدین ترتیب که بازگشت آنها به سوی خدایی است که هر گونه بخواهد می‌تواند آنان را عذاب کند.

یَثْنُونَ صُدُورَهُمْ از حق، دور و منحرف می‌شوند، چون هر کس به چیزی رو آورد به تمام دل از آن پذیرا می‌شود و کسی که از چیزی منحرف و روگردان شود دل از آن برمی‌دارد. در قرائت اهل بیت علیه السّلام «

یثنونی صدورهم

» بر وزن «یفعوعل» از «ثنی» بر مبنای مبالغه، و نیز با «ت» و «ی» غایب و خطاب، هر دو خوانده شده است.

لِیَسْتَخْفُوا مِنْهُ می‌خواهند از خدا پنهان شوند تا پیامبر و مؤمنان از انحرافات آنها

۱- بیّنه/ ۲. [.....]

۲- بیّنه/ ۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۰۹

آگاه نگردند.

أَلا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيابَهُمْ وقتی که با جامه‌های خود، خودشان را می‌پوشانند، چون دوست ندارند که سخن خدا را بشنوند، مثل: جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ «۱» يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ مراد این است که تفاوتی نمی‌کند در علم خدا میان این که آنها کار خود را پنهان کنند یا آشکار.

۱- نوح/ ۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۱

جزء دوازدهم از سوره هود آیه ۶ تا سوره یوسف آیه ۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۳

[سوره هود (۱۱): آیات ۶ تا ۸] ..... ص: ۱۱۳

اشاره

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُها وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها كُلٌّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ (۶) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ أَلا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۸)

ترجمه: ..... ص: ۱۱۳

هیچ جنبده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر خدا است، او قرارگاه و محلّ نقل و انتقالش را می‌داند، همه اینها در کتاب مبین ثبت است. (۶)

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید- و عرش او بر آب قرار داشت- تا این که شما را بیازماید که کدام یک عملتان بهتر است، و اگر بگویی شما پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، آنها که کافرند می‌گویند: این نیست مگر سحری آشکار. (۷)

و اگر عذاب را تا زمانی محدود بتأخیر اندازیم، می‌گویند: چه چیز باعث تأخیر آن شد، آگاه باشید آن روز که به سراغشان آید هیچ چیز آن را از آنها باز نخواهد داشت و آنچه را که مسخره می‌کردند دامنشان را می‌گیرد. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۴

تفسیر: ..... ص: ۱۱۴

عَلَى اللَّهِ رِزْقُها وقتی که خداوند سبحان ضمانت کرد که تمام جنبندگان روی زمین را روزی دهد این تفضّل بر او واجب شد و از این رو آن را با لفظی ذکر کرده است که مثل صیغه نذر، مفید وجوب است (علی دلالت بر وجوب می‌کند).

وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها مسکن و قرارگاهش را می‌داند و «مُسْتَوْدَعَها» جاهایی که قبل از استقرار در آنجا گذارده شده بود مثل پشت پدران

و رحمهای مادران یا میان تخمها.

«کل» تمام جنبندگان و روزی آنها، و قرارگاه و جایگاههای قبل از آن «فِی کِتابٍ»، در لوح محفوظ می‌باشد، یعنی یاد تمام اینها در آن نوشته و ظاهر است.

وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ قبل از این که آسمانها و زمین آفریده شود و عرش بر روی آنها قرار گیرد در زیر عرش جز آب چیزی دیگری نبود، و این مطلب دلالت می‌کند بر این که عرش و آب، پیش از آفرینش آسمانها و زمین آفریده شده‌اند.

لِیَبْلُوَکُمْ این کلمه متعلق به «خلق» است، یعنی آسمانها و زمین را برای حکمتی آفرید و آن، این است که بندگانش را در آنها جای دهد و نعمتهای گوناگون در آنجا به آنها ارزانی فرماید و آنها را مکلّف سازد و در معرض اجر آخرتشان قرار دهد، و چون این امر شباهت به یک آزمایشی دارد، لذا آن را با کلمه یبلوکم تعبیر فرموده است، یعنی تا نسبت به شما، کاری انجام دهد که جوینده احوال شما برای این که بداند چه انجام می‌دهید، انجام می‌دهد.

أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا این جمله تفسیر و متمم فعل «لِیَبْلُوَکُمْ» می‌باشد، زیرا در آزمایش معنای «علم» نهفته و آزمایش طریق به سوی آن است. مراد از «نیکوترین افراد از حیث عمل»، پرهیزکاران می‌باشند و به دلیل بزرگداشت آنان و تبلیغ فضیلت ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۵

آنها از ایشان بطور خصوص یاد کرده است.

وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّکُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ اگر به آنها بگویی: شما بعد از مرگ مبعوث می‌شوید، پس منتظر باشید، آنها می گویند: إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ: نیست این مگر امری باطل. و مشار الیه آنها قرآن است، زیرا قرآن دم از بعث و نشور می‌زند، پس وقتی که قرآن را سحر بدانند، آنچه از بعث و قیامت و غیر اینها در آن است نیز مورد انکار واقع می‌شود. «الا ـ ساحر» نیز خوانده شده، و منظورشان رسول خداست. «العذاب» مراد عذاب آخرت است، و بعضی گفته‌اند مراد عذاب روز بدر است. «الی امة» تا وقتی از اوقات. «لَیَقُولُنَّ: ما یَحْبِسُهُ» در حالی که در طلب آن شتاب می کنند می گویند چه چیز مانع نزول آن شده است؟

یَوْمَ یَأْتِیهِمْ این عبارت منصوب به خبر «لیس» است: (مفعول فیه آن است) و این امر، دلیل بر آن است که تقدیم خبر لیس بر آن، جایز است، زیرا معمول جایی می‌آید که وقوع عامل در آن روا باشد.

یَسْتَهْزِؤُنَ به جای «یستعجلون» ذکر شده زیرا شتاب آنها در فرارسیدن عذاب آخرت، از روی مسخره است. «حاق» فعل ماضی، بر طبق معمول در اخبار خداوند، به معنای «یحیق»، فعل مضارع، (آنها را فرا می گیرد) آمده است که مضارع محقق الوقوع به منزله ماضی فرض می‌شود.

[سوره هود (۱۱): آیات ۹ تا ۱۱] ..... ص: ۱۱۵

اشاره

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَیَؤُسٌ کَفُورٌ (۹) وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَیَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّیِّئاتُ عَنِّی إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰) إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۶

ترجمه: ..... ص: ۱۱۶

اگر ما به انسان نعمتی بچشانیم و سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس می‌باشد. (۹)

و اگر نعمتهایی، پس از سختی و ناراحتی به او بچشانیم، می‌گوید: بدیها از من دور شد، شادمان گردد، و به خود ببالد (۱۰)
مگر کسانی که شکیبایی کرده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، که برایشان آمرزش و پاداش بزرگی است. (۱۱)

تفسیر: ..... ص: ۱۱۶

الْإِنْسانَ مراد، جنس انسان است. «رحمة» نعمت: تندرستی، یا ثروت و غیر آن ثُمَّ نَزَعْناها آن را از او سلب کردیم. «إِنَّهُ لَيَؤُسٌ» سخت ناامید، ناامید از این که نعمت، گرفته شده به او برگردد، امیدش از رحمت واسعه الهی قطع می‌شود.
«کفور» بسیار کفران کننده نعمتهای خداوند. ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي ناملایماتی که مرا بد حال و غمگین ساخته بود، از من برطرف شد.
«إِنَّهُ لَفَرِحٌ»، سرمست و ناسپاس «فخور» به نعمتهایی که خدا به او داده بر مردم می‌بالد، و شادی و افتخار او را از شکر خداوند باز می‌دارد. إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنها که در مقابل سختیها صبر کردند و نعمتها را شکر و سپاس نمودند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۲ تا ۱۴] ..... ص: ۱۱۶

اشاره

فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۳) فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۱۷

ترجمه: ..... ص: ۱۱۷

شاید بعضی از چیزهایی را که به تو وحی می‌شود، واگذاری و از ناراحتی این که بگویند: چرا گنجی بر او فرود نیاید و یا فرشته‌ای همراهش نیاید، دلتنگ شوی، امّا تو تنها بیم دهنده‌ای و خدا بر هر چیز نگهبان است. (۱۲)
بلکه می‌گویند: بدروغ قرآن را به خدا نسبت می‌دهد، بگو: شما هم اگر راست می‌گویید ده سوره مانند سوره‌های دروغین بیاورید، و هر کسی را غیر از خدا که می‌توانید به این امر، دعوت کنید. (۱۳)
و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند بدانید که به علم الهی نازل شده، و هیچ معبودی جز او نیست، آیا با این حال اسلام می‌آورید؟ (۱۴)

تفسیر: ..... ص: ۱۱۷

کافران به خاطر به درد سر انداختن پیامبر از او، چیزهایی درخواست می‌کردند و از جمله می‌گفتند: لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ، أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ و آن حضرت از گفته‌های آنها، حوصله‌اش تنگی می‌کرد. أَنْ يَقُولُوا چون دوست نمی‌داشت که بگویند: چرا آنچه از گنجها و فرشتگان که از او طلب کرده‌ایم بر او نازل نشده و چرا آنچه ما نخواسته‌ایم بر او نازل می‌شود؟
إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ تو وظیفه‌ای نداری مگر این که آنها را به چیزی که به سوی تو وحی شده است، بیم دهی.
وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خدا آنچه را می‌گویند حفظ می‌کند و سپس نسبت به آنان آنچه لازم است انجام می‌دهد. بنا بر این، تو

کار خود را به او واگذار: آنچه بر تو وحی می‌شود به آنها برسان بدون این که اعتنایی به گفته‌های آنها داشته باشی و متوجه کارهای آنها باشی، که از قبول حق سرپیچی می‌کنند و وحی و نبوت را به استهزاء می‌گیرند.

أم منقطعه است و ضمیر در «افتراه» به ما يُوحى إِلَيْكَ برمی‌گردد: بلکه آنچه که به سوی تو، وحی می‌شود به دروغ نسبت می‌دهند. و در قسمت بعد آنها را به مبارزه

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۸

طلبیده است که اگر می‌توانید ده سوره بیاورید و آن گاه که ناتوانی آنها را درباره ده سوره ثابت کرد یک سوره از آنها خواست. «مثله» به معنای امثال است، زیرا مقصود مشابهت هر کدام از آنها به دیگری است.

مُفْتَرَياتٍ صفت است برای «عشر سور»: فرض کنید که من چنان که شما تصور می‌کنید، از پیش خود قرآن را آورده‌ام، حالا شما هم از پیش خود سخنی که در فصاحت و نیکی نظم مانند آن باشد بیاورید، زیرا شما هم مثل من فصیح هستید و می‌توانید مثل من سخن بگویید.

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ برای تو، و مؤمنان. «فاعلموا»: پس ای مؤمنان بر عقیده خود و علمی که دارید (که اینها از طرف خداست) ثابت قدم باشید و بر یقین خود بیفزایید.

أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ این قرآن به گونه‌ای نازل شده است که آن را جز خداوند هیچ کس نمی‌داند و آن، نظمی است که تمام خلق اللَّه از ساختن آن عاجزند، و نیز خبر دادن از امور غیبی که جز حق تعالی کسی را راهی به آن نیست، و بدانید که معبودی جز خدای یکتا در صحنه وجود نیست، یکتا دانستن او حق است، و شرک به او ظلم صریح. فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ: آیا پس از اقامه این دلیل یقین و اخلاص پیدا می‌کنید و معتقد می‌شوید بر این که این قرآن کلام خداست و ساخته بشر نیست؟.

ممکن است مخاطب این آیه: فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ را کفار بگیریم (نه پیغمبر و مؤمنان) و چنین معنا کنیم: اگر کسانی را که برای معارضه با قرآن دعوت می‌کنید نتوانند به شما پاسخ مثبتی بدهند، حجّت بر شما تمام خواهد بود، آیا اکنون تبعیت از اسلام می‌کنید و معتقد به توحید می‌شوید (یا نه)؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۵ تا ۱۷] ..... ص: ۱۱۸

اشاره

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ (۱۵) أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶) أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَ رَحْمَةً أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۱۹

ترجمه: ..... ص: ۱۱۹

آنان که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند سزای عملشان را بدون کم و کاست در همین عالم بدانها می‌دهیم، و در آن زیانی نمی‌بینند. (۱۵)

اینها کسانی‌اند که در آخرت، نصیبی غیر از آتش ندارند و آنچه در دنیا انجام داده‌اند بر باد می‌رود و اعمالشان باطل می‌شود. (۱۶)

آیا کسی که برهانی روشن از پروردگار خویش دارد و شاهدی از او به دنبال دارد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت

بود (مثل کسی است که چنین نباشد؟) این گروه، به قرآن ایمان می‌آورند، و هر یک از گروهها که به او کفر ورزند وعده گاهشان آتش است، پس شکی در آن مدار که او حق است از پروردگارت، امّا اکثر مردم ایمان نمی‌آورند. (۱۷)

تفسیر: ..... ص: ۱۱۹

نُوَفِّ إِلَيْهِمْ پاداش کارهایشان را در همین دنیا بدون هیچ کم و کاستی، با فراوانی به آنها می‌دهیم، و آن عبارت است از تندرستی و نعمتهایی که به آنها ارزانی می‌شود، و بعضی گفته‌اند: اینها ریاکاران می‌باشند.

وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا یا ضمیر محذوف است: «صنعوه»، یا این که «ما» مصدریه است: «صنیعهم».

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۰

فِيها در آخرت، خلاصه معنا: برای عمل آنها ثوابی نخواهد بود، زیرا آنها در اعمالشان، قصد اجر آخرتی نداشته‌اند، بلکه قصدشان دنیا بوده و آن را هم بدست آورده‌اند.

وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ عملشان در اصل باطل بوده، چون بر وجه صحیحی که طلب خشنودی خداوند است انجام نشده، پس نه شایسته مزد است و نه در خور پاداش.

أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ تقدیرش چنین است: کمن کان یرید حیاة الدنیا.

منظور از عبارة: عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ این است: دلیلی از طرف خداوند و حجّتی روشن دارند بر این که دین اسلام بر حق است و آن، دلیل عقل می‌باشد، یعنی مقام و منزلت آنها مثل اینها نیست و میان دو گروه تفاوت بسیار، و فرق زیادی است.

وَ يَتْلُوهُ و در پی برهان عقلی، «شاهد» و دلیل نقلی که خود قرآن است به درستی و صحّت آن گواهی می‌دهد. «منه»: از خداوند. بعضی گفته‌اند: «بیّنه»، قرآن، و «شاهد»، جبرئیل است که آن را تلاوت می‌کند. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از: «أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ»، پیامبر اکرم، و «شاهِدٌ مِنْهُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است که برای آن حضرت شهادت می‌دهد و از خود اوست، و این وجه، از اهل بیت علیهم السّلام نقل شده است.

وَ مِنْ قَبْلِهِ پیش از قرآن، (کتاب موسی) تورات است که از جهت تصدیق کردن بعد از «شاهد» است. «اماما» در حالی که پیشوا و مقتدا در دین است. «و رحمة» و برای اهلش نعمت بزرگی است. «اولئک»: اینها که دلیل و برهان دارند. «يُؤْمِنُونَ بِهِ»:

به قرآن ایمان می‌آورند.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ منظور از گروههایی که به قرآن کفر می‌ورزند، اهل مکه و کسانی است که از گروههای دیگر که بر ضدّ رسول خدا با آنها هم‌رأی و همراه باشند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۱

فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلا تَكُ فِي مِرْيَةٍ درباره قرآن و یا وعده گاه، بر تو شکّی عارض نشود.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۸ تا ۲۲] ..... ص: ۱۲۱

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أُولئِكَ يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۱۹) أُولئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ يُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ ما كانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰) أُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱) لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۲۲)

ترجمه: ..... ص: ۱۲۱

چه کسی ستمکارتر از آنها است که بر خدا دروغ می‌بندند؟

آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند، و گواهان خواهند گفت: اینها بودند که به پروردگارشان دروغ بستند، آگاه باشید: لعنت خدا بر ستمکاران. (۱۸)

همان کسانی که مردم را از راه خدا بازدارند، و آن را به کژی و اعوجاج توصیف کنند و همان‌ها به آخرت کافرند. (۱۹)

اینها هرگز توانایی فرار در زمین ندارند، و جز خدا، دوستان و یارانی ندارند، عذابشان دو چندان خواهد شد، آنها توان شنیدن حق و دیدن آن را نداشتند. (۲۰)

اینها کسانی‌اند که سرمایه وجود خودشان را از دست دادند، و دروغهایی را که می‌بستند نابود گردید و گم شد. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۲

بناچار اینها در آخرت، زیانکارتر خواهند بود. (۲۲)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۲

یُعْرَضُونَ عَلی رَبِّهِمْ به منظور پرسش و سؤال از آنچه انجام داده‌اند، در محلّی نگهداشته می‌شوند که خلایق ایشان را می‌بینند و آنجا مورد محاسبه واقع می‌شوند، و گواهان که عبارتند از فرشتگان محافظت کننده و پیامبران، شهادت می‌دهند که اینها به خدا دروغ بسته و گفته‌اند: خدا فرزند و شریک دارد. و آنچه خدا نازل نکرده به او نسبت داده‌اند. و بعد، این گواهان می‌گویند: آگاه باشید، لعنت خدا بر ستمکاران باد. الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ: کسانی که مردم را گمراه می‌کنند و از راه دین خدا بیرونشان می‌برند.

وَ یَبْغُونَها عِوَجاً و راه مستقیم الهی را که هیچ کژی و ناراستی ندارد به کجی و اعوجاج نسبت می‌دهند. و یا این که رهروان راه خدای را به ارتداد و انحراف می‌کشانند.

«هم» دومی ضمیر فصل است که کفر آنها نسبت به آخرت به وسیله این ضمیر تأکید شده است.

أُولئِکَ لَمْ یَکُونُوا مُعْجِزِینَ اگر خدا می‌خواست در دنیا آنها را عقوبت کند، قدرت آن را نداشتند که او را از این کار ناتوان سازند.

«وَ ما کانَ لَهُمْ»: و کسی نبود که پشتیبان آنها باشد، تا آنان را یاری کند و از کیفر الهی نجاتشان دهد، بلکه خداوند آنها را مهلت داده و کیفرشان را تا امروز (قیامت) به تأخیر انداخته است. اینها که گفته شد سخنانی است که «اشهاد»، یعنی گواهان در روز قیامت می‌گویند.

«یضاعف» یضعّف، نیز خوانده شده است.

ما کانُوا یَسْتَطِیعُونَ السَّمْعَ به دلیل این که آنها در گوش ندادن به حق زیاده روی می‌کردند. به منزله این فرض شده‌اند که قدرت بر شنیدن نداشته‌اند.

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

در این معامله خود را به زیان افکندند: بندگی خداوند را به پرستش بتها فروختند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۳

لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ اینها در آخرت زیانکارترند، در این معامله سودی نبردند، این عملشان برای آنها زیان ببار آورد. بعضی گفته‌اند معنایش این است: به حق درباره آنها می‌توان گفت که اینها در آخرت زیانکارترین مردمند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۳ تا ۲۴] ..... ص: ۱۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِٔ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۳) مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ کَالْأَعْمی وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِیرِ وَ السَّمِیعِ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۲۴)

ترجمه: ..... ص: ۱۲۳

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند و به سوی پروردگار خود رفتند، اینها اهل بهشتند و جاودانه در آن هستند. (۲۳)

حکایت حال این دو گروه همانند حال نابینا، و ناشنوا، و بینا و شنواست، آیا این دو با هم یکسانند، آیا فکر نمی‌کنید. (۲۴)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۳

أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ به پروردگار خود اعتماد کردند و برای او فروتنی کردند و از همه چیز دل بریدند و به عبادت و یاد او روآوردند، از مادّه «خبت»: زمین پایین و هموار.

کَالْأَعْمی وَ الْأَصَمِّ در این آیه، گروه کافر به مردم نابینا (کور) و ناشنوا (کر)، و مردمان با ایمان به اشخاص بینا و شنوا تشبیه شده‌اند، و در این عبارت صنعت لف و نشر و طباق نیز وجود دارد، و این صنعت به دو معنا به کار می‌رود: اول این که یک گروه به دو چیز تشبیه می‌شود، چنان که امرؤ القیس دلهای پرندگان را به خرمای بی‌مصرف نارس، و به عنّاب تشبیه کرده و گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۴

کان قلوب الطیر رطبا و یابسا لدی و کرها العنّاب و الحشف البالی «۱»

دوم این که این گروه تشبیه می‌شوند به چیزی که جمع می‌کند میان کوری و کری و میان شنوایی و بینایی بنا بر این که «واو» در «و الأصمّ» و در «و السّمیع» برای عطف صفت بر صفت باشد. هل یستویان؟: آیا این دو گروه از لحاظ تشبیه یکسانند؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۵ تا ۲۸] ..... ص: ۱۲۴

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۲۵) أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ أَلِیمٍ (۲۶) فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما نَراکَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنا وَ ما نَراکَ اتَّبَعَکَ إِلَّا الَّذِینَ هُمْ أَراذِلُنا بادِیَ الرَّأْیِ وَ ما نَری لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّکُمْ کاذِبِینَ (۲۷) قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍٔ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی رَحْمَهًٔ مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ أَ نُلْزِمُکُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها کارِهُونَ (۲۸)

ترجمه: ..... ص: ۱۲۴

ما نوح را بسوی قومش فرستادیم که بگوید: من برای شما بیم دهنده آشکارم. (۲۵)

این که جز خدای را عبادت نکنید که من بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم. (۲۶)
پس اشراف کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری همانند خود، نمی‌بینیم، و کسانی را که تو را پیروی کرده‌اند، جز گروهی پست و ساده لوح از خودمان نمی‌یابیم. و برای شما نسبت به خودمان برتری مشاهده نمی‌کنیم، بلکه شما را دروغگو می‌دانیم. (۲۷)
نوح گفت: ای قوم اگر ببینید که من، با دلیل

۱- دلهای پرندگانی که عقاب برای غذای بچه‌هایش صید می‌کند و به لانه‌اش می‌برد، تازه‌هایش در طراوت و خوش رنگی مانند عنّاب، و خشکیده‌اش مانند خرمای پست نارس، و بی مصرف است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۵
روشنی از جانب پروردگارم آمده‌ام، و او رحمتی از جانب خود به من داده است که بر شما پنهان مانده، آیا چگونه می‌توانم شما را با تنفّری که از آن دارید، به پذیرش آن، وادارم؟ (۲۸)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۵

إِنِّی به فتح و کسر، هر دو خوانده شده، حال اگر مفتوح باشد تقدیرش این است:
ارسلناه بأنی لکم نذیر «با» به معنای التباس است: نوح را با جمله: إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ فرستادیم، که در اصل مکسور بوده ولی چون حرف جرّ به آن چسبیده فتحه گرفته مثل «کأنّ» که اصلا: ان زیدا کالأسد. و مکسور بوده است. امّا اگر مکسور خوانده شود به تقدیر قول است. «۱»
أَنْ لا تَعْبُدُوا این جمله بدل از «انی لکم» می‌باشد: او را برای این فرستادیم که غیر از خدای را نپرستید، و نیز ممکن است که «أن» تفسیریّه، و متعلق به «ارسلنا» یا «نذیر» باشد.
أَلِیمٍ صفت مجازی برای «یوم» یا صفت برای «عذاب» است، زیرا در حقیقت آنچه دردناک است عذاب کننده می‌باشد، مثل: نهاره صائم، و لیله قائم.
«اعلا» سردمداران و اشرافند که هیبتشان دلها را پر از ترس می‌کند.
ما نَراکَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنا مردم خیال می‌کردند که پیامبر باید از جنس غیر انسان باشد.
«اراذل» جمع «ارذل». «بادِیَ الرَّأْیِ»: با همزه: بادئ، و بدون همزه: بادی، هر دو خوانده شده است: در ابتدای امر، یا در ظاهر، از تو پیروی می‌کنند، منصوب است بنا بر ظرفیت: هنگام پیدایش اولین فکرشان یا هنگام رسیدن ظاهر اندیشه‌شان،

۱- قائلا إنّی نذیر- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۶
مضاف حذف شده، و مراد این است که پیروی آنها از تو بالبداهه و بدون فکر و توجه است. این که کافران، پیروان حضرت نوح را اراذل و پست می‌شمردند بخاطر ناداری و تنگدستی آنان بود.
وَ ما نَری لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ و به مؤمنان گفتند: ما برای شما بر خودمان زیادی شرافتی نمی‌بینیم که اهمیّتی برای نبوّت داشته باشید.
أَ رَأَیْتُمْ (حضرت نوح به قوم نافرمانش می‌گوید:) به من بگویید که آیا اگر از طرف پروردگارم برایم دلیل و برهانی باشد که شهادت به درستی نبوّت من دهد. «و آتانی رحمهٔ من عنده» ممکن است مراد از «رحمهٔ» دلیل آشکار باشد، و ممکن است مراد از «بیّنه» معجزه، و از «رحمهٔ» نبوّت باشد.

فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ با وجود معجزات و دلیلهای آشکار باز هم نبوت و هدایت بر شما پوشیده بماند. «فعمیت» با تشدید و مجهول، و بدون تشدید به صورت معلوم، هر دو صورت خوانده شده است.

أَ نُلْزِمُكُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها كارِهُونَ آیا در این صورت درست است که من شـما را بر قبول نبوت اجبار کنم با این که شما آن را دوست نمی‌دارید و از آن اکراه دارید و با این که در دین اکراهی وجود ندارد؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۹ تا ۳۱] ..... ص: ۱۲۶

اشاره

وَ يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مالاً إِنْ أَجرِىَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ لكِنِّى أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (۲۹) وَ يا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِى مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۳۰) وَ لاـ أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِى خَزائِنُ اللَّهِ وَ لاـ أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ إِنِّى مَلَكٌ وَ لا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِى أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْراً اللَّهُ أَعْلَمُ بِما فِى أَنْفُسِهِمْ إِنِّى إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۲۷

ترجمه: ..... ص: ۱۲۷

ای قوم! من در برابر این دعوت از شـما تقاضـای مـال و ثروتی نـدارم، مزد من تنها بر خـداست و من کسانی را که ایمان آورده‌انـد، طرد نمی‌کنم، آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، امّا شما را مردمی نادان می‌بینم. (۲۹)

وای مردم! چه کسی مرا از عذاب الهی نگهداری می‌کند، اگر آنها را طرد کنم، آیا اندیشه نمی‌کنید. (۳۰)

من هرگز به شـما نمی‌گویم: خزاین الهی نزد من است و ادّعای غیب‌دانی نمی‌کنم و نمی‌گویم: فرشته‌ام، و درباره کسانی که در نظر شما، خوار می‌آینـد، نمی‌گویم که خداونـد خیری به آنها نخواهـد داد، خـدا از دل آنها آگاهتر است (زیرا اگر چنین باشم) حتما از ستمکاران خواهم بود. (۳۱)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۷

ضمیر در «علیه» بر می‌گردد به: إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. «۱»

إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ آنها خـدای را ملاقات می‌کنند و او کسانی را که ایشان را طرد کرده‌اند، کیفر و مجازات می‌کند. معنای دیگر این که وقتی مؤمنان خـدای خود را ملاقات می‌کنند به آنها مزد و پاداش می‌دهد، حال این پاداش، یا بخاطر ایمان خالصـی است که در دل دارند و من آن را می‌فهمم، یا به عنوان اجر تهمتهایی است که شما به آنها نسبت می‌دهید.

تَجْهَلُونَ سه معنا درباره آن گفته‌اند:

الف: نسبت به حق و اهلش جاهلید: آنها را نمی‌شناسید.

ب: مؤمنان را به سفاهت (ساده لوحی) نسبت می‌دهید.

ج: نسبت به ملاقات پروردگارتان جاهلید، و به آن توجّه ندارید.

۱- آیه ۲۵ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۲۸

مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ؟ اگر آنها را از خودم دور کنم، چه کسی مرا از انتقام خداوند، و کیفر او نجات خواهد داد؟، کفّار به علّت خود خواهی و کبری که داشتند و نمی‌خواستند با مؤمنان بی‌بضاعت مساوی باشند از پیامبر درخواست می‌کردند که آنها را از خود دور کند تا خود ایمان بیاورند.

وَ لا أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ باز نوح به قومش می‌گوید: من نمی‌گویم: خزاین علم خدا نزد من است، تا بر شما ادّعای برتری در دنیا کنم و شما هم فضیلت مرا انکار کنید، و بگویید: «وَ ما نَری لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ» و نیز ادّعا نمی‌کنم که علم غیب می‌دانم که از بواطن پیروانم آگاه و به آنچه در دل دارند دانا باشم، و نمی‌گویم که من یک فرشته هستم تا شما بگویید: «ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا»، و با کسانی هم که شما پست و فرومایه‌شان می‌شمارید، هرگز به ناحق نمی‌گویم: «لَنْ یُؤْتِیَهُمُ اللَّهُ خَیْراً» خدا چون آنها را پست می‌داند هرگز خیری به ایشان نمی‌دهد، چنان که شما می‌گویید.

إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ اگر چیزی از این حرفها را بگویم از ستمکاران خواهم بود.

ازدراء بر وزن افتعال از «زری علیه»: آن را عیبجویی کرد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۲ تا ۳۵] ..... ص: ۱۲۸

اشاره

قالُوا یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۳۲) قالَ إِنَّما یَأْتِیکُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شاءَ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ (۳۳) وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَکُمْ إِنْ کانَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یُغْوِیَکُمْ هُوَ رَبُّکُمْ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۳۴) أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ إِجْرامِی وَ أَنَا بَرِی‌ءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ (۳۵)

ترجمه: ..... ص: ۱۲۸

گفتند: ای نوح! تو با ما مجادله کردی و جدال با ما را از حدّ گذراندی، اکنون اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور. (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۲۹

گفت: آن را خداوند اگر بخواهد حتما برایتان خواهد آورد، و شما نتوانید از آن فرار کنید. (۳۳)

و اگر خدا بخواهد که شما را گمراه کند، نصیحت من هم اگر چه بخواهم نصیحتتان کنم سودتان ندهد، فقط او پروردگار شماست و بسوی او برگشت داده می‌شوید. (۳۴)

مشرکان می‌گویند: «محمّد صلّی اللَّه علیه و آله» این سخنان را بدروغ نسبت به خدا داده، بگو: اگر من اینها را از پیش خود ساخته باشم گناهش به عهده من است، امّا من از گناهان شما نمی‌گذرم. (۳۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۹

ای نوح با ما محاجّه کردی و در مجادله با ما از حدّ کفایت فراتر رفتی.

فَأْتِنا بِما تَعِدُنا عذابی که برای ما وعده دادی بیاور، زیرا ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

قالَ إِنَّما يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ آوردن عذاب مربوط به من نیست، اگر خدا بخواهد شتاب کند خود می‌آورد.

إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ این جمله شرط است و جزایش چیزی است که جمله: «لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي»، بر آن دلالت می‌کند، و چون این دالّ در حکم مدلول علیه است قبل از شرط واقع شده، چنان که در مثال ذیل جواب شرط به شرط دیگری متّصل شده است: ان احسنت الی احسنت الیک ان امکننی.

معنای: «إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» این است که وقتی خداوند بداند که کافر، بر کفر خود اصرار می‌ورزد او را به خودش وامی‌گذارد و وی را وادار به ایمان آوردن نمی‌کند، این امر در قرآن، اغوا و اضلال نامیده شده، چنان که هر گاه شخص بخواهد به ایمان رو آورد، و خداوند به او لطف کرده باشد، ارشاد و هدایت نامیده می‌شود.

فَعَلَيَّ إِجْرامِي اگر آنچه آنها می‌گویند، درست باشد و ثابت شود که من این قرآن را بدروغ به خدا نسبت می‌دهم کیفر افتراء را خود می‌چشم، و در این صورت سزاوارم که شما از من دوری کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۰

وَ أَنَا بَرِيءٌ و حال آن که ثابت نشده و من از این افتراء دورم.

مِمَّا تُجْرِمُونَ من از جرمی که شما مرتکب می‌شوید و مرا به افتراء زدن نسبت می‌دهید، دورم، پس دلیلی برای اعراض کردن شما از من وجود ندارد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۳۹] ..... ص: ۱۳۰

اشاره

وَ أُوحِيَ إِلى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلاَّ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۳۷) وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كُلَّما مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَما تَسْخَرُونَ (۳۸) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ (۳۹)

ترجمه: ..... ص: ۱۳۰

به حضرت نوح وحی رسید: که از میان قوم تو، جز آنها که ایمان آورده‌اند، دیگر کسی ایمان نخواهد آورد. بنا بر این از کارهایی که مرتکب می‌شوند غمگین مباش. (۳۶)

کشتی را تحت نظارت ما، و بر طبق وحی ما، بساز، و درباره آنهایی که ستم کرده‌اند شفاعت مکن، که آنها غرق شدنی هستند. (۳۷)

او، مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او، می‌گذشتند. وی را مسخره می‌کردند، نوح گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد. (۳۸)

پس بزودی خواهید دانست که بر چه کسی عذابی خوار کننده وارد، و کیفری جاودانه واقع خواهد شد. (۳۹)

تفسیر: ..... ص: ۱۳۰

خداوند سبحان در این آیه حضرت نوح را از ایمان آوردن قومش در آینده ناامید ساخته و فرموده: إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ: مگر آنها که تا

کنون ایمان آورده و انتظار می‌رفت

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۱

که ایمان بیاورند، و کلمه «قد» برای توقع و انتظار است.

فَلا تَبْتَئِسْ پس مانند شخصی مفلوک و بی‌نوا، غمگین و اندوهناک مباش. شاعر عرب چنین سروده:

ما يقسم اللّه فاقبل غير مبتئس منه و اقعد كريما ناعم البال «۱»

مراد از آیه این است: بنا بر این، از آنچه قومت انجام دادند: تو را تکذیب کردند آزار دادند، اندوهناک مباش، اکنون وقت آن رسیده است که ما برای تو از آنان انتقام بگیریم و تو را از دست ایشان نجات دهیم.

بِأَعْيُنِنا در محلّ حال است: کشتی را در حالی که تحت نظارت و دید ماست بساز، گویی خداوند برای خود، جاسوسهایی قرار داده است که از نوح حراست کنند تا در ساختن کشتی دچار انحراف نشود.

وَ وَحْيِنا ما به تو وحی و الهام می‌کنیم که چگونه آن را بسازی. ابن عباس می‌گوید: حضرت نوح نمی‌دانست کشتی را چطور بسازد. خدا به او وحی کرد که ساختمان آن را مانند سینه پرندگان قرار دهد.

وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا مرا درباره قومت مخوان و از من مخواه که به سبب شفاعت تو، عذاب را از آنها بردارم، «إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ»: آنها محکوم به غرق شدن می‌باشند و این امری ثابت است و هیچ راهی برای بازداشتن از آن وجود ندارد.

وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ حکایت حال در زمان گذشته است. «سَخِرُوا مِنْهُ»: حضرت نوح، و کشتی سازی او را به مسخره می‌گرفتند و ریشخند می‌کردند. او، کشتی را در دورترین نقطه از آب، می‌ساخت، مردم می‌خندیدند و می‌گفتند: ای نوح بعد از مدّتها که پیغمبر بودی، حالا نجّار شدی!

۱- آنچه که خدا قسمت می‌کند بپذیر و از او غمگین مباش/ و با بزرگواری و خوش حالی به جای خود بنشین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۲

فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ ما در آینده شما را مسخره خواهیم کرد، یعنی آن گاه که در دنیا دچار غرقاب و در آخرت گرفتار عذاب شوید، «كَما تَسْخَرُونَ» چنان که حالا ما را مسخره می‌کنید.

مَنْ يَأْتِيهِ در محلّ نصب به فعل «تعلمون» است: بزودی کسی را که عذاب به سویش آید و او را به ذلّت و خواری دچار کند خواهید دانست، منظور کیفر دنیوی است.

وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ و مانند سر رسید قرض و حقّ ثابت، عذاب جاودان برایش سر می‌رسد و آن عذاب آخرت است. می‌توان گفت «من» استفهامیّه است و فعل «تعلمون» در او عمل نکرده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۴۰ تا ۴۳] ..... ص: ۱۳۲

اشاره

حَتَّى إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ (۴۰) وَ قالَ ارْكَبُوا فِيها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۴۱) وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبالِ وَ نادى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كانَ فِي مَعْزِلٍ يا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنا وَ لا تَكُنْ مَعَ الْكافِرِينَ (۴۲) قالَ سَآوِي إِلى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْماءِ قالَ لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلاَّ مَنْ رَحِمَ وَ حالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (۴۳)

ترجمه: ..... ص: ۱۳۲

تا وقتی که فرمان ما رسید و تنور جوشیدن گرفت، ما به نوح گفتیم: از هر جفتی، یک زوج در کشتی حمل کن، همچنین خاندانت را، مگر آنها که در پیش وعده هلاکشان داده شده است، و همچنین مؤمنان را، ولی جز اندکی به او ایمان نیاوردند. (۴۰) ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۳

و گفت: به نام خدا در آن سوار شوید، و به هنگام حرکت و توقّف آن یاد او کنید، که پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است. (۴۱)

کشتی آنها را در لابلای امواجی مانند کوه‌ها حرکت می‌داد، در آن موقع حضرت نوح، فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت، فریاد زد: پسرم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش. (۴۲)

پسر گفت: به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب حفظ می‌کند. نوح گفت: امروز هیچ حافظی در برابر فرمان خدا نیست، مگر کسی را که او، رحم کند، در این حال موجی میان آن دو، حائل شد و او از غرق شدگان گردید. (۴۳)

تفسیر: ..... ص: ۱۳۳

«حتّی» کلمه‌ای است که جمله با آن آغاز می‌شود، و بر تمام جمله، یعنی شرط و جزا داخل شده است.

وَ فارَ التَّنُّورُ «بالماء» آب در حالی که با شدّت می‌جوشید بالا آمد، مراد تنوری است که نان پخت می‌کردند و در ناحیه کوفه قرار داشت. بعضی گفته‌اند: مراد از تنور، روی زمین است.

وَ أَهْلَکَ عطف بر «اثنین» می‌باشد، و همچنین جمله: وَ مَنْ آمَنَ: پس خانواده خود و مؤمنان از غیر آنها را بر کشتی حمل کن. «اثنین» مفعول «احمل» منظور از «کُلٍّ زَوْجَیْنِ» (با اضافه) گستردگی و فراگیری است. و با تنوین و حذف مضاف الیه:

من کل شیء زوجین نیز خوانده شده است، بنا بر این، منصوب بودن اثنین بدان جهت است که صفت «زوجین» باشد. آن گاه، «مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ» از اهل نوح استثنا شده، به این معنا که چون وی کفر را بر می‌گزیند، جهنّمی و اهل آتش است.

وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ مؤمنان، هشت نفر یا هفتاد و دو نفر مرد و زن بودند.

نوح به همراهانش گفت: به کشتی سوار شوید. «مجراها»: با ضم و فتح میم خوانده شده.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۴

مُرْساها تمام قرّاء «میم» را ضمّه داده‌اند، جز این که ابن محیص «میم» را در هر دو کلمه فتحه داده و آنها را از ثلاثی مجرّد: «جری و رسا» دانسته است، اینها از نظر ریخت کلمه: مصدر (میمی) یا اسم زمان، و یا مکان‌اند.

معنای آیه این است: سوار بر کشتی شوید در حالی که نام خدا را می‌برید، یا در حالی که می‌گویید: بسم اللَّه، در وقت راندن و موقع نگهداشتن (با قرائت ضم میم) یا وقت رفتن و ایستادن کشتی، بنا بر قرائت دیگر این دو معنا در صورتی است که آنها را اسم زمان بگیریم یا مصدری که مضافش (وقت) حذف شده مثل «خفوق النّجم» و مقدم الحاج «۱» و ممکن است آنها را اسم مکان گرفت: جای راندن و جای توقّف دادن. (از باب افعال با ضمّ میم).

نصب این دو کلمه به وسیله «بسم اللَّه» است که معنای فعل دارد، یا کلمه قول در آن اراده می‌شود. روایت شده است که نوح علیه السّلام هر وقت می‌خواست کشتی براه افتد می‌گفت: بسم اللَّه و هر گاه می‌خواست بایستد نیز همین سخن را می‌گفت: ممکن است از کلمه: بسم اللَّه چنین اراده شود: باللّه اجراؤها و ارساؤها: راندن و توقف دادنش به فرمان و خواسته خداوند است. کلمه «اسم» بین جارّ و مجرور به جهت تقویت دلالت لفظ جلاله بر عظمت و قدرت است.

وَ هِیَ تَجْرِی بِهِمْ کشتی حضرت نوح و همراهانش را بر روی آب سیر می‌داد، در میان امواجی که از بزرگی و بلندی مانند کوه‌ها بودند.

وَ نادی نُوحٌ ابْنَهُ بعضی: «ابنها» خوانده‌اند که مراد از ضمیر مؤنث، همسر نوح باشد، و علی علیه السّلام «ابنه» خوانده و از الف، به فتحه اکتفاء فرموده است.

وَ کانَ فِی مَعْزِلٍ بر وزن «مفعل»: عزله عنه: او را، راند و دور کرد. پسرش در

۱- که در تقدیر: وقت خفوق النّجم و وقت مقدم الحاج می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۵

مکانی قرار داشت که خود را از پدرش و از آن کشتی که مؤمنان در آن بودند دور ساخته بود، بعضی گفته‌اند: یعنی از دین و آیین پدرش دور بود. «یا بنی» با فتح و کسر «ی» خوانده شده، کسر به سبب اکتفاء به آن از «ی» اضافی (متکلّم)، امّا فتح، به این جهت که از الف مبدل از «ی» اضافه در «یا بنیا» بی نیاز شود، و می‌توان گفت الف و یا هر دو به دلیل التقاء ساکنین حذف شده زیرا حرف «راء» در «ارکب» نیز ساکن است.

لا عاصِمَ الْیَوْمَ امروز برای هیچ نگهدارنده‌ای در برابر طوفان نیست، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ»: جایی برای محافظت از طوفان نیست، مگر آنجا که خداوند مؤمنان را مورد رحمت خود قرار داده یعنی کشتی، یا این که امروز نگهداری جز رحم کننده نیست و او خداست. بعضی گفته‌اند معنای «لا عاصِمَ» این است که هیچ کس محفوظ نمی‌ماند مگر کسی که خدا به او رحم کند، مثل: «ماءٍ دافِقٍ» و «عِیشَةٍ راضِیَةٍ» «۱» و بعضی دیگر گفته‌اند: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ» مستثنای منقطع است و گویا چنین گفته شده: امّا کسی را که خدا مورد رحمت قرار دهد محفوظ است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۴۴ تا ۴۹] ..... ص: ۱۳۵

اشاره

وَ قِیلَ یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۴۴) وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ (۴۵) قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ (۴۶) قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاَّ تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ (۴۷) قِیلَ یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ وَ عَلی أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِیمٌ (۴۸)

تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ (۴۹)

۱- یعنی ماء مد فرق، و عیشة مرضیة: آب ریخته شده و زندگانی پسندیده شده- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۶

ترجمه: ..... ص: ۱۳۶

گفته شد: ای زمین آب خود را فرو ببر، و ای آسمان خودداری کن، آب فرو نشست و کار پایان یافت، و کشتی بر دامنه کوه

جودی پهلو گرفت، و گفته شد: دور باد قوم ستمگر. (۴۴)

نوح علیه السّلام پروردگارش ندا کرد و گفت: پروردگارا! پسرم از خاندانم است و وعده تو حق، و تو، از همه حکم کنندگان برتری. (۴۵)

خداوند فرمود:

ای نوح، او از اهل تو نیست، او، عمل ناصالحی است، بنا بر این آنچه را که از آن آگاه نیستی از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از جاهلان باشی. (۴۶)

حضرت نوح، عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و هر گاه مرا نبخشی و به من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود. (۴۷)

خطاب شد: ای نوح! با سلامت و برکت، از ناحیه ما بر تو و بر تمام امّتهایی که با تواند، فرود آی، و امّتهایی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره‌مند می‌سازیم، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد. (۴۸)

اینها از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، نه تو، و نه قوم تو اینها را قبل از این نمی‌دانستند، بنا بر این صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است. (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۷

تفسیر: ..... ص: ۱۳۷

در این آیه آسمان و زمین به گونه‌ای مورد ندا واقع شده‌اند که عقلا ندا می‌شوند، و این بر کمال عزّت و اقتدار دلالت می‌کند و حکایت از این می‌کند که این کرات با عظمت در آنچه خدا بخواهد و دستور دهد مطیع فرمانند و هرگز از امر او امتناع و سرپیچی نمی‌کنند، گویا خردمندان اهل تمیز هستند که بزرگواری و عظمت او را می‌شناسند، و به این دلیل تسلیم اویند و بدون هیچ کندی فرمانش را امتثال می‌کنند.

«بلع»: خشک کردن فرو بردن. «إقلاع»: امساک، خودداری کردن. «غیض الماء»:

«غاضه»: از آن کم کرد ناقصش کرد. وَ قُضِیَ الْأَمْرُ: وعده هلاکت آن مردم قطعی شد.

وَ اسْتَوَتْ کشتی بر «جودی» که کوهی است در موصل، استقرار یافت.

و قیل: بعدا بعد بعدا و بعدا، وقتی چنین می‌گویند که فرد از جهت مرگ و هلاکت و سایر بدبختیها در کمال دوری از رحمت حق باشد، و بدین جهت این واژه در مورد نفرین بکار می‌رود.

فعلهایی که در این آیه به صورت مجهول آمده بر جلال و عظمت و این که این امور مهمّ واقع نمی‌شود مگر به فعل خدای قاهر و قادری که هیچ کس را شرکت در کار او نشاید، دلالت می‌کند. پس هیچ کسی توهّم نمی‌کند که غیر خدا بگوید: ای زمین! ای آسمان! و نیز توهم نمی‌کند که غیر از او چنین امری کند.

إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی گفت پسرم جزئی از خانواده‌ام می‌باشد، چون از صلب او بود.

وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ شکی نیست که وعده تو، قطعی است و تو وعده دادی که خانواده من را از غرقاب نجات دهی. وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ: تو عادلترین و داناترین حاکمانی.

إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ او از اهلی، که بتو وعده نجاتشان را داده‌ایم، نیست، زیرا او بر دین تو نمی‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۸

إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ در این عبارت خداوند دلیل می‌آورد که چرا فرزند نوح از اهلش نیست، چون او دارای عمل شایسته‌ای نیست و

این مطلب حکایت از آن می‌کند که قرابت دینی و اعتقادی بر قرابت نسب و خویشاوندی می‌چربد. خدا از باب مبالغه در مذمّت، خود فرزند نوح را کار ناشایست نامیده است، چنان که خنساء، شاعر عرب گفته است:

فانّما هی اقبال و ادبار

: دنیا یک نوع اقبال و ادبار است. و «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ»، یعنی به صورت فعل ماضی، نه مصدر مجرّد، نیز خوانده شده است.

فَلا تَسْئَلْنِ با کسر نون بدون «ی» و با «ی» نیز خوانده شده است. «فلا تسئلن» با تشدید نون مفتوحه، «فلا تسئلنی» با نون مکسور، و اثبات «ی» و عدم آن نیز قرائت شده، و معنای آیه این است: از من خواهشی مکن که نمی‌دانی درست است یا نادرست، مگر این که حقیقت آن را بدانی. این که خداوند ندای حضرت نوح را سؤال نامیده و می‌فرماید: «فَلا تَسْئَلْنِ» نشان دهنده آن است که ندای او، قبل از غرق شدن فرزندش بوده است. خداوند پس از آن که سؤال درباره امری را که حقیقتش معلوم نیست، جهل نامید، به موعظه نوح پرداخت، تا وی دوباره به این اعتراض برنگردد و یا نظیر این را که از کارهای جاهلان است انجام ندهد.

أَنْ أَسْئَلَكَ نوح عرض کرد خدایا به تو پناه می‌برم که در آینده چیزی از تو طلب کنم که به درستی آن آگاهی نداشته باشم، خدایا پند و اندرزی که دادی با کمال ادب پذیرایم.

وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخاسِرِينَ نوح علیه السّلام از باب فروتنی و خضوع در پیشگاه خداوند و اظهار کوچکی و بندگی به این سخنان و جملات پرداخت.

بِسَلامٍ مِنَّا در حالی که از ناحیه ما سالم و محفوظ هستی، یا، با تحیّت و سلامی که از ما بر تو است.

وَ بَرَكاتٍ عَلَيْكَ و به تو برکت می‌دهیم، منظور از برکات، خیرات و خوبیهای در حال رشد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۳۹

وَ عَلى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ «من» بیانیه است و مراد گروههایی است که با آن حضرت در کشتی قرار داشتند، که جماعتهای گوناگونی بودند، و امتهای روی زمین از اینها به وجود آمدند و می‌توان گفت: «من» برای ابتدای غایت است: بر امّتهایی که از این امت به وجود می‌آیند یعنی تمام امّتها تا آخر الزّمان، و این تفسیر، بهتر است.

«وَ أُمَمٌ» مبتدا و مرفوع، و «سَنُمَتِّعُهُمْ» صفت آن، و خبرش محذوف، و تقدیر جمله این است: و ممن معك امم سنمتّعهم مراد این که درود و تحیت و برکتهای ما بر تو، و بر امتهای با ایمانی که از صلب اینها که با تو هستند به وجود می‌آیند، و از برخی از آنان که با تو هستند گروههایی خواهند بود که بهره از دنیا و لذائذ آن می‌برند و سرانجام کار آنها به دوزخ و آتش جهنم است. توضیح آن که حضرت نوح، پدر پیامبران و مردمی بود که پس از طوفان، از صلب او، و از کسانی که در کشتی با او بودند به وجود آمدند.

«تِلْكَ» اشاره به داستان نوح است و محلّ اعرابش رفع به ابتدا و جمله‌های بعد، خبرهای آن می‌باشد: ای پیامبر این داستان یکی از خبرهای غیبی است که به سوی تو وحی شده، پیش از این، نزد تو، و قومت مجهول بود.

مِنْ قَبْلِ هذا قبل از این که من به تو وحی کنم، یا پیش از این علمی که به وسیله وحی به دست آوردی و یا پیش از این وقت.

فَاصْبِرْ پس، بر تبلیغ رسالت و آزار قومت صبر کن چنان که نوح صبر و تحمّل کرد، چرا که سرانجام، فتح و پیروزی و نصر و غلبه، برای پرهیزکاران است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰] ..... ص: ۱۳۹

اشاره

وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا

عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۵۱) وَ يا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلى قُوَّتِكُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) قالُوا يا هُودُ ما جِئْتَنا بِبَيِّنَةٍ وَ ما نَحْنُ بِتارِكِي آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِكَ وَ ما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراكَ بَعْضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ قالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ (۵۵) إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لا تَضُرُّونَهُ شَيْئاً إِنَّ رَبِّي عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۷) وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ (۵۸) وَ تِلْكَ عادٌ جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)

وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا إِنَّ عاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْداً لِعادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۰

ترجمه: ..... ص: ۱۴۰

ما به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدایی را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست، و شما فقط افتراء می‌بندید. (۵۰)

ای قوم من از شما پاداشی نمی‌خواهم، پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده، آیا نمی‌فهمید. (۵۱)

و ای قوم از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او، بازگردید تا باران آسمان را پی در پی بر شما بفرستد، و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و روی برنتابید و گناه نکنید. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۱

گفتند: ای هود تو برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما، به حرف تو خدایانمان را رها نمی‌کنیم، و ما به تو ایمان نمی‌آوریم. (۵۳)

ما همین می‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده‌اند، حضرت هود گفت: من خدا را گواه می‌گیرم شما نیز گواه باشید که من از آنچه شما برای خدا شریک قرار می‌دهید بیزارم. (۵۴)

از غیر، او، بنا بر این همگی به من مکر کنید و مهلتم ندهید. (۵۵)

من توکّل به خدا کردم که پروردگار من و شماست، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او بر وی تسلّط دارد، آری پروردگار من بر صراط مستقیم پایدار است. (۵۶)

پس اگر روی برگردانید، من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم، و خداوند گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و شما کمترین ضرری به او نمی‌رسانید، چرا که پروردگارم بر هر چیز نگهبان است. (۵۷)

هنگامی که فرمان ما رسید، هود و آنها را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سختی رهایشان ساختیم. (۵۸)

این قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند، و رسولان او را معصیت نمودند، و فرمان هر ستمگر ستیزه‌جو را پیروی کردند. (۵۹)

و در این جهان و در قیامت، به وسیله لعنت پیروی می‌شوند، آگاه باشید که «عاد» به پروردگار خود کفر ورزیدند، هان! لعنت خدا بر «عاد: قوم هود!» (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۴۱

أَخاهُمْ برادر نسبی آنها، نه دینی (چون آنان بت پرست بودند)، یعنی یکی از آنها را، عطف بر «أَرْسَلْنا نُوحاً» می‌باشد، و «هودا» عطف بیان است.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ شما بر خدا دروغ می‌بندید، زیرا بتها را شریک او می‌دانید.

أَ فَلا تَعْقِلُونَ مگر عقل ندارید که نمی‌پذیرید نصیحت کسی را که برای عمل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۲

خود، جز از خدا مزدی طلب نمی‌کند و هیچ چیز برای ریشه کن کردن تهمت بهتر از قطع طمع نیست.

مِدْراراً پر ریزش، مثل «مغزار»: فراوان، مبالغه در فراوانی و کثرت خداوند با بیان فراوانی باران و افزایش نیروی بدنی، قوم هود را به ایمان آوردن تشویق کرده است، زیرا آنها صاحبان مزرعه و باغها بودند و از طرفی به زور بازو و قدرت و نیروی جسمانی توجّه زیادی داشتند.

از امام حسن علیه السّلام نقل شده که آن حضرت پیش معاویه رفت، موقعی که بیرون می‌آمد یکی از دربانان معاویه به دنبال او آمد و گفت: من مال فراوان دارم ولی بچّه‌دار نمی‌شوم. دعایی به من تعلیم کن شاید خدا فرزندی به من دهد. امام فرمود:

استغفار را پیشه خود ساز، لذا آن مرد بسیار استغفار می‌کرد، حتّی بعضی روزها هفتصد مرتبه این ذکر را می‌گفت. خدا به او ده پسر داد. این خبر به معاویه رسید.

وی به آن مرد گفت: چرا از امام نپرسیدی که به چه دلیل استغفار چنین خاصیّتی دارد؟ وقت دیگری که خدمت امام رسید از او علّت را جویا شد، امام فرمود: آیا نشنیدی که خداوند در داستان هود می‌فرماید: وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ، و در قصه نوح: وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ؟ «۱» وَ لا تَتَوَلَّوْا از من و آنچه شما را به آن دعوت می‌کنم اعراض نکنید.

مُجْرِمِینَ در حالی که به جرمها و گناهانتان اصرار دارید.

ما جِئْتَنا بِبَیِّنَةٍ این سخن کافران است که دروغ و انکار حقیقت می‌باشد چنان که قریش به پیغمبر اسلام می‌گفتند: «لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ» چرا بر او نشانه‌ای از سوی پروردگارش نازل نمی‌شود «۲» با آن همه معجزاتی که از طرف خدا بر او نازل

۱- نوح/ ۱۲.

۲- یونس/ ۲۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۳

می‌شد.

عَنْ قَوْلِکَ حال است از ضمیر در «بِتارِکِی آلِهَتِنا»: ما به گفته تو، خدایانمان را ترک نمی‌گوییم.

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراکَ ... اعتراک مفعول: «نقول» ما: جز این حرف به تو نمی‌گوییم که از بس خدایان ما را ناسزا گفتی و با آنها دشمنی کردی، بعضی از آنها به عنوان مکافات عملت عقل تو را از تو گرفتند و تو را دیوانه کردند، و از این رو حرفهای دیوانگان را می‌زنی.

قالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ حضرت هود این چنین مردم را به خدا واگذار کرد، چون به طرفداری و نگهداری خدا از وی، اعتماد کامل داشت، چنان که حضرت نوح به قومش گفت: آنچه می‌توانید درباره من انجام دهید و مرا مهلت ندهید: ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَ لا تُنْظِرُونِ. «۱»

مِمَّا تُشْرِکُونَ مِنْ دُونِهِ از شریکهایی که برای خدا قائل می‌شوید: شما آنها را شریک خداوند قرار می‌دهید، ولی او برای خود شریکی قائل نیست.

فَكِيدُونِي جَمِيعاً همه شما و خدایانتان بدون مهلت به من مکر کنید، که من از نیرنگ و فریب شما باکی ندارم.

پس از این که حضرت هود توکّل و اعتماد خود بر خدا را بیان می‌کند، به ذکر چیزهایی می‌پردازد که توکّل بر او را واجب می‌سازد، و آن عبارت است از احاطه ذات اقدس الهی بر خود وی و قومش، و این که هر جنبنده‌ای تحت سیطره و حکومت اوست و جمله: آخِذٌ بِناصِيَتِها، که تسلّط کامل او را می‌فهماند مثالی است برای بیان همین موضوع.

إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ پروردگار من بر طریق حق و دادگری قرار دارد،

۱- یونس / ۷۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۴

چنان که هیچ ستمگری از چنگش بیرون نمی‌رود. فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر نپذیرفتید، من، به دلیل کوتاهی در ابلاغ رسالت سرزنش نمی‌شوم، زیرا آنچه مأمور بودم به شما ابلاغ کردم، ولی شما نپذیرفتید و آن را تکذیب کردید.

وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي مطلب مستقلّی است و منظور آن است که خداوند شما را هلاک می‌کند و مردمی دیگر می‌آورد که در خانه‌هایتان جای می‌گیرند و بر اموال شما تصرّف مالکانه پیدا می‌کنند.

وَ لا تَضُرُّونَهُ با اعراض و پشت کردنتان هیچ گونه زیانی نمی‌توانید به او برسانید، بلکه تنها به خودتان ضرر می‌زنید.

إِنَّ رَبِّي عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ پروردگار من بر هر چیز ناظر و مسلّط است، بنا بر این هیچ کاری از کارهای شما بر او پوشیده نیست و از مجازات کردن شما غفلتی ندارد.

وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا وقتی که نوح و مؤمنان به او را به رحمت خود، با هلاک ساختن دشمنانشان نجات دادیم، و آنها را از عذابی سخت رهانیدیم.

این عذاب باد گرمی بود که در بینی‌های آنان می‌وزید و از نشستنگاههایشان بیرون می‌رفت و عضو عضو آنها را تکّه تکّه می‌کرد.

و بعضی گفته‌اند: مراد از نجات دادن دوم نجات از عذاب آخرت است.

وَ تِلْكَ عادٌ اشاره است به آثار باقیمانده و قبرهایشان. سپس خداوند به وصف حال آنها پرداخته، می‌فرماید: جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ آیات پروردگارشان را انکار و با پیامبرانش مخالفت کردند، زیرا وقتی که با پیامبر خودشان مخالفت کردند در واقع با همه مخالفت کرده‌اند. كلّ جبار عنيد. منظور سردمدارانشان و کسانی هستند که آنها را به مخالفت و تکذیب پیامبران دعوت می‌کردند.

وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً خداوند در این آیه لعنت را پشت سر آنها قرار داده که در دنیا و آخرت به دنبال آنها می‌رود تا سرانجام، آنها را به رو در آتش دوزخ اندازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۵

تکرار حرف «ألا» در آیه اخیر، و نیز شهادت به کفر پیروان هود، و نفرین بر آنها، به منظور توجه دادن به وضعیت دشوار آنها و پند گرفتن از آن است، تا دیگران سعی کنند، به وضعیت اینها گرفتار نشوند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸] ..... ص: ۱۴۵

اشاره

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ (۶۱) قالُوا یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هـذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ (۶۲) قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ فَما تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ (۶۳) وَ یا قَوْمِ هـذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَکُمْ آیَةً فَذَرُوها تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابٌ قَرِیبٌ (۶۴) فَعَقَرُوها فَقالَ تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ (۶۵)

فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا صالِحاً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْیِ یَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ (۶۶) وَ أَخَذَ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ (۶۷) کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها أَلا إِنَّ ثَمُودَ کَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْداً لِثَمُودَ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۶

ترجمه: ..... ص: ۱۴۶

و بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم من، «اللّه» را بپرستید که معبودی جز او برایتان نیست، او شما را از زمین به وجود آورد و آبادی آن را به شما واگذار ساخت، پس از او آمرزش طلب کنید، و سپس به سوی او بازگردید که پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است. (۶۱)

گفتند: ای صالح تو پیش از این مایه امید ما بودی آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ ما، در مورد آنچه تو ما را به سوی آن دعوت می‌کنی، در شک و تردید هستیم. (۶۲)

گفت: ای قوم آیا اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمت او به سراغ من آمده باشد، اگر من نافرمانی او کنم چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد، بنا بر این، شما جز زیان رساندن بر من چیزی نمی‌افزایید. (۶۳)

ای قوم این ناقه خداوند است که برای شما نشانه‌ای است، پس بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود، و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید که بزودی عذاب خدا شما را فرو خواهد گرفت. (۶۴)

پس آن را از پای در آوردند، به آنها گفت: سه روز در خانه‌هایتان از زندگی بهره ببرید این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود. (۶۵)

پس همین که فرمان ما فرا رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود، و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم، چرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است. (۶۶)

و کسانی را که ستم کرده بودند، فریاد آسمانی فرا گرفت و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند. (۶۷)

گویا که هرگز ساکن آن دیار نبودند، بدانید که قوم ثمود پیامبرشان را انکار کردند، هان: دوری باد برای قوم ثمود. (۶۸)

تفسیر: ..... ص: ۱۴۶

هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ مراد این است که هیچ کس جز خداوند شما را از زمین به وجود نیاورده، و هیچ کس غیر از او شما را به آبادی در آن امر نکرده است، به وجود

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۷

آوردن آنها را از زمین بدین ترتیب است که خدا آنان را از خاک آفرید. بعضی گفته‌اند: «استعمرکم» از ماده «عمر» می‌آید، مثل «استبقاکم» که از «بقاء» می‌آید، و بعضی گفته‌اند از «عمری» است یعنی «اعمرکم»: خانه‌های شما را در روی زمین آباد کرد و شما را در آن ساکن کرد و هر گاه عمر شما به پایان رسید او خود زمین را از شما به ارث می‌برد، و نیز ممکن است به این معنا باشد:

خداوند شما را چنان قرار داد که دیگران را در خانه‌های خود سکونت دهید، زیرا وقتی انسان می‌میرد و خانه‌اش را به دیگری به ارث وامی گذارد گویا مدتها به او در آنجا عمر می‌دهد، چون ما دام العمر او را در آنجا سکونت می‌دهد، و سپس او هم آن را به دیگران می‌بخشد.

إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ رحمت پروردگارم نزدیک است، او کسی را اجابت می کند که او را بخواند.

کُنْتَ فِینا در میان ما، مایه امیدواری بودی، از تو امید خیر می‌رفت، زیرا آثار آن در تو مشاهده می‌شد، بنا بر این در نقشه‌هایمان از تو راهنمایی می گرفتیم و در کارهایمان با تو مشورت می کردیم، ولی اکنون امید ما از تو قطع شده و می‌دانیم که در تو خیری نیست.

یَعْبُدُ آباؤُنا این جمله حکایت وضعیّت گذشته است. «مریب» از فعل «ارابه» (او را به شبهه انداخت) که متعدی می‌باشد، گرفته شده است، یا از: اراب الرّجل وقتی که مردی در امری شک داشته باشد، که به معنای لازم است. وَ آتانِی مِنْهُ رَحْمَةً، منظور نبوّت است.

فَما تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ با این حرفها که می گویید چیزی بر من نمی‌افزایید جز این که شما را به خسران نسبت دهم و بگویم: شما زیانکارید.

«آیة» حال است و عاملش معنای اشاره (هذه) می‌باشد، و «لکم» نیز حال از «آیة» است که بر آن مقدم شده، زیرا اگر مؤخّر شود صفت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۸

فَذَرُوها تَأْکُلْ بگذارید آن ناقه را آزادانه در زمین بچرد و او را نیازارید و گرنه عذابی زودرس بدون تأخیر شما را از پا، در می آورد.

فَعَقَرُوها ناقه را پی کردند، حضرت صالح آنها را تهدید کرد که تنها سه روز مهلت دارید در شهر خود از زندگی بهره‌مند شوید. بعضی گفته‌اند روز چهارشنبه ناقه را کشتند و روز شنبه به هلاکت رسیدند، از شهر تعبیر به «دار» می‌شود، زیرا مردم با تصرّفاتی که انجام می‌دهند، در آن جا دور می‌زنند، «دیار بکر»: شهرهای آنها مراد است.

ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ در این جا «فیه» به دلیل اتّساع در ظرف حذف، و جاری مجرای مفعول واقع شده، مثل:

و یوم شهدناه سلیما و عامرا

«۱» و می‌توان گفت:

«مکذوب» مصدر است مثل معقول، و مجلود، یعنی: وعده‌ای که دروغ نباشد.

وَ مِنْ خِزْیِ یَوْمِئِذٍ «یوم» مفتوح المیم، چون مضاف به «اذ» و آن مبنی است، مثل قول شاعر:

علی حین عاتبت المثیب علی الصبا «۲»

(حین مبنی است چون اضافه به مبنی (جمله) شده است). با کسر میم نیز خوانده شده که معرب و مجرور به اضافه باشد، «نَجَّیْنا»: آنها را از بدبختی و پستی و خواری و رسوایی آن روز نجات دادیم، چنان که خداوند فرموده است: وَ نَجَّیْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِیظٍ و هیچ بدبختی، بزرگتر از بدبختی کسی نیست که نابودیش به سبب خشم و غضب خدا باشد.

در همه جای قرآن: إِنَّ ثَمُودَ و «لِثَمُودَ»: با تنوین و بدون تنوین، منصرف و

۱- مصراع بعد:

قلیل سوی الطّعن النّهال نوافله.

در اصل: و ربّ یوم شهدنا، فیه» بوده که از راه جواز و اتّساع در ظروف، حرف جرّ حذف، و ضمیر، به مفعول اوّلی برای «شهدنا»

تشبیه شده است و «قلیل» صفت برای «یوم» و «نوافله» فاعل آن است.

معنا: بسا روزی که در آن، دو قبیله سلیم و عامر را مشاهده کردیم که جز ضربت نیزه آب دیده یا سوارکار تشنه غنیمتی وجود نداشت. با استفاده از تفسیر کشّاف پاورقی ۲/ ۴۰۸.

۲- در موقعی که پیری را بر کارهای جوانی سرزنش می‌کردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۴۹

غیر منصرف هر دو خوانده شده است. اما منصرف به علت این که نام قبیله به اعتبار مذکور بودن ثمود یا پدر بزرگتر آنهاست و منع صرف به علت معرفه بودن و مؤنث بودن است به معنای قبیله ثمود باشد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۷۶] ..... ص: ۱۴۹

اشاره

وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (۶۹) فَلَمَّا رَأى أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قالُوا لا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمِ لُوطٍ (۷۰) وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ (۷۱) قالَتْ يا وَيْلَتى أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲) قالُوا أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۳)

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْرى يُجادِلُنا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴) إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵) يا إِبْراهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هذا إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۶)

ترجمه: ..... ص: ۱۴۹

فرستادگان ما، با بشارت نزد ابراهیم آمدند و گفتند: سلام، او نیز سلام گفت، و طولی نکشید که گوساله بریانی برای آنها آورد. (۶۹)

پس وقتی که دید دستهای آنها به سوی آن دراز نمی‌شود آنها را بیگانه یافت و در دل احساس ترس کرد، آنها گفتند: نترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم. (۷۰)

و همسرش که ایستاده بود خندید او را بشارت به اسحاق و پس از او به یعقوب دادیم. (۷۱)

گفت: ای وای بر من، آیا من فرزند می‌آوردم در حالی که پیر زنم و این شوهر پیر مردی است؟ این راستی چیز عجیبی است. (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۰

گفتند: آیا از فرمان خدا شگفتی می‌کنی؟ رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است چرا که او بسیار ستوده و بزرگوار است. (۷۳)

وقتی که ترس از ابراهیم فرو نشست و بشارت به او رسید، با ما، درباره قوم لوط به مجادله برخواست. (۷۴)

زیرا ابراهیم بردبار، بسیار دلسوز و بازگشت کننده بود. (۷۵)

ای ابراهیم از این کار صرف نظر کن که فرمان پروردگارت فرا رسیده و عذاب الهی به طور قطع به سراغ آنها می‌آید و برگشت ندارد. (۷۶)

تفسیر: ..... ص: ۱۵۰

رُسُلُنا منظور فرشتگان سه گانه است: جبرئیل، میکائیل و اسرافیل.

امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار نفر بودند و چهارمشان فرشته دیگری بود. «۱»

بعضی گفته‌اند: نه نفر، و بعضی دیگر گفته‌اند: یازده نفر و به شکل غلامان بوده‌اند. بالبشری: مراد بشارت به اسحاق است، از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مقصود بشارت به اسماعیل از هاجر است. «۲»

قالُوا سَلاماً ای سلّمنا علیک سلاما بر تو سلام می‌کنیم. یا اصبت سلاما: تو سلام دریافت کردی. (بنا بر این که «سلاما» مفعول مطلق باشد یا مفعول به).

قال، ابراهیم، سلم کار شما سلام است: امرکم سلام، «سلام» نیز خوانده شده، و آن هم به معنای «سلام» است، مثل: حلّ و حلال، حرم، و حرام.

شاعر می‌گوید:

مررنا فقلنا: ایه، سلم فسلمت کما اکتل بالبرق الغمام الرّائح

-۱

کانوا اربعة و رابعهم ملک آخر.

[.....] -۲

و ان هذه البشارة کانت بإسماعیل من هاجر.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۵۱

به هم رسیدیم به او گفتم با من سخن بگو، و انس بگیر، پس او مانند روشن شدن، ابرهای روشن سلام کرد.

فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ در آوردن طعام هیچ درنگ نکرد بلکه شتاب کرد:

آوردنش طولی نکشید. «حنیذ»: بریان شده به وسیله سنگی که در میان گودالی از زمین سرخ می‌شود. بعضی گفته‌اند چنان بریانی است که روغن از آن می‌چکد، و عبارت: بِعِجْلٍ سَمِینٍ، «۱» بر همین معنا دلالت می‌کند.

فَلَمَّا رَأی وقتی که ابراهیم دید دستهای فرشتگان به طرف گوساله بریان دراز نمی‌شود آنها را نشناخت. «نکره و انکره، و استنکره» به معنای عدم شناخت و زشت بودن است، ابراهیم ترسید که مبادا آنان برای امری از قوم او فرود آمده باشند که خدا آن را زشت می‌داند. بدین جهت آنها گفتند: نترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شدیم، و ابراهیم ترس خود را از آنان پنهان می‌داشت.

وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ زنش پشت پرده ایستاده بود و گفتگوی آنها را می‌شنید، یا مشغول خدمت آنها بود. فضحکت: از خوشحالی که ترسش برداشته شد یا به علّت نابود شدن گناهکاران، خندید. بعضی گفته‌اند، یعنی حیض شد. این زن، ساره دختر عموی ابراهیم بود. «فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ»: او را به اسحاق که پیامبری در میان دو پیامبر «۲» بود بشارت دادیم. منظور از «وراء» فرزندان پدر است.

«یعقوب» نصب آن بنا بر مفعولیت است مثل این که گفته شده است: و وهبنا له اسحق و من وراء اسحق یعقوب، و مثل قول شاعر:

مشائیم لیسوا مصلحین عشیرة و لا ناعب الا بشؤم غرابها «۳»

۱- زاریات/ ۲۶.

۲- پدر اسحاق: ابراهیم پیامبر بود، و فرزند او هم پیامبر بود.

۳- نصب «ناعبا» بنا بر عطف بر «مصلحین» و رفعش بنا بر قطع: و لاغرابها ناعب الا ببین، و جرّش بر توهّم «با» در مصلحین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۲

اینها مردم بدی هستند که خویشان خود را اصلاح نمی‌کنند، و جز به فریاد شوم کلاغ، آنها فریادی ندارند و رفع «یعقوب» به ابتداست که خبرش محذوف باشد:

موجود، یا ظرف باشد: «من بعده». الف، در کلمه «یا ویلتی» بدل از «یاء» اضافه است مثل «یا عجبا» و یا «لهفا».

«شَیْخاً» منصوب بنا بر حالیّت و عامل آن، معنای اشاره است، همسر ابراهیم هفتاد و هشت و خودش صد ساله بود. «إِنَّ هـذا لَشَیْءٌ عَجِیبٌ»: این امر عجیبی است که از دو شخص پیر و کهنسال فرزندی به وجود آید.

رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ ای خاندان نبوّت، این مسأله و امثال آن از چیزهایی است که خداوند شما را به آنها گرامی داشته، و جای تعجّب نیست، و گفته‌اند: مراد از رحمت، نبوّت و منظور از «برکات» اولاد و طوایفی از بنی اسرائیل است، چرا که پیامبران از آنها هستند.

«حَمِیدٌ» کسی که کاری انجام دهد که به آن سبب از سوی بندگانش استحقاق حمد و ثنا پیدا می‌کند.

«مَجِیدٌ» بزرگوار و بخشنده‌ای که احسان او به بندگانش فراوان است.

اهل البیت منصوب است بنا بر ندا، یا بنا بر مدح.

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِیمَ الرَّوْعُ موقعی که خوف و بیم ابراهیم که از مهمانانش داشت، بر طرف شد و دلش آرام گرفت، و به سبب مژده فرزند که به او داده شد تمام غم و غصه‌اش به سرور و خوشحالی تبدیل گردید آماده بحث و جدال شد. جواب «لمّا» محذوف، و تقدیر آن: اجترأ علی خطابنا، (جرأت کرد که با ما سخن بگوید) یا قال کیت و کیت (چنین و چنان گفت).

یُجادِلُنا فِی قَوْمِ لُوطٍ اگر چنان که گفتیم: جواب لمّا محذوف باشد این جمله آغاز سخن است یعنی شروع کرد به مجادله با ما، درباره قوم لوط، و اگر محذوف نگیریم، خود همین جمله جواب خواهد بود، و فعل مضارع به معنای حکایت حال

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۳

در گذشته است، یا چنان که گفته‌اند: «لمّا» فعل مضارع را به معنای ماضی تبدیل می‌کند، چنان که حرف «إن» معنای فعل ماضی را به مستقبل می‌برد. بعضی گفته‌اند معنایش این است: «اخذ یجادلنا»، یا «اقبل یجادلنا» خلاصه معنا این که با فرشتگان فرستاده ما درباره آنچه آنان نسبت به قوم لوط می‌خواستند انجام دهند به مجادله پرداخت و گفت آیا اگر در میان آنها پنجاه نفر از اهل ایمان باشند باز هم هلاکشان خواهید ساخت؟ گفتند: نه، بعد گفت: اگر چهل نفر باشند، باز هم گفتند: نه، به همین طریق عدد را کم می‌کرد و می‌پرسید تا رسید به یکی، باز هم پاسخ دادند: نه، این جا ابراهیم گفت: پس لوط که در میان آنهاست (نباید عذاب شوند) آنها جواب دادند، ما بهتر می‌دانیم که چه کسی در میان آنهاست، ما او را با اهلش نجات می‌دهیم.

إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ ابراهیم بردبار است و در عقوبت هر کس که به او بدی کند شتاب نمی‌کند، «اوّاه»: فراوان دعا می‌کند «منیب»: در تمام کارهایش با عشق و خشنودی به سوی خدا می‌رود. از سیاق کلام چنین معلوم می‌شود که ابراهیم به دلیل داشتن این صفات بدین امید درباره قوم لوط به جدال و بحث پرداخت که شاید بتواند از آنها عذاب را بر طرف سازد.

یا إِبْراهِیمُ در این جا، قول در تقدیر است یعنی ملائکه به او گفتند: ای ابراهیم: از این اعتراض دست بردار، اگر چه خوی و خصلت تو رحمت است، امّا در این مجادله فایده‌ای نیست، زیرا حکم پروردگارت صادر شده و آن هم بدون حکمت صادر نمی‌شود و عذاب فرود آمده که گریزی از آن نیست و بحث و مجادله آن را برنمی‌گرداند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۷۷ تا ۸۳] ..... ص: ۱۵۳

اشاره

وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هذا يَوْمٌ عَصِيبٌ (٧٧) وَ جاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ قالَ يا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَ لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (٧٨) قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِي بَناتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نُرِيدُ (٧٩) قالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلى رُكْنٍ شَدِيدٍ (٨٠) قالُوا يا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُها ما أَصابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (٨١)
فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَيْها حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (٨٢) مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ ما هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (٨٣)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۴

ترجمه: ..... ص: ۱۵۴

و هنگامی که فرستادگان ما به سوی لوط آمدند و از آمدنشان دلتنگ شد، و گفت: امروز روز سختی است. (٧٧)
و قومش به سرعت سراغش آمدند، در حالی که قبلا کارهای بد انجام می‌دادند، گفت ای قوم اینها دختران منند، اینها برای شما پاکیزه‌ترند، پس از خدا بترسید و مرا در مورد مهمانهایم رسوا نسازید، آیا در میان شما یک مرد هدایت شده وجود ندارد. (٧٨)
گفتند: تو خود به خوبی می‌دانی که ما را در دخترانت رغبتی نیست، و خوب می‌دانی که ما، چه می‌خواهیم.
(٧٩)
گفت: ای کاش من بر شما قدرتی می‌داشتم، یا پناهگاه محکمی در اختیارم بود. (٨٠)
گفتند: ای لوط، ما رسولان پروردگارت هستیم، آنها هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد بنا بر این، در دل شب خانواده‌ات را بیرون ببر، و هیچ یک از شما مخالفت نکنید، مگر همسرت که به او نیز خواهد رسید آنچه به آنها رسیده است، وعدگاه ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۵
هلاکت آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟ (٨١)
موقعی که فرمان ما رسید، دیارشان را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ- گلهای متراکم- بر روی هم، بر آنها فرود آوردیم. (٨٢)
سنگهایی که نزد پروردگارت نشاندار بود، و این عذاب از ستمکاران دور نیست. (٨٣)

تفسیر: ..... ص: ۱۵۵

آمدن رسولان باعث ناراحتی و دل تنگی لوط شد، زیرا خیال می‌کرد که اینها از بنی آدمند و جمال زیبا و صورتهای گلگون آنها را مشاهده کرد و از طرفی به زشتکاری و بدرفتاری قومش آگاه بود، لذا بر حال رسولان الهی ترسید.
يَوْمٌ عَصِيبٌ عصیب و عصبصب، به معنای: «سخت» است عصبه: آن را با شدّت بست. روایت شده است که جناب لوط جلو افتاد و فرستادگان خدا پشت سر او به سوی منزل روان شدند. او با خود می‌اندیشید که چه کنم؟ آیا اینها را به سوی قومم ببرم در حالی که آنها را می‌شناسم؟ بالاخره رو به سوی آنها برگرداند و گفت: شما به جانب مردمی دارید می‌روید که بدترین خلق خدایند، و چون خداوند به جبرئیل دستور داده بود که آنها را هلاک نکند مگر این که سه مرتبه لوط بر بدی آنان گواهی دهد، این جا جبرئیل گفت: این یکی، لوط به رفتن ادامه داد و سپس بسوی آنان رو کرد سخن پیشین را تکرار کرد، بار سوّم که به دروازه شهر رسیدند لوط همان سخن را گفت، جبرئیل هم گفت: این، سه مرتبه، بالأخره با لوط داخل منزلش شدند در حالی که کسی متوجّه نشد،

همسرش که اینها را دید بر پشت بام بالا رفت و شروع کرد به کف زدن. وقتی دید که مردم نمی‌شنوند، آتش روشن کرد، مردم که شعله آتش را دیدند بسرعت به سوی خانه لوط روان شدند.

يُهْرَعُونَ آن چنان می‌شتافتند که گویی به جلو رانده می‌شدند.

وَ مِنْ قَبْلُ چون این مردم از مدّتها قبل پیوسته به کارهای زشت اشتغال داشتند، بدان عادت کرده و علاقه‌مند شده بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۶

حضرت لوط گفت: ای مردم: اینها دختران منند، یعنی با این دخترانم ازدواج کنید.

توضیح این که قبل از نهی خداوند، ازدواج دختران مسلمان با کفّار مانعی نداشت، چنان که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دو تا از دخترانش را به دو مرد کافر شوهر داد، یکی را به عتبهٔ بن ابی لهب و دومی را به ابی العاص بن ابی ربیع که هنوز اسلام نیاورده بودند «۱» ولی بعضی گفته‌اند: در میان قوم لوط دو نفر آدم مؤمن بود. حضرت لوط آنها را برای ازدواج با دخترانش اراده کرده بود.

هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ اینها که زننـد از مردان حلالترنـد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ» بنا بر این از مخالفت فرمان خـدای بپرهیزیـد، و در آمیختن با ذکور را ترک کنید.

وَ لا تُخْزُونِ مرا مفتضح و رسوا نکنید (از ماده خزی) یا، مرا خجل و شرمسار نکنید: (از خزایه) به معنای شرم و حیاء.

فِي ضَيْفِي در حقّ مهمانـانم، چرا که وقتی مهمان انسان یا همسایه‌اش خجل یا رسوا شود او خود نیز از این امر رنـج می‌برد، و این از بزرگواری آدمی است.

أَ لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ آیا یک مرد در میان شما پیدا نمی‌شود که راه هدایت را بگیرد و از این کارهای زشت دست بردارد؟

قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِي بَناتِكَ مِنْ حَقٍّ ما به دختران تو حقی نداریم، زیرا با آنها ازدواج نمی‌کنیم، یا این که نیازی به آنها نداریم، چون میل و رغبتی به آمیزش با زنان نداریم.

وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نُرِيدُ منظورشان آمیزش با ذکور است.

۱- اولی نـامش رقیه، و دومی زینب بود. با خباثتی که پیامبر از این دو مرد نشان داشـته، به احتمال قوی اقـدام حضـرت به این کار و تحمّـل مشقّتها به منظور جمع قـدرت برای پیشـرفت اسـلام بوده چنـان که سـرانجام ابو العـاص در مـدینه مسلمان درسـتی شـد- م. (تصحیح استاد گرجی، پاورقی ۲/ ۱۵۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۷

قـالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ جـواب «لـو» محـذوف است که تقـدیرش این می‌شـود: لـو ان لی بکم قوهٔ لفعلت بکم و صـنعت لو قویت علیکم بنفسـی او أویت الی قوی امتنع به منکم، لدفعتکم عن اضـیافی. اگر بر شـما قوّتی می‌داشـتم آن را به کار می‌بردم، اگر خودم بر شما نیرویی می‌داشـتم یا می‌توانسـتم به نیرومنـدی پناه ببرم که بتوانم شـما را منع کنم همانا شـما را از مهمانانم باز می‌داشـتم. در این آیه خداوند شـخص نیرومند با عزّت را تشبیه به کوهی کرده که سـخت و محکم است، و به همین جهت بود که جبرئیل گفت: رکن تو محکم است: در را بگشـای و مـا را بـا مردم واگـذار. لوط در را بـاز کرد مردم داخـل شدنـد، جبرئیـل بـالش را به صورت آنـان زد چشمهای آنها را محو کرد و نابینایشان ساخت.

إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ فرشتگان گفتند ما برای هلاکت آنها فرستاده شدیم پس غمگین مباش.

لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ هرگز نمی‌تواننـد بـه تـو بـدی برساننـد. «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ» همزه فعـل را بر دو وجه: قطع و وصـل خوانده‌انـد. شـبانه خانواده‌ات را ببر. «قطع» قسـمت بزرگی از شب، چنان که گویا شب دو نیمه شده است. «وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ»: هیچ کدام از شما با

دستور خدا مخالفت نکند، یا، هیچ یک از شما به پشت سرش نگاه نکند، امّا معنای اول بهتر است.

إِلَّا امْرَأَتَکَ با رفع و نصب (هر دو) خوانده شده. روایت شده است که حضرت لوط از رسولان پرسید: چه موقع مأمور هلاکت قوم من هستید؟ آنها جواب دادند:

بامدادان. لوط که حوصله‌اش بسر آمده بود گفت: کاش که زودتر می‌شد، گفتند:

«أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ»؟ آیا بامداد نزدیک نیست؟ جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها: جبرئیل بالش را در زیر شهر گذاشت و آن را چنان به آسمان بالا برد که اهل آسمان پارس سگها و صدای خروس را شنیدند و سپس شهر را بر روی مردمش وارونه بر زمین افکندند و در پی آن از بالا سنگریزه‌هایی بر روی آنها فرو انداختند. «سجّیل» معرّب:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۸

«سنگ و گل» به دلیل: «حِجارَةً مِنْ طِینٍ» «۱».

مَنْضُودٍ در آسمان مرتب روی هم سفت چیده شده بود آماده برای عذاب، بعضی گفته‌اند: به طور پیوسته پشت سر هم بر روی آنها می‌ریخت. «مُسَوَّمَةً» روی آنها نشانه عذاب گذاشته شده بود. «وَ ما هِیَ مِنَ»: این گونه عذاب به همه ستمگران نزدیک است، در این جمله وعده عذاب به کفّار قریش داده شده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۸۴ تا ۹۰] ..... ص: ۱۵۸

اشاره

وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ إِنِّی أَراکُمْ بِخَیْرٍ وَ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ مُحِیطٍ (۸۴) وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (۸۵) بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ (۸۶) قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ (۸۷) قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِیدُ إِلاَّ الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِیقِی إِلاَّ بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ (۸۸)

وَ یا قَوْمِ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقِی أَنْ یُصِیبَکُمْ مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صالِحٍ وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْکُمْ بِبَعِیدٍ (۸۹) وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدُودٌ (۹۰)

۱- ذاریات/ ۳۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۵۹

ترجمه: ..... ص: ۱۵۹

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، و او به آنها گفت: ای مردم خدای یگانه را بپرستید که معبودی جز او برایتان نیست، و از پیمانه و سنجش، کم ندهید. من شما را در وضع خوبی می‌بینم و از عذاب روز فراگیرنده بر شما بیمناکم. (۸۴)

ای قوم، پیمانه و وزن را با عدل وفا کنید، و به مردم در کالاهایشان ضرر وارد نسازید و در زمین به تبهکاری نکوشید. (۸۵)

سرمایه حلالی که خداوند برایتان باقی گذارده بهتر است، اگر با ایمان باشید، و من پاسدار شما نیستم. (۸۶)

گفتند: ای شعیب آیا نمازت تو را دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک گوییم، یا آنچه می‌خواهیم در

ثروتهایمان انجام دهیم، حقّا که تو بردبار و در هدایت هستی؟! (۸۷)

بگو ای مردم آیا فکر کرده‌اید که هر گاه من، دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و روزی نیکویی به من داده باشد (آیا درست است که او را اطاعت نکنم؟) و حال آن که من هرگز نمی‌خواهم آنچه را که شما را از آن باز می‌دارم خود انجام دهم، زیرا هدف من تا آنجا که بتوانم جز اصلاح نیست و موفقیت من جز با اراده خدا نیست، بر وی توکل کنم و به درگاه او، رو آورم. (۸۸)

ای قوم، دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتی دچار شوید که قوم نوح یا هود، یا صالح دچار شدند و قوم لوط چندان از شما دور نیستند. (۸۹)

و از پروردگار خویش آمرزش بخواهید و به درگاهش روی توبه آورید، به درستی که پروردگار من بسیار با رحمت و مهربان است. (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۰

تفسیر: ..... ص: ۱۶۰

إِنِّی أَراکُمْ بِخَیْرٍ من شما را در وضع خوبی می‌بینم: نرخها پایین و ثروتهاتان زیاد است و نیازی به سخت گرفتن و کم فروشی ندارید، یا، من شما را منعم به خیر و نعمت خدا می‌بینم و شما را نصیحت می‌کنم که آن را با کارهایتان از خود زوال نیاورید.

یَوْمٍ مُحِیطٍ روز هلاک کننده، شاهد بر این معنا، جمله: وَ أُحِیطَ بِثَمَرِهِ: «ثمره و میوه‌هایش نابود شود» (کهف/ ۴۲). و اصل آن از «احاطة العدوّ» است: دشمن را در محاصره قرار دادن. روز را محیط گفته است به این دلیل که زمان آنچه را در آن واقع می‌شود فرا می‌گیرد.

بخس به معنای نقص و کم کرد. «وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ»: با نهی از فساد، و تبهکاری، نهی از دزدی، غارتگری و راهزنی کرده است. «بَقِیَّتُ اللَّهِ»: پس از دوری از حرام، آنچه خداوند از حلال برای شما باقی می‌گذارد [بهتر است].

خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ شرط این خوبی، ایمان است، زیرا فواید آن، که رسیدن به ثواب و نجات از عقاب است موقعی ظاهر می‌شود، که ایمان وجود داشته باشد.

ممکن است معنایش این باشد که خوبی «بَقِیَّتُ اللَّهِ» مشروط به این است که به حرف من ایمان داشته باشید، و نصیحت مرا بپذیرید.

«وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ»: من نگاهبان شما نیستم که اعمال شما را محافظت کنم و جزای آن را به شما بدهم، بلکه من، فقط بیم دهنده و ناصح شما هستم، (و خداست که اعمال شما را حفظ می‌کند و پاداشتان را می‌دهد).

شعیب پیامبر نماز زیاد می‌خواند وقتی که برای ایمان آوردن قومش اصرار کرد آنها به او گفتند: «أَ صَلاتُکَ «۱» تَأْمُرُکَ»: آنان با این حرف، نمازهای او را تحقیر و او را

۱- به صورت جمع، این را مصنف به تبعیت از کشّاف ترجیح داده زیرا چند سطر بعد می‌گوید:

بعضی هم «أ صلاتک» به صورت مفرد خوانده‌اند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۱

مسخره می‌کردند: آیا این نمازی که همیشه به آن اشتغال داری تو را بر آن وامی‌دارد که ما، ترک کنیم آنچه را پدرهایمان عبادت می‌کردند، و یا این که ترک کنیم انجام دادن آنچه در اموالمان می‌خواهیم؟ مضاف حذف شده: «فعل ما نشاء» این حرف را به مسخره گفتند، زیرا انسان به انجام دادن فعل دیگران امر نمی‌شود و حال آن که اینها گفتند نمازت تو را امر کرده که ما، چنین و چنان کنیم. بعضی هم «أ صلاتک» به صورت مفرد خوانده‌اند.

إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ حقّا که تو بردبار و آگاه هستی. قوم شعیب از این عبارت خلاف معنایش را اراده کرده و آن بزرگوار را به گمراهی و سفاهت نسبت دادند و او را مسخره کردند.

وَ رَزَقَنِی مِنْهُ خداوند از نزد خود به من روزی نیکو عطا کرد، منظور نبوّت و حکمت است. بعضی گفته‌اند: مراد روزی حلال و پاکیزه و بدون نقص است.

جواب «أ رأیتم» محذوف است: (أ یصحّ لی ان لا آمر ...) و معنای آیه این است: به من بگویید که اگر من از طرف پروردگارم دلیل روشن و یقین آور داشته باشم و به تحقیق پیامبر باشم، آیا برای من درست است که شما را به ترک بت پرستی و کارهای زشت امر نکنم، و حال آن که هیچ پیامبری جز برای این منظور مبعوث نشده است.

وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی و من چنین اراده ندارم که بر شما سبقت بگیرم و تمایلات نفسانی را که شما را از آن منع می‌کنم، خودم زودتر انجام دهم و در این امر استبداد داشته باشم.

إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ تنها خواسته من این است که با پند و اندرز شما را نصیحت کرده و به خیر و صلاحتان بکشانم. ما استطعت: کلمه «ما» ظرف است تا مدّتی که قدرت بر اصلاح دارم و امکانات به من اجازه می‌دهد. و می‌توان آن را بدل از «اصلاح» گرفت، یعنی مقداری از اصلاح که بتوانم، و نیز جایز است که مفعول برای «اصلاح» باشد، مثل قول شاعر:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۲

ضعیف النکایة اعداأه

: «۱» هیچ نمی‌خواهم مگر این که اصلاح کنم آنچه از امور فاسد شما را که بر اصلاح آن قدرت داشته باشم.

وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ موفقیت من برای رسیدن به حق در هر کاری که انجام می‌دهم یا ترک می‌کنم جز به یاری و کمک خداوند نیست، با این بیان، پیامبر خدا در این که کارهای خود را بر طبق رضایت حق تعالی انجام دهد، از او طلب توفیق می‌کند و می‌خواهد که او را تأیید فرماید و بر دشمنش پیروز گرداند. در ضمن این عبارت، تهدیدی برای کفّار و قطع طمع آنها از وی می‌باشد. «لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقِی»:

مخالفت و دشمنی من، شکنجه و عذاب الهی را برای شما فراهم نکند.

وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْکُمْ بِبَعِیدٍ قوم لوط هم در زمانی نزدیک به شما به هلاکت رسید و نزدیکترین هلاک شوندگان به شما هستند. «رَحِیمٌ وَدُودٌ» رحمت و محبّت خداوند نسبت به بندگانش زیاد است، زیرا نعمتهای فراوان به آنها می‌دهد و مصالح ایشان را می‌خواهد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۹۵] ..... ص: ۱۶۲

اشاره

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۹۵]

قالُوا یا شُعَیْبُ ما نَفْقَهُ کَثِیراً مِمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَراکَ فِینا ضَعِیفاً وَ لَوْ لا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ (۹۱) قالَ یا قَوْمِ أَ رَهْطِی أَعَزُّ عَلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَکُمْ ظِهْرِیًّا إِنَّ رَبِّی بِما تَعْمَلُونَ مُحِیطٌ (۹۲) وَ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّی عامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ مَنْ هُوَ کاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ (۹۳) وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا شُعَیْباً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ (۹۴) کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها أَلا بُعْداً لِمَدْیَنَ کَما بَعِدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

۱- مصراع دیگرش این است:
یخال الفرار یراخی الاجل
: او که از کشتن دشمنانش ناتوان است پندارد که فرار کردن مرگش را به تأخیر می‌اندازد. اعدائه مفعول نکایه است. م.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۳

ترجمه: ..... ص: ۱۶۳

گفتند: ای شعیب، ما بسیاری از این چیزها را که تو، می‌گویی نمی‌فهمیم و ما تو را در میان خود، ناتوان می‌بینیم، و اگر به خاطر فامیل و طائفه‌ات نبود سنگسارت می‌کردیم، و گرنه تو خود نزد ما عزیز نیستی. (۹۱)
گفت: ای قوم! آیا طایفه من نزد شما از خدا عزیزترند، و حال آن که شما او را پشت سر انداخته‌اید، براستی که پروردگارم به آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است. (۹۲)
و ای مردم آنچه که می‌توانید انجام دهید، من هم کار خود را می‌کنم، بزودی خواهید دانست که چه کسی عذاب خوار کننده به سویش می‌آید و چه کسی دروغگو است، منتظر باشید که من هم با شما منتظرم. (۹۳)
و چون فرمان ما آمد شعیب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجاتشان دادیم و کسانی را که ستم کرده بودند فریاد آسمانی فرا گرفت و در خانه‌های خویش بی جان شدند. (۹۴)
گویا هیچ گاه از ساکنان آنجا نبودند. دور باشند مردم مدین (از رحمت خدا) چنان که قوم ثمود از رحمت حق دور شدند. (۹۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۶۳

ما نَفْقَهُ كَثِيراً ... بسیاری از چیزهایی که می‌گویی، ما نمی‌فهمیم، البتّه می‌فهمیدند، امّا چون آن را نمی‌پذیرفتند، پس گویا نمی‌فهمیدند.
وَ إِنَّا لَنَراكَ فِينا ضَعِيفاً و ما تو را در میان خودمان ناتوان می‌بینیم: نه نیرویی در میان ما داری و نه عزّتی، بنا بر این اگر بخواهیم به تو صدمه‌ای وارد کنیم، قدرت بر دفاع از خود نداری.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۴
وَ لَوْ لا رَهْطُكَ لَرَجَمْناكَ اگر ملاحظه فامیلت نبود تو را سنگسار می‌کردیم و با بدترین وضع تو را می‌کشتیم. «رهط» گروهی از سه تا ده نفر. «وَ ما أَنْتَ عَلَيْنا بِعَزِيزٍ»:
ولی تو خودت نزد ما عزّتی نداری تا به خاطر عزّتت دست از کشتنت برداریم، منتها به واسطه قوم و قبیله‌ات که بر ما حقّ عزّت و شرافت دارند تو را نمی‌کشیم. شعیب در پاسخ آنها زبان به گلایه گشود و فرمود:
أَ رَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَكُمْ آیا قبیله من را از خدا عزیزتر می‌دانید و خدای را از یاد بردید و نام و یادش را پشت سر افکندید و به آن بی‌اعتنایی کردید؟
ظهری منسوب به «ظهر» است و تبدیل فتحه به کسره، از تغییرات قاعده نسبت است.
إِنَّ رَبِّي بِما تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ علم پروردگار من بر همه کارهای شما احاطه دارد، و هیچ چیز از آن بر وی پوشیده نیست.
اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ «مکانة»: مصدر است از باب: مکن مکانة، فهو مکین یا اسم مکان است: مکان و مکانة معنای آیه: با همین موقعیتی که دارید: مشرکید، و با من دشمنی دارید مصرّانه کارتان را انجام دهید، یا: کار خود را انجام دهید در حالی که توانایی بر

دشمنی با من دارید. «إِنِّي عامِلٌ»: من نیز آنچه در توان و امکانم باشد انجام می‌دهم.

سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ می‌توان گفت: «من» استفهامیه است و لفظ فعل علم را از عمل در خود بازداشته، مثل این که چنین گفته شده: سوف تعلمون ایّنا یأتیه «عَذابٌ يُخْزِيهِ» و ایّنا «هُوَ كاذِبٌ» بزودی خواهید دانست برای کدام یک از ما، عذابی خواهد آمد که او را خوار کند، و کدام یک از ما دروغگوست. و می‌توان گفت: «من» موصوله و معنای آیه این است: بزودی خواهید شناخت کسی را که عذاب به سویش آید و او را خوار کند، و خواهید شناخت کسی را که دروغگوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۵

وَ ارْتَقِبُوا منتظر سرانجام کار باشید. انّی معکم رقیب: من نیز با شما در انتظارم.

«رَقِيبٌ»: نگهبان، محافظ و منتظر مثل راقب، مراقب و مرتقب.

«جاثِمِينَ» جاثم: آن که در جای خود مستقرّ باشد، و به هیچ نحو جای دیگر نرود. روایت شده است که جبرئیل برای هلاکت قوم شعیب چنان فریادی زد که هر کدام هر جا بود قالب تهی کرد.

كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيها گویا اصلا در خانه‌هایشان اقامت نداشته زندگی و تردّد نداشتند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۶ تا ۱۰۵] ..... ص: ۱۶۵

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۹۶) إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷) يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸) وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹) ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْقُرى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْها قائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ ما زادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۱) وَ كَذلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذا أَخَذَ الْقُرى وَ هِيَ ظالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَةِ ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳) وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ (۱۰۴) يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۶

ترجمه: ..... ص: ۱۶۶

ما موسی را با آیات خود و دلیل روشنگر فرستادیم. (۹۶)

به سوی فرعون و اطرافیانش، امّا آنها فرمان فرعون را پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود. (۹۷)

او در روز قیامت پیشاپیش پیروانش می‌رود و آنها را داخل دوزخ می‌سازد، و چه بد آبشخوری را وارد می‌شوند. (۹۸)

در این جهان و روز رستاخیز، لعنت را در پی دارند و چه بد پی آمدی به آنها داده می‌شود. (۹۹)

این از خبرهای آبادیهاست که برایت باز گو می کنیم که بعضی ایستاده و برخی درو شده‌اند. (۱۰۰)

ما به آنها ستم نکرده‌ایم امّا آنان به خود ستم کردند، و هنگامی که امر پروردگارت فرا رسید، معبودهایی را که غیر از خدای می‌خواندند از هیچ چیز آنها را بی نیاز نساخت و جز هلاکت برایشان نیفزود. (۱۰۱)

و این چنین است مجازات پروردگارت، هر گاه که ملّتهای ستمگر را مجازات کند، آری مجازات او دردناک و سخت است. (۱۰۲)

براستی که در این نشانه‌ای است برای هر کس از عذاب آخرت بیم داشته، و آن، روزی است که مردم در آن گرد می‌آیند، و آن، روزی است که همه در آن مشاهده می‌شوند. (۱۰۳)

و ما آن را جز تا زمان محدودی به تأخیر نمی‌اندازیم. (۱۰۴)

آن روز که فرا رسید کسی جز با اجازه او سخن نمی‌گوید، و از آنها گروهی، بدبخت و گروهی خوش‌بختند. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۶۶

بِآیاتِنا با دلیلها و معجزات. «وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ»: دلیل روشنی که هیچ ابهام و اشتباهی در آن نباشد. «وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ»: در کار فرعون هدایتی وجود ندارد بلکه تنها تاریکی و گمراهی است. «یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ»: چنان که در دنیا پیشوای گمراهی آنان بود، در قیامت نیز آنها را به سوی آتش می‌برد و آنها هم از پی او می‌روند.

ممکن است که مراد از: «وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ»، این باشد که فرمان فرعون

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۷

عاقبت و سرانجام نیکویی ندارد، و جمله «یَقْدُمُ قَوْمَهُ ...» تفسیر و توضیح برای آن خواهد بود.

فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ فعل ماضی به این دلیل است که قطعیت و تحقّق امر را برساند، یعنی به طور قطع و یقین آنها را وارد آتش دوزخ می‌سازد.

وَ بِئْسَ الْوِرْدُ بد آبی است که واردش می‌شوند (آتش) «ورد» در اصل به معنای آبی است که تشنه بر آن وارد می‌شود، و نیز به معنای شتری است که بر آب وارد می‌شود امّا در این جا مراد از آن آتش است که ضدّ آب می‌باشد، (در حقیقت تشبیه است) «۱» زیرا آب معمولا برای این مورد توجه واقع می‌شود که عطش را تسکین دهد و تشنگی دلها را بر طرف سازد و آتش بر خلاف آن است.

وَ أُتْبِعُوا فِی هذِهِ در دنیا و آخرت دچار لعنت و غضب الهی باشند.

بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ این کمک و پشتوانه، بد کمکی است. توضیح آن که لعنت در دنیا پشتوانه و کمک برای عذاب است و این عذاب به وسیله لعنت در آخرت افزایش یافته است، و بعضی گفته‌اند این عطا و بخشش، بد عطایی است.

ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْقُری این خبر که بیان شد جزئی از خبرهای شهرهایی است که اهلش به هلاکت دچار شده‌اند. «نَقُصُّهُ عَلَیْکَ»: داستانش را بر تو بازگو می‌کنیم، خبر بعد از خبر است. «منها» ضمیر، برای «قری» است: بعضی از آنها، «قائم» پا بر جا و برخی دیگر با خاک یکسان شده مثل زراعتهایی که بعضی بر جای مانده و بعضی درو شده است.

این جمله مستأنفه است و محلّی از اعراب ندارد.

وَ ما ظَلَمْناهُمْ به این که فرعون و پیروانش را به هلاکت رساندیم، بر آنها ستمی نکردیم،

۱- در این آیه فرعون تشبیه به کسی شده است که شترها را به سوی آب هدایت می‌کند و پیروان او به شتران تشنه تشبیه شده‌اند. کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۸

وَ لکِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ بلکه آنها بر خودشان ستم کردند، زیرا به دلیل اعمال خود به هلاکت رسیدند.

فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ خدایان آنها قادر بر آن نبودند که عذاب خدا را از آنها بردارند.

الَّتِی یَدْعُونَ بتهایی را که عبادت می‌کنند، فعل مضارع برای حکایت حال گذشته است.

لَمَّا جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ منظور از «امر» پروردگار، عذاب و کیفر اوست، و «لمّا» منصوب است به فعل: «ما أغنت». «تتبیب»: تخسیر: ضرر زدن. «تتّبه»: او را در زیان افکند.

«وَ کَذلِکَ» کاف تشبیه در محل رفع است یعنی چنان که پروردگارت فرعون و پیروانش را به هلاکت رساند آبادیهای ستمکاران را هم نابود می‌کند.

وَ هِیَ ظالِمَةٌ حال برای «قری» است. «أَلِیمٌ شَدِیدٌ»: مؤاخذه پروردگار برای شخص مورد مؤاخذه بسیار دردآور و سخت است. با این جملات خداوند سبحان هشدار می‌دهد که سرانجام ستمکاری بسیار وخیم است برای مردم آبادیهای ستمکار و یا هر کسی که به خود یا غیر خودش ستم کند. «إِنَّ فِی ذلِکَ»: اشاره به سرگذشت امّتهایی است که بر اثر گناهانشان به هلاکت رسیده‌اند و خداوند داستانهای آنان را حکایت کرده است.

«لَآیَةً» نشانه عبرت و پند گرفتن است. «لِمَنْ خافَ»: برای کسی که ترس داشته باشد، زیرا نگاه می‌کند به آنچه خداوند در دنیا بر گناهکاران روا داشته، و این خود نمونه‌ای است برای گرفتاری آنها در آخرت. وقتی گنهکار شدّت و سختی کیفر دنیوی را ببیند، بیشتر به سختی کیفر اخروی پی می‌برد و این لطفی است از خداوند برای او، زیرا این عبرت گرفتن باعث افزایش بیم و خوف او از عقوبت الهی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۶۹

می‌شود، و به همین معناست گفتار خداوند: إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشی «۱».

«ذلِکَ» اشاره به روز قیامت است که عبارت: عَذابَ الْآخِرَةِ بدان دلالت دارد.

«النَّاسُ» مرفوع است به وسیله اسم مفعول که «مَجْمُوعٌ» باشد چنان که با فعل مجهول آن رفع داده می‌شود. «یجمع له النّاس»: معنای آیه: قیامت روزی است که وعده‌گاه تمام مردم است، و این صفت لازم آن است. «وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ»: روزی که همه خلایق در آن حضور دارند و هیچ کس غایب نیست. مثل قول شاعر:

فی محفل من نواصی النّاس مشهود «۲»

(منظور از «مشهود»، مجلسی است که تمام بزرگان در آن حضور داشتند) «لِأَجَلٍ» بر یک مدت معین، و نیز آخر آن به کار می‌رود. از این رو، می‌گویند: انتهی الاجل (مدت به پایان رسید) و بلغ الأجل آخره (پایان مدت فرا رسید)، حل الاجل مدت معین، سر رسید. فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ: هر گاه آخر مدت معین فرا رسد، منظور از «عد» نفس مدت است، نه آخر آن، و معنای آیه این است: عذاب را تأخیر نمی‌اندازیم مگر تا انتهای مدت مشخص، بنا بر این مضاف حذف شده است.

یَوْمَ یَأْتِ بدون «ی» خوانده شده مثل قول عربها: «لا أدر» که به سبب کسره از «ی» مستغنی شده‌اند، و فاعل «یاتی» اللَّه است نظیر: هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ «۳» وَ جاءَ رَبُّکَ «۴» و نیز دلیل بر این ادّعا، قرائت: «و ما یؤخره» با «ی» و کلمه «باذنه» می‌باشد. و می‌توان گفت: فاعل «یأت» ضمیری است که به «یوم» بر می‌گردد مثل:

۱- نازعات/ ۲۶.

۲- اولش:

و مشهد قد کفیت الغائبین به.

معنا: چه بسیار مجلسی که معمولا بزرگان مردم در آن حضور داشتند و بسیار بود که در آن مجلس تنها حضور من کفایت می‌کرد.

۳- بقره/ ۱۱۰.

۴- الفجر/ ۲۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۰

هل ینظرون الا ان تأتیهم «۱» الساعة.

لا تَکَلَّمُ در اصل تتکلّم بوده، و ظرف (یوم) منصوب به «تکلم» است. منظور از «آمدن روز قیامت» آمدن هول و هراس و سختیهای آن است.

فَمِنْهُمْ ضمیر به اهل موقف بر می‌گردد و خود آنها ذکر نشده‌اند، زیرا مرجع ضمیر معلوم و مشخص بوده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰] ..... ص: ۱۷۰

اشاره

فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ (۱۰۶) خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ ما شاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ (۱۰۷) وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّةِ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ ما شاءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ (۱۰۸) فَلا تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِمَّا یَعْبُدُ هؤُلاءِ ما یَعْبُدُونَ إِلاَّ کَما یَعْبُدُ آباؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ غَیْرَ مَنْقُوصٍ (۱۰۹) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۷۰

آنان که بدبخت شدند در آتشند و برای آنها ناله و فریادهای طولانی است. (۱۰۶)

جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین بر پاست، مگر آنچه را که پروردگارت بخواهد، که پروردگارت آنچه را اراده کند انجام می‌دهد. (۱۰۷)

اما کسانی که در سعادت بودند در بهشت جاودانه خواهند بود، تا آسمانها و زمین برجاست، مگر آنچه

۱- در قرآن زخرف/ ۶۶ الّا الساعة أن تأتیهم آمده است. تصحیح استاد گرجی پاورقی ص ۱۶۶. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۱

پروردگارت بخواهد که بخششی است قطع ناشدنی. (۱۰۸)

بنا بر این، شک و تردیدی در معبودهایی که آنها می‌پرستند به خود راه مده، آنها فقط همان گونه این معبودها را می‌پرستند، که پدرانشان، قبلا می‌پرستیدند، و ما نصیب آنها را بی کم و کاست خواهیم داد. (۱۰۹)

ما، کتاب آسمانی به موسی دادیم، امّا در آن اختلاف افتاد، و اگر فرمان قبلی پروردگارت نبود، در میان آنها داوری می‌شد، و آنها در شکّی آمیخته با سوء ظن و بدبینی‌اند. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۷۱

«زفیر» بیرون آوردن نفس، و «شهیق» فرو بردن آن است: (دم و بازدم)، شمّاخ، شاعر عرب:

بعید مدی التطریب اول صوته زفیر و یتلوه شهیق محشرج «۱»

ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ منظور آسمانها و زمین تبدیل یافته است یعنی آسمانها و زمین آخرت برای همیشه آفریده شده است.

توضیح این که هر چه بر فراز قرار دارد آسمان است، بنا بر این برای اهل آخرت نیز آسمانی وجود دارد.

بعضی گفته‌اند این عبارت کنایه از ابدیت است، مثل قول عرب: ما لاح کوکب و ما اقام ثبیر و رضوی: تا مدتی که ستاره‌ای می‌درخشد، و مادامی که کوه ثبیر (در مکه) و کوه رضوی (در مدینه) پا برجاست و جز اینها از عباراتی که ابدیت و جاودانگی را می‌فهماند.

إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ این جمله، از خلود در عذاب آتش و از خلود در نعمتهای بهشتی استثنا شده است، زیرا عذاب اهل جهنم، تنها به آتش نیست بلکه به عذابهای گوناگون گرفتارند و سخت‌ترین این عذابها عبارت است از خشم خداوند و اهانت

۱- برد آوازش طولانی است، اول آن را به زفیر شروع می‌کند و به دنبالش بازدم می‌آورد که صدا را در حلق و اندرون خود می‌پرورد. شاعر، خر وحشی را در طول نفس و حسن صوت می‌ستاید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۲

او به آنها و نیز برای اهل بهشت لذتهایی بالاتر از بهشت است که بزرگترین آنها، رضوان خدا و توجه کریمانه او می‌باشد، (بنا بر این اشکالی در استثنای از خلود حتمی که قبلا بیان شده پیدا نمی‌شود).

بعضی گفته‌اند: مقصود، استثنای از «خلود اهل شقاوت» آن است که هر کس را خدا بخواهد، به سبب یگانه پرستی و ایمانش از جهنّم بیرون می‌آورد و به بهشت داخل می‌کند تا در مقابل طاعاتی که انجام داده، پاداش وی را بدهد، بنا بر این «ما» به معنای «من» خواهد بود، چنان که در کلام عرب آمده است: سبحان ما سبحت له:

پاک و منزّه است کسی که او را تسبیح می‌گویم. این سخن را وقتی می‌گویند که صدای رعد را می‌شنوند، و مثل قول خداوند: سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ «کسانی که در آسمانها و زمینند خدای را تسبیح می‌گویند». (حشر/ ۱ و صف/ ۱).

و در جمله: «الَّذِینَ سُعِدُوا» مراد از استثنا، سعادتمندانی هستند که از جهنم (به دلیل لطف خدا و ایمان و آنچه قبلا گفته شد) به سوی بهشت منتقل می‌شوند، و معنای آیه این است که اشخاص خوشبخت همیشه در بهشت‌اند مگر آن مدّتی که خدا خواسته که قبل از دخول در بهشت آنها را به خاطر گناهانشان به جهنم برده است. بنا بر این «ما» در این جمله به معنای خودش و استثنا هم از زمان است، در حالی که استثنا در جمله اول از اشخاص بود (و «ما» به معنای «من»).

قتاده می‌گوید: خدا خود بهتر می‌داند امّا برای ما گفته است که گروهی از مردم به سبب گناهانشان در آخرت بر اثر عذاب آتش رنگ بشره آنها تغییر می‌کند و سپس خداوند تفضّل می‌کند و آنها را داخل بهشت می‌گرداند، این گروه، اهل جهنّم، نامیده می‌شوند و اینها کسانی‌اند که وعده عذاب درباره‌شان تحقق یافته و سپس به سبب شفاعت از آن خارج شده‌اند.

سُعِدُوا با قرائت ضمّ سین معنایش این است که خدا او را سعادتمند ساخته، و با

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۳

قرائت فتح سین لازم خواهد بود مثل: سعد الرجل فهو سعید و از این قبیل است:

حزن الرّجل و حزنته که هم لازم و هم متعدی هر دو به کار می‌رود.

عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ بخششی که قطع شدنی نیست بلکه تا بی‌نهایت ادامه دارد.

پس از آن که خداوند متعال سرگذشت کفّار و بدبختیهای آنها را بیان فرمود به تکلیف پیامبر درباره آنها پرداخته و می‌فرماید:

فَلا تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِمَّا یَعْبُدُ هؤُلاءِ پس از این داستانها که برای تو درباره سوء عاقبت بدکاران نقل کردیم دیگر هیچ شک و تردیدی نیست که بر سر مشرکان زمان همان آید که بر پیشینیانشان آمد و این سخن را خداوند به منظور تسلّای خاطر پیامبر به انتقام از آنها و تهدیدی برای کفّار بیان فرموده است.

ما یَعْبُدُونَ إِلَّا کَما یَعْبُدُ آباؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ اینها هم در شرک آوردن به خدا مثل پدرانشان هستند و چون از این جهت با آنها یکسانند از نظر کیفر و عقوبت نیز با آنها یکی خواهند بود. این جمله مستأنفه است و به عنوان علّت نهی از شک آورده شده است.

وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ ما نصیب آنها را از عذاب به طور کافی می‌دهیم چنان که به پدران آنها داده‌ایم.

فَاخْتُلِفَ فِیهِ بعضی به تورات ایمان آوردند و بعضی به آن کافر شدند چنان که درباره قرآن نیز چنین شد.

وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ اگر این نبود که خدا وعده مهلت به گناهکاران تا روز قیامت داده است، لقضی بینهم: میان قوم موسی، یا قوم خودت داوری می‌شد. این جمله نیز برای دلداری پیامبر بیان شده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ..... ص: ۱۷۳

اشاره

وَ إِنَّ کُلًّا لَمَّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۱۱) فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۱۱۲) وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۱۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۴

ترجمه: ..... ص: ۱۷۴

پروردگار تو اعمال هر یک را بی کم و کاست به آنها خواهد داد، او به آنچه که عمل می‌کنند آگاه است. (۱۱۱)

بنا بر این همان گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن، و نیز کسانی که با تو، به سوی خدا آمده‌اند. و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند. (۱۱۲)

و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد، و در آن حال جز خدا ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید. (۱۱۳)

تفسیر: ..... ص: ۱۷۴

وَ إِنَّ کُلًّا تنوین عوض مضاف الیه است: «کلّهم»: تمام آنها که در تورات اختلاف کردند.

لَیُوَفِّیَنَّهُمْ جواب است برای قسم محذوف، و لام در «لما» برای آماده کردن زمینه قسم است، و «ما» زایده، و معنای جمله این است: به خدا سوگند که پروردگار تو تمام کارهای آنها را از زشت و زیبا و کفر و ایمان، به آنها برمی‌گرداند. به تخفیف نیز خوانده شده است: وَ إِنَّ کُلًّا بنا بر این که «ان مخفّفه» به اعتبار اصلش که ثقیله بوده، عمل می‌کند. یک قرائت هم این است که «لمّا» را با تشدید خوانده‌اند، خواه این که «إنّ» را ثقیله بخوانند یا خفیفه، ولی این قرائت در هر دو صورت، از دیدگاه نحویان با اشکال مواجه است زیرا جایز نیست که در این آیه «لمّا» را به معنای وقت و یا به معنای نفی، بگیریم و نیز نمی‌توانیم به معنای «الّا» بگیریم چنان که در این عبارت هست: نشد تک اللَّه لمّا فعلت و الا فعلت، تو را به خدا سوگند می‌دهم که حتما این کار را انجام دهی. «۱»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۵

بهترین راه برای توجیه این قرائت آن است که لمّا در اصل «لمّا» بوده مثل أَکْلًا لَمًّا «۲» و سپس وقف شده، و در حالت وصل نیز بر طبق اصل خوانده شده است، و معنای جمله این است: تمام آنها جمیعا، مثل: فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. «۳»

می‌توان گفت: «لمّا»، مصدر بر وزن «فعلی» است «دعوی» و «شروی». «۴»
فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ بر راه راست و بدون انحراف هم چنان که مأمور شدی استقامت کن.
وَ مَنْ تابَ مَعَکَ این جمله عطف است بر ضمیر مستتر در فعل «استقم» و چون میان معطوف (اسم ظاهر) و معطوف علیه (ضمیر مستتر) به وسیله جمله: کَما أُمِرْتَ فاصله شده، این عطف مانعی ندارد و لازم نیست که میان آنها ضمیر منفصل فاصله واقع شود.
معنای جمله این است: تو استقامت داشته باش و هر کس از کفر، توبه کند و با تو ایمان بیاورد نیز با استقامت باشد.
وَ لا تَطْغَوْا از حدود الهی خارج نشوید. «إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»: که او به آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است و شما را به آن مجازات می‌کند. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: «فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ»: از خدا بخواه که درست تصمیم بگیری. «۵» و از ابن عباس نقل شده است: آیه‌ای با مشقّت‌تر از این آیه بر رسول خدا نازل نشد و به همین دلیل حضرت فرمود:
شیبتنی هود و الواقعهٔ و اخواتها
: مرا سوره هود، و واقعه و نظایر اینها پیر کرد.

۱- لمّا فعلت به معنای الّا فعلت است و جمله دوم تفسیر و هم تأکید جمله اول است- م.
۲- فجر / ۱۹.
۳- حجر / ۳۰.
۴- مثل و مانند.
۵-
عن الصادق علیه السّلام: فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ ای: افتقر الی اللّه بصحهٔ العزم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۶
وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا به کسانی که اهل ستمگری و بیدادگری هستند، میل و رغبتی نداشته باشید. نهی در این آیه کسانی را که با ستمکاران در ستمگری شرکت دارند، یا از عمل آنها اظهار رضایت کنند، یا با آنها همراهی کنند، یا با آنها رفاقت داشته باشند و یا با آنها با تعارف و چرب زبانی رفتار کنند، همگی را در برمی‌گیرد.
حسن بصیری می‌گوید: خداوند در این آیه، حقیقت دین داری را میان دو «لا» قرار داده: «لا تَطْغَوْا» و «لا تَرْکَنُوا». در حدیث است که:
من دعا لظالم بالبقاء فقد احبّ ان یعصی اللّه فی ارضه
«کسی که برای باقی ماندن شخص ستمگری دعا کند، دوست می‌دارد که در روی زمین معصیت خداوند واقع شود.»
وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ این جمله حال از فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ می‌باشد: شما را آتش فرا می‌گیرد در حالی که به این وضع دچار هستید، یعنی غیر او یار و یاوری ندارید که بتواند شما را از عذابش رهایی بخشد، و او هم شما را یاری نمی‌کند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ..... ص: ۱۷۶

اشاره

وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرِینَ (۱۱۴) وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ (۱۱۵) فَلَوْ لا کانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُولُوا بَقِیَّةٍ یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِی الْأَرْضِ إِلَّا قَلِیلًا مِمَّنْ أَنْجَیْنا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا

ما أَتْرِفُوا فِيهِ وَ كانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶)

ترجمه: ..... ص: ۱۷۶

و نماز را در دو طرف روز و پاسی از شب بپای دارد که کارهای نیک بدیها را از بین می‌برد، این، یاد آوری است برای اندرزگیران. (۱۱۴)

شکیبا باش که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. (۱۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۷

پس چرا در میان بازماندگان گذشتگان، جز افراد کمی از آنها، که نجاتشان دادیم افرادی نبودند که از فساد و تباهی در روی زمین جلوگیری کنند؟ و آنان که ستم کردند، پیروی از لذّتهایی کردند که بدانها سرگرم شده و مردمی بدکار و مجرم بودند. (۱۱۶)

تفسیر: ..... ص: ۱۷۷

طَرَفَيِ النَّهارِ بامدادان و شامگاهان. وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ: ساعتهایی از شب، منظور ساعتهای نزدیک به آخر شب است: «ازلفه» «قربه»: نزدیک آن، شد».

مراد از «صلوة الغدوه»، نماز صبح، و «صلوة العشية»، نماز مغرب، و «صلوة الزّلف» نماز عشاست.

علت این که ظهر و عصر را نگفته این است که آن دو تا به تبعیّت از طرف آخر روز ذکر شده، چون وقت آنها، بعد از زوال خورشید و به آخر روز نزدیکتر است، و خداوند سبحان هم جای دیگر می‌فرماید: أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ: «نماز را بپای دار از زوال خورشید تا پاسی از شب»، (اسراء/ ۷۸) و «دلوك» همان زوال است.

«وَ زُلَفاً» هم چنان که با ضم اول و فتح دوم است، به ضمّتین نیز خوانده شده است.

إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ بعضی در معنای این جمله گفته‌اند: نمازهای پنجگانه گناهانی را که در فاصله زمانی میان آنها انجام می‌شود، از بین می‌برد، زیرا «حسنات» معرفه به «ال» است و نماز هم قبلاـ ذکر شده است. (پس مراد از حسنات همان نماز است).

علی علیه السّلام از پیامبر نقل می‌کند: این آیه امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن است:

ارجى آية فى كتاب اللّه هذه الآية.

بعضی دیگر در معنای این جمله گفته‌اند: کارهای نیک به روح انسان، آن چنان لطافتی می‌بخشد که او را وادار به ترک بدیها می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۸

ذلِكَ اشاره است به: «فَاسْتَقِمْ» و کلمات بعد از آن. «ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ»: و آنچه بیان کردیم پندی است برای پندگیران. «وَ اصْبِرْ» شکیبا باش تا بتوانی آنچه مأمور شدی انجام دهی و آنچه از آن نهی شدی ترک کنی، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

این آیات که ذکر شد، مشتمل است بر مطالب ذیل: استقامت و پایداری، به پای داشتن نمازها، خودداری از طغیان و سرکشی و پناه بردن به ستمگران و تمایل به آنان، و دیگر طاعتها.

فَلَوْ لا كانَ چرا چنین نیست. «مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ» از ملتهای پیش از شما، صاحبان فضل و نیکی. و این که فضل وجود را «بقیه» گفته‌اند به این است که انسان معمولا آنچه را خوبتر و بهتر است برای خود ذخیره و نگهداری می‌نماید، و از این رو، «بقیه»

الگو، و نمونه خوبی و فضیلت شده است، در مثال می‌گویند: فلان من بقیة القوم: فلانی از بهترین قوم است و گاهی «بقیه» در معنای «بقوی» به کار می‌رود، و بنا بر این معنای عبارت این خواهد بود: که چرا از میان آنها کسانی یافت نمی‌شوند که به نفسها و روحیه‌های خود جاودانگی دهند و آن را از خشم و عذاب خداوند حفظ کنند.

إِلَّا قَلِيلًا استثنای منقطع است: به جز اندکی. «مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ». «من» «۱» بیانیه است.

وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِيهِ منظور از ستمکاران، کسانی هستند که ترک می‌کنند نهی از منکر را: اینها دنبال تنعّمات و لذتهایی رفتند که به آن عادت داشتند و در طلب اسباب عیش و نوش و زندگانی لذّت بخش بودند و ما سوای آن را ترک کردند.

۱- اوّلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۷۹

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۳] ..... ص: ۱۷۹

اشاره

وَ ما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ (۱۱۷) وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹) وَ كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَكَ وَ جاءَكَ فِي هذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰) وَ قُلْ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنَّا عامِلُونَ (۱۲۱)

وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲) وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳)

ترجمه: ..... ص: ۱۷۹

و پروردگار تو چنان نیست که آبادیها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهل آنها در صدد اصلاح بوده باشند. (۱۱۷)

اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم را یک امّت قرار می‌داد، اما آنها همواره مختلفند. (۱۱۸)

مگر کسانی را که پروردگارت رحم کند، و به همین منظور آنان را آفرید، و سخن پروردگارت قطعی است که:

دوزخ را از جنّ و انس پر خواهم کرد. (۱۱۹)

و ما سرگذشت تمام پیامبران را بر تو، بازگو کنیم تا دلت را بدان محکم و استوار سازیم، و در ضمن این، حقیقت، و اندرز و یاد آوری برای مؤمنان به سوی تو آمده است. (۱۲۰)

و به آنان که ایمان نمی‌آورند بگو: هر چه در توان دارید انجام دهید، ما نیز عمل می‌کنیم. (۱۲۱)

و انتظار کشید، که ما نیز منتظریم. (۱۲۲)

و غیب آسمانها و زمین ویژه خداوند است و همه کارها به او باز می‌گردد، پس او را پرستش کن و بر او توکّل نما و پروردگارت، از کارهایی که انجام می‌دهید غافل نیست. (۱۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۰

تفسیر: ..... ص: ۱۸۰

«کـان» در این جـا به معنای: «صـح» و «اسـتقام» می‌باشـد یعنی درست است، و «لام» برای تأکیـد نفی، و «بِظُلْمٍ» حال از فاعل و معنای جمله این است: در حکمت الهی محـال و نـادرست است که خداونـد ظالمـانه آبادیهایی را که هلاک سازد، در حالی که اهالی آن سرزمینها مردمی نیکوکار باشـند. این جمله را خداوند به منظور پاک و منزّه ساختن ذات خود از ظلم و ستم بیان و اعلام کرده است که هلاک ساختن نیکوکاران سـتمکاری می‌باشـد. بعضـی گفته‌انـد: مراد از ظلم، شـرک است: خداونـد ملّتهایی را به دلیل مشـرک بودنشان به هلاکت نمی‌رسانـد، در صورتی که نیکوکار باشـند و در معاشـرتهایشان حق را رعایت کنند و بجز شـرک، فساد دیگری نداشته باشند.

وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ اگر پروردگارت می‌خواست مردم را وادار می‌کرد که همه‌شان یک امّت و یک ملت که همان اسـلام است باشـند، امّا چنین نکرد بلکه دست آنها را باز گذاشت و به آنها اختیار داد تا در اعمالشان اسـتحقاق اجر و مزد پیدا کنند، بنا بر این بعضـی از آنهـا حق را برگزیدنـد و بعضـی هم باطـل را و بالاـخره راههـای مختلف در پیش گرفتنـد و همیشه بـا یکـدیگر اختلاف دارنـد، جز عده‌ای که خداوند آنها را هدایت و به آنان لطف فرموده که بر دین حق اتّفاق دارند و هیچ گونه اختلافی ندارند.

«وَ لِذلِکَ» اشاره است به آنچه سـخن اول بر آن دلالت می‌کند، یعنی به منظور همین تمکّن و اختیاری که مردم از آن استفاده کرده و راههای مختلف را برگزیدند، خداوند آنها را آفریده است، تا آنهایی که به سبب حسن انتخابشان حق را برگزیدند مأجور و مثاب باشند.

وَ تَمَّتْ کَلِمَـةُ رَبِّکَ مراد سـخنی اسـت کـه خداونـد به فرشـتگان فرمـود: من دوزخ را از تمـام جنّ و انس پر می‌کنم. «و کلاـ» تمـام داستانها را برای تو بازگو می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۸۱

مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ جمله بیان برای «کلّا» است، و ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ «بـدل از «کلّا» می‌باشد، و جایز است که معنای عبارت این باشد: هر نـوع از انواع داسـتانها را بـا اسـلوبهای مختلف برای تو، بیـان می‌کنیم. «مـا نُثَبِّتُ» مفعول «نَقُصُّ» و معنـای تثبیت فؤاد افزایش یقین و طمأنینه قلب پیامبر است، زیرا بسـیاری دلیل، هر چه بیشتر باعث تثبیت و تسـکین دل می‌شود. و جاءک فی هـذه: در این سوره یا در این داستانها که برای تو بیان کردیم چیزهایی آمده است که حق و موعظه و تذکّر است.

اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ بر حالتی که بر آن هستید. إِنَّا عامِلُونَ ما نیز کار خود را انجام می‌دهیم.

وَ انْتَظِرُوا شـما برای مـا منتظر حوادث باشـید، انّا منتظرون: ما منتظریم که آنچه خـدا بیان فرموده، یعنی گرفتاریهایی که بر امثال شـما وارد شده بر شما نیز وارد شود.

وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ هیـچ غیبی بر خدا پوشـیده نیست، پس کارهای شـما بر او مخفی نخواهد بود. و تمام امور به سوی او بـاز می‌گردد، پس ای پیـامبر صـلی اللَّه علیه و آله خداونـد، از آنهـا به خـاطر تو انتقام می‌گیرد، فَاعْبُـدْهُ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ: بنا بر این او را عبادت کن، و به او توکّل کن، که او تو را یاری می‌کند و از شرّ آنها رهایت می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۸۲

سوره یوسف علیه السّلام ..... ص: ۱۸۲

اشاره

این سوره مکّی و تعداد آیاتش به اجماع یکصد و یازده آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۱۸۲

در فضیلت آن در حدیث نبوی از ابیّ نقل شده: به بردگانتان سوره یوسف علیه السّلام را بیاموزید زیرا هر مسلمانی که آن را بخواند و به خانواده و بردگانش یاد دهد، خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان سازد، و به او نیرویی دهد که هیچ گونه حسدی نسبت به مسلمانی نداشته باشد. «۱» و از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: هر کس این سوره را در هر شب بخواند خداوند در روز قیامت او را در حالی محشور کند که زیبایی چهره‌اش همانند زیبایی یوسف باشد و او را ترس و وحشتی نرسد، و از برگزیدگان بندگان صالح خدا باشد. «۲»

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۱۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَيْنا إِلَيْكَ هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِينَ (۳) إِذْ قالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي ساجِدِينَ (۴)
قالَ يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۵)

۱- علّموا ارقائكم سورة يوسف عليه السّلام فأيّما مسلم تلاها و علّمها اهله و ما ملكت يمينه هوّن اللّه عليه سكرات الموت و اعطاه القوّه ان لا يحسد مسلما.

۲-
من قرأها فى كلّ ليلة بعثه اللّه يوم القيامة و جماله مثل جمال يوسف عليه السّلام و لا يصيبه فزع و كان من خيار عباد اللّه الصالحين.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۳

ترجمه: ..... ص: ۱۸۳

الف، لام، راء، اینها آیه‌های کتاب روشنگر است. (۱)
براستی که ما آن را قرآن عربی نازل کردیم به امید این که شما در آن بیندیشید. (۲)
ما از طریق وحی کردن این قرآن به تو، بهترین سرگذشتها را برایت بازگو می‌کنیم، هر چند، پیش از این از بی‌خبران بودی. (۳)
هنگامی که یوسف به پدرش گفت: من یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می‌کردند. (۴)
گفت:
پسرجان! خواب خودت را برای برادرانت نقل مکن، که برایت نقشه‌ای خطرناک می‌کشند، براستی که شیطان برای انسان دشمن آشکاری است. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۸۳

الْكِتابِ الْمُبِينِ كتابى كه امرش در معجزه آوردن، روشن است، يا اين كه خود بيان مى‌كند كه از نزد خداست نه از نزد بشر، يا اين كه روشن و آشكار است و معانى آن، بر عرب زبانها پوشيده نيست، چرا كه به زبان آنها نازل شده است. (در جاى ديگر مى‌فرمايد):

وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا «اگر اين كتاب را قرآن نارسايى قرار مى‌داديم بر شما مشتبه و نامفهوم مى‌شد». (فصّلت/ ۴۴) «قصص» مصدر و به معناى (اسم مفعول)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۸۴

مقصوص است، مثل «نقض» و «حسب» (كه به معناى منقوض و محسوب، مى‌باشد) حال اگر معناى مصدرى اراده شود، مفهوم آيه اين مى‌شود: ما با اين سوره كه به سوى تو وحى مى‌كنيم بهترين داستانسرايى را برايت بيان مى‌كنيم، و در اين صورت «احسن» مفعول مطلق و منصوب به مصدر است، چون اضافه به مصدر شده است. مراد از بهترين داستانسرايى اين است كه با بديعترين اسلوب و نيكوترين روش و زيباترين نظم، داستانسرايى شده است. امّا اگر منظور از «قصص» مقصوص يعنى اسم مفعول باشد معناى عبارت اين مى‌شود: ما براى تو از سرگذشتها بهترين احاديث را كه در باب خود بيان مى‌شود مى‌سراييم كه مشتمل بر نكته‌ها و حكمتها و عبرتهايى است كه در غير اينها وجود ندارد.

وَ إِنْ كُنْتَ مخفّفه از ثقيله است، و ضمير در «قَبْلِهِ» بر مى‌گردد، به «بِما أَوْحَيْنا» و معناى جمله اين است: سخنى است كه پيش از وحى كردن ما، تو از آن غافل بودى، و هيچ آگاهى نسبت بدان نداشتى. «إِذْ قالَ يُوسُفُ»: اين عبارت بدل از «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و از نوع بدل اشتمال است چون زمان بيان كردن قصّه زمانى را كه داستان در آن سروده مى‌شود، در برمى‌گيرد.

يا أَبَتِ به كسر و فتح «تاء» هر دو، خوانده شده، و اين تاء علامت تأنيث است و عوض از «ياء» اضافه آمده زيرا تأنيث و اضافه، از اين جهت كه زايدند و به آخر اسم مى‌چسبند، با هم تناسب دارند. فتح «تاء» به اين سبب است كه در اصل «يا ابتا» بوده، الف حذف شده و فتحه به عنوان دليل بر آن باقى مانده است.

إِنِّي رَأَيْتُ از «رؤيا» به معناى خواب ديدن است. از ابن عباس نقل شده است «كه يوسف عليه السّلام شب قدر در خواب ديد كه يازده ستاره از آسمان فرود آمدند و برايش سجده كردند و نيز ديد كه خورشيد و ماه از آسمان آمدند و بر او سجده كردند، خورشيد و ماه كنايه از پدر و مادر او، و ستارگان اشاره به يازده برادرش بود».

بعضى گفته‌اند مراد از خورشيد پدرش و مراد از ماه، خاله‌اش بود، زيرا مادرش

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۱۸۵

راحيل از دنيا رفته بود و مى‌توان گفت: «واو» به معناى «مع» است: ستارگان را با شمس و قمر در خواب ديدم.

رَأَيْتُهُمْ اين جمله آغاز سخن است، بنا بر اين كه سؤالى در تقدير و اين جمله جواب آن باشد، مثل اين كه يعقوب به يوسف گفت: چگونه آنها را ديدى؟ يوسف گفت: آنها را ديدم كه براى من سجده كردند. «قال يعقوب»: يعقوب گفت: خوابت را براى برادرانت نقل مكن، حضرت يعقوب از اين ترسيد كه برادرانش بر او حسد برند و ستم روا دارند زيرا متوجّه شد كه خواب يوسف نشان دهنده آن است كه خداوند براى او شرافت و بزرگوارى دنيا و آخرت قرار داده است.

فَيَكِيدُوا فعل مضارع منصوب به «أن» است، يعنى اگر داستانت را به برادرانت بگويى با تو مكر خواهند كرد. «يكيدوا»: معناى «يحتالوا» را در بردارد. از اين رو متعدى به «لام» شده تا معناى هر دو فعل را بدهد، سپس آن را به وسيله مصدر مؤكّد ساخته و «كيدا» را ذكر كرده است. عدوّ مبين: دشمنى آشكار است.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۶ تا ۹] ..... ص: ۱۸۵

اشاره

وَ کَذلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ یَعْقُوبَ کَما أَتَمَّها عَلی أَبَوَیْکَ مِنْ قَبْلُ إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۶) لَقَدْ کانَ فِی یُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آیاتٌ لِلسَّائِلِینَ (۷) إِذْ قالُوا لَیُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلی أَبِینا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبانا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۸) اقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحِینَ (۹)

ترجمه: ..... ص: ۱۸۵

این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزینـد و از تعبیر خوابها آگاهت می‌سازد، و نعمتش را بر تو، و بر آل یعقوب تمام و کامل می‌کند همـان گونه که پیش از این بر پـدرانت: ابراهیم و اسـحاق تمـام کرد براستی که پروردگـار تو بسـیار دانـا و حکیم است. (۶) ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۶

به طور تحقیق در داستان یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسش کننده بوده است. (۷)

موقعی که برادران گفتنـد: یوسف و برادرش نزد پـدرمان از ما محبوبترند، با این که ما گروهی نیرومند هستیم، به طور مسلم پدر ما در گمراهی آشکاری است. (۸)

یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان، تنها مصروف شما باشد، و بعد از آن مردمی شایسته گردید. (۹)

تفسیر: ..... ص: ۱۸۶

یَجْتَبِیکَ اجتبـاء به معنـای «اصـطفاء» و برگزیـدن است. احـادیث به معنـای «رؤی» است که جمع «رؤیـا» می‌باشـد: خواب و رؤیـا، یا حدیث نفس است و یا سـخن فرشـته، و یا وسوسه شـیطان. تأویل رؤیا: تفسیر آن و آنچه از آن فهمیده می‌شود، حضرت یوسف علیه السّلام در تعبیر خواب و بیان کردن آن از تمام مردم آگاهتر بود. بعضی گفته‌اند:

«تأویـل رؤیـا» یعنی دانسـتن معـانی کتابهای الهی و سـنن پیامبران. وی آنچه از معانی آنها که بر مردم پوشـیده بود برای مردم تفسـیر می‌کرد و شرح می‌داد. «احادیث» اسم جمع است برای حدیث.

معنـای اتمـام نعمت، این است که خداونـد برای یوسف و پـدرانش نعمت دنیا را به نعمت آخرت متّصل ساخت و آنها را پیامبران و پادشاهان قرار داد و بعد آنها را به سوی نعمتهای سرای دیگر و درجات بلند بهشت منتقل ساخت.

آلِ یَعْقُوبَ خـانواده و فرزنـدان اوست. در اصـل «اهـل» بوده چون تصـغیر آن «اهیـل» است، ولی فقـط در موردی از خـانواده به کار می‌رود که دارای عظمتی باشند.

مثل «آل النّبی» و «آل الملك». «ابراهیم»: عطف بیان برای «ابویک» است.

إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ پروردگارت می‌داند که چه کسانی را برگزیند، و حکیم است در

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۷

این که نعمت را برای کسی که شایسته آن است به کمال برساند.

فِی یُوسُـفَ وَ إِخْوَتِهِ در داسـتان و سـرگذشت آنـان، «آیـات» نشانه‌هـا و دلیلهـایی بر حکمت خداونـد وجود دارد، یـا عبرتهـا و امور شگفت آوری برای سؤال کنندگان از این سرگذشتها و یا نشانه‌هایی بر نبوّت حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله وجود دارد.

لِلسَّائِلِینَ مراد یهودیانی است که از پیامبر درباره گذشـتگان سؤال می‌کردنـد و او بـدون این که از کسـی شـنیده یا در کتابی خوانده باشد بدرستی آنها را پاسخ می‌داد.

روایت شده است که یهودیان به بزرگان مشرکان گفتند: از محمّد صلی اللَّه علیه و آله بپرسید: چرا آل یعقوب از شام به مصر منتقل شدند و نیز از داستان یوسف. «آیهٔ» به نصب و رفع هر دو خوانده شده است.

لَیُوسُفُ «لام» ابتدا، برای تأکید و تحقیق مضمون جمله می‌آید. مقصود برادران یوسف این بود که زیادی محبت پدر نسبت به یوسف و برادرش: «بنیامین» امری است ثابت که هیچ شبهه‌ای در آن نیست. و این که تعبیر به «اخوه»: برادرش کردند به این دلیل بود که هر دو از یک مادر بودند.

وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ جمله حالیه است، و مراد این است که پدر این دو برادر را در دوستی بر ما برتری می‌دهد با این که این دو تا کوچکند و کاری از آنها نمی‌آید امّا، ما گروهی هستیم متشکل از ده نفر مرد که پشتیبان پدریم و او را حمایت می‌کنیم.

إِنَّ أَبانا لَفِی قطعا پدرمان از راه درست و حق منحرف شده است.

«العصبهٔ و العصابهٔ» ده نفر و بیشتر چنین گروهی را عصبه می‌گویند چون به وسیله آنها کارها حل و فصل می‌شود.

اقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یوسف را بکشید یا در یک زمین نامشخصی دور از آبادی او را بیندازید. معنای نکره آوردن «ارض» همین است که هیچ مشخصه‌ای نداشته و از نظرها دور باشد، و نصب آن نیز به دلیل همین ابهام است، مثل ظروف مبهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۸

یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ تا پدرتان تنها به شما توجه کند: یکپارچه به شما بنگرد و دیگری را مورد توجّه قرار ندهد، بعضی گفته‌اند: از توجه به یوسف فراغت یافته، رو به شما آورد.

وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ ... و بعد از کشتن یا دور کردن یوسف از ظلمی که نسبت به او مرتکب می‌شوید در پیشگاه خدا توبه خواهید کرد، یا این که دنیایتان خوب و کار و بارتان منظّم می‌شود.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰ تا ۱۴] ..... ص: ۱۸۸

اشاره

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ لا تَقْتُلُوا یُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ یَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّیَّارَةِ إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ (۱۰) قالُوا یا أَبانا ما لَکَ لا تَأْمَنَّا عَلی یُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ (۱۱) أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۱۲) قالَ إِنِّی لَیَحْزُنُنِی أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخافُ أَنْ یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ (۱۳) قالُوا لَئِنْ أَکَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخاسِرُونَ (۱۴)

ترجمه: ..... ص: ۱۸۸

یکی از آنها گفت: یوسف را نکشید، و اگر می‌خواهید کاری کنید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید، تا برخی قافله‌ها او را برگیرند. (۱۰)

برادران به یعقوب گفتند: پدرجان! چرا درباره یوسف به ما اعتماد نمی‌کنی، و حال آن که ما، خیرخواه او هستیم؟! (۱۱)

او را فردا با ما بفرست تا غذای کافی بخورد، بازی و تفریح کند، و ما از او نگهداری می‌کنیم. (۱۲)

یعقوب علیه السّلام گفت: دوری او مرا اندوهگین می‌سازد، و می‌ترسم شما از او غفلت کنید، و گرگ او را بخورد. (۱۳)

گفتند اگر او را گرگ بخورد- با این که ما گروه نیرومندی هستیم- در این صورت ما حتما زیانکار خواهیم بود (ضررش به خود ما متوجه است). (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۸۹

تفسیر: ..... ص: ۱۸۹

گوینده این حرف «یهودا» بود که درباره یوسف از همه برادرانش رای بهتری داد و همو بود که (در مصر بعد از گیر افتادن بنیامین برادر اصلی یوسف) گفت: من از این جا نمی‌آیم مگر پدرم اجازه دهد. «۱» او به برادرانش گفت: قتل کار بزرگی است، انجام ندهید، او را در نهانگاه چاهی بیندازید. غیابهٔ الجب: گودی چاه، جایی از آن، که از دید بیننده پنهان باشد، و تاریکتر از ته آن باشد. بعضی این کلمه را در هر دو مورد به صورت جمع: «غیابات» خوانده‌اند. «الجبّ» چاهی که سنگ چین نشده باشد. تا بعضی راهگذرها او را برگیرند.

إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ اگر می‌خواهید کاری انجام دهید که به مقصودتان برسید، نظر من این است.

ما لَكَ لا تَأْمَنَّا با دو، نون، و «لا تأمنّا» با ادغام به اشمام «۲» و غیر اشمام نیز خوانده شده، و معنایش این است: چرا از ما بر یوسف می‌ترسی، و حال آن که ما، خیر او را می‌خواهیم و او را دوست داریم، و درباره او، کاری را که دلالت کند بر خلاف خیر خواهی مان نسبت به او انجام نداده‌ایم.

يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ در هر دو فعل، با نون، و با «ی» و با جزم، و نیز در اوّلی با نون، و در دوّمی با «ی» خوانده شده، و اصل «رتعه»، به معنای فراوانی و گستردگی است. مراد از عبارت این است: آنچه را نیاز داریم تناول کنیم و میوه‌ها و غیر آن را فراوان بخوریم.

۱- آیه ۸۰- فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي.

۲- اشمام در اصطلاح نحویان. با لب اشاره کردن به حرکت حرفی است بدون این که صوت شنیده شود، حرف ساکن را بوی ضمّه دادن بطوری که شنیده نشود، بهم آوردن لبها برای تلفّظ ضمّه به طوری که ضمّه تلفّظ نشود. فرهنگ عمید. اشمام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۰

قرائت دیگر: «یرتع» به کسر عین، و «یلعب» مجزوم، با «ی» و «نون»، در هر دو، ذکر شده است، از «ارتعی یرتعی». گفته می‌شود: «رعی» و «ارتعی» مثل «شوی و اشتوی»، و گاهی می‌گویند: «یرتع» مجزوم، و یا «نرتع» به کسر عین، در حالی که فقط شتر آنها می‌چرد. بنا بر این مضاف (ابل) حذف شده است.

منظور فرزندان یعقوب، از بازی کردن، بازی مباح بوده مثل تیراندازی و مسابقه دویدن.

لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ حضرت یعقوب پیش فرزندانش برای این که یوسف را با خود نبرند دو بهانه آورد: یکی این که دوری و جدایی او باعث غم و اندوهش می‌شود چون حتّی یک ساعت طاقت تحمّل دوری‌اش را نداشت، دوم این که می‌ترسید وقتی برادران به خوردن و بازی کردن مشغول و از یوسف غافل باشند، گرگ بر او حمله کند.

لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ «لام» علامت قسم است، و إِنَّا إِذاً لَخاسِرُونَ جواب قسم، و نیز جانشین جواب شرط است، «واو» در «وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» حالیه است: فرزندان یعقوب برای پدر سوگند یاد کردند: اگر چنان باشد که او تصور می‌کند، و می‌ترسد که در میان مردانی چنین نیرومند برادرشان را گرگ مورد حمله قرار دهد، در این صورت آنها مردمی خواهند بود که از ضعف و ناتوانی در شرف هلاکت و نابودی هستند، یا مردمی خواهند بود که سزاوار هلاکتند زیرا امیدی به آنها نیست، و یا جا دارد برای آنها آرزوی بدبختی شود، که آنها حضور داشته باشند و زنده باشند، و گرگ یکی از آنها را بخورد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۵ تا ۱۸] ..... ص: ۱۹۰

اشاره

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۵) وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً يَبْكُونَ (۱۶) قالُوا يا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنَّا صادِقِينَ (۱۷) وَ جاؤُ عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۱

ترجمه: ..... ص: ۱۹۱

وقتی که او را با خود بردند و تصمیم گرفتند که او را در مخفیگاه چاه قرار دهند، ما به او وحی فرستادیم که در آینده آنها را از این کارشان با خبر خواهی ساخت در حالی که آنان نمی‌دانند. (۱۵)

شب هنگام در حالی که می‌گریستند پیش پدرشان آمدند. (۱۶)

گفتند:

ای پدر، ما رفتیم به مسابقه و یوسف را نزد اثاثیه خود گذاشتیم، گرگ او را خورد، ولی تو حرف ما را نمی‌پذیری هر چند راستگو باشیم. (۱۷)

و پیراهن وی را با خونی دروغین نزد پدر آوردند، گفت:

هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است، من شکیبایی زیبا دارم و خداوند بر آنچه شما می‌گویید یار و یاور من است. (۱۸)

تفسیر: ..... ص: ۱۹۱

أَنْ يَجْعَلُوهُ مفعول «اجمعوا» می‌باشد، از باب «اجمع الامر و ازمعه» بر آن کار تصمیم گرفت. جواب «لمّا» محذوف و تقدیر این است: فعلوا به ما فعلوا من الأذى، روایت شده است که وقتی او را به بیابان بردند دشمنی خود را با وی آشکار ساختند، او را کتک زدند و آن گاه که خواستند در چاهش اندازند دستهایش را بستند و پیراهنش را از تنش کندند و او را به چاه فرستادند، و چون به نیمه راه رسیده بود، وی را انداختند، چاه آب داشت یوسف در میان آب افتاد پناه به سنگی برد و روی آن ایستاد.

روزی که حضرت ابراهیم را برهنه و عریان در آتش افکندند جبرئیل پیراهنی از حریر بهشتی برایش آورد و بر او پوشانید، بعدها ابراهیم آن را به اسحاق داد و از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۲

اسحاق به یعقوب رسید. و حضرت یعقوب آن را به صورت دعا و حرز در بسته‌ای قرار داده و بگردن یوسف آویزان کرده بود. این جا جبرئیل آمد آن را بیرون آورد و بر تن یوسف پوشانید، و این همان پیراهین است که یعقوب از آن بوی یوسف را شنید و بینا شد: هنگامی که کاروان از مصر آمد. «۱»

وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ در این صغر سنّ خداوند به یوسف وحی کرد چنان که به یحیی و عیسی وحی کرد.

لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا خدا به یوسف، وحی کرد تا به سرانجام کارش وی را مژده و بشارت دهد، و معنای جمله این است که حتما از این گرفتاری نجات می‌یابی و برای برادرانت از آنچه بر سرت آورده‌اند نقل خواهی کرد. وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ: در حالی که به علت بالا رفتن موقعیت و مقامت و این که مدّتها از آنها دور شده‌ای نتوانند تو را بشناسند که یوسف هستی، و بعضی گفته‌اند: معنای وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ این است که آنها از این خبر نداشتند که ما به یوسف وحی می‌کنیم و او را از وحشت و تنهایی بیرون می‌آوریم. آنها خیال

می‌کردند که او را مونسی نیست.

وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً برادران یوسف در آخر روز، نزدیکیهای شب پیش پـدرشان آمدنـد و شـروع به گریه کردنـد تا به او بفهمانند که راست می‌گویند:

قالُوا یا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ گفتنـد پـدر! ما رفته بودیم برای مسابقه، مسابقه دو، یا تیرانـدازی، در تفسیر گفته شـده: «ننتضل» مسابقه تیرانـدازی، «وَ ما أَنْتَ»: بمصدق «لَنا وَ لَوْ کُنَّا: تو اکنون به دلیل علاقه‌ای که به یوسف داری اگر چه ما نزد تو، راستگو باشیم حرف ما را نمی‌پذیری چه رسد به این که اکنون به ما بدگمانی و اعتمادی به گفته ما نداری.

بِدَمٍ کَذِبٍ آلوده به خون دروغی، و می‌توان گفت موصوف به مصدر است برای

۱- لَمَّا فَصَلَتِ الْعِیرُ، آیه ۹۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۳

مبالغه مثل قول شاعر:

فهن به جود و انتم به بخل

: «۱» (جواد و بخیل نگفته، تا افاده مبالغه کند)، روایت شده است که یعقوب پیراهن را گرفت و بر روی صورتش انداخت و بقدری گریست که صورتش بـا خون پیراهن رنگین شـد و گفت: به خـدا سوگنـد تـا امروز گرگی را از این، بردبـارتر ندیـدم که پسرم را خورده و پیراهنش را بر تنش ندریده است. «۲»

عَلی قَمِیصِهِ در محل نصب است بنا بر ظرفیّت: جاءوا فوق قمیصه بـدم کـذب: و جایز نیست که حال مقدّم باشد، زیرا حال از مجرور بر آن مقدّم نمی‌شود.

قالَ: بَلْ سَوَّلَتْ: گفت هواهای نفسانی‌تان امر عظیمی را برایتان آسان نمود و آزار یوسف را در چشم شما بی اهمیّت جلوه داد و این جنایت بزرگ را درباره او مرتکب شدید.

«سول» استرخاء: سهل و آسان شمردن.

فَصَبْرٌ جَمِیلٌ کـار من صبر جمیـل است، یا صبر جمیل بهتر است، «صبر جمیل»، شـکیبایی است که در آن جز به خـدا شـکایتی نبرند چنان که فرمود: از پریشانی و اندوهم تنها به خدا شکوه می‌برم. «۳»

وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی و برای تحمّل دردی که شما بیان می‌کنید: یوسفم از بین رفته، فقط از خداوند کمک می‌خواهم.

۱- زنان نسبت به او یکپارچه بخشندگی‌اند، و شما نسبت به او سراسر فرومایگی- م.

-۲

تاللّه ما رأیت کالیوم ذئبا أحلم من هذا: اکل ابنی و لم یمزق علیه قمیصه.

[.....] ۳-نَّما أَشْکُوا بَثِّی وَ حُزْنِی إِلَی اللَّهِ. آیه ۸۶.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۹ تا ۲۰] ..... ص: ۱۹۳

اشاره

وَ جاءَتْ سَیَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ فَأَدْلی دَلْوَهُ قالَ یا بُشْری هذا غُلامٌ وَ أَسَرُّوهُ بِضاعَةً وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِما یَعْمَلُونَ (۱۹) وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ

دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۴

ترجمه: ..... ص: ۱۹۴

و کاروانی فرا رسید و آب آور خود را فرستادند، او، دلو خود را در چاه افکند، و صدا زد: مژده باد، این کودکی است، این مطلب را کاروانیان، به عنوان یک سرمایه از دیگران پنهان داشتند، و خداوند به آنچه که آنها انجام می‌دادند آگاه است. (۱۹)

او را به بهای کمی: چند درهم، فروختند و نسبت به او بی‌اعتنا بودند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۹۴

«سَيَّارَةٌ» گروهی بودند رهگذر که از ناحیه مدین به طرف مصر می‌رفتند، و این امر سه روز بعد از آن بود که یوسف را در چاه انداخته بودند. اهل کاروان راه را گم کرده بودند و نزدیک این چاه فرود آمدند.

فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ وارد کسی است که بر سر آب می‌آید تا برای گروهی آب ببرد:

آنها مردی را فرستادند تا برایشان آبی پیدا کند، نام او، مالك بن ذعر، بود.

فَأَدْلى دَلْوَهُ سطلش را در چاه افکند، یوسف به ریسمان چسبید، وقتی که آن مرد دلو را بالا کشید ناگهان غلامی بسیار زیبا مشاهده کرد. «قالَ: يا بُشْرى»: به خودش گفت: مژده باد مرا، خوشا به حالم، (این معنا در صورتی است که «بشرای» با فتح «ی» خوانده شود که گویا مرحوم مصنّف همین قرائت را پذیرفته است) امّا اگر بر طبق معمول: «يا بُشْرى» خوانده شود به این معناست: که آن شخص بشارت را مورد ندا قرار داد و گویا چنین گفت: ای بشارت ای خوشبختی بیا که به وقت آمدی.

وَ أَسَرُّوهُ ضمیر جمع برای تمام اهل کاروان است: از کاروانهای دیگر این امر را مخفی داشتند.

بعضی گفته‌اند: اهل کاروان امر یوسف و این که او را در چاه یافته‌اند از دیگران مخفی داشتند بلکه می‌گفتند صاحبان این آب این غلام را به ما سپرده‌اند که در مصر برایشان بفروشیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۵

ابن عباس می‌گوید: ضمیر، به برادران یوسف برمی‌گردد یعنی آنها به دیگران گفتند: این غلام مال ماست و گریخته، پس از ما آن را بخرید، یوسف از ترس این که او را بکشند ساکت بود و هیچ نمی‌گفت.

«بِضاعَةً» منصوب است بنا بر حالیت: او را همچون کالای تجارتی مخفی داشتند.

بضاعت به مالی گفته می‌شود که به منظور تجارت جدا می‌شود. «وَ شَرَوْهُ»: او را فروختند، بِثَمَنٍ بَخْسٍ ای مبخوس، یعنی به قیمتی خیلی کمتر از معمول که این کمبود، ظاهر و آشکار بود «دَراهِمَ» درهمهای نقره بود نه دینارهای طلا، «مَعْدُودَةٍ»: خیلی کم بود که شمرده می‌شد و قابل وزن نبود. از ابن عباس نقل شده است که بیست درهم بود.

وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ فروشندگان یوسف در این امر از زاهدان بودند، یعنی کسی که به آنچه در دست دارد تمایلی نشان نمی‌دهد و آن را به کمترین بها می‌فروشد. و دلیل عدم تمایل آنها این بود که او را پیدا کرده بودند و هر کس چیزی را پیدا کند به هر قیمت که آن را بفروشد باکی ندارد، و می‌توان گفت معنایش این است که کاروانیان او را از برادرانش خریدند و برادران درباره یوسف به قیمت او، از زاهدان بودند یعنی به یوسف دلبستگی نداشتند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۱ تا ۲۳] ..... ص: ۱۹۵

اشاره

وَ قالَ الَّذِی اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَکْرِمِی مَثْواهُ عَسی أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ کَذلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ وَ اللَّهُ غالِبٌ عَلی أَمْرِهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۲۱) وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۲۲) وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ قالَ مَعاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۶

ترجمه: ..... ص: ۱۹۶

کسی که او را در سرزمین مصر خرید، به همسر خود گفت:

وی را گرامی دار که امید است برای ما مفید باشد و یا او را فرزند خود بگیریم، و این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکّن ساختیم، و برای این که تعبیر خواب را یادش دهیم، و خداوند بر کار خود پیروز است امّا اکثر مردم نمی‌دانند. (۲۱)

و هنگامی که به مرحله بلوغ و قوّت رسید، به او، حکم، و علم دادیم، و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۲۲)

و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود از او تمنّای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب بسوی آنچه برایت مهیّاست، گفت پناه می‌برم به خدا او «۱» پروردگار من است مقام مرا گرامی داشته، مسلّما ستمکاران رستگار نمی‌شوند. (۲۳)

تفسیر: ..... ص: ۱۹۶

الَّذِی اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ عزیز مصر، متصدی خزاین و ارزاق عمومی آن کشور بود. «۲» وی «قطفیر» یا «اطفیر» نام داشت و نام پادشاه مصر یا فرعون آن زمان، «ریّان بن ولید» بود.

ابن عباس می‌گوید: عزیز، پادشاه مصر بوده است. وقتی که عزیز مصر یوسف را

۱- معنای دیگر: عزیز مصر صاحب نعمت من است- م.

۲- سمت وزارت یا نخست وزیری فرعون را داشت، از تفسیر نمونه- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۷

خرید، وی ده ساله بود و سیزده سال در خانه او اقامت داشت، و در سنّ سی سالگی ریّان بن ولید (عزیز مصر) او را به وزارت خود برگزید، و در سی و سه سالگی خداوند به او حکمت و علم آموخت و هنگامی که صد و بیست ساله بود از دنیا رحلت فرمود. گفته شده است: عزیز مصر او را به چهل دینار و یک جفت کفش و دو جامه سفید، خرید، و به همسرش گفت: «اکرمی مثویه» مقام و منزلتش را گرامی دار چنان که خود یوسف بعدها گفت: «انه ربی احسن مثوای». معنای قول عزیز، به همسرش این است که با یوسف رفتار نیکو داشته باش تا از مصاحبت با ما خوشحال باشد. «عسی ان ینفعنا»: شاید به سبب شایستگی و امانت داری‌اش سودی به ما برساند، و یا این که او را فرزند خود بگیریم و جای فرزند خود قرارش دهیم.

عزیز این حرفها را به این دلیل گفت که در یوسف احساس رشادت و شایستگی می‌کرد.

وَ کَذلِکَ: هم چنان که یوسف را نجات دادیم، و توجّه عزیز مصر را به او جلب کردیم، در سرزمین مصر به او قدرت بخشیدیم و او

را پادشاه قرار دادیم تا در آن حکم براند.

وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ این رهایی و دادن قدرت، بدین منظور بود که به او تأویل احادیث بیاموزیم.

وَ اللَّهُ غالِبٌ عَلى أَمْرِهِ خدا آنچه را بخواهد حکم کند کسی توان جلوگیری ندارد، یا این که خداوند که بر امور یوسف تسلّط دارد او را حفظ می‌کند و به دیگران واگذارش نمی‌کند.

در مدت زمان «اشد» اقوالی گفته‌اند: سن دوازده، بیست، سی و سه، و چهل سالگی و بعضی گفته‌اند آخرین حدّش شصت و دو سال است.

حُكْماً مراد حکمت یعنی نبوّت است، «وَ عِلْماً» آگاهی به شریعت و دیانت، و بعضی گفته‌اند منظور حکومت بر مردم و آگاهی نسبت به راههای صلاح و مصلحت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۸

وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ مقصود توجّه دادن به این امر است که خداوند به حضرت یوسف به عنوان پاداش اعمال نیک و تقوا و پرهیزکاری‌اش علم و حکمت آموخت. از حسن نقل شده: من أحسن عبادة ربه فی شبیبته آتاه الحکمة فی اکتهاله:

«کسی که در جوانی عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، در پیری به او حکمت آموزد.»

مراوده مفاعله از «راد یرود»: آمدن و رفتن، معنای عبارت این است که همسر عزیز مصر یوسف را با نیرنگ به خودش متوجه ساخت. یعنی کاری انجام داد که شخص فریبکار انجام می‌دهد تا طرف مقابلش را با کلک و نیرنگ گول بزند و چیزی را که او در اختیار دارد و نمی‌خواهد از دست بدهد، از وی برباید، و در این جا منظور نیرنگها و چاره اندیشیهایی است که زلیخا انجام داد تا یوسف را به کامجویی وادار سازد. «هَيْتَ لَكَ»: جلو بیا، روی بیاور: به وجوه مختلفی خوانده شده: «هیت لک»: بضمّ «تاء»، «هیت لک» به کسر «هاء» و فتح «تاء» و «هئت» با همزه، و ضمّ «تاء»: آماده شدم برای تو: از «هاء یهیء» و «لام» از متعلّقات فعل، و در اصوات برای بیان است مثل این که گفته است: این را برای تو می‌گویم! مَعاذَ اللَّهِ پناه به خدا می‌برم پناه بردنی. «انّه» ضمیر، برای شأن و حدیث است.

رَبِّي، أَحْسَنَ مَثْوايَ مبتدا و خبر، و منظور یوسف از این حرف، سخن عزیز مصر است که به همسرش گفت: «او را گرامی دار»، پاداش سفارشهای او این نیست که درباره همسر و خانواده‌اش بر وی خیانت کنم.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۲۴ تا ۲۹] ..... ص: ۱۹۸

اشاره

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴) وَ اسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَيا سَيِّدَها لَدَى الْبابِ قالَتْ ما جَزاءُ مَنْ أَرادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلاَّ أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۵) قالَ هِيَ راوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكاذِبِينَ (۲۶) وَ إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) فَلَمَّا رَأى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸)

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخاطِئِينَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۱۹۹

ترجمه: ..... ص: ۱۹۹

آن زن قصـد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دیـد، قصـد وی می‌کرد، چنین کردیم، تا، بـدی و فحشا را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان با اخلاص ما بود. (۲۴)

و هر دو به طرف در دویدنـد و آن زن پیراهن او را از پشت پاره کرد، و در این موقع، آقای آن زن را دم در، یافتند، زن گفت: کیفر کسی که نسبت به اهل تو اراده خیانت کند جز زندان و یا عذاب دردناك نیست. (۲۵)

یوسـف گفت: او مرا بـا اصـرار به سوی خود دعوت کرد، و در این هنگـام، شاهـدی از خـانواده زن گواهی داد که اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده زن راست می‌گوید و یوسف از دروغگویان است. (۲۶)

و اگر پیراهنش از پشت سر پاره شده، زن دروغ می‌گوید و او از راستگویان است. (۲۷)

وقتی که عزیز مصـر دیـد که پیراهن یوسف از پشت سـرش پـاره شـده، گفت این از مکر و حیله شـما زنـان است آری نیرنـگ شـما بزرگ است. (۲۸)

ای یوسف از این موضوع صرف نظر کن، و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن که از خطاکاران بودی. (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۰

تفسیر: ..... ص: ۲۰۰

هم بالاـمر آن کـار را قصـد کرد و تصـمیم بر انجـام آن گرفت، یعنی آن زن تصـمیم گرفت که بـا یوسـف در آمیزد. او نیز تصـمیم گرفت که با وی در آمیزد. «لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ»: جواب شـرط محـذوف و تقدیر چنین است: لو لان ان رأی برهان ربه لخالطها: اگر یوسف برهان پروردگارش را نمی‌دیـد با او درمی‌آمیخت، جواب به قرینه: «وَ هَمَّ بِها» حـذف شـده است. مثل: هممت بقتله لولا انی خفت اللَّه که تقدیرش این است: لولا انّی خفت اللَّه لقتلته: اگر چنین نبود که از خدا می‌ترسم او را کشته بودم. مقصود از جمله «وَ هَمَّ بِها» این است که نفس یوسف میل به آمیزش کرد و به دلیل شـهوت جوانی توجهی به زلیخا کرد مثل این که بخواهد قصد و تصـمیمی بر آن بگیرد، و (اصولاـ) اگر چنیـن تمـایلی کـه بـه سبب شـدّتش تصـمیم نامیـده می‌شـود در آدمی وجـود نداشـته باشـد خودداری کننـده از آن در نزد خدا ممدوح و مأجور نخواهد بود، و نیز اگر تصـمیم یوسف مانند تصـمیم زلیخا می‌بود باز خدا او را چنین نمی‌سـتود: که «او از بنـدگان با اخلاص ما بود». و نیز می‌توان گفت معنای «وَ هَمَّ بِها» این است: نزدیک بود که یوسف قصـد آن زن کند چنان که می‌گویند: قتلته لو لم اخف اللَّه: اگر خوف خدا نمی‌بود او را کشته بودم.

سزاوار است که قاری در جمله «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ» وقف کند، و سپس قرائت جمله «وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ» را آغاز نماید.

کَذلِكَ «کاف» در محل نصب و به معنای: مثل ذلك التثبیت ثبتناه و یا در محل رفع است (خبر برای مبتـدای محذوف) و به معنای: الامر مثل ذلك است.

لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ تـا این که از او بـدی را که خیانت به آقایش بود، و همچنین «فحشا» را که عبارت از زناست دور سازیم. «إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِینَ» (بـا کسـره لام): کسانی که برای خـدا دینشان را خالص ساخته‌انـد، و با فتحه، منظور کسانی است که خداونـد با توفیق دادنشان آنها را بر اطاعت خودش خالص ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۱

وَ اسْتَبَقَا الْبابَ آن دو به طرف در دویدنـد: یوسف به منظور فرار از دست آن زن، شـتابان به سوی در بیرونی رفت تا خارج گردد و آن زن هم به دنبالش می‌شتافت تا مانع بیرون رفتنش شود.

وَ قَدَّتْ قَمِیصَهُ مِنْ دُبُرٍ پیراهن یوسف را از پشت گرفت و کشید تا پاره شد، وَ أَلْفَیا سَیِّدَها دم در به شوهر آن زن، قطفیر، برخوردند. «ما» ممکن است نافیه باشد: کیفر کسی که به همسرت خیانت کند جز زندانی شدن نیست، و می‌تواند، سؤالی باشد: کیفر او چیست

جز زندان؟ مثل: من فی الدّار الا زید: چه کسی غیر از زید در خانه است؟

عَذابٌ أَلِيمٌ بعضی گفته‌اند ضربات تازیانه است.

وقتی که یوسف دید در معرض زندان و عذاب دردناک قرار گرفته و زن، واقعه را معکوس کرد لازم دانست که از خودش رفع تهمت کند، این بود که گفت: «هِيَ راوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي»: او بود که پیوسته از من این تقاضا را می‌کرد، و اگر برای رفع تهمت نبود، این حرف را نمی‌گفت.

وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها بعضی گفته‌اند: شاهدی از نزدیکان آن زن که بر ضدّ او گواهی داد پسر عمویش بود و با شوهر او دم در نشسته بود. دیگری گفته است این شاهد پسر خاله‌اش بود که کودکی در گهواره بود. و گفته او را بدان سبب، شهادت نامیده‌اند که باعث ثبوت قول یوسف و بطلان ادّعای آن زن شد.

فَلَمَّا رَأى وقتی که عزیز مصر (قطفیر) واقعه را دید، و فهمید که زنش دروغ و یوسف راست می‌گوید رو، به همسرش کرد و گفت: این سخنت از مکر و فریبهای شما زنان است، و خداوند کید زنان را عظیم شمرده است، زیرا آنها از مردها در فریبکاری دقیقتر و در نیرنگبازی مؤثّرترند.

يُوسُفُ منادا و حرف ندا محذوف است، زیرا منادای قریب است: «اعرض عن هذا»: از این امر دوری کن و آن را پنهان دار و به هیچ کس مگو.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۲

وَ اسْتَغْفِرِي خطاب به زلیخاست که از این گناهت طلب آمرزش کن که در این امر از گناهکارانی هستی که عمدا گناه می‌کنند. «خطأ»: عمدا گناه انجام داد.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۳۰ تا ۳۵] ..... ص: ۲۰۲

اشاره

وَ قالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَها حُبًّا إِنَّا لَنَراها فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۳۰) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَ آتَتْ كُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلاَّ مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱) قالَتْ فَذلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ ما آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُوناً مِنَ الصَّاغِرِينَ (۳۲) قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنْ مِنَ الْجاهِلِينَ (۳۳) فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴)

ثُمَّ بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآياتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ (۳۵)

ترجمه: ..... ص: ۲۰۲

گروهی از زنان شهر (مصر) گفتند: زن عزیز غلام خود را به کام گرفتن خویش می‌خواند و در دوستی او فریفته شده، براستی که ما او را در ضلالتی آشکار می‌بینیم. (۳۰)

پس چون همسر عزیز از نیرنگ آنها با خبر شد به سراغ آنان فرستاد و برایشان جایگاهی مخصوص آراست و به دست هر کدام کاردی (برای میوه خوردن) داد، و آن گاه به یوسف گفت: به مجلس آنها درآی، همین که او را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۳

دیدنـد از عظمت او حیران شدنـد و دستهای خودشـان را بریدنـد و گفتنـد، پـاک و منزّه است خـدا! این بشـر نیست، بلکه این یک فرشته‌ای بزرگوار است. (۳۱)

زن عزیز مصـر گفت: این همـان کسـی است که شـما مرا دربـاره او، سـرزنش کردیـد و من او را به کامجوئیش دعوت کردم، امّا او خودداری کرد، و اگر آنچه او را دستور می‌دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و به طور حتم خوار و ذلیل خواهد شد. (۳۲)

یوسف گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوبتر از آن است که مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنها را از من بازنگردانی قلب من به آنها مایل می‌شود و از جاهلان خواهم بود. (۳۳)

پروردگارش دعای وی را مستجاب کرد، و مکر آنها را از او بگردانید، چرا که او شنوا و داناست. (۳۴)

بعد از آن که این نشانه‌های پاکی را از او دیدند در عین حال تصمیم گرفتند که وی را تا مدّتی زندانی کنند. (۳۵)

تفسیر: ..... ص: ۲۰۳

وَ قالَ جمعی از زنان گفتنـد: «نسوهٔ» مفرد، اسم جمع و به معنای گروه زنان است و تأنیث آن همانند تأنیث لمّه «۱» غیر حقیقی است. «۲»

در حرف اول کلمه «نسوهٔ» دو وجه است: کسر نون، و ضم آن. «فِي الْمَدِينَةِ» مراد «مصر» است.

امْرَأَتُ الْعَزِيزِ زن قطفیر. عزیز در زبان عرب به پادشاه اطلاق می‌شود، «فتیها»:

غلامش.

۱- لمّه به معنای همراه یا همراهان در مسافرت، برای مفرد و جمع. پاورقی استاد گرجی.

۲- به همین دلیل در آیه: قالَ نِسْوَةٌ گفته شده، و دلیل این که غیر حقیقی است آن است که مراد از این تأنیث جمع بودن است: «کل جمـع مؤنّث» و تـأنیث جمـع، امری لفظی است، و چـون در یـک اسم، دو تـأنیث جمـع نمی‌شـود، اینجـا تـأنیث لفـظ، تـأنیث معنوی (حقیقی) را باطـل کرده، چنـان که گـاهی در جمعهـای مـذکر از قبیـل «رجال» یا «اعراب» و غیره تأنیث لفظی مـذکّر بودن معنوی را باطل می‌کند، و حمل می‌شود بر لفظ یا بر معنا، گاهی مذکّر و گاهی مؤنث آورده می‌شود. با تلخیص از مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۴

شَغَفَها دوستی غلام پرده دل او را پاره کرده و تا سویدای قلبش نفوذ کرده.

«شغاب»: حجاب قلب را گویند، و امّا از اهل بیت علیهم السّلام قرائت: «شعفها» با «عین» نقل شده، از فعل: «شعف البعیر»: بدن شتر را به وسیله مالیدن به صمغ مخصوص به سوزش و احتراق در آورد. و امرءو القیس چنین سروده است:

کما شعف المهنوءهٔ الرجل الطالی «۱»

(با عین بی نقطه است) «حبّا» منصوب، تمییز است. «إِنَّا لَنَراها فِي ضَلالٍ مُبِينٍ»: ما او را در اشتباه و دور از صواب می‌بینیم.

فَلَمَّا سَـمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ وقتی از بـدگویی و غیبت آنها و تعبیرات نادرست و این حرفهایشان با خبر شد که می‌گفتند: زن پادشاه فریفته برده کنعانی‌اش شده. «أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ»: آنها را به مهمانی دعوت کرد.

وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً «متکأ» یا متکا، چیزی است که بر آن تکیه می‌کننـد مثل پشتی و بالش و غیر آن. هـدف زن عزیز مصـر، از این هیئت لمیده بر بالشـهای قیمتی و کارد به دست، آن بود که وقتی او را ببینند مبهوت شوند و از خود فراموش کنند و دستهای خود را ببرند. بعضـی گفته‌اند: منظور از «متکأ» مجلس طعام است، زیرا آنها همان طور که عادت مترفین و مردم خوش گذران است لم داده بودند، غذا و شـراب می‌خوردند و با هم به حرف و سـخن مشـغول بودند. دیگری گفته است: منظور از «متکا» طعامی است که قطعه

قطعه می‌شود زیرا معمولا کسی که چیزی را قطع می‌کند، به وسیله کارد بر آن چیز تکیه می‌کند.

أَكْبَرْنَهُ این زیبایی جامع و جمال درخشان را بزرگ دانستند و مبهوت شدند گفته‌اند: حضرت یوسف وقتی که در میان کوچه‌های مصر راه می‌رفت، نور چهره او

۱- مصراع اول:

أ یقتلنی انّی شعفت فؤادها کما ...

و مضمونش این است عوض این که او مرا بکشد، من به عشق و محبت خودم دل او را سوزاندم چنان که مرد صاحب شتر با مالیدن روغن مخصوص بر پشت شترش، آن را به سوزش در می‌آورد. در این شعر پریدن دل آن زن از لذّت عشق، به سوزش توأم با لذّتی که شتر از مالش قطران احساس می‌کند تشبیه شده است. مأخذ پانوشت استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۵

که بر دیوارها منعکس و دیده می‌شد چنان که نور منعکس شده خورشید در میان آب دیده می‌شود، بعضی گفته‌اند: یوسف، زیبایی را از جدّه‌اش ساره به ارث برده بود.

وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ دستهای خود را مجروح ساختند.

«حاشا» کلمه‌ای که در باب استثناء مفید معنای تنزیه می‌باشد: اساء القوم حاشا زید، پس معنای «حاشا للّه» برائت خداوند و تنزیه او از صفات عجز و ناتوانی، و نیز شگفتی از قدرت او بر آفرینش انسانی زیبا مانند یوسف است. و امّا این قول خداوند: «حاشَ لِلَّهِ ما عَلِمْنا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» به معنای تعجّب از قدرت خداوند بر آفرینش شخصی پاک دامن مثل اوست.

ما هذا بَشَراً از کثرت زیبایی، از او بشریت را نفی کردند و به علت آنچه در اذهان مرکوز است که از فرشته زیباتر وجود ندارد، او را از فرشتگان ذکر کردند.

قالَتْ فَذلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ گفت: این همان کسی است که مرا درباره‌اش ملامت می‌کردید. علت این که برای اشاره به یوسف با این که حاضر است، با کلمه «فذلک» اسم اشاره به دور آورده و از «هذا» که اشاره به نزدیک است، دوری کرده، یکی آن است که رفعت مقام او را در نیکی و زیبایی بیان کند و بفهماند که چنین کسی سزاوار است که دوست داشته و به او عشق ورزیده شود وجه دیگر این که مقصود همان اشاره بدور است به این طریق: آن غلام کنعانی همان است که شما در ذهن خود تصوّر کردید و مرا به آن ملامت کردید و اگر چنان که اکنون می‌بینید وی را تصوّر می‌کردید مرا در این فریفتگی معذور می‌داشتید و سرزنش نمی‌کردید.

فَاسْتَعْصَمَ یوسف با شدّت از این امر خودداری کرد چنان که گویا در اصل تحت حفاظت خدا بود و کوشش کرد که این عصمت و حفاظت را افزایش دهد، و از همین قبیل است معنای «استمسک». با بیاناتی که در اعمال یوسف گذشت معلوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۶

می‌شود که وی از آنچه فرقه حشویه «۱» به او نسبت داده و گفته‌اند تصمیم به انجام دادن گناه گرفته بود، پاک و منزّه است.

وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ ما آمُرُهُ در اصل، «ما آمر به» بوده: آنچه به او دستور می‌دهم، و حرف جرّ (ب) حذف شده، مثل: امرتک الخیر «۲» تو را به کار خیر امر کردم.

«لَيُسْجَنَنَّ» حتما در زندان حبس می‌شود. وَ لَيَكُوناً: مؤکّد به نون خفیفه است که حذف و از همین جهت با الف نوشته شده است.

قالَ: رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ زندان بر من آسانتر است مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ: از آنچه اینها مرا به آن دعوت می‌کنند: عمل زنا. به عبارت دیگر: زندان رفتن برای من از انجام دادن معصیت دوست داشتنی‌تر است. روایت شده است که وقتی زنان مصر از نزد زن عزیز

بیرون رفتند، هر کدام از آنها بطور رمزی از یوسف تقاضای دیدار مجدّد کرد «۳» بعضی می‌گویند: به یوسف گفتند از خانمت اطاعت کن که مظلوم واقع شده این قدر به او ستم مکن. بعضی «سجن» به فتح گفته‌اند، بنا بر مصدریت.

وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ با این بیان یوسف، چنان که دأب انبیاء و اولیاء الهی است، به الطاف خداوندی پناه می‌برد تا بتواند [در این باره] صبر کند.

أَصْبُ إِلَيْهِنَّ به سوی آنها میل می‌کنم. «وَ أَكُنْ مِنَ الْجاهِلِينَ»: و از جاهلان

۱- گروهی‌اند که به ظواهر آیات چنگ زده و معتقد به تجسّم شده، و از فرق ضالّه‌اند، و سبکی در شرح اصول ابن حاجب می‌گوید: حشویه از راه راست منحرف شده‌اند و آیات الهی را بر ظاهرش حمل می‌کنند و می‌گویند: مراد همین است. وجه تسمیه این فرقه آن است که اول در حلقه درس حسن بصری بودند و بعد که جدا شدند و حرفهایی می‌گفتند که او نپسندید، به شاگردانش گفت: ردّوا هؤلاء الی حشاء الحلقه: اینها را از میان حلقه درس بیرون کنید، به این دلیل به «حشاء» نسبت داده شده و حشویه نامیده شدند، دکتر گرجی نقل از کشّاف، اصطلاحات الفنون، ۱/ ۳۹۶.

۲- در اصل امرتک بالخیر بوده است.

۳- ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السّلام ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۷

خواهم بود: آنهایی که به علم خود عمل نمی‌کنند و یا از سفیهان و ابلهان، زیرا عاقل و خردمند، کار زشت انجام نمی‌دهد.

ثُمَّ بَدا لَهُمْ فاعل «بدا» ضمیری است که مفسر آن «لیسجننّه» می‌باشد: برای آنها اندیشه‌ای ظاهر شد که حتما او زندانی می‌شود. مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآياتِ: و این اندیشه پس از آن بود که نشانه‌هایی بر پاکدامنی و برائت یوسف از گناه دیدند. «حتّی حین» تا زمانی نامعیّن، و ضمیر در «لهم» برای عزیز مصر، و خانواده اوست.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص: ۲۰۷

اشاره

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ قالَ أَحَدُهُما إِنِّي أَرانِي أَعْصِرُ خَمْراً وَ قالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶) قالَ لا يَأْتِيكُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلاَّ نَبَّأْتُكُما بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُما ذلِكُما مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۳۷) وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِي إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ ما كانَ لَنا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۳۸) يا صاحِبَيِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاَّ أَسْماءً سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۰۸

ترجمه: ..... ص: ۲۰۸

با یوسف دو جوان دیگر هم داخل زندان شدند، و یکی از آن دو، به او گفت: من در خواب دیدم که از انگور خمر می‌گیرم، و دیگری گفت در خواب دیدم که روی سرم نان می‌برم و مرغان از آن می‌خورند، تعبیر آن را به ما بگو، چرا که ما تو را از

نیکوکاران می‌بینیم. (۳۶)

یوسف گفت: پیش از آن که سهمیّه غذایتان بیاید تعبیر آن را برایتان خواهم گفت، این، علمی است که پروردگارم به من آموخته است. من آئین گروهی را که به خدا ایمان نمی‌آورند و نسبت به سرای دیگر کافرند، ترک کرده‌ام. (۳۷)

و آئین پدرانم: ابراهیم، و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام، ما را نسزد که چیزی را شریک خدا بدانیم، این از فضل و رحمت خدا است بر ما و بر مردم، امّا بیشتر مردم سپاسگزار نیستند. (۳۸)

ای دو رفیق زندانی آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یکتای مقتدر؟ (۳۹)

آنچه شما غیر از خدا می‌پرستید، جز نامهایی نیست که شما خود و پدرانتان نام گذاری کرده‌اید، و خداوند دلیلی بر آن نفرستاده است. و فرمان جز برای خدا نیست که دستور داده: جز او را پرستش نکنید، آئین پایدار این است، امّا بیشتر مردم نمی‌دانند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۲۰۸

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَیانِ این دو جوان از غلامان پادشاه یعنی عزیز مصر بودند «مع» دلالت بر مصاحبت می‌کند یعنی همراه یوسف داخل زندان شدند، این دو جوان یکی نان پز عزیز بود و دیگری شراب ساز او، که با یوسف در یک ساعت زندانی شدند، و علت زندانی شدن آنها این بود که بعضی خبر داده بودند که این دو نفر تصمیم دارند عزیز را مسموم سازند.

إِنِّی أَرانِی در خواب می‌بینم، حکایت حال گذشته است. «أَعْصِرُ خَمْراً»: انگور می‌فشارم، از انگور تعبیر به «خمر» کرده به اعتبار این که سرانجامش شراب می‌شود.

مِنَ الْمُحْسِنِینَ تو از کسانی هستی که خواب را خوب تعبیر می‌کنند، یا به اهل

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۰۹

زندان نیکی می‌کنند، پس به ما نیکی کن یعنی اگر دستی در تعبیر خواب داری با بیان آن اندوه را از دل ما بردار. روایت شده است که هر وقت یکی از اهل زندان بیمار می‌شد یوسف به حالش رسیدگی می‌کرد و هر گاه یکی، جایش تنگ بود جایی برایش باز می‌کرد و اگر نیازمند بود حاجتش را بر می‌آورد.

از شعبی روایت شده است که این دو جوان یوسف را آزمودند: شرابی گفت: من خواب دیدم در تاکستانی قرار دارم تاک انگوری را گرفتم سه خوشه انگور داشت آنها را کندم در جام شراب شاه فشردم و به او نوشاندم. نان پز شاه گفت: در خواب دیدم که بالای سرم سه سبد حمل کرده‌ام و در میان آن انواع گوناگون غذا وجود دارد و در این حال دیدم پرندگان لاش‌خوار از آن می‌خورند.

«نبئنا بتأویل ذلک»: ما را از تعبیر آن آگاه کن.

وقتی که این دو جوان از یوسف تعبیر خواب خواستند و او را به نیکی توصیف کردند، شروع به سخن کرد: در آغاز خود را به داشتن دانشی توصیف کرد که فوق علم تمام دانشمندان است، یعنی خبر دادن از غیب، و به آنها قول داد که وقتی بنا شد غذای آنها حاضر شود پیش از حاضر شدن، آنها را از تعبیر خوابشان خبر دهد، بعد گفت: امروز برای شما غذایی چنین و چنان می‌آید، مشخصات طعام آن روز را بیان کرد، وقتی که غذا آمد دیدند چنان است که او گفته (به او اطمینان بیشتری پیدا کردند) یوسف در این جا فرصت یافت که آنها را به یاد خدای یکتا اندازد و ایمان را بر آنها عرضه بدارد و از شرک به خدا بازشان دارد.

ذلِکُما اشاره است به تعبیر خواب: این تعبیر که گفتم و خبری که از آینده بیان کردم «مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّی»: از علومی است که پروردگارم به من آموخته و به سوی من وحی کرده و آن را از راه کهانت و علم ستاره شناسی نگفته‌ام.

إِنِّی تَرَکْتُ این کلام را می‌توانیم آغاز سخن و استیناف بدانیم، و می‌توانیم بگوییم علت برای ما قبلش هست: پروردگارم این علوم را به من آموخت، زیرا من از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۰

آیین شرک دوری کرده‌ام «اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِی»: و از آیین پدرانم پیروی کردم که دین حنیف است، نام آباء خود را ذکر کرد تا به آن دو جوان بفهمانـد که او از خـانواده نبوّت و معـدن وحی است. یوسف، به آنهـا معرفی کرد که او پیامبری است که به سوی او وحی می‌شود، تا آنها را بیشتر در گوش دادن به سخنانش راغب کند.

ما کانَ لَنا برای ما گروه انبیا، درست نیست که به خداوند شرک بیاوریم.

«ذلک» این چنگ زدن به توحید و یکتاپرستی، مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنا وَ عَلَی النَّاسِ:

از فضل خداست بر ما پیامبران و پیروان آنها وَ لکِنَّ أَکْثَرَ: امّا بیشتر مردم فضل خدا را سپاس نمی‌گذارند و به او شرک می‌ورزند.

یا صاحِبَیِ السِّجْنِ منظور دو نفری است که در زندان همراه او بودند، «صاحبی» اضافه به «سجن» شده مثل:

یا سارق اللیلهٔ اهل الدار

، «۱» همـان طور که در این شـعر «لیل» مسـروق فیه است در آیه قرآن نیز «سـجن» مصـحوب فیه است، نه مصـحوب چون مصـحوب یوسف است نه خود زندان، و ممکن است مراد از صاحب، ساکن باشد: ای ساکنان زندان، مثل: اصحاب النّار و اصحاب الجنّهٔ یعنی ساکنان آتش و ساکنان بهشت.

أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ مراد تشتّت در عدد است: آیا این که برای شما خدایان متعدّدی باشد که هر کدام جداگانه شما را به پرستش خود دعوت کند، بهتر است یا این که پروردگاری یکتا و غالب که شـریکی در ربوبیّت نداشـته باشد؟ این ضـرب المثلی است که یوسف برای عبادت خدای یکتا و عبادت بتها آورده است.

ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْماءً اینها که غیر از خـدای یکتا عبادت می‌کنیـد، چیزی نیست، مگر نامهایی خالی که آنها را نام گـذاری کرده‌اید، سمیته بزید و سمیته زیدا: هر دو درست است.

ما أَنْزَلَ اللَّهُ خداوند برای نام گذاری بتها دلیل و برهانی نازل نفرموده است.

إِنِ الْحُکْمُ در امر دین و عبادت هیچ فرمانی جز از خدا پذیرفته نیست، در آخر،

۱-

یا سارق اللیلهٔ اهل الدار یا آخذا مالی و مال جاری

ای دزد شبانه و ای کسی که مال من و همسایه مرا می‌بری از اهل خانه بترس. تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۱

حکم خدا را بیان کرده است: أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ، ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ خداوند امر کرده است که جز او را نپرستید، و این است دینی که با دلیل و برهان ثابت شده است.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۱ تا ۴۲] ..... ص: ۲۱۱

اشاره

یا صاحِبَیِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُکُما فَیَسْقِی رَبَّهُ خَمْراً وَ أَمَّا الْآخَرُ فَیُصْلَبُ فَتَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِیَ الْأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیانِ (۴۱) وَ قالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فَأَنْساهُ الشَّیْطانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ (۴۲)

ترجمه: ..... ص: ۲۱۱

ای دو رفیق زندانی من یکی از شما ساقی شراب برای صاحب خود خواهد بود، و امّا دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند، و این امری که درباره آن از من نظر می‌خواهید، قطعی و حتمی است. (۴۱)

و به یکی از آن دو نفر که می‌دانست رهایی می‌یابد گفت: مرا نزد صاحبت یادآوری کن ولی شیطان یاد نزد صاحبش را از خاطر وی برد و در نتیجه یوسف چند سال در زندان باقی ماند. (۴۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۱۱

أَمَّا أَحَدُكُما مراد شخص شرابی است، «فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْراً»: به آقای خود خمر می‌نوشاند.

قُضِيَ الْأَمْرُ امری قطعی و یقینی است، نقل شده که آنها بعد از بیان یوسف، پشیمان شده و گفتند: هیچ در خواب ندیده‌ایم، امّا یوسف گفت این امر واقع شدنی است خواه قبول کنید یا نکنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۲

وَ قالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا «ظنّ» اینجا به معنای «علم» است. مثل: إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَهْ: «۱» به آن یکی از دو همراهش که می‌دانست از زندان آزاد می‌شوند گفت:

اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ پیش عزیز مصر ویژگیهای مرا بیان کن و او را از حال من با خبر ساز که: من بناحق زندانی شده‌ام. «فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» شیطان یاد یوسف را نزد عزیز از خاطر شرابی برد، بعضی گفته‌اند: شیطان ذکر خدا را در این هنگام از یاد یوسف برد، که کارش را به غیر خدا واگذار ساخت و به مخلوقی پناهنده شد.

بِضْعَ از سه تا نه و درست‌ترین اقوال این است که هفت سال در زندان باقی ماند.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۴۳ تا ۴۹] ..... ص: ۲۱۲

اشاره

وَ قالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرى سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيا تَعْبُرُونَ (۴۳) قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِينَ (۴۴) وَ قالَ الَّذِي نَجا مِنْهُما وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵) يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنا فِي سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶) قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَما حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلاَّ قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذلِكَ سَبْعٌ شِدادٌ يَأْكُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلاَّ قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذلِكَ عامٌ فِيهِ يُغاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ (۴۹)

۱- الحاقه/ ۲۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۳

ترجمه: ..... ص: ۲۱۳

عزیز مصر گفت: من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر را می‌خورند. و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر،

خشک را (که خشکیده‌ها را بر سبزها پیچیدند و خشکشان کردند)، ای بزرگان اگر تعبیر خواب می‌دانید درباره خواب من نظر دهید. (۴۳)

گفتند اینها خوابهای آشفته است و ما از تعبیر این خوابها آگاه نیستیم. (۴۴)

و آن یکی از آن دو نفر که نجات یافته بود- و پس از مدتی متذکر شد- گفت: من درباره تعبیر این خواب شما را خبر می کنم، مرا به سوی این امر بفرستید. (۴۵)

ای یوسف: ای مرد بسیار راستگو! برای ما درباره این خواب که: هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خوردند، و نیز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک، نظر بده، تا بسوی مردم بازگردم و آنها را آگاه سازم. (۴۶)

یوسف گفت: هفت سال پیوسته کشت می کنید و هر چه که از آنها می‌چینید بجز اندکی که می‌خورید، بقیّه را در خوشه‌اش بگذارید. (۴۷)

آن گاه از پی آن سالها، هفت سال سخت بیاید که هر چه را ذخیره کرده‌اید می‌خورند به جز اندکی را از آنچه که نگهداری می کنید. (۴۸)

سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و نجات می‌یابند. (۴۹)

تفسیر: ..... ص: ۲۱۳

امام صادق علیه السّلام چنین قرائت فرموده‌اند:

و سبع سنابل .... یأکلن ما قربتم لهن:

و هفت خوشه چنین و چنان که می‌خورند آنچه برایشان حاضر کردید: وقتی که نجات یوسف از زندان نزدیک شد، عزیز مصر که به نام ریّان بن ولید بود، خواب وحشتناکی دید: هفت گاو چاق از میان نهری خشک بیرون آمدند و هفت گاو لاغر را دید که گاوهای چاق را خوردند، و نیز در خواب دید هفت خوشه سبز را که دانه‌هایشان بسته شده و هفت خوشه دیگر خشک را دید که هنگام درویدنش

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۴

رسیده، و این خوشه‌های خشک بر خوشه‌های سبز پیچید، تا آنها را نیز خشک کرد.

عزیز مصر، بزرگان و کاهنان را جمع کرد و داستان را برایشان نقل نمود، و بعد گفت:

آنچه در خواب دیدم برایم تعبیر کنید إِنْ کُنْتُمْ لِلرُّءْیا تَعْبُرُونَ اگر تعبیر خواب را می‌دانید. «عبرت الرؤیا» آخر و عاقبت آن را بیان کردم. «عبرت النهر» نهر را قطع کردم: از آن گذشتم تا به آخرش رسیدم، و «لام» در «للرؤیا» یا برای بیان است مثل: وَ کانُوا فِیهِ مِنَ الزَّاهِدِینَ «۱» و یا برای این است که هر گاه معمول بر عاملش مقدم و این عامل در عمل کردنش دچار ضعف شود، لام، برای تقویت آن آورده می‌شود، چنان که در اسم فاعل به دلیل انحطاط درجه‌اش از فعل، «لام» داخل می‌شود: هو عابر للرؤیا و می‌توان گفت: «للرؤیا» در جمله بالا، خبر کان است، مثل: کان فلان لهذا الامر» فلانی در این کار، ورزیده است، و «تعبرون» خبر بعد از خبر، یا حال.

«عجاف» جمع «عجفا» است، و علت این امر، با این که وزنهای افعل و فعلاء، بر فعال جمع بسته نمی‌شود، آن است که حمل بر «سمان» شده که نقیض آن است و دأب علمای ادب آن است که نظیر را بر نظیر و نقیض را بر نقیض حمل می کنند.

وَ أُخَرَ یابِساتٍ و هفتای دیگر خشک بود.

أَضْغاثُ أَحْلامٍ خوابهای آشفته و بیهوده، و چیزهایی نظیر وسوسه‌های نفسانی و حدیث نفس، و اصل «اضغاث» عبارت است از آنچه

انباشته شود از آشغالهای گیاهان، و مفردش «ضغث» و اضافه به معنای «من» است: مجموعه‌هایی از خوابهای آشفته، معنای آیه: اینها مجموعه‌هایی از خوابهای آشفته است.

وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ پس از مدتی دراز بیادش افتاد. «أَنَا أُنَبِّئُکُمْ»: من برای تعبیر این

۱- آیه ۱۹، کشّاف در ذیل آیه می‌نویسد: «فیه» برای بیان است از این رو معلوم می‌شود مصنف در این جا «لام» را به «فیه» در آن آیه تشبیه کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۵

خواب از کسی شما را آگاه می‌کنم که علمش نزد اوست.

فَأَرْسِلُونِ مرا بسوی او بفرستید تا از او بپرسم و دستور دهید، تا از او تعبیر خواب طلب کنم، او را به جانب یوسف فرستادند، آمد و گفت: «یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ»: یوسف ای بسیار راستگو. فرستاده به این دلیل به یوسف به این عنوان خطاب کرد، که صداقت و راستگویی او را در تعبیر خواب خود و رفیقش دیده بود، و نیز به همین جهت با احتیاط او را مورد خطاب قرار داد و گفت: لَعَلِّی أَرْجِعُ إِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ چون قطع نداشت که پیش مردم برگردد، و ممکن بود بین راه بمیرد، و نیز یقین نداشت که آنها علم پیدا کنند. «لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ»: به امید این که به فضل و موقعیت علمی تو آگاهی یابند، و به جستجوی تو در آیند و تو را از زندان رهایی دهند، از ابن عباس نقل شده است که زندان در شهر نبود. «تَزْرَعُونَ» خبر است در معنای امر، مثل: تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ: «به خدا ایمان بیاورید و جهاد کنید» (صف/ ۱۱) شاهد بر این معنا، این جمله از آیه است: فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ: (آن را در همان خوشه‌اش بگذارید).

دَأَباً با سکون و حرکت همزه، هر دو قرائت شده، و هر دو مصدر «داب فی العمل» «۱» و حال برای مأمورین و به معنای «دائبین» است و تقدیر آن، یا «تدأبون دأبا» «۲» یا به معنای: «ذوی دأب» «۳» می‌باشد.

فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ در همان خوشه باقی بگذارید تا کرم زده نشود.

یَأْکُلْنَ اسناد مجازی است: در حقیقت مردم آنچه را اندوخته‌اند می‌خورند ولی اینجا خوردن به سالهای هفتگانه قحطی نسبت داده شد. «تحصنون» در حفظ و حصار قرار می‌دهید.

۱- در آن کار جدیّت و کوشش کرد.

۲- مفعول مطلق نوعی. [.....]

۳- مضاف حذف شده و کلمه «دأبا» منصوب به نزع خافض شده- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۶

یُغاثُ النَّاسُ از غوث یا از غیث، در مجهول گفته می‌شود: «غیثت البلاد» موقعی که سرزمینها را باران فرا بگیرد، از همین قبیل است گفتار زن اعرابی: غثنا ما شئنا.

یَعْصِرُونَ انگور و کشمش را می‌فشارند و از آن شراب می‌سازند. «یعصرون»:

مجهول نیز خوانده شده، از عصره: (متعدّی): آن را نجات داد، بعضی گفته‌اند:

معنایش «یمطرون» است: بر آنها باران می‌بارد.

حضرت یوسف در تعبیر خود از خوابهای عزیز مصر، ماده گاوهای چاق و خوشه‌های سبز را، به سالهای فراوانی، و گاوهای لاغر و خوشه‌های خشک را به سالهای قحطی تعبیر کرد، و پس از تعبیر خواب به آنها بشارت داد که سال هشتم با برکت و فراوانی و

بسیاری نعمت، فرا می‌رسد، و آنچه یوسف بیان داشت علمی بود که از ناحیه خداوند به او وحی شده بود.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۰ تا ۵۲] ..... ص: ۲۱۶

اشاره

وَ قالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جاءَهُ الرَّسُولُ قالَ ارْجِعْ إِلی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ ما بالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ (۵۰) قالَ ما خَطْبُکُنَّ إِذْ راوَدْتُنَّ یُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما عَلِمْنا عَلَیْهِ مِنْ سُوءٍ قالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِیزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ (۵۱) ذلِکَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی کَیْدَ الْخائِنِینَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص: ۲۱۶

عزیز مصـر گفت: او را نزد من بیاورید، اما وقتی که فرستاده او پیش یوسف آمد، گفت: بسوی اربابت برگرد و از او بپرس: ماجرای زنانی که دستهای خود را بریدند چه بود، زیرا پروردگار من به نیرنگ آنها آگاه است. (۵۰)

عزیز به زنها گفت: جریان کار شما وقتی که یوسف را به خویش دعوت کردید، چه بود؟ گفتند: منزّه است خدا، هیچ عیبی در او نیافتیم، همسر عزیز گفت: هم اکنون حقیقت آشکار شد: من بودم که او را بسوی خود خواندم، و او از راستگویان است. (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۷

این سخن را بخاطر آن گفتم که بداند من در نهان به او خیانت نکردم، و خداوند نیرنگ خائنان را هدایت نمی‌کند. (۵۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۱۷

یوسف علیه السّلام در پاسخ پرسش عزیز، حوصله به خرج داد، و قبل از همه، خود سؤالی در مورد آن زنان مطرح کرد تا ثابت کند تهمتی که به او زده و به سبب آن زندانی‌اش کرده‌اند، بناحق و نارواست، و از بزرگواری و ادب نیکوی وی بود که در خصوص زن عزیز که او را به مجازات و زندان گرفتار ساخته بود چیزی نگفت، بلکه به ذکر «زنانی که دستهایشان را بریده بودند» قناعت کرد.

ما خَطْبُکُنَّ چه شده بود شما را که یوسف را به خود دعوت کردید، آیا تصور کردید که او به شما علاقه دارد؟ «قُلْنَ: حاشَ لِلَّهِ»: زنان این عبارت را به منظور تعجّب از پاکدامنی یوسف و دوری او از هر گونه شایبه ناپاکی اظهار کردند.

الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اکنون حق ثابت شد و استقرار یافت حصحص البعیر: شتر محلّ ثفنه‌ها را بر زمین نهاد و مرتّب نشست.

در مقام اثبات پاکدامنی یوسف همین کافی است که زنان به پاکدامنی او، و علیه خودشان گواهی دهند و اعتراف کنند که او هیچ کدام از خلافهایی را که به او نسبت داده‌اند انجام نداده، زیرا آنها خصم او بودند و معمولا همین که خصم اعتراف کند که طرف مقابلش بر حق و خود بر باطل است، جای سخن برای کسی نمی‌ماند.

ذلِکَ این اقرار بدان سبب بود که عزیز بداند من در نهان به حرم او خیانتی نکرده‌ام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۸

بِالْغَیْبِ در محل نصب و حال است از فاعل یا از مفعول: در حالی که من از او غایب باشم، یا او از من غایب باشد، و نیز به این جهت بود که بداند «خداوند، کید و مکر خیانتکاران را به هدف نمی‌رساند».

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۱۹

جزء سیزدهم از سوره یوسف آیه ۵۳ تا سوره ابراهیم آیه ۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۱

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۳ تا ۵۷] ..... ص: ۲۲۱

اشاره

وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۳) وَ قالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنا مَكِينٌ أَمِينٌ (۵۴) قالَ اجْعَلْنِي عَلى خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (۵۵) وَ كَذلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْها حَيْثُ يَشاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ وَ لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ (۵۷)

ترجمه: ..... ص: ۲۲۱

من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم که قوّه نفسانی، بسیار دستور به بدیها می‌دهد، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند، چرا که پروردگارم بسیار بخشنده و مهربان است. (۵۳)

عزیز گفت: او را نزد من آورید تا وی را برای خود برگزینم، و چون با او تکلم کرد گفت امروز تو در پیش ما دارای منزلت و امین هستی. (۵۴)

یوسف گفت مرا به خزینه‌های این سرزمین منصوب کن که من نگهبان و دانایم. (۵۵)

و این چنین ما یوسف را در آن سرزمین قدرت دادیم تا به هر گونه خواهد در کارها تصرف کند، و ما هر که را بخواهیم به رحمت خویش مخصوص داریم و پاداش نیکوکاران را تباه نکنیم. (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۲

و همانا که پاداش آخرت بهتر است برای آنها که ایمان آوردند و تقوی پیشه می‌کنند. (۵۷)

تفسیر: ..... ص: ۲۲۲

وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی سرانجام یوسف فروتنی خود را در پیشگاه خدا اظهار می‌دارد و بیان می‌کند که آنچه از امانت داری در وجود اوست از توفیق و کمک خداوندی می‌باشد: من نفس خویش را از لغزش و خطا تبرئه نمی‌کنم زیرا اصولا نفس بسیار به بدی امر می‌کند، مگر بعضی از نفوس را که خداوند به خاطر عصمتی که به او بخشیده او را مورد رحمت خود قرار می‌دهد. بنا بر این مراد از «نفس» جنس و مراد از «ما» بعض می‌باشد. می‌توان گفت: مراد از «ما» زمان است: مگر در موقع رحمت پروردگارم، بعضی گفته‌اند این سخن نیز از همسر عزیز است: آنچه گفتم برای این بود که یوسف بداند که من در پنهانی به او دروغ نگفتم و درباره آنچه از او سؤال شدم راست گفتم، امّا در عین حال خودم را از خیانت به او تبرئه نمی‌کنم زیرا هنگامی که به او نسبت زنا دادم و زندانی‌اش کردم به او خیانت کردم، و منظورش معذرت خواهی از کارهایی است که انجام داده بود.

استخلصه و استخصه به یک معناست: این که او را مخصوص خود قرار دهد و در تدبیر امور خود به او مراجعه کند.

فَلَمَّا كَلَّمَهُ وقتی با او سخن گفت و به فضائل و امانت‌داری او پی برد، زیرا از سخنان او به دانایی‌اش و از پاکدامنی او به

امانت‌داری‌اش پی برد. قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ گفت: تو ای کسی که بسیار راستگویی هم اکنون در نزد ما، صاحب قدرت و مقامی و تو را در تمام امور، امین می‌دانیم، و سپس گفت من دوست دارم که خوابم را از زبان تو بشنوم. یوسف گفت: بسیار خوب. تو در خواب هفت گاو ماده را با این اوصاف دیدی و اوصاف آنها و خوشه‌هایی را که دیده بود هم چنان بیان کرد، و سپس گفت: با این خوابی که دیده‌ای باید غلّات فراوان جمع کنی و در این سالهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۳

فراوانی کشت و زرع را گسترش دهی و انبارها بسازی تا مردم از اطراف به سوی تو آینـد و از تو قوت و غـذایشان را بگیرنـد، و از راه خریدن آذوقه، در نزد تو ثروتهایی گرد خواهد آمد که تا کنون برای هیچ پادشاهی جمع نشده است، عزیز گفت در این کار چه کسی به من کمک می‌کنـد؟ یوسف گفت: «اجْعَلْنِی» ...: انبارهـا و تمـام مخازن که در روی زمین داری به من واگـذار کن، «إِنِّی حَفِیظٌ» زیرا هر چه را در اختیار من می‌گذاری- از دستبرد خیانت محافظت می‌کنم، و به جهات نگهداری آن کمال آگاهی را دارم. یوسف با بیانات خود، برای عزیز، خود را به دو صفت: امانت و کفایت که هر پادشاهی از والیان خود آنها را می‌خواهـد، توصیف کرد.

یوسف از عزیز خواست که او را صاحب اختیار در این امور قرار دهـد، تا از این طریق بتوانـد به اجرای احکام الهی و گسترش عـدل دست یابـد و حقـوق را به اهلش برسانـد و دسـتوراتی را که خداونـد به عنـوان پیـامبر و پیشـوا به او محـوّل فرموده به مرحله اجرا در آورد، و نیز می‌دانست که غیر او نمی‌تواند در این امر جای او را بگیرد.

این که یوسف پیامبر، مقام وزارت عزیز مصـر را می‌پـذیرد، نشان دهنـده آن است که هر گاه انسان بداند که می‌تواند احکام دین را اجرا کند و حق را برقرار سازد، بدست گرفتن منصب قضاوت از سوی سلطان ستمگر جایز است، بعضی گفته‌اند:

پادشاه مصر در تمام احکام و فرمانهایش از یوسف تبعیت می‌کرد و هر گونه رأیی که وی می‌داد، هیچ اعتراضی بر او نمی‌کرد.

«وَ کَذلِکَ» این چنین به یوسف در سـرزمین مصـر قدرت دادیم تا این که «یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ» هر جایی را که می‌خواست منزل و مأوا بگیرد مانعی وجود نداشت زیرا بر تمام جهات تسلّط و دسترسی داشت. «یشاء» نشاء با نون، نیز خوانده شده است.

نُصِیبُ بِرَحْمَتِنـا مـا هر که را بخواهیم بـا بخشـشهای دینی و دنیـایی مورد ترحمقرار می‌دهیم و پـاداش نیکوکـاران را در دنیـا ضـایع نمی‌کنیم، همانا پاداش سرای دیگر برای آنها نیکوتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۴

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۸ تا ۶۲] ..... ص: ۲۲۴

اشاره

وَ جاءَ إِخْوَةُ یُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۵۸) وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ قالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَکُمْ مِنْ أَبِیکُمْ أَ لا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَ أَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ (۵۹) فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلا کَیْلَ لَکُمْ عِنْدِی وَ لا تَقْرَبُونِ (۶۰) قالُوا سَنُراوِدُ عَنْهُ أَباهُ وَ إِنَّا لَفاعِلُونَ (۶۱) وَ قالَ لِفِتْیانِهِ اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِی رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَعْرِفُونَها إِذَا انْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۶۲)

ترجمه: ..... ص: ۲۲۴

برادران یوسف آمدند، و بر او وارد شدند، یوسف آنها را شناخت ولی آنان وی را نشناختند. (۵۸)

موقعی که بـار آنهـا را آماده ساخت به آنها گفت (بار دیگر که آمدیـد) برادر دیگرتان را که از پـدر داریـد، پیش من بیاوریـد، آیا

نمی‌بینید که من حقّ پیمانه را ادا می‌کنم و من بهترین میزبانانم. (۵۹)

و اگر او را نزد من نیاوردید، نه پیمانه‌ای (از غلّه) پیش من دارید و نه به من نزدیک خواهید شد. (۶۰)

آنها گفتند با پدرش در این باره گفتگو خواهیم کرد، حتما این کار را انجام می‌دهیم. (۶۱)

یوسف به کارگزاران خود گفت: آنچه را به عنوان بها پرداخته‌اند در میان بارهایشان بگذارید شاید وقتی که به خانه خویش برگشتند آن را بشناسند، و شاید باز آیند. (۶۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۲۴

وقتی یوسف در مصر به قدرت رسید و مردم دچار قحطی شدند، جناب یعقوب فرزندان خود را جمع کرد و به آنها گفت: به من خبر رسیده است که در مصر، غلّه

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۵

فروش می‌شود و کسی که به این کار دست می‌زند، مرد نیکوکاری است، شما آنجا بروید، آذوقه بخرید و بیاورید. فرزندان یعقوب زاد و توشه فراهم کردند و به آن سوی روان شدند، تا به مصر رسیدند هنگامی که به نزد یوسف آمدند، وی آنها را شناخت، زیرا تمام توجّهش به آنها و شناختن آنها بود، اما ایشان او را نشناختند، چون مدتها او را ندیده و معتقد بودند که از دنیا رفته است.

وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ وقتی آنها را آماده ساخت و مرکبهایشان را از آذوقه‌ها به اندازه‌ای که درخواست کرده بودند بار کرد گفت: برادر دیگرتان را که از پدر دارید باید پیش من آورید. اینک قضیه‌ای را که پیش از این موضوع اتفاق افتاد نقل می‌کنیم: روایت شده که وقتی یوسف برادران خود را دید گفت: شما، که هستید؟

گفتند: ما، ده نفر برادریم و پدرمان یکی از پیامبران الهی، یعقوب است، ما در اوّل دوازده برادر بودیم یکی از ما از دنیا رفت، یوسف گفت پس یازدهمین کجاست؟

گفتند نزد پدرمان برای دلجویی او از غم فرزند از دنیا رفته‌اش مانده است. این بود که هنگام رفتن آنها یوسف درخواست کرد: حال که من به شما این همه کمک می‌کنم وقتی رفتید و خواستید دو مرتبه بیایید برادر دیگرتان را هم بیاورید «که من در کیل و پیمانه رعایت تمام و کمال می‌کنم» و به هیچ کس در هیچ مقداری زیان نمی‌رسانم. «و من از بهترین مهمانداران هستم». و اگر او را نیاورید، نه در نزد من استحقاق آذوقه خواهید داشت و نه نزدیک من قربی دارید.

مجزوم بودن فعل «لا تَقْرَبُونِ» یا به این دلیل است که عطف بر محلّ: «فَلا كَيْلَ لَكُمْ» باشد که جواب شرط است، یعنی فان لم تأتونی به، تحرموا و لا تقربوا اگر او را نیاورید محروم می‌شوید و نزدیک من نخواهید شد، و می‌تواند در معنای فعل نهی باشد.

قالُوا سَنُراوِدُ عَنْهُ أَباهُ با حیله، نیرنگ و فریب فرزندش را از پدر جدا می‌کنیم، و ما به این امر توانایی داریم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۶

وَ قالَ لِفِتْيانِهِ «لفتیانه» نیز خوانده شده، و هر دو، جمع «فتی» می‌باشد مثل «اخوه و إخوان» که هر دو جمع: «اخ» هستند، چیزی که هست، «فعله» جمع قلّت، و «فعلان» جمع کثرت است، یعنی لغلمانه الکیالین: به پیمانه گران و ترازو دارانش گفت:

اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِي رِحالِهِمْ آنچه به عنوان قیمت کالا و بهای خرید غلات آورده‌اند، در میان ظرفهایشان بگذارید، منظور از «رحال» ظرفهاست از قبیل جعبه و کیسه و جز، اینها، به ظرف، و نیز جای چیزی، «رحل» گفته می‌شود، و در اصل به معنای چیزی است که آماده جابجا شدن است.

لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَها شاید بفهمند و پی به بزرگواری ما ببرند که هم به آنها کالا داده‌ایم و هم پولشان را به ایشان برگرداندیم. «إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمْ»: این را وقتی متوجّه خواهند شد که به شهر و دیار خود برسند و ظرفهایشان را خالی کنند.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ به امید این که وقتی قدر این بخشندگی را شناختند، حق شناسی وادارشان کند که باز بسوی ما برگردند، بعضی گفته‌اند: یوسف از بزرگواری، صلاح نمی‌دانست که از پدر و برادرانش قیمت و بهای کالا و طعام بگیرد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۳ تا ۶۶] ..... ص: ۲۲۶

اشاره

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلى أَبِيهِمْ قالُوا يا أَبانا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنا أَخانا نَكْتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۶۳) قالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَما أَمِنْتُكُمْ عَلى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۶۴) وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قالُوا يا أَبانا ما نَبْغِي هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَيْنا وَ نَمِيرُ أَهْلَنا وَ نَحْفَظُ أَخانا وَ نَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (۶۵) قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قالَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ (۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۷

ترجمه: ..... ص: ۲۲۷

وقتی که به سوی پدرشان برگشتند، گفتند: ای پدر به ما آذوقه ندادند، برادرمان را با ما بفرست تا پیمانه (غلّه) دریافت کنیم، و ما او را نگهداری می‌کنیم. (۶۳)

- گفت آیا امین قرار دادن من شما را بر «بنیامین» جز به همان مقدار است که قبلا شما را بر برادرش امین قرار دادم؟ امّا خداوند بهترین نگهدار، و او، رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است. (۶۴)

موقعی که بارهای خود را گشودند دیدند سرمایه‌هاشان به خودشان بازگردانده شده، گفتند: پدر! ما دیگر، چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده (و بار دیگر که آنجا برویم) برای خانواده خویش موادّ غذایی می‌آوریم و برادرمان را حفظ می‌کنیم و پیمانه بزرگتری (بار شتر دیگری) دریافت خواهیم کرد، و این پیمانه اندکی است. (۶۵)

پدر گفت: هرگز او را با شما نمی‌فرستم، تا این که پیمان مؤکّد الهی بدهید که به طور حتم او را پیش من بیاورید، مگر آن که قدرت از شما سلب گردد، هنگامی که پیمان موثّق خود را در اختیار او گذاردند، گفت: خداوند بر آنچه ما می‌گوییم وکیل است. (۶۶)

تفسیر: ..... ص: ۲۲۷

مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منظور از این که از پیمانه ممنوع شدیم، قول یوسف است که گفته بود: اگر برادرتان را نیاوردید، نزد من پیمانه‌ای ندارید، چون وقتی که منع کیل را به آنها خبر داد خود به خود آنها را از آن منع کرده است.

فَأَرْسِلْ مَعَنا پس برادرمان «بنیامین» را با ما بفرست تا با رفع مانع، پیمانه طعامی که نیاز داریم بدست آوریم: «نكتل» به «یا» نیز قرائت شده: «یکتل»: تا این که بنیامین

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۸

نیز پیمانه‌ای بگیرد و آن را با پیمانه‌های خودمان ضمیمه نماییم، یا این که او سبب پیمانه گرفتن مجدّد ما باشد.

قالَ هَلْ آمَنُكُمْ شما را در بردن بنیامین، بر او امین نمی‌دانم، مگر چنان که شما را بر برادرش یوسف امین قرار دادم، یعنی همان طور

که این جا، می‌گویید: ما او را نگهداریم آنجا هم همین حرف را گفتید و بعد به قول خود وفا نکردید.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً توکل به خدا کرد و بنیامین را به آنها داد. «حافظا» تمیز و منصوب است مثل «للّه دره فارسا» و می‌تواند حال باشد، و «حفظا» نیز خوانده شده است. «۱»

وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ خداوند ارحم الرّاحمین است به ناتوانی و پیری من ترحم می‌کند، و فرزندم را حفظ و به سوی من بر می‌گرداند، و مرا یک جا به دو مصیبت «۲» مبتلا نمی‌سازد.

وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ مراد از «متاع» ظرفهایی است که برای آذوقه برده بودند.

وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ یحیی بن وثّاب «ردت» به کسر (راء) خوانده بنا بر این که کسره دال ادغام شده و به «راء» نقل یافته (زیرا در اصل «رددت» بوده است). «ما نَبْغِي»: «ما» برای نفی است: در گفتارمان ستم نمی‌کنیم، یا چیزی جز این همه احسان و اکرام که نسبت به ما شده نمی‌خواهیم، بعضی گفته‌اند معنایش این است: ما جز بنیامین سرمایه دیگری از تو نمی‌خواهیم.

هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَيْنا جمله مستأنفه توضیح دهنده فعل: «ما نبغی» است، و جمله‌های بعد، عطف بر آن است: سرمایه ما به ما پس داده شده و به وسیله آن قدرت به دست می‌آوریم، و هنگامی که پیش عزیز مصر رفتیم برای خانواده‌مان

۱- زجاج گفته است: حافظا، حال و حفظا تمیز است مجمع البیان.

۲- فراق دو فرزند: یوسف و بنیامین- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۲۹

قوت و غذا تهیه می‌کنیم و برادرمان را از هر بلایی که تو تصوّر می‌کنی محافظت و با حاضر ساختن او در پیش عزیز، یک بار شتر «۱» اضافه بر بارهای خودمان دریافت می‌نماییم. دیگر پس از این همه دستاوردها که می‌توانیم تمام کارهایمان را اصلاح کنیم، چه می‌خواهیم؟

ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ این که اکنون به ما داده شده چیز اندکی است ما را کفایت نمی‌کند. منظورشان این بود که به واسطه برادرشان هم چیزی بگیرند. یا این که «ذلک»، اشاره به کیل بعیر است «۲» یعنی آن بار اضافی هم، برای پادشاه مصر چیز مهمّی نیست، بر او آسان است و از ما مضایقه نخواهد کرد.

حَتَّى تُؤْتُونِ تا این که چیزی از سوی خدا به من بدهید که به آن اطمینان کنم:

عهد شرعی کنید یا سوگند بخورید.

لَتَأْتُنَّنِي بِهِ جواب قسم است: تا سوگند به خدا یاد کنید که حتما او را به من باز گردانید.

إِلَّا أَنْ يُحاطَ بِكُمْ مگر این که گرفتار شوید و توان آوردن او را نداشته باشید و یا این که مرگ شما فرا رسد.

فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ وقتی که با او پیمانهای مورد اطمینان بستند و سوگندها یاد کردند، یعقوب گفت خداوند بر آنچه می‌گوییم ناظر و آگاه است: اگر بر خلاف پیمانتان رفتار کردید حق مرا از شما خواهد گرفت.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ..... ص: ۲۲۹

اشاره

وَ قالَ يا بَنِيَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷) وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما كانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ حاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ

قَضاها وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۶۸)

۱- وسق بعیر بار شتر (شصت صاع) پاورقیهای استاد گرجی نقل از صحاح.

۲- بر طبق اصل «ذلک»، اشاره به دور می‌باشد نه به تفسیر قبلی که اشاره به نزدیک بوده- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۰

ترجمه: ..... ص: ۲۳۰

یعقوب: ای فرزنـدان من، همه‌تان از یک در وارد نشویـد، بلکه از درهای متفرّق داخل شوید و من نمی‌توانم در برابر خدا هیچ گونه کاری برای شما انجام دهم، فرمانی نیست جز از خداوند من بر او توکل کردم و همه متوکلان باید بر او توکل کنند. (۶۷)

و هنگـامی که از همـان طریق که پـدرشان دسـتور داده بود، وارد شدنـد، این کـار، هیـچ حادثه حتمی الهی را دور نمی‌ساخت مگر حاجتی را که در دل یعقوب بود بر آورده کرد، و همانا یعقوب دارای علمی بود که ما به او آموخته بودیم، امّا بیشتر مردم نمی‌دانند. (۶۸)

تفسیر: ..... ص: ۲۳۰

علّت این که یعقوب پیامبر خدا فرزندانش را دستور داد که از یک در داخل نشوند، این است که آنها دارای جمال زیبا و نورانیت و قیافه‌های خوبی بودند، و در مصـر شایع شده بود که این چند نفر نزد عزیز دارای احترام و عظمت ویژه‌ای هسـتند که برای هیچ کس تا کنون نبوده است، لذا حضرت یعقوب از آن ترسید که آنها را چشم زنند.

وَ مـا أُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ منظور این که اگر خداونـد بـدی شـما را اراده کنـد، دسـتوری که من به شـما دادم که از درهای مختلـف وارد شویـد آن را از شـما دفع نمی‌کنـد و سـودی برایتـان نـدارد بلکه نـاگزیر بر شـما وارد خواهـد شـد، حکم، تنهـا حکم خداست.

وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَیْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ و با این که به همان نحو که پدرشان امر کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۱

بود، بر عزیز وارد شدند، این کار، سودی برای آنها نداشت جز این که چیزی که در دل یعقوب بود که به گفته خود اظهار شفقت و محبّت نسبت به فرزندانش کند آن را برآورده ساخت، عبارت: «إِلَّا حاجَةً» استثنای منقطع است به معنای: «و لکن حاجةً».

وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ به یعقوب دارای یقین و معرفت به خداست. «لِما عَلَّمْناهُ»: زیرا ما به او این علم را آموخته‌ایم.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۹ تا ۷۶] ..... ص: ۲۳۱

اشاره

وَ لَمَّا دَخَلُوا عَلی یُوسُفَ آوی إِلَیْهِ أَخـاهُ قالَ إِنِّی أَنَا أَخُوکَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۶۹) فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقایَةَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ (۷۰) قالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَیْهِمْ ما ذا تَفْقِدُونَ (۷۱) قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِکِ وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِیرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِیمٌ (۷۲) قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِی الْأَرْضِ وَ ما کُنَّا سارِقِینَ (۷۳)

قالُوا فَما جَزاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كاذِبِينَ (۷۴) قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۷۵) فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِيهِ كَذلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (۷۶)

ترجمه: ..... ص: ۲۳۱

هنگامی که بر یوسف وارد شد، برادرش را نزد خود خواند و گفت: من برادر تو هستم، از آنچه (در گذشته برادران) انجام می‌دادند ناراحت مباش. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۲

پس چون بارهای آنها را بست، ظرف آبخوری شاه را در میان بار برادرش قرار داد، و سپس کسی صدا زد: ای اهل قافله شما سارق هستید. (۷۰)

آنها، رو به او کردند و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟ (۷۱)

گفتند: پیمانه ملک را و هر کس آن را بیاورد یک شتر غلّه به او داده می‌شود و (منادی گفت:) من ضامن هستم. (۷۲)

گفتند به خدا سوگند شما می‌دانید که ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و هرگز ما دزد نبوده‌ایم. (۷۳)

آنها گفتند: اگر دروغ گو باشید کیفر شما چیست؟ (۷۴)

برادران گفتند: هر کس پیمانه در، بارش یافت شود خود جزای آن باشد، ما این گونه، ستمگران را کیفر می کنیم. (۷۵)

در این هنگام یوسف، پیش از بار برادرش به کاوش بارهای آنان پرداخت، سپس آن را از بار برادرش به کاوش بارهای آنان پرداخت، سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد، این چنین، ما راه چاره را به یوسف یاد دادیم، او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آئین پادشاهی مؤاخذه کند مگر آن که خدا بخواهد، ما درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است. (۷۶)

تفسیر: ..... ص: ۲۳۲

آوی إِلَيْهِ برادرش «بنیامین» را به خود چسبانید، روایت شده است که برادران به یوسف گفتند این است برادرمان و او را آوردیم. یوسف گفت: خوب کاری کردید، آنها را فرود آورد احترامشان کرد و هر دو تا از آنها را بر سر یک سفره نشانید، بنیامین، تنها ماند، او را هم بر سر سفره و به همراه خودش نشانید و به وی گفت: آیا دوست داری که من عوض برادر از دست داده‌ات باشم؟ گفت: البتّه برادری مثل شما افتخار است، امّا تو فرزند یعقوب و راحیل «۱» نیستی، یوسف را گریه فرا گرفته و بلند شد دست به گردن او افکند و گفت: من برادر تو هستم غم مخور و از آنچه

۱- راحیل نام زن یعقوب مادر بنیامین و یوسف بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۳

برادران در قبل در حق ما انجام داده‌اند اندوهناک مباش که خدای تعالی به ما نیکی کرد و اکنون ما را به هم دیگر رسانید، امّا این مطلب را به آنها اظهار مکن.

«السِّقايَةَ»، ظرفی است که به آن آب می‌نوشند، و به تعبیری «صواع» گفته می‌شود.

بعضی گفته‌اند: ظرفی بود که عزیز مصر از آن آب می‌خورد و بعد به عنوان پیمانه طعام و غلّات از آن استفاده می‌شد، جنس آن نقره بود که روکش طلا به آن داده بودند، و نیز گفته‌اند طلای مرصّع به جواهرات بود.

ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ منادیی ندا کرد «أذن»: اعلام کرد، «أذّن»: بسیار اعلام کرد. «العیر»:

شتری که بر آن، بار می‌نهند، به مناسبت این که «تعیر»: می‌آید و می‌رود. و بعضی گفته‌اند: در اصل به معنای قافله خران است، و به علت کثرت استعمال به هر قافله‌ای «عیر» گفته می‌شود «اصحاب العیر»: اهل قافله، اصطلاحی است، مثل: یا خیل اللَّه ارکبی»: (ای لشکر خدا، سوار شوید).

وَ أَنَا بِهِ زَعِیمٌ منادی گفت: هر کس پیمانه را بیاورد یک بار شتر از طعام به او می‌دهیم و من خود ضامنم، این جایزه را به او می‌دهم.

تَاللَّهِ: فرزندان یعقوب این قسم را به این سبب ذکر کردند که از آنچه به آنها نسبت داده شد در شگفت شده بودند، و با عبارت: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ» از آگاهی اطرافیان عزیز نسبت به صداقت و امانت خودشان گواهی گرفتند، زیرا با داد و ستدهای مکرّری که تا کنون داشتند دیانت و خوش رفتاری خویش را به دربار عزیز نشان داده بودند، علاوه بر آن، وقتی سرمایه‌های خود را در میان بارهایشان دیدند، به این حساب که شاید بدون اجازه عزیز در آن میان نهاده شده باشد، به سوی عزیز برگرداندند و این، نشانه‌ای بود که بر نشانه‌های دیانت و حسن رفتار خود افزودند. «وَ ما کُنَّا سارِقِینَ» و ما هرگز دزد نبوده‌ایم.

قالُوا فَما جَزاؤُهُ ضمیر: «هاء» برای «صواع» است: اگر در ادّعای برائت از دزدی پیمانه عزیز دروغگو باشید، کیفر دزدی آن چیست؟ گفتند: در میان بار شتر هر کس

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۴

یافت شود، خود او را باید بگیرند، توضیح این که در بنی اسرائیل قانونش این بود که دزد برای یک سال تمام به بردگی گرفته می‌شد، از این رو برادران یوسف چنین گفتند.

فَهُوَ جَزاؤُهُ مجازاتش همین است نه غیر آن، مثل: حق فلان ان یکرم و ینعم علیه فذلک حقه: سزای او همین است. می‌توان گفت: «جَزاؤُهُ» مبتدا، و جمله شرطیه خبر، و اصلش چنین بوده: جزاؤه من وجد فی رحله فهو هو بنا بر این «جَزاؤُهُ» در جای «هو» قرار گرفته، قرار گرفتن ظاهر به جای مضمر.

«فَبَدَأَ» یوسف برای پیدا کردن پیمانه که خودش آن را در میان بار برادرش بنیامین پنهان کرده بود به بازرسی پرداخت و به منظور رفع تهمت یا راه گم کردن اوّل از برادران دیگر آغاز کرد و چون در آن جاها پیدا نشد، آن را از میان ظرف بنیامین در آورد.

کلمه «صواع» مذکر و مؤنّث به کار می‌رود و هر دو وجه در آن، صحیح است.

«کذلک» مثل این حیله و مکر بزرگ، ما برای یوسف مکر کردیم یعنی به سوی او، وحی کردیم و او را آموختیم: ما کانَ لِیَأْخُذَ أَخاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ این جمله، تفسیر برای «کید» و توضیح آن است، زیرا قانون مملکت مصر درباره دزد این بود که حدّ بر او جاری شود و دو برابر آنچه سرقت کرده غرامت بدهد، نه این که به بردگی گرفته شود چنان که دین یعقوب بود.

إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ حضرت یوسف خلافکار را مؤاخذه نمی‌کرد مگر به اذن خدا و خواسته او.

نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ درجات علمی هر کس را بخواهیم بالا- می‌بریم چنان که درباره یوسف چنین کردیم. «یرفع» با «ی» و «درجات» با تنوین نیز خوانده شده است.

وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ بالا-تر از هر عالمی عالمتری وجود دارد تا برسد به خدای تعالی که علمش ذاتی است و به معلوم خاصی منحصر نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۵

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۷۷ تا ۸۰] ..... ص: ۲۳۵

اشاره

قالُوا إِنْ یَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّها یُوسُفُ فِی نَفْسِهِ وَ لَمْ یُبْدِها لَهُمْ قالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَکاناً وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَصِفُونَ (۷۷) قالُوا یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً فَخُذْ أَحَدَنا مَکانَهُ إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ (۷۸) قالَ مَعاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ (۷۹) فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیًّا قالَ کَبِیرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباکُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَیْکُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِی یُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّی یَأْذَنَ لِی أَبِی أَوْ یَحْکُمَ اللَّهُ لِی وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ (۸۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۳۵

برادران گفتند: اگر بنیامین دزدی کرده (تعجّبی نیست) زیرا برادر او نیز، پیش از این دزدی کرده بود، یوسف، مطلب را در دل نهان داشت و برای آنها آشکار نساخت، و گفت: موقعیّت شما، بدتر است، و خداوند به آنچه شما بیان می‌کنید آگاهتر است. (۷۷)

گفتند: ای عزیز، او پدر پیری دارد، یکی از ما را به جای بنیامین بگیر، که ما، تو را از نیکوکاران می‌بینیم. (۷۸)

یوسف گفت پناه بر خدا، که ما غیر از کسی که کالایمان را نزد او یافته‌ایم بگیریم که در آن صورت از ستمکاران خواهیم بود. (۷۹)

همین که از یوسف مأیوس شدند در خلوت با هم مشورت کردند، بزرگشان به آنها گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمانی الهی گرفته، و پیش از این هم درباره یوسف، کوتاهی کردید، بنا بر این من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، مگر این که پدرم به من اجازه دهد یا خدا درباره من فرمانی صادر کند، و او بهترین حاکمان است. (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۶

تفسیر: ..... ص: ۲۳۶

أَخٌ لَهُ مراد از برادر بنیامین، یوسف است. و در نوع سرقتی که برادران به یوسف نسبت داده و گفتند: او نیز قبلا دزدی کرده بود، اختلاف شده است. درست‌ترین اقوال آن است که یوسف در دوران کودکی بعد از این که مادرش از دنیا رفت تحت حضانت عمّه‌اش قرار گرفت، عمّه‌اش او را بشدّت دوست می‌داشت چنان که نمی‌خواست او را از خود جدا سازد، امّا وقتی که یک مقدار رشد کرده بود یعقوب می‌خواست او را پیش خود ببرد، عمّه که از این امر ناراحت بود به بهانه‌ای متوسّل شد: کمربندی را که از اسحاق به او ارث رسیده بود- زیرا او بزرگترین فرزند پدرش بود- به کمر یوسف در زیر لباسهایش محکم بست و بعد گفت: یوسف کمربند را دزدیده و باید اینجا زندانی شود، و او را پیش خود نگاه داشت. «۱»

فَأَسَرَّها یُوسُفُ اضمار قبل از ذکر است، و جمله بعد: أَنْتُمْ شَرٌّ مَکاناً آن را تفسیر می‌کند، و گویی چنین گفته است: فأسرّ الجملة او الکلمة، یوسف، کلمه یا جمله «أَنْتُمْ شَرٌّ مَکاناً» را در دل خود پنهان داشت، مراد این است که در دل خود گفت، زیرا این جمله بدل از فعل: «اسرّها» می‌باشد یعنی: موضع شما در سرقت از او بدتر است، زیرا شما برادرتان را از پیش پدرتان ربودید.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَصِفُونَ خدا بهتر می‌داند که قضیه آن طور که شما می‌گویید، نیست و نسبت سرقت نه به من صحیح است و نه، به برادرم.

وقتی که دیدند این حرف را یوسف نپذیرفت و ردّ کرد لحن سخن را عوض کرده، به التماس پرداختند و برای تحریک عواطف او، سخن از پدرشان یعقوب به

۱- چنـد جهت دیگر نیز برای تهمت این دزدی ذکر کرده‌اند که می‌توان به تفاسـیر دیگر از جمله مجمع البیان و نمونه و غیره رجوع کرد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۷

میان آوردند، بدین ترتیب که او مردی سالخورده و محترم است و این فرزندش:

بنیامین مورد علاقه اوست. «فَخُذْ أَحَدَنا مَكانَهُ» پس یکی از ما را بعنوان وثیقه یا بردگی به جای او بگیر. «إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» تو که این همه به مـا احسـان کردی اکنون آن را به کمـال برسـان. معنـای دیگر: تو که عـادت و خویت نیکی است اکنون نیز به عادت خود نیکی را ادامه ده.

قالَ مَعاذَ اللَّهِ این عبارت یک ظاهر و یک باطن دارد: معنای ظاهرش این است که:

بر طبق فتوای خود شـما بایـد همان کسـی گرفته شود که «صواع ملک» در میان رحلش یافت شـده و اگر غیر او را بگیریم به عقیـده شمـا ظلـم است. پس شـما چیزی که می‌دانیـد ظلم است، از من طلب نکنیـد، امّـا معنـای بـاطنش این است که خـدای تعـالی بر طبق مصـالحی که خود می‌دانـد مرا فرمـان داده است که بنیامین را بگیرم و نزد خود نگهـدارم، پس اگر غیر او را بگیرم سـتمکار خواهم بود، زیرا در این صورت بر خلاـف مـأموریت خود عمـل کرده‌ام، و معنـای «مَعاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ» این است: پنـاه می‌بریم به خـدا پنـاه بردنی، از ایـن کـه دیگری را بگیریم ... و «اذا» جـواب آنهـا و جزای شـرط است، زیرا معنـایش این است: ان نأخـذ بـدله ظلمنـا فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا چون ناامیـد شدند، «خَلَصُوا» کنار رفتند، از مردم جدا شدند، تنها خودشان بودند و هیچ بیگانه‌ای در میانشان نبود. «نَجِيًّا» در حالی که با هم به نجوا پرداختند، بنا بر این، نجی مصدر و به معنای «تناجی» «۱» است، مثل: «وَ إِذْ هُمْ نَجْوى» «۲»:

مصـدر نـازل منزله صـفت شـده. ممکن است در تقـدیر: «قوما نجیّا» باشـد: مناجی یعنی راز گوینـده چون هر کـدام با دیگری یواش حرف می‌زدند، مثل «عشیر و سمیر» که به

۱- بر وزن تفاعل.

۲- اسراء/ ۴۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۸

معنای «معاشر و مسامر» «۱» می‌باشد و از همین قبیل است قول خداوند: «وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا» «۲» رازگویی در کارشان این بود که برگردند یا بمانند و اگر برگردند، درباره برادر به پدرشان چه بگویند؟

قـالَ كَبِيرُهُمْ «بزرگ آنهـا گفت» در این که مراد از کبیر کـدام یک از آنهـاست اقوالی است به قرار ذیـل ۱- مقصود بزرگ سنّی آنهاست که روبیل نام داشت.

۲- منظور رئیس و سرپرست آنهاست و او شمعون بود.

۳- آن که عقل و درکش از بقیه بیشتر بود و او، یا یهودا، و یا، لاوی بود.

أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ؟ برادر بزرگ آنها را به یاد پیمان محکمی انداخت که یعقوب از آنها گرفته بود.

وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ در تفسیر این فراز چند وجه زیرا را ذکر کرده‌اند.

۱- «ما» زایده است: «و من قبل هذا فرّطتم» (پیش از این، در شان یوسف کوتاهی کردید، و پیمان پدر را رعایت ننمودید).

۲- «ما» مصدریه، و با این وجه در اعراب آن، دو قول است:

الف: مبتـدا و در محلّ رفع، و «مِنْ قَبْلُ» خبر آن باشـد: وقع من قبـل تفریطکم فی یوسف: کوتاهی شـما درباره یوسف، پیش از این

واقع شد.

ب: در محل نصب و عطف بر مفعول فعل: «أَ لَمْ تَعْلَمُوا» باشد: الم تعلموا أخذ ابیکم موثقا ...

۳- «ما» موصوله باشد: «و من قبل هذا ما فرطتموه ...»، این جا نیز دو قولی که در اعراب وجه دوم ذکر کردیم محتمل است: رفع بنا بر ابتدائیت، و نصب بنا بر مفعولیت.

۱- گروه‌ها، شب زنده‌دار.

۲- مریم/ ۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۳۹

فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ از سرزمین مصر جدا نمی‌شوم، مگر پدرم به من اجازه دهد که به سوی او، بازگردم، «أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي» یا خدا برای من حکمی صادر کند، که از مصر خارج شوم، یا حق مرا از کسی که برادرم را گرفته بستاند، و یا برادرم را از دست او، رهایی بخشد.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۸۱ تا ۸۷] ..... ص: ۲۳۹

اشاره

ارْجِعُوا إِلى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يا أَبانا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ ما شَهِدْنا إِلَّا بِما عَلِمْنا وَ ما كُنَّا لِلْغَيْبِ حافِظِينَ (۸۱) وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيها وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۸۲) قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳) وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا أَسَفى عَلى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (۸۴) قالُوا تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهالِكِينَ (۸۵)

قالَ إِنَّما أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۸۶) يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ (۸۷)

ترجمه: ..... ص: ۲۳۹

به نزد پدرتان بازگردید و بگویید: ای پدر، پسرت دزدی کرد، و ما، جز بر آنچه که دانستیم گواهی ندادیم، و ما از غیب خبر نداشتیم. (۸۱)

و از مردم شهری که، ما، در آن بودیم و از کاروانی که همراهشان آمدیم سؤال کنی و ما حتما راست گوییم. (۸۲)

یعقوب گفت: بلکه هواهای نفسانی‌تان، چیزی را برای شما آراست، پس صبری نیکو، باید، امید است خدا همه‌شان را به من بازگرداند که او، بسیار دانا و با حکمت است. (۸۳)

و روی از آنها بگرداند و گفت: ای دریغا از یوسف! و دیدگانش از اندوه سفید شد، و خشم خود را می‌خورد. (۸۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۰

فرزندان گفتند: به خدا سوگند آن قدر به یاد یوسف هستی تا این که مشرف به مرگ شوی و یا از دنیا بروی. (۸۵)

گفت:

شکایت در دل و اندوهم را به خدا می‌گویم، و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۸۶)

ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت خدا ناامید نشوید که جز مردمان کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نمی‌شود. (۸۷)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۰

وَ ما شَهِدْنا إِلَّا بِما عَلِمْنا ما فقط از ظاهر خبر داریم که پیمانه عزیز مصر از میان بار و بنه او بیرون آورده شد.

وَ ما کُنَّا لِلْغَیْبِ حافِظِینَ از باطن امر آگاه نیستیم که آیا [بنیامین] در واقع آن را دزدیده، یا این که کسی آن را در میان رحل او گذاشته بوده است.

وَ سْئَلِ الْقَرْیَةَ الَّتِی کُنَّا فِیها منظور کشور مصر است: کسی را بفرست به سوی اهل مصر، و از آنها درباره اصل داستان جویا شو. «وَ الْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنا فِیها» و نیز از اصحاب قافله، خلاصه این که فرزندان یعقوب به نزد پدر بازگشتند و این مطالب را از قول برادر بزرگ که همانجا باقی مانده بود پیش پدر گفتند، امّا یعقوب در جواب آنها گفت: «بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ أَمْراً» این امر از اراده شما برخاسته و اگر شما چیزی به او [یعنی عزیز مصر] نمی‌گفتید وی از کجا می‌دانست که باید دزد را به بردگی بگیرد؟

عَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً مراد، یوسف، برادرش: بنیامین، و روبین یا غیر اوست. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۱

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ او از غم و اندوه و درد دل من آگاه است، «الْحَکِیمُ» آنچه بر سر من آورد از روی حکمت و مصلحت است. «وَ تَوَلَّی» از ناراحتی درباره خبرهای تأسف آوری که آورده بودند، رو از آنها برگرداند، و گفت: «یا أَسَفی»: «الف»، بدل از «یاء» متکلم است، و «اسف» را که عبارت از شدّت اندوه و حسرت است به خودش نسبت داده، و اظهار تأسف برای یوسف و نه برای دیگران دلیل بر آن است که در نزد یعقوب چیزی جای او را نگرفته و غم او با گذشت زمان طولانی، تر و تازه است.

وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ چشمانش از غم و گریه بر یوسف سفید شد و نزدیک بود که بکلّی نابینا شود، خیلی ضعیف و کم سو می‌دید، بعضی گفته‌اند اصلا بینایی را از دست داده بود. «فَهُوَ کَظِیمٌ» دلش از کافر فرزندانش پر از خشم و غضب بود، ولی برای آنها آشکار نمی‌کرد. «تَفْتَؤُا» در تقدیر: «لا تفتأ»، حرف نفی بدلیل عدم اشتباه حذف شده، زیرا اگر به معنای اثبات باشد باید با لام قسم و نون تأکید آورده می‌شد: (لتفتؤنّ).

از همین قبیل است قول شاعر:

فقلت یمین اللّه أبرح قاعدا

:پس گفتم به خدا سوگند که پیوسته نشسته‌ام. «۱»

حَتَّی تَکُونَ حَرَضاً «حرض» «۲» نزدیک به هلاکت، «احرضه المرض» (بیماری او

۱- «ابرح» به معنای: «لا ابرح» می‌باشد، و مصراع بعدش این است:

و لو قطعوا رأسی لدیک و اوصالی

: (اگر چه نزد تو سر و تمام اعضایم را جدا کنند- م.

۲- حرض، بر وزن مرض: چیز فاسد و ناراحت کننده، و در این جا به معنای بیماری و لاغر، و مشرف به مرگ است، پاورقی تفسیر نمونه.

حرض: مشرف بر هلاکت، «رجل حرض و حارض»: فاسدا الجسم و العقل، «احرضه»: او را فاسد کرد، ترجمه مجمع البیان- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۲

را نزدیک به هلاکت ساخت) مصدر است و مفرد و جمع، مذکر و مؤنث آن یکسان است. و صفت آن، «حرض» می‌باشد مثل:

دنف، و دنف. «بثّ» سخت ترین اندوه که صاحبش طاقت صبر بر آن ندارد، و آن را میان مردم پخش می کند.

مَا أَشْكُوا

به هیچ کس جز به خدا شکوه نمی کنم، و از کار خدا و رحمت او، چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و خوب می‌دانم که او از جایی که هیچ گمان ندارم برایم گشایش می‌آورد، روایت شده است که حضرت یعقوب ملك الموت را دید و از او پرسید که آیا روح یوسف را قبض کرده‌ای؟ گفت: نه، و از این جا که فهمید یوسف از دنیا نرفته، به برادرانش گفت:

اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ «تحسّس» باب تفعل، از مادّه «احساس». به معنای معرفت و شناسایی: بروید یوسف و برادرش را شناسایی کنید.

مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فرج و بر طرف کردن اندوه، یا به معنای حرمت خداست.

إِنَّهُ لا يَيْأَسُ از فرج و رحمت خدا، جز مردمان کافر هیچ کس ناامید نمی‌شود، زیرا شخص مؤمن پیوسته از خدا خیر و خوبی می‌بیند و هنگام گرفتاری و بلا امید فرج از او دارد و موقع گشایش و رفاه او را سپاس می گوید.

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۸۸ تا ۹۳] ..... ص: ۲۴۲

اشاره

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قالُوا يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸) قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ (۸۹) قالُوا أَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هذا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰) قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنا وَ إِنْ كُنَّا لَخاطِئِينَ (۹۱) قالَ لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هذا فَأَلْقُوهُ عَلى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۳

ترجمه: ..... ص: ۲۴۳

وقتی که بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز، ما و خاندانمان را، ناراحتی فرا گرفته و سرمایه اندکی با خود آورده‌ایم، پیمانه ما را به طور کامل وفا کن، و بر ما تصدّق کن، که خداوند تصدّق کنندگان را پاداش می‌دهد. (۸۸)

گفت: آیا به خاطرتان هست که با یوسف و برادرش چه کردید، وقتی که نادان بودید؟ (۸۹)

گفتند:

آیا تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم و این برادر من است، خدا به ما منّت گذاشته است، هر کس که تقوا و صبر پیشه کند، حتما خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند. (۹۰)

گفتند به خدا سوگند، خدا تو را بر ما مقدّم داشته، و ما خطا کار بودیم. (۹۱)

یوسف گفت: امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می‌آمرزد، و او، ارحم الرّاحمین است. (۹۲)

این پیراهنم را ببرید و بر چهره پدرم بیندازید تا بینا شود و همه خانواده‌تان را نزد من آورید. (۹۳)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۳

الضُّرُّ ضعف و لاغری از اثر گرسنگی و سختی. برادران یوسف بر اثر سختی و قحطی و از بین رفتن حیوانات و مواشی خود به یوسف شکایت و از او طلب کمک کردند.

بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ مال التجاره یا کالای کم ارزشی که معمولا فروشنده و بازرگان به دلیل بی‌اهمیّت بودنش آن را دور می‌ریزد و از «ازجیته» گرفته شده: آن را دور انداختم. بعضی گفته‌اند: متاع آنها پشم و روغن کالای معمول اعراب بود، و گفته

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۴

شده: دراهم مغشوش و تقلّبی بی‌ارزش بود که به عنوان بهای غلات و طعام پذیرفته نمی‌شد.

فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ پیمانه ما را کافی بده هم چنان که در سالهای گذشته انجام دادی.

«وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا» ما را به کرم خود ببخش و سهم ما را افزون فرما.

إِنَّ اللَّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقِینَ خداوند به صدقه دهندگان مزدی بالاتر از صدقاتشان می‌دهد، یوسف دلش به حال آنها سوخت و بی‌اختیار خود را به آنها معرّفی کرد و گفت:

قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ مطلبی را که هر دو طرف از آن خبر دارند به طور سؤال و پرسش با آنها در میان گذاشت تا آنان به زشتی عمل خود توجه کنند و به توبه پناه ببرند، یعنی آیا حال متوجه شدید که در هنگام نادانی چه خلافکاریها درباره یوسف و برادرش انجام دادید، اکنون که متوجه شدید، توبه کنید. باید توجه کرد که این سخنان پرخاشگرایانه یوسف به برادرانش از روی دلسوزی و خیرخواهی بود، نه سرزنش و عتاب. او حق خدا را که توجه به توبه و دیانت است بر نفس خود مقدم داشت با این که وی در مقامی بود که می‌توانست آنچه در سینه دارد ابراز کند و از برادرانش انتقام بگیرد.

بعضی گفته‌اند معنای «إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ» این است که شما در آن وقت کودک یا جوان بودید زیرا در این دوران است که جهل و نادانی بر انسان چیره می‌شود.

«أ إنک» به صیغه استفهام، و بعضی به طور ایجاب «انک» خوانده‌اند. داستان این است که یوسف در حالی که با برادران سخن می‌گفت لبخند زد، دندانهایش که همانند رشته‌ای مروارید منظوم بود نمایان شد، و آنها او را شناختند، و بعضی گفته‌اند: تاج شاهی از سر برداشت و او را شناختند.

إِنَّهُ مَنْ یَتَّقِ کسانی که از کیفر الهی بیم و هراس داشته باشند، و بر ترک گناه و انجام عبادات صبر کنند خداوند پاداش آنان را که نیکوکارند تباه نمی‌سازد، در این

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۵

آیه، اسم ظاهر: «محسنین» به جای ضمیر: «هم» قرار گرفته تا فراگیر متقین و صابرین نیز باشد.

لَقَدْ آثَرَکَ اللَّهُ عَلَیْنا خداوند تو را به سبب تقوا و صبر و داشتن روش نیکوکاران بر ما برتری داده، و امّا وضع ما که عاصی و گنهکاریم آن است که ذلیل و خوار شدیم.

لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یوسف به آنها گفت: حال دیگر، من شما را به آنچه در گذشته انجام داده‌اید سرزنش نمی‌کنم، خدای شما را بیامرزد.

اذْهَبُوا بِقَمِیصِی هذا این پیراهن مرا ببرید، برخی گفته‌اند: پیراهن بهشتی بود که به وراثت از پدرانش به یوسف رسیده و یعقوب در میان بازوبند او قرار داده بود.

«یَأْتِ بَصِیراً» بینایی‌اش برمی‌گردد، یا این که به سوی من خواهد آمد در حالی که بینا باشد، دلیل بر این معنای اخیر، دنباله سخن اوست که می‌گوید: «و اتونی باهلکم اجمعین»: تا پدرم و تمام خانواده‌اش بیایند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۴ تا ۹۸] ..... ص: ۲۴۵

اشاره

وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴) قالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلالِكَ الْقَدِيمِ (۹۵) فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشِيرُ أَلْقاهُ عَلى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۹۶) قالُوا يا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا كُنَّا خاطِئِينَ (۹۷) قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

ترجمه: ..... ص: ۲۴۵

هنگامی که کاروان (از مصر) جدا شد، پدر آنها گفت: من بوی یوسف را درمی‌یابم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید. (۹۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۶

گفتند: به خدا قسم که تو در همان گمراهی قدیمت هستی. (۹۵)

امّا، وقتی که بشارت دهنده آمد آن پیراهن را به صورت او افکند، و بینا شد، و گفت: آیا به شما نگفتم: من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما از آن بی‌خبرید. (۹۶)

فرزندان یعقوب گفتند: ای پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کار بودیم. (۹۷)

پدر گفت: به زودی برای شما از پروردگارم طلب آمرزش می‌کنم که اوست بسیار آمرزنده و بخشنده. (۹۸)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۶

وقتی که کاروان از مصر بیرون رفت و دور شد، پدر اهل کاروان به اطرافیان و نوادگان خود گفت: من هم اکنون بوی یوسف را احساس می‌کنم: پیراهن که همراه کاروان بود به سوی کنعان می‌آمد، خدای تعالی بودی آن را از فاصله هشت یا ده فرسنگ به او رسانید. «لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ» «فند» به معنای خرافه، و کم خردی است:

اگر مرا نسبت به کم عقلی نمی‌دادید گفته مرا می‌پذیرفتید.

إِنَّكَ لَفِي ضَلالِكَ الْقَدِيمِ هم چنان که در گذشته راجع به دوستی یوسف و امیدواری به دیدار او افراط می‌کردی هم اکنون نیز بیرون از حدّ اعتدال سخن می‌گویی، نظر اطرافیان یعقوب بر این بود که یوسف از دنیا رفته است.

فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشِيرُ أَلْقاهُ همین که بشیر رسید، پیراهن را بر صورت یعقوب انداخت، یا خود یعقوب آن را بر صورت افکند، با حالت بینایی رو به اطرافیان کرد و گفت:

أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ آیا به شما نگفتم، منظور سخنی است که قبلا گفته بود: «از رحمت خدا نومید نشوید» «۱» و «إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ» ابتدای کلام است و مقول، قول نیست، گرچه این هم جایز است.

۱- آیه ۸۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۷

سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي گویند طلب آمرزش را به تأخیر انداخت تا سحر فرا رسد که نزدیکتر به اجابت دعاست، و نیز گفته شده

برای فرا رسیدن سحر شب جمعه تأخیر انداخت.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۲] ..... ص: ۲۴۷

اشاره

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلی یُوسُفَ آوی إِلَیْهِ أَبَوَیْهِ وَ قالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ (۹۹) وَ رَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ یا أَبَتِ هذا تَأْوِیلُ رُءْیایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّی حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِی إِذْ أَخْرَجَنِی مِنَ السِّجْنِ وَ جاءَ بِکُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّیْطانُ بَیْنِی وَ بَیْنَ إِخْوَتِی إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ لِما یَشاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۱۰۰) رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ (۱۰۱) ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ یَمْکُرُونَ (۱۰۲)

ترجمه: ..... ص: ۲۴۷

هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادرش را در آغوش گرفت، و گفت: همگی داخل مصر شوید که اگر خدا بخواهد، در أمن و امان خواهید بود. (۹۹)

و پدر و مادرش را بر تخت نشاند، و همگی برای او به سجده افتادند و یوسف گفت: ای پدر این است تأویل خوابی که قبلا دیدم که پروردگارم آن را تحقّق بخشید و به من نیکی کرد آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از آن بیابان آورد، پس از آن که شیطان میان من و برادرانم فساد بپا کرد، آری پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد، لطف می‌کند، زیرا او بسیار دانا و با حکمت است. (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۸

پروردگارا تو به من حکومت بخشیده و مرا از علم تعبیر خواب آگاه ساخته‌ای، ای آفریننده آسمانها و زمین، تو در دنیا و آخرت سرپرست من هستی، مرا مسلمان بمیران و ملحق به صالحانم گردان. (۱۰۱)

این از خبرهای غیب است که ما به تو، وحی می‌کنیم، و تو، نزد آنها نبودی، وقتی که تصمیم گرفتند و نقشه فریبکارانه می‌کشیدند. (۱۰۲)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۸

این که قبل از دخول در مصر، خداوند می‌فرماید: (خانواده یعقوب) داخل بر یوسف شدند، معنایش این است که وقتی یوسف به استقبال آنها آمده بود گویا در میان خانه یا خیمه‌ای که آنجا زده بودند به انتظار آنها نشسته بود و آنها بر او، وارد شدند، برخاست پدر و مادرش را در بغل گرفت و سپس گفت: با حالت امن داخل مصر شوید، اگر خدا بخواهد.

در این آیه دخول با امنیّت را مقید به مشیّت خدا فرموده و تقدیر آیه این است:

ادخلوا مصر آمنین، ان شاء اللَّه دخلتموه آمنین و «دخلتموه آمنین» که جزاست به علّت معلوم بودنش حذف شده، و جمله شرط میان حال و ذو الحال فاصله شده است.

آوی إِلَیْهِ أَبَوَیْهِ پدر و مادرش را در بر گرفت و با آنها معانقه و روبوسی کرد، و همین که داخل مصر شد و در جایگاه خود بر تخت

نشست و آنها که وارد شده بودند دورش را گرفتند والدینش را گرامی داشت و آنها را بر تخت نشانید، یازده برادرش پیش روی او به سجده در آمدند، در آن زمان سجده کردن به عنوان احترام برای بزرگان معمول بود.

بعضی گفته‌اند: پدر و مادر یوسف و برادرانش به خاطر او و به عنوان شکر خدا سجده کردند، این معنا را تأیید می‌کند آنچه از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که آیه ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۴۹

را چنین قرائت کرده‌اند: «

و خرّوا للّه ساجدین

» «برای خدا، به سجده افتادند.»

وَ قَدْ أَحْسَنَ بِی به من نیکی کرد، «احسن به» و الیه، به یک معناست. اساء به و الیه:

به او بدی کرد. شاعر گفته است:

اسیئی بنا او احسنی، لا ملومهٔ لدینا و لا مقلیّهٔ ان تقلّت «۱»

«الْبَدْوِ» به معنای بیابان است. خانواده یعقوب، بیابان نشین و دامدار بودند، برای به دست آوردن آب و چراگاهها از جایی به جای دیگر منتقل می‌شدند.

نَزَغَ الشَّیْطانُ بَیْنِی وَ بَیْنَ إِخْوَتِی شیطان میان ما، اختلاف و تباهی به وجود آورد.

إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ پروردگارم در تدبیر و اداره امور بندگانش دارای لطف است: امور دشوار را بر آنان آسان می‌نماید، و ما به لطف و عنایت او امروز به هم پیوستیم.

روایت شده است که حضرت یعقوب مدّت بیست و چهار سال در مصر با یوسف زندگی کرد. و پس از آن که از دنیا رحلت کرد بر طبق وصیّتش در شام مدفون شد، و بعضی گفته‌اند: دو سال زنده بود و یوسف بعد از پدرش بیست و سه سال زندگی کرد، و چون مأموریتش تمام شد و دانست که حکومتش باقی نمی‌ماند، از خدا برای خود درخواست حکومت جاودان و فنا ناپذیر کرد و آرزوی مرگ نمود، و حال آن که نه، پیش از او، و نه بعد از او هیچ پیامبری آرزوی مرگ نکرد، و سرانجام خداوند او را با پاکی و طهارت از دنیا برد.

حرف «من» در عبارات «مِنَ الْمُلْکِ» و «مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ» برای تبعیض است، زیرا به حضرت یوسف بخشی از حکومت دنیا، یا مصر، و قسمتی از علم تأویل و تعبیر خواب عطا شده بود.

۱- با ما دوستی کنی یا دشمنی، ما را بر تو ملامتی نیست، و اگر دشمنی هم کنی، کسی دشمن تو نخواهد بود، شاهد مطلب این که «اساء»، و احسن، به «باء» متعدی شده است. در پاورقی استاد گرجی ذیل آیه «طَوْعاً أَوْ کَرْهاً» سوره توبه، و قول کثیر شاعر، تشریح شده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۰

أَنْتَ وَلِیِّی تویی آن که به نعمت دنیا به من کمک می‌کنی و حکومت جهان فانی را به نعمت جاوید آخرت متّصل می‌سازی.

فاطِرَ السَّماواتِ این عبارت صفت برای «ربّ» یا منصوب است به عنوان ندا.

«وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ» مرا به نیکوکاران: پدرانم، یا به طور عموم، ملحق فرما. «ذلک» این کلمه اشاره به خبر یوسف است که در قبل بیان شده، ذلک مبتداست، و دو عبارت: «مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ، نُوحِیهِ إِلَیْکَ» خبر بعد از خبر می‌باشند، و معنای آیه این است: این خبر غیبی است که تنها از راه وحی، برای تو حاصل شد زیرا تو خود حضور نداشتی که ببینی فرزندان یعقوب را آن گاه که در تصمیم خود یکپارچه شدند و درباره یوسف به حیله و نیرنگ متوسط شدند و دامهای فریب برای او گستردند تا سرانجام وی را در میان

چاه تاریک انداختند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۹] ..... ص: ۲۵۰

اشاره

وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَ ما تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۱۰۴) وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ (۱۰۵) وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶) أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ مِنْ عَذابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۰۷)

قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرى أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۱

ترجمه: ..... ص: ۲۵۱

و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند هر چند که تو، بر آن اصرار داشته باشی. (۱۰۳)

و تو از مردم هیچ گونه مزدی را درخواست نمی‌کنی و آن، نیست مگر یادآوری برای جهانیان. (۱۰۴)

و چه بسا، نشانه‌ای در آسمانها و زمین وجود دارد که مردم بر آن می‌گذرند و از آن روگردانند. (۱۰۵)

و اکثر آنها که مدّعی ایمان به خدا هستند مشرکند. (۱۰۶)

آیا از این ایمن هستند که عذاب فراگیری از سوی خداوند به سراغشان آید، یا رستاخیز فرا رسد، در حالی که هیچ توجّهی ندارند؟ (۱۰۷)

بگو: این راه من است که من و پیروانم از روی آگاهی کامل، به سوی خدا دعوت می‌کنم، پاک و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم. (۱۰۸)

و ما پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از سرزمینها را که به آنها وحی می‌کردیم، آیا آنها در زمین سیر نکردند تا ببینند، عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا عقلتان را به کار نمی‌گیرید. (۱۰۹)

تفسیر: ..... ص: ۲۵۱

وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ مراد تعمیم است: [ای پیامبر] اگر تو بخواهی که همه مردم ایمان بیاورند این امر میسّر نمی‌شود، ابن عباس گفته است: مراد اهل مکّه است، یعنی اهل مکّه ایمان نمی‌آورند هر چند که برای ایمان آوردن آنها حریص باشی، چرا که آنها عناد دارند و مصمّم بر کفراند. تو که برای تبلیغ رسالت از آنها مزدی مطالبه نمی‌کنی تا این امر آنها را از ایمان آوردن باز دارد.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ قرآن تنها نصیحت و خیراندیشی و پند و موعظه‌ای است برای عموم جوامع از طرف خداوند.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ چه بسیار دلیلها و نشانه‌هایی از توحید و یکتایی خداوند که وجود دارد، ولی این مردم بر آنها می‌گذرند و به آن اعتنایی ندارند.

وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ اکثر کسانی که به خدا اقرار دارند و او را خالق خودشان و آفریننده آسمانها و زمین می‌دانند، به او ایمان ندارند، بلکه مشرکند، زیرا بتها را عبادت می‌کنند. منظور از این مردم، مشرکان قریش‌اند. بعضی گفته‌اند، مقصود مشبهه‌اند که خدای را به آفریدگانش همانند می‌دانند، و برخی دیگر گویند: منظور اهل کتابند که شرک و ایمان را دارایند، امام باقر علیه السّلام می‌فرماید:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۲

انّه شرک الطّاعهٔ لا شرک العبادهٔ، اطاعوا الشّیطان فی ارتکاب المعاصی

[ادامه حدیث از مجمع البیان:

ممّا اوجب اللّه علیها النّار، فاشرکوا باللّه فی طاعته، و لم یشرکوا باللّه شرک عبادهٔ فیعبدون معه غیره]

: منظور شرک در پیروی و اطاعت است نه شرک در عبادت زیرا آنها در انجام دادن گناهانی که موجب دخول در آتش است از شیطان پیروی کردند امّا غیر خدا را نپرستیدند که شرک در عبادت داشته باشند.

أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ آیا در امانند و می‌دانند که بلایی فراگیرنده بر آنها فرود نمی‌آید و کیفری دردناک آنان را فرو نمی‌گیرد؟

قُلْ هذِهِ سَبِيلِي این راه که دعوت به سوی ایمان و توحید است راه من می‌باشد، و در جملات بعد آن را تفسیر کرده، می‌فرماید: با دلیلهای روشن به سوی خدا و دین او، دعوت می‌کنم، «انا» تأکید است برای ضمیر مستتر در «ادعو» و «مَنِ اتَّبَعَنِي» هم عطف بر آن است: من، و کسانی که پیرو من هستند به سوی دیانت و بصیرت دعوت می‌کنیم، و ممکن است که «عَلى بَصِيرَةٍ» حال از «ادعو» باشد، که عامل رفع «أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» است. «سُبْحانَ اللَّهِ» خدای را منزّه از شریک می‌دانم «إِلَّا رِجالًا»:

پیامبران گذشته ما، فقط مردان بودند، نه فرشتگان.

«نُوحِي إِلَيْهِمْ» با «نون» متکلم مع الغیر. «مِنْ أَهْلِ الْقُرى»: اهالی شهرها، آبادیها، که داناتر و بردبارترند، نه بیابان نشینان که جفاکار و سنگ دلند.

وَ لَدارُ الْآخِرَةِ ساعت یا حالت آخرت، بهتر است برای آنان که تقوا دارند: از خدا بیم دارند، و به او شرک نمی‌آورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۳

[سوره يوسف (۱۲): آيات ۱۱۰ تا ۱۱۱] ..... ص: ۲۵۳

اشاره

حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا فَنُجِّيَ مَنْ نَشاءُ وَ لا يُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰) لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

ترجمه: ..... ص: ۲۵۳

تا وقتی که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که تکذیب شده‌اند، در این وقت یاری ما به سوی آنان آمد، پس هر کس را می‌خواستیم نجات می‌دادیم، و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی‌شود. (۱۱۰)

براستی که در سرگذشتهای آنها، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است، و این سخنی که درهم یافته باشند نیست بلکه تصدیقی است برای کتابهای جلو روی او، و میان هر چیزی است، و هدایت و رحمتی است برای مردمی که ایمان می‌آورند. (۱۱۱)

تفسیر: ..... ص: ۲۵۳

در این آیه جمله‌ای مقدّر است که به دلیل قرینه حذف شده و گویا چنین بوده است: ما پیش از تو هر پیامبری را که برای امّتی می‌فرستادیم در یاری کردنشان تأخیر می‌کردیم مانند آنچه با تو و امت انجام می‌دهیم، تا آن جا که پیامبران از یاری ناامید می‌شدند و گمان می‌کردند که قومشان آنها را- در تهدید به عذاب و مژده یاری الهی- تکذیب می‌کنند.

بعضی «کذبوا» به تخفیف خوانده‌اند و این، قرائت ائمه هدی نیز هست، و معنایش این است: قومشان گمان می‌کردند که پیامبران در آنچه از یاری خداوند به آنها وعده داده‌اند دروغگویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۴

جاءَهُمْ نَصْرُنا در این مواقع بود که ما با فرستادن عذاب بر کفّار پیامبران را یاری می‌کردیم.

فَنُجِّيَ مَنْ نَشاءُ پس هنگام نزول عذاب، کسانی را که می‌خواستیم از آن نجات می‌دادیم. بعضی «فنجی» با تشدید به لفظ ماضی مجهول خوانده‌اند، و مراد از «من نشاء» مؤمنان‌اند و بیان کننده این معنا جمله بعد است: «وَ لا يُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»: عذاب ما از قوم گناهکار برگردانده نمی‌شود.

ضمیر در «قصصهم»: راجع به یوسف و برادران اوست.

«عبرة»: درس عبرتی است برای خردمندان، زیرا پیامبر ما صلی اللَّه علیه و آله، نه کتابی خوانده و نه حدیثی شنیده، و نه با اهل کتاب و حدیث معاشرت داشته بود، امّا در عین حال، با مردم چنان سخن می‌گفت که هیچ کس از اهل کتاب و حدیث نتوانستند از جهت نظام لفظی و معنوی بر آن خرده بگیرد. و این روشنترین و محکمترین برهان بر درستی نبوّت و پیامبری اوست.

ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى قرآن گفته‌های ساختگی و دروغین نیست، بلکه تصدیق گفته‌های کتابهای آسمانی گذشته است. و هر چه در امور دینی مورد نیاز و حاجت است در آن به تفصیل بیان شده، و خود هدایت و رحمت و نعمت است که اهل ایمان در جهت علم و عمل از آن، بهره‌مند می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۵

سوره رعد ..... ص: ۲۵۵

اشاره

در شماره آیات این سوره اختلاف است: به عقیده بصریان چهل و پنج و به نظر کوفیان چهل و سه آیه است، زیرا غیر کوفیان هر یک از دو عبارت «لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» و «الظُّلُماتُ وَ النُّورُ» را پایان آیه‌ای دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۲۵۵

ابی «۱» از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل کرده است: هر کس سوره رعد را بخواند به عدد هر ابری که در گذشته پدیدار شده و تا قیامت ظاهر خواهد شد، ده حسنه به او عطا می‌شود و در روز قیامت از وفا کنندگان به عهد الهی به حساب می‌آید. «۲»

از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که هر کس این سوره را زیاد بخواند، هرگز

۱- این مرد از انصار است و کنیه‌اش ابو منذر، از نویسندگان دوران جاهلیت است و در زمان پیامبر، جزء کتّاب وحی بوده، او دارای قامتی کوتاه و شکمی بزرگ و سر و ریشی سفید بود و هرگز محاسنش را به خضاب رنگ نمی‌کرد و در تاریخ فوتش اختلاف

است، بعضی گفته‌اند در خلافت عمر، سال بیست و دو، و برخی گفته‌اند در خلافت عثمان سال سی‌ام فوت شده است، از تصحیح استاد گرجی به نقل از المعارف، ص ۲۶۱ ط دار الکتب.

۲-من قرأ سورة الرّعد اعطى من الأجر، عشر حسنات بعدد كل سحاب مضى و كلّ سحاب يكون الى يوم القيامة و كان يوم القيامة من الموفين بعهد اللّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۶

خداوند او را به بلای صاعقه دچار نخواهد کرد و بدون حساب وارد بهشت می‌شود. «۱»

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۳] ..... ص: ۲۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

المر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ وَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (۱) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ وَ أَنْهاراً وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِيها زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳)

ترجمه: ..... ص: ۲۵۶

الف، لام، میم، راء، این آیه‌های کتاب آسمانی است و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، حقّ است، امّا بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۱)

خدا همان کسی است که آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینند آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را به دست گرفت) و خورشید و ماه را مسخّر ساخت که هر کدام تا زمان معیّنی در حرکتند، او کارها را تدبیر می‌کند، آیات را روشن می‌سازد، باشد که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. (۲)

او کسی است که زمین را گسترد و در آن کوه‌ها و نهرهایی قرار داد و از تمام میوه‌ها در آن دو جفت آفرید، (پرده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند، در اینها نشانه‌هایی است برای آنان که عقل خویش را به کار برند. (۳)

-۱

من اكثر قراءة الرّعد لم يصبه اللّه بصاعقة ابدا و أدخل الجنّة بغير حساب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۷

تفسیر: ..... ص: ۲۵۷

«تلك» اسم اشاره، مبتدا و آيات الكتاب خبر آن است.

وَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ و تمام آنچه از قرآن که بر تو، نازل شده، حقّی است که بالاتر از آن وجود ندارد.

«اللَّهُ» مبتدا، و «الَّذِی رَفَعَ» خبر آن است چنان که در آیه بعد: وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ نیز مبتدا و خبر است و جایز است که صفت برای «اللَّه» باشد.

یدبر الامر یفصل الآیات: این جمله می‌تواند خبر بعد از خبر باشد (بنا بر این که الّذی رفع نیز خبر باشد) در فعل «تَرَوْنَها» دو وجه ذکر شده است:

۱- جمله استینافیه است، یعنی شما آسمانها را چنان می‌بینید که نه در پایین ستونی دارد و نه از بالا به جایی متصل است.

۲- بعضی گفته‌اند: صفت برای «عمد» است که به صورت «عمد» با دو ضمّه (به صیغه جمع) نیز خوانده شده، و به معنای به غیر عمد مرئیة می‌باشد یعنی بدون ستونهایی که دیده شود، و تنها قدرت خداست که آنها را نگهداری می‌کند.

یُدَبِّرُ الْأَمْرَ ... خداوند دستگاه ملکوتی و امور مخلوقات خود را آن گونه که حکمت اقتضا دارد اداره می‌کند و آیات خود را در کتابهایش که بر پیامبرانش نازل کرده به تفصیل بیان می‌دارد.

لَعَلَّكُمْ بِلِقاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ تا شاید، شما به مسأله جزا و پاداش یقین پیدا کنید و بدانید که این اداره کننده تفصیل دهنده، قادر است که شما را پس از مرگ زنده کند و شما ناگزیر بسوی او بازگشت خواهید کرد. «مَدَّ الْأَرْضَ» زمین را از جهت طول و عرض گسترد و در آن کوههای استوار قرار داد.

وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِيها زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ و از تمام میوه‌ها نیز در زمین، دو جفت (و دو نوع متقابل): سیاه و سفید، ترش و شیرین، تر و خشک (و نر و ماده) و نظیر اینها از انواع مختلف به وجود آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۸

يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ خداوند پرده تاریک شب را بر چهره روشن روز می‌افکند و در نتیجه (جهان) بعد از آن که روشن بود، تاریک می‌شود.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۴ تا ۵] ..... ص: ۲۵۸

اشاره

وَ فِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴) وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا كُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۵)

ترجمه: ..... ص: ۲۵۸

در زمین قطعاتی کنار هم قرار دارد که با یکدیگر متفاوتند، و باغهایی از انگور و زراعت و نخلهایی که از یک ریشه یا ریشه‌های مختلف می‌رویند، همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند، و ما بعضی از آنها را از حیث خوردنیهایش بر دیگری برتری می‌دهیم، در اینها نشانه‌هایی است برای آنان که خردهای خود را به کار می‌برند. (۴)

و اگر تو از این امر تعجّب می‌کنی، شگفتی در گفتار آنها است که می‌گویند: آیا وقتی که ما خاک شدیم، به آفرینشی نو خواهیم رسید؟

آنها کسانی هستند که به پروردگار خود کفر ورزیدند، و همانهایند که غلها به گردن دارند و آنها اهل آتش و همانها در آن جاویدانند. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۲۵۸

قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ در زمین قطعه‌های گوناگونی است که به هم چسبیده و در مجاورت یکدیگر قرار دارند، قسمتی، زمین حاصلخیز و پاک و قسمت دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۵۹

شوره‌زار، بعضی سخت و سفت و دیگری سست و نرم، زمین شایسته زراعت و درختکاری و دیگری بر خلاف آن، با این همه دگرگونی و اختلاف، از نظر جنس زمین بودن، یکی هستند و همچنین درختهای انگور و زراعتها و درختهای خرما که در این زمینها به اختلاف اجناس و انواع.

یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ با این که از یک آب استفاده می‌برند، امّا می‌بینی که میوه‌هایشان از نظر شکل و هیأت و طعم و بو، متفاوتند و بعضی بر دیگری برتری دارند.

«إِنَّ فِی ذلِکَ ...» اختلافهای یاد شده نشانه‌ای است از آفریدگار توانا و دانایی که کارهای خود را به طریقی معیّن و صورتی حکمت آمیز انجام می‌دهد. کلمات:

«زرع، نخیل، صنوان و غیر صنوان» به حالت جرّ نیز که عطف بر «اعناب» باشد خوانده شده‌اند و «صنوان» جمع صنو، درخت خرمایی است که دو، سر دارد و ریشه هر دو یکی است و این کلمه به دو طریق: ضمّ و کسر صاد خوانده شده. و فعل «یسقی» با حرف «ت» نیز خوانده شده، و فعل «نفضّل» را با «ی» نیز قرائت کرده‌اند «فِی الْأُکُلِ» با ضمّ و سکون کاف هر دو قرائت شده است.

وَ إِنْ تَعْجَبْ ... ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله اگر از گفتار آنان درباره انکار رستاخیز به شگفت در آیی سزاوار است. زیرا خدایی که بر ایجاد آن همه صنایع عجیب و آفریده‌های بدیع که بر تو شمرده شد قدرت و توانایی داشته باشد، دوباره به وجود آوردن آنها برایش آسانتر خواهد بود.

أَ إِذا کُنَّا ... این جمله تا آخر گفتار منکران، می‌تواند در محل رفع، بدل از «قولهم» و یا، در محلّ نصب مفعول قول باشد. و عامل نصب «اذا» فعلی است که جمله أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ بر آن دلالت می‌کند، گویی چنین گفته شده است: انبعث اذا متنا و کنّا ترابا؟ آیا وقتی که مردیم و خاک شدیم برانگیخته می‌شویم؟

أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا اینها هستند که به کفر خود ادامه می‌دهند و در آن کاملند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۰

وَ أُولئِکَ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ این جمله می‌تواند، بیان پافشاری کفّار در کفرشان باشد. مثل: إِنَّا جَعَلْنا فِی أَعْناقِهِمْ أَغْلالًا «ما بر گردنهایشان زنجیرهایی قرار دادیم» (یس ۸) و مثل: این شعر:

ضلوا و ان سبیل الغیّ مقصدهم لهم عن الرّشد اغلال و اقیاد

(آنها گمراه شدند و راه ضلالت را در پیش گرفتند) و در مسیر هدایت زنجیر به گردن و بند به پا دارند. و نیز می‌تواند تهدیدی برای عقوبت آینده کافران باشد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۶ تا ۱۱] ..... ص: ۲۶۰

اشاره

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلی ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ الْعِقابِ

(۶) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۷) اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثى وَ ما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ (۸) عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعالِ (۹) سَواءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ (۱۰)

لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ (۱۱)

ترجمه: ..... ص: ۲۶۰

آنها، پیش از نیکی، از تو تقاضای بدی و کیفر آن را می‌کنند، تا این که پیش از آنها، بلاهای عبرت انگیز نازل شده؟ و پروردگار تو، نسبت به مردم- با این که ظلم می‌کنند- صاحب مغفرت است و نیز پروردگار تو، دارای کیفری سخت است. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۱

و آنها که کافر شدند، می‌گویند: چرا نشانی از پروردگارش بر او نازل نشده؟ تو تنها بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است. (۷)

خداوند از جنین‌هایی که هر انسان یا حیوانی حمل دارد آگاه است، و نیز از آنچه رحمها، ناقص و یا به کمال می‌زایند، و هر چیز نزد او مقدار معیّنی دارد. (۸)

او از غیب و شهود آگاه است و بزرگ و متعالی است. (۹)

برای او تفاوت نمی‌کند، کسانی که پنهانی سخنی بگویند، و یا آشکارا و آنها که شبانگاه مخفیانه و یا در روشنایی روز حرکت می‌کنند. (۱۰)

برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش، او را از حوادث حفظ می‌کنند. البته، خداوند سرنوشت هیچ ملّتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنها خود را تغییر دهند، و هنگامی که خدا برای قومی اراده بدی کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد، و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)

تفسیر: ..... ص: ۲۶۱

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ ... منظور از «سیئه پیش از حسنه» عقوبت پیش از رحمتی است که خداوند با تأخیر عذاب گنهکاران به آنها احسان کرده آنان را مشمول عافیت و رحمت خویش قرار می‌دهد. یعنی ای پیامبر، کافران از تو درخواست تعجیل در عذاب می‌کنند. منظور این که آنها از پیغمبر می‌خواستند که در همین عالم عذاب بر آنها فرود آید.

وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ و حال آن که تکذیب کنندگانی مانند اینها در گذشته (در همین دنیا) به کیفر گناهان خود، رسیدند. در این آیه، از عقوبت به «مثله» تعبیر شده و علتش آن است که میان کیفر و گناه، نوعی همانندی وجود دارد «وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها»: مجازات بدی، بدیی همانند آن است و «مثال» به معنای قصاص مثل: امثلت الرجل من صاحبه، یعنی قصاص آن مرد را، از طرفش گرفتم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۲

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلى ظُلْمِهِمْ یعنی پروردگارت نسبت به مردم دارای مغفرت است با این که به وسیله گناهان بر خودشان ظلم می‌کنند «عَلى ظُلْمِهِمْ»، حال و در محلّ نصب است یعنی ظالمین لانفسهم.

از سعید بن مسیّب نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر عفو و گذشت خداوند نمیبود زندگی بر هیچ کس گوارا نمیشد، و اگر وعده عقاب و کیفر الهی نبود هر کس تکیه به رحمت او می‌کرد و هر چه می‌خواست انجام می‌داد. «۱»

لَوْ لا- أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ کافران (که گفتند) چرا بر این پیامبر آیه‌ای نازل نشده چون با پیامبر عناد داشتند نسبت به آیاتی که بر آن حضرت نازل شده بود بی‌اعتنا بودند، از این رو از وی آیاتی مثل معجزات حضرت موسی و عیسی از قبیل اژدها شدن عصا و زنده کردن مردگان، پیشنهاد می‌کردند. این بود که خداوند در برابر گفتار آنان به پیامبرش خطاب کرد که: ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله کار تو فقط انذار است که آنان را از بدی عاقبتشان بترسانی و چیزی بر تو نیست مگر آوردن دلایل صحیحی بر این که فرستاده‌ای بیم دهنده می‌باشی، و در اثبات صحت این ادّعا همه آیات همصدا هستند.

وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ اصولا برای هر جامعه‌ای راهنما و هدایت کننده‌ای است که آنان را به دینشان رهبری و به سوی خدا دعوت می‌کند و در این راه هر کسی را روشی و آیت و معجزه‌ای مخصوص می‌باشد و چنان نیست که همه پیامبران یک نوع معجزه و نشانه نبوّت داشته باشند.

اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثى کلمه «ما» در جمله‌های: ما تحمل و ما تغیض و ما

۱-

لولا عفو اللَّه و تجاوزه ما هنأ أحدا العيش، و لولا وعيد اللَّه و عقابه لاتّكل كلّ واحد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۳

تزداد، یا موصوله است و یا مصدریه. اگر موصوله باشد معنایش آن است که خداوند می‌داند بچّه‌ای که در رحم مادر قرار دارد، در چه حالتی است: دختر است یا پسر، کامل است یا ناقص العضو، زیباست یا زشت، و خلاصه هر صفتی در او را می‌داند.

وَ ما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ و می‌داند آنچه را که رحم در آن نقص ایجاد کرده و آنچه را که بر آن افزوده، عاض الماء و عضته انا: آب کم شد و من آن را کم کردم. از جمله مصادیق «زیاد و نقص» شماره اولاد می‌باشد، چرا که در رحم ممکن است یکی یا دو تا و یا سه فرزند و یا بیشتر پرورش یابد، و شامل کمال و نقص اعضا نیز می‌شود همچنین شامل کم و زیادی زمان ولادت هم می‌شود.

امّا اگر کلمه «ما» مصدریّه باشد مقصود آن است که خداوند نسبت به بارداری زن و نقصان و افزایش رحمها آگاهی دارد و هیچ یک از این امور بر او پوشیده نیست.

ممکن است نقصان و افزایش آنچه در رحمهاست اراده شود، و در این صورت فعلهای «تغیض و تزداد» که در حقیقت منسوب به «ما فی الارحام» است و (مجازا) به خود ارحام نسبت داده شده لازم به کار رفته نه متعدی. این قول را گفتار حسن بصری تأیید می‌کند که می‌گوید: نقصان، این است که مادر، هشت ماهه یا کمتر وضع حمل کند، و «ازدیاد» آن است که مدت حملش از نه ماه بیشتر شود، و نیز از او نقل شده است که نقصان، سقط شدن بچّه به طور غیر کامل «و ازدیاد» متولد شدن آن به طور کامل است.

وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ هر چیزی در نزد خداوند حدّ و اندازه معیّنی دارد، و کمتر و یا بیشتر نمی‌شود.

«الْكَبِيرُ»: عظیم الشّأن و بزرگواری که همه چیز پایین‌تر از او است.

«الْمُتَعالِ»: آن که با قدرت کامله خود بر همه چیز استعلا و برتری دارد، یا کسی که منزّه از صفات آفریده‌ها است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۴

«سارِبٌ»: به راه و روش خود می‌رود، گفته می‌شود: سرب فی الارض سروبا:

آشکارا در زمین گردش کرد.

معنای آیه این است: آن که در تاریکی شب مخفیگاهی را برگزیند و در آن جا پنهان شود، و کسی که به هنگام روز به هر طرف در حرکت و اضطراب چنان آشکارا بسر برد که همه کس او را ببیند. این هر دو در نزد خداوند متعال مساوی و یکسان می‌باشد.

لَهُ مُعَقِّباتٌ ضمیر «له» به «من» در آیه قبل بر می‌گردد و معنایش این است: برای هر کس چه آن که گفته‌های خود را پنهان دارد یا آشکار کند و چه آن که در تاریکی شب مخفی شود و یا در روشنایی روز آشکار شود گروه‌هایی از فرشتگان هستند که برای حفظ و حراست او پشت سر هم می‌آیند. «مُعَقِّباتٌ» در اصل معتقبات بوده، و تا، در قاف ادغام شده است، و ممکن است آن را مشتقّ از «عقبه» گرفت که پشت سر او می‌آیند چنان که می‌گویند: «قفّاه»: او را تعقیب کرد، زیرا این فرشتگان به دنبال یکدیگر می‌آیند، یا به این جهت که آنچه این انسان می‌گوید دنبال می‌کنند و آن را می‌نویسند.

یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ این دو عبارت: «لَهُ مُعَقِّباتٌ» و «یَحْفَظُونَهُ»، دو صفت برای «من» هستند و در عبارت «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» هم دو احتمال وجود دارد، اول این که به دنبال معقبات آورده و گفته شود: «له معقبات من امر اللّه» یعنی: برای او فرشتگانی است که در تعقیب امر خداوند او را محافظت می‌کنند.

در این صورت من امر اللّه صله برای حفظ نیست (بلکه صفت «معقبات» است) دوم این که اگر متعلق به «یحفظونه» گرفته شود باید تقدیر من اجل امر اللّه باشد یعنی فرشتگان تعقیب کننده، او را حفاظت می‌کنند، چون خداوند آنها را به حفظ او امر کرده است.

دلیل بر این معنا قرائت امام علی علیه السّلام و ابن عبّاس و امام صادق علیه السّلام می‌باشد که خوانده‌اند:

له رقیب من بین یدیه و معقبات من خلفه یحفظونه بامر اللّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۵

إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ خدا سلامت و نعمت امّتی را تغییر نمی‌دهد، مگر این که آنان خود را تغییر دهند یعنی به دلیل گناهان زیاد، از حالت زیبای اطاعت به صورت زشت گناهکاری در آیند.

وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ برای آنها غیر از خداوند سرپرستی نیست که به امورشان رسیدگی و از آنها دفاع کند.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۲ تا ۱۵] ..... ص: ۲۶۵

اشاره

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ (۱۲) وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلائِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَنْ یَشاءُ وَ هُمْ یُجادِلُونَ فِی اللَّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْءٍ إِلاَّ کَباسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْماءِ لِیَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلاَّ فِی ضَلالٍ (۱۴) وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۱۵)

ترجمه: ..... ص: ۲۶۵

او کسی است که برق را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است و هم امید، و ابرهای سنگین بار، ایجاد می‌کند. (۱۲)

و رعد، تسبیح و حمد او می‌گوید، و فرشتگان نیز، از خوف او، و او، صاعقه‌ها را می‌فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می‌سازد، در حالی که کافران درباره خدا به مجادله مشغولند و او، دارای قدرتی بی انتها می‌باشد. (۱۳)

دعوت حق، از اوست، و آنها که شریکانی بجز خدا می‌خوانند هیچ گونه درخواستشان را اجابت نمی‌کنند، جز این که آنان، به

کسی مانند، که کفهای خود را بسوی آب می‌گشاید تا به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید، و دعای کافران غیر از گمراهی نیست. (۱۴) ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۶

همه آنها که در آسمانها و زمین هستند، از روی میل و رغبت یا اکراه و عدم رضایت، و سایه‌های آنان، در هر صبح و عصر، برای خدا سجده می‌کنند. (۱۵)

تفسیر: ..... ص: ۲۶۶

خَوْفاً وَ طَمَعاً نصب این دو کلمه بنا بر «مفعول له» نیست، زیرا اینها علّت انجام فعل فاعل نیستند، مگر این که مضافی در تقدیر گرفته شود، یعنی «ارادهٔ خوف و طمع» و یا این که آنها را به معنای «اخافهٔ» و «اطماعا»: ترساندن و به طمع انداختن بگیریم (که در این صورت علّت و سبب فعل فاعل خواهند بود).

ممکن است نصب آنها را به این دلیل بگیریم که حال، از «برق» باشد گویا برق خود، خوف و طمع است یا به تقدیر «ذا خوف و طمع» باشد و نیز ممکن است حال برای ضمیر مخاطب «کم» و به معنای «خائفین و طامعین» باشند. معنای خوف و طمع این است که هنگام جستن برق، بیم وقوع صاعقه و طمع نزول باران وجود دارد. و بعضی گفته‌اند هنگام جهش برق، کسی که باران برایش ضرر دارد از نزول باران می‌ترسد از قبیل مسافر یا صاحب خانه‌ای که بیم خرابیش برود، امّا کسی که باران برایش سود داشته باشد در انتظار و طمع آن است.

وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ ابرهایی را که از آب تشکیل یافته و سنگین شده، از زمین بلند می‌کند و در هوا سیر می‌دهد.

وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ و بندگانی که صدای رعد را می‌شنوند، در حالی که خدا را می‌ستایند می‌گویند: سبحان اللَّه، و الحمد للَّه. بعضی گفته‌اند: رعد، نام فرشته‌ای است موکّل برابر که با صدایش ابر را بر می‌انگیزاند و ابر هم خدای را تسبیح و حمد می‌گوید.

وَ الْمَلائِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ فرشتگان از هیبت و شکوه و جلال حق تعالی او را تسبیح می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۷

وَ هُمْ یُجادِلُونَ فِی اللَّهِ پس از آن که خداوند سبحان آنچه را دلیل بر دانش و توانایی او نسبت به همه چیز است متذکر شد، فرمود: کفّاری که منکر آیات الهی هستند درباره خدا مجادله می‌کنند، زیرا که آنان، گفتار پیامبر را درباره توصیف خداوند، مبنی بر این که خداوند قادر است مردگان را برانگیزد و آنها را به زندگی برگرداند، مورد انکار قرار می‌دهند و برای خدا شریکهای متعدد و مانندها می‌گیرند، این است معنای جدال آنان درباره خدا.

وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحالِ منظور از «محال» حیله به کار بردن و فریفتن می‌باشد و از این قبیل است «تحمّل بکذا» موقعی که به زحمت در کاری چاره‌اندیشی کرده و برای آن تلاش کند و «محّل بفلان» یعنی از فلانی در پیش حاکم بدگویی کرد و از همین مورد است این حدیث: و لا تجعله لنا ما حلا مصدقا، خدایا قرآن را که مورد تصدیق تو است دشمن ما قرار مده. معنای آیه این است که خداوند نسبت به دشمنانش حیله شدید به کار می‌برد و از جایی که هیچ به فکرشان نمی‌رسد هلاکت را بر آنها فرود می‌آورد.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ در معنای دعوهٔ الحق سه قول است:

۱- فرا خوانده می‌شود و ندای درخواست کننده را پاسخ می‌دهد. اضافه «دعوت» به «حق» به این دلیل است که مخصوص به حق و از باطل دور است.

۲- فراخوانی فراخوانده شده به حق که می‌شنود و پاسخ می‌دهد و او خدای سبحان است.

۳- از حسن بصری نقل شده است که مقصود از کلمه «حق» خدای تعالی است و هر دعایی به سوی او، دعوت حق است.

وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ خدایانی غیر از خدا، که کافران، می‌خوانند هیچ یک از خواسته‌های آنان را بر آورده نمی‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۸

إِلَّا كَباسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْماءِ مگر مانند پاسخ آب، به کسی که دست خود را به سوی آن دراز می‌کند و از آن درخواست می‌کند که خودش را به دهان او برساند با این که آب جمادی بیش نیست، نه آگاهی از آن دارد که شخصی دست خود را بطرف او باز کرده و اظهار نیاز می‌کند، و نه توانایی دارد که درخواست او را پاسخ مثبت دهد و خود را به دهان وی برساند.

بعضی گفته‌اند معنای جمله آن است که کفّار، در این درخواست از خدایان خود، مانند کسی می‌باشند که می‌خواهد با دستهای خود، آب بیاشامد، امّا در ضمن این که دستهایش را می‌گشاید، لای انگشتانش را هم، باز گذاشته است، بنا بر این هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند.

إِلَّا فِي ضَلالٍ منظور از گمراهی (که میدان دعای کافران است) نابودی و فایده نداشتن است.

وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ اهل آسمانها و زمین خواسته یا نخواسته تسلیم امور و کارهایی هستند که خداوند اجرای آن را درباره ایشان اراده کرده است.

وَ ظِلالُهُمْ و سایه‌های وجود آنها نیز تابع اراده خداست، زیرا برآمدن آن (در بامداد) و کوتاهی (قبل از ظهر) و بلندی آن (هنگام عصر) و از میان رفتنش (در شب) همگی وابسته به مشیّت الهی است.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۶] ..... ص: ۲۶۸

اشاره

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُماتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۶۹

ترجمه: ..... ص: ۲۶۹

بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ بگو: اللَّه است، بگو:
پس آیا جز از او برای خود اولیائی گرفتید که برای خود مالك سود و زیانی نیستند؟ بگو: آیا، کور و بینا، یکسانند؟ و آیا تاریکیها و روشنی مساویند؟ یا برای خدا شریکانی قرار دادند که مانند او خلق می‌کنند و خلقتهای آنها بر ایشان مشتبه شده است؟ بگو: خداوند آفریننده همه چیز است و او یگانه و پیروز است. (۱۶)

تفسیر: ..... ص: ۲۶۹

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله به این کافران بگو: آفریدگار آسمانها و زمین و اداره کننده آنها کیست؟ و آن گاه که از پاسخ گفتن عاجز ماندند و نتوانستند بگویند: بتها این عمل را انجام داده‌اند، به آنها تلقین کن و بگو: خداوند، زیرا، او را نمی‌توانند منکر شوند. «قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ ...» به آنها بگو: آیا پس از آن که او را پروردگار آسمانها و زمین دانستید، بجز او، اولیایی برای خود گرفتید و بجای آن که این علم و اقرارتان باعث توحیدتان شود، آن را سبب شرك قرار دادید؟

لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ این شرکا، حتی برای خودشان قدرت بر نفع و ضرر ندارند، پس چگونه برای غیر خود چنین توانی داشته باشند، و شما که دیگران را بر خدای خالق رازق، ترجیح داده‌اید چه بسیار در گمراهی آشکاری قرار دارید.

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ تقدیر آن: بل اجعلوا و همزه، استفهام انکاری است و جمله «خلقوا» صفت برای «شرکاء» می‌باشد و منظور این است که کافران شرکایی برای خدا نیافتند که آفریده‌هایی مانند مخلوقات خدا داشته باشند تا امر بر آنها مشتبه شود و بگویند چنان که خدای یکتا قادر بر آفرینش می‌باشد اینها نیز توان آفریدن را دارند. بنا بر این سزاوار پرستش می‌باشند، و به این دلیل آنها را شریک خدا می‌دانیم و چنان که خدا را عبادت می‌کنیم اینها را نیز عبادت می‌کنیم. بلکه این مشرکان شرکای عاجزی را برای خدا گرفته‌اند که بر هیچ چیز قدرت و توانی ندارند. «قُلِ اللَّهُ خالِقُ».

پس بگو، اللَّه است که آفریدگار تمام چیزهاست و آفریننده‌ای سوای او نیست پس

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۰

برای او شریکی در عبادت هم نیست و تنها او یکتای در الوهیت، و غالبی است که هرگز مغلوب نمی‌شود و آنچه غیر از اوست همه مربوب و مغلوب اویند.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ص: ۲۷۰

اشاره

أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رابِیاً وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْیَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ (۱۷) لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی وَ الَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لافْتَدَوْا بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۸)

ترجمه: ..... ص: ۲۷۰

(خداوند) از آسمان، آبی فرو فرستاد و رودها به اندازه ظرفیت خود به جریان در آمد و سیلاب بر روی خود کفی ظاهر ساخت، و از آنچه به منظور بدست آوردن زینت یا وسایل زندگی، آتش روی آن، روشن می‌کنند نیز، کفی مثل کف آب ظاهر می‌شود، این چنین خداوند حقّ و باطل را مثل می‌زند، امّا کف به بیرون پرتاب می‌شود، و لکن آنچه به مردم سود می‌رساند در روی زمین می‌ماند خداوند این طور مثالها را می‌آورد. (۱۷)

برای کسانی که دعوت خدا را اجابت کنند نیکی است، و آنان که دعوت او را اجابت نکنند، اگر برای آنها همه آنچه روی زمین و مثل آن باشد، همگی را برای رهایی از عذاب می‌دهند. برای آنها حسابی بد است و جایگاهشان دوزخ می‌باشد، و چه بد جایگاهی است. (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۱

تفسیر: ..... ص: ۲۷۱

أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ خدای متعال در این آیه برای حقّ و باطل و اهل آن مثلی آورده و حق و اهلش را به آبی تشبیه کرده است که از

آسمان فرود می‌آورد، پس نهرها جاری می‌شود و به آن وسیله مردم به حیات خود ادامه می‌دهند و از آن بهره‌های گوناگونی می‌برند.

و نیز حق را به فلزّی تشبیه کرده است که مردم از آن به عنوان زینت و ابزار مختلف استفاده می‌کنند و بعد می‌گوید: آنچه برای مردم مفید است آشکارا در زمین باقی می‌ماند، منافع آب ثابت است و آثارش در چشمه‌ها و چاهها پیداست و میوه‌جات و حبوباتی که از آن به دست می‌آید نیز باقی است همچنین زیور آلات که مدتهای طولانی باقی می‌مانند. و باطل را در سرعت اضمحلال و بی‌دوامی و سودمند نبودن تشبیه به کف روی سیلاب کرده که کنار زده می‌شود و نیز به لایه‌های نازک فلز که هنگام ذوب شدن بر روی آن ظاهر می‌گردد.

«بِقَدَرِها» (رودها) به اندازه ظرفیتشان که خدا می‌داند مفید و بی‌ضرر است، (آب می‌گیرند). عبارت: ابتغاء حلیهٔ، همان فایده‌ای است که در کلمه «بقدرها» وجود دارد، زیرا خداوند در جمله «وَ أَمَّا ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ» میان آب و فلز در سودمندی جمع کرده و سپس دلیل سودمندی فلز را که آتش بر آن افروخته و ذوب می‌شود این دانسته است که از آن زیور آلات و لوازم دیگر زندگی را به دست می‌آورند.

وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْیَةٍ أَوْ مَتاعٍ این جمله عبارتی است جامع انواع فلزّات که خداوند متعال به دلیل بی‌اعتنایی به فلزّات (متاع دنیا) و ابراز عظمت و کبریایی خود از نام بردن آن خودداری کرده و فرموده: از چیزهایی که آتش بر آن می‌افروزند، هم چنان که به جای نام بردن از آجر چنین آمده است: فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ «ای هامان برای من آتشی بر گل بیفروز» (قصص / ۳۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۲

حرف: «من» در جمله وَ مِمَّا یُوقِدُونَ، برای ابتدای غایت است یعنی از آتش افروختن بر فلز، موادّ کدر سوخته، مانند کف بر روی آب به وجود می‌آید. و یا برای تبعیض می‌باشد، یعنی بعضی از آن مثل کف روی آب است.

«رابی»: از ربو به معنای بلندی، و منظور حبابهایی است که بر روی آب قرار دارد.

«جفاء»: پراکنده، جفأه السّیل، یعنی سیلاب او را پرت کرد و جفأت القدر بزبدها:

وقتی است که ظرف آب در حال جوشش کف آب را به اطراف پرت می‌کند.

فعل «یوقدون» با «یا» و «تا» هر دو قرائت شده (مردم یا شما، آتش بر آن می‌افروزید).

لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا ... «لام» متعلّق به «یضرب» است یعنی این چنین، خداوند مثالها می‌زند، هم برای کسانی که به ندای خدا پاسخ مثبت داده‌اند و آنها مؤمنانند، و هم برای کسانی که دعوت او را اجابت نکردند و آنها کافرانند و دو مثال برای دو گروه ذکر شده است و «حسنی» صفت برای مصدر استجابوا است و تقدیر آن استجابوا الاستجابهٔ الحسنی است.

لَوْ أَنَّ لَهُمْ این جمله آغاز سخنی در مورد کیفری است که برای غیر اجابت کنندگان آماده کرده است، و برخی گفته‌اند: با جمله «کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ» سخن تمام است و قسمت بعد، جمله مستأنفه است به این طریق که «الحسنی» مبتدا، و «لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا» خبر آن و معنای آیه این است: برای آنان که امر پروردگارشان را اجابت می‌کنند پاداش نیکوست که همان بهشت می‌باشد، «وَ الَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُوا» مبتدا، و خبر آن، «لو» و ما بعد آن می‌باشد. مراد از سوء الحساب، دقّت و مناقشه در حساب است ولی نخعی می‌گوید: مراد آن است که تمام گناهان آنها به حساب می‌آید، به طوری که هیچ چیز از آن آمرزیده نشود. از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: منظور این است که کار نیکی از آنان پذیرفته نمی‌گردد و گناهی بخشوده نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۳

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۹ تا ۲۴] ..... ص: ۲۷۳

اشاره

أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱۹) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ (۲۰) وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (۲۱) وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ (۲۳)
سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

ترجمه: ..... ص: ۲۷۳

آیا کسی که می‌داند: آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، مانند شخص نابیناست؟ تنها، صاحبان اندیشه به یاد می‌افتند. (۱۹)

آنها که به عهد الهی وفا دارند و پیمان شکنی نمی‌کنند. (۲۰)

و آنها که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده، پیوسته دارند، و از پروردگارشان بترسند و از سختی حساب بیم دارند. (۲۱)

و آنها که به خاطر رضای پروردگارشان صبر می‌کنند، و نماز را بپا می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، در نهان و آشکار انفاق می‌کنند. و با انجام کارهای نیک بدیها را از میان می‌برند، اینها هستند که پایان نیک سرای دیگر از آن ایشان است. (۲۲)

باغهای جاودان بهشت که خودشان با هر که شایسته باشد، از پدران و فرزندان و همسرانشان وارد شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان داخل می‌شوند. (۲۳)

درود بر شما، به خاطر شکیبایی و پایداریتان، و چه نیکوست سرانجام آن سرای. (۲۴)

تفسیر: ..... ص: ۲۷۳

أَ فَمَنْ يَعْلَمُ ... همزه استفهام انکاری، بر فاء داخل شده است تا خاطر نشان کند که ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۴
پس از مثال ذکر شده، تردیدی باقی نمی‌ماند که حالت مردمی که می‌دانند آنچه از پروردگار بر تو نازل شده، حقّ است و آن را پذیرفته‌اند، بر خلاف شخص نادانی است که بصیرت پیدا نکرده، تا حق را اجابت کند، و تفاوت میان این دو گروه همانند اختلاف میان آب و کف، و زر ناب و غیر ناب است.

إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ تنها خردمندان هستند که به مقتضای عقلشان عمل می‌کنند، می‌اندیشند و بصیرت پیدا می‌کنند.

الَّذِينَ يُوفُونَ مبتدا و خبر آن، اولئك لهم عقبى الدّار می‌باشد و جایز است که صفت برای اولو الالباب باشد امّا وجه اول بهتر است.

ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ آنچه خدا دستور پیوند آن را داده: مراد خویشان و نزدیکان هستند و این امر شامل نزدیکان رسول خدا و خویشان هر مؤمنی می‌شود که قرابتشان به سبب ایمان ثابت شده است و پیوند خویشاوندی به این طریق است که انسان به اندازه وسع و طاقت خود به خویشاوندان احسان و آنها را یاری و از آنها دفاع و نسبت به ایشان نصیحت و خیر خواهی کند و از بیمارانشان عیادت کند و برای تشییع جنازه مردگان آنها حاضر شود. رعایت حقّ خدمتگزاران و همسایگان و رفیقان همسفر نیز از اموری است که مشمول این آیه می‌شود.

وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ از تمام تهدیدهای خداوند می‌ترسند، بویژه از دقت محاسبه قیامت بیم دارند و به این دلیل پیش از آن که در معرض

محاسبه قرار گیرند، به حساب خود می‌رسند.

وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ... آنان که بر اجرای فرمانهای الهی صبر پیشه کنند و زحمت تکالیف را بر خود هموار سازند و در برابر ناگواریها که بر نفوس و اموالشان وارد می‌شود مقاوم باشند و از ارتکاب گناهان خودداری کنند.

ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ در این امور و مراحل هدفشان، خواست رضای خدا باشد نه، اغراض دنیوی مثل این که مردم بگویند: چقدر فلانی صابر و بزرگوار است و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۵

برای این که مورد شماتت دشمنان قرار نگیرد، چنان که شاعر می‌گوید: صبر من برای شماتت کنندگان است که به آنها بنمایانم که در برابر حوادث روزگار متزلزل نمی‌شوم و از پا در نمی‌آیم. «۱»

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ ... از آنچه آنها را روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند که منظور روزی حلال است، زیرا حرام، رزق به حساب نمی‌آید و به خدا هم نسبت داده نمی‌شود. «سِرًّا وَ عَلانِیَةً» نهان و آشکارا، تقدیم قید اوّل ناظر به انفاق مستحبّ است که فضیلت در پنهان بودن آن است امّا انفاقهای واجب بهتر است که آشکار باشد تا گمان به ترک واجب منتفی شود.

وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ با انجام دادن کارهای نیک بدیها را می‌زدایند، چنان که در حدیث وارد شده است: بعد از هر گناه حسنه‌ای انجام ده تا آن را محو سازد. «۲» ابن عبّاس می‌گوید معنای آیه این است: با سخنان نیکو حرفهای بد دیگران را ردّ می‌کنند. از حسن بصری نقل شده است که وقتی دیگران آنان را محروم کنند آنها عطا کنند و اگر مورد ستم واقع شوند عفو و گذشت کنند و اگر با آنها قطع رابطه شود به پیوندند.

أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ پاداش آنان بهشت است زیرا بهشت سرایی است که خدا اراده کرده تا فرجام دنیا و محل بازگشت اهلش باشد «جَنَّاتُ عَدْنٍ» بدل از «عُقْبَی الدَّارِ» است. «آباء» جمع آب است و مقصود پدر و مادر هر یک از آنها، و گویا چنین گفته «من آبائهم و امّهاتهم». خداوند سبحان بخشی از پاداش بنده مطیعش را، خوشحالی او، به دیدن بستگان و خانواده و ذریّه‌اش و ملحق ساختن آنها را به وی در بهشت قرار داده است.

۱- و تجلدی للشّامتین أریهم انّی لریب الدهر لا أ تضعضع.

۲- أتبع السّیئة الحسنة تمحها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۶

وَ الْمَلائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ فرشتگان از هر یک از درهای قصورشان بر آنها وارد می‌شوند.

«سَلامٌ عَلَیْکُمْ» در موضع حال است، یعنی قائلین سلام علیکم، یا مسلمین، در حالی که می‌گویند سلام بر شما. یا در حالی که سلام می‌کنند.

بِما صَبَرْتُمْ متعلّق به محذوف است، و تقدیرش: «هذا بما صبرتم» یعنی این ثواب به سبب صبر شماست یا عوض سختیهای صبری است که تحمّل کرده‌اید.

مراد آن است که اگر در دنیا سختی کشیدید، اکنون در آسایش می‌باشید، و جایز است که متعلّق به «سلام» باشد، یعنی به خاطر صبرتان بر شما سلام می‌کنیم و شما را گرامی می‌داریم.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۵ تا ۳۰] ..... ص: ۲۷۶

اشاره

وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتاعٌ (۲۶) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ (۲۷) الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ (۲۹)

كَذلِكَ أَرْسَلْناكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِها أُمَمٌ لِتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتابِ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۷

ترجمه: ..... ص: ۲۷۷

و آنها که پیمان الهی را پس از محکم ساختن می‌شکنند، و آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر کرده است می‌گسلند و در روی زمین فساد می‌کنند، بر ایشان لعنت و بدی سرای آخرت می‌باشد. (۲۵)

خداوند، روزی را برای هر کس که بخواهد گشایش می‌دهد، و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد و کافران، به زندگی دنیا، شاد شدند، در حالی که زندگی دنیا، در برابر آخرت متاعی بیش نیست. (۲۶)

و آنها که کافر شدند، می‌گویند: چرا آیتی از پروردگارش بر وی نازل نشده است. بگو: خداوند هر کس را بخواهد گمراه و هر که را به سوی او بازگشت کند هدایت می‌نماید. (۲۷)

آنان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد خدا آرامش یافته است آگاه باشید که با یاد خدا، دلها آرامش می‌یابد. (۲۸)

آنها که ایمان آورده و عمل نیک انجام داده‌اند، پاکیزه‌ترین بهره و بهترین سرانجام برای ایشان است. (۲۹)

همان گونه (که پیامبران قبل را فرستادیم) تو را نیز به میان امّتی می‌فرستیم که پیش از آنها امّتهای دیگری بوده‌اند. تا آنچه به تو وحی کردیم بر ایشان بخوانی، در حالی که به «رحمان» کفر می‌ورزند، بگو:

او پروردگار من است، خدایی جز او نیست، بر او توکّل کردم، و بازگشتم به سوی اوست. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۲۷۷

مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ پس از پیمانهایی که بسته‌اند و عبودیّتی را که پذیرفته‌اند.

وَ يُفْسِدُونَ و با معصیت خدا و ستم کردن نسبت به بندگانش و خراب کردن سرزمینهای او در زمین فساد بپا می‌کنند و مورد لعنت هستند «وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»: و عذاب آتش برای آنهاست.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ تنها خدا، نه غیر او، روزی را نسبت به هر کس بخواهد توسعه داده (و بر هر کس بخواهد) تنگ می‌گیرد و همان خداست که روزی قریش را توسعه داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۸

وَ فَرِحُوا و از این که خداوند نعمتهای خود را بر ایشان توسعه داد شادمان شدند، امّا نه چنان شادمانی و سروری که مناسب فضل و انعام الهی باشد، بلکه دچار سرمستی و غرور گردیدند. حال آن که این زندگانی دنیا در مقایسه با نعمتهای بی‌پایان سرای آخرت، جز متاعی اندک و امری زودگذر نیست که از آن رفع حاجت می‌شود، مانند غذای ساده و حاضری که شخص سوارکار در حالی

که سوار بر مرکب است (با عجله) از آن استفاده می‌کنـد، امّا چون این امر بر این مردم پوشیـده مانده آن را بر نعیم بی‌پایان آخرت ترجیح داده‌اند.

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ در این قسمت از آیه، گویی خداوند از گفتار کافران اظهار تعجّب فرموده است، که با فراوانی نشانه‌های آشکار که به هیچ کدام از پیامبران پیشین داده نشده و تنها قرآن که یکی از آنهاست بعنوان معجزه کامل کافی است. پس اگر به این نشانه‌ها توجّه نکننـد جای بسـی تعجّب است. در نتیجه گویی به آنها چنین گفته شـده: چه بسیار شدید اسـت دشـمنی شـما، خـدا، هر قومی را که مثل شـما، تصـمیم به کفر گرفته باشـد، گمراه می‌کنـد، پس راهی برای هدایت یافتن آنان باقی نمی‌مانـد، اگر چه آیات بسیاری نازل شود. و یهـدی الیه ... و کسانی را که ویژگیهای شـما را ندارند به سوی خود هدایت می‌کند. معنای «إنابت»، رو آوردن به حق و داخل شدن در طریق بازگشت به خیر است.

الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ این جمله بدل (یا تفسیر) «۱» برای «مَنْ أَنابَ» است یعنی رو آورندگان به حق، کسانی هستند که ایمـان آورده و دلهایشـان با یاد رحمت و مغفرت خداونـد آرامش یابـد. در آیه بعـد، «الَّذِینَ آمَنُوا» مبتـدا و «طُوبی لَهُمْ» خبر آن است «طوبی» بر وزن بشـری و زلفی مصدر «طاب» است «و طوبی لک» یعنی به خیر و نیکی برسی و حرف لام برای بیان است، چنان که در عبارت «سقیا

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۷۹

لک» (سیر آب شوی) آمـده است و او در «طوبی» منقلب از «یاء» است که چون ما قبلش مضـموم بوده تبـدیل به واو شده است مثل واو موقن و موسـر. پیـامبر اکرم فرمود: طوبی درختی است در بهشت که اصـلش در خـانه من و شـاخ و برگهـایش بر روی سایر اهل بهشت قرار دارد در روایت دیگر فرمود اصـل آن، در خـانه علی است و چون علّت را پرسیـدند فرمود: خانه من و علی در بهشت در یک جاست.

«کـذلک» چنـان کـه پیـامبران پیش را به سـوی امتهایشـان فرسـتادیم تـو را نیز به سـوی امتت فرسـتادیم بـا یـک نـوع رسـالتی که بر گذشـتگان برتری و فضیلت دارد: رسالت تو در میان امتی است که پیش از آن امّتهای بسیاری بوده‌اند، پس این امّت آخرین امتها و تو آخرین پیامبر می‌باشی، لتتلوا علیهم تو را فرستادیم تا بر آنها تلاوت کنی کتابی را که به سوی تو، وحی کرده‌ایم.

وَ هُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ و این مردم به خدایی که رحمتی گسترده دارد کفر می‌ورزند و از این رو نسبت به این نعمت بزرگ نیز که شخصی مانند تو را برای آنها فرستاده و معجزه‌ای چون قرآن نازل کرده کفر ورزیدند.

قُـلْ هُـوَ رَبِّی بگو او یعنی همـان «رحمـان» پروردگـار و آفریننـده من است خـدایی جز او نیست، و او برتر از آن است که شـریک و همانندی داشته باشد.

عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ در پیروزی بر شما، بر او توکّل دارم و به او رجوع می‌کنم و بر صبر و تحمّل و کوشش و جهاد در برابر شما، خدا به من ثواب و پاداش می‌دهد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۱ تا ۳۴] ..... ص: ۲۷۹

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً أَ فَلَمْ یَیْأَسِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ لَوْ یَشاءُ اللَّهُ لَهَدَی

النَّاسَ جَمِیعاً وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِیباً مِنْ دارِهِمْ حَتَّی یَأْتِیَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ (۳۱) وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَمْلَیْتُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ عِقابِ (۳۲) أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِما لا یَعْلَمُ فِی الْأَرْضِ أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مَکْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِیلِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۳) لَهُمْ عَذابٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۰

ترجمه: ..... ص: ۲۸۰

اگر به وسیله قرآن کوهها به حرکت در آیند، یا زمین قطعه قطعه شود، یا با مردگان سخن گفته شود (باز هم ایمان نمی‌آورند) بلکه همه امور بدست خدا است، آیا آنها که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را هدایت می‌کند، و پیوسته بر کافران، به دلیل کارهای زشتشان، مصائب کوبنده‌ای وارد می‌شود و یا به نزدیک خانه آنها فرود می‌آید، تا وعده الهی فرا رسد، آری خداوند وعده خلافی نمی‌کند. (۳۱)

پیامبران پیش از تو نیز استهزاء شدند، و من به کافران مهلت دادم و سپس آنها را مؤاخذه کردم، چه کیفری بود! (۳۲)

آیا کسی که بالای سر همه ایستاده و اعمال همه را می‌بیند (مثل کسی است که چنین نیست؟) آنان برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید آیا به او چیزی را خبر می‌دهید که از وجود آن در روی زمین بی‌خبر است یا سخن ظاهری می‌گویید؟ بلکه در نظر کافران، مکرشان زینت داده شده و از راه حق بازداشته شده‌اند و هر کس را خدا گمراه سازد، راهنمایی نخواهد داشت. (۳۳)

برای آنها در زندگانی دنیا کیفری سخت است و کیفر آخرت از آن، سختتر، و هیچ کس نمی‌تواند آنان را از کیفر الهی نگهدارد. (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۱

تفسیر: ..... ص: ۲۸۱

وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً ... جواب حرف «لو» محذوف است و معنای آیه این است اگر قرآنی باشد که کوهها به وسیله آن از قرارگاههای خود به حرکت در آیند و از جایگاههای خود ریشه کن شوند (آن، همین قرآن است).

أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ در معنای این جمله دو قول است:

۱- یا این که زمین به سبب آن شکافته و پاره پاره شود ۲- یا زمین شکافته شود و از آن، جویها و چشمه‌ها به وجود آید.

أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی و یا به وسیله آن، مردگان به سخن در آیند و بشنوند و پاسخ دهند، او همین قرآن است که بسی پر ارج و شکوهمند می‌باشد. بنا بر این، جواب شرط، لکان هذا القرآن می‌باشد که به قرینه حذف شده و بعضی گفته‌اند جوابی که حذف شده «لما آمنوا به» است، یعنی به آن ایمان نمی‌آورند، مثل آیه وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَیْهِمُ الْمَلائِکَةَ ... «اگر فرشتگان را بر آنها نازل کنیم و مردگان را با آنها به سخن در آوریم و هر چیزی را (که می‌خواهند) روبرویشان قرار دهیم باز هم ایمان نخواهند آورد» (انعام/ ۱۱۱).

فرّاء می‌گوید: «لو» به ما قبلش: وَ هُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ در آیه قبل، تعلق دارد و بقیه جمله‌ها معترضه است یعنی این مردم به خداوند رحمان کفر می‌ورزند، اگر چه قرآنی با این ویژگیها نازل شود. بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً بلکه برای خدا توانایی بر هر چیز است و او بر

آوردن تمام معجزاتی که منکران طلب می‌کنند، تواناست، امّا به دلیل مصلحتی که خود می‌داند، این کار را انجام نمی‌دهد.

أَ فَلَمْ یَیْأَسِ این فعل در لغت جمعی از قبیله نخع به معنای «أ فلم یعلم» به کار رفته و دلیلشان این است که ناامیدی معنای علم را در بر دارد، زیرا شخصی که از چیزی ناامید است، عالم است به این که آن شیء وجود ندارد، چنان که به همین دلیل گاهی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۲

رجا (امیدواری) به معنای خوف، به کار می‌رود. «۱» دلیل بر این معنا این است که معصومین علیهم السّلام و نیز ابن عبّاس و گروهی از صحابه و تابعان «أ فلم تبیّن» خوانده‌اند که تفسیر همان «أ فلم ییأس» می‌باشد، و ممکن است «یأس» «۲» را به همان معنای ناامیدی گرفته و آیه را چنین معنا کرد: آیا اشخاص با ایمان از ایمان آوردن این کافران ناامید نشده‌اند؟ با این که یقین دارند که اگر خدا می‌خواست همه مردم را (جبرا) هدایت می‌کرد و این کافران را هم به راه می‌آورد.

وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا ... آنان که کافر شده‌اند بسبب کفری که در خود به وجود آورده و اعمال زشتی که انجام داده‌اند پیوسته در معرض بلاها و مصائب قرار دارند.

«قارعهٔ» به معنای داهیه است، یعنی مصیبت بزرگی از انواع مصائب که بر جانها و اموال کافران وارد می‌شود و آنها را در هم می‌کوبد.

«أَوْ تَحُلُّ» یا این مصیبتهای کوبنده در نزدیکی خانه‌های آنان فرود می‌آید تا وعده الهی که مرگ آنها، یا قیامت است فرا رسد. برخی گفته‌اند منظور از (قارعهٔ) سریّه‌های پیامبر است که عدّه‌ای را به سوی کافران می‌فرستاد و آنها به اطراف مکه هجوم می‌بردند و افرادی از آنان را می‌ربودند.

معنای دیگر آیه این است: یا این که تو ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله با لشکر خودت در نزدیک خانه آنها فرود آیی، چنان که در حدیبیه بر آنها وارد شدی.

حَتَّی یَأْتِیَ وَعْدُ اللَّهِ تا وعده خدا که همان فتح مکّه است فرا رسد چرا که خدا این وعده را به پیامبر داده بود.

۱- چنان که یأس از چیزی نتیجه علم به عدم آن است، امید به آن نیز نتیجه عدم خوف از آن می‌باشد.- م.

۲- امّا بهتر همان معنای مشهور است که «یأس» را به معنای «علم» به کار برده‌اند و آیه را چنین معنا کرده‌اند: آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را اجبارا هدایت می‌کند.

تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۳

«فَأَمْلَیْتُ» املاء مهلت دادن است و این که دوره‌ای از زمان در راحت و امن واگذار شود، مثل این که حیوانی را در چراگاه بدون هیچ مزاحمی رها کنند. این جمله تهدیدی برای کافران است.

أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ این جمله اعتراض بر کافران است که شرک به خدا آورده‌اند، یعنی آیا خدایی که مراقب است و هر کسی را که به سبب کارهایش خوب یا بد است می‌بیند و خیر و شرّ آنها را می‌داند و جزایشان را مهیّا می‌کند، مانند کسی است که چنین نیست؟ و جایز است لفظی را در تقدیر گرفت که خبر برای مبتدا، و «جعلوا» عطف بر آن و تقدیر چنین باشد: أ فمن هو بهذه الصّفهٔ (مبتدا)، لم یوحّدوه (خبر) و جعلوا له شرکاء ...

بنا بر این، معنای آیه چنین می‌شود: آیا کسی را که دارای این همه ویژگیها است، یگانه‌اش نمی‌دانند و برای او که تنها خدای سزاوار پرستش است شریکهایی قرار می‌دهند؟

قُلْ سَمُّوهُمْ به آنها بگو: شما که شریکهایی برای او قرار داده‌اید، نام آنها را بگویید و خدای یکتا را از آنها با خبر سازید.

أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِما لا یَعْلَمُ فِی الْأَرْضِ حرف «ام» منقطعه و معنای آیه این است: بلکه آیا از وجود شریکهایی برای او خبر می‌دهید، که خود او، با این که بر تمام موجودات آسمانها و زمین آگاه است، از وجود این شرکا خبر ندارد، زیرا اینها چیزی نیستند که علم خداوند به آن تعلق گیرد. مقصود، نفی شریک برای خداست و به همین معناست آیه: قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ «بگو آیا خدا را از چیزی خبر می‌دهید که از وجود آن آگاهی ندارد، نه در آسمانها و نه در زمین» (یونس/ ۱۸).

أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ یا تنها با یک گفته ظاهری و بدون حقیقت آنها را شریک خدا می‌خوانید (و به گفته خود ایمان ندارید).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۴

این روشهای شگفت انگیز در احتجاج با کفّار، با زبان فصیح اعلان می کند که قرآن سخن بشر نیست.

وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِیلِ فعل «صدّوا»، با فتح و ضم صاد قرائت شده است.

«وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ» کسی را که خداوند، به دلیل این که می‌داند هدایت نمی‌شود، به خود واگذارش کند، هیچ کس برای او پیدا نمی‌شود که بتواند وی را هدایت کند.

لَهُمْ عَذابٌ

برای آنها کیفر دنیاست: کشته می‌شوند و به اسارت و دربدری و بلاهای دیگر گرفتار می‌شوند و این چنین، عقوبت دنیوی کفر خود را می‌چشند. وَ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ

و هیچ دفاع کننده‌ای برای آنها نیست که عذاب الهی را از آنها بردارد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص: ۲۸۴

اشاره

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ أُکُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلْکَ عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَی الْکافِرِینَ النَّارُ (۳۵) وَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَفْرَحُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مِنَ الْأَحْزابِ مَنْ یُنْکِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لا أُشْرِکَ بِهِ إِلَیْهِ أَدْعُوا وَ إِلَیْهِ مَآبِ (۳۶) وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ حُکْماً عَرَبِیًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا واقٍ (۳۷)

ترجمه: ..... ص: ۲۸۴

بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده‌اند، نهرها از زیر درختانش روان است میوه‌های آن همیشگی و سایه‌هایش دائمی است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند و سرانجام کافران آتش است. (۳۵)

و آنان که کتاب را به آنها دادیم به آنچه بر تو نازل شده، شادمانند، و بعضی از گروهها و احزاب قسمتی از آن را انکار می کنند، بگو- من مأمورم که خدای یکتا را بپرستم و برای او شریکی قرار ندهم بسوی او دعوت می کنم و به جانب وی باز می گردم. (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۵

همانند پیامبران پیشین، بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم و اگر، پس از آن که آگاهی برای تو آمده، از هوسهای آنها پیروی کنی، هیچکس از تو، در برابر خداوند جانبداری نخواهد کرد. (۳۷)

تفسیر: ..... ص: ۲۸۵

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ منظور از این عبارت، بیان صفت بهشت است به وصفی در نهایت شگفتی و بالاتر از تصوّر. «۱»
این کلمه، نزد سیبویه مبتداست و خبرش محذوف، و تقدیر آن چنین است فیما نقص علیکم مثل الجنهٔ ویژگی بهشت در اموری است که هم اکنون برای شما بازگو می‌کنم.
و به اعتقاد دیگران تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خبر است، چنان که می‌گویی «صفهٔ زید أسمر» رنگ زید گندمگون است.
زجّاج عبارت را چنین معنا کرده است: «مثل الجنّهٔ جنّهٔ تجری من تحتها الانهار» مثل این بهشت، بهشتی است که از زیر آن، نهرها جاری است موصوف که «جنّهٔ» بوده حذف شده از باب تشبیه آنچه از دیده‌ها پنهان است به چیزی که آن را مشاهده می‌کنیم.
أُكُلُها دائِمٌ خوردنیهایش همیشگی است، مثل آیه لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ «میوه‌های بهشتی قطع و منع نمی‌شود» (واقعه/ ۳۳).
وَ ظِلُّها سایه‌اش همیشگی است و از بین نمی‌رود، مثل سایه‌های دنیا نیست که

۱- چون حقیقت بهشت با این شگفتیهایش در وصف نمی‌گنجد، لذا از ویژگیهای آن در قرآن تعبیر به مثل فرموده است. خلاصه‌ای از تفسیر نمونه، ۱۰/ ۲۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۶

به وسیله خورشید از بین می‌رود.
وَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ منظور از اهل کتاب عبد اللَّه سلام، کعب و یارانشان و کسانی از نصاری هستند که مسلمان شدند و هشتاد نفر بودند، چهل نفر در نجران و سی و دو نفر در سرزمین حبشه و هشت نفرشان در یمن بودند، آنها به آنچه بر تو، نازل شده شادمان می‌شوند.
وَ مِنَ الْأَحْزابِ مَنْ يُنْكِرُ ... برخی از گروههای کفّار که بر دشمنی پیامبر اجتماع کرده‌اند قسمتی از آیات قرآن را که مخالف احکام آنهاست منکر می‌شوند و غیر آن از احکامی را که تحریف کرده و تغییر داده‌اند.
قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ بگو: در آنچه که بر من نازل شده مأموریت یافته‌ام که خدای را عبادت کنم و برای او شرك نیاورم. پس این که شما آنچه را بر من نازل شده انکار می‌کنید در حقیقت، عبادت خدا و توحید او را منکر شده‌اید.
إِلَيْهِ أَدْعُوا تنها به سوی او دعوت می‌کنم نه به سوی غیرش و بازگشتم به جانب اوست نه غیر او. پس معنایی برای انکار شما نیست، در صورتی که شما هم مانند این را می‌گویید.
وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ و مانند آنچه که بر انبیای پیشین فرستادیم که در آن، امر به عبادت خدا و یکتایی او، و دعوت به سوی خدا و دین او بود، این کتاب را هم بر تو نازل کردیم.
حُكْماً عَرَبِيًّا پند و حکمتی که با زبان عربی ترجمه شده. نصب «حکما» بنا بر حالیت است.
وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ ... اموری که کافران تو را دعوت می‌کنند که با آنها موافقت کنی، جز هوا و هوسها و شبهات چیزی نیست، یعنی پس از آن که با دلیلهای روشن برایت علم و آگاهی پیدا شد اگر از خواسته‌های آنان پیروی کنی خدا تو را یاری نمی‌کند بلکه بخود واگذارت می‌کند و هیچ نگهدارنده‌ای برای تو نخواهد بود. این

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۷

بیان به منظور آن است که شنونده را برانگیزد تا در امر دین پایدار باشد، و با وجود دلیل روشن بر حقّانیت دین، منحرف نشود و پایش در امور مشتبه نلغزد و به باطل میل نکند.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص: ۲۸۷

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِکُلِّ أَجَلٍ کِتابٌ (۳۸) یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ (۳۹) وَ إِنْ ما نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ عَلَیْنَا الْحِسابُ (۴۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۸۷

و ما، پیش از تو، پیامبرانمان را فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندانی قرار دادیم، و هیچ رسولی را نسزد که آیتی بیاورد مگر به اذن خداوند، برای هر مدّتی کتابی است. (۳۸)

خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و نزد او است امّ الکتاب. (۳۹)

و اگر پاره‌ای از مجازاتها که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا این که تو را بمیرانیم، همانا بر تو ابلاغ و بر ما، کیفر و حساب است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۲۸۷

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ دشمنان، پیامبر اکرم را به داشتن همسران متعدد سرزنش می‌کردند. از این رو خداوند فرمود پیامبران پیشین هم مثل او، دارای همسران و فرزندان متعددی بوده‌اند و نیز هیچ یک حق آن را نداشتند که از طرف خود آیات و معجزاتی را که به آنها پیشنهاد می‌شد، بیاورند و احکام دینی دایر مدار مصلحتهاست که با اختلاف زمانها و احوال فرق می‌کند پس برای هر زمان دستوری ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۸۸

است که به مقتضای آنچه صلاح بندگان باشد بر آنان واجب می‌شود. «۱»

یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ خداوند نسخ می‌کند آنچه را نسخش را درست می‌داند و به جای آن آنچه مصلحت در اثباتش می‌بیند برقرار می‌کند یا آن را بدون نسخ باقی می‌گذارد. برخی در معنای این آیه گفته‌اند خداوند از باب فضل و رحمتش آنچه را صلاح می‌داند از گناهان بندگان از نامه عملشان محو می‌کند و عذاب را از آنان برمی‌دارد و گناه کسی را که بخواهد از روی عدالت کیفر کند باقی می‌گذارد. قول دیگر در معنای آیه این است که خداوند برخی از موجودات را محو می‌کند و برخی را از قبیل انسانها و دیگر حیوانات و گیاهان و درختان و ویژگیها و حالات آنها را باقی می‌گذارد و در نتیجه بر روزی و عمر آنها می‌افزاید و یا از آنها می‌کاهد و محو و اثبات سعادت و شقاوت نیز به دست اوست.

وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ اصل هر کتاب، یعنی لوح محفوظ در نزد اوست، زیرا همه چیز در آن، نوشته شده است.

وَ إِنْ ما نُرِیَنَّکَ به هر حال، یا چنان است که ما بعضی از آنچه را به کافران وعده داده بودیم، از قبیل غلبه مؤمنان بر کفّار، و توانایی تو بر کشتن، اسیر کردن، و به غنیمت گرفتن دارائیهای آنان، به تو نشان داده‌ایم، و یا پیش از آن که این امور را نشان دهیم تو را به سوی خود می‌آوریم (می‌میرانیم) در هر صورت تکلیف تو فقط تبلیغ رسالت است و حساب آنان با ماست نه با تو. و ما، دیر یا زود آنها را مجازات و کیفر خواهیم کرد، و از آنان انتقام خواهیم گرفت.

۱- اگر چه ظاهر بیان مرحوم طبرسی و دیگران از قبیل کشّاف نشان می‌دهد که این پاسخی به کسانی است که به تعدّد همسران پیامبر ایراد می‌گرفتند، اما این شأن نزول درست به نظر نمی‌آید، چون سوره رعد ظاهرا مکّی است و در مکه تعدّد همسر مطرح نبوده است. تفسیر نمونه، ۱۰/ ۲۳۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۸۹

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۴۱ تا ۴۳] ..... ص: ۲۸۹

اشاره

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۴۱) وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ ما تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۴۳)

ترجمه: ..... ص: ۲۸۹

آیا ندیدند که ما از جوانب زمین می‌کاهیم؟ و خداوند حکم می‌کند و هیچ کس را نرسد که حکم او را ردّ کند و حسابرسی او سریع است. (۴۱)

کسانی که پیش از اینها بودند فریب و نیرنگ به کار بردند، ولی تمام طرحها و نقشه‌ها از آن خداست از کار هر کس آگاه است، و به زودی کفّار خواهند دانست که سرانجام در سرای دیگر به سود کیست (۴۲)

آنها که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی. بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد. (۴۳)

تفسیر: ..... ص: ۲۸۹

أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها ... مراد سرزمین کفر است که خداوند می‌فرماید: ما آن را بر روی مسلمانان می‌گشاییم و در نتیجه از سرزمینهای کفّار می‌کاهیم و سرزمینهای اسلامی را افزایش می‌دهیم و این از نشانه‌های پیروزی است. حاصل معنا این که وظیفه تو ابلاغ رسالت است و به جهات دیگر کاری نداشته باش و اندوهی به خود راه مده زیرا ما تو را حفظ می‌کنیم و آنچه را از پیروزی و اعتلای کلمه اسلام که به تو وعده داده‌ایم به انجام می‌رسانیم. قول دیگر در تفسیر فعل «ننقص» آن است که به سبب از بین بردن علما و برگزیدگان کفّار، سرزمینشان را دچار نقص می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۰

لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ردّ کننده‌ای برای حکم خداوند نیست، «معقّب» (تعقیب کننده) کسی است که بر شیئی حمله می‌کند تا آن را باطل سازد و از بین ببرد، و جمله در محلّ حال است گویا عبارت چنین است «و اللَّه یحکم نافذا حکمه» خدا حکم می‌کند در حالی که حکم و فرمانش نافذ و جاری است.

وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ در این آیه خداوند کافران را متّصف به مکر و فریب کرده و سپس مکر آنها را در قبال طرحهای خود بی‌اثر دانسته و فرموده است: طرح و نقشه کامل از خداست و با جمله بعد، آن را تفسیر کرده است که هر کس آنچه انجام می‌دهد خدا پیش از آن می‌داند و بزودی کافران خواهند دانست که عاقبت نیک در سرای آخرت بهره چه کسی است، زیرا کسی که از اعمال همه (از پیش) آگاه است و برای آن کیفر یا پاداش مناسب آماده کرده، چنین عملی کاملترین چاره‌اندیشی است به این دلیل که مکر خداوند از جایی که نمی‌دانند بر آنها وارد می‌شود.

کلمه «کفّار» کافر نیز قرائت شده و مراد از آن، جنس کافر است.

قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بگو شهادت خداوند درباره صدق ادعای نبوّت من به وسیله آنچه از معجزات آشکار ساخته کافی است.

وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ در تفسیر این جمله اقوالی است.

۱- مقصود کسی است که از قرآن و نظم و هماهنگی اعجاز گونه آن آگاهی دارد.

۲- مراد علمای اهل کتاب‌اند که اسلام آورده‌اند زیرا آنها به ویژگیهای پیامبر در کتابهایشان گواهی می‌دهند.

۳- مراد از «مَنْ عِنْدَهُ ...» خدای سبحان و منظور از «کتاب» لوح محفوظ است.

۴- مقصود امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۱

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که مقصود از کسی که علم کتاب نزد او است ما هستیم و علی علیه السّلام نخستین کسی و برگزیده‌ترین و بهترین ما بعد از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۲

سوره ابراهیم علیه السّلام ..... ص: ۲۹۲

اشاره

این سوره مکی است غیر از دو آیه (۲۸ و ۲۹، از أَ لَمْ تَرَ تا وَ بِئْسَ الْقَرارُ که درباره کشتگان بدر است، مجمع البیان) اهل بصره شماره آیات را ۵۱ و اهل کوفه ۵۲ دانسته‌اند زیرا آنها «بِخَلْقٍ جَدِیدٍ» را یک آیه شمرده‌اند (امّا اهل بصره «بعزیز» را آخر آیه، به حساب آورده‌اند).

[فضیلت ثواب قرائت این سوره]: ..... ص: ۲۹۲

در حدیث ابیّ نقل شده است: کسی که سوره ابراهیم را بخواند، خداوند ده حسنه به عدد هر فردی از بت پرستان و به عدد آنها که بت را نپرستیده‌اند، به او پاداش می‌دهد. «۱»

امام صادق علیه السّلام فرمود هر کس سوره‌های ابراهیم و حجر را به طور کامل در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند او را فقر و دیوانگی و هیچ بلای دیگری نرسد. «۲»

۱-

من قرأ سورة ابراهیم أعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من عبد الأصنام و من لم یعبدها.

۲-

من قرأ سورة ابراهیم و الحجر فی رکعتین جمیعا، لم یصبه فقر و لا جنون و لا بلوی.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۳

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۱ تا ۴] ..... ص: ۲۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الر كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ شَدِيدٍ (۲) الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِكَ فِی ضَلالٍ بَعِيدٍ (۳) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

ترجمه: ..... ص: ۲۹۳

الف، لام، راء، کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را به اذن پروردگارشان، از تاریکیها به سوی نور، و به راه خداوند ارجمند و ستوده، راهنمایی کنی. (۱)
خداوندی که هر چه در آسمانها و آنچه در زمین است از اوست، و، وای بر کافران از کیفر سخت. (۲)
آنان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، و از راه خدا باز می‌دارند و مسیر کج را طلب می‌کنند، آنان در گمراهی دوری قرار دارند. (۳)
هیچ پیامبری را نفرستادیم، جز با زبان قومش تا بر ایشان حقایق را آشکار سازد. پس خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او توانا و درستکار است. (۴)

تفسیر: ..... ص: ۲۹۳

مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تا مردم را از گمراهی به هدایت و از کفر به ایمان وارد سازد.
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ به آسان کردن و میسّر ساختن خداوند «اذن» کنایه از آسان ساختن کار
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۲۹۴
و برداشتن موانع است و مراد موفقیتها و الطافی است که خدا به آنها عطا می‌کند.
إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ بدل از «إِلَى النُّورِ» است با تکرار عامل (الی) «اللَّه» به جرّ عطف بیان برای «عزیز الحمید» است زیرا به دلیل اختصاص داشتن آن به معبودی که شایسته عبادت است جاری مجرای علم می‌باشد چنان که نجم برای ثریا علم بالغلبه شده است.
کلمه «اللّه» به رفع نیز خوانده شده و تقدیر آن هو اللَّه می‌باشد.
«ویل نقیض» و «و ال» است که به معنای نجات می‌باشد و اسم معنی است مثل هلاک جز این که از آن، فعلی مشتق نمی‌شود. گاهی می‌گویند: «ویلا له»: به نصب از باب این که مصدر مفعول مطلق برای فعل محذوف باشد، و زمانی هم رفعش می‌دهند تا مبتدا و خبر باشد و معنای ثبات (و دوام) بدهد و می‌گویند: ویل له مثل «سلام علیك» و معنای آیه این است کافران از عذاب شدید می‌نالند و ضجّه و فریاد بر می‌آورند و می‌گویند: یا ویلاه چنان که در آیه دیگر می‌فرماید دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُوراً «اهل دوزخ آرزوی مرگ می‌کنند» (فرقان/ ۱۳).
الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ: در اعراب این جمله چهار قول است:
۱- مبتدا، مرفوع، و خبرش أُولئِكَ فِی ضَلالٍ بَعِيدٍ است.
۲- مجرور و صفت برای «کافرین» باشد.

۳- منصوب بنا بر ذمّ به تقدیر اعنی ...

۴- مرفوع، خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش. هم الّذین یستحبّون می‌باشد.

استحباب، استفعال از محبّت و به معنای ترجیح دادن است.

وَ یَبْغُونَها عِوَجاً در راه خدا به دنبال یافتن کژیها هستند، و غرضشان این است که به مردم چنین وانمود کنند که این راه ناهموار است و از حقیقت و راستی منحرف است. در اصل یبغون لها بوده، حرف جرّ حذف و ضمیر به فعل متّصل شده است.

فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ کافران از راه حق منحرف شدند و در مسیری غیر از راه حق

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۵

افتادند. متّصف ساختن ضلال به بعید از باب مجاز است، زیرا دوری حقیقی برای گمراه است نه برای گمراهی، چون اوست که از طریقه حق دور می‌شود. این تعبیر مثل قول عربهاست که می‌گویند: جد جده. (کوشش او، کوشش و تلاش را به عمل نسبت داده در حالی که عامل می‌کوشد).

إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ هر پیامبری را با لغت قوم خودش فرستادیم، تا آنچه را مردم به آن دعوت می‌شوند بفهمند.

فَیُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ و خداوند هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند. مقصود از «اضلال» خداوند این است که شخص را به خودش وامی‌گذارد و الطافش را از او باز می‌دارد و مراد از هدایت کردن، توفیق و لطف او است و خداوند کسی را گمراه نمی‌کند مگر این که بداند هرگز ایمان نمی‌آورد، و هدایت نمی‌کند مگر کسی را که بداند ایمان می‌آورد، پس آنچه در این آیه است کنایه از کفر و ایمان است، مثل: فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ «پس بعضی از شما کافر شدید و بعضی ایمان آوردید» (تغابن/ ۲).

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۵ تا ۸] ..... ص: ۲۹۵

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۵) وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ أَنْجاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ (۶) وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ (۷) وَ قالَ مُوسی إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۶

ترجمه: ..... ص: ۲۹۶

ما، موسی را با نشانه‌های خودمان فرستادیم و دستور دادیم که قوم خود را از تاریکها به سوی نور در آور و روزهای خدا را به آنان متذکّر شو، که در آن نشانه‌هایی برای مردم شکیبا و سپاسگزار وجود دارد. (۵)

به خاطر آور هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود بیاد داشته باشید، موقعی که شما را از آل فرعون رهایی بخشید که شما را عذاب می‌کردند و فرزندانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان بود. (۶)

و یاد آورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاسگزاری کنید بر نعمتهای شما خواهم افزود و اگر کفران کنید

عذاب من شدید است. (۷)

موسی گفت اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، خداوند بی نیاز و ستوده است. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۲۹۶

أَنْ أَخْرِجْ أن، مفسره است زیرا در «ارسال» معنای قول نهفته است، گویا چنین فرموده: او را فرستادیم و به او گفتیم که قومت را از تاریکیها بیرون آور ... و می‌توان «أن» را ناصب فعل دانست که در تقدیر «بأن أخرج قومك» باشد و جایز است که أن مصدریه را بر سر فعل امر در آورند، زیرا غرض آن است که فعل را تبدیل به مصدر کند، امر باشد یا غیر آن، فرقی نمی‌کند.

وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ از رویدادهایی که از طرف خداوند بر امّتهای پیشین واقع شده آنان را بیم ده، و از آن جمله است روزهایی که اعراب در آن می‌جنگیدند و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۷

پیشامدهای مهمّ در آن به وقوع پیوست مثل روز بعاث «۱» و روز نسار «۲» و روز فجار «۳» و جز اینها. از ابن عباس نقل شده است که مراد از ایام اللَّه نعمتهای خدا و آزمایشهای اوست. «لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»: برای هر کسی که بر بلای خدا صبر کند و نعمتهای خدا را سپاس گزارد.

«إِذْ أَنْجاكُمْ» این عبارت، ظرف برای نعمت است که به معنای انعام می‌باشد، یعنی به یاد آورید وقتی را که خداوند در آن وقت شما را از نعمت برخوردار کرد. و نیز می‌توان گفت بدل (اشتمال) از «نِعْمَةَ اللَّهِ» می‌باشد.

یعنی یاد آورید موقعی را که خدا شما را در آن وقت نجات داد.

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ این جمله از گفته‌های موسی علیه السّلام است به قومش یعنی به یاد آورید، موقعی را که پروردگارتان اعلان کرد. فعل «تأذن و آذن» به یک معناست که همان اعلام می‌باشد، مانند توعّد و اوعد و تفضّل و افضل با توجه به این که آن زیادی معنایی که در باب تفعل وجود دارد در باب افعال نیست. بنا بر این گویی چنین فرموده است: به یاد آور وقتی را که پروردگارتان با بیانی رسا، که تمام شکها را برطرف می‌سازد اعلان کرد و به شما خبر داد، که:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ اگر در برابر نعمت نجات از دشمن و دیگر نعمتهایی که به شما بخشوده شده شکر کنید، بدون تردید نعمتم را بر شما می‌افزایم.

وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ ... و اگر ناسپاسی کنید و نعمتهایم را که به شما داده‌ام کوچک

۱- به فتح یا ضم «ب» با حرف عین بی نقطه یا با نقطه: روزی که جنگ میان اوس و خزرج واقع شد لسان العرب ماده «بعث».

۲- نسار به کسر نون نام مکانی است و بعضی گفته‌اند چشمه آبی است از بنی عامر و یوم النّسار روزی است که بنی اسد و ذبیان در مقابل جشم بن معاویه بودند. لسان ماده نسر.

۳- ایّام الفجار، روزهایی است میان بنی قیس و قریش جنگ بود. در حدیث است: روزهای جنگ فجار عموهایم را برای تیر اندازی کمک می‌کردم. استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۸

شمارید، عذاب من بر آنان که کفر ورزند سخت و شدید است.

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ اگر شما و همه مردم کفران ورزید، زیان این ناسپاسی به شما برمی‌گردد. «و اللَّه غنی حمید» و خداوند احتیاجی به سپاسگزاری شما ندارد و او خود به دلیل نعمتهای فراوانش شایسته حمد و ثناست، اگر چه ستایشگری او را نستاید.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۹ تا ۱۰] ..... ص: ۲۹۸

اشاره

أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْواهِهِمْ وَ قالُوا إِنَّا كَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹) قالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى قالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَمَّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا فَأْتُونا بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۹۸

آیا خبر آنان که پیش از شما بودند به شما نرسیده است: قوم نوح، و عاد و ثمود و آنها که پس از ایشان بودند، که جز خداوند، کسی از آنان آگاه نیست، پیامبرانشان با دلائل روشن به سوی آنها آمدند پس ایشان دستها را در دهانهای خویش قرار دادند و گفتند: ما به رسالت شما کافریم و نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانید شک و تردید داریم. (۹)
پیامبرانشان گفتند: آیا درباره خدایی که آفریننده آسمانها و زمین است شکّی وجود دارد؟ او، که شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را بیامرزد و تا موقع مقرّری، شما را باقی گذارد، گفتند شما نیز بشری مثل ما هستید و می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، باز دارید. پس دلیل روشنی برای ما بیاورید. (۱۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۲۹۹

تفسیر: ..... ص: ۲۹۹

وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مبتدا، و خبر آن، جمله: لا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ و تمام جمله، معترضه است.
و می‌توان گفت: «الذین» در محلّ جرّ، عطف بر «قوم نوح» است و جمله «لا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ» معترضه و معنای آیه این است: این گروه که بعد از قوم نوح و عاد و ثمود آمدند به اندازه‌ای زیادند که جز خدا کسی از عدد آنها آگاه نیست.
ابن مسعود هر گاه این آیه را تلاوت می‌کرد و می‌گفت: آنان که ادّعای علم انساب می‌کنند، دروغ می‌گویند. گفته شده است: میان عدنان و اسماعیل سی نفر از اجداد پیامبر بوده‌اند که شناسایی نشده‌اند.
فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْواهِهِمْ ... از شدت خشم و نفرت به سبب آنچه پیامبران آورده بودند. انگشتان دستهایشان را می‌گزیدند چنان که در جای دیگر می‌فرماید: عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ «از خشم بر شما انگشت به دندان گزند» (آل عمران/ ۱۱۹) و ممکن است معنای آیه چنین باشد که آنها با زبان، سخن نمی‌گفتند بلکه با دستهایشان به زبان اشاره می‌کردند.
إِنَّا كَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ مقصود این است که جواب ما در پاسخ شما تنها این است که ما نسبت به رسالت و مأموریت شما کافریم، و این مطلب را اظهار می‌داشتند تا پیامبران را از ایمان آوردن خود و تصدیقشان ناامید کنند.
معنای دیگر آیه این است که این کافران رو در روی پیامبران، دست بر دهان می‌گذاشتند و منظورشان این بود که ساکت شوید و حرف نزنید.
بعضی گفته‌اند «ایدی» جمع ید به معنای ایادی و نعمتها می‌باشد. مقصود این
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۰

است که آنها پندهای پیامبران و احکامی را که به آنها وحی شده و از بزرگترین نعمتهاست با دهنهایشان ردّ می‌کردند. زیرا وقتی پیامبران را تکذیب می‌کردند و گفته‌های آنها را قبول نمی‌کردند گویی آن را به دهانها رد می‌کردند و به آنجا که صادر شده بود بر می‌گرداندند، و این به طریق مثال بیان شده است. «شَكٍّ ... مُرِيبٍ»:

شکی است که آدمی را به تهمت وامی‌دارد.

أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ همزه انکار بر ظرف داخل شده زیرا بحث در این است که در وجود خدا شکی نیست، و این شک مورد انکار است، و گرنه در وجود خود شکّ بحثی نیست.

يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ خداوند به آمرزش، دعوتتان می‌کند چنان که می‌گویی دعوته لیأکل معی او را دعوت کردم تا با من غذا بخورد و ممکن است معنای آیه این باشد:

شما را به ایمان آوردن دعوت می‌کند تا بیامرزدتان.

وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى اگر ایمان بیاورید خداوند شما را تا زمانی که معیّن کرده مهلت می‌دهد و اگر ایمان نیاوردید، قبل از رسیدن به آن شما را به هلاکت می‌رساند.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا شما نیستید مگر بشری همانند ما، و فضیلتی بر ما ندارید، پس چرا و به چه دلیل به پیامبری اختصاص یافته‌اید، و اگر این ادّعایتان درست است دلیل روشنی برای ما بیاورید.

منظور کفّار از دلیل روشن آیات و معجزاتی است که از روی عناد و لجاج به پیامبران پیشنهاد می‌کردند.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱۱ تا ۱۲] ..... ص: ۳۰۰

اشاره

قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطانٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱) وَ ما لَنا أَلاَّ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلى ما آذَيْتُمُونا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۱

ترجمه: ..... ص: ۳۰۱

پیامبرانشان به آنها گفتند: ما، انسانهایی مانند شماییم امّا خداوند به هر کس از بندگانش بخواهد، نعمت (رسالت) را می‌بخشد، و ما را هرگز توان آن نیست که معجزه‌ای بیاوریم، مگر به فرمان خدا، و افراد با ایمان باید تنها بر خداوند توکّل کنند. (۱۱)

و ما، چرا بر خداوند توکّل نکنیم، و حال آن که ما را به راههمان رهبری کرده است، و ما به طور مسلّم در برابر آزارهای شما، صبر خواهیم کرد. و توکّل کنندگان فقط باید بر خدا توکّل کنند. (۱۲)

تفسیر: ..... ص: ۳۰۱

إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ پیامبران با این بیان گفته کافران را که: «شما پیامبران هم، مثل مایید» تصدیق می‌کنند. امّا تنها در بشریت مانند شماییم نه در پیامبری و مانند آن، که در این جهت میان ما و شما، فرق است.

وَ لكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ اما خداوند به هر يك از بندگانش كه بخواهد، نعمت پيامبرى را عطا مى‌فرمايد، و اين كرامت كه به آنان مى‌بخشد بى دليل نيست، بلكه به خاطر خصلتهاى ويژه‌اى است كه در آنها وجود دارد و در ديگر انسانها نيست.

وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ و بر ما نيست كه هر معجزه‌اى را شما پيشنهاد مى‌كنيد برايتان بياوريم، مگر آنچه خدا بخواهد.

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پيامبران در ضمن اين كه تمام ايمان آورندگان را امر به توكّل مى‌كنند خودشان را نيز در نظر دارند: كه ما هم بايد توكّل بر خدا داشته باشيم و در مقابل دشمنى و ستيزه جويى شما صبر كنيم. يعنى ما چه عذرى داريم اگر تمام امورمان را به خدا واگذار نكنيم و حال آن كه او موجبات توكّل را برايمان فراهم كرده و به ما توفيق هدايت داده و هر يك از ما را به آن راهى كه پيمودنش در دين لازم است هدايت فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۲

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱۳ تا ۱۸] ..... ص: ۳۰۲

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا فَأَوْحى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳) وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذلِكَ لِمَنْ خافَ مَقامِي وَ خافَ وَعِيدِ (۱۴) وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵) مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ (۱۶) يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلى شَيْءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ (۱۸)

ترجمه: ..... ص: ۳۰۲

كافران به پيامبرانشان گفتند: ما شما را از سرزمين خود بيرون مى‌كنيم مگر اين كه به كيش ما بازگرديد، پس پروردگارشان به آنها وحى كرد كه البتّه من ستمكاران را به هلاكت مى‌رسانم. (۱۳)

و شما را در زمين، بعد از آنان سكونت خواهم بخشيد، اين است پاداش كسى كه از موقعيت والاى من بيم داشته باشد و از كيفر من بترسد. (۱۴)

و آنها از خدا درخواست فتح كردند، و هر گردنكش منحرفى نوميد و نابود است. (۱۵)

از پس او دوزخى است و او از آب بد بوى گنديده‌اى نوشانده مى‌شود. (۱۶)

با زحمت و نفرت جرعه جرعه آن را سر مى‌كشد، گرچه هرگز نمى‌خواهد آن را بنوشد، و مرگ از هر طرف بسراغ او مى‌آيد، ولى با اين همه نمى‌ميرد، و به دنبال آن عذاب سختى است. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۳

اعمال آنان كه به پروردگارشان كافر شدند شبيه خاكسترى است، در برابر تندباد، در يك روز طوفانى، آنها توانايى ندارند كه كمترين چيزى از آنچه را انجام داده‌اند به دست آورند، اين است گمراهى دور و دراز. (۱۸)

تفسير: ..... ص: ۳۰۳

لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا كافران گفتند: ما شما پیامبران را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنیم، مگر این که به کیش و آیین ما برگردید.
لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ این جمله نقل قول است که یا بایـد ماده قول در تقـدیر باشد و یا فعل «اوحینا» جاری مجرای قول شود یعنی خدا به پیامبران فرمود: به طور تحقیق ما ظالمان را هلاک می‌سازیم و منظور از «ارض» زمین ستمکاران و دیار آنان می‌باشد.
در حدیث است: کسی که همسایه‌اش را بیازارد خداوند همسایه را وارث خانه آزار دهند خواهد کرد. «۱»
«ذلک» این کلمه اشاره به نابودی ستمکاران و جایگزین ساختن مؤمنان در سرزمین آنهاست که خداوند حکم کرده است، و منظور این است که این حکم خداوند، حق است.
لِمَنْ خافَ مَقامِي برای کسی که از مقام من ترس داشته باشد، و آن، موقف حساب است زیرا آن جا مقامی است که خداوند بندگانش را در آن، برای حساب نگاه می‌دارد یا آنان را به ورود در آن مقام وامی‌دارد. «وَ اسْتَفْتَحُوا» این جمله عطف بر «فَأَوْحى إِلَيْهِمْ» است یعنی پیامبران، خدا را بر ضد دشمنانشان به یاری طلبیدند. یا خدا را داور قرار دادند و از او خواستند که میان آنها و امتهایشان حکم کند، از ماده «فتاحة» به معنای حکومت است و به همین معناست جمله افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ

-۱
من أذی جاره، ورثه اللّه داره.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۴
«در میان ما و قوممان به حق حکم کن». (اعراف/ ۸۹).
وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ پس پیامبران یاری شدند و به پیروزی رسیدند و همه ستمگران معاند که قوم آنها بودند به هلاکت رسیدند و نابود شدند.
مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ ... پیش روی این ستمگران آتش دوزخ قرار دارد که در آن افکنده می‌شوند.
وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ کلمه «صدید» عطف بیان از «ماء» است گویا چنین گفته است. از آب به آنها نوشانیده می‌شود و چون آب ابهام دارد آن را به وسیله «صدید» بیان کرده و آن، خون و چرکی است که از جراحات پوست اهل آتش جاری می‌شود.
«یتجرعه» با زحمت جرعه‌ای از آن سر می‌کشد.
وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ فعل «کاد» به منظور مبالغه داخل شده است یعنی به نوشیدن آن نزدیک نیست تا چه رسد که آن را بنوشد، مثل لم یکد یریها «به دیدن آن نزدیک نشد تا چه رسد که آن را ببیند» (نور/ ۴۰).
وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ گویی از تمام جهات، اسباب مرگ او را احاطه کرده امّا او نمی‌میرد که راحت شود.
وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ در پیش روی او عذابی سخت‌تر از عذاب پیشین خواهد بود. «۱»
مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا ... بنا بر عقیـده سیبویه مبتـدایی است که خبرش حذف شده است و تقدیر آن فیما نقصّ علیکم، مثل الذین کفروا (خبر مقدّم حذف شده است).

۱- وراء و خلف به یک معنا و مراد ناحیه ضـدّ قـدّام است، امّا زجاج می‌گویـد: منظور چیزی است که مخفی و پوشیده باشد نه این که از اضداد باشد یعنی «وراء» از جهات ششگانه نیست. مجمع البیان.
«وراء» گرچه به معنای پشت سر است ولی در این گونه موارد به معنای نتیجه و عاقبت کار می‌آید (خلاصه از تفسیر نمونه).
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۵
أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ این جمله مستأنفه و پاسخ سؤال کننـده‌ای است که می‌گویـد: وضع و حال کفّار چگونه است؟ پاسخ داده

شده اعمال آنها مانند خاکستر است، و نیز می‌توان آن را بدل از «مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا» دانست که معنایش چنین باشد:

مثل کارهای آنان که کافر شده‌اند شبیه خاکستری است که باد با شدّت بر آن بوزد و آن را در فضا به صورت ذرّات غیر محسوس پراکنده کند.

«فِی یَوْمٍ عاصِفٍ» طوفانی بودن را مجازا صفت برای روز آورده به این اعتبار که باد، و طوفانهای سخت در آن، واقع می‌شود مثل این که می‌گویند «یوم فاطر» روز بارنده و حال آن که باران می‌بارد نه روز، ولی چون این کار در روز واقع می‌شود بارندگی را به روز نسبت می‌دهند.

منظور از «اعمالهم» کارهای خوبی است که انجام داده از قبیل صله ارحام و آزاد کردن بندگان و یاری ستمدیدگان و پذیرایی از مهمان و غیر اینها امّا چون اصل و پایه‌اش خراب بوده و بر اساس معرفت خدا و ایمان به او نبوده آنها را در بی‌ارزشی و باطل بودن تشبیه به خاکستری کرده است که باد سخت و طوفانی شدید آن را در فضا پراکنده کند به طوری که چیزی از آن محسوس نباشد و صاحبان این گونه اعمال در قیامت هیچ سودی نمی‌برند همان طور که هیچ چیز از خاکستری که باد شدید آن را در فضا پراکنده ساخته به دست نمی‌آید. منظور این است که در برابر اعمال خود هیچ گونه پاداشی نخواهند دید.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱۹ تا ۲۱] ..... ص: ۳۰۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ (۱۹) وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ (۲۰) وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِیعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ لَهَدَیْناکُمْ سَواءٌ عَلَیْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِیصٍ (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۶

ترجمه: ..... ص: ۳۰۶

آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده؟

و اگر خواست او قرار بگیرد، شما را از جهان می‌برد، و مخلوق جدیدی می‌آورد. (۱۹)

و این کار بر خدا، سخت نیست. (۲۰)

و همه آنها در قیامت برای خداوند آشکار می‌شوند، پس ضعیفان به مستکبران گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دفع می‌کنید؟ گویند اگر خداوند ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم، چه بیتابی کنیم و چه، شکیبایی، راه فراری نداریم. (۲۱)

تفسیر: ..... ص: ۳۰۶

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ آیا نمی‌دانی که خداوند آسمانها و زمین را از روی حکمت و هدفی صحیح آفرید، نه بیهوده و به خواهش هوای نفسانی. «خالق السّماوات و الارض» نیز قرائت شده است.

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ اگر خداوند بخواهد شما را معدوم می‌سازد و به جای شما خلق دیگری می‌آفریند، و این امر بر خداوند دشوار

نیست بلکه بسیار سهل و آسان است، چون قدرت او ذاتی است نه این که اختصاص به بعضی از امور داشته باشد.

وَ بَرَزُوا لِلَّهِ مردم روز قیامت از پیشگاه خداوند ظاهر می‌شوند یعنی برای حساب و حکم الهی از قبرهایشان بیرون می‌آیند.

فَقالَ الضُّعَفاءُ ... مراد از ضعفا، پیروان و گروه عوام، و مقصود از مستکبران، سردمداران و رهبرانشان می‌باشد که پیروان خود را اغوا کرده و از متابعت پیامبران و شنیدن سخن آنها بازشان داشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۷

«تبع جمع تابع است چنان که خدم و غیب جمع خادم و غایب می‌باشد.

قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ سردمداران کفر به پیروانشان می‌گویند: اگر خداوند ما را به راه رهایی از عقاب هدایت می‌کرد، ما نیز شما را به همان راه هدایت می‌کردیم.

«سواء ...» اکنون برای ما، بیتابی و شکیبایی یکسان است، و هیچ راهی برای نجات و جایی برای گریز نیست.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۲۲ تا ۲۳] ..... ص: ۳۰۷

اشاره

وَ قالَ الشَّيْطانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۲) وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ (۲۳)

ترجمه: ..... ص: ۳۰۷

شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود می‌گوید: خداوند به شما وعده حقّ داد، و من هم وعده دادم، سپس تخلف کردم. و مرا بر شما تسلّطی نبود، جز این که شما را فرا خواندم و پذیرفتید، بنا بر این مرا سرزنش نکنید، و خود را ملامت کنید، نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من می‌باشد، من اکنون نسبت به این که شما در قبل، مرا شریک خدا دانستید کافرم. بطور مسلّم برای ستمکاران کیفری دردناک وجود دارد. (۲۲)

و آنها که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، به باغهایی از بهشت داخل می‌شوند که نهرها از زیر درختانش روان است، جاودانه به اذن پروردگارشان در آن می‌مانند، تحیّت آنها در آنجا سلام می‌باشد. (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۸

تفسیر: ..... ص: ۳۰۸

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ شیطان که همان ابلیس است روز رستاخیز آن گاه که فرمان الهی صادر شود و امر حساب پایان پذیرد میان گروه اشقیاء از جنّ و انس می‌ایستد و خطاب به آنها می‌گوید: خدا به شما در مورد قیامت و پاداش اعمال، وعده حق داد و به آن وفا کرد، و من خلاف آن را به شما وعده دادم و به آن، وفا نکردم.

وَ ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ و مرا سلطه و غلبه‌ای بر شما نبود که شما را به کفر مجبور و به ارتکاب گناه وادار کنم.

إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكَمْ جز اين كه با وسوسه خود و آراستن گناه و دنيا در نظرتان شما را به گمراهى فرا خواندم.

دعوت به گمراهى از جنس قدرت و سلطه نيست كه علت تامّه گمراهى آنان باشد بلكه از قبيل اين گفتار عربهاست: ما تحيّتهم الّا الضرب (سلام آنها جز زدن نيست) به اين معنا كه اگر چه زدن پيامد سلام است امّا معلول آن نيست.

فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا ... خود را ملامت كنيد كه مغرور من شديد، خدا شما را فرا خواند اطاعتش نكرديد امّا من كه شما را دعوت كردم اطاعت كرديد.

ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ ما أَنْتُمْ ... هيچ كدام از ما نمى‌تواند به فرياد ديگرى برسد و او را از عذاب الهى نجات دهد، «اصراخ» به معناى فريادرسى است و (ما) در جمله «بِما أَشْرَكْتُمُونِ» مصدريه مى‌باشد، يعنى من اكنون به اين كه پيش از اين، در دنيا مرا شريك خدا قرار مى‌داديد كفر مى‌ورزم، چنان كه خداوند مى‌فرمايد «وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۰۹

» «۱» معناى كفر شيطان به اين كه او را در عبادت خدا شريك قرار دادند، بيزارى جستن او از اين امر و اظهار بى اطّلاعى كردن از آن است.

برخى گفته‌اند جارّ و مجرور: «من قبل» متعلق به فعل «كفرت» و «ما» موصوله است به اين معنا كه من، پيش از اين، آن گاه كه از سجده بر آدم خوددارى كردم، نسبت به خدايى كه مرا شريك او قرار داديد كفر ورزيدم.

مى گويى شركت زيدا شريك زيد شدم و سپس مى گويى اشركنيه فلان، فلانى مرا شريك خود ساخت.

اين جمله آخرين سخن شيطان است، و جمله انّ الظّالمين (تا آخر آيه) قول خداوند است، گرچه احتمال مى‌رود كه اين جمله هم گفتار شيطان باشد.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۲۴ تا ۳۰] ..... ص: ۳۰۹

اشاره

أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ (۲۶) يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ (۲۷) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ (۲۸)

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ (۲۹) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰)

۱- فاطر (ملائكه) ۳ آيه ۱۴ (بتهايى كه هم اكنون شما آنها را خدا مى‌دانيد) روز قيامت به شرك آورى شما به خداوند، كفر مى‌ورزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۰

ترجمه: ..... ص: ۳۱۰

آيا نديدى كه خداوند چگونه مثل زده است؟ سخن پاكيزه همانند درخت پاكيزه‌اى است كه ريشه آن، پا بر جا و ثابت و شاخه آن در آسمان است. (۲۴)

در هر زمان میوه‌های خود را به اذن پروردگارش می‌دهد، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند که شاید متذکّر شوند. (۲۵)
و مثل سخن پلید همانند درختی پلید است که ریشه آن از روی زمین بر آمده و ثبات و استحکامی ندارد. (۲۶)
خداوند مردم با ایمان را به گفتار محکم، در زندگانی دنیا و در آخرت استوار می‌دارد، و ستمکاران را گمراه می‌سازد و آنچه بخواهد انجام می‌دهد. (۲۷)
آیا نگاه نکردی به آنان که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت کشاندند. (۲۸)
جهنّم است که داخل آن می‌شوند و چه بد قرارگاهی است. (۲۹)
و آنها برای خدا شبیهانی قرار دادند تا مردم را از راه او گمراه سازند، بگو: لذّت ببرید که سرانجام راه شما به سوی آتش است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۱۰

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا خداوند (در این مورد) به مثل تکیه کرده و آن را نمونه قرار داده است.
نصب کلمهٔ به فعل مقدّر است یعنی جعل کلمهٔ، طیّبهٔ کشجرهٔ طیبهٔ، و این جمله تفسیر ضرب اللَّه مثلا است، چنان که می گویی اکرم الامیر زیدا، امیر زید را گرامی داشت، و او را توضیح می‌دهی، یعنی امیر او را جامه نو پوشانید، و بر اسبی سوارش کرد. و جایز است که نصب مثلا و «کلمهٔ» به فعل «ضرب» به معنای «جعل» باشد.
یعنی: خداوند کلمه طیّبه را مثل قرار داد، و «کشجرهٔ» خبر برای مبتدای محذوف:
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۱
«هی کشجرهٔ طیّبهٔ» می‌باشد.
أَصْلُها ثابِتٌ ریشه‌هایش در زمین پا بر جاست، و فرعها فی السماء: شاخه‌های آن به طرف بالاست، «فرع» اسم جنس و مراد جمع است.
منظور از کلمه «طیبه» سخن توحید است. برخی گفته‌اند شامل هر سخن خوبی می‌شود از قبیل: تسبیح و تحمید و توبه و استغفار، و مراد از «شجره» هر درختی است که میوه‌های گوارا داشته باشد مثل درخت خرما و انجیر و انار و غیر آنها. از ابن عباس نقل شده است که شجره درختی است در بهشت. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مقصود از شجره، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و فرع و شاخه آن علی علیه السّلام و اصل آن فاطمه علیها السّلام و میوه‌ها، اولاد آن حضرت و شاخه‌های کوچک و برگهایش شیعیان ما می‌باشند. «۱»
از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله نقل شده است که فرمود: من خود آن درخت و فاطمه علیها السّلام شاخه‌های آن، و علی علیه السّلام لقاح و پیوند آن است و حسن و حسین علیهما السّلام میوه آن. و شیعیان ما هم برگهای آن می‌باشند. «۲»
تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها این درختهای با ثمر میوه‌های خود را در زمانهایی که خداوند برای میوه دادن آنها مقرر کرده در اختیار می گذارند و این امر با اجازه تکوینی آفریدگار و میسّر ساختن او می‌باشد.
کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ صفت و خصوصیات سخن پلید مانند خصوصیات درخت پلید است و منظور از کلمه «خبیثه» سخنی شرک آمیز، و به قولی، هر سخن زشت است.
درخت پلید، هر درختی است که میوه آن خوب و گوارا نباشد، مثل درخت

-۱

الشجرة رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و فرعها علی علیه السّلام و عنصر الشجرة فاطمة علیها السّلام و ثمرها اولادها و اغصانها و ورقها شیعتنا.

-۲

انا شجرة و فاطمة فرعها و علی لقاحها، و الحسن و الحسین ثمرها، و شیعتنا اوراقها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۲

حنظل، و کشوث. «۱»

امام باقر علیه السّلام فرمود: مراد از شجره خبیثه بنی امیه است.

اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ریشه آن از روی زمین بر آمده است و (ریشه‌اش به زمین فرو نمی‌رود بلکه در بالای زمین می‌روید) این عبارت، نقطه مقابل: «أَصْلُها ثابِتٌ» می‌باشد (که صفت شجره طیّبه است). «ما لَها مِنْ قَرارٍ» این درخت (گیاه) ناپاک، ثباتی ندارد، قرّ قرارا مثل ثبت ثباتا می‌باشد.

در این آیه، گفتار بی‌دلیل که مردود و بی‌ثبات است و بزودی فرسوده و تباه می‌شود، به این درخت و گیاه پلید و بی‌ثبات تشبیه شده است، چنان که درباره باطل گفته‌اند الباطل لجلج. «۲»

یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ قول ثابت گفتاری است که با دلیل و برهان در قلب صاحبش جایگزین شود و به آن وسیله روحش آرامش یابد.

معنای این که خداوند مؤمنان را به قول ثابت استوار می‌دارد این است که در دنیا هر چه مورد آزمایش قرار گیرند از دین و آیین خود، دست بر نمی‌دارند، و در آخرت، وقتی در قبر از عقیده و دین و پیامبرشان سؤال شود هر یک از آنها می‌گوید:

خدا پروردگار من و اسلام دین و محمد صلی اللّه علیه و آله پیامبر من می‌باشد، آن گاه دو فرشته موکل به هر یک از آنان می‌گویند: با خیال راحت بخواب مانند جوان شاداب «۳» و با طراوت.

۱- پیچک یا به تعبیر کتاب کشوث، گیاهی است زرد رنگ با ساقه‌های باریک و بی‌برگ، به گیاهان و اشیای مجاور خود می‌پیچد، گلهایش ریز، تخمهای آن مثل تخم ترب، در فارسی، جنگو هم گفته می‌شود، فرهنگ عمید حرف ک.

۲- الحق ابلج و الباطل لجلج: حق روشن و آشکار و باطل مورد تردید و بی‌فایده است. پانوشت تفسیر کشّاف ۲/ ۵۵۴.

۳- نم قریر العین، نوم الشّاب الناعم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۳

وَ یُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِینَ این ستمکاران کسانی هستند که در عقاید دینی خود به دلیل و برهانی تمسّک نجسته‌اند و به تقلید کورکورانه از بزرگانشان در دنیا اکتفاء کرده‌اند و به این دلیل در مقابل پیشامدها و هنگام ابتلاآت بر دینشان ثابت نمی‌مانند و قدمهایشان می‌لغزد و از مسیر حق منحرف می‌شوند، و در آخرت گمراهتر و خوارتر می‌باشند.

وَ یَفْعَلُ اللَّهُ ما یَشاءُ خدا آنچه بخواهد انجام می‌دهد، اما او نمی‌خواهد مگر آنچه را که حکمت و مصلحت وی ایجاب کند که عبارت است از تثبیت موقعیت مؤمنان و کمک کردن به آنان و خوار ساختن ستمکاران.

الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً کسانی که شکر نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند یعنی ناسپاسی را جایگزین شکر کردند.

گفته شده است مراد از این اشخاص، دو گروه فاجر از قریش هستند، اول بنی امیه و دوم بنی مغیره، بنی امیه اندک مدتی از دنیا کام گرفتند و سپس بیچاره شدند، و بنی مغیره را هم در جنگ بدر شما (مسلمانان) نابودشان ساختید.

وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ قوم خود را که در کفر پیروشان بودند در سرای هلاکت جای دادند.

«جهنّم» عطف بیان برای دارَ الْبَوارِ است.

«لِيُضِلُّوا» به فتح و ضم «یا» خوانده شده است، و چون نتیجه شریک گرفتن برای خدا، گمراه شدن و گمراه ساختن می‌باشد و بر اوّل فعل «لام» داخل شده، اگر چه قصد کافران از شریک گرفتن گمراهی خود و اضلال دیگران نبوده، ولی از باب تشبیه و تقریب (نتیجه، به هدف) این عمل انجام شده است.

قُلْ تَمَتَّعُوا به کفّار بگو هر چه می‌خواهید لذّت ببرید، این تعبیر چنان می‌فهماند که گویی آنها مأمور به لذّت بردن از گناهان بوده‌اند و وظیفه آنها همین بوده است، زیرا چنان غرق در تمتّع و استفاده از دنیا بودند که جز آن، چیزی را نمی‌شناختند و نمی‌خواستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۴

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۳۱ تا ۳۴] ..... ص: ۳۱۴

اشاره

قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ (۳۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهارَ (۳۲) وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ (۳۳) وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

ترجمه: ..... ص: ۳۱۴

به بندگانم که ایمان آورده‌اند، بگو: نماز بپا دارند و از آنچه آنها را روزی داده‌ایم آشکارا انفاق کنند، پیش از فرا رسیدن روزی که در آن، داد و ستدی نیست. (۳۱)

خداوند که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد و ثمرات را به منظور روزی دادن به شما بیرون آورد، و کشتیها را برای شما رام ساخت تا به آن وسیله در دریا به حرکت در آید، و رودها را برای شما رام کرد. (۳۲)

و خورشید و ماه را که همواره در حرکتند، و شب و روز را برای شما رام فرمود. (۳۳)

و از هر چه سؤال کردید به شما داد، و اگر [بخواهید] نعمتهای خدا را بشمارید نتوانید آنها را احصاء کنید، انسان بسیار ستمکار و کفران کننده نعمتها است. (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۵

تفسیر: ..... ص: ۳۱۵

قُلْ لِعِبادِيَ مقول قول (مفعول) به قرینه جوابش حذف شده و تقدیر آن چنین است، قل لعبادی اقیموا الصلاة و انفقوا. یقیموا الصلاة و ینفقوا، یعنی به بندگانم بگو نماز را بپا دارید و انفاق کنید تا نماز را بپا دارند و انفاق کنند، بعضی گفته‌اند مقول قول همان است که ذکر شده و به معنای لیقیموا و لینفقوا است، لام امر غایب حذف و بجایش (امر حاضر) «قل» آمده است و اگر در آغاز جمله می‌فرمود: يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنْفِقُوا جایز نبود.

سِرًّا وَ عَلانِيَةً: در نصب اين دو كلمه چند قول است:

۱- حال باشند، يعنى در حالت پنهانى و آشكارا.

۲- ظرف باشند (مفعول فيه): هنگام پنهانى و موقع آشكار.

۳- مصدر و مفعول مطلق نوعى باشند: انفاق پنهانى و آشكار.

«خلال» دوستى ميان دو طرف.

«اللَّه» مبتدا، و «الَّذِي خَلَقَ»، خبر، و «مِنَ الثَّمَراتِ» بيان براى رزق است يعنى خداوند به سبب آبى كه از آسمان فرستاده رزقى را كه همان ميوه‌هاست ظاهر ساخته و جايز است من الثّمرات مفعول «أخرج» باشد و «در اين صورت در نصب رزقا دو وجه خواهد بود:

۱- حال از مفعول باشد.

۲- مفعول مطلق براى «اخرج» است كه به معناى رزق مى‌باشد.

لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ منظور از امر پروردگار فعل امر: «كن» هست كه به آن وسيله همه چيزها از جمله حركت كشتى در دريا انجام مى‌شود.

«دائبين»: آفتاب و ماه در سير خود براى سود رسانى به خلق خدا و اصلاح زمين و اجساد و گياهان پيوسته در تلاش هستند و هيچ گونه سستى ندارند.

وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خدا براى شما شب و روز را مسخّر ساخت كه به

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۶

منظور معاش زندگى و آرامش شما، پشت سر هم در جريان مى‌باشند.

وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ در معناى اين عبارت دو قول ذكر شده است.

۱- از تمام آنچه از خدا مى‌خواهيد برخى را كه به صلاح شماست به شما مى‌دهد، در اين صورت «من» براى تبعيض است.

۲- بعضى گفته‌اند، يعنى از هر چه خواسته و نخواسته‌ايد به شما داده است، با توجه به اين معنا، ما نكره و موصوف به جمله سألتموه است و جمله «ما لم تسألوه» كه بعد از آن بوده به قرينه حذف شده است چنان كه در جمله «سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ»، كلمه «و البرد» به قرينه حذف شده (نحل/ ۸۱).

امام باقر و امام صادق عليهما السّلام «من كل» با تنوين خوانده‌اند و بنا بر اين قرائت جمله:

«ما سَأَلْتُمُوهُ» منفى، در محل نصب و حال خواهد بود، يعنى از تمام چيزها به شما مى‌دهد در حالى كه شما سؤال و درخواست نكرده‌ايد، و يا اين كه «ما» موصوله و معناى جمله اين است: از همه اينها آنچه را بدان نيازمنديد به شما مى‌دهد چنان كه گويا به زبان حال آن را از خدا درخواست كرده‌ايد.

لا تُحْصُوها قدرت شمردن و توان احاطه بر آن را نداريد.

«لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» براى هر يک از اين دو كلمه دو معنا گفته شده است:

«ظلوم»: بعضى مردم درباره نعمت الهى بسيار ستم مى‌كنند، يعنى سپاسگزارى نمى‌كنند، يا در حال سختى به خود ستم مى‌كنند، يعنى شكايت و بى‌صبرى مى‌كنند.

كَفَّارٌ نعمتها را كفران مى‌كنند، يا در حال نعمت داشتن كفر مى‌ورزند، يعنى مال را جمع مى‌كنند، و از انفاق كردن خوددارى مى‌كنند.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۳۵ تا ۴۱] ..... ص: ۳۱۶

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶) رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷) رَبَّنا إِنَّكَ تَعْلَمُ ما نُخْفِي وَ ما نُعْلِنُ وَ ما يَخْفى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ (۳۸) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعاءِ (۳۹)
رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ (۴۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۷

ترجمه: ..... ص: ۳۱۷

زمانی را به یاد آور که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را محیط امن قرار ده، و من و فرزندانم را از پرستش بتها، دور نگاهدار. (۳۵)

پروردگارا، اینها (بتها) بسیاری از مردم را به گمراهی می‌کشانند، هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس مرا نافرمانی کند، تو آمرزنده و بخشایشگری. (۳۶)

پروردگارا، من بعضی از ذرّیه‌ام را در سرزمین بی کشت و زرعی کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم، پروردگارا، تا نماز را بپای دارند. بنا بر این دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز، و از ثمرات، آنان را روزی ده، امید است که سپاسگزار باشند. (۳۷)

پروردگارا، تو می‌دانی آنچه را که ما پنهان یا آشکار سازیم، و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نیست. (۳۸)

حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، همانا پروردگار من شنونده دعا است. (۳۹)

پروردگارا من وذرّیه‌ام را بپا دارنده نماز قرار ده، پروردگارا دعای مرا بپذیر. (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۸

پروردگارا من و پدر و مادرم و همه ایمان آورندگان را در روز حساب بیامرز. (۴۱)

تفسیر: ..... ص: ۳۱۸

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً منظور حضرت ابراهیم از این شهر که از خدا می‌خواهد آن را محل امن قرار دهد مکه است.

وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ یعنی مرا و فرزندانم را بر دوری کردن از پرستش بتان ثابت قدم بدار منظور از فرزندان، همه کسانی است که در آینده از صلب او به وجود می‌آیند، جنّبه و جنبه و أجنبه، همه به یک معناست.

إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ این بتها، بسیاری از مردم را گمراه کردند، پس به تو پناه می‌برم تا من و فرزندانم را از این گمراهی محافظت فرمایی.

معنای گمراه ساختن بتها، این است که مردم به سبب آنها به گمراهی کشیده شدند پس گویی بتها آنها را گمراه ساختند چنان که می‌گویند: فلانی را دنیا گول زده، یعنی او به دنیا چسبیده و فریفته آن شده است.

فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي هر کس مرا در آیین من پیروی کند از من است، یعنی جزئی از من است زیرا اختصاص به من دارد و وابسته به من است، چنان که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس به ما نیرنگ زند از ما نیست «۱»، یعنی جزء مؤمنان نیست، زیرا فریبکاری کار مؤمنان نیست.

وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ و هر کس مرا نافرمانی کرد (اگر قابل بخشش است او را ببخش) چرا که تو گناه بندگان را می‌پوشانی و نسبت به آنان رحیم می‌باشی.

-۱

من غشنا فلیس منا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۱۹

إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ من برخی از فرزندانم را که: اسماعیل و اولاد او هستند در بیابان مکّه که هرگز گیاهی در آن نمی‌روید، مسکن دادم.

عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ در معنای کلمه محرّم چند قول است.

۱- نزد خانه تو که همواره عزیز و دارای حرمت بوده است به طوری که هر ستمگری از آن بیمناک است همان طور که از هر شیء حرامی باید پرهیز شود.

۲- یا خانه‌ای که از گزند و آسیب طوفان نوح در امان، ماند، هم چنان که به همین دلیل آن را بیت العتیق نیز نامیده‌اند، زیرا از احاطه آب بر آن آزاد و در امان ماند.

۳- یا به این معنا که حرمتش لازم و بی احترامی به آن نارواست و به احترام خانه خدا، اطرافش نیز حرم و محترم است.

رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ لام متعلق به «اسکنت» است یعنی آنان را در این وادی جای ندادم مگر برای این که نزد خانه محترم تو نماز اقامه کنند و آن را با ذکر و عبادت تو آباد سازند.

فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ «من» برای تبعیض است، بعضی از دلها را چنان قرار ده که به سوی آنان بشتابند و به آنها پناه برند. بعضی «تهوی» خوانده‌اند، از «هوی یهوی» که به معنای دوستی است، و چون متضمن معنای تنزع است همانند آن به الی متعدّی شده: یعنی مشتاقانه به سوی آنها بیایند و این قرائت اهل بیت علیهم السّلام می‌باشد.

وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ با مسکن دادن آنها در زمینی که هیچ گونه میوه‌ای در آن نیست، از همه نوع میوه‌جات به آنها روزی فرما، به این صورت که از دیگر سرزمینها برایشان آورده شود.

لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ شاید شکر نعمتی را که در بیابان ویران، از انواع میوه‌های آماده، روزیشان شده است بجای آورند.

إِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ تو به امور پنهانی همانند چیزهای آشکار، بی هیچ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۰

تفاوتی، آگاهی بنا بر این نیازی به دعا و درخواست نیست و تنها به منظور اظهار بندگی و نیازمندی به آنچه نزد تو است و شتاب در بخششهایت، تو را می‌خوانیم.

وَ ما یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ ... بر خدایی که دانای همه پنهانیهاست هیچ چیز در هیچ جایی از زمین و آسمان، پوشیده و نهان نیست. حرف «من» برای استغراق است.

وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ «علی» به معنای مع است، یعنی با وجود پیری، چنان که شاعر به همین معنا آورده است:

انی علی ما ترین من کبری اعلم من این یوکل الکتف «۱»

در این جا علی به معنای مع به کار رفته است.

علی الکبر در محلّ حال است، یعنی خداوند در حالت پیری به من اسماعیل و اسحق را عطا فرمود.

إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ پروردگار من دعا را پاسخ می‌گوید و آن را می‌پذیرد، اضافه صفت به مفعول است و اصل آن لسمیع الدعاء

بوده است.

وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي عطف بر ضمير بارز و منصوب در اجعلنى است: پروردگارا من و برخى از فرزندانم را بر پا دارنده نماز قرار ده.

وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ و عبادت مرا بپذير، يا دعاى مرا پاسخ ده، زيرا پذيرفتن دعا به اجابت و پذيرفتن عمل، به پاداش دادن است.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ پروردگارا من و پدر و مادرم را بيامرز. دعاى حضرت ابراهيم دليل بر اين است كه والدين او، كافر نبوده‌اند و آذر كه كافر بوده، به اختلاف

۱- با سن پيرى كه در من مى‌بينى مى‌دانم كه گوشت استخوان شانه از كجايش خورده مى‌شود. اين ضرب المثل عربى است كه براى شخص آگاه و با تجربه آورده مى‌شود. بعضى گفته‌اند گوشت شانه را از طرف پايين آن مى‌خورند و خوردنش از طرف بالا مشقّت دارد. تفسير كشّاف ج ۲، پانوشت ص ۵۶۱ و خلاصه‌اى از پا نوشت تفسير جوامع به تصحيح استاد گرجى، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۳۲۱

مورّخان، عمو، يا جدّ مادرى او بوده است. در قرائت اهل بيت عليهم السّلام و لولدى خوانده شده است، كه مراد اسماعيل و اسحاق مى‌باشند.

يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ مقصود روز قيامت است، يعنى در قيامت امر حساب به ثبوت مى‌رسد، و اين معنا كنايه از ايستادن شخص بر روى پاى خود است چنان كه عربها مى‌گويند: قامت الحرب على ساق، جنگ بپا خاست، و ممكن است از باب مجاز در اسناد باشد كه منظور از قيام حساب، قيام اهل حساب باشد يا مثل «وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ» كه اهل القرية بوده و حذف شده است.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۴۲ تا ۴۵] ..... ص: ۳۲۱

اشاره

وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّما يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ (۴۲) مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ (۴۳) وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ (۴۴) وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ وَ ضَرَبْنا لَكُمُ الْأَمْثالَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص: ۳۲۱

گمان مبر كه خداوند از كردار ستمكاران غافل است. البته آنها را براى روزى كه چشمها از ترس خيره مى‌شود به تأخير مى‌اندازد. (۴۲)

در حالى كه شتابانند، سرها را بلند كرده چنان كه پلك چشمانشان به هم نمى‌خورد و دلهايشان در هوا بى‌قرار و آرام است. (۴۳)

و مردم را بترسان از آن روزى كه عذاب بر ايشان فرا رسد

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۳۲۲

و ستمكاران گويند: پروردگارا ما را تا مدّتى نزديك مهلت ده، تا دعوتت را اجابت و پيامبران را پيروى كنيم، آيا شما در قبل سوگند ياد نمى‌كرديد كه نيستى و زوالى برايتان نيست. (۴۴)

و در ديار كسانى ساكن شديد كه به خود ستم كردند، و براى شما آشكار شد كه ما با آنها چه كرديم و براى شما مثلها زديم. (۴۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۲۲

این آیات تهدیدی برای ستمکار و دلداری و تسلیتی برای ستمدیده است.

فِيهِ الْأَبْصارُ از ترس آنچه در آن روز می‌بینند، چشمانشان در جای خود آرام و قرار نمی‌گیرد.

مُهْطِعِينَ شتابان به سوی دعوت کننده می‌روند، بعضی گفته‌اند: اهطاء، آن است که چشمت را به آنچه می‌بینی بدوزی و بدون پلک زدن نگاهت را ادامه دهی «مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ» سرهایشان را بالا گرفته‌اند.

لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ چشمهایشان به هم نمی‌خورد و آنها را بر هم نمی‌نهند، بلکه بدون حرکت پلکها باز و خیره باقی می‌ماند.

وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ دلهای آنها از عقل تهی است. افئده را موقعی متّصف به «هوا» می‌کنند که صاحب آن قوت قلب و جرأتی نداشته باشد، چنان که حسّان شاعر می‌گوید:

فانت مجوف نخب هواء «۱»

ابن جریح می‌گوید: معنای أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ» این است که دلهای آنان از هر گونه خیر و خوبی تهی و خالی است.

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ مردم را از روز قیامت که عذاب الهی بر آنها وارد می‌شود بترسان. «یوم» و ما بعدش مفعول دوم برای فعل «انذر» می‌باشد.

۱-

الا ابلغ ابا سفیان عنّی / فانت مجوّف نخب هواء

، بقیه قصیده در کشّاف ج ۲ پانوشت ص ۵۶۳ مضبوط است (از من به ابو سفیان بگو: تو، تو خالی، ترسو، و بی خرد هستی). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۳

أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ گنهکاران در آن روز می‌گویند: پروردگارا ما را به دنیا برگردان و اندکی مهلت ده تا آنچه کوتاهی کردیم جبران کنیم دعوت تو را پاسخ مثبت گوییم و از پیامبرانت اطاعت کنیم. ممکن است مقصود از «أَجَلٍ قَرِيبٍ» روز هلاکت آنها به عذاب دنیایی باشد یا روز مرگشان که با عذاب می‌میرند و درخواست می‌کنند که خداوند عذابشان را برای مدّتی به تأخیر بنیادزد. مثل: لو لا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق «کاش مرا، تا مدتی اندک مهلت می‌دادی تا تصدّق کنم و از شایستگان باشم». (منافقون ۱۰) أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ در تفسیر این آیه دو قول است:

۱- در دنیا با زبانهای خود سوگند یاد می‌کردند و می‌گفتند: ما از این دنیا به سرای دیگر منتقل نمی‌شویم (نخواهیم مرد).

۲- به لفظ نمی‌گفتند ولی زبان حالشان این بود، زیرا در دنیا بناهای محکم می‌ساختند و آرزوهای دراز داشتند و عبارت: ما لکم، اگر چه به صورت مخاطب است ولی جواب قسم و به معنای متکلم است، یعنی برای ما مرگی نیست.

وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ ... سکن الدار و سکن فیها، از مصدر سکنی یا سکون می‌آید و به معنای «اطمأنتم» است، یعنی با خوشحالی و آرامش در جایگاههای ستمکاران قبل سکونت گزیدید در حالی که از روش آنها در ظلم و ستم پیروی کردید.

وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ و حال آن که با خبرهای گذشتگان و مشاهده عینی بر شما معلوم شد که ما چگونه آنها را به هلاکت رسانیدیم. «وَ ضَرَبْنا لَكُمُ الْأَمْثالَ» و برای شما مثالها آوردیم امّا پند و عبرت نگرفتید.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۴۶ تا ۵۲] ..... ص: ۳۲۳

اشاره

وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ (۴۶) فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقامٍ (۴۷) يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸) وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ (۴۹) سَرابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشى وُجُوهَهُمُ النَّارُ (۵۰)
لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۵۱) هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنْذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۴

ترجمه: ..... ص: ۳۲۴

آنها، مکر خود را بکار انداختند، و پاداش مکر آنان، پیش خدا است اگر چه با مکرشان، کوه‌ها از جا برداشته شود. (۴۶)
پس گمان مبر که خدا وعده خود به پیامبرانش را تخلّف کند، چرا که خداوند عزیز و منتقم است. (۴۷)
روزی که زمین به زمین دیگر تبدیل می‌شود و همچنین آسمانها، و در پیشگاه خداوند یکتای قهّار ظاهر می‌شوند. (۴۸)
و می‌بینی مجرمان را که در آن روز به زنجیرها کشیده شده‌اند. (۴۹)
لباسهایشان از مادّه سیاه و بدبو است و آتش، چهره‌های آنها را می‌پوشاند. (۵۰)
تا خداوند به هر کس جزای کردارش را بدهد که خدا سریع الحساب است. (۵۱)
این برای مردم کافی است، تا به آن سبب انذار شوند، و بدانند که خداوند، معبودی یگانه است و صاحبان اندیشه پند گیرند. (۵۲)

تفسیر: ..... ص: ۳۲۴

وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ مخالفان نیرنگ بزرگ خود را به کار بردند.
وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ در کلمه مکر دو احتمال وجود دارد.
۱- مضاف الیه را فاعل آن قرار دهیم، یعنی نیرنگی که فریبکاران به کار می‌برند نزد خدا محفوظ است و با همان، آنان را مجازات می‌کند.
۲- مضاف الیه مکر را مفعول قرار دهیم، در این صورت مکر به معنای عذاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۵

خواهد بود، یعنی عذابی که خداوند به آن وسیله آنان را مجازات می‌کند نزد اوست، و از جایی که گمان ندارند بر آنها وارد می‌شود.
وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ همانا فریبکاری آنان به دلیل شدت و عظمتی که دارد نزدیک است که کوه‌ها را از جا بکند. با توجه به این معنا: «ان» مخفّفه از ثقیله است و لام در فعل «لتزول» هم قرینه همین معناست. بعضی، «ان» را نافیه و «لام» را مؤکّد آن گرفته‌اند، مثل قول خدای تعالی: وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ «خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌کند» (بقره/ ۱۴۲) بنا بر این معنای آیه چنین است: حیله و نیرنگ آنان نمی‌تواند معجزات و دستورات پیامبر را که همانند کوه پایدار و استوار است از بین ببرد، امام علی علیه السّلام و عمر، و ابن مسعود «و ان کاد مکرهم» قرائت کرده‌اند.
فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ پس هرگز مپندار که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است خلف کند. در این آیه، خدا وعده را مقدّم داشته، تا روشن سازد که هرگز خلف وعده نمی‌کند و رسل را بعد از آن آورده تا بیان کند: در صورتی که با هیچ

کس خلف وعده نمی‌کند، چگونه با پیامبرانش که بهترین بندگان برگزیده او هستند خلف وعده کند؟ در دو آیه زیر نیز معنای این آیه به تأکید ذکر شده است:

۱- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا ... «ما حتما پیامبرانمان را یاری می‌کنیم» (مؤمن/ ۵۰).

۲- کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی «خداوند چنین مقرر ساخته که من و پیامبرانم حتما پیروز خواهیم شد.» (مجادله/ ۲۱) یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ در محل اعراب این جمله دو وجه ذکر شده است:

۱- بدل از «یوم یأتیهم» باشد.

۲- ظرف برای «انتقام» باشد معنای آیه چنین است: روزی که این زمین به زمین دیگری که شما با آشنایی ندارید، تبدیل شود. (وَ السَّماواتُ) و آسمانها نیز چنین خواهد شد. تبدیل به دو صورت تحقّق می‌یابد:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۶

الف: گاهی ذات شیء تغییر پیدا می‌کند و بکلی عوض می‌شود مثل بدلت الدراهم دنانیر (درهمها را با دینار عوض کردم) و از این قبیل است. بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها «پوستهای دیگر بجای آن قرار دهیم» (نساء/ ۵۵)، وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ «دو باغ آنها را تبدیل به دو باغ دیگر کردیم» (سبا/ ۱۵) ب: و گاهی، صفت شیء دگرگون و متغیّر می‌شد، مثل بدلت الحلقة خاتما، وقتی که حلقه را ذوب کنیم و از آن انگشتری بسازیم که از شکلی به شکل دیگر در آوریم.

از این رو در نحوه تبدیل زمین و آسمانها به دو صورت اختلاف شده است:

الف: بعضی گفته‌اند اوصاف آنها تغییر می‌کند کوه‌ها در زمین از هم می‌پاشد و دریاها شکافته می‌گردد و زمین یکسره هموار می‌شود چنان که در آن تپّه و گودالی دیده نمی‌شود.

ب: برخی هم گفته‌اند زمین و آسمانهای دیگری آفریده می‌شود.

«مُقَرَّنِینَ» در آن روز گنهکاران با یکدیگر و نیز با شیاطین در یک جا جمع و با هم بسته می‌شوند، یا این که در زنجیرها، دست و پاهایشان به همدیگر بسته می‌شود.

«فِی الْأَصْفادِ» در غل و زنجیرها.

سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ پیراهن اهل دوزخ از قطران است و قطران دارویی است که بر بدن شتر گر، می‌مالند، پوست و گریش را می‌سوزاند. بعضی این کلمه را قطر، آن (دو کلمه) خوانده‌اند و قطر به معنای مس یا برنجی گداخته شده و «آن» (آنی) به معنای چیز داغی که در آخرین درجه حرارتش باشد.

وَ تَغْشی وُجُوهَهُمُ النَّارُ و آتش چهره‌های آنها را می‌پوشاند، دلیل اختصاص صورت به ذکر این است که این قسمت از ظاهر بدن، عزیزترین و شریفترین جاست، مانند قلب در باطن بدن، که خداوند می‌فرماید: تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَةِ «آتش دوزخ از درون دلها شعله می‌کشد» (حطمه/ ۶).

لِیَجْزِیَ اللَّهُ این عبارت، دنباله «و تری المجرمین» است، یعنی مجازاتهایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۷

گفته شد، نسبت به کافران انجام می‌شود، تا خداوند آنان را که مرتکب گناه شده‌اند کیفر دهد.

هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ درباره مشار الیه هذا دو قول است:

۱- بعضی گفته‌اند، اموری است که در آیات قبل، از و لا تحسبن اللَّه، تا سریع الحساب، بیان شده است، یعنی این امور برای موعظه و تذکر مردم کافی است «وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ» عطف بر فعل محذوف یعنی: «لینصحوا و لینذروا به» و معنایش این است تا از این گفته‌ها پند بگیرند و بترسند و لیعلموا انی ... و بدانند که خداوند تنها معبود یگانه است، چرا که خوف آدمی را به اندیشه‌ای وامی‌دارد که منجر

به توحید و یکتاپرستی می‌شود.

۲- بعضی گفته‌اند: «هذا» اشاره به قرآن است یعنی این قرآن، برای مردم پندی بلیغ و کفایت کننده است و نازل شده است تا مردم پند گیرند و از تهدیدهایش بیمناک شوند و با نگریستن در دلائل قرآنی که آنان را به توحید رهبری می‌کند، بدانند که او خدای یکتاست.

وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ و خردمندان و صاحبان اندیشه توجّه کنند، و پند و اندرز گیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۲۹

جزء چهاردهم از سوره حجر آیه ۱ تا سوره نحل آیه ۱۲۸

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۱

سوره حجر ..... ص: ۳۳۱

اشاره

این سوره مکّی است و بدون اختلاف دارای نود و نه آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۳۱

از ابیّ حدیثی نقل شده است که هر کس این سوره را بخواند به عدد هر یک از مهاجرین و انصار و استهزاء کنندگان به پیامبر اکرم ده حسنه به او داده خواهد شد. «۱»

[سوره الحجر (۱۵): آيات ۱ تا ۸] ..... ص: ۳۳۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِينٍ (۱) رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ (۲) ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) وَ ما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَها كِتابٌ مَعْلُومٌ (۴)

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ (۵) وَ قالُوا يا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶) لَوْ ما تَأْتِينا بِالْمَلائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷) ما نُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ ما كانُوا إِذاً مُنْظَرِينَ (۸)

-۱

من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد المهاجرین و الانصار و المستهزئین بمحمّد صلی اللّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۲

ترجمه: ..... ص: ۳۳۲

الف، لام، راء، اینها آیات کتاب، و قرآن بیان کننده است. (۱)

آنان که کافر بودند چه بسیار آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند. (۲)

آنها را بگذار به حال خود تا بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید. (۳)

ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که برایشان سر آمدی معلوم بود. (۴)

هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد و نیز از آن عقب نخواهد افتاد. (۵)

و گفتند: ای کسی که قرآن بر او، نازل شده است، همانا، تو دیوانه‌ای. (۶)

اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری؟ (۷)

ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم، و در این هنگام آنها مهلت داده نخواهند شد. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۳۳۲

رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا «ربما» به تشدید و تخفیف خوانده شده است. معمولا این کلمه بر اوّل فعل ماضی در می‌آید و این جا که بر مضارع داخل شده، به این سبب است که دلالت بر ماضی می‌کند، زیرا آنچه خداوند از آینده خبر دهد، به دلیل این که تحقق آن حتمی است به منزله ماضی و گذشته است و گویا خداوند فرموده است:

ربما ودّ، و معنای آیه این است: روز رستاخیر موقعی که کفّار، وضع و حال خود، و حالت مسلمانان را مشاهده کنند آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند. به قول دیگر، این آرزوی آنان هنگامی است که می‌بینند مسلمانان از آتش خارج می‌شود. لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ: این جمله در بیان آرزوی آنها و حکایت از مطلب دوست داشتنی آنان است.

ذَرْهُمْ یَأْکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا ای پیامبر از هدایت آنها قطع امید کن و از این بگذر که

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۳

آنان را از کارهای خلافشان بازداری، بگذار بخورند و از دنیا و لذّتهایش بهره‌مند شوند، و آرزوهای نابجایشان آنان را از پیروی تو باز می‌دارد.

فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ آنها بزودی به کردارهای زشت خود پی خواهند برد. این عبارت اشاره به این است که موعظه و نصیحت برای آنان سودی ندارد و پند و اندرز در آنان اثر نمی‌گذارد، و نیز برای اتمام حجّت و مبالغه در انذار است.

إِلَّا وَ لَها کِتابٌ جمله استثناء صفت برای قریه است و بر طبق قاعده نحوی میان «الّا» و «لها» فاصله به «واو» جایز نیست. مثل: وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا لَها مُنْذِرُونَ «ما اهل هیچ آبادیی را هلاک نکردیم مگر این که برای آنها بیم دهندگانی بود». (الشعرا/ ۲۰۸) ولی این فاصله به منظور تأکید در اتّصال صفت به موصوف است، چنان که در جمله حالیه می‌گویند: جاءنی زید علیه ثوب، و جاءنی و علیه ثوب. «کتاب» به معنای مکتوب و چیزی است که نوشته شده و مقصود از کتاب معلوم مدّت معینی است که در لوح محفوظ، برای هر ملتی تعیین شده چنان که در آیه بعد، «اجل» به جای کتاب آمده است.

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ هیچ امّتی بر اجلی که برایش معیّن شده پیشی نمی‌گیرد، و از آن تخلّف هم نمی‌کند.

«امت» در این آیه، نخست به اعتبار لفظ، مؤنّث آمده (به دلیل فعل تسبق) و سپس به اعتبار معنا مذکّر گرفته شده (به دلیل، وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ) و از فعل دوم، عنه حذف شده است.

یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ این ندای کافران به پیامبر از روی استهزا و مسخره بود، چنان که فرعون به خدا پرستان گفت: إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ «همانا پیامبری که برای شما فرستاده شده دیوانه است» (شعرا/ ۲۶) مقصود از آیه مورد نظر این است: ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله تو حرف دیوانگان را می‌گویی زیرا ادّعا می‌کنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۴

که خدا ذکر را بر تو نازل کرده است.

لَوْ ما تَأْتِينا ... حرف «لو» گاهی با «ما» و گاهی با «لا» ترکیب می‌شود و به دو معنا می‌آید، یکی برای امتناع امری به دلیل وجود دیگری، و معنای دیگر تشویق و دعوت است، امّا، «هل» جز با «لا» ترکیب نمی‌شود و فقط به معنای تحضیض و تشویق می‌آید.

در شعر ابی مقبل «لوما» به معنای امتناع به کار رفته:

لوما الحیاء و لوما الدین عبتکما ببعض ما فیکما، اذ عبتما عوری

(اگر حیا و دین مانع نبود، من هم از شما عیبجویی می‌کردم زیرا شما بی حسّ بودن یک چشم مرا عیب گرفتید). امّا در معنای آیه دو احتمال است:

الف: چرا فرشتگان به سوی ما نمی‌آیند که بر صداقت تو گواهی دهند.

ب: چرا ملائکه برای کیفر ما که تو را تکذیب می‌کنیم نمی‌آیند؟

«ما تنزل الملائکة» در اصل «ما تتنزل» بوده، یعنی ملائکه فرود نمی‌آیند، قرائت دیگر چنان که در متن آیه است ننزل، با دو نون و نصب ملائکه است بعضی هم «تنزل الملائکة» مجهول خوانده‌اند.

«إِلَّا بِالْحَقِّ» (ما فرشتگان را نازل نمی‌کنیم) مگر نزولی همراه با حکمت و مصلحت، بعضی گفته‌اند منظور از حقّ، وحی یا عذاب است. وَ ما كانُوا إِذاً مُنْظَرِينَ «اذا» جواب و جزاست و تقدیر آن چنین است: و لو نزلنا الملائکة ما کانوا منظرین «اگر فرشتگان را نازل کنیم به کافران یک لحظه هم مهلت نمی‌دهیم».

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۹ تا ۱۸] ..... ص: ۳۳۴

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۹) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ (۱۰) وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۱) كَذلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲) لا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴) لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ (۱۶) وَ حَفِظْناها مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ رَجِيمٍ (۱۷) إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۵

ترجمه: ..... ص: ۳۳۵

ما قرآن را نازل کردیم، و ما خود آن را پاسداریم. (۹)

ما، پیش از تو پیامبرانی در میان امّتهای نخستین فرستادیم. (۱۰)

و هیچ پیامبری به سراغ آنها نمی‌آمد مگر این که او را استهزاء می‌کردند. (۱۱)

این چنین، قرآن را در دلهای مجرمان وارد می‌سازیم. (۱۲)

در حالی که به آن ایمان نمی‌آورند، و روش اقوام پیشین نیز چنین بود. (۱۳)

و اگر دری از آسمان بر آنان می‌گشادیم که در آن بالا روند (۱۴)

می‌گفتند ما را چشم‌بندی کرده‌اند، بلکه ما سحر و افسون شده‌ایم. (۱۵)

ما، در آسمان، برجها قرار دادیم و آن را برای بینندگان زینت دادیم. (۱۶)

و نیز آن را از شرّ هر شیطان مطرودی حفظ کردیم. (۱۷)

مگر آن که استراق سمع کرد که شهابی آشکار او را دنبال کرد. (۱۸)

تفسیر: ..... ص: ۳۳۵

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ این آیات درباره رد انکار کافران است که پیامبر را به باد استهزا گرفته و با تمسخر می‌گفتند: «ای کسی که ذکر بر تو نازل شده، تو مجنون و دیوانه‌ای (آیه ۶) و به این دلیل خداوند با تأکید و قاطعیت بیان داشته است که خودش قرآن را فرستاده و هم خود، آن را از هر گونه زیادی و نقصان و تغییر و تحریف محافظت می‌فرماید. بر خلاف کتابهای گذشته که خداوند نگهداری آنها را تعهّد نفرموده است بلکه دانشمندانشان در صدد حفظ آن بودند امّا، حفظ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۶

قرآن را به کسی دیگری غیر از خود واگذار نکرده است. فرّاء می‌گوید: جایز است که مراد از ضمیر «له» رسول خدا باشد یعنی ما پیامبر را نگهداریم مثل: وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ «خداوند تو را از شرّ مردم نگهداری می‌فرماید: (مائده/ ۶۷).

فِی شِیَعِ الْأَوَّلِینَ گروههای نخستین و فرقه‌های پیشین. شیعه به گروهی اطلاق می‌شود که در یک طریقه و مذهب باشند، یعنی در میان امّتهای پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم.

وَ ما یَأْتِیهِمْ این جمله حکایت حال گذشته است. زیرا که «ما» بر فعل مضارع داخل نمی‌شود مگر این که مضارع به معنای حال باشد، و بر فعل ماضی هم داخل نمی‌شود مگر این که آن ماضی به زمان حال نزدیک باشد.

کَذلِکَ نَسْلُکُهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ مرجع ضمیر «ذکر» است: سلکت الخیط فی الإبرة و اسلکته: نخ را در سوزن داخل کردم و آن را مرتب ساختم، یعنی ما، ذکر (قرآن) را این گونه در دل گنهکاران القا می‌کنیم اما آنها آن را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند. این بیان مثل آن است که وقتی حاجتی را پیش فرومایه‌ای ببری و تو را پاسخ مثبت ندهد می‌گویی: این چنین حاجتها را پیش فرومایگان می‌برم یعنی پیش آنها حاجتی برآورده نمی‌شود.

لا یُؤْمِنُونَ بِهِ کافران به قرآن ایمان نمی‌آورند. در اعراب این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- در محل نصب، و حال است.

۲- بیان است برای کذلک نسلکه.

وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِینَ روشی که درباره ملتهای پیشین اعمال می‌شد همین بود که چون پیامبران را تکذیب می‌کردند خداوند آنها را هلاک می‌ساخت. و منظور خداوند از این جمله تهدید و انذار است. «یعرجون» با ضمّه و کسره «راء» قرائت شده است. «سُکِّرَتْ أَبْصارُنا» با تشدید و تخفیف «ک» خوانده شده، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۷

چشمهایمان از دیدن فرو مانده، چنان که رود از جریان باز می‌ماند، از ماده سکر و سکر می‌باشد. منظور آن است که عداوت و عناد این مشرکان به جایی رسیده است که اگر دری از درهای آسمان برویشان باز شود و نردبانی برایشان گذاشته شود که به آن وسیله به سوی آسمان بالا روند، خواهند گفت این تصوری خیالی است و حقیقت ندارد، بلکه محمّد صلی اللَّه علیه و آله ما را به آن وسیله سحر کرده است. بعضی گفته‌اند مرجع ضمیر (علیهم) ملائکه است یعنی اگر به کافران بنمایانیم تا با چشمهای خود فرشتگان را ببینند که به آسمان بالا روند باز هم این حرفها را خواهند گفت. آوردن فعل «ظلوا» اشاره به عروج آنها در روز است تا آنچه می‌بینند برایشان روشن باشد.

«انما» این کلمه دلالت دارد بر این که کافران یقین دارند که چشمهایشان از دیدن باز مانده است.

إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ جمله مستثنا، در محل نصب است. ابن عباس می گوید شیاطین قبلا از رفتن به آسمانها ممنوع نبودند، اما وقتی که حضرت عیسی علیه السّلام متولد شد از سه آسمان ممنوع شدند، و هنگامی که پیامبر اسلام ولادت یافت از تمام آسمانها منع شدند. «شِهابٌ مُبِينٌ» شهابی که شیاطین را تعقیب می کرد بر بینندگان روشن و آشکار بود.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۹ تا ۲۵] ..... ص: ۳۳۷

اشاره

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹) وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِيها مَعايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِينَ (۲۰) وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱) وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَيْناكُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِينَ (۲۲) وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوارِثُونَ (۲۳)

وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ (۲۴) وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۸

ترجمه: ..... ص: ۳۳۸

و زمین را گستردیم، و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم، و از هر گیاه به اندازه معین، در آن رویانیدیم. (۱۹)

و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم. و نیز برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها، روزی دهید. (۲۰)

خزاین همه چیز نزد ما است ولی ما جز به اندازه معیّن آن را نازل نمی کنیم. (۲۱)

و ما بادها را برای آبستنی ابرها فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم، پس شما را با آن سیراب ساختیم در حالی که خود حافظ و نگهدار آن نیستید. (۲۲)

ما، زنده می کنیم و می‌میرانیم و مائیم وارثان. (۲۳)

ما به آنان که پیش از شما بودند و آنان که پس از شما باشند علم و آگاهی داریم. (۲۴)

و پروردگار تو آنها را محشور می کند که او حکیم و داناست. (۲۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۳۸

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ زمین را از جهات طول و عرض گستردیم و در آن، کوه‌های ثابتی قرار دادیم.

وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ در معنای کلمه موزون چند احتمال وجود دارد:

۱- اندازه معلومی که با میزان حکمت سنجیده شده است.

۲- چیزی که از لحاظ سود آوری وزن و ارزش داشته باشد.

۳- چیزی که با وزن کردن سنجیده می‌شود، مثل طلا و نقره و جز اینها.

معایش به تصریح «یاء» تلفّظ می‌شود بر خلاف کلمه «شمائل» و نظائرش که با همزه و یا چیزی بین یاء و همزه تلفّظ می‌شوند، و تصریح به یاء در آنها خطاست.

وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِينَ این جمله عطف بر «معایش» یا بر محلّ «لکم» می‌باشد که گویا چنین فرموده است: وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِيها مَعايِشَ وَ

مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِينَ

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۳۹

«ما در زمین برای شما اسباب روزی قرار دادیم و کسانی را هم که شما روزی دهنده آنها نیستید برای شما آفریدیم» منظور از این کسان، خانواده و یا غلامان و کنیزان است که انسان خیال می‌کند خودش آنان را روزی می‌دهد و حال آن که خدا، او، و آنها را روزی می‌دهد. جایز نیست جمله بالا را در محل جرّ و عطف بر ضمیر مجرور در لکم بگیریم.

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ هر چه تصوّر شود که برای بندگان سودی در آن است، ما قدرت بر ایجاد آن داریم و کلمه «خزائن» مثلی است برای قدرت و توانایی خداوند بر هر چه مقدور و ممکن است.

وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ و ما آن را جز به اندازه معیّنی که می‌دانیم مصلحت بندگان است عطا نمی‌کنیم.

وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ در معنای «لواقح» دو قول است:

الف) به معنای «ملاقح» جمع ملقحة (باردار، آبستن) است مثل:

«و مختبط ممّا تطیح الطوائح» (۱)

که شاعر طوائح را به معنای «مطاوح» جمع «مطیحه» به معنای پرتگاه و جای خطرناک گرفته است.

ب) «ریح لاقح» یعنی باد بارآور که خیر و برکت دارد و ضدّ آن ریح عقیم است.

مثل «سحاب ماطر»: ابر بارنده و مفید. معنای آیه این است: ما بادها را برای تلقیح (ابرها) فرستادیم. «فَأَسْقَيْناكُمُوهُ» پس شما را (به وسیله آبی که از آسمان فرستادیم) سیراب ساختیم.

وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِينَ خداوند با ذکر این جمله، از مردم نفی کرده است چیزی را

۱- این شعر از ضرار بن نهشل است که در رثای برادرش یزید سروده و اوّلش این است:

لیبک یزید ضارع لخصومة

: باید بر یزید گریست که به خاطر دشمنی ناتوان شد، و با افتادن در محلهای خطرناک مصدوم گردید. (و مختبط ...، تفسیر کشاف، ج ۳/ ۵۷۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۰

که در آیه قبل برای خودش ثابت کرده و فرموده بود: «هیچ چیز نیست مگر این که خزینه‌هایش نزد ماست» یعنی، تنها ما خزانه‌دار آب هستیم و قدرت داریم که آن را در آسمان به وجود آوریم و از آنجا به زمین بیاوریم، اما شما قدرت آن را ندرید.

وَ نَحْنُ الْوارِثُونَ ما بعد از نابودی تمام آفریده‌ها، باقی هستیم. کلمه «وارث» استفاده از وارث میّت است که پس از مرگ وی باقی می‌ماند، در دعایی از پیامبر نقل شده است: اللهم متعنا بابصارنا و اسماعنا و اجعله الوارث منا «خدایا ما را از چشم و گوشمان بهره‌مند گردان و آنها را برایمان باقی بدار».

وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ ... ما آگاهیم از حال آنان که در روزگاران پیش متولد شده و زندگی کرده و سپس مرده‌اند و همچنین کسانی را که بعدها به وجود می‌آیند، یا کسانی که از پشت پدران بیرون آمده و کسانی که هنوز بیرون نیامده‌اند، یا کسانی که در اسلام تقدّم دارند و آنان که تقدّم نداشته‌اند، و یا آنان که در صف نماز جماعت مقدّمند و آنان که متأخّرند.

هُوَ يَحْشُرُهُمْ او به تنهایی قادر است که آنان را محشور سازد و با کثرت و افزونی افراد، تعداد آنها را می‌داند.

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ حکمت او آشکار و دانشش گسترده و بر هر چیز احاطه علمی و آگاهی کامل دارد.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۲۶ تا ۴۰] ..... ص: ۳۴۰

اشاره

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶) وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ (۲۷) وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸) فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (۲۹) فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰)

إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ (۳۱) قالَ یا إِبْلِیسُ ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ (۳۲) قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳) قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۳۴) وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ (۳۵)

قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۳۶) قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ (۳۷) إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) قالَ رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (۳۹) إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۱

ترجمه: ..... ص: ۳۴۱

ما، انسان را از گل خشکیده‌ای که از خاک تیره بدبو گرفته شده بود آفریدیم. (۲۶)

و جنّ را، پیش از آن از آتش گرم و سوزان، خلق کردیم. (۲۷)

به خاطرآور، هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت:

من بشری را از خاک خشکیده‌ای که از گل تیره بدبو گرفته شده خلق می‌کنم. (۲۸)

همین که او را، آفریدم و در او از روح خود دمیدم در برابرش سجده کنید. (۲۹)

پس فرشتگان همگی سجده کردند. (۳۰)

جز ابلیس که خودداری کرد که از سجده کنندگان باشد. (۳۱)

خدا فرمود: ای ابلیس چرا با سجده کنندگان نیستی؟ (۳۲)

گفت: من چنین نیستم که برای بشری که از خاک خشک و تیره بدبو آفریده‌ای سجده کنم. (۳۳)

گفت: پس از آن صف بیرون شو که تو رانده درگاه مایی. (۳۴)

و تا روز قیامت بر تو لعنت خواهد بود. (۳۵)

گفت پروردگارم مرا تا روز رستخیز مهلت ده. (۳۶)

فرمود: تو از مهلت یافتگانی. (۳۷)

تا روز وقت معیّن. (۳۸)

گفت: پروردگارا به این سبب که مرا گمراه ساختی در زمین برای آنان به آرایشگری می‌پردازم و همه‌شان را گمراه می‌کنم. (۳۹)

مگر بندگان با اخلاصت را. (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۲

تفسیر: ..... ص: ۳۴۲

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ «صلصال» گل خشک پخته است که وقتی بهم می‌خورد صدا می‌کند، امّا آن گاه که پخته شد، آن را فخّار یعنی

سفال گویند «حمأ» گل سیاه تغییر یافته است. «مسنون»: صورت یافته و شکل گرفته سنهٔ الوجه، گردی صورت.

بعضی گفته «صلصال» به معنای آب شده و قالب یافته است، که گویا آن خاک از قالب ریخته شده تا به شکلی در آید.

حق آن است که «مسنون» به معنای مصوّر صفت برای «صلصال» باشد. گویی آن گل سیاه در قالب ریخته شده و از آن، پیکر میان تهی انسان تشکیل یافته، و سپس خشک شده چنان که هر گاه در آن دمیده می‌شد به صدا در می‌آمد و سپس این حالت تغییر یافت و آدم شد.

«جان» اسم علم برای نوع جنّ است مثل «آدم» برای نوع انسان.

مِنْ نارِ السَّمُومِ از آتش بسیار داغ که در سوراخهای ریز بدن نفوذ می‌کند.

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ و به یاد آور زمانی را که پروردگارت به ملائکه گفت: فَإِذا سَوَّیْتُهُ پس وقتی که خلقت آدم را متناسب و کامل کردم و برای نفخ روح آماده‌اش ساختم و از روح خود، در آن دمیدم، یعنی زنده‌اش کردم. در این مورد، دمیدن و دمیده شدن مادّی وجود ندارد بلکه تمثیلی است برای بیان چیزی که آدم بدان زندگی یافته است. «۱»

ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ در این عبارت حرف جرّ «فی» و «ان» حذف شده، تقدیرش این است: مالک فی ان لا تکون مع الساجدین، «چه هدفی باعث شد که از سجده کردن امتناع کردی و چه چیز تو را به این امر وادار ساخت»؟

۱- آنچه وسیله حیات آدم است که یک امر معنوی است تشبیه به چیزی مادّی شده که دمیده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۳

قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لام برای تأکید نفی است، یعنی اصلا برای من صحیح نیست که سجده کنم و محال است که از من چنین کاری سر بزند. «رجیم»: ملعون، رجم شده، دور از رحمت. «منها»: مرجع ضمیر، جنّت، یا آسمان و یا ملائکه است (مانع الجمع نیست) «یَوْمِ الدِّینِ» و «یَوْمِ یُبْعَثُونَ» و «یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» همگی به یک معناست (همان روز رستاخیز) اختلاف در عبارات، به خاطر بلاغت در سخن است. بعضی گفته‌اند: ابلیس که از خداوند تقاضای مهلت تا روز رستاخیز کرد منظورش این بود که هرگز نمیرد، زیرا در روز بعث کسی نمی‌میرد، امّا خداوند آن را نپذیرفت بلکه وی را تا (یوم وقت معلوم) که آخرین ایّام تکلیف است، مهلت داد.

بِما أَغْوَیْتَنِی «با» برای قسم، و «ما» مصدریه، و «لأزینن» جواب قسم، و معنای جمله این است: خدایا، به سبب آن که مرا گمراه کردی، سوگند می‌خورم که باطل را در روی زمین برای بنی آدم زینت خواهم داد. منظور از گمراه کردن این است که خدا، سبب گمراهی شیطان را فراهم کرد، زیرا وی را امر به سجده بر آدم نمود سرانجام، این امر به سجده، موجب گمراهی او شد. (از این رو شیطان خطاب به خداوند گفت: تو مرا اغوا کردی) در صورتی که امر خداوند به سجده، امری بجا و نیکو بود، زیرا اگر اطاعت می‌کرد، و در مقابل فرمان خدا فروتنی و تواضع می‌نمود اجر و پاداشی فراوان نصیبش می‌شد، امّا آن ملعون تکبّر ورزید پس به اختیار خود، هلاک و گمراه شد.

جایز است «بِما أَغْوَیْتَنِی» را قسم نگیریم، بلکه قسم در تقدیر و محذوف باشد، یعنی خدایا، چون تو، سبب گمراهی و اغوای مرا فراهم ساختی، من نیز سوگند می‌خورم که با بنی آدم چنین کنم و سبب اغوای آنها شوم، به این طریق که گناهان را برایشان زینت دهم و به اموری وادارشان کنم که سبب گمراهی آنها شود.

فِی الْأَرْضِ در دنیایی که سرای غرور و فریب است چنان که جای دیگر می‌فرماید: أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ «به دنیا میل کرد و پیرو هوای خود شد»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۴

(اعراف/ ۱۷۵). ممکن است شیطان چنین اراده کرده باشد که زمین را در نظر آنان می‌آرایم تا آن را بر آخرت ترجیح دهند، و به

آن اطمینان خاطر پیدا کنند.

إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ شیطان پس از این تهدید، بندگان با اخلاص خدا را استثنا کرد زیرا می‌دانست که اینها حرف او را نمی‌پذیرند.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص: ۳۴۴

اشاره

قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ (۴۱) إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ إِلاَّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوِینَ (۴۲) وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ (۴۳) لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴) إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۴۵)

ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ (۴۶) وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ (۴۷) لا یَمَسُّهُمْ فِیها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِینَ (۴۸) نَبِّئْ عِبادِی أَنِّی أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۴۹) وَ أَنَّ عَذابِی هُوَ الْعَذابُ الْأَلِیمُ (۵۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۴۴

خداوند فرمود این راه مستقیم من است (و سنت پا بر جایم). (۴۱)

که بر بندگانم تسلّط نخواهی یافت، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند. (۴۲)

و دوزخ وعده‌گاه همه آنها است. (۴۳)

جهنّم را هفت، در است برای هر دری گروهی از دوزخیان معیّن شده‌اند. (۴۴)

پرهیزکاران در باغهای جنان و کنار چشمه‌های آن هستند. (۴۵)

(به آنها گفته می‌شود) با سلامت و امنیّت داخل شوید. (۴۶)

و ما، کینه را از سینه‌های آنان برداشته‌ایم، آنها برادرانه بر تختها روبروی همدیگر قرار دارند. (۴۷)

نه به آنها در آن رنجی می‌رسد و نه از آن اخراج می‌شوند. (۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۵

بندگانم را آگاه ساز که من بسیار آمرزنده و رحیم. (۴۹)

و عذاب من عذابی دردناک است. (۵۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۴۵

هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ این است راه حق که بر من رعایت آن لازم است، مقصود این که ای شیطان تو را بر بندگان من هیچ گونه سلطه‌ای نیست مگر کسی از آنها که به سبب گمراهیش از تو پیروی کند. صراط علیّ نیز خوانده‌اند که از علوّ گرفته شده و دلالت بر بلندی شرافت و برتری فضیلت راه خدا می‌کند.

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ ضمیر به «غاوین» بر می‌گردد یعنی وعده‌گاه گمراهان دوزخ است.

لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مراد از ابواب طبقات دوزخ است که روی یکدیگر قرار دارند. «۱» یعنی برای دوزخ هفت طبقه است و برای هر یک از آنها بهره‌ای معین است.

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ ...» پرهیزکاران کسانی هستند که از آنچه نهی شده‌اند و اجتناب از آن واجب است، دوری می‌کنند.
ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ به آنها گفته می‌شود: داخل بهشت شوید در حالی که از آفات در سلامت و از بیرون شدن از آن در امان می‌باشید. «غلّ» کینه نهفته در دل را گویند، معنای آیه این است: هر چه از سببهای عداوت و دشمنی را که در دنیا در دل آنان وجود داشت، از بین بردیم. بعضی گفته‌اند یعنی دلهای آنان را از حسد ورزیدن نسبت به اختلاف درجات در بهشت، پاک ساختیم.
«اخوانا» منصوب و حال است یعنی اهل بهشت دوستانه زندگی می‌کنند همچنین «عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ» یعنی در حالی که در مجالس سرور روبروی یکدیگر بر کرسیها نشسته هر کدام بر روی

۱- این تفسیر از امیر مؤمنان علیه السّلام است ترجمه مجمع ج ۱۳، ص ۱۹۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۶

یکدیگر نظاره می‌کنند «لا يَمَسُّهُمْ ...» به آنان هیچ گونه رنج و زحمتی نمی‌رسد.
نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ خداوند متعال آنچه را که (از پیش به پرهیزکاران) وعده داده و در جانهایشان تقویت بخشیده بود اینجا به بیان آن پرداخته و فرموده است: به بندگانم خبر ده که تنها من آمرزنده گناهان و دارای رحمت فراوان می‌باشم و فقط عذاب من شایسته است که الیم و دردناک نامیده شود پس به رحمت من امیدوار باشید و از کیفر و عذاب من بترسید.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص: ۳۴۶

اشاره

وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ (۵۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲) قالُوا لا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ (۵۴) قالُوا بَشَّرْناكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُنْ مِنَ الْقانِطِينَ (۵۵)
قالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّالُّونَ (۵۶) قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷) قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۵۸) إِلاَّ آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹) إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ (۶۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۴۶

و امّت را از مهمانهای ابراهیم آگاه کن. (۵۱)
هنگامی که بر او داخل شدند و سلام گفتند، او گفت: ما از شما بیمناکیم. (۵۲)
گفتند نترس که ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم. (۵۳)
گفت: آیا به من بشارت می‌دهید، با این که پیر شده‌ام، به چه چیز مرا بشارت می‌دهید؟ (۵۴)
گفتند ما به حق تو را بشارت می‌دهیم، از ناامیدان مباش. (۵۵)
گفت چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟ (۵۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۷
گفت: پس مأموریت شما چیست ای سفیران؟ (۵۷)
گفتند ما بسوی قومی گنهکار فرستاده شدیم. (۵۸)
مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد. (۵۹)

بجز همسرش که مقدر ساختیم از هلاک شوندگان باشد. (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۴۷

وَ نَبِّئْهُمْ عطف بر «نَبِّئْ عِبادِي» است، یعنی و بندگان مرا از مهمانان ابراهیم با خبر ساز تا از عذابی که بر قوم لوط وارد شده و از خشم خدا و کیفر او نسبت به گنهکاران عبرت گیرند و آن گاه برایشان ثابت شود که عذاب خداوند بسیار دردناک است.

فَقالُوا سَلاماً در تقدیر این جمله دو احتمال ذکر شده:

۱- نسلّم علیك سلاما (بر تو سلام می‌کنیم.

۲- سلمت سلاما: تو در امان هستی.

قالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ابراهیم علیه السّلام گفت: ما از شما می‌ترسیم. ترس ابراهیم به یکی از دو علت ذیل بوده است:

الف) چون آنها، بی موقع و بدون خبر و اجازه وارد شده بودند.

ب) چون از غذا خوردن خودداری می‌کردند.

إِنَّا نُبَشِّرُكَ جمله استینافی و در معنا علّت، برای نهی از ترس است: تو در امان و مورد بشارتی (بشارت به فرزند) پس ترسی به خودت راه مده.

قالَ: أَ بَشَّرْتُمُونِي آیا با این که پیری من فرا رسیده مرا بشارت به فرزند می‌دهید، یعنی با این سنّ زیاد که من دارم ولادت فرزند برای من خیلی عجیب است.

فَبِمَ تُبَشِّرُونَ «ما» استفهامیّه است که در معنای تعجّب به کار رفته. گویا گفته است: مرا به چه امر شگفتی بشارت می‌دهید؟ «تبشّرون» با فتح نون جمع و حذف نون وقایه و به کسر آن، با حذف نون جمع که در اصل تبشرونن بوده است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۸

تبشروننی با اثبات «یاء» نیز خوانده شده و همچنین تبشّرونّ به ادغام نون جمع در نون وقایه قرائت شده.

قالُوا بَشَّرْناكَ بِالْحَقِّ فرشتگان گفتند ما تو را به حقّ مژده می‌دهیم یعنی امر متیقنی که هیچ شك و شبهه‌ای در آن نیست.

فَلا تَكُنْ مِنَ الْقانِطِينَ پس، از ناامیدان مباش.

قالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ یقنط به کسر و فتح نون قرائت شده است. ابراهیم گفت چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود بجز آنان که از راه راست منحرف شده‌اند، یعنی من این امر را به دلیل ناامیدی از رحمت حق انکار نمی‌کنم بلکه به مقتضای عادتی که میان مردم جریان دارد آن را بعید می‌شمارم.

فَما خَطْبُكُمْ پس، به چه کاری برانگیخته شده‌اید؟

إِلَّا آلَ لُوطٍ این استثنا اگر از قوم باشد منقطع است، زیرا آنها مجرمند و با آل لوط یکی نیستند (تا استثنای حقیقی باشد). و اگر استثنا از ضمیر در مجرمین باشد، متّصل خواهد بود و مثل این است که گفته است: ما به سوی قومی فرستاده شده‌ایم که تمامشان گنهکارند بجز خانواده لوط که چنین نیستند.

إِلَّا امْرَأَتَهُ این کلمه استثنا از ضمیر مجرور در «لمنجوهم» است، نه استثنای از استثنا (إِلَّا آلَ لُوطٍ ... إِلَّا امْرَأَتَهُ).

قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ در این عبارت تعلیق «۱» به عمل آمده و علّتش آن است که تقدیر، معنای علم را در بردارد و به همین دلیل، دانشمندان اسلامی، تقدیر الهی

۱- تعلیق از اصطلاحات نحوی است که گاهی افعال قلوب به دلیل مانعی لفظا از عمل باز می‌مانند و در این آیه «قدرنا» عمل نکرده

و الّا باید انّها به فتح همزه باشد نه با کسر آن، این جا سؤال می‌شود که چرا قدّر تعلیق شده با آن که از افعال قلوب نیست؟ پاسخ داده‌اند به این دلیل که متضمّن معنای علم می‌باشد که از افعال قلوب است. کشاف ج ۲، ص ۵۸۲ ذیل همین آیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۴۹

نسبت به اعمال بندگان را، به معنای «علم» تفسیر می‌کنند. دلیل این که ملائکه، عمل تقدیر را که فعل خداوند است، به خودشان نسبت داده‌اند، این است که ملائکه نزدیکی خاصّی با خداوند دارند چنان که خاصّان پادشاه می‌گویند، ما چنین و چنان مقرّر کردیم با این که تدبیر کننده امور و فرمان دهنده، سلطان است نه آنها. «و قدرنا»:

بدون تشدید هم، خوانده شده است، چنان که در سوره «نمل» نیز به دو وجه خوانده شده است. «۱»

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۱ تا ۷۷] ..... ص: ۳۴۹

اشاره

فَلَمَّا جاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۶۲) قالُوا بَلْ جِئْناكَ بِما كانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳) وَ أَتَيْناكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۶۴) فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵)

وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (۶۶) وَ جاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷) قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَيْفِي فَلا تَفْضَحُونِ (۶۸) وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ (۶۹) قالُوا أَ وَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعالَمِينَ (۷۰)

قالَ هؤُلاءِ بَناتِي إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ (۷۱) لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (۷۳) فَجَعَلْنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (۷۴) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵)

وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ (۷۶) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

۱- نمل/ ۵۶: فانجیناه و اهله الا امرأته قدرناها من الغابرین (پس لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم مگر همسرش را که دانستیم از هلاک شوندگان است) قدرنا به تخفیف نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۰

ترجمه: ..... ص: ۳۵۰

پس هنگامی که فرستادگان خدا به سراغ خاندان لوط آمدند. (۶۱)

لوط گفت: شما گروهی ناشناخته‌اید. (۶۲)

آنها گفتند:

بلکه ما چیزی را برای تو آورده‌ایم که کافران در آن، تردید داشتند. (۶۳)

ما واقعیّت مسلّمی را برای تو آورده‌ایم و راست می‌گوییم. (۶۴)

بنا بر این، خانواده‌ات را در اواخر شب با خود بردار و از این جا ببر، و تو به دنبال سر آنها حرکت کن و هیچ یک از شما، پشت سر خویش ننگرد و همانجا که مأمورید بروید. (۶۵)

و این امر را به لوط اعلام کردیم که: بامدادان ریشه تمام آنها کنده خواهد شد. (۶۶)

اهل شهر در حالی که یکدیگر را نوید می‌دادند آمدند. (۶۷)

لوط گفت: اینها مهمانان منند، آبروی مرا نریزید. (۶۸)

و از خدا بترسید و مرا شرمنده نسازید. (۶۹)

گفتند مگر ما تو را از پناه دادن مردم منع نکردیم؟ (۷۰)

گفت: این دختران من حاضرند، اگر کاری دارید. (۷۱)

سوگند به جان تو که اینها در مستی خود سرگردانند. (۷۲)

پس به هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای آنها را فرو گرفت. (۷۳)

و ما شهر را زیر و زبر کردیم. و بارانی از سنگ بر آنان فرو ریختیم. (۷۴)

در این سرگذشت نشانه‌هایی است برای هوشیاران. (۷۵)

ویرانه‌های آن در سر راهی ثابت و استوار است. (۷۶)

در این امر نشانه‌ای است برای مؤمنان. (۷۷)

تفسیر: ..... ص: ۳۵۰

إِنَّکُمْ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ شما مردمی هستید که روح من از شما بی‌خبر است و شما را دوست نمی‌دارد، از این رو می‌ترسم شرّی از شما به من برسد. این معنا از جمله بعد معلوم می‌شود که گفتند: بَلْ جِئْناکَ بِما کانُوا فِیهِ یَمْتَرُونَ امری که مایه ناراحتی و ترست از ما باشد برای تو نیاورده‌ایم بلکه چیزی آورده‌ایم که باعث خوشحالی و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۱

سرور تو می‌باشد و آن، عذابی است که دشمنانت را از آن بر حذر می‌داشتی و آنان را به نزول آن تهدید می‌کردی، ولی آنها در آن شک می‌کردند.

وَ أَتَیْناکَ بِالْحَقِّ خبر قطعی درباره عذاب آنها را برای تو آوردیم، و ما در این خبر از راستگویان هستیم.

فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ «فأسر» به همزه وصل و قطع هر دو خوانده شده- از- سری و اسری- یعنی در اواخر شب، پس از سپری شدن قسمت بیشتری از آن از دنبال آنها برو، و پشت سر آنها باش، تا بر آنها ناظر باشی، که تخلّف نکنند.

وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ و کسی، از شما به آنچه در شهر جا گذاشته توجّه نکند، ممکن است این دستور کنایه از پیوسته بودن حرکت و توقّف نکردن باشد، چرا که هر کس به پشت سرش توجه کند ناگزیر است که اندک توقّفی داشته باشد.

وَ امْضُوا حَیْثُ تُؤْمَرُونَ به آنجا که امر شده‌اید، یعنی سرزمین شام، بروید. فعل «امضوا» در «حیث» که این جا ظرف مبهم مکانی است، عمل کرده و همچنین است ضمیر در «تؤمرون» (که تقدیرش تؤمرونه است و به حیث برمی‌گردد و ظرف زمان مبهم است).

وَ قَضَیْنا إِلَیْهِ ذلِکَ الْأَمْرَ فعل «قضینا» چون به معنای «اوحینا» است، به «الی» متعدی شده است.

أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِینَ این عبارت تفسیر برای «امر» در جمله قبل است، و تفسیر آن، پس از مبهم آوردنش نشانه اهمیّت دادن به آن است. برخی، بنا بر استیناف، «ان» به کسر همزه خوانده‌اند، که گویی کسی گفته است: ما را از آن امر آگاه ساز، در پاسخ چنین آمده است این گروه تا آخرین فردشان آن گاه که داخل صبح می‌شوند ریشه کن می‌شوند (از بین می‌روند) چنان که حتّی یک نفر از آنان باقی نماند. «دابرهم»: آخرین آنها، «مصبحین»: در حالی که داخل صبح می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۲

وَ جاءَ أَهْلُ الْمَدِینَةِ نام این شهر «سدوم» بود که قاضی آن شهر در جور و ستمکاری ضرب المثل است. اهل شهر به سوی خانه لوط رو آوردند در حالی که از وجود فرشتگان اظهار خوشوقتی می‌کردند.

فَلا تَفْضَحُونِ با بی‌آبرو ساختن مهمانانم، مرا رسوا نکنید، زیرا اگر نسبت به مهمان یا همسایه کسی بدی شود به خود او بدی شده است.

وَ لا تُخْزُونِ با خوار ساختن مهمانانم مرا ذلیل و خوار نگردانید، این معنا در صورتی است که از ماده «خزی» گرفته شود، و اگر آن را از «خزایه» که به معنای حیاست بگیریم یعنی مرا شرمنده نکنید.

أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعالَمِینَ آیا پیش از این تو را از پناه دادن یا دفاع یا وساطت از مردم نهی نکردیم؟ توضیح این که قوم، قبلا، لوط را تهدید کرده و گفته بودند: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِینَ «ای لوط اگر (از گفته‌هایت) دست برنداری بیرونت خواهیم کرد». (شعرا/ ۱۶۷). بعضی گفته‌اند آنچه قوم لوط، او را از آن نهی کرده بودند ضیافت از مردم و پذیرفتن آنها بود.

هؤُلاءِ بَناتِی اشاره به همه زنان است زیرا هر امّتی فرزندان پیامبرش به حساب می‌آید، منظور آن است که اینها دختران منند، از طریق شرعی با آنان ازدواج کنید و از پسرانم دست بردارید و متعرّض آنها نشوید.

إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ چنین معلوم می‌شود که جناب لوط در قبول پیشنهادش از سوی قومش تردید داشته و گویی چنین گفته: اگر آنچه به شما می‌گویم می‌پذیرید این دختران حاضراند ولی گمان نمی‌کنم این کار را انجام دهید، بعضی گفته‌اند: اگر قصد ازدواج دارید این دختران من حاضرند.

لَعَمْرُکَ ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله به جان و عمر تو، سوگند یاد می‌کنم، مبرّد می‌گوید این کلمه دعایی است، یعنی از خدا برای تو عمر طولانی می‌خواهم. اگر به معنای قسم گرفته شود تقدیرش این است: لعمرک مما اقسم به: حیات تو از اموری است که باید ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۳

به آن سوگند یاد کرد. عمر (به فتح) و عمر (به ضم) به یک معناست امّا چون فتحه اخفّ حرکات است، آن را به سوگند اختصاص داده‌اند. «۱»

إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ آنها در گمراهیشان که عقل را از آنان برده است حیران و سرگردانند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ فریاد ترس آور جبرئیل آنان را فراگرفته در حالی که به هنگام طلوع خورشید نزدیک می‌شدند.

وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ سنگهایی از گل خشک که بر روی آن مطالبی نوشته بود، بر سر آنها باریدیم.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ در این امور نشانه‌هایی است برای مردم آگاه.

«متوسّم»: شخص باهوشی است که در عقیده‌اش ثابت و در امور به دقت می‌اندیشد تا آن جا که به حقیقت امور پی ببرد. امام صادق می‌فرماید: مائیم اندیشمندان با فراست. «۲» در حدیث دیگر نقل شده است: خداوند را بندگانی است که مردم را با فراست و دقّت نظر می‌شناسند. «۳»

وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ آثار مخروبه آن بلاها در رهگذری ثابت و برقرار باقی است، مردم بر آنها گام می‌نهند و هنوز، محو نشده و همه آنها را مشاهده می‌کنند. این آیه تنبیه و یادآوری است برای قبیله قریش مثل وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ «و شما، بامدادان از ویرانه‌های شهرهایشان می‌گذرید» (صافّات/ ۱۳۷).

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۸ تا ۸۶] ..... ص: ۳۵۳

اشاره

وَ إِنْ کانَ أَصْحابُ الْأَیْکَةِ لَظالِمِینَ (۷۸) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِینٍ (۷۹) وَ لَقَدْ کَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِینَ (۸۰) وَ آتَیْناهُمْ آیاتِنا فَکانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ (۸۱) وَ کانُوا یَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً آمِنِینَ (۸۲)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ (۸۳) فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴) وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۶)

۱- زيرا، قسم خوردن زياد بر زبانها جارى مى‌شود. كشّاف، ج ۲، ص ۵۸۶.

۲-

نحن المتوسّمون.

۳-

ان للّه عبادا يعرفون الناس بالتوسم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۴

ترجمه: ..... ص: ۳۵۴

و اصحاب «ايكه» «۱» قوم ستمگرى بودند. (۷۸)

ما از آنان انتقام گرفتيم، و شهرهاى اين دو گروه (قوم لوط و قوم شعيب) بر سر راه آشكار است. (۷۹)

اصحاب «حجر» (قوم ثمود) پيامبران را تكذيب كردند. (۸۰)

ما آيات خود را براى آنان فرستاديم امّا آنها از آن اعراض كردند. (۸۱)

آنها از كوه‌ها خانه‌هاى امن، مى‌تراشيدند. (۸۲)

بامدادان، آنان را صيحه آسمانى فرا گرفت. (۸۳)

و آنچه بدست آورده بودند ايشان را سودمند نيفتاد. (۸۴)

و ما آسمانها و زمين و آنچه را ميان آنها است، جز به حق نيافريديم، و قيامت قطعا خواهد آمد، بنا بر اين آنها را مورد عفو پسنديده خود قرار ده. (۸۵)

پروردگار تو آفريدگار دانا است. (۸۶)

تفسير: ..... ص: ۳۵۴

وَ إِنْ كانَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ لَظالِمِينَ مراد از اصحاب «ايكه» قوم حضرت شعيب مى‌باشند، تقدير جمله «و انه كان ...» مطلب مهم اين است كه اصحاب ايكه ستمكار بودند.

۱- صاحبان زمينهاى پر درخت (قوم شعيب) تفسير نمونه، ج ۱۱، ص ۱۱۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۵

وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِينٍ شهرهاى قوم لوط و شعيب در سر راهى روشن قرار دارند، راهى كه مردم از آن راه مى‌روند و به آن وسيله به مقصد مى‌رسند.

أَصْحابُ الْحِجْرِ منظور قوم ثمودند و «حجر» نام سرزمينى است كه در آن قرار داشتند و بين مدينه و شام واقع است.

بُيُوتاً آمِنِينَ در معناى اين عبارت دو احتمال است:

۱- چون خانه‌های خود را (در میان کوه‌ها) مستحکم ساخته بودند، از خرابی و راه یافتن دزدان در امان بودند.

۲- خود را از عذاب خدا در امان می‌دانستند، زیرا گمان داشتند، کوه‌ها آنان را محافظت می‌کنند.

فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ امّا آنچه از بناهای محکم و ثروتهای فراوان و نیروهای انسانی که به دست آورده بودند، برای آنها هیچ سودی نداشت و عذاب را از آنها برطرف نکرد.

إِلَّا بِالْحَقِّ (آسمانها و زمین و آنچه را میان آنها است نیافریدیم) جز همراه با حق و حکمت که اهلش را با عبادتهایی که انجام می‌دهند پاداش دهیم، و باطل و بیهوده نیافریدیم، و یا به این دلیل آفریدیم که روز پاداش اعمال، کمال عدل و انصاف را به کار بریم.

وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِیَةٌ بی شک قیامت، فرا می‌رسد و خداوند در آن وقت برای تو، از دشمنانت انتقام می‌گیرد و تو، و همه آفریدگان را به نتیجه اعمالشان می‌رساند.

فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ پس، از مجازات مشرکان و گنهکاران، بخوبی، اعراض کن، و آنچه از آنها می‌بینی، با بردباری و چشم پوشی، تحمّل نمای.

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ پروردگار تو کسی است که هم تو و هم آنها را آفریده است، و از حال تو و آنها آگاه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۶

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۸۷ تا ۹۶] ..... ص: ۳۵۶

اشاره

وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ (۸۷) لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ (۸۸) وَ قُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ (۸۹) کَما أَنْزَلْنا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ (۹۰) الَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِینَ (۹۱)

فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (۹۲) عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ (۹۳) فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ (۹۴) إِنَّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئِینَ (۹۵) الَّذِینَ یَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۹۶)

ترجمه: ..... ص: ۳۵۶

ما به تو سوره «حمد» و قرآن بزرگ را دادیم. (۸۷)

چشمانت را به نعمتهایی که به گروه‌هایی از آنها دادیم متوجّه مساز، و غم آنها را مخور، و برای مؤمنان تواضع کن. (۸۸)

و بگو: من ترساننده آشکارم. (۸۹)

مثل آنچه که بر تجزیه کنندگان نازل کردیم. (۹۰)

همانهایی که قرآن را جزء جزء کردند. (۹۱)

به پروردگارت سوگند که از همه آنها پرسش خواهیم کرد. (۹۲)

از آنچه در دنیا انجام می‌دادند. (۹۳)

پس آنچه را مأمور هستی بیان کن و از مشرکان روی بگردان. (۹۴)

ما، شرّ استهزا کنندگان را از تو، دفع خواهیم کرد. (۹۵)

همانهایی که با خداوند، معبود دیگری قرار می‌دهند، و به زودی خواهند دانست. (۹۶)

تفسیر: ..... ص: ۳۵۶

سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي منظور از «سبع» هفت آیه سوره فاتحه یا هفت سوره طولانی (سبع طوال) است که سوره هفتم انفال و برائة است، زیرا هر دو در حکم یک سوره‌اند و به این دلیل بین آنها با آیه: بسم اللّه الرحمن الرحیم فاصله نشده است. امّا

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۷

قول اول که مراد سوره فاتحه باشد صحیح‌تر است. «مثانی»: از تثنیه و به معنای تکرار است، چون سوره حمد در هر نماز دو بار خوانده می‌شود، و ممکن است این کلمه را از ماده «ثناء» بگیریم که به معنای ستودن است، زیرا این هفت آیه مشتمل بر ستایش خداست. به هر حال کلمه مثانی جمع «مثناة»، بر وزن «مفعلة» به معنای مکان ثنا گفتن یا مکان تکرار کردن می‌باشد، و «من» برای بیان یا تبعیض است.

لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا .... به آنچه از نعمتها که به گروههایی از مشرکان داده‌ایم چشم مدوز مانند چشم دوختن انسان به چیزی که میل فراوانی به آن دارد و آرزوی آن را در خود می‌پروراند، و با نعمتی که بر تو عطا شده از هر نعمت دیگر هر چند بزرگ باشد خود را بی‌نیاز دان، زیرا هر نعمتی نسبت به آنچه به تو داده‌ایم، یعنی قرآن عظیم، ناچیز و بی‌ارزش است. وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ بر حال کافران غم مخور اگر ایمان نمی‌آورند، که اسلام و اهل آن تقویت شود. «و اخفض ...» برای مؤمنان که با تو هستند تواضع و فروتنی کنی و از ایمان آوردن ثروتمندان و زورمداران خشنود مباش و به آنها بگو: من با دلیل و برهان به شما هشدار می‌دهم که عذاب الهی بر شما نازل می‌شود، و آنچه را مورد نیاز شماست و من به منظور آن، به سوی شما فرستاده شده‌ام، برایتان بیان می‌کنم.

كَما أَنْزَلْنا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ در اعراب و معنای این عبارت دو احتمال وجود دارد:

۱- این که متعلق به جمله وَ لَقَدْ آتَيْناكَ باشد یعنی، ما بر تو نازل کردیم مثل آنچه بر یهود و نصارا نازل کردیم و آنها تجزیه گران (التقاطیها) هستند. الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ همانها که میان اجزاء قرآن فرق گذاشتند و از روی عناد گفتند پاره‌ای از آن که موافق توراة و انجیل است قبول داریم و برخی دیگر که مخالف با آنهاست قبول نداریم پس قرآن را به حق و باطل تقسیم کردند.

۲- متعلق به وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ باشد یعنی شما را از عذابی می‌ترسانم مثل عذابی که بر تجزیه گران فرود آوردیم آنان که در ایام حج راههای ورود به مکّه

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۸

را جزء جزء کرده بودند، تا کسی ایمان به پیامبر نیاورد و عدد آنها ۱۶ نفر بود که ولید بن مغیره مأمورشان ساخته بود که هر کدام در یکی از دروازه‌ها و سر یکی از راهها را بگیرند و مردم را از ایمان آوردن به رسول خدا باز دارند. بعضی از آنها می‌گفتند: به این مردی که از میان ما بر خاسته و ادّعای نبوّت می‌کند فریفته نشوید زیرا او ساحر است، و دیگری می‌گفت: کذّاب است و آن دیگری اظهار می‌داشت که شاعر و خیالباف است پس خداوند آنها را در روز جنگ بدر و پیش از آن به آفتابی هلاک ساخت. «عضین»: جمع عضه و به معنای اجزاء می‌باشد، و در اصل «عضوه» بر وزن فعله بوده است از مادّه «عضی الشّاة» است یعنی گوسفند را قطعه قطعه کرد.

لَنَسْئَلَنَّهُمْ این جمله تهدید، و وعده عذاب برای مشرکان است و بعضی گفته‌اند معنای عبارت این است که آنها را از روی توبیخ و سرکوبی و سرزنش مورد سؤال قرار می‌دهیم که چرا گناه و معصیت مرتکب شدید.

فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ مأموریت خود را اظهار و آشکار ساز «صدع بالحجة» دلیل خود را روشن و آشکار بیان کرد، از ماده «صدیع» که به معنای صبح است و در اصل بما تؤمر به من الشّرائع بوده: آنچه از احکامی را که مأمور شده‌ای اظهار کنی بنا بر این حرف جرّ

حذف شده است مثل قول شاعر:

أمرتك الخير فافعل ما أمرت به.

(تو را امر به خیر کردم پس آنچه را بـدان مأمور شـده‌ای انجام ده) و بعـد از حذف حرف جرّ، ضـمیر مفعول هم حذف شده است و می‌توان گفت که «ما» مصدریه است.

مصدر مبنیّ للمفعول (مجهول) و تقدیر آن «بأمرك» یعنی به مأموریت خود اقدام کن.

إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ استهزاء کنندگان پنج نفر بودند از سالخوردگان و بزرگان به این قرار: ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبـد یغوث، و «اسود» پسـر عبـد المطّلب بن عبـد مناف و حارث بن طلاطله، همه آنها، پیش از جنگ بدر، مردند، روزی جبرئیل خدمت پیامبر عرض کرد: من مأمورم که شرّ اینها را از سر تو، کم کنم، پس به ساق پای ولید اشاره کرد در حالی که می‌گذشت و لباس بلند خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۵۹

می‌کشید خـاری به لباسـش فرو رفت و او از تکبّر و خود بزرگ بینی حاضـر نشـد سـرش را پایین آورد و آن را بیرون آورد خار به پایش خلیـد آن را مجروح ساخت و از این درد مرد و به کف پای عاص بن وائل اشاره کرد پایش را روی بوته خاری گذاشت خار در پـایش فرو رفت، گفت چیزی مرا گزیـد پیوسته آن را می‌خارانـد تـا به همان درد از دنیا رفت و به چشـمان اسود بن عبـد یغوث اشاره کرد کور شد و از شدّت درد سرش را بر دیوار می‌کوبید تا هلاک شد. و به بینی حرث (حارث) اشاره کرد، چرک زیادی از آن آمد تا مرد و به اسود بن مطلب اشاره کرد، بیماری تشنگی وی را فرا گرفت تا مرد. «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» بزودی خواهید دانست. این جمله در مقام وعید و تهدید بیان شده است.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۹۷ تا ۹۹] ..... ص: ۳۵۹

اشاره

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِما يَقُولُونَ (۹۷) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

ترجمه: ..... ص: ۳۵۹

و ما می‌دانیم که تو از گفتار آنها دلتنگ می‌شوی. (۹۷)

پس با ستایش پروردگارت خدا را تسبیح کن و از سجده کنندگان باش. (۹۸)

و خدای را پرستش کن تا هنگامی که مرگت فرا رسد. (۹۹)

تفسیر: ..... ص: ۳۵۹

ما می‌دانیم که تو از آنچه استهزاء کننـدگان می‌گوینـد: تو را تکـذیب می‌کنند و درباره تو و قرآن طعنه می‌زنند، دلتنگ و ناراحت می‌شوی. «فسبح»: درباره آنچه برای تو، رخ می‌دهـد، به خـدا پناه ببر، که غم را از تو می‌زداید و مهمّات تو را کفایت می‌کند، و از کسانی باش که برای خدا سجده می‌کنند. از این رو هر گاه بر پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله غم و اندوهی وارد می‌شد به نماز پناه می‌برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۰

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ به عبادت و پرستش پروردگارت ادامه بده تا یقین (مرگ) فرا رسد.

مقصود این است که تمام عمر و زندگانی دنیایت را به عبادت پروردگارت بگذران.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۱

سوره نحل ..... ص: ۳۶۱

اشاره

نام دیگر این سوره «نعم» می‌باشد: این سوره اکثرش مکّی است، «۱» و بدون اختلاف ۱۲۸ آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۶۱

از ابیّ ابن کعب روایت شده است که هر کس این سوره را بخواند، خداوند نعمتهایی را که در دنیا به او عطا کرده به حسابش نمی‌آورد، و اگر در آن روز یا شبی که این سوره را خوانده است بمیرد، به او پاداش کسی داده می‌شود که با وصیّت نیکو از دنیا رفته باشد. «۲»

از امام باقر علیه السّلام نقل شده است: هر کس در هر ماه این سوره را قرائت کند، در دنیا زیان نبیند و هفتاد نوع بلاء که آسانترینش دیوانگی و جذام و پیسی است از او دور خواهد شد و در آخرت جایش در بهشت عدن است که در وسط بهشتهای دیگر قرار دارد. «۳»

۱- مجمع البیان، از ابن عباس: قسمتی از این سوره مکی و قسمتی دیگر مدنی است.

۲-

و من قرأها لم یحاسبه اللّه تعالی علی النعم الّتی انعمها علیه فی دار الدّنیا، و ان مات فی یوم تلاها او لیلة، اعطی من الاجر، کالّذی مات فاحسن الوصیة

، مجمع البیان روایت را به پیامبر اکرم نسبت داده است.

۳-

من قرأها فی کل شهر کفی المغرم فی الدّنیا و سبعین نوعا من انواع البلاء أهونه الجنون و الجذام و البرص، و کان مسکنه فی جنّة عدن و هی وسط الجنان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۲

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۷] ..... ص: ۳۶۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۱) یُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاتَّقُونِ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۳) خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ (۴)

وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۵) وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ (۶) وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلاَّ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۷)

ترجمه: ..... ص: ۳۶۲

فرمان خدا فرا رسیده، پس برای آن شتاب مکنید، خداوند منزّه از آن است که برایش شریک قرار دهند. (۱)

خداوند فرشتگان را با وحی به امر خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند که: مردم را انذار کنید (و بگویید) که معبودی جز من نیست، بنا بر این از مخالفت با من بپرهیزید. (۲)

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، و از آنچه شریک او، می‌سازند بالاتر است. (۳)

آدمی را از نطفه آفرید، و سرانجام مدافعی آشکار از خود، (یا دشمن پروردگارش شد). (۴)

و چهار پایان را آفرید در حالی که برای شما در آنها، وسیله گرمی و سودهای دیگری است و از گوشت آنها می‌خورید. (۵)

و برای شما در آنها زیبایی و شکوه است، چه در بامدادان که آنها را به چرا می‌برید و چه در شامگاهان که آنها را برمی‌گردانید. (۶)

و بارهای شما را به سرزمینی که جز، با مشقّت زیاد

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۳

به آن نمی‌رسید حمل می‌کنند، همانا پروردگار شما، مهربان و رحیم است. (۷)

تفسیر: ..... ص: ۳۶۳

أَتى أَمْرُ اللَّهِ دستور خدا به عذاب این کافران نزدیک شد، یا امر قیامت فرا رسید، گر چه قیامت در آینده است و انتظار آن می‌رود ولی چون محقق الوقوع است به منزله امر واقع شده و تحقق یافته حساب شده و با فعل ماضی بیان شده است. «فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ» کافران برای آمدن قیامت عجله می‌کردند، دیرشان می‌شد، می‌گفتند:

چرا نمی‌آید کی می‌آید؟ چنان که در جای دیگر خداوند از قول آنها حکایت می‌کند:

فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ «پس از آسمان بر ما سنگ ببار» (انفال/ ۳۲).

سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ «تشرکون» با تاء نیز خوانده شده است در تفسیر این آیه دو احتمال ذکر شده است:

۱- خداوند متعال از این که او را شریکی باشد و معبودهای مشرکان شرکای او باشند تبرّی جسته با این معنا ما موصوله است.

۲- خداوند از شرک ورزیدن مشرکان، بیزاری جسته، با توجه به این معنا، ما مصدریّه خواهد بود.

يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ این عبارت به چند طریق قرائت شده: با تشدید و تخفیف زاء و نصب ملائکه و نیز با حذف «تاء» اول برای تخفیف از باب تفعّل: و رفع ملائکه که در اصل تتنزّل بالروح من امره بوده است. یعنی: خداوند به امر خود، فرشتگان را با وحی فرو می‌فرستد، و مقصود از روح در این جا، وحی است، به دو دلیل.

الف: چون وحی دلهایی را که بر اثر جهل مرده‌اند، زنده می‌کند.

ب: چون وحی، در دین به منزله روح در کالبد است «أَنْ أَنْذِرُوا» این عبارت بدل از روح است که گفتیم به معنای وحی است یعنی: خداوند فرشتگان را می‌فرستد و به آنها وحی می‌کند که انذار کنید و تقدیر آن: بأنّه و ضمیر به معنای شأن است، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۴

مطلب چنین است که به شما بگویم: انـذار کنیـد و می‌توان «أن» را مفسِّره گرفت، زیرا فرود آوردن ملائکه وحی را متضـمّن معنای قول است. معنای «انذروا» این است:

مردم را آگاه کنیـد که خـدایی جز من نیست، مثل «نـذرت بکذا» علم به آن پیدا کردم، بنا بر این معنای آیه این می‌شود: خداوند به فرشتگان می گوید: مردم را از گفتار من که «خدایی غیر از من نیست، پس از عذاب من بترسید» آگاه سازید.

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ خداونـد متعـال، پس از بیـان وحـدانیت خود، و نفی شـرک، در این آیه، به منظور اسـتدلال بر مطلب، از اموری یـاد می کنـد که فقـط از قـدرت خـدا سـاخته است و آن آفرینش آسـمانها و زمین و آفرینش انسان و آنچه از حیوانات که به صلاح اوست و به آن نیازمند است از قبیل: اسـتفاده‌های خوراکی و سواری و باربری و جز اینها، همچنین آفرینش بسـیاری از چیزها و مخلوقات که مردم از آن آگاهی ندارند. با توجّه به این امور، خداوند، بالاتر و بزرگتر از آن است که شریکی برایش آورده شود.

فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ و سرانجام پس از آن که نطفه‌ای بی‌ارزش و بی روح بود، موجودی عاقل، مدافع و بیانگر درون خویش و جدال کننده با دشمن گردید، (این معنا اشاره به مراحل تکامل انسان است).

معنای دیگری که برای این آیه گفته‌اند این است: سرانجام دشمن پروردگارش شد، و منکر آفریننده خود گردید. (اشاره به انحطاط و پستی انسانهای گنهکار است).

وَ الْأَنْعامَ چهار پایان و مقصود اصناف هشتگانه حیوانات یا ازواج ثمانیه است «۱» که بیشتر اوقات بر شتر اطلاق می‌شود و منصوب به فعل مقدّری است که «خلقها»

۱- انعـام در لغت شامـل گوسـفند، و آهو، گـاو و شتر می‌شود، لکن بر اسب و قاطر و یابو، و الاغ نیز اطلاق شـده است. تفسیر اثنی عشری، ج ۷، ص ۱۶۴. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۵

مفسّر آن است.

«دفء»، مثل بلء لباسی که به وسیله آن، گرما، حاصل می‌شود، لباس گرم منظور از آن، پوششهای گرمی است که از پشم یا کرک یـا مو، سـاخته می‌شود. منـافع: منظور بچّه‌هـای چهارپایـان و شـیر آنهـا و فوایـد دیگر از قبیـل بـاربری و سواری و شـخم کردن زمین می‌باشـد و خداونـد در ایـن آیـه از دو جهـت بر انسـان منّـت گذاشـته است: یکی از جهت سـود و بهره‌ای که از این امـور به دسـت می‌آورد، و دیگری تجمـل و موقعیـتی است که از این امـوال برای صاحبانشـان حاصـل می‌شود و به دست آوردن چنین موقعیّتی از جمله غرضهـا و اهـداف حشم داران می‌باشـد، زیرا موقعی که شامگاهـان آنهـا را به محـلّ اسـتراحت بـاز می گرداننـد و بامـدادان به چراگاههایشان می‌برند، آسـتانه خانه‌ها جلوه خاصّی به خود می گیرد، آواز میش و بز و صدای پای چهارپایان که به گوش می‌رسد، دارنـدگان آنها لـذّت می‌برنـد و چون دیگر مردمان این منظره را می‌بیننـد در نظرشان جلوه می کنـد و باعث آبرو و حرمت و کسـب مـوقعیت صاحبـان آنهـا می‌شـود. و این که در آیه برگشت از چراگـاه را بر رفتن برای چرا، مقـدّم داشته به این دلیـل است که موقع برگشـتن چاق و چلّه‌اند، شـکمها پر و پسـتانها از شیر بر آمده است، و از هنگام صبح که با شـکم و پستانهای خالی برای چرا بیرون می‌روند، زیبایی و جلوه بیشتری دارند.

إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ با فتح و کسـر «شین» هر دو خوانده شده است و از مشقّت می‌آید. فرق میان دو صورت آن است که مفتوح مصدر و از «شـق الامـر علیه» است یعنی کـار بر او دشوار شـد، صورت دوم: «شق» به معنـای نصف می‌باشـد که گویـا به علت زحمتهـایی که متحمل می‌شود، نیمی از قوّت و نیرویش از بین می‌رود.

وَ تَحْمِلُ أَثْقالَکُمْ إِلی بَلَدٍ لَمْ تَکُونُوا بالِغِیهِ (چهار پایان) بارهای سـنگین شـما را به سرزمینهایی آن چنان دور می‌برند که اگر خداوند

شتر را نمی‌آفرید نمی‌توانستید به آن برسید مگر با تحمّل زحمتهای فراوان و می‌توان چنین معنا کرد: به آن، سرزمینها

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۶

نمی‌رسیدید مگر در صورتی که نیمه جان شوید. برخی گفته‌اند: مراد از «بلد» شهر مکّه است.

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ به درستی که پروردگار شما با آفرینش این وسایل باربری و میسّر ساختن این منافع شما را مورد رحمت و مهربانی خود قرار داده است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸ تا ۱۳] ..... ص: ۳۶۶

اشاره

وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوها وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ (۸) وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْها جائِرٌ وَ لَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ (۹) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَكُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱) وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)

وَ ما ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)

ترجمه: ..... ص: ۳۶۶

و اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید، و هم مایه زینت شما باشد، و چیزهایی را می‌آفریند که شما نمی‌دانید. (۸)

و بر خدا است که راه راست را بیان کند، و برخی از راهها بی‌راهه است، و اگر خدا می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد. (۹)

او است که از آسمان آبی نازل کرد که آشامیدنی شما از آن است، و گیاهان و درختان، که حیوانهای خود را در آن به چرا می‌برید نیز از آن است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۶۷

به وسیله آن باران، برای شما کشتزارها و درختان زیتون و خرما و انگور و دیگر میوه‌ها را می‌رویاند. در این کار برای مردم اندیشمند نشانه‌ای است. (۱۱)

و او شب و روز و خورشید و ماه را مسخّر شما ساخت، و ستارگان در تسخیر امر اویند، در این امور نشانه‌هایی برای گروهی است که خرد خود را بکار می‌گیرند. (۱۲)

و مخلوقاتی را که در زمین آفریده نیز مسخّر شما ساخت، آفریده‌هایی با رنگهای مختلف. در این نشانه روشنی است برای گروهی که متذکّر می‌شوند. (۱۳)

تفسیر: ..... ص: ۳۶۷

وَ الْخَيْلَ عطف بر «انعام» و «زينة» عطف بر محل «لِتَرْكَبُوها» است، و علّت این که در جمله دوم معطوف و معطوف علیه را به یک روش نیاورده این است که «رکوب» عمل مخاطبها و «زینت» فعل زینت دهنده است که همان آفریدگار متعال می‌باشد، معنای آیه این است: خداوند این امور را به منظور سواری و زینت شما آفریده است.

وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ و خداوند برای منافع شما، از میان انواع حیوانات و نباتات و گیاهان چیزهایی را که نمی‌دانید، می‌آفریند.

وَ عَلَی اللَّهِ قَصْدُ السَّبِیلِ «قصد»، مصدر و به معنای فاعل است، سبیل قصد و قاصد: راه مستقیم و راست، گویی این راه به جایی منتهی می‌شود که رونده آن را اراده کرده و هرگز از آن منحرف نمی‌شود و چون مراد از «سبیل»، جنس راه است کلمه «قصد» را هم به آن اضافه کرده تا مشخص شود و مقصود از آیه این است که راهنمایی کردن به راهی که سالک را به حق برساند، بر خداوند واجب است و از این قبیل است آیه ان علینا للهدی «بر ماست که هدایت کنیم» (لیل/ ۱۱). «وَ مِنْها جائِرٌ»:

بعضی از راهها انحرافی و بر خلاف راستی است. با این بیان، خدای سبحان اعلان فرموده است که راه منحرف از حق منسوب به او نیست و اگر چنان که جبری

مسلکان می‌گویند: منسوب به خدا می‌بود، می‌فرمود: و علیه جائرها، یا، و علیه الجائر. «۱»

وَ لَوْ شاءَ لَهَداکُمْ أَجْمَعِینَ اگر خدا می‌خواست همه شما را به اجبار به راه مستقیم و معتدل سوق می‌داد.

أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُمْ مِنْهُ شَرابٌ خدا از آسمان آبی نازل ساخته است که برای شما، نوشیدنی است. منظور آب باران است و «منه» به معنای هو می‌باشد مثل قول شاعر:

یأبی الظلامهٔ منه النوفل الزفر

(انسان آقا و بسیار بخشنده از ستمگری امتناع دارد) که در این مصراع «منه» به معنای «هو» آمده است. «شراب» مادّه نوشیدنی و شجر گیاهی است که حیوانها از آن می‌چرند. بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که قسمتی از آن آب، نوشیدنی شماست و قسمتی از آن برای درختان است و در اصل (شرب شجر، أو سقی شجر) بوده و مضاف حذف شده است، و یا چنین بوده است: «لکم من انباته شجر» و «من سقیه شجر» «۲» که مضاف حذف شده و حرف «من» به ضمیر (ه) متصل شده است.

چنان که زهیر سروده است.

أمن أم اوفی، دمنهٔ لم تکلم؟

(آیا آثار باقیمانده از بناها به خاطر «امّ اوفا» است که سخن نمی‌گویند؟) در اصل «من ناحیهٔ ام اوفی» بوده و مضاف که «ناحیهٔ» بوده حذف شده است. فیه تسیمون «سامت الماشیهٔ»: چهار پایان به چراگاه رفتند، و أسمتها انا: آن را برای چریدن بردم و به این جهت حیوان را سائمه گویند. ینبت: با «یاء» (بصورت غایب) و با «نون»

۱- رفتن از راه انحرافی نیز از طرف خداست.

۲- مقصود آن است که درخت از برکت رویندگی باران و آبیاری، به وجود می‌آید و رشد می‌کند.

(متکلّم) قرائت شده است.

وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ «من» برای تبعیض است، زیرا تمام ثمرات تنها در بهشت است، و در زمین بعضی از آنها روییده است. لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ برای مردمی که با دقت می‌نگرند و از این امور به قدرت و کمال حکمت حق تعالی پی می‌برند.

بعضی مفسّران از «لیل» تا «مسخّرات» همه را منسوب خوانده‌اند. بنا بر این «نجوم» و «مسخّرات» هم مفعول برای «جعل» خواهد بود یعنی و جعل النجوم مسخّرات بوده زیرا درست نیست که گفته شود: و سخر النجوم مسخرات. و می‌توان گفت:

معنای عبارت این است که خداوند این چیزها را به گونه‌های مختلف مسخّر ساخت، و کلمه «مسخّرات» که جمع است به معنای تسخیر می‌باشد مثل سخّره اللّه مسخّرا که مفعول مطلق و به معنای تسخیر (مصدر) است، گویا چنین فرموده است:

و سخرها لکم تسخیرات بامره بعضی هم تنها «لیل و نهار» را نصب داده و ما بعد آنها را بنا بر مبتدا و خبر، رفع داده‌اند. برخی هم «نجوم» و «مسخّرات» را رفع داده و تمام قبلیها را به نصب خوانده‌اند.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ جمع آوری «آیات» در این قسمت به این دلیل است که نشانه‌های آسمانی برای خردمندان، روشنترین دلیل بر عظمت خداوند و قدرت روشن اوست.

وَ ما ذَرَأَ لَکُمْ معطوف بر «لیل و نهار» است، یعنی آنچه آفریده است از حیوان و گیاهان و انواع مختلف نعمتها، که از جهت اشکال و صور، هیچ کدام به دیگری شباهت ندارد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۴ تا ۱۸] ..... ص: ۳۶۹

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۴) وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ وَ أَنْهاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵) وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ (۱۶) أَ فَمَنْ یَخْلُقُ کَمَنْ لا یَخْلُقُ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۱۷) وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۰

ترجمه: ..... ص: ۳۷۰

و او کسی است که دریا را، مسخّر ساخت، تا شما از آن، گوشت تازه بخورید، و زیوری که خود را بدان می‌پوشید از آن، استخراج نمایید، و کشتی را می‌بینی که دریا را می‌شکافد، تا شما از فضل خداوند بهره گیرید به امید این که سپاسگزار باشید (۱۴)

و در زمین کوههایی استوار قرار داد تا شما را تکان ندهد و رودها جاری کرد و راهها کشید، تا هدایت شوید، (۱۵)

و علامتها قرار داد، و آنان به وسیله ستارگان راهنمایی می‌شوند (۱۶)

و آیا آن که می‌آفریند مانند کسی است که نمی‌آفریند، آیا متذکّر نمی‌شوید؟ (۱۷)

اگر نعمتهای خدای را بشمارید نتوانید احصا کنید، به طور مسلّم خداوند بسیار آمرزنده و رحیم است. (۱۸)

تفسیر: ..... ص: ۳۷۰

سَخَّرَ الْبَحْرَ دریا را برای شما رام کرد، و راه دریا پیمایی و استخراج منابعی را که در آن است برایتان سهل و آسان ساخت.

لَحْماً طَرِیًّا گوشت تازه، مقصود، ماهی است و چون زود فاسد می‌شود و باید برای جلوگیری از فساد زود خورده شود، از آن به گوشت تازه تعبیر شده است.

«حِلْیَةً تَلْبَسُونَها» مراد لؤلؤ و مرجان است یعنی از آنها زینت می‌گیرید و زنانتان آن را می‌پوشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۱

وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ «۱» کشتیها را می‌بینی که با سینه‌های خود، آب دریا را می‌شکافند. فرّاء می گوید: «مخر» صدایی است که از حرکت کشتی به وسیله باد، به وجود می‌آید.

وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا از فضل خداوند در مسیر تجارت خود از کشتیها استفاده کنید. «أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ» که مبادا زمین شما را مضطرب و

آسایش شما را سلب کند.

وَ أَنْهاراً در زمین رودها قرار داد. توضیح این که در فعل «ألقى» معنای «جعل» می‌باشد چنان که می‌فرماید: أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً وَ الْجِبالَ أَوْتاداً «آیا زمین را گهواره و کوه‌ها را میخ قرار ندادیم؟» (نبأ/ ۵ و ۶).

وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ راههایی که با ورود در آن به هر جا که بخواهید، راهیابی می‌شود.

وَ عَلاماتٍ علامتهایی که برای نشان دادن راهها و راهنمایی عابران قرار دارد از قبیل کوه، یا درّه و دشت و غیر اینها.

وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ مقصود از «نجم» جنس ستاره است مثل: کثر الدرهم فی أیدی الناس درهم در دستهای مردم فراوان شده منظور جنس درهم است نه یک دانه از آن. سدّی: گفته است: مراد از نجم ستاره ثریّا (پروین) و فرقدان (دو برادر) و بنات النعش (هفت اورنگ) و ستاره جدی می‌باشد گویی خداوند سبحان با مقدم داشتن نجم و آوردن ضمیر (قبل از فعل) و تغییر آن از خطاب به غیبت، این را اراده کرده است که: قریش به طور خاص بویژه در سفرهایشان به وسیله ستارگان راه را پیدا می‌کردند، و چون این امر اختصاص به آنها داشت و کس دیگری از آن آگاه

۱- جمع ماخره از مادّه مخر بر وزن فخر، به معنای شکافتن آب از چپ و راست است، و به صدای وزش بادهای شدید نیز گفته می‌شود، و از آنجا که کشتیها به هنگام حرکت آبها را با سینه خود می‌شکافند، به آنها ماخر یا ماخره می‌گویند. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۱ تا ۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۲

نبود، آنها به شکر خداوند در مقابل نعمتهایش از دیگران سزاوارترند، لذا آنان را اختصاص به ذکر داده و فرموده است: هُمْ يَهْتَدُونَ. امام صادق علیه السّلام فرموده است:

علامات ماییم و نجم، رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله «۱».

كَمَنْ لا يَخْلُقُ مراد از این جمله بتها هستند که قدرت آفرینش ندارند امّا این که به جای «ما» «من» آورده به این دلیل است که بحث در خالقیّت و آفرینندگی است. «۲»

أَ فَلا تَذَكَّرُونَ آیا متذکر نمی‌شوید که عبرت بگیرید؟

لا تُحْصُوها نمی‌توانید نعمتهای خدا را بشمارید چه رسد به این که شکر آنها را بجای آورید.

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند بسیار آمرزنده و رحیم است، بنا بر این از کوتاهی شما در سپاسگزاری، در می‌گذرد و نعمتش را از شما قطع نمی‌کند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۹ تا ۲۳] ..... ص: ۳۷۲

اشاره

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ (۱۹) وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْياءٍ وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۲۱) إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲) لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)

ترجمه: ..... ص: ۳۷۲

خداوند آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند. (۱۹)

معبودهایی غیر از خدا که می‌خوانید چیزی را

-۱

نحن العلامات و النّجم رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله.

۲- آفرینندگی سزاوار «کس» است و او خداست نه در خور «چیز» یعنی بتان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۳

نمی‌آفرینند، و خود آنها مخلوقند. (۲۰)

اینها مردگان بیجانی هستند و نمی‌دانند که چه وقت برانگیخته می‌شوند. (۲۱)

معبود شما خدای یکتا است. و، آنان که ایمان به آخرت ندارند دلهایشان انکار کننده حق است و مستکبرند. (۲۲)

قطعا و بطور تحقیق، خداوند به آنچه این مردم پنهان می‌دارند و به آنچه آشکار می‌سازند آگاه است، و او مستکبران را دوست نمی‌دارد. (۲۳)

تفسیر: ..... ص: ۳۷۳

وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ ... فعل «یدعون» به دو صورت (غایب و مخاطب) خوانده شده است. در این آیه خداوند متعال از بتها و معبودهای باطل، ویژگی خدایی را نفی کرده است، به این دلیل که صفت آفرینندگی ندارند و موجودات زنده‌ای که مرگ نداشته باشند نیستند و آگاهی از هنگامه قیامت بر ایشان نیست، بلکه آفریده و دارای صفات مخلوقند، مرده‌اند و نسبت به امور پنهانی جاهلند. اگر براستی خدا بودند زنده‌هایی نمردنی بودند و کارشان بر عکس آنچه هستند می‌بود.

وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ ضمیر جمع برای مردمی است که بتها را می‌خوانند و می‌پرستند مقصود این که این بتها نمی‌دانند که پرستندگانشان چه وقت در قیامت برانگیخته می‌شوند. خداوند با این بیانات مشرکان را مورد استهزاء قرار داده است که خدایانشان، زمان بعث را نمی‌دانند پس چگونه این مردم زمانی را انتظار می‌کشند که در آن هنگام پاداش عبادت خود را از این خدایان بگیرند.

لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ ... محققا خداوند از سرّ و نهان آنها آگاه است و آنها را مجازات خواهد کرد. این جمله برای وعید و تهدید آنها بیان شده است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۴ تا ۲۹] ..... ص: ۳۷۳

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۲۴) لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ (۲۵) قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَی اللَّهُ بُنْیانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ (۲۶) ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُخْزِیهِمْ وَ یَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِیهِمْ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرِینَ (۲۷) الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلی إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۴

ترجمه: ..... ص: ۳۷۴

و هنگامی که به آنها گفته شود: پروردگار شما چه چیز نازل کرده است، گویند: اینها همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است. (۲۴)
آنها باید روز قیامت، بار گناهان خود را به طور کامل و هم سهمی از گناهان کسانی را که به سبب نادانی گمراهشان ساختند بر دوش کشند.
بدانید که آنها، بد بار سنگینی، را بر دوش می‌کشند. «۱» (۲۵)
کسانی که پیش از ایشان بودند نیز از این توطئه‌ها داشتند، پس خداوند بسراغ پایه‌های ساختمان زندگی آنها رفت و از اساس، آن را ویران ساخت و سقف آن را از بالا بر سرشان فرو ریخت و از جایی که نمی‌دانستند عذاب بر آنها نازل شد. (۲۶)
سپس روز قیامت خدا آنها را رسوا

۱- ترجمه بالا از تفسیر نمونه است اما ترجمه مجمع البیان ج ۱۳ ص ۲۴۴ چنین است: تا بارهای گناه خود، و قسمتی از بارهای گناه کسانی را که بدون دانش از گمراهی آنها متأثر شده‌اند بطور کامل بر دوش گیرند، هان که چه بد باری بر دوش می‌کشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۵

می‌کند و می‌گوید کجایند شریکانی که شما برای من ساختید و بخاطر آنها با دیگران دشمنی می‌کردید؟، آنان که اهل علم‌اند می‌گویند:
امروز، رسوایی و بدبختی بهره کافران است. (۲۷)
آنان که فرشتگان، قبض روحشان کنند، در حالی که بر خود ستم کرده‌اند، و سر تسلیم فرود آورده‌اند، می‌گویند: ما، کار ناروایی انجام نداده‌ایم: آری خداوند به آنچه انجام می‌دادید آگاه است. (۲۸)
پس، از درهای جهنّم داخل شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود، چه بد است جایگاه متکبران. (۲۹)

تفسیر: ..... ص: ۳۷۵

ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ کلمه «ما ذا»، یا در محلّ نصب و مفعول أنزل است یعنی پروردگار شما چه چیز را نازل کرده است؟ و یا در محلّ رفع به ابتدا است یعنی آنچه پروردگار شما نازل کرده، چیست؟ بنا بر وجه اوّل، معنای عبارت بعد چنین است: آنچه ادّعای نزولش را دارید اساطیر الاوّلین است، و بنا بر وجه دوّم این است: آنچه نازل شده اساطیر الاوّلین است.
أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ، یعنی احادیث پیشینیان و ساخته‌های دروغین آنان.
لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ مستکبران این حرفها را گفتند تا مردم را گمراه سازند و از توجّه به پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بازشان دارند. پس بارهای سنگین گمراهی خود را بطور کامل و مقداری از بارهای دیگران را هم که گمراه ساخته‌اند بر دوش خود نهاده‌اند، زیرا گمراه کننده با گمراه شده شریکند یعنی، یکی گمراه می‌سازد و دیگری از او در این امر اطاعت می‌کند. حرف «لام» که بر فعل داخل شده برای افاده غرض نیست که مقصود مستکبران این بوده باشد.
چنان که اگر گفته شود: «بخاطر ترس از شرّی از شهر خارج شدم» مفید غرض است، (بلکه خود بخود سرانجام کارشان چنین می‌شود).

بِغَيْرِ عِلْمٍ حال از مفعول است و معنای یضلونهم بغیر علم این است کسی را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۶

گمراه می‌کنند که او نمی‌داند آنها خود گمراهند و دلیل این که شخص ناآگاه هم مثل گمراه کننده آگاه متّصف به گمراهی و گناه شده این است که باید عقل خود را بکار می‌انداخت و تحقیق می‌کرد تا حقّ را از باطل تشخیص دهد.

فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ قواعد پایه‌های ساختمان یا اساس و بنیان آن می‌باشد و این تشبیهی است که حکایت از بدبختی و بیچارگی مستکبران دارد، یعنی آنها حیله‌هایی را به کار بردند تا به خدا نیرنگ زنند، اما خداوند هلاک آنها را در همین نیرنگهایشان قرار داد مثل حالت مردمی که ساختمانی بنا کنند و برایش پایه‌هایی استوار سازند. پس ساختمان از پایه بر آید یعنی بکلّی خراب شود، و سقف آن بر روی ساکنانش فرود آید و تمامشان هلاک شوند زیرا در ضرب المثل عربی آمده است: من حفر لأخیه جبا، وقع فیه منکبا: هر کس برای برادرش چاهی بکند خودش به رو، در آن افتد. مقصود آیه این است که امر خداوند بر ساختمان آنها فرود آمد و آن را از پایه خراب کرد. اختلاف قرائت: امام صادق علیه السّلام فاتی اللّه بیتهم قرائت کرده‌اند.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُخْزِيهِمْ سپس خداوند آنها را در قیامت خوار می‌سازد، یعنی این است عذاب دنیای آنها، تا کیفر اخروی آنها نیز فرا رسد.

أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ در این آیه خدای متعال به منظور استهزا و توبیخ مشرکان شرکا را به خودش نسبت داده و فرموده است: کجایند شریکان من که شما درباره آنها با مؤمنان دشمنی و مخاصمه داشتید. فعل «تشاقّون» به کسر «نون» نیز قرائت شده، تخفیف یافته تشاقوننی است یعنی با من دشمنی می‌کردید، زیرا دشمنی با مؤمنان مثل دشمنی با خداست.

قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مقصود پیامبران و دانشمندان از امّتهای آنان می‌باشند، برخی گفته‌اند: مراد، فرشتگان هستند: این گروه می‌گویند: قیامت روز رسوایی و بدبختی بر کافران است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۷

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ این فعل، با یاء و تاء و ادغام «تاء» در «تاء» یعنی (الذین توفاهم) نیز خوانده شده است.

فَأَلْقَوُا السَّلَمَ تسلیم می‌شوند اظهار ذلت می‌کنند و بر خلاف نفاق و تکبّری که در دنیا داشتند به صحنه قیامت می‌آیند و می‌گویند: ما هیچ عمل بدی انجام نمی‌دادیم و با این حرفها آنچه از کفر و عدوان که در دنیا داشتند منکر می‌شوند امّا صاحبان علم حرف آنها را ردّ می‌کنند.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خدا می‌داند که شما (در دنیا) چه کارهایی انجام می‌دادید و به خاطر اعمالتان مجازاتتان می‌کند. این عبارت در شماتت گناهکاران ذکر شده و همچنین است جمله بعدی:

فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ پس از درهای دوزخ، وارد شوید ...

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۰ تا ۳۴] ..... ص: ۳۷۷

اشاره

وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا خَيْراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ (۳۰) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ كَذلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳) فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۸

ترجمه: ..... ص: ۳۷۸

و هنگامی که به پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل فرموده است؟ گفتند: خیر و خوبی، برای کسانی که نیکی کنند در این دنیا نیکی است، و سرای آخرت از این هم بهتر است و چه نیکو است، خانه پرهیزکاران. (۳۰)
باغهایی از بهشت جاویدان است که همگی وارد آن می‌شوند، نهرها از زیر آن جریان دارد، و هر چه را بخواهند در آنجا هست، این چنین خداوند اهل تقوا را پاداش می‌دهد. (۳۱)
همانها که فرشتگان قبض روحشان می‌کنند در حالی که پاك و پاکیزه‌اند، به آنها می‌گویند: سلام بر شما باد، داخل بهشت شوید، بخاطر کارهایی که انجام می‌دادید. (۳۲)
آیا آنها، جز، این انتظار را دارند که فرشتگان بسراغشان آیند، یا فرمان پروردگارت فرا رسد، پیش از آنها نیز مردمی چنین کردند، و خداوند به آنان ستم نکرد بلکه خودشان بر خود ظلم کردند. (۳۳)
پس کیفرهای زشت کردارشان به آنها رسید، و جزای مسخرگیهای خود را دیدند. (۳۴)

تفسیر: ..... ص: ۳۷۸

قالُوا خَیْراً ... در این آیه که جواب از ناحیه مؤمنان است کلمه «خیر» منصوب شده، یعنی انزل خیرا بر خلاف آیه قبل (۲۴) که قول منکران بود و «اساطیر» رفع داده شد، تا میان پاسخ مؤمنان و منکران فرق باشد. بنا بر این مؤمنان جواب را به عنوان مفعول برای انزال (مقدّر) هماهنگ با سؤال آوردند و گفتند: «خیرا» خدا برای ما مؤمنان، خیر نازل کرده است، اما منکران از سؤال عدول کردند و گفتند: اینها داستانهای دروغین پیشینیان است و چیزی نازل نشده است.
لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ نیکوکاران به پاداش کارهای نیکی که انجام داده‌اند در دنیا احسان می‌بینند و در آخرت چیزهایی بهتر از آن، دریافت می‌دارند. در اعراب این عبارت و ما بعد آن دو احتمال وجود دارد:
۱- بدل از «خیرا» و بیان گفتار اهل تقواست، یعنی آنها چنین گفتند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۷۹
۲- آغاز سخن و وعده‌ای برای پرهیزکاران است.
وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ مخصوص به مدح که دار الآخره بوده، به دلیل قرینه قبلی حذف شده است. «جَنَّاتُ عَدْنٍ» خبر از مبتدای محذوف است، و می‌توان آن را مخصوص به مدح دانست. طیبین: در حالی که اهل تقوا چون آلوده به کفر و معصیت نیستند از ظلم به نفس، پاکند، این کلمه در مقابل «ظالمی انفسهم» آمده است.
یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمْ ملائکه به اهل تقوا می‌گویند: از هر بدی و آفتی سالم باشید.
° تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَةُ أَوْ یَأْتِیَ ...
تا هنگامی که فرشتگان برای قبض ارواح بیایند یا فرمان پروردگارت به عذاب سخت فرود آید، و یا قیامت فرا رسد.
لِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...
کافران پیشین نیز مثل اینان پیامبران را تکذیب کردند و منکر توحید شدند و خداوند هم که هلاکشان ساخت به آنها ستم نفرمود، بلکه خودشان به خود ستم کردند، زیرا کارهایی انجام دادند که مستوجب هلاکت شدند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص: ۳۷۹

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۳۵) وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۳۶) إِنْ تَحْرِصْ عَلى هُداهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۰

ترجمه: ..... ص: ۳۸۰

آنان که شرک آوردند، گفتند اگر خدا می‌خواست، ما و پدرانمان چیزی غیر او را عبادت نمی‌کردیم و هیچ چیز را بدون اذن او، تحریم نمی‌نمودیم، کسانی که پیش از آنها بودند نیز همین کارها را انجام دادند، آیا بر پیامبران وظیفه‌ای جز، ابلاغ آشکار هست؟ (۳۵)

ما در میان هر امّتی رسولی فرستادیم که خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید، پس گروهی را خدا هدایت فرمود و گروهی بر ضلالت ثابت ماندند، بنا بر این در روی زمین سیر کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چیست. (۳۶)

هر قدر تو بر هدایت آنها حریص باشی، خداوند، آنان را که محکوم به گمراهی کرده، هدایت نمی‌کند و بر ایشان یاوری نیست. (۳۷)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۰

كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ گمراهان و کفّار و مشرکین در روزگاران پیشین نیز، شرک به خدا آوردند و آنچه را خدا حلال کرده بود حرام دانستند و آنچه را حرام کرده بود مرتکب شدند، و پس از آن که به آنها گفته شد چرا این خلافها را مرتکب شده‌اید، کارهای ناشایست خود را به خدا نسبت دادند و گفتند اگر خدا نمی‌خواست، ما این خلافها را انجام نمی‌دادیم.

فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا آیا وظیفه پیامبران غیر از این است که حق را به مردم ابلاغ کنند، و با بیانات مستدل توضیح دهند که خداوند اعتقاد بر شرک و انجام دادن گناهان را دوست ندارد؟

وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ هیچ امتی نیست، مگر این که ما در میان آنها پیامبری فرستاده‌ایم که آنها را به بهترین عمل که عبادت و پرستش خداوند یکتاست امر کند، و از بدترین چیزها که شرک به خدا و پیروی از طاغوت است نهی کند.

فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ بعضی را که خداوند شایسته لطف و عنایت خود دید، با توفیقات خویش دست آنان را گرفت و نگذاشت به چاه گمراهی و ضلالت بلغزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۱

وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ و برخی دیگر که تعمّد بر کفر داشتند مشمول خذلان گردیدند و از لطف خداوند دور شدند و بر گمراهی ثابت ماندند.

فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا در روی زمین گردش کنید و آنچه با تکذیب کنندگان و تهمت زنندگان انجام داده‌ام ببینید، تا شکی

برایتان باقی نماند که من از آنچه درباره گنهکاران انجام می‌دهم اراده بدی ندارم.

إِنْ تَحْرِصْ عَلی آن گاه خداونـد، با توجّه به اصـرار پیامبر برای ایمان آوردن قریش، از عناد و لجاجت آنان یاد کرده و آن حضـرت را آگاه ساخته است که اینها در ضلالت فرو رفته‌اند، (و باید کیفر گمراهی خود را ببینند).

لا یَهْدِی مَنْ یُضِلُّ هر که را خداوند به خودش واگذار کند مورد لطف و عنایت خود قرار نمی‌دهد. بعضـی از مفسّران در معنای این عبارت گفته‌انـد: هر کس را خدا مورد لطف خود قرار ندهد هدایت نمی‌شود چنان که عربها می گویند: هداه اللَّه فهدی: فعل مجرّد، هـم متعدّی و هـم لازم بـه کـار رفتـه است، لا- یهـدی مجهـول هم قرائت شـده است، در فعـل دوم ضـمیر عائـد که به من موصـول برمی گردد محذوف است، یعنی: من یضلّه.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص: ۳۸۱

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۳۸) لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی یَخْتَلِفُونَ فِیهِ وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ کانُوا کاذِبِینَ (۳۹) إِنَّما قَوْلُنا لِشَیْ‌ءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۴۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۸۱

آنها به خـدا، سوگنـدهای سـخت و مؤکّـد یاد کردنـد که خداونـد مردگان را مبعوث نمی‌فرماید. آری (زنده کردن مردگان) وعده حتمی خداوند است، ولی، بیشتر مردم نمی‌دانند. (۳۸) ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۲

هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند بر ایشان روشن سازد، و آنان که کافر شدند بدانند که دروغگو بودند. (۳۹)

ما هنگامی چه چیزی را اراده می کنیم، فقط به او می گوییم: هست شو، پس هستی می‌یابد. (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۲

«بلی» حرف جواب، و برای اثبـات بعـد از نفی می‌آیـد، یعنی بلی خداونـد آنها را مبعوث می‌فرمایـد. «وعـدا» مفعول مطلق، چیزی را تأکید می کند که «بلی» بر آن دلالت می کند، یعنی زنده کردن مردگان، وعده‌ای است از خداوند، و سپس بیان کرده است که وفای به این وعده حقّی است که به مقتضای حکمت بر خدا واجب است.

وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ ... امّا اکثریت مردم نمی‌داننـد که زنده می‌شوند، یا نمی‌دانند که وفای به این وعده بر خدا واجب است، زیرا آنها معتقدند که آنچه عقل و حکمت ایجاب می کند بر خدا واجب نمی‌شود. «۱»

لِیُبَیِّنَ لَهُمُ ضمیر (هم) به مردگان بر می گردد و کافر و مؤمن را شامل می‌شود:

خدا آنها را مبعوث می کند تا آنچه را که در آن اختلاف دارند بر ایشان بیان کند، و آنچه در آن اختلاف دارند حقیقت است.

وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا و تا کافران بداننـد آنچه می گفتنـد: که خـدا مردگان را زنـده نمی کند، دروغ بوده است. «إِنَّما قَوْلُنا»: این کلمه مبتـداست، و «أَنْ نَقُولَ» خـبر، و «کُنْ فَیَکُونُ»، مشـتقّ از کـان تـامّه است، یعنی هر گـاه هستی شـیئی را اراده کنیم، جز این نیست که بگوییم: به وجود آی، و فورا موجود می‌شود. این مطلب را خداوند به

۱- در کشّاف پس از بیان این تفسیر، محشّی چنین می‌گوید: مصنّف با این سخن با توجه به عقیده معتزله که مصلحت را بر خدا واجب می‌دانند به اهل سنّت کنایه گفته و آنها را نظیر کافران دانسته است.

کشّاف ج ۲، ص ۶۰۶ پانوشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۳

عنوان مثال آورده، و معنایش این است: هر چه خدا اراده کند تحقق می‌یابد، و هستی آن، بسته به اراده و خواست اوست، همانند فرماندهی که امرش نافذ است، هر وقت انجام امری را از مأمورش بخواهد، فورا بدون چون و چرا امر را اجرا می‌کند، ولی این جا سخنی در میان نیست. «فیکون» به نصب هم خوانده شده تا عطف بر «أَنْ نَقُولَ» باشد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۱ تا ۴۴] ..... ص: ۳۸۳

اشاره

وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۲) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۴۳) بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۳۸۳

و آنان که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در دنیا، به آنها (مقامی) نیکو عطا می‌کنیم، و پاداش آخرت اگر بدانند، از آن هم بزرگتر است. (۴۱)

آنها کسانی‌اند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها به پروردگارشان توکّل می‌کنند. (۴۲)

و ما، پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها، وحی می‌کردیم، و اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع بپرسید. (۴۳)

آن مردان را با دلیلهای روشن و کتابها فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه بسوی مردم نازل شده، برایشان بیان کنی، شاید که بیندیشند. (۴۴)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۳

وَ الَّذِينَ هاجَرُوا کسانی که هجرت کردند رسول خدا و یارانش بودند که مورد

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۴

ظلم و ستم اهل مکه واقع شدند و برای حفظ دین و آیین خود به سوی خدا گریختند، بعضی به حبشه، و از آن جا بعدها به مدینه رفتند. بعضی گفته‌اند آنها کسانی هستند که پس از هجرت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در مکّه زندانی بودند و هر وقت بیرون می‌رفتند کفّار آنها را تعقیب و مجبور به بازگشت می‌کردند از جمله آنها بلال، صهیب، عمّار و خبّاب بودند. «فِي اللَّهِ»: در راه حق، خدا، و به خاطر او. «حسنهٔ»:

صفت برای مصدر محذوف است یعنی «لنبوّئنهم تبوئهٔ حسنهٔ». ولی در قرائت امیر المؤمنین علیه السّلام «لنثوینهم» آمده، یعنی: «إثواءهٔ حسنهٔ» و معنای جمله این می‌شود:

ما مهاجران را در دنیا در موقعیت نیکویی قرار می‌دهیم که غلبه بر اهل مکه است همان مردمی که بر او و اصحابش ستم کردند، و نیز غلبه بر تمام عرب، و بلکه بر اهل مشرق و مغرب، بعضی گفته‌اند: «لنبوئنهم مباءة حسنة» مکان نیکی برایشان آماده می‌کنیم یعنی شهر مدینه، که انصار آنان را پناه دادند و یاریشان کردند.

لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ اگر کفّار می‌دانستند که خداوند برای مهاجران دنیا و آخرت را جمع می‌کند به دین آنها متمایل می‌شدند، می‌توان گفت ضمیر «یعلمون» برای مهاجران است نه کفّار، یعنی اگر مهاجران به این (خیر دنیا و آخرت) آگاهی داشتند صبر و استقامتشان در راه دین بیشتر می‌شد.

الَّذِینَ صَبَرُوا در محل اعراب این جمله دو وجه است.

۱- (مرفوع) خبر برای مبتدای محذوف باشد: «هم الذین صبروا».

۲- (منصوب) مفعول برای فعل محذوف باشد: اعنی الذین صبروا، هر دو، وجه برای مدح است زیرا آنان در برابر عذاب و شکنجه کفار و دوری از وطن و جنگ و جهاد در راه خدا صبر پیشه کردند.

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ پیش از تو نیز جز مردانی را که به توسط فرشتگان به آنها وحی کردیم برای رسالت به سوی انسانها نفرستادیم. این آیه متوجه کفّار قریش است که گفتند: سزاوار نیست خداوند رسالت بر ما را به

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۵

انسانی مثل خودمان واگذار کند. (لذا خداوند این جا خاطرنشان ساخته است که پیامبر باید از جنس خود مردم باشد، و این سنّت پیشینه ماست، تا مردم او را ببینند و با او گفتگو کنند.)

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ اگر نمی‌دانید، از اهل کتاب و مردم ادیان قبل بپرسید تا شما را آگاه سازند و بگویند که پیامبران امّتهای گذشته نیز بشر بوده‌اند. بعضی گفته‌اند: اهل ذکر، اهل قرآن هستند و مراد از ذکر قرآن است، و برخی دیگر گفته‌اند منظور اهل علم و دانش‌اند. از امام باقر علیه السّلام روایت شده است، که فرمود: اهل ذکر، ماییم، «۱» «بالبینات»: (جارّ و مجرور) متعلق به: «وَ ما أَرْسَلْنا»، و داخل در استثناست یعنی ما به پیامبری نفرستادیم مگر مردانی را با دلیلهای آشکار، مثل: ما ضربت الا زیدا بالسّوط که در اصل: ضربت زیدا بالسّوط بوده است، و می‌توان گفت جارّ و مجرور متعلّق به رجالا و صفت آن است، یعنی رجالا ملتبسین بالبینات: مردانی همراه با دلایل روشن، و نیز جایز است متعلق به فعل «نوحی» باشد، یعنی با دلایل روشن به سوی آنها وحی می‌کنیم. جمله «فاسئلوا» تا آخر آیه معترضه است.

وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ مقصود از ذکر قرآن است، و به این دلیل قرآن را ذکر گفته‌اند که پند و موعظه و آگاه کننده اهل غفلت است.

لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ تا برای مردم، آنچه از امر و نهی در قرآن است بیان کنی، به امید این که آنها بیندیشند و بیدار شوند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۵ تا ۵۰] ..... ص: ۳۸۵

اشاره

أَ فَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ أَنْ یَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ (۴۵) أَوْ یَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِینَ (۴۶) أَوْ یَأْخُذَهُمْ عَلی تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۴۷) أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلی ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْءٍ یَتَفَیَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْیَمِینِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَ هُمْ داخِرُونَ (۴۸) وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِکَةُ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ (۴۹) یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۵۰)

-۱

نحن اهل الذّکر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۶

ترجمه: ..... ص: ۳۸۶

آیا آنها که توطئه کردنـد، ایمن هسـتند از این که ممکن است زمین ایشان را فرو برد، یا از آن جا گمانش را ندارند، عذابی بر آنان وارد شود؟ (۴۵)

یا هنگامی که در رفت و آمدند آنها را فرا گیرد، که آنان قادر به فرار نیستند. (۴۶)

یا در حال ترس آنها را گرفتار سازد.

همانا پروردگار شما مهربان و رحیم است. (۴۷)

آیا به اشـیایی که خدا آفریده است (موجودات جسمانی) نگاه نمی‌کنند، که سایه‌های آن از راست و چپ حرکت دارند و خاضعانه برای خدا سجده می‌کنند. (۴۸)

تمام آنچه در آسـمانها و زمین از جنبندگان وجود دارد و همچنین فرشـتگان، برای خدا سـجده می‌کنند و هیچ گونه تکبّری ندارند. (۴۹)

آنها از مخالفت پروردگارشان که حاکم بر آنها است می‌ترسند و آنچه را مأموریت دارند انجام می‌دهند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۶

مَکَرُوا السَّیِّئـاتِ نیرنگهـای بـدی را انجـام دادنـد. منظور اهـل مکّه و توطئه‌هایی است که آنها علیه پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله به کار می‌بردند.

أَوْ یَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ این جمله حالیه و معنایش این است: یا در حالی آنها را عذاب الهی فرا بگیرد که در سفرها و تجارتهایشان در رفت و آمد باشند.

أَوْ یَأْخُذَهُمْ عَلی تَخَوُّفٍ یـا آن گـاه که در حـال خوف و ترس بسـر می‌برنـد، یعنی وقتی که ببیننـد اقوامی پیش از آنهـا به هلاـکت رسیده‌اند بیم آن دارند که عذاب، آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۷

هم فرو بگیرد و هر لحظه منتظر عذاب می‌باشند.

این معنا غیر از آن است که در آخر آیه، پیشین فرمود: یا از جایی که نمی‌دانند عذاب بر آنها فرود آید.

بعضـی گفته‌انـد معنای تخوّف، تنقّص است: یعنی از ترس عذاب، دمادم و بتدریج در وجودشان کاستی ایجاد می‌شود و از اموالشان کم می‌شود تا بالاخره به هلاکت رسند.

فَإِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ پروردگار شـما بسیار مهربان و با رحمت است آن گاه که نسبت به شما بردباری کرده و بزودی شما را کیفر و عقوبت نمی‌کند. «أ وَ لَمْ یَرَوْا» و «یتفیؤا»: هر یک از این دو فعل، با «یاء» و «تاء» هر دو، قرائت شده است.

ما خَلَقَ اللَّهُ «ما» موصوله و مبهم است، و جمله: مِنْ شَیْ‌ءٍ یَتَفَیَّؤُا ظِلالُهُ، آن را توضیح می‌دهد که مراد از آنچه خدا آفریده، در این جا چیزی است کـه سایه‌هـایش بـه طرف راسـت و چپ حرکت می‌کنـد و از مادیـات است. «یمین» (مفرد) و به معنـای أیمـان (جمـع)

می‌باشد. «و سجدا» حال از «ظلال»، و «هُمْ داخِرُونَ» حال از ضمیر در «ظلاله» است که مفرد و به معنای جمع است زیرا همه اشیای مادّی که خداوند آفریده دارای سایه می‌باشند. «داخرون»، جمع به واو نون آمده است، زیرا دخور (اظهار کوچکی کردن) از اوصاف عقلاست و یا این که چون بعضی از مخلوقات عاقل هستند آن را غلبه داده است معنای جمله این است: آیا نمی‌نگرید به آنچه خداوند آفرید، از اجرامی که سایه‌های آن از نقطه‌های راست و چپ در حرکتند، این عبارت استعاره از راست و چپ انسان است یعنی به علّت اطاعت از فرمان خداوند سایه‌های اشیا از طرفی به طرف دیگری حرکت می‌کنند و در مأموریت خود از فرمان خدا کوتاهی ندارند، و نیز این اجسام به خودی خود، مطیع، رام و تسلیم فرمان خدا هستند و آنچه او درباره آنها انجام داده می‌پذیرند.

مِنْ دابَّةٍ «من» بیانیه است، و در این که مقصود از «دابّه» چیست دو احتمال وجود دارد:

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۸

۱- مقصود تمام «ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ» است به این اعتبار که در آسمانها نیز خداوند موجوداتی خلق کرده است که می‌جنبند.

۲- فقط بیان برای «ما فِی الْأَرْضِ» است و مقصود از «ما فِی السَّماواتِ» ملائکه هستند و اما ذکر ملائکه به طور خصوص با این که معنای آن با توجّه به «ما فِی السَّماواتِ» بیان شده این است که چون فرشتگان از میان همه سجده کنندگان مطیع‌ترند امتیاز خاصی را دارا می‌باشند. «۱» و نیز می‌توان گفت مراد از ملائکه فرشتگان زمینی از قبیل حفظه و غیر آنها می‌باشند. (در این صورت ذکر ملائکه تکرار نخواهد بود). منظور از سجده موجودات مکلّف، اطاعت و عبادت آنها و سجده غیر اهل تکلیف، آن است که در مقابل اراده خداوند تسلیم محض هستند و هرگز از این امر خودداری نمی‌کنند. «یخافون»: حال است از ضمیر در «لا یَسْتَکْبِرُونَ» یعنی آنها در حالی که از پروردگارشان می‌ترسند، عبادت او را ترک نمی‌کنند، یا استینافیه است و بیان می‌کند نفی استکبار آنها را در عبادت و بر آن تأکید می‌کند، زیرا کسی که خوف خدا داشته باشد، از عبادت او سرپیچی نمی‌کند.

مِنْ فَوْقِهِمْ اگر متعلق به «یخافون» باشد معنایش این است: از خدا می‌ترسند که عذابی از آسمان بر بالای سرشان نازل فرماید، و اگر آن را متعلّق به «ربهم» بگیریم حال از آن خواهد بود و چنین معنا می‌شود: از پروردگارشان می‌ترسند در حالی که بر آنها قهر و غلبه دارد، چنان که می‌فرماید: وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ «ما بر آنها کاملا تسلّط داریم» (اعراف/ ۱۲۷).

۱- یا این که چون معمولا دابّه به جنبندگان مادّی و جسمانی اطلاق می‌شود و اگر فرشتگان رفت و آمد و حضور و غیابی دارند به معنای جسمانی و مادّی نیست تا در مفهوم دابّه داخل شود، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶- ۲۵۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۸۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۵۵] ..... ص: ۳۸۹

اشاره

وَ قالَ اللَّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَیْنِ اثْنَیْنِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِیَّایَ فَارْهَبُونِ (۵۱) وَ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّینُ واصِباً أَ فَغَیْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۲) وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَإِلَیْهِ تَجْئَرُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذا کَشَفَ الضُّرَّ عَنْکُمْ إِذا فَرِیقٌ مِنْکُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ (۵۴) لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص: ۳۸۹

خداوند فرمود: دو معبود انتخاب نکنید معبود واقعی یکی است، بنا بر این از من بیم داشته باشید. (۵۱)
آنچه در آسمانها و زمین است از آن او و اطاعت واجب برای او است، پس آیا از غیر خدا پروا می‌کنید. (۵۲)
هر نعمتی که دارید از خداست. سپس هر گاه زیانی به شما رسد به درگاه او استغاثه می‌کنید. (۵۳)
و هنگامی که او رنج و ضرر را از شما برطرف ساخت، گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند. (۵۴)
تا این که نسبت به نعمتهایی که به آنها داده‌ایم کفران ورزند، بنا بر این بهره خود را از دنیا بگیرید، که بزودی خواهید دانست. (۵۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۸۹

لا تَتَّخِذُوا إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ تأکید به عدد (اثنین و واحد) دلالت بر اهمیّت مطلب دارد زیرا وقتی گفته شود: انما هو اله، و به «واحد» تأکید نشود، مطلب خوب ادا نشده است و چنین تصوّر می‌شود که الهیت را ثابت کرده‌اند نه وحدانیّت را.
فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ در این جمله با رعایت التفات از غیبت به متکلم رفته، زیرا (از یک سو) غایب و متکلم در این جا یکی است و او همان خداست، (و از سوی دیگر)
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۰
این تعبیر، از این که (دوم را هم غایب بیاورد و) بگوید: فایاه فارهبوه، و نیز از این که ما قبلش را متکلم (انّما انا اله واحد) بیاورد برای ایجاد ترس رساتر است. «دین» به معنای اطاعت، و «واصبا» حال برای «لَهُ الدِّينُ» است که ظرف و جار و مجرور و عامل در آن می‌باشد.
«واصب» در لغت به معنای واجب و ثابت است، چون همه نعمتها از اوست، پس اطاعت او بر هر صاحب نعمتی واجب است، و می‌توان آن را از «وصب» به معنای زحمت و مشقّت گرفت، یعنی دین از آن خداست در حالی که توأم با زحمت و رنج است، از این رو دین را تکلیف نامیده‌اند و می‌توان دین را به معنای جزا گرفت، یعنی ثواب و عقاب بطور دائم و همیشه، از خداست و این امر هیچ گاه قطع شدنی نیست.
وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ آنچه از نعمتهای بدنی و مالی که به شما می‌رسد از خداست.
فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ (و در هنگام شداید) تنها بسوی او زاری می‌کنید. «جوار» به معنای بلند کردن صدا برای دعاست. «تجرون» با حذف همزه و گذاردن حرکت آن، روی جیم، نیز قرائت شده است.
إِذا فَرِيقٌ مِنْكُمْ در تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:
۱- این که ضمیر در وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ عام و شامل تمام انسانها باشد و از «فریق» گروه کافر آنها اراده شود.
۲- می‌توان گفت مورد خطاب کافرانند و «منکم» برای بیان است نه، تبعیض و معنای عبارت این است: در این هنگام گروه کافری که خود شما باشید شرک می‌آورید، زیرا در گروه کفّار هم ممکن است کسی باشد که عبرت بگیرد، چنان که می‌فرماید: فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ «اما هنگامی که آنها را به خشکی
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۱
نجات داد بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند». «۱» (لقمان/ ۳۲).
لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ تا به نعمتی که به آنها عطا کردیم و ناراحتی‌شان را بر طرف ساختیم کفر ورزند. گویی هدف کافران از شرک ورزیدن به خدا کفران و ناسپاسی نسبت به نعمتهای او بوده است.
فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس آنچه می‌خواهید لذّت ببرید که بزودی خواهید دانست در این جمله خداوند کفّار را به حال خودشان

واگذاشته و تهدیدشان فرموده است. ممکن است دو فعل «لیکفروا» و «فتمتعوا»، فعل امر و به معنای خذلان و بخود واگذاردن و لام نیز برای امر غایب باشد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص: ۳۹۱

اشاره

وَ يَجْعَلُونَ لِما لا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمَّا رَزَقْناهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ (۵۷) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۹۱

و آنها برای بتهایی که هیچ سود و زیانی از آنها سراغ ندارند، سهمی از آنچه، ما به آنها روزی داده‌ایم، می‌دهند، به خدا سوگند که از این دروغ و تهمتها سؤال خواهید شد. (۵۶)

و برای خداوند سبحان، دختران و برای خودشان آنچه را می‌خواهند قائل می‌شوند. (۵۷)

و

۱- مثل عکرمهٔ بن ابی جهل، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۸۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۲

هر گاه یکی از آنها به دختری مژده داده می‌شد چهره‌اش سیاه و غمگین و خشمناک می‌گردید. (۵۸)

از قوم و قبیله خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، پنهان می‌شد و می‌اندیشید که طفل را به مشقّت نگهدارد یا، در خاک پنهانش کند؟ هان! چه بد، حکمی می‌کردند. (۵۹)

برای آنها که ایمان به آخرت ندارند صفات زشت، و برای خداوند صفات عالی است و او عزیز و حکیم است. (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۹۲

لِما لا يَعْلَمُونَ مقصود این است که مشرکان از موقعیت بتهایشان آگاهی ندارند، زیرا آنها معتقد بودند که بتها دارای سود و زیان هستند و از آنان شفاعت می‌کنند، در صورتی که آنها جمادی بیش نیستند. بنا بر این نسبت به بتهای خود جاهل و نادانند.

بعضی گفته‌اند: ضمیر فاعل در «لا یعلمون» برای بتهاست، یعنی بت پرستان به موجوداتی که متّصف به علم نیستند تقرّب می‌جویند و از چهار پایان و زراعتهای خود برای آنها بهره‌ای قرار می‌دهند در حالی که خود بتها از آن ناآگاهند.

تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ در این آیه خداوند بت پرستان را تهدید می‌کند که بزودی از دروغهایی که می‌گویید و بتهای بیجان را خدا، و سزاوار تقرّب می‌دانید، مورد محاکمه و سؤال واقع خواهید شد.

سُبْحانَهُ بت پرستان عقیده داشتند که فرشتگان دختران خدایند. حق تعالی با این کلمه ذات یکتای خود را از نسبت فرزند داشتن منزّه و پاک دانست و بعضی گفته‌اند این کلمه اظهار تعجّب و شگفتی از گفته آنان است.

وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ در محل اعراب این جمله دو نظریه است:

۱- نصب، عطف بر «البنات» یعنی پسران را که دوست می‌داشتند برای خود قرار می‌دادند.

۲- رفع بنا بر ابتدا یعنی: و برای آنها چیزی است که خود می‌پسندند، یعنی پسران. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۳

«ضلّ» به معنای صار است، چنان که فعلهای: اصبح، امسی و بات نیز به همین معنا به کار می‌روند. معنای آیه این است: چهره‌اش از شدّت خشم، سرخ و سیاه می‌شد.

فَهُوَ كَظِيمٌ قلبش پر از کینه نسبت به همسرش می‌شد و به خاطر خبر بدی که به او داده شده بود از مردم دوری می‌کرد و حدیث نفس می‌نمود و با خود می‌اندیشید که چه کند آیا با تحمّل ذلّت و خواری، فرزند خود را نگهدارد، یا در خاك پنهانش كند.

أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ هان! چه بد می‌اندیشیدند: دختر را، که این چنین مایه ننگ می‌دانستند به خدا نسبت می‌دادند، و بر عکس، پسر را که نیکو می‌دانستند، برای خود قرار می‌دادند.

مَثَلُ السَّوْءِ مراد صفت ناروا مانند نیاز به فرزند که ویژه مخلوق است و سزاوار خدا نیست، و یا صفتهای دلیل بر نقص، از قبیل جهل و عجز، و غیر اینها می‌باشد.

این ویژگیها سزاوار مردمی است که به آخرت ایمان ندارند.

وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى منظور صفات خدایی است، از قبیل بی‌نیازی از داشتن همسر و فرزند، و منزّه بودن از صفتهای نقص که ویژه مخلوقات است زیرا صفتهای عالی شایسته مقام الهی است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص: ۳۹۳

اشاره

وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دابَّةٍ وَ لكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ ما يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ (۶۲) تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۶۳) وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴) وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۴

ترجمه: ..... ص: ۳۹۴

اگر خداوند بخواهد مردم را به دلیل ستمشان مجازات کند، هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد ولی آنها را تا زمان معیّنی مهلت می‌دهد و هنگامی که زمانشان فرا رسد، نه یک ساعت تأخیر می‌کنند و نه یک ساعت پیشی می‌گیرند. (۶۱)

آنها برای خدا چیزهایی قرار می‌دهند که خود از آن کراهت دارند و با این حال زبانشان به دروغ می‌گوید: نیکی برای آنان است، تردیدی نیست که آتش برای آنها است و شتابان بسوی آن رهسپارند. (۶۲)

به خدا سوگند، پیامبرانی به سوی امّتهای پیش از تو فرستادیم، امّا شیطان کارهایشان را بر ایشان آراست، و او امروز، ولیّ و سرپرست آنان است.

و مجازات دردناک برای آنها است. (۶۳)

ما، قرآن را بر تو، نازل نکردیم مگر برای این که آنچه در آن اختلاف دارند بر ایشان بیان کنی.
و برای گروهی که ایمان می‌آورند مایه هدایت و رحمت است. (۶۴)
خداوند از آسمان آبی فرستاد، و زمین را پس از آن که مرده بود، حیات بخشید، در این کار نشانه‌ای است برای مردمی که شنوا باشند. (۶۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۹۴

وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ اگر قرار بود که خداوند مردم را به دلیل کافر بودن و گناهکاریشان مورد مؤاخذه قرار دهد همه جنبندگان روی
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۵
زمین را به شومی ظلم ستمکاران از بین می‌برد و یا هیچ جنبنده ستمکاری را بر روی زمین نمی‌گذاشت. ابن عباس گفته است: هیچ مشرکی را باقی نمی‌گذاشت.
وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ ما يَكْرَهُونَ آنچه را برای خودشان نمی‌پسندیدند- از قبیل داشتن دختر و شریک در ریاست و توهین نسبت به فرستادگان خود- برای خدا روا می‌داشتند و بی‌ارزشترین اموالشان را به خدا و بهترینش را به بتهایشان اختصاص می‌دادند.
وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى و با این حال زبانهایشان به دروغ خبر می‌داد که سرانجام نیکی برای آنهاست. جمله اخیر بدل از «کذب» است و مقصود از آن، یا این گفتار قریش است که: پسران از آن ماست (و دختران از خدا) و یا گفتار دیگرشان که: اگر آنچه محمّد صلی اللّه علیه و آله می‌گوید حق باشد، بهشت برای ماست.
«مفرطون»: این کلمه به طرق مختلف قرائت شده: به فتح و کسر راء، و تخفیف و تشدید آن. اگر به فتح خوانده شود (مخفف یا مشدّد) به این معناست که آنها شتابان و پیش از همه به سوی آتش برده می‌شوند از أفرطت فلانا و فرّطته فی طلب الماء.
در طلب آب بر فلانی سبقت گرفتم و بعضی گفته‌اند در این صورت به معنای فراموش شدگان و واگذار شدگان می‌باشد. از أفرطت فلانا خلفی: او را پشت سر گذاشتم و فراموشش کردم. و مفرّطون به کسر را و تخفیف از افراط به معنای زیاده‌روی در معاصی می‌آید، و مفرطون مشدّد از تفریط کوتاهی در طاعات است.
فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ مراد از «یوم»، زمان دنیاست: شیطان، در دنیا، قرین کافران است.
می‌توان گفت ضمیر «هم» برای مشرکان قریش است، یعنی شیطان برای کافران پیشین کردارهایشان را در نظرشان بیاراست و امروز هم با کفّار قریش قرین است، زیرا اینها هم نظیر آنها می‌باشند.
وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ منظور از آنچه در آن اختلاف دارند، رستاخیز است چون بعضی از آنها به قیامت و به بعضی از امور
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۶
حلال و حرام، ایمان داشتند و بعضی ایمان نداشتند.
وَ هُدىً وَ رَحْمَةً این دو کلمه عطف بر محلّ «لتبیّن» می‌باشد، یعنی ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر به منظور این که آنچه را در آن اختلاف دارند بر ایشان بیان کنی، و این هدایت و رحمت است برای آنها که ایمان بیاورند.
لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ برای گروهی که از روی انصاف و تدبّر می‌شنوند زیرا کسی که با گوش جان نشنود گویی کر و ناشنوا است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۶ تا ۷۰] ..... ص: ۳۹۶

اشاره

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِينَ (۶۶) وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷) وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰)

ترجمه: ..... ص: ۳۹۶

و در وجود چهار پایان، برای شما پند و عبرت است. از آنچه در شکمهای آنها است، از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالصی که برای آشامندگان، گواراست، به شما می‌نوشانیم. (۶۶)

و شما از میوه‌های درختان خرما و انگور موادّ مست کننده و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید بدرستی که در این امر، نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند. (۶۷)

پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد که از کوهها و درختان و داربستهایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین. (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۷

پس، از تمام ثمرات تناول کن و راههایی را که پروردگارت معیّن کرده به راحت به پیمای، از شکم زنبور نوشابه‌ای با رنگهای مختلف خارج می‌شود که در آن برای مردم شفا است، همانا در این کار برای گروهی که می‌اندیشند، دلیلی روشن است. (۶۹)

خدا شما را آفرید و سپس می‌میراند، و برخی از شما به پست‌ترین دوره‌های عمر می‌رسند، تا پس از علم، چیزی ندانند، آری خداوند دانا و تواناست. (۷۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۹۷

نُسْقِيكُمْ این فعل در این سوره و در سوره مؤمنون، با فتح و ضمّ نون قرائت شده است، و آغاز سخن است، گویا کسی می‌پرسد که پند و عبرت (در چهار پایان) چیست؟ در پاسخ می‌فرماید: از آنچه در بطون آنهاست به شما می‌نوشانیم.

کلمه «أنعام» که (با توجه به ضمیر فی بطونه) مذکّر حساب شده، به عنوان اسم مفرد به معنای جمع به کار رفته است، مثل کلمه «نعم» که در قول شاعر چنین است.

فی کل عام نعم تحونه یلحقه قوم و تنتجونه «۱»

و آن جا که ضمیر انعام مؤنّث آورده شده «۲» به این دلیل است که آن را جمع مکسّر نعم گرفته شده است. معنای آیه این است: خداوند سبحان، شیر را در فاصله‌ای میان غذاهای هضم شده و خون محفوظ قرار داده است و این فاصله از هر طرف به قدرت خدا، چنان ایجاد شده است که نه با آنها آمیخته می‌شود و نه رنگ و طعم و

۱- در هر سال شما دزدان و غارتگران چارپایانی را به دست می‌آورید که دیگران آنها را آبستن ساخته‌اند و شما (در قبیله خود) از آنها استفاده می‌برید. شاعر، نعم را بکار برده و ضمایر آن را مفرد آورده است.

۲- مؤمنون/ ۲۱: نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۸

بوی آنها را به خود می‌گیرد، بلکه شیر خالص و مطلوب به دست می‌آید. «سائغ» نرم و لطیف است و به آسانی از گلو می‌گذرد. «ممّا»: «من» برای تبعیض است، چون شیر بعضی از ما فی بطون است: «من» در «من بین» برای ابتدای غایت، زیرا در بین کثافت و خون، جایگاهی است که از آنجا، آبیاری آغاز می‌شود.

وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ در متعلق جارّ و مجرور دو قول است:

۱- متعلّق به محذوف و تقدیرش چنین است: و نسقیکم من ثمرات النخیل، و مقصود از ثمرات نخیل و اعناب: شیره خرما و انگور است و جمله «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً». چگونگی استفاده از خرما و انگور را بیان می‌کند.

۲- ممکن است متعلّق به «تتخذون»، و تکرار «منه» که ظرف است، برای تأکید باشد.

در مرجع ضمیر «منه» نیز دو احتمال وجود دارد:

الف: به کلمه «ثمرات» برگردد زیرا «ثمرات» به معنای ثمر است.

ب: به موصوف محذوف (ما) برگردد که «تتخذون» صفت آن باشد و تقدیرش چنین است ما تتخذون منه سکرا ما نکره موصوفه است یعنی چیزی که از آن، مادّه سکر آور می‌گیرید و ممکن است تقدیر جمله این باشد: ثمر تتخذون منه سکرا و رزقا حسنهً: (ثمری که از آن خمر و نیز روزی نیکو می‌گیرید)، زیرا مردم بعضی از میوه‌ها را می‌خوردند و از بعضی دیگر شراب می‌گرفتند. منظور از «سکر» خمر و هر چیز مسکری است. مصدر، به جای اسم بکار رفته از سکر سکرا و سکرا، چنان که شاعر گفته است:

فجاءونا بهم سکر علینا فاجلی الیوم و السکران صاحی

«دشمنان پیش ما آمدند در حالی که مست و بر ما خشمگین بودند، اما وقتی که بر ما حمله کردند و ما بر آنان غلبه کردیم، تاریکی جنگ از چهره روز بر طرف شد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۳۹۹

خشم و مستی نیز از سر آنان رفت» (سکر: مصدر به جای اسم فاعل به معنای خشمگین به کار رفته است). «رزق حسن» روزی حلالی است که از این دو میوه (خرما و انگور) گرفته می‌شود، از قبیل سرکه، شیره و کشمش و غیر اینها.

وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ وحی پروردگار به زنبور عسل آن است که به او الهام کرد و نیروی غریزی در او قرار داد که دیگر موجودات از آن بی‌اطّلاعند، زیبایی ساختمانهایش و دقتی که در خانه‌سازی او به چشم می‌خورد و شگفتیهایی که در طبایعش وجود دارد، همگی، نشانه‌های روشنی است بر این که حق تعالی چنین ویژگی خاص در درون وی به ودیعت نهاده است.

أَنِ اتَّخِذِی حرف «ان» تفسیری است، چون در کلمه وحی، معنای گفتن نهفته است.

بُیُوتاً این کلمه در همه جای قرآن، به مناسبت «یاء» که حرف دوّم آن است به کسر «ب» یعنی بیوت، هم تلفظ شده است. «یعرشون» با ضم راء و کسر آن خوانده شده است و ضمیر در «یعرشون» به «النّاس» برمی‌گردد یعنی از بوته انگوری که مردم از آن سایبان و جفت و داربست می‌سازند. «من» در تمام آیه برای تبعیض است، زیرا زنبور عسل، خانه‌هایش را نه در همه کوه‌ها و نه از همه درختان، و نه از همه داربستهای انگور، می‌سازد بلکه در همه جا، از قسمتی از آنها استفاده می‌کند.

ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ سپس به زنبور عسل دستور دادیم: از هر میوه‌ای که میل داری بخور، و هنگامی که آن را خوردی، راههایی را که خدایت به تو فهمانیده و برای تهیّه عسل به تو الهام فرموده است بپیمای، و یا، هر گاه میوه‌ها را خوردی، از همان راههایی که خدایت معیّن ساخته به لانه‌ات برگرد تا منحرف نشوی و راهت را گم نکنی. «ذللا» جمع ذلول و حال از «سُبُلَ رَبِّکِ» است زیرا خداوند آن راهها را برای زنبور عسل هموار کرده و در اختیار او گذاشته است، و یا حال برای ضمیر «اسلکی» است، یعنی در حالی که تو، رام و منقاد در برابر چیزی هستی که امر به آن شده‌ای.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۰

يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ مقصود از این نوشیدنی عسل است و رنگهای مختلفش، سفید، سرخ و زرد می‌باشد. «فِيهِ شِفاءٌ»: در آن برای مردم شفاست، عسل از جمله درمانها و داروهای مشهور و شناخته شده است، دلیل نکره آوردن «شفاء» یا به خاطر اهمیّت و عظمت درمانی است که در این دارو، وجود دارد، و یا به این سبب است که بعضی از شفا، در آن قرار دارد، و با این که زنبور، عسل را مانند بزاق از دهانش بیرون می‌دهد، خدا فرموده است: از شکم او خارج می‌شود، تا کسی گمان نبرد که فقط از دهانش می‌باشد و از شکمش نیست.

إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ پست‌ترین و پایین‌ترین مرحله عمر، به قول امام علی علیه السّلام هفتاد و پنج و به گفته قتاده نود سال می‌باشد، زیرا روزگاری برای انسان بدتر از ایّام پیری نیست.

لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً تا هنگامی که حالتی شبیه به دوران کودکی پیدا کند، فراموشکار می‌شود، هر چه یاد بگیرد فراموش می‌کند، اگر از او سؤالی شود نمی‌داند. بعضی گفته‌اند: تا به مرحله‌ای رسد که نتواند بر علم خود بیفزاید (استعداد از کار افتاده چیزی یاد نمی‌گیرد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۱ تا ۷۴] ..... ص: ۴۰۰

اشاره

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلى ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَواءٌ أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۷۱) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئاً وَ لا يَسْتَطِيعُونَ (۷۳) فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۱

ترجمه: ..... ص: ۴۰۱

خداوند برخی از شما را بر بعضی دیگر از جهت روزی برتری داد امّا آنان که برتری داده شده‌اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگانشان بدهند و همگی مساوی شوند، آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟ (۷۱)

و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان فرزندان و یارانی، و از چیزهای پاک شما را روزی داد آیا به باطل ایمان می‌آورید و به نعمت خدا کفر می‌ورزید؟ (۷۲)

و غیر از خدا موجوداتی را می‌پرستند که مالک روزی آنان از آسمانها و زمین نیستند و هیچ توانایی ندارند. (۷۳)

پس برای خداوند همانندها قرار ندهید، چرا که خداوند می‌داند و شما آگاهی ندارید. (۷۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۰۱

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ خداوند شما مردم را از جهت رزق و روزی متفاوت قرار داده به شما نسبت به بردگانتان برتری در روزی کرامت کرده است با این که آنها هم مثل شما بشراند.

فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلى ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَواءٌ در معنای این عبارت سه احتمال است:

۱- شما میان خود و بردگانتان در آنچه خداوند به شما داده تساوی قائل نیستید و آنان را در این امر شریک قرار نمی‌دهید و این را بر خود نمی‌پسندید که با آنها یکسان شوید پس چگونه راضی می‌شوید بندگان خدا را شریک او قرار دهید و در پرستش و تقرّب به آنها رجوع کنید؟

۲- روزی دهنده همه بردگان و صاحبان آنها خداوند است. پس همه در روزی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۲

خداوند یکسان هستند، بنا بر این برده‌داران نپندارند که آنها روزی بردگان را می‌دهند.

تنها مطلبی که هست، خداوند، روزی بردگان را به دست آنها قرار داده است.

۳- معنای دیگر آن است که موالی ما زاد روزی خود را به بردگان نمی‌دهند تا در خوراك و لباس با هم مساوی شوند. در این باره از ابو ذر روایت شده که پیامبر می‌فرمود: «بردگان برادران شمایند پس، از آنچه خود می‌پوشید به آنها بپوشانید و از آنچه خود می‌خورید به آنها هم بخورانید». «۱» و از آن به بعد دیده نشد که لباسهای برده ابو ذر با لباس خودش تفاوت داشته باشد.

أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ در این قسمت خداوند رعایت نکردن مالکان برابری با بردگان را انکار و کفران نعمت به حساب آورده است: این فعل به دو صورت: غایب و مخاطب قرائت شده است. «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» از جنس خودتان «حفدة» یعنی یاران و خدمتگزاران، امام صادق علیه السّلام فرمود: «حفدة»: دامادهای شخص هستند که فقط به شوهران دخترانش گفته می‌شود، بعضی گفته‌اند: منظور نوادگان هستند، «حفدة» جمع حافد است، حفد الرجل: در خدمت کردن و اطاعت شتاب کرد، در دعا گفته می‌شود: و الیك نسعی و نحفد: به سوی تو می‌شتابیم و برای تو می‌کوشیم. «مِنَ الطَّيِّباتِ» بعضی از پاکیزه‌ها را روزی شما ساخت.

أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ آیا معتقدند که بتها به حالشان سودی دارد و از آنها شفاعت خواهند کرد؟

وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ و به نعمتهای آشکار خدا که هیچ شبهه‌ای در آن نیست کفر می‌ورزند؟ و گفته شده است که منظور از نعمت خدا پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و قرآن و اسلام می‌باشد که کفّار منکر اینها بودند.

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً «رزقا»: مصدر و شیئا مفعول آن است

۱-

انّما هم اخوانکم فاکسوهم مما تلبسون و اطعموهم مما تطعمون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۳

مثل آیه او اطعام ... یتیما ... او مسکینا ... «یا در روز قحطی، یتیمی خویشاوند یا مسکینی خاکنشین را طعام دهند» (البلد/ ۱۴، ۱۵ و ۱۶). بنا بر این، معنای آیه این می‌شود: مشرکان بتهایی را عبادت می‌کنند که قادر نیستند چیزی را روزی دهند و جایز است که «رزقا» به معنای «ما یرزق» و «شیئا» بدل از آن و به معنای «قلیلا» باشد.

حال در صورتی که «رزقا» را مصدر بدانیم «مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» متعلق به آن خواهد بود یعنی این بتها از آسمان بارانی و از زمین گیاهی را روزی کسی نمی‌نمایند. و اگر اسم و به معنای «ما یرزق» باشد، «مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» صفت آن خواهد بود. «وَ لا يَسْتَطِيعُونَ» مرجع ضمیر فاعلی «ما» در «ما لا يَمْلِكُ» است که چون به معنای خدایان است به اعتبار معنا، آن را جمع مذکّر آورده، بعد از آن که در خود «ما لا يَمْلِكُ» رعایت لفظ کرده است و می‌توان مرجع آن را کفّار گرفت، یعنی کفّار با آن که موجودات زنده‌ای هستند قدرت هیچ چیز از اینها را ندارند تا چه رسد به جماد یعنی بتها.

فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ در این جمله شرك آوردن به خدا را به عنوان شبیه و نظیر آوردن برای او ذکر کرده، زیرا کسی که در امری

مثل می‌زند، حالی را بحالی و داستانی را به داستانی تشبیه می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ خدا می‌داند که شما چه می‌کنید و شما را بر این کارهایتان کیفر خواهد کرد ولی شما از آن خبر ندارید. (او، می‌داند چگونه مثال بزند امّا شما نمی‌دانید، کشّاف، ج ۲، ص ۶۲۲).

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۵ تا ۷۷] ..... ص: ۴۰۳

اشاره

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْناهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۷۵) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَوْلاهُ أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶) وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۴

ترجمه: ..... ص: ۴۰۴

خداوند مثالی زده است: بنده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست، و کسی که ما از خود او را روزی نیکو، داده‌ایم، و او در آشکار و نهان انفاق می‌کند آیا با هم برابرند؟ حمد ویژه خداوندی است، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند. (۷۵)

و نیز خداوند درباره دو مرد مثالی زده است که یکی از آنها، گنگ مادرزاد است، و قادر بر هیچ کاری نیست، و سربار سرپرست خویش است، به هر طرف او را بفرستد خیری برایش نمی‌آورد، آیا او، با کسی که امر به عدالت می‌کند و بر راه راست قدم برمی‌دارد یکسان است؟ (۷۶)

غیب آسمانها و زمین از آن خدا است و امر قیامت جز مانند یک چشم بهم زدن یا کمتر از آن، نیست، خدا بر همه چیز توانا است. (۷۷)

تفسیر: ..... ص: ۴۰۴

عَبْداً مَمْلُوكاً صفت مملوک به خاطر فرق میان برده و آزاد است، زیرا هر دو بنده خدایند.

وَ مَنْ رَزَقْناهُ صله و موصول یا صفت و موصوفند و معنایش: حرا رزقناه، است، تا مطابق شود با «عبدا» که در قبل ذکر شده: و شخص آزادی که او را روزی نیکو داده‌ایم.

هَلْ يَسْتَوُونَ آیا آزادگان و بردگان مساوی‌اند؟ و هر گاه توانا و ناتوان همانند نباشند پس چگونه، میان سنگ ریزه (بتها) و خداوندی که به هر چه بخواهد قادر

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۵

است و تمام آفریده‌هایش را روزی می‌دهد، همانندی وجود دارد؟ «الأبکم» گنگ مادرزاد که نه خود می‌فهمد و نه، می‌تواند مطلب خود را به دیگران تفهیم کند.

وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَوْلاهُ بار سنگین و سربار کسی است که او را سرپرستی می‌کند و اداره زندگی‌اش را به عهده دارد.

أَيْنَما يُوَجِّهْهُ مولایش هر جا او را برای حاجتی بفرستد یا او را به کار مهمّی بگمارد، سودی ندارد، پیروز برنمی گردد و به منفعتی راه پیدا نمی کند. آیا او، با کسی که حواسش درست کار می کند، سود آور و با کفایت است، و دارای رشد و دیانت می‌باشد، و مردم را به رعایت عدل و نیکی امر می کند، یکی هستند؟

وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ او خودش بر دینی پایدار و روشی صلاحیتدار قرار دارد. این دو مثال را خداوند آورده و از مردم اقرار گرفته است که همه می‌دانید هر یک از این دو گروه با هم یکسان نیستند یعنی همین طور که دو طرف هر یک از این دو مثال را نمی‌توان مساوی یکدیگر دانست، حق تعالی را هم با این همه الطاف و نعمتهای دینی و دنیایی که به بندگانش مرحمت فرموده است، نمی توان، با بتهای بیجان که از ضرر زدن و سود رساندن ناتوانند، همانند و یکسان دانست. بعضی گفته‌اند این مثال را خداوند درباره کافر و مؤمن زده است.

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ آنچه از آگاهیها که در زمین و آسمانها بر اهلش پوشیده است برای خداوند روشن است و این علم ویژه ذات اقدس خداوند می‌باشد.

وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ امر قیامت نزد خدا بسیار سریع فرا می‌رسد اگر چه به تأخیر افتد، این مثلی معروف است درباره امری که می‌خواهند سرعت، و نزدیکی آن را نشان دهند و در این امر مبالغه کنند می گویند در یک چشم بهم زدن یا نزدیکتر از آن، چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون: «طول یک روز نزد خداوند به اندازه هزار سال شماست» (حج ۲۲/ ۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۶

منظور آن است که قیامت در پیشگاه خداوند نزدیک و نزد شما دور است. بعضی گفته‌اند یعنی بر پا داشتن قیامت و زنده کردن همه مردگان در نزدیکترین هنگام و سریعترین مدّت انجام می‌شود.

إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چون او به هر کاری توانایی دارد پس برای برقرار کردن رستاخیز هم قدرت دارد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۸ تا ۸۰] ..... ص: ۴۰۶

اشاره

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸) أَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّراتٍ فِي جَوِّ السَّماءِ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَها يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (۸۰)

ترجمه: ..... ص: ۴۰۶

خداوند شما را در حالی از شکمهای مادرانتان بیرون آورد که هیچ چیز نمی‌دانستید، و برای شما گوش و دیدگان، و دلها قرار داد، تا سپاس نعمت او را به جای آورید. (۷۸)

آیا به پرندگانی که بر فراز آسمان مسخّرند نمی‌نگرند که هیچ کس جز خدا، آنها را نگاه نمی‌دارد، همانا در این امر نشانه‌هایی برای مردم با ایمان وجود دارد. (۷۹)

و خدا برای شما از خانه‌هایتان جای آرامش برقرار کرد، و برای شما از پوست چهارپایان خانه‌ها قرار داد که هنگام کوچ کردن و روز اقامت برایتان سبک باشد، و نیز از پشم و کرک و موی آنها برای شما تا زمان معیّنی کالا و ابزار زندگی مقرّر ساخت. (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۷

تفسیر: ..... ص: ۴۰۷

أُمَّهاتِكُمْ این کلمه در تمام قرآن با ضمّ و کسر همزه خوانده شده است.

لا- تَعْلَمُونَ شَيْئاً جمله در محلّ حال است، یعنی در حالی که هیچ چیز از حقوق منعمی که شما را در شکمها آفرید نمی‌دانستید، ممکن است: «شیئا» مصدر و به معنای علم باشد یعنی لا تعلمون علما.

«وَ جَعَلَ لَكُمُ» این اعضا و قوای آن را در شما به وجود آورد تا نادانی شما را که بر آن زاده‌اید بر طرف سازد، و کسب علم و عمل به آن، سپاسگزاری از نعمتهای منعم و اطاعت و پرستش او می‌باشد. «أَ لَمْ يَرَوْا» این فعل به دو صورت غایب و مخاطب خوانده شده است «مسخّرات»: با بالها و وسایل ممکنه که خداوند برای پرندگان آفریده است، آماده برای پروازاند. «جوّ» هوایی که دور از زمین به طرف آسمان و نزدیک ابرها قرار دارد، و به جای بالاتر و دورتر از این فاصله «سکاک» و «لوح» گفته می‌شود.

«ما یمسکهن» در قبض و بسط و حرکت و توقّف هیچ نیرویی آنها را نگه نمی‌دارد، جز، خداوند متعال.

«مِنْ بُيُوتِكُمْ» از خانه‌های سنگی و کلوخی و خیمه‌هایی که از کرک و پشم می‌سازید و در آن ساکن می‌شوید.

«سکنا» وزن فعل به معنای مفعول است، آنچه که به آن پناه برده می‌شود، خانه باشد یا همدم و یاور.

مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُيُوتاً خیمه‌ها و گنبدهایی که از چرم و پوست می‌سازند.

«تستخفونها» برداشتن و حمل و نقل خیمه‌ها را آسان و سبک می‌بینید.

«يَوْمَ ظَعْنِكُمْ» روزی که از جایی به جایی کوچ می‌کنید، با فتح و سکون «عین» هر دو قرائت شده است یعنی هم در مواقع سفر و هم به هنگام حضور در وطن احساس سبکی می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۸

أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (از پشم و کرک و موی آنها) تا هنگام از کار افتادگی و مرگ برای شما اسباب و وسایلی ساخت که در کارهایتان از آن سود می‌برید.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۱ تا ۸۵] ..... ص: ۴۰۸

اشاره

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبالِ أَكْناناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (۸۱) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۸۲) يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها وَ أَكْثَرُهُمُ الْكافِرُونَ (۸۳) وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴) وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا- يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۸۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۰۸

خداوند از آنچه آفرید، برای شما سایه‌ها قرار داد، و از کوه‌ها پناهگاهها بساخت، و برای شما پیراهنهایی فراهم کرد که از گرما، حفظتان کند، و پوششهایی که از خطر نگاهتان می‌دارد، این چنین، نعمتهایش را بر شما تمام می‌کند تا تسلیم فرمان او شوید. (۸۱)

پس اگر ناسپاسان روی برتابند، وظیفه تو تنها ابلاغ روشن است. (۸۲)

آنها نعمت خدا را می‌شناسند و سپس منکر می‌شوند و بیشترشان کافرند. (۸۳)

روزی که از هر امّتی، گواهی برانگیزیم، پس به آنان که کافر شده‌اند اجازه عذر خواهی داده نمی‌شود، و برای اصلاح خود مورد عتاب قرار نمی‌گیرند. (۸۴)

و آن گاه که ستمکاران کیفر الهی را مشاهده کردند تخفیفی برایشان نیست و به آنها مهلت داده نمی‌شوند. (۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۰۹

تفسیر: ..... ص: ۴۰۹

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ خداوند برای شما از درختان و ساختمانها چیزهایی آفرید که در سایه‌های آنها از گرما و سرما در امان باشید. اکنان جمع کنّ: غارها و خانه‌های سنگی که در کوه‌ها تراشیده می‌شوند و به آنها پناه می‌برید. «سرابیل»:

پیراهنهای متقال و پنبه‌ای و پشمی و جز اینها.

تَقِيكُمُ الْحَرَّ شما را از گرما حفظ می‌کند، سرما را ذکر نکرده، زیرا در میان عربها نگهداری از گرما مهمتر از سرما است و ذکر گرما بر سرما هم دلالت دارد.

وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ شامل زره و کلاه خود و تمام لباسهای جنگی می‌شود ولی «سربال» عامّ است پوشاکهای آهنی و غیر آن را شامل می‌شود.

لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ باشد که به نعمتهای فراگیر خداوند توجّه کنید و به او ایمان بیاورید و مطیع فرمان او شوید.

فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند و گفته تو را نپذیرند تو معذوری و تکلیف تبلیغی خودت را انجام داده‌ای.

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ این نعمتها را که برشمردیم می‌شناسند و به آن اعتراف دارند و می‌دانند که از طرف خداست امّا با پرستش غیر خدا آن را انکار می‌کنند و بیشترشان اهل جحود و انکارند.

بعضی گفته‌اند منظور از نعمت خدا نبوّت و پیامبری حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله است که آن را می‌شناختند سپس از روی عناد انکار می‌کردند، و بیشترشان در دل کافر بودند «شهیدا» مقصود، پیامبر هر امّت و پیشوای آنهاست که قائم مقام پیامبر است، در قیامت به نفع مؤمنان شهادت می‌دهد که به خدا ایمان داشته و پیامبر را تصدیق کردند و علیه مخالفان که کفر ورزیدند و او را تکذیب کردند، گواهی می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۰

ثُمَّ لا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا پس به کافران اجازه دفاع از خود و پوزش خواستن داده نمی‌شود، همین اجازه ندادن خدا دلیل بر این است که آنها هیچ گونه دلیل و برهان و عذر و بهانه‌ای ندارند.

وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ از آنها خواسته نمی‌شود که خدای را از خود راضی کنند یعنی به آنها گفته نمی‌شود که رضایت پروردگارتان را جلب کنید زیرا سرای آخرت جای تکلیف نیست. وَ يَوْمَ نَبْعَثُ این جمله منصوب به فعل محذوف است و تقدیر آن «و اذکر یوم نبعث» یا «یوم نبعث وقعوا فیما وقعوا فیه» یعنی: و به یاد آور روزی را که از هر امتی گواهی را برمی‌انگیزانیم، یا روزی که آنها را در قیامت برمی‌انگیزیم در چنین وضعیتی قرار می‌گیرند.

وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذابَ متعلق به محذوف است و تقدیر آن ثقل علیهم است یعنی وقتی که این مردم کیفر الهی را ببینند بر آنها سنگین می‌نماید و تخفیفی بر ایشان نیست.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۶ تا ۹۰] ..... ص: ۴۱۰

اشاره

وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ (۸۶) وَ أَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۸۷) الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما كانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸) وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۱

ترجمه: ..... ص: ۴۱۱

و هنگامی که مشرکان، معبودهایی را که شریک خدا قرار داده بودند، می‌بینند، گویند: پروردگارا اینهایند، شریکانی که ما بجای تو آنها را خواندیم، در این هنگام شریکان گویند: شما دروغگویید. (۸۶)

و در آن روز همگی در پیشگاه خداوند سر تسلیم فرود می‌آورند، و تمام آنچه را که دروغ می‌بستند، گم و نابود می‌شود. (۸۷)

کسانی که کفر ورزیدند، و مانع راه خدا شدند، بر عذابهایشان خواهیم افزود، به سبب فسادهایی که انجام می‌دادند. (۸۸)

و روزی که در میان هر امتی گواهی بر ضدّ آنان از خودشان برانگیزیم و تو را نیز بر آنها گواه سازیم. و ما قرآن را بر تو نازل کردیم که در آن بیان هر چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. (۸۹)

خداوند، به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر می‌کند، و از فحشا و منکرات، و ستمکاری نهی می‌کند، و شما را اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید. (۹۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۱۱

هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا (در قیامت بت پرستان می‌گویند) اینها معبودهای ما هستند که آنها را شریک (تو) می‌دانستیم.

فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ خداوند همان معبودهایشان را به سخن در می‌آورد و آنها خطاب به مشرکان می‌گویند: «إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ»: شما دروغگویید، در این که ما شما را به عبادت خودمان امر کرده‌ایم، یا در این که ما را خدا می‌دانید «و القوا السلم» پس از آن همه گردنکشی و استکبار که در دنیا داشتند و از فرمان خداوند سرپیچی می‌کردند (در قیامت) اظهار پذیرش و تسلیم می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۲

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ افتراهایی که در دنیا می‌بستند و اظهار می‌داشتند، که خدا شریکانی دارد و از آنها شفاعت خواهند کرد، بطلانش ظاهر می‌شود.

الَّذِينَ كَفَرُوا آنها که کفر ورزیدند و دیگران را وادار به کفر می‌کردند، خداوند بر عذابشان می‌افزاید همان طور که آنها بر کفر خود می‌افزودند.

بِما كانُوا يُفْسِدُونَ خودشان تبهکار و اهل فساد بودند و مردم را با منع از راه خدا به تباهی و فساد سوق می‌دادند.

شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مراد از گواه، پیامبری است که به سوی آنان فرستاده شده، یا امام زمان و پیشوای عصر آنهاست که حجّت خدا می‌باشد «و جئنا بک» و تو را ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله بر امّت شاهد و گواه می‌آوریم. «تبیانا»: این کتاب (قرآن) را بیانی روشن و رسا، برای تمام امور دینی فرستادیم هیچ مطلبی مربوط به امور دینی نیست مگر آن که قرآن پرده از آن برمی‌دارد، یا بطور

صریح در آن بیان شده و یا این که انسان را به سرچشمه علم و آگاهی که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و جانشینان بر حقّ او هستند، و یا به اجماع امّت راهنمایی می‌کند. بنا بر این تمام دستورات دینی مستفاد از قرآن است.

إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ امر خداوند به رعایت عدل و انصاف میان خلق، فرمانی الزام آور و امری است واجب، امّا امر به احسان و نیکی که جزء فضائل است از باب ندب و استجاب است، و واژه «احسان» جامع تمام نیکیها و شامل جمیع خیرات می‌باشد.

وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی با تمام خویشاوندان رابطه محبت برقرار کنند و کلیه حقوق آنها را به آنان بدهند. برخی گفته‌اند مقصود خویشاوندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد.

وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ فاحشه عمل خلافی است که از حدود قانون الهی تجاوز کند، و منکر چیزی است که عقل آن را زشت بداند، و «بغی» تعدّی و افزون طلبی از روی ظلم و ستم می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۱ تا ۹۴] ..... ص: ۴۱۳

اشاره

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلاً إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۹۱) وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ أَنْ تَکُونَ أُمَّةٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّةٍ إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَیُبَیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ ما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳) وَ لا تَتَّخِذُوا أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ لَکُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۹۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۱۳

هر گاه با خدا عهدی بستید به آن وفا کنید، و سوگندها را پس از محکم ساختن نشکنید، و حال آن که خدا را بر خود کفیل قرار داده‌اید، خداوند می‌داند آنچه را که انجام می‌دهید. (۹۱)

و مانند آن زنی نباشید که رشته خود را پس از تابیدن قطعه قطعه می‌کرد، که سوگندهایتان را میان خودتان وسیله خیانت و فساد قرار دهید، به دلیل این که گروهی از گروه دیگر بیشترند، خداوند شما را به این وسیله می‌آزماید و در روز قیامت مطالبی را که درباره آن اختلاف داشته‌اید، برایتان روشن می‌سازد. (۹۲)

اگر خدا می‌خواست، همه شما را امّت واحدی قرار می‌داد، ولی خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و شما از آنچه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد. (۹۳)

سوگندهای خود را، وسیله فساد و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبادا گامهای ثابت متزلزل شود، و بخاطر منع از راه خدا آثار سوء آن را بچشید و برایتان کیفری بزرگ باشد. (۹۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۴

تفسیر: ..... ص: ۴۱۴

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ منظور از عهد خدا بیعتی است که با رسول خدا درباره اسلام و ایمان بسته‌اند، چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ «آنان که با تو بیعت می کنند، با خدا بیعت می کنند» (فتح/ ۹).

وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها «پیمان بیعت را پس از آن که با نام خدا محکم و موکد ساختید، نقض نکنید» أکّد، و، وکّد هر دو یکی است که واو تبدیل به همزه شده است.

وَ قَدْ جَعَلْتُمُ و حال آن که خدای را بر خود ناظر و گواه گرفته‌اید، و کفیل، حال کفیل کننده خود را رعایت می کند. و در جهت پیمان شکنی مانند آن زنی نباشید که از پنبه نخ می‌ساخت و بعد آنچه را که رشته بود دوباره به حالت اوّل برمی گرداند.

«أنکاث» جمع نکث قطعه‌هایی که از ریش ریش شدن فتیله و نخ به وجود می‌آید، کسی که این عمل را انجام می‌داد زنی بود بنام «ریطه» دختر سعد بن تیم بن مرّه، از قبیله قریش، این زن هر روز از اول بامداد تا هنگام ظهر با عده‌ای از کنیزان خود پنبه‌ها را رشته می کرد و سپس به آنها دستور می‌داد همه را ریش ریش کنند و به حالت نخست برگردانند.

أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّةٍ (شما نباید) به دلیل این که گروهی از قریش فرزند و مالشان از دیگران بیشتر است (پیمان و سوگندهای خود را بشکنید و آن را وسیله خیانت و فساد قرار دهید).

إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ مرجع ضمیر، جمله «ان تکون امة» که به معنای مصدر است می‌باشد، یعنی خداوند شما را می‌آزماید به این که قریش و دشمنان شما از نظر افراد و ثروت و سرمایه بیشتر از شما هستند، تا ببیند که آیا بر عهد و پیمان او، و بیعت با

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۵

پیامبرش وفادار خواهید بود یا این که به سبب نیرومندی آنان و کمی تعداد و ناتوانی و فقر مسلمانان فریب می‌خورید و نقض عهد و پیمان می کنید.

وَ لَيُبَيِّنَنَّ نتیجه مخالفتهایشان در قیامت برای شما روشن می‌شود این جمله برای تهدید مردم در مخالفت با رسول خدا بیان شده است.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ... اگر خدا می‌خواست همه شما را اجبارا یک جامعه مسلمان و مؤمن قرار می‌داد که هیچ کس نتواند به راه دیگر منحرف شود.

وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ اما خداوند هر که را بخواهد گمراه می کند گمراه کردن خدا این است کسی را که می‌داند به اختیار خود گمراهی و کفر را برمی گزیند به خودش وامی گذارد.

وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ و هر که را بخواهد هدایت می کند، یعنی به کسی که راه صحیح را برگزیند، لطف و عنایت خاصّی می‌نماید، زیرا خداوند بنای کار را بر اختیار قرار داده است نه، بر اجبار، و دلیل این اختیار جمله بعد است که می‌فرماید: شما بطور حتم در برابر اعمالی که انجام می‌دادید مورد بازپرسی قرار خواهید گرفت.

وَ لا تَتَّخِذُوا أَيْمانَكُمْ دَخَلًا مبادا سوگندهایتان را در میان خود وسیله تقلّب و نفاق قرار دهید. تکرار نهی از این عمل به منظور تأکید است. «دخل» به این معناست که باطن بر خلاف ظاهر باشد: درون قلب قصد خلاف داشته باشد و صورت ظاهرش حکایت از وفاداری کند.

فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها تا گامهایتان که در مسیر اسلام قرار گرفته از راه صحیح منحرف نشود.

این که قدم را مفرد و نکره آورده‌اند به این منظور است که لغزش یک گام از راه حق بعد از ثبات بر آن، گناه بزرگی است چه رسد به گامهای زیادتری.

وَ تَذُوقُوا السُّوءَ دچار عذاب این جهانی می‌شوید.

بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ به این سبب که از راه خدا اعراض کردید یا به این دلیل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۶

که دیگران را از راه حق منحرف ساختید زیرا وقتی آنها سوگندها و پیمانهای بیعت را نقض کردند و از مسیر حقّ منحرف شدند، این عمل ناپسند آنها سرمشقی برای دیگران می‌شود که آنها نیز از گام نهادن در مسیر حق، سرباز می‌زنند.

وَ لَكُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ و برای شما در آخرت عذاب بزرگی است. این جمله اشاره به کیفر دردناک سرای آخرت آنهاست. امام صادق علیه السّلام فرمود: این آیه در مورد ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و بیعت با آن حضرت است و هنگامی نازل شد که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله خطاب به مردم فرمود: بر علی علیه السّلام به عنوان فرمانروای مؤمنان سلام کنید. «۱»

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۵ تا ۱۰۰] ..... ص: ۴۱۶

اشاره

وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلاً إِنَّما عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶) مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷) فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰)

۱-

نزلت هذه الآیة فی ولایة علی علیه السّلام و البیعة له، حین قال النّبی صلی اللَّه علیه و آله: سلموا علی علیّ بإمرة المؤمنین.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۷

ترجمه: ..... ص: ۴۱۷

عهد خدا را به بهای اندک نفروشید، آنچه پیش خداست، اگر بدانید، برای شما بهتر است. (۹۵)

آنچه نزد شماست، از بین می‌رود، و آنچه نزد خداست جاویدان است، و ما به آنان که صبر کردند، در برابر نیکوترین اعمالشان پاداش می‌دهیم. (۹۶)

ما به هر زن و مرد با ایمانی که عمل شایسته انجام دهد زندگانی خوش عطا می‌کنیم، و در برابر کارهای نیکوترشان به آنها پاداش می‌دهیم. (۹۷)

پس هر گاه که قرآن می‌خوانی از شیطان رجیم به خدا پناه ببر. (۹۸)

به طور تحقیق، برای او، بر مردمی که ایمان آورند و به پروردگار خود توکّل کنند، تسلّطی نیست. (۹۹)

او، تنها بر کسانی تسلّط دارد که او را دوست دارند و به خداوند شرک می‌ورزند. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۱۷

وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ عهد خدا و بیعت با رسولش را به بهایی قلیل، و عوضی اندک از دنیا معامله نکنید. انما عند اللَّه: زیرا، آنچه از اجر و پاداش، که در برابر وفای به عهد در پیشگاه خداوند وجود دارد، برای شما برتر و بالاتر است إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر فرق میان خیر و شرّ را بدانید.

ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ آنچه از کالای دنیا نزد شما وجود دارد، نابود می‌شود «لنجزین» این فعل به دو صورت: نون و یاء (متکلّم و غایب) قرائت شده است. و چنان که از فعل «وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ» در آیه بعد ظاهر می‌شود، مراد از حیات طیّبه، زندگانی خوش دنیاست، که بدین صورت خداوند وعده ثواب دنیا و آخرت را برای نیکوکاران تمام کرده است. از ابن عباس نقل شده است که حیات طیّبه، روزی حلال است. از حسن (بصری) نقل شده است که مراد قناعت است. برخی گفته‌اند منظور حیات خوش در بهشت است، زیرا برای مؤمن هیچ زندگی طیّب نخواهد بود مگر در بهشت.

فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس از آن که خداوند عمل صالح و ثواب و پاداش آن را یادآوری کرد، به ذکر استعاذه پرداخته است تا توجّه دهد که پناه بردن به خدا از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۸

شیطان، از جمله کارهای نیک است یعنی هر گاه اراده خواندن قرآن کردی به استعاذه بپرداز. چنان که می‌فرماید: إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ: «هر گاه بخواهید به نماز برخیزید، صورتهایتان را بشویید» (مائده/ ۶) و چنان که می گویی: اذا اکلت فسم اللَّه (هر گاه خوردن را اراده کنی بنام خدا آغاز کن) در این موارد ابتدا به فعل شده و اراده آن، قصد شده است. زیرا به مجرّد قصد و اراده، فعل بدون فاصله تحقق می‌یابد.

لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ شیطان را تسلّطی بر اولیاء خدا نیست، یعنی آنچه از آنها می‌خواهد، از او نمی‌پذیرند، إِنَّما سُلْطانُهُ ... هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ بلکه تسلّط او تنها بر کسانی است که او را دوست می‌دارند و از او پیروی می کنند و به پروردگار خود مشرکند. و می‌توانیم ضمیر «به» را به شیطان برگردانیم، یعنی آنها به وسیله شیطان مشرک می‌شوند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵] ..... ص: ۴۱۸

اشاره

وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۰۱) قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲) وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳) إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ لا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴) إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۰۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۱۹

ترجمه: ..... ص: ۴۱۹

و هر گاه آیه‌ای را به آیه دیگری تبدیل کنیم- با این که خدا بهتر می‌داند که چه حکمی نازل می کند- گویند: تو دروغگو هستی، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. (۱۰۱)

بگو: آن را روح القدس، از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا مردم با ایمان را ثابت قدم سازد و بشارتی برای عموم مسلمانان باشد. (۱۰۲)

ما، می‌دانیم که آنها می‌گویند: بشری او را تعلیم می‌دهد، در حالی که زبان کسی که چنین نسبتی به او می‌دهند، غیر فصیح است، و این قرآن زبان عربی آشکاری است. (۱۰۳)

آنان که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خداوند هدایتشان نمی‌کند و بر ایشان عذابی دردناك است. (۱۰۴)

تنها کسانی نسبت دروغ می‌دهند که به آیات الهی ایمان ندارند و خود دروغگویانند. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۱۹

وَ إِذا بَدَّلْنا تبدیل کردن آیه‌ای به آیه دیگر، همان نسخ است، و خداوند به آنچه باید نازل کند داناتر است و بدین طریق در هر زمان امری را که مصلحت باشد نازل می‌فرماید و چه بسا مطلبی که دیروز صلاح بوده است ولی امروز مفسده دارد و مصلحت در خلاف آن است و تنها خداست که بر تمام مصالح آگاه است.

قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ تو دروغگویی: دیروز چنان گفتی و امروز بر خلاف آن می گویی.

بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ غالب آنها از مصلحت نسخ، آگاهی ندارند، زیرا جاهلند و نمی‌دانند که نسخ هم از جانب خداست.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ منظور از «روح» جبرئیل است و اضافه بر «قدس» شده که به معنای «پاکی» است، مثل: حاتم الجود، و، زید الخیر و مراد، روح مقدّس، حاتم بخشنده، و، زید نیکوکار است و مقدّس یعنی پاك از گناهان. در دو فعل: «ینزل و نزله» (که از باب تفعیل است) معنای تدریج نهفته است یعنی هر قسمت از قرآن را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۰

بعد از قسمت دیگر بر طبق مصلحت نازل می‌فرماید، و نیز در این تعبیر اشاره به این است که تبدیل هم مثل تنزیل به خاطر مصلحت است. و بِالْحَقِّ جار و مجرور در محلّ حال از ضمیر، «نزّله» است، یعنی جبرئیل قرآن را با اتّصاف به حکمت، از جانب پروردگارت، بتدریج نازل کرده و مقصود این است که نسخ هم نوعی از حقّ است.

لِیُثَبِّتَ الَّذِینَ آمَنُوا تا با دلایل روشن که در قرآن وجود دارد، مردم با ایمان را ثابت قدم سازد که بر تصدیق آنان بیافزاید و بگویند: قرآن، بحق از جانب پروردگارمان است.

وَ هُدیً وَ بُشْری این دو کلمه عطف بر محل «لیثبت» است، به تقدیر: تثبیتا لهم و هدایهٔ و تبشیرا یعنی نزول قرآن به منظور راهنمایی و بشارت و استحکام عقیده مؤمنان انجام شده است.

إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ منکران می گفتند: محمد صلی اللَّه علیه و آله قرآن را از بشری می‌آموزد، که غلامی رومی متعلّق به حویطب پسر عبد العزّی بنان «عائش» یا «یعیش» بود و برای خود کتابی داشت و بعد که اسلام آورد مسلمان خوبی شد.

بعضی گفته‌اند: مراد سلمان فارسی است که کفّار می گفتند: پیامبر داستانها را از او یاد می گیرد.

لِسانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ زبان کسی که تعلیم پیامبر را به او نسبت می‌دهند و از گفته‌هایشان او را اراده می‌کنند فصیح و بی‌عیب نیست. «۱» «یلحدون» الحد القبر، لحده، اسم مفعول آن ملحد و ملحود «۲» است: در موردی گفته می‌شود که وقتی قبر را

۱- اعجمی منسوب به اعجم، کسی است که زبان فصیح ندارد، چه عرب باشد و چه غیر آن، امّا عجمی منسوب به عجم کسی است که عرب نباشد مثلا سیبویه فارسی، عجمی است اگر چه زبانش لغت عرب است، به این دلیل قرآن اعجمی گفته است. با استفاده از ترجمه مجمع البیان.

۲- اول از باب افعال و دوم ثلاثی مجرّد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۱

می‌کنند از حالت عمودی، به اطراف متمایل شود، و بعدها برای هر انحراف از حالت اعتدال و راستی به کار برده شده است مثلا می‌گویند: الحد فلان فی قوله و الحد فی دینه (فلانی در گفتارش دروغ گفت و در دینش منحرف شد) یلحدون را به فتح یا و حا (ثلاثی مجرّد نیز) خوانده‌اند.

«و هذا»، و حال آن که قرآنی که پیامبر آورده دارای نعتی فصیح و معنایی روشن است.

إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ کسانی را که خدا می‌داند ایمان نمی‌آورند، هدایتشان نمی‌کند، یعنی لطف خود را شامل آنها نمی‌نماید بلکه بحال خود واگذارشان می‌کند.

إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ این جمله ردّ قول کافران است که می‌گفتند: تو دروغ می‌گویی، خدا می‌فرماید دروغگویی لایق کسانی است که ایمان به خدا نمی‌آورند زیرا ایمان، آدمی را از دروغ گفتن باز می‌دارد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰] ..... ص: ۴۲۱

اشاره

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶) ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ (۱۰۷) أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ (۱۰۸) لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۰۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۲

ترجمه: ..... ص: ۴۲۲

آنان که پس از ایمان به خدا کافر شدند به جز آنها که مجبور شدند امّا دلشان به ایمان آرامش دارد، آری آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، خشم خدا بر آنها و عذاب عظیمی در انتظارشان است. (۱۰۶)

این بدان جهت است که زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و خداوند مردم کفر پیشه را هدایت نمی‌کند. (۱۰۷)

آنها کسانی هستند که خداوند بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده و غافلان واقعی آنهایند. (۱۰۸)

بطور قطع آنها در آخرت، زیانکارند. (۱۰۹)

سرانجام، پروردگار تو، یاور کسانی است که بعد از گرفتار شدن، مهاجرت و جهاد و صبر کردند. همانا پروردگار تو، بعد از این امور آمرزنده و رحیم است. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۲۲

«مَنْ كَفَرَ»، بدل از جمله الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ (در آیه قبل) می‌باشد، یعنی آنان که پس از ایمان آوردن کفر ورزند به خدا و پیامبر افترا و دروغ می‌بندند. و از این حکم کسانی را که در اظهار کردن کفر، مجبور بوده‌اند استثنا فرموده است و نیز می‌توان «مَنْ كَفَرَ» را منصوب به ذم و تقدیر أذمّ و یا (مرفوع) مبتدا و شرطی دانست که جوابش حذف شده و جواب «مَنْ شَرَحَ» دلیل بر حذف آن باشد. گویا چنین گفته شده است: من کفر با للَّه فعلیهم غضب ... تا آخر: یعنی کسانی که به خداوند کفر ورزند مورد خشم او

واقع می‌شوند، مگر آنان که به اظهار کفر اکراه شده باشند.

نقل شده است که: جمعی از اهل مکّه، مرتد شدند و از دین اسلام برگشتند و در میان آنها کسانی بودند که به این کار مجبور شده بودند. پس به زبان کافر شدند در حالی که به ایمان معتقد بودند از جمله آنهاست: عمّار، و پدر و مادرش، یاسر و سمیّه، و دیگران، صهیب، بلال و خبّاب. پدر و مادر عمّار کشته شدند ولی عمّار

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۳

خود، آنچه کفّار خواستند بر زبان جاری کرد و نجات یافت، در پی این امر، بعضی از مسلمانان گفتند عمّار کافر شده است، امّا پیامبر فرمود چنین نیست، عمّار، ایمان سرتاپایش را فرا گرفته است عقیده ایمانی او با گوشت و خونش ممزوج شده است و عمّار گریه‌کنان به خدمت پیامبر آمد، حضرت به او فرمودند: چه کاری انجام دادی؟ عرض کرد یا رسول اللَّه، بسیار بد شد، مرا رها نکردند مگر این که تو را ناسزا گفتم و خدایان آنها را بخوبی یاد کردم. پیامبر در حالی که اشک او را پاک می‌کرد فرمود: گناهی بر تو نیست اگر باز هم مجبورت کردند این حرفها را بگو.

«ذلِکَ» اشاره به این است که تهدید مذکور در آیه قبل به این دلیل است که کافران دنیا را برگزیدند و آن را بر آخرت ترجیح دادند و به خاطر کفرشان مستحقّ خذلان خداوند شدند.

«وَ أُولئِکَ» و اینها هستند که در غفلت کامل فرو رفته‌اند و غافلتر از ایشان نیست زیرا از تفکّر در سرانجام حال خود در آخرت غافلند و این کمال بی خبری انسان است.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ این جمله و ما بعد آن، دلالت دارد بر تفاوتی که میان اینها که به دنیا دل بسته‌اند و میان آنان که دلهایشان مملوّ از ایمان است، یعنی عمّار و همفکرانش، وجود دارد.

معنای این که خدا برای مؤمنان است این است که به نفع آنهاست نه به ضررشان، یعنی، خدا ولیّ و یاور آنان است نه دشمن و خوار کننده آنها و برخی گفته‌اند خبر «ان» «لَغَفُورٌ رَحِیمٌ» است که در آخر آیه آمده است، و این مطلب در قرآن سابقه دارد که حرف «ان» مکرّر شده، مثل: ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ تا آخر آیه ۱۱۹.

مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا پس از آن که در راه خدا شکنجه شدند و دشمنان آنان را به اکراه وادار به برگشتن از دین کردند آنها هم از روی اکراه و اجبار برخی از خواسته‌های کافران را بر زبان جاری ساختند تا از شرّ آنان نجات یابند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۴

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۵] ..... ص: ۴۲۴

اشاره

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۱۱) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲) وَ لَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ وَ هُمْ ظالِمُونَ (۱۱۳) فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴) إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۲۴

روزی که هر کس به دفاع از خود بر می‌خیزد، و آنچه عمل کرده است بی، کم و کاست به او داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد

شد. (۱۱۱)

خداوند مثلی زده است، منطقه آبادی را، که امن و آرام و مطمئن بوده، و رزق و روزی از هر طرف بطور وافر بسویش می‌آمد، پس مردم آن سرزمین نسبت به نعمتها ناسپاسی کردند، و خداوند به سبب کردارشان لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. (۱۱۲)

پیامبری از خودشان بسراغشان آمد، او را تکذیب کردند، پس در حالی که ستمکار بودند عذاب الهی آنان را فرو گرفت. (۱۱۳)

بنا بر این از آنچه خدا روزیتان ساخته، حلال و پاکیزه بخورید، و سپاس نعمت خدا را انجام دهید، اگر او را می‌پرستید. (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۵

خداوند، مردار و خون و گوشت خوك و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده شده بر شما حرام کرده است، امّا کسی که ناچار شود، در حالی که ستمکاری و تجاوز از حدّ نکند، خداوند آمرزنده و رحیم است. (۱۱۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۲۵

يَوْمَ تَأْتِي «یوم» منصوب و متعلق است به «رحیم» یا به فعل مقدّر «اذکر». معنای آیه این است: هنگامی که در قیامت هر یک از انسانها حاضر می‌شوند و از خود دفاع می‌کنند هیچ کس به دیگری توجّه ندارد همه می‌گویند: نفسی نفسی (خودم، خودم) و مجادله از نفس یعنی دفاع از خود و بهانه‌تراشی به سود خود مثل این که منحرفین از حق، روز قیامت می‌گویند: خدایا، این سردمداران و اکابر قوم، ما را گمراه ساختند، و از این قبیل بهانه جوییهای دیگر.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً خداوند سرزمین آبادی را که چنین موقعیتی داشت، نمونه قرار داده برای هر جامعه‌ای که آنان را نعمتها عنایت فرماید و آنها در عوض شکر نعمت خدا، کفران کنند، به گناه و خوشگذرانی پردازند و از خدا و دین رو بگردانند، در نتیجه، حق تعالی عذاب و خشم خود را بر آنان فرود آورد «مطمئنة» با آرامش و ساکن، ترس یا شدّتی او را آشفته حال نمی‌سازد «رغدا» گسترده و فراوان.

لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ خداوند در این آیه از آثار گرسنگی و ترس، تعبیر به لباس فرموده است، زیرا اثر گرسنگی و ترس بر انسان آشکار می‌شود چنان که لباس پیدا و آشکار است. بعضی گفته‌اند: زیرا گرسنگی و ترس سراسر وجود آنها را فرا می‌گیرد همان طور که لباس تمام بدن انسان را فرا می‌گیرد پس گویا چنین فرموده است: خداوند از گرسنگی و ترس چیزی را به آنها چشانید که سراسر وجودشان را فرا گرفت.

بعضی گفته‌اند منظور از این قریه شهر مکّه است که مدّت هفت سال خداوند

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۶

مردم آن جا را با گرسنگی عذاب کرد آن چنان که از گوشتهای خشکیده و طعامی که از خون و پشم شتر و جانورهای بدن حیوانات بدست می‌آوردند می‌خوردند، و از پیامبر و یارانش می‌ترسیدند و از فقر و گرسنگی به کاروانهایشان شبیخون می‌زدند، و زمانی به این وضع دچار شدند که حضرت علیه السّلام آنان نفرین کرد و گفت: خدایا قبیله مضر را به تنگدستی مبتلا ساز و سالهایی مثل سالهای زمان یوسف برای آنان قرار ده. «۱» «وَ هُمْ ظالِمُونَ» در محل حال است.

در آخر اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده و فرموده است «فکلوا» از غنیمتهایی که خدا به شما عطا کرده و برایتان حلال ساخته بخورید و استفاده کنید، بقیّه آیات مورد نظر را در سوره بقره تفسیر کرده‌ایم.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹] ..... ص: ۴۲۶

اشاره

وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ (۱۱۶) مَتاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷) وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا ما قَصَصْنا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

ترجمه: ..... ص: ۴۲۶

به خاطر دروغی که زبانهایتان توصیف می‌کند، نگویید: این حلال است و این حرام، تا بر خدا افترا ببندید، آری آنان که به خدا دروغ می‌بندند رستگار نخواهند شد. (۱۱۶)

بهره‌ای ناچیز است و

۱-

الهم اشدد وطأتک علی مضر و اجعل علیهم سنین کسنی یوسف علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۷

برایشان عذابی دردناک. (۱۱۷)

و بر یهود آنچه را از پیش برای تو شرح دادیم، حرام کردیم، و ما به آنها ظلم نکردیم امّا خودشان در حق خود ستم کردند. (۱۱۸)

آن گاه پروردگار تو، طرفدار کسانی است که کارهای بد را از روی نادانی انجام داده و سپس، بعد از این اعمال توبه و بازگشت کردند، آری پروردگار تو، پس از توبه و عمل از روی نادانی، بسیار آمرزنده و رحیم است. (۱۱۹)

تفسیر: ..... ص: ۴۲۷

وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ در معنای ما دو احتمال است:

۱- «ما» موصوله و نصب «کذب» به لا- تقولوا باشد. یعنی آنچه از حیوانات را که زبان شما (بر خلاف حق) به حرمت یا حلّیت توصیف می‌کند، نگویید: این حلال است و این حرام، مثل: ما فِي بُطُونِ هذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزْواجِنا آنها می‌گفتند: «آنچه در شکم این چهارپایان است، بر مردانمان حلال و بر زنانمان حرام است. (انعام/ ۱۳۹) حرف «لام» در «لِما تَصِفُ» مثل قول کسی است که می‌گوید: و لا تقولوا لما احلّ اللّه، هو حرام، چیزی را که خدا حلال کرده است، نگویید: حرام است، با این توجیه جمله «هذا حلال و هذا حرام» بدل از «کذب» خواهد بود.

۲- احتمال دیگر آن است که «ما» مصدریه، و نصب «کذب» به فعل «تصف» باشد به این تقدیر: و لا تقولوا: هذا حلال و هذا حرام لوصف السنتکم الکذب. یعنی با گفتار دروغی که بدون دلیل، زبانهایتان بر آن، جاری می‌شود، حکم حلال و حرام را صادر نکنید. لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ زیرا این موضوع موجب می‌شود که بر خدا افترا بسته و حکمی را بدون دلیل به ذات اقدس وی نسبت دهید. «لام» برای تعلیلی است که معلول و نتیجه آن مورد قصد و غرض انجام دهنده نیست. «مَتاعٌ قَلِيلٌ» خبر مبتدای محذوف است، یعنی سود اهل افترا، از این کارها که انجام می‌دهند، اندک، اما عقاب و کیفرشان بسیار است. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۸

ما قَصَصْنا عَلَيْكَ آنچه پیش از این در سوره انعام «۱» برای تو شرح دادیم (بر یهودیان حرام کردیم). عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ در محل حال است یعنی از روی نادانی و بدون فکر و اندیشه در عاقبت امور، اعمال بد را انجام می‌دهند (و سپس توبه می‌کنند). «من بعدها»

ضمیر «هاء» به توبه برمی‌گردد: پس از توبه کردن.

پروردگار تو غفور و رحیم است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴] ..... ص: ۴۲۸

اشاره

إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰) شاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱) وَ آتَيْناهُ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳) إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۲۸

حضرت ابراهیم، خود، امتی مطیع فرمان خداوند و بر حق و در راه راست بود، و از مشرکان و منحرفان نبود. (۱۲۰)

او، سپاسگزار نعمتهای خدا بود خدا او را برگزید و به راه راستش هدایت فرمود. (۱۲۱)

ما در دنیا به او، نیکی دادیم، و در آخرت از صالحان است. (۱۲۲)

آن گاه به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم که

۱- انعام ۶/ ۱۴۶: وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ ... بر یهودیان تمام حیوانات ناخن دار را حرام کردیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۲۹

خالی از هر گونه انحراف است و از مشرکان نبود، پیروی کن. (۱۲۳)

(مجازات) شنبه بر کسانی قرار داده شد، که در آن اختلاف کردند، و پروردگارت روز قیامت در میان آنها، در آنچه اختلاف می‌کردند داوری می‌کند. (۱۲۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۲۹

إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً در معنای «امة» چند قول است:

۱- ابراهیم خود به تنهایی ملّتی از ملّتها بود.

۲- مجاهد می‌گوید: یعنی تنها مؤمنی که در زمان خودش یکتاپرستی یگانه بود، در حالی که تمام مردم کافر بودند.

۳- قتاده گوید: پیشوای هدایتگری که دیگران به او اقتدا می‌کردند.

قانِتاً لِلَّهِ مطیع و پیوسته در حال عبادت خدا بود. حَنِيفاً در اطاعت از خدا با استقامت و به اسلام پایبند بود و هیچ گونه انحرافی از حق در او وجود نداشت.

وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و او از مشرکان نبود. این جمله تکذیب برای کفّار قریش است که با بت پرستی و کفرشان خود را از ملّت ابراهیم می‌دانستند.

شاكِراً لِأَنْعُمِهِ سپاسگزار نعمتهای خداوند و اعتراف کننده به آنها بود. روایت شده است که حضرت ابراهیم علیه السّلام هیچ وقت

بدون مهمان غذا نمی‌خورد. «اجتباه» خداوند او را برای نبوت برگزید و به این امر اختصاصـش داد و «هَداهُ إِلى صِـراطٍ مُسْتَقِيمٍ» و او را به راه راست که آیین اسلام است هدایت کرد.

وَ آتَيْناهُ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً ما در دنیا به ابراهیم نیکی دادیم. قتاده می‌گوید منظور آن است که خداوند نامش را بلند کرد و پر آوازه‌اش ساخت تا آن جا که اهل هر دینی او را دوست می‌دارنـد، بعضـی گفته‌اند مراد نبوّت است، و برخی دیگر گفته‌اند، منظور این اسـت که در هنگام درود فرستادن می‌گوییم: کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۰

لمن الصالحين او اهل بهشت است، همین که خداوند ابراهیم را از جمله صالحان قرار داده بهترین تشویق برای صالح شدن است.

ثُمَّ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ کلمه «ثم» قبل از دلالت بر این که پیروی پیامبر اسـلام از آیین حضـرت ابراهیم علیه السّـلام بهترین فضـیلت برای اوست، دلالـت بر تعظیم مقـام رسول خـدا دارد همچنین به این مطلب اشـاره می‌کنـد که بهترین کرامتی که خداونـد به ابراهیم علیه السّلام داده تبعیّت پیامبر ما از آیین او می‌باشد. «۱»

إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عقوبت و کیفر (روز) شـنبه- که همان مسـخ و دگرگونی صورت ظاهر است- درباره کسانی قرار داده شده که در امر آن روز اختلاف کردنـد: یک وقت صـید در آن روز را حلال کردند و وقت دیگر آن را حرام ساختند، در صورتی که لازم بود یک جا و قاطعانه آن را حرام بدانند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۵ تا ۱۲۸] ..... ص: ۴۳۰

اشاره

ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵) وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶) وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُكَ إِلاَّ بِاللَّهِ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

۱- هر چند که این آیه دلالت بر فضیلت هر دو پیامبر می‌کند امّا فضیلت پیامبر اسلام را بیشتر می‌فهماند زیرا افتخار ابراهیم این است که پیامبر اسلام مأمور به اطاعت از او شده است. با اندک تغییر از پاورقی کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۱

ترجمه: ..... ص: ۴۳۱

بـا حکمت و انـدرز نیکو، به سوی پروردگارت دعوت کن، و با آنها به طریقی که نیکوتر است به گفتگو پرداز، همانا پروردگار تو از هر کسی بهتر می‌داند که چه کسانی از طریق او گمراه شده‌اند و چه کسانی هدایت یافته‌اند (۱۲۵)

اگر بخواهیـد مجازات کنیـد، تنها به همان مقـدار که به شـما تعدّی شده است کیفر دهید، و اگر شـکیبایی پیشه کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است. (۱۲۶)

صبر کن، و صبر تو جز به توفیق خداوند نیست، و بر آنها غمگین مباش، و از نیرنگ آنان دلتنگ مشو. (۱۲۷)

خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند و نیکوکار باشند. (۱۲۸)

تفسیر: ..... ص: ۴۳۱

ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ (مردم را) با گفته‌های درست و استوار و اندرزهای نیکو به سوی دین پروردگارت که راه دستیابی به خشنودی اوست، دعوت کن. مراد از حکمت: گفتار صحیح و درست و دلیل روشن کننده حقیقت می‌باشد و به قولی منظور از آن، قرآن است موعظه حسنه: پندهایی است که دشمنان بوضوح می‌دانند که تو آنها را نصیحت می‌کنی و با این سخنان به آنها سود می‌رسانی.

وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ با روشی که از جهت نرمی و ملایمت و مدارا و حسن معاشرت بهترین طریقه بحث و مناظره است، بدون هر گونه درشتی و ناراحتی، با آنها به مناظره و بحث بپرداز تا زودتر دعوت تو را اجابت کنند.

وَ إِنْ عاقَبْتُمْ اگر اراده کردید به عنوان مجازات، دیگران را کیفر کنید، به همان اندازه که مورد تعدّی واقع شده‌اید، طرف را مجازات کنید، نه بیش از آن. این که خداوند از تعدّی و مجازات هر دو به عنوان عقوبت یاد کرده به این دلیل است که موازنه میان آن دو را بیان دارد.

هنگامی که مشرکان شهدای احد را مثله کرده بودند: هند جگر حمزة بن عبد المطلب را در آورد و جوید و مشرکان بینی و گوش او را بریدند. در مقابل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۲

مسلمانان گفتند: اگر دستمان برسد زنده‌های این کفّار را مثله خواهیم کرد تا چه رسد به مردگان آنها. در این مورد بود که (این) آیه نازل شد و خداوند آنان را از عقوبت بیش از حدّ منع کرد.

وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ضمیر به صبر برمی‌گردد که مصدر صبرتم می‌باشد و مقصود از کلمه صابرین مخاطبها هستند و معنای آیه این است: اگر صبر کنید، صبر شما برایتان بهتر است، خداوند به منظور مدح و ثنای آنها که صبر کننده‌اند اسم ظاهر (صابرین) را به جای ضمیر آورده است می‌توان گفت: مراد از صابرین، جنس صبر کنندگان است (نه خصوص مخاطبان).

وَ اصْبِرْ ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله در برابر آزاری که به تو می‌رسد صبر پیشه کن.

وَ ما صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ و شکیبایی تو جز از راه توفیق خداوند و ثابت قدم داشتن او، نیست.

وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ و بر مشرکان که به حرف تو گوش نمی‌دهند و اعراض می‌کنند، اندوهگین مباش، یا بر کشتگان احد غم مخور، زیرا خداوند آنها را به جوار، رحمت و بخشش خود برده است.

وَ لا تَكُ فِي ضَيْقٍ «ضیق» با کسر و فتح ضاد قرائت شده است: سینه‌ات از نیرنگ آنها تنگی نکند.

مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا خدا سرپرست آنان است که از شرک و کبائر پرهیز می‌کنند، و ولیّ کسانی است که در اعمالشان نیکوکارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۳

جزء پانزدهم از سوره اسراء آیه ۱ تا سوره کهف آیه ۷۴

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۵

سوره إسراء ..... ص: ۴۳۵

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و تعداد آیات آن، به نظر کوفیان صد و یازده و به نظر دیگران صد و ده آیه است، زیرا کوفیان لِلْأَذْقانِ سُجَّداً را که جزء آیه ۱۰۷ است، (آخر) آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۴۳۵

۱- ابیّ بن کعب از پیامبر نقل کرده است که هر کس سوره بنی اسرائیل را بخواند و موقع خواندن آیاتی که درباره پدر و مادر است، دچار رقّت قلب شود در بهشت به اندازه دو قنطار، اجر و ثواب به او داده می‌شود. «۱»

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که این سوره را در هر شب جمعه قرائت کند نخواهد مرد مگر این که حضرت قائم علیه السّلام را درک کند و از یاران او باشد. «۲»

۱-

من قرأ سورة بنی اسرائیل، فرق قلبه عند ذکر الوالدین، اعطی فی الجنة قنطارین من الاجر.

قنطار مال فراوان.

۲-

من قرأها فی کل لیلة جمعة لم یمت حتی یدرک القائم علیه السّلام و یکون من أصحابه.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۳] ..... ص: ۴۳۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سُبْحانَ الَّذِی أَسْرى بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ (۱) وَ آتَیْنا مُوسَى الْکِتابَ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِی إِسْرائِیلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَکِیلاً (۲) ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۶

ترجمه: ..... ص: ۴۳۶

منزّه است کسی که بنده خود را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد اقصی- که گرداگردش را پر برکت ساختیم- برد (ما این عمل را انجام دادیم) تا آیات خود را به او نشان دهیم، همانا او (خدا) به حق شنوا و بیناست. (۱)

ما به موسی کتاب دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم که غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید. (۲)

ای فرزندان کسانی که با نوح، سوارشان کردیم، همانا، او (نوح) بنده بسیار سپاسگزار بود. (۳)

تفسیر: ..... ص: ۴۳۶

سُبْحانَ این کلمه علم است برای تسبیح و عامل نصبش فعل مضمری است که چون مطلب روشن بوده ذکر نشده و تقدیر آن چنین است «اسبح اللَّه سبحان» و سپس مصدر نازل منزله فعل قرار گرفته و جانشین آن شده و این عبارت حکایت از تنزیه بلیغ و کامل می‌کند یعنی ذات مقدس حق تعالی از تمام زشتیها پاک و منزّه است «سری و أسری» (ثلاثی مجرّد و باب افعالش)، به یک معناست، و «لیلا» نکره آورده شده تا بر قلّت و اندک بودن مدّت سیر دلالت کند: خداوند بنده خود محمّد صلی اللَّه علیه و آله را در یک شب از مکّه به شام برد، مسافتی که بطور عادی در مدت چهل شب طی می‌شود، و در همان شب او را از بیت المقدس به آسمان بالا برد، و به بیت المعمور و سدرة المنتهی رسید. گفته‌اند این معراج یک سال پیش از هجرت بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۷

مقصود از مسجد الاقصی (دورترین مسجد) بیت المقدس است، چرا که در آن زمان مسجدی بعد از آن وجود نداشت «بارَكْنا حَوْلَهُ» اطراف آن را برکات و نعمتهای مادی و معنوی دنیوی و دینی فرا گرفته بود، زیرا آن جا محل عبادت پیامبران عظیم الشّأن و جایگاه نزول وحی بوده و آن مرکز مقدس با نهرهای جاری و درختهای پر ثمر احاطه شده بود. «۱»

لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا هدف ما از این کار این بود که نشانه‌های قدرت و شگفتیهای آفرینش خود را به او بنمایانم سیر دادن او را یک شبه از مکّه تا مسجد الاقصی و بالا بردنش به آسمان و دیدن او پیامبران را و رسیدن به بیت المعمور و سدرة المنتهی (و امور دیگر) همه از نشانه‌های قدرت خداوند است.

روایت شده است که وقتی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله از معراج برگشت و داستان آن را به قریش گفت او را تکذیب کردند در میان آنها شخصی بود که (قبلا) به بیت المقدّس رفته (و از آن جا خبر داشت) در پیش او از پیامبر خواستند که بیت المقدس را توصیف کند او که گفته‌های پیامبر را مطابق واقع می‌دید محو نظر در آن حضرت شد و آن حضرت تمام اوصاف آن را برای آنها بیان کرد. سپس قبیله قریش گفتند از کاروان قبیله ما که آن را در میان راه دیده بودی ما را خبر کن. حضرت تعداد شتران و محموله‌های آن را بیان کرد و فرمود در جلو کاروان شتری خاکستری رنگ حرکت می‌کرد و این کاروان موقع طلوع خورشید به این جا می‌رسد. پس مردم از شهر خارج شدند و بسرعت به طرف راهی که از گردنه عبور می‌کرد رفتند یکی گفت به خدا قسم خورشید بر آمد دیگری گفت به خدا

۱- افسوس که امروز بر اثر جنایتهای اسرائیل و آمریکا و جمله ابر ستمکاران و مزدوران خیانتکارشان و خرابیهایی که دشمنان اسلام، در اطراف آن جایگاه مقدّس انجام داده و هر روز با سلاحهای مرگ آور و آتشزای خود، هزاران جنایت ببار می‌آورند، منظره‌های زیبای طبیعی آن را به خرابه‌های نیم سوخته و تلهایی از اجساد انسانهای ستمدیده به خاک و خون کشیده مبدّل ساخته‌اند. م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۸

سوگند این کاروان است که می‌آید و پیشاپیش آن چنان که محمّد صلی اللَّه علیه و آله گفته است شتری خاکستری رنگ گام برمی‌دارد، امّا باز هم ایمان نیاوردند و گفتند آنچه محمّد می‌گوید سحر است.

أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا این فعل به دو گونه قرائت شده است:

۱- غایب، به تقدیر «لئلّا» «یتخذوا».

۲- مخاطب: به تقدیر «لا تتخذوا»، مثل کتبت الیه ان افعل کذا به او نوشتم که این کار را انجام بده.

وکیلا: شخص مورد اعتمادی که کارهایتان را به او محوّل می‌کنید.

«ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ»، نصب «ذرّیه» از باب اختصاص و بعضی گفته‌اند نصب آن از باب نداء است و این در صورتی است که أَلَّا تَتَّخِذُوا مخاطب و نهی باشد، بنا بر این در تقدیر جمله دو احتمال وجود دارد:

الف: قلنا لهم لا تتخذوا من دونی وکیلا یا ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ.

ب: لا تتخذوا ذرّیة من حملنا مع نوح وکیلا «۱». بنا به هر دو تعبیر واژه «وکیل» که شخص مورد اعتماد است مفرد و به معنای جمع است، مثل کلمه «رفیق» در آیه: وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً «نیکو رفیقانند آنها» (نساء/ ۶۹) یعنی غیر من را وکیل و پروردگار برای خود نگیرید. از جمله کسانی که ذرّیه نجات یافتگان با نوح بودند عزیز و عیسی هستند که، خداوند حمل آنها را در کشتی با نوح و نجات دادن ایشان را از غرق شدن، بعنوان نعمت به یاد آنان آورده، و به منظور این که از سپاسگزاری غفلت نکنند، حضرت نوح را

به این صفت ستوده و فرموده است «إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً» نوح بنده‌ای بسیار سپاسگزار بود.

۱- به هر یک از دو تقدیر، نصب «ذریهٔ» هم می‌تواند از باب اختصاص باشد و هم از باب ندا و در معنای جمله چندان اختلافی یافت نمی‌شود و حاصل معنای آن چنین می‌شود: منظورم شما است ای فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی‌شان کردیم، غیر از من برای خود وکیلی نگیرید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۳۹

از حضرت باقر و صادق علیه السّلام نقل شده است که حضرت نوح هر صبح و شام این چنین دعا می‌کرد: «خدایا تو را گواه می‌گیرم که هر گونه نعمت دنیایی و دینی در هر صبح و شام به من می‌رسد از ناحیه تو است که یکتای بی‌همتایی و به این نعمتها که به من ارزانی فرموده‌ای تو را حمد و سپاس می‌گزارم تا از من راضی و خشنود شوی و پس از آن هم تو را می‌ستایم». «۱» آری این بود سپاسگزاری نوح علیه السّلام.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴ تا ۸] ..... ص: ۴۳۹

اشاره

وَ قَضَیْنا إِلی بَنِی إِسْرائِیلَ فِی الْکِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا کَبِیراً (۴) فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعْداً مَفْعُولاً (۵) ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِیَسُوؤُا وُجُوهَکُمْ وَ لِیَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ کَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِیراً (۷) عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یَرْحَمَکُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ حَصِیراً (۸)

ترجمه: ..... ص: ۴۳۹

ما به بنی اسرائیل در تورات اعلام کردیم که شما دو بار در زمین تباهی ببار می‌آورید و برتری جویی بزرگی در پیش خواهید گرفت. (۴)

و همین که تباهکاری شما تحقّق یابد بندگانی از

۱-

اللهم انی اشهدک ان ما اصبح أو امسی بی من نعمهٔ فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک، لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد الرّضا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۰

خودمان، صاحب شوکت و نیرویی سخت بر شما گسیل می‌داریم پس در میان خانه‌های شما به جستجو می‌پردازند، و این، وعده حتمی است. (۵)

و بعد شما را بر آنها چیره ساختیم و شما را به مالها و فرزندان مدد کردیم و جمعیّتتان را بیشتر نمودیم. (۶)

اگر نیکی کنید برای خود کرده‌اید و اگر بدی کنید باز هم به خود کرده‌اید، و هنگامی که وعده دوّم فرا رسد، تا دشمنان غم و اندوه را بر چهره‌های شما آشکار سازند و مانند دفعه اول داخل مسجد شوند و هر چه را زیر سلطه خود یافتند نابود سازند. (۷)

امید است پروردگارتان به شما رحم کند، و هر گاه شما بر گردید، ما نیز برگردیم و جهنم را زندان کافران قرار می‌دهیم. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۴۴۰

وَ قَضَیْنا إِلی بَنِی إِسْرائِیلَ به بنی اسرائیل وحی قطعی و حتمی کردیم که در روی زمین تباهی به وجود می‌آورند و ظلم و تکبّر خواهند کرد. منظور از کتاب تورات است.

لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ این جمله یا جواب برای قسم محذوف است، و یا، چون وحی قطعی است به منزله قسم بوده و این جمله، پاسخ آن است. گویی خداوند فرموده است: سوگند یاد می‌کنم که شما دو بار فساد بپا خواهید کرد که اولش به شهادت رساندن «زکریا» و زندانی ساختن «ارمیا» بود موقعی که آنها را از کیفر الهی بیم می‌داد، و دومش قتل یحیی بن زکریا و تصمیم بر کشتن حضرت عیسی علیه السّلام بود.

فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً در قرائت امیر مؤمنان علیه السّلام عبیدا ذکر شده است منظور از این بندگان، سخاریب (پادشاه بابل) و لشکریان اوست، و برخی گفته‌اند: بخت‌نصر بود که دانشمندان را کشتند و تورات را سوزاندند و مسجد الاقصا را خراب کردند هفتاد هزار نفر را به قتل رساندند و هفتاد هزار اسیر گرفتند.

بعثنا علیکم منظور این است که این ستمکاران را به کار خودشان واگذاشتیم و از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۱

آنچه بر سر شما آوردند مانعشان نشدیم، این معنا مثل این قول خداوند است: وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضاً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ «این چنین بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگرشان مسلّط می‌سازیم به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند» (انعام/ ۱۲۹).

«فجاسوا» «جوس» که عبارت از آمد و رفت به قصد افساد در میان خانه‌ها است به آنان نسبت داده شده و تخریب مسجد و سوزاندن تورات هم از آن جمله است.

ستمکاران به منظور ایجاد فساد بدون خبر و اجازه به درون خانه‌های آنها وارد می‌شدند.

وعد اولیهما این همان وعده عذاب نخستین است که واقع شد و حتما باید واقع می‌شد.

ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ دولت و پیروزی بر دشمنان را به شما برگردانیدیم و شما را بر آنها غلبه داده‌ایم و ثروتهای شما را افزایش دادیم و فرزندانتان را زیاد کردیم.

وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً و افراد شما را از دشمنانتان بیشتر قرار دادیم. «نفیر» جمع نفر است یعنی عدد مثل مغیر و عبید (جمع مغر و عبد) بعضی گفته‌اند قوم و قبیله انسان که با او کوچ می‌کنند.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ اگر نیکی کنید به خودتان کرده‌اید و اگر بدی کنید آن هم به خودتان برمی‌گردد و سود و زیانش به دیگران نمی‌رسد. به این دلیل امام علی علیه السّلام فرمود: ما احسنت الی احد و ما اسأت الیه: «من به هیچ کس نه نیکی انجام دادم و نه بدی کردم» و آن گاه این آیه را تلاوت فرمود.

فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ بعد از این عبارت، فعل «بعثناهم» به قرینه بالا حذف شده یعنی هنگامی که وعده دومین طغیان شما فرا رسد دشمنانتان را می‌فرستیم تا چنان کنند که آثار نکبت و کدورت و اندوه از چهره‌های شما آشکار شود. «لِیَسُوؤُا وُجُوهَکُمْ» این فعل را بعضی «لیسوء» به صورت مفرد خوانده که فاعلش اللَّه، یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۲

«وعد»، و یا «بعث» باشد، و برخی «لنسوء» به صورت متکلّم مع الغیر خوانده‌اند.

«ما علوا»: در محل نصب، مفعول برای «لیتبروا» معنای جمله: تا دشمنان هر چه را که بر آن دست یابند از بین ببرند و ممکن است به

معنای مدّت غلبه دشمنان باشد.

عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ پس از مرتبه دوم اگر توبه کنید امید است پروردگار، شما را مورد رحمت قرار دهد. وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا و اگر برای سومین بار به گناه و معصیت برگردید ما نیز به عقوبت شما باز خواهیم گشت. و چنین هم شد: وقتی که آنها به طغیان بازگشتند خداوند نیز آنان را کیفر داد: پادشاهان ظالم را بر آنها مسلّط کرد.

بعضی گفته‌اند با مبعوث کردن حضرت محمد صلی اللَّه علیه و آله عقوبتشان فرمود، زیرا مؤمنان تا قیامت از آنها جزیه می‌گیرند.

حصیر: زندان.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۱۲] ..... ص: ۴۴۲

اشاره

إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً (۹) وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۰) وَ يَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً (۱۱) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِيلاً (۱۲)

ترجمه: ..... ص: ۴۴۲

این قرآن، به سوی راست‌ترین راهها هدایت می‌کند، و مؤمنان را نوید می‌دهد که برای نیکوکاران پاداشی بزرگ است. (۹)

و آنان که به جهان دیگر ایمان ندارند، برایشان عذابی دردناک مهیّا کرده‌ایم. (۱۰)

انسان همان طور که دعای خیر می‌کند، دعای شرّ هممی‌کند، انسان پیوسته موجودی شتاب زده است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۳

ما شب و روز را دو آیت قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کرده و علامت روز را روشنی بخش ساختیم، تا از فضل پروردگارتان طلب روزی کنید، و شماره سالها و حساب را بدانید و ما همه چیز را مفصّل بیان داشتیم. (۱۲)

تفسیر: ..... ص: ۴۴۳

إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي این قرآن، به سوی، کیش و آیین یا راه و روش و یا حالتی که استوارترین و راست‌ترین آنها است هدایت می‌کند.

وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ این جمله عطف بر عبارت: أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً می‌باشد به این معنا، که خداوند دو بشارت به اهل ایمان داده است: یکی مژده ثواب و پاداش، و دوم عقاب و کیفر دشمنانشان.

وَ يَدْعُ الْإِنْسانُ آدمی هنگام خشم و عصبانیت از پروردگارش برای خود و خانواده‌اش بدی و شرّ را درخواست می‌کند چنان که (در وقت دیگر) دعای خیر می‌نماید.

وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولًا انسان شتاب زده است همیشه هر چه به دلش خطور می‌کند و به فکرش می‌رسد، بدون تأمّل و اندیشیدن، بسرعت مورد قضاوت قرار می‌دهد و آن را درخواست می‌کند.

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهارَ آيَتَيْنِ روز و شب را به علّت فوایدی که دارند دو نشانه (توحید) قرار دادیم و چون هر یک از شب و روز به

خودی خود، نشانه و آیت می‌باشند، پس اضافه آیه به لیل و نهار در «آیـهٔ اللیل و آیـهٔ النهار» اضافه بیانیّه است، مانند اضافه عدد به معدودش و معنای آیهٔ اللّیل و آیهٔ النّهار همان شب و روز است.

بعضی گفته‌اند مراد از آیتین دو نور دهنده شب و روز یعنی خورشید و ماه می‌باشند، و در این صورت معنای «فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ» چنین است: ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۴

شب را محو کننده روشنایی و تاریک کننده عالم ساختیم، و روز را روشنی بخش قرار دادیم که اشیا در آن دیده می‌شود، یا علامت شب را که ماه است محو کردیم، به این معنا که شعاعی مثل شعاع خورشید برایش خلق نکردیم، ولی خورشید را دارای شعله‌ای قرار دادیم که در شعاع آن، هر چیزی دیده می‌شود.

لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ تا در روشنایی روز، به تصرّف در امور معاش و جستجو برای روزی خود برسید.

وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ و از اختلاف شب و روز و شماره سالها و ماهها آگاهی پیدا کنید و حساب زمانها و مدّتهایی را که برای سر رسید قرض و طلب و غیر آن قرار می‌دهید بدانید و اگر شب و روز نمی‌بود تمام امور و کارها معطّل می‌ماند.

وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِيلًا به طور مشروح و چنان که هیچ گونه اشتباهی در آن نباشد، همه چیز را در قرآن برای تو بیان کردیم بدون این که خفایی در آن باشد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۳ تا ۱۵] ..... ص: ۴۴۴

اشاره

وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً (۱۳) اقْرَأْ كِتابَكَ كَفى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً (۱۴) مَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً (۱۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۴۴

عمل هر کس را به گردنش افکندیم و روز قیامت برایش کتابی بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بینید. (۱۳)

(به او می‌گوییم) بخوان کتابت را، امروز خودت برای حسابرسی به اعمالت کافی هستی. (۱۴)

هر کس هدایت شود فایده هدایت برای خود او، و هر کس گمراهی گزیند به زیان او است، هیچ کس بار دیگری را بدوش نمی‌کشد، و ما، کسی را عقوبت نمی‌کنیم مگر این که پیامبری را بفرستیم. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۵

تفسیر: ..... ص: ۴۴۵

وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ مقصود از طائره عمل انسان است. بعضی گفته‌اند از این جمله گرفته شده است: طار له سهم (تیری به سوی او خارج شد)، معنای آیه این است: اعمالی را که از او سرزده همراهش قرار داده‌ایم مانند قلّاده و یا غلّ و زنجیری بر گردنش که هرگز از او جدا نمی‌شود، و چنان که در مثل گفته‌اند: تقلدها طوق الحمامة: آن را مانند طوق کبوتر به گردن انداخته است.

وَ نُخْرِجُ لَهُ به صورت متکلم (ن) و غایب (ی) هر دو قرائت شده و در هر دو صورت فاعل آن خداست، و در صورت غایب، بعضی یخرج با فعل مجهول، و بعضی یخرج با فعل معلوم خوانده‌اند و مرجع ضمیرش هم طائر است، یعنی «یخرج الطائر کتابا» و نصب

«کتابا» بنا بر حالیّت است (روز قیامت عمل انسان به صورت نوشته برای او ظاهر می‌شود).

یَلْقاهُ مَنْشُوراً با تشدید قاف به صورت مجهول، نیز خوانده شده است. هر دو کلمه، صفت برای کتابند، و جایز است «یلقیه» صفت و «منشورا» حال باشد.

اقْرَأْ کِتابَکَ به او گفته می‌شود: کتابت را بخوان. قتاده می‌گوید در آن روز، کسی هم که در دنیا سواد نداشته، خواندن را یاد دارد «بنفسک» این کلمه در محل رفع و فاعل برای فعل «کفی» است، و «حسیبا» تمییز و به معنای حساب کننده است، مثل ضریب القداح: زننده تیرها، و «علیک» متعلق به آن است مثل حسب علیه کذا و ممکن است (حسیبا) به معنای «کافی» باشد که به جای واژه «شهید گواه» آمده و از این رو به «علی» متعدّی شده، زیرا شاهد، آنچه را برای مدّعی مهمّ است کفایت می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۶

مذکّر آوردن کلمه «حسیب» (با این که تمییز نفس می‌باشد) به این علت است که به جای شاهد و قاضی است و غالبا این دو امر را مردان عهده‌دار می‌شوند، نه زنان، گویی در قیامت چنین گفته می‌شود: «خودت به عنوان شخصی حسابگر کافر هستی» و می‌توان گفت علّت مذکّر آوردن «حسیب» آن است که نفس را به معنای شخص گرفته‌اند، چنان که می‌گویند ثلاثة أنفس که بر طبق قاعده اولیه باید ثلاث أنفس گفته شود.

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری هر کسی بار خود را بر دوش می‌گیرد نه بار دیگری را.

وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ در کارهای حکیمانه ما سزاوار نیست که جامعه‌ای را کیفر دهیم و عقوبت کنیم مگر آن که برای آنها پیامبری بفرستیم تا حجّت را بر آنها تمام کنیم.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۶ تا ۲۲] ..... ص: ۴۴۶

اشاره

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیراً (۱۶) وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۱۷) مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعاجِلَةَ عَجَّلْنا لَهُ فِیها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِیدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ یَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً (۱۸) وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعی لَها سَعْیَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً (۱۹) کُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّکَ وَ ما کانَ عَطاءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً (۲۰)

انْظُرْ کَیْفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ أَکْبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَکْبَرُ تَفْضِیلاً (۲۱) لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً (۲۲)

ترجمه: ..... ص: ۴۴۶

هر گاه بخواهیم شهر و دیاری را خراب کنیم نخست

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۷

ثروتمندان خوشگذرانشان را امر به اطاعت می‌کنیم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق کیفر الهی یافتند، شدیدا آنها را در هم می‌کوبیم. (۱۶)

چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح بودند و ما آنان را هلاک ساختیم، همین بس که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست. (۱۷)

هر کس جهان زودگذر را خواهد، ما در این جهان هر چه خواهیم به هر که اراده کنیم، زود بدهیم و سپس دوزخ را بهره‌اش قرار

دهیم که با سرزنش و دوری از رحمت حق وارد آن شود. (۱۸)

و هر کس آخرت را بخواهد و برای آن کوشش کند و اهل ایمان باشد، پس کوشش آنها مورد سپاسگزاری است. (۱۹)

همه را: این گروه و آن گروه را از عطای پروردگارت کمک دهیم و بخشش پروردگارت منع شدنی، نیست. (۲۰)

ببین چگونه بعضی را بر بعض دیگر برتری دادیم، و درجات آخرت از حیث مرتبه و فضیلت از این هم بالاتر است. (۲۱)

و با خداوند یکتا خدایی دیگر قرار مده که نکوهیده و سر شکسته خواهی شد. (۲۲)

تفسیر: ..... ص: ۴۴۷

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِيها منظور از قریه، اهل آن است یعنی هر گاه، اهل شهر و آبادی را که برایشان پیامبر فرستادیم و حجّت را بر آنها تمام کردیم، بخواهیم به هلاکت برسانیم، به منظور اتمام حجّت بیشتر، ثروتمندان و رفاه طلبان آنها را، امر می‌کنیم، که ایمان بیاورند و اطاعت کنند. «فَفَسَقُوا فِيها

» و ایشان هم در مقابل، به فسق و فجور و گناهان می‌پردازند «فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ

» و پس مستوجب آن می‌شوند که وعده عذاب الهی درباره آنان تحقّق یابد، آن وقت همه آنها را به هلاکت و نابودی می‌کشانیم.

به این دلیل تنها از سردمداران نام برده است که دیگران از آنها پیروی می‌کنند و مثل آنان مستحق کیفر و مجازات می‌شوند.

بعضی گفته‌اند معنای «أَمَرْنا مُتْرَفِيها

» آن است که مترفانشان را زیاد می‌کنیم از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۸

باب «امرته فأمر» یعنی: «کثرته فکثر» مثل «بشرته فبشر» و در حدیث آمده است:

خیر المال سکة مأبورة و مهرة مأمورة: (بهترین مال نخلستانی است که اصلاح شده باشد و کرّه اسب ماده‌ای است که فراوان بزاید).

«۱»

«امرنا» از باب إفعال بر وزن أفعلنا از فعل: أمر و آمره غیره و از (باب تفعیل) امّرنا به همین معنا قرائت شده و نیز جایز است که از امر امارة (ثلاثی مجرد) یا از امرّه اللَّه (باب تفعیل) باشد یعنی ما سرمایه دارانشان را بر آنها فرمانروا و مسلّط می‌سازیم.

وَ كَمْ أَهْلَكْنا مِنَ الْقُرُونِ کم، مفعول «اهلکنا» و «من القرون» بیان و تمیز برای «کم» می‌باشد، یعنی چه بسیار ملتها را که ما به هلاکت رسانیدیم، از قبیل اقوام عاد و ثمود، و همچنین جوامعی را که در فاصله میان آنها بودند.

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعاجِلَةَ «عاجله» نعمتهای دنیاست (که فوری و زودگذر است) کسی که همّتش دنیاست و غیر آن را اراده ندارد، هر اندازه از نعمت خود را که بخواهیم در همین جهان به او خواهیم داد. لمن نرید: خداوند در این آیه بخشندگی خود را مقیّد به دو قید ساخته: معجّل را که نعمت است به مشیّت و معجل له را که شخص مورد نعمت است به اراده مقید فرموده است (هر چه را بخواهیم به هر کس اراده کنیم).

«لِمَنْ نُرِيدُ»، این عبارت بدل بعض از کلّ برای «له» است زیرا ضمیر «له» به «من» برمی‌گردد و افاده کثرت می‌کند بعضی گفته‌اند: منظور از این آیه کسانی‌اند که با انجام دادن کارهای آخرت، دنیا را اراده می‌کنند مثل ریاکاران و منافقان. مدحور:

مطرود از رحمت خدا.

وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعى لَها سَعْيَها کسی که اراده آخرت کند و کوشش واقعی آن را انجام دهد، کوشش او مورد سپاسگزاری می‌شود.

۱- لسان العرب، ج ۴، ماده ابر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۴۹

در این آیه برای کوششی که مورد پسند خداوند قرار گیرد، سه شرط ذکر شده است:

۱- کوشش برای اجر اخروی باشد.

۲- کوشش در انجام دادن تکالیف الهی در راستای همه اوامر و نواحی قرار گیرد.

۳- تلاش و کوشش توأم با ایمان کامل باشد.

مراد از شکر خدا در مقابل سعی کوشش کننده، همان اجر و پاداش دادن بر طاعت و عبادت است.

کُلًّا نُمِدُّ تنوین عوض از مضاف الیه است، یعنی کل واحد من الفریقین. مقصود این که بخششهایمان را بر هر دو گروه می‌افزاییم و هر لحظه فضل و عطایمان را بر آنان ادامه می‌دهیم و آن را قطع نمی‌کنیم مطیع و عاصی را از باب بخشش و کرم روزی می‌دهیم.

وَ ما کانَ عَطاءُ رَبِّکَ فضل و بخشش پروردگارت قطع شدنی نیست گنهکار را به خاطر عصیانش، از عطا محروم نمی‌کند.

«انْظُرْ کَیْفَ» ببین و عبرت بگیر که چگونه بعضی را بر بعضی برتری دادیم. «۱» «وَ لَلْآخِرَةُ»: درجات و مراتب آخرت بالاتر و تفاوت و اختلاف هم در آن بیشتر است. «۲»

فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً وقتی که شرک به خدا آوردی، در زندگی مورد مذمّت و بدگویی خردمندان واقع می‌شوی و یاوری برای تو نخواهد بود. گفته‌اند «قعود» در این جا به معنای نشستن نیست بلکه به معنای رسوایی و خواری و عجز و ناتوانی است مثل «قعد به الضّعف» ناتوانی او را زمین گیر کرد.

۱- این تفاوتها در امور دنیا تابع مصلحت است. خلاصه از ترجمه مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۱۴.

۲- درجات آخرت تابع اعمال انسان است، پس سزاوار است که در این امر بیشتر بکوشند، همان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۰

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۲۵] ..... ص: ۴۵۰

اشاره

وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کَرِیماً (۲۳) وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی صَغِیراً (۲۴) رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما فِی نُفُوسِکُمْ إِنْ تَکُونُوا صالِحِینَ فَإِنَّهُ کانَ لِلْأَوَّابِینَ غَفُوراً (۲۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۵۰

پروردگارت دستور فرموده است که جز خودش را نپرستید، و با پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آنها یا، هر دوشان، نزد تو به سنّ پیری رسیدند، کمترین اهانتی بر آنها، روا مدار و آنها را از خود، مران، و گفتار لطیف، سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو. (۲۳)

بالهای تواضع خویش را در برابرشان با محبّت و مهربانی فرود آور و بگو:

پروردگارا چنان که آن دو، مرا در کوچکی پروراندند مشمول رحمتشان گردان. (۲۴)

پروردگار شما، نسبت به آنچه در درون شما است، داناتر است، اگر شما شایسته باشید، او توبه کاران را می‌بخشد. (۲۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۰

وَ قَضی «۱» رَبُّکَ پروردگار شما امری قطعی صادر فرموده است که غیر از او کسی را پرستش نکنید، «ان» تفسیری و به معنای «أی» و «لا تعبدوا» فعل نهی است، و جایز است تقدیر آن «بأن لا تعبدوا» باشد که نهی نباشد بلکه مضارع منصوب به «أن» باشد.

۱- انبیاء ۲۱/ ۶۷ احقاف ۴۶/ ۱۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۱

وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید «إِمَّا یَبْلُغَنَّ» «ان» شرطیه است، و «ما» برای تأکید بر آن افزوده شده است، و به همین دلیل نون تأکید بر فعل آن داخل شده است. «احدهما» این کلمه فاعل «یبلغن» است و این فعل «یبلغان» نیز قرائت شده، و بنا بر این «احدهما» بدل از الف، ضمیر است. «کلاهما» عطف بر احدهما می‌باشد. «اف» صوتی است که دلالت بر دلتنگی و ناراحتی می‌کند و هم چنان که با تنوین کسره خوانده می‌شود، با فتحه بدون تنوین هم قرائت شده است و این امر در سوره‌های انبیا و احقاف هم جاری است، و «ابو السمّاک» «اف» با ضم خوانده است، قرائت کسره بنا بر اصل در بنا، و قرائت فتحه از باب تخفیف به جهت ضمّه و تشدید است مثل ثمّ، و ضمّه برای متابعت از حرکت ما قبل، مثل «منذ» می‌باشد.

إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما یعنی موقعی که پدر و مادر پیر شوند و یا به جهات دیگر سربار فرزند باشند و کسی دیگر جز او نباشد و در خانه او تحت حمایت وی باشند و این حالت بر خود فرزند مشقّت‌بارتر است تا پدر و مادر، زیرا گاهی فرزند باید همان طور که آنها وی را در حال کودکی سرپرستی می‌کردند او نیز برای آنها همان کارها را انجام دهد، به این جهت خداوند به فرزند دستور داده است که نسبت به آنها نرمی و ملاطفت کند و آنها را زیر بال خود قرار دهد و با کمال تواضع، سنگینی بار آنها را بدوش کشد، حتی موقع خستگی از نظافت کردن آنها و هنگام بدوش کشیدن بار آنان، لفظ «اف» که کمترین توهین است از فرزند سر نزند تا چه رسد به آنچه از این بالاتر باشد.

خداوند در این آیه بر احسان نسبت به پدر و مادر در حد کامل تأکید فرموده، زیرا نخست احسان آنها را مقارن توحید خود قرار داده و سپس کار را در نیکی نسبت به آنها چنان سخت گرفته است که حتی فرزند را از کوچکترین کلمه‌ای که دلالت بر اظهار دلتنگی کند منع کرده اگر چه احیانا وجود آنها و تحمّل کفالت آنان

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۲

باعث بی‌قراری و ناراحتی وی باشد. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که کمترین ظلم نسبت به پدر و مادر کلمه «اف» است و اگر خداوند چیزی پایین‌تر از این کلمه سراغ می‌داشت، از آن نهی می‌فرمود. «۱»

وَ لا تَنْهَرْهُما در مقابل کاری که از آنها، سر می‌زند ناراحتشان مکن و آنچه از تو می‌خواهند، از آنان دریغ مکن. وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَرِیماً به جای منع کردن و گفتن حرفهای زجر آور سخنانی بزرگوارانه و نیکو به آنها بگو. چنان که مقتضای حسن ادب است. بعضی گفته‌اند به آنها بگوید: پدرجان! مادر جان! چنان که حضرت ابراهیم به پدرش «۲» با این که کافر بود گفت: پدرجان، و نباید انسان پدر و مادرش را به اسم صدا بزند، زیرا این امر، جفا و بی ادبی به آنهاست.

در اضافه «جَناحَ الذُّلِّ» دو وجه محتمل است:

الف: اضافه معنوی باشد، مثل حاتم الجود. در این صورت معنایش این است:

بال نرمخویی و فروتنیت را بر آنها فرود آور.

ب: این که از باب استعاره، برای تواضع، بال فرود آمده‌ای قرار دهی چنان که لبید در شعر خود برای شمال، دست قرار داده و برای سرما، زمام:

و عداة ریح قد کشفت وقرة قد اصبحت بید الشمال زمامها «۳»

در این آیه مبالغه در فروتنی و اظهار کوچکی در برابر پدر و مادر اراده شده است، زیرا اول می‌گوید این عمل حاکی از تحریک عاطفه ترحّم تو در مقابل

۱-

ادنی العقوق «اف» و لو علم اللّه شیئا اهون من اف لنهی عنه.

۲- بطور مسلّم آذر که کافر بود پدر ابراهیم نبوده و بین والد و أب فرق است زیرا والد فقط به پدر گفته می‌شود در حالی أب به عمو بویژه وقتی که بعد از پدر متکفّل امور انسان باشد نیز اطلاق می‌شود.

مهر تابان از بیانات علّامه طباطبائی، ص ۳۷.

۳- چه بسیار باد بامدادی را که از زبان رساندن به قوم خودم بازداشتم و بسا سرمایی که افسارش به دست باد شمال سپرده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۳

کهولت سنّ و پیری آنها باشد، و سپس بالاتر از این می‌فرماید به این تواضع و تذلّل که حکایت از عاطفه ترحم می‌کند و بقا ندارد اکتفاء مکن بلکه برای آنها دعا کن و از خدا بخواه که آنها را مورد رحمت همیشگی خود نیز قرار دهد، و این امور را پاداش آن قرار ده که تو را در کودکی پروریدند و مورد شفقت و رحمت خودشان قرار دادند. در حدیث صحیح است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله سه مرتبه فرمود: بینی‌اش به خاک مالیده شود! گفتند: چه کسی یا رسول اللّه؟ فرمود: کسی که پدر و مادر یا یکی از آنها را در حال پیری‌شان درک کند و کاری نکند که داخل بهشت شود. «۱» حذیفه از حضرت رسول اجازه خواست که پدر خود را که در صف مشرکان بود به قتل رساند، حضرت فرمود: این کار را نکن بگذار کسی غیر از تو آن را انجام دهد (

دعه یله غیرک

). بِما فِی نُفُوسِکُمْ پروردگارا شما راجع به آنچه در ضمیر و باطن شما از نیکی و بدی نسبت به پدر و مادر وجود دارد از خود شما آگاهتر است. اگر شما قصد صلاح و نیکی داشته باشید، او نسبت به توبه کنندگان و آنان که به سویش باز می‌گردند بسیار آمرزنده است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص: ۴۵۳

اشاره

وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً (۲۶) إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً (۲۷) وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً (۲۸) وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً (۲۹) إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۳۰)

۱-

رغم أنفه (ثلاث مرّات) من أدرك ابويه عند الكبر احدهما او كلاهما و لم يدخل الجنة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۴

ترجمه: ..... ص: ۴۵۴

حق خویشان و مستمندان، و درماندگان را بده و هرگز اسرافکاری مکن. (۲۶)

اسراف کنندگان برادران شیطانند، و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۲۷)

اگر به انتظار رحمت پروردگارت از آنها اعراض می‌کنی با آنان سخنی نرم بگو. (۲۸)

دستت را بر گردنت زنجیر مکن و بیش از حدّ نیز آن را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی. (۲۹)

پروردگارت برای هر کس بخواهد روزیش را گشایش می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، او به حال بندگان خود آگاه و بیناست. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۴

وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ خداوند پس از سفارش نسبت به والدین، در این آیه از ادا کردن حق خویشاوندان دیگر سخن می‌گوید.

بعضی گفته‌اند مراد از ذی القربی خویشاوندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌باشند. ابو سعید حذری می‌گوید: وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السّلام داد.

وَ الْمِسْکِینَ حق مسکین را که خدا سهمی از زکات برایش قرار داده است و نیز حق ابن السبیل را ادا کنید. ابن السبیل کسی که در راه مانده و از همسفرانش جدا افتاده است. «تبذیر» یعنی صرف کردن مال در راهی که سزاوار نیست و خرج کردن آن بیش از حدّ معمول، مجاهد می‌گوید: اگر کسی یک مدّ در راه باطل خرج کند تبذیر کرده ولی اگر تمام مالش را در راه حق به مصرف برساند مبذّر نیست. پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله دیدند که سعد وضو می‌گیرد و آب زیاد مصرف می‌کند، به او فرمودند: چرا اسراف می‌کنی؟ سعد عرض کرد آیا در وضو هم اسراف است؟ فرمود آری اسراف

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۵

است، اگر چه در کنار نهر جاری باشی. «۱»

إِخْوانَ الشَّیاطِینِ آنها که همانند شیاطین‌اند و راه و روش آنها را طی می‌کنند، این کمال مذمّت و بدگویی از اهل تبذیر و اسراف می‌باشد.

وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً و شیطان نسبت به پروردگارش کفر ورزید پس سزاوار نیست که مورد اطاعت و پیروی قرار گیرد زیرا او، تنها به کارهای بدی مثل کارهای خودش دعوت می‌کند.

وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ اگر این گروه که گفتیم: باید حقوقشان را بدهی، به تو رو آوردند و تو چیزی نداشتی و از شرم این که جواب ردّ به آنها بدهی رویت را از آنها برگرداندی تا از خداوند طلب فضل کنی که امکان بذل و بخشش به دست آوری، فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَیْسُوراً وعده جمیل و احسان به آنان بده و امیدوارشان کن. در این جا «ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ» که طلب رحمت به جای فقدان روزی گذاشته شده «۲» به این دلیل که فاقد روزی هم در جستجوی روزی است و می‌توان گفت: «ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ» متعلق به جواب شرط و مقدم بر آن است که تقدیرش چنین می‌شود: فقل لهم قولا- سهلا، تطییبا لقلوبهم ابتغاء رحمة اللَّه، التی ترجوها برحمتک علیهم «برای خوشحالی آنها گفتاری نرم داشته باش، تا رحمت خدای را که به این دلیل امیدوار هستی بتوانی به دست آوری.» و نیز می‌توان گفت: اعراض از این نیازمندان کنایه از عدم استطاعت است، یعنی اگر نمی‌توانی سودی به آنها برسانی با گفتارهای امید

بخش نویدشان بده.

وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ در پایان، خداوند سبحان امر کرده است به میانه روی بین ولخرجی و سختگیری و این جمله تمثیلی است از خودداری کردن بخیل از

-۱

ما هذا السرف یا سعد؟ قال: اوفی الوضوء سرف قال: نعم و ان کنت علی نهر جار.

۲- زیرا در اصل چنین بوده: اگر بخاطر فقر و تنگدستی از آنها اعراض کردی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۶

بخشش، و بخشش بیش از حد اسرافکار.

فَتَقْعُدَ مَلُوماً چرا که در نزد خداوند مورد سرزنش و ملامت واقع می‌شوی، زیرا خدا و مردم، اسرافکاری را نمی‌پسندند. مخسورا: یعنی چنان درمانده شوی که هیچ چیز نزد تو نباشد و بعضی گفته‌اند به معنای برهنه و عریان است.

إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ همانا پروردگار تو (در عین این که گنجینه‌های ارزاقش بسیار گسترده است) به مقتضای مصلحتش روزی بعضی را توسعه می‌دهد و بعضی دیگر را در تنگنا قرار می‌دهد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص: ۴۵۶

اشاره

وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْیَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیَّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبِیراً (۳۱) وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلاً (۳۲) وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً (۳۳) وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیمِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلاً (۳۴) وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ إِذا کِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً (۳۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۵۶

فرزندانتان را از ترس تنگدستی به قتل نرسانید، ما، آنها و شما را روزی می‌دهیم، به طور مسلّم قتل آنان گناه بزرگی است. (۳۱)

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است. (۳۲)

و نفسی را که خداوند محترم شمرده است، جز به حق، نکشید، و کسی که از روی ستم کشته شود، برای ولیّش حق قصاص قرار دادیم و نباید درقتل از حدّ اعتدال خارج شود، چرا که او مورد حمایت است. (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۷

و به مال یتیم نزدیک نشوید جز به روشی نیکوتر، تا وقتی که او به سر حدّ بلوغ رسد، وفای به عهد کنید که عهد مورد سؤال است. (۳۴)

وقتی پیمانه می‌کنید حق آن را ادا نمایند و با ترازوی درست وزن کنید، این، برای شما بهتر و سرانجامش نیکوتر است. (۳۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۷

وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ عربها به علت بیم از فقر و گرسنگی دختران خود را زنده به گور می کردند، و این است معنای فرزندکشی آنها، لـذا خداونـد از این کـار نهی کرده و روزی آنها را ضـمانت فرموده است. «خطأ» می گوینـد: خطأ خطأ مثل أثم اثما، خط و خطأ مثل حذر و حذر، و خطاء با کسر و مدّ به این وجوه خوانده شده، و به معنای گناه (و ضد صواب) است. «فاحشهٔ» کاری که بیش از حد، زشت باشد.

وَ ساءَ سَبِيلًا روش زنا، روش بسیار بدی است که همسر یا خواهر یا دختر دیگری را غاصبانه و بدون سبب شرعی به تصرف خود درآوری با این که به طریق مشروع که عقد نکاح است می‌توان به این کار دست زد.

إِلَّا بِالْحَقِّ سه مورد است که قتل غیر، به حقّ انجام می‌شود:

۱- این که یک مؤمن کافر شود.

۲- زنای محصنه انجام دهد.

۳- مؤمنی را عمدا بکشد.

وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً کسـی که بـدون ارتکـاب یکی از این سه امر مـذکور کشـته شود ما، ولیّش را که خویشاونـد نزدیک و اختیاردار مطـالبه خون اوست بر قـاتلش تسـلّط دادیم که از او قصـاص کنـد. «فلا یسـرف» این فعل به دو صورت غایب و مخاطب قرائت شـده است، بنا بر این که غایب باشد فاعل آن ولیّ است یعنی ولیّ، غیر قاتل را نکشد و نیز اگر قاتل، یکی است دو تا را- چنان که عادت جاهلیت بود- به قتل

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۸

نرساند و یا قاتل را مثله نکند. بعضی گفته‌اند مراد همان قاتل اوّل است (که چون حق کشتن نداشته این عملش اسراف است). «۱» و اگر به صورت خطاب باشـد مخاطب یا ولیّ مقتول است که نباید کسانی را که مرتکب قتل نشده‌اند بکشد، و یا مراد همان قاتل اول است که نباید کسی را به ستم بکشد زیرا از او قصاص می کنند.

إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً در مرجع ضمیر دو قول است:

الف: مرجع آن ولیّ است: ولیّ مقتول را خدا یاری می کند به این طریق که زمینه قصاص را برایش فراهم ساخته است.

ب: مرجع آن خود مقتول است یعنی خداونـد مقتول را یـاری کرده زیرا قصاص به سبب قتل او را واجب فرموده و در آخرت هم به او پاداش می‌دهد.

إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ طریقه نیکوتر (برای نزدیک شدن به مال یتیم) آن است که مال او را حفظ کنند.

إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا از عهد کننده خواسـته می‌شود که به عهدش وفا کند و ممکن است تعبیر مجازی (استعاره تخییلیّه) باشد، گویی از عهـد سؤال می‌شود که چرا شکسـته شدی تا توبیخی برای عهد شـکن باشد، چنان که از دختر زنده به گور پرسـیده می‌شود که با چه گناهی کشـته شدی؟ «بالقسطاس» این کلمه با کسر و ضمّ «قاف» هر دو قرائت شده است و به معنای میزان و وسیله سنجش است چه کوچـک باشـد و چه بزرگ. «وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» و این سـرانجامی نیکوتر است. «تأویل» مصـدر باب تفعیل، از «آل» می‌آیـد که به معنای «رجع» است و چیزی است که امور، به آن بازگشت می کند.

۱- داخل پرانتز از ترجمه تفسیر مجمع، ج ۱۴، ص ۱۳۰ خلاصه شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۵۹

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص: ۴۵۹

اشاره

وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا (۳۶) وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولًا (۳۷) کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً (۳۸) ذلِکَ مِمَّا أَوْحی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِٔ وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً (۳۹) أَ فَأَصْفاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَهِٔ إِناثاً إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِیماً (۴۰)

ترجمه: ..... ص: ۴۵۹

از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن که گوش و چشم و دل، همه اینها مسئولند. (۳۶)
در روی زمین با تکبّر راه مرو، تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هم به کوهها نخواهد رسید. (۳۷)
گناه تمام اینها نزد پروردگارت مورد نفرت است. (۳۸)
اینها از حکمتهایی است که پروردگارت به تو، وحی کرده، و هرگز با «اللَّه» معبودی دیگر قرار مده، که در جهنّم می‌افتی، در حالی که مورد سرزنش و رانده شده خواهی بود. (۳۹)
آیا پروردگارتان پسران را ویژه شما ساخت، و فرشتگان را دختران خویش گرفت؟ براستی که سخنی هول انگیز می گویید! (۴۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۹

وَ لا- تَقْفُ قفا اثره، قافه، و اقتفاه: او را پیروی کرد، و از این قبیل است «قافهٔ» (جمع «قائف» به معنای پیروان) و معنای آیه این است که گفتار یا عملی را که علم به درستی آن نداری تبعیت مکن مثل بعضی که مرام و مسلکی را پیروی می‌کنند و حال آن که نمی‌دانند آنها را به مقصودشان می‌رساند یا نه، یعنی، انسان نباید مطلبی را که بدرستی نمی‌داند بگوید و کاری را که درست وارد نیست انجام دهد و این
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۰
دستور شامل نهی از پیروی گمان و تقلیدهای کورکورانه هم می‌شود.
حسن بصری در معنای آیه می گوید: پشت سر برادرت که از تو می‌گذرد حرف مزن (غیبت مکن) و مگو: او چنین می کند یا او را دیدم که فلان عمل را انجام داد یا شنیدم که چنین کاری کرده است، در حالی که خود ندیده و نشنیده‌ای «اولئک» این کلمه اشاره به سمع و بصر و فؤاد می‌باشد و «عنه» در موضع رفع و فاعل است یعنی هر کدام از این عضوها مورد پرسش و سؤال واقع می‌شوند، بنا بر این «مسئولا» خبر و جارّ و مجرور اسناد داده می‌شود، یعنی در قیامت به انسان می گویند: چرا صداهایی را شنیدی که بر تو حرام بود و به چیزهایی نگاه کردی که نباید نگاه کنی و چرا کارهایی را انجام دادی که جایز نبود؟ «مرحا» حال است یعنی در حال تکبر و فخر فروشی و خوشحالی به امور ناپسند و باطل.
لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ هرگز نمی‌توانی با گامهای محکم که بر زمین می‌زنی آن را درهم بشکافی و هر چه قامت خود را بکشی به بلندی کوهها نمی‌رسد. در حقیقت خداوند متعال با این تعبیر، انسان خود خواه و متکبّر را به باد استهزاء و مسخره گرفته است. «سیئهٔ» این واژه «سیئهٔ» (بدون ضمیر) نیز خوانده شده است در قرائت اول مرجع ضمیر مضاف الیه، کلمه «کل» می‌باشد. «سیّئهٔ» (بدون ضمیر) در حکم اسماء و به منزله اثم، و ذنب است و به این دلیل با مکروها آمده و اعتنایی به مذکّر و مؤنّث نشده است. و معنای آیه این است: تمام این امور مذکور که مورد نهی الهی واقع شده گناهی مکروه و ناپسند است. «ذلک» اشاره به مطالب گذشته است که اوّل آن

بـا، وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ «۱» آغاز و با همین جمله در این آیه ختم شـده، علّت این که این دسـتورات را حکمت نامیده‌اند آن است که مطالبی درست و استوار می‌باشند که کمترین فسادی در آن وجود ندارد. از ابن عباس نقل شده است که این آیات

۱- آیه ۲۲ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۱

هجده گانه در الواح موسی هم به همین ترتیب بوده است که خداوند این مطالب را با نهی از شرک شروع کرد. و به همان دستور به پایان رسانده است، چرا که توحید سرآمد تمام حکمتها می‌باشد.

أَ فَأَصْفاكُمْ آیا خداوند پسـران را که فرزندان برترند به شما اختصاص داده و برای خود در آنها نصیبی قرار نداده و فرزندان پست‌تر را که دخترانند بهره خود ساخته و حـال آن که این امر بر خلاف حکمت می‌باشـد؟ این آیه خطاب به کسانی است که می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند، و بعد می‌فرماید: بهوش باشید که این گفته شما گناه بسیار بزرگی است، زیرا اوّلا به خداوند نسبت فرزند داشتن داده‌انـد که خداونـد منزّه از آن است و ثانیا خود را از او، برتر دانسـتند که پسـران را از آن خود دانسـته و دختران را به خـدا نسبت می‌دادند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۱ تا ۴۴] ..... ص: ۴۶۱

اشاره

وَ لَقَـدْ صَـرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً (۴۱) قُـلْ لَوْ کـانَ مَعَهُ آلِهَـهٌ کَما یَقُولُونَ إِذاً لابْتَغَوْا إِلی ذِی الْعَرْشِ سَبِیلًا (۴۲) سُبْحانَهُ وَ تَعـالی عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیراً (۴۳) تُسَـبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَـیْءٍ إِلَّا یُسَـبِّحُ بِحَمْـدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۶۱

ما در این قرآن مطالب آموزنده گوناگونی را آوردیم تا پند بگیرند، امّا جز بر دوری آنان نمی‌افزاید. (۴۱)

بگو اگر با او خدایان دیگر- چنان که این کافران می‌گویند- بود، آنان نیز راهی به سوی صاحب عرش می‌جستند. (۴۲)

او از آنچه آنها می‌گویند پاک و منزّه و بسیار برتر و والاتر است. (۴۳)

آسـمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنهایند همه او را تسبیح می‌گویند، و هیچ موجودی نیست مگر این که تسبیح و حمد او می‌گوید امّا شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، او دارای صفت حلم و بسیار آمرزنده است. (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۲

تفسیر: ..... ص: ۴۶۲

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ در معنای این عبارت دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما در این قرآن دلایل را به طور مکرّر و پندها را به تفصیل آورده‌ایم.

۲- در قرآن عبارتهای گوناگون و مطالب مکرّر بیان کرده‌ایم.

لِیَذَّکَّرُوا تا در آن بیندیشند، پند بگیرند و به حق بودنش یقین پیدا کنند. این فعل لیذکروا بدون تشدید نیز قرائت شده است.
وَ ما یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً این قرآن که همه‌اش نور و مایه قرب به خداست، هر لحظه کافران را از حق دور می‌کند.
سفیان (ثوری) هر گاه این آیه را می‌خواند می‌گفت (خدایا) آنچه نفرت دشمنانت را می‌افزاید تواضع مرا زیاد می‌کند.
إِذاً لَابْتَغَوْا «اذن» دلیل بر این است که فعل لا تبغوا، پاسخ گفتار مشرکان و جزا برای لو شرطیه است و معنای آیه این است (اگر با خدای یکتا خدایان دیگری بود چنان که مشرکان می‌گویند) آنها نیز در جستجوی راهی بودند که بر خدایی که مالک جهان و شایسته عبادت است غلبه کنند، چنان که برخی سلاطین نسبت به برخی دیگر چنین برخورد می‌کنند.
این تعبیر اشاره به دلیل تمانع «۱» است مثل آیه: لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا

۱- تمانع یعنی جهان دو خدایی که صحنه جنگ و مزاحمت خدایان و کانون آشوب و فساد خواهد بود. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۴۲. اگر دو یا چند اراده در عالم حاکم باشند، هر کدام می‌تواند اثر دیگری را خنثی کند و سرانجام جهان به فساد می‌گراید. نمونه، ج ۱۳ سوره انبیاء آیه ۲۲ لَوْ کانَ فِیهِما ...
برای تفصیل بیشتر به کتب کلامی و تفسیر مراجعه شود از جمله ترجمه مجمع، ج ۱۶، ص ۱۱۱ و نمونه جلد و صفحه ذکر شده مراجعه شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۳

«اگر در زمین و آسمان خدایانی جز «اللَّه» می‌بود آسمان و زمین به تباهی کشیده می‌شد» (انبیاء/ ۲۲). «عُلُوًّا کَبِیراً» این عبارت تأکید در معنای تعالی و بلندی مقام الوهیّت است و مقصود برائت و دوری ذات باری تعالی از شریک داشتن می‌باشد و توصیف علوّ به صفت کبیر از باب مبالغه در معنای برائت خداوند از صفات ناپسندی است که کفّار خدا را به آن توصیف می‌کردند.
تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ تسبیح آسمانها خداوند را، به زبان حال است، زیرا وجود خود اینها دلالت بر صانع تعالی و صفات کمال او دارد، چنان که گویا آسمانها و زمین چنین سخن می‌گویند، او را می‌ستایند و از شریک داشتن منزّهش می‌دارند.
بطور کلّی هیچ موجودی نیست مگر این که همین گونه او را ستایشگر و تسبیح گوست، چرا که همه اینها مصنوع و محتاج به صانع غیر مصنوع می‌باشند و این امر دلالت بر اثبات ذات قدیمی دارد که به هیچ چیز نیاز ندارد و از تمام ویژگیهای محدثات دور می‌باشد.
وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ اما شما حقیقت تسبیح این موجودات را نمی‌دانید زیرا در آنها تدبّر نمی‌کنید که ببینید چگونه دلالت بر توحید و یکتایی ذات اقدس الهی دارد.
إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً خداوند بسیار بردبار و آمرزنده است و به این دلیل در مجازات عجله ندارد و در کیفر دادن شما به خاطر عقاید بد و مشرک بودنتان شتاب نمی‌کند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۵ تا ۴۹] ..... ص: ۴۶۳

اشاره

وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً (۴۵) وَ جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِذا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلی أَدْبارِهِمْ نُفُوراً (۴۶) نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوی إِذْ یَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً (۴۷) انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا (۴۸) وَ قالُوا أَ إِذا کُنَّا

عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۴

ترجمه: ..... ص: ۴۶۴

هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای ناپیدا قرار می‌دهیم. (۴۵)

و بر دلهایشان پوششهایی افکنیم، تا آن را نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی قرار می‌دهیم، و آن گاه که پروردگارت را در قرآن به یکتایی یاد کنی رو گردان شده بگریزند. (۴۶)

ما داناتریم که آنها به چه منظوری به سخنان تو گوش می‌دهند، و هنگامی که با هم نجوا می‌کنند، وقتی که ستمگران می‌گویند: شما جز، از انسانی که سحر شده است پیروی نمی‌کنید. (۴۷)

بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند، و از همین رو گمراه شدند و راهی نتوانستند یافت. (۴۸)

و گفتند آیا موقعی که ما استخوانهای پوسیده و پراکنده‌ای شدیم دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم داشت؟ (۴۹)

تفسیر: ..... ص: ۴۶۴

حِجاباً مَسْتُوراً حجاب مستور یا پرده پنهان (از باب تأکید است) مثل «سیل مفعم» سیل پر آب که لبریز می‌شود و بعضی گفته‌اند یعنی پرده‌ای که به قدرت حق تعالی از چشمها پوشیده است و دیده نمی‌شود خداوند آن را از دیده دشمنانش و مشرکان می‌پوشاند، چنان که از جلو حضرت رسول عبور می‌کردند ولی او را نمی‌دیدند. «وحده» این کلمه مصدری است که جای حال را گرفته است، مثل «رجع عوده علی بدئه» «۱» و گفته می‌شود: وحد یحد و وحدة و این عبارت در اصل:

۱- برگشت در حالی که برگشتنش به همان راه اولش بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۵

یحد وحده بوده است «نفورا» این کلمه مصدر به معنای اعراض کردن، و یا جمع نافر مثل «شهود» جمع «شاهد» است، یعنی کافران و مشرکان دوست دارند که تو، همراه نام خدای یکتا خدایان آنها را هم ذکر کنی و چون چنین نمی‌کنی از اطراف تو دور می‌شوند.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ ما بهتر می‌دانیم که مشرکان آن گاه که سخنان تو را استماع می‌کنند به منظور باطل ساختن و مسخره کردن قرآن به سخنان تو گوش می‌دهند.

«به» در محل حال است یعنی می‌شنوند در حالی که مسخره می‌کنند. «إِذْ يَسْتَمِعُونَ» منصوب به «اعلم» می‌باشد یعنی وقتی که سخنان تو را استماع می‌کنند می‌دانیم که منظورشان چیست. «وَ إِذْ هُمْ نَجْوى» و آن گاه که با یکدیگر راز می‌گویند ما بهتر از آن آگاهیم.

إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً اذ یقول بدل از «إذ هم» می‌باشد یعنی: هنگامی که ستمکاران به مؤمنان می‌گویند: شما پیروی نمی‌کنید، مگر مردی را که سحر شده و گرفتار جنون است و در خردش اختلال به وجود آمده است. این را می‌گفتند تا مردم را از دور و برش فرار دهند.

انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ ببین چگونه برای تو مثلها زدند و تو را به ساحر و دیوانه تشبیه کردند و در نتیجه این حرفها به گمراهی دچار شدند، مثل کسی که در کار خود حیران و سرگردان بماند و نداند که به کدام طرف رو آورد. «رفاتا» خاک و غبار: و گفتند: هنگامی که جز استخوانی از ما باقی نماند و گوشتهای بدنمان خاک و غبار و پراکنده شود آیا به صورت آفرینش جدید زنده و

برانگیخته می‌شویم؟

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۰ تا ۵۵] ..... ص: ۴۶۵

اشاره

قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً (۵۰) أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِی صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا قُلِ الَّذِی فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتى هُوَ قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلًا (۵۲) وَ قُلْ لِعِبادِی يَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِيناً (۵۳) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَ ما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (۵۴)

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلى بَعْضٍ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۶

ترجمه: ..... ص: ۴۶۶

بگو: سنگ یا آهن باشید. (۵۰)

یا مخلوقی دیگر که در نظرتان بزرگ است، خواهند گفت: چه کسی ما را به زندگی برمی‌گرداند؟ بگو:

همان که بار اوّل شما را آفریده است، پس آنها سرهای خود را تکان داده و به سوی تو، خم می‌کنند و می‌گویند: کی خواهد بود؟

بگو امید است که نزدیک باشد. (۵۱)

روزی که شما را فرا می‌خواند و شما با ستایش او، وی را اجابت می‌کنید و تصوّر می‌کنید که مدّت کوتاهی درنگ داشته‌اید. (۵۲)

و به بندگانم بگو، سخنی بگویند که بهترین سخن باشد، چرا که شیطان میان آنها فتنه و فساد به پا می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است. (۵۳)

پروردگار شما به حال شما داناتر است، اگر بخواهد به شما رحم می‌کند و اگر بخواهد عذابتان می‌کند، و ما تو را وکیل آنها نساخته‌ایم. (۵۴)

پروردگار تو به حال کسانی که در آسمانها و زمینند داناتر است، و ما برخی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری بخشیدیم و به «داوود» زبور را دادیم. (۵۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۶۶

قُلْ كُونُوا حِجارَةً در مقابل ادّعای مشرکان که می‌گفتند: چگونه در قیامت زنده و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۷

مبعوث خواهیم شد، در صورتی که مشتی استخوان و خاك و غبار خواهیم بود؟

خداوند در این قسمت جواب می‌دهد که ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله به آنان بگو: استخوان که نه، سنگ و آهن هم که باشید خداوند می‌تواند شما را زنده کند و طراوت و شادابی حیات را به شما برگرداند. «أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ» از این هم بالاتر: اگر فرض کنید مخلوق دیگری شده‌اید که نمی‌توانید زنده شدنش را بپذیرید و به نظرتان غیر ممکن می‌آید که خدا آن را زنده کند باز هم

از حیطه قدرت ما خارج نیست.

قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ کسی شما را زنده می‌کند که نخستین بار شما را آفریده و بدیهی است آن که بتواند نبوده را موجود کند بر زنده کردن مرده تواناتر است. این پاسخ خداوند ناظر به این مطلب است که این گروه به آفرینش اول اقرار و اعتراف داشتند.

فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ ای پیامبر هنگامی که تو این حرفها را به آنان بگویی، آنها از روی تعجب و با استهزاء و مسخرگی سرشان را بطرف تو، به حرکت در می‌آورند ...

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ دعوت و استجابت به معنای مجازی خود به کار رفته است، یعنی خداوند در روز قیامت شما را مبعوث می‌فرماید و شما هم بدون این که از این امر خودداری کنید، با تسلیم و انقیاد برانگیخته می‌شوید، در حالی که ستایش کننده و توحیدگوی او هستید. سعید بن جبیر گوید: مردگان از قبرهایشان برمی‌خیزند در حالی که زبانشان به این ذکر گویاست: سبحانك اللهم و بحمدك «خدایا تو منزّهی و حمد و ستایش ویژه تو است».

وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ و گمان می‌کنید که توقّفتان در دنیا اندک بوده است، زیرا تبدیل شدن دنیا به آخرت سریع انجام شده، و یا به این دلیل که می‌بینید توقّفتان در آخرت طولانی است. در این آیه نفی، نازل منزله استفهام و فعل «تظنون» عمل تعلیق شده یعنی لفظا از عمل بازمانده نه معنا.

وَ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ به بندگان مؤمن من بگو: با مشرکان با

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۸

گفتاری نیکوتر سخن بگویند. در تفسیر سخن نیکوتر دو احتمال وجود دارد.

۱- منظور آیه بعد است رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ یعنی پروردگار شما به حال شما آگاهتر است، اگر بخواهد شما را مورد رحمت قرار می‌دهد و اگر بخواهد عذابتان می‌کند، و چیزی نگویید که مشرکان را به خشم و غضب در آورید.

۲- بعضی گفته‌اند سخن نیکوتر، کلمه شهادتین و سایر کلماتی است که امر به آن شده است.

إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ شیطان در میان آنها فساد بپا می‌کند و هر کدام را به دیگری فریب می‌دهد تا بین آنان بغض و عداوت رواج دهد.

«رَبُّكُمْ أَعْلَمُ» پروردگار شما به احوال و تدبیر امورتان از خودتان داناتر است و هرگز شما را به اسلام آوردن مجبور نمی‌کند. اگر بخواهد با فضل خود شما را مورد مرحمت قرار می‌دهد و اگر هم بخواهد با عدلش شما را کیفر می‌دهد.

وَ ما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا و ما تو را موکّل بر امور آنها قرار ندادیم که آنها را مجبور به اسلام آوردن نمایی بلکه تو را به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

بنا بر این با آنها مدارا کن و رنج آنها را تحمّل نمای.

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ این عبارت ردّ بر کفّار قریش است که منکر نبوّت پیامبر اسلام بودند و می‌گفتند: او چه امتیازی دارد که پیامبر باشد؟ خدا می‌فرماید: پروردگار تو از همه کس نسبت به اهل آسمانها و زمین آگاهتر است و ارزش آنها را بیشتر می‌داند، پس هر که را از میان فرشتگان و انبیاء برای امری برمی‌گزیند بدون دلیل نیست که فقط میلش به آن قرار گیرد بلکه چون به ارزش باطنی آنان آگاهی دارد و آنها را شایسته می‌داند انتخاب می‌فرماید.

وَ لَقَدْ فَضَّلْنا این آیه اشاره به فضیلت و برتری رسول خدا بر دیگر انبیاست.

وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً این جمله نیز اشاره به همین است، زیرا پیامبر اسلام آخرین پیامبر است و در کتاب زبور داود هم نوشته است که حکومت زمین را بندگان

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۶۹

صالح من بدست خواهند گرفت، «۱» و آنها حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و خاندان پاکش می‌باشند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص: ۴۶۹

اشاره

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لا تَحْوِيلًا (۵۶) أُولئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ كانَ مَحْذُوراً (۵۷) وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلاَّ نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِيداً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً (۵۸) وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآياتِ إِلاَّ أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرْسِلُ بِالْآياتِ إِلاَّ تَخْوِيفاً (۵۹) وَ إِذْ قُلْنا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحاطَ بِالنَّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناكَ إِلاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْياناً كَبِيراً (۶۰)

ترجمه: ..... ص: ۴۶۹

بگو: کسانی غیر از حق تعالی را که خدا می‌پندارید بخوانید آنها نمی‌توانند زیانی از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. (۵۶)

آنهایی را که کافران به خدایی می‌خوانند، خودشان وسیله تقرّب به خدا می‌جویند و هر کدام که مقرّب‌ترند بیشتر به رحمت او امیدوار و از کیفرش بیمناکند، چرا که عذاب پروردگارت ترس آور است. (۵۷)

هیچ آبادیی نیست مگر این که پیش از فرا رسیدن قیامت

۱- ان الارض یرثها عبادی الصالحون، انبیا/ ۱۰۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۰

نابودش می‌کنیم، یا به عذابی سخت گرفتار می‌سازیم، این، در کتاب الهی نوشته شده است. (۵۸)

ما را از فرستادن معجزات هیچ چیز منع نمی‌کند، جز تکذیب پیشینان، و ما برای قوم ثمود آن شتر را که معجزه‌ای آشکار بود فرستادیم امّا بر آن، ستم کردند، ما، این آیات را جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم. (۵۹)

به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم:

پروردگارت به مردم احاطه دارد، و رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود، و نیز، درختی که در قرآن ملعون شمرده شده است، و ما این کافران را می‌ترسانیم امّا جز بر گردنکشی و طغیان بزرگ آنان چیزی نمی‌افزاید. (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۰

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ مراد فرشتگان، یا حضرت عیسی و عزیز می‌باشند، و بعضی گفته‌اند منظور گروهی از جنّیان هستند که جمعی از عرب آنها را می‌پرستیدند، و سپس این جنّیان مسلمان شدند. خدا می‌فرماید اینها را که خدا می‌دانید بخوانید، امّا بدانید که نمی‌توانند ضرری را از شما بردارند و نه قادرند آن را از شما به دیگران منتقل کنند. «اولئک» مبتداست و خبر آن، فعل «یبتغون» می‌باشد و معنای آیه چنین است: اینها «فرشتگان، یا عیسی و عزیر» را که شما خدا می‌دانید، خودشان (به وسیله عبادت خدا) خواستار تقرّب به سوی او هستند. و «ایهم» بدل از واو «یبتغون» و «ای» اسم موصول است و معنی جمله این است: وقتی این خدایان که از شما به خدا نزدیکترند در جستجوی وسیله‌ای به سوی خدا باشند پس شما خود که به خدا نزدیکتر نیستید چرا چنین

نباشید؟

می‌توان گفت: در فعل «یبغون» معنای «یحرصون» تضمین شده، یعنی هر کدام از آنها سعی می‌کنند که به خدا نزدیکتر باشند، و به این منظور در عبادت خدا و انجام اعمال خیر بیشتر می‌کوشند، و در عین حال (به لطف خدا) امیدوار و (از عذاب او) بیمناک هستند، پس چگونه شما آنها را می‌پرستید و خدا می‌دانید؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۱

إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوها مگر این که پیش از فرا رسیدن قیامت عدّه‌ای را با مرگ و عده دیگری از آنها را با کشتن و عذابهای دیگر از بین می‌بریم بعضی گفته‌اند هلاکت قبل از قیامت برای صالحان و عذاب آخرت برای تبهکاران است. منظور از کتاب لوح محفوظ است.

وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآیاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ پروردگار متعال در این آیه واژه منع را، در مورد ترک فرستادن معجزات و آیاتی (که کافران درخواست می‌کردند) استعاره آورده تا بیان دارد که انگیزه نیاوردن معجزه، وجود حکمت و مصلحت است، و «ان» اول در محل نصب است و دوم در محل رفع، یعنی هیچ چیز ما را از فرستادن معجزات منع نمی‌کند جز تکذیب پیشینیان و منظور از این معجزات چیزهایی است که کفّار پیشنهاد می‌کردند، از قبیل: زنده کردن مردگان و طلا کردن کوه صفا و جز اینها.

چرا که، خداوند در امّتهای گذشته چنین مقرر کرده بود که هر کس معجزه‌ای را از پیامبر بخواهد و پس از دیدن آن، تکذیب کند به عذاب سخت دنیوی دچار می‌شود و (به او مهلت داده نمی‌شود) این جا نیز خداوند سبحان می‌دانست که اینها اگر آیاتی را که درخواست می‌کنند ببینند تکذیب می‌کنند و مستوجب عذاب سریع و خانمان برانداز او می‌شوند ولی رحمت و حکمت خداوند اقتضا داشت که بخاطر شرافت و عظمت پیامبر اسلام آنها را به عذاب بنیان کن (دنیوی) گرفتار نسازد بلکه تا روز قیامت به آنان مهلت دهد. سپس به عنوان نمونه داستان قوم ثمود و پی کردن ناقه صالح و هلاکت آنها را بیان فرمود تا درس عبرتی برای آنان باشد، زیرا خرابه‌های باقیمانه سرزمینهای آنها، در بلاد اعراب و نزدیک به آنها بود. «مبصرة» آشکار، واضح. «فَظَلَمُوا بِها»: نسبت به معجزه کفر ورزیدند. «و ما نرسل» اصولا- برنامه ما این است معجزاتی را که برای پیامبران اظهار می‌کنیم به منظور آن است که بر مردم اتمام حجّت کنیم و آنها را از عذاب آخرت بیم دهیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۲

وَ إِذْ قُلْنا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحاطَ بِالنَّاسِ ای پیامبر به یاد آور زمانی را که از طریق وحی به تو گفتیم: پروردگارت بر کفّار قریش احاطه دارد. از آینده محقق الوقوع به ماضی تعبیر شده و مقصود آن است که تو را بشارت به جنگ بدر و پیروزی بر قریش دادیم چنان که در دو آیه ذیل فرموده است:

۱- سیهزم الجمع و یولون الدبر «بزودی همه آنان شکست خواهند خورد و به عقب برمی‌گردند» (القمر/ ۴۴).

۲- قُلْ لِلَّذِینَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلی جَهَنَّمَ ... «به کافران بگو بزودی سرکوب گشته و به سوی جهنّم فرستاده می‌شوید». (آل عمران/ ۱۱).

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: خداوند به احوال مردم و کارها و آنچه از ثواب و عقاب که شایسته آن هستند احاطه علمی دارد و او می‌تواند این کارها را درباره آنها انجام دهد و می‌داند چه چیز به صلاح آنان می‌باشد. خداوند با این بیان پیامبر را وعده می‌دهد که از آزار قومش او را حفظ می‌کند.

وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْناكَ إِلَّا فِتْنَةً درباره معنای رؤیایی که خداوند به پیامبرش نمود اختلاف شده است بعضی گفته‌اند دیدن با چشم است و منظور همان نمایاندن آیات الهی است که در اوّل سوره درباره معراج فرموده است، و مراد از «فتنه» امتحان الهی و سخت بودن تکلیف است تا کسی که از عهده بر آید مستحق ثوابی بزرگ باشد و آن که خوب امتحان ندهد و آیات خدا را

تکذیب کند مستوجب کیفر دردناك شود. بعضی گفته‌اند مقصود از «رؤیا» خوابی است که در آیه زیر اشاره به آن شده است: لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ «خداوند در خواب به پیامبر خود راست گفت.» (فتح/ ۲۷).

داستان چنین است که پیامبر شبی در مدینه خواب دید که بزودی داخل مکّه خواهد شد، امّا مشرکان در روز حدیبیه او را از این عمل بازداشتند، و چون در این سال (حج) انجام نشد بعضی افراد در صدق گفتار حضرت به شكّ و شبهه افتادند و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۳

به این دلیل خداوند این رؤیا را فتنه و امتحان نامیده است. مخالفان آمدند پیش آن حضرت و گفتند چه شد؟ تو ما را وعده دادی که با امنیّت داخل مکّه خواهیم شد ولی تحقّق نیافت؟ فرمود: من که نگفتم امسال داخل می‌شوید، انشاء اللَّه هر گاه خدا بخواهد داخل می‌شوید. پس در آن سال برگشتند امّا سال بعد مکّه را فتح کردند و وارد آن جا شدند.

بعضی گفته‌اند منظور خوابی است که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله دید: بوزینه‌های بر منبرش بالا می‌روند و پایین می‌آیند، و به همین تأویل گفته شده است: شجره ملعونه در قرآن هم بنی امیّه‌اند که خدا به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله خبر داده است که غاصبانه جای او را خواهند گرفت و فرزندانش را به قتل خواهند رسانید.

برخی گفته‌اند: «شجره ملعونه» درخت زقّوم است و چون کفّاری که در جهنّم از زقّوم چشانده می‌شوند ملعونند، از روی مجاز شجره ملعونه گفته شده است.

وَ نُخَوِّفُهُمْ ما کافران را به کیفرهای دنیایی و آخرتی می‌ترسانیم امّا این تهدیدها طغیان بسیار، و گردنکشی و کفر آنها را زیاد می‌کند و آنها از گناه و معصیت و کفر و الحاد برنمی‌گردند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص: ۴۷۳

اشاره

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً (۶۱) قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاَّ قَلِيلاً (۶۲) قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ جَزاءً مَوْفُوراً (۶۳) وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاَّ غُرُوراً (۶۴) إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلاً (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۴

ترجمه: ..... ص: ۴۷۴

و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همگی سجده کردند، بجز ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از خاك آفریده‌ای؟ (۶۱)

(سپس) گفت: آیا همین است کسی که او را بر من ترجیح داده‌ای؟ اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی همه فرزندانش را جز اندکی، ریشه کن خواهم کرد. (۶۲)

خداوند فرمود: برو، که هر کس از آنان تو را پیروی کند، سزای همه‌تان جهنّم است که کیفری فراوان است. (۶۳)

و تو هر کدام را که توانستی با صدای خود منحرف ساز و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار. و در ثروتها و فرزندانشان شرکت جوی و با وعده‌ها سرگرمشان ساز که شیطان جز فریب و دروغ وعده نمی‌دهد. (۶۴)

بر بندگان من هرگز تو را تسلّطی نیست، و همین بس که پروردگارت حافظ و نگهبان است. (۶۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۴

قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً «طینا» حال است امّا در ذو الحال آن دو وجه است:

الف: موصول: «من» در «من خلقت». یعنی: آیا برای او سجده کنم و حال آن که مادّه اصلی او خاک است؟

ب: ضمیر محذوف از صله یعنی: أ أسجد لمن کان فی وقت خلقه طینا «آیا برای کسی سجده کنم که وقت آفریده شدنش خاک بوده است؟» أَ رَأَيْتَكَ هـذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ «کاف» برای خطاب و «هـذا» مفعول به است و چند جمله به منظور اختصار حذف شده کـه معنـایش چنین است: از این موجـودی که او را بر من برتری داده‌ای مرا آگـاه کن که به چه دلیـل به او چنین اعتبـاری داده‌ای و حال آن که من از او بهترم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۵

لَئِنْ أَخَّرْتَنِ ... ذُرِّيَّتَهُ لام مقدمه قسم و جمله آغاز سخن است، یعنی شیطان گفت:

اگر مرگ مرا به تأخیر اندازی بچه‌های آدم را با اغوا و فریب بیچاره می‌کنم و آنها را تحت فرمان خود در می‌آورم. «احتنك الجراد الارض» «ملخ آنچه محصول در زمین بود خورد و اصل آن را حنک (نرم کردن و جویدن) است.

علت این که ابلیس طمع در گمراهی اولاد آدم کرد، این بود که خداوند (در ضـمن گفتگو) به فرشـتگان خبر داده بود، که در روی زمین کسی را قرار خواهد داد که فساد و تباهی به وجود خواهد آورد و خونریزی خواهد کرد.

قالَ اذْهَبْ خداوند به شیطان فرمود: برو دنبال کاری که برای خود برگزیده‌ای.

فعـل امر «اذهب» به معنـای رفتن، ضـدّ آمـدن نیست بلکه به خـاطر خواری شـیطان بیـان شـده مثل گفتار حضـرت موسـی به سامری: فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَياةِ أَنْ تَقُولَ: لا مِساسَ «دور شو، بهره تو در زنـدگی این است که هر کس به تو نزدیک شود بگویی: با من تماس نگیرید (نتوانی با کسی تماس بگیری).» (طه/ ۹۷).

فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ تقـدیر این جمله جزاؤهم و جزاؤك و مخاطب بر غایب غلبه یافته و جزاؤکم گفته شـده اسـت «جَزاءً مَوْفُوراً» مصدر مفعول مطلق است که عاملش یا «تجاوزن» مقدّر است یا معنای «فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ» می‌باشد که خود به معنای «تجاوزن» است. «موفور و موفر» به معنای فراوان، زیاد شده و کامل.

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ هر کدام از فرزندان آدم را که می‌توانی سبک و خوار شمار و با وسوسه‌های خود آنها را بلغزان.

«فزّ»: خفیف.

وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ «أجلب» از ماده «جلبه» به معنای صیحه و فریاد است، یعنی سواره و پیاده‌های خود را فراخوان و بر فرزندان آدم بتازان «رجل» اسم جمع برای راجل (پیاده) است مثل رکب و صحب و قرائت مشهور «و رجلك»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۶

بنا بر این است که فعل به معنای فاعل است. رجل رجل بمعنی راجل معنای آیه این است: «گروه پیاده‌ات را بر آنها بشوران».

وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ مراد از شـرکت شـیطان در اموال و اولـاد مردم تمـام گناهانی است که شـیطان آنها را به آن، وادار می‌کنـد، در بـاب اموال مثـل ربا و مصـرف آن، در راه فسق و فجور و نـدادن زکات و جز اینها و در باب اولاد، مثل ایجاد فرزنـد از راههای نامشروع از قبیل زنا و غیر آن و فرزند خواندگی بدون رابطه (پدری).

وَ عِدْهُمْ به آنها وعده بده، منظور نویدهای دروغینی است که شـیطان به پیروان خود می‌دهد که از جمله آنها شفاعت بتها و خدایان و بقای جاودانه در دنیا و آرزوهای دراز و جز اینها می‌باشد.

إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ نسبت به بندگان صالح من سلطه و اقتداری نداری و نمی‌توانی آنها را اغوا و گمراه سازی زیرا آنها زیر بار فریبهای تو نمی‌روند.

وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلًا و همین کافی است که پروردگار تو وکیل آنهاست هر گاه از شرّ تو به او پناه برند ایشان را پناه می‌دهد و محافظتشان می‌فرماید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۶ تا ۶۹] ..... ص: ۴۷۶

اشاره

رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كانَ بِكُمْ رَحِيماً (۶۶) وَ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلاَّ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كانَ الْإِنْسانُ كَفُوراً (۶۷) أَ فَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تارَةً أُخْرى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِما كَفَرْتُمْ ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنا بِهِ تَبِيعاً (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۷

ترجمه: ..... ص: ۴۷۷

پروردگارتان همان است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد تا از نعمت او بهره‌مند شوید، چرا که او نسبت به شما مهربان است. (۶۶)

و هنگامی که در دریا به شما ناراحتی برسد، همه آنهایی را که جز خدای یکتا می‌خوانید فراموش شوند، امّا چون شما را نجات دهد و به خشکی برساند، روی می‌گردانید، آری انسان بسیار ناسپاس است. (۶۷)

آیا از این ایمن هستید از این که در خشکی شما را به زمین فرو برد، یا طوفانی از سنگریزه بر شما بفرستد و سپس هیچ یاوری برای خود نیابید؟ (۶۸)

یا ایمن هستید از این که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده‌ای بر شما بفرستد و به سبب کفرتان شما را غرق سازد، و کسی را نیابید که در مقابل ما خونتان را پی جویی کنید؟ (۶۹)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۷

يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ پروردگار شما کسی است که کشتیها را برای شما در دریا به سیر و حرکت درمی‌آورد.

وَ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ و هر گاه بیم غرق شدن شما را فرا گیرد تمام خدایانی را که همیشه می‌خوانید در آن روز از خاطر شما می‌رود، جز خدای یکتا که برای شما در قیامت امید نجاتی جز او نیست و هیچ امیدی ندارید که غیر از او کسی بتواند شما را از مهلکه برهاند. فَلَمَّا نَجَّاكُمْ ... اما موقعی که شما را از دریا نجات داد و به خشکی رسانید و از خطر امان یافتید این امنیّت شما را بر آن داشت که عقب گرد کنید و به حالت کفر و عصیان اولی برگردید. «جانِبَ الْبَرِّ» منصوب است، مفعول به، برای فعل «یخسف» مانند کلمه «ارض» در آیه: فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ «پس او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم» (قصص/ ۸۰). «بکم» در محل نصب و حال می‌باشد و معنایش این است: «آیا ایمن هستید» از این که خداوند زمین را بشکافد در حالی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۸

که شما در آن قرار دارید؟» أَوْ یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حاصِباً حاصب، بادی است که ریگها و سنگریزه‌ها را پرتاب می کند.

معنای آیه این است: اگر شما را با بلاهای زمینی از قبیل: زلزله و خسف از بین نبرد با بلای آسمانی هلاکتان می کند و بادها می‌فرستد که سنگریزه‌ها را بسوی شما پرتاب کند و یاوری پیدا نکنید که این بلا را از شما دفع کند.

أَمْ أَمِنْتُمْ یا از این امین هستید که خداوند شما را محتاج کند که بر کشتی سوار شوید و به همان دریایی برگردید که شما را از غرقاب در آن نجات داد و سپس از خدا اعراض کردید، آن گاه او با فرستادن بادی سخت و کشتی شکن از شما انتقام بگیرد و شما را غرق کند؟

فَیُرْسِلَ عَلَیْکُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّیحِ قاصف بادی است که صدای شدیدی دارد، چنان که گویی اشیا را در هم می‌شکند. بعضی گفته‌اند به هیچ چیز برخورد نمی کند، مگر این که آن را بشکند.

فَیُغْرِقَکُمْ این فعل با (تاء) هم که فاعلش «ریح» باشد و با نون متکلم مع الغیر خوانده شده، و نیز فعلهای «یخسف، یرسل، و یعیدکم» به دو صورت: (یاء و نون) قرائت شده‌اند.

بِما کَفَرْتُمْ چون نسبت به نعمت خداوند که شما را از غرق شدن نجات داد، ناسپاسی کردید. «ثُمَّ لا تَجِدُوا لَکُمْ عَلَیْنا بِهِ تَبِیعاً» آن گاه کسی را نخواهید یافت که مطالبه خون شما را از ما بکند. «تبیع» مدّعی، مطالبه کننده از این آیه گرفته شده است.

«فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ» پس در مطالبه خون نیکی کند» چنان که شمّاخ سروده است:

[یلوذ ثعالب الشرقین منها] کمالا ذا الغریم من التبیع «۱»

۱- روبهای آن مکان از آن (عقاب) می گریزند/ چنان که مدیون از طلبکار می گریزد. کشّاف، ج ۲، ص ۶۸۰ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۷۹

خلاصه معنای آیه این است: ما با این ناسپاسان چنین می کنیم و کسی را نمی‌یابند که یاریشان کند و از ما مطالبه حقّ آنها را بنماید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۰ تا ۷۲] ..... ص: ۴۷۹

اشاره

وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً (۷۰) یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً (۷۱) وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلاً (۷۲)

ترجمه: ..... ص: ۴۷۹

ما، بنی آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا سوار کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتریشان بخشیدیم. (۷۰)

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان بخوانیم، آنها که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را می‌خوانند و به اندازه نخ نازک میان شکاف هسته خرما ستم نمی‌شود. (۷۱)

و کسی که در این جهان کوردل باشد در آخرت نیز نابینا و گمراه است. (۷۲)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۹

وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ آثار گرامی داشتن خداوند بنی آدم را این است که به آنان عقل و خرد داده تا بیندیشند و نیروی تشخیص خوب از بد را عنایت فرموده، و به صورت زیبا و اندام موزون آنها را خلق کرده و تدبیر امر معاش و معاد به آنان ارزانی فرموده، و ایشان را بر تمام آنچه در زمین قرار دارد تسلّط داده و همه موجودات زنده را مسخّرشان ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۰

وَ حَمَلْناهُمْ در خشکی بر چهار پایان روی زمین و در دریا بر کشتیها سوارشان کردیم، «وَ فَضَّلْناهُمْ» و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتریشان دادیم. منظور از آفریده‌های بسیاری که خداوند بنی آدم را بر آنها برتری داده غیر فرشتگان می‌باشد، زیرا فضیلت فرشتگان شامل همه آنها می‌شود، ولی در بنی آدم به گروه خاصّی تعلق دارد (که بندگان نیکوکار خدا هستند).

یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ روزی که هر گروهی را با امامشان بخوانیم. مراد از امام، پیشوا و مقتداست، از قبیل امام معصوم، پیامبر، و کتاب. امام صادق علیه السّلام فرمود: «۱» آیا خدای را ستایش نمی‌کنید که چون قیامت فرا رسد هر قومی را به سوی آن که دوست می‌داشته‌اند فرا می‌خوانند، ما به سوی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌رویم و شما به جانب ما استغاثه می‌کنید. در این هنگام فکر می‌کنید که به کجا برده خواهید شد؟ سوگند به خدا که به بهشت خواهید رفت. راوی می‌گوید سه مرتبه حضرت این جمله را ذکر فرمود.

فَمَنْ أُوتِیَ پس آنان که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را می‌خوانند و از خواندن آن خودداری نمی‌کنند زیرا علامتهای خوشحالی را در آن مشاهده می‌کنند، اولئك، اشاره به «من» است که در معنای جمع به کار رفته است.

وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا فتیل نخی است که در درون شکاف هسته خرما قرار دارد، «۲» منظور این است که کمترین چیزی از اجر و ثواب آنها کم نشده است.

وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی کسی که در دنیا راهی برای نجات نداشته و هدایت نیافته باشد در آخرت نیز راهی به سوی بهشت نخواهد یافت. می‌توانیم «أعما» ی دوم را به معنای افعل تفضیل- یعنی نابیناتر- بگیریم، به همین دلیل ابو عمرو، اوّلی را

-۱

الا تحمدون اللَّه؟ اذا کان یوم القیمهٔ فدعی کل قوم الی من یتولونه و فزعنا الی رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و فزعتم الینا، فالی این ترون یذهب بکم؟ الی الجنهٔ و رب الکعبهٔ.

۲- حسن گفته است: فتیل در شکم هسته، نقیر در پشت هسته و قطمیر، پوست هسته خرماست.

ترجمه مجمع، ج ۱۴. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۱

با اماله تلفظ کرده و دومی را با تفخیم و چون افعل تفضیل به «من» تمام می‌شود و آن هم در تقدیر است، پس گویا الف در وسط قرار گرفته و از این جهت درشت تلفّظ می‌شود مثل «اعمالکم».

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۷۷] ..... ص: ۴۸۱

اشاره

وَ إِنْ كادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا غَيْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا (۷۳) وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا (۷۴) إِذاً لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الْحَياةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا نَصِيراً (۷۵) وَ إِنْ كادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْها وَ إِذاً لا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶) سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِيلًا (۷۷)

ترجمه: ..... ص: ۴۸۱

نزدیک بود که مشرکان تو را از آنچه به تو وحی کرده بودیم منحرف سازند، تا غیر آن را به دروغ به ما نسبت دهی و در این هنگام تو را به دوستی بگیرند. (۷۳)

اگر ما تو را ثابت قدم نگه نمی‌داشتیم نزدیک بود که اندکی به آنها تمایل پیدا کنی. (۷۴)

در این هنگام دو چندان عذاب در دنیا و دو چندان عذاب بعد از مرگ را به تو می‌چشاندیم، پس در برابر ما یاوری برای خود نمی‌یافتی. (۷۵)

و نزدیک بود که تو را از این سرزمین با نیرنگ ریشه کن و بیرون سازند، و اگر چنین کرده بودند، بعد از تو، جز مدّت اندکی باقی نمی‌ماندند. (۷۶)

سنّت ما نسبت به پیامبرانی که پیش از تو فرستاده بودیم همین بود و هرگز در سنّت ما دگرگونی نخواهی یافت. (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۲

تفسیر: ..... ص: ۴۸۲

وَ إِنْ كادُوا «ان» مخفّف از ثقیله است و «لام» در لیفتنونک برای فرق آن با نافیه است یعنی نزدیک بود کفّار تو را از قرآنی که به تو وحی کردیم به سخنانی منصرف کنند که ما آنها را نازل نکرده‌ایم.

وَ إِذاً لَاتَّخَذُوكَ اگر تو از هدف آنها پیروی می‌کردی آن وقت دوستی با تو را اظهار می‌کردند.

نقل شده است که گروهی از قریش به پیغمبر گفتند نمی‌گذاریم استلام حجر کنی مگر این که نزد خدایان ما فرود آیی حضرت پیش خود فکر کرد که خدا می‌داند که من این بتها را دوست نمی‌دارم ولی چه کنم که استلام حجر، مرا به این امر وامی‌دارد. این جا بود که این آیه نازل شد. وجوه دیگری هم درباره شأن نزول این آیه ذکر شده است.

وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ اگر چنین نبود که ما با عطا کردن نیروی عصمت و لطف خود تو را محافظت کردیم، نزدیک بود کمی به سوی آنها تمایل نشان دهی و بعضی از خواسته‌های آنان را عملی سازی و در این صورت ما دو برابر عذاب دنیا و آخرت را به تو می‌چشاندیم، یعنی هر چه عذاب دنیا برای گنهکاران و هر چه برای آخرت و پس از مرگ برای آنها آماده کرده‌ایم درباره تو دو برابر می‌ساختیم و این مطلب دلیل بر آن است که زشتی و بزرگی معصیت بستگی به مقام فاعلش دارد که هر چه مقام وی بالاتر باشد گناهش هم بزرگتر و کیفرش سخت‌تر است. از ابن عباس روایت شده که رسول خدا دارای مرتبه عصمت بوده و از گناه مصون است، امّا این آیه که خطاب به پیامبر است برای این است که مؤمنان را از تمایل به مشرکان در حکمی از احکام خدا بر حذر دارد.

وَ إِنْ كادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ نزدیک بود قریش با اخراج کردن تو از سرزمین مکّه، ریشه تو را برکنند ولی پس از خارج ساختن تو از این سرزمین، خودشان باقی

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۳

نخواهند ماند مگر مدّتی اندک زیرا خداوند آنان را به هلاکت می‌رساند. و این امر تحقّق یافت زیرا مدّت کمی پس از آن در جنگ بدر بسیاری از آنها کشته شدند.

بعضی گفته‌اند منظور از عبارت: «إِلَّا قَلِيلًا» مدت اندک نیست، بلکه افرادی اندک می‌باشد یعنی تنها همانهایی که توانستند فرار کنند یا ایمان آوردند نجات پیدا کردند و برخی گفته‌اند مراد از «ارض» شهر مدینه است، چرا که یهود به حضرت پیشنهاد کردند و گفتند همه پیغمبران خدا در شام مبعوث شدند و حضرت ابراهیم هم به آن سرزمین هجرت کرد، بنا بر این اگر تو به شام بروی ما به تو ایمان می‌آوریم لذا حضرت تصمیم گرفت که به آن سوی برود و در این حال این آیه نازل شد «خلافک» خلفک نیز قرائت شده و هر دو به یک معناست، در قول شاعر آمده است:

عفت الدیار خلافهم فکانما بسط الشواطب بینهن حصیرا «۱»

خلافهم: بعدهم.

سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا روش معمول خداوند و سنّت همیشگی او بر آن است هر جامعه‌ای که پیامبر خود را از محیطشان بیرون نمایند، آنها را به هلاکت می‌رساند.

کلمه «سنة» منصوب است زیرا مفعول مطلق و مصدر تأکیدی است، یعنی سنّ اللّه ذلک سنة.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۲] ..... ص: ۴۸۳

اشاره

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً (۷۸) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً (۷۹) وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً (۸۰) وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً (۸۱) وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَساراً (۸۲)

۱- پس از نابودی ساکنان آن زمین آبادیهایشان چنان خراب و کثیف شد که گویا زنان حصیر باف، بساط حصیر بافی خود را در آن جا پهن کرده‌اند منظور این است که سرزمین آنها پس از نابودی‌شان پر از کثافت و آشغال شده بود. کشّاف، ج ۲، ص ۶۸۶ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۴

ترجمه: ..... ص: ۴۸۴

نماز را از زوال خورشید، تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و نیز نماز خواندن هنگام صبح را، چرا که نماز بامدادان مورد مشاهده است. (۷۸)

و پاسی از شب را به نماز و عبادت بیدار باش، این یک غنیمتی برای تو است، امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. (۷۹)

و بگو: پروردگارا مرا در امور، صادقانه وارد و صادقانه از آن خارج ساز و از سوی خود دلیلی یاری دهنده برای من قرار ده. (۸۰)

و بگو: حق فرا رسید و باطل نابود شد، آری باطل نابود شدنی است. (۸۱)

ما از این قرآن آیه‌هایی نازل می‌کنیم که برای مؤمنان درمان و رحمت است، و ستمکاران را جز زیانکاری نیفزاید. (۸۲)

تفسیر: ..... ص: ۴۸۴

لِدُلُوكِ زوال شمس و به قولی غروب آن است ولی قول اوّل صحیحتر است.

برای این که آیه تمام نمازهای پنجگانه را شامل باشد، بنا بر این، دو نماز هنگام زوال خورشید ظهر و عصر و دو نماز وقت تاریکی شب مغرب و عشا، و قرآن فجر هم نماز صبح است، و مراد از «غَسَقِ اللَّيْلِ» آغاز ظهور شب و شروع تاریکی آن می‌باشد.

مَشْهُوداً نماز صبح را فرشتگان شب و روز مشاهده می‌کنند مأموران شب در این

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۵

هنگام در حال بالا-رفتن و مأموران صبح هم در حال فرود آمدنند، بنا بر این نماز صبحدم در آخر دفتر شب و اوّل دفتر روز ثبت می‌شود، و می‌توان گفت: عبارت «قُرْآنَ الْفَجْرِ» اشاره به آن است که نماز صبح را باید طولانی کرد تا مردم بسیاری آن را مشاهده کنند و آیات قرآن را بشنوند و ثواب فراوانی برگیرند.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ مقداری از شب را به تهجّد پرداز. «تهجّد» عبارت است از ترک خواب شب به منظور عبادت مثل تأثم و تحرّج که به معنای ترک گناه است و به معنای خود خواب هم آمده است. «نافِلَةً لَكَ» نماز شب عبادتی است که علاوه بر نمازهای پنجگانه بر تو لازم است و چون «تهجّد» عبادت زایدی است و با نافله به یک معناست خداوند نافلهٔ را جانشین «تهجدا» قرار داده است. خلاصه معنا این است که علاوه بر نمازهایی که بر همه واجب است تهجّد هم بخصوص بر تو واجب ولی برای دیگران مستحبّ است. بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که نماز شب بر پیامبر و دیگران مستحبّ است امّا به این دلیل که او مردم را به این سنّت دعوت و تشویق می‌کند خداوند تنها او را مورد خطاب قرار داده است.

مَقاماً مَحْمُوداً منصوب به ظرفیّت است، یعنی: «عسی ان یبعثک ربک فیقیمک مقاما محمودا» امید است خداوند تو را مبعوث کند و به جایگاهی پسندیده تو را بنشاند و ممکن است «یبعثک» را به معنای یقیمک بگیریم، و نیز می‌توان «مَقاماً مَحْمُوداً» را حال گرفت به معنای صاحب مقام محمود و معنای مقام محمود موقعیتی است که پیشینیان و پسینیان او را به آن می‌ستایند، یعنی مقام شفاعت.

منظور این که هر چه پیامبر بخواهد به او داده می‌شود و هر چه شفاعت کند پذیرفته است و در این امر بر همه خلایق شرافت و برتری دارد، بر دستش لوای حمد گرفته و در زیر آن، پیامبران و فرشتگان گرد می‌آیند.

رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ «مدخل و مخرج» هر دو مصدراند، یعنی در تمام اموری که مرا به رسالت فرستاده‌ای بطور پسندیده وارد کن و از تمام آنها آن چنان مرا

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۶

خارج کن که سرانجامش مورد رضایت تو باشد. بعضی گفته‌اند مراد آن است که با غلبه و پیروزی داخل مکّه شود و با سلامت و تندرستی از آن خارج گردد بعضی دیگر گفته‌اند شامل تمام امور می‌شود. «سلطانا» به من حجّت و دلیلی عنایت کن که مرا بر مخالفانم پیروز سازد، یا قدرت و عزّتی که اسلام را در مقابل کفر، یاری کند.

البته این دعای حضرت مستجاب شد و خداوند پیروزی او را تعهّد کرد و فرمود:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ «... تا او را بر همه دینها غلبه دهد» (توبه/ ۳۳) و جای دیگر فرمود: فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ «آگاه باشید که حزب خدا پیروز است» (مائده/ ۵۶) «۱» وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ: در اطراف کعبه سیصد و شصت بت از قبایل مختلف عرب وجود داشت که به دور آنها طواف می‌کردند، و در روز فتح مکّه این آیه نازل شد. جبرئیل به رسول خدا گفت: عصایت را بگیر و بتها را بینداز. حضرت با عصای خود به چشم هر یک از بتها فرو می‌کرد و می‌گفت: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ (حق آمد و باطل مغلوب شد) و آنها

را به رو بر زمین می‌انداخت سرانجام همگی افتادند و تنها بت قبیله خزاعه که از بلور و شیشه زرد رنگ بود بر بالای کعبه باقی مانده بود که حضرت به امیر المؤمنین فرمود: یا علی آن را هم بینداز. پس وی را بلند کرد او بالا ـ رفت و بت را بیفکند و آن را شکست، مردم مکّه به شگفت در آمدند و می گفتند:

هرگز مردی ساحرتر از محمّد صلی اللَّه علیه و آله ندیده‌ایم! وَ زَهَقَ الْباطِلُ باطل هلاک شد و از بین رفت، زهقت نفسه: جانش بر آمد، حق، اسلام و باطل شرک است. کانَ زَهُوقاً باطل نابود شدنی و بی ثبات است. «مِنَ الْقُرْآنِ» «من» بیانیّه یا تبعیض است، یعنی هر بخشی از قرآن که نازل شود شفا و درمان برای مؤمنان است و هر لحظه به سبب آن ایمانشان افزوده می‌شود و شفای معنوی می گیرند، هم چنان که انسان از بیماریهای جسمانی به وسیله دارو، درمان

۱- این آیه در سوره مائده آیه ۵۶ حرف (الا) را ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۷

می‌شود، از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: هر کس از قرآن طلب شفا نکند خدا او را شفا نمی‌دهد. «۱»

وَ لا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ إِلَّا خَساراً امّا کفّار از قرآن جز خسارت و نقصان نمی‌بینند.

زیرا قرآن را تکذیب می کنند و به آن کفر می‌ورزند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۳ تا ۸۷] ..... ص: ۴۸۷

اشاره

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَی الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأی بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ کانَ یَؤُساً (۸۳) قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدی سَبِیلًا (۸۴) وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِیلًا (۸۵) وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلًا (۸۶) إِلاَّ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ إِنَّ فَضْلَهُ کانَ عَلَیْکَ کَبِیراً (۸۷)

ترجمه: ..... ص: ۴۸۷

و هر گاه به انسان نعمت بخشیم، روی بگرداند، و خود را دور سازد، و چون دچار سختی شود، نومید گردد. (۸۳)

بگو: هر کس بر طبق خلق و خوی خود عمل می کند، پس پروردگار شما آنها را که راهشان بهتر است می‌شناسد. (۸۴)

از تو، درباره روح می‌پرسند، بگو:

روح از امر پروردگار من است و به شما جز اندکی از دانش داده نشده است. (۸۵)

اگر بخواهیم، آنچه را که به تو وحی فرستاده‌ایم، می گیریم، پس تو کسی را نمی‌یابی که از تو دفاع کند. (۸۶)

مگر رحمت پروردگارت که فضل او بر تو بزرگ بوده است. (۸۷)

۱-

من لم یستشف بالقرآن فلا شفاء اللَّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۸

تفسیر: ..... ص: ۴۸۸

وَ إِذا أَنْعَمْنا هر گاه ما به انسان نعمت تندرستی و ثروت و غنا عطا کنیم از یاد و توجّه ما، دوری و غفلت می‌کند چنان که گویا از خدا و نعمتهای او مستغنی و بی‌نیاز است.

وَ نَأی بِجانِبِهِ این جمله تأکید برای اعراض است زیرا معنای اعراض از چیزی آن است که کنار صورتش را از آن برگرداند، و «نَأی بِجانِبِهِ» یعنی پشت از آن کرد، یا کنایه از تجبّر و استکبار است، زیرا خوی و عادت شخص متکبّر و خود خواه و خودپسند همین است.

وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ چنین آدمی، هر گاه که مبتلا به محنت و سختی یا بیماری و تنگدستی می‌شود سخت ناامید گشته و هیچ گونه امید گشایش و فرج برایش باقی نمی‌ماند. در جمله بالا «نَأی بِجانِبِهِ» نیز خوانده‌اند که لام الفعل را بر عین الفعل مقدّم داشته‌اند به همان معنا، چنان که فعل «رأی» را «راء» خوانده‌اند، یا این که فعل «ناء» به معنای «نهض» (حرکت کرد) می‌باشد.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ هر کسی در زندگی، روشی را انتخاب و به آن عمل می‌کند که از جهت هدایت و ضلالت مناسب حال اوست، چنان که قسمت دیگر آیه بر همین معنا دلالت می‌کند.

فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلًا خداوند بهتر می‌داند که چه کسی راهی درست تر و روشی مطمئن‌تر برمی‌گزیند.

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ روحی که مورد پرسش واقع شده و از پیامبر راجع به آن سؤال می‌کردند همان روحی است که در موجود زنده می‌باشد. از حضرت تعریف حقیقی آن را پرسیدند. او هم خبر داد که از فرمان خداست، یعنی خدا آن را به خود اختصاص داده است. قول دیگر این است که یهود می‌گفتند: اگر محمّد صلی اللَّه علیه و آله به پرسش درباره روح پاسخ مثبت دهد پیامبر نیست و اگر جواب ندهد پیامبر است،

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۸۹

زیرا در کتابهای آسمانی ما چنین گفته شده است.

و قول دیگر آن است که مراد از روح، جبرئیل، یا فرشته‌ای از فرشتگان است که او در یک صف و سایر فرشتگان در صف دیگر قرار می‌گیرند. و نیز گفته‌اند منظور قرآن است و «مِنْ أَمْرِ رَبِّي» یعنی قرآن از وحی و کلام اوست نه از سخن بشر.

وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا سپس خطاب به همه کرده و فرموده است: به شما از دانش جز اندک چیزی داده نشده است، زیرا علم خدا بی‌نهایت است و هر علمی در برابر دانش نامتناهی او اندک و ناچیز است.

لَنَذْهَبَنَّ این کلمه جواب قسم محذوف و جانشین جواب شرط است، یعنی اگر بخواهیم قرآن را می‌بریم و از سینه‌ها و افکار محو و نابودش می‌سازیم، چنان که اثری از آن باقی نماند و دیگر، کسی را نخواهی یافت که آن را به سوی تو برگرداند و در حافظه‌ات بسپارد. «إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» مگر رحمت خدا که به آن توکّل کنی تا آن را به سوی تو برگرداند. ممکن است این جمله را مستثنای منقطع دانست یعنی رحمت خدا بود که قرآن را از بین نبرد، خداوند با این بیان به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله منّت گذاشته است که بعد از نازل کردن قرآن، آن را پیوسته در جامعه محفوظ نگاهداشته است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۸ تا ۹۳] ..... ص: ۴۸۹

اشاره

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (۸۸) وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً (۸۹) وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ

جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِيراً (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ كَما زَعَمْتَ عَلَيْنا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقى فِي السَّماءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا كِتاباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۰

ترجمه: ..... ص: ۴۹۰

بگو: اگر انسانها و پریان اتّفاق نظر کنند، که همانند این قرآن را بیاورند، نخواهند آورد. اگر چه بعضی از آنها پشتیبان برخی دیگر شوند. (۸۸)

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آورده‌ایم ولی بیشتر مردم، جز انکار و مخالفت کاری نکردند. (۸۹)

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، تا از این زمین برای ما چشمه‌ای ظاهر سازی. (۹۰)

یا این که دارای باغی از درختان خرما و انگور باشی که در میان آنها نهرها جاری سازی. (۹۱)

یا آسمان را- چنان که پنداشته‌ای- قطعه قطعه بر سر ما فرود آوری و یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما آوری. (۹۲)

یا خانه‌ای از طلا داشته باشی، یا به آسمان بالا روی، و ما هرگز نسبت به بالا رفتن تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که بر ما کتابی نازل کنی تا آن را بخوانیم، بگو: پروردگار من منزّه است: آیا من غیر از یک بشری هستم که پیام آورم!؟ (۹۳)

تفسیر: ..... ص: ۴۹۰

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ .... اگر جنّ و انس پشتیبان همدیگر باشند که مطالبی مانند این قرآن در فصاحت و بلاغت و زیبایی نظم و تألیف بیاورند همه آنها از آوردن چنین کتابی عاجز و ناتوانند.

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ .... ما در این قرآن حقایق را برای مردم بیان کردیم، و هر نوع مثل و نمونه‌ای که مورد احتیاج دین و دنیای مردم باشد، مکرّر ذکر نمودیم امّا آنها کفر و انکار را پیش گرفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۱

وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ پس از آن که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله معجزه بودن قرآن را بیان فرمود و معجزاتی غیر از قرآن هم بر آن افزود و حجّت بر مردم تمام شد، آنها گفتند هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، تا این که برای ما از سرزمین مکّه چشمه‌ای ظاهر سازی که پیوسته آب از آن بجوشد، ینبوع بر وزن یفعول، مثل یعبوب از فعل «عب». «تفجر» را با تخفیف: «تفجر» نیز خوانده‌اند. (كَما زَعَمْتَ) کفّار گفتند: چنان که می‌پنداری، مرادشان این آیه بود: إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ السَّماءِ «اگر خواهیم آنها را در زمین فرو بریم، یا بر آنان پاره‌هایی از آسمان افکنیم» (سبأ/ ۸) «کسفا»: این کلمه با فتح و سکون سین هر دو قرائت شده و جمع کسفة است.

أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلًا در معنای این عبارت چند احتمال وجود دارد:

۱- قبیل به معنای شاهد و ضامن یعنی خدا و ملائکه را، پیش روی ما حاضر کنی، تا شاهد و ضامن گفته‌های تو باشند، چنان که شاعر می‌گوید:

رمانی بامر کنت منه و والدی بریئا و من جول الطوی رمانی «۱»

۲- قبیل به معنای مقابل است یعنی خداوند و ملائکه را در مقابل بیاوری که ما آنها را مشاهده کنیم.

۳- «قبیلا» جمع «قبیله» و حال از «ملائکه» است، یعنی فرشتگان را گروه گروه پیش ما بیاوری، زخرف طلا.

أَوْ تَرْقی فِی السَّماءِ یا این که بر پله‌های آسمان بالا روی. در اصل معارج السّماء بوده است.

وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی .... و تازه اگر به آسمان هم بالا بروی هرگز به آسمان بالا رفتنت را باور نمی‌کنیم مگر این که از آسمان کتابی را نازل کنی که تصدیق تو کند و

۱- مرا به کاری متّهم ساخت که من و پدرم از آن دوریم، و این تهمت مثل آن است که کسی از ته چاه به طرف بالا- سنگی بیاندازد، که به خودش برمی‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۲

گواهی به راستی‌ات دهد.

البته منظور اعراب از این پیشنهادها لجاج و عناد بود نه واقعیت و حقیقت طلبی.

قُلْ سُبْحانَ رَبِّی «قال» نیز قرائت شده است: پیشنهادهای نابجای آنها موجب تعجّب می‌شود.

هَلْ کُنْتُ إِلَّا بَشَراً من هم مانند بقیه پیغمبران، بشر هستم و آنها برای امّتهایشان آیات و معجزاتی را می‌آورند که خدا ظاهر می‌فرمود، این مطلب مربوط به من نیست که هر چه بخواهم بیاورم، به دست خداست و تنها او، عالم به مصالح امور است بنا بر این دلیلی ندارد که شما این مطالب را از من درخواست می‌کنید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۰] ..... ص: ۴۹۲

اشاره

وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدی إِلاَّ أَنْ قالُوا أَ بَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولاً (۹۴) قُلْ لَوْ کانَ فِی الْأَرْضِ مَلائِکَةٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ لَنَزَّلْنا عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ مَلَکاً رَسُولاً (۹۵) قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۹۶) وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَلی وُجُوهِهِمْ عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِیراً (۹۷) ذلِکَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِآیاتِنا وَ قالُوا أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً (۹۸)

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ قادِرٌ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لا رَیْبَ فِیهِ فَأَبَی الظَّالِمُونَ إِلاَّ کُفُوراً (۹۹) قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِکُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّی إِذاً لَأَمْسَکْتُمْ خَشْیَةَ الْإِنْفاقِ وَ کانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۳

ترجمه: ..... ص: ۴۹۳

تنها چیزی که مانع شد، مردم، پس از آمدن هدایت ایمان آورند، این بود که گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟ (۹۴)

بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام برمی‌داشتند، یا از آسمان فرشته‌ای را به عنوان رسول بر آنها می‌فرستادیم. (۹۵)

بگو: همین بس که خدای یکتا، میان من و شما گواه است زیرا او به بندگان خود، آگاه و بینا است. (۹۶)

هر که را خداوند هدایت کند، او هدایت یافته واقعی است، و آنان را که او گمراه سازد، برایشان جز خدا، دوستانی نخواهی یافت،

و آنها را روز قیامت به صورتهایشان محشور می‌کنیم، در حالی که، نابینا و گنگ و کرند، جایگاهشان دوزخ است که هر گاه آتش آن فرو نشیند بر ایشان آتشی، افروخته بیفزاییم. (۹۷)

این جزای آنها است، زیرا به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: آیا وقتی که استخوان و خاک شدیم، با آفرینش تازه، زنده خواهیم شد؟ (۹۸)

مگر نمی‌دانند، خدایی که آفریدگار آسمانها و زمین است، قادر است مانند آنها را خلق کند، و برای آنان مدّتی قرار دهد که در آن تردیدی نیست. امّا ستمکاران از هر چه، جز کافر شدن، امتناع می‌ورزند. (۹۹)

بگو: اگر شما گنجینه‌های نعمت پروردگارم را مالک بودید، از ترس انفاق بخل می‌ورزیدید و انسان، بخیل و فرومایه است. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص: ۴۹۳

وَ ما مَنَعَ النَّاسَ تنها چیزی که کفّار را از ایمان آوردن به قرآن و دستور پیامبر صلی اللَّه علیه و آله مانع می‌شد این بود که نتوانستند رسالت یک انسان را از سوی خدا بپذیرند.

«أن» اوّلی مفعول دوّم «منع» و دومی فاعل آن است و همزه در «أ بعث» استفهام ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۴۹۴

انکاری است، با توجه به بهانه جوییهای منکران حق سبحانه و تعالی بیان کرده است که آنچه را آنها ناروا می‌دانند ناروا نیست بلکه نزد خداوند خلاف آن، نارواست، زیرا حکمت بالغه الهی اقتضا می‌کند که فرشته را برای ارسال وحی بر کسی، نازل نکند مگر بر یکی از پیامبران یا فرشتگان که مثل خود او هستند و در جمله بعد آن را چنین توضیح می‌دهد:

قُلْ لَوْ کانَ فِی الْأَرْضِ ... رَسُولًا اگر در روی زمین به جای انسانها فرشتگانی سکونت داشتند که با آرامش بر روی پاهایشان راه می‌رفتند، آن وقت خداوند فرشته‌ای را از آسمان به عنوان پیامبر می‌فرستاد تا آنها را به راه راست هدایت کند و معارف دینی را به ایشان بیاموزد، امّا انسانها چنین نیستند که برای هدایتشان فرشته‌ای بیاید بلکه فرشته وحی تنها بر آن کسی نازل می‌شود که خداوند او را از میان مردم به مقام نبوّت برگزیده است و او به دعوت و هدایت آنها قیام می‌کند.

شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ خداوند برای داوری میان من و شما کافی است که آنچه از وظیفه تبلیغ بر من بود انجام دادم و شما نپذیرفتید و مرا تکذیب کردید، و او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. این مطلب از طرفی تهدید برای کافران و از طرف دیگر تسلیت و دلجویی برای حضرت رسول می‌باشد، و «شهیدا» منصوب، تمیز یا حال است.

وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ آنان را که خدا توفیق هدایت داده هدایت یافته‌اند و آنان را که خداوند به خودشان واگذاشته است دوستان و یاورانی برایشان نیست.

آنها در حالی که بر روی زمین کشیده می‌شوند به سوی آتش برده می‌شوند، چنان که در دنیا با کسی که بخواهند بیشتر مورد اهانت قرار دهند چنین می‌کنند. آنها کورند و از دیدن چیزهایی که خوشحالشان کند محرومند و از گفتن سخنی که به آنها سود رساند لالند و از شنیدن صدایی که شادشان کند بی‌بهره‌اند. چنان که (در دنیا) حق را

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۴۹۵

نمی‌دیدند و سخنان حق را نمی‌شنیدند.

ممکن است معنای آیه این باشد که این گروه، در حالی محشور می‌شوند که وقتی پس از حسابرسی، از موقف حساب به سوی آتش می‌روند، قوای حسّی‌شان آسیب می‌بیند زیرا خداوند در قرآن خبر داده است که آنها (در قیامت) سخن می‌گویند.

کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِیراً هر چه پوست و گوشت بدنشان بسوزد و بر اثر آن شعله آتش فرو نشیند باز به حالت اول برمی‌گردند و آتش برای سوختن مجدّد آن افروخته می‌شود و آن که می‌سوزد عذاب آن را احساس می‌کند. این است مجازات آنها که آتش بر

تمام ذرّات وجودشان مسلّط است، می‌سوزاند، شعله‌اش پوست و گوشت آنان را می‌خورد، و نابود می‌سازد و سپس آنها را به حالت اول برمی‌گرداند و زنده می‌کند تا بر عذابشان افزوده شود و یاد بیاورند و افسوس خورند که چرا در دنیا، زنده شدن در قیامت را تکذیب و انکار می‌کردند.

أَ وَ لَمْ یَرَوْا آیا کسانی که معاد را غیر ممکن می‌شمارند، نمی‌دانند خدایی که قدرت بر آفرینش آسمانها و زمین دارد می‌تواند نظیر آنها را در قیامت به وجود آورد زیرا آفرینش آنها سخت‌تر از آفرینش آسمانها نیست، چنان که می‌فرماید:

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ «آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان؟» (نازعات/ ۲۲).

وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لا رَیْبَ فِیهِ خداوند برای آنها سرآمدی قطعی قرار داد که مراد مرگ یا قیامت است، اما این ستمکاران از پذیرش حق خودداری کردند و بر انکار خود افزودند، با این که دلیل آن بسیار روشن بود.

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِکُونَ چون حرف «لو» بر اسم داخل نمی‌شود باید فعلی به عنوان تفسیر در تقدیر گرفته شود، یعنی لو تملکون انتم تملکون» «تملک» مقدّر و «انتم» بدل از ضمیر متصل: (واو) ذکر شده است. بنا بر این «أنتم» فاعل فعل مضمر، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۶

تملکون تفسیر آن است. معنای عبارت این است: اگر شما مالک گنجینه‌های ارزاق و نعمتهای خدا بر خلقش بودید، بخل می‌ورزیدید و به آنان نمی‌دادید. «قتور» به معنای بخیل است.

گفته شده است که این آیه در جواب کفّار آمده است که گفتند هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که خواسته‌های ما را (که در آیه‌های قبل ذکر شد) بر آوری، و خدا جواب می‌دهد به فرضی که این امور و خزاین زمین به شما داده شود بخل می‌ورزید، و از خلق خدا منع می‌کنید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵] ..... ص: ۴۹۶

اشاره

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی تِسْعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ فَسْئَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ إِذْ جاءَهُمْ فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسْحُوراً (۱۰۱) قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ ما أَنْزَلَ هؤُلاءِ إِلاَّ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بَصائِرَ وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً (۱۰۲) فَأَرادَ أَنْ یَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِیعاً (۱۰۳) وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِی إِسْرائِیلَ اسْکُنُوا الْأَرْضَ فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِکُمْ لَفِیفاً (۱۰۴) وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۱۰۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۹۶

ما تعداد نه معجزه روشن به موسی دادیم، پس تو از بنی اسرائیل سؤال کن، موقعی که موسی بسوی آنها آمد، و فرعون به او گفت: ای موسی من تو را جادو شده می‌پندارم. (۱۰۱)

گفت: تو می‌دانی که این آیات را جز پروردگار آسمانها و زمین- برای روشنی دلها- نفرستاده است و من گمان می‌کنم ای فرعون که تو نابود خواهی شد. (۱۰۲)

فرعون خواست آنها را از آن سرزمین خارج سازد، ما، او و همراهانش را تماما غرق کردیم. (۱۰۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۷

و پس از آن به بنی اسرائیل گفتیم در این سرزمین ساکن شوید، و هر گاه وعده آخرت فرا رسد همه شما را دسته جمعی می‌آوریم.

(۱۰۴)

ما قرآن را بحق نازل کرده‌ایم و به حق نازل شده است. و تو را جز بشارت دهنده و ترساننده نفرستاده‌ایم. (۱۰۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۹۷

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی تِسْعَ آیاتٍ آیات نهگانه‌ای که خداوند به حضرت موسی داد، به قول ابن عباس عبارتند از: عصا، ید بیضا، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، دریا، و کوهی که بر بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت. بعضی طوفان، سالهای گرفتاری، و کمبود میوه‌ها را به جای سنگ و دریا و کوه ذکر کرده‌اند.

برخی دیگر گفته‌اند: نه آیه درباره احکام بوده، زیرا چنین روایت شده است که فردی از یهود از پیامبر درباره این امور پرسید. حضرت فرمود: خدا به موسی وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو: به خدا هیچ گونه شرک نیاورید اسراف نکنید، زنا نکنید نفسی را که خدا محترم دانسته جز بحق نکشید سحر نکنید ربا نخورید بی گناهی را به محکمه نبرید که او را بکشند، به زن شوهرداری نسبت زنا ندهید و از میدان جنگ فرار نکنید و مخصوصا شما ای یهود از حکم روز شنبه تجاوز نکنید. یهودی دست رسول خدا را بوسید و گفت شهادت می‌دهم که تو پیامبر خدایی.

فَسْئَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ إِذْ جاءَهُمْ در تفسیر این آیه دو قول است:

۱- خطاب به موسی است و در این صورت جمله إِذْ جاءَهُمْ متعلّق به محذوف است، یعنی «فقلنا له» و سه معنا برایش ذکر شده است:

الف: به موسی گفتیم بنی اسرائیل را از فرعون طلب کن و بگو: ای فرعون آنها را با من بفرست.

ب: به موسی گفتیم از بنی اسرائیل درباره آیین و دینشان بپرس.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۸

ج: به موسی گفتیم از آنها بخواه که تو را کمک کنند.

۲- خطاب به پیامبر اسلام باشد، یعنی ای پیامبر از مؤمنان بنی اسرائیل مثل عبد اللَّه سلام و یارانش بپرس تا یقین و اطمینانت زیاد شود، بنا بر این وجه، جمله إِذْ جاءَهُمْ متعلّق به «آتینا» است و می‌توانیم آن را متعلق به اذکر محذوف بدانیم، یعنی ای پیامبر به یاد آور وقتی را که موسی نزد پدران این مؤمنان آمد.

إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسْحُوراً فرعون گفت ای موسی تو را چنان می‌بینم که سحر شده‌ای و عقلت را از دست داده‌ای.

قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ موسی گفت ای فرعون، تو خود می‌دانی که این معجزات و آیات را کسی جز پروردگار آسمانها و زمین به منظور بصیرت و آگاهی نازل نکرده است، امّا تو اهل لجاجت و عناد هستی. «بصائر» به معنای حجّتها و دلیلهای روشن است.

بعضی «علمت» به صورت متکلّم خوانده‌اند یعنی من مسحور نیستم، بلکه حقیقت را می‌دانم.

وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً در این سخن موسی گمان خود را در مقابل گمان فرعون آورده و فرموده است، اگر تو مرا سحر زده می‌پنداری من نیز تو را هلاک شده می‌دانم و گمان من از پندار تو درست‌تر است، زیرا گمان من دلیل روشنی دارد و آن این است که تو آنچه را می‌دانی انکار کرده‌ای و عناد می‌ورزی.

فَأَرادَ أَنْ یَسْتَفِزَّهُمْ پس فرعون تصمیم گرفت که موسی و قومش را با خفت و خواری از مصر خارج کند یا با کشتن، آنها را از روی زمین بردارد، لیکن ما، فرعون و قومش را غرق کردیم و به این طریق همه آنها را از روی زمین برداشتیم و به بنی اسرائیل گفتیم: در سرزمین مصر ساکن شوید. «فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ» پس هر گاه قیامت بپا شود همه شما را بطور اجتماع و بهم آمیخته حاضر می‌سازیم و سپس میانتان حکم می‌کنیم. «لفیف» گروههایی از قبیله‌های مختلف.

وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ ما قرآن را نازل نساختیم مگر به حق و حکمت، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۴۹۹

نازل نشد مگر به حکمت. چرا که قرآن شامل هدایت به کارهای خیر می‌باشد و تو را هم نفرستادیم جز برای این که مردم را بشارت دهی و از کیفر ما بترسانی.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱] ..... ص: ۴۹۹

اشاره

وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلًا (۱۰۶) قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً (۱۰۷) وَ یَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً (۱۰۸) وَ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ یَبْکُونَ وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً (۱۰۹) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَیًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلاً (۱۱۰) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً (۱۱۱)

ترجمه: ..... ص: ۴۹۹

ما، قرآن را به صورت آیات از هم جدا ساختیم تا آن را بتدریج و با آرامش بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم. (۱۰۶)
بگو: چه ایمان آورید و چه نیاورید، آنهایی که پیش از این، علم و دانش به آنان داده شده، هر گاه قرآن بر آنان خوانده شود، به منظور سجده کردن به رو بر زمین می‌افتند. (۱۰۷)
و می گویند پاک و منزّه است پروردگارمان که وعده‌هایش قطعا انجام شدنی است. (۱۰۸)
و آنها بی اختیار به رو می‌افتند، می گریند و هر لحظه خشوعشان بیشتر می‌شود. (۱۰۹)
بگو: اللَّه را بخوانید یا رحمان را، هر کدام را بخوانید برای خدا نامهای نیک است، و نمازت را زیاد آهسته یا بلند مخوان، و در میان این دو راهی معتدل انتخاب کن. (۱۱۰)
و بگو: ستایش سزای خداوندی است که نه فرزندی برگزیده، و نه شریکی در حکومت دارد و نه یاوری به خاطر ضعف و زبونی، و او را بسیار بزرگ شمار و تعظیم کن. (۱۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۰

تفسیر: ..... ص: ۵۰۰

«و قرآنا» منصوب به فعل مضمری است که فعل فرقناه آن را تفسیر می کند و این فعل را به دو صورت: تشدید «راء» و تخفیف آن، خوانده‌اند، قرائت اوّل از حضرت علی علیه السّلام و ابن عباس و ابی و غیر آنها روایت شده است. بنا بر این قرائت، معنایش این است که ما قرآن را بتدریج و قسمت قسمت نازل کردیم تا تو آنها را با تأنّی و شمرده شمرده بر مردم بخوانی که بهتر در دلها جایگزین شود، و در موارد لزوم بر حسب حاجت و نیاز و مناسبت وقایع آن را فرو فرستادیم. ابن عباس می گوید اگر سوره بقره را با درنگ و تأمل و آرامش بخوانم در نزد من محبوبتر از آن است که تمام قرآن را تند بخوانم. «۱»

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا در این آیه خداوند پیامبرش را امر فرموده است که به این مردمی که اهل شرک و جاهلیت هستند زیاد اعتنا

نکند، داخل ایمان بشوند یا نشوند، زیرا بهتر از اینها یعنی کسانی که عالمند و کتابهای آسمانی را خوانده و به شریعتهای الهی عمل کرده‌اند به او ایمان می‌آورند و تصدیق می‌کنند که او پیامبری است که در کتابهای دینی آنها وعده داده شده است. و هر گاه آیات خدا بر آنها خوانده شود در مقابل عظمت امر پروردگار و به منظور برآوردن آنچه در کتابهای آسمانی‌اش وعده داده است که حضرت محمد صلی اللَّه علیه و آله را برمی‌انگیزاند و کتاب بر او نازل می‌کند، بر خاک افتاده و سجده می‌کنند. این است مراد به وعده‌ای که فرمود:

إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا یعنی وعده پروردگار ما، حق و انجام شدنی است.

۱- لان اقرأ سورة البقرة و ارتلها احب الی من أن اقرأ القرآن هذا، از عبد اللَّه مسعود نقل شده است: در کمتر از سه روز ختم قرآن نکنید، بلکه آن را در هفت روز بخوانید. مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۱

یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ این که فرموده است به ذقنها و چانه‌های خود به سجده می‌افتند به این دلیل است که نزدیکترین عضو سجده کننده، به زمین، چانه‌اش می‌باشد.

حرف «لام» برای اختصاص است که صورتها و ذقنهایشان را اختصاص به تواضع و سجده قرار داده بودند، و تکرار جمله به این دلیل است که دو حالت مختلف است یکی به خاک افتادنشان در حال سجده و دیگری در حال گریه.

وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً و حقایق قرآن، بر نرمی دل و فروتنی آنها می‌افزاید.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ دعا در این جا به معنای نامگذاری است، نه صدا زدن، و به دو مفعول متعدی می‌شود مثل دعوته زیدا (نام او را زید گذاشتم) و گاهی به دلیل بی‌نیازی از یک مفعول آن را حذف می‌کنند و می‌گویند: دعوت زیدا که به همان معناست. مقصود از اللَّه و رحمان اسم است نه مسمّی، حرف «او» برای تخییر است، یعنی خدا را به این اسم بنامید یا به آن اسم، تنوین «ایّا» عوض از مضاف الیه و «ما» زایده و تأکید کننده شرط است.

فعل «تدعوا» مجزوم به «ایّ» است که مفید شرط می‌باشد و معنای عبارت این است: خدا را به هر کدام از این دو اسم بنامید و یا یاد کنید، برای او نامهای بسیار نیکوست. مرجع ضمیر «له» مسمّای این دو اسم است، یعنی ذات مقدّس او، زیرا نامگذاری برای ذات است و مقصود این است که به هر نامش بخوانید خوب است و این معنا را با جمله «فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی» بیان کرده، زیرا وقتی همه نامهایش نیکو باشد این دو هم که از جمله آنهاست نیکو خواهد بود و معنای این که اسماء خداوند نیکوترین اسماء می‌باشند این است که این نامها هر کدام به طور مستقل دلالت بر عظمت و پاکی و بزرگی خداوند دارند.

وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ بقرائة صلاتک بوده، مضاف حذف شده چون نیازی به آن نبوده زیرا معلوم است که جهر و اخفات صفت برای صوت و خواندن است نه غیر آن. نماز عبارت از همان افعال و ذکرهای مخصوص است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۲

وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا بین جهر و اخفات راهی معتدل و متوسّط برگزین. بعضی گفته‌اند: نماز شبانه را بلند و روزانه را آهسته بخوان و بعضی گفته‌اند منظور از «صلات» مطلق دعاست.

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ خدا ناتوان نیست تا بخواهد یاوری داشته باشد که از او ناتوانی را بر دارد و مایه عزّتش شود یا این که دوستی او با دیگران به خاطر نفع بردن از دوستی آنان نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۳

سوره کهف ..... ص: ۵۰۳

اشاره

این سوره مکّی است. شماره آیاتش به نظر اهل بصره ۱۱۱ و به نظر اهل کوفه ۱۱۰. اهل بصره «عِنْدَها قَوْماً» را یک آیه گرفته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۵۰۳

ابیّ بن کعب از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله نقل کرده که هر کس آن را بخواند تا هشت روز از هر فتنه‌ای محفوظ است و هر کس آیه آخر آن را هنگامی که به بستر خواب می‌رود بخواند، از جایگاهش نوری به طرف کعبه می‌درخشد و در کنار آن نور فرشتگانی بر او، درود می‌فرستند تا از خواب برخیزد.»
امام صادق علیه السّلام فرمود کسی که هر شب جمعه آن را بخواند نخواهد مرد جز به شهادت و خداوند او را با شهدا محشور می‌فرماید. «۲»

[سوره الكهف (۱۸): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۵۰۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْكِتابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (۱) قَيِّماً لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (۲) ماكِثِينَ فِيهِ أَبَداً (۳) وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً (۴)
ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً (۵)

۱-
من قرأها فهو معصوم ثمانية ايّام من كلّ فتنة. و من قرأ الآية التی فی آخرها، حين يأخذ مضجعه، كان له فی مضجعه نورا يتلألأ الی الكعبة حشو ذلك النّور ملائكته يصلّون عليه حتی يقوم.
۲-
من قرأها فی كلّ ليلة جمعة لم يمت الّا شهيدا و بعثه اللَّه مع الشّهداء.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۴

ترجمه: ..... ص: ۵۰۴

حمد و ستایش سزاوار خدا است که بر بنده خود، این کتاب را نازل کرد و هیچ گونه کژی در آن قرار نداد. (۱)
کتابی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتب دیگر است، تا از ناحیه او بدکاران را از عذاب سخت بترساند و مؤمنان را که کارهای نیک انجام می‌دهند بشارت دهد که برای آنها پاداشی نیکو است. (۲)
جاودانه در آن خواهند ماند. (۳)
و آنان را که گفتند خداوند برای خود فرزند گرفته است بترساند. (۴)
نه آنها به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان، سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود، آنها بطور مسلّم دروغ می‌گویند. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۵۰۴

خداوند سبحان در اوّل این سوره بندگانش را تعلیم داده است که چگونه او را در برابر بزرگترین نعمتش بستایند و اشاره فرموده است که مهمترین نعمت او همین قرآن است که آن را بر پیامبرش نازل فرموده و تنها سبب نجات آنها می‌باشد.

وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً کمترین اعوجاجی در حقایق آن نیست. «عوج» به کسر عین کژی در معانی و «عوج» به فتح عین کجی در اشیای خارجی است. مقصود آن است که در معانی قرآن تناقض وجود ندارد.

«قیما» منصوب به فعل مضمر است، نه حال از کتاب، زیرا «وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۵

عطف بر «انزل» و داخل در ذیل صله است، و اگر حال گرفته شود میان حال و ذو الحال به وسیله جزء صله فاصله ایجاد می‌شود که جایز نیست.

پس تقدیر آیه این است: لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً بل جعله قَيِّماً خدا برای قرآن هیچ گونه کژی قرار نداد بلکه آن را استوار و پایدار ساخت، زیرا وقتی که کژی را از آن نفی کرد قهرا استقامت را برایش ثابت می‌کند و برای تأکید، جمع میان هر دو معنا کرده است. بعضی گفته‌اند معنایش این است که قرآن عهده‌دار مصالح عباد، و حاکم بر سایر کتابها و شاهد درستی آنهاست.

لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً تا آنها را که کافر شده‌اند از عذاب سختی بترساند. در این جمله مفعول اولش «الذین کفروا» حذف، و به مفعول دوم: «بَأْساً شَدِيداً» اکتفاء شده است. «مِنْ لَدُنْهُ»: این حکم از نزد خدا صادر شده است، «اجرا حسنا»: منظور از پاداش نیک، بهشت می‌باشد.

ماكِثِينَ فِيهِ أَبَداً در آن بهشت که آنان را پاداش نیکوست، برای همیشه باقی هستند.

ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ به این حرفی که می‌گویند: خدا دارای فرزند است، علم ندارند، زیرا چنین مطلبی واقعیّت ندارد و امر محالی است، بنا بر این نمی‌شود به آن علم پیدا کرد.

كَبُرَتْ كَلِمَةً، نصب «کلمه» به خاطر تمیز بودن است و معنایش تعجّب می‌باشد گویا گفته شده: چه سخن بزرگی است: بعضی گفته‌اند «کبرت» مثل «نعمت» از افعال مدح و ذم است و «کلمة» تفسیر برای فاعل آن، و «تخرج» صفت برای موصوف محذوف می‌باشد و تقدیر آیه: کبرت الکلمة کلمة خارجة من افواههم (بزرگ کلمه‌ای است کلمه‌ای که از دهنهای آنها خارج می‌شود) منظور از کلمه این است که می‌گفتند: خدا فرزند دارد. چنان که گاهی قصیده را هم کلمه می‌گویند، با این که مرکب از چندین کلمه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۶

[سوره الكهف (۱۸): آیات ۶ تا ۸] ..... ص: ۵۰۶

اشاره

فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ عَلى آثارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً (۶) إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً (۷) وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً (۸)

ترجمه: ..... ص: ۵۰۶

گویا به خاطر اعمال آنها، می‌خواهی خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند. (۶)

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم: کدامین آنان بهتر عمل می کنند. (۷)

و ما، قشر روی زمین را خاک بی گیاه قرار می‌دهیم. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۵۰۶

فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ ... أَسَفاً «باخع» به معنای قاتل است: شاید تو از خشم و تأسف می‌خواهی خودت را بکشی. اگر این مردم ایمان به قرآن نیاورند. در این جا خداوند پیامبر را تشبیه به انسانی کرده است که در اثر از دست دادن عزیزانش بر آثار و کارهایشان اظهار ناراحتی می کند و خود را از اندوه بر فراق و دوری آنها به هلاکت می‌رساند. «اسفا» حال یا مفعول له است و به معنای مبالغه در اندوه و خشم است:

رجل اسف و اسیف: مرد اندوهگین.

ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً مقصود چیزهایی است که صلاحیّت دارد آرایش و زینت برای زمین و اهلش باشد از قبیل زرق و برقهای دنیا و خوبیهای آن.

لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا تا آنها را بیازماییم که کدام یک عملشان بهتر است، منظور کسی است که دلبستگی او به دنیا کمتر باشد، و در آیه بعد خداوند متعال به ترک این علاقه تأکید کرده و فرموده است:

وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ... جُرُزاً ما آنچه از زینتها و زخارف دنیا را که در روی زمین است کویری خشک و بی حاصل قرار می‌دهیم، یعنی به سبب از بین رفتن طراوت و رونق

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۷

و درخشندگیش مثل زمینی می‌شود که پس از سبز و پر حاصل بودن، خشک و بی گیاه شده و به سبب گچهای صاف کویری سفید می‌نماید (سراب یا آب نما).

[سوره الكهف (۱۸): آیات ۹ تا ۱۲] ..... ص: ۵۰۷

اشاره

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً (۹) إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً (۱۰) فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً (۱۱) ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً (۱۲)

ترجمه: ..... ص: ۵۰۷

آیا گمان کردی [تنها] اصحاب کهف و رقیم، از آیات و معجزات شگفت انگیز ما بودند؟ (۹)

وقتی که گروه جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز. (۱۰)

پس برای چندین سال در میان غار پرده خواب را بر گوشهای آنها افکندیم. (۱۱)

سپس آنان را برانگیختیم تا معلوم شود کدام یک از آن دو گروه (بهتر) «۱» مدّت خواب خود را حساب کرده‌اند. (۱۲)

تفسیر: ..... ص: ۵۰۷

«کهف» غاری است پهناور در میان کوه و در معنای «رقیم» اختلاف است. بعضی گفته‌اند لوح سربی است که نامهای اصحاب کهف را در آن نوشته و بر در غار

۱- داخل پرانتز بر طبق ترجمه‌های معمول از قبیل: مجمع و نمونه و قمشه‌ای است امّا به عقیده مؤلف در این جا و در مجمع، احصی فعل ماضی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۸

گذاشته بودند و برخی گفته‌اند نام درّه کوهی است که غار در آن قرار داشت. بعضی دیگر بیان داشته‌اند که اصحاب رقیم سه نفری بودند که داخل غاری شدند و راه خروج بر آنها بسته شد و بعد هر کدام از آنها عملی را که در طول زندگی خالص برای خدا انجام داده بودند در نظر آوردند و از خدا خواستند که به خاطر آن عمل گشایشی برایشان حاصل شود، خدا هم دعایشان را مستجاب فرمود و در غار بر رویشان گشوده شد.

کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً اینها از آیات شگفت ما بودند و «عجبا» می‌تواند صفت برای آیات باشد و چون مصدر است مؤنّث و مذکرش یکسان است و ممکن است در تقدیر ذات عجب باشد.

آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً اصحاب کهف گفتند: پروردگارا رحمتی از گنجهای رحمتت که آمرزش و روزی و در امان بودن از شرّ دشمنان، می‌باشد، به ما مرحمت فرما.

وَ هَیِّئْ لَنا از گرفتاری که در آن قرار داریم ما را رهایی بخش تا این که راه خود را بیابیم یا این که خدایا تمام سرنوشت ما را به رشد و هدایت برسان.

فَضَرَبْنا عَلَی آذانِهِمْ بر گوشهای آنان پرده‌ای از ناشنوایی افکندیم و آنها را به خوابی طولانی و سنگین فرو بردیم که هیچ صدایی نمی‌توانست آنها را بیدار کند، بنا بر این مفعول صریح «ضربنا» یعنی «حجابا» حذف شده است، چنان که می‌گویند:

بنی علی امرأته یعنی بنی علیها القبة: برای همسرش خیمه نصب کرد. سِنِینَ عَدَداً چندین سال: سالهای بسیار. ثم بعثناهم: سپس از خواب بیدارشان کردیم.

أَیُّ الْحِزْبَیْنِ به معنای استفهام است و به این دلیل فعل «لنعلم» در آن عمل نکرده است، و احصی، فعل ماضی (از باب افعال است) و معنای جمله این است: کدام یک از دو گروه مؤمن و کافر از قوم اصحاب کهف مدّت توقف در آنجا را ضبط کرده‌اند.

«احصی» افعل تفضیل نیست زیرا تفضیل بر این وزن، مخصوص ثلاثی مجرّد

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۰۹

است. «۱» بدیهی است که خداوند خودش از مدّت درنگ آنها در غار آگاه بود، اما این که فرمود: تا بدانیم، منظور این بود که امر بر مردم روشن شود تا ایمانشان افزایش یابد و بعضی گفته‌اند مراد از دو گروه، خود اصحاب کهف هستند که وقتی از خواب بیدار شدند در تعیین مدت خواب خود اختلاف کردند (دو گروه شدند).

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۳ تا ۱۶] ..... ص: ۵۰۹

اشاره

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْیَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدیً (۱۳) وَ رَبَطْنا عَلی قُلُوبِهِمْ إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ

الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلهاً لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطاً (۱۴) هؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً (۱۵) وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً (۱۶)

ترجمه: ..... ص: ۵۰۹

ما، داستان آنها را به حق برای تو، باز گو می کنیم: آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما، بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

و دلهای آنها را محکم ساختیم، در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است هرگز

۱- کسانی که گفته‌اند فعل ماضی است بعضی از دلیلهایشان این است:

الف: در سوره مجادله آیه ۶ أَحْصاهُ اللَّهُ به عنوان فعل به کار رفته است.

ب: هر گاه بعد از فعل تفضیل، تمیز آورده شود در حقیقت فاعل آن است (مثل انا اکثر منک مالا.

ایّها از کی طعاما) امّا در این آیه امدا فاعل نیست (بلکه مفعول است). ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۰

غیر او معبودی را نمی‌پرستیم، که اگر چنین کنیم سخنی به گزاف گفته‌ایم. (۱۴)

این قوم، معبودهایی جز خدا برگزیده‌اند، چرا دلیل آشکاری بر این معبودها نمی‌آورند؟ پس چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد. (۱۵)

و هنگامی که شما از آنها و از آنچه آنها جز خدا می‌پرستند کناره گیری کنید، پس به غار پناه ببرید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و راه آسایش و نجات برویتان بگشاید. (۱۶)

تفسیر: ..... ص: ۵۱۰

وَ زِدْناهُمْ هُدىً با توفیق و الطافی که انگیزه‌هایشان را تقویت می کند بر هدایت آنان افزودیم.

وَ رَبَطْنا عَلى قُلُوبِهِمْ به آنها نیرو بخشیدیم و دلهایشان را محکم ساختیم تا توانستند بر دوری از وطن و خانواده صبر کنند و برای حفظ دینشان به یکی از غارها پناه بردند و در برابر پادشاه ستمکار «دقیانوس» بی محابا قیام کردند و گفتند:

پروردگاری که ما عبادتش می کنیم پروردگار آسمانها و زمین است. «شططا» افراط و زیاده روی در ستمگری. منظور گفتاری بسیار ظالمانه است، شطّ بعد. «هؤلاء» مبتدا و «قومنا» عطف بیان، و «اتّخذوا»، خبر آن است. در صورت ظاهر خبر و در معنا انکار است، یعنی این قوم ما خدایانی غیر از خدای یکتا انتخاب کرده‌اند.

لَوْ لا- يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ چرا برای این عبادتشان که خدایان ساختگی را پرستش می کنند دلیلی آشکار نمی‌آورند؟ این سخن، نوعی سرزنش به مشرکان است زیرا دلیل آوردن برای این مورد امری ناممکن و محال است. ضمنا این آیه دلیل بر فساد تقلید (در اصول دین) نیز می‌باشد. «افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً» مصداق افترا و دروغ بستن بر خدا، این است که نسبت شریک داشتن به او می‌دهند.

وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ تملیخا که رهبر و بزرگ اصحاب کهف بود به یارانش گفت حال که از کفّار و خدایان دروغین آنها کناره گرفتید، پس پناه به غار ببرید. «و ما

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۱

یعبدون» این جمله در محلّ نصب عطف بر ضمیر «هم» می‌باشد، یعنی و اذ اعتزلتموهم و اعتزلتم معبودیهم. هر گاه از آنها و معبودهایشان کناره گرفتید. «الا اللَّه» ممکن است استثنای متّصل باشد، یعنی در عین حالی که به وجود خدای یکتا اعتراف دارند، برای او شریک هم قائلند، و جایز است استثنای منقطع باشد. بعضی گفته‌اند جمله معترضه است که خداوند از حال یاران غار خبر داده و می‌گوید: اینها غیر از خدای را عبادت نمی‌کردند. «مرفق» به کسر و به فتح «میم» خوانده شده یعنی چیزی که وسیله سود بردن است.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۱۷ تا ۲۰] ..... ص: ۵۱۱

اشاره

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَتَزاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِداً (۱۷) وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ وَ كَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً (۱۸) وَ كَذلِكَ بَعَثْناهُمْ لِيَتَساءَلُوا بَيْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۲

ترجمه: ..... ص: ۵۱۲

و خورشید را می‌دیدی که به هنگام طلوع به طرف راست غار آنها، و موقع غروب به طرف چپ آنان متمایل می‌شود، و آنها در جایگاه وسیعی از غار قرار داشتند، این از آیات خدا است، هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته و هر که را او گمراه سازد هرگز ولیّ و راهنمایی برایش نخواهد بود. (۱۷)

گمان می‌کردی که آنها بیدارند و حال آن که خوابیده بودند، و ما آنان را به سمت راست و چپ می‌گردانیدیم، و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود، اگر به ایشان نظر می‌افکندی فرار می‌کردی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می‌شد. (۱۸)

این چنین آنها را از خواب بلند کردیم تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آنها گفت: چه مدّت خوابیدید؟ آنها گفتند یک روز یا بخشی از آن، گفتند: پروردگارتان از مدّت خوابتان آگاهتر است، پس اکنون یک نفر را با این سکّه‌ها که دارید به شهر بفرستید تا متوجه شود چه کس غذای پاکتری دارد و با آن، قدری برای استفاده شما بیاورد امّا باید نهایت دقت را داشته باشد و هیچکس را از وضع شما آگاه نسازد. (۱۹)

زیرا اگر آگاه شوند سنگسارتان می‌کنند یا شما را به آیین خودشان برمی‌گردانند، و در آن وقت هرگز روی رستگاری نخواهید دید. (۲۰)

تفسیر: ..... ص: ۵۱۲

تَتَزاوَرُ این فعل با تخفیف و تشدید «زاء» هر دو خوانده شده به قرائت اوّل اصل آن «تتزاور» بوده، «تاء» حذف شده و با قرائت دوّم تا در «زا» ادغام «تزّاور» شده است، و «تزوّر» بر وزن تحمّر نیز خوانده‌اند از، زور به معنای میل می‌باشد.

ذاتَ الْیَمِینِ طرف راست و سمتی که یمین نامیده می‌شود. «تقرضهم» خورشید به آنها نمی‌تابید و شعاع مستقیم خود را از آنها قطع می‌کرد.

وَ هُمْ فِی فَجْوَةٍ مِنْهُ در حالی که آنها در جای پهناوری از غار قرار داشتند. معنای آیه این است: با این که اصحاب کهف در وسط پهناور غار که راه ورود نسیم

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۳

روح پرور و وزش هوای لطیف نور قرار داشتند، نور خورشید هنگام طلوع و غروب به آنها نمی‌رسید، بلکه شعاع مستقیم آفتاب به دیوار غار می‌افتاد و انعکاسش به اجساد آنان می‌رسید و از نور ملایم و نسیم هوای نشاط آور برخوردار بودند.

ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ این کار که خدا در حق آنها انجام داد: شعاع خورشید را در هم شکست که مستقیم بر آنها نتابد و هنگام طلوع و غروب تابش آن را بر بدنهای آنها قطع می‌کرد از نشانه‌های عظمت خداوند است.

مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ خداوند با این عبارت اصحاب کهف را مدح کرده است که چون آنها در راه خدا مبارزه و جهاد کردند خدا هم به ایشان لطف فرمود و برای وصول به این مقام شامخ آماده‌شان ساخت «و تحسبهم» «ایقاظ»، جمع یقظ و خطاب برای همه است، یعنی اصحاب غار در خواب بودند ولی چشمهایشان باز بود از این رو هر کس به آنها می‌نگریست بیدارشان می‌پنداشت. بعضی گفته‌اند علت این پندار این بود که زیاد از این پهلو به آن پهلو می‌شدند. «و کلبهم» امام صادق علیه السّلام کالبهم خوانده‌اند، یعنی صاحب سگ آنها. (چوپان). «باسِطٌ ذِراعَیْهِ» حکایت حال گذشته است، زیرا اسم فاعل وقتی عمل می‌کند که به معنای مضارع باشد نه ماضی. «و صید» عتبه، آستانه در و کفشکن. «رعب» ترسی است که سینه آدمی را پر می‌کند، و در سبب پیدایش این ترس برای بیننده اجساد اصحاب کهف چند دلیل ذکر شده است.

۱- عظمت و هیبتی که خداوند در آنها قرار داده بود.

۲- به علّت بلندی ناخنها و موهایشان.

۳- به سبب وحشتناک بودن جا و مکان آنها.

وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَساءَلُوا بَیْنَهُمْ هم چنان که آنها را به خواب فرو بردیم روزی هم از خواب بیدارشان ساختیم تا سرانجام هر کدام از دیگری پرسش کنند و از

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۴

وضع و حال یکدیگر آگاه شوند و آنچه را خداوند درباره آنها انجام داده درک کنند، پند و عبرت بگیرند و بر شناخت پروردگارشان استدلال کنند و بر یقینشان افزوده شود.

قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ چون بامدادان وارد غار شده بودند و پس از زوال، از خواب بیدار شدند، گمان کردند که در همان روز قرار دارند و گفتند: یک روز یا بخشی از آن را در خواب بوده‌ایم امّا چون ناخنها و موهای بلند خود را دیدند گفتند:

خدا می‌داند که چه قدر خوابیده بوده‌ایم.

قالُوا رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ خدا این امر را بهتر می‌داند و شما راهی به سوی علم خدا ندارید، بنا بر این به کاری بپردازید که برایتان مهم است. «بورقکم» به کسر، و سکون «را» هر دو قرائت شده و به معنای سکّه نقره است. «ایّها ازکی طعاما» در اصل ایّ اهلها بوده است، مثل و اسئل القریه که اهل القریه بوده است: پس ببیند هر کدام از اهل آبادی که طعامش حلالتر و پاکتر، یا بیشتر و ارزانتر باشد خوراکی را از او بگیرید و بیاورید «و لیتلطف» و باید هر کس می‌رود در امر معامله و خرید و فروش برخوردی مهربانانه داشته

باشد، یا این که در پنهانکاری بکوشد تا شناخته نشود.

وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً و هیچ کس از اهل شهر را از جا و مکان شما با خبر نسازد.

«انهم» زیرا اگر از جا و مکان شما آگاه شوند به وسیله سنگسار که بدترین نوع کشتن است شما را خواهند کشت، و یا با جبر و زور شما را به دین و ملّت خود در می‌آورند و اگر به دین آنها در آیید هرگز به رستگاری نخواهید رسید.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۲۱ تا ۲۴] ..... ص: ۵۱۴

اشاره

وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فِيها إِذْ يَتَنازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (۲۱) سَيَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ ما يَعْلَمُهُمْ إِلاَّ قَلِيلٌ فَلا تُمارِ فِيهِمْ إِلاَّ مِراءً ظاهِراً وَ لا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً (۲۲) وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً (۲۳) إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَداً (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۵

ترجمه: ..... ص: ۵۱۵

و این چنین مردم را بر حال یاران غار آگاه ساختیم، تا بدانند که وعده خدا، حق بوده و رستاخیز بی شک خواهد آمد، در آن هنگام که میان خود راجع به کار آنها منازعه می‌کردند، بعضی گفتند بر گرد آنان بنایی بسازید. پروردگار آنان به احوالشان آگاهتر است، و کسانی که بر حقیقت احوال آنها ظفر یافتند (خدا پرستان و صالحان) گفتند باید بر ایشان مسجدی بسازیم. (۲۱)

برخی در آینده خواهند گفت:

عده آنها سه نفر و چهارمی سگشان بوده است و بعضی گویند پنج نفر که ششم آنها سگشان بوده و اینها از روی خیالبافی غیب گویی می‌کنند، و دیگران خواهند گفت: هفت نفر بوده و هشتمین آنها سگشان بوده است، بگو: پروردگار من به شماره آنها آگاهتر است، عدد آنها را نمی‌دانند، جز افرادی اندک، پس تو درباره آنها جدال مکن، جز آن که هر چه را به ظاهر وحی دانستی اظهار کن و هرگز از احدی در این باره فتوا مخواه. (۲۲)

و هرگز مگو: من این کار را فردا انجام خواهم داد. (۲۳)

مگر این که بگویی: اگر خدا بخواهد، هر گاه تو را فراموشی دست داد پروردگارت را بیاد آور و بگو: امید است پروردگارم مرا به حقایقی بهتر و علومی برتر از این قصّه هدایت فرماید. (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۶

تفسیر: ..... ص: ۵۱۶

وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا همان طور که اصحاب کهف را به دلیل حکمت و مصلحتی در خواب عمیق فرو بردیم و سپس زنده‌شان ساختیم به همین نحو مردم را هم بر حال آنان آگاه کردیم تا بدانند که وعده خدا یعنی بعث و برانگیخته شدن، حقّ است زیرا حال زنده شدن

پس از مرگ هم مثل این بیداری پس از چنین خوابیدنی است.

إِذْ یَتَنازَعُونَ این عبارت ظرف و متعلق به «اعثرنا» می‌باشد، یعنی موقعی مردم را بر وضع آنان آگاه ساختیم که این مردم در امر دینشان نزاع و جدال می‌کردند و در مورد بعث و قیامت با هم اختلاف داشتند: بعضی می‌گفتند: در معاد تنها روح برانگیخته می‌شود، نه، بدن، و برخی می‌گفتند: بدنها با روحها مبعوث می‌شوند. و ما این کار را انجام دادیم تا اختلاف رفع شود و آشکار گردد که بدنها زنده می‌شوند و روح در آنها دمیده می‌شود و مثل پیش از مردن دارای حسّ و حرکت می‌شوند.

فَقالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیاناً پس وقتی که مردم دیدند خداوند (مرتبه دوم) جان اصحاب کهف را فراگرفت، (کافرانشان) گفتند: بر در غار اینها، ساختمانی مانند مقبره‌ها بنا کنید (تا از نظر مردم پنهان شوند).

قالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ اما مسلمین آنها و پادشاهشان که به حقیقت امر اصحاب کهف آگاهی یافته بودند گفتند: باید بر در غار آنها مسجدی بسازیم که مسلمانان در آن نماز بخوانند و به جا و مکانشان تبرّک جویند و پروردگار آنان به امرشان آگاهتر است که زنده خفته یا (بکلّی) مرده‌اند.

بعضی می‌گفتند: آنها مرده‌اند و برخی گفتند که تا قیامت نمی‌میرند.

سَیَقُولُونَ مقصود از ضمیر، اهل کتاب و مسلمانانی هستند که در زمان رسول اکرم درباره داستان اصحاب کهف تحقیق و بحث می‌کردند و «ثلاثة» خبر مبتدای محذوف است، یعنی: «هم ثلاثة» و همچنین است: «خمسة و سبعة». «رابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ»

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۱۷

جمله مبتدا و خبر است که صفت برای «ثلاثه» واقع شده و چنین است: سادسهم کلبهم و ثامنهم کلبهم و امّا حرف «واو» که در جمله سوم: «جمله آخری» داخل شده بر طبق معمول بر جمله‌ای که صفت برای نکره باشد «واو» داخل می‌شود، چنان که بر جمله‌ای که حال برای معرفه باشد نیز «واو» داخل می‌شود، صفت مثل: جاءنی رجل و معه آخر، و حال مثل: جاءنی زید و معه غلامه، فایده واو در این جا، تأکید برای اتّصال صفت به موصوف و دلالت کردن بر این امر است که اتّصاف موصوف به صفت ثابت و برقرار است و می‌فهماند قول بر این که اصحاب کهف هفت نفر بوده که هشتمشان سگشان بوده است، قولی است آگاهانه نه بر اساس حدس و گمان، مثل گفته‌های دیگران.

رَجْماً بِالْغَیْبِ در معنای این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- تیر به تاریکی می‌اندازند و ناآگاهانه از غیب خبر می‌دهند مثل وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ «از دور و ناآگاهانه نسبتهایی به پیامبر می‌دادند» (سبا/ ۵۳).

۲- در اصل ظنّا بالغیب بوده «رجم» جای ظنّ را گرفته است، یعنی اینها متّکی به گمان خود هستند و در این باره یقینی ندارند. مثل این شعر زهیر.

[و ما الحرب الّا ما علمتم و ذقتموا] و ما هو الّا بالحدیث المرجّم «۱»

ابن عبّاس می‌گوید آن جا که حرف «واو» قرار گرفته تعداد، قطعی است، یعنی بعد از آن شماره دیگری مورد توجّه نیست و به طور قطع ثابت شده است که تعداد خود آنها هفت است و هشتمین هم سگ آنان بوده است و دلیل بر این مطلب آن است که حق تعالی دو قول اوّل را با جمله «رَجْماً بِالْغَیْبِ» تمام کرده و در پایان قول سوّم فرموده است: عددشان را نمی‌دانند جز مردمی اندک، و ابن عبّاس گفت: من از

۱- جنگ همان بود که دانستید و مزّه‌اش را چشیدید و گفتگو از آن، جز سخنی از روی گمان نیست.
کشّاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۵۱۸

این گروه اندک می‌باشم.

فَلا تُمارِ فِیهِمْ پس با اهل کتاب درباره اصحاب کهف جدال مکن، مگر جدالی که حجیّت آن آشکار باشد و آنچه خدا بر تو وحی کرده بر ایشان بیان کن و از این قبیل است قول خداوند: وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ «در مقابل کفّار با نیکوترین روش به استدلال بپرداز» (نحل/ ۱۲۵).

وَ لا تَسْتَفْتِ فِیهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً از هیچ کس درباره اصحاب کهف سؤال و پرسش مکن.

وَ لا تَقُولَنَّ وقتی تصمیم به انجام دادن کاری می‌گیری هرگز مگو: در آینده این عمل را انجام می‌دهم.

إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ این جمله متعلق به نهی است نه به قولش که انی فاعل باشد، زیرا اگر بگوید: من این کار را انجام می‌دهم مگر این که خدا بخواهد، معنایش این است:

مگر این که مشیّت خدا جلو فعل بنده را بگیرد و این سخن مورد نهی خداوند نیست.

تعلّق این جمله به نهی دو وجه دارد:

۱- این گفتار را مگو مگر این که خدا بخواهد که بگویی یعنی به تو اجازه دهد.

۲- این سخن را مگو، مگر در حالی که گفته‌ات را همراه با مشیّت خدا ادا کنی و ان شاء اللَّه را بگویی بنا بر این وجه، جمله در موضع حال خواهد بود.

وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ هر گاه فراموش کردی که استثنا را بر زبان جاری کنی و سپس به یادت آمد، مشیّت خدا را از زبان خود مینداز و جمله ان شاء اللَّه را بگو.

ابن عبّاس می‌گوید: اگر چه بعد از یک سال باشد. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید تا وقتی که کلامت قطع نشده باشد. بعضی گفته‌اند معنایش این است که هر گاه مطلبی را فراموش کردی یاد خدا کن تا آنچه فراموش کرده‌ای به یادت آید.

وَ قُلْ عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ و بگو امید است پروردگارم عوض آنچه فراموش کرده‌ام

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۳، ص: ۵۱۹

مرا به چیز دیگری که از آن به صلاح نزدیکتر و یا خیر و منفعتش زیادتر باشد هدایت کند. بعضی گفته‌اند معنایش این است: شاید پروردگارم به عنوان دلیل بر پیامبری و نبوّتم چیزهایی به من دهد که از دلیل داستان اصحاب کهف، با عظمت‌تر باشد، و البته خداوند این کار را کرد که داستانهای انبیاء را برایش بیان داشت و از غیب به او خبرهایی گفت که از این داستان مهمتر بود.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۵ تا ۲۹] ..... ص: ۵۱۹

اشاره

وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً (۲۵) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا لَهُ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً (۲۶) وَ اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنْ کِتابِ رَبِّکَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۷) وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً (۲۸) وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً (۲۹)

ترجمه: ..... ص: ۵۱۹

در میان غار مدّت سیصد بعلاوه نه سال درنگ گردند. (۲۵)

بگو: خدا نسبت به زمان اقامت آنها داناتر است، زیرا او، به همه رازهای پنهانی آسمانها و زمین احاطه دارد، چه قدر بینا و شنواست!

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۰

هیچ کس جز او نگهبان خلق نیست و احدی را در حکم خود شریک نمی‌سازد. (۲۶)

آنچه از کتاب خدا بر تو، وحی شده تلاوت کن که کلمات خدا را کسی تغییر نتواند داد و هرگز جز درگاه او پناهی نخواهی یافت. (۲۷)

و همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبّت آنان که صبح و شام خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند وادار کن و هرگز از آنان چشم مپوش که به زینتهای دنیا مایل شوی، و مبادا کسانی را که ما دلهایشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس شده‌اند و به تبهکاری پرداخته‌اند، پیروی کنی. (۲۸)

و بگو، حق همان است که از جانب پروردگارتان آمده پس هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود، براستی ما، برای کافران ستمکار آتشی فراهم ساخته‌ایم که شعله‌هایش آنان را احاطه کرده و اگر طلب آب کنند، آبی مانند مس گداخته سوزان بر آنها فرود آید که رویها را بسوزد چه بد نوشیدنی و چه بد تکیه گاهی است. (۲۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۲۰

وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ این آیه شرحی است بر آنچه در آیه (شماره ۱۰) فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ به اجمال بیان شده. و «سنین» عطف بیان برای «ثلاثمائة» است و به حالت مضاف: «ثلاثمائة سنین» نیز قرائت شده به این قرار که در تمییز جمع را به جای مفرد قرار داده، مثل بالأخسرين اعمالا (بجای عملا).

وَ ازْدَادُوا تِسْعاً مراد، تسع سنین است که از قرینه قبل معلوم می‌شود.

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا خدا درباره مدت درنگ اصحاب کهف آگاهتر از کسانی است که در این زمینه اختلاف کرده‌اند و حق همان است که خدا به تو خبر داده روایت شده که شخصی یهودی در این مورد از امیر مؤمنان علیه السّلام سؤال کرد حضرت به آنچه در قرآن است (سیصد و نه سال) او را خبر داد. یهودی گفت: در کتاب آسمانی، ما سیصد سال نوشته است چطور شما نه سال اضافه می‌کنید، فرمود: آنچه در کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۱

شماست به حساب سالهای شمسی است و آنچه در قرآن بیان شده به سالهای قمری می‌باشد.

لَهُ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در این آیه خداوند آگاهی خود را نسبت به غیب آسمانها و زمین بیان می‌دارد که تنها او دانای به غیب است، و سپس ادراک خود را نسبت به دیدنیها و شنیدنیها با صیغه تعجّب بیان کرده است و فرموده «أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ:» چه قدر بینا و شنواست تا نشان دهد که ادراک وی از حدّ معمول هر شنونده و بیننده‌ای خارج است، زیرا که او لطیفترین و کوچکترین چیزها را درک می‌کند.

ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ برای اهل آسمانها و زمین سرپرست و صاحب اختیاری جز خدا وجود ندارد «وَ لا يُشْرِكُ» و در حکم و فرمان خود هیچ یک از آنها را شریک قرار نمی‌دهد. این فعل به صورت خطاب به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله مجزوم به عنوان فعل نهی نیز خوانده شده است، یعنی هیچ کس را در فرمان خدا شریک قرار مده.

لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ کسی را قدرت بر آن نیست که احکام و کلمات الهی را متغیّر و دگرگون سازد.

وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً جز ساحت قدس او جایگاه محکم و راه فرار نمی‌یابی. التحد الی کذا: به سوی آن میل کرد.

وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ خود را با مؤمنان که بامدادان و شامگاهان پیوسته به دعا مشغولند همدم ساز.

بعضی گفته‌اند مراد از صبح و شام نماز صبح و عصر است کلمه «غداة» «غدوة» هم خوانده شده است.

وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ مبادا چشمهایت را از نگاه و توجّه به آنها برداری و به دیگران از اهل دنیا متوجّه شوی.

تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا جمله در محل حال است، یعنی در حالتی که در همنشینی با سرمایه‌داران زینت و زرق و برق دنیا را طلب کنی. پیامبر اسلام بسیار

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۲

تمایل داشت که سردمداران کفر و شرک ایمان بیاورند و به امید این که زیردستان و پیروانشان با آنها ایمان بیاورند امّا خداوند دستور داد که به مؤمنان تنگدست از قبیل خبّاب و عمّار و ابو ذر و جز اینها توجه بسیار کند و چشم خود را از آنان برندارد.

وَ لا- تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ کسی را که به خودش واگذاشته‌ایم و دلش را به غفلت مبتلا ساخته‌ایم، یا او را از یاد خودمان غافل یافتیم، یا، یادی از او نمی‌کنیم و او را از کسانی که ایمان را در دلهایشان ثبت کرده‌ایم، قرار نداده‌ایم، پیروی مکن. اغفل إبله: شترش را بدون علامت گذاشت.

وَ اتَّبَعَ هَواهُ در کارها و خواسته‌هایش از هوسهای خویش پیروی کرد. «فرطا» به زیاده روی و تجاوز از حدّ، حقّ را پشت سر افکند. «فرس فرط»: اسبی که از دیگر اسبان جلو می‌افتد.

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ «الحق» خبر برای مبتدای محذوف است، یعنی حق آمد و باطل ناپدید شد، و چیزی باقی نماند بجز این که هر چه می‌خواهید برای خود اختیار کنید، خواه راه نجات را بگیرید یا راه هلاکت و نیستی را. «اعتدنا»: برای آنان که با پرستیدن غیر خدا نسبت به خود ستم روا داشتند آتشی مهیّا و آماده کردیم، خداوند سبحان آتشی را که از هر طرف کافران را در جهنم احاطه کرده است به چادرهایی تشبیه کرده است که تمام بدن آدمی را می‌پوشاند.

یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ آبی مثل «مهل» بر آنها ریخته می‌شود. در معنای «مهل» سه احتمال وجود دارد.

۱- مس یا روی و هر فلزّ آب شده.

۲- ته نشین روغن زیتون.

۳- بعضی دیگر بر آنند که مثل قطعه سیاه از روغن است که هر گاه کسی به آن نزدیک شود از داغی آن پوست و موی سرش می‌ریزد.

یَشْوِی الْوُجُوهَ هر گاه انسانی که در جهنّم قرار دارد جلو می‌آید که از آن آب

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۳

بنوشد از داغی و حرارتش صورت او بریان می‌شود، چه نوشیدنی بدی است آن آب و چه تکیه‌گاه بدی است آن آتش. «مرتفقا» از مرفق به معنای تکیه گاه و همچنین است آیه بعد: «وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً» چه تکیه گاه خوبی است. «۱»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۰ تا ۳۱] ..... ص: ۵۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ یَلْبَسُونَ ثِیاباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً (۳۱)

ترجمه: ..... ص: ۵۲۳

آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، بطور یقین، ما مزد آنها را که نیکوکاری کرده‌اند ضایع نمی‌کنیم. (۳۰)
برایشان باغهایی است در بهشت که نهرها در آن جاری است در حالی که به زیورهای زرّین آراسته شوند، و لباسهای سبز حریر و دیبا پوشند و بر تختها تکیه زنند نیکو اجری و خوش آرامگاهی است. (۳۱)

تفسیر: ..... ص: ۵۲۳

مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا این جمله به جای ضمیر (هم) قرار گرفته است که به اسم انّ بر می‌گردد یعنی ما اجر و پاداش آنها را که کار نیک کرده‌اند ضایع نمی‌کنیم.
أُولئِكَ این کلمه استیناف و آغاز سخن است و می‌توان آن را خبر «إنّ» گرفت و جمله «إِنَّا لا نُضِيعُ» را معترضه دانست.
مِنْ أَساوِرَ این جا «من» برای ابتدای غایت، و در «مِنْ ذَهَبٍ» برای تبیین است.

۱- مرتفق از ماده رفق و رفیق است یعنی محل اجتماع دوستان. نمونه، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۴

«سندس» دیبای لطیف و نرم، و «استبرق» دیبای زبر و درشت می‌باشد.
مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ در میان آن باغها، در اندرون حجله‌ها، بر روی تختها آرمیده و از نعمتها برخوردارند همانند پادشاهان و امثال آنها که بر تختها می‌آرامند.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۳۲ تا ۳۶] ..... ص: ۵۲۴

اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً (۳۲) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً وَ فَجَّرْنا خِلالَهُما نَهَراً (۳۳) وَ كانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً (۳۴) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ قالَ ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هذِهِ أَبَداً (۳۵) وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْها مُنْقَلَباً (۳۶)

ترجمه: ..... ص: ۵۲۴

برای امّت مثل دو مردی را ذکر کن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و اطراف آنها را به نخل خرما پوشانیدیم و عرصه میان آنها را کشتزاری ویژه ساختیم. (۳۲)
آن دو باغ کاملا میوه‌های خود را بی هیچ آفت و نقصان بدادند و در وسط آنها جوی آبی نیز روان گردانیدیم. (۳۳)
و آن که در باغ بسیار میوه بود به رفیقش در مقام گفتگو و مفاخرت برآمد و گفت: دارایی من از تو بیشتر و از حیث خدم و حشم نیز محترم و عزیزترم. (۳۴)
و داخل باغش شد در حالی که به خود ستمکار بود، گفت گمان نمی‌کنم که هرگز این باغ و داراییم نابود شود. (۳۵)
و گمان ندارم که رستاخیزی برپا شود، و اگر هم روزی بسوی پروردگارم بازگردم آن جا نیز از این باغ دنیا، منزلی بهتر خواهم

یافت. (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۵

تفسیر: ..... ص: ۵۲۵

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا در این آیات خداوند سبحان حال اهل ایمان و کفر را به حال دو مردی تشبیه کرده است که همسایه بودند یکی از آنها، دو باغ داشت که درختان انگور آنها را پوشانده بود و اطراف آنها را نخلهای خرما در برگرفته بود و بین این دو باغ کشتزاری قرار داشت.

ابن عباس گفته است این دو مرد، فرزندان پادشاهی از بنی اسرائیل بودند که از ارث پدر مال فراوانی به دست آوردند، اما یکی از آن دو که مؤمن بود سهم خود را در راه خدا خرج و صرف کرد و دیگری حق خود را گرفت و از آن، صاحب دو باغ و زمین و ثروتها شد.

کِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها هر کدام از این دو باغ میوه‌ها و محصولات بسیاری داد.

«آتت» که مفرد آمده به اعتبار لفظ «کلتا» می‌باشد.

وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً هیچ نقصی در محصولات این دو باغ وجود نداشت. «و فجّرنا»، در وسط این دو باغ، نهر آبی جاری ساختیم.

وَ كانَ لَهُ ثَمَرٌ او انواع بسیاری از مال و سرمایه داشت. «ثمر ماله»: ثروتش را زیاد کرد این کلمه ثمر و بثمره با دو ضمه و به سکون میم در هر دو مورد خوانده شده است و می‌توان گفت این کلمه در اصل ثمر جمع ثمرة یا جمع ثمار بوده سپس تخفیف یافته، و ثمر (به سکون میم) مثل کتب تلفّظ می‌شود و ثمر جمع ثمرة چیزی است که از درخت میوه‌دار چیده می‌شود.

وَ أَعَزُّ نَفَراً از جهت داشتن یاور و اطرافیان زیاد بر تو برتری دارم. بعضی نفر را به معنای اولاد ذکور گرفته‌اند زیرا که او را در کوچ کردن و سفرها همراهی می‌کنند.

«یحاوره»: و برای بحث و گفتگو به او مراجعه می‌کرد. حار یحور به معنای برگشتن است. «وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ» دست برادر مسلمانش را گرفته او را گردش می‌داد و ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۶

املاکش را به او می‌نمایاند و به آن وسیله بر او مفاخره می‌کرد.

وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ و با عجب به ثروتی که به او داده شده بود به خود ستم کرده و نسبت به نعمت پروردگارش ناسپاس بود.

وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلى رَبِّي سوگند یاد کرد که- بر فرض چنان که رفیق مسلمانش می‌گوید- اگر بسوی پروردگارش بازگشت داشته باشد در آن سرا نیز بهتر از باغ و بوستان دنیا خواهد یافت. «خَيْراً مِنْها» منهما نیز قرائت شده و بنا بر این ضمیر مثّنا به جنّتین برمی‌گردد. منقلبا منصوب و تمیز است یعنی بازگشت و فرجامی نیکوتر خواهم داشت.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۳۷ تا ۴۴] ..... ص: ۵۲۶

اشاره

قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا (۳۷) لكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً (۳۸) وَ لَوْ لا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مالاً وَ وَلَداً (۳۹) فَعَسى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْها حُسْباناً مِنَ السَّماءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً (۴۰) أَوْ يُصْبِحَ ماؤُها غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً (۴۱)

وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلى ما أَنْفَقَ فِيها وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ يَقُولُ يا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (۴۲) وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ

فِئَةٌ یَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما کانَ مُنْتَصِراً (۴۳) هُنالِکَ الْوَلایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَواباً وَ خَیْرٌ عُقْباً (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۵۲۶

رفیقش که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به خدایی که تو را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۷

نخست از خاک و سپس از نطفه آفرید، و آن گاه مردی کامل و آراسته ساخت کافر شدی؟ (۳۷)

امّا من: آن خدای یکتا پروردگارم می‌باشد و هیچ کس را برای پروردگارم شریک نخواهم گرفت. (۳۸)

و چرا تو، وقتی که داخل باغت شدی نگفتی همه چیز به خواست خداست و بجز نیروی الهی نیرویی نیست؟ اگر تو مرا از خود به مال و فرزند کمتر دانی. (۳۹)

امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو، به من بدهد، و بر بوستان تو، آتشی فرستد که چون صبح شود باغت یکسره نابود و با خاک یکسان گردد. (۴۰)

یا بامدادان جوی آبش به زمین فرو رود و دیگر هرگز نتوانی آبی به دست آوری. (۴۱)

و موقعی که ثمرات و میوه‌هایش در احاطه آفت قرار گرفت و نابود شد، بامدادان از شدّت اندوه، بر آنچه در آن باغ خرج کرده بود، دست بر دست می‌نهاد، و در آن حال که باغ و اشجارش منهدم شده بود، می‌گفت: ای کاش به پروردگارم هیچ گونه شرک نمی‌آوردم. (۴۲)

و بجز خدا هیچ گروهی نمی‌توانست او را یاری کند و هرگز یاری نشد. (۴۳)

آن جا حکمفرمایی ویژه خداست، تنها او بهترین ثواب دهنده و بهترین عاقبت دهنده است. (۴۴)

تفسیر: ..... ص: ۵۲۷

بِالَّذِی خَلَقَکَ خدایی که اصل تو را از خاک آفرید، و چون اصلش از خاک است پس گویا خودش را از خاک آفریده است. «ثُمَّ سَوَّاکَ» تو را انسانی معتدل الخلقه که بالغ و مرد شده‌ای قرار داد.

لکِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّی در اصل لکن انا، بوده و همزه‌اش حذف و حرکتش به «نون» داده شده و چون دو نون جمع شده، در یکدیگر ادغام گردیده، و «انا» ضمیر شأن است، یعنی الشّأن اللَّه ربی: حق این است که اللَّه پروردگار من است، و جمله «اللَّهُ رَبِّی» خبر «انا» می‌باشد و عائد از جمله خبریّه به مبتدا، ضمیر «ی» است و در حالت وصل با حذف الف: «لکنّ هو اللَّه ...» و به اثبات آن در هر دو حالت: وصل و وقف نیز

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۸

خوانده شده و این بدان جهت است که الف، عوض از حذف همزه می‌باشد.

معنای جمله این است: مرد مؤمن، به رفیقش می‌گفت: تو، کافر به خدای، امّا من، مؤمن و یکتاپرستم.

ما شاءَ اللَّهُ ما موصوله و در محلّ رفع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد و تقدیرش چنین است: الامر ما شاء اللَّه. یا «ما» شرطیه و در محل نصب و جزای شرط حذف شده است و تقدیرش این است: «ای شیء شاء اللَّه کان» بنا بر این معنای آیه این است: چرا وقتی داخل باغت شدی نگفتی هر چه هست چیزی است که خدا می‌خواهد تا اعتراف کنی به این که این باغ و سرمایه‌ای که برای تو حاصل شده به خواست خدا و فضل او می‌باشد و تمام امورش به دست اوست و اگر بخواهد می‌تواند میان تو و تمام

مال و اموالت جدایی اندازد و خیر و برکتش را از تو قطع کند.

لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ در ذکر این جمله اقرار به این است که نیروی او بر آباد کردن باغ و ملك از کمک خداست، زیرا هیچ کس در بدن و ما یملک خود احساس قوت و نیرو نمی‌کند مگر به وجود خداوند.

إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ ... «انا» ضمیر فصل و «اقل» مفعول دوم فعل «ترن» می‌باشد. کلمه «و ولدا» دلالت می‌کند بر این که مراد از «نفر» در جمله: وَ أَعَزُّ نَفَراً اولاد و فرزندان است و معنای آیه چنین است: اگر مرا فقیرتر از خودت می‌بینی من هم از لطف خدا امیدوارم که بهتر از باغ تو به من بدهد و از تو نعمتش را سلب کند و باغ تو را ویران سازد چون من مؤمنم و تو کافر. «حسبان» مصدر، به معنای حساب یعنی حدّی از عذاب که خداوند برای او مقرّر کرده است و آن حکم به خرابی ملك و باغ اوست.

بعضی در معنای حسبان گفته‌اند مراد تیرهای عذاب خداست که به صورت سنگریزه یا تگرگ به سوی او پرتاب کند. «صعیدا»: زمین مسطّح و صاف که هیچ گیاه ندارد و از صافی، گامهای انسان بر آن می‌لغزد. «زلقا و غورا» هر دو مصدر و به

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۲۹

عنوان صفت آورده شده.

«وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» تعبیری است از هلاکت، احاطه به این معناست که دیواری گرد چیزی را فرا گرفته باشد. «يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ» منظور پشیمانی و افسوس خوردن است، زیرا شخص پشیمان معمولاً بر پشت دستهایش می‌زند. معنای آیه چنین است: مرد کافر شب را صبح کرد در حالی که به خاطر آنچه در ساختن باغ و ملکش صرف و خرج کرده بود پشیمان بود.

وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها چفتهایی که برای درختان انگور ساخته بودند بر زمین سقوط کرده و بوته‌های انگور بر روی آنها افتاده بود و گفته‌اند: خدا آتشی فرستاد که همه را تباه ساخت و آبش خشکید، و به دنبال آن، مرد کافر آرزو می‌کرد که ای کاش کافر نبودم که خدا باغ مرا چنین نمی‌کرد و ممکن است این جمله عنوان توبه از شرك و دخول در ایمان را داشته باشد.

وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ یکن نیز خوانده شده، زیرا معنای «فئه» که لفظ «جمع» و مذکّر است در نظر گرفته شده است و همین طور است فعل «يَنْصُرُونَهُ». یعنی هیچ گروهی برای او نبود که بتواند او را یاری کند جز خدا و خدا هم او را یاری نکرد زیرا او مستوجب خذلان بود. «ما كانَ مُنْتَصِراً»: و خودش هم نیرویی نداشت که تحت حمایت آن، از کیفر الهی نجات یابد.

هُنالِكَ الْوَلايَةُ با فتح واو به معنای یاری و با کسر آن به معنای سلطنت و پادشاهی اوست در معنای این جمله چند قول ذکر شده است:

۱- در آن مقام و آن حالت، یاری تنها از جانب خداست و جز او کسی قدرت بر آن را ندارد.

۲- اختیار و سلطنت برای خداست و از او جدا شدنی نیست.

۳- در چنان موقعیت سخت، هر مضطرّی از خدا یاری طلب می‌کند و به او ایمان می‌آورد. ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۰

با توجّه به این معنا جمله یا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ سخنی است که اضطرار و بیچارگی باعث گفتن آن شده است.

«الحق» به رفع، صفت برای ولایت و به جرّ صفت برای «اللّه» است.

هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً خدا بهترین ثواب است برای اولیائش. و «هم» او بهترین سرانجام است یعنی نتیجه اطاعت او از نتیجه اطاعت دیگران بهتر است.

«عقبا» با ضم و سکون قاف قرائت شده است.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۴۵ تا ۴۹] ..... ص: ۵۳۰

اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً (۴۵) الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلًا (۴۶) وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بارِزَةً وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً (۴۷) وَ عُرِضُوا عَلى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِداً (۴۸) وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً (۴۹)

ترجمه: ..... ص: ۵۳۰

زندگی دنیا را برای مردم به آب باران تشبیه کن که ما آن را از آسمان فرود آوردیم و با آن درختان و گیاهان گوناگون زمین در هم پیچیده و خرّم بروید و سپس صبحگاهی همه آنها در هم شکسته و خشک شود و به سبب بادها و حوادث زیر و زبر گردد، و خدا بر هر چیز اقتدار کامل دارد. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۱

ثروت و فرزندان، آرایش زندگی دنیا است کارهای نیک که جاوید، می‌ماند، نزد پروردگار از حیث ثواب و امیدواری بسیار بهتر است. (۴۶)

بیاد آور روزی را که ما کوه‌ها را به حرکت در آریم و زمین را صاف و هموار به بینی و همه را به محشر در آوریم و هیچ کسی را فروگذار ننمایم. (۴۷)

و خلایق در صفی بر خدا عرضه شوند، آری هم اکنون پیش ما آمده‌اید چنان که نخستین بار شما را آفریدیم، و حال آنکه می‌پنداشتید که هرگز ما برایتان رستاخیز و وعده‌گاهی نخواهیم گذاشت. (۴۸)

آن گاه هر کس کتاب اعمال خویش را بنگرد، پس گناهکاران را ببینی که از آنچه در کارنامه‌شان وجود دارد هراسناکند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده جز این که همه را بر شمرده است و کرده‌های خود را عینا حاضر می‌بینند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند. (۴۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۳۱

فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ به سبب بارانی که از آسمان فرستادیم آن چنان زمین پر از گیاه شد که بعضی در بعضی دیگر فرو رفته بودند.

فَأَصْبَحَ هَشِيماً پس در هم شکسته و خشک شد به طوری که باد آن را از جایی به جایی می‌برد. کلمه «ریاح»، ریح نیز قرائت شده است. در این آیه خداوند حالت دنیا را که (نخست) طراوت و زیبایی دارد و سپس به شکست و تباهی می‌انجامد تشبیه به گیاه و درخت کرده است که اوّل سبز و خرم است و سپس خشک می‌شود و باد آن را به اطراف پراکنده می‌سازد.

وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ منظور عبادتها و حسنات است که پاداش آنها برای همیشه باقی می‌ماند و بعضی گفته‌اند: مراد نمازهای پنجگانه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۲

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ اجر و مزد، و آرزویی که متعلق به کارهای نیک است، (از امور دنیا بهتر است) زیرا صاحب این اعمال در دنیا، آرزوی پاداش الهی دارد، و در آخرت به آن می‌رسد.

وَ یَوْمَ نُسَیِّرُ این فعل به صورت غایب مؤنّث «تسیّر» نیز قرائت شده است. سیر دادن و به راه انداختن کوهها (در قیامت) به این طریق است که آنها را از جایشان برکننـد و در هوا پودر و پراکنـده سازنـد و یا محو و نابودشان کنند. «بارزهٔ» زمین در حالی است که هیچ گیاهی بر آن باقی نمانده است تا آن را بپوشاند.

وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ همه را در توقفگاه قیامت گرد آوریم. «غادره و اغـدره» آن را ترک کرد، غـدیر هم به همین معنا مقـدار آبی است که سیل آن را به جا گذاشته است.

عُرِضُوا عَلی رَبِّکَ صَفًّا

در این آیه حـالت مردم روز قیـامت به وضـعیّت سـربازان تشبیه شـده است که چنـان ردیـف و منظم در جلو فرمانـده کـل قـوا قرار می‌گیرند، به طوری که تمامشان یکپارچه دیده می‌شوند.

دْ جِئْتُمُونا

مقول قول است یعنی به آنهـا می‌گوییم: اکنون، شـما را برانگیختیم هم چنـان که نخستین بـار شـما را به وجود آورده بودیم. بعضـی گفته‌انـد معنـای عبـارت، این است: به آنها می‌گوییم اکنون برهنه و دست خالی نزد ما آمـده‌اید. «موعـدا» یعنی وقتی که برای تحقّق یافتن رستاخیز با زبان پیامبران وعده داده شده بودید.

وَ وُضِعَ الْکِتابُ منظور از کتاب، اسم جنس است، یعنی نامه‌های اعمال.

یا وَیْلَتَنا هلاکت مخصوصی را که از میان هلاکتها نصیب آنان شده است ندا می‌کنند.

صَغِیرَةً وَ لاـ کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصاها مراد احاطه به جمیع کارهاست یعنی این نامه هیـچ کوچک و بزرگی را فروگـذار نکرده مگر این که تمامش را شمرده و ضبط کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۳

وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً کارهایی را که انجام داده‌انـد در نامه‌ها (جلو رویشان) حاضـر می‌یابند «۱»، یا جزای اعمالشان را مشاهـده می‌کنند. وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً: نه از ثواب نیکوکار کم می‌کند و نه بر عقاب بدکار می‌افزاید.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۵۰ تا ۵۵] ..... ص: ۵۳۳

اشاره

وَ إِذْ قُلْنـا لِلْمَلائِکَـةِ اسْـجُدُوا لِآدَمَ فَسَـجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِـذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِی وَ هُمْ لَکُمْ عَـدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا (۵۰) ما أَشْـهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِـهِمْ وَ ما کُنْتُ مُتَّخِـذَ الْمُضِـلِّینَ عَضُداً (۵۱) وَ یَوْمَ یَقُولُ نادُوا شُرَکائِیَ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً (۵۲) وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً (۵۳) وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ کانَ الْإِنْسانُ أَکْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا (۵۴)

وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدی وَ یَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِینَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذابُ قُبُلًا (۵۵)

ترجمه: ..... ص: ۵۳۳

زمانی را یاد بیاور، که به فرشـتگان گفتیم: بر آدم سـجده کنیـد، پس همه سـجده کردند، غیر از ابلیس که از جنّ بود، پس از فرمان پروردگارش، سرپیچی کرد. پس آیا شما او، و فرزندانش را غیر از من

۱- بر طبق نظریّه تجسّم اعمال عین کارهایی را که در دنیا انجام داده‌اند، در قیامت می‌بینند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۴

دوست خود می گیرید و حال آن که اینها دشمنان شمایند؟ ستمکاران که شیاطین را به جای خدا برگزیدند بد مبادله‌ای کردند. (۵۰)

من ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین و حتی وقت آفرینش خودشان به گواهی نگرفتم و من هرگز گمراهان را به مددکاری نگرفته‌ام. (۵۱)

و یاد بیاور روزی را که خدا به گنهکاران بگوید: اکنون آنان را که شریک من پنداشتید ندا کنید، پس آنها را بخوانند امّا پاسخ ندهند، و میان آنها جایگاه هلاکتی مقرّر سازیم. (۵۲)

و آن گاه که مردم بدکار آتش دوزخ را ببینند یقین می‌دانند که در آن خواهند افتاد و مفرّی از آن نمی‌یابند. (۵۳)

و ما، در این قرآن از هر گونه مثال بیان کردیم امّا آدمی بیشتر از هر چیز با سخن حقّ به جدال برخیزد. (۵۴)

و چون هدایت الهی به مردم رسید، هیچ چیز آنان را از ایمان به خدا و طلب آمرزش از پروردگارشان باز نداشت مگر این که منتظر بودند سرنوشت پیشینیان دامنشان را بگیرد یا با مجازات و کیفر الهی روبرو شوند. (۵۵)

تفسیر: ..... ص: ۵۳۴

کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ جمله (اول) استینافیه و «فاء» در جمله دوم برای سببیّت، یعنی سبب فاسق شدن ابلیس این بود که در اصل از جنّ بوده است و فاسق شدن به این معناست که از فرمان خداوند که امر به سجده کرده بود خارج شد، یا این که به سبب (ترک) امر خداوند که فرمود سجده کنید، فاسق و کافر شد.

أَ فَتَتَّخِذُونَهُ همزه برای انکار و تعجّب است، یعنی آیا پس از این نافرمانی شیطان، او و فرزندانش را غیر از من دوست خود می گیرید و آنها را بدل از من می‌پذیرید؟

کسی که خدا را با شیطان عوض کند مبادله بدی انجام داده است.

ما أَشْهَدْتُهُمْ ما اشهدناهم نیز قرائت شده است. در هنگام آفرینش آسمانها و زمین ابلیس و فرزندانش را برای کمک خود حاضر نساختم و نیز بعضی از آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۵

در آفرینش بعضی دیگر به گواهی نگرفتم. این معنا شبیه معنایی است که در این آیه آمده است: وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ... «بعضی از شما بعض دیگر را نکشید» (نساء/ ۲۹).

وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً به جای مضلّین ممکن بود که ضمیر جمع غایب آورده شود (هم) ولی چنین ذکر شده است تا آنها را با توجه به گمراه کنندگیشان مذمّت کرده باشد، (ذکر صفت مشعر بر علیّت است) مقصود آیه این است: شما را چه شده است که شیاطین گمراه را در عبادت شریک من قرار می‌دهید؟

وَ یَوْمَ یَقُولُ نقول هم قرائت شده، «نادُوا شُرَکائِیَ»، خداوند به منظور سرزنش کافران، شرکاء را به خودش نسبت داده است، زیرا مشرکان چنین تصور می کردند، و مراد از شرکاء گروهی از جن می‌باشند که مشرکان آنها را شریک خدا می‌دانستند.

وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً «موبق» از وبق یبق: به معنای هلاکت و مصدر (میمی) است و جایز است که اسم مکان باشد، یعنی میان مشرکان و معبودهایشان درّه‌ای از درّه‌های جهنّم قرار می‌دهیم که مکان هلاکت و عذاب شدید است و تمامشان در آن به هلاکت می‌رسند. فرّاء می گوید: «بین» به معنای پیوند است یعنی پیوندی را که در دنیا با یکدیگر داشتند، مایه هلاکتشان در قیامت قرار دادیم و جایز

است که مراد از شرکاء، فرشتگان و عزیز و عیسی باشد و از موبق فاصله دور، اراده شود، یعنی در قیامت، میان مشرکان و این معبودهایش فاصله‌ای دور قرار می‌دهیم.

فَظَنُّوا: موقعی که بدکاران آتش جهنّم را می‌بینند یقین می‌کنند که در آن قرار خواهند گرفت و به عذابش دچار خواهند شد «مصرفا» محل برگشت، محل فرار.

أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا اگر اشیا را مورد دقت قرار دهی انسان را بیش از هر چیز اهل جدل خواهی یافت. «جدلا» یعنی خصومت و لجاجت در امر باطل، منصوب و تمیز است.

وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا ... «ان» اولی با فعلش که به مصدر تبدیل می‌شود در محل نصب (و مفعول دوم منع می‌باشد) و آن ثانی (با مدخولش در محل) رفع است

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۶

و قبل از «أن» دوم یک مضاف بوده و حذف شده است و تقدیر جمله چنین است: و ما منع الناس الایمان و الاستغفار الا انتظار ان تأتیهم هیچ چیز مردم را از ایمان آوردن و طلب آمرزش باز نداشت مگر این که باید منتظر باشند تا- همان بلای پیشینیان، که هلاکت در دنیا است و یا کیفر و عذاب آخرت، آشکارا یا گوناگون بر آنها وارد شود.

«قبلا» آشکارا و بالعیان، بعضی قبلا خوانده‌اند، یعنی به انواع گوناگون.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۵۶ تا ۵۹] ..... ص: ۵۳۶

اشاره

وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ يُجادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آياتِي وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً (۵۶) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً (۵۷) وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤاخِذُهُمْ بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸) وَ تِلْكَ الْقُرى أَهْلَكْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً (۵۹)

ترجمه: ..... ص: ۵۳۶

و ما، رسولان را، جز، مژده دهنده و بیم دهنده نفرستادیم، و کسانی که کافر شده‌اند، با سخنان بیهوده و باطل، لجاجت می‌کنند، تا حق را پایمال کنند و آیات مرا و آنچه با آن انذار شده بودند به استهزاء گرفتند. (۵۶)

کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی بر او خوانده شده و از آن روگردانده و از زشتیها که با دست خود جلو فرستاده

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۷

فراموش کرده باشد. آری ما بر دلهایشان پرده‌های جهل افکندیم تا حق را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار دادیم و اگر به هدایتشان خوانی با این وضع هرگز هدایت نشوند. (۵۷)

پروردگار بسیار آمرزنده تو، صاحب رحمت است، و اگر می‌خواست آنها را به کردارشان مؤاخذه کند در عقوبتشان تعجیل می‌کرد. امّا برای کیفر آنان وقت معیّنی است که با فرا رسیدنش هرگز راه فراری نخواهند یافت.

(۵۸)

(اهل) این آبادیها را چون ستم کرده بودند، ما هلاکشان ساختیم.

و برای هلاکتشان وقتی معیّن داشتیم. (۵۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۳۷

وَ یُجادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا مجادله کفّار این بود که به پیامبران می‌گفتند: «ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا» «شما هم مثل ما بشری هستید» (یس/ ۱۵).

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً ...

«اگر خدا می‌خواست (پیامبر بفرستد) فرشتگانی را نازل می‌کرد ... (مؤمنون/ ۲۳) و مانند این سخنان.

لِیُدْحِضُوا کافران چنین می‌کردند، تا حق را متزلزل سازند و آن را از بین ببرند، ادحاض القدم یعنی لغزانیدن پا.

وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً ما موصوله است و عایدش ضمیر «ه» حذف شده، یعنی و ما أنذروه من البعث و الجزاء، و می‌توان «ما» را مصدریه گرفت، یعنی «و إنذارهم».

معنای آیه این است که کفّار، آیات من و آنچه را که موجب انذار آنها بود به مسخره گرفتند.

بِآیاتِ رَبِّهِ منظور از آیات، قرآن است و به همین دلیل در فعل «ان یفقهوه» ضمیر مذکر برایش آورده، یعنی ستمکارترین انسان کسی است که هر چه قرآن را در یاد او بیاورند و در مقابل او قرار دهند، به آن توجّه نکند و از آن، روبرگرداند و از سرانجام گناهان و کفر و معاصی که به اختیار خود قبلا انجام داده فراموش کند و هیچ در آن نیندیشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۸

«عَلی قُلُوبِهِمْ» در پایان علّت اعراض از قرآن و فراموشی از گناهانشان را چنین دانسته که بر دلهایشان مهر زده شده است و جمع آوردن (علی قلوبهم) را بعد از فعلهای مفرد، از باب حمل بر لفظ «من» در اول، و معنای آن در دوم است.

فَلَنْ یَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً اینها هرگز هدایت نخواهند شد. «اذا»، جزا و جواب است، یعنی آنها آنچه باید سبب هدایت باشد، وسیله‌ای برای نفی آن قرار دادند.

وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ «غفور» صیغه مبالغه است: پروردگار تو بسیار آمرزنده و دارای صفت رحمت است، از این رو، با این که کافران مستوجب عذابند در کیفرشان شتاب نمی‌کند بلکه برای آنها وعده گاهی معیّن کرده و آن، روز قیامت است، یا چنان که بعضی گفته‌اند روز جنگ بدر بود که کفّار شکست خوردند.

لَنْ یَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا با فرا رسیدن وقت مجازات، هرگز پناهگاهی نمی‌یابند.

وئل الیه: به او پناه برد «وئل» نجات یافت.

وَ تِلْکَ الْقُری اشاره است به سرزمینهای عاد و ثمود و قوم لوط و امثال آنان.

کلمه «قری» صفت برای «تلک» است که مبتداست و خبرش «أَهْلَکْناهُمْ» می‌باشد، و می‌توانیم «تِلْکَ الْقُری» را منصوب به فعل مقدر بدانیم که «اهلکنا» آن را تفسیر کند و جمله را چنین معنی کنیم: ما، صاحبان آن آبادیها را هلاک کردیم زیرا ظلم کرده بودند چنان که قریش امروز ظلم می‌کنند.

وَ جَعَلْنا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً برای هلاک ساختن آنها وقتی معیّن قرار دادیم. این کلمه «مهلک» نیز قرائت شده است.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۶۴] ..... ص: ۵۳۸

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ أَوْ أَمْضِیَ حُقُباً (۶۰) فَلَمَّا بَلَغا مَجْمَعَ بَیْنِهِما نَسِیا حُوتَهُما فَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحْرِ

سَرَباً (۶۱) فَلَمَّا جاوَزا قالَ لِفَتاهُ آتِنا غَداءَنا لَقَدْ لَقِينا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً (۶۲) قالَ أَ رَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ ما أَنْسانِيهُ إِلاَّ الشَّيْطانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَباً (۶۳) قالَ ذلِكَ ما كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلى آثارِهِما قَصَصاً (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۳۹

ترجمه: ..... ص: ۵۳۹

و به ياد آور زمانى را كه موسى به رفيق جوانش گفت: من دست از طلب برنمى‌دارم، تا به محل اجتماع دو دريا برسم، يا سالها عمر بگذرانم. (۶۰)

و چون آن دو نفر به آن محلّ رسيدند، ماهى خود را كه طعامشان بود فراموش كردند پس ماهى در دريا راه خود را پيش گرفت و رفت. (۶۱)

و چون، از آنجا بگذشتند موسى به آن جوان گفت: غذاى چاشت ما را بياور كه ما در اين سفر رنج بسيار ديديم. (۶۲)

گفت آيا به خاطر دارى آنجا كه روى سنگى منزل كرديم من ماهى را فراموش كردم و شيطان بود كه آن را از يادم برد، و آن ماهى به طرز شگفتى راه خود را در دريا گرفت و رفت. (۶۳)

موسى گفت: آن جا همان مقصدى است كه ما در طلب آنيم، پس از همان راهى كه آمده بودند برگشتند. (۶۴)

تفسير: ..... ص: ۵۳۹

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِفَتاهُ منظور از «فتى» يوشع بن نون است و اين كه او را به وسيله ضمير نسبت به موسى داده از اين بابت است كه به دنبال موسى بوده و او را خدمت مى‌كرده تا از علمش استفاده كند و در حديث آمده است كه به شاگرد و خدمتگزارتان بگوييد «فتاى» و «فتاتى»: پسرم، دخترم و نگوييد: غلامم، كنيزم ... «۱»

-۱

ليقل احدكم فتاى و فتاتى و لا يقل عبدى و امتى.

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۰

لا أَبْرَحُ از افعال ناقصه و به معناى «لا ازال» و خبرش حذف شده است چون قرينه حاليه كه همان حالت سفر است بر آن دلالت دارد و به معناى «لا- ازول» كه فعل تام باشد نيست و گرنه به معناى اقامت در آن جا مى‌بود كه اين معنا مناسب نيست پس معناى جمله اين است: لا ابرح اسير حتى ابلغ مجمع البحرين هم چنان به رفتن خود ادامه مى‌دهم تا به محلّ تلاقى دو دريا برسم و آن مكانى بود كه به موسى وعده داده بودند در آن جا خضر را ملاقات كند و آن جا محلّ برخورد دو درياى فارس و روم است. درياى روم از طرف مغرب و درياى فارس از سمت مشرق ادامه دارد.

أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً يا زمان طولانى را سير كنم، حقب مدت هشتاد سال يا هفتاد سال است.

نَسِيا حُوتَهُما از جستجو درباره ماهى و آنچه از نشانه‌هاى مورد نظر كه مربوط به ماهى بود فراموش كردند. بعضى گفته‌اند يوشع فراموش كرد كه ماهى را حاضر كند و موسى فراموش كرد كه به يوشع درباره ماهى چيزى بگويد و ماهى نمك زده بود.

بعضى گفته‌اند يوشع ماهى و نان را در زنبيل گذاشته بود و دو نفرى شبانه در سرچشمه‌اى به نام چشمه زندگى فرود آمدند و حضرت موسى همان جا خوابيد و موقعى كه ماهى بوى آب و سردى آن را حسّ كرد زنده شد و در آب افتاد. بعضى ديگر

گفته‌اند یوشع از آن آب وضو گرفت و ترشّحی از آن به ماهی رسید ماهی زنده شد و در آن پرید و راه خود را گرفت و رفت.

«سربا» راهی برای رفتن در دریا، که آب مانند سقفی بر رویش قرار گرفته باشد.

مثل مجرای آب در زیر زمین گویی برای ماهی تنگی از آب تشکیل شد.

فَلَمَّا جاوَزا و موقعی که از وعده گاه که محلّ صخره بود گذشتند همان جا که موسی از جستجو درباره ماهی فراموش کرده بود و یوشع هم از یادش رفته بود که آنچه از زنده شدن ماهی و افتادنش در آب دیده بود به موسی تذکّر دهد موسی را آن چنان خستگی و گرسنگی فرا گرفته که تا آن زمان، چنین حالتی بر او عارض نشده

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۱

بود به یاد ماهی افتاد و گفت طعام ما را بیاور.

مِنْ سَفَرِنا هذا اشاره است به مسافتی که از جای صخره پیموده بودند و آن شب و فردایش را تا ظهر، سیر کرده بودند. همین که موسی ماهی را از یوشع مطالبه کرد یوشع قضایای قبلی به خاطرش آمد و از این که تا بحال فراموش کرده بود داستان را به موسی بگوید بهت زده شد و از موسی درباره آن شروع به سؤال کرد و گفت: آیا متوجه شدی چه گرفتاری برایم پیدا شد؟ وقتی که به آن صخره پناه بردیم؟ من در آن جا از ماهی و گفتگو درباره آن بکلّی فراموش کردم. بعضی گفته‌اند یعنی از ماهی غافل شدم و آن را گم کردم. جمله «أَنْ أَذْکُرَهُ» بدل است از ضمیر متّصل در «انسانیه» یعنی تنها شیطان بود که یاد ماهی را از خاطرم برد. حمزه در این جا «و ما انسانیه» و در سوره فتح (/ ۱۰) «علیه اللَّه» به ضمّ «هاء» اوّل خوانده است. «عجبا» مفعول دوّم برای «اتخذ» است، مانند «سربا»، یعنی ماهی راه عجیب خود را که مانند لانه جانور یا مجرای آب زیر زمینی باز شده بود گرفت و رفت. جمله «وَ ما أَنْسانِیهُ إِلَّا الشَّیْطانُ أَنْ أَذْکُرَهُ» معترضه میان معطوف و معطوف علیه است. «ذلک» اشاره است به ماهی که راه خودش را گرفت، یعنی این همان علامتی است که ما در پی آن بودیم. «فارتدّا» از همان راهی که آمده بودند برگشتند و داستانشان را برای هم بازگو می‌کردند بعضی فعل «نبغ» را در حال اتّصال هم بدون (یاء) خوانده‌اند ولی، اثبات آن: (نبغی) بهتر است.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۵ تا ۷۴] ..... ص: ۵۴۱

اشاره

فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً (۶۵) قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً (۶۶) قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۶۷) وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً (۶۸) قالَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً (۶۹)

قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلا تَسْئَلْنِی عَنْ شَیْءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً (۷۰) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا رَکِبا فِی السَّفِینَةِ خَرَقَها قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً (۷۱) قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۷۲) قالَ لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً (۷۳) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۲

ترجمه: ..... ص: ۵۴۲

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که ما او را رحمت و لطف خاصّ عطا کرده بودیم، و از نزد خود به او علم و دانش آموخته بودیم. (۶۵)

موسی به او گفت: آیا اجازه می‌دهی از تو، پیروی کنم، تا از رشد و هدایتی که خدا به تو آموخته است مرا تعلیم دهی؟ (۶۶)
آن مرد دانا گفت تو هرگز صبر و تحمّل آن را نداری که با من صبر پیشه کنی. (۶۷)
چگونه صبر توانی کرد بر چیزی که اصلا از آن آگهی نیافته‌ای؟ (۶۸)
موسی گفت با خواست خدا مرا با صبر و تحمّل خواهی یافت و در هیچ امری با تو مخالفت نخواهم کرد. (۶۹)
آن مرد گفت پس اگر تابع من شدی، از هر کاری که من انجام دهم سؤال مکن تا وقتی که من خود تو را از آن آگاه سازم. (۷۰)
پس هر دو بـا هم برفتنـد تا وقتی که در کشتی سوار شدنـد آن مرد کشتی را سوراخ کرد، موسـی گفت آیا کشتی را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی، بسیار کار زشتی انجام دادی. (۷۱)
آن مرد گفت آیا نگفتم که هرگز نخواهی توانست با من صبر کنی. (۷۲)
موسی گفت بر من مگیر که شرط خود را فراموش کردم و مرا تکلیف سخت طاقت فرسا، مفرما. (۷۳)
باز هم روان شدند تا به انسان بی‌گناهی برخوردند، او را بی گفتگو به قتل
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۳
رساند، موسی گفت: آیا نفس محترمی که کسی را نکشته است می‌کشی؟ همانا کار بسیار ناپسندی کردی. (۷۴)

تفسیر: ..... ص: ۵۴۳

رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا منظور وحی و نبوّت است. «مِنْ لَدُنَّا»: علمی که ویژه ماست:
خبر دادن از عـالم غیب «رشـدا» رشـدا نیز قرائت شـده، منظور آگـاهی است که بـا رشـد توأم است: و من بـا آن وسـیله به دینم، راه یافته‌ام.
لَنْ تَسْتَطِيعَ این بنده خدا [خضـر] با تأکید، توان صبر موسی را با خودش نفی کرده که گویا چنین صبری تحقق نمی‌یابد، و علت آن را هم چنین بیان کرده است که چیزهایی انجام خواهـد داد که او به باطن و حقیقت امر آن آگاهی نـدارد، لذا برای او امری خلاف، و منکر جلوه می‌کنـد. منظور از «خبر» علم و آگـاهی است و خبرا تمیز می‌باشـد یعنی علم تو بر آن احـاطه نـدارد. «وَ لا أَعْصِي» در محـلّ نصب و عطف بر «صابرا» است، یعنی بزودی مرا صابر و غیر گناهکار خواهی دیـد، و چون می‌دانسـته است که صبرش در این امر سخت خواهد بود، لذا آن را معلّق به مشیّت خداوند ساخته است. «فَلا تَسْئَلْنِي» با نون تأکید هم خوانده شده و معنایش این است: اگر می‌خواهی بر کارهـای من صبر کنی شـرطش آن است که هر کـار، من انجام دادم و به نظر تو نادرست بود مرا مورد سؤال قرار ندهی، چون تو توجّهی به خوبی و حسن آن نداری و حقیقت آن بر تو پوشـیده است، تا این که من آن را برای تو تفسـیر کنم و این نشانه ادب شاگرد در مقابل استاد و پیرو نسبت به راهنماست.
فَانْطَلَقـا به طرف ساحـل دریا رفتنـد تا کشتی را پیـدا کردنـد و همین که بر آن سوار شدنـد خضـر تبری برگرفت و کشتی را سوراخ کرد، تـا این که دو تخته از کف کشتی کنـد (و آب شـروع به فوران کرد) موسـی در حالی که با لباسـهایش آن را مسـدود می‌کرد می‌گفت: کشتی را سوراخ کردی تا اهلش را غرق سازی؟ «لتغرق» را بعضی لتغرّق: از باب تفعیل خوانده‌اند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۳، ص: ۵۴۴
لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً امر عظیمی را مرتکب شدی أمر الامر: مطلب بزرگ شد.
بِما نَسِيتُ به آنچه که من آن را فراموش کردم یا آنچه مرا فراموش شد، منظور موسی آن است که سفارش خضر را فراموش کرده و بر فراموش کننـده مؤاخـذه‌ای نیست. ابیّ گفته است: او فراموش نکرده بلکه این سـخن را از روی کنـایه و تعریض گفته است، یعنی شنونده را به این توهّم انداخته است که فراموش کرده و او را از مؤاخذه در امری که از روی فراموشی سر زده نهی کرده است.

احتمال دیگر آن است که منظور از نسیان، ترک است یعنی به این خاطر که در مرتبه اول وصیّت تو را ترک کردم مرا مواخذه مکن. «وَ لا تُرْهِقْنِی»: به خاطر این کار مرا به زحمت و مشقّت مینداز، بلکه با من به آسانی رفتار کن. رهقه و أرهقه ایاه: او را درگیر کرد، گویا گفته است: مرا از این امر به سختی مؤاخذه مکن منظور از «امری» متابعت و پیروی‌اش می‌باشد «عشرا» بضمّ عین و سین نیز قرائت شده است.

فَانْطَلَقا ... پس از دریا خارج شدند و به راه خود ادامه دادند. به نوجوان پسری رسیدند، خضر او را کشت «زکیا» زاکیهٔ و زکیهٔ هم قرائت شده است یعنی (آن غلام) از گناه پاک بود، (بِغَیْرِ نَفْسٍ): کسی را نکشته بود که قصاص شود.

نُکْراً ناراحت کننده و زشت با ضمّ نون و کاف نیز خوانده شده است.

بعد از جمله «أَ لَمْ أَقُلْ» کلمه «لک» اضافه شده و دلالت می‌کند بر زیادی عتاب بر ترک وصیّت.

جلد چهارم

[ادامه سوره کهف] ... ص : ۷

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۵ تا ۸۲] ... ص : ۷

اشاره

قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۷۵) قالَ إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً (۷۶) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا أَتَیا أَهْلَ قَرْیَةٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما فَوَجَدا فِیها جِداراً یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ فَأَقامَهُ قالَ لَوْ شِئْتَ لاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْراً (۷۷) قالَ هذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً (۷۸) أَمَّا السَّفِینَةُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَةٍ غَصْباً (۷۹)

وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً (۸۰) فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً (۸۱) وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَةِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً (۸۲)

ترجمه: ... ص : ۷

آن مرد گفت آیا به تو نگفتم که نمی‌توانی با من صبر داشته باشی. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸

موسی گفت: اگر بعد از این، اعتراض کردم، با من مصاحبت مکن، زیرا از ناحیه من بهانه‌ای نخواهد بود. (۷۶)

پس هر دو با هم روانه شدند، تا به آبادی رسیدند و از اهل آن آبادی طعام خواستند، و مردم آن جا، از غذا دادن و مهمانی کردن آنها خود داری کردند، امّا آنها در آن شهر دیواری یافتند که در شرف انهدام بود، و آن مرد خدا به استحکام و تعمیرش پرداخت، موسی گفت خوب بود در برابر این زحمت، مزدی می‌گرفتی. (۷۷)

خضر گفت: این بی صبریها باعث جدایی میان من و تو است، و همین ساعت تو را بر اسرار کارهایم که بر فهم آن صبر و ظرفیّت نداشتی آگاه می‌سازم. (۷۸)

آن، کشتی را که شکستم: صاحبش خانواده تنگدستی بود که از آن، کسب و ارتزاق می‌کردند و چون کشتیهای بی‌عیب را پادشاه

به غصب می‌گرفت تصمیم گرفتم آن را ناقص سازم. (۷۹)

آن پسر هم پدر و مادرش مؤمن بودند و از آن بیم داشتم که آنها را به کفر و طغیان بکشاند. (۸۰)

خواستم تا خداوند بجای او فرزندی پاکتر و با عاطفه‌تر به آنها عطا فرماید. (۸۱)

اما آن دیوار: در زیر آن، گنجی، از دو طفل یتیم در شهر بود که پدری صالح داشتند و خدا خواست که آنها به حدّ رشد و بلوغ رسند و به لطف خدا خودشان آن را استخراج کنند، و من این کار را نه از پیش خود کردم، این است حقیقت و باطن کارهایی که تو ظرفیّت صبر بر آن را نداشتی. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۸

إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْ‌ءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی، اگر بعد از این مرتبه یا پس از این سؤال، از تو پرسشی کردم همراه خود مبر، اگر چه من از تو درخواست کنم. فلا تصاحبنی نیز قرائت شده است، یعنی اگر باز هم اعتراض کردم مرا رفیق خود مگیر.

قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً، در این صورت نسبت به اموری که میان من و تو اتّفاق افتاده معذور خواهی بود زیرا مرا آزموده‌ای که نمی‌توانم با تو باشم و صبر کنم. از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹

پیامبر اکرم نقل شده است که حضرت موسی از شرم و حیا این حرف را گفت و اگر صبر می‌کرد هزار مورد از عجایب را مشاهده می‌کرد. «من لدنی» به تخفیف نون نیز قرائت شده است.

أَهْلَ قَرْیَةٍ، نام این آبادی «انطاکیه» و بعضی گفته‌اند شهر «ایله» و برخی دیگر گفته‌اند روستایی در ساحل دریا به نام ناصره بوده است.

فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما، هیچ کس از اهل آبادی آنها را مهمان نکرد تضییف و اضافه (تفعیل و افعال) به یک معناست. از پیغمبر اسلام نقل شده است که مردم آن آبادی پست و تنگ نظر بودند. و در حدیث نقل شده: بدترین آبادی جایی است که هیچ مهمانی در آن انجام نشود و حقّی به ابن السبیل در آن جا داده نشود «۱» یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ، دیوار مشرف به انهدام بود، در این عبارت کلمه یرید برای اشراف و نزدیکی (به سقوط) استعارهٔ آورده شده چنان که همّ و عزم (مراد اراده است) در دو بیت زیر استعاره آورده شده است.

یرید الرّمح صدر ابی براء و یرغب عن دماء ابی عقیل «۲»

(یرید مفید اشراف است).

و حسّان شاعر نیز چنین می‌گوید:

ان دهرا یکف شملی بجمل لزمان یهم بالاحسان «۳»

(یهمّ نیز مفید اشراف است).

انقضّ: بسرعت سقوط کرد باب انفعال مطاوعه قضض است، بعضی گفته‌اند:

افعل است از نقض مثل احمر از حمر.

-۱

شرّ القری الّتی لا یضاف الضیف فیها و لا یعرف لابن السّبیل حقّه.

[...] ۲- نیزه سینه ابو براء را اراده می‌کند و از حقوق فرزندان عقیل در می‌گذرد.

۳- روزگاری که تمام وجود مرا به محبوبه‌ام مرتبط ساخته، روزگاری است که نزدیک شده تا به من احسان کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰

فَأَقامَهُ: با دست خود دیوار را راست کرد، بعضی گفته‌اند دست خود را به آن مالید، راست و استوار گردید. موقعی که دیوار را راست کرد و با این که محتاج به غذا بودند، یک نفر پیدا نشد که به آنها کمک کند، موسی نتوانست خود را نگهدارد، گفت «لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً» کاش برای این عمل خودت، از آنها تقاضای مزدی می‌کردی تا گرسنگیمان را برطرف سازیم. بعضی «لتخذت» (به تخفیف) خوانده و تای اول را اصلی دانسته‌اند، و اتخذ باب افتعال از «تخذ» است مثل «اتبع» که از «تبع» می‌باشد و از «أخذ نیست.

قالَ هذا فِراقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ، خضر گفت این اعتراض تو سبب جدایی ماست و اصل عبارت این است: هذا فراق بینی و بینک، (فراق تنوین داشته و بین هم ظرف و منصوب بوده) امّا اکنون مصدر به ظرف اضافه شده هم چنان که به مفعول به اضافه می‌شود.

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكانَتْ لِمَساكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ، کشتی متعلق به عده‌ای تنگدست و بی بضاعت بود که به آن وسیله در دریا کار می‌کردند و از آن راه، زندگی خود را اداره می‌کردند.

وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ، وراء به معنای جلو است چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ، «در جلو روی آنها عالم برزخ است» (مؤمنون/ ۱۰۰) بعضی گفته‌اند منظور پشت سر آنهاست و کشتی هنگام برگشت از محلّی عبور می‌کرد که شاه غاصب چنین دستور داده بود و صاحبان کشتی از آن خبر نداشتند امّا خدا خضر را از آن امر آگاه ساخته بود و نام آن پادشاه، جلندی بود. ابیّ و عبد اللَّه آیه را چنین قرائت کرده‌اند: کل سفینهٔ صالحهٔ غصبا، (کشتیهای سالم را غصب می‌کرد) ابیّ و ابن عباس آیه بعد را چنین خوانده‌اند: و أما الغلام فکان کافرا و ابواه مؤمنین (اما آن پسر کافر بود و پدر و مادرش مؤمن بودند) قرائتهای اخیر در دو آیه طریقه اهل بیت علیهم السّلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱

«فخشینا» ترسیدیم که طغیان این کودک، پدر و مادرش را فراگیرد و با ظلم و بد رفتاریش نعمت وجود آنها را کفران کند و بلایی به آنها برساند. یا با اعتقاد (باطلش) آنها را رنج دهد و به طغیان و ناسپاسی وادارشان کند. «یبدلهما» به تشدید دال نیز خوانده شده است. «زکاهٔ» مراد طهارت و پاکی از گناه است. «رحما» مهربانی و عطوفت. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید در عوض آن غلام که به دست خضر کشته شد خداوند به آنها دختری داد که هفتاد پیامبر از او به وجود آمد «۱».

درباره گنجی که زیر دیوار بود اختلاف شده است، بعضی گفته‌اند: مالی از طلا و نقره بوده است و بعضی دیگر گفته‌اند: کتابهای علمی بوده و برخی گفته‌اند: لوحی از طلا بوده و در آن این کلمات نوشته شده بود: شگفتا از کسی که ایمان به قدر دارد، چگونه اندوهگین می‌شود. شگفتا از کسی که یقین به روزی دارد و در عین حال خود را به تعب می‌اندازد. عجیب است از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شادی می‌کند. و عجیب است از کسی که یقین به حساب دارد، و در عین حال غفلت می‌کند و بسیار شگفتی است از کسی که دگرگونی دنیا را نسبت به اهلش مشاهده کرده و باز هم به آن اطمینان دارد «۲» و نیز نوشته بود: لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله.

امام صادق علیه السّلام فرمود میان این دو غلام یتیم و پدر صالحشان هفت پدر فاصله بود.

«رحمهٔ» مفعول له، یا مفعول مطلق و عاملش فعل «اراد ربک» است که در معنای «رحمهما» می‌باشد.

وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي، آن همه کارهایی که دیدی انجام دادم به اجتهاد و نظر خودم

۱-

انهما ابدلا بالغلام المقتول جاریهٔ فولدت سبعین نبیّا.

-۲

عجبا لمن یؤمن بالقدر کیف یحزن، عجبا لمن ایقن بالرّزق کیف یتعب. عجبا لمن ایقن بالموت کیف یفرح. عجبا لمن یؤمن بالحساب کیف یغفل. عجبا لمن رأی الدنیا و تقلّبها باهلها کیف یطمئن الیها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲

نبود بلکه آنها را به فرمان خدا انجام دادم. به قرائت امام علی علیه السّلام «ما فعلته یا موسی عن امری» می‌باشد.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۹۲] ... ص : ۱۲

اشاره

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً (۸۳) إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَ آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَباً (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَباً (۸۵) حَتَّی إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَغْرُبُ فِی عَیْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَها قَوْماً قُلْنا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً (۸۶) قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً (۸۷)
وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنی وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۸۹) حَتَّی إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلی قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً (۹۰) کَذلِکَ وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَیْهِ خُبْراً (۹۱) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۹۲)

ترجمه: ... ص : ۱۲

درباره ذو القرنین، از تو سؤال می‌کنند بگو: هم اکنون داستانش را برایتان بازگو می‌کنم. (۸۳)

ما به او در روی زمین قدرت دادیم و تمام وسایل و امکانات را در اختیار او گذاردیم. (۸۴)

او نیز از آن وسایل پیروی کرد. (۸۵)

تا زمانی که به جایگاه غروب خورشید رسید و آن را چنان یافت که در چشمه آب تیره‌ای غروب می‌کند و آن جا قومی را یافت، ما، گفتیم ای ذو القرنین درباره آنها یا قهر و عذاب و یا لطف و رحمت به جای آور. (۸۶)

ذو القرنین گفت هر کس ستم کرده او را به کیفر خواهم رساند و آن گاه هم که به سوی پروردگارش

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳

باز گردد او نیز، وی را به عذابی سخت معذّب خواهد ساخت (۸۷)

و امّا هر کس ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، وی را سزایی نیک خواهد بود و ما نیز امر را بر او آسان گیریم. (۸۸)

باز با همان وسائل و اسباب راه خود را ادامه داد. (۸۹)

تا هنگامی که به شرق زمین رسید آن جا قومی را یافت که ما، میان آنها و آفتاب پوششی قرار نداده بودیم. (۹۰)

این چنین بود و البتّه ما از احوال آنان کاملا با خبریم. (۹۱)

باز راه خود را ادامه داد و رفت (۹۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۳

مراد از ذو القرنین اسکندر است که پادشاه جهان گشت. و گفته شده است: دو نفر مؤمن بر دنیا سلطنت کردند: ذو القرنین، و سلیمان، و دو نفر کافر: نمرود و بخت‌نصر.

درباره ذو القرنین اختلاف است. برخی گفته‌اند: بنده‌ای صالح بود که خداوند علم و حکم و پادشاهی زمین را به او داده بود، و برخی دیگر گفته‌اند: پیامبری بود که خداوند زمین را به دست او گشود «۱».

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بنده نیکوکاری بود که در راه اطاعت خدا برطرف راست پیشانیش ضربتی خورد و از دنیا رفت و سپس خداوند او را زنده کرد مرتبه دوّم نیز در راه خدا ضربتی بر طرف چپ پیشانیش خورد و مرد، این بار نیز خداوند او را هم چنان برانگیخت و از این رو، به ذو القرنین ملقّب شد، و در میان شما امّت نیز مثل او پیدا می‌شود. بعضی گفته‌اند: به این دلیل او را ذو القرنین نامیده‌اند که دو طرف مسکونی زمین را مشرق تا مغرب را دور زد و متصرّف شد. و بعضی گفته‌اند: برای تاجش دو شاخ قرار داده بود.

آنها که از پیامبر این نمونه سؤالها را می‌کردند یهود بودند که خواستند حضرت را

---

(۱)بعضی گفته‌اند منظور از ذو القرنین کورش کبیر است. به تفسیر نمونه و المیزان مراجعه شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴

امتحان و آزمایش کنند. بعضی گفته‌اند ابو جهل و یارانش این سؤال را از رسول اکرم پرسیدند.

وَ آتَیْناهُ، برای تمام مقاصد و اغراضی که او، در سلطنت و پادشاهی‌اش اراده کرده بود، راه و روشی که وی را به مقصدش راهنمایی کند در اختیارش گذاردیم، پس اراده کرد به مغرب رود، راهی را در پیش گرفت، که او را به آن جا رساند، همچنین هنگامی که خواست به سوی مشرق برود راه (دیگری) را گرفت تا به آن سوی رسید و وقتی که اراده کرد به دو سدّ برسد نیز راهش را گرفت.

فَأَتْبَعَ سَبَباً، فاتّبع با همزه وصل و باب افتعال نیز قرائت شده است. (معنایی که در بالا ذکر شد بنا بر قرائت باب افتعال بود، امّا بنا بر باب افعال که مشهور است معنایش این است: ذو القرنین: کار خود را در پیروی از راهی قرار داد که برایش معیّن شده بود، یا آنچه را که بر او بود در پی آن راه قرار داد.

حَمِئَةٍ داغ از حمئت البئر: دود، و گرما، چاه را فرا گرفت. ذو القرنین در نزدیک چشمه، مردمی را یافت که کافر بودند و خداوند او را مخیّر کرد که اگر بخواهد می‌تواند آنها را به قتل رساند و اگر بخواهد می‌تواند آنان را به اسلام و توحید دعوت کند، او نیز دعوت به اسلام و دلجویی از آنها را برگزید. پس گفت: کسانی را که دعوت به حق می‌کنم و باز هم بر ستمکاری بزرگ که همان کفر است اصرار دارند این گروه، در دنیا و آخرت معذّبند.

وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً، کسی که ایمان بیاورد و کار نیک انجام دهد برایش پاداش نیکی است. «جزاء» با ضمه و با تنوین نصب نیز خوانده شده در قرائت ضمّه تقدیر:

جزاء الفعلة الحسنی است یعنی پاداش کار نیک و در قرائت تنوین نصب تقدیر فله المثوبة الحسن جزاء می‌باشد یعنی در حالی که ثواب نیکو به او داده می‌شود، جزاء به معنای مجزیّة مصدری است که به جای حال قرار گرفته است.

مِنْ أَمْرِنا یُسْراً، مراد این که ما او را به کاری سخت و دشوار امر نمی‌کنیم بلکه به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵

امری سهل و آسان از اخراج و غیر آن فرمان می‌دهیم و تقدیر آن، ز ایسر است.

«مطلع» با فتح لام و کسر آن قرائت شده است اسم مکان یا مصدر است یعنی جای طلوع آفتاب.

عَلی قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً، آن جا، نه کوهی و نه درختی و نه ساختمانی هیچ چیزی وجود نداشت. کعب می‌گوید

سرزمین آنها ساختمانها را نگاه نمی‌داشت در آنجا لانه جانوران و موجودات زیر زمینی وجود داشت که هر گاه خورشید طلوع می‌کرد داخل آن لانه‌ها می‌شدند و هر گاه غروب می‌کرد بیرون می‌آمدند و به امور زندگانیشان می‌پرداختند. بعضی گفته‌اند: مقصود از ستر و پوشش، لباس است.

مجاهد می‌گوید: سیاه پوستان برهنه‌ای که در محل طلوع خورشید، هیچگونه پوشش و لباسی ندارند، عددشان از تمام مردم روی زمین بیشتر است، «کذلک» امر ذی القرنین چنین است که بیان داشتیم و آن را به جهت عظمتش به تفصیل بیان کردیم.

وَ قَدْ أَحَطْنا، ما، بر تمام آنچه نزد او وجود داشت از قبیل لشکریان و ابزار و اسباب پادشاهی، احاطه علمی داریم، این دلیل بر کثرت و زیادی این امور است.

بعضی گفته‌اند معنای «کذلک» آن است که همان طور که به مغرب رسید به محل طلوع خورشید نیز رسید. بعضی گفته‌اند معنایش این است که خورشید، بر مردمی- مانند همان جامه‌ای که بر آنها غروب می‌کرد می‌تابید.

یعنی اینها هم مثل آنها کافر بودند و حکمشان هم مثل آنهاست، یعنی کافرانشان کیفر شوند و اهل ایمانشان مورد احسان قرار گیرند.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۳ تا ۹۸] ..... ص : ۱۵

اشاره

حَتَّی إِذا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً (۹۳) قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قالَ ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً (۹۵) آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ حَتَّی إِذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتَّی إِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً (۹۶) فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً (۹۷)

قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا (۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶

ترجمه: ..... ص : ۱۶

وقتی که به میان دو سدّ رسید، در آنجا قومی را یافت که هیچ سخنی نمی‌فهمیدند. (۹۳)

گفتند:ای ذو القرنین، یأجوج و مأجوج در روی زمین فساد می‌کنند، آیا اگر ما مخارج آن را به عهده گیریم سدّی میان ما و آنها می‌بندی؟ (۹۴)

گفت:تمکّن و ثروتی که خدا به من عطا فرموده از هزینه شما بهتر است، پس شما مرا با قوّت بازو کمک کنید تا سدّی محکم برای شما بسازم که بکلّی مانع دستبرد آنها شود. (۹۵)

اکنون برای من قطعات آهن بیاورید (آوردند) تا مساوی دو لبه کوه شد، آن گاه به آنها دستور داد که آن قدر دمیدند تا آهن را آتش ساخت آن گاه گفت مس گداخته بیاورید تا بر آن بریزم. (۹۶)

از آن به بعد آن قوم نه هرگز بر سوراخ کردن آن سدّ و نه بر بالای آن شدن توانایی یافتند. (۹۷)

ذو القرنین گفت که این از لطف و رحمت خدای من است و هر گاه وعده پروردگارم فرا رسد، آن سدّ را متلاشی خواهد ساخت، البته وعده خدا حتمی و راست می‌باشد. (۹۸).

تفسیر: ..... ص : ۱۶

حَتَّی إِذا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ، منظور از دو سدّ، دو کوه است و سدّی که ذو القرنین ساخت در بین این دو کوه، بود، و کلمه «سد» را با ضمّه و فتحه هر دو خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷

بعضی گفته‌اند: سدّی که کار بندگان و عمل مردم باشد، مفتوح خوانده می‌شود و سدّی که آفریده خدا باشد و دست بشر در ساختن آن دخالت نداشته باشد، مضموم می‌باشد. «سدّ» به ضمّ سین بر وزن فعل به معنای مفعول است یعنی خداوند آن را خلق و ایجاد کرده است و سد به فتح سین مصدر و به معنای چیزی است که مردم آن را پدید آورده‌اند. «بین»، منصوب و مفعول به می‌باشد، چنان که در جمله «هذا فراق بینی و بینک» مجرور به اضافه است. مراد از «بَیْنَ السَّدَّیْنِ» مرز سرزمین ترکستان در طرف مشرق می‌باشد. «مِنْ دُونِهِما قَوْماً» بعضی گفته‌اند مراد از این قوم ترکها هستند.

لا- یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا، آنها حرف نمی‌فهمیدند مگر با سختی، و ایماء و اشاره بعضی گفته‌اند: یعنی شنونده سخن آنها را نمی‌فهمید و برایش خوب بیان نمی‌کردند، لغت آنها نامأنوس بود، بنا بر این معنا یفقهون قرائت شده است. یأجوج و مأجوج دو اسم غیر عربی است.

مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ، بعضی گفته‌اند آدم خوار بودند و بعضی گفته‌اند ایّام بهار که می‌شد از جایگاه خود بیرون می‌ریختند و هر چه سبز بود می‌خوردند و هر چه خشک بود با خود می‌بردند. از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله درباره آنها نقل شده است که هیچ کس از ایشان نمی‌مرد مگر آن که ببیند هزار پسر که از صلب او به وجود آمده‌اند و هر کدام سلاح جنگی به دست دارند. بعضی گفته‌اند آنها دو طایفه بودند یکی بسیار طویل و دراز قد و یکی دیگر بسیار کوتاه قامت. «خرجا»، خراجا نیز قرائت شده، یعنی مقرّری از اموالمان برایت قرار دهیم و نول و نوال هم به همین معناست.

ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی، ذو القرنین گفت: همین که پروردگار از بسیاری مال و آسان بودن کار به من تمکّن داده بهتر است از هزینه‌ای که شما می‌خواهید برای اینکار به من بدهید بنا بر این احتیاجی به هزینه شما ندارم. فعل مکّنی با ادغام و فکّ ادغام «مکننی» نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸

فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ، پس به وسیله مردان و مهندسینی که به کار ساختمان وارد باشند و نیز با وسایل و ابزار به من کمک کنید. «ردما» حصار محکم و بزرگتر از سدّ می‌باشد: تا بین شما و آنها بارویی محکمی ایجاد کنیم. گفته‌اند: جای پایه‌های سدّ را آن قدر کند تا به آن رسید و پایه‌های آن را از تخته سنگهای مخلوط با مس گداخته ساخت و اصل ساختمان را از قطعات بزرگ و ضخیم آهن که در شکافهای آن از مواد آتشزا، زغال و هیزم ریخت تا این که میان دو کوه را تا بالا پر کرد و فرا گرفت و آن گاه سوراخهایی برای دمیدن گذاشت و دمیدند تا این که بر اثر آتش آهنها سرخ شد، آن گاه مسهای ذوب شده را بر آهن سرخ شده ریخت تا به همدیگر چسبید و کوه محکمی به وجود آمد. منظور از «صدفین» جانب دو کوه است که در مقابل هم قرار دارند. «صدفین» با دو ضمّه و نیز ضمّه اول و سکون دوم خوانده شده.

«قِطْراً» مس ذوب شده و نصب آن به فعل «افرغ» و تقدیرش این است «آتونی قطرا افرغ علیه قطرا» کلمه اول حذف شده، زیرا دوّمی دلیل بر آن است معنایش این است: برای من مس گداخته بیاورید تا در میان آن بریزم. ائتونی: (ثلاثی مجرد) نیز قرائت شده است.

فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ، «تاء» (باب استفعال) به منظور سهولت در تلفّظ حذف شده است و «فما اصطاعوا» با تبدیل سین به صاد، نیز خوانده شده است، یعنی نمی‌توانستند بر آن سدّ بالا روند زیرا بسیار بلند و صاف بود و نمی‌توانستند آن را سوراخ کنند چرا که

سخت محکم و ستبر بود. «هذا» اشاره به سدّ است، یعنی این سدّ نعمتی از خدا و رحمتی برای بندگان اوست.

فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی، وقتی که روز قیامت نزدیک شود این سدّ پهن می‌شود و با زمین مساوی می گردد.

«دکّا» با مدّ: دکّاء، نیز قرائت شده یعنی زمین مسطّح، و به هر چه پس از مرتفع بودن پهن شود، می گویند: «اندکّ».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹

و کان وعد ربّی حقّا، وعده پروردگارم حق است. این بود نقل آخرین گفتار ذو القرنین.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۹ تا ۱۰۶] ..... ص : ۱۹

اشاره

وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً (۹۹) وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِلْکافِرِینَ عَرْضاً (۱۰۰) الَّذِینَ کانَتْ أَعْیُنُهُمْ فِی غِطاءٍ عَنْ ذِکْرِی وَ کانُوا لا یَسْتَطِیعُونَ سَمْعاً (۱۰۱) أَ فَحَسِبَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ یَتَّخِذُوا عِبادِی مِنْ دُونِی أَوْلِیاءَ إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ نُزُلاً (۱۰۲) قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالاً (۱۰۳)

الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً (۱۰۴) أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَزْناً (۱۰۵) ذلِکَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما کَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آیاتِی وَ رُسُلِی هُزُواً (۱۰۶)

ترجمه: ..... ص : ۱۹

و در آن روزگار (که جهان پایان می‌پذیرد) آنها را چنان رها می کنیم که در هم موج می‌زنند، و در صور دمیده می‌شود، و ما همه را جمع می کنیم. (۹۹)

در آن روز جهنّم را به کافران عرضه می‌داریم. (۱۰۰)

همانهایی که چشمهایشان در پرده بود و به یاد من نیفتادند، و قدرت شنوایی نداشتند. (۱۰۱)

آیا کافران گمان کردند می‌توانند بندگان مرا بجای من أولیاء خود انتخاب کنند، ما برای کافران جهنّم را منزلگاه قرار دادیم. (۱۰۲)

بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکار ترین افراد کیانند. (۱۰۳)

آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم شده، با این حال گمان می کنند کار نیک انجام می‌دهند. (۱۰۴)

آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او، کافر شدند، به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰

همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم ساخت. (۱۰۵)

این گونه، کیفر آنها دوزخ است بخاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به باد استهزاء گرفتند. (۱۰۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۰

وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ، «۱» در مرجع ضمیر جمع و معنای آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- مرجع آن خلق باشد یعنی روز خروج یأجوج و مأجوج (از پشت سد) بعضی از افراد جنّ و انس در اضطراب و حیرت و سرگردانی در هم آمیخته می‌شوند.

۲-اگر مرجع آن یأجوج و مأجوج باشد یعنی آنها هنگامی که از پشت سدّ بیرون آیند، موج می‌زنند و به شهرهای حمله می کنند و روایت شده است که به سوی دریا می آیند آب آن را می‌آشامند و جنبندگانش را می‌خورند و نیز درختان و هر انسانی را که بر او دست بیابند و نتوانند از دست آنها نجات یابد می‌خورند و آن گاه خداوند کرمی را بر آنها مأمور می کند از پشت سر در گوش آنها داخل می‌شود و آنها را به هلاکت می‌رساند. «۲».

وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ، دوزخ را برای کافران ظاهر می‌سازیم، و آن را مشاهده می کنند.

عَنْ ذِكْرِي، اینان مردمی بودند که از اندیشیدن در آیات من غافل بودند. به همین معناست آیه صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ ...، «کر و لال و کوراند ...» (بقره/ ۱۸).

وَ كانُوا لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً، اینها در دنیا از شنیدن حقایق کر بودند.

۱- پس از آن که سدّ ذو القرنین به انجام رسید یأجوج و مأجوج بر اثر کثرت جمعیّت مثل امواج دریا در هم آمیختند. ترجمهٔ مجمع البیان، ج ۱۵.

۲- با توجه به این دو معنا که برای آیه گفته‌اند اشاره به وقایعی است که در آستانه قیامت واقع می‌شود بر خلاف معنایی که در شماره قبل از ترجمه مجمع البیان نقل شد که مراد واقعه گذشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱

أَ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا ...! اول این آیه به دو طریق خوانده شده است:

نخست به رفع «با» و سکون «سین». «أ فحسب» که منسوب به امیر مؤمنان علیه السّلام است، یعنی «افکا فیهم و حسبهم ان یتخذوا» و به معنای اسم فاعل می‌باشد یعنی آیا برای کافران کافی است که بندگان من یعنی فرشتگان را به جای من اولیاء خود بگیرند.

بنا بر این قرائت ترکیب آیه مبتدا و خبر و یا به منزله فعل و فاعل خواهد بود، زیرا اسم فاعل هم هر گاه معتمد بر همزه باشد عمل فعل را انجام می‌دهد مثل أ قائم الزّیدان. اجمال معنای آیه چنین است که آنچه گمان کرده‌اند، نزد خداوند برای آنها سودی ندارد و آنان را کافی نیست. «۱»

دوم قرائت مشهور (فعل ماضی) «أ فحسب» است و بنا بر این وجه معنای آیه این است: آیا کافران گمان می کنند که اگر فرشتگان و بندگان مرا به جای من خدایان خود بگیرند آنان را یاری خواهند کرد؟ نه چنین است، آنان دوستانی نیستند که این کافران را یاری کنند.

«نزل» چیزی است که در اول برای پذیرایی مهمان آورده می‌شود، و به همین معنا است آیه‌ای که می‌فرماید: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ»، کفّار را به عذابی دردناک بشارت ده (آل عمران/ ۲۱).

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ مقصود از کسانی که تلاششان بی‌فایده و عملشان باطل است راهبان (مسیحی) هستند که گمان می کنند، نیکو کاران و کارهایشان عبادت و تقرّب به خداست. از حضرت امیر علیه السّلام نقل شده است که این مطلب شبیه معنای آیه «عامِلَةٌ ناصِبَةٌ» می‌باشد «کسانی که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند» (غاشیه/ ۳) و نیز فرمود: اهل حرورا (خوارج) از اینها محسوب می‌شوند.

فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً برای آنان نزد ما، ارج و مقداری نیست و آنان را

۱- زمخشری می گوید: این قرائت بسیار نیکو و محکم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲

خوار می‌شماریم.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ..... ص : ۲۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷) خالِدِينَ فِيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلًا (۱۰۸) قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (۱۰۹) قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۲

کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، باغهای فردوس منزلگاهشان است. (۱۰۷)
آنها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن نمی‌کنند. (۱۰۸)
بگو: اگر دریاها برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکّب شوند، تمام خواهند شد پیش از آن که کلمات پروردگارم به پایان رسد هر چند بمانند آنها به آن اضافه کنیم. (۱۰۹)
بگو: من تنها بشری هستم مانند شما، که به من وحی می‌شود، که تنها معبود شما یکی است، پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و هیچ کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۲

«حول» به معنای تحوّل است «حال عن مکانه حولا»، از جای خود تغییر مکان داد. مثل «عاد فی حبها عودا»، دوستی او مرا (از مسیرم) بر گردانید. معنای آیه این است که اهل بهشت هیچ گونه آرزویی برای انتقال از آن به جای دیگری ندارد زیرا خوشی آن جا در مرحله کمال است. مداد اسم چیزی است که در دوات از آن مایه می‌گیرد (مرکّب)، یعنی اگر کلمات علم و حکمت خداوند نوشته شود، و دریا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳

نوشتن آنها مرکب گردد، دریاها از بین می‌روند، پیش از آن که کلمات او تمام شود و اگر مانند آن، دریاهای دیگری هم بیاوریم باز هم تمام می‌شود ولی کلمات خداوند تمام شدنی نیست. «مددا» تمیز است. مانند: لی مثله رجلا. «مدد» به معنای مداد است یعنی چیزی که از آن در نوشتن کمک گرفته می‌شود که همان مرکّب می‌باشد.
«أَنْ تَنْفَدَ» این فعل، به صورت مذکّر: ینفد نیز خوانده شده است.
فَمَنْ كانَ يَرْجُوا کسی که آرزو دارد پروردگارش را بخوبی ملاقات کند چنان که با قبولی عملش از او راضی باشد یا کسی که می‌ترسد پروردگارش را با ناخشنودی ملاقات کند (اعمال نیک انجام دهد). منظور از شرک در عبادت ریا کاری است یعنی نباید در عبادتش غیر خدا را اراده کند بلکه آن را خالص برای خدا انجام دهد و دیگری را در نظر نداشته باشد. از پیامبر نقل شده است:
قال اللَّه عزّ و جلّ: انا اغنی الشرکاء من الشرک فمن عمل عملا اشرک فیه غیری فانا منه بریء فهو للذی اشرک
«خداوند با عزّت و جلال فرموده: من بی نیاز ترین شریکان از شریک داشتن هستم، پس کسی که عملش را برای من و غیر من

انجام دهد من از آن عمل بیزارم و آن را به همان دیگری وامی گذارم که شریک من قرار داده شده است.»

از امام صادق علیه السّلام روایت شده است:

ما من احد یقرأ آخر الکهف عند النوم الّا تیقظ فی الساعهٔ التی یریدها

«کسی نیست که آیه آخر سوره کهف را در وقت خوابیدن بخواند، مگر این که همان ساعتی که او می‌خواهد، بیدار می‌شود».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴

سوره مریم ..... ص : ۲۴

اشاره

سوره مریم مکی است و دارای ۹۸ آیه است. کوفیان «کهیعص» را یک آیه شمرده‌اند ولی دیگران، یک آیه ندانسته‌اند، و نیز کوفیان «الرحمن مدّ» «۱» را یک آیه مستقل نشمرده‌اند. امّا دیگران آن را یک آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۴

ابیّ روایت کرده است که: هر کس آن را بخواند به عدد هر یک از کسانی که به زکریا و یحیی و مریم و عیسی و موسی علیه السّلام و هارون و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسماعیل، ایمان آورده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌شود. «۲»

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است: کسی که به خواندن سوره مریم مداومت داشته باشد از دنیا نمی‌رود مگر آنکه به برکت آن به چیزی برسد که برای او و مال و فرزندش وسیله بی‌نیازی باشد و در آخرت مانند همان ملک و حکومتی که سلیمان بن داوود در دنیا داشت به او بدهند «۳».

۱- ضمن آیه ۷۵.

۲-

من قرأها اعطی من الاجر بعدد من صدّق بزکریّا و یحیی و مریم و عیسی و موسی و هارون و ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسماعیل، عشر حسنات، الخبر تمامه.

۳-

عن الصّادق علیه السّلام من ادمن قراءهٔ سورهٔ مریم علیه السّلام لم یمت فی الدنیا حتی یصیب منها ما یغنیه فی نفسه و ماله و ولده و اعطی فی الآخرهٔ مثل ملک سلیمان بن داوود فی الدّنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۲۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

کهیعص (۱) ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا (۲) إِذْ نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیًّا (۳) قالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا (۴)

وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا (۵) یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا (۶) یا زَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا (۷) قالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا (۸) قالَ کَذلِکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً (۹)

ترجمه: ..... ص : ۲۵

کاف، ها، یا، عین، صاد. (۱)

این یادی از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا است. (۲)

در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه عبادت ندا کرد. (۳)

گفت: پروردگارا استخوانم سست شده و سفیدی پیری، تمام سرم را فرا گرفته، و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نمی‌شدم. (۴)

من از بستگانم پس از خود بیمناکم و همسرم نازاست، تو، به قدرتت جانشینی به من ببخش. (۵)

تا وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایتت قرار ده. (۶)

ای زکریّا ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، پسری که همنامش پیش از این نبوده است. (۷)

گفت: پروردگارا چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که همسرم نازاست و من نیز از پیری افتاده شده‌ام. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۶

فرمود: این گونه پروردگارت گفته است، این بر من آسان است، من قبلا تو را آفریدم و تو چیزی نبودی. (۹)

تفسیر: ..... ص : ۲۶

کهیعص ابو عمرو «هاء» را به صورت إماله و «یاء» را با تفخیم خوانـده است و بر عکس نیز خوانـده شده و به اماله هر دو صورت نیز قرائت شده است.

«ذِکْرُ رَحْمَتِ» یعنی هذا ذکر ... این است یادی از رحمت پروردگارت بنده‌اش زکریا را.

کلمه «ذکر» اضافه به مفعول و «رحمت» اضافه به فاعل شده است. و نصب «عبده» به این سبب است که مفعول برای «رحمت ربّک» است و منظور از رحمت پروردگار این است: وقتی زکریا خدا را خواند و از او فرزند خواست به او پاسخ مثبت داد.

إِذْ نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیًّا هنگامی که در نهان و در دل، خـدای خود را نـدا کرد. در حـدیث آمده است که «بهترین دعا، دعای پنهانی است». از حسن (بصری) نقـل شـده است که مراد از دعـای پنهـانی دعـایی است که از ریاء و خود نمایی خالی بود، یا از این جهت پنهانی دعا کرد که مردم او را سرزنش نکنند که در سنّ پیری در خواست فرزند می‌کند.

«وَهَنَ الْعَظْمُ» سستی را به استخوان نسبت داده به جهت این که استخوان مایه قوام بـدن است و موقعی که به سستی گراید قوّت و نیروی بدن کم می‌شود. «ال» برای جنس است یعنی این جنس که عمود و پایه بدن است دچار سستی شده است.

پیری را در سفیدی (مو) به شعله روشن آتش، و گسترش یـافتن سـفیدی در مویش را به شعله‌ور شـدن آتش تشبیه کرده و سپس شعله‌ور شدن را به مکان و محلّ رویش مو، که سر می‌باشد اسناد و شیب را تمییز قرار داده است و سر را به

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۷

طور مطلق ذکر کرده و به خود نسبت نداده یعنی «رأسی» نگفته و به علم خداوند که از مقصود او آگاه است اکتفاء کرده، و آن گاه

با توجّه به دعاهایی که خداوند در گذشته برایش مستجاب فرموده، به او متوسّل شده است.

وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائِي منظور از «موالی» عموها و عموزادگان می‌باشند، «من ورائی» یعنی پس از مرگم، این جمله را علی بن الحسین و محمّد بن علی علیه السّلام به این شکل خوانده‌اند: «خفّت الموالی من ورائی» یعنی پسر عموها و خاندانم و کسانی که پس از خود بجای می‌گذارم کمند. و همسرم عقیم و نازاست.

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا پس فرزندی به من عطا کن که پشت سر من باشد و برای ارث بردن از من سزاوارتر از دیگران باشد. کلمه «مِنْ لَدُنْكَ» تأکید برای این است که آن فرزند براستی ولی و مورد رضایت باشد، از آن جهت که منسوب به خداست و از نزد او صادر شده است.

يَرِثُنِي وَ يَرِثُ اگر مجزوم بخوانیم، جواب برای دعا خواهد بود و اگر مرفوع، بخوانیم صفت برای «ولد» خواهد بود، مثل: رِدْءاً يُصَدِّقُنِي «برادرم هارون را با من شریک فرما تا مرا تصدیق کند» (قصص/ ۴۳) «۱» حضرت علی علیه السّلام و ابن عباس و جعفر بن محمد علیهما السّلام و حسن (بصری) و عدّه‌ای دیگر، آیه را چنین خوانده‌اند: یرثنی وارث من آل یعقوب و این را در علم بیان تجرید می‌نامند. مراد این است که به من ولیّی عطا کن که تا به آن وسیله، وارثی از آل یعقوب از من ارث ببرد که منظور همان فرزندش می‌باشد و این یک نوع تعبیر زیبایی است که گویا وارث را از خود جدا ساخته است چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ «در بهشت برای مؤمنان سرای جاویدان است» (فصّلت/ ۲۸)، که منظور از ضمیر «فیها» همان دار الخلد است.

۱- در این آیه نیز دو وجه جایز است: جزم و رفع.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸

وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا خدایا این فرزند مرا نزد خودت پسندیده قرار ده تا امر تو را امتثال کند.

لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا پیش از او کسی به نام یحیی نامیده نشده بود. امام صادق علیه السّلام فرمود یحیی مثل امام حسین علیه السّلام است که پیش از او کسی به این نام نبود و جز بر این دو بزرگوار آسمان چهل شبانه روز نگریست، به آن حضرت عرض شد که گریه آسمان چه بود؟ فرمود خورشید سرخ (و خونین) طلوع و غروب می‌کرد و چنان که قاتل یحیی، ولد الزّنا بود، کشنده امام حسین نیز فرزند زنا بود.

مجاهد می‌گوید: «سمیّا» یعنی مانند و شبیه، مثل: هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (همین سوره آیه ۶۵) مثل و همتا را همنام می‌گویند به این سبب که هر کدام از دو نفر که شبیه یکدیگرند به نام همتایش نامیده می‌شود. بنا بر این هر یکی همنام رفیقش می‌باشد.

وَ كانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً وقتی که من جوان و میان سال بودم همسرم نازا بود: در آن هنگام که یکی از دو سبب ایجاد ولد ناقص بود خداوند به من فرزندی نداد، حال که هر دو سبب مختلّ شده است فرزندی نصیب من می‌شود؟ «عتیا» خشکی و بی خاصیتی در استخوان به خاطر پیری با کسر و ضمّ (عین) خوانده شده و همچنین «صلیّا» و «حتیّا» و «بکیّا» (در حرف اولشان، کسره و ضمّه جایز است).

قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ «کذلک» مرفوع است، یعنی مطلب چنین است، موضوع گذشته را تصدیق و بعد با جمله قال ربّک مطلب دیگری را شروع کرده است. و می‌توان گفت: «کذلک» منصوب به «قال» و «ذلک» اشاره به معنی مبهمی است که «هو علی هین» آن را تفسیر می‌کند، یعنی مطلب این است که این امر بر من آسان است. مثل: وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ «۱»: «این قضیه را به لوط خبر دادیم که صبحگاهان همه قومش هلاک می‌شوند» (حجر/ ۶۵).

۱- یعنی انّ دابر .... ذلک الامر را تفسیر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹
وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً و تو را که چیز معتنا بهی نبودی پیش از آن آفریدم بعضی «خلقناک» خوانده‌اند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۰ تا ۱۵] ..... ص : ۲۹

اشاره

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَهً قالَ آیَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَیالٍ سَوِیًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَهً وَ عَشِیًّا (۱۱) یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّهٍ وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا (۱۲) وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَکاهً وَ کانَ تَقِیًّا (۱۳) وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ وَ لَمْ یَکُنْ جَبَّاراً عَصِیًّا (۱۴)
وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا (۱۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۹

گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده خدا فرمود: نشانه تو این است که سه شبانه روز نتوانی با مردم سخن بگویی در حالی که زبانت سالم خواهد بود. (۱۰)
پس از محراب عبادت به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت: بامدادان و شامگاهان خدای را تسبیح گویید. (۱۱)
ای یحیی کتاب خدا را با قوّت بگیر و ما به یحیی در کودکی فرمان نبوّت و عقل و درایت دادیم. (۱۲)
و رحمت و مهربانی پاکیزه جویی به او بخشیدیم و او پرهیزکار بود. (۱۳)
و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبّار و عصیانگر نبود. (۱۴)
و سلام بر او آن روز که تولّد یافت، و روزی که می‌میرد و روزی که زنده و بر انگیخته می‌شود. (۱۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۹

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَهً زکریّا گفت پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده تا بر وقوع آنچه مرا بدان بشارت داده‌ای آگاه شوم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰
قالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ فرمود نشانه‌اش این است که با وجود برخورداری از سلامت کامل و لال نبودن (مدّت سه شب) توان سخن گفتن نداری.
در این جا سه شب فرموده ولی در سوره آل عمران سه روز گفته و این خود دلیل بر آن است که مراد سه شبانه روز می‌باشد.
«فَأَوْحی»: با دست به سوی مردم اشاره کرد. بعضی گفته‌اند بر روی زمین نوشت «أَنْ سَبِّحُوا» نماز بخوانید یا خدای را تسبیح گویید «ان» تفسیریّه است.
خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّهٍ تورات را با جدّیت و تصمیم عمل به آن، بگیر.
وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ ما در حالی یحیی را پیامبری دادیم که کودکی سه ساله بود.
وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا از پیش خودمان به یحیی رحمت و مهربانی و دلجویی بر بندگان بخشیدیم، به طریق استعاره به خداوند حنّان می‌گویند چنان که «رحیم» نیز می‌گویند: «و زکاهً» و هر کس را که دین او را پذیرفته پاک و مطهّر ساختیم.

وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ

نسبت به پدر و مادرش نیکی می‌کرد و فرمان بردار آنها بود و خشنودی آنها را می‌خواست. «وَ لَمْ يَكُنْ»

و نسبت به مردم تکبّر و فخر فروشی نمی‌کرد و پروردگارش را نافرمان نبود.

وَ سَلامٌ عَلَيْهِ

از ما بر او در این سه حالت درود باد. خداوند سبحان یحیی را در این سه مورد که از وحشتناکترین موارد است به کرامت و سلامت اختصاص داده است:

۱- روزی که به دنیا آمده و خود را می‌بینند که از موطن و جایگاهش در رحم مادر بیرون آمده است.

۲- روزی که می‌میرد و چیزهایی را مشاهده می‌کند هیچ سابقه‌ای با آنها ندارد.

۳- روز قیامت که بر انگیخته می‌شود و خود را در آن رستاخیز بزرگ می‌بیند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱

[سوره مريم (۱۹): آيات ۱۶ تا ۲۴] ..... ص : ۳۱

اشاره

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (۱۷) قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸) قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (۱۹) قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (۲۲) فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا (۲۳) فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)

ترجمه: ..... ص : ۳۱

و یاد کن در قرآن قصّه مریم را موقعی که از خانواده‌اش کنار رفت و در ناحیه شرقی قرار گرفت. (۱۶)

و میان خود و آنان پرده‌ای قرار داد، در این هنگام ما، روح خود را به سوی او فرستادیم، و او، در شکل انسانی سالم بر مریم ظاهر شد. (۱۷)

مریم گفت من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی. (۱۸)

او گفت: من فرستاده پروردگارت هستم تا این که پسری پاکیزه به تو بخشم. (۱۹)

مریم گفت: چگونه مرا پسری باشد، در صورتی که بشری با من تماس نگرفته و اهل فجور هم نبوده‌ام؟ (۲۰)

گفت: چنین است که پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است، و ما می‌خواهیم او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از سوی ما باشد، و این امری پایان یافته است. (۲۱)

سرانجام باردار شد، و این امر او را به نقطه دور دستی برد. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲

و وضع حمل او را به کنار درخت خرمایی کشاند، گفت ای کاش بیش از این مرده و فراموش شده بودم. (۲۳)

ناگهان از طرف پایین پایش او را ندا کرد که غمگین مباش، پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی قرار داده است. (۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۲

«اذ» بـدل اشـتمال از مریم است، و دلالـت بر این دارد که مقصود از یـا مریم توجّه به وقتی است که این داسـتان عجیب مریم در آن وقت واقع شده است.

انْتَبَذَتْ

کناره گرفت و در جایی از ناحیه شـرقی بیت المقـدس که برای عبادت خود مهیّا کرده بود عزلت گزیـد و دلیل این که نصارا طرف شرق بیت را قبله خود گرفته‌اند این است که مریم همان طرف شرقی را انتخاب کرد.

فَاتَّخَذَتْ

پس مریم از نزد خـانواده‌اش رفت و فاصـله گرفت و پنهان شـد و ما در این موقع روح خود را یعنی جبرئیل را به سوی او فرسـتادیم. این که خداونـد جبرئیل را روح خودش خوانـده از باب شـرافت دادن به اوست. جبرئیل در جلو مریم به صورت جوانی کامل الخلقه که از شکل آدمی هیچ کم نداشت ظاهر شد.

قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ

مریم که این منظره را مشاهده کرد گفت: من از تو به خدا پناه می‌برم اگر تو شخصـی پرهیزکار باشی. منظور این است که اگر از تو این انتظار باشد که از مخالفت فرمان خدا بپرهیزی از تو به خدا پناه می‌برم.

قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ لِأَهَبَ

جبرئیل گفت: من فرستاده پروردگارت هستم همان خدایی که تو به او پناه می‌بری. آمده‌ام که سبب بخشش فرزندی به تو باشم که از هر گونه پلیـدی پاک و یا در انجام دادن کارهای نیک رشـد کننـده باشـد و می‌توان گفت این سـخن نقل قول خداونـد است (نه قـول جبرئیـل). بعضـی بـه جـای «لأهـب» «لیهـب» خوانـده و ضـمیر غـایب را بـه «ربّ» پروردگـار که همـان واهب و بخشـنده است برگردانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳

وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ منظور از تماس با بشر نکاح از راه حلال است چنان که در سوره بقره آیه ۲۳۷ در مورد طلاق می‌فرماید: مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ «پیش از آن که با زنان همبستر شوید» اما در باره زنا و همبستری نامشروع می‌گویند: فجر بها و از این قبیل.

«بغی»: زن زناکـاری که مردهـا را به سوی خود می‌خوانـد، این کلمه نزد مبرّد بر وزن فعول است که در اصل «بغوی» بوده، و سـپس «واو» در «یاء» ادغام شده است.

بعضی گفته‌اند بر وزن فعیل است و اگر فعول می‌بود گفته می‌شد: «بغوّ» چنان که می‌گویند: فلان نهو عن المنکر.

وَ لِنَجْعَلَهُ آیَةً لِلنَّاسِ بعـد از این جمله، عبارت «فصـلنا ذلک» در تقـدیر است و معنای آیه این است: و به منظور این که او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم این کار را انجام دادیم. و ممکن است این جمله را عطف بر علّت مقـدّر بدانیم در این صورت تقدیر آیه چنین می‌شود لنبیّن به قدرتنا و لنجعله آیهً. یعنی، تا این که قدرت خود را بنمایانیم و او را آیتی قرار دهیم.

وَ کانَ أَمْراً مَقْضِیًّا در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- این امری حتمی بوده که در لوح محفوظ نوشته شده و به طور قهری درباره تو جریان دارد.

۲- این امری سزاوار انجام شدن است، چون هم آیه و هم رحمت است و مراد از «آیه» وسیله عبرت گرفتن و دلیل بر قدرت خداوند و منظور از رحمت، شـریعتها و الطاف خداست، و هر امری که چنین باشد شایسـته انجام شدن است. از ابن عباس نقل شده است که

مریم از گفته جبرئیل دلش آرام گرفت. جبرئیل به آن حضرت نزدیک شد و در گریبان لباس او دمید در همان ساعت مریم آبستن شد. از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که فرمود همان ساعت بچه در رحم حضرت مریم کامل شد، چنان که در رحم زنان عادی و در مدّت نه ماه کامل می‌شود. موقعی که مریم

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴

باردار شد بعضی گفته‌اند که دختری سیزده ساله بود و برخی گفته‌اند ده ساله بوده است.

فَانْتَبَذَتْ بِهِ مریم در حالی که فرزند در رحم داشت به گوشه‌ای پناه برد، مثل تنبت بالدّهن «۱» که در تقدیر «تنبت و دهنها فیها» است، و جارّ و مجرور در محلّ حال می‌باشد «قصیّا» مکان دور از خانواده‌اش.

«فَأَجاءَهَا» این فعل از «جاء» گرفته شده و به معنای وادار کردن به کار رفته است، چنان که فعل «آتی» (باب افعال أتی) جز در معنای اعطا (بخشیدن) به کار نمی‌رود.

«مخاض»: دردی که مریم از حرکت فرزند در شکم خود احساس می‌کرد، یعنی درد زاییدن او را وادار به آمدن به سوی شاخه خشک خرمایی در صحرا کرد که نه میوه‌ای داشت و نه سبزه‌ای و در فصل زمستان بود.

«النَّخْلَةِ»: الف و لام برای عهد است، یعنی درختی که در آن بیابان معروف بود.

«متّ» با ضم و کسر «میم» خوانده شده است، در صرف فعلش گفته می‌شود: مات یموت و مات یمات.

وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا کاش چیز حقیر و متروکی می‌بودم، «نسی» ذرّه ناچیز و بی مقداری است که معمولا دور افتاده و فراموش می‌شود، مثل کهنه قاعدگی هم چنان که ذبح حیوانی است که برای کشتن آماده شده است. نسبی (با فتح نون نیز خوانده شده است) مثل «وتر» و وتر.

فَناداها مِنْ تَحْتِها ضمیر «تحتها» به نخله بر می‌گردد، یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت، مریم را صدا زد بعضی به جای «من» «من» خوانده‌اند یعنی کسی که زیر آن درخت بود. و گفته شده مکانی پایین‌تر از درخت بود: زیر تپّه. «أَلَّا تَحْزَنِی» فریاد

۱- تنبت بالدهن و صبغ للآکلین: و درختی را که از طور سینا می‌روید با روغن و نان خورش برای خوانندگان (مومنون/ ۲۰) [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵

زد که ای مریم غمگین مباش.

از پیامبر اکرم در باره «سریّا» سؤال شد فرمود به معنای نهر کوچکی است. لبید گفته است:

فتوسّطا عرض السّری فصدعا مسجورة متجاورا قلامها «۱».

در این شعر «سریّ» به معنای نهر آب به کار رفته است. معنای آیه این است:

پروردگارت زیر پاهایت نهر آبی قرار داده تا از آن بنوشی و تطهیر کنی. و نیز گفته شده است که «سریّ» به معنای شریف و بلند مقام است و از مادّه «سرو» و مراد حضرت عیسی علیه السّلام است. حسن گفته است: کان و اللَّه عبدا و سریّا (به خدا سوگند که حضرت عیسی بنده شریفی بود).

[سوره مریم (۱۹): آیات ۲۵ تا ۳۳] ..... ص : ۳۵

اشاره

وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا (۲۵) فَکُلِی وَ اشْرَبِی وَ قَرِّی عَیْناً فَإِمَّا تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ

لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (۲۷) يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۸) فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)

قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصانِي بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيًّا (۳۲) وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

۱- الاغ و کره ماده‌اش به طرف نهر کوچک رفتند و چشمه پر از آب را درهم شکافتند و علفهایش را پراکنده ساختند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶

ترجمه: ..... ص : ۳۶

این درخت را به طرف خود تکانی بده تا خرمای تازه بر تو فرو ریزد. (۲۵)

پس (از آن غذا) بخور، و (از آب گوارا) بنوش و چشمت را (به فرزندت) روشن دار، و هر گاه کسی از انسانها را دیدی، با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و امروز با هیچ کس سخن نمی گویم. (۲۶)

پس مریم او را در آغوش گرفته به سوی قومش آمد، گفتند ای مریم کار بدی انجام دادی. (۲۷)

ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنا می‌داد. (۲۸)

مریم به فرزندش اشاره کرد، گفتند: ما چگونه با کسی که کودک و در گهواره است سخن بگوییم؟ (۲۹)

(عیسی از میان گهواره) گفت: من بنده خدایم که بر من کتاب نازل کرده و مرا پیامبر قرار داده است. (۳۰)

و مرا هر کجا که باشم با برکت قرار داده و مرا تا وقتی که زنده باشم سفارش به نماز و زکات فرموده. (۳۱)

و نسبت به مادرم نیکوکار ساخته و مرا جبّار و شقی قرار نداده. (۳۲)

و سلام بر من است روزی که متولّد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که به حال زنده بر انگیخته می‌شوم. (۳۳)

تفسیر: ..... ص : ۳۶

وَ هُزِّي إِلَيْكِ شاخه درخت خرما را به طرف خود بکش. «تساقط» این کلمه به ترتیب با «تاء» و تشدید «تسّاقط» و یاء و تشدید «یسّاقط» نیز خوانده شده است که در اصل «تتساقط و یتساقط» بوده و سپس ادغام شده، و «تساقط» با حذف «تاء» دوم هم خوانده شده است. اگر قرائت با «تاء» باشد فاعل آن «نخله» است و اگر «یاء» باشد «جذع» خواهد بود. «رطبا» بر حسب اختلاف قرائت، تمیز است یا مفعول، و «باء» در «بجذع» یا زاید و برای تأکید است، مثل باء، در: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷

(بقره/ ۱۹۵) یا زاید نیست (بلکه به معنای سببیّت است). یعنی افعلی الهزّ به.

«جنیّ»: چیده شده، جنیت الثمرة: میوه را چیدم. «فَكُلِي» پس ای مریم از این خرمای تازه بخور و از آب جوی بنوش و ما برای تو در نهر آب و خرما دو فایده قرار دادیم، یکی خوردن و آشامیدن، دوّم نور چشم و گشادگی سینه که هر دو معجزه است. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است: برای زنی که تازه وضع حمل کرده چیزی شفا بخش‌تر از خرمای تازه نیست، زیرا خدای تعالی مریم را آن گاه که تازه وضع حمل کرده بود از آن إطعام فرمود. «۱»

فَإِمَّا تَرَيِنَّ اصل آن، ترایِنّ است، همزه در استعمال حذف شده، و یاء، ضمیر مخاطب مؤنّث می‌باشد. «۲» یعنی اگر کسی را دیدی

که از تو درباره فرزندت سؤالی داشته باشد، به او بگو که من بر خود روزه سکوت واجب کرده‌ام. در آن زمان مردم در حال روزه از سخن گفتن هم خود داری می‌کردند ولی پیامبر اسلام از این روزه منع فرمود، چون در شریعت او این روزه نسخ شد.

جمله «تحمله»: حال از ضمیر مرفوع در «اتت» یا از «هاء» مجرور در «به» یا از هر دو می‌باشد.

شَیْئاً فَرِیًّا امر با عظمت و بدیعی یا امری زشت را گویند.

هارون برادر پدری مریم به نیکوکاری و حسن سیره مشهور بود. بعضی گفته‌اند هارون، همان برادر موسی است و مریم از نسل او می‌باشد و این اصطلاح، مشهور است که می‌گویند: «یا أخا تمیم»، مراد یکی از اهل قبیله تمیم است. (در مؤنث می‌گویند یا اخت تمیم) بعضی دیگر گفته‌اند مردی نیکوکار یا گنهکاری بوده و مردم

-۱

لم تستشف النفساء بمثل الرطب کان اللّه اطعمه مریم علیهما السلام فی نفاسها.

۲- یا (ضمیر مفرد مخاطب مؤنّث ساکن بوده) و چون میان «یا» و نون اوّل مشدّد التقاء ساکنین بوده، یا، حرکت کسره گرفته است. خلاصه از مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸

مریم را تشبیه به او کرده و به عنوان خواهر او، وی را مخاطب قرار داده‌اند یعنی نزد ما، در نیکوکاری مثل او بودی یا در گناهکاری.

فَأَشارَتْ إِلَیْهِ مریم به طرف عیسی اشاره کرد که: با او سخن بگویید.

مَنْ کانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا کسی که در گهواره کودک می‌نماید. پس خداوند برای ردّ قول نصارا او را به سخن در آورد و گفت من بنده خدایم. خداوند کتاب بر من نازل می‌فرماید. منظور انجیل است.

وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا خدا عقل او را کامل کرد و در کودکی او را به پیامبری رسانید. «و جعلنی مبارکا» و مرا هر کجا که باشم سود رسان و نشانه خیر و خوبی ساخت و به نماز خواندن و زکات دادن تا وقتی که زنده باشم مرا مکلّف فرمود. «و برّا بوالدتی» و نسبت به مادرم مرا نیکی کننده و نسبت به نعمت وجودش سپاسگزار ساخت و مرا از جباران و اشقیاء قرار نداد.

وَ السَّلامُ عَلَیَّ لام تعریف اشاره به چیزی است که پیش از این (در باره یحیی) ذکر شد چنان که می‌گوییم: جاء رجل و کان من فعل الرّجل کذا. معنای آیه این است: سلامی که قبلا راجع به یحیی در موارد سه گانه ذکر شده است برای من نیز هست.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۴۰] ..... ص : ۳۸

اشاره

ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ (۳۴) ما کانَ لِلَّهِ أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۳۵) وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۳۶) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۳۷) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ یَوْمَ یَأْتُونَنا لکِنِ الظَّالِمُونَ الْیَوْمَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۳۸)

وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْها وَ إِلَیْنا یُرْجَعُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹

ترجمه: ..... ص : ۳۹

او، عیسی بن مریم است، گفتار حقی که در آن تردید می‌کنند. (۳۴)

برای خدا شایسته نبوده که فرزندی برگزیند. او منزّه است، هر گاه چیزی را فرمان دهد می‌گوید: موجود باش، آن هم وجود می‌یابد. (۳۵)

خدا پروردگار من و شما است، او را پرستش کنید، این است راه راست. (۳۶)

ولی این گروهها از میان مردم (در باره عیسی) اختلاف کردند، وای به حال کافران، از مشاهده روز بزرگ. (۳۷)

در پیشگاه ما حاضر می‌شوند، امّا آن روز ستمکاران [دنیا] چه قدر شنوا بینایند روزی که کافران در گمراهی آشکارند. (۳۸)

و بترسان آنها را از روز ندامت وقتی که حکم صادر گردد در حالتی که ایشان در غفلت و بی‌خبری هستند و ایمان نمی‌آورند. (۳۹)

بدرستی که ما به میراث بریم زمین و هر که را روی آن است و به سوی ما باز می‌گردند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۹

ذلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عیسی بن مریم همان کسی بود که گفت من بنده خدایم نه آنچه انصار را می‌گویند که: او پسر خداست و معبود می‌باشد. «قول الحق» با نصب و رفع خوانده شده. رفع به این سبب که خبر مبتدای محذوف یا خبر بعد از خبر و یا بدل است، و نصب، بنا بر مدح است اگر به «کلمة اللّه» تفسیر شود، یا مصدر و تأکید کننده مضمون جمله است اگر قول صدق اراده شود، مثل هو عبد اللّه الحق لا الباطل، و این که به عیسی علیه السّلام کلمهٔ اللّه و قول حقّ گفته شده به این جهت است که زاده نشد مگر به سخن خدا که فرموده است: «کن» بدون این که پدری در میان باشد، از باب تسمیه مسبّب به اسم سبب چنان که گاهی باران را آسمان می‌نامند. یعنی موضوع عیسی امری واقعی و متیقّن است و آنها در باره او شکّ کردند، یا به نزاع

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰

پرداختند: یهود گفتند: او ساحر و کذّاب است، و نصارا گفتند: پسر خدا و یکی از سه خداست.

ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ خدا فرزندی ندارد، این جمله به منظور تکذیب گفتار نصارا و مغلوب ساختن آنان آمده و به این دلیل داشتن فرزند را از خداوند نفی می‌کند که امری غیر معقول می‌باشد و محال است که ذات خداوند مثل کسی باشد که فرزند از او به وجود می‌آید و سپس این محال بودن را به این دلیل بیان کرده است:

که او هر گاه بخواهد چیزی بیافریند با کلمه: «کن» آن را ایجاد می‌کند. بنا بر این از شباهت داشتن به هر موجود زنده زاینده‌ای منزّه است. «وَ إِنَّ اللَّهَ» به فتح و کسر همزه خوانده شده است، فتح به معنای: «لأنّه» است، یعنی چون او پروردگار من و شماست، پس او را عبادت کنید یا معنایش: «بأنّه» است، یعنی به سبب این امر او را عبادت کنید. امّا کسر بنا بر استیناف است. «الاحزاب» مراد یهود و نصارا است، و گفته شده است: تنها نصارا هستند، زیرا که آنها به سه گروه تقسیم شدند: نسطوریه، یعقوبیّه، و ملکائیّه «مِنْ بَيْنِهِمْ» دلیل بر این است که بعضی از احزاب اختلاف کردند و بعضی بر حق ثابت ماندند. «مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» در معنای مشاهده روز بزرگ احتمالاتی است:

۱- از مشاهده هول و هراس حساب و جزا در روز رستخیز.

۲- از جایگاه و موقوف شهود، در آن روز.

۳- از هنگام شهود در قیامت ۴- از شهادتهایی که علیه آنها داده می‌شود، زیرا فرشتگان و پیامبران و زبانها و دستها و پاهایشان به بدی اعمال آنها گواهی می‌دهند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ چه قدر اینها در آن روز شنوا و بینایند، گر چه در خداوند تعجّب تصوّر نمی‌شود امّا مراد این است که در آن روز

گوشها و چشمهایشان سزاوارند که مورد شگفتی واقع شوند بعد از آن که در دنیا کر و نابینا بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱

لکِنِ الظَّالِمُونَ بجای ضمیر اسم ظاهر آورده است، زیرا ظلمی بزرگتر از ظلم اینها نیست که در دنیا از دیده بصیرت و گوش شنوا غفلت داشتند. «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» آنها را از آن روز حسرت، بترسان آن گاه که خداوند از حساب خلایق فارغ شود و میان آنها به عدل حکم کند: گروهی روانه بهشت و گروه دیگر سرازیر جهنّم می‌گردند. کلمه «اذ» بدل از یوم الحسرة یا (ظرف و) منصوب به حسرة می‌باشد. «وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ» جار و مجرور، یا متعلّق به «فِي ضَلالٍ مُبِينٍ» «وَ أَنْذِرْهُمْ» معترضه است و یا متعلّق به انذر هم است یعنی آنها را از غفلت نسبت به این حالت و ایمان نیاوردنشان بترسان.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها ما همه اهل زمین را می‌میرانیم و هیچ مالک و متصرّفی در روی زمین (غیر ما) باقی نمی‌ماند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۴۱

اشاره

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قالَ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً (۴۲) يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (۴۳) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (۴۴) يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (۴۵)

قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يا إِبْراهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى أَلَّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلًّا جَعَلْنا نَبِيًّا (۴۹) وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲

ترجمه: ..... ص : ۴۲

یاد کن در قرآن داستان ابراهیم را که او بسیار راستگو، و پیامبر بود. (۴۱)

هنگامی که به پدر (جدّ مادری یا عموی) خود گفت: ای پدر چرا چیزی را می‌پرستی که نه، می‌شنود و نه، می‌بیند و دفع نمی‌کند از تو چیزی را. (۴۲)

ای پدر به من از علم چیزی رسیده است که به تو نرسیده بنا بر این مرا پیروی کن تا تو را به راهی درست راهنمایی کنم. (۴۳)

ای پدر، شیطان را پرستش مکن زیرا که شیطان خداوند رحمان را نافرمانی کرده است. (۴۴)

ای پدر، من از آن می‌ترسم که عذابی از خدای رحمان به تو برسد پس دوست شیطان باشی. (۴۵)

گفت ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روگردانی؟ اگر از گفتار خودت دست برنداری تو را مذمّت یا سنگسار می‌کنم و دور شو از من، زمانی دراز. (۴۶)

ابراهیم گفت سلام بر تو، بزودی برای تو از من پروردگارم طلب آمرزش خواهم کرد زیرا او با من مهربان است. (۴۷)

و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره گیری می‌کنم، و پروردگارم را می‌خوانم، امید است که با خواندن پروردگارم شقی و بد بخت نباشم. (۴۸)

هنگامی که از بت پرستان و آنچه غیر از خدا می‌پرستند دور شد، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه آنان را پیامبر قرار

دادیم. (۴۹)

و از رحمت خود به آنها بخشیدیم و به ایشان زبانی راستگو و آوازه بلند دادیم. (۵۰).

تفسیر: ..... ص : ۴۲

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ مراد از کتاب قرآن است. «صدّيق» از اوزان مبالغه است، يعنى زياد راست مى‌گفت و بسيار تصديق كننده كتابهاى خدا و پيامبرانش بود، و خود او نيز پيغمبر بود. «اذ قال» بدل از ابراهيم است و جمله ميان اين دو

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳

معترضه يا متعلّق به «كان» مى‌باشد يعنى ابراهيم جامع ويژگيهاى صدّيقان و انبياء بود: هنگامى كه با نيكوترين وجه پدر خود (آذر) را باين سخنان مورد خطاب قرار داد، نخست از او علّت اين را پرسيد كه چرا چيزى را عبادت مى‌كند كه نه مى‌شنود و نه مى‌بيند؟ در صورتى كه هيچ چيز استحقاق عبادت ندارد مگر منعمى كه نهايت انعام را داشته باشد و او خداى آفريننده و روزى دهنده است كسى كه اصول نعمتها از اوست. سپس او را به پيروى خود دعوت كرد و گفت: من از علم و معرفت به خدا چيزى را داريم كه تو را بهره‌اى از آن نيست و بعد او را منع كرد از اين كه عبادت و پيروى كند شيطان را در آنچه او را به آن مى‌خواند و به او گوشزد كرد كه شيطان موجودى متكبّر بوده و خداى خود را نافرمانى كرده. سپس آذر را از سوء عاقبتى كه در عقيده‌اش وجود دارد ترسانده و همه اين نصايح را با كلمه «اى پدرم» آغاز مى‌كند تا عاطفه او را تحريك كند. «تا» در كلمه يا ابت عوض از ياء است، و يا أبتى، گفته نمى‌شود. به فتح تاء نيز خوانده شده: «يا أَبَتِ»

و «ما» در «ما لا يَسْمَعُ»

و «ما لَمْ يَأْتِكَ» موصوله يا موصوفه است. در دو فعل «لا يَسْمَعُ»

و «لا يُبْصِرُ»

چيزى به عنوان مفعول در نظر گرفته نشده بلكه مقصود هر چيزى است كه در آن نيروى شنيدن و ديدن وجود ندارد. «شيئا» در موضع مصدر است، اى شيئا من الغناء، يعنى كمترين بى‌نيازى براى تو نمى‌آورد، و مى‌توان گفت: مفعول به است يعنى چيزى را از تو دور نمى‌كند چنان كه مى‌گويند: أغن عنّى وجهك: صورتت را از من دور كن.

أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي آيا تو از خدايان من كه بتهايند اعراض كننده‌اى و نسبت به آنها بى‌ميلى؟

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ اگر از عقيده‌ات برنگردى تو را با زبانم مورد دشنام و بد گويى قرار مى‌دهم، چنان كه رجيم به معناى رانده شده و به وسيله لعنت است، يا تو را به قتل مى‌رسانم چنان كه زانى را با رجم مى‌كشند، يا اين كه با پراندن سنگ تو را از خود دور مى‌كنم، زيرا رمى، در اصل به معناى زدن با سنگ است. «مليا» زمانى

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴

طولانى از مادّه ملاوة. و «اهجرنى»، عطف بر محذوف است، يعنى لارجمنّك فاحذرنى و اهجرنى تو را رجم مى‌كنم پس از من بترس و دور شو. «سلام عليك» سلام وداع و متاركه و دور شدن از آذر است، مثل وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً «هر گاه نادانان بندگان خداى را دشنام دهند و بدگويى كنند بندگان خدا بر آنها سلام مى‌كنند» (فرقان/ ۶۵) و ممكن است دعاى سلامت براى آذر باشد تا ميل او را تحريك كند، زيرا بلافاصله به او وعده استغفار داده است.

«حفى» به معناى مبالغه در نيكى و لطف است، «حفى به» و «تحفى به»: به او خيلى عنايت و نيكى كرد. «وَ أَعْتَزِلُكُمْ»: دور مى‌شوم از شما و كنارى را بر مى‌گزينم منظور «ابراهيم» مهاجرت به شام بود.

وَ أَدْعُوا رَبِّي پروردگارم را عبادت مى‌كنم، چنان كه امام فرموده:

الدّعاء هو العبادة

: دعا عبادت است، و ممکن است از دعا چیزی اراده شود که خداوند در سوره شعرا فرموده است «۱».

عَسی أَلَّا أَکُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِیًّا این جمله اشاره به شقاوت و بدبختی بت پرستان است که خدایان متعدد را می‌پرستیدند و کلمه «عسی» نشان تواضع ابراهیم در مقابل خدای یکتاست. «فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ» وقتی که ابراهیم از بت پرستان جدا شد و آنان را ترک کرد خداوند سبحان به او فرزندانی داد که تمامشان پیامبر بودند.

منظور از «رحمت» نبوّت است. از حسن بصری نقل شده است که مقصود مال و اولاد است و این امر عمومیّت دارد و شامل هر خیر دنیوی و اخروی می‌شود که به آنها داده شده است.

لِسانَ صِدْقٍ ثنای نیکو، چون مدح و ثنا معمولا با زبان است اینجا تعبیر به زبان

۱- فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ: پس تو ای رسول جز خدای یکتا احدی را معبود مخوان که از اهل عذاب خواهی بود. سوره شعراء ۲۶/ ۲۱۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵

کرده، هم چنان که عطیّه و بخشش چون معمولا با دست است تعبیر به ید می‌شود.

شاعر گفته است: انی اتتنی لسان لا أسر بها: نامه‌ای برای من آمده است که از آن خوشحال نیستم، (منظور از «لسان» نامه و سخن است نه زبان معمولی) و لسان العرب: یعنی لغت و کلام عرب. «علیّا»: در حالی که آن لسان صدق در میان مردم بلند و آشکار بود و از این رو تمامی اهل ادیان ابراهیم را دوست می‌دارند و بر او و ذریّه‌اش ثنا می‌گویند. بعضی گفته‌اند معنای «علیا» آن است که ما یاد آنان را بلند ساختیم تا آن جا که محمّد صلی اللَّه علیه و آله و امّتش آنان را به نیکی یاد می‌کنند و تا روز قیامت بر آنها صلوات و درود می‌فرستند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۸] ..... ص : ۴۵

اشاره

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مُوسی إِنَّهُ کانَ مُخْلَصاً وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۱) وَ نادَیْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا (۵۲) وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِیًّا (۵۳) وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۴) وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا (۵۵)

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا (۵۶) وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا (۵۷) أُولئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّةِ إِبْراهِیمَ وَ إِسْرائِیلَ وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اجْتَبَیْنا إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۵

یاد کن در این کتاب، موسی را که او شخصی با اخلاص، فرستاده و خبر دهنده از جانب حق تعالی بود. (۵۱)

و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و او را به درگاه خود نزدیک ساختیم تا با او راز گوییم. (۵۲)

برادرش هارون را از رحمت خود به عنوان پیامبر به او بخشیدیم. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶

و یاد کن در این کتاب اسماعیل را که او وفا کننده به عهد، رسول و نبی بود. (۵۴)

و ملّت خود را امر به اقامه نماز و دادن زکات می‌کرد و نزد پروردگارش پسندیده بود. (۵۵)

و یاد بیاور در این کتاب ادریس را که بسیار راستگو، و پیامبر بود. (۵۶)

و او را به مقامی بلند بالا بردیم. (۵۷)

اینها پیامبرانی بودند که خداوند به آنان نعمت داد، برخی از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر (کشتی) سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب، از کسانی که آنان را هدایت کردیم و برگزیدیم، هر گاه آیات الهی بر آنها تلاوت می‌شد به حالت سجده و گریه به خاک می‌افتادند. (۵۸).

تفسیر: ..... ص : ۴۶

«مُخْلَصاً» با فتح لام و کسر آن خوانده شده و کسر آن به این معناست که موسی عبادت را از شرک و ریا دور ساخته و نفسش را خالص کرده و اراده خود را تسلیم خداوند نموده است و با فتح لام یعنی او کسی است که خدا و رسول و پیامبران صاحب کتاب و پیامبری که از جانب خدا خبر می‌دهد، اگر چه دارای کتاب نباشد او را برگزیده‌اند.

«ایمن» از یمین است، یعنی ناحیه راست طور، یا از «یمن» است یعنی مبارک، صفت برای طور است. «قربناه» او را به خودمان نزدیک ساختیم: بدون این که فرشته‌ای واسطه باشد با او سخن گفتیم و مقام او را بالا- بردیم و با او به گفتگو پرداختیم. «من رحمتنا»: به واسطه رحمتمان به او، هارون را به او بخشیدیم.

صادِقَ الْوَعْدِ هر گاه به چیزی وعده می‌داد به آن وفا می‌کرد. با این که تمام انبیاء صادق الوعد بودند، خداوند تنها به اسماعیل این لقب را داده و این به جهت بزرگداشت و شرافت دادن به او بوده، یا به خاطر این که این صفت از مشهور ترین صفات اسماعیل بود. و همین بس (در وفاداری او) که قول داد بر کشته شدن در راه خدا صبر کند و به پدر گفت: سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ «اگر خدا بخواهد

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷

بزودی مرا از صبر کنندگان خواهی دید» (صافات/ ۱۰۳). و به قول خود وفا کرد. از ابن عباس نقل شده است که اسماعیل، وقتی به مردی وعده داد که در جایی منتظرش باشد تا او را ببیند آن مرد قولی را که داده بود فراموش کرد و اسماعیل تا یک سال در آن جا به انتظار او ایستاد.

وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ و خانواده و ملت خود را امر به نماز و عبادت می‌کرد، تا آنها را مقتدای دیگران قرار دهد، و برای این که آنها از بقیّه مردم سزاوار تر بر عمل به امور عبادی بودند، مثل قول خداوند: وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان» (شعراء/ ۲۱۵) و مثل: قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ «خود و خانواده‌هایتان را از آتش جهنّم حفظ کنید» (تحریم/ ۷) و نیز: وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاةِ «خانواده خود را امر به نماز کن» (طه ۱۳۲).

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِدْرِیسَ بعضی گفته‌اند او را به این دلیل ادریس نامیده‌اند که کتاب خدا را بسیار می‌خواند. امّا این قول محلّ تأمّل است، زیرا این اسم عربی نیست بلکه عجمی است، از این جهت غیر منصرف است، و اگر گفته شود عربی است و بر وزن افعیل از ماده درس است، تنها یک سبب در آن خواهد بود که علمیّت است و به این دلیل باید منصرف باشد نه غیر منصرف.

مَکاناً عَلِیًّا در باره معنای این عبارت گفته‌اند: مراد شرافت نبوّت و قرب به خداست، زیرا خداوند تعالی سی صحیفه بر ادریس نازل کرد، و او اوّل کسی بود که جامه دوخت و آن را پوشید در حالی که مردم پوست به تن می‌کردند، و نیز او نخستین کسی است که خط با قلم نوشت و در علوم نجوم و حساب به تحقیق و دقّت پرداخت. بعضی گفته‌اند منظور از «مَکاناً عَلِیًّا» این است که به آسمان

چهارم یا ششم بالا رفت.

«اولئک» اشاره به نامبردگان در این سوره از زکریا تا ادریس علیهما السّلام می‌باشد و «من» در «مِنَ النَّبِیِّینَ» بیانیّه است، زیرا تمام انبیاء، مورد انعام خدایند، و «من» دوّم مفید ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸

تبعیض است.

بکّی: جمع باکی است مثل سجود و قعود که جمع ساجد و قاعد می‌باشند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۶۵] ..... ص : ۴۸

اشاره

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا (۵۹) إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً (۶۰) جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا (۶۱) لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَةً وَ عَشِیًّا (۶۲) تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیًّا (۶۳)

وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ ما بَیْنَ أَیْدِینا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَیْنَ ذلِکَ وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِیًّا (۶۴) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا (۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۸

پس بعد از آنها فرزندانی جانشینشان شدند که نماز را ضایع و شهوات را پیروی کردند، پس بزودی به سزای گمراهی می‌رسند. (۵۹)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، که اینان داخل بهشت می‌شوند و ذرّه‌ای مورد ستم واقع نشوند. (۶۰)

باغهای آماده‌ای که خداوند رحمان آن را به بندگانش وعده داده در حالتی که از ایشان غائبند بدرستی که وعده خداوند آمدنی است. (۶۱)

بهشتیان در آن جا هیچ گونه حرف بیهوده‌ای نشنوند، و تنها چیزی که می‌شوند سلام است و برای آنها در آن جا صبح و شب رزق و روزیشان وجود دارد. (۶۲)

آن بهشتی است که به ارث می‌دهیم به بندگانمان که با تقوا باشند. (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹

و ما فرشتگان فرود نمی‌آییم مگر به امر پروردگارت که آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و ما بین اینهاست از او است و پروردگار تو فراموشکار نیست. (۶۴)

او پروردگار آسمانها و زمین و ما بین این دو است پس او را پرستش کن و برای عبادت او شکیبا باش، آیا برای او همانندی سراغ داری؟ (۶۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۹

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ «خلفه»: جانشین او شد، پس از او آمد به هر پیمانه کار خوبی.

«خلف» با فتح لام و به پیامد کارهای بد «خلف» با سکون لام گفته می‌شود، چنان که در وعده خیر «وعد» و در وعده شرّ «وعید» می‌گویند. ابن عباس می‌گوید: مقصود از آنهایی که بعد آمدند و نماز را ضایع کردند یهود می‌باشند.

أَضاعُوا الصَّلاةَ نماز را با تأخیر انداختن از وقتش ضایع کردند.

وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ خواسته‌های نفسانی را پیروی کردند. از امام علی علیه السّلام نقل است: منظور کسانی است که ساختمانهای محکم بسازند و سوار مرکبهای مورد توجّه شوند و لباس شهرت بپوشند. «۱»

فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا عربها هر کار بدی را «غیّ» و هر کار خیری را «رشاد» گویند، چنان که شاعر عرب می‌گوید:

فمن یلق خیرا یحمد الناس امره و من یغولا یعدم علی الغی لائما

(هر کس کار خیری انجام دهد مردم کارش را می‌ستایند و کسی را که کار بد، انجام دهد پیوسته بر کارش سرزنش می‌شود) بعضی گفته‌اند مراد از «غی» در آیه، جزای آن است که چنان که فرموده است: یلق أثاما «۲» «مجازات گناه را می‌بینند» یا منظور

۱-

من بنی الشدید و رکب المنظور و لبس المشهور.

۲- فرقان/ ۶۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰

گمراهی از طریق جنّت است. بعضی گفته‌اند: «غی» وادیی است در جهنّم.

«لا يُظْلَمُونَ»: هیچ گونه در پاداش اعمالشان نقصی یافت نمی‌شود و از آن منع نمی‌شوند.

جَنَّاتِ عَدْنٍ بدل از «الجنّة» در آیه قبل است زیرا جنّت کلّی است و شامل تمام جنّات می‌شود.

«مَأْتِيًّا»: این کلمه به قولی اسم مفعول به معنای فاعل است، زیرا مراد از «وعد» بهشت است و مؤمنان داخل آن می‌شوند. یا از این قبیل است که می‌گویند: اتی الیه احسانا (به او احسان کرد) بنا بر این معنای این آیه این است که وعده خداوند حتمی و انجام شدنی است.

لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً سخن زاید و بی‌فایده‌ای در بهشت نمی‌شنوند و این هشداری است بر این که دوری از لغو امر واجبی است، زیرا خداوند خانه بهشت را که جز سلام کردن اهل بهشت به یکدیگر و یا سلام دادن فرشتگان بر آنان، تکلیفی دیگر وجود ندارد، از لغو منزّه ساخته، یعنی بر فرض اگر سلام کردن هم لغو باشد جز آن را در بهشت نمی‌شنوند. این معنا از قبیل قول شاعر است:

فلا عیب فیهم غیر أن سیوفهم بهن فلول من قراع الکتائب

(عیبی در آنها نیست جز اینکه شمشیرهای شمشیر زنانشان کند است) «۱».

وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ ... چون عربها از یک وعده غذا خوردن در روز اکراه داشتند خداوند سبحان خبر داده است که روزی آنان در بهشت شب و صبح آماده است. «۲» و این عادتی پسندیده است، البته در بهشت شب و روزی نیست، امّا این امری فرضی (و در مقایسه با دنیا) است.

۱- کندن شمشیر کنایه از کمال شجاعت است و بنا بر این عیبی نیست.

۲- گویند عربها هر گاه صبح و شام به آنها طعام می‌رسید خوشحال بودند و از یک وعده غذا خوردن، ناراحت بودند. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۲۱

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱

«نورث»: با تشدید (راء) نیز خوانده شده، یعنی برای مؤمن بهشت را باقی می‌گذاریم چنان که مال میّت برای وارث باقی می‌ماند. بعضی گفته‌اند معنایش آن است که بهشتیان مکانهایی را به ارث می‌برند که اگر دوزخیان (در دنیا) بندگی خدا می‌کردند به آنها تعلّق داشت.

«وَ ما نَتَنَزَّلُ»: نقل قول جبرئیل است که یک وقت رسول خدا گفت چرا دیر آمدی، (او این حرف را گفت) «و تنزّل»: دو معنا دارد، یکی فرود آمدن کند و آهسته، دوم مطلق فرود آمدن، این جا مقصود این است که فرود آمدن گاه بگاه یا، تنها به فرمان خداست.

لَهُ، ما بَيْنَ أَيْدِينا وَ ما خَلْفَنا در معنای این جمله چند وجه است:

۱- آنچه جلو روی ما و پشت سر ماست از جهتها و مکانها و آنچه در آن قرار داریم از اوست پس از جهتی به جهتی منتقل نمی‌شویم، مگر به امر و خواست خداوند.

۲- بعضی گفته‌اند: آنچه از عمرهای ما که گذشته و آنچه باقی مانده و حال حاضر که در آن هستیم از آن خداست.

۳- بعضی گفته‌اند: مراد از آنچه از امور دنیاست که گذشته و آنچه از آخرت که آینده است و ما بین اینها آنچه میان دو نفخه است که چهل سال می‌باشد.

۴- و برخی می‌گویند: زمین که وقتی فرود می‌آییم جلو ماست و آسمان که در آن هنگام پشت سر ماست و ما بین زمین و آسمان همگی به خواست خداوند است.

وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله خدا تو را به حال خود رها نمی‌کند. مثل: ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلى: «پروردگارت تو را وانگذاشت و بر تو غضب نکرد» (الضحی/ ۴) بعضی گفته‌اند: پروردگارت اعمالی را که افراد انجام می‌دهند فراموش نمی‌کند، چگونه فراموشی و غفلت بر کسی روا باشد که مالک آسمانها و زمین و ما بین اینهاست؟ پس وقتی که او را به این صفت شناختی تنها او را عبادت کن و بر مشقّتهایی که در عبادت او برایت پیدا می‌شود صبر کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا برای او مثل و مانندی سراغ داری؟ «۱» و حال که معبودی جز او وجود ندارد باید تنها او را عبادت کنی. ابن عبّاس در معنای آیه می‌گوید: کسی غیر از او «رحمان» نامیده نمی‌شود و بعضی گفته‌اند: یعنی هرگز چیزی (غیر خدا) اللَّه نامیده نشده است.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۴] ..... ص : ۵۲

اشاره

وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (۶۷) فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلى بِها صِلِيًّا (۷۰)

وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا (۷۲) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (۷۴)

ترجمه: ..... ص : ۵۲

انسان می‌گوید: آیا هنگامی که من بمیرم زنده خواهم شد؟ (۶۶)

آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلا که هیچ نبود آفریدیم؟ (۶۷)

پس سوگند به پروردگارت که هنگام قیامت حتما آدمیان و شیاطین را محشور می‌کنیم و سپس آنها را گرداگرد جهنّم

۱-این استفهام در معنای نفی است ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳

حاضر گردانیم در حالی که به زانو در آمده باشند. (۶۸)

و بعد از هر گروهی بیرون آوریم هر کدام را که نسبت به خدای رحمان سر کشی شان بیشتر باشد. (۶۹)

پس ما داناتریم نسبت به آنان که برای داخل شدن به جهنّم سزاوارترند. (۷۰)

هیچکس از شما نیست مگر این که به دوزخ وارد می‌شود این امر به پروردگار تو قضای حتمی است. (۷۱)

پس نجات دهیم آنان را که پرهیزکارند و ستمکاران را در آن بگذاریم در حالی که به زانو در آمدگان باشند. (۷۲)

و هنگامی که بر آنان آیات آشکار ما خوانده شود، کسانی که کافر شده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند می‌گویند: کدام یک از دو گروه مقامش بهتر و مجلس و محفلش زیباتر است. (۷۳)

چه بسیار قبل از اینها به هلاکت رساندیم گروهی را که از جهت متاع دنیا و هیئت و منظر از اینها نیکوتر بودند. (۷۴)

تفسیر: ..... ص : ۵۳

وَ یَقُولُ الْإِنْسانُ ممکن است مراد از انسان تمام جنس آن باشند و چون این، گفته جنس انسان است، به همه آنها نسبت داده شده، و ممکن است مراد بعضی از آنها یعنی کافران باشند.

«اذا» در محل نصب به فعل مضمری است که «لسوف اخرج حیا» بر آن دلالت می‌کند، زیرا ما بعد لام ابتدا، در ما قبلش عمل نمی‌کند و «ما» برای تأکید است گویا کفّار گفته‌اند: أ حقا انا سنخرج بعد الموت، آیا براستی ما، پس از مرگ از قبرها زنده بیرون خواهیم آمد؟

أَ وَ لا یَذْکُرُ این فعل به وسیله و او بر یقول عطف شده یعنی آیا این سخن را می‌گوید و نشئه اولی را به یاد نمی‌آورد، تا آن جا که عالم آخرت را منکر می‌شود، زیرا عالم نخستین شگفت‌آورتر و دلالتش بر قدرت صانع بیشتر است، چون خداوند همه ممکنات را بی آنکه نمونه‌ای پیشین داشته باشد، از عدم به وجود

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴

آورده امّا نشئه دوم که زندگی آخرت است سابقه دارد و همان اجزای اولیه که پراکنده و شده بازگردانده و دو باره گرد آوری می‌شود و جمله «لَمْ یَکُ شَیْئاً» دلیل بر همین معناست.

«أَ وَ لا یَذْکُرُ»: این فعل با تخفیف و تشدید هر دو قرائت شده: «من قبل»: پیش از حالتی که اکنون در آن قرار دارد.

فَوَ رَبِّکَ خداوند سبحان سوگند به نام خود خورده، و به منظور بزرگداشت پیامبر، «رب» را به وی نسبت داده است. و الشیاطین: «واو» می‌تواند عاطفه و به معنای معیّت باشد، یعنی آنها همراه یارانشان از شیاطین که آنان را گمراه کرده‌اند محشور می‌شوند، در حالی که هر کافری با یک شیطان به یک زنجیر بسته است.

ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ سپس در حالی که به زانو و به صورت ناآرام نشسته‌اند در اطراف جهنّم حاضر می‌شوند با یکدیگر به ستیز پرداخته و هر کدام از رفیق خود بیزاری می‌جویند. چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: وَ تَری کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً، «می‌بینی هر امّتی از که به زانو در آمده است» (جاثیه/ ۲۸) منظور از شیعه، در این جا هر گروهی است که از گمراه کنندگان پیروی کند، یعنی از هر طایفه‌ای از

طوایف گمراه گستاخترین و نافرمانترین آنها را بیرون می‌آوریم و آن گاه که جمع شدند به ترتیب آنها را در آتش می‌اندازیم هر کدام به عذاب سزاوار ترند اول و به همین ترتیب از بقیه آنها را.

أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا می‌توان گفت: منظور از گستاخترین ایشان رؤسا و پیشوایان این گروه‌ها هستند که جرم آنها چند برابر است، زیرا آنان خود گمراه و گمراه کننده‌اند. چنان که می‌فرماید: وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ «بارهای خود و بارهای دیگران را بر دوش می گیرند» (عنکبوت/ ۱۳) أَيُّهُمْ أَشَدُّ در اعراب این کلمه اختلاف شده، خلیل گفته است: مرفوع به تقدیر قول است یعنی: لننزعن الذين يقال فيهم أيهم اشد و سیبویه می گوید: مبنی بر ضمّ است، زیرا صدر جمله یعنی هر که صله «أيّهم» باشد حذف شده و اصل آن چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵

بوده است: لننزعن من كل شيعة ايهم هو اشد، به نصب (ایّ).

وَ إِنْ مِنْكُمْ این عبارت از باب التفات (از عموم شیاطین و انسانها بخصوص) انسان است و قرائت ابن عباس: «و ان منهم» تأیید کننده این وجه است. می‌توان گفت خطاب به انسان است بدون التفات به آنچه ذکر شد. اکنون اگر تمام جنس انسان اراده شود، معنای ورود در جهنّم، آن است که همه در آن داخل می‌شوند. در حالی که آتش خاموش است، مؤمنان از آن عبور می کنند و دیگران را آتش فرا می گیرد.

از ابن مسعود و حسن بصری نقل شده است که مراد، عبور بر صراط است، زیرا صراط بر روی آتش دوزخ کشیده شده است. از ابن عبّاس نقل شده است که گاهی چیزی بر چیزی وارد می‌شود بدون این که داخل آن شود مثل: وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ «وقتی که (موسی) وارد آب مدین شد» (قصص/ ۲۳) و مثل: «و ردت القافلة البلد و إن لم تدخله» کاروان به شهر وارد شد، هر چند داخل آن نشده باشد. مجاهد می گویند: ورود مؤمن، در آتش، همان تبی است که در دنیا بر بدن او وارد می‌شود، چنان که پیامبر فرموده است: تب از چرك (و جراحات) جهنّم است. تب بهره مؤمن از آتش دوزخ است. «۱» (تا در آخرت از آن ایمن باشد). و اگر منظور تنها کفّار باشند معنای آیه ظاهر است. «حتما» مصدر است و حتم الامر یعنی آن امر را واجب ساخت، و در این جا، امر ثابت شده را حتم گفته است (به جای این که محتوم بگوید).

یعنی وارد ساختن آنها به دوزخ بر خدا واجب است، زیرا این امر را بر خودش واجب و لازم دانسته و به آن حکم کرده است.

«ننجی و ننجی» با تشدید و تخفیف قرائت شده. «جثیّا» حال و جمع «جاث»

-۱

الحمّى من قيح جهنم، الحمّى حظّ المؤمن، من النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶

می‌باشد. «بيّناتٍ» یعنی دلیلهای آشکار و مقاصد روشن. این کلمه حال تأکید کننده است، مثل قول خداوند: وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ، «در حالتی که قرآن حق است و آنچه را بر آنها نازل شده تصدیق کننده است» (بقره/ ۹۱) «مقاما»، با ضمّ میم و فتح آن خوانده شده، به قرائت اول یعنی محلّ اقامت و به قرائت دوّم یعنی جای ایستادن «ندیّ» مجلس و جایی که مردم در آن جمع می‌شوند، معنای آیه این است که هر گاه آیات خدا را بشنوند می گویند: کدام یک از دو گروه، ایمان آورندگان به آن و منکران آن، بهره‌شان از دنیا بیشتر است.

«کم»: مفعول «أَهْلَكْنا» و «من» بیان کننده ابهام آن است، یعنی بسیاری از ملّتها را هلاک ساختیم.

«هُمْ أَحْسَنُ» در محلّ نصب، صفت برای «کم». اثابت به معنای لوازم خانه است.

«رئیا» با همزه و غیر همزه هر دو خوانـده شـده، فعل به معنای مفعول است از «رأیت» و کسـی که آن را بـدون همزه خوانـده همزه را بـدل به «یـاء» کرده و دو «یـاء» را در هم ادغام ساخته است و می‌توان آن را از «ری» گرفت که به معنای نعمت و رفاه است چنان که درباره کسی که در نعمت و رفاه است می‌گویند: ریّان من النعیم «برخوردار از نعمتهاست».

[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۵ تا ۸۰] ..... ص : ۵۶

اشاره

قُلْ مَنْ کانَ فِی الضَّلالَهِ فَلْیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَهَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (۷۵) وَ یَزِیـدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدیً وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَ فَرَأَیْتَ الَّذِی کَفَرَ بِآیاتِنا وَ قالَ لَأُوتَیَنَّ مالاً وَ وَلَداً (۷۷) أَطَّلَعَ الْغَیْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (۷۸) کَلَّا سَنَکْتُبُ ما یَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (۷۹)
وَ نَرِثُهُ ما یَقُولُ وَ یَأْتِینا فَرْداً (۸۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷

ترجمه: ..... ص : ۵۷

بگو: کسانی که در گمراهی و ضـلالت باشـند، خداونـد آنان را مهلت می‌دهد تا آنکه ببینند آنچه از آن ترسانیده شده‌اند: گرفتاری دنیوی و یا کیفر روز قیامت، پس به همین زودی خواهند دید- کسانی را که از جهت مکان بدتر و از حیث لشکر ناتوان‌تراند. (۷۵) و خداونـد راهنمـایی آنان را که هـدایت شده‌انـد می‌افزایـد، و کارهای نیک که باقی می‌مانـد نزد پروردگارت از جهت ثواب و باز گشت و سر انجام کار، بهتر است. (۷۶)
آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد و گفت: حتما مال و فرزند (فراوان) نصیبم خواهد شد. (۷۷)
آیا از عالم غیب آگاهی یافته یا این که از خداوند پیمانی گرفته است. (۷۸)
نه چنین است، آنچه می‌گوید ما می‌نویسیم و مدّت کیفرش را طولانی می‌کنیم. (۷۹)
و آنچه را می‌گوید از او می‌گیریم تا پیش ما آید در حالتی که تنها باشد. (۸۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۷

فَلْیَمْـدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا خداوند او را مهلت دهد و عمرش را طولانی کند. جمله را با لفظ امر غایب آورده تا بیان کند که حتما امری انجـام شـدنی است، مثـل مطلبی که امر به آن شـده است، تـا این که برای گمراه عـذری بـاقی نمانـد، زیرا به او مـدّتی عمر داده که ممکن بود در آن فکر چاره‌ای بکنـد و ممکن است فعل امر را به معنای دعا گرفت که از خـدا خواسـته تا به او مهلت دهد، یا به این معنا که هر چه می‌خواهد در دنیا زندگی کند، زیرا درازی عمرش برای او سودی ندارد.
حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ تا این که آنچه وعده داده شده‌اند با چشم خود ببینند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۸
«إِمَّا الْعَذابَ» یا عذاب در دنیا را، به این که مسلمانان بر آنها غالب شوند و آنها را با اسیری یا کشتن، کیفر کنند. «وَ إِمَّا السَّاعَهَ» و یا عذاب آخرت و قیامت، یعنی گرفتاریهایی که آنجا نصیبشان می‌شود که در آن هنگام می‌فهمند مطلب بر عکس آن است که تصوّر

می‌کردنـد، یعنی مکانشـان بـدتر و لشـکرشان ضـعیفتر از آن اسـت که خیـال می‌کردنـد و می‌گفتنـد: دارای مقـامی برتر و مجلس و مجمعی نیکوتر خواهنـد بود. «حتی» در این جا کلمه‌ای است که بعـد از آن، جمله‌های «اذا رأوها یوعـدون» تا «فسـیعلمون»، حکایت شده «۱» و مراد از ندیّ مجلسی است که اشراف و بزرگان قوم در آن گرد آیند.

«وَ یَزِیدُ»، عطف بر محل «فَلْیَمْدُدْ» است، یعنی خداوند با خذلان گمراهان بر گمراهیشان می‌افزاید و با توفیق دادن به هدایت یافتگان هدایت آنها را بیشتر می‌کند.

وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ ثواب کارهای مربوط به آخرت از آنچه (در دنیا) مایه افتخار کافران است بهتر است.

وَ خَیْرٌ مَرَدًّا بهترین بـازگشت و سـرانجام یـا بهترین سود و بهره را دارد چنـان که عربها گوینـد: لیس لهـذا الامر مردّ، این کار سودی ندارد. و هو أردّ علیک: آن برای تو سودمندتر است. لا یردّ بکای زندا: گریه من کمترین سودی برای برطرف کردن حزنم ندارد.

«أَ فَرَأَیْتَ»: چـون دیـدن هر چیزی، راهی است به سوی آگـاهی و درست خـبر دادن از آن. بعضـی أ رأیت را به معنـای أخـبر تفسـیر کرده‌انـد و «فا» به منظور ترتیب و تعقیب افزوده شـده و گویی چنین گفته است: پس از نقل داسـتان به آنان از قصّه این کافر خبر ده «۲» و او عاص بن وائل بود که خبّاب بن ارتّ از او طلب داشت. موقعی که

۱- و متعلّق به فعلی نیست. املاء ما منّ به الرحمن ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- تفسیر کشّاف نیز چنین گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۹

تقاضای طلب خود کرد عاص گفت: به خدا سوگند، نمی‌دهم مگر این که به محمّد صـلی اللّه علیه و آله کفر بورزی. خبّاب گفت: به خـدا قسم کفر نمی‌ورزم نه در حال مردن و نه در زنـدگی و نه هنگامی که تو در قیامت محشور شوی این کافر. عاص گفت: آیا من هم (وقتی مردم) مبعوث می‌شوم؟ (گفت آری) آن گاه عاص گفت: پس وقتی که مبعوث شـدم دارای مال و فرزند خواهیم بود آن وقت پول تو را خواهم داد. «۱»

أَطَّلَعَ الْغَیْبَ عرب می‌گویـد: اطلع الجبـل از کوه بالاـ رفت. معنای آیه این است که آیا قـدر و مقامش چنان بالا رفته که به علم غیب رسـیده تا آن جا که می‌داند ما در قیامت به او ثروت و فرزند خواهیم داد؟ یا از خدا پیمان گرفته است؟ زیرا آنچه او ادّعا می‌کند به یکی از این دو سبب به آن می‌رسد. «ولدا»، «ولدا» نیز خوانده شده که جمع ولد است.

«کلّا»: (چنین نیست). این کلمه به منظور ردع و تنبیه بر خطا به کار می‌رود، یعنی او، در آنچه برای خود تصوّر کرده خطا کرده، پس باید از آن صرف نظر کند.

وَ نَرِثُهُ، ما یَقُولُ ما با هلاک ساختن او مال و فرزندانش را (که به آن می‌بالد) به ارث می‌بریم.

وَ یَأْتِینا فَرْداً به تنهایی بدون ثروت و فرزند و عدّه و عدد پیش ما می‌آید.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۹۱] ..... ص : ۵۹

اشاره

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) کَلاَّ سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا (۸۲) أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّیاطِینَ عَلَی الْکافِرِینَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلا تَعْجَلْ عَلَیْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴) یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً (۸۵)

وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلی جَهَنَّمَ وِرْداً (۸۶) لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (۸۷) وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (۸۸) لَقَدْ

جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (۸۹) تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (۹۰)
أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (۹۱)

۱- گر چه بعضی مفسّران در باره این آیه این شأن نزول را ذکر کرده‌اند ولی به نظر ما تناسبی ندارد، بخصوص که سخن از فرزندن در آن است و می‌دانیم که در آخرت فرزند مطرح نیست. پس حق آن است که منظور اموال دنیا است. زیرا بعضی از مردم معتقدند که ایمان و تقوا به آنها سازگار نیست بلکه سبب می‌شود که دنیا پشت به آنها کند، ولی با بیرون رفتن از محیط ایمان و تقوا دنیا به آنها رو خواهد کرد و مال و ثروتشان زیاد خواهد شد. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۰

ترجمه: ..... ص : ۶۰

مشرکان غیر از ذات احدیت خدایانی گرفتند، تا سبب عزّت و ارجمندیشان باشد. (۸۱)

نه چنین است بزودی به عبادت آنها کافر خواهند شد و ضدّ آنان خواهند بود. (۸۲)

آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم در حالتی که آنها را به طور کامل، وادار به معاصی می‌کنند. (۸۳)

پس در عذاب ایشان شتاب مکن که ما، روزهای عمر آنها را بدقّت می‌شماریم. (۸۴)

روزی که پرهیزکاران را به عنوان ورود به پیشگاه خداوند رحمان محشور سازیم. (۸۵)

و برانیم گنهکاران را به سوی جهنّم در حالتی که تشنه باشند. (۸۶)

در آن روز از شفاعت بی نصیب‌اند، مگر کسی که با خدای سبحان عهد و پیمانی بسته باشد. (۸۷)

کفّار گفتند خدا برای خود فرزند گرفته است. (۸۸)

ای کافران بطور تحقیق عقیده بدی را آورده‌اید. (۸۹)

نزدیک است که آسمانها از این سخن بشکافد و زمین منشق شود و کوهها درهم شکسته و فرو پاشیده شود. (۹۰)

زیرا خداوند رحمان را صاحب فرزند خواندند. (۹۱)

تفسیر: ..... ص : ۶۰

لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا کافران به خدایان دیگر معتقد شدند تا مایه عزّت آنها و در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۱

آخرت شفیع آنان باشند. «کلّا»، کلمه ردع و انکار است و خداوند با این سخن، عزّت و شرافتی را که کافران از بتها برای خود می‌پندارند، ردّ می‌کند.

«سَيَكْفُرُونَ» منظور از ضمیر (جمع) آلهه، است یعنی در آینده نزدیک آن خدایان دروغین، عبادت پیروان خود را منکر می‌شوند و می‌گویند: به خدا قسم شما (هرگز) ما را عبادت نکرده‌اید. چنان که جای دیگر می‌فرماید: «زمانی که مشرکان، آنها را که شریک خدا می‌دانند ببینند می‌گوید: خدایا اینها شرکایی‌اند که ما آنها را بجای تو می‌خواندیم، پس خدایان آنها این گفته را از آنها ردّ می‌کنند و می‌گویند: شما دروغگو هستید» (نحل/ ۸۹).

ممکن است ضمیر فاعل را به مشرکین برگردانیم، یعنی روز قیامت مشرکان پرستش غیر خدا را انکار می‌کنند. مثل آیه: «وَ اللَّهِ رَبِّنا

ما کُنَّا مُشْرِکِینَ» «سوگند به خداوند پروردگارمان که ما مشرک نبوده‌ایم». (انعام/ ۲۳).

وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا بتها (در قیامت) علیه پیروان خود خواهنـد بود. این جمله در مقابل «لهم عزا» می‌باشـد و مقصود از ضـدّ، ضـدّ عزّت است که ذلّت و خواری است، یعنی بتها بر خلاف مقصود مشـرکان (در قیامت) مایه ذلت آنها خواهند بود، نه مایه عزّتشان، یا این که بتهـا علیه بت پرسـتان، یـاور یکـدیگر خواهنـد بود و این، در صورتی است که ضـد به معنـای عون (یاور) باشـد، زیرا بتها به کمک یکـدیگر به دشـمنی علیه بت پرسـتان برخیزنـد. این که عزّ و ضـد را مفرد آورده نه جمع به سـبب آن است که بتها در ملحق شدن به یکدیگر و توافقشان به منزله شـیء واحد هسـتند چنان که از معصوم نقل شده: و هم ید علی من سواهم (آنها [مسلمانان] در مقابل دیگران به منزله یک دست می‌باشند).

... تَؤُزُّهُمْ أَزًّا شـیاطین، کافران را از اطاعت خـدا باز داشـته به معصـیت می‌کشاننـد و به نافرمانی وادارشان می‌کنند، و با وسوسه‌های خود آنها را می‌فریبند. معنای آیه آن است که ما، شیاطین و کفّار را به حال خود رها کردیم و به جبر آنها را (از گناه)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۲

باز نداشتیم و از یکدیگر جداشان نکردیم.

فَلا تَعْجَلْ عَلَیْهِمْ پس برای هلاکت و از بین بردن آنها شتاب مکن که زود از شرّشان راحت شوی.

إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا فاصله میان تو و هلاکت آنها چند روز اندک بیش نیست. از ابن عباس نقل شده است که وقتی این آیه را خواند گریست و گفت: آخر العـدد خروج نفسک آخر العدد فراق اهلک آخر العدد دخول قبرک: (ای انسان) آن گاه که عدد نفسهایت به آخر می‌رسد، جانب از تو گرفته می‌شود و هنگامی است که باید از اهل و خانواده جدا شده و به خانه قبر وارد شوی. ابن سمّاک گفت وقتی که نفسها به شماره افتد و کمک بدانها نرسد پس چه زود به آخر می‌رسند.

یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ ... متّقیان را با تعظیم یاد کرده است که آنها به حالت اجتماع به سوی پروردگارشان می‌رونـد، خداوندی که آنها را در رحمت خود فرو برده- چنان که عدّه‌ای از مهمانان بر پادشاهی وارد می‌شوند- در حالی که امیدوار فضل و رحمت او هسـتند. و از کافران چنان یاد کرده است که با خواری و اهانت به طرف آتش رانـده می‌شوند مثل شترهای تشـنه که به سوی آبشـخور رانده می‌شوند.

لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ مقصود از ضمیر جمع (واو) «عباد» است که از دو کلمه متقین و مجرمین بدست می‌آید و من اتّخذ بدل از «عباد» می‌باشـد و جـایز است که «واو» علامـت جمع باشـد نه فاعل، بنا بر لغت اکلونی البراغیث و «من اتّخـذ» که به معنای جمع است فاعل باشد و نیز ممکن است «من اتّخذ» در محل نصب و جانشـین مضاف مقدّر باشد یعنی در اصل: الّا شـفاعة من اتّخذ بوده و معنای آیه این می‌شود که بندگان مالک این نیستند که مورد شفاعت قرار گیرند، مگر شفاعت کسانی را که نزد خدا عهدی گرفته‌اند و منظور از اتخاذ عهـد این است که اظهار ایمان و اقرار به وحـدانیت خدا و تصدیق پیامبران و اولیای او بنمایند، و بعضـی گفته‌اند معنای آیه این است که شفاعت نمی‌کنند مگر کسانی که خداوند رحمان اجازه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۳

شفاعت به آنها داده است که عبارتنـد از انبیاء و امامان و مؤمنان برگزیـده. از ابن مسـعود نقل شده است که پیغمبر صـلی اللَّه علیه و آله روزی به اصـحابش فرمود: آیا شـما از این ناتوان هستید که هر روز صـبح و شام عهدی با خدا ببندید؟ اصحاب گفتند چگونه یا رسول اللَّه؟

فرمود چنین بگویید:

اللهم فاطر السـموات و الارض عالم الغیب و الشّهادة انی اعهد الیک بانی اشهد ان لا اله الّا انت وحدک لا شریک لک، و ان محمّدا عبدک و رسولک و انّک ان تکلنی الی نفسی تقرّبنی من الشّر و تباعدنی من الخیر، و انّ لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا

توفينيه يوم القيمة انّك لا تخلف الميعاد «۱».

هر گاه کسی این کلمات را بگوید علامتی بر او زده شود و آن را در زیر عرش قرار دهند روز قیامت منادی ندا کند کجایند آنان که بر ایشان نزد خدا عهدی است؟ و اینان داخل بهشت شوند.

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا کلمه ادّ به معنای عظیم، منکر و زشت می‌باشد و بعضی گفته‌اند یعنی شگفت انگیز.

تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ یکاد با «تا» و «یا» هر دو قرائت شده است. «یتفطرن» ینفطرن نیز قرائت شده از انفطار.

وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا در معنای کلمه هدا چند احتمال وجود دارد:

۱- مهدودهٔ (مصدر به معنای اسم مفعول) یعنی فرو ریخته شده.

۲- مفعول مطلق یعنی در اصل تهد هدا بوده.

۳- مفعول له باشد که در اصل لانّها تهد بوده، یعنی زیرا کوه‌ها درهم شکسته می‌شوند:

۱- ای خدای آفریننده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، با تو، پیمان می‌بندم، گواهی می‌دهم، که معبودی بجز تو، یکتای بی‌نظیر نیست. محمّد صلی اللَّه علیه و آله بنده و فرستاده تو است، خدایا، تو اگر مرا به خود واگذاری مرا به شرّ نزدیک، و از هر خیری دور ساخته‌ای. خدایا من جز به رحمت تو، امیدی ندارم، پس برای من عهدی قرار ده که در قیامت به آن وفا کنی، چرا که تو هرگز خلف وعد نمی‌نمایی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۴

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً در عبارت ان دعوا سه احتمال می‌باشد:

الف- در محل جرّ بدل از هاء در «منه» باشد.

ب- منصوب به حذف لام تعلیل است و تقدیر آن: لأن دعوا می‌باشد. بنا بر این علّت فرو افتادن کوه‌ها، در هم شکستن آنهاست و علّت درهم شکستن کوه‌ها، ادّعای فرزند داشتن برای خداست.

ج- ممکن است مرفوع و فاعل کلمه هدّا باشد یعنی کوه‌ها فرو می‌ریزد زیرا قول فرزند داشتن خدا، آنها را فرو می‌ریزد.

[سوره مريم (۱۹): آيات ۹۲ تا ۹۸] ..... ص : ۶۴

اشاره

وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (۹۳) لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (۹۶)

فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (۹۷) وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (۹۸)

ترجمه: ..... ص : ۶۴

خداوند رحمان را سزاوار نیست که برای خود فرزندی بگیرد. (۹۲)

هیچ کس در آسمانها و زمین نیست مگر آن که به پیشگاه خداوند رحمان به حالت بندگی می‌آید. (۹۳)

بطور یقین خداوند حساب همه آنها را دارد و یک یک آنان را شمرده است. (۹۴)

و تمام آنها در روز قیامت به تنهایی بدون یار و یاور در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. (۹۵)

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند بزودی خداوند رحمان بر ایشان (در دلها) دوستی قرار دهد. (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۵

جز این نیست که قرآن را به زبان تو آسان ساختیم تا به آن پرهیزکاران را مژده دهی و گروه ستیزه کننده را بترسانی. (۹۷)

چه بسیار امّتهایی را که پیش از اینها بودند به هلاکت رساندیم آیا هیچ یک از آنها را می‌بینی یا حتّی صدای آهسته آنها را می‌شنوی؟ (۹۸)

تفسیر: ..... ص : ۶۵

وَ ما یَنْبَغِی لِلرَّحْمنِ «انبغی» (میسّر شد) مطاوع «بغی» است که به معنای طلب می‌باشد و معنای آیه این است: که فرزند گرفتن برای خدا ممکن نیست و اگر به فرض، خداوند برای خود همانند (یا فرزندی) طلب کند، این امر تحقّق نمی‌یابد، زیرا امری است محال (و قدرت بر محال تعلّق نمی‌گیرد).

لَقَدْ أَحْصاهُمْ خداوند همه آنچه را در آسمانها و زمین است در احاطه علم خود در آورده است إِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّماواتِ- هیچ معبودی برای مردم در آسمانها و زمین از فرشتگان و انسانها نیست، مگر این که به سوی خدا می‌آیند در حالتی که بنده و مطیع اویند و ادّعایی را که بت پرستان برای آنها می‌کنند ندارند و تمام آنها مقهور ذات خداوند و مستغرق در ملکوت او می‌باشند و ذات مقدّس او محیط به آنها است و از کمّ و کیف همه جزئیات و کلیّات آگاهی دارد و هیچ حالتی از حالات آنها از علم خدا پوشیده نیست و هر یک از آنها روز قیامت تنها به پیشگاه او حاضر می‌شوند در حالی که از این مشرکین بیزاری می‌جویند.

وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا در معنای «ودا»، ابن عباس می گوید:

یعنی خدا آنها را دوست می‌دارد و محبّت آنها را در دل خلقش ایجاد می کند، از امام باقر علیه السّلام و جابر بن عبد اللَّه نقل شده است که حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود:

بگو:

اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودّا

(خدایا برای من نزد خود عهدی و در قلوب مؤمنان دوستی قرار ده) وقتی حضرت علی علیه السّلام این دعا را خواند، این آیه نازل شد. قتاده می گوید: بنده خدا رو به سوی خدا نمی‌آورد مگر اینکه خداوند دلهای مؤمنان را به او متوجه می کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۶

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ ای پیامبر این قرآن را تبلیغ کن و به آن وسیله مؤمنان را بشارت بده و گنهکاران را بترسان، زیرا آن را با زبان تو که زبان عربی است نازل کردیم و آن را بر تو آسان ساختیم تا تبشیر و انذار کنی. «لد»: جمع الد است. یعنی کسانی که از روی باطل با خدا و پیغمبر بشدّت خصومت می‌ورزند و دست به هر نوع جدال و نزاع می‌زنند و منظور اهل مکّه است.

وَ کَمْ أَهْلَکْنا این جمله به منظور تهدید و ترسانیدن کفّار بیان شده است. اتحسّ از فعل احسّه و باب افعال) می‌باشد یعنی نسبت به آن آگاهی یافت. حاسّه نیز از همین مادّه است.

«رکز»: صدای آهسته، یعنی از آن اقوامی که در قرون گذشته به هلاکت رسانیدیم نه اثری به چشم می‌خورد و نه آوازی شنیده می‌شود در صورتی که آنها از کافران زمان تو ثروتمندتر و تنومندتر و در دشمنی نیز شدیدتر بودند. پس حکم اینها هم در هلاکت مثل آنها خواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۷

سوره طه ..... ص : ۶۷

اشاره

سوره طه «۱» مکّی و آیاتش نزد کوفیان یکصد و سی و پنج و نزد بصریان ۱۳۲ عدد است. کوفیان هر یک از طه و نسبحک کثیرا (۳۳) و نذکرک کثیرا (۳۴) و لنفسی (۴۱) و ما غشیهم (۲۸) و رأیتهم ضلّوا (۹۲) را یک آیه شمرده‌اند. امّا بصریون هر یک از جملات: فتونا (۴۰) منّی هدی (۱۲۳) و زهرة الحیوة الدنیا (۱۳۱) را آیه جداگانه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۶۷

در حدیث ابیّ «۲» آمده است: هر کس این سوره را بخواند، روز قیامت ثواب مهاجرین و انصار به او داده شود. «۳» امام صادق علیه السّلام فرمود: خواندن سوره طه را ترک نکنید، زیرا خداوند این سوره را و کسی که آن را بخواند دوست می‌دارد و کسی که به

۱- طه: از حروف مقطعه است که از تفسیر آنها وجوهی در جای خود ذکر کرده‌اند و ما در این جا دو وجه از وجود مختلفی که در خصوص این کلمه گفته‌اند بیان می‌داریم: الف: نامی است از نامهای پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و از امام صادق علیه السّلام نقل شده یعنی ای طالب حقّ و هادی به آن. ب: «ط» اشاره به طهارت اهل بیت و «ه» اشاره به هدایت آنها است.

۲- این شخص در پاورقی اول سوره رعد معرفی شده است.

۳- من قرأها اعطی یوم القیامة و ثواب المهاجرین و الانصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۸

خواندن آن مداومت کند خداوند نامه عملش را بدهد و خطاهایی که در اسلام از او سر زده به حسابش نمی‌آورد و آن قدر به او پاداش دهد تا خشنود شود. «۱»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۶۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
طه (۱) ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی (۲) إِلَّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی (۳) تَنْزِیلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّماواتِ الْعُلی (۴)
الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی (۵) لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری (۶) وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی (۷) اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی (۸)

ترجمه: ..... ص : ۶۸

طه. (۱)

ما قرآن را به تو نازل نکردیم که خود را به رنج و مشقّت اندازی. (۲)

مگر برای یاد آوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند. (۳)

(این قرآن) از سوی کسی نازل شده است که آفریننده زمین و آسمانهای بلند است. (۴)

او خداوندی است رحمان، که بر عرش مسلّط است. (۵)

از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین و میان این دو و در اعماق زمین وجود دارد. (۶)

اگر تو سخن خود را آشکار کنی، او پنهانها و حتّی پنهانتر از آن را هم می‌داند. (۷)

او خداوندی است که معبودی (بر حقّ) جز او نیست، و برای او، نامهای نیک است. (۸)

-۱

لا ـ تـدعوا قراءهٔ «طه» فـإنّ اللّٰه یحبّهـا و تحبّ من قراهـا و من أدمن قراءتها اعطاه اللّٰه کتابه بیمینه و لم یحاسـبه بما عمل فی الاسـلام و اعطی من الاجر حتّی یرضی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۹

تفسیر: ..... ص : ۶۹

«طه» با تفخیم «ط» و اماله «ه» و اماله و تفخیم هر دو نیز خوانده شده است.

حسن (بصـری): طه به فتح «ط» و سـکون «ه» خوانده و به فعل امر وطأ (به معنی گام نهادن) تفسـیر شده است. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله شـبها در تهجّـدش یکی از دو پایش را بر زمین می‌گذاشت (تا مشـقّت بیشتری تحمّل کند) خداوند امر کرد هر دو پا را بر زمین گـذارد. این روایت از امام صادق علیه السّـلام نیز نقل شده است و اصل آن «طأ» بوده، همزه‌اش تبدیل به «ه» شده، یا این که در فعل «یطأ» همزه تبدیل به الف شده و پس از ساختن فعل امر، هاء، سکت اضافه شده است.

«ما أَنْزَلْنا»: اگر «طه» را نام سوره بگیریم احتمال می‌رود که این جمله خبر باشد و «طه» مبتدا و «القرآن» جای ضـمیر قرار گرفته باشد، زیرا سوره، همان قرآن است. و می‌توان گفت: «طه» قسم و ما «انزلنا» جواب آن است. «لِتَشْـقی» (قرآن را بر تو نازل نکردیم) که این همه رنج تحمّل کنی. پیامبر اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله تمام شب را نماز می‌خواند و (سر) و سینه خود را به ریسمانی آویزان می‌کرد تا خواب بر او غلبه نکند، پس خداوند سبحان او را امر کرد که شب زنده داری را تخفیف دهد. «شـقاء» به معنای تعب نیز می‌آید و از همیـن قبیـل اسـت. مثـال: اتعـب من رائض مهر و اشـقی من رائض مهر «۱»، یعنی خسـته‌تر و رنجـورتر از تربیت کننـده کرّه است. «تـذکرهٔ» علت برای فعـل (انزلنـا) می‌باشـد و «لتشـقی» نیز همین طور است، ولی چون فاعل فعل معلّل (أنزلنا) نیست، بالام ذکر شـده است (بر خلاـف تـذکرهٔ) و معنای جمله این است: امّا ما قرآن را نازل کردیم تا به آن وسـیله کسانی را که از خـدا بیم دارنـد متوجّه سازیم. «تذکرهٔ» به معنای یاد آوری (مصدر دوم باب تفعیل) است. «تَنْزِیلًا» ممکن است مفعول مطلق

۱- برای کاری که بسیار سخت است مثل می‌آورند که از رام کردن کرّه اسب سخت‌تر و رنج آورتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۰

برای فعل محـذوف باشـد، یعنی تنزّل تنزیلا و نیز ممکن است منصوب به انزلنا باشد، زیرا معنای جمله ما انزلناه الّا تذکرهٔ یکی از دو عبارت زیر است:

الف: قرآن را تنها به عنوان یاد آوری فرستادیم.

ب: خـدا قرآن را فرو فرسـتاد تا یاد آوری باشـد برای کسـی که از آنچه خـدا فرسـتاده بیم دارد. جملات بعـد از کلمه «تنزیلا» تا «لَهُ الْأَسْـماءُ الْحُسْـنی» روشـن کننـده عظمت شـأن قرآن است، زیرا بیـان می‌کنـد که قرآن از طرف کسـی نـازل شـده که اینهـا کارهـا و

ویژگیهای اوست. «العلی» جمع علیاست که مؤنّث اعلی می‌باشد. توصیف آسمانها به صفت بلندی دلالت بر عظمت اقتدار و علوّ مقام آفریننده آنها دارد. «الرَّحْمنُ» مرفوع است، بنا بر مدح به تقدیر «هو الرّحمن».

عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى این جمله ممکن است خبر برای مبتدای محذوف باشد و یا با «الرّحمن» دو خبر برای یک مبتدا باشند. «عرش» به معنای تخت پادشاهی و چون تسلّط بر عرش مرادف با پادشاهی است، معمولا این عبارت را کنایه از سلطنت و حکومت می گیرند چنان که گفته‌اند: استوی علی العرش، یعنی سلطنت یافت. چنان که عبارت: «ید فلان مبسوطة» کنایه از بخشندگی و «ید مغلولة» کنایه از بخیل بودن اوست بدون این که دستی برای تصّور شود یا بستن و باز بودنی برایش لحاظ شود.

وَ ما تَحْتَ الثَّرى منظور چیزهایی است که در دل زمین قرار دارد از قبیل گنجها و مردگان.

وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ، يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفى «سرّ»، رازی است که آن را به دیگری می‌سپاری. «و اخفی»: مخفی تر از آن، چیزی است که به خاطرات خطور می کند یا چیزهایی که در نفس خود پنهان می‌داری و از آن مخفی‌تر، آن چیزهایی است که از نفست هم پوشیده است. معنای آیه این است: اگر یاد خدا و غیر آن را آشکار کنی و (یا آشکار نکنی) بدان که خدا بی‌نیاز از آن است، چون او راز پوشیده و پوشیده‌تر از آن را می‌داند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۱

لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى «حسنی» مؤنّث حسن است، برای خدا نامهایی نیکوتر است.

[سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۷۱

اشاره

وَ هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ مُوسى (۹) إِذْ رَأى ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ ناراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدىً (۱۰) فَلَمَّا أَتاها نُودِيَ يا مُوسى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً (۱۲) وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِما يُوحى (۱۳) إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخْفِيها لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعى (۱۵) فَلا يَصُدَّنَّكَ عَنْها مَنْ لا يُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدى (۱۶)

ترجمه: ..... ص : ۷۱

آیا خبر موسی به تو رسیده است. (۹)

موقعی که آتش را دید به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید برای شما از آن آتش زنه‌ای بیاورم یا به وسیله این آتش، راه را پیدا کنم. (۱۰)

پس وقتی که نزد آتش آمد ندایی بلند شد ای موسی. (۱۱)

من پروردگار توام کفشهایت را بکن که تو در سرزمین مقدّس هستی. (۱۲)

و من تو را برگزیدم، پس بشنو آنچه وحی می‌شود. (۱۳)

من آن ذات مقدّسی هستم که معبود بحقّی جز من نیست پس مرا عبادت کن و نماز را به یاد من بپای دار. (۱۴)

بدرستی که قیامت می‌آید اراده کرده‌ام آن را پنهان دارم تا هر کسی سزای کوشش خود را به بیند. (۱۵)

پس کسی که ایمان به آن ندارد و پیروی هوایش می کند تو او را از [یاد] آن باز ندارد هر که هلاک می‌شوی. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۲

تفسیر: ..... ص : ۷۲

وَ هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی در این آیات خداوند برای پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله داستان موسی را آورده تا در صبر بر تکالیف رسالت و تحمّل سختیها به او اقتدا کند. کلمه «اذ» ظرف برای حدیث یا مفعول برای فعل اذکر محذوف است. موسی از شعیب اجازه گرفت تا نزد مادرش برود و با خانواده‌اش بیرون رفت در حالی که راه را گم کرده بود در یکی از شبهای تاریک زمستان پسری برایش متولّد شد. گوسفندانش گم شدند و آتش زنه‌اش هم روشن نشد.

إِذْ رَأی ناراً ناگهان از دور آتشی مشاهده کرد و به خانواده‌اش گفت: در جای خود بمانید.

إِنِّی آنَسْتُ ناراً من آتش می‌بینم. «ایناس» به معنای دیدن آشکار است. که شبهه‌ای در آن نباشد. بعضی گفته‌اند به معنای دیدن چیزی است که انسان به آن انس داشته باشد و کلمه «إنّی» دلالت بر این دارد که مشاهده یقینی و حتمی بوده است و چون آوردن آتش گیره و وجود هدایت هر دو، مورد انتظار موسی بود، آن را با لفظ «لعلّ» که به معنای امیدواری است بیان فرموده است تا به چیزی که یقین به وفای به آن ندارد وعده نداده باشد و منظور از «هدی» مردمی است که راه را به او نشان دهند، یا مردمی که بوسیله هدایت یافتنشان در امور دینی نفعی به او داشته باشند، زیرا اندیشه نیکو کاران در همه حال مصروف در امور مهمّ دینی است و این که لفظ هدی (که مصدر و به معنای هدایت یافتن است) در این جا به هدایت یافتگان معنی شده به این دلیل است که هر گاه آنها یافت شوند نفس هدایت نیز وجود یافته است.

«إنّی»، به دو وجه قرائت شده است.

۱- با فتح به تقدیر نودی بانّی انا ربک (بعد از حرف جرّ واقع شده) ۲- با کسر به تقدیر نودی فقیل یا موسی إنّی (مقول قول واقع شده) یا برای این که نداء خود نوعی از قول است. و تکرار ضمیر: (إنّی انا) برای تأکید و تحقیق

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۳

معرفت است. روایت شده هنگامی که موسی به وادی مقدّس رسید، درخت سبزی را دید که از پایین تا بالایش آتش سفیدی شعله می‌دهد و صدای تسبیح ملائکه را شنید و روشنایی عظیمی مشاهده کرد، نه سبزی آتش را خاموش می‌کرد و نه آتش سبزی را می‌سوخت، پس متوجه شد که امر عظیمی است، مبهوت شد و کم کم او را آرامشی فرا گرفت و سپس ندایی شنید: فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ کفشهایت را در آور امر به در آوردن نعلین به این سبب بود که جنس آنها از پوست خر مرده بود. «۱» بعضی گفته‌اند به این دلیل بود که پایین پایش با زمین مقدّس تماس گیرد و از احترامش بهره‌مند شود.

«طوی»: با تنوین و بدون آن خوانده شده به معنای مکان و بقعه است. بعضی گفته این نام بدین سبب به این زمین داده شده است که دو مرتبه مقدّس شده پس گویا دو مرتبه به برکت پیچیده شده است. «و انا اخترناک»: من تو را برای رسالت برگزیدم به صورت متکلم مع الغیر هم قرائت شده: «و انا اخترناک»: من تو را اختیار کردیم.

«لما یوحی» «لام» متعلّق به «استمع» یا «اخترتک» و «ما» موصوله یا مصدریّه است.

وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی نماز را بپای دار، در معنای «لذکری» چند احتمال وجود دارد.

۱- تا در نماز به یاد من باشی زیرا نماز مشتمل بر ذکرهاست.

۲- مجاهد گوید: یعنی چون من نماز را در کتابهای قبل ذکر کرده‌ام و به آن امر نموده‌ام.

۱- این قول به وسیله فرمایش امام زمان علیه السّلام که از ناحیه مقدّسه آمده، مردود است. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۲، نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۷۳ و تفسیر اثنی عشری، ج ۸، ص ۲۵۰ به نقل از تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳ و ۳۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۴

۳- بعضی گفته‌اند: تا من تو را با مدح و ثنا یاد کنم و برای تو زبانی راستگو قرار دهم.

۴- نماز تنها با یاد من باشد و یاد غیر من در آن نباشد.

۵- نماز را در وقتهای ذکر من که همان اوقات نماز است بپای دار، و (بنا بر وجه اخیر) «لام» همان معنایی را دارد که در جمله: «جئتک لوقت کذا یا لست مضین»:

«در فلان وقت یا شش روز از آن گذشته پیش تو آمدم» داراست و مثل همین است قول خدای تعالی ... یا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَياتِي «ای کاش هنگام حیاتم در دنیا چیزی جلو فرستاده بودم.» «۱» (فجر/ ۲۴) ۶- بعضی گفته‌اند مقصود از «لذکری» ذکر نماز است، پس از فراموشی، آن یعنی هر گاه به یاد نماز افتادی آن را بپای دار چه در وقت آن، باشی و چه در غیر آن، و این از امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت شده است ولی بنا بر این معنا سزاوار بود «لذکرها» باشد مگر این که بگوییم مضاف حذف شده و در اصل «لذکر صلاتی» بوده، یا این که ذکر صلاهٔ همان ذکر اللّه (ذکری) می‌باشد.

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخْفِيها (بعد از بیان توحید و شاخ و برگهایش، به ذکر معاد و اهمیتش پرداخته و فرموده است:) از شدّت اراده‌ای که به پنهان داشتن وقت قیامت دارم نزدیک است که اصل آن را مخفی دارم و نگویم که قیامت می‌آید و اگر اقتضای لطف من نبود که باید از آمدن قیامت با عدم یقین وقت آن خبر دهم از آن خبر نمی‌دادم. «۲»

۱- منظور از حیات زندگی آخرت است یا تقدیر آن «وقت حیاتی فی الدنیا» است. کشّاف، ج ۴، ص ۷۵۲ سوره فجر.

۲- هم خبر از آمدن قیامت و هم عدم تعیین وقت آن، هر دو از لطف خداست، زیرا اگر اصلا از آمدن آن خبر ندهد، و حال آن که واقعیت دارد، مردم اغراء به جهل و هلاک می‌شوند، و عدم تعیین وقت آن هم باعث می‌شود که بندگان هر آن احتمال آمدن قیامت را بدهند و توبه کنند و آماده شوند چنان که در باره فلسفه پنهان داشتن شب قدر گفته‌اند. خلاصه از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۱ و اثنی عشری، ج ۸، ص ۲۵۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۵

معنای دیگری نیز برای آیه ذکر کرده‌اند چنان که در مصحف ابیّ بن کعب نقل شده: «اکاد اخفیها من نفسی» «نزدیک است آن را (حتی) از خودم نیز مخفی بدارم» و این معنا از امام صادق علیه السّلام نیز روایت شده است. «لتجزی» متعلق به آتیهٔ است یعنی قیامت می‌آید تا هر نفسی به آنچه کوشش کرده پاداش یابد.

فَلا يَصُدَّنَّكَ عَنْها مَنْ لا يُؤْمِنُ بِها ضمیر «عنها» به قیامت یا صلاهٔ بر می‌گردد، یعنی پس مبادا کسانی که ایمان ندارند تو را از تصدیق به قیامت و نماز باز دارند و زیادی عدد آنها و بسیاری جمعیت آنان تو را به هراس نیندازد، زیرا بنای امر آنها بر پیروی از هوا و هوس است. «فتردی»: که در این صورت به هلاکت خواهی افتاد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۳۶] ..... ص : ۷۵

اشاره

وَ ما تِلْكَ بِيَمِينِكَ يا مُوسى (۱۷) قالَ هِيَ عَصايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْها وَ أَهُشُّ بِها عَلى غَنَمِي وَ لِيَ فِيها مَآرِبُ أُخْرى (۱۸) قالَ أَلْقِها يا مُوسى (۱۹) فَأَلْقاها فَإِذا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعى (۲۰) قالَ خُذْها وَ لا تَخَفْ سَنُعِيدُها سِيرَتَهَا الْأُولى (۲۱)

وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلى جَناحِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرى (۲۲) لِنُرِيَكَ مِنْ آياتِنَا الْكُبْرى (۲۳) اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى

(۲۴) قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی (۲۵) وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی (۲۶)

وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی (۲۷) یَفْقَهُوا قَوْلِی (۲۸) وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی (۲۹) هارُونَ أَخِی (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی (۳۱)

وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی (۳۲) کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً (۳۳) وَ نَذْکُرَکَ کَثِیراً (۳۴) إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً (۳۵) قالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یا مُوسی (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص : ۷۶

و آنچه به دست راست تو است چیست ای موسی؟ (۱۷)

گفت این عصای من است که بر آن تکیه می‌کنم و با آن، برای گوسفندانم برگ می‌ریزم و برای من در آن حاجتهای دیگری است. (۱۸)

حق تعالی فرمود: ای موسی عصا را بینداز. (۱۹)

پس آن را انداخت ناگهان ماری شد که به هر طرف می‌تازید. (۲۰)

فرمود: آن را بگیر و نترس که بزودی به حالت نخستین بازش گردانیم. (۲۱)

دستت را به پهلوی خود بچسبان تا بیرون آید در حالی که سفید، روشن و بدون عیب باشد به عنوان معجزه دیگر. (۲۲)

برای این که بنمایانیم به تو از بزرگترین نشانه‌های خودمان را. (۲۳)

به سوی فرعون برو که او طغیان و گردنکشی کرده است. (۲۴)

موسی گفت پروردگارا سینه مرا برایم بگشا. (۲۵)

و کارم را برایم آسان گردان. (۲۶)

و گره زبانم را بگشا. (۲۷)

تا سخن مرا بفهمند. (۲۸)

و برای من معاونی از خانواده‌ام قرار ده. (۲۹)

هارون برادرم را. (۳۰)

با او پشت مرا محکم گردان. (۳۱)

و او را در کارم [امر نبوّت] با من شریک فرمای. (۳۲)

تا با هم تو را بسیار تسبیح گوییم. (۳۳)

و بسیار تو را ذکر بگوییم. (۳۴)

بدرستی که تو به احوال ما آگاهی. (۳۵)

خدای تعالی فرمود: درخواست تو به تو داده شده است ای موسی. (۳۶)

تفسیر: ..... ص : ۷۶

وَ ما تِلْکَ بِیَمِینِکَ یا مُوسی «بیمینک»: در محلّ حال، و عامل در آن، معنای اشاره است. خدا از موسی این سؤال را فرمود تا عظمت کارهایی را که با آن عصا انجام می‌دهد به او بنمایاند و او را بر قدرت آشکار خود آگاه سازد.

أَتَوَكَّؤُا عَلَيْها هر وقت راه می‌روم یا جلوی گوسفندانم می‌ایستم، بر آن تکیه می کنم. «و اهش»: برگهای درختان را با آن بر روی سر گوسفندانم می‌ریزم تا بخورند.

وَ لِيَ فِيها مَآرِبُ أُخْرى برای من در آن نیازهای دیگری است. بعضی گفته‌اند: از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۷

هیبت الهی، زبانش کند شد، از این رو سخن خود را مختصر کرد.

«تَسْعى»: آن مار با شتاب و سبکی این طرف و آن طرف می‌رفت و از ابن عباس نقل شده است: اژدهای نری شد که سنگهای سخت و درخت را می‌بلعید، وقتی که موسی علیه السّلام آن را دید ترسید. اما همین که خدای سبحان فرمود آن را بگیر و مترس آن چنان ترسش از بین رفت که دستش را در دهان آن کرد و گردنش را گرفت.

«سیرة» از سیر می‌آید، مثل رکبهٔ که از رکوب می‌آید و سپس نقل شده به معنای روش و گفته شده: سیر الاولین (روشن مردم نخستین) بنا بر این جایز است که منصوب به ظرفیت باشد، ای سنعیدها فی طریقها الاولی، یعنی مار را به همان حالتی بر می گردانیم که عصا بوده است، و می‌توان آن را به مفعول دوم «اعاد» یا منصوب به فعل مقدّر دانست که معنایش این باشد: ما بزودی آن را به روش اولی‌اش، یعنی همان حالتی که تو بر آن تکیه می کردی و حاجتهای را با آن بر طرف می کردی، بر می گردانیم.

وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلى جَناحِكَ دستت را به پهلویت یعنی زیر بازویت بچسبان.

«جناح» از جناح الطائر گرفته شده است که به معنای بال پرندگان است. «۱»

مِنْ غَيْرِ سُوءٍ «سوء» کنایه از بیماری برص و پیسی است، هم چنان که سوئه کنایه از عورت است. روایت شده است: موسی که دارای رنگی گندمگون بوده، دستش را از گریبانش خارج کرد در حالی که آن را دید که نور سفیدی با شعاعی مانند شعاع خورشید که چشم را خیره می کرد از آن ظاهر بود. «بیضاء و آیهٔ» هر دو حال از «ید» هستند و غیر سوء، حال از معنای «بیضاء» است، یعنی در حالی که سفید و بدون عیب بود. و ممکن است «آیه» منصوب به اضمار «خذ» و «دونک» و امثال آن و «لنراک» نیز متعلق به آن باشد یعنی پس از تبدیل عصا به مار، این نشانه را هم بگیر

۱- و در این جا می‌تواند کنایه از زیر بغل باشد. تفسیر نمونه، ج ۱۳ صفحه ۱۸۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۸

تا با این دو نشانه، بعضی نشانه‌های بزرگ را به تو بنمایانیم، و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد:

لنراک من آیاتنا فعلنا ذلک «این عمل را انجام دادیم تا آیات خود را به تو نشان دهیم.» و چون خداوند به موسی امر کرد که به سوی فرعون برود او متوجّه شد که به امر بزرگی مأمور شده است از این رو از پروردگارش خواست که سینه‌اش را بگشاید تا دلتنگ و غمگین نشود و بتواند با صبر جمیل به استقبال سختیها برود و کار خلیفهٔ اللّهی در روی زمین و آنچه لازمه آن است از تحمّل سختیهای بزرگ بر او آسان شود. از ابن عباس نقل شده است که گفت: بر طبق حدیث پاره آتش در زبان موسی علیه السّلام لکنتی وجود داشت و در این که این لکنت از زبانش بر طرف شده اختلاف است، بعضی گفته‌اند برطرف شده و همین صحیح است، زیرا خداوند فرمود: قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يا مُوسى «خواهشت بر آورده شد» و بعضی گفته‌اند: کمی از آن باقی مانده بود، زیرا گفت: و اخی ... (قصص/ ۳۳) وَ أَخِي هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِساناً «برادرم هارون زبانش از من گویاتر است».

«وزیر» از ماده «وزر» می‌آید، چون وزیر پادشاه مسئولیتهای سنگین او را بر دوش می کشد، یا از «وزر» می‌آید، زیرا شاه به رأی وزیر اعتماد می کند، یا از «موازره» می‌آید که به معنای معاونت و کمک است. «وزیرا و هارون» هر دو مفعول برای «اجعل» هستند، یعنی هارون را وزیر من قرار ده و تقدیم وزیر به خاطر اهمیّت وزارت است. بعضی گفته‌اند: مفعول اوّل اجعل «لی» و مفعول دوّم «وزیرا»

و هارون عطف بیان است. ابن عامر «اشدد» و «اشرکه» قرائت کرده و آن دو را جواب (اجعل) دانسته است. «ازر» به معنای نیرو است و فعل آزروا، یعنی او را نیرو داده و معنای آیه این است: او را در رسالت شریک من قرار داده تا در عبادت و یاد تو کمک یکدیگر باشیم و بر خوبیها بیافزائیم.

إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً همانا تو نسبت به احوال ما بصیر و آگاهی و می‌دانی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۹

هارون یاوری نیکو و بازوی محکم من است. «سؤل» بر وزن فعل، یعنی مطلوب (مصدر) به معنای مفعول است، یعنی آنچه خواسته تو است مثل أکل به معنای مأکول و «خبز» یعنی نان به معنای «مخبوز»، یعنی پخته شده.

[سوره طه (۲۰): آیات ۳۷ تا ۴۸] ..... ص : ۷۹

اشاره

وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلَیْکَ مَرَّةً أُخْری (۳۷) إِذْ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّکَ ما یُوحی (۳۸) أَنِ اقْذِفِیهِ فِی التَّابُوتِ فَاقْذِفِیهِ فِی الْیَمِّ فَلْیُلْقِهِ الْیَمُّ بِالسَّاحِلِ یَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِی وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی وَ لِتُصْنَعَ عَلی عَیْنِی (۳۹) إِذْ تَمْشِی أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی مَنْ یَکْفُلُهُ فَرَجَعْناکَ إِلی أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّیْناکَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاکَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی (۴۰) وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی (۴۱)

اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتِی وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی (۴۲) اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۴۳) فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی (۴۴) قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ یَفْرُطَ عَلَیْنا أَوْ أَنْ یَطْغی (۴۵) قالَ لا تَخافا إِنَّنِی مَعَکُما أَسْمَعُ وَ أَری (۴۶)

فَأْتِیاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولا رَبِّکَ فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْناکَ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکَ وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی (۴۷) إِنَّا قَدْ أُوحِیَ إِلَیْنا أَنَّ الْعَذابَ عَلی مَنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی (۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۷۹

به تحقیق که ما برای مرتبه دیگر بر تو منّت نهادیم. (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۰

زمانی که بر مادرت آنچه وحی کردنی بود وحی کردیم. (۳۸)

این که او را در صندوق بگذار و صندوق را به دریا افکن تا دریا او را به ساحل افکند تا دشمن من و دشمن او، وی را بگیرد، محبّت خویش را بر تو ارزانی داشتم تا این که تحت نظر من تربیت شوی. (۳۹)

وقتی که خواهر تو می‌رفت، پس گفت آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفّل امر او را بنماید، پس تو را به سوی مادرت برگرداندیم تا چشمش روشن شود و اندوهناک نشود، و زمانی که شخصی را کشتی، پس ما تو را از هم و غم نجات دادیم و تو را آزمودیم، پس سالها میان اهل مدین درنگ کردی و سپس ای موسی طبق آنچه مقرّر شده بود بدین وادی آمدی. (۴۰)

و برای خود تو را برگزیدم. (۴۱)

تو و برادرت آیات مرا ببرید و در رسانیدن پیغام من سستی نکنید. (۴۲)

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است. (۴۳)

پس با او گفتار نرمی را بگوئید به امید این که بیندیشید یا بترسید. (۴۴)

(موسی و هارون) گفتند پروردگارا ما می‌ترسیم که به عقوبت ما عجله کند یا ظلم و سرکشی کند. (۴۵)

خداوند فرمود نترسید که من با شمایم می‌شنوم و می‌بینم. (۴۶)

پس پیش فرعون بروید و بگویید ما دو فرستاده پروردگار توایم، پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه مکن که ما برای تو از پروردگارمان علامت و نشانه‌ای آورده‌ایم، درود بر کسی که راه هدایت را پیروی کند. (۴۷)

به تحقیق بما وحی شده که کیفر و عذاب برای کسی است که (حقایق را) تکذیب و از آن پشت کند. (۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۸۰

إِذْ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّكَ به مادرت الهام کردیم آنچه الهام شدنی بود و آن الهام، سبب نجات تو از کشته شدن بود، یا به سوی او فرشته‌ای فرستادیم چنان که به سوی مریم فرستادیم. ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۱

أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ او را در صندوق بگذار و به دریا بینداز. «ان» مفسّره است، زیرا وحی به معنای قول است، و تمام ضمایر به موسی علیه السّلام بر می‌گردد.

فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ منظور از ساحل لب دریا است گویا خدا به دریا وحی می‌کند، چنان که به مادر موسی وحی فرموده است و این به طریق مجاز است که دریا را صاحب شعور فرض کرده و به او چنین امر فرموده تا اطاعت کند، زیرا مشیّت او عزّ اسمه چنین قرار گرفته که او را به ساحل اندازد. «یأخذه عدوّ لی و عدوّ له» مقصود فرعون است که دشمن بود چون می‌دانست که پادشاهی‌اش به دست موسی منقرض می‌شود «منّی» اگر متعلق به «القیت» باشد معنایش این است: من تو را دوست دارم و هر کس را که خدا دوست بدارد دلها هم او را دوست می‌دارند، و اگر متعلّق به محذوف باشد که صفت محبّت است: (محبّة واقعة) معنایش این است: محبّتی از جانب خودم بر تو افکندم، محبّتی که آن را در دلها جایگزین ساختم و بذر آن را در سینه‌ها کاشتم و بدین سبب فرعون و هر کس تو را ببیند دوست می‌دارد. «و لتصنع»: معطوف بر علّت مضمره از قبیل لیعطف علیک و امثال آن می‌باشد یعنی: تا به تو توجّه و نیکی شود، یا معلول حذف شده است أی و لتصنع فعلت ذلک، یعنی تا تو تربیت شوی و غذا به تو داده شود و به تو نیکی شود، من تو را محافظت می‌کنم چنان که هر گاه چیزی مورد توجه انسان باشد آن را در دیدگاه خود قرار می‌دهد و چنان که به سازنده چیزی می‌گویی: این را جلوی روی من بساز تا به آن نگاه کنم تا چنان که از تو می‌خواهم باشد، «و لتصنع» با جزم سکون «لام» و کسر آن نیز قرائت شده که فعل امر باشد.

إِذْ تَمْشِي متعلّق به «القیت» یا «تصنع» و یا بدل از «اذ اوحینا» است. روایت شده که وقتی مادر موسی به خواهرش گفت: در پی موسی (که در صندوق بود) برو، خواهر موسی وی را تعقیب کرد تا ببیند که چه می‌شود. آمد دید فرعونیان برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۲

موسی شیر دهنده‌ای می‌خواهند که پستانش را قبول کند، زیرا موسی پستان هیچ زنی را قبول نمی‌کرد. خواهر موسی به آنها گفت: آیا شما را راهنمایی کنم؟ (آنها پذیرفتند) او رفت و مادر موسی را آورد، او هم پستان وی را قبول کرد.

وَ قَتَلْتَ نَفْساً کسی که موسی او را کشت همان مرد قبطی است که یکی از دوستان موسی او را به یاری علیه او خواست، موسی مشتی سخت بر چانه او زد و او را کشت. «۱»

«فَنَجَّيْناكَ» پس ما تو را از قصاص و شرّ فرعون نجات دادیم.

وَ فَتَنَّاكَ فُتُوناً «فتونا» جایز است که مصدر متعدّی باشد بر وزن فعول مثل «شکور و ثبور» و ممکن است که جمع «فتن» یا فتنه باشد مثل «بدور» که جمع «بدره» است، یعنی به انواع آزمایش تو را آزمودیم چون موسی در سالی به دنیا آمد که نوزادان کشته می‌شدند، و مادرش او را به دریا افکند، و فرعون تصمیم قتل او را گرفت و موسی علیه السّلام قبطی را کشت، و خود ده سال (پیش

شعیب) اجیر شد. منظور از فتنه رنج و هر چیزی است که برای یک انسان باعث مشقّت و سختی باشد.

«مدین» شهری است که در هشت منزلی مصر قرار دارد. «عَلى قَدَرٍ» مراد موقعیت و زمانی است که در آن زمان بر پیامبران وحی می‌شود و آن اوّل چهل سالگی است.

بعضی گفته‌اند معنایش آن است که در قضا و قدر من چنین قرار بود که در وقت معینی با تو سخن بگویم، پس تو هم در این وقت آمدی.

وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی تو را نیکو پروریدم و مخصوص خود ساخته و به کرامت خود اختصاص داده‌ام.

وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی «ونی» به معنای سستی و کوتاهی در امور است. مرا فراموش نکنید (خطاب به موسی و هارون است) مبادا از یادتان بروم هر جا که باشید. ممکن

۱- وکزه: ضربه بجمع یده علی ذقنه: یعنی با مشت بر چانه‌اش زد، استاد گرجی به نقل از صحاح.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۳

است منظور از «ذکر» تبلیغ رسالت باشد، یعنی در ابلاغ مأموریت رسالت ضعف نشان ندهید و کوتاهی نکنید.

فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً با فرعون به نرمی سخن بگویید، از قبیل هَلْ لَکَ إِلى أَنْ تَزَکَّى وَ أَهْدِیَکَ إِلى رَبِّکَ فَتَخْشى «آیا میل داری که تزکیه شوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا حالت خشیت پیدا کنی» (نازعات/ ۷۰) بعضی گفته‌اند مقصود از گفتار نرم وعده‌ای است که موسی به فرعون داد که اگر ایمان بیاورد او را آن چنان جوان سازد که بعد از آن اصلا پیر نشود و پادشاهی‌اش باقی باشد تا آن گاه که از دنیا برود.

اذْهَبا إِلى فِرْعَوْنَ با امیدواری و طمع بروید، مثل کسی که در کاری، تمام سعی و کوشش خود را انجام می‌دهد. این که خداوند موسی و هارون را به سوی فرعون می‌فرستد با این که می‌داند. او ایمان نمی‌آورد، فقط به خاطر اتمام حجّت است.

«لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ» تا بیندیشد و به خود انصاف دهد و حقّ را بپذیرد «او یخشی» یا بترسد از این که مبادا مطلب چنان باشد که شما وصف می‌کنید.

قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ یَفْرُطَ گفتند: پروردگارا ما می‌ترسیم که فرعون در مجازات کردن و ما شتاب کند. فرط منه فعل: در انجام کاری سبقت گرفت، فرس فرط: اسبی که بر گروه اسبان سبقت می‌گیرد.

أَوْ أَنْ یَطْغى یا این که در بدی نسبت به ما از حدّ معمول بگذرد.

إِنَّنِی مَعَکُما خداوند فرمود من با شما هستم شما را حفظ و یاری می‌کنم، یعنی حافظ و یاور شما هستم. «اسمع و اری»: می‌شنوم و می‌بینم، آنچه میان شما و فرعون واقع می‌شود. بنی اسرائیل زیر دست فرعون بودند و قبطیان (پیروان فرعون) آنها را با وادار کردن به کارهای سخت و بیگاری در هر چیزی شکنجه می‌دادند.

قَدْ جِئْناکَ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکَ، موسی و هارون گفتند: ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه‌ای آوردیم، یعنی معجزه و برهان بر آنچه می‌گوییم. و السّلام علی: سلام

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۴

ملائکه یا سلامت از عذاب خدا بر هدایت یافتگان و عذاب بر تکذیب کنندگان.

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۶] ..... ص : ۸۴

اشاره

قالَ فَمَنْ رَبُّكُما يا مُوسى (۴۹) قالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى (۵۰) قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى (۵۱) قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي فِي كِتابٍ لا يَضِلُّ رَبِّي وَ لا يَنْسى (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيها سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتَّى (۵۳)
كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى (۵۴) مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى (۵۵) وَ لَقَدْ أَرَيْناهُ آياتِنا كُلَّها فَكَذَّبَ وَ أَبى (۵۶)

ترجمه: ..... ص : ۸۴

فرعون گفت: (ای موسی و هارون) پروردگار شما کیست؟ (۴۹)
موسی گفت، پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد. (۵۰)
گفت پس حال اقوامی که در قرنهای نخستین می‌زیسته‌اند چیست؟ (۵۱)
گفت: علم آن در کتابی است نزد پروردگار من، پروردگار من خطا و اشتباه نمی‌کند. (۵۲)
خدایی که زمین را محلّ آرامش و آسایش شما قرار داد، و برای شما در آن راهها کشید و از آسمان آب فرستاد، پس به سبب آن انواعی از گیاهان مختلف بیرون آوردیم. (۵۳)
بخورید و چهار پایانتان را بچرانید بدرستی که در آن نشانه‌هایی برای صاحبان عقول وجود دارد. (۵۴)
از زمین شما را آفریدیم و به آن بر می‌گردانیمتان و مرتبه دیگر از آن خارجتان می‌سازیم. (۵۵)
و بطور تحقیق تمام معجزات خود را به فرعون نمایاندیم و او تکذیب کرد و از پذیرفتن آنها خود داری کرد. (۵۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۵

تفسیر: ..... ص : ۸۵

قالَ فَمَنْ رَبُّكُما خداوند در این آیات از قول فرعون، نخست به موسی و هارون خطاب کرده و سپس خصوص موسی را مورد ندا قرار داده، دلیل آن این است که اصل در نبوّت، موسی علیه السّلام بوده است، یا این که خباثت فرعون موجب درخواست سخن گفتن از موسی شد نه از برادرش هارون، زیرا می‌دانست که هارون فصیح است و امّا موسی لکنت زبان دارد. «خلقه» مفعول اوّل برای فعل اعطی است، یعنی آنچه آفریده‌هایش نیاز داشتند به آنها عطا کرد و می‌تواند مفعول ثانی باشد، یعنی به هر چیز صورت و شکلی را که مناسب با نوع استفاده از آن است داده، چنان که به چشم هیئتی داده که مناسب دیدن است، و به گوش شکلی که مناسب شنیدن است و همچنین بقیّه اعضا. و بعضی گفته‌اند، به هر موجود زنده‌ای جفت و همسری مناسب داد که در خلقت (باطن) و در صورت (ظاهر) همتای خود اوست و «خلقه» به صورت فعل ماضی نیز خوانده شده یعنی هر چیزی را که خدا آفریده آن را از اعطا و انعام خود، بی بهره نگذاشته شد.
فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى فرعون گفت: حال ملّتهای گذشته از جهت سعادت و شقاوت چگونه است؟ حضرت موسی جواب داد که علم به احوال آنها در لوح محفوظ نزد پروردگارم نوشته شده است.
لا يَضِلُّ رَبِّي وَ لا يَنْسى او خطا نمی‌کند و فراموشی ندارد بعضی گفته‌اند: «لا ينساه» (کافر را رها نمی‌کند تا کیفرش کند) و مؤمن را وا نمی‌گذارد تا پاداشش دهد.
و نیز چنین گفته‌اند: یعنی ای مدّعی ربوبیت (فرعون) پروردگار من نه مثل تو گمراه می‌شود و نه مانند تو فراموش می‌کند.

الَّذِی جَعَلَ این عبارت، صفت برای ربّی و یا خبر برای مبتدای محذوف است. و «مهدا» مفعول مطلق، یعنی مهدها مهدا خداوند زمین را مهد آسایش قرار داد، یا یمهدونها مهدا یعنی (مردم) آن را برای خود مرکز آسایش قرار می‌دهند. پس زمین برای آنها مانند گهواره‌ای است که برای کودک آماده می‌شود و «مهادا» نیز قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۶

شده به معنای فراشا و بساط، یعنی پهن و گسترده. «۱»

وَ سَلَکَ لَکُمْ در روی زمین برای شما راههایی قرار داده است. «فاخرجنا» التفات از غیبت به متکلّم است، مثل: وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْ‌ءٍ، «او کسی است که از آسمان آبی فرستاد، پس ما به آن وسیله بیرون آوردیم روئیدنی هر چیزی را.» (انعام/ ۹۹) و این دلالت بر اختصاص می‌کند که هیچکس جز او این قدرت را ندارد. «ازواجا»: صنفهای مختلف. «شتّی»: جمع شتیت، پراکنده، متفرّق. «نبات» مصدر: (روئیدن) بر نابت و نبت (گیاه) نیز اطلاق می‌شود.

مفرد و جمعش یکی است. معنای عبارت این است: گیاهان از لحاظ سود، مزه، رنگ، بو و شکل مختلف می‌باشند، «کلوا و ارعوا»: این جمله حال از ضمیر در «أخرجنا» است، یعنی (گیاهان را رویاندیم) در حالی که به مردم گفتیم بخورید و چهار پایانتان را بچرانید. مقصود این است که خوردن و سود بردن از آنها را مباح کردیم.

أَرَیْناهُ آیاتِنا کُلَّها آیات نهگانه و معجزاتی را که دلالت بر صدق موسی علیه السّلام می‌کنند به فرعون نمایاندیم. «فَکَذَّبَ وَ أَبی»: پس او همه آنها را تکذیب و از ایمان آوردن خود داری کرد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۵۷ تا ۶۶] ..... ص : ۸۶

اشاره

قالَ أَ جِئْتَنا لِتُخْرِجَنا مِنْ أَرْضِنا بِسِحْرِکَ یا مُوسی (۵۷) فَلَنَأْتِیَنَّکَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَیْنَنا وَ بَیْنَکَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَکاناً سُویً (۵۸) قالَ مَوْعِدُکُمْ یَوْمُ الزِّینَةِ وَ أَنْ یُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی (۵۹) فَتَوَلَّی فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ کَیْدَهُ ثُمَّ أَتی (۶۰) قالَ لَهُمْ مُوسی وَیْلَکُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَی اللَّهِ کَذِباً فَیُسْحِتَکُمْ بِعَذابٍ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَری (۶۱)

فَتَنازَعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوی (۶۲) قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ یُرِیدانِ أَنْ یُخْرِجاکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِما وَ یَذْهَبا بِطَرِیقَتِکُمُ الْمُثْلی (۶۳) فَأَجْمِعُوا کَیْدَکُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْیَوْمَ مَنِ اسْتَعْلی (۶۴) قالُوا یا مُوسی إِمَّا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمَّا أَنْ نَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقی (۶۵) قالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِیُّهُمْ یُخَیَّلُ إِلَیْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعی (۶۶)

۱- مهد و مهاد هر دو به معنای مکانی است که آماده برای نشستن و خوابیدن و استراحت است تفسیر نمونه ج ۱۳، صفحه ۲۲۴ نکته‌ها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۷

ترجمه: ..... ص : ۸۷

فرعون گفت: ای موسی آیا نزد ما آمدی که با سحر خود، ما را از سرزمین‌مان بیرون کنی؟ (۵۷)

ما نیز برای تو، سحری مانند آن می‌آوریم، پس میان ما و خودت موعدی مقرّر کن که نه ما و نه تو از آن تخلّف نکنیم، و در انتخاب جای آن انصاف و اعتدال رعایت و مسافت آن میان ما و شما یکسان باشد. (۵۸)

موسی فرمود: موعد شما روز زینت باشد و همه مردم، در ظهر جمع شوند. (۵۹)

پس فرعون (از حقّ) اعراض و پشت کرد، پس (وسایل) کید و سحر خود را جمع کرد و (به وعده گاه) آمد. (۶۰)

موسی به آنان گفت: وای بر شما دروغ بر خدا مبندید که شما را به عذاب خود هلاک گرداند، و هر کس بر خدا افترا بست هلاک شد. (۶۱)

پس ساحران در کارشان میان خود به مشورت پرداختند و راز خود را پنهان داشتند. (۶۲)

گفتند: حتما اینها ساحرند می‌خواهند شما را با سحر خودشان از سر زمینتان بیرون کنند و مذهب شما را که بهترین مذاهب است از بین ببرند. (۶۳)

پس آلات سحر خودتان را گرد آورید، و سپس صف کشیده بیایید و محقّقا امروز هر کس که پیروز شود رستگار است. (۶۴)

ساحران گفتند: ای موسی یا تو اوّل بینداز یا این که ما نخستین اندازنده باشیم. (۶۵)

گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۸

نه، شما بیندازید، پس ناگهان ریسمانها و عصاهایشان آن چنان نمودار شد که گویی بهر طرف می‌دوند. (۶۶).

تفسیر: ..... ص : ۸۸

بِسِحْرِكَ یا مُوسی علّتی است که فرعون آورده و گرنه بر هیچ کس پوشیده نیست.

که ساحر نمی‌تواند با سحر خود پادشاهی مثل فرعون را از سر زمینش بیرون کند و از این سخن فرعون معلوم می‌شود که از موسی می‌ترسید که بر سلطنت او غلبه یابد.

«مَوْعِداً»: مصدر (میمی) به معنای «وعد» بر تقدیر مضاف محذوف است یعنی:

مکان موعد و ضمیر در «نخلفه» به موعد بر می‌گردد، و «مکانا» بدل از مکان محذوف و به معنای وقت است و «مَوْعِدُكُمْ» یعنی وقت تعیین شده و «يَوْمُ الزِّينَةِ» نیز به همان معنای موعد است، اگر چه از نظر لفظ با آن مطابق نیست، زیرا اجتماع آن روز قهرا در مکان معیّن و مشهوری بوده است پس با ذکر زمان، و مکان هم معلوم می‌شود و می‌توان در اوّل، مضاف در تقدیر نگرفت و «موعدکم» را چنین معنا کرد:

وعده شما همان وعده روز زینت است. «لا نخلفه» با جزم نیز خوانده‌اند از این قرار که جواب امر «فاجعل» باشد. سوی و سوی با کسر و ضم سین خوانده شده، معنایش آن است که در انتخاب مکان بین ما و شما رعایت انصاف شود. یا جایی باشد که فاصله‌اش میان ما و شما یکسان باشد. «یوم الزینة» با نصب نیز قرائت شده، مثل قیامک یوم الجمعة، پس «موعدکم» مصدر (مبتدا) و ظرف که همان «یوم» است خبر آن است یا به تقدیر: إنجاز موعدکم یوم الزّينة تحقّق وعده شما یوم الزينة است. «وَ أَنْ يُحْشَرَ» در محلّ جرّ است یعنی موعدکم یوم الزّينة و حشر النّاس وعده گاه شما روز زینت و روز حشر مردم است که معطوف بر «الزّينة» است و ممکن است در محلّ رفع باشد، یعنی: إنجاز موعدکم و حشر النّاس ضحی فی یوم الزينة، انجام وعده شما و گرد آمدن مردم هنگام ظهر، در روز زینت است. مقصود از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۹

«يَوْمُ الزِّينَةِ» روز عیدی است که در هر سال برگزار می‌کردند و بعضی گفته‌اند روزی بود که در یک بازار مخصوصی جمع می‌شدند در حالی که خود را آرایش می‌کردند و این روز را معیّن کردند برای این که ظاهر شدن دین خدا و بالا رفتن کلمه توحید و از بین رفتن باطل در برابر جمعیّت باشد و در میان همه مردم شایع شود.

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ پس فرعون رویش را بر گردانید و به منظور چاره اندیشی به جمع آوری ساحران پرداخت.

لاـ تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِباً (موسی گفت) به خدا نسبت دروغ ندهید، آیات و معجزات را سحر نخوانید. «فَيُسْحِتَكُمْ»: «سحت» و «اسحات» (مجرّد و مزید خوانده شده) و به یک معناست یعنی بیچارگی و استیصال.

فَتَنازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ پس ساحران به مشورت پرداختند و سران قوم را جمع کردند.

وَ أَسَرُّوا النَّجْوى و راز خود را نهان داشتند، رازشان این بود که اگر موسی بر ما غلبه کرد از او پیروی می کنیم، یا این که گفتند اگر موسی ساحر باشد ما بر او پیروز خواهیم شد و اگر پیامبر و آسمانی باشد بر ما غلبه خواهد کرد. وقتی که موسی گفت: وای بر شما، بر خدا و حقّ دروغ نبندید، گفتند این گفتار یک ساحر نیست.

قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ فرعون و قومش به ساحران گفتند: موسی و هارون ساحرند. قرائت تشدید لغت بلحرث «۱» بن کعب است که اسم مثنی را مثل اسمهای مقصور که آخرشان الف دارد، از قبیل عصا و سلمی اعراب می‌دهند و در حالت جرّ و نصب با «یاء» نمی‌خوانند. بعضی گفته‌اند «إنّ» در این جا به معنای «نعم» است و «ساحران» خبر مبتدای محذوف و تقدیرش «لهما ساحران» است: این دو ساحرند،

۱- بلحرث مخفف بنی الحرث است (قاموس، ماده حرث) و حرث بن کعب جدّ دوران جاهلیت این قبیله بوده است. تصحیح استاد گرجی، صفحه ۴۲۶ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۰

و ان هذان ساحران (به تخفیف که قرائت مشهور است) نیز خوانده شده مثل آن زید لمنطلق، و «لام»، دلیل بر این است که آن مخفّفه از ثقیله است، نه نافیه. ابو عمرو إنّ هذین لساحران به اعراب ظاهر خوانده است. «هذان» به تشدید نون نیز خوانده شده است.

«المثلی»: مؤنّث امثل و به معنای افضل و اشبه به حقّ است یعنی موسی و هارون می‌خواهند توجّه مردم را به خود جلب کنند و مذهب شما را که افضل مذاهب است از بین ببرند و گفته شده: «طریقه» است اسم است برای مردم مورد توجّه و اشرافی که پیشوای دیگرانند، و برای یک نفر (از آنان) نیز گفته می‌شود: هو طريقة قومه (او پیشوای قوم خود است) و گفته شده که مراد از طریقه مثلی بنی اسرائیل می‌باشند که جمعیّت و ثروتشان از همه اقوام بیشتر بود، یعنی موسی و هارون می‌خواهند بنی اسرائیل را به طرف خود جلب کنند مثل: أَرْسِلْ مَعَنا بَنِي إِسْرائِيلَ «بنی اسرائیل را با ما بفرست» (شعراء/ ۱۷).

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ کید خود را ظاهر کنید و همه‌تان بر یک امر اتّفاق کنید تا اختلافی در میانتان واقع نشود. این سخن را فرعون به ساحران گفته یا این که خود ساحران به یکدیگر گفتند: «فَأَجْمِعُوا» ثلاثی مجرد نیز خوانده شده است. مؤید این قرائت قول خدای تعالی است: فَجَمَعَ كَيْدَهُ (آیه ۶۰).

ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا صفت بسته در حال اجتماع بیایید تا ابّهت و هیبت شما بیشتر باشد.

وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى امروز هر کس غلبه کند و پیروز شود رستگار است.

إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ در محلّ رفع و خبر مبتدای محذوف است، الأمر القاؤک او القاؤنا: یا باید تو سحر خود را به میان آوری یا ما و جایز است منصوب به فعل مضمر باشد، یعنی اختر احد الأمرین: یکی از این دو امر را انتخاب کن. این تخییر از طرف ساحران، نوعی فروتنی و حسن ادب نسبت به موسی بود.

فَإِذا حِبالُهُمْ «اذا» برای مفاجا است پس به نظر موسی چنان آمد که ریسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۱

چوبهای آنها به طرف او می‌آیند. «أنّها تسعی» (نایب) فاعل «یخیّل» است و ضمیر در الیه به موسی بر می گردد و بعضی گفته‌اند: به

فرعون بر می گردد، یعنی فرعون خیال کرد که آنها به سویش می‌آیند. بعضی «تخیّل» با تا خوانده‌اند که به «حبال» و «عصیّ» اسناد داده شود و «انّها تسعی» بدل اشتمال از ضمیر باشد مثل: أعجبنی زید علمه.

[سوره طه (۲۰): آیات ۶۷ تا ۷۶] ..... ص : ۹۱

اشاره

فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسی (۶۷) قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی (۶۸) وَ أَلْقِ ما فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا إِنَّما صَنَعُوا کَیْدُ ساحِرٍ وَ لا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتی (۶۹) فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی (۷۰) قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّکُمْ فِی جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَیُّنا أَشَدُّ عَذاباً وَ أَبْقی (۷۱)
قالُوا لَنْ نُؤْثِرَکَ عَلی ما جاءَنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الَّذِی فَطَرَنا فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ إِنَّما تَقْضِی هذِهِ الْحَیاةَ الدُّنْیا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنا لِیَغْفِرَ لَنا خَطایانا وَ ما أَکْرَهْتَنا عَلَیْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی (۷۳) إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی (۷۴) وَ مَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِکَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلی (۷۵) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ ذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکَّی (۷۶)

ترجمه: ..... ص : ۹۱

پس موسی در دل خود احساس ترس کرد. (۶۷)
ما گفتیم نترس بدرستی که تو بر ترس پیروز هستی. (۶۸)
آنچه در دست

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۲

راست داری بینداز تا فرو برد آنچه را ساحران ساخته‌اند همانا آنچه آنها ساخته‌اند، مکر و حیله جادویی است، و ساحر هر جا که آید رستگار نمی‌شود. (۶۹)
پس جادوگران به حالت سجده افتادند، و گفتند به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. (۷۰)
فرعون گفت:
آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا که او بزرگ شما است که جادوگری را به شما آموخت. بنا بر این بطور حتم دستهای راست و پاهای چپ شما را قطع می‌کنم و شما را بر شاخه‌های درخت خرما بردار می‌زنم و هر آینه خواهید دانست که کدام یک از ما کیفرش سخت‌تر و جاویدتر خواهد بود. (۷۱)
ساحران به فرعون گفتند: هرگز ما تو را بر معجزات آشکاری که برای ما آمده و بر آن که ما را آفریده بر نمی‌گزینیم، پس آنچه می‌خواهی حکم کن، تو تنها در این دنیا می‌توانی حکمی صادر کنی. (۷۲)
ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهان ما و آنچه از سحر که تو ما را بر آن وادار کردی، برای ما بیامرزد و خدا بهتر و جاویدتر است. (۷۳)
بدرستی که هر کس گناهکار نزد پروردگارش بیاید، همانا دوزخ او راست، که نه در آن می‌میرد و نه زندگی و آسودگی دارد. (۷۴)
و کسانی که با ایمان نزد خدایشان آیند و اعمال نیک انجام داده باشند، بر ایشان مقامات بلندی است. (۷۵)

بهشتهای آماده که نهرها از زیر آنها جاری است در حالی که در آنها بهشتها جاویدانند و این است پاداش کسی که خود را پاک کند. (۷۶)

تفسیر: ..... ص : ۹۲

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ موسی کمی از خوف در دل خود پنهان داشت، آن مقدار ترسی که موسی علیه السّلام در دل داشت از بابت طبیعت بشری بود که هر انسانی موقع دیدن امر هولناکی در دلش، یافت می‌شود. بعضی گفته‌اند: به این سبب بود که مبادا مردم نسبت به وی شک کنند، در نتیجه حرفش را گوش نکنند و پیرویش کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۳

إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلى در این جمله با تأکید، پیروزی و غلبه موسی بیان شده و اسباب تأکید عبارتند از: استیناف، و کلمه تحقیق، تکرار ضمیر و لام تعریف و لفظ علوّ که به معنای غلبه و پیروزی آشکاری است و ذکر جمله با افعل تفضیل.

تَلْقَفْ ما صَنَعُوا «تلقّف» به رفع و تشدید نیز خوانده شده، بنا بر این که جمله مستأنفه یا حال باشد، یعنی آنچه در دست داری در حالی بینداز که سحرهای آنان را می‌بلعد، چنان که بدون تشدید هم خوانده شده است (تا این سحرها را ببلعد.) «ما صنعوا» آنچه با مکر و تزویر ساخته بودند.

إِنَّما صَنَعُوا كَيْدُ ساحِرٍ این عبارت دو معنی دارد.

۱- آنچه ساختند نیرنگ ساحران است.

۲- سحر ساحران، کید آنها را توضیح می‌دهد، چنان که درهم، عدد صد را که مبهم است روشن می‌کند زیرا کید و نیرنگ ممکن است از راه سحر یا غیر آن باشد و از این قبیل است: علم فقه یا علم تاریخ. کید ساحر نیز قرائت شده، ساحر که در این عبارت مفرد آمده منظور جنس است نه عدد. و دلیل بر آن، جمله وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ ...» می‌باشد.

وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتى ساحر هر جا باشد و هر راهی برود به رستگاری نمی‌رسد. و در آخر این آیه این جمله حذف شده است. «فألقى عصاه فتلقّفت ما صنعوا» موسی عصایش را انداخت، پس آنچه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید.

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّداً از عکرمه نقل شده است که وقتی ساحران به سجده افتادند خداوند در آن حالت منازل آنها را در بهشت به آنها نمایاند.

آمَنْتُمْ لَهُ، قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ فرعون به ساحران گفت: آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آوردید؟ «إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ»: او رئیس شما یا ساحر ترین شما یا استاد و معلم شما است. «من خلاف»: به این معناست که دست راست و پای چپ قطع شود، زیرا هر کدام از دو عضو، دو شیء مخالف یکدیگرند: این دست راست و آن پا است و این

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۴

راست است و آن چپ و «من» برای ابتدای غایت است، زیرا قطع، از عضو مخالف عضو دیگر شروع شده است. جارّ و مجرور در محلّ حال است، یعنی آنها را به حالت مختلف قطع می‌کنم.

فِي جُذُوعِ النَّخْلِ در این عبارت بدار آویخته شدن شخص، بر شاخه درخت خرما، به قرار گرفتن هر چیز در جای خودش تشبیه شده است و این معنای فی می‌باشد.

وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنا و آن گاه ای ساحران خواهید دانست که کدام یک از ما کیفر کننده تریم. در این که مقصود فرعون از عبارت چه کسانی است، دو قول است:

۱- مراد خودش و موسی است به دلیل جمله «آمَنْتُمْ لَهُ» آیا به موسی ایمان آوردید؟ زیرا معمولا هر گاه ایمان به لام متعدی شود

برای غیر خدا است. مثل:

یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ، می‌گرود به خدا و می‌گرود به گروندگان. (توبه/ ۶۱) ۲- خودش و خدا را اراده کرده، یعنی ای ساحران خواهید دانست که کیفر من شدیدتر است یا خدا.

قالُوا لَنْ نُؤْثِرَکَ ساحران گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که بر ایمان ثابت شد، و بر آن خدایی که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم. بر طبق این معنی جمله «وَ الَّذِی فَطَرَنا»، عطف بر «ما جاءنا» است ولی بعضی گفته‌اند، به معنای قسم است، یعنی سوگند به کسی که ما را آفرید.

فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ پس آنچه از دستت بر می‌آید انجام ده یا هر حکمی که می‌خواهی صادر کن در هر صورت ما از ایمان خود دست بردار نیستیم. «إِنَّما تَقْضِی»: تو تنها در این دنیا حاکم هستی، «هذِهِ الْحَیاةَ الدُّنْیا» این عبارت ظرف و منصوب است.

وَ ما أَکْرَهْتَنا عَلَیْهِ مِنَ السِّحْرِ روایت شده است که ساحران به فرعون گفتند:

موسی را در حالی که به خواب رفته باشد و به ما نشان ده، این کار را انجام داد، در این ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۵

حال دیدند که عصایش از او حفاظت می‌کند، این جا بود که گفتند این سحر نیست، زیرا وقتی که ساحر بخوابد سحرش باطل می‌شود، امّا فرعون آنها را مجبور کرد که سحر خود را به کار برند، این است معنای چیزی که بر آن اکراه شدند.

وَ اللَّهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی خدا برای ما از تو بهتر و ثواب او از ثواب تو، با دوامتر است.

آیات سه گانه بعد: «إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ، تا مَنْ تَزَکَّی» دنباله حکایت قول ساحرانی است که ایمان آورده بودند. و بعضی گفته‌اند: قول خداوند و انذار و تبشیر اوست، نه قول ساحران. «مجرما» یعنی در حال کفر، «علی» جمع علیا مؤنّث اعلی. «مَنْ تَزَکَّی»:

کسی که از آلودگیهای گناه پاک شود، از ابن عباس نقل شده است، یعنی کسی که بگوید: لا اله الّا اللّه.

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۸۶] ..... ص : ۹۵

اشاره

وَ لَقَدْ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی أَنْ أَسْرِ بِعِبادِی فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِیقاً فِی الْبَحْرِ یَبَساً لا تَخافُ دَرَکاً وَ لا تَخْشی (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِیَهُمْ مِنَ الْیَمِّ ما غَشِیَهُمْ (۷۸) وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدی (۷۹) یا بَنِی إِسْرائِیلَ قَدْ أَنْجَیْناکُمْ مِنْ عَدُوِّکُمْ وَ واعَدْناکُمْ جانِبَ الطُّورِ الْأَیْمَنَ وَ نَزَّلْنا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی (۸۰) کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی (۸۱)

وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی (۸۲) وَ ما أَعْجَلَکَ عَنْ قَوْمِکَ یا مُوسی (۸۳) قالَ هُمْ أُولاءِ عَلی أَثَرِی وَ عَجِلْتُ إِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضی (۸۴) قالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِیُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسی إِلی قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ یا قَوْمِ أَ لَمْ یَعِدْکُمْ رَبُّکُمْ وَعْداً حَسَناً أَ فَطالَ عَلَیْکُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ یَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِی (۸۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۶

ترجمه: ..... ص : ۹۶

ما به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا بیرون ببر و سپس، با ضربه (عصا) برای آنها در دریا راهی خشک باز کن، نه از دشمن بترس و نه از دریا بیم بدار. (۷۷)

پس فرعون با لشکریانش آنها را تعقیب کرد، و آنها را در دریا فرو گرفت، چنان که باید فرو بگیرد. (۷۸)

و فرعون قوم خود را گمراه ساخت و آنها را هدایت نکرد. (۷۹)

ای فرزندان یعقوب، براستی ما شما را از دشمنتان نجات دادیم، و به شما وعده دادیم ناحیه راست کوه طور را و بر شما ترنجبین و مرغ بریان فرود آوردیم. (۸۰)

آنچه از پاکیزه‌ها که ما بر شما روزی ساخته‌ایم بخورید و در آن طغیان و سرکشی نکنید که خشم من بر شما روا شود و هر کس که خشم من بر او روا شود، حتما هلاک می‌شود. (۸۱)

هر کس توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و به راه هدایت برود، وی را می‌آمرزم. (۸۲)

ای موسی چه چیز تو را به شتاب آورد که از قوم خود جلوتر آمدی؟ (۸۳)

گفت: آنها دنبال من می‌آیند و من شتابان به سوی تو آمدم تا از من خشنود شوی پروردگارا! (۸۴)

خداوند فرمود: به تحقیق ما قوم تو را پس از تو امتحان کردیم و سامری آنها را گمراه ساخت. (۸۵)

پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت و گفت: مردم! آیا پروردگارتان شما را وعده نیکی نداد؟ آیا درنگ من به درازا کشید یا خواستید که خشم پروردگار بر شما فرود آید که وعده مرا مخالفت کردید؟ (۸۶)

تفسیر: ..... ص : ۹۶

أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي بندگان مرا شبانه از سرزمین مصر بیرون ببر، «فاضرب» یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۷

اجعل از قول اعراب: ضرب له فی ماله سهما (برای او در مالش سهمی قرار داد) یا از ضرب اللّبن (خشت را به کار گرفته زد).

«یبسا»: یعنی قسمتی از دریا را برایشان راهی خشک (و آماده عبور) قرار ده یبس در اصل مصدر است (ولی در این جا صفت و (به معنای یابس به کار رفته). «لا تَخافُ» حال از ضمیر در «فاضرب» است و بعضی لا تخف خوانده‌اند، بنا بر این که جواب امر باشد. «درکا» اسم است از ادراک یعنی فرعون و لشکریانش نمی‌توانند به تو دسترسی یابند، اگر «لا تَخافُ» به جزم خوانده شود، و در «لا تَخْشی» دو وجه خواهد بود: یکی این است که از فعلهای اوّل جدا گردد و در تقدیر: و أنت لا تخشی باشد، دوّم این که به خاطر فاصله، الف برای اطلاق باشد مثل فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا «پس ما را از راه گمراه کردند» (احزاب/ ۶۸) فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ ما غَشِيَهُمْ دریا فرعونیان را چنان که باید فرا گرفت. این جمله کلامی است مستقل و از سخنان کاملی است که با قلّت لفظ، جامع معانی فراوانی می‌باشد و دلیل بر عظمت گرفتاری است که بر سر آنها آمد. «وَ ما هَدی» و فرعون قوم خود را هدایت نکرد. این سخن را خداوند به عنوان استهزاء به فرعون آورده است، زیرا او گفته بود: وَ ما أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشادِ «راهنمایی نمی‌کنم شما را مگر به راه درست» (مؤمن/ ۳۱) «یا بَنِی إِسْرائِيلَ» این جمله، خطاب به بنی اسرائیل زمان موسی است، پس از آن که آنها را از دریا و هلاکت به وسیله فرعون نجات داد. و می‌توان گفت خطاب به یهودیانی است که در زمان پیغمبر اسلام بودند که خداوند در باره نیکیهایی که نسبت به اجداد آنها کرده اینجا سخن می‌گوید.

قَدْ أَنْجَيْناكُمْ جملات این آیه به قرائت دیگر از قبیل: انجیتکم، واعدتکم و رزقتکم و وعدناکم نیز خوانده شده خداوند با این عبارات نعمتی که آنها را نجات داده و دشمنانشان را هلاک ساخته به یادشان آورده و آنچه به موسی وعده داده، از مناجات در کوه طور و نوشته‌های تورات در الواح، به این دلیل به بنی اسرائیل نسبت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۸

داده است که برای پیامبرشان و بزرگانشان بوده و منافعش که همان قوام دینشان هست به آنها بر می‌گردد.

وَ لا تَطْغَوْا فِيهِ از حدود خدا تجاوز نکنید. «فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي» زیرا که مستحق عقوبت من می‌شوید، حلّ الدّین یحلّ: در مورد

وجوب ادای دین گفته می‌شود، «فیحلّ» بضمّ حاء به معنای ینزل نیز خوانده شده: زیرا عقوبت من بر شما فرود می‌آید. و من یحلل این فعل به ضمّ و کسر لام اوّل، خوانده شده است. «فقد هوی» یعنی هلاك اصل «هوی» به دو معنا آمده است:

۱- این که کسی از کوه سقوط کند. شاعر می‌گوید:

هوی من رأس مرقبة ففتّت تحتها کبده

(از سر قلّه سقوط کرد، در پائین قلّه جگرش پاره پاره شد) «۱» ۲- یا چنان سقوط می‌کند که بعد از آن بلند نمی‌شود.

«ثُمَّ اهْتَدی»: (آمرزش خداوند برای کسی است که توبه کند) سپس بر این عقیده و عمل خود تا وقت مرگ ثابت باشد. از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده یعنی به سوی ولایت ما اهل بیت هدایت شود.

وَ ما أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ یا مُوسی موسی با نقبا به سوی طور رفته بود، امّا از شوق کلام پروردگارش، از آنها جلو افتاد، خداوند به او خطاب کرد ای موسی چه چیز تو را به شتاب واداشت؟ موسی در پاسخ گفت: «هُمْ أُولاءِ عَلی أَثَرِی» آنها به دنبال من می‌آیند: بزودی به من می‌رسند و این که از آنها برای آمدن نزد تو سبقت گرفتم به خاطر علاقه زیاد به جلب رضایت تو بود.

قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ مقصود از قوم موسی که خداوند آنها را آزمود، کسانی هستند که موسی آنها را با هارون گذاشته بود.

۱- یکی از اعراب در مرثیه پسرش که از بالای کوهی افتاد و مرد، این شعر را سرود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۹

خداوند در این آیه فتنه را به خود نسبت داده و اضلال را به سامری، تا دلالت کند بر این که فتنه غیر از اضلال است، یعنی ما آنها را با خلق گوساله آزمودیم، ولی سامری آنها را وادار به گمراهی کرد و با گفتار خود که این (گوساله) خدای شما و خدای موسی است، آنان را در چاه ضلالت افکند، منظور از فتنه، (در این جا) این است که خداوند با پیدایش امر گوساله پرستی در میان آنان تکلیف را بر آنان سخت گرفت تا مؤمن با اخلاص از منافق مشخّص شود.

وَعْداً حَسَناً وعده نیکو آن است که خداوند به پیروان موسی نوید داده بود:

تورات را که در آن هدایت و نور است به آنها عطا کند.

أ فَطالَ عَلَیْکُمُ الْعَهْدُ منظور از عهد، جدایی آن حضرت از قومش می‌باشد. طال عهدی بك: به سبب دوری تو، زمان بر من طولانی شد. آنها با او پیمان بسته بودند که بر ایمان به خدا باقی بمانند ولی با عبادت گوساله خلف وعده کردند.

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۷ تا ۹۶] ..... ص : ۹۹

اشاره

قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْکِنا وَ لکِنَّا حُمِّلْنا أَوْزاراً مِنْ زِینَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْناها فَکَذلِكَ أَلْقَی السَّامِرِیُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ فَقالُوا هذا إِلهُکُمْ وَ إِلهُ مُوسی فَنَسِیَ (۸۸) أَ فَلا یَرَوْنَ أَلاَّ یَرْجِعُ إِلَیْهِمْ قَوْلاً وَ لا یَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً (۸۹) وَ لَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ یا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحْمنُ فَاتَّبِعُونِی وَ أَطِیعُوا أَمْرِی (۹۰) قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَیْهِ عاکِفِینَ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَیْنا مُوسی (۹۱)

قالَ یا هارُونُ ما مَنَعَكَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلاَّ تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَیْتَ أَمْرِی (۹۳) قالَ یَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَ لا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی (۹۴) قالَ فَما خَطْبُكَ یا سامِرِیُّ (۹۵) قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ کَذلِكَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۰

ترجمه: ..... ص : ۱۰۰

گوساله پرستان گفتند ما به اختیار خود وعده تو را خلف نکردیم، امّا بارهایی از زینتهای گروه قبطیان بر ما حمل شده بود، پس آنها را به دور افکندیم و سامری نیز چنین کرد. (۸۷)

سپس برای آنها پیکر گوساله‌ای بساخت که صدا می‌کرد، سامری و پیروانش گفتند:

این خدای شما و خدای موسی است و او فراموش کرده است. (۸۸)

آیا نمی‌بینید که گوساله پاسخی به آنها نمی‌دهد و برای آنها قادر به سود و زیانی نیست. (۸۹)

و قبلا هارون به آنها گفت: ای مردم شما با این گوساله آزمایش شدید، و پروردگار شما خدای رحمان است، پس مرا پیروی کنید و امر مرا اطاعت کنید. (۹۰)

گفتند همواره بر پرستش آن باقی هستیم تا موسی به سوی ما برگردد. (۹۱)

موسی گفت: ای هارون وقتی که دیدی آنها گمراه شدند چه چیز تو را باز داشت؟ (۹۲)

که مرا متابعت نکردی؟ پس آیا امر مرا نافرمانی کردی؟ (۹۳)

هارون گفت ای فرزند مادرم، ریش و سر مرا مگیر زیرا من ترسیدم که تو بگویی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفته مرا رعایت نکردی. (۹۴)

پس موسی به سامری گفت: این چه کاری بود که کردی؟ (۹۵)

گفت من چیزی را دیدم که آنها ندیدند پس یک قبضه از ردّ پای جبرئیل گرفتم و آن را (در میان مجسّمه گوساله) افکندم و این چنین نفس من مرا فریفت. (۹۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۰

ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنا «بملکنا»: به حرکات ثلاث (میم). قوم موسی گفتند: ما به اختیار خودمان پیمانی را که با تو بسته بودیم نشکستیم یعنی اگر صاحب اختیار و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۱

مالک نفس خود بودیم با آن مخالفت نمی‌کردیم، امّا مجذوب فریبکاریهای سامری شدیم. «حملنا» ما بارهای (سنگینی) از زیورهای قبطیان که از آنها به عاریت گرفته بودیم با خود حمل کردیم، پس آنها را در میان آتشی افکندیم که سامری در میان گودال بر افروخته بود و ما را امر کرد که زیورها را در میان آن بیفکنیم. و این فعل «حمّلنا» نیز قرائت شده (مشهور نیز همین است) یعنی بارهای سنگین آنها بر ما حمل شده بود.

فَكَذلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ سامری نیز چنین کرد یعنی به آنها چنین وانمود کرد که آنچه از زیورها با خود دارد می‌افکند، امّا در واقع خاکی را که از ردّ پای اسب جبرئیل برداشته بود (در چاله) ریخت.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ پس برای آنها از میان آن چاله پیکر گوساله‌ای را بیرون آورد.

«فَنَسِيَ» موسی فراموش کرد که خدای خود را این جا طلب کند و رفت تا او را در کوه طور طلب کند. با توجّه به این معنا ضمیر به موسی بر می‌گردد و جمله، از گفته سامری است، امّا اگر ضمیر به سامری برگردد معنای جمله چنین می‌باشد: سامری ایمان ظاهری

خود را ترک کرد و خدای موسی را از یاد برد. «أَلَّا یَرْجِعُ» کسی که فعل را رفع داده «أن» را مخفّفه از ثقیله دانسته و کسی که فعل را نصب داده أن را ناصبه گرفته است. «مِنْ قَبْلُ» پیش از آن که موسی به سوی آنان برگردد.

ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ «لا» زایده است و معنای آیه این است: چه چیز تو را منع کرد از این که از من پیروی کنی و با بیزاری جستن سرسختانه از کفر، با کمک مؤمنان با کافران بجنگی؟ معنای دیگر آیه این است: تو را چه شد که به من نپیوستی؟

حضرت موسی برای خدا و دینش سخت به خشم می‌آمد و طبیعتش این بود که در باره دفاع از دین خداوند تندی و خشونت می‌کرد، بنا بر این وقتی دید که قومش بعد از آن همه معجزات و آیات گوساله پرست شده‌اند نتوانست خود را نگهدارد و از خشم و ناراحتی که برای خدا او را فرا گرفته بود، الواح را بر زمین انداخت و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۲

نسبت به برادرش هارون که جانشین خود قرار داده بود خشونت کرد (و موهای سر و ریش او را گرفت)، زیرا او را نازل منزله خود قرار داده بود و خودش وقتی که عصبانی می‌شد موی سر و ریش خود را می‌گرفت. «۱»

ّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ

هارون گفت: من از آن ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل جدایی افگندی. مقصود این است که اگر به وسیله مؤمنان با کافران می‌جنگیدیم متفرّق و از هم پاشیده و فانی می‌شدند. بنا بر این خواستم که تو خودت وضع را مشاهده کنی و نگویی چرا به آنچه سفارش کردم عمل نکردی چون وقتی که می‌خواستی بروی به من گفتی: در میان قوم جانشین من باش و صلح را برقرار کن. «اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ» (اعراف/ ۱۴۴).

قالَ فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ موسی گفت: ای سامری این چه وضع است، چه چیز تو را به این کار واداشت. «خطب» مصدر است: خطب الامر، یعنی آن کار را طلب کرد، گویی موسی گفته است: چه چیز تو را بر آن داشت که این وضع را به وجود آوری؟

قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ یعنی من چیزی را دیدم که دیگران ندیدند، امّا اگر فعل از مصدر بصیرت باشد معنایش این می‌شود: من از چیزی آگاهی یافتم که آنها آن را ندانستند.

فَقَبَضْتُ قَبْضَةً این جمله را ابن مسعود و ابیّ ابن کعب و حسن بصری با صاد بدون نقطه خوانده‌اند. اگر با نقطه باشد به معنای گرفتن با تمام کف است و اگر بی‌نقطه باشد به معنای گرفتن با سر انگشتان است. روایت شده است که چون هنگام رفتن موسی به کوه طور فرا رسید خدای تعالی جبرئیل را سوار بر «حیزوم»: اسب

۱- و چون او را به منزله خود قرار داده بود ... لذا با او بجا آورد آنچه با خود بجای می‌آورد. تفسیر اثنی عشری، ج ۸، صفحه ۳۱۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۱۳ صفحه ۲۲۰ ذیل حدیث ۱۴ به نقل از علل الشّرائع. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۳

حیات فرستاد تا او را ببرد، سامری او را دید با خود گفت این مرکب حتما پیش خداوند مقامی دارد، لذا از خاک زیر قدم او یک قبضه برداشت، این جا که موسی از داستان او پرسید گفت از خاک قدم اسب رسولی که به سوی تو فرستاده شد برداشتم.

و آن را در درون مجسّمه گوساله افکندم و هم چنان که به تو گفتم: ای موسی گرفتن آن قبضه خاک و افکندنش در میان آن مجسّمه، نفسم این کار را برایم بیار است.

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۷ تا ۱۰۴] ..... ص : ۱۰۳

اشاره

قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَياةِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ وَ إِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ وَ انْظُرْ إِلى إِلهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عاكِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفاً (۹۷) إِنَّما إِلهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً (۹۸) كَذلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْباءِ ما قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْناكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْراً (۹۹) مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وِزْراً (۱۰۰) خالِدِينَ فِيهِ وَ ساءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ حِمْلاً (۱۰۱)
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً (۱۰۲) يَتَخافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً (۱۰۳) نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْماً (۱۰۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۳

موسی به سامری گفت: پس برو، که بهره تو از زندگانی این است، که بگویی «با من تماس نگیرید» و برای تو، وعده عذابی است که هرگز خلافش را نخواهی دید و نگاه به معبودت کن که پیوسته آن را می‌پرستیدی و بنگر که ما آن را نخست می‌سوزانیم و سپس (خاکستر یا براده) آن را در دریا پراکنده سازیم. (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۴

خدای شما فقط آن خدایی است که معبود به حقّی جز او نیست، علمش همه چیز را فرا گرفته است. (۹۸)

این چنین بر تو می‌خوانیم خبرهای آن چه را که گذشته است و ما از نزد خودمان ذکر (قرآن) را به تو داده‌ایم. (۹۹)

کسانی که از آن رو بگردانند محققا روز قیامت بار سنگینی را بر می‌دارند. (۱۰۰)

در حالی که در آن مخلّدند و بار آنها در روز قیامت بد باری است. (۱۰۱)

روزی که در صور دمیده شود و در آن روز، گنهکاران را کبود چشم محشور سازیم. (۱۰۲)

پنهان و آهسته میان خودشان می‌گویند: (در دنیا) درنگ نکردید مگر ده روز. (۱۰۳)

ما به آنچه می‌گویند داناتریم، زمانی که داناترین آنها می‌گوید: درنگ نکردید مگر یک روز. (۱۰۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۴

فَاذْهَبْ کیفر سامری در دنیا این بود که بطور کلّی از معاشرت با مردم محروم گردید و بر مردم سخن گفتن، خرید و فروش و همنشینی و همغذایی با وی حرام شد و اگر گاهی اتفاق می‌افتاد که که با مردی یا زنی تماس بگیرد تماس گیرنده و تماس گرفته شده هر دو را تب فرا می‌گرفت از این رو در میان بیابانها با وحوش زندگی می‌کرد و اگر کسی را ملاقات می‌کرد، می‌گفت: «لا مِساسَ»: به من نزدیک نشو و با من تماس نگیر. بعضی گفته‌اند این وضع او را در نسل وی هم تا امروز باقی است: اگر کسی با آنها تماس بگیرد هر دو در همان وقت، تبدار می‌شوند.

لَنْ تُخْلَفَهُ ای سامری هرگز خدای تعالی وعده‌ای را که در مقابل شرک و فساد در دنیا به تو داده خلف نمی‌کند و حتما در آخرت آن را عملی می‌کند، پس تو زیانکار دنیا و آخرت هستی.

بعضی لن تخلفه با کسر لام خوانده‌اند، یعنی وعده را خلاف نخواهی یافت، از اخلفت الموعد: وعده را بر خلاف یافتم. و لن نخلفه با نون نیز خوانده شده است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۵

خداوند از جانب خود حکایت کرده باشد.

«ظلت» این فعل در اصل ظللت بوده و لام اوّلش حذف شده است.

«لَنَحْرِقَنَّهُ» (ثلاثی مجرّد) قرائت امام علی علیه السّلام است، یعنی مجسمه گوساله را با سوهان می‌ساییم و آن را کاملا می‌تراشیم. و قرائت لنحرقنّه (به تشدید «راء» که مشهور است) ممکن است برای مبالغه در حرق باشد که به معنای ساییدن با سوهان است و این قرائت (معنا) دلالت می‌کند بر این که این مجسمه همان طلا و نقره بوده و تبدیل به حیوان زنده شده بود.

«کُلَّ شَیْ‌ءٍ» مفعول «وسع» و «علما» منصوب بر تمییز و در معنا فاعل است یعنی علم خدا همه چیز را فرا گرفته است.

کَذلِکَ نَقُصُّ چنان که داستان موسی و فرعون را برای تو نقل کردیم، گزارشهای دیگری از امّتهای گذشته نیز به تو خواهیم گفت تا بر نشانه‌های نبوّت و معجزات تو افزوده شود.

وَ قَدْ آتَیْناکَ مِنْ لَدُنَّا ذِکْراً منظور از «ذکر» قرآن است، زیرا تمام آنچه از امور دینی مورد احتیاج است در آن ذکر شده است. یعنی ما از سوی خود قرآنی بر تو نازل کردیم که یاد آور این داستانها و خبرهایی (از گذشته و آینده) است که سزاوار اندیشیدن می‌باشد. پس هر کس به آن رو آورد اهل نجات و سعادت و هر کس از آن اعراض کند سزاوار شقاوت و هلاکت است.

مقصود از «وزر» عقوبت است که چون بر اهل عذاب، سخت و سنگین می‌آید به کوله‌باری تشبیه شده است که بر دوش حاملش سنگینی می‌کند و یا چون عقوبت، مجازات و کیفر «وزر» است که همان گناه می‌باشد، بدین سبب از عقوبت تعبیر به «وزر» شده است.

جمع آوردن کلمه «خالِدِینَ» به اعتبار معنی «من» است، چنان که مفرد آوردن فعل «اعرض» به اعتبار لفظ آن می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۶

«فیه» اهل عذاب در «وزر» یا در تحمل آن، مخلّد می‌باشند. «ساء» این فعل مثل «بئس» از افعال ذمّ است و تقدیر آن چنین است و ساء حملاـ وزرهم «حملاـ» تفسیر کننده ضمیر مستتر و «وزرهم» مخصوص به ذم بوده که حذف شده زیرا کلمه وزرا که در آیه قبل می‌باشد دلیل بر آن است مثل آیه ... وَ ساءَتْ مَصِیراً «جهنّم بد جایگاهی است» (نساء/ ۹۷ و ۱۱۵) که در این آیه جهنّم، مخصوص به ذم بوده و به قرینه کلمه جهنّم قبل حذف شده است.

«لَهُمْ» «لام» برای بیان است مثل هَیْتَ لَکَ «بشتاب به سوی آنچه برای تو است».

(یوسف/ ۲۳). «یُنْفَخُ»: ابو عمرو، ننفخ بانون و معلوم خوانده است. «زرقا»: بعضی گفته‌اند: این کلمه به معنای کوری است و بعضی گفته‌اند تشنگی که از چشمهای آنها پیداست مثل کبودی چشم. و گفته‌اند: زرق العیون به معنای سور الوجوه است: سیاه چهرگان.

یَتَخافَتُونَ (گنهکاران در قیامت) بعضی با بعضی دیگر آهسته و رمزی می‌گویند:

نماندیده مگر ده شب، آهسته سخن می‌گویند زیرا رعب و وحشت آنها را فرا گرفته است و مدت وقوفشان را در دنیا، کم می‌شمرند زیرا آخرت برایشان طولانی می‌نماید یا مدت ماندنشان در قبر، به نظرشان زیاد می‌آید.

أَمْثَلُهُمْ طَرِیقَةً آنان که رأی خود را درست‌تر و عقل و درک خود را بیشتر می‌دانند به بقیّه می‌گویند: یک روز در دنیا بیشتر زندگی نکردید چنان که در داستان اصحاب کهف آمده است:

قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ «گفتند تنها یک روز یا اندکی از آن را درنگ کردیم،» (کهف/ ۱۸)

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۴] ..... ص : ۱۰۶

اشاره

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً (۱۰۵) فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً (۱۰۶) لاـ تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً (۱۰۷) یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً (۱۰۸) یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً

(۱۰۹)

یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً (۱۱۰) وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً (۱۱۱) وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً (۱۱۲) وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا وَ صَرَّفْنا فِیهِ مِنَ الْوَعِیدِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ أَوْ یُحْدِثُ لَهُمْ ذِکْراً (۱۱۳) فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضی إِلَیْکَ وَحْیُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۷

ترجمه: ..... ص : ۱۰۷

و در باره کوه‌ها از تو می‌پرسند، پس بگو پروردگار من آنها را پراکنده می‌سازد. (۱۰۵)

پس آنها را در حالی که زمین خالی و هموار باشد وا می‌گذارد. (۱۰۶)

در آن پستی و بلندی نمی‌بینی. (۱۰۷)

روزی که مردم دعوت کننده الهی را بدون انحراف پیروی کنند و همه صداها را در برابر خدا خاشع شود، پس در آن روز نشنوی مگر صدای پایی را. (۱۰۸)

در آن روز شفاعت هیچ کس سود ندارد مگر شفاعت کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده باشد و برایش سخنی را بپسندد. (۱۰۹)

خداوند می‌داند آنچه جلو روی آنها و آنچه پشت سر آنها است و مردم بر او احاطه علمی ندارند. (۱۱۰)

صورتها در برابر خدای زنده پاینده، ذلیل و خوار باشند، در حالی که هر کس ستم، بار داشته باشد در زیان است. (۱۱۱)

کسی که بعضی اعمال نیک انجام دهد در حالی که مؤمن باشد نمی‌ترسد که ظلمی به او شود یا نقصانی در ثواب او واقع گردد. (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۸

و این چنین فرو فرستادیم این کتاب را در حالی که قرآن عربی است و در آن آیات وعید را مکرّر ساختیم به امید این که آنها پرهیزگار شوند یا پند جدیدی برای آنها به وجود آورد. (۱۱۳)

پس خداوند مالک و بر حقّ، بلند مرتبه است و به خواندن قرآن شتاب مکن پیش از آن که وحی به آن به پایان رسد و بگو پروردگارا دانش مرا افزون فرما. (۱۱۴).

تفسیر: ..... ص : ۱۰۸

یَنْسِفُها رَبِّی در قیامت خداوند کوه‌ها را مثل شنهای روان قرار می‌دهد و سپس باد و ابر آنها مسلّط و آنها را پراکنده و متفرّق می‌کند، چنان که گندم از کاه جدا می‌شود. «فیذرها» پس آن کوه‌ها و جایگاهها و مراکز خود را رها می‌کنند، می‌توان گفت: زمین این حالت را پیدا می‌کند یعنی ضمیر «ها» را به ارض برگردانیم، اگر چه نامی از آن هم برده نشده است.

لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً در آن هیچ گونه اعوجاج و کجی و بلندی (و پستی) نمی‌بینی. حسن گفته است: مراد از «عوج» نشیب و فرو رفتگیها و مراد از «امت» فراز و بلندی روی زمین است. «یومئذ»: روزی که کوه‌ها از هم می‌پاشد.

«یَوْمَئِذٍ»: «یوم» به «اذ» که وقت از هم پاشیدن کوه‌ها است اضافه شده و ممکن است این یومئذ بدل بعد از «یَوْمَ الْقِیامَةِ» (در آیه ۹۹) باشد.

یَتَّبِعُونَ مردم صدای دعوت کننده برای حضور در محشر را دنبال می‌کنند و او اسرافیل است که در صور می‌دمد و مردم را می‌خواند در حالی که بر روی صخره بیت المقدس ایستاده و مردم از تماس جهات به سوی او روی می‌آورند و هیچ کدام راهشان را گم نمی‌کنند بلکه راست و بدون انحراف به سوی او می‌آیند.

وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ از شدّت ترس و ناراحتی همه صداها آرام می‌شود و فرو می‌نشیند. ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۹

فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً «همس» صدای آهسته و آرام است. حروف مهموسه هم از همین مادّه است. قول دیگر آن است که از همیس الإبل می‌آید و آن صدای پاهای شتر است هنگامی که راه می‌رود، یعنی در آن روز صدایی نمی‌شنوی مگر صدای آهسته قدمها و رفتن مردم به سوی محشر.

إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا کلمه «من» ممکن است مرفوع و بدل از «الشّفاعة» به تقدیر حذف مضاف باشد. یعنی لا تنفع الشّفاعة إلّا شفاعة من اذن له الرّحمن و ممکن است منصوب بنا بر مفعولیت باشد و «لام» در «اذن له» و «رضی له» را تعلیل بگیریم، یعنی به خاطر او، «۱» مثل «لام» در قول خدای تعالی: وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا لَوْ کانَ خَیْراً ما سَبَقُونا إِلَیْهِ «کسانی که کافر شدند به خاطر آنها که ایمان آوردند گفتند اگر (ایمان) خوب می‌بود آنها بر ما سبقت نمی‌گرفتند» (احقاف/ ۱۱) یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ آنچه جلو فرستاده‌اند از اعمال و احوال و آنچه را پشت سر گذاشته‌اند. خدا می‌داند. «وَ لا یُحِیطُونَ» و مردم نسبت به معلومات خداوند، احاطه علمی ندارند. «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ» و آن گاه که گناهکاران وحشت روز قیامت را مشاهده کنند آثار خواری بر چهره‌هایشان ظاهر می‌شود.

بعضی گفته‌اند: مراد از «وجوه» رؤسا و پادشاهان است که در آن روز حالتی مانند اسیران دارند. «وَ قَدْ خابَ» این فعل و ما بعدش جمله معترضه است.

فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً ظلم آن است که انسان به گناهی که مرتکب نشده مؤاخذه شود یا پاداش عملی را که انجام داده نبیند. و «هضم» آن است که حقّ کسی

۱- مؤلف در این جا و سوره احقاف لام را به لاجله معنا کرده ولی تفسیر نمونه در سوره احقاف پاورقی چنین است: در این که لام در للّذین آمنوا چه معنا دارد مفسّران بسیار گفتگو کرده‌اند امّا بهتر این است که به معنای فی باشد یعنی در باره آنها که ایمان آورده بودند تفسیر نمونه ج ۲۱ پاورقی صفحه ۳۱۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۰

به طور کامل به او داده نشود یا بعضی از نیکیها و حسناتش باطل شود. این فعل «فَلا یَخافُ» به صورت نهی نیز خوانده شده، یعنی باید از ظلم و تضییع حق ایمن باشد و نترسد.

«کَذلِکَ» عطف بر «کَذلِکَ نَقُصُّ» می‌باشد، یعنی چنان که احوال گذشتگان را به تو خبر دادیم و همانطور که آن آیات مشتمل بر وعید را فرو فرستادیم، تمام قرآن را نیز فرستادیم و آیات تهدید آمیز را در آن تکرار و با الفاظ مختلف بیان کردیم تا از معاصی بپرهیزند، یا ایمان آوردن به قرآن، شرفی بر ایشان ایجاد کند و یا این که با توجّه به قرآن به یادگیری کیفرهای الهی نسبت به امّتهای گذشته بیفتد.

فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ این جمله تعظیمی است برای خداوند سبحان و به این منظور بیان شده که بندگان خدا از اوامر و نواهی و وعیدها و وعده‌ها و آنچه امور ملکوتی او بر آن جاری است، به او توجّه کنند، و پس از یاد آوری قرآن و نازل کردن آن، به مناسبت، فرموده است: و لا تعجل بالقرآن، ای پیامبر صلی اللَّه علیه و آله موقعی که جبرئیل وحی را به تو تلقین می‌کند، پیش از آن که او از قرائت آن فارغ شود تو، به تلاوت آن مشتاب و همراه او نیز آن را مخوان. در جای دیگر فرموده است: لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ

لِتَعْجَلَ بِهِ

، «ای پیامبر در حال وحی، شتابان زبان به قراءت قرآن مگشای.» (قیامت/ ۱۷) بعضی گفته‌اند: معنایش این است: ای پیامبر صلی اللّه علیه و اله تا معانی قرآن برای خودت روشن نشده در خواندن آن برای اصحابت شتاب مکن، و از خدای سبحان بخواه که بر علمت بیفزاید. «وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً و بگو» پروردگارا دانش مرا افزون فرما.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳] ..... ص : ۱۱۰

اشاره

وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱۱۵) وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی (۱۱۶) فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقی (۱۱۷) إِنَّ لَکَ أَلَّا تَجُوعَ فِیها وَ لا تَعْری (۱۱۸) وَ أَنَّکَ لا تَظْمَؤُا فِیها وَ لا تَضْحی (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ قالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی (۱۲۰) فَأَکَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَیْهِ وَ هَدی (۱۲۲) قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِیعاً بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی (۱۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۱

ترجمه: ..... ص : ۱۱۱

ما، در گذشته از آدم پیمان گرفته بودیم، امّا او فراموش کرد، و عزم استواری برای او نیافتیم. (۱۱۵)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم، برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز، ابلیس که سر باز، زد. (۱۱۶)

پس به آدم گفتیم: این دشمن تو و همسرت می‌باشد. بنا بر این از بهشت «۱» بیرونتان نکند که بیچاره می‌شوی. (۱۱۷)

بدرستی که برای تو است که در این جا نه گرسنه شوی و نه برهنه. (۱۱۸)

و نه تشنه شوی و نه در آفتاب قرار گیری. (۱۱۹)

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت ای آدم آیا تو را راهنمایی کنم به درخت پاینده و سلطنتی که کهنه و زایل نشود؟ (۱۲۰)

پس آدم و حوّا از آن درخت خوردند، پس عورتهایشان

۱- مراد از جنّت در این جا، بهشت جاودان سرای آخرت نیست، که آن یک نقطه تکاملی است و بیرون آمدن و باز گشت به عقب در آن، امکان ندارد، این جنّت باغی بوده است دارای همه چیز از باغهای این جهان ... لذا خداوند به آدم اخطار کرده است که اگر از این نقطه امن و امان بیرون روی به درد سر خواهی افتاد. تفسیر نمونه ج ۱۳ صفحه ۳۱۹

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۲

بر ایشان ظاهر شد و شروع کردند به چسباندن بر خودشان از برگهای بهشت و خلاف کرد آدم امر پروردگارش را پس زیان کرد. (۱۲۱)

سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد. (۱۲۲)

خداونـد فرمود از بهشت بطور دسـته جمعی بیرون رویـد در حالی که بعضـی از شـما دشـمن بعضـی دیگر هستیـد، پس اگر هدایت کننده‌ای از طرف من به سوی شما بیاید هر کس راهنمای مرا پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه رنجی می‌بیند. (۱۲۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۲

وَ لَقَـدْ عَهِـدْنا خداونـد سـبحان پس از آن که فرمود: ما در قرآن آیات تهدید آمیز را مکرّر آوردیم تا آدمیان بترسـند و تقوی پیشـه کننـد، در این آیات، داستان آدم را بر آن معطوف ساخته و فرموده است: ما، در گذشته پدر آنها آدم را نیز سـفارش کردیم که به آن درخت نزدیک نشود.

«فَنَسِیَ» امّا او این سـفارش ما را از یاد برد، بعضی گفته‌اند: یعنی امر و فرمان ما را ترک کرد. عهد الملک الی فلان: پادشاه به فلانی سفارش کرد. او عز الیه: او را به انجام کاری سفارش کرد. عزم علیه، در باره او تصمیم گرفت.

وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ، عَزْماً در معنای فعل نجد (که از وجود اشتقاق یافته) دو احتمال است:

۱- به معنای علم، و دو مفعولش: «له» و «عزما» می‌باشند.

۲- یا این که به معنای نقیض عدم باشد و چون نفی شده معنایش این است:

«و عد منا له عزما» یعنی برای او تصمیمی بر این کار ندیدیم.

وَ إِذْ قُلْنـا لِلْمَلائِکَةِ «اذ» منصوب به فعـل مقـدّر است، ای اذکر، یعنی جریـان دشـمنی شـیطان بـا آدم و وسوسه و تشویقش، وی را به خوردن از درختی که نباید بخورد، بیاد آور.

«أبی» جمله مستأنفه است و گویی پاسخ کسی است که می‌پرسد: چرا شیطان ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۳

سجده نکرد و بهتر آن است که کلمه «السّجود» به عنوان مفعول برای فعل «أبی» تقدیر گرفته نشود، بلکه تقدیر آن چنین باشد: اظهر الآباء و توقّف: اظهار امتناع کرد و از اطاعت باز ایستاد.

فَلا یُخْرِجَنَّکُما ای آدم و حوّا مبادا شیطان به سبب بیرون راندن شما از بهشت شما را بدبخت کند. «فَتَشْقی» با این که آدم و حوّا هر دو از بهشت اخراج شدند و فعل اخراج به هر دو نسبت داده شده است، علّت این که فعل «فتشقی» تنها به آدم نسبت داده شده این است که منظور از شـقاوت در این جا تعب و رنـج در طلب قوت و غـذا و زحمت کار است (که یکی از معانی شـقاوت می‌باشـد» و این امر هم تنها بر عهـده مرد است. از سـعید بن جبیر نقل شـده است که از طرف خداوند گاو نر سـرخی برای آدم فرود آمد و او به وسیله آن گاو شخم می‌کرد در حالی که عرق از پیشانی‌اش می‌ریخت و این همان رنج و زحمت می‌باشد.

وَ أَنَّکَ لا تَظْمَؤُا فِیها «انّک» با فتـح و کسـر همزه خوانـده شـده است و دلیل فتـح آن این است که عطف بر «أَلَّا تَجُوعَ» و تقـدیر آن چنین است. و انّ لـک أنّـک لا تظمؤا یعنی و تو در این مکان تشـنه نمی‌شوی و امّا کسـر آن بنا بر استیناف است. با توجه به این که خوراک و پوشاک و نوشاک، همه از ضروریترین نیازهای انسان می‌باشد.

خداوند وجود همه آنها را در بهشت به آدم یاد آوری کرده و نیز بیان فرموده است که اسـتفاده از این نعمتها بدون وسـیله و زحمتی که اهل دنیا [برای استفاده از نعمتها] بدان نیازمندند، امکان پذیر است.

علت این که خداونـد وجود این نعمتهـا را در بهشت با نفی و نقیض آنها که گرسـنگی و برهنگی و تشـنگی و سوزش آفتاب اسـت ذکر کرده این است که گوش آدم را با این رنجها که وی را از آنها بر حذر داشـته آشـنا سازد، تا از هر چه سـبب پیدایش این گونه مشقّتها می‌شود خود را بر حذر دارد.

فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ شیطان آدم را وسوسه کرد. فعل «وسوس» به الی متعدی ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۴

شده، زیرا وسوسه به آدم ابلاغ شد، مثل اسرّ الیه: راز را به او رسانید. «شَـجَرَةِ الْخُلْدِ» شجره را به خلد که به معنای خلود و همیشگی

است اضافه کرده زیرا به نظر شیطان هر کسی از آن گیاه می‌خورد در بهشت مخلّد می‌شد. «وَ طَفِقا» طفق یفعل کذا مثل «جعل یفعل» و «اخذ یفعل» یعنی به انجام دادن کاری آغاز کرد «طفق» به معنای شروع در کار است و «کاد» به معنای نزدیک شدن به کاری است و خبر هر دو، فعل مضارع می‌باشد.

یَخْصِفانِ عَلَیْهِما آدم و حوّا در بهشت برای پوشاندن عورتهایشان از برگ درخت انجیر استفاده کردند.

وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ آدم با امر پروردگارش مخالفت کرد.

معصیت به معنای مخالفت امر است چه واجب باشد و چه مستحبّ. «فغوی» آدم، با خوردن از درخت ممنوع، از ثوابی که در مقابل اطاعت فرمان خدا استحقاق داشت، و یا از آنچه با خوردن از آن درخت انتظار داشت ناامید (محروم) شد. برای این معنا به شعر ذیل استشهاد می‌شود.

فمن یلق خیرا یحمد الناس امره و من یغو لا یعدم علی الغیّ لائما «۱»

ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ پروردگار آدم وی را برگزیده و به خود نزدیکش کرد. گفته می‌شود:

جبی الیّ کذا فاجتبیته (فلانی به من نزدیک شد پس من او را برگزیدم) «فَتابَ عَلَیْهِ» توبه او را پذیرفت و هدایتش کرد که به یاد خدا بیفتد بعضی گفته‌اند: یعنی خداوند

۱- هر کس به خیری رسد، مردم او را بستایند و هر کس محروم شود او را ملامت کنند. این ترجمه از جلد ۱۶، ص ۸۲. ترجمه مجمع البیان، گرفته شده امّا مؤلف که در سوره مریم آیه ۵۹ کلمه «غیّ» را به معنای هر گونه شرّ، و رشاد را هر گونه خبر دانسته، به این شعر استناد کرده و استاد گرجی در پاورقی ج ۲، ص ۴۰۱ پس از ذکر نام شاعر و بیت اول آن می‌نویسد، و المعنی: من یفعل خیرا یحمد الناس امره و من یعفو و یفعل الشرّ لا یعدم الدائم علی فعله: هر کس کار خوب انجام دهد مردم، کارش را بستایند و هر کس ناامید شود و کار بد انجام دهد، سرزنش کنندگان او را ملامت کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۵

آدم را به کلماتی که به او تلقین کرده هدایت فرمود.

فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ چون آدم و حوا ریشه تمام انسانها بودند خداوند آن دو را به منزله تمام بشر حساب کرده و با لفظ جمع آنها را مورد خطاب قرار داده است، چنان که (گاهی) فعلی را که در حقیقت برای مسبّب است به سبب نسبت می‌دهند.

مقصود از «هدی» کتاب و شریعت است، از ابن عبّاس نقل شده که هر کس متابعت قرآن کند خدا ضمانت فرموده است که در دنیا گمراه نشود و در آخرت به مشقّت نیفتد و سپس این آیه را خواند: فمن اتّبع هدای فلا یضلّ و لا یشقی.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۴ تا ۱۳۰] ..... ص : ۱۱۵

اشاره

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَعْمى (۱۲۴) قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمى وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً (۱۲۵) قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسى (۱۲۶) وَ کَذلِکَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِآیاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى (۱۲۷) أَ فَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهى (۱۲۸)

وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَکانَ لِزاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلى ما یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضى (۱۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۵

و هر کس از ذکر من اعراض کند، برایش زندگانی تنگ و سخت است و او را در قیامت نابینا محشور می‌کنیم. (۱۲۴)
و او می‌گوید:
پروردگارا چرا مرا نابینا آفریدی و حال آن که بینا بودم. (۱۲۵)
خداوند
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۶
می فرماید: همین گونه آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی و این چنین امروز فراموش می‌شوی. (۱۲۶)
و همچنین جزا می‌دهیم هر کس را که از حدّ گذشته و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده و همانا کیفر آخرت سخت‌تر و جاودانی‌تر است. (۱۲۷)
آیا برای هدایت آنها کافی نیست که ما بسیاری از امّتهای گذشته را پیش از ایشان به هلاکت رساندیم در حالی که اینها در منازل آنان، راه می‌روند؟ بدرستی که در این امر نشانه‌هایی برای صاحبان عقل وجود دارد. (۱۲۸)
اگر سخن گذشته پروردگارت نبود و مدّتی معیّن (برای تأخیر عذاب آنها) وجود نداشت همانا عذاب ایشان لازم بود. (۱۲۹)
پس بر آنچه می‌گویند صبر کن و خدایت را پیش از طلوع و غروب آفتاب و تمام لحظات شب و روز تسبیح کن و او را بستای امید است که راضی و خشنود شوی. (۱۳۰).

تفسیر: ..... ص : ۱۱۶

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ کسی که از قرآن یا از دلیلها اعراض کند و در آنها نیندیشد، دچار زندگانی سختی می‌شود. «ضنک» مصدر و برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.
مقصود آیه این است که لازمه دیانت، قناعت و توکّل بر خدا و راضی بودن به قضای حقّ است و انسان دیندار از آنچه خدا به او داده به آسانی و در کمال بخشش (در راه خدا) انفاق می‌کند، از این رو زندگانی‌اش با خشنودی و رفاه توأم است امّا کسی که از دین اعراض کند حرص و آز بسیار بر او غلبه می‌کند و چنان بخلی بر او مسلّط می‌شود که دستش را از انفاق باز می‌دارد، از این رو زندگی را با سختی و تلخی می‌گذراند.
وَ نَحْشُرُهُ، يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى روز قیامت او را با چشم کور محشور می‌کنیم. بعضی گفته‌اند: منظور، کوری از دلیل و برهان است، یعنی هیچ راهی به سوی دلیل آوردن
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۷
ندارد ولی وجه اوّل بهتر است، چون ظاهر همان است.
قالَ كَذلِكَ [آن گاه که شخص نابینا در روز قیامت به خداوند اعتراض می‌کند در جوابش گفته می‌شود] تو هم در دنیا چنین کردی و این اشاره، با جمله بعد بیان شده که فرمود: نشانه‌های روشن و واضح ما به سوی تو آمده و تو با چشم بصیرت به آن نیندیشیدی و آنها را ترک و ندیده گرفتی، ما نیز تو را امروز به همان نابینایی‌ات وا می‌گذاریم و پرده‌ای را که خود در دنیا به چشمهایت نهاده بودی بر نمی‌داریم.
وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى خداوند پس از آن که او را به دو کیفر: سختی معیشت در دنیا و نابینایی در آخرت تهدید کرده، آیات تهدید را با این جمله به پایان رسانده است. می‌فرماید: که همانا کیفر آخرت سخت‌تر و جاودانه‌تر است. گویی خداوند از این جمله

چنین اراده کرده که نابینایی در محشر هرگز از بین نمی‌رود و از تنگی معیشت دنیوی که از بین رفتنی است، سخت‌تر است و می‌توان گفت مقصود این است: رها کردن ما او را به حالت کوری (در قیامت) از رها کردن او آیات ما را در دنیا، دشوارتر و پایدارتر است «أَ فَلَمْ یَهْدِ» فاعل این فعل، جمله بعد از آن می‌باشد و مراد آن است که آیا این مضمون و معنا آنان را هدایت نکرد چنان که در معنای وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ گفته‌اند: و ترکنا علیه هذا الکلام «ما در میان آیندگان برای نوح، این سخن را که: درود باد بر نوح در جهانیان، باقی گذاردیم» (صافّات/ ۷۶ و ۷۷) «۱».

جایز است که مراد از ضمیر (غایب) در «أ فلم یهد»، خدا، یا رسول باشد، به دلیل این که با نون هم خوانده شده است، یعنی «أ فلم نهد» و مراد از متکلّم مع الغیر خدا و

۱- منظور این که در هر دو مورد، از جمله بعد از فعل مضمون و معنایش اراده شده و مقصود تشابه اعرابی نیست زیرا در آیه مورد بحث جمله بعد از فعل «أَ فَلَمْ یَهْدِ» فاعل و در محل رفع است امّا در سوره صافّات، جمله «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» مفعول و در محلّ نصب و به فعل ترکنا می‌باشد. املاء ما منّ به الرّحمن، ج ۲، ص ۲۰۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۸

رسول می‌باشد.

یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ منظور آن است که قریش در شهرهای عاد و ثمود می‌گشتند و آثار هلاکت آنها را مشاهده می‌کردند «إِنَّ فِی ذلِکَ» بدرستی که در این امور برای صاحبان عقول عبرتهاست.

وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ مقصود (از سخنی که قبلا از ناحیه پروردگار بیان شده) وعده تأخیر کیفر کافران به آخرت است. «لَکانَ لِزاماً» (اگر رعایت تأخیر عذاب این قوم نبود) ایشان را هم مثل قوم عاد و ثمود هلاک می‌کردیم. کلمه «الزام» یا مصدر فعل لازم (از باب مفاعله است) که به عنوان صفت به کار رفته و یا فعال به معنای مفعل است، یعنی به فرض مذکور، شدّت لزوم کیفر به حدّی است که گویا ابزار آن، حساب می‌شود، چنان که گفته‌اند: لزاز خصم: (سر سختی دشمن).

وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عطف بر «کلمة» است و می‌تواند عطف بر ضمیر «کان» باشد و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: اگر سخن گذشته پروردگارت نبود، کیفری دنیوی و اجل معیّن برای آنها لازم بود هم چنان که برای عاد و ثمود لازم شد.

«بِحَمْدِ رَبِّکَ» این جمله در محلّ نصب و حال است، یعنی در حالی که تو پروردگارت را بستایی که تو را بر تسبیح موفّق داشته و بر آن کمک کرده است. مراد از «تسبیح» نماز است یا همان معنای ظاهرش (که بزودی توضیح آن می‌آید).

قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ نماز صبح و قبل غروبها، نماز ظهر و عصر می‌باشد، زیرا این دو نماز در نصف آخر روز بین زوال خورشید و غروب آن واقع می‌شوند.

وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ منظور ساعات شب است. ابن عبّاس می‌گوید: مقصود تمام نمازهایی است که شب خوانده می‌شود. بعضی گفته‌اند: قبل از غروب خورشید، نماز عصر و اطراف النّهار نماز ظهر است، زیرا وقت آن زوال است یعنی طرف

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۹

نصف اوّل و طرف نصف دوم از روز. و نیز تسبیح در «آناءِ اللَّیْلِ» به نماز عتمه «۱» و در «أَطْرافَ النَّهارِ» به نماز صبح و مغرب تفسیر شده است. و تکرار تسبیح به دلیل خصوصیت و اهمیت آن در اوقات شب می‌باشد، مثل حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی «نمازها را مواظبت کنید بویژه نماز وسطی را» (بقره/ ۲۳۹).

مقصود کسی که تسبیح را به معنای ظاهری حمل کرده است، مداومت بر ذکر و ستایش خداوند در تمام اوقات می‌باشد.

لَعَلَّکَ تَرْضی با فتح و ضمّ تا، یعنی به امید این که با اعطای مقام شفاعت و درجات عالی از طرف خداوند خشنود شوی. این معنا در

صورتی است که با فتح خوانده شود مثل وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى «بزودی پروردگارت آن قدر به تو بدهد تا خشنود شوی» (الضحی/ ۵) و با ضمّ تاء یعنی به امید این که خداوند از تو خشنود شود.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ..... ص : ۱۱۹

اشاره

وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى (۱۳۱) وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى (۱۳۲) وَ قالُوا لَوْ لا يَأْتِينا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ ما فِي الصُّحُفِ الْأُولى (۱۳۳) وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى (۱۳۴) قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدى (۱۳۵)

۱- العتمه: وقت نماز عشا. نقل از صحاح. خلیل می‌گوید: عتمه ثلث اول از شب بعد از پنهان شدن شفق می‌باشد. تصحیح استاد گرجی، ج ۲، ص ۴۴۳، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۰

ترجمه: ..... ص : ۱۲۰

دیدگان خود را به نعمتهایی که به آن وسیله گروه‌هایی از کافران را کامیاب ساختیم تا آنها را بیازماییم خیره ساز، و زیرا اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست و روزی پروردگارت بهتر و جاودانی‌تر است. (۱۳۱)

خانواده خود را به نماز وادار کن و بر این امر شکیبا باش، ما از تو روزی دادن را نمی‌خواهیم بلکه تو را روزی می‌دهیم و سر انجام نیک برای پرهیزکاران است. (۱۳۲)

کفّار گفتند چرا این پیغمبر نشانه‌ای از طرف پروردگارش نمی‌آورد؟ آیا مگر شرح آنچه در کتابهای پیشین است برای ایشان نیامده است؟ (۱۳۳)

اگر ایشان را به عذابی پیش از این هلاک کرده بودیم می‌گفتند پروردگارا چرا رسولی را برای ما نفرستادی تا آیات تو را قبل از این که خوار و ذلیل شویم متابعت کنیم؟ (۱۳۴)

بگو: همه (ما و شما) منتظریم، پس شما در انتظار باشید بزودی خواهید دانست که چه کسانی اهل صراط مستقیم‌اند و چه کسانی اهل هدایتند. (۱۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۰

وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ نگاهت را طولانی مکن. مدّ نظر به معنای نگاه کردن طولانی است که به سبب نیکو شمردن و اعجاب و آرزوی این که شیء دیده شده کاش برای او می‌بود دلش نمی‌خواهد نگاهش را از آن بردارد.

یکی از زاهدان می‌گوید: واجب است انسان چشم خود را از ساختمانهای ستمکاران و لباسهای حرام آنها بپوشاند، زیرا آنها این لباسها را برای تماشا و دیدن مردم تهیّه می‌کنند و وقتی که مردم با حسرت به آنها نگاه می‌کنند غرض آنها حاصل شده و گویی با

نگاه خود، این ستمکاران را برای به دست آوردن این زرق و برقها «از راه حرام» وادار می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۱

أَزْواجاً مِنْهُمْ گروههایی از کافران را (بهره‌مند ساختیم) این کلمه ممکن است حال از ضمیر در «ربه» باشد و «منهم» مفعول «متّعنا» و تقدیر آیه این باشد (و لا تمدّن عینیک) الی الذی متعنا به و هو اصناف بعضهم و ناسا منهم چشمانت را مدوز به آنچه بعضی از مردم را که کفار هستند و بعضی از غیر کفّار را به آن وسیله بهره‌مند ساختیم.

در نصب کلمه «زَهْرَةَ الْحَیاةِ» چند وجه ذکر شده است:

الف: بنا بر ذمّ و از باب اختصاص است.

ب: فعل «مَتَّعْنا» به معنای اعطینا و خولنا (بخشیدیم) می‌باشد و این کلمه مفعول دوم آن است.

ج: بدل از محلّ جار و مجرور «به» است.

د: بدل از «ازواجا» به تقدیر «ذوی زهرة» زهره به معنای زینت و سرور است و با فتح «ه» نیز خوانده شده است «زهرة» مثل «جهرة و جهرة» است و ممکن است جمع زاهر و وصف برای اهل دنیا باشد به این معنا که دنیا داران، با درخشندگی چهره‌ها و زیورهای رنگارنگ در اثر نعمتهایی که به آنها داده شده مایه آرایش ظاهر و زرق و برق دنیا شده‌اند.

«لِنَفْتِنَهُمْ» ما به این وسیله آنها را (در دنیا) بیازماییم، یا در آخرت به سبب لذتهای (نامشروع دنیوی) کیفرشان کنیم.

وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ روزی پروردگارت که در آخرت برایت ذخیره شده، از آن بهتر و پایدارتر است، یا نعمت نبوّت را که به تو داده‌ایم از نعمتهای (دنیوی) که به آنها داده‌ایم، بهتر است.

وَ أْمُرْ أَهْلَکَ خانواده‌ات را به اقامه نماز امر کن و (جملگی) در تنگدستی از نماز کمک بگیرید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۲

وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها و در انجام دادن نماز و امر به اقامه آن شکیبایی پیشه کن.

لا نَسْئَلُکَ رِزْقاً ما از تو نمی‌خواهیم که خود و خانواده‌ات را روزی دهی، بنا بر این، غم روزی، مخور زیرا روزی تو از نزد ما می‌رسند. از ابو سعید خدری نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم مدّت نه ماه هنگام هر نماز پشت در خانه فاطمه و علی می‌آمد و صدا می‌زد:

الصلاة رحمکم اللّه

وقت نماز است خدا شما را رحمت کند: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً «جز این نیست که خداوند اراده کرده است که از شما خاندان، پلیدی را بر طرف کند و شما را کاملا پاک سازد». (احزاب/ ۳۳). از بکر بن عبد اللّه مزنی نقل شده است که هر گاه برای خانواده‌اش فقر و تنگدستی روی می‌داد، می‌گفت برخیزید و نماز بخوانید زیرا این، امر خدا و رسول اوست، و بعد از این آیه را می‌خواند.

وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوی و فرجام نیک برای اهل تقوی است.

وَ قالُوا لَوْ لا یَأْتِینا بِآیَةٍ، و گفتند چرا این پیامبر برای ما معجزه نمی‌آورد. کفّار بنا به عادت خود که (با بهانه جوییهایی) موجب آزار پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌شدند، با این بیان خواستار معجزه و نشانه‌ای بر نبوّت وی شدند.

أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَیِّنَةُ، آیا نشانه آشکاری که در معجزه بودن ریشه تمام آیات و بزرگترین آنهاست برای شما نیامد؟ مراد از این معجزه آشکار قرآن است زیرا به وسیله آن بر صحّت و درستی سایر کتابهای آسمانی استدلال می‌شود و همه آنها در صحت محتویاتشان مانند تمام مطالبی که نیازمند به استدلال می‌باشند، به گواهی قرآن نیاز دارند زیرا قرآن معجزه است امّا آن کتابهای که دیگر معجزه نیستند. «مِنْ قَبْلِهِ» ضمیر «هاء» به «بیّنه» بر می‌گردد که به معنای دلیل و برهان است.

«کُلٌّ مُتَرَبِّصٌ» هر کدام از ما و شما منتظر عاقبت کار، هستیم پس ما منتظریم که وعده خدا به نفع ما در باره شما فرا رسد و شما انتظار می کشید که ما گرفتار حوادث شویم. الصّراط السوی: آیین راستین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۳

وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْناهُمْ این آیه تا آخرش، دلیل بر قاعده وجوب لطف است که خداوند به دلیل لطفش برای هدایت مردم پیامبر فرستاده است و اگر نمی‌فرستاد مردم بر او حجّت و دلیل داشتند و حال آن که خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۵

جزء هفدهم از سوره انبیاء آیه ۱ تا سوره حج آیه ۷۸

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۷

سوره انبیاء ..... ص : ۱۲۷

اشاره

این سوره مکّی است به نظر کوفیان یکصد و دوازده آیه و به نظر دیگران یکصد و یازده آیه دارد. کوفیان لا ـ ینفعکم شیئا و لا یضرکم را یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره:] ..... ص : ۱۲۷

در حدیث ابیّ آمده: هر کس سوره انبیاء را بخواند خداوند در قیامت حساب او را آسان کند و تمام پیامبرانی که نام آنها در قرآن برده شده با او مصافحه نمایند و بر او سلام کنند. امام صادق علیه السّلام فرموده است: هر کس این سوره را به خاطر دوست داشتن آن بخواند از کسانی است که در باغهای پر نعمت بهشت رفیق و همنشین پیغمبران باشد و در دنیا در نظر مردم با هیبت خواهد بود. «۱»

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۱۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ (۱) ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (۵)

۱-

من قرأها حبّا لها، کان ممن رافق النبیّین فی جنّات النّعیم، و کان مهیبا فی اعین الناس فی الدّنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۸

ترجمه: ..... ص : ۱۲۸

زمان محاسبه مردم نزدیک شد و حال آن که آنها در غفلت و رو گردانند. (۱)

هیچ یاد آوری تازه‌ای از پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر این که با شوخی و بازی به آن گوش می‌دهند. (۲)

در حالی که دلهای ایشان در بی‌خبری فرو رفته است. و آنان که ستم کردند پنهانی این چنین راز می‌گفتند: این نیست مگر بشری مانند خودتان: آیا پس دنبال سحر می‌روید و حال آن که می‌بینید؟ (۳)

گفت (پیامبر): پروردگارم، همه گفته‌ها را، چه در آسمان و چه در زمین باشد می‌داند و او شنونده دانا است. (۴)

کفّار گفتند (این قرآن) خوابهای باطل است، بلکه آنها را دروغی بافته است بلکه او شاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) برای ما معجزه‌ای بیاورد چنان که پیغمبران اوّل آوردند. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۸

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ «لام» برای تأکید معنای نسبت دادن حساب به مردم است و جمله در اصل چنین بوده: اقترب حساب الناس، حساب مردم نزدیک شد، سپس به این صورت تأکید یافته است «اقترب للناس الحساب» و پس از آن «اقترب للناس حسابهم» شده و مقصود از نزدیک شدن حساب نزدیک شدن قیامت است که با نزدیک شدن آن روز، حساب و ثواب و عقاب و تمام آنچه در آن وجود دارد نزدیک می‌شود (و با فرا رسیدن آن، این امور نیز تحقق می‌یابد).

دلیل این که فاصله دنیا تا قیامت و حساب را به صفت نزدیک بودن توصیف

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۹

فرموده این است که هر آینده‌ای نزدیک است، اگر چه مدّت انتظارش طولانی باشد و آنچه به وجود آمده و منقرض شده، دور است. از حضرت امیر علیه السّلام نقل شده است:

انّ الدّنیا ولّت حذّاء و لم یبق منها الّا صبابهٔ کصبابهٔ الإناء

«دنیا پشت کرد و بسرعت از دست رفت و چیزی از آن باقی نماند مگر باقی مانده اندکی. مثل باقیمانده‌ای از آب در ته ظرف».

وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ این که خداوند مردم را به غفلت توأم با اعراض توصیف فرموده به این معناست که آنان از محاسبه اعمالشان غافل و بی خبرند و هیچ در عاقبت خود نمی‌اندیشند، و هر گاه به سبب آیاتی که بر آنها خوانده می‌شود از خواب غفلت بیدار شوند از تفکّر و تدبّر و ایمان آوردن به آن اعراض می‌کنند.

ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ با این جمله خداوند متعال اعراض مردم غافل از چیزهایی را که موجب آگاهی آنان می‌شود بیان کرده و فرموده است: خداوند پیوسته به آنها پند و اندرز می‌دهد: پس از هر آیه آیه‌ای و پس از هر سوره سوره‌ای برای آگاهی آنها می‌فرستند، ولی آنها هر چه از این آیات می‌شنوند، بیشتر به لهو و لعب می‌پردازند. وَ هُمْ يَلْعَبُونَ ... لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ... هر دو حال مترادف یا متداخلند.

الَّذِينَ ظَلَمُوا در موقعیت اعرابی این جمله چند قول ذکر شده است:

۱- بدل از «واو» در فعل «اسرّوا» است تا به این امر توجه شود که این مردم، به دلیل آنچه (از انکار حقایق) در دل نهادن دارند و با خودشان مخفیانه ردّ و بدل می‌کنند، ستمکار می‌باشند.

۲- طبق لغت کسانی که گفته‌اند: اکلونی البراغیث (فاعل برای فعل «اسروا» است.

و «واو» حرف و علامت جمع است نه اسم و فاعل).

۳- مبتداست و خبر آن: «أَسَرُّوا النَّجْوَى» می‌باشد که مقدّم شده و به معنای: هؤلاء اسرّوا النجوی و بالغوا فی اخفائها می‌باشد، یعنی این مردم در پنهان داشتن راز خود مبالغه کردند. و اسم ظاهر به جای ضمیر (اسم اشاره) آمده تا تأکید باشد بر این که ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۰

عمل آنها، ظلم است.

هَلْ هـذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ تمام این جمله‌ها در محل نصب و بـدل از «نجوا» می‌باشـد یعنی و اسرّوا هذا الحدیث: این حرفها را در دل داشتند و مخفیانه با هم می‌گفتنـد. و جایز است که متعلق به فعل مقـدّر «قالوا» باشـد، یعنی چون آنها معتقـد بودنـد که رسول از طرف خـدا بایـد فرشته باشـد و هر کس از آدمیان که ادّعای رسالت کند و معجزه بیاورد، ساحر است و آنچه آورده سحر می‌باشد، از این جهت گفتند: آیا به سراغ این سحرها می‌روید در حالی که سحر بودن آن را با چشم خود مشاهده می‌کنید؟

قـالَ رَبِّی یَعْلَمُ الْقَوْلَ پیـامبر فرمـود: پروردگـارم گفته‌هـای آنهـا را می‌دانـد و این که نفرمود: یعلم السّر، به این دلیـل است که قول، کلمه‌ای است عام و سر و جهر را فرا می‌گیرد. پس، در آگاهی از آن، آگاهی از آشکار و نهان نهفته است.

وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ این جمله بیان کننده معنایی است که برای جمله قبل گفته شد، یعنی خدایی که عالم به ذات خویش است و هیچ امر پنهانی بر او پوشیده نیست.

بَلْ قـالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ در این آیه مخالفان، از گفته خود که این قرآن (و معجزات) که پیامبر آورده سـحر است، دست برداشته و گفتند: اینها آمیخته‌ای از خواب و خیالها است و بعد گفتند: اینها سـخنان دروغ و افتراست و سپس آن را ذوقیّات شاعرانه خواندند و این حرفهای مخالف یکدیگر بدین سبب بود که اصولا باطل متغیّر و اهل باطل متحیّر است و بر یک حرف ثابت نمی‌ماند.

کَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ یعنی هم چنان که پیامبران پیشین آیات و معجزات آوردند.

صحّت تشبیه در این جمله به این دلیـل است که ارسـال رسـل و آوردن معجزات را در بر می‌گیرد. از این رو فرقی نیست بین ان که بگوییم محمّـد صـلی اللَّه علیـه و آلـه بـه پیـامبری فرسـتاده شـده یـا محمّـد صـلی اللَّه علیـه و آله معجزه آورده است (هر دو به یک معناست).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۱

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۱۳۱

اشاره

ما آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها أَ فَهُمْ یُؤْمِنُونَ (۶) وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ إِلاَّ رِجالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۷) وَ مـا جَعَلْناهُمْ جَسَـداً لا یَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ ما کانُوا خالِدِینَ (۸) ثُمَّ صَـدَقْناهُمُ الْوَعْـدَ فَأَنْجَیْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ وَ أَهْلَکْنَا الْمُسْرِفِینَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتاباً فِیهِ ذِکْرُکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۱

اهل هیچ یک از آبادیهایی که پیش از اینها ما هلاکشان ساختیم ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می‌آورند؟ (۶)

پیش از تو ما به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که وحی کردیم به آنان، پس از اهل ذکر بپرسید اگر شما نمی‌دانید. (۷)

ما آنها را پیکرهایی که غذا نخورند، قرار ندادیم و در دنیا جاوید نبودند. (۸)

سپس وعده آنها را راست قرار دادیم، و آنها و کسانی را که خواستیم نجات دادیم و اسراف کنندگان را هلاک کردیم. (۹)

همانا فرستادیم به سوی شما کتابی را که در آن یاد شما است آیا عقلتان را به کار نمی‌اندازید؟ (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۱

أَ فَهُمْ یُؤْمِنُونَ این جمله دلالت می‌کند که این گروه سرکش ترند از امّتهایی که به پیامبرانشان پیشنهاد آوردن معجزه کردند و به آنها وعده دادند که هر گاه معجزه آوردند ایمان بیاورند، امّا وقتی که پیامبران معجزه آوردند آنها ایمان نیاوردند و خلف وعده کردند و با پیامبرانشان به مخالفت برخاستند. پس خداوند آنان را هلاک ساخت، منظور این است که اگر به پیشنهادهای اینها هم عمل کنیم، بیشتر از گذشتگان خلف وعده خواهند کرد.

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ در باره اهل ذکر اختلاف شده: بعضی گفته‌اند: مراد اهل کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۲

است بعضی گفته‌اند: منظور دانشمندانی هستند که از احوال ملّتهای گذشته آگاهند.

از حضرت علی علیه السّلام نقل شده است که فرمود: اهل ذکر، ماییم.

لا یَأْکُلُونَ الطَّعامَ این جمله صفت برای «جسد» است. منظور این که ما انبیای پیشین را هم بدنهایی بدون نیاز به طعام قرار ندادیم و چون از کلمه «جسد» جنس اراده شده آن را مفرد آورده و گویی چنین گفته است: (ما جعلناهم ذوی ضرب من الاجساد «ما پیامبران را دارای نوعی از بدنها (که غذا نخورند) قرار ندادیم». و این آیات ردّ قول کفّار است که می‌گفتند: ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ «این چه پیامبری است که غذا می‌خورد» (فرقان/ ۲۴) وَ ما کانُوا خالِدِینَ و برای این که آنها را مورد وحی قرار دهیم از حالت بشریت خارجشان نساختیم (که فرشته و دارای عمر جاودانی باشند).

ثُمَّ صَدَقْناهُمُ الْوَعْدَ پس به وعده‌هایی که به آنها داده بودیم عمل کردیم، تقدیر آیه «فی الوعد» است. مثل وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ که تقدیر آن «من قومه» بوده است.

«موسی هفتاد مرد از قوم خود برگزید» (اعراف/ ۱۵۵) و مثل قول عربها صدقنی سن بکره «۱» (تقدیر آن «فی سنّ بکره» می‌باشد) و مثل صدقوهم القتال «۲» (که در تقدیر «فی القتال» می‌باشد).

فَأَنْجَیْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ پس ما پیامبران و کسانی از مؤمنان پیرو آنها را که می‌خواستیم، از دشمنانشان نجات دادیم.

۱- این ضرب المثل برای شخص راستگو، آورده می‌شود و اشاره به داستانی است که شخصی بچه شتر جوانی را می‌خواست به عنوان شتر نر بفروشد به مشتری گفت این جمل است مشتری قبول نکرد و گفت نه این بکر است، در همین حال، شتر فرار کرد فروشنده صدا زد: هدع، هدع! و این سخنی است که بچّه شتر را به آن وسیله از فرار کردن متوقّف می‌سازند. مشتری وقتی این حرف را شنید گفت: صدقنی سن بکره. بنا بر این حرف من در باره سن بچه شتر درست است. لسان العرب ماده صدق.

۲- در جنگ بر دشمنان سخت گرفتند. ای تصلبوا و اشتدّوا فیه. تصحیح استاد گرجی، پاورقی، ص ۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۳

وَ أَهْلَکْنَا الْمُسْرِفِینَ مراد از مسرفان مشرکان هستند که به واسط تکذیب انبیاء به خودشان ستم کردند. «فِیهِ ذِکْرُکُمْ»: در معنای این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- بزرگواری، شرافت و آوازه شما به سبب قرآن است، مثل وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ «قرآن برای تو شرافت و بلندی نام است» (زخرف/ ۴۴).

۲- در قرآن برای شما پند و اندرز وجود دارد.

۳- در قرآن آن خوهای پسندیده‌ای وجود دارد که شما به آن وسیله در جستجوی ستایش و نام نیک برای خود بودید از قبیل بخشندگی و ادای امانت و وفای به عهد و نیکی به همسایه و راستگویی و امثال اینها از کارهای نیک.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۱۳۳

اشاره

وَ کَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْیَةٍ کانَتْ ظالِمَةً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِینَ (۱۱) فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها یَرْکُضُونَ (۱۲) لا تَرْکُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلی ما أُتْرِفْتُمْ فِیهِ وَ مَساکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْئَلُونَ (۱۳) قالُوا یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ (۱۴) فَما زالَتْ تِلْکَ دَعْواهُمْ حَتَّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ (۱۵)

وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبِینَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ کُنَّا فاعِلِینَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَکُمُ الْوَیْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لا یَفْتُرُونَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۳

و چه بسیار، درهم شکستیم و هلاک ساختیم از اهل شهرهایی را که ستمکار بودند و بعد از آنها گروه دیگری را به وجود آوردیم. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۴

پس چون ستمکاران عذاب ما را مشاهده کردند ناگهان پا به فرار گذاشتند. (۱۲)

فرار نکنید، بر گردید به سوی آنچه متنعّم بودید و به خانه‌هایتان، که مورد سؤال واقع می‌شوید. (۱۳)

گفتند ای وای بر ما که ستمکار بودیم. (۱۴)

پس پیوسته ادّعای آنها این بود تا آن که ایشان را مانند گیاه درویده و آتش خاموش شده قرار دادیم. (۱۵)

ما آسمان و زمین و ما بین این دو را به بازیچه نیافریدیم. (۱۶)

اگر می‌خواستیم به بازی بگیریم و کننده این کار بودیم، از نزد خود می گرفتیم. (۱۷)

بلکه دلیل حق را بر باطل غالب سازیم تا آن را از بین ببرد پس آن گاه باطل نابود شود و وای بر شما است از آنچه وصف می کنید. (۱۸)

و از او هستند کسانی که در آسمانها و زمین‌اند و آنان که در درگاه او هستند، از عبادت او خودداری نمی کنند و خسته و ملول نمی‌شوند. (۱۹)

شب و روز او را تسبیح گویند و سستی نمی کنند. (۲۰).

تفسیر: ..... ص : ۱۳۴

وَ کَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْیَةٍ این آیات سخنانی است که از روی غضب شدید گفته شده، زیرا «قصم» به معنای درهم شکستن و خرد کردن

است بر خلاف فصم (که به معنای ترک خوردن است بدون جدا شدن) «۱» و یکی از نامهای خداوند سبحان قاصم الجبّارین است. مقصود از قریه، اهل قریه است و بدین سبب آن را به ظالم بودن توصیف فرموده است معنای آیه این است: ما قومی را هلاک کردیم و قوم دیگری را به وجود آوردیم. از ابن عباس نقل شده است که نام آن قریه «حضور» بوده و این قریه با قریه

۱- فصم ترک خوردن- جدا شدن، شکستن به طوری که ریز ریز نشود. فرهنگ جدید منجد الطلّاب، فصم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۵

«سحول» که نوعی جامه به آنها نسبت داده می‌شود از قرای یمن هستند. در حدیث است:

کفن رسول صلی اللَّه علیه و آله فی ثوبین سحولیین

و روایت شده: حضوریین. «۱»

خداوند برای این مردم پیامبری به نام حنظله فرستاد. آنان او را به قتل رساندند و حق تعالی بخت‌نصر را بر آنان مسلّط کرد. «۲» هم چنان که او را بر اهل بیت المقدس مسلط ساخت و آنها را بیچاره کرد.

ظاهر آیه دلالت بر کثرت می‌کند و این که ابن عباس تنها شهر «حضور» را ذکر کرده ممکن است از این بابت باشد که یکی از شهرهایی که در این آیه مورد اراده خداوند است این شهر بوده است.

فَلَمَّا أَحَسُّوا پس وقتی که بسختی عذاب ما پی بردند و کیفر ما را مشاهده کردند، از سرزمین خودشان گریختند. «رکض» این است که چهارپا، با قدمهایش بر زمین بکوبد (دویدن) یعنی هنگامی که مقدّمه عذاب را دیدند از شهر خود فرار کردند و گریختند.

«لا تَرْكُضُوا»: قبل از این فعل، قول مقدّر است، یعنی به آنها گفته شد: فرار نکنید.

گوینده این سخن ممکن است بعضی فرشتگان یا مؤمنین که در آنجا بوده‌اند، باشند.

وَ ارْجِعُوا إِلى ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ به زندگانی راحت و حالت پر از نعمتی که داشتید برگردید، منظور از «اتراف» زیادی نعمت و راحت و آسایش است.

لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ خداوند با این جمله کفّار را مورد تمسخر قرار داده و در معنای آن چند وجه است:

۱- به سوی نعمتها و خانه‌های خودتان برگردید که شاید فردا از آنچه برایتان

۱- پیامبر اکرم در دو جامه ساخته سحول یا حضور کفن شد.

۲- آنها را کشت و کسانی که فرار کردند دوباره فرشتگان آنها را برگرداندند تا بزرگ و کوچکشان کشته شدند و از آنها اسم و رسمی باقی نماند. خلاصه از ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۶

اتّفاق افتاده و بر اموال و مسکنهایتان جاری شده مورد سؤال واقع شوید، و با علم و شهود به مسائل پاسخ دهید.

۲- برگردید و بنشنید در مجلسها و مقامهای خودتان همان طوری که بودید، تا زیردستان و آنان که مالک امورشان بودید از شما سؤال کنند و بگویند: چرا امر می‌کردید و چه نقشه‌ها می‌کشیدید مثل عادت و خوی اربابها.

۳- مردم در امور سختی که بر ایشان واقع می‌شود از شما کمک بگیرند و از افکار شما در امور مهمّی که اتّفاق می‌افتد مدد بخواهند.

فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ «تلک» اشاره به جمله «یا ویلنا» ... است یعنی پیوسته فریاد می‌زدند: وای بر ما، ما از ستمکاران بودیم. دعوا به معنای دعوت (فرا خواندن و طلبیدن) است و به این مناسبت چنین نامیده شده که گویی ندا کننده «ویل» را که به معنای شرّ و

هلاکت است می‌طلبد و می گوید: ای هلاکت بیا که اکنون زمان فرا رسیدن تو است.

حَتَّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ «حصید» زراعت درو شده است یعنی تا این که آنها را مانند زراعت درو شده (قطعه قطعه خاموش و بی جان) ساختیم.

دلیل این که خداوند بیچارگی کفّاری را که به عذاب الهی هلاک شده‌اند به زراعت درو شده تشبیه کرده تناسبی است که میان درو شده و مرده بی حسّ و حرکت، وجود دارد، یعنی آنها را جامع هر دو صفت ساختیم مثل جعلته حلوا حامضا، یعنی این (محلول) را دارای هر دو مزه (شیرینی و ترشی) قرار دادم.

وَ ما خَلَقْنَا این سقف بلند آسمان و این گهواره زمین و مخلوقات میان این دو را از روی هوا و هوس و بازیچه نیافریدیم بلکه به منظور فواید دینی و مصالح الهی این چنین استوارشان ساختیم.

لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا اگر می‌خواستیم وسیله سرگرمی برای خود انتخاب کنیم چیزی مناسب خود اختیار می کردیم. «لهو» به معنای فرزند و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۷

بعضی گفته‌اند به معنای زن و همسر است.

در معنای کلمه «من لدنا» دو وجه ذکر شده است:

۱- در انتخاب «لهو» از قدرت و توان خود که نسبت به همه چیز داریم استفاده می کردیم.

۲- از فرشتگان برای خود (فرزندان) می گرفتیم نه از انسانها و این ردّ سخن (نصارا و یهود) است که عیسی و عزیز را فرزند خدا دانسته‌اند.

«بل» این کلمه اضراب و به معنای بیزاری جستن خداوند از اتّخاذ لهو است گویا فرموده است: ما پاک و منزّهیم از این که جهان را بازیچه بگیریم، بلکه حکمت ما اقتضا می کند که حقیقت را بر کار بیهوده برتری دهیم و باطل را مغلوب حقّ سازیم.

از این رو خداوند به منظور نشان دادن بطلان «لهو» و نابودی آن، «قذف» را برای (حق) و «دمغ» را برای باطل استعاره آورده است، چنان که گویی حق، جسم سختی همانند سنگ است که پروردگار آن را بر سر باطل که مانند جسم تو خالی است کوبیده و آن را از بین برده است.

وَ لَکُمُ الْوَیْلُ مِمَّا تَصِفُونَ وای بر شما از آنچه ذات اقدس او را بدان توصیف می کنید که سزاوار او نیست.

وَ مَنْ عِنْدَهُ منظور فرشتگانند که آنها را به خاطر شرف و بزرگواریشان بر بقیّه آفریدگان به منزله مقرّبین درگاه پادشاهان قرار داده است «وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ» خسته و ملول نمی‌شوند. «یُسَبِّحُونَ» بطور دائم: شبانه روز خدای تعالی را تسبیح می کنند و از آنچه سزاوار است و لایق به صفات او نیست، منزّه می‌دانند و در این کار ضعیف و ناتوان نمی‌شوند.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص : ۱۳۷

اشاره

أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ یُنْشِرُونَ (۲۱) لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ (۲۲) لا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ (۲۳) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ (۲۶) لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ (۲۷) یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ

لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (٢٨) وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (٢٩) أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ (٣٠)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۸

ترجمه: ..... ص : ۱۳۸

آیا آنها از زمین خدایانی گرفته‌اند که حیات می‌بخشد. (۲۱)

اگر در آسمان و زمین خدایی جز، خدای یکتا می‌بود همانا (زمین و آسمان) به تباهی کشیده می‌شدند، پس منزّه است خدایی که پروردگار عرش است، از آنچه او را، بدان وصف می‌کنند. (۲۲)

او از آنچه به جای می‌آورد، مورد سؤال واقع نمی‌شود در حالی که بندگان مورد پرسش قرار می‌گیرند. (۲۳)

آیا غیر از خدای تعالی خدای دیگری گرفتند؟ بگو: دلیل خود را بیاورید، این (قرآن) ذکر آنان است که با من‌اند و یادی از آنان که پیش از من بودند، بلکه اکثر آنها از حق آگاه نیستند، پس، از آن، اعراض کننده‌اند. (۲۴)

و نفرستادیم پیش از تو پیامبری را مگر این که به او، وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید. (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۹

و گفتند: خداوند رحمان، فرزند دارد، منزّه و پاک است او بلکه آنها بندگان برگزیده اویند. (۲۶)

در گفتار از او پیشی نمی‌گیرند و به امر او عمل می‌کنند. (۲۷)

خدای تعالی می‌داند، آنچه در برابر آنها است و هر چه پشت سر آنها است. و شفاعت کنندگان هم شفاعت نکنند مگر کسی را که خدا می‌خواهد و رضا دهد و آنها را ترس (عذاب) او، ترسانند. (۲۸)

هر کس از آنها بگوید: من خدای به حقّ غیر از ذات حق تعالی هستیم پس او را دوزخ جزا دهیم. این چنین ستمکاران را جزا دهیم. (۲۹)

آیا آنان که کافر شدند نمی‌بینند که آسمانها و زمین به هم بسته بودند و ما آنها را از هم جدا ساختیم و هر شیء زنده‌ای را از آب آفریدیم پس آیا ایمان نمی‌آورند. (۳۰).

تفسیر: ..... ص : ۱۳۹

أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً «ام» در این جا منقطعه و به معنای بل و همزه است و دلالت بر اعراض از ما قبل و انکار ما بعد می‌کند، یعنی درست نیست که از جنس زمین خدایانی انتخاب کنند و معتقد باشند که آنها مرده‌ها را زنده می‌کنند و زنده شدن مردگان به وسیله اشیای بی جان (بتها) از مردود ترین عقاید است، در حالی که لازمه ادّعای الوهیّت برای بتها اعتقاد به زنده شدن مردگان به وسیله آنها می‌باشد زیرا تنها کسی شایسته الوهیت است که بر هر امر ممکنی قادر باشد. «من الارض» یعنی از زمین و این عبارت از قبیل فلان من الکوفة است که به معنای کوفی می‌باشد و در معنای «آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ» دو احتمال وجود دارد:

۱- مراد این است که این بتها در روی زمین عبادت می‌شوند.

۲- منظور بتهایی است که از جنس زمین ساخته می‌شدند، زیرا یا از بعضی سنگهای روی زمین تراشیده می‌شدند، و یا از برخی جواهرات زمین تهیّه می‌شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۰

هُمْ يُنْشِرُونَ مرده‌ها را زنـده می‌کننـد یا خلق و پراکنـده می‌کننـد. «۱» انشـر اللَّه الموتی و نشـرها، دو بـاب و به یـک معنـاست، یعنی خداوند مردگان را زنده کرد.

در آیه بعد خدای سبحان برای اثبات یکتایی خود به استدلال پرداخته است و فرموده:

لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر از خدای واحد می‌بود زمین و آسمان به تباهی کشیده می‌شد. «الا» صـفت آلهـهٔ است مثل «غیر» در صورتی که آلهـهٔ غیر اللَّه گفته شود و بـدل نیست زیرا بدل تنها، در کلام منفی می‌آید، مثل لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ «۲» «هیچ کس از شما متوجه نشود بجز همسرت» (هود/ ۸۳) و این بدان جهت است که اگر مستثنا منه اعم باشد می‌توان آن را نفی کرد ولی ایجاب آن، صـحیح نیست یعنی کلمه «احد» وقتی عام و صـلاحیّت برای مستثنا منه شدن دارد که جمله منفی باشـد امّا اگر جمله مثبت باشـد عمومیت ندارد و چیزی از آن مسـتثنا نمی‌شود. اکنون معنای آیه این است: اگر تدبیر امور آسـمان و زمین به دست خـدایانی غیر از خـدای واحـد که ایجاد کننده آنهاست، می‌بود جهان را فساد و تباهی فرا می‌گرفت و کار آسمان و زمین نظم نمی‌یافت. این همان دلیل تمانعی است که مبنای متکلمان در مسأله توحید است.

لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ کارهای خداونـد مورد اشـکال و ایراد نیست، زیرا (به دلیل عقل ثابت شده که) تمام کارهایش بر طبق حکمت و صواب است و هیچ گونه فعل

۱- در بـاره این آیه تفسـیر نمونه چنین می‌نویسـد: ینشـرون از مـادّه نشـر به معنـای گسـتردن چیز پیچیـده است، و کنایه از آفرینش و انتشار مخلوقات در پهنه زمین و آسمان نیز آمده، جمعی از مفسّران اصرار دارند که این جمله را اشاره به معاد ... بدانند در حالی که با توجّه به آیات بعـد روشن می‌شود که سـخن از توحید خداوند و معبود حقیقی است نه معاد و زندگی پس از مرگ تفسـیر نمونه، ج ۱۳، پاورقی ص ۳۸۰.

۲- به قرائت رفع «امرأتک» املاء ما منّ به الرّحمن، سوره هود،/ ۸۱، ص ۴۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۱

قبیح از او سر نمی‌زند.

«وَ هُمْ يُسْئَلُونَ» امّـا از دیگران سؤال می‌شود، چرا که آنهـا مملوک و بنـده اوینـد و کار نیک و زشت از آنها سـر می‌زنـد، پس آنها سزاوارند، که کارهایشان مورد بازخواست واقع شود و به آنها گفته شود چرا این کار را انجام دادید یا انجام ندادید.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً دلیل تکرار این جمله، بزرگ شمردن گناه و کفر مشرکان می‌باشد.

قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ ای پیامبر به آنها بگو: دلیلتان را بیاوریـد، خواه از راه عقل ثابت شود یا از طریق وحی رسیده باشـد، زیرا در هیچ کتابی از کتابهای آسمانی قبل نمی‌بینید مگر این که در آنها دعوت به توحید و نهی از شرک شده است.

هـذا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ این قرآن، پنـدی است برای امت من و برای کسـانی که پیش از من بوده‌انـد از امّتهـای پیامبران قبل که بعضـی به واسـطه ایمـان آوردن نجات یافته و برخی به خاطر کفرشان هلاک شده‌انـد. امام صادق علیه السّـلام می‌فرمایـد: منظور از «من معی» کسانی است که در زمان پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله بودنـد و کسانی که بعـد از خواهنـد آمد، و مقصود از: ذکر من قبلی، انسانهای پیش از آن حضرت می‌باشند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ در این قسـمت از آیه خداوند مشرکان را به جهل و نادانی نکوهش کرده و فرموده است: بلکه بیشتر آنان حق را نمی‌شناسند و به این دلیل از تأمل و اندیشیدن در آن رو گرداندند.

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ این فعل یوحی نیز قرائت شـده و این آیه تقریر کننـده آیات توحیـدی قبل از خودش می‌باشد.

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً آنهایی که گفتند خداوند رحمان دارای فرزندانی است، قبیله خزاعه می‌باشند که گفتند فرشتگان دختران خدایند، امّا خداوند ذات خود را از آن پاک دانسته و فرموده است: بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ» آنها بندگان (خدا) هستند، و صفت بندگی با فرزندی منافات دارد و سپس با لفظ «مکرمون» آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۲

گرامی داشته و مقرّب درگاه خودش قرار داده است.

لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ (فرشتگان) جز بـه امر خـدا سـخنی نمی‌گوینـد، به فرمـان او عمـل کرده و از گفتـارش پیروی می‌کننـد و چیزی نمی‌گوینـد مگر این که خـدا بگویـد. و گفتـار آنهـا بر گفتـار خـدا پیشـی نمی‌گیرد. همـان گونه که گفتـار آنها تابع گفتار اوست، کردارشان نیز بر طبق فرمان اوست، یعنی کارهای که او فرمان نداده انجام نمی‌دهند و تمام آنچه انجام می‌دهند و انجام نمی‌دهند از امور گذشته و آینده، همه در دیدگاه خداوند است و علم او به آنچه انجام داده‌اند و انجام می‌دهند احاطه دارد.

وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی اینها جرأت شـفاعت از هیـچ کس را ندارنـد جز از آنانی که دینشان مورد پسـند خـدا باشد یا این که خداوند شفاعت در مورد آنها را بپسندد و شایسته شفاعتشان بداند، و آنها فقط مؤمنانند.

وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ و با تمام این مزایا این فرشتگان پیوسته بیمناک و هراسانند که مبادا در عبادتشان کوتاهی کرده باشند.

وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ در این آیه خداونـد، به منظور زشت شـمردن شـرک، کسـانی از فرشـتگان را که بر فرض و از روی مثـال، شرک به خـدا آورنـد تهدیـد به عـذاب و کیفر جهنّم فرموده است. چنـان که در جای دیگر می‌فرمایـد: وَ لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما کانُوا یَعْمَلُونَ «اگر فرضا این پیامبران (با آن همه مقام و موقعیّتی که داشـتند) مشـرک می‌شدند تمام اعمالشان بر باد می‌رفت» (انعام/ ۸۸).

«أَ وَ لَمْ یَرَ» این کلمه بدون «واو» به صورت «الم» نیز خوانده شده است.

کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما در معنای این آیه سه احتمال گفته شده است:

۱- این که آسمان و زمین (قبل از آن که به صورت فعلی در آیند) چنان به هم متّصل بودند که میانشان فضای بازی وجود نداشت.

۲- ایـن بـود کـه آسـمانها به هم پیوسـته بـود، همچنین در میـان زمین خلـل و فرج وجـود نـداشت، پس خداونـد همه آنهـا را درهم شکافت، و میانشان فاصله ایجاد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۳

۳- گفته شده است، یعنی آسمان و زمین را به وسیله باران و گیاه گشودیم بعد از آن که میان پر و به هم پیوسته بودند و این قول از ائمه علیهم السّلام روایت شده است.

«کانتـا» دلیـل این که فعـل را مثنّای مؤنّث آورده، نه جمع مؤنّث، این است که مقصود انبوه آسـمانها و انبوه زمین است، چنان که در عبارت لقاحان سوداوان، صفت را به این دلیل مؤنّث آورده‌اند که مراد از «لقاحان» جماعتان می‌باشد، یعنی در آیه ضمیر را به اعتبار معنـا، مثنّای مؤنّث آورده چنـان که در مثـال «سوداوان» را که اسم ظاهر و صـفت است، به اعتبـار معنـا یعنی جماعتان، مثنّای مؤنّث آورده‌اند نه مثنّای مذکر.

«وَ جَعَلْنا» این فعل گاهی به یک مفعول و گاهی به دو مفعول متعدّی می‌شود، در این آیه اگر آن را متعدی به یک مفعول بدانیم در معنای آیه یکی از دو احتمال زیر خواهد بود:

۱- هر موجودی زنـده‌ای را از آب آفریـده‌ایم. مثل قول خداوند: وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ «خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید» (نور/ ۴۵).

۲- گویی هر موجود زنـده‌ای را از آب آفریـده‌ایم، زیرا نیاز مبرم به آب دارد و بر نبودن آن صبر ندارد، مثل خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ،

«انسان از شتاب آفریده شده است» (انبیاء/ ۳۶).

و اگر دوم: (متعدی به دو مفعول) اراده شود معنایش این است: هر مرد زنده‌ای را نیازمند به آب ساختیم. مثل قول پیامبر صلی اللَّه علیه و آله:

ما انا من دد و لا الدد منّی.

«۱»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۱۴۳

اشاره

وَ جَعَلْنا فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنا فِيها فِجاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُونَ (۳۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ (۳۵)

۱- من از لهو و لعب نیستم و آن نیز از من نیست. (یعنی نیازی به بازی ندارم). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۴

ترجمه: ..... ص : ۱۴۴

ما، در زمین کوههای ثابت و پا بر جا قرار دادیم برای این که آنها را از تزلزل و اضطراب نگهدارند و در آن راههای فراخی میان کوهها و نیز راههایی در دشت آن قرار دادیم برای آن که مردم به مقاصد خود راه یابند. (۳۱)

و آسمان را سقفی قرار دادیم که از افتادن محفوظ باشد، در حالی که کافران، از آیات و نشانه‌های آن، رو گردانند. (۳۲)

خداوند کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید و هر کدام از آنها در فلکی شناورند. (۳۳)

برای هیچ انسانی پیش از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا پس اگر تو بمیری آنها جاودان خواهند بود؟ (۳۴)

هر موجود زنده‌ای چشنده مرگ است و ما شما را با بدی و نیکی به عنوان فتنه می‌آزماییم و به سوی ما باز می‌گردید. (۳۵).

تفسیر: ..... ص : ۱۴۴

أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ در زمین کوههای استوار قرار دادیم، به خاطر ناخشنودی ما از این که اهلش را مضطرب کند و بلرزاند یا برای این که آنها را مضطرب نسازد و در اصل «لأن لا تميد» بوده «لا» و «لام»، حذف شده و حذف «لا» به مذهب اهل کوفه به این دلیل است که اشتباهی رخ نمی‌دهد هم چنان که در آیه لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، «تا اهل کتاب بدانند که به هیچ از فضل و رحمت خدا دستی ندارند» (حدید/ ۲۸)، زاید بودن «لا» موجب اشتباه نیست.

«وَ جَعَلْنا فِيها» ضمیر، به «رواسی» بر می‌گردد، «فجاج» راههای وسیع میان آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۵

کوهها جمع «فج» و صفت برای «سبلا» است، اما چون بر آن مقدّم شده، حال برایش واقع شده.

سَقْفاً مَحْفُوظاً آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، در معنای «محفوظ» دو احتمال گفته شده است.

الف: محفوظ از این که بر زمین افتد و متزلزل شود.

ب: به وسیله تیرهای شهاب از بالا رفتن شیاطین محفوظ مانده تا نتوانند به خبرهای فرشتگان آسمانی گوش فرا دهند.

وَ هُمْ عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ و آنها از شواهد و عبرتهای خداوند در آسمانها- که عبارت است از پند گرفتن به وسیله خورشید و ماه و سیّارات و نیز از محلّ سیر آنها که با حسابی دقیق و با نظمی مستقیم استوار هستند و همه اینها دلالت بر حکمت بالغه الهی دارد- غافلند. هر کسی که از استدلال به این امور بر بزرگی شأن پدید آورنده آنها و حکمت بی‌نظیرش، اعراض کند جهلی بالاتر از جهل او نیست.

کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ تنوین «کل» عوض از مضاف الیه است، یعنی «کلّهم» مقصود این است که تمام سیارات در آسمان شناورند و ضمیر (جمع در «یسبحون») به شمس و قمر بر می‌گردد و مراد از این دو جنس طلوع کنندگان در هر شب و روز می‌باشد و به همین دلیل و نیز به واسطه تعدّد محل طلوع (و غروب) آنهاست که جمع حساب شده و از آنها تعبیر به «شموس» و «اقمار» می‌شود و گرنه، شمس، یکی و قمر نیز یکی است و ضمیر عقلاء یعنی «واو» جمع در فعل «یسبحون» به این دلیل است که آنها را به شنا کردن که کار عاقلان می‌باشد توصیف فرموده است.

وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ عربها برای پیامبر اکرم آرزوی مرگ می‌کردند تا او را بدین سبب مورد شماتت قرار دهند و خداوند با این بیان شماتت را از وی نفی کرده یعنی حکم خدا بر این است که هیچ بشری را در دنیا مخلّد قرار ندهد، پس اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۶

تو بمیری آیا آنها باقی می‌مانند؟

«فِتْنَةً» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «نبلوکم» از غیر لفظش می‌باشد، یعنی خدا شما را به چند چیز می‌آزماید: به بلاها که صبر در آن واجب و به بخششها و عطایایش که شکر بر آن لازم است.

وَ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ و به سوی ما بازگشت می‌کنید و بر حسب آنچه از صبر و شکر در شما وجود دارد پاداش و کیفرتان خواهیم داد.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص : ۱۴۶

اشاره

وَ إِذا رَآکَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلاَّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ (۳۶) خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِیکُمْ آیاتِی فَلا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۳۸) لَوْ یَعْلَمُ الَّذِینَ کَفَرُوا حِینَ لا یَکُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِیهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا یَسْتَطِیعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۴۶

وقتی که کافران تو را ببینند، جز به بازی و مسخره نگیرند که آیا این همان کسی است که خدایان شما را (به بدی) یاد می‌کند؟ در حالی که آنها خود به یاد خدا کافرند. (۳۶)

انسان از شتابزدگی آفریده شده است، زود است که آیات خودم را به شما بنمایانم بنا بر این شتاب نکنید. (۳۷)

و می‌گویند این وعده کی خواهد بود، اگر شما راستگویید. (۳۸)

اگر آنان که کافر شدند، می‌دانستند موقعی را که نتوانند آتش را از صورتهای خود و نه از پشتهای خود باز دارند و نه یاری

می‌شوند (در وقوع آن، شتاب نمی‌کردند). (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۷

بلکه ناگهان به سویشان آید و مبهوتشان سازد پس نتوانند آن را ردّ کنند و مهلت نیابند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۷

أ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ به یاد چیزی بودن، گاهی به خوبی است و گاهی به بدی و هر گاه قرینه حالیه دلالت بر یکی از اینها کند، بطور اطلاق آورده می‌شود، مثلا به شخصی می‌گویی: شنیدم فلانی از تو یاد می‌کرد.

حال اگر آن شخص دوست باشد، یاد او مدح و ثناست، امّا اگر دشمن باشد عیب جویی و مذمّت است. و آیه مورد بحث یعنی: آیا این است کسی که خدایان شما را (به بدی) یاد می‌کند؟ و نیز آیه سَمِعْنا فَتًی یَذْکُرُهُمْ ... «شنیدیم جوانی را که از بتها (به بدی) یاد می‌کند» از قسم اخیر (مذمّت و بدگویی) است و مقصود این است که بت پرستان خدایان خود را به صفاتی که شایسته آن نبودند یاد می‌کردند مثلا- می‌گفتند: اینها ما را شفاعت می‌کنند و (بر کارهای ما) گواه هستند و چون پیامبر آنان را به توحید دعوت می‌کرد و بر خدایانشان عیب می‌گرفت، این را نمی‌پسندیدند، از این رو در باره پیامبر چنین می‌گفتند.

وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ آنها به وحدانیتی که واجب است خدا به آن نام برده شود کافرند و خدا را قبول ندارند. بنا بر این خود آنها از تو سزاوارترند که مورد استهزاء واقع شوند، چون آنها پیرو باطلند و تو بر حقّی.

جمله «أ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ» در محل نصب است به یکی از دو وجه زیر:

الف: بدل از «هزوا» که منصوب و به معنای کفر است.

ب: جانشین حال محذوف و مقول قول است، یعنی: قائلین: در حالی که می‌گویند: «أ هذَا الَّذِی ...».

فَلا تَسْتَعْجِلُونِ بت پرستان در فرا رسیدن عذاب خدا عجله می‌کردند و می‌گفتند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۸

این وعده، کی خواهد آمد، خداوند به آنها فرموده است: «از من درخواست شتاب در عذاب نکنید» و با این بیان از یک سو انسان را بر این صفت مذمّت کرده است که طبیعت او چنین است (عجله می‌کند) و از سوی دیگر او را از این عمل نهی کرده و گویی خطاب به انسان می‌فرماید: این از شما امر تازه‌ای نیست که در امور عجله می‌کنید، زیرا بر این صفت آفریده شده‌اید و این طبیعت شماست، از ابن عباس نقل شده که: منظور از انسان آدم است، وقتی روح، به سینه‌اش رسید، خواست بلند شود، امّا ظاهر این است که مراد از آن جنس انسان است. بعضی گفته‌اند: «عجل» به لغت حمیر به معنای گل است و به قول شاعر آنان استشهاد کرده‌اند:

و النبع «۱» ینبت بین الصّخر ضاحیهً «۲» و النّخل ینبت بین الماء و العجل «۳»

لَوْ یَعْلَمُ الَّذِینَ کَفَرُوا جواب «لو» محذوف است و «حین» مفعول «یعلم» می‌باشد، یعنی اگر کافران، وقت عذاب را که برای فرا رسیدنش عجله می‌کنند، می‌دانستند که چه اندازه سخت است و چگونه آتش از پشت سر و جلو رو آنها را فرا گرفته است و هیچ گونه قدرت بر رفع آن از خود ندارند و کسی را نمی‌بینند که ایشان را یاری کند، این چنین بر کفر خود و مسخره کردن (حقایق دینی) باقی نمی‌ماندند. و جایز است فعل «یعلم» را بدون مفعول قرار دهیم به این معنا که اگر با آنان علم و آگاهی می‌بود و نادان نبودند، برای فرا رسیدن عذاب عجله نمی‌کردند. در

۱- نبع درختی است که از چوبش کمان و تیر می‌سازند و در اصطلاح جدید به چشمه نیز می‌گویند.

۲- کشّاف، ج ۳، ص ۱۱۷، مصراع اول را در پاورقی چنین آورده: النبع فی الصخرهٔ الصّماء منبته:

درخت نبع از میان سنگ سخت می‌روید.

۳- درخت نبع از میان سنگ سختی که در تابش آفتاب قرار دارد، می‌روید و درخت خرما از میان آب و گل سر در می‌آورد.

منجد الطلاب، ماده نبع. ترجمه مجمع البیان، دکتر احمد بهشتی هم در معنای شعر گفته است چشمه از میان سنگها می‌جوشد و نخل از میان آب و خاک می‌روید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۹

این صورت «حین» منصوب به مضمر خواهد بود (مفعول فیه نه مفعول به) یعنی وقتی که نمی‌توانند آتش را از صورتهای خود برطرف سازند (در آن هنگام) می‌دانند که بر باطل بوده‌اند.

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً بلکه قیامت یا آتشی که به آن تهدید شده‌اند ناگهان فرا می‌رسد.

«فتبهتهم» پس بر آنها غلبه می‌کند. برای کسی که در بحث، مغلوب واقع می‌شود «مبهوت» گفته می‌شود.

وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ این تذکّری است به این که خداوند در دنیا به آنها مهلت می‌دهد امّا در قیامت بر ایشان مهلتی نیست.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۱۴۹

اشاره

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَ لا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ (۴۳) بَلْ مَتَّعْنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى طالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَ فَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ (۴۴) قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَ لا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ إِذا ما يُنْذَرُونَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۴۹

بسیاری از پیامبران پیش از تو مورد مسخره و استهزاء واقع شدند پس مسخره کنندگان را وبال مسخره‌شان فرا گرفت. (۴۱)

به آنها بگو چه کسانی شما را از عذاب پروردگار بخشنده در شب و ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۰

روز محافظت می‌کند؟ بلکه آنها از ذکر پروردگارشان اعراض کننده‌اند. (۴۲)

بلکه برای آنان معبودهایی است غیر از ما که آنها را از عذاب منع کند؟ آنها نه، خود می‌توانند خود را یاری کنند و نه از طرف ما یاری می‌شوند. (۴۳)

بلکه ما، ایشان و پدرهایشان را بهره‌مند ساختیم تا عمرهای آنها طولانی شد، آیا نمی‌دانند که ما می‌آوریم زمین را در حالی که می‌کاهانیم از کنارهای آن؟ پس آیا کافران پیروزند؟ (۴۴)

بگو: بطور تحقیق شما را به وسیله وحی انذار می‌کنم و حال آن که این کران، دعوتی را که با آن انذار می‌شوند نمی‌شنوند. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۰

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ در این آیه خداوند پیامبرش را در مقابل استهزای کفّار دلداری می‌دهد که سرگذشت پیغمبران قبل می‌تواند برای او الگو باشد و هم چنان که پیروان (نافرمان) آنها را در مقابل نافرمانیهایشان به عذاب الهی دچار شدند کسانی که او

را استهزا می‌کنند نیز به سزای اعمالشان خواهند رسید.

قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بگو: چه کسی شما را در شبها و روزها از کیفر خدای رحمان نگهداری می‌کند؟

بَلْ هُمْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ بلکه، آنها از یاد پروردگارشان رو گردانند: خدای را در اندیشه خود جای نمی‌دهند تا چه رسد که از کیفر او بیم داشته باشند.

مراد آیه این است که نخست خداوند پیغمبرش را امر کرده تا از آنها بپرسد که نگهدار آنها از عذاب الهی کیست؟ و سپس بیان فرموده که آنان شایسته چنین سؤالی نیستند، زیرا از یاد کسی که آنان را حفظ می‌کند رو گردانند.

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ در این عبارت خداوند به وسیله «ام» که به معنای «بل» می‌باشد، از گذشته صرف نظر کرده و می‌فرماید: بلکه آنها را معبودهای مختلفی است که عذاب را از ایشان دفع می‌کنند بیش از آن که ما آنان را حفظ کنیم. سپس

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۱

کلام را از سر گرفته و بیان فرموده است که آنچه قادر نیست خود را یاری کند یا از خود دفع ضرر کند و خدا هم یاور او نیست، چگونه می‌تواند از دیگران دفع ضرر نماید؟ و بعد می‌فرماید بلکه آنان را هیچ نگهدارنده‌ای نیست و این، ما هستیم که آنها را مهلت دادیم و از زندگی دنیا بهره‌مندشان ساختیم، چنان که اجداد آنها را آسایش و رفاه دادیم که عمرشان طولانی شد تا آن جا که گمان کردند این لباس امن و آرامش هرگز از تنشان بیرون نخواهد آمد.

أَ فَلا یَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ آیا نمی‌بینند که ما پیوسته با مسلّط ساختن مسلمین و غلبه دادن آنها بر کفّار سرزمین آنان را کاهش می‌دهیم؟ بعضی گفته‌اند، یعنی با مرگ.

دانشمندان زمین را دچار نقصان می‌کنیم. بنا بر قول اوّل جمله «نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها» منظره غلبه مسلمانان بر مشرکان و نقصان یافتن سرزمین آنان را که خداوند به توسّط مسلمانان انجام می‌داده است به تصویر می‌کشد.

لا یَسْمَعُ الصُّمُّ این جمله «لا تسمع الصم» نیز قرائت شده که خطاب به پیامبر صلی اللّه علیه و آله باشد، یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی دعوت خود را به ناشنوایان برسانی.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۴۶ تا ۵۰] ..... ص : ۱۵۱

اشاره

وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ (۴۶) وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ (۴۷) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی وَ هارُونَ الْفُرْقانَ وَ ضِیاءً وَ ذِکْراً لِلْمُتَّقِینَ (۴۸) الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ أَنْزَلْناهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۲

ترجمه: ..... ص : ۱۵۲

اگر مخالفان را بویی از عذاب پروردگارت برسد می‌گویند:

ای وای بر ما که ستمکار بودیم. (۴۶)

ما، در روز قیامت میزانهای درست را می‌گذاریم، پس به هیچ کس و هیچ چیزی ستم نمی‌شود و اگر آن چیز به مقدار دانه‌ای از خردل باشد در قیامت آن را حاضر می‌کنیم و همین بس که ما حساب کننده‌ایم. (۴۷)

محقّقا به موسی و هارون تورات را به عنوان جدا کننده میان حق و باطل و روشنایی و یاد آوری برای متّقین، دادیم. (۴۸)
پرهیزکاران کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند در حالی که از قیامت ترسناکند. (۴۹)
و این (قرآن) ذکری است با میمنت که ما آن را فرستادیم آیا شما آن را انکار می‌کنید؟ (۵۰).

تفسیر: ..... ص : ۱۵۲

وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ اگر از کیفرها و عذابهایی که به آن وسیله تهدید شده‌اند، کوچکترین چیزی به آنان برسد، رام می‌شوند و به ستمکاری خود اقرار می‌کنند.
«نفحة» بر مبنای مرّه و به معنای قلّت است.
مثل قول عربها: نفحته الدّابة چهار پا بنرمی بر او لگد زد، یعنی نسیمی به او رسید. و نفحه بعطیته: یعنی مال اندکی به او بخشید.
وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ در قیامت میزانهای عدل برقرار می‌سازیم، در اصل ذوات القسط بوده و مضاف حذف شده و یا این که قسط که به معنای عدل است به دلیل مبالغه صفت موازین است، گویی این موازین خودشان قسط و عدلند. «لِيَوْمِ الْقِيامَةِ» به خاطر مردم روز قیامت (لام برای اختصاص است) و می‌توان گفت: (به معنای فی) «۱» مثل «لام» در جمله لخمس لیال خلون من الشهر، می‌باشد، یعنی در شب پنجم ماه و مثل شعر نابغه:

۱- املاء ما منّ به الرحمن، ج ۲، ص ۱۳۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۳

تو سمت آیات لها فعرفتها لستّة اعوام و ذا العام سابع «۱»
فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً (در پای میزان عدل الهی) نه از نیکی نیکوکار چیزی کم می‌گردد و نه بر بدی بدکار چیزی افزوده می‌شود.
وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها و اگر گناه به اندازه ذرّه بسیار ریزی باشد آن را برای مجازات حاضر می‌کنیم. تأنیث ضمیر (ها) برای مثقال به این دلیل است که کلمه «حبّة» اضافه شده چنان که می‌گویند: علیه السّلام ذهبت بعض اصابعه، که چون «بعض» به «اصابع» اضافه شده، فعلش را مؤنّث آورده‌اند. امام صادق علیه السّلام و ابن عبّاس و مجاهد «آتینا» با مدّ خوانده‌اند که باب مفاعله از مادّه «اتیان» است، به معنای مکافات و مجازات دو طرفه است زیرا که مردم اعمال خود را به پیشگاه خداوند آورده‌اند و خداوند جزا و پاداش را برای مردم آورده است. منظور از «فرقان» تورات است.
وَ ضِياءً وَ ذِكْراً تورات را به موسی و هارون دادیم که روشنایی و یاد آوری برای پرهیز کاران است یعنی تورات خودش بنفسه برای پرهیزکاران، نور و ذکر است و ممکن است معنایش این باشد: آنچه از شرایع که در تورات وجود دارد به عنوان روشنایی و ذکر به موسی و هارون دادیم. بعضی گفته‌اند فرقان به معنای شکافتن دریاست و بعضی گفته‌اند به معنای خارج شدن از شبهات است.
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ محلّ «الذین» جرّ است، بنا بر این که صفت برای متّقین باشد، یا نصب: و یا رفع است بنا بر مدح.
وَ هذا ذِكْرٌ مُبارَكٌ این قرآن ذکری است با برکت. برکتش عبارت از زیادی خیر و منافع آن و ادامه این امور تا قیامت است.

۱- برای آن خانه نشانه‌هایی جستجو کردم تا آن را شناختم/ در ظرف شش سال و اکنون سال هفتم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۴

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص : ۱۵۴

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا إِبْراهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عالِمِينَ (۵۱) إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما هذِهِ التَّماثِيلُ الَّتِی أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ (۵۲) قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِينَ (۵۳) قالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ فِی ضَلالٍ مُبِينٍ (۵۴) قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵)
قالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِی فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلى ذلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلَّا كَبِيراً لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قالُوا مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قالُوا سَمِعْنا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۴

به طور تحقیق، ما پیش از این ابراهیم را به رشد و هدایت رسانیده و به او عالم و دانا بودیم. (۵۱)
و هنگامی که به پدر و قومش گفت: چیست این صورتهایی که شما آنها را عبادت می‌کنید. (۵۲)
گفتند ما پدرهایمان را دیدیم که اینها را می‌پرستند. (۵۳)
ابراهیم فرمود محقّقا شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید. (۵۴)
گفتند آیا جدّی می‌گویی یا ما را به بازی گرفته‌ای. (۵۵)
گفت بلکه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است، آن کسی که آنها را آفرید، و من بر این امر از گواهی دهندگانم. (۵۶)
به خدا سوگند همین که شما پشت کنید چاره بتهایتان را خواهم کرد. (۵۷)
پس همه آنها را تکّه تکّه کرد مگر بزرگشان را به امید این که آنها به سوی او مراجعت کنند. (۵۸)
گفتند: هر کس به خدایانمان چنین کاری کرده حتما از ستمکاران است. (۵۹)
گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است. (۶۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۵

تفسیر: ..... ص : ۱۵۵

وَ لَقَدْ آتَيْنا إِبْراهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ معنای رشد هدایت یافتن به راههای خیر و صلاح است و رشد منسوب به ابراهیم رشدی است که شایسته امثال او و دارای موقعیّت ویژه‌ای است. بعضی گفته‌اند مراد از رشد دلائل توحید می‌باشد و برخی گفته‌اند مراد نبوّت است: ما به ابراهیم، پیش از موسی و هارون، رشدی شایسته او دادیم.
وَ كُنَّا بِهِ عالِمِينَ و به صفات پسندیده و رازهای درونی او، آگاه بودیم که وی را سزاوار دوستی خود دانستیم. «اذ قال» متعلّق به «آتینا» یا به «رشده» می‌باشد.
ما هذِهِ التَّماثِيلُ این جمله برای تحقیر و کوچک شمردن بتها ذکر شده است.
أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ «عاكفون» غیر متعدّی به کار رفته است، مقصود این که این مردم، این احترام توأم با پرستش را برای بتها انجام می‌دادند. و اگر متعدّی اراده شده بود، «عاكفون عليها» گفته می‌شد.
اصبغ بن نباته روایت کرده است که حضرت امیر علیه السّلام به گروهی عبور کرد که شطرنج بازی می‌کردند، فرمود: ما هذِهِ التَّماثِيلُ الَّتِی أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ، شما (با این عملتان) خدا و رسولش را نافرمانی کرده‌اید.
قالُوا وَجَدْنا در این جا بت پرستان چون دلیلی برای عبادت بتها نداشتند به تقلید کردن از آبا و اجدادشان اعتراف کردند و در

بی‌آبرویی اهل تقلیدهای کور کورانه همین بس که بت پرستان از جمله آنها می‌باشند.

قالَ لَقَدْ کُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ضمیر «انتم» ضمن این که مفید تأکید است، کلام بدون آن نیز غلط است، زیرا عطف بر ضمیر در «کنتم» که در حکم جزء فعل است جایز نیست. معنای آیه‌ای است: شما و کسانی که از آنها تقلید می‌کنید و در گمراهی آشکاری هستید. ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۶

قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِینَ این که برای ما آورده‌ای، حق و جدّی است یا مسخره و بازی؟

سؤال بت پرستان از ابراهیم به این دلیل بود که او آنها را گمراه می‌شمرد ولی آنان گمراهی خود را بعید می‌دانستند.

الَّذِی فَطَرَهُنَّ مرجع ضمیر، «سماوات و ارض» یا «تماثیل» می‌باشد.

«تاللّه» «تا» بدل از «واو» است که آن نیز، عوض از «با» می‌باشد و در «تا» معنای تعجّب نیز وجود دارد گویا ابراهیم علیه السّلام از این که درهم شکستن بتها به دست او واقع شود تعجّب می‌کند، زیرا این کار در زمان حکومت نمرود مستکبر سرکش، بسیار سخت بلکه غیر ممکن شمرده می‌شد.

قتاده می‌گوید: ابراهیم این حرف را پیش خود و پنهان از قومش گفت.

فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً روایت شده است که بت پرستان به مناسبت عیدی که داشتند آن روز از خانه بیرون رفته بودند، حضرت ابراهیم علیه السّلام رفت و تمام بتهای آنان را قطعه قطعه کرد، «جذاذ»: (به ضم جیم) تکه‌ها و قطعه‌ها از ماده «جذ» به معنای قطعه قطعه کردن، یعنی همه بتها را با تبری که در دست داشت درهم شکست تا جایی که بجز بت بزرگ هیچ بتی باقی نماند و تبر را به گردن بت بزرگ، آویزان ساخت. «جذاذا» (با کسر جیم) جمع جذیذ نیز خوانده شده است. «۱»

ابراهیم بت بزرگ را باقی گذاشت زیرا می‌دانست که بت پرستان (وقتی این صحنه را مشاهده کنند) تنها او را «۲» هدف خواهند گرفت چون شنیده بودند که او از دین آنها بد می‌گفته و خدایان آنها را به باد مسخره می‌گرفته است و ابراهیم

۱- ظاهرا تنها کسایی که چنین قرائت کرده است: استاد گرجی، نقل از ص ۴۲۹ کتاب سبعه ابن مجاهد.

۲- بسیاری از مفسّران گفته‌اند مرجع ضمیر در یرجعوا الیه، ابراهیم است و بعضی هم گفته‌اند مراد بت بزرگ، امّا معنای اول بهتر است. تفسیر نمونه، پاورقی، ص ۴۳۳ ج ۱۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۷

می‌خواست با گفتار مستدلّ خود آنها را مغلوب و ساکت کند، لذا گفت: بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ «بلکه بزرگ آنها این کار را انجام داده، پس از خود آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند». از کلبی روایت شده که منظور از کلمه «الیه» مراجعت به بزرگ بتهاست، هم چنان که در حلّ مشکلات معمولا به دانشمند مراجعه می‌کنند.

منظور این که به بت بزرگ مراجعه کنند و بگویند: چطور شد که همه شکسته شده‌اند و تنها تو سالم مانده‌ای و تبر بر روی گردن تو است؟ پس بر آنها معلوم شود که این بت بزرگ عاجز و ناتوان است: نه سودی می‌رساند و نه ضرری را دفع می‌کند و بفهمند که با پرستش این بت (بزرگ) در نهایت جهل و نادانی بوده‌اند.

إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِینَ بت پرستان گفتند: کسی که این شکستن و برهم زدن بتها را انجام داده، هر آینه ستمکار است زیرا نسبت به خدایان جسارت پیدا کرده است.

«ابراهیم» یا خبر مبتدای محذوف و یا منادا است، ولی بهتر این است که نایب فاعل «یقال» باشد زیرا مراد، اسم است نه مسمّی.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۶۱ تا ۷۰] ..... ص : ۱۵۷

اشاره

قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱) قالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا يا إِبْراهِيمُ (۶۲) قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ ما هؤُلاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵) قالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۷) قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ (۶۸) قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ (۶۹) وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۸

ترجمه: ..... ص : ۱۵۸

بت پرستان گفتند: پس او را بر منظر و مرآی مردم بیاورید تا شهادت دهند. (۶۱)

گفتند: ای ابراهیم آیا تو این کار را نسبت به خدایان ما انجام دادی؟ (۶۲)

گفت: بلکه آن را بزرگشان انجام داده پس از آنها بپرسید اگر حرف می‌زنند. (۶۳)

سپس به سوی نفسهای خود مراجعه کردند و گفتند شما خود ستمکارید. (۶۴)

آن گاه سرهای خود را فرو افکندند (و گفتند) تو خود می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند. (۶۵)

گفت (ابراهیم): آیا چیزی را می‌پرستید که نه به شما سودی دارد و نه ضرر به شما می‌تواند بزند. (۶۶)

اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا عبادت می‌کنید، آیا تعقّل نمی‌کنید؟ (۶۷)

بت پرستان (به یکدیگر) گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری می‌خواهید انجام دهید. (۶۸)

ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش. (۶۹)

و خواستند به او مکری وارد سازند و ما آنان را زیانکارتر قرار دادیم. (۷۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۸

فَأْتُوا بِهِ عَلى أَعْيُنِ النَّاسِ جارّ و مجرور، در محلّ حال است، یعنی ابراهیم را در حالتی بیاورید که در محلّ دید باشد و مردم او را مشاهده کنند. «لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» تا شهادت دهند بر آنچه او انجام داده یا این که عقوبت ما را مشاهده کنند.

فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا این از سخنان کنایه دار است، زیرا ابراهیم قصد نداشته فعل را به بتها نسبت دهد بلکه می‌خواست به منظور ساکن کردن آنان، با این روش عمل را به خودش نسبت دهد. مثل وقتی که انسان خودش خطّی خطّ خوشی نوشته و رفیقش که از نوشتن او تعجّب کرده می‌گوید: آیا تو این خطّ را نوشتی؟ می‌گوید نه، پس تو

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۹

آن را نوشته‌ای، در حالی که رفیقش از اصل، نویسندگی بلد نیست. این جا نویسنده نمی‌خواهد نوشته را از خود نفی کند، بلکه با مسخره کردن رفیقش که هیچ بلد نیست این کار را به خود نسبت می‌دهد. بعضی گفته‌اند تقدیر عبارت این است: بل فعله کبیرهم، ان کانوا ینطقون فاسئلوهم «بلکه بزرگ آنها این کار را انجام داده، اگر اینها حرف زدن را می‌دانند، پس از آنها بپرسید»، با این تقدیر، فعل را معلّق بر شرطی کرده است که در آنها وجود ندارد، بعضی دیگر گفته‌اند تقدیر عبارت این است: بل فعله من فعله هر که انجام داده انجام داده، در این جا جمله را تمام کرده و سپس جمله دیگری را شروع کرده است و می‌فرماید كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ «این بزرگشان است پس اگر سخن گفتن تواند از ایشان بپرسید.»

فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ وقتی که نتوانستند جواب بدهند به خود مراجعه کردند و با یکدیگر گفتند خود شما در حقیقت ستمکارید، نه کسی که او را ظالم می‌دانید و می‌گویید: هر کس این کار را نسبت به خدایان ما کرده از ستمکاران است.

ثُمَّ نُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِمْ نکست الشیء: آن چیز را وارونه و زیر و رو کردم، و انتکس یعنی انقلب و مراد این است که بت پرستان از مجادله با ابراهیم منصرف شدند و این، وقتی بود که قدرت سخن گفتن را از خدایان خود نفی کردند و می‌توان گفت: معنای «نکسوا» این است که آنها از شدّت شرمندگی در مقابل استدلالهای ابراهیم که مبهوتشان ساخته بود پاسخی جز آنچه بر ضررشان بود نداشتند.

أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ «اف» صوتی است که از دلتنگی و ناراحتی اظهار کننده‌اش حکایت می‌کند. ابراهیم وقتی از بت پرستان ناراحت شد، و دید با این که حق بر ایشان ثابت شده و عذری بر ایشان باقی نمانده بر همان عبادت بتها باقی‌اند از آنها اظهار تنفّر کرد. «لام» برای بیان امری است که مورد تنفّر واقع شده است یعنی این تنفّر من، هم از خودتان است، و هم از چیزی که عبادت می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۰

بالاخره وقتی هیچ پاسخی نداشتند تصمیم گرفتند که ابراهیم را با سوختن از بین ببرند. پس به جمع کردن هیزم پرداختند و کسانی هم که بیمار بودند با پولشان سفارش می‌دادند که هیزم بخرند. آن گاه آتش هولناکی بر افروختند، چنان که پرندگانی که به آن فضا نزدیک می‌شدند و می‌سوختند. ابراهیم را دست و پا بسته در منجنیق گذاشتند و او را در آتش انداختند. نقل شده است که وقتی او را به فضا پرتاب کردند جبرئیل آمد و گفت: کمک می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم، امّا نه از تو.

جبرئیل گفت: پس از پروردگارت بخواه. گفت: علم او به حالم کافی است از سؤالم.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که حضرت ابراهیم در آن حال شروع کرد به خواندن این دعا:

یا اللَّه یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد.

پس آتش از سوزاندن او عاجز شد و ابراهیم در حالی که زانوهایش را به بغل گرفته و جبرئیل با او بود در میان بوستانی سبز و خرّم به سخن گفتن پرداختند.

قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً در اصل «ذات برد و سلام» بوده، ولی به منظور مبالغه چنین گفته شده که گویی (به فرمان خداوند) ذات آن آتش هولناک تبدیل به سرما و تندرستی شد و مراد این است که ای آتش سرد شود تا ابراهیم از تو سالم بماند و زیانی به او نرسد، چنان که از ابن عباس نقل شده: اگر خداوند به آتش چنین دستور نمی‌داد سردی آتش وی را هلاک می‌ساخت. خداوند از طبیعت آتش، گرمی و سوزندگی را گرفت و روشنایی و درخشندگی‌اش را باقی گذاشت. حقیقت این است که آتش با توجّه به تبعیّت از امر و اراده خداوند، همچون مأموری امر مولایش را امتثال کرد.

وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً بت پرستان که می‌خواستند با نیرنگهایشان به او آسیب برسانند خود شکست خورده ذلیل شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۱

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۷۱ تا ۷۵] ..... ص : ۱۶۱

اشاره

وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ (۷۱) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ (۷۲) وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ (۷۳) وَ لُوطاً آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ

نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِی کانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِینَ (۷۴) وَ أَدْخَلْناهُ فِی رَحْمَتِنا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِینَ (۷۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۱

و ما، ابراهیم و لوط را از آن سرزمین نجات دادیم و به سوی سرزمینی که آن را برای جهانیان مبارک ساختیم بردیم. (۷۱)

و ما به ابراهیم اسحق و یعقوب را که پسر پسر اوست، بخشیدیم و همه آنها را صالح قرار دادیم. (۷۲)

و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت کنند و به سوی آنان در مورد به جا آوردن نیکیها و به پاداشتن نماز و دادن زکات، وحی کردیم و همه آنها عبادت کننده ما بودند. (۷۳)

و به لوط، حکمت و علم شریعت دادیم و او را از قریه‌ای که مردمش کارهای شنیع انجام می‌دادند نجات دادیم. آنها مردمی بدکار و فاسق بودند. (۷۴)

و لوط را در رحمت خودمان داخل ساختیم، بدرستی که او از صالحان بود. (۷۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۱

وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً ما ابراهیم و لوط را که برادر زاده‌اش بود از شرّ نمرود و مکر او، از قریه کوثی «۱» نجات دادیم و آنها را به سرزمین شام که در آن برکتها و نعمتهای

۱- کوثی نام قریه‌ای از عراق بوده است که ابراهیم در آن جا متولد شده و در آن جا به آتش نمرودیان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۲

فراوان قرار داده بودیم بردیم.

از برکتهای سرزمین شام که تمام جهانیان از آن بهره‌مند شده‌اند این است که بیشتر پیامبران خدا در آن جا مبعوث شدند و دین و شرایعشان همه عالم را فرا گرفت.

و بعضی گفته‌اند مراد این است که سرزمین شام سرزمین حاصلخیزی است که درختان و میوه‌های آن همیشه رو به افزایش است و زندگانی در آن جا، خوش و روح افزاست.

روایت شده است که ابراهیم در فلسطین فرود آمد و لوط در شهر مؤتفکه، و میان این دو شهر یک شبانه روز راه بود.

وَ وَهَبْنا لَهُ ... نافِلَةً «نافله» به معنای فرزند فرزند است (یعقوب از نوادگان ابراهیم بود) و بعضی گفته‌اند: ابراهیم از خدای برای خود فرزندی درخواست کرد. خدا به او اسحاق را عطا کرد و یعقوب را هم به عنوان افزایش در فضیلت به او کرامت فرمود، بدون این که درخواست کرده باشد. منظور از «صالحین» شایستگان برای نبوّت و رسالت می‌باشد.

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً و آنها را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که در شریعت الهی مورد اقتدای مردم باشند و به دستور ما مردم را به راه راستین و دین استوار هدایت کنند.

البتّه هر کس برای پیشوایی خلق صلاحیت داشته باشد هدایت آنها نیز بر او حتمی است و از طرف خداوند به این سمت مأمور می‌باشد، و در قدم اول به هدایت خود می‌پردازد تا عموم جامعه از ارشادات او بهره‌مند شود، و دلها با اطمینان خاطر به او اقتدا کنند. «لوطا» این کلمه، منصوب به فعل مضمری است که «آتیناه» آن را تفسیر می‌کند. «حکما و علما» در معنای حکمت چند احتمال ذکر شده است.

انداخته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۳

۱- هر کاری که انجام دادنش واجب و لازم باشد.

۲- رفع اختلاف و اصلاح میان مردم.

۳- بعضی هم گفته‌اند به معنای پیامبری و نبوّت است.

قریه لوط که خدا او را از آن، نجات داد «سدوم» نام داشت.

وَ أَدْخَلْناهُ فِی رَحْمَتِنا لوط را از جمله شایستگان رحمت خود قرار دادیم، یا او را در بهشت داخل کردیم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۷۶ تا ۸۰] ..... ص : ۱۶۳

اشاره

وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ (۷۶) وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا إِنَّهُمْ کانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ (۷۷) وَ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ إِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ (۷۸) فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ یُسَبِّحْنَ وَ الطَّیْرَ وَ کُنَّا فاعِلِینَ (۷۹) وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَکُمْ لِتُحْصِنَکُمْ مِنْ بَأْسِکُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاکِرُونَ (۸۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۳

یاد بیاور نوح علیه السّلام را وقتی که در گذشته دعا کرد پس دعایش را مستجاب کردیم و او، و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم. (۷۶)

و او را یاری کردیم، از میان گروهی که آیات ما را دروغ شمردند، آری آنها مردمی بد بودند، پس ما همه آنها را غرق ساختیم. (۷۷)

و یاد بیاور زمانی را که داوود و سلیمان حکم کردند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۴

در باره کشت و ذرعی که شبانه گوسفندان مردم در آن ریخته «۱» بودند و ما شاهد حکم آنها بودیم. (۷۸)

پس ما حکم آن را به سلیمان فهماندیم، و ما به هر یک از آنها حکمت و علم آموختیم و مسخّر ساختیم برای داود کوه‌ها را که با او تسبیح می‌کردند و همچنین پرندگان را و ما انجام دهنده این کارها بودیم. (۷۹)

و به سود شما ساختن زره را به داوود آموختیم تا این که شما را در جنگهایتان نگهداری کند، آیا سپاس می‌دارید. (۸۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۴

وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ نوح را که پیش از پیامبران نامبرده دعا کرد یاد بیاور.

وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ و او را (در برابر آن گروه) پیروز ساختیم از نصرته فانتصر:

یاریش کردم در نتیجه پیروز شد.

مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ از طوفان و نگرانی که از تکذیب قومش داشت.

«وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ» قبل از این دو اسم، فعل «اذکر» مقدّر است، یعنی یاد بیاور این دو پیامبر را و «اذ» بدل از دو اسم می‌باشد. و «نقش» به معنای پراکنده شدن در شب است.

وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدِينَ ما شاهد حکم این دو پیامبر بودیم. مقصود از ضمیر جمع (هم) داوود و سلیمان و آن دو نفری است که برای رفع اختلافشان پیش آنها آمده بودند.

«فَفَهَّمْناها»: ضمیر «ها» یا به حکومت بر می‌گردد یا به فتوی. حضرت داوود

۱- نفشت، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۶۶، پاورقی: ماده نفش بر وزن (کفش) پراکنده شدن در شب است ... ترجمه مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۴۷: نفش: راه یافتن گوسفند یا شتر در شب به مزرعه، و در ترجمه آیه چنین گفته ... که شب هنگام به مزرعه ریخته بودند و ما این ترجمه را برگزیدیم چون در متن تفسیر نیز به معنای انتشار آمده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۵

حکم کرد که گوسفند باید به صاحب مزرعه (یا باغ) داده شود (زیرا تمام مزرعه را درهم شکسته و از بین برده بود). حضرت سلیمان در حالتی که یازده ساله بود گفت:

ای پیامبر خدا، حکمی غیر از این برای طرفین مناسبتر است. داوود گفت: آن حکم، کدام است؟ سلیمان گفت: گوسفند را به صاحب زراعت می‌دهی تا (از شیر و منافعش) بهره گیرد و مزرعه را هم به صاحب گوسفند می‌دهی و روی آن، کار می‌کند تا به حال اوّلش برگردد (آباد شود) داوود فرمود که حکم حقیقی همین است که تو بیان داشتی و آن را صادر کرد.

حقیقت امر این است که حکم هر دو پیامبر با استفاده از وحی بوده است، جز این که حکومت سلیمان حکومت داوود را نسخ کرده بود، زیرا با توجّه به این که پیامبران خدا دسترسی به وحی دارند برای آنها جایز نیست که از روی مظنّه یا اجتهاد خود حکم کنند. «وَ كُلًّا آتَيْنا حُكْماً وَ عِلْماً» و همین آیه دلیل بر آن است که هر دو نفرشان بر حقّ بودند.

فعل «یسبّحن» در محل حال (از جبال) و به معنای «مستحبّات» می‌باشد، و جایز است که جمله استینافیه باشد مثل این که کسی گفته است: کیف سخرهن (چگونه کوه‌ها را مسخّر ساخت) در پاسخ گفته شده: یسبّحن (خدای را تسبیح می‌کنند.)

«و الطّیر» این کلمه، یا عطف بر جبال و یا مفعول معه است: کوه‌ها با تسبیح کردن داوود را پاسخ می‌دادند و پرندگان هم در هر صبح و شب همزمان با او تسبیح می‌کردند.

وَ كُنَّا فاعِلِينَ در معنای این جمله دو احتمال داده شده است:

۱- ما بر انجام دادن این گونه افعال و معجزات قادریم اگر چه به نظر شما عجیب می‌آید.

۲- ما پیوسته چنین کارهایی در باره پیامبران انجام می‌دهیم.

«لبوس»: این کلمه به معنای لباس است امّا در این جا به معنای زره است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۶

نخستین کسی که زره را ساخت حضرت داوود بود به این طریق که فلزّ بصورت صفحات بود و آن حضرت آنها را سوراخ کرد و بصورت حلقه‌هایی درآورد و از آن لباسی سبک و حفاظتی و زیبا ساخت. «لتحصنکم» این فعل با «تا» و «ن» و «ی» هر سه، خوانده شده است:

با نون متکلم مع الغیر منظور خدای عزّ و جلّ است و با «ی» غایب، منظور خود حضرت داوود یا «لبوس» است و با «ت» غایب مؤنّث

منظور «صنعة» است، و مراد از «بأس» جنگ و پیکار می‌باشد.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۸۱ تا ۸۶] ..... ص : ۱۶۶

اشاره

وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ عاصِفَةً تَجْرِی بِأَمْرِهِ إِلی الْأَرْضِ الَّتِی بارَکْنا فِیها وَ کُنَّا بِکُلِّ شَیْءٍ عالِمِینَ (۸۱) وَ مِنَ الشَّیاطِینِ مَنْ یَغُوصُونَ لَهُ وَ یَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذلِکَ وَ کُنَّا لَهُمْ حافِظِینَ (۸۲) وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَیْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِکْری لِلْعابِدِینَ (۸۴) وَ إِسْماعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصَّابِرِینَ (۸۵)

وَ أَدْخَلْناهُمْ فِی رَحْمَتِنا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِینَ (۸۶)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۶

و باد تند را در اختیار سلیمان گذاشتیم که به فرمان او جاری می‌شد به سوی سرزمینی که در آن برکت قرار دادیم و ما به هر چیز علم و آگاهی داریم. (۸۱)

و از جنّیان گروهی را در اختیار او قرار دادیم که برای او غوّاصی و کارهای دیگری غیر از این، انجام می‌دادند و ما آنها را نگهدار بودیم. (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۷

و یاد بیاور زمانی را که ایّوب علیه السّلام ندا کرد پروردگارش را که مرا بیماری و محنت رسیده و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی. (۸۳)

پس دعای او را مستجاب فرمودیم و آنچه از مرضها و دردها در او بود بر طرف ساختیم و خانواده و اهلش را به او باز گرداندیم و با آنها همانندشان را نیز به او دادیم تا از نزد ما رحمت و تذکّری برای عبادت کنندگان باشد. (۸۴)

و یاد بیاور اسماعیل و ادریس و ذی الکفل را، همه آنها از صبر کنندگان بودند. (۸۵)

و آنان را در رحمت خود داخل کردیم بدرستی که ایشان از صالحان بودند. (۸۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۷

وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ کلمه «ریح»: عطف بر «جبال» است، یعنی باد چنان مطیع حضرت سلیمان بود که هر گاه اراده می‌کرد که تند بوزد اطاعت می‌کرد و هر گاه او می‌خواست نرم و ملایم بوزد هم چنان از او اطاعت می‌کرد. مثل ... تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أَصابَ «باد را مسخّر سلیمان ساختیم تا هر جا که او بخواهد مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند» (ص/ ۳۵) و باد به مقتضای فرمان سلیمان می‌وزید و هر معجزه او مؤیّد معجزه دیگرش بود.

وَ کُنَّا بِکُلِّ شَیْءٍ عالِمِینَ و ما نسبت به هر چیز آگاهیم و همه امور را به مقتضای دانش و حکمت خود جاری می‌سازیم.

وَ مِنَ الشَّیاطِینِ مَنْ یَغُوصُونَ لَهُ بعضی از شیاطین «۱» را مسخّر او ساختیم تا برایش در دریاها غوّاصی کنند و اشیای گرانبها در آورند.

۱- آنچه در این جا به عنوان شیاطین آمده در سوره سبأ به عنوان جنّ ذکر شده (۱۲ و ۱۳) و می‌دانیم که شیاطین هم تیره جنّ هستند و آنچه از آیات استفاده می‌شود این گروه که مسخّر سلیمان بودند افرادی باهوش و هنرمند و صنعتگر بودند. و پاره دیگر از آیات دلالت بر این دارد که سلیمان گروهی از شیاطین سرکش را در بند گرفته بود: وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ (ص/ ۳۸) تفسیر نمونه، ج ۱۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۸

«وَ یَعْمَلُونَ»: و کارهای دیگری از قبیل ساختن شهرها و قصرها و اختراع صنعتهای شگفت انجام می‌دادند.

وَ کُنَّا لَهُمْ حافِظِینَ خداوند آنها را از نافرمانی و سرکشی و یا این که بعضی از آنها در کارهایشان فساد و تباهی ببار آورند محافظت می‌کرد.

وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی ... معنای «ضر» به ضمّ ضرر جانی، از قبیل بیماری و لاغری، و به فتح: زیان در همه امور است. حضرت ایّوب در دعایش تعبیر لطیفی آورده، زیرا از خودش حالتی را ذکر کرده است که انگیزه رحمت خداست و پروردگارش را به رحمت کامله‌اش یاد کرده و از حاجت خودش به کنایه نام برده است.

فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ پس دردها و بیماریهایش را برطرف ساختیم. حضرت ایّوب از فرزند بسیار و ثروت فراوان برخوردار بود. خداوند عزّ و جلّ او را به مرگ اولاد و نابود شدن اموالش مبتلا ساخت و مدّت سیزده یا هفت سال و هفت ماه به بیماری جسمانی مبتلا شد و چون خداوند (دعای او را مستجاب کرد) رنج و ناراحتی او را برطرف ساخت و فرزندانش را زنده کرد و فرزندان (دیگری) نظیر آنها و نیز، نوادگانی از آنها به او بخشید.

رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا برای این عبارت دو معنای ذکر شده است:

الف: به دلیل رحمتی که نسبت به عبادت کنندگانمان داریم و با توجّه به این که (پیوسته) از آنان به نیکی یاد می‌کنیم هرگز آنها را فراموش نخواهیم کرد.

ب: به خاطر رحمتمان نسبت به ایّوب و تذکّر به دیگر عبادت کنندگان، تا آنها هم مانند ایّوب صبر پیشه کنند و همانند او پاداش دنیا و آخرت را دریابند.

«وَ ذَا الْکِفْلِ»: الیاس و بعضی گفته‌اند: «الیسع» و نیز گفته شده: پیغمبری است که بعد از سلیمان بود و مانند داوود میان مردم داوری می‌کرد و هرگز برای غیر خدای عزّ و جلّ خشمگین نشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۹

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۸۷ تا ۹۰] ..... ص : ۱۶۹

اشاره

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ (۸۸) وَ زَکَرِیَّا إِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ (۹۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۹

یاد بیاور (ای پیامبر) زمانی را که صاحب ماهی: (یونس) با حالت خشمگین از میان قوم خود رفت. پس گمان برد که بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکیها (شکم ماهی) فریاد می‌زد که خدایا، نیست خدایی جز تو، تو پاک و منزّهی، مسلّما من از ستمکاران بودم. (۸۷)

پس ما دعای او را مستجاب ساختیم و او را از همّ و غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می‌دهیم. (۸۸)

و یاد بیاور زمانی را که زکریّا پروردگار خود را ندا کرد که پروردگارا مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی. (۸۹)

پس دعای او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسر او را برایش شایسته قرار دادیم و همه پیامبران مذکور به نیکیها می‌شتافتند و با امید و بیم ما را می‌خواندند و برای ما خاشع و فرمانبر بودند. (۹۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۶۹

وَ ذَا النُّونِ «نون» به معنای ماهی و مقصود از همراهش یونس بن متّی است. او که مدّت زیادی قوم خود را به خدا دعوت کرد ولی آنها نپذیرفتند و بر کفر خود باقی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۰

ماندند، از آنها دلتنگ شد و بر خلاف میلشان از آنها جدا شد و گمان کرد که این عمل برای او جایز بوده، چرا که او این کار را به خاطر خشم در راه خدا و عزّت دادن به دین و دشمنی با کفر و اهلش انجام داده بود، در صورتی که بهتر این بود، صبر کند و منتظر اجازه از طرف خدا باشد و چون بدون اذن خدا از شهر و قومش دور شد، خداوند او را به زندانی شدن در شکم ماهی مبتلا ساخت.

«مغاضبا لقومه» مقصود از به غضب در آوردن قوم این است که با جدا شدنش از آنها آنان را عصبانی کرد، زیرا ترسیدند که در این هنگام عذاب بر آنها نازل شود.

فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ معاویه از ابن عباس پرسید: چگونه پیغمبر خدا گمان می‌کند که خدا بر او توانایی ندارد؟ ابن عباس گفت مادّه این کلمه قدر است نه قدرت، یعنی گمان کرد که بر او تنگ نمی‌گیریم. مثل: وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، «و کسی که روزیش بر او تنگ شود». (الطلاق/ ۷) و بعضی گفته‌اند استفهام است و تقدیرش این است: أ فظن ان لن نقدر علیه: آیا گمان کرد که بر او تنگ نخواهیم گرفت؟ پس همزه‌اش حذف شده و نیز گفته شده معنایش این است: گمان برد قدرت ما، در باره او عملی نمی‌شود. «فِي الظُّلُماتِ» تاریکی شدید در دریا و در شکم ماهی.

أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ در معنای «ان» دو وجه ذکر شده است:

۱- تقدیرش «بأنّه» است.

۲- در تقدیر «هو» بوده و به معنای «ای» تفسیریّه است.

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ من از کسانی هستم که از آنها ستم واقع می‌شود.

«ننجی» و «ننجّی» و نجّی- با یک نون و تشدید جیم نیز خوانده شده، با توجه به این که هرگز نون در جیم ادغام نمی‌شود، قرائت اخیر شاید به این دلیل باشد که با اخفا شدن «نون» (دوّم) در «جیم» آن را در نوشتن حذف کرده باشند و چون در تلفّظ به طور مخفی وجود داشته، راوی به گمان ادغام «نون» در جیم، جیم را مشدّد ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۱

«وَ زَكَرِيَّا»: این پیامبر بزرگ نخست از خدا می‌خواهد که وارثی به او عطا کند و او را تنها و بی فرزند نگذارد، و بعد از آن، مطلب را به خدا واگذار کرده و تسلیم فرمان او شده و می گوید: «وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ»: اگر فرزندی هم به من ندادی که وارث من باشد باکی ندارم، زیرا تو بهترین وارثی.

وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ همسرش را آماده باروری و فرزند آوردن ساختیم پس از آن که عقیم و نازا بود. بعضی چنین معنا کرده‌اند: همسرش را خوش اخلاق قرار دادیم پس از آن که بد اخلاق بود. و برخی گفته‌اند یعنی جوانی همسرش را به وی برگرداندیم.

«إِنَّهُمْ كانُوا»: ضمیر (جمع) برای پیامبران یاد شده است، یعنی آنها به دلیل شتافتن به سوی کارهای خیر و سبقت جستن به طاعتها، شایسته پاسخ مثبت ما شدند.

«رَغَباً وَ رَهَباً»: با عشق به رحمت و بیم از عذاب، مثل يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ «از آخرت بیم دارد و امیدوار به رحمت پروردگارش می‌باشد» (زمر/ ۸).

وَ كانُوا لَنا خاشِعِينَ در برابر فرمان خداوند مطیع و رامند. مجاهد، می‌گوید:

خشوع به معنای خوف دائم در قلب می‌باشد.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۹۱ تا ۹۷] ..... ص : ۱۷۱

اشاره

وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيها مِنْ رُوحِنا وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً لِلْعالَمِينَ (۹۱) إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنا راجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ (۹۴) وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ (۹۵)

حَتَّى إِذا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶) وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذا هِيَ شاخِصَةٌ أَبْصارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يا وَيْلَنا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا بَلْ كُنَّا ظالِمِينَ (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۲

ترجمه: ..... ص : ۱۷۲

یاد بیاور ای رسول ما، آن زنی را که دامن خود را حفظ کرد پس آن گاه از روحمان در او دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. (۹۱)

بدرستی که این امّت امت شماست در حالی که امّتی یگانه است و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید. (۹۲)

(گروهی) در امر دین خود به تفرقه گراییدند، در صورتی که تمام آنها به سوی ما بازگشت می‌کنند. (۹۳)

پس هر کس کارهای شایسته انجام دهد در حالی که با ایمان باشد، نسبت به کوشش او، ناسپاسی نخواهد شد، و ما حتما این کوشش را ثبت می‌کنیم. (۹۴)

بر قریه‌ای که اهلش را هلاک کردیم روا نیست که در رجعت بازگشت نمایند (لا زایده است). (۹۵)

تا وقتی که سدّ یأجوج و مأجوج گشوده شود و ایشان از هر بلندی و پستی می‌شتابند. (۹۶)

وعده حق (قیامت) نزدیک شده پس در آن هنگام چشمهای آنان که کافر شده‌اند خیره شود در حالی که می‌گویند: ای وای بر ما که در دنیا با غفلت از این (گرفتاری قیامت) بودیم، بلکه نسبت به خودمان ستمکار بودیم. (۹۷)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۲

أَحْصَنَتْ فَرْجَها به طور کلّی دامن خود را از حرام (و حتّی) حلال حفظ کرده بود چنان که گفت: وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَ لَمْ أَکُ بَغِیًّا «انسانی با من تماس نگرفته و من زناکار نبوده‌ام» (مریم/ ۲۰).

فَنَفَخْنا فِیها مِنْ رُوحِنا پس به وسیله روحمان جبرئیل در مریم دمیدیم، زیرا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۳

جبرئیل در گریبان لباس او دمید و آن نفخه به درون مریم رسید، و اگر نفخ روح را به معنای احیا و زنده کردن بگیریم مثل: وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی «از روح خودم در آدم دمیدم» (حجر/ ۲۹- ص/ ۷۲) یعنی او را زنده کردم، معنای آیه این می‌شود:

روح عیسی علیه السّلام را در مریم دمیدیم، یعنی عیسی را در شکم مریم زنده کردیم، چنان که فرد نی‌زن می‌گوید: نفخت فی بیت فلان یعنی نفخت فی المزمار فی بیته: در خانه فلانی، در نی، دمیدم.

وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آیَةً لِلْعالَمِینَ مریم و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. دلیل این که «آیه» را به صورت (مثنا) آیتین نیاورده این است که حالت هر دو (مادر و فرزند) یک آیه و یک نشانه شمرده می‌شوند و آن به دنیا آمدن فرزند بدون شوهر می‌باشد.

إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ مقصود از «امت» «۱» دین اسلام است، یعنی دین اسلام. دین شماست که واجب است به آن معتقد باشید و از آن منحرف نشوید و کلمه «واحدة» که اشاره به عدم اختلاف است بر همین معنا دلالت دارد. و «أَنَا رَبُّکُمْ»: من خدای شما، معبود یکتایم، پس مرا عبادت کنید.

وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ اصل در این فعل «و تقطّعتم» بوده است. یعنی شما در امر دنیایتان متفرّق شدید، اما در این جا التفات بکار رفته و از خطاب به غیبت آمده تا بفهمانند که کار آنها نزد خودشان زشت بوده و به آنها می‌گوید: آیا نمی‌بینید که آنها چه گناه بزرگی در دین خدا مرتکب شدند؟ مقصود این است که آنها امر دینشان را در بین خود پاره پاره کردند مثل این که یک گروه چیزی را در میان خود تقسیم کنند تا هر فردی از آن بهره‌ای ببرند و این تشبیهی است برای اختلاف مردمی که در

۱- امّت: هر گروهی است که جهت مشترکی آنها را به هم پیوند دهد: دین، یا زمان یا مکان واحد، خواه به وحدت اختیاری یا غیر اختیاری باشد (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۹۷ نقل از مفردات راغب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۴

دینشان گروههای گوناگونی به وجود آوردند. و در اختلاف به مرحله‌ای رسیدند که هر گروه از گروه دیگر بیزاری می‌جستند.

کُلٌّ إِلَیْنا راجِعُونَ و بعد (خداوند) این گروههای مختلف را تهدید می‌کند که به سوی او بازگشت می‌کنند و آنها را به سبب عمل کردشان مجازات می‌کند.

فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ کلمه «کفران» مثلی است برای محروم ماندن از ثواب، چنان که «شکور» در جمله اللّه شکور، مثلی است برای ثواب و پاداش دادن خداوند و معنای آیه این است (کسی که مؤمن باشد و کارهای نیکو انجام دهد) خداوند کوشش وی را بی اجر نمی‌گذارد.

وَ إِنَّا لَهُ کاتِبُونَ ما، سعی و کوشش او را در نامه عملش ثبت و ضبط می‌کنیم.

وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ کلمه «حرام» کنایه از ممنوعیت است مثل: قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ «خداوند این دو (آب و روزیهای دیگر) را بر کافران حرام کرده است» (اعراف/ ۵۰) و مقصود این است که خدا آن دو را از آنها منع کرده و نمی‌خواهد به آنها بدهد. و این کلمه «حرم» نیز خوانده شده و معنای آیه این است: برای اهل قریه‌ای که ما تصمیم بر هلاکتشان گرفته‌ایم، ممتنع است که از کفر به سوی ایمان برگردند و این امر درباره آنها تصوّر نمی‌شود و «لا» در فعل «لا یرجعون» زایده

است. امّا زجاج تقدیر آیه را چنین می‌داند: حرام علی قریة اهلکناها ان یتقبّل منهم عمل لأنهم لا یرجعون: بر اهل قریه‌ای که ما هلاکشان کردیم ممنوع است که عملی از آنها پذیرفته شود زیرا آنها (از کفرشان) بر نمی‌گردند. و بنا بر این تقدیر «حرام» خبر برای مبتدای محذوف خواهد بود و می‌توان تقدیر آیه را چنین گرفت: و حرام علیها ذلك المذکور فی الآیة المتقدمة من السّعی المشکور غیر المکفور لأنّهم لا یرجعون عن الکفر: آنچه از کوشش در مورد قبول خدا که در آیه قبل ذکر شد بر اهل این آبادی حرام است، زیرا آنها از کفرشان بر نمی‌گردند.

«حَتَّى إِذا فُتِحَتْ»: «حتی» متعلّق به حرام و غایت برای آن است، زیرا برنگشتن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۵

آنها هم چنان تا روز قیامت ادامه دارد و کلمه‌ای است که کلام، بعد از آن آغاز می‌شود، و در این جا جمله شرطیه: اذا و ما بعدش، همان کلامی است که بعد از «حتّی» شروع شده است.

فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ در تقدیر سدّ یأجوج و مأجوج بوده و مضاف حذف شده، یعنی تا زمانی که سدّ یأجوج و مأجوج باز شود «۱». این فعل با تشدید «فتّحت» نیز قرائت شده است.

«حدب» به معنای پراکندگی در روی زمین و ینسلون از نسلان بر وزن عسلان به معنای شتافتن است.

«فَإِذا هِيَ»: کلمه: «اذا» ظرف است و دلالت بر مفاجات می‌کند. این کلمه در جمله جزا، جانشین «فا» می‌شود امّا در این جا که خود حرف «فا» ذکر شده یکدیگر را در رسانیدن جزا به شرط کمک می‌کنند و موجب تأکید جمله می‌شوند و این جمله اگر بدون «فاء»: «اذا هی شاخصة» یا تنها و با «فا» ذکر و گفته شود «فهی شاخصة» نیز درست است. و «هی»: ضمیر مبهمی است که آن را کلمه: «أبصار» تفسیر می‌کند. «یا وَیْلَنا»: متعلّق به محذوف است، یعنی: یقولون: یا ویلنا و در محلّ حال از: الَّذِينَ كَفَرُوا، می‌باشد و معنای آیه این است: و در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت خیره می‌شود در حالی که می‌گویند: ای وای بر ما که از این روز غافل، بلکه ستمگر بودیم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۹۸ تا ۱۰۵] ..... ص : ۱۷۵

اشاره

إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ (۹۸) لَوْ كانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها وَ كُلٌّ فِيها خالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ (۱۰۱) لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ (۱۰۲)

لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)

۱- تا از این طریق در جهان پراکنده شوند که یکی از نشانه‌های پایان جهان و مقدّمه رستاخیز است.

تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۰۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۶

ترجمه: ..... ص : ۱۷۶

شما و آنچه غیر از خدا که عبادت می‌کنید هیزم جهنّم هستید، و همه شما (با معبودهایتان) به دوزخ وارد می‌شوید. (۹۸)

اگر این بتان خدا می‌بودند، به دوزخ وارد نمی‌شدند، و حال آن که تمامشان در دوزخ جاوید، می‌باشند. (۹۹)

برای آنها در آن جا ناله دردناکی است و در آن جا هیچ نمی‌شنوند. (۱۰۰)

کسانی را که قبلا ما از خود به ایشان نیکی داده‌ایم از جهنّم دورند. (۱۰۱)

آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند، و در آنچه نفسهای آنها آرزو کند جاویدانند. (۱۰۲)

اینها را ترسی که بزرگترین ترسهاست اندوهناک نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان آیند (و می‌گویند) این همان روزی است که وعده داده شده بودید. (۱۰۳)

این امور در روزی است که آسمان را درهم پیچیم مانند درهم پیچیدن طومار نوشته شده، هم چنان که آغاز آفرینش را شروع کردیم آن را باز گردانیم چون ما وعده کرده‌ایم، بر ماست که آن را وفا کنیم و ما حتما آن را انجام دهیم. (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۷

و ما، در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالحمان به ارث می‌برند. (۱۰۵).

تفسیر: ..... ص : ۱۷۷

إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ شما خود و آنچه غیر از خدا که آن را عبادت می‌کنید، آتشگیره جهنّم هستید.

مقصود از جمله: وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، ممکن است بتها و شیاطین باشند، زیرا بت پرستان با پیروی کردن از شیاطین به منزله بندگان آنها می‌باشند.

فایده این که خداوند بت پرستان را با بتهایشان قرین ساخته و با هم ذکر کرده، آن است که چون امید داشتند که نزد خدا برایشان شفاعت کنند، این جا که کار بر عکس شده (و با عقوبتی که خدا برای آنها ذکر کرده) خلاف انتظارشان حاصل شده، چیزی نزد بت پرستان مبغوضتر از این معبودهای باطلشان نیست. حصب جهنم: یعنی آتشگیره و هیزم دوزخ.

«الْحُسْنى» (صفت تفضیلی مؤنّث) و در این جا مقصود نیکوترین صفت است که عبارت از سعادت و یا مژده ثواب و یا توفیق برای اطاعت (از خداوند) می‌باشد.

لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ ... «حسیس»: صدایی است که به حسّ در می‌آید و شهوت به معنای لذّت طلبی نفسانی است: اشتهی شهوهٔ، در پی لذّت رفت.

لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ بعضی لا یحزنهم (از باب افعال) خوانده‌اند و در معنای کلمه الفزع الأکبر چند قول ذکر شده است:

الف: مقصود آخرین [دومین] نفخه در صور است مثل آیه يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ ... «روزی که در صور دمیده شود، هر کس در آسمانها و زمین است به هراس در می‌آید» (نمل/ ۸۹).

ب: حسن بصری می‌گوید: هنگامی که به دوزخیان امر می‌شود تا به آتش در آیند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۸

ج: به نظر ضحّاک مراد هنگامی است که خلود جهنّمیان در آتش اعلام می‌شود.

د: موقعی است که مرگ را به صورت قوچ کبود رنگ و زیبایی سر می‌برند و صدایی بلند می‌شود که ای اهل بهشت مرگ از بین شما رفت و شما برای همیشه در بهشت باقی هستید و ای اهل دوزخ مرگ تمام شد و برای همیشه در جهنّم باقی می‌باشید.

وَ تَتَلَقَّاهُمُ برای داخل شدن از درهای بهشت فرشتگان با تهنیت و عرض خیر مقدم آنها را استقبال می‌کنند و می‌گویند: هم اکنون زمان فرا رسیدن پاداشی است که پروردگارتان به شما وعده داده بود. «یوم نطوی»: منصوب به فعل «لا- یحزنهم» یا «تتلقاهم»

می‌باشد. «نطوی السماء» این فعل بطور مجهول (و مؤنث غایب): تطوی السماء ... نیز خوانده شده است. در معنای «سجلّ» احتمالاتی داده شده است:

الف: صفحه نامه نگاری، یعنی هم چنان که طومار برای نوشتن درهم پیچیده می‌شود آسمان هم در نوردیده می‌شود، زیرا «کتاب» «۱» بر وزن بناء در اصل مصدر بوده و سپس (در این جا) بر مکتوب و نوشته شده اطلاق شده است، امّا بنا به قرائت «للکتب» (که مشهور و جمع کتاب است) مقصود نوشته شده‌ها است یعنی معانی بسیاری که در نامه نوشته می‌شود.

ب: همچنین گفته‌اند: منظور از «سجّل» فرشته است که وقتی نامه‌های اعمال بنی آدم به سوی او بالا می‌رود آنها را به هم می‌پیچد.

ج: بعضی گفته‌اند نام یکی از نویسندگان پیامبر اکرم بوده است. و بنا بر این، کتاب نام صفحه‌ای است که در آن چیزهای نوشته شده است.

کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ اول خلق: مفعول «نعید» است که حذف شده و فعل «نعیده» آن را تفسیر می‌کند، و «ما» کافّه است، یعنی کاف را از عمل باز داشته و معنای

۱- که بسیاری از قرّاء «کطیّ السجل لکتاب» خوانده‌اند. مجمع البیان، ذیل همین آیه. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۹

آیه این است: باز می‌گردیم به اوّل آفرینش چنان که آن را آغاز کردیم.

وجه شبه در این جمله که خداوند آفرینش دوباره را به آغاز در آن تشبیه کرده آن است که قدرتش به تساوی شامل هر دو مرحله می‌شود و معنای آفرینش نخست به وجود آوردن موجودات از نیستی می‌باشد، معنای آیه این است: همان طور که (در آغاز آفرینش) موجودات را از نیستی به هستی آوردیم دو باره نیز (در قیامت) آن حالت را بر می‌گردانیم و عبارت: «اول خلق»، مثل جمله: هو اوّل رجل جاءنی است، یعنی: نخستین مردی است که پیش من آمد که منظور «اول الرّجال» است امّا مفرد و نکرده آورده شده تا این معنا را بفهماند که آنها بطور تفصیل و یکی یکی آمدند.

همچنین معنای اول خلق اول الخلق است که به معنای اول الخلائق می‌باشد، زیرا، خلق، مصدر است و جمع بسته نمی‌شود. وجه دیگری که در این جمله محتمل است این که «کاف» در «کما» منصوب به فعل مضمر می‌باشد که فعل «نعیده» آن را تفسیر می‌کند، و «ما» موصوله باشد (نه کافه) یعنی: نعید مثل الّذی بدأناه نعیده، و اوّل خلق یا ظرف برای بدأناه و یا حال از ضمیر می‌باشد که از صله حذف شده است.

«وعدا»: مصدر تأکیدی است، زیرا فعل «نعید» در حقیقت وعده به اعاده است. إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ: ما قادریم که این چنین کاری انجام دهیم.

وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ: در معنای «زبور» بعضی گفته‌اند: نامی است برای جنس کتابهایی که بر پیامبران نازل می‌شود، و «ذکر» امّ الکتاب یعنی لوح محفوظ است، و بعضی گفته‌اند «زبور» کتاب داوود و «ذکر» تورات است. «یرثها»:

زمین را مؤمنان به ارث می‌برند، مثل: وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ الآیهٔ «و ما مردمی را که مستضعف شده بودند وارث ... قرار دادیم» (اعراف/ ۱۳۳). از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که این گروه اصحاب حضرت مهدی علیه السّلام در آخر الزّمان می‌باشند، و گفته شده است که منظور از زمینی که در اختیار صالحان قرار می‌گیرد زمین بهشت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۰

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۲] ..... ص : ۱۸۰

اشاره

إِنَّ فِی هـذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِینَ (۱۰۶) وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ (۱۰۷) قُلْ إِنَّما یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُکُمْ عَلی سَواءٍ وَ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِیبٌ أَمْ بَعِیدٌ ما تُوعَدُونَ (۱۰۹) إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ یَعْلَمُ ما تَکْتُمُونَ (۱۱۰)

وَ إِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَکُمْ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ (۱۱۱) قالَ رَبِّ احْکُمْ بِالْحَقِّ وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ (۱۱۲)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۰

حتما آنچه تا کنون ذکر کردیم گروه عبادت کنندگان را کافی است. (۱۰۶)

و ما، تو را (ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله) نفرستادیم مگر رحمت و خیر محض برای جهانیان. (۱۰۷)

بگو مسلّم است که به من وحی می‌شود که حتما خدای شما، خدای یکتاست. (۱۰۸)

پس اگر پشت کردند بگو من همه شما را بطور مساوی آگاه ساختم و نمی‌دانم وعده‌ای که به شما داده می‌شود نزدیک است یا دور. (۱۰۹)

بدرستی که خدا می‌داند گفتار آشکار و نیز آنچه را که می‌پوشانید. (۱۱۰)

من نمی‌دانم شاید این ماجرا برای شما آزمایش و تا مدّتی معین مایه بهره گیری شما باشد. (۱۱۱)

پیامبر اسلام عرض کرد پروردگارا به حق حکم کن، و پروردگار بسیار بخشنده ما، در برابر آنچه شما او را وصف می‌کنید، کمک و یاور ماست. (۱۱۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۰

إِنَّ فِی هـذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِینَ «هـذا»: اشاره به خبرها و اندرزهایی است که در این سوره ذکر شده است «لبلاغا»: پندهای یاد شده، برای این که آدمی را به مقصودش برساند، کافی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۱

«رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ»: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله برای تمام جهانیان رحمت است زیرا از طرف خداوند آنچه را مایه سعادت آنهاست آورده و کسی که از او پیروی نکند، هر بدی که ببیند از خود، دیده است، زیرا خودش مایه بدبختیش را فراهم ساخته است. گفته شده: دلیل این که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله برای کافران (نیز) رحمت بوده این است که به واسطه او کیفر آنها به تأخیر افتاد و به آنها وسیله از عذاب ریشه کن کننده (دنیا) در امان ماندند.

قُلْ إِنَّما یُوحی إِلَیَّ «انما»: این کلمه که مفید حصر است گاهی مطلبی را در انحصار شخصی قرار می‌دهد مثل: انّما زید قائم. تنها زید است که ایستاده است (نه کس دیگر) و گاهی شخصی را به کاری اختصاص می‌دهد (بر عکس اول) مثل: انّما یقوم زید زید فقط می‌ایستند (کار دیگری انجام نمی‌دهد) و در این آیه هر دو، جمع شده، زیرا جمله: انّما یوحی الی با (نایب) فاعلش «۱»، مثل انّما یقوم زید است، «۲» و جمله: انّما الهکم اله واحد، به منزله انّما زید قائم است «۳» و اجتماع این دو مثال در آیه دلالت بر این دارد که وحی بر پیامبر فقط به این منظور است که خداوند عزّ اسمه به وحدانیت و یگانگی اختصاص یابد (و منظور بالاصاله تنها توحید است نه چیزهای دیگر).

فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ این جمله دلالت می‌کند بر این که وحی با روش مذکور موجب می‌شود که مسلمانان یگانگی حقیقی را ویژه

خداوند بدانند، و نیز ممکن است «ما» را موصوله بگیریم که معنای آیه این باشد: انّ الذی یوحی الی: آنچه به من وحی می‌شود ...

۱- چون فعل «یوحی» مجهول است، پس أَنَّما إِلهُکُمْ ... نایب فاعل است نه فاعل.

۲- من تنها از راه وحی است که می گویم خدا یکتاست و از راه دیگری یا از پیش خود نمی گویم.

۳- یعنی فقط خدای شماست که یکتا می‌باشد نه خدایان دیگران.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۲

فَقُلْ آذَنْتُکُمْ عَلی سَواءٍ فعل «آذنتکم» به معنای «اعلمتکم» می باشد یعنی شما را آگاه کردم، امّا فراوان در معنای انذار و ترساندن بکار می‌رود، مثل قول ابن حلزّة:

آذنتنا ببینها اسماء (اسماء ما را از ابتلای به درویش ترساند) «۱».

معنای آیه این است که پیامبر به مردم می‌فرماید: پس از آن که شما از پذیرش توحید خداوند و تنزیه او از اضداد اعراض کردید، من با شما، همانند کسی هستیم که میان او، و دشمنانش معاهده صلح داشت (امّا وقتی که پیمان شکنی آنها را دید) پیمان آنها را پیششان افکند، آن گاه همه آنها را از این تهدید به طور مساوی بر حذر داشت و این امر را بر هیچ یک از آنها پوشیده نداشت.

«ما توعدون»: آنچه شما را از آن بر حذر می‌دارم که مسلمانان بر شما پیروز خواهند شد و قیامتی خواهد بود، به طور قطع فرا می‌رسد امّا خداوند متعال مرا از وقت آن آگاه نفرموده است و او خود را از آشکار و نهان شما آگاه است و او شما را بر این (کارهایتان) مجازات خواهد کرد.

وَ إِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ من نمی‌دانم شاید تأخیر (عذاب) برای این است که خداوند شما را بیازماید که چگونه عمل می کنید و شما را تا وقت فرا رسیدن عذاب از لذّات دنیا بهره‌مند می‌سازد تا اتمام حجّتی بر شما باشد.

قالَ رَبِّ احْکُمْ بعضی قل ربّ احکم قرائت کرده‌اند و قرائت مشهور همان «قال» است، بنا بر این که جمله بعد گفتار خود پیامبر باشد.

جمله ربّ احکم: به چند وجه خوانده شده است:

الف: با کسره «باء» و همزه وصل و سکون «حاء» ب: با ضمّه «باء».

۱- مصراع بعدش: رب تاو یمل منه الثواء (چه بسیار مقیمی که مردم از اقامت او، بد حالند) کشّاف ج ۳، ص ۱۳۹، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۳

ج: به صورت افعل تفضیل: ربّی أحکم.

(اگر هر دو فعل امر باشد: قل ربّ احکم) مضمون آیه حکایت از این می کند که پیامبر از طرف خداوند مأمور شده بود که برای قومش عجله در عذاب را از خدا بخواهد، از این رو در جنگ بدر به کیفر الهی دچار شدند.

«بالحق» معنای جمله این است: خدایا کافران را دوست مدار و هر کیفری که سزاوارند به آنها برسان.

عَلی ما تَصِفُونَ و ما از پروردگارمان در برابر آنچه شما از وی گمان می‌برید استعانت می‌جویم که وضعی بر خلاف خواسته شما پیش آورده (دعای حضرت مستجاب شد) خداوند پیامبرش را یاری کرد و دشمنانش را خوار و ذلیل و آنچه را که آنها گمان داشتند با آن پیروز شوند نابود ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۴

اشاره

این سوره مکّی است غیر از چند آیه و به قولی مدنی است غیر از چند آیه.

عدد آیاتش به نظر کوفی‌ها ۷۸ و به نظر بصریها ۷۵ آیه است. کوفیان هر یک از کلمات: «الحمیم» و «الجلود» و «قوم لوط» را پایان آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۱۸۴

در حدیث ابیّ نقل شده است که هر کس سوره حج را بخواند خداوند به او ثواب حج و عمره می‌دهد به تعداد همه کسانی که حج و عمره انجام داده‌اند. «۱» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر کس این سوره را در هر سه روز بخواند از سال بیرون نرود، مگر این که به خانه خدا مشرّف شود. «۲»

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۱۸۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ (۳) كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ (۴)

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

-۱

من قرأ سورة الحج اعطى من الأجر كحجّة حجّها او عمرة اعتمرها بعدد من حجّ او اعتمر.

-۲

من قرأها فى كلّ ثلاثة ايّام لم يخرج سنته حتى يخرج الى بيت اللّه الحرام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۵

ترجمه: ..... ص : ۱۸۵

ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز، امر عظیمی است. (۱)

روزی آن را می‌بینید که مادران شیرده کودکان شیرخوارشان را فراموش می‌کنند، و هر بار داری، بار خود را بر زمین می‌نهد، و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، امّا کیفر الهی سخت است. (۲)

برخی از مردم بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله در باره خدا می‌پردازند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. (۳)

بر شیطان مقرر شده است که هر کس او را دوست بدارد و به طور مسلّم وی گمراهش می‌سازد، و به آتش سوزان راهنمایی‌اش می کند. (۴)

ای مردم اگر در رستاخیز شکّ دارید (بدانید) که ما شما را از خاک آفریدیم و بعد، از نطفه و سپس، از خون بسته شده و بعد از آن از،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۶

چیزی شبیه گوشت جویده شده که بعضی دارای شکل و بعضی بدون شکل است تا این که برای شما بیان کنیم (که ما به هر کاری قادریم) و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدّتی معیّن در رحم مادران قرار می‌دهیم و سپس آنها را به صورت کودک بیرون می‌آوریم هدف این است که به بلوغ و رشد برسید. در این میان بعضی از شما می‌میرند و برخی آن قدر زندگی می کنند که به بدترین مرحله عمر و پیری می‌رسند بطوری که هیچ چیز از علم خود را بخاطر ندارند، و زمین را خشک و مرده می‌بینند، پس هر گاه که باران را بر آن فرو فرستیم به حرکت در می‌آید و نموّ می کند و انواع گیاهان زیبا را می‌رویاند. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۶

إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ «زلزله» و «زلزال» به معنای تکان دادن شدید و ریشه کن ساختن و دو چندان شدن لغزش اشیاء از مکانها و قرارگاههایشان است.

کلمه «زلزلة» یا به فاعل خود اضافه شده و تقدیرش این است: ان الساعة تزلزل الأشیاء: ساعت (قیامت) اشیا را به تکان در می‌آورد، و یا به مفعول فیه اضافه شده و آن هم بنا بر توسعه در ظرف جاری مجرای مفعول به شده مثل بل مکر اللّیل و النهار «بلکه فریب شب و روز (روزگار) بود» (سبا/ ۳۲). در این آیه «مکر» به لیل و نهار که ظرف آن است اضافه شده، و همچنین در آیه فوق خداوند، نخست یاد قیامت و توصیف آن را به ترسناکترین صفتها، علت برای وجوب تقوا بر مردم قرار داده تا آن را با خردهایشان به تصوّر در آورند و توشه مناسبی برای آن روز آماده کنند.

روایت شده است که دو آیه اول سوره شبی در جنگ بنی المصطلق بر پیامبر اکرم نازل شد و آن گاه که آنها را برای مردم قرائت کرد آن قدر گریستند که تا آن شب چنان سابقه نداشت و چون صبح شد هنگامی که از اسبها پیاده شدند خیمه‌ای زدند و غذایی طبخ نکردند و پیوسته در حال گریه و تفکّر بودند.

يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ

«یوم» منصوب است به فعل: «تذهل»، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۷

ضمیر «هاء» مال زلزله است. تذهل از مصدر «ذهول» یعنی سراسیمه از چیزی غافل شدن. «مرضعه»: زنی است که پستانش را به دهان کودک گذارده و «مرضع» بدون «ها» زنی است که شأنش این است (اگر چه الآن مشغول نیست) معنای آیه این است که ترس و وحشت زلزله روز قیامت به طوری است که وقتی زن را که پستان در دهان بچه‌اش دارد، ناگهان فرا بگیرد از شدّت هول و هراس پستانش را از دهان وی بیرون می‌آورد.

«عمّا ارضعت»: از شیر دادن (ما، مصدریه)، یا از بچه‌ای که شیر داده است (ما، موصوله)، از حسن نقل شده است که در روز قیامت، زن شیر ده، بچه‌اش را از شیر می گیرد و حال آن که وقت از شیر گرفتنش نرسیده است، و زن باردار وضع حمل می کند پیش از آن که حملش کامل شده باشد.

وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى

این کلمه بر وزن کسالی می‌باشد، و «سکری» و «بسکری» نظیر «عطشی» در مؤنث عطشان نیز خوانده شده است.

معنای آیه این است که: مردم را از شدّت ناراحتی مست می‌بینی، در حالی که مست شراب نیستند امّا کیفر الهی عقلهای آنها را از بین برده است.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ بعضی از مردم بدون علم در باره خدا مجادله می‌کنند.

گفته‌اند: آن کسی که بدون علم در باره خدا بحث و مجادله می‌کرد نضر بن حارث بود که منکر حشر و نشر و قیامت بود و می‌گفت: قرآن افسانه‌های پیشینیان است (حقیقتی ندارد) و فرشتگان دختران خدایند.

بعضی گفته‌اند: مراد شخص خاصّی نیست بلکه شامل تمام کسانی است که در باره صفات و افعالی که بر خدا جایز است و یا در صفات و افعالی که بر او جایز نیست، به جدل می‌پردازند و به علم و برهان مراجعه نمی‌کنند، و در این امر از هر شیطان سرکش و فرو رفته در گمراهی پیروی می‌کنند و او نیز ایشان را از راه راست

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۸

منحرف و به گمراهی دعوت می‌کند، و با این وصف، از حال شیطان معلوم است که هر کس او را دوست خود بگیرد نتیجه دوستی او انحراف از مسیر بهشت و کشیده شدن بسوی آتش دوزخ است.

کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ ضمیر (علیه) به شیطان بر می‌گردد «۱» و در عبارت، تشبیه به کار رفته گویی بر شیطان مقرّر شده است که دوست خود را گمراه سازد زیرا این امر از حالت او (که زیاد وسوسه می‌کند) معلوم است. و همزه در دو کلمه «أنّه» و «فأنّه» با فتحه و کسره خوانده شده است امّا فتحه به این جهت که دومی عطف بر اوّلی است که نایب فاعل «کتب» می‌باشد ولی اگر «من» را شرطیه بدانیم بهتر است که «فا» و ما بعدش را در محل جواب قرار دهیم و اگر آن را (موصوله) و به معنای «الذی» بگیریم تا فعل صله آن باشد، در این صورت «فانّه» در محل خبر برای مبتداست و تمام جمله در محل خبر برای «انّ» اولی خواهد بود. امّا به کسر همزه، ابتدای کلام می‌شود و نوشته شده را چنان که هست حکایت می‌کند، «۲» یعنی گویی که بر او این جمله نوشته شده است چنان که بگویی: کتبت: إنّ اللَّه علی کل شیء قدیر (این جمله را که خدا بر هر چیزی قادر است) نوشتم. و می‌توان گفت: فعل «قیل» در تقدیر است و یا این که فعل «کتب» به معنای قول می‌باشد.

إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ اگر در باره حشر و قیامت شک دارید، بدانید که آنچه شکّ شما را از بین می‌برد آن است که به آغاز آفرینشتان بیندیشید.

«العلقهٔ» قطعه‌ای از خون بسته «المضغه»: پاره گوشتی کوچک به اندازه یک لقمه «المخلقه»: آنچه با شکلی درست و بی‌عیب و نقص صورتگری شده باشد. وقتی که

۱- در مرجع ضمیر (علیه) بعضی گفته‌اند شیطان و بعضی گفته‌اند: پیروان شیطان است که از جمله و من الناس ... استفاده می‌شود ولی ظاهر، اول است. بخصوص که ضمیر نزدیک به آن (من تولّاه) نیز به شیطان بر می‌گردد. تفسیر نمونه، ج ۱۴، پاورقی ص ۱۵.

۲- به عبارت دیگر نقل قول مستقیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۹

گفته می‌شود: خلّق السّواک: یعنی چوب مسواک را راست و درست و بی‌عیب ساخت. مُخَلَّقَةٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَةٍ: گویی حق تعالی بعضی گوشتها را به صورتی کامل و بی‌عیب در می‌آورد و برخی را بر عکس آن و از این جهت انسانها در آفرینش و چهره‌ها و تام الخلقه و ناقص الخلقه بودن متفاوتند.

«لِنُبَیِّنَ»: تا با این آفرینش تدریجی قدرت و حکمت خود را برای مردم آشکار کنیم و هر کس بتواند بشر را در اوّل از خاک و

سپس از نطفه بیافریند، و قدرت داشته باشد که نطفه را علقه را مضغه قرار دهد و بر آن استخوان برویاند، می‌تواند پس از مردن او را به حالت نخست بر گرداند.

«و نقرّ»: و آن را در شکم مادران تا وقتی که مصلحت بدانیم نگه می‌داریم. اجل مسمّی به معنای وقت وضع حمل است و آنچه را نخواهیم که در رحم بماند، آن را سقط می‌کنیم.

«طفلا»: مفرد آوردن این کلمه به این جهت است که دلالت بر جنس کند، یا به این معناست که سپس هر کدام از شما را به صورت طفل خارج می‌کنیم. «ثمّ لتبلغوا اشدّکم»: تا به حدّ رشد رسید و عقل شما کامل شود و صورت ظاهری و قدرت بدنی و امتیاز میان خوب و بد در ذهن شما پیدا شود.

«اشدّ»: از جمعهایی است که مفرد ندارد، گویا بلوغ شدّتی است در اشیاء (و جهات) متعدد. و از این جهت با بنای جمع آورده است. «أَرْذَلِ الْعُمُرِ»: پیری و نادانی تا آن جا که برمی‌گردد و به حالت اوّلی و کودکی.

لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً (آدمی که پیر می‌شود) بسیار فراموشکار شود بحدّی که اگر مطلبی را یاد گیرد همان ساعت فراموش کند و حتی چیزهایی را که از قبل هم به یاد داشته فراموش می‌کند.

وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَةً زمین را خشک و بی گیاه می‌بینی، این دلیل دیگری است (از جهان طبیعت) برای امکان وقوع قیامت، و چون دلیلی روشن و محسوس است،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۰

خداوند در کتاب خود کرارا از آن یاد کرده است.

اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ (و آن گاه که باران بفرستیم) زمین با رویش گیاهان نشاط و حیات و تحرّک می‌گیرد و به منظور پیدایش گیاه زمین بالا می‌آید.

وَ أَنْبَتَتْ: و از هر جنس گیاه زیبا و خوش منظری که بیننده را مسرور سازد می‌رویاند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۱۹۰

اشاره

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی وَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۶) وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ (۷) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ (۸) ثانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ نُذِیقُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَذابَ الْحَرِیقِ (۹) ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ یَداکَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِیدِ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۰

این به خاطر آن است که بدانید: خداوند حق است، و او مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست. (۶)

و این که در وقوع رستاخیز شکّی نیست و این که خداوند تمام آنان را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند. (۷)

گروهی از مردم در باره خدا به مجادله بر می‌خیزند، بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب و روشنگری. (۸)

آنها با تکبر و بی اعتنایی (به حق) می‌خواهند مردم را از راه خدا منحرف کنند، برای آنان در دنیا رسوایی است و ما در قیامت کیفری سوزنده به ایشان می‌چشانیم. (۹)

(و به او می‌گوییم) این است نتیجه آنچه دستهایت از پیش برایت فرستاده و خداوند هرگز به بندگانش ستم نمی‌کند. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۱

تفسیر: ..... ص : ۱۹۱

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ آنچه از دگرگونیهای آفرینش و احیای زمین که ذکر کردیم و شگفتیهای علم و حکمت که در آن وجود دارد، همه به این دلیل تحقّق یافته که خداوند متعال وجودی حقیقی و ثابت است و او بر زنده کردن و مردگان و هر چه قدرت بر آن تعلّق می‌گیرد تواناست و او حکیمی است که خلف وعده نمی‌کند و چون از جمله وعده‌های او، زنده کردن مردگان است، بناچار به آن نیز وفا می‌کند.

«بِغَیْرِ عِلْمٍ» (این گروه نیز در باره خدا مجادله می‌کنند) بدون هیچ آگاهی روشنی.

«وَ لا هُدیً» بدون هیچ حجت و دلیلی که او را به علم و معرفت، راهنمایی کند و منظور از «کِتابٍ مُنِیرٍ» وحی است. «۱»

«ثانِیَ عِطْفِهِ» یعنی از روی تکبّر و خود بزرگ بینی، زیراخم کردن پهلو، کنایه از عجب و تکبّر است، مثل: تصعیر الخدّ (رو برگرداندن از روی تکبر).

لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ به منظور این که مردم را از راه خدا منحرف سازد و چون نتیجه و عاقبت مجادله بدون علم، ضلالت و گمراهی است، خداوند آن را به منزله غرض و هدف قرار داده است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۱ تا ۱۶] ..... ص : ۱۹۱

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلی حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةَ ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ (۱۱) یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُ وَ ما لا یَنْفَعُهُ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ (۱۲) یَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلی وَ لَبِئْسَ الْعَشِیرُ (۱۳) إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ (۱۴) مَنْ کانَ یَظُنُّ أَنْ لَنْ یَنْصُرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ فَلْیَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَی السَّماءِ ثُمَّ لْیَقْطَعْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ یُذْهِبَنَّ کَیْدُهُ ما یَغِیظُ (۱۵) وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ أَنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یُرِیدُ (۱۶)

۱- تکرار این آیه به این سبب است که آیه شماره سه ناظر به حال پیروان گمراه و بی‌خبر است، و این آیه ناظر به رهبران آنهاست به دلیل: «لیضلّ عن سبیل اللَّه».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۲

ترجمه: ..... ص : ۱۹۲

و از میان مردم کسی پیدا می‌شود که خدا را، تنها با، زبان می‌پرستد، پس اگر به او نفع و خیری برسد، مطمئن و آرام می‌شود و اگر ناراحتی ببیند از دین رو بر می‌گرداند، او در دنیا و آخرت زیان می‌بیند و این زیانی است که آشکار. (۱۱)

او جز خدا کسی را می‌خواند که زیان و سودی ندارد و این گمراهی بسیار عمیقی است. (۱۲)

او کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیکتر است، چه بد مولی و یاوری و چه بد مونس و معاشری است. (۱۳)

خداونـد کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، بدرستی که خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. (۱۴)

هر کس گمان کند که خداوند هرگز پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند، باید ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را از آن آویزان کند و نفس خود را قطع نماید، و نگاه کند که آیا این کار خشم او را فرو می‌نشاند؟ (۱۵)

این گونه ما قرآن را به صورت آیاتی روشن فرو فرستادیم و بطور یقین خداوند هر کس را که بخواهد یاری می‌کند. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۲

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ بعضی از مردم، در کناره دین قرار دارند نه در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۳

متن و عمق آن و این تعبیر در قرآن تشبیهی است برای این گونه مردمان که در دین خود، دارای اضطراب خاطرند و حالت اطمینان و آرامش ندارند مثل کسی که در کناره لشکر قرار می‌گیرد پس اگر احساس پیروزی و غنیمت کند مطمئن می‌شود و ثابت می‌ماند و در غیر این صورت (که احساس شکست کند از صحنه) می‌گریزد.

خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ «خاسر» نیز خوانده شده، جمله حال و در محلّ نصب است.

ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ این عبارت استعاره از گمراهی کسی است که در بیابانی پهناور گم شده و بسیار از مقصد خود دور افتاده باشد. و خداوند این شخص کافر را به این دلیل نادان شمرده است که جسم بی‌جانی را عبادت می‌کند که مالك هیچ سود و زیانی نیست، و حال آنکه وقتی از آن طلب شفاعت می‌کند معتقد است که برایش نفعی دارد.

يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ و آن گاه این کافر در روز قیامت که می‌بیند به خاطر پرستش بتها داخل آتش می‌شود و آرزوی شفاعتی که از آنها می‌داشت برایش میسّر نیست، با دعا و فریاد می‌گوید: لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی و لبئس العشیر: آن که زیانش از سودش نزدیکتر است، دوست بد و یاور بدی است.

وجه دیگر، این است که فعل «یدعو» در این آیه تکرار آن در آیه قبل باشد و گویی گفته شده: یدعو یدعوا من دون اللّه ما لا یضرّه و ما لا ینفعه. و بعد چنین گفته:

لمن ضره بکونه معبودا اقرب من نفعه بکونه شفیعا لبئس المولی: کسی که زیان پرستیدنش از سود شفاعتش نزدیکتر باشد، بد مولایی است، «مولا» به معنای یاور و عشیر یعنی همراه و صاحب، مثل فَبِئْسَ الْقَرِينُ «پس بد همراهی است» (زخرف/ ۳۸) مَنْ كانَ يَظُنُّ هر کس از حسودان و دشمنان رسول خدا که طمع در شکست آن حضرت دارد و گمان می‌کند که خداوند پیامبرش را یاری نمی‌کند و از این که به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۴

مطلوب خود نمی‌رسد خشمگین و غضبناك است.

فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ پس تلاش کند تا آنچه را موجب خشمش شده از بین ببرد و به این منظور، کار کسی را انجام دهد که خشمش طغیان کرده تا آن جا که ریسمانی به سقف خانه‌اش بسته و خود را حلق آویز کند.

ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ پس ببینـد که آیا نیرنگی که بکار برده می‌توانـد نصرت خداونـد را که موجب خشمش بوده، از بین ببرد یا نه؟ در این آیه خداونـد از اختناق و خفگی تعبیر به قطع کرده زیرا کسی که خود را حلق آویز می‌کنـد، نفس خود را با مسدود ساختن راه آن، قطع می‌کند و به همین اعتبار به حالتی که نفس از ضعف و ناتوانی به شمار افتد «قطع» می‌گویند و خداونـد این عمل را کیـد و مکر نامیـده به این دلیل که وی این کار را به عنوان یك حیله و تنها راه چاره انجام داده است یا این که

خداوند این مطلب را بر سبیل استهزاء فرموده زیرا این شخص با این کارش نتوانسته به هدف خود برسد بلکه حیله‌اش دامنگیر خودش شده است.

خلاصه این که هیچ کاری از دست او بر نیامده جز همین کار که آن هم خشم و غضب او را از بین نمی‌برد. و بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: اگر می‌خواهد ناراحتی خود را چاره کند ریسمانی به آسمانی که بر او سایه افکنده ببندد و بالا رود تا وحی را که بر پیامبر نازل می‌شود قطع کند (یا این که آسمان بر سر او فرود آید).

«و لیقطع»: با کسر و سکون «لام» هر دو خوانده شده است، گر چه اصل آن، کسره است، امّا در صورتی که قبل از آن «فاء» یا «واو» باشد سکون آن نیز جایز است، چون این حروف به تنهایی به کار نمی‌روند (بلکه باید بر سر کلمه‌ای در آیند) و هر کدام مانند حرفی از خود کلمه می‌باشند، مثل: فخذ و عضد (که به سکون حرف دوم نیز برای تخفیف خوانده می‌شوند) و امّا در «ثمّ» حرف میم تشبیه به دو حرف «فاء»

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۵

و «واو» شده است «۱» مثل جمله «اراک منتصبا» (که برای تخفیف به سکون صاد خوانده شده است). «۲»

وَ كَذلِكَ این چنین تمام قرآن را به صورت آیات روشن فرو فرستادیم و همچنین خداوند به وسیله آن، کسانی را که می‌داند ایمان می‌آورند هدایت می‌کند، یا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم می‌دارد و بر هدایتشان می‌افزاید.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ص : ۱۹۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصارى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ (۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۵

آنها که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی‌اند و همچنین صابئیان و نیز نصارا و مجوس و آنانی که مشرک شده‌اند خداوند در روز قیامت میانشان داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌کند. آری خداوند بر هر چیز شاهد و گواه است. (۱۷)

آیا ندیده‌ای که برای خداوند سجده می‌کنند کسانی که در آسمانها و زمین‌اند، و نیز

۱- سکون «لام» در «ثُمَّ لْيَقْطَعْ» از باب تشبیه «ثم» به «واو» و «فاء» است زیرا این هم مثل آنها از حروف عطف است. املاء ما منّ به الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲- خلاصه از تصحیح استاد گرجی، پاورقی ص ۴۰، ج ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۶

خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، ولی بسیاری که ابا دارند فرمان عذاب در باره آنها حتمی است و هر کس را که خدا خوار سازد کسی او را گرامی نخواهد داشت آری خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۶

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ .... در اين آيه بر هر دو جزء جمله حرف «ان» داخل شده:

(مبتدا: إِنَّ الَّذِينَ، و جمله خبر: إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ) تا تأكيد بيشترى را برساند، مثل شعر جرير:

ان الخليفة ان اللّه سربله سربال ملك به ترجى الخواتيم:

(بدرستى و راستى خداوند به خليفه جامه رياستى پوشانده است كه عواقب نيك از آن اميد برده مى‌شود).

«يفصل»: فصل به معناى تشخيص دادن ميان اهل حقيقت و اهل باطل، يا به معناى داورى ميان آنهاست.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ در اين آيه خداوند اطاعت اين اشيا (خورشيد و ماه و ستارگان و ...) را از فرمان او در كارهايى كه خود در آنها پديد آورده و آنان را در تسخير خود قرار داده، از باب تشبيه به كارهايى كه فرد مكلّف انجام مى‌دهد، سجده ناميده است، زيرا هر گونه خضوع در درجه پايين‌تر از سجده قرار دارد.

وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ و بسيارى از انسانها سجده مى‌كنند، سجده اطاعت و عبادت و بعضى گفته‌اند: يعنى بسيارى از مردم آن گاه كه او را به يگانگى مى‌ستايند و اطاعتش مى‌كنند مستحق اجر و پاداش‌اند.

وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذابُ و بسيارى مستحقّ كيفرند، چون او را سجده نكرده و به يكتايى نستوده‌اند.

وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ و آن كسى را كه خدا خوار كند و شقاوت و بدبختى ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۷

را برايش مقرّر دارد، و او را داخل آتش جهنّم سازد، برايش گرامى دارنده‌اى وجود ندارد. آرى خداوند آنچه را بخواهد از اكرام يا اهانت (نسبت به اهلش) انجام مى‌دهد.

[سوره الحج (۲۲): آيات ۱۹ تا ۲۴] ..... ص : ۱۹۷

اشاره

هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ (۲۰) وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱) كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ (۲۳) وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۷

اينها دو گروه‌اند كه در باره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، پس كسانى كه كفر ورزيدند، لباسهايى كه از آتش بر ايشان بريده مى‌شود و مايعى سوزان و جوشان بر سر آنان فرو مى‌ريزد. (۱۹)

كه درون و برونشان را آب مى‌كند. (۲۰)

و براى آنها گرزهايى از آهن است. (۲۱)

هر چه بخواهند از غم و اندوههاى دوزخ خارج شوند آنها را به آن باز مى‌گردانند (و گفته مى‌شود) بچشيد عذاب سوزان را. (۲۲)

خداوند كسانى را كه ايمان آوردند و كارهاى نيكو به جا آورده‌اند در باغهايى از بهشت وارد مى‌سازد كه از زير درختانش نهرها جارى است و با دستبندهايى از طلا و مرواريد زينت مى‌شوندو لباسهايشان در آن جا از حرير است. (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۸

و آنها به سوی سخنان پاکیزه هدایت و به راه ستوده راهنمایی می‌شوند. (۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۸

هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا اینها دو گروه یا دو جمعیّتند که با هم در باره دین و صفات پروردگارشان به مخاصمه پرداخته‌اند. «خصم» مصدر است و در این جا صفت به کار رفته، پس مفرد و جمع آن یکسان است.

«هذان» که مثنّاست به اعتبار لفظ و «اختصموا» که جمع است به اعتبار معنای آن می‌باشد مانند: وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ: «۱» «از مردم کسانی‌اند که گوش به حرف تو می‌دهند تا وقتی که از نزد تو خارج شوند».

(محمّد صلی اللَّه علیه و آله/ ۱۶) و اگر به جای «هذان» «هؤلاء» و یا به جای «اختصموا» «اختصما» می‌گفت باز هم درست بود.

برخی از مفسّران معتقدند که این آیه در باره شش نفر از مؤمنان و کافرانی نازل شده است که در جنگ بدر روبروی هم به مبارزه پرداختند که عبارتند از:

۱- حمزة بن عبد المطّلب که با عتبة بن ربیعه جنگید و او را کشت.

۲- علی علیه السّلام که ولید بن عتبه را به قتل رساند.

۳- عبیدة بن الحارث پسر عبد المطّلب که هماوردش شیبة بن ربیعه بود.

فَالَّذِینَ کَفَرُوا از این جا خداوند گروههای متخاصم را از هم جدا کرده و مجازات آنها را بیان می‌دارد چنان که قبلا در آیه ۱۷ فرموده: «إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ.

قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ از پاره‌های آتش لباسهایی کوتاه بر اندام آنها پوشیده می‌شود، چنان که گویی خداوند لباسهای آتشین را به اندازه بدنهای آنها تهیّه فرموده

۱- یستمع مفرد است به اعتبار لفظ «من» و خرجوا جمع است به اعتبار معنای آن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۹

است همان طور که لباسهای (معمولی) به اندازه اشخاص بریده می‌شود. و به همین معناست: سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ «جامه‌های آنها را از آتش است» (ابراهیم/ ۴۹).

«حمیم»: آب داغ: ابن عبّاس می‌گوید: اگر قطره‌ای از آن بر تمام کوه‌های دنیا بیفتد همه را ذوب می‌کند.

«یصهر»: با آن آب داغ روده‌ها و آنچه در داخل شکم دارند مانند پوستها و ظاهر بدنشان، ذوب می‌شود.

«مقامع»: تازیانه‌ها.

کُلَّما أَرادُوا هر گاه سعی می‌کنند که از شدّت اندوه از دوزخ خارج شوند و خارج می‌شوند، باز به آن، برگشت داده می‌شوند.

حسن بصری می‌گوید: آتش جهنّم با شعله‌های خود چنان بر بدنهای آنها می‌زند که آنها را به آسمان بلند می‌کند و در همان بالا چنان با تازیانه‌های آتشین بر آنها زده می‌شود که در فاصله هفتاد سال به ته جهنّم می‌افتند و به ایشان گفته می‌شود: ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ: بچشید عذابی سخت را که از آتش پراکنده و بسیار سوزنده تشکیل شده است.

و لؤلؤءا به نصب قرائت شده که مفعول (دوم) برای فعل محذوف است یعنی و یؤتون لؤلؤا.

«وَ هُدُوا»: اهل بهشت را خداوند هدایت کرده تا بگویند: سپاس خدایی را که وعده‌اش را در باره ما درست فرمود و ما را به سوی بهشت هدایت کرد.

«الحمیـد»: منظور خداست که بواسـطه نعمتهایش نسـبت به بندگان شایان سـتایش و حمد می‌باشد. «اساور» جمع «اسوار» که خود به سه طریق خوانده می‌شود: اسوار، سوار و سوار.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۰] ..... ص : ۱۹۹

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (۲۵) وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ أَنْ لا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (۲۷) لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْأَنْعامِ فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِیرَ (۲۸) ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ (۲۹)

ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَکُمُ الْأَنْعامُ إِلاَّ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۰

ترجمه: ..... ص : ۲۰۰

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام باز می‌دارند، مسجدی که آن را برای همه مردم یکسان قرار دادیم، اعمّ از آنها که در آن جا زنـدگی می‌کننـد، و یا از نقاط دور وارد می‌شونـد. و هر کس بخواهد در این سـر زمین، از طریق حقّ منحرف شود و دست به ستم بزند، ما از عذاب دردناک به او، می‌چشانیم. (۲۵)

به خاطر آور زمانی را که محلّ خانه کعبه را برای ابراهیم علیه السّلام آماده ساختیم (و به او گفتیم): چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان از هر آلودگی پاک ساز. (۲۶)

و در میان مردم اعلان حجّ کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از راههای دور، به خانه خدا بیایند. (۲۷)

تا شاهد منافع گوناگون

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۱

خود بوده و نام خـدا را در روزهای مخصوصـی به هنگام ذبـح چهار پایانی که خدا به آنها، روزی داده است ببرند، پس از گوشـت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید. (۲۸)

بعد از آن، باید آلودگیها را از خود بر طرف کنند و به نذرهای خود وفا نمایند و بر گرد آن خانه قدیم، طواف کنند. (۲۹)

اعمـال حـج این بود، و هر کس حرمت حرامهـای خـدا را بزرگ دارد، نزد پروردگـارش برای او بهتر است، و تمام چهار پایان برای شما حلال شدند، بجز آنچه بر شما [حرمت آن] خوانده می‌شود، پس از پلیدیها که بتهایند و از گفتار دروغ دوری کنید. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۱

وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ و (کسانی که کافر شدند) پیوسته مردم را از راه خدا باز می‌دارند.

جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ برای هر فرد از افرادی، که اسم مردم بر او صدق کند، بدون فرق میان آن که در محلّ خانه کعبه ساکن است یا از بیابانهای دور می‌آید، آشنا باشد یا بیگانه همه [در استفاده از زمین و خانه‌های آن] یکسان هستند.

«سواء»: این کلمه با نصب و رفع (هر دو) خوانده شده است:

نصب به این جهت است که مفعول دوم «جَعَلْناهُ» است، یعنی جعلنا مستویا العاکف فیه و الباد «۱» امّا رفع، بنا بر این است که جمله: سواء العاکف فیه و الباد مفعول ثانی و در محل نصب باشد و این آیه دلالت می‌کند بر این که خرید و فرو خانه‌های مکّه جایز نیست و منظور از مسجد الحرام تنها خانه نیست بلکه شامل تمام مسجد و حرم است چنان که در سوره اسرای می‌فرماید: خداوند در شب بنده‌اش را از مسجد الحرام حرکت داد با این که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در میان خانه کعبه نبود.

۱- سواء خبر مقدم یعنی العاکف فیه و البادی سواء. مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۹، الحجّهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۰۲

وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ «إلحاد» به معنای خروج از حدّ اعتدال و میانه روی است و دو کلمه «بالحاد» و «بظلم» حال مترادف هستند و مفعول فعل «یرد» ذکر نشده تا هر مطلب و مرادی را شامل شود و گویی چنین گفته است: و من یرد فیه مراد امّا، هر کس هر اراده‌ای کند که ظالمانه باشد و از حدّ اعتدال و میانه روی بیرون رود او را عذابی دردناک خواهیم چشانید و منظور این است که هر کسی در آن مکان مقدّس حضور پیدا کند بر او واجب است که در تمام کارهای مهم خود، راه نیکی و عدالت را پیشه کند. خبر «ان» که در اول آیه آمده محذوف است و جواب شرط بر آن دلالت می‌کند، و تقدیر آیه این است: انّ الذین کفروا و یصدون عن سبیل اللَّه و المسجد الحرام نذیقهم من عذاب الیم و کل من ارتکب فیه ذنبا فهو کذلک: «کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام مانع می‌شوند، از عذاب دردناک به آنها می‌چشانیم و هر کس در آن جا گناهی مرتکب شود همین طور است.»

وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ به یاد بیاور هنگامی را که جایگاه خانه کعبه را برای ابراهیم محلّ رفت و آمد قرار دادیم تا برای آباد ساختن و عبادت کردن به آنجا مراجعت کند.

أَنْ لا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً حرف «ان» تفسیریّه است، یعنی ابراهیم را بنده خود قرار دادیم و به او گفتیم: شرک نیاور و خانه من (حرم) را از بتها و کثافتها پاک ساز و مبادا در اطراف آن چنین چیزها مطرح شود.

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ در میان مردم ندای عمومی برای حجّ سرده و بگو: (ای مردم) حجّ به جای آورید یا حجّ بر شما واجب است و چنان که روایت شده است، حضرت ابراهیم بر بالای کوه ابو قبیس رفت و فرمود: ای مردم، خانه پروردگارتان را زیارت کنید، خداوند صدای او را به تمام مردمی که می‌دانست در آینده تا قیامت به حج خواهند رفت رسانید و آنها نیز او را در پشت پدرانشان با لبّیک گفتن پاسخ مثبت دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۰۳

از حسن بصری نقل شده است که این آیه خطاب به پیغمبر اسلام است که مأمور شد مردم را در آخرین حجش به وجوب حج آگاه کند.

«رجالا» یعنی در حال پیاده، رجال و راجل مثل قیام و قائم است. «وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ»: این عبارت نیز حال است و عطف بر حال قبلی یعنی «رجالا» می‌باشد و گویی فرموده است: رجالا- و رکبانا: پیاده و سواره. «یأتین»: صفت برای «کل ضامر» است که مفرد و در معنای جمع می‌باشد. امام صادق علیه السّلام رجّالا به ضم «راء» با تشدید قرائت کرده و فرموده:

هم «الرّجاله»

: آنها پیادگانند (در مقابل خیّاله: اسب سواران). «۱»

فعل یأتین، یأتون نیز قرائت شده بنا بر این که صفت برای رجال و رکبان باشد، فجّ عمیق یعنی راه دور.

لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ با نکره آوردن «منافع» بهره‌های دینی و دنیوی ویژه عبادت مراسم حجّ را اراده کرده است که در عبادتهای دیگر یافت نمی‌شود، و بعضی گفته‌اند مراد از آن، منافع آخرت است از قبیل عفو و مغفرت.

در معنای ایّام معلومات اختلاف است: از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که منظور از آن، روز قربانی و سه روز بعد از آن، یعنی ایّام تشریق می‌باشد و منظور از ایّام معدودات دهه ذیحجّه است، قول ابن عباس همین است و زجّاج نیز این را برگزیده و گفته است: دلیلش این است که «ذکر» در این جا، دلالت می‌کند بر تسمیه یعنی گفتن بسم اللَّه که هنگام ذبح و نحر خوانده می‌شود و این روزها اختصاص به این عمل دارد. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که مراد از ذکر، تکبیراتی است که در منا، بعد از پانزده نمازی که اول آن، نماز ظهر روز عید قربان است گفته می‌شود و آن چنین است:

اللَّه اکبر اللَّه اکبر لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر اللَّه اکبر و للَّه الحمد اللَّه اکبر علی ما

۱- خیّاله جمع خیّال: اسب سوار. منجد الطلاب ماده خال. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۴

هدانا و الحمد للَّه علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام.

«بهیمهٔ»: این کلمه شامل هر چهارپایی می‌شود، اما در این جا که با کلمه «انعام» توضیح داده شده است منظور: شتر و گاو، و میش و بز است. امر به خوردن از گوشت اینها امر اباحه و جواز است نه وجوب و علّت آن این است که مردم زمان جاهلیت از گوشت قربانیان خود نمی‌خوردند. و می‌تواند امر را استحبابی دانست، چون در این کار مساوات و هماهنگی میان فقرا و اغنیاء حاصل می‌شود. «بائس»:

کسی است که گرفتار مصیبت و ناراحتی شود.

قضای تفث، یعنی کوتاه کردن شارب و ناخنها و تراشیدن موی زهار و بوی خوش به کار بردن «تفث»: و به معنای چرک و کثافت است و مراد از آن در آیه این است که در حجّ تقصیر کنید و کثافتها و آلودگیهای خود را بر طرف سازید.

وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وفا به عهدهای خود کنند، مقصود اعمال واجب در حجّ و یا کارهای نیکی که نذر کرده‌اند تا در ایّام حج انجام دهند.

وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ منظور طواف زیارت است. مفسّران شیعه گفته‌اند: مراد طواف نساء است که به آن وسیله زن بر مرد حلال می‌شود و پس از طواف زیارت تحقّق می‌یابد.

«عتیق»: قدیمی، زیرا خانه کعبه نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنا شده است و بعضی گفته‌اند یعنی از شرّ جبّاران آزاد شده (نجات یافته) است. چه بسا ستمکارانی که در صدد خراب کردن آن بر آمدند و خداوند آنان را از این عمل باز داشت و برخی گفته‌اند یعنی: از غرق نجات یافته و برخی دیگر گفته‌اند: عتیق یعنی کریم و بزرگوار زیرا از بزرگواری آن خانه است که همه چیز در آنجا آزاد است از عتاق الطّیر و الخیل، گرفته شده یعنی: پرنده از قفس آزاد و اسب از سواری در امان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۵

«ذلک»: خبر برای مبتدای محذوف، یعنی امر و شأن همان است. «۱» «حرمات» جمع حرمه است. یعنی چیزی که هتک آن روا نیست، و تمام آنچه را خداوند بر بندگانش واجب کرده، خواه از مناسک باشد یا نباشد از حرمات هستند. بنا بر این می‌توانیم این مورد را عام و شامل تمام واجبات بدانیم و می‌توانیم بر خصوص اعمال حجّ حملش کنیم. «۲»

فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ پس تعظیم و بزرگداشت آنچه خدا محترم شمرده برای او بهتر است و منظور از تعظیم حرمات توجه به این است که حفظ حریم مرزهای الهی واجب و لازم است.

إِلَّا ما يُتْلى عَلَيْكُمْ (استفاده از چهارپایان بر شما حلال است) مگر آنچه دستور تحریمش بر شما خوانده می‌شود. منظور آیه ۳ سوره مائده است: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ ... «بر شما مؤمنان حیوان مرده و خون و گوشت خوک و آنچه بنام غیر خدا کشته شده و (جز اینها که در بقیه آیه ذکر شده) حرام می‌باشد».

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ خداوند پس از آن که بندگانش را به توجّه نسبت به محرّماتش وادار فرموده در این قسمت به دوری از بتها و گفتار دروغ سفارش می‌کند زیرا توحید خداوند و نفی شرک از ذات اقدس او، و نیز صادق گفتار، بیشترین حرمت را داراست.

بعضی گفته‌اند: قول روز گفتار مردم دوره جاهلیّت است که می‌گفتند: لبیک را شریک لک، الا شریک هو لک، تملکه و ما ملک: «خدایا شریکی برای تو نیست جز شریکی که تو او و مملوکاتش را مالک هستی.»

۱- ای هکذا امر الحج و المناسک یعنی امر حج و اعمالش این بود. این کلمه مورد وقف نیز هست.

مجمع البیان.

۲- به نظر اکثر مفسّران مراد از حرمات به قرینه خود آیات، مناسک حج است و ابن زید گوید منظور از این حرامها: خانه کعبه، مسجد الحرام، ماههای حرام، و بلد الحرام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۶

[سوره الحج (۲۲): آيات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۲۰۶

اشاره

حُنَفاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَإِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلاةِ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۶

در حالی مناسک حج را انجام دهید که خالص برای خدا باشید، و هیچ گونه شریکی برای او قائل نشوید، و هر کس برای خدا شریک قائل شود مثل آن است که از آسمان سقوط کرده، پس پرندگان او را می‌ربایند و یا تند باد او را به مکانی دور پرتاب می‌کند. (۳۱)

(مناسک حج این است) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دلها می‌باشد. (۳۲)

برای شما در حیوانات قربانی منافعی تا زمان معیّن وجود دارد و سپس محل ذبح آن، ناحیه خانه قدیمی یعنی کعبه است. (۳۳)

و ما برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را بر چهار پایانی که به آنها روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است، در برابر فرمان او تسلیم شوید، و مژده بده به متواضعان. (۳۴)

همانهایی که وقتی نام خدا برده می‌شود دلهایشان مملوّ از خوف پروردگار می‌گردد و آنهایی که در برابر مصایبی که بر ایشان وارد می‌شود شکیبا و استوارند و آنها که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۷

تفسیر: ..... ص : ۲۰۷

«حُنَفاءَ»: کسانی که راه راست خدا را برگزیده و از آیینهای دیگر رو گردانند.

فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ این فعل «فتخطّفه» نیز خوانده شده، بنا بر این که در اصل «فتخطّفه» بوده و برای تخفیف، «تاء» باب تفعّل حذف شده است. تشبیهی که در این آیه در باره مشرک ذکر شده ممکن است تشبیه مرکّب یا مفرّق باشد مرکّب به این معناست که هر کس به خدا شرک آورد، حالش مانند حال کسی است که از آسمان افتاده و پرنده‌ای در فضای آسمان او را قاپیده و خورده است و اجزای آن در چینه‌دان مرغ پراکنده شده یا باد تندی بر او وزیده و او را در جاهای بسیار دور انداخته است. امّا تشبیه مفرّق آن است که ایمان در بلندی مقامش تشبیه به آسمان شده و کسی که ترک ایمان کرده تشبیه به چیزی شده که از آسمان افتاده، و هواهای نفسانی که افکار او را پریشان ساخته و تشبیه به پرنده‌ای شده است که او را می‌قاپد و پاره پاره‌اش می‌کند، و شیطانی که او را به گمراهی و ضلالت می‌کشاند، تشبیه به بادی شده است که او را در درّه‌های مهیب هلاکت بار می‌اندازد.

وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ مقصود از شعائر قربانیهاست که از اعمال مهمّ حج می‌باشد و تعظیم آنها به این است که آنها را از نوع فربه و بی عیب انتخاب کنند و در خرید آن به کم کردن قیمتش نپردازند. معمولا مسلمانان در سه چیز طالب گرانی بودند و گوسفند قربانی و سومی قیمت برده. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که فرمود:

لا تماکس فی اربعهٔ اشیاء: فی الاضحیّهٔ و فی ثمن النّسمهٔ و فی الکفن و فی الکراء الی «مکهٔ»،

در [قیمت] چهار چیز چانه مزن: خرید گوسفند قربانی و برده و کفن و کرایه (مرکب) به سوی مکّه.

فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ تقدیر جمله این است که فإن تعظیمها من افعال ذوی تقوی القلوب یعنی: پس این تعظیم شعائر (که شخص انجام می‌دهد) از کارهای صاحبان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۸

دلهای پرهیزکار است، و بدون این تقدیرات معنای آیه درست در نمی‌آید، زیرا باید از جمله جزاء رابطه‌ای با «من» شرطیّه وجود داشته باشد تا دو جمله با یکدیگر پیوند یابند. این که خدا فقط قلوب را ذکر کرده، به این سبب است که قلب جایگاه تقوی است و موقعی که ایمان در قلب جایگزین شود اثر آن در اعضا پیدا می‌شود.

«لکم» برای شما، در این قربانیها (شعائر) سودهایی است از قبیل سوار شدن بر آنها و نوشیدن شیر آنها. الی اجل مسمی: تا زمانی که قربانی شوند و گوشتهایشان صدقه داده شود.

ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ «ثم» در اصل برای تراخی در زمان است امّا این جا برای تراخی در احوال به کار رفته و معنای آیه این است: برای شما در این قربانیها سودهای دنیوی و اخروی بسیاری است و بعد، بالاتر از همه این منافع، این است که به خانه کعبه منتهی می‌شود.

«محلها» یعنی جا و مکان یا وقت و زمان وجوب کشتن قربانی، یا پایان وجوب قربانی وقتی است که حاجیان به خانه کعبه برسند، مثل: هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ «تا به صورت قربانی به کعبه برسد» (مائده/ ۹۵).

قربانی اگر برای حج باشد در صحرای منا و اگر برای عمره باشد در مکّه کشته می‌شود.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً این کلمه به فتح «س» مصدر (میمی) به معنای «نسک» عبادت است و به کسر آن به معنای جایگاه عبادت

می‌باشد، یعنی بر هر جامعه‌ای واجب کردیم که برای خدا قربانی کنند و اسم خدا را بر قربانیان خود ببرند.

فَلَهُ أَسْلِمُوا پس تنها به یاد او باشید، و از روی خلوص نیّت از او یاد کنید خلوصی که ذرّه‌ای از شرک در آن راه نیابد.

وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ متواضعان را بشارت ده «مخبتین» در لغت از خبت و به معنای زمین پست و هموار می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۹

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص : ۲۰۹

اشاره

وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيها خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۹

و شترهای فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر و برکت است، پس هنگامی که برای قربانی در صف ایستاده‌اند نام خدا را بر آنها ببرید، و زمانی که پهلوهای آنها بر زمین افتاد: (بی‌جان شدند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و بینوایان فقیر را هم از آن اطعام کنید این چنین آنها را مسخّرتان ساختیم تا خدای را شکر کنید. (۳۶)

هرگز گوشتها و خونهای آنان به خدا نمی‌رسد بلکه تنها چیزی که به ساحت قدس او راه می‌یابد تقوای شماست. این گونه خداوند آنها را به تسخیر شما در آورده

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۰

است تا او را به واسطه این که هدایتتان کرده بزرگ شمارید، و مژده ده نیکوکاران را. (۳۷)

خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند بدرستی که خدا هیچ خیانتکار کفران کننده را دوست نمی‌دارد. (۳۸)

به آنها که مورد جنگ واقع شده‌اند اجازه دفاع داده شده است زیرا مورد ستم واقع شده‌اند و به طور یقین خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست. (۳۹)

همانهایی که بناحق از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و تنها گناهشان این بود که می‌گفتند: پروردگار ما خداست، و اگر خداوند شرّ بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن برده می‌شود، ویران می‌شد، آری بطور حتم خداوند به کسانی که او را یاری کنند، یاری می‌کند، بدرستی که خداوند نیرومند و با عزّت است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۰

«بدن»: جمع بدنه و نام مخصوص شتر است، زیرا دارای جثّه بزرگی است و بنا به گفته معصوم: البدنة عن سبعة و البقرة عن سبعة

یعنی شتر و گاو قربانی باید هفت ساله باشد و هر دو دارای یک حکم‌اند. نصب کلمه «بدن» به فعل مضمری است که «جعلناها» آن را تفسیر می‌کند. معنای آیه این است شتر (قربانی) را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم.

مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ یعنی از نشانه‌هایی که خدا در دین قرار داده است. اضافه این کلمه به اسم «اللَّه» برای عظمت شعائر است. «لَکُمْ فِیها خَیْرٌ» برای شما در این شعائر سود دنیا و آخرت می‌باشد.

فَاذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْها ذکر نام خدا بر قربانیان این است که بگویند بسم اللَّه و اللَّه اکبر اللهم منک و لک.

«صَوافَّ»: در حالی که شترهای قربانی روی پاها و دستهایشان منظّم ایستاده‌اند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۱

دو دست هر یک از آنها از میان مچ تا زانو به هم بسته شده باشد. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که «صوافن» قرائت فرموده، و این قرائت از ابن مسعود و ابن عباس نیز نقل شده و از صفوان الفرس گرفته شده به این معنی که اسب بر روی سه دست و پا می‌ایستد و چهارمی را از طرف سم بلند می‌کند، چنان که شتر گاهی یکی از دو دستش بسته می‌شود و بر روی سه دست و پا می‌ایستد.

فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها هنگامی که شتر قربانی بر روی زمین بیفتد، یعنی بطور کلی روح از بدنش خارج شود. فعل «وجب»: از وجب الحائط وجبهٔ (دیوار سقوط کرد) و «وجبت الشمس جبهٔ» (آفتاب غروب کرد) گرفته شده است.

فَکُلُوا مِنْها خوردن و خوابیدن از آن برای شما حلال است. «قانع» یعنی سائل، از قنعت الیه و کنعت یعنی در مقابل او کرنش کردم و با قناعت از او درخواست کردم. «و المعترّ»: کسی که خود را در معرض اطعام قرار می‌دهد ولی سؤال نمی‌کند.

یا این که «قانع» به معنای خشنود و راضی است که به هر چه او را بخشیده‌ای قناعت می‌کند. و «معترّ» کسی است که از کنار تو عبور می‌کند و چیزی به او عطا می‌کنی. فعلهای: عراه و اعتراه، عرّه و اعترّه، همه به یک معناست.

سَخَّرْناها لَکُمْ حیوانهای قربانی را چنان در اختیار شما قرار دادیم که آنها را به فرمان خود در می‌آورید و آنها را به دربند می‌سازید، این چیزی است که خداوند بر آن نسبت به بندگانش منّت گذاشته است.

لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها گوشتهایی که تصدّق داده می‌شود و خونهایی که از نحر کردن شتر بر زمین ریخته می‌شود، چیزی نیست که رضایت و خشنودی خداوند را جلب کنند، بلکه آنچه رضایت حق تعالی را جلب می‌کند، پرهیزکاری و اخلاص و نیّت پاک شماست. دو فعل: «ینال» و «یناله» با «تا» (مؤنث غایب) نیز خوانده شده است. روایت شده است که مردم زمان جاهلیّت وقتی که (قربانیها) را نحر می‌کردند، خانه خدا را به خون آلوده می‌ساختند. و مسلمانان هم وقتی که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۲

اوّلین مرتبه، حج را بجای آوردند خواستند همین کار را انجام دهند این بود که خدا این آیه را نازل فرمود.

لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ در این آیه خداوند پس از تکرار یادآوری نعمتها به عنوان تسخیر، می‌فرماید: غرض از تسخیر این همه نعمتها این است که چون خدا شما را هدایت کرده، او را بزرگ شمارید و با جمله: اللَّه اکبر علی ما هدانا، تکبیر بگویید. بعضی گفته‌اند: در «تکبیر» معنای «شکر» نهفته است و مثل آن، متعدّی شده یعنی (تسخیر این نعمتها) به خاطر این است که با تکبیر و تهلیل، خدایی که شما را به مراسم دینی و مناسک حجّش هدایت کرده، سپاس گزارید.

إِنَّ اللَّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا سپس در این آیه، دفاع و یاری خود را مخصوص مؤمنان دانسته است مثل آیه: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا، «ما پیامبران خود و آنان را که ایمان آورده‌اند یاری می‌کنم» (مؤمن/ ۵۰).

و آن گاه علت اختصاص مؤمنین را به این امر چنین بیان کرده است که اضداد آنها یعنی کسانی را که نسبت به خدا و رسولش خیانت و نعمتهای الهی را کفران می‌کنند، دوست نمی‌دارد. «یدافع» «یدفع» نیز خوانده شده ولی قرائت مشهور به معنای مبالغه در

دفاع است یعنی: خداونـد بسیار از مؤمنان دفاع می‌کنـد چنان که شـخص مغلوب در صـحنه دفاع، زیاد تلاش می‌کنـد (که شکسـت نخورد).

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ دو فعل «اذن» و «یقاتلون» هر یک به دو صورت معلوم و مجهول خوانـده شـده و در اصل اذن لهم فی القتال بوده و مأذون فیه، حذف شده است، زیرا «فعل» «یقاتلون» بر آن دلالت می‌کند.

«بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا»: به خاطر این که آنها مورد ستم واقع شده‌اند، مراد اصحاب و یاران پیامبر می‌باشد.

این آیه: اوّلین آیه‌ای است که راجع به جنـگ و جهـاد نازل شـده و خبر دادن به این که خداونـد می‌توانـد مجاهـدان مظلوم را یاری کند خود وعده یاری به آنهاست و آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۳

قبل نیز که فرمود خدا از مؤمنان دفاع می‌کند دلیل بر همین معنا می‌باشد.

إِلَّا أَنْ يَقُولُوا فعل منصوب در محلّ جرّ و بـدل از «حقّ» می‌باشـد، یعنی اینان بـدون هیـچ دلیلی از خانه‌هایشان رانـده شده‌انـد فقط به سبب این که موحّد بودند، در حالی که این صفت می‌بایست موجب اقتدار و استقرارشان باشد نه سبب اخراج از دیار.

وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ اگر نه این بود که اراده خداوند به تسلّط مسلمانان (اهل توحید) بر کفّار تحقّق یابد، مشرکان بر اهل ایمان و مراکز عبادتشـان مسلّط می‌شدنـد و آنهـا را از بین می‌بردنـد: و در این صورت، نه برای مسیحیان کلیسایی و نه برای راهبانشان دیری و نه برای یهود کنیسه‌ای و نه برای مسلمانان مسجدی باقی می‌گذاشتند، و این که در قرآن کنیسه یهودیان که معبد آنهاست صلوة نامیده شده، به این جهت است که در آن جا به نماز و دعا می‌پردازند.

امـام صـادق علیه السّلام این کلمه را صـلوات بـا ضـمه «صاد» و «لام» خوانـده و آن را به حصارها و دیوارهای محکم تفسیر فرموده است. «دفع» «دفاع» و «هدمت»، «هدمت» به تخفیف نیز خوانده شده است.

«مَنْ يَنْصُرُهُ»: یعنی کسی که دین خدا و اولیائش را یاری می‌کند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۲۱۳

اشاره

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲) وَ قَوْمُ إِبْراهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَ أَصْحابُ مَدْيَنَ وَ كُذِّبَ مُوسى فَأَمْلَيْتُ لِلْكافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها وَ هِيَ ظالِمَةٌ فَهِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۴

ترجمه: ..... ص : ۲۱۴

یاران خدا کسانی‌اند که هر گاه در زمین به آنان، قدرت و توان بخشیدیم نماز را به پا می‌دارند، زکات را می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خداوند است. (۴۱)

اگر بی‌دینان تو را تکذیب کنند، (امر تازه‌ای نیست) زیرا پیش از آنها، قوم نوح، و عاد و ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. (۴۲)

و همین طور قوم ابراهیم و قوم لوط. (۴۳)

و نیز اصحاب مـدین (قوم شـعیب) و موسـی نیز (به وسیله دشـمنانش) تکـذیب شـد پس من به کـافران مهلت دادم و سپس آنها را

مؤاخذه کردم. پس دیدی چگونه انکار آنها را پاسخ دادم. (۴۴)

چه بسیار از آبادیها و شهرها که آنها را تباه ساختیم، در حالی که ستمگر بودند، به گونه‌ای که بر سقفهای خود فرو ریختند و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند و کاخهای محکم و مرتفع. (۴۵).

تفسیر: ..... ص : ۲۱۴

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ و ... در این آیه خداوند متعال مؤمنان را ستوده و از آینده آنان خبر داده است که اگر آنها را در روی زمین قدرت و توانایی دهد و دستشان را برای پرداختن به امور دین باز گذارد نماز را به پا می‌دارند و ... امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: منظور از این گروه ما هستیم.

کلمه «الذین» در محلّ نصب بدل از جمله «مَنْ يَنْصُرُهُ» و بعضی گفته‌اند: تابع است برای «الَّذِينَ أُخْرِجُوا» و مقصود از آن، مهاجران است.

وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ سر انجام تمام کارها بسته به فرمان و تقدیر خداوند است.

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ تنها تو نیستی که مورد تکذیب واقع شده‌ای زیرا بسیاری از انبیا را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۵

اقوامشان تکذیب کردند و تو باید از آنها (در این امر) الگو بگیری.

وَ كُذِّبَ مُوسى و حضرت موسی نیز با ظهور آن همه معجزاتش مورد تکذیب واقع شد.

فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ پس کیفر مرا دیدی که چگونه تکذیب آنها را انکار کردم، زشتی کارشان را به آنها نشان دادم و وضعشان را دگرگون ساختم: نعمتهایشان را به نقمت و آسایششان را به رنج و آبادانیهایشان را به خرابی مبدّل کردم.

فَهِيَ خاوِيَةٌ خاوی: به معنای ساقط و افتاده است، از خوی النجم: وقتی که ستاره غروب کند، و یا به معنای خالی است، از خوی المنزل، خانه از اهلش خالی شد و خوی بطن الحامل، شکم حیوان باردار خالی شد، یعنی زایید.

عَلى عُرُوشِها هر چه در بالا قرار گرفته و سایه افکنده از قبیل سقف خانه یا سایبانها یا داربست درخت انگور و جز اینها «عرش» گفته می‌شود. حال اگر «عَلى عُرُوشِها» متعلّق به «خاویه» باشد جمله به یکی از سه معنای زیر خواهد بود:

نخست این که آن قریه روی سقفهایش افتاد، یعنی سقف خانه‌ها روی زمین سقوط کرده سپس دیوارها بر روی آنها خراب شد. دوم این که تنها سقف خانه‌ها فرو افتاد. سوم این که با وجود سقفها و خراب نشدن خانه، از سکنه خالی شد. اما اگر خبر بعد از خبر باشد معنایش این می‌شود: سقف خانه‌ها بر زمین افتاده دیوارها مشرف بر زمین باقی مانده بود. فعل «اهلکناها» «اهلکتها» نیز قرائت شده است.

«بئر معطله» به معنای چاهی است آباد که در آن آب و ابزار استفاده از آب وجود دارد امّا به علت هلاک شدن مردمش متروک مانده و از آن آب کشیده نمی‌شود. و معنای آیه این است: چه بسا چاههایی که استفاده از آنها را تعطیل کردیم. «وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ» و چه بسیار کاخهای برافراشته را که از ساکنان آنها خالی کردیم. این جا فعل «اخلیناها» حذف شده چون «معطّله» بر آن دلالت می‌کند، و همین دلیل بر آن است که «علی» در «علی عروشها» به معنای «مع» یعنی «با» می‌باشد. «مشید»: مرتفع و بلند و یا گچکاری شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۶ تا ۵۱] ..... ص : ۲۱۶

اشاره

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَها وَ هِيَ ظالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُها وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۴۸) قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹) فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰)

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۶

آیا این کافران در زمین گردش نکردند تا صاحب دلهایی شوند که با آن، حقایق را درک کنند و یا گوشهای شنوایی که ندای حق را بشنوند، چرا که اینها دیده‌های ظاهرشان کور نیست امّا دیده‌های دلشان که در سینه‌هاشان قرار دارد نابینا می‌باشد. (۴۶)

آنها با عجله و شتاب از تو تقاضای نزول عذاب می‌کنند، در حالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلّف نخواهد کرد، امّا یک روز نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهایی است که شما به حساب می‌آورید. (۴۷)

و چه بسیار شهرهایی که به مردم آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند و سپس آنها را مؤاخذه کردم، آری باز گشت همه به سوی من است. (۴۸)

بگو: ای مردم، این است و جز این نیست که برای شما بیم دهنده آشکاری هستم. (۴۹)

پس آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند بر ایشان آمرزش و روزی پر ارزشی است. (۵۰)

و آنهایی که (به فساد) در آیات ما کوشیدند به قصد آن که پیامبر را در انجام وظیفه‌اش ناتوان کنند، خودشان اهل دوزخند. (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۷

تفسیر: ..... ص : ۲۱۷

در این آیات خداوند متعال به مخالفان و گنهکاران تذکّر می‌دهد که در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و گورهای مردم سرکش که خداوند آنها را به هلاکت رسانده مشاهده کنند و از آن عبرت بگیرند یعنی آنچه را از تفکّر توحیدی که لازم است با اندیشه و عقل خود دریابند و آنچه را شنیدنش ضروری است از زبان وحی بشنوند.

فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ ضمیر در «انها» مبیّن قصّه و شأن است که گاهی مؤنّث می‌آید، و می‌تواند ضمیر مبهم باشد که کلمه «ابصار» مفسّر آن باشد و ضمیر در فعل «تعمی» به آن برگردد. برای معنای این آیه دو احتمال گفته شده است:

نخست این که: چشمهای ظاهرشان سالم و بی‌عیب است، اما دیده‌های دلشان معیوب و نابیناست.

دوم این که: چون نابینایی ظاهری مهمّ نیست، پس گویی فرموده است: کوری چشم ظاهر در مقابل کوری دل، کوری نیست.

عبارت «الَّتِي فِي الصُّدُورِ» دلهایی که در سینه‌ها قرار دارد تأکید برای «قلوب» است مثل يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ «با دهنهایشان می‌گویند» (آل عمران/ ۱۶۷). «افواه» تأکید «یقولون» است. توضیح آن که جایگاه (اصلی) نابینایی قلب است نه چشم.

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ در این آیه خداوند تعجیل در عذاب موعود را که از طرف کفّار پیشنهاد می‌شد مورد اعجاب و انکار قرار داده که گویی آنها فوت عذاب را ممکن می‌دانستند و حال آن که خداوند خلف وعده نمی‌کند و به طور یقین عذابی که خدا وعده داده به آنها خواهد رسید ولی چون خداوند دارای صفت حلم

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۸

و بردباری است که در این امر عجله و شتاب نمی‌کند، و از نشانه‌های حلم و کوتاه شمردن او مدتهای طولانی را این است که یک روز نزد او به قدر هزار سال شما می‌باشد. بعضی گفته‌اند معنای این آیه این است. چگونه درخواست تعجیل عذاب از کسی می‌کنند که یک روز از روزهای عذابش به اندازه هزار سال از سالهای شما می‌باشد؟ چون روزهای سخت، طولانی و دراز جلوه می‌نماید.

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ چه بسیار ساکنان شهرهایی که (در عذابشان شتاب نکردم) مدّتی مهلتشان دادم و سپس عذابشان کردم و باز گشت همه به سوی من است.

وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا آنهایی که در تباه ساختن آیات ما تلاش داشتند، بر آنها طعنه می‌زدند، مسخره می‌کردند آنها را «سحر» یا «شعر» یا «أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ» و امور سر گرم کننده می‌خواندند.

«معاجزین» یعنی به گمان خود بر آیات الهی سبقت می‌گرفتند «معجزین» نیز خوانده شده، یعنی آنها به زعم خود عاجز کننده آیات خدایند و طمع دارند که مکرشان نسبت به اسلام به سود آنان تمام شود، یا این که آنها با این سخنانشان قصد دارند پیامبر ما را عاجز و ناتوان سازند «عاجزه» و «سابقه» به یک معناست، زیرا هر کدام از مسابقه دهندگان می‌خواهد دیگری را از پیوستن به خود ناتوان سازد و موقعی که بر او سبقت بگیرد گفته می‌شود عجّزه و اعجزه: او را ناتوان ساخت.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۲ تا ۵۵] ..... ص : ۲۱۸

اشاره

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنْسَخُ اللَّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۲) لِیَجْعَلَ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ فِتْنَهً لِلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۵۳) وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۵۴) وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَهٍ مِنْهُ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ السَّاعَهُ بَغْتَهً أَوْ یَأْتِیَهُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَقِیمٍ (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۹

ترجمه: ..... ص : ۲۱۹

هیچ پیامبر و رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هر گاه آرزو می‌کرد (که دین را ابلاغ کند) شیطان القائاتی در آن به وجود می‌آورد امّا خداوند القائات شیطان را از بین می‌برد و سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید، آری خداوند دانای درستکار است. (۵۲)

هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی برای کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز آنها که سنگدلند، قرار دهد، و ستمکاران در مشقّت سختی قرار گرفته‌اند. (۵۳)

و نیز هدف این بود که دانشمندان بدانند قرآن حقّی است از جانب پروردگارت که در نتیجه به آن ایمان آورند و دلهایشان در برابر آن خاضع گردد و خداوند آنان را که ایمان آورند، به راه راست هدایت می‌کند. (۵۴)

کافران پیوسته در باره قرآن در شکّند تا این که ناگهان روز قیامت فرا رسد یا عذاب روز بی‌حاصل به سراغشان آید. (۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۹

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ در باره سبب نزول این آیات روایت شده است که پیامبر اکرم در حالی که در مجلس با قوم خود بود سوره «نجم» را تلاوت می‌کرد و همین که به آیه «وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى» رسید شیطان از موقعیّت استفاده کرد و این جملات را بر زبان آن حضرت جاری ساخت:

تلك الغرانيق العلى و انّ شفاعتهنّ لترتجى

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۰

اینها جوانان زیبا یا پرندگان «۱». بلند مرتبه‌اند و شفاعت آنها امید می‌رود «۲». در این وقت که رسول خدا ناراحت شد و مشرکان خوشحال شدند خداوند این آیات را برای دلداری آن حضرت فرستاد که معنایش این است: هیچ پیامبر و رسولی فرستاده نشده است مگر این که هر گاه آیات الهی را تلاوت کند شیطان در میان سخن او می‌افتد و او را بخواندن عباراتی غلط وادار می‌سازد که دیگران خیال می‌کنند آنها از جمله وحی است و سپس خداوند با آیات محکماتش آنچه را شیطان القا کرده برطرف می‌سازد. بعضی گفته‌اند: عدّه‌ای از کفّار این عبارات را در میان سخنان پیغمبر اکرم القا کردند، و چون کاری است که با وسوسه شیطان انجام شده به او نسبت داده شده است و از چیزهایی که تأیید می‌کند که تمنّی به معنای تلاوت است قول حسّا بن ثابت می‌باشد:

تمنی كتاب اللّه اول ليلة و آخرها لاقى حمام المقادر

(در اول شب کتاب خدا را تلاوت کرد و در آخر شب مرگ مقدّر شده را ملاقات کرد). «۳» از مجاهد نقل شده است که هر گاه وحی به تأخیر می‌افتاد پیامبر اکرم آرزوی نزول وحی می‌کرد و در این حال شیطان آنچه را او آرزو کرده بود با وساوس خود بر زبان وی جاری می‌ساخت ولی خداوند با ارشاد پیامبر نسبت به مخالفت با شیطان گفته‌های او را نسخ و وسوسه‌هایش را باطل می‌کرد، و گفته شده است: تلك

۱- غرانیق جمع غرنوق بر وزن مزدور، یک نوع پرنده آبی سفید یا سیاهرنگ است و به معانی دیگر نیز آمده است. قاموس اللغه پاورقی تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۱.

۲- اکثر محقّقان گفته‌اند: این داستان که برادران عامّه آن را در سبب نزول این آیات ذکر کرده‌اند خرافه و نادرست است. رجوع شود به کتاب الهدی الی دین المصطفی العلّامه شیخ محمد جواد البلاغی، ج ۱، ص ۱۲۳ چاپ صیدا و تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۱، افسانه ساختگی غرانیق.

۳- بعضی به جای مصراع دوم گفته‌اند: تمنی داوود الزّبور علی رسل: چنان که حضرت داوود زبور را با رفق و نرمی می‌خواند. کشّاف، ج ۱، پاورقی ص ۱۵۷ ذیل آیه ۷۸ سوره بقره الّا امانیّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۱

الغرانیق «۱» اشاره به ملائکه است یعنی آنها شفاعت می‌کنند، نه بتها.

«غرانیق» جمع غرنوق و به معنای جوان خوش صورت و شاداب است.

فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ پس خداوند آنچه را شیطان بر زبان او القا می‌کند، محو و نابود کرده و سپس آیات خود را ثابت و محکم می‌کند تا چیزی که باعث پراکندگی است در آن راه نیابد.

لِيَجْعَلَ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ (این ماجراها) به خاطر این بوده است که القائات شیطان و تمکّن او بر این امر، آزمونی باشد تا بیش از پیش بر شکّ و تاریکی قلبهای منافقان بیمار دل و بر ایمان و یقین اهل ایمان که به نور حقیقت می‌نگرند بیفزاید.

وَ الْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ منظور از این سنگدلان، اهل شرک و تکذیب کنندگان می‌باشد.

وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ مراد، منافقان و مشرکان مورد بحث می‌باشند و در اصل «انّهم» بوده امّا خداوند به منظور این که بر ظالم بودن آنها حکم کرده باشد به جای ضمیر به اسم ظاهر تعبیر فرموده است. معنای آیه این است: این ستمکاران در باره خداوند سرگرم دشمنی و گرفتار مخالفتی هستند که دور از حقّ است.

وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ و تا آنهایی که از علم و حکمت خداوند آگاهی دارند بدانند که دین او حقّ است و از سوی پروردگار تو است، پس به آن تصدیق کنند.

فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ تا دلهای آنان تسکین و آرامش پیدا کند.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِینَ آمَنُوا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند هدایت می‌کند تا امور متشابه در دین را بخوبی توجیه و تأویل کنند و هیچ گونه شکّ و تردیدی در دل آنان راه نیابد.

«فی مریة منه» ضمیر به قرآن یا رسول بر می‌گردد.

«یَوْمٍ عَقِیمٍ» مقصود از این کلمه روز (جنگ) بدر است و برای آن چند وجه ذکر

۱- که به قول عامّه از القائات شیاطین بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۲

کرده‌اند:

۱- چون در آن روز فرزندان کشته شدند، گویی زنان در اصل نزاییده و عقیم بودند.

۲- جنگجویان را فرزند جنگ می‌گویند. پس روزی که کشته شوند به طور مجاز روز عقیم گفته می‌شود.

۳- چون در آن روز ملائکه در جنگ وارد شدند اهمیّت فوق العاده‌ای یافت و از این جهت «یوم عقیم» نامیده شده چنان که شاعر گفته است:

عقم النساء فما یلدن شبیهه ان النساء بمثله لعقیم

(زنها عقیم شدند و مانند او را نخواهند زایید/ آری زنان از زاییدن شخصی مثل او عقیمند).

۴- بعضی گفته‌اند مراد روز قیامت است، و به این دلیل عقیم گفته شده است که شبی برایش نیست، و گویی اصل آیه چنین بوده: تأتیهم الساعه او یأتیهم عذابها روز قیامت یا عذاب آن به سوی آنها می‌آید. و به جای ضمیر «هاء» اسم ظاهر «یوم عقیم» آمده است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص : ۲۲۲

اشاره

الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ (۵۶) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (۵۷) وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۵۸) لَیُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلاً یَرْضَوْنَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِیمٌ حَلِیمٌ (۵۹) ذلِکَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۳

ترجمه: ..... ص : ۲۲۳

حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست که میان آنها حکم می‌فرماید، و آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند در باغهای پر نعمت بهشتند. (۵۶)

و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند برای آنان عذاب خوار کننده‌ای می‌باشد. (۵۷)

و آنانی که در راه خدا مهاجرت کردند و سپس کشته شدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکو می‌دهد، آری خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۵۸)

خداوند بطور حتم آنها را در محلّی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند شد، و یقینا خدای متعال دانا و بردبار است. (۵۹)

واقع امر این است، و هر کس به همان مقدار کیفر کند که خود مورد عقوبت واقع شده، و سپس مورد ستم واقع شود، حتما خداوند به یاری او بر می‌خیزد، آری خدای تعالی بخشنده و آمرزنده است. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۳

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ کلمه «یومئذ» در اصل: یوم یؤمنون (روزی که ایمان می‌آورند) یا یوم تزول مریتهم (روزی که شکّ و شبهه آنها بر طرف می‌گردد) بوده است.

وَ الَّذِينَ هاجَرُوا .... در این آیه خدای متعال از باب مرحمت و تفضّل آنهایی را که در راه حق جلای وطن می‌کنند چه کشته شوند و چه به اجل خود از دنیا بروند در اجر و ثواب مساوی دانسته است.

لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ در آخر آیه بعد می‌فرماید: خداوند می‌داند که عمل کنندگان تا چه درجه اخلاص و تا چه حدّ استحقاق پاداش دارند و او دارای حلم و بردباری است و از تقصیرات گنهکاران با فضل و کرم خود در می‌گذرد. در این مورد روایتی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۴

نقل شده است که اهل ایمان خدمت رسول خدا عرض کردند: یا رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: ما از پاداش نیکی که خداوند به شهدای مقتول عنایت می‌کند آگاهیم، حال می‌خواهیم بدانیم: پاداش ما که مانند آنها در رکاب تو جهاد می‌کنیم اگر (به اجل خود) با تو بمیریم، چه خواهد بود؟ این جا بود که خداوند این دو آیه را نازل کرد.

وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ کسی که ستمگر را به مقدار جرمش کیفر کند. و دلیل این که چنین کیفری را «معاقبه» گویند این است که ظلم ظالم علّت این کیفر است و این کیفر، معلوم و مسبّب همان ظلم اوست، چنان که (گاهی) به خاطر مناسبت و ملابست، شیئی را بر نظیر یا بر نقیضش حمل می‌کنند.

«لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ» ضمیر «هاء» به ستمدیده برمی‌گردد: خداوند ستمدیده را یاری می‌کند.

لَعَفُوٌّ غَفُورٌ خداوند بسیار عفو کننده و آمرزنده است. منظور این است پیامبر را بر ترک گذشت از گنهکار که در آیات زیر مأمور شده است سرزنش نمی‌کند، از قبیل آیه: وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى «عفو و گذشت به تقوا نزدیکتر است» (بقره/ ۲۳۷).

و آیه: فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ «پس کسی که عفو و اصلاح کند، پاداش او بر خداست» (شوری/ ۴۰).

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص : ۲۲۴

اشاره

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳) لَهُ ما فِي

السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶۴) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۵

ترجمه: ..... ص : ۲۲۵

و این به آن جهت است که خداوند شب و روز را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و همانا خداوند شنونده و بیناست. (۶۱)
این به خاطر آن است که خدای تعالی حق است و آنچه را که جز او می‌خوانند باطل است و البتّه او بلند مقام و بزرگ است. (۶۲)
آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان، آبی فرستاده که (بر اثر آن) زمین سر سبز و خرّم می‌گردد، آری خداوند لطیف و خبیر است. (۶۳)
از آن او است آنچه در آسمانها و زمین قرار دارد، و بطور یقین خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۶۴)
آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخّر شما ساخت؟ و کشتیها به فرمان او، بر صفحه اقیانوس حرکت می‌کند و آسمان را نگاه می‌دارد از این که بر زمین سقوط کند، جز به فرمان و امر او، بدرستی که خدا به مردم بسیار مهربان و بخشنده است. (۶۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۵

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ ... دلیل (یاری کردن مظلومان) این است که خداوند قادر و تواناست و از نشانه‌های قدرت او آن است که شب را در روز و روز را در شب فرو می‌برد، یا به این سبب که او، آفریننده شب و روز است. بنا بر این هیچ چیز از کارهای خوب یا بدی که نسبت به بندگانش واقع می‌شود بر او پوشیده نیست، زیرا گفتارشان را می‌شنود و کردارشان را می‌بیند.
وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ فعل «یدعون» به دو صورت: غایب و مخاطب قرائت
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۶
شده است. «ذلک» این صفت که او آفریننده شب و روز است و به آنچه در شب و روز اتّفاق می‌افتد احاطه دارد، به این سبب است که او ذات مستجمع جمیع صفات کمال است خداوندیش جاودانه و هر معبودی جز او باطل و بی‌اساس است او را همانندی نیست و وجودی والا مقام‌تر و حکومتی با اقتدارتر از او متصوّر نیست.
فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً رفع فعل مفید اثبات سر سبزی زمین است، امّا اگر به عنوان جواب استفهام، نصب داده شود سبز شدن زمین را نفی می‌کند. «۱»
«لطیف خبیر» خداوند دارای لطف است، یعنی علم و فضلش به بندگان می‌رسد و نسبت به مصالح آنها آگاه است.
سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ آنچه از چارپایان و حیوانات در روی زمین قرار دارد در اختیار شما گذاشت که از آنها بهره ببرید و بر آنها در خشکی سوار شوید و در دریا نیز مرکبهایی را برای شما به حرکت در آورد، و جز اینها از اموری که در اختیار شماست. «وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ» و آسمان را نگه می‌دارد که مبادا، جز به فرمان و مشیّت او، بر زمین سقوط کند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۶ تا ۷۲] ..... ص : ۲۲۶

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی أَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ (۶۶) لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوهُ فَلا یُنازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلی هُدیً مُسْتَقِیمٍ (۶۷) وَ إِنْ جادَلُوکَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذلِکَ فِی کِتابٍ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۷۰)

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ ما لَیْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ (۷۱) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ یَکادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیاتِنا قُلْ أَ فَأُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۷۲)

۱- برای این عبارت دو توضیح ذکر شده است.

الف: اگر منصوب شود عکس غرض حاصل می‌شود مثل الم تر أنّی انعمت علیک فتشکر معنایش نفی شکر و شکایت از عدم سپاسگزاری منعم علیه شده. کشّاف، ج ۳، ص ۱۶۸.

ب: اگر منصوب و جواب استفهام باشد، لازمه‌اش آن است که رؤیت نزول آب، سبب سبزی زمین باشد و حال آن که وجود آب سبب آن است نه رؤیت. املاء ما منّ به الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۷

ترجمه: ..... ص : ۲۲۷

و نیز او کسی است که شما را زنده کرده و سپس می‌میراند، بار دگر زنده می‌کند، امّا این انسان، بسیار ناسپاس است. (۶۶)

ما برای هر امّتی، نوعی از عبادت قرار دادیم تا آن را انجام دهند، پس نباید در این امر، با تو، به نزاع برخیزند، آنان را به سوی پروردگارت دعوت کن که به طور قطع و یقین بر راه راست گام می‌نهی. (۶۷)

اگر کفّار و مشرکین با تو به جدال برخیزند. بگو: خدا نسبت به کارهایی که انجام می‌دهید از خودتان آگاهتر است. (۶۸)

خداوند میان شما روز قیامت در آنچه اختلاف داشته‌اید، داوری می‌فرماید. (۶۹)

ای پیامبر آیا نمی‌دانی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ آری همه اینها در کتابی ثبت است و این، بر خداوند آسان است. (۷۰)

آنها غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که خدا هیچ گونه دلیلی برای آن نازل نکرده و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند، و برای ستمکاران یاور و پناهی نیست. (۷۱)

و هر گاه آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود در چهره کافران آثار انکار را مشاهده می‌کنی چنان که نزدیک

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۸

است بر خیزند و به کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند، بگو آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده‌ای که خدا به کافران وعده داده و بدترین جایگاه است. (۷۲)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۸

إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ منظور انسانهای لجوجی است که با مشاهده این همه نشانه‌های آفرینش، آفریننده را انکار می‌کنند.

فَلا یُنازِعُنَّکَ نهی در این آیه ممکن است متوجّه به پیامبر باشد که توجّه به گفته مردم لجوج نکند و به آنها امکان منازعه ندهد و

ممکن است کفّار را از لجاجت با او در امر دین باز دارد. روایت شده است که بدیل بن ورقاء و غیر او، از کفّار خزاعه به مسلمانان گفتند: شما را چه شده است که حیوانی را که خود می‌کشید، می‌خورید ولی مردار (میته) را که خدا کشته است نمی‌خورید؟

وَ إِنْ جادَلُوکَ اگر دست از مجادله با تو، بر نداشتند در پاسخ آنها بگو: خدا به زشتی و نادرستی کارهایتان آگاه است و مجازاتتان خواهد کرد، و این یک نوع تهدیدی است همراه با محبّت و مدارا.

اللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ خدا در میان شما حکم می‌کند، نیکان شما را با پاداش و بدان را با کیفر از یکدیگر جدا می‌نماید. این جمله نوعی دلداری است به رسول خدا در برابر ناملایماتی که از کافران مشاهده می‌کرد، یعنی چگونه بر خداوند کارهای آنان پوشیده است و حال آن که با دلیل معلوم شده است که خداوند سبحان به، هر چه در آسمان و زمین رخ دهد، عالم است و پیش از پیدایش، همه را در لوح محفوظ ثبت کرده است.

إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ و حفظ این مطلب و اثبات و احاطه بر آن، بر خداوند آسان است.

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ چیزی را می‌پرستند که در صحّت و پرستش آن به دلیل

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۹

آسمانی (شرعی) تمسّک نجسته و برهان عقلی آن را نشناخته‌اند و آن که مرتکب چنین ظلمی شده کسی ندارد که وی را یاری کند. «المنکر» چهره زشت و ناپسند که از اخم کردن و درهم کشیدن صورت پیدا شود یا (مصدر میمی) و به معنای انکار است مثل مکرم به معنای اکرام.

یَکادُونَ یَسْطُونَ وقتی که آیات ما خوانده می‌شود نزدیک است که کافران از شدّت خشم به کسانی که آن را برایشان تلاوت می‌کنند یورش و حمله آورند.

أَ فَأُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ آیا بدتر از اینها برای شما خبر دهم؟ و آن آتش است که خدا به کفّار وعده عذابش را داده است و در معنای «مِنْ ذلِکُمْ» دو احتمال ذکر شده است:

الف: از حمله شما و خشمتان نسبت به آنان که آیات ما را می‌خوانند.

ب: از خشم و غیظی که به سبب خواندن آیات ما بر شما، برایتان پیدا می‌شود. و در اعراب «النّار» نیز دو احتمال وجود دارد.

یکی این که خبر برای مبتدای محذوف باشد چنان که گویی کسی می‌پرسد: بدتر از اینها برای کفّار چیست؟ خداوند می‌فرماید: بدتر از همه اینها، آتش است.

احتمال دوم این که مبتدا باشد و جمله «وَعَدَهَا اللَّهُ» خبر آن، یا استینافیه است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸] ..... ص : ..... ص : ۲۲۹

اشاره

یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ (۷۳) ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ (۷۴) اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَةِ رُسُلاً وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۷۵) یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ

نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۰

ترجمه: ..... ص : ۲۳۰

ای مردم! مثلی زده شده است آن را گوش دهید: کسانی را که غیر از خدا به پرستش می‌خوانید هرگز نمی‌توانند یک مگس بیافرینند، هر چند برای این کار همه‌شان دست به دست هم دهند، و اگر مگس، چیزی از آنها بربایند نمی‌توانند آن را باز پس گیرند. آری طالب و مطلوب (اینها و خدایانشان) هر دو ناتوانند. (۷۳)

ایشان خدای را آن گونه که باید، نشناختند، براستی که خداوند، قوی و با عزّت است. (۷۴)

خداوند از فرشتگان و نیز از مردم، رسولانی را برمی گزیند، همانا که خدای، شنوا و بیناست. (۷۵)

آنچه را پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می‌داند و همه کارها به سوی خدای باز می گردد. (۷۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید. (۷۷)

در راه خدا کوشش و مجاهده کنید و حق جهادش را ادا نمایید، او شما را برگزید، و کار مشقّت باری بر شما در دین قرار نداد، آری این همان آیین پدر شما ابراهیم است، او شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب مسلمان نامید، تا این که پیامبر، بر شما شاهد و گواه باشد و شما، بر مردم، پس نماز را بپای دارید و زکات را بدهید و به خدای تمسّک جویید که او مولا و سرپرست شماست، چه نیکو مولا و چه خوب یاوری است. (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۱

تفسیر: ..... ص : ۲۳۱

يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ گاهی یک خصوصیت و ویژگی و یا داستان و حکایت شیرین و جالبی، به دلیل محسّنات و شگفتیهایی که در آن وجود دارد، به مثل تعبیر می‌شود، از باب تشبیه به بعضی مثلها که به سبب استحسانشان مشهور شده‌اند.

«تدعون» با «یاء» به صورت غایب نیز خوانده شده است.

وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ این جمله حال و در محل نصب است و گویا گفته شده است اگر همه آنها برای آفرینش یک مگس اجتماع کنند (باز هم) این امر بر آنها محال است، و این تعبیر، مبالغه در نسبت دادن جهل به قریش است زیرا آنان صورتهای مجسّم را به الوهیّتی توصیف می‌کردند که مقتضای آن، توانایی بر تمام مقدورات و احاطه بر جمیع معلومات است در صورت که محال بود که آنها بر کمتر چیزی که خداوند آفریده و آن را کوچک شمرده (خلقت مگس) توانایی داشته باشند، هر چند همه‌شان برای این امر اجتماع کنند (و اگر مگس از بتها چیزی برباید قدرت بر گرفتن آن را ندارند، بقیه آیه).

ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ منظور از «طالب» مگس یا پشه و مراد از مطلوب، بت است و بعضی عکس این را گفته‌اند و (بنا بر این) معنای آیه این است که رباینده (مگس یا پشه) و ربوده شده (بت) هر دو، عاجز و ناتوانند و نیز گفته شده: عبادت کننده و عبادت شده، هر دو نادانند.

ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ این بت پرستان حق تعالی را چنان که باید شناخت نشناختند و تعظیمی که شایسته اوست انجام ندادند، به خاطر این که بتهای بی‌خاصیّت را شریک او قرار دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۲

اللَّهُ یَصْطَفِی در این آیه خداوند اعتقاد مشرکان را، مبنی بر این که نمی‌شود رسول و فرستاده خداوند، از نوع بشر باشد، مردود می‌داند و بیان می‌فرماید که فرستادگان خدا، ممکن است از فرشتگان و یا از انسانها باشند. بعد بیان فرموده است که ذات اقدس او از حال وضعیّت تمام اهل تکلیف آگاه است، چه آنان که از دنیا رفته و چه آنها که در حال حیاتند، بنا بر این در مقابل اختیار او، و فرمانش اعتراضی نیست.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا در این آیه نخست خداوند امر به نماز فرموده که بزرگترین عبادت است و سپس به سایر عبادات از قبیل: روزه، حج، و زکات پرداخته و در آخر به طور عموم امر به انجام دادن کارهای خیر فرموده در باره تفسیر معنای «خیر» ابن عباس می گوید: «خیر» صله رحم و اخلاق پسندیده است.

لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ تمام آنچه گفته شد، انجام دهید، در حالی که بدون تکیه به اعمال خود فقط (از خداوند) امید رستگاری داشته باشید. از عقبهٔ بن عامر نقل شده است که عرض کرد یا رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله آیا در سوره حج، دو سجده است؟ فرمود: آری، اگر دو سجده را انجام ندهی، آن دو آیه را مخوان. «۱»

وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ این جا خداوند، دستور جنگ (در راه خدا) یا جهاد با نفس را داده که جهاد اکبر است. چنان که روایت شده است وقتی آن حضرت از جنگی برگشت فرمود: «(اکنون) از جهاد اصغر به جهاد اکبر بازگشتیم». معنای آیه این است: در راه خدا یا برای خدا بکوشید.

«حَقَّ جِهادِهِ»: این عبارت مانند آن است که می گویند: هو حق عالم یعنی او براستی عالم است. در آیه قاعده این بود که گفته شود: حق الجهاد فیه، یا حق جهاد کم فیه، جز این که چون جهاد به خاطر خدا و در راه او انجام می‌شود و

۱- منظور از دو آیه آیه ۱۸: الم تر ... و آیه مورد بحث می‌باشد (ولی در رساله‌های عملیه فقط چهار سوره سجده واجب دارد به ترتیب: ۱- السجده (۳۲) ۲- فصّلت (۴۱) ۳- النّجم (۵۳) ۴- العلق (۹۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۳

اختصاص به ذات اقدس او، دارد جایز است که به او نسبت داده شود و (حق جهاده گفته شود) زیرا گاهی با کمترین مناسبتی اضافه واقع می‌شود، و نیز جایز است به دلیل توسعه در ظروف حرف جرّ (فی) حذف گردد و «جهاده» گفته شود مثل قول شاعر: و یوم شهدناه سلیمان و عامرا «۱» (روزی را که در آن سلیم و عامر را دیدار کردیم).

«اجْتَباکُمْ» خداوند شما را برای دین خود و یاری آن برگزیده است.

وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ خداوند در دین بر شما تنگ نگرفته، پس به آنچه طاقت ندارید مکلّفتان نساخته، و در هنگام ضرورت شما را در توسعه قرار داده مثل این که در سفر روزه و نمازتان قصر است و هنگامی که آب ندارید تیمّم را کافی دانسته، و توبه از گناه را وسیله رهایی از عقوبت قرار داده چنان که می‌فرماید:

یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ «خداوند برای شما آسانی را می‌خواهد، نه دشواری را» (بقره/ ۱۸۵) در حدیث است که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: امّت من، امّت مرحومه است.

مِلَّةَ أَبِیکُمْ نصب «ملهٔ» از باب اختصاص است یعنی منظورم از «دین» دین پدر شما، ابراهیم است و جایز است عامل نصبش مضمون جمله قبل باشد که گویا چنین گفته است: وسع دینکم توسعهٔ ملهٔ ابیکم، مضاف حذف شده (و مضاف الیه جایش را گرفته است).

علّت این که در قرآن خداوند حضرت ابراهیم را پدر تمام امّت شمرده این است که اصولا عرب فرزندان اسماعیل‌اند و اکثر مردم عجم از اولاد اسحاق، و نیز به این دلیل که آن حضرت پدر پیامبر اسلام است و پیامبر اسلام هم پدر امّت خود می‌باشد، پس امّت در حکم اولاد ابراهیم خواهد بود.

۱- در اصل شهدنا- فیه بوده ولی به مناسبت توسعه در ظروف «فی» حرف جرّ حذف شده و ضمیر یوم (هاء) از باب مجاز و تشبیه به مفعول در محلّ نصب قرار گرفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۴

«هو سمّکم»: ضمیر غایب، به خدای تعالی یا به ابراهیم علیه السّلام بر می‌گردد. من قبل یعنی پیش از قرآن در سایر کتابها، و فی هذا، یعنی در قرآن. یعنی خدا شما را بر تمام امّتها برتری داد و به این نام (مسلمین) شما را نامید.

لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ تا پیامبر برای شما به اطاعت و پذیرفتن حقّ و رسالت گواهی دهد.

«وَ تَکُونُوا شُهَداءَ» و شما نیز بر امّتهای دیگر گواه باشید که پیامبران، آنها را تبلیغ کرده‌اند، و از این قبیل است آیه: جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا «ما شما را جامعه معتدل قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» (بقره/ ۱۴۳). بعضی گفته‌اند: معنای این که پیامبر گواه شما باشد، این است که پیامبر به شما رسالت را ابلاغ کرده و معنای این که شما گواه بر مردم باشید این است که آنچه پیامبر به شما ابلاغ کرده شما بعد از او به مردم ابلاغ کنید.

فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ حال که خداوند شما را به این ویژگی ممتاز ساخت، پس او را عبادت کنید و به او مطمئنّ باشید، و به دین او تمسّک جویید که او عهده‌دار امور شما و بهترین سرپرست و یاور شما می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۵

جزء هجدهم از سوره مؤمنون آیه ۱ تا سوره فرقان آیه ۲۰

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۷

سوره مؤمنون ..... ص : ۲۳۷

اشاره

این سوره مکّی است و شماره آیاتش به نظر کوفیان یکصد و هجده و به نظر غیر آنها صد و نوزده آیه است، کوفی جمله «وَ أَخاهُ هارُونَ» را آیه جداگانه‌ای نشمرده است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۳۷

ابیّ بن کعب از پیامبر اکرم نقل کرده است که هر کس این سوره را بخواند، فرشتگان او را در روز قیامت به روح و ریحان و در هنگام نزول ملک الموت به آنچه مایه روشنی چشم اوست بشارت دهند. «۱»

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند خداوند امر او را به سعادت و نیکبختی ختم فرماید، و اگر در هر جمعه آن را تلاوت کند، جایگاهش در فردوس اعلا با پیامبران و رسولان خواهد بود. «۲»

۱-

من قرأها بشّرته الملائکة بالروح و الریحان یوم القیمة، و بما تقرّ به به عینه عند نزول ملک الموت.

۲-

من قرأها ختم اللّه له بالسّعادة، اذا کان ید من قراءتها فی کلّ جمعة، کان منزله فی الفردوس الاعلی مع النبیین و المرسلین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۸

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۲۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ (۲) وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ (۴)
وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (۵) إِلاَّ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ
العادُونَ (۷) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۸) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ (۹)
أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۸

مؤمنان رستگار شدند. (۱)

آنها که در نمازشان خشوع دارند. (۲)

و آنها که از لغو و بیهودگی رو گردانند. (۳)

و کسانی که زکات می‌دهند. (۴)

و آنان که دامن خود را از آلایش و بی عفّتی حفظ می‌کنند. (۵)

مگر از آمیزش با همسران با کنیزانی که دارند که در این امر ملامت نمی‌شوند. (۶)

پس هر کس جز این طریق را طلب کند تجاوزگر است. (۷)

و آنها که امانتها و پیمان خود را رعایت می‌کنند. (۸)

و کسانی که از نمازهای خود مواظبت می‌کنند. (۹)

آری اینها وارثانند. (۱۰)

کسانی که بهشت برین را به ارث می‌برند و در آن جاودان خواهند ماند. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۸

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ فلاح یعنی دست یافتن به مراد و مقصود و بعضی گفته‌اند باقی ماندن در خیر و خوبی.
«افلح» داخل در فلاح شد (رستگار شد) مثل أبشر: بشارت را دریافت. «فی
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۹
صلوتهم خاشعون» خشوع در نماز به معنای فروتنی و خشیت «۱» در دل است علت این که «صلوة» را به ضمیر «هم» اضافه کرده این است که تنها مؤمنان از آن سود می‌برند و نماز، توشه و ذخیره آنهاست و همانند هستند که برای خدای بی‌نیاز نماز می‌گزارند.
«لغو»: گفتار و یا کردار بی‌فایده است مانند شوخی و بازی، یعنی کوشش و جدیّت در امور، آنها را از مسخرگی و بیهودگی و فرو رفتن در امور باطل و همه گناهان باز داشته است و خداوند به دنبال توصیف مؤمنان به خشوع در نماز، آنها را به دوری کردن از

لغو، نیز وصف کرده تا فعل و ترک را در آنان جمع کرده باشد.

وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ زکات اسمی است که مشترک میان موجود مادّی و امر معنوی. زکات در اشیای مادّی مالی است که زکات دهنده آن را از میان ثروت خود خارج می‌کند و زکات معنوی، عمل تزکیه است (یعنی هر کاری که موجب پاکی روح او شود) و مراد از زکات در آیه همین است. «۲» و مصدری نیست مگر این که از معنای آن تعبیر به «فعل» و از ایجاد کننده آن تعبیر به فاعل می‌شود، چنان که در معنای «ضارب» فاعل الضّرب می‌گویند.

مثل شعری که برای امیّهٔ بن ابی صلت گفته شده است:

المطعمون الطعام فی السنهٔ الازمهٔ و الفاعلون للزکوات.

۱- خشوع به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمّی در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد و در باره خشوع حدیثی نقل شده است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله مردی را دیدند در حالی که نماز با ریش خود، بازی می‌کند فرمود اگر دلش خشوع می‌داشت اعضایش نیز خاشع بود، از این حدیث می‌فهمیم که خشوع یک حالت درونی است که در برون نیز اثر می‌کند (نه تنها یک عمل ظاهری) تفسیر نمونه.

۲- این حرف را که برخی مفسّران از قبیل فخر رازی و آلوسی در روح البیان و راغب در مفردات نقل کرده‌اند که زکات در این آیه به معنای هر کار نیک یا تزکیه و پاکسازی روح است بعید به نظر می‌رسد زیرا در قرآن هر جا که زکات و نماز با هم ذکر می‌شوند به همان معنای انفاق مالی است و معنای دیگر نیاز به قرینه روشنی دارد که در این جا نیست. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۰

(این شخص از قبیله‌ای است که طعام دهندگان در سال قحطی، و دهندگان زکاهٔ و صدقات هستند) و می‌توان زکات را به معنای مال یا پولی دانست که زکات دهنده می‌پردازد و کلمه «اداء» را در تقدیر گرفت، شعر فوق نیز بر همین تقدیر حمل می‌شود.

إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ این جمله در محلّ حال است، یعنی در حالی که مؤمنان رجوع کنند به همسرانشان، مقصود آن است که اهل ایمان در همه حال خود را از انجام کارهای شهوانی حفظ می‌کنند، مگر در حال همسر داشتن و یا کنیز داشتن.

می‌توان «علی» را متعلق به کلمه‌ای محذوف دانست که «غَيْرُ مَلُومِينَ» بر آن، دلالت می‌کند، گویا فرموده است: یلامون الّا علی ازواجهم، منظور آن است که مؤمنان از هر کار خوشحال کننده و شادی آوری ملامت می‌شوند (و خود را منع می‌کنند) مگر در اموری که بر ایشان مجاز باشد، در این موارد ملامتی بر آنها نیست.

فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ پس آنان که غیر از همسران و کنیزان خود را طلب کنند در نهایت عداوت و دشمنی با مقرّرات الهی هستند.

«لِأَماناتِهِمْ»: لأمانتهم، نیز خوانده شده و همچنین «صَلَواتِهِمْ» با حالت مفرد و جمع هر دو قرائت شده است.

هر مطلبی که مورد اعتماد بوده باشد و عهد و پیمانی بر آن بسته شود، به نام:

امانت یا عهد نامیده می‌شود، و از این قبیل است قول خداوند: يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها «خدا به شما دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان برگردانید» (نساء/ ۵۷) وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ ... «و به امانتهایتان خیانت نکنید».

(انفال/ ۲۶).

آنچه واجب است که ادا شود چیزی است که به امانت گذارده می‌شود نه امانت به معنای مصدر که امری معنوی است و همین طور در «خیانت». در باره امانت می‌توان گفت: شامل هر چیزی می‌شود که آدمی نسبت به آن امین شمرده شده و یا پیمانی بسته است، خواه از ناحیه خدا باشد و خواه از طرف مردم، و نمی‌توان گفت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۱

خصوص امانتها و پیمانهایی است که از مردم دارد.

تکرار کلمه «صلوة» به این جهت است که در مورد اول، مؤمنان را به خشوع در نماز و در مورد دوم به محافظت در آن توصیف فرموده که مراد به جا آورده نماز در وقت مقرّر، و رعایت کردن آداب آن می‌باشد.

أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ فقط همین گروه که جامع این صفات و خصوصیات می‌باشند سزاوارند که به عنوان «وارث» خوانده شوند، نه غیر ایشان.

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ در آخر آیه خداوند آنچه را مؤمنان به ارث می‌برند بهشت ذکر کرده است.

هُمْ فِيها خالِدُونَ: ضمیر فردوس (فیها) مؤنث آورده شده به علت این که از آن «جنّت» اراده شده است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ..... ص : ۲۴۱

اشاره

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ وَ ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ (۱۷) وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلى ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ لَكُمْ فِيها فَواكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۱۹) وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلِينَ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۲

ترجمه: ..... ص : ۲۴۲

ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. (۱۲)

سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم. (۱۳)

و سپس نطفه را به صورت خون بسته و آن را به صورت گوشت جویده و آن را به صورت استخوانها در آوردیم و بعد به استخوانها لباسی از گوشت پوشانیدیم و از آن پس آن را با آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان می‌باشد. (۱۴)

شما پس از این حتما و یقینا خواهید مرد. (۱۵)

سپس در روز رستاخیز بر انگیخته می‌شوید. (۱۶)

ما بر بالای سر شما، هفت طبقه قرار داده و از خلق خود غافل نیستیم. (۱۷)

و ما از آسمان، به اندازه معیّن، آبی را فرود آوردیم و آن را در زمین ساکن ساختیم، و نیز ما بر این که آن را از بین ببریم توانا و قادریم. (۱۸)

پس به وسیله آن برای شما باغهایی از نخلهای خرما و انگور ایجاد کردیم که در آن میوه‌های بسیار است و از آن تناول می‌کنید. (۱۹)

و درختی برای شما آفریدیم که از طور سینا می‌روید و روغن و خورشت برای خورندگان ثمر می‌دهد. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۲

مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ «سلالة»: خلاصه چیزی است که ناخالصیهایش گرفته شده باشد. از حسن بصری نقل شده که مراد آبی است که در میان گل وجود دارد. معنای آیه این است که ما نخست، اصل انسان را از گل آفریده و سپس آن را نطفه ساختیم.

«من» اول برای ابتدا و دوم بیانیه است. «قرار»: جایگاه و محلّ قرار گرفتن است که مراد رحم می‌باشد، و آن را به «مکین» توصیف فرموده که در اصل صفت برای چیزی است که در مکان قرار می گیرد مثل «طریق سائر» که سیر کننده در حقیقت صفت طریق نیست بلکه صفت موجودی است که در آن، راه می‌رود، و می‌توان گفت منظور از توصیف «قرار» به «مکین» موقعیت و شرافت، خود رحم می‌باشد.

زیرا رحم به خودی خود از مکانت و موقعیت برخوردار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۳

عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ کلمه «عظام» در هر دو مورد، هم مفرد و هم جمع خوانده شده است زیرا موجب اشتباه نمی‌شود چون انسان دارای استخوانهای فراوانی است (و مراد از مفرد هم جنس خواهد بود).

«خَلْقاً آخَرَ»، یعنی آفرینش دیگری که مباین با خلق اول است زیرا چیزی را که جمادی بی‌جان بود به حالت حیوان جاندار در آورد و در هر جزئی از اجزایش از شگفتیهای فطرت و غرایب حکمت، حقایقی نهان است که خرد از درکش ناتوان است. پس خدای تعالی پاک و منزّه و سزاوار و تعظیم است.

فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ پس مبارک و بلند مرتبه و شایسته تعظیم است خداوندی که با بهترین وجه، اندازه گیری می کند.

علت این که برای اسم تفضیل تمییز ذکر نشده این است که نفس کلمه «الخالقین» بر آن، دلالت می کند.

«طرائق»: برای این کلمه دو معنا ذکر شده است:

الف: طبقات آسمانها و این معنا دو دلیل دارد، اول این که چون برخی از آنها بالای دیگری قرار دارد و هر چه که بالایش چیزی مانند آن قرار داشته باشد آنچه در زیر است طریق آن خوانده می‌شود. دلیل دوم، این است که آسمانها راههای فرشتگان و محلّ رفت و آمد آنها می‌باشد.

ب: یا این که منظور از «طرائق» افلاک است که راهها و مسیرهای کواکب و سیّاراتند.

«بقدر»: این کلمه به دو معنا تفسیر شده:

الف: با اندازه‌گیری که مردم از آن سود ببرند و از زیان آن در امان باشند.

ب: در حدّ مصلحت و نیاز خلق که ما از آن آگاهیم.

فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ پس آب را در زمین جای دادیم چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ «پس خداوند آب را به چشمه سارهایی که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۴

زمین است راند» (زمر/ ۲۰) و همان طور که قدرت بر فرود آوردن آب از آسمان داریم به انواع گوناگون نیز می‌توانیم آن را از بین ببریم.

«فَأَنْشَأْنا» از درختها، به ذکر سه نوع خاص: (خرما و انگور و زیتون) اکتفاء فرموده، به این جهت که اینها پر بارترین و سودمند ترین درختان می‌باشند. و به این دلیل نخلهای خرما و انگور را به این صفت متّصف فرموده که: میوه آنها دارای دو ویژگی است: هم عنوان میوه‌ای دارد که از خوردنش لذّتی نصیب انسان می‌شود، و هم جنبه غذایی دارد که خشک و تازه‌اش به عنوان طعام، مصرف

می‌شود و به همین دلیل بر یکدیگر عطف به واو شده‌اند. و اهمیت زیتون به این جهت است که روغنش برای روشنایی و هم برای تهیّه خوراکی مفید، و سودمند است «وَ شَجَرَةً» این کلمه عطف بر «جنّات» است.

«سیناء» را با کسر و فتح «س» هر دو خوانده‌اند. اگر با کسر خوانده شود، دلیل غیر منصرف بودنش این است که: معرفه، و عجمی، یا مؤنّث است زیرا مقصود از آن «بقعة» می‌باشد نه به خاطر وزنش چرا که «الف» وزن «فعلاء» به کسر «فاء» مانند «الف» صحرا علامت تأنیث نمی‌باشد.

«طُورِ سَیْناءَ و طُورِ سِینِینَ» دو حالت دارد: یا کلمه «طور» که به معنای کوه است اضافه شده به بقعه‌ای که اسم آن، سیناء، یا سینون است یا این که مجموع مضاف و مضاف الیه بطور مرکّب نامی است برای آن کوه، مثل امرء القیس.

تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ جارّ و مجرور در محلّ حال است، یعنی تنبت و فیها الدّهن:

درخت می‌روید در حالی که در آن روغن وجود دارد و این کلمه را «تنبت» ثلاثی مزید و از باب افعال نیز خوانده‌اند که با این قرائت در معنایش دو احتمال وجود دارد:

۱- «أنبت» به معنای «نبت» باشد مثل قول زهیر:

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۵

رأیت ذوی الحاجات، حول بیوتهم قطینا لهم حتی اذا انبت البقل «۱»

در این شعر «ابنت» ثلاثی مزید به معنای «نبت» ثلاثی مجرّد به کار رفته.

۲- وجه دوم این که باب افعال مطابق اصل، متعدّی باشد اما مفعولش حذف شده یعنی تنبت زیتونها و فیه الزیت: زیتونش را که در آن روغن وجود دارد به بار می‌آورد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۲۴۵

اشاره

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِها وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً ما سَمِعْنا بِهذا فِي آبائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ (۲۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۵

و برای شما در چهار پایان عبرتی است که ما شما را از آنچه در درون آنهاست سیراب می‌کنیم و برای شما در آن، سودهای فراوانی است و از گوشت آنها، می‌خورید. (۲۱)

و بر آنها (چهار پایان) و بر کشتیها سوار می‌شوید. (۲۲)

ما، نوح را به سوی قومش فرستادیم، و به آنها گفت: ای مردم خدای را بپرستید، برای شما

۱- نیازمندان را (که در سال قحطی تنگدست شده بودند) در اطراف خانه‌های (سنان بن حارثه و قومش) دیدم که پیوسته اقامت گزیده‌اند تا گیاه بروید (و با انعام آن خاندان، از گرسنگی نجات یابند). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۶

معبودی بجز او نیست، پس آیا پرهیز نمی‌کنید. (۲۳)

پس آن عدّه از قومش که کافر شدند گفتند: این نیست مگر بشری مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد و اگر خدا می‌خواست فرشتگانی برای این امر می‌فرستاد، ما که چنین چیزی از پدرها و گذشتگانمان نشنیده‌ایم. (۲۴)

این مرد فقط مبتلا به جنون است پس تا مدّتی معیّن در باره او صبر کنید. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۶

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ مراد از «انعام» در این جا، شتر است که در خشکی به منزله کشتی است هم چنان که کشتی وسیله باربری در دریاست و معمولا شتر همراه کشتی ذکر می‌شود، برای شما در آنها سودهایی از قبیل سواری و بارکشی و جز اینها وجود دارد و در شتر سود اضافه‌ای است که استفاده از گوشش می‌باشد.

مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ «غیره» صفت برای «اله» رفع آن بر محلّ «اله» و جرّش بر لفظ آن است و جمله استینافیه و جاری مجرای علّت امر به عبادت است.

يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ (اشراف قوم نوح به دیگران گفتند: این شخص تنها بشری مثل شماست) و می‌خواهد بر شما برتری و ریاست یابد. چنان که قوم موسی به وی گفتند ... وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الْأَرْضِ، «تو آمده‌ای ما را از عقاید اجدادمان باز داری و خود و برادرت هارون در زمین حکمفرمایی کنید» (یونس/ ۷۷).

ما سَمِعْنا بِهذا این سخنان را، یا، مانند چنین کسی را که بشر است ولی ادّعا می‌کند که رسول خداست، هرگز ندیده و نشنیده‌ایم.

«جنهٔ» به معنای جنون یا جنّ است، یعنی دیوانگی و جن زدگی که مردم خیال می‌کردند. «حَتَّى حِينٍ» مدّت زمانی صبر کنید تا این که بیماری جنونش برطرف شود و اگر نشد وی را بکشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص : ۲۴۷

اشاره

قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ (۲۶) فَأَوْحَيْنا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا فَإِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۲۷) فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۷

(نوح) گفت: پروردگارا اکنون که مرا تکذیب می‌کنند یاریم فرما. (۲۶)

پس به او، وحی کردیم که کشتی را در حضور ما و طبق فرمان ما بساز، پس وقتی که دستور ما فرا رسد و آب از تنور بجوشد، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن، و نیز خانواده‌ات را، مگر آنها که قبلا وعده هلاکشان داده شده است، و

در باره این ستمگران با من سخن مگوی که آنها همگی هلاک خواهند شد. (۲۷)
هنگامی که تو، و آنان که با تواند بر کشتی سوار شدید، بگو:
ستایش خدایی را سزد که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید. (۲۸)
و بگو پروردگارا، مرا در منزلگاهی پر برکت فرود آور، و تو بهترین فرود آورندگانی. (۲۹)
آری در این ماجرا نشانه‌هایی برای صاحبان عقل و اندیشه است و ما، حتما همه را می‌آزماییم. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۷

رَبِّ انْصُرْنِی خدایا با هلاک کردن این قوم که مرا تکذیب می‌کنند، یاریم فرما و به تعبیر دیگر: خدایا، به جای این که آنها مرا تکذیب می‌کنند تو مرا یاری فرمای،
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۸
چنان که معروف است که می‌گویند: هذا بذاک: این به جای آن (مثل معروف، چیزی که عوض دارد گله ندارد) خلاصه معنای آیه این است عوض اندوهی که از تکذیب آنان بر من وارد می‌شود یاری و پیروزی بر آنان را به من عطا فرمای. یا: با تحقّق بخشیدن عذابی که به آنها وعده داده‌ای مرا یاری کن، عذاب موعودی که او را تکذیب کردند، هنگامی که به آنها گفت: إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ «من بر شما سخت از عذاب بزرگ قیامت می‌ترسم» (اعراف/ ۵۹).
أَنِ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا کشتی را در حفظ و حمایت ما بساز، نگهبانانی از طرف خدا با او بودند که وی را با چشمهایشان حمایت می‌کردند، تا دشمن متعرض او نشود، چنان که مشهور است: علیه من اللَّه عین کالئة (از جانب خدا چشمی نگهدارنده موکّل بر اوست).
«وَ وَحْیِنا» با امر و فرمان ما، که به تو می‌آموزیم چه کاری انجام دهی. روایت شده است که به حضرت نوح پیامبر خطاب شد: هر گاه دیدی که آب از تنور فوران یافت، خودت با کسانی که همراهند سوار بر کشتی شوید. پس هنگامی که آب از تنور برجوشید، همسرش به وی خبر داد، و نوح بر کشتی سوار شد، و بعضی چنان که بیان کردیم گفته‌اند: منظور از تنور روی زمین است. «۱»
«فَاسْلُکْ فِیها» سلک فیه أی دخله و سلک غیره و أسلکه: مجرد و مزیدش به یک معنا آمده و معنای آیه این است: از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن.
وَ لا تُخاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا در مورد شأن و موقعیّت ستمکاران با من سخن مگو. در این آیه خداوند حضرت نوح را نهی کرده از این که برای آنها دعا کند، زیرا آنها ستمکارند، و حکمت اقتضا می‌کند که غرق شوند تا عبرت باشند برای پند

۱- ضمن سوره هود، آیه ۴۰، ج ۲ تصحیح استاد گرجی، ص ۱۴۴- ۱۵۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۹
گیرندگان.
فَإِذَا اسْتَوَیْتَ أَنْتَ پس از نهی در آیه قبل، در این آیه امر می‌فرماید که وقتی در کشتی استقرار یافتی، بر هلاکت کفّار و رهایی از شرّ آنها خدای را حمد و ثنا کن.
وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ و در این آیه او را دستور داده است که دعا کند و از خدا، سودمند ترین چیز را برای خود درخواست کند و از خدا بخواهد که او را در میان کشتی یا هنگام خروج از آن در روی زمین در جایگاهی با برکت قرار دهد و نیز امر شده است که دعایش را توأم با توصیف خداوند به صفتی مناسب درخواستش، به اجابت، مقرون سازد.

«منزلا» این کلمه یا، مصدر (میمی) به معنای پایین آوردن یا اسم مکان: جایگاه فرود آوردن است.

وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ «ان» مخففه از ثقیله و «لام» برای این است که با نافیه اشتباه نشود، یعنی شأن و قصّه چنین است و در معنای جمله دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما قوم نوح را به بلای بزرگی گرفتار کردیم.

۲- بندگان خود را با این آیات و نشانه‌ها آزمایش کردیم تا عبرت گیرند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۲۴۹

اشاره

ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنا فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۳۲) وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ (۳۴) أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵)

هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما تُوعَدُونَ (۳۶) إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَ ما نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ (۳۹) قالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمِينَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۰

ترجمه: ..... ص : ۲۵۰

سپس بعد از آنها گروه دیگری را به وجود آوردیم. (۳۱)

پس در میان آنها پیامبری را از خودشان فرستادیم که (بگوید) خدای یکتا را پرستش کنید که جز او معبودی بر حق برایتان وجود ندارد، پس آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید. (۳۲)

گروهی از قومش که کافر شده و دیدار سرای دیگر را تکذیب می‌کردند و ما ناز و نعمت در زندگی دنیا به ایشان داده بودیم، گفتند: این نیست مگر بشری مانند خودتان: می‌خورد از آنچه شما می‌خورید، و می‌آشامد از آنچه شما می‌آشامید. (۳۳)

و اگر بشری همانند خودتان را اطاعت کنید در این صورت حتما شما زیانکارید. (۳۴)

آیا او شما را وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان شدید حتما (از قبرها) بیرون آورده خواهید شد؟ (۳۵)

بسیار دور از واقعیت است آنچه به شما وعده داده می‌شود. (۳۶)

حقیقتی وجود ندارد جز این زندگی دنیا، می‌میریم و زنده می‌شویم امّا برانگیخته نمی‌شویم. (۳۷)

او نیست مگر مردی دروغگو که بر خدا افترا بسته است و ما به او ایمان نمی‌آوریم. (۳۸)

عرض کرد: پروردگارا مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری فرمای. (۳۹)

خداوند فرمود: بزودی آنها از کار خود پشیمان خواهند شد. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۰

قَرْناً آخَرِينَ منظور قوم عاد است که پیروان هود پیامبر بودند که بعد از نوح به پیامبری مبعوث شد. «أن» تفسیر کننده ارسلنا» است

یعنی به زبان پیغمبرمان به آنها گفتیم: خدا را عبادت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۱

وَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ آنها که دیدار آخرت و حساب و مجازات آن روز را تکذیب کردند «مِمَّا تَشْرَبُونَ» بعد از این فعل، کلمه «منه» به قرینه ما قبل حذف شده، و یا در اصل «مما تشربونه» بوده و ضمیر حذف شده یعنی: از آنچه شما می‌آشامید.

«أَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ» در اعراب این عبارت سه وجه ذکر شده است:

اول این که در محل رفع است به این قرار که فاعل برای فعل محذوفی است که جزای شرط بوده و گویا چنین گفته است: أ یعدکم انکم اذا متم وقع اخراجکم، و جمله شرطیه نیز به این دلیل که خبر از «انکم» است در محل رفع می‌باشد.

وجه دوم این که چون «انکم» به منظور تأکید تکرار شده، پس «مخرجون» خبر از «انّکم» اول است و برای زیبا شدن تکرار، میان دو کلمه مکرّر، به وسیله ظرف فاصله‌ای واقع شده است. وجه سوّم این که این عبارت، مرفوع به ظرف است به این تقدیر: أ یعدکم انکم وقت موتکم و کونکم ترابا و عظاما، اخراجکم. «۱» ظرف و آنچه به وسیله آن، رفع داده شده، جملگی خبر برای «ان» خواهد بود.

هَیْهاتَ هَیْهاتَ لِما تُوعَدُونَ کلمه «هیهات» با فتح و کسر خوانده شده و در معنای این آیه زجّاج گفته است: البعد لما توعدون: اسم فعل را نازل منزله مصدر قرار داده یعنی چه دور است آنچه وعده داده شده‌اید، و جایز است که «لام» برای بیان چیزی باشد که پس از کلمه «هیهات»، بعید شمرده می‌شود، چنان که «لام» در «هیت لک» برای بیان (اهمیّت) چیزی است که برایش فریاد زده می‌شود.

إِنْ هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا مرجع ضمیر (هی) حیات است که بعد از «الّا» برای بیان آن آمده و در اصل «ان الحیواة الا حیوتنا الدنیا» بوده کلمه «حیات» (اول) برداشته شده و به جایش ضمیر گذاشته شده چون خبر که «حیات» (دومی) است بر آن دلالت و آن را بیان می کند، مثل این گفتار شاعر:

۱- آیا هود به شما وعده می‌دهد که وقتی مردید و استخوانهایتان خاک شد بیرون آورده خواهید شد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۲

هی النفس ما حملتها تتحمّل (این، نفس است که به هر چه وادارش کنی تحمّل می کند) پس معنای آیه چنین است: «زندگانی نیست، مگر این زندگانی دنیا».

«نَمُوتُ وَ نَحْیا» برخی می‌میرند و برخی متولد می‌شوند، نسلی نابود می‌شود و نسلی دیگر به وجود می‌آید.

«عَمَّا قَلِیلٍ» «قلیل» صفت برای زمان است مثل «قدیم و حدیث» در این عبارت:

ما رأیته قدیما و لا حدیثا. نه در روزگارهای گذشته و نه اکنون، او را ندیده‌ام. و کلمه «عن قریب» نیز به همین معنای «زمان قلیل» است. و «ما» برای تأکید معنای کمی مدّت و کوتاهی آن است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۲۵۲

اشاره

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِینَ (۴۲) ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا کُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها کَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسی وَ أَخاهُ هارُونَ بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ (۴۵)

إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً عالِينَ (۴۶) فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُما فَكانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۲

سرانجام صیحه آسمانی آنها را بحقّ فرو گرفت و ما ایشان را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۳

مانند خاشاک بر سیلاب قرار دادیم، پس دوری از رحمت حق برای ستمکاران باد. (۴۱)

سپس اقوام دیگری را بعد از آنها به وجود آوردیم. (۴۲)

هیچ امّتی بر اجل حتمی‌اش نه سبقت می‌گیرد، و نه از آن تأخیر می‌کند. (۴۳)

پس فرستادگان خودمان را یکی پس از دیگری فرستادیم. و هر گاه پیامبری به سوی گروهی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند و ما، گروهی را پس از گروه دیگر هلاک کردیم و تنها نامی از آنها باقی گذاشتیم، پس دوری از رحمت خدا نصیب مردمی باد که ایمان نمی‌آورند. (۴۴)

سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های خود و دلیلی روشنی بخش فرستادیم. (۴۵)

به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او، پس آنها گردنکشی کردند و مردمی برتری جوی بودند (۴۶)

و گفتند: آیا به دو انسانی که مانند خود مایند و قومشان ما را پرستش می‌کردند، ایمان بیاوریم. (۴۷)

پس آن دو پیامبر را تکذیب کردند و سرانجام به هلاکت رسیدند. (۴۸)

و ما به موسی آن کتاب [تورات] را دادیم تا آنها (بنی اسرائیل) هدایت شوند. (۴۹)

و ما پسر مریم (عیسی) و مادرش (مریم) را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین بلندی که آرامش و امنیّت و آب روان داشت، جا دادیم. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۳

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ «صیحه» فریاد شدید جبرئیل بر قوم حضرت نوح است که آنها را به هلاکت رساند.

«بالحقّ» یعنی آنها مستحق عذاب بودند، یا این که عدل الهی موجب عذاب آنها شد.

«غثاء» به معنای شاخ و برگهای سیاه و پوسیده‌ای است که سیلاب با خود می‌برد و خداوند بدبختی و سرنگونی کفّار را به این چیزی تشبیه فرموده است.

فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس هلاکت باد بر ستمکاران. «بعدا» از مصادری است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۴

به جای افعال خود قرار می‌گیرند یعنی بعدوا، و هلکوا (دور و هلاک شدند) گفته می‌شود: بعدا و بعدا مثل قول شاعر:

اخوتی لا تبعدوا ابدا و بلی و اللّه قد بعدوا

(برادران! هرگز دور نشوید آری سوگند به خدا، دور شدند).

کلمه «ظالمین» ویژگی کسانی را بیان می‌کند که نفرین به هلاکت شدند چنان که در تفسیر «لِما تُوعَدُونَ» ذکر شد. «اجلها» وقتی که برای هلاکت آنها معیّن شده است.

«تتری» بر وزن فعلی، «الف» برای تأنیث است معنای آیه این است که ما پیامبرانمان را پشت سر هم فرستادیم که هر کدام دیگری را پیروی می‌کند. بعضی با تنوین: «تترى» خوانده‌اند که «تاء» اول بدل از «واو» است.

أَرْسَلْنا رُسُلَنا خداوند در این آیه «رسل» را به خود نسبت داده ولی در (جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ) به امّتهایشان نسبت داده و سببش آن است که اضافه و انتساب با یک رابطه تحقّق می‌یابد و پیامبر، هم با فرستنده یعنی خدا، و هم با ملّتی که به سویشان فرستاده شده پیوستگی و ارتباط دارد.

«فَأَتْبَعْنا» امّتها و ملتها را در به هلاکت رساندن، بعضی را پیرو، و پشت سر بعضی دیگر آوردیم و آنها را سرگذشتهایی که در شب نشینی‌ها گفته و مورد تعجّب واقع شود، قرار دادیم.

«احادیث» اسم جمع برای: «حدیث» است و جمع «احدوثه» هم می‌باشد، مثل «اعجوبه» و «اضحوکه» مراد چیزی است که مردم با تعجّب و شگفتی از آن سخن می‌گویند و منظور آیه همین است.

وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ مقصود از این کلمه در این جا عصای حضرت موسی است، زیرا عصا از مهمترین معجزات آن حضرت بود، و معجزات بسیاری به وسیله آن بوده است از قبیل شکافتن دریا و جاری شدن چشمه‌ها از سنگ، با زدن عصا بر آنها، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۵

این که سلطان را عطف بر آیات کرده اشاره به اهمیّت آن است که گویا، عصا از جمله آنها و جزئشان نیست، مثل مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ «کسی که دشمن خدا و فرشتگانش و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد ...» (بقره/ ۹۸) که پس از ملائکه نام جبرئیل و میکائیل را بخصوص آورده است. و می‌توان گفت: مراد از سلطان، خود آیات است یعنی همه اینها، آیات و نشانه‌های آشکار و براهین روشن می‌باشند.

قَوْماً عالِينَ (فرعون و پیروانش) قومی متکبّر و خود خواه بودند نظیر: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ «فرعون در روی زمین تکبّر کرد» (قصص/ ۳) معنای دیگر «قوما عالین» این است که این قوم با ظلم و ستمشان موجبات زحمت مردم را فراهم می‌کردند.

«لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا» (فرعونیان گفتند) آیا به دو نفر انسان که مانند ما آفریده‌ای و هیچ امتیازی بر ما ندارند ایمان بیاوریم؟ کلمه «بشر»: اسم جمع است، که بر مفرد و جمع، هر دو اطلاق می‌شود، و کلمات: «مثل» و «غیر» صفت برای مفرد و مثنّا و جمع و نیز مذکّر و مؤنّث واقع می‌شوند. از قبیل: إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ (نساء/ ۱۴۰) وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ (طلاق/ ۱۱) و نیز گفته می‌شود:

هما مثلاه و هم امثاله، إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ «آنهایی را که غیر از خدا می‌پرستید بندگانی مانند خودتان‌اند» (اعراف/ ۱۹۴).

وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ در حالی که قوم موسی و هارون یعنی بنی اسرائیل مانند بردگان فرمان بردار ما هستند.

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى برای قوم موسی تورات را نازل کردیم، تا به طریق حق، راه یابند و به قوانین و احکام آن عمل کنند.

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً ما، عیسی و مادرش را دلیل قدرت خود بر آفرینش و اختراع قرار دادیم. این آیه مثل آیه‌ای است که می‌فرماید: وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۶

لِلْعالَمِينَ

«ما مریم و پسرش را دلیل و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم» (انبیاء/ ۹۱) زیرا کلمه «آیه» در هر دو جا به یک معناست، یعنی حضرت عیسی علیه السّلام را بدون پدر آفرید و حضرت مریم بدون شوهر باردار شد.

وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَةٍ مکان و مأوای آنها را در زمین بلندی قرار دادیم، یعنی زمین بیت المقدّس، زیرا آن جا مرتفعترین و ارزشمندترین قسمتهای زمین و نزدیکترین قطعه به آسمان است. بعضی گفته‌اند: منظور سرزمین فلسطین و «رمله» است که یکی از

شهرهای شمال شرقی بیت المقدّس می‌باشد. و بعضی دیگر گویند مراد سرزمین حیره کوفه و حوالی آن می‌باشد.

«قرار» قطعه ثابت از زمین که هموار و پهن باشد، از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مراد از «قرار» مسجد کوفه است.

«معین» فرات و در اصل به معنای آبی است که بر روی زمین آشکار و جاری باشد و در باره «میم» آن اختلاف شده بعضی گفته‌اند زایـد از فعـل «عـانه» (اسم مفعول) (بر وزن مبیع) به معنای چیزی است که با چشم دیـده می‌شود. قول دوم آن است که بر وزن فعیل است و از کلمه «ماعون» «۱» که به معنای منفعت است می‌آید، یعنی به واسطه آشکار و جاری بودنش بسیار سود دهنده است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۵۶] ..... ص : ۲۵۶

اشاره

یـا أَیُّهَا الرُّسُـلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّبـاتِ وَ اعْمَلُوا صالِحـاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۵۱) وَ إِنَّ هـذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِـدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَـاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ زُبُراً کُلُّ حِزْبٍ بِما لَـدَیْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ (۵۴) أَ یَحْسَـبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِینَ (۵۵)

نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ بَلْ لا یَشْعُرُونَ (۵۶)

۱- از ماده «معن» به معنای جریان است و ماء معین یعنی آب جاری تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۷

ترجمه: ..... ص : ۲۵۷

ای پیامبران از خوردنیهای پاکیزه بخورید و کار نیک انجام دهید به تحقیق که من نسبت به آنچه انجام می‌دهید بسیار آگاهیم. (۵۱)

و این امت شماست امّتی یگانه و من پروردگار شمایم. پس از مخالفت فرمانم بپرهیزید. (۵۲)

امّا آنها کارهای خود را به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند، آری هر گروهی به آنچه خود دارند شادمانند. (۵۳)

آنها را با جهل و غفلتشان رها ساز، تا هنگام مرگ. (۵۴)

آیا اینها گمان می‌کنند، این که ما ایشان را به مال و اولاد کمک می‌کنیم. (۵۵)

(جوابش در آیه بعد است) پاداشهای نیکی است که قبل از وقت به آنها می‌دهیم؟ نه چنین است، بلکه آنها نمی‌فهمند. (۵۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۷

یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا ... بعضـی گفته‌انـد مخاطب در این آیات، پیامبر ما (مسـلمانان) می‌باشـد- و اشاره به این است که هر پیغمبری در زمان خود به این دسـتورات مأموریت داشـته و توصیه شده است و مراد از «طیّبات» چیزهایی است که پاکیزه و حلال باشد، یا هر چه پـاک شـمرده و از آن لـذّت برده شود، از قبیـل خوردنیها و میوه‌ها، شاهـد بر این معنا این است که این آیه به دنبال: «وَ آوَیْناهُما إِلی رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِینٍ» واقع شده است.

و می‌توان گفت این دسـتور وقتی صادر شده است که حضـرت عیسی و مریم علیهم السّلام به «ربوه» پناه بردند و در این جا بر سبیل حکـایت ذکر شـده است، یعنی مریم و عیسـی را در آن زمین مرتفع جـای دادیم و به آنها اعلام کردیم که تمام پیامبران به این امور

مخاطب شدند پس شما از آنچه روزیتان ساخته‌ایم بخورید و به پیروی از تمام پیامبران اعمال نیکو انجام دهید.

وَ إِنَّ هذِهِ با کسر همزه از باب استیناف و شروع کلام است، و بعضی «انّ» با فتح خوانده‌اند به معنای «لأنّ» و «ان» مخفّفه از مثقّله نیز خوانده‌اند. و امتکم هم خبر «انّ»

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۸

و مرفوع است.

«زبرا»: در این کلمه دو وجه ذکر شده است:

الف: زبر (با ضم هر دو) جمع زبور یعنی کتابهای مختلف به این شرح: که دین توحیدی خود را تبدیل به ادیان مختلف کردند.

ب: برخی «زبرا» با ضم «ز» و فتح: «ب» خوانده‌اند یعنی «قطعه‌ها» از «زبر الفضّة و الحدید» پاره‌های نقره و آهن استعاره آورده شده است.

«کل حزب» هر گروهی از این گروه‌های مختلف که دینشان را تکه پاره کرده‌اند، به همان دین باطل خود خوشحالند و معتقدند که بر حقّ‌اند و از آن راضی هستند.

فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ پس آنها را در جهل و بی‌خبری که فرو رفته‌اند، رها کن تا وقتی که کشته شوند یا بمیرند. «غمره» در اصل به معنای آبی است که تمام قدّ آدمی را بپوشاند. و ممکن است به این وسیله خداوند کافران را به دلیل باطلی که در آن قرار داشتند به کسانی تشبیه کرده باشد که در میان تراکم آب به بازی مشغول هستند چنان که ذو الرّمّه می‌گوید: کأننی ضارب فی غمرة لعب (گویا من شناوری هستم که در میان آب فراوان بازی می‌کنم).

أَ یَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ، مِنْ مالٍ وَ بَنِینَ آیا کفّار این امداد و مهلتی را که ما با دادن اموال و فرزندان به آنها می‌دهیم، به عنوان سرعت در نیکیها و تعجیل در پاداش اعمال، پیش از فرا رسیدن وقتش، گمان می‌کنند و حال آن که این امر جز کشاندن تدریجی آنان به سوی هلاکت چیزی نیست.

«بَلْ لا یَشْعُرُونَ» کلمه «بل» استدراک، برای «أ یَحْسَبُونَ» است، یعنی بلکه آنها همانند بهائم‌اند و از هوشمندی برخوردار نیستند تا بیندیشند و بدانند که آیا این امر استدراج است یا سرعت در اعطای ثواب اعمال نیک. ضمیری که از خبر «ان» در «انما» به اسمش بر می‌گردد محذوف می‌باشد و تقدیر آن چنین است: نسارع به.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۹

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۷] ..... ص : ۲۵۹

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیاتِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ (۵۸) وَ الَّذِینَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا یُشْرِکُونَ (۵۹) وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ (۶۰) أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ (۶۱)

وَ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها وَ لَدَیْنا کِتابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هذا وَ لَهُمْ أَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذلِکَ هُمْ لَها عامِلُونَ (۶۳) حَتَّی إِذا أَخَذْنا مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذابِ إِذا هُمْ یَجْأَرُونَ (۶۴) لا تَجْأَرُوا الْیَوْمَ إِنَّکُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ (۶۵) قَدْ کانَتْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ تَنْکِصُونَ (۶۶)

مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُونَ (۶۷)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۹

کسانی که از بیم پروردگارشان لرزانند. (۵۷)

و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند. (۵۸)

و آنها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند (۵۹)

و کسانی که عطا می‌کنند آنچه عطا کرده‌اند در حالی که دلهایشان ترسان است، به سوی پروردگارشان بازگشت کننده‌اند. (۶۰)

اینهایند که برای انجام دادن نیکیها می‌شتابند و بر دیگران سبقت می‌گیرند. (۶۱)

و ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که بحق سخن می‌گوید و بر آنها هیچ گونه ستمی واقع نمی‌شود. (۶۲)

بلکه دلهایشان از این برنامه اعمال بی‌خبر است و کارهایی غیر از آن انجام می‌دهند. (۶۳)

تا زمانی که متنعّمان مغرور آنان را به عذاب گرفتار سازیم در این هنگام است که ناله‌های دردناک سر می‌دهند. (۶۴)

(ولی به آنها گفته می‌شود) فریاد نزنید، امروز از ناحیه ما یاری نخواهید شد. (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۰

در گذشته آیات من بر شما خوانده می‌شد امّا شما پشت کرده و از آن اعراض می‌کردید. (۶۶)

در حالی که متکبّرانه در پنهانی از آن بدگویی می‌کردید. (۶۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۰

وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا کسانی که آنچه از زکات و صدقه (و حقوق مالی) می‌بخشند و یا تمام کارهای نیکی که انجام می‌دهند و دلهایشان هراسناک است:

«وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «می‌ترسند که عملشان قبول نشود» «۱» و نیز می‌فرماید: «آنچه می‌بخشد در حال بیم و امید می‌بخشد» «۲» از حسن بصری نقل شده است: مؤمن احسان می‌کند و بیمناک است امّا منافق، بدی می‌کند و خود را در امان می‌بیند. «۳»

«انهم» در اصل: لانهم، یا بأنهم بوده و حرف جرّ حذف شده است معنای عبارت این است: از آن جا که یقین دارند به سوی خدا بر می‌گردند، دلهایشان بیمناک است، چون به کوتاهی نکردن در انجام وظیفه مطمئن نیستند.

أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ اینها اشخاصی‌اند که از روی میل و رغبت به سوی عبادات و طاعات می‌شتابند.

وَ هُمْ لَها سابِقُونَ و همین‌ها هستند که برای کارهای نیک مسابقه برقرار می‌کنند، یا در انجام دادن کارهای نیک از مردم سبقت می‌گیرند.

وَ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها و هیچ کسی را جز به مقدار توانایی‌اش تکلیف

-۱

خائفهٔ ان لا یقبل منهم.

-۲

یؤتی ما آتی و هو خائف راج.

-۳- المؤمن جمع احسانا و شفقهٔ و المنافق جمع اساءهٔ و امنا. خلاصه این که مؤمن، با این که تمام وظائفش را انجام می‌دهند، باز

می‌ترسـد که مبادا قبول نشود ولی منافق با این که گناه بسـیار می‌کند شـرمنده نیست گویی چنان تصوّر می‌کند که بهشت در اختیار او است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۱

نمی‌کنیم، یعنی: این صفتی که خداوند برای نیکو کاران ذکر فرموده، خارج از حدّ وسع و طاقتشان نیست.

وَ لَدَیْنا کِتابٌ هر چه از تکالیف که بنـدگان انجام می‌دهنـد در کتابی که نزد ما است و به حق سـخن می‌گوید، ثبت شده و آن نامه اعمال است که در روز قیامت همه چیز را براستی و عـدل بدون زیادی و نقصان از آن می‌خوانند و پاداش اعمالشان را به طور کامل دریافت می‌کنند.

«وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»: نه از پاداش آنها چیزی کم و نه در کیفر آنها چیزی افزوده می‌شود، و با گناه دیگران مؤاخذه نمی‌شوند.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هـذا بلکه دلهای کافران، از این کتاب یعنی قرآن که مشـتمل بر وعـده و وعید است در غفلت فراوان گرفتار شده است و جایز است که «هذا» اشاره به وضع مؤمنان و اوصافی باشد که بر ایشان بیان شد.

«وَ لَهُمْ أَعْمـالٌ» و برای کـافران اعمـالی است که بـا آنچه مؤمنـان بـدان توصـیف شده‌انـد متفاوت است، آنها به این کارهای خلاف عادت دارنـد و پیوسـته به آن مشـغولند تا زمانی که خداونـد آنان را به عـذاب بگیرد. و «حتی» کفّار در این آیه، حرفی است که در اوّل کلام قرار می‌گیرد، و مراد از «عذاب» قتل کفّار در جنگ بدر یا قحطی و گرسـنگی است که پیامبر اکرم، علیه آنها نفرین کرده و چنین گفت: «خدایا عذاب را بر قبیله «مضـر» سـخت فرما و برای آنها سالهایی مانند سالهای حضـرت یوسف برسان.» «۱» و پس از آن، خداونـد آنهـا را چنـان به قحـط و خشـکسالی مبتلاـ فرمود که به خوردن مردار و حـتی خوردن سـگها و اسـتخوانهای سوخته و تکّه‌های پوست نمک زده پیش از دبّاغی و خوردن کودکانشان دست زدند.

إِذا هُمْ یَجْأَرُونَ در این هنگام ناله می‌کنند و با فریاد و التماس یاری می‌طلبند.

-۱

اللهم اشدد وطأتک علی مضر و اجعلها علیهم سنین، کسنی یوسف علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۲

«لا تجأروا» به آنها گفته می‌شود: فریاد نکنید زیرا برایتان سودی ندارد.

إِنَّکُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ از سوی ما یاری و از عذابمان ممنوع نخواهید شد یا از ناحیه ما- پیروزی و کمکی نصیبتان نمی‌شود.

«مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ» ضـمیر در «به» به بیت الحرام یـا حرم، بـاز می‌گردد و «بـا» حرف جرّ متعلّق به «مسـتکبرین» است: آنهـا بر مردم تکبّر می‌کردنـد و به این افتخـار می‌کردنـد که سر پرست حرمنـد. ممکن است ضـمیر «به» را به «آیـات» که به معنـای کتـاب است ارجاع دهیم، و معنای اسـتکبار آنان به قرآن این است که آنها از روی کبر و غرور قرآن را تکذیب می‌کردند، و چون «مستکبرین» متضمّن معنای «مکذّبین» گردیده لذا با حرف «باء» متعدّی شده است. یا این که به سبب تکذیبشان نسبت به قرآن مغرور شدند و آن را قبول نکردنـد، بنـا بر این، وقف بر «به» خواهـد بود. و نیز می‌توان «باء» را متعلّق به «سامرا» دانست، یعنی آنها پیوسـته مشـغول طعن زدن بر قرآن بودنـد و آن را سـحر و جـادو، و شـعر می‌نامیدنـد و بـه پیـامبر ناسـزا می‌گفتنـد، و منظـور از کلمـه «سـامر» گروهی است که از (جلسـات سرّی) شـبانه از پیـامبر بـدگویی می‌کردنـد و نیز می‌تـوان آن را متعلق به «تَهْجُرُونَ» دانست، یعنی پیوسـته به ناسـزا گویی مشغول بودند و بنا بر دو وجه اخیر می‌توان در مستکبرین، وقف کرد.

«تهجرون» از (باب افعال) به ضمّ «تاء» نیز خوانـده شـده است، از «اهجر الرّجل فی منطقه» آن مرد ناسـزا گفت، و «هجر» به ضمّ یعنی فحش.

و معنـای «تهجرون» (به فتـح تاء) از «هجر» به فتـح «ها» ممکن است به این معنا باشـد: کفّار از آیات و کتاب من دوری می‌کننـد و از آن اطاعت نمی‌کنند و آن را تکذیب می‌نمایند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۶۸ تا ۷۷] ..... ص : ۲۶۲

اشاره

أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِینَ (۶۸) أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۶۹) أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ (۷۰) وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ بَلْ أَتَیْناهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۷۲)
وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ کَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۷۵) وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَکانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما یَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّی إِذا فَتَحْنا عَلَیْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِیدٍ إِذا هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۳

ترجمه: ..... ص : ۲۶۳

آیا پس آنها در این گفتار توجّه نکردند، یا مطالبی بر ایشان آمده است که برای نیاکانشان نیامده بود. (۶۸)
یا این که پیامبرشان را نشناخته اند که او را انکار می‌کنند؟ (۶۹)
یا می‌گویند: او، دیوانه است؟ بلکه او حقّ را برای آنها آورده امّا اکثر ایشان از حق کراهت دارند. (۷۰)
و اگر حق پیرو هوا و هوسهای آنان می‌بود، آسمانها و زمین و کسانی که در آن جاهایند، تباه می‌شدند، ولی ما به آنها کتابی دادیم که ذکر شرافت آنها در آن است و آنها از چنین امری رو گردانند. (۷۱)
یا این که تو از آنها مزد می‌خواهی، در حالی که پاداش پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهنده است. (۷۲)
و بطور قطع و یقین تو آنها را به سوی راه راست دعوت می‌کنی. (۷۳)
و آنهایی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از این جاده مستقیم منحرفند. (۷۴)
و اگر ما آنان را مورد ترحّم قرار دهیم و مشکلاتشان را
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۴
بر طرف سازیم در گمراهی خود لجاجت می‌کنند و به سرگردانی در می‌مانند. (۷۵)
و ما آنها را به کفرشان مورد مؤاخـذه قرار دادیم امّا آنها، نه در برابر پروردگارشان فروتنی کردنـد و نه به درگاهش تضـرّع و زاری. (۷۶)
تا جایی که دری از عذاب سخت بر رویشان گشودیم که در این موقع مأیوس و گرفتار شدند. (۷۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۴

أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ منظور از «قول» قرآن است و در معنای آیه دو وجه ذکر شده است:

الف- خداوند می‌فرماید: آیا در قرآن نمی‌اندیشند تا حقّانیت آن را که دلالت بر صداقت پیامبر می‌کند بشناسند و در جواب فرموده: «أَمْ جاءَهُمْ» (در این وجه «ام» به معنای «بل» گرفته شده است) بلکه برای آنان چیزهایی (از آسمان) آمده است که برای آبا و اجداد آنها نیامده و به این دلیل قرآن را بدعت شمرده و انکار کرده‌اند. نظیر این معنا، آیه شریفه ذیل است: لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ «تا انذار کنی مردمی را که پدرانشان انذار شده‌اند» (یس/ ۳).

ب- آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند تا از آن بترسند که بر سرشان بیاید مثل آنچه بر سر تکذیب کنندگان پیش از آنها آمده است، و در جواب أَمْ جاءَهُمْ ... آمده که در این وجه «ام» به معنای خودش (معادل همزه استفهام) آمده، یعنی یا مگر به وسیله قرآن برای اینها امانی آمده است که برای پدران آنها نیامده بود؟ که از خدا بترسیدند و به او ایمان آوردند و از او اطاعت کردند، منظور از پدران قوم پیامبر، حضرت اسماعیل و فرزندان آن حضرت می‌باشند، از پیامبر اکرم اسلام نقل شده: «مضر» و «ربیعه» را دشنام ندهید، زیرا آن دو، مسلمان بودند، و نیز «حارث بن کعب» و «اسد بن خزیمه» و «تمیم بن مرّ» را ناسزا نگویید، چرا که ایشان نیز مسلمان بوده‌اند، و در هر امری که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۵

شکّ کردید، در این امر شک نکنید که «تبع» هم مسلمان بوده است. «۱»

أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا یا این که محمّد صلی اللَّه علیه و آله و شرافت نسبی و صداقت گفتار و امانت داری او را نشناختند و آیا خبر نداشتند که ابو طالب علیه السّلام هنگام خواستگاری و خواندن خطبه عقد خدیجه، در باره آن حضرت چنین گفت: محمد صلی اللَّه علیه و آله در ترازوی عقل و انسانیّت با هیچ انسانی سنجیده نمی‌شود مگر این که بر تمام انسانها رجحان دارد. «۲»

أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ یا، پیامبر بزرگوار ما را دیوانه و جنّ زده می‌خوانند، در حالی که می‌دانند او از این امور پاک و منزّه است و از لحاظ خردمندی و عقل بر تمام مردم می‌چربد و قدر و منزلتش از همه بیشتر و فکر و اندیشه‌اش نافذتر است. امّا برای آنها دستورات بر حقّی آورده است که با هوا و هوسهای آنان مخالفت دارد و با افکار سطحی و خویهای حیوانی که سالها با آن رشد کرده و از قرنها با آن انس گرفته‌اند، نمی‌سازد، و از طرفی نمی‌توانند با آن مبارزه کرده و از میانش ببرند، زیرا حقّانیّت آن واضح و آشکار است این بود که متوسّل به دروغ و بهتان شده و به آن حضرت تهمت دیوانگی و نسبت سحر داده و گفته‌های قرآنی و مطالب حکمت آمیز وی را شعر معرفی کردند.

وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ در این آیه شریفه، حق تعالی، شأن و مقام و حق را بالا- برده، به این بیان که تمام آسمانها و زمین و کسانی که در آنها زندگانی می‌کنند، روی پایه حق و حقیقت استوارند و در این صورت اگر حق تابع هوا و هوسهای آنها باشد تبدیل به باطل می‌شود و آنچه جهان بر آن استوار است از میان می‌رود.

و می‌توان گفت: مراد از «حق» اسلام است یعنی اگر اسلام پیرو هوای آنها باشد و تبدیل به شرک شود، خداوند اهل جهان را به هلاکت می‌رساند و (بزودی) رستاخیز

-۱

لا تسبّوا مضر و لا ربیعهٔ فانهما کانا مسلمین و لا تسبّوا حارث بن کعب و لا اسد بن خزیمهٔ و لا تمیم بن مرّ فأنّهم کانوا علی الاسلام و ما شککتم منه من شیء فلا تشکّوا فی انّ تبّعا کانّ مسلما.

-۲

لا یوزن برجل الّا رجح.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۶

را بپا می‌دارد و در فرا رسیدنش تأخیر نمی‌کند.

قتاده گفته: منظور از «حق»، خداوند است یعنی اگر حق تعالی هوا و هوسهای آنها را پیروی کند، و فرمان به شرک دهد، معبود به حقّ نخواهد بود.

بَلْ أَتَيْناهُمْ بِذِكْرِهِمْ برای آنها کتابی آوردیم که آوازه و شرف و مایه مباهات آنهاست ممکن است منظور از «ذکر» ذکری است که آرزو می‌کردند و می‌گفتند: لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ «اگر نزد ما کتابی از گذشتگان می‌بود، ما از بندگان مخلص خدا می‌بودیم.» (صافّات/ ۱۶۷).

أَمْ تَسْئَلُهُمْ خَرْجاً این کلمه با «خراج» از یک ماده و به معنای چیزی از اجرت و مالیات زمین است که برای امام یا کارگزار وی کنار می‌گذارند، امّا «خرج» اخصّ از «خراج» است و معنای آیه این است که یا مگر تو برای رهبری و ارشادت از آنها تقاضای اجر و مزد می‌کنی، در حالی که عطای پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

خداوند متعال در این آیات برای کفّار و مستکبران چنین استدلال می‌کند:

پیغمبری که او به سوی آنها فرستاده شخص شناخته شده‌ای است که ظاهر و باطنش آزموده شده، او شایسته گزینش برای رسالت و بحق سزاوار آن است، زیرا جز صدق گفتار و خردمندی بسیار و شهامت و امانتداری چیز دیگری از او دیده نشده تا این که ادّعای نبوّتش باطل شمرده شود، و نیز این ویژگیها را بهانه‌ای برای اخّاذی و دست اندازی به مال و ثروت آنان قرار نداده، بلکه فقط به راه راست و صراط مستقیم که همان اسلام ناب است آنها را دعوت می‌کند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، خداوند در این آیات، پس از اثبات صداقت و حقانیت پیامبر- با دلایل و معجزاتی که از طرف خداوند به وسیله او ظاهر شد، و بیان اعراض کردن کفّار از قرآن که مایه برخورداری آنها از نام نیک و شرافت است- به ذکر دردهای درونی کفّار که مانع ایمان آنها شده، پرداخته است و آن، عدم تدبّر آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۷

و اشتیاقشان به تقلید بدون دلیل از آبا و اجداد و بهانه جوییهایشان به نسبت دادن جنون به آن حضرت می‌باشد.

عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ آنها که ایمان نمی‌آورند، از صراط مستقیم که (در آیه قبل) ذکر شده منحرفند. موقعی که ثمامهٔ بن اثال حنفی مسلمان شد، و به یمامه رفت و غذا و طعام را از اهل مکّه منع کرد و خداوند آنان را به خشکسالی مبتلا ساخت تا آن جا که از گرسنگی به خوردن «علهز» که مخلوطی از خون کنه و پشم (شتر) است وادار شدند، ابو سفیان بن حرب خدمت پیامبر آمد و گفت: تو را به خدا و شرافت خویشاوندی سوگند می‌دهم، آیا گمان نمی‌کنی که برای مردم تمام عالم به عنوان رحمت برانگیخته شده‌ای؟ فرمود: بلی، چنین مبعوث شده‌ام. ابو سفیان گفت: پدران را با شمشیر و فرزندانشان را با گرسنگی کشتی و معنای آیه این است: اگر خداوند از این مردم این خسارت جانی و مالی، لاغری و قحطی را که به آن مبتلا هستند با رحمت خود بر آنها، بر طرف سازد و به فراوانی نعمت برسند، دو باره به همان استکبار و مخالفت بر خواهند گشت و به گمراهی خود ادامه خواهند داد.

وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ ... حَتَّى إِذا فَتَحْنا خداوند در این آیه به منظور اتمام حجّت به این مطلب استشهاد فرموده است که ما آنها را به زور شمشیر و آنچه در روز بدر به روزگار آنها آوردیم. بزرگانشان را کشتیم و عدّه‌ای از آنها را به اسیری گرفتیم اما آنها نه تسلیم دین خدا شدند و نه به درگاه او تضرّع کردند تا این که بالاخره باب گرسنگی را بر روی آنها گشودیم که کیفری است سخت‌تر از اسیری و کشتن. پس در همان ساعت از هر خیری محروم شدند و گردنهایشان خم شد تا جایی که دشمنترین و خود خواهترین آنها از تو طلب عفو و گذشت کردند و عطوفت و مهربانی خواستند و معنای دیگر آیه این است: آنان را به هر آزمایشی آزمودیم، از قبیل گرسنگی و کشتن، و در عین حال از آنها هیچ گونه تسلیم و فرمان پذیری دیده نشد، و هم چنان پیوسته به گردنکشی خود ادامه می‌دهند تا به آتش جهنّم، عذاب و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۸

کیفر شونـد که در این هنگـام نومیـد و سـرگردان خواهنـد شـد چنان که می‌فرمایـد: وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ «روزی که قیامت بپا می‌شود گناهکاران ناامیـد می‌شونـد» (روم/ ۱۲). «ابلاس» به معنای یأس و ناامیـدی از هر خیری است، بعضـی گفته انـد به معنای سکوت همراه با حسرت خوردن (سراسیمگی) است.

«استکان»: باب استفعال از ماده «کون» به معنای انتقال از وجودی به وجود دیگر، مثل استحاله: انتقال از حالتی به حالت دیگر.

و نیز ممکن است آن را از ماده سکون و باب افتعال دانست که فتحه عین الفعل آن اشباع و از آن «الف» به وجود آمـده: «استکن» تبدیل به «استکان» گردیده است، مثل «منتزح» که در شعر «منتزاح» شده است. «۱»

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۰] ..... ص : ۲۶۸

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً ما تَشْكُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قالُوا مِثْلَ ما قالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيها إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۸۷)

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۹۰)

۱- شعر از ابن هرمهٔ که در مصیبت فرزندش می‌گوید:

و انت من الغوائل حین ترمی و عن ذمّ الرجال بمنتزاح

تو از این که هـدف تیر حوادث مرگ آور واقع شوی و مورد بـدگویی مردان قرار گیری بـدور هسـتی و نیز ینبـاع، در ینبع و عقراب پاورقی کتاب چاپ قدیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۹

ترجمه: ..... ص : ۲۶۹

و او کسی، است که برای شما گوش و چشم و دل، ایجاد کرد، (امّا) شما کمتر او را سپاس می‌گزارید. (۷۸)

او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید. (۷۹)

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن اوست، آیا، پس نمی‌اندیشید. (۸۰)

بلکه آنان چیزی را گفتند که مثل آنچه پیشینیان می‌گفتند. (۸۱)

گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، بر انگیخته خواهیم شد؟ (۸۲)

این وعده به ما و گذشتگانمان، از قبل، داده شده، این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. (۸۳)

بگو: اگر شما می‌دانید، زمین و کسانی که در آن هستند از برای کیست. (۸۴)

خواهند گفت: همه از آن خداست، بگو: پس آیا متذکّر نمی‌شوید. (۸۵)

بگو:

چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است. (۸۶)

می‌گویند از آن خداست، بگو: پس آیا تقوی پیشه نمی‌کنید. (۸۷)

بگو: اگر آگاهید چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد و خود نیازی به پناه دادن ندارد؟ (۸۸)

می‌گویند: از آن خداست، بگو: پس چگونه مورد سحر واقع شده‌اید؟ (۸۹)

بلکه ما، حق را برای آنها آورده‌ایم و آنان دروغ می‌گویند. (۹۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۹

وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ خداوند در این آیه به عنوان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۰

نعمت شایسته شکر، نیروی شنوایی، و بینایی و دلها را به طور خصوص ذکر فرموده، زیرا این اعضا و قوا، منافع دینی و دنیایی دارند که در غیر آنان نیست، و از جمله منافع آنها این است که در شناخت آیات خدا و کارهای او به کار برده می‌شوند به این طریق که به آنها استدلال بر یگانگی و توحید او می‌کنند و نعمتش را شکر می‌کنند، زیرا مقدّمه شکر، اقرار به نعمتهای منعم، و شریک برای او قرار ندادن است.

قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ یعنی تشکرون شکرا قلیلا، و «ما» زایده مفید تأکید است:

(شکر بسیار اندکی برای او انجام می‌دهید).

«زرأکم» خداوند شما را آفرید و با، زاد و ولد پراکنده‌تان ساخت.

«و الیه تحشرون» و پس از تفرقه و جدایی در پیشگاه او (روز قیامت) جمع می‌شوید.

وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ موضوع اختلاف و آمد و شد شب و روز، تنها در اختیار خداوند است و ایجاد آن ویژه اوست و غیر از او کسی قادر بر تغییر شب و روز نیست.

«أ فلا تعقلون» با «یاء» صیغه غایب هم خوانده شده است.

«بل قالوا»: اهل مکّه همان حرفی را گفتند که گذشتگان منکر رستاخیز می‌گفتند.

«اساطیر» جمع اسطوره، افسانه‌های بدون حقیقت که از گذشتگان نقل و در کتابها ثبت و ضبط شده است.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ ... خداوند بعد از بیان اعتقادات فاسد کفّار، در این آیه با طرح مطلبی که نسبت به آن جاهل هستند، بر ضدّ آنها استدلال کرده و منظور این است که اگر در ادّعای علم و آگاهیتان صادق هستید آنچه از شما می‌پرسم پاسخ دهید که زمین و آنچه در آن است از آن کیست؟

أَ فَلا تَذَکَّرُونَ پس چرا متذکّر نمی‌شوید تا بدانید: کسی که زمین و آنان را که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۱

آن ساکنند از عقلا و غیر آنها آفریده، می‌تواند همه آنها را نابود کند و باز به زندگانی برگرداند زیرا اعاده، از آفرینش آغازین- مشکلتر نیست، و نیز او سزاوار است که هیچ کس و هیچ چیزی را برایش در خدایی شریک قرار ندهند، چرا که همه چیز و هر کس غیر از او، آفریده و مخلوق اوست.

«سَيَقُولُونَ لِلَّهِ»، در آیه اول از این سه مورد فقط با «لام» خوانده‌اند ولی در دو آیه بعد بدون آن نیز خوانده‌اند زیرا در حقیقت معنای: «من ربه» و «لمن هو» یکی است «۱» (زیرا وقتی جستجو از پروردگار چیزی یا کسی می‌کنیم، صاحب و مالک حقیقی آن را می‌جوییم).

«أ فلا تتقون» پس چرا از خدا بیم ندارید تا به او شرک نیاورید.

وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ اجار الرجل فلانا علی فلان، ای اغاثه منه و منعه، یعنی او را از زیر بار ستم فلانی نجات داد و معنای آیه این است: چه کسی یاری می‌کند هر که را بخواهد بر هر کسی که بخواهد (جز خدا) و هیچ کسی نمی‌تواند خدا را از کسی که به او اراده سوء کرده باز دارد.

«فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» پس چگونه فریفته می‌شوید و از جاده یکتا پرستی منحرف می‌گردید؟ دلیل این معنا، شعر امرؤ القیس است:

ارانا موضعین لحتم غیب و نسحر بالطعام و بالشراب

(و ما خود را برای لزوم مرگ پنهانی شتابان می‌بینیم و در عین حال فریفته طعام و شراب دنیا هستیم) «نسحر» یعنی فریفته می‌شویم و فریب دهنده، شیطان یا هوای نفس است.

بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ بلکه حق را بر ایشان آوردیم که شرک، باطل، و نسبت فرزند به

۱- در دو آیه آخر بدون «لام» حمل بر لفظ است و با «لام» حمل بر معناست، زیرا معنای «مَنْ رَبُّ السَّماواتِ» «لمن السماوات» می‌باشد، خلاصه از املاء ما منّ به الرّحمن، ج ۲، ص ۱۵۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۲

حق تعالی دادن، امری محال و غیر ممکن، و کفّار با این حرفهایشان که خدای را شریک و فرزند است دروغگو می‌باشند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰] ..... ص : ۲۷۲

اشاره

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ (۹۱) عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَتَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲) قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي ما يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَ إِنَّا عَلى أَنْ نُرِيَكَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ (۹۵)

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ (۹۶) وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸) حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۲

خداوند برای خود فرزندی نگرفته، و معبود دیگری با او، نیست، زیرا در این صورت هر یک از خدایان برای اداره کردن آفریده‌اش می‌رفت و نیز هر کدام بر دیگری ادّعای برتری داشت، پاک و منزّه است حق تعالی از آنچه مشرکان او را وصف می‌کنند. (۹۱)

او آگاه به نهان و آشکار است، پس او برتر است از آنچه کافران برایش شریک می‌دانند. (۹۲)

بگو: پروردگارا، اگر باید آنچه از عذاب و کیفر را که به آنها وعده داده‌ای به من بنمایانی. (۹۳)

پروردگارا، پس مرا در میان این مردم ستمکار قرار مده. (۹۴)

و ما می‌توانیم به تو نشان دهیمآنچه را به آنان وعده می‌دهیم. (۹۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۳

از هر راهی که بهتر است، با بدی به مقابله پرداز، ما به آنچه توصیف می‌کنند داناتریم. (۹۶)

و بگو:

پروردگارا من از وسوسه‌های شیاطین، به تو پناه می‌برم. (۹۷)

و پروردگارا به تو پناه می‌برم از این که (شیاطین) نزد من حاضر شوند. (۹۸)

(مشرکان و گنهکاران پیوسته چنین‌اند) تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید. (۹۹)

شاید در آنچه ترک کرده‌ام عمل صالحی انجام دهم، می‌گویند: چنین نیست، این حرفی است که او به زبان می‌آورد، و پشت «۱» سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۳

«اذا» این کلمه، جواب و جزای شرط محذوف است یعنی: لو کان معه آلهة لذهب: اگر با خدای یکتا خدایان دیگری می‌بود که هر کدام از خدایان جدا می‌شدند و به سوی آفریده خود می‌رفت و به خودکامگی ادامه می‌داد و شما نیز زمینه حکومت هر کدام از خدایان را به طور ممتاز از خدایان دیگر مشاهده می‌کردید. و هر یک از آنها در صدد غلبه بر دیگری بر می‌آمد مثل پادشاهان دنیا که همیشه با هم در نزاعند و با این که حوزه حکومتشان از هم جداست، هر کدام در فکر پیروز شدن بر دیگری است. پس هم اکنون که هیچ اثری از غلبه یکی بر دیگری نیست و تمایزی در مملکتهای خدایی وجود ندارد بدانید که خدا یکی است و از داشتن اولاد و همتایانی که مشرکان برایش ادّعا می‌کنند منزّه است.

«عالِمِ الْغَيْبِ» این کلمه را بعضی مجرور و صفت برای «اللّه» و برخی دیگر

۱- این ترجمه مطابق تفسیر نمونه و ترجمه الهی قمشه‌ای و برخی دیگر از ترجمه‌هاست امّا آنچه مرحوم طبرسی در مجمع و در این جا بیان کرده مطابق کشّاف است که و «راء» به معنای امام و قدام یعنی جلو رو است که مترجم مجمع البیان در ج ۱۷ ضمن تفسیر نیز چنین گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۴

مرفوع، خبر مبتدای محذوف دانسته‌اند.

إِمَّا تُرِيَنِّي ما يُوعَدُونَ، رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِي نون برای تأکید و «ما» ی زایده نیز برای تأکید «ان» می‌باشد، یعنی اگر چاره‌ای نیست، و حتما آنچه از عذاب دنیا و آخرت را که به آنها وعده داده شده باشد به من بنمایانی پس مرا در میان آنها قرار مده و هر گاه خواستی آنان را کیفر فرمایی مرا از میانشان خارج کن.

حسن بصری می‌گوید: خداوند به پیغمبرش خبر داد که در میان امّتش نقمت و ناخوشی واقع خواهد شد، امّا مشخص نفرمود که آیا در زندگانی آن حضرت خواهد بود یا بعد از وفاتش و از این جهت او را دستور داد که چنین دعا کند: (پس مرا در میان آنها قرار مده).

از ابن عباس و جابر بن عبد اللّه نقل شده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حجة الوداع در سرزمین منا فرمود: «ای مردم» پس از من به کفر بر نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنید، به خدا سوگند اگر چنین کاری کنید مرا در میان

گروهی اسب سوار خواهید دید که شما را می‌زنند». «۱» در این هنگام از پشت سر دستی به شانه چپ آن حضرت خورد، رسول خدا به آن توجّه کرد و فرمود: «او علیّ» آیا این شخص علی است؟ (یعنی اگر من در میان آن سپاه نباشم علی علیه السّلام خواهد بود.

ترجمه مجمع، ج ۱۷، پاورقی ص ۷۹) این جا بود که این آیات نازل شد.

تکرار کلمه «ربّ» در این دو آیه: یکی پیش از شرط و دیگری پیش از جزاء، دلالت بر فضیلت و ارزش ناله و زاری در پیشگاه حق تعالی دارد.

وَ إِنَّا ... لَقادِرُونَ ما قادریم بر این که آنچه را به آنها وعده می‌دهیم تحقّق بخشیم، اما به آنها مهلت می‌دهیم (که شاید برگردند) «ادفع» بدی را به نیکی دفع کن، منظور

۱-

لا ترجعوا بعدی کفّارا یضرب بعضکم رقاب بعض، و أیم اللّٰه لئن فعلتموها لتعرفنی فی کتیبة یضاربونکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۵

نادیده گرفتن بدی و احسان در عوض آن می‌باشد.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ در تفسیر این آیه دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما از همه بهتر می‌دانیم که دشمنانت چه اوصاف ناپسندی بر خلاف واقع به تو نسبت می‌دهند.

۲- ما از ویژگیهای آنها و سوء نیّتشان نسبت به تو، از همه آگاهتر و بر مجازاتشان تواناتریم.

«أَعُوذُ بِكَ» به تو پناه می‌برم، از وسوسه‌های شیاطین.

«همز» به معنای دفع و تحریک با شدّت است «۱» و از همین قبیل است: «مهماز «۲» الرّائض، شیاطین مردم را به گناه تحریک می‌کنند چنان که سوار کاران چهار پایان را بر راه رفتن تحریک می‌کنند و از همین قبیل است أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ عَلَى الْكافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا «آیا ندیدی که شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آنها را آزار کنند» (مریم/ ۸۲) «وَ أَعُوذُ بِكَ» خدای تعالی (در این دو آیه متوالی) پیامبرش را دستور می‌دهد که با تکرار لفظ «ربّ» که حکایت از تضرّع و التماس بیشتری دارد، از وسوسه‌های شیاطین (در آیه اول) و از این که آنها پیش او حضور یابند و او را مشاهده کنند (در آیه دوم) به خدا پناه ببرند.

در مکان یا زمان حضور شیاطین سه قول نقل شده است:

الف: ابن عباس می‌گوید: مراد هنگام تلاوت قرآن است.

ب: از عکرمه نقل شده: منظور هنگام جان کندن است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۰۷. [.....]

۲- مهماز جمع مهمیز: میخ آهنینی که بر پاشنه کفش نصب می‌کنند یا هنگام سواری بر تهیگاه اسب می‌زنند فرهنگ نفیسی. آلت فلزّی که هنگام سواری بر پاشنه چکمه می‌بندند، در فارسی فخیز هم می‌گویند فرهنگ عمید. و می‌توان گفت مهماز الرائض، چیزی است که سوار کار برای راندن مرکب به کار می‌برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۶

ج: اظهر آن است که مقصود تمام حالات است.

«حَتَّى إِذا» این کلمه متعلق به «یصفون» است یعنی کافران تا این زمان که هنگام مرگ است بر عقاید سوء خود هستند.

«ارجعون» خطاب به لفظ جمع با این که مخاطب خدای یکتاست برای تعظیم است، موقعی که یقین به مرگ می‌کند بر گذشته غفلت بار و گناهان بسیارش حسرت می‌خورد و از خدای خود می‌خواهد تا او را به زندگی بر گرداند و به امید این که کارهای نیکی را که ترک کرده، از قبیل حقوق مالی و عبادتهایی که تباه ساخته انجام دهد. بعضی گفته‌اند: مراد، زکات است.

کَلَّا إِنَّها کَلِمَةٌ از حضرت امام رضا علیه السّلام سؤال شد: آیا خدای متعال آنچه را وجود نیافته، می‌داند که اگر وجود می‌یافت چگونه می‌بود؟ امام فرمود: آیا قول خدای را نخوانده‌ای که می‌فرماید: لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خدای واحد و یکتا، می‌بود به فساد و تباهی کشیده می‌شدند» (انبیا/ ۲۱) و جای دیگر می‌فرماید: وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ «و همانا بعضی از خدایان بر بعضی دیگر غلبه می‌کرد» (همین سوره آیه ۹۱). پس معلوم شد که خداوند آنچه را تحقّق نیافته و نمی‌باشد، می‌داند که اگر تحقّق یابد چگونه خواهد بود، و بدین سبب از قول اشقیاء حکایت می‌کند که می‌گوید خدایا مرا به دنیا برگردان تا کارهای نیکی را که ترک کرده‌ام انجام دهم، خدا در پاسخ تقاضایشان می‌فرماید: نه چنین است. این تنها حرفی است که او می‌زند و فایده‌ای ندارد و جای دیگر می‌فرماید وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ «اگر به دنیا باز گردانده شوند، بار دیگر آنچه را که از انجام دادنش منع شده‌اند تکرار خواهند کرد و اینها دروغگویانند».

(انعام/ ۲۸) پس خداوند آنچه را که وجود نیافته می‌داند که اگر وجود می‌یافت چگونه می‌بود.

«کلّا» این کلمه برای ردع است و معنای آن، ردّ درخواست بازگشت آنها به دنیاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۷

«انها کلمهٔ» تقاضایی که دارد تنها حرفی است که به زبان می‌آورد و حقیقتی ندارد، یا این که او فقط گوینده است ولی از او شنیده نمی‌شود.

وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ مرجع ضمیر جمع، گروه کافران است یعنی پیش روی آنها مانعی وجود دارد که میان بازگشتشان به دنیا تا روز قیامت و بیرون آمدن از قبرها فاصله‌ای بنام عالم برزخ ایجاد می‌کند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰] ..... ص : ۲۷۷

اشاره

فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۱۰۳) تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِیها کالِحُونَ (۱۰۴) أَ لَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ (۱۰۵)

قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وَ کُنَّا قَوْماً ضالِّینَ (۱۰۶) رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ (۱۰۷) قالَ اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ کانَ فَرِیقٌ مِنْ عِبادِی یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا حَتَّی أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۷

هنگامی که در «صور» دمیده شود، آن روز میان آنها هیچ خویشاوندی و نسبتی نیست و از یکدیگر تقاضای کمکی نمی‌کنند. (۱۰۱)

پس هر کس ترازوهای اعمالش سنگین باشد آنان رستگارانند. (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۸

و هر کس ترازوی عملش سبک باشد آنان کسانی‌اند که سرمایه وجود خود را از دست داده و در جهنّم جاویدان خواهند ماند. (۱۰۳)

شعله‌های سوزان آتش همانند شمشیر به صورتهایشان نواخته می‌شود و در دوزخ چهره‌ای درهم کشیده دارند. (۱۰۴)

آیا چنان نبود که آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما تکذیب می‌کردید؟ (۱۰۵)

می‌گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما چیره شد و ما قومی گمراه بودیم. (۱۰۶)

پروردگارا ما را از این (عذاب) بیرون ببر، و اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعا ستمگریم. (۱۰۷)

می‌گوید دور شوید در دوزخ، و با من سخن نگویید. (۱۰۸)

گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم کنندگانی. (۱۰۹)

امّا شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا آنها شما را از یاد من غافل کردند (اشتغال به مسخره آنها شما را غافل کرد) و شما پیوسته بر آنها می‌خندید. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۸

فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ در قیامت با این که مردم یکدیگر را می‌شناسند خویشاوندی وسیله ارتباط و مهربانی در میان آنها نمی‌باشد، زیرا میانشان جدایی می‌افتد: بعضی به کیفر گناهان و برخی به پاداش نیکیهایشان می‌رسند.

از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود:

کل حسب و نسب منقطع یوم القیمهٔ الا حسبی و نسبی

«روز رستاخیز هر حسب و نسبی غیر از حسب و نسب من، قطع شده است.» «۱»

۱- حسب و نسب به دو معناست: الف: افتخاراتی که نیاکان انسان داشته‌اند. ب: به معنای خلق و خوی نیز می‌آید. امّا در این جا به همان معنای اول است. به لسان العرب ماده حسب مراجعه شود. ولی این حدیث به قول علّامه طباطبائی در المیزان، حدیثی است که اهل تسنّن گاهی از عبد اللَّه عمر و گاهی از خود عمرو گاهی از دیگر صحابه نقل کرده‌اند، و آیه از قطع همه نسبتها در قیامت خبر می‌دهد، و از رفتار پیامبر نیز معلوم می‌شود که از این نظر تفاوتی میان نسبها نیست، چنان که امام چهارم می‌فرماید «خدا بهشت را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۹

«وَ لا يَتَساءَلُونَ» آنها از حالت و سرگذشت یکدیگر چیزی نمی‌پرسند زیرا هر کسی به خود گرفتار است.

در باره آیاتی که ظاهر آنها بر خلاف این مطلب به نظر می‌آید از قبیل: يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ «یکدیگر را می‌شناسند» (یونس/ ۴۴) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ «بعضی به دیگران رو می‌آورند و از هم می‌پرسند» (صافّات/ ۲۷ و طور/ ۲۵) از ابن عبّاس سؤال شد، در پاسخ گفت: این از احوال روز قیامت است چون آن روز دارای حالات مختلفی است: در بعضی اوقات و حالات همدیگر را می‌شناسند و از یکدیگر پرسشهایی دارند، اما بعضی اوقات و احوال شدّت وحشت و ترس از عذاب، آنها را به خود مشغول کرده و از سؤال کردن از یکدیگر باز می‌دارد.

«موازین» جمع موزون و مراد اعمال سنجیده شده‌ای است که نزد خداوند قدر و ارزش دارد.

فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ در اعراب این عبارت سه وجه است:

الف: بدل از «خسروا انفسهم» است.

ب: خبر بعد از خبر برای «اولئک» ج: خبر برای مبتدای محذوف.

«تَلْفَحُ» حرارت آتش، صورتهای آنها را می‌سوزاند. از زجّاج نقل شده است که «لفح» و «نفح» به یک معناست جز این که تأثیر (سوزندگی) «لفح» بیشتر است.

«کالِحُونَ» کلوح آن است که لبها از روی دندانها جمع و منقبض شده باشد. یعنی و آنها در میان آتش لبهایشان جمع شده و دندانهایشان پدیدار گشته است.

غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وقتی که عربها می‌گویند: غلبنی فلان علی کذا یعنی فلانی آن

برای مطیعان آفریده اگر چه غلام حبشی باشد و آتش را برای گنهکاران اگر چه سیّد قرشی باشد ... خلاصه از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۰

را از من گرفت، شقاوتنا نیز خوانده شده و هر دو به یک معناست و منظور سرانجام بدی است که به دلیل اعمال زشتشان استحقاق آن را پیدا کردند و می‌گویند پروردگارا بدبختی بر ما چیره شد و اختیار را از ما ربود.

قالَ اخْسَؤُا فِیها خسأ الکلب فخسأ، لازم و متعدّی به کار می‌رود، به اهل دوزخ گفته می‌شود: گم شوید و همواره در دوزخ ذلیل باشید و دور شوید، هم چنان که سگ، وقتی که او را می‌رانند دور می‌شود.

«وَ لا تُکَلِّمُونِ» در باره رفع عذاب، با من سخن نگویید زیرا این عذاب بر طرف شدنی نیست.

«سخریّا»: با ضمّ و کسر «سین» خوانده شده، مصدر «سخر» و مثل «سخر» است، جز این که زیادی «یا» دلیل بر شدّت آن است. بعضی گفته‌اند: با کسر «سین» به معنای استهزاء و مسخره کردن، ولی با ضم «سین» به معنای مسخّر بودن و عبودیت می‌باشد، یعنی شما بندگان ما را در دنیا به بردگی گرفته و در اختیار خود در آوردید.

حَتَّی أَنْسَوْکُمْ این گونه رفتار شما نسبت به بندگان من ذکر مرا از خاطرتان محو کرد و یاد مرا تا این که در باره دوستان و اولیائم از من بیم داشته باشید ترک کردید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸] ..... ص : ۲۸۰

اشاره

إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ (۱۱۱) قالَ کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ (۱۱۲) قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّینَ (۱۱۳) قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِیلاً لَوْ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ (۱۱۶) وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ (۱۱۷) وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۱

ترجمه: ..... ص : ۲۸۱

من امروز آنان را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، آری آنها پیروز و رستگارند. (۱۱۱)

خداوند به آنها می‌گوید: چند سال در روی زمین درنگ کردید؟ (۱۱۲)

آنها می گویند: یک روز یا قسمتی از روز توقّف داشتیم، از آنها که می‌توانند بشمارند سؤال کن. (۱۱۳)
بلکه اگر بدانید، کمی در آن درنگ کردید. (۱۱۴)
آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما برگشت نخواهید کرد؟ (۱۱۵)
آری بلند مقام است خدایی که فرمانروایی حق است، معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است. (۱۱۶)
آن کس که جز خدای یکتا خدای دیگری را می‌خواند که بر حقّانیّتش هیچ برهانی ندارد، همانا حسابش نزد پروردگارش خواهد بود، و کافران رستگار نمی‌شوند. (۱۱۷)
بگو پروردگارا، بیامرز و رحمت آور که تو بهترین رحمت آورندگان هستی. (۱۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۱

أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ «انهم» با فتحه و کسره همزه خوانده شده است، فتح به این دلیل است که مفعول «جزیتهم» است و کسر به این جهت که آغاز جمله است.
معنای آیه این است: رستگار شدند چون صبر کردند پس نیکوترین پاداش را به خاطر صبرشان گرفتند.
«قالَ کَمْ لَبِثْتُمْ» ضمیر در «قال» برای خدا یا برای هر کسی که در باره مدت توقف آنها در دنیا، سؤال می کند.
قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ «قال» در هر دو آیه، به صورت «قل» فعل امر، نیز قرائت شده، یعنی ای کسی که در باره مدّت بقای آنها در دنیا سؤال می کند بگو ...
قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ گفتند یک روز یا قدری از آن را در دنیا بسر بردیم.
در این آیه (دوزخیان) مدت درنگشان در دنیا را کوتاه شمرده‌اند، و این مطلب، یا با
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۲
مقایسه طول عذابشان در دوزخ است، یا چون مرده بوده‌اند و توقّفشان در قبرها طولانی بوده علم به آن ندارند، و یا به این جهت است که مدت منقضی و تمام شده، در حکم چیزی است که اصلا وجود نداشته است. در آیه بعد خداوند، هم کم شمردن درنگشان در دنیا را تصدیق فرموده و هم آنها را بر غفلتی که در دنیا داشته‌اند توبیخ و سرزنش می‌فرماید.
فَسْئَلِ الْعادِّینَ منظور فرشتگانند که کارهای بندگان و عمرهای آنان را تحت محاسبه در می‌آورند و بعضی گفته‌اند منظور (مطلق) حساب کنندگانند. معنای آیه چنین است. سؤال کن از فرشتگانی که عمر همه مخلوقات را به حساب در می‌آورند، یا از هر کسی که می‌تواند فکرش را برای شمردن آنها به کار اندازد زیرا ما شماره آن سالها را نمی دانیم جز این که آنها را اندک می‌شماریم و یک روز یا جزئی از آن به حساب می‌آوریم.
«عبثا» نصب این کلمه به یکی از دو سبب است: حال، یعنی ما شما را به بیهودگی نیافریدیم، و یا مفعول له است، یعنی شما را بی‌دلیل و عبث نیافریدیم بلکه از آفرینش شما حکمی را در نظر داشتیم که چنین اقتضا داشت زیرا می‌خواستیم به عبادت و اطاعت مکلّفتان سازیم آن گاه برای جزا حاضرتان کنیم و سپس نیکوکار را پاداش و گنهکار را کیفر دهیم فعل «ترجعون» که مجهول است به فتح «تاء» (ترجعون، به صورت معلوم) نیز خوانده شده است.
«حق» امر ثابتی است که هرگز زوال نمی‌پذیرد، یا خدایی که سزاوار عبودیت است و فرمانروایی (مطلق) در انحصار اوست و سلطنتش از بین رفتنی نیست و هر پادشاهی غیر از او پادشاهی‌اش عاریتی است و تنها بعضی اشیا را از بعضی جهات مالک است، امّا سلطنت و مالکیت خدا بر تمام اشیا از تمام جهات احاطه دارد.
الْعَرْشِ الْکَرِیمِ در این آیه خداوند متعال عرش را به کرم توصیف فرموده، بدین سبب که رحمت خداوند از سوی عرش به

مخلوقاتش نازل می‌شود، و خیر و برکت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۳

از آن سوی می‌آید، و نیز به این دلیل که عرش، به خدای اکرم الاکرمین نسبت دارد.

لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ این جمله برای کسی که غیر از خدا معبودی دیگر بر می گزینند، صفت تأکیدی است مثل طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ «پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می‌کند» (انعام/ ۳۷) که «یطیر بجناحیه» صفت برای «طائر» است و مفید تأکید می‌باشد، و نیز می‌توان آن را از جمله معترضه دانست که میان شرط و جزا فاصله ایجاد کرده است، مثل: «من احسن الی فلان- لا احق بالاحسان منه فاللّه مثیبه» کسی که به فلان شخص- که مستحق‌تر از او پیدا نمی‌شود- نیکی کند خدا پاداش او را می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۴

سوره نور ..... ص : ۲۸۴

اشاره

این سوره مدنی است و دارای شصت و چهار آیه می‌باشد.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۸۴

حدیثی از ابیّ نقل شده است که هر کس آن را بخواند به عدد هر مرد و زن مؤمن از گذشتگان و آیندگان ده حسنه به او داده شود. «۱»

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: اموال خود را از اتلاف و دامنهای خود را از ننگ بی عفّتی با خواندن سوره نور حفظ کنید، «۲» آری راست گفته است ولیّ خدا.

[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۳] ..... ص : ۲۸۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۱) الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲) الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلاَّ زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلاَّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ (۳)

-۱

من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد کل مؤمن و مؤمنة فیما مضی و ما بقی.

-۲

حصّنوا اموالکم و فروجکم بتلاوة سورة النّور.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۵

ترجمه: ..... ص : ۲۸۵

این سوره‌ای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم، و در آن آیات واضح و آشکار فرستادیم شاید شما متذکّر شوید. (۱)
زن و مرد زناکار، هر کدامشان را، صد تازیانه بزنید، و هرگز شما را رأفت در دین خدا فرا نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند. (۲)
مرد زنا کار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است. (۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۵

سُورَةٌ أَنْزَلْناها «سورة» خبر مبتدای محذوف است (هذه سورة) بوده و یا مبتدای (مؤخّر) و موصوف به «أنزلناها» و خبرش محذوف و تقدیرش این است: فیما یتلی علیکم سورة انزلناها در آنچه که بر شما تلاوت می‌شود سوره‌ای است- که ما آن را نازل کردیم و بندرت در بعضی قراءتها «سُورَةٌ أَنْزَلْناها» به نصب خوانده‌اند مثل «زیدا ضربته»، و فعل «انزلناها» را تفسیر فعل مقدّر دانسته‌اند و یا این که در اصل: «اقرء سورة» بوده و «انزلناها» هم صفت «سورة» می‌باشد.
«و فرضناها» احکامی را که در آن سوره است واجب قطعی قرار دادیم، فرض در اصل به معنای قطع است. بعضی «فرّضناها» با تشدید «راء» خوانده‌اند که مفید تأکید و مبالغه در ایجاب است، یا به این سبب که در آن، احکام پراکنده‌ای است، مثل فرضت الفریضة و فرّضت الفرائض.
«تذکّرون» با تشدید و تخفیف «ذال» خوانده شده است.
الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي این دو کلمه مرفوع به ابتدایند که خبرشان محذوف و تقدیر آن
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۶
چنین است: فیما فرض علیکم، الزانیة و الزّانی: و منظور جلد الزانیة و الزانی است، یعنی شلّاق زدنشان. و نیز می‌توان «فَاجْلِدُوا» را خبر گرفت، زیرا، الف و لام به معنای «الذی» می‌باشد و تقدیرش این است: التی زنت و الذی زنی، فاجلدوهما: زن و مرد زنا کار را شلاق بزنید، چنان که می‌گویند من زنی فاجلدوه. «جلد» مصدر و به معنای تازیانه زدن است، جلده مثل ظهره و بطنه و رکبه می‌باشد یعنی آن را آشکار ساخت، مخفی کرد و سوارش شد (ثلاثی مجرد و متعدی هستند) و این حکم مخصوص زانیهای آزاد، بالغ و بی همسر است. اما زنای محصنه حکمش رجم است.
وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ «رأفة» به سکون همزه، و بعضی به فتح آن «رأفة» خوانده‌اند و در معنای آیه اقوالی به قرار ذیل ذکر شده است:
الف: بر مؤمنان واجب است که دین خدا را جدّی بگیرند و نرمی و سستی در انجام اعمال و اجرای حدود بر آنها عارض نشود، و جمله «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» هم به منظور بر انگیختن و شعله‌ور ساختن آتش خشم برای خدا و دین و شریعت او ذکر شده است.
ب: مبادا رحم بر آنها چنان شما را فرا گیرد که از اقامه حدّ بر آنان خود داری کنید و حدود شرعی تعطیل شود.
ج: یا این که مبادا رأفت و ترحّم شما را از ضرب شدید و محکم باز دارند، بلکه چنان بزنید که خوب دردشان بگیرد، تخفیفی در آن قائل نشوید چنان که در حدّ شارب الخمر تخفیف داده می‌شود.
حدّ مرد در حالت ایستاده به همان وصفی که در حال معصیت دیده شده بر او جاری می‌شود و این زدن به طور متوسط و معتدل

واقع می‌شود، نه بر یک جا بلکه بر تمام اعضا پخش می‌شود و هیچ عضوی از آن استثنا نمی‌شود مگر سه عضو: صورت و سر و عورت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۷

لفظ «جلد» که به معنای تازیانه زدن است با «جلد» که به معنای پوست است از یک ماده است و این تعبیر اشاره به آن است که درد، نباید از پوست بدن تجاوز کند و به گوشت برسد.

زن به صورت نشسته و در حالی که با لباسهایش پوشیده شده به طوری که عورتش پیدا نشود، حدّ بر او جاری شود.

وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما این که حدّ را عذاب گفته‌اند دلیل بر آن است که کیفر گناه و عقوبت آن است و ممکن است از این جهت باشد که شخص را از باز گشت به گناه باز می‌دارد، چنان که آن را «نکال» نیز می گویند (که به معنای مجازات سخت و درس عبرت است).

«طائفة» گروهی هستند که اطراف شیئی را گرفته باشند و تعداد آنها از سه نفر بیشتر باشد، با توجه به تعریف مذکور جنبه صفتی در آن غلبه دارد و صفتی است که نیاز به موصوف ندارد بلکه خود جانشین موصوفش می‌باشد.

از امام باقر علیه السّلام و ابن عباس، و حسن بصری و غیر آنها نقل شده است که: «اقلّ طائفة» یک مرد است. سزاوار است که شاهدان اجرای حدّ فقط از بهترین انسانها باشند.

الزَّانِي لا يَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً انسان فاسقی که شأنش زنا کاری است، تمایلی به ازدواج، با زنان نیکو کاری که بر غیر صفت او هستند، ندارد بلکه به زن زانیه‌ای که مانند خودش بوده یا مشرک باشد رغبت نشان می‌دهد و نیز زن بد کاره‌ای که مشهور به زنا باشد مردان صالح، میلی به همسری با او ندارند بلکه از او دوری می کنند و تنها کسی به او رغبت نشان می‌دهد که مثل او زنا کار باشد و این که خداوند زنا کار و اهل شرک را با هم ذکر کرده به خاطر بزرگ شمردن گناه عمل زشت زنا می‌باشد.

و مقصود از جمله اول توصیف کردن مرد زنا کار است به این که تمایلی به زنان با عفّت و پاکدامن ندارد، بلکه فقط به زنان بدکار تمایل نشان می‌دهد. و در جمله دوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۸

خداوند زن زنا کار را به این وصف توصیف می کند که مردان با عفّت به او تمایلی ندارند و تنها زناکاران به او رغبت می کنند و میان آنها فرق و اختلاف بسیار است. و این که در آیه اول زن زناکار را بر مرد زانی مقدّم داشته بدین جهت است که هر چند اصل آیه درباره عقوبت آنها در مقابل گناه هر دو نفرشان است، لیکن زن منشأ و ریشه جنایت و ماده اصلی آن می‌باشد، امّا این که در آیه دوم مرد زانی را مقدّم داشته به این خاطر است که آیه درباره نکاح و ازدواج است، و مرد اصل در آن است و او مبدأ درخواست و خواستگاری کننده است.

وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، زنا یا ازدواج با زنان مشهور به زنا، بر مردان مؤمن حرام است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴ تا ۵] ..... ص : ۲۸۸

اشاره

وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۴) إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۸۸

کسانی که زنان پاکدامن را نسبت به زنا دهند و سپس چهار گواه نیارند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و هرگز گواهی آنها را نپذیرید که خودشان فاسقند. (۴)

مگر کسانی که از پس این، توبه کرده‌اند و به صلاح آمده‌اند که خدا آمرزگار و رحیم است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۸

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ، خداوند پس از آن که در آیات قبل حدّ زنا را مشخص فرمود، در این آیات به بیان حدّ قذف پرداخته یعنی کسانی که زنان پاکدامن را نسبت به زنا و فجور، می‌دهند و چهار نفر شاهد عادل هم ندارند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۹

گواهی دهند بر این که آنها را در حال زنا کردن دیده‌اند، «فَاجْلِدُوهُمْ»، پس آنها را (هشتاد ضربه) شلّاق بزنید.

شهود باید همه‌شان در یک جا جمع شوند، که اگر متفرّق و پراکنده حاضر شوند و به این حال شهادت به زنا بدهند قاذف خواهند بود (که باید حدّ قذف بخورند).

نظم آیه چنین اقتضا می‌کند که مجموع جمله‌های سه گانه، جزای شرط باشد، یعنی کسانی که به زنان شوهردار نسبت زنا می‌دهند، تازیانه‌شان بزنید و شهادتشان را ردّ کنید و آنان را فاسق بدانید به این معنا که درباره آنها تازیانه زدن و ردّ شهادت و نسبت به فسق دادن را جمع کنید.

إِلَّا الَّذِینَ تابُوا، مگر آنان که از قذف توبه کنند و به صلاح گرایند که خداوند آنان را می‌بخشد، پس شلّاق نمی‌خورند و شهادتشان ردّ نمی‌شود و فاسق شمرده نمی‌شوند. «ابد» اسم است برای مدتی طولانی، خواه بی‌نهایت باشد یا متناهی، پس هر گاه قذف کننده توبه کند شهادتش پذیرفته می‌شود، اعم از این که حدّ بر او جاری شده باشد یا نه، این مطلب را ائمه هدی علیهم السّلام و ابن عباس روایت شده و مطابق مذهب شافعی نیز می‌باشد. از جمله شرایط توبه، این است که قاذف، خودش را تکذیب کند و اگر تکذیب نکند باز هم گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۸۹

اشاره

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ (۶) وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ (۷) وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ (۸) وَ الْخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۹) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۰

ترجمه: ..... ص : ۲۹۰

کسانی که همسران خود را به زنا نسبت می‌دهند و گواهی جز خودشان ندارند، یکی شان چهار بار به نام خدا گواهی دهد که از راستگویان است. (۶)

پنجمین بار چنین بگوید که اگر دروغگو باشد لعنت خدا بر او باد (۷)

و چهار بار گواهی دادن زن به نام خدا، که شوهرش از دروغگویان است، مجازات را از وی دفع می‌کند. (۸)

و پنجمین حرفش این باشد که اگر شوهرش راستگو باشد غضب خدا بر او باد. (۹)

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که او توبه پذیر و درستکار است (خدا داند که چه می‌شد). (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۰

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ، روایت شده است که وقتی آیه قذف نازل شد، عاصم بن عدی انصاری برخاست و گفت: یا رسول اللَّه، اگر مردی از ما، زنش را با مردی اجنبی یافت (و بدون شاهد به قاضی) خبر داد هشتاد تازیانه به او زده می‌شود. ولی تا او برود و چهار شاهد بیاورد مرد اجنبی کارش را کرده و رفته است؟ پیامبر فرمود:

ای عاصم، دستور خدا چنین نازل شده است. عاصم از حضور پیغمبر بیرون رفت امّا هنوز به خانه‌اش نرسیده بود که ناگهان هلال بن امیّه (دامادش) را دید جلوش آمد و از او تقاضای بازگشت کرد. عاصم گفت: چه خبر است: گفت خیلی بد شد:

الآن شریک بن سمحاء را بر روی شکم همسرم، «خوله» دیدم. عاصم گفت: به خدا قسم همین بود سؤال من از پیامبر، و دو نفری به خدمت پیامبر باز گشتند و عاصم قضیه را به حضرت عرض کرد. رسول خدا خوله را احضار کردند و فرمودند:

شوهرت چه می‌گوید: زن گفت: یا رسول اللَّه (مدتهاست که این مرد به خانه ما رفت و آمد دارد و به من قرآن می‌آموزد و گاهی شوهرم او را تنها نزد من می‌گذارد و خود از خانه بیرون می‌رود امّا این دفعه) «۱» نمی‌دانم به دلیل تعصّب و غیرت بوده یا به

۱- قسمت داخل پرانتز اول از مجمع البیان گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۱

خاطر بخل در خوراك و طعام که این تهمت را به من زده است (یعنی چنین چیزهایی نبوده و شوهرم خلاف واقع ادّعا می‌کند). این جا بود که این آیات نازل و میان آن دو ملاعنه انجام شد.

أَرْبَعُ شَهاداتٍ، بعضی «اربع» به نصب خوانده‌اند، زیرا در حکم مفعول مطلق و مصدری است که عاملش «فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ» می‌باشد، که خود مبتداست و خبرش محذوف و تقدیرش چنین است: فواجب ان یشهد احدهم اربع شهادات، پس واجب است که یکی از آنها چهار مرتبه شهادت دهد و «باللّه» متعلق به «شهادات» است. امّا اگر طبق عبارت متن: «اربع» به رفع خوانده شود خبر برای «فشهادة» خواهد بود.

أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ و أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ، در هر دو مورد، به تخفیف «ن» و رفع کلمه بعدش نیز خوانده شده است.

وَ الْخامِسَةُ، این کلمه را در آیه دوم بعضی به نصب می‌خوانند، یعنی و تشهد الخامسة.

طریقه اجرای لعان این است که مرد جلو روی حاکم، و زن طرف راست او بایستند. پس مرد چهار مرتبه بگوید: اشهد باللّه انی لمن الصادقین فیما ذکرته من الفجور عنها، «خدا را گواه می‌گیرم که درباره آنچه از گناه به زنم نسبت داده‌ام راستگویم»، و در مرتبه پنجم می‌گوید: لعنة اللَّه علی ان کنت من الکاذبین فی ما رمیتها به، «لعنت خدا بر من باد اگر در آنچه از کارهای زشتی که به همسرم نسبت داده‌ام دروغگو باشم.»

وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ، از زن نیز کیفر حدّ زنا برداشته می‌شود به این که چهار مرتبه پشت سر هم بگوید: اشهد باللّه انه لمن الکاذبین فیما قذفنی به «خدا را گواه می‌گیرم که آنچه شوهرم به من نسبت داده دروغ محض است»، و در مرتبه پنجم بگوید:

غضب اللَّه علی ان کان من الصادقین فیما قذفنی به «اگر در آنچه از خلاف شوهرم به ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۲

من نسبت داده از راستگویان باشد غضب خدا بر من باد»، و بعد از جریان این لعنتها، حاکم میان این دو همسر جدایی می‌اندازد و

هر گز بر یکدیگر حلال نمی‌شوند و از وقت اجرای لعان، زن عدّه می گیرد. امّا اگر با کامل نبودن شهود، مرد از لعان خود داری کند حدّ قذف بر او جاری می‌شود.

در آیه آخر، جواب «لو لا» آورده نشده تا ذهن مستمع هر جا ممکن است برود و این، امر بر مطلب مهمی که نمی‌شود به حقیقتش پی برد، دلالت می کند، زیرا چه بسا سکوت از امری رساتر از تصریح به آن است. ترجمه و تفسیر نمونه چنین می گوید:

اگر فضل خدا و رحمتش و این که او توبه پذیر و حکیم است نبود بسیاری از مردم هلاک می‌شدند، یا بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید.

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۲۹۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِی تَوَلَّی كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ (١١) لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ (١٢) لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكاذِبُونَ (١٣) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ (١۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (١۵) وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهذا سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ (١۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (١٧) وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (١٨) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (١٩) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (٢٠)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۳

ترجمه: ..... ص : ۲۹۳

کسانی که به آن تهمت بزرگ پرداختند گروهی از شما بودند امّا آن را برای خود بد مپندارید، بلکه خیر شما در آن است، و هر کدام از بهتان زنندگان سهم خود را از گناهی که انجام داده‌اند دارند و کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده گرفت کیفری بزرگ برایش می‌باشد. (۱۱)

چرا هنگامی که آن را شنیدید، مردان و زنان با ایمان، نیست به خود، گمان خوب نبردند، چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکاری است. (۱۲)

چرا چهار گواه بر آن نیاوردند؟ اکنون که شاهد نیاوردند، آنها نزد خداوند، دروغگویانند. (۱۳)

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت به فریادتان نمی‌رسید، به خاطر آنچه مرتکب شدید کیفری بزرگ به شما می‌رسید. (۱۴)

[یاد بیاورید] وقتی که شما آن را از زبانهای یکدیگر می گرفتید و با دهنهای خودتان چیزی می گفتید که نسبت به آن آگاهی نداشتید، و گمان می کردید که امری آسان است و حال آن که نزد خداوند عظیم بود. (۱۵)

چرا وقتی که آن را شنیدید، نگفتید: ما را نسزد که در این باره سخن بگوییم، خداوندا تو پاک و منزّهی، این تهمتی بزرگ است. (۱۶)

خدا شما را پند می‌دهد، که اگر ایمان دارید، هرگز به چنین کاری بر نگردید. (۱۷)

و برایتان این آیات را بیان می‌کند و خداوند آگاه و درستکار است. (۱۸)

آنها که دوست دارند، زشتیها در میان مردم با ایمان، شیوع یابد، بطور یقین عذابی دردناک در دنیا و آخرت برای آنهاست، و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. (۱۹)

و اگر فضل و رحمت الهی، و این که خداوند مهربان و دارای رحمت بی‌پایان است، شامل حالتان نبود؟ (او خود می‌داند که چه می‌شد). (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۴

تفسیر: ..... ص : ۲۹۴

إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ، «افک» به معنای رساترین دروغ است و اصل آن از «افک» به معنای «قلب» یعنی واژگونگی و خلاف راستی است زیرا سخن افک، سخنی است که چهره‌اش دگرگون شده و حقیقتش از بین رفته باشد و مراد از «افک» در این جا تهمتی است که به عایشه و صفوان بن معطّل وارد شد.

«عصبة» بر گروهی از ده تا چهل نفر اطلاق می‌شود و «عصابه» نیز به همین معناست. اعصوصبوا یعنی اجتمعوا، گروهی که این دروغ را جعل کردند، اینهایند:

عبد اللَّه بن ابیّ [سردسته منافقان] همان کسی است که «تولّی کبره» قسمت اعظم این گناه را بر عهده داشت. و مسطح بن اثاثه، و حسّا بن ثابت، و حمنهٔ دختر جحش، بالأخره اینها و هر کس که اینها را در آن امر مساعدت کرد هر کدام به مقدار دخالتشان در این افترا بهره‌ای از گناه را دارند ولی کیفر بزرگ برای عبد اللَّه بن ابیّ است، زیرا قسمت اعظم آن از او سر زده بود که این داستان دروغ را در میان مردم شایع می‌کرد و می‌گفت: ای مؤمنان همسر پیغمبرتان شب را با مردی (اجنبی) تا صبح گذرانده و بعد آن مرد آمده در حالی که افسار شتر وی را بر دوش می‌کشید، به خدا سوگند، این دو از یکدیگر نجات نیافتند.

هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، مخاطب عایشه و «صفوان» که متّهم به این تهمت بودند، و تمام مؤمنانی که از این قضیّه ناراحت شده بودند و نیز هر کسی است که به دروغ متّهم به کاری ناپسند شده، می‌باشد.

معنای اینکه این افترا برای آنها خیر بود این است که خداوند در مقابل صبری که تحمّل می‌کنند عوضی نیکو به آنها عنایت می‌فرماید.

علت وقوع افترا این بود که عایشه در راه جنگ بنی المصطلق برای قضای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۵

حاجت به کناری رفت. از آن جا که برگشت دید گلوبندش پاره شده و دانه‌های آن ریخته، مجددا رفت تا آنها را پیدا کند. وقتی که برگشت، دید قافله رفته و هودجش را به گمان این که او در میان آن قرار دارد، روی شتر گذاشته و برده‌اند.

صفوان که به دنبال قافله می‌آمد این جا رسید و عایشه را دید، شترش را خوابانید او را سوار کرد و مهار آن را گرفته می‌کشانید تا به قافله رسید و این در موقعی بود که برای اقامه نماز ظهر فرود آمده بودند، این داستان را زهری از خود عایشه چنین نقل کرده است.

«تولی کبره»: بعضی به ضم کاف خوانده‌اند (به کسر به معنای بزرگی و به ضم به معنای سنگینی است) «۱» یعنی قسمت بزرگ و گناه سنگین افترا را او (عبد اللَّه ابی) متحمّل شد.

لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ... بِأَنْفُسِهِمْ، «بانفسهم»: مقصود کسانی است که مانند نفسهای خودشان بودند، زیرا مؤمنان همه‌شان مانند یک شخص هستند، و از همین قبیل است: لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ، «همدینان خود را نکوهش نکنید» (حجرات/ ۱۰) و فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ،

«بر خودتان سلام کنید» (حجرات/ ۶۱) و معنای آیه را چنین گفته‌اند: چرا وقتی که این مطلب را شنیدید همان چیزی را گمان نکردید که اگر برای خودتان اتّفاق می‌افتاد گمان می‌کردید؟

و علت این که نفرموده است: ظننتم بانفسکم خیرا، این است که اسم ظاهر به جای ضمیر و التفات از خطاب به غیبت، مفید توبیخ بیشتری است و نیز دلالت می‌کند بر این که اشتراک در ایمان اقتضا دارد که مؤمن نباید هر چه را دیگران درباره مذمّت برادر مؤمنش می‌گویند بپذیرد، بلکه باید برائت ساحت او را از هر گونه عیبی اظهار کند و قاذف او را تکذیب نماید.

۱- داخل پرانتز از ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۰۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۶

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، «لو لا» ی اول و دوم برای تخصیص، و سوم برای امتناع شیء به خاطر وجود غیرش می‌باشد، یعنی اگر نمی‌بود این که من حکم کرده‌ام که در دنیا و آخرت بر شما تفضّل کنم، به کیفر دادنتان به سبب آنچه در آن وارد شدید یا از آن گفتگو می‌کردید، شتاب می‌کردم.

«افضتم» افاض فی الحدیث، و اندفع، و خاض: شتابان و کامل به سخن گفتن پرداخت.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ ...، «اذ» ظرف برای «مسّکم» یا «افضتم» (در آیه قبل) می‌باشد و تلقّونه یعنی برخی از شما آن داستان دروغ را از دهان برخی دیگر می‌گیرید و بعضی گفته‌اند: تلقّی القول، تلقّنه، و تلقفه، همه به یک معناست، و در اصل: «تتلقّونه» بوده و «تاء» حرف مضارع به خاطر تخفیف حذف شده است.

در این آیه خداوند، دست‌اندرکاران شایع ساختن داستان افک را، به مرتکب شدن سه گناه توبیخ فرموده و عذاب و کیفرشان را مربوط به آنها دانسته است، و گناههای سه گانه عبارتند از:

۱- آن را بر سر زبانها بازگو می‌کردند تا منتشر و همه جاگیر شد.

۲- درباره این داستان حرفهایی می‌گفتند که علم به آن نداشتند.

۳- این کارهای ناپسند و زشت خود را امری آسان و کوچک و بی‌اهمیّت می‌دانستند.

وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ، در این آیه، فاصله قرار دادن میان «لولا» و «قلتم» به وسیله ظرف، به منظور فایده‌ای است: که آنها می‌بایست به مجرّد این که آن افترا را شنیدند، از سخن گفتن درباره آن خود داری می‌کردند، پس ذکر وقت، اهمیّت بیشتری داشت و لذا آن را جلوتر آورده است.

«سُبْحانَكَ» تسبیح، یا به خاطر تعجّب از بزرگی و عظمت مطلب است، و یا خدای را منزّه از آن می‌داند که همسر پیامبرش فاجر و بد کاره باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۷

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا، خدا شما را درباره تکرار چنین کاری پند می‌دهد و موعظه‌تان می‌کند، چنان که می‌گویند: و عظت فلانا فی کذا، فترکه: او را درباره فلان مطلب موعظه کردم، ترکش کرد. و جایز است کراهۀ ان تعودوا در تقدیر باشد: خدا شما را پند می‌دهد چون نمی‌پسندد که به آن، بازگردید. «ابدا» تا وقتی که زنده و مکلّف باشید.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، این عبارت برای به هیجان در آوردن مسلمانان است، و یا به آنها گوشزد می‌کند. آنچه باعث می‌شود که دیگر به این عمل ناشایست (تهمت) دست نزنند، ایمان سالم به خدا و پیامبر است که انسان را از هر زشتی باز می‌دارد.

أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ، (کسانی که) دوست دارند که اعمال ناپسند شیوع پیدا کند.

منظور از «عذاب» دنیا، اجرای حدّ است. «وَ اللَّهُ يَعْلَمُ»: خدا می‌داند، آنچه از رازها که در دلها نهفته است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۲۹۷

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۱) وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۲۳) یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۴) یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۸

ترجمه: ..... ص : ۲۹۸

ای اهل ایمان، از گامهای شیطان پیروی نکنید، و هر کس از گامهای شیطان پیروی کند، او، وی را به زشتکاری و ناروایی فرمان می‌دهد، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد پاک می‌سازد، و خدا شنوا و داناست. (۲۱)

آنها که دارای برتری مالی و وسعت زندگی‌اند، نباید سوگند یاد کنند که به خویشان و مستمندان، و هجرت کنندگان در راه خدا، انفاق نکنند، آنها باید گذشت کنند و چشم پوشی نمایند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد؟ در حالی که خدا آمرزنده و رحیم است. (۲۲)

کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر با ایمان را متّهم می‌سازند، در دنیا و آخرت ملعونند و عذابی بزرگ در انتظارشان است. (۲۳)

در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضدّ آنها به کارهایی که انجام می‌داده‌اند، گواهی می‌دهند. (۲۴)

در آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی کم و کاست می‌دهد و آنان می‌دانند که او حقیقت روشنگر است. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۸

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً، اگر فضل خدا نبود، هیچ یک از شما، از وسوسه شیطان پاک نمی‌شد، امّا خداوند سبحان با لطف و عنایت خود، هر کس را بخواهد پاک می‌سازد، و خداوند لطفش را درباره آن شخص انجام می‌دهد تا آن شخص در نزد وی پاک و پاکیزه شود و به صلاح گراید.

«وَ لا یَأْتَلِ» نباید قسم یاد کنند، باب افتعال از «الیة» بعضی «و لا یتأل» (از باب تفعّل) خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۹

«أَنْ یُؤْتُوا» زجّاج می‌گوید: در اصل ان لا یؤتوا بوده و «لا» حذف شده، یعنی سوگند یاد نکنند که به مستحقّ احسان، احسان نکند.

أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ، ثروتمندانتان و آنهایی که از نظر مالی در وسعت هستند.

بعضی گفته‌اند: معنایش این است که ثروتمندانتان در احسان به مستحقّان کوتاهی نکنند، اگر چه میان آنها با مستحقّان به سبب جنایتی که مرتکب شده‌اند، بغض و کینه (و اختلاف و نزاع) باشد، از ما الوت جهدا می‌آید، یعنی از هیچ کوششی دریغ نکردم.

این آیه در شأن «مسطح» نازل شده است که پسر خاله ابو بکر و مردی فقیر بود، ابو بکر زندگی او را اراده می‌کرد امّا وقتی که در

داستان «افک» شرکت کرد، قسم خورد که دیگر به او کمک نکند.

بعضی گفته‌اند این آیه درباره جمعی از صحابه نازل شده است که سوگند یاد کردند: به هر کس که به هر نحو سخنی درباره افک گفته هیچ گونه انفاقی نکنند و همدردی و مواساتی با آنها نداشته باشند. «الغافلات» بی خبران از کارهای زشت.

«یَوْمَ تَشْهَدُ» با «یاء» نیز خوانده‌اند. کلمه «دین» به معنای جزا و پاداش است. و «حقّ» صفت برای «دین» یعنی خداوند پاداش حقیقی آنها را چنان که سزاوارند می‌دهد.

أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ، خدا دادگستری است که عدلش آشکار و ستمی در حکم او وجود ندارد.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص : ۲۹۹

اشاره

الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثاتِ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۲۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّی یُؤْذَنَ لَکُمْ وَ إِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۲۸) لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ مَسْکُونَةٍ فِیها مَتاعٌ لَکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۰

ترجمه: ..... ص : ۳۰۰

زنان خبیث و ناپاک، از آن مردان خبیث، و مردان ناپاک نیز برای زنان ناپاک می‌باشند، اینان از نسبتهای ناروا که به آنها داده می‌شود دوراند، برای آنها آمرزش، و روزی، پر ارزشی است. (۲۶)

ای اهل ایمان، به خانه‌ای جز خانه‌های خودتان داخل نشوید مگر این که اجازه بگیرید و بر اهلش سلام کنید، که این امر برای شما بهتر است، شاید متذکّر شوید. (۲۷)

پس اگر کسی در میان آن نیافتید داخل نشوید، تا این که به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد:

برگردید، پس برگردید که برای شما پاکیزه‌تر است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۲۸)

گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی شوید که در آن جا کالایی متعلق به شما وجود دارد، و خداوند آنچه را شما آشکار و پنهان می‌کنید می‌داند. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۰

الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ، در معنای این کلمات دو وجه ذکر شده:

۱- مقصود از «خبیثات» کلمات ناپسند است و کلمه «خبیثون» شامل مرد و زن می‌باشد، یعنی سخنان زشت از مردم پلید صادر می‌شود و مردم پلید سخنان زشت می‌گویند و همچنین است طیّبات و طیّبون، یعنی کلمات خوب از مردم خوب صادر می‌شود و مردم پاک سخنان پاک می‌گویند.

«أُولئِکَ» اشاره به اشخاص پاک و طیّب است که آنها از آنچه اشخاص پلید و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۱

ناپاک می‌گویند و سخنان زشت و رکیکی که آنها بر زبان جاری می‌کنند، بریء و بیزارند.

۲- می‌توان گفت: مراد از خبیثان و طیّبات زنان هستند، یعنی زنان خبیث با مردان خبیث ازدواج می‌کنند، همچنین اشخاص پاک و طیّب با هم پیوند زناشویی می‌بندند.

حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا، این کلمه از ماده «انس» و باب استفعال است و در معنایش دو وجه بیان شده است:

۱- از «استیناس» نقطه مقابل «استیحاش» است، به این بیان: کسی که در خانه دیگری را می‌زند، نمی‌داند که آیا به او اجازه خواهند داد یا نه؟ و در این حالت، مانند کسی است که از امری وحشت دارد و هراسناک است، به این دلیل که مطلب برایش معلوم نیست. اما وقتی که به او اجازه ورود و جواب مثبت داده شود دلش آرام می‌گیرد. پس معنای آیه این است (داخل نشوید) تا وقتی که به شما اجازه داده شود، مثل قول خداوند: لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، «به خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر این که به شما اجازه داده شود» (احزاب/ ۵۲). بنا بر این در آیه مورد نظر، استیناس را به جای «اذن» قرار داده، زیرا مرادف آن است.

۲- از «آنس الشیء» گرفته شده، یعنی آن را آشکارا دید. پس معنای آیه این می‌شود که به این مکانها داخل نشوید تا وقتی که خوب بدانید و حقیقت مطلب برایتان کشف شود که آیا ورود شما خواسته شده است یا نه؟ و از این قبیل است جمله: استأنست فلم ار احدا (تحقیق کردم، امّا هیچکس را ندیدم) و از همین قبیل است قول نابغة: علی مستأنس و حدی. «۱»

۱-

كأنّ رجلی و قد زال النهار بنا بذی الجليل علی مستأنس وحدی

کشّاف، ج ۳، ص ۲۲۶. موقعی که بر شتر خود سوار می‌شوم، از سرعت زیادش در نیمه روز به جای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۲

ابو ایّوب انصاری می‌گوید: به رسول خدا عرض کردیم: «استیناس» به معنای چیست؟ فرمود: هنگامی که انسان می‌خواهد به خانه‌ای وارد شود به ذکر خدا مشغول می‌شود، صدایش را به سبحان اللَّه و حمد و تکبیر بلند می‌کند و سرفه‌ای می‌کند تا به این طریق از اهل خانه اذن بگیرد، و معنای تسلیم آن است که سه مرتبه بگوید: السّلام علیکم، أ أدخل؟: (سلام علیکم آیا اجازه هست وارد شوم؟) اگر اجازه دادند داخل شود و اگر نه، برگردد.

ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ، این اجازه گرفتن و سلام دادن از تحیّت دوران جاهلیت بهتر است، زیرا آنها هر گاه به هم می‌رسیدند می‌گفتند: «حییتم صباحا و مساء» (زنده باشید، صبح و شب). و نیز از دخول بدون «اذن» بهتر است.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، این مسائل برای شما نازل شده است که دستور خدا را بزرگ شمارید و به آنچه در مسأله اجازه گرفتن امر شده‌اید عمل کنید.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيها أَحَداً، پس اگر هیچ اجازه دهنده‌ای ندیدید، داخل نشوید، بلکه صبر کنید تا کسی را بیابید که به شما اجازه ورود دهد، یا اگر کسی از اهل خانه را در آن جا نیافتید، داخل نشوید مگر به اجازه اهلش زیرا ورود تصرّف در ملک غیر است که بدون اجازه او جایز نیست.

«فَارْجِعُوا» پس برگردید و دم در به انتظار بایستید و در رفع موانع ورود اصرار نداشته باشید.

هُوَ أَزْكى لَكُمْ، برگشتن برای شما پاکیزه‌تر است به دلیل این که سلامت و تندرستی شما در آن است و از شک و گمان بد، درباره شما به دور است و سودش بیشتر و خیرش فزاینده‌تر است.

رویش آن گیاه می‌رسم، مثل این که با ر و بنه من، بر دوش دیده بانی است که به تنهایی جلو خود را زیر نظر دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۳

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، در آخر این آیه خداوند متعال مخاطبان را تهدید کرده است به این که هر چه انجام دهند و یا ترک کنند می‌داند، و به همین مناسبت ثواب می‌دهد و یا کیفر می‌کند.

در آیه اخیر، حق تعالی، از این حکم که باید برای ورود به خانه از صاحبش اجازه گرفت اماکن عمومی را استثنا فرموده که از جمله آنها مسافر خانه‌ها و کاروانسراها و رباطها و مراکز خرید و فروش و آسیابها و گرمابه‌ها می‌باشد، که در این مکانها نیازی به اذن و اجازه کسی نیست.

فِيها مَتاعٌ لَكُمْ، مقصود از «متاع» سود بردن و مراکز خرید و فروش می‌باشد، و بعضی گفته‌اند: منظور خرابه‌هایی است که معمولا کسی در آن نیست و در آن جا برای قضای حاجت می‌روند و متاع یعنی قضای حاجت کردن.

[سوره النور (۲۴): آيات ۳۰ تا ۳۱] ..... ص : ۳۰۳

اشاره

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ (۳۰) وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۴

ترجمه: ..... ص : ۳۰۴

به مؤمنان بگو چشمهای خود را ببندند، و دامنهای خود را [از آلودگی] حفظ کنند که برای آنها پاکیزه‌تر است. آری خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است. (۳۰)

و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را بپوشند و دامنهای خود را حفظ کنند، و آرایش خود را جز آنچه ظاهر است آشکار ننمایند، و روسریهای خود را بر سینه‌هایشان افکنند و زینتهای خویش را آشکار نسازند جز برای شوهران، یا پدران، یا پدر شوهرانشان، یا پسران و یا پسر شوهران، یا برادران یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاهی ندارند. و نیز زنان، هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود. و همگی به سوی خدا بازگشت کنید ای اهل ایمان به امید این که رستگار شوید. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۴

يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ، «من» برای تبعیض، مقصود آن است که از آنچه خدا حرام فرموده چشم بپوشند، و به آنچه حلال و مباح است، اکتفاء کنند. و به قول اخفش می‌توان «من» را زایده گرفت، امّا سیبویه این را جایز ندانسته است.

وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، امام صادق عليه السّلام فرموده است: حفظ فروج در تمام مواردی که در قرآن آمده، به معنای خود داری از زناست، مگر در این مورد که به معنای پوشش است تا هیچکس به عورت دیگری نگاه نکند، برای مرد حلال نیست که به عورت مرد دیگری نگاه کند و بر زن نیز جایز نیست که به عورت زن دیگری نظر کند «۱».

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ، با این بیان خداوند به انسانها خبر داده است که از احوال

-۱

حفظ الفروج عبارة عن التّحفّظ من الزنا فی جمیع القرآن إلّا هنا فان المراد به السّتر، حتی لا ینظر الیها احد و لا یحلّ للرجل ان ینظر الی فرج اخیه و لا للمرأة ان تنظر الی فرج اختها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۵

و گفتار همه آگاه است و می‌داند چگونه و چه کاری انجام می‌دهند. پس بر آنهاست که خود را در پیشگاه خداوند بدانند و پیوسته از مخالفت با او بر حذر و در تمام حرکات و سکنات متوجّه او باشند. در آیه بعد زنان را هم مانند مردان به چشم پوشی و عفّت و پاکدامنی امر فرموده است.

ام سلمه گفت: خدمت رسول خدا بودم و میمونه نیز آن جا بود. پسر امّ مکتوم، حاضر شد، و این داستان، بعد از آن بود که آیه حجاب نازل شده و ما مأمور به حجاب شده بودیم، پیامبر به ما فرمود خود را بپوشانید و حجابتان را حفظ کنید. ما گفتیم یا رسول اللّه، مگر فرزند ام مکتوم نابینا نیست؟ فرمود آیا شما هم نابینایید و او را نمی‌بینید؟

«زینت» چیزی است که زن خود را به آن می‌آراید، از قبیل زیور آلات یا سرمه کشیدن و یا خضاب کردن و غیر اینها. و زینت بر دو قسم است: زینت ظاهری و زینت باطنی و گفته‌اند پوشاندن زینتهای ظاهری واجب نیست. در تعریف زینتهای ظاهری اقوالی است:

۱- مراد از زینت ظاهری لباس است.

۲- بعضی گفته‌اند منظور از آن، سرمه (چشم) و انگشتر و خضاب کف (دستها) است.

۳- و بعضی گفته‌اند: صورت و کفهاست.

۴- از ائمّه علیهم السّلام نقل شده است که مراد دو کف و انگشتان است.

زینت باطنی مثل خلخال پا، و دست بند، و گردن بند، و گوشواره امّا زینت باطنی واجب است که پوشانیده شود و جز برای کسانی که استثنا شده‌اند برای دیگران نباید اظهار شود.

از شعبی سؤال شده که چرا خداوند عموها و داییها را جزو مستثنیات ذکر نکرده است؟ گفت: به این جهت که عمو، زینتهای آنها را برای پسرش توصیف نکند اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۶

چه خودش نامحرم نیست امّا فرزندانش که نامحرمند و همچنین است دایی.

وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ذکر زینت بدون بیان موارد آن، به خاطر مبالغه در امر تستّر و پوشش است، زیرا این زینتها در جاهایی از بدن قرار دارد که برای غیر اشخاص مورد ذکر، جایز نیست به آنها نگاه کنند.

امّا زینتهای ظاهر که گفتیم پوشاندش واجب نیست و در حفظ آن آسانگیری شده به این دلیل است که زنان را چاره‌ای از آن نیست، بویژه در شهادت دادن و حضور در محکمه دادخواهی.

وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ «خمر» جمع خمار به معنای مقنعه است و زنان، مأمور شده‌اند- که آن را به سر و گردن خودشان بیندازند، زیرا اگر باز باشد جلو گردنهایشان دیده می‌شود. زنان عرب کارشان این بود که دامن مقنعه‌ها را پشت سر می‌انداختند و

به این سبب گلو و سینه‌شان پیدا بود، به این دلیل خداوند امر فرمود که آن را از جلو بیفکنند تا آنها را بپوشاند. جایز است که مراد از «جیوب» سینه‌ها باشد، به اعتبار مجاورت (چون قسمت جلو یقه نزدیک سینه است) چنان که گفته‌اند: «ناصح الجیب»، یعنی راستگو و امین یا پاکدلی بدون غلّ و غش، و مراد از زدن روسریها بر گریبانها که بر زنان واجب می‌باشد این است روسریها را بر سر و گردن و سینه‌هایشان قرار دهند تا آنها را بپوشانند چنان که می‌گویند: ضربت بیدی علی الحائط: دستم را بر دیوار گذاشتم. «جیوبهن و بیوتا غیر بیوتکم»، با کسر «جیم» و «با» نیز خوانده شده است به مناسبت مجاورت با «یاء».

أَوْ نِسائِهِنَّ یا زنان خودشان: مقصود از این زنان که زنان مسلمان می‌توانند بی‌پرده پیششان ظاهر شوند، همان زنان با ایمان هستند و گرنه از زنان مشرك و کفّار باید پرهیز کنند.

أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ از بردگانشان نیز لازم نیست خود را بپوشانند، ابن عباس می‌گوید ظاهر آن است که منظور از: نسائهنّ و ما ملکت ایمانهنّ، زنانی هستند که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۷

مصاحبت و خدمتگزاری زنان مسلمانند، اعم از این که آزاد باشند یا برده، و بعضی گفته‌اند منظور از: ما ملکت ایمانهنّ، ذکور و اناث هر دو می‌باشد. «۱»

أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ تابع کسی است که به دنبال تو می‌آید تا از طعام و غذای تو بهره ببرد و غیر اولی الأربه یعنی نیازی به زنان ندارد، و او آدم سفیهی است که چیزی را در باره زنان نمی‌داند (تمایل جنسی ندارد). «غیر» را به نصب خوانده‌اند بنا بر استثنا و یا حال. و به جرّ خوانده‌اند بنا بر وصفیّت. «اربه» یعنی حاجت و نیاز «او الطفل»، «طفل» مفرد است که به جای جمع قرار گرفته چون مراد از آن جنس است، نه، فرد.

لَمْ یَظْهَرُوا در معنای این فعل، دو احتمال وجود دارد که: یا از «ظهر علی الشیء» می‌باشد که به معنای مطّلع شدن بر چیزی است، یعنی کودکانی که از امور شهوانی بی‌خبرانـد و نمی‌دانند که عورت چیست و میان آن با بقیّه اعضا فرقی نمی‌گذارند. و یا از مادّه: «ظهر علی فلان» است یعنی قدرت بر آن پیدا کرد که معنای آیه این می‌شود: این اطفال به موقعیّتی که قدرت بر انجام دادن عمل زناشویی داشته باشند نرسیده‌اند، زیرا غریزه جنسی در آنها ظاهر نشده است.

وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ در سابق میان عربها زنهایی که در پاهایشان خلخال داشتند گاهی هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم بر زمین می‌زدند تا صدای آن بلند شود، و بعضی گفته‌اند پاها را بهم می‌زدند تا دیگران پی ببرند که هر دو پاهایشان خلخال دارد. خداوند آنها را از این عمل نهی می‌فرماید. و وقتی که بعد از نهی از اظهار

۱- ولی در بعضی روایات تصریح شده است که منظور کنیزانند- هر چند غیر مسلمان باشند و غلامان را شامل نمی‌شود و چنان که از امیر مؤمنان نقل شده:

لا ینظر العبد الی شعر مولاته

، غلام نباید به موی بی‌بی‌اش نگاه کند، گر چه از بعضی روایات، تعمیم استفاده می‌شود ولی خلاف احتیاط است. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۱. جبّائی گوید: غلامی که هنوز بالغ نشده می‌تواند به بی‌بی خود نگاه کند. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۸

زینتها، از اظهار صدای آنها نیز نهی شود خوب معلوم می‌شود که نهی از ظاهر ساختن مواضع زینت گویاتر و رساتر است.

أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ این کلمه را بعضی از قرّاء به ضم (هاء) نیز خوانده‌اند به این اعتبار که چون «الف» از ایّها المؤمنون به دلیل التقاء ساکنین حذف شده، حرکت آن نیز از حرکت ما قبل «ایّ» تبعیّت کرده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۴] ..... ص : ۳۰۸

اشاره

وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِي آتاكُمْ وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ آياتٍ مُبَيِّناتٍ وَ مَثَلاً مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۸

زنان و مردان عزب را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان درستکارتان را، که اگر تنگ دست و محتاج باشند، خداوند از فضل خودش بی‌نیازشان می‌فرماید و خداوند، وسعت دهنده و آگاه می‌باشد. (۳۲)

و آنهایی که استطاعت زناشویی ندارند، باید با عفّت و پاکدامنی به سر برند تا خداوند با فضل خود بی‌نیازشان سازد، و بردگانی از شما که خواستار قرارداد آزادی‌اند اگر خیری در آنها سراغ دارید، خواسته آنان را بپذیرید و از مالی که خدا به شما داده است به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۹

آنان بدهید، و کنیزان خود را اگر خواهان پاکدامنی‌اند، برای طلب متاع دنیا به زنا کاری وامدارید و هر کس وادارشان کند، خداوند نسبت به آن کنیزانی که به اکراه وادار شده‌اند آمرزگار و دارای رحمت بی‌پایان است. (۳۳)

براستی که آیاتی روشنگر بر شما فرو فرستادیم با مثلی از آنان که پیش از شما بوده‌اند، و پندی برای پرهیزگاران. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۹

وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ «ایامی» و «یتامی»، در اصل: أیائم و یتائم بوده و در آنها، قلبی واقع شده است. «ایم»: بی همسر چه مرد باشد و چه زن، بکر باشند یا ثیب، تأیّما:

تزویج نکرده‌اند.

در حدیث آمده است: خدایا به تو پناه می‌بریم از حرص زیاد به خوردن شیر، و شدّت تشنگی و آب زیاد خواستن، و عزوبت. «۱»

مضمون آیه این است: کسانی را که همسر ندارند و صلاحیت برای ازدواج دارند به همسری یکدیگر در آورید، خواه آزاد باشند یا برده و این امر در قرآن امر مستحبّی است. از رسول اکرم نقل شده است:

من احبّ فطرتی فلیستنّ بسنّتی و هی النّکاح

: «هر کس فطرت مرا دوست دارد از سنّت من پیروی کند که ازدواج است. و نیز فرموده است:

من کان له ما یتزوّج به فلم یتزوّج فلیس منّا

، کسی که امکانات ازدواج در اختیار دارد ولی ازدواج نکند از ما نیست. و نیز فرموده است:

التمسوا الرّزق بالنّکاح

روزی را به ازدواج، از خدا طلب کنید.

امام صادق علیه السّلام می‌فرماید:

من ترک التّزویج مخافهٔ العیلهٔ، فقد أساء الظن بربه لقوله تعالی ان یکونوا فقراء یغنهم اللَّه من فضله

«هر کس ازدواج را به دلیل ترس از

۱-

اللهم انّا نعوذ بک من العیمهٔ و الغیمهٔ و الأیمه.

و درباره آن حضرت نقل شده است که از پنج چیز به خدا پناه می‌برد: از عیمه و غیمه و أیمه، و کزم (پرخوری و بخل) و قرم (حرص زیاد به خوردن گوشت) ابن قتیبه دینوری، غریب الحدیث، ج ۱/ ۳۳۸، پاورقی جوامع تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۰

تنگدستی ترک کند، گمان بد به پروردگارش برده، زیرا خدا در قرآن فرموده است:

اگر محتاج باشند خداوند به فضل خود آنها را بی نیاز می‌سازد.»

وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً مقصود کسانی است که توانایی بر زن گرفتن ندارند و ممکن است مراد از «نکاحا» امکانات مالی برای ازدواج باشد.

وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ بردگان شما که تقاضای قرار داد مکاتبه می‌کنند، این عبارت، یا مرفوع به ابتداست، و یا منصوب به فعل مقدّری است که «فکاتبوهم» آن را تفسیر می‌کند، مثل: «زیدا فاضربه» و حرف «فاء» که بر سر فعل در آمده به سبب دربرداشتن معنای شرط (و جزاست).

کتاب و مکاتبه، هر دو مصدر باب مفاعله، به این معناست که انسان به برده‌اش بگوید: کاتبتک علی کذا برای تو بر ذمّه خودم قرار گذاشتم که از جانب من آزاد شوی، اگر آن مقدار مال معیّن را به من بدهی، و برای خودم بر عهده تو مقرر کردم که به این عهد وفا کنی، یا این که بر ذمّه تو، قرار دادم وفا کردن به مال را، و واجب ساختم بر عهده خودم آزاد کردن تو را.

إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً منظور از «خیر» یا صلاح و رشد است و یا قدرت بر ادای مال مکاتبه. «و آتوهم»: این عبارت دستور می‌دهد که نسبت به بردگان کمک کنند، و به آنها سهمی را که خدا در آیه: «وَ فِی الرِّقابِ» (بقره/ ۱۷۷) بر ایشان معیّن کرده بپردازند، یا مراد بهره‌مند ساختن آنها از مالی است که خداوند برای آنها بر عهده صاحبانشان قرار داده، و این امر نیز استحبابی است.

وَ لا تُکْرِهُوا کنیزانتان را به زنا دادن وادار نکنید. در دوران جاهلیت، کنیزان مجبور می‌شدند که برای کمک مالی به صاحبانشان، به خود فروشی تن در دهند، چنان که نقل شده است که عبد اللَّه بن ابیّ (سر دسته منافقان) شش کنیز داشت که به زنا وادارشان می‌کرد و برای آنها مالیات گذاشته بود، دو نفر از آنها حضور پیامبر به شکایت رفتند این جا بود که آیه فوق نازل شد. «فتی» و «فتاهٔ»، پسر و دختر، کنایه از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۱

غلام و کنیز است. در حدیث آمده است:

لیقل احدکم فتای و فتاتی و لا یقل: عبدی و امتی:

به بردگانتان بگویید: پسر جوانم و دختر جوانم و آنها را به غلام و کنیز خطاب نکنید.

عَلَی الْبِغاءِ «بغاء»: مصدر بغی و به معنای زناست.

إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً خداوند نهی از اکراه را مشروط به اراده تحصّن دانسته است، زیرا اکراه در صورتی تحقّق می‌یابد که آنها اراده تحصّن کنند و عفّت بورزند و ترجیح دادن حرف «ان» بر «اذا» اشاره به این است که در آن وقت کنیزان این عمل زشت را با میل و رغبت انجام می‌دادند.

«وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ»: و هر كس كنيزانش را به انجام عمل زنا مجبور سازد، بداند كه خداوند نسبت به كنيزانى كه بر عمل زنا اجبار شده‌اند، آمرزنده و بخشايشگر است، نه نسبت به اكراه كنندگان كه برده‌دارها مى‌باشند.

از امام صادق عليه السّلام نقل شده:

لهنّ غفور رحيم

: خدا براى اين گونه كنيزان غفور و رحيم است.

«مبيّنات»: به كسر (ياء) آياتى كه براى بيان احكام و حدود، روشن و واضح است، و به فتح (ياء) آياتى كه داراى تفصيل است و توضيح داده شده است.

وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا شبيه و مانندى از آنان كه پيش از شما بودند و حالشان شبيه حال شما بود، نازل كرديم.

[سوره النور (۲۴): آيات ۳۵ تا ۳۸] ..... ص : ۳۱۱

اشاره

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِي‌ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۳۶) رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ (۳۷) لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۲

ترجمه: ..... ص : ۳۱۲

خداوند نور آسمانها و زمين است، مثال نورش، مانند چراغدانى است كه در آن چراغى باشد، آن چراغ در حبابى قرار گيرد، شفّاف و درخشنده، هماننـد، يك ستاره فروزان كه از درخت پر بركت زيتون گرفته شده است كه، نه، شرقى است و نه، غربى، نزديك است روغنش بدون برخورد با آتش روشن شود، نورى است بر فراز نورى (ديگر)، خدا هر كه را بخواهد به نور خود هدايت مى‌كند، و اين مثلها را خداوند براى مردم مى‌زند، و او بر هر چيز داناست. (۳۵)

در خانه‌هايى كه خدا اجازه داده است كه ساختمانش بالا ـ رود و نام مقدس او در آن برده شود، او را در آن ميان بامدادان و شامگاهان تسبيح مى‌گويند. (۳۶)

مردانى كه نه تجارت و نه دادوستدى آنان را از ياد خدا و بپاى داشتن نماز و دادن زكات باز نمى‌دارد و بيم روزى را دارند كه دلها و چشمها در آن وارونه مى‌شود. (۳۷)

تا خدا بهتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداششان دهد، و از كرم خويش بر آنها بيفزايد، و خداوند هر كه را بخواهد، بى‌حساب روزى دهد. (۳۸)

تفسير: ..... ص : ۳۱۲

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ این که خداوند برای معرّفی ذات خود نخست خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۳

نور آسمانها و زمین دانسته و سپس نور خود را تشبیه و بعد فایده آن را که هدایت به آن باشد ذکر کرده بر طبق معمول است که هر گاه بخواهند کسی را معرّفی کنند به این ترتیب در باره‌اش سخن می‌گویند: فلان کرم و جود، (فلانی مجسّمه جود و بخشندگی است)، و سپس فایده بخشندگی او را بیان کرده، می‌گویند: با جود و کرمش مردم را از فقر و نیازمندی نجات می‌دهد.

«نُورُ السَّماواتِ» یعنی صاحب نور آسمانهاست، و اضافه نور به سماوات و ارض، به یکی از دو معنی است:

الف: مراد، اهل آسمانها و زمین است، و این که آنها از نور پروردگار کسب روشنایی و استضائه می‌کنند.

ب: وجه دوم این که اضافه بر همگانی بودن نور دهندگی خداوند و بسیاری تشعشعات وجودی او دلالت دارد.

از امام علی علیه السّلام نقل شده است: اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، یعنی حق را در میان آسمانها و زمین منتشر ساخت و تمام صحنه هستی با آن روشنایی یافت و ممکن است به این معنا باشد که دلهای اهل زمین و آسمانها را به نور خود منوّر ساخت.

مَثَلُ نُورِهِ ویژگی نورانیّت شگفت انگیزش که تابش نور و روشنایی بخشیدن است، ابی بن کعب چنین خوانده است: مثل نور من آمن به، مثل نور کسی که به خدا ایمان آورده مانند مشکات است.

«کمشکوة» مانند ویژگی مشکاة است. مشکاة طاقچه‌ای است در دیوار که شیشه‌ای در جلوش نصب می‌کنند و باد در آن نفوذ نمی‌کند (مانند چراغدان) «فِيها مِصْباحٌ» و در میان آن چراغی نور دهنده است و این چراغ در آبگینه‌ای درخشان قرار دارد که در روشنایی و ظهورش به ستاره فروزانی مانند است از ستارگانی که به زیادی نور و ظهور مشهور می‌باشند مثل مشتری و زهره و غیر آنها.

«درّی» منسوب به «درّ» است، یعنی سفید، روشن، با تلألؤ. بعضی با کسر اوّل و ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۴

همزه آخر: «دریئ» بر وزن «سکیت» خوانده‌اند، که گویا، این ستاره با روشنایی خود، تاریکی را دور می‌کند، و درّی بر وزن مرّیق یعنی، زرد یا سرخ.

«یوقد» این چراغ از درختی شعله می‌گیرد، یعنی منشأ روشنایی‌اش از درخت زیتون است، ماده اصلی آن از روغن آن درخت سرچشمه گرفته، هر کس این فعل را «توقد» با «تاء» خوانده، فعل را به «زجاجه» نسبت داده است، و تقدیر آن، مصباح الزّجاجة است که مضاف، حذف شده، و «یوقد» با «یاء» نیز قرائت شده است.

«مُبارَكَةٍ» درختی پر سود و برکت که چراغ با روغن آن روشن می‌شود و به وسیله آن ادامه پیدا می‌کند و از هیزم و خاشاکهای آن کسب آتشگیره می‌کنند و با خاکسترش ابریشم را می‌شویند. و درخت زیتون نخستین درختی است که بعد از طوفان نوح در آن سرزمینی که خداوند برکات خود را در آن جا، برای جهانیان نازل فرمود، رویید.

بعضی گفته‌اند: سرزمین مبارك به این سبب است که هفتاد نفر پیغمبر در آنجا برکت گرفتند که از جمله آنها حضرت ابراهیم علیه السّلام بود.

لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ نه شرقی است نه غربی، زیرا محلّ رویش آن، شام است که میان مشرق و مغرب قرار دارد و بهترین زیتون، زیتون شام است.

بعضی گفته‌اند: یعنی نه سایه طرف شرق بر آن می‌افتد و نه سایه غرب، بلکه آفتاب بر آن می‌تابد نه درختی بر آن سایه می‌افکند و نه کوهی، بنا بر این، روغنش صافتر و بهتر است و بعضی گفته‌اند: نه در جای تاریکی است که شعاع خورشید به آن نرسد و نه در محل تابش آفتاب است که سایه بر آن نیفتد، بلکه آفتاب و سایه پشت سر یکدیگر بر او وارد می‌شوند. حسن بصری گفته است: از درختهای دنیا نیست که شرقی یا غربی باشد.

یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ از شدّت صافی و درخشندگی نزدیک است همان روغنش بدون آتش، نور و ضیاء دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۵

نُورٌ عَلی نُورٍ و آن نوری است دو چندان که نور زیت و نور خود چراغ و نور شیشه، در آن ظهور یافته و دیگر چیزی نمی‌ماند که موجب تقویت نور باشد.

در باره حقیقت این نور که خداوند به خود نسبت داده و آنچه این نور را به آن تشبیه کرده، مفسّران اختلاف کرده‌اند، اکثریّت بر این عقیده‌اند که منظور نور پیغمبرمان حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد و گویی چنین فرموده است: مثال محمّد صلی اللَّه علیه و آله که رسول خداست همانند مشکاهٔ است و مصباح، قلب آن حضرت و زجاجه، سینه او می‌باشد که آن را به ستاره درخشان تشبیه کرده، و سپس برگشته به قلب آن حضرت که تشبیه به مصباح شده، و فرموده است: «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ ...» این مصباح، بر افروخته می‌شود از درخت با برکت، یعنی حضرت ابراهیم، که اکثر انبیاء از نسل او می‌باشند. و می‌توان گفت منظور از شجره مبارکه: شجره وحی است، و این که (محمّد صلی اللَّه علیه و آله) نه شرقی و نه غربی است یعنی نه، مسیحی است و نه یهودی چون نصاری به طرف مشرق و یهودیان به طرف مغرب نماز می‌خوانند.

یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ پیش از آن که پیامبر اعلام نبوّت کند و مردم را به خود دعوت فرماید نزدیک است (معجزات) و نشانه‌های نبوّت، خود گواه و شاهد بر آن باشند، یا این که اگر هیچ کدام از معجزاتش هم دیده نمی‌شد نزدیک بود که صدق نبوّت و راستی پیامبری‌اش ظاهر و آشکار شود، چنان که عبد اللَّه بن رواحه می‌گوید: «اگر در مورد صدق نبوّت پیامبر آیات بیان کننده هم نمی‌بود بداهت آن، تو را بر وحی بودنش آگاه می‌کرد.»

از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مراد از مشکاتی که مصباح در آن قرار دارد، نور دانش در سینه پیامبر است، و مقصود از «زجاجه» سینه علی علیه السّلام است که پیامبر با تعلیم خود، علمش را به آن منتقل کرد. و مراد از جمله یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار، این است که بزودی عالم آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله حقایق را بازگو کند پیش از آن که کسی از او سؤال کند و منظور از نور علی نور این است که پس از هر کدام از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۶

امامان از آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله امامی که به نور علم و حکمت تأیید شده است می‌آید و این امر، از زمان حضرت آدم تا قیام قیامت بر قرار است و آنها خلفای خدا در روی زمین و حجّتهای او، بر خلقش می‌باشند و در هیچ زمانی زمین از وجود یکی از آن بزرگواران خالی نیست.

این تحقیق که در باره تفسیر آیه بیان شد دلیل بر آن است که «شجره مبارکه» نیز همین درخت با برکت نبوّت و ولایت است که از روزگار حضرت آدم تا انقراض جهان و فرا رسیدن رستاخیز، جهان را به نور خود روشن و منوّر داشته و خواهد داشت.

بعضی گفته‌اند منظور از نور خدا، حق و حقیقت است چنان که قرآن می‌فرماید:

یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ «خدا آنها را از باطل به سوی حق بیرون می‌برد» (بقره/ ۲۵۶).

یَهْدِی اللَّهُ خداوند هر کس از بندگانش را که بخواهد به این نور درخشان و روشنگر هدایت می‌فرماید، یعنی هر گاه او را شایسته این امر دانست، به او لطف می‌فرماید و برای پیروی از دلیل و برهان موفّقش می‌دارد.

«فِی بُیُوتٍ» جارّ و مجرور یا متعلّق به ما قبل است، یعنی کمشکات فی بعض بیوت اللَّه ... مانند مشکات در بعضی از خانه‌های خدا که مساجد است و یا متعلق به ما بعدش می‌باشد و تقدیر آن چنین است یسبّح له ... رجال یعنی مردانی چنان در خانه‌هایی چنین او را به پاکی و عظمت یاد می‌کنند. «فیها»، این کلمه، تکرار (فی، در اول آیه) است چنان که گفته می‌شود: زید فی الدار جالس فیها.

«أَذِنَ اللَّهُ» خداوند امر فرموده و دستور داده است: «أَنْ تُرْفَعَ» تا آن خانه‌ها ساخته شود و بنا گردد، چنان که فرموده است: بَناها، رَفَعَ

سَمْکَها، «آسمان را ساخت و سقفش را بر افراشت» (نازعات/ ۲۸- ۲۷) و مثل: «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ» «و یاد بیاور وقتی را که ابراهیم (و اسماعیل) پایه‌های خانه (کعبه) را بالا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۷

می‌بردند» (بقره/ ۱۲۶). معنای دیگر آیه، بلندی قدر و منزلت و بزرگداشت معنوی آن خانه است.

در معنای «بیوت» گفته‌اند: منظور خانه‌های پیامبران است، و به روایت مرفوع «۱» نقل شده است که وقتی رسول اکرم این آیه را قرائت فرمود، از آن حضرت سؤال کردند که منظور چه خانه‌هایی است؟ فرمود: خانه‌های انبیاء، ابو بکر برخاست و در حالی که اشاره به خانه علی علیه السّلام و حضرت زهرا می‌کرد گفت یا رسول اللَّه آیا این خانه از آن خانه‌هاست؟ پیامبر فرمود: آری، این از بهترین آنهاست.

وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ کتاب خدا در آن جا تلاوت می‌شود و نیکوترین نامهایش ذکر می‌شود. «یسبح» این فعل بطور مجهول نیز قرائت شده و به یکی از ظروف سه گانه:

(له، فیها، بالغدو) اسناد داده شده است، و رفع «رجال» به واسطه فعل معلومی است که یسبح (فعل مجهول) بر آن دلالت می‌کند، یعنی یسبّح رجال.

«آصال» جمع «اصل» و به معنای شامگاهان، و مقصود از اوقات غدوّ، بامدادان است.

«تجارة» مراد، شغل تاجر و کار بازرگان است: تجارت مردان خدا را از ذکر و نماز باز نمی‌دارد، پس موقعی که وقت نماز فرا می‌رسد، کسب و تجارت را رها می‌کنند و به سوی نماز می‌شتابند.

وَ إِقامِ الصَّلاةِ مقصود اقامه نماز است زیرا حرف (تاء) در «اقامة» عوض از عین الفعل محذوف است که در اصل «اقوام» بوده، «واو» از وسط حذف و عوض آن در آخر «تاء» افزوده شده است. مثل قول شاعر: و اخلفوک عد الأمر الذی و عدوا:

۱- مرفوع، حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر، یک تن یا بیشتر افتاده باشد و تصریح به رفع شده باشد مثل: عن کلینی عن علیّ بن ابراهیم عن ابیه رفعه عن الصّادق علیه السّلام، در اصطلاح دیگر مرفوع حدیثی است که در آخر به معصوم نسبت یافته، خواه این که سندش مقطوع یا مرسل باشد. علم الحدیث استاد شانه چی، ص ۱۵۳، چاپ سوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۸

پیمانی که با تو بسته بودند بر هم زدند. «۱»

تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ این عبارت به دو معنا آمده است: یکی این که بر اثر ترس و وحشت، دلها مضطرب و لرزان شود و چشمها، به آسمان خیره و دوخته شده و باز مانده باشد. معنای دوم این که حالات این دو عضو تغییر می‌کند، یعنی در آن روز، قلوب و ابصار چیزهایی را درک و حسّ می‌کنند که پیش از آن قادر به درک و فهمیدن آن نبوده‌اند.

«لِیَجْزِیَهُمُ» خدای را تسبیح می‌کنند تا پاداش اعمالشان را چند برابر عنایت فرماید و خداوند به دلیل لطف و عنایتی که دارد بر ثواب آنها می‌افزاید و تفضّل او بدون حساب است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۲] ..... ص : ۳۱۸

اشاره

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّی إِذا جاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِیعُ

الْحِسابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ (۴۱) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲)

۱- عد الامر- در اصل عدة الامر بوده، تصحیح استاد گرجی، ج ۳، ص ۱۱۱، پاورقی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۹

ترجمه: ..... ص : ۳۱۹

اعمال کسانی که کفر ورزیده‌اند همچون سرابی در یک کویر است، که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد، تا آن گاه که به سویش می‌آید آن را چیزی نمی‌یابد و خدای را نزد آن دریافته که حسابش را صاف می‌کند و خدا زود به حسابها می‌رسد. (۳۹)

یا (اعمال آنها) مانند ظلمتهایی است در یک دریای پهناور که موجی آن را می‌پوشاند، و بر فراز آن، موج دیگری است، و بر فراز آن، ابری تاریک قرار دارد ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگر، آن چنان که هر گاه کسی دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند و کسی که خدا برایش نوری قرار ندهد، نوری برای او نیست. (۴۰)

مگر نمی‌دانی که هر کس در آسمان و زمین است، با مرغان گشوده بال، تسبیح خدا می‌کنند؟ آری هر کدام دعا و تسبیح خود را دانند، و خدا هم داناست به آنچه آنان انجام می‌دهند. (۴۱)

و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خدا، و باز گشت به سوی خداست. (۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۹

كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ «سراب» چیزی است که در بیابان مانند آب روان در جریان دیده می‌شود، (آب نما) «قیعه» به معنای «قاع» یا جمع آن است، یعنی زمین پست و مسطّح.

خداوند در این آیه اعمال کافران را که خیال می‌کنند نزد خدا برایشان سودی در بر دارد تشبیه به سرابی می‌کند که وقتی آدم تشنه آن را از دور می‌بیند، به سوی آن می‌شتابد، امّا آبی که امید دست یافتن به آن را داشت تا تشنگی خود را به آن وسیله بر طرف سازد نمی‌یابد.

وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ این عبارت به دو معنا تفسیر شده است:

۱- موقع دریافت پاداش عملش که آن را نافع و سودمند می‌پنداشت، خدای را مشاهده می‌کند که به سبب کفر و عمل باطلش کیفر و مجازاتش می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۰

۲- خدای را نزد عملش در کمینگاه می‌بیند که سزایش را کاملا به او می‌دهد.

این جمله، هر چند در ظاهر امر، بیان حال ظمآن (تشنه) است اما در واقع شرح حال کفّار است، و مفاد سه آیه ذیل نیز همین است:

۱- وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ، فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً «به عملهایی که کرده‌اند بپردازیم و آن را غباری پراکنده سازیم» (فرقان/ ۲۲).

۲- عامِلَةٌ ناصِبَةٌ «در کارهایشان رنج و مشقّت است» (غاشیه/ ۳).

۳- يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً «آنها می‌پندارند که عمل نیک انجام می‌دهند» (کهف/ ۱۰۴).

«بَحْرٍ لُجِّيٍّ» دریای پر آب، منسوب- به «لج» که به معنای آب فراوان و قسمت معظم از دریاست. «یغشاه» دریا را موجی پوشانده که

بر فراز آن موج، موجی دیگر و روی آن موج، ابری قرار دارد. «ظلمات» مراد از تاریکها تاریکی دریا، تاریکی موج، و تاریکی ابرها می‌باشد. «اذا خرج» هر گاه، انسانی که در آن ظلمتها قرار گرفته دستش را جلو رویش بگیرد نتواند آن را ببیند.

لَمْ یَکَدْ یَراها نزدیک نیست که آن را ببینـد، این جمله تأکیـد در ندیدن است. این آیه، تشبیه دومی است برای اعمال کافران که به سبب خالی بودن از نور حق و ظلمانی بودنش باطل است و شبیه به تاریکهای روی هم قرار گرفته می‌باشد.

وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً و کسـی که خـدا برایش نوری قرار نداده یعنی به او لطف نکرده و موفّقش نداشـته، در تاریکی باطل قرار دارد و روشـنی و نوری برایش نیست. «سـحاب» این کلمه به دو طریق خوانده شده است نخست: سـحاب ظلمات بنا بر اضافه. دوم به رفع و تنوین (بـدون اضافه). و ظلمات به جرّ بـدل است از «ظلمات» در اول آیه: (او کظلمات). «صافّات» (پرندگانی که) بالهای خود را در هوا می‌گسترانند.

«قَدْ عَلِمَ» ضمیر مستتر در این فعل، یا به خداوند بر می‌گردد یا به «کل»، همچنین ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۱

است ضمیرهای «صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» همه موجودات می‌دانند چرا و چه کسی را می‌خوانند و تسبیح می گویند.

هم چنان که خداوند به آنها سایر علوم دقیق را که عقلا هرگز دسترسی به آن ندارند الهام فرموده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۳ تا ۴۶] ..... ص : ۳۲۱

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُزْجِی سَحاباً ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهُ ثُمَّ یَجْعَلُهُ رُکاماً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِیها مِنْ بَرَدٍ فَیُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ یَشاءُ یَکادُ سَنا بَرْقِهِ یَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ (۴۳) یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ (۴۴) وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللَّهُ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنا آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَ اللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴۶)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۱

آیا ندیـده‌ای که خداوند به آرامی ابرهایی را می‌راند، سپس میانشان پیوسـتگی ایجاد می کند و بعد آن را انباشـته می‌سازد، آن گاه دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آن، بیرون می‌آید و از کوه‌هایی که در آسـمان است، تگرگی نازل می کند، پس آن را به هر کس بخواهد می‌رساند، و از هر کس بخواهد باز می‌دارد، نزدیک است درخشندگی برقش دیدگان را ببرد. (۴۳)

خداوند شب و روز را به هم بدل می کند و در این عمل برای اهل بصیرت پندی است. (۴۴)

خدا هر جنبده‌ای را از آبی آفریده پس برخی از آنها بر شکم خود راه می‌رود، و برخی ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۲

دیگر بر دو پای خود و دیگری بر چهار پا، خداوند آنچه را بخواهد می‌آفریند، براستی خدا بر همه چیز تواناست. (۴۵)

به تحقیق: ما آیات روشنگر نازل کردیم، و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۲

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُزْجِی «یزجی» سوق می‌دهـد، می‌رانـد، مثل معروف «بضاعت مزجاة» «۱» سـرمایه اندک که به هر کسی داده شود آن را از خود می‌راند و نمی‌پسندد.

«سحاب» گاهی به معنای مفرد به کار می‌رود مثل «غماء»: ابر بلند و مرتفع یا ابر پر باران، و گاهی جمع است مثل: «رباب»: ابرهای سفید (در این جا مراد یک ابر است).

ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ مقصود این است که میان اجزای آن ابر پیوند ایجاد می‌کند یعنی بعضی اجزای آن را به بعضی دیگر می‌چسباند و چون «سحاب» به معنای مفرد به کار رفته کلمه «بینه» به تناسب آن ذکر شده است چنان که شاعر می‌گوید: بین الدخول فحومل «۲» منظور اجزای دخول و حومل است که هر دو اسم یک مکان می‌باشند. «رکام»: متراکم، انباشته، «الودق» باران، «من خلاله» از لابلا و منافذ آن، این کلمه جمع «خلل» است، و بعضی بندرت آن را «خلله» نیز خوانده‌اند.

در آیات قبل خداوند تسبیح اهل آسمانها و زمین و تمام پرندگان را به عنوان دلیل بر ربوبیت خود ذکر کرده و سپس در این آیات به بیان تسخیر ابر و فرود آوردن باران از آن پرداخته و کارهایی را که به مقتضای حکمت در این رابطه واقع می‌شود

۱- این اصطلاح، گرفته شده از آیه ۸۸ سوره یوسف: و جئنا ببضاعة مزجاة، می‌باشد.

۲-

قفا نبک من ذکری حبیب و منزل بسقط اللّوابين الدخول فحومل

این بیت مطلع یکی از معلّقات امرأ القیس است که در کودکی سروده است. (کشّاف، ج ۳، ص ۲۴۵) ای دو نفری که مرا برای کشتن می‌برید بایستید تا به یاد دوست و خانه‌اش در سقط اللّوی (که مکان مخصوصی است) در قسمتهای دخول و حومل گریه کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۳

نیز دلیل آورده است.

وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ «من» اولی، برای ابتدای غایت، و دوم برای تبعیض و سوم برای تبیین است، یا این که اول و دوم برای ابتدا است و سومی برای تبعیض به این معنا: و ینزل البرد من السماء من جبال فیها: خداوند از آسمان از کوههایی که در آن قرار دارد، تگرگهایی فرو می‌فرستد. «۱» اما بنا بر قول اول، مفعول «ینزّل» کلمه «من جبال» می‌باشد.

يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ بعضی این فعل را از باب افعال «یذهب بالأبصار» خوانده و «باء» را زیاده دانسته‌اند مثل: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «خودتان را با دستهای خود به هلاکت نیندازید» (بقره/ ۱۹۵).

بنا بر این معنای آیه این می‌شود: نزدیک است که روشنی برقش به سبب شدّت آن، بینایی آنان را از بین ببرد و چشمها را خیره کند.

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد و مدّت هر کدام را مختلف، یعنی به تناوب یکی مدّتش کم و دیگری بر عکس می‌شود.

چون اسم «دابّة» بر عاقل و غیر آن اطلاق می‌شود، خداوند در این آیه، حکم عاقل را غلبه داده و همه موجودات را چه آنها که بر روی شکم راه می‌روند (خزندگان) و چه آنها که روی دست و پا راه می‌روند به تعبیر عاقل «من یمشی» گفته و «ما یمشی» نفرموده است. و نیز این که بیشتر از چهار دست و پا را ذکر نکرده به این سبب است که او نیز از نظر ظاهر گویی روی چهار دست و پا راه می‌رود.

از امام باقر علیه السّلام نقل شده است:

و منهم من یمشی علی اکثر من ذلک.

(بعضی از آنها بر روی بیشتر از چهار دست و پا راه می‌روند).

۱- بنا بر این مفعول «ینزّل» محذوف است و آن کلمه «برد» بوده که از قرینه کلام معلوم می‌شود (ترجمه و شرح عبارت از تفسیر نمونه گرفته شده است، ج ۱۴، پاورقی ص ۶- ۵۰۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۴

«مِنْ ماءٍ» نکره آوردن «ماء» به این سبب است که هر جنبنده‌ای را از یک نوع آب آفریده است که مخصوص آن است، که بعضی، انسان، و عده‌ای بهائم و برخی دیگر حشرات و گزندگان سمّی و غیر آن، می‌باشند و از همین قبیل است قول خداوند:

یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ، «با این که همه آنها به یک آب، آبیاری می‌شوند ولی بعضی در طعم با دیگران فرق دارند.» (رعد/ ۳).

خزیدن بر روی شکم از باب استعاره، به عنوان «مشی» و راه رفتن عنوان شده مثل: مشی هذا الأمر (این مطلب به راه افتاد) یا از باب مشاکلت است که خزندگان را با راه روندگان ذکر فرموده است. بعضی به جای «خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ» «خالق کل دابة» خوانده‌اند.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۲] ..... ص : ۳۲۴

اشاره

وَ یَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ یَتَوَلَّی فَرِیقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ (۴۷) وَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَ إِنْ یَکُنْ لَهُمُ الْحَقُّ یَأْتُوا إِلَیْهِ مُذْعِنِینَ (۴۹) أَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا أَمْ یَخافُونَ أَنْ یَحِیفَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۴

و می‌گویند: خدا و پیامبر را باور داریم و اطاعت می‌کنیم و سپس گروهی از آنها بعد از آن، از حق رو بگردانند، و آنها مؤمن نیستند. (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۵

و چون به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند، تا میانشان، داوری فرماید همان دم گروهی از ایشان اعراض کنندگانند. (۴۸)

و اگر حق به سود آنها باشد شتابان به سوی وی آیند. (۴۹)

آیا در دلهایشان بیماریی است، یا به شکّ افتاده‌اند، یا بیم دارند که خدا و پیامبرش بر آنها ستم کنند، بلکه آنها خودشان ستمگرانند. (۵۰)

امّا گفتار اهل ایمان آن گاه که به سوی خدا و پیامبر وی خوانده شوند تا میانشان داوری نمایند، این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و آنها خودشان رستگارانند. (۵۱)

و هر کس از خدا و رسولش پیروی کند و از او بیمناک باشد و از نافرمانی او بپرهیزد همانها کامیابند. (۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۵

وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ منظور از دعوت شدن به سوی خدا و رسول، دعوت به سوی رسول خداست، به دلیل «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» که مفرد آمده، یعنی تا این که پیامبر میان آنها حکم فرماید، چنان که می‌گویند: «اعجبنی، زید و کرمه» و مراد، کرم زید است.

روایت شده است که مردی با حضرت علی علیه السّلام در باره آب و زمینی اختلاف داشت، وی گفت: برای محاکمه پیش محمّد صلی اللّه علیه و آله نمی‌آیم، زیرا می‌ترسم بر ضرر من و سود علی علیه السّلام حکم کند. امّا ابو القاسم بلخی می‌گوید: این نزاع میان عثمان و علی علیه السّلام بوده، از این قرار که عثمان از آن حضرت زمینی خرید و بر اثر سنگهایی که در آن پیدا شد معیوب به نظر آمد و عثمان خواست آن را به دلیل عیبی که داشت برگرداند حضرت علی فرمود: برویم خدمت رسول خدا تا میان ما، حکم فرماید.

حکم ابن ابی العاص گفت: اگر او را پیش پسر عمویش به محاکمه ببری به نفع او و به زیان تو حکم خواهد کرد، آن گاه این آیه در این مورد نازل شد.

«مذعنین»: شتابان در حال تسلیم، «الیه» متعلّق به «مذعنین» یا از متعلّقات «یأتوا» می‌باشد. معنای آیه این است که کافران و منافقان وقتی می‌بینند حق با آنها نیست و ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۶

خود گنهکار و مقصّراند از آوردن محاکمه به سوی تو، سرباز می‌زنند، زیرا می‌دانند که تو تنها به حقّ محض و عدل خالص حکم می‌کنی، و حق هم تلخ است امّا اگر پی برند به این که دعوا به سود آنها و به ضرر خصم است، زود برای گرفتن حقّشان می‌شتابند، و راضی نمی‌شوند مگر به حکومت تو تا، آنچه برای آنها بر عهده طرف مقابلشان ثابت شده بگیری.

بَلْ أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ اینها که به خدا و رسولش ایمان دارند و وضع پیامبر را می‌دانند، بیم آن را ندارند که خدا و رسولش بر آنها ستم کنند بلکه، خودشان ظالمند که می‌خواهند به کسی ستم کنند که حقّ به سود او و بر ضرر آنهاست.

«یتقه»: این فعل به چند طریق خوانده شده: بکسر «قاف» و «هاء» در حال وصل و غیر آن و به سکون «هاء» و سکون «قاف» (یتقه)، و سکون «ق» و کسر «ها»: (یتقه) همان قرائت مشهور، و وجه این قرائت آن است که «تقه» را تشبیه به «کتف» کرده و آن را تخفیف داده «۱»، مثل قول شاعر: قالت سلیمی اشتر لنا سویقا «۲» (در فعل «اشتر» به دلیل ضرورت «راء» مکسور، ساکن شده است.)

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ابن عباس گفته: هر کس اطاعت کند، خدا را در فرائض، و پیامبرش را در سنن، و در باره گناهان گذشته‌اش از خدا بیم داشته باشد و در آینده هم از اهل تقوا و پرهیزکاری باشد، (اهل نجات و کامیابی خواهد بود).

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ..... ص : ۳۲۶

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۵۵)

۱- هم چنان که «تاء» از «کتف» برای تخفیف ساکن می‌شود: «کتف» گفته می‌شود، این جا نیز «تقه» گفته می‌شود (مجمع البیان).

۲- سلیما گفت: برای ما سویق بخر. شعر بعدش چنین است: و هات خبز البرّ او دقیقا، و نان گندم یا آرد بیاور.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۷

ترجمه: ..... ص : ۳۲۷

با نهايت تأكيد سوگند ياد كردند كه اگر به آنان فرمان دهى، حتما (به خاطر اطاعت از فرمانت) بيرون مى‌روند، بگو: قسم مخوريد زيرا (آنچه از شما خواسته شده) اطاعت خالصانه است، بطور مسلّم خداوند، هر چه را انجام مى‌دهيد مى‌داند. (۵۳)
بگو: خدا و پيامبر را اطاعت كنيد، اگر سرپيچى كنيد، او [پيامبر] مسئول كار خويش، و شما مسئول كار خود هستيد، و اگر از او فرمان بريد، هدايت يابيد، و بر عهده پيامبر چيزى غير از ابلاغ آشكار نيست. (۵۴)
خدا به كسانى از شما كه ايمان آورده، و كارهاى نيك انجام داده‌اند، وعده داده است كه حتما آنان را در زمين جانشين مى‌كند چنان كه پيشينيانشان را جانشين ساخت و دينشان را كه بر ايشان پسنديده، براى ايشان استقرار دهد، و از پى ترسشان امنيّت آرد، مرا عبادت كنند و چيزى را شريك من قرار ندهند، و كسانى كه پس از اين، كافر شدند بطور يقين جرم پيشگانند. (۵۵).

تفسير: ..... ص : ۳۲۷

جَهْدَ أَيْمانِهِمْ يجهدون الايمان جهدا فعل حذف شده، و مصدر كه جاى آن را گرفته به مفعول اضافه شده است، مثل فَضَرْبَ الرِّقابِ، «پس دشمنان را گردن زنيد»
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۸
(محمّد صلى اللَّه عليه و آله/ ۴).
نصب «جهد» بنا بر حاليت است، كه گويا چنين فرموده است: جاهدين ايمانهم (در حالى كه در سوگندهايشان جدّيت و كوشش دارند). «جهد يمينه» مستعار از «جهد نفسه» موقعى گفته مى‌شود كه شخصى نهايت كوشش خود را انجام داده باشد در اين هنگام مبالغه در قسم مى‌كند و آن را مؤكّد مى‌سازد، از ابن عباس نقل شده: هر كه بگويد: «به خدا سوگند» قسم جدّى ياد كرده است.
لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ
اگر مؤمنان را فرمان دهى كه براى جنگ، از خانه‌هاى خود بيرون آيند، حتما بيرون مى‌آيند.
طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ
در محل اعراب اين عبارت دو احتمال وجود دارد:
۱- خبر براى مبتداى محذوف است. اى امركم و الذى يطلب منكم طاعة معلومة:
فرمانى كه خداوند به شما داده و آنچه از شما خواسته است، عبادت و اطاعت ويژه‌اى است كه شكّى در آن نيست، از قبيل اطاعت مردمان با اخلاص، و نه سوگندهايى كه تنها به زبان بگوييد و دلهايتان مطابق با آن نباشد.
۲- يا مبتدايى است كه خبرش محذوف است اى طاعة معروفة اولى بكم من هذه الأيمان الكاذبة، فرمان بردارى درست و صحيح، براى شما بهتر از اين سوگندهايى دروغين است. خدا آگاه است از آنچه در باطن شماست و شما را بر آن، مجازات مى‌فرمايد.
«فَإِنْ تَوَلَّوْا» پس اگر از اطاعت خدا و رسولش سر پيچى كنيد، به خودتان ضرر زده‌ايد زيرا پيامبر مسئوليتى غير از آنچه خدا بر عهده او گذاشته و او را بر آن مكلّف ساخته، ندارد و هنگامى كه اين وظيفه خود را انجام داد از عهده مسئوليّت خود بيرون آمده، ولى وظيفه شما در اين كه تكليف را بپذيريد و اطاعت كنيد به عهده خودتان مى‌باشد.
«بلاغ» به معناى رساندن و تبليغ است مثل «اداء» كه به معناى تأديه و انجام دادن ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۹
است. «مبين» آشكار همراه آيات و معجزات.

«وَعَدَ اللَّهُ» خدا به مؤمنانی که مطیع فرمان او و پیامبرش هستند وعده داده است که دین اسلام را بر کفر پیروز گرداند و زمین را به ارث آنان در آورد و آنها را در زمین جانشین قرار دهد چنان که در باره بنی اسرائیل همین کار را انجام داد، یعنی وقتی که دشمنان ستمگر را به هلاکت رساند، زمینها و ثروتهایشان را به ارث بنی اسرائیل در آورد، و نیز به آنها وعده داد که: دین آنها را قوی سازد همان دینی که آنها را فرمان داد تا به آن پایبند، شوند.

مقصود از تمکین دین، پا بر جا ساختن و استحکام آن است و این که آن را بر تمام ادیان غلبه دهد، چنان که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرموده است:

زویت لی الارض فأریت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملك امتی، ما زوی لی منها

زمین برای من جمع شد پس نواحی شرق و غربش را دیدم و بزودی فرمانروایی امّت من به قسمتهایی از زمین که برای من جمع شده بود، خواهد رسید، و نیز مقداد از آن حضرت نقل کرده که فرموده است:

لا یبقی علی وجه الارض بیت مدر و لا وبر «۱» الّا ادخله اللَّه کلمهٔ الاسلام ...

هیچ خانه‌ای گلین یا مویین در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این که خداوند به وسیله عزّت دادن به عزیزی یا ذلیل ساختن ذلیلی ندای اسلام را به آن جا می‌رساند، یا این که به آنها عزّت می‌دهد و از اهل کلمه اسلام مقرّرشان می‌دارد، و یا ذلیلشان می‌کند تا در برابر کلمه اسلام سر تعظیم فرود آورند.

کَمَا اسْتَخْلَفَ با ضمّ «تاء» به صورت مجهول نیز خوانده شده است.

«و لیبدّلنّهم» این کلمه از مصدر «ابدال» باب افعال نیز خوانده شده است.

«یعبدوننی» ممکن است استیناف باشد یعنی آن گاه مرا عبادت می‌کنند و ... ممکن

۱- در تفسیر نمونه به نقل از تفسیر قرطبی به جای وبر، حجر آمده بنا بر این معنایش این می‌شود: هیچ خانه‌ای از گل یا سنگ، نمی‌ماند مگر این که ... تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۰

است که حال از «وعدهم» باشد (در حالی که مرا عبادت کنند و ...)

از حضرت امام زین العابدین علیّ بن الحسین علیه السّلام نقل شده که فرمود:

هم و اللَّه شیعتنا اهل البیت یفعل اللَّه ذلک بهم علی یدی رجل منّا و هو مهدیّ هذه الأمّهٔ، و هو الذی قال رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: لو لم یبق من الدّنیا الا یوم لطوّل اللَّه ذلك الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی و کنیته کنیتی، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا

به خدا قسم منظور از مؤمنین در این آیه شیعیان ما خاندان پیامبرانـد و این امور را خداونـد برای آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد و او مهدی این امّت است و او همان کسی است که رسول اکرم در باره‌اش فرمود: اگر از دنیا بجز یک روز باقی نماند خداوند آن را آن قدر طولانی سازد تا مردی از عترت من بیاید که همنام و هم کنیه من باشد، زمین را از برابری و دادگری پر می‌کند چنان که (از نابرابری و ستمگری پر شده باشد).

این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نیز نقل شده است. «۱»

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص : ۳۳۰

اشاره

وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِیرُ (۵۷) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۸) وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۹) وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۶۰)

۱- این روایت را تفسیر نمونه هم از روح المعانی و تفاسیر دیگر با اندکی اختلاف نقل کرده است.

آدرس قبلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۱

ترجمه: ..... ص : ۳۳۱

نماز را بپای دارید و زکات بدهید و پیامبر را اطاعت کنید شاید مورد رحمت واقع شوید. (۵۶)

مپندارید که کافران، بتوانند، در زمین (از چنگال مجازات الهی) فرار کنند، و جایشان در آتش است، و چه بسیار جای بدی است. (۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بردگانتان و کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند، سه موقع از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز بامداد، و در نیمروز هنگامی که جامه‌های، خویش را از تن بیرون می‌کنید و پس از نماز عشاء، این سه وقت، ویژه شماست، امّا پس از این اوقات بر شما و بر آنها گناهی نیست که برخی از شما بر گرد برخی دیگر بگردید، این گونه خداوند آیات را برایتان روشن می‌سازد، آری خداوند دانا و درستکار است. (۵۸)

و هنگامی که کودکانتان به حدّ تکلیف رسیدند باید اجازه بخواهند چنان که افراد پیش از آنها، اجازه می‌خواستند، این چنین خداوند آیاتش را برایتان روشن می‌فرماید، و خدا، دانا و فرزانه است. (۵۹)

پیر زنانی که امید همسر گرفتن ندارند، گناهی بر آنها نیست که بدون وانمود ساختن زینتهایشان، چادرهای خود را بنهند، و اگر خود را بپوشانند بر ایشان بهتر است، و خدا، شنوا و داناست. (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۲

تفسیر: ..... ص : ۳۳۲

وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ ... «وَ أَقِیمُوا» این فعل عطف بر (اطیعوا اللّه) «۱» «وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ» (در آیات قبل است) و این عطف جایز است، اگر چه میان معطوف و معطوف علیه فاصله زیاد واقع شده باشد، زیرا آنچه سزاوار است این است که معطوف غیر از معطوف علیه باشد.

«لا تَحْسَبَنَّ» این فعل با «یاء» بصورت غایب نیز خوانده شده و برای این قرائت دو وجه نقل شده است به این ترتیب:

الف: فاعل آن ضمیر غایب به کلمه «رسول» که قبلا ذکر شده برمی گردد.

ب: فاعل آن «الَّذِینَ کَفَرُوا» است، و یکی از دو مفعولش حذف شده، و تقدیر آن چنین است: لا یحسبنّ الذین کفروا انفسهم معجزین آنها که کافر شده‌اند، خودشان را قادر به فرار از کیفر الهی گمان نکنند.

«لِيَسْتَأْذِنْكُمُ» خدای سبحان امر فرموده است که بردگان و کودکان نابالغ از احرار در سه وقت از شبانه روز برای ورود بر پدر و مادر اجازه بگیرند، یکی پیش از نماز صبح، که موقع بیرون آمدن از رختخواب و پوشیدن لباس است. وقت دوم هنگام ظهر است که موقع در آوردن لباسها برای خواب قیلوله است، و سوم، بعد از نماز عشا و آخر شب است که وقت بیرون آوردن لباس بیداری به منظور خوابیدن، و به بستر رفتن است. و این اوقات سه گانه را به این دلیل «عورت» نامیده است که مردم در این اوقات، وضع پوشش و تحفّظشان بهم می‌خورد. عورت به معنای خلل و شکاف است و در قسمت آخر این گروه را معذور دانسته که اگر در غیر این اوقات خواستند وارد شوند بدون اجازه می‌توانند و دلیل آن را هم در جمله بعد بیان فرموده است:

۱- کشّاف، ج ۳، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۳

طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ دلیل این که می‌توانند بدون اجازه وارد شوند این است که اینها خدمتگزاران شمایند و برای خدمت شما در رفت و آمد هستند و ناگزیر بر شما وارد می‌شوند.

بَعْضُكُمْ عَلى بَعْضٍ برخی از شما که بردگانند بر بعضی دیگر که صاحبانشان هستند رفت و آمد دارند و وارد می‌شوند.

ثَلاثُ عَوْراتٍ لَكُمْ به نصب: «ثلاث» نیز خوانده شده است تا بدل باشد از «ثلاث مرّات» یعنی: اوقات ثلاث عورات: یعنی اوقات سه گانه‌ای که پوشش درستی ندارند.

اگر «ثلاث» را رفع دهیم، عبارت: «لیس علیکم» نیز به عنوان صفت برای آن، در محلّ رفع است و معنای جمله این خواهد بود: هنّ ثلاث عورات مخصوصهٔ بالاستیذان این اوقات زمانهایی است که عورت است و باید اجازه گرفته شود.

اما اگر نصب داده شود، عبارت «لیس علیکم» کلام مستأنفی خواهد بود که امر به استیذان در این احوال خاصّ را بیان می‌کند، و «بعضکم» مبتداست ای: بعضکم طائف علی بعض و کلمه «طائف» حذف شده است زیرا «طوّافون» بر آن دلالت می‌کند.

وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْكُمُ منظور از کودکان آزادگان هستند نه بردگان و معنای آیه این است که کودکان برای ورود در غیر این اوقات بدون اذن مجازند، ولی موقعی که بالغ شدند و از مرحله کودکی خارج گشتند باید مانند مردان بزرگ در تمام اوقات اجازه بگیرند.

ابن مسعود می‌گوید: یعنی بر شما واجب است که هنگام ورود بر پدران و مادران و خواهران و برادرانتان اجازه بگیرید.

«القواعد» زنانی هستند که به دلیل پیری از سن قاعدگی و فرزند آوردنشان گذشته است (بازنشسته شده‌اند).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۴

لا يَرْجُونَ نِكاحاً امیدی به نکاح ندارند. «ثیاب» مقصود لباسهای رویی است از قبیل قطیفه و چادری، که روی مقنعه می‌پوشند. و در قرائت اهل بیت علیهم السّلام «من ثیابهنّ» خوانده شده است.

غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ این زنهای از کار افتاده در صورتی می‌توانند بدون پوشش معمولی از خانه بیرون آیند، که با این کار، زینتهای خود را در معرض نمایش قرار ندهند و آرایشهای دلربا نداشته باشند.

حقیقت تبرّج آن است که آدمی به اظهار آنچه پوشیدنش واجب است، تعمّد و اصرار داشته باشد، در این مورد بخصوص آن است که زن، با نمایاندن زینتها و آشکار ساختن زیباییهای خود، خویشتن را در معرض دید مردان نامحرم قرار دهد «وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ» امّا عفت ورزیدن، به این که لباسهای روین خود را بپوشند، برای آنان بهتر است، اگر چه ممنوعیت و حرمت شرعی از آنها در این سنّ برداشته شده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶۱ تا ۶۲] ..... ص : ۳۳۴

اشاره

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ لا عَلى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَواتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خالاتِكُمْ أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۵

ترجمه: ..... ص : ۳۳۵

نه بر کور و لنگ و بیمار حرجی است و نه بر شما گناهی، که از خانه‌های خودتان یا خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، یا عموها، و عمّه‌ها، یا داییها، و خاله‌ها، یا خانه‌هایی که کلیدهایش در دست شماست، یا خانه‌های دوستانتان، چیزی بخورید، چه با حالت دسته جمعی و چه به تنهایی. وقتی که داخل خانه‌ها می‌شوید، بر خود سلام کنید، تحیّتی از جانب خداوند، پر برکت و پاکیزه، این چنین خداوند آیات را برایتان بیان می‌کند که شاید بیندیشید. (۶۱)

مؤمنان، تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویدند، و چون در کاری دسته جمعی با وی باشند بدون اجازه او به جایی نمی‌روند، و کسانی که از تو اجازه می‌خواهند، آنها براستی، ایمان به خدا و پیامبرش می‌آورند. بنا بر این اگر برای بعض کارهایشان از تو اجازه خواستند بهر کدامشان که خواستی اجازه بده و برایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و رحیم است. (۶۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۵

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ ... در صدر اسلام بعضی از مؤمنان اشخاص ناتوان و بلا دیدگان را به خانه‌های همسران خود و خانه‌های فرزندان و خویشان و دوستانشان می‌بردند و به آنها غذا و طعام می‌دادند. کم کم فکر کردند که شاید این

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۶

عمل باعث گناهی برای آنها باشد (از این کار خود داری کردند) این بود که این آیه نازل و گفته شد بر (نابینایان) و ناتوانان و بیماران (در این امر) گناهی نیست.

وَ لا عَلى أَنْفُسِكُمْ و بر خودتان نیز حرجی نیست منظور این است که نه بر خودتان و نه بر مؤمنانی که حالشان مثل حال شما باشد بر هیچ کدام در این امر گناهی نیست.

بعضی گفته‌اند: ضعفا و بیماران از همنشینی و همغذایی با مردم خودداری می‌کردند، زیرا فکر می‌کردند شاید مردم معاشرت با آنها را نپسندند.

برخی دیگر گفته‌اند: وقتی که مسلمانان به جنگ می‌رفتند، اشخاص ناتوان را در خانه‌های خود جانشین قرار می‌دادند و کلیدها را به دست آنها داده و اجازه می‌دادند که هر چه می‌خواهند از خوراکیهایی که در آن موجود است بخورند، امّا آنها به این خیال که ممکن است این تصرّف نامشروع باشد از خوردن چیزی که در آن خانه‌ها بود خود داری می‌کردند، پس خدا فرمود در این تصرّف

و خوردن، گناهی بر آنها و بر شما نیست.

در آیه، ذکری از اولاد نفرموده است، زیرا در کلمه «بیوتکم» داخل است چون فرزند انسان جزئی از خانواده اوست و حکمش حکم خود او می‌باشد.

در حدیث است که:

ان اطیب ما یأکل الرّجل، من کسبه و ان ولده من کسبه.

پاکیزه ترین طعام برای انسان چیزی است که از دسترنجش باشد و فرزند هم نتیجه زحمت او است [یعنی آنچه فرزند کسب می کند مثل آن است که پدر کسب کرده است].

مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ مالك بودن کلیدها یعنی کلیدها در دست او و در تحت حفظ او باشد. «أَوْ صَدِيقِكُمْ» این کلمه بر مفرد و جمع هر دو اطلاق می‌شود و همچنین است «عدوّ» یعنی دشمن. و معنایش این است: یا خانه‌های دوستانشان.

از ائمه معصومین در تفسیر این آیه نقل شده است که خوردن از این خانه‌ها برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۷

اشخاص مورد ذکر بدون اجازه مانعی ندارد، در صورتی که به اندازه حاجت و بدون اسراف باشد.

از حسن بصری نقل شده است که وقتی داخل خانه‌اش شد دید جمعی از دوستانش ظرفی پر از حلوا و طعامهای لذیذ از زیر تختش کشیده و مشغول خوردن می‌باشند، چهره‌اش برافروخته و شاد شد و گفت: آنها نیز چنین بودند و منظورش صحابه پیامبر بود، زیرا یکی از صحابه داخل خانه دوستش می‌شد در حالی که او در خانه‌اش نبود از کنیزش سراغ جیبش را می گرفت و هر چه می‌خواست بر می‌داشت و می‌رفت وقتی هم که می‌آمد کنیز داستان را می گفت، مؤمن از خوشحالی و به شکرانه این امر کنیزش را آزاد می کرد.

از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود: از نشانه‌های زیادی احترام دوست، آن است که خداوند او را از حیث انس گرفتن و اعتماد و گشاده‌رویی با او و از بین بردن رودربایستی‌ها، به منزله خود انسان و پدر و برادر و فرزند دانسته است. «۱»

جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً با هیئت اجتماع یا جدا جدا، این اجازه به خاطر این است که مؤمنان بدون مهمان غذا نمی‌خورند و از تنها خوری پرهیز داشتند.

فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً هر گاه به یکی از این خانه‌ها، وارد می‌شوید، در مرحله اول به اهل خانه سلام کنید که آنها از جنبه دینی و خویشاوندی از خود شمایند، در حالی که این سلام تحیّتی از نزد خداوند و به امر او ثابت و از جانب او برقرار شده است، و به سبب این که سلام گفتن طلب سلامت از طرف سلام دهنده است برای کسی که بر او سلام شده، و تحیّت آرزوی طول عمر و زندگی است از نزد خداوند برای

-۱

من عظم حرمة الصّدیق ان جعله اللّه من الأنس و الثقة و الانبساط و طرح الحشمة، بمنزلة النفس و الأب و الأخ و الابن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۸

کسی که به او تحیّت گفته می‌شود.

مُبارَكَةً طَيِّبَةً توصیف تحیّت به برکت و پاکیزگی، به دلیل این است که دعایی از مؤمن است برای مؤمن دیگر که با آن از خداوند افزونی خیر، و پاکی و پاکیزگی رزق و روزی امید دارد، و از این قبیل است

قول معصوم علیه السّلام: سلّم علی اهل بیتك یکثر خیر بیتك

: «بر اهل خانه‌ات، سلام کن تا خیر و برکت در خانه‌ات زیاد شود.»
نصب «تحیة» به فعل «سلّموا» است، یعنی مفعول مطلق است، زیرا تحیّت به معنای «تسلیم» است مثل: حمدت شکرا.
وَ إِذا کانُوا مَعَهُ و هر گاه در کاری مهمّ، که باید دسته جمعی انجام شود و باید با پیامبر باشند و او را کمک کنند، مانند حضور در جنگ، یا برای مشورت در امری یا، در نماز جمعه و آنچه از این قبیل است، از محضر آن حضرت به جایی نمی‌روند مگر با اجازه او در این آیه نخست خداوند نرفتن مؤمنان از حضور پیامبر را بدون اجازه وی، سومین ویژگی آنها پس از ایمان به خدا و رسولش ذکر کرده و جمله را به «انّما» آغاز فرموده، و «مؤمنون» را مبتدا، و خبرش را موصول قرار داده است که صله آن محدود به دو ایمان می‌باشد (ایمان به خدا و ایمان به رسول) و بعد با تکرار ذکر استیذان به روش دیگر آن را تأکید کرده است: إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ أُولئِکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ کسانی که از تو اجازه می‌خواهند همانهایند که ایمان به خدا و رسولش می‌آورند، و با این تعبیر مطلب دیگری را نیز بیان کرده است که: اذن گرفتن آنها را مانند مصداقی برای صحّت دو ایمان قبل دانسته و سپس پیامبر را مخیّر فرموده است که اگر بخواهد اذن می‌دهد و اگر نخواهد اذن نمی‌دهد و همچنین است حکم امامانی که جانشین آن حضرت واقع می‌شوند.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶۳ تا ۶۴] ..... ص : ۳۳۸

اشاره

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ مِنْکُمْ لِواذاً فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۶۳) أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۶۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۹

ترجمه: ..... ص : ۳۳۹

دعوت پیامبر را در میان خودتان مانند دعوت بعضی از خود نسبت به بعضی دیگر قرار ندهید، خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند، می‌داند، آنها که مخالفت فرمان او می‌کنند باید از آن بترسند که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد یا عذاب دردناک او به آنان برسد. (۶۳)
آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است، او می‌داند آنچه شما بر آن هستید، و روزی که به سوی او باز می‌گردند، آنها را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه می‌سازد، و خدا بر هر چیزی داناست. (۶۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۹

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ برای تفسیر این آیه سه وجه ذکر کرده‌اند:
۱- وقتی که پیامبر را صدا می‌زنید چنان صدا نزنید که یکدیگر را صدا می‌زنید بنا بر این نگویید: «یا محمّد صلی اللَّه علیه و آله» بلکه بگویید: یا نبیّ اللَّه ای پیامبر خدا، ای رسول خدا، با احترام و تعظیم و صدای آرام.
۲- وقتی که شما را برای اجتماع بر امری پیش خود می‌خواند دعوت او را به دعوت دیگران قیاس نکنید، فورا جمع شوید و از

حضورش بدون اجازه متفرّق نشوید، زیرا سر پیچی از دستور پیامبر سر پیچی از دستور خداست.

۳- پیامبر که در باره شما به نفع یا ضررتان دعا می‌کند، آن را مثل دعا و نفرین خودتان ندانید، زیرا دعا و نفرین او مستجاب و مورد توجّه خداوند است.

الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ آنان که کم کم، مخفیانه فرار می‌کنند. «لواذا» در حالی که بعضی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۰

پشت سر دیگران مخفی می‌شوند و به یکدیگر پناه می‌برند. بعضی گفته‌اند: بدون اجازه آن حضرت از میان جمعیّت یواشکی می‌گریختند. و بعضی گفته‌اند: از جهاد و میدان جنگ پنهانی فرار می‌کردند، و جنگ ناکرده بر می‌گشتند. و گروه سوم گفته‌اند: در بین خطبه پیامبر در نماز جمعه مخفیانه برمی‌خواستند و می‌گریختند.

الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ خالفه الی الأمر: آن شخص در رفتن به سوی کاری با فرمانده مخالفت کرد و بدون اجازه او به آن کار دست زد. از همین قبیل است قول خداوند وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ «اراده ندارم که شما را از چیزی نهی کنم و خود با شما مخالفت کرده آن را انجام دهم» (هود ۱۱/ ۷۸) و خالفه عن الأمر: وقتی است که بدون اجازه فرمانده از کار خود باز ایستد، مفعول «یخالفون» حذف شده و ضمیر در «امره» برای اللَّه یا رسول است. بنا بر این معنای آیه این می‌شود که غیر مؤمنان یعنی منافقان، مردم را از اطاعت فرمان پیغمبر، و خدا، و دین او، باز می‌داشتند.

أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ [باید آنان که مخالفت فرمان خدا یا پیامبر می‌کنند از این بترسند] که آزمایشی در دنیا بر ایشان پیش آید و نفاق آنها را آشکار سازد. از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده است یعنی این که پادشاهی ستمگر (در دنیا) بر آنها چیره شود. «۱»

«أَوْ عَذابٌ أَلِیمٌ» یا عذابی دردناک در آخرت دامنگیر آنان شود مطلب دیگری که از این آیه بر می‌آید آن است که اوامر پیامبر دلالت بر وجوب می‌کند.

قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حرف «قد» برای تأکید است که حتما خداوند از مخالفت آنها آگاه و مطّلع است و تأکید علم خداوند در این امر حاکی از قطعیت کیفر و عذاب الهی است، و دلیل بر این که «قد» در این جا، مفید تأکید است، آن است که هر گاه بر

-۱

ان یسلط علیهم سلطان جائر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۱

فعل مضارع داخل شود، به معنای «ربما» است، و چنان که ربّما در شعر ذیل معنای کثرت می‌دهد «قد» نیز در این امر پیروی از آن می‌کند چنان که در دو شعر بعد می‌آید به ترتیب:

الف:

فان تمس مهجور الفناء فربّما اقام به بعد الوفود وفود «۱»

در این شعر کلمه «ربما» مفید معنای تکثیر است.

ب:

اخی ثقهٔ لا تهلک الخمر ماله و لکنّه قد یهلک المال نائله «۲»

در این جا «قد» با این که بر مضارع داخل شده به معنای کثرت و تأکید است.

أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در این آیه تمام عالم وجود، از حیث آفرینش و مملوکیت و متعلّق علم واقع شدن، به ذات اقدس خداوندی اختصاص داده شده است، بنا بر این چگونه حالات درونی و اعمال منافقان بر او پوشیده باشد و اگر چه آنها در

پنهان داشتن و پوشانیدن آن از چشمها، کوشش فراوانی می‌کنند، ولی خدا در روز رستاخیز از آنچه در باطن خود داشته‌اند به آنان خبر می‌دهد و در آن روز آنها را به همان امور، مجازات و کیفر می‌کند.

خطاب در جمله «قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ» غیبت در «وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ»، می‌تواند هر دو به طریق التفات برای منافقان باشد، و ممکن است که «ما انتم علیه» عام و شامل (منافق و غیر آن) و «یرجعون» ویژه منافقان باشد.

۱- اگر به وسیله مرگ تو اکنون آستانه خانه‌ات متروک مانده (اندوهی نیست) زیرا (در گذشته) مردم زیادی در این جا اجتماع کرده و کسب فیض نموده‌اند. شعر از ابو عطای سندی در مرثیه ابن هبیره است که منصور او را کشته بود.

۲- برادر من مورد اعتماد است و «خمر» ثروت او را نابود نمی‌کند (آن را در شرابخواری مصرف نمی‌کند) اما کس دیگری که ثروت را به دست می‌آورد به یقین آن را نابود می‌کند. تصحیح استاد گرجی، پاورقی ج ۳، ص ۱۲۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۲

سوره فرقان ..... ص : ۳۴۲

اشاره

این سوره، جز چند آیه‌اش، مکّی است و بی خلاف دارای ۷۷ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۳۴۲

پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که سوره فرقان را بخواند روز قیامت در حالی که مؤمن به رستاخیز است مبعوث می‌شود و بی درنگ و بی خستگی وارد بهشت می‌شود. «۱»

از امام کاظم علیه السّلام نیز روایت شده است که فرمود: هر کس سوره فرقان را در هر شب بخواند خداوند هرگز او را عذاب نمی‌کند و جایگاهش در بهشت برین است. «۲»

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۳۴۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً (۱) الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً (۲) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً (۳) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً (۴)

وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً (۶) وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً (۷) أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْها وَ قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَسْحُوراً (۸) انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً (۹)

تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً مِنْ ذلِکَ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً (۱۰)

-۱

من قراها بعث یوم القیمهٔ و هو مؤمن بأن الساعهٔ اتیهٔ لا ریب فیها و أدخل الجنهٔ بغیر نصب.

-۲

من قرأها فی کل لیلهٔ لم یعذبه اللَّه ابدا و کان منزله فی الفردوس الأعلی.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۳

ترجمه: ..... ص : ۳۴۳

پر برکت و زوال ناپذیر است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم دهنده باشد. (۱)

خداونـدی که فرمـانروایی آسـمانها و زمین از آن اوست و فرزنـدی نگرفته است و او را در فرمانروایی شـریکی نیست و همه چیز را بیافریده است و اندازه هر چیز را دقیقا معیّن کرد. (۲)

کافران سوای او خـدایانی برگزیدند که هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود مخلوقند نه مالك سود و زیان خود هسـتند و نه مالك مرگ و زندگی و رستاخیزشان. (۳)

و کافران گفتنـد که این فقط دروغی است که او ساخته است و گروهی دیگر او را یاری داده‌انـد حقّا آنچه می‌گوینـد سـتم و بهتان بزرگی است. (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۴

کافران گفتند: این افسانه‌های پیشینیان است که هر صبح و شام بر او املا می‌شود و او آن را می‌نویسد. (۵)

بگو: این کتاب را کسی نازل کرده است که نهان آسمانها و زمین را می‌داند، او پیوسته آمرزنده و مهربان است. (۶)

گفتند چرا این رسول غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او فرود نمی‌آید تا همراه او بیم دهنده باشد؟ (۷)

چرا از آسـمانی گنجی برایش فرسـتاده نشود؟ چرا او را بـاغی نیست که از آن بخورد. و سـتمکاران گفتنـد شـما فقـط از یك انسان مجنون پیروی می‌کنید. (۸)

بنگر چگونه برای تو داستانها می‌آورند آن چنان گمراه شدند که توان پیدا کردن راهشان نیست. (۹)

بزرگ و زوال ناپـذیر است خدایی که اگر بخواهد بهتر از آن به تو ارزانی دارد، باغهایی که در آنها نهرها جاری باشد. و قصـرهای مجلّلی برایت پدید آورد. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۴

تَبارَكَ الَّذِی برکت به معنای خیر و نیکی فراوان است و از این مورد است عبارت «تبارك اللَّه» یعنی خداوند پر برکت و خیر محض است. قرآن را به دو علّت فرقان گویند:

۱- چون جدا کننده حق از باطل است.

۲- به این سبب که تمام قرآن یك مرتبه نازل نشـده است. بلکه به طور پراکنـده فرو فرسـتاده شده و میان آیه‌های آن فاصـله زمانی بوده است.

لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً ضمیر در فعل لیکون، یا به عبد بر می‌گردد یا به فرقان و کلمه «لِلْعالَمِینَ» عمومیت دارد لذا جنّ و انس را در بر می‌گیرد.

کلمه «نذیر» یا صفت مشبّه به معنای اسم فاعل است یعنی بیم دهنده. و یا به معنای مصدری (انذار) است یعنی بیم دادن و این همانند کلمه «نکیر» است که به معنای انکار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۵

الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عبارت «الـذی له» یا بدل است از عبارت «الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ» و یا در مورد مدح و ستایش خداوند است.

وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْ‏ءٍ خداوند تمام موجودات را آفرید.

فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً تدبیر و اندازه هر موجودی را آن طور که شایسته اوست، آماده کرد.

لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً مفهوم «خلق» در جمله «لا یَخْلُقُونَ» به معنای افتعال و اقتدار است، یعنی بر انجام کاری از کارهای خداوند و حتی از کارهای بنـدگان توانایی ندارند، بنا بر این نمی‌توانند چیزی را بیافرینند در حالی که خود، ساخته و آفریده شده‌اند، زیرا بت پرستان همان بتهایی را پرستش می‌کنند که به دست خود تراشیده و به صورت مجسّمه در آورده‌اند.

وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً این بتها توانایی دفع ضرر و جلب منفعت را برای خود ندارند و چون از این کار ناتوانند نسبت به مرگ و زندگی ناتوانترند.

وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ مقصود از قوم دیگر، همان یهودیانند.

برخی از مفسّران گویند: منظور، عداس غلام حویطب بن عبد العزی و یسار غلام علاء بن حضرمی است. [این دو نفر از جمله کتّاب بودند.]

فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً فعل «جاء» و «اتی» از فعلهای لازمنـد ولی گاهی به معنای فعل می‌آینـد و مانند آن متعدّی می‌شوند و رواست که در تقدیر، «جاءوا بظلم» بوده و حرف جرّ حذف و فعل (به مفعول) متّصل شده باشد.

ظلم و ستم کـافران بـدین سبب بود که کلاـم خـدا را که تمام فصـحای عرب در برابر فصاحت و بلاغت آن عاجز بودنـد، بیهوده و سست می‌پنداشتند.

و «زور» بدین سبب بود که به پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله نسبت بهتان و دروغ می‌دادند.

وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ مقصود از این کلمه همان چیزهایی است که پیشینیان به صورت افسانه در کتابهایشان نوشته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۶

«اکتتبهـا» یعنی پیـامبر آن افسانه‌هـا را برای خودش نوشـته است. چنـان که درباره کسـی که آب را برای خودش می‌ریزد، می‌گویی: «اصطبّ الماء».

فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ و آن افسانه‌ها به پیامبر املا و القاء می‌شود و آنها را حفظ می‌کند.

بُکْرَةً وَ أَصِیلًا پیوسته در صبح و شام، یا در پنهانی و خفا آن هنگامی که هنوز مردم در کوچه و بازار پراکنده نشده‌اند و در خانه‌های خود هستند.

الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ خـدایی که پنهانیها و باطن امور را می‌دانـد. از جمله رازهایی را که می‌دانـد، مکر و نیرنگی است که شـما نسبت به رسولش به کار می‌برید و آن این است که بطلان و دروغ بودن مطالب خود را، با آن که می‌دانید، پنهان می‌کنید.

إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً با این که لجاجت و مکابره شما موجب کیفر است و باید عذاب به شما وارد شود، با این حال خداوند به سبب غفاریّت و رحمانیّتش در عذاب شما شتاب نمی‌کند.

وَ قـالُوا ما لِهـذَا الرَّسُولِ گفتنـد: این چه رسولی است که حالتهای ما را دارد، ماننـد ما غـذا می‌خورد و برای طلب معاش در بازار راه می‌رود چنان که ما راه می‌رویم. وی می‌بایستی مانند فرشته از خوردن و معاش زندگی بی‌نیاز باشد. سپس از این گفتار خود پایینتر آمدنـد و گفتنـد: اگر انسان هم بتوانـد رسول باشـد باید یک فرشته او را همراهی کند تا در انذار و تخویف او را یاری دهد. از این سخن هم پایینتر آمدند و گفتند: پس باید گنجی داشته باشد تا او را در زندگی بی‌نیاز کند. سپس از این هم فروتر آمدند و گفتند: یا دارای باغهایی باشد که از میوه‌های آن هم خودش و هم دیگران استفاده کنند.

فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً فعل: فیکون منصوب است، زیرا جواب لولاست و لولا به معنای هلّا و در حکم استفهام است.

أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ فعـل «یلقی» و «تکون» بر فعـل «انزل» عطف شده‌انـد، زیرا «انزل» به معنـای «ینزل» و در محل رفع است. «یأکل منها» فعل «یأکل» هم با «ی» خوانده

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۷

شده است و هم با «ن» «نأکل».

وَ قالَ الظَّالِمُونَ اسم ظاهر «ظالمون» به جای ضمیر «هم» آمده است و مقصود همان مشرکانند.

ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ در باره تو سـخنان بیهوده و بی ارزش می‌گویند همانند این که پیامبری میان انسان و ملک مشترک است و یا این که باید برای تو از آسمان گنجی فرستاده شود و مانند اینها ...

فَضَـلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا پس آنها سرگردان و سخت گمراهند و سخن استواری که بتوانند بر آن پایدار باشند نمی‌یابند، یا مقصود این است که آنها از راه حقّ گمراه شدند و به آن هدایت نمی‌شوند.

تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً خیر و برکت بسـیار آن خـدایی راست که اگر بخواهـد، بهتر از آنچه آنها می‌گویند در این دنیا به تو ارزانی می‌دارد.

وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً فعـل «یجعل»، بنا بر این که به فعل «جعل» عطف باشـد، به رفع و جزم خوانـده شـده است، زیرا در صورتی که شرط، فعل ماضی باشد جواب آن به رفع و جزم هر دو جایز است. چنان که زهیر گفته است:

و ان أتاه خلیل یوم مسغبهٔ یقول لا غائب مالی و لا حرم «۱»

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۳۴۷

اشاره

بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَهِٔ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَهِٔ سَعِیراً (۱۱) إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً (۱۲) وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً (۱۳) لا تَـدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِـداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً (۱۴) قُـلْ أَ ذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّهُٔ الْخُلْـدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ کانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِیراً (۱۵)

لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ خالِـدِینَ کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْـداً مَسْؤُلًا (۱۶) وَ یَوْمَ یَحْشُـرُهُمْ وَ ما یَعْبُـدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْـلَلْتُمْ عِبادِی هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَـلُّوا السَّبِیلَ (۱۷) قـالُوا سُبْحانَکَ مـا کـانَ یَنْبَغِی لَنـا أَنْ نَتَّخِـذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیاءَ وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّی نَسُوا الـذِّکْرَ وَ کانُوا قَوْماً بُوراً (۱۸) فَقَـدْ کَذَّبُوکُمْ بِما تَقُولُونَ فَما تَسْـتَطِیعُونَ صَـرْفاً وَ لا نَصْـراً وَ مَنْ یَظْلِمْ مِنْکُمْ نُذِقْهُ عَذاباً کَبِیراً (۱۹) وَ ما أَرْسَـلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَـلِینَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَیَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ وَ جَعَلْنا بَعْضَـکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَهًٔ أَ تَصْبِرُونَ وَ کانَ رَبُّکَ بَصِـیراً (۲۰)

۱- اگر فقیر و بی‌نوایی روز سختی بر او وارد شود به او گوید آنچه دارم برای تو حاضر و مباح است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۸

ترجمه: ..... ص : ۳۴۸

بلکه آنها روز رستاخیز را تکذیب کردند، و ما برای کسی که روز قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیّا کرده‌ایم. (۱۱)

هنگامی که آتش آنها را از دور می‌بیند صدای خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند. (۱۲)

و زمانی که آنها را در مکان تنگ و محدودی می‌افکنند، در حالی که در غل و زنجیرند فریاد واویلای آنها بلند می‌شود. (۱۳)

امروز یک مرتبه واویلا نگویید، بلکه بسیار واویلا سر دهید. (۱۴)

بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده؟ بهشتی که پاداش کارهایشان و جایگاه آنها است. (۱۵)

آنچه را که بخواهند برایشان فراهم است و جاودانه (در بهشت) خواهند ماند، این وعده‌ای است که پروردگارت بر عهده گرفته است. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۹

و روزی که تمام آنها و آنچه را که غیر از خدا پرستش می‌کردند، جمع می‌کند، به آنها می‌گوید آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید؟ یا خودشان گمراه شدند؟ (۱۷)

آنها می‌گویند منزهی تو، برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیائی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار کردی تا این که (به جای شکر نعمت) یا تو را فراموش کردند و هلاک شدند. (۱۸)

پس این معبودان آنچه را که شما می‌گویید انکار کردند و شما توانایی ندارید که عذاب الهی را بر طرف کنید، یا از کسی یاری بخواهید و هر کس از شما که ستم کند ما عذاب بزرگ و شدیدی را به او می‌چشانیم. (۱۹)

ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این که غذا می‌خوردند و در بازارها می‌رفتند و ما برخی از شما را وسیله امتحان برخی دیگر قرار دادیم، آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو بینا و بصیر است. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۹

بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ (این عبارت) یا عطف است به آنچه از قول کفّار حکایت شده، یعنی خدا می‌فرماید اینها چیزی عجیب‌تر از آنچه می‌گویند آورده‌اند و آن انکار و تکذیب روز قیامت است، یا به مطالب بعد متّصل است یعنی اینها این موارد را چگونه قبول می‌کنند در صورتی که به روز جزا و پاداش ایمان ندارند. «سعیرا» با آتش سوزان و شعله‌ور.

إِذا رَأَتْهُمْ عمل دیدن به آتش نسبت داده شده و حال آن که آنها آتش را می‌بینند مانند قول کسانی که گفته‌اند «دور بنی فلان تتراء»: که گویی بعضی از خانه‌های آن قبیله برخی دیگر را می‌بینند. بنا بر این مقصود از آیه موقعیّتی است که آتش نسبت به اهل دوزخ به منزله ناظر است.

«سَمِعُوا» دوزخیان التهاب آن را می‌شنوند، این حالت آتش، به فریاد و نفس کشیدن خشمگین تشبیه شده است برخی گویند «تغیظ» (خشم) نسبت به آتش

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۰

است و «زفیر» (ناله) نسبت به اهل آتش.

مَکاناً ضَیِّقاً تنگی جا همراه با فشار و سختی نسبت به اهل آتش اعمال می‌شود، پناه بر خدا از دوزخ، از ابن عباس نقل شده است: جای آنها چنان تنگ است که آهن ته نیزه بر نیزه تنگ می گیرد (و بعضی گفته‌اند مانند میخ بر دیوار) و با این تنگی و سختی جا، آنها در غل و زنجیرند و دستهایشان به گردنشان با غل بسته شده است، و بعضی گویند آنها با شیاطین- در غل و زنجیرند. «ثبورا» هلاکت و مرگ، و آنها مرگ خود را می‌خواهند و می گویند: «وا ثبورا» یعنی ای مرگ بیا که اکنون زمان آن است.

لا تَدْعُوا این عبارت به دوزخیان گفته می‌شود و یا آنان در موقعیتی هستند که شایسته است به آنها گفته شود هر چند در ظاهر گفتاری نیست و مقصود این است که شما در مهلکه‌ای افتاده‌اید که مرگتان یک بار نیست بلکه بارها و به زیادی روی خواهد داد.

وُعِدَ الْمُتَّقُونَ بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده و هر چه بخواهند برای آنها در بهشت فراهم است.

کانَتْ لَهُمْ جَزاءً این پاداش در لوح محفوظ نوشته شده است، یا چون وعده خداوند است گویی که تحقق یافته است.

«کانَ عَلی رَبِّکَ» ضمیر کان به «ما یَشاؤُنَ» بر می گردد، یعنی آنچه وعده داده شده (از نعمتهای بهشت) بر پروردگارت واجب است که انجام دهد به این معنی که (مؤمنان) از او درخواست می کنند، زیرا این بهشت ثوابی است که (نیکو کاران) مستحقّ و سزاوار آن هستند و گویند که فرشتگان و مردم (بهشت و نعمتهایش را) از خداوند می‌خواهند چنان که فرشتگان می گویند: رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ «پروردگارا مؤمنان را در بهشت جاویدی که وعده فرموده‌ای وارد کن» (غافر/ ۸) و از قول مؤمنان می‌خوانیم: رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ «پروردگارا آنچه را به پیامبرانت در باره ما وعده فرموده‌ای به ما مرحمت کن»، (آل عمران

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۱

/ ۱۹۴).

«یَحْشُرُهُمْ ... فَیَقُولُ» این دو کلمه هم با «ی» و هم با «ن» خوانده شده است.

(نحشرهم- فنقول).

وَ ما یَعْبُدُونَ از کلمه «ما» معبودهای مشرکان که یا از فرشتگان و یا از جنّ و انس (مانند حضرت عیسی- عزیر ...) هستند، اراده شده، یا منظور بتها هستند زیرا در آن زمان خداوند (نیروی) سخن گفتن را به آنها عطا فرماید. و فایده «انتم» و «هم» و این که پس از استفهام آمده‌اند، این است که تنها از کسی سؤال می‌شود که این عمل در باره او انجام شد نه از خود عمل. و «انتم» بر فعل مقدم شده است تا معبودها بدانند که آنها مورد سؤال هستند.

قالُوا سُبْحانَکَ تو پاک و منزهی از این که شریک داشته باشی از این سؤالی که از آنها می‌شود تعجّب می کنند، زیرا آنها یا فرشته بودند و یا پیامبران معصوم و ممکن است که «سبحانک» برای این باشد که ثابت کنند، با این که ما جز خداوند را تسبیح نمی کنیم چگونه صحیح است که دیگران را به عبادت غیر از خدا وادار کنیم.

عبارت نتّخذ نتّخذ [به صورت مجهول] نیز خوانده شده و این قرائت از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است. ماده «اتخذ» هم به یک مفعول متعدی می‌شود و هم به دو مفعول، بنا بر قرائت اول متعدی به یک مفعول است و آن عبارت از من اولیاء است و اصل آن ان نتخذ اولیاء بوده و «من» برای تأکید نفی افزوده شده است و بنا بر قرائت دوم متعدّی به دو مفعول است [اولی که ضمیر و نایب فاعل است و دومی من اولیاء است] و در این صورت «من» به معنی تبعیض است یعنی «نتخذ بعض الاولیاء» «الذکر» معنای ذکر، یاد خدا، ایمان به او، قرآن، و دستورات شرع است. «بورا» معنای (بور) نابودی و هلاکت است، ممکن است که صفت برای مفرد و جمع واقع شود و ممکن است که جمع «بایر» باشد مانند «عائذ و عوذ» [که عوذ جمع عائذ است].

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۲

این آیه بر بطلان سخن کسانی که گمان می‌کنند گمراه کننده بندگان به معنی حقیقی، خداوند است، (قول جبریها) دلالت دارد، زیرا خداوند به (معبودان) می‌فرماید آیا شما آنها را گمراه کردید، یا خودشان گمراه شدند، معبودان خودشان را از این کار تبرئه می‌کنند و از این که باعث گمراهی آنان شده باشند به خداوند پناه می‌برند و می‌گویند چون تو تفضل فرمودی و به آنها و پدرانشان نعمت دادی، و این نعمت به جای آن که باعث سپاسگزاری شود، سبب گمراهی و کفر آنان و فراموش کردن «ذکر» تو گشت و همین بود که سبب هلاکت و نابودی آنان شد، پس (معبودان) آن گاه که بهره‌مند ساختن به وسیله نعمت را از جانب خدا دانسته و فراموشی ذکر خدا را که سبب هلاکت شده به مردم نسبت داده‌اند، هم خود را از گمراه کردن مردم تبرئه کرده‌اند و هم خدای سبحان را از این کار منزّه و پاک دانسته‌اند و به این دلیل گمراه کردن مجازی را که خداوند به خود نسبت داده: يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند ... (رعد/ ۲۷) شرح و توضیح داده‌اند. و اگر حقیقتا خدا آنها را گمراه کرده بود، (معبودان) می‌بایست بگویند: بل انت اضللتهم. یعنی تو آنها را گمراه کردی [نه این که نسبت گمراهی را به نعمتها و نسیان ذکر بدهند].

بِما تَقُولُونَ این کلمه هم با «ت» «تقولون» و هم با «ی» «یقولون» خوانده شده است، با حرف ت معنی این است که (معبودان) سخنان شما را که می‌گویید: آنها خدایان ما بودند، انکار می‌کنند. و با «ی» معنی این است که (معبودان) حرفهای شما را با سخنان خود می‌گویند «سبحانك ما ينبغی لنا ...» انکار و تکذیب می‌کنند.

فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً تستطیعون نیز با «ی» و «ت» خوانده شده است، با قرائت «ت» یعنی شما توانایی برگرداندن و دور کردن عذاب را از خود ندارید. و با قرائت (ی) یعنی خدایان شما این توانایی را ندارند.

نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً در آخرت (عذاب دردناك را به آنها می‌چشانیم) کافر، همان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۳

ظالم و ستمکار است به دلیل قول خداوند که فرموده است: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «به راستی شرك ستم بزرگی است» (لقمان/ ۱۳) و جمله بعد از «إلّا» «إِلَّا إِنَّهُمْ ...»

صفت برای موصوف محذوف است و در اصل و ما ارسلنا احدا من المرسلین بوده است و چون عبارت «مِنَ الْمُرْسَلِينَ» که جار و مجرور است بر موصوف «احدا» دلالت دارد موصوف حذف شده است و مانند این مورد است (آیه) وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ که و ما منّا احد ... بوده است «و هیچ کس از ما نیست مگر این که برای او جایگاه معلومی است» (صافّات/ ۱۶۴) از حضرت علی علیه السّلام (قرائت) «یمشون» به صورت مجهول روایت شده است و معنی این است که نیازمندیها، یا مردم، آنها را به بازار می‌بردند.

«فتنة» بلا- و گرفتاری (آزمایش و امتحان) و این برای دلجویی پیغمبر و سفارش به صبر و تحمّل آن حضرت است در برابر گفتار مشرکین که غذا خوردن و بازار رفتن او را بدعت و غیر عادی می‌پنداشتند، یعنی ما پیامبران (پیش از تو را) هم به انواع اذیّت و آزار وسیله مردمانی که برای آنها فرستاده شده بودند، گرفتار می‌کردیم.

موقعیّت و مفهوم «ا تصبرون» که بعد از «فتنه» آمده است، همان موقعیت و مفهوم ایکم است که بعد از ابتلا در گفتار خداوند آمده است: لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا «تا بیازماید شما را که کدام یك در کردار نیکوترید». (هود/ ۸) وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً پروردگار تو همواره به درستی و حکمت این آزمونها و اذیتها بینا و بصیر است، پس به سبب گفتار بیهوده مشرکان دلتنگ و آزرده خاطر مباش و صبر و شکیبایی پیشه کن.

برخی گویند این (فتنه) برای تسلیت و دلجویی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در برابر سرزنش و ملامتی است که کفار نسبت به فقر و نداشتن ثروت به آن حضرت، می‌کردند، زمانی که می‌گفتند چرا گنج و یا باغی ندارد.

یعنی ما ثروتمندان را وسیله آزمایش فقرا قرار دادیم تا ببینیم آیا آن فقیران صبر و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۴

شکیبایی می‌کنند یا نه؟

برخی دیگر گویند، ما تو را وسیله آزمایش کفّار قرار دادیم، زیرا اگر تو ثروتمند و صاحب گنجها و باغها بودی، ممکن بود برای خاطر دنیا از تو اطاعت کنند و به تو ایمان بیاورند و یا (حدّ اقل) ایمانشان را با اغراض دنیوی ممزوج و آمیخته می‌کردند.

پس ما تو را در حال فقر و ناداری به رسالت مبعوث کردیم، تا هر کس که تو را اطاعت و پیروی می‌کند بدون طمع و غرض دنیوی، و خالص برای ما باشد.

و گویند ابو جهل و همپیمانان او می‌گفتند اگر ما ایمان بیاوریم و اسلام را بپذیریم، صهیب و بلال و دیگر بردگانی که پیش از ما مسلمان شده‌اند، به دلیل سبقتشان، بر ما فضیلت و برتری خواهند داشت [و این برای ما تحمّل ناپذیر است]، پس همین خود آزمایش و فتنه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۵

جزء نوزدهم از سوره فرقان آیه ۲۱ تا سوره نمل آیه ۵۵

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۷

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص : ۳۵۷

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلائِكَةُ أَوْ نَرى رَبَّنا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيراً (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً (۲۲) وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً (۲۳) أَصْحابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَ كانَ يَوْماً عَلَى الْكافِرِينَ عَسِيراً (۲۶) وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يا وَيْلَتى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا (۲۹) وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۷

و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ و یا پروردگارمان را به چشم خود نمی‌بینیم؟ آنها در باره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۸

روزی که فرشتگان را می‌بینند (و به آرزوی خود می‌رسند) روز بشارت مجرمان نیست (بلکه روز کیفر آنان است) و می‌گویند ما را امان دهید و معاف دارید. (۲۲)

و ما به سراغ کارهایی که انجام داده‌اند، می‌رویم و همه را همچون ذرّات غبار در هوا پراکنده می‌کنیم. (۲۳)

در آن روز جایگاه اهل بهشت و استراحتگاهشان از همه بهتر و نیکوتر است. (۲۴)

(و به یاد آور) روزی را که آسمان و ابرها از هم شکافته می‌شود و فرشتگان فرود می‌آیند. (۲۵)

در آن روز حکومت (و قدرت) از آن خداوند رحمان است و برای کافران روز سختی خواهد بود. (۲۶)

(و به یاد آور) روزی را که ستمگر دست خویش را (از شدّت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش راهی را با رسول خدا برگزیده بودم. (۲۷)

(و می‌گوید) ای وای بر من، کاش فلانی را به دوستی خود بر نگزیده بودم. (۲۸)

او مرا از یاد حق گمراه کرد پس از آن که آگاهی از حق به من رسیده بود، و شیطان هیچ گاه انسان را یاری نمی‌کند. (۲۹)

پیامبر گفت: پروردگارا، این قوم من از قرآن دوری کردند. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۵۸

لا یَرْجُونَ لِقاءَنا یعنی در دیدار و ملاقات ما، امیدی به خیر و نیکی ندارند، زیرا آنان کافرانند، یا از دیدار ما احساس بدی و شرّ نمی‌کنند (از عذاب ما نمی‌ترسند) کلمه «رجاء» در لغت تهامه به معنی خوف و ترس آمده است. در این آیه ورود به روز قیامت و جزا به منزله دیدار با خدا قرار داده شده است.

لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلائِکَةُ «لولا» به معنی هلّا آمده است، یعنی چرا فرشتگان بر ما فرود نمی‌آیند تا این که راستگویی محمّد را به ما خبر دهند.

أَوْ نَری رَبَّنا چرا ما خدا را آشکارا [با چشم ظاهر] نمی‌بینیم تا ما را به تصدیق و پیروی از محمّد دستور دهد.

اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ استکبار و دشمنی با حقّ و خداوند را در دلهای خود پنهان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۹

می‌کردند و مانند این مورد است. آیه: إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلَّا کِبْرٌ «در سینه‌هاشان جز کبر و خیال پیروزی نیست» (غافر/ ۵۶). «و عتوا» آنان در سرکشی و طغیان زیاده روی کرده‌اند و صفت «عتوّا» با کلمه «کبیر» توصیف شده است تا افراط در سرکشی و طغیان را بیان کند، یعنی آن کفار بر این گفتار بزرگ جسارت آمیز [درخواست نزول ملائکه یا دیدن خدا] اقدام نمی‌کردند، مگر این که در سرکشی و استکبار به حدّ افراط رسیده باشند. «لام» لقد جواب قسم محذوف است.

یَوْمَ یَرَوْنَ «یوم» به وسیله مفهوم و عاملی که کلمه «لا بشری» بر آن دلالت می‌کند، منصوب شده است و به مفهوم یمنعون البشری می‌باشد. «یومئذ» یا تکرار کلمه قبلی است که به همان عامل منصوب است و یا به فعل (اذکر) منصوب است یعنی اذکر یوم یرون الملائکة «به یاد بیاور روزی را که کافران فرشتگان را می‌بینند». در این صورت عبارت «لا بُشْری یَوْمَئِذٍ» جمله مستأنفه است.

«لِلْمُجْرِمِینَ» یا اسم ظاهری است که به جای ضمیر است و یا به معنای فراگیر و عام خودش شامل این گناه کاران هم می‌شود.

حِجْراً مَحْجُوراً این عبارت به وسیله فعل محذوف منصوب است. سیبویه گفته است مردی به مردی می‌گوید: أ تفعل کذا و کذا؟ او در پاسخ می‌گوید: حجرا «۱» و «حجرا» از ماده حجر است و موقعی به کار برده می‌شود که بخواهند از کاری جلوگیری شود و معنای جمله این است که از خدا می‌خواهم که مانع این کار شود.

این کلمه بر وزن فعل (حجر) و بر وزن فعل (حجر) آمده است و چون اختصاص به یک معنا دارد (امان خواستن) این تغییر و تصرّف در آن داده شده است چنان که گویند: قعدک و عمرک «قسم به جانت که نشستی». [که قعد و قعد هر دو به یک معنی آمده است] و دیگری گفته است: «از شما به خدا پناه می‌برم و به او

۱- آیا چنین کاری می‌خواهی انجام دهی؟ می‌گوید: پناه بر خدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۰

تحصّن می‌جویم «۱»».

این (حجر) کلمه‌ای است که عربها در موقع روبرو شدن با دشمن یا هجوم بلائی، به جای کلمه استعاذه به کار می‌برند.
«مَحْجُوراً» صفت برای حجر است، و برای تأکید معنای آن آمده است. چنان که می‌گویند موت مائت (مرگ کشنده- که مائت تأکید برای موت است) و معنا این است که کافران دیدار فرشتگان را می‌خواستند امّا وقتی که آنها را روز قیامت ملاقات کردند، از دیدار آنها نفرت داشتند، و هنگام دیدار فرشتگان عبارتی را که موقع روبرو شدن با دشمن انتقامجو می‌گویند، بر زبان آوردند.
و گوینده این سخن گفتار فرشتگان است و معنای آن این است که آمرزش، بهشت و بشارت بر شما حرام است، یعنی خداوند این نعمتها را بر شما حرام کرده است.
وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا در آن جا رفتن و قدم زدنی نیست، ولی حال کافران و کارهای نیک آنها- از قبیل صله رحم، پذیرایی از مهمان، به فریاد ستمدیده‌ای رسیدن و دیگر کارهای نیکی که انجام داده‌اند- تشبیه شده است به حال کسانی که نسبت به پادشاهشان سرکشی و نافرمانی می‌کنند و در عوض پادشاه به املاك و اموال و متصرّفات آنها رو می‌آورد و آنها را نابود می‌کند و اثری از آن باقی نمی‌گذارد. «۲» «هباء» هباء ذرّاتی است شبیه به غبار که در نور خورشید که از روزنه‌ای می‌تابد، دیده می‌شود «منثورا» [این کلمه] صفت هباء است یعنی پراکنده شده است.

۱- عوذ بربّی منکم و حجر.
۲- یکی از شرایط قبولی کارهای نیک، ایمان داشتن و خالص بودن برای خداست و چون کافران ایمان نداشتند کارهای نیک آنها در آخرت اثری برای آنها ندارد. تفسیر نمونه، ج ۱۵، با تصرّف و اختصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۱
مُسْتَقَرًّا مستقرّ جایی است که بیشتر وقتها در آن گرد هم می‌آیند و به گفتگو می‌پردازند (قرارگاه).
مَقِيلًا مقیل استراحتگاه، و جای خلوت کردن با همسران است و (بهشت) به عنوان تشبیه، مقیل نامیده شده است.
در کلمه «أحسن» (أَحْسَنُ مَقِيلًا) نشانه و رمزی است برای زینتها و صورتهای زیبا و نیکوییهای دیگری که استراحتگاه اهل بهشت به آنها آراسته شده است.
فعلی که «تشقّق» خوانده شده است، در اصل تتشقّق بوده است، پس در یکی از دو قرائت حرف «تاء» حذف و در قرائت دیگر ادغام شده است.
«بِالْغَمامِ» حرف «باء» برای بیان حال و چگونگی است، یعنی آسمان شکافته می‌شود در حالی که بر روی آن ابری است چنان که می‌گویند رکب الأمیر بسلاحه، یعنی امیر سوار شد در حالی که مسلّح بود.
وَ نُزِّلَ الْمَلائِكَةُ و فرشتگان در حالی که نامه اعمال بندگان را در دست دارند، فرود می‌آیند. فعل «نزّل» «ننزّل» نیز خوانده شده است.
الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ حکومت و قدرت ثابت در آن روز برای خداوند است، زیرا هر قدرتی در آن روز باطل و نابود می‌شود و تنها سلطنت خداست که باقی می‌ماند. بنا بر این «ملک» مبتدا و «یومئذ» ظرف و «الحقّ» صفت و «للرّحمن» خبر آن است.
و رواست که «یومئذ» ظرف خبر و «الحقّ» خود خبر و «للرّحمن» که جار و مجرور است به جای حال باشد. «یغضّ» دست به دندان گزیدن، پشیمان شدن، سر انگشتان به دندان گرفتن، و دندانها بهم ساییدن همه کنایه از خشم و افسوس است زیرا تمام این کارها از پی‌آمدهای آن می‌باشد و حرف «ال» در «الظَّالِمُ» ممکن است که برای عهد باشد، در این صورت مخصوص آن کسی است
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۲
که در روایت گفته شده است «۱» و ممکن است که برای جنس باشد در این صورت تمام ستمکارانی را که در گمراهی از دوستانشان پیروی می‌کنند، در بر می‌گیرد.

این که (ستمکاران) آرزو می‌کنند که ای کاش با پیامبر همراه بودیم و راه حق را با او می‌رفتیم و می‌گویند: «یا وَیْلَتی» این کلمه در اصل یا ویلتی بوده و «یا» تبدیل به الف شده است همان طور که در کلمه «صحاری» و «مداری» «۲» چنین شده است. [که صحاری و مداری بوده است].

«فُلاناً» کلمه فلان کنایه از اشخاص است (همان کسانی که باعث گمراهی شده‌اند، پدر، یا دوست، یا شیطان) چنان که کلمه هن کنایه از جنس است.

«عَنِ الذِّكْرِ» منظور از ذکر، خدا، یا قرآن، یا پیروی از پیامبر است.

«الشّیطان» یا اشاره به دوست آن گمراه است و او را شیطان گفته‌اند برای این که باعث گمراهی دوستش شده است همان طور که شیطان گمراه می‌کند و سرانجام هم نه به او یاری می‌کند و نه سودی به حال او دارد، یا منظور ابلیس است زیرا اوست که انسان را به دوستی با گمراهان و مخالفت با پیامبر وادار می‌کند و سپس دست از یاری‌اش بر می‌دارد.

و احتمال دارد که عبارت: «وَ كانَ الشَّيْطانُ» سخن ستمکاران، و یا سخن خداوند باشد.

«الرَّسُولُ» مقصود حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله می‌باشد و قومش (طائفه) قریش است که خداوند از زبان آن حضرت شکایت از قومش را بیان کرده است.

«مهجورا» او را ترک کرده و به او ایمان نیاوردند.

۱- آن کس «عقبة بن ابی معیط» است و گویند این آیه در باره وی نازل شده است. تفسیر کشّاف، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲- این کلمه جمع مدراء است، بنی مدراء یعنی اهل الحضر (شهر نشینان) لسان العرب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۳

و گویند که «مهجور» از فعل «هجر» و به معنی هذیان است، زیرا آنان آن حضرت را هذیان گو می‌پنداشتند، یعنی گمان می‌کردند هر چه می‌گوید باطل است.

یا در موقع شنیدن سخنان او می‌گفتند هذیان است، چنان که در آیه دیگر از زبان کفّار گفته شده است: لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِيهِ «به این قرآن گوش فرا ندهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید» (فصلت/ ۲۶).

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۳۶۳

اشاره

وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفى بِرَبِّكَ هادِياً وَ نَصِيراً (۳۱) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً كَذلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَكَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِيلاً (۳۲) وَ لا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلاَّ جِئْناكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيراً (۳۳) الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلى وُجُوهِهِمْ إِلى جَهَنَّمَ أُوْلئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ سَبِيلاً (۳۴) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِيراً (۳۵)

فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِيراً (۳۶) وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ عَذاباً أَلِيماً (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً (۳۸) وَ كُلاًّ ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَ كُلاًّ تَبَّرْنا تَتْبِيراً (۳۹) وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَها بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۴

ترجمه: ..... ص : ۳۶۴

و ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از خطا کاران قرار دادیم، اما همین بس که خدا راهنما و یاور توست (۳۱)
و کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی‌شود؟ این به خاطر آن است که دل تو را پا برجا و محکم داریم و آن را تدریجا بر تو خواندیم. (۳۲)
آنها هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر این که ما حق و تفسیری بهتر را برای تو می‌آوریم. (۳۳)
آنان که بر صورتهایشان به سوی جهنّم برده می‌شوند، بدترین جای را دارند و گمراه ترین افرادند (۳۴)
ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و برادرش هارون را وزیر و کمک او قرار دادیم (۳۵)
و گفتیم به سوی این قوم که آیات ما را انکار کردند بروید (امّا آن قوم به مخالفت بر خاستند) و ما سخت آنها را درهم کوبیدیم و نابود کردیم (۳۶)
و هنگامی که قوم نوح پیامبران را انکار کردند، ما آنها را غرق کردیم و عبرت برای مردم قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی آماده کردیم (۳۷)
همچنین قوم عاد و ثمود و اصحاب رس (گروهی که درخت صنوبر را می‌پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم. (۳۸)
و برای هر یک مثلها زدیم (و چون سودی نداد) همه را هلاک کردیم. (۳۹)
آنها از کنار شهر و (دیار قوم لوط) که باران بلا- و بدبختی (بارانی از سنگهای آسمانی) بر آن باریده بود گذشتند آیا آن را ندیدند؟ (آری دیدند) ولی آنها به رستاخیز امید و ایمان نداشتند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۴

این (آیه) دلجویی است از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله یعنی پیامبران پیش از تو هم به دشمنی قومشان گرفتار بودند و همین بس که من تو را راهنمایی می‌کنم و بر دشمنان یاریت می‌دهم. «عدوّا» هم به معنی یک فرد و هم به معنی گروه می‌باشد.
نُزِّلَ در این جا به معنای أنزل است مانند خبّر [که به معنای] أخبر است، یعنی چرا قرآن در یک زمان و یک مرتبه بر پیامبر فرستاده نشد، مانند توراة و انجیل و
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۵
زبور که یک مرتبه فرو فرستاده شدند.
«کَذلِکَ» این کلمه جواب آنهاست، یعنی حکمت و فایده این که قرآن را بتدریج فرو فرستادیم این است که به این وسیله قلب تو نیرومندتر و نگهداری و حفظ قرآن آسانتر می‌شود، زیرا هر علمی که بتدریج عرضه و حفظ شود باعث تقویت دل می‌شود. علاوه بر آن در قرآن ناسخ و منسوخ است و هر جوابی مطابق با سؤال باید باشد و اینها با یک مرتبه نازل شدن منافات دارد. گذشته از این پیامبر درس ناخوانده و امّی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست ناگزیر برای فهماندن و القاء (وحی) به او بتدریج نازل شد در صورتی که حضرت موسی و حضرت عیسی خواندن و نوشتن می‌دانستند.
وَ رَتَّلْناهُ عطف است بر فعلی که «کذلک» به آن مربوط می‌شود. مثل این که خداوند فرموده است: ما قرآن را جدا جدا و پی در پی مرتّب آیه‌ای بعد از آیه و سوره‌ای بعد از سوره‌ای فرو فرستادیم یا دستور دادیم که با تأنّی و با اندیشه در آن خوانده شود.
کلمه «ترتیل» در خصوص دندانها گفته می‌شود [که به معنی منظّم و مرتّب بودن است] «۱» و گویند: ثغره رتل و مرتّل ای مفلّج: دندانهای او زیبا و مرتّب و از هم گشاده است. و گویند: ترتیل به این معناست که نزول قرآن تدریجی و با درنگ و در مدّت

طولانی بوده است.

وَ لا یَأْتُونَکَ سؤالهای عجیب و بیهوده از تو نمی‌کنند مگر آنکه ما جوابی که حقّ است و در معنا از سؤال آنها بهتر است به آنها می‌دهیم که جز قبول آن راه گریزی برای آنها نیست.

کلمه «تفسیر» به جای معنی آمده است زیرا تفسیر همان پرده برداشتن از معنای

۱- مفلّجة من الأسنان: دندانهایی که از هم فاصله دارد. ترجمه منجد الطّلاب- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۶

کلام است، یعنی نزول تدریجی قرآن و به این طریق به مبارزه طلبیدن کفّار را- که اگر می‌توانید یک سوره مانند سور قرآن بیاورید- برای اعجاز مناسبتر است از این که تمام قرآن یک باره نازل گردد و به کافران گفته شود: اگر می‌توانید مانند آن را در فصاحت بیاورید و گویا خداوند می‌فرماید: آنچه شما را به این گونه پرسشها وا می‌دارد تخطئه کردن راه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و پست شمردن جایگاه و منزلت اوست. و هنگامی که شما را با صورتهایتان به طرف جهنّم کشیدند می‌فهمید که جای شما از جای او بدتر و راه شما از راه او گمراه‌تر است.

و رواست که از «مکان»، شرافت و منزلت معنوی اراده شود، یا مراد خانه و جای سکونت باشد. مانند این آیه: أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِیًّا «کدام یک از ما دو فرقه (غنی و فقیر) جایگاهمان بهتر و منزلتمان نیکوتر خواهد بود» (مریم/ ۷۳).

وَزِیراً ما هارون را در انجام رسالت یاور و کمک کار موسی قرار دادیم، مقصود، این است که این دو نفر بسوی قوم خود رفتند و آنها ایشان را تکذیب کردند.

فَدَمَّرْناهُمْ در این مورد سخن به اختصار بیان شده است، زیرا مقصود از این داستان این است که به سبب فرستادن پیامبران حجّت بر آنها تمام شده است و به علّت انکارشان سزاوار هلاکت و نابودی شده‌اند.

از حضرت علی علیه السّلام فدمّراهم «۱» و

فدمّرانّهم، «۲»

با تأکید به «نون» مشدّده، روایت شده است.

کَذَّبُوا الرُّسُلَ [چرا رسل گفته شده است در حالی که حضرت نوح یک نفر بود] زیرا انکار آن قوم حضرت نوح را انکار تمام پیامبران است و یا معنی این است که هم او را انکار کردند و هم پیامبران پیش از او را، یا مقصود این است که آنها اصولا

۱- یعنی موسی و هارون دشمنان را هلاک کردند.

۲- یعنی ای موسی و هارون دشمنان خود را هلاک کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۷

مانند «براهمه» «۱» به بعثت پیامبران ایمان نداشته‌اند.

وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ منظور از «ظالمین» یا قوم نوح است، و چون مقصود بیان ستم و ظلم آنها بوده است، به اسم ظاهر بیان شده است، یا «ظالمین» به معنای عموم آن است که تمام ستمکاران را شامل می‌شود. «عادا» عطف به ضمیر هم در کلمه «جعلناهم» می‌باشد.

وَ أَصْحابَ الرَّسِّ آنها قومی بودند که پیامبری به نام حنظله داشتند و چون او را کشتند، به هلاکت رسیدند.

«رسّ» به معنای چاهی است که سنگ چینی نشده باشد و گویند (رسّ) روستایی است در «یمامه» به نام «فلج» و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است که زنان آنها همجنس باز بوده‌اند.

وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ مقصود طوايفى هستند كه ميان اين قومهاى مذكور [عاد، ثمود و رسّ] بوده‌اند. چنان كه گاهى حسابدارى عددهاى زيادى را حساب مى‌كند، سپس عددى را مى‌گويد: اين هم مثل آنها است، يعنى اين عدد هم حساب شده است.

وَ كُلًّا به فعل مقدّر: أنذرنا يا حذّرنا منصوب شده است و عبارت «ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ» بر فعل مقدّر دلالت دارد يعنى ما براى هر يك از آنان داستانهاى عجيب [و عبرت آموز] بيان كرديم.

و «كلّا» دومى به فعل ظاهر: «تبرنا» منصوب شده است.

تَتْبِيراً به معناى شكستن و خورد كردن است. منظور از قريه، روستاى سدوم، از روستاهاى قوم لوط مى‌باشد. آنها پنج قريه بودند كه چهارتايى آنها را خداوند از بين برد و يكى از آنها را باقى گذاشت.

۱- بر همين- پيشوا و روحانى مذهب برهمايى است و جمع آن (براهمه) است- فرهنگ عميد، ج اول- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۸

مَطَرَ السَّوْءِ بارش سنگهاى آسمانى است. قريش براى تجارت كه به شام مى‌رفتند از كنار قريه‌اى كه با سنگ ويران شده بود مى‌گذاشتند و آن را مى‌ديدند.

لا يَرْجُونَ مقصود اين است كه توقع و انتظار روز جزا را ندارند و كلمه «رجاء» به جاى توقّع قرار داده شده است، زيرا كسى كه ايمان دارد، توقّع و انتظار سرانجام كارهايش را نيز دارد، يا معنا اين است كه اميد به روز قيامت ندارد يا از آن روز نمى‌ترسند، لذا با نظر عبرت نگاه نمى‌كنند و پند نمى‌گيرند.

[سوره الفرقان (۲۵): آيات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۳۶۸

اشاره

وَ إِذا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَ هذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كادَ لَيُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَيْها وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴) أَ لَمْ تَرَ إِلى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساكِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا قَبْضاً يَسِيراً (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِباساً وَ النَّوْمَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً (۴۷) وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِيَّ كَثِيراً (۴۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۹

ترجمه: ..... ص : ۳۶۹

و هر گاه تو را مى‌بينند، تنها كارى كه مى‌كنند به باد استهزايت مى‌گيرند (و مى‌گويند.) آيا اين مرد همان است كه خدا او را به رسالت فرستاده است (۴۱)

اگر ما بر پرستش خدايانمان پايدارى نكنيم بيم آن مى‌رود كه او ما را گمراه كند، امّا چون عذاب خدا را مشاهده كنند به زودى خواهند دانست كه چه كسى گمراه بوده است (۴۲)

آیا آن کس که هوای نفسش را خدای خود قرار داد، دیدی (چگونه هلاک شد؟) آیا تو می‌توانی به دفاع از او بر خیزی (و او را هدایت کنی)؟ (۴۳)

آیا گمان می‌کنی که بیشتر کافران می‌شنوند یا می‌فهمند، اینان (در بی عقلی) مانند چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترا! (۴۴)

آیا ندیدی که خداوند چگونه سایه را (بر سر عالمیان) بگسترانید، با آن که اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، آن گاه خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم. (۴۵)

سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم (۴۶)

او خدایی است که شب را برای شما لباس و خواب را وسیله آرامش و استراحت و روز را برای جنبش و کار قرار داد (۴۷)

او خدایی است که بادها را برای بشارت پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک کننده فرو فرستادیم. (۴۸)

تا به آن باران، سرزمینهای مرده را زنده کنیم و آنچه آفریدیم، چهار پایان و آدمیان بسیاری را سیراب گردانیم (۴۹)

ما این نشانه‌ها (آیات) را به صورتهای گوناگون، بین مردم آوردیم تا آنها پند بگیرند و متذکر حقّ شوند، ولی بیشتر مردم جز انکار و کفر کاری نکردند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۹

از دو حرف «ان» اوّلی در عبارت «إِنْ یَتَّخِذُونَکَ» نافیه است و دومی در عبارت «إِنْ کادَ ...» مخفّفه از مشدّده است و «لام» «لَیُضِلُّنا» جدا کننده این دو است و مقصود این است که نسبت به تو موضعی جز سخریّه و استهزا نمی‌گیرند به این معنا که تو را استهزا می‌کنند و می‌گویند آیا این است آن کسی که خداوند او را به رسالت فرستاده

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۰

است؟ کلمه «هذا» در این مورد برای تحقیر است و عبارت «إِنْ کادَ لَیُضِلُّنا» دلیل بر نهایت جدیّت و کوشش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در دعوت آنان و نشان دادن معجزه‌ها و آیات خداوند به آنهاست تا آن جا که نزدیک بود دینشان را رها کنند و به دین اسلام بگروند. «لولا» در این مورد از نظر معنی قید است برای حکم مطلق.

عبارت «وَ سَوْفَ یَعْلَمُونَ» نوعی تهدید است.

عبارت «مَنْ أَضَلُّ سَبِیلًا» جواب گونه‌ای است به گفته کافران. «إِنْ کادَ لَیُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا» یعنی وقتی که گفتند: اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نکنیم بیم آن می‌رود که ما را گمراه سازد، خداوند به آنها پاسخ داد بزودی خواهند فهمید که مؤمنان گمراه‌ترند یا کافران.

أَ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ آیا آن کس که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است دیده‌ای آیا تو به او امیدواری که او را به ایمان آوردن مجبور کنی و به او بگویی: خواه ناخواه باید اسلام بیاوری؟ نظیر این مفهوم در این دو آیه نیز آمده است: لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ «تو بر آنها توانا نیستی» (غاشیه/ ۲۲) وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبَّارٍ «تو بر آنها مسلّط نیستی [که کفر آنها را به ایمان تبدیل کنی]» (ق/ ۴۵).

حرف «أم» در این مورد منقطعه و به جای «بل» آمده است و در معنا «بل أ تحسب» بلکه آیا گمان می‌بری، بوده است.

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا [بلکه از حیوانات هم پست‌ترند] برای این که حیوانات نسبت به کسی که سرپرست آنهاست، رام و فرمان بردارند و کسی را که به آنها نیکی کند از کسی که بدی کند تشخیص می‌دهند و آنچه را که برای آنها خوب است می‌جویند و از آنچه زیان دارد دوری می‌کنند، در صورتی که کافران نسبت به خداوند که این همه به آنها احسان و خوبی می‌کند، نافرمانی می‌کنند و نیکیهای خداوند را از بدیهای شیطان نسبت به خودشان تشخیص نمی‌دهند و ثواب آخرت را که بزرگترین بهره‌هاست نمی‌خواهند

و از عذابی که شدید ترین زیانهاست، دوری نمی‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۱

أَ لَمْ تَرَ إِلى رَبِّكَ آیا به قدرت و توانایی و کارهای پروردگارت نگاه نمی‌کنی؟

«کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ» چگونه سایه را گسترده و پهن می‌کند تا مردم از آن بهره‌مند شوند.

وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساکِناً و اگر می‌خواست سایه هر چیزی را مانند درخت یا ساختمان به همان چیز متّصل می‌کرد و هیچ کس نمی‌توانست از آن بهره‌مند شود.

خداوند سبحان، گسترش سایه را حرکت، و عدم آن را سکون نامیده است.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلًا معنای این که خورشید دلیل و راهنماست این است که مردم از سیر و حرکت خورشید و سایه آن که ساکن یا متحرّک و یا کم و زیاد می‌شود [برای کارهایشان] استفاده می‌کنند و آن را دلیل قرار می‌دهند و اگر خورشید نبود سایه شناخته نمی‌شد هم چنان که اگر نور و روشنی نبود تاریکی و ظلمت شناخته نمی‌شد. «۱»

ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَیْنا معنی جمع کردن و گرفتن سایه این است که آن را به وسیله نور خورشید از بین می‌برد «قَبْضاً یَسِیراً» جمع کردن آهسته و بتدریج و در این [جمع کردن تدریجی] منافع بی‌شماری است «۲» و اگر ناگهانی صورت می‌گرفت برای همه موجودات بسیار زیان‌آور بود و منافع آنها از سایه و خورشید همه از بین می‌رفت.

امّا فایده ذکر «ثمّ» در دو مورد: «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ ... و ثُمَّ قَبَضْناهُ» این است که فضیلت و برتری امور سه گانه [۱- گسترش سایه، ۲- دلیل قرار دادن خورشید، ۳- جمع شدن تدریجی سایه] را نسبت به یکدیگر بیان کند [بدین ترتیب که فضیلت دومی را اولی و فضیلت سوّمی از دو تای دیگر مهم‌تر و زیادتر است] و این تفاوت در فضیلت، به تفاوت و فاصله زمانی حادثه‌ها تشبیه شده است.

۱- تعرف الأشیاء بأضدادها- هر چیزی به وسیله ضدّش شناخته می‌شود- م.

۲- می‌دانیم هنگامی که خورشید طلوع می‌کند سایه‌ها بتدریج کم می‌شود تا ظهر که به حد اقل می‌رسد، به این ترتیب سایه‌ها نه یک دفعه ظاهر و نه یک دفعه برچیده می‌شوند و این یکی از حکمتهای بزرگ خداوند است. تفسیر نمونه به اختصار، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۲

[بعضی از مفسّران] مفهوم آیه را به گونه دیگر بیان کرده‌اند و آن این است که خداوند آن هنگام که آسمان را مانند گنبدی آفرید سایه‌اش را به روی زمین انداخت و اگر می‌خواست آن را همیشه پایدار نگه می‌داشت، سپس خورشید را آفرید و آن را راهنمای سایه قرار داد، یعنی سایه را تابع خورشید کرد، هم چنان که در راه از راهنما پیروی می‌شود.

پس سایه به وسیله خورشید کم و زیاد می‌شود و با غروب کردن آن، سایه هم از بین می‌رود و خداوند آن را بتدریج و آسانی و بی آنکه مشکلی پیش آید، جمع می‌کند.

و ممکن است که مراد از گرفتن سایه نابود کردن آن در روز قیامت به وسیله نابود کردن جسمهای سایه‌دار باشد، یعنی همان طور که سایه را به وسیله جسمهای سایه‌دار به وجود آوردیم، همان طور در روز قیامت با نابود کردن سایه‌دارها، سایه را هم نابود می‌کنیم. و عبارت «قَبَضْناهُ إِلَیْنا» و «یسیرا» بر همین مفهوم دلالت دارد. و مانند این مورد است آیه: ذلِکَ حَشْرٌ عَلَیْنا یَسِیرٌ «جمع آوری خلق (روز حشر) برای ما آسان است» (ق/ ۴۴).

جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباساً تاریکی شب را مانند لباس پوشاننده قرار داد. [همان طور که لباس بدن را پنهان می‌کند، تاریکی شب هم همه چیز را پنهان می‌کند].

وَ النَّوْمَ سُباتاً شخص در حال خواب مانند مرده است. کلمه «سبات» به معنی مرگ است، زیرا در برابر آن کلمه «نشورا» [زنده شدن] آمده است، بنا بر این خواب و بیداری به مرگ و زندگی تشبیه شده است.

برخی گویند که: سبات به معنی راحتی است و منظور استراحت کردن انسانها و قطع کار روزانه آنهاست.

وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً مردم در روز برای امرار معاش و رفع نیازمندیهای زندگی پراکنده و متفرّق می‌شوند. «نشرا» یعنی زندگان و «نشر» جمع «نشور» است که به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۳

معنای زنده کننده است و «نشرا» مخفّف «نشر» است. بشرا این کلمه مخفّف «بشر» و جمع: بشور و بشری است.

بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ پیش از باریدن باران باد بشارت و نوید باران را می‌دهد.

«طهورا» بسیار پاک کننده و بعضی گویند «طهور» یعنی چیزی که ذاتا پاک است و چیزهای آلوده و ناپاک را هم پاک می‌کند [مانند آب].

کلمه «طهور» در ادبیّات عرب به دو صورت آمده است، یکی به صورت صفت مانند «ماء طهور» (آب پاک کننده) و یکی به صورت اسم، در این صورت «طهور» اسم است برای چیزی که با آن اشیاء را پاک می‌کنند، مانند: وضؤ [که اسم است برای آنچه با آن وضو گرفته می‌شود] و: وقود، [که اسم است برای آنچه با آن آتش افروخته می‌شود].

بَلْدَةً مَیْتاً علّت مذکّر آوردن صفت مؤنّث این است که «بلدة» به معنای بلد می‌باشد چنان که در این آیه گفته شده است فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ «ما آن ابر را به دیار مرده می‌رانیم» (فاطر/ ۹).

وَ نُسْقِیَهُ این عبارت «نسقیه» به فتح نون نیز خوانده شده است، سقی و أسقی دو لغت هستند و گویند: اسقاه یعنی آب را در اختیار او قرار دادیم.

وَ أَناسِیَّ کَثِیراً «اناسیّ» جمع انسی یا انسان است، مانند ظرابیّ که جمع ظربان «۱» است (و اصل آنها) اناسین و ظرابین بوده است و نون آنها بدل به یاء (و در یاء ادغام) شده است.

وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ ما این باران را میان شهرهای مختلف و در زمانهای متفاوت و به صورتهای گوناگون، فرو فرستادیم تا دلیل بر توانایی بسیار ما باشد.

۱- ظربان و ظرباء که جمع آنها ظرابی و ظرابین است جانور گوشتخواری است به اندازه گربه تیره رنگ مایل به سیاهی. پانوشت استاد گرجی، ص ۱۴۱ و نیز نوعی راسوی بد بو یا موش‌خرمای بد بو.

ترجمه منجد الطّلاب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۴

فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً ولی بیشتر آنان جز انکار و کفر (نسبت به نعمتهای خداوند، یا نسبت به روز جزا) کاری نکردند و گفتند: مطرنا بنوء: باران را فلان ستاره برای ما فرو فرستاده است. «۱»

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص : ۳۷۴

اشاره

وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ نَذِیراً (۵۱) فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً (۵۲) وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ

هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً (۵۳) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّكَ قَدِيراً (۵۴) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُهُمْ وَ لا يَضُرُّهُمْ وَ كانَ الْكافِرُ عَلى رَبِّهِ ظَهِيراً (۵۵)
وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۵۶) قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِی لا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفى بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً (۵۸) الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِيراً (۵۹) وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا وَ زادَهُمْ نُفُوراً (۶۰)

۱- واژه «نوء» به معنای غروب ستاره است و عرب گرما و سرما و آمدن باران یا باد را به غروب ستاره‌ای نسبت می‌داد، و جمع آن «انواء» است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۵

ترجمه: ..... ص : ۳۷۵

اگر می‌خواستیم در هر شهر و دیاری پیامبری می‌فرستادیم (۵۱)

پس تو هرگز از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن سخت با آنها جهاد و کارزار کن (۵۲)

او خدایی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد که این یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ بود و در میان آنها واسطه و فاصله‌ای قرار داد تا همیشه از هم جدا باشند (۵۳)

او خدایی است که از آب (نطفه) انسان را آفرید و بین آنها (خویشی) نسبی و سببی قرار داده و پروردگار تو همواره توانا و قادر است (۵۴)

مشرکان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که هیچ سود و زیانی برای آنها ندارند و کافران علیه پروردگارشان پشتیبان و یاور یکدیگرند (۵۵)

ما تو را نفرستادیم مگر برای این که خلق را به رحمت ما بشارت و مژده دهی و از عذاب ما بترسانی (۵۶)

(ای پیغمبر) بگو من از شما پاداش رسالت نمی‌خواهم، تنها پاداش من همین کافی است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند (۵۷)

و تو بر خداوندی توکّل کن که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و حمد او را به جای آور و همین کافی است که او از گناهان بندگانش آگاه است (۵۸)

او خدایی است که آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز (شش دوره) آفرید، سپس بر کرسی قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) او رحمان است، از او بخواه که از همه چیز آگاه است (۵۹)

و هنگامی که به آنها گفته شود خداوند رحمان را سجده کنید می گویند رحمان چیست؟، آیا ما چیزی را سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی (و در این حال) بر نفرتشان افزوده می‌شود. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۵

وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيراً اگر می‌خواستیم برای هر آبادی بیم دهنده‌ای را بر می‌انگیزاندیم، ولی برای برتری دادن تو بر پیامبران دیگر (و تعظیم مقام تو) فقط به تو اکتفاء کردیم، تو هم در برابر این تکریم و تجلیل صبر و بردباری پیشه کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۶

فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ و کافران را در چیزی که از تو می‌خواهند پیروی مکن (هیچ راه سازشی با آنها پیش مگیر).

وَ جاهِدْهُمْ بِهِ ضمیر در کلمه «به» یا به قرآن بر می‌گردد، یا به ترک طاعت که عبارت «فَلا تُطِعِ» بر آن دلالت دارد، منظور این است که کافران کارهای تو را کوچک می‌شمارند و به آن اهمیّتی نمی‌دهند تو هم در برابر آن سخت جدیّت و کوشش و پایداری کن به طوری که بر آنها پیروز شوی.

جِهاداً كَبِيراً (مفسّران در این مورد، دو احتمال داده‌اند) یکی آن که چون پیامبر در این باره زحمتهای زیادی متحمّل شد (و صدمات فراوانی دید) خداوند این کوششها را جهاد بزرگ نامید. احتمال دیگر این است (اگر برای هر قومی پیامبری می‌فرستادیم کوشش آنها چه اندازه بود؟) اکنون که تنها تو برای تمام خلق نذیر و بیم دهنده هستی، جهادی کن که به بزرگی و جامعیت جهاد تمام آن پیامبران باشد.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ خداوند آن دو دریا را که آب شیرین و شور پهلوی هم قرار دارند مانند گروه اسبان در چراگاه آزاد و رها ساخت: يخلّى الخيل فى المرج «اسبها در چراگاه آزاد شدند».

فُراتٌ آب بسیار گوارا.

أُجاجٌ اجاج ضد فرات است (یعنی آب تلخ و ناگوار).

بَرْزَخاً خداوند (میان آن دو دریا) با قدرتش حایل و فاصله‌ای قرار داده که از آمیخته شدن آنها جلوگیری می‌کند.

وَ حِجْراً مَحْجُوراً تفسیر این عبارت بیشتر بیان شده است «۱» و در این مورد مجازی است و گویی هر یک از دو دریا از همنشین و همسایه‌اش به خدا پناه می‌برد و به همسایه‌اش می‌گوید: از من دور باش و به من نزدیک مشو (که مخلوط نشویم)

۱- آیه ۲۳ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۷

چنان که در سوره الرّحمن فرموده است: «لا يَبْغِيانِ» دو دریایی که با هم تلاقی دارند و هیچ کدام نسبت به دیگری ستم نمی‌کنند پس انتفاء ستم در آن جا هم مانند پناه بردن به خدا در این جاست. و خداوند هر یک از این دو دریا را در موقعیتی قرار داده است که می‌تواند به دیگری ستم و تجاوز کند، بنا بر این هر یک از شرّ دیگری به خدا پناه می‌برد.

خَلَقَ مِنَ الْماءِ از نطفه، انسانی را آفرید «فَجَعَلَهُ نَسَباً» خداوند آفرینش بشر را به دو گونه قرار داده است، یک قسمت (نسب) که از طرف مذکّر (مرد) می‌باشد (که پیوندهای نسبی مانند پدر، فرزند، برادر و غیره از این طریق است) و قسمت دیگر (سهر) یعنی زنانی که می‌شود با آنان ازدواج کرد. «۱»

وَ كانَ رَبُّكَ قَدِيراً خداوند این توانایی را دارد که از یک نطفه دو گونه آفریده بیافریند یک نوع مذکّر و یک نوع مؤنّث.

ظَهِيراً ظهیر به معنی یاری و پشتیبانی کننده است یعنی کافران با عبادت بتها شیطان را در برابر خداوند یاری می‌کردند.

إِلَّا مَنْ شاءَ مگر عمل کسی را که بخواهد برای تقرّب به خدا اموالی را در راه خدا انفاق کند و صدقه دهد و معنای این که «راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد» هم همین است.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ کار خود را به خداوندی که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، واگذار کن و در این که او بدیهای کافران و دشمنانت را کفایت می‌کند (و کیفر آنها را می‌دهد) اطمینان داشته باش. یکی از پیشینیان که این آیه را خواند گفت: برای هیچ خردمندی- پس از نزول این آیه- شایسته نیست که به مخلوقی اطمینان کند (و او را تکیه‌گاه خود قرار دهد).

۱- ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۸

وَ کَفی بِهِ حرف (باء) در «به» زیادی است و اصل آن، کفاك اللَّه بوده است.

«خبیرا» لفظ خبیر در این مورد یا تمیز است یا حال و منظور این است که هیچ کاری از کار بندگان پیش خداوند پنهان نیست چه ایمان بیاورند و چه کافر باشند خدا به آن آگاه است و در کیفر دادن به آنها کفایت می‌کند.

الَّذِی خَلَقَ این عبارت یا مبتداست و «الرّحمن» جز آن است و یا صفت برای «الحیّ» است و (در این صورت) «الرّحمن» یا خبر برای مبتدای محذوف است [که اللَّه باشد] یا بدل از ضمیری است که در «استوی» مستتر است.

«الرّحمن» به جرّ «الرّحمن» نیز خوانده شده است که در این صورت صفت برای «الحیّ» است. کلمه «فسئل» به صورت فسل نیز خوانده شده است.

حرف (باء) در به متعلّق است به سل. و مانند این آیه است: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (سائلی از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است پرسید؟) (معارج/ ۱) در این آیه هم حرف «باء» در کلمه «بعذاب» متعلّق به «سأل» است هم چنان که کلمه «عن» در آیه: «لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» متعلّق به «لتسئلنّ» است، وقتی گفته شود: سأل به، یعنی: به او توجّه کرد و به او اهمیّت داد ولی اگر گفته شود: سأل عنه، یعنی: درباره او تحقیق و جستجو کرد. و رواست که حرف «باء» در «به» صله برای خبیرا و «خبیرا» خود مفعول برای «سل» باشد. و در این صورت معنا این است که، یا از او که شخصی دانا و عارف است بپرس تا تو را از رحمت و مهربانی خداوند خبر دهد، یا از مردی که به خداوند و رحمتش آگاه است، سؤال کن، یا از او بپرس که به سبب پرسیدن، می‌فهمی که او دانا و خبیر است. مانند این که بگویی (دیدم به وسیله او یک شیر را) یعنی با دیدن او شیری را دیدم، و معنای آیه این است اگر از او بپرسی و او را مرد خبیر و دانایی خواهی یافت. و ممکن است که «خبیرا» برای ضمیر در «به» حال باشد، یعنی از او سؤال کن در حالی که او به همه چیز داناست. «الرّحمن» بعضی از مفسّران گویند: این کلمه نامی از نامهای خداوند است که در کتابهای ادیان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۹

پیشینیان ذکر شده است و عربها آن را نمی‌شناختند پس به پیغمبر خطاب شد که این اسم را از اهل کتاب که به آن آگاهند سؤال کن.

وَ مَا الرَّحْمنُ کافران عرب این اسم را برای خداوند نپذیرفتند و انکار کردند، زیرا اسم «رحمان» در میان آنها استعمال نشده بود.

أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا جمله «لِما تَأْمُرُنا» در اصل به معنای للّذی تأمرنا بالسّجود له می‌باشد معنای آیه این است: آیا به کسی که تو دستور می‌دهی سجده کنیم؟ پس کلمات فوق حذف شده چنان که در آیه: فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ، (الحجر/ ۹۴) حذف شده که در اصل «بما تؤمر به» بوده است.

عبارت «تأمرنا» با حرف (یاء) نیز خوانده شده است [یأمرنا] معنایش این است که محمّد صلی اللَّه علیه و آله به ما دستور می‌دهد و یا مقصود این است: کسی که نامش رحمان است به ما دستور می‌دهد. و ممکن است که «ما» مصدریّه باشد (نه موصوله) یعنی برای دستور دادن تو به ما یا دستور دادن او به ما.

در عبارت «زادهم» ضمیری که به جمله «اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ» بر می‌گردد (و فاعل «زاد» است) مستتر است، زیرا آنچه گفته شده همین عبارت بوده و معنایش این است که جمله گفته شده، نفرت آنها را زیاد می‌کند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۰] ..... ص : ۳۷۹

اشاره

تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً (۶۱) وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَهً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَرادَ شُکُوراً (۶۲) وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (۶۳) وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً (۶۴) وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً (۶۵)
إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً (۶۶) وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً (۶۷) وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً (۶۸) یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً (۶۹) إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۰

ترجمه: ..... ص : ۳۸۰

جاودان و پر برکت است آن خدایی که در آسمانها برجهایی قرار داد و میان (آن برجها) چراغ روشن (خورشید) و ماه تابان را آفرید (۶۱)
او خدایی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای کسانی که بخواهند متذکّر (خدا) شوند یا شکر گزاری کنند (۶۲)
بندگان خاصّ خدای رحمان آنهایی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که مردمان نادان آنها را مخاطب سازند (و عتابی کنند) به آنها سلام می‌گویند (و با زبان خوش جواب می‌دهند) (۶۳)
و آنها کسانی هستند که شب هنگام، برای پروردگارشان سجده و قیام (نماز) می‌کنند (۶۴)
و آنها کسانی هستند که (با تضرّع) می‌گویند، پروردگارا عذاب جهنّم را از ما بگردان که عذابی سخت و دائمی است (۶۵)
که آن بسیار بد جایگاه و بد منزلگاهی است (۶۶)
آنها کسانی هستند که هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه بخل می‌ورزند، بلکه در میان این دو میانه‌رو و معتدل باشند (۶۷)
آنها کسانی هستند که با خدای یکتا دیگری را شریک
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۱
نمی‌خوانند، و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است جز به حقّ نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند که هر کس چنین کند کیفرش را خواهد دید (۶۸)
چنین کسی عذابش در آخرت دو برابر می‌شود و با خواری همیشه در آن خواهد ماند (۶۹)
مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان بیاورند و عمل نیک انجام دهند، خداوند گناهان این گروه را به ثواب مبدّل گرداند، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۱

«بروج» جمع برج است و مقصود منازل ستاره‌های (هفتگانه است) و آنها دوازده برجند. برج در لغت به قصرهای عالی گفته می‌شود، زیرا این برجها برای ستاره‌ها مانند قصر است برای ساکنان آن» سِراجاً منظور از «سراج» در این مورد خورشید است و سرج به صورت جمع نیز خوانده شده است که مفهوم آن خورشید با ستاره‌های بزرگ و روشن است و از ائمه علیهم السّلام روایت شده است که سرج نخوانید و فقط سراج بخوانید که به معنای خورشید است.
«خِلْفَهً» یا «خلفه» حالتی است که شب و روز متناوبا در پی یکدیگر می‌آیند و هر یک جانشین دیگری می‌شود و معنا این است که ما

آنها را جانشین هم قرار دادیم، یعنی این آن را دنبال می‌کند و آن این را.

أَنْ يَذَّكَّرَ این عبارت به صورت یذکر نیز خوانده شده است و معنایش، این است که مردم به اختلاف شب و روز نگاه کنند تا بدانند که ناگزیر برای این اختلاف و تغییر، یک تغییر دهنده‌ای باید باشد.

أَوْ أَرادَ شُكُوراً یا کسی که بخواهد از نعمتهای خداوند سپاسگزاری کند آن را در شب یا روز انجام دهد. یا این که شب و روز زمان و وقت است برای سپاسگزاری و متذکّر شدن قدرت خداوند که اگر در یکی نتوانست انجام دهد و قضا شد، در دیگری قضای ما فات را به جا آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۲

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ این عبارت مبتداست و خبر آن آیه: «أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ» در اواخر سوره است. و جایز است که خبر آن آیه: «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ ...»

باشد. «هونا» این کلمه حال یا صفت است برای «مشی» یعنی راه رفتن با وقار و سکینه و هنگامی که مصدر صفت واقع شود معنای مبالغه و زیادی را می‌رساند. و «هون» در لغت به معنای مدارا و ملایمت و نرمش است و در مثل است که: إذا عزّ أخوك فهن «۱» و خلاصه معنی آیه این است که آنها با وقار و سکینه و تواضع، راه می‌روند.

«سَلاماً» به معنای «تسلّم» است یعنی ما در برابر شما تسلیم هستیم، و رفتار زشت و بی‌ادبانه با شما نمی‌کنیم، میان ما و شما نه خیری است و نه شرّی یعنی ما کاملا تسلیم شما هستیم، بنا بر این «سلام» به جای «تسلّم» آمده است. و بعضی گویند:

یعنی مؤمنان به کافران گفتاری نیک می‌گفتند تا از گناه سالم بمانند و منظور از (جهل) سفاهت و بی‌شعوری و کمی ادب است.

وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ «بات» بر خلاف ظلّ است «۲» و صفت کسانی است که تمام شب یا بیشتر از آن را در حال نماز و سجده باشند.

غَراماً به معنای هلاکت و خسران و زیان فراوان پایدار و همیشگی است. شاعر می‌گوید إن یعاقب یکن غراما و إن یعط جزیلا فانّه لا یبالی. «۳» و از این مادّه است (غریم) (بستانکار) زیرا بستانکار در گرفتن طلبش پا فشاری می‌کند (و معنی تمام

۱- هر گاه دوستت به مقامی رسید و عزّت یافت، تو تواضع کن.

۲- بات یفعل کذا (یعنی در شب کاری را انجام داد) ضلّ یفعل کذا (یعنی در روز کاری را انجام داد) ترجمه منجد الطلّاب.

۳- اگر دشمنان را عذاب کند موجب نابودی آنان می‌شود و اگر مال بسیار ببخشد آن را زیاد نمی‌شمرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۳

آیه) این است که مؤمنان با این که در عبادت (و شب زنده داری) کوشش می‌کنند، باز هم با تضرّع و زاری از خداوند می‌خواهند که عذاب را از آنها دور کند.

ساءَتْ، این فعل مانند بئست و به معنای آن است در (ساءت) ضمیر مبهمی است که کلمه مستقرا آن را تفسیر و بیان می‌کند، و مخصوص به ذمّ (که همان ضمیر است) حذف شده است و عبارت در اصل چنین بوده است: ساءت مستقرّا و مقاما هی، و همین ضمیر هی همان است که جمله «ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً» را به اسم «أنّ» مربوط می‌کند و آن را خبر قرار می‌دهد. و جایز است که «ساءت» به معنای «أحزنت» و ضمیر در آن اسم «أنّ» و «مستقرّا» حال یا تمیز باشد.

دو کلمه «مستقرّ» و «مقام» ممکن است متداخلین یا مترادف و شبیه هم باشند و نیز ممکن است این دو کلمه، قول خداوند و حکایت گفتار کافران باشد (نه عین گفتار آنها).

وَ لَمْ يَقْتُرُوا این عبارت به کسر (تاء) [یقتروا] و به ضمّ (تاء) [یقتروا] و به ضمّ (یاء) و کسر (تاء) [یقتروا] هر سه صورت خوانده شده است.

قتر و إقتار ضدّ اسراف است، و اسراف زیاده روی و افراط (در هر کاری است) بخصوص در انفاق و بخشش. خداوند مؤمنان را به میانه روی و اقتصاد که حالتی است میان افراط و تفریط توصیف و ستایش کرده است.

«قَواماً» قوام به معنی اعتدال و میانه دو چیز است که از دو طرف برابر و مساوی باشد و همانند آن است کلمه سواء از مادّه استواء، (که به معنای مساوات و برابری است).

عبارت: «بَیْنَ ذلِکَ» و کلمه «قواما» که (منصوبند ممکن است هر دو خبر (کان) باشند، یا این که «بَیْنَ ذلِکَ» ظرف لغو و «قواما» خبر «مستقرّا» باشد، یا ظرف «بین ذلک» خبر و «قواما» حال و برای تأکید باشد.

النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ نفسی که خداوند قتل آن را حرام کرده است و عبارت «إِلَّا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۴

بِالْحَقِّ»

یا به «قتل» که محذوف است متعلّق است یا به «لا یَقْتُلُونَ».

خداوند این اوصاف زشت را از «عباد الرّحمن» نفی می‌کند تا به کنایه به کافران بفهماند که این گونه کارهای ناپسند را که شما انجام می‌دهید، آنها هرگز انجام نمی‌دهند.

کشتن به ناحق، زنده به گور کردن و مانند آن را هم شامل می‌شود.

أَثاماً «أثام» در این جا به معنای جزا و کیفر گناه است مانند وبال [سرانجام بد] و نکال [مجازات سخت] و بعضی گویند به معنای نفس گناه است و در اصل جزاء أثام بوده است.

فعل «یضاعف» بدل از کلمه «یلق» است، زیرا هر دو دارای یک معنا هستند.

فعل «یضاعف» و «یخلد» به رفع نیز خوانده شده است و همچنین به صورت یضعف و یضعّف (باب تفعیل) به رفع و جزم نیز خوانده شده است. در صورت رفع یا جمله مستأنفه است یا حال است [برای عبارت یلق أثاما].

یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ معنای عوض کردن گناهانشان به کارهای نیک این است که گناهان محو و نابود و به جای آن کارهای نیک نوشته می‌شود. و «یبدّل» از مصدر ابدال نیز خوانده شده است.

بعضی گویند: منظور از عوض شدن سیّآت به حسنات این است که گناهان دوران کفر و شرک آنها، در زمانی که اسلام را قبول کنند، به کارهای نیک بدل می‌شود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۱ تا ۷۷] ..... ص : ۳۸۴

اشاره

وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتاباً (۷۱) وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً (۷۲) وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً (۷۳) وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً (۷۴) أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّةً وَ سَلاماً (۷۵)

خالِدِینَ فِیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً (۷۶) قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۵

ترجمه: ..... ص : ۳۸۵

و کسی که توبه کند و کارهای نیک به جا آورد به سوی خدا بازگشت می‌کند (۷۱)

و آنان هستند که به باطل و ناحقّ گواهی نمی‌دهند و هر گاه به کار لغو و بیهوده‌ای گذر کنند بزرگوارانه از آن می‌گذرند (۷۲)

و آنان هستند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها گوشزد شود در برابر آن چون کوران و کران نباشند (۷۳)

و آنان هستند که می‌گویند، پروردگارا از همسران و فرزندان ما، روشنی چشم به ما عطا کن و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده (۷۴)

آنان هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی و صبرشان در راه عبادت، به آنان پاداش داده می‌شود و در آن با تحیّت و سلام روبرو می‌شوند (۷۵)

در آن بهشت که قرارگاه و منزل بسیار نیکویی است، جاودانه خواهند ماند (۷۶)

(به امّت) بگو اگر دعا (و توبه) شما نبود، پروردگار من به شما ارجی نمی‌گذاشت، شما (آیات خدا را) انکار کردید و بزودی کیفر آن را خواهید دید و از شما جدا نخواهد شد. (۷۷)

تفسیر: ...... ص: ۳۸۵

وَ مَنْ تابَ کسی که از گناهان پشیمان شود و آنها را ترک کند و به جای آن کارهای نیک انجام دهد، به سوی خدا بازگشت کرده است، و چه بازگشت بسیار نیکی! یا چون توبه کرده است به سوی خدا برگشت رضایتبخش و نیکی کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۶

لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ در مجالس گناه و هرزگی و باطل حاضر نمی‌شوند، و بعضی گویند که مقصود از (زور) غنا و خوانندگی است. و این قول از دو سیّد بزرگوار، امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت شده است. در مواعظ حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام روایت شده است که:

ایّاکم و مجالسهٔ الخطائین «۱».

و بعضی گویند که در اصل: لا یشهدون شهادهٔ الزّور بوده است مضاف حذف شده و مضاف الیه جای آن را گرفته است.

وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً و هنگامی که به کسانی گذر کنند که به کارهای لغو و بیهوده مشغولند، بزرگوارانه و بی اعتنا در حال اعراض از آنها می‌گذرند بدون آن که بایستند و دخالت در کار آنها کنند. کلمه «لغو» به هر چیز بیهوده که بتوان آن را دور انداخت، گفته می‌شود.

إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ هر گاه از قرآن و دلالتهای دیگر، پند گیرند.

لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا این عبارت مفهوم «خرور» را نفی نمی‌کند بلکه آن را اثبات می‌کند و فقط کری و کوری را نفی می‌کند، یعنی هر گاه که آیات خداوند برای آنها گفته می‌شود به شوق شنیدن آن، متواضعانه در مقابلش به خاک می‌افتند. بنا بر این آنها با گوشهای شنوا و چشمان بینا [آیات خدا را] می‌شنوند و می‌بینند.

ذُرِّیّاتِنا این عبارت «ذرّیّتنا» نیز خوانده شده است. مؤمنان از خداوند خواستند که زنان و فرزندان و نوادگانی به آنها عطا فرماید که باعث روشنی چشم و سرور خاطر آنها گردند و از ابن عبّاس نقل شده است که منظور از ذرّیه‌ای که نور چشم باشد فرزند انسان است هر گاه [پدر] وی را ببینند که مشغول نوشتن فقه (اهل بیت) است. «۲».

إِماماً منظور از امام ائمه علیهم السّلام است و چون بر جنس دلالت می‌کند مفرد آمده است یا جمع أمّ است مثل صیام که جمع صائم است.

۱- از همنشینی با خطا پیشگان دوری کنید. با توجه به نسخه الف که خطّابین است یعنی پرچانگان.

۲- هو الولد إذا رآه یکتب الفقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۷

مِنْ أَزْواجِنا «من» در این عبارت یا بیانی است یا ابتدایی است، در صورت اوّل یعنی به ما روشنی چشم عطا کن و سپس روشنی چشم را با عبارت «مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا» بیان و روشن می‌کند و مانند این مورد عربها مثالی دارند و می‌گویند رأیت منک أسدا «۱»، یعنی تو یک شیری. و در صورت دوّم یعنی از طرف آنها که نیکوکار و دانشمند باشند، به ما روشنی چشم عطا فرما.

قُرَّةَ أَعْيُنٍ در این عبارت «قرّة» به علّت نکره بودن مضاف الیه آن (أعین) نکره آمده است مثل این است که مؤمنین، این عبارت را گفته‌اند: هب لنا منهم سرورا و فرحا یعنی از ناحیه آنها به ما شادمانی ببخش.

از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه: وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً روایت شده است که فرمود: مقصود ماییم. و در روایت دیگر فرمود: این آیه درباره ما می‌باشد. از ابی بصیر روایت شده است که گفت: وقتی حضور امام صادق علیه السّلام گفتم، وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً فرمود: امر بزرگی از خدای خود درخواست کردی، معنای آیه این است:

و اجعل لنا للمتقین اماما

«برای ما از پرهیزگاران امامی قرار ده» [در این صورت عبارت مقلوب است و معنای آن عکس معنای ظاهری آن است].

يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ منظور از «غرفة» غرفات است که درجات و منازل عالی در بهشت است و چون غرفه دلالت بر جنس می‌کند به صورت مفرد آمده است و بر همین مفهوم این آیه دلالت دارد: وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ «و آنان در غرفه‌های بهشت ایمن و آسوده خاطرند» (سبأ/ ۳۷).

بِما صَبَرُوا [این مقامها به مؤمنان داده می‌شود] به خاطر این که در اطاعت از خدا- ترک شهوات- مبارزه با کافران، سختی فقر و پریشانی و زحمتهای دنیوی، صبر و شکیبایی کرده‌اند و چون کلمه صبر تمام مواردی را که انجام آنها مستلزم

۱- من با دیدن تو، شیری را دیدم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۸

شکیبایی است شامل می‌شود، تمام اوصاف مذکور را در بر می‌گیرد و در تمام آنها شایع است از این جهت است که صبر، سبب اجرای تمام کارهای نیک است.

«وَ يُلَقَّوْنَ» این قرائت مانند قرائت این آیه است: وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً «به آنها روی خندان و دل شادمان عطا فرمود» (دهر/ ۱۱) و یلقون نیز خوانده شده است و در این صورت مانند عبارت: یلق أثاما «۱» می‌باشد.

«تحیّة» [و سلاما] در مفهوم این عبارت سه قول است:

۱- تحیّت یعنی خوش آمد گفتن و دعا کردن برای زندگی (کسی) یعنی فرشتگان به مؤمنان خوش آمد می‌گویند و به آنها سلام می‌کنند.

۲- یعنی بعضی از مؤمنان به بعض دیگر خوش آمد می‌گویند و آن دیگری سلام می‌کند، در این مورد قولی هم هست که خداوند به آنها درود می‌فرستد.

۳- یعنی خداوند به آنها، ملک و عزّت بزرگ و جاودانی با سلامتی از هر بلایی، عطا می‌فرماید.

مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً قرارگاه و اقامتگاه.

ما يَعْبَؤُا بِكُمْ اگر دعا و عبادتهای شما نبود، خدای من برای شما وزنی و ارزشی قائل نمی‌شد. بعضی گویند که حرف «ما» استفهامی

است و در محل نصب واقع شده و مصدریّه است، گویی چنین گفته شده- اگر عبادت شما نبود، چه چیز با ارزشی بود که باعث شود، خدا به شما توجّه کند؟ «۲» یعنی اگر عبادت شما نبود، شما شایسته هیچ گونه توجّه و اعتنایی نبودید.

و حقیقت گفتار عربها که می‌گویند: ما عبئت به، «۳» این است که در کارهایی که

۱- ر. ک: ترجمه آیه ۶۸ همین سوره.

۲- أیّ عبء یعبؤا بکم لو لا دعائکم.

۳- من به او بی اعتنایی نکردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۹

پیش من اهمیّت دارد، به او توجّهی نکردم.

لَوْ لا دُعاؤُکُمْ بعضی گویند مفهوم این عبارت این است که شما مؤمنان در سختیها و شدائد با میل تمام و تواضع بسیار، به درگاه خداوند دعا می‌کنید و او را می‌خوانید این آیه دلالت دارد که درخواست بنده در پیشگاه باری تعالی با اهمیّت تلقّی شده است.

و بعضی گویند معنای عبارت این است که اگر خدای من شما را به اسلام فرا نمی‌خواند با شما چه می‌کرد؟

فَقَدْ کَذَّبْتُمْ شما توحید و آنچه را که به آن دعوت شده بودید، تکذیب و انکار کردید.

فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً عذاب (انکار شما) از شما جدا نخواهد شد و ناگزیر بزودی گرفتار آن خواهید شد.

بعضی این عذاب را کشتار روز «بدر» می‌دانند و بعضی همان عذاب آخرت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۰

سوره شعراء ..... ص : ۳۹۰

اشاره

تمام آیات این سوره مکّی است بجز آیه: وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ تا آخر، این سوره از نظر کوفیان دارای ۲۲۷ آیه، و از نظر دیگران ۲۲۶، آیه است.

اختلاف در آیه‌ها بدین قرار است: طسم، کوفی است و آیه: «فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (۴۹) غیر کوفی است و آیه: «أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» (۹۲) غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۳۹۰

أبّی بن کعب گفته است که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

کسی که سوره شعرا را بخواند، به عدد کسانی که نوح و هود و شعیب و صالح و ابراهیم را تصدیق یا انکار کرده‌اند، و به عدد کسانی که عیسی را انکار و محمّد صلی اللَّه علیه و آله را تصدیق کرده‌اند برایش اجر خواهد بود «۱».

و حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: هر کس که سوره‌های سه گانه «طس» [سوره شعراء/ ۲۶، سوره نمل/ ۱۶، سوره قصص/ ۲۸] را در شب جمعه بخواند از دوستان خداست و در جوار و زیر سایه اوست و در دنیا هرگز بدبختی و درویشی بدو

۱-

من قرء سورهٔ الشعراء کان له من الأجر، بعدد کلّ من صدّق بنوح و کذّب به و هود و شعیب و صالح و ابراهیم و بعدد کل من کذّب بعیسی و صدّق بمحمّد صلی اللّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۱

نرسد، و در آخرت چندان نعمت به او بدهند که بالاتر از خشنودی و رضایتش باشد، و خداوند صد حوریّه از حوران بهشتی را به او تزویج کند. «۱»

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۳۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

طسم (۱) تِلْکَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ (۴)

وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبؤُا ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذلِکَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۱

طا، سین، میم (۱) [اسراری است بین خدا و رسول].

این آیه‌های کتاب مبین و روشن است (۲)

ای رسول ما، گویی می‌خواهی خودت را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی‌آورند (۳)

اگر بخواهیم از آسمان آیه‌ای فرو می‌فرستیم که در برابر آن خاضعانه گردن فرود آرند (۴)

هیچ ذکر تازه‌ای از طرف خدای رحمان برای آنها نیامد مگر این که از آن اعراض کردند (۵)

آنان [آیات خدا را] تکذیب کردند امّا بزودی خبرهای آنچه را استهزاء می‌کردند به آنها خواهد رسید [و از کیفرش با خبر خواهند شد]. (۶)

آیا آنها [با دیده عبرت] به زمین نگاه نکردند که چه اندازه گیاهان گوناگون در آن

-۱

من قرء الطواسین الثلاث فی لیلهٔ الجمعهٔ کان من اولیاء اللّه و فی جواره و کنفه و لم یصبه فی الدّنیا بؤس ابدا و اعطی فی الآخرهٔ من الجنّهٔ حتی یرضی و فوق رضاه و زوّجه اللّه مائهٔ حوراء من الحور العین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۲

رویاندیم (۷)

در این [رویاندن] نشانه‌های روشنی است [بر وجود خدا] ولی بیشتر آنها هرگز ایمان نیاوردند (۸)

و براستی، پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است. (۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۲

حرف «طا» و «یا» و «حا» در آیه‌های «طسم» و «یس» و «حم» هم با إماله [تلفّظی است بین فتحه و الف] خوانـده شـده است و هم با تفخیم [یعنی با الف و اظهار کامل این حروف] و نون حرف سین نیز به دو طریق خوانده شده است:

۱- بـا اظهار (نون) که تلفّظ آن چنین است طسـین میم ۲- با ادغام آن در میم بعـدی که چنین تلفّظ می‌شود طسیمّیم الْکِتابِ الْمُبِینِ این عبارت به سه گونه تفسیر شده است از این قرار:

۱- منظور لوح محفوظ است که هر که در آن نگاه کند آنچه در جهان هستی وجود دارد بر او ظاهر و آشکار می‌شود.

۲- مقصود قرآن است که تمام احکام و دستورهای شارع و انواع علوم را که در آن آمده است برای مردم، آشکار و بیان می کند.

۳- منظور این است که اعجاز قرآن و این که از طرف خداوند آمده است ظاهر و آشکار است [و هیچ تردیدی در آن نیست].

واژه «بخع» یعنی هلاـک کردن. «لعلّـک» برای مهربـانی و دلجویی است یعنی تو (ای محمّـد) به خودت رحم کن و از ترس این که آنها ایمان نیاوردند و یا به خاطر این که آنها ایمان نمی‌آورند از اندوه خودت را هلاک نکن.

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ اگر بخواهیم آیه و نشانه‌ای برای آنها فرو فرستیم که مجبور شونـد ایمان بیاورند هم چنان که کوه را برای بنی اسـرائیل، شکافتیم «۱» (و متلاشی کردیم).

۱- اشاره به آیه ۱۴۳ در سوره اعراف است: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا ...»

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۳

«فَظَلَّتْ» عطف بر «ننزّل» است، اصـل آن «فظلّوا لهـا خاضـعین» بوده است و کلمه «اعنـاق» برای بیـان مورد خضوع آورده شـده و بقیّه کلام بر اصل خود باقی مانده است.

در تفسیر این عبارت وجوه مختلف دیگری ذکر شده که بدین قرار است:

۱- از آن جـا که اعنـاق، به خضوع که مخصوص عاقلان است، توصـیف شـده رواست که خاضـعین گفته شود چنان که در این آیه گفته شده است لِی ساجِدِینَ «بر من سجده کردند» (یوسف/ ۴) [ساجدین با این که مخصوص عاقلان است، صفت برای ستارگان و خورشید و ماه واقع شده است].

۲- بعضی از مفسّران گفته‌اند مقصود از اعناق بزرگان و پیشوایان کافران است، و آنان به اعناق تشبیه شده‌اند چنان که کلماتی مانند رءوس (سـرها) و صدور (سـینه‌ها) و نواصی (بالای پیشانی یا موی بالای پیشانی) به کنایه و مجاز به بزرگان و اشراف گفته می‌شود. شاعر گفته است فی محفل من نواصی النّاس مشهود. «۱»

۳- برخی از مفسّـران گفته‌انـد: اعنـاق گروه‌هـای مردم است، چنـان که گفته شـده است: جاء عنق من النّاس. (یعنی جماعتی از مردم آمدند).

وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ ... و خداونـد ذکر و آیه تازه‌ای برای پنـد و اندرز آنها نفرسـتاد، مگر این که اعراض و کفر آنها (نسـبت به ذکر خداوند) ادامه یافت [و باز هم مانند پیش از وحی خداوند را انکار کردند].

مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ واژه «زوج» که به معنـای نوعی از گیـاه است به لفـظ کریم توصـیف شـده است و «کریم» به هر چیز بـا ارزش و پسـندیده گفته می‌شود چنان که گوینـد (وجه کریم) یعنی صورت پسـندیده و خوب یا (کتاب کریم) یعنی کتابی که محتوای آن با ارزش و پر معناست، بنا بر این نبات کریم گیاهی است بسیار با ارزش و

۱- مصراع اوّلش: و مشهد قد كفيت الغائبين به: در محضرى كه من خود را از غائبان بسنده بودم، در مجلسى كه بزرگان مردم در آن باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۴

مفيد كه منافع زيادى دارد.

إِنَّ فِي ذلِكَ براستى كه در روياندن اين نوع گياهان (از خاك مرده) دليل روشنى است بر اين كه رويانندهٔ آن بر زنده كردن مردگان قادر و تواناست.

وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و خداوند مى‌داند كه بيشتر آن كافران ايمان نخواهند آورد.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ خداوند در انتقام گرفتن و (كيفر دادن به كافران) بسيار توانا و نسبت به مؤمنان بسيار مهربان و رحيم است.

[سوره الشعراء (۲۶): آيات ۱۰ تا ۲۲] ..... ص : ۳۹۴

اشاره

وَ إِذْ نادى رَبُّكَ مُوسى أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لا يَتَّقُونَ (۱۱) قالَ رَبِّ إِنِّي أَخافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لا يَنْطَلِقُ لِسانِي فَأَرْسِلْ إِلى هارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قالَ كَلَّا فَاذْهَبا بِآياتِنا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأْتِيا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِي إِسْرائِيلَ (۱۷) قالَ أَ لَمْ نُرَبِّكَ فِينا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ (۱۹)

قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرائِيلَ (۲۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۴

بياد آور هنگامى كه خدايت موسى را ندا داد كه به سوى آن قوم ستمگر برو (۱۰)

همان قوم فرعون، آيا آنها (از عذاب خداوند)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۵

پرهيز نمى‌كنند (۱۱)

موسى گفت: پروردگارا من از آن بيم دارم كه مرا تكذيب كنند (۱۲)

و سينه‌ام تنگ مى‌شود و زبانم به قدر كافى گويا نيست (لطفى كن) و به هارون (برادرم) نيز رسالت ده (۱۳)

و بر من از آنها گناهى است كه مى‌ترسم مرا به قتل برسانند (۱۴)

خدا فرمود:

چنين نيست (هرگز مترس) شما هر دو با آيات (و معجزات) ما برويد، ما با شما هستيم و (گفتار) شما را مى‌شنويم (۱۵)

به سوى فرعون برويد و بگوييد ما فرستاده پروردگار جهانيان هستيم (۱۶)

(آمده‌ايم) تا بنى اسرائيل را با ما بفرستى (۱۷)

(فرعون) گفت آیا ما تو را در کودکی میان خود پرورش ندادیم؟ و سالهایی از عمرت را در میان ما نبودی؟ (۱۸)

و انجام دادی آن کارت را (که نمی‌بایستی انجام دهی و یک نفر از ما را کشتی) و تو (به خدایی ما) کافر بودی (۱۹)

(موسی) گفت من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم [آن قتل به خطا بود نه از عمد] (۲۰)

آن گاه از ترس شما گریختم تا آن که خدای من به من حکمت و دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد (۲۱)

آیا این که بنی اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای؟ نعمتی است که منّتش را بر من می‌گذاری؟ (۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۵

قَوْمَ فِرْعَوْنَ عطف بیان است (برای الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).

أ لا یَتَّقُونَ ابتدای کلام (و جمله مستقلّی) است، یعنی آیا وقت آن نیست که این قوم پرهیزکار شوند و از عذاب و روزهای [غضب] خدا بترسند؟

وَ یَضِیقُ صَدْرِی وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی دو فعل «یضیق» و «ینطلق» مرفوعند در صورتی که به خبر إنّ معطوف باشند و به نصب نیز خوانده شده است و این در صورتی است که به مدخول آن یعنی «یکذّبون» عطف باشند. فرق این دو صورت این است که در حالت نصب مفید این معناست که امتناع موسی به خاطر سه علّت:

خوف از تکذیب، تنگی سینه و گویا نبودن زبان است، ولی در حالت رفع امتناع و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۶

ترس موسی مربوط به این سه امر است (نه این که اینها علّت باشند).

فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ در تقدیر- فأرسل جبرئیل إلی هارون- بوده است (یعنی) جبرائیل را به سوی هارون بفرست و او را رسول و یاور و پشتیبان من قرار ده.

وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ مراد از «ذنب» کشتن یک نفر قبطی بود، یعنی آنها را بر من ادّعایی است. و تقدیر جمله این است- و لهم علیّ تبعهٔ ذنب- آنها به عقیده خود بر من مدّعی مکافات گناهی هستند که انتقام از ناحیه مقتول است و می‌ترسم که مرا به انتقام او بکشند و کلمه (تبعهٔ) که مضاف است حذف شده است یا این که مکافات گناه گناه نامیده شده است همان طور که (در مواردی از قرآن) «جزاء السّیّئهٔ»، «سیّئهٔ» «۱» نامیده شده است.

قالَ کَلَّا خداوند می‌فرماید: ای موسی آنچه را که گمان می‌کنی رها کن و از آن در گذر، زیرا آنها هرگز تو را به انتقام آن کشته، نخواهند کشت و من آنها را بر تو مسلّط نمی‌کنم، بنا بر این (مترس و) با هارون به سوی آنها برو.

و این که خداوند می‌فرماید: إِنَّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ (ما با شما هستیم و سخنان شما را می‌شنویم) (این شنیدن) از باب مجاز است، زیرا استماع که به منزله اصغا و گوش دادن است به معنای واقعی خودش به خداوند نسبت داده نمی‌شود و تنها خداوند به سمیع یا سامع که عین ذات اوست توصیف می‌شود و خلاصه معنا این است که ما همه جا مانند یک یاور و پشتیبان حاضریم و آنچه را که میان شما (و فرعون) گفته شود می‌شنویم و شما را در برابر او یاری می‌کنیم و جلو قدرت و شوکت او را نسبت به شما می‌گیریم.

و ممکن است که عبارت «معکم» و «مستمعون» هر دو خبر برای «إنّ» باشند یا این که «مستمعون» خبر، و «معکم» ظرف لغو باشد.

۱- یک مورد آن در سوره الروم/ ۳۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۷

ا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ

کلمه رسول در این جا چون به معنای رسالت است به صورت تثنیه گفته نشده است هم چنان که در این آیه إِنَّا رَسُولا رَبِّکَ «۱» به صورت تثنیه آمده است (یعنی ما دو فرستاده پروردگارت هستیم) چنان که مصدر هر گاه صفت واقع شود به صورت مفرد است مانند: صوم و زور.

و ممکن است به این اعتبار مفرد آمده است که حکم هر دو یکی بوده و گویا هر دو به اتّفاق یک رسول هستند.

أَنْ أَرْسِلْ چون مادّه رسول مفهوم ارسال و فرستادن را در بردارد معنای عبارت این است که بنی اسرائیل را با ما بفرست. در مفهوم (ارسال) معنای قول و گفتن نیز هست، چنان که در منادا و مانند آن این مفهوم وجود دارد.

ارسال در این جا به معنای رها و آزاد کردن است، چنان که عرب می گوید:

شاهین و باز شکاری را رها کن «۲»- و مقصود این است که بنی اسرائیل را آزاد کن تا با ما به سرزمین فلسطین که مسکن آنهاست بیایند.

قالَ أَ لَمْ نُرَبِّکَ (با توجّه به معنای آیه) در کلام چیزی حذف شده است و در تقدیر چنین بوده است- آن دو پیش فرعون رفتند و رسالت و مأموریّت خود را به او ابلاغ کردند. در این هنگام فرعون به موسی گفت: آیا من تو را تربیت نکردم «۳» و از این گونه اختصارگویی در قرآن کریم بسیار است. «ولیدا» واژه ولید یعنی کودک. و چون کودک به زمان تولّدش نزدیک است او را ولید گویند.

«سِنِینَ» در این که مقصود از (سنین) چند سال است، مفسّران اقوال مختلفی را بیان کرده‌اند: برخی گویند: هیجده سال، برخی دیگر گویند: سی سال و کلبی

۱- طه ۲۰/ ۴۷.

۲- «أرسل البازی».

۳- «فذهبا إلی فرعون و بلّغا رسالته علی ما أمرا به فعند ذلک قال فرعون لموسی: (أ لم نربّک)؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۸

می گوید: چهل سال نزد آنان اقامت داشت.

وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ یعنی قبطی را کشتی و تو به دلیل این کارت، نسبت به نعمتهای من و حق سرپرستی که بر تو دارم ناسپاسی کردی. و حضرت موسی جواب داد:

قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّینَ این کار به سبب انحراف از راه درست یا فراموشی از من صادر شد. «۱» و از این مورد است این آیه که خداوند می‌فرماید: أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَکِّرَ إِحْداهُمَا «اگر یکی از دو شاهد زن به انحراف رفت دیگری به او یاد آوری کند.» (بقره/ ۲۸۲).

حضرت موسی با قرار دادن عبارت «ضالّین» به جای «کافرین» تمام اتّهامهای فرعون را دروغ خواند و نسبت کفر را از خودش دور کرد و با این بیان فهماند کسی که برای نبوّت برگزیده می‌شود از صفت کفر دور است. بعلاوه موسی از این که سر پرستی فرعون را نعمت بنامد خود داری کرد و روشن ساخت که حقیقت انعام او به بردگی کشیدن بنی اسرائیل بوده زیرا قصد وی از این که موسی را نزد خود نگه داشته و از او محافظت کرده، این بوده است که بنی اسرائیل را به بردگی بگیرد و فرزندانشان را سر ببرد، با این بیان موسی بر فرعون منّت گذاشت که قوم وی را برده خود ساخته است.

لفظ «تعبید» به معنای برده و خوار کردن آنها (بنی اسرائیل) است.

«تِلْکَ» اشاره به صفتهای مبهم و نامعلومی است که تا تفسیر نشوند، فهمیده نمی‌شوند. عبارتهای بعدی باید آن را توضیح دهند تا

معنای آن فهمیده شود.

۱- بهترین وجه در معنای آیه که مضـمون حدیث امام هشتم نیز می‌باشد این است که حضرت موسی توریه کرده: ظاهرش این است که من در آن روز راه حق را پیدا نکرده بودم، امّا بعد خدا به سبب نبوّت حق را به من نشان داد، ولی در باطن قصدش این است که من نمی‌دانسـتم این کار مایه این همه درد سر می‌شود، یا این که در روز وقوع این حادثه راه خانه را گم کرده بودم. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۰۴، نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۹

أن عبّدت این عبارت به اعتبار این که عطف بیان (تلک) است در محل رفع می‌باشـد و مانند این آیه است: وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ «و به حضـرت لوط چنین وحی کردیم، که قومت تا آخرین نفر، صبحگاه هلاک می‌شونـد» (حجر/ ۶۶) و معنای عبارت فوق این است که نزد تو، به بردگی کشیدن بنی اسرائیل نعمتی است که منّت آن را بر من می‌گذاری! و ممکن است به اعتبار این که در تقـدیر لأن عبّدت بوده است که در محلّ نصب قرار گیرد و معنایش این باشـد که تربیت و نعمتهای تو، به این علّت که بنی اسـرائیل را برده خـود کرده بـودی، نصـیب من شـد، یعنی اگر این کـار را نکرده بودی خـانواده خودم مرا تربیت و کفالت می‌کردند و در آب نیل نمی‌انداختند (تا تو مرا پرورش دهی).

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۴۲] ..... ص : ۳۹۹

اشاره

قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِينَ (۲۳) قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴) قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لا تَسْتَمِعُونَ (۲۵) قالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۲۶) قالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷)

قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹) قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰) قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ (۳۲)

وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنّاظِرِينَ (۳۳) قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذا تَأْمُرُونَ (۳۵) قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ (۳۶) يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحّارٍ عَلِيمٍ (۳۷)

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳۸) وَ قِيلَ لِلنّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كانُوا هُمُ الْغالِبِينَ (۴۰) فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ كُنّا نَحْنُ الْغالِبِينَ (۴۱) قالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۰

ترجمه: ..... ص : ۴۰۰

فرعون (به موسی) گفت پروردگار جهانیان چیست؟ (۲۳)

(موسی) گفت: او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است، اگر اهل یقین هستید (۲۴)

(فرعون) به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید که این مرد چه می‌گوید؟ (۲۵)

(موسی) گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما. (۲۶)

(فرعون به مردم) گفت: پیامبری که به سوی شما فرستاده شده سخت دیوانه است. (۲۷)

(موسی) گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می‌باشد، اگر شما اندیشه و عقل خود را به کار می گرفتید (۲۸)

(فرعون با تهدید) گفت: اگر غیر از من خدایی را برگزینی البتّه تو را از زندانیان قرار خواهم داد (۲۹)

(موسی) گفت: حتّی اگر حجّت و نشانه آشکاری به رسالتم برای تو بیاورم؟ (۳۰)

(فرعون) گفت: اگر راست می گویی آن را بیاورا! (۳۱)

در این هنگام موسی عصای خود را افکند که ناگاه اژدهایی عظیم شد (۳۲)

و نیز دست خود را از گریبان بیرون آورد که ناگاه بسیار تابان و روشن برابر بینندگان آشکار گردید (۳۳)

(فرعون) به گروهی که اطرافش بودند گفت: این ساحری است بسیار ماهر و آگاه (۳۴)

او می‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون و آواره کند شما چه نظر می‌دهید؟ (۳۵)

(آنها به فرعون) گفتند: از او و برادرش مهلت خواه، و مأمورانی به تمام شهرها اعزام کن. (۳۶)

تا ساحران زبردست و ماهر را نزد تو آورند. (۳۷)

سرانجام ساحران برای وعده گاه روز معیّنی (با موسی) جمع شدند. (۳۸)

و به مردم گفته

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۱

شد آیا شما نیز (در این واقعه) اجتماع می کنید. (۳۹)

تا اگر ساحران پیروز شدند ما از آنان پیروی کنیم. (۴۰)

هنگامی که ساحران حضور فرعون آمدند به او گفتند: آیا اگر پیروز شویم پاداش بزرگی خواهیم داشت. (۴۱)

(فرعون) گفت: آری، شما در این صورت از مقرّبان خواهید بود (۴۲).

تفسیر: ..... ص : ۴۰۱

وَ ما رَبُّ الْعالَمِینَ فرعون گفت: پروردگار عالمیان کدام یک از چیزهایی است که ما مشاهده می کنیم و می‌بینیم؟ حضرت موسی جواب فرعون را با بیان کارهای خداوند که وسیله استدلال بر وجود اوست، داد تا بفهماند که خداوند چیزی مانند اجسام و اعراض نیست که بتوان او را مشاهده کرد و البته او وجودی است بر خلاف تمام موجودات و هیچ چیز مانند او نیست و اوست که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است، آفرید، اگر باور داشته باشید که این موجودات همه حادثند و پس از نیستی به هستی آمده‌اند و هر چه از عدم به وجود می‌آید، احتیاج به آفریننده و به وجود آورنده دارد و این (آفریدن) هم کار شما نیست.

هنگامی که حضرت موسی با این بیان و دلیل استوار جواب فرعون را گفت و خدایی را به غیر او نسبت داد فرعون و یارانش تعجّب کردند.

قال «رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ» و آن گاه که حضرت موسی در مرحله دوم، گفتار خود را با بیان و تقریر دیگری، گفت: خدای من، پروردگار شما و پدران گذشته شماست، فرعون او را دیوانه و به عنوان استهزاء و سخریّه او را رسول قومش خواند «۱».

۱- فرعون حاضر نبود بگوید (رسول ما) بلکه گفت (رسول شما و فرستاده به سوی شما) که هم جنبه استهزاء و سخریّه نسبت به حضرت موسی داشت و هم بگوید که من بالاتر از آنم که پیامبری برای دعوتم بیاید. از تفسیر نمونه، ج ۱۵، به اختصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۲

قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما و چون برای مرتبه سوم و به بیان دیگر گفتار خود را تکرار کرد و گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و ما بین آنهاست.

فرعون خشمگین شد و گفت اگر غیر از من خدایی برگزینی (تو را از زندانیان قرار می‌دهم).

حضرت موسی در پاسخ فرعون که او را دیوانه خواند فرمود: اگر تعقّل کنید- [در حقیقت با این عبارت جواب فرعون را می‌دهد و می‌گوید من دیوانه نیستم بلکه تو و همراهانت دیوانه هستید که در آیات خداوند تفکّر نمی‌کنید].

أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ حرف واو که همزه استفهام در اول آن آمده است برای بیان حال است و معنا این است که اگر برایت معجزه‌ای آشکار و روشن بیاورم در این حال باز هم مرا زندانی می‌کنی؟

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ معنای عبارت این است که معجزه را فقط مدعیان راستگو می‌آورند، زیرا معجزه به جای گواهی و تصدیق خدای تعالی است و ناگزیر باید بر راستگویی (مدّعی) دلالت کند و عبارت آیه در تقدیر چنین بوده است إن كنت من الصادقين فی دعواك ائت به «اگر راستگویی معجزه‌ات را بیاور» و جزای شرط، ائت به، حذف شده است زیرا عبارت «فأت به» که امر به آوردن معجزه است بر جزا دلالت دارد.

ثُعْبانٌ مُبِينٌ به صورت اژدهای واقعی آشکار شد نه این که چیزی شبیه به اژدها باشد.

بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ این فراز از آیه مبارکه دلالت بر این دارد که روشنی و شعاع دست طوری بود که نگاه همه را متوجّه خود کرد، زیرا یک روشنی عادی نبود (خارج از حدّ معمولی بود) شعاع نور آن طوری بود که مانع از دید چشمها می‌شد و جلو افق را می‌گرفت.

قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ «حوله» به اعتبار ظرفیت لفظا منصوب و به اعتبار حال بودن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۳

محلّا منصوب است.

فَما ذا تَأْمُرُونَ عبارت «تأمرون» یا از مادّه مؤامره است که به معنای مشاوره و مشورت کردن است (یعنی شما چه نظر می‌دهید)، یا از مادّه (امر) که ضد نهی است می‌باشد [در این جا ممکن است به ذهن خطور کند که فرعون با آن که خود را خدا می‌دانست چطور ممکن است به زیر دستان خود بگوید به من دستور بدهید، جواب این است که] فرعون با دیدن دو معجزه حضرت موسی چنان مبهوت و دهشت زده شد که موقعیت خود را فراموش کرد و بردگان را آمر و خود را که خدای آنها می‌دانست مأمور قرار داد و به خطری که از طرف حضرت موسی احساس کرد که ممکن است بر مملکت و سلطنتش چیره شود اعتراف کرد. [در حقیقت به عجز و ناتوانی خود، در برابر قدرت و معجزه حضرت موسی اقرار کرد].

لفظ «ما ذا» یا به اعتبار این که به معنای مصدر است و یا به این اعتبار که مفعول به است منصوب است همان طور که عرب می‌گوید: أمرتك الخير.

قالُوا أَرْجِهْ، أرجئه نیز خوانده شده است و توضیح آن در پیش گذشت.

يَوْمٍ مَعْلُومٍ روز معلوم همان روز زینت است «۱» که وقت آن هنگام ظهر بود، زیرا حضرت موسی از روز زینت همان وقت ظهر را معیّن کرده بود.

هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ظاهر عبارت استفهام و کند شمردن اجتماع آنها است، لکن مراد و منظور اصلی به کنایه تشویق به عجله کردن در اجتماع است و از این مقوله است جمله: تأبّط شرّا شاعر گفته است: هل أنت باعث دينار لحاجتنا «۲» گرچه جمله

۱- اشاره به آیه ۵۹ سوره طه است، گفت: وعده گاه شما روز زینت (عید) است، نیمروزی که مردم در آن اجتماع می‌کنند.

۲- مصراع آخرش: أو عبد ربّ اخاعون بن مخراق. معنای کامل: آیا تو دینار [اسم مردی است] یا عبد ربّ، برادر عون بن مخراق را

برای رفع نیاز ما می‌فرستی؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۴

در ظاهر استفهام است لکن منظور این است که هر چه زودتر دینار را بفرست و درنگ مکن.

لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ اگر ساحران بر موسی غالب شدند، ما دین آنها را پیروی می‌کنیم نه دین موسی را

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۴۳ تا ۶۸] ..... ص : ۴۰۴

اشاره

قالَ لَهُمْ مُوسى أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَ عِصِيَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ (۴۴) فَأَلْقى مُوسى عَصاهُ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ (۴۶) قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ (۴۷)

رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ (۴۸) قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قالُوا لا ضَيْرَ إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۵۲)

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ (۵۵) وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۷)

وَ كُنُوزٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ (۵۹) فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ (۶۱) قالَ كَلاَّ إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)

فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الْآخَرِينَ (۶۴) وَ أَنْجَيْنا مُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۵

ترجمه: ..... ص : ۴۰۵

[چون روز موعود فرا رسید، موسی رو به ساحران کرد] و گفت: بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید و بساط سحر خود را به کار اندازید (۴۳)

ساحران طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند:

به عزّت فرعون قطعا پیروزیم (۴۴)

سپس موسی عصایش را افکند (ناگاه اژدهایی شد) و تمام وسایل دروغین (و جادویی) آنها را بلعید (۴۵)

ساحران [که این معجزه را دیدند و دانستند که سحر نیست] همگی پیش موسی به سجده افتادند (۴۶)

گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷)

پروردگار موسی و هارون (۴۸)

(فرعون) گفت پیش از آن که به شما اجازه دهم ایمان آورید؟ مسلّما او استاد بزرگ شماست که به شما ساحری آموخته است، بزودی کیفر خود را خواهید دانست که دستها و پاهای شما را بطور اختلاف (چپ و راست) قطع می‌کنم و همه را به دار می‌آویزم

(۴۹)

(ساحران) گفتند مهم نيست [و زيانى به ما نمى‌رسد چون بعد از مرگ] ما به سوى پروردگارمان باز مى‌گرديم (۵۰)

ما اميدواريم كه خدايمان خطاهاى ما را ببخشد چون ما نخستين ايمان آورندگان بوديم (۵۱)

ما به موسى وحى فرستاديم كه بندگان مرا شبانه از مصر بيرون بر (كوچ ده) البته آنها شما را تعقيب خواهند كرد (۵۲)

فرعون (از اين ماجرا آگاه شد) و مأمورانى، براى جمع آورى نيرو، به شهر فرستاد (۵۳)

و گفت اينها گروهى اندكند (۵۴)

و اينها ما را به خشم آورده‌اند (۵۵)

و ما همگى (با اسلحه كامل) آماده پيكاريم (۵۶)

[با وجود اين همه ادّعا و قدرت] ما آنها [فرعونيان] را از باغها و چشمه سارهاى (نهرهاى روان) مصر بيرون كرديم (۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۶

و از گنجها و قصرهاى مجلّل و مقامهاى عالى (محروم ساختيم) (۵۸)

آرى اين چنين كرديم و بنى اسرائيل را وارث آنها گردانيديم (۵۹)

آنها (فرعونيان) به تعقيب بنى اسرائيل پرداختند و بامدادان به آنها رسيدند (۶۰)

هنگامى كه هر دو گروه يكديگر را ديدند ياران موسى گفتند: ما در چنگال فرعونيان گرفتار شديم (۶۱)

(موسى) گفت: هرگز چنين نيست، پروردگار من با من است بزودى مرا (به حفظ از دشمن) راهنمايى خواهد كرد. (۶۲)

پس ما به موسى وحى كرديم عصايت را به دريا زن دريا از هم شكافته شد و هر بخشى از آبهاى آن چون كوهى بزرگ بر روى هم قرار گرفت. (۶۳)

و در آن جا ديگران (فرعونيان) را به دريا آورديم (۶۴)

موسى و تمام كسانى كه با او بودند نجات داديم (۶۵)

سپس ديگران را غرق كرديم (۶۶)

براستى اين پيش آمد آيت و نشانه روشنى است (براى عبرت مردم) ولى بيشتر آنها ايمان نياوردند. (۶۷)

و البتّه پروردگار بسيار توانا و مهربان است. (۶۸)

تفسير: ..... ص : ۴۰۶

ساحران به عزّت فرعون سوگند ياد كردند، اين گونه سوگند از سوگندهاى زمان جاهليت (و قبل از اسلام) است، در اسلام سوگند جز به كلمه (اللَّه) و نامها و صفتهاى خداوند درست نيست. در حديث است كه (سوگند ياد نكنيد مگر به كلمه «اللَّه» و به «اللَّه» سوگند ياد نكنيد مگر اين كه راستگو باشيد). «۱»

و چون كلمه إلقاء با كلمه خرور (به خاك افتادن) شبيه و هم معناست خداوند بجاى خرور كلمه القاء را كه جارى مجراى آن و به معناى آن است بيان فرموده، و مى‌خواهد بفرمايد: همين كه ساحران ديدند آنچه را كه ديدند خودشان را به حال سجده بر زمين انداختند گويى ديگران آنها را گرفتند و به زمين افكندند.

-۱

لا تحلقوا إلا باللّه و لا تحلفوا باللّه إلّا و أنتم صادقون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۷

قالُوا لا ضَيْرَ لفظ «ضیر» به معنای ضرر و زیان است و معنای عبارت یا این است که این کار تو نه تنها هیچ ضرری برای ما ندارد بلکه چون در برابر صبر بر عذاب تو پاداش بزرگی به ما می‌رسد، فایده و بهره بزرگی هم برای ما دارد. یا معنا این است که این کشتن ضرری برای ما ندارد، زیرا ناگزیر ما به سببی از سببهای مرگ به سوی پروردگارمان بازگشت می‌کنیم و قتل آسانترین آنهاست، به علاوه چون خدا نعمت نخستین ایمان آورندگان را به ما ارزانی داشت، بازگشت ما به سوی او مانند بازگشت کسی است که امید آمرزش و عفو او را دارد.

أَنْ كُنَّا این عبارت در اصل لأن كنّا بوده است [یعنی برای این که ما از نخستین ایمان آورندگان بودیم].

إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ این عبارت علّت برای امر «إسراء» و مراد این است که خداوند می‌خواهد بفرماید تدبیر و تقدیر در امر آنها چنین بوده است که آنها از جلو بروند و فرعون و سپاهیانش آنها را تعقیب کنند و در دریا به دنبال آنها بروند تا خداوند به وسیله فرو رفتن و غرق شدن در آب دریا فرعونیان را هلاک و نابود کند.

إِنَّ هؤُلاءِ این عبارت بعد از یک عبارت محذوف و مضمر ذکر شده است و تقدیر آن چنین بوده است قال فرعون إن هؤلاء ...

لَشِرْذِمَةٌ واژه «شرذمه» به معنای گروه اندک است، فرعون ابتدا آنها (بنی اسرائیل) را با این کلمه که اندک بودن را می‌رساند یاد آور شد و سپس به لفظ «قلّة» توصیف کرد تا تأکید قلّت را برساند [یعنی بسیار اندک] و ممکن است که مراد از قلّت ذلّت و پستی باشد نه کمی عدد یعنی آنها چون ذلیلند کاری نمی‌توانند انجام دهند و ترسی از آنها نیست، لکن کارهایی می‌کنند که ما را به خشم می‌آورد و ما مردمانی هستیم بیدار و هوشیار و آمادگی کامل را در کارها داریم و هر گاه کسانی بر ما شورش کنند برای نابود کردن مادّه فساد اقدام می‌کنیم.

البته اینها بهانه‌هایی بود که فرعون برای مردمان شهرهای مصر می‌آورد تا آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۸

گمان نکنند که شکستی به قدرت و سلطنت او وارد شده است.

وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ عبارت «حاذرون» حذرون نیز خوانده شده است که به معنای بیدار و هوشیار است، و «حاذرون» به معنای مهیّا و آماده است.

وَ مَقامٍ كَرِيمٍ بعضی از مفسّران مفهوم این عبارت را قصرهای مجلّل و خانه‌های ارزشمند دانسته‌اند و برخی دیگر مجالس امیران که اطرافش را نگهبانان گرفته‌اند می‌دانند [برخی هم مفهوم آن را مجالس پر سرور و نشاط انگیز گفته‌اند].

كَذلِكَ یا مرفوع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد و در تقدیر چنین بوده است الأمر كذلك. یا منصوب است بنا بر این که مفعول «أخرجناهم» باشد، [یعنی آن چنان که بیان کردیم آنها را اخراج کردیم] «۱».

فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ یعنی فرعونیان وقت طلوع خورشید به آنها رسیدند.

سَيَهْدِينِ خدای من بزودی راه نجات از چنگال آنها را به من نشان خواهد داد.

فَانْفَلَقَ عصا را به دریا زد و سپس دریا شکافته شد. «۲» و دوازده راه در آن پدیدار گشت.

كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ لفظ «فرق» یعنی جدا شدن و به قسمتی که از قسمت دیگر جدا شده باشد گفته می‌شود. و «طود» یعنی کوه بزرگ [یعنی هر قسمت آب که از قسمت دیگر جدا شده بود مانند کوهی بزرگ روی هم انباشته گردید].

وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ «ثمّ» یعنی آن گاه که دریا شکافته شد و «الآخرین»، یعنی فرعونیان، و مقصود این است که ما فرعونیان را به بنی اسرائیل نزدیک ساختیم یا خود فرعونیان را به یکدیگر نزدیک کردیم و تمامشان را در راههای دریا گرد آوردیم به طوری که حتّی یک نفر از آنها نتوانست نجات یابد.

۱- (أخرجناهم مثل ذلک الاخراج الّذی وصفناه).

۲- (أی فضرب فانفلق البحر).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۹

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً آیه معنای خاصّی ندارد و همان چیزهایی است (که نشانه قدرت خداوند است) و تمام مردم آن را می‌بینند ولی بیشتر آنها متنبّه نمی‌شوند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ..... ص : ۴۰۹

اشاره

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِیمَ (۶۹) إِذْ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ (۷۰) قالُوا نَعْبُدُ أَصْناماً فَنَظَلُّ لَها عاکِفِینَ (۷۱) قالَ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ یَنْفَعُونَکُمْ أَوْ یَضُرُّونَ (۷۳)

قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا کَذلِکَ یَفْعَلُونَ (۷۴) قالَ أَ فَرَأَیْتُمْ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمُ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِی إِلاَّ رَبَّ الْعالَمِینَ (۷۷) الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ (۷۸)

وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ (۷۹) وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ (۸۰) وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ (۸۱) وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ (۸۳)

وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضَّالِّینَ (۸۶) وَ لا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ (۸۷) یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ (۸۸)

إِلاَّ مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ (۸۹) وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ (۹۰) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغاوِینَ (۹۱) وَ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ أَوْ یَنْتَصِرُونَ (۹۳)

فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ وَ الْغاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قالُوا وَ هُمْ فِیها یَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ کُنَّا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ (۹۸)

وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ (۱۰۰) وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۰۲) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۰۳)

وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۰

ترجمه: ..... ص : ۴۱۰

(ای رسول) حکایت ابراهیم را برای امّت بخوان (۶۹)

هنگامی که به پدر (یعنی عمو) و قومش گفت (شما) چه چیز را می‌پرستید (۷۰)

گفتند: بتهایی را می‌پرستیم و همه روزه ملازم عبادت آنانیم (۷۱)

(ابراهیم) گفت آیا هنگامی که آنان را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ (۷۲)

یا به حال شما سود و زیانی دارند؟ (۷۳)

گفتند:

فقط ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند. (۷۴)

(ابراهیم) گفت آیا شما دیدید چیزی را که می‌پرستیدند؟ (۷۵)

شما و نیاکان شما (۷۶)

براستی همه آنها دشمن منند مگر پروردگار جهانیان (۷۷)

آن خدایی که مرا آفرید پس همو هدایتم می‌فرماید (۷۸)

آن خدایی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند (۷۹)

و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد (۸۰)

و آن خدایی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند (۸۱)

همان خدایی که امید دارم در روز جزا گناهانم را بیامرزد (۸۲)

[ابراهیم به درگاه خدا عرض می‌کند] پروردگارا به من علم و دانش مرحمت فرما، و مرا به صالحان ملحق ساز (یعنی مرا جزء صالحان قرار ده) (۸۳)

و در میان امّتهای آینده نامم را نیکو قرار ده (تا مرا به نیکی یاد کنند) (۸۴)

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده (۸۵)

و پدرم (عمویم) را بیامرز که او سخت از گمراهان بود (۸۶)

و روزی که خلق را برانگیزی مرا رسوا و شرمنده مکن (۸۷)

در آن روزی که مال و فرزندان سودی نبخشند (۸۸)

و تنها آن کس سود برد که با قلب خالص و پاک به پیشگاه خدا آید (۸۹)

(در آن روز) بهشت به پرهیزکاران نزدیک می‌شود (۹۰)

و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد (۹۱)

و به آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۱

گفته می‌شود کجا هستند معبودانی که آنها را پرستش می‌کردید؟ (۹۲)

معبودانی غیر از خدا، آیا آنها شما را یاری می‌کنند؟ یا کسی به یاری آنها می‌آید؟ (۹۳)

در این هنگام همه آن معبودان با کافران و گمراهان به رو در دوزخ افکنده می‌شوند (۹۴)

و همچنین تمام سپاه ابلیس به جهنّم در آیند (۹۵)

آنها آن جا به جدال بر می‌خیزند و می‌گویند: (۹۶)

به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم (۹۷)

چون شما را با آفریدگار جهان برابر می‌شمردیم [و به جای او شما را پرستش می‌کردیم] (۹۸)

امّا کسی جز تبهکاران ما را گمراه نکرد (۹۹)

(افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما نیست. (۱۰۰)

و نه دوست پر محبّتی [که از ما حمایت کند] (۱۰۱)

اگر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مؤمنان خواهیم بود (۱۰۲)

براستی که در این رویدادها نشانه و عبرتی است (برای دیگران) ولی اکثر آنها مؤمن نبودند (۱۰۳)

و البتّه خدای تو بسیار توانا و مهربان است. (۱۰۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۱

حضرت ابراهیم با آن که می‌دانست آنها بتها را می‌پرستند، باز هم سؤال کرد تا به آنها بفهماند آنچه را عبادت می‌کنند شایسته عبادت کردن نیست.

هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ این جمله در اصل چنین بوده است: هل یسمعون دعائکم؟ و هل یقدرون علی ذلک؟ «آیا دعای شما را می‌شنوند؟ و آیا توانایی شنیدن را دارند؟» و کلمه دعا که مضاف است حذف شده است.

إِذْ تَدْعُونَ فعل «تدعون» با این که بعد از «إذ» واقع شده است، چون حکایت از زمان گذشته می‌کند، به صیغه مضارع آمده است.

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِی این که حضرت ابراهیم گفت این بتها دشمنان منند مقصود این است که چون من پیش خودم فکر کردم دیدم که عبادت این بتها پرستش دشمنی است که آن شیطان است لذا از آن دوری کردم و ترجیح دادم کسی را عبادت کنم که تمام خوبیها از اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۲

(حضرت ابراهیم) مقصود خود را، با این شیوه که شخص خودش را اندرز می‌دهد بیان فرمود، تا آنها (بت پرستان) دقّت کنند و بگویند ابراهیم آنچه را به ما می‌گوید، اوّل به خودش گفته است و این روش برای پذیرفتن طرف خیلی بهتر است. و اگر از ابتدا می‌گفت آنها (بتها) دشمن شما هستند اثرش مانند این شیوه‌ای که به کار برد نبود.

لفظ «عدوّ» و «صدیق» هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود. شاعر گفته است:

و قوم علی ذوی مرة أراهم عدوّا و کانوا صدیقا «۱»

که لفظ عدوّ و صدیق برای جمع به کار رفته است.

إِلَّا رَبَّ الْعالَمِینَ عبارت «رَبَّ الْعالَمِینَ» مستثنای منقطع است «۲» (زیرا خداوند جزء بتها نبود) و مثل این است که بگوید من بتها را پرستش نمی‌کنم، لکن خدا را پرستش می‌کنم.

حضرت ابراهیم فرمود: «إذا مَرِضْتُ» یعنی وقتی من مریض شوم و نفرمود: إذا أمرضنی یعنی وقتی خداوند مرا مریض کند، این بدین سبب است که علّت بیشتر بیماریها افراط و تفریط خود انسان است در خوردنیها و نوشیدنیها و جز آن.

أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی حضرت ابراهیم به طور قطع نفرمود که خدا مرا می‌آمرزد بلکه فرمود: امیدوارم که خدا از خطاهای من درگذرد این فقط از راه توجّه کامل به لطف خداوند و قطع امید از هر چیز دیگری است. [که این حالت را اصطلاحا «انقطاع الی اللَّه» می‌گویند] و ممکن است مراد این باشد که: من امیدوارم

۱- طائفه قدرتمندی که در مقابل من بودند گمان می‌کردم که دشمنان منند در حالی که دوستان بودند.

۲- در این مورد برخی از مفسّران بر این عقیده‌اند که میان بت پرستان کسانی بودند که علاوه بر بتها خدا را نیز پرستش می‌کردند و حضرت ابراهیم با رعایت این موضوع خدا را استثنا می‌کند، که در این صورت استثنای متّصل است. از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۵، با تصرّف- مترجم. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۳

خدای تعالی به خاطر من از خطاهای کسی که مرا شفیع قرار داده است، در گذرد، زیرا پیامبران علیهم السّلام از خطا و گناه منزّه و

پاکند و استغفار آنان به فروتنی و شکست نفسی در برابر خداوند حمل می‌شود. و دلیل این مطلب همان گفتار حضرت ابراهیم است که در خصوص آمرزش فرمود امید دارم و بطور قطع نفرمود که آمرزیده می‌شوم. علاوه این روش وسیله‌ای برای تعلیم دادن و آگاه کردن امّت است که در آمرزش فقط به لطف خدا امیدوار باشند [نه به اعمال خود یا چیز دیگر].

هَبْ لِی حُکْماً مقصود از «حکما» یا حکمت و دانش است یا حکومت و داوری به حقّ در میان مردم. برخی گویند: مراد، مقام پیامبری است، زیرا پیامبر هم حقّ داوری میان مردم را دارد و هم دارای حکمت و دانش است.

وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ مرا در بهشت با نیکوکاران همراه کن.

وَ لا ـ تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ لفظ «تخزنی» یا از ماده خزی است که به معنای خواری و کمک نکردن به کسی است که چشم یاری دارد یا از مادّه خزایهٔ است که به معنای حیا و شرمساری است و این نیز مانند استغفار آنهاست با این که پیامبران معصومند و از کارهایی که موجب استغفار است منزّه و بدورند.

ضمیر در فعل «یُبْعَثُونَ» به مردم بر می‌گردد و این از سیاق کلام معلوم می‌شود.

إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ این عبارت در تقدیر إلّا حال من أتی اللّه ... بوده است «سَلِیمٍ» صفت قلب است. هم چنان که در شعر شاعر وجیع صفت ضرب است شاعر چنین گفته است تحیّهٔ بینهم ضرب و جیع. «۱» بیان مطلب این است که از تو سؤال می‌شود که آیا زید ثروت [و فرزندانی] دارد تو در جواب می‌گویی که ثروت و فرزندانش قلب پاک و سالم اوست و مقصود این است که ثروت و فرزندی ندارد

۱- درود میان آن سپاهیان، ضربت زدنهای درد آور است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۴

ولی به جای آن قلب پاک و سالم دارد.

ممکن است که کلام بر معنایش حمل شود به این طریق که مال و بنون را به معنای بی‌نیازی بدانیم که در این صورت تقدیر آیه چنین بوده است: یوم لا ینفع غنی إلا غنی من أتی اللّه بقلب سلیم زیرا بی‌نیازی مرد در دینش به قلب پاک و سالم است هم چنان که بی‌نیازی و ثروتش در دنیا به مال و فرزندان است.

و ممکن است که لفظ «من» مفعول برای فعل «ینفع» باشد، یعنی ثروت و فرزندان فایده‌ای ندارند مگر برای مردی که با داشتن ثروت و فرزند، دارای قلب سالم و پاک باشد که مالش را مطابق دستور خدا به مصرف برساند و فرزندش را به راه راست هدایت کند و دستورات دین را به او بیاموزد. و گویند که قلب سلیم آن است که اسلام را پذیرفته و سالم باشد و تسلیم دستورهای خداوند بشود و از حضرت صادق علیه السّلام نقل است که فرمود: قلب سلیم قلبی است که از دوستی دنیا پاک باشد «۱».

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ بهشت به پرهیزکاران نزدیک شد تا جایگاه خود را در آن ببینند و شادمان شوند.

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغاوِینَ دوزخ برای گمراهان آشکار و نمایان شد و از این که به آن جا رانده می‌شدند افسوس می‌خوردند و غمگین می‌شدند چنان که خداوند فرموده است: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا «چون کافران عذاب را از نزدیک دیدند صورتهایشان زشت و سیاه شد». (ملک/ ۲۷) و چون آتش در دید آنها قرار گرفت غم و غصّه آنها زیاد شد و به آنها گفته شد: خدایان شما کجا هستند؟ آیا می‌توانند فایده‌ای به شما برسانند؟ یا شما می‌توانید از کمک آنها بهره‌مند شوید؟

هرگز چنین نیست! زیرا آن خدایان و کسانی که آنها را پرستش می‌کردند هیزم

۱-

قلب السّلیم هو القلب الّذی سلیم من حبّ الدّنیا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۵

آتشند و به همین مورد در آیه بعد اشاره کرده است:

فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ خـدایان و گمراهانی که آنها را پرستیدنـد به رو در آتش افکنده می‌شوند و لفظ «کبکبه» تکرار «کبّ» است (به رو انـداختن) و تکرار در لفـظ دلیل بر تکرار معنا است: گویی آن گاه که در آتش افکنـده می‌شونـد چنـدین مرتبه از درجات بالاتر به درجات پایین تر جهنّم افکنده می‌شوند تا در قعر دوزخ جای گیرند- خدایا ما را از آن حفظ بفرما.

وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ تمامی پیروان شیطان و خود شیاطین همه با گمراهان به رو در دوزخ افکنده می‌شوند. «یَخْتَصِمُونَ» بعضی از گمراهان با بعضی دیگر به جدال و نزاع می‌پردازند.

إِنْ کُنَّا «إن» مخفّفه از ثقیله است و در اصل إنّا کنّا لفی ضلال مبین بوده است و مراد این است که چون ما و شما- خدایان دروغین- را با پروردگار عالم برابر دانستیم و به همین سبب شما را پرستش می‌کردیم، به خدا سوگند که البته در گمراهی آشکاری بودیم.

إِلَّا الْمُجْرِمُونَ مقصود از مجرمـانی که آنهـا را گمراه کردهانـد بزرگان و رؤسای آنها هسـتند همان بزرگانی که برای حفظ منافعشان آنها را بد بخت کردند و پیشینیانی که گمراهان به آنها اقتدا کردند.

خداوند از قول آنان می‌فرماید: رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا «و گویند: ای خدا، ما اطاعت بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به گمراهی کشیدند». (احزاب/ ۶۷).

فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ شـفیعانی مانـند پیامبران و اوصـیاء آنها که از مؤمنان شـفاعت می‌کنند برای ما نیسـتند که از ما شـفاعت کنند و از حال ما پرسشـی نمایند و نه دوستانی مانند دوستان آنها داریم. حضرت صادق علیه السّلام سه مرتبه فرمود: «به خدا سوگند البتّه ما از شیعیان خود شفاعت می‌کنیم تا آنجا که دشمنان ما (گمراهان)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۶

بگویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ ...» «۱» و آیه را تا (مِنَ الْمُؤْمِنِینَ) قرائت فرمود. از جابر بن عبـد اللَّه نقل شده که پیغمبر صـلی اللَّه علیه و آلـه فرمـود: شـخص مؤمنی کـه در بهشـت است راجع به دوسـتش که در دوزخ است سؤال می‌کننـد: دوست من فلانـی چه کـار می‌کنـد؟- خداونـد می‌فرمایـد: دوسـتش را از دوزخ به بهشت پیش او بیاورید- آن گاه دوزخیان دیگر می‌گویند: برای ما شـفیعانی نیست که از ما شفاعت کنند.

وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ لفـظ «حمیم» یـا از ماده احتمام که به معنای اهتمام است می‌باشـد و آن کسـی است که آنچه را تو به آن اهمیّت بدهی او هم اهمیّت می‌دهد، یا از ماده حامّه است که به معنای خاصّه و دوست خصوصی است.

علّت این که «شافعین» به صورت جمع و «صدیق» به صورت مفرد آمده این است که شفاعت کنندگان بسیارند [مانند انبیاء، اوصیاء، فرشتگان] ولی دوست راستین کم است. و جایز است که مراد از «صدیق» جمع باشد.

لَنا کَرَّةً لفظ «کرّة» به معنای برگشتن به دنیاست.

حرف «لو» در آیه به معنای آرزوست یعنی ای کاش بر می‌گشتیم و ممکن است که به معنای اصلی خود، شرطی، باشـد که در این صورت- چون احتیاج به جواب دارد- جواب آن حذف شده است و در تقدیر چنین بوده است: فلو أن لنا کرة ...

لفعلنا کذا «اگر یک بار دیگر به دنیا بر می‌گشتیم چنین و چنان می‌کردیم».

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ..... ص : ۴۱۶

اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۰۸) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۰۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۱۰) قالُوا أَ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (۱۱۱) قالَ وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)

إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵) قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجَيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

ثُمَّ أَغْرَقْنا بَعْدُ الْباقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲)

-۱

و اللّه لنشفعنّ لشيعتنا (قالها ثلاثا) حتّى يقول عدوّنا فما لنا من شافعين ...

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۷

ترجمه: ..... ص : ۴۱۷

قوم نوح پیامبران را انکار کردند (۱۰۵)

هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا خداترس و پرهیزکار نمی‌شوید (۱۰۶)

من برای شما رسول امین (و خیر خواهی) هستم (۱۰۷)

از خدا بترسید و مرا پیروی کنید (۱۰۸)

من مزدی برای رسالت از شما نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است (۱۰۹)

بنا بر این از خدا بترسید و مرا پیروی کنید (۱۱۰)

(قوم نوح) گفتند آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟! (۱۱۱)

(نوح) گفت من چه می‌دانم آنها چه کاری داشته‌اند؟! (۱۱۲)

حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمید؟ (۱۱۳)

و من هرگز مؤمنان را از خود نخواهم راند (۱۱۴)

من جز ترساننده آشکاری نیستم (۱۱۵)

(قوم نوح) گفتند اگر ترک این سخنان نکنی تو را سخت سنگسار کنیم (۱۱۶)

(نوح) گفت پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند (۱۱۷)

اکنون میان من و اینها جدایی بیفکن (و داوری کن) و مرا و مؤمنانی که همراه مانند از شرّ آنها نجات ده (۱۱۸)

ما او و کسانی را که با او بودند در کشتی که پر از (انسان و موجودات دیگر) بود رهایی بخشیدیم (۱۱۹)

سپس بقیّه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۸

را (که در کشتی سوار نشده بودند) غرق کردیم (۱۲۰)

در این پیش آمدها نشانه روشنی (و آیه عبرتی) است امّا بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۲۱)

و پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربان است. (۱۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۸

لفظ «قوم» مؤنّث (مجازی) است زیرا «قویمهٔ» مصغّر آن است.

أَخُوهُمْ «أخو» یعنی یک نفر از آنها ماننـد سـخن عربها که می‌گوینـد: یا أخا بنی أسد «۱» و مقصودشان یک نفر از بنی اسـد است و مانند این مورد است شعر حماسه که گفته است.

لا یسألون أخاهم حین یندبهم فی النّائبات علی ما قال برهانا «۲»

اخ در این شعر به معنای یکی از افرادشان می‌باشد.

رَسُولٌ أَمِینٌ معنای «امین» یا این است که در رسالت و دعوتش امین است (دروغ) نمی‌گویـد و خیانتی نمی‌کنـد) و یا میان قومش به امانت مشهور است، هم چنان که حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله در میان قریش به این صفت مشهور بود.

وَ أَطِیعُونِ مرا در ایمان و دعوت به یگانگی خدا پیروی کنید.

وَ ما أَسْئَلُکُمْ برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدا بترسـید و مرا پیروی کنید، این آیه، برای این که در ذهن آنها تأثیر بیشتری کند، تکرار شده است. علاوه بر این هر بـار معلول علّتی جـداگانه است بـار اوّل به علّت امـانت و درستی حضـرت نوح بایست پیروی کننـد و بار دوم به علّت این که مزد و پاداشی نمی‌خواست.

وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ فعل «اتّبعک» به صورت اتباعک که جمع تابع یا جمع تبع

۱- ای برادر بنی اسد.

۲- هنگامی که برادرشان آنان را در گرفتاری صدا زند، هیچ دلیلی بر این امر از او نمی‌خواهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۹

است نیز خوانده شده مانند «أشهاد» که جمع «شاهد» و «أبطال» که جمع «بطل» است.

حرف واو در عبارت «و اتّبعک» حال است و اصل آن چنین بوده است و قد اتّبعک که قد حذف شده است.

الارذلون، این کلمه از ماده «رذالـهٔ» است که به معنای پستی و فرومایگی است. و مؤمنان به این نسبت خوانـده شدنـد یا به علّت این است که از خانواده‌های گمنام و مستمند بودند و یا به این علّت است که کسبهای پستی (البته به نظر قوم نوح) مانند بافندگی و شبیه آن داشتند.

قالَ وَ ما عِلْمِی مقصود اظهار ندانستن و خبر نداشتن از باطن آنهاست. فرمایش حضرت نوح به این جهت است که آنها در ضمن این که مؤمنان را پست می‌دانستند مدّعی بودند که ایمانشان هم از روی درک و دانایی نبوده است بلکه به علّت هوا و هوس و ناآگاهی بوده است، چنـان که خداونـد از قول آنهـا فرموده است ... الَّذِینَ هُمْ أَراذِلُنـا بادِیَ الرَّأْیِ «پیروان تو را جز گروهی پست و ساده لوح نمی‌یابیم».

(هود/ ۲۷).

و ممکن است که حضرت نوح از واژه «اراذل» که آنها گفته بودند، کارهای زشت و فساد عقیده را فهمیده باشد و بر مبنای آن، این جواب را داده و فرموده است: من فقـط مأمور به ظاهر هسـتم و از کنجکاوی در نهان کارها معـذورم و اگر مؤمنان آن طور که شـما می‌گویید، باشـند، حساب و پاداش آنها با خداوند است و من تنها بیم دهنده‌ام نه مؤاخذه کننده و پاداش دهنده و در خور من نیست

که به طمع ایمان آوردن شما، مؤمنان را از خود برانم.

قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر کارهایت را رها نکنی و از سخنانت بر نگردی بی‌تردید تو را سنگسار می‌کنیم یا ناسزا می‌گوئیم.

قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ (حضرت نوح) گفت خدایا اینها رسالت و دعوتی را که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۰

من از طرف تو دارم انکار و تکذیب می‌کنند، از این رو میان من و آنها حکومت و داوری کن.

فَافْتَحْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ «فتح» به معنای حکم و قضاوت است و از فتاحت به معنای حکومت گرفته شده است.

واژه «فلک» به معنای کشتی است و مفرد و جمع آن یکسان است چنان که در این جا مفرد است و در آیه ذیل جمع آمده است: ... وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ فِیهِ ... «و کشتیها را در آن دریا روان می‌بینی» (نحل/ ۱۴) پس در صورت مفرد مانند قفل و در صورت جمع مانند أسد که جمع اسد است می‌باشد و دو واژه فعل و فعل را به فعل جمع بسته‌اند زیرا این دو وزن در کلماتی مانند عرب و عرب و عجم و عجم و رشد و رشد به یک معنا هستند.

الْمَشْحُونِ پر و انباشته.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ..... ص : ۴۲۰

اشاره

کَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِینَ (۱۲۳) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۲۶) وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۲۷)

أَ تَبْنُونَ بِکُلِّ رِیعٍ آیَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِینَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۳۱) وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ (۱۳۲)

أَمَدَّکُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِینَ (۱۳۳) وَ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۱۳۴) إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۳۵) قالُوا سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ (۱۳۶) إِنْ هذا إِلاَّ خُلُقُ الْأَوَّلِینَ (۱۳۷)

وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ (۱۳۸) فَکَذَّبُوهُ فَأَهْلَکْناهُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۳۹) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۱

ترجمه: ..... ص : ۴۲۱

قوم عاد (نیز) رسولان خدا را انکار کردند (۱۲۳)

هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (۱۲۴)

من برای شما فرستاده‌ای (خیرخواه و) امین هستم (۱۲۵)

تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید (۱۲۶)

من از شما مزدی برای رسالت نمی‌خواهم، پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۲۷)

آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای بیهوده و از روی هوا و هوس می‌سازید؟ (۱۲۸)

و قصرها و بناهای استوار بنا می‌کنید آن چنان که گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند. (۱۲۹)

و هنگامی که کسی را مجازات کنید همچون ستمکاران کیفر می‌دهید (۱۳۰)

تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید (۱۳۱)

از خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید یاری و مدد کرده است (۱۳۲)

شما را به چهار پایان و فرزندان (نیرومند) مدد بخشید. (۱۳۳)

همچنین به باغها و چشمه‌ها (۱۳۴)

من از عذاب روز بزرگ (قیامت) بر شما می‌ترسم (۱۳۵)

آنها (قوم عاد) گفتند: ما را اندرز دهی یا ندهی برای ما یکسان است (۱۳۶)

این روش و خوی پیشینیان است (۱۳۷)

و ما هرگز مجازات نخواهیم شد (۱۳۸)

آنها هود را تکذیب کردند ما هم نابودشان کردیم، در این (جریانات) نشانه‌هایی است ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند (۱۳۹)

البتّه پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربان است (۱۴۰).

تفسیر: ..... ص : ۴۲۱

أَ تَبْنُونَ بِکُلِّ رِیعٍ آیَةً تَعْبَثُونَ لفظ «ریع» به معنای جای بلند و مکان مرتفع است و واژه «آیة» در این جا به معنای پرچم و نشانه است.

برخی گویند که در سفرها ستارگان، راهنمای آنها بودند (و جهت راه راه به وسیله

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۲

ستاره‌ها می‌فهمیدند) با این وصف در راهها پرچمها و نشانه‌های بلندی قرار داده بودند که این کار عبث و بیهوده‌ای بود، زیرا آنها با این که در شناخت راه از ستاره‌ها استفاده می‌کردند، احتیاجی به این علامتهای بلند نداشتند.

برخی دیگر گویند: آنها بناهایی در بلندیها می‌ساختند که برای سکونت نبود و هدف معقولی نداشت (و شاید برای خودنمایی و تفاخر به دیگران بوده است) بنا بر این این عمل از آنها عبث و بیهوده بوده است. پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر ساختمانی در روز قیامت باعث زحمت و وبال برای صاحب آن است مگر آن اندازه که مورد نیاز او باشد. «۱»

و نیز گویند: آنها این بناها را در جاهای بلند که مشرف بر جاده‌ها بود می‌ساختند تا از فراز آن به دیدن (و استهزاء) راهروان بپردازند. و این کار عبث و لهوی بود.

وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ «مصانع» (جمع مصنع) به معنای آب گیرها یا قصرها و قلعه‌های عالی و استوار است.

لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ امید دارید که در دنیا جاودانه بمانید یا حال شما شبیه به حال کسی است که این امید را دارد.

وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِینَ و هنگامی که می‌خواهید با تازیانه و شمشیر مجازات کنید مانند ستمکاران و غلوّ کنندگان نهایت سختگیری و مجازات را می‌کنید و گویند: جبّار کسی است که از روی خشم (و به ناحقّ) می‌زند و می‌کشد.

حسن [بصری] گفته است: جبّار کسی است که بدون اندیشه در عاقبت کار در تنبیه و کیفر شتاب می‌کند.

سپس (حضرت نوح) آن قوم را به نعمتهای خداوند آگاه و متوجّه می‌کند. ابتدا به اجمال و مختصر می‌گوید:

-۱

عن النّبی صلی اللَّه علیه و آله: کلّ بناء یبنی و بال علی صاحبه یوم القیامة إلّا ما لا بدّ منه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۳

أَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ خداوند شما را به آن نعمتهایی که می‌دانید پیوسته مدد و کمک فرموده است: پس از آن به تفصیل بر شمردن

آن نعمتها برای آنها می‌پردازد و با نامبردن نعمتها- مانند چهارپایان، فرزندان، باغها و چشمه‌ها- آنها را به قوم نوح می‌شناساند.

قالُوا سَواءٌ عَلَيْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْواعِظِينَ برای ما هیچ تفاوت نمی‌کند و مساوی است که پند و اندرز بدهی یا اصلا از واعظان نباشی.

إِنْ هذا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ لفظ «خلق»، «خلق» نیز خوانده شده است در این صورت معنای آن یا این است که آنچه تو ادّعا می‌کنی همان ساخته‌ها و دروغهایی است که پیشینیان گفته‌اند یا آنچه ما انجام می‌دهیم (از بناهای رفیع و مجازاتهای سخت و جز آن ...) چیزهایی است که گذشتگان هم انجام داده‌اند ما هم مانند آنها زندگی می‌کنیم و می‌میریم و حساب و روز قیامتی نخواهد بود.

امّا با قرائت «خلق» به ضم اول و دوم (قرائت مشهور) معنایش چنین است که آنچه که ما اکنون از زندگی و مرگ داریم همان عادتها و چیزهایی است که از زمانهای پیش میان انسانها بوده است. یا مقصود این است که آنچه از این دروغها که تو ادعا می‌کنی همان عادت پیشینیان است که از این گونه دروغها به هم می‌بافتند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ..... ص : ۴۲۳

اشاره

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۴۴) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۴۵)

أَ تُتْرَكُونَ فِي ما هاهُنا آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِيمٌ (۱۴۸) وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً فارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۵۰)

وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۴

ترجمه: ..... ص : ۴۲۴

قوم ثمود رسولان (خدا) را انکار کردند (۱۴۱)

هنگامی که برادرشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید (۱۴۲)

من برای شما فرستاده امین (و خیرخواهی) هستم (۱۴۳)

تقوای الهی را پیشه سازید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۱۴۴)

من پاداشی برای رسالتم از شما نمی‌خواهم مزد من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۴۵)

آیا شما گمان می‌کنید که تا ابد با امنیّت کامل (از مرگ) در این نعمتهای دنیایی خواهید ماند؟ (۱۴۶)

در این باغها و چشمه‌ها (۱۴۷)

در این زراعتها و نخلهایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است (۱۴۸)

شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیّاشی و خوشگذرانی می‌پردازید (۱۴۹)

از خدا بترسید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۱۵۰)

و از فرمان و کارهای مسرفان پیروی نکنید (۱۵۱)

همان کسانی که در زمین فساد می‌کنند و به هیچ گونه اصلاحی نمی‌پردازند (۱۵۲)

(قوم به صالح) گفتند: بی گمان تو عقل خود را از دست داده‌ای. (۱۵۳)

تو فقط بشری همچون ما هستی اگر راست می‌گویی آیت و نشانه‌ای بیاور (۱۵۴)

گفت این ناقه‌ای است که برای آن سهمی از آب است و سهمی در روز معلوم برای شما (۱۵۵)

هرگز آزاری به آن نرسانید که عذاب روزی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۵

بزرگ شما را فرا خواهد گرفت (۱۵۶)

سرانجام ناقه را پی کردند سپس از کرده خود پشیمان شدند (۱۵۷)

آن گاه عذاب موعود الهی آنها را فراگرفت (و هلاک شدند) بی‌تردید در این جریانها (برای عبرت گرفتن) نشانه‌هایی است، ولی اکثر آنها مؤمن نبودند. (۱۵۸)

پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است (۱۵۹).

تفسیر: ..... ص : ۴۲۵

فِی ما هاهُنا در نعمتهایی که در این دنیا برقرار (و موجود) است. سپس خداوند به شرح و تفسیر آن نعمتها می‌پردازد و می‌فرماید: «فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ» (در باغها و چشمه‌ها) مقصود این است که: آیا شما را در این نعمتهای دنیا رها می‌کنند که همیشه باشید؟ (البته چنین نیست) و این که پس از ذکر باغها درخت خرما را که جزء باغهاست به تنهایی ذکر کرده یا برای اهمیّتی است که این درخت دارد یا به این سبب است که منظور از باغها غیر از باغ خرما بوده و سپس باغ خرما را به آنها عطف فرموده است.

واژه «طلع» [از ماده طلوع به معنای ظاهر و آشکار شدن است و به شکوفه یا میوه نخل گفته می‌شود «۱»] و این جا به معنای کفرّی «۲» (شکوفه) است، زیرا شکوفه چیزی است که از درخت خرما آشکار می‌شود.

و لفظ «هضیم» به معنای لطیف و باریک اندام است، چنان که عربها گفته‌اند، کشح هضیم «۳» و همچنین گفته‌اند: و فی طلع اناث النّخل لطف لیس فی طلع فحاحیلها. «۴» و

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۰۵.

۲- کفرّی- به ضمّ و تشدید (راء) و فتح و ضمّ (فاء) و (یاء) مقصور، ظرف و پوست اولیّه (طلع) است، که همان را (کافور) هم می‌گویند و ابن اثیر در نهایه گفته است: زمانی که پوست شکافته شود به آن (طلع) گویند.

۳- دشمن ضعیف و لاغر اندام.

۴- در شکوفه نخل ماده لطافتی است که در شکوفه نخل نر نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۶

برخی در معنای «هضیم» گفته‌اند: نرم و رسیده.

«فارِهِینَ» به صورت فرهین نیز خوانده شده است که جمع فاره و به معنای زیرک و ماهر است یعنی خانه‌ها را در کوه‌ها استادانه و با مهارت می‌تراشید یا جمع فره به معنای خوشگذران و شهوت پرست می‌باشد.

وَ أَطِيعُونِ آنچه را که من به شما دستور می‌دهم پیروی و اطاعت کنید و از بزرگانتان که فساد می‌کنند پیروی نکنید و دستورهای آنها را انجام ندهید.

الْمُسَحَّرِينَ مسحّر به کسی گفته می‌شود که بارها سحر و جادو شده باشد به طوری که عقل خود را از دست داده و نفهمد که چه می‌گوید. برخی گویند که معنای آن این است که تو هم مانند ما مخلوقی هستی که می‌خوری و می‌آشامی پس چرا تو از میان ما به مقام نبوّت شایسته‌تر باشی.

واژه «شرب» سهمی از آب است و مقصود این است روزی که آب نوبت (ناقه) است تمام آب را می‌آشامد و روزی که نوبت آن نیست. سهم شماست.

يَوْمٍ عَظِيمٍ بدین سبب این روز عظیم نامیده شده است که در این روز عذاب بزرگی بر قوم هود نازل شد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ..... ص : ۴۲۶

اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۶۳) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۶۴)

أَ تَأْتُونَ الذُّكْرانَ مِنَ الْعالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ (۱۶۶) قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)

فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۳)

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۷

ترجمه: ..... ص : ۴۲۷

قوم لوط فرستادگان خدا را انکار کردند (۱۶۰)

هنگامی که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا [از خدا] نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟ (۱۶۱)

من برای شما پیامبر امین (و خیرخواهی) هستم. (۱۶۲)

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. (۱۶۳)

من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. (۱۶۴)

آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس مرد (ذکور) می‌روید؟ (۱۶۵)

و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید؟ بی‌تردید شما گروه نابکاری هستید (۱۶۶)

(قوم لوط) گفتند: ای لوط اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شوندگان خواهی بود (۱۶۷)

(لوط) گفت: من در هر حال دشمن کارهای زشت شما هستم (۱۶۸)

پروردگارا: من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی بخش (۱۶۹)

ما او و خاندانش را همگی نجات دادیم (۱۷۰)

جز پیر زنی که در میان آن گروه باقی ماند (۱۷۱)

سپس دیگران را نابود کردیم (۱۷۲)

و بارانی (از سنگ) بر آنها فرو فرستادیم و چه بارانی بدی است باران بیم داده‌شدگان (۱۷۳)

و در این (پیش آمدها) نشانه‌های عبرتی است، لکن بیشترشان ایمان نیاوردند (۱۷۴)

پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است. (۱۷۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۷

أَ تَأْتُونَ الذُّكْرانَ مِنَ الْعالَمِينَ معنای آیه این است:

آیا شما در میان فرزندان آدم تنها به سراغ مردان می‌روید؟ و گویی زنان نایابند، در این صورت «عالمین» به معنای آدمیان است. یا مقصود این است: ای قوم لوط،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۸

آیا از میان تمام مردم جهان تنها شما هستید که عمل زشت و منکر را با مردان انجام می‌دهید؟ یعنی این کار ننگین و زشت فقط مخصوص شماست. که در این صورت «عالمین» یعنی تمام حیواناتی که (برای بقای نسل) نر و ماده با هم جفت می‌شوند.

مِنْ أَزْواجِكُمْ حرف «من» بیان است برای لفظ «ما» در عبارت «ما خَلَقَ» «۱».

قَوْمٌ عادُونَ یعنی آنان که در ظلم و ستمگری از حدّ معمول می‌گذرند.

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر از سرزنش و زشت شمردن کارهای ما خودداری نکنی بدون تردید از کسانی خواهی بود که ما آنها را از شهر بیرون و نفی بلد کرده‌ایم.

مِنَ الْقالِينَ «قالین» جمع است و در بیان مفهوم تنفّر و دشمنی، بهتر و رساتر از مفرد آن است که قال می‌باشد از این رو حضرت لوط، با این که یک نفر بود، جمع را ذکر کرد و نفرمود إنّی لعملکم قال. چنان که اگر بگویی فلانی از علماء است یعنی از جمله دانشمندان است و در میان آنها به دانشمندی معروف و مشهور است، دانشمندی آن شخص را بیشتر و بهتر می‌رساند تا این که بگویی: فلانی شخص عالمی است. و می‌توانیم بگوییم مقصود این است که من (نسبت به کارهای شما) در نهایت و کمال دشمنی هستم. لفظ قلی یا قلی به معنای دشمنی سخت و شدید است که در اعماق دل و جان اثر می‌گذارد و مثل این است که آنها را می‌گذارد.

مِمَّا يَعْمَلُونَ از کیفر و عقوبت کارهای آن قوم (مرا و خانواده‌ام را نجات بده) إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ مگر پیر زنی که مقدّر شده بود از باقی ماندگان در عذاب و هلاکت باشد برخی گویند که آن زن با کسانی که از شهر خارج شده بودند، به وسیله بارش سنگ هلاک شد.

قتاده گفته است: خداوند بر منحرفان از آسمان باران سنگ فرو فرستاد و آنان را هلاک ساخت.

۱- بعضی از مفسّران لفظ (ما) را به معنای عضو مخصوص زنان تفسیر کرده‌اند، که در این صورت (من) تبعیضی است. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۴۷۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۹

ابن زید گفته است: خداوند تنها به این که شهرهای قوم لوط را ویران کرد راضی نشد و به دنبال آن سنگهای آسمانی بر آنها بارانید.

فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ این عبارت در تقدیر فساء مطر المنذرین مطرهم بوده و مطرهم (که مخصوص به ذمّ است) حذف شده است. از عبارت «الْمُنْذَرِینَ» گروه مخصوصی اراده نشده است بلکه برای جنس است و شامل تمام انذار شدگان می‌شود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ..... ص : ۴۲۹

اشاره

کَذَّبَ أَصْحابُ الْأَیْکَهِ الْمُرْسَلِینَ (۱۷۶) إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۷۹) وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۸۰)

أَوْفُوا الْکَیْلَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ (۱۸۲) وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الْجِبِلَّهَ الْأَوَّلِینَ (۱۸۴) قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ (۱۸۵)

وَ ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا وَ إِنْ نَظُنُّکَ لَمِنَ الْکاذِبِینَ (۱۸۶) فَأَسْقِطْ عَلَیْنا کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۱۸۷) قالَ رَبِّی أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّهِ إِنَّهُ کانَ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۹۰) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۹۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۰

ترجمه: ..... ص : ۴۳۰

مردمان (ایکه) (شهری نزدیک مدین) فرستادگان (خدا) را انکار کردند. (۱۷۶)

هنگامی که شعیب به آنها گفت آیا تقوی پیشه نمی‌کنید؟ (۱۷۷)

من برای شما رسولی امین و خیر خواه هستم (۱۷۸)

از خدا بترسید و مرا پیروی نمایید (۱۷۹)

من در برابر رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است (۱۸۰)

حقّ پیمانه را ادا کنید (کم فروشی نکنید) و باعث خسارت و زیان مردم نشوید (۱۸۱)

با ترازوی صحیح وزن کنید (۱۸۲)

حقّ مردم را کم نکنید و به تبه‌کاری در زمین برنخیزید (۱۸۳)

و از خدایی که شما و پیشینیان را آفریده بپرهیزید (۱۸۴)

(آن قوم) گفتند تو بی‌تردید از سحر شده‌ها (و دیوانه) هستی (۱۸۵)

تو هم بشری هستی مانند ما و ما تنها تو را دروغگو می‌پنداریم (۱۸۶)

اگر راست می‌گویی پاره‌ای از آسمان را بر سر ما فروآور (۱۸۷)

(شعیب) گفت: پروردگار من به کارهایی که می‌کنید آگاه‌تر است (۱۸۸)

سرانجام او را انکار کردند و عذاب روز ابر سایه‌دار و آتشبار آنها را فرا گرفت که این عذاب روز بزرگی بود (۱۸۹)

در این ماجرا نشانه‌های عبرتی است، ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۹۰)

و پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است (۱۹۱).

تفسیر: ..... ص : ۴۳۰

أَصْحابُ الْأَیْکَهِ این عبارت به صورت أصحاب لئیکهٔ با همزه و أصحاب لیکهٔ به تخفیف و حذف همزه و مجرور به اضافه (با کسره بدون تنوین) خوانده شده است.

و با فتحه نیز خوانده‌انـد به این اعتبار که نام شـهر (و غیر منصـرف است) و روایت شـده که مردمان أیکه در جایی بودند که درختان در هم پیچیده‌ای داشت «۱» و نام درختهایشان «دوم» بود (اگر سؤال شود) که چرا خداوند حضرت شعیب را مانند

۱- أیکهٔ، در لغت به معنای محلّی است که درختان در هم پیچیده دارد که در فارسی آن را بیشه می‌گویند. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۱

پیـامبران پیش، برادر آنهـا نفرمود جواب این است که حضـرت شـعیب از اهالی أیکه نبود. و در حـدیث است: که شـعیب برادر اهل مدین بود که به عنوان رسول به سوی آنها و همچنین به سوی اهل «ایکه» فرستاده شده بود. «۱»

وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ ... «بخسه حقّه» یعنی حقّ او را کم کرد، بنـا بر این معنـای آیه شـریفه این است: حقوق مردم را کم نکنیـد. و این یک مفهوم کلّی است که تمام موارد حق را شامل می‌شود و مثل این است که بفرماید: حق کسـی را نخورید، ملک کسی را غصب نکنید، بدون اجازه مالک در مال او تصرّف نکنید.

وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ عبارت عثا فی الأرض- یعثو و عثی یعثی و عاث یعیث، همه یک مفهوم دارنـد که به معنای فساد در زمین است مانند راهزنی، از بین بردن کشتزارها، غارت اموال و مانند آن.

وَ الْجِبِلَّهَ الْأَوَّلِینَ لفظ «جبلّهٔ» به معنای خلقت و فطرت هر چیزی است، یعنی صاحبان فطرت چنان که گویی: و الخلق الاوّلین.

وَ ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا این که آیه مبارکه در این مورد با «واو» است و در مورد ثمود بـدون «واو» بدین سـبب است که بفهماند پیش مردمان أیکه بشـر بودن و جادو شـدن هر دو با مقام رسالت منافات دارد و اگر بـدون «واو» بود تنها منافات سـحر شـدن را با رسالت می‌فهماند.

حرف «إن» در عبـارت «إِنْ نَظُنُّکَ ...» مخفّف از ثقیله است. (و بنـا بر این در خـبر آن لاـم مفتـوح آمـده است) (و اگر پرسـیده شود چگونه) لام خبر إن میان فعل «ظنّ» و مفعول دوم آن فاصـله شده است؟ (جواب این است) که (لام) در خبر (إنّ) در اصل میان مبتدا و خبر فاصـله می‌شود و چون فعل (کان) و فعل (ظنّ) از باب مبتدا و خبر هسـتند در آنها نیز چنین شده است. مثل این مثالها: إن کان زید لقائما، (البتّه زید

۱- و

فی الحدیث: أنّ شعیبا أخا مدین أرسل إلیهم و إلی اصحاب الأیکهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۲

ایستاده است). «وَ إِنْ نَظُنُّکَ لَمِنَ الْکاذِبِینَ» (ترجمه آن گذشت).

کلمه «کِسَفاً» کسـفا به سکون «سین» و فتح آن خوانده شده، و در هر دو حالت جمع کسفه است (مانند قطع که جمع قطعه است). و معنای آیه این است که اگر تو راست می‌گویی از خداوند بخواه تا پاره‌ای از آسمان را بر ما فرود آورد.

قالَ رَبِّی أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ پروردگار من به کارهای شـما و نوع عذابی که شـما شایسته آنید داناتر است، بنا بر این اگر شما را شایسته

این عذاب بداند که پاره‌ای از آسمان را بر شما فرود آورد یا گونه دیگری از کیفر را همان را انجام خواهد داد.

فَأَخَذَهُمْ پس خداونـد آنها را به کیفری از ابر سایه‌دار، شبیه آنچه خودشان درخواست کرده بودنـد، گرفتار کرد. (مفسّران) روایت کرده‌انـد که مدّت هفت روز باد و نسیم از آنها گرفته شد و گرمای سوزانی سـرزمین آنها را فرا گرفت به طوری که از شدّت گرما نمی‌توانستند نفس بکشند و به سوی بیابان بیرون رفتند، در این هنگام ابری ظاهر شد که از سایه آن نسیم سردی می‌وزید و همه زیر ابر و در سـایه آن جمع شدنـد که ناگـاه صـاعقه‌ای از ابر برخـاست و آتشـی مرگبـار بر سـر آنها فرو ریخت و همگی هلاک و نابود شدند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۲] ..... ص : ۴۳۲

اشاره

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيـلُ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)

أَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِي إِسْرائِيلَ (۱۹۷) وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذلِكَ سَلَكْناهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳) أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶)

مـا أَغْنى عَنْهُمْ مـا كـانُوا يُمَتَّعُونَ (۲۰۷) وَ مـا أَهْلَكْنـا مِنْ قَرْيَةٍ إِلاَّ لَها مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذِكْرى وَ مـا كُنَّا ظـالِمِينَ (۲۰۹) وَ مـا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّياطِينُ (۲۱۰) وَ ما يَنْبَغِي لَهُمْ وَ ما يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱)

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ (۲۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۳

ترجمه: ..... ص : ۴۳۳

و این قرآن بی‌تردید از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است (۱۹۲)

روح الامین (جبرئیل) آن را آورده است (۱۹۳)

بر قلب تو فرود آمده تا مردم را بیم دهی (۱۹۴)

آن را به زبان عربی فصیح و آشکار فرو فرستاد (۱۹۵)

و توصیف آن (ذکر عظمت قرآن) در کتابهای پیشینیان نیز آمده است (۱۹۶)

آیا همین نشانه برای آنها (کافران) کافی نیست که دانشمندان بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند (۱۹۷)

هر گاه ما قرآن را (که به زبان عربی است) بر بعضی از عجم (غیر عرب) نازل می‌کردیم (۱۹۸)

و او (پیامبر) آن را بر ایشان می‌خواند ایمان نمی‌آوردند (به این بهانه که قرآن به زبان ما نیست و ما آن را نمی‌فهمیم، امّا شـما عربها با چه بهانه‌ای ایمان نمی‌آورید؟ (۱۹۹)

(آری) ما این گونه قرآن را در دلهای تبهکاران وارد می‌کنیم (تا اتمام حجّت شود) (۲۰۰)

آنها به آن ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند (۲۰۱)

پس ناگهان عذاب (الهی) که سخت از آن غافل بودند به آنها فرا رسد (۲۰۲)

و در این هنگام گویند: آیا به ما مهلتی داده خواهد شد؟ (۲۰۳)

آیا برای عذاب ما شتاب می‌کنند؟ (۲۰۴)

آیا تو چه خواهی دید (ای پیامبر) اگر ما سالیان دیگری آنها را از زندگی دنیا بهره‌مند سازیم (۲۰۵)

سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به آنها فرا رسد (۲۰۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۴

این بهره گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت (۲۰۷)

ما هیچ دیاری را ویران نکردیم (و مردمان آن را نابود نساختیم) مگر آن که برای آنها رسولان و بیم دهندگانی بود (۲۰۸)

تا آنها را متذکّر نمایند (و اتمام حجت بشود) و ما هرگز ستمگر نبودیم (۲۰۹)

شیاطین و جنّیان این قرآن را نیاورده‌اند (۲۱۰)

و آنها شایسته این کار نیستند و توانایی آن را ندارند (۲۱۱)

البتّه آنها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمانها) بر کنارند (و از درک اسرار غیبی محرومند) (۲۱۲).

تفسیر: ..... ص : ۴۳۴

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ ضمیر در «إنّه» به قرآن بر می‌گردد (یعنی آن قرآن) و مقصود از «تنزیل» منزّل است.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ به صورت نزّل به الرّوح الأمین نیز قرائت شده است. حرف «باء» در کلمه «به» در هر دو قرائت برای تعدیه است و معنای آیه، این است که خداوند قرآن را به وسیله روح الأمین (جبرئیل) بر قلب تو نازل کرد. (و مراد از قلب آن حقیقت و نیروی انسانی است که قوّه فهم و ادراک به آن نسبت داده می‌شود، نه قلب که عضو رئیسه بدن است و خون را به جریان می‌اندازد.) بنا بر این مقصود این است که قرآن بر روح و جان تو نازل شده تا آن را خوب بفهمی و (با تمام توان و از جان و دل) حفظ و نگهداری کنی به طوری که در قلب تو همیشه ثابت بماند و هرگز فراموش نشود.

و مانند این مورد است آیه شریفه دیگر که خداوند می‌فرماید: سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى «ما قرآن را بر تو می‌خوانیم تا هیچ فراموش نکنی». (اعلی/ ۶) بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ حرف «باء» در این جا یا متعلّق به «منذرین» است که در این صورت معنا این است: تو از جمله کسانی هستی که مردم را با زبان عربی انذار کردند و آنها پنج نفر بودند: حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت اسماعیل و خود حضرت محمّد (صلوات اللَّه علیهم اجمعین) یا به کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۵

«نزل» تعلّق دارد که معنا چنین است: آن قرآن به زبان عربی فرو فرستاده شد تا تو بتوانی آنها را بیم دهی، زیرا اگر به زبان غیر عربی نازل می‌شد و قوم عرب می‌گفتند:

ما با زبانی که نمی‌فهمیم چه کار می‌توانیم بکنیم؟ به هیچ وجه انذار و بیم دادن ممکن نبود، در این صورت مقصود این است که نزول قرآن به زبان عربی که زبان تو و قوم توست بر دل و جان تو نازل شده است تا هم بفهمی و هم به آنها بفهمانی و اگر قرآن غیر عربی می‌بود تنها به گوش تو نازل می‌شد بدون آن که در روح و جان تو تأثیری کند، بنا بر این تو فقط آهنگ حرفها را می‌شنیدی بی آن که معنای آنها را بفهمی و بتوانی آن را حفظ و نگهداری کنی.

وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ توصیف و یادی از قرآن در کتابهای آسمانی پیشینیان (توراة، انجیل و ...) آمده است و در آنها بشارت و مژده به قرآن و پیامبری حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله داده شده است.

برخی از مفسّران گویند: در کتابهای پیشینیان از مفهوم و معانی قرآن، مانند دعوت به توحید و جز آن ...، یاد شده است.

أَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ برخی از مفسّران فعل «یکن» را به صورت مذکّر و آیة را منصوب (به همین شکلی که در آیه مذکور است) خوانده‌اند، در این صورت «آیة» خبر فعل یکن و عبارت «أن یعلمه اسم آن است.

برخی دیگر فعل را به صورت مؤنّث تکن و آیهٔ را به رفع خوانده‌اند که در این صورت ضمیر قصّه در فعل تکن مستتر و اسم آن است و «آیهٔ» خبر مقدّم برای مبتدای مؤخّر است و مبتدای مؤخّر عبارت «أن یعلمه» است و جمله مبتدا و خبر با هم خبر فعل تکن است.

در هر حال مقصود آیه شریفه این است که آیا علم دانشمندان بنی اسرائیل، که عبد اللَّه بن سلام و غیره بودند، به [نزول قرآن] و رسالت پیامبر برای عربها دلیل بر درستی و صحّت پیامبری آن حضرت نیست؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۶

هم چنان که خداوند می‌فرماید: وَ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ آياتنا قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ «هنگامی که (قرآن) بر آنها خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم که این قرآن به حقّ از جانب پروردگار ماست، ما پیش از این نیز تسلیم و مسلمان بودیم». (قصص/ ۵۳) «أعجم» کسی است که بیانش فصیح و گویا نباشد و به کسی که زبانش لکنت و گرفتگی داشته باشد عجمه و استعجام، گویند.

كَذلِكَ سَلَكْناهُ هم چنان که قرآن را به زبان عربی فصیح و آشکار فرو فرستادیم، با همان فصاحت، به وسیله پیامبر صلی اللَّه علیه و آله که برای کافران خواند، در دل آنها وارد کردیم.

سپس ترک ایمان را با بیان این آیه «لا يُؤْمِنُونَ بِهِ» به کافران نسبت می‌دهد و می‌فرماید که آنها در انکار و تکذیب خود باقی می‌مانند و در این کار تا آن جا لجاجت و پا فشاری می‌کنند تا به چشم خود عذاب دردناکی را که وعده داده شده است ببینند و در حالی که هیچ انتظار کیفری را ندارند ناگهان عذاب الهی آنها را فرا می‌گیرد.

أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ مفهوم این آیه سرزنش و توبیخ کافران است.

أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ سپس می‌فرماید بر فرض- آن طور که آنها خواستند- سالیان دیگری در این جهان به آنها مهلت دهیم و از آن بهره‌مند شوند، ولی هنگامی که عذاب آنها را فراگیرد این طول عمر و بهره‌گیری از زندگی هیچ سودی به حالشان نخواهد داشت (و سرنوشت آنها را عوض نخواهد کرد).

لَها مُنْذِرُونَ پیامبرانی که آنها را بیم دهند (و اتمام حجت کنند).

کلمه «ذکری» به چند جهت منصوب است:

۱- مفعول مطلق باشد برای «منذرون» و چون واژه «أنذر» و «ذکّر» در معنا نزدیک هستند مفعول مطلق بودن اشکالی ندارد و مانند این است که گفته شود:

مذکّرون تذکرهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۷

۲- حال باشد برای ضمیر در «منذرون» یعنی رسولانی آنها را بیم دهند در حالی که آن رسولان یاد آوری و متذکّر کننده هستند.

۳- مفعول له باشد، یعنی آن رسولان به خاطر این که کافران را یاد آوری و متذکر کنند، آنها را بیم می‌دهند.

۴- ممکن است «ذکری» متعلّق به «أهلکنا» و مفعول له برای آن باشد، در این صورت معنا چنین است: و ما هیچ گروهی را به ستم و ظلم نابود نمی‌کنیم مگر پس از فرستادن پیامبران و رسولانی که آنها را انذار کنند و حجّت بر آنها تمام شود تا هلاکت آنها تذکره و عبرتی برای دیگران باشد.

وَ ما کُنَّا ظالِمِینَ و ما ستمکار نیستیم تا گروهی را به ستم و ناحقّ هلاک و نابود کنیم.

کافران و بت پرستان می‌گفتند: آن چه بر محمّد صلی اللَّه علیه و آله نازل شده است مانند همان چیزهایی است- از جادو و سحر- که به وسیله شیطانها بر کاهنها نازل می‌شود.

خداوند گفتار آنها را انکار و تکذیب می‌کند و می‌فرماید: این قرآن و وحی آسمانی از آن چیزهایی است که برای شیطانها سهل و آسان نیست و توانایی بر آن را ندارند، زیرا شیاطین به وسیله سنگ شهابها سنگ باران و از استراق سمع و گوش دادن به سخنان اهل آسمان رانده می‌شوند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۳ تا ۲۲۷] ..... ص : ۴۳۷

اشاره

فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ (۲۱۳) وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ (۲۱۷)

الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ (۲۱۸) وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۲۲۰) هَلْ أُنَبِّئُکُمْ عَلی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیاطِینُ (۲۲۱) تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ (۲۲۲)

یُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَکْثَرُهُمْ کاذِبُونَ (۲۲۳) وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ (۲۲۴) أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ ذَکَرُوا اللَّهَ کَثِیراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۸

ترجمه: ..... ص : ۴۳۸

هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذّبین خواهی بود (۲۱۳)

(نخست) خویشاوندان نزدیکت را از خدا بترسان (۲۱۴)

آن گاه پر و بال مرحمت برای پیروان با ایمانت به تواضع بگستران (۲۱۵)

اگر آنان نافرمانی تو کنند بگو: من از کردار شما بیزارم (۲۱۶)

و بر خدای توانا و مهربان توکّل کن (۲۱۷)

آن خدایی که چون به عبادت بر خیزی تو را می‌نگرد (۲۱۸)

و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می‌کند (۲۱۹)

اوست خدای شنوا و دانا (۲۲۰)

آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند (۲۲۱)

بر هر دروغگوی تبهکار نازل می‌شوند (۲۲۲)

آنها آنچه را می‌شنوند به دیگران می‌گویند و بیشترشان دروغگو هستند. (۲۲۳)

شاعران کسانی هستند که گمراهان آنان را پیروی می‌کنند (۲۲۴)

آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگردانند (۲۲۵)

و سخنانی می‌گویند که عمل نمی‌کنند (۲۲۶)

مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام می‌دهند و بسیار یاد خدا می‌کنند و هنگامی که مورد ستم واقع شوند به دفاع بر می‌خیزند و آنان که در حق پیامبر و مؤمنان ستم کرده‌اند بزودی خواهند دانست که بازگشتشان به چه جایی است. (۲۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۸

با این که خداوند (عزّ اسمه) می‌دانست که پیغمبر چنین کاری نمی‌کند، لکن برای وادار کردن و تشویق او به این که بکوشد تا اخلاص و تقوای خود را زیادتر

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۹

کند، چنین خطابی به او فرمود و این سخن درباره مکلّفان نوعی از لطف و رحمت است. چنان چه می‌فرماید: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ «و اگر (محمّد) به دروغ سخنانی به ما نسبت می‌داد». (الحاقّة/ ۴۴) وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ پیامبر از طرف خداوند مأمور شد که ابتدا نزدیکان و عشیره خود را به توحید و اسلام دعوت کند و انذار آنها را بر انذار دیگران مقدم بدارد.

روایت شده است که پیامبر فرزندان عبد المطّلب را که آن زمان چهل نفر بودند و بعضی از آنها یک بزغاله تمام می‌خوردند و یک قدح بزرگ می‌نوشیدند دعوت کرد و برای پذیرایی آنها فقط یک پای گوسفند و یک قدح شیر آماده فرمود و تمام آنها از آن غذا خوردند و از آن قدح شیر آشامیدند تا کاملا سیر شدند. سپس به دعوت و بیم دادن آنها پرداخت و فرمود: ای فرزندان عبد المطّلب بی‌تردید من از طرف خدای بزرگ برای شما بیم دهنده‌ام (نذیرم) پس اسلام بیاورید و از من پیروی کنید تا رستگار شوید. آن گاه فرمود چه کسی برادر و یاور من می‌شود تا پس از من وصیّ و جانشین من باشد، همه سکوت کردند، این عبارت را سه بار تکرار کرد و هم چنان آنها ساکت بودند و تنها در هر سه بار علی- علیه السّلام- جواب می‌داد: من، پیامبر در مرتبه سوم به علی فرمود تو، [یعنی تو به این مقام برگزیده می‌شوی]. آن گروه برخاستند و به حضرت ابو طالب گفتند باید از پسرت اطاعت کنی چون او را بر تو امیر کرد.

وَ اخْفِضْ جَناحَکَ عبارت خفض جناح، مثلی است برای فروتنی و نرمخویی.

فَإِنْ عَصَوْکَ اگر نافرمانی تو کردند تو نیز از آنها و کارهایشان بیزاری جوی.

وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ بر خدایی که تو را از شرّ دشمنان و عاصیان نگهداری و کفایت می‌کند توکّل کن و کارهایت را به خدایی که توانایی بر سود و زیان تو دارد واگذار. عبارت «و توکّل» با «فاء» فتوکّل نیز خوانده شده است که در این صورت یا به لفظ «فقل» یا به کلمه «فلا تدع» عطف می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۰

الَّذِی یَراکَ

آن خدایی که تو را می‌بیند و هنگامی که برای عبادت بر می‌خیزی از تو آگاه است. مقصود از «السَّاجِدِینَ» نماز گزارانند و «تقلّب» آن حضرت در نمازگزاران، یعنی هنگامی که برای آنها پیش نماز باشد، در قیام و قعود و رکوع و سجود آنها دخالت و تصرّف می‌کند.

بعضی از مفسّران گویند: مقصود این است که خدا تو را به صلب موحّدان منتقل کرد تا این که به عنوان پیامبر به این دنیا آورد. و همین معنا از ائمّه علیهم السّلام نیز روایت شده است. سپس خداوند کسانی را که شیطان بر آنها نازل می‌شود معرّفی می‌فرماید که آنان دروغگویان و تبهکارانند و آنها یا کاهنانند مانند شقّ و سطیح یا از کسانی هستند که به دروغ ادّعای پیامبری می‌کردند مانند مسیلمه کذّاب و طلیحه.

يُلْقُونَ السَّمْعَ آنهایی که شنیده‌های خود را به دیگران القا می‌کردند شیاطین بودند که پیش از جلوگیری شدن از آنها با سنگ شهابها به سخنان فرشتگان و اهل آسمان گوش فرا می‌دادند و به بعضی از مطالب غیبی آگاه می‌شدند و سپس آنها را به کاهنان القا می‌کردند، یعنی وحی و الهام می‌کردند.

و آیه‌هایی مانند لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّياطِينُ و هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ همه در معنا مانند یکدیگرند، لکن خداوند سبحان برای این که مفهوم آنها را هر مرتبه تازه و از نو تکرار کند میان آنها را با آیه‌هایی که در معنا متفاوتند، جدا کرده است، تا بفهماند که مقصود این آیه‌ها چیزی است که خداوند از خلاف آن بشدّت نفرت دارد.

«الشُّعَراءُ» مبتدا و عبارت «يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ» خبر آن است، یعنی آن شاعران را در دروغ، «باطل» در گفتارهای بیهوده، سخنان هجو و زشت، در بد نام کردن و تهمت ناروا زدن و ستایش اشخاص بدون شایستگی آن، پیروی نمی‌کنند مگر گمراهان و افراد سفیه و کم خرد.

برخی گویند که مقصود از «غاوون» راویان و نقل کنندگان اشعارند و برخی دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۱

گویند که مراد شیاطینند. پاره‌ای دیگر گویند که مقصود از «شعراء» در آیه شریفه، شاعران مشرك هستند مانند: عبد اللَّه بن الزّبعری، ابو سفیان بن حارث بن عبد المطّلب، أبو عزّه، امیّهٔ بن ابی الصّلت و دیگران که ادّعا می‌کردند آنچه را محمّد صلی اللَّه علیه و آله می‌گوید ما هم می‌توانیم بگوییم و حضرت را هجو می‌کردند و گروهی از اقوامشان به دور آنها جمع می‌شدند و به اشعار و مزخرفات آنها گوش می‌دادند.

فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ عربها درباره کسانی که در گفتار و بیان مطالب هدف ثابت و درستی ندارند و در هر وادی سرگردانند این عبارت را می‌گویند این مثل برای کسانی است که در سخن گفتن قید و بندی ندارند، از حدود حقّ و راستی تجاوز می‌کنند، بد را خوب و خوب را بد نشان می‌دهند، به پرهیزکاران و افراد متّقی نسبت کارهای زشت می‌دهند و به مردم تهمت ناروا می‌زنند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا خداوند شاعران مؤمن را از حکم آیه مذکور خارج و استثنا کرد و آنها شاعرانی هستند که بیشتر به یاد خدا هستند و قرآن می‌خوانند و بیشتر به عبادت می‌پردازند تا به شعر گفتن. و هر گاه که شعر هم بگویند اشعار آنها درباره توحید و یگانگی خدا، در پند و اندرز و آداب نیکو و ستایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و نیکان مؤمنان می‌باشد و هجو آنها هم برای کمک به اسلام است و در جواب کسانی است که مسلمانان را هجو کرده‌اند. از جمله این شاعران: عبد اللَّه بن رواحه و دو نفر کعب: یکی کعب بن مالك و دیگری کعب بن زهیر و حسان بن ثابت است.

پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به کعب بن مالك فرمود کافران را هجو کن- قسم به خدایی که جان من در دست او است- این هجو از تیر برای آنها شدیدتر است. و به حسان بن ثابت فرمود: آنها را مذمّت کن که روح القدس با توست.

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا این فراز از آیه وعده عذابی شدید و تهدیدی سخت است برای ستمکاران.

أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ این عبارت به معنای منصرف ینصرفون است، یعنی به چه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۲

جایی بازگشت داده خواهند شد، و مقصود این است که هیچ راهی از راههای نجات و رستگاری برای آنها نیست و به جایی که شایسته آنهاست منتقل می‌شوند.

حضرت صادق علیه السّلام آیه را چنین قرائت فرموده‌اند:

«و سیعلم الّذین ظلموا آل محمّد حقّهم»

و گویا می‌خواستند تأویل آیه را بیان فرمایند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۳

سوره نمل ..... ص : ۴۴۳

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده است و از نظر بصریان ۹۴ آیه و از نظر کوفیان ۹۳ آیه است. کوفیانِ قَوارِیرَ» را یک آیه خوانده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۴۴۳

أبیّ بن کعب گفت که پیغمبر فرموده: هر کس سوره طس- سلیمان را بخواند خداوند به شماره کسانی که سلیمان، هود، شعیب، صالح و ابراهیم را تصدیق و تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌فرماید و هنگامی که روز قیامت از قبر خویش بیرون می‌آید فریاد لا اله إلّا اللَّه سر می‌دهد.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۴۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
طس تِلْكَ آياتُ الْقُرْآنِ وَ كِتابٍ مُبِينٍ (۱) هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳) إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)
أُولئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۵) وَ إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶) إِذْ قالَ مُوسى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ ناراً سَآتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جاءَها نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۸) يا مُوسى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)
وَ أَلْقِ عَصاكَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسى لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۴

ترجمه: ..... ص : ۴۴۴

طس: (طا، سین) این آیه‌های قرآن و کتاب مبین و آشکار است (۱)
وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنان است (۲)
آنان که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند. (۳)
کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای زشت آنها را بر ایشان زینت می‌دهیم، به طوری که سرگردان شوند. (۴)
آنها کسانی هستند که برای آنها در دنیا سخت‌ترین عذاب است و در آخرت از زیانکارترین مردمند (۵)
و به طور مسلّم این قرآن از طرف خدای حکیم و دانایی بر تو وحی و القا می‌شود (۶)
به یاد آور هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من از دور آتشی دیدم می‌روم و بزودی خبری برای شما می‌آورم، یا شعله

آتشی، تا گرم شوید (۷)

چون موسی به آتش نزدیک شد ندایی برخاست که مبارک باید آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است. (۸)

ای موسی همانا من خدای بسیار توانا و دانایم. (۹)

ای موسی عصایت را بیفکن و چون عصا را افکند، ناگاه آن را نگریست که به جنبش و حرکت در آمد چنان که اژدهایی گردید، موسی چنان ترسید که پا به فرار نهاد و حتّی پشت سر خود را نگاه نکرد، خطاب شد، ای موسی نترس که پیامبران در نزد من نمی‌ترسند. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۵

تفسیر: ..... ص : ۴۴۵

واژه «تِلْکَ» مبتدا و عبارت «آیاتُ الْقُرْآنِ» خبر آن است و لفظ «هدی» یا خبر دوم است یا خبر برای مبتدای مقدّر است که تقدیر آن، آیات هدی ... بوده است و یا در محل نصب است بنا بر این که حال باشد، یعنی در حالی که آیه‌ها هدایت کننده و بشارت دهنده‌اند.

وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ این مؤمنان کسانی هستند که به آخرت یقین دارند، مقصود این است که هیچ کس آن طور که شایسته است به آخرت یقین ندارد، مگر کسانی که ایمان و بپاداشتن نماز ادای زکات را با هم جمع کرده باشند.

زَیَّنّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ خداوند در این جا زینت دادن و آراستن کارهای آنها را به خود نسبت داده، زیرا فرموده است ما کارهای آنها را زینت می‌دهیم، در صورتی که در آیه دیگر- در همین سوره- آن را به شیطان نسبت می‌دهد و می‌فرماید: وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ «و شیطان کردار زشت آنان را در نظرشان زیبا نمود». (نمل/ ۲۴) بدیهی است این دو اسناد با هم تفاوت دارند و آن این است که نسبت این کار به شیطان حقیقی است، زیرا شیطان بنفسه و بدون واسطه عامل این کار است، ولی درباره خداوند از باب استعاره یا مجاز حکمی است، زیرا خداوند منزّه از آن است که خود بدون واسطه علّت و عامل کاری باشد، بنا بر این استعاره بدین سبب است که خداوند آنها را از عمر طولانی و زندگی مرفّه بهره‌مند ساخت و آنها این نعمتها را وسیله‌ای برای پیروی از هواهای نفسانی و خوشگذرانی و در نتیجه دور ماندن و نفرت از انجام تکالیف الهی قرار دادند و از این راه کارهای آنها به نظرشان زیبا و جالب شد.

فرشتگان نیز به همین معنا اشاره کرده‌اند، آن جا که می‌گویند: وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّکْرَ «و لکن آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار کردی، تا یاد تو را فراموش کردند». (فرقان/ ۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۶

مجاز حکمی آن است که خداوند به شیطان مهلت و فرصت داد و او را آزاد گذاشت تا بتواند کارهای زشت آنها را زیبا جلوه دهد و در فطرت آنها تمایلات پستی ایجاد کند که به این وسیله بتواند آنها را به آن کارهای زشت وادارد، و نیز خداوند به کیفر کفرشان آنها را از توفیق خود محروم کرد و چون تمام اینها ظاهرا شبیه به تزیین و آراستگی است خداوند آن را به خود نسبت داد.

فَهُمْ یَعْمَهُونَ لفظ «یعمهون» از مادّه عمه است و به معنای حیرت و سرگردانی در کارهاست.

سُوءُ الْعَذابِ مقصود از عذاب سخت همان کشته‌ها و اسارت در جنگ بدر است.

هُمُ الْأَخْسَرُونَ یعنی آنها زیانکار ترین مردمند، زیرا از یک طرف ثواب دائمی را از دست داده‌اند و از طرف دیگر به کیفر و عقاب همیشگی دچار شده‌اند.

وَ إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ ای پیامبر صلی اللّه علیه و آله این قرآن از طرف حکیم و علیمی بزرگ به سوی تو القاء و به تو اعطا می‌شود و برای بیان این عظمت و بزرگی است که دو واژه «حکیم» و «علیم» به صورت نکره آمده است.

از آن جا که این آیه دارای ظرایف و دقایقی از حکمت و علم خداوند است مقدّمه‌ای است برای داستانهای بعدی از پیامبران که خداوند بیان آنها را اراده فرموده است.

إِذْ قالَ مُوسى کلمه «إذ» در محل نصب است بنا بر این که مفعول فعل مقدّر «اذکر» باشد و مانند این است که خداوند به پیامبر بفرماید: پیرو مطالب بیان شده، آثار حکمت و دانش مرا در داستان موسی فراگیر. و ممکن است که «إذ» به وسیله «علیم» منصوب شده باشد.

با این که همراه حضرت موسی جز همسرش- دختر شعیب- کس دیگری نبود، بدین سبب که خداوند او را اهل نامید، موسی هم به پیروی آن، خطاب را به صیغه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۷

جمع آورد و گفت: «آتیکم» (برایتان بیاورم) برخی این احتمال را داده‌اند که ممکن است با همسرش کسان دیگری مانند خدمتکار یا فرزندانی بوده‌اند.

إِنِّي آنَسْتُ ناراً فعل «أنست» از مادّه «ایناس» و به معنای دیدن است (برخی گویند دیدن با احساس آرامش).

بِشِهابٍ قَبَسٍ واژه «شهاب» به معنای شعله‌ای از آتش است که بالا رود، یعنی عمود باشد و «قبس» مقدار آتشی است که از آتش دیگر گرفته و برداشته شده باشد.

و چون لفظ «شهاب» ممکن است که «قبس» و غیر «قبس» باشد به «قبس» اضافه شده است (و این در صورتی است که بدون تنوین خوانده شود) ولی اگر با تنوین خوانده شود- هم چنان که در آیه مذکور است- لفظ «قبس» بدل یا صفت آن است، زیرا مفهوم «قبس» در لفظ «شهاب» وجود دارد.

حضرت موسی برای این که به خانواده‌اش قول بدهد که حتما بر می‌گردد و لو این که زمانی هم طول بکشد مقصود خود را با عبارت «سَآتِيكُمْ» بیان فرمود، زیرا (سین) حرف «استقبال» مفهوم زمان طولانی‌تری را می‌رساند. و همچنین در گفتارش حرف «أو» را به جای «واو عطف» به کار برد برای این که می‌خواست بفهماند که اگر به هر دو منظور خود- یافتن راه- و به دست آوردن آتش- دست نیابد به یکی از آنها حتما دست خواهد یافت، زیرا حضرت موسی و خانواده‌اش در آن شب تاریک هم راه را گم کرده بودند و هم گرفتار سرما شده بودند.

مِنْها بِخَبَرٍ منظور از «خبر» در این جا یافتن راه است.

لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ امید است که با آن آتش گرم شوید. و آنچه را که هنگام گفتن این سخن احساس می‌کرد این بود که دست یافتن به آتش دست یافتن به عزّت و سر بلندی دنیا و آخرت است.

أَنْ بُورِكَ حرف «أن» در این جا حرف تفسیر است زیرا لفظ «نودی» به معنای قول و گفتار است، یعنی به موسی گفته شد: «مبارک باد کسی که در آتش است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۸

کسی که در اطراف آن است» و منظور از آتش بقعه و محلّی است که آتش در آن ایجاد شده است و مقصود از اطراف هم اطراف مکان آتش است که جای مبارکی است. بر این مطلب، قرائت أبیّ بن کعب دلالت دارد که آیه را چنین خوانده است:

تبارکت الأرض و من حولها (که مراد از (ارض) همان بقعه و جای آتش است).

و آنچه سبب مبارک بودن این مکان و اطراف آن شده است ظهور یک امر دینی است در این جا و آن سخن گفتن خدای سبحان

است با موسی و برگزیدنش به پیامبری و آشکار نمودن معجزه‌های اوست. و برخی گویند: مقصود از مبارک بودن کسانی که در آتش و اطراف آن هستند حضرت موسی و فرشتگانند. و ظاهرا این مفهوم عمومیّت دارد و همه کسانی را که در این زمین و اطراف آن، مانند سرزمین شام و جز آن هستند نیز شامل می‌شود. چنان که خداوند زمین شام را با برکت یاد نموده و فرموده است: وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ «و ما او (ابراهیم) و لوط (برادرزاده‌اش) را رهانیدیم و به سرزمین شام، که برای جهانیان پر برکتش ساخته‌ایم، فرستادیم». (انبیاء/ ۷۱) و فایده این که خداوند در ابتدای خطابش به موسی به برکات این زمین و اطرافش اشاره فرموده این است که به او مژده دهد که بزودی کاری بزرگ انجام خواهد داد و از طرف او در سرزمینی که تمامش خیر و برکت است منتشر خواهد شد.

وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ این جمله اشاره به این است که این تکلّم آتش کار بسیار مهمّ و بزرگی است و ایجاد کننده آن پروردگار جهانیان است.

يا مُوسى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ضمیر در «إنّه» ضمیر شأن و «أنّا» مبتدا و «اللّه» خبر و «عزیز» و «حکیم» دو صفت برای «اللّه» است، یعنی من خدای نیرومند و توانایی هستم که هیچ چیز مانع من نیست و دارای تدبیرهای با حکمتم.

وَ أَلْقِ عَصاكَ این عبارت عطف بر لفظ «بورک» است و هر دو جمله کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۹

«نودی» را تفسیر می‌کنند، به این معنا که یک مرتبه به موسی گفته شده است: بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ و بار دیگر گفته شده أَلْقِ عَصاكَ. به دلیل این که در سوره قصص ۲۸/ ۳۱:

و أن ألق عصاك حرف تفسیر «أن» تکرار شده است (در آیه قبلش گفته است: «أنْ يا مُوسى إِنِّي أَنَا اللَّهُ» پس در آیه مورد بحث نیز چنین است.

وَ لَمْ يُعَقِّبْ به عقب برنگشت و مراجعه نکرد. و هنگامی که کسی پس از فرار دو مرتبه برگردد و به دشمن حمله کند، عربها می‌گویند: عقّب المقاتل، (جنگجو به حربگاه برگشت). شاعر گفته است:

فما عقّبوا اذ قیل هل من معقّب و لا نزلوا یوم الکریهة منزلا «۱»

حضرت موسی از این جهت ترسید و فرار کرد که گمان کرد این حادثه برای ترساندن اوست زیرا بعد از آن خداوند می‌فرماید: «إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ» (ترجمه آن گذشت).

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۱ تا ۱۴] ..... ص : ۴۴۹

اشاره

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آياتٍ إِلى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جاءَتْهُمْ آياتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۳) وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۴۹

مگر کسی که ستم کند، سپس (توبه کرده) آن بدی را به نیکی

۱- روز جنگ آن گاه که گفته شود: برگردید و بجنگید، بر نمی‌گردند و در هیچ مورد از موارد جنگ و ترس فرود نمی‌آیند. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۰

تبدیل گرداند، و من البتّه بسیار آمرزنده و مهربانم. (۱۱)

ای موسی دست در گریبان خود کن و چون بیرون آوری نورانی و درخشنده است بی آن که عیبی در آن باشد، این از جمله معجزات نه گانه است «۱» که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی که آنها قومی فاسق و طغیانگرند. (۱۲)

و چون آیه‌های روشنی بخش ما به آنها ارائه شد گفتند: اینها سحری است روشن و آشکار (۱۳)

و آن را از روی ستمگری و کبر انکار کردند با آن که در دل به آن یقین داشتند، بنگر که سر انجام بد کاران چگونه است (و چگونه هلاک شدند). (۱۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۰

حرف «إلّا» در این جا به معنای «لکن» است، زیرا خداوند چون نفی خوف را به پیامبران اطلاق فرمود جای این شبهه است که نسبت به غیر پیامبران نفی خوف نباشد، خداوند به وسیله «لکن» این شبهه را بر طرف کرده و معنای آیه شریفه این است هر کس از غیر پیامبران که ستم کند سپس از کارهای زشت خود پشیمان شود و توبه نماید و تصمیم بگیرد که دیگر آنها را تکرار نکند، البتّه من ظلم او را می‌بخشم و به او مهربانم.

فِی تِسْعِ آیاتٍ این عبارت ابتدای کلام و اول جمله است و جار و مجرور متعلّق به فعل محذوف است و در تقدیر چنین بوده است «اذهب فی تسع ایات ...» و مانند این مورد است این شعر

فقلت الی الطّعام فقال منهم فریق نحسد الانس الطّعاما «۲».

و ممکن است که آیه در تقدیر چنین باشد و ألق عصاک، و أدخل یدک فی جملهٔ

۱- معجزات نه گانه از این قرارند: عصا، ید بیضا، ملخ، قورباغه، نوعی آفت نباتی، شپشک، طوفان، خون شدن آبها، خشکسالی، کم بود میوه‌ها. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۲- گفتم برای خوردن غذا بفرمایید. یکی از زعمای آنها گفت ما آرزوی طعام مردم را داریم. در تقدیر: قلت لهم اذهبوا الی الطعام می‌باشد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۱

تِسْعِ آیاتٍ «یعنی عصایت را بیفکن و دستت را در جمله آیات و معجزات نه گانه و تعداد آنها به گریبان خود داخل کن».

مُبْصِرَةً آشکار کننده بیّنه، با این که ابصار- نگریستن- در واقع صفت برای کسانی است که در آیات الهی دقّت و تأمّل می‌کنند امّا در این جا صفت برای خود آیات و معجزات آورده شده است. این بیان یا برای این است که اشخاص با شناخت و درک آن آیات در آنها می‌نگرند و تفکّر می‌کنند، یا چون آیات ارشاد و هدایت می‌کنند مانند این است که می‌بینند، زیرا نابینا خودش را نمی‌تواند راهنمایی کند چه رسد به این که دیگری را بخواهد هدایت کند. و از این قبیل است عبارت کلمهٔ عوراء که عربها در مورد کلمات گمراه کننده به کار می‌برند (زیرا همان طور که کلمات خوب هدایت کننده‌اند کلمات بد نیز گمراه کننده‌اند).

حضرت سجّاد علیه السّلام و قتاده مبصرهٔ، خوانده‌اند که در این صورت مانند واژه‌های مجنبهٔ و منجلهٔ اسم مکان است، یعنی جا و مکانی که بسیار در آن می‌نگرند.

«واو» در عبارت «وَ اسْتَيْقَنَتْها» «واو» حاليه است و لفظ قد بعد از آن در تقدير است.

وَ عُلُوًّا «علوّ» به معناى كبر و بلند پروازى است، يعنى خود را بالاتر از آن مى‌دانستند كه به سخنان موسى ايمان بياورند. چنان كه خداوند فرموده است:

فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً عالِينَ فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ «تكبّر و نخوت كردند زيرا آنان مردمى سركش بودند- و گفتند چرا ما به دو بشرى مانند خودمان ايمان بياوريم در صورتى كه قوم اين دو مرد ما را پرستش مى‌كردند».

(مؤمنون ۴۷) و معناى آيه مورد بحث اين است كه آنها در دل به معجزات و سخنان حضرت موسى ايمان داشتند ولى به زبان انكار مى‌كردند.

كلمه استيقان در معنا از ايقان رساتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۲

[سوره النمل (۲۷): آيات ۱۵ تا ۱۹] ..... ص : ۴۵۲

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَ سُلَيْمانَ عِلْماً وَ قالا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنا عَلى كَثِيرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۲

ما به داوود و سليمان دانش مهمّى عطا كرديم و آنها- به شكرانه آن- گفتند: سپاس خداوندى راست كه ما را بر بسيارى از بندگان با ايمانش برترى بخشيد (۱۵)

و سليمان وارث داوود شد و گفت: اى مردم به ما سخن گفتن با مرغان آموزش داده شده و از هر گونه نعمت به ما عطا گرديده، بدون ترديد اين فضل و بخشش آشكارى است (۱۶)

و سپاهيان سليمان از جنّ و انس و پرندگان نزد او جمع شدند و آنها- براى نظم و ترتيب- توقّف كردند (۱۷)

تا به سرزمين مورچگان رسيدند، مورچه‌اى گفت: اى موران به لانه‌هاى خود برويد مبادا سليمان و سپاهيانش ندانسته شما را پايمال كنند (۱۸)

سليمان از گفتار مور خنديد و گفت: پروردگارا توفيق شكر نعمتهايى را كه به من و به پدر و مادرم عطا فرمودى، عنايت فرما و مرا به كار نيك و خالصى كه موجب رضاى تو گردد، موفّق كن و به لطف و رحمتت در زمره بندگان صالحت داخل گردان. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۳

تفسير: ..... ص : ۴۵۳

علما این لفظ به صورت نکره گفته شده است تا اهمیّت یا کثرت را بیان کند، و مقصود این است که به آن دو (حضرت داوود و حضرت سلیمان) دانشی بسیار مهمّ و زیاد، عطا فرمودیم. پس به آن عمل کردند و عظمت و اهمیّت آن را دریافتند و گفتند: سپاس و حمد مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داد.

و بطور کلّی این آیه شریفه دلالت دارد بر شرافت و بزرگی علم و دانش، و برتری مقام اهل علم بر دیگران و این که نعمت علم از بزرگترین نعمتها است و این که به هر کس دانش عطا شده باشد بر بسیاری از مردمان برتری یافته است.

وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ این عبارت دلالت دارد که پیامبران هم مانند دیگران از خود ارث باقی می‌گذارند و اطلاق لفظ «ورث» (که مقید به علم یا چیز دیگری نشده) این مفهوم را می‌رساند «۱».

وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ حضرت سلیمان به منظور اظهار و اعتراف به نعمتهای خداوند این عبارت را فرمود و مردم را فرا خواند تا تصدیق و گواهی کنند که دانستن منطق پرندگان و امور مهم دیگری مانند آن، معجزه او است.

و منظور از منطق پرندگان که سلیمان می‌دانست آن حالتی است که حیوانات به وسیله آن مقاصد و نیازهای خود را به یکدیگر می‌فهمانند. چنان که حکایت شده است که سلیمان بر «بلبلی» که روی درختی می‌خواند گذر کرد و به همراهانش گفت

۱- بنا بر این روایتی که از پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله به این مضمون نقل شده است که فرمود:

«نحن معاشر الأنبیاء لا نورّث ...»

(ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم) و سند آن هم به ابو بکر می‌رسد، اعتباری ندارد، زیرا مخالف صریح قرآن است. تفسیر نمونه، ج ۱۵- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۴

آیا می‌دانید او چه می‌گوید؟ آنها گفتند خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند، سلیمان گفت:

او می‌گوید: من نصف خرما خورده‌ام پس خاک بر سر دنیا. «۱»

وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مقصود از «کلّ شیء» نعمتهای فراوان و گسترده‌اش است که به او داده شده، مانند: علم، نبوّت، سلطنت، نیروی قضاوت درست و دیگر نعمتهای مادّی و معنوی.

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مراد از «فضل مبین» همان مقام نبوّت و سلطنت است که خداوند، جنّ انس، باد و پرندگان را زیر فرمان سلیمان قرار داد و مسخّر او کرد و هر گاه که برای جلوس در بارگاه وارد می‌شد پرندگان اطراف او بودند و جنّ و انس می‌ایستادند تا او بر تخت می‌نشست و در آن سرزمین و اطراف آن سلطان و صاحب قدرتی نبود مگر این که سلیمان او را مطیع خود و در دین اسلام (تسلیم فرمان خدای یکتا) وارد کرده بود.

روایت شده که حضرت سلیمان با ششصد هزار کرسی که از راست و چپ او بود از «بیت المقدس» بیرون آمد و به پرندگان دستور داد تا بر سر آنها سایه افکنند و به باد امر کرد که آنها را حرکت دهد تا به شهر «مداین» وارد شدند و شب را در شهر اصطخر توقّف کردند. این هنگام یکی از همراهان سلیمان به دیگری گفت: آیا سلطنت و شوکتی بزرگتر از این دیده یا شنیده‌ای؟ طرف جواب داد، نه، هرگز در این حال فرشته‌ای از آسمان ندا داد: البتّه ثواب یک تسبیح برای خداوند از آنچه می‌بینید بزرگتر و مهمتر است.

فَهُمْ يُوزَعُونَ جلوتریها را نگاه می‌دارند تا عقبترها برسند و همه یک جا جمع شوند و کسی بر خلاف نظم و انضباط رفتار نکند و این به علّت زیادی شوکت و عظمت سلیمان است. حضرت سلیمان با سپاهیانش حرکت می‌کردند تا به سرزمین

۱- در رابطه با این مورد، خبری از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«إذا كان عندك قوت يومك فعلى الدّنيا العفاء»

(هر گاه كه غذاى يك روزت را داشته باشى خاك بر سر دنيا باد) لسان العرب، ج ۱۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۵

مورچگان كه در «طائف» يا در «شام» است و جايگاه مورچگان بسيارى بود رسيدند.

اين كه فعل «اتوا» با حرف «على» متعدّى شده است (نه با- إلى-) براى بيان يكى از اين دو معناست:

۱- اين كه سليمان و سپاهيانش از سمت بالا به طرف اين وادى و سرزمين آمدند. (و اين مفهوم با «على» كه حرف استعلاست بيان شده است).

۲- اين كه مى‌خواستند پس از گذشتن از آن سرزمين در آخر آن منزل كنند، اين حالت را عرب مى‌گويد: أتى على الشى‌ء، يعنى از آن گذشت و به آخر آن رسيد و نمى‌توانيم «على» را بر صورتى حمل كنيم كه باد كلّا آنها را از بالا حركت مى‌داده است زيرا اگر چنين بود ترس پايمال شدن مورچه‌ها نبود.

و ممكن است كه اين هنگام سپاهيان سليمان برخى سواره و برخى پياده بودند و باد آنها را حركت نمى‌داده است و يا اين واقعه پيش از آن كه خداوند باد را به فرمان سليمان در آورد، اتّفاق افتاده است.

قالَتْ نَمْلَةٌ چون مفهوم صداى مورچه را حضرت سليمان مى‌فهميد از آن به گفتار و قول تعبير شده است و چون مورچه به جاى گوينده و مورچگان به جاى شنونده همانند انسانها و خردمندان فرض شده است، صوتها و خطابهاى آنها نيز به جاى گفتار خردمندان قرار داده شده است.

لا- يَحْطِمَنَّكُمْ اين عبارت يا جواب امر «أدخلوا» است يا جواب نهيى است كه از مفهوم امر فهميده مى‌شود، زيرا عبارت «ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ» در معنا به جاى: لا تكونوا حيث أنتم (جايى كه هستيد نمانيد) مى‌باشد. و مقصود لا يحطمنّكم جنود سليمان بوده است لكن به جاى اين جمله عبارت مذكور در آيه، كه فصيح‌تر و رساتر است، بيان شده، و مانند اين مورد است مثال: عجبت من نفسى و من إشفاقها (كه اصل و مقصود آن عجبت من إشفاق نفسى بوده است): من از مهربانى نفس

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۶

خودم در شگفتم.

فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها شروع به خنديدن كرد و منظور اين است كه از حدّ تبسّم و لبخند گذشت و نزديك به خنده شد. اصولا خنده پيامبران اين چنين است و هيچگاه قهقهه و صدادار نيست.

و باعث خنده حضرت سليمان نيز ممكن است يكى از اين دو علّت باشد:

۱- يا به اين علّت بوده كه از سخن مورچه كه كنايه از مهربانى و شهرت نيك سپاهيانش بود تعجّب كرد و او را خوش آمد و خنديد، زيرا مورچه گفت: «وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ».

۲- يا به سبب شادمان و مسرور شدنش از نعمتى بود كه خداوند به او عطا فرموده است كه سخن كوچكترين مخلوق او را با گوشش مى‌شنود و به معناى آن نيز احاطه دارد، لذا گفت: «رَبِّ أَوْزِعْنِي» خدايا راهى كه بتوانم شكر گزار نعمتهايت باشم به من الهام كن و آن نعمتها را از من دور و جدا مكن تا هميشه سپاسگزارت باشم و از نعمتهايى كه به من و پدرم- از مقام پيامبرى و جز آن- كرامت فرمودى ياد كنم و همچنين نسبت به مادرم كه او را همسر پيامبرت قرار دادى، حضرت سليمان نعمتهاى پدر و مادرش را به منزله نعمتهاى خود قرار داد و بنا بر اين سپاسگزارى از آنها را نيز بر خود لازم مى‌دانست.

وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ حضرت سليمان، براى اين كه در آينده بتواند كارهاى نيك بيشترى انجام دهد، از خداوند توفيق مى‌طلبد.

فِي عِبادِكَ الصَّالِحِينَ منظور از بندگان نيكوكار، ابراهيم، اسماعيل، اسحاق و پيامبران پس از آنها هستند، يعنى مرا در زمره آنها

داخل فرما.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۰ تا ۲۶] ..... ص : ۴۵۶

اشاره

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُها وَ قَوْمَها يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلاَّ يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۷

ترجمه: ..... ص : ۴۵۷

سلیمان جویای حال مرغان شد و گفت چرا هدهد را نمی‌بینم یا این که از غایبان است (۲۰)
من او را قطعا کیفر سختی خواهم داد یا سر از تنش جدا می‌کنم و یا برای غیبتش باید دلیل روشنی بیاورد (۲۱)
چندان طول نکشید که هدهد آمد و گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاه نبودی، من از سرزمین «سبا» یک خبر صحیح و قطعی برای تو آورده‌ام (۲۲)
من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت، به علاوه تخت با عظمت و شکوهمندی دارد (۲۳)
من آن زن و قومش را دیدم که به جای خدا، خورشید را، سجده می‌کنند و شیطان اعمال آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده، آنها را از راه خدا باز داشته و آنها به راه حقّ هدایت نخواهند شد (۲۴)
چرا خداوندی را سجده نمی‌کنند که پنهانیهای آسمان و زمین را به عرصه ظهور آورده و بر نهان و آشکار شما آگاه است (۲۵)
خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است. (۲۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۷

حرف «أم» منقطعه است حضرت سلیمان، در میان پرندگان، به جای «هدهد»
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۸
نگاه کرد و چون او را ندید گفت: «ما لِيَ لا أَرَى»: چرا من او را نمی‌بینم. مفهوم این عبارت این است که سلیمان گمان می‌کرد او حاضر است ولی به عللی نمی‌تواند او را ببیند و هنگامی که فهمید او غایب است از سخن خود منصرف شد و برای این که از غیبت او مطمئن شود پرسید: آیا او غایب است؟ و مانند این مورد است گفتار عربها که می‌گویند: إنّها لإبل أم شاة: آن شتر است، بلکه گوسفندی است.

روایت شده است که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که چرا سلیمان از میان پرندگان هدهد را جستجو کرد، حضرت فرمود: به خاطر این که هدهد آب را در درون زمین می‌بیند همان طور که شما روغن را در شیشه می‌بینید، ابو حنیفه خندید و گفت

این پرنـده‌ای که آب را در دل خـاک می‌بینـد چگونه دام را در روی خـاک نمی‌بینـد، امام فرمود: ای نعمان مگر نمی‌دانی که وقتی قضا و قدر فرود آید پرده‌ای روی چشمها را می‌گیرد و چشم پوشیده می‌شود.

لَأُعَذِّبَنَّهُ نحوه عذاب سلیمان علیه السّلام این است که پر و بالش را بکند و در آفتابش بیفکند و یا او را از همسرش جدا کند.

أَوْ لَيَأْتِيَنِّي این کلمه به صورت لیأتیّنی با دو نون که اوّلی مشدّد است نیز خوانده شده است.

بِسُلْطانٍ این واژه در این جا به معنی حجّت و دلیل و عذر و بهانه است.

فَمَكَثَ این عبارت با فتح و ضمّ کاف، خوانده شده است.

غَيْرَ بَعِيدٍ این عبارت به معنای «عنقریب» است.

غیبت و توقّف هدهد به زمان کم توصیف شده است تا بفهماند که او از ترس سلیمان و مسئولیتی که داشت، بسرعت بازگشت.

فَقالَ أَحَطْتُ عبارت «احطت» با ادغام «طاء» در «تاء» و با اطباق (طاء احطّ) و غیر اطباق (تاء احتّ) نیز خوانده شده است.

از ابن عبّاس روایت شده است که هدهد برای غیبت خود عذر موجّهی آورد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۹

گفت: من به چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نیستی. و یک خبر قطعی و درست برای تو آورده‌ام که تو نمی‌دانستی.

خداوند به هدهد الهام کرد تا با حضـرت سلیمان، که دانش فراوانی داشت، با چنین سخنانی روبرو شود تا امتحانی باشد برای دانش سلیمان و متوجه شود که ممکن است موجود کوچکی (مانند هدهد) مطلبی را بداند که او با دانش بسـیارش نداند تا به سـلیمان، در ترک غروری که برای دانشمندان بزرگترین بلا و گرفتاری است، لطفی شده باشد.

مِنْ سَبَإٍ این واژه به همزه تنوین دار و بدون تنوین، به عنوان غیر منصـرف (من سبأ به فتح همزه) و با الف نیز خوانده شده و همچنین است در سوره «سبا» آیه لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ (سبا/ ۱۵).

سبأ ابن یشـجب بن یعرب بن قحطان بوده و نزد کسـی که آن را اسم قبیله «۱» قرار دهد غیر منصـرف است و نزد کسی که آن را نام «حیّ» یک طائفه یا نام پدر بزرگتر بداند منصـرف است. سـپس شـهر «مأرب» سبا نامیده شده است و فاصله آن تا شهر صنعا سه روز راه است، هم چنان که شهر «مغافر» به نام مغافر بن ادّ نامیده شده است.

بِنَبَإٍ يَقِينٍ نبأ خبر بسیار مهمّ است.

وَجَدْتُ امْرَأَةً آن زن «بلقیس» (ملکه سبا) دختر «شراحیل» یا «شرحبیل» بوده که پدرش نیز پادشاه سراسر مملکت «یمن» بوده است.

وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ هر چیزی از زینتهای دنیا که برای یک سلطنت با شوکت و عظمت مورد نیاز است در اختیار داشت.

وَ لَها عَرْشٌ عَظِيمٌ آن زن تختی داشت بزرگتر و با شوکت تر از تخت تو، جلو آن

۱- قبیله بعد از شعب است و از عماره و بطن و فخذ بزرگتر است، ولی، حیّ و بطن به یک معناست.

تصحیح استاد گرجی، پاورقی ص ۱۸۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۰

تخت طلا بود که با یاقوت سرخ و زمرّد سبز تزیین شده بود و عقب آن از نقره بود و بر روی آن هفت خانه بود که هر خانه‌ای دری بسته داشت.

ابو مسلم گوید: مقصود از عرش مملکت است.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ حرف «الّا» به دو صورت خوانده شده است.

۱- با تشدیـد که در تقـدیر چنین بوده است «لأن لا» در این صورت مقصود آیه شـریفه این است که شـیطان آنها را از راه راست باز

داشت، برای این که خدا را سجده نکنند، حرف جرّ «لام» حذف شده «و أن» در «لا» ادغام شده است.

۲- بـا تخفیف نیز خوانـده شـده که در تقـدیر چنین بوده است ألا یا اسـجدوا، الا حرف تنبیه و یا حرف نـدا و (هؤلاء) منادا بوده که حذف شده است، هم چنان که منادا در این شعر حذف شده است «ألا یا اسلم» (که در اصل الا یا دارمیّهٔ اسلمی بوده است) «۱».

الَّذِی یُخْرِجُ الْخَبْ‌ءَ واژه «خبء» مصـدری است که به معنـای اسم مفعـول (مخبوء) است و آن تمـام چیزهـایی است که خداونـد در آسمان و زمین پنهان و غیب کرده است مانند باران، گیاهان و جز آنها.

این لفظ به صورت خب به حذف همزه نیز خوانده شده است.

برخی گوینـد: از عبارت «أحطت» تا «العظیم» تمام از سـخنان هدهـد است و برخی دیگر گویند: که از عبارت «ألّا یسـجدوا» تا آخر، کلام خداونـد است که تمام بنـدگانش را امر به سـجود فرموده است به این طریق که در صورت تخفیف، فرمان (صـریح) به سـجده داده و در قرائت تشدید ترک سجده مذمّت شده است و بنا بر این سجده تلاوت در هر دو قرائت سنّت است.

در صورت تخفیف، بر عبارت لا یَهْتَدُونَ وقف می‌شود (و جمله بعد از آن

۱- پانوشت تفسیر استاد گرجی، ص ۱۸۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۱

مستأنفه است) و در صورت مشدّد خواندن تا «الْعَرْشِ الْعَظِیمِ» وقف نمی‌شود.

ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ این دو فعل هم با «تاء» و هم با «یاء» خوانده شده است.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۷ تا ۳۷] ..... ص : ۴۶۱

اشاره

قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْکاذِبِینَ (۲۷) اذْهَبْ بِکِتابِی هذا فَأَلْقِهْ إِلَیْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا یَرْجِعُونَ (۲۸) قالَتْ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۳۰) أَلَّا تَعْلُوا عَلَیَّ وَ أْتُونِی مُسْلِمِینَ (۳۱)

قالَتْ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی أَمْرِی ما کُنْتُ قاطِعَهً أَمْراً حَتَّی تَشْهَدُونِ (۳۲) قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّهٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِیدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَیْکِ فَانْظُرِی ما ذا تَأْمُرِینَ (۳۳) قالَتْ إِنَّ الْمُلُوکَ إِذا دَخَلُوا قَرْیَهً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّهَ أَهْلِها أَذِلَّهً وَ کَذلِکَ یَفْعَلُونَ (۳۴) وَ إِنِّی مُرْسِلَهٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّهٍ فَناظِرَهٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جاءَ سُلَیْمانَ قالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِیَ اللَّهُ خَیْرٌ مِمَّا آتاکُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِیَّتِکُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

ارْجِعْ إِلَیْهِمْ فَلَنَأْتِیَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّهً وَ هُمْ صاغِرُونَ (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۱

سلیمان گفت: ما تحقیق می‌کنیم تا ببینیم راست می‌گویی یا از دروغگویانی؟ (۲۷)

این نامه مرا به جانب آنها ببر سپس برگرد و ببین آنها چه عکس العملی نشان می‌دهند (۲۸)

ملکه سبا گفت: ای بزرگان نامه پر ارزشی به من رسیده است (۲۹)

این نامه از سلیمان است و عنوانش: به نام خداوند بخشنده مهربان است ... (۳۰)

بر من برتری مجویید و در حالی که تسلیم حقّ هستید به سوی من آیید (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۲

سپس گفت: ای بزرگان نظر خود را در این امر مهمّ باز گویید که من هیچ کار مهمّی را بدون حضور شما انجام نداده‌ام (۳۲)

بزرگان گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با تو است ببین (از صلح و جنگ) چه دستور می‌دهی؟ (۳۳)

بلقیس گفت:

پادشاهان چون به دریای وارد شوند (حمله آرند) آن را تباه و ویران سازند و عزیزان آن جا را ذلیل کنند، آری سیاست و کارهایشان این گونه است (۳۴)

صلاح این است که من اکنون هدیه گرانبهایی برای آنان بفرستم تا ببینم فرستادگان من چه پاسخی می‌آورند؟ (۳۵)

چون فرستادگان بلقیس به حضور سلیمان رسیدند گفت: شما می‌خواهید مرا به مال دنیا کمک کنید آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده، بهتر است، این شما هستید که بدین گونه هدیه‌ها شاد می‌شوید (۳۶)

به سوی آنها بازگرد و به آنها بگو: که با لشکریانی به سراغ آنها می‌آییم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آنها را با ذلّت و در عین حقارت از آن سرزمین بیرون می‌رانیم. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۲

عبارت «سننظر» از ماده نظر و به معنای تفکّر و تأمّل است و مقصود این است که باید تأمّل کنیم تا معلوم شود که آیا تو راست می‌گویی یا دروغ، این مفهوم را می‌توان با عبارت «أ صدقت أم کذبت» بیان کرد، لکن عبارت «أَمْ کُنْتَ مِنَ الْکاذِبِینَ» أبلغ و رساتر است.

تَوَلَّ عَنْهُمْ از پیش آنها بر می‌گردی و در جای نزدیکی که بتوانی سخنان آنها را بشنوی پنهان می‌شوی.

ما ذا یَرْجِعُونَ ببین چه پاسخی و چه جوابی به ما می‌دهند و به همین معنا است فعل «یرجع» در این آیه که خداوند می‌فرماید: یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ «هر کدام سخن دیگری را جواب می‌دهد و گناه را به گردن دیگری می‌اندازد». (سبا/ ۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۳

برخی گویند که هدهد از پنجره (یا روزنه) بر آنها وارد شد و نامه را پیش آنها افکند و در همان روزنه پنهان شد.

کلام بسیار خلاصه و مختصر بیان شده و معنای آن چنین است: هدهد پیش آنها رفت و نامه را نزد آنها انداخت، هنگامی که بلقیس نامه را خواند و بزرگان و اشراف مملکت را پیش خود خواند و به آنها گفت: «یا أَیُّهَا الْمَلَأُ» ای بزرگان و سران قوم «إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ» و علّت این که نامه به صفت کریم توصیف شده است یکی از این وجوه است:

۱- به این جهت است که از طرف پادشاهی بزرگ (مانند سلیمان) فرستاده شده است.

۲- یا به این علّت است که محتوا و مضمون آن خوب و نیکو است.

۳- یا به خاطر این است که دارای مهر است، زیرا هر نامه‌ای که دارای مهر باشد کریم است، چنان که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرموده:

کرم الکتاب ختمه.

«۱»

۴- ممکن است به این سبب باشد که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» آغاز شده است.

إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمانَ این عبارت جمله مستأنفه است و عبارت «أُلْقِیَ إِلَیَّ» را توضیح و تفسیر می‌کند و مانند این است که از بلقیس پرسیده

شود که نامه از چه کسی است و محتوای آن چیست؟ و او در جواب بگوید: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ»، یعنی این نامه از طرف سلیمان است. حرف «أن» در عبارت «أَلَّا تَعْلُوا» حرف تفسیر است و مقصود این است که شما مانند پادشاهان دیگر تکبر و خودسری نکنید و در حالت تسلیم و فرمان برداری و ایمان آوردن، پیش من بیایید.

۱- کرامت نامه به مهر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۴

أَفْتُونِي فِي أَمْرِي این فعل از مادّه فتواست و به معنای اظهار رأی و عقیده در مورد حادثه و رویدادی است و بلقیس با این کار می‌خواست هم از آرا و عقاید آنها آگاه شود و هم آنها را با خود بر سر مهر آورد تا تصمیمی را که می‌گیرد همه همراه و پشتیبان او باشند.

قاطِعَةً أَمْراً من کاری را فیصله و انجام نمی‌دهم مگر با حضور و مشورت شما.

قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ ما از نظر قوای جسمانی، سرباز و وسایل جنگی نیرومند و توانا هستیم.

وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ و در هنگام جنگ و نبرد، جنگاور و دلیریم. «وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ» با این حال تصمیم نهایی با توست و ما مطیع تو هستیم به هر چه دستور دهی امرت را اطاعت و رأیت را قبول می‌کنیم.

ملکه سبا خواهان صلح شد و ابتدا مطلب را با بیان خوبی شروع کرد و در جواب آنها نتیجه جنگ و پی آمدهای سوء آن را، از قبیل ویرانی و کشتار نفوس، متذکّر شد و گفت: هر گاه پادشاهان با زور به سرزمینی وارد شوند آن را ویران و بزرگان و عزیزان را با کشتن و اسیر کردن خوار و ذلیل می‌کنند. و سپس گفت: این رفتار پادشاهان عادت همیشگی و ثابتی است که تغییر ناپذیر است. برخی گویند که عبارت اخیر، گفته خداوند است که سخنان بلقیس را تصدیق کرده است. پس از اینها بلقیس به داستان هدیه و بیان عقیده‌اش در این باره پرداخت و گفت: وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ من فرستاده‌ای را به همراه هدیه‌هایی پیش آنها می‌فرستم تا به این وسیله مانع تجاوز آنها به مملکت شوم و یا دوستی آنها را به دست آورم «فَناظِرَةٌ» منتظر می‌شویم تا ببینیم جواب و عکس العمل آنها چیست تا بر طبق آن رفتار کنیم.

عبارت «أ تمدّونن» در اصل أ تمدّونني بوده است که حرف «یاء» حذف و به کسره اکتفاء شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۵

لفظ «هدیّه» به چیزی که اهدا شده است گفته شده هم چنان که کلمه عطیّه به چیزی که عطا شده است گفته می‌شود. و هدیّه هم به هدیه دهنده (مهدی) و هم به هدیه گیرنده (مهدی له) اضافه و نسبت داده می‌شود، امّا در این آیه مضاف الیه هدیه، هدیه گیرنده است (و آن ضمیر «کم» است).

مقصود این است که سلیمان به آنها فرمود: آنچه را که من دارم بهتر است از آنچه شما دارید، زیرا خداوند تعالی (از مقام نبوّت و دانش و عظمت) آن اندازه به من عطا فرموده است که بالاتر از آن تصوّر نمی‌شود، بنا بر این شما نمی‌توانید شخصی مانند مرا به ثروت دنیا مدد کنید و یا فریب دهید، بلکه شما مردمانی هستید که جز ظاهر زندگی دنیا چیزی نمی‌دانید و به همین سبب تا از مال دنیا چیزی افزوده شود یا هدیه‌ای به شما داده شود، شادمان می‌شوید ولی من مانند شما نیستم و به چیزی جز ایمان آوردن شما راضی نمی‌شوم.

سلیمان با جمله آخر آیه پس از آن که به آنها گفت: شما نمی‌توانید با هدیه و مال به من کمک کنید به بیان سبب آن پرداخت و علّت آن را برای آنها روشن کرد.

و ممکن است که لفظ هدیه به هدیه دهندگان اضافه شده باشد (به این طریق که مرجع «کم» هدیه دهندگان باشد) در این صورت

معنای آن این است که شما با اهدا کردن این هدایا و زخارف دنیایی خود که به نظر شما گرانبهاست، شادمان و مسرورید.

کلمه «ارجع» فعل امر است و فاعل و مورد خطاب آن همان رسول و فرستاده بلقیس است.

لا قِبَلَ لَهُمْ بِها مفهوم حقیقی «قبل» مقابله و مقاومت است و مقصود این است که آنها توانایی مقابله با سپاه مرا ندارند.

مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ ضمیر در «منها» به مملکت و سرزمین بر می‌گردد و کلمه «أذلّة» و جمله «و هم صاغرون» حال هستند و معنا این است که آنها از آن سرزمین

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۶

رانده می‌شوند در حالی که به سبب رانده شدن و از دست دادن عزّت و ثروتی که داشتند، خوار و ذلیل و به علّت بردگی و اسارت کوچک و حقیر می‌شوند.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۳۸ تا ۴۴] ..... ص : ۴۶۶

اشاره

قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ (۳۸) قالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ (۳۹) قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ (۴۰) قالَ نَکِّرُوا لَها عَرْشَها نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِی أَمْ تَکُونُ مِنَ الَّذِینَ لا یَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جاءَتْ قِیلَ أَ هکَذا عَرْشُکِ قالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ وَ أُوتِینَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ کُنَّا مُسْلِمِینَ (۴۲)

وَ صَدَّها ما کانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّها کانَتْ مِنْ قَوْمٍ کافِرِینَ (۴۳) قِیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ کَشَفَتْ عَنْ ساقَیْها قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِیرَ قالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۶

سلیمان گفت: ای بزرگان کدام یک می‌توانید تخت بلقیس را، پیش از آن که به عنوان تسلیم نزد من آیند، برای من بیاورید؟! (۳۸)

عفریتی از جنّ گفت: من آن را پیش از آن که از مجلست بر خیزی به حضورت می‌آورم و من نسبت به آن توانا و امینم (۳۹)

اما کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت (آصف بن برخیا که دارای اسم اعظم ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۷

بود) گفت: من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی به حضور آورم (و همان دم حاضر کرد) و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مشاهده کرد گفت: این توانایی از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟ و هر که شکر نعمت خدا کند به نفع خود شکر کرده است و هر که کفر بورزد بدون تردید خدای من بی‌نیاز و مهربان است (۴۰)

سلیمان گفت: تخت او را (با تغییر شکل) بر او ناشناس گردانید تا بنگریم که آیا متوجّه می‌شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد (۴۱)

هنگامی که او آمد از او پرسیدند آیا تخت تو چنین است؟ گفت: گویا همان است و ما از این پیش آگاهی داشتیم و تسلیم شده بودیم (۴۲)

و بلقیس را آنچه جز خدا پرستش می‌کرد از ایمان به خدا باز داشته بود که او از گروه کافران بود (۴۳)

به او گفته شد: اینک به حیاط قصر داخل شود، چون به آن نظر افکند پنداشت آبی عمیق است و ساق پاهای خود را برهنه کرد سلیمان گفت: این آب نیست بلکه قصری است از بلور صاف، بلقیس گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم و اینک با سلیمان به

خداوندی که پروردگار جهانیان است ایمان آوردم. (۴۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۷

روایت شده است که چون بلقیس تصمیم گرفت که پیش سلیمان برود دستور داد که تختش را در خانه هفتم بگذارند و برای حفاظتش نگهبانانی بر آن گماشت، ولی سلیمان تصمیم گرفت که برخی از قدرت و تواناییهایی را که خداوند به او ارزانی داشته و از معجزاتی است که دلیل بر پیامبر او است به بلقیس نشان دهد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: منظور از عفریت یکی از عفریتهای جنّ است. و عفریت فرد گردنکش، و نیرومند و شیطان صفت و هوشمند است.

مِنْ مَقامِکَ در جایی که برای قضاوت نشسته‌ای.

وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ من در آوردن آن تخت، بدون تردید، توانا و امینم و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۸

همان طور که هست، بی‌تغییر و تبدیلی، آن را می‌آورم.

قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ آن کسی که بر کتاب آگاهی داشت وزیر سلیمان و خواهر زاده‌اش «آصف بن برخیا» بود که اسم اعظم را می‌دانست و هر گاه با آن دعا می‌کرد و چیزی را می‌خواست انجام می‌شد دعایی که می‌خواند این بود: یا إلهنا و إله کل شیء إلها واحدا لا إله إلا أنت «ای پروردگار ما و پروردگار تمام چیزها که یکتا هستی و خدایی جز تو نیست». برخی گویند عبارت یا حیّ یا قیّوم است که به زبان عبری آهیّا شراهیّا می‌شود. و برخی دیگر گویند که یا ذا الجلال و الإکرام است.

بعضی از مفسّران گویند کسی که علم کتاب را می‌دانست فرشته‌ای بود که به اذن خداوند در اختیار سلیمان قرار داشت، برخی دیگر گویند که او جبرئیل بود.

مقصود از کتاب یا لوح محفوظ است، یا کتابهای آسمانی است که به پیامبران نازل می‌شود و برخی گویند که کتاب علم به وحی و شریعتها است.

کلمه «آتی» در عبارت «أتاک» ممکن است که فعل مضارع از ماده آتی یأتی:

متکلّم وحده و یا اسم فاعل باشد.

واژه طرف حرکت دادن پلک چشم است هنگام دیدن و به جای کلمه نظر آورده شده است و چون شاعر در این شعر:

و کنت إذا أرسلت طرفک رائدا لقلبک یوما اتعبتک المناظر «۱».

توصیف کرده است، در این آیه نیز نگریستن به ردّ طرف و چشم بر هم زدن به گرداندن آن بیننده را به ارسال طرف توصیف شده است، بنا بر این معنای عبارت «قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ» این است که نظرت را به چیزی بیفکن و پیش از آن که نگاهت را از آن برگردانی، تخت بلقیس را جلوت خواهی دید (این مفهوم را اصطلاحا «طرفة العین» می‌گویند).

۱- هر گاه روزی نظرت را به عنوان پیشقراول قلبت به جلو بفرستی آن مناظر سبب اندوه تو می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۹

روایت شده که آصف به سلیمان گفت چشمت را به سویی بیفکن تا نگاهت تمام شود (تا چشم بر هم زنی) سلیمان چشمش را به طرف «یمن» افکند و آصف دعا کرد و تخت بلقیس در جایی که در شهر «مأرب» بود به زمین فرو رفت و به قدرت خداوند، پیش از آن که سلیمان چشمش را بهم زند، تخت جلو او در «شام» ظاهر شد.

وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ کسی که سپاسگزاری کند به نفع خود کرده است، زیرا اولا شکر به نعمت مربوط است و نعمت به شاکر داده شده، ثانیا به سبب شکر، سنگینی و بار واجبی را از دوش خود برداشته است، ثالثا شکر و سپاسگزاری باعث زیادی نعمت او می‌شود.

و خدای من بی‌نیاز از سپاسگزاری است و نسبت به سپاسگزار و ناسپاس کریم و بخشنده است.

قالَ نَکِّرُوا لَها عَرْشَها با تغییر شکل آن را ناشناس کنید، سلیمان برای این که میزان عقل و درایت ملکه سبا را بیازماید، این دستور را داد.

نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِی معنای «أ تهتدی» این است که آیا او می‌تواند تخت خودش را بشناسد، یا هر گاه از او پرسشی شود آیا می‌تواند پاسخ مناسبی بدهد و یا منظور این است که آیا با دیدن این معجزه به خدا و به پیامبری سلیمان ایمان می‌آورد؟

أ هکَذا این عبارت چهار کلمه است: ۱- «همزه» حرف استفهام، ۲- «هاء» حرف تنبیه، ۳- «کاف» حرف تشبیه، ۴- «ذا» اسم اشاره و معنایش این است که آیا تخت تو این چنین بود؟

و برای این که به بلقیس تلقین و کمکی (در شناختن تختش) نشده باشد به او نگفتند: أ هذا عرشک (آیا تخت تو این است).

قالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ ملکه سبا زیرکانه ترین جواب را که نشانه کمال خرد وی بود به او داد و گفت: گویا آن است و بطور قطع نگفت: این همان است یا این آن نیست تا در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۰

احتمال خلاف و دروغ واقع نشود.

وَ أُوتِینَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها برخی گویند که این عبارت گفته بلقیس است که می‌گوید:

ما پیش از این معجزه، یا پیش از این حالت به خداوند و قدرتش و به نبوّت سلیمان آگاه بودیم. و برخی دیگر گویند که این گفته سلیمان و یاران او است و معنای آن، این است که ما پیش از آمدن بلقیس می‌دانستیم که او به خدای یکتا و به پیامبری سلیمان ایمان آورده است. یا اینکه ما پیش از علم بلقیس، به قدرت خداوند آگاه بودیم.

وَ صَدَّها خورشید پرستی بلقیس و تربیتش در میان کافران، مانع شد که تسلیم خداوند شود و او را پرستش کند. برخی گویند که خداوند، یا سلیمان مانع شدند که او خورشید را عبادت کند و تقدیر عبادت چنین است صدّها اللَّه أو سلیمان عمّا کانت تعبد که حرف جرّ «عن» حذف و فعل «ما کانت» به ما قبل وصل شده است.

ْحٌ مُمَرَّدٌ

«صرح» به معنای قصر و ممرّد به معنای مرمرین است.

و برخی گویند که «الصّرح» فضای گسترده بدون سقف است. سلیمان به شیطانها دستور داد که چنین محوطه‌ای از بلور برای او بسازند و در زیر آن آب جاری کنند، سپس تختش را آن جا گذاشتند و روی آن نشست و هنگامی که بلقیس آن را دید گمان کرد که استخری پر از آب است و پاهایش را برهنه کرد که وارد آب شود، سلیمان به او گفت این محوطه از بلور صاف است و آب نیست.

َمْتُ نَفْسِی

مقصود از ستم و ظلمی که به خویش کرده بود همان کفر پیش از ایمان اوست.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۳] ..... ص : ۴۷۰

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذا هُمْ فَرِيقانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قالَ يا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قالُوا اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قالَ طائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَ كانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ (۴۸) قالُوا تَقاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۴۹)

وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خاوِيَةً بِما ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۱

ترجمه: ..... ص : ۴۷۱

و ما به سوی قوم ثمود برادرشان «صالح» را فرستادیم (تا بگوید) خدای یکتا را بپرستید، اما آنها دو گروه شدند و به دشمنی و نزاع پرداختند (۴۵)

صالح گفت ای قوم من چرا پیش از نیکوکاری به بد کاری شتاب می‌کنید، چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی‌کنید، شاید مشمول رحمت شوید (۴۶)

آن قوم گفتند: ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفتیم، صالح گفت: فال بد (و سرنوشت) شما پیش خداست و شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید (۴۷)

در آن شهر نه گروه بودند که در زمین فساد می‌کردند و هرگز قدمی به صلاح بر نمی‌داشتند (۴۸)

آنها گفتند: در پیشگاه خدا با یکدیگر قسم یاد کنید که بر او و خانواده‌اش شبیخون زنیم و او و خانواده‌اش را به قتل رسانیم، آن گاه به ولیّ دم و وارث او می‌گوییم ما هرگز در کشتارگاه خانواده او حاضر نبودیم و از آن اطّلاعی نداشتیم و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۲

البتّه ما راست می‌گوییم (۴۹)

آنها در قتل صالح نقشه کشیدند و مکر و حیله به کار بردند ما هم از جایی که هیچ نفهمیدند به آنها حیله و مکر کردیم و سخت به کیفرشان رساندیم (۵۰)

بنگر که عاقبت مکر و توطئه آنها چه شد، ما آنها و بستگانشان همگی را نابود کردیم (۵۱)

این خانه‌های بی‌صاحب آنهاست که به ظلم و ستمشان ویران شده است، در این کار نشانه‌های عبرتی است برای کسانی که آگاهند (۵۲)

ما کسانی را که اهل ایمان و پرهیزکار بودند از عذاب نجات دادیم. (۵۳)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۲

ضمیر «هم» مبتدا و «فریقان» خبر و «إذا» خبر دوم و «یختصمون» حال یا صفت برای «فریقان» است، یعنی گروهی مؤمن و گروهی کافر بودند و هر گروهی می گفت حقّ با من است.

بِالسَّيِّئَةِ به معنای کیفر و عقوبت و «الحسنة» به معنای توبه کردن از شرک و کفر است و معنای شتاب و عجله برای عذاب و بدیها پیش از کوشش برای کارهای نیک و حسنات، این است که آن کافران می‌گفتند: اگر آنچه «صالح» می‌گوید حقّ و درست است

پس عذاب و کیفر الهی ما را فرو گیرد. (مقصود این است که آنها به جای آن که استغفار کنند و کارهای نیک انجام دهند عذاب الهی را می‌خواستند) حرف «لو لا» به معنای هلّا است، یعنی چرا به سبب ایمان آوردن، از شرک و کفر استغفار نمی‌کنید تا خدا رحم کند و شما را در دنیا کیفر ندهد.

قالُوا اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ ما به تو و به پیروانت فال بد می‌زنیم و شما را باعث بدبختی خودمان می‌دانیم «۱» آن هنگام قوم صالح دچار خشکسالی و قحطی شده

۱- تطیّر از مادّه طیر و به معنای پرنده است و چون عرب به وسیله پرندگان غالبا فال بد می‌زد این کلمه به عنوان فال بد زدن آمده است. در برابر آن، تفأل است که برای فال نیک زدن استعمال می‌شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۳

بودند (و این بدبختی را از شومی صالح و پیروانش می‌دانستند).

قالَ طائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ سبب خوبی و بدی (خیر و شرّ) شما پیش خداوند است و این خداوند است که هر چیزی را مقدّر و قسمت می‌کند، اگر بخواهد به شما روزی می‌دهد و اگر بخواهد شما را محروم می‌کند.

و ممکن است مقصود این باشد که کارهای شما پیش خدا مکتوب و محفوظ است و این کارهای شما است که سبب نزول بلا و بدبختی می‌شود و به همین معناست در این دو آیه که خدا فرموده است: طائِرُكُمْ مَعَكُمْ «شومی شما با خودتان است یعنی کارهایتان می‌باشد» (یس/ ۱۹)، وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ «و ما نتیجه کارهای نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم». (اسراء/ ۱۳) بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ فعل «تفتنون» یا به این معناست که شما مورد امتحان قرار گرفته‌اید و یا این است که شما عذاب می‌شوید.

وَ كانَ فِي الْمَدِينَةِ و در شهری که «صالح» بود که شهر «حجر» «۱» است ۹ نفر بودند که در هلاک کردن «ناقه» توطئه و کوشش کردند، این ۹ نفر از بزرگان و ستمکاران قوم صالح بودند.

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ خاصیّت وجودی و فطرت آنها فساد محض و خالص بود بدون این که چیزی از خیر و صلاح همراه آن باشد.

تَقاسَمُوا این عبارت ممکن است فعل امر باشد و ممکن است فعل ماضی و خبر و با تقدیر «قد» در محلّ حال باشد، یعنی آنها، در حالی که قسم یاد می‌کردند، گفتند:

ما صالح و خانواده‌اش را در شب هلاک می‌کنیم.

لَنُبَيِّتَنَّهُ این فعل با «تاء» خطاب و ضم «تاء» دوم، «لتبيّتنّه»، نیز خوانده شده است، همچنین کلمه «لنقولنّ» لتقولنّ، نیز خوانده شده است و در این صورت «تقاسموا»

۱- نام سرزمین قوم ثمود است در وادی القری، بین مدینه و شام. پانوشت تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۴

فقط فعل امر است نه چیز دیگر. واژه «تقاسم» به معنای هم قسم شدن و «بیات» یعنی شبیخون زدن و هجوم دشمن در شب است.

لفظ «مهلك» به صورت مهلک که از مادّه هلاک است و به صورت مهلک که از باب اهلاک است نیز خوانده شده است.

وَ مَكَرُوا مَكْراً آن کافران توطئه کشتن صالح و خانواده‌اش را پنهان کردند.

وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ ما از جایی که آگاهی نداشتند آنها را هلاک و نابود کردیم، خداوند این هلاک کردن را از راه استعاره به مکر مکر کننده تشبیه کرده است.

عبارت «أَنَّا دَمَّرْناهُمْ» مستأنفه است و کسی که همزه را به فتح بخواند آن را در محلّ رفع می‌داند و به عنوان این که یا بدل از لفظ عاقبهٔ باشد و یا خبر از مبتدای محذوف است که در تقدیر هی تدمیر هم بوده است و یا در محلّ نصب می‌داند که خبر کان باشد و در اصل کان عاقبهٔ مکرهم الدّمار بوده است و یا به معنای لأنّا به کار رفته است.

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خاوِيَةً واژه «خاویهٔ» حال و منصوب است و مثل این است که به آنها اشاره شده است که بنگر به این خانه‌ها در حالی که به سبب ظلم و کفرشان چگونه خالی و ویران شده است. ابن عبّاس گفته است: در کتاب خدا یافته‌ام که ستم خانه‌ها را ویران می کند و این آیه را خواند.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۵] ..... ص : ۴۷۴

اشاره

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۷۴

و لوط را یاد آور، هنگامی که به قومش گفت آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می‌روید در حالی که زشتی آن را می‌بینید؟ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۵

آیا شما به جای زنان با مردان شهوترانی می کنید، شما بسیار مردم نادانی هستید (۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۵

«و لوطا» عطف به آیات قبلی است و به فعل «أرسلنا» منصوب است که تقدیر آن چنین است: لقد ارسلنا لوطا.

وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ منظور بصیرت و بینایی قلبی است، یعنی با این که شما به زشتی این عمل ننگین آگاهید چرا به آن مبادرت می کنید؟ یا منظور دیدن خود عمل است، زیرا آنها از روی بی‌آزرمی و خباثت و پستی، این عمل زشت را آشکارا و بدون پنهانی و در برابر چشم یکدیگر انجام می‌دادند (و ناظر اعمال یکدیگر بودند). یا مقصود از بینایی این است که شما آثار نافرمانی و عواقب بد کاران پیش از خودتان را دیده‌اید که چه بلاهایی بر آنها نازل شده است.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ یعنی با این که شما به زشتی این کار آگاهید، مانند کسانی که شناعت و عواقب وخیم آن را نمی‌دانند و جاهل و نادان هستند رفتار می کنید. و ممکن است که مقصود از جهالت این باشد که شما به عاقبت و پیامد این کار ننگین جاهل و نادانید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۷

جزء بیستم از سوره نمل آیه ۵۶ تا سوره عنکبوت آیه ۴۵

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۹

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۶ تا ۵۸] ..... ص : ۴۷۹

اشاره

فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِینَ (۵۷) وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۷۹

آنها پاسخی ندادند جز آنکه به یکدیگر گفتند:
لوط و خاندانش را که افرادی پاکدامن هستند از دیار خود بیرون کنید (۵۶)
ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم جز همسرش را که مقدّر کردیم جزء اهل عذاب باقی باشد (۵۷)
و بارانی از سنگ بر آنها باراندیم (که همگی نابود شدند) و چه بد است باران بیم یافتگان. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۹

یَتَطَهَّرُونَ یعنی آنها [لوط و پیروانش] خود را از این عمل پاک و منزّه می‌دانند و آن را انکار می‌کنند. از ابن عبّاس نقل است که این گفته را به عنوان مسخره و استهزاء گفتند.
قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِینَ یعنی ما مقدّر کردیم که آن زن در میان کسانی که عذاب می‌شوند باقی بماند، بنا بر این در حقیقت تقدیر به باقی ماندن بوده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۰

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۶۵] ..... ص : ۴۸۰

اشاره

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی آللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ (۵۹) أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِیَ وَ جَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ حاجِزاً أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ تَعالَی اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۶۳)
أَمَّنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۶۴) قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ (۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۸۰

ای پیامبر بگو ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش، آیا خداوند بهتر است یا بتهایی را که شریک او قرار می‌دهند؟ (۵۹)

آیا بتها بهترند یا خدایی که آسمان و زمین را آفریده؟ و برای شما از

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۴۸۱

آسمان آبی می‌فرستد و ما با آن باغهایی زیبا و سرور انگیز رویاندیم و شما هرگز به رویاندن آن درختان توانا نبودید، آیا خدای دیگری با خدای یکتا است؟ نه، لکن این مشرکان گروهی هستند که از خدا رو می‌گردانند و مخلوقات خدا را در ردیف او قرار می‌دهند. «۱» (۶۰)

یا کسی که زمین را آرامگاه شما قرار داد و در آن نهرهایی روان ساخت و برای زمین کوه‌های ثابت و پا بر جایی ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد [تا مخلوط نشوند] آیا خدایی با خداست؟ نه، بلکه اکثر آنها نمی‌دانند. (۶۱)

یا کسی که دعای بیچاره‌ای را اجابت می‌کند و رنج و گرفتاری او را بر طرف می‌سازد و شما (مسلمانان) را در زمین خلیفه قرار می‌دهد، آیا خدایی با خدای یکتاست؟ نه، اندکی هستند که متذکّر این حقیقتند. (۶۲)

یا کسی که شما را در تاریکیهای بیابان و دریا راهنمایی می‌کند و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد، آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ خداوند برتر و بالاتر است از این که برای او شریک قرار دهند (۶۳)

یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را تجدید می‌کند و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد، آیا با خدا خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویید برهان و دلیلتان را بیاورید (۶۴)

بگو که در همه آسمان و زمین جز خدا کسی از علم غیب آگاه نیست و نمی‌دانند که چه هنگام بر انگیخته و زنده خواهند شد. (۶۵)

۱- «یعدلون» ممکن است از ماده «عدول» و به معنای روگرداندن باشد و ممکن است از مادّه «عدل» به معنای معادل و شبیه باشد، در صورت اول یعنی از خدا رو گرداندند و در صورت دوم یعنی برای خدا معادل و نظیر آوردند. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۴، با اختصار- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۴۸۲

تفسیر: ..... ص : ۴۸۲

در این امری که خداوند به پیامبر فرموده است قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ... تشویق و انگیزه‌ای است بر این که هر کاری باید با ستایش و حمد خداوند و سلام و درود بر بندگان برگزیده‌اش شروع شود و هر کس در ابتدای هر کاری به این دو ذکر تیمّن و تبرّک جوید و برای فهماندن و قبولاندن آنچه را که می‌خواهد به شنوندگان القا کند از این دو ذکر، کمک بخواهد.

این آیه به آیه‌های قبل مربوط است. زیرا این آیه سپاسی است به خاطر هلاکت کافران امّتهای گذشته و درودی است بر پیامبران و پیروان رستگار آنان. از ائمه علیهم السّلام نقل شده است که مقصود از عبارت «الَّذِينَ اصْطَفى» حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و خاندانش علیهم السّلام است.

آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ «یعنی آیا خدا برای پرستندگانش بهتر است یا بتها برای پرستندگانشان». این عبارت، پس از بیان نابودی کافران، برای قبولاندن دلیل، به مشرکان است [مقصود این است که بتها نتوانستند پرستندگان خود را از بلا و نابودی نجات دهند ولی خداوند مؤمنان را نجات داد].

از حضرت صادق علیه السّلام نقل است که هر گاه این آیه را قرائت می‌کرد سه مرتبه می‌فرمود: اللَّه خیر.

حرف «أم» در عبارت «أَمَّا يُشْرِكُونَ» متّصله است و معنا این است که خدا، یا بتها کدام بهتر است؟ و همین حرف در عبارت «أَمَّنْ

خَلَقَ» منقطعه است که به معنای «بل» و «لکن» است، یعنی بلکه خدایی که آفریننده آسمان و زمین است بهتر است.
و این معنا بیان و تقریری است برای مشرکان که آن خدایی که بر آفرینش جهان توانایی دارد بهتر است از جمادهایی که توانایی بر هیچ چیز ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۳

فَأَنْبَتْنا بِهِ این که التفاتی از غیبت به متکلّم شده است، به سبب بیان نکته دقیقی است، و آن تأکید است بر این که عمل رویاندن درختان مخصوص ذات اوست و این که رویاندن و ایجاد باغهایی این چنین بهجت زا و مسرّت انگیز در توانایی هیچ کس نیست جز ذات احدیّت او. و همین معنا از عبارت «ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها» فهمیده می‌شود. منظور از «کینونت» به معنای «درخور» این است که این عمل از غیر خداوند محال و غیر ممکن است. همچنین عبارت «بَلْ هُمْ ....» [که از خطاب به غایب التفات شده است] در تخطئه و توبیخ آنها رساتر است.
حَدائِقَ حدیقه باغی است که اطرافش دیوار باشد و از این سخن عربهاست که می‌گویند: أحدقوا به، یعنی اطراف آن را حایط و دیوار کنید.
کلمه «ذات» در عبارت «ذاتَ بَهْجَةٍ» مفرد است در حالی که «حدائق» که موصوف است جمع است و دلیلش این است که «حدائق» جمع مکسّر است و گاهی به مفهوم جماعت که مفرد است می‌آید بنا بر این صفت آن هم مفرد می‌آید، چنان که می‌گویند: النّساء ذهبت، با این که «نساء» جمع است، به اعتبار جماعت، فعل «ذهبت» مفرد آمده است.
واژه «بهجة» به معنای زیبایی و حسن ظاهری است که بیننده آن مسرور و شاد می‌شود.
أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ یعنی آیا آن مشرکان غیر از خدا را شریک و مانند او قرار می‌دهند؟
جایز است که هر دو همزه را از مخرج کامل ادا کنی و میان آنها مدّی قرار دهی، یا این که همزه دوم را با مخرج بینابین ادا کنی.
بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ یعنی غیر خدا را با خدا معادل و شبیه قرار دادند و ممکن است معنا این باشد که از حق و یگانگی خداوند بر گشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۴

عبارت «أَمَّنْ جَعَلَ» و پس از آن، بدل از جمله «أَمَّنْ خَلَقَ» است و هر دو در حکم یکدیگرند.
أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً زمین را هموار و آرام قرار داد تا قرارگاه انسان باشد.
واژه «حاجزا» به معنای برزخ و مانع است [در این جا مقصود منافع میان دو دریاست، یعنی از قدرت خود میان آب شیرین و شور دریا مانعی قرار داد که مخلوط نمی‌شوند.]
کلمه «اضطرار» مصدر باب افتعال و از مادّه ضرورت است و «مضطرّ» کسی است که مرض یا فقر و بیچارگی یا یکی از پیش آمدهای ناگوار روزگار، او را نیازمند به تضرّع و زاری پیش خداوند کند. گویند: اضطرّه الی کذا (یعنی او را در این کار به تضرّع و زاری وادار کرد).
اسم فاعل و مفعول آن «مضطرّ» است [که اسم فاعل در اصل مضطرر و اسم مفعول مضطرر بوده است.]
وَ یَکْشِفُ السُّوءَ واژه «سوء» به معنای شدّت و سختی و هر چیز مضرّ و زیان آور است.
وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ معنای خلفای در زمین این است که آیندگان پس از پیشینیان، سکونت و تصرّف در زمین را سالهای متمادی و قرنی پس از قرنی، به ارث می‌برند و ممکن است معنای خلافت، حکومت و تسلّط بر زمین باشد.
حرف «ما» در عبارت «ما تَذَکَّرُونَ» زائده است و اصل آن تذکّرون تذکّرا قلیلا بوده است و معنای آیه شریفه نفی تذکّر است. [یعنی هیچ متذکّر نمی‌شوند.]

برخی «تذکّرون» را با «یاء» و ادغام خوانده‌اند [یذّکّرون] و بعضی با «تاء» و با ادغام [تذکّرون] و بدون ادغام [تذکّرون] خوانده‌اند.

أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ خدایی که در تاریکی شب، هنگامی که در دریا و خشکی مسافرت می‌کنید، به وسیله ستارگان آسمان و نشانه‌هایی که در زمین است شما را (به مقصد)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۵

راهنمایی و هدایت می‌کند.

أَمَّنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ مشرکان ابتدا به ایجاد و آفرینش مخلوقات اقرار داشتند [ولی زنده شدن پس از مرگ را قبول نداشتند.] خداوند با بیان دلائلی آنها را به قبول زنده شدن پس از مرگ هم ملزم کرد به طوری که جای انکار باقی نماند.

وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ روزی دادن از آسمان به وسیله نزول باران و از زمین به وسیله گیاهان و میوه‌هاست.

عبارت «إِلَّا اللَّهُ» در آیه [مستثنای منقطع است] ولی مطابق لغت بنی تمیم (رفع به جای نصب) قرار داده شده که می‌گویند: ما أتانی زید إلّا عمرو، «۱» و یا در این شعر که می‌گویند:

و بلدة لیس لها أنیس إلّا الیعافیر و الّا العیس «۲»

[که در مثال اول عمرو، و در دوم گوساله گاوها و شتران مستثنای منقطع هستند.] و این لغت اختیار شده است تا این معنا را بفهماند که اگر امکان دارد که خدای متعال جزء مخلوقات آسمان و زمین باشد، این امکان هم وجود خواهد داشت که از میان آنها کسی علم غیب را بداند، هم چنان که معنای شعر این است: اگر گوساله گاوها انیس باشند در آن شهر انیسی وجود دارد.

واژه «أیّان» به معنای «متی» است یعنی چه وقت یا چه زمانی.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۶ تا ۷۵] ..... ص : ۴۸۵

اشاره

بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ (۶۶) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَ إِذا کُنَّا تُراباً وَ آباؤُنا أَ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۶۸) قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ (۶۹) وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ لا تَکُنْ فِی ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ (۷۰)

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۷۱) قُلْ عَسی أَنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ (۷۳) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۴) وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۷۵)

۱- زید پیش ما نیامد مگر عمرو که آمد

۲- بسا قریه‌ای که هیچ مونسی ندارد مگر گوساله گاوهای وحشی و شتر اشقر که سفید و مایل به سرخی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۶

ترجمه: ..... ص : ۴۸۶

این مشرکان درباره آخرت اطّلاع کامل و صحیحی ندارند، بلکه در اصل آن شکّ دارند و نسبت به آن نابینا و کور هستند (۶۶)

کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، باز هم سر از خاک بیرون می‌آوریم (۶۷)

این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، این سخنان چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۶۸)

بگو در روی زمین سیر کنید تا ببینید عاقبت بد کاران به کجا انجامید؟ (۶۹)

از کفر و انکار این کافران اندوهناک مشو و از مکر و توطئه آنها دلتنگ مباش (۷۰)

کافران می گویند: این وعده آخرت، اگر راست می گویید، کی خواهد آمد؟ (۷۱)

بگو شاید پاره‌ای از آنچه را عجله می کنید نزدیک و در کنار شما باشد (۷۲)

پروردگار تو نسبت به مردم فضل و رحمت دارد ولی اکثر آنها شکر گزار نیستند (۷۳)

و پروردگار تو به آنچه در سینه‌هاشان پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می کنند، آگاهی کامل دارد. (۷۴)

و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آن که در کتاب مبین (لوح محفوظ و علم الهی) ثبت و آشکار است. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۷

تفسیر: ..... ص : ۴۸۷

کلمه «ادّارک» ادّرک و، ادرک نیز خوانده شده، اصل ادّارک، تدارک [ماضی باب تفاعل] بوده است که حرف «تاء» در حرف «دال» ادغام شده است [و همزه وصل نیز به ابتدای آن اضافه شده است] «ادّرک» از باب افتعل است [که در اصل ادترک بوده] و در این جا نیز حرف «تاء» در حرف «دال» ادغام شده است و معنای ادّرک علمهم این است که علم آنها نسبت به آخرت کامل شد و به انتها رسید، امّا معنای «ادّرک» که پی در پی آمدن و مستحکم شدن است، این است که وسایل و اسباب تکامل و استحکام علم به این که روز قیامتی هست و هیچ تردیدی در آن نیست، برای کافران آماده و مهیّا بوده است و می‌توانستند به آخرت علم پیدا کنند با این حال آنها نسبت به آخرت تردید و شک و اظهار جهالت و نادانی می کنند. و به همین معنا اشاره شده است در این آیه که خداوند می‌فرماید:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ و مقصود از لفظ «هم» تمام مشرکانی هستند که در آسمان و زمین وجود دارند و چون کافران مکّه از جمله همان مشرکانند، کار اینها به همه نسبت داده شده است چنان که می گویند: فرزندان فلانی چنین کاری کرده‌اند «۱» در صورتی که بعضی از آنها این کار را انجام داده‌اند.

وجه دیگری که برخی از مفسّران گفته‌اند این است که ادّرک به معنای نابود شدن و به انتها رسیدن است. و از این مورد است مثال ادرکت الثّمرة و این هنگامی است که میوه به حدّی رسیده باشد که پس از آن فاسد و نابود شود. حسن [بصری] «ادّارک» را به معنای اضمحلال و نابود شدن تفسیر کرده است.

واژه «ادّارک» در اصل تدارک بوده است و به معنای پیاپی و پشت سر هم واقع شدن است و به این مفهوم است مثال تدارک بنو فلان: فرزندان فلانی پشت سر هم و

۱- بنو فلان فعلوا کذا. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۸

پیاپی به هلاکت رسیدند.

لفظ «بل» که به معنای اضراب است، برای این که حالت و چگونگی کافران را کاملا بیان کند، سه مرتبه تکرار شده است، اوّل بیان این حالت است که آنها به بعث و زنده شدن پس از مرگ آگاهی نداشتند. دوم این که آنها اصولا نمی‌دانستند که روز قیامتی وجود دارد. سوم این که آنها نسبت به روز قیامت در تردید و شک بودند در صورتی که اگر کوشش می کردند می‌توانستند آن را

بر طرف کنند، ولی این کار را نکردند و سپس به بدترین حال آنها که نابینایی «دل» باشد اشاره شده است و چون انکار آخرت را مبدأ این کوردلی قرار داده است لفظ «عمون» به وسیله «من» متعدّی شده است [که سببیّت را می‌رساند] نه به وسیله «عن»، زیرا همین کفر به عاقبت کارها آنها را در زمره حیوانات قرار داده است که تدبّر نمی‌کنند.

عامل در لفظ «إذا» مفهومی است که از عبارت «أ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ» فهمیده می‌شود و آن، فعل مجهول: «نخرج» است، زیرا برای عمل کردن اسم فاعل «۱» در ما قبلش موانعی وجود دارد مانند: همزه استفهام و (إن) و (لام) ابتدا که هر یک به تنهایی، برای ممانعت، کفایت می‌کند تا چه رسد به این که تمامی با هم باشند. و مقصود از «مخرجون» یا این است که آنها را از زمین خارج می‌کند یا از نیستی به هستی می‌آورد.

آوردن حرف استفهام «همزه» در اوّل «إذ» و «إن» تأکید است برای انکار و کفر کافران و ضمیر «نا» در لفظ «إنّا» هم برای خود کافران است و هم برای پدرانشان، زیرا عبارت «کُنَّا تُراباً» هم شامل خودشان می‌شود و هم شامل پدرانشان.

فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ مقصود از «مجرمین» همان کافران است.

۱- منظور اسم مفعول است چنان که مسامحةً گاهی نایب فاعل را فاعل می‌گویند. خلاصه از پانوشت استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۹

وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ برای این که آنها پیرو تو نشدند و اسلام نیاوردند غمگین مباش.

وَ لا تَکُنْ فِی ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ و از مکر و کید آنها دلتنگ و نگران مباش و ترسی به خود راه مده که خداوند تو را از کید آنها نگهداری و حفظ می‌کند.

گویند: ضاق الشّیء ضیقا و ضیقا با فتح «ضاد» یا کسر آن و به هر دو صورت خوانده شده است.

قُلْ عَسی أَنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ چون کافران به رسیدن عذاب موعود شتاب داشتند به آنها گفته شد: که برخی از آن عذاب، که منظور عذاب روز بدر است، در پی شما است و بزودی شما را فرا می‌گیرد.

و لام «لکم» یا برای تأکید است، مانند (باء) در آیه: وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ «یعنی با دست خود، خود را به مهلکه و خطر نیفکنید». (بقره/ ۱۹۵) یا «ردف» به معنای فعلی است که به وسیله لام متعدّی می‌شود مانند دنا لکم و أزف لکم و مقصود این است که [عذاب موعود] به دنبال شما است و شما را فرار می‌گیرد.

واژه‌هایی مانند: عسی، لعلّ و سوف هنگامی که در نوید و تهدیدهای پادشاهان (و بزرگان) به کار می‌رود، بر راستی، و جزمی بودن آن کار دلالت می‌کند و منظور این است که می‌خواهند بگویند: ما در انتقام شتابی نداریم، زیرا به پیروزی و رسیدن به مقصود اطمینان کامل داریم و می‌دانیم که از دست نمی‌رود.

معنای واژه «فضل» به معنای افضال است یعنی این که خداوند با عقب انداختن کیفر کافران نسبت به آنها تفضّل و کرم فرموده است، لکن بیشتر آنان حقّ این نعمت را نمی‌دانند و از آن سپاسگزاری نمی‌کنند.

ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ کننت الشّیء و أکننته یعنی من آن چیزی را مخفی و پنهان کردم و مقصود آیه شریفه این است که خداوند به آنچه کافران، از دشمنی و کید و مکر نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله بطور پنهانی یا آشکارا انجام می‌دهند، آگاهی دارد و آنها را ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۰

بر حسب استحقاقشان کیفر خواهد داد.

حرف «تاء» در کلمه غائبة و خافیة مانند «تاء» در کلمه عافیة و عاقبة یعنی هر دو کلمه اسم، و به معنای چیز مخفی و پنهان می‌باشند و ممکن است که هر دو کلمه را صفت بدانیم و حرف «تاء» برای مبالغه باشد مانند «تاء» در کلمه «راویة» در این مثال که می‌گویند:

حمّاد الراویة: بسیار ستایش کننده‌ای که زیاد روایت می‌کند، در این صورت مفهوم آن این است که هر چیزی هر چند بسیار مخفی و پنهان باشد خداوند آن را می‌داند و در لوح محفوظ ثبت و ضبط است.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۷۶ تا ۸۵] ..... ص : ۴۹۰

اشاره

إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَ إِنَّهُ لَهُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)
وَ ما أَنْتَ بِهادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱) وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ (۸۲) وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّى إِذا جاؤُ قالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآياتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِها عِلْماً أَمَّا ذا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ (۸۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۹۰

این قرآن بیشتر احکامی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۱

برای آنها بیان می‌کند (و حکم واقعی تورات را آشکار می‌سازد) (۷۶)

و همین کتاب خدا برای مؤمنان وسیله هدایت و رحمت است (۷۷)

پروردگار تو در قیامت میان آنها به حکم خود داوری می‌کند و اوست قادر و دانا (۷۸)

پس بر خدا توکّل کن که تو بر حقّی آشکار هستی (۷۹)

تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و نمی‌توانی آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند برسانی (۸۰)

و نیز نمی‌توانی این کوران (باطن) را از گمراهی برهانی، تو فقط می‌توانی سخنان خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش آیات، هستند و ایشانند که در برابر امر خدا تسلیمند (۸۱)

هنگامی که فرمان عذاب آنها برسد جنبنده‌ای را از زمین برای آنها بر انگیزیم که با آنها به سخن می‌پردازد و می‌گوید: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند (۸۲)

به یاد آور روزی را که ما از هر امّتی گروهی از کسانی را که آیات ما را انکار می‌کردند محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند (۸۳)

تا آن گاه که همه (به پای حساب) می‌آیند خدا به آنها می‌گوید: آیا آیات مرا که به آن احاطه علمی نداشتید، تکذیب کردید؟ شما چه اعمالی انجام داده‌اید؟ (۸۴)

در این هنگام فرمان عذاب بر آنها واقع شود و آنها هیچ سخنی ندارند که آن را بگویند. (۸۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۱

إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ قرآن برای بنی اسرائیل در مواردی که اختلاف داشتند، ماننـد مسأله حضـرت عیسی علیه السّلام و حضرت مریم علیها السّلام و بسیاری از احکام دینی و مذهبی دیگر، حقیقت مطلب را بیان می کند. و این از معجزه پیامبر ما صلی اللَّه علیه و اله است که مطالب کتابهای آنها را، بدون آن که خوانده یا فرا گرفته باشد، به آنها خبر می‌دهد.

يَقْضِي بَيْنَهُمْ مقصود این است که خداونـد، میان کسانی که به قرآن ایمان آورده‌انـد و کسانی که ایمان نیاورده و کفر ورزیده‌اند یا میان کسانی که در دین

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۲

اختلاف داشته‌اند، در روز قیامت قضاوت می کند.

بِحُكْمِهِ به وسیله آنچه با آن قضاوت می کنـد که همان عـدالت اوست، بنا بر این وسیله حکم [که عـدالت است] به نام خود «حکم» نامیده شده و می‌توان گفت:

منظور از «حکم» حکمت خداوند است.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ خداوند عزیز و تواناست پس قضاوتهای او ردّ نمی‌شود.

الْعَلِيمُ خداوند از کسانی که به سود یا به زیانشان قضاوت می کند آگاه است.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ در این آیه به پیامبر امر شده است که بر خدا توکّل کن و از دشمنان و کافران ترسی نداشته باش و علّت توکّل را بر حقّ بودن پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بیان کرده است و صاحب حقّ شایسته است که به یاری خدا مطمئنّ باشد.

إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى فردی که حواسّ او سالم باشـد و آیات خـدا را بشـنود ولی در گوش جای ندهـد [و به آنها توجّه نکند] مانند مرده‌ای است که فاقـد گوش شـنواست و ماننـد کری است که صـدایی را نمی‌شـنود و مانند کوری است که راه را گم کرده باشد و هیچ فردی جز خدا نمی‌تواند آنها را راهنمایی و بینا کند.

إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ این عبارت تأکید حال ناشـنوایان است، زیرا آنها هنگامی که به گوینده پشت کنند و رویشان را برگردانند نشـنیدن آنها بیشتر و درکشان کمتر می‌شود.

عبارت «وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ» و لا یسمع الصّمّ نیز خوانده شده است.

وَ ما أَنْتَ بِهادِي الْعُمْيِ تو نمی‌توانی فرد نابینا را راهنمایی کنی هداه عن الضّلال یعنی او را به وسیله هدایت، از گمراهی دور ساخت مثل این جمله است: سقاه عن العیمة «۱».

إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ تو نمی‌توانی حقایق را برسانی مگر به

۱- او را به وسیله آب دادن از میل زیاد به نوشیدن شیر باز داشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۳

گوش کسانی که طالب حقّنـد و خداونـد می‌داند که آنها به آیات او ایمان می‌آورند و آنها را تصدیق می کنند و همانها هسـتند که خالصانه مسلمانند.

وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ آن گاه که آنچه را خداوند از نشانه‌ها و علامتهای روز قیامت وعده فرموده است محقّق و آشکار شود [جنبنده‌ای از زمین برای آنها بیرون آوریم].

أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ این جنبنـده از میان کوه صـفا و مروه خارج می‌شود تا به مؤمن خبر دهـد که مؤمن است و به کافر خبر دهد که کافر است.

حذیفه از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

دابّة الأرض طولها ستون ذراعا لا یدرکها طالب و لا یفوتها هارب فتسم المؤمن بین عینیه و تسم الکافر بین عینیه و معها عصا موسی و خاتم سلیمان فتجلوا وجه المؤمن بالعصا و تختم أنف الکافر بالخاتم حتّی یقال یا مؤمن یا کافر. «۱»

و روایت دیگری است که می‌گوید:

فتضرب المؤمن فیما بین عینیه بعصا موسی فتنکت نکتهٔ بیضاء فتفشوا تلک النّکتهٔ فی وجهه حتّی یبیّض لها وجهه و یکتب بین عینیه مؤمن و تنکت الکافر بالخاتم فتفشوا تلک النّکتهٔ حتّی یسودّ لها وجهه و یکتب بین عینیه کافر. «۲»

تُکَلِّمُهُمْ از سدّی روایت شده است که مقصود از «تکلّم» این است که به مردم

۱- طول «دابهٔ الأرض» شصت ذرع است هیچ فردی نمی‌تواند او را بگیرد و هیچ فردی نمی‌تواند از دست او فرار کند، میان دو چشم مؤمن و میان دو چشم کافر را علامتی می‌گذارد و عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست، صورت مؤمن را با عصا روشنی می‌دهد و بینی کافر را با انگشتر مهر می‌زند تا به مؤمن گفته شود: ای مؤمن و به کافر گفته شود: ای کافر.

۲- با عصای موسی میان دو چشم مؤمن می‌زند و نقطه روشنی پدیدار و در تمام صورت پخش می‌شود و تمام صورت روشن می‌شود و میان دو چشم مؤمن می‌نویسد که مؤمن است، و با انگشتر میان دو چشم کافر نقطه‌ای می‌گذارد که تمام صورت را فرا می‌گیرد و تمام صورت سیاه می‌شود و میان دو چشم کافر می‌نویسد که کافر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۴

می‌گوید تمام دینها جز دین اسلام باطل است.

از محمّد بن کعب روایت شده است که از حضرت علی علیه السّلام از دابّه پرسیده شد فرمود:

أمّا و اللّه مالها ذنب و أنّ لها للحیهٔ، «۱»

این روایت دلالت دارد که دابّه یک انسان است.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

أنا صاحب العصا و المیسم. «۲»

(پانوشت استاد گرجی از کتاب صحاح: میسم [به کسر میم و فتح سین بر وزن: مفعل] مکراهٔ وسیله داغ کننده است).

تکلمهم ابن عبّاس و برخی دیگر به تخفیف خوانده و گفته‌اند از کلم به معنای زخم و جرح است و مقصود از زخم همان داغی است که وسیله عصا و خاتم گذاشته می‌شود.

و ممکن است «تکلّمهم» مشدّد نیز از «کلّم» و به معنای تکثیر باشد چنان که گویند: فلان مکلّم یعنی [بدن] فلانی بسیار مجروح شده است. و در صورت تخفیف هم می‌توان استدلال کرد که مراد از تکلیم جراحت وارد کردن و زخم زدن است، چنان که عبارت «لنحرقنّه» «۳» که مشدّد است بنا بر قرائت حضرت علی علیه السّلام لنحرقنّه به تخفیف خوانده شده (و معنایش با مشدّد یکی است). برخی با توجّه به قرائت ابیّ بن کعب که تنبّئهم خوانده و به قرائت ابن مسعود که تکلّمهم بأنّ النّاس، خوانده، استدلال کرده‌اند به این که از مادّه کلام به معنای سخن گفتن باشد.

و از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده است که فرمود: خدا [عذاب] کند کسی را که تکلّمهم (به تخفیف) خوانده است، بلکه تکلّمهم با تشدید است.

«أَنَّ النَّاسَ» به کسر همزه نیز خوانده شده است، در این صورت یا حکایت قول

۱- به خدا سوگند که دم ندارد و البته دارای ریش است.

۲- من صاحب عصا و آهن داغ کننده هستم.

۳- طه ۲۰/ ۹۷ ج دوم تفسیر، تصحیح استاد گرجی، ص ۴۳۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۵

«دابّه» است یا حکایت قول خداوند می‌باشد.

اگر نقل قول دابّه باشـد عبارت «بِآیاتِنا» یا در اصل بآیات ربّنا، بوده است یا چون «دابّهٔ» از خواصّ آفریده‌های خداوند است [و تقرّب خاصّی به درگاه خدا دارد] آیات خدا را به خودش نسبت داده است، چنان که بعضـی از خواص پادشاهان می گویند: «مملکت ما، لشکر ما ...» در حالی که مملکت و لشکر منسوب به پادشاه آنان است.

در قرائت فتحه: «أنّ» در اصل لأنّ بوده و حرف جرّ حذف شده است.

فَهُمْ یُوزَعُونَ جمعیتهای جلوی را نگه می‌دارند تا آخریها هم به آنها ملحق شوند و همه یک جا گرد آیند.

وَ یَوْمَ نَحْشُرُ لفظ «یوم» به جای کلمه «اذا» آمده و به وسیله مفهوم عبارت «فهم یوزعون» منصوب است.

بعضـی از امـامیّه از ایـن آیه برای صـحّت رجعت اسـتدلال کرده‌انـد به این دلیـل خداونـد در این آیه فرمـوده است: روزی که از هر جماعتی گروهی را زنـده می کنیم، و این غیر از قیامت است چرا که صـفت روز قیامت این است که تمام مردم زنـده شوند چنان که خداونـد می‌فرمایـد: وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً «همه را (در روز قیامت) زنده کنیم و یکی را فرو نگذاریم». (کهف/ ۴۷). در این باره از ائمّه علیهم السّلام روایتی وارد شده است:

إنّ اللّه تعالی یحیی عنـد قیام المهدی علیه السّـلام قوما من أعدائهم قد بلغوا الغایهٔ فی ظلمهم و اعتدائهم و قوما من مخلصـی أولیائهم قـد ابتلوا بمعانـاهٔ کـلّ عنـاء و محنـهٔ فی ولائهم لینتقم هؤلاء من أولئک و یتشـفّوا ممّا تجرّعوه من الغموم بـذلک و ینال کلا الفریقین بعض ما استحقّه من الثّواب و العقاب. «۱».

۱- خدای متعال هنگام قیام حضرت مهدی علیه السّلام گروهی از دشمنانی را که ظلم و ستم آنها به نهایت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۶

این رجعت از نظر عقـل محـال نیست و هر مسـلمانی در این که خداونـد قـادر بر آن است تردیـدی نـدارد. قرآن نیز به این مسأله در امّتهای گذشـته، اشاره می‌فرمایـد، ماننـد این آیه‌ها: الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ «آنان که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند و هزارها تن بودند، خدا فرمود بمیرید (همه مردند) سپس آنها را زنده کرد» (بقره/ ۲۴۳) و مثل: فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ «پس خداونـد او را (عزیز پیغمبر را) صـد سال میراند، سپس او را زنده کرد و بر انگیخت». (بقره/ ۲۵۹) از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله روایت شده است که فرمود:

سیکون فی أمّتی کلّ ما کان فی بنی اسرائیل حذوا النّعل و القذهٔ بالقذّهٔ. «۱»

بنا بر این که آیه را مربوط به رجعت بدانیم مقصود از «آیات» ائمّه هدا علیهم السّلام هستند.

وَ لَمْ تُحِیطُوا بِها عِلْماً حرف «واو» یا حالیت است که معنای آیه چنین است: آیا شما در ابتدای امر، بدون آن که از آن تحقیق کنید تا به حقیقت امر آگـاهی یابیـد، آیـات مرا انکار کردیـد. یا حرف «واو» عطف است، یعنی شـما آیات مرا تکـذیب کردیـد و در صـدد تحقیق و آگاهی از آن هم برنیامدید.

أَمَّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [لفظ «أمّا» از «أم» حرف عطف و از «ما» حرف استفهام ترکیب شده است] یعنی شما کافران غیر از کفر ورزیدن و انکار آیات خداوند، چه کار دیگری کردید، و مقصود این است که غیر از این در دنیا هیچ کار دیگری نکردید.

رسیده بوده است و گروهی از دوستان خالص را که به سبب دوستی آنها به بلاهای بسیاری گرفتار شده بودند زنده می‌کند تا دوستان ائمّه از دشمنان خود انتقام بگیرند و با گرفتن انتقام خشم خود را از اندوه و غمهایی که به آنها رسیده است فرو نشانند و هر دو گروه به قسمتی به کیفر و ثوابی که شایسته آنند برسند.

۱- بزودی آنچه در بنی اسرائیل روی داده است نعل به نعل و مو به مو در امّت من نیز روی خواهد داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۷

وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ به سبب انکار آیات خدا، که ظلم و ستمی است که به خودشان کرده‌اند، عذاب و کیفر خداوندی آنها را فرا می‌گیرد و همین کفر آنها است که آنها را از هر عذری و سخن گفتنی باز می‌دارد.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۶ تا ۹۳] ..... ص : ۴۹۷

اشاره

أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللَّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ (۸۸) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱) وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَتَعْرِفُونَها وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

ترجمه: ..... ص : ۴۹۷

آیا آنها (کافران) ندیدند ما شب را برای سکون و آرامش قرار دادیم و روز را روشنی بخش، در این امور برای اهل ایمان نشانه‌های روشنی است (۸۶)

و به خاطر بیاورید روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، جز کسانی را که خدا بخواهد، در وحشت فرو می‌روند و همگی با خضوع و انقیاد در پیشگاه او حاضر می‌شوند (۸۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۸

و کوه‌ها را می‌بینی و آنها را جامد و ساکن پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند، این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن و با استحکام آفریده است، او از کارهایی که شما انجام می‌دهید آگاه است (۸۸)

کسانی که کار نیکی انجام دهند (روز قیامت پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنها از وحشت و هراس آن روز، در امانند (۸۹)

و کسانی که کارهای بد انجام دهند به رو در آتش افکنده می‌شوند، آیا پاداشی جز آنچه عمل کرده‌اید خواهید داشت؟ (۹۰)

بگو من مأمورم فقط خدای این شهر (مکّه معظمه) را پرستش کنم همان خدایی که این شهر را حرمت بخشیده و همه چیز از آن اوست و من مأمورم که از تسلیم شدگان به او باشم (۹۱)

و نیز مأمورم که قرآن را تلاوت کنم، هر کس هدایت شود برای خود هدایت شده و هر کس گمراه شود به زیان خود اقدام کرده

است، بگو من فقط از بیم دهندگانم [و وظیفه دیگری ندارم] (۹۲)
بگو حمد و ستایش مخصوص ذات خداست که بزودی آیاتش را به شما نشان می‌دهد تا آن را بشناسید و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. (۹۳).

تفسیر: ..... ص : ۴۹۸

معنای «مبصرا» تا این که در روز، مردم راههای کسب و زندگانی خود را ببینند.
در این آیه فرمود «فزع» [به صیغه ماضی] و نفرمود یفزع تا بفهماند که این کار بطور حتم اتّفاق خواهد افتاد. و مقصود این است که اهل آسمان و زمین هنگام نفخه اول «۱» دچار ترس و هراس می‌شوند.

۱- از مجموع آیات قرآنی چنین استفاده می‌شود که (نفخ صور) در سه نوبت است: یک بار در پایان دنیا و در آستانه رستاخیز است، بار دوم هنگامی که همه می‌میرند، و بار سوم هنگام بعث و نشور در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۹

إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ مگر کسانی را که خدا بخواهد [که نترسند] از فرشتگانی که خداوند آنها را ثابت و استوار آفریده است و آنها عبارتند از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل و برخی گویند که آنها شهدا هستند.
و کلّ أتوه (فعل ماضی) أتوه (اسم فاعل) نیز خوانده شده، یعنی خود آنها می‌آیند و در هر دو صورت بر معنای «کلّ» حمل شده [و اگر خبر مفرد باشد به اعتبار لفظ «کلّ» خواهد بود].
واژه «داخر» یعنی چیز کوچک و بی مقدار و معنای آمدن این است که اهل آسمان و زمین پس از نفخه دومی با خواری و خضوع تمام، در موقف حساب حاضر می‌شوند. و ممکن است مقصود این باشد که آنها به امر خدا و تسلیم فرمان وی بر می‌گردند.
تَحْسَبُها جامِدَةً لفظ «جامد» از مادّه «جمد» است و به چیزی گفته می‌شود که از جای خود دور نمی‌شود و ثابت است.
هم چنان که باد، ابرها را جا به جا می‌کند کوه‌ها نیز گرد آوری و سیر داده می‌شوند و هنگامی که بیننده‌ای آن را می نگرد گمان می‌کند که ثابت است در حالی که به تندی و سرعت ابر حرکت می‌کند. و این گونه‌اند اجرام بزرگ و انبوه، هنگامی که حرکت می‌کنند، جنبش آنها به وضوح آشکار نیست چنان که نابغه جعدی در توصیف لشگری چنین گفته است:
بأرعن مثل الطّود تحسب أنّهم وقوف لحاج و الرّکاب تهملج «۱»
صُنْعَ اللَّهِ لفظ «صنع» مصدر مؤکّد است و نصب آن به وسیله مفهوم عبارت «تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ»

قیامت. تفسیر نمونه، ج ۱۵ با تصرف- م. به عبارت دیگر: نفخ ترس، نفخ بیهوشی و مرگ، نفخ، قیام در پیشگاه حق متعال. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۱۵۰.
۱- لشگری بزرگ مانند کوه که می‌پنداری برای مقصودی ایستاده‌اند در حالی که با سرعت در حرکتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۰

است که پیش از آن آمده خداوند این صنع را از جمله چیزهایی قرار داده که مطابق حکمت و استحکام و نظام احسنی است که در سراسر هستی حکم فرماست.
إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ خداوند به آنچه بندگانش انجام می‌دهند و به آنچه در مقابل آن استحقاق دارند آگاه است و مطابق آن پاداش و کیفر می‌دهد. فعل «تفعلون» با «تاء» خطاب خوانده شده است «۱».

لفظ «یوم» در عبارت «یومئذ» به چند طریق خوانده شده از این قرار:

۱- به سبب اضافه شدن «فزع» به آن مجرور خوانده شده است. [فزع یومئذ].

۲- به این که «فزع» به آن اضافه شده است مفتوح خوانده شده، زیرا خودش به اسم مبنی اضافه شده است.

۳- لفظ «یوم» منصوب و «فزع» با تنوین خوانده شده است [فزع یومئذ].

در صورتی که کلمه «فزع» با تنوین خوانده شده نصب «یوم» به یکی از سه صورت است:

۱- این که ظرف برای مصدر باشد.

۲- این که صفت مصدر باشد به این طریق که عبارت چنین خوانده شود من فزع یحدث یومئذ.

۳- این که به وسیله فعل آمنون منصوب باشد به این طریق که خداوند در اصل چنین فرموده است: و هم آمنون یومئذ من فزع آنها در آن روز از فزع و هراسی که نمی‌توان حقیقت و کنه آن را توصیف کرد، در امانند و آن ترس و بیم از آتش دوزخ است.

۱- ظاهرا نسخه دسترس مؤلّف آیه قرآن یفعلون با «یاء» بوده که قرائت اهل بصره است.

مجمع البیان. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۱

از حضرت علی علیه السّلام روایت شده است که فرمود:

الحسنهٔ حبّنا أهل البیت و السّیّئهٔ بغضنا. «۱»

این روایت را، روایت دیگری که جابر از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله نقل کرده است، تأیید می کند. پیغمبر فرمود:

«یا علی اگر امّت من آن اندازه روزه بگیرند که مانند زه کمان لاغر شوند و آن قدر نماز بخوانند که مانند کمان خم شوند ولی دشمن تو باشند خداوند آنها را به رو در آتش می‌افکند». «۲»

هَلْ تُجْزَوْنَ در این عبارت کلمه «قول» در تقدیر است (یقال لهم هل یجزون یعنی به آنها گفته می‌شود: آیا پاداشی جز آنچه عمل کرده‌اید خواهید داشت؟).

هـذِهِ الْبَلْدَةِ مقصود مکّه معظّمه است و خداوند با اضافه کردن نام خودش «ربّ» به آن اشاره به عظمت و بزرگی این شهر فرموده است و خودش را با حرمتی که مخصوص مکّه قرار داده توصیف کرده است [الَّذِی حَرَّمَها] و حرمت مکّه طوری است که یک بوته گیاه از آن نباید کنده شود، یک درخت آن نباید بریده شود، یک حیوان نباید شکار و حتّی ترسانده و رمانده شود، فردی که به آن جا پناه می‌برد، در امان است و هر کس که حرمت آن را بشکند و نادیده بگیرد ستمکار و ظالم است.

وَ لَهُ کُلُّ شَیْءٍ خداوند مالک همه چیز است، بنا بر این هر چه را بخواهد حرام و هر چه را بخواهد حلال می کند.

فَمَنِ اهْتَدی هر فردی که با پیروی از دستورهای من هدایت شود، منافع هدایت برای خود او است.

وَ مَنْ ضَلَّ و فردی که گمراه شود، و دستورهای مرا پیروی نکند، بر من چیزی نیست و ضررش برای خود اوست.

۱- مقصود از حسنه دوستی ما اهل بیت و مقصود از سیّئهٔ دشمنی ماست.

۲-

لو أنّ أمّتی صاموا حتّی صاروا کالاوتار و صلّوا حتّی صاروا کالحنایا ثمّ أبغضوک لأکبّهم اللّه علی مناخرهم فی النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۲

فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِینَ و بگو من فقط رسول بیم دهنده‌ام و جز ابلاغ آشکار اوامر خدا وظیفه‌ای ندارم.

وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سپس خداوند به پیامبر امر می‌فرماید که او را حمد و سپاس کند و بگوید ستایش مخصوص خداوند است. و این به خاطر نعمتهای خدا است که او را به پیامبری و نبوّت برگزید و دشمنانش را تهدید کرد که بزودی آیات و علامتهایی به آنها نشان خواهد داد که آنها را وادار به شناسایی آن آیات می‌کند و اقرار می‌کنند که اینها آیات خداوند است، ولی این هنگامی است که دیگر این اقرار و شناسایی به حال آنها فایده‌ای ندارد، یعنی این هنگام روز قیامت است و برخی گویند که مقصود از آیات عذاب دنیا و کشتار روز جنگ بدر است که کافران آن را مشاهده خواهند کرد.

فعل «تعملون» هم با «تاء» خوانده شده است و هم با «یاء».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۳

سوره قصص ..... ص : ۵۰۳

اشاره

این سوره ۸۸ آیه است، کوفیان «طسم» را یک آیه می‌دانند و دیگران «یسقون» (۲۳) را آیه‌ای دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۵۰۳

ابیّ (بن کعب از پیغمبر روایت کرده است) که هر کس این سوره را بخواند، خداوند به شماره کسانی که حضرت موسی را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا فرماید. «۱»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۵۰۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
طسم (۱) تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۲) نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ (۴)
وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ (۵) وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ (۶)

-۱

من قرأها اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من صدّق بموسی علیه السّلام و کذّب به.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۴

ترجمه: ..... ص : ۵۰۴

طسم (۱)

طا. سین. میم. اینها آیات کتاب مبین و آشکار کننده است (۲)

ای پیامبر، ما از داستان موسی و فرعون به حقّ و درستی بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که ایمان بیاورند (۳)
همانا فرعون در زمین (مصر) گردنکشی و برتری‌جویی آغاز کرد و میان اهل آن اختلاف افکند و آنها را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرد، گروهی را سخت ضعیف و ناتوان ساخت، پسران آنها را می‌کشت، و زنان آنها را، برای کنیزی، زنده نگه می‌داشت، او مسلّما از مفسدان و بد اندیشان بود (۴)
ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان منّت گذاشته آنها را پیشوایان خلق و وارثان روی زمین قرار دهیم (۵)
حکومتشان را در زمین پایدار سازیم و به فرعون و هامان و سپاهیان آنها، چیزی را که از آن می‌ترسیدند، نشان دهیم. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۴

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ، برخی از خبرهای موسی و فرعون را برای تو بیان می‌کنیم در حالی که ما بر حق هستیم (بالحق حال است) مثل تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ (بالدّهن حال است یعنی تنبت و فیها الدّهن، کشّاف، مؤمنون آیه ۲۰). «۱»
لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، قومی که ما از پیش می‌دانستیم ایمان می‌آورند زیرا خواندن

۱- بعضی چنین گفته‌اند: در حالی که این خبرها بر حق است یا تلاوتی توأم با حق، حال برای نبأ یا برای تلاوت، خلاصه از تفسیر نمونه. در مجمع آمده است: بالحق حال است و جایز است صفت مصدر محذوف باشد به تقدیر تلاوة كائنة بالحق. و جایز است که صفت محذوف باشد به تقدیر: بالأمر الحق بنا بر این معنای آیه، غیر از آن می‌شود که مؤلّف گفته است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۵

این گونه خبرها فقط برای چنین کسانی مفید است.
إِنَّ فِرْعَوْنَ، این عبارت جمله مستأنفه و کلام مستقلّی است و گویی تفسیر است برای آنچه در پیش گفته شده است.
عَلا فِي الْأَرْضِ فرعون ظلم و ستم کرد و در سرزمین مصر ستمکاری را از حدّ گذراند.
وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً، مقصود از «شیعا» یا این است که آنها را به گروه‌هایی تقسیم کرد تا آنچه را که می‌خواهد پیروی کنند، یا معنا این است که بعضی از دسته‌ها، در اطاعت از فرعون، از گروه‌های دیگر تقلید می‌کردند، یا منظور این است که آنها را فرقه‌های مختلف قرار داد و میان آنها دشمنی ایجاد کرد و آنها بنی اسرائیل و قبطیان (مردمان بومی مصر) بودند.
يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ مقصود از «طائفه»، بنی اسرائیل است. و سبب سر بریدن پسران آنها این بود که کاهنی به فرعون گفته بود: در بنی اسرائیل فرزندی به دنیا می‌آید که سلطنت و اقتدار تو به دست او نابود می‌شود.
«یذبّح» بدل از «یستضعف» است و «یستضعف» یا حال است برای ضمیر در فعل «جعل» و یا صفت است برای «شیعا» و یا کلام مستقلّ و مستأنفه است.
وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ، عطف بر جمله پیش است، زیرا تمام آن جمله‌ها، عبارت «نبأ موسی و فرعون» را تفسیر می‌کند.
«نرید» با این که فعل مضارع است از زمان گذشته حکایت می‌کند. و ممکن است که حال برای «یستضعف» باشد، یعنی فرعون می‌خواهد که بنی اسرائیل را ناتوان و بیچاره کند و حال آن که ما می‌خواهیم به آنها نعمت دهیم و آنها را پیشوای دنیا و دین قرار دهیم تا دیگران از آنها پیروی کنند.
حضرت سجاد علیه السّلام فرموده است: به آن خدایی که محمّد را بشارت و بیم دهنده برانگیخت نیکان ما اهل بیت و پیروان آنها مانند موسی و پیروان او هستند و دشمنان ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۶
ما و پیروان آنها مانند فرعون و پیروان او هستند. «۱»

وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ، مستضعفان را وارث مملکت و سلطنت فرعون و فرعونیان قرار دادیم.

وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ، مـا بنی اسـرائیل را در سـرزمین مصـر و شام تمکّن و قـدرت دادیم، یعنی ما این ناحیه را برای آسایش آنها آمـاده و مهیّا کردیم و هیـچ گونه سـتم و ظلمی، آن چنان که در زمان جبّاران بود، به آنها نمی‌شود، ما آنان را در این منطقه مسـلّط ساختیم و دست آنها را بازگذاشتیم.

عبارت وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما، به صورت یری، با (یاء) و فرعون و جنودهما با رفع نیز خوانـده شده است، در این صورت معنـا ایـن اسـت کـه: فرعونیـان، آنچه را که از آن بیم داشـتند می‌بیننـد و آن زوال و نـابودی سـلطنت و هلاکتشـان به دست یکی از فرزندان بنی اسرائیل (حضرت موسی) است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۵۰۶

اشاره

وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَ لا تَخافِی وَ لا تَحْزَنِی إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما کانُوا خاطِئِینَ (۸) وَ قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَیْنٍ لِی وَ لَکَ لا تَقْتُلُوهُ عَسی أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۹) وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسی فارِغاً إِنْ کادَتْ لَتُبْدِی بِهِ لَوْ لا أَنْ رَبَطْنا عَلی قَلْبِها لِتَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۰)

-۱

و الّذی بعث محمّدا صلّی اللّه علیه و آله بالحقّ بشیرا و نذیرا انّ الأبرار منّا أهل البیت و شیعتهم بمنزلهٔ موسی و شیعته و انّ عدوّنا و أشیاعهم بمنزلهٔ فرعون و أشیاعه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۷

ترجمه: ..... ص : ۵۰۷

مـا به مادر موسـی الهام کردیم که او را شـیر ده و هنگامی که (از فرعونیان) بر او ترسـیدی وی را در دریا (رود نیل) بیفکن و هرگز نترس و محزون مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم. و او را از رسولانش قرار می‌دهیم (۷)

چون مادر موسی برای او ترسان شد و به فرمان خدا او را به دریا افکند، خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد، بدون تردید فرعون و هامان و لشکریانشان خطا کار بودند (۸)

چون فرعون قصد کشـتن او کرد همسـرش (به شـفاعت برخاست) و گفت این کودک را نکشید که نور دیده من و توست شاید که در خدمت سودمند افتد، یا او را به فرزندی اختیار کنیم و آنها (از تقدیر الهی) بی‌خبر بودند (۹)

صبحگاهان قلب مادر موسـی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت و اگر قلب او را با ایمان و امید اسـتوار نکرده بودیم نزدیک بود که رازش را آشکار کند (و به یاد طفلش فریاد برآورد.) (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۷

واژه «یم» یعنی دریا که در این جا مقصود «رود نیل» در مصر است. و مفهوم آیه مبارکه این است که ما به مادر موسی الهام کردیم یا جبرئیل را بر او فرستادیم که تا زمانی که نمی‌ترسی فرزندت را شیر ده و هر گاه که از کشتن او ترسیدی او را در رود نیل بینداز و از غرق شدن یا هلاکت او هیچ ترسی نداشته باش.

فرق «خوف» و «حزن» این است: خوف، ترس نسبت به چیزی است که ممکن است در آینده اتّفاق بیفتد (مثل این که فردی می‌ترسد که فرزندش کشته شود.) و حزن، اندوه نسبت به چیزی است که واقع شده است (مثل این که کسی فرزندش فوت شده محزون است) و در این مورد حزن مادر موسی برای دوری از فرزندش

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۸

و یاد او می‌باشد. و ما از هر دو (خوف و حزن) با هم او را نهی کردیم و با این مژده که موسی را به او بر می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم او را دلداری دادیم و قلبش را مطمئن کردیم.

لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا، حرف «لام» در کلمه «لیکون» برای تعلیل و به معنای علّت است ولی علّت به معنای مجازی نه حقیقی، زیرا فرعونیان این کودك را از آب نگرفتند که دشمن و باعث اندوه آنها شود، ولی چون سرانجام و عاقبت چنین شد، کار اینان به کار کسانی که به عمد و قصد چنین کاری را می‌کنند، تشبیه شده است. [برخی این لام را (لام) عاقبت نامیده‌اند].

لفظ «حزنا» به صورت حزن نیز خوانده شده و هر دو لغت به یك معنا است، مانند رشد و رشد و عدم و عدم.

كانُوا خاطِئِينَ آنها در تمام کارها خطاکار بودند و با این خطا بعید نبود که از جهالت و نادانی، دشمن خود را به دست خود پرورش دادند. ممکن است معنا این باشد که چون آنها مجرم و گناه کار بودند، خداوند به این صورت آنها را کیفر داد که دشمنشان و کسی را که نابودی آنها به دست او بود در دامان خود بپرورانند.

لفظ «خاطئین» خاطین نیز خوانده شده که یا به تخفیف «خاطئین» و حذف همزه است و یا از مادّه (خطوت) که به معنای گام زدن و رد شدن از چیزی است، یعنی از راه صواب و درستی ردّ شدند و به سوی خطا و گناه گام زدند.

روایت شده است که خانواده فرعون صندوق را از آب گرفتند و آسیه (همسر فرعون) به آن نزدیك شد و درون آن نوری را دید و آن صندوق را باز کرد و ناگاه کودکی را دید که انگشت شست خود را می‌مکد، پس مهر او در دل همه جا گرفت و آسیه به فرعون گفت: «قرّة عین لی و لك»، یعنی این کودك نور دیده من و تو است.

از ابن عبّاس روایت شده است که فرعونیان می‌خواستند موسی را بکشند لکن آسیه مانع شد و گفت که او را نکشید، فرعون گفت که این نور دیده توست امّا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۹

من چنین نیست. و اگر آن طور که آسیه موسی را نور دیده خود قرار داد فرعون نیز قرار می‌داد، خداوند او را هم مانند همسرش هدایت می‌کرد.

عَسى أَنْ يَنْفَعَنا چون آسیه آثار میمنت و نجابت را که حاکی از نافع بودن بسیار بود، در سیمای آن کودك به فراست دریافت، گفت: امید است که این کودك به ما سودی برساند.

أَوْ نَتَّخِذَهُ، وَلَداً، یا او را به فرزندی خود اختیار کنیم، زیرا او شایسته آن است که فرزند پادشاهان باشد.

وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ، فرعونیان نمی‌دانستند این کودکی که یافتند، همان کسی است که در جستجوی او هستند (تا او را به قتل رسانند یا نمی‌دانستند که سرانجام به دست او هلاك خواهند شد. ترجمه مجمع البیان).

وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسى فارِغاً، هنگامی که مادر موسی شنید که فرعون موسی را به فرزندی پذیرفته و مورد محبّت قرار داده است، دلش از اندوه او تهی و خالی شد.

برخی گویند واژه «فارغ» به معنای صفر و خالی بودن از عقل است، یعنی هنگامی که مادر موسی شنید که فرزندش به دست فرعون افتاده است، از وحشت و دهشت، عقل خود را از دست داد و هوش از سرش رفت و مانند این مفهوم است این آیه که خداوند می‌فرماید: وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ، «و دلهاشان از شدّت عذاب از عقل تهی است». (ابراهیم/ ۴۳) و حسّان شاعر گفته است:

ألا أبلغ أبا سفیان عنّی فأنت مجوّف نخب هواء «۱»

إِنْ کادَتْ لَتُبْدِی معنای این عبارت این است که اگر ما، دل مادر موسی را به وسیله وحی محکم و مطمئنّ نمی‌کردیم، نزدیک بود که از وجد و شادمانی فریاد

۱- ای شخص [نامعلوم] از طرف من به ابو سفیان ابلاغ کن و بگو قلب تو از خرد و شجاعت تهی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۰

بزند و راز خود را آشکار کند ما این کار را کردیم تا او از تصدیق کنندگان به وعده‌های ما باشد، این وعده که ما فرزندش را سالم به او برمی‌گردانیم.

برخی گویند: مفهوم «کادت» این است که مادر موسی هنگامی که دید موسی پیش فرعون است از شدّت خوشحالی نزدیک بود بگوید: من مادر او هستم و ضمیر در «به» به موسی بر می‌گردد. و مقصود حکایت و داستان موسی است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۱ تا ۱۶] ..... ص : ۵۱۰

اشاره

وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۱۱) وَ حَرَّمْنا عَلَیْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی أَهْلِ بَیْتٍ یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ (۱۲) فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۱۴) وَ دَخَلَ الْمَدِینَةَ عَلی حِینِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ (۱۵)

قالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۱۶)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۰

مادر موسی به خواهر وی گفت: وضعیّت طفلم را دنبال و پی گیری کن، او هم از دور جریان را مشاهده کرد در حالی که فرعونیان آگاه نبودند (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۱

ما شیر هر دایهٔ را از پیش بر او حرام کردیم (آل فرعون در پی دایه‌ای که طفل پستانش را بگیرد بر آمدند) در این حال خواهر موسی گفت: آیا مایلید شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این کودک را کفالت کنند و خیرخواه او هستند؟ (۱۲)

پس موسی را به مادرش برگرداندیم تا دیده‌اش روشن شود و اندوهگین نباشد و یقین بداند که وعده خدا حق است ولی اکثر مردم آگاه نیستند (۱۳)

آن گاه که موسی به حدّ کمال و رشد عقلی رسید، ما به او حکمت و دانش دادیم و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۱۴)

موسی بی‌خبر از اهل شهر و ناشناس وارد شهر شد و دید که دو نفر به نزاع مشغولند، یکی از پیروان و دیگری از دشمنانش بود، آن که از پیروانش بود، در برابر دشمنش، از او یاری خواست موسی مشت سختی بر دشمن زد و با آن مشت کشته شد. موسی گفت این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است. (۱۵)

موسی گفت پروردگارا من به خود ظلم و ستم کردم از من درگذر، خدا از او درگذشت که او بسیار بخشنده و مهربان است. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۱

وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ، مادر موسی به خواهر او گفت: وضعیّت موسی را دنبال و پی‌گیری کن و از حال او آگاه شو.

فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ، واژه «جنب» به معنای دور است، یعنی او را از دور نظاره می‌کرد و مقصود این است که خواهر موسی به دنبال صندوق رفت و دید که فرعونیان آن را از آب گرفتند و موسی را از داخل آن بیرون آوردند و او موسی را می‌دید در حالی که فرعونیان نمی‌دانستند که او خواهر موسی است.

واژه «تحریم» کنایه و استعاره از منع و جلوگیری است، زیرا اگر چیزی بر کسی حرام شد، یعنی فرد را از آن منع و جلوگیری کرده‌اند. و اصل مطلب این است که خداوند موسی را از گرفتن هر پستانی برای نوشیدن شیر، منع فرمود. بنا بر این

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۲

موسی پستان هیچ دایه‌ای را به دهان نگرفت، تا این موضوع برای فرعونیان اهمیّت خاصّی یافت.

لفظ «مراضع» یا جمع مرضع است و او زنی است که شیر می‌دهد و یا جمع مرضع است که یا مصدر و به معنای ارضاع و شیردادن است و یا اسم مکان و به معنای پستان و محل شیر دادن است. «من قبل» یعنی پیش از آن که خواهر موسی وضعیّت وی را پی‌گیری کند.

روایت شده است که چون خواهر موسی گفت: وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ، هامان (وزیر فرعون) گفت: این زن، موسی و خانواده‌اش را می‌شناسد، ولی او فورا گفت:

منظورم این است که آنها نسبت به فرعون ناصحند، مرجع ضمیر «له» را فرعون قرار داد نه موسی. [و با این حاضر جوابی خود را از مهلکه نجات داد.]

«نصح» کاری است که از هر گونه تباهی و فساد پاک باشد (عمل خالص و بی‌ریا) خواهر موسی نزد مادرش رفت و او را آورد در حالی که کودک در دست فرعون بود و چون خداوند محبّت موسی را در دل فرعون جای داده بود او را با مهربانی می‌بوسید. کودک که گرسنه بود و شیر می‌خواست گریه می‌کرد، امّا هنگامی که بوی مادرش را حسّ کرد به او انس گرفت و آرام شد و پستانهایش را به دهان گرفت.

فرعون به او گفت: تو با این کودک چه نسبتی داری (که تنها پستان تو را گرفت)، گفت: من زنی هستم که شیرم بسیار خوشبو و گوارا است و هیچ کودکی به من داده نشده است مگر این که پستان مرا پذیرفته است. سپس کودک را با مزد و اجرت (رضاع) به او دادند، او هم فرزند را به خانه خود برد و این چنین خداوند به وعده خود، در برگرداندن کودک، وفا کرد. و این هنگام مادر موسی یقین کرد که فرزندش پیامبر خواهد شد.

و خداوند به این مفهوم اشاره فرموده است که می‌فرماید: وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ مقصود این است که مادر موسی با دیدن فرزندش، یقین پیدا می‌کند و برای او

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۳

ثابت می‌شود که وعده خداوند حقّ است.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ، امّا آن طور كه تو مى‌دانى و يقين دارى كه وعده خدا حقّ است، بيشتر مردم نمى‌دانند و اين باور را ندارند.

واژه «استوى» يعنى استوار و محكم و رسيدن به نهايت رشد عقلى و كمالى كه بيشتر از آن تصوّر نمى‌شود و آن چهل سالگى است.

آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً، مقصود از حكمت همان نبوّت و مقام پيامبرى است و منظور از علم، تورات است.

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ، مقصود از «مدينه» كشور مصر است و برخى گويند كه منظور شهرى از مصر به نام منف است.

عَلى حِينِ غَفْلَةٍ، مقصود از زمان غفلت فاصله ميان نماز مغرب و عشاء است و برخى گويند: منظور هنگام خواب نيمروز (خواب قيلوله) است.

هذا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ، منظور از «شيعه» كسانى از بنى اسرائيل‌اند كه پيرو دين موسى بودند و مقصود از «عدوّ» افرادى از قبطيان و بوميهاى مصرى است كه مخالف موسى بودند.

واژه «وكز» به معناى دفاع با «سيلى» است. و برخى گويند دفاع با مشت است.

قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ، كارى كه باعث شد قتلى اتّفاق بيفتد، از كارهاى شيطان است، زيرا اصل نزاع به سبب وسوسه‌هاى شيطان روى داد.

إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ، براستى كه شيطان دشمن بنى آدم است و گمراه كننده‌اى است آشكار.

قالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، موسى گفت: من با اين قتلى كه انجام دادم، به خودم ستم كردم زيرا اگر فرعونيان آن را بدانند، بدون ترديد، مرا خواهند كشت، برخى گويند: موسى اين عبارت را، به خاطر ترك اولى و غفلت از ياد خدا و كوتاهى در انجام حقوق نعمتهاى خداوند، گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۴

[سوره القصص (۲۸): آيات ۱۷ تا ۲۱] ..... ص : ۵۱۴

اشاره

قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قالَ لَهُ مُوسى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ يا مُوسى أَ تُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَ ما تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹) وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى قالَ يا مُوسى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۴

موسى گفت: پروردگارا به شكرانه نعمتى كه به من دادى من هرگز پشتيبان مجرمان نخواهم بود (۱۷)

موسى در شهر بيمناك و هر لحظه منتظر حادثه‌اى بود، ناگهان ديد همان فردى كه روز گذشته از او يارى طلبيده بود فرياد مى‌زند و از او كمك مى‌خواهد، موسى به او گفت: به راستى تو آشكارا انسانى گمراه هستى (۱۸)

و هنگامى كه خواست دست به طرف كسى كه دشمن هر دوى آنها بود دراز كند و با قدرت مانع او گردد، فريادش بلند شد و گفت: اى موسى مى‌خواهى مرا هم بكشى، همان‌گونه كه روز گذشته انسانى را به قتل رساندى؟ تو فقط قصد جبّارى و گردنكشى در روى زمين دارى و نمى‌خواهى از مصلحان باشى (۱۹)

در این هنگام مردی از نقطه دور دست شهر با سرعت آمد و گفت: ای موسی این جمعیّت (درباریان فرعون) شور می‌کنند که تو را بکشند. فورا از شهر بیرون رو که من از خیرخواهان توام. (۲۰)

موسی از شهر بیرون رفت و در حالی که بیمناک و هر لحظه منتظر حادثه‌ای بود گفت: پروردگارا! مرا از این ستمکاران رهایی بخش. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۵

تفسیر: ..... ص : ۵۱۵

بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ، حرف «باء» در کلمه «بما» ممکن است برای قسم باشد که جوابش حذف شده و در تقدیر چنین است: سوگند به نعمتهایی که به من عطا فرمودی آنها را به راه درست به کار برم و هرگز پشتیبان مجرمین نباشم.

و ممکن است که سببی باشد، یعنی به سبب نعمتهایی از نیرو و توانایی که به من عطا فرمودی، آنها را به کار نبرم مگر در یاری مؤمنان و نگذارم که یک نفر قبطی (کافر) بر یک بنی اسرائیلی پیروز شود.

يَتَرَقَّبُ، موسی هر آن در انتظار حادثه ناگواری بود. در انتظار این بود که او را دستگیر کنند و یا خبری از قتل قبطی به او برسد، زیرا او از فرعون و فرعونیان می‌ترسید بفهمند که این قتل کار او بوده است.

إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ، این عبارت را موسی به آن اسرائیلی گفت، زیرا او (روز گذشته) سبب قتل مردی شده بود و امروز نیز با مرد دیگری نزاع می‌کرد.

چون موسی نسبت به بنی اسرائیلی به رقّت و رحم آمد، خواست به او کمک کند و آن قبطی را که دشمن هر دوی آنها بود با قدرت بگیرد و از او دورش کند.

کلمه «یبطش» یبطش به ضمّ «طاء» نیز خوانده شده است.

«جبّار» به کسی گفته می‌شود که بدون در نظر گرفتن سرانجام و عاقبت کار، با ظلم و ستم به زدن و کشتن مردم اقدام کند. برخی گویند: «جبّار» کسی است که نسبت به اوامر خداوند تکبّر ورزد و تسلیم آنها نشود و چون آن قبطی به اسرائیلی و (به موسی) این مطلب را (که می‌خواهی مرا هم مانند مرد روز گذشته بکشی) گفت، راز موسی آشکار شد و خبر قتل منتشر گردید و به گوش فرعون رسید و فرعونیان تصمیم به قتلش گرفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۶

وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى، گویند: آن مردی که آمد، مؤمن آل فرعون و پسر عموی فرعون بود، «۱» کلمه «یسعی» ممکن است مرفوع و صفت «رجل» باشد و ممکن است منصوب و حال برای «رجل» باشد، زیرا «رجل» به جمله «من اقصی المدینة» توصیف شده و ممکن است که این عبارت، صله برای «جاء» باشد که در این صورت کلمه «یسعی» تنها صفت است نه حال.

يَأْتَمِرُونَ بِكَ، یعنی ای موسی درباره تو مشورت می‌کنند. چنان که گویند: تأمر القوم و ائتمروا: آن گروه به شور و مشورت پرداختند.

کلمه «لک» صله برای ناصحین نیست بلکه بیان آن است.

فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ، موسی (به سفارش آن مؤمن) از مصر بیرون رفت در حالی که بیمناک بود و هر آن در انتظار این بود که در راه مورد تعرّض قرار گیرد یا به او برسند و دستگیرش کنند. لذا به خداوند توجّه کرد و گفت: رب نجنی من فرعون و قومه پروردگارا مرا از دست فرعون و فرعونیان نجات ده.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ..... ص : ۵۱۶

اشاره

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَواءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُكُما قالَتا لا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقى لَهُما ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا فَلَمَّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) قالَتْ إِحْداهُما يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)

قالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قالَ ذلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

۱- مفسّران نام، «مؤمن آل فرعون» را، «حزقیل» گفته‌اند. برخی «شمعون» و برخی «سمعان» نیز نامیده‌اند. ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱۸، ص ۱۷۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۷

ترجمه: ..... ص : ۵۱۷

هنگامی که به جانب شهر مدین، روی آورد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست، هدایت فرماید (۲۲)

و چون به چاه آبی حوالی شهر مدین رسید گروهی از مردم را دید که چهارپایان خود را سیرآب می‌کنند و دو زن را دید که دور از مردان، مراقب گوسفندان خویشند. موسی به آنها گفت کار مهمّ شما چیست؟ آن دو زن گفتند ما گوسفندانمان را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی از کنار چاه باز گردند، زیرا ما نمی‌توانیم با مردان نامحرم مخلوط شویم و پدر ما پیر مردی سالخورده و فرتوت است (۲۳)

موسی گوسفندان آنها را سیرآب کرد، سپس به سوی سایه رفت و گفت: بارالها! من به هر خیر و نیکی که تو برایم بفرستی نیازمندم (۲۴)

ناگهان یکی از آن دو زن، که با نهایت حیا راه می‌رفت، پیش او باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش سیرآب کردن گوسفندان ما را به تو بپردازد. هنگامی که موسی پیش او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد شعیب گفت: هیچ نترس که از مردمان ستمکار نجات یافتی. (۲۵)

یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر این مرد را استخدام کن، زیرا بهترین فردی را که می‌توانی به خدمت بگیری، کسی است که امین و توانا باشد (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۸

شعیب گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به تو دهم که هشت سال مزدور من باشی و اگر ده سال را کامل کنی محبّت کرده‌ای و نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم، به خواست خدا مرا از شایستگان خواهی یافت. (۲۷)

موسی گفت: این قرارداد من و تو است. هر کدام از دو مدّت را که کامل کنم، ستمی بر من نیست و خدا به آنچه می‌گوییم وکیل

است. (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۸

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ، واژه «تلقاء» به معنای برابر و روبرو است و مقصود این است (که چون موسی از مصر بیرون آمد) به طرف شهر «مدین» رو کرد، و آن شهر شعیب بود. «۱» ابن عبّاس گفته است: موسی در حالی بیرون رفت که راه را نمی‌دانست و فقط امید به پروردگارش داشت که او را راهنمایی و از سرگردانی حفظ کند.

سَواءَ السَّبِیلِ، یعنی وسط راه.

برخی گویند: موسی با ترس و بیم «۲» بیرون رفت، و با برگ درختان و گیاهان تغذیه و زندگی می‌کرد.

وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ، آب مدین چاهی بود در نزدیکی این شهر که مردم چارپایان را از آن سیرآب می‌کردند. و منظور از ورود به آب این است از راهی که آمد به چاه آب رسید.

۱- مدین نام شهری است که شعیب در آن می‌زیست و در جنوب شامات و شمال حجاز قرار دارد و تا مصر هشت روز راه است. این شهر امروز به نام «معان» یکی از شهرهای کشور اردن است. تفسیر نمونه ۱۶/ ۶۰ با تصرّف- م.

۲- در تفسیر کشّاف به جای (خائفا) (خافیا) گفته شده، یعنی موسی پابرهنه خارج شد.

تفسیر کشّاف، ج ۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۹

وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ، در دهانه چاه و جایی که از آن آب بر می‌دارند مردمان مختلف بسیاری را دید که جمع شده‌اند [و چارپایان خود را آب می‌دهند.]

وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ، جایی پایین‌تر و کنار آن مردمان، دو زن را دید که از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند.

واژه «تَذُودانِ» از مادّه «زود» به معنای دور راندن و جلوگیری کردن است و مقصود این است که آن دو زن مایل نبودند و نمی‌گذاشتند که گوسفندانشان به آب نزدیک شود. برخی گویند که آنها نمی‌توانستند گوسفندهای خود را آب دهند، زیرا مردان و شبانانی که آن جا بودند قوی‌تر از آن دو زن بودند.

قالَ ما خَطْبُکُما، کلمه «خطب» در اصل مخطوب و به معنای مقصود و مطلوب است. و مفهوم عبارت این است که موسی به آن دو زن گفت: مقصود شما از جلوگیری گوسفندانتان چیست؟

حَتَّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ، عبارت «یصدر» یصدر، [از باب ثلاثی مجرّد] نیز خوانده شده است و در این صورت معنا این است که صاحبان گوسفندان از آبشخور بیرون روند. و کلمه «رعاء» جمع راعی [به معنای شبان] است مانند: صیام و قیام [که جمع صائم و قائم است.]

فَسَقی لَهُما، موسی به خاطر آن دو زن گوسفندان آنها را سیر آب کرد.

و روایت شده است که چوپانان سنگی را بر دهانه چاه گذاشته بودند که کمتر از هفت مرد نمی‌توانستند آن را بردارند، برخی گویند کمتر از ده مرد و برخی تا چهل مرد گفته‌اند، ولی حضرت موسی به تنهایی آن را برداشت و از آنها دلوی خواست آنها دلوشان را که کمتر از ده مرد نمی‌توانست آن را از چاه بکشد به او دادند، موسی به تنهایی با کشیدن یک دلو پر از آب تمام گوسفندان آن دو را آب داد و آنها را خارج کرد. این کار را برای این کرد که فطرتا به انجام کارهای نیک و کمک به ضعیفان و بیچارگان علاقمند بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۰

برای سه فعل «یسقون» و «تذودان» و «لا نسقی» در آیه مبارکه مفعول گفته نشده است، زیرا هدف و مقصود اصل فعل بوده است نه مفعول آن.

دلیل مطابق بودن جواب آنها با سؤالی که از آنها شده بود این است که موسی از آنها سبب جلوگیری گوسفندانشان را از ورود به آبشخور پرسیده بود و آن دو در جواب گفتند سبب آن این است که آنها در برابر چوپانان مرد، ضعیف و ناتوانند و ناگزیر باید صبر کنند تا کار مردان تمام شود و گوسفندان خود را از آبشخور خارج کنند. (بعد آنها وارد شوند).

وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ، پدر ما پیر مرد سالخورده‌ای است که نمی‌تواند خودش گوسفندان را آب دهد. و گویا این مطلب را گفتند تا هم به کنایه از موسی برای آب دادن گوسفندانشان کمك بخواهند و هم نشان دهند که چون کسی را ندارند ناگزیرند خودشان این کار را انجام دهند.

ثُمَّ تَوَلَّی إِلَی الظِّلِّ، سپس از شدّت گرما و در حال گرسنگی (و خستگی) به سایه درخت سمره «۱»، پناه برد.

فَقالَ رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ، هر خیر و نعمتی که به من عطا فرمایی چه کم باشد و چه زیاد، من به آن نیازمندم. و چون لفظ «فقیر» به معنای سائل و طالب است به وسیله «لام» متعدّی شده است.

روایت شده است که: موسی در حالی که از فرط لاغری سبزی گیاهان از شکمش پیدا بود، این درخواست را کرد و مقصودش جز نان و طعامی که بخورد چیز دیگری نبود.

عبارت «عَلَی اسْتِحْیاءٍ» در محلّ حال است، یعنی آن زن، با شرم و حیای بسیار می‌آمد اصل داستان این است که چون دختران شعیب جلوتر از چوپانان و زودتر از

۱- سمره، درخت طلح، نوعی اقاقیا، مغیلان، ترجمه منجد الطّلاب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۱

روزهای دیگر، با سیر بودن کامل گوسفندان و پستانهای پرشیر آنها، پیش پدر برگشتند، پدر علّت را پرسید، آن دو گفتند: مرد نیکوکاری را یافتیم که بر ما ترحّم کرد و گوسفندان ما را آب داد. شعیب به یکی از آنها گفت: او را پیش من بیاورید، از این رو یکی از آنها پیش موسی برگشت (سفارش پدر را گفت) موسی در پی دختر براه افتاد، در بین راه متوجّه شد که باد لباس دختر را به بدنش می‌چسباند و اندام او را نمایان می‌سازد (از آن جا که عصمت و عفّت موسی اجازه دیدن چنین منظره‌ای را نمی‌داد) به دختر گفت: تو از پشت سر من بیا و با گفتارت مرا راهنمایی کن.

هنگامی که موسی سرگذشت خود را شرح داد، شعیب به او گفت: نترس! فرعونیان به سرزمین ما تسلّطی ندارند کلمه «قصص» مصدر است و به معنای مقصوص و خود سرگذشت است.

قالَتْ إِحْداهُما، آن دختری که به پدر گفت: موسی را اجیر کن، دختر بزرگتر بوده و همو بود که به سراغ موسی رفت و بعدا هم با او ازدواج کرد.

روایت شده است که شعیب به دخترش گفت: از کجا دانستی که او قوی و امین است؟ دختر رویداد بلند کردن سنگ، کشیدن دلو سنگین، و این که موقع رساندن پیام پدرش او سرش را به زیر افکنده بود و این که به او دستور داد که از پشت سرش حرکت کند، همه را برای پدر بازگو کرد.

این سخن دختر (که به پدرش گفت: بهترین کسی را که اجیرش گرفته‌ای توانا و امین است) سخنی است بسیار حکیمانه و جامع و کامل، زیرا هر گاه در انجام کاری امانت و کفایت و توانایی باشد، مقصود حاصل است.

عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ، به این که هشت سال برای من کار کنی. «تأجرنی» از، أجرته می‌باشد یعنی اجیر او شدم و عبارت

«ثمانی حجج» ظرف زمان برای آن است.

فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ، تمام کردن ده سال به اختیار تو است و من تو را در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۲

انجام دو سال اضافه بر هشت سال ملزم نمی‌کنم، لکن اگر تو آن را به اتمام رسانی کار نیکی است که به قصد قربت انجام داده‌ای.

وَ ما أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ، و من نمی‌خواهم که، با لازم کردن اتمام ده سال، کار بر تو سخت و مشکل شود.

مِنَ الصَّالِحِینَ، بزودی خواهی دید که من در معامله از نیکوکارانم و هرگز بر تو سختگیری نخواهم کرد.

لفظ «ذلک» مبتداست و عبارت «بَیْنِی وَ بَیْنَکَ» خبر آن است، یعنی موسی گفت:

آنچه را که تو گفتی و انجام کارهایی را که بر عهده من قرار دادی، میان من و تو ثابت و برقرار است و من خلاف آن نخواهم کرد.

أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَیَّ، هر کدام از این دو مدت هشت سال یا ده سال را که انجام دهم، بر من ستم و الزامی نباشد (و در انجام آن آزاد باشم) حرف «ما» تأکید برای زمان مبهم است. و «أیّ» در چنین مواردی زائد است. کلمه «وکیل» به کسی گفته می‌شود که کار به او سپرده شود و در این مورد چون به معنای شاهد و ناظر استعمال شده است، به وسیله «علی» متعدّی شده است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۳۵] ..... ص : ۵۲۲

اشاره

فَلَمَّا قَضی مُوسَی الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبارَکَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ یا مُوسی إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۳۰) وَ أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جانٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ یا مُوسی أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِینَ (۳۱) اسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَیْکَ جَناحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذانِکَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّکَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ (۳۲) قالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ (۳۳)

وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ (۳۴) قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَ نَجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُما بِآیاتِنا أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغالِبُونَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۳

ترجمه: ..... ص : ۵۲۳

هنگامی که موسی مدّت قرارداد خود را به پایان رسانید، و همراه خانواده‌اش از پیش شعیب به سوی مصر حرکت کرد [در شبی تاریک و هوایی سرد و هنگامی که وضع حمل همسرش فرا رسیده بود] آتشی از دور دید به خانواده‌اش گفت: این جا درنگ کنید که آتشی به نظرم رسید، من می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله آتشی که با آن گرم شوید (۲۹)

هنگامی که موسی به آتش نزدیک شد، ناگهان از ساحل راست آن وادی، در آن سرزمین مبارک و پر برکت، از درختی ندایی رسید که ای موسی! منم خدای یکتا و پروردگار جهانیان (۳۰)

در این مقام عصایت را بیفکن، چون عصا را افکند و به آن نگریست، دید مانند ماری بزرگ با سرعت حرکت می‌کند، موسی چنان ترسید که پا به فرار نهاد و پشت سر خود را هم نگاه نکرد، به او خطاب شد ای موسی برگرد و نترس که تو در امان هستی (۳۱)

دستت را در گریبانت فرو بر و بیرون آور تا بدون هیچ عیب و نقصی، روشن و درخشان گردد و دستهایت را بر سینه‌ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این عصا و ید بیضاء دو ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۴
برهان و دو معجزه‌اند بر رسالتت به سوی فرعون و فرعونیان که قومی فاسق و نابکارند (۳۲)
موسی گفت: پروردگارا من از آنها یک تن را کشته‌ام می‌ترسم، که به خونخواهی، مرا به قتل برسانند (۳۳)
و برادرم «هارون» زبانش از من فصیحتر است، او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند که می‌ترسم این فرعونیان مرا سخت تکذیب کنند (۳۴)
خداوند فرمود: به وسیله برادرت بازوان تو را بسیار قوی می‌کنیم و به شما قدرت و تسلّط می‌دهیم و به برکت آیات ما هرگز به شما دست نمی‌یابند، شما و پیروانتان پیروزید. (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۴

واژه «جذوه» با حرکتهای سه گانه (فتحه، ضمّه، کسره) خوانده شده است، زیرا هر سه حرکت در آن صحیح است و آن قطعه چوب بزرگی است که بر سر آن آتش باشد.
حرف «من» اوّلی (من شاطئ) و دوّمی (من الشّجرة) هر دو برای ابتداست، یعنی صدا از ابتدای وادی و از طرف درخت آمد.
عبارت «مِنَ الشَّجَرَةِ» برای «مِنْ شاطِئِ الْوادِ» بدل اشتمال است، زیرا درخت در کناره وادی روییده بود [بنا بر این آن محلّ، شامل درخت بوده است.]
واژه «رهب» به معنای ترس، و «جناح» در این جا به معنای دست است، زیرا دست انسان به منزله دو بال پرنده است و هر گاه فردی دست راستش را زیر بازوی چپش بگذارد دستش را به خود چسبانده است. «مِنَ الرَّهْبِ» به خاطر رهب و ترس، یعنی هر گاه هنگام دیدن مار ترسیدی دستت را به سینه‌ات بگذار.
فَذانِكَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّكَ، لفظ «ذانک» هم با تخفیف نون و هم با تشدید آن خوانده شده، در صورت تخفیف تثنیه «ذاك» و در صورت تشدید تثنیه «ذلک است.
«برهانان» به معنای دو حجّت است و چون حجّت مطلب روشن و آشکار است آن را برهان هم می‌گویند چنان که به زن سفید چهره می‌گویند: امرأة برهرهه و به مردی ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۵
که با دلیل و برهان باشد می‌گویند: أبره الرّجل و همچنین است کلمه سلطان که چون مفهوم روشنی و وضوح دارد به حجّت نیز گفته می‌شود و سلطان مشتقّ از سلیط است که به معنای روغن زیتون می‌باشد.
رِدْءاً، اسم چیزی است که از آن کمک گرفته می‌شود (بر وزن) فعل به معنای مفعول به مانند «دفء» که به معنای ما یدفأ به و نام هر چیز گرم کننده است. شاعر گفته است:
و ردئی کلّ أبیض مشرفی شحیذ الحدّ عضب ذی فلول «۱»
این کلمه به صورت ردا، به تخفیف و بدون همزه، نیز خوانده شده است.
عبارت «یُصَدِّقُنِی» هم به رفع و هم به جزم خوانده شده است. در صورت اوّل صفت «ردأ» و در صورت دوّم جواب «أرسله» است و این مانند عبارت ولیّا یرثنی است که یرثنی به جزم نیز خوانده شده است و هر دو صورت یکی است.
و مقصود از تصدیق این است که هارون با زبان‌گویای خود، حقّ را، روشن بیان کند و با کافران مجادله و آنها را قانع سازد چنان که سخنگوی ماهر و بلیغ، چنین می‌کند، و همین کار جاری مجرای تصدیق است، هم چنان که برهان و دلیل سخن را ثابت و آن را تصدیق می‌کند.

و ممکن است مراد این باشد که هارون سخنان موسی را طوری روشن و آشکارا بیان کند که حتّی افرادی را که حضرت موسی، می‌ترسید تکذیبش کنند، او را تصدیق کنند و چون سبب این تصدیق، هارون بود، عمل تصدیق بطور استعاره و کنایه به او نسبت داده شده است. دلیل بر این معنا این است که حضرت موسی

۱- یار و حافظ من شمشیر درخشان و تیز مشرفی است که در لبه تیز آن، بر اثر ضربات دشمنان رخنه‌ها و شکستگیهایی ایجاد شده است (مشرف قریه‌ای است در یمن و بعضی گویند در شام است، کشاف، ج ۳، ص ۴۰۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۶

گفت: می‌ترسم که مرا تکذیب کنند.

قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ، چون واژه «عضد» (بازو) باعث نیرومندی و استواری دست است، مفهوم آیه مبارکه این است که ما بزودی تو را به وسیله برادرت، تقویت و تأیید می‌کنیم و او را در نبوّت و رسالت همراه و همدم تو قرار می‌دهیم. چنان که شاعری به نام طرفه گفته است:

أ بنی لبینا لستموا بید إلّا یدا لیست لها عضد «۱»

وَ نَجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً، لفظ «سلطان» ممکن است به معنای سلطه و برتری و یا به معنای حجّت و برهان باشد، بنا بر این معنای عبارت این است که ما برای شما، در تمام مراحل، حجّت و برهان و یا سلطه و برتری قرار می‌دهیم.

در عبارت «بِآیاتِنا» چهار احتمال داده می‌شود از این قرار:

۱- متعلق به جمله «نَجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً» می‌باشد، یعنی به وسیله آیات خود به شما برتری می‌دهیم.

۲- یا متعلّق به «فَلا یَصِلُونَ» است، یعنی ما به وسیله آیات خود، مانع آنها می‌شویم و از آنها جلوگیری می‌کنیم.

۳- یا متعلّق به «غالبون» است و آن را بیان می‌کند، یعنی به وسیله آیات ما شما پیروز می‌شوید. و در این صورت نمی‌توان آن را صله قرار داد، زیرا صله بر موصول مقدّم نمی‌شود.

۴- و یا در تقدیر اذهبا بآیاتنا بوده و فعل اذهبا حذف شده است.

---

(۱)ای فرزندان لبینا (نام کنیزی است) شما در نیرومندی مانند دست سالم نیستید، بلکه مانند دست بدون بازویید، شاعر، این گروه را به سبب این که کنیز زاده هستند، سرزنش می‌کند. پانوشت تصحیح استاد گرجی ۳/ ۲۱۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۷

[سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۴۲] ..... ص : ۵۲۷

اشاره

فَلَمَّا جاءَهُمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًی وَ ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ (۳۶) وَ قالَ مُوسی رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدی مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَکُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷) وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَلْ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الْکاذِبِینَ (۳۸) وَ اسْتَکْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَیْنا لا یُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِینَ (۴۰)

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ لا یُنْصَرُونَ (۴۱) وَ أَتْبَعْناهُمْ فِی هذِهِ الدُّنْیا لَعْنَةً وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ (۴۲)

ترجمه: ..... ص : ۵۲۷

هنگامی که موسی با معجزات و آیات روشن ما، به رسالت، به سوی فرعونیان آمد گفتند: این چیزی جز سحری ساختگی نیست که به دروغ به خدا بسته شده، ما از نیاکان خود چنین چیزی نشنیده‌ایم (۳۶)

موسی گفت: خدای من به حال کسی که با هدایت از پیش او آمده است و کسانی که عاقبت نیك سرای دنیا و آخرت از آن اوست آگاهتر است، مسلّما ستمکاران هرگز رستگار نخواهند شد (۳۷)

فرعون گفت: ای گروه درباریان، من جز خودم خدایی برای شما نمی‌دانم، ای هامان بر گل (خشت) آتشی بیفروز و آجر بساز و برای من برج آسمانخراشی درست کن تا از خدای موسی با خبر شوم، هر چند گمان می‌کنم که او از دروغگویان است (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۸

سرانجام فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین کبر ورزیدند و از فرمان حق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما باز نمی‌گردند (۳۹)

ما نیز فرعون و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، پس بنگر که پایان کار ستمکاران چگونه بود (۴۰)

و ما آنها را از پیشوایان گمراهان و دعوت کنندگان به دوزخ قرار دادیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد (۴۱)

در این جهان، پیاپی لعنشان کردیم و روز قیامت هم از زشت رویانند. (۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۸

إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرىً، سحری که ساختگی و دروغ بودن آن آشکار است و معجزه‌ای از طرف خدا نیست.

عبارت «فِی آبائِنَا» حال است برای «هذا» و در اصل، کائنا فی زمان آبائنا بوده است، یعنی آنچه را که تو ادّعا می‌کنی، شنیده نشده است که در زمان نیاکان ما وجود داشته باشد.

وَ قالَ مُوسی رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدی مِنْ عِنْدِهِ، پروردگار من از شما داناتر است به فردی که شایستگی مقام نبوّت را دارد و به کسی که او را برای هدایت (بشر) مبعوث می‌کند. منظور حضرت موسی خودش بود. و اگر فردی، آن طور که شما گمان می‌کنید، دروغگو و مفتری باشد، هیچ گاه اهلیّت و شایستگی مقام نبوّت را نخواهد داشت [و خداوند او را به رسالت مبعوث نمی‌کند]، زیرا پروردگار بی‌نیاز و حکیم است و هرگز دروغگویان و ساحران را به رسالت نمی‌فرستد.

لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ، و ستمکاران پیش خداوند رستگار نمی‌شوند. مقصود از «عاقِبَةُ الدَّارِ» همان سرانجام خوب و بهشت است، چنان که آیه ذیل بر همین معنا دلالت دارد: أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ، جَنَّاتُ عَدْنٍ، «آنان کسانی هستند که پایان و جایگاه نیك از آن آنها است و آن (جایگاه)، بهشتهای عدن است». (رعد ۲۲- ۲۳) مقصود از واژه «الدّار» دنیا و آخرت است. و منظور از عاقبت آن این است که آن سرا برای بنده به رحمت و رضوان و بهشت پایان یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۹

(برخی از قرّاء (ابن کثیر) «۱» عبارت «وَ قالَ مُوسی» را «قال موسی» بدون «واو»، خوانده است.

کلمه «تکون» هم با «تاء» و هم با «یاء» (یکون) خوانده شده است.

فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ، ای هامان بر گل (خشت) آتش بیفروز و آجر درست کن و برای من بنا و قصری بسیار بلند (آسمانخراش) بساز، تا شاید از خدای موسی آگاهی یابم و او را ببینم. فرعون این سخن را به منظور فریب دادن مردم عوام گفت و خواست به آنها بفهماند که خدای موسی هم مانند خودش احتیاج به مکان دارد.

مقصود فرعون که گفت: ما علمت (من نمی‌دانم) یا نفی وجود و ذات خدایی غیر از خودش است، یعنی غیر از من خدایی وجود ندارد و یا منظور این است که وجود خدایی غیر از من معلوم و مسلّم نیست و برای اطّلاع از آن [و این که وجودش مسلّم شود یا نه] باید صعود کرد و بالا رفت.

هر موجودی که غیر از خدا تکبّر کند، بدون حقّ و شایستگی ادّعای بزرگواری کرده است زیرا این خداوند بزرگ است که در کبریایی و شأن مقام به نهایت درجه است و او متکبّر واقعی و حقیقی است. از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید:

الکبریاء ردائی و العظمهٔ إزاری فمن نازعنی واحدا منهما ألقیته فی النار. «۲»

عبارت «یُرْجَعُونَ» هم با ضمّه و هم با فتحه «یرجعون» خوانده شده است.

۱- تفسیر کشّاف ج ۴۱۱.

۲- بزرگی ردای من و عظمت لباس من است هر کس در اینها با من منازعه کند او را به آتش می‌افکنم. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۰

فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ، مفهوم این فراز از آیه مبارکه، بر عظمت و بزرگی و قدرت خداوند، دلالت دارد. خداوند فرعون و فرعونیان را با همه کثرت افراد و شوکت و قدرت ظاهری و دنیاییشان، به یک مشت خاک، که فردی بردارد و به دریا پرتاب کند، تشبیه فرموده است.

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً، ما فرعون و لشکریانش را دعوت کننده به آتش نامیدیم و گفتیم که آنها پیشوایان دعوت کنندگان به دوزخند. و این مورد مانند این است که بگویی:

جعله بخیلا (یعنی او را بخیل خواند) و گفت: او بخیل است. و معنای کلّی عبارت این است که آنها (فرعونیان) مردم را به کارهایی، مانند کفر، نافرمانی از خدا، فساد که نتیجه آن دوزخ است، دعوت می‌کردند.

و ممکن است معنی این باشد که ما آنها را خوار و بدبخت کردیم و نیکیها و رحمت خود را از آنها بازداشتیم تا این که پیشوایان کفر شدند و خداوند کسی را از رحمت خود محروم می‌کند که می‌داند رحمت به حال او فایده‌ای ندارد و چنان تصمیم بر کفر گرفته که دیگر آیات و انذار، در او تأثیری ندارد. بنا بر این گویی خداوند فرموده است: آنها به کفر خود مصمّم بودند تا این که پیشوایان کفر و دعوت کنندگان به آن شدند و اگر چنین نبود ما هرگز آنها را خوار و بدبخت نمی‌کردیم.

وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ لا یُنْصَرُونَ، و روز رستاخیز کسی آنها را یاری نمی‌کند.

هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ، آنها (در روز قیامت) از مطرودین و رانده‌شدگان از رحمت خدایند.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۰] ..... ص : ۵۳۰

اشاره

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ مِنْ بَعْدِ ما أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ الْأُولی بَصائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۴۳) وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَیْنا إِلی مُوسَی الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ (۴۴) وَ لکِنَّا أَنْشَأْنا قُرُوناً فَتَطاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ وَ ما کُنْتَ ثاوِیاً فِی أَهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا وَ لکِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ (۴۵) وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا وَ لکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۴۶) وَ لَوْ لا أَنْ تُصِیبَهُمْ مُصِیبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَیَقُولُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ وَ نَکُونَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا لَوْ لا أُوتِيَ مِثْلَ ما أُوتِيَ مُوسى أَ وَ لَمْ يَكْفُرُوا بِما أُوتِيَ مُوسى مِنْ قَبْلُ قالُوا سِحْرانِ تَظاهَرا وَ قالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدى مِنْهُما أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما يَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۱

ترجمه: ..... ص : ۵۳۱

ما پس از آن که گروههایی از امّتهای نخستین را (به کیفر کفرشان) هلاک کردیم، به موسی برای بصیرت و رحمت و هدایت مردم، کتاب (تورات) را عطا کردیم، باشد که مردم متذکّر شوند (۴۳)

ای رسول ما آن هنگام که ما به موسی مقام نبوّت و فرمان الهی را عطا کردیم، تو در جانب غربی (کوه طور) و از شاهدان این ماجرا نبودی (۴۴)

و ما نسلهایی با زندگیهای طولانی و عمر دراز آفریدیم و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۲

تو هرگز میان مردم مدین اقامت نداشتی تا سرگذشت آنان را برای مردم خودت بگویی و این ماییم که رسولان را می‌فرستیم (۴۵)

تو در طرف طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم، ولی از در رحمت جریان را به تو خبر دادیم تا مردمی را که قبل از تو انذار کننده‌ای برای آنها نیامده بود، انذار کنی، شاید متذکّر گردند (۴۶)

هر گاه ما پیش از فرستادن پیامبری آنها را به خاطر اعمالشان کیفر می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم (۴۷)

هنگامی که حقّ از جانب ما برای آنها آمد، گفتند چرا مانند همان معجزاتی که به موسی داده شده به این پیامبر داده نشده؟ آیا مردمانی این چنین (بهانه جو) به موسی و معجزاتش کافر نشدند؟ و نگفتند که اینها سحر است و این دو (موسی و هارون) ساحرند، و ما به همه کافریم (۴۸)

به آنان بگو: اگر راست می‌گویید از جانب خدا کتابی بیاورید که از این دو کتاب (قرآن و تورات) هدایت کننده‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم (۴۹)

پس هر گاه این پیشنهاد تو را نپذیرند بدان که آنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن کس که راه هدایت الهی را نپذیرفته و پیروی هوای نفس کرده است، کسی پیدا می‌شود؟ بی‌تردید خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۲

بَصائِرَ لِلنَّاسِ، «بصائر» به عنوان حال، منصوب است و مفرد آن بصیرت است که به معنای نور و روشنایی دل است که به وسیله آن دل می‌بیند (و درک می‌کند) هم چنان که بصر به معنای نور و روشنایی چشم است که چشم به وسیله آن می‌بیند و مقصود این است که ما کتاب را فرستادیم در حالی که روشن کننده دلها است و راهنما و رحمت برای کسانی است که به آن ایمان بیاورند.

وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ، مقصود از «غربی» مکانی است که در سمت غرب کوه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۳

طور واقع است و آن جایی است که میقات موسی علیه السّلام در آن واقع شد. در این آیه مورد خطاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است، یعنی ای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله تو در جایی که ما به موسی وحی کردیم نبودی و از مشاهده کنندگان وحی هم نبودی تا با دیدن آن از جریان امر واقف شوی.

وَ لكِنَّا أَنْشَأْنا قُرُوناً، لکن ما پس از زمان وحی موسی تا زمان تو، قرنهای بسیاری را پدید آوردیم.

فَتَطاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ، مدّت انقطاع وحی تا این زمان که تو به وجود آمدی طول کشید و علم و آثار انبیاء و فرامین الهی همه فراموش شد، پس تو را به پیامبری برانگیختیم و سرگذشت موسی و پیامبران دیگر را به تو وحی و الهام کردیم.

وَ ما كُنْتَ ثاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ، و تو در میان ساکنان «مدین» که شعیب و پیروان او بودند، اقامت نداشتی.

تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِنا، تا آیات ما را از آنها یاد گرفته باشی و برای مردم خودت قرائت کنی.- مقصود از آیات آیه‌هایی هستند که در آنها داستان شعیب و قوم او بیان شده است- بلکه این ما هستیم که تو را به رسالت فرستادیم و آیات مربوط به آنها را به تو آموختیم و سرگذشت پیشینیان را به تو خبر دادیم.

وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا، شبی که موسی به مناجات آمد و ما او را ندا دادیم، تو در طرف کوه طور نبودی [تا شاهد و ناظر باشی] و لکن ما از در رحمت و لطف و مهربانی، آن رویداد را به تو آموختیم تا به وسیله آن قوم خودت را که عربها هستند، انذار و بیم دهی، آنان که پیش از تو، در زمان فترت نبوّت یعنی فاصله زمانی میان تو و عیسی که پانصد و پنجاه سال است، برای آنها رسول و انذار کننده‌ای نیامده است و مانند این مورد است این آیه مبارکه: لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ، «تا گروهی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشدند» (یس/ ۶).

«لو لا» ی نخست (لَوْ لا أَنْ تُصِيبَهُمْ) امتناعیّه است و جواب آن حذف شده [یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۴

لما أرسلنا إليهم رسولا] و «لو لا» ی دوم (لَوْ لا أَرْسَلْتَ) تحضیضیّه است.

یکی از دو حرف «فاء» عاطفه و دیگری جواب «لو لا» ست و چون «لو لا» ی تحضیضیّه مانند «امر» باعث و محرّك کار است، در حکم أمر است [و نیاز به جواب دارد] و حاصل معنای آیه این است که اگر هنگامی که آنها به سبب کفرشان، به کیفر می‌رسند و عقاب می‌شوند نمی‌گفتند: چرا برای ما رسولی نفرستادی و با این گفتار علیه ما حجّت نمی‌آوردند، هرگز رسولی برای آنها نمی‌فرستادیم. بنا بر این مراد این است که ارسال رسول، برای اتمام و الزام حجّت بر آنها است و برای این است که پس از ارسال رسل، مردم علیه خدا حجّتی نداشته باشند، لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء/ ۱۶۵) یا این که بگویند: ما جاءَنا مِنْ بَشِيرٍ وَ لا نَذِيرٍ، «برای ما رسولی که بشارت و بیم دهد، نیامد» (مائده/ ۱۹) و نیز بگویند: لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى، «چرا پیش از آن که بدبختی و مصیبت کفر گرفتار شویم، برای ما رسولی نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم». (طه/ ۱۳۴).

چون بیشتر کارها به وسیله دست انجام می‌شود، این موضوع چنان گسترش یافته است که تمام کارها را به دست (ید) نسبت می‌دهند هر چند مربوط به اعضای دیگر باشد، بنا بر این در آیه شریفه عمل کفر و پی‌آمدهای آن که مربوط به عقیده و کار دل است، به دست (ید) نسبت داده شده است.

فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ، مقصود از حقّ، پیامبر گرامی است که نبوّت آن حضرت به وسیله معجزات و آیات الهی تصدیق شده است.

قالُوا لَوْ لا أُوتِيَ مِثْلَ ما أُوتِيَ مُوسى، مشرکان، از روی عناد و بهانه جویی گفتند:

چرا به این پیامبر آنچه را از معجزه‌ها که به موسی داده شده بود، مانند شکافتن دریا، اژدها شدن عصا، یک مرتبه نازل شدن کتاب و جز آن از پیشنهادهای آنها که بر اساس سختگیری و دشمنی مطرح می‌شد، داده نشده است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۵

أَ وَ لَمْ یَکْفُرُوا بِما أُوتِیَ مُوسی، مراد این است که این کافران مکّه هم از جنس همان کافران زمان موسی هستند، رفتار، عناد و بهانه جوییهای اینها هم مانند آنهاست که معجزات موسی را انکار کردند و گفتند: موسی و هارون دو ساحری هستند که کمک کننده و پشتیبان یکدیگرند.

سِحْرانِ، آن دو صاحب سحرند و برای مبالغه در توصیف به سحر، آنها را عین سحر قرار دادند و ممکن است که مراد آنها دو گونه سحر باشد.

وَ قالُوا إِنَّا بِکُلٍّ کافِرُونَ، ما به هر یک از این دو پیامبر (موسی و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله) کافریم.

«من قبل» این عبارت به «أ و لم یکفروا» متعلّق است ولی اگر آن را به فعل «أوتی» متعلّق بدانیم، معنای آیه، به این باز می‌گردد که این کافران و مردم مکّه بودند که این سخنان را می‌گفتند و هم چنان که به حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و قرآن کافر شدند، به موسی و تورات نیز کافر شدند و گفتند این دو نفر (حضرت محمّد و حضرت موسی) دو ساحری هستند که یکدیگر را کمک می‌کنند و یا (قرآن و تورات) دو کتابی هستند که هر دو سحرند. و این جریان هنگامی بود که گروهی را پیش رؤسا و علمای یهود فرستادند تا درباره حضرت محمّد از آنها بپرسند که آیا او براستی پیامبر است؟ آنها در پاسخ گفتند: صفات و خصوصیّات او در تورات آمده است. پس از این پاسخ مشرکان مکّه این گفته‌ها را اظهار داشتند.

هُوَ أَهْدی مِنْهُما، (ای پیامبر به منکران بگو: پس شما کتابی از پیش خدا بیاورید) که از تورات و قرآن که بر موسی و بر من نازل شده است، هدایت کننده‌تر باشد.

فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّما یَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ، اگر پیشنهاد تو را انجام ندادند و نتوانستند چنین کتابی را بیاورند، بدان که ملزم به قبول دعوت تو هستند و بر ادّعای خود هیچ حجّتی ندارند مگر پیروی از هوسها و هوای نفس.

پس از آن می‌فرماید: و من أضلّ ممّن اتّبع هواه بغیر هدی من اللَّه، و هیچ فردی از کسی که در دین خود تنها از هوای نفس پیروی کند و از رحمت و هدایت خدا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۶

محروم باشد، گمراه‌تر نیست.

إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ، خداوند به گروهی که در ستمکاری ثابت قدمند لطف و مهربانی نمی‌کند و آنها را ارشاد و راهنمایی نمی‌فرماید.

عبارت «بغیر هدی» در محلّ حال است و به معنای «مخذولا» می‌باشد (یعنی در حالی که از رحمت و هدایت خدا محرومند).

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۱ تا ۵۸] ..... ص : ۵۳۶

اشاره

وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۵۱) الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ یُؤْمِنُونَ (۵۲) وَ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِینَ (۵۳) أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۵۴) وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ (۵۵)

إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ (۵۶) وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۵۷) وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ بَطِرَتْ مَعِیشَتَها

فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلاَّ قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوارِثِينَ (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۶

ما آیات قرآن را پیوسته و یکی بعد از دیگری برای (هدایت) آنها آوردیم تا مگر متذکّر شوند (۵۱)

کسانی که ما پیش از این به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم به این قرآن ایمان می‌آورند (۵۲) ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۷

و هنگامی که (کتاب) بر آنها خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، البتّه این قرآن حقّ است و از سوی پروردگار ما نازل شده است و ما پیش از این نیز مسلمان بودیم. (۵۳)

آنها کسانی هستند که به سبب صبر و شکیبایی که ورزیدند، دو بار اجر و پاداش دریافت می‌دارند آنها به وسیله نیکیها بدیها را دور می‌کنند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم انفاق می‌کنند (۵۴)

هر گاه سخن لغو و بیهوده‌ای بشنوند از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، سلام بر شما، ما هرگز طالب نادانان نیستیم (۵۵)

ای رسول ما تو نمی‌توانی هر کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به آنان که قابل هدایتند، آگاه‌تر است (۵۶)

آنها گفتند: اگر ما هدایت و اسلام را با تو بپذیریم از سرزمینمان رانده می‌شویم، آیا ما حرم امنی را در اختیار آنها قرار ندادیم تا انواع نعمتها و میوه‌ها که ما روزیشان کردیم از هر طرف به سوی آن آورده شود، لکن بیشتر آنها نمی‌دانند (۵۷)

و چه بسیاری از شهرها و آبادیهایی را که بر اثر فزونی نعمت مغرور شده و به هوسرانی و خوشگذرانی پرداخته بودند هلاک کردیم. و این خانه‌های ویران آنهاست و پس از آن جز عدّه معدودی کسی در آنها سکونت نکرد و تنها ما وارث آنها بودیم. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۷

وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ، ما مطالب این قرآن را که وعد و وعید، عبرتها و اندرزهاست به دنبال یکدیگر و یکی پس از دیگری، به منظور این که بیندیشند و رستگار شوند، برای آنها آوردیم، یا این که ما قرآن را در چنین هیأتی که شکلهای متنوّع آن به صورت مجموعه‌ای کامل و پیوسته به هم بود، بر آنها نازل کردیم.

الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِهِ، ضمیر «من قبله» یا به پیغمبر بر می‌گردد یا به قرآن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۸

و مقصود از کسانی که قبل از آمدن پیامبر یا قرآن به آن ایمان آورده‌اند مؤمنان اهل کتاب (یهود و نصاری) هستند، برخی گویند آنها چهل نفر از پیروان انجیل از حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب آمدند و هشت نفر از مردم شام بودند که یکی از آنها بحیرای راهب بود.

إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا، علت ایمان آنها به قرآن، حقّ بودن آن است، زیرا هنگامی که قرآن به حقّ از سوی خداوند است لازم است که به آن ایمان آورند.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ، این عبارت نیز بیان گفتار مؤمنان اهل کتاب است که می‌گویند: ایمان ما به پیامبر یا به قرآن پیش از آن بوده است. و اسلام صفت هر فرد موحّدی است که «وحی» را باور دارد و آن را تصدیق می‌کند.

أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا، «بِما صَبَرُوا»، یعنی به سبب صبر آنها بر ایمان به تورات و ایمان به قرآن دو مرتبه مزد

می‌گیرند و ممکن است معنی این باشد که به خاطر صبر بر ایمان به قرآن پیش از نزول یا بعد از نزول آن و یا به خاطر صبر آنها بر اذیّت و آزار مشرکان و اهل کتاب و مانند این مورد است آیه: ... يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، «... تا خداوند از رحمتش دو بهره به شما عطا کند ...» (حدید/ ۲۸) وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، مقصود این است که گناهان قبلی را به وسیله ایمان و اطاعت از خدا، از خود دور کردند و یا این که به وسیله مدارا و صبر، اذیّت کافران را از خود دفع کردند.

سَلامٌ عَلَيْكُمْ، سلام تودیعی و خدا حافظی است. حسن [بصری] گفته است: این کلمه میان مؤمنان علامت حلم است.

لا نَبْتَغِي الْجاهِلِينَ، ما خواهان مجالست و معاشرت با جاهلان و نادانان نیستیم.

إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ، تو نمی‌توانی هر که را دوست داری از نزدیکانت و دیگران که ایمان نیاورند، داخل در ایمان آورندگان کنی، و لکن این خداست که هر که را بخواهد داخل در ایمان می‌کند و آن کسی است که خداوند می‌داند لطف و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۹

رحمت به حال او مفید و نافع است.

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ و خداوند به حال کسانی که با لطف او هدایت می‌شوند داناتر است. پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیار علاقه‌مند بود که تمام مردم ایمان بیاورند و به نبوّت او اقرار کنند، لذا خدای سبحان به او خبر داد که این کار از توانایی و قدرت تو خارج است.

برخی گویند: این آیه درباره حضرت ابو طالب وارد شده است، در حالی که از ائمّه علیهم السّلام روایت شده است که:

إنّ ابا طالب مات مسلما

«۱» امامیّه نیز بر این مطلب، اجماع دارند. علاوه بر این شعرهای او از مبانی اسلامی و تصدیق بر نبوّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آکنده است.

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا، «نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا» یعنی ما از سرزمینمان نفی بلد می‌شویم، از وطنمان بیرون رانده می‌شویم. برخی گویند که گوینده این سخن حرث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف است که گفت: ما افراد کمی هستیم و می‌ترسیم که اگر پیرو تو شویم و با عربها مخالفت کنیم ما را نفی بلد کنند.

أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً، خداوند در مقام ردّ گفته‌های کفّار برآمد و گفت، آیا ما حرم را جای امنی برای آنها قرار ندادیم، در حالی که عربها در اطراف و بیرون آن به غارتگری و تجاوز می‌پرداختند، اینها در میان حرم، در امان بودند و نمی‌ترسیدند و نعمتها و میوه‌های گوناگون از هر سرزمینی به آنجا آورده می‌شد. بنا بر این آن زمان که کافر بودند و بتها را پرستش می‌کردند، خداوند، به خاطر حرمت حرم، روزی و امنیّت را از آنها دریغ نکرد و به آنها عطا فرمود، اکنون اگر ایمان بیاورند و موحّد شوند و پیامبر را تصدیق کنند چگونه آنها را در معرض نفی بلد و سلب امنیّت قرار می‌دهد.

۱- براستی ابو طالب در حالی که مسلمان بود در گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۰

اسناد و نسبت دادن امنیّت به اهل حرم نسبت حقیقی و به خود حرم مجازی است.

کلمه «یجبی» به معنای جمع کردن است، چنان که گویی: جبیت الماء فی الحوض (آب را در حوض جمع کردم).

واژه کلیّت در جمله «ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ» به معنای کثرت و فراوانی است چنان که در این آیه آمده است: وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، «به ملکه سبا هر چه پادشاهان را لازم است داده شده بود» (نمل/ ۲۳).

وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ، این فراز از آیه به کلمه «من لدنّا» متعلّق است و مقصود این است که افراد اندکی از آنها باور دارند که

این روزی و نعمتها از طرف خداوند است، ولی بیشتر آنها این مطلب را نمی‌دانند و اگر می‌دانستند، هنگامی که می‌خواستند به خدا ایمان بیاورند، هرگز از تبعید و نفی بلد نمی‌ترسیدند.

کلمه «رزقا» یا مفعول له، و یا مصدر [و مفعول مطلق] است، زیرا عبارت «یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ» و عبارت «و یرزق ثمرات کل شیء» یکی است [در این صورت که «یجبی» به جای «یرزق» است «رزقا» می‌تواند مفعول مطلق آن باشد.]

وَ کَمْ أَهْلَکْنا، این عبارت برای ترساندن اهل مکّه از سرانجام شرم کسانی است که در کفران نعمت خداوند و طغیان و ناسپاسی، به جای سپاس از نعمتها، مانند اینها بودند و چگونه خداوند آنها را با دیارشان هلاک و ویران کرد.

مَعِیشَتَها، نصب این کلمه یا به سبب حذف حرف جرّ و اتّصال فعل است (به اصطلاح منصوب به نزع خافض است) مانند این آیه وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ، موسی از میان قومش هفتاد نفر برگزید، در اصل من قومه بوده (اعراف/ ۱۵۵) یا به سبب ظرف منصوب است و ظرف زمان که مضاف بوده حذف شده است و تقدیر آن چنین است: بطرت أیّام معیشتها مانند عبارت خفوق النّجم (پنهان شدن ستاره) [که در تقدیر خفوق زمان النّجم بوده است] و یا این که لفظ «بطرت» را به معنای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۱

غمطت [کوچک شمرد.] و کفرت [کفران کرد.] بدانیم.

واژه «بطرت»، به معنای سرکشی و سوء استفاده ثروتمند است از ثروت خود و آن این است که حقوق خدا را رعایت نکند.

إِلَّا قَلِیلًا، افراد اندکی هستند که در آن جا ساکنند، در این مسکنها جز مسافر و رهگذر که یک روز یا چند ساعتی سکونت می‌کند کس دیگری ساکن نیست و این ماییم که وارث این مسکنها هستیم، و آن را به صورتی در آوردیم که هیچ کس در آن سکونت نمی‌کند، یا ما بودیم که آن مسکنها را ویران و با خاک یکسان کردیم.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۹ تا ۶۶] ..... ص : ۵۴۱

اشاره

وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا وَ ما کُنَّا مُهْلِکِی الْقُری إِلاَّ وَ أَهْلُها ظالِمُونَ (۵۹) وَ ما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ زِینَتُها وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَیاةِ الدُّنْیا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِینَ (۶۱) وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنا أَغْوَیْناهُمْ کَما غَوَیْنا تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ (۶۳)

وَ قِیلَ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ رَأَوُا الْعَذابَ لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ (۶۴) وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ (۶۵) فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْباءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ (۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۲

ترجمه: ..... ص : ۵۴۲

پروردگار تو هرگز مردم شهرها را هلاک نمی‌کرد مگر پس از آن که در مرکز آن رسولی بفرستد تا آیات ما را بر آنان بخواند و ما هرگز هیچ دیاری را ویران نکردیم مگر آن که اهلش بیدادگر بودند (۵۹)

آنچه از نعمتهای این جهان که به شما ارزانی شده متاع و زینت این دنیا است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید (۶۰)

آیا کسی که ما به او وعده نیک بهشت دادیم، و البتّه به آن خواهد رسید، همانند کسی است که تنها متاع زندگی دنیا را به او ارزانی داشتیم، سپس روز قیامت، تهی دست برای حساب، احضار می‌شود (۶۱)

و به یادآور روزی را که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: کجا هستند آن شریکانی که برای من می‌پنداشتید (۶۲)

گروهی از پیشوایان کفر که فرمان عذاب درباره آنها مسلّم شده است گویند: پروردگارا ما این مردم را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم، اینک از آنها بیزاری می‌جوییم، آنها از روی عقیده ما را نمی‌پرستیدند، بلکه هوای نفس خویش را پرستش می‌کردند (۶۳)

به آنها گفته می‌شود: آنان را که شریک خدا می‌پنداشتید بخوانید، آنها می‌خوانند ولی جوابی به آنها نمی‌دهند و چون عذاب الهی را می‌بینند، آرزو می‌کنند ای کاش، مانند مؤمنان، هدایت یافته بودند (۶۴)

و به یاد آور روزی که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: چگونه به پیامبران پاسخ دادید؟ (۶۵)

در این هنگام همه اخبار بر آنها پوشیده می‌ماند و از وحشت عذاب نمی‌توانند از یکدیگر سؤالی کنند. (۶۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۲

وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولًا، مقصود این است که از شیوه پروردگار تو این نیست که مردمان دیاری را هلاک و نابود کند، مگر این که در امّ القری، یعنی مکّه پیامبری را برای آنها بفرستد و آن پیامبر خاتم الأنبیاء محمّد صلّی اللَّه علیه و آله است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۳

یا به معنای این است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را ویران نمی‌کند مگر این که در مرکز آن [و سواد اعظمشان] رسولی را برای اتمام حجّت بر آنها بفرستد و این خبر دادن به منزّه بودن خداوند از ظلم و ستم است، زیرا با این که آنان ستمگر و شایسته هلاکتند، خدای متعال آنها را هلاک نمی‌کند مگر پس از آن که با فرستادن پیامبری حجّت را بر آنها تمام کند. و با این که می‌داند آنها ایمان نخواهند آورد، هرگز علم و دانستن خودش را برای آن مردم حجّت قرار نمی‌دهد.

وَ ما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ زِینَتُها آنچه را که به آنها ارزانی داشتیم، تنها بهره‌مندی و زینت آن برای روزی چند و اندک است و آن مدّت زندگی است که خواه ناخواه پایان می‌یابد.

وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی مقصود از آنچه پیش خداوند است، همان ثواب و پاداش آخرت است که از متاع دنیا بهتر و پایدارتر است، زیرا بقاء آن جاودانی است. جمله «فَلا یَعْقِلُونَ» هم با «تاء» (تعقلون) و هم با «یاء» (یعقلون) خوانده شده است.

أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ این عبارت بیان و توضیح مطالب آیه پیش است یعنی آیا پس از این تفاوت آشکارا باز هم اهل دنیا و اهل آخرت مساوی و یکسانند؟

وَعْداً حَسَناً، مقصود از وعده حسن همان ثواب آخرت است، زیرا آن بهره‌ای است جاودانی که پیوسته با شوکت و بزرگی همراه است.

فَهُوَ لاقِیهِ، مفهوم این عبارت مانند این آیه است که می‌فرماید: وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً، «به آنها روی خندان و دل شادمان ارزانی داشت» (انسان/ ۱۱).

مِنَ الْمُحْضَرِینَ، از کسانی که برای کیفر در آتش احضار می‌شوند، مانند آیه فَکَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ، «قوم الیاس رسالت او را تکذیب کردند و بدین سبب برای کیفر در آتش احضار می‌شوند» (الصّافات/ ۱۲۷) ثُمَّ هُوَ، در این عبارت «هو» که ضمیر منفصل است به ضمیر متّصل تشبیه شده و به سکون «هاء» نیز خوانده شده است هم چنان که کلمه «عضد» عضد نیز گفته شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۴

سکون «هـاء» در کلمـات و هو، فهو و لهو نیکوتر است، زیرا در این قرائت حرف (واو- فـاء- لام) به تنهایی تلفّظ نمی‌شود [که ثقیل است] بنا بر این حرف منفصل (میم) به حرف متّصل تشبیه شده است.

أَيْنَ شُرَكائِيَ، خداوند، بنا بر گمان و عقیده مشرکان، فرمود: «شرکائی»، و این نوعی استهزاء و تمسخر است. فعل زعم از افعال دو مفعولی است و هر دو مفعول آن در این جا حذف شده و در تقدیر چنین بوده است: الّذی کنتم تزعمونهم شرکائی، هر چند حذف یکی از دو مفعول جایز نیست ولی حذف هر دو مفعول با هم جایز است.

قالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا، مقصود از کسانی که عذاب بر آنها محقّق شده یا شیاطینند و یا بزرگان و پیشوایان گمراهان و مشرکان. و معنای عبارت «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» این است که وعده عذابی که خداوند داده، بر آنها لازم و واجب می‌شود و آن وعده عذاب این است که فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، «البتّه از کافران جنّ و انس دوزخ را پر سازیم» (هود/ ۱۱۹، سجده/ ۱۳).

لفظ «هؤلاء» مبتداء و عبارت الَّذِينَ أَغْوَيْنا صفت آن است و ضمیری که به موصول برمی‌گردد حذف شده است و عبارت «أغويناهم» خبر مبتداست و حرف «کاف» در لفظ «کما» صفت مصدری است که حذف شده است و تقدیر عبارت چنین است: أغويناهم فغووا غيا مثل ما غوينا و مقصود این است که آنها به اختیار و میل خود گمراه شدند مانند ما که به اختیار خود گمراه شدیم، زیرا ما آنها را با زور و جبر، گمراه نکردیم بلکه این کار با خواهش و تمنّا و وسوسه بوده است.

تَبَرَّأْنا إِلَيْكَ، از آنها و از کفری که اختیار کرده‌اند به تو بیزاری می‌جوییم.

ما كانُوا إِيَّانا يَعْبُدُونَ، آنها ما را عبادت نمی‌کردند، بلکه، هواهای نفسانی خود را پرستش و از شهوات و آرزوهای خود پیروی می‌کردند.

علّت این که دو جمله «تَبَرَّأْنا ...» و «ما كانُوا ...» بدون حرف عطف ذکر شده این

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۵

است که این دو جمله معنای جمله اول «أغويناهم ...» را تقریر و بیان می‌کنند.

لَوْ أَنَّهُمْ كانُوا يَهْتَدُونَ، اگر هدایت یافته بودند، به طریقی از راههای حیله، عذاب را از خود دفع می‌کردند. سپس خداوند به دلیل ارسال پیامبران آنها را محکوم می‌کند و با پرسشی به گونه‌ای که گناه آنها را ثابت می‌کند از آنها می‌پرسد [که به پیامبران چه پاسخی دادید؟] فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْباءُ، این هنگام تمام خبرها و راههای جواب پرسشها بر آنها مشتبه می‌شود و آنها مانند نابینایانی هستند که راههای زمین بر آنها مسدود است.

فَهُمْ لا يَتَساءَلُونَ، یعنی آن طور که مردمان راه چاره مشکلات و گرفتاریها را از یکدیگر سؤال می‌کنند، آنها از یکدیگر سؤال نمی‌کنند، زیرا تمام آنها در ناآگاهی و ناتوانی در پاسخ یکسان می‌باشند و مراد از «نبأ» خبر و آگاهی از پاسخی است که مخاطب و مرسل اليه به رسول می‌دهد.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۷ تا ۷۵] ..... ص : ۵۴۵

اشاره

فَأَمَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷) وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ ما تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما يُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولى وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ

الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِياءٍ أَ فَلا تَسْمَعُونَ (۷۱)

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۷۲) وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَ نَزَعْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۶

ترجمه: ..... ص : ۵۴۶

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد (۶۷)

پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند و آنها را، در برابر او، اختیاری نیست، خداوند منزّه و برتر است از شریکهایی که برای او قائلند (۶۸)

خدای تو به آنچه در سینه‌هایشان پنهان می‌کنند یا آشکار سازند، آگاه است (۶۹)

او خدایی است که جز او هیچ خدایی نیست، ستایش در دنیا و آخرت برای اوست، حاکمیّت نیز از آن اوست، و همه شما به سوی او باز می‌گردید (۷۰)

بگو به من خبر دهید اگر خدا شب را برای شما تا روز قیامت ابدی قرار دهد، جز خدا کدام معبود است که بتواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا گوش فرا نمی‌دهید؟ (۷۱)

به من خبر دهید اگر خدا روز را برای شما تا قیامت جاودان کند، جز خدای یکتا، کدام معبود است که شب را برای شما بیاورد تا در آن آرامش و استراحت کنید؟ آیا نمی‌بینید؟ (۷۲)

از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم آرامش داشته باشید و هم از فضل خدا طلب روزی کنید، شاید که شکر نعمتهای خدا را به جا آورید (۷۳)

به خاطر بیاورید روزی را که خداوند به مشرکان ندا می‌دهد و می‌گوید: کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ (۷۴)

در آن روز از هر امّتی گواهی برگزینیم و گوییم دلیل خود را بیاورید، امّا آنها می‌دانند که حق برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۷

خداست و آن بتهایی که به دروغ خدا می‌خواندند همه محو و نابود خواهد شد. (۷۵).

تفسیر: ..... ص : ۵۴۷

فَأَمَّا مَنْ تابَ، کسانی از مشرکان که توبه کنند و ایمان و عمل صالح را با هم دارا باشند امید است که پیش خداوند رستگار شوند. فعل «عسی» که به معنای امید و احتمال است، هر گاه که از طرف بزرگی گفته شود، به معنای امر مسلّم و محقّق است [و جنبه تردید و احتمال ندارد.]

لَهُمُ الْخِيَرَةُ، «خیرة» از مادّه تخیّر است هم چنان که «طیرة» از مادّه تطیّر است این لفظ هم به معنای مصدر و هم به معنای (اسم مفعول) متخیّر استعمال شده است.

چنان که گویند، محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خیرة اللَّه من خلقه [محمّد صلّی اللَّه علیه و آله برگزیده خدا از میان خلق اوست.]

ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ، این عبارت عطف بیان و توضیح عبارت: «و یختار» است، زیرا معنای آن این است که خداوند آنچه را بخواهد بر می گزیند. و به همین سبب حرف عطف در اول آن نیامده است. و مقصود این است که تنها خداوند است که در کارهایش مختار و برگزیننده است و اوست که به تمام راههای حکمت آگاه است و برای هیچ فردی از آفریده‌های او، اختیاری در گزینش نیست، زیرا هیچ فردی به تمام احوال برگزیده‌اش آگاهی ندارد.

برخی از مفسّران گویند: در تقدیر چنین است: و یختار الّذی لهم فیه الخیرة و لفظ «فیه» حذف شده، هم چنان که لفظ «منه» در این آیه حذف شده است: إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، «این از کارهای پر ارزش است» (شوری/ ۴۳). در این صورت مقصود این است که خداوند برای بندگانش آنچه را نیکوتر و مفیدتر است اختیار می کند و او از خود بندگان به مصالح آنان آگاهتر است.

لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولی وَ الْآخِرَةِ، حمد و ستایش در آخرت، گفتار اهل بهشت است

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۸

که می گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ، «حمد مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد». (زمر/ ۷۴). حمد و ستایش در این مورد از روی خوشحالی و لذّت است نه به عنوان تکلیف که زحمتی داشته باشد.

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ، به من خبر دهید چه کسی است که توانایی چنین کاری را داشته باشد؟

اللَّیْلَ سَرْمَداً، واژه «سرمد» به معنای دائم و پیوسته از مادّه سرد و «میم» حرف زاید است.

یَأْتِیکُمْ بِضِیاءٍ، مقصود از «ضیاء» روشنی و نور خورشید است. و ذکر عبارت «أ فلا تسمعون» برای این است که گوش منافع و فوایدی را می‌فهمد که چشم درک نمی کند. از طرفی با کلمه «لیل» عبارت «أ فلا تبصرون» آمده است تا بفهماند که دیگران از فواید تاریکی شب چیزهایی را می‌بینند که شما هم می‌بینید.

وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ، و از رحمتهای خداوند این است که شب و روز را پیوسته به یکدیگر قرار داد تا در یکی استراحت کنید و در دیگری، برای بهره گیری و طلب روزی از فضل خداوند، در آن تلاش کنید. و می‌خواهد که شما شکرگزاری کنید. در این آیه، شیوه لفّ و نشر مرتّب به کار رفته است.

وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ ...، [این آیه به شماره ۶۱، همین سوره گذشت] خدای سبحان ملامت و سرزنش مشرکان را به خاطر شرکشان، تکرار می کند تا اعلام کند که شرک از هر گناه دیگری بیشتر موجب خشم و غضب خدا می‌شود. هم چنان که توحید برای جلب رضایت و خشنودی خدا جامعترین چیزهاست.

وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً، واژه «نزعنا» به معنای: «أخرجنا است، یعنی ما از هر امّتی یک گواه و شاهد بیرون می‌آوریم و او پیامبر آن امّت است که به خصوصیّات امّت، هر گونه که بوده‌اند، گواهی می‌دهد.

برخی گویند: آن گواهان در آخرت، اشخاص عادلی هستند که هیچ زمانی (دنیا)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۹

خالی از یک نفر از چنین افرادی نیست.

فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَکُمْ، پس ما به امّت می گوییم دلیل و برهان خود را برای راه و رسمتان و برای آنچه اختیار کرده بودید بیاورید.

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ، در این هنگام می‌فهمند که تنها حقّ با خدا و رسول اوست.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ، و تمام دروغها و مطالب بیهوده‌ای که افترا می‌بستند، محو و نابود می‌شود.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۲] ..... ص : ۵۴۹

اشاره

إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسى فَبَغى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْناهُ مِنَ الْكُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَ ابْتَغِ فِيما آتاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا وَ أَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷) قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدِي أَ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَ لا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا يا لَيْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِيَ قارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹) وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لا يُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ فَما كانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما كانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا لَخَسَفَ بِنا وَيْكَأَنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۰

ترجمه: ..... ص : ۵۵۰

قارون از قوم موسی بود امّا بر آنها ستم کرد، ما آن قدر گنج و مال به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن گنجها برای یک گروه نیرومند خسته کننده و مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی که قومش به او گفتند، این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد. (۷۶)

در آنچه خدا به تو ارزانی داشته، بکوش تا ثواب و سعادت آخرت را تحصیل کنی و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است تو نیز نیکی کن و هرگز در روی زمین فساد برمینگیز که خدا مفسدان را ابدا دوست نمی‌دارد (۷۷)

قارون گفت: این ثروت را به علم و تدبیر خود به دست آورده‌ام آیا او نمی‌دانست که خداوند پیش از او اقوام و مردمانی را که از او قوی‌تر (و ثروتمندتر) و جمعیّتشان بیشتر بود، هلاک کرده است و هنگام عذاب از گناه مجرمان و بدکاران سؤال نمی‌شود. (۷۸)

روزی قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، مردمان دنیا طلب گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، به ما نیز عطا می‌شد، براستی که او حظّ وافر و بهره بزرگی دارد (۷۹)

و کسانی که علم و معرفت به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب خدا بسی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند، اما آن را جز صابران فرا نگیرند. (۸۰)

سپس ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و هیچ گروهی را نداشت که در برابر عذاب الهی او را یاری کنند (۸۱)

آنان که روز گذشته آرزو می‌کردند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۱

مانند او باشند گفتند: وای بر ما گویی خداوند است که روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد وسعت می‌دهد و بر هر کس که بخواهد تنگ می‌گیرد. اگر خدا بر ما منّت ننهاده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد. ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند. (۸۲)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۱

قارون اسمی است غیر عربی، وی از قوم بنی اسرائیل و پسر خاله حضرت موسی علیه السّلام و در بنی اسرائیل بهترین قاری تورات بود. و هنگامی که موسی با بنی اسرائیل از دریا گذشت و ریاست برخی از امور دینی به هارون رسید و قربانی به دست او انجام

می‌شد، قارون در باطن اندوهگین شد و حسادت ورزید.

فَبَغی عَلَيْهِمْ، واژه «بغی» از ماده بغی است که به معنای کبر و غرور و خودپسندی است. «مفاتح» جمع مفتح و به معنای کلید یا هر وسیله‌ای است که قفلها را با آن باز می‌کنند. برخی از مفسّران گفته‌اند که به معنای خزینه‌هاست، و مفرد آن مفتح است.

لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ، هر گاه که کمر باربر، از سنگینی بار خم شود، گویند: ناء به الحمل و کلمه «عصبه» به جماعت بسیار و به هم پیوسته گفته می‌شود.

إِذْ قالَ، کلمه «إذ» منصوب به فعل «تنوء» است.

لا تَفْرَحْ ...، به سبب ثروت و گنجهایت، سرمست و مغرور و متکبر مباش.

وَ ابْتَغِ فِيما آتاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، از آنچه در دنیا به تو داده شده است در پی تحصیل آخرت باش به این طریق که آنها را در کارهای خیر به کار بری و به وسیله آنها توشه و زادی برای آخرت به دست آوری.

وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا، از این ثروت به اندازه‌ای که احتیاج داری و تو را کفایت می‌کند، مصرف کن.

وَ أَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ، و همان طور که خداوند به تو نیکی کرده است تو نیز به بندگان خدا نیکی کن. برخی گویند که مخاطب این خطاب حضرت موسی علیه السّلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۲

عَلى عِلْمٍ، قارون گفت: آنچه من دارم از روی شایستگی و استحقاق است و سبب آن، دانشی است که من دارم، آن علم و دانشی که سبب فضیلت و برتری مردم است. علمی که داشت این بود که او از تمام بنی اسرائیل به تورات داناتر بوده برخی از مفسّران گویند: آن دانش، علم کیمیاء است که خداوند به حضرت موسی علیه السّلام آموخت و او به خواهرش و خواهرش هم به قارون تعلیم داد.

عِنْدِي، مقصود قارون این بود که رأی و عقیده من در این مورد چنین است، چنان که گویند، الأمر عندی کذا یعنی گمان و رأی من در این امر چنین است.

أَ وَ لَمْ يَعْلَمْ، آیا از معلوماتش و آنچه در تورات خوانده است نمی‌داند که خداوند پیش از او اقوامی بس نیرومندتر را هلاک و نابود کرده است تا به قدرت و زیادی ثروتش مغرور نشود و ممکن است که در این مورد، مقصود نفی علمش باشد و این که واقعا نمی‌داند.

وَ أَكْثَرُ جَمْعاً، ممکن است مقصود این باشد که ثروت و مالشان بیشتر بود و ممکن است مفهوم این باشد که از نظر جمعیّت و عدد بیشتر بودند.

وَ لا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ، و از گناهان بدکاران پرسشی نمی‌شود بلکه بدون سؤال و حساب در آتش افکنده می‌شوند.

فِي زِينَتِهِ، مقصود چیزهایی است که آنها را وسیله زینت خود قرار می‌داد، مانند حشم و خدم و اسبهای گران قیمت.

واژه «حظّ» به معنای جدّ و هر دو به معنای بخت و دولت و موقعیّت دنیوی است.

وَيْلَكُمْ، واژه «ویل» اصالتا در مورد نفرین به هلاکت گفته می‌شود، سپس برای اظهار تنفّر و بازداشتن و وادار کردن به ترک ناخوشایندها نیز استعمال شده است.

ضمیر در عبارت «و لا یلقّیها» یا به کلمه‌ای که علماء یهود با آن تکلّم کردند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۳

بر می‌گردد و یا مرجع آن لفظ ثواب است، زیرا ثواب به معنای مثوبة و مؤنّث است.

مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ، معنای عبارت این است که خود قارون از کسانی نیست که بتواند از موسی انتقام بگیرد و یا مقصود این است که او

از کسانی نیست که بتواند مانع از عذاب خدا شود، چنان که گویند: نصره من عدوّه فانتصر یعنی مانع دشمن او شد و دشمن هم مانع را پذیرفت.

مقصود از «بالأمس» زمان نزدیک است [نه روز گذشته] که به طریق استعاره گفته شده است.

مَکانَهُ، مراد از مکان منزلت و مقام است. واژه «وی» از لفظ کأنّ جداست و کلمه تنبیه و آگاهی بر خطا و اظهار پشیمانی از خطاست و معنا این است که آن گروه بر اشتباه خود، در آرزو کردن مقام قارون، آگاه و پشیمان شدند، سپس گفتند: «کأنّ اللَّه»:

چه اندازه این حالت شباهت دارد به این که خداوند روزی هر که را بخواهد وسعت می‌دهد، نه بخاطر کرامت و منزلت او، و روزی هر که را بخواهد کم می‌دهد، نه بخاطر خواری و مذلّت او، بلکه تمامی به خاطر مصلحت اوست و چه اندازه این حالت شبیه است به این که کافران هرگز رستگار نمی‌شوند.

و نزد کوفیان ویک به معنای ویلک است و معنای آن أ لم تعلم است یعنی: آیا نمی‌دانی که کافران رستگار نمی‌شوند؟

و رواست که «کاف»، حرف خطاب باشد که به حرف «وی» متصل شده است، مانند این شعری که شاعر گفته است: «ویک عنتر أقدم» «۱» نحو العدوّ (ای عنتره به دشمن حمله کن).

لفظ «أنّه» به معنای لأنّه است و «لام» برای بیان مطالبی است که به خاطر آن، این

۱- تمام شعر:

و لقد شفی نفسی و اذهب سقمها قیل الفوارس: ویک عنتر اقدم.

کشّاف ج ۴.

پانوشت، چاپ مصر.

عبارت گفته شده است. یا معنا این است: برای این که کافران رستگار نمی‌شوند، قارون به زمین فرو رفت.

لَخَسَفَ بِنا، (به صورت معلوم نیز) خوانده شده «۱» و ضمیری در آن است که به «اللَّه» بر می‌گردد. (یعنی خدا ما را به زمین فرو می‌برد.)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۸۳ تا ۸۸] ..... ص : ۵۵۴

اشاره

تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ (۸۳) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ إِلَّا ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۸۴) إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی وَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۸۵) وَ ما کُنْتَ تَرْجُوا أَنْ یُلْقی إِلَیْکَ الْکِتابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلْکافِرِینَ (۸۶) وَ لا یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۸۷)

وَ لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۴

ما این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده گردن فرازی و فساد را در زمین ندارند و سرانجام نیک برای

پرهیزکاران است (۸۳)

کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از

۱- قول مفسّر حاکی از این است که قرائت مشهور به نظر وی فعل مجهول بوده است. کشّاف، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۵

آن یابد، و کسانی که کار بد انجام دهند جز به همان اعمال بد مجازات نشوند (۸۴)

ای پیامبر بی‌گمان آن کس که قرآن را بر تو نازل کرد تو را به جایگاهت (مکّه) باز می‌گرداند، بگو پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی با هدایت آمده و چه کسی در گمراهی آشکار است (۸۵)

ای رسول تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی (قرآن) بر تو القاء و نازل شود، جز آن که لطف و رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد، پس هرگز از کافران پشتیبانی مکن (۸۶)

زنهار تو را از آیات خداوند، پس از آن که بر تو نازل شد، باز ندارند، (خلق را) به سوی پروردگارت دعوت کن، و از مشرکان مباش (۸۷)

هرگز با خدای یکتا هیچ خدایی را مخوان که جز او خدایی نیست و بدان که همه چیز جز ذات پاک او فانی می‌شود، سلطنت از آن اوست و همه به سوی او باز می‌گردید. (۸۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۵

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ، لفظ «تلك» برای عظمت و ارجمندی دار آخرت است، یعنی آن سرایی که خصوصیّت آن به تو رسیده است. خداوند مژده رسیدن به سرای سعادت را به ترک اراده علوّ و فساد، مشروط کرده و نفرموده لا یعلون و لا یفسدون و منظور این است که نه تنها نباید برتری جویی و فساد کنند بلکه اراده آن را هم نباید داشته باشند، هم چنان که در این آیه تهدید را به رکون و میل، مشروط کرده و می‌فرماید: و لا ترکنوا إلی الّذین ظلموا، «هرگز نباید میل به ستمکاران داشته باشید».

(هود/ ۱۱۳) از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده است که فرمود:

إنّ الرّجل لیعجبه أن یکون شراك نعله أجود من شراك نعل صاحبه فیدخل تحتها. «۱»

و از فضیل نقل است

۱- گاهی مرد از این که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است خوشش می‌آید و همین باعث می‌شود که داخل در این آیه شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۶

که این آیه را خواند و سپس گفت: ذهبت الأمانی هاهنا. «۱»

وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، عاقبت پسندیده برای کسانی است که از نافرمانی و معصیت خدا پرهیز کنند.

فَلا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا، به معنای فلا یجزون است و اسم ظاهر «الّذین» به جای ضمیر قرار داده شده، تا اسناد «سیّئات» به آنها که تکرار شده است، پستی و فرومایگی بیشتر آنها را برساند.

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ، آن که تلاوت و تبلیغ و عمل به قرآن را بر تو واجب کرد، ثواب مهمّی که حقیقت آن درک نمی‌شود، به تو ارزانی می‌دارد.

لَرادُّكَ إِلى مَعادٍ، تو را پس از مرگ به معاد و جایگاهی که مخصوص تو است و برای هیچ فردی از مخلوقات نیست، باز می‌گرداند. و نکره بودن معاد هم برای همین عظمت مقام عود است. و برخی از مفسّران گویند: که مراد از معاد، مکّه است که خداوند او را روز فتح مکّه به آن بازگردانید، و وجه نکره بودن معادل این است که این بازگشت، عظمت و مقام بزرگی به پیامبر ارزانی داشت و عزّت اسلام و مسلمانان را آشکار کرد.

برخی دیگر گویند که این آیه در سرزمین «جحفه» هنگام هجرت پیامبر (به مدینه) و در حالی که اشتیاق و دلبستگی به مکّه داشت، بر او نازل شد. و جبرئیل آن گاه که وعده بازگشت به مکّه را به پیامبر داد، به او گفت: به مشرکان بگو: رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی یعنی پروردگار من به کسی که هدایت شده- مقصود خود پیامبر و ثوابهایی است که خدا در آخرت به او می‌دهد- داناتر است. «و من هو فی ضلال مبین» و نیز نسبت به کسانی که در گمراهی هستند از هر فردی داناتر است، منظور از اینها کافران و عقوبتهایی است که در آخرت سزاوار آن هستند.

۱- آرزوها در این جا از میان رفت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۷

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ، لفظ إلّا به معنای لکنّ برای استدراک است، یعنی و لکن به خاطر رحمت خدا قرآن به تو القاء شد. و برخی گویند: این عبارت بر معنا، حمل می‌شود و در تقدیر چنین است: و ما ألقی إلیك الکتاب إلا رحمهٔ و کتاب به تو القا (نازل) نشد مگر از جهت رحمت و عنایت خداوند.

بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ، پس از زمان فرود آمدن آیات خدا بر تو.

عبارت فَلا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكافِرِينَ و ما بعدش از باب تهییج و تحریک نسبت به مطالب قبلی است.

ابن عبّاس گفته است: بیشتر قرآن به شیوه این مثل معروف که گویند: إیاك أعنی فاسمعی یا جارهٔ «۱» ... گفته شده است.

كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، هر چیزی فانی و نابود می‌شود مگر ذات باری تعالی و واژه «وجه» به معنای ذات گفته شده است.

۱- به تو می‌گویم امّا ای همسایه باید تو بشنوی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۸

سوره عنکبوت ..... ص : ۵۵۸

اشاره

این سوره مکّی است و برخی گویند: مدنی است و دارای ۶۹ آیه است.

آیه «الم» کوفی است و «مخلصین له الدّین» بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۵۵۸

أبی بن کعب از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس سوره عنکبوت را بخواند به تعداد مؤمنان و منافقان ده حسنه برایش نوشته می‌شود. «۱»

و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر کس سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم

رمضان بخوانـد ای ابو محمّد به خدا قسم او از اهل بهشت است و من هیچ کس را از آن اسـتثنا نمی‌کنم و نمی‌ترسم که خداوند در این سوگندم گناهی بر من بنویسد و بی‌گمان این دو سوره پیش خدا ارج بسیار دارند. «۲»

-۱

من قرأ سورة العنكبوت كان له من الأجر عشر حسنات بعدد المؤمنين و المنافقين.

-۲

من قرأ سورتى العنكبوت و الرّوم فى شـهر رمضان فى ليلة ثلاث و عشرين فهو و اللَّه يا أبا محمّد من أهل الجنّة لا استثنى فيه ابدا و لا أخاف أن يكتب اللَّه علىّ فى يمينى اثما و إنّ لهاتين السّورتين من اللَّه مكانا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۹

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۷] ..... ص : ۵۵۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الم (۱) أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۴)
مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ (۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ (۷)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۹

الم (۱)

آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که بگویند ما ایمان به خدا آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ (۲)

ما کسانی را که پیش از آنان بودنـد، آزمودیم، و بایـد علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقّق یابد (۳)

آیا کسانی که کارهای ناشایسته انجام می‌دهند گمان کردند که از حوزه قدرت ما بیرون خواهند رفت بسیار بد داوری می‌کنند (۴)

هر کس به دیـدار خـدا امیـد و اشتیاق دارد، بدانـد که بی‌تردیـد هنگام اجل و زمانی را که خدا تعیین کرده فرا می‌رسد و او شـنوا و داناست (۵)

هر که در راه خدا جهاد و تلاش کند به سود خود می‌کند که خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است (۶)

و آنـان که ایمـان آوردنـد و کـار نیـک انجـام دادنـد گناهان آنها را می‌پوشانیم و می‌بخشـیم و آنها را بهتر از اعمال نیکشان پاداش می‌دهیم. (۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۰

تفسیر: ..... ص : ۵۶۰

أَ حَسِبَ النَّاسُ، فعل «حسب» از مادّه حسبان است و حسبان به مفهوم جمله‌ها مربوط می‌شود و تقدیر کلام در این جا چنین است، أحسب الناس أن یترکوا غیر مفتونین لأن یقولوا آمنا. «۱»

پیش از آمدن حسبان عبارت در تقدیر چنین بوده است: ترکهم غیر مفتونین لقولهم آمنا. بنا بر این که «ترکهم» مبتدا و «لقولهم» خبر باشد و عبارت «غیر مفتونین» تتمّه «ترک» و در حقیقت مفعول آن است، زیرا فعل «ترک» به معنای تصییر و صیّر دو مفعولی است. چنان که عنتره شاعر گفته است:

فترکته جزر السّباع ینشنه یقضمن حسن بنانه و المعصم «۲»

این مورد مانند این مثال است که می‌گویی: خروجه لمخافة الشّرّ، خارج شدنش به علّت ترس از شرّ است. در این مثال عبارت لمخافة، که علّت است، خبر مبتدا واقع شده است. [بنا بر این در مورد بحث هم عبارت لقولهم، که علّت است، می‌تواند خبر هم باشد.] (امّا وقتی که می‌گویی: حسبت خروجه لمخافة الشّر دو کلمه: خروجه و لمخافة را که قبلا مبتدا و خبر قرار دادی، دو مفعول حسب قرار می‌دهی.

وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ، گمان می‌کنند که آنها به سختیهای تکلیف و دوری از وطن و جهاد با دشمنان، آزمایش نمی‌شوند، و به مصیبتها و رنجهای دنیا دچار نخواهند شد؟ [این چنین نیست] بلکه خداوند آنها را به انواع و اقسام بلاها دچار می‌کند تا صبر و استقامت و ایمان باطنی آنها آشکار شود و مخلص از غیر مخلص و استوار در

۱- آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که بگویند ایمان آورده‌ایم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند.

۲- من او را طعمه درندگان کردم تا درندگان با دهان و دندانهای محکم و چنگالهای قوی او را بدرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۱

ایمان از مضطرب و سست ایمان، مشخّص شود.

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ، پیروان پیامبران پیش از شما را امتحان و آزمایش کردیم، و آزمایش آنها با دستورها و فرایض دینی که بر آنها واجب می‌کردیم، یا با سختیها و مشکلات زندگی، بوده است.

در حدیث آمده است که:

قد کان من قبلکم یؤخذ فیوضع المنشار علی رأسه فیفرق فرقتین ما یصرفه ذلک عن دینه و یمشط بأمشاط الحدید ما دون عظمه من لحم و عصب ما یصرفه عن دینه. «۱»

فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ، باید خداوند به وسیله آزمایش بداند، چه کسانی در ایمانشان راستگو، و چه کسانی در آن دروغگو هستند هر چند خدای عزّ و علاـ همیشه به این موضوع آگاهی دارد، لکن علم خدا به وجود آن تعلّق نمی‌گیرد مگر آن که در عالم خارج تحقّق یابند و آثار آنها ظاهر شود. و مقصود این است که راستگویان از دروغگویان مشخّص شوند.

روایت شده که علی علیه السّلام فلیعلمنّ و و لیعلمنّ خوانده است که از مصدر اعلام است. یعنی خداوند آنها را به مردم می‌شناساند که چه کسانی هستند، یا با نشانه‌هایی مانند سفیدی و سیاهی صورت آنها را نشاندار و علامتگذاری می‌کند تا مردم آنها را بشناسند.

و روایت شده است که عبّاس پیش حضرت علی علیه السّلام آمد و گفت:

امش حتّی یبایع لک النّاس فقال أ تریهم فاعلین قال نعم قال فأین قول اللّه عزّ و جلّ «الم أحسب النّاس؟ «۲»

تا آخر آیات ...» [کنایه از این که اگر همه بیعت کنند آزمایشی نخواهد بود.]

۱- پیش از شما مردمانی بودند که آنها را می‌گرفتند و سرشان را ارّه می‌کردند و این کار آنها را از دینشان منصرف نمی‌کرد و با

شانه‌های آهن بدن آنها را طوری شانه می‌کردند که از گوشت و عصب می‌گذشت.

۲- برو تا مردم با تو بیعت کنند حضرت فرمود آیا فکر می‌کنی همه بیعت کنند؟ عبّاس گفت آری

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۲

أَنْ يَسْبِقُونا، که از ما پیشی بگیرند و ما را عاجز کنند. مقصود این است که مجازاتهای الهی دامن آنها را خواهد گرفت. و مانند این مورد است که آیه وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِينَ، «آنها نمی‌توانند بر قدرت حق پیروز شوند» (زمر/ ۵۱).

أَمْ حَسِبَ، حرف «أم» منقطعه است که به معنای اضراب است یعنی این گمان از گمان اوّلی باطل‌تر و فاسدتر است، زیرا آنها گمان می‌کردند که به خاطر ایمانشان امتحان نمی‌شوند، و اینها فکر می‌کنند که به علّت کفر و عصیانشان مجازات نمی‌شوند.

ساءَ ما يَحْكُمُونَ، بدند کسانی که این چنین حکم می‌کنند، یا بد حکمی است آن حکمی که آنها کرده‌اند و در این صورت مخصوص به ذمّ حذف شده است.

لِقاءَ اللَّهِ، این عبارت مثلی است برای دیدن پاداش و زنده شدن و رسیدگی به حساب در قیامت. خدا این حالت را به حالت بنده‌ای مثال زده است که پس از مدّت مدیدی به ملاقات مولا و آقایش می‌آید و آقایش هم کاملا می‌داند که او چه کارهایی انجام داده است، بنا بر این در صورتی که از او راضی و خشنود باشد با خوشرویی و خوش آمد گویی با او روبرو می‌شود و یا در صورت نارضایتی و خشمگینی بر عکس آن با او بر خورد می‌کند. پس مقصود این است که هر کس امید به این حالت را دارد و آرزو می‌کند که خداوند با خوشی و کرامت با او برخورد کند.

فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ، «بداند که مدّت خدا که همان مرگ است، ناگزیر می‌آید بنا بر این باید به کارهای نیک و آنچه آرزوهای او را بر آورده و او را به خدا نزدیک می‌سازد اقدام کند. برخی گویند لفظ «یرجو» به معنای: یخاف می‌باشد.

وَ مَنْ جاهَدَ، کسی که با دشمنان دین، به خاطر زنده کردن دین جهاد کند و همچنین با نفس خویش که دشمن‌ترین دشمنان است، ستیزه کند به خاطر خویش و به نفع

حضرت فرمود: پس گفته خدا که فرمود: الم أ حَسِبَ النَّاسُ چه خواهد شد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۳

خودش جهاد کرده است و بهره آن عاید خودش می‌شود، زیرا خداوند بی‌نیاز از جهانیان است و نیازی به طاعت آنها ندارد و بی‌تردید اوامر و نواهی او برای مصلحت و منفعت خود آنهاست.

لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ، آن گناهانی را که قبل از ایمان آوردن، مرتکب شدند، می‌پوشانیم و آنها را باطل می‌کنیم به طوری که گویی آنها را مرتکب نشده‌اند.

وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ، و به خاطر کارهایی نیکی که انجام داده‌اند آنها را جزا و پاداش می‌دهیم.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۱۳] ..... ص : ۵۶۳

اشاره

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذابِ اللَّهِ وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِي صُدُورِ الْعالَمِينَ (۱۰) وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

لَيَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِينَ (۱۱) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِينَ مِنْ خَطاياهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۲)

وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَمَّا كانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۴

ترجمه: ..... ص : ۵۶۴

ما به آدمیان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کنند و اگر آنها تلاش کنند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، هرگز اطاعت مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را به آنچه انجام داده‌اید آگاه خواهم ساخت (۸)

کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند در زمره نیکوکاران درآوریم (۹)

برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم، امّا هنگامی که به خاطر خدا مورد اذیّت و آزار قرار گیرند، فتنه دشمنان را با عذاب الهی برابر شمارند و هر گاه که پیروزی از جانب پروردگارت بیاید، می‌گویند: ما هم با شما بودیم، آیا خداوند از هر کس به آنچه در سینه جهانیان است، آگاهتر نیست؟ (۱۰)

بی‌گمان خداوند مؤمنان را می‌شناسد و یقینا به حال منافقان نیز آگاه است (۱۱)

کافران به مؤمنان گفتند: شما از ما پیروی کنید، ما گناهانتان را بر دوش می‌گیریم، آنها هرگز گناهان مؤمنان را بر دوش نخواهند گرفت، آنها دروغ می‌گویند (۱۲)

آنها علاوه بر بار سنگین گناهان خویش، بار سنگین گناهان هر که را گمراه کرده‌اند بر دوش می‌کشند، و روز قیامت از دروغهایی که بسته‌اند سخت مؤاخذه خواهند شد. (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۴

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً، ما به انسان دستور دادیم که به پدر و مادر نیکی کند، یا در حقّ پدر و مادر نیکی کند، یعنی کارهایی را انجام دهد که دارای صفت نیک است.

عبارت: وصیته بان یفعل شیئا و عبارت: أمرته به به یک معناست [بنا بر این وصیّت در این جا به معنا أمر کردن است.] «و إن جاهداك» اگر پدر و مادرت، تلاش کردند که:

لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، شریک من قرار دهی چیزی را که علم و آگاهی به الوهیّت او نداری و خواستند به تو تحمیل کنند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۵

فَلا تُطِعْهُما، هرگز در شرک، آنها را پیروی مکن و مقصود از نفی علم، نفی معلوم است و گویا خداوند فرموده است: لتشرک بی شیئا لا یصح ان یکون الها. «۱»

خداوند با بیان این مطلب، آگاه کرده که هر حقّی هر چند بزرگ باشد، در برابر حقّ خداوند ناچیز است و از بین می‌رود، زیرا، لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق. «۲»

إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ، سپس خداوند می‌فرماید: بازگشت همه مؤمنان و مشرکان به سوی من است و من شما را، مطابق شایستگی و استحقاقتان، پاداش و جزا می‌دهم.

فِي الصَّالِحِينَ، در زمره نیکوکاران در بهشت داخل می‌شوند.

مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ، کسانی که تنها با زبان ایمان آورده‌انـد و هر گاه برای خـدا و دین، اذیّت و آزاری به آنها برسـد، از دین خود بر می‌گردنـد و مقصود از فتنه مردم هم همین موضوع است، یعنی آنچه از طرف کـافران بـاعث اذیّت آنها می‌شود، آنها را از ایمانشان بر می‌گرداند، هم چنان که عذاب خداوند مؤمنان را از کفر بر می‌گرداند.

وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّکَ، و هر گاه از طرف خدا نصرت و پیروزی نصیب مؤمنان شود و غنیمتی از کافران به آنها برسد، این منافقان می‌گویند: ما با شما بودیم، یعنی ما پیرو دین شماییم و سهم ما را از غنیمتها بدهید.

أَ وَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِی صُدُورِ الْعالَمِینَ، سپس خداوند سبحان خبر داد که او، به آنچه در سینه‌های جهانیان است، آگاهتر و داناتر است و از جمله آنها، رازهای نهانی سینه‌های این منافقان است. سپس خداوند به مؤمنان مژده داده و منافقان را تهدید کرده است.

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ، و کافران به مؤمنان دستور دادنـد که راه و طریقه ما را پیروی کنیـد. سپس به خودشان امر کردند که

۱- شریک من قرار دهی چیزی را که سزاوار پروردگاری نباشد. [.....]

۲- در برابر نافرمانی و معصیت خدا هیچ حقّ و اطاعتی برای مخلوق نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۶

خطاهـای آنهـا را بر دوش گیرنـد، بنـا بر این امر «لنحمل» را بر امر «اتّبعوا» عطف کردنـد و مقصودشان این بود که این دو کار با هم انجـام شود، یعنی شـما ما را پیروی کنیـد ما هم گناه و خطاهای شـما را بر عهـده می‌گیریم و منظور کافران این است که تحمّل گناه مشـروط و منوط به پیروی آنهاست و مقصود آیه کنایه از سـخنان قریش است که به مؤمنان می‌گفتند: هیچ بحث و نشوری نیست و اگر باشد ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم.

وَ لَیَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ، این کافران باید بار سـنگین گناهان خودشان را با بار سنگین گناهان دیگران بر دوش گیرند و آن بار گناهان کسانی است که این کافران باعث کفر و گناه آنها شده‌اند.

وَ لَیُسْئَلُنَّ، بدیهی است که این پرسـش واقعی نیست بلکه به طریق توبیخ و سرزنش است، یعنی از دروغها و کارهای باطلی که پیش خود ساخته بودند سؤال خواهند شد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۹] ..... ص : ۵۶۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَیْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِینَهِ وَ جَعَلْناها آیَهً لِلْعالَمِینَ (۱۵) وَ إِبْراهِیمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْکاً إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْکُرُوا لَهُ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَ إِنْ تُکَذِّبُوا فَقَدْ کَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ (۱۸)

أَ وَ لَمْ یَرَوْا کَیْفَ یُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۷

ترجمه: ..... ص : ۵۶۷

براستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال بجز پنجاه سال (نهصد و پنجاه سال) درنگ کرد اما سرانجام طوفان آنها را فروگرفت در حالی که همه ستمگر بودند (۱۴)

ما تنها او و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم (۱۵)

و به یاد آور ابراهیم را، هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید، و از او بپرهیزید که اگر بدانید، این برای شما بهتر است. (۱۶)

شما غیر از خدا تنها بت‌هایی را می‌پرستید و دروغهایی به هم می‌بافید، کسانی را که بجز خدا می‌پرستید، مالک روزی شما نیستند، از خدا روزی بخواهید و او را پرستش کنید و شکر او را به جا آورید که به سوی او باز می‌گردید. (۱۷)

و اگر شما مرا تکذیب کنید، امّتهای پیش از شما نیز پیامبرانشان را تکذیب کردند، وظیفه رسول خدا جز تبلیغ آشکار نیست. (۱۸)

آیا ندیدند خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند سپس باز می‌گرداند؟ این کار برای خدا آسان است. (۱۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۷

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ، طوفان هر چیزی است که با فراوانی و شدّت اطراف چیزی را فراگیرد.

وَ جَعَلْناها، ضمیر در عبارت «جعلناها» یا به «سفینة» باز می‌گردد یا به اصل واقعه حضرت نوح.

وَ إِبْراهِيمَ إِذْ قالَ، لفظ «ابراهیم» به لفظ «نوح» عطف شده است (ارسلنا نوحا و ابراهیم) و عبارت «اذ قال» ظرف است برای «أرسلنا»، یعنی ما نوح را هنگامی فرستادیم که سنّ او به اندازه‌ای رسیده بود که صلاحیّت داشت قومش را موعظه و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۸

ایمان را به آنها عرضه کند و دستور دهد که عبادت و پرهیزگاری را پیشه سازند.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، اگر شما می‌دانستید که چه چیزی برای شما بهتر و چه چیزی بدتر است، یا این که اگر با چشم بصیرت به آن می‌نگریستید، می‌دانستید که این دستورها برای شما از هر چیزی بهتر است.

وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً، به سبب این که بتها را شریک خدا و معبود خود می‌دانید و یا به این سبب که آنها را شفیعان خود پیش خدا می‌پندارید، دروغی را آفریده‌اید، برخی گویند معنا این است که شما بتهایی را می‌سازید که خدا آنها را افک نامیده است و تراشیدن شما آن بتها را، خلق افک است.

لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً، آنها مالک نیستند و قدرت آن را ندارند که چیزی از روزی شما را بدهند.

فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ، بنا بر این تمامی روزی خود را از خدا بخواهید، زیرا تنها اوست که رزّاق است.

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، و چون به سوی او بازگشت می‌کنید، خود را به وسیله عبادت و سپاس نعمتهای او، آماده دیدار او سازید.

وَ إِنْ تُكَذِّبُوا، و اگر مرا تکذیب کنید، تکذیب شما به من زیانی نمی‌رساند، هم چنان که امّتهای پیشین هم رسولان خود را تکذیب کردند، ولی به آن رسولان زیانی نرسید، بلکه ضرر و زیانش متوجّه خود امّتها شد، زیرا به سبب تکذیب بود که آن گونه بلاها آنها را فرا گرفت.

إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ، مقصود از «بلاغ المبین» بلاغی است که به سبب همراه بودن با معجزه‌ها، هیچ تردیدی در آن نیست.

این آیه و آیه‌های بعد از آن تا آیه «فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ» محتمل است که از گفته‌های حضرت ابراهیم علیه السّلام به قومش باشد و ممکن است که اینها آیه‌های معترضه‌ای باشند که میان اول و آخر داستان حضرت ابراهیم، در شأن و موقعیت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۹

پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله و قریش، آمده باشد، بدین نحو که خدا می‌فرماید: ای گروه قریش اگر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله را

تکذیب کردید، قوم ابراهیم هم ابراهیم را تکذیب کرد و همچنین هر امّتی پیامبرش را تکذیب کرد و این چنین است آیه‌های بعدی، زیرا این آیات بیانگر دلایل توحید و توصیف قدرت خداوند و روشن کننده حجّتهای او هستند.

عبارت «أ وَ لَمْ یَرَوْا» به صورت أ و لم تروا نیز خوانده شده است.

ثُمَّ یُعِیدُهُ، این عبارت از زنده شدن پس از مرگ خبر می‌دهد و عطف بر جمله «یبدء» نیست و رؤیت شامل آن نمی‌شود، هم چنان که در آیه بعد که خدا می‌فرماید:

کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ یُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ نظر و رؤیت تنها بر آغاز آفرینش واقع می‌شود و شامل ینشی النّشأه نمی‌شود.

إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ، لفظ «ذلک» اشاره به معنای اعاده است که از عبارت «یُعِیدُهُ» فهمیده می‌شود یعنی برگرداندن مردگان به زندگانی در قیامت بر خدا آسان است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۰ تا ۲۵] ..... ص : ۵۶۹

اشاره

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ یُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۰) یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ یَرْحَمُ مَنْ یَشاءُ وَ إِلَیْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۲۲) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِکَ یَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی وَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۳) فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۲۴)

وَ قالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَیْنِکُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ مَأْواکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۰

ترجمه: ..... ص : ۵۷۰

ای رسول ما بگو در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده؟ سپس خداوند به همین گونه جهان آخرت را ایجاد می‌کند، بی‌گمان خداوند بر هر چیز توانا است. (۲۰)

هر که را بخواهد مجازات می‌کند و هر که را بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد و به سوی او باز می‌گردید (۲۱)

شما هرگز نمی‌توانید در زمین و آسمان بر اراده خدا چیره شوید و برای شما جز خدا ولیّ و یاوری نیست (۲۲)

آنان که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من ناامیدند و برای آنها عذاب دردناکی است (۲۳)

امّا پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید در این رویداد نشانه‌های عبرتی است برای کسانی که ایمان می‌آورند (۲۴)

ابراهیم گفت: شما غیر از خدا بتهایی را برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبّت میان شما در زندگی دنیا باشد، سپس روز قیامت هر یک دیگری را کافر دانید و یکدیگر را لعن کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یاوری نخواهید داشت. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۰

النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ، این عبارت دلالت دارد بر این که دو نشئه است و هر یک از آن دو آغاز آفرینش و نوعی از عدم به وجود آوردن است و هیچ کدام فرقی با یکدیگر ندارند، جز این که نشئه‌ای دوّمی ایجاد بعد از ایجاد است ولی اوّلی چنین نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۱

لفظ «نشأة» به صورت نشئة نیز خوانده شده مانند رأفت که رآفت هم خوانده شده است.

ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ، مقصود این است: خدایی که نشئه اول را به وجود آورده هموست که نشئه دوم را نیز به وجود می‌آورد. و برای فهماندن همین مفهوم است که اسم ظاهر (اللّه) گفته شده و «ثمّ ینشئ» بدون کلمه اللّه نفرموده است.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشاءُ، هر که را بخواهد عذاب کند، عذابش می‌کند و هر که را بخواهد به او رحمت کند، مورد رحمتش قرار می‌دهد.

وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ، به سوی او بازگشت می‌کنید و نزد او برگردانده می‌شوید.

وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ، شما، نه در زمین پهناور و نه در آسمان که از زمین هم پهناورتر است، در صورتی که در آسمان باشید، نمی‌توانید خداوند را به سبب فرار خود، عاجز کنید و بر اراده و حکم او چیره شوید. یا معنا این است که شما نمی‌توانید از امر خدا که در آسمان و زمین جریان دارد، جلوگیری کنید، تا به شما نرسد و درباره شما جریان نیابد، و ناگزیر شما به کیفر کارهایتان و به بلاهای زمینی و آسمانی گرفتار خواهید شد.

از قتاده نقل شده که خداوند گروهی که او را سبک و بی‌مقدار شمردند، مذمّت و سرزنش کرد و فرمود: «أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي» هم چنان که می‌فرماید: لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ، «جز کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست». (یوسف/ ۸۷) بنا بر این شایسته است که مؤمن نه از رحمت خدا مأیوس باشد و نه از عقاب او ایمن، و این صفت مؤمن است که نسبت به خدا هم امیدوار و هم بیمناک باشد [میان خوف و رجا باشد.]

مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا، واژه «مودّة» منصوب است بدون اضافه و با اضافه و همچنین مرفوع است بدون اضافه و با اضافه، در صورت منصوب بودن، نصب آن به دو سبب است یکی به عنوان علّت (مفعول له) بودن است. یعنی به علّت دوستی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۲

و اتّفاق میان شما بر عبادت این بتها هم چنان که مردم در یک مذهب اتّفاق می‌کنند، بنا بر این عبادت بتها سبب دوستی و اتّفاق شما شده است.

سبب دیگر نصب، این است که مفعول دوم «اتّخذ» باشد که تقدیر آن چنین است اتخذتم الأوثان سبب المودة بینکم که در این صورت مضاف حذف شده و مضاف الیه به جای آن است یا در تقدیر اتّخذتموها مودّة بوده است یعنی آنها را به عنوان دوستان مشترک خود عبادت می‌کنید چنان که می‌فرماید: يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ، «آن بتها را همچون خدا دوست می‌دارند» (بقره/ ۱۶۵).

در صورت رفع نیز سبب آن یکی از دو وجه است یا خبر «إنّ» است که در این صورت «ما» موصوله است، یا خبر برای مبتدای محذوف است و در معنا، إن الأوثان مودة بینکم، بوده است یعنی این بتها سبب دوستی میان شما شده است. و به عبارت دیگر یعنی شما میان خود بر دوستی آنها اتّفاق کردید و همگی آنها را در دنیا دوست دارید.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ، سپس در روز قیامت نسبت به یکدیگر بغض و کینه می‌ورزید و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنید و معبود از پیروان خود بیزاری می‌جوید و پیروان، معبودان خود را لعن و نفرین می‌کنند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص : ۵۷۲

اشاره

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۶) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ (۲۷) وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ (۲۸) أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۲۹) قالَ رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۳

ترجمه: ..... ص : ۵۷۳

لوط به ابراهیم ایمان آورد و به ابراهیم گفت من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است (۲۶)

و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمانش نبوّت و کتاب آسمانی را قرار دادیم، پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است. (۲۷)

و به یاد آور لوط را هنگامی که به قوم خود گفت:

شما کار بسیار زشتی را مرتکب می‌شوید که احدی از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. (۲۸)

آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید و در مجامع خود اعمال منکر انجام می‌دهید؟ امّا قوم لوط پاسخی جز این ندادند که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را برای ما بیاور. (۲۹)

لوط گفت: پروردگارا مرا در برابر این قوم فاسد یاری فرما. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۳

لوط، که پسر خواهر حضرت ابراهیم است، اوّل کسی است که او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد.

وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ، ابراهیم گفت: من از «کوثی» که از شهرهای کوفه است به «حرّان» که از اراضی شام است و سپس از آن جا به فلسطین مهاجرت می‌کنم. در این هجرتش، حضرت لوط و ساره همسر ابراهیم و هاجر، کنیزش، با او بودند.

إِلی رَبِّی إِنَّهُ، هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ، «الی ربّی» یعنی جایی می‌روم که پروردگارم دستور داده است که به آن جا مهاجرت کنم. «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ»: او خدایی است که مرا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۴

در برابر دشمنانم حفظ می‌کند. «الحکیم» خدایی است که دستورهایی به من نمی‌دهد مگر آنچه را که مصلحت من در آن است.

وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا، پاداشهای دنیایی که خدا می‌فرماید: به او دادیم عبارتند از: نام نیک، درود فرستادن بر او تا پایان دنیا، داشتن فرزندان و ذرّیه شایسته و پاک و این که تمام ملّتها او را دوست دارند.

وَ لُوطاً إِذْ قالَ، لفظ «لوط» یا عطف بر ابراهیم است، یا بر چیزی که ابراهیم بر آن عطف شده است.

إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ، کلمه «فاحشه» که در این عبارت مبهم است، به وسیله عبارت «أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ» تفسیر شده است [و مقصود همان کار زشتی است که قوم لوط مرتکب می‌شدند.]

لفظ «إنّکم» که اوّل گفته شده، بدون حرف استفهام خوانده شده ولی دوّمی «أ إنّکم» با حرف استفهام است.

وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ، مقصود از قطع سبیل همان عمل دزدان و قطّاع الطریق، از قبیل کشتن افراد و بردن اموال است. برخی از مفسّران گویند: منظور این است که قوم لوط سفر مسافرینی را که از سرزمین آنها می‌گذشتند، قطع می‌کردند، تا با آنها این فحشاء را انجام

دهند. حسن [بصری] گفته است: منظور قطع نسل است که با اختیار کردن مردان به جای زنان، نسل قطع می‌شود.
وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ، مقصود از واژه «منکر» این اعمال است: پرتاب سنگریزه تا به هر فردی که اصابت کرد با او نکاح کند، سیلی و مشت زدن، نواخت آلت طرب، قمار، ناسزا و فحّاشی موقع مزاح. برخی گویند: در مجالس در حضور یکدیگر ضرطه می‌دادند. برخی دیگر گویند: در مجامع خود آشکارا مرتکب لواط می‌شدند. و اظهار هر گناهی از پنهانی آن، بسیار زشت‌تر است. و در حدیث است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۵

هر فردی که لباس شرم و حیا را از خود دور کند، غیبت درباره او نیست «۱».

واژه «نادی» به مجمع و مجلسی که افراد در آن حضور دارند گفته می‌شود و هر گاه متفرّق شوند دیگر نادی گفته نمی‌شود.

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ، اگر راست می‌گویی در نزول عذابی که به ما وعده داده‌ای.

انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ، «مفسدین» کسانی بودند که مردم را به زور یا به دلخواه به این کار زشت وامی‌داشتند و آنها را به فساد می‌کشاندند و همچنین کسانی بودند که چنین کاری را ابداع کردند و آن را برای نسلهای بعدی سنّت قرار دادند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۳۸] ..... ص : ۵۷۵

اشاره

وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى قالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَها كانُوا ظالِمِينَ (۳۱) قالَ إِنَّ فِيها لُوطاً قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيها لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ (۳۲) وَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ امْرَأَتَكَ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلى أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)
وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَساكِنِهِمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۳۸)

۱-

«من ألقى جلباب الحياء فلا غيبة له».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۶

ترجمه: ..... ص : ۵۷۶

هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) به ابراهیم بشارت آوردند گفتند: ما به امر خدا اهل این شهر و آبادی را که سخت ستمکارند، هلاک خواهیم کرد (۳۱)

ابراهیم گفت: لوط در این دیار است، گفتند: ما به کسانی که در این دیار است آگاهتریم، ما او و خانواده‌اش، جز همسرش را که در میان قوم باقی می‌ماند، همه را نجات خواهیم داد (۳۲)

هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها اندوهگین و دلتنگ شد، گفتند: بیمناک و غمگین مباش ما تو و

خانواده‌ات را نجات خواهیم داد جز همسرت را که در میان قوم باز می‌ماند (۳۳)

ما بر ساکنان این آبادیها، به علّت فسق و تبهکاریشان، عذابی سخت از آسمان فرو ریزیم (۳۴)

ما از آن شهرها، نشانه روشنی و درس عبرتی، از ویرانیها، برای عاقلان بازگذاشتیم (۳۵)

ما به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را به رسالت فرستادیم، گفت: ای قوم من خدا را بپرستید، و به روز بازپسین امیدوار باشید و هرگز در روی زمین فساد مکنید (۳۶)

آنها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله سختی آنها را فرا گرفت و صبحگاهان در خانه‌های خود در حالی که به زانو در آمده بودند، هلاک شدند (۳۷)

ما قوم عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم و منازل ویرانشان را می‌نگرید و شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان نیکو جلوه داد و آنها را از راه حقّ بازداشت در حالی که بینا و هوشیار بودند. (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۷

تفسیر: ..... ص : ۵۷۷

مُهْلِكُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ، اضافه «مهلکو» اضافه تخفیفی است نه اضافه تعریفی و معنای آن آینده و استقبال است و مقصود از قریه «سذوم» است که درباره‌اش گویند:

أجور من قاضی سذوم. «۱»

كانُوا ظالِمِينَ، آنها باعث استمرار ظلم از زمان پیش شدند، و اکنون هم در آن اصرار دارند. عبارت «لَنُنَجِّيَنَّهُ» و «منجّوك» هم با تشدید و هم با تخفیف خوانده شده است.

وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً، لوط به سبب کار و تدبیر آنها بی‌طاقت شد عربها عبارت ضیق الذّراع و الذّرع را کنایه از نبودن توانایی و طاقت قرار داده‌اند، هم چنان که عبارت رحب الذّراع را زمانی می‌گویند که توانایی و طاقت باشد.

رِجْزاً مِنَ السَّماءِ، واژه «رجز» و رجس هر دو به معنای عذاب می‌آید و عربها هنگامی که فرد معذّب، از عذاب مضطرب شود می‌گوید: ارتجز و ارتجس.

آيَةً بَيِّنَةً، مقصود از «آیه بیّن» آثار ویرانی منازل آنهاست، برخی گویند: آب سیاهی است که روی زمین است.

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، کلمه «لقوم» جار و مجرور و به فعل «ترکنا» یا به کلمه «بیّنه» متعلّق است.

وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ، کارهایی را انجام دهید که امید ثواب دارید، پس مسبّب (ثواب آخرت) به جای سبب (ایمان و کارهای نیک) آمده است و معنا این است که ثواب آخرت را به وسیله ایمان و اطاعت، امیدوار باشید. برخی گویند که «ارجوا» از مادّه رجاء به معنای خوف و ترس است.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ، واژه «رجفه» به معنای زلزله شدید است و برخی گویند: صیحه

۱- ظالمتر از قاضی سذوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۸

جبرئیل است، چون که آن صیحه دلها را به لرزه درآورد.

فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ، مقصود از «دار» همان شهر و سرزمین آنهاست و هر چند مفرد است ولی منظور دیار است و چون در این مورد در فهم مقصود اشتباهی نمی‌شده، به مفرد اکتفاء شده است. «جاثمین» یعنی بر زانو نشستگان، مقصود این است: مردند در

حالی که بر زانو نشسته بودند.

وَ عاداً وَ ثَمُودَ، لفظ «عاد» و «ثمود» به تقدیر فعل أهلکنا منصوبند و عبارت:

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ بر آن دلالت دارد، زیرا مفهوم این عبارت هلاک کردن است.

وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ، داستان هلاکت آنها که برای شما بیان شد به وسیله ویرانه‌های منازل آنها که هنگام عبورتان به آنها نگریسته‌اید، برای شما آشکار و ظاهر شد.

وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ، آنان عاقلانی بودند که توانایی دقّت و نظر را داشتند ولی این کار را نکردند، یا معنا این است که برای آنها روشن و آشکار بود که عذاب بر آنها نازل خواهد شد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۹ تا ۴۴] ..... ص : ۵۷۸

اشاره

وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ما كانُوا سابِقِينَ (۳۹) فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا وَ ما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ (۴۳)

خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۹

ترجمه: ..... ص : ۵۷۹

قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم، موسی با دلایل و معجزات روشن به سراغ آنها آمد امّا آنها در زمین تکبّر ورزیدند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند (۳۹)

ما هر یک را به کیفر گناهش مؤاخذه کردیم، بر بعضی از آنها طوفانی توأم با سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنها را صیحه آسمانی فرا گرفت و بعض دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم، خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خویشتن ستم روا داشتند (۴۰)

افرادی که غیر از خدا را اولیاء خود برگزیدند، همچون عنکبوتند که خانه‌ای برای خود بسازد و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستید (۴۱)

خداوند آنچه را که غیر از او می‌خوانند، می‌داند و او مقتدر و حکیم است (۴۲)

این‌ها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند (۴۳)

خداوند آسمانها و زمین را به حقّ آفرید (نه لغو و بیهوده) و در این خلقت آیتی است برای مؤمنان (۴۴).

تفسیر: ..... ص : ۵۷۹

وَ ما کانُوا سابِقِینَ، واژه «سابقین» به معنای پیشی گیرنده است، یعنی آنها نتوانستند از قلمرو قدرت خدا بیرون بروند و امر خدا آنها را فرا گرفت.

عَلَیْهِ حاصِباً، «حاصب» باد تند و شدیدی است که در آن سنگ‌ریزه باشد و این بلا برای قوم لوط بود. و برخی گویند که فرشته‌ای آنها را سنگ باران کرد.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّیْحَةُ، صیحه برای اهل مدین و قوم ثمود بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۸۰

وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا، «خسف» یعنی در زمین فرو بردن که برای قارون روی داد و غرق برای قوم نوح و فرعون بود.

مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ، خداوند معبودانی را که کافران آنها را پشتیبان و تکیه‌گاه خود، در دین می‌دانستند، به چیزی که در سستی و ضعیفی ضرب المثل است، تشبیه کرده و آن خانه عنکبوت است. «اولیاء»، این کلمه جمع ولیّ است، و آن کسی است که عهده‌دار کمک و یاری دیگری است، این لفظ از مفهوم کلمه ناصر بلیغ‌تر و رساتر است.

لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ، اگر می‌دانستند که مثل آنها مثل خانه عنکبوت است و دین آنها در نهایت سستی و ضعف است، یا این که چون این تشبیه درست است، اگر بدانند، روشن است که، سست‌ترین دینها دین آنها است.

ما یَدْعُونَ: این کلمه هم با «یاء» «یدعون» و هم با «تاء» تدعون خوانده شده است، این جمله، از عبارت قبلی تأکید بیشتری دارد، زیرا در این عبارت خداوند معبود کافران را ناچیز شمرده. «۱»

وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ، این عبارت کنایه از جهالت و نادانی کافران است، زیرا آنها چیزهایی را عبادت می‌کنند که هیچ محضند، و از طرفی عبادت خداوند توانا و حکیم را رها کرده‌اند.

وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ، درستی و فایده این مثالهایی را که به عنکبوت و مگس زده می‌شود، نمی‌فهمند مگر دانایانی که ایمان به خدا دارند. بی‌گمان أمثال و تشبیهات یکی از راههای کشف معناهای پوشیده و پنهانی است که آن معناها را روشن و برای اذهان و افهام قابل تصوّر و درک می‌سازد. هم چنان که این تشبیه (تشبیه معبودان غیر خدا به خانه عنکبوت) فرق میان مشرک و موحّد را کاملا مجسّم

۱- ما، استفهامیه و در محلّ منصوب به «یدعون» است نه به «یعلم» مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۸۱

و روشن کرده است. روایت شده است که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله این آیه را قرائت فرمود و سپس گفت:

«العالم الّذی عقل عن اللَّه فعمل بطاعته و اجتنب سخطه» «۱».

بِالْحَقِّ، با غرض صحیح و هدفی که حقّ و حقیقت است، و آن ایت است که آسمان و زمین جایگاه بندگان اوست و وسیله عبرت برای عبرت‌گیرندگان و دلیل بر وحدانیّت و کمال قدرت او برای موحّدان است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵] ..... ص : ۵۸۱

اشاره

اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۵۸۱

ای رسول ما آنچه از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را برپا دار که نماز، نمازگزار را از زشتیها و منکرات باز می‌دارد و بی‌تردید ذکر خدا بزرگتر است و خدا به هر چه انجام دهد آگاه است. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۸۱

نماز از جانب خداوند برای مکلّف، لطف و رحمت است، زیرا مانع از ارتکاب به گناه می‌شود و گویا نماز [ذاتا] بازدارنده از گناه است [البتّه به طور اقتضا نه علت تامّه] از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده است:

«من لم تنهه صلاته عن الفحشاء و المنکر لم تزده من اللَّه الّا بعدا» «۲».

وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ، نماز از سایر عبادات بزرگتر است و بدین سبب «لَذِکْرُ اللَّهِ» نامیده

۱- دانشمند کسی است که وظیفه الهی خود را انجام می‌دهد و به فرمان خدا عمل می‌کند، و از خشم او اجتناب می‌ورزد.

۲- هر که را نمازش از فحشا و منکر باز ندارد جز این که از خدا دور می‌شود بهره‌ای ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۸۲

شده است چنان که در آیه دیگر فرموده است: فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ، «به ذکر خدا (نماز) بشتابید) جمعه/ ۹». و گویا که خدا فرموده است: چون نماز ذکر خدا است، از تمام عبادات بزرگتر است. ابن عبّاس گفته است: مقصود این است: و لذکر اللَّه إیاکم برحمته أکبر من ذکرکم إیاه بطاعته. «۱»

وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ، آنچه را که شما از خوبیها و بدیها انجام دهید خداوند می‌داند و مطابق آن پاداش می‌دهد.

۱- این که خدا شما را با رحمتهایش به یاد می‌آورد بزرگتر است از این که شما به وسیله طاعت او را یاد کنید.

جلد پنجم

[ادامه سوره عنکبوت] ..... ص : ۷

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۶ تا ۴۹] ..... ص : ۷

اشاره

وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَ کَذلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ الْکافِرُونَ (۴۷) وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لارْتابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ الظَّالِمُونَ (۴۹)

ترجمه: ..... ص : ۷

شما ای مسلمانان با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه بحث و مجادله نکنید، مگر با ستمکاران از آنها و به آنها بگویید ما به تمام آنچه از جانب خدا به ما و شما نازل شده ایمان داریم و خدای ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم (۴۶)

همان گونه که بر رسولان پیشین کتاب آسمانی فرستادیم به سوی تو نیز کتاب آسمانی، یعنی قرآن را، فرستادیم پس آنان که به آن کتب ایمان آوردند، به این کتاب هم ایمان می‌آورند و از این گروه، اهل مکّه، هم بعضی ایمان می‌آورند و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸

تو پیش از این نتوانستی کتابی بخوانی و نتوانستی با دست خود چیزی بنویسی تا مبادا منکران شکّ و تردید کنند (۴۸)

بلکه این کتاب آسمانی مجموعه‌ای از آیات روشن است که در سینه صاحبان دل و معرفت جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند. (۴۹)

تفسیر: ..... ص : ۸

وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ با یهود و نصاری مجادله نکنید مگر به بهترین شیوه، و مجادله احسن این است که در برابر خشونت و تندی نرمش و ملاطفت کنید.

هم چنان که می‌فرماید: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، «بدیهای آنها را با آنچه نیکوتر است دفع کن» (مؤمنون/ ۹۶) در این آیه اشاره است به این که دعوت مردم به سوی خدا باید با بهترین شیوه و با مهربانترین طریقه باشد.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ، مگر کسانی از آنها که ستمکارند و در دشمنی و عناد افراط می‌کنند و رفق و مدارا به حال آنها فایده و اثری ندارد.

وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ این عبارت از مجادله‌های احسن است.

وَ كَذلِكَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ و ما هم چنان که کتابهای پیشین آسمانی را فرستادیم، این کتاب را به سوی تو فرستادیم که سایر کتابهای آسمانی دیگر را نیز تصدیق می‌کند.

فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ مقصود از اهل کتاب عبد اللَّه بن سلام و کسانی است که با او ایمان آورده‌اند.

وَ مِنْ هؤُلاءِ از اهل مکّه.

برخی گویند: مقصود از «فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ» کسانی از اهل کتاب هستند که پیش از زمان پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله بوده‌اند. «وَ مِنْ هؤُلاءِ» کسانی از آنها که همزمان با پیامبر هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹

وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا آیات ما را با آشکار بودنش انکار نمی‌کنند مگر کسانی که در کفر پا فشاری می‌کنند.

وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ و تو پیش از نزول قرآن هرگز نوشته‌ای را نخواندی و با دست خود چیزی ننوشتی، زیرا تو «امّی» بودی و هیچ خطّی را نمی‌دانستی.

إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ زیرا اگر چیزی از خواندن و نوشتن می‌دانستی، بی‌تردید افراد مبطل از اهل کتاب درباره ادّعای تو تردید و شکّ می‌کردند و علاوه بر آن می‌گفتند: آنچه را که ما در کتابهایمان در توصیف پیامبر یافته‌ایم، این است که او امّی است نه می‌نویسد و نه می‌خواند، در حالی که این پیغمبر آن کسی نیست که در کتابهای ما توصیف شده است [زیرا هم می‌خواند و هم می‌نویسد] و یا مقصود این است که مشرکان مکّه تردید می‌کردند و می‌گفتند: شاید قرآن را یاد گرفته است و یا با دست خودش نوشته است.

بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ بلکه این قرآن آیات روشن و آشکاری است در سینه کسانی که علم به آنها عطا شده و آنها پیامبران، ائمّه و دانشمندانی هستند که قرآن را حفظ می‌کنند و در سینه‌های خود نگه می‌دارند و معنای آن را در دلهای خود نقش می‌کنند و این دو از خصوصیّات قرآن است که هم معجزه بودن آیات آن روشن، و هم در سینه‌ها حفظ می‌شود و هم بیشتر آن را حفظ دارند و می‌خوانند. به خلاف سایر کتابهای آسمانی که نه معجزه‌اند و نه خوانده می‌شوند مگر از روی نوشته‌ها.

وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ و این آیات روشن ما را انکار نمی‌کنند مگر کسانی که در ستم و ظلم فرو رفته‌اند و عناد می‌ورزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۰ تا ۵۵] ..... ص : ۱۰

اشاره

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۵۰) أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ یُتْلی عَلَیْهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحْمَةً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ کَفی بِاللَّهِ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ شَهِیداً یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْباطِلِ وَ کَفَرُوا بِاللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۵۲) وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّی لَجاءَهُمُ الْعَذابُ وَ لَیَأْتِیَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۵۳) یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکافِرِینَ (۵۴)

یَوْمَ یَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ یَقُولُ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۰

و کافران گفتند: چرا معجزه‌هایی از جانب خدایش بر او نازل نشده؟ بگو معجزه‌ها همه پیش خداست من تنها بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۰)

آیا برای آنها کافی نیست که این کتاب آسمانی را بر تو فرستادیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟ براستی در آن، رحمت و تذکّری است برای کسانی که ایمان می‌آورند. (۵۱)

ای رسول ما بگو:

همین بس که خدا میان من و شما گواه است، آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند. آنان که به باطل گرویده‌اند و به خدا کافر شده‌اند زیانکاران واقعی هستند (۵۲)

آنها از تو می‌خواهند که فورا عذاب نازل شود و اگر وقت معیّنی تعیین نشده بود عذاب به آنها می‌رسید و سر انجام عذاب بطور ناگهانی بر آنها نازل می‌شود در حالی که غافل و بی‌خبرند. (۵۳)

آنها از تو خواهان شتاب عذابند و البتّه جهنّم به کافران احاطه دارد (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱

به یاد کافران بیاور روزی را که عذاب الهی آنها را از بالای سر و پایین پا فرو گیرد و می‌گوید بچشید کیفر آنچه را که (در دنیا) انجام دادید. (۵۵).

تفسیر: ..... ص : ۱۱

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آياتٌ كلمه (آيةٌ) آيات نيز خوانده شده و معنا اين است كه كافران مى‌گفتند: چرا معجزاتى مانند ناقه صالح و مائده عيسى و مثل آنها، بر او نازل نمى‌شود.

قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ معجزات در اختيار خداست هر كدام را كه بخواهد مى‌فرستد و اگر بخواهد معجزه دلخواه شما را بفرستد، مى‌فرستد.

وَ إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ من تنها در خصوص آيات خداوند كه آورده‌ام شما را بيم دهنده‌ام و اختيار معجزات خداى (عزّ اسمه) در دست من نيست تا به دلخواه شما بياورم. با اين كه مى‌دانم غرض از معجزه اثبات نبوّت است و در اين مورد تمام معجزه‌ها در حكم واحدند.

أَ وَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ آيا براى آنها كافى نيست كه ما قرآن را بر تو فرستاديم كه معجزه آشكار و بى‌نياز كننده از ساير معجزه‌ها است و در هر مكان و هر زمان براى آنها قرائت مى‌شود و معجزه‌اى است كه تا آخر دنيا ثابت و باقى است.

إِنَّ فِي ذلِكَ بى‌ترديد در اين قرآن نعمت بزرگ و رحمت بى‌مانندى است، و پند و اندرز است براى مردمى كه ايمان بياورند.

قُلْ كَفى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيداً خداوند براى من گواه است كه رسالت خود را ابلاغ كردم و براى شما نيز گواه است كه انكار و تكذيب كرديد و عناد ورزيديد.

يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خداوند به كارها و حقّانيت من و به بطلان و بيهودگى كارهاى شما مطّلع و آگاه است.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْباطِلِ كسانى از شما كه به باطل گرويدند يعنى چيزهايى غير از خدا را پرستش مى‌كنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲

أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ آنان زيان كنندگان در معامله هستند، زيرا به عوض ايمان، كفر را خريده‌اند.

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ در خواست شتاب در عذاب، به عنوان استهزا و تكذيبى است از سوى آنها. و مانند اين مورد است گفتار نضر بن حرث كه به استهزا گفت:

فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ «بر سرمان سنگ از آسمان ببار» (انفال/ ۳۲).

وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّى اگر نبود زمان معيّنى كه خدا تعيين كرده است و وقتى كه مقدّر فرموده است و نبود مدّتى كه حكمتش تأخير عذاب را تا آن زمان لازم دانسته است بى ترديد عذاب بر آنها نازل مى‌شد. آن موعد معيّن زمان نابودى و هنگام اجل آنها است و برخى گويند مقصود زمان آخرت است، زيرا خداوند به پيامبرش (صلّى اللَّه عليه و آله) وعده داده است كه امّتش را در اين دنيا دچار عذاب و بيچارگى نكند و كيفر آنها را تا روز قيامت به تأخير اندازد.

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ البته جهنّم كافران را احاطه كرده است و چون ناگزير سرنوشت همه كافران به جهنّم است گويا هم اكنون آنها را احاطه كرده است و يا بزودى احاطه خواهد كرد. «۱» چنان كه در آيه بعد فرموده است. «۲».

يَوْمَ يَغْشاهُمُ الْعَذابُ روزى كه عذاب كافران را فرا گيرد. و بنا بر تعبير اول (كه گويى هم اكنون جهنّم آنها را احاطه كرده است) ظرف «يوم» به وسيله فعل مقدّر منصوب است. (يعنى يوم يغشيهم ... كانت جهنّم محيطة بهم، خلاصه از كشّاف).

مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ اين عبارت مانند آيه‌اى است كه مى‌فرمايد:

۱- در اين جا تفسير دقيقترى نيز براى آيه وجود دارد به تفسير نمونه و غير آن در اين آيه و در سوره تكاثر مراجعه شود.

۲- بنا بر اين يعنى به تفسير دوم كه بزودى احاطه خواهد كرد، ظرف «يوم» متعلق به «محيطة» است يعنى سنحيط بهم يوم يغشاهم ... ويراستار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ «برای کافران در دوزخ بسترها گسترده و سرا پرده‌ها افراشته‌اند» (اعراف/ ۴۱) و مانند دیگر آیه‌ای است که می‌فرماید: لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ «و برای آنها از بالا- و زیر، سایبانی از آتش دوزخ است» (زمر/ ۱۶).

وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لفظ (يقول) هم با (ياء) خوانده شده و هم با «نون» «نقول» و مقصود این است که کیفر کارهایی را که انجام داده‌اید، بچشید.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيات ۵۶ تا ۶۲] ..... ص : ۱۳

اشاره

يا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُها وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲)

ترجمه: ..... ص : ۱۳

ای بندگان با ایمان من، زمین من وسیع است و هر جا باشید تنها مرا پرستش کنید (۵۶)

هر انسانی شربت مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما باز می‌گردید (۵۷)

آنان که ایمان آوردند و به کارهای نیک پرداختند، آنها را در غرفه‌هایی از بهشت که در زیر آن نهرها جاری است جای می‌دهیم و در آن زندگی ابدی کنند، چه خوب است پاداش عمل کنندگان (۵۸)

آنان که در راه خدا شکیبایی و به پروردگارشان توکّل می‌کنند (۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴

چه بسیار جنبندگانی که قدرت حمل روزی خود را ندارند، خداوند آنها را و شما را روزی می‌دهد و اوست شنوا و دانا (۶۰)

و اگر از آنها (کافران) بپرسی که آسمانها و زمین را چه کسی آفریده است و خورشید و ماه را مسخّر کرده است؟ می‌گویند: «اللَّه»، پس با این حال چگونه منحرف می‌شوند و به دروغ روی می‌آورند؟ (۶۱)

خداست که روزی را به هر یک از بندگانش که بخواهد گسترده و یا محدود می‌کند، بی‌گمان خداوند به همه چیز داناست (۶۲).

تفسیر: ..... ص : ۱۴

يا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا معنای آیه شریفه این است که هر گاه در شهری هستید که عبادت من آسان نباشد و امور دینی شما تمشیت نشود، از آن جا به شهر دیگر بروید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا عصى اللَّه فى أرض أنت بها فاخرج منها إلى غيرها «۱».

و از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل شده است که فرمود:

من فرّ بدینه من أرض إلی أرض و إن کان شبرا من الأرض استوجب الجنّهٔ و کان رفیق إبراهیم و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله. «۲» فإیّی فاعبدون لفظ «ایّای» در متکلّم مانند إیّاه در ایّاه ضـربته و ایّاک در ایّاک ضـربتک می‌باشد و اصل عبارت فایّای فاعبدونی بوده است. حرف «فاء» جواب شرط محذوف است زیرا در تقدیر چنین بوده است إنّ ارضی واسعهٔ فان لم تخلصوا العبادهٔ لی فی ارض. فاخلصوها لی فی غیرها براستی زمین من پهناور است پس اگر در جایی

۱- اگر در سرزمینی هستی که معصیت خدا انجام می‌شود از آن جا به جای دیگر کوچ کن.

۲- هر که به خـاطر دینش از سـرزمینی به محـلّ دیگری فرار کنـد هر چنـد فاصـله‌اش به انـدازه یک وجب باشـد بهشت بر او واجب می‌شود و رفیق ابراهیم و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵

نتوانستیـد که خـالص مرا عبادت کنیـد آن را در جای دیگر برای من انجام دهیـد. در این جا شـرط حـذف شـده و در عوض مفعول مقدّم شده است، و تقدیم مفعول افاده معنای اختصاص و اخلاص را نیز می‌کند.

و چون خداونـد بندگانش را به عبادت و اخلاص در آن تشویق کرد و حتّی برای انجام آن دسـتور داد که مناسـبترین شـهر برگزیده شود، به دنبال آن فرمود:

کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ هر که در هر جا باشد تلخی مرگ را در می‌یابد.

لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ غُرَفاً آنها را در غرفه‌ها و بالا خانه‌های مرتفع بهشتی جای می‌دهیم.

این عبارت «لنثوینّهم» که از ماده ثواء است نیز خوانـده شده است چنان که عرب می‌گوید: ثوی فی المنزل در منزل سـکونت کرد. و اثوی غیره: دیگری را جـای داد. و علّت این که به غرفـا نیز متعـدّی شـده یا این است که عبارت در اصل «لنثوینّهم فی غرف» بوده و حرف جرّ حـذف شـده است و یـا علّت این است که به جـای فعل لننزلنّهم قرار داده شـده (که دو مفعولی است) و یا ظرف موقّت و محدود، به ظرف مبهم تشبیه شده است (و از این رو، نیازی به حرف جرّ ندارد).

الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ کسـانی که به خـاطر دین بر دوری از وطن و شدایـد و سـختیهای آن و بر اطاعت از خـدا و ترک معصیت شکیبایی می‌کنند و جز بر خدا بر دیگری توکّل نمی‌کنند.

و چون خداونـد دسـتور داد که مسلمانان از شـهر مکّه هجرت کننـد آنها از فقر و تنگدستی ترسـیدند و گفتند: ما چگونه به شـهری برویم که وسیله زندگانی در آن شهر برای ما آماده نیست سپس به آنها گفته شد:

وَ کَأَیِّنْ مِنْ دَابَّهٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا واژه «دابّه» به معنای هر ذی روحی است که روی زمین حرکت می‌کند چه عاقل باشد و چه نباشد. و برخی از این جنبنده‌ها به خاطر ناتوانی و ضعیف بودن، نمی‌توانند روزی خود را حمل کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶

اللَّهُ یَرْزُقُها وَ إِیَّاکُمْ این خـداست که آنها را و شـما را، روزی می‌دهـد، مقصود این است که آن حیوانات ضـعیف که روزی خود را نمی‌توانند حمل کنند و همچنین شـما را، با این که می‌توانید روزی و سرمایه کسب خود را حمل کنید، تنها خداوند است که روزی می‌دهد بنا بر این هجرت را به خاطر اهتمام به روزی ترک نکنید.

وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ و خداوند سخن شما را که می‌گویید: از فقر می‌ترسیم می‌شنود و به راز درون شما آگاه است.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ و اگر از این مشـرکان مکّه بپرسـی که چه کسـی آسـمان و زمین را آفریده است بی‌گمان می‌گویند خداوند آنها را آفریده است، و خداوند است که خورشید و ماه و مسیر آنها را مسخّر و مشخص کرده است.

فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ پس چگونه از حق و توحید خداوند بر می‌گردند و به دروغ روی می‌آورند.

وَ يَقْدِرُ لَهُ قدر الرّزق یا قتر الرّزق یعنی روزی را محدود و تنگ کرد (ضدّ بسط و گشایش) و مقصود از «له» «لمن یشاء» است یعنی روزی را بر هر کس که بخواهد تنگ و محدود می‌کند، بنا بر این ضمیر در «له» به جای «من یشاء» قرار داده شده است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۳ تا ۶۹] ..... ص : ۱۶

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵) لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۷

ترجمه: ..... ص : ۱۷

اگر از آنها بپرسی چه کسی از آسمان باران می‌فرستد و زمین را به وسیله آن پس از مردنش، زنده می‌کند؟ به یقین می‌گویند (اللّه)، بگو ستایش مخصوص خدا است امّا بیشتر آنها نمی‌دانند (۶۳)

این زندگی دنیا جز بازیچه چیزی نیست، و بی‌تردید زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر آنها می‌دانستند (۶۴)

(این مشرکان) چون سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می‌خوانند و هنگامی که نجات یافتند و به خشکی رسیدند باز مشرک می‌شوند (۶۵)

(بگذار) نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند و از لذّات دنیا بهره گیرند، امّا بزودی خواهند فهمید (۶۶)

آیا (کافران مکّه) ندیدند که ما حرم امنی برای آنها قرار دادیم در حالی که از اطراف آنها مردم را (به قتل و غارت) می‌ربایند؟ آیا به باطل می‌گروند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟ (۶۷)

چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد، یا حق را پس از آن که برای او آمد انکار کند، آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟ (۶۸)

و آنان که در راه ما تلاش کنند به یقین که هدایتشان خواهیم کرد و خدا همیشه با نیکوکاران است (۶۹).

تفسیر: ..... ص : ۱۷

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش مخصوص خداست، به سبب آنچه از توحید و نفی شریک

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸

و همانند از خود به من توفیق داده است.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ امّا بیشتر آنها آنچه را که می‌گوینـد و این که این اقرار آنها دلالت بر بطلان شـرک و صـحّت توحیـد می‌کند درک نمی‌کنند.

وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ در این فراز از آیه شـریفه اشاره به تحقیر و پستی دنیا و امور آن است، یعنی همان طور که مدّت بـازی کودکـان سـاعتی بیش نیست و پس از آن متفرّق می‌شونـد، گویا دنیا هم بازیچه‌ای است که ساعتی بیش طول نمی‌کشـد و با همان سرعت زوال می‌یابد و بازی کنندگان که اهل دنیا هستند متفرّق و نابود می‌شوند.

وَ إِنَّ الـدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ در سـرای آخرت تنها زنـدگانی دائمی است که هیـچ ناگواری و کـدورتی همراه آن نیست، و گویا سرشت آن زندگی خالص است.

لفظ «حیوان» مصـدر حیی است و اصل آن حییان بوده و حرف (یاء) دوّم به «واو» تبدیل شده است و بدین سـبب هر موجودی را که دارای زندگانی است حیوان نامند.

لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ اگر آگاه بودند زندگی دنیا در آنها تأثیری نمی‌کرد و از راه حقّ منحرف نمی‌شدند.

فَإِذا رَكِبُوا این عبارت به جمله محـذوفی که شـرح حال کافران، بر آن دلالت دارد، متّصل شده است و مقصود این است که کافران، با آن شرک و کفر و عنادی که دارند، هر گاه بر کشتی سوار و با خطر روبرو شوند خدا را می‌خوانند مانند مؤمنانی که در دین خدا خالصـند و جز به خـدا به چیزی دیگری توجّهی ندارنـد و معبود دیگری را با او نمی‌خوانند و تنها از او کمک می‌خواهند، امّا زمانی کـه مـا آنهـا را به ساحـل نجـات و خشـکی آوردیم و نجـات دادیم و از خطر ایمن شدنـد دو مرتبه به حـالت اولیه شـرک خـود بـاز می‌گردند.

لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا عبارت «لیکفروا و لیتمتّعوا» با کسـر هر دو (لام) خوانـده شـده است و در این صورت دو احتمال است: یک احتمال آن که «لام» در هر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹

دو، «لام» (کی) یعنی حرف نصب و علّت است به معنای این که کافران، برای این که کفران نعمت کننـد و تنها از آن لـذّت و تمتّع برنـد، به شـریک خود بازگشـتند. احتمال دیگر این است که «لام» لام أمر غایب و برای تهدیـد و توعیـد باشد. و قرائت کسـی که و لیتمتّعوا به سـکون لام خوانده است، شاهد بر احتمال دوم است. و مانند این مورد آیه دیگری است که می‌فرماید: اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ «هر چه می‌خواهید انجام دهید که خدا به آنچه انجام می‌دهید، بینا است» (فصلت/ ۴۰).

سپس خدای سـبحان نعمت امنیّت از قتل و غارت را که به آنها ارزانی داشته است تذکّر می‌دهد و به یاد آنها می‌آورد، در حالی که عربهای اطراف مکّه یکـدیگر را قتل و غارت می‌کنند و با این که تعداد آنها از عربهای مکّه بیشترند، ساکنان مکّه از نعمت امنیّت و آسایش بر خوردارنـد و بـدین سـبب خداونـد آنها را سـرزنش و توبیـخ می‌کنـد که به باطل و بتهایی که در مقابل خدا قرار داده‌اید گرویده‌اید. و این نعمت آشکارا و دیگر نعمتهای خدا پیش شما کفران و ناسپاسی می‌شود.

أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ این عبارت اسـتفهام تقریری است که قرار گرفتن آنها را در جهنّم تأکید می‌کند مانند این که شاعر گفته است: (آیا شما بهترین مردم نیستیـد که بر چهارپایان تندرو سوار می‌شوند و به سـبب زیادی بخشـش، بخشـنده‌ترین جهانیان نیستید؟) «۱» همزه اسـتفهام انکـاری است که بر نفی داخـل شـده و به معنای تقریر برگشـته است [یعنی مسـلّما چنین است]. در این آیه دو وجه محتمل است:

اوّل این که آیـا بـا این که کـافران چنین دروغی را به خـدا نسبت می‌دهنـد و ادّعـا می‌کننـد که او شـریک دارد و این چنین حقّ را تکذیب و انکار می‌کنند؟ نباید جای آنها در جهنّم باشد؟ و شایسته آن نیستند که در آن جای گیرند؟

دوم این است که آیا به عقیده خود کافران و پیش آنها، صحیح نیست که جایشان

۱ «أ لستم خير من ركب المطايا و أندى العالمين بطون راح».

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۰

در جهنّم باشد که جرأت و جسارت چنین کاری را کرده‌اند؟

وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا آن چیزهایی را که واجب است در راه ما و به طرفداری از ما با آنها جهاد کنند، نفس امّاره به سوء، و شیطان و دشمنان دین است.

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا به یقین ما هدایت آنان را به راههایی که به ثواب ما منتهی می‌شود زیاد می‌کنیم و همچنین توفیق آنها را در اطاعت بیشتر از ما که موجب خشنودی ما می‌شود افزون می‌کنیم. این مورد مانند این آیه است که خدا می‌فرماید: وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً «و آنان که هدایت را پذیرفتند خدا بر هدایتشان بیفزود» (محمد/ ۱۷).

برخی از مفسّران چنین گویند: هر که در آنچه می‌داند کوشش کند، ما او را به آنچه نمی‌داند راهنمایی می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۱

سوره روم ..... ص : ۲۱

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده به جز یک آیه و آن این است فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ این سوره دارای ۶۰ آیه است «الم» پیش کوفیان یک آیه و فِي بِضْعِ سِنِينَ پیش غیر کوفیان یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۱

ابیّ ابن کعب از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر که این سوره را قرائت کند به شماره هر فرشته‌ای که میان زمین و آسمان خدا را تسبیح می‌کند، ده حسنه به او عطا می‌شود و آنچه را از ثواب در روز و شب از دست داده است جبران خواهد شد. «۱»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۲۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ (۷) أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ (۸)

-۱

من قرأها كان له من الاجر عشر حسنات بعدد كلّ ملك سبّح اللّه بين السّماء و الأرض و ادرك ما ضيّع فى يومه و ليلته.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲

ترجمه: ..... ص : ۲۲

الف، لام، میم. (۱)

رومیان مغلوب شدند (۲)

(این شکست) در سرزمینی نزدیک روی داد، امّا آنها بعد از مغلوب شدن بزودی غلبه خواهند کرد (۳)

(این پیروزی رومیان) در اندسالی خواهد شد، همه امور جهان، چه قبل از این و چه بعد از این، از آن خداست و آن روز مؤمنان شاد خواهند شد (۴)

به یاری پروردگار، خدا هر که را بخواهد نصرت می‌دهد و اوست توانا و مهربان (۵)

این وعده پروردگار است و وعده خدا هرگز خلاف نمی‌شود، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۶)

آنها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از عالم آخرت بی‌خبرند (۷)

آیا آنها پیش خود نیندیشند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنها است، جز به حقّ و برای زمان معیّنی نیافریده، ولی بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را منکرند. (۸).

تفسیر: ..... ص : ۲۲

مقصود از «ارض» سرزمین عربهاست [زیرا این کلمه با الف و لام عهد ذهنی آمده است] و معهود پیش عربها همان زمینهای خودشان است. و مقصود از آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳

شریفه این است که رومیها در جایی که نزدیکترین محلّ به زمینهای عرب است، مغلوب شدند و آن جا اطراف سرزمین «شام» است. و بعضی گویند سرزمین «جزیره» است که نزدیکترین زمین روم به فارس است.

فِي بِضْعِ سِنِينَ واژه «بضع» به عددهایی میان ۳ تا ۱۰ گفته می‌شود [که در فارسی «اند» می‌گویند.].

گویند: رومیها با فارسیها میان سرزمین «اذرعات» و «بصری» نبرد کردند و فارسیها بر رومیها غالب شدند و آنها را شکست دادند. این خبر به مکّه رسید و بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مسلمانان گران آمد زیرا فارسیها مجوس و بدون کتاب و رومیها عیسوی و اهل کتاب بودند. و از طرفی مشرکان شاد شدند و گفتند: شما و نصاری اهل کتابید و ما و فارسیها اهل کتاب نیستیم. و همان طور که برادران ما بر برادران شما پیروز شدند ما هم بر شما پیروز می‌شویم. پس از گفتار مشرکان این آیه نازل شد:

وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ به یقین پس از آن که فارسیها بر رومیها غلبه کردند بزودی رومیها بر فارسیها در اندسالی غلبه خواهند کرد.

این آیه شریفه از آیه‌هایی است که بر درستی و صحّت نبوّت پیامبر ما صلّی اللّه علیه و آله گواه است و همچنین گواه است که قرآن از جانب خدای سبحان است، زیرا قرآن از رویدادی که بزودی اتّفاق خواهد افتاد خبر می‌دهد و این غیب است که جز خدای عزّ و جلّ نمی‌داند.

ابی سعید خدری گفت: ما مسلمانان به همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مشرکان عرب روبرو بودیم و همان زمان رومیها و

فارسیها هم درگیری داشتند. خداوند ما را بر مشرکان پیروزی داد و رومیها را هم بر مجوسیها پیروز گردانید و ما به خاطر پیروزی بر مشرکان و پیروزی اهل کتاب بر مجوس شاد و خوشحال شدیم و آیه شریفه و یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ اشاره به همین مورد است و این پیروزی روز جنگ «بدر» واقع شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴

مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ یعنی اوّل و آخر دو زمان، زمان مغلوب شدن و زمان پیروز شدن یعنی مغلوب شدن آنها در ابتدا و غالب شدنشان در آخر نبود جز به امر و خواست خدا.

وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ روزی که رومیها بر فارسیها پیروز شدند، مؤمنان، به سبب یاری و غلبه دادن خداوند اهل کتاب را بر غیر اهل کتاب، شاد می‌شوند. بعضی از مفسّران گویند: مقصود از یاری خدا این است که خداوند بعضی از ستمکاران و کافران را بر بعض دیگر مسلّط می‌سازد، و تفرقه کلمه و اختلاف میان آنها ایجاد می‌کند، که این خود باعث قدرت و قوّت اسلام می‌شود.

لفظ «وعد» در عبارت «وعد اللَّه» مصدر تأکیدی است هم چنان که به دیگری می‌گویی: لک علی ألف درهم اعترافا اعتراف می‌کنم که هزار درهم طلب تو بر ذمه من است، زیرا در تقدیر چنین است: اعترف لک به اعترافا و وعد اللَّه ذلک وعدا، چرا که جمله پیش در معنا و مفهوم «وعد» می‌باشد.

سپس خداوند کافران را مذمّت و سرزنش می‌کند که اینها به امور دنیا بصیرت دارند و منافع و مضارّ آن را بخوبی درک می‌کنند در صورتی که از امور دین و آخرت بکلّی بی‌خبر و غافلند. حسن [بصری] گفته است:

آگاهی بعضی از آنها در امور دنیا و (کسب و تجارت) آن اندازه بود که یک درهم را روی ناخنشان می‌گذاشتند و وزن آن را می‌فهمیدند و خبر می‌دادند، ولی همین‌ها نمی‌توانستند بدرستی نماز بخوانند.

یَعْلَمُونَ ظاهِراً، عبارت «یعلمون» بدل از «لا یعلمون» است. و در این بدل آوردن، اعلام و آگاهی است بر این که عدم علم که جهل و نادانی است، با علمی که از امور دنیا تجاوز نمی‌کند یکسان است.

أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ در عبارت «فی أنفسهم» دو احتمال است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵

یکی احتمال این است که ظرف باشد، در این صورت معنا این است که چرا در دلهایشان که تهی از فکر است، تفکّر را ایجاد و احداث نمی‌کنند، بدیهی است که تفکّر تنها در قلب است ولی برای تصویر زیادتری از حال متفکّرین به طور کنایه ذکر شده است، چنان که گویند: اعتقد فی قلبه با این که اعتقاد تنها در قلب است، باز هم قلب برای تأکید گفته شده و مقصود این است که چرا فکر نمی‌کنند و چنین سخنانی را می‌گویند و یا چرا فکر نمی‌کنند تا این مطالب را بدانند و درک کنند.

احتمال دیگر این است که صله برای تفکّر باشد و معنا این است که چرا در نفس خود که نزدیکترین مخلوقات به آنهاست. تفکّر و تدبّر نمی‌کنند تا بفهمند آنچه را که خدا از بدایع حکمت در نهاد آنها به ودیعت گذاشته و آفریده است همه دلالت بر تدبیر و حکمت می‌کند و هیچ کدام مهمل و بیهوده نیست.

إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی خداوند هیچ مخلوقی را باطل و بیهوده و بدون هدف صحیحی نیافریده است، بلکه تمام آفریده‌ها همراه با حقّ [و هدف معیّن] و حکمت است و با فرض مدّت معیّنی است که ناگزیر به آن مدّت منتهی می‌شود که همان روز قیامت و زمان پاداش و هنگام حساب است.

بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَکافِرُونَ مقصود از لقاء خداوند همان أجل مسمّی و روز قیامت است. و حرف «باء» در کلمه بالحقّ مانند حرف «باء» در این مثال است که می‌گویی:

اشتریت الفرس بسرجه و لجامه: اسب را با زین و افسار و دهنه، خریدم [حرف «باء» در هر دو مورد «با» ی مصاحبت و معیّت است.].

[سوره الروم (۳۰): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۲۵

اشاره

أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَکْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰) اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکائِهِمْ شُفَعاءُ وَ کانُوا بِشُرَکائِهِمْ کافِرِینَ (۱۳)
وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ (۱۵) وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ فَأُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۱۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶

ترجمه: ..... ص : ۲۶

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه شد؟ آنها از اینان بسیار تواناتر بودند و زمین را برای آبادانی دیگرگون کردند، و بیشتر از اینها آباد و عمران کردند، و پیامبرانشان با معجزه‌ها و دلالتهای روشن برای هدایتشان آمدند، (و چون انکار کردند کیفر خود را دیدند) خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، بلکه آنها خود در حقّ خویش ستم کردند. (۹)
سپس سر انجام آنان که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را انکار کردند، و آن را به استهزاء و تمسخر گرفتند (۱۰)
خداوند است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (پس از مرگ) باز می‌گرداند، آن گاه به سوی او باز می‌گردید (۱۱)
و روزی که قیامت برپا شود تبهکاران در نومیدی و اندوه فرو می‌روند (۱۲)
و هیچ شفاعت و کمکی از معبودانشان برای آنها نخواهد بود و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند (۱۳)
و روزی که قیامت برپا شود، (مردم) از هم جدا می‌شوند (۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷
امّا آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود (۱۵)
و امّا آنان که کافر شدند و آیات ما و لقای آخرت را انکار کردند در دوزخ، برای عذاب الهی، حاضرشان کنند. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۷

أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ مفهوم این آیه شریفه ثابت می‌کند که کافران مکّه در بلاد و شهرهای امّتهای گذشته مسافرت و سیر کرده‌اند، و آثار ویرانی آنها را که به سبب انکارشان نسبت به پیامبران بوده است، نگریسته‌اند. سپس خداوند احوال امّتهای گذشته را توصیف می‌کند و می‌فرماید: آنها از این مشرکان مکّه بسیار نیرومندتر بودند و زمین را برای آبادانی دیگرگون می‌کردند. واژه «إثار» یعنی شخم زدن و عرب به گاو ثور می‌گوید چون زمین را شخم می‌زند و آن را دیگرگون می‌کند، و بقر می‌گوید چون آن را می‌شکافد.
وَ عَمَرُوها أَکْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها و آن گذشتگان بسیار بیشتر از این کافران زمین را آباد و عمران می‌کردند [با این وصف به سبب

کفرشان نابود شدند].

فَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ و خداوند که آنها را هلاک کرد به آنها ستمی نکرده است، زیرا ذات خداوند منزّه از ستم کردن است، بلکه آنان با کارهایی که انجام دادند و موجب هلاک آنها شد خود به خویشتن ستم کردند.

ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای لفظ «عاقبة» هم با نصب و هم با رفع «عاقبة» خوانده شده است. و واژه «سوای» اسم تفضیل و مؤنث اسوء و به معنای زشت‌تر و ناپسندیده‌تر است مانند حسنی که مؤنّث أحسن است و مقصود این است که آن کافران در دنیا با هلاک شدن کیفر می‌بینند و سرانجام آنها در آخرت هم از همه بدتر است. لکن در آیه به جای ضمیر، اسم ظاهر قرار داده شده است. امّا کسی که «عاقبة» را منصوب خوانده است آن را خبر «کان» قرار داده است. و منظور از «سوأی»

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸

بدترین کیفر و عقوبتهای روز قیامت است که جهنّم می‌باشد.

أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ عبارت «أن کذّبوا» به معنای: لأن کذّبوا است، یعنی به علّت تکذیب آنها.

ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ سپس به ثواب یا عقاب خداوند باز می‌گردند. کلمه «ترجعون» هم با «تاء» و هم با «یاء» یرجعون خوانده شده است.

یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ کلمه «یبلس» از إبلاس و به معنای فردی است که در جایی با حالت یأس و حیرت و سرگردانی توقّف کرده باشد.

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکائِهِمْ شُفَعاءُ مقصود از شرکای آنها، چیزهایی، غیر از خداست، که پرستش می‌کردند.

وَ کانُوا بِشُرَکائِهِمْ کافِرِینَ آن مشرکان نسبت به معبودان خود کافر می‌شوند و ألوهیّت آنها را انکار می‌کنند.

یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ ضمیر در «یتفرّقون» به مسلمانان و کافران بر می‌گردد و عبارت بعدی بر این مطلب دلالت دارد و مقصود این است که آنها از یکدیگر جدا می‌شوند و هرگز در باغی از بهشت اجتماع نمی‌کنند.

فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ کلمه «روضة» به خاطر بیان اهمیّت و عظمت آن، نکره آمده است، یعنی در باغی و چه باغی! و عرب به هر سرزمین پر آب و گیاه و سبزه زاری «روضه» می‌گوید. و ضرب المثلی است که می‌گویند: احسن من بیضة فی روضة:

بهتر از تخم مرغی در سبزه زاری است (کنایه از زیبایی نقطه پاک و سفید در میان فضایی سبز می‌باشد).

واژه «یحبرون» به معنای شادی و سرور است. و برخی گویند آوازهای طرب انگیز بهشتی و سماع در آن جا است.

فَأُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ یعنی مشرکان نمی‌توانند از عذاب الهی غایب شوند و عذاب هم نسبت به آنها تخفیفی پیدا نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۷ تا ۲۵] ..... ص : ۲۹

اشاره

فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ (۱۸) یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ کَذلِکَ تُخْرَجُونَ (۱۹) وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۲۱)

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ (۲۲) وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۲۴) وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ

إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۹

منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید. (۱۷)

و حمد و ستایش در آسمانها و زمین، مخصوص اوست و تسبیح و تنزیه برای اوست، شامگاهان و هنگامی که ظهر می‌کنید (۱۸)

او زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زمین را پس از مرگ، حیات می‌بخشد و همین گونه شما در روز قیامت بر انگیخته می‌شوید (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰

و از نشانه‌های قدرت او این است که شما را از خاک آفرید، سپس ناگهان انسانهایی شدید و در روی زمین پراکنده گشتید (۲۰)

و از نشانه‌های حکمت او این است که از جنس خود شما همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، در این امر نیز نشانه‌هایی است از حکمت برای کسانی که تفکّر کنند (۲۱)

و از نشانه‌های قدرت او آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت زبانها و رنگهای شماست، در این امور نیز نشانه‌هایی برای دانشمندان جهان وجود دارد (۲۲)

و از نشانه‌های رحمت او خواب شما در شب و روز است و تلاش شما برای بهره‌گیری از فضل پروردگار است در این امور نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند (۲۳)

و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهند که هم باعث ترس و هم مایه امید است و از آسمان به رحمت بارانی می‌فرستد که زمین را، پس از مردن، زنده می‌کند. در این امور نشانه‌های قدرت و حکمت خدا برای خردمندان آشکار است (۲۴)

و از نشانه‌های او این است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست، سپس هنگامی که شما را در قیامت از زمین فرا می‌خواند، ناگهان، برای حضور در محشر، همه خارج می‌شوید. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۰

سپس خدای سبحان به دنبال تذکّر وعده ثواب و تهدید از کیفر، راههای رسیدن به ثواب و نجات از کیفر را بیان می‌فرماید.

مقصود از تسبیح معنای ظاهری آن است که منزّه دانستن خداست از پلیدیها و ذکر و یاد او در زمانهای مذکور. برخی از مفسّران گویند مقصود از تسبیح نماز است.

از ابن عبّاس پرسیده شد: آیا نمازهای پنجگانه را در قرآن یافته‌ای؟ گفت: آری و این آیه شریفه را قرائت کرد.

منظور از «تُمْسُونَ» نماز مغرب و عشا و از «تُصْبِحُونَ» نماز صبح و از «عشيّا»

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱

نماز عصر و از «حِينَ تُظْهِرُونَ» نماز ظهر است. از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود:

کسی که بخواهد با پیمانه پر و لبریز برای او کیل کنند، باید آیه «فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ ...» را تا «وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ» بخواند. «(۱)».

وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ و مانند این زنده کردن شما را از قبر بیرون می‌آورد و بر می‌انگیزاند.

أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ اصل و منشأ آفرینش شما از خاک است.

إذا حرف مفاجات و به معنای اتّفاق ناگهانی است و در تقدیر چنین است: سپس ناگهان زمانی آمد که شما انسان شدید و در روی زمین انتشار یافتید. این مورد مانند این آیه است که می‌فرماید:

وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا كَثِيراً وَ نِساءً و از آن دو مردان و زنان بسیاری در روی زمین پراکنده کرد. (نساء/ ۱).

مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً از همان شکل و جنس نهاد شما، و نه از جنس دیگری، همسرانی آفریدیم تا به وسیله آنها آرامش یابید و انس و الفت به آنها پیدا کنید. و این امر به سبب این است که میان دو چیز از یک جنس، مهربانی و آرامش بر قرار است ولی میان دو چیز از دو جنس مختلف، جدایی و دوری وجود دارد.

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً میان شما به وسیله ازدواج، دوستی و مهربانی ایجاد کرد در صورتی که پیش از آن هیچ سببی از قرابت و یا خویشاوندی در میان شما نبود که موجب دوستی و مهربانی گردد.

وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ مقصود از «السنه» یا همان واژه‌ها و لغتهای هر زبان است [مانند عربی فارسی ترکی ...] و یا لهجه‌ها و شکل و آهنگ آنهاست [که در

۱-

«من سرّه ان یکال له بالقفیز الأوفی فلیقل «فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ» الی قوله: «وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ».

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲

این صورت توجّه داریم که حتّی لهجه دو برادر هم یکسان نیست]. خداوند میان این چیزها تفاوت و اختلاف قرار داد به طوری که حتّی دو سخنگو، در هیچ یک از خصوصیّات سخن و نحوه صدا، یکسان نیستند. و همچنین این اختلاف در صورت و خطوط آن و در رنگها و انواع آن موجود است. و به سبب همین اختلاف و تفاوت است که افراد شناخته می‌شوند و اگر چنین نبود و همه یک شکل و یکسان بودند اشتباهها و مشکلهای بزرگی روی می‌داد.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْعالِمِينَ در این امور، بر کمال قدرت و حکمت صانع و خداوند، برای دانشمندان نشانه‌ها و آیه‌های آشکاری است.

کلمه «للعالمین» هم به کسر «لام» و هم به فتح آن «للعالمین» خوانده شده است، و گواه برای کسره خواندن آن این آیه است که می‌فرماید: وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ «و جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند». (عنکبوت/ ۴۳) مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ عبارت این آیه، از باب «لفّ و نشر» مرتّب است و ترتیب آن چنین است: و من آیاته منامکم و ابتغاؤکم من فضله باللیل و النهار. لکن دو قرین دومی «لیل و نهار» میان دو قرین اولی «منامکم و ابتغاؤکم» فاصله شده است، به این دلیل که هر دو از جنس زمانند و زمان و آنچه در زمان واقع می‌شود مثل شیء واحد است. علاوه خود پهلوی هم قرار گرفتن «لیل و نهار» به اتّحاد کمک می‌کند. و ممکن است معنایش این باشد که «منامکم فی الزّمانین و ابتغاؤکم من فضله فیهما» یعنی آسایش و خواب شما و همچنین طلب روزی از فضل خدا، هر دو، در دو زمان شب و روز می‌باشد. ولی مفهوم اوّل ظاهرتر است، زیرا در قرآن تکرار شده است.

يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً در فعل «یریکم» دو صورت محتمل است: یکی آن که حرف ان در تقدیر گرفته شود. دیگری آن که فعل به جای مصدر قرار داده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳

چنان که فعل «تسمع» در مثال: تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه: نام معیدی را از دور بشنوی بهتر است که او را ببینی، نیز بر این دو وجه تفسیر شده است.

«خوفا» ترس از صاعقه یا ترس از اخلاف [یعنی ترس از این که ابرها بگذرند و باران نبارد].

«و طمعا» امید و طمع به بارش باران. برخی از مفسّران گویند ترس برای مسافر است و طمع برای غیر مسافر.

دو کلمه «خوفا و طمعا» منصوبند، یا به عنوان این که مفعول له باشند و گویا گفته شده است که برق را به شما ارائه می‌دهیم به علّت ترساندن و امیدوار کردن و یا در تقدیر چنین بوده است: ارادهٔ خوف و ارادهٔ طمع که مضاف حذف شده است و مضاف الیه به جای آن آمده است. و رواست که حال باشند یعنی در حالی که می‌ترسید و در حالی که امیدوارید.

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ و از نشانه‌های قدرت او به پا داشتن آسمانها و زمین و نگهداشتن آنها است بدون هیچ ستونی.

بامره یعنی به خواست و اراده او زمین و آسمانها استوارند. و مقصود از به پا داشتن آنها این است که خداوند اراده کرده است که آنها با کیفیّت کنونی باقی بمانند و نابود نشوند.

إِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ عبارت «اذا دعاکم» به منزله «یریکم» است از این نظر که در معنا به جای مفرد است و گویا چنین گفته شده است و من آیاته قیام السّماوات و الأرض ثمّ خروج الموتی من القبور إذا دعاهم دعوة واحدة: یا أهل القبور أخرجوا یکی دیگر از آیات او به پا داشتن آسمانها و زمین است و سپس بیرون شدن مردگان از قبرهایشان هنگامی که آنها را یک مرتبه بخواند و بگوید ای اهل قبور بیرون آیید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴

و مقصود سرعت آن است که بدون درنگ انجام می‌شود. هم چنان که فرمانبر دعوت فرمانده خود را به سرعت پاسخ می‌دهد.

[محلّ دعوت ممکن است جای بلند باشد یا پایین] چنان که می‌گویی: من زید را دعوت کردم که ممکن است زید بالای کوه باشد و به طرف شما پایین بیاید و ممکن است که پایین کوه باشد و به طرف شما بالا بیاید.

حرف «اذا» ی اولی حرف شرط و دومی حرف مفاجات است.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص : ۳۴

اشاره

وَ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۲۶) وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۷) ضَرَبَ لَکُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِکُمْ هَلْ لَکُمْ مِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ شُرَکاءَ فِی ما رَزَقْناکُمْ فَأَنْتُمْ فِیهِ سَواءٌ تَخافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ فَمَنْ یَهْدِی مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۲۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۴

تمام کسانی که در آسمانها و زمینند از آن اوست و همگی در برابر او خاضع و مطیعند (۲۶)

او خدایی است که آفرینش را آغاز کرد سپس آن را باز می‌گرداند (روز معاد) و این کار برای او آسانتر است و برای او «مثل أعلی» و مظهر برتر در آسمان و زمین است و تنها اوست قادر کامل و حکیم (۲۷)

خدا از خودتان برای شما مثالی زده، آیا هیچ یک از غلامان و کنیزان شما، در آنچه ما روزی شما گردانیدیم، با شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵

شریک هستند؟ آن چنان که بی‌هیچ مزیّت با آنها مساوی باشید و همان اندازه بیمی را که از خودتان و شرکای آزاد دارید، از آنها هم دارید؟ ما این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقّل می‌کنند شرح می‌دهیم (۲۸)

آری ستمکاران از جهل و نادانی، هوای نفس خود را پیروی کردند و چه کسی می‌تواند آن را که خدا گمراه کرده است هدایت کند؟ و برای آنان هیچ یار و یاوری نخواهد بود (۲۹).

تفسیر: ..... ص : ۳۵

واژه «قانِتُونَ» به معنای این است که تمام موجودات از جهت تکوینی در برابر او خاضع و مطیعند، زیرا افعال تکوینی خداوند در وجود آنهاست. [و خواه ناخواه همه تسلیم قوانین او در عالم تکویننند].

وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ چنان که نزد شما مسلّم است که ساختن چیزی برای کسی که چند مرتبه انجام داده است آسانتر می‌باشد از کسی که بار اوّل بخواهد بسازد و چنین فردی را ماهر گویند، یعنی آن کار را چندین بار پی در پی تکرار و تمرین کرده است.

ضمیر در این عبارت مذکّر گفته شده است، زیرا مقصود آن یعیده ... بوده است.

برخی از مفسّران گویند: کلمه «اهون» به معنای هیّن است، یعنی آسان نه به معنای آسانتر، [زیرا در برابر هر آسانتری دشوارتری است که این مفهوم نسبت به خداوند بی‌معناست].

هم چنان که شاعر گفته است: لعمرک ما أدری و إنّی لأوجل، به جان تو قسم من نمی‌دانم ولی می‌ترسم ... در این مثال لفظ اوجل به معنای وجل است [یعنی من ترسان هستم نه این که بیشتر می‌ترسم].

وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلى، «مثل اعلی»، یعنی صفت برتری که جز خداوند، در آسمانها و زمین، کسی نیست که به آن صفت توصیف شود و آن این است که تنها خداوند آن توانایی است که هیچ ناتوانی و عجزی در آفرینش ابتدایی و در اعاده آن برای او نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست که در تمام کارهایش توانا و مقتدر و حکیم است.

قتاده گفته است: مقصود از «مثل أعلی» عبارت: لا إله إلّا اللّه، است که خداوند را به وحدانیّت و یگانگی توصیف می‌کند.

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ خداوند از نزدیکترین چیزها به خودتان که نفس شما باشد مثلی را انتزاع و اخذ کرده است.

حرف «من» در عبارت «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» برای ابتداء غایت است.

هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ آیا شما راضی هستید از بردگان شما که بشری مانند شما و بنده‌ای مانند بندگان هستند، در آنچه ما از اموال و غیره به شمار روزی دادیم، شریک شوند و شما و آنها بدون هیچ تفاوتی در آن اموال برابر باشید؟

بنا بر این اگر چنین چیزی را درباره خودتان رضایت نمی‌دهید چگونه راضی می‌شوید که مخلوقی از آفریده‌های خدایی را که مالک همه است شریک او قرار دهید؟

كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ این گونه ما با ذکر مثلها، آیات خود را توضیح می‌دهیم، زیرا تمثیل، معناهای پنهانی را آشکار و روشن می‌کند و مانند این است که آنها را شکل می‌دهد و مجسّم می‌کند.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مقصود از ستمکاران همان مشرکانند، به دلیل این آیه که فرموده است: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ براستی که شرک ستم بزرگی است (لقمان/ ۱۳).

أَهْواءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ یعنی در حال جهل و نادانی تابع هواهای نفسانی هستند، زیرا شخص دانشمند اگر از هوای نفس پیروی کند ممکن است دانشش او را باز دارد، ولی فرد نادان و جاهل مانند حیوانات دیوانه وار از هوای نفس پیروی می‌کند و چیزی هم مانع او نمی‌شود.

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آن کسی را که خداوند او را یاری و کمک نکند و چون

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷

می‌داند که رحمت و مهربانی در حقّ او سودی ندارد، لطف و مهربانی به او نفرماید، چنین فردی را چه کسی می‌تواند هدایت کند؟ و دلیل بر این که مقصود از «اضلال» کمک و یاری نکردن است، فراز دیگر آیه است که می‌فرماید: وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۰ تا ۳۷] ..... ص : ۳۷

اشاره

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۳۰) مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳) لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِما كانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵) وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۳۷

ای رسول ما روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده دیگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آیین استوار حقّ ولی بیشتر مردم آگاه نیستند (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸

و این باید در حالی باشد که شما به سوی خدا باز گردید و از او بپرهیزید و نماز را بر پا دارید و از مشرکان نباشید (۳۱)

و از کسانی نباشید که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و فرقه‌ها تقسیم شدند و هر گروهی به آنچه دارند دلبسته و خوشحالند (۳۲)

هنگامی که ضرر و ناراحتی به مردم برسد پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند، امّا هنگامی که خدا رحمتش را به آنها بچشاند باز گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند (۳۳)

بگذار نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند، ای مشرکان از روی هوا و هوس از دنیا بهره گیرید امّا بزودی کیفر خود را خواهید دانست (۳۴)

آیا ما دلیل محکمی برای آنها فرستادیم که از شرک آنها سخن گوید و حجّت بر صحّت آن باشد (۳۵)

و هر گاه رحمتی به مردم بچشانیم شاد می‌شوند و هر گاه رنج و مصیبتی که کیفر کارهای ایشان است به آنها رسد ناگهان مأیوس و نومید می‌شوند (۳۶)

آیا ندیدید که خدا روزی هر کس را بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد، در این جریان نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۸

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ، روی خود را به سوی دین راست و مستقیم گردان بدون این که به جانب راست یا چپ توجّهی داشته باشی. و این تمثیل است برای ثبات و پایداری در دین و اهتمام و توجه کامل به مسایل آن، زیرا کسی که به چیزی اهمیّت می‌دهد با تمام وجود و با توجّه کامل، به آن رو می‌کند.

«حَنِيفاً» این کلمه حال است یا برای مأمور یا برای کلمه «الدّین».

فِطْرَتَ اللَّهِ این عبارت در تقدیر یا، الزموا و یا، علیکم فطرة اللّه بوده است که در هر دو صورت معنا این است که بر شما لازم است که با فطرت خدا باشید.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ لفظ «منیبین» حال است برای ضمیر الزموا و به همین سبب است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹

به صورت جمع خطاب شده است. و عبارتهای «وَ اتَّقُوهُ» و «أَقِيمُوا الصَّلاةَ» و «لا تَكُونُوا» همه به همین ضمیر معطوفند.

فطرة اللّه واژه «فطرت» به معنای خلقت است، به دلیل این که می‌فرماید لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ و مقصود این است که خداوند سرشت شما را طوری آفریده است که قابلیّت آن را دارید که دین اسلام و یگانگی خدا را بپذیرید و از آن باز نگردید و منکر آن نشوید حتّی اگر شما را به حال خود بگذارند دینی جز دین اسلام اختیار نمی‌کنید و کسانی از شما که گمراه می‌شوند به وسیله شیطانهای جنّ و انس گمراه می‌شوند.

روایتی است که خداوند می‌فرماید: من بندگانم را به دین خالص و استوار آفریدم و این شیطانها هستند که آنها را فریب می‌دهند و از دینشان بر می‌گردانند و آنها را وادار می‌کنند که دیگری را شریک من قرار دهند «۱».

پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر فرزندی بر فطرت یکتا پرستی متولّد می‌شود و این پدر و مادر است که او را یهودی یا مسیحی می‌کند. «۲»

لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ سزاوار نیست که این فطرت (پاک) تغییر کند و بدل به چیز دیگر شود.

در این آیه قبل ابتدا به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله خطاب شده است و به همین سبب فعل «اقم» مفرد گفته شده و در آیه بعد فعل «و اتّقوه» جمع آمده است زیرا در حقیقت خطاب به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله خطاب به امّت آن حضرت است.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ عبارت «مِنَ الَّذِينَ» بدل از «مِنَ الْمُشْرِكِينَ» است.

فارقوا دینهم، از دین اسلام جدا شدند و «فرّقوا» نیز خوانده شده و به معنای این

-۱

«خلقت عبادی حنفاء فاحتالتهم الشّیاطین عن دینهم و أمروهم أن یشرکوا بی غیری».

-۲

«کلّ مولود یولد علی الفطرة حتّی یکون أبواه هما اللّذان یهوّدانه و ینصّرانه».

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰

است که آنها به سبب اختلاف در هواهای نفسانی، دین اسلام را به مذهبهای مختلف، بخش کردند.

وَ كانُوا شِيَعاً فرقه‌هایی شدند و هر فرقه‌ای از پیشوایی که آنها را گمراه کرده بود پیروی می‌کردند.

كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ هر فرقه‌ای از مذهب و ملک خود شاد بود و از این که باطلی را درست و حقّ گمان می‌کرد خوشحال بود.

و رواست که عبارت «مِنَ الَّذِينَ» از ما قبل خود جدا و در تقدیر چنین باشد: من المفارقین دینهم کلّ حزب فرحین بما لدیهم، ولی

کلمه فرحون، به عنوان این که صفت برای کلّ باشد، به رفع خوانده شده است.

وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ، هر گاه مردم گرفتار مرض، قحطی یا سختیهای دیگری شوند، به خدا متوجّه می‌شوند و به سوی او باز می گردند.

ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً، و آن گاه که رحمت خدا شامل آنها شود و از سختیها و مصیبتها رها شوند این نعمت را به کفران بدل می کنند.

لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ، حرف «لام» در «لیکفروا» مجازی است و مانند آن است این آیه: لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً، «تا سرانجام دشمن و مایه اندوهشان باشد.»

(قصص / ۸).

فَتَمَتَّعُوا، این جمله مانند عبارت: اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ است، «هر چه می‌خواهید انجام دهید» (فصّلت/ ۴۰).

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، بزودی کیفر این تمتّعهای خود سرانه را که برده‌اید، خواهید دانست.

سُلْطاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِما كانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ، واژه «سلطان» به معنای حجت و دلیل و است و عبارت «فَهُوَ يَتَكَلَّمُ» مجاز است مانند این مورد که گفته می‌شود: کتابه ینطق بکذا و معنای آن دلالت است و گویا گفته است: آیا دلیلی وجود دارد که بر صحّت

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱

شرک آنها شهادت و گواهی بدهد. حرف «ما» در کلمه «بما» مصدری است، یعنی شرک آوردن آنها به خدا و ممکن است که موصوله باشد و ضمیر «به» به آن برگردد و معنا این باشد که: آیا آن دلیل گواهی به چیزی می‌دهد که به سبب آن چیز آنها مشرک شدند؟

وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً و هنگامی که ما نعمتی از قبیل باران، ثروت و سلامتی به آنها می‌چشانیم خوشحال می‌شوند.

وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر به سبب نافرمانیهایشان بلایی از قبیل خشکسالی، فقر، بیچارگی و مرضها به آنها برسد از رحمت خدا نومید می‌شوند.

سپس خداوند خطا و زشتی کارشان را گوشزد می کند و می‌فرماید: اینها می‌دانند تنها خداوند است که روزی آنها را فراخ یا تنگ می کند، بنا بر این چرا از رحمت خدا مأیوس و نومید می‌شوند و به سوی خدا باز نمی‌گردند در حالی که توبه کنند و از گناهانی که به سبب آنها به سختی کیفر دیدند، پشیمان شوند تا نعمت خدا هم به آنها باز گردد.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص : ۴۱

اشاره

فَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲

ترجمه: ..... ص : ۴۲

ای رسول ما حقّ خویشاوندان و مسکینان و ابن سبیل را ادا کن، این برای آنان که طالب رضای خدایند بهترین کار است و چنین

کسانی رستگارانند (۳۸)

آنچه را به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را که به عنوان زکات، بدون ریا و تنها برای رضای خدا، می‌پردازید فزونی می‌یابد و کسانی که چنین می کنند دارای پاداش مضاعفند (۳۹)

خداوند همان کسی است که شما را آفرید و روزی بخشید و سپس می‌میراند و پس از آن زنده می کند، آیا از آنانی که شریک خدا قرار داده‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند (۴۰).

تفسیر: ..... ص : ۴۲

فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ ابی سعید خدری گفته است: هنگامی که این آیه نازل شد پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فدک را به فاطمه بخشید و در اختیار او گذاشت و همین مطلب از ائمه ما علیهم السلام روایت شده است.

هنگامی که خداوند بیان کرد که سبب بلاهایی که به مشرکان می‌رسد اعمال و گناهان آنهاست، به دنبال آن، کارهایی را که واجب است انجام شود و کارهایی را که ترک آن واجب است و حقّ خویشاوند که صله رحم است و حقّ بیچارگان و در راه ماندگان و سهمی را که برای هر یک معیّن شده است بیان می‌فرماید.

یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ این کار را تنها و خالص به قصد تقرّب به خدا انجام می‌دهند و هیچ جهت دیگری را در نظر ندارند.

وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ رِباً برخی از مفسّران گویند مقصود ربای حلال است و آن این است که مالی را به عنوان هدیه یا عطیّه‌ای بدهی تا در مقابل بیشتر از آن دریافت داری، این کار نه ثوابی دارد و نه گناهی و همین مطلب از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳

و برخی گویند این مورد هم مانند این آیه است: یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ یُرْبِی الصَّدَقاتِ «خداوند ربا را نابود می کند و بر صدقات می‌افزاید» (بقره/ ۲۷۶) بنا بر این مقصود این است که با این کارتان می‌خواهید مال بیشتری را از اموال مردم دریافت دارید، ولی پیش خدا نه بهره‌ای دارید و نه پسندیده است (تا در قبال آن ثوابی داشته باشید).

وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ در این کار تنها رضایت خدا را می‌خواهید نه پاداش و مکافات از گیرندگان.

فاولئک هم المضعفون پس این گروه کسانی هستند که ثوابشان چند برابر می‌شود. و مانند واژه «مضعف» است کلمه «مقوی» و «موسر» در عبارت ذوی القوّة و ذوی الیسار.

عبارت «آتَیْتُمْ مِنْ رِباً» اتیتم، بدون مدّ نیز خوانده شده که در معنا تفاوتی ندارد و معنا به حالت مدّی بر می گردد. هم چنان که می گویند: اتیت الخطا و اتیت الصّواب.

ولی در عبارت: «وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ» بدون اختلاف با مدّ خوانده شده است.

کلمه «لیربوا لتربوا» نیز خوانده شده یعنی شما مال آنها را زیاد می کنید، یا این که شما به سبب زیادی که از اموال مردم می‌خواهید و به طرف خود جلب می کنید، صاحب زیادی می‌شوید.

فَأُولئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ در این آیه شریفه از خطاب به غیبت التفات شده که این گونه التفات، التفات حسن و در ادبیّات عرب نوعی فصاحت است و گویا چنین گفته است: فأولئک الذین یریدون وجه اللَّه بصدقاتهم هم المضعفون کسانی که با صدقاتشان تنها رضایت خدا را می‌خواهند، آنان مضعفانند. این گونه مدح و ستایش بهتر است از این که بگوید: أنتم المضعفون و ضمیری که به کلمه ما در عبارت «ما آتیتم» باید برگردد حذف شده و در اصل: هم المضعفون به بوده است.

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ در این عبارت، اللَّه مبتداست و جمله الَّذِی خَلَقَکُمْ خبر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴

است، یعنی این خداوند است که فاعل و به جا آورنده چنین کارهایی است که به جز خودش هیچ فردی قادر به انجام آن نیست.

هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ پس از بیان مطالب بالا خداوند می‌فرماید: آیا از کسانی که شما آنها را شریک قرار دادید و به عنوان معبود قبول دارید، کسی هست که بتواند چیزی از این کارها را انجام دهد، تا آنچه را که شما نسبت به آنها انجام می‌دهید (و معتقد هستید) صحیح و درست باشد؟

سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ سپس خداوند ذات خودش را از این که دیگری در عبادت با او شریک باشد، منزّه و مبرّا می کند.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۴۴

اشاره

ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۴

فساد و پریشانی در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده، خدا می‌خواهد کیفر بعضی از اعمالشان را به آنها بچشاند شاید به سوی حق بازگردند (۴۱)

(ای رسول ما) به مردم بگو در زمین سیر کنید و عاقبت مردمان پیش از خود را که بیشترشان مشرک بودند، بنگرید که چگونه بود (۴۲)

ای پیامبر روی خود را به دین مستقیم و پایدار اسلام متوجّه ساز، پیش از آن که روزی فرا رسد که هیچ کس قدرت ندارد از خدا باز گردد در آن روز مردم به گروههایی تقسیم می‌شوند (۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵

هر کس کافر شود کفرش به زیان خود او است و آنها که عمل نیک انجام دهند پاداش الهی را به سود خودشان آماده می‌سازند (۴۴)

این برای آن است که خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند از فضلش پاداش دهد، بی‌تردید خدا کافران را دوست ندارد. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۵

ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مقصود از فساد در خشکی و دریا، قحطی و کم حاصلی در کشاورزی و مزرعه‌ها، کم سودی در تجارت و معاملات و نبودن برکت در هر چیزی است.

بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ منظور مشرکان و کافران مکّه هستند که به سبب کفر و نحسی گناهانشان باعث چنین بلاها و فسادهایی شده‌اند.

حسن [بصری] گفته است: مقصود از دریا، شهرها و قریه‌های ساحلی دریاست.

و عکرمه گوید که عرب شهرهای آباد را دریا می‌گوید.

و روا است که مقصود از فساد همان شرک و گناهانی باشد که مردم آن سرزمین آن را شیوه خود قرار داده‌اند ولی معنا و مقصود اوّلی مناسبتر است.

لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا یعنی پیش از آن که پاداش تمام کارهایشان را در آخرت بدهیم، کیفر بعضی از آن کارها را در این دنیا به آنها می‌چشانیم.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید آنها از این حالتی که دارند به سوی خدا بازگردند.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سپس خدای سبحان در تأکید این که معصیتها و نافرمانیها سبب ناخشنودی و غضب خداوند می‌شود، امر فرموده که در زمین گردش و مسافرت کنید و بنگرید خداوند چگونه مردمانی را که مشرک و گناهکار بودند هلاک و نابود کرده است. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ واژه «قیّم» به معنای مستقیم و نهایت استقامت و راستی است که هیچ گونه کجی و انحرافی در آن نیست.

لا مَرَدَّ لَهُ، مِنَ اللَّهِ عبارت «من اللّه» یا متعلّق به «یأتی» است که معنی چنین است:

پیش از آن که از طرف خدا روزی بیاید که هیچ کس نتواند آن روز را برگرداند.

هم چنان که خداوند می‌فرماید: فَلا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّها «توانایی بر ردّ آن روز ندارند» (انبیا/ ۴۰) و یا متعلّق به «مردّ» است که چنین معنی می‌شود: پیش از روزی که پس از آمدنش بر گردانده نمی‌شود و ممکن نیست که خداوند آن را باز گرداند.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ فعل «یصدّعون» یتصدّعون، بوده و به معنای گروه گروه و فرقه فرقه شدن در آن روز است که گروهی در بهشت و گروهی در جهنّمند.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ کسی که کافر شود کیفر و پاداش کفرش متوجه خود او است فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ به وسیله کارهای نیک منزل و جایگاهی برای خودشان آماده و مهیّا می‌کنند، هم چنان که خدمتکار یکی از شما فراشتان را بگستراند و هموار کند تا ناهمواری و چیزهای دیگر در رختخواب باعث ناراحتی و ناگواری خوابتان نشود.

و روا است که از آیه چنین اراده شود: فعلی انفسهم یشفقون آنها بر نفسهای خود شفقت و مهربانی می‌کنند، چنان که عرب در مهربانی می‌گوید: أم فرّشت فأنامت. «۱»

و تقدیم ظرف در دو مورد برای این است که بفهماند ضرر کفر و بهره ایمان و کار نیک تنها به کافر و مؤمن می‌رسد و به دیگری تعدّی نمی‌کند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ لفظ «لیجزی» متعلّق به «یمهدون» است، زیرا علّت آن را بیان می‌کند.

من فضله مقصود از «فضل» آن نیکیها و نعمتهایی است که علاوه بر ثواب

---

(۱)مادری که از شفقت فراش بگستراند و فرزند خود را بخواباند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷

واجبات، به آنها بخشیده می‌شود یا مراد عطایا و بخششهای خداوند است که همان ثواب و پاداشهای دائمی اوست.

به جای ضمیر، اسم صریح «الّذین» ذکر شده است، تا خداوند ثابت و مسلّم کند که پیش او تنها رستگاری برای مؤمنان است و بس.

إِنَّهُ، لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ این عبارت تقریر پس از تقریر، بر طریقه قاعده ادبی «طرد و عکس» است «۱».

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۶ تا ۵۳] ..... ص : ۴۷

اشاره

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذِیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۴۶) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ رُسُلًا إِلی قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ (۴۷) اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۴۸) وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ (۴۹) فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۵۰)
وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِیحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ یَکْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ (۵۲) وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

۱- جزا دادن به مؤمنان بیانگر آن است که خداوند کافران را دوست ندارد و دوست نداشتن کافران نیز بیانگر آن است که مؤمنان مورد لطف الهی هستند. تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۳۱۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸

ترجمه: ..... ص : ۴۸

و از آیات قدرت خدا این است که بادها را بشارتگرانی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بهره‌مند و سیراب کند، و کشتیها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید، شاید که شکرگزاری کنید (۴۶)
ای رسول، ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم آنها معجزه‌ها و دلیلهای روشن آوردند و هنگامی که اندرزها نتیجه نداد ما هم از کافران و تبهکاران انتقام گرفتیم و همواره یاری و نصرت مؤمنان بر ما حقّی لازم است (۴۷)
این خداوند است.
که بادها را می‌فرستد تا ابرها را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان، آن گونه که بخواهد، می‌گستراند و متراکم می‌کند، در این هنگام دانه‌های باران را می‌بینی که از درون آنها خارج می‌شود تا به هر قومی از بندگانش که بخواهد، فرو بارد و همان دم آنها شاد و خوشحال می‌شوند. (۴۸)
هر چند پیش از آن که رحمت حقّ بر آنها ببارد مأیوس بودند. (۴۹)
به آثار رحمت خداوندی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند، بی‌تردید هموست که زنده کننده مردگان در روز قیامت است، و او بر همه چیز توانا است (۵۰)
و اگر بادی سوزان فرستیم و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده بینند، راه کفران پیش گیرند (۵۱)
تو نمی‌توانی که مردگان را شنوا کنی و نه دعوتت را به گوش این کران، هنگامی که روی می‌گردانند، برسانی (۵۲)
و نیز تو نمی‌توانی نابینایان کور دل را از گمراهیشان هدایت کنی، تو تنها می‌توانی سخنت را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و در برابر حقّ تسلیمند. (۵۳)

تفسیر: ..... ص : ۴۸

خداوند سبحان از جمله هدفها و غرضهای ارسال باد را رحمت می‌شمارد و آن

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹

این است که باد مژده دهنده باران و چشاندن رحمت است و منظور همان بارندگی است که پیامد آن فراوانی و بهبود محصولات کشاورزی است و نیز لطافت هوا و فایده‌های دیگری است که با ورزیدن باد ایجاد می‌شود.

وَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ و یکی دیگر از هدفها و فایده‌های باد این است که هنگام وزیدن، کشتی‌ها را در دریا به حرکت می‌آورد. و به سبب این که وزیدن باد همیشه موافق کشتی نیست عبارت «بأمره» زیاد شده است [مقصود این است که باد موافق، به امر خدا می‌وزد].

وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ مراد این است که از فضل خدا در تجارت دریا، سود و بهره بجویید و روزی به دست آورید.

وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید شما این نعمتهایی را که در باد است، شکر کنید. در عبارت «و لیذیقکم» دو صورت است: یکی آن که متعلّق به فعل محذوف باشد که در تقدیر چنین است و لیذیقکم و لیکون کذا و کذا أرسلها. دیگری آن که عطف بر «مبشّرات» باشد و گویا فرموده است: لیبشرکم و لیذیقکم.

كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

این فراز از آیه شریفه بیانگر عظمت مؤمنان و شأن و مقام والای آنهاست، زیرا خداوند مؤمنان را شایسته آن دانسته است که به آنها کمک و یاری و از آنها پشتیبانی کند.

فَيَبْسُطُهُ خدا یک بار ابرها را در پهنه آسمان می‌گستراند.

وَ يَجْعَلُهُ، كِسَفاً و بار دیگر آنها را متفرّق و تکّه تکّه می‌کند.

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ و قطره‌های باران را می‌نگری که از میان ابرها، در هر دو حالت، خارج می‌شود.

مقصود از واژه «سماء» جهت و طرف بالاست. هم چنان که در این آیه می‌فرماید:

وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ «شاخه آن در سمت بالاست» (ابراهیم/ ۲۴).

فَإِذا أَصابَ بِهِ مقصود از رسیدن باران به بندگان، رسیدن آن به سرزمینها و شهرهای آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۰

مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ تکرار کلمه «من قبله» برای تأکید است. هم چنان که در این آیه می‌فرماید: فَكانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِي النَّارِ خالِدَيْنِ فِيها «پس شیطان و فردی که او را اطاعت کرده هر دو در آتش دوزخ مخلّدند» (حشر/ ۱۷) در این آیه ضمیر در «أنّهما» برای تأکید تکرار شده است.

آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کلمه «آثار» به صورت اثر و آثار هر دو خوانده شده است.

إِنَّ ذلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتى بی‌تردید این همان خدای توانایی است که انسانها را پس از مرگ زنده می‌کند.

فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا ضمیر در کلمه «فرأوه» به اثر باران و رحمت خداوند که نبات و گیاهان است بر می‌گردد، یعنی مردم گیاهان را می‌بینند که زرد شده و کسی که «آثار» را به صورت جمع خوانده است ضمیر «رأوه» را به معنای آثار رحمت برگردانده و آن کلمه «نبات» است، این کلمه چون مصدر است به هر چه از زمین روییده شود گفته می‌شود، بنا بر این هم برای کم و هم برای بسیار می‌آید.

لام در کلمه «لئن» مقدّمه و زمینه‌ای است برای قسم و کلمه «لظلّوا» به جای دو جواب است، هم جواب قسم است و هم جزا و جواب شرط.

«مصفرّا» پس از آن که کشتزارها و گیاهان آنها سرسبز و خرّم بود، بینند که زرد شده است.

خداوند سبحان کافران را سرزنش و مذمّت می‌کند که هر گاه باران را از آنها باز داریم، از رحمت خدا مأیوس و نومید می‌شوند و هر گاه برای آنها باران بفرستیم شاد و خوشنود می‌شوند و اگر بادی بفرستیم که گیاهان و مزارع آنها را زرد و خشک کند به نعمت خدا کافر می‌شوند برخی از مفسّران گویند: ضمیر در «فرأوه» به کلمه «سحاب» بر می‌گردد، زیرا هر گاه که ابرها زرد رنگ شوند دیگر نمی‌بارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ..... ص : ۵۱

اشاره

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَةً یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ (۵۴) وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَةٍ کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ (۵۵) وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتابِ اللَّهِ إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآیَةٍ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸)
کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی قُلُوبِ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۱

خدا است که اول شما را ضعیف و ناتوان آفرید، سپس بعد از این ناتوانی نیرو و قوّت بخشید و باز پس از قوّت به ضعف و پیری برگردانید، او هر چه بخواهد می‌آفریند و او به هر چیز دانا و تواناست (۵۴)

و روزی که قیامت بر پا شود، تبهکاران سوگند یاد کنند که در عالم دنیا و برزخ ساعتی بیش درنگ نکردند، این گونه از راستی و حقیقت به دروغ می‌پردازند (۵۵)

و آنان که علم و ایمان به آنها داده شده و می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت در برزخ درنگ کردید و اکنون روز رستاخیز است، ولی شما آگاه نبودید (۵۶)

آن روز، عذر خواهی ستمکاران سودی ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی‌شود. (۵۷)

ما برای هدایت مردم در این قرآن عظیم از هر گونه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲

مثالی بیان کردیم و اگر تو معجزه‌ای برای آنها بیاوری کافران، از روی عناد، می‌گویند: اینها جادو است و شما اهل باطل هستید (۵۸)

این گونه خداوند بر دلهای جاهلان و نادانان، مهر می‌نهد (۵۹)

ای رسول ما، صبر پیشه کن که بی تردید وعده خدا حقّ است و آنان که ایمان ندارند هرگز نباید تو را سبک شمارند و خشمگین سازند. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۲

من ضعف کلمه «ضعف» به فتح «ضاد» و ضمّ آن خوانده شده است و منظور این است که براستی فطرت و ساختمان بدن شما از ابتدا بر ضعف و ناتوانی بنا شده است و آیه شریفه خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِيفاً «انسان ضعیف آفریده شده است» (نساء/ ۲۸) هم اشاره به همین است و مقصود این است که ما، در ابتدای امر شما را ضعیف و ناتوان آفریدیم و آن زمان طفولیّت است تا به زمان جوانی برسید و آن دوران نیرو و توانایی انسان تا زمان کهولت است پس از آن شما را به حال ضعف و ناتوانی بر می‌گردانیم و آن زمان شیخوخت و پیری است. این فرایند و جریان سیر زندگی، روشنترین دلیل بر وجود صانع دانا و تواناست.

ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَةٍ مقصود آنها از درنگ کردن، یا در دنیا و یا در قبر و عالم برزخ و یا زمان میان نابودی دنیا و روز قیامت است و این که آنها زمان توقّف خود را، در یکی از این دورانها، یک ساعت گفته‌اند، یا به خاطر کوتاه بودن زمان است یا زمان را فراموش کرده‌اند یا بطور تخمین و بر آورد گفته‌اند.

كَذلِكَ كانُوا يُؤْفَكُونَ و مانند این دروغ و خلاف حقّ در دنیا از راستی و حقیقت، بر می‌گشتند، و کارهایشان را این چنین بر خلاف درستی و حقّ، بنا می‌کردند.

وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ گویندگان این آیه شریفه فرشتگان یا پیامبران و یا مؤمنانند.

فِي كِتابِ اللَّهِ در علم خدا که در لوح محفوظ است، یا در علم و قضاء خداوند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳

به حکمت خود آن را لازم کرده است. دانشمندان که فرشتگان، انبیا و مؤمنان باشند آنچه را که کافران گفتند ردّ کردند و به ضرر آنها قسم خوردند و سپس آنها را به سبب انکار روز قیامت با این گفتارشان: فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ملامت و سرزنش کردند و گفتند چون آن روز را حقّ نمی‌دانستید اکنون دیگر دانستن آن سودی ندارد.

فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و امروز شما نمی‌توانید برای ستمکاریهایتان عذری بیاورید و اگر هم عذر بیاورید قبول نمی‌شود. و از آنها خواسته نمی‌شود که به سبب توبه و برگشت به سوی خدا کارهای زشت خود را از بین ببرند. عرب می‌گوید: استعتبنی فلان فاعتبته، یعنی او از من طلب رضایت کرد و من از او راضی شدم و حقیقت این مادّه زایل کردن ناراحتیهاست و مقصود این است که از آنها خواسته نمی‌شود که به سبب توبه و اطاعت، خدا را از خود راضی کنید.

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا و برای آنها هر صفتی را که گویا در شگفتی ضرب المثل است، توصیف کردیم و هر داستان عجیبی را برای آنها حکایت کردیم، مانند داستان مبعوثین روز قیامت و آنچه را که می‌گویند و آنچه به آنها گفته می‌شود، همه را برای کافران گفتیم، ولی آنان به سبب عناد و تیره دلی هر گاه آیه‌ای از آیه‌های قرآن را برای آنها بیاوری می‌گویند این آیه یا معجزه‌ای که تو آوردی، باطل و دروغ است.

كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مانند چنین مهری که بر دل کافران نهاده است بر دل نادانان نیز نهاده می‌شود و خداوند آنها را از الطاف و رحمتهای خود که شفا بخش سینه‌هاست بی‌بهره می‌کند به طوری که هر چیز حقّ و درستی را باطل و دروغ می‌نامند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ای پیامبر بر دشمنی کفّار صبر کن، زیرا بدون تردید وعده خداوند بر یاری تو و بر پیروزی و برتری دادن دین تو بر تمام دینها حقّ و مسلّم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴

وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ کفر و عناد مردمی که گمراهند و به آخرت یقین ندارند، نباید تو را سست کند و به جزع و ناشکیبایی وادار سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵

سوره لقمان ..... ص : ۵۵

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده است به جز چهار آیه، و دارای ۳۴ آیه است.

پیش کوفیان الم یک آیه و پیش بصریان مخلصین له الدّین یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۵

ابیّ بن کعب روایت کرده است که: هر کس سوره لقمان را بخواند، لقمان روز قیامت رفیق و دوست او است و به عدد کسانی که کار نیک انجام داده‌اند و از کار بد نهی کرده‌اند، از حسنات ده تا ده تا به او داده می‌شود. «۱» امام محمّد باقر علیه السلام فرموده است: کسی که سوره لقمان را در شب بخواند خداوند سی فرشته را بر او موکّل می‌کند تا او را آن شب تا صبح از شرّ شیطان و یارانش محافظت کنند و اگر در روز بخواند آن فرشتگان او را تا شب از شیطان و یارانش حفظ می‌کنند. «۲»

-۱

من قرأ سورة لقمان کان له لقمان رفیقا یوم القیامة و اعطی من الحسنات عشرا عشرا بعدد من عمل بالمعروف و نهی عن المنکر.

-۲

من قرأ سورة لقمان فی لیلة وکّل اللّه به فی لیلته ثلثین ملکا یحفظونه من إبلیس و جنوده حتّی یصبح فإن قرأها بالنّهار حفظوه من إبلیس و جنوده حتّی یمسی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الم (۱) تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ (۲) هُدیً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِینَ (۳) الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ (۴)

أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (۶) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا وَلَّی مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها کَأَنَّ فِی أُذُنَیْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۷) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِیمِ (۸) خالِدِینَ فِیها وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۹)

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دابَّةٍ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ (۱۰) هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۱۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۶

«الم» (۱)

(تفسیر و ترجمه آن گذشته است) این آیه‌های کتاب حکیم و استوار است (۲)
مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است (۳)
آنان که نماز را به پا می‌دارند، زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند (۴)
آنان از طرف پروردگارشان به راه راستند و آنهایند رستگاران (۵)
بعضی از مردمان سخنان بیهوده و باطل خریداری (تهیّه) می‌کنند تا مردم را از روی نادانی گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء و سخریّه گیرند، برای آنها عذاب خوار کننده ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۷
است (۶)
هر گاه که آیات ما بر او خوانده می‌شود با کبر و غرور روی بر می‌گرداند، گویی هیچ آن را نشنیده، پنداری گوشهایش کر است، او را به عذاب دردناک بشارت ده (۷)
ولی آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست (۸)
آنها جاودانه در بهشت خواهند ماند، این وعده مسلّم الهی است و اوست مقتدر و آگاه (۹)
آسمانها را بدون ستونی که مشاهده کنید آفرید و در زمین کوه‌های بزرگی بنهاد تا شما را به لرزه در نیاورد و از هر حیوانی روی آن پراکنده ساخت و از آسمان آب (باران) فرود آوردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم (۱۰)
این همه آفرینش خداست، اکنون به من بگویید معبودان غیر خدا چه چیز را آفریده‌اند؟ ولی ستمکاران در گمراهی آشکارند. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۵۷

هُدیً وَ رَحْمَةً چون این دو کلمه حال است برای «آیات» منصوبند و عامل آن معنا و مفهوم اشاره است که در لفظ «تلك» می‌باشد. و به رفع «رحمة» نیز خوانده شده است بنا بر این که یا خبر بعد از خبر است و یا خبر برای مبتدای محذوف است.
لِلْمُحْسِنِینَ عبارتهای بعدی، کلمه محسنین را تفسیر می‌کنند و مقصود کسانی هستند که کارهای نیک به جا می‌آورند و آنان به اقامه نماز و ادای زکات و یقین به آخرت توصیف شده‌اند و مانند این مورد، حکایتی است از اصمعی که از او معنای المعی پرسیده شد و او تنها این شعر اوس بن حجر را خواند:
الألمعیّ الّذی یظنّ بك الظّنّ کأن قد رأی و قد سمعا «۱»
(شاهد بر این است که لفظ (المعی) با عبارتهای بعدی تفسیر شده است) و یا

---

۱ تیز هوش کسی است که گمانش حقّ است چنان که گویی آنچه را گمان می‌برد، می‌بیند و می‌شنود.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۸
مقصود از «محسنین» کسانی هستند که تمام کارهای نیك را انجام می‌دهند، ولی اختصاص و تفسیر آنها به این سه مورد به سبب فضیلت این سه کار است.
وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ واژه «لهو» به معنای هر چیز باطلی است که انسان را از کارهای خیر و نیك باز می‌دارد و مفهوم «لهو الحدیث» عبارت است: از بدگویی نسبت به حقّ، استهزاء، گفتن داستانهای خرافی و مضحك، آواز خواندن و رامشگری کردن و اضافه «لهو» به «الحدیث» به تقدیر «من» بیانیّه است و در معنا چنین بوده است. من یشتری اللهو من الحدیث و این گونه اضافه، اضافه شیء است به آنچه از آن ساخته شده است، مانند در چوبی، در آهنی، لباس خزّ.

بعضی از مفسّران شأن نزول این آیه را درباره نضر بن حارث گویند، این مرد در سرزمین فارس به تجارت می‌رفت و کتابهایی از فارسیها می‌خرید و داستانهایی از آنها برای قریش حکایت می‌کرد و می‌گفت اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود را می‌گوید، من داستان رستم و اسفندیار و پادشاهان فارس را برای شما می‌گویم، داستانهای او به مذاق قریش خوشایند و با نمک بود، از این روی استماع قرآن را رها می‌کردند. در این صورت کلمه «یشتری» به همان معنای شراء و خریدن است، ولی در غیر اینصورت و به معنای اول «یشتری» به مفهوم عبارت اشتروا الکفر بالایمان است، یعنی حدیث باطل را بدل از حدیث قرآن و حقّ قرار دادند و آن را به جای حدیث حقّ، اختیار کردند. قتاده گفته است: اشتری به معنای دوست داشتن است، یعنی حدیث لهو و باطل را دوست دارند و آن را به عوض حدیث حقّ اختیار می‌کنند.

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ کلمه «لیضلّ» هم با ضمّ «یاء» و هم با فتح آن خوانده شده.

وَ يَتَّخِذَها هُزُواً عبارت: «یتّخذها» هم به رفع و هم به نصب خوانده شده، رفع آن بنا بر این است که عطف بر «یشتری» باشد و نصب آن به اعتبار این است که عطف بر «لیضلّ» باشد و ضمیر «هاء» به سبیل بر می‌گردد زیرا این کلمه مؤنّث مجازی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۹

بِغَيْرِ عِلْمٍ بدون علم و آگاهی و بدون بصیرت و بینایی در امور تجارت، زیرا باطل را عوض حقّ و گمراهی را به جای هدایت خریده‌اند. و مانند این مورد است این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید: فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ «این تجارت برای آنها سودی نداشت و هدایت نیافتند» یعنی آنان در تجارت بصیرت نداشتند. (بقره/ ۱۶).

وَلَّى مُسْتَكْبِراً خودش را از آنچه هست بالاتر بداند و به آیات ما اعتنا نکند.

خداوند حال چنین فردی را به کسی تشبیه کرده است که با وجود شنوا بودن، گوش نمی‌دهد و نمی‌شود گویا در گوشهایش سنگینی است.

كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها، این عبارت در محلّ نصب و حال است برای مستکبرا و لفظ «کأن» مخفّفه است و اصل آن: کانّه، بوده است و ضمیر آن، ضمیر شأن است.

كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً این عبارت حال است برای جمله «كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها» و رواست که هر دو عبارت، جمله استینافی باشند.

وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا، کلمه «وعد» و «حقّا» هر دو مصدر تأکیدی (مفعول مطلق) هستند که اولی خود را و دومی غیر خود را تأکید کرده است، زیرا عبارت «لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ» در معنا چنین بوده است: وعدهم اللّه جنات النعیم خدا به آنها باغهای پر نعمت وعده داده است. بنا بر این مفهوم کلمه «وعد» به وسیله خود «وعد» «جنّات نعیم» تأکید شده است، و امّا واژه «حقّا» دلالت بر ثبات می‌کند و به وسیله آن، معنای «وعد» تأکید شده است و آنچه به وسیله این دو تأکید شده عبارت «لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ» است.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، او عزیز است یعنی کسی است که توانایی بر هر چیزی دارد بنا بر این به هر کس بخواهد نعمت و آسایش عطا می‌کند و به هر کس بخواهد بلا و گرفتاری می‌دهد. او حکیم است یعنی کسی است که هیچ کاری را نمی‌خواهد مگر آنچه را که حکمت اقتضا کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۰

هذا خَلْقُ اللَّهِ کلمه «هذا» اشاره است به مخلوقاتی که ذکر شد و لفظ «خلق» در اینجا به معنای مخلوق است.

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ مقصود کسانی است غیر از خدا که معبود کافران هستند. خدا آنها را سرزنش و محکوم می‌کند و می‌فرماید این چیزهای بزرگ (آسمان و زمین و جز آن ...) از آفریده‌های خداست. حال شما به من نشان دهید که خدایان شما چه چیزهایی را آفریده‌اند تا پیش شما شایسته عبادت باشند. سپس خداوند از تبکیت و سرزنش آنها روی گردانده و به ضرر آنها شهادت می‌دهد که اینها در ورطه‌ای از گمراهی آشکار افتاده‌اند و از حق عدول کرده‌اند.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ..... ص : ۶۰

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۱

ترجمه: ..... ص : ۶۱

ما به لقمان حکمت دادیم و به او گفتیم خدا را شکر کن و هر کس که خدا را شکر کند به سود خود او است و آن کس که کفران کند به زیان خود اوست، زیرا خداوند بی‌نیاز و ستوده است (۱۲)

ای رسول ما به یاد بیاور هنگامی را که لقمان در حال موعظه و اندرز، به فرزنش گفت: ای پسر من هرگز چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک، ظلم بسیار بزرگی است (۱۳)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، بخصوص مادرش که او را با سختی بسیار حمل کرده است و دوران شیر خوارگی او در دو سال پایان می‌یابد، به او سفارش کردیم که برای من و پدر و مادرت شکر کن که بازگشت همه شما به سوی من است (۱۴)

و اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو موجودی را که از آن آگاهی نداری، شریک من قرار دهی، از آنها اطاعت مکن، ولی در دنیا با آنها به طور شایسته‌ای رفتار کن و راه کسانی را پیروی کن که به سوی من رجوع و توبه کرده‌اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را به آنچه عمل کرده‌اید آگاه می‌کنم (۱۵)

ای فرزندم! اگر کارهای نیک و بد به اندازه خردلی باشد و در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را، برای حساب، می‌آورد، خدا بر همه چیز دقیق و آگاه است. (۱۶)

پسرم! نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این نشانه‌ای از اراده ثابت و از کارهای مهمّ است. (۱۷)

فرزندم! هرگز با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و در زمین با تبختر و مغرورانه راه مرو که خداوند هیچ متکبر خودستا را دوست ندارد. (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۲

پسرم! در راه رفتن میانه روی را برگزین و آهسته و آرام سخن بگو که زشت‌ترین صداها، صدای خران است. (۱۹).

تفسیر: ..... ص : ۶۲

قول قوی و روشـنتر این است که لقمان پیامبر نبود بلکه مرد حکیمی بود. و برخی از مفسّـران گوینـد که او پیغمبر بود و برخی دیگر گوینـد که خداونـد او را مخیّر کرد میان نبوّت و حکمت و او حکمت را برگزیـد. لقمان فرزنـد خواهر ایّوب یا فرزند خاله او بود. و گوینـد هزار سال زنـدگی کرد و حضـرت داوود علیه السـلام را درک کرد و از او علم آموخت. گویند روزی بر داوود علیه السـلام وارد شـد و داوود مشـغول بـافتن زره بـود، در حـالی کـه خداونـد آهن را، ماننـد مـوم، برای داوود علیه السـلام نرم قرار داد، لقمـان خواست بپرسـد که این چیست؟ ولی حکمت او مـانع شـد و سـکوت کرد هنگـامی که داود علیه السـلام کار زره را تمام کرد آن را پوشـید و گفت: تو چه انـدازه لبـاس خوبی برای جنـگ هستی. لقمان گفت: سـکوت حکمت است! ولی عمل کننـده به آن انـدک است.

سپس داوود علیه السلام گفت: تو به حقیقت و درستی حکیم نامیده شده‌ای.

أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ حرف «أن» در این مورد، مفسّره است، زیرا حکمت دادن به معنای تعلیم گفتار حکمت آمیز است و بعد خداوند توجّه داده است که حکمت واقعی و علم حقیقی عمل به آنچه عبادت خـداست و شـکر برای اوست و بخشـیدن حکمت را به وادار کردن بر شکر، تفسیر فرموده است.

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ خداونـد بی‌نیاز است و احتیاجی ندارد که فردی شـکر او را به جا آرد و حمید است یعنی شایسته و سـزاوار آن است که حمد و ستایش بشود، هر چند که کسی هم او را ستایش نکند.

یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ کلمه بنیّ به سه طریق خوانده شده است:

۱- به فتح «یاء» یا بنیّ ۲- به کسر «یاء» یا بنی ۳- به سکون «یاء» یا بنیّ. دلیل

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۳

کسـی که به کسـر خوانده است این گفتار است: یا غلام أقبل، ای غلام من پیش بیا و دلیل کسـی که به فتح خوانده است این گفتار است: یا غلاما. که الف به عوض یای اضافه آمده است و سپس برای تخفیف حذف شده است و کسی که در صورت وصل، یاء را به سکون خوانده است، حالت وصل را به جای حالت وقف، قرار داده است.

إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ براستی که شـرک ظلم بزرگی است، زیرا مساوی قرار دادن خداوند که تمام نعمتها از اوست با کسانی که از طرف آنها نه نعمتی است و نه تصوّر نعمتی می‌رود، ستم و ظلمی است که حقیقت و نهایت آن را نمی‌توان دریافت.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ، وَهْنـاً عَلی وَهْنٍ در این عبـارت فعلی مقـدّر است و اصل آن تهن وهنا علی وهن بوده است. هم چنان که عرب می‌گویـد: رجع عودا علی بـدء «برگشت به اول» که در اصـل یعود عودا بوده است و جمله حال است برای «امّه» و مقصود این است که ضـعف مادر هر آن زیادتر می‌شود، زیرا هر اندازه که حمل بزرگتر می‌شود سنگینی و ضعف مادر نیز زیادتر می‌شود.

أَنِ اشْکُرْ لِی این عبارت جمله «وَ وَصَّیْنَا» را تفسیر می‌کند.

ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ مقصود از نفی علم، نفی خود آن شـریک است، یعنی چیزی را که وجود سودمنـدی ندارد شـریک من قرار مده این مورد مانند این آیه است که خداوند می‌فرماید: ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ «آنچه را غیر از او می‌خوانند» (عنکبوت/ ۴۲).

وَ صاحِبْهُمـا فِی الـدُّنْیا مَعْرُوفـاً بـا آنهـا، بخوبی و اخلاـق نیـک و بردبـاری و دیـدار از آنهـا و آن طور که جوانمردی اقتضا می‌کنـد، مصاحبت و رفتار کن.

وَ اتَّبِعْ سَبِیـلَ مَنْ أَنـابَ إِلَیَّ و در دینت از مؤمنـان پیروی کن و از دین پـدر و مادرت پیروی مکن، هر چنـد من تو را به رفتار نیک با آنها در دنیا دستور داده‌ام.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ برگشت تو و پدر و مادرت به سوی من است و من آنها را، به

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۴

سبب كفرشان به كيفر مى‌رسانم و تو را، به سبب ايمانت، پاداش نيك مى‌دهم.

و اين كلام كه در ضمن وصيّت لقمان به فرزندش آمده است، كلام معترضه است و براى تأكيد وصيّت لقمان درباره نهى از شرك است.

و چون خداوند سفارش پدر و مادر را فرمود براى سفارش بيشتر در خصوص مادر و تذكّر حقّ مادر به تنهايى، سختيها و مشكلاتى را كه مادر در دوران باردارى و شير خوارى طفل متحمّل مى‌شود، بيان فرموده است.

مِثْقالَ حَبَّةٍ كلمه «مثقال» هم به رفع و هم به نصب خوانده شده است. در صورت نصب، ضمير «إنّها» به «شى‌ء» بر مى‌گردد كه آن شى‌ء چه خوب باشد و چه بد و مقصود اين است كه عمل انسان چه خوب و چه بد اگر در كوچكى به اندازه دانه خردلى باشد و با اين كوچكى در پنهانى‌ترين جايى هم مخفى باشد، مثلا در شكاف سنگى يا در هر جايى از آسمان و زمين كه باشد خداوند آن را روز قيامت حاضر مى‌كند و به عامل آن پاداش يا كيفرش را مى‌دهد.

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ علم و آگاهى خدا هر چيز پنهانى را فرا مى‌گيرد.

خبير، بر حقيقت هر چيز آگاهى دارد.

و در صورت رفع «مثقال» فعل «تلك» تامّه است (نه ناقصه) و كلمه «مثقال» به سبب اضافه شدن به «حبّه» مؤنّث شده است. چنان كه گويند: كما شرقت صدر القناة من الدّم: هم چنان كه سر نيزه‌ها از خون درخشان بود، در اين جا كلمه صدر به علّت اضافه شدن به قناة كسب تأنيث كرده است و چنين موردى در ادبيات عرب از اين باب است كه مضاف از مصاف اليه كسب تأنيث مى‌كند.

حضرت صادق عليه السلام فرمود،

ايّاكم و المحقّرات من الذّنوب فإنّ لها من اللَّه طالبا لا يقولنّ احدكم أذنب و استغفر اللَّه إنّ اللَّه تعالى يقول إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ ... «۱»

---

(۱)از گناهان كوچك بترسيد و پرهيز كنيد چرا كه خدا از آنها بازخواست مى‌كند و هيچ يك از شما هرگز نگويد من گناه مى‌كنم و توبه خواهم كرد، زيرا خداوند مى‌فرمايد، ان تك مثقال حبّة

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۵

وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ در سختيها و اذيّتهايى كه در امر به معروف و نهى از منكر به تو مى‌رسد شكيبا و بردبار باش، چرا كه اين امر از چيزهايى است كه خداوند آن را بطور وجوب و الزام، قطعى كرده است.

حديثى از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله وارد شده است كه:

إنّ اللَّه يحبّ أن يؤخذ برخصه كما يحبّ أن يؤخذ بعزائمه «۱»

برخى از مفسّران گويند: مقصود امورى است كه ثبات و پايدارى در آنها واجب است. و اصل عزم يا از معزومات و مقطوعات امور است و يا مقصود عازمات آن است، مانند اين آيه شريفه فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ «پس از آن كه امر به لزوم پيوست» (محمّد/ ۲۱) و مانند اين كه مى‌گويى: جدّ الأمر و صدق القتال كار جدّى و قاطع و جنگ صادق و قطعى شد بنا بر اين كلمه «عزم» مصدرى است كه به معناى اسم فاعل يا اسم مفعول آمده است.

اين عبارت دلالت دارد كه ساير امّتها هم بر انجام اين عبادتها مأمور بودند.

وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ كلمه «تصعّر»، تصاعر نيز خوانده شده است و از ماده صاعر و صعّر خدّه مى‌باشد و معناى آن اين است كه به سبب تواضع و فروتنى با صورتت به مردم توجّه كن و صفحه صورتت را، آن چنان كه متكبران مى‌كنند، از آنها برمگردان.

وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً کلمه «مرحا» منصوب است بنا بر این که حال باشد و در اصل و لا تمش تمرح مرحا بوده است یا مفعول له است و مقصود این است که با شادمانی و سرمستی و غرور راه مرو یعنی غرض تو از راه رفتن شادمانی و بطالت نباشد و بدون آن که بخواهی امر مهمّی از دین و یا دنیا را انجام دهی (بیهوده) راه بروی.

إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ کلمه «مختال» مساوی با رونده شاد و بی‌خیال

---

۱ خداوند دوست دارد که به مستحبّاتش عمل شود هم چنان که دوست دارد به واجباتش عمل شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۶

است، یعنی با تکبّر و خود خواهی راه رفتن. و فخور به کسی گفته می‌شود که صورتش را با کبر و غرور از مردم برگرداند.

وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ در راه رفتن متعادل باش به طوری که راه رفتنت میان این دو طریق قرار گیرد، نه مانند خزندگان نرم و آهسته و نه مانند افراد متوحّش تند و با پرش باشد.

وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ صدایت را آهسته کن.

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ وحشتناکترین صداها، این همانند گفتار عربهاست که هر گاه نفوس از چیزی نفرت داشته باشند گویند: شیء نکر: چیز وحشتناک.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸] ..... ص : ۶۶

اشاره

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ (۲۰) وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى وَ إِلَى اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَ مَنْ كَفَرَ فَلا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ (۲۴)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلاَّ كَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۷

ترجمه: ..... ص : ۶۷

آیا شما مردم نمی‌بینید که خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده و نعمتهای ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان کرده است؟ ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی درباره خدا، مجادله می‌کنند (۲۰)

و چون به آنها گفته شود از کتابی که خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما تنها از طریقی که پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم. آیا اگر شیطان پدرانشان را به آتش دوزخ بخواند، باز هم پیروی می‌کنند (۲۱)

کسی که روی تسلیم و رضا به سوی خدا آرد و نیکوکار باشد به رشته محکم الهی چنگ زده است و پایان همه کارها به سوی خداست (۲۲)

ای رسول ما کسی که کافر می‌شود کفر او تو را محزون و غمگین نسازد، بازگشت همه آنها به سوی ماست و ما آنها را از کارهایی که انجام داده‌اند آگاه خواهیم ساخت، خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست آگاه است (۲۳)

ما اندک زمانی آنها را از متاع دنیا برخوردار می‌سازیم، سپس آنها را مجبور به تحمّل عذاب شدید می کنیم (۲۴)

اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است مسلّما می گویند: خدا، بگو ستایش مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی‌دانند (۲۵)

آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و مسلّما خدا بی‌نیاز و شایسته ستایش است (۲۶)

اگر درختان روی زمین قلم و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکّب شود، [اینها تمام می‌شود] ولی کلمات خدا پایان نمی گیرد، خداوند عزیز و حکیم است (۲۷)

آفرینش و زندگی مجدد همه شما همانند یک فرد بیش نیست، البته خدا شنوا و بیناست. (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۸

تفسیر: ..... ص : ۶۸

ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مقصود از «ما فی السّماوات» خورشید، ماه و ستاره‌هاست و از «ما فی الارض» حیوانها، گیاهان، رودخانه‌ها و جز آن است.

وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ لفظ «نعمه» نعمهٔ نیز خوانده شده و مقصود از نعمت هر بهره و سودی است که به قصد احسان و نیکی عطا شود و آفرینش تمام جهان از طرف خداوند نعمت است.

اما آنچه غیر از حیوان و ذی روح است، برای حیوان و ذی روح نعمت است و امّا نسبت به حیوان، به وجود آوردن آنها به عنوان موجود زنده خود نعمت است، زیرا اگر به عنوان موجود زنده به وجود نمی‌آمد بهره‌مندی از آن ممکن نبود، بنا بر این هر چیزی که مورد استفاده قرار گیرد و بهره‌مندی از آن ممکن باشد نعمت است.

ظاهِرَةً وَ باطِنَةً مقصود از نعمتهای ظاهری آنهایی است که آشکار است و با مشاهده معلوم می‌شود و از باطنی نعمتهایی است که جز با دلیل و دقّت معلوم نمی‌شود و یا چیزهایی است که علم به آنها برای مردم پنهان است و راهی برای دانستن آنها ندارند.

أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ معنا این است که آیا آنها از پدرانشان پیروی می‌کنند و لو این که شیطان آن پدران را به عذاب دوزخ دعوت کند؟ یعنی در حالی که شیطان آنها را به سوی عذاب می‌خواند [باز هم از آنها پیروی می کنند]؟

وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ کسی که کارهایش را به خدا واگذارد و بر او توکّل کند.

فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى این عبارت از باب تمثیل، حال کسی را که به خدا توکّل می کند، مثل زده است به حال کسی که از جای بلندی آویزان است و به طناب محکمی که از گسیختن و پاره شدن ایمن است، دست زده است.

وَ مَنْ كَفَرَ فَلا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ کلمه «یحزنک»، یحزنک نیز خوانده شده است که

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۹

اولی از ماضی حزن و دومی از أحزن (ماضی باب إفعال) است ولی آنچه بیشتر استعمال می‌شود أحزن یحزن (از باب افعال) است و معنا این است: کفر کسی که کافر می‌شود و نیرنگ و فریب او نسبت به اسلام تو را محزون و غمگین نکند، زیرا خدا از آنها انتقام می گیرد.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ بی‌تردید خدا آنچه را که در سینه بندگانش است می‌داند و هیچ چیزی را بر او پنهان نیست.

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا اندک زمانی آنها را از دنیا بهره‌مند می‌سازیم.

ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ لزوم عـذاب آنها، به فردی که ناگزیر به قبول کاری است و نمی‌توانـد آن را از خود جدا کند، تشبیه شده است و مقصود از غلیظ و غلظت، شدّت و سنگینی عذاب بر معذّب است.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ با این عبارت خداونـد کافران را، بنا بر اقرار خودشان، ملزم می‌کنـد به این که آن کسـی که آسـمان و زمین را آفرید خداوند است و تنها حمد و سپاس برای او واجب است و نباید دیگری را در عبادت با او شریک کرد.

بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند که آنچه گفته شد بر آنها لازم است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ البته خداوند بی‌نیاز از حمد و سپاس سپاسگزاران است و شایسته و سزاوار حمد است هر چند که او را حمد نکنند.

وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ بعضـی کلمه «بحر» را، بحر به نصب خوانده‌اند بنا بر این که عطف بر اسم «أنّ» باشد و در حالت رفع، یا عطف بر محلّ «أنّ» و معمول آن است و در تقدیر چنین است: و لو ثبت کون الأشجار اقلاما و ثبت البحر ممدودا، و اگر قلم بودن درختان و مرکّب بودن دریاها ثابت شود. و یا مرفوع است بنا بر این که مبتـدا باشد و «واو» (و البحر) حالیه باشد به این معنا که: اگر درختان قلم شوند در حـالی که دریا هم مرکّب شود. و این از مواردی است که حکم آن ماننـد حکم ظروف است و به این سـبب ضـمیری به صاحب حال بر نمی‌گردد مانند شعر امرء القیس:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۰

و قد اغتدی و الطّیر فی وکناتها بمنجرد قید الأوابد هیکل «۱»

در این آیه خداونـد دریـای بزرگـتر را به منزله دوات قرار داده و هفت دریـا را پر از مرکّب فرض کرده است که آنهـا همیشه بـدون انقطـاع مرکّبهـای خود را به آن دریـا می‌ریزنـد، بنـا بر این معنا این است که اگر درختهای زمین قلم شونـد و دریای بزرگ از هفت دریـای دیگر مرکّب شود و با این قلمها و مرکّبها کلمات خـدا را بنویسـند، قلمها و مرکبها تمام می‌شونـد ولی کلمات خداونـد تمام نمی‌شود و حضـرت صادق علیه السـلام و البحر مـداده خوانـده است و این قرائت وجه دوم را تأیید می‌کند که واو حالیه باشد و بهتر این است که کلمـات خـدا را عبـارت از تواناییهـا و دانشـها (مقـدورات و معلومات) خـدا بـدانیم، زیرا چون اینها تمام نشـدنی است، کلماتی هم که بخواهند آنها را بیان کنند تمام نخواهند شد.

ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلَّا کَنَفْسٍ واحِدَةٍ آفریـدن و زنـده کردن تمامی شـما نیست مگر مانند آفریدن و زنده کردن یک نفر یعنی در برابر قـدرت خداونـد، کم و زیـاد و فرد و جمع یکسـان و مسـاوی است، زیرا کـاری و مشـغولیّتی او را از کار و مشـغولیّت دیگر باز نمی‌دارد.

إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ خداوند در آن واحد هر شنیدنی را می‌شنود و هر دیدنی را می‌بیند و هیچ کدام مانع از دیگری نیست و همچنین است آفریدن و دو مرتبه زنده کردن (که هیچ یک مانع از دیگری نیست).

۱- من فردا در حالی که هنوز پرندگان در لانه‌هایشان باشند، به شکار می‌روم با اسب تندرو و کوتاه مویی که وحوش قوی هیکل را دربند می‌گیرد. استفاده از پانوشت، تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۱

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴] ..... ص : ۷۱

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آياتِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَ إِذا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۳۳)

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۷۱

ای رسول ما آیا ندیدی که خدا شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند؟ و خورشید و ماه را مسخّر شما ساخته؟ و هر کدام تا وقت معیّنی به حرکت خود ادامه می‌دهند؟ خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۲۹)

اینها همه دلیل بر آن است که خدا حقّ است و آنچه را غیر از او، به خدایی می‌خوانند، باطل است و خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است. (۳۰)

آیا نمی‌بینی که چگونه کشتی در دریا به لطف و برکت نعمت او حرکت می‌کند؟ تا بعضی از آیات قدرتش را به شما نشان دهد، که در اینها آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که شکیبا و شکرگزارند (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۲

و هر گاه که موجی همچون توده‌های ابر آنها را فرو گیرد، خدا را با اخلاص می‌خوانند و هنگامی که آنها را نجات داده به خشکی رسانید، بعضی راه میانه روی پیش گیرند [و به ایمان خود باقی مانند و بعضی دیگر کافر شوند] و آیات ما را انکار نمی‌کنند جز پیمان شکنان ناسپاس (۳۲)

ای مردم از خدا بپرهیزید و بترسید از روزی که نه پدر جزای اعمال فرزند را تحمّل می‌کند و نه فرزند چیزی از جزای پدر را، بی شک وعده الهی حقّ است، مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را، به عفو و بخشش خدا، مغرور کند (۳۳)

آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست و اوست که باران را فرو می‌فرستد و آنچه را در رحم مادران است می‌داند و هیچ کس نمی‌داند فردا چه می‌کند و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد، تنها خداوند دانا و آگاه است. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۷۲

كُلٌّ يَجْرِي إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى هر یک از خورشید و ماه در مدار و فلك خود به یک نحو حرکت و آن مدار را تا مدت معلومی طی می‌کنند، خورشید در مدّت یك سال و ماه در مدت یك ماه، حسن [بصری] گفته است: زمان معیّن، روز قیامت است، زیرا اینها از حرکت باز نمی‌ایستند مگر همان روز.

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ این مواردی را که خداوند از صنعت و حکمتش شرح داد، به سبب این است که او بر حق و الوهیتش ثابت است.

وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ و آنچه را که غیر از او، به خدایی، بخوانند باطل و بر خلاف حق است.

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و او بلند مرتبه و بزرگوارتر از آن است که به او شرک آورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۳

بِنِعْمَتِ اللَّهِ به نیکیها و رحمت خداوند.

لِيُرِيَكُمْ مِنْ آياتِهِ تا به شما نشان دهد بعضی از چیزهایی را که بر کمال قدرت او دلالت دارد.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ یعنی برای هر مؤمنی که در بلاها شکیبایی و در نعمتها شکرگزاری می‌کند، اینها نشانه است.

«كَالظُّلَلِ» این کلمه جمع ظلّه است و آن هر چیزی است که سایه افکند چه کوه و چه ابر.

فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ بعضی از آنها در اخلاصی که بودند باقی ماندند. بعضی از مفسّران گویند: منظور مؤمنانی هستند که به آن عهد و پیمانی که در دریا با خدا بستند، ثابت و پایدار ماندند.

إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ کلمه «ختّار» به معنای غدّار، بسیار مکر کننده است. و واژه «ختر» بدترین و زشت‌ترین مکر است.

لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ کفایت و بی‌نیاز نمی‌کند پدری از پسرش چیزی را. و اصل عبارت، «لا یجزی فیه» بوده است و «فیه» حذف شده است.

بِاللَّهِ الْغَرُورُ مقصود از کلمه «غرور» شیطان است.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ، عِلْمُ السَّاعَةِ خداوند علم روز قیامت را به خود اختصاص داده و احدی را بر آن مطّلع نکرده است.

وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ و باران را در زمان خودش فرو می‌فرستد و زمان و مکان نزول آن را می‌داند.

وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ و فرزندی را که در رحم زنان حامله است می‌داند که کامل است یا ناقص، پسر است یا دختر، یکی است یا بیشتر.

وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً و هیچ فردی نمی‌داند که فردا از بدی یا خوبی چه به دست خواهد آورد و چه سرنوشتی خواهد داشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۴

وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ و هیچ فردی نمی‌داند که در کجا و چه وقت خواهد مرد.

سبب این که کلمه «علم» را برای خدا قرار داد و کلمه «درایت» را برای بندگان، این است که در مفهوم درایت معنای حیله و نیرنگ هم هست. یعنی هیچ فردی هر چند حیله و نیرنگ به کار برد، درباره آنچه مخصوص خداوند است مانند کسب و عاقبت آن، نمی‌تواند چیزی بفهمد یا بداند، پس چگونه می‌تواند معرفت به چیزهای دیگر غیر از این دو را پیدا کند.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

مفاتیح الغیب خمس،

کلیدهای غیب پنج است و این آیه را تلاوت فرمود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۵

سوره سجده ..... ص : ۷۵

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و مکّی است به جز سه آیه و آن از أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً تا آخر سه آیه، می‌باشد.

عدد آیه‌های این سوره از نظر اهل بصره ۲۹ آیه و از نظر دیگران ۳۰ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۷۵

حدیثی است از ابیّ بن کعب که هر که سوره ا لم تنزیل و سوره الملک را بخواند، گویا شب قدر را احیاء کرده است «۱».

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند خداوند روز قیامت نامه عملش را به دست راستش می‌دهد و کارهای گذشته‌اش را حساب نمی‌کند و دوست محمد صلّی اللَّه علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام خواهد بود. «۲»

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

-۱

من قرأ سورة الم تنزيل و سورة الملک فکأنّما احیا لیلة القدر.

-۲

من قرأ سورة السّجدة فی کلّ لیلة جمعة اعطاه اللَّه کتابه بیمینه و لم یحاسبه بما کان منه و کان من رفقاء محمّد و اهل بیته علیهم السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص : ۷۶

الم (۱)

هیچ شک و تردیدی نیست که نازل شدن این کتاب از سوی پروردگار جهانیان است (۲)

ولی آن کافران می‌گویند:

محمّد صلّی اللَّه علیه و آله آن را به دروغ به خدا بسته است، امّا این سخن حقّی است از جانب پروردگارت تا گروهی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است، شاید هدایت شوند (۳)

خدا است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان این دو است در شش روز آفریده، سپس به خلقت عرض پرداخت، هیچ یار و شفاعت کننده‌ای جز او برای شما نیست، آیا متذکر نمی‌شوید (۴)

امور این جهان را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند سپس روزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است، به سوی خود بالا می‌برد. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۷۶

تَنْزِیلُ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ کلمه «تنزیل» مبتدا، و خبر آن «مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ» و «لا رَیْبَ فِیهِ» جمله معترضه است. ابتدا ثابت می‌کند که این کتاب از سوی پروردگار جهانیان فرستاده شده است و در این مطلب هیچ تردیدی نیست. سپس از این موضوع به مطلب دیگری توجّه می‌کند و می‌فرماید: أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ این فراز از آیه هم ردّ بر گفتار مشرکان است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۷

هم شگفتی از خداوند است که آشکار شد که آنها از آوردن سوره‌ای بلکه آیه‌ای مانند قرآن، عاجز و ناتوان بودند. سپس از انکار، به اثبات توجّه می‌کند و می‌فرماید:

هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ قرآن حقّی است از طرف پروردگارت.

لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ مقصود از قومی که انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است، قریش هستند، زیرا قبل از پیغمبر ما صلّی اللَّه علیه و آله برای آنها پیامبر و رسولی نیامده بود.

لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ لفظ «لعلّ» که به معنای ترجّی و امید است، بطور استعاره برای اراده و خواستن به کار برده شده است.

ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ این عبارت دارای دو معناست، یکی آن که اگر شما رضایت خدا را از دست بدهید و او را اطاعت نکنید برای خودتان یاوری که شما را یاری کند و شفیعی که شما را شفاعت کند، نمی‌یابید. دیگری آن که خدای سبحان ولیّ شماست، آن خدایی که متولّی کارهای شما و شفیع شماست، یعنی شما را یاری می‌کند و کلمه شفیع مجازا به معنای یاری کننده است، زیرا شفیع، مشفوع له را (کسی که از او شفاعت می‌شود) یاری می‌کند.

یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مقصود از امر، امر وحی است و خداوند وحی را به وسیله جبرئیل از آسمان به زمین می‌فرستد، سپس آنچه از وحی قبول شده یا ردّ شده با جبرئیل به سوی خدا بر می‌گردد و این در مدّتی است که در حقیقت هزار سال است، یعنی مسافت نزول وحی و صعود آن جمعا به اندازه مسیر هزار سال است زیرا میان زمین و آسمان مسافت پانصد سال است و این نزول و صعود به اندازه یک روز از روزهای شماست. بنا بر این جبرئیل مسیری را که پیش افراد انسانی، هزار سال است، در یک روزی طیّ می‌کند.

برخی از مفسّران گویند معنا این است که تمام امور دنیا را از آسمان به زمین، در مدّت هزار سال که یک روز از «ایّام اللَّه» است اداره و تدبیر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۸

ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ سپس امور به سوی او بالا- می‌رود، یعنی به سوی او بر می‌گردد و پیش او ثبت می‌شود و در دفترهای فرشتگان هر مدّتی از این اوقات، آنچه از امور بالا رفته است، نوشته می‌شود تا آخر این مدت (یکهزار سال). سپس همین تدبیر امور برای یک روز دیگر (هزار سال دیگر) انجام می‌شود و همین طور این کار تا پایان دنیا و روز قیامت تکرار می‌شود.

برخی دیگر گویند: مقصود از امر، مأمور به و دستورها و اطاعتهاست که آنها با تدبیر از آسمان به زمین فرستاده می‌شود و این عبادتها، به علّت این که بندگان خالص کمند و در نتیجه عمل خالص که بتواند بالا برود در مدّت کم اندک است، به سوی خدا بالا نمی‌رود، زیرا مسلّم است که عملی به بالا رفتن و صعود توصیف نمی‌شود مگر این که خالص باشد (بنا بر این اعمال خالص در این مدت (هزار سال یا یک روز) جمع می‌شوند و در آخر این مدّت، که طبعا بسیارند، به سوی خدا بالا می‌روند، نه در طول این مدّت که کمند).

[سوره السجده (۳۲): آیات ۶ تا ۱۲] ..... ص : ۷۸

اشاره

ذلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۶) الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ (۹) وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ (۱۰)

قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۹

ترجمه: ..... ص : ۷۹

او خدایی است که از پنهان و آشکار جهان با خبر است و مقتدر و مهربان است (۶)

او خدایی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد (۷)

آن گاه نژاد نوع بشر را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌مقدار قرار داد (۸)

بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خود در وی دمید و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد، امّا بسیار اندک شکر نعمتهای او را به جا می‌آورید (۹)

کافران، از روی انکار، گفتند: آیا هنگامی که ما، در زمین نابود شدیم باز از نو زنده خواهیم شد؟ بلکه آنها لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند (۱۰)

ای رسول ما بگو: فرشته مرگ (عزرائیل) به قبض روح شما مأمور است، جان شما را خواهد گرفت و پس از مرگ به سوی خدای خود باز می‌گردید (۱۱)

ای رسول ما اگر مجرمان را بنگری که چگونه در حضور خدای خود، سر به زیر افکنده و می‌گویند: آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کارهای نیک انجام دهیم، ما به قیامت ایمان داریم. (۱۲).

تفسیر: ..... ص : ۷۹

کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ کلمه «خلق» هم با فتح «لام» و هم با سکون آن خوانده شده است، بنا بر اول صفت است برای عبارت «کلّ شیء» یعنی هر چه را که آفرید نیکو آفرید و بنا بر دوم، بدل است از عبارت کلّ شیء، یعنی آفرینش هر چیزی را نیکو انجام داد و کلمه «أحسن» به معنای حسّن است، یعنی تمام آفریده‌های او نیکو هستند هر چند از جهت خوب بودن و خوبتر بودن تفاوتی دارند، چنان که خداوند می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ «بی‌تردید انسان را به بهترین وجه آفریدیم» (تین/ ۴).

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۰

بعضی از مفسّران گویند: مقصود این است که خداوند کاملا می‌داند چگونه بیافریند و به آفرینش مخلوقات از هر جهت بطور کامل معرفت نیکو دارد. و از این قبیل است فرموده معصوم: قیمة کل امرء ما یحسنه: ارزش هر مرد به اندازه‌ای است که می‌داند.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ: واژه «نسل» به معنای جدا شدن و انفصال است به همین سبب ذرّیه آدم، نسل نامیده شده است زیرا ذرّیه از آدم جدا و منفصل شده است.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ سپس اندام او را به بهترین وجهی آراسته و موزون گردانید.

خداوند روح را به ذات خود نسبت داد تا بفهماند که بشر دارای آفرینش شگفتی است که جز خدا کسی حقیقت و کنه او را

نمی‌داند.

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ مقصود این است که ما جزء خاک و با آن آمیخته می‌شویم به طوری که از آن هیچ فرقی و تمیزی نداریم مانند آبی که با شیر مخلوط می‌شود و یا معنا این است که ما به سبب دفن در زمین، در آن غایب و پنهان می‌شویم چنان که نابغه گفته است:

و آب مضلوه بعین جلیّهٔ و غودر بالجولان حزم و نائل «۱»

کلمه «أ إذا» و «أ إنّا» هم با همزه استفهام و هم بدون همزه خوانده شده است.

روایت شده که حضرت علی علیه السلام و ابن عباس- صللنا- با صاد و کسر لام خوانده‌اند که یا از ماده صلّ و به معنای تغییر کردن و بدبو شدن است و هر گاه که گوشت تغییر کند و بدبو شود می‌گویند: صلّ اللّحم و أصلّ و یا از ماده صلّه است که به معنای زمین خشک است.

۱- کسانی که نعمان را دفن کردند با چشمان روشن بازگشتند در حالی که با دفن او حزم و بزرگواری را در جولان دفن کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۸۱

ظرف «إذا» منصوب است به وسیله مفهومی که عبارت «أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ» بر آن دلالت دارد و آن یا فعل نبعث است و یا یجدّد خلقنا می‌باشد.

بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ مقصود از لقاء خداوند رسیدن به عاقبت و پایان تمام آن چیزهایی است که از ملاقات با ملک الموت و بعد از آن وجود دارد. (از حساب و پاداش و بهشت و دوزخ و جز آنها) و چون خداوند کفر کافران را به ایجاد و خلقت اوّلیه از زبان خودشان، بیان فرموده از این طریقه روی گرداند و به روشی که با بلیغ‌ترین وجه، کفر آنها را بیان می‌کند روی آورد و آن این است که آنها نه تنها به خلقت اوّلیه خود کافر بودند، بلکه به تمام آنچه از مرگ تا سر انجام و پایان کار است نیز کافرند. آیا نمی‌نگری که خداوند با این بیان- که ملک الموت جان شما را می‌گیرد و برگشت شما به سوی خدا است، پس از آن که دوباره برای پاداش زنده می‌شوید- چگونه آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و همین معنای لقاء اللّه است.

قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ واژه «توفّی» به معنای استیفای نفس و روح است و آن این است که تمام روح گرفته می‌شود به طوری که هیچ چیز از آن باقی نمی‌ماند چنان که می‌گویند: توفّیت حقّی و استوفیته: تمام حقّ خودم را گرفتم و باز ستاندم و از ابن عبّاس روایت شده است که دنیا برای عزراییل مانند کاسه‌ای است که هنگام مرگ هر چه بخواهد به آسانی از آن بر می‌دارد و از قتاده نقل شده که برای عزراییل از فرشته‌های رحمت و عذاب، اعوان و یارانی است، یعنی به همراه یارانش روحها را می‌گیرد. برخی گویند که روحها را صدا می‌زند و آنها جواب می‌دهند، سپس به یارانش دستور می‌دهد که آنها را قبض کنند.

وَ لَوْ تَری خطاب به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله است و جواب «لو» حذف شده و آن این است:

لرأیت أمرا عظیما فظیعا و حالا- سیئهٔ اگر می‌نگریستی، مسلّما امر بسیار زشت و حالت بد و ناگواری را می‌دیدی، و رواست که خطاب به هر فردی باشد، چنان که می‌گویند: فلانی فرد پستی است که اگر به او احترام کنی به تو اهانت می‌کند که در

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۸۲

این موارد مخاطب مخصوصی اراده نشده است.

إِذِ الْمُجْرِمُونَ کلمه «إذ» ظرف است برای رؤیت.

ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ از شدت شرم و ذلت، سرها را فرو انداخته‌اند. (منظور گناهکارانند).

رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فریاد می‌زنند و استغاثه می‌کنند و می‌گویند: خدایا می‌بینم و می‌شنویم، امّا کسی به فریاد آنها نمی‌رسد. مقصود

این است که درستی و صدق وعده‌ها و وعیدهای تو را دیدیم و تصدیق تو را نسبت به پیامبرانت شنیدیم. یا معنا این است که ما نابینا و ناشنوا بودیم و اکنون بینا و شنوا شدیم. فارجعنا نعمل صالحا، ما را به دنیا برگردان تا کارهای نیک انجام دهیم. انا موقنون، ما امروز از یقین کنندگانیم و درباره دستورات تو هیچ تردیدی نداریم.

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۳ تا ۲۱] ..... ص : ۸۲

اشاره

وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا إِنَّا نَسِيناكُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴) إِنَّما يُؤْمِنُ بِآياتِنَا الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶) فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوى نُزُلًا بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰) وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۳

ترجمه: ..... ص : ۸۳

اگر می‌خواستیم به هر انسانی (به اجبار) هدایت لازمش را می‌دادیم، ولی من بطور حتم مقرّر کرده‌ام که دوزخ را از جنّ و انس گنهکار پر کنم (۱۳)

به آنها می‌گویم: بچشید عذاب را به خاطر این که ملاقات امروز خود را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم، بچشید عذاب ابدی را به پاداش کارهای زشتی که انجام دادید (۱۴)

تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر زمان متذکر خدا شوند، به سجده می‌افتند، تسبیح و حمد پروردگارشان را به جای آورند و هرگز تکبّر نورزند. (۱۵)

پهلوهایشان را در دل شب از بسترهایشان دور می‌کنند و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزی آنها کردیم انفاق می‌کنند. (۱۶)

هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمّی که مایه روشنی چشمها می‌شوند برای آنها ذخیره شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند. (۱۷)

آیا فردی که با ایمان باشد همچون فردی است که فاسق است، هرگز این دو یکسان نیستند (۱۸)

اما آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، باغهای بهشت جاویدان جایگاه آنها خواهد بود و این پذیرایی خداوندی به سبب پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند. (۱۹)

و اما آنان که فاسق شدند، جایگاه آنها آتش است و هر چه بخواهند از آن خارج شوند باز آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنها می‌گویند: بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید. (۲۰)

ما آن کافران را از عذاب نزدیک (این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید باز گردند. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۴

تفسیر: ..... ص : ۸۴

وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها مقصود این است که خداوند می‌فرماید ما بنای امر تکلیف را بر اختیار گذاشتیم نه اجبار و اضطرار و اگر می‌خواستیم البتّه هدایت هر فردی را از راه اجبار و بر خلاف طبیعت به او می‌دادیم و لکن واقعیت عذاب را بر گمراهان و کوردلان استوار و مسلّم کردیم، زیرا آنان کوری را بر هدایت برتری دادند.

فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ به آنها گفتیم عذاب را بچشید به خاطر فراموش کردن ملاقات امروز خودتان را و به خاطر کم توجّهی و اعتنا نکردن به آن و به کار نینداختن استعداد خود برای درک آن و مقصود از فراموشی و نسیان، خلاف تذکّر و یادآوری است.

إِنَّا نَسِيناكُمْ به کیفر این که شما فراموش کردید، ما هم شما را فراموش کردیم.

برخی از مفسّران گویند: نسیان در این جا به معنای ترک است، یعنی چون شما فکر عاقبت چنین روزی را ترک کردید، ما هم شما را از رحمت خود طرد و محروم کردیم. و این که عبارت «انّا نسینا» جمله مستأنفه است و فعل، بعد از «انّ» و اسمش آمده است، برای شدّت انتقام از کفّار است.

خلاصه معنا این است که بچشید عذابی را که اکنون در آن هستید، از قبیل فرو انداختن سرها و اندوه و ذلّت و خواری به سبب فراموش کردن ملاقات امروزتان و نیز عذاب ابدی جهنّم را به سبب کارهایی که کردید بچشید.

إِذا ذُكِّرُوا بِها پند و تذکر به آنها داده می‌شد و آنها هم می‌پذیرفتند به این طریق که خدا را به سبب این که آنها را به شناخت خودش راهنمایی کرده است و برای اظهار فروتنی و خشوع- سجده و تسبیح و تنزیه می‌کردند و از این که زشتیها را به او نسبت دهند منزّه می‌دانستند و او را مدح و ستایش می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۵

تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ بلند می‌شوند و از رختخواب و محلّ خواب خود کنار می‌روند. واژه «مضاجع» جمع مضجع، به معنای بستر و محلّ خواب است و آنان در شب به عبادت و تهجّد مشغول بودند و کسانی بودند که نماز شب را بپا می‌داشتند.

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ آنها خدا را به سبب ترس از غضب او و به طمع رحمت او، می‌خوانند.

بلال از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: لازم است بر شما شب زنده داری که این خوی نیکان پیش از شما بوده است و شب زنده داری تنها برای خداست (ریا در آن نیست) و باز دارنده از گناه و کفّاره بدیها و دور کننده مرض از بدن است. «۱»

همچنین از آن حضرت نقل شده است: شرافت و بزرگی مؤمن در شب زنده داری اوست و عزّت او در اذیّت نکردن مردم است «۲».

ما أُخْفِيَ لَهُمْ این عبارت به صورت فعل معلوم (ما أخفی) نیز خوانده شده است که در این صورت فاعل آن کلمه اللَّه عزّ و جلّ است و لفظ «ما» به معنای الّذی یا أیّ می‌باشد.

مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله قرّات أعین روایت شده است یعنی تمام مخلوقات و نه یک فردی از آن و نه فرشته مقرّبی و نه نبیّ مرسلی نمی‌دانند که چه نوع پاداش بزرگی برای این مؤمنان ذخیره و پنهان شده است، یا چه چیز است آن پاداش و ثوابی که پنهان و ذخیره شده است و باعث می‌شود که چشمهایشان روشن شود و بر اندازه آن مزیدی نیست و برای هیچ تلاش گری ورای آن، دیدگاه و آرزویی نیست و مانند این روایتی است از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که خدا فرموده: برای بندگان شایسته ام پاداشی

-۱

«علیکم بقیام اللیل فانّه داب الصّالحین قبلکم و أنّ قیام اللّیل قربة إلی اللَّه و منهاة عن الاثم و تکفیر للسیّئات و مطرودة للدّاء عن الجسد»

[.....] -۲

شرف المؤمن قیامه باللّیل و عزّه کفّ الأذی عن النّاس.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۶

آماده ساخته‌ام که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به هیچ دلی خطور نکرده است صرفنظر از نعمتهایی که شما را بر آن آگاه ساخته‌ام و اگر بخواهید این آیه را بخوانید فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ تا آخر آیه ... «۱»

أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ عبارت «کانَ مُؤْمِناً» و «کانَ فاسِقاً» مطابق لفظ من (مفرد) آمده و «لا یَسْتَوُونَ» بر طبق معنای من (جمع) ذکر شده است به دلیل آیه‌های بعد که می‌فرماید: أمّا الّذین آمنوا و أمّا الّذین فسقوا فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوی «جَنَّاتُ الْمَأْوی» یک قسمت از بهشت است. ابن عبّاس گفته است: آن جایگاه ارواح شهدا است. بعضی از مفسّران گویند: آن محلّی است که در جانب راست عرش قرار دارد.

نزلاً: بخششی است که به خاطر کارهای نیکشان به آنها عطا می‌شود. کلمه «نزل» ابتدا مخصوص پذیرایی از مهمان بود ولی بعد عمومیّت پیدا کرد.

فَمَأْواهُمُ النَّارُ در برابر این که «جنّة المأوی» جایگاه مؤمنان است، نار و آتش، جایگاه فاسقان است.

کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ این عبارت دلالت می‌کند که مقصود از فاسق در آیه شریفه، کافر است.

مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی مقصود از «عذاب ادنی»، عذاب در این دنیاست مانند قتل، اسارت، و سختیهایی که قریش در هفت سال خشکسالی تحمّل کردند به طوری که مردار گندیده را می‌خوردند. بعضی گویند: مقصود کشتار روز بدر است با شمشیر،

-۱

«أعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر بل ما اطّلعتکم علیه، اقرأوا إن شئتم فلا تعلم نفس الآیة».

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۷

برخی دیگر گویند: منظور دابّه و دجّال است.»

و دیگری گوید: عذاب قبر است.

دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ مقصود از عذاب اکبر به اتّفاق عذاب آخرت است.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ شاید از کفر توبه کنند یا شاید آنها اراده کنند که بر گردند و ایمان را بخواهند چنان که در آیات گذشته فرمود: فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً «ما را بر گردان تا کارهای نیک انجام دهیم» (سجده/ ۱۲) در این آیه اراده رجوع، خود رجوع خوانده شده هم چنان که در این آیه: إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ «هر گاه برای نماز ایستادید» (مائده/ ۶) اراده قیام، خود قیام خوانده شده است.

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۲ تا ۳۰] ..... ص : ۸۷

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ (۲۳) وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَ وَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسْمَعُونَ (۲۶)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ (۳۰)

۱- هر دو از علامات ظهور مهدی علیه السلام است. رجوع کنید به روایاتی که در این باره آمده است.

پانوشت تفسیر جوامع، تصیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۸

ترجمه: ..... ص : ۸۸

چه کسی ستمکارتر است از آن که آیات پروردگارش به او تذکّر داده شده و او از آن اعراض کرد، البتّه ما از تبهکاران انتقام خواهیم گرفت (۲۲)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شکّ نداشته باش که او آن را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم (۲۳)

و از آنها (بنی اسرائیل) امامانی که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند برگزیدیم، به خاطر آن که شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند (۲۴)

مسلّما پروردگار تو روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند. و به کیفرشان می‌رساند. (۲۵)

آیا برای هدایت آنها همین بس نیست که مردمان قرون پیش از اینها را هلاک کردیم؟ و اکنون اینها در دیار آنها راه می‌روند، در این نشانه‌هایی است از قدرت خداوند، آیا باز هم نمی‌شنوند (۲۶)

آیا ندیدند که ما آب باران را به سوی زمینهای خشک می‌رانیم و به وسیله آن زراعتهایی می‌رویانیم که هم خودشان و هم چهارپایانشان از آن تغذیه می‌کنند، آیا با چشم بصیرت نمی‌بینند؟ (۲۷)

کافران می‌گویند: اگر راست می‌گویید این پیروزی شما کی خواهد بود؟ (۲۸)

ای رسول ما بگو:

روز پیروزی ایمان آوردن به حال کافران سودی نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود (۲۹)

بنا بر این از آنها روی بگردان و منتظر باش که آنها نیز منتظرند. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۸۸

ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها مفهوم ثمّ این است که با روشن و واضح بودن آیات الهی بسیار بعید است که آنها از آن آیات رو بگردانند آن هم با تذکّر و یاد آوری به آنها.

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ لفظ «کتاب» اسم جنس است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۹

و ضمیر در کلمه «لقائه» به آن بر می‌گردد و معنا این است که ما از جنس کتاب مانند آنچه را که به تو دادیم به موسی هم عطا کردیم و تردیدی نداشته باش که به تو وحی می‌شود مانند آنچه به او وحی شد، زیرا ما از وحی به تو همان را القا می‌کنیم که مثل آن را به موسی القا کردیم. این مورد مانند این آیهٔ کریمه است: وَ إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ و بی‌تردید قرآن از جانب خدای دانای حکیم به تو القا می‌شود. (نمل ۲۷/ ۶) برخی گویند مرجع ضمیر، موسی است و تقدیر آن این است که تو از ملاقات با موسی یا موسی از ملاقات با تو، در شب معراج که در آسمانها سیر می‌کنی، در تردید مباش.

روایت شده که رسول خدا فرمود: در شب معراج موسی بن عمران را دیدم، مردی بلند قد با موهای مجعّد که گویا از مردم شنوئه «۱» است. «۲» بنا بر این به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وعده داده شده که پیش از رحلت، موسی را ملاقات خواهد کرد.

وَ جَعَلْناهُ هُدیً لِبَنِی إِسْرائِیلَ و کتابی را که به موسی نازل کردیم برای قومش (بنی اسرائیل) راهنما قرار دادیم.

وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا و ما برخی از بنی اسرائیل را پیشوا و امام قرار دادیم تا دیگران گفتار و رفتار آنها را سرمشق قرار میدهند و آنها مردم را به دین و شریعت خدا که در تورات است راهنمایی کنند.

لَمَّا صَبَرُوا به سبب این که صبر و شکیبایی کردند. و همچنین این کتابی را که بر تو فرستادیم، نور و هدایت کننده قرار می‌دهیم، و مسلّما بعد از تو در امّت تو پیشوایانی قرار می‌دهیم تا مانند راهنمایان بنی اسرائیل، مردم را ارشاد کنند. و این به

۱- شئونه: قبیله‌ای از مردم یمن است که موهای بدن آنها پیچیده و مجعّد است- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۹/ ۲۳۲.

۲-

«رایت لیلهٔ اسری بی الی السّماء موسی بن عمران رجلا آدم طولا جعدا کأنّه من رجال شنوءهٔ».

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۰

خاطر این است که آنها بر دین و یاری آن شکیبا بودند و با دلیلهای حق و یقینی آن را ثابت و پایدار کردند.

عبارت «لمّا صبروا»، لما صبروا نیز خوانده شده است و معنا این است. به علّت این که صبر کردند ما آنها را امام قرار دادیم. حسن [بصری] گفته است که آنها بر بلاها و سختیهای دنیا صبر کرده‌اند.

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ خداوند میان آنها قضاوت می‌کند و محق از مبطل جدا می‌شود و هو ضمیر فصل است و چون فعل مضارع شبیه به اسم است این مورد جایز است، ولی اگر بگویی: إنّ زیدا هو فعل جایز نیست. زیرا ضمیر فصل قبل از فعل محض، نمی‌آید.

أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ واو در این عبارت حرف عطف است و جمله را به معطوف علیهی که از جنس معطوف فهمیده می‌شود، عطف می‌کند.

کلمه «یهدی» با نون «نهدی» نیز خوانده شده است و فاعل آن مفهومی است که از عبارت «کم أهلکنا من قبلهم» استفاده می‌شود زیرا «کم» نمی‌تواند فاعل باشد و تقدیر آن چنین است: أ و لم یهد لهم کثرهٔ إهلاکنا القرون، یا این است که این کلام به همین صورت که هست با مفهوم و معنایش فاعل است، چنان که گویی عبارت لا إله إلّا اللَّه خون و مال را حفظ می‌کند و به مناسبت قرائت با نون، رواست که ضمیر اللَّه در آن مستتر باشد و مرجع ضمیر در «لهم» أهل مکّه است و مقصود از «قرون» قوم عاد و ثمود و لوط است.

یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ اهل مکّه در سرزمین و شهرهای آنها عبور می‌کنند.

إِلَی الْأَرْضِ الْجُرُزِ «جزر» به سرزمینی گفته می‌شود که تمام گیاهان و نباتات آن یا به سبب بی آبی یا به سبب چراندن، بکلّی ریشه کن و قطع شده باشد، بنا بر این به سرزمینی که اصلا قابل رویاندن گیاه نباشد، مانند شوره زار یا سنگلاخ، «جرز» گفته نمی‌شود.

دلیل بر این مطلب عبارت بعدی است که می‌فرماید «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً» و ضمیر «به» به آب باران بر می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۱

تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ حیوانهای آنها از گیاه و علف آن و خودشان از دانه‌های گیاهان تغذیه می‌کنند.

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ روز «فتح» یا روز پیروزی و نصرت است و یا روزی است که خداوند به فصل و جدا کردن حقّ از باطل حکم می‌کند، چنان که در این آیه آمده است: رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا: «خدایا میان ما به حقّ داوری کن» (اعراف/ ۸) و چون کافران می‌شنیدند که مسلمانان می‌گویند: خداوند بزودی ما را بر کافران پیروز می‌گرداند و میان ما و آنها داوری می‌کند، گفتند: چه زمانی است فتح و داوری، یعنی اگر راست می‌گویید زمان آن چه وقت است؟

بعضی گفته‌اند: «یوم الفتح» روز قیامت است، برخی گفته‌اند روز بدر و برخی دیگر گویند روز فتح مکّه است. و غرض کافران از این پرسش، انکار و استهزای آن روز است به همین سبب جواب هم مطابق مقصودی که از پرسش آنها فهمیده می‌شود، داده شده است و گویا خداوند در جواب فرموده است که شتاب نکنید که البتّه آن روز شما ایمان خواهید آورد ولی آن ایمان دیگر به حال شما سودی ندارد، هم چنان که ایمان فرعون هنگام نزول بلا و در حال غرق شدن به حال او سودی نداشت. و بزودی آن روز را خواهند دید در حالی که در وقت عذاب به آنها مهلت داده نمی‌شود.

وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ و منتظر حکم خداوند درباره آنها و منتظر پیروزی بر آنها و نابودیشان باش، هم چنان که آنها منتظر پیروزی بر شما و نابودی شما هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۲

سوره احزاب ..... ص : ۹۲

اشاره

این سوره مدنی است و دارای ۷۳ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۹۲

از ابیّ بن کعب روایت شده است که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که سوره احزاب را بخواند و به خانواده و بردگان خود یاد بدهد، از عذاب قبر در امان خواهد بود. «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره احزاب را بسیار بخواند، در قیامت در جوار پیامبر و خاندانش خواهد بود. «۲»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱) وَ اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلاً (۳) ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لكِنْ ما

تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵)

۱- من قرأ سورة الأحزاب و علّمها أهله و ما ملكت يمينه اعطى الأمان من عذاب القبر.

۲-

من كان كثير القراءة لسورة الأحزاب كان يوم القيامة فى جوار محمّد صلّى اللَّه عليه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۳

ترجمه: ..... ص : ۹۳

ای پیامبر همیشه از خدا بترس و پرهیزگار باش و هرگز از کافران و منافقان پیروی مکن، البتّه خدا دانا و حکیم است (۱)

و تنها از آنچه به تو از جانب پروردگارت وحی می‌شود پیروی کن که خدا به هر چه انجام دهید آگاه است (۲)

و بر خدا توکّل کن و همین بس است که خدا نگهبان و مددکار باشد. (۳)

خدا در درون یک مرد دو قلب قرار نداده و نیز همسرانتان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادران شما و فرزند خوانده‌های شما را فرزند شما قرار نداده، این سخنی است که تنها شما به زبان می‌گویید، امّا خدا سخن به حقّ می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند. (۴)

شما پسر خوانده‌ها را به نام پدرانشان بخوانید که این پیش خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند و از کارهای ناشایسته‌ای که به خطا کنید گناهی بر شما نیست، ولی آنچه را که به عمد و به اراده قلبی می‌کنید بر آن مؤاخذه می‌شوید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۹۳

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ خدای سبحان پیغمبر را به سبب تجلیل و بزرگداشت مقام او، به عنوان نبی و رسول ندا کرد و او را مانند آدم و داوود و موسی به اسم نخواند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۴

اتَّقِ اللَّهَ تقوی و پرهیزگاری را که دارای ادامه بده و بر آن ثابت باش و زیادش کن وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ از کافران و منافقان پیروی مکن و در هیچ کاری نه آنها را کمک و مساعدت کن و نه رأی و مشورتی را از آنها بپذیر.

بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً کلمه «تعملون» با (یاء) یعملون نیز خوانده شده، یعنی خداوند به کارهایی که منافقان، از کید و مکر، انجام می‌دهند آگاه است.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بر خدا توکّل کن و کارهایت را به او واگذار.

وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا و همین کافی است که خدا را وکیل کنی و تمام کارها را به او واگذار کنی.

ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ خداوند در درون هیچ مردی، دو قلب قرار نداده و همچنین همسر بودن و مادر بودن و فرزند و فرزند خواندگی را در یک فرد قرار نداده است. مقصود این است که خداوند هم چنان که حکمتش اقتضا نمی‌کند که در درون انسانی دو قلب قرار دهد، زیرا اگر چنین شود، ناگزیر هر فردی دو فرد و دو انسان می‌شود و هر گاه قلبی چیزی را بخواهد و قلب دیگر آن را نخواهد، به این ترتیب منجر می‌شود که در آن واحد یک چیز پیش او هم خوب باشد و هم بدور این محال است،

همچنین حکمتش اقتضا نمی‌کند که یک زن نسبت به یک مرد هم بد و مادرش باشد و هم همسرش و یا یک فردی نسبت به فرد دیگر هم فرزندش باشد و هم فرزند خوانده‌اش، زیرا فرزند از صلب و نسب واقعی و حقیقی انسان است و فرزند خوانده تنها به اسم به او ملحق شده و نمی‌شود که اصلی و حقیقی با غیر اصلی و غیر واقعی در یک چیز جمع شود [زیرا این امر محال است].

و این مثلی است که خداونـد درباره زید بن حارثه زده است، زید مردی بود از قبیله بنی کلب که در زمان جاهلیّت اسیر شده بود و حکیم بن حزام او را برای عمّه‌اش حضـرت خـدیجه خریـده بود. و هنگـامی که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله با خـدیجه ازدواج کرد، خدیجه زید را به او بخشید. پاره‌ای گویند که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله زید را از بازار عکاظ

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۹۵

خریـد و او اسـلام آورد. پس از چندی پدرش، حارثهٔ بن شـراحیل کلبی، به مکّه آمد و حضـرت ابو طالب را پیش پیغمبر صـلّی اللَّه علیه و آله شـفیع قرار داد تا زیـد را به او بفروشـد، حضـرت فرمود او آزاد است و هر جا که مایل است می‌توانـد برود، زیـد از ترک پیغمبر و دور شـدن از او خـودداری کرد. پس پـدرش گفت: ای گروه قریش شـما شـهادت بدهیـد که او فرزنـد من نیست، پیغمبر فرمود: شـهادت بدهید که پسر من است و از آن پس او را زید بن محمّد خواندند و هنگامی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با زینب، دختر حجش، که قبلا همسر زید و طلاق گرفته بود ازدواج کرد، یهودان و منافقان گفتند: محمّد با همسر پسرش ازدواج کرده، در حـالی که خودش این کـار را نهی کرده است. این هنگـام بود که خداونـد این آیه شـریفه را نازل فرمود: ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَـدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ «محمّـد پـدر هیـچ یک از مردان شـما نیست و لکن فرسـتاده خداست» (احزاب/ ۴۰) وَ مـا جَعَلَ أَزْواجَکُمُ اللَّائِی کلمه «اللّائی» با همزه ممـدوده و اشـباع شـده و با ذکر «یاء» بعد از آن (لایی) و با همزه ممدوده و اشباع شده بدون ذکر (یاء) لاء، و بدون همزه و مدّ (لای) خوانده شده است، چون از ماده قران است که به معنای زناشویی و همدمی است.

تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ کلمه «تظاهرون» به چند طریق خوانده شده است از این قرار:

تُظاهِرُونَ از ماضی ظاهر و تظاهرون از ماضی اظّاهر که به معنای تظاهر است و تظهّرون از ماضی اظّهر که به معنای تظهّر است. اصل معنای ظهار این است که مرد به همسرش این عبارت مخصوص را بگویـد: أنت علیّ کظهر أمی، تو نسبت به من ماننـد پشت مادرم هستی، که در این صورت می‌گوینـد مرد از همسرش ظهـار کرده است و این کـار در زمان جاهلیّت به منزله طلاق بوده است و مرد ظهـار کننـده از زن خود دوری می‌کرده است هم چنـان که از مطلّقه دوری می‌کرده‌انـد، بنـا بر این معنـای تظاهر منها یعنی به سبب عمل ظهار، از آن زن دوری می‌کند و تظهر منها، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۹۶

تحرّز منهـا و ظاهر منها، یعنی حاذر منها و ماننـد این مورد است عبارت: آلی من امرأته: به سوی زنش بازگشت که در ضـمن معنای دوری را هم می‌رسانـد. «فعل تظاهرون» به وسیله حرف «من» متعدّی شده است. و معنای عبارت: انت علیّ کظهر امّی، این است که آن مردان می‌خواهند بگویند: شکم تو در حرمت مانند شکم مادر من است لکن به جای شکم به کنایه پشت (ظهار) را می‌گویند، زیرا شکم نزدیک عورت است و ذکر آن زشت است.

ذلِکُمْ قَوْلُکُمْ بِأَفْواهِکُمْ این نسبی را که شما می‌گویید تنها به زبان می‌گویید و پیش خدا واقعیّت و حقیقتی ندارد.

وَ اللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ خداوند نمی‌گوید مگر آنچه را که مطابق حقیقت و موافق با واقعیت است.

وَ هُوَ یَهْـدِی السَّبِیلَ و خداست که راه راست را نشان می‌دهد و جز به راه درست راهنمایی و ارشاد نمی‌کند. سـپس خداوند آنچه را که حقّ است و آنچه را که ارشاد به راه درست است در آیه بعد بیان می‌فرماید و می‌گوید:

ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این عادلترین حکم و گفتار است.

فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبـاءَهُمْ فَإِخْوانُکُمْ فِی الـدِّینِ وَ مَوالِیکُمْ و اگر پـدران آنهـا را نمی‌شناسـید آنان را برادران دینی و عموزاده‌ها و یاری

کنندگان خود بدانید. بعضی گویند: «موالی» یعنی برده‌هایی که شما آزاد کرده‌اید و چون شما آنها را آزاد کرده‌اید، ولاء عتق آنها برای شماست.

وَ لَیسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ فِیما أَخْطَأْتُمْ بِهِ و گناهی بر شما نیست در آنچه از روی خطا و اشتباه انجام داده‌اید و به گمان این که پدر خوانده‌ای، پدر واقعی فرزند خوانده است به اشتباه فرزند خوانده‌ها را به پدر خوانده‌ها نسبت داده‌اید.

عبارت «ما تعمّدت» در محلّ جرّ است و بر عبارت «فیما اخطأتم» عطف

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۷

می‌شود و رواست که حرف «ما» مبتدا و خبر آن محذوف باشد و در تقدیر چنین است: و لکن ما تعمّدت قلوبکم فیه الجناح [که فیه الجناح خبر محذوف است.]

و جایز است که مقصود از آیه این باشد که تنها خطا قابل عفو و بخشش است، نه آنچه به عمد انجام شده است و این به دلیل عمومیّت روایتی است که از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل شده که می‌فرماید: از امّت من خطا و فراموشی و اکراه و بر داشته شده است. «۱»

این روایت به سبب عامّ بودنش، شامل خطا و عمد در مورد پسر خوانده گی هم می‌شود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶ تا ۱۱] ..... ص : ۹۷

اشاره

النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً (۶) وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُمْ وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً (۷) لِیَسْئَلَ الصَّادِقِینَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً أَلِیماً (۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیراً (۹) إِذْ جاؤُکُمْ مِنْ فَوْقِکُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰)

هُنالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدِیداً (۱۱)

-۱

وضع عن أمّتی الخطأ و النّسیان و ما اکرهوا علیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۸

ترجمه: ..... ص : ۹۸

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی و سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان (نسبی) نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرّر داشته اولی و مقدّمند، مگر این که بخواهید نسبت به دوستان خود نیکی کنید و سهمی از اموال خود را برای آنها وصیّت کنید، این حکم در کتاب الهی نوشته شده است (۶)

به یاد آور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم که در ادای رسالت کوتاهی نکنند (۷)

تا خداوند از راستی راستگویان سؤال کند و برای کافران عذاب دردناک آماده ساخته است. (۸)

ای اهل ایمان نعمت خدا را بر خودتان بیاد آورید آن هنگام که لشگرهای عظیمی به سراغ شما آمدند، ولی ما برای یاری شما باد و طوفان سختی و سپاهیانی از فرشتگان که آنها را نمی‌دیدید، فرستادیم و آنها را در هم شکستیم و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۹)

به یاد آورید زمانی را که لشگر کفّار از بالا و پایین شهر به شما حمله‌ور شدند و مدینه را محاصره کردند و هنگامی را که چشمها از شدّت وحشت خیره شد و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید. (۱۰)

در آن جا مؤمنان آزمایش و سخت متزلزل شدند. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۹۸

النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در هر چیزی از امور دین و دنیا به مؤمنان از خودشان اولی و شایسته‌تر است، به همین سبب آیه بطور مطلق آمده و مقیّد نشده است. بنا بر این بر مؤمنان واجب است که او را بیشتر از خود دوست بدارند و دستورهای او را از دستورهای خود نافذتر بدانند و حقّ او را از حقوق خود واجبتر بشمارند و نسبت به او بیشتر از خودشان مهربانی کنند و در صورت پیشامد خطر یا جنگی از بذل جان دریغ نکنند و واجب است که جان را فدای او کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۹

از ابیّ و ابن مسعود و ابن عبّاس روایت شده است که آنها آیه را چنین خوانده‌اند:

النبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم و هو أب لهم و به همین طریق از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت شده است.

مجاهد گفته است: هر پیغمبری پدر امّتش می‌باشد و بدین سبب است که تمام مؤمنان برادر یکدیگرند، زیرا پیامبر پدر دینی آنهاست.

وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ و همسران پیامبر در تحریم ازدواج با آنها به منزله مادران شما هستند، هم چنان که می‌فرماید: وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً «و پس از پیامبر هرگز با همسران او ازدواج نکنید» (احزاب/ ۵۳) آنها مادران حقیقی نیستند زیرا اگر چنین بود دختران آنها خواهران مؤمنان می‌شدند و مؤمنان نمی‌توانستند با آنها ازدواج کنند.

وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ و خویشاوندان نسبی در ارث بردن به سبب حقّ خویشاوندی بعضی بر بعض دیگر مقدّمند. مسلمانان در صدر اسلام به سبب برادر خواندگی و مهاجرت نیز ارث می‌بردند، این آیه، ارث مهاجرت و برادر خواندگی را نسخ کرد.

فِي كِتابِ اللَّهِ مقصود از کتاب، یا لوح محفوظ است یا قرآن، یعنی در لوح محفوظ یا در قرآن ثبت است.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ ممکن است که حرف «من» بیانی باشد و عبارت «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ» بیان «أُولُوا الْأَرْحامِ» باشد، یعنی خویشاوندان مؤمن و مهاجر بعضی بر بعضی دیگر، در ارث، از اجانب اولی هستند و ممکن است که حرف «من» برای ابتدای غایت باشد، یعنی خویشاوندان به سبب حقّ قرابت در ارث، از مؤمنان- که به سبب پیمان برادری و از مهاجران که به سبب هجرت، ارث می‌برند- اولی و سزاوارترند.

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً مقصود این فراز از آیه وصیّتی است که شخص [از]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۰

[ثلث مالش] برای برادر دینیش می‌کند.

و چون فعل «تفعلوا» به معنای: تسدوا، یعنی عمل صواب انجام داد، یا به معنای:

تزلوا، است، یعنی به سوی کار نیک شتافت، به وسیله «إلی» متعدّی شده است.

کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً مشار الیه «کان ذلک» همان نسخ حکم ارث بردن به سبب هجرت و برگرداندن آن است به خویشاوندان، که این حکم یا در لوح محفوظ یا در قرآن یا در تورات، مکتوب و ثبت است.

وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُمْ به یادآور هنگامی را که ما از تمام پیامبران پیمان گرفتیم که رسالت خود را ابلاغ نمایند و مردم را به یگانگی و توحید خداوند دعوت کنند.

وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ و بخصوص از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم.

لِیَسْئَلَ الصَّادِقِینَ عَنْ صِدْقِهِمْ ما این پیمان را از پیامبران گرفتیم، یا برای این که روز قیامت در جایگاه شهادت هنگامی که خداوند از صدق و راستگویی مؤمنانی که به عهد خود وفا کردند سؤال می‌کند، پیامبران برای آنها شهادت می‌دهند که اینان در پیمان خود راستگو و مؤمن بودند. یا مقصود این است که آنچه را که امّتها در جواب پرسشها می‌گویند درستی و نادرستی آن از پیامبران پرسیده شود، هم چنان که خداوند می‌فرماید: أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا قبول کنند (مائده/ ۱۱۶) یا از آنان که راست گفته‌اند پرسیده شود که برای چه راست گفته‌اید، آیا برای رضای خدا بوده است یا برای غیر خدا و این تهدیدی است برای دروغگویان.

امام صادق علیه السلام فرمود: در صورتی که از راستگو پرسیده می‌شود که برای چه چیز راست گفته‌ای و مطابق آن به او پاداش می‌دهند، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود «۱».

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۱

مِیثاقاً غَلِیظاً مقصود از پیمان غلیظ آن است که به خدا قسم یاد کنند تا آنچه را که خداوند بر عهده آنها قرار داده است انجام دهند و به آن وفا کنند. واژه «غلظ» استعاره است و مقصود عظمت و بزرگی و شأن همان میثاق و پیمان است.

اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان روز جنگ احزاب و آن روز خندق است.

إِذْ جاءَتْکُمْ جُنُودٌ هنگامی که سپاهیانی از احزاب به سراغ شما آمدند، همان احزابی که علیه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گرد آمده بودند.

فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً و ما باد را بر آنها فرستادیم و آن باد صبا بود که بر آنها فرستادیم تا این که دیگهای آنها را واژگون کرد و خیمه‌های آنها را از جا کند و خاک و رمل به صورت و چشمهای آنها می‌ریخت. و در حدیث است که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: من به وسیله باد صبا یاری شدم و قوم عاد به وسیله باد دبور نابود شد. «۲»

وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها و سپاهیانی که نمی‌دیدید و آنها فرشتگان بودند.

چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شنید که دشمن به طرف آنها می‌آید، به اشاره سلمان فارسی دور مدینه را خندق کند، سپس با سه هزار نفر از مسلمانان برای جنگ بیرون آمد و لشگرگاه را جایی قرار داد که میان او و سپاهیان دشمن، خندق فاصله بود و ترس و خوف میان مسلمانان شدّت یافت، کودکان و زنان را در قلعه‌های مرتفع جای دادند و نفاق منافقان آشکار شد. قریش با ده هزار نفر از قبایل مختلف که جمع کرده بودند و با پیروانشان به سوی مدینه پیش آمدند تا میان «جرف» و «غابه»

-۱

إذا سئل الصّادق عن صدقه علی أیّ وجه قاله فیجازی بحسبه، فکیف یکون حال الکاذب؟!

-۲

نصرت بالصّبا و أهلکت عاد بالدّبور.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۰۲

فرود آمدند. تابعین قریش از قبیله کنانه و اهل تهامه بودند و فرمانده آنها ابو سفیان بود و قبیله غطفان با پیروانشان از مردمان نجل پیش آمده تا در کنار کوه احد فرود آمدند و فرمانده آنها عیینهٔ بن حصین و عامر بن طفیل بودند و یهودان بنی نضیر و بنی قریظه به آنها کمک می‌کردند.

از توقف سپاهیان کفر مدت بیست‌اند روز می‌گذشت، و میان آنها و مسلمانان، به جز انداختن تیر و سنگ، جنگی روی نداد. ولی چند نفر از شجاعان قریش، از جمله: عمرو بن عبد ود، ضرار بن خطّاب، هبیرهٔ بن ابی لهب و نوفل بن عبد اللَّه سوار بر اسبهای خود از لشگرگاه بیرون آمدند و به چادرهای قبیله بنی کنانه عبور کردند و گفتند مهیّای نبرد باشید و بزودی آگاه خواهید شد که مرد میدان چه کسی است؟

سپس هی به اسبها کرده آنها را راندند تا به لب خندق رسیدند و گفتند: به خدا سوگند که این یک کید و نقشه‌ای است که تا کنون عرب آن را نمی‌دانست. سپس به جستجو پرداختند تا جایی تنگ از خندق را یافتند و بر اسبهای خود نهیب زده از خندق جستند، عمرو که با هزار سوار برابری می‌کرد فریاد بر آورد و مبارز طلبید.

علی علیه السلام که غرق در آهن و لباس رزم بود برخاست و گفت یا رسول اللَّه من به میدان او می‌روم. حضرت فرمود این عمرو است. بنشین. در این هنگام عمرو پیاپی فریاد می‌زد، آیا مردی نیست، و می‌گفت آن بهشتی که شما گمان می‌کنید هر که از شما کشته شود، داخل آن می‌شود، کجا است؟ باز هم علی علیه السلام برخاست، این بار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اجازه داد و زره خود را که ذات الفضول نام داشت به او پوشانید، شمشیر معروف ذو الفقار را به او داد، عمامه سحاب خودش را به سر او بست و فرمود: خدایا او را از جلو و از پشت سر و از راست و چپ و از بالای سر و از پایین پا محافظت فرما. «۱»

-۱

اللّهمّ أحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوق رأسه و من تحت قدمیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۰۳

علی و عمرو در هم آویختند، عمر و ضربتی بر حضرت زد که سپر را شکافت و به سر اصابت، و آن را مجروح کرد، حضرت نیز ضربتی بر او وارد ساخت، این هنگام گرد و غبار میدان را فرا گرفت بطوری که کسی آنها را نمی‌دید، دیری نپایی که صدای تکبیر علی علیه السلام شنیده شد، پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: به آن خدایی که جان من در دست اوست، علی عمرو را کشت. «۱» علی سر خود را بست و به سوی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد و صورتش مانند ماه می‌درخشید. پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: بشارت باد به تو ای علی اگر عمل امروز تو را با تمام اعمال امّت محمد در ترازویی بگذارند، بی‌تردید عمل تو بر آنها فزونی دارد. «۲»

إِذْ جاؤُکُمْ مِنْ فَوْقِکُمْ مقصود از «فوق» سمت بالای درّه از طرف مشرق است که بنی غطفان از آن سمت آمدند.

وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْکُمْ و مقصود از «اسفل» پایین درّه از طرف مغرب است که قریش از آن سمت آمدند.

وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ واژه «زاغت»، به معنای کج شدن چشم از حیرت و ترس و خیره شدن به یک نقطه است. بعضی گویند: برگشتن و غافل شدن از هر چیزی است به طوری که از شدّت ترس، جز به دشمن به هیچ چیز توجّهی ندارد.

وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ لفظ «حناجر» جمع حنجره است و آن انتهای گلو است، می‌گویند اگر «ریه» از ناراحتی و غم و غصّه ورم کند، بزرگ می‌شود و بالا می‌آید و قلب هم با بالا آمدن آن تا ابتدای حنجره، بالا می‌آید و به همین سبب است که به فرد ترسو می‌گویند: ریه‌اش باد کرده است. و ممکن است که این مثال کنایه از اضطراب قلب و دلهره باشد، هر چند حقیقتا قلب به گلو

نمی‌رسد.

۱-

قتله و الّذی نفسی بیده.

۲-

أبشر یا علی فلو وزن الیوم عملک بعمل أمّة محمّد صلّی اللَّه علیه و آله لرجّح عملک بعملهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۴

وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا و مسلمانان به خدا گمانهای گوناگون بردند. در آخر کلمه ظنون، به هنگام وقف و فصل، الف زیاد شده است هم چنان که در قافیه اشعار هم الف زیاد می‌شود. مانند این که شاعر در شعر خود «عتاب» را، عتابا گفته است: أقلّی اللّوم عاذل و العتابا «۱» و همچنین مانند رسول و سبیل که رسولا و سبیلا «۲» خوانده شده است.

وَ زُلْزِلُوا زِلْزالًا شَدِیداً بسیار مضطرب و آشفته حال و متزلزل شدند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ..... ص : ۱۰۴

اشاره

وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً (۱۲) وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلَّا فِراراً (۱۳) وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَیْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلَّا یَسِیراً (۱۴) وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلًا (۱۵) قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِیلًا (۱۶)

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِکُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِکُمْ رَحْمَةً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۱۷) قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ وَ الْقائِلِینَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنا وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِیلًا (۱۸) أَشِحَّةً عَلَیْکُمْ فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْ کَالَّذِی یُغْشی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَی الْخَیْرِ أُولئِکَ لَمْ یُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۱۹) یَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ یَذْهَبُوا وَ إِنْ یَأْتِ الْأَحْزابُ یَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِی الْأَعْرابِ یَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِکُمْ وَ لَوْ کانُوا فِیکُمْ ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِیلًا (۲۰)

۱- ای عاذله. ملامت و عتاب مرا کم کن. [.....]

۲- همین سوره آیات، ۶۶ و ۶۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۵

ترجمه: ..... ص : ۱۰۵

به یاد بیاورید آن زمانی را که منافقان و آنان که در دلهایشان بیماری شکّ و تردید بود می‌گفتند: آن وعده‌هایی که خدا و پیامبرش به ما دادند، دروغ و فریبی بیش نبود (۱۲)

و نیز به خاطر بیاورید هنگامی را که گروهی از منافقان و کافران گفتند: ای اهل یثرب (مردم مدینه) این جا جای توقّف شما نیست،

به خانه‌های خود باز گردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند:
خانه‌های ما دیوار و حفاظی ندارد، در حالی که دروغ می‌گفتند، آنها تنها می‌خواستند از جنگ فرار کنند. (۱۳)
آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به شرك و کفر به آنها می‌کردند می‌پذیرفتند و جز اندك زمانی در این راه درنگ نمی‌کردند (۱۴)
آنها پیش از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و پیمان الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت و خلق در برابر آن مسئولند (۱۵)
به آنها بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار می‌کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت، چه اندك زمانی بیش از زندگی کامیاب نخواهید شد (۱۶)
بگو اگر خدا برای شما مصیبت و رحمتی اراده کند، کیست که بتواند شما را در برابر
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۶
اراده خدا حفظ کند و جز خدا برای خلق هیچ یار و یاوری نخواهد بود. (۱۷)
خداوند آنان که مردم را از جنگ باز می‌داشتند و به برادران خود می‌گفتند پیش ما بیایید بخوبی می‌شناسد، آنها مردمی ضعیفند و جز به مقدار کمی، کارزار نمی‌کنند (۱۸)
آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند و هنگام لحظه‌های بحرانی مشاهده می‌کنی که از شدّت ترس، آن چنان به تو نگاه می‌کنند و چشمهایشان در حدقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند، امّا هنگامی که حالت ترس فرو نشست و خطر بر طرف شد، سخت با زبان تند و گفتار خشن با کمال حرص و بخل سهم خود را از غنائم مطالبه می‌کنند، اینان هرگز ایمان نیاورده‌اند، لذا خدا اعمالشان را (چون همه ریاست) نابود کرد و این کار برای خدا آسان است (۱۹)
آن منافقان گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند و اگر برگردند اینها دوست دارند در میان اعراب بادیه نشین پنهان باشند (تا از جنگ بر کنار و آسوده باشند) و از اخبار شما جویا گردند و اگر در میان شما هم باشند جز اندکی پیکار نمی‌کنند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۶

وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ برخی گویند: گوینده معتّب بن قشیر و امثال او از منافقان بودند که می‌گفتند: محمّد وعده گنجهای ایران و روم را به ما داد و اکنون ما از ترس نمی‌توانیم برای قضای حاجت حرکت کنیم این به خدا قسم دروغ و نیرنگ است یا أَهْلَ یَثْرِبَ مقصود از یثرب، شهر مدینه است و برخی گویند: یثرب، سرزمینی است که شهر مدینه در یك ناحیه از آن است.
لا مُقامَ لَکُمْ کلمه «مقام» هم به ضمّ (میم) و هم به فتح آن خوانده شده است و معنا این است که در این جا (داخل لشگرگاه) جایی نیست که شما توقّف کنید و محلّی نیست که شما را در آن جای دهند یا خود شما در آن اقامت کنید.
فَارْجِعُوا بنا بر این به مدینه برگردید. (آن گویندگان، به منافقان و ضعیف الإیمانها)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۷
دستور می‌دادند که از سپاه پیامبر خدا فرار کنند و به خانه‌هایشان برگردند. پاره‌ای از مفسّران گویند: به آنها می‌گفتند به کفر برگردید و محمّد را تسلیم دشمنانش بکنید در غیر این صورت در شهر یثرب برای شما جایی نیست.
إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ خانه‌های ما دارای عورة است، واژه عورة به معنای شکاف و خلل است منافقان بهانه آوردند که خانه‌های ما بی‌دیوار و بی‌حفاظ است، یا از مرد خالی است و از دزد می‌ترسیم. ولی خدای سبحان سخن آنان را تکذیب کرد و فرمود:
وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ خانه‌های آنها بی‌حفاظ نیست بلکه دارای دیوار و حفاظ است و تنها مقصود آنها فرار از جنگ است.

وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ اگر به شهر مدینه یا به خانه‌های آنها داخل شوند، و مانند این است که می گویند: بر فلانی وارد شدیم، یعنی به خانه او وارد شدیم.

مِنْ أَقْطارِها از اطراف و جوانب مدینه. و مقصود آیه شریفه این است که اگر این سپاهیان کفر از همه طرف داخل مدینه یا خانه‌های آنها شوند و آنها را غارت کنند.

ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ سپس در این هنگام از آنها «فتنه» را بخواهند، یعنی از آنها بخواهند که به کفر برگردند و با مسلمانان جنگ کنند.

لَآتَوْها آن را به جا می‌آورند و انجام می‌دهند. این عبارت به صورت لأتوها نیز خوانده شده، یعنی این فتنه و درخواستی را که کرده بودند به آنها عطا کردند.

وَ ما تَلَبَّثُوا بِها آنها در مدینه به جز مدّت کمی درنگ نمی‌کنند، زیرا خداوند بزودی آنها را هلاک و نابود می کند. بعضی گویند: مقصود این است که منافقان در جواب دادن و قبول خواسته کافران به جز زمان کمی درنگ نمی‌کنند، همان اندازه‌ای که آنها سؤال می کنند و اینها جواب می‌دهند بدون این که توقّف و فاصله‌ای باشد.

وَ لَقَدْ كانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ این منافقان از کسانی بودند که در شب «عقبه» با

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۸

خدا و پیامبر خدا پیمان بسته بودند که از آنچه خودشان را منع و حفظ می‌کنند او را نیز محافظت کنند.

مَسْؤُلًا موضوع و مطلبی که در آخرت از آن سؤال و مؤاخذه می‌شوند.

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرارُ بگو فرار از مرگ برای شما فایده‌ای ندارد، زیرا ناگزیر مرگ به شما می‌رسد، چه مرگ طبیعی و چه کشته شدن. و اگر فرضا فرار از مرگ فائده‌ای هم داشته باشد و شما با تأخیر انداختن آن بهره‌ای ببرید، این کامیابی به جز زمان اندکی نخواهد بود.

الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ واژه «معوّقین» یعنی باز دارندگان و آنها منافقانی بودند که مردم را از یاری کردن به پیامبر باز می‌داشتند و به برادران ضعیف الإیمان خود می گفتند:

محمّد و یارانش لقمه‌ای بیش نیستند. [یعنی عدّه آنها کم است] و اگر گوشتی هم باشند آن کافران آنها را می‌بلعند و می‌خورند، بنا بر این پیرامون او را خالی کنید و به سوی ما بیایید.

هَلُمَّ إِلَيْنا به طرف ما بیایید و خودتان را به ما نزدیک کنید. لفظ «هلمّ» در لغت اهل حجاز برای مفرد و غیر مفرد یکی است، ولی در لغت تمیم، به صورت مفرد و مثّنی و جمع می‌آید و می گویند: هلمّ- هلمّا- هلمّوا و این واژه صوت و اسم فعل است که به معنای فعل متعدّی «أحضر» و «قرّب» می‌باشد.

وَ لا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا نفرات کمی از آنها می‌آیند و با مؤمنان، برای نبرد، خارج می‌شوند، ولی در میدان جنگ مبارزه و مقاتله نمی‌کنند مگر اندکی آن هم هنگامی که ناگزیر از آن باشند، چنان که خداوند در دو آیه بعد می‌فرماید: ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا پیکار نکردند مگر اندکی.

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ هنگام نبرد نسبت به شما بخل می‌ورزند، شما را ضعیف می کنند و از شما کناره می گیرند. هم چنان که شخصی در هنگام ترس به جای دفاع از حامی خودش از دیگری (دشمن حامیش) حمایت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۹

و پاره‌ای گویند: مقصود این است که با شما در جنگ کردن بخل می‌ورزند و شما را یاری نمی‌کنند.

فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ در حالت ترس و بیم نگاه آنها به تو همانند نگاه کسی است که در حال جان دادن و سکرات مرگ، برای پناه بردن به تو و به سبب ترس، به تو نگاه می کند.

فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ و هنگـامی که ترس برطرف شـد و غنیمتهـا بـدست آمـد، این بخـل و حرص به «خیر» که همـان غنیمتها و ثروتها باشد، منتقل می‌شود و می گویند:

سهم ما را زیاد کنید زیرا ما با شما بودیم و با کمک ما شما بر دشمنانتان پیروز شدید لفظ «أشحّة» منصوب است بنا بر این که حال یا مخصوص به ذمّ باشد.

سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ واژه: «سلق»، در اصل به معنای ضـرب و زدن است چنان که گویند سلقه بالکلام: سخنان زننده به گوش او رساند، یعنی آنها را با سخنان زننده‌ای اذیّت کرد و با آنها با زبان تند و تیزی به دشمنی برخاست.

يَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ يَذْهَبُوا در صورتی که لشگر کفّار و احزاب فرار کرده بودند، منافقان گمان می‌کردند که هنوز فرار نکرده‌اند و اگر یک مرتبه دیگر حمله کننـد منافقان از ترس این که به بلای این حمله گرفتار نشونـد آرزو می‌کننـد که در میان عربهای بادیه و چادرنشینان باشند.

يَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِكُمْ و در همان جا از اخبار شما پرسش کنند.

وَ لَوْ كانُوا فِيكُمْ و اگر در میان شـما و با شـما باشـند و جنگ اتّفاق بیفتـد، به همراه شـما جنگ نمی‌کنند مگر خیلی کم و اندک، ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا، آن هم نه به خاطر کمک به شما بلکه برای ریا و تظاهر به این که ما با شما هستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۰

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۱۱۰

اشاره

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً (۲۱) وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إِيماناً وَ تَسْلِيماً (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً (۲۳) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۲۴) وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً (۲۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۰

برای شـما زنـدگی رسول اللّه سـرمشق نیکویی است، برای کسـی که به رحمت خـدا و روز رسـتاخیز امید دارد و خدا را بسـیار زیاد می کند. (۲۱)

و هنگـامی که مؤمنـان سپاه احزاب را دیدنـد گفتنـد: این همـان بلاـ و جنگی است که خـدا و رسولش به ما وعـده دادنـد و خـدا و رسولش راست گفته‌اند و از آنچه دیدند در آنها چیزی نیفزود مگر ایمان و تسلیم آنها را. (۲۲)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند کاملا وفا کردند، برخی پیمان خود را به پایان بردند و در راه خدا شهید شدند و برخی دیگر در انتظار فیض شهادت استقامت کرده‌اند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد خود نداده‌اند. (۲۳)

تا آن که خدا مردان راستگو را به خاطر راستگوییشان، پاداش نیکو دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند و یا به لطف، توبه آنها را بپذیرد که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (۲۴)

خداونـد احزاب کافر را با دلی مملوّ از خشم و بی‌آن که نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشـند باز گردانیـد و خداونـد در این میـدان، با کمکهای غیبی، مؤمنان را کفایت و پیروز کرد و خدا قوی و شکست ناپذیر است. (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۱

تفسیر: ..... ص : ۱۱۱

لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ این عبارت برای لفظ «لکم» بـدل است و این مورد مانند این است که بگویی: رجوت زیدا فضله، که در اصل، رجوت فضل زید بوده است، یعنی من فضل زید را امید دارم واژه «اسوه»، از مادّه ایتساء است. مانند «قدوه» که از:

اقتداء، است. یعنی اگر شما خواسته باشید می‌توانید در لحظه‌های خطر و هنگام جنگ، در پیروز شدن و بردباری و صفات نیک دیگر، به پیامبر اقتدا کنید. هم چنان که او روز جنگ «احد» چنین کرد، آن زمان که دندانهای پیشین او شکست، صورتش مجروح شد و عمویش (حضرت حمزه) شهید گشت، با این همه خودش به شما کمک می‌کرد، پس چرا نمی‌خواهید همان کاری را که او کرد شما انجام دهید؟

وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً امید را با اطاعتهای بسیار همراه کند و آن که به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله تأسّی و اقتدا کند کسی است که دارای چنین صفاتی باشد.

خداوند در این آیه: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ «گمان کردید که بدون آزمایشهایی که پیش از شما بر گذشتگان آمد داخل بهشت می‌شوید؟» (بقره/ ۲۱۴) مومنان را وعده داده بود که گرفتار بلا و آزمایش می‌شوند به طوری که متزلزل خواهند شد و به او پناه خواهند برد. بنا بر این هنگامی که سپاه احزاب آمدند و مسلمانان مضطرب و نگران شدند، گفتند: این همان بلایی است که خدا و رسولش به ما وعده داده بودند و به پیروزی خود یقین کردند. لفظ:

هذا، اشاره به همین بلا و آزمایش است.

وَ ما زادَهُمْ إِلَّا إِيماناً وَ تَسْلِيماً و در مسلمانان زیاد نشد چیزی جز ایمانشان به خدا و تسلیمشان در برابر خواست و قضای خدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۲

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ بعضی از مؤمنان به آن پیمانی که با خدا بستند که هر گاه با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در جنگی همراه باشند نبرد کنند تا به شهادت برسند، استوار و پایدار ماندند.

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ برخی به شهادت رسیدند و به پیمان خود با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در پایداری، وفا کردند. ابن عبّاس گفته است: آنها حمزة بن عبد المطّلب و کسانی که با او به قتل رسیدند و انس بن نضر و یارانش بودند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و برخی از مؤمنان منتظر پیروزی و شهادتند، هم چنان که یاران آنها به آن راه رفتند.

وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا و مؤمنان، نه آنهایی که شهید شدند و نه آنهایی که منتظر شهادتند، پیمان و میثاق خود را تغییر ندادند. از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه درباره ما نازل شده است و به خدا قسم من منتظر شهادتم و تغییری در آن نداده‌ام «۱» لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ [این کارها شد] تا این که خداوند راستگویان را به خاطر صدقشان و وفای به عهدشان پاداش نیک دهد.

وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ و منافقان را به خاطر نقض عهدشان اگر خدا بخواهد عذاب کند یا توبه آنها را قبول فرماید، یعنی اگر خدا بخواهد توبه آنها را می‌پذیرد و عقاب را از آنها بر می‌دارد و اگر بخواهد توبه آنها را قبول نمی‌کند و آنها را عذاب می‌کند. و ظاهرا به مقتضای حکم عقل درباره آنها قضاوت می‌شود [نه به مقتضای فضل خداوند].

وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ و خداوند احزاب کافر را در حالی که خشمگین بودند و به هیچ نتیجه‌ای نرسیده بودند، برگردانید. کلمه «بغیظهم»، به جای مغیظین

-۱

فینا نزلت و أنا و اللَّه المنتظر و ما بدّلت تبدیلا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۳

است هم چنـان که در این آیه فرموده است: تَنْبُتُ بِالـدُّهْنِ «روغن زیت بار آورد» (مؤمنون/ ۲۰) که کلمه «بالدّهن» به جای «الدّهن» گفته شده است.

لَمْ یَنالُوا خَیْراً به پیروزی دست نیافتنـد. این دو عبارت «بِغَیْظِهِمْ» و «لَمْ یَنالُوا خَیْراً» هر دو حال هسـتند یا به عنوان تداخل و یا به عنوان تعاقب. و رواست که دوّمی برای اوّلی بیان و یا جمله مستأنفه باشد.

وَ کَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتالَ و خداوند مؤمنان را به وسیله باد و طوفان و به وسـیله سپاهیان فرشتگان از جنگ بی‌نیاز کرد. ابن مسعود این فراز از آیه را چنین خوانـده است: و کفی اللَّه المؤمنین القتـال بعلی خداونـد به وسـیله علی علیه السـلام (که عمرو بن عبـد ود را کشت) مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز کرد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ..... ص : ۱۱۳

اشاره

وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ صَیاصِیهِمْ وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِیقاً (۲۶) وَ أَوْرَثَکُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِیارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۳

خداونـد گروهی از اهـل کتـاب را که از مشـرکان پشتیبـانی و حمایت کردنـد از قلعه‌های محکمشان فرود آورد و در دلهای آنها از مسلمانان رعب و هراس افکند تا گروهی را به قتل رساندند و گروهی را اسیر کردند. (۲۶)

و شـما را وارث سرزمین و دیار و اموال آنها کرد و همچنین سرزمینی را که هرگز، برای جنگ، در آن گام ننهاده بودید نصیب شما گردانید و خداوند بر هر چیز تواناست. (۲۷).

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۴

تفسیر: ..... ص : ۱۱۴

مِنْ صَیاصِیهِمْ از حصار و قلعه‌های آنها و صیصـیه به چیزی گوینـد که به آن پناه می‌برنـد، به شاخ گاو و آهو و خار (شاخک) ساق پای خروس. همچنین به تاج آن و به شانه بافنده نیز صیصـیه گفته شده است، چنان که گویند: کوقع الصیاصـی فی النسیج الممدّی «۱».

وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ کلمه رعب، هم به سکون عین و هم به سکون عین و هم با ضم آن خوانده شده است.

روایت شده است که جبرئیل علیه السـلام صبح شبی که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله از جنگ خندق به مدینه برگشت، بر او نازل شد و گفت: یا رسول اللَّه فرشتگان سلاح خود را زمین نگذاشتند و خداوند با تأکید امر فرموده است که به جانب بنی قریظه بروید و من قصد آنها را دارم «۲». سپس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به مسلمانان فرمود هر چه زودتر عازم شوند و نماز عصر را به جا نیاورند مگر

در محلّ بنی قریظه، بنا بر این آنها را مدت بیست و پنج شبانه روز محاصره کردند تا کار بر آنها سخت شد و ناگزیر از قلعه و حصار فرود آمدند و به حکمیّت سعد بن معاذ رضایت دادند. سپس سعد دستور داد که تمام مردان جنگی آنها کشته و بقیه از زن و کودک اسیر شوند و مال و ثروت آنها به غنیمت گرفته شود و املاک و عقار آنها تنها به مهاجرین واگذار شود نه به انصار زیرا انصار خود دارای املاک و عقار بودند ولی مهاجرین املاک و عقاری نداشتند سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تکبیر گفت و به سعد فرمود: حکمی که تو کردی، بی‌تردید، حکم خداوند است از بالای هفت آسمان. کلمه «رقیع» نام آسمان دنیا (و آسمان اول) است. بنا بر حکم سعد مردان جنگی آنها که تعدادشان به ششصد نفر می‌رسید کشته

۱- مانند شانه بافنده که در تار و پود بافته شده واقع شده.

۲-

إنّ الملائكة لم تضع السّلاح إنّ اللّه يأمرك بالسّير إلى بنى قريظة و أنا عامد اليهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۵

شدند و برخی چهار صد و پنجاه نفر گفته‌اند و هفتصد و پنجاه نفر هم اسیر شدند.

وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها و زمینهایی که هنوز قدم به آنها نگذاشته‌اید و بزودی خداوند آنها را برای شما فتح می‌کند و آن سرزمین خیبر است، برخی گویند: مکّه است و برخی دیگر گویند: فارس و روم است، پاره‌ای گویند: هر سرزمینی است که تا روز قیامت به دست مسلمانان فتح شود، بعضی دیگر گویند: منظور هر چیزی است که بدون سرباز و جنگ، خدا در اختیار پیامبرش قرار دهد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۰] ..... ص : ۱۱۵

اشاره

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلاً (۲۸) وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً (۲۹) يا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۵

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهید بیایید هدیه‌ای به شما را بدهم و شما را بخوبی و خرسندی طلاق دهم (۲۸)

و اگر شما خدا و رسولش و سرای آخرت را طالبید، خداوند برای نیکوکاران از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است. (۲۹)

ای همسران پیامبر! هر کدام از شما کار ناروای آشکار و فاحشی را انجام دهد عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۵

گویند که همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هنگام تقسیم غنائم از آن بزرگوار، چیزی از متاع

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۶

دنیا و زیاده از نفقه خود خواستند و به آن حضرت پرخاش و خشونت کردند به طوری که پیامبر منزجر و اذیّت شد و از آنها دوری کرد و برای سکونت در غرفه‌ای، بالا رفت و تا یک ماه (بدون تماس با همسران خود) در آن ماند. و پس از آن آیه تخییر نازل شد.

فَتَعالَيْنَ بیایید با اراده و اختیار خود یکی از دو کار را انجام دهید و مقصود از بیایید این نیست که خود با پا و قدم پیش بیایید (بلکه کنایه از اقدام به کاری است) هم چنان که می‌گویی: اقبل یخاصمنی و ذهب یکلّمنی «۱» که مقصود آمدن و رفتن حقیقی نیست بلکه کنایه از آن است.

أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلًا بیاید هدیه و بهره‌ای به شما بدهم و با خوبی و بی‌آن که خصومت و مشاجره‌ای باشد شما را رها کنم و به سنّت اسلام طلاق دهم.

لِلْمُحْسِناتِ: برای هر یک از شما که نیکی و احسان را برگزیند و از خداوند پیروی کند.

مفسّران در حکم تخییر (که اگر زنان پیامبر جدایی را اختیار کنند، به محض اختیار، از پیامبر جدا می‌شوند و یا این که احتیاج به طلاق هم هست؟) اختلاف کرده‌اند. آنچه از ائمّه علیهم السّلام روایت شده این است که جدایی بدون طلاق، تنها مخصوص به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است بنا بر این اگر هر یک از همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خودشان جدایی را اختیار کنند، بدون طلاق از پیامبر، جدا می‌شوند. ولی برای غیر پیامبر چنین نیست.

بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ واژه «فاحشه»، به معنای گناه و کار بدی است که زشتی آن به نهایت رسیده باشد و آن گناه کبیره است و «مبیّنه»، یعنی قبح و زشتی آن آشکار و روشن است و مقصود هر عمل زشتی است که گناه کبیره باشد.

۱- او آمد که با من دشمنی کند و رفت که درباره من سخن بگوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۷

يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ کلمه «یضاعف» یضعّف با «یاء» خوانده شده و این در صورتی است که فعل به صورت مجهول خوانده شود و با «نون» نضعّف نیز خوانده شده و این در صورتی است که فعل به صورت معلوم خوانده شود. و چون همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سبب بودنشان در خانه وحی و به سبب همسریشان با آن حضرت، نعمتهای زیادی را دارا بودند، عذاب آنها هم دو برابر می‌شود، زیرا زیادی نعمت باعث می‌شود که زشتی گناه، نسبت به متنعّم گناه کار، زیادتر شود و هر گاه که زشتی عمل زیادتر شود قهرا عذاب آن هم زیادتر می‌شود. و بدین سبب است که گناه فرد دانشمند زشت‌تر و سرزنش خردمندان نسبت به او بیشتر است.

وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً این فراز از آیه آنها را آگاه می‌کند که همسری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چیزی از عذاب خدا را نمی‌کاهد.

عبارتهای «من یأت» و «من یقنت» و «تعمل» هم با «یاء» و هم با «تاء» خوانده شده است.

نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ کلمه «نؤت» با «یاء» نیز خوانده شده، یعنی همان طور که عذاب آنها دو برابر عذاب دیگران است، پاداش و ثواب آنها را نیز دو برابر دیگران عطا می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۹

جزء بیست و دوم از سوره احزاب آیه ۳۱ تا سوره یس آیه ۲۸

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۱

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۱ تا ۳۴] ..... ص : ۱۲۱

اشاره

وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً (۳۱) يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۳۲) وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳۳) وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كانَ لَطِيفاً خَبِيراً (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۱

و هر کس از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و کار نیک انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پر ارزشی (در بهشت) برای او مهیّا سازیم. (۳۱)

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنا بر این به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگویید تا بیمار دلان (در بند هوا و هوس) به شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید. (۳۲)

و در خانه‌های خود بمانید و همچون زمان جاهلیّت نخستین خود آرایی ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۲

نکنید (و در میان مردم ظاهر نشوید) و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و رسولش را پیروی کنید، خدا چنین می‌خواهد که پلیدی و گناه را از شما خاندان نبوّت دور کند و شما را از هر عیب پاک و منزّه سازد. (۳۳)

و آنچه را از آیات و حکمت الهی که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید، البتّه خداوند مهربان و آگاه است. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۲

وَ مَنْ يَقْنُتْ کلمه «یقنت» از مادّه قنوت است و قنوت به معنای اطاعت و پیروی از خداوند است.

لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ کلمه: «أحد» در اصل وحد به معنای واحد بوده است و چون برای نفی عموم وضع شده است، مفرد و جمع و مذکّر و مؤنّث در آن یکسان است. و معنای عبارت این است که شما همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در فضل و سابقه و مزیّت، مانند یک گروه از گروههای زنان دیگر نیستید.

إِنِ اتَّقَيْتُنَّ اگر شما متّقی و پرهیزکار شوید و اراده تقوی کنید.

فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ هنگام سخن گفتن، با مردان اجنبی، صدای شما فریبنده و هوسناک و مانند زنان بدکاره نباشد.

فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ تا افرادی که در دلهای آنها مرض است به شما طمع کنند و مقصود از مرض نفاق و فجور است.

وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً و سخن نیکو بگویید که از تهمت بدور و جدّی و با خشونت باشد بدون آن که حالت زنانه داشته باشد. و یا معنا این است که سخن خوب را با خشونت و صدای درشت بگویید.

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ لفظ «قرن» هم با فتح «قاف» و هم با کسر آن خوانده شده است. در صورت کسره یا از مادّه وقر یقر وقارا، و یا از مادّه قرّ یقرّ قرارا است. در این صورت اصل کلمه «اقررن» بوده است که «راء» اول حذف و حرکت آن به قاف داده ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۳

می‌شود و با وجود حرکت قاف از همزه وصل بی‌نیاز می‌شویم. چنان که می گویی ظلن. و در صورت فتحه اصل آن «اقررن» بوده است که باز هم «راء» اوّل حذف و حرکت آن به «قاف» داده می‌شود مانند ظلن.

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى مقصود از جاهلیّت اولی جاهلیّت قدیمی است که آن را «جاهلیّت جهلا» می گفتند و آن زمان تولّد

حضرت ابراهیم است که زنان پیراهن مروارید دوز به تن می‌کردند و در میان راهها خود را به مردان عرضه می‌داشتند پاره‌ای گویند: دوران میان آدم و حضرت نوح است. برخی گویند مقصود جاهلیّت زمان کفر پیش از اسلام است.

أَهْلَ الْبَیْتِ کلمه «اهل» یا به عنوان منادی و یا به عنوان مخصوص به مدح منصوب است.

«الرّجس» این کلمه کنایه از گناه است. هم چنان که «طهر» کنایه از پرهیزکاری است، زیرا فرد نیکی که نزدیک به گناه و زشتی شود آلوده می‌شود همان طور که بدنش با نزدیکی به کثافت آلوده می‌شود. و به اتّفاق امّت، مقصود از «اهل بیت» خانواده پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله است. ابو سعید خدری روایت کرده است که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

این آیه درباره پنج نفر نازل شده است: درباره من و درباره علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام. از امّ سلمه روایت شده است: که حضرت فاطمه با طعامی پیش پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد آن حضرت فرمود شوهر و دو فرزندت را هم دعوت کن، آنها آمدند و همه آن غذا را تناول کردند. سپس حضرت یک عبای خیبری را بر آنها انداخت و فرمود:

اینها اهل بیت و عترت من هستند. خدایا پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک و پاکیزه ساز. امّ سلمه می‌گوید: من گفتم یا رسول اللَّه من هم با آنها هستم، فرمود: تو نیکوکاری [اما از اهل بیت من نیستی.]

وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللَّهِ وَ الْحِکْمَةِ آنچه از آیه‌های قرآن که «آیات اللَّه» هستند و آنچه را از حکمت که علوم و شرایع باشند و در خانه‌های شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۴

تلاوت می‌شود، به یاد بیاورید و فراموش نکنید و مطابق آنها رفتار کنید.

إِنَّ اللَّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً بی‌تردید خدا مهربان و آگاه است، زیرا دین شما را اصلاح می‌کنند و آنچه را به سود شماست می‌داند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص : ۱۲۴

اشاره

إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً (۳۵) وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً (۳۶) وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۴

مردان و زنان مسلمانان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان مطیع فرمان خدا، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان صابر و شکیبا، مردان و زنان با خشوع، مردان و زنان انفاق کننده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن که خود را از بی عفّتی حفظ می‌کنند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۵

مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش بزرگی مهیّا ساخته است. (۳۵)

برای هیچ مرد و زن مسلمانی در امری که خدا و رسولش لازم بدانند اراده و اختیاری نیست و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است. (۳۶)

به یاد بیاور آن کس را که خداوند به او نعمت اسلام داده بود و تو نیز به او نعمت آزادی داده بودی به او گفتی همسرت را نگاه‌دار و از خدا بترس و تو در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آشکار می‌کند و تو از سرزنش مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند شایسته‌تر است که از او بترسی و چون زید از همسرش جدا شد ما او را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان- در ازدواج با همسران پسر خوانده‌های خود، هنگامی که از آنان طلاق می‌گیرند- نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۵

برخی از مفسّران گویند: امّ سلمه به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گفت: یا رسول اللَّه خداوند در قرآن از مردان به خیر و نیکی یاد می‌کند آیا در ما خیری نیست که به آن یاد شویم؟ «۱» پس این آیه نازل شد. برخی دیگر که گوینده این سخن، اسماء بنت عمیس بوده است و این سخن را هنگامی گفت که با همسرش جعفر بن ابی طالب از حبشه بازگشت.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ مسلم فردی است که در سلم داخل، و فرمانبردار بدون عناد باشد. برخی گویند: مسلم فردی است که تسلیم دستورهای خدا باشد و کارهایش را به او تفویض و واگذار کند.

وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ و مومن کسی است که خدا و رسولش را و آنچه را ایمان به آن واجب است تصدیق کند.

۱-

یا رسول اللَّه ذکر اللَّه الرّجال فی القرآن بخیر أ فما فینا خیر نذکر به.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۶

وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ قانت کسانی هستند که برای اطاعت خدا به پا خاسته‌اند و آن را ادامه می‌دهند.

وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ صادق فردی است که در کردار و گفتار و نیّت و پندار، راستگو باشد.

وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ صابر کسی است که در برابر انجام وظیفه و دوری از گناه، بردبار و شکیبا باشد.

وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ خاشع فردی است که با دل و جان و تمام اعضا و جوارح در برابر خدا فروتن و متواضع باشد.

وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ متصدّق کسی است که زکات مالش را بپردازد.

وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ فردی که بسیار ذاکر باشد کسی است که هیچ گاه دل یا زبانش یا هر دو از ذکر خدا غافل و خالی نباشد.

از ابی سعید خدری روایت شده که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه مردی همسرش را در شب بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و دو رکعت نماز بخوانند از مردان و زنانی هستند که بسیار یاد خدا می‌کنند «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در شب تسبیح حضرت فاطمه علیها السّلام را بخواند از «الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ» می‌باشد. «۲».

عبارت «وَ الْحافِظاتِ» و «و الذّاکرات» در اصل: و الحافظات فروجها، و و الذّاکرات اللَّه بوده است که چون ظاهر آیه، بر آن دلالت دارد، حذف شده است.

در این آیه عطف زنان بر مردان، مانند این آیه است که خدا می‌فرماید: ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً

-۱

اذا ایقظ الرّجل اهله من اللّیل فتوضئا و صلّیا رکعتین کتابا من الذّاکرین اللّه کثیرا و الذّاکرات.

-۲

من بات علی تسبیح فاطمهٔ علیها السّلام کان من الذّاکرین اللّه و الذّاکرات.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۷

«زنـان شوهر کرده و زنان باکره» (تحریم/ ۵) که از دو جنس مختلف هسـتند و هر گاه در حکمی شـریک باشـند ناگزیر باید حرف عطف میان آنها واسطه شود. ولی عطف جفتها بر جفتها، مانند عطف مؤمنین و مؤمنات بر مسـلمین و مسلمات، از نوع عطف صفت بر صـفت است با حرف جمع آمـده و گویا معنا این است که گروه مردان و گروه زنانی که دارای این صـفات باشـند خداونـد برای آنها پاداش بزرگی مهیّا کرده است.

رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله زینب دختر حجش اسدیّه را برای زید بن حارثه، آزاد کرده خود خواستگاری کرد. این زینب دختر امیمه عمّه پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله است که، أمیمهٔ دختر عبد المطّلب بود و به این خاطر از ازدواج با زید سرباز زد و برادرش عبد اللّه حجش نیز با این وصلت موافق نبود و بدین سبب این آیه نازل شد:

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ ... تا آخر، یعنی برای هیچ مرد و زن مؤمنی در برابر آنچه خدا برای آنها اختیار کرده است، اختیـار و رأیی نیست، بلکه شایسـته است که رأی خودشـان را تابع رأی خـدا قرار دهنـد و آنچه او اختیار کرده است همان را اختیار کنند.

پس از نزول این آیه، آن دو گفتنـد: ای رسول خـدا ما راضـی هستیم، بنا بر این پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله زینب را به نکاح زید در آورد و مهرش را که ده دینـار و شـصت درهم و چـادر، ملافه، پیراهن، شـلوار و پنجاه مـدّ طعام و سـی صاع خرما بود از جانب زید برای او فرستاد.

أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ کلمه «یکون» هم با «یاء» و هم با «تاء» خوانده شده است.

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ به یاد آور هنگامی را که تو، به آن کسـی که خداوند این نعمت را به او ارزانی داشـت یعنی تو را موفّق کرد تا او را آزاد کنی و دوست داشـته باشی و تو هم به او این نعمت را دادی که او را پسر خوانده خود کردی و به خود اختصاص دادی، و او زید بن حارثه است، گفتی:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۸

أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ، همسرت را که زینب دختر جحش است نگاه دار و طلاق مده.

این داسـتان از این قرار است که روزی پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله به منزل زید وارد شد در حالی که زینب در میان حجره‌اش نشسته بود و با سـنگی در دست چیز خوشبویی می‌سایید، پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله در را باز کرد و چون نظرش به زینب افتاد گفت: منزّه است خـدایی که آفریننـده نور است و آفرین بر خـدایی که بهـترین آفریننـدگان است. «۱» و برگشـت. زیـد که به منزل آمـد زینب جریان را به او گفت، زید گفت: شاید محبّت تو در دل او واقع شده باشد پس آیا می‌خواهی تو را طلاق دهم؟ تا پیامبر با تو ازدواج کند، زینب گفت: می‌ترسم تو مرا طلاق دهی و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هم با من ازدواج نکند.

پس زید پیش آن حضـرت آمد و گفت: ای رسول خدا می‌خواهم همسـرم را طلاق دهم، حضـرت فرمود تو را چه می‌شود آیا از او چیزی دیده‌ای که مشکوک شده‌ای؟

زیـد گفت: نه به خـدا قسم جز خیر و خـوبی از او چیزی ندیـدم، لکن او در شـرافت از من بزرگـتر است و همین مرا اذیّت می‌کنـد. حضـرت به او فرمود «أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» زنت را برای خودت نگهـدار و از خـدا بترس. پس از آن زیـد همسـرش را

طلاق داد و چون عدّه‌اش تمام شد رسول خدا به زید گفت: من هیچ فردی را درباره خودم از تو مطمئن‌تر نمی‌دانم، زینب را برای من خواستگاری کن.

زید گفت: پیش او رفتم و او مشغول خمیر کردن بود و وقتی دانستم که رسول خدا از او خواستگاری کرده است در نظرم چنان بزرگ آمد که قادر نبودم به او نگاه کنم، بنا بر این پشتم را به او کردم و گفتم: ای زینب مژده باد تو را که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از تو خواستگاری کرده است پس شادمان شد و گفت من کاری انجام نمی‌دهم تا پروردگارم فرمان دهد، سپس به مسجدش (جایگاه نمازش) رفت و این آیه نازل

۱-

سبحان اللَّه خالق النّور تبارک اللَّه أحسن الخالقین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۹

شد «زوّجناکها» بنا بر این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله با او ازدواج و آمیزش کرد و حضرت ولیمه‌ای را که برای این ازدواج داد برای هیچ یک از همسرانش نداده بود. یک گوسفند ذبح کرد و مردم را با گوشت و نان تا پایان روز غذا داد.

وَ اتَّقِ اللَّهَ مقصود از این عبارت این است که همسرت را طلاق مده و نهی در آن نهی مصلحتی است نه نهی تحریمی، زیرا مفهوم آن این است که طلاق ندادن بهتر است، نه این که طلاق حرام باشد و برخی گویند: مقصود این است که همسرت را با نسبت دادن به کبر و اذیّت کردن شوهر مذمّت و سرزنش مکن.

وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النَّاسَ برخی گویند: رسول خدا این مطلب را که اگر زید همسرش را طلاق دهد، او با آن زن ازدواج می‌کند، پنهان می‌کرد و می‌ترسید که مردم بگویند پیامبر به زید دستور داد که زنش را طلاق بدهد و سپس با او ازدواج کرد. برخی از مفسّران گویند: آنچه را که آن حضرت مخفی می‌کرد این بود که خدای سبحان به او خبر داده بود که بزودی زید همسرش را طلاق می‌دهد و آن زن از همسران او خواهد شد. و خداوند آنچه را که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پیش خود پنهان کرده بود، با بیان این عبارت که فرمود: زوّجناکها، او را به تزویج تو در آوردیم، ظاهر و آشکار کرد.

وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ مقصود خداوند از خشیت، تقوی و پرهیزگاری نیست، زیرا آن حضرت نهایت تقوی و خشیت را آن طور که شایسته است داشتند و در آنچه لازم بود خشیت باشد، ترس و خوف داشتند، لکن مقصود از خشیت، حیا و شرم است، زیرا شرم و حیا یکی از خویهای کریم و پسندیده است. و گاهی فردی از اظهار چیزی که پیش خدا مباح و حلال است، حیا می‌کند، زیرا ممکن است زبان مردم نادانی که حقایق امور را درک نمی‌کنند بر او باز شود. (و سرزنش کنند). آیا نمی‌بینی زمانی که در خانه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله غذا می‌خوردند می‌نشستند و به گفتگوهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۰

بیهوده می‌پرداختند، این کار آنها باعث اتلاف وقت می‌شد و پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله را اذیّت می‌کرد، ولی شرم و حیا مانع از آن بود که حضرت بفرماید: پراکنده شوید، تا این آیه نازل شد إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ وَ اللَّهُ لا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ «این عمل شما پیامبر را اذیّت می‌کند ولی او از شما شرم دارد، اما خداوند از (بیان) حقّ شرم ندارد». (احزاب/ ۵۳) پس خدای سبحان آنچه را که در ضمیر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بود به مردم خبر داد و آن حضرت را نکوهش کرد. و گویا خداوند از او انتظار داشت که در جواب زید که گفت: می‌خواهم از همسرم جدا شوم بگوید: خودت بهتر می‌دانی، یا سکوت می‌کرد، تا ظاهرش با باطنش، که میل به جدایی بود، مطابق باشد.

هم چنان که در حدیثی آمده است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله خواست عبد اللَّه بن سعد بن ابی سرح را، که قبلا خونش

هدر شده بود، بکشد، عثمان با اعتراض به شفاعت برخاست، (پس از اندکی) عباد بن بشر، گفت: ای رسول خدا من چشمانم به چشمان شما بود که اشاره‌ای کنید و من او را بکشم، حضرت فرمود: برای پیامبران خیانت چشم نیست و خوش نداشتم که اشاره به قتل کافری کنم هر چند که مباح باشد. و واو در عبارتهای «وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ» و «وَ تَخْشَى النَّاسَ» و «وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ» یا حال است یعنی تو به زید گفتی: زنت را برای خودت نگهدار در حالی که خواست درونی خود را، که نگه نداشتن بود، پنهان کردی همچنین اندیشه خود را پنهان کردی در حالی که از سرزنش مردم می‌ترسیدی و از مردم می‌ترسیدی در حالی که شایسته است که از خدا بترسی. یا واو عطف است گویا برخی گویند:

زمانی که میان گفتارت و پنهان کردن خلافش و ترس از مردم را جمع کردی.

فَلَمَّا قَضى زَيْدٌ مِنْها وَطَراً زمانی که زید دیگر به او احتیاجی نداشت و از او کامروا شده بود و طلاقش داد و عدّه‌اش تمام شد، ما او را به نکاح تو در آوردیم. و اهل بیت علیهم السّلام عبارت: زوّجناکها، را، زوّجتکها، خوانده‌اند و از حضرت صادق علیه السلام

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۱

روایت است که فرمود: نخواندم برای پدرم مگر این چنین، «۱» تا آن جا که می‌فرماید:

و نخواند علی علیه السلام برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مگر این چنین «۲».

سپس خدای سبحان هدف و مصلحت عمومی این ازدواج را با این آیه بیان می‌فرماید:

لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ این ازدواج برای این است که هر گاه فرزند خوانده‌های مؤمنان، از همسران خود بهره‌مند شدند و به حاجت خود رسیدند و از آنها جدا شدند مؤمنان در ازدواج با همسران «مطلّقه آنها» به سختی و گناهی گرفتار نشوند و پسر خوانده‌های خود را، در حرام بودن همسرانشان از حیث نسب و رضاع، مانند فرزندان خود قرار ندهند.

وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا این یک جمله معترضه است و معنای آن این است که خدا می‌فرماید: آن امری که خدا اراده کرده است که به وجود بیاید، ناگزیر به وجود خواهد آمد.

و روایت شده است که زینب به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت: سه امتیاز است که من به سبب آنها بر شما می‌نازم و از میان همسران شما هیچ یک نیستند که بتوانی به سبب چنین امتیازاتی بر آنها افتخار کنی: یکی آن که جدّ من و جدّ تو یکی است، دیگر آن که مرا خداوند به شما تزویج کرد، سوم آن که نماینده و سفیر این کار جبرئیل علیه السلام بود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص : ۱۳۱

اشاره

ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً (۳۸) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً (۳۹) ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۴۰)

-۱

ما قرأتها على أبى إلّا كذلك.

-۲

و ما قرأ علىّ على النّبىّ صلّى اللَّه عليه و آله إلّا كذلك.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۲

ترجمه: ..... ص : ۱۳۲

بر پیامبر، در آنچه خدا بر او واجب کرده است هیچ جرمی نیست، این سنّت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده است و فرمان خدا سنجیده و روی برنامه دقیقی است (۳۸)

پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می‌کردند و (تنها) از خدا می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند، و خداوند برای حسابرسی کافی است. (۳۹)

محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به هر چیز آگاه است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۲

فَرَضَ اللَّهُ لَهُ خدا سهم او قرار داد و بر او واجب کرد که با همسر پسر خوانده‌اش ازدواج کند، تا حکم زمان جاهلیّت نسبت به پسر خوانده‌ها باطل شود و عبارت:

برای فلانی در دفتر فلان مقدار فرض، یعنی سهم، معیّن شده است نیز از همین قبیل است.

سُنَّةَ اللَّهِ کلمه «سنّة» اسمی است که به جای مصدر به کار رفته است و عبارت «ما کان علی النّبیّ من حرج» را تأکید می‌کند (و در حقیقت مفعول مطلق تأکیدی است) و گویا چنین بوده است، سنّ اللَّه ذلک سنّة (خداوند این کار را بطور مسلّم سنّت قرار داده است).

فِی الَّذِینَ خَلَوْا مقصود انبیای پیشین است که هر چه برای آنها مباح و جایز بوده است، مانند نکاح و غیره، اقدام بر آن حرج و مانعی نداشته است، چنان که حضرت داود صد زن و سیصد کنیز داشت و همچنین سلیمان دارای سیصد زن و هفتصد کنیز بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۳

الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ در این عبارت از نظر اعراب، سه احتمال است. اول در محل اعراب جرّ که صفت برای انبیاء باشد، دوم و سوم در محل اعراب رفع و نصب که مخصوص به مدح باشد، یعنی: هم الذین یبلغون یا: أعنی الذین یبلغون.

رِسالاتِ اللَّهِ این عبارت رسالة اللَّه نیز خوانده شده است.

وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً امری را که خداوند بر پیامبرانش نازل فرمود حکمی است قطعی و قضایی است مسلّم و انجام شدنی.

وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ پیامبران پیشین در رساندن تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نبوّت به جز از خدا از هیچ فردی بیمی نداشتند.

وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً خداوند در موارد ترس (و سختیها) از بندگان کفایت می‌کند و برخی می‌گویند: مقصود این است که خداوند نگهدارنده کارهای بندگان و حساب کننده و پاداش دهنده آنهاست.

ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ محمد صلّی اللَّه علیه و آله پدر حقیقی هیچ یک از شما مردان نیست تا این که میان او و آن مرد احکام پدر و فرزندی از قبیل حرمت ازدواج با همسر فرزند ثابت شود.

وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ لیکن رسول خداست و هر پیامبری پدر امّت خود می‌باشد در این که احترام و تعظیم او بر امّت لازم است اما سایر احکامی که بین پدران و فرزندان وجود دارد بین پیامبر و امّت نیست.

زید هم یکی از شما مردان است که اولاد حقیقی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نیستند و او در حکم همانند سایرین است.

وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ و آخرین پیامبر است که نبوّت به او پایان می‌یابد، بنا بر این شریعت او تا روز قیامت پایدار و باقی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۴

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پدر حضرت حسن و حضرت حسین علیهما السلام است، زیرا فرمود: این دو فرزند من امام و پیشوا هستند چه ایستاده و چه نشسته باشند «۱» و این بدین سبب است که آن دو بزرگوار از مردان اهل بیت و خاندان خود پیامبر هستند نه از مردان شما. و خاتم النّبیّین به فتح «تاء» به معنای مهر شده است «۲».

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸] ..... ص : ۱۳۴

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً (۴۴) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۴۵)

وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِيراً (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيراً (۴۷) وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید (۴۱)

و دائم صبح و شام او را تسبیح کنید (۴۲)

او خدایی است که هم او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت و درود می‌فرستند تا شما از تاریکی (جهل) به سوی روشنایی (علم و ایمان) رهنمون شوید و بر مؤمنان بسیار مهربان است. (۴۳)

تحیّت مؤمنان در روزی که به لقاء حقّ نایل شوند، سلام و بشارت الهی است و برای آنان پاداش

۱-

ابنای هذان إمامان قاما او قعدا.

۲- و به کسر «تاء» به معنای فاعل ختم، یعنی مهر کننده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۵

پر ارزشی فراهم ساخته است (۴۴)

ای پیامبر، ما تو را به عنوان گواه و مژده و بیم دهنده فرستاده‌ایم (۴۵)

و به فرمان خدا تو را دعوت کننده به سوی اللَّه و چراغ فروزان قرار دادیم (۴۶)

و مؤمنان را بشارت ده که از سوی خدا برای آنان فضل و پاداش بزرگی است. (۴۷)

و از کافران و منافقان پیروی مکن و از ستم و آزار آنها درگذر و بر خدا توکّل کن و همین بس که خدا حامی و کار ساز (تو) باشد. (۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۵

اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً خدا را با تمام اقسام ستایش از حمد، تهلیل، تمجید، تسبیح و تکبیر ستایش کنید و آن را بسیار انجام دهید.
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر که تسبیح فاطمه علیها السّلام را بگوید، البته ذکر خدا را بسیار انجام داده است. «۱» و از همان حضرت است که هر کس سی مرتبه بگوید: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا إله إلّا اللَّه و اللَّه اکبر. بی‌تردید ذکر خدا را بسیار به جا آورده است. «۲»
وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا تسبیح خود از جمله ذکرهاست و اختصاص آن از میان ذکرها مانند اختصاص جبرئیل و میکائیل است از میان فرشتگان و این برای بیان برتری و فضیلت آن است بر سایر ذکرها، زیرا معنای آن منزّه و پاک دانستن خداوند است از تمام صفات و افعالی که شایسته او نیست.
و رواست که مقصود از ذکر و بسیاری آن زیادی عبادت و طاعت باشد، زیرا هر طاعتی از جمله ذکرهاست. سپس از میان تسبیحها تسبیح صبح و شب را به خصوص ذکر فرموده و آن یا نماز است در تمام وقتهای آن به سبب فضیلت نماز بر

-۱

من سبح تسبیح فاطمة علیها السّلام فقد ذکر اللَّه ذکرا کثیرا.

[.....] -۲

من قال سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا إله إلّا اللَّه و اللَّه اکبر ثلثین مرّة فقد ذکر اللَّه ذکرا کثیرا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۶

دیگر عبادتها یا مقصود نماز صبح و مغرب و عشاء است، زیرا خواندن و مراعات وقت آنها زحمت و سختی بیشتری دارد.
چون از شأن نمازگزار این است که در هنگام رکوع و سجود نوعی انعطاف و خضوع اظهار می‌دارد [کلمه صلّ] بطور استعاره بر کسی که به دیگری عطوفت و مهربانی می‌کند آورده شده است، همچنین به معنای رحمت و رأفت استعمال شده است و به این معناست گفتار کسانی که می‌گویند: صلّی اللَّه علیه، یعنی خدا به او رحمت و رأفت کند.
امّا صلوة فرشتگان این است که آنها از خداوند برای مؤمنان طلب رحمت می‌کنند و چون مستجاب الدّعوه هستند گویا که خود آنها رحمت و رأفت کرده‌اند و مانند این مورد است سخن کسی که می‌گوید: حیّاك اللَّه، یعنی خدا تو را زنده و باقی بدارد و عبارت «حیّیته» یعنی دعا کردم تا خداوند او را زنده و باقی بدارد و به اطمینان این که دعایت مستجاب می‌شود گویا خودت در حقیقت او را زنده نگهداشته‌ای.
به همین معناست قول خداوند که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ «براستی که خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید» (احزاب/ ۵۶) یعنی از خدا بخواهید که بر پیامبر درود بفرستد.
هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ معنای این عبارت این است: او خدایی است که بر شما (مؤمنان) رحمت و رأفت می‌کند، زیرا به شما دستور می‌دهد که کار نیک و طاعت او را زیاد به جا آورید تا شما را از تاریکی گناه خارج کند و به سوی روشنی طاعت (و عبادت) رهنمون شود. و این قسمت از گفتار خداوند که می‌فرماید: وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً دلالت دارد بر این که مقصود از واژه صلات رحمت است.
تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلامٌ کلمه «تحیّت» مصدری است که به مفعول خودش

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۷

«هم» اضافه شده است یعنی تحیّت مؤمنان روز ملاقات با خدا، سلام و درود است.

از براء بن عازب روایت شده است که گفت: عزرائیل روح هیچ مؤمنی را نمی‌گیرد مگر آن که بر او سلام می‌کند. برخی گویند: مقصود از سلام، سلام فرشتگان است هنگامی که مؤمنان از قبر بیرون می‌آیند. بعضی گویند: سلام، هنگامی است که مؤمنان داخل بهشت می‌شوند چنان که خداوند می‌فرماید: وَ الْمَلائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ «در حالی که فرشتگان از هر در وارد می‌شوند و می‌گویند سلام و تحیّت بر شما باد» (رعد/ ۲۳ و ۲۴).

وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً کَرِیماً مقصود از اجر کریم، بهشت است.

إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً ما تو را به عنوان گواه برای امّت در آنچه انجام می‌دهند فرستادیم. هم چنان که شهادت عادل مورد قبول است شهادت تو نیز درباره امّت چه به سودشان و چه بر ضررشان باشد مورد قبول است.

کلمه «شاهدا» حال است که مفهوم آن در آینده روی می‌دهد مانند این مثال که سیبویه در الکتاب گفته است: مررت برجل معه صقر صائدا به غدا. به مردی گذر کردم که با او «باز» شکاری بود در حالی که قصد داشت فردا با آن شکار کند. در این عبارت کلمه صائدا حالی است که مفهوم آن در آینده رخ خواهد داد.

وَ داعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ کلمه «بإذنه» کنایه است برای سهل و آسان کردن دعوت و بیانگر آن است که دعوت اهل شرک به سوی توحید و دستورات اسلامی کاری است سخت و مشکل که آسان نمی‌شود مگر با آسان کردن خداوند.

وَ سِراجاً مُنِیراً معنای عبارت این است که مردم به وسیله تو، به دین راهنمایی و هدایت می‌شوند هم چنان که در تاریکی به وسیله چراغ راهنمایی می‌شوند. یا این است که به وسیله روشنایی پیامبری تو دید چشمها گسترش می‌یابد هم چنان که دید چشمها به وسیله نور چراغ گسترش می‌یابد.

فَضْلًا کَبِیراً مقصود از فضل بزرگ ثوابی است که بیشتر از استحقاق مؤمنان به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۸

آنها داده می‌شود. و ممکن است مقصود این باشد که مؤمنان بر دیگر امّتها فضل بزرگی دارند.

وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ معنای عبارت، تهییج و تشویق آن حضرت است بر حالتی که نسبت به کافران و منافقان داشت [یعنی بر مخالفت با آنها ثابت باش].

وَ دَعْ أَذاهُمْ اذیت و آزار آنها را به وسیله کشتن یا زیان رساندن رها کن و به ظاهر آنها رفتار کن و حساب آنها را به خدا واگذار، در این صورت، مصدر (کلمه إذا) به مفعول (که ضمیر هم است) اضافه شده است. و گویند که این دستور پیش از دستور جنگ با مشرکان بوده است و با دستور قتال این آیه نسخ شده است.

برخی گویند: مقصود این است که اذیّتهای آنها را رها کن و اعتنا مکن که در این صورت مصدر به فاعل اضافه شده است.

وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ و بر خدا توکل کن زیرا او تو را در برابر آنها کفایت می‌کند.

وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا در صورتی که کارها را به خداوند واگذاری خداوند کارساز و وکیلی است کفایت کننده.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۵۰] ..... ص : ۱۳۸

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا (۴۹) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللَّاتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمَّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللَّاتِی هاجَرْنَ مَعَکَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها

خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۹

ترجمه: ..... ص : ۱۳۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از آن که با آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید، عدّه‌ای از شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید، پس آنها را به هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به نیکی رها کنید. (۴۹)

ای پیامبر، ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای بر تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که خدا به غنیمت نصیب تو کرد و مالک شدی و دختران عمو و دختران عمّه‌هایت و دختران دایی و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند و نیز زن با ایمانی که خود را بدون شرط و مهر به پیامبر ببخشد اگر رسول مایل باشد، می‌تواند با آن ازدواج کند، امّا چنین حکمی تنها برای تو است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرّر داشته‌ایم، این به خاطر آن است که حرج و مشکلی بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۹

مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها عدد عدّه را تا کامل شود شماره کنید چنان که گویی: عددت الدراهم فاعتدها، درهمها را شماره کردم و آنها شماره شدند و: کلت الشّیء فاکتاله، آن چیز را کیل کردم و جزء کیل شده‌ها شد. این عبارت دلیل بر این است که عدّه حقّ واجب مردان بر زنان است.

فَمَتِّعُوهُنَّ هر گاه مهریه‌ای برای آنها معیّن نشده است بهره‌ای به آنها بپردازید.

وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا آنها را به شایستگی و بدون ضرر و منع واجبی رها وآزاد کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۰

آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ مقصود از کلمه «أجورهنّ» مهریه‌های آنهاست، زیرا مهر، اجر و مزد بضع است. و لفظ: ایتاء، هم به معنای پرداخت فوری مهر است و هم به معنای نام بردن و معیّن کردن آن است در هنگام عقد. و خداوند برای پیامبرش راه با فضیلت‌تر و شایسته‌تر را برگزید و آن این است که هنگام عقد هم مهریّه معیّن و هم فورا پرداخت شود و این روش بهتر است از این که [یا اصلا مهریه معیّن نشود] و یا معیّن شود ولی پرداخت آن به تأخیر افتد. و بدین سبب بود که عجله (در پرداخت مهریّه) از خویها و سنّتهای گذشتگان بود.

مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْکَ کنیزانی که اسیر شده‌اند و خداوند از غنیمتهای جنگی به تو داده است حلال‌تر و پاکتر است از کنیزانی که می‌خری.

اللَّاتِی هاجَرْنَ مَعَکَ و همچنین زنانی از خویشان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که با او مهاجرت کردند، بجز محارم او، با فضیلت‌ترند از زنانی که با آن حضرت مهاجرت نکردند.

وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ و ما زنی را که به یگانگی خدا گواهی دهد اگر خودش راه بدون مهر، به تو بخشید [و تو هم] که نبیّ هستی مایل به نکاح با او باشی برای تو حلال کردیم.

خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ این حکم خاصّ، تنها برای تو حلال است و برای غیر تو چنین نیست. خدای سبحان شرط حلال شدن

را بخشیدن زن خودش را به پیامبر و تمایل پیامبر به نکاح با او، قرار داده است. و گویا خدا می‌فرماید: ما زنی را با دو شرط بر تو حلال می کنیم، یکی آن که آن زن خودش را بدون مهر به تو ببخشد، و دیگر آن که تو هم نکاح با او را اراده کنی و راغب باشی، زیرا اراده و میل پیامبر قبول هبه آن زن است.

و علّت این که در این آیه از خطاب به غیبت بر می گردد این است که بفهماند این حکم مخصوص پیامبر است و به کار بردن لفظ «نبی» دلالت دارد که این حکم

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۱

خاصّ، به خاطر مقام نبوّت اوست و تکرار آن بیانگر شایستگی و کرامت مقام نبوّت است.

کلمه (خالصة) مفعول مطلق تأکیدی است مانند: وعد اللّه، و: صبغة اللّه، و تقدیر آن چنین است: خلص لک إحلال ما احللنا لک خالصة: ما آنچه را که برای تو حلال کردیم در حدّ اعلای خلوص تنها برای تو خالص کردیم.

قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ ما می‌دانیم که برای مؤمنان نسبت به همسران و کنیزان آنها چه حدودی و چه خصوصیتهایی لازم است تا فرض و معیّن شود.

لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ این عبارت علّت است برای مفهوم «خالصة» یعنی ما این حکم را به تو اختصاص دادیم تا برای تو در امور دین و دنیایت تنگنایی و حرجی نباشد.

وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً و خداوند نسبت به گناهان بندگانش غفور و آمرزنده است و در گشایش نعمتها رحیم و مهربان است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ..... ص : ۱۴۱

اشاره

تُرْجِی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ ذلِکَ أَدْنی أَنْ تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَ لا یَحْزَنَّ وَ یَرْضَیْنَ بِما آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما فِی قُلُوبِکُمْ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَلِیماً (۵۱) لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلاَّ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیباً (۵۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاَّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ وَ لکِنْ إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ وَ اللَّهُ لا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُمْ کانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیماً (۵۳) إِنْ تُبْدُوا شَیْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۲

ترجمه: ..... ص : ۱۴۲

ای رسول ما نوبت هر یک از همسرانت را که بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را که بخواهی می‌توانی پیش خود، جای دهی، و هر گاه بعضی از آنها را که بر کنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست، این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و این که غمگین نباشند و به آنچه در اختیار آنان می گذاری راضی باشند، نزدیکتر است و خدا به آنچه در دل شماست و نیز از همه چیز آگاه و نسبت به هر چیز بردبار است (۵۱)

ای پیامبر، بعد از این دیگر هیچ زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی، هر چند از

زیبایی‌اش به شگفت آیی مگر آنچه را که به صورت کنیز مالك شوی و خداوند بر هر چیز مراقب و نگهبان است (۵۲)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر این که شما را برای صرف غذا دعوت کند و اجازه دخول دهد، در آن حال هم نباید زودتر از وقت غذا بیایید و در انتظار غذا بنشینید، امّا هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و پس از صرف غذا پراکنده شوید و به گفتگو و سرگرمی ننشینید که این کار پیامبر را آزار می‌دهد و او از اظهار آن به شما شرم می‌کند، ولی خدا از اظهار حقّ شرم نمی‌کند و هر گاه متاعی از همسران پیامبر می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دلهای شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۳

و آنها را پاکتر نگه می‌دارد، و شما نباید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار پیش خدا گناهی بسیار بزرگ است. (۵۳)
اگر چیزی را آشکار یا پنهان کنید خداوند از همه چیز آگاه است. (۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۳

تُرْجِي مَنْ تَشاءُ کلمه: ترجی، چه با همزه و چه بی‌همزه خوانده شود به معنای تأخیر انداختن است.
وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشاءُ لفظ «تؤی» به معنای نزد خود جای دادن و به خود ضمیمه کردن است.
مقصود این است که همبستر شدن با هر کدام را می‌خواهی ترك کن و با هر کدام را که می‌خواهی ترك نکن. یا هر کدام را می‌خواهی طلاق ده و هر کدام را می‌خواهی نگه دار. یا قسمت و سهم [همخوابی] هر کدام را که می‌خواهی ترك کن و هر کدام را که می‌خواهی ترك نکن. آن حضرت قسمت میان همسرانش را کاملا مراعات می‌کرد و پس از نزول این آیه ترك آن برای او مباح و جایز شد. یا مقصود این است که با هر زنی از امّت را که می‌خواهی ازدواج کن و با هر زنی را که نمی‌خواهی ازدواج نکن. و هر گاه آن حضرت زنی را خواستگاری می‌کرد، برای دیگری جایز نبود که او را خواستگاری کند تا این که پیامبر او را ترك گوید.
از عایشه روایت شده است که گفت: می‌بینم که پروردگارت در خواسته‌های تو شتاب می‌کند «۱».
وَ مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ و اگر زنی از زنانی را که از آنها دوری کرده‌ای بخواهی نزد خود بخوانی گناهی و حرجی بر تو نیست.

-۱

إنّی أری ربّك يسارع فی هواك.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۴

«ذلك» این اموری را که به اختیار و مشیّت تو واگذار کردیم.
أَدْنى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ ... نزدیکتر است به این که چشمشان روشن و اندوهشان کم شود و همگی به آنچه در اختیارشان قرار می‌دهی راضی و خشنود باشند. زیرا اگر میان آنها از لحاظ به خود نزدیك کردن و به تأخیر انداختن و کناره گرفتن و پیش خود خواستن، مساوات و برابری برقرار شود، و آنچه را که برای یکی بخواهی یا نخواهی برای همه همان باشد و بدانند که این اختیار از طرف خداست، روح آنها آرام می‌شود، رقابت و خودخواهی از میان می‌رود و برای همه رضایت حاصل می‌شود.
عبارت «کلّهنّ» تأکید برای نون «یرضین» است.
وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما فِي قُلُوبِكُمْ این فراز از آیه، از طرفی تهدیدی است برای آن عدّه از همسران پیامبر که به آنچه خداوند به آن حضرت تفویض کرده بود راضی نبودند. و از طرفی تشویق و تحریك است برای به دست آوردن رضایت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَلِیماً خداوند به مصالح بندگانش آگاه، و نسبت به آنها بردبار است و در کیفر آنها شتاب نمی‌کند.

لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ ... ای پیامبر هیچ زنی بعد از زنانی که بر تو حلال کردیم بر تو حلال نیست. و آن زنان را که حلال کردیم از این قرار است: زنانی که مهریه هایشان را ادا کنی، زنان خویشاوندت که با تو مهاجرت کرده‌اند، زنانی که به سبب اسیری کنیزان تو شده‌اند و زنانی که خودشان را به تو هبه کنند، از این نوع زنها هر چند نفر که بخواهی بر تو حلال است.

وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ تو نمی‌توانی از میان همسران مسلمانت بعضی را رها کنی و به جای آنها از زنان اهل کتاب بگیری، زیرا آنها آن شایستگی را ندارند که مادران مسلمانان (أم المؤمنین) باشند.

إِلَّا ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مگر آن زنان اهل کتاب را که به عنوان کنیز مالك شوی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۵

و برخی از مفسّران گویند: مقصود از تبدیل نکردن، تبدیل حرام است و آن رسمی بود که در زمان جاهلیّت انجام می‌دادند و آن این بود که مردی به مرد دیگری می‌گفت زنت را با زن من عوض کن و هر یک همسرش را به دیگری واگذار می‌کرد.

نقل شده که: عیینهٔ بن حصن، در حالی که عایشه پیش پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود بدون اجازه بر آن حضرت وارد شد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به او فرمود: ای عیینه کسب اجازه‌ات کو؟ گفت:

یا رسول اللَّه من هنگام وارد شدن هرگز از مردی اجازه نگرفته‌ام. سپس گفت این زن زیبای پهلویت که بود؟ پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: این عایشه دختر ابو بکر است. عیینه گفت:

آیا نمی‌خواهی زیباترین خلق را برایت بفرستم [مقصودش مبادله همسران بود] حضرت فرمود: این رسم در اسلام حرام شده است. هنگامی که رفت عایشه پرسید این مرد که بود؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد احمق و نادانی است که از او پیروی می‌کنند و با این حماقتش که دیدی رئیس طایفه‌اش نیز هست.

برخی دیگر گویند: معنای عبارت این است که هیچ زنی بر تو حلال نیست بعد از زنانی که اختیار کردی و آنها هم خدا و رسول را اختیار کردند که همان نه نفرند. و نمی‌توانی یکی از آنها را طلاق دهی و زن دیگری به جای او بیاوری، هر چند که زیبایی آن زن تو را به شگفت بیاورد. و از زنانی که بر تو حرام هستند، تنها کنیزها استثنا شده‌اند.

إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ عبارت «أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ» در معنای ظرف است و تقدیر آن چنین است: إلا وقت أن یؤذن لکم مگر زمانی که به شما اجازه دهند.

غَیْرَ ناظِرِینَ این عبارت حال است برای جمله «لا تَدْخُلُوا» و استثنا هم بر زمان و هم بر حال، هر دو، واقع شده است، گویا خداوند می‌فرماید: وارد منزل پیامبر نشوید مگر زمانی که به شما اجازه دهند و همچنین وارد نشوید مگر به موقع غذا که دیگر منتظر غذا نباشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۶

این گروهی که مورد خطاب واقع شدند کسانی بودند که امید و انتظار دعوت به غذای پیامبر را داشتند و به همین سبب زودتر وارد می‌شدند و منتظر آماده شدن غذا می‌نشستند، بنا بر این مقصود این است که ای جماعتی که می‌دانید برای غذا دعوت می‌شوید تا شما را دعوت نکنند وارد نشوید و گرنه برای هیچ فردی جایز نبود که بدون اجازه وارد خانه‌های پیامبر شود مگر این که به او اجازه خاصّی برای غذا خوردن دادن شود. و همین می‌رساند که خطاب مخصوص این گروه است.

إِناهُ واژه إناه به معنای فرا رسیدن وقت هر چیزی و آماده شدن آن برای مصرف است. چنان که گویند: أنی الطّعام إنی غذا پخته و آماده شده است و برخی گویند:

مقصود از «إناه» در این مورد، زمان و ساعت خوردن طعام است.

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای ازدواج با زینب گوسفندی را ذبح کرد و با خرما و نان گندم ولیمه داد و به انس دستور داد که اصحابش را دعوت کند، پس دسته دسته می‌آمدند و غذا می‌خوردند و می‌رفتند تا این که انس گفت یا رسول اللَّه دیگر کسی نیست که دعوت کنم پس فرمود غذا را بردارید و پس از جمع شدن سفره مردم متفرّق شدند جز سه تن که ماندند و سرگرم صحبت بودند و به درازا کشید.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله برخاست و به طرف حجره‌های خود رفت تا شاید آنها بیرون روند و پس از دور زدن حجره‌ها برگشت ولی آن سه نفر هنوز نشسته بودند و حضرت از شدّت شرم و حیا نمی‌توانست چیزی به آنها بگوید، لذا پشت به آنها کرد و آنها چون دیدند که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پشت به آنها کرده بیرون رفتند و حضرت بازگشت و این آیه نازل شد.

وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ عبارت «مستأنسین» یا مجرور است بنا بر این که عطف بر «ناظرین» باشد و یا منصوب است بنا بر این که عبارت چنین باشد: و لا تدخلوها مستأنسین، یعنی داخل نشوید در حالی که با یکدیگر در گفتگو مأنوس شوید، یا به گفتگوی اهل بیت مأنوس شوید و در این صورت معنای استیناس گوش دادن به تجسّس است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۷

فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ در این عبارت ناگزیر مضافی میان «من» و «کم» در تقدیر است و اصل آن من إخراجکم است و دلیل آن هم فرموده خداوند است که می‌فرماید:

«لا يستحيي من الحق» یعنی بیرون کردن شما حقّ است و شایسته نیست که از آن حیا و شرم شود.

و چون شرم چیزی است که مانع می‌شود تا انسانی بعضی از کارها را انجام دهد گفته شده: «و اللَّه لا يستحيي من الحقّ» حیا و شرم نسبت به خداوند مانع از انجام کار حقّ نمی‌شود و خداوند آنچه را که یکی از شما، به سبب حیا، ترک می‌کنید ترک نمی‌کند. این ادبی است که خداوند به وسیله آن کسانی را که در نشستن سنگین هستند و دیر برمی‌خیزند تأدیب فرموده است.

عایشه گفته است: همین برای صحابه‌ای که سنگین می‌نشینند کافی است که خداوند بر آنها وظیفه‌ای تحمیل نکرد و گفت هر گاه که غذا خوردید متفرّق شوید. «۱»

وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ ضمیر «هنّ» به همسران رسول خدا برمی‌گردد. و چون موقعیّت آیه بر آن دلالت می‌کند نام آنها صریحا ذکر نشده است.

فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ و هر گاه چیزی از آنها می‌خواهید از پشت پرده بخواهید.

روایت شده است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله با بعضی از اصحاب غذا می‌خوردند که دست یکی از آنها به دست عایشه اصابت کرد و بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این قضیّه ناگوار آمد پس آیه حجاب نازل شد.

و نیز روایت شده است که بعضی از اشخاص گفتند: آیا ما نهی می‌شویم که با دختر عموهایمان گفتگو کنیم مگر از پشت پرده؟ به خدا قسم اگر محمّد بمیرد

۱- حسبک فی الثّقلاء أنّ اللَّه تعالی لم یحتملهم و قال و اذا طعمتم فانتشروا

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۸

بی‌تردید من با عایشه ازدواج می‌کنم. مقاتل گفته است: این شخص طلحهٔ بن عبید اللَّه بود، از این رو آیه نازل شد:

وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ صحیح نیست که شما رسول خدا را اذیّت و آزار کنید و بعد از وفاتش همسران او را به همسری بگیرید. و این حرمت ازدواج با همسران آن حضرت به خاطر بزرگداشتن مقام پیامبر و نگهداشتن احترام اوست چه در زندگی و چه بعد از وفاتش.

إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً قصد ازدواجی را که با همسران پیامبر دارید چه به زبان اظهار کنید یا در سینه‌ها پنهان کنید، خداوند به تمام آنها آگاه است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۵ تا ۵۸] ..... ص : ۱۴۸

اشاره

لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (۵۵) إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً (۵۷) وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۴۸

گناهی بر آنها (همسران پیامبر) نیست که در نزد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (بی‌حجاب باشند) و از خدا بترسید که خدا بر همه چیز آگاه است (۵۵)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، شما هم ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید و با تسلیم فرمانش بر او سلام گویید (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۹

آنان که خدا و پیامبرش را اذیّت می‌کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده است و از رحمت خود دور فرموده است و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است. (۵۷)

و آنان که مردان و زنان با ایمان را بی‌تقصیر و گناه آزار می‌دهند دانسته گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده‌اند. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۹

هنگامی که آیه حجاب نازل شد، پدران و فرزندان و بستگان نزدیک به همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آن حضرت گفتند: آیا ما نیز با آنها باید از پشت پرده سخن گوییم؟ این آیه نازل شد:

لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ ... بر همسران پیامبر گناهی نیست که در نزد این شش گروه که در آیه گفته شده است، بی‌حجاب باشند.

و این که در میان محارم، عمو و دایی ذکر نشده است بدین سبب است که این دو به جای پدر و مادر هستند چنان که خداوند در این آیه عمو را به نام پدر خوانده است: وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ ... «و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را» (بقره/ ۱۳۳) و اسماعیل عموی یعقوب بود.

برخی از مفسّران گویند: مکروه است که (همسران پیامبر) پیش آن دو بی‌حجاب باشند، زیرا ممکن بود آنها آنچه را می‌بینند برای پسرانشان توصیف کنند و حال آن که پسران آنها نامحرمند.

وَ اتَّقِينَ اللَّهَ نقل کلام از غیبت به خطاب، دلالت دارد بر شدّت بخشیدن و تأکید بر امری که به آنها شده است از حجاب داشتن و پوشاندن خود، یعنی راه تقوی و خداترسی را در آنچه به شما دستور داده شده است پیش گیرید و در آن کاملا احتیاط کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۵۰

إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیداً و خداوند بر هر چیزی از پنهان و آشکار و ظاهر و باطن حجاب گواه و آگاه است و هیچ یک از این حالتها در علم او تفاوتی ندارد.

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ صلوات خدا بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این است که مقام و منزلت او را بالا می‌برد و او را بزرگ می‌دارد و مانند اینها از انواع کرامتهای خداوند نسبت به آن حضرت.

و صلوات فرشتگان این است که این کرامتها و نعمتها را برای او از خداوند درخواست و مسألت می‌کنند.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ شما مؤمنان بگویید: خدایا بر محمّد و آل محمّد درود بفرست هم چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم، درود فرستادی. «۱»

وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً در تمام امور تسلیم و منقاد امر او باشید و او را پیروی کنید یا این که: سلّموا علیه، یعنی بر او سلام کنید، به این طریق که بگویید: سلام بر تو ای رسول خدا «۲».

إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ اذیت خداوند عبارت است از اذیّت رسول او و اولیای او. و برای نشان دادن بزرگی این گناه، آن را به خود نسبت داده است.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا، در حالی که یک تار مویش را گرفته بود، به من فرمود: هر کس به اندازه مویی تو را اذیّت کند مرا اذیّت کرده است و هر کس که مرا اذیّت کند خدا را اذیّت کرده است و هر کس که خدا را اذیّت کند پس لعنت خدا بر اوست. «۳»

وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا چون ایذای خدا و پیامبر او

۱- اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی إبراهیم و آل ابراهیم.

۲- السّلام علیک یا رسول اللَّه.

۳-

حدثنی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و هو أخذ بشعره فقال من اذی شعرهٔ منك فقد اذنی و من اذنی فقد اذی اللَّه و من اذی اللَّه فعلیه لعنهٔ اللَّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۵۱

در هر حال بر خلاف حقّ است در آیه مطلق ذکر شده است، ولی پس از آن ایذای مردان و زنان مؤمن را به عبارت «بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا» مقیّد کرده، زیرا تنها مؤمنان هستند که ممکن است به حقّ یا به ناحقّ اذیّت شوند.

و معنای «بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا» این است که بدون ارتکاب جنایت و بدون استحقاق، اذیّت و آزار شوند.

فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً واژه «بهتان» به معنای دروغ است، یعنی آنها نسبت به مؤمنان کاری را انجام داده‌اند که در مرتبه گناه مانند بهتان است و آن همان اذیّت به زبان است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۹ تا ۶۲] ..... ص : ۱۵۱

اشاره

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً

رَحِیماً (۵۹) لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَةِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً (۶۰) مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً (۶۱) سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلاً (۶۲)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۱

ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را با چادرهای خود بپوشانند که این کار، برای این که در عفّت شناخته شوند تا مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. (۵۹)

اگر منافقان و آنان که در دلهایشان مرض و ناپاکی است، و هم آنان که در مدینه اخبار دروغ و شایعه‌های بی‌اساس، پخش می‌کنند، دست از کار خود بر ندارند، تو را ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۲

بر ضدّ آنان بر انگیزیم، سپس جز اندک زمانی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر زیست کنند. (۶۰)

و از همه جا رانده می‌شوند و هر جا یافت شوند باید دستگیر و بسختی کشته شوند. (۶۱)

این سنّت خداست که در دوره‌های پیشین نیز بوده است و برای سنّت الهی هیچ تغییری نخواهی یافت. (۶۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۲

«جلباب» لباسی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است، زن آن را بر سرش می‌اندازد به طوری که زیادی آن سینه را هم می‌پوشاند.

ابن عبّاس گفته است که ردا (عبا یا چادر) لباسی است که از سر تا پا بدن را می‌پوشاند. و برخی گویند: «جلباب» ملافه یا عبا یا چادر و هر چیزی است که با آن بدن را بپوشانند چنان که شاعر گفته است: مجلبب من سواد اللّیل جلبابا «۱».

یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ معنای این عبارت این است که زنها جلباب را به دوش خود بیندازند و صورت و اطراف بدن خود را با آن بپوشانند. و هنگامی که روپوش از صورت زنی کنار رود گویند: أدنی ثوبک علی وجهک، صورتت را با لباست بپوشان.

این دستور به این سبب بود که در ابتدای اسلام زنها مانند زمان جاهلیّت با لباس مبتذل تنها با یک پیراهن و روسری بیرون می‌آمدند و افراد اوباش و هوسباز مزاحم کنیزها می‌شدند. گاهی هم مزاحم زن آزادی، به گمان این که کنیز است، می‌شدند.

بنا بر این به زنان آزاد دستور داده شد که لباس و پوشش خود را بر خلاف لباس کنیزان کنند تا فرد هوسرانی به آنها طمع نکند. و به همین منظور است این بخش از آیه که فرمود:

۱- در سیاهی شب مانند جلباب خود را مستور می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۳

ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ این عمل (پوشاندن کامل بدن) سبب می‌شود که زودتر شناخته شوند و افراد فاسق متعرّض آنها نشوند و آنچه را کراهت دارند به آنها نگویند.

حرف «من» در عبارت «من جلابیبهنّ» برای تبعیض است، یعنی خود را با قسمتی از چادرهای خود بپوشانند. یا صورت خود را با قسمتی از لباسهای خود بپوشانند.

وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً و خداوند نسبت به گذشته‌های شما در این مورد آمرزنده و مهربان است.

وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ کسانی که ایمانشان ضعیف است. برخی گویند:

مقصود زناکاران و تبهکارانند به دلیل این فرموده خداوند: فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ: «تا بیمار دلان به شما طمع کنند» (احزاب/ ۳۲) وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ «مرجفون» کسانی بودند که در مدینه برای مضطرب کردن دلهای مسلمانان خبرهای دروغ پخش می‌کردند و مخصوصا درباره سریّه‌های پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله جنگهایی که خود حضرت در آن حضور نداشت، به دروغ می‌گفتند مسلمانان فرار کردند و کشته شدند. و اصل مرجف از ماده رجفه است که به معنای زلزله و جنبش است. و چون خبر دروغ خبر غیر ثابت و متزلزل است، آن را رجفه گویند. و مقصود از آیه شریفه این است که اگر منافقان از دشمنی و نیرنگشان و تبهکاران از اذیّت زنان و دروغگویان از ساختن و به هم بافتن خبرهای بد دست بر ندارند، بی‌تردید ما تو را به دشمنی با آنها بر می‌انگیزیم و ناگزیر می‌شوند که از مدینه جلای وطن کنند. سپس پیش تو در مدینه نمی‌مانند مگر زمان اندکی. و همین معنا به طریق مجاز اغراء نامیده شده است. و اغراء به معنای: تهییج و تحریک مردم به دشمنی با یکدیگر است.

مَلْعُونِينَ این کلمه منصوب است بنا بر این که یا مخصوص به ذمّ و یا حال باشد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۴

در تقدیر چنین است: لا- یجاورونک إلّا ملعونین در این صورت حرف استثنای إلّا بر هر دوی ظرف و حال با هم داخل شده است چنان که در این آیه: إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ (احزاب/ ۵۳) ذکر آن گذشت. و برخی گویند که لفظ «قلیلا» نیز به عنوان حال منصوب است و به معنای أقلّاء أذلّة بوده است، یعنی در حالی که ناچیز و خوارند.

لا يُجاوِرُونَكَ این عبارت عطف بر «لنغرینّک» است و جواب دیگری برای قسم است.

سُنَّةَ اللَّهِ کلمه «سنّة»، مصدر و مفعول مطلق تأکیدی است و تقدیر آن چنین است:

سنّ اللّه فی الّذین ... یعنی خداوند این کار را سنّت قرار داده است که هر گاه افرادی با پیامبران نفاق و دورویی کنند، هر جا که آنها را بیابند باید بکشند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۶۹] ..... ص : ۱۵۴

اشاره

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً (۶۴) خالِدِينَ فِيها أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۶۵) يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يا لَيْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولا (۶۶) وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلا (۶۷)

رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً (۶۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا وَ كانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً (۶۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۴

ای رسول ما مردم درباره ساعت (قیامت) از تو سؤال می‌کنند بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد. (۶۳)

خداوند کافران را لعن کرده و برای آنان آتش سوزاننده ای مهیّا نموده است. (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۵

آنان همواره در آن آتش تا ابد خواهند ماند و هیچ یار و یاوری نخواهند یافت. (۶۵)

در آن روز که صورتهای آنها در آتش دگرگون خواهد شد می گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم. (۶۶)

و می گویند: پروردگارا ما از بزرگان و پیشوایان خود پیروی کردیم و آنها ما را گمراه کردند. (۶۷)

پروردگارا عذاب آنها را دو چندان گردان و آنها را لعن بزرگی فرما. (۶۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانند مردمانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آن تهمت مبرّا ساخت و او پیش خدا پیامبری مقرّب و گرانقدر بود. (۶۹)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۵

مشرکان از روی انکار و استهزاء زمان قیام روز قیامت را با عجله از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سؤال می کردند. و یهود برای امتحان سؤال می کردند. بنا بر این به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دستور داده شد که به آنها بگوید: زمان روز قیامت از چیزهایی است که علم آن منحصر به خداوند است.

لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً سپس خداوند می‌فرماید شاید آمدن آن ساعت نزدیک باشد یا آن چیز نزدیکی است یا در زمان نزدیکی است.

وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً واژه «سعیر» به معنای آتش سوزاننده است.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ تقلیب وجوه یا به معنای گرداندن صورت است به اطراف هم چنان که یک قطعه گوشت را در «تابه» برای سرخ شدن از طرفی به طرف دیگر می گردانند. و یا معنا این است که حالت چهره تغییر می کند و یا منظور این است که آنها را در حالی که مغلوب و منکوبند از صورت به آتش می‌اندازند. و چون صورت مهمترین عضو بدن است تنها آن ذکر شده است و ممکن است که مقصود از وجه تمام بدن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۶

لفظ «یوم» یا به وسیله «یقولون» منصوب است و یا به وسیله فعل مقدّر اذکر، که در این صورت «یقولون» حال است.

إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا کلمه «سادتنا» ساداتنا نیز خوانده شده و آنها پیشوایان و رؤسای کافران بودند که آنها را گمراه کردند.

حرف «الف» در کلمه «السّبیلا» برای اطلاق و هماهنگی اصوات است و مانند قافیه‌های شعر برای فاصله‌های آیه‌هاست و فایده آن وقف است و دلالت می کند که کلام تمام شده است و عبارت بعد از آن جمله مستأنفه است.

رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً کلمه کبیرا به صورت کثیرا نیز خوانده شده و کثرت در این مورد مناسبتر است، زیرا خداوند آن کافران را بارها لعن کرده است. و واژه کبیر به معنای شدّت و بزرگی است. و مقصود از دو ضعف «ضعفین» این است که یک ضعف برای این که گمراه بودند و یک ضعف هم برای این که دیگران را گمراه کردند.

لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى شما مانند مردمانی که موسی را اذیت کردند نباشید. برخی از مفسّران گویند: این آیه درباره زید و زینب و سخنانی که بعضی از مردم درباره او می گفتند نازل شده است.

برخی دیگر گویند: درباره اذیتهای حضرت موسی علیه السلام است. و از جمله اذیّتها داستان «مومسه» زن بدکاری است که «قارون» او را وادار کرد که موسی را متّهم به زنا با خودش کند. و پاره‌ای گویند: مقصود آن هنگامی است که موسی و هارون به کوه رفته بودند و هارون فوت کرد، بنی اسرائیل موسی را متّهم به قتل او کردند. فرشتگان جنازه او را آوردند و به بنی اسرائیل نشان دادند تا بفهمند که او مرده است و کشته نشده است. و پاره‌ای دیگر گویند: او را به داشتن عیب بدنی، مانند مرض برص و باد فتق متّهم می کردند. و خداوند (به وسایلی) بنی اسرائیل را آگاه کرد که موسی از تمام این اتهامات پاک و مبرا است. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۷

وَ کانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِیهاً یعنی موسی پیش خداوند دارای جاه و مقام و منزلت بزرگی است. و به همین سبب خدا او را از وارد شدن این عیبها نگهداری کرد و تمام اتّهامات را از او دور ساخت. هم چنان که پادشاهان نسبت به کسی که پیش آنها مقام و منزلتی دارد چنین می‌کنند.

مقصود از آیه مبارکه این است که خداوند موسی را از گفتار یا از گفته آنها پاک و مبرّا ساخت. و مراد از قول یا مقول مفهوم و معنای آن، که همان عیبهاست، می‌باشد.

چنان که لفظ «قاله» را به جای کلمه «سبّه» که به معنای عیب و بدی است به کار برده‌اند و «قاله»، به معنای قول است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷۰ تا ۷۳] ..... ص : ۱۵۷

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً (۷۰) یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً (۷۲) لِیُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ وَ یَتُوبَ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۳)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۷

ای اهل ایمان از خدا بپرهیزید و همیشه سخن حقّ و صواب گویید. (۷۰)

تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد و هر که اطاعت خدا و رسولش کند به رستگاری بزرگی نایل شده است. (۷۱)

ما امانت (مسئولیّت، تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از قبول و حمل آن سر باززدند و از آن هراس داشتند، امّا انسان آن را قبول کرد و بر دوش کشید، او [در مقام آزمایش] بسیار ستمکار و نادان بود. (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۸

هدف از عرض امانت این بود که خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و از مردان و زنان مؤمن درگذرد که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۸

وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیداً «قول سدید» سخنی است که در آن قصد و نیّت حقّ و راستی باشد. و واژه سداد به معنای قصد به سوی حقّ و سخن به عدل است چنان که گویند: سدّد السّهم نحو الرّمیهٔ: تیر راست و مستقیم به طرف شکار رفت. هم چنان که این مفهوم را به این طریق هم می‌گویند: سهم قاصد نحو الرّمیهٔ.

برخی از مفسّران گویند: مقصود این است که مشرکان را از خوض و بررسی در داستان زینب که درباره آن بدون حق و عدالت سخن می‌گفتند، باز دارد. و لازمه آن برانگیختن به این است که در هر موردی سخن به حقّ و عدالت گویند، زیرا نگهداری زبان و سخن حقّ، اساس تمام خوبیها است.

و مقصود کلی این است که زبانتان را از دروغ نگهدارید و سخن راست و حقّ گویید. و اگر چنین کنید خداوند نهایت خواسته شما

را، از تزکیه اعمال و قبول عبادتها و بخشیدن گناهان شما، به شما عطا می‌کند.
و چون خداوند دست یافتن به فوز عظیم را منوط به اطاعت از خود و رسولش کرد، به دنبال آن فرمود:
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ و مقصود خداوند از امانت اطاعت است. و لذا امر اطاعت را بسیار بزرگ کرد. و معنای کلی این است که این اجرام بزرگ مانند آسمان، زمین و غیره مطیع امر خدایند و از جهت وجودی و تکوینی و این که خداوند آنها را به صورتهای گوناگون و هیأتهای متفاوت خلق فرموده، هرگز از مشیّت خدا سرپیچی نمی‌کنند. و اما انسان در چیزهایی که لازم است اطاعت کند و مطیع اوامر و نواهی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۹

پروردگار باشد، در حالی که موجود عاقلی است و صلاحیت تکلیف را دارد، حال او در انقیاد و امتناع مانند حال این اجرام نیست. مقصود از امانت اطاعت است، زیرا این اطاعت است که لازم است انجام شود. و عرضه داشتن آن به جمادها و امتناع و ترسیدن آنها بطور مجاز است.
و اما مفهوم حمل امانت هم چنان که می‌گویی: فلانی حامل امانت است. این است که امانت را به صاحبش ادا و رد نکرده است تا این که از عهده‌اش بیرون رفته و آسوده باشد. زیرا گویا که امانت سوار بر امانت‌دار است و هر گاه که ادا کند دیگر امانت سوار بر او نیست و امانت‌دار آن را بر دوش خود حمل نمی‌کند، منظور این است که آسمانها و زمین و کوهها از قبول امانت امتناع کردند ولی انسان آن را قبول کرد.
إِنَّهُ، کانَ ظَلُوماً جَهُولًا چون انسان، رد امانت را ترک کرد، خداوند او را به ستمکاری (ظلم) توصیف فرمود. و به سبب این که از راه سعادت خود، غفلت کرد او را به جهالت و نادانی نیز توصیف فرمود.
لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ لام در عبارت «لیعذّب» مجازا لام علّت است، زیرا عذاب نتیجه حمل امانت و ادا نکردن آن است هم چنان که ادب کردن در مثالی که می‌گویی: ضربته للتّأدیب، نتیجه ضرب و زدن است، یعنی به علّت این که خداوند حامل امانت را [که خیانت کرده] عذاب می‌کند و دیگری را که ادای امانت کرده و حامل آن نیست مورد رحمت قرار می‌دهد و همین رحمت بر ادا کننده امانت، نوعی عذاب برای کسی است که در امانت خیانت کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۰

سوره سبأ ..... ص : ۱۶۰

اشاره

این سوره مکّی و دارای ۵۴ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۶۰

ابیّ بن کعب از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر که سوره سبأ را بخواند روز قیامت تمام انبیا و رسولان با او دوست می‌شوند و با او مصافحه می‌کنند. «۱»
و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که دو سوره سبأ و فاطر را که با الحمد آغاز می‌شود در یک شب بخواند تمام شب را در پناه و حفظ خدا خواهد بود، و اگر آن دو را در روز بخواند هیچ مکروهی به او نرسد و از خیر دنیا و آخرت آن قدر به او داده شود که هرگز به قلبش خطور نکرده و به فکرش نرسیده باشد. «۲»

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۱۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ (۱) یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها وَ هُوَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ (۲) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلاَّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۳) لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۴)
وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ (۵)

-۱
من قرأ سورة سبا لم یبق نبی و لا رسول إلّا کان له یوم القیمة رفیقا و مصافحا.
-۲
من قرأ الحمدین جمیعا سبا و فاطر فی لیلة لم یزل لیلته فی حفظ اللّه و کلائه فإن قرأهما فی نهاره لم یصبه فیه مکروه و اعطی من خیر الدّنیا و الاخرة ما لم یخطر علی قلبه و لم یبلغه مناه.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۱

ترجمه: ..... ص : ۱۶۱

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هر آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست و شکر و سپاس در سرای آخرت نیز از آن اوست و او [به نظم آفرینش] حکیم و آگاه است. (۱)
او هر چه در زمین فرورود و هر چه از آن برون آید و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه بر آن بالا رود، همه را می‌داند، و او مهربان و آمرزنده است. (۲)
کافران گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد، ای رسول ما بگو آری به خدای من سوگند که البتّه به سراغ همه شما خواهد آمد و او از غیب آگاه است و به اندازه ذرّه‌ای در آسمانها و زمین از علم او دور نیست و هیچ چیز، چه کوچکتر از ذرّه و چه بزرگتر از آن، نیست جز آن که در کتاب مبین حقّ ثبت و آشکار است. (۳)
تا در روز قیامت آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند پاداش دهد و آمرزش و رزق پر ارزش بهشتی مخصوص آنهاست. (۴)
آنان که در تکذیب آیات ما تلاش می‌کردند و گمان داشتند که می‌توانند ما را ناتوان کنند بر آنها عذابی دردناک خواهد بود. (۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۲

تفسیر: ..... ص : ۱۶۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ تمام آنچه در آسمانها و زمین است نعمتهای خداوند سبحان است و گویا

خداوند ذات خود را به منعم و بخشاینده نعمتهای دنیا، توصیف می‌کند. و مقصود این است که او به سبب نعمتهای دنیوی که تفضّل فرموده واجب است که ستایش شود.

وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ این آیه اعلام می‌کند که خداوند به سبب نعمتهای آخرت که ثواب همیشگی و نعمتهای ابدی است باید سپاسگزاری شود.

وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ او خدایی است که امور دنیا و آخرت را از روی حکمت و به بهترین صورت ممکن تنظیم فرموده است و به هر چه هست و بعدا خواهد بود خبیر و داناست.

یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها خداوند آنچه را که از باران و گنج یا مرده بر زمین فرو می‌رود و آنچه را که از گیاهان و جواهرات یا حیوانات از زمین بیرون می‌آید می‌داند و آگاه است.

وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها و آنچه را که از فرشتگان یا باران یا روزیها از آسمان فرود می‌آید و آنچه را که از فرشتگان و اعمال بندگان به آسمان بالا می‌رود می‌داند.

وَ هُوَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ خداوند با نعمتهای بسیار و فضل کاملش نسبت به بندگانی که در سپاسگزاری واجب کوتاهی کرده‌اند مهربان و آمرزنده است.

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السَّاعَةُ منکران روز قیامت گفتند: روز قیامت به سراغ ما نمی‌آید. این گفته آنها از روی استهزا و سخریّه یا انکار روز قیامت و یا درخواست تأخیر آن است.

قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ جواب به وسیله بلی بعد از نفی، به این معناست که فرمان

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۳

قطعی است و بی‌تردید آن روز خواهد آمد. سپس آن جواب را با سوگند به خدای عزّ و جلّ تأکید کرده و پس از آن سوگند تأکیدی را با به دنبال آوردن صفت خدایی را که به او سوگند یاد کرده است تأیید کرده به این که او دانای غیب است.

عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ به اندازه یک ذرّه در آسمانها و زمین از علم خدا بیرون نیست، بنا بر این وقت قیام قیامت هم در علم او مندرج است. سپس به دنبال سوگند، دلیل قاطعی [برای لزوم قیامت] ذکر می‌کند و می‌فرماید.

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ زیرا خداوند با فطرت و عقل هر فردی این احساس را قرار داده است که هر نیکوکاری شایسته پاداش نیک و هر بزه کاری شایسته کیفر است، بنا بر این عبارت «لِیَجْزِیَ الَّذِینَ» به عبارت «لَتَأْتِیَنَّکُمْ ...» متّصل می‌شود و علّت برای آن است.

و عالِمِ الْغَیْبِ و یا علّام الغیب به عنوان این که صفت برای ربّی است به جرّ خوانده شده است و به رفع نیز خوانده شده بنا بر این که مخصوص به مدح باشد.

وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ «ذلک» اشاره به کلمه «مثقال» است. و رفع «اصغر» به سبب مبتدا بودن آن است. و آن کلامی است که از ما قبل خود، جدا و منقطع است. و نمی‌شود که بر «مثقال» عطف شود، زیرا حرف استثنا مانع از آن است.

وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ کسانی که تلاش می‌کنند تا حجّتها و دلیلهای ما را باطل کنند و فکر می‌کنند می‌توانند خداوند را به ستوه آورند یا گمان می‌کنند می‌توانند از قلمرو قدرت خدا بیرون روند.

کلمه «معاجزین» معجزین نیز خوانده شده و بحث در این مورد در سوره حج گذشت. (حج/ ۵۱).

مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ واژه «رجز» به معنای عذاب دردناک و سخت است. لفظ «الیم» هم به رفع و هم به جرّ خوانده شده و اگر به جرّ خوانده شود تا صفت رجز باشد مناسبتر و روشنتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۴

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۶ تا ۹] ..... ص : ۱۶۴

اشاره

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (۶) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ (۷) أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِی الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ (۸) أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ (۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۴

آنان که دارای علم و دانشند یقین دارند که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حقّ است و راهنمای مردم به راه خدای عزیز و حمید است. (۶)

کافران گفتند: آیا می‌خواهید مردی را به شما نشان دهیم که می‌گوید شما پس از آن که مردید و از هم متلاشی شدید بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهید یافت. (۷)

آیا او به خدا دروغ بسته؟ یا به نوعی جنون گرفتار است؟ (چنین نیست) بلکه آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب و گمراهی دور هستند. (۸)

آیا این کافران به آسمان و زمین که از پیش‌رو و پشت سر، آنها را احاطه کرده است، نمی‌نگرند؟ [تا به قدرت و حکمت خدا آگاه شوند] ما اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو می‌بریم و یا قطعه‌هایی از آسمان را بر آنها فرو می‌ریزیم، در اینها نشانه روشنی برای هر بنده با اخلاص و توبه کار است. (۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۵

تفسیر: ..... ص : ۱۶۵

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ لفظ «یری» در مقام رفع و به معنای دانستن است و در تقدیر چنین است: و یعلم الّذین أوتوا العلم، مقصود از صاحبان علم، یا اصحاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله‌اند و یا علمای اهل کتاب (یهود و نصاری) آنهایی که مسلمان شدند.

(مانند کعب الأحبار و عبد اللَّه بن سلام).

الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ کلمه «الّذی» و «الحقّ» هر دو برای فعل «یری» مفعولند و لفظ «هو» ضمیر فصل است.

برخی از مفسّران گویند: جمله «یری» بنا بر این که عطف بر جمله «لیجزی» باشد در موضع نصب است. و اصل آن: لیعلم اولوا العلم، بوده است. یعنی خداوند روز قیامت به صاحبان علم می‌فهماند که قرآن براستی حقّ است و هیچ تردیدی در آن راه ندارد. و مقصود از «الّذی أنزل إلیک» قرآن است.

وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ و قرآن مردم را به راه پروردگاری که تواناست و تمام کارهایش پسندیده است راهنمایی می‌کند و آن خدای سبحان است.

إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ عامل در کلمه «إذا» مفهومی است که عبارت «إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ» بر آن دلالت دارد. و مانند چنین موردی در آیه‌های پیش توضیح داده شده است.

و کلمه «ممزّق» یا مصدر میمی و یا اسم مکان است.

أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ کلمه «افتری» در اصل- أ افتری- بوده است و همزه دوّم که همزه وصل است حذف شده است، به خلاف أ السّحر یعنی با این که همزه در هر دو کلمه وصل است و مطابق قاعده باید حذف شود، امّا در کلمه ءالسحر حذف نشده است، زیرا همزه وصل در این کلمه مفتوح است و حذف آن موجب اشتباه میان جمله استفهامی و جمله خبری می‌شود، ولی در کلمه افتری همزه وصل مکسور است و حذف آن باعث اشتباه نمی‌شود. مقصود آیه شریفه این است که آیا محمّد

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۶

این نسبتی را که به خدا می‌دهد از راه افترا و دروغ است، یا نوعی جنون است که باعث این توهّم شده است.

بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِی الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ خداوند می‌فرماید:

محمد در آنچه می گوید نه افترا می‌زند و نه جنون دارد، بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند در عذاب آتش و گمراهی از حقّ هستند و این شدیدترین جنونها است. و چون عذاب از لوازم گمراهی است این دو کلمه (عذاب و ضلال) طوری قرار داده شده که گویا با هم هستند. و این که کلمه «ضلال» به کلمه «بعید» توصیف شده از راه مجاز است، زیرا «بعید» صفت فردی است که از راه گمراه و دور می‌شود.

أ فَلَمْ یَرَوْا آیا این کافران کورند و به آسمان و زمین نمی‌نگرند که هر جا باشند آن دو بر آنها محیطند و نمی‌توانند از کناره‌های آن دو، بگریزند.

برخی از مفسّران گویند: مقصود این است که آیا آن کافران درباره آسمان و زمین تفکّر و تدبّر نمی کنند و از آنها بر قدرت ما استدلال نمی کنند.

إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ سپس خداوند سبحان، توانایی خودش را بر نابود کردن آنها چنین بیان می‌فرماید که اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو می‌بریم، هم چنان که قارون را به زمین فروبردیم. یا تکّه‌ای از آسمان را بر آنها فرو می‌افکنیم.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ بی‌تردید در این تفکّر در آسمان و زمین، نشانه و دلالتی است بر حقّ، برای هر بنده مطیع و برگشت کننده به سوی خدا.

کلمه‌های «نشأ» و «نخسف» و «نسقط» همگی هم با نون خوانده شده‌اند و هم با یاء و کسائی (یکی از قرّاء) در عبارت «نخسف بهم» حرف «فاء» و «باء» را ادغام کرده است، ولی این قرائت، معتبر نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۷

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۱۴] ..... ص : ۱۶۷

اشاره

وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلاً یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ (۱۰) أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۱۱) وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ یَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِیرِ (۱۲) یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحارِیبَ وَ تَماثِیلَ وَ جِفانٍ کَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِیاتٍ اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَیْنا عَلَیْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلی مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ ما لَبِثُوا فِی الْعَذابِ الْمُهِینِ (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۷

ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم و امر کردیم که ای کوه‌ها و ای پرندگان با او هم آواز شوید و آهن را (چون موم) برای او نرم کردیم. (۱۰)

و دستور دادیم که زرههای کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و با قومت عمل نیک به جا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم (۱۱)

و باد را مسخّر سلیمان ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان هم مسیر یک ماه را. و معدن مس (مذاب) را برای او روان کردیم و گروهی از جنّ به اذن پروردگار در حضورش کار می‌کردند و هر یک از آنها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد او را از عذاب آتش سوزان می‌چشانیدیم. (۱۲)

آنها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند، معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا مانند حوضها و دیگهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۸

عظیم ثابت، اینک ای آل داوود شکر خدا به جای آورید هر چند اندکی از بندگان من شکر گزارند. (۱۳)

و هنگامی که مرگ را بر سلیمان مقرّر داشتیم کسی آنها را از مرگ وی آگاه نساخت مگر موریانه که عصای او را می‌خورد (تا شکست) و هنگامی که سلیمان بر زمین افتاد جنّیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند دیر زمانی در عذاب خوار کننده باقی نمی‌ماندند. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۸

یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیْرَ، عبارت «یا جبال» یا بدل از «فضلا» و یا از «اتینا» است که در تقدیر: قولنا یا جبال یا، قلنا یا جبال بوده است. «اوّبی» از ماده تأویب است یعنی با او در تسبیح هم آواز شوید. و رواست که خدای سبحان تسبیح را در وجود آنها آفریده باشد هم چنان که سخن را در درخت (طور سینا) آفرید. بنا بر این از کوه‌ها تسبیح شنیده می‌شد همان گونه که از فرد تسبیح گویی شنیده می‌شد تا معجزه‌ای برای داوود علیه السلام باشد.

و کلمه «الطّیر» هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، بنا بر این که بر لفظ «جبال» یا بر محلّ آن عطف شود. و بعضی از مفسّران روا دانسته‌اند که نصب آن یا به سبب، عطف بر «فضلا» باشد و در تقدیر و سخّرنا له الطّیر بوده است و یا مفعول معه باشد.

وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ و ما آهن را برای او مانند گل و موم، نرم کردیم و با دست بدون آتش و کوبیدن با چکش، هر چه را که می‌خواست با آن درست می‌کرد.

أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ زرههای کامل و فراخ بساز. و حضرت داوود علیه السلام نخستین فردی بود که زره را ساخت. پیش از آن از صفحه‌های آهن استفاده می‌شد.

وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ در بافت و ساختن زره تناسب را مراعات کن، بنا بر این میخها را نه آن اندازه نازک و ظریف قرار ده که در جای خود محکم نباشند و تکان بخورند و نه آن اندازه ضخیم و درشت قرار ده که حلقه‌های زره را بشکنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۹

وَ اعْمَلُوا صالِحاً ضمیر در فعل «اعملوا» به داوود و خانواده و قومش بر می‌گردد.

وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ این عبارت در تقدیر چنین است و سخّرنا لسلیمان الرّیح (و نصب «الرّیح» به وسیله فعل مقدّر سخّرنا است.) «الرّیح» به رفع نیز خوانده شده است که در این صورت تقدیر آن چنین است: و لسلیمان الریح مسخرة این عبارت به این صورت نیز خوانده

شده است: و لسلیمان تسخیر الرّیح.

غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ صبح هنگام مسیر یک ماه را سیر می‌کند، و هنگام عصر نیز همین اندازه سیر می‌کند.

وَ أَسَلْنا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ما معدن مس را برای او گداختیم و مانند چشمه آب برای او جاری و روان کردیم. و چون مانند آب جریان داشت و به خاطر حالت ذوبی که پیدا کرده بود، خداوند آن را چشمه مس نامید (نه معدن مس) هم چنان که در این آیه می‌فرماید: إِنِّي أَرانِي أَعْصِرُ خَمْراً «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم» (یوسف/ ۳۶) وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ما گروهی از جنّیان را به فرمان سلیمان در آوردیم تا در حضور او آنچه را که دستور می‌دهد انجام دهند.

وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ و هر یک از جنیان که از دستور ما در اطاعت از سلیمان سرپیچی و نافرمانی کند در آخرت از آتش سوزان به او می‌چشانیم. بعضی از مفسّران گویند: مراد عذاب در دنیا است. و خدا فرشته‌ای را بر او موکّل می‌کرد که در دستش تازیانه‌ای از آتش بود و او را با آن می‌زد.

يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ واژه «محاریب» به معنای خانه‌های رفیع و بزرگ است و برخی گویند: مسجدها و قصرهایی است که به عنوان معبد ساخته می‌شوند.

«و تماثیل» به معنای صورتها و نقّاشیها است و برخی از مفسّران گویند: مقصود از «تماثیل» صورتهایی غیر از صورتهای حیوانات است مانند صورت درختها و جز

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۰

آن، زیرا به صورتی که از شکل چیز دیگری تصویر شده باشد تمثال می‌گویند چه حیوان باشد و چه غیر حیوان. و این مطلب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است.

همچنین نقل شده که جنّیان زیر تخت سلیمان دو مجسّمه شیر و بالای تخت نیز دو مجسّمه کرکس ساخته بودند به طوری که هر گاه از تخت بالا می‌رفت شیرها دستهای خود را برای او پهن می‌کردند و همین که روی تخت می‌نشست کرکسها با بالهای خود بر او سایه می‌افکندند تا از آفتاب محفوظ باشد.

واژه «جواب» به معنای حوض بزرگ است و (مفرد آن جابیه است) و آن ظرفی است که آب در آن جمع می‌شود. و نسبت فعل به آن مجاز است و جابیه از صفات غالب است مانند «دابّه» و مطابق قاعده باید حرف «یاء» حذف نشود و کسی که در حال وقف یا در حال وصل و وقف «یاء» را حذف کرده به خاطر این است که آن را شبیه و مانند کلمه فاصله قرار داده است.

اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً این عبارت بیان آن چیزی است که خداوند به خاندان داوود دستور داده است که انجام دهند.

لفظ «شکرا» منصوب است، إ بنا بر این که مفعول له باشد و معنا این است که ای آل داود برای خدا عمل کنید و عبادت او را، به عنوان شکرگزاری برای نعمتهایش، به جای آرید. و این معنا دلالت دارد که انجام عبادتها واجب است به طریق شکرگزاری یا در حال شکر گزاری باشد. یا نصب «شکرا» به تقدیر اشکروا شکرا بوده است، زیرا کلمه «اعملوا» به معنای اشکروا است به این دلیل که هر عملی برای منعم به عنوان شکر اوست.

وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ واژه «شکور» به معنای بسیار شکر کننده است و مقصود کسی است که نهایت تلاش خود را برای آن به کار برد و با تمام قلب و زبان و اعضای خود، چه اعتقادی و چه زبانی و عملی، به آن مشغول باشد.

فَلَمَّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ هنگامی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۱

که ما مرگ را بر سلیمان مقرّر کردیم، هیچ کس جنّیان را از مرگ سلیمان آگاه نکرد.

مگر «موریانه» که عصای سلیمان را خورد. واژه «منسأة» به معنای عصا یا چوب بزرگی است که چوپانان به آن گوسفندان را

می‌رانند. و از ماده: نسأته، است که به معنای زدن و راندن حیوانات است. کلمه «منسأته» به حذف همزه هم خوانده شده است.
فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ «تبیّنت» به معنای آشکار و ظاهر شدن است چنان که هر گاه چیزی روشن و آشکار باشد، گویند: تبیّن الشّیء.
و حرف «أن» با صله بعد از آن «لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ» بدل اشتمال برای کلمه «جنّ» است، چنان که گویی: تبیّن زید جهله، که جهل بدل اشتمال برای زید است، و مقصود این است که آشکار و روشن شد که اگر جنّیان علم غیب می‌داشتند در انجام کار سخت و دشوار درنگ نمی‌کردند. یا معنا این است که برای تمام جنّیان این موضوع روشن شد که علم غیب نمی‌دانند و این پس از آن بود که عوام جنّیان گمان می‌کردند بزرگان آنها علم غیب می‌دانند.
و از ائمّه علیهم السّلام روایت شده که- تبیّنت الإنس- خوانده‌اند و این قرائت ابیّ بن کعب است.
ضمیر در «کانوا» به کلمه «جنّ» در آیه وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بر می‌گردد یعنی مردم دانستند که اگر جنّیان در ادّعای خود که علم غیب می‌دانند راستگو بودند، در کار پر زحمت درنگ نمی‌کردند و ابن مسعود چنین قرائت کرده است تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ.
عمر حضرت سلیمان پنجاه و سه سال بود و چون در سنّ سیزده سالگی به سلطنت رسید، بنا بر این مدّت پادشاهی و سلطنتش چهل سال بوده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۲

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۰] ..... ص : ۱۷۲

اشاره

لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَیْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ (۱۶) ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَ هَلْ نُجازِی إِلاَّ الْکَفُورَ (۱۷) وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها قُریً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ (۱۸) فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَیْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ وَ مَزَّقْناهُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۱۹) وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۷۲

برای قوم سبا در محل سکونتشان، از راست و چپ، دو رشته باغ و بوستان نشانه و آیتی از خدا بود. به آنها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او به جای آرید، که شهرتان شهری نیکو و پاک است و خدایی آمرزنده و مهربان است. (۱۵)
امّا آنها از خدا رو گرداندند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو گروه باغهای پرنعمت را به دو دسته باغ بی‌ارزش که میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر داشتند، مبدّل ساختیم. (۱۶)
این کیفر کفران آنها بود و آیا ما جز کفران کننده را به چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم؟ (۱۷)
میان آنها و سرزمینهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای نزدیک به هم، با فاصله‌های مناسب، قرار دادیم و به آنها گفتیم: شبها و روزها در این آبادیها با امنیّت کامل، مسافرت کنید. (۱۸)
ولی آنها
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۳

گفتند: پروردگارا! سفرهای ما را دور و دراز گردان، آنها به خویشتن ستم کردند و ما سرگذشت آنها را عبرت دیگران قرار دادیم و آنها را بکلّی متلاشی کردیم، در این کیفر برای مردمان صبور و شکرگزار آیه‌ها و نشانه‌های عبرتی است. (۱۹)

به یقین ابلیس گمان خود را درباره آنها محقّق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروهی اندک از مؤمنان. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۳

لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ «سبأ» پدر تمام عربهای یمن است.

«فِی مَسْکَنِهِمْ» یعنی در شهر و بلدی که ساکن هستند. و برخی: مساکنهم، خوانده‌اند.

«جَنَّتانِ» این کلمه یا بدل از «آیـة» است و یا خبر برای مبتدای محذوف است و در تقدیر- الآیة جنّتان- بوده است. و معنای این که این دو باغ و بستان، آیت است، این است که چون صاحبان این دو باغ از شکر گزاری خداوند روی گرداندند [و کفران نعمت کردند] خداوند آن باغها را ویران کرد و به جای آنها باغها و درختان با میوه‌های تلخ و بدبو و درختان شوره‌گز قرار داد. و وقوع این رویداد آیت و عبرتی برای آنها و دیگران است.

برخی از مفسّران گویند: مراد از آیت این است که در آبادی آنها، پشّه، مگس، عقرب و مار نبود. و اگر مرد غریبی داخل شهر آنها می‌شد و در لباسش، شپش بود، آن شپش می‌مرد.

مقصود از «جنّتان» تنها دو باغ و دو بستان نیست، بلکه منظور چندین باغ و بستان است که قسمتی از آنها در طرف راست و قسمتی دیگر در طرف چپ بوده و هر قسمتی از این باغها، به علّت نزدیکی و چسبیده بودن به هم، مانند یک باغ بودند.

و یا مقصود دو باغ از هر فردی است که یکی در سمت راست و دیگری در طرف چپ منزلش بوده است، چنان که خداوند می‌فرماید: جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَیْنِ مِنْ أَعْنابٍ

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۴

«به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم» (کهف/ ۳۲).

کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ این عبارت یا حکایت و نقل گفتار پیامبرانی است که از طرف خداوند برای آنها فرستاده شده بودند و یا موقعیت و زبان حال آنها چنین گفتاری را اقتضا می‌کرد.

بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ شهری است پاک و پربرکت و سرسبز و زمینش حاصلخیز و هیچ زمین شوره زاری در آن نیست.

وَ رَبٌّ غَفُورٌ پروردگار شما که روزی به شما عطا فرمود و شکر آن را خواست، نسبت به سپاسگزاران آمرزنده و مهربان است.

فَأَعْرَضُوا و آنها از خداوند روی گرداندند و سپاس خدای عزّ اسمه را به جا نیاوردند.

فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ واژه «عرم» در این جا نام موشی است که سدّ آنها را سوراخ کرد.

بلقیس ملکه سبا، میان دو کوه برای آن قوم سدّی محکم از سنگ و قیر ساخت که آبهای باران و سیل در آن جمع می‌شد و دریچه‌هایی در آن تعبیه کرده بود تا به اندازه‌ای که آب لازم داشتند از آن استفاده می‌کردند. و همین که طغیان و کفران کردند خداوند موشی را بر سدّ آنها مسلّط ساخت تا آن را از زیر سوراخ کرد [سدّ ویران شد] و آب تمام آنها را غرق کرد.

برخی گویند: «عرم» جمع عرمه است و به معنای سنگهای متراکم و انباشته شده است، چنان که خرمن گندم و هر توده‌ای را: عرمه گویند. و مقصود مصالح و ساروجی است که سدّ با آنها ساخته شده است. برخی دیگر گفته‌اند «عرم» به معنای درّه‌ای است که سیلها در آن جمع می‌شد. و بعضی گفته‌اند: «عرم»، به معنای باران شدید و سیل آسا است.

ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ کلمه «أکل» به ضمّ و سکون «کاف» و با تنوین «لام» و اضافه،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۵

خوانده شده است. و کسی که با تنوین خوانده، در تقدیر: ذواتی أکل أکل خمط بوده است و کلمه أکل مضاف حذف شده است. یا «خمط» صفت برای «أکل» قرار داده شده و گویا گفته است: ذواتی أکل بشع، دارای خوردنیهای زشت و بدی است. و کسی که به اضافه خوانده گویا گفته است: ذواتی بریر زیرا أکل خمط در معنای بریر است [و بریر میوه درخت اراک است که بسیار تلخ و بدمزه است.]

وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ کلمه «أثل» و «سدر»، بر کلمه «أکل» معطوفند، نه بر «خمط» زیرا «أثل» [شوره گز] قابل اکل و خوردن نیست.

و نامیدن این بدل را به نام دو باغ (به اصطلاح معانی بیان) برای مشاکله و تنظیم کلام است. و در آن نوعی استهزا و ریشخند است.

حسن بصری گفته است: «سدر» را قلیل و کم قرار داد، زیرا سدر پرارزشترین عوض و بدل از باغهای نابود شده بود.

وَ هَلْ نُجازِي إِلَّا الْكَفُورَ کلمه «نخازی» با نون خوانده شده است و مقصود عبارت این است که چنین پاداش و کیفری که عذاب در این دنیا است، تنها برای کافران است و برای کس دیگری نیست.

وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً میان آنها و میان قریه‌های شام- که به بسیاری آب و درختان و نباتات به آنها برکت و نعمت فراوان دادیم- قریه‌های متصل به هم که به علّت نزدیکی، هر قریه‌ای از قریه دیگر دیده می‌شد قرار دادیم، بنا بر این آن قریه در برابر چشم بیننده، یا برای سواری که از راه عبور می‌کرد، یا برای رهگذر، ظاهر و آشکار بود.

وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سیر در آنها را به نسبتی متناسب مقرر داشتیم به طوری که مسافت بین قریه‌ها به یک اندازه بود و مسافری که صبح به راه می‌افتاد، ظهر در قریه‌ای به استراحت می‌پرداخت و بعد از ظهر هم که ادامه می‌داد، شب را در قریه دیگر بیتوته می‌کرد تا به شام می‌رسید (در حقیقت مسافت میان هر قریه نصف روز راه بوده است).

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۶

در این سفر از گرسنگی و تشنگی یا از راهزنان و حیوانات درنده هیچ خوف و ترسی نبود و مسافر نیازی نداشت که آب و غذا و توشه سفر با خود ببرد.

سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ این عبارت در تقدیر: و قلنا سیروا ...، بوده است.

گرچه در ظاهر سخنی و امری و دستوری نبوده است، لکن به علّت آسان بودن وسایل سفر، گویا به آنها دستور داده می‌شود که سفر کنید و مقصود این است که چه در شب و چه در روز سفر کنید، امنیّت طوری است که در شب و روز تفاوتی نمی‌کند. یا معنا این است که در این قریه‌ها سفر کنید در حالی که از هر جهت در امن و امانید و هر مدّت سفر شما طولانی شود و روزها و شبها ادامه داشته باشد ترسی نداشته باشید.

فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا کلمه «باعد» به صورت بعد نیز خوانده شده است و عنوان دعا و درخواست را دارد. قوم سبا در مقابل نعمتها راه ناسپاسی پیش گرفتند و رفاه و آسایش آنها را آزرده و خسته کرده بود و از خدا زحمت و تعب مسافرت را خواستار شدند.

این عبارت به صورت: ربّنا باعد بین اسفارنا (به رفع ربّنا) نیز خوانده شده است و این قرائت از حضرت باقر علیه السلام است. در این صورت ربّنا مبتداء است و معنای آن خلاف معنای اولی است و آن این است که این مردم، به خاطر تنعّم زیاد، تنبل و راحت طلب شده بودند و با این که سفرهای آنان کوتاه بود آن را دور می‌شمردند.

فَجَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ ما آنها را داستان قرار دادیم به طوری که مردم از آنها به عنوان افسانه و داستان، حکایت می‌کنند [زیرا اثری از آنها باقی نمانده است] و چنان آنها را متفرق و نابود کردیم که حال آنها برای مردم ضرب المثل شد و برای هر چیز نابود شده‌ای، می‌گویند: اولاد سبأ از بین رفتند و قوم سبا متفرّق شدند. کثیر گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۷

أیادی سبایا عزّ ما کنت بعدکم فلم یحل بالعینین بعدک منظر «۱»

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ در سرگذشت قوم سبا عبرت و نشانه‌هایی است برای هر شخصی که به وسیله طاعت از نعمتهای خداوند سپاسگزاری کند و از گناهان اجتناب ورزد.

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ کلمه «صدّق» هم با تشدید و هم بدون تشدید خوانده شده است. در صورتی که با تشدید خوانده شود، معنا این است که گمان شیطان برایش محقّق و مسلّم شد، یا آن را درست و راست یافت. و در صورتی که با تخفیف خوانده شود مقصود این است که گمان شیطان، در گمراه کردن انسان راست و درست بود آن هنگامی که گفت: لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلَّا قَلِیلًا «تمام اولاد آدم را به جز اندکی مهار کرده و به هلاکت می‌کشانم» (اسراء/ ۶۲). وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرِینَ «و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت» (اعراف/ ۱۷) وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ «و همه آنها را گمراه خواهم کرد». (حجر/ ۳۹) ضمیر در کلمه «علیهم» به اهل سبا بر می‌گردد و برخی گویند: مرجع آن تمام مردم است بجز کسانی که از خداوند اطاعت کنند و اشاره به همین مورد است که می‌فرماید: إِلَّا فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۱۷۷

اشاره

وَ ما کانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِی شَکٍّ وَ رَبُّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ (۲۱) قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَمْلِکُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ ما لَهُمْ فِیهِما مِنْ شِرْکٍ وَ ما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِیرٍ (۲۲) وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّی إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُمْ قالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ (۲۳) قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِیَّاکُمْ لَعَلی هُدیً أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۴) قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵)

۱- مانند قوم سبا از میان بروم و زنده نباشم زیرا بعد از تو در چشمان من هیچ منظری خوشایند نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۸

ترجمه: ..... ص : ۱۷۸

شیطان بر آنها تسلّطی نداشت و هدف از آزادی او در وسوسه‌هایش این بود که مؤمنان به آخرت از آنهایی که در شکّ هستند، باز شناخته شوند و پروردگار تو بر همه چیز حافظ و نگهبان است. (۲۱)

بگو کسانی را که غیر از خدا گمان می‌کردید مؤثّرند بخوانید، آنها به اندازه ذرّه‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، نه در خلقت آنها شریکند و نه در آفرینش به خدا کمک کرده‌اند. (۲۲)

هیچ شفاعتی پیش خدا سودی ندارد جز برای کسانی که اجازه به آنها داده است، تا زمانی که اضطراب از دلها زایل شود مجرمان گویند:

پروردگارتان چه دستوری داد؟ شفیعان گویند: حقّ را [یعنی اجازه شفاعت درباره مؤمنان داد] و اوست بلند مرتبه و بزرگوار. (۲۳)

بگو چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو خداوند و این که ما یا شما کدام یک در هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم [بزودی معلوم خواهد شد] (۲۴)

بگو شما از گناهی که ما کرده‌ایم سؤال نخواهید شد، هم چنان که ما هم در برابر اعمال شما مسئول نیستیم. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۸

وَ ما کانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ یعنی برای شیطان بر آنها تسلّط و استیلایی نیست. ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۷۹
تا بتواند آنها را بر گمراهی و ضلالت، مجبور کند. چنان که خداوند از قول او گفته است: وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی «برای من بر شما تسلّطی نیست جز این که من شما را دعوت کردم و شما هم اجابت کردید». (ابراهیم/ ۲۲) و این که امکان به او داده شده است تا بتواند انسان را وسوسه و اغوا کند، برای یک هدف صحیح و حکمت بالغه است و آن این است که مؤمن یعنی کسی که به آخرت ایمان دارد از کسی که نسبت به آن در شک و تردید است، مشخّص و معلوم شود. و علّت آن را علم و آگاهی قرار داد که البتّه مقصود روشن شدن چیزی است که علم به آن تعلّق می‌گیرد. [در حقیقت مقصود تحقّق یافتن علم خداوند در خارج است.]
وَ رَبُّکَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ حَفِیظٌ واژه «حفیظ» به معنای محافظ است و فعیل و مفاعل شبیه یکدیگرند (و به یک معنا هستند).
یکی از دو مفعول «زعمتم» ضمیری است که حذف شده و به موصول بر می‌گردد و مفعول دوّمی یا باید جمله «من دون اللَّه» باشد یا عبارت «لا یملکون» یا حذف شده باشد. اولی صحیح نیست زیرا اگر بگویی: هم من دون اللَّه، با کلام تام ملایمت و سنخیت ندارد. دومی هم درست نیست، زیرا آنها چنین گمانی درباره معبودان خود ندارند. تنها قسمت سوّم باقی می‌ماند که باید بگوییم حذف شده و در تقدیر چنین بوده است زعمتموهم آلهة من دون اللَّه. پس آلهة که موصوف بوده است، به سبب این که هم معلوم بوده و هم صفت به جای آن آمده، حذف شده است، بنا بر این و مفعول فعل «زعمتم» به دو سبب مختلف حذف شده است.
لا یَمْلِکُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ سپس خداوند از خدایان آنها خبر می‌دهد که آنها به اندازه ذرّه‌ای از خیر و شرّ در آسمانها و زمین مالک نیستند و هیچ سهمی و شرکتی برای آنها در این دو، نیست و در آفرینش، این دو به خداوند
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸۰
کمکی نکرده‌اند.
وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ هنگامی که گویند: شفاعت برای علی است دو معنا از آن فهمیده می‌شود، یکی آن که علی شفاعت کننده است و دیگری آن که علی شفاعت شده است بنا بر این در این گفتار که خداوند می‌فرماید: وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ دو احتمال است، یکی آن که شفاعت سودی ندارد بجز برای شفاعت کنندگانی مانند فرشتگان و پیامبران و اولیای اللَّه که خداوند به آنها اجازه دهد که شفاعت کنند، دیگر آن که شفاعت سودی ندارد مگر برای کسی که خداوند اجازه فرماید برای او شفاعت کنند. و در هر حال تکذیب گفتار مشرکان است که می‌گفتند: این بتها شفاعت کنندگان ما پیش خدا هستند.
حَتَّی إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ این عبارت به مفهومی که از سیاق کلام فهمیده می‌شود، مربوط و متّصل است. و آن این است که در این موقعیّت، چه آنهایی که امید شفیع شدن دارند و چه آنهایی که امید دارند که از آنها شفاعت شود، در انتظار اذن خداوند، در نوعی اضطراب و نگرانی هستند که آیا اذن می‌دهد یا نه؟ و این که خداوند اذن نمی‌دهد مگر بعد از مدتی درنگ و توقف. و گویا خداوند می‌فرماید:

مدتی در انتظار و اضطراب باشید تا این که آن اضطراب از دلهای شما زایل شود، «۱» یعنی به سبب اذن خداوند، فزع و اضطراب از دلهای شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان آنها برطرف شود. آن هنگام یکدیگر را بشارت و مژده می‌دهند و برخی از برخی دیگر می‌پرسند که پروردگار شما چه گفت؟ و آنها در جواب گویند:
حقّ را گفت. و آن اذن و اجازه شفاعت است برای کسی که از او راضی است.

لِمَنْ أَذِنَ لَهُ کلمه: أذن، به صورت معلوم، یعنی أذن اللَّه له و أذن به صورت مجهول نیز خوانده شده است.

۱- یتربّصون ملیّا فزعین حتّی إذا فزّع عن قلوبهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۱

و لفظ «فزّع» فزّع به صورت معلوم هم خوانده شده است و فاعل آن «اللَّه» است.

وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ او خدای بلند مرتبه و بزرگ است، هیچ فردی قادر نیست در آن روز سخن بگوید مگر به اذن او.

قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ سپس خداوند (عزّ اسمه) به پیامبر امر می‌فرماید که برای اقرار و اعتراف به آنها بگوید: چه کسی به شما روزی می‌دهد؟ باز امر فرمود که از طرف آنها اقرار کند و جواب دهد: خداوند است که به شما روزی می‌دهد. و این اشعار و اعلام به این است که آنها در دل ایمان دارند و معترفند که خدا به آنها روزی می‌دهد.

ولی چه بسا به خاطر عناد و لجاجت اظهار نمی‌کنند و به زبان نمی‌آورند.

وَ إِنَّا أَوْ إِیَّاکُمْ لَعَلی هُدیً أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ و باز خداوند دستور می‌دهد که پس از الزامشان، به آنها بگوید: بی‌تردید ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاریم. و مقصود این است که یکی از ما دو گروه موحّد و مشرک، بی‌شک بر یکی از دو امر هدایت یا ضلالت آشکاریم، زیرا ممکن نیست که هر دو حقّ باشیم یا هر دو باطل، این گونه بیان و استدلال از راه انصاف است که هر کس از دوست و دشمن بشنود به مخاطب می‌گوید که طرف تو آدم منصفی بوده است.

این گونه کلام، پس از گفتار پیش، بیان رسایی است و دلالت دارد که کدام یک از دو گروه بر هدایتند و کدام در گمراهی و ضلالت. و به همین معنا است گفتار گوینده‌ای که به طرف می‌گوید: یکی از ما دروغ می‌گوید. با این که دروغگو پیش او معلوم است و می‌داند که کدام دروغگو است.

و از همین مورد است گفتار حسّان شاعر که گفته است:

اتهجوه و لست له بکفو فشرّکما لخیرکما الفداء «۱»

۱- آیا تو با این که همشأن او نیستی او را هجو می‌کنی/ پس مردان شر و بد شما فدای مردان نیک شما باد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۲

قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ از گناهان و نافرمانیهایی که ما انجام دهیم از شما باز خواست نمی‌شود. هم چنان که از کارهای شما از ما بازخواست نخواهد شد. بلکه هر فردی مسئول کار خودش است و تنها برای کارهای خودش باز خواست و مجازات می‌شود نه برای کارهای دیگران.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص : ۱۸۲

اشاره

قُلْ یَجْمَعُ بَیْنَنا رَبُّنا ثُمَّ یَفْتَحُ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِیمُ (۲۶) قُلْ أَرُونِیَ الَّذِینَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَکاءَ کَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۷) وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۲۸) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۲۹) قُلْ لَکُمْ مِیعادُ یَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۲

بگو پروردگـار مـا همه ما را جمع می‌کنـد، سپس در میان ما به حقّ داوری خواهـد فرمود. و او داور و گشاینـده مشـکلات و دانای اسرار است (۲۶)

بگو کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید (که چه قدرتی دارند، هیچ) بلکه خداوند است که مقتدر و حکیم است. (۲۷)

ما تو را جز برای این که عموم مردم را (به رحمت خـدا) بشارت دهی و (از عذابش) بترسانی نفرسـتادیم. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۲۸)

کافران گویند: اگر راست می‌گویید این وعده رستاخیز کی خواهد بود؟ (۲۹)

بگو وعده گاه شما روزی است که [بیاید] نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنید و نه ساعتی پیشی خواهید گرفت. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۳

تفسیر: ..... ص : ۱۸۳

ثُمَّ یَفْتَحُ بَیْنَنا بِالْحَقِّ میان ما به حق و درستی قضاوت می‌کند و کار را فیصله می‌دهد.

وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِیمُ و او حاکم و قضاوت کننده است که به حقیقت دانا و آگاه است.

قُلْ أَرُونِیَ ... معنـای ایـن کـه می‌گویـد بـه مـن نشـان دهیـد، در صـورتی کـه آنهـا را مشاهـده می‌کرد و می‌شـناخت، این است که می‌خواست خطـای بزرگ مشـرکان را که بتها را شـریک خـدا قرار داده بودنـد به آنها نشان دهـد و از این گمراهی آشـکار آنها را آگاه کند.

کَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ حرف «کلّا» برای ردع است و پیامبر با این کلمه، مذهب مشـرکان را انکار می‌کند. و با بیان این عبارت «بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» آنها را به غلط و اشـتباه آشـکارشان آگاه می‌سازد. و گویا به آنها می‌فرماید: چیزهایی را که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کجا چنین صفاتی دارند؟ زیرا این صفتها مخصوص خدای یکتا (عزّ اسمه) است.

إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ مگر بـا رسـالتی کـه برای تمـام مردم عمـومیت و به همه آنهـا احـاطه دارد، زیرا در صـورت عمـومیّت است که مـانع می‌شود از این که حتی یک نفر از آن خارج شود.

و زجّـاج گفته است: معنایش این است که ما تو را فرسـتادیم در حالی که انـذار و بشارت تو فراگیر تمام مردم است. در این صورت کلمه «کافّة» حال است برای «کاف» «ارسلناک» و «تاء» آن مانند «تاء» روایة و علّامة برای مبالغه است.

وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ ولی بیشـتر مردم نمی‌داننـد که اگر از تـو پیروی و اطـاعت کننـد، چه بهره و فایـده‌ای از ثـواب برای آنهاست. و اگر مخالفت کنند چه زیان

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۴

و ضرری از عذاب برای آنهاست. یا معنا این است که چون از دقّت و نظر در معجزه‌های تو رو می‌گردانند رسالت تو را نمی‌دانند.

قُلْ لَکُمْ مِیعادُ یَوْمٍ میقات و وعده‌گاه روزی است که آنچه وعده داده شدید بر شما نازل می‌شود.

و اضافه «میعاد» به «یوم» اضافه بیانی است مانند اضافه: سحق ثوب، کهنه لباس و: باب ساج، در چوب ساج.

چون مشـرکان از راه اسـتهزا و انکار سؤال کردند، جواب آنها هم مطابق سؤالشان، با تهدید داده شد که آنها منتظر روزی هستند که ناگهان می‌آید و توانایی آن را ندارند که ساعتی آن را به تأخیر یا پیش اندازند.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۱۸۴

اشاره

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ وَ لا بِالَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ یَقُولُ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَکُنَّا مُؤْمِنِینَ (۳۱) قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدی بَعْدَ إِذْ جاءَکُمْ بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمِینَ (۳۲) وَ قالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِی أَعْناقِ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۳۳) وَ ما أَرْسَلْنا فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلاَّ قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۳۴) وَ قالُوا نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۵

ترجمه: ..... ص : ۱۸۵

کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتابهای دیگری که پیش از آن بوده، ایمان نخواهیم آورد. و اگر هنگامی که آن ستمکاران را در پیشگاه خداوند، باز داشته‌اند، مشاهده کنی (تعجّب می‌کنی) در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، ضعیفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید بی‌تردید ما به خدا ایمان می‌آوردیم. (۳۱)
ولی مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا پس از آن که از طرف خدا راه هدایت به شما نشان داده شد باز هم ما شما را از هدایت بازداشتیم (هرگز چنین نیست) بلکه خود شما مردم تبهکار بودید (۳۲)
باز مستضعفان به مستکبران گویند: وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز ما را گمراه کرد هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خدا کافر شویم و شریکهای برای او قرار دهیم. و چون عذاب الهی را مشاهده کنند، ندامت خود را کتمان کنند و ما غل و زنجیر به گردن کافران می‌نهیم، آیا جز آنچه انجام دادند به آنها کیفر داده می‌شود (۳۳)
و ما هیچ رسولی را برای انذار در دیاری نفرستادیم مگر این که ثروتمندان عیّاش گفتند: ما به رسالت شما کافریم. (۳۴)
و گفتند که اموال و فرزندان ما از شما بیشتر است و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۵

وَ لا بِالَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ مقصود کتابهایی است که پیش از اسلام و قرآن از جانب خداوند فرستاده شده است. (مانند تورات و انجیل) و برخی گویند: منظور روز قیامت است معنای آیه شریفه این است که کافران منکر بودند که قرآن از طرف خداوند است و این که واقعا روز آخرت و پاداش و کیفری وجود دارد.
سپس خدای سبحان از عاقبت کار آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید:
وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله یا ای شنونده اگر موقعیت و موقف کافران را در آخرت ببینی در حالی که میان خودشان به نزاع و
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۶
مجادله پرداخته‌اند امر شگفت و عجیبی را خواهی دید. جواب «لو» که لرأیت أمرا عجیبا باشد حذف شده است.
الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا منظور از ضعیفان، متابعان و پیروان و از مستکبران، رؤسا و پیشوایان کافران هستند.

أَ نَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى بزرگان كافران انكار مى‌كننـد كه آنها پيروان خود را از هـدايت باز داشـته‌اند و ثابت مى‌كنند كه اين خود پيروان هسـتند كه با اختيار، خود را از هدايت باز داشته‌اند. و گويا به آنها مى‌گويند كه آيا ما شما را مجبور كرديم و ميان شما و اختيارتـان مـانع و حايل شـديم؟ هرگز چنين نيست بلكه اين خود شـما بوديـد كه گمراهى را بر هـدايت و پيروى از شـهوات را بر فرمان عقل و خرد ترجيح داديد.

بنا بر اين خود شما مجرم و كافريد «بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ».

بَعْدَ إِذْ جاءَكُمْ كلمه «بعد» به حرف «إذ» با اين كه هميشه ظرف است به سـبب توسـعه و گسترش در ظرف، اضافه شده است و بدين سبب ظرف زمان مى‌تواند هم مضاف باشد و هم مضاف اليه، هم چنان «إذ» به جمله «جاءكم» اضافه شده است.

بنا بر اين در ظرف زمان توسـعه و گشايشـى است كه در غير ظرف زمان نيست پس هم زمان به «إذ» اضافه شـده است و هم خود به جمله اضافه مى‌شود مانند اين موارد:

حينئـذ و يومئـذ و جئتك بعـد إذ جاء زيد يا إن الحجاج امير و حين خرج زيد بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ سـپس پيروان به پيشوايان با بيان اين عبارت، حمله مى‌كنند و گفتار آنها را با اين گفته، انكار مى‌كنند. و گويا مى‌گويند: گناه و جرم از طرف ما نيست بلكه به سبب مكر شما در شب و روز، به ما بود. و شما ما را به كفر و شريك گرفتن، وادار كرديد. و عبارت در تقدير «مكركم فى اللّيل و النهار» بوده است. و به خاطر توسـعه در ظرف، به جاى مفعول به فرض شده و كلمه «مكر» به آن اضافه شده است. يا معنا اين است كه شب و روز مكر كننده‌اند. كه در اين صورت اسناد مكر به شب و روز، مجازى است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۷

وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ ضـمير در كلمه «أسرّوا» ضـمير جنس است كه شامـل هر دو نوع مسـتكبر و مستضـعف كافران مى‌شود و مرجع آن «الظّالمون» در اين آيه است كه خداونـد مى‌فرمايـد: إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ بنا بر اين پيشوايان هم براى گمراهى خودشان و هم براى گمراه كردن پيروان خود، پشـيمان شدنـد و پيروان آنهـا براى گمراهى خودشـان. و معنـا اين است كه نـدامت و پشـيمانى خود را از يكديگر پنهان مى‌دارند. و برخى از مفسّـران گويند كه اظهار مى‌كنند. مبناى اين قول اين است كه اين كلمه از لغتهاى اضداد اسـت كه هم معناى پنهانى مى‌دهد و هم به معناى اظهار و آشكار آمده و در شعر امرء القيس به هر دو معنا تفسير شده است:

تجاوزت احراسا اليها و معشرا علىّ حراصا لو يسرّون مقتلى «۱»

فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا اين عبارت در تقدير فى اعناقهم بوده است، لكن خداوند به نيّت و قصد سرزنش و مذمّت آنها به جاى ضمير اسم ظاهر فرموده است.

[سوره سبإ (۳۴): آيات ۳۶ تا ۴۲] ..... ص : ۱۸۷

اشاره

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى إِلاَّ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ أَ هؤُلاءِ إِيَّاكُمْ كانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

قالُوا سُبْحانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ (۴۲)

۱- هنگام رفتن به خانه محبوبه‌ام گروهی بر کشتن من حریص بودند اگر می‌توانستند قتل مرا پنهان کنند یا اگر می‌توانستند قتل مرا آشکار کنند تا عبرت دیگران باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۸

ترجمه: ..... ص : ۱۸۸

بگو پروردگار من روزی هر کس را بخواهد توسعه می‌دهد یا تنگ می‌کند، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۳۶)

اموال و فرزندان شما هرگز شما را پیش ما مقرّب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها، در برابر کارهای نیکی که انجام داده‌اند، پاداش مضاعف و افزون است. و آنها در غرفه‌های بهشتی در نهایت امنیّت خواهند بود. (۳۷)

و آنهایی که برای انکار و نابودی آیه‌های ما تلاش می‌کنند و می‌پندارند از قدرت ما فرار خواهند کرد برای عذاب الهی احضار خواهند شد. (۳۸)

بگو پروردگار من روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد توسعه می‌دهد یا محدود می‌کند و هر چه را در راه او انفاق کنید جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی دهنده است. (۳۹)

روزی که خداوند همه مردم را محشور می‌کند، آن گاه به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟ (۴۰)

آنها گویند تو از این نسبتهای ناروا منزّهی، تنها تو ولیّ ما هستی نه آنها، اینان جنّ و شیاطین را می‌پرستیدند و اکثرشان به آنها ایمان داشتند. (۴۱)

امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست و به ستمکاران می‌گوییم: عذاب آتشی را که انکار می‌کردید بچشید. (۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۸

وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى مالها و فرزندانی که به شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۹

عطا کردیم و ارزانی داشتیم هیچ یک از آنها وسیله تقرّب و نزدیکی شما نزد ما نیست. تا با داشتن آنها خود را مقرّب بدانید.

واژه «زلفی» به معنای: قربی، و قربهٔ، است و به معنای منزلت و جایگاه نیز آمده است و در این جا اسم مصدری است که در محلّ نصب می‌باشد و مانند کلمه «نباتا» در این آیه است که خداوند می‌فرماید: وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً «خداوند شما را از زمین مانند گیاهی رویانید» (نوح/ ۱۷).

إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً این استثنا از ضمیر «کم» در کلمه «تقرّبکم» است. و مقصود این است که ثروت و مال باعث تقرّب کسی نمی‌شود مگر فرد مؤمنی که آن را در راه خدا انفاق کند. و همچنین فرزندان نیز کسی را مقرّب نمی‌کنند مگر فردی را که آنها را به راه صلاح تربیت کند و به آنها علم دین بیاموزد.

فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بنا بر این برای این گونه افراد پاداشی دو چندان و افزون است تا جایی که خداوند در برابر یک عمل نیک (حسنه) ده برابر و حتی هفتصد برابر و بیشتر به آنها پاداش می‌دهد.

عبارت «جزاء الضّعف» از باب اضافه مصدر به مفعولش است. و اصل آن:

فأولئک لهم أن یجازوا الضّعف ثمّ جزاء الضّعف ثمّ جزاء الضّعف، بوده است. و برخی عبارت را چنین خوانده‌اند. جزاء الضّعف علیّ فأولئک لهم الضّعف جزاء.

وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ کلمه «غرفات» هم به صورت جمع و هم به صورت مفرد (غرفهٔ) خوانده شده و به معنای بالا خانه است. (طبقه بالای هر ساختمان).

«آمنون» آنها از دگرگونیها و بلاها و مرگ و اندوه در امان هستند.

وَ الَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ و کسانی که در ابطال و انکار آیات ما تلاش می‌کنند و پیامبران ما را عاجز و ناتوان می‌دانند و می‌خواهند از ما پیشی بگیرند و مانع دیگران از کارهای خیر می‌شوند، حاصل کار آنان آتش و عذاب است که در آن احضار می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۰

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ تکرار این آیه به این سبب است که آیه اولی درباره کافران و خطاب به آنها بوده است و آیه دومی برای پند و اندرز مؤمنان است. و گویا خداوند می‌فرماید: بی‌نیازی و ثروت کافران به خاطر کرامت و خوبی آنها نیست، ولی ثروت مؤمنان، در صورتی که در راه خدا انفاق کنند، ممکن است باعث سعادت و خوشبختی آنان شود، دلیل بر این معنا این آیه است که خدا می‌فرماید:

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ آنچه را که شما انفاق کنید خدا عوضش را می‌دهد و جای آن را برای شما پر می‌کند، یا در این دنیا به وسیله زیاد کردن نعمتها و یا در آخرت به ثوابی که پیش از آنها ذخیره می‌شود.

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَةِ أَ هؤُلاءِ إِیَّاکُمْ کانُوا یَعْبُدُونَ غرض سؤال از فرشتگان این است که ضمن گفتگو و سؤال و جواب، فرشتگان حقیقت را بگویند و بدین وسیله کافران بیشتر و شدیدتر ملامت و سرزنش می‌شوند و این گونه بیان برای شنونده هم لطفی دارد و هم زجری برای این که علیه او گفته می‌شود. و مانند این مورد است این آیه که خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ «خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید:

آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا و معبود، غیر از خدای جهان، اختیار کنید؟» (مائده/ ۱۱۶).

قالُوا سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ واژه «ولیّ» در این جا به معنای موالات است و موالات از باب مفاعله و از ماده «ولی» مشتقّ است و به معنای قرب و نزدیک بودن است. چنان که معادات از باب مفاعله از مادّه عدواء و به معنای بعد و دوری است.

و لفظ «ولیّ» هم به نزدیک شونده (موالی اسم فاعل) و هم به نزدیک شده (موالی اسم مفعول) هر دو گفته می‌شود. و مقصود این است که فرشتگان می‌گویند آن کسی را که دوست داریم و به او نزدیک می‌شویم تو هستی نه آنها، زیرا هیچ گونه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۱

قربی میان ما و مشرکان وجود ندارد. بنا بر این با اثبات قرب به خدا و دشمنی نسبت به کافران، برائت و بیزاری خود را از عبادت آنها و رضایت به این کار ثابت کردند.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۳ تا ۴۸] ..... ص : ۱۹۱

اشاره

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ عَمَّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُکُمْ وَ قالُوا ما هذا إِلَّا إِفْکٌ مُفْتَریً وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ (۴۳) وَ ما آتَیْناهُمْ مِنْ کُتُبٍ یَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَیْهِمْ قَبْلَکَ مِنْ نَذِیرٍ (۴۴) وَ کَذَّبَ

الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَیْناهُمْ فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ (۴۵) قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی ثُمَّ تَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ نَذِیرٌ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِیدٍ (۴۶) قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلَی اللَّهِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۴۷)

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ (۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۱

و هنگامی که از آیات روشنگر ما برای کافران تلاوت شد، گفتند: این شخص- که دعوی پیامبری می‌کند- چیزی نیست جز آن که می‌خواهد شما را از دین پدرانتان برگرداند. و نیز گفتند این قرآن هم جز دروغ بزرگی که به خدا بسته چیز دیگری نیست. و کافران هنگامی که آیات حقّ به هدایتشان آمد گفتند: این فقط یک سحر آشکار است. (۴۳)

ما، پیش از این، کتابهایی به آنها ندادیم که بخوانند و تو را تکذیب کنند. و نیز رسولانی که به قول آنها بر ردّ تو دلیل بیاورند نفرستادیم. (۴۴)

کافران پیش از اینها نیز پیامبران را تکذیب

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۹۲

کردند در حالی که اینها به یک دهم از ثروت و قدرت آنها نرسیده‌اند، آنها رسولان مرا تکذیب کردند و ببین کیفر و مجازات من به آنها چگونه بود؟! (۴۵)

بگو: تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این که دو نفر دو نفر، یا یک نفر یک نفر در امر دینتان برای خدا قیام کنید، سپس فکر خود را نسبت به من به کار بندید تا دریابید که این دوست و همنشین شما هیچ جنون ندارد، او فقط بیم دهنده شما از عذاب سخت و شدیدی است که در پیش دارید. (۴۶)

بگو هر مزد و پاداشی که از شما خواسته‌ام برای خود شما است، مزد من تنها بر خداوند است و او بر هر چیز دانا و گواه است. (۴۷)

بگو پروردگار من حقّ را به سبب وحی بر پیامبران القا می‌کند، زیرا او به رازهای غیب آگاه است. (۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۲

اسم اشاره اول «ما هذا إِلَّا رَجُلٌ» اشاره به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است و دومی «ما هذا إِلَّا إِفْکٌ» اشاره به قرآن و سومی «إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ» اشاره به حقّ است. و منظور از:

حقّ أمر نبوّت و ماهیّت دین اسلام است.

تکرار فعل «قالوا» و قول خداوند که می‌فرماید: وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا که تصریح به کفر است و همچنین در این عبارت که می‌فرماید: لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ و مفهوم دو «لام» که اشاره دارد هم به گویندگان و هم به گفته آنها درباره حقّ. و مفهوم «لمّا» که دلالت دارد بر اقدام به کفر و انکار حقّ، بالبداهه و بدون تأمّل، همّه اینها دلیل روشنی است بر انکار عظیم و خشم شدید خداوند از امر کافران. و گویا خداوند می‌فرماید اینان کافرانی سرکش و متمرّدند که نسبت به خدا تجرّی و جسارت می‌کنند و درباره حقّ و حقیقت به این روشنی، بدون تدبّر و اختبار، مکابره و آن را انکار می‌کنند.

إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ کافران گفتند: این حق و رسالت و دین اسلام چیزی نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۹۳

مگر سحری آشکار.

وَ ما آتَیْناهُمْ مِنْ کُتُبٍ یَدْرُسُونَها ما برای آنها کتابهایی نفرستادیم که در آنها برهان و دلیلی بر حقانیت و صحّت شرک، باشد.

وَ ما أَرْسَلْنا إِلَیْهِمْ قَبْلَکَ مِنْ نَذِیرٍ و ما پیش از تو برای آنها پیامبرانی نفرستادیم که اگر آنها مشرک نباشند آنها را از عذاب و عقاب بیم دهند و بترسانند. هم چنان که خداوند می‌فرماید: أَمْ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمْ سُلْطاناً فَهُوَ یَتَکَلَّمُ بِما کانُوا بِهِ یُشْرِکُونَ «آیا ما برای این مردم رسول و کتاب و حجّتی فرستادیم که درباره شرک و صحّت آن با آنها سخن گوید؟» (روم/ ۳۵) یا مقصود این است که برای آنها دوره‌ای نبود که کتاب و رسولی برایشان فرستاده شود، زیرا آنها مردمانی «امّی» بودند و در دوران جاهلیّت زندگی می‌کردند و هیچ ملیّت و تمدّنی نداشتند. چنان که خداوند می‌فرماید: أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ «آیا برای آنها از پیش کتابی فرستادیم که در این عقیده باطل به آن استدلال کنند»؟ (زخرف/ ۲۱).

وَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ سپس خداوند به خاطر تکذیبشان آنها را تهدید کرده و فرموده است: کافرانی که پیش از اینها بودند، پیامبران خود را تکذیب و انکار می‌کردند، هم چنان که اینها تکذیب و انکار می‌کنند.

وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَیْناهُمْ در حالی که اینان به یک دهم از آنچه ما به آنها داده بودیم، از طول عمر و ثروت زیاد و قدرت و نیروی بدنی، نرسیده‌اند.

فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ و هنگامی که پیامبران ما را انکار کردند، عذاب و عقوبت ما آنها را فراگرفت و آن موقعیّت خوبی را که داشتند به بیچارگی و بدبختی و استیصال تغییر داد و هیچ یک از قدرت و ثروت که آنها پشتیبان خود می‌پنداشتند نتوانست به آنها کمک کند و آنها را از عذاب نگهدارد، بنا بر این چرا اینان فکر نمی‌کنند و نمی‌ترسند که به عذابی همانند عذاب آنها گرفتار شوند؟

قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَةٍ بگو من شما را به یک خصلت و یک کار مخصوصی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۴

سفارش می‌کنم. سپس خداوند کلمه «واحدة» را با عبارت بعدی تفسیر و بیان می‌کند و می‌فرماید: أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی و بنا بر این جمله عطف بیان برای «واحدة» است.

مقصود از «قیام» یا به پا خاستن و متفرّق شدن از مجلس پیامبر است و یا مقصود آمادگی و اقدام با همّت و کوشش برای انجام کاری است، نه ایستادن روی دو پا. و معنای آیه شریفه این است که من شما را به یک امری سفارش می‌کنم که اگر آن را به جای آرید به حقّ می‌رسید. و آن قیام دو نفر دو نفر یا یکی یکی با نیّت خالص برای خداوند است. آن گاه در امر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و آنچه را که آورده است و آنچه را که می‌گوید، از روی انصاف و عدالت بدون عناد و مکابره، بیندیشید و تدبّر کنید.

ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ مقصود از این عبارت این است که چنین امر مهم و عظیمی را که اصلاح دنیا و آخرت به آن بستگی دارد هیچ کس در آن اقدام نمی‌کند به جز دو نفر: یکی دیوانه‌ای که از هیچ چیز باک نداشته باشد و در صورتی که از آوردن دلیل و حجّت بر دعوای خود ناتوان باشد از رسوایی آن شرمنده نشود. و دیگر شخص عاقل و کاملی که به پیامبری برگزیده می‌شود و از جانب خدا به آیات و حجّتها و معجزه‌ها تأیید و تقویت می‌گردد، و شما می‌دانید که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نه تنها هیچ جنونی ندارد، بلکه می‌دانید که عاقلترین و راستگوترین مردم و جامعترین آنها در صفتهای نیک است.

حرف «ما» در عبارت «ما بِصاحِبِکُمْ» نافیه است و به خاطر این که خداوند می‌خواهد راه دقّت نظر در امر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را نشان دهد، کلام استینافی است. و رواست که عبارت در تقدیر چنین باشد، ثم تتفکروا فتعلموا ما بصاحبکم من جنة. و رواست که «ما» حرف استفهام باشد به این معنا که چه چیزی از جنون در او یافت می‌شود؟ و آیا شما از زمان کودکی تا زمان بعثتش نشانه‌ای در او دیدید که با مقام نبوّتش منافات داشته باشد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۵

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ او نیست مگر بیم دهنده شما از عذاب سختی که روز قیامت در پیش دارید.

قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ هر چه را که به عنوان پاداش از شما درخواست کردم، برای خود شما است. در این عبارت دو احتمال است:

یکی آن که اصولا- مسأله مزد و پاداش را نفی کند و بگوید اصلا چنین چیزی نیست. چنان که تو هنگامی که مطمئنّی دوستت چیزی به تو نداده است، به او می‌گویی هر چه به من داده‌ای مال خودت باشد. و مقصود پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این است که من برای تبلیغ رسالت از مال دنیا چیزی از شما نخواسته‌ام تا مرا به آن متّهم کنید.

دیگری آن که منظور از پاداش همان أجر و مزدی است که خداوند فرموده است:

قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا «بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم جز آن که هر کس بخواهد راه خدای خود را برگزیند».

- (فرقان/ ۵۷). همچنین می‌فرماید: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى:

«بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم جز مودّت و دوست داشتن نزدیکانم».

(شوری/ ۲۳) زیرا انتخاب راه خدا چیزی است که فایده و بهره آن نصیب خود آنها می‌شود و همچنین دوستی اهل بیت ثوابش برای خود آنها ذخیره می‌شود نه برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ پاداش و ثواب عمل من تنها بر خداست بنا بر این او ثواب تبلیغ رسالت مرا خواهد داد.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ واژه «قذف» به معنای رها کردن و انداختن است و به طور استعاره به معنای إلقا کردن و وحی نیز می‌آید و مقصود در این جا یا این است که خداوند حقّ را به پیامبران خود وحی و القا می‌کند. و یا این است که خداوند حقّ را بر باطل می‌افکند و آن را نابود می‌سازد. [و به مفهوم: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ، می‌باشد].

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۶

عَلَّامُ الْغُيُوبِ کلمه «علّام» مرفوع است بنا بر این که بر محلّ إنّ و اسم آن حمل شود که آن خبر برای مبتدای محذوف است.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۹ تا ۵۴] ..... ص : ۱۹۶

اشاره

قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلى نَفْسِي وَ إِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِما يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰) وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ (۵۳)

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۶

بگو حق آمد و باطل نماند و یارای بازگشتنش نیست (۴۹)

بگو اگر من گمراه شوم زیانش بر من است و اگر هدایت یابم به وسیله وحی پروردگار من است، او شنوا و به دلها نزدیک است (۵۰)

اگر سختی حال تبهکاران را ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود و نمی‌توانند بگریزند و از مکان نزدیکی دستگیر می‌شوند (۵۱)

کافران در آن حال می‌گویند: ما به پیامبر ایمان آوردیم ولی چگونه می‌توانند به این آسانی و با این همه دوری از مقام ایمان، به آن دست یابند؟ (۵۲)

آنها پیش از این که آزاد و مختار بودند به او کافر شدند و به گمان خویش به او تهمت می‌زدند. (۵۳)

سرانجام میان آنها و آنچه مورد علاقه‌شان بود جدایی افکنده شد، همان گونه که به امثال آنها، از امّتهای گذشته، از پیش چنین عمل شد، زیرا آنها هم مانند اینها در شکّ و تردید بودند. (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۷

تفسیر: ..... ص : ۱۹۷

قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ هر چیز زنده‌ای می‌تواند کاری را از ابتدا شروع و یا کار قبلی را اعاده و تکرار کند، اما اگر هلاک و نابود شد، دیگر ابداء یا اعاده‌ای برای او ممکن نیست. و خداوند عبارت: وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ، را کنایه و مثل برای هلاکت و نابودی باطل، قرار داده است. و به این معناست شعر عبید که گفته است:

اقفر من اهله عبید فالیوم لا یبدی و لا یعید «۱»

معنا این است که حق آمد و باطل نابود شد جاء الحقّ و هلک الباطل.

ابن مسعود روایت کرده است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هنگامی که ۳۶۰ بت در اطراف خانه کعبه بود وارد مکّه شد و با چوبی که در دست داشت آنها را می‌زد و می‌فرمود: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً. جاءَ الْحَقُّ وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ.

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلی نَفْسِی بگو اگر من آن گونه که شما گمان می‌کنید از راه حق گمراه شده‌ام از طرف خودم بوده است و وبال و عذاب آن تنها بر من است نه بر دیگری، زیرا خود من آن را اختیار کرده‌ام.

وَ إِنِ اهْتَدَیْتُ فَبِما یُوحِی إِلَیَّ رَبِّی و اگر به حقّ هدایت شدم از تفضّل پروردگار من است، زیرا او راه حق را به من وحی کرده است و بدین سبب من از او منّت دارم.

وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا در آیه شریفه جواب «وَ لَوْ تَری» حذف شده است و آن عبارت لرأیت أمرا عظیما بوده است.

حرف «لو» و «إذ» و فعلهایی مانند «فزعوا» و «أخذوا» و «حیل بینهم» همه برای ماضی و زمان گذشته است، ولی در این جا مقصود زمان آینده و استقبال است، زیرا

۱- عبید از میان خانواده‌اش نابود شد و دیگر نمی‌تواند شعری را شروع و یا اشعار قبلی را تکرار کند. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۸

چون خداوند فاعل آنهاست، انجام و تحقّق آنها به اندازه‌ای مسلّم است که گویا واقع شده است.

زمان فزع و بی‌تابی، روزی است که برای حساب در قیامت بر انگیخته می‌شوند (روز بعث و نشور).

فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ معنای «فلا فوت» این است که هیچ فردی از نظر خدا دور نمی‌ماند و فوت نمی‌شود. و مقصود از «مکان قریب» همان قبرهای آنهاست.

برخی از مفسّران گویند: زمان فزع، زمان مرگ است و آن هنگامی است که ملائکه عذاب را برای قبض روح می‌بینند. و برخی گویند: روز بدر است، آن هنگام که گردن آنها را می‌زدند و نمی‌توانستند فرار کنند و بعضی دیگر گویند: مقصود سپاه سفیانی

است که در بیابان بیدا، زمین پاهای آنها را می‌گیرد و به زمین فرو می‌روند.

فعل «أخذوا» یا به فعل «فزعوا» عطف شده است و در تقدیر چنین بوده است:

فزعوا و أخذوا فلا فوت لهم یا بر عبارت «لا فوت» عطف است که تقدیر آن این بوده است: اذ فزعوا فلم یفوتوا و أخذوا.

وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ در چنین وقتی، زمان مرگ، یا زمان بعث، می‌گویند: ما به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آوردیم، زیرا در آیات پیش ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ نام پیامبر گفته شده است.

وَ أَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ واژه «تناوش» به معنای نایل شدن و دریافتن چیزی است به آسانی و سهولت. و این مثل بیانگر این است که آنها چیز غیر ممکنی را می‌خواستند و آن بهره‌مند شدن از ایمان، در زمان مرگ بود همان گونه که مؤمنان در دنیا از آن بهره‌مند شدند. خداوند حال اینها را به حال کسی مثال زده است که بخواهد چیزی را که دیگران از راه نزدیک و به موقع به دست آورده‌اند، از راه دور و بی‌موقع به آسانی و سهولت به دست آورد [و این هم که ممکن نیست.]

کلمه «تناوش» را به صورت تناوءش نیز خوانده‌اند زیرا واو ضمّه دار بدل به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۹

همزه شده است چنان که در کلمه «أدور» واو قلب به همزه و «أدؤر» شده است.

و برخی گویند «تناوش» از ماده «ناش» است که به معنای خواستن است. چنان که رؤبهٔ گفته است: الیک نأش القدر المنئوش خواستن به اندازه از جانب توست. و نؤوش و نئیش حرکتی است که با تأخیر و کندی همراه باشد. نهشل گفته است:

تمنّی نئیشا أن یکون اطاعنی و قد حدثت بعد الأمور امور «۱»

شاهد مثال در کلمه نئیشا است که در شعر به معنای آخر و عاقبت آمده است و بنا بر ظرف بودن منصوب است.

وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ عبارت «یقذفون» بر «کفروا» عطف است چون هر دو حکایت حال زمان گذشته است، یعنی کافران نسبت به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله گمان کذب و دروغ داشتند و چیزهایی از سحر و شعر و دروغ و جنون، به او نسبت می‌دادند که از مقام او خیلی دور بود. و گویا آنها از مکان دوری این نسبت‌ها را به او می‌دادند. از این جهت که ساحر و شاعر و دروغگو و دیوانه بودن، از شخصیّت و مقام او، بسیار دور بود. و دورترین چیز از او این بود که از خوی او دروغ گفتن و ارائه باطل باشد.

وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ میان آنها و خواسته‌ها و آرزوهایشان جدایی و فاصله افکنده شد هم چنان که نسبت به کسانی از امّتهای گذشته که در کفر و عقیده دینی همانند اینها بودند چنین کاری انجام شد.

إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ آنان همواره در شک و تردید بودند چنان که گفته‌اند:

عجب عجیب. بسیار شگفت‌آور.

۱- آرزو دارم که عاقبت از من پیروی کنی هر چند اموری پس از اموری روی خواهد داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۰

سوره ملائکه یا (فاطر) ..... ص : ۲۰۰

اشاره

این سوره مبارکه مکّی است، جز دو آیه آن (۲۹ و ۳۲) و دارای ۴۵ آیه است.

لهم عذاب شدید، و أن تزولا و تبدیلا، سه آیه بصری است. «جدید» و «البصیر» و «النّور» غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۰۰

در روایت أبیّ بن کعب است: هر کس سوره ملائکه را بخواند، هشت «۱» دراز درهای بهشت روز قیامت او را دعوت کنند که از هر کدام در که خواهی وارد شو. «۲»

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۲۰۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَةٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱) ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِکَ لَها وَ ما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲) یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ (۳) وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)
یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۵)

۱- در بعضی از روایتها «ثلاثة ابواب» سه درآمده است.

۲-

من قرأ سورة الملائکة دعته یوم القیمة ثمانیة ابواب من ابواب الجنّة أن ادخل من أیّ الأبواب شئت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۱

ترجمه: ..... ص : ۲۰۱

ستایش مخصوص آفریننده آسمانها و زمین است، خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، و بر هر چیزی تواناست. (۱)
خداوند هر رحمتی را که به روی مردم بگشاید کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد و هر چه را که نگهدارد و نفرستد غیر از او کسی نمی‌تواند بفرستد و اوست با اقتدار و حکیم (۲)
ای مردم به یاد آورید نعمتهای خدا را که به شما عطا فرمود، آیا جز خدا آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ هرگز جز خدای یکتا خدایی نیست، پس چگونه به طرف باطل روی می‌آورید (۳)
اگر تو را تکذیب کردند [اندوهگین مباش] پیامبران پیش از تو را نیز تکذیب کردند و بازگشت امرها به سوی خداست. (۴)
ای مردم وعده خداوند حقّ است، پس مبادا زندگی دنیا شما را مغرور سازد و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به بخشش و کرم خدا مغرور کند. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در این عبارت اگر اضافه را اضافه لفظی بدانیم، به این معنا که در واقع دو چیز باشند، کلمه

«فاطر» برای «اللَّه» بدل است و اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۲

اضافه را اضافه معنوی بدانیم صفت آن است.

أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ کلمه‌های «مثنی» و «ثلاث» و «رباع» صفتند برای «اجنحهٔ» و این سه کلمه از: اثنین اثنین، و: ثلاثه ثلاثه، و: اربعه اربعه، عدول کرده‌اند. و معنای عدول این است که از: مثنی، معنای: اثنین اثنین، را اراده کنی. و اصل در کلمه این است که تنها معنای خود کلمه را از آن اراده کنی نه معنای کلمه دیگر را. و عدول (عدل) این است که کلمه‌ای را تلفّظ کنی ولی مقصود تو کلمه دیگری باشد. و معنا این است که خداوند فرشتگان را به گونه‌های مختلف آفریده به طوری که برای بعضی دو بال و برای برخی سه بال و برای پاره‌ای چهار بال قرار داده است.

یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ و در آفرینش بالها و چیزهای دیگر آنچه را که مشیت و حکمتش اقتضا کند می‌افزاید. و آیه در این مورد مطلق است و شامل هر گونه زیادی، از طول قامت و اعتدال صورت و نیروی بدنی و خرد نیکو و جز آن، می‌شود. و برخی از مفسّران گویند: مقصود از زیادی خلقت، صورت زیبا و صدای خوش و موی زیبا است.

ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ ... هر چه را از رحمت که نعمت روزی و باران و صحّت و سلامتی و جز آن از اقسام نعمتهاست خداوند برای انسان بفرستد، هیچ فردی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد. و هر چه را که خداوند نفرستد، هیچ فردی نمی‌تواند بفرستد.

و «فتح» [که یفتح از آن آمده است] کنایه از ارسال و فرستادن است به دلیل این که به جای: فلا فاتح له، فرموده: «فَلا مُرْسِلَ لَهُ» و برای این که رحمت بیانگر تمام نعمتها و رحمتها باشد نکره آمده و گویا خداوند فرموده است: از هر رحمتی که باشد چه آسمانی و چه زمینی.

و علّت این که در مرحله اول ضمیر مؤنث: لها، و در مرتبه دوم ضمیر مذکّر: له،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۳

گفته شده این است که در هر دو حال ضمیر هم به لفظ برگردد و هم به معنا همچنین برای این است که در مرتبه اول کلمه رحمت تفسیر شده و ضمیر هم مطابق آنچه تفسیر شده آمده است. ولی در مرتبه دوم تفسیری نشده، بنا بر این ضمیر مطابق اصل، مذکّر آمده است. و نیز در مرحله دوم محتمل است که امساک مطلق باشد و شامل غضب و رحمت هر دو بشود.

و این که اولی (فرستادن) تفسیر شده و دومی (نفرستادن) تفسیر نشده است دلیل بر این است که رحمت خدا بر غضبش سبقت و پیشی دارد.

یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ با دل و زبان به یاد نعمتهای خداوند باشید.

و نسبت به آنها کفران نکنید. و با اعتراف به این که از طرف خداوند است و با اطاعت از خداوند، شکر آنها را به جا آورید.

هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ کلمه «غیر» بنا بر این که صفت لفظ یا صفت محلّ «خالق» باشد، هم به رفع وهم به جرّ خوانده شده است.

یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ در عبارت «یرزقکم» سه احتمال گفته شده است:

۱- بنا بر این که آن را صفت «خالق» بدانیم ممکن است که در محلّ جرّ باشد.

۲- بنا بر این که بگوییم «خالق» در محلّ رفع است به تقدیر «یرزقکم» ممکن است که محلّی نداشته باشد. و این فعل ظاهری، فعل تقدیری را تفسیر می‌کند.

۳- ممکن است بگوییم کلام، پس از عبارت «هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ» کلام استینافی است، در این صورت دلالت دارد بر این که لفظ «خالق» به غیر از خدای عزّ و جلّ به چیز دیگری گفته نمی‌شود، ولی در دو صورت جلوتر که صفت و تفسیری است دلیلی نیست که «خالق» مختصّ خداوند باشد زیرا در این دو صورت «اللَّه» به روزی دادن از آسمان و زمین مقیّد گردیده و از اطلاق خارج شده

است.

مقصود از روزی از آسمان، باران و از زمین، گیاهان است.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ این عبارت جمله‌ای است جدا و مستقلّ و هیچ محلّی ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۰۴

فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ چرا و به چه سبب از توحید به جانب شرک و از حق به سوی باطل برگشتید؟ بعضی گویند: مقصود این است که چگونه از این دلایل واضح و روشنی که برای شما بر توحید اقامه شده است اعراض می‌کنید و برمی‌گردید.

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ این عبارت در اصل و تقدیر چنین بوده است: و إن یکذّبوک فتأسّ بتکذیب الرّسل من قبلک اگر تو را تکذیب کردند صبور باش که پیامبران پیش از تو را هم تکذیب کردند. بنا بر این عبارت فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ به جای: فتأسّ، آمده است، زیرا با گفتن سبب از گفتن مسبّب بی‌نیاز می‌شویم، یعنی با ذکر فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ ... از بیان: فتأسّ، بی‌نیاز می‌شویم.

کلمه رسل، به صورت نکره آمده است، چون در تقدیر و معنا این بوده است که پیامبرانی که شماره آنها بسیار بود و دارای معجزه‌ها و دلیلها بودند. مورد تکذیب قرار گرفتند.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدون تردید وعده خداوند که زنده شدن در روز قیامت و بهشت و جهنّم و پاداش و کیفر اعمال است، حقّ و درست است.

فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا بنا بر این زندگی دنیا شما را گول نزند و به لذّتهای آن مغرور نشوید. زیرا آنها در اندک مدّتی نابود و تباه می‌شوند.

وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ مقصود از کلمه «غرور» یا شیطان است و یا دنیا و زینتهای آن [منظور این است که شیطان، یا دنیا، شما را نسبت به عفو و بخشش خداوند مغرور نکند.]

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۰۴

اشاره

إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ (۸) وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها كَذلِكَ النُّشُورُ (۹) مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۰۵

ترجمه: ..... ص : ۲۰۵

شیطان سخت دشمن شماست، شما هم او را دشمن خود بدانید و فریبش را نخورید او حزبش را برای این دعوت می‌کند که همه را اهل آتش سوزان جهنّم گرداند. (۶)

آنان که راه کفر پیش گرفتند بهره آنها عذاب شدید است. و آنان که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند مغفرت و پاداش

بزرگ از آن آنها است. (۷)

آیا کسی که کردار زشتش به چشم او آراسته می‌آید و آن را خوب و زیبا می‌بیند مانند فرد حقیقت‌بین است؟ خداوند هر کس را بخواهد گمراه سازد و هر کس را بخواهد هدایت فرماید، بنا بر این جان خود را به خاطر تأسّف و حسرت زیاد بر آنها از دست مده (به هلاکت نینداز) که خدا به آنچه انجام می‌دهند کاملا آگاه است. (۸)

خدا است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند. ما این ابرها را به سوی شهر و دیار مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله باران آن ابر، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم. زنده کردن مردگان در روز قیامت هم همین گونه است. (۹)

هر کس خواهان عزّت است بداند که تمام عزّت برای خداست (باید از خدا بخواهد) سخنان پاك (کلمه توحید) به سوی او بالا می‌رود و عمل نیک، آن را بالا می‌برد و برای آنان که

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۶

مکر و تزویر می‌کنند و نقشه‌های سوء می‌کشند عذاب شدیدی است و مکرشان به کلّی نابود خواهد شد. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۶

أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ چون خداوند از دو گروه کافران و مؤمنان یاد فرمود به پیغمبرش صلّی اللَّه علیه و آله گفت: آیا از این دو گروه کسی که زشتی کردارش در نظرش نیک و آراسته آید مانند کسی است که چنین نیست؟ و گویا که پیامبر در جواب می‌گوید: نه چنین نیست. سپس خداوند فرمود: فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ.

معنای آراسته دیدن عمل زشت و گمراهی یکی است. و آن این است که گناهکار به گونه‌ای است که شایستگی لطف و مرحمت را از طرف خداوند ندارد. بنا بر این در خور این است که خداوند او را به خودش واگذارد تا هر چه می‌خواهد بکند. و در این هنگام است که در گمراهی و ضلالت چنان غرق می‌شود که زشت را زیبا و زیبا را زشت می‌بیند.

هنگامی که خداوند گمراهان را خوار کرده و از یاری به آنها خودداری می‌فرماید جا دارد که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هم به آنها اهمیّتی ندهد و تأسّف و حسرت آنها را نخورد.

از زجّاج نقل شده که این عبارت در تقدیر چنین بوده است: أ فمن زيّن له سوء عمله ذهبت نفسك عليهم حسرة، و چون عبارت «فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ» بر جواب دلالت دارد، اصل جواب (ذهبت نفسك) حذف شده است. و یا این گونه بوده است: أ فمن زيّن له سوء عمله كمن هده اللَّه، پس جواب حذف شده است زیرا عبارت فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ بر آن دلالت دارد.

کلمه «حسرات» مفعول له است. یعنی به خاطر حسرتها خودت را هلاك نکن.

کلمه «علیهم» صله برای فعل «تذهب» است مانند این که بگویی: هلك عليه حبّا، و رواست که حال باشد و گویی که نفس به سبب زیادی حسرتها به تمامی حسرت

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۷

شده است.

فَتُثِيرُ سَحاباً بادهایی که ابرها را به حرکت می‌آورد. فعل این عبارت، بر خلاف ما قبل و ما بعدش، به صورت فعل مضارع آمده است تا آن کیفیّتی را که از جا به جایی ابرها ایجاد می‌شود بیان کند. و این صورت بدیع را که دلالت بر قدرت کامله خدا دارد (پیش روی مردم) حاضر کند.

همچنین راندن ابرها به طرف سرزمینهای مرده و زنده کردن آنها با باران پس از مردنشان، چون دلالت بر قدرت خداوند دارد فرمود:

فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها در حالی که از لفظ غیبت به متکلّم، که مفهوم اختصاصی چنین کاری را به خدا بهتر می‌رساند، عدول کرده است.

كَذلِكَ النُّشُورُ حرف «کاف» در کلمه «کذلک» در محلّ رفع است و مقصود این است که: زنده کردن مرده‌ها در روز قیامت مانند زنده کردن این زمینهای مرده است.

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً این عبارت در تقدیر چنین است: من کان یرید العزّة فلیطلبها عند اللّه، و چون عبارت: فللّه العزّة ...، ما را از عبارت تقدیری بی‌نیاز می‌کند و بر آن دلالت دارد این عبارت به جای آن دیگری آورده شده است، زیرا چیزی از جایی خواسته نمی‌شود مگر از صاحب و مالک آن چیز و مقصود این است که عزّت و ارجمندی به تمامی، چه عزّت در دنیا و چه در آخرت، مختصّ ذات خداوند است و هر کس که بخواهد عزیز شود باید خود را به وسیله پیروی و اطاعت امر خداوند عزیز کند. و روایتی که انس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده است بر این مطلب دلالت دارد، پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: پروردگار شما هر روز می‌فرماید: من عزیزم و کسی که عزّت دنیا و آخرت را می‌خواهد باید عزیز را اطاعت کند «۱».

سپس خداوند سبحان با بیان این عبارت که می‌فرماید: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

۱-

إن ربکم یقول کل یوم: أنا العزیز فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز.

چیزهایی را که پیش او باعث عزّت می‌شوند معرّفی می‌کند که ایمان و عمل صالح است. و لفظ «کلم»، جمع کلمه است و هر جمعی که میان آن و مفردش، در تلفّظ، به جز، های آخر فرقی نباشد مذکّر و مؤنّث در آن یکسان است. چنان که گویند: هذا کلم و هذه کلم.

واژه «صعود» در این جا به معنای قبول شدن اعمال است و هر عملی از عبادتها که مورد قبول حق تعالی واقع شود، به بالا رفتن و صعود، توصیف می‌شود، زیرا فرشتگان اعمال انسانها را می‌نویسند و تا جایی که خداوند بخواهد بالا می‌برند.

چنان که حق تعالی فرموده است: كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ «نه چنین نیست بی‌تردید کتاب و پرونده نیکان در مقامهای بالا است» (یا در بهشت علّیین است.)

(مطفّفین / ۸۸).

و مقصود از «کلم طیّب» کلمه‌هایی است که با مجد و عظمت الهی و تقدیس و حمد خدا همراه باشد که اطیب آنها جمله لا إله إلا اللّه است.

وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ عمل نیک آن کلمه طیّب را به جانب خدا بالا می‌برد. در این صورت ضمیر «هاء» به کلم بر می‌گردد. برخی از مفسّران گویند معنا این است که کلم طیّب عمل صالح را بالا می‌برد. زیرا هیچ عملی بدون توحید، که کلمه طیّب است، سودی ندارد. پاره دیگر گویند: یعنی خداوند عمل صالح را برای صاحبش بالا می‌برد پس در این دو صورت، ضمیر به عمل بر می‌گردد.

وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ این عبارت در تقدیر چنین بوده است: و الّذین یمکرون المکرات السّیّئات، یا: یمکرون اصناف المکر السّیّئات، بنا بر این کلمه «سیّئات» یا صفت برای مصدر است یا برای چیزی است که در حکم مصدر است.

برخی گویند: مقصود آن، مکرهای قریش است آن گاه که در دار النّدوه جمع شده بودند و تصمیم گرفتند که نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یکی از سه کار را انجام دهند: یا او را مقیّد و حبس کنند، یا بکشند و یا از مکّه بیرونش کنند. هم چنان که خداوند حکایت

آنها را چنین بیان می‌فرماید: وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... «هنگامی که کافران به تو مکر کردند» (انفال/ ۳۰).

وَ مَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ و تنها مکر کسانی که چنین مکرهایی کنند ناچیز است و در نتیجه تباه و فاسد می‌شود، نه مکر خداوند نسبت به کـافران، زیرا پروردگـار آنهـا را از مکه بیرون آورد و به کشـتن داد و در چاههـای بـدر گرفتارشـان کرد. بنا بر این خداونـد تمام مکرهای آنها را به ضرر خودشان به کار برد.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۱ تا ۱۷] ..... ص : ۲۰۹

اشاره

وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَـةٍ ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْواجاً وَ مـا تَحْمِـلُ مِنْ أُنْثی وَ لاـ تَضَعُ إِلاَّـ بِعِلْمِهِ وَ مـا یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِی کِتابٍ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۱۱) وَ ما یَسْـتَوِی الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْـتَخْرِجُونَ حِلْیَهً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ فِیهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْـلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۲) یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهـارَ فِی اللَّیْـلِ وَ سَـخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَـمًّی ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ وَ الَّذِینَ تَـدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یَسْـمَعُوا دُعاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ (۱۴) یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (۱۵)

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ (۱۶) وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۰

ترجمه: ..... ص : ۲۱۰

خداونـد شـما (نوع بشـر) را از خـاک آفریـد سـپس از نطفه و پس از آن شـما را به صورت همسـران یکـدیگر قرار داد، هیـچ جنس ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کنـد جز به علم و اراده او و هیچ انسانی عمر طولانی نمی‌کند و از عمرش کاسـته نمی‌شود مگر این که در کتاب [علم ازلی حقّ] ثبت است، اینها همه برای خدا بسیار آسان است (۱۱)

هر گز آن دو دریا که این یکی آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و آن دیگر که تلخ و شور و گلوگیر است، یکسان نیستند، با وجود این شما از هر دو گوشت تازه می‌خورید و برای پوشیدن زیورها وسایل زینتی استخراج می‌کنید و در آن کشتیها را می‌بینی که دریا را شکافته و به هر طرف پیش می‌روند تا از فضل خدا بهره گیرید و شاید شکر او را به جا آورید (۱۲)

خـداست که شب را درون (پرده) روز پنهان می‌کنـد و روز را درون (پرده) شب و خورشـید و ماه را مسـخّر کرده هر یک از آنها تا مدّت معیّنی به حرکت خود ادامه می‌دهند، این چنین خدایی است پروردگار شـما که حاکمیّت همه ملک هستی از آن اوست و جز او، کسانی را که به خدایی می‌خوانید، حتّی به اندازه پوست نازک هسته خرما حاکمیّت ندارند. (۱۳)

اگر آنها را بخوانید صدای شـما را نمی‌شـنوند و اگر بشـنوند به شـما پاسخ نمی‌دهند و روز قیامت شـرک (و پرسـتش) شـما را منکر می‌شوند و هیچ کس مانند خدای دانا تو را از حقیقت آگاه نمی‌سازد (۱۴)

ای مردم! شـما همه نیازمنـدان به خـدا هستیـد، تنها خداوند است که بی‌نیاز و غنیّ بالذّات و شایسـته هر گونه حمد و سـتایش است. (۱۵)

اگر بخواهد شما را نابود می‌کند و خلق جدیدی می‌آفریند. (۱۶)

و این کار برای خدا هیچ دشوار نیست. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۱

تفسیر: ..... ص : ۲۱۱

ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً کلمه «ازواج» یا به معنای اقسام و اصناف و یا به معنای مرد و زن است.

وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ و از جنس ماده‌ها حامله نمی‌شود یعنی بچّه در شکمش نمی‌باشد و وضع حمل نمی‌کند مگر این که خداوند به آن آگاه است.

وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتابٍ معنای آیه شریفه این است که هیچ فردی عمر نمی‌کند یا عمرش به گذشت شب و روز کوتاه نمی‌شود مگر این که در کتاب علم خدا محفوظ است. و خداوند آن را از پیش ثبت کرده است و چون به فردی که عمر طولانی کرده است معمّر می‌گویند لذا در آیه نیز چنین فردی معمّر نامیده شده است.

برخی از مفسّران گویند: مقصود این است که عمری طولانی و کوتاه نمی‌شود مگر این که در کتاب خداوند ثبت شده است، به این طریق که خداوند در لوح محفوظ می‌نویسد که اگر فلانی اطاعت خدا را کرد تا فلان مدّت عمر می‌کند و اگر گناه و نافرمانی کرد از مدّت عمرش کاسته می‌شود. و روایت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هم اشاره به همین معناست که فرموده است: صدقه و صله رحم، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند. «۱»

وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ ... خداوند دو گونه دریا، دریای شیرین گوارا و دریای شور و ناگوار را، دو مثل برای مؤمن و کافر قرار داده است. سپس در مقام بیان کیفیّت دو دریا و نعمتهایی که در آنها موجود است به صورت جمله

-۱

إنّ الصدقة و صلة الرّحم تعمران الدّيار و تزيدان فی الأعمار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۲

معترضه فرموده:

وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها از هر یک از این دو دریا گوشت تازه که همان ماهی است می‌خورید و زیور و پیرایه که لؤلؤ و مرجان است استخراج می‌کنید.

لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا از فضل خداوند بهره گیرید. در این آیه مرجع ضمیر فضله که کلمه اللَّه است ذکر نشده، ولی در آیه‌های پیش گفته شده است [مانند آیه ۱۴ در نحل] و ذکر نشدن لفظ اللَّه مشکلی برای مرجع ضمیر پیش نمی‌آورد، زیرا مفهوم و سیاق کلام بر آن دلالت دارد.

وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ حرف رجاء «لعلّ» کنایه از اراده و خواستن است. گویا خداوند می‌فرماید: لتبتغوا و لتشكروا برای این که بهره‌مند شوید و شکر آن را به جا آورید.

ممکن است که مفهوم آیه درباره دو دریا به صورت غیر معترضه باشد، و آن این است که خداوند دو جنس مؤمن و کافر را به دو دریا تشبیه کرده و دریای شور و تلخ را بر کافر ترجیح داده است به این که دریای شور، در منافعی مانند داشتن ماهی و لؤلؤ و مرجان و راندن کشتی در آن، با دریای شیرین مشارکت دارد در صورتی که کافر خالی از هر سودی است و در هیچ بهره‌ای از منافع معنوی با مؤمن شریک نیست.

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ کلمه «ذلک» مبتداست و کلمه‌های بعدی «اللَّه» «ربّکم» و «له الملک» همه به ترتیب خبرند.

ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ واژه «قطمیر» به معنای پوسته هسته خرماست.

لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ آن بتها سخنان و دعای شما را نمی‌شنوند، زیرا آنها جماد هستند. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۳

وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ و بر فرض هم که بشنوند جواب شما را نمی‌دهند، زیرا آنها مدّعی آنچه شما درباره آنها ادّعا می‌کنید نیستند و خود را معبود و شریک خدا نمی‌دانند.

وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ روز قیامت آن بتها انکار می‌کنند که شما آنها را شریک خدا و معبود خود قرار دادید و می‌گویند: ما کُنْتُمْ إِیَّانا تَعْبُدُونَ «شما ما را پرستش نمی‌کردید» (یونس/ ۲۸).

وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ و هیچ خبر دهنده‌ای تو را به امری، مانند کسی که خبیر و دانای به امر باشد خبر نمی‌دهد و مراد این است که تنها او خبیر به امور است و به درستی و حقیقت خبر می‌دهد نه دیگر خبر دهندگان، پس معنای آیه این است آنچه را که از حال معبودان آنها به شما خبر می‌دهم درست و حقّ است، زیرا من به آنچه به شما خبر می‌دهم دانا و خبیرم.

یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ لفظ «فقراء» معرفه آورده شده تا خداوند به آنها بفهماند که به سبب شدّت احتیاج به خدا در حقیقت از جنس نیازمندان هستند و اگر به صورت نکره گفته می‌شد معنایش این بود که شما در بعضی از امور از فقرا هستید.

وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ و چون خداوند احتیاج آنها را به خودش و بی‌نیازی خودش را از آنها ثابت کرد، صفت حمید را بیان فرمود تا دلالت کند که تنها او بی‌نیازی است که به سبب بی‌نیازی ذاتیش، تمام آفریده‌ها را سود می‌دهد و منعمی است که به سبب انعامش بر آفریده‌ها شایسته است که او را حمد و ستایش کنند.

وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ واژه: عزیز، در این جا به معنای ممتنع است، یعنی آن کارها برای خدا ممتنع نیست، بلکه بسیار سهل و آسان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۴

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۸ تا ۲۶] ..... ص : ۲۱۴

اشاره

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلی حِمْلِها لا یُحْمَلْ مِنْهُ شَیْءٌ وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ مَنْ تَزَکَّی فَإِنَّما یَتَزَکَّی لِنَفْسِهِ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ (۱۸) وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ (۱۹) وَ لا الظُّلُماتُ وَ لا النُّورُ (۲۰) وَ لا الظِّلُّ وَ لا الْحَرُورُ (۲۱) وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاءُ وَ لا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ (۲۲)

إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِیرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِیها نَذِیرٌ (۲۴) وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْکِتابِ الْمُنِیرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ (۲۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۴

هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نکشد و آن که بارش سنگین است اگر دیگری را برای حمل گناه خود به کمک بخواند، هر چند از نزدیکان او باشد، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، تو تنها کسانی را انذار می‌کنی که در پنهانی از خدای خود می‌ترسند و نماز به پا می‌دارند و کسی که خود را از گناه و کارهای زشت پاک و منزّه کند، سود آن به خودش باز می‌گردد و بازگشت همه به سوی خداست. (۱۸)

نابینا و بینا هرگز برابر و مساوی نیستند (۱۹)

و نه تاریکیها و روشنایی (۲۰)

و نه سایه و باد داغ و سوزان (۲۱)

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند، خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنهایی که در قبرستان خفته‌اند برسانی. (۲۲)

تو تنها بیم دهنده‌ای (۲۳)

ما تو رابه حقّ برای بشارت و انذار فرستادیم و هر امّتی در گذشته انذار کننده‌ای داشته است (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۵

ای رسول ما اگر [مردم] تو را تکذیب می‌کنند (غم مدار) پیشینیان هم پیامبرانی را که با آیات و معجزات و کتابهای آسمانی و دلیلهای روشنگر برای هدایتشان آمدند همه را تکذیب کردند. (۲۵)

سپس ما هم از آن کافران مؤاخذه شدید کردیم، مجازات من نسبت به آنها چگونه بود. (۲۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۵

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى واژه «وزر» به معنای بار و سنگینی و حمل است، و «وزر الشّیء» یعنی حمل کرد آن چیز را و مقصود از این عبارت این است که هیچ کس در روز قیامت بار گناهی را بر دوش نمی‌کشد مگر آنچه را که خود مرتکب شده است و هیچ کس را به خاطر گناه دیگری باز خواست و مؤاخذه نمی‌کنند.

مفهوم آیه دلالت دارد که خدای سبحان هیچ فردی را، جز برای گناه خودش، بازخواست نمی‌کند. و اگر کسی که از گناه بارش سنگین شده است، دیگری را به کمک بخواند تا مقداری از بارش را بر دوش کشد، آن دیگری هرگز پاسخ او را نمی‌دهد و به او کمک نمی‌کند و چیزی از بار او را بر دوش نمی‌کشد هر چند از فامیل بسیار نزدیکش باشد، مانند پدر، فرزند و برادر ...، بنا بر این: كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «هر فردی در گرو کارهای خودش است». (مدّثر/ ۳۸) کلمه «بالغیب» یا برای فاعل حال است یا برای مفعول، یعنی آنها از عذاب خدایشان می‌ترسند در حالی که از عذاب، پنهان و غایبند. یا این که آنها از عذاب خداوند می‌ترسند در حالی که عذاب از آنها پنهان است.

وَ مَنْ تَزَكَّى و کسی که به سبب اطاعت و ترک معاصی خود را پاک و منزّه کند.

این جمله اعتراض مؤکدی است بر خشیت و اقامه نماز آنها، زیرا این دو نیز از وسایل تزکیه هستند.

وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ خداوند به کسی که تزکیه نفس کرده است وعده ثواب می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۶

وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ تفاوت میان واوها این است که بعضی از واوها دو کلمه یا دو جمله را به دو کلمه یا جمله دیگر ربط می‌دهد و بعضی دیگر یک کلمه را به یک کلمه دیگر مربوط می‌کند. و گاهی برای تأکید نفی، لاء نافیه با واو می‌آید.

وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ «حرور» و «سموم» به بادهای سوزان گفته می‌شود.

برخی از مفسّران گویند: اعمی و بصیر، مثلی برای مؤمن و مشرک است و:

ظلمات و نور، برای شرک و ایمان و «ظل» و «حرور»، برای بهشت و دوزخ و: احیاء و اموات را برای مؤمنان و کافران یا برای عالمان و غیر عالمان مثل زده است.

إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ تو جز تبلیغ وظیفه‌ای نداری، بنا بر این اگر از شنوندگان انذار، کسی گوش فرا داد و قبول کرد سود و بهره‌اش برای خود اوست و اگر از اصرار کنندگان در نشنیدن بود مسئولیّتی جز تبلیغ بر تو نیست.

إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً واژه «بالحقّ» یا حال برای یکی از دو ضمیر است (نا و ک)، یعنی تو محقّی یا ما محقّیم و یا صفت

برای مصدر ارسال است، یعنی فرستادن تو به حقّ است و یا برای «بشیر» و «نذیر» صله است یعنی تو بشارت دهنده به وعده‌ها و انذار کننده به وعیدها و تهدیدهای حقّ می‌باشی.

وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيها نَذِيرٌ خداوند در آخر این آیه تنها به ذکر کلمه «نذیر» اکتفاء کرده و بشیر را ذکر نفرموده زیرا انذار همواره با بشارت همراه و مقرون است و ذکر هر یک دلیل بر ذکر دیگری نیز هست بخصوص که اول آیه مشتمل بر ذکر هر دو است.

جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ مقصود از «بیّنات معجزه‌هایی است که بر نبوّت پیامبران دلالت می‌کند و مراد از «زبر» صحف «۱» و از «کتاب منیر»

۱- صحف کتابهایی را گویند که تنها محتوی پند و مناجات است و از قوانین و احکام در آن ذکری نشده است مانند زبور داوود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۷

تورات و انجیل است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۰] ..... ص : ۲۱۷

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ كَذلِكَ إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۷

آیا ندیدی که خداوند از آسمان باران فرو فرستاد و ما به وسیله آن (از زمین) میوه‌هایی با رنگهای گوناگون بیرون آوردیم و از کوه‌ها جادّه‌هایی به رنگ سفید و سرخ با رنگهای گوناگون و گاه به رنگ کاملا سیاه، آفریده شده. (۲۷)

و همین گونه از انسانها و جنبندگان و چهارپایان به رنگهای گوناگون آفرید. از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند، البتّه خداوند توانا و آمرزنده است. (۲۸)

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند امید تجارتی را دارند که زیان و زوال نخواهد یافت. (۲۹)

تا خداوند پاداش کامل به آنها عطا کند و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکر پذیر است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۷

مُخْتَلِفاً أَلْوانُها مقصود از: الوان، یا جنس میوه‌هاست مانند انجیر، انار، انگور و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۸

جز اینها یا مقصود کیفیّت ظاهری و رنگ آنهاست مانند زرد، سبز، سرخ و غیره.

وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ واژه «جدد» به معنای خطها و راههاست و «جدّة الحمار» یعنی خطهای سیاهی که بر پشت حیوان است مانند خطهای گورخر. کلمه «غرابیب» یا عطف بر بیض است و یا عطف بر «جدد» گویا خداوند می‌فرماید: بعضی از کوه‌ها دارای خطها و راههایی است و بعضی دیگر به تمامی دارای رنگ سیاه تیره‌ای است. عکرمه گفته است: منظور کوه‌های بلند سیاه رنگ است.

علّت این که «غرابیب» با این که تأکید سود است، بعد از آن آمده این است که کلمه «سود» که مؤكّد است در تقدیر مقدّم بوده است و این «سود» ظاهری تفسیر و بیان آن سود مقدّر است. چنان که نابغه (شاعر) گفته است:

و المؤمن العائذات الطّير يمسحها ركبان مكّة بين الغيل «۱» و السّند «۲»

و این کار به خاطر تأکید بیشتر انجام شده است، زیرا برای یک معنا از دو راه، هم از راه تقدیر و هم از راه اظهار، دلیل آورده شده است.

در عبارت «وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ» ناگزیر باید حذف مضافی در تقدیر گرفته شود و بگوییم اصل آن و من الجبال ذو جدد بيض و حمر بوده است و حتّی تأویل آن چنین است که خداوند فرموده باشد: و من الجبال مختلف ألوانه هم چنان که فرموده است: ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها.

وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ بعضی از انسانها و جنبنده‌ها و چارپایان رنگهای گوناگونی دارند.

۱- غیل و سند دو محلّ است نزدیک معنی یا کعبه. تفسیر کشّاف، ج ۳، ص ۶۱۰.

۲- قسم به خدایی که پرندگان پناهنده به حرم را ایمنی داد در حالی که حاجیان آنها را در غیل و سند مسح می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۹

«کذلک» همچنین اختلاف جانداران مانند اختلاف میوه‌ها و کوه‌هاست. در این جا مطلب تمام می‌شود و سپس خداوند برای بیان مطلب تازه‌ای می‌فرماید:

إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ مقصود این است که از میان بندگان خدا تنها دانایان و عالمان هستند که از خدا می‌ترسند نه غیر آنها، زیرا این دانشمندان هستند که خدا را آن چنان که باید می‌شناسند و از احاطه علمی او کاملا آگاهند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مقصود از عالم، کسی است که رفتار و گفتارش یکی باشد و کسی که کردارش با گفتارش هماهنگ نباشد عالم نیست. «۱»

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ منظور از تلاوت کنندگان کسانی هستند که خواندن قرآن را ادامه دهند و این کار عادت و خوی آنها شده باشد. مطرّف گفته است: این آیه برای قاریان قرآن است.

يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ فعل «یرجون» خبر «إنّ» است و عبارت «لن تبور» یعنی کساد و فاسد نشود و تباه نگردد. و عبارت «لیوفّیهم» متعلّق به «لن تبور» است، یعنی این اعمال، تجارتی است که پیش خدا رواج دارد و با ارزش است و آنها امید دارند که خداوند به خاطر رواج این تجارت پیش او پاداش آنها را عطا فرماید. منظور از مزد و پاداش همان ثوابی است که آنها شایسته آن هستند و باز امید دارند که خداوند، از فضل و کرمش، زیادتر از آنچه را که مستحقّ هستند به آنها عطا فرماید.

ممکن است فعل: یرجون را حال قرار دهیم به این طریق که بگوییم: تمام این اعمال را به جا می‌آورند در حالی که امید دارند تجارت پرسودی باشد تا خداوند پاداش آنها را عطا کند.

خداوند با این عبارت که فرمود: إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ به آنها خبر داد که نسبت به خود آنها غفور و آمرزنده است و نسبت به اعمالشان شکور و حقگزار است.

۱- و

عن الصّادق علیه السلام: یعنی بالعلماء من صدّق فعله قوله و من لم یصدّق فعله قوله فلیس بعالم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۰

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۲۲۰

اشاره

وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ (۳۱) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ (۳۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ (۳۳) وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ (۳۴) الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ (۳۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۲۰

آنچه را از کتاب به تو وحی کردیم حقّ است، تصدیق کننده کتابهای پیش است، خداوند نسبت به بندگانش کاملا آگاه و بیناست. (۳۱)

سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم، امّا بعضی بر خود ستم کردند و برخی میانه‌رو بودند و بعضی به اذن خدا در نیکیها از همه پیشی گرفتند و این فضیلت بزرگی است (۳۲)

پاداش آنها بهشت جاویدان است که وارد آن می‌شوند در حالی که با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسشان در آنجا از حریر و پرنیان است. (۳۳)

آنها گویند سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت، البتّه پروردگار ما بسیار آمرزنده و شکرپذیر است. (۳۴)

خداوندی که با فضل و کرم خود ما را در سرای دائمی بهشت جای داد که در آن جا نه رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و خستگی. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۱

تفسیر: ..... ص : ۲۲۱

مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مقصود از: کتاب، قرآن است و در این صورت حرف «من» بیانی است. یا مقصود، جنس کتاب است که در این صورت حرف «من» تبعیضی است.

کلمه «مُصَدِّقاً» حال تأکیدی است، زیرا حقّ از تصدیق جدا شدنی نیست.

عبارت «لِما بَیْنَ یَدَیْهِ» یعنی کتابهایی که پیش از آن بوده است.

إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ خداوند به باطن تو خبیر و آگاه است و به ظاهر و شمایل تو بصیر و بیناست و تو را شایسته آن دانست که چنین کتاب معجز اثری را به تو وحی کند.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا سپس بعد از تو کتاب را به بندگانی که برگزیده‌ایم به ارث واگذاشتیم و آن بندگان برگزیده عالمان و دانشمندانند، زیرا در حدیث آمده است که: عالمان وارثان پیامبرانند. «۱» و از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت شده است که فرمودند: این آیه مخصوص ماست و مقصود آن ما هستیم. و این قول صحیح است چرا که این خانواده به برگزیده شدن از طرف خدا شایسته‌تر و سزاوارترند، زیرا تنها آنها هستند که وارث پیامبران و پیشوای دانشمندان و نگهبانان قرآن و دانا به حقایق آن هستند.

فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ ابن عبّاس و حسن گفته‌اند: ضمیر در «منهم» به «عباد» بر می‌گردد و سید مرتضی قدّس سرّه، هم این قول را اختیار کرده و گفته است:

خداوند علّت واگذاری وراثت کتاب را به برگزیدگان از مردم چنین فرموده است که بعضی از بندگان به خود ستم می‌کنند و بعضی مقتصد و برخی سابق به خیراتند.

۱-

العلماء ورثة الأنبياء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۲

برخی از مفسّران گویند: ضمیر به برگزیدگان خدا بر می‌گردد و برگزیدگان سه قسمند. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود ستم کننده به خود، از ما:

کسانی هستند که حقّ امام را نشناختند. و مقتصد از ما: کسانی هستند که عارف به حقّ امامند و سابق به خیرات ما: خود امام است. و هر سه گروه آمرزیده‌اند «۱».

ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ کلمه «ذلک» یا اشاره است به برگزیده شدن و به ارث بردن کتاب، یا اشاره است به سبق به خیرات، یعنی این برگزیده شدن و به ارث بردن کتاب از طرف خدا، یا سبق به خیرات فضل بزرگی است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها عبارت «جنّات عدن» بدل است از عبارت «الفضل الکبیر» که همان سبق به خیرات است، زیرا چون: سبق به خیرات، سبب نیل به ثواب است به جای مسبّب و خود ثواب قرار داده شده و «جنّات عدن» بدل از آن آمده است.

برخی فعل «یدخلونها» را به صورت مجهول خوانده‌اند.

يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ حرف «من» در عبارت «مِنْ أَساوِرَ» برای تبعیض است، یعنی با بعضی از دستبندها خود را زینت می‌دهند و گویا بعضی از دستبندها از بعض دیگر دستبندها، که دیگران خود را به آن زینت داده‌اند، امتیاز و برتری دارد إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ذکر کلمه «شکور» بر بسیاری حسنات آنها دلالت دارد.

الَّذِي أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ واژه «مقامه» به معنای سکونت و اقامت است و عبارت «من فضله» یعنی خداوند از کرم و عطا و فضل خودش به آنها این مقام را داده است.

لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ واژه «نصب» به معنای رنج و مشقّتی است که به سبب زوال نعمتی از کسی به او می‌رسد و معنای «لغوب» خستگی و

۱-

الظّالم لنفسه منّا من لا يعرف حقّ الامام و المقتصد منّا العارف بحقّ الامام و السّابق بالخيرات هو الامام و كلّهم مغفور لهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۳

سستی است که به سبب رنج و زحمت عارض فردی می‌شود، بنا بر این لغوب، نتیجه نصب و مشقّت است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص : ۲۲۳

اشاره

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶) وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عالِمُ غَيْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلاَّ مَقْتاً وَ لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلاَّ خَساراً (۳۹) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ شُرَكاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً فَهُمْ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلاَّ غُرُوراً (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۲۳

آنان که کافر شدند آتش دوزخ برای آنهاست، هرگز مرگی برای آنها مقدّر نشده تا این که بمیرند و عذاب دوزخ بر آنها تخفیف داده نمی‌شود. این گونه هر کافری را کیفر می‌دهیم. (۳۶)
کافران در دوزخ فریاد می‌زنند پروردگارا ما را از این عذاب بیرون آور تا بر خلاف گذشته عمل نیک به جا آوریم خطاب شود: آیا شما را عمری مهلت ندادیم و انذار کننده الهی را بر شما نفرستادیم؟
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۴
پس امروز عذاب الهی را بچشید که برای ستمکاران هیچ یاوری نیست. (۳۷)
خدا به رازها و غیب آسمانها و زمین آگاه است و نیز او آنچه را که در درون دلهاست می‌داند. (۳۸)
او خدایی است که شما را در زمین جانشینان گذشتگان قرار داد و هر که کافر شود به زیان خودش خواهد بود و کفر کافران پیش خدا چیزی جز خشم و غضب حقّ نیفزاید و نیز کفر کافران چیزی جز زیان و خسران بر آنها اضافه نمی‌کند. (۳۹)
بگو آیا شما درباره معبودانی که بجز خدا خوانده‌اید، فکر نمی‌کنید؟ به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا در آفرینش آسمانها با خدا شریک بوده‌اند؟ یا به آنها کتاب و حجّتی داده‌ایم که برای شریک بودن خود برهان آورند؟ (نه هیچ یک از اینها نیست) بلکه ستمکاران وعده دروغین به یکدیگر می‌دهند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۴

لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا عبارت «فَيَمُوتُوا» جواب نفی «لا يُقْضى» است.
كَذلِكَ نَجْزِي مانند چنین کیفری ما پاداش و جزا می‌دهیم. فعل «نجزی» به صورت: یجزی، نیز خوانده شده است.
وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها «يَصْطَرِخُونَ فِيها» به معنای: یتصارخون فیها، بوده است.
این فعل بر وزن یفتعلون از ماده صراخ است که به معنای فریاد با استغاثه و شدّت است.
غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ فایده این عبارت و این که به «نَعْمَلْ صالِحاً» اکتفاء نشده، حسرت و تأسّفی است به کارهای غیر صالحی که

انجام داده‌اند و اعتراف و اقرار به آن کارهاست، علاوه بر این آنها گمان می‌کردند که به روش نیکی هستند، بنا بر این گفتند خدایا ما را بیرون آورد تا عمل نیک انجام دهیم غیر از آن کارهایی که چون گمان می‌کردیم نیک است انجام دادیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۵

أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ این عبارت توبیخ و سرزنشی است از طرف خداوند و در اصل چنین است: فنقول لهم أ و لم ... و این عبارت آن اندازه از عمر را که مکلّف بتواند به تکالیف خود آشنا شود شامل می‌شود گرچه کوتاه باشد، هر چند در عمر طولانی توبیخ بیشتر است. برخی گویند: منظور از مدّت عمر شصت سال است و بعضی گویند: چهل سال و پاره‌ای گویند: هجده سال است.

وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ این عبارت بر معنای «أ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ» عطف است و گویا خداوند می‌فرماید: قد عمرناكم و جاءكم النذير مقصود از: نذير، يا پیامبر صلّى اللَّه عليه و آله است يا قرآن.

برخی از مفسّران گویند: مقصود از: نذیر، پیری و سالخوردگی است و برخی دیگر گویند: مرگ اهل خانه و خویشاوندان است.

فذوقوا عبارت «فذوقوا» در اصل فذوقوا العذاب بوده است. [و عذاب که مفعول بوده حذف شده است].

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

این عبارت به منزله علّت و تعلیل برای دانستن غیب است، زیرا در صورتی که خداوند راز درون هر دل و سینه‌ای را، که پنهانی‌ترین چیز است، بداند به طریق اولی از اسرار و راز جهان آگاه است و مقصود از «ذات الصّدور» رازها و پنهانیهای آن است. کلمه «ذات» مؤنّث کلمه: ذو، است و ذو به معنای مصاحب و همراه می‌باشد، بنا بر این رازها مصاحب دلها و سینه‌ها هستند.

خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ کلمه «خلائف» جمع خلیفه است و آن کسی است که جای دیگری را می‌گیرد یا جانشین او می‌شود.

فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ زیان و پاداش کفرش برای اوست.

إِلَّا مَقْتاً واژه «مقت» به معنای شدت دشمنی و نفرت است و به کسی که با زن پدرش نکاح کند «مقتیّ» گویند، زیرا او در دلها بسیار منفور و مبغوض است.

أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ عبارت «أرونی» بدل است از عبارت «أ رأیتم» زیرا «أَ رَأَيْتُمْ» به معنای: أخبرونی، است و گویا خدا می‌فرماید: از این شریکان و از آنچه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۶

آنها را شایسته عبادت می‌کند مرا خبر دهید و به من نشان دهید که چه قسمتی از قسمتهای زمین را خودشان آفریده‌اند؟ آیا در آفرینش آسمانها و زمین با خدا شریک بوده‌اند؟ آیا از طرف خداوند کتابی برای آنها آمده است که حاکی از شریک بودن آنها باشد و آنها آن را دلیل و حجّت خود بدانند.

و ممکن است که ضمیر «آتیناهم» به مشرکان برگردد هم چنان که خداوند فرموده است: أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ «آیا پیش از این برای آنها کتابی فرستادیم».

(زخرف/ ۲۱) أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً «آیا دلیل و حجّتی برای آنها فرستادیم» (روم/ ۳۵).

بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً وعده نمی‌دهند بعضی از ستمکاران، که رؤسای آنها باشند، برخی دیگر را، که پیروان و تابعین هستند، جز فریب و دروغ، و آن این است که می‌گویند: این بتها شفیعان ما پیش خدا هستند.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۲۲۶

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً (۴۱) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً (۴۲) اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاَّ بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلاً (۴۳) أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كانَ عَلِيماً قَدِيراً (۴۴) وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما كَسَبُوا ما تَرَكَ عَلى ظَهْرِها مِنْ دابَّةٍ وَ لكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِعِبادِهِ بَصِيراً (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۷

ترجمه: ..... ص : ۲۲۷

بی‌تردید خداوند آسمانها و زمین را از این که نابود شوند نگه می‌دارد و اگر رو به زوال نهند جز او کسی نمی‌تواند آنها را نگاه دارد.

خدا بسیار بردبار و آمرزنده است. (۴۱)

مشرکان با نهایت تأکید به خدا سوگند یاد کردند که اگر پیامبری برای آنها بیاید از هر امّتی بهتر هدایت یابند امّا هنگامی که پیامبری برای آنها آمد جز نفرت و دوری از حقّ چیزی بر آنها نیفزود. (۴۲)

اینها همه به خاطر آن بود که می‌خواستند در زمین تکبر و گردنکشی کنند و مکر زشت بیندیشند، امّا این حیله گریبای بد تنها گریبانگیر صاحبانش می‌شود، آیا آنها جز سنّت پیشینیان را و آنچه را بر آنها گذشت انتظار دارند؟ هرگز برای سنّت خدا تبدیلی نخواهی یافت و طریقه حق هرگز تغییری نمی‌پذیرد. (۴۳)

آیا آنها در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت ستمکاران پیش از خود را بنگرند که چگونه شد؟ در صورتی که آنها از اینان بسیار قویتر بودند. هیچ چیز نه در آسمانها و نه در زمین از حوزه قدرت خدا بیرون نیست، خدا البتّه دانا و تواناست. (۴۴)

هر گاه خداوند مردم را برای کارهایی که کرده‌اند مجازات کند جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت ولی آنها را تا وقت معیّنی که اقتضا کند به تأخیر می‌اندازد، امّا هنگامی که اجل آنها فرا رسد، هر کس را به مقتضای عملش پاداش می‌دهد و مسلّما خدا نسبت به بندگانش بینا و آگاه است. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۷

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا عبارت در تقدیر: کراهة أن تزولا یا،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۸

یمنعهما من أن تزولا، بوده است، زیرا امساک به معنای منع و جلوگیری است.

إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً خداوند در عقوبت شتاب و عجله نمی‌کند هر چند زمین و آسمان، به سبب عظمت و بزرگی گناه شرک، شایسته آنند که کاملا نابود شوند، ولی خداوند آنها را نگاه می‌دارد هم چنان که فرموده است: تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ «نزدیک است آسمانها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود».

(مریم/ ۹۰) إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ این عبارت جواب قسمی است که به جای جواب شرط در «لَئِنْ زالَتا» آمده است. در این عبارت حرف «من» اوّلی «مِنْ أَحَدٍ» زیادی و برای تأکید است و «من» دومی «مِنْ بَعْدِهِ» ابتدایی است و ضمیر در «مِنْ بَعْدِهِ» به امساک

بر می گردد، یعنی: من بعد امساکه.

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ مردمان مکه به محکمترین سوگند و با غلاظ و شداد به خدا سوگند یاد کردند که اگر پیامبر و نذیری از طرف خدا برای آنها بیاید بی‌تردید از هر امّتی از امّتهای گذشته، مانند یهود و نصاری، بهتر هدایت یابند.

ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً اسناد در این عبارت مجازی است، زیرا خود او سبب این است که دوری از حقّ در نفوس آنها زیاد شود.

اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ کلمه «استکبارا» یا بدل است برای «نفورا» یا مفعول له است به این معنا که در اصل: إلّا أن نفروا استکبارا و مکرا فی الأرض، بوده است و یا حال است به معنای: مستکبرین و ماکرین، یعنی در حالی که به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله یا به مؤمنین تکبر و مکر می کردند.

ممکن است که عبارت «و مکر السیئ» عطف بر «نفورا» باشد و اصل آن: و أن مکروا السّییئ بوده است، یعنی مکر زشت کردند، سپس باز هم مکر زشت کردند و دلیل بر آن این است که خداوند در پی این عبارت فرموده: وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۹

از کعب الأحبار روایت شده است که به ابن عبّاس گفت: من در تورات خوانده‌ام که هر کس گودالی بکند خودش در آن می‌افتد. وی در جواب گفت من هم این را در قرآن یافته‌ام و این آیه را تلاوت کرد. «۱»

و در ضرب المثل عربها آمده است که: هر کس چاهی بکند خودش با صورت در آن می‌افتد. «۲»

حمزه عبارت «و مکر السّیّئ» را با سکون همزه خوانده است به این علت که تلفّظ حرکات با همزه و «یاء» ثقیل است. و شاید که حمزه با اختلاس خوانده است، [یعنی حرکت آخر آن را کاملا آشکار نکرده است.] و گمان شده است که ساکن است یا در حال وقف خفیف است.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ آیا آنها جز عادت و روش خدا را انتظار دارند، سنّت خدا درباره گذشتگانی که پیامبران را انکار کردند این بود که عذاب بر آنها فرستاد و همه را هلاک و نابود کرد. خداوند با این بیان به آنها هشدار داد که در آینده، آنها باید منتظر چنین روش و سنّتی از طرف خدا باشند.

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا واژه تبدیل به معنای قرار دادن چیزی است به جای چیز دیگر و واژه تحویل قرار دادن چیزی است در غیر مکانی که اول بوده و کلمه تغییر به معنای دیگرگون کردن چیزی است به این طریق که حالت و کیفیّت چیزی را بر خلاف آنچه بوده در آورند.

وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ هیچ چیزی نمی‌تواند از قدرت خدا سبقت و پیشی بگیرد و خود را از نفوذ آن خارج کند.

وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما كَسَبُوا ما تَرَكَ عَلى ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ عبارت «بما كَسَبُوا»

-۱

قرأت فی التوراة أنه من حفر مغواة وقع فیها قال إنّی وجدت ذلک فی کتاب اللَّه و قرأ الآیة.

-۲

من حفر جبّا وقع فیه منکبّا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۰

یعنی شرک ورزیدن آنها، تکذیب و انکار پیامبران که انجام دادند. ضمیر در عبارت «عَلى ظَهْرِها» به کلمه «ارض» برمی گردد، هر چند به سبب عدم اشتباه و دلالت فحوای کلام بر آن، در جمله ذکر نشده است و معنا این است که هیچ جنبنده‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند. مقصود از واژه «دابّة» جانداری است که روی زمین حرکت می کند که منظور بنی آدم است. و برخی گویند: نه بنی

آدم باقی می‌ماند و نه غیر بنی آدم از سایر جنبنده‌ها که به نحسی و شامت کفر و گناهان بنی آدم گرفتار و نابود می‌شوند.

إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى تا روز قیامت.

کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً این عبارت تهدیدی است برای کیفر و جزای بدکاران.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۱

سوره یس ..... ص : ۲۳۱

اشاره

تمام این سوره مبارکه مکّی است جز یک آیه وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ ... و عـدد آیه‌های آن پیش کوفیان هشـتاد و سـه آیه و نزد غیر کوفیان هشتاد و دو آیه است و آیه یس کوفی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۳۱

ابیّ بن کعب گویـد: هر کس سوره یس را برای خـدای عزّ و جـلّ بخوانـد خـدا او را بیـامرزد و پاداشـی به انـدازه پاداش کسـی که دوازده مرتبه قرآن را خوانده باشد به او عطا می کند و پیش هر بیماری که سوره یس خوانده شود، به عدد هر حرفی از آن ده فرشته فرسـتاده می‌شوند که در جلو او به صف می‌ایستند و برای او طلب آمرزش می کنند و در موقع قبض روح او حاضر می‌شوند و جنازه او را تشیع می کنند و بر او نماز می‌خوانند و به دفنش حاضر می‌شوند ... تا آخر خبر ... «۱»

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: محقّقا برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است و هر کس آن را در روز بخواند، آن روز تا شب از

-۱

من قرأ سورهٔ یس یرید بها وجه اللَّه عزّ و جلّ غفر اللَّه له و اعطی من الأجر کأنّما قرأ القرآن اثنتی عشـر مرّهٔ و أیّما مریض قرئت عنده سورهٔ یس نزل علیه بعدد کلّ حرف منها عشـرهٔ املاک یقومون بین یدیه صـفوفا و یسـتغفرون له و یشـهدون قبضه و یتّبعون جنازته و یصلون علیه و یشهدون دفنه ... الی آخر الخبر.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۲

محفوظین و مرزوقین است و هر کس در شب، پیش از خوابیدن بخواند خداوند هزار فرشـته را بر او موکّل کند تا او را از هر شیطان پلید و از هر آفتی حفظ کنند و اگر در حال خواب بمیرد خدا او را در بهشت داخل کند تا آخر خبر ... «۱»

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یس (۱) وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ (۲) إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۳) عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴)

تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ (۵) لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلی أَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنا فِی

أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِیَ إِلَی الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (٨) وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ (٩) وَ سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (١٠)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۲

یس: بنا بر قولی: ای سیّد پیامبران و ای کاملترین انسان (۱)
سوگند به قرآن حکیم (۲)
که تو قطعا از پیامبران خدایی (۳)
به راه راست فرستاده شده‌ای (۴)
این قرآن کتابی است که از سوی خدای مقتدر و مهربان نازل شده است (۵)
تا قومی را که پدران آنها انذار نشده‌اند، انذار کنی که آنها سخت غافلند (۶)
فرمان عذاب ما درباره بیشتر آنان تحقّق یافته است و در نتیجه ایمان نخواهند آورد (۷)
ما در گردنهای آنها غلهایی قرار داده‌ایم که تا چانه‌های آنها را فرا گرفته

-۱
إنّ لکلّ شیء قلبا و قلب القرآن یس فمن قرأها فی نهاره کان من المحفوظین و المرزوقین حتی یمسی و من قرأها فی لیله قبل أن ینام و کلّ به ألف ملک یحفظونه من کل شیطان رجیم و من کلّ آفهٔ و ان مات فی نومه أدخله اللَّه الجنّهٔ ... الخبر بطوله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۳

است و سرهای آنها را بالا نگاه داشته است (۸)
در پیش روی آنها سدّی و در پشت سرشان هم سدّی قرار دادیم و بر چشمان آنها پرده افکندیم، لذا چیزی را نمی‌بینند (۹)
برای آنها یکسان است چه آنان را بترسانی یا نترسانی هرگز ایمان نمی‌آورند. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۳

یس این کلمه بدون مدّ (یاء) و با مدّ آن و با اظهار (نون) و اخفای آن، خوانده شده است. همچنین آیه «ن وَ الْقَلَمِ» با اظهار نون و اخفای آن قرائت شده. از ابن عبّاس روایت شده که معنای «یس» ای انسان است و از حسن [بصری] نقل شده است که معنای آن: ای مرد است و برخی گویند: یس، یعنی ای سیّد اولین و آخرین از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که: آن اسم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.

وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ قرآنی که دارای حکمت است، یا چون دلیلی است که مانند فرد زنده ناطق به حکمت است و یا همچون کلام حکیم است، بنا بر این به صفت گوینده آن کلام که حکیم است توصیف شده است.

إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ این عبارت جواب قسم است.

عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ این عبارت یا خبر بعد از خبر است و یا صله برای «مرسلین» است یعنی: تو از رسولان ثابتی هستی که بر طریقه ثابت و شریعت روشنی هستند.

تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ کلمه «تنزیل» بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد به رفع خوانده شده و بنا بر این که کلمه: أعنی، را در

تقدیر بگیریم به نصب خوانده شده است.

لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ تا انـذار کنی قومی را که پـدرانشان پیش از آنها انـذار شده‌اند، زیرا آنان در دوران فترت میان عیسـی و پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله بوده‌اند و مانند این مورد است این دو آیه: لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ «تا قومی را که پیش از تو برای آنان منذری نیامده است، از خدا بترسانی» (قصص/ ۴۶) وَ ما أَرْسَلْنا إِلَیْهِمْ قَبْلَکَ مِنْ نَذِیرٍ

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۴

«و ما پیش از تو برای آنها رسول و نـذیری نفرسـتادیم» (سبأ/ ۴۴) بنـا بر این عبارت «ما أُنْـذِرَ آباؤُهُمْ» به عنوان این که صـفت «قوما» می‌باشد، در محل نصب است.

برخی از مفسّرین عبـارت «ما أُنْذِرَ» را برای اثبات إنـذار تفسـیر کرده‌انـد به این طریق که حرف «ما» یا مصـدریه است که در تقـدیر چنین ایت لتنـذر قوما إنـذار آبائهم تا قومی را همانـنـد انـذار پـدرانشان، انذار کنی. و یا موصوله است و نصب آن برای این است که مفعـول دوّم می‌باشـد و معنـا ایـن اسـت کـه تـو آن قـومی را که پـدرانشان به عـذاب خـدا انـذار شده‌انـد، بیم دهی. هماننـد این که می‌فرماید:نَّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً

«ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم». (نبأ/ ۴۰) فَهُمْ غافِلُونَ این عبارت بنا بر تفسـیر اول، که «ما» حرف نفی باشد، متعلّق به فعل نفی است و در تقـدیر چنین است: لم ینذروا فهم غافلون، به این معنا که سـبب غفلت آنها انذار نشدنشان است و بنا بر تفسـیر دوم به عبارت إنک لمن المرسلین لتنذر متعلق است چنان که گویی: چون فلانی غافل است تو را پیش او می‌فرستم تا او را بترسانی.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلی أَکْثَرِهِمْ مقصـود از کلمه: «قـول» در این آیه، سـخن خداونـد است که فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ «قطعا جهنم را از کافران جنّ و انس پر خواهم کرد» (هود/ ۱۱۹) یعنی این فرموده خداوند درباره کافران ثابت و لازم شده، زیرا آنها کسانی هستند که از رفتارشان معلوم است که در حال کفر خواهند مرد.

سپس خداونـد تصـمیم آنها را بر بقای در کفر و این که اساسا به حقّ توجّهی نمی‌کننـد و بر آن گردن نمی‌نهنـد به این حالت تشبیه کرده است که آنها مغلولنـد به طوری که به حقّ التفات نمی‌کننـد سر خود را بلنـد کرده و چشم خود را بسته‌اند و از این جهت که تفکّر و بینایی ندارند آنها را مانند کسانی که میان دو سدّ هستند قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۵

دادیم که نه جلو خود را می‌بینند و نه پشت سر خود را.

فَهِیَ إِلَی الْأَذْقانِ غلها تا چانه آنها رسـیده به طوری که جایی خالی نمانـده است تا بتوانند سـر خود را پایین آورند و پیوسـته «مقمح» هسـتند. و مقمح کسی است که سرش را بالا می‌کند و چشم را بر هم می‌نهد و نمی‌تواند اطراف خود را ببیند و هر گاه شتری سرش را بالا گیرد، چشم بر هم نهد و آب نیاشامد گویند: قمح البعیر چنان که گویی: اقمحتها انا من سـرش را بالا کردم و بعیر قامح و إبل قماح: شتری که سرش را بالا گرفته، چشم بر هم گذاشته و آب نمی‌آشامد. شاعری در وصف سفینه‌ای گفته است:

و نحن علی جوانبها قعود نغضّ الطّرف کالابل القماح «۱»

از ابن عبّاس روایت شـده که: مقصود این آیه برخی از قریش هسـتند همـان کسـانی که تصـمیم بر قتـل پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله گرفتنـد ولی نتوانسـتند بر او دست یابنـد و پیـامبر به سوی آنهـا بیرون آمـد و مشتی خـاک بر سـر آنهـا پاشـید و در نتیجه آنهـا او را نمی‌دیدنـد، بنـا بر این معنـای کلمه «سـدّین» این است که آنهـا را نابینا کردیم. و معنای «فَأَغْشَیْناهُمْ» این است که بر چشـمهای آنان پرده‌ای کشیدیم و آن را میان آنها و میان پیغمبر مانع قرار دادیم.

[سوره یس (۳۶): آیات ۱۱ تا ۲۱] ..... ص: ۲۳۵

اشاره

إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ (۱۲) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (۱۴) قالُوا ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵)

قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَ ما عَلَيْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۷) قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۱۹) وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰)

اتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱)

۱- ما در اطراف کشتی می‌نشستیم و چشمهای خود را مانند شتری که سر خود را بلند کند، چشم بر هم نهد و آب نیاشامد، می‌بستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۶

ترجمه: ..... ص : ۲۳۶

تو تنها کسی را انذار می‌کنی که ذکر الهی (قرآن) را پیروی کند و در پنهان از خداوند بترسد، چنین کسی را به آمرزش و پاداش با ارزش بشارت ده (۱۱)

ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار (آینده) آنها را (در نامه عمل آنها) می‌نویسیم و همه چیز را در لوح محفوظ به شمار آورده‌ایم (۱۲)

ای رسول ما برای آنها حال اصحاب قریه را مثال بزن، هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند (۱۳)

هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، چون تکذیب کردند، برای تقویت آن دو، رسول سوّمی را فرستادیم، آنها همگی گفتند ما فرستادگان خدا به سوی شما هستیم (۱۴)

اهل قریه گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خدای رحمان چیزی نازل نکرده است و شما جز دروغگویان چیز دیگری نیستید (۱۵)

رسولان گفتند: خدا آگاه است که ما به یقین

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۷

فرستادگان او به سوی شما هستیم (۱۶)

و وظیفه ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست (۱۷)

آنها گفتند: ما شما را به فال بد گرفتیم (وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید بی‌تردید سنگسارتان خواهیم کرد و کیفر دردناکی از ما به شما خواهد رسید (۱۸)

رسولان گفتند: اگر درست بیندیشید شومی شما از خودتان است و چنین نیست که می‌پندارید بلکه شما گروهی اسر افکارید (۱۹)

مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید و گفت: ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید. (۲۰)

از کسانی پیروی کنید که از شما پاداشی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۷

إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ تنها انـذار تو برای کسـی فایـده دارد که از قرآن پیروی کنـد و در پنهـانی، یعنی در حـالی که میـان مردم نیست، از خـدا بترسـد. پس شخصـی را که این گونه است به آمرزش گناهانش و پاداش خالص و بزرگی از سوی خداوند بشارت ده.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى ما مردم را روز قیامت برای پاداش و کیفر، زنده می‌کنیم.

حسن بصری گفته است: مقصود از زنده کردن، خارج کردن آنها از کفر به ایمان است.

وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ ما آنچه را که از پیش فرستاده‌اند، چه خوب و چه بـد و آن آثـاری را که پس از خود باقی گذاشـتند می‌نویسـیم و مقصود آثاری است که سـنّتی شده و مردم از آن تقلید می‌کنند و آن را به کار می‌گیرند چه سـنّت حسنه و نیکو و چه سنّت سیّئه و زشت باشـد. از جمله آثار حسـنه و خوب: دانشـی است که به کسـی یاد داده باشـد یا کتابی است که در دین تصـنیف کرده است یا صدقات جاریه است یا موقوفه‌ای است که وقف کرده باشد یا مسجدی است که برای رضای خدا ساخته است و مانند اینها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۸

از آثـار سـیّئه و بـد، مقرّر کردن وظیفه و تکلیفی است که بـاعث ضـرر بر مسـلمانان باشـد یـا ایجاد چیزهایی از لهو و لعب و آواز و آهنگهایی که مانع از یاد خـدا باشـند و مانند اینها، و نظیر این مورد است قول خدای متعال که می‌فرماید: يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

(روز قیامت انسان از کارهایی که قبلا انجام داده و از آثاری که از خود به جای گذاشته است، با خبر می‌شود.

برخی گوینـد: مقصود از «آثـار»، اثر گامهـایی است که به سوی مسـجد برداشـته می‌شود. پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آن که راهش از همه دورتر است، اجر و مزدش در نماز از همه بیشتر است «۱».

فِي إِمامٍ مُبِينٍ مقصود از «إِمـامٍ مُبِينٍ» لوح محفوظ است. «۲» و برخی گوینـد که مقصـود صـحیفه‌های اعمـال است و چـون اثر آن مندرس و کهنه نمی‌شود «مبین» نامیده شده است.

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ «وَ اضْرِبْ لَهُمْ» مثال بزن برای آنها، چنان که عربها گوینـد: عنـدی من هـذا الضّرب کـذا که معنـای آن من هـذا المثال است و مقصود آیه شـریفه این است که مثالی ماننـد مثال: اصـحاب قریه، برای آنها بزن. کلمه «مثـل» دوم عطف بیان برای: مثل اوّلی (و اضـرب) است. و کلمه «اذ» بـدل از: اصـحاب القریه، است و مقصود از: قریه، انطاکیه است. و مراد از «مرسلون» رسولان و فرستاده‌های حضرت عیسی علیه السلام به آن قریه است. از آنجا که ساکنان آن قریه بت پرست بودند حضـرت عیسی علیه السلام رسولانی فرستاد تا آنها را به خدا پرستی و راه حقّ دعوت کنند. و چون در حقیقت حضرت عیسی علیه السلام رسولان را به امر خداوند فرستاده بود، خدای سبحان ارسال آنها را به خودش نسبت داده است.

۱-

إنّ اعظم النّاس اجرا فی الصّلاة ابعدهم مشیا فابعدهم.

۲- اکثر مفسّران شیعه مقصود از امام مبین، را حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند. ر ک: به تفسیر مجمع البیان ترجمه حاج شیخ محمد رازی، ج ۲، ص ۳۷۸ م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۹

فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ و ما رسالت آن دو رسول را با فرستادن رسول سومی تقویت و استوار کردیم چنان که گویند: المطر یعزّز الأرض. یعنی باران شکافهای زمین را به هم چسباند و آن را سخت و محکم کرد.

فعل «عزّزنا» به تخفیف نیز خوانده شده که از مادّه عزّ یعزّ به معنای غلبه کردن است، یعنی ما با فرستادن رسول سومی آن دو را پیروز کردیم.

مفعول به، بعد از «عزّز» ذکر نشده است، زیرا غرض ذکر معزّز به (رسول سوّمی) است که نامش: شمعون الصّفا، و سردسته حواریّین بوده است.

إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ علت این که رسولان در مرحله اول گفتند: إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ و در مرحله دوم گفتند: إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ، این است که در ابتدا به عنوان خبر و اطّلاع است و در حالت دوم، جواب از انکار است.

قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ این عبارت، در تأکید به جای قسم است مثل این که می گویند:

شهد اللّه یا علم اللّه و سبب این که این جواب با تأکید از آنها صحیح و نیکو است این است که آنها رسالت خود را با این گفته وَ ما عَلَيْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ ثابت کردند، زیرا معنای آن این است که رسالت ما با نشانه‌ها و معجزه‌هایی که گواه بر صحّت آن است آشکار و مسلّم شده و الّا اگر یک مدّعی بدون دلیل و گواهی بگوید به خدا قسم در آنچه ادّعا می کنم صادق و راستگویم زشت و قبیح است.

قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ اهل قریه گفتند: ما شما را شوم می‌دانیم و به شما فال بد می‌زنیم و این به سبب آن بود که اهل قریه از دین و رسالت آنها کراهت و نفرت داشتند.

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ اگر از رسالت و ادّعای خود دست بر ندارید به یقین شما را سنگسار می کنیم یا دشنام و ناسزا می گوییم.

قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ آن رسولان گفتند: شومی و بدبختی شما با خود شماست و سبب آن پایداری بر کفر و شرک است و گرنه دعوت به ایمان و توحید در نهایت

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۰

میمنت و برکت است.

أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ این عبارت در تقدیر: أ تطیّرون إن ذکّرتم، بوده است و برخی: أ إن ذکّرتم، به فتح همزه خوانده‌اند که در تقدیر چنین است: أ تطیّرتم لأن ذکّرتم.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ بلکه شما مردمانی هستید که در گمراهی و انحراف از حق زیاده روی می کنید و به گمراهی خود ادامه می‌دهید، زیرا کسی را که مبارک و خوب است، به فال بد می گیرید و او را شوم می‌دانید.

وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى آن مرد حبیب بن اسرائیل نجّار بود و منزلش در دورترین دروازه از دروازه‌های شهر بوده و هنگامی که به او خبر رسید که مردمان شهر می‌خواهند رسولان را به قتل برسانند، در حالی که سخت می‌دوید، به آن جا آمد.

از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده است که پیشگامان امّتها در ایمان، که حتّی یک چشم بهم زدن [یک آن] نسبت به خداوند کفر نورزیدند، سه نفرند: علیّ بن ابی طالب علیه السلام و صاحب یس (حبیب نجّار) و مؤمن آل فرعون (حزقیل) و اینها صدّیقان هستند و علی علیه السلام برترین آنهاست. «۱»

مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ این عبارت سخن بسیار جامع و مؤثّری است در تشویق مردمان شهر و مقصود این است که شما از طرف این رسولان هیچ زیان دنیایی نمی‌بینید.

بلکه در اصلاح و درست کردن دینتان از آنان بهره‌مند می‌شوید، بنا بر این در دنیا و آخرت به فوز عظیم و رستگاری بزرگی دست می‌یابید.

-۱

سبّاق الأمم ثلاثة لم یکفروا باللّه طرفة عین: علیّ بن ابی طالب علیه الصّلاة و السّلام و صاحب یس و مؤمن آل فرعون فهم الصدّیقون و علیّ علیه السّلام افضلهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۱

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۲ تا ۲۷] ..... ص : ۲۴۱

اشاره

وَ ما لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ یُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً وَ لا یُنْقِذُونِ (۲۳) إِنِّی إِذاً لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۴) إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ (۲۵) قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ (۲۶) بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۱

من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است؟ و همگی به سوی او بازگشت می‌کنید (۲۲)

آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای ندارد و نتوانند مرا نجات دهند (۲۳)

در این صورت در گمراهی آشکاری خواهم بود (۲۴)

من به پروردگار شما ایمان آوردم، به سخنان من گوش فرا دهید (۲۵)

به او (حبیب نجّار) گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من از این نعمت بزرگ آگاه بودند (۲۶)

که پروردگارم مرا آمرزید و مورد لطف و کرم قرار داد (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۱

وَ ما لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ این که سخن را با اندرز به خودش شروع کرد، در صورتی که قصدش پند دادن اهل شهر بود، به سبب مهربانی و لطف به آنهاست پس گویا می‌گوید: چرا شما آفریننده خود را نمی‌پرستید؟ مگر دنباله کلامش را نمی‌نگری که می‌گوید «وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» در حالی که بازگشت شما به سوی اوست و نمی‌گوید: الیه أرجع، بازگشت من به سوی اوست. سپس به همین شیوه سخن را ادامه می‌دهد تا آن جا که می‌گوید: إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ مقصودش این است که به گفتار من گوش فرا دهید و از من پیروی کنید، بی‌تردید

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۲

من شما را به حقیقتی روشن و دینی درست که گزیری از آن نیست آگاه کردم و آن حقیقت این است پرستش روا نیست جز برای خدایی که شما را آفریده است و به سوی او بازگشت می‌کنید.

از زشت‌ترین چیزها پیش عقل این است که عبادت چیزهایی را بر پرستش خداوند ترجیح دهید که اگر خداوند ضرری را برای شما

بخواهد و اینها بخواهند از شما شفاعت کنند. شفاعت این اشیاء سودی برای شما ندارد و قادر به رهایی شما نیستند. و شما با این اختیار [عبادت غیر خدا] در گمراهی بسیار آشکاری که بر هیچ خردمندی پنهان نیست، واقع شده‌اید.

سپس آن گروه چون این سخنان را از او شنیدند او را لگدکوب کردند تا درگذشت، خداوند او را وارد بهشت کرد و در آن جا زنده است و روزی می‌خورد.

راجع به همین مورد خداوند می‌فرماید: قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ برخی گویند: او را کشتند و خداوند سبحان او را زنده کرد و داخل بهشت فرمود، وی هنگامی که وارد بهشت شد گفت یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ ای کاش قوم من غفران و رحمت خدا را نسبت به من می‌دانستند.

او آرزو کرد که ای کاش قومش این غفران و ثواب بزرگی را که خداوند به او عطا فرموده است می‌دانستند تا برای به دست آوردن چنین نعمتی تشویق و ترغیب شوند و به خاطر نیل به آن، ایمان بیاورند.

و در حدیث مرفوع «۱» آمده است که وی هم در حال زندگی و هم پس از مرگ قومش را نصیحت کرد.

بِما غَفَرَ لِی رَبِّی حرف «ما» در عبارت «بِما غَفَرَ لِی» مصدریّه یا موصوله است که

۱- حدیث مرفوع آن است که بی‌ذکر راویهای حدیث به معصوم نسبت داده شود. چنان که گویند: امام صادق علیه السلام فرموده است ... به کتابهای «علم الحدیث» مراجعه شود م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۳

در تقدیر چنین است: بمغفرة ربّی لی، به آمرزیدن پروردگارم مرا، یا: بالّذی غفر ربّی لی من الذّنوب به آن چیزی که به سبب آن خدای من گناهان مرا آمرزید و رواست که استفهامیّه باشد، یعنی: بأیّ شیء غفر لی؟ مقصود وضعیتی است که با آنها داشت از شکیبایی و پایداری در اعزاز دین خدا تا این که کشته شد. اما در این صورت: بم غفر لی، بدون «الف» بهتر است هر چند اثبات آن نیز جایز است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۵

جزء بیست و سوم از سوره یس آیه ۲۸ تا سوره زمر آیه ۳۲

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۷

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۸ تا ۳۰] ..... ص : ۲۴۷

اشاره

وَ ما أَنْزَلْنا عَلی قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما کُنَّا مُنْزِلِینَ (۲۸) إِنْ کانَتْ إِلاَّ صَیْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ (۲۹) یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۷

ما بعد از او بر قومش هیچ لشگری از آسمان نفرستادیم و هرگز سنّت ما بر این نبود (۲۸)

سبب نابودی آنها تنها یک صیحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند (۲۹)

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت ایشان نیامد جز این که او را استهزاء کردند. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۷

وَ ما أَنْزَلْنا عَلی قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ ما پس از قتل او برای نابود کردن قومش سپاهی از سپاهیان آسمان را نفرستادیم آن چنان که روز جنگ بدر فرستادیم.

وَ ما کُنَّا مُنْزِلِینَ و ما هنگامی که امتها را هلاک کردیم، سپاهی از آسمان نفرستادیم.

إِنْ کانَتْ إِلَّا صَیْحَةً واحِدَةً نابودی تمامی آنها نبود مگر به آسانترین امر که یک

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۸

صیحه آسمانی بود، به این طریق که جبرئیل دو طرف دروازه شهر را گرفت و یک فریاد زد که تمام مردمان شهر تا نفر آخر هلاک شدند به طوری که هیچ حرکتی از آنها دیده نمی‌شد، مانند آتشی که یکباره خاموش شود.

و گویا خداوند می‌فرماید: فرستادن سپاه از آسمان امری است بسیار مهم و هر کسی قابلیّت آن را ندارد [که برای او سپاه فرستاده شود] بجز تو ای محمّد که روز بدر و خندق برایت فرستادیم و ما چنین کاری را جز برای تو نکردیم.

بنا بر این که «کان» تامّه و به معنای وقع باشد، کلمه «صیحة» به رفع نیز خوانده شده است و تقدیرش چنین است: ما وقعت إلّا صیحة واحدة.

مطابق قواعد نحوی، فعل «کان»، باید مذکّر باشد زیرا در اصل ما وقع شیء إلّا صیحة بوده است لیکن مؤنّث هم رواست چرا که «صیحة» در حکم فاعل فعل است و مانند این مورد است، شعر ذو الرّمه که می گوید: و ما بقیت إلّا الضّلوع الجراشع. «۱»

[شاهد در فعل بقیت است که باید مذکّر باشد، لیکن به مناسبت: ضلوع، مؤنّث گفته شده است]. و به نصب خواندن «صیحة» بنا بر این است که تقدیر آن: إن کانت الأخذة او العقوبة إلّا صیحة، بوده است.

یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ کلمه «حسرة» [به جای شخصی فرض شده و] منادا واقع شده است، گویا به حسرت گفته شده است: بیا که این زمان وقتی است که شایسته است تو حاضر شوی و آن زمانی است که مشرکان پیامبران را استهزا می کردند و مقصود این است که کافران در موقعیتی بودند که شایسته است تمام افسوس خورندگان به حال آنها افسوس خورند، یا معنا این است که فرشتگان و مؤمنان، بر حال آنها، تأسّف و تحسّر می‌خورند. ممکن است به منظور بزرگداشتن جنایتی را که کافران بر خود روا داشتند و شدّت انکار خداوند این عمل را و تعجّب

۱- از گوشت شتر جز استخوانهای سینه و پهلویش، چیزی باقی نمانده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۹

خداوند از آن، حسرت و تأسّف، از راه استعاره، از طرف خدای متعال باشد.

ابیّ بن کعب و ابن عبّاس و امام سجاد علیه السلام یا حسرة العباد خوانده‌اند که حسرة به عباد، اضافه شده است و چون حسرت متوجه به عباد است اختصاص به آنها دارد.

[بنا بر این اضافه، اضافه اختصاصی است].

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۲۴۹

اشاره

أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنا فِيها جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِيها مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَ فَلا يَشْكُرُونَ (۳۵)

سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لا اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۹

آیا ندیدند چه بسیار طوایفی را پیش از آنها هلاک کردیم، آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردند. (۳۱)

و همه آنها روز قیامت نزد ما حاضر می‌شوند (۳۲)

یک برهان، برای زنده کردن مردگان این است که ما زمین مرده را زنده کردیم و دانه‌هایی از آن رویاندیم و آنها از آن می‌خورند (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۰

و در زمین باغهایی از نخل و انگور قرار دادیم و چشمه‌هایی در آن جاری کردیم (۳۴)

تا مردم از میوه‌های آن و آنچه با دست خود از آنها به عمل می‌آورند، تناول کنند، آیا شکر خدا را به جا نمی‌آورند. (۳۵)

منزّه است خدایی که تمام ممکنات را زوج آفرید، چه از گیاهان و چه از نفوس بشری و دیگر آفریده‌هایی که از آن آگاه نیستند. (۳۶)

شب نیز نشانه‌ای است (از قدرت خدا) ما روز را از آن می‌گیریم، ناگهان تاریکی آنها را فرا می‌گیرد. (۳۷)

و خورشید (نیز نشانه دیگری است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند توانا و داناست. (۳۸)

و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم و سرانجام به صورت شاخه کهنه خرما باز می‌گردد. (۳۹)

نه خورشید را این امکان است که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام در مدار معیّنی شناورند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۰

أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ عبارت «أَ لَمْ يَرَوْا» به معنای: الم یعلموا، است، یعنی آیا نمی‌دانند. این فعل در لفظ «کم» اثری ندارد، زیرا عامل قبل از «کم» در آن عمل نمی‌کند اعمّ از این که «کم» استفهامی باشد یا خبری، زیرا «کم» در اصل برای استفهام است.

أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ این عبارت در معنا نه در لفظ بدل از عبارت «كَمْ أَهْلَكْنا» است و در تقدیر چنین بوده است: أ و لم یروا کثرة اهلاکنا القرون قبلهم کونهم غیر راجعین إلیهم آنان را که هلاک کردیم هرگز به دنیا بر نمی‌گردند تا کارهای خود را جبران کنند آیا این کافران از گذشتگان عبرت و پند نمی‌گیرند.

وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ کلمه «لمّا» بنا بر این که حرف «ما» زاید و برای تأکید است، به تخفیف «لما» نیز خوانده شده است و حرف «إن» مخفّف از ثقیله است و تقدیر آن چنین است: إن کلّهم لمجموعون محشورون محضرون للحساب،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۱

و در صورتی که «لمّا» با تشدید خوانده شود به معنای: إلّا، می‌باشد مانند مثالی که در الکتاب، سیبویه آمده: نشدتک باللّه لمّا فعلت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که این کار را انجام دهی [لمّا در این مثال به معنای إلّا آمده است] و حرف «إن» نافیه است. و تقدیر تمام عبارت چنین است: ما کلّ إلّا مجموعون محضرون لدینا.

تنوین در کلمه «کلّ» به جای مضاف الیه است و در اصل کلّهم بوده است و کلمه جمیع از فعیل به معنای مفعول است چنان که گویند: حیّ جمیع و جاءوا جمیعا.

مجموع قبیله، همگی آمدند.

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها کلمه «الْمَيْتَةُ» را با تخفیف خواندن شایعتر و سلیستر است. جمله «أَحْيَيْناها» مستأنفه است و بیان می‌کند که زنده کردن زمین مرده برای بندگان نشانه و دلیل بر قدرت و توانایی خداوند بر زنده کردن مردگان است، همچنین است کلمه «نسلخ» در عبارت «لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ» در آیه‌های بعد.

و رواست که هر دو «احیینا» و «نسلخ» برای کلمه‌های «ارض» و «لیل» صفت باشند، زیرا خداوند از آنها جنس زمین و جنس شب را اراده فرموده است نه عین زمین و شب را تا معرفه باشند بنا بر این با آنها مانند اسم نکره رفتار شده و جمله صفت آنها آمده است و مانند این مورد است قول شاعر: و لقد امرّ علی اللّئیم یسبّنی. «۱» مقصود این است که آن زمین مرده را با رویاندن گیاه زنده کردیم.

وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا و از زمین دانه‌هایی مانند: گندم، جو، برنج و غیره ... بیرون آوردیم که قوت و غذای مردم است.

فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ کلمه «منه» که ظرف است، مقدّم شده تا دلالت کند که زندگی بیشتر به این دانه‌ها وابسته است و سلامتی انسان به خوردن از این دانه‌ها پایدار است و هر گاه کم باشند قحطی و کم بودی ارزاق پیش می‌آید.

۱- بر شخص پستی می‌گذشتم که مرا ناسزا می‌گفت شاهد در: الف و لام اللّئیم، است که جنس می‌باشد و مانند نکره فرض شده و جمله صفت آن آمده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۲

مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ ذکر بخصوص خرما و انگور، به سبب سود سرشار و گونه‌های فراوانی است که این دو دارند.

وَ فَجَّرْنا فِيها مِنَ الْعُيُونِ و آن زمین یا آن باغها را برای جریان چشمه آب شکافتیم.

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ تا از میوه‌هایی که خداوند آفریده است بخورند.

وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ و کارهایی که دستهایشان انجام داده است، از کاشتن درخت و آب دادن و گرده افشانی درختان خرما و دیگر کارهایی که انجام می‌شود تا میوه به حدّ کمال و زمان خوردن آن برسد.

کلمه «ثمره» با دو فتحه ثمره و با دو ضمّه ثمره و با ضمّه و سکون ثمره خوانده شده است و اصل آن ثمرنا بوده است. چنان که فرمود «جعلنا و فجرنا» سخن را به طریقه التفات از متکلّم به غیبت نقل کرد.

ممکن است که ضمیر «ثمره» به «نخل» برگردد و کلمه «اعناب» به این سبب که در خوردن و استفاده از آن مانند نخل است، مرجع ضمیر قرار نگرفته است.

و رواست که مقصود از ضمیر، میوه‌های مذکور، یعنی دانه‌ها باشد در این صورت ضمیر به جای «ذلک» است چنان که رؤبه گفته است:

فیها خطوط من سواد و بلق کأنّه فی الجلد تولیع البهق «۱»

آن گاه از او سؤال شد که مرجع ضمیر چیست؟ گفت: منظور من از ضمیر ذلك بوده است [شاهد در این است که ضمیر به جای اسم اشاره آمده است].

و رواست که حرف «ما» در عبارت: ما عملته، نافیه باشد، یعنی با دست خود این میوه‌ها را به وجود نیاورده‌اند و توانایی آن را ندارند. بنا بر صورت اول [که «ما»

۱- در آن خطهایی از سیاهی و سفیدی است گویا در پوست آن حیوان خطهای درازی از طبیعت سفیدی و سیاهی کشیده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۳

موصول باشد] و ما عملت ایدیهم، بدون ضمیر هاء، نیز خوانده شده است.

سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مقصود از «أزواج» اشکال و اقسام و اجناس از هر چیز است.

وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ از زوجهایی که خداوند متعال انسان را بر آن مطّلع نساخته است و هنوز بشر به هیچ طریق از راههای علمی از آنها با خبر نشده است و بعید نیست که خداوند در دل زمین و قعر دریاها حیوانها و جمادهایی را آفریده باشد و برای انسان از طریق علم راهی برای شناخت آنها قرار نداده باشد.

وَ آیَةٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ واژه: سلخ، به معنای بیرون کشیدن و کندن پوست حیوان است چنان که گویند: سلخ الشّاة، یعنی پوست گوسفند را کند. و در این جا، برای بر طرف شدن روشنایی روز و پیدا شدن شب و تاریکی آن، به طریق استعاره به کار رفته است.

فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ در تاریکی شب داخل شدند به طوری که هیچ روشنایی برای آنها نبود.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها در تفسیر عبارت «لِمُسْتَقَرٍّ لَها» چند قول است:

۱- یعنی خورشید تا حدّی که برایش مقدّر و معین شده و در فلکش تا آخر سال بدان حدّ منتهی می‌شود، حرکت می‌کند و قرارگاه خورشید به قرارگاه مسافر، هنگام مسافرت، تشبیه شده است.

۲- برای خورشید در مشرق و مغرب حدّی است که در حرکت به انتهای آن می‌رسد و همین قرارگاه آن است، زیرا خورشید از این حدّ تجاوز نمی‌کند.

۳- برای خورشید در مسیر هر روزه‌اش که به نظر ما می‌آید حدّی است که همان مغرب است.

ابن مسعود «لا مستقرّ لها» خوانده و قرائت اهل بیت علیهم السّلام هم همین است و معنای آن این است که خورشید همیشه حرکت می‌کند و هیچ گاه ساکن نمی‌شود. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۴

ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ این حرکتی که بنا بر تقدیر معیّن و حسابی دقیق است، به طوری که درکها از فهم آن عاجز و ناتوان شده است، تقدیر و تدبیر خداوندی است که قدرتش بر همه چیز غالب و علمش بر همه چیز محیط است.

وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ کلمه «قمر» بنا بر این که مبتداء، یا عطف بر «لیل» باشد به رفع نیز خوانده شده است، یعنی: و من آیاته القمر که در این صورت عطف بر «لیل» شده است و نصب آن به وسیله فعل مقدّری است که فعل «قدّرناه» آن را تفسیر و بیان می‌کند و معنا این است که ما منزلهایی را در مسیر ماه معیّن و مقدّر کردیم و آنها بیست و هشت منزل است که هر شب، ماه در منزلی وارد می‌شود، بی‌آن که از آن تقدیر معیّن خطا یا کوتاهی شود.

حَتَّى عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ مقصود از «عرجون» چوب خوشه خرمایی است که کهنه، خشک و خمیده به شکل کمان باشد و برخی گویند که آن چوب در مدت شش ماه چنین می‌شود.

زجاج گفته است «عرجون» فعلون از ماده انعراج است که به معنای کج شدن و انعطاف است و منظور از: قدیم، باریکی، خمیدگی و زردی است، بنا بر این ماه در این سه صورت به آن چوب تشبیه شده است.

لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ خورشید در سرعت سیر خود هرگز به ماه برخورد نمی‌کند، زیرا خورشید منزلهایش را در مدت یک سال طیّ می‌کند و ماه در مدّت یک ماه، به علاوه خدای سبحان، میان فلک و مدار این دو را طوری دور کرده است که ممکن نیست یکی از آنها به دیگری برخورد کند.

وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ شب نمی‌تواند از روز پیشی گیرد.

وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ تنوین «کلّ» عوض از مضاف الیه است و اصل آن: کلّهم، بوده است که مقصود خورشید و ماه و ستارگانند که هر یک در فلک و مدار خود شناورند. و برای این که کارهای خردمندان که اطاعت و فرمانبری از خداوند است،

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۵۵

به ستارگان نسبت داده شده، کلمه یسبحون، با واو و نون، که جمع عاقلان است، گفته شده است.

ابن عبّاس گفته است: معنای آن این است که هر یک از خورشید و ماه در مدار خود دور می‌زنند همان طور که دوک در چرخ خود دور می‌زند.

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۲۵۵

اشاره

وَ آیَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّیَّتَهُمْ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما یَرْکَبُونَ (۴۲) وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِیخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ یُنْقَذُونَ (۴۳) إِلاَّ رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ (۴۴) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَیْنَ أَیْدِیکُمْ وَ ما خَلْفَکُمْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵)

وَ ما تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَةٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ إِلاَّ کانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ (۴۶) وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ یَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۴۷) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۴۸) ما یَنْظُرُونَ إِلاَّ صَیْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلا یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً وَ لا إِلی أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۵

و برهان دیگر آن که ما فرزندانشان را در کشتیهای پربار حمل کردیم. (۴۱)

و برای آنها مرکبهای دیگری همانند آن آفریدیم (۴۲)

و اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم به طوری که نه فریاد رسی داشته باشند و نه کسی آنها را از دریا نجات دهد. (۴۳)

مگر باز هم رحم ما شامل حال آنها شود و تا وقت معیّنی از این زندگی بهره گیرند (۴۴)

هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه پیش‌رو و پشت‌سر شماست [از عذاب الهی، یا از دنیا و آخرت] اندیشه کنید و بترسید، شاید مورد رحمت خدا شوید. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۵۶

و هیچ آیه‌ای از آیه‌های پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر آن که از آن اعراض می‌کنند (۴۶)

و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید کافران به مؤمنان گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد؟ نیستید شما مگر در گمراهی آشکار (۴۷)

کافران گویند:

اگر راست می‌گویید این وعده قیامت کی خواهد بود؟ (۴۸)

آنها انتظار نکشند جز یک صیحه آسمانی که آنها را فرا گیرد در حالی که در امور دنیا مشغول جدال هستند. (۴۹)

در لحظه مرگ نمی‌توانند وصیّت و سفارشی کنند و نه به سوی خانواده خود مراجعت نمایند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۶

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ عبارت «ذرّيّتهم» هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع (ذرّیّاتهم) خوانده شده و مقصود فرزندان آنها و کسانی است که حمل آنها برای آن مردم مهمّ است. برخی از مفسّران گویند ذرّیّه به زنان گفته می‌شود، زیرا زنان مزرعه‌های ذرّیّه‌ها هستند و در حدیث است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از کشتن ذرّیّه‌ها، یعنی زنها، نهی فرمود و چون زنان ناتوان‌تر از مردان هستند و مانند مردان نیرو و توانایی مسافرت را ندارند، مخصوص به حمل شدند.

وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ ما برای آنها مانند کشتی مرکبهایی آفریدیم، مانند شتر که کشتی بیابان است. بعضی از مفسّران گویند: مقصود از «فلک المشحون» کشتی نوح است و مراد از «مثله» یعنی مثل این کشتی است کشتیهای دیگر و زورقهایی که سوار می‌شوند.

فَلا صَرِيخَ لَهُمْ فریاد رس و یاری کننده برای آنها نیست. گویند: «أتاهم الصّريخ» فریاد رسی برای آنها آمد.

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ مگر رحمت و لطف ما که شامل حال آنها شود و نجات یابند و پس از آن که از خطر غرق شدن نجات یافتند، تا زمانی که ناگزیر اجل

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۷

آنها سرآید و مرگ قطعی آنها برسد، از زندگی بهره‌مند شوند.

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا در این آیه جواب اذا حذف شده است و عبارت إِلَّا كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ بر آن دلالت دارد. گویا خداوند می‌فرماید: هر گاه به آنها گفته شود که پرهیزگار شوید روی می‌گردانند و اعراض می‌کنند. سپس می‌فرماید: عادت آنها این است که از هر آیت و موعظه‌ای رو بگردانند.

ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ ما خَلْفَكُمْ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

معنا این است: از گناهانی که در پیش دارید و از عقوبت گناهان گذشته بترسید.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ این عبارت یا گفته خدای سبحان است و یا حکایت گفتار مومنان به کافران است و یا از جمله جوابهای کافران به مؤمنان است.

وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ فعل «یخصّمون» در اصل (یختصمون) بوده است، حرف «تاء» به «صاد» بدل و در «صاد» ادغام شده است و حرف «خاء» هم به فتح خوانده شده است و هم به کسر. و حرف «صاد» در کسره تابع حرف «خاء» است، بدین ترتیب «یخصّمون» خوانده شده است. این فعل از ماده خصم یخصم است، یعنی در کارهایشان مخاصمه و مجادله می‌کنند و در بازارهایشان به خرید و فروش مشغولند، مقصود این است که قیامت ناگهان آنها را فرا می‌گیرد به طوری که نه می‌توانند وصیّت و سفارشی کنند و نه می‌توانند از بازار به خانه‌های خود برگردند.

[سوره یس (۳۶): آیات ۵۱ تا ۶۱] ..... ص : ۲۵۷

اشاره

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

(۵۲) إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فاكِهُونَ (۵۵)

هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِي ظِلالٍ عَلَى الْأَرائِكِ مُتَّكِؤُنَ (۵۶) لَهُمْ فِيها فاكِهَةٌ وَ لَهُمْ ما يَدَّعُونَ (۵۷) سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ (۵۸) وَ امْتازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰)

وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۸

ترجمه: ..... ص : ۲۵۸

چون در صور دمیده شود ناگهان همه از قبرها به سوی خدای خود به سرعت می‌شتابند. (۵۱)

گویند ای وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان وعده خدای رحمان است و رسولان او راست گفتند. (۵۲)

یک صیحه بیش نیست که ناگهان همگی نزد ما حاضر شوند. (۵۳)

امروز به هیچ کس ستمی نمی‌شود و جز آنچه را عمل کردید جزا داده نمی‌شوید. (۵۴)

اهل بهشت امروز به نعمتهای خدا مشغول و مسرورند. (۵۵)

آنان و همسرانشان در سایه‌های درختان بهشت بر تختها تکیه کرده‌اند. (۵۶)

برای آنان در بهشت میوه‌های گوناگونی است و هر چه بخواهند آماده است. (۵۷)

بر آنان درود الهی است، این سخنی است از سوی پروردگار مهربان. (۵۸)

ای گنهکاران! امروز از صف نیکوکاران جدا شوید. (۵۹)

ای فرزندان آدم آیا با شما عهد نکردم که شیطان را پرستش نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است. (۶۰)

و مرا پرستش کنید که راه مستقیم این است. (۶۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۸

مِنَ الْأَجْداثِ إِلى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ واژه «أجداث» به معنای قبرهاست و «ينسلون» به معنای دویدن است و این صیحه و نفخه دوم است، اولی برای هلاک کردن بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۹

مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا چه کسی ما را از خوابگاهمان که در آن خوابیده بودیم بر انگیخت و محشور کرد زیرا زنده کردن آنها مانند بیدار کردن از خواب است و برخی گویند: آنها احوال خود را در قبرهایشان به نسبت هراسهای قیامت مانند خواب می‌شمارند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که: من بعثنا، خوانده است، بنا بر این که «من» حرف جرّ و «بعث» مصدر است.

هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ کلمه «هذا» مبتداء و عبارت «ما وَعَدَ» خبر آن است و حرف «ما» یا مصدریّه و یا موصوله است و رواست که «هذا» صفت برای «مرقدنا» و عبارت «ما وعد» خبر برای مبتدای محذوف باشد. و در تقدیر: هذا وعد الرّحمن، بوده است.

از قتاده نقل شده است که عبارت اول آیه یا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا سخن کافران و عبارت آخر آیه هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ گفتار مسلمانان است و بعضی گویند: آن نیز سخن کافران است و آنچه را که از پیامبران شنیده بودند به یاد می‌آورند و به خود جواب می‌دهند یا بعضی

به بعضی دیگر جواب می‌دهند.

و اگر حرف «ما» را موصوله قرار دهیم در تقدیر چنین است هذا الّذی وعده الرّحمن و الّذی صدقه المرسلون آنچه را که پیامبران در آن راستگو بودنـد. چنان که عرب گویـد: صـدقوهم القتال، آنچه درباره جنگ به آنها گفتند راست بود و مانند این مورد است این مثال: صـدقنی سـنّ بکره، سنّ شـترش را به من راست گفت. معنـای آیه چنین است: این جریـان همـان چیزی است که خداونـد در کتابهـایش که به زبـان پیامبران راسـتگویش فرو فرسـتاد، وعـده آن را داده بود و این یک برانگیختن شـخص خوابی از خوابگاهش نیست [تا این که بپرسـید چه کسـی ما را بیدار کرد] بلکه این برانگیختن حشـر اکبر و روز قیامت است که قبلا به شما خبر داده شده بود.

إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً زمان این بعث و حشر نیست مگر به اندازه زمان یک

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۶۰

صیحه و فریاد که ناگاه همگی خلق اوّلین و آخرین در عرصه قیامت و در جای حساب نزد ما جمع و حاضر می‌شوند.

فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَـيْئاً ... إِنَّ أَصْـحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُـغُلٍ فاكِهُونَ این دو آیه آنچه را که روز قیامت به اهل محشر گفته می‌شود حکایت می‌کند و چنین حکایتی ترسیم و تجسّم کننده چیزهایی است که وعده داده شده است و باعث نفوذ و تمکّن آنها در نفسها می‌شود و بر انجام کارهایی که نتیجه و ثمره‌اش این نعمتها است، ترغیب و تشویق می‌کند.

کلمه «شغل» به سکون غین «شـغل» نیز خوانده شده است. [و این که به صورت نکره گفته شده برای اهمیّت آن اشتغال است] یعنی چه مشـغولیّتی که به وصف نمی‌آیـد و آن نعمتهایی است که شامل بهشتیان شده است و آنها را از فکر اهل جهنّم باز می‌دارد، بنا بر این به یاد آنها نیستند هر چند از نزدیکانشان باشد. برخی گویند:

بهشتیان به لذّت بردن و مواقعه با باکره‌ها و حوران بهشتی مشغولند و به آوازهای مرغان گوش می‌دهند.

عبارت «فاکهون» که «فکهون» نیز خوانـده شده است به یک معنا هسـتند، یعنی اهل بهشت متنعّمند و لذّت می‌برند و به این معناسـت کلمه: فاکهه، زیرا به چیزهایی گفته می‌شود که باعث لذّت و سرور می‌شود.

بعضـی گویند: مقصود این است که اهل بهشت شاد و خوشـحالند و از نعمتهایی که در آن هسـتند تعجّب می‌کنند این کلمه: فاکهه، از مادّه «فکاهة» است که به معنای مزاح و سخنان خوش و دلنشین است.

هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِي ظِلالٍ عَلَى الْأَرائِكِ مُتَّكِؤُنَ ضمیر «هم» ممکن است مبتدا و یا تأکید برای ضمیر در «شغل» و «فاکهون» باشد، بنا بر این که همسرانشان هم با آنها، در برخورداری از نعمتها و شادیها و تکیه زدن بر تخت زیر سایه‌ها، شریک باشند.

کلمه «ظلال» به صورت ظلل که جمع: ظلّة، است نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۶۱

واژه «اریکه» به تختهایی گفته می‌شود که در حجله گاه است و برخی گویند هر چیزی که بر آن تکیه داده می‌شود اریکه است.

وَ لَهُمْ ما يَدَّعُونَ عبارت «ما يَدَّعُونَ» یعنی هر چه را تمنّا کننـد و بطلبند چنان که عرب گوید: ادّع علیّ ما شـئت: آنچه می‌خواهی از من بخواه یعنی از من آرزوهایت را طلب کن. برخی گوینـد: یـدّعون یفتعلون از مصـدر دعاء است، یعنی برای خودشان می‌خواهند. چنان که هر گاه فردی برای خودش چیزی را بریان کند گویند:

اشتوی.

سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ کلمه «سلام» بدل از عبارت «ما يَدَّعُونَ» است گویا خداوند به آنها سلام می‌کند و به آنها می‌گویند که این سلاـم سـخن پروردگـار مهربـان اسـت و مقصـود این است که خـدای سـبحان یـا به واسـطه فرشـتگان یـا بی‌واسـطه، برای مبـالغه در بزرگداشتشان، به آنها سلام می‌کند و این سلام از سوی خداوند آرزو و خواست آنهاست که از آنها دریغ نمی‌شود.

برخی گویند: «ما یَدَّعُونَ» مبتداء و «سلام» خبر آن است و در تقدیر چنین است:

و لهم ما یدّعون سلام خالص لا شوب فیه: و برای آنهاست آنچه را آرزو دارند که سلام خالص بدون آمیخته و آلوده به چیزی است، بنا بر این «قولا» برای عبارت وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ سَلامٌ مفعول مطلق تأکیدی است، یعنی آن سلام را تنها از طرف خدا به شمار آرید نه از سوی فرشتگان یا دیگری.

وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ عبارت «وَ امْتازُوا» یعنی از مؤمنان جدا شوید و به یک سو باشید و این هنگامی است که مؤمنان محشور می‌شوند و به سوی بهشت می‌روند. گویند: مزته فامتاز و انماز: او را جدا کرد پس او جدا و منفرد شد.

قتاده گفته است: از هر خیر و نیکی بر کنار می‌شوند. ضحّاک گفته است: برای هر کافری خانه‌ای در آتش است که داخل آن می‌رود و در آن بسته می‌شود به طوری که نه می‌بیند و نه دیده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۲

أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ ... این آیه اشاره است به آن عهد و سفارشی که خداوند به انسان فرمود، تا از شیطان نافرمانی و از خدا اطاعت کند.

هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ این راهی است که در نهایت استقامت و راستی است و شایسته است که در جای خودش از آن به شایستگی و کمال توصیف شود.

[سوره یس (۳۶): آیات ۶۲ تا ۷۰] ..... ص : ۲۶۲

اشاره

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲) هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ (۶۴) الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۶۵) وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلی أَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّی یُبْصِرُونَ (۶۶)

وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلی مَکانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِیًّا وَ لا یَرْجِعُونَ (۶۷) وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ فِی الْخَلْقِ أَ فَلا یَعْقِلُونَ (۶۸) وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغِی لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ (۶۹) لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرِینَ (۷۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۶۲

او افراد بسیاری از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید. (۶۲)

این همان دوزخی است که به شما داده می‌شد. (۶۳)

امروز به کیفر کفرتان در آتش آن داخل شوید و بسوزید. (۶۴)

امروز بر دهان آنها مهر می‌نهیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه انجام داده‌اند گواهی می‌دهند. (۶۵)

و اگر بخواهیم چشمان آنها را محو و نابینا می‌کنیم، سپس در عبور از راه می‌خواهند بر یکدیگر پیشی گیرند امّا چگونه می‌توانند ببینند. (۶۶)

و اگر بخواهیم آنها را درجای خود مسخ می‌کنیم و به صورت مجسّمه‌هایی بی‌روح می‌سازیم تا نتوانند که بروند یا بازگردند (۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۳

هر کس را عمر دراز دادیم در پیری از خلقتش می‌کاهیم و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم، آیا اندیشه نمی‌کنند (۶۸)

ما هرگز او را شعر نیاموختیم و شاعری شایسته مقام او نیست بلکه این کتاب آسمانی تنها ذکر الهی و قرآن روشن است. (۶۹)
تا این که زندگان را از عذاب الهی بترساند و بر کافران، با اتمام حجّت، وعده عذاب مسلّم گردد. (۷۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۳

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا لفظ «جبلّا» به چند طریق خوانده شده است از این قرار:
بـا دو ضـمّه جبلاـ بـا ضـمّه و سـكون جبلا، با دو ضـمّه و تشدیـد جبلّا، با دو كسـره و تشدیـد جبلّا. و معنای تمام آنها خلق فراوان و جماعت انبوه است كه بر سـرشتی آفریـده شده‌اند كه شیطان آنها را گمراه می‌كند، به این طریق كه ابتدا آنها را دعوت به گمراهی می‌كند و سپس گمراهشان می‌سازد.
اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ امروز، به سبب كفر و تكذیبتان پیامبران را، ملازم و همراه با آتش و هیزم آن باشید.
فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ «صـراط» در اصـل: إلى الصّراط بوده، حرف جرّ حـذف شـده و فعـل متّصل آمـده است، یا این كه عبارت «استبقوا» به معنای سرعت و شتاب است، یا نصب صراط بنا بر ظرفیّت است و معنا این است كه اگر ما بخواهیم چشمان آنها را محو می‌كنیم، بنا بر این اگر از راهی كه عادت داشتند همیشه به سوی مقصود یا منزلشان بروند بخواهند با سرعت پیشی گیرند، چنان كه قبلا از آن راه برای كوشش در كارهایشان سرعت می‌گرفتند، قدرت و توانایی آن را ندارند و چگونه جهت راه را می‌بینند و می‌دانند در صورتی كه ما آنها را نابینا كردیم؟
وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلى مَكانَتِهِمْ كلمه «مكانـة» و «مكان» مانند «مقامة» و «مقام» یكی است این لفظ به صورت مكانتهم و مكاناتهم كه مفرد و جمع باشد نیز خوانده

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۴

شده است و مقصود این است كه ما آنها را چنان مسخ می‌كنیم كه در جای خود منجمد شوند و به صورت سنگ درآیند كه نتوانند از جای خود پیش روند یا باز گردند.
برخی از مفسّران گویند: ما آنها را به صورت میمون و بوزینه مسخ می‌كنیم. پس آنها نمی‌توانند از عذاب الهی بگذرند و نه پس از مسخ می‌توانند به خلقت اولیه باز گردند.
وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ مـا هر كس را عمر دراز دادیم خلقت او را تغییر می‌دهیم و به عكس آنچه تـا كنـون بود می‌آفرینیم، به این طریق كه قبلا او را طوری آفریدیم كه نیرو و خرد و دانش او رو به كمال برود و به رشد نهایی برسد و آن گاه كه به انتها رسـید خلقت او را طوری قرار می‌دهیم كه تمـام قوای او رو به كاهش می‌گـذارد تا این كه در ضـعف بـدنی و عقل و دانش هماننـد حالت كودكی گردد، مانند تیری كه واژگون كنند تا سر تیر به طرف پایین و ته آن به سمت بالا باشد چنان كه خداوند می‌فرماید: ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ، «سپس به پایین‌ترین مرحله عمر (كه ضعف و ناتوانی دوران پیری است) باز گرداندیم» (تین/ ۵) و نیز می‌فرماید: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً «بعضی از شما به پست‌ترین سالهای عمر یعنی نهایت پیری باز می‌گردد تا هر چه را می‌دانست فراموش كند» (نحل/ ۷۰) «نُنَكِّسْهُ» این فعل چون از ماده تنكیس است به همین صورت خوانده شده است.
وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ، و ما به او، با تعلیم قرآن، شـعر نیاموختیم. مفهوم این عبارت این است كه قرآن شـعر نیست و هیچ مناسـبتی با شعر ندارد، زیرا شعر سخنی است با وزن و قافیه و در قرآن هیچ وزن و قافیه‌ای نیست و شایسته مقام پیامبر هم نیست كه شاعر باشد و اگر بخواهـد شـعری هم بگویـد برایش آسـان نیست و توانـایی آن را نـدارد حتی اگر برای تمثیـل هم شـعری می‌گفت به زبانش غلط و منحرف جاری می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۵

چنان که روایت شده حضرت به عنوان مثال این شعر را فرمود: کفی الإسلام و الشّیب للمرء ناهیا اسلام و پیری برای بازداشتن مرد کافی است. ابو بکر گفت:

شاعر چنین گفته است: کفی الشّیب و الاسلام للمرء ناهیا و شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی. اما این که فرمود:

أنا النبیّ لا کذب أنا ابن عبد المطّلب

من پیامبرم و دروغ نمی‌گویم: من فرزند عبد المطّلبم و مانند این گونه مواردی که از آن حضرت روایت شده از جنس سخنی است که از روی ذوق و سلیقه است بی‌آن که خصوصیتی از شعر یا قصدی در آن باشد، تنها به طور اتّفاق موزون شده است.

هم چنان که در بسیاری از گفتارها و خطابه‌های مردم گهگاه مطالبی موزون بیان شده است و هیچ کس آنها را شعر نمی‌گوید و در ذهن گوینده و شنونده هم خطور نمی‌کند که چنین مواردی شعر باشد. علاوه بر این خلیل بن احمد نحوی، در علم عروض، بیتهای رجزی را شعر به حساب نمی‌آورد.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ و چون خدای سبحان قرآن را شعر ندانست فرمود إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ ... یعنی این قرآن چیزی نیست جز تذکّری از جانب خدا که آدمی و جنّ از آن پند می‌گیرند. هم چنان که می‌فرماید: إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ «نیست قرآن مگر تذکّری برای جهانیان» (یوسف/ ۱۰۴) این قرآن نیست مگر کتابی که در محرابها خوانده می‌شود و با خواندن و عمل به آن به فوز و رستگاری دو جهان نائل می‌شوند.

لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا قرآن یا پیامبر، کسانی را که زنده‌اند، انذار می‌کنند و مقصود از زنده یا فرد خردمند و تأمّل کننده است، زیرا غیر خردمند مانند مرده است، یا منظور از زنده کسانی است که از حالشان پیداست که ایمان می‌آورند و به نور ایمان زنده می‌شوند، زیرا کافر مانند مرده است.

وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرِینَ و برای این که وعده عذاب کافران، به سبب کفرشان، بر آنها مسلّم و محقّق شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۶

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۱ تا ۷۶] ..... ص : ۲۶۶

اشاره

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَکُوبُهُمْ وَ مِنْها یَأْکُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِیها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا یَشْکُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ یُنْصَرُونَ (۷۴) لا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ (۷۵)

فَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۶۶

آیا آنها (کافران) ندیدند که برای آنها به دست قدرت خود چهارپایانی آفریدیم که آنها مالک شوند. (۷۱)

آنها را مطیع و رام ایشان ساختیم تا هم مرکب آنان باشند و هم از آن تغذیه کنند (۷۲)

و برای آنان در آن حیوانها بهره‌های فراوانی و نوشیدنیهای گوارایی است، آیا شکر گزاری نمی‌کنند. (۷۳)

آنها غیر از خدا معبودانی برگزیدند به امید این که یاری شوند. (۷۴)

ولی آنان قادر به یاری ایشان نیستند و این مشرکان لشکر آنها هستند که در آتش دوزخ حاضر می‌شوند (۷۵)

بنا بر این سخنان آنها تو را محزون و غمگین نکند ما آنچه را پنهان و آشکار کنند می‌دانیم (۷۶).

تفسیر: ..... ص : ۲۶۶

مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينا أَنْعاماً آنچه را که ایجاد و آفرینش آن را به عهده گرفتیم و جز ما کسی از عهده آن بر نمی‌آید.

فَهُمْ لَها مالِكُونَ ما چهارپایانی برای آنها آفریدیم و آنها مالک آن حیوانها شدند و در آنها تصرّف مالکانه می‌کنند، یا معنا این است که مردمان بر آن حیوانها مسلّطند و آنها را در اختیار دارند و ما آن حیوانها را وحشی و رمنده (فرار کننده) نیافریدیم تا مردمان قادر به ضبط آنها نباشند، بنا بر این آن حیوانها مسخّر و در اطاعت مردمان

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۷

هستند. و اشاره به همین مفهوم است که فرمود وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ.

فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ واژه «رکوب» و رکوبه به معنای حیوانی است که سواری می‌دهد چنان که حلوب و حلوبه حیوانی است که شیر می‌دهد، یعنی بعضی از حیوانها را با سوار شدن از آنها استفاده می‌کنند و برخی را با ذبح کردن و خوردن گوشت آنها.

وَ لَهُمْ فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ از جمله منافع، تهیّه لباس از پشم و کرک و موی آنهاست، همچنین نوشیدن شیر و بهره‌های گوناگون دیگر است.

کلمه «مشارب» جمع مشرب است و آن جای آشامیدن آب است.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ مشرکان خدایانی را برگزیدند، و به امید این که آنها را یاری دهند و از آنها دفاع کنند و پیش خداوند شفیع آنها شوند، آنها را پرستش می‌کردند، ولی کار بر عکس آن شد که تصوّر می‌کردند و این مشرکان گروهی هستند که روز قیامت برای کیفر و عذاب حاضر می‌شوند، زیرا معبودانشان آنها را هیزم آتش قرار دادند، یا معنا این است که آن معبودها را اختیار کردند به طمع این که بتها باعث تقویت و نیرومندی آنها شوند، ولی کار بر خلاف آن شد که گمان می‌کردند، زیرا این مشرکان بودند که به معبودان خدمت و از آنها حمایت و دفاع می‌کردند در حالی که آن خدایان قادر به یاری آنها نبودند.

فَلا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ بنا بر این گفتار آنها که تکذیب می‌کنند و سبب اذیّت می‌شوند تو را محزون و غمگین نسازد و ما به آنچه که در پنهانی و آشکارا دشمنی می‌کنند آگاهیم و آنها را به سبب این کار کیفر می‌دهیم.

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۸۳] ..... ص : ۲۶۷

اشاره

أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰) أَ وَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)

إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۸

ترجمه: ..... ص : ۲۶۸

آیا انسان ندید و نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم و او به دشمنی آشکار برخاست. (۷۷)
و برای ما مثالی (جاهلانه) زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ (۷۸)
بگو همان خدایی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر آفرینشی آگاه و تواناست. (۷۹)
همان خدایی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما با آن، آتش می‌افروزید. (۸۰)
آیا خدایی که آسمانها و زمین را آفرید قادر نیست همانند آنها را بیافریند؟ آری (می‌تواند) و او آفریننده داناست. (۸۱)
فرمان خدا تنها این است که هر گاه چیزی را اراده کند به او می‌گوید موجود باش، آن نیز بلافاصله موجود می‌شود. (۸۲)
پس پاك و منزّه است خدایی که مالکیّت و حاکمیّت همه چیز در دست اوست و همه به سوی او باز می‌گردید. (۸۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۸

[شأن نزول] ..... ص : ۲۶۸

روایت شده است که ابیّ بن خلف، یا عاص بن وائل استخوان پوسیده و نرم شده‌ای را آورد و گفت: ای محمد صلّی اللَّه علیه و آله آیا گمان می‌کنی که خدا چنین چیزی را زنده می‌کند؟ حضرت فرمود: آری، پس این آیه نازل شد. خداوند انکار آنها را
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۶۹
نسبت به بعث (روز قیامت) بشدّت زشت شمرد و تقبیح کرد، زیرا خداوند بر آنان ثابت کرد که آفرینش آنها از نطفه‌ای است که پست‌ترین چیز است و شگفت است که آنها با این آغاز پستی که دارند، با خدای جبّار مخاصمه می‌کنند و می‌گویند: چه کسی می‌تواند مرده‌ای را که استخوانهایش پوسیده است زنده کند؟ (از این عجیب‌تر این است) که مجادله و مخاصمه انسان در چیزی است که از لازمترین حالتها و صفتهای اوست، و آن این است که منشأ و ابتدای وجود او از چیز مرده و موات است. (نطفه) و با این حال زنده شدن از موات را منکر می‌شود و این سخنی بدون دلیل است که هدف و مقصودی را در پی ندارد.
برخی گویند: معنا این است که انسان پس از آن که از آب پستی به وجود آمد، مردی کامل و با شعور و سخنور شد و بر چنین مخاصمه‌ای توانایی یافت و توانست آنچه را در ضمیر دارد، با فصاحت، اظهار و بیان کند.
مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ این که خداوند این عبارت را مثل نامید، یا به سبب این است که بر داستان شگفتی دلالت می‌کند که مانند مثل است، و آن انکار قدرت خدا بر زنده کردن مردگان است، و یا به سبب این است که در آن تشبیهی است، زیرا آنچه انکار شده از چیزهایی است که خداوند توانایی آن را دارد، زیرا از ابتدا آنها را آفریده است، بنا بر این هنگامی که به عنوان انکار می‌گویند: چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟ خداوند را در چیزی که قدرت و توانایی آن را دارد ناتوان و عاجز دانسته‌اند و در این صورت خدا را، در ناتوانی به خلق خدا، که قادر بر این کار نیست، تشبیه کرده‌اند، واژه «رمیم» به معنای استخوان پوسیده است و مانند آن است واژه «رمّه» و رفات و «رمیم» اسم است نه صفت و به همین سبب مؤنّث نشده است.
الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً مقصود از: درخت «اخضر» دو درخت:
مرخ و عقار است و این دو، درختانی هستند که عربها با ساییدن شاخه‌های آنها به یکدیگر آتش می‌افروزند. خداوند با این بیان، ثابت می‌کند کسی که قادر است در
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۷۰
درختی که در نهایت رطوبت و تری است آتش قرار دهد، به طوری که هر گاه شاخه‌های آن به یکدیگر ساییده شود آتش روشن

می‌شود، توانایی آن را هم دارد که مرده را زنده کند.

بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ کلمه «بقادر» هم در این جا و هم در سوره احقاف، یقدر نیز خوانده شده است. در عبارت «أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» احتمال دو معناست: یا معنا این است که به نسبت آسمانها و زمین می‌تواند موجودهای کوچکتر و ضعیفتر بیافریند، و یا مقصود این است که آن مرده‌ها را بار دیگر زنده می‌کند، زیرا بعث و اعاده زندگی ابتدای آفریدن نیست، بلکه مثل و مانند آن است.

إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ کلمه «أمر» به معنای مقام و شأن است، یعنی شأن و مقام خداوند طوری است که هر گاه بودن چیزی را اراده کند به آن می‌گوید: باش، موجود شو به این معنا که آن چیز را بدون توقّف و تأخیری به وجود می‌آورد و آن ناگزیر به وجود می‌آید و حقیقت این است که هیچ چیز مانع به وجود آمدن آن نمی‌شود و آن چیز مانند مأمور مطیعی است که از طرف آمر مطاعی، دستوری به آن داده شود.

فعل «یکون» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین است: فهو یکون. پس این جمله‌ای است که بر جمله امره أن یقول له کن عطف شده است و کسی که آن را منصوب می‌خواند بر عبارت «یقول» عطف می‌کند. و مقصود این است که ایجاد چیزی برای خداوند، مانند کارهای مخلوقات نیست که هر گاه بخواهند کاری را انجام دهند نیاز به مقدّماتی داشته باشد مانند به کار بردن قدرت و به کار گرفتن وسیله‌ها و تحمل رنج و زحمتی که در پی دارد. خدا چنین نیست و تنها شأن او توانایی و دانایی ذاتی اوست که به محض اراده او به ایجاد چیزی، آن شیء به وجود می‌آید. و چنین خدایی (عزّ اسمه) چگونه از انجام کاری ناتوان می‌شود تا از اعاده و زنده کردن مرده ناتوان باشد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۱

بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ او مالک هر چیزی است. و به موجب مشیّت و مقتضای حکمتش، در هر چیز تصرّف می‌کند. مفهوم این آیه شریفه، خداوند را از ناتوانی در برگرداندن مردگان و هر صفتی که نسبت به او شایسته نیست، منزّه و پاک می‌کند.

ابن عبّاس گفته است: من نمی‌دانستم چگونه این فضیلتها به قرائت سوره یس اختصاص یافته است، تا این که دانستم به خاطر این آیه است. «۱»

۱- کنت لا أعلم کیف خصّت سورة «یس» بالفضائل الّتی رویت فی قراءتها فاذا إنّه لهذه الآیة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۲

سوره صافّات ..... ص : ۲۷۲

اشاره

این سوره مکّی است. و دارای یکصد و هشتاد و یک آیه در نزد بصریان و یکصد و هشتاد و دو آیه پیش دیگران است. و آیه: وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ، غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۷۲

در حدیث ابیّ بن کعب است [که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود:] کسی که سوره صافّات را بخواند به عدد هر جنّ و شیطانی ده حسنه به او عطا می‌شود و شیطانهای پلید و رانده شده از او دور می‌شوند و از شرک پاک می‌شود و دو فرشته‌ای که مأمور حفظ او

هستند روز قیامت درباره او شهادت می‌دهند که به پیامبران خدا ایمان داشته است «۱».

و از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که سوره صافّات را در هر روز جمعه بخواند از هر آفتی همواره محفوظ می‌ماند و در زندگی دنیا هر بلایی از او دفع می‌گردد و در دنیا به فراوانترین روزیها داده خواهد شد و خداوند او را در مال و فرزندان و بدن گرفتار شیطانهای رجیم و گردنکشان لجوج نمی‌کند و اگر در آن

-۱

و من قرأ سوره الصّافّات أعطى من الأجر عشر حسنات بعدد كلّ جنّي و شيطان و تباعدت عنه مردة الشّيطان و بريء من الشّرك و شهد له حافظاه يوم القيمة أنّه كان مؤمنا بالمرسلين.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۳

شب و روز از دنیا برود، خداوند او را شهید مبعوث می‌کند و شهید می‌میراند و او را با درجه شهدا وارد بهشت می‌سازد. «۱»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۲۷۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِراتِ زَجْراً (۲) فَالتَّالِياتِ ذِكْراً (۳) إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ (۴)

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ (۵) إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ (۶) وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ (۷) لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ (۸) دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ (۹)

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۳

سوگند به صف‌زدگان [فرشتگان] صف آرایی کرده‌اند (۱)

و قسم به همانها که شدیدا باز می‌دارند (۲)

و سوگند به تلاوت کنندگان ذکر الهی (۳)

که مسلّما خدای شما یکی است (۴)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست. (۵)

ما نزدیکترین آسمان را با ستارگان بیاراستیم (۶)

و آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کردیم (۷)

آنها نمی‌توانند به وحی و سخنان فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو هدف تیرهای شهاب قرار گیرند (۸)

آنها بشدّت به عقب رانده می‌شوند و برای آنان عذاب همیشگی است. (۹)

جز آن کسی [از شیاطین] که در

-۱

من قرأ سورة الصّافّات فی کلّ جمعة لم یزل محفوظا من کلّ آفة مدفوعا عنه کلّ بلیّة فی حیات الدّنیا مرزوقا باوسع ما یکون من الرّزق و لم یصبه اللّه فی ماله و لا ولده و لا بدنه بسوء من شیطان رجیم و لا من جبّار عنید و إن مات فی یومه او فی لیلته بعثه اللّه شهیدا و ادخله الجنّة مع الشّهداء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۴

لحظه‌ای کوتاه بخواهد خبری را از عالم بالا برباید، او را شهاب فروزان تعقیب می‌کند. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۴

برخی از مفسّران حرف «تاء» را در «صاد» صافّات و در «زای» الزّاجرات و در «ذال» الذّاریات، ادغام کرده‌اند، ولی بیشتر مفسّران به اظهار خوانده‌اند.

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا خداوند- به فرشتگانی که در آسمان صف بسته‌اند و یا به فرشتگانی که قدمهای خود را مانند صف نماز مؤمنان، در صف نماز قرار داده‌اند و یا به فرشتگانی که بالهای خود را در هوا گسترده و منتظر اوامر خدا هستند- سوگند یاد فرموده است.

فَالزَّاجِراتِ زَجْراً همچنین خداوند به فرشتگانی که مردم را شدیدا از گناه باز می‌دارند و یا به فرشتگانی که ابرها را با زجر می‌رانند سوگند یاد فرموده است.

بعضی گویند: مقصود از زاجرات آیه‌های قرآنی است که انسان را از قبایح و پلیدیها باز می‌دارد.

فَالتَّالِیاتِ ذِکْراً خداوند به «تالیات» نیز سوگند یاد فرموده و مقصود از «تالیات» فرشتگانی هستند که کتاب خدا را که برای آنها نوشته شده و رویدادها در آن ذکر شده است، تلاوت می‌کنند و به سبب درست بودن آن وقایع، یقین آنها به وجود مخبر زیاد می‌شود.

برخی دیگر از مفسّران گویند که مقصود از «صافّات» علمای عاملین و دانشمندانی هستند که برای برگزاری تهجّد و سایر نمازها و صفوف جماعات، صف زده‌اند. در این صورت «زاجرات»، یعنی به وسیله پندها و نصیحتها مانع گناه می‌شوند و مقصود از «تالیات» آیه‌های خداوند است که شرایع او را بیان می‌کنند.

پاره‌ای دیگر گویند: مراد رزمندگان و جنگجویان در راه خدا هستند که صفهای خود را می‌آرایند و اسبها را برای جهاد سوق می‌دهند و می‌رانند و با این حال ذکر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۵

خدا را تلاوت می‌کنند و این گونه کارها آنها را از ذکر خدا باز نمی‌دارد، هم چنان که از علی علیه السلام این مطلب نقل شده است.

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عبارت «رَبُّ السَّماواتِ» یا خبر برای مبتدای محذوف و یا خبر بعد از خبر است.

وَ رَبُّ الْمَشارِقِ مقصود از «مشارق» که جمع آمده است محلی است که هر روز خورشید از آن طلوع می‌کند و در مغرب، غروب می‌کند [خورشید در دو روز از یک محل طلوع و غروب نمی‌کند بلکه هر روز محل آن با روز پیش تفاوت دارد. و لذا جمع آمده است]. سبب این که تنها مشرقها ذکر شده این است که طلوع خورشید پیش از غروب آن است.

إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَةٍ الْکَواکِبِ مقصود از «السَّماءَ الدُّنْیا» آسمانی است که به شما نزدیک است. کلمه «زینة» مصدر است مانند نسبة و اسم چیزی است که با آن چیزهای دیگری زینت داده می‌شود، مانند لیقه که اسم آن چیزی است که در دوات می‌گذارند، بنا بر این اگر مصدر باشد، یا به فاعل اضافه شده است، یعنی آسمان را کواکب زینت می‌دهند که در این صورت کواکب فاعل است و در اصل بزینة الکواکب بوده است یا به مفعول اضافه شده است، یعنی خداوند «کواکب» را زینت داده و آنها را نیکو و درخشان کرده است، زیرا آسمان به حسن ذاتی آنها زینت داده می‌شود و اصل آن: بزینة الکواکب، بوده است و این که به نصب

خوانده شود قرائت ابی بکر بن عیّاش است و اما اگر اسم باشد، برای اضافه دو وجه است: یا کواکب بیان و به منزله تمیز برای زینت است، زیرا زینت مبهم است به این معنا که ممکن است با کواکب باشد یا با غیر از کواکب از چیزهای دیگری که وسیله زینتند و یا مقصود، آن چیزی است که کواکب با آن زینت داده شده‌اند. ابن عبّاس گفته است: مقصود از زینت، ضوء و روشنایی کواکب است و جایز است که مقصود شکلهای گوناگون ستارگان باشد، مانند شکل بنات النّعش و شکل ثریّا و خوشه پروین و جز این از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۶

مدارها و محل طلوع آنها و بنا بر این معنا، بزینهٔ با تنوین خوانده شده است و کواکب مجرور است تا بدل آن باشد و در صورت نصب کواکب، جایز است که بدل از محلّ «بزینهٔ» باشد.

وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ کلمه «حفظا» حمل بر معنا می‌شود، زیرا در تقدیر چنین است: خلقنا الكواكب زينهٔ للسّماء و حفظا من الشّياطين- هم چنان که می‌فرماید: وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّياطِينِ، «ما آسمان دنیا را با چراغهای پرفروغی از ستارگان زینت بخشیدیم و آنها را تیرهایی (شهابهایی) برای راندن شیطانها قرار دادیم». (ملک/ ۵) جایز است فعلی در تقدیر گرفته شود که «حفظا» علّت و مفعول له آن باشد و در تقدیر چنین می‌شود: و حفظا من كلّ شيطان زيّنّاها بالكواكب و به علّت حفظ آسمان از هر شیطانی آن را به ستارگان زینت دادیم. بعضی گویند: فعل حفظنا در تقدیر است و اصل آن: حفظناها حفظا ... بوده است.

واژه «مارد» به معنای فردی است که از اطاعت حقّ و آنچه از او خواسته شده است خارج باشد.

لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ ضمیر در «لا يَسَّمَّعُونَ» برای تمام شیطانهاست، زیرا مقصود از ضمیر جمع، شیطانها هستند. این کلمه هم با تخفیف و هم با تشدید خوانده شده و اصل آن یتسمّعون از مصدر تسمّع بوده است و معنای تسمّع خواستن و علاقه به شنیدن است، عرب گوید: تسمّع فسمع أو فلم يسمع: خواست بشنود، آن گاه شنید یا نشنید.

عبارت «لا يَسَّمَّعُونَ» تا آخر، کلام مستأنفه و از ما قبلش منقطع است. در این آیه بیان حال شیطانهایی است که استراق سمع می‌کنند، ولی نمی‌توانند سخنان فرشتگان را بشنوند و یا می‌خواهند برای شنیدن گوش فرا دهند، لیکن از همه سوی آسمان آنها را با تیرهای شهاب می‌رانند و با شدّت آنها را دفع و طرد می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۷

وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ و برای این شیطانها تا روز قیامت عذاب دائمی است.

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ مگر از شیطانهایی که تلاش و کوشش کنند تا بسرعت سخنی را بربایند یا استراق سمع کنند. در این هنگام با دنبال کردن شهاب ثاقب، که آتشی پرنور و سوزاننده است، بزودی هلاک می‌شوند. تفاوت میان دو عبارت: سمعت فلانا يتحدّث و: سمعت اليه يتحدّث، این است که در اولی (فعل سمع) خودش و بی‌واسطه به مفعول متعدّی شده است. در این صورت، بدون گوش دادن، مفید ادراک و فهمیدن مطلب است، ولی در عبارت دومی فعل به واسطه «الی» متعدّی شده است و مفید گوش دادن با فهمیدن است.

مقصود از «ملاء أعلى» فرشتگان هستند، زیرا آنها در آسمانها سکونت دارند و انسانها و جنّیان، چون از ساکنان زمینند، ملاء اسفل هستند. ابن عبّاس گفته است:

مقصود بزرگان ملائکه است و منظور از بزرگان ملائکه فرشتگان نویسنده هستند.

لفظ «دحورا» یا حال است، یعنی در حالی که دورشان می‌کنند یا مفعول له است، یعنی تیرهای شهاب به آنها می‌زنند برای دور شدن.

عبارت «مَنْ خَطِفَ» در محلّ رفع است و بدل از ضمیر «لا يَسَّمَّعُونَ» است و معنا این است که شیطانها نمی‌توانند به سخنان فرشتگان

گوش فرا دهند مگر شیطانهایی که به دزدی سخنی را بربایند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱ تا ۲۶] ..... ص : ۲۷۷

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ (۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ (۱۲) وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَ قالُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۵)

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَ قالُوا يا وَيْلَنا هذا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰)

هذا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۱) احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۲۴) ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ (۲۵)

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۸

ترجمه: ..... ص : ۲۷۸

ای رسول ما از آنها بپرس: آیا آفرینش آنها سخت‌تر است یا آفرینش موجودات با عظمت دیگر [آسمانها، زمین] که ما آفریدیم ما آنها را از گل چسبنده‌ای آفریدیم. (۱۱)

تو از انکار آنها تعجّب می‌کنی ولی آنها مسخره می‌کنند. (۱۲)

و هر گاه به آنها تذکر داده شود هیچ متذکّر نمی‌شوند. (۱۳)

و چون معجزه و آیتی مشاهده کنند دیگران را نیز به استهزا می‌خوانند. (۱۴)

و گویند این خود پیداست که سحری بیش نیست. (۱۵)

آنها گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و استخوانهای ما خاک شد بار دیگر بر انگیخته خواهیم شد؟ (۱۶)

یا پدران گذشته ما زنده می‌شوند؟ (۱۷)

بگو آری، همه شما زنده می‌شوید در حالی که خوار و کوچک خواهید بود. (۱۸)

تنها یک صیحه عظیم واقع می‌شود ناگهان همه از قبرها برخیزند و عرصه قیامت را بنگرند. (۱۹)

و گویند ای وای بر ما این روز جزاست. (۲۰)

آری این همان روز جدایی حقّ از باطل است که شما آن را انکار می‌کردید. (۲۱)

در این هنگام به فرشتگان دستور داده می‌شود اینک ستمکاران و همردیفان آنها را و آنچه را که می‌پرستیدند حاضر کنید. (۲۲)

آنچه را جز خدا می‌پرستیدند بیاورید و به سوی دوزخ هدایتشان کنید. (۲۳)

آنها را نگاه دارید که مسئولند و باید بازخواست شوند. (۲۴)

چرا شما از یکدیگر یاری نمی‌خواهید؟ (۲۵)

ولی آنها در این روز تسلیم قدرت خداوندند. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۹

تفسیر: ..... ص : ۲۷۹

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا ای رسول گرامی از این منکران معاد، نظر خواهی کن و بپرس که آیا آفرینش آنها مشکلتر و سخت‌تر است یا آنچه را که ما از فرشتگان و آسمانها و زمین، آفریدیم؟ و چون عاقل و خردمند، بر غیر عاقل غلبه داده شده است، کلمه «من» گفته شده و خداوند فرموده است أَمْ مَنْ خَلَقْنا.

إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ ما آدم علیه السلام را از گل چسبنده آفریدیم و چون تمام انسانها از نسل و ذریّه او هستند، همه از چنین گلی آفریده شده‌اند.

واژه «لاذب» که در اصل لازم بوده و «میم» آن به «باء» تبدیل شده به معنای گلی است که ملازم یکدیگر و به هم چسبیده باشد و این گواه و شاهد بر این است که انسانها سست و ضعیفند، زیرا موجودی که از چنین گل سستی آفریده شده است نمی‌تواند سخت و قوی باشد.

بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ معنای آیه شریفه این است که تو از این که آنها روز بعث را انکار و مسخره می‌کنند تعجّب می‌کنی و یا معنا این است که تو از تکذیب و انکارشان نسبت به خودت تعجّب می‌کنی و آنها تعجّب تو را مسخره می‌کنند.

عبارت «بَلْ عَجِبْتَ» به ضمّ «تاء»: بل عجبت، نیز خوانده شده است و این قرائت علی علیه السلام و ابن عبّاس است و معنای آن این است که خداوند می‌فرماید: با این همه نشانه‌ها و آیه‌ها و مخلوقهای عظیم من، جای آن دارد که من تعجّب کنم از این که آنها برانگیختن را، از کسی که چنین کارهایی انجام داده است، انکار می‌کنند و نیز کسی که مرا به توانایی بر بعث و نشور توصیف می‌کند مسخره می‌کنند.

و نسبت تعجّب به خدای تعالی به معنای بزرگ داشتن و اهمیّت آن کار است. در حدیث آمده است: پروردگار شما از آه و زاری و دعاهای شما و سرعت اجابت آن

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۸۰

در شگفت است. «۱» برخی گویند: تقدیر آیه چنین است قل یا محمّد بل عجبت.

وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ و هنگامی که آنها را از خدا بترسانی و با قرآن پند و اندرز دهی پند نمی‌پذیرند و متنبّه نمی‌شوند.

وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ هر گاه آیه‌ای یا معجزه‌ای، مانند: شقّ القمر، و غیر آن را، ببینند در مسخره کردن و استهزا مبالغه می‌کنند. برخی گویند: یستسخرون، یعنی از دیگران هم می‌خواهند که استهزا و مسخره کنند. پاره‌ای گویند: یعنی باور کردند که مسخره است. چنان که گویند: استقبحه یعنی باور داشت که آن قبیح و زشت است.

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ عبارت «أَ وَ آباؤُنَا» عطف بر ضمیر «مبعوثون» است، و این عطف را، به علّت فاصله شدن همزه استفهام جایز دانسته‌اند و یا عطف بر محلّ إنّ و اسمش می‌باشد و مقصود این است که برانگیختن پدران آنها که جلوتر مرده‌اند و اکنون هیچ اثری از آنها نیست، به نظر آنها بعیدتر است و برایشان قابل قبول نیست.

و همانند این آیه است آیه (۴۸) در سوره واقعه أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ.

قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ ای پیامبر بگو: آری شما برانگیخته می‌شوید در حالی که بسیار ذلیل و حقیرید.

فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ این عبارت جواب شرط مقدّر است و تقدیر آن چنین است: إذا کان ذلک فما هی إلا زجرة واحدة یک نفخه و یک دمیدن در صور اسرافیل که آن نفخه زنده کردن و برانگیختن است و هنگامی که زنده و بینا شدند صحنه محشر را می‌نگرند. ضمیر «هی» مبهم است و مرجعی ندارد و خبرش آن را توضیح می‌دهد و ممکن است که آیه چنین باشد: فإنّما البعثة زجرة واحدة.

وَ قالُوا یا وَیْلَنا هذا یَوْمُ الدِّینِ کافرانی که به بزه کاری خود اقرار دارند می گویند:

-۱

عجب ربّکم من إلّکم و قنوطکم و سرعهٔ اجابتکم إیّاکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۱

ای وای بر ما این است روز حساب و کیفر و پاداش.

هذا یَوْمُ الْفَصْلِ این روز قضاوت و داوری میان مردمان است و روزی است که حقّ از باطل جدا می‌شود.

الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ این عبارت را بعضی از کافران به بعض دیگر می گویند و برخی از مفسّران گویند: این کلام فرشتگان است که در جواب کافران می گویند.

احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ فعل امر «احشروا» یا خطاب خداوند به ملائکه است و یا خطاب بعضی از ملائکه به بعضی دیگر است و مقصود از «أزواجهم» شبیه و مانند کافران، از کافران دیگر است، بنا بر این زناکنندگان با زناکنندگان، شاربان خمر با شاربان خمر ... محشور می‌شوند. برخی گویند: مقصود همسران کافر آنهاست و پاره‌ای گویند: مراد همنشینان آنها از شیاطین هستند.

فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحِیمِ و راه دوزخ را به آنها نشان دهید تا به آن جا بروند.

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ آنها را متوقّف و بازداشت کنید، زیرا آنها در برابر بدعتها و کارهای ناروایی که کرده‌اند مسئولند. ابو سعید خدری و سعید بن جبیر گفته‌اند:

مقصود این است که در برابر ولایت علیّ بن ابی طالب مسئولند. گویند: وقفت انا و وقفت غیری، یعنی خود ایستادم و دیگری را هم نگه داشتم.

ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ خداوند به عنوان استهزا و سرزنش آنها می‌فرماید: چگونه است، بر خلاف دنیا که به یکدیگر کمک می کردید، امروز از کمک و یاری به یکدیگر عاجز و ناتوانید.

بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ بعضی بعضی دیگر را تسلیم می کند و دست از یاری او بر می‌دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۲

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۷ تا ۴۰] ..... ص : ۲۸۲

اشاره

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ (۲۷) قالُوا إِنَّکُمْ کُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْیَمِینِ (۲۸) قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ (۲۹) وَ ما کانَ لَنا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طاغِینَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ (۳۱)

فَأَغْوَیْناکُمْ إِنَّا کُنَّا غاوِینَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ یَوْمَئِذٍ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ (۳۳) إِنَّا کَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ (۳۴) إِنَّهُمْ کانُوا إِذا قِیلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ یَسْتَکْبِرُونَ (۳۵) وَ یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِکُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶)

بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِینَ (۳۷) إِنَّکُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِیمِ (۳۸) وَ ما تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۸۲

در این هنگام آنها رو به یکدیگر کرده و از هم سؤال می‌کنند. (۲۷)

تابعین به رهبرانشان می‌گویند: شما از راه خیر خواهی و نیکی وارد شدید. (۲۸)

آنها در جواب گویند: شما خودتان أهل ایمان نبودید. (۲۹)

ما هیچ تسلّطی بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید. (۳۰)

اکنون وعده انتقام خدا بر همه ما مسلّم و حتمی است و البتّه همگی عذاب او را می‌چشیم. (۳۱)

آری ما شما را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم. (۳۲)

و امروز همه آنها در عذاب خدا مشترکند. (۳۳)

آری ما این گونه با بزه‌کاران رفتار می‌کنیم. (۳۴)

آنها بودند که وقتی کلمه توحید: لا إله إلّا اللّه به آنها گفته می‌شد، سرکشی می‌کردند. (۳۵)

و پیوسته می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعر دیوانه‌ای خدایان خود را رها کنیم. (۳۶)

چنین نیست، بلکه او حقّ را آورده است و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است. (۳۷)

امّا شما که او را تکذیب کردید بطور مسلّم امروز عذاب دردناک الهی را خواهید چشید. (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۳

و جز به کردارتان مجازات نمی‌شوید. (۳۹)

امروز همه مجازات می‌شوند جز بندگان خالص خدا. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۳

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ فعل «یَتَساءَلُونَ» یعنی آنها یکدیگر را مورد عتاب و سرزنش قرار دادند و گمراه شده به گمراه کننده می‌گفت: چرا مرا گمراه کردی و گمراه کننده در جواب او می‌گفت: تو چرا از من پیروی کردی و حرف مرا پذیرفتی؟

واژه «یمین» کنایه از خیر خواهی و برکت است و مقصود این است که شما از راه دین وارد شدید و دین و حقّی را به ما نشان دادید که ما به سبب آن گمراه شدیم و گروهی گفته‌اند که آن کنایه از نیرو و غلبه است، زیرا دست راست موصوف به قدرت است، لذا به وسیله آن حمله می‌شود و منظور این است که شما از راه قدرت و نیرومندی وارد شدید و ما را مجبور به گمراهی کردید.

قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ پس آن رهبران به پیروان جواب دادند و گفتند: چنین نیست که شما می‌گویید بلکه سرزنش و ملامت بر خود شماست و ما هیچ قدرتی بر شما نداشتیم تا با آن شما را مجبور به گمراهی کنیم بلکه شما خود گروهی طغیانگر بودید و از حد حق گذشته به کفر وارد شدید.

فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ بنا بر این قول عذاب و تهدید پروردگار ما برای ما محقّق و لازم شد، زیرا خداوند به حال ما آگاه است و ما هم استحقاق کیفر و عقوبت را داریم پس ناچار عذاب او را خواهیم چشید.

و اگر خداوند حکایت قول عذاب و وعید را مطابق سیاق کلام می‌فرمود، می‌بایستی بفرماید: إنکم لذائقون لیکن چون کافران چنین مطلبی را پیش خود می‌گفتند خداوند از خطاب به لفظ متکلّم برگشت. و مانند این مورد است سخن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۴

شاعر که گفته است: لقد زعمت هوازن قلّ مالی. «۱» [هوازن نام زنی است] و اگر شاعر می‌خواست عین گفته آن زن را، نقل کند، می‌بایستی بگوید: ... قلّ مالک.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ آن متابعت شدگان و متابعت کنندگان همگی در چنین روزی در عذاب و کیفر خدا شریکند هم چنان که در گمراهی شریک بودند.

إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ از گفتن کلمه توحید سر، باز می‌زدند و به کسی که به عنوان پیامبری آنها را به این کلمه دعوت می‌کرد اهانت می‌کردند.

إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ شما ای مشرکان، به سبب کفرتان و به این سبب که رسول خدا را به شاعری و جنون نسبت می‌دهید، حتما عذاب خدا را خواهید چشید.

وَ ما تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پاداش داده نمی‌شوید مگر به همان اندازه که عمل کرده‌اید، بنا بر این در برابر هر عمل زشتی کیفر می‌شوید.

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ لکن بندگان خالص خدا به وسیله استثنای منقطع، مستثنا شده‌اند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۱ تا ۶۱] ..... ص : ۲۸۴

اشاره

أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱) فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ (۴۴) يُطافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵)

بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لا فِيها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۵۰)

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳) قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَواءِ الْجَحِيمِ (۵۵)

قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ (۵۶) وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (۵۸) إِلاَّ مَوْتَتَنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰)

لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ (۶۱)

۱- هوازن گمان کرده که مال من اندک است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۵

ترجمه: ..... ص : ۲۸۵

برای آنان (در بهشت) روزی بی‌حساب معیّن است. (۴۱)

میوه‌های گوناگون پر ارزش و آنها بزرگوار و محترمند. (۴۲)

در باغهای پر نعمت بهشت. (متنعّمند) (۴۳)

بر تختهای عالی روبروی یکدیگر تکیه زده‌اند. (۴۴)

حور و غلمان جامهای پر از شراب طهور را در پیرامون آنان می‌گردانند. (۴۵)

شرابی سفید و درخشنده که برای نوشندگان لذّت بخش است. (۴۶)

شرابی که نه در آن مایه فساد عقل است و نه موجب مستی می‌گردد. (۴۷)

و نزد آن حوران زیبا چشمی است که جز به شوهران خود به هیچ کس ننگرند. (۴۸)

گویا، از لطافت و سفیدی، همچون تخم مرغهایی هستند که پنهان مانده‌اند (و دست کسی آن را لمس نکرده است) (۴۹)

در آن جا مؤمنان بعضی رو به بعض دیگر کرده و از یکدیگر سؤال می‌کنند. (۵۰)

یکی از آنها گوید:

مرا همنشینی بود. (۵۱)

که پیوسته می‌گفت: آیا براستی تو این سخن را باور کرده‌ای؟ (۵۲)

که وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم بار دیگر زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟ (۵۳)

سپس می‌گوید: آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟ (۵۴)

آن گاه که به جستجو بر می‌خیزد، ناگهان او را در وسط جهنّم می‌بیند. (۵۵)

می‌گوید: به خدا سوگند چیزی نمانده بود که مرا نیز مانند خود هلاک گردانی. (۵۶)

و اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۶

نعمت پروردگارم نبود من نیز از احضار شدگان در دوزخ بودم. (۵۷)

آیا ما هرگز نمی‌میریم؟ (۵۸)

و جز همان مرگ اول، مرگی برای ما نیست و ما هرگز مجازات نخواهیم شد؟ (۵۹)

براستی این همان سعادت و رستگاری بزرگ است. (۶۰)

آری برای چنین پاداشی باید تلاشگران بکوشند. (۶۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۶

أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ خدای سبحان برای بندگان مخلص خود رزق معیّن و ویژه‌ای را مشخص می‌فرماید: سپس آن را به میوه تفسیر می‌کند. و آن میوه‌ها تنها برای لذّت بردن است، نه آن که برای بقا و نگهداری سلامتی بدن تغذیه شود، یعنی این که ما تمام میوه‌ها را که روزی آنها قرار دادیم، تنها برای لذّت بردن است نه چیز دیگر. و چون بدنهای آنها محکم و استوار است و برای جاودانی بودن آفریده شده است، از تغذیه برای حفظ الصّحه بی‌نیاز است، بنا بر این آنچه را که می‌خورند تنها برای لذّت است.

برخی از مفسّران گویند: مقصود از «معلوم» وقت و زمان است. چنان که می‌فرماید: وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا «و روزی آنها در بهشت، هر صبح و شام، به آنها می‌رسد. (مریم/ ۶۲) وَ هُمْ مُكْرَمُونَ این آن چیزی است که بزرگان و علما در تعریف ثواب و پاداش گفته‌اند که آن استحقاق پاداش است همراه با تعظیم و اجلال و اکرام.

عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ «مُتَقابِلِينَ» یعنی بعضی با نگاه کردن به صورت دیگری لذّت و بهره می‌برد و این کاملترین انس و شادمانی است.

بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ واژه «کأس» ظرفی است که در آن شراب باشد. اخفش گوید:

هر کلمه کأسی که در قرآن است، به معنای شراب گواراست. عبارت «مِنْ مَعِينٍ» یعنی شرابی که در جویهای بهشت جریان دارد و چشم آن را می‌بیند و چون شراب

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۷

در بهشت مانند آب در نهر جاری است، همانند آب توصیف شده است.

بَیْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ کلمه «بیضاء» صفت «کأس» است. و کلمه «لذّة» مؤنّث: لذّ، است که بر وزن فعل مانند صبّ و طبّع است. شاعری در وصف خواب گفته است:

و لذّ کطعم الصّرخدیّ ترکته بأرض العدی من خشیهٔ الحدثان «۱»

یا مقصود از توصیف شراب به لذّت این است که شراب عین لذّت و خود آن است.

لا فِیها غَوْلٌ به عقل آنها ضرری ندارد تا این که عقلشان زایل شود و همچنین باعث درد و رنجی برای آنها نمی‌شود.

وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ فعل «یُنْزَفُونَ» از ماده «نزف» است و به معنای نابودی تدریجی چیزی است و هنگامی که عقل شارب خمر زایل می‌شود گویند: نزف الشّارب و به مجروحی که تمام خونش از بدن رفته است گویند: نزف فمات خونش رفت و سپس مرد. این فعل به صورت ینزفون از ماده أنزف نیز خوانده شده است. گویند: أنزف الشّارب، به این معنی است که عقلش از بین رفت و یا مقصود این است که شرابش تمام شد و مقصود از این عبارت این است که مست می‌شوند و مانند این مورد است مثال أقشع السّحاب و قشعته الرّیح ابرها پراکنده شدند، باد آنها را پراکنده کرد و: أکبّ الرّجل و کبته مرد به رو افتاد و من او را به رو انداختم و مقصود این است که حقیقت این دو، داخل در قشع و کبّ شد.

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ مقصود این است که چشمانشان تنها به شوهران خودشان است و جز به آنها به کس دیگری نگاه نمی‌کنند، یا معنا این است که چشمان خود را با عشوه و ناز باز نمی‌کنند.

۱- بسا خوابی که لذّت آن مانند طعم شراب صرخدی است و من آن را در سرزمین دشمن از ترس پیشامدهای ناگوار رها کردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۸

کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ گویا آن حوران بهشتی در لطافت و سفیدی مانند تخم مرغی است که در جای خود پنهان و دست نخورده مانده است و مقصود تخم شترمرغ است. و عربها زنان را به آن تشبیه می‌کنند و آنها را بیضات الخدور تخم مرغهای پنهان، می‌نامند.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ این آیه بر آیه یُطافُ عَلَیْهِمْ معطوف است و مقصود این است که شراب می‌نوشند و درباره آن به گفتگو می‌پردازند و بعضی به بعض دیگر رو کرده و از اموری که در دنیا برای آنها روی داده است سؤال می‌کنند.

اما به شیوه خداوند (عزّ اسمه) که اخبارش را به صورت ماضی بیان می‌فرماید، فعلها در این آیه‌ها به صیغه ماضی آمده است.

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ گوینده‌ای از آنها می‌گوید که من در دنیا دوستی داشتم.

یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ به طریق انکار به من می‌گفت: آیا تو زنده شدن روز قیامت و حساب و پاداش را، باور داری و تصدیق می‌کنی؟

أَ إِنَّا لَمَدِینُونَ واژه «مدینون» به معنای: مجزیّون، است و از ماده دین است که به معنای جزا و پاداش است و یا به معنای سیاست شده است که در این صورت از مادّه دان به معنای سیاست کردن است. و هنگامی که کسی را سیاست کنند گویند: دانه، یعنی ساسه و در حدیث است که شخص زیرک و با فراست کسی است که نفس خود را سیاست کند و برای پس از مرگش کار کند. «۱»

قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ آن گوینده به برادرانش در بهشت گفت: آیا شما بر دوزخ و آتش مشرف هستید و از آن اطّلاع دارید تا دوست مرا به من نشان دهید؟ برخی گویند: قائل و گوینده خدای متعال است و پاره دیگر گویند: بعضی از فرشتگان

۱-

الکیّس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۸۹

هستند. گفته می‌شود: طلع علینا فلان: فلانی بر ما مشرف است و أطلع و اطّلع هر دو به یک معنا هستند.

خداوند آنها را بر دوزخ مشرف و مطّلع کرد آنها به آتش نگاه کردند آن گاه او دوستش را دید که در وسط جهنّم است.

قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ کلمه «إن» مخفّفه از ثقیله است. و حرف «لام» در عبارت «لتردین» حرف مفارقه است که فارق میان إن نافیه و إن مخفّفه است، یعنی براستی تو با گفته‌هایت نزدیک بود مرا هلاک کنی.

وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ و اگر نعمت پروردگارم نبود که مرا از گناه نگهداشت و توفیق داد، به طور مسلّم امروز با تو برای عذاب از حاضرین در آتش بودم.

أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ حرف «فاء» عطف کننده بر عبارت محذوف است. و در تقدیر چنین است:- أ نحن مخلّدون منعّمون «فما نحن بمیّتین» و لا معذّبین- و مقصود این است که حال مؤمنان چنین است که تنها تلخی مرگ اول را می‌چشند بر خلاف کافران که به سبب سختیها و غمها و ناگواریها، هر آن آرزوی مرگ را دارند و این مطالب را مؤمن به عنوان بازگو کردن نعمت خدا می‌گوید. به طوری که دوستش بشنود تا توبیخ و سرزنشی برای او باشد و رواست که این مطالب گفتار همه مؤمنان باشد.

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ این عبارت نیز گفتار آن گوینده مؤمن است و مقصودش این است که این حالت و نعمتی که ما در آن هستیم فوز عظیمی است و برخی گویند: این سخن خدای عزّ و جلّ است که از قول مؤمنان بیان فرموده است. در این جا داستان مؤمن و دوستش پایان می‌یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۹۰

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۲ تا ۷۴] ..... ص : ۲۹۰

اشاره

أَ ذلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلى آثارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰) وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ (۷۱)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲) فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴)

ترجمه: ..... ص : ۲۹۰

آیا این نعمتهای بهشتی و مقام عالی بهتر است، یا درخت زقّوم؟ (۶۲)

ما آن را مایه رنج و بلای ستمکاران قرار دادیم. (۶۳)

براستی آن درختی است که از قعر جهنّم می‌روید. (۶۴)

شکوفه آن (در خباثت) گویا سرهای شیطانهاست. (۶۵)

آنها (اهل جهنّم) از آن می‌خورند و شکمهای خود را پر می‌کنند. (۶۶)

سپس روی آن آب داغ متعفّنی می‌نوشند. (۶۷)

آن گاه، بازگشتشان به سوی جهنّم است. (۶۸)

چرا که آنها پدران خود را گمراه یافتند. (۶۹)

با این حال به دنبال پدران خود شتافتند. (۷۰)

پیش از آنها بیشتر پیشینیان نیز گمراه شدند. (۷۱)

ما برای آنها انذار کنندگان و رسولانی فرستادیم. (۷۲)

بنگر پایان کار انذار شوندگان چگونه بود. (۷۳)

همه هلاک شدند جز بندگان خالص خدا. (۷۴)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۰

أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ سپس خدای سبحان به تذکّر و یاد آوری روزی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۹۱

معلوم بهشتیان بازگشت و فرمود أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا خیر حاصلا. اصل واژه «نزل زیادی در طعام است و در این جا برای حاصل و نتیجه چیزی به طور استعاره آورده شده است. و حاصل رزق معلوم، کامیابی و شادمانی است و حاصل درخت زقّوم رنج و عذاب است. و کلمه «نزلا» به عنوان تمیز یا به عنوان حال منصوب است و «نزل» طعامی است که به جای غذای اصلی با آن از مهمان پذیرایی می‌کنند و یا اولین غذایی است که برای مهمان می‌آورند، بنا بر این اگر «نزل» به معنای اول باشد، مقصود این است که برای روزی معلوم نتیجه و حاصلی است و برای درخت زقّوم نیز نتیجه و حاصلی است و کدام یک از این دو حاصل بهتر است؟ و اگر به معنای دوّم باشد مراد این است که رزق معلوم غذای اهل بهشت است و درخت زقّوم غذای دوزخیان است و کدام یک از این دو طعام بهتر است؟

فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ خداوند مشرکان را با این درخت آزمایش کرد، زیرا آنها وجود آن درخت را تکذیب کردند. و بعضی از مفسّران گویند: آن درخت را عذاب برای آنها قرار دادیم، مانند این که می‌فرماید: یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ روزی که آنها را در آتش عذاب می‌کنیم.

طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ «طلع» شکوفه یا میوه درخت خرماست. ولی چون درخت زقّوم نیز شکوفه‌ای دارد، «طلع» به عنوان استعاره به آن گفته شده است و خداوند برای این که نهایت کراهت و زشتی شکل آن را بیان کند، تشبیه به سر شیطانها فرموده است، زیرا در ذهن انسان شیطان زشت و قبیح است.

برخی از مفسّران گویند: شیطان ماری است بزرگ و یالدار که بد منظر و بسیار ترسناک است. برخی دیگر گویند: مقصود از درخت «زقّوم» درختی است که عربها به آن «استن» می‌گویند و بسیار بدبو و تلخ و کریه المنظر است و میوه آن را: رؤس الشّیاطین، گویند.

فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ آن کافران از شکوفه و میوه آن درخت

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۹۲

می‌خورند و از شدت گرسنگی شکمهای خود را از آن پر می‌کنند.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ آن گاه تشنه می‌شوند و سپس از آب داغ و سوزانی که آلوده است می‌نوشند.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الْجَحِیمِ سپس بعد از آن که آنها از «زقّوم» خوردند و از «حمیم» نوشیدند، آنها را به دوزخ باز می‌گردانند. و گویا آنها را مانند شترانی که به آبگاه می‌برند، به آبشخور «حمیم» وارد می‌کنند و سپس به «جحیم» که آتش بر افروخته‌ای است باز می‌گردانند.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّینَ آنها تصدیق کردند و دریافتند که پدرانشان از راه حقّ منحرف و گمراه شدند.

فَهُمْ عَلی آثارِهِمْ یُهْرَعُونَ پس آنها با سرعت به دنبال پدران خود می‌روند و از آنها پیروی می‌کنند، مقصود این است که پیش از این کافران که گمراهند بیشتر امّتهای گذشته نیز گمراه بودند و این می‌رساند که در هر دوره‌ای اهل حقّ از اهل باطل کمتر بوده‌اند. خداوند پس از آن که شرح حال منذرین و پیامبران و سرانجام بد انکار کنندگان آیات حقّ را بیان فرموده، به بیان داستان نوح و نفرین او به قومش، پس از ناامید شدن وی از هدایتشان، می‌پردازد و می‌فرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۵ تا ۹۶] ..... ص : ۲۹۲

اشاره

وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ (۷۵) وَ نَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ (۷۶) وَ جَعَلْنا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الْباقِینَ (۷۷) وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ (۷۸) سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ (۷۹)

إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ (۸۱) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ (۸۲) وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ (۸۳) إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ (۸۴)

إِذْ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَ إِفْکاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِیدُونَ (۸۶) فَما ظَنُّکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ (۸۷) فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ (۸۸) فَقالَ إِنِّی سَقِیمٌ (۸۹)

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِینَ (۹۰) فَراغَ إِلی آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْکُلُونَ (۹۱) ما لَکُمْ لا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَراغَ عَلَیْهِمْ ضَرْباً بِالْیَمِینِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَیْهِ یَزِفُّونَ (۹۴)

قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ (۹۵) وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۳

ترجمه: ..... ص : ۲۹۳

همانا نوح ما را بر یاری خود ندا کرد و ما دعای او را اجابت کردیم و چه خوب اجابت کننده‌ای هستیم. (۷۵)

و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم. (۷۶)

و فرزندانش را بازماندگان روی زمین قرار دادیم. (۷۷)

و نام نیک او را در میان آیندگان باقی گذاردیم. (۷۸)

سلام و درود در میان جهانیان بر نوح باد. (۷۹)

ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. (۸۰)

چرا که او بحقیقت از بندگان با ایمان ما بود. (۸۱)

سپس دیگران (غیر از او و پیروانش) را غرق کردیم. (۸۲)

و به حقیقت از پیروان نوح، در دعوت به توحید، ابراهیم خلیل است. (۸۳)

به یاد بیاور هنگامی را که ابراهیم با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد. (۸۴)

هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینها چه چیز است که می‌پرستید؟ (۸۵)

آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می‌روید؟ (۸۶)

شما درباره پروردگار جهانیان چه گمان می‌برید؟ (۸۷)

آن گاه ابراهیم نگاهی به ستارگان افکند. (۸۸)

و گفت من بیمارم (و به مراسم جشن نمی‌آیم) (۸۹)

آنها از او روی بر تافته و به او پشت کردند و به سرعت دور شدند. (۹۰)

او پنهانی وارد بتخانه شد و نگاهی به معبودان آنها کرد و با تمسخر گفت: چرا (از این غذاها) نمی‌خورید؟ (۹۱)

چرا سخن نمی‌گویید؟ (۹۲)

سپس با دست راست و با تبر ضربه‌ای محکم بر بتها زد و جز بت بزرگ همه را درهم ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۴

شکست (۹۳)

آنها با شتاب به سوی او آمدند. (۹۴)

ابراهیم گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟ (۹۵)

با این که خداوند هم شما را و هم بتهایی را که می‌سازید آفریده است. (۹۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۴

فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ما خوب اجابت کننده‌ای هستیم. و لام «فَلَنِعْمَ» جواب قسم محذوف است.

هُمُ الْباقِينَ مقصود این است که نسل نوح باقی می‌ماند و بجز آنها همه هلاک و نابود می‌شوند، یا معنا این است که ذریّه نوح باقی می‌مانند و تا روز قیامت توالد و تناسل می‌کنند، زیرا تمام مردم از فرزندان نوح هستند: نژاد عرب و عجم از فرزندان سام بن نوح و سیاهان از فرزندان حام بن نوح و ترکها و خزریها و یاجوج و مأجوج از فرزندان یافث بن نوح هستند.

وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ و در میان امّتها این کلمه را برای نوح باقی گذاشتیم و آن این است:

سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ این امتها تا روز قیامت بر نوح سلام و درود می‌فرستند و این سخن کلامی است که حکایت از عبارت پیش است و معنای «عالمین» این است که این تحیّت و درود برای جمیع جهانیان ثابت است. و علّت این پاداش عظیم و این کرامت گسترده، که باقی ماندن ذکر او و درود همه جهانیان تا روز قیامت بر اوست، این است که او محسن و نیکوکار بوده و علت محسن بودنش این است که او از بندگان مؤمن بوده است و همه اینها برای این است که مقام ایمان را ارائه دهد.

وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ مقصود از «شِيعَتِهِ» کسی است که نوح را در اصول دین پیروی می‌کرده است، یا مراد کسی است که در استواری و پایداری در دین خدا و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۵

شکیبایی در برابر منکرین از او پیروی می‌کرده است.

إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ کلمه «إذ» یا به مشایعت که در معنای شیعه است متعلّق است و در تقدیر چنین است: و إنّ ممّن شایعه علی دینه و تقواه حین «جاء ربّه بقلب سلیم» لإبراهیم براستی کسی که نوح را در دین و تقوی پیروی کرد، هنگامی که با قلب سلیم به درگاه خدا رو آورد، ابراهیم است، و یا به فعل محذوف اذکر متعلّق است و معنا این است که به یاد آور هنگامی که ابراهیم دلش را برای خدا خالص کرد و از هر چیزی جز خدا پاک ساخت و دلش به هیچ چیز جز خدا تعلّق نداشت. و کلمه «جاء» را برای چنین مفهومی مثال قرار داده است.

أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ کلمه «إفکا» مفعول له است و در تقدیر چنین است:

أ تریدون آلهة من دون اللّه افکا آیا غیر از خدا، خدایانی را برای دروغ و باطل بودنشان بر می‌گزینند؟ و به سبب توجّه و عنایت به

آن مقدّم شده است، همچنین بر مفعول به (آلهة) نیز مقدّم شده است، زیرا پیش ابراهیم مهمّ این است که به مشرکان بفهماند که در شرکشان بر دروغ و باطل هستند. و رواست که «افکا» مفعول به باشد یعنی به عوض خداوند، افک و دروغی را اراده کرده‌اید. سپس با گفتن «آلهة» کلمه «افک» را چنین تفسیر کرده است که خدایان شما خود افک و دروغ هستند. و ممکن است که «افکا» حال باشد، یعنی آیا شما جز خدا، خدایانی را اراده کرده‌اید در حالی که همه افک و دروغند.

فَما ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ پس گمان شما به کسی که شایسته عبادت و پرستش است چیست؟ زیرا در حقیقت کسی که پروردگار جهانیان است شایسته است که آنها او را عبادت و پرستش کنند، بنا بر این چه گمان کرده‌اید که به خاطر عبادت بتها پرستش او را ترک کرده‌اید، یا مقصود این است که هیچ چیزی در گمان و وهم، نمی‌تواند مانع پرستش او شود، یا معنا این است که شما چه گمانی می‌کنید و خداوند با شما چه باید بکند در صورتی که غیر او را پرستش می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۶

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ مقصود از «نجوم» یا علم نجوم و یا کتاب نجوم و یا احکام نجوم است، زیرا آن قوم در علم نجوم وارد شده و به آن می‌پرداختند، در نتیجه گمان کردند که حضرت ابراهیم در علم نجوم نشانه‌ای بر مریضی خود یافته است، بنا بر این گفت من مریضم یعنی مشرف بر مریض شدن هستم. و این نوعی سخن کنایه و توریه است و مقصودش این بوده است که هر کس آخر کارش مرگ باشد، مریض است. و از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: به خدا قسم نه مریض بود و نه دروغ گفت.

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ پس از او رو گرداندند و او را ترک کرده و به سوی عیدگاه و جشنگاه رفتند.

فَراغَ إِلى آلِهَتِهِمْ آن گاه در پنهانی به بتها توجه کرد و با سخریّه و استهزا و به خاطر نکوهش و سرزنش پرستش کنندگان آنها گفت: چرا غذا نمی‌خورید؟ چرا سخن نمی‌گویید؟ أَ لا تَأْكُلُونَ ما لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ.

فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ پس به بتها رو کرد و آنها را بشدّت زد، یا معنا این است که آنها را با دست راست زد، یعنی بسیار سخت و شدید زد، زیرا دست راست قویترین و نیرومندترین دو دست است.

برخی از مفسّران گویند: مقصود از یمین قسم است، یعنی زدن به سبب قسم بوده است و آن در این آیه است: تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ «به خدا قسم من این بتها را با هر تدبیری که بتوانم درهم می‌شکنم» (انبیاء/ ۵۷) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ پس از اتمام کارهای جشن با سرعت به ابراهیم روی آوردند.

کلمه «یزفّون» به صورت یزفّون نیز خوانده شده است. و این یا به معنای: زفیف النّعام، است، یعنی حرکت شتر مرغ که حرکتی است میان دویدن و راه رفتن معمولی و یا از ماده ازفّ است که به معنای سرعت گرفتن است و یا از مادّه ازفّه است که به معنای وادار کردن کسی را بر شتاب و سرعت است، یعنی بعضی، بعضی دیگر را به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۷

سرعت و شتاب وا می‌داشتند. و به صورت مخفّف یزفون نیز خوانده شده است که از ماده وزف یزف می‌باشد.

أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ حضرت ابراهیم برای مجاب کردن آنها گفت: آیا آنچه را که با دست خود می‌تراشید، پرستش می‌کنید؟

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ در صورتی که خداوند هم شما را و هم بتهایی را که می‌سازید آفریده است. عبارت «و ما تعملون» مانند این است که گویند: نجّار، فلان در، یا صندلی را ساخت. یا زرگر آن دستبند و انگشتر را ساخت.

در این موارد منظور ساختن شکل و صورت این چیزهاست نه اصل جوهر و ماده آنها. بتها هم دارای یک اصل و ماده‌ای (مانند سنگ یا چوب‌اند) و دارای شکل و صورتی هستند، بنا بر این آفریننده جوهر و ماده آنها خداوند است ولی شکل دادن و نقش آفرینی آنها به وسیله تراشیدن، مربوط به بت تراش و سازنده آنهاست.

عبـارت «ما تَعْمَلُونَ» ترجمه و تفسیر جمله «ما تَنْحِتُونَ» است و لفظ «ما» در عبارت «ما تَنْحِتُونَ» موصوله است (نه مصـدريّه) و در این بحثی نیست و تفاوت گذاشتن میان آن و «مای» در «ما تَعْمَلُونَ» تعسّف و زورگویی است [یعنی هر دو موصوله هستند].

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۷ تا ۱۱۳] ..... ص : ۲۹۷

اشاره

قـالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸) وَ قالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱)

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قـالَ يـا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنـامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَـانْظُرْ مـا ذا تَرى قـالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶)

وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ (۱۰۹) كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱)

وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۸

ترجمه: ..... ص : ۲۹۸

آنها گفتند آتشخانه مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنّمی از آتش بیفکنید. (۹۷)

آنها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند ولی ما آنها را پست و مغلوب ساختیم. (۹۸)

ابراهیم پس از نجات از نمرودیان گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم که البتّه هدایتم خواهد فرمود. (۹۹)

پروردگارا به من از فرزندان صالح عطا فرما. (۱۰۰)

ما او را به جوانی بردبار و با استقامت مژده دادیم. (۱۰۱)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید ابراهیم گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را قربانی کنم در این واقعه تو را چه نظری است؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری انجام ده که ان شاء اللَّه مرا از صابران خواهی یافت. (۱۰۲)

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد. (۱۰۳)

او را ندا دادیم که ای ابراهیم. (۱۰۴)

آنچه را در خواب مأموریّت یافتی، انجام دادی، ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. (۱۰۵)

این مسلّما امتحان بزرگ و آشکاری است (که حقیقت حال اهل ایمان را روشن می‌کند.) (۱۰۶)

ما ذبح بزرگی را فدای او کردیم. (۱۰۷)

و نام نیک او را در امّتهای بعد باقی گذاشتیم. (۱۰۸)

سلام بر ابراهیم باد. (۱۰۹)

ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. (۱۱۰)

او (ابراهیم) از بندگان با ایمان ماست. (۱۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۹

ما او را به فرزندش اسحاق که پیامبری شایسته است، بشارت دادیم. (۱۱۲)

ما به او و اسحاق برکت دادیم و از دودمان آنها برخی نیکوکار به وجود آمدند و پاره‌ای آشکارا به خود ستم کردند. (۱۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۹

قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْیاناً فَأَلْقُوهُ فِی الْجَحِیمِ هنگامی که نمرودیان، به گمان خود، ابراهیم را [به اتّهام شکستن بتها] محکوم کردند گفتند: برای او بنای رفیعی، که جای آتش بسیاری باشد، بسازید. ابن عبّاس گفته است که دیواری از سنگ ساختند که طول آن سی ذرع و عرض آن بیست ذرع بود و پر از آتش کردند و حضرت ابراهیم را در آن افکندند.

فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِینَ نمرودیان را نابود کردیم و ابراهیم را نجات دادیم و او را سالم نگه داشتیم.

وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی ابراهیم گفت: من به جای از سرزمین شام مهاجرت می‌کنم که پروردگارم دستور داده است که به آنجا مهاجرت کنم.

رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ مقصود ابراهیم از هبه خداوند، فرزند است، زیرا لفظ:

هبه، بیشتر درباره فرزند گفته می‌شود، گرچه در این آیه درباره برادر هم لفظ هبه آمده است: وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِیًّا «و ما از رحمت خود برادرش هارون را به او بخشیدیم» (مریم/ ۵۳) لیکن خداوند در آیه‌های دیگر فرموده است:

وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی «و ما به او یحیی را بخشیدیم». (انبیاء/ ۹۰) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ «و ما به او اسحاق و یعقوب را عطا کردیم». (انعام/ ۸۴) فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ بشارت در این جا شامل چند مورد است: اول این که آن فرزند پسر است. دوم این که به سن بزرگی می‌رسد. سوم این که به صفت شکیبایی و بردباری توصیف شده است و چه شکیبایی و حلمی از این بزرگتر و بالاتر است که چون پدرش امر قربانی و ذبح شدن را به او گوشزد کرد گفت: سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۰

و سپس تسلیم امر خداوند شد.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ کلمه «معه» بیان عبارت محذوف است، گویا هنگامی که خدا فرمود: چون اسماعیل به حدّی رسید که توانست [بین صفا و مروه] سعی کند پرسیده شد با چه کسی؟ جواب داده شده است «معه» با پدرش و این هنگام که ابراهیم در خواب دید که باید پسرش را قربانی کند، اسماعیل نوجوانی سیزده ساله بود.

قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ چون خواب پیامبران وحی است، ابراهیم این عبارت را گفت. و بهتر است بگوییم وحی در بیداری شده است، لیکن در خواب تعبّد و تأکید بر آن بوده است.

فَانْظُرْ ما ذا تَری بنگر چه نظر می‌دهی؟ یا چه رأی و نظری داری؟ بنا بر این کلمه «ما ذا» در محلّ نصب و به جای یک اسم است و بنا بر معنای اول «ذا» به معنای «الّذی» است. یعنی: رأی تو چه چیز است؟

لفظ «ما» مبتدا و موصول وصله‌اش خبر آن است و به صورت: ما ذا تری، به ضمّ «تاء» و کسر «راء» خوانده شده و مقصود این است که آیا در آنچه باید تحمّل کنی استوار و پایداری یا سست و بی‌تابی.

قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ عبارت «ما تُؤْمَرُ» یا در اصل: ما تؤمر به، بوده است که کلمه «به» حذف شده چنان که در این شعر حذف شده است: أمرتک الخیر فافعل ما أمرت «۱» [که ما امرت به بوده است]. یا در اصل أمرک بوده است که اضافه مصدر به مفعول است و مأمور به نیز امر نامیده شده است.

فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ علی علیه السلام و ابن عبّاس، سلّما خوانده‌اند و هر گاه کسی در برابر امر خدا تواضع کرد و به آن گردن

نهاد گویند: سلّم، یا أسلم، یا استسلم لأمر اللَّه

۱- تو را به نیکی امر می‌کنم پس آنچه را امر شده‌ای انجام ده.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۱

و حقیقت معنا این است که ذات و نفس خودش را برای خدا خالص و سالم کرد.

قتاده گفته است: أسلما یعنی پدر، فرزندش را و فرزند، جان خودش را تسلیم کرد.

جواب «لمّا» حذف شده و تقدیر آن چنین است فلمّا أسلما و تلّه للجبین و نادیناه أن یا ابراهیم قد صدّقت الرّؤیا هنگامی که ابراهیم تسلیم شد و چنین کارهایی را انجام داد که قابل توصیف نیست از قبیل شکر و سپاس آنها خداوند را به سبب نعمتهایی که به آنها عطا فرمود، و دفع بلای بزرگی که به آنها روی آورده بود و نیز به دست آوردن ثواب و خشنودی خدا و عوضهای با ارزشی که نصیب آنها شد، بعد از همه اینها گفتیم ای ابراهیم مأموریت خود را انجام دادی.

واژه «تلّ» به معنای صرع و به زمین افکندن است. گویند پیشانی فرزند را بر زمین گذاشت تا صورت او را نبیند و دستخوش رقّت و مهر پدری نگردد.

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا آنچه را که در خواب به تو امر شده بود انجام دادی.

إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ این آیه علّت است برای نعمتهایی که خداوند به آنها عطا فرموده بود، از گشایش و فرج پس از بلاها و سختیها.

إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ مقصود این است که این امتحان آشکار و رنج سختی است که سخت‌تر از آن نیست یا معنا این است که این آزمایش آشکاری است که به وسیله آن بندگان خالص از دیگران جدا و مشخّص می‌شوند.

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ مقصود از «ذبح» آن حیوانی است که آماده و مهیّا شده که ذبح و قربانی شود و منظور از «عظیم» بزرگی جثّه و چاقی آن است. خداوند عزّ و جلّ ذاتی است که برای او فدا می‌شود، زیرا او امر به ذبح کرده است و ابراهیم علیه السلام فدا کننده است، خداوند قوچی را برای او فرستاد تا آن را فدای اسماعیل و به جای او قربانی کند. و چون خداوند آن چیزی را که ممکن است فدا شود عطا فرمود، فدا را، به سبب هدیه کردن، به خود نسبت داد و فرمود «وَ فَدَیْناهُ ...»

مفسّران در «ذبیح» و آن کسی که می‌بایستی قربانی شود اختلاف کرده و دو قول ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۲

گفته‌اند: یکی از دو قول این است که ذبیح حضرت اسحاق است لیکن آنچه از روایتها بیشتر فهمیده می‌شود این است که ذبیح حضرت اسماعیل بوده است و این گفتار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نیز آن را تأیید می‌کند که فرمود:

أنا ابن الذّبیحین

من فرزند دو ذبیحم «۱» و همچنین مؤیّد این مطلب است گفتار خدای سبحان که پس از داستان ذبح فرموده: وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ در این جا ناگزیر مضاف محذوفی در تقدیر است و اصل آن: و بشّرناه بوجود اسحق بوده است و کلمه «نبیّا» حالی است که مقدّر شده است در آینده تحقّق یابد، یعنی اسحاق به وجود می‌آید در حالی که پیامبری او مقدّر شده است و عامل در حال همان کلمه وجود است نه فعل بشارت در عبارت: فبشّرناه و این مورد مانند این آیه است: فَادْخُلُوها خالِدِینَ «در بهشت در آیید جاودانه» (زمر/ ۷۳). کلمه «صالحین» حال دوّمی است که برای تمجید و ستایش گفته شده است، زیرا هر پیامبری ناچار از صالحان است.

وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ برکت خیر و خوبیهایی را که به آن دو عطا کردیم ثابت و دائمی قرار دادیم. و ممکن است که مراد زیادی فرزندان و دوام و بقای آنها در قرنهای متمادی تا روز قیامت باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۲] ..... ص : ۳۰۲

اشاره

وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلی مُوسی وَ هارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّیْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ (۱۱۵) وَ نَصَرْناهُمْ فَکانُوا هُمُ الْغالِبِینَ (۱۱۶) وَ آتَیْناهُمَا الْکِتابَ الْمُسْتَبِینَ (۱۱۷) وَ هَدَیْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ (۱۱۸)

وَ تَرَکْنا عَلَیْهِما فِی الْآخِرِینَ (۱۱۹) سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ (۱۲۰) إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۱۲۱) إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ (۱۲۲)

---

۱ مقصود حضرت اسماعیل و عبد اللَّه، پدر پیامبر است، که قرار بود هر دو ذبح شوند م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۳

ترجمه: ..... ص : ۳۰۳

ما به موسی و هارون نعمت سنگینی بخشیدیم (۱۱۴)

آنها و قومشان را از بلای بزرگ فرعونیان، نجات دادیم. (۱۱۵)

و آنها را یاری کردیم تا بر دشمنان خود، فرعونیان، پیروز شدند. (۱۱۶)

ما به آن دو کتابی با بیان روشن عطا کردیم. (۱۱۷)

هر دو را به راه راست هدایت کردیم. (۱۱۸)

و نام نیک آنها را در آیندگان باقی گذاردیم. (۱۱۹)

سلام و درود خدا بر موسی و هارون باد. (۱۲۰)

ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم که به موسی و هارون دادیم. (۱۲۱)

هر دو از بندگان خاصّ و با ایمان ما بودند. (۱۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۳

مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ مقصود از «کرب عظیم» تسلّط فرعونیان بر آنها و به کار گرفتنشان در کارهای سخت و پر زحمت است.

وَ نَصَرْناهُمْ ضمیر «هم» به موسی و هارون و به قوم آنها بر می‌گردد، هم چنان که می‌فرماید: وَ نَجَّیْناهُما وَ قَوْمَهُما.

الْکِتابَ الْمُسْتَبِینَ کتابی با بیانی بسیار بلیغ و روشن به آنها عطا کردیم و آن تورات است.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲] ..... ص : ۳۰۳

اشاره

وَ إِنَّ إِلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۱۲۳) إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِینَ (۱۲۵) اللَّهَ رَبَّکُمْ وَ رَبَّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ (۱۲۶) فَکَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷)

إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلامٌ عَلى إِلْياسِينَ (۱۳۰) إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۴

ترجمه: ..... ص : ۳۰۴

مسلّما الیاس از رسولان ما بود. (۱۲۳)

به یاد آور هنگامی که به قومش گفت: آیا تقوی پیشه نمی‌کنید. (۱۲۴)

آیا بت «بعل» را خدا می‌خوانید و بهترین آفریننده را رها می‌سازید؟ (۱۲۵)

خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست. (۱۲۶)

امّا آنها رسالت او را انکار کردند ولی بی‌تردید همگی، برای عذاب، در دادگاه عدل الهی احضار می‌شوند. (۱۲۷)

جز بندگان خالص خدا. (۱۲۸)

ما نام نیک او (الیاس) را در میان امّتهای آینده برقرار کردیم. (۱۲۹)

سلام بر الیاسین. (۱۳۰)

ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم که به الیاس دادیم. (۱۳۱)

او از بندگان خاصّ و با ایمان ماست. (۱۳۲).

تفسیر: ..... ص : ۳۰۴

مفسّران در شخص الیاس اختلاف کرده‌اند، برخی گویند: او ادریس پیامبر است بعضی گویند: او پیامبری از بنی اسرائیل از فرزندان هارون بن عمران پسر عموی یسع است پاره‌ای دیگر گویند: او یسع را در بنی اسرائیل جانشین خود کرد و خداوند او را بالا برد و به او بالهایی عطا فرمود که یک انسان زمینی به صورت یک فرشته آسمانی در آمد برخی گویند: الیاس صاحب بیابانهاست و خضر صاحب جزیره‌هاست و هر روز «عرفه» در صحرای «عرفات» جمع می‌شوند.

أَ تَدْعُونَ بَعْلًا «بعل» نام بتی از آنها بود که آن را پرستش می‌کردند.

اللَّهَ رَبَّكُمْ کلمه «اللّه» را، بنا بر این که مبتدا باشد، به رفع و بنا بر این که بدل باشد به نصب خوانده‌اند.

فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ بی‌تردید آنها برای حساب یا برای عذاب یا ورود در آتش، احضار می‌شوند.

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ از آن قوم کسانی که خدا را خالص پرستش کردند، برای احضار و عذاب، مستثنی شده‌اند.

سَلامٌ عَلى إِلْياسِينَ کلمه «الیاسین» لغتی است به معنای: الیاس، و هر دو به یک ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۵ معناست.

ابن مسعود و اعمش، و إنّ ادریس و علی ادراسین، خوانده‌اند و شاید در زبان سریانی برای زیاد شدن «یاء» و «نون» معنای خاصّی باشد و اگر این کلمه جمع می‌بود مسلّما با الف و لام تعریف گفته می‌شد. این عبارت به صورت «آل یسین» نیز خوانده شده است.

در قرآن کلمه «آل» جدای از «یاسین» یافت شده است و جدا بودنش دلالت دارد که «آل» هم چنان که ابو علی فارسی گفته است، لفظی است که مصغّر آن اهیل است.

از ابن عبّاس نقل شده است که مقصود از آل یاسین خاندان حضرت محمّد است، زیرا یاسین یکی از نامهای آن حضرت است.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸] ..... ص : ۳۰۵

اشاره

وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذْ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلاَّ عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (۱۳۶) وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷)

وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۳۸) وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)

فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)

فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ (۱۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۵

لوط از رسولان ما بود. (۱۳۳)

به یادآور زمانی را که ما خواستیم قوم او را هلاک کنیم، او و همگی خاندانش را نجات ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۶ دادیم. (۱۳۴)

مگر پیر زنی که در میان قومی که هلاک شدند باقی ماند [و مانند آنها هلاک شد]. (۱۳۵)

سپس همه را نابود ساختیم. (۱۳۶)

و شما پیوسته صبحگاهان بر دیار ویران آنها می‌گذرید. (۱۳۷)

و شبانگاه آیا باز هم نمی‌اندیشید. (۱۳۸)

و یونس از رسولان ما بود. (۱۳۹)

به خاطر بیاور زمانی را که او به سوی کشتی پر جمعیتی گریخت. (۱۴۰)

و با آنها قرعه افکند و به نام او اصابت کرد و مغلوب شد. (۱۴۱)

او را به دریا افکندند و ماهی عظیمی او را به کام کشید در حالی که شایسته سرزنش بود. (۱۴۲)

و اگر او از تسبیح کنندگان نبود. (۱۴۳)

تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند. (۱۴۴)

باز یونس را از شکم ماهی به سرزمین خشک و خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود. (۱۴۵)

و بر فراز سرش بوته کدویی رویاندیم [تا در سایه برگهایش آرامش یابد]. (۱۴۶)

و باز او را به سوی قوم یکصد هزار نفری یا افزون بر آن، به رسالت فرستادیم. (۱۴۷)

آنها ایمان آوردند ما هم آنها را تا مدت معلومی از مواهب زندگی بهره‌مند ساختیم. (۱۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۶

وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ هنگامی که برای تجارت به شام می‌روید، هر صبح و شام بر منزلهای ویران آنها می‌گذرید.

«مصبحین» یعنی در حالی که داخل در صبح می‌شوید.

وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ

کلمه «باللّیل» عطف بر «مصبحین» است، یعنی داخل در شب می‌شوید و آیا با دیدن این ویرانه‌ها عبرت نمی‌گیرید و اندیشه نمی‌کنید؟

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

واژه «ابق» به معنای فرار کردن است، یعنی از ترس این که عذابی بر قومش نازل بشود و او هم در میان آنها باشد [و به عذاب گرفتار شود] به سوی کشتی پر از جمعیّت و بار فرار کرد.

فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

آن گاه قرعه افکندند و او از مغلوبین بود، یعنی قرعه

به نام او اصابت کرد و او را در دریا افکندند.

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ پس ماهی بزرگی او را بلعید (یک لقمه کرد) در حالی که او، چون بدون دستور خداوند از میان قومش بیرون رفته بود، شایسته ملامت و سرزنش بود.

مِنَ الْمُسَبِّحِينَ کسانی که خداوند را به تسبیح و تقدیس بسیار یاد می‌کنند.

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مقصود این است که در شکم ماهی، در حالی که زنده بود، تا روز بعث درنگ می‌کرد. «۱» قتاده گفته است: شکم ماهی تا روز قیامت، قبر اوست.

فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ عبارت «فَنَبَذْناهُ» یعنی او را افکندیم و واژه «عراء» به معنای سرزمینی است که خالی از گیاه و درخت باشد.- مقصود این است که او را، در حالی که بیمار بود، در سرزمینی که خالی از گیاه و درخت بود افکندیم.-

شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ واژه «يَقْطِينٍ» به معنای هر گیاهی است که بدون ساقه روی زمین گسترده می‌شود مانند بوته خربزه و خیار و برخی گویند: منظور بوته کدو تنبل است و فایده‌اش این است که مگس نزدیک آن جمع نمی‌شود. پاره‌ای دیگر گویند: زیتون است و بعضی گویند: مقصود موز است که برگهایش او را می‌پوشاند و شاخه‌هایش بر او سایه می‌افکند و از میوه‌هایش افطار می‌کند.

وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ این عبارت به معنای: انبتنا فوقه، می‌باشد. هم چنان که خیمه بالای سر انسان کشیده می‌شود.

وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ قتاده گفته است: خداوند او را به سوی مردم نینوا از

۱- قال الزمخشری: الظّاهر لبثه فيه حيّا الى يوم البعث: ظاهر عبارت این است که در حالی که زنده بود در شکم ماهی تا روز بعث درنگ می‌کرد. و أمّا ما نقل عن قتاده فهو خلاف الظّاهر لا يصار إليه ما لم يدلّ دليل عليه (و اما آنچه قتاده گفته است خلاف ظاهر است و تا دلیلی بر آن دلالت نکند عبارت آن را نمی‌رساند).

سرزمین موصل فرستاد.

أَوْ يَزِيدُونَ مقصود این است که در نظر بیننده‌ای زیادتر می‌آمد و هر گاه ناظری به آنها می‌نگریست، می‌گفت تعداد آنها صد هزار یا بیشتر است. امام صادق علیه السلام «و یزیدون» با «واو» خوانده است.

فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ آنها ایمان آوردند و توبه کردند بنا بر این ما نیز آنها را تا رسیدن اجل طبیعیشان، از زندگی بهره‌مند

ساختیم. احتمال دارد که یونس برای قوم دیگری غیر از قوم خودش و یا برای همان قوم اولی خودش، به رسالت فرستاده شده باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۶۰] ..... ص : ۳۰۸

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّكَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ (۱۵۰) أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳)

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۸

(ای رسول ما) از این مشرکان (که فرشتگان را دختران خدا می‌خوانند) بپرس آیا پروردگار تو دخترانی دارد و برای آنها پسرانی است؟ (۱۴۹)

آیا ما فرشتگان را به صورت دختران آفریدیم و آنها ناظر و شاهد بودند؟ (۱۵۰)

بدان که آنها بر خدا تهمت و دروغی بزرگ بسته‌اند و می‌گویند: (۱۵۱)

خدا را فرزند می‌باشد، ولی قطعا دروغ می‌گویند. (۱۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۹

آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده؟ (۱۵۳)

شما چرا چنین جاهلانه حکم می‌کنید؟ (۱۵۴)

آیا متذکّر نمی‌شوید؟ (۱۵۵)

آیا شما بر عقیده خود دلیل روشنی دارید؟ (۱۵۶)

کتاب و برهانتان را بیاورید اگر راست می‌گویید. (۱۵۷)

آنها میان خدا و جنّ نسبت و خویشی قائل شده‌اند در حالی که جنّیان می‌دانستند که این بت پرستان در درگاه الهی برای کیفر احضار می‌شوند. (۱۵۸)

پاك و منزّه است خدا از توصیفی که آنها می‌کنند. (۱۵۹)

مگر بندگان خالص خدا. (۱۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۹

فَاسْتَفْتِهِمْ این عبارت به مانند خودش [فاستفتهم آیه ۱۱] در همین سوره، عطف شده است، هر چند میان آن دو فاصله زیادی است. خدا در آن جا رسولش را امر فرمود از قریش سؤال کند که چرا زنده شدن روز قیامت را انکار می‌کنند؟ سپس با اتّصال و تناسب برخی از عبارتها با بعضی دیگر، کلام ادامه می‌یابد و پس از آن باز خداوند به پیامبرش امر می‌فرماید که از مشرکان علّت این

تقسیم نادرست و غیر عادلانه را بپرسد که چرا با این که آنها از وجود دختر کراهت داشتند و آنها را زنده به گور می‌کردند در عین حال دختران را برای خدا قرار دادند و پسران را برای خودشان، زیرا می‌گفتند: الملائکهٔ بنات اللّه فرشتگان دختران خدا هستند.

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَهَٔ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ عبارت «أَمْ خَلَقْنَا» در اصل: بل أخلقنا ...،

بوده است یعنی آیا ما فرشتگان را دختر آفریدیم و هنگامی که ما آنها را آفریدیم، مشرکان شاهد و حاضر بودند؟ پس با این که ندیده‌اند چگونه می‌گویند آنها دخترند؟

مشرکان با این گفتارشان مرتکب سه گونه گناه شدند: اول این که خدا را جسم دانستند، زیرا تولّد فرزند مخصوص اجسام است، دوم این که خودشان را بر خداوند برتری دادند، زیرا پسر را برای خود اختیار کردند و دختر را برای خدا، سوم این که با دختر دانستن فرشتگان، آنها را پست و کوچک شمرده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۰

أَصْطَفَی الْبَناتِ عَلَی الْبَنِینَ کلمه «أصطفی» در اصل: أ اصطفی، بوده است که همزه استفهام بر همزه وصل داخل شده و همزه وصل حذف شده است مانند این شعر ذی الرّمه:

استحدث الرّکب عن اشیاعهم خبرا ام راجع القلب من أطرا به طرب

در این جا کلمه «استحدث» در اصل: أ استحدث، بوده است.

ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ چه چیز باعث شده است که شما برای خدا به دختران حکم کنید و برای خودتان به پسران.

أَ فَلا تَذَکَّرُونَ آیا اندیشه نمی‌کنید که چنین سخنی را نگویید.

أَمْ لَکُمْ سُلْطانٌ مُبِینٌ آیا حجت و دلیلی از آسمان برای شما نازل شده است که ملائکه دختران خدا هستند؟ بنا بر این آن کتابی را که در این خصوص از آسمان برای شما فرستاده شده است بیاورید.

وَ جَعَلُوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّهِٔ نَسَباً و چون آنها گمان می‌کردند که فرشتگان، دختران خداوندند، با این حرف جنسیّت جامع و همانندی برای خدا و فرشتگان، ثابت کردند. و چون فرشتگان از دیده پنهانند و با چشم دیده نمی‌شوند، «جنّه» نامیده شده‌اند. برخی از مفسّران گویند: این عبارت سخن زندیقان است که می‌گفتند:

خداوند خالق خیر و شیطان خالق شرّ است.

وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُٔ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ فرشتگان می‌دانند که آنها دروغ می‌گویند و به سبب همین دروغ و تهمتشان برای عذاب در آتش احضار می‌شوند.

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ سپس خداوند خودش را از آنچه به او نسبت داده‌اند پاک و منزّه می‌کند.

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ این عبارت، استثنای منقطع از «واو» در «یصفون» است، یعنی مشرکان خداوند را به چنین چیزهایی توصیف می‌کنند، لیکن مخلصان و بندگان خالص، خدا را از این گونه صفتها پاک و منزّه می‌دانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۱

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۸۲] ..... ص : ۳۱۱

اشاره

فَإِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ (۱۶۱) ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ بِفاتِنِینَ (۱۶۲) إِلاَّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِیمِ (۱۶۳) وَ ما مِنَّا إِلاَّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ (۱۶۵)

وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ (۱۷۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۴) وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵)

أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۸) وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰)

وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۸۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۱۱

شما و آنچه پرستش می‌کنید. (۱۶۱)

هرگز نمی‌توانید کسی را مفتون و گمراه کنید. (۱۶۲)

مگر کسانی که بخواهند [با اختیار خود] در آتش دوزخ بسوزند. (۱۶۳)

هر یک از ما (فرشتگان) مقام معلومی داریم. (۱۶۴)

و همه، برای اطاعت خدا، به صف ایستاده‌ایم. (۱۶۵)

و ما همگی تسبیح او می‌گوییم. (۱۶۶)

و کافران پیوسته می‌گفتند. (۱۶۷)

اگر یکی از کتابهای پیشینیان نزد ما بود. (۱۶۸)

ما از بندگان با اخلاص خدا بودیم. (۱۶۹)

البتّه دروغ می‌گفتند، زیرا قرآن بر آنها نازل شد. آنها به آن کافر شدند ولی بزودی نتیجه کار خود را خواهند دانست. (۱۷۰)

وعده قطعی ما برای بندگانی که به رسالت فرستادیم از پیش مسلّم شده است. (۱۷۱)

که آنها یاری می‌شوند. (۱۷۲)

و همواره سپاه ما بر دشمن پیروز است. (۱۷۳)

و اینک از آنها روی بگردان تا زمان معیّنی. (۱۷۴)

و وضع آنها را در عناد و اصرار به انکار بنگر و آنها بزودی نتیجه این کار خود را می‌بینند. (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۲

آیا کافران برای عذاب ما شتاب می‌کنند؟ (۱۷۶)

امّا هنگامی که عذاب ما در اطراف آنها فرود آید صبحگاهان بدی خواهند داشت. (۱۷۷)

و از آنها تا زمان معیّنی روی بگردان. (۱۷۸)

و وضع آنها را بنگر، آنها هم بزودی نتیجه کار خود را می‌بینند. (۱۷۹)

پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار مقتدر و بی‌همتا، از توصیفهایی که آنها می‌کنند. (۱۸۰)

و سلام الهی بر رسولان. (۱۸۱)

و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (۱۸۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۲

ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ ضمیر در «علیه» به خدای عزّ و جلّ بر می گردد و معنا این است که شما و معبودهایتان همگی، نمی‌توانید احدی را نسبت به خداوند گول بزنید و گمراه کنید. چنان که هر گاه کسی زنی را نسبت به مردش گمراه کند گویند:

فلانی زن فلانی را نسبت به او اغوا و گمراه کرد.

إِلَّا مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ به جز کسی را که پیشتر در علم خدا گذشته است که به سبب کارهای زشتش شایسته سوختن در جهنّم است.

و محتمل است که حرف «واو» در عبارت «وَ ما تَعْبُدُونَ» به معنای «مع» باشد، در این صورت آیه جمله مستقلّی است و سکوت بر آن جایز است چنان که گویی: کلّ رجل و ضیعته: هر مردی با دست آوردهایش، بنا بر این معنای عبارت شما با آنچه می‌پرستید این است که شما با بت پرستیان، یا شما با همانندهای خود و ضمیر در «علیه» به کلمه «ما» در عبارت «وَ ما تَعْبُدُونَ» بر می گردد و مقصود این است که شما نمی‌توانید پرستیدن بتهایتان را به کسی تحمیل و او را گمراه کنید به جز کسی را که به اختیار خود دوزخ را برگزیده است و مانند شما در آن می‌سوزد.

وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ تقدیر عبارت: و ما منّا ملك ...، بوده که موصوف حذف شده و صفت به جای آن آمده است. هم چنان که شاعر گفته است: انا بن جلا و طلاع

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۳

الثّنایا «۱» که در تقدیر انا بن رجل ... بوده است. و مقصود از «مقام معلوم» جایی است در آسمانها که مقرّر شده فرشتگان در آن جا خداوند را عبادت کنند، یا مقصود این است که در عبادت مقام و اندازه معیّنی است که خداوند به آنها دستور داده است و از آن تجاوز نمی کنند چنان که در روایت آمده است که بعضی از فرشتگان همیشه در سجودند و رکوع نمی کنند و بعضی در رکوعند و قیام نمی کنند.

لَنَحْنُ الصَّافُّونَ «صافّون» یعنی همیشه در حال صف هستیم و مقصود این است که با قدمهایمان برای نماز صف بسته‌ایم و یا معنا این است که با بالهای خود در اطراف عرض صف بسته‌ایم و مؤمنان را دعا می کنیم و یا منظور این است که در هوا صف بسته‌ایم و منتظر دستورهای خداوندیم.

برخی گویند: از هنگامی که این آیه نازل شد، مسلمانان در نماز صف بستند و هیچ ملّتی جز مسلمانان در نماز صف نمی‌بندند.

وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ مقصود از «مسبّحون» نمازگزاران، یا یادکنندگان خداوند به پاکی است.

وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ حرف «إن» در این جا مخفّفه از مثقّله است و مقصود مشرکان قریشند که می گفتند «لو أنّ عندنا ذکرا» اگر کتابی از کتابهای رسولان پیشین، مانند تورات و انجیل، پیش ما بود قطعا عبادت خود را خالص برای خدا انجام می‌دادیم و هیچ مخالفتی نمی کردیم. پس قرآن، کتابی که بزرگترین کتابهای آسمانی و در میان آنها معجزه بود، برای مشرکان آمد.

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس آنها به قرآن کافر شدند و بزودی عاقبت و نتیجه کفر خود را خواهند دانست.

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا ... مقصود از «کلمه، عبارت «إنّهم لهم المنصورون و إنّ جندنا

۱- من فرزند مردی هستم که شجاعت او آشکار است و برای کارهای سخت برگزیده می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۴

لهم الغالبون» می‌باشد. هر چند این عبارتها دارای کلمه‌های زیادی هستند ولی چون یك معنا را بیان می کنند و به منزله یك کلمه

هستند، خداوند آنها را کلمه نامید.

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ضمیر «هم» در «لهم» ضمیر فصل است و مقصود نوید و مژده‌ای است که خداوند به رسولان خود داده است که آنها در دنیا و آخرت بر دشمنان خود پیروز می‌شوند.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ پس از آنها اعراض کن و تا زمان کمی از آنها رو بگردان و آن زمان، مدتی است که از جنگ دست بر می‌دارند.

وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ و به آنها و آنچه درباره آنها از قتل و اسارت در این دنیا و عذاب دردناک در آخرت، انجام می‌شود. بنگر و نگاه کن. و آنها هم بزودی آنچه را درباره تو از پیروزی در این دنیا و ثواب و نعمتهای آن دنیا، انجام می‌شود، خواهند دید. مقصود از امر به دیدن وعده‌ای که مورد انتظار است، در زمان حال، این است که آن «موعود منتظر» ناگزیر اتّفاق می‌افتد و وقوع آن نزدیک است و گویی جلو دو چشم تو است. در این بیان تسلیت و دلجویی از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.

عرب عادت داشت که برای غارت دشمنان، هنگام صبح یورش می‌کرد و این عبارت بر اساس عادت عربها گفته شده است و گویا عذابی که به خانه آنها نازل می‌شود سپاه دشمنی است که به خانه آنها حمله کرده است و از چهار طرف برای غارت یورش آورده است. خداوند نیز عادت را بر این گذاشته است که امتها را هنگام صبح عذاب کند چنان که فروده است: إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ «همانا وعده ایشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست» (هود/ ۸۱).

معنای عبارت «فساء صباح المنذرین» این است که صبح انذار شدگان چه صبح بدی است و همچنین صبح مشرکان.

وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ این آیه تکرار شده است تا تسلیت دیگری برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۵

تأکیدی برای حصول وعده‌ها باشد و برخی از مفسّران گویند: مقصود از یکی، دنیا و از دیگری، آخرت است.

وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ حذف مفعول در این آیه فایده بسیاری دارد و بیانگر این است که [ای پیامبر] انواع شادمانی که برای توست و انواع عذاب و ناگواریها که برای کافران است، به اندازه‌ای است که قابل توصیف نیست.

سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ چون عزّت مخصوص خداوند است کلمه «ربّ» به «العزّة» اضافه شده است و گویا فرموده است: ذوا العزّة، صاحب و مالک عزّت است و هیچ عزّتی برای کسی نیست مگر این که خداوند مالک آن است چنان که می‌فرماید: وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ «هر کس را که بخواهد عزیز می‌کند» (آل عمران/ ۲۶) از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس می‌خواهد پیمانه اجرش در روز قیامت کامل و پر باشد باید آخرین گفتار وی در مجلسش این باشد که بگوید:

سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ... «۱» تا آخر سوره.

-۱

من اراد أن یکتال بالمکیال الأوفی فلیکن آخر کلامه فی مجلسه سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون ...

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۶

سوره «ص» ..... ص : ۳۱۶

اشاره

این سوره مبارکه در مکّه نازل شده و پیش کوفیان دارای ۸۸ آیه است و پیش غیر کوفیان (بصریان- حجازیان- شامیان) ۸۶ آیه است که آیه «ذِي الذِّكْرِ» و آیه «غوّاص» (۳۷) را با آیه بعدی یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۱۶

ابیّ بن کعب از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر کس سوره «ص» را بخواند به اندازه وزن هر کوهی که خدا مسخّر داود فرموده است، حسنه به او داده می‌شود. «۱»

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: هر که سوره «ص» را در شب جمعه بخواند، خداوند از خیر دنیا و آخرت آن اندازه به او می‌بخشید که به هیچ کس، جز پیامبران مرسل و فرشتگان مقرّب، عطا نکرده است و خداوند او را و هر کسی را که از خانواده‌اش بخواهد، وارد بهشت می کند. «۲»

-۱

من قرء سورة «ص» اعطی من الأجر بوزن کلّ جبل سخّره اللّه لداود حسنات.

-۲

من قرء سورة «ص» فی لیلة الجمعة أعطی من خیر الدّنیا و الآخرة ما لم یعط أحد من النّاس إلّا نبیّ مرسل او ملک مقرّب و أدخله الجنّة و کلّ من احبّ من أهل بیته.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۷

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۳۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ (۱) بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ (۲) کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنادَوْا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ (۳) وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذَّابٌ (۴)

أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیْ‌ءٌ عُجابٌ (۵) وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلی آلِهَتِکُمْ إِنَّ هذا لَشَیْ‌ءٌ یُرادُ (۶) ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلاَّ اخْتِلاقٌ (۷) أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمَّا یَذُوقُوا عَذابِ (۸)

ترجمه: ..... ص : ۳۱۷

«ص» یا رمزی است میان خدا و رسولش و یا اشاره است به «صاد» های صمد و صانع و صادق از نامهای خداوند. سوگند به قرآنی که صاحب ذکر است. (۱)

[که محمّد رسول بر حقّ و قرآن مجید معجزه اوست]. لیکن کافران در مقام سرکشی و عداوت‌اند (۲)

ما ملّتها و قومهای بسیاری را پیش از آنها نابود کردیم و به هنگام فرستادن عذاب فریادها کردند، ولی زمان نجات گذشته بود. (۳)

مشرکان مکّه تعجّب کردند که پیامبر بیم دهنده‌ای از میان آنها برخاسته و کافران گفتند: این ساحری دروغگوست. (۴)

آیا او به جای این همه خدایان خدای واحدی قرار داده؟ این براستی چیز عجیبی است. (۵)

پیشوایان آنها بیرون آمدند و گفتند بروید و در پرستش خدایان خود ثابت باشید که این روشی مطلوب است. (۶)

ما هرگز چنین چیزی از ملّتهای دیگر نشنیده‌ایم، این فقط یک دروغ است. (۷)

آیا از میان همه ما قرآن تنها بر او (محمّد) فرود آمد؟ آنها در حقیقت در وحی من تردید دارند، بلکه آنها هنوز عذاب الهی را نچشیده‌اند. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۸

تفسیر: ..... ص : ۳۱۸

ص: اگر «ص» را حرفی از حروف الفبا قرار دهیم در این صورت برای مبارزه جویی و آگاهانیدن به اعجاز و عظمت قرآن، گفته شده است و عبارت وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ سوگندی است که جواب آن، به سبب دلالت تحدی بر آن، حذف شده است و گویا خداوند فرموده است: و القرآن ذی الذکر إنّه لکلام معجز: سوگند به قرآن صاحب ذکر که آن قرآن معجزه است و اگر «ص» را، به عنوان این که نام سوره است، خبر مبتدای محذوف قرار دهیم در تقدیر چنین است و گویا خدا فرموده است: هذه «ص» وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ: این سوره‌ای است که فصحای عرب را عاجز کرده است و قسم به قرآن که صاحب ذکر است، هم چنان که می‌گویی: سوگند به خدا، این حاتم است. منظور این است که سوگند به خدا، این شخص همان حاتم است، که به خدا قسم تو اراده کرده‌ای و او به خدا قسم مشهور به جود و سخاوت است، و اگر ص را قسم قرار دهیم، یعنی خداوند به «ص» سوگند یاد فرموده است، مانند مورد قبلی است و گویا خداوند فرموده اقسمت بصاد و القرآن ذی الذکر انّه لمعجز، قسم به ص و قسم به قرآن صاحب ذکر، ولی تنها «ص» را مورد قسم قرار دهی و عبارت «وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» را عطف به آن کنیم رواست که از کلمه قرآن یا تمام قرآن و یا تنها همین سوره را اراده کنیم، بنا بر این معنا چنین است: قسم می‌خورم به این سوره شریفه و قرآن صاحب ذکر چنان که می‌گویی: به مرد کریم و به نفس شریفی گذشتم و مقصودت از نفس شریف، همان مرد کریم است.

مقصود از «ذکر» یا شرف و عزت است یا تذکر و موعظه است یا بیان آنچه انسان به آن نیاز دارد از قبیل احکام دینی و توحید و نامبردن پیامبران و اخبار امتها و احوال قیامت.

بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ کافران مکه از قبول حق در نهایت تکبر و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۹

مخالفت و دشمنی شدیدند.

کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ این عبارت تهدیدی است برای کافرانی که راه غرور و مخالفت و دشمنی را پیش گرفتند.

فَنادَوْا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ هنگام وقوع عذاب و هلاک شدن فریاد می‌زدند و استغاثه می‌کردند ولی زمان آن گذشته بود. حرف «لا» در کلمه «لات» «لاء» مشبهه به لیس است و تاء تأنیث، برای تأکید، بر آن افزوده شده است چنان که برای تأکید به حرف «ربّ» و «ثمّ» نیز افزوده می‌شود (ربّت و ثمّت گفته شده) و در این صورت حکم «لا» تغییر می‌کند، زیرا تنها بر زمان داخل می‌شود و فقط اسم و یا خبرش در عبارت می‌آید و هرگز هر دو با هم گفته نمی‌شوند. و تقدیر آن چنین است: و لات الحین حین مناص و لیس الحین و حین مناص. و اگر «حین» را به رفع بخوانیم تقدیر آن چنین است: و لات حین مناص حاصلا لهم. و واژه «مناص» به معنای «ملجأ» و پناهگاه است.

وَ قالَ الْکافِرُونَ خداوند برای آن که شدت خشم خود را آشکار کند، کافران را به صیغه مفرد «قال» فرمود و با لفظ جمع «قالوا» نفرمود. علاوه بر آن این بیان دلالت دارد که هیچ کس جرأت و جسارت چنین گفتاری را ندارد، مگر کافری که به کفر خود ادامه می‌دهد.

أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً کلمه «جعل» در این جا به معنای قرار دادن به حسب گفتار و ادعاست نه به حسب واقع، گویا کافران قریش می‌گویند: او به گفتار و اعتقادش جماعتی را یکی می‌کند.

إِنَّ هذا لَشَيْ‌ءٌ عُجابٌ به گمان آنها این چیز بسیار شگفتی است که تعدادی را یکی قرار می‌دهد، وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ، «ملأ» اشراف و بزرگان قریش بودند که پیش حضرت ابو طالب آمدند و خواستند از مجلس ابو طالب بیرون بروند، آنها بیست و پنج نفر

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۰

بودند، ولید بن مغیره که بزرگترین آنها بود، ابو جهل، ابی بن خلف، برادرش امیه، عتبه، شبیه، و نضر بن حارث، پس به ابو طالب گفتند: ما پیش تو آمدیم تا میان ما و فرزند برادرت قضاوت کنی، زیرا او عقاید و عقلهای ما را مسخره و استهزاء می‌کند و خدایان ما را ناسزا می‌گوید. پس ابو طالب گفت: ای پسر برادرم اینها خویشان تو هستند که از تو پرسش می‌کنند و می‌گویند تو ما و خدایان ما را رها کن ما هم تو و خدای تو را رها می‌کنیم. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا یک کلمه به من می‌گویید تا مالک و پادشاه عرب و عجم بشوید؟ ابو جهل گفت خدا پدرت را رحمت کند ما آن را و ده برابر آن را برای تو می‌گوییم. پس فرمود بگویید: لا اله الا اللَّه، آن گاه همگی بلند شدند و به یکدیگر گفتند بروید صبر و بردباری پیشه کنید. زیرا برای کار محمد صلّی اللَّه علیه و آله چاره‌ای ندارید.

روایت شده که پیغمبر پس از اطلاع از گفتار قریش اندوهگین شد و سپس فرمود: ای عمو به خدا قسم اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند هرگز سخن خود را ترک نمی‌کنم. تا این که یا آن را اجرا کنم و یا به خاطر آن کشته شوم. آن گاه ابو طالب گفت: برو کارت را پی گیری کن، به خدا سوگند هرگز تو را تنها نخواهم گذاشت.

حرف «أن» در عبارت «أن امشو» حرف تفسیر است و به معنای کلمه «ای» است، زیرا بیرون رفتن اشراف قریش از مجلس گفتگو، متضمن گفتار و قولی است که حرف «أن» آن را تفسیر می‌کند.

إِنَّ هذا لَشَيْ‌ءٌ يُرادُ این امری است که اراده شده، یعنی خدای متعال آن را خواسته است و هر چه را که خدا اراده کند، تخلف ناپذیر است و چاره‌ای جز صبر در آن نیست.

برخی گویند: مقصود این است، این امری که ما از زیاد شدن یاران محمد صلّی اللَّه علیه و آله می‌بینیم چیزی است از بلاهای روزگار که به ما وارد شده و نمی‌توانیم از آن جدا ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۱

شویم.

وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ مقصود این است که در عبادت و تمسک به بتهایتان بردبار باشید به طوری که از آنها دور نشوید.

ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ مقصود از ملت اخیر، یا حضرت عیسی و نصاراست که آخرین ملت پیش از اسلام بودند، زیرا نصارا قائل به تثلیث (اب، ابن، روح القدس) بودند و می‌گفتند خداوند سومین نفر از سه نفر است، یا منظور خود قریش است، یعنی ما از ملت قریش که پدران ما بودند چنین چیزی را نشنیدیم، و یا مراد این است که ما نشنیدیم که چنین چیزی در دوره آخر الزمان واقع شود. این معنا در صورتی است که جمله فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ حال برای «بهذا» باشد و مقصود این است که ما از کتابها و از کاهنان نشنیدیم که در آخر الزمان دین توحید ظهور می‌کند.

إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ این حرف دروغی بیش نیست که از پیش خود ساخته است.

سپس کافران قریش انکار می‌کنند که از میان آنها و بزرگانشان تنها محمد صلّی اللَّه علیه و آله، بدون آنها، به نزول قرآن و مقام نبوت، اختصاص یابد و لذا گفتند: أ أنزل علیه الذکر من بیننا.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي، بلکه آنها از نزول قرآن در شک و تردید و به سبب حسادت، بر خلاف عقیده خودشان، آن را اختلاق و دروغ می‌گفتند.

بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذابِ بلکه آنها هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند که چنین گستاخیهایی می‌کنند و هنگامی که عذاب مرا بچشند، تردید و حسادت آنها بر طرف می‌شود.

[سوره ص (۳۸): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۳۲۱

اشاره

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹) أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبابِ (۱۰) جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ (۱۲) وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ أُولئِكَ الْأَحْزابُ (۱۳)

إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ (۱۴) وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواقٍ (۱۵) وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسابِ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۲

ترجمه: ..... ص : ۳۲۲

آیا خزینه‌های رحمت پروردگار قادر و بخشنده‌ات پیش آنهاست (تا مقام نبوّت را به هر که خواهند ببخشند)؟ (۹)

یا این که مالکیت و حاکمیّت آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است از آن آنهاست؟ اگر چنین است به هر سبب که می‌توانند به آسمانها بروند و جلو نزول وحی را بر محمّد بگیرند. (۱۰)

(ای رسول ما) اینها سپاه ناچیز شکست خورده‌ای از احزابند. (۱۱)

پیش از آنها قوم نوح و عاد و فرعون با قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند. (۱۲)

و قوم ثمود و لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب)، احزابی بودند که پیامبران را تکذیب کردند. (۱۳)

هر یک از این گروهها پیامبران را تکذیب کردند و عذاب الهی درباره آنها ثابت و واجب شد. (۱۴)

اینها، با این اعمالشان، انتظاری جز این نمی‌کشند که یک صیحه آسمانی، صیحه‌ای که هرگز بازگشتی در آن نیست، فرود آید و همگی را نابود سازد. (۱۵)

آنها (از روی خیره سری و تمسخر) گفتند: خدایا قسمت ما را از عذابت هر چه زودتر، پیش از روز حساب، به ما بده. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۲

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ گنجینه‌های خدای مهربان پیش آنها بست و کلیدهای پیامبری در دست آنها نیست تا هر جا بخواهند بگذارند و هر کس را بخواهند به پیامبری برگزینند.

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یا سلطنت و حاکمیت آسمانها و زمین از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۳

آنهاست تا در کارهای خدا و امور مهمی که مخصوص پروردگار تواناست دخالت و چون و چرا کنند؟

سپس خداوند با سخریه و استهزا به آنها می‌گوید: اگر تدبیر کارهای جهان در دست آنهاست و حکمت و دانش آن را دارند که بدانند چه فردی شایسته‌تر به مقام نبوت است، پس از راههای آسمان بالا روند. تا به عرش برسند و بر آن قرار گیرند و کارهای جهان را اداره کنند و وحی را به هر کس که پیامبری برگزیده‌اند، فرو فرستند.

جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ سپس خداوند از وضعیت و عاقبت آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید: «جُنْدٌ ما هُنالِكَ» یعنی اینان

سپاهیان ناچیزی بیش نیستند و از جمله کافران و گروه‌هایی هستند که همواره علیه خدا و پیامبرانش حزب تشکیل می‌دهند و بزودی، مانند احزاب پیش، شکست خواهند خورد، بنا بر این از آنها باکی نداشته باش.

حرف «ما» در عبارت «جُنْدٌ ما» زاید است و به طریق سخریه و استهزاء به معنای استعظام است. چنان که امرء القیس گفته است: و حدیث ما علی قصره «۱».

اسم اشاره «هنالک» اشاره به موقعیتی است که کافران خودشان را در آن قرار دادند و خود را برای گفتن چنین گفتار عظیمی شایسته دانستند، چنان که به فردی که عهده‌دار کاری بشود و شایستگی آن را نداشته باشد می‌گویند: لست هنالک، تو شایسته آن مقام نیستی، برخی گویند: اشاره به قتلگاه آنهاست که تفسیر و تأویلش در جنگ بدر آشکار شد.

وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ عبارت «ذُو الْأَوْتادِ» کنایه از ثبات و استحکام سلطنت فرعون است چنان که اسود گفته است: و لقد غنوا فیها بأنعم عیشه- فی ظلّ ملک ثابت

۱- گفتار یا نامه مهمی با کوتاهیش.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۴

الاوتاد «۱».

برخی از مفسران گویند: این صفت به مناسبت این است که مردم را با کوبیدن میخ به بدنهای آنها شکنجه می‌کرد.

أُولئِکَ الْأَحْزابُ «اولئک» اشاره به این است که آن احزابی را که از سپاهیان شکست خورده قرار دادیم همین گروه‌هایی هستند که گفته شدند. (قوم عاد، فرعون، ثمود ...) و این کافران قریش هم از آن گروه‌هایی هستند که پیامبران را تکذیب کردند.

إِنْ کُلٌّ إِلَّا کَذَّبَ الرُّسُلَ، خداوند در آیه پیش ضمن جمله خبری، تکذیب آن گروه‌ها را به طور مبهم بیان کرده و سپس در این آیه، ضمن جمله استثنایی، آن را توضیح داده که هر یک از این گروه‌ها تمام پیامبران را انکار کردند، زیرا هر گاه گروهی پیامبری را انکار کند مانند این است که تمام آنها را انکار کرده است.

فَحَقَّ عِقابِ به سبب انکارشان واجب و لازم است که آنها را آن طور که شایسته عذابند، کیفر کنم.

وَ ما یَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلَّا صَیْحَةً واحِدَةً این کافران مکه انتظاری ندارند مگر یک صیحه آسمانی را.

ما لَها مِنْ فَواقٍ آن صیحه‌ای که بازگشت و مهلتی برای آن نیست. کلمه «فواق» هم به فتح «فاء» و هم به ضم آن خوانده شده است یعنی هنگامی که صیحه بیاید، به اندازه مدت فواق هم مهلت داده نمی‌شود. واژه فواق یا زمان دو دوشیدن شیر از پستان است که بسیار اندک است. و یا فاصله دو زمانی است که حیوانی بچه‌اش را شیر می‌دهد و مقصود این است که هر گاه وقت صیحه بیاید، به اندازه این مقدار از

۱- مسلما آن مردم در آن سرزمین که اکنون ویرانه است در سایه سلطنت و قدرت ثابت و آسایش زندگی می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۵

زمان هم به تأخیر نمی‌افتد. ابن عباس گفته است: برای آن صیحه بازگشت و رجوعی نیست. و هنگامی که مریض به صحت و سلامتی خود باز می‌گردد. می‌گویند: أفاق المریض و «فواق» از این ماده است و فواق الناقة: زمانی است که شیر به پستان حیوان بر می‌گردد. مقصود آیه شریفه این است که تنها یک صیحه است که نه دو صیحه می‌شود و نه برگشتی دارد.

عَجِّلْ لَنا قِطَّنا مقصود این است که قسمت و سهم ما را از عذابی که وعده می‌دهی زودتر بده و یا معنا این است که نامه اعمال ما را زودتر به ما بده تا آن را نگاه کنیم. و واژه «قط» به معنای: یک قسمت از چیزی است، زیرا «قط» به چیزی می‌گویند که از چیز دیگر

جـدا شده باشد و قطعه‌ای از آن باشد. و به همین سبب به نامه‌ای که جایزه‌ای در آن نوشته باشد «قط» می گویند، زیرا یک قطعه از کاغذ است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۵] ..... ص : ۳۲۵

اشاره

اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْراقِ (۱۸) وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً کُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنا مُلْکَهُ وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ (۲۰) وَ هَلْ أَتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ (۲۱)
إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ (۲۲) إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکْفِلْنِیها وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ (۲۳) قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ (۲۴) فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ (۲۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۶

ترجمه: ..... ص : ۳۲۶

(ای رسول ما) در برابر آنچه می گوینـد شـکیبا باش و از بنـده ما داود یاد کن که در اجرای فرمان ما بسـیار نیرومنـد بود و پیوسـته به درگاه ما توبه می کرد. (۱۷)
ما کوه‌ها را مسخّر او کردیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند. (۱۸)
و پرندگان را نیز همگی مسخّر او ساختیم تا همراه او تسبیح خدا گویند و همه به دربارش باز آیند. (۱۹)
و حکومت و سلطنت او را نیرومند ساختیم و به او هم دانش و حکمت و هم قوّه تمیز حقّ از باطل عطا کردیم. (۲۰)
آیا داستان شاکیان، هنگامی که از محراب داود بالا رفتند، به تو رسیده است. (۲۱)
هنگـامی که ناگهـان بر او وارد شدنـد سـخت هراسان شـد، آنان گفتنـد نترس ما دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری سـتم کرده، اکنون میان ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت فرما. (۲۲)
این برادر من است که نود و نه رأس میش دارد و من یکی بیش نـدارم، امّا او اصـرار می کند که این یکی را هم به من واگذار و در سخن بر من غلبه کرده است. (۲۳)
داود گفت: براستی او با درخواست یک میش تو برای افزودن به میشـهایش به تو سـتم کرده است و بسـیاری از دوسـتان به یکدیگر ستم می کننـد مگر آنهـا که ایمـان آورده‌انـد و عمـل صالـح دارنـد، امّـا آنهـا بسـیار اندکنـد. داود گمان کرد ما او را، با این جریان، آزموده‌ایم، لذا از پروردگارش طلب آمرزش کرد و به سجده افتاد و توبه کرد. (۲۴)
ما این عمل را بر او بخشیدیم و او پیش ما دارای مقامی والا و آینده‌ای نیک است. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۶

وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ عبـارت «ذا الایـد» به معنـای صاحب قوت و نیرو در عبادت است، آن نیرو و توانایی که تاب تحمل ادای

نبوت و رسالت را داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۷

برخی از مفسران گویند: دارای قدرت و نیرو نسبت به دشمنانش بود، زیرا داوود اگر با فلاخنش سنگی بر سینه فردی می‌زد از پشتش خارج می‌شد و به نفر بعدی می‌خورد و او را هم می‌کشت.

عبارتهایی مانند این که می‌گویند: فلان ائّد و ذو اید و ذو آد و اياد، همگی به معنای قدرت و نیرومندی است.

إِنَّهُ أَوَّابٌ حضرت داوود از هر چه که پیش خدا کراهت بسیار توبه می‌کرد و به آنچه خداوند دوست می‌داشت بر می‌گشت. بعضی از مفسران می‌گویند: منظور از تواب این است که بسیار تسبیح می‌کرد و مطیع خدا بود.

يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْراقِ عبارت «یسبّحن» حال است. اگر چه کلمه: مسبحات، هم همان معنای «یسبحن» را می‌رساند، لیکن چون مقصود این بوده است که تسبیح کوهها آن به آن تجدید می‌شده و زمانی پس از زمان دیگر، انجام می‌گرفته است، این کلمه به جای «مسبحات» اختیار شده است و خداوند چنین قرار داده بود که هر گاه داوود تسبیح خدا می‌کرد. کوه‌ها هم با او همصدا شده و تسبیح می‌کردند.

وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً پرندگان پیش داوود جمع می‌شدند و با او تسبیح می‌کردند. و همین است معنای حشر آنها.

كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ هر یک از کوهها و پرندگان، به خاطر تسبیح داوود، تسبیح خداوند می‌کردند، زیرا آنها به سبب تسبیح داوود بود که تسبیح می‌گفتند، و این که کلمه «اواب» به جای مسبح قرار داده شده است، یا برای این است که آنها به ذکر تسبیح، بسیار رجوع می‌کردند. و مراجعه کننده بسیار، «رجاع» است (و این یک معنای اواب است) و یا مقصود این است که آنها به سبب رجوع بسیارشان به خشنودی خدا و ادامه تسبیح و ذکر او، بسیار توبه کننده‌اند (و این هم معنای دیگر اواب است). برخی گویند: ضمیر در «له» به خدا بر می‌گردد یعنی حضرت داوود و کوه‌ها و پرندگان برای خدا بسیار تسبیح می‌گفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۸

وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ او را در سلطنتش نیرومند و استوار ساختیم و به او حکمت را، که همان زبور و علم به شرایع است، عطا کردیم، برخی گویند: هر کلامی که موافق حق باشد حکمت است.

وَ فَصْلَ الْخِطابِ واژه «فصل» به معنای، مفصول است مانند ضرب الامیر، که ضرب به معنای مضروب است (و در حقیقت مصدر به معنای مفعول است) و آن کلامی است روشن و آشکار که مخاطب آن کاملا می‌فهمد و هیچ اشتباه و ابهامی برای او در آن نیست و یا به معنای: فاصل، است مانند صوم که به معنای: صائم، است (و در حقیقت مصدر، به معنای فاعل است) و فردی که صاحب رأی و فصل دهنده خطاب است، کسی است که حق را از باطل و درست را از نادرست، جدا و مشخص می‌کند. و «فصل خطاب» همان سخن و کلامی است که حضرت داوود در مورد قضاوت و حکومت و اداره مملکت می‌فرمود. علی علیه السلام فرموده است: فصل خطاب، عبارت از فرمایش آن حضرت

البيّنة على المدّعى و اليمين على المدّعى عليه

است. و این قاعده فاصل میان حق و باطل است. و برخی عبارت اما بعد را که حضرت داوود پیش از آغاز سخن به کار می‌برد، فصل خطاب دانسته‌اند. (زیرا حضرت داوود اوّلین فردی بوده است که این جمله را گفته است).

وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ ظاهر عبارت استفهام است و مقصودش این است که آن خبر از خبرهای عجیبی است که نباید پنهان بماند. کلمه خصم در این جا جمع و به معنای خصما می‌باشد، این کلمه هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود، مانند کلمه ضیف، زیرا در اصل مصدر است، مانند خصومت و در موردی که از خصمان جمع اراده شده است، مقصود دو فرقه دشمن بوده است. چنان که در آیه دیگر آمده است: هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا، این دو گروه با یکدیگر دشمنند (حج/ ۱۹) إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ کلمه

«اذ» به وسیله فعل محذوف، منصوب است و تقدیر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۹

چنین است: و هل أتاك نبؤ تحاكم الخصم، حین «تسوّروا المحراب» یعنی آنها از دیوار محراب بالا رفتند و بر داوود وارد شدند. واژه «سور» به معنای دیوار بلند است و این مانند عبارت: تسمّه است که هنگام بالا رفتن از: سنام (کوهان شتر) گفته می‌شود. و مانند تفزعه است که هنگام به فزع آوردن به کار برده می‌شود.

إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ جمله «اذ دخلوا» بدل از عبارت «اذ تسوّروا» می‌باشد.

لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض، کلمه خصمان خبر برای مبتدای محذوف است. و اصل آن «نحن خصمان» بوده است.

وَ لا تُشْطِطْ جور و ستم نکن، چنان که شاعر گفته است. ألا یا لقومی قد أشطّت عوازلی. «۱»

إِنَّ هذا أَخِی کلمه «أخی» یا بدل از «هذا» و یا خبر برای «ان» است و مقصود از برادر، یا برادر دینی است و یا در دوستی و محبت برادر است و یا انس و الفت.

فَقالَ أَکْفِلْنِیها آن میش را به ملکیت من بده، و حقیقت «أَکْفِلْنِیها» این است که آن را در کفالت و سرپرستی من قرار ده، مانند کفالتی که از اموال خود می‌کنم.

وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ یا معنا این است که در حرف زدن و حجت آوردن و مجادله بر من پیروز می‌شود و یا مقصود از «خطاب» خواستگاری کردن زن است چنان که گویند: خطبها هو، مرد آن زن را خواستگاری کرد و گویند: خاطبنی خطابا یعنی او در خواستگاری بر من غلبه کرد، زیرا وی با آن زن ازدواج کرد، نه من بنا بر این کلمه «نعجة» کنایه از زن است. هم چنان که شاعر در این شعر کلمه «شاة» را کنایه از زن آورده است: یا شاة ما قنص لمن حلت له حرمت علیّ ولیتها لم تحرمی. «۲»

۱- ای قوم من براستی که خانواده من ستم کرده‌اند.

۲- ای گوسفند شکار نشده برای چه کسی حلال شده‌ای که بر من حرام شده‌ای و ای کاش حرام نمی‌شدی.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۳۰

قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ عبارت «لَقَدْ ظَلَمَکَ» جواب قسم محذوف است و کلمه سؤال مصدری است که به مفعول اضافه شده است و چون «سؤال» متضمن معنای اضافه است به وسیله «الی» به مفعول دوم (نعاجه) متعدی شده است و گویا حضرت داود گفته است: باضافة نعجتك الی نعاجه، یعنی آن شخص که از تو سؤال و در خواست کرده است که یک میش خود را به میشهای او اضافه کنی، به تو ستم کرده است.

وَ قَلِیلٌ ما هُمْ، حرف «ما» در این عبارت زیادی است و مفهوم آن شگفتی و مبالغه در اندکی آنهاست.

وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ چون ظن و گمان قوی در چیزی مانند علم و یقین است، کلمه «ظن» کنایه از علم است و به جای آن گفته شده است و در حقیقت آیه: علم داود، بوده است، یعنی داوود یقین کرد و دانست که ما او را مورد آزمایش قرار دادیم و ناگزیر به همسر «اوریا» گرفتارش کردیم.

گویند: در زمان داوود عادت و رسم مردم این بود که مردی برای خاطر مرد دیگری که شیفته همسر او شده است، همسر خود را ترک می‌کرد تا دیگری بتواند با او ازدواج کند. و اتفاقا چشم داوود به همسر مردی به نام او ریا افتاد و شیفته او شد و از شوهرش خواست که همسر خود را ترک کند، او هم از داوود شرم کرد که قبول نکند و همسرش را طلاق داد و داوود با او ازدواج کرد و به این سبب به داوود گفته شد: تو با این جایگاه بلند و همسران بسیاری که داری، شایسته نبود از مردی که تنها یک همسر دارد بخواهی که او را ترک کند، برخی گویند که اوریا از آن زن خواستگاری کرد و حضرت داود هم خواستگاری کرد و خانواده آن

زن حضرت داوود را برگزیدند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی را پیش من نمی‌آورند که بگوید داوود با همسر اوریا ازدواج کرده، مگر این که درباره او دو حد جاری

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۱

می‌کنم، یکی برای توهین به مقام نبوت و یکی حد اسلام؟ «۱» (برای افترا و دروغ نسبت به مؤمنی).

روایت شده که اختلاف و محاکمه میان دو فرشته بوده است. [که برای آزمایش داوود به صورت دو انسان آمده بودند] و برخی گویند: آنها دو انسان بودند و اختلاف واقعا میان آن دو بوده است، ولی در گوسفندها با هم شریک و مخلوط بودند، یکی از آنها توانگر و دارای همسران بسیار از کنیز و زنان آزاد با مهریه بوده است. و دومی فقیر و بی‌چیز بوده و جز یک همسر، همسر دیگری نداشته است. و آن توانگر از او خواسته است که همسرش را ترک کند.

و چون آنها در زمانی غیر از هنگامی که داوود قضاوت و حکم می‌کرد وارد شدند، داوود، ترسید که آنها تروریست باشند و علت این که مورد سرزنش و ملامت قرار گرفت این بود که پیش از اثبات حق، در قضاوت و صدور حکم، شتاب کرد و شایسته بود که هنگام شنیدن ادعای یکی از آنها از دیگری هم پرسش می‌کرد تا آنچه را که می‌خواهد بگوید.

مجاهد گفته است: داوود چهل روز در حال سجده بود و جز برای خواندن نمازهای واجب و یا کارهای ضروری، سرش را از سجده بلند نمی‌کرد.

گاهی از: سجود، تعبیر به رکوع می‌شود. (بنا بر این مقصود از: رکوع، همان سجده است).

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص: ۳۳۱

اشاره

یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ (۲۶) وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلًا ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ (۲۸) کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲۹)

-۱

لا اوتی برجل یزعم أنّ داوود تزوج امرأة اوریا الا جلّدته حدّین حدا للنبوة و حدا للاسلام.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۲

ترجمه: ..... ص: ۳۳۲

ای داوود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به درستی داوری کن و هرگز از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند، بدان سبب که روز حساب را از یاد برده‌اند، به عذابی سخت گرفتار می‌شوند. (۲۶)

ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است، پس وای بر کافران از آتش (دوزخ). (۲۷)
آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند همانند فسادکنندگان در زمین قرار خواهیم داد یا پرهیزکاران را چون گناهکاران قرار می‌دهیم؟ (۲۸)
این کتابی است پر برکت که بر تو فرو فرستادیم تا در آیه‌هایش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۲

إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ مقصود این است که ما تو را خلیفه پیامبران پیشین قرار دادیم، یا معنا این است که ما تو را از طرف خود در زمین خلیفه کردیم و سلطنت دادیم.
بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ معنا این است: بدین سبب که روز قیامت را فراموش کردند، عذاب شدیدی برای آنهاست، یا مقصود این است: به سبب این که چیزهایی از حقیقت را فراموش کردند که همان گمراه شدن از راه خداست، عذاب سخت روز
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۳
قیامت برای آنهاست.
و ما بینهما باطلاً معنایش این است که ما آفریده بیهوده‌ای نیافریدیم که بدون هدف درستی یا بدون حکمت کاملی باشد، یا مقصود این است که خلق مبطل و بیهوده کننده‌ای که دارای صفت باطل باشد، نیافریدیم، یا این است که کلمه «باطلی» به جای «عبث» قرار داده شده چنان که کلمه هنیئا را به جای مصدر قرار داده‌اند و «باطلا» صفت است، یعنی ما آسمان و زمین را آنچه را میان آنهاست، برای بیهوده بودن نیافریدیم، بلکه برای حق و درستی آشکاری آفریدیم و آن این است که انسانها را آفریدیم و به آنها خرد و نیروی تشخیص عطا کردیم و با تعیین تکلیف منافع بزرگی به آنها ارائه دادیم و برای کارهای آنها پاداش آماده ساختیم.
ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا کلمه «ذلک» اشاره به باطل بودن آفرینش آسمان و زمین است. و کلمه «ظن» به معنای مظنون است، یعنی بیهوده بودن خلق آسمان و زمین که بی‌حکمت و بی‌هدف صحیح باشد، گمان و مظنون کافران است و چون انکار کافران نسبت به بحث و برانگیختن، باعث می‌شود که آفرینش را عبث بدانند، خدا آنها را در موقعیتی قرار می‌دهد که گویا به چنین چیزی گمان دارند، زیرا این پاداش و کیفر است که باعث می‌شود تا آفرینش جهان دارای حکمت باشد و کسی که پاداش را انکار کند، حکمت آفرینش را انکار کرده است و کسی که حکمت آفرینش جهان را انکار کند. آشکار است که حق و منزلت خدا را نشناخته است.
أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا ... حرف «ام» منقطعه است و استفهام آن استفهام انکاری است و مقصود این است که اگر پاداش و کیفر کارها را باطل کنیم هر آینه افراد نیک و بد و نیکوکار و بدکار پیش خداوند مساوی و برابرند و کسی که آنها را برابر و مساوی بداند حکیم نیست.
لِیَدَّبَّرُوا این عبارت را «لتدبروا» به صورت مخاطب، نیز خوانده‌اند و معنای تدبر در آیات، این است که در آنها تفکر و دقت نمایند و از پند و اندرزهای آنها پند
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۴
بگیرند. و کلمه مبارک، که صفت کتاب (قرآن) است به معنای نفع و خیر بسیار است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] ..... ص : ۳۳۴

اشاره

وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِناتُ الْجِيادُ (۳۱) فَقالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوارَتْ بِالْحِجابِ (۳۲) رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ (۳۳) وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمانَ وَ أَلْقَيْنا عَلى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ (۳۴)

قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصابَ (۳۶) وَ الشَّياطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ (۳۷) وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ (۳۸) هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۹) وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۳۴

ما سلیمان را به داوود عطا کردیم، چه بنده نیکویی بود، زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد. (۳۰)

به یاد بیاور آن گاه را که به هنگام عصر اسبان تیزرو را که ایستاده بودند به او ارائه دادند. (۳۱)

گفت من از دوستی این اسبان نیکو از ذکر و نماز خدا غافل شدم تا خورشید در پرده غروب پوشیده شد (۳۲)

گفت: بار دیگر آنها را باز گردانید و دست به ساقها و گردنهای آنها کشید. (۳۳)

ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، سپس او به درگاه خداوند توبه و انابه کرد. (۳۴)

گفت: پروردگارا به لطف و کرمت مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده‌ای. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۳۵

ما باد را، رام او کردیم تا آهنگ هر جا کند به فرمانش به نرمی روان شود. (۳۶)

و دیوها را که هم بنّا بودند و هم غوّاص، به فرمان او گذاشتیم. (۳۷)

و گروه دیگری (از شیطانها) را که در غل و زنجیر بودند در اختیار او قرار دادیم. (۳۸)

این عطای بی‌حساب ماست، به هر که خواهی ببخش و از هر که خواهی نگه‌دار. (۳۹)

و برای او (سلیمان) پیش ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیک است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۵

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ این عبارت در اصل: نعم العبد هو ...، بوده است و مخصوص به مدح (هو) حذف شده است. و علت نیکی او این بوده است که توبه می‌کرد و در کارهای خود، بسیار به خدا روی می‌آورد. یا مقصود از «اواب» این است که بسیار به تسبیح و تقدیس خدا رجوع می‌کرد، زیرا هر تسبیح کننده‌ای بسیار اواب است.

الصَّافِناتُ الْجِيادُ منظور از «صافنات» اسبانی هستند که روی سه پا می‌ایستند و سر سم یک دست را روی زمین می‌گذارند [گویی هر آن آماده حرکتند] و واژه:

جیاد، به معنای اسبان تند رو است که گامهای فراختری دارند. خدای سبحان، دو صفت نیک این اسبان را که یکی در حال ایستادن و یکی در حال دویدن است، با هم ذکر فرمود.

أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي فعل «احببت» معنای فعل متعددی به «عن» را در بردارد و گویا سلیمان گفته است: انبت حبّ الخير عن ذكر ربّی دوستی این اسبان را بر یاد خدا برگزیدم، یا گفته است:

جعلت حب الخیر مغنیا عن ذکر ربی دوستی اسبان را بی‌نیاز کننده از یاد خدا قرار دادم.
مقصود از «خیر» مال و ثروت است چنان که در این آیه‌ها آمده است: وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ و انسان بر دوستی مال دنیا سخت فریفته است (عادیات- ۸) إِنْ تَرَكَ خَيْراً
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۶
، اگر مالی به جای گذاشت (بقره ۱۸۰) و منظور از مال همان اسبانی هستند که سلیمان را به خود مشغول کردند. و «خیل» را «خیر» گفته‌اند گویا اسبها برای این که خوبیهای بسیاری در بر دارند، خود خیر هستند. چنان که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده است:
خیر و نیکی تا روز قیامت بر پیشانی اسبها بسته شده است. و همچنین به زید الخیل، هنگامی که بر پیامبر وارد شد و اسلام آورد، فرمود: تو زید الخیر هستی.
حَتَّى تَوارَتْ بِالْحِجابِ ضمیر در کلمه «توارت» به «شمس» برمی‌گردد، یعنی خورشید غروب کرد و کلمه تواری، از عبارت «تواری الملک بحجابه» به طور مجاز به معنای غروب آمده است و دلیل این که ضمیر «به شمس» بر می‌گردد، ذکر کلمه «عشی» است که پیش از آن آمده و ناچار برای مضمر یا باید ذکری شده باشد یا دلیلی بر ذکر آن باشد. بعضی گویند: ضمیر به «صافنات» بر می‌گردد، یعنی سلیمان بر اسبها نگاه می‌کرد تا در حجاب شب، که ظلمت و تاریکی است، پنهان شدند.
رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ عبارت «فَطَفِقَ مَسْحاً» یعنی با شمشیر شروع کرد به قطع کردن ساقها و گردنهای آنها. هنگامی که فردی با شمشیر گردن دیگری را قطع کند گویند: مسح علاوته و همچنین هنگامی که نویسنده کتابی، اطراف کتاب را با شمشیر ببرد و قطع کند، گویند مسح المسفر الکتاب. برخی از مفسران گویند: منظور این است که از روی مهربانی و شیفتگی دست به پاها و گردنهای آنها کشید. و سپس آنها را در راه خدا روانه جهاد کرد.
کلمه «سوق» جمع «ساق» است. مانند: اسد، که جمع اسد است عبارت «رُدُّوها عَلَيَّ» به عبارت محذوفی متصل می‌شود و تقدیر آن چنین است: قال ردوها علیّ و جواب آن نیز در تقدیر است. چون ظاهر- امر که اشتغال پیامبر خدا به امور دنیاست تا نمازش قضا شود اقتضای سؤال می‌کند، فردی می‌پرسد که: سلیمان چه گفت؟ و بعضی گفتند: سلیمان برای تقرب به خدا و برای این که گوشت اسبها را صدقه بدهد، آنها را ذبح کرد. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۷
بعضی از مفسران گویند: معنای «رُدُّوها عَلَيَّ» این است که از خدا خواست تا خورشید را برای وی برگرداند و خداوند هم خورشید را برایش برگرداند تا نماز بعد از ظهرش را که قضا شده بود به جا آورد، بنا بر این ضمیر «هاء» در عبارت «ردّوها» به کلمه «شمس» بر می‌گردد.
وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمانَ وَ أَلْقَيْنا عَلى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ ما سلیمان را مورد آزمایش قرار دادیم و به ناگواریهای سختی گرفتار کردیم.
مفسران درباره «جسد» اختلاف کرده‌اند، برخی چنین گفته‌اند: روزی سلیمان با خود گفت: امشب با همسرانم که هفتاد نفر هستند همبستر می‌شوم تا هر یک از آنها پسری برایم بیاورد که در راه خدا شمشیر بزند، ولی نگفت: ان شاء اللّه و چون همبستر شد هیچ یک باردار نشدند جز یکی آن هم فرزند ناقصی به دنیا آورد و آن همان جسدی است که روی تختش افکندند. و روایت شده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود:
قسم به آن که جان محمد در دست او است، اگر سلیمان إن شاء اللّه می‌گفت، فرزندانی می‌داشت که سواره در راه خدا جهاد می‌کردند. «۱»
ثُمَّ أَنابَ، سپس به سوی خدا بازگشت و توبه کرد و پیوسته با نماز و دعا به درگاه خداوند به او پناه می‌برد.
برخی گویند: برای سلیمان پسری زاده شد و او از ترس شیطانها و دیوها او را، برای شیر دادن، در ابرها گذاشت و از او خبری نداشت تا این که مرده او را روی تختش گذاشتند و این به سبب تنبیه او بود و خدا خواست به او بفهماند که مواظبت نمی‌تواند از

تقدیر و سرنوشت جلوگیری کند.

قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً این که سلیمان طلب مغفرت و آمرزش را به درخواست بخشش سلطنت مقدم داشت به سبب عادت پیامبران است که امور دین

۱-

و الذی نفس محمد بیده لو قال انشاء اللّه لجاهدوا فی سبیل اللّه فرسانا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۸

را بر امور دنیا مقدم می‌دارند.

لا یَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي سلطنتی با خصوصیتی که وجود آن برای دیگری ممکن و آسان نباشد و عبارت «مِنْ بَعْدِي» یعنی به جز من. حضرت سلیمان سلطنتی را با خصوصیتی بسیار بیشتر از سلطنتهای دیگر، تا آن جا که به حدّ اعجاز می‌رسید، از خداوند درخواست کرد تا دلیلی بر صحت پیامبریش باشد و معنای گفتارش که گفت «لا یَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» همین است.

بعضی گویند: چون سلطنت بزرگی بود، سلیمان ترسید که چنین سلطنتی به کس دیگری داده شود و او نتواند در مملکتش حدود خدا را حفظ کند. چنان که فرشتگان به خداوند گفتند: أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها «آیا در زمین کسانی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کنند.» «۱»

رُخاءً حَيْثُ أَصابَ واژه «رخاء» به معنای نرم و آرام و بدون تکان خوردن است و برخی گویند: یعنی باد فرمانبردار اوست و به هر جا که بخواهد می‌رود. و «حیث أصاب» یعنی هر جا که قصد و اراده کند.

و الشیاطین کلّ بنّاء و غواص کلمه «الشیاطین» به کلمه «الریح» عطف است. و عبارت «کلّ بنّاء» بدل از «الشیاطین» است.

وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ کلمه «اخرین» به کلمه «کلّ» عطف است و در حکم بدل است و بدل کلّ از کلّ، هم هست.

شیطانها و دیوها برای سلیمان از ساختمانهای رفیع هر چه را که می‌خواست، می‌ساختند و در دریا غواصی می‌کردند و آنچه را که از درّ و گوهر می‌خواست برای او از دریا بیرون می‌آوردند و او اولین کسی است که از دریا درّ و گوهر استخراج کرد. سلیمان، شیطانهای سرکش و متمرد را با یکدیگر در غل‌ها و زنجیرها جمع

۱- بقره/ ۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۹

می‌کرد و هر دو یا سه نفر را به یک زنجیر می‌بست و هر گاه سرکشی و نافرمانی می‌کردند، آنها را تنبیه و ادب می‌کرد.

واژه «صفد» به معنای قید و بند است و بخشش و عطا را هم صفد می‌گویند زیرا بخشش باعث می‌شود که نعمت گیرنده (منعم علیه) اسیر و در قید عطا و نعمت باشد. برخی میان دو فعل «صفد» و «أصفد» تفاوت گذاشته‌اند و گفته‌اند: صفد به معنای قید و أصفد به معنای بخشش است.

هذا عَطاؤُنا معنای این آیه است که آنچه از سلطنت و بسط قدرت بی‌حساب و نعمتهای بسیار زیادی که قابل شمارش نیست، به تو بخشیدیم، یا مقصود این است که از این نعمتها آنچه را که ببخشی یا نبخشی، روز قیامت از آن پرسش و حسابی نمی‌شود.

فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ کلمه «فامنن» از ماده «منّت» و به معنای عطا و بخشش است، یعنی از این نعمتها خواستی ببخش و خواستی نبخش تصرف در آن به تو واگذار شده است. یا مقصود این است که از شیطانهایی که مسخر تو هستند هر کس را که خواستی، با آزاد کردن، ببخش و هر کس را که خواستی در اختیار خود نگهدار و در این مورد حسابی بر تو نیست.

وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ، مسلّما برای سلیمان در روز قیامت پیش ما نعمتهای جاویدی موجود است: و آن مقام بلند و تقرب نزد ما و فرجام نیک است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۴] ..... ص : ۳۳۹

اشاره

وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ (۴۱) ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ (۴۳) وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۰

ترجمه: ..... ص : ۳۴۰

و از بنده ما ایّوب یاد کن آن گاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا در رنج و عذاب افکنده است. (۴۱)

(به او گفتیم) پایت را به زمین بکوب، این چشمه آبی است سرد برای شستشو و برای آشامیدن (۴۲)

و ما خانواده‌اش را و همانند آنها را با آنها به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکّری برای صاحبان خرد باشد. (۴۳)

(به او گفتیم) دسته‌ای از چوبهای باریک (ساقه‌های گندم و مانند آن) را به دست گیر و با آن همسرت را بزن و سوگند خود را مشکن، ما او را (ایّوب را) بنده شکیبایی یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود که پیوسته روی به درگاه ما داشت. (۴۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۰

وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ کلمه «ایوب» عطف بیان و حرف «إذ» بدل اشتمالی آن است. عبارت «انّی» در اصل بأنی مسّنی بوده است و نقل قول ایوب است که به سبب آن خدا را ندا داد و اگر نقل قول و حکایت سخن او نمی‌بود می‌بایستی چنین می‌گفت: بأنّه مسّه کلمه «بنصب» هم به فتح «نون» و «صاد» و هم به ضم «نون» خوانده شده است و واژه: نصب و نصب مانند رشد و رشد هر دو به معنای رنج و مشقّت است و کلمه «نصب» مثقّل نصب است. و مقصود از عذاب، دردها و مرضهای گوناگونی است که ایوب به آنها گرفتار شده بود. برخی گویند: مقصود از «نصب» مرضها و ضررهای بدنی است و منظور از «عذاب» پراکنده شدن اموال و خاندان اوست. و چون شیطان او را وسوسه می‌کرد و بلاها را در نظرش بزرگ جلوه می‌داد و او را تحریک و وادار می‌کرد که آه و ناله و اظهار بی‌صبری کند، این بلاها را به او نسبت داد و از خدا خواست تا با رفع بلاها، او را از شر وسوسه‌های شیطان حفظ کند.

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ در عبارت «ارْكُضْ بِرِجْلِكَ» مفهوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۱

قول در تقدیر است و در اصل قلنا له ارکض برجلک بوده است، یعنی ما به او گفتیم که پایت را به زمین بزن و این چشمه آب سردی است که هم با آن بدنت را شست و شو می‌دهی و از آن می‌آشامی تا هم ظاهر بدنت و هم باطنت بهبودی یابد. برخی از مفسران گویند: در آن جا دو چشمه پدید آمد که با یکی غسل کرد و از دیگری آشامید تا این که به اذن خداوند مرضها از ظاهر و

درون او رفتند.

رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ کلمه «رحمة» و «ذکری» هر دو مفعول لأجله هستند و معنا این است که بخشیدن خانواده‌اش را به او، به خاطر رحمت و مهربانی به او بود و به این خاطر بود، که خردمندان متذکر شوند، زیرا اگر آنها چنین بخششی را بفهمند، تشویق می‌شوند که در بلاها صابر و شکیبا باشند.

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فعل «خذ» عطف بر «ارکض» است و واژه «ضغث» به معنای یک مشت پر از چوبهای نازک خرما (یا مانند آن) است و سبب آن این بود که همسرش در امری او را ناراحت کرده بود و ایوب علیه السلام سوگند یاد کرده بود که هر گاه خوب شود، صد تازیانه به او بزند.

فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ و یک مرتبه (چوبهای نازک را) به او بزن و سوگندت را نشکن.

إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً ما دانستیم که او در برابر بلاهایی که ما او را گرفتار کرده بودیم، صابر و شکیباست.

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۵ تا ۵۴] ..... ص : ۳۴۱

اشاره

وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ (۴۵) إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶) وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ (۴۷) وَ اذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ (۴۸) هذا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹) جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ (۵۰) مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ (۵۱) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ (۵۲) هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ (۵۳) إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۲

ترجمه: ..... ص : ۳۴۲

به یاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را آن مردانی که نیرومند و بینا بودند. (۴۵)

آنها را خالص و پاکدل کردیم تا یاد قیامت کنند. (۴۶)

آنها پیش ما از برگزیدگان و نیکانند. (۴۷)

و یاد کن از اسماعیل و یسع و ذا الکفل که همه از نیکان بودند. (۴۸)

این یادآوری و پند است و برای پرهیزکاران بازگشت نیکویی است (۴۹)

باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان باز است (۵۰)

در حالی که بر تختها تکیه زده‌اند، میوه‌ها و نوشیدنیهای گوناگون بسیاری می‌طلبند. (۵۱)

همسرانی از حوران همسال که جز به شوهر خویش نظر ندارند، گرداگرد آنهاست. (۵۲)

این است آن چیزهایی که برای روز حساب به شما وعده داده‌اند. (۵۳)

این روزی ماست که هرگز پایان نمی‌گیرد. (۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۲

وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ ابراهیم و اسحاق و یعقوب برای عبارت «عبادنا» عطف بیانند. و کسی که عبدنا خوانده است تنها ابراهیم را عطف بیان می‌داند و اسحاق و یعقوب را عطف بر عبدنا کرده است.

أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ صاحب کارهای دینی و اندیشه‌های علمی. گویا کسانی که اعمال آخرت را نمی‌دانند و همانند متفکران دینی در اموری که برای آنها لازم کرده‌ام تفکر و اندیشه نمی‌کنند همچون کسانی هستند که زمین گیر شده و توانایی کار با اعضای خود را ندارند. و همانند بی‌خردانی هستند که بصیرت و بینایی را از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۳

دست داده‌اند.

کلمه «أبصار» جمع بصر است که مقصود خرد و بینایی عقلی است.

إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ما آنها را نسبت به خودمان خالص قرار دادیم و خصلت خلوص و پاکدلی، که هیچ چیز با آن نیامیخته است، به آنها دادیم و سپس آن خصلت خالص را با عبارت «ذِكْرَى الدَّارِ» تفسیر و بیان کرده و این خود گواه است که آنها با خلوص و صفا و بدون هیچ کدورتی پیوسته به یاد آخرت بوده‌اند.

برخی عبارت «بِخالِصَةٍ ذِكْرَى» را: بخالصهٔ ذکری، به اضافه، خوانده‌اند و مقصود این است که ذکر آخرت چنان خالص و پاك بود که هیچ اراده و قصد دیگری همراه آن نبود و تنها همت و عزم آنها ذکر آخرت بود و نه چیز دیگر و معنای جمله «ذِكْرَى الدَّارِ» یا این است که آنها پیوسته به یاد آخرت بودند به طوری که آن یاد آخرت باعث شده بود که امور دنیا را فراموش کنند، و یا معنا این است که آنها پیوسته به یاد آخرت بودند به طوری که آن یاد آخرت باعث شده بود که امور دنیا را فراموش کنند، و یا معنا این است که آنها همواره به فکر آخرت بودند و تمایل و رغبت به آن داشتند و نسبت به دنیا زاهد و بی‌نظر بودند. چنان که مقام و شأن پیامبران همین است.

برخی از مفسران گفته‌اند: مقصود از ذکری الدار، حمد و ستایش نیك است در دنیا و زبان راستی که برای دیگران نیست و منظور این است که آنها را به سبب این خصلت، مقام ذکری الدار داده‌ایم و این که آنها اهل این صفت و خصلت هستند، و یا مقصود این است که ما آنها را خالص کردیم به توفیق یافتن «ذِكْرَى الدَّارِ» لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ آنها پیش ما، از میان انسانها، از برگزیدگان هستند.

کلمه «اخیار» جمع خیّر (با تشدید) یا خیر بدون تشدید است، مانند: اموات، که جمع میّت و میت است.

وَ اذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ اگر «وَ الْيَسَعَ» را به همین صورت بخوانیم، حرف تعریف

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۴

بر «یسع» داخل شده است و چنانچه مانند بعضیها اللیسع بخوانیم حرف تعریف بر لیسع داخل شده است. این کلمه بر وزن فیعل از ماده: لسع، به معنای گزیدن است.

وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ تنوین در کلمه «کل» عوض از مضاف الیه است و اصل آن:

کلهم من الأخیار، بوده است.

هذا ذِكْرٌ آن نوعی از ذکر است و منظور قرآن است و چون خداوند ذکر پیامبران و ائمه را بیان کرد و به پایان رساند، گفت «هذا ذِكْرٌ» چنان که گویند: هذا باب.

وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ سپس خداوند در پی داستان مذکور بر آن شد تا داستان بهشت و اهل آن را بیان کند، لذا فرمود «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ ...» یعنی جای بازگشت نیکویی برای پرهیزگاران است و چون داستان بهشت را تمام کرد و خواست که به دنبال آن داستان اهل دوزخ را بیان کند فرمود: هذا و ان للطاغين لشر مأب. بعضی گویند:

مقصود این است اینها که گفتیم، ذکر شرافت و نیکیهایی است که پیوسته آنها را با آن یاد می‌کنند. ابن عباس گفته است: این ذکری از انبیای گذشته است.

«جَنَّاتِ عَدْنٍ» این عبارت معرفه است. به دلیل این که در آیه فرمود: جنات عدن التی وعد الرحمن عباده «بهشت عدنی که خداوند برای بندگان صالح وعده فرموده» «۱» عبارت «جَنَّاتِ عَدْنٍ» عطف بیان برای جمله «لَحُسْنَ مَآبٍ» می‌باشد.

مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ کلمه «مفتحة» حال است و عامل آن، مفهوم فعلی است که در کلمه «للمتقین» می‌باشد. در این کلمه ضمیری است که به «جنات» بر می‌گردد و کلمه «أبواب» بدل از آن ضمیر است. و در تقدیر چنین است: مفتحة هی الأبواب، چنان که گویند: ضرب زید الید و الرجل دست و پای زید را زدند و این بدل اشتمال است.

قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ کلمه «اتراب» جمع «ترب» است، گویا آنها را «أتراب» می‌نامند، برای این که خاک، آنها را در یک زمان لمس می‌کند (در یک وقت متولد

---

(۱) مریم/ ۶۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۴۵

می‌شوند) و چون میان همسالان دوستی و محبت پایدارتر است، آنها را همسال قرار داده‌اند، برخی از مفسران گویند: آنها با شوهرانشان در یک سن هستند و سن آنها به اندازه سن شوهرانشان است.

هذا ما تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسابِ فعل «توعدون» هم با «تاء» و هم با «یاء» (یوعدون) خوانده شده است. عبارت (لیوم الحساب) یعنی برای خاطر روز حساب، چنان که گویند: این چیزی است که به خاطر روز حساب ذخیره شده است، یعنی روزی که هر فردی آن طور که کار کرده است پاداش داده می‌شود.

إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ براستی آنچه را که ما متذکر شدیم، روزی و بخشش پیوسته و همیشگی ماست که هرگز نیستی و انقطاعی برای آن نیست.

[سوره ص (۳۸): آیات ۵۵ تا ۶۶] ..... ص : ۳۴۵

اشاره

هذا وَ إِنَّ لِلطَّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ (۵۶) هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسَّاقٌ (۵۷) وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ (۵۸) هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ (۵۹)

قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِکُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ (۶۰) قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِی النَّارِ (۶۱) وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ (۶۲) أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ (۶۳) إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴) قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ (۶۶)

ترجمه: ..... ص : ۳۴۵

این پاداش نیکوکاران است و برای سرکشان بدترین محلّ بازگشت است. (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۴۶

به دوزخ می‌روند که بد جایگاهی است. (۵۶)

آن جا باید آب جوشان و چرک و خونابه دوزخیان را بنوشند. (۵۷)

و جز اینها شکنجه‌های گوناگون دیگری دارند. (۵۸)

به رؤسای کفر گفته می‌شود اینها، گروه تابعان، با شما به آتش وارد می‌شوند (آنها گویند) خوشآمد بر آنها مباد که در آتش خواهند سوخت. (۵۹)

آنها در جواب گویند: نه، خوشآمد شما را مباد که این عذاب را پیشاپیش برای ما فراهم ساختید، چه بد جایگاهی است. (۶۰)

تابعان گویند: پروردگارا هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته است، عذابش را در آتش دو چندان افزون کن. (۶۱)

گویند: چرا مردانی را که از اشرار می‌شمردیم اکنون نمی‌بینیم. (۶۲)

آیا ما آنان را به سخریّه گرفتیم یا از نظرها دور مانده‌اند؟ (۶۳)

این جدال و گفتگوی خصمانه دوزخیان یک واقعیّت است. (۶۴)

بگو: من بیم دهنده‌ای بیش نیستم و هیچ خدایی جز خدای یکتای قهّار نیست. (۶۵)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خدای مقتدر و آمرزنده است. (۶۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۶

هذا امر چنین است. یا مقصود این است که جریان کارها آن طور است که بیان شد.

وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ به حقیقت برای کسانی که نسبت به خداوند سرکشی و طغیان می‌کنند، جای بازگشت بسیار بدی است.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ کلمه «جهنم» عطف بیان برای عبارت «لشرّ مأب» است.

خداوند، آتش زیر آنها را به بستر خواب و گهواره، تشبیه کرده و فرموده است «فبئس المهاد» «مهاد» گهواره یا بستری است که انسان در آن می‌خوابد.

هذا فَلْيَذُوقُوهُ این حمیم و آب جوشان است که باید بچشید و یا در تقدیر چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۴۷

بوده است: العذاب هذا فليذوقوه این است عذابی که باید بچشید و سپس جمله را از ابتدا شروع می‌کند و می‌فرماید:

هو حمیم و غسّاق آن، آب جوشان و چرک دوزخیان است یا عبارت چنین بوده است:

ليذوقوا هذا فليذوقوه باید این نوشابه متعفن و سوزان را بچشید پس آنها هم چشیدند، مانند این آیه که فرمود فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ «تنها از من باید بترسید» «۱» کلمه «غسّاق» را هم به تشدید و هم بی‌تشدید خوانده‌اند و معنای آن چرکی است که از زخمهای دوزخیان جاری می‌شود و هنگامی که اشک چشم جاری می‌شود می‌گویند: غسقت العين. برخی گویند: مقصود از «حمیم» آبی است که گرمی و حرارت آن می‌سوزاند و «غسّاق» نوشابه‌ای است که سردی و برودت آن می‌سوزاند.

وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ مقصود از کلمه «اخر» چیزهای نوشیدنی دیگری است که در تعفن و سوزندگی مانند این نوشیدنیهاست. «ازواج» به معنای گوناگون و متعدد است. برخی آخر خوانده‌اند که معنای آن عذاب دیگر یا چشیدنی دیگری است.

کلمه «ازواج» صفت برای «اخر» است زیرا «آخر» ممکن است اقسام گوناگونی باشد و یا ممکن است که صفت برای هر سه کلمه «حمیم»، «غسّاق» و «اخر من شكله» باشد.

هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ این گروه انبوهی است که با شما وارد این دوزخ هولناک می‌شوند و این نقل قول و حکایت سخنان سرکشان و طاغیان است که به یکدیگر می‌گفتند «هذا فَوْجٌ ...»

۱- بقره/ ۴۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۸

و مقصود از کلمه «فوج» گروه تابعین آنها هستند که خطر ضلالت و گمراهی را با آنها پذیرفتند و اکنون هم باید خطر وارد شدن به دوزخ را با آنها بپذیرند.

لا مَرْحَباً بِهِمْ نفرینی است از رؤسا به پیروانشان که به وسعت و گشایشی دست نیابند، زیرا آنها آتش را اختیار کرده‌اند. پیروانشان در جواب گفتند: این شما هستید که شایسته است جای شما وسعت نداشته باشد، زیرا شما بودید که ما را به راهی بردید که امروز آتش بر ما واجب شد. ضمیر در عبارت «قدّمتموه» به عذاب برمی‌گردد، یعنی شما عذاب را از پیش برای ما مهیا کردید. و برای مهمان و تازه واردی که بخواهی خوشآمد بگویی، می‌گویی: مرحبا، یعنی به جایی فراخ و وسیعی وارد شدی. یا مقصود این است که جای تو و شهر تو با وسعت باد و سپس برای نفرین (ضد خوشآمد) حرف «لا» بر آن داخل می‌شود.

کلمه «بهم» بیان برای دعوت شده‌های به دوزخ است که پیروان باشند.

قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِي النَّارِ پیروان گفتند: خدایا عذاب کسانی را که پیشاپیش ما را به چنین عذابی گرفتار کرده‌اند دو برابر کن. کلمه «ضعف» مثل و مانند چیزی است و بنا بر این عذاب آنها دو برابر می‌شود چنان که در این آیه می‌فرماید: رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ «پروردگارا عذاب آنها را مضاعف و دو برابر ساز» «۱» وَ قالُوا ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا مقصود از «رجالا» مؤمنانی بودند که کافران به آنها اعتنایی نمی‌کردند.

نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ منظور از اشرار کسانی هستند که خیر و نیکی در آنها نیست و چون مؤمنان بر خلاف دین آنها بودند، مشرکان آنها را اشرار می‌شمردند. از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است: مقصود آنها شما هستید، به خدا سوگند یکی از

۱- احزاب/ ۶۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۹

شما مؤمنان را در آتش نمی‌بینند.

أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا این عبارت به عنوان خبر خوانده شده است تا صفت «رجال» باشد و با همزه استفهام خوانده شده است تا انکاری بر خودشان و توبه‌ای از سخریه کردن آنها باشد أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ در این عبارت دو احتمال است: یکی آن که به جمله «ما لنا» متصل باشد و مقصود این است که چرا ما آنها را در آتش نمی‌بینیم یا آنها در دوزخ نیستند یا همین جا هستند ولی از چشم ما برکنارند و ما آنها را نمی‌بینیم.

احتمال دیگر این است که به عبارت «أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا» متصل باشد. در این صورت حرف «أم» یا متصله است یا منقطعه، اگر متصله دانستیم، مقصود این است که ما کدام یک از دو عمل را نسبت به آنها انجام دادیم، مسخره کردن آنها، یا کوچک شمردن و این که ما به چشم حقارت به آنها نگاه می‌کردیم و منظورشان انکار هر دو کار است.

اما اگر «ام» منقطعه باشد. در این صورت چنان که گذشت، عبارت «أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا» یا جمله خبری است یا استفهامی است. چنان که گویند: آن حیوان یا شتر است یا گوسفند یا زید پیش تو است، یا عمر و کسی هم که بدون همزه می‌خواند ممکن است که همزه را در تقدیر بداند، زیرا حرف «أم» بر آن دلالت دارد. در این صورت در معنی و مقصود، میان دو قرائت (با همزه و بی‌همزه) تفاوتی نیست.

إِنَّ ذلِكَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ آنچه درباره کافران گفتیم حق است و ناگزیر آنها چنین سخنانی را با یکدیگر می‌گویند.

سپس خداوند بگو مگوی آنها را با عبارت «تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» تعبیر و بیان می‌فرماید، و چون آنچه را که میان دوزخیان گفتگو

می‌شود به مخاصمه تشبیه فرموده، آن را «تخاصم» نامیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۵۰

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۷ تا ۸۸] ..... ص : ۳۵۰

اشاره

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) ما كانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ يُوحى إِلَيَّ إِلاَّ أَنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۷۰) إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ (۷۱)

فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلاَّ إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ (۷۴) قالَ يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ (۷۵) قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶)

قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹) قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)

قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلاَّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ (۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶)

إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۸۷) وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۰

بگو این خبری بزرگ است. (۶۷)

که شما از آن روی گردان هستید. (۶۸)

من از ساکنان عالم بالا هنگامی که با یکدیگر (درباره آفرینش آدم) جدال می‌کردند، خبری نداشتم. (۶۹)

تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که من بیم دهنده‌ای آشکارا هستم. (۷۰)

بیاد آور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم. (۷۱)

چون کاملا تمامش کردم و در آن از روح خود

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۵۱

دمیدم همه بر او سجده کنید. (۷۲)

آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند. (۷۳)

مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. (۷۴)

گفت:

ای ابلیس چه چیز باعث شد که تو به موجودی که من با قدرت خود او را آفریدم سجده نکنی، آیا تکبر و نخوت کردی یا مقامی ارجمند داشتی؟ (۷۵)

گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. (۷۶)

فرمود: از این جایگاه دور شو که تو رانده درگاه منی. (۷۷)

و مسلّما تا روز قیامت لعنت من بر توست. (۷۸)

شیطان گفت: پس مرا مهلت ده که تا روز قیامت زنده مانم. (۷۹)

فرمود: تو از مهلت یافتگانی. (۸۰)

(ولی) تا روز معیّن و معلومی. (۸۱)

گفت: به عزّت و جلالت سوگند همگان را گمراه خواهم کرد. (۸۲)

مگر آنها که از بندگان خالص تو باشند. (۸۳)

خداوند گفت: به حقّ سوگند و آنچه می‌گویم حقّ و راست است. (۸۴)

که جهنّم را از تو و از همه پیروانت پر می‌کنم. (۸۵)

(ای رسول ما) بگو: من از شما مزدی نمی‌خواهم و من از آنان نیستم که به دروغ چیزی بر خود می‌بندند. (۸۶)

این قرآن جز اندرز و پند برای جهانیان نیست. (۸۷)

و پس از مدّتی از خبر آن آگاه می‌شوید. (۸۸)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۱

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ آنچه به شما خبر دادم از این که من پیامبرم و خدا یکی است و از روز قیامت، همه خبرهای بزرگ و مهمی هستند که جز فرد بسیار غافل و بی‌خبر از آن اعراض نمی‌کند. برخی از مفسران گویند: مقصود از «نَبَأٌ عَظِیمٌ» قرآن است.

ما کانَ لِی مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلی إِذْ یَخْتَصِمُونَ برای من از سخنان فرشتگان، هنگامی که مخاصمه می‌کردند، آگاهی نبود.

إِذْ قالَ رَبُّکَ ... عبارت «إِذْ قالَ» بدل از جمله «إِذْ یَخْتَصِمُونَ» است و مقصود از «ملأ- أعلی» همان افراد داستان بعدی هستند که عبارتند از فرشتگان، آدم و ابلیس، زیرا آنها همه در آسمان بودند و گفتگو میان آنها بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۲

إِلَّا أَنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ کلمه «أنما» به عنوان این که حکایت و نقل قول باشد، به کسر خوانده شده است، یعنی جز این سخن که به شما بگویم من تنها بیم دهنده آشکاری هستم، به من چیز دیگری وحی نشده است و در صورتی که به فتح خوانده شود در تقدیر لأنّما بوده است و مقصود این است که به من وحی نشده است مگر برای انذار و بیم دادن، پس حرف (لام) حذف شده است و فعل به آن مربوط می‌شود و ممکن است که در موضع و محل رفع باشد، یعنی به من جز این سخن وحی نشده است و آن این است که انذار و تبلیغ کنم و در آن کوتاهی نکنم.

لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ مقصود از «بیدی» این است که من خودم، بی‌واسطه غیر، آفریدن او را به عهده گرفتم و علت این که فرموده با دستهایم آفریدم این است که انسان بیشتر کارهایش را با دست انجام می‌دهد و نسبت به کارهایی که با اعضای دیگر انجام می‌شود، غلبه با کارهای دست است، حتی در کار قلب هم می‌گویند:

کاری است که دستهایت انجام می‌دهد و همچنین به کسی دو دست ندارد، گویند:

(دستهایت بسته است و دهانت می‌دمد) و از این مورد است، این آیه که خداوند می‌فرماید: مِمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینا، «از حیواناتی که به قدرت خود آفریدیم» «۱» و همچنین است آیه مورد بحث «لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ» برخی گویند: عرب کلمه یدان و یدین را بر قدرت و توانایی اطلاق می‌کند. چنان که شاعر گفته است: تحملت من ذلفاء ما لیس لی به و لا للجبال الراسیات یدان. «۲»

أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِینَ خود را بالاتر از آنچه هستی، می‌دانی یا خود را از کسانی می‌دانی که شأن و مقامشان بالاتر از این است که سجده کنند، بنا بر این از این جا بیرون رو و منظور از (این جا) یا بهشت است و یا آسمانها و برخی هم گفته‌اند:

۱- یس/ ۷۱.

۲- من از ذلفا چیزی را تحمل کردم که نه در قدرت من بود و نه در قدرت کوه‌های بلند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۳

مقصود، مقام و مرتبه‌ای است که در آفرینش به او داده شده بود: (و پس از رانده شدن) از سفیدی و نورانیتی که داشت، به سیاهی و ظلمت، تغییر یافت.

قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ کلمه «فالحق» هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، در صورت رفع بنا بر این است که یا خبر برای مبتدای محذوف است و در تقدیر فانا الحق بوده است و یا مبتدایی است که خبر آن حذف شده و در اصل فالحق قسمی بوده است. و در صورت نصب، بنا بر این است که مورد قسم است و در تقدیر «الحق لأملان» بوده است به حق قسم که جهنم را پر می‌کنم. و مانند این عبارت است: اللّه لأفعلن به خدا سوگند مسلما انجام می‌دهم.

عبارت «وَ الْحَقَّ أَقُولُ» جمله معترضه است که میان مقسم به (الحق) و مقسم علیه (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ...) برای تأکید بیان شده است و مقصود از «حق» یا نام خداوند جل و علا-ست و یا چیزی است که نقیض باطل است. و خدا با قسم خوردن به آن، آن را بزرگ داشته است.

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ «منک» یعنی آن که از جنس تو است که منظور همان شیطانها هستند. و کسانی از فرزندان آدم که از آنها پیروی کردند و مقصود این است که جهنم را از متبوعان و تابعان، همگی پر می‌کنم.

قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ من برای قرآن از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم.

وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ و من از کسانی نیستم که خود نمایی و تصنع به چیزی کند که آن را ندارد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: برای شخص متکلف، سه نشانه است: با برتر از خودش جدال و منازعه می‌کند، اقدام به کارهایی می‌کند که به آنها دست نمی‌یابد، چیزهایی می‌گوید که نمی‌داند.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ این قرآن چیزی نیست جز تذکر و اندرزی برای جهانیان و همه مردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۴

وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ و البته خبر راستی و حقیقت قرآن را بعد از زمانی خواهید دانست، زمان پس از مرگ، یا زمان آشکار شدن دین و گسترش اسلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۵

سوره زمر ..... ص : ۳۵۵

اشاره

این سوره مبارکه، جز چند آیه‌ای (بقولی سه آیه‌اش)، در مکّه نازل شده و مکّی است.

عدد آیه‌های این سوره پیش کوفیان ۷۵ آیه و پیش بصریان ۷۲ آیه است. عبارت:

فِی ما هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ، غیر کوفی است. و عبارت: مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ دوّمی و: مُخْلِصاً لَهُ دِینِی و: مِنْ هادٍ دوّمی و: فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، هر چهار تا کوفی هستند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۵۵

ابیّ بن کعب از رسول خـدا نقل کرده است که فرمود: هر کس سوره زمر را بخوانـد خـدا امید او را از رحمت خود قطع نمی‌کند. و ثواب خائفان از خدا را به او می‌دهد. «۱»

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: هر کس سوره زمر را بخوانـد خـدا شـرافت و عزّت دنیا و آخرت را به او می‌دهـد و بدون مال و عشیره او را عزیز و محترم می‌کند به گونه‌ای که هر کس او را با شکوه و هیبت می‌بیند و بدنش را بر آتش حرام می‌کند. «۲»

-۱

و من قرأ سورة الزّمر لم یقطع اللَّه رجاءه و اعطاه ثواب الخائفین خافوا اللَّه.

-۲

من قرأ سورة الزّمر اعطاه اللَّه شرف الدّنیا و الآخرة و اعزّه بلا مال و لا عشیرة حتّی یهابه من یراه و حرّم جسده علی النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۵۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۳۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

تَنْزِیـلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُـدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ (۲) أَلا لِلَّهِ الدِّینُ الْخالِصُ وَ الَّذِینَ اتَّخَـذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ما نَعْبُـدُهُمْ إِلاَّ لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللَّهِ زُلْفی إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی ما هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفَّارٌ (۳) لَوْ أَرادَ اللَّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لاصْطَفی مِمَّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی أَلا هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۶

این کتابی است که از جانب خداوند پیروزمند حکیم نازل شده است. (۱)

ما این کتاب را به حق و راستی بر تو فرستادیم، پس خدا را پرستش کن و دینت را برای او خالص گردان. (۲)

آگاه باشـید که دین خالص از آن خداوند است. و آنان که جز خدا را به دوستی و پرستش برگرفتند و گفتند ما اینان را نمی‌پرستیم مگر برای این که وسیله تقرّب ما به خداوند باشند و خدا در آنچه اختلاف داشتند میان آنها داوری می‌کند. خدا آن را که دروغگو و بسیار کفران کننده است هرگز هدایت نمی‌کند. (۳)

اگر (به فرض محال) خـدا می‌خواست که فرزند انتخاب کند، از میان مخلوقاتش هر چه را که می‌خواست برمی‌گزید، او منزّه است، اوست خدای یکتای قهّار. (۴)

آسمانها و زمین را به حقّ آفرید، شب را بر روز داخل می‌کند و روز را بر شب و ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۵۷

خورشـید و ماه را مسـخّر فرمان خویش قرار داد، هر کدام تا مدّت معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند، آگاه باشـید او قادر بخشنده است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۷

تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ کلمه «تنزیل» یا مبتداست و خبر آن ظرف است و یا خبر مبتدای محذوف است و در تقدیر چنین است: هذا تنزیل الکتاب عبارت جار و مجرور صله «تنزیل» است، چنان که گویی: نزل من عند اللَّه، و ممکن است که صله نباشد و خبر بعد از خبر باشد و یا حال است برای «تنزیل» که معنای اسم اشاره عامل آن است.

مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ در حالی که دینت را، به سبب ایمان به توحید و صفای باطن، از شرک و ریا پاک کرده باشی و دین خالص دینی است که از هر گونه ریا و سمعه پاک باشد. قتاده گفته است: منظور شهادت به یگانگی خداست.

برخی گویند: آن اعتقاد واجب است از توحید، عدل، نبوّت و عمل به دستورهای دین و بیزاری از دینهای دیگر غیر از اسلام.

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ کسانی که جز خداوند، دوستان و معبودانی گرفتند و گفتند: ما آنها را پرستش و عبادت نمی‌کنیم مگر برای این که وسیله نزدیکی و تقرّب ما پیش خدا باشند، یعنی پیش خداوند شفیع ما شوند.

إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى کلمه «زلفی» اسمی است که به جای مصدر «قربی» آمده است. و خبر «الذین» عبارت «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ» است.

إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي منظور از هدایت نکردن این است که خداوند آنها را مورد لطف و مرحمت خود قرار نمی‌دهد و در علم خداوند گذشته است که آنها از هلاک شوندگانند و خداوند اراده نکرده است که آنها را به ایمان، هدایت کند به این دلیل که در این آیه فرموده است: أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ «اما قوم ثمود را هدایت کردیم» یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۸

برای آنها رسول فرستادیم.

لَوْ أَرادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً خداوند سخن کسانی را که می‌گفتند: فرشتگان دختران خداوندند تکذیب می‌کند، لذا در پی آن می‌فرماید لَوْ أَرادَ اللَّهُ ... اگر خدا اراده می‌کرد که فرزندی بگیرد ممتنع بود، زیرا این امر محال است، مگر این که از میان آفریده‌هایش بعضی را برگزیند و به خود نزدیک سازد. چنان که پدری فرزندش را به خود نزدیک کند.

سُبْحانَهُ هُوَ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ سپس خداوند با ذکر این آیه «سُبْحانَهُ ...» خودش را از این که فرزندی اتخاذ کند، پاک و منزه می‌داند.

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ سپس خداوند، آفرینش آسمانها و زمین و به هم پیچیدن شب و روز را بر یکدیگر و مسخر کردن خورشید و ماه و سیر آنها را تا زمان معین و پراکنده شدن و کثرت انسانها را از یک پدر و خلقت حیوانها را بر یگانگی و وحدانیت خود و این که شریک و همتایی ندارد، دلیل آورده است.

الواحد القهار واژه «قهار» یعنی همیشه پیروز است و هرگز مقهور و مغلوب نمی‌شود.

يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ فعل «يُكَوِّرُ» از ماده: تکویر، به معنای پیچیدن است چنان که گویند: کان العمامة علی رأسه و کورها: عمامه را بر سرش پیچ داد و آن را پیچید.

مقصود این است که چون تاریکی شب روز را می‌برد و شب جای آن را می‌گیرد، گویا شب به روز پیچیده شده است هم چنان که لباس به شخصی که آن را پوشیده پیچیده شده است، بعضی از مفسران گویند: معنایش این است که هر یک دیگری را پنهان می‌کند، بنا بر این به شیء ظاهری تشبیه شده است که هر گاه چیزی بر آن پیچیده شود آن را از نظرها پنهان می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۳۵۹

اشاره

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ (۶) إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنْکُمْ وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۷) وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلِیلاً إِنَّکَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ (۸) أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۹) قُلْ یا عِبادِ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۹

او شما را از یک تن آفرید و از آن یک تن همسرش را آفرید و برایتان از چهارپایان هشت جفت ایجاد کرد. او شما را در شکم مادرتان در چند مرحله گوناگون در تاریکیهای سه‌گانه، آفرینش بخشید. این است خدای یکتا پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست.

هیچ معبود و خدایی جز او نیست. پس چگونه از حقّ رویگردان می‌شوید. (۶)

اگر ناسپاسی کنید خدا از شما بی‌نیاز است و هرگز

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۰

ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد. و اگر سپاسگزار باشید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

سپس بازگشت همه به سوی پروردگارتان است، او شما را از کارهایی که می‌کردید آگاه می‌سازد، زیرا او از رازهای درون خلق به خوبی آگاه است. (۷)

چون به آدمی گزندی رسد به پروردگارش روی می‌آورد و او را می‌خواند امّا آن گاه که نعمتی به او ببخشد همه آن دعاها را که پیش از این کرده بود، از یاد می‌برد و برای خدا همتایانی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او گمراه کند، بگو: اندکی از کفرت بهره‌مند شو که تو از دوزخیان خواهی بود. (۸)

آیا چنین کسی با آن کس که در ساعتهای شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است یکسان است؟ بگو آیا آنان که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان متذکّر می‌شوند. (۹)

بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از پروردگارتان بترسید، برای کسانی که در این جهان نیکی کرده‌اند پاداش نیک است و زمین خدا بسیار پهناور است، همانا پاداش صابران بی‌حساب و کامل ادا می‌شود. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۰

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ شما را از آدم آفرید و حوا همسرش را نیز از دنده‌های او آفرید. عبارت «جَعَلَ مِنْها زَوْجَها» به وسیله «ثمّ»

عطف شده است تا دلالت کند که این قسمت از آیه که دلالت بر آفرینش یک فرد از یک فرد می‌کند و بر خلاف جریان عادی است، با قسمت اول آیه که بیانگر ایجاد خلق کثیری از یک فرد است، در فضیلت و مزیت مباینت دارد.

برخی از مفسران گویند: مقصود این است که خداوند ابتدا ذریه آدم را از پشتش مانند مورچه خارج کرد و پس از آن حوا را آفرید.

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ این چارپایان قسمت و مقدر شما شده است چون

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۱

مقدرات و قسمتهای انسان به نزول از آسمان توصیف می‌شوند، زیرا آنچه باید بشود در لوح محفوظ نوشته شده است و گویی از آن جا نازل می‌شود و برخی گفته‌اند: چون حیوانها به وسیله گیاه زندگی می‌کنند و گیاه به وسیله باران می‌روید و باران هم از آسمان نازل می‌شود، گویا حیوانها نازل شده‌اند.

ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ مقصود از کلمه «ازواج» نر و ماده این حیوانات است، شتر نر و ماده، گاو نر و ماده، میش نر و ماده، بز نر و ماده. «۱»

خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ آفرینشی پس از آفرینشی بدین طریق که ابتدا نطفه است، سپس علقه، و پس از آن مضغه، و بعد مضغه با استخوان، سپس استخوان با گوشت.

تا این که انسانی مستوی الخلقه و کامل می‌شود.

فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ تاریکیهای سه گانه عبارتند از: تاریکی شکم، تاریکی رحم، تاریکی مشیمه (بچه‌دان).

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ آن که چنین کارهایی می‌کند خدایی است که پروردگار شماست.

و فرمانروایی جهان هستی از آن اوست.

فَأَنَّى تُصْرَفُونَ با این دلیلهای آشکار چگونه شما از عبادت خدا منصرف می‌شوید و به عبادت غیر او روی می‌آورید.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ مسلما خداوند از شما و ایمانتان بی‌نیاز است و این شما هستید که به او نیازمندید.

وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ خداوند، از لطف و رحمتی که دارد، کفر و ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد و از آن راضی نیست، زیرا سبب هلاکت و نابودی آنها می‌شود.

۱- باید توجه داشت که کلمه «زوج» به هر یک از جنس نر و ماده گفته شده است که مجموعا هشت زوج می‌شوند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۲

وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ و اگر سپاسگزار باشید می‌پسندد و از آن راضی است، زیرا آن سبب کامیابی و رستگاری شماست و این که خداوند از کفر و ناسپاسی شما ناراضی است و از شکر و سپاسگزاری خوشنود است به جهت نفع و صلاح شماست و گرنه (از کارهای شما) هرگز نفعی و بهره‌ای به او نمی‌رسد. حرف «هاء» در فعل «یرضه» ضمیری است که به «شکر» بر می‌گردد که از مفهوم عبارت «ان تشکروا» فهمیده می‌شود.

مُنِيباً إِلَيْهِ تنها به سوی خدا برگشت کنید و از غیر او امیدی نداشته باشید.

ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ هنگامی که خداوند به انسان بخشش و عطا کند، اصل «خول» یا به این معناست که خدا انسان را، خائل مال، و خال مال، قرار داده است و او کسی است که از مالی سرپرستی کند و به خوبی از عهده آن برآید، یا معنا این است که خداوند انسان را بزرگ و مفتخر کرد و از این معناست این مثال که گویند: الغنی طویل الذیل میاس. «۱»

نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ انسان [در حال غنا] آن بلاها و ضررهایی را که از خدا می‌خواست تا آنها را بر طرف کند فراموش می‌کند. برخی از مفسران گفته‌اند:

معنا این است خدایی را که بدرگاه او تضرع و زاری می‌کرد، فراموش می‌کند. حرف «ما» به جای (من) آمده است چنان که در این آیه فرموده است: وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى «قسم به مخلوقهایی که خداوند آنها را نر و ماده آفرید» [که حرف «ما» به جای «من» گفته شده است] «۲».

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ فعل «لیضل» هم به فتح «یاء» و هم به ضم آن خوانده شده است و مقصود این است که نتیجه شریک قرار دادن برای خداوند، گمراه شدن یا گمراه

۱- غنی و ثروتمند بلند دامن است حالش نیکوست و خرامان می‌رود.

۲- اللیل / ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۳

کردن از راه حق و خداوند است. گاهی غرض و هدف از کار، نتیجه آن است و گاهی نتیجه کار غرض و هدف نیست.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا این عبارت جمله امری است که در معنای خبر است، مانند این که عربها می‌گویند: اذا لم تستحی فاصنع ما شئت اکنون که شرم نمی‌کنی هر چه می‌خواهی انجام ده. گویا به او می‌گویند: اکنون که از دستور و امر به ایمان، اطاعت نمی‌کنی، شایسته است که از این پس به تو امری نشود و حتی برای زیاد شدن بدبختی و شقاوت، امر به ترک آن شوی.

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ کلمه «أمن» هم بدون تشدید خوانده شده که در این صورت همزه حرف استفهام است و هم با تشدید خوانده شده بنا بر این که حرف «أم» بر کلمه «من» داخل شده و در تقدیر چنین است: ام من هو قانت کغیره، «من» مبتدا است که خبر آن به سبب دلالت سیاق کلام بر آن، حذف شده است. و آن جریان ذکر کافران است پیش از آن و همچنین آیه پس از آن قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ.

بعضی گویند: مقصود و معنا این است که آیا این [شخص گمراه] بهتر است یا کسی که عبادت کننده است و یا معنا این است که آیا شخص عبادت کننده بهتر است یا کسی که کافر است؟

آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً در ساعتهای شب سجده کننده و قیام کننده است، مقصود این است که در نماز شب گاهی در سجده و گاهی در قیام است و مراد از قنوت دعایی است که نمازگزار ایستاده در نماز «وتر» می‌خواند و در حدیث است که بهترین نماز نمازی است که قنوت آن طولانی باشد. «۱»

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مقصود از کسانی که می‌دانند، یا

۱-

أفضل الصلاة طول القنوت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۴

عالمان دینی هستند که به علم خود عمل می‌کنند. گویا کسانی که به علم خود عمل نمی‌کنند، عالم نیستند. و یا معنا این است که قنوت کنندگان با غیر قنوت کنندگان برابر نیستند، هم چنان که دانشمندان با جاهلان برابر نیستند. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: ما کسانی هستیم که می‌دانند و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند. و شیعیان ما «اولوا الالباب» صاحبان خرد هستند. «۱»

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ عبارت «فِي هذِهِ الدُّنْيا» متعلق به جمله «أَحْسَنُوا» است نه به کلمه «حسنة» معنا این است کسانی که در این دنیا کار نیک کرده‌اند، برای آنها در آخرت، پاداش نیک و حسنه است که همان دخول در بهشت است و مقصود، حسنه‌ای

است که انـدازه و نهـایتی نـدارد. برخی گوینـد: متعلق به «حسـنهٔ» است، یعنی برای نیکوکـاران، در همین دنیـا حسـنه و پاداش نیک است. و آن ستایش و ستودن و سلامتی و روزی فراوان است.

وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ برای این که هیـچ عـذر و بهـانه‌ای برای آنـان که می‌گوینـد: ما در وطن خود نمی‌توانیم به کارهای نیک دست یازیم و اعمال دینی خود را به خوبی انجام دهیم باقی نمانـد به آنها گفته شده: زمین خدا پهناور است و شـهرهای فراوان دارد، بنا بر این به شـهر دیگری کوچ کنید. و در مهاجرت به شهرهای دیگر، از پیامبران و مؤمنان برگزیده، پیروی کنید تا احسان شما بر احسان آنها افزوده شود.

إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ اجر و پاداش صابران، به سـبب شـکیبایی و استقامتشان در اطاعت و سختیها، به تمام و کمال و بی حسـاب داده می‌شود. و به علت زیادی، شـماره و حساب آن ممکن نیست. ابن عباس گفته است که هیـچ حسابگری به حساب آن نمی‌تواند برسد.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرموده است:

۱-

نحن الذين يعلمون و عدونا الذين لا يعلمون و شيعتنا أولو الالباب.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۵

هنگـامی که نامه‌هـای اعمـال گشوده شود و ترازوهـای عـدالت نصب گردد، برای أهل بلا نه ترازویی نصب می‌شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد. و سپس این آیه را تلاوت فرمود. «۱»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۳۶۵

اشاره

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳) قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي (۱۴) فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ (۱۵)

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ يا عِبادِ فَاتَّقُونِ (۱۶) وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرى فَبَشِّرْ عِبادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱۸) أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹) لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعادَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۶۵

بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم و دینم را برای او خالص نمایم. (۱۱)

و مرا فرموده‌اند که نخستین مسلمان باشم. (۱۲)

بگو: اگر من نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت)

۱-

اذا نشرت الدواوين و نصبت الموازين لم ينصب لاهل البلاء ميزان و لم ينشر لهم ديوان و تلا هذه الاية.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۶

می‌ترسم. (۱۳)

بگو من تنها خدا را می‌پرستم و دینم را برای او خالص می‌کنم. (۱۴)

شما هر کس را جز او می‌خواهید بپرستید، بگو:

زیان کنندگان کسانی هستند که در روز قیامت نفس خود و خویشان خود را از دست بدهند. به هوش باشید که این زیانی آشکار است. (۱۵)

بالای سرشان پرده‌ها و طبقاتی از آتش است و در زیر پایشان نیز پرده‌ها و فرشهایی است، این چیزی است که خدا بندگان خود را با آن می‌ترساند. پس ای بندگان من از نافرمانی من بپرهیزید. (۱۶)

کسانی که از پرستش بتان دوری کرده‌اند و به خدا روی آورده‌اند، بشارت از آن آنهاست، بنا بر این بندگان مرا بشارت ده. (۱۷)

آنان که به سخن گوش می‌دهند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند. (۱۸)

آیا تو می‌توانی کسی را که فرمان عذاب بر او محقّق و قطعی شده، رهایی بخشی؟ آیا می‌توانی کسی را که درون آتش است، برهانی. (۱۹)

امّا برای آنان که از خدا می‌ترسند غرفه‌هایی بر فراز هم ساخته شده که از زیر آن غرفه‌ها نهرها جاری است. این وعده خداوند است و خداوند در وعده خود خلاف نمی‌کند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۶

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ من به اخلاص دین برای خدا مأمور شدم.

وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ علت امر به اخلاص این است که از نخستین مسلمانان باشم، یعنی در اسلام از همه پیشی بگیرم و پیشوای مسلمانان در دنیا و آخرت باشم و مقصود این است که اخلاص برای خدا، سبقت در دین هم هست، بنا بر این کسی که دین را برای خدا خالص کند، سبقت در آن هم دارد قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي تکرار این عبارت برای این است که در عبارت اولی از امر به عبادت و اخلاص خبر می‌دهد. و در دومی خبر می‌دهد که من تنها دین و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۷

عبادتم را برای خدا خالص می‌کنم، و لذا در دومی لفظ «اللّه» پیش از «اعبد» آمده است، ولی در اولی پس از «اعبد» ذکر شده است، بنا بر این در عبارت اول سخن از نفس عبادت است و در دومی از خدایی که عبادت برای او انجام می‌شود، لذا پس از آن این آیه را فرمود: فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ.

قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بگو آنان که کاملا زیانکارند، کسانی هستند که نسبت به نفس خود و نسبت به بستگان خود، زیان کرده‌اند، زیرا نفس خود را در دوزخ انداخته‌اند و خویشان آنها در بهشتی هستند که برایشان آماده شده است. (و هرگز با اینها ارتباطی نخواهند داشت).

أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ خداوند با این آیه که با حرف تنبیه شروع می‌شود و ضمیر فصل (هو) میان مبتدا و خبر آمده است و

کلمه «خسران» به صفت «مبین» توصیف شده است، نهایت زیان آنها را بیان می‌فرماید.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ کلمه «ظلل» جمع ظله است و به معنای پرده‌ای است که در سمت بالا نصب شده باشد و منظور طبقاتی از آتش است.

وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ و از زیر آنها طبقاتی از آتش است که «ظلل» و پرده‌هایی است برای دیگران که در زیر هستند، زیرا آتش طبقات پایین همه جا را فرا گرفته است.

ذلِکَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ این چگونگی عذاب که بیان شد، چیزی است که خداوند به وسیله آن بندگانش را می‌ترساند تا با امتثال از دستورهای او از عذابش پرهیز کنند.

یا عِبادِ فَاتَّقُونِ ای بندگان من پرهیزگار باشید، زیرا حجت بر شما تمام شده است.

وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ واژه (طاغوت) چون مصدر است، (هم برای مفرد) یک شیطان (و هم برای جمع) شیطانها گفته می‌شود، ولی در این جا منظور جمع است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۸

أَنْ یَعْبُدُوها این عبارت بدل اشتمال از (طاغوت) است.

فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ مقصود از بندگانی که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترینش را پیروی می‌کنند، همان بندگانی هستند که از طاغوت، دوری و به سوی خدا بازگشت کرده‌اند، نه غیر آنها. آن گاه اسم ظاهر به جای ضمیر آورده شده است. و خداوند اراده کرده است که آن بندگان در دین نقاد باشند و میان خوب و خوبتر تمیز دهند و این نقادی شامل مذهبها هم می‌شود و باید مذهبی را که ثابت‌تر و از نظر دلیل قوی‌تر است، اختیار کنند.

أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذابِ این آیه در اصل و تقدیر چنین است: أ فمن حق ...

أ فأنت تنقذه و تخلصه من النار اسم ظاهر «من فی النار» به جای ضمیر آمده است برخی گویند: عبارت «کَلِمَةُ الْعَذابِ» آخر جمله است و مقصود این است کسانی که عذاب بر آنها واجب شده است مانند کسانی هستند که بهشت بر آنها واجب شده است. سپس «أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ ...» جمله دیگری است که شروع می‌شود (در این صورت آیه دارای دو جمله است) و مراد از «کَلِمَةُ الْعَذابِ» این آیه است که می‌فرماید:

«لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ...» منظور این است که ای رسول ما تو نمی‌توانی اسلام را به زور در دل آنها وارد کنی.

لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مقصود از «غرف» در این جا طبقه‌های فوقانی ساختمان است که روی هم ساخته می‌شود.

وَعْدَ اللَّهِ لا یُخْلِفُ اللَّهُ الْمِیعادَ کلمه «وعد» مصدر و مفعول مطلق تأکیدی است زیرا عبارت «لَهُمْ غُرَفٌ» به معنای «وعدهم اللَّه ذلک» است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۳۶۸

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَکَهُ یَنابِیعَ فِی الْأَرْضِ ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَجْعَلُهُ حُطاماً إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ (۲۱) أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلی ذِکْرِ اللَّهِ ذلِکَ هُدَی اللَّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۲۳) أَ فَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ قِیلَ

لِلظَّالِمِینَ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ (۲۴) کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۹

ترجمه: ..... ص : ۳۶۹

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان باران فرستاد و آن را به صورت چشمه سارهایی در زمین روان گردانید. آن گاه با آن گیاهان و زرعهای گوناگون برویانید. سپس همه خشک می‌شوند به گونه‌ای که آن را زرد می‌بینی و پس از آن می‌شکند و خردشان می‌کند. هر آینه در این جریان اندرزی برای خردمندان است. (۲۱)

آیا کسی که خدا سینه و دلش را برای اسلام گشوده و او در پرتو نور پروردگارش قرار گرفته است، همانند کسی است که ایمان ندارد؟ پس وای بر آنان که دلهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهی آشکارند. (۲۲)

خدا بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیاتش، در فصاحت و بلاغت، همانند یکدیگر است و آیه‌هایی مکرّر دارد که از شنیدن آیاتش، لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد.

سپس جان و تنشان را به ذکر خدا آرام و مشغول سازد. این کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۰

هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هر که را خدا گمراه کند، برای او هیچ راهنمایی نخواهد بود. (۲۳)

آیا کسی که روز قیامت، عذاب سخت الهی را با چهره خویش از خود باز می‌دارد، مانند فرد بهشتی است؟ به ستمکاران گفته می‌شود: به کیفر کارهایی که می‌کردید عذاب را بچشید. (۲۴)

کسانی که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند و عذاب از جایی که نمی‌دانستند بر آنها فرود آمد. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۰

فَسَلَکَهُ یَنابِیعَ فِی الْأَرْضِ این آب باران به داخل زمین نفوذ می‌کند و از آن جا، به صورت چشمه و نهر و قنات، روی زمین جاری می‌شود.

ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ مقصود از گوناگون بودن زراعت، یا اقسام آن است مانند گندم، جو، برنج و غیره و یا رنگهای آن است مانند سبز، زرد، سفید و سرخ.

ثُمَّ یَهِیجُ پس از مدتی آن زراعت خشک می‌شود.

ثُمَّ یَجْعَلُهُ حُطاماً سپس آنها را می‌شکند و خرد می‌کند.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ در این فرایند اندرز و تذکری است برای دارندگان عقل سلیم در شناختن صانعی که ایجاد کننده جهان است.

أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ آیا کسی که خدا را شناخت و دانست که دارای لطف و مرحمت است و به او لطف کرده که سینه او را برای قبول اسلام باز کرده است، مانند کسی است که لطفی به او نشده و سینه‌اش تنگ و دلش سخت است. در این آیه هم مانند آیه أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ خبر حذف شده است.

فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ مقصود از نور خدا همان لطف و رحمت اوست.

مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ به سبب ذكر خدا. مقصود اين است كه هر گاه خداوند و آيات او را پيش آنها يادآورى مى‌كردند متنفر مى‌شدند و قساوت و سنگدلى آنها بيشتر مى‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۱

كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ كلمه كتاب بدل يا حال براى عبارت «أحسن الحديث» است.

كلمه «متشابها» مطلق شباهت است، يعنى هر بخشى از قرآن شبيه بخش ديگر است، بنا بر اين هم شامل تشابه در معناست مانند صحت و درستى و بهره‌مند شدن مردم از آن و هم شامل تشابه در الفاظ است، مانند تناسب در الفاظ و تشابه در اعتدال آنها و جودت معانى و هماهنگى در نظم و تأليف و اعجاز.

كلمه «مثانى» جمع: «مثنى» است و به معناى مكرر و تكرار است. و چون داستانها و احكام و اندرزهاى قرآن تكرار شده است. به صفت «مثانى» توصيف شده است. برخى گويند: بدين سبب است كه تكرار تلاوتش ملال آور نيست، چنان كه در وصف قرآن گفته شده است: قرآن با خواندن مكرر بى‌ارج و كهنه نمى‌شود. «۱»

چون كتاب مجموعه‌اى از جزئيات و تفصيلهاست و اجزاء يك چيز همان مجموعه آن است، براى لفظ كتاب، با اين كه مفرد است (نظر به مجموعه‌اش)، صفت جمع كه مثانى باشد آورده شده است.

ممكن است نصب «مثانى» به عنوان تميز «متشابها» باشد (نه به سبب صفت بودن) چنان كه گويى: رأيت رجلا حسنا شمائل مردى را كه از نظر خوى و سرشت نيكو بود، ديدم. در اين صورت معنا اين است كه (كتاب) از نظر «مثانى» متشابه است و فايده تكرار اين است كه نفس انسانى از اندرز و موعظه متنفر است و اگر پس از مرتبه اول تكرار نشود تأثير چندانى نخواهد داشت.

تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ فعل «تقشعر» به معناى لرزيدن و منقبض شدن است، يعنى اندام آنها (از خوف خدا) سخت مى‌لرزد و منقبض مى‌شود و هر گاه اندام كسى از ترس بلرزد و موى بدنش راست شود گويند: اقشعر جلوده من الخوف وقف شعره، مقصود اين است كه هر گاه قرآن و آيه‌هاى تهديد آميز آن را

۱- لا يتفه ولايتشان و لا يخلق على كثرة الرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۲

بشنوند، ترك شديدى آنها را فرا مى‌گيرد. سپس هنگامى كه خدا و رحمت و مغفرت واسعه‌اش را متذكر مى‌شوند، اندامشان نرم و دلهايشان آرام مى‌شود. و چون «لان» معناى فعلى را كه به «الى» متعدى مى‌شود در بردارد، به الى متعدى شده است و گويا خداوند فرموده است: سكنت، يا اطمأنت الى ذكر اللَّه، يعنى با ياد خدا مطمئن مى‌شوند و نرمى بى‌انقباض و اميد بى‌ترس و خوف مى‌يابند.

از آن جا كه رحمت خدا بر غضبش پيشى دارد، در عبادت تنها به «ذكر اللَّه» بدون ذكر رحمت، اكتفاء شده است، بنا بر اين اصل و اساس كار خدا بر رحمت و رأفت است و گويا خداوند فرموده است: هنگامى كه خدا و مبناى كار او را كه بر رحمت و مهربانى است، متذكر مى‌شوند ترس دلشان و لرزش اندامشان بدل به اميد و نرمى مى‌شود.

ذلِكَ هُدَى اللَّهِ اشاره به «كتاب» است، و آن كتاب، هدايت الهى است و با آن هر كس از بندگانش را كه بخواهد، يعنى پرهيزكاران را، براى رسيدن به مقام اين خوف و رجا، توفيق مى‌دهد و هدايت مى‌فرمايد.

يا اين كه «ذلك» اشاره است كه خوف و رجا هدايت الهى است، يعنى اثر هدايت خداوند، كه همان لطف اوست، همين بيم و اميد است و چون اين بيم و اميد به سبب هدايت حاصل شده، خداوند آن را هدايت ناميده است.

يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ خداوند به وسيله اين اثر هر كس از بندگانش را كه بخواهد هدايت مى‌كند. مقصود اين است كه هر كس با اين افراد خائف و راجى دوستى و مصاحبت كند و آنها را در حال بيم و اميد ببيند، از آنها پيروى مى‌كند.

وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ کسانی را که خدا گمراه کند، یعنی به علت قساوت دلشان لطف خدا در آنها اثر نکند، هیچ چیز دیگری برای راهنمایی در آنها اثری ندارد و هدایت نمی‌شوند.

أَ فَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ این عبارت در اصل: أ فمن یتقی بوجهه سوء

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۳

العذاب کمن أمن العذاب بوده است. و خبر آن حذف شده است.

عرب گوید: اتقاه بترسه، با سپر خودش را حفظ کرد، یعنی ابتدا با حادثه‌ای روبرو شد و سپس خودش را با سپر حفظ کرد، مقصود این است که هر گاه انسان با حادثه‌ای روبرو می‌شود، با دست به مقابله آن می‌رود و می‌خواهد چهره خودش را با دست از حادثه نگهدارد، زیرا صورت مهمترین اعضای بدن است.

کسانی که با دستهای به گردن بسته در آتش افکنده می‌شوند هیچ وسیله‌ای ندارند که خود را از آتش نگهدارند جز صورتشان که در حادثه‌ها آن را به وسیله اعضای دیگر (مانند دست) حفظ می‌کردند.

برخی گفته‌اند مراد از وجه جمله «مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ» است یعنی از سویی که گمان نمی‌بردند و هیچ فکر نمی‌کردند که از این راه عذاب بر آنها وارد شود.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۶ تا ۳۱] ..... ص : ۳۷۳

اشاره

فَأَذاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) قُرْآناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۷۳

خداوند عذاب و خواری دنیا را به آنها چشانید، ولی اگر بدانند، عذاب آخرت، بسیار سخت‌تر است. (۲۶)

ما برای مردم در این قرآن هر گونه مثلی آوردیم شاید پند گیرند. (۲۷)

قرآنی است به زبان عربی (فصیح) بی‌هیچ انحراف و کجی شاید مردم پرهیزکار شوند. (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۴

خداوند مثلی می‌زند: مردی را که چند تن در او شریکند [مانند برده‌ای که میان چند نفر مشترک باشد]. و بر سر او اختلاف دارند و مردی را که تسلیم فرمان یک نفر است، آیا این دو یکسانند؟

سپاس مخصوص خداست ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۲۹)

تو می‌میری و آنها نیز می‌میرند. (۳۰)

سپس تمام شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه و دادخواهی می‌کنید. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۴

قُرْآناً عَرَبِيًّا هر دو کلمه حال تأکیدی هستند. چنان که گویند: جاءنی زید رجلا صالحا، زید که مرد صالحی است، پیش من آمد و ممکن است که منصوب به مدح باشند [و فعل مدح حذف شده باشد].

غَيْرَ ذِي عِوَجٍ مستقیم است و هیچ گونه کجی و تضاد و اختلافی در آن نیست، واژه «عوج» مخصوص کجیهای معنوی است نه انحرافهای ظاهری و لفظی.

رَجُلًا فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ برده‌ای که مشترک میان چند شریک است و شریکها پیوسته با هم اختلاف و نزاع دارند و هر یک می‌خواهد که آن برده تنها در خدمت او باشد و او هم باید به نوبت خدمت کند.

وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ و مردی که تسلیم یک مالک است و تنها خالص برای اوست و در آنچه صلاح اوست به او اعتماد می‌کند و توجه و همّ او فقط به یک چیز است، آیا کدام یک از این دو بنده حالش بهتر و کارش به صلاح نزدیک‌تر است؟

مقصود این است که خداوند مجسم کرده حال کسی را که به خدایان متعدد عقیده دارد و از نظر مذهبی هر یک از آنها بندگی و عبودیت او را برای خود می‌خواهند و بر سر این موضوع با یکدیگر منازعه و اختلاف می‌کنند و هر یک پیروزی خود را می‌خواهد و آن برده، سرگردان و بلا تکلیف است و نمی‌داند که کدام معبود را عبادت و به کدام یک اعتماد کند و حال کسی را که تنها به یک خدا عقیده دارد و آنچه را او دستور داده است انجام می‌دهد. و به آنچه او را خوشنود یا ناخشنود می‌کند، عارف و داناست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۵

کلمه «فیه» متعلق به «شرکاء» است گویا خداوند می‌فرماید: اشترکوا فیه.

و واژه تشاکس و تشاخس به معنای اختلاف و تفاوت است و به کسی که حالتهای مختلف و دندانهای نامنظم و متفاوت دارد، گویند تشاکست احواله و تشاخست أسنانه: احوال او مختلف و دندانهای او متفاوت و نامنظم است.

کلمه «سالم» به معنای خالص و منحصر بودن به یک چیز است. و عبارت: ذا سلامة لرجل، یعنی آن برده مملوک خالص آن شخص است بدون شرکت داشتن دیگری و این مورد مانند این مثال است که گویند: سلمت له الضیعة ضیعه (باغ یا زمین مزروعی) خالص مال اوست.

هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا کلمه «مثلا» به معنای صفت است و به عنوان تمیز منصوب است.

و مقصود این است که آیا صفت و حال این دو مرد با یکدیگر برابر و یکسان است؟

الْحَمْدُ لِلَّهِ حمد و ستایش شایسته خداوندی است که هیچ شریکی ندارد و ستایش برای هیچ معبودی جز او نیست.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ بلکه این موضوع را که بدان اشاره شد بیشترشان نمی‌دانند، بنا بر این در ستایش، غیر از خدا را هم شریک می‌کنند.

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ تو و آنها هر چند که اکنون زنده‌اید لکن در شمار مردگانید، زیرا هر چیزی که به طور حتم و مسلم واقع خواهد شد مثل این است که اکنون واقع شده است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ اصل این عبارت: انک و ایاهم، بوده و ضمیر مخاطب بر ضمیر غایب غلبه داده شده است.

تَخْتَصِمُونَ روز قیامت که مخاصمه می‌کنید تو علیه آنها حجت و دلیل می‌آوری

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۶

که رسالت خود را ابلاغ کردی ولی آنها انکار و تکذیب کردند.

عبد اللَّه بن عمر گفت: مدتی دراز از عمر خود را گذراندیم در حالی که معتقد بودیم این آیه درباره ما و اهل کتاب نازل شده است، پیش خود گفتیم: ما که دارای یک پیامبر و یک کتاب هستیم چگونه با هم جدال و مخاصمه می‌کنیم، تا این که با گذشت روزگار دیدم که برخی به روی یکدیگر شمشیر می‌کشند، آن گاه دانستم که آیه درباره ما نازل شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۷

جزء بیست و چهارم از سوره زمر آیه ۳۲ تا سوره فصّلت آیه ۴۶

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۲ تا ۴۰] ..... ص : ۳۷۹

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ (۳۲) وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴) لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵) أَ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۶)
وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقامٍ (۳۷) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۰

ترجمه: ..... ص : ۳۸۰

ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ می‌بندد و سخن راستی را که بر او آمده است انکار می‌کند چه کسی است؟ آیا جایگاه کافران آتش دوزخ نیست. (۳۲)

امّا کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزکارانند. (۳۳)

آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها مهیّاست و این است پاداش نیکوکاران. (۳۴)

تا خداوند زشت‌ترین کارهایی را که مرتکب شده‌اند بیامرزد و به بهتر از کارهای نیکشان به آنها پاداش دهد. (۳۵)

آیا خدا برای نگهداری بنده‌اش کافی نیست؟ آنها تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر کس را خدا گمراه کند هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود. (۳۶)

هر کس را خدا هدایت کند برای او هیچ گمراه کننده‌ای نیست. آیا خداوند مقتدر و انتقام گیرنده نیست. (۳۷)

اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ البتّه می‌گویند: خدای یکتا. بگو: درباره بتهایی که غیر از خدا پرستش می‌کنید چه تصوّری دارید؟ اگر خدا بخواهد به من زیانی برساند، آیا آنها می‌توانند آن را برطرف سازند؟ یا اگر بخواهد رحمتی به من ارزانی دارد، آیا آنها می‌توانند آن رحمت را از من باز دارند؟ بگو: خدا مرا کافی است و تمام توکّل کنندگان باید بر او توکّل کنند. (۳۸)

بگو ای قوم من شما هر چه در توان دارید انجام دهید. من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم. امّا بزودی خواهید دانست که ... (۳۹)

چه کسی به عذاب خوارکننده دنیا گرفتار می‌شود و عذاب جاوید آخرت چه کسی را فرا می‌گیرد. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۰

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ دروغی را که نسبت به خدا داده‌اند این است که به گمان آنها خدا دارای فرزند و شریک است.

وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ و سخن راست یعنی قرآن و توحید را تکذیب و انکار کردند.

أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ سپس خداوند تهدید کرده که جای چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۱

اشخاصی در دوزخ است.

و استفهام آن استفهام تقریری است (یعنی مسلما در دوزخ جای دارند).

وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ آن کسی که صدق و راستی را آورد و به آنچه آورده بود ایمان داشت پیامبر است. مقصود از ضمیر «به» هم خود آن حضرت است و هم کسانی که به او ایمان آورده‌اند، هم چنان که در آیه وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ «البته کتاب را به موسی عطا کردیم شاید هدایت شوند» «۱». مقصود از «موسی» هم خود حضرت موسی و هم پیروان اوست، لذا (پس از صدّق به) فرمود «أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» فقط در این جا به صورت صفت گفته شده و در آن جا به اسم ظاهر بیان شده است و جایز است که مقصود: الفریق الذی جاء بالصدق و صدق به باشد، یعنی گروهی که راستی را آوردند و آن را تصدیق کردند که آن گروه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و مؤمنانی هستند که او را تصدیق کردند.

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا مقصود از کارهای سوء و زشت، همان شرک و گناهانی است که پیش از ایمان آوردن انجام داده بودند.

بِأَحْسَنِ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ مقصود از کارهای أحسن، واجبات و مستحبات، نسبت به کارهای مباح است، زیرا مباح را نیز حسن می‌گویند.

أَ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ منظور از «عبده» رسول خداست این کلمه، عباده هم خوانده شده است که مراد پیامبرانند.

هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ ... هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ کلمه «کاشفات» و «ممسکات» به دو صورت، با تنوین بنا بر اصل و بی‌تنوین بنا بر اضافه، خوانده شده است.

خداوند برای این که ناتوانی و عجز بیشتر بتها را در انجام آنچه از آنها خواسته می‌شود بیان کند، پس از آن که آنها را در عبارت «وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»

۱- مؤمنون/ ۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۲

مذکر آورده، در این جا به صورت مؤنث ذکر فرموده، زیرا در انوثیت نرمی و سستی و ضعف است هم چنان که در رجولیت شدت و سختی است. و گویا خداوند می‌فرماید: این زنان که، لات و عزی و منات هستند عاجزتر و ناتوانتر از آنند که چیزی از آنها خواسته شود.

قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ ای مشرکان بر این حالت و مقامی که در دشمنی و انکار دین هستید، به اندازه توانایی و قدرت خود تلاش کنید.

لفظ «مکانة» به معنای «مکان» است و به طور استعاره، مکانت به جای مکان به کار رفته است. هم چنان که کلمه «هنا» و «حیث» که برای مکان هستند برای زمان هم به طور استعاره به کار می‌روند.

إِنِّي عامِلٌ این عبارت در حقیقت: انی عامل علی مکانتی، بوده است و برای اختصار حذف شده است.

يُخْزِيهِ این عبارت صفت «عذاب» است، یعنی عذابی که خوار و رسوا کننده است و آن عذاب روز «بدر» بود.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۳۸۲

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَ لا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۳

ترجمه: ..... ص : ۳۸۳

ما این کتاب آسمانی را برای هدایت مردم به حقّ بر تو نازل کردیم. پس هر کس که هدایت یافت به سود خود اوست و هر که گمراه شد به زیان خود او خواهد بود و تو وکیل آنها نیستی. (۴۱)

خدا به هنگام مرگ، جانها را می‌گیرد و جانهای کسانی را که نمرده‌اند به هنگام خواب می‌گیرد. سپس جانهای کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده است نگه می‌دارد و دیگران را [که باید زنده بمانند] باز می‌گرداند تا وقت معیّن مرگ. در این جریان نشانه‌های روشنی است (از قدرت خدا) برای آنها که می‌اندیشند. (۴۲)

آیا آنها سوای خدا شفیعانی برگزیدند؟ به آنها بگو آیا از آنها شفاعت می‌خواهید هر چند مالك چیزی نباشند و چیزی درنیابند. (۴۳)

بگو شفاعت همگی از آن خداست، زیرا فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. سپس همه به سوی او باز می‌گردید. (۴۴)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دلهای کسانی که به قیامت ایمان ندارند انزجار می‌یابد و چون نام دیگری جز او برده شود، شادمان می‌شوند. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۳

إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ لِلنَّاسِ مقصود از کتاب، قرآن است و عبارت «للناس» یعنی به سبب نیاز مردم به آن، برای تمام مردم است.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها خداوند آن چیزی را که باعث زنده بودن و احساس و درک و صحت و سلامتی نفس است از آن می‌گیرد. و نیز جان کسانی را که نمرده‌اند ولی در خوابند می‌گیرد، یعنی در هنگام خواب روح آنها را می‌گیرد. و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۴

خوابیده‌ها را به مردگان تشبیه کرده است، زیرا آنها هم مانند مردگان چیزی را تشخیص نمی‌دهند و در چیزی تصرف نمی‌کنند.

فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ و روح کسانی را که مرگ حقیقی آنها رسیده است نگه می‌دارد، یعنی آن جانها را در هنگام مرگشان برای زنده شدن بر نمی‌گرداند و از دیگران که خوابند بر می‌گرداند تا زمان مرگ قطعی آنها برسد.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ حرف «أم» منقطعه است و به معنای «بل» است، یعنی بلکه کافران قریش شفیعانی را برگزیدند.

مِنْ دُونِ اللَّهِ بی‌اجازه و اذن خدا، زیرا کافران گفتند: این بتها شفیعان ما پیش خدا هستند در حالی که هیچ کس بی‌اذن خدا پیش او

شفاعت نمی‌کند.

أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً این عبارت در تقدیر چنین بوده است: أ یشفعون و لو کانوا ...، یعنی آیا اینها شفاعت می‌کنند هر چند مالك چیزی نیستند و فهم و شعوری ندارند؟

قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً بگو تمامی شفاعت در اختیار و ملك خداست، بنا بر این هیچ فردی مالك آن نیست مگر این که خداوند در اختیار و به مالکیت او قرار دهد.

وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ معنا روی کلمه «وحده» دور می‌زند و مقصود این است که هنگامی که خدایی عز اسمه به تنهایی و یگانگی نام برده می‌شود، آنها مشمئز و متنفر می‌شوند و صورتهای آنها گرفته و درهم می‌شود و هر گاه با ذکر خدا بتهای آنها هم ذکر شود بشاش و شادمان می‌شوند، بنا بر این اشمئزاز و نفرت را در برابر استبشار و شادمانی قرار داد. اشمئزاز حالتی است که دل پر از خشم و نفرت است به طوری که گرفتگی و انقباض در صورت آشکار می‌شود و استبشار حالتی است که دل پر از شادی و سرور است به طوری که چهره بشّاش و باز می‌شود.

عامل حرف «اذا» در عبارت «إِذا ذُكِرَ اللَّهُ» معنای مفاجات است و آیه در تقدیر چنین است: وقت ذکر الذین من دونه فاجاءوا وقت الاستبشار: هنگامی که از بتها

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۵

بدون خدا، ذکری به میان می‌آید ناگهان هنگام استبشار و شادمانی آنها می‌شود.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۶ تا ۵۱] ..... ص : ۳۸۵

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ فِي ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷) وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۴۸) فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنَّا قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰)
فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۸۵

بگو بار خدایا تویی آفریننده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد. (۴۶)

اگر آنچه در روی زمین است و همانند آن از آن ستمکاران باشد، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب سخت روز قیامت رهایی یابند و از سوی خدا اموری بر آنها آشکار شود که هرگز گمان نمی‌کردند. (۴۷)

در آن روز اعمال بدی را که انجام داده‌اند برای آنها ظاهر می‌شود و آنچه را استهزا می‌کردند آنها را احاطه می‌کند. (۴۸)

هنگامی که انسان را گزندی رسد ما را [برای حل مشکلش]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۶

می‌خواند، سپس هنگامی که نعمتی ارزانیش دادیم گوید: این نعمت را به سبب دانایی‌ام به من داده‌اند. بلکه این وسیله آزمایش

آنهاست ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۴۹)

همین سخن را پیشینیان آنها هم می‌گفتند، ولی آنچه را گرد آورده بودند برای آنها سودی نکرد. (۵۰)

سپس کیفر اعمالشان به آنها رسید و ستمکاران از این مردم بزودی کیفر کارهای زشتشان را خواهند یافت و هرگز از چنگال عذاب الهی نمی‌توانند بگریزند. (۵۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۶

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ خداوند به پیامبرش صلّى اللّه علیه و آله دستور داده که محاکمه کافران را پیش او برد تا آنچه را شایسته است درباره آنها انجام دهد، بنا بر این به پیامبر فرموده که مرا با این دعا بخوان: انت تحکم ...، یعنی تو بر قضاوت و حکم کردن میان من و آنها توانایی.

در این دستور برای پیامبر صلّى اللّه علیه و آله بشارتی است به پیروزی بر کافران، زیرا خداوند که به پیامبر دستور داد دعا کند، ناگزیر آن را اجابت می‌کند.

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: من آیه‌ای را می‌شناسم که هرگز کسی آن را نمی‌خواند در حالی که چیزی از خدا بخواهد مگر این که خداوند به او عطا می‌کند و این آیه را خواند: قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ ...

وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ این آیه تهدیدی است که نهایتی ندارد و مانند این آیه است در وعده و بشارت، این آیه: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ: «کسی نمی‌داند چه پاداشهایی برای او پنهان داشته شده است که سبب روشنی چشمهاست» «۱»

۱- الم سجده/ ۱۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۷

نقل شده است که محمد بن منکدر هنگام مرگ جزع و بیتابی می‌کرد علتش را پرسیدند گفت: آیه‌ای از قرآن مرا می‌ترساند و این آیه را خواند، سپس گفت می‌ترسم که خداوند اموری را بر من آشکار کند که هرگز گمان نمی‌کردم. از سفیان ثوری نقل است که این آیه را خواند و گفت: وای بر اهل ریا وای بر اهل ریا.

وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا و زشتیهای کارها ایشان برای آنها آشکار می‌شود. یا هنگامی که نامه اعمالشان را می‌دهند، بدیهای کارهایشان که مخفی بود آشکار می‌شود.

این آیه کافران را تهدید می‌کند و می‌ترساند مانند این آیه که می‌فرماید: أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ «خداوند تمام کارهایشان را ضبط کرده است و آنها فراموش کرده‌اند» «۱» یا معنا این است که جزا و پاداش بدی آنها از انواع عذاب، ظاهر و آشکار می‌شود و آن پاداش را «سیّئات» نامیده هم چنان که در این آیه فرموده: جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها «پاداش بدی پاداشی است همانند آن بدی» «۲» وَ حاقَ بِهِمْ پاداش استهزایی که می‌کردند، به آنها می‌رسد و آنها را فرا می‌گیرد.

ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً هر گاه چیزی بدون انتظار پاداش، به کسی عطا شود، گویند:

خوله شیئا چیزی به او بخشیده شد.

قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ می‌گوید: آنچه به من عطا شده است به خاطر علم و فضل و استحقاقی است که من دارم. یا معنا این است که چون خداوند به شایستگی و استحقاق من علم دارد، این نعمت را به من عطا فرموده است.

یا مقصود این است که چون من به راههای کسب و تجارت علم و آگاهی دارم، این نعمت به من داده شده است.

۱- مجادله/ ۶.

۲- شوری/ ۴۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۸۸

هم چنان که قارون هم می‌گفت: علی علم عندی «این ثروت به سبب علم خود من است» «۱».

مذکر بودن ضمیر در «اوتیته» که به لفظ «نعمهٔ» بر می‌گردد برای این است که شیئی از نعمت و یا قسمتی از آن اراده شده [و ضمیر به شیء یا قسم بر می‌گردد] و ممکن است که حرف «ما» در «انما» موصوله باشد نه کافه و بنا بر این ضمیر به آن بر می‌گردد.

بَلْ هِیَ فِتْنَهٌٔ این عبارت انکار سخن کافران است، یعنی آن طور که آنها می‌گویند:

[که اعطای نعمت به جهت علم خود ما می‌باشد] نیست، بلکه این نعمت برای امتحان و ابتلای آنهاست که آیا شکر می‌کنند یا کفران؟

مرتبه اول، در «اوتیته» ضمیر مذکر آمده است که به معنا و مفهوم نعمت بر می‌گردد، ولی در این جا ضمیر، چون به لفظ «نعمهٔ» بر می‌گردد، مؤنث آورده شده است و یا بدین سبب که خبر مؤنث است، مبتدا هم مؤنث است.

قَدْ قالَهَا ضمیر در «قالها» به کلمه یا جمله‌ای بر می‌گردد که از عبارت «إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ» فهمیده می‌شود، زیرا این عبارت، کلمه و یا جمله‌ای از قول و گفتار است.

الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مقصود از پیشینیان آنها قارون و قوم اوست، زیرا قارون هم می‌گفت: ثروت من به خاطر علم من است و چون قوم او هم به این گفتار راضی بودند، گویی همه این سخن را گفته‌اند و ممکن است در امتهای گذشته کسانی بوده‌اند که مانند این سخن را می‌گفتند و همین وبال آنها شد و کیفر کارهای زشتشان به آنها رسید.

۱- قصص/ ۷۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۸۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۲ تا ۶۰] ..... ص : ۳۸۹

اشاره

أَ وَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۵۲) قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِٔ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۵۳) وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَهًٔ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ (۵۶)

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (۵۷) أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّهًٔ فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ (۵۸) بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ (۵۹) وَ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌٔ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۸۹

آیا آنها نمی‌دانند که خداوند به هر کس بخواهد روزی وسیع می‌دهد و هر کس را بخواهد تنگ روزی می‌سازد؟ در این خود، نشانه‌هایی برای اهل ایمان است. (۵۲)

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید مباشید، البتّه خدا همه گناهان را خواهد بخشید، زیرا او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۰

و به درگاه پروردگارتان باز گردید و تسلیم امر او شوید پیش از آن که عذاب خدا فرا رسد و سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید. (۵۴)

و از بهترین دستورهایی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید پیش از آن که عذاب الهی ناگهان بر شما فرود آید در حالی که از آن آگاه نباشید. (۵۵)

تا (روز قیامت) کسی نگوید:

افسوس و حسرت بر من که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردم و وعده‌های خدا را به سخریه و استهزاء گرفتم. (۵۶)

این دستورها داده شده است تا مبادا کسی بگوید: اگر خدا مرا هدایت و راهنمایی می‌کرد از پرهیزکاران بودم؟ (۵۷)

یا آن گاه که عذاب را می‌بیند بگوید: ای کاش بار دیگر به دنیا باز می‌گشتم تا از نیکوکاران می‌شدم (۵۸)

آری آیه‌های من برای هدایت تو آمد امّا آن را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران بودی (۵۹)

در روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورتهایشان سیاه است. آیا جایگاه متکبران در دوزخ نیست؟ (۶۰)

تفسیر: ..... ص: ۳۹۰

إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً مقصود این است که خداوند تمام گناهان کسی را که توبه کند می‌آمرزد بنا بر این اگر مؤمنی بدون توبه بمیرد آمرزش او به مشیت خداوند است. اگر خداوند بخواهد مطابق عدالتش با او رفتار کند او را عذاب می‌کند و اگر بخواهد مطابق فضل و کرمش با او رفتار کند او را می‌آمرزد.

هم چنان که در این آیه فرموده است: وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ «و جز شرک گناه هر کسی را که بخواهد می‌بخشد» «۱».

وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ از شرک و گناه به سوی خدا باز گردید و با پیروی کردن از دستورهای او تسلیم او شوید. برخی از مفسران گویند: مقصود این است که

۱- نساء/ ۴۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۱

نفس خود را برای خدا خالص کنید. وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ منظور این است که آنچه را به آن مأمور شده‌ای انجام دهی و آنچه را که از آن نهی شده‌ای ترک کنی.

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ کراهت دارید که چنین چیزی را بگویید (یعنی دوست ندارید در موقعیتی باشید که چنین مطلبی را بگویید) و چون مقصود از نفس بعضی از نفسها بوده است این کلمه به صورت نکره آورده شده است و منظور یا نفس کافر است و یا نفسی است که از نفسهای دیگر مشخص باشد.

کلمه «یا حسرتی» یا حسرتای نیز خوانده شده است و میان «الف» و «یاء» که عوض و معوض عنه هستند، جمع شده است.

فِی جَنْبِ اللَّهِ واژه «جنب» به معنای جانب و حق چیزی است، بنا بر این عبارت فرطت فی جنبه، یعنی در حق او کوتاهی کردم. شاعر

گفته است: أما تتقین اللّه فی جنب وامق له کبد حری علیک تقطع. «۱»

و این از بـاب کنـایه است، زیرا اگر تـو کـاری را بـه جـای مردی انجـام دهی. در حقیقـت برای او انجـام داده‌ای، در ایـن صـورت می گویند: این کار را برای خاطر تو انجام داده است، بنا بر این عبارت در اصل: فرطت فی ذات اللّه، بوده است. و ناگزیر مضاف الیه محـذوفی در تقـدیر است اعم از این که عبارت به صورت: فی جنب اللّه یا به صورت فی اللّه گفته شود که در هر دو صورت معنای عبادت، کوتاهی در طاعت و عبادت خدا و مانند آن است.

حرف «ما» در جمله: «ما فرطت»، مصدریه است.

وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ حرف «ان» در این جا مخففه از ثقیله است.

قتاده گفته است: مقصود این است که آن فرد تنها به اطاعت نکردن اکتفاء نمی کرد،

۱- آیا از خدا در حق عاشقی نمی‌ترسی که برای او جگری است که از حرارت عشق تو پاره پاره شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۲

بلکه دیگران را هم استهزا و مسخره می کرد، جمله «ان کنت ...» در محل حال است و گویا گفته است: من در حالی که اطاعت خدا را نمی کردم، در همان حال اطاعت کنندگان را نیز سخریه و استهزا می کردم.

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی این عبارت را به سبب حیرت و سرگردانی می گوید و آن را برای چیزی که خود را سزاوار نمی‌داند. علت می‌آورد. هم چنان که خداوند از قول آنها می‌فرماید: که علت گمراهی خود را، گمراه کردن پیشوایانشان و شیطانها می‌دانند.

بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیـاتِی این جمله جواب و ردی است از خداونـد عز اسـمه بر گفتـار او و مقصود این است که آری البته مـا تو را با قرآن (و دستورهای دیگر) هدایت و راهنمایی کردیم، لیکن تو آن را انکار کردی و از قبول آن کبر ورزیدی و کافر شدی.

علـت ایـن که در این عبـارت حرف «بلی» جـواب برای غیر منفی واقع شـده، این است که عبـارت «لـو أن اللّه هـدانی» به معنـای: ما هدیت، می‌باشد.

کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ چیزهایی دروغی را به خدا نسبت دادند، زیرا خدا را به چیزهایی که شایسـته نیست توصیف کردند و نسبت فرزند و شریک به او دادند و گفتند: هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ «این بتان شفیعهای ما پیش خدا هستند» «۱». لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ «اگر خدا می‌خواست مـا آنها را عبادت نمی کردیم» «۲». وَ اللَّهُ أَمَرَنـا بِهـا «و خداونـد ما را به آن امر کرده است» «۳». این حرفهـا از کسانی که فعل قبیـح را نسبت به خـدا می‌دهند و با خداوند چیزهای دیگری را هم قدیم می‌دانند بعید نیست، (بنا بر این برای خدا شبیه و مانند قائلند).

۱- یونس/ ۱۸.

۲ زخرف/ ۲۰.

۳ اعراف/ ۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۳

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس خود را امام بداند بی‌آن که از جانب خدا باشد اهل این آیه است گفته شد اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: آری. «۱»

از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت شـده است که فرمود: هر کس روایتی از مـا نقـل کنـد ما روزی از او سؤال خواهیم کرد اگر راست نقل کنـد خـدا و رسولش را تصدیق کرده است. و اگر بر ما دروغ بندد، بر خدا و رسولش دروغ بسـته است، زیرا ما هنگامی

که چیزی را می گوییم، نمی گوییم فلان و فلان گفته‌اند. بلکه می گوییم خدا و پیامبرش گفته است، سپس این آیه را تلاوت فرمود. «۲»

وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ اگر معنا را دیـدن با چشم ظاهر بـدانیم این عبارت در موضع حال است و اگر مقصود از دیدن با دیده دل باشد این عبارت مفعول دوم است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۱ تا ۶۷] ..... ص : ۳۹۳

اشاره

وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱) اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۶۲) لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۶۳) قُلْ أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ (۶۴) وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ (۶۵)
بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶) وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷)

۱-
کل امام انتحل امامهٔ لیست له من اللَّه فهو من أهل هذه الآیهٔ قیل و ان کان علویا فاطمیا قال و ان کان

۲-
من حـدث عنا بحـدیث فنحن سائلوه عنه یوما فان صـدق علینا فانما یصـدق علی اللَّه و علی رسوله و ان کذب علینا فانما یکذب علی اللَّه و علی رسوله لانا اذا حدثنا لا نقول قال فلان و قال فلان و انّما نقول قال اللَّه و قال رسوله ثم تلا هذه الآیهٔ.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۴

ترجمه: ..... ص : ۳۹۴

و خداوند اهل تقوی را با رستگاری از عذاب رهایی می‌بخشد. هیچ رنجی به آنها نمی‌رسد و هرگز اندوهی به آنها راه نیابد. (۶۱)
خدا آفریننده هر چیز است و بر همه چیز ناظر و نگهبان است. (۶۲)
کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست. و کسانی که به آیات خدا کافر شدند زیانکارانند. (۶۳)
به کافران بگو: ای مردم نادان و سفیه، آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را عبادت کنم؟ (۶۴)
به تو و همه پیامبران پیش از تو وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. (۶۵)
بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاسگزاران باش. (۶۶)
آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند و حال آن که روز قیامت تمام زمین در ید قدرت اوست و آسمانها پیچیده در دست اوست. خداوند منزّه است از شرک مشرکان. (۶۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۴

وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ بعضـی کلمه «بِمَفازَتِهِمْ» را مفازاتهم به صورت جمع، خوانده‌اند و مفهوم مفازه و فوز یکی است و دلیل آنان که جمع خوانده‌انـد این است که هر گاه اجناس مصـدر مختلف باشـد می‌توان آن را به صورت جمع خواند کلمه «ینجّی» بدون تشدید ینجی نیز خوانده شده است.

لا- یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا- هُمْ یَحْزَنُونَ این عبـارت یـا کلمه «مفازه» را تفسـیر می‌کنـد و یا مقصود این است که به سـبب کارهای نیکشان بـدی به آنها نمی‌رسـد. در صورت اول جمله مسـتأنفه است و محلی از اعراب ندارد و در صورت دوم جمله حالیه و در محل نصـب است. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۵

لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خداوند مالک و نگهدارنده امور آسمانها و زمین است.

این که در این آیه «مَقالِیدُ» گفته شده از باب کنایه است، زیرا نگهبان گنجها کسـی است که کلید گنجها را در اختیار دارد و کلمه «مقالید» به معنای: مفاتیح، است و از لفظ خودش مفرد ندارد.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا این جمله به عبـارت «وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا» متصـل است و میـان این دو عبـارت به عنـوان جمله معـترضه، خـداوند فرموده است که او آفریننـده همه چیز و نگهبـان آنهـاست، بنا بر این از کارها و پاداش آنها هیـچ چیز بر او پنهان نیست و کسانی که منکر این معنا باشند از زیانکارانند.

قُلْ أَ فَغَیْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّی عبـارت «أَ فَغَیْرَ اللَّهِ» به وسـیله فعـل «أعبـد» منصوب است و عبارت: «تَأْمُرُونِّی» جمله معترضه است و در اصـل چنین بوده است «أ فغیر اللَّه اعبد بأمرکم» و این هنگامی بود که مشرکان به پیامبر می‌گفتند تو بعضی از خدایان ما را بپذیر و پرستش کن تا ما هم به خدای تو ایمان بیاوریم.

ممکن است «أَ فَغَیْرَ اللَّهِ» به سـبب مفهومی که جمله «تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ» بر آن دلالت دارد، منصوب باشد، زیرا تقدیر عبارت چنین است: تعبـدوننی و تقولون لی أعبـد مرا به پرسـتش می‌خوانیـد و می‌گویی که غیر از خـدا را عبادت کنم و همچنین اصل عبارت أ فغیر اللَّه تأمرونّنی أن أعبد، بوده است که حرف «أن» حذف گردیده و فعل مرفوع شده است.

و جمله «تَأْمُرُونِّی» به چند طریق خوانده شده است:

۱- با ادغام و تشدید نون: تأمرونی، و چون پیش از نون مدغمه حرف لین واو است، ادغام جایز است.

۲- به صورت تأمرونی بدون ادغام و مطابق اصل آن.

۳- به صورت تأمروننی با حذف نون دومی، زیرا نون اولی علامت رفع است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۶

و خواندن «یاء» را با فتحه یا سکون، هر دو جایز است.

وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ این عبارت در اصل چنین است: و لقـد أوحی الیک لئن أشـرکت و الی الذین من قبلک مثله، یا در اصل: أوحی الیک و الی کل واحد منهم لئن أشرکت، بوده است.

چنان که گویند: و کسانا حلهٔ به هر یک از ما حله‌ای پوشانید. (این توجیه برای این است که پیامبران که جمعند با أشـرکت که مفرد مخاطب است، مناسب شود). در این عبارت «لام» اول (لام لئن) به جای سوگند است و لام دوم (لام لیحبطن) لام جواب است.

این گفتار خداوند نسبت به پیامبران بر سبیل فرض و تقدیر است و گرنه پیامبران منزهند از این که شرک بیاورند، زیرا فرض هر چیز محالی برای غرض خاصی صحیح است تا چه رسد به چیزهایی که از درجه محال پایین‌تر است.

بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ این عبارت آن دسـتوری را که کافران به پیامبران داده بودند که بعضـی از بتهایشان را عبادت کند، رد می‌کند. و گویا خداوند فرموده است: آنچه را آنها دستور داده‌اند که عبادت کنی، پرستش مکن. بلکه اگر خردمند و استواری، خدا را پرستش کن، بنا بر این حرف شرط حذف شده است و مفعول مقدم عوض از محذوف آمده است.

وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ اگر انسان ارزش و بزرگی اشیاء با عظمت را، آن طور که شایسته است بشناسد، آنها را تعظیم می‌کند و بزرگ می‌دارد، از این رو خداوند فرموده: وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ مقصود این است که عظمت خدا را آن چنان که شایسته است نشناختند که غیر او را عبادت می‌کنند و به پیامبرش دستور می‌دهند که او هم غیر خدا را پرستش کند، پس خدا آنها را از راه تدبر و تفکر، به عظمت و بزرگی خودش آگاه می‌کند و می‌فرماید:

وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ این آیه تنها به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۷

منظور مجسم کردن و نمایاندن جلال و شکوه و عظمت مقام خداوند است نه چیز دیگر، بی‌آن که از کلمه «قبضه» و «یمین» تصور معنای حقیقی یا مجازی شده باشد.

پیش از آمدن خبر، کلمه «ارض» به وسیله کلمه «جمیعا» تأکید شده است تا آگاه کند که خبر برای یک زمین نیست، بلکه برای تمام زمینهاست و در معنا: الأرضون جمیعا بوده است و مقصود این است که او صاحب قبضه‌های زیادی است ولی تمام زمینها را با یک قبضه می‌گیرد، یعنی زمینها با تمام بزرگی که دارند به اندازه یک قبضه او هستند و گویا آنها را با یک قبضه می‌گیرد.

واژه «مَطْوِيَّاتٌ» از ماده: طی، است و به معنای در هم پیچیدن است که ضد نشر و پراکندن است هم چنان که خداوند در این آیه فرموده است: يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ «روزی که آسمان را مانند ورقه‌های کتاب درهم می‌پیچیم». «۱» و عادت این است که سجل را با دست راست می‌پیچند.

برخی از مفسران گویند مقصود از «قبضته» ملک و پادشاهی بدون مانع و بی‌منازع و منظور از «یمین» قدرت و توانایی اوست.

و بعضی گویند: مقصود از «مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» این است که خداوند آنها را، به سبب سوگندش، نابود می‌کند (در این صورت مقصود از یمین سوگند است) و این قولی است که از آن اعراض شده است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۸ تا ۷۵] ..... ص : ۳۹۷

اشاره

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرى فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸) وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۶۹) وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما يَفْعَلُونَ (۷۰) وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ (۷۱) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲)

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ (۷۳) وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ (۷۴) وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۷۵)

---

۱ انبیاء/ ۱۰۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۸

ترجمه: ..... ص : ۳۹۸

و در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، جز آن که خدا بخواهد، بیهوش می‌شوند سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همگی برخیزند و نظاره کنند (حیرانند و منتظر حساب و پاداشند). (۶۸)

و زمین (در آن روز) به نور پروردگار روشن می‌شود و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌کنند و در میان مردم به حقّ داوری می‌شود و ابدا به کسی ستمی نخواهد شد. (۶۹)

و پاداش عمل هر کس بی‌کم و کاست داده می‌شود و خدا از هر کس به کارهایی که مردم انجام می‌دادند آگاهتر است. (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۹

و آنان که به خدا کافر شدند گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و چون به آنجا برسند درهای جهنّم گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات این روز بترسانند؟ جواب گویند: آری (چنین است که می‌گویید) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است. (۷۱)

آن گاه به کافران گویند: از درهای جهنّم وارد شوید و در آن جاودانه بمانید و بد جایگاهی است جایگاه متکبّران. (۷۲)

و کسانی را که از خدا ترسیدند و پرهیزگار شدند، گروه گروه به سوی بهشت برند و چون به آنجا برسند درهای بهشت گشوده شود و نگهبانان بهشت با تهنیت به آنها بگویند: سلام بر شما این نعمتها بر شما گوارا باد داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید. (۷۳)

بهشتیان گویند: ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خود درباره ما وفا کرد و ما را وارث همه سرزمین بهشت گردانید تا هر جا بخواهیم منزل گزینیم چه نیکو است پاداش نیکوکاران. (۷۴)

(ای رسول ما) در آن روز فرشتگان را می‌بینی که گرداگرد عرش خدا در آمده و تسبیح و ستایش خدا کنند و میان بندگان خدا (اهل بهشت و اهل دوزخ) به حقّ داوری شود و سرانجام همه گویند: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است. (۷۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۹

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ واژه «صعق» به معنای مرگ در حال وحشت و ناگهانی است.

إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ مگر کسانی را که خداوند بخواهد زنده بمانند و آنها چهار فرشته‌اند (جبرئیل- میکائیل- اسرافیل- عزرائیل) و برخی گویند: آنها شهدا هستند.

ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرى اصل عبارت «فیه نفخة أخری» بوده است. و ممکن است کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۰

«نفخة» بنا بر قرائت کسی که «نفخة واحدة» می‌خواند، منصوب باشد.

کلمه «نفخة» به سبب دلالت «أخری» بر آن و به سبب ذکرش در جای دیگر، چون وجودش در این جا معلوم بوده، حذف شده است.

فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ مانند کسانی که گرفتار امر ناگواری می‌شوند چشمهای خود را در حالی که مبهوت و حیرانند به اطراف می‌گردانند. برخی گویند: منتظرند که با آنها چه انجام خواهد شد.

جایز است که مقصود از «قیام» ایستادن بدون حرکت در جایی باشد، زیرا آنها حیران و بلاتکلیف بودند.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها خداوند واژه «نور» را در چند مورد از قرآن به کنایه برای: حق و قرآن و برهان، گفته است و این مورد هم یکی از آنهاست و روشن شدن زمین به سبب حق و عدالتی است که در آن اجرا می‌شود.

وَ وُضِعَ الْكِتابُ کلمه «الکتاب» اسم جنس است و مقصود از آن نامه اعمال است.

إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً واژه «زمر» به معناى گروه‌هاى متفرقى هستند كه بعضى دنبال بعضى ديگرند.

قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ كافران گفتند: آرى پيامبران براى ما آمدند و آيات و حجتهاى خدا را براى ما بيان كردند، لكن گفتار خداوند كه فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ... به سبب كارهاى خلاف و زشت ما، عذاب بر ما لازم و واجب شد.

فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ عبارت «مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» فاعل «بئس» است و «الف و لام» آن براى جنس است و مخصوص به ذم كه كلمه «جهنم» بوده، حذف شده است.

حَتَّى إِذا جاؤُها كلمه «حتى» حرفى است كه بعد از آن، جمله گفته مى‌شود و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۱

جمله‌اى كه بعد از آن مى‌آيد جمله شرطيه است، ليكن جواب و جزاى آن حذف شده است. و چون جزا درباره صفت ثواب اهل بهشت است، حذف شده است و حذف آن دلالت مى‌كند كه ثواب اهل بهشت قابل توصيف نيست و جاى آن پس از كلمه «خالدين» مى‌باشد.

برخى عبارت را چنين خوانده‌اند: حتى اذا جاءوها جاءوها و فتحت أبوابها با گشوده شدن درهاى بهشت آنها آمدند.

مقصود از عبارت «سيق» كه درباره اهل دوزخ گفته شده، راندن به زور و عنف و توأم با اهانت، به سوى جهنم است و منظور از آن درباره اهل بهشت راندن مركبهاى آنهاست و وادار كردن آنها را كه سريع‌تر به سوى نعمتها و بهشت بروند.

برخى از مفسران گويند: درهاى جهنم باز نمى‌شود مگر هنگام وارد شدن اهل دوزخ در آن ولى درهاى بهشت به دليل اين آيه: مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ «در حالى كه درها براى آنها باز است» «۱»- پيش از هنگام ورود اهل بهشت باز مى‌شود.

و به همين سبب عبارت «فُتِحَتْ أَبْوابُها» با «واو» آمده است و گويا و قد فتحت ابوابها گفته شده است.

سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ اين عبارت، دعا و درود از طرف فرشتگان به اهل بهشت است به سلامتى و جاودانى بودن در آن و اين كه شما به وسيله كارهاى پاك و خوبتان در دنيا پاك و طاهريد و كارهاى شما پاك و منزه است، بنا بر اين داخل بهشت شويد و چون بهشت جاى پاكان است و خداوند آن جا را از هر زشتى و آلودگى پاك كرده است دخول در آن را معلول و نتيجه كارهاى پاك قرار داده است و تنها كسانى وارد آن مى‌شوند كه پاك و منزه باشند و احوال ما از اكتساب اين صفت چقدر دور است مگر اين كه خداوند ما را مشمول فضل و رحمت خود

۱- ص/ ۵۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۲

كند و مقصود از: خالدين، اين است كه وارد بهشت شويد در حالى كه خلود و جاودانى در آن براى مقدر شده است.

وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ مقصود از «ارض» در اين عبارت جايى است كه فردى براى سكونت و ماندن در آن انتخاب كرده است و منظور از «أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ» اين است كه آن را به ملكيت آنها در آورديم و آنها را مالك آن قرار داديم، بنا بر اين تصرف در آن براى ما آزاد است و اين حالت، به حالت وارث و تصرفاتش در ارثيه، تشبيه شده است.

حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ فرشتگان در اطراف عرش خدا طواف مى‌كنند و دور آن حلقه مى‌زنند و خداوند را به صفات بزرگش مى‌خوانند.

وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ و ميان مردم به حق و داورى مى‌كند و برخى گويند: ميان پيامبران و امتها به حق داورى مى‌كند و بعضى گويند: مقصود داورى ميان اهل بهشت و اهل دوزخ است.

وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ مردمان گويند: سپاس خداى را كه ميان ما به درستى و حق قضاوت كرد. بعضى گويند: اين گفتار

خداونـد بزرگ است. و هم چنـان که در ابتـدای آفرینش فرمود: الْحَمْـدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ در پایان و خاتمه آن هم این عبارت را فرمود تا به مردم یاد بدهد که در اول و آخر هر کاری عبارت الحمد للَّه ... را بگویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۳

سوره مؤمن ..... ص : ۴۰۳

اشاره

تمام این سوره در مکّه نازل شده است مگر دو آیه آن (بنا بر قولی آیه ۵۶ و آیه ۵۷).

عدد آیه‌های آن پیش کوفیان هشتاد و پنج آیه و پیش بصریان هشتاد و دو آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۰۳

انس از پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: سوره‌های حم حریر قرآن هسـتند. «۱» (در برخی روایتهـا تاج گفته شده است). و از ابیّ نقل شده است که پیامبر فرمود: هر کس سوره حم مؤمن را بخواند روح همه پیامبران و صدّیقان و مؤمنان بر او درود فرستند و برای او طلب آمرزش کنند. «۲»

و از امام باقر علیه السـلام روایت شـده است که فرمود: هر کس سوره حم مؤمن را در هر شب سه بار بخواند خدا گناهان گذشـته و آینده او را می‌آمرزد و کلمه تقوا را

-۱

«الحوامیم دیباج القرآن».

-۲

من قرأ حم المؤمن لم یبق روح نبیّ و لا صدّیق و لا مؤمن إلّا صلّوا علیه و استغفروا له.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۴

ملازم او می‌کند و آخرت را برای او بهتر از دنیا قرار می‌دهد. «۱»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۴۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) تَنْزِیـلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ (۲) غـافِرِ الـذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِیـدِ الْعِقابِ ذِی الطَّوْلِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ إِلَیْهِ الْمَصِـیرُ (۳) ما یُجادِلُ فِی آیاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَلا یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلادِ (۴)

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْـدِهِمْ وَ هَمَّتْ کُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِیَأْخُـذُوهُ وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِیُـدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ عِقابِ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۰۴

حم (۱)

این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است. (۲)

خدایی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و سخت عقاب کننده و صاحب نعمت فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست.

و بازگشت همه به سوی اوست. (۳)

در آیه‌های خدا کسی مجادله نمی‌کند جز کسانی که کافرند و مبادا که تسلّط آنان بر شهرها تو را بفریبد. (۴)

پیش از اینان، قوم نوح و امّتهای بعد از نوح پیامبرانشان را تکذیب کردند و هر امّتی همّت گماشت که پیغمبر خود را بگیرد و هلاک کند و برای نابودی حقّ به مجادله باطل دست زدند، امّا من آنها را مؤاخذه کردم و سخت کیفر دادم. ببین عذاب الهی چگونه است. (۵)

-۱

من قرأ حم المؤمن فی لیلهٔ ثلاث مرّات غفر اللّه له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و الزمه کلمهٔ التّقوی و جعل الآخرهٔ خیرا له من الدّنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۵

تفسیر: ..... ص : ۴۰۵

حم «الف» «حم» هم با اماله خوانده شده است و هم با تفخیم و بدون اماله.

غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِیدِ الْعِقابِ ذِی الطَّوْلِ کلمه «توب» و «ثوب» و «اوب» مترادفند و به معنای رجوع و بازگشت است.

کلمه «طول» به معنای نعمتهایی است که مدت آن برای صاحبش طولانی است و تطول به معنای تفضل، است.

عبارت «غافر الذنب» و «قابل التوب» هر دو معرفه‌اند. و اضافه آنها اضافه حقیقی نیست، زیرا از آن دو، حدوث دو فعل در حال و آینده اراده نشده است بلکه مقصود ثبوت و ادامه آنهاست، بنا بر این هر دو صفتند. اما عبارت «شدید العقاب» در تقدیر شدید عقابه بوده است. برخی گویند: آن بدل است، لیکن وجه صحیح این است که صفت است.

«الف و لام» از کلمه شدید حذف شده است تا این که این عبارت با عبارتهای پیش و بعد از خودش در لفظ موافق باشد.

و این جمله پس از عبارت «غافِرِ الذَّنْبِ» گفته شده است تا این که فرد مکلف تنها به رحمت و غفران خداوند اطمینان نکند بلکه میان خوف و رجا امیدوار باشد.

ذی الطول صاحب نعمتهای فراوان در دین و دنیای بندگانش.

ما یُجادِلُ فِی آیاتِ اللَّهِ برای رد دلیلهای خداوند کسی، جز کافران، مجادله و مخاصمه نمی‌کند.

فَلا یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلادِ و رفت و آمد کافران برای کسب و تجارت در شهرها و نعمتهای آنها نباید تو را بفریبد، زیرا سر انجام آنها زوال و نابودی است و در هر حال از کیفر خدایی رهایی ندارند.

سپس خدای سبحان برای انکار آنها نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مجادله باطل آنها، از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۶

امتهای گذشته که مانند اینها بودند، مثلی می‌زند و می‌فرماید:

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ پیش از اینها قوم نوح نیز پیامبر خود را تکذیب کردند و همچنین ملتهای دیگری پس از آنها نسبت به پیامبران خود شک و تردید داشتند و آنها را ناسزا می‌گفتند و آنها قوم عاد و ثمود و فرعون و دیگران بودند و هر یک

از این امتها برای دستگیری پیامبرشان که او را هلاک کنند یا آزار دهند، همت گماشتند، در (زبان عربی) به شخص اسیر، اخیذ می گویند.

فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ عِقابِ مقصود از «فَأَخَذْتُهُمْ» این است که آنها قصد داشتند که پیامبران را دستگیر کنند. بنا بر این کیفر آنها مطابق قصدی که داشتند این است که من آنها را عقاب کنم و چگونه است عقاب من؟! و این گونه عبارت، تقریری است که معنای تعجب و شگفتی را نیز می‌رساند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶ تا ۱۲] ..... ص : ۴۰۶

اشاره

وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَى الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ (۶) الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ (۷) رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۸) وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۹) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ (۱۰)

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ (۱۱) ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۰۷

ترجمه: ..... ص : ۴۰۷

و این گونه وعده پروردگارت در کیفر کافران محقّق و مسلّم شده که آنها همه اهل دوزخند. (۶)

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنان که پیرامون آن می‌گردند به تسبیح و ستایش خدا مشغولند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان از خدا آمرزش می‌خواهند که ای پروردگار ما علم و رحمتت همه چیز را فرا گرفته است پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیموده‌اند ببخش و آنها را از عذاب دوزخ نگهدار. (۷)

(آنها گویند:) پروردگارا آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده‌ای وارد کن. همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها را، که تو توانا و حکیمی. (۸)

و آنها را از بدیها نگهدار و هر کس را که تو از زشتیهای این روز نگهداری در حقّ او عنایت و رحمت بسیار فرموده‌ای و به حقیقت این است رستگاری بزرگ. (۹)

به کسانی که کافر شدند خطاب می‌شود که خشم و قهر خدا از خشم شما بر خودتان بسیار سخت‌تر است، چرا که شما را به ایمان دعوت کردند و شما کافر شدید. (۱۰)

کافران گویند: پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی اکنون به گناهان خود معترفیم، آیا راهی برای خارج شدن از عذاب دوزخ هست؟ (۱۱)

(به آنها گویند:) این عذاب به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد شما انکار می‌کردید و اگر برای او شریک قائل می‌شدند به آن شریک ایمان می‌آوردید، اینک داوری مخصوص خداوند متعال و بزرگ است. (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۸

تفسیر: ..... ص: ۴۰۸

أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ این عبارت یا در محل رفع است و بدل از عبارت کلمت ربک است، یعنی مانند این کیفری که بر آنها لازم شده است، این کیفر هم بر کافران واجب شده است که اهل آتش باشند و مقصود این است که هم چنان که در این دنیا پس از مسلم شدن کفرشان نابودی آنها واجب شد، هم چنان نابودی و هلاکت آنها در آخرت به سبب عذاب در آتش واجب و مسلم شده است.

یا عبارت در محل نصب است بنا بر این که لام علت حذف شده و فعل متصل شده است.

عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا مراد از کافران در عبارت، کافران مکه‌اند، یعنی همانطور که هلاکت و نابودی کافران امتهای گذشته واجب شد همانطور هم نابودی این کافران واجب است، زیرا یک علت است که همه آنها را اهل آتش قرار داده است.

لفظ «کلمت» به صورت کلمات به لفظ جمع نیز خوانده شده است.

سپس خدای سبحان پس از شرح حال کافران، برای بیان حال مؤمنان و نیکان و این که فرشتگان مقرب پیوسته برای آنان طلب آمرزش می‌کنند فرموده است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ ... فرشتگانی که برای امتثال امر خدا عرش را به دوش خود می‌برند و کسانی از فرشتگان که پیرامون آن طواف می‌کنند و آنان کروبیان و بزرگان از فرشتگان هستند.

يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ: خداوند را تسبیح و ستایش می‌کنند. و او را از آنچه کافران توصیف می‌کنند منزه و پاک می‌دانند.

یا معنا این است که فرشتگان خداوند را با عبارت معهود بعدی تسبیح می‌کنند، یعنی می‌گویند: «ربنا ...»

ضمیر در «ربنا» یا در محل رفع است. بنا بر این که برای یستغفرون بیان باشد و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۹

در محل نصب است بنا بر این که حال باشد.

وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً کلمه رحمت و علم، دو صفتی هستند که در معنا و حقیقت شامل همه چیز می‌شوند و عبارت در اصل چنین بوده است: وسع کل شیء رحمتک و علمک ولی برای اغراق در صفت، فعل به صاحب این دو صفت اسناد داده شده است و خودشان منصوب و به عنوان تمیز گفته شده‌اند و گویا ذات خدای سبحان عین رحمت و علم است که هر چیزی را فرا گرفته است.

فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ آنان که توبه آنها را می‌دانی و آنان که راه تو را پیروی کردند بیامرز و از گناهان آنها درگذر و راه خدا همان راه حق و درستی است که خداوند بندگانش را به آن راه دعوت کرده است.

مفهوم آیه دلالت دارد که قبول توبه و رفع عذاب، از جانب خداوند، رحمت و تفضل است نه آن که واجب باشد، زیرا اگر واجب بود نیازی به دعا و سؤال نبود.

وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ مقصود از: سیئات، یا کیفرها و عقوبتهاست و برای توسعه معنا آنها را سیئات گفته‌اند و یا عبارت در اصل: جزاء السیئات بوده است و مضاف حذف شده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ روز قیامت به کسانی که کافرند خطاب می‌شود و به آنها می‌گویند: خشم و نفرت خدا از خشم و نفرت شما بزرگتر است و عبارت در تقدیر چنین است: لمقت اللّه أنفسکم أکبر من مقتکم أنفسکم، بنا بر این از تکرار کلمه: أنفسکم، بی‌نیازی حاصل شده است.

إِذْ تُدْعَوْنَ این جمله تعلیل است (و علت بزرگتر بودن خشم خدا را بیان می‌کند).

واژه مقت به معنای نهایت بغض و نفرت است، بنا بر این در مقام شدیدترین انکار دو مرتبه به کار برده شده است.

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ مقصود یا دو میراندن و دو زنده کردن است و یا دو مرگ و دو زندگی است و مراد از دو مرگ یکی موت اولیه است که مردند و

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۰

سپس آفریده شدند و یکی هم مرگ پایان زندگی است و منظور از دو زندگی هم یکی زنده شدن اولی در این دنیاست و یکی زنده شدن در آخرت است.

برخی از مفسران گویند: منظور از دو مرگ، یکی مرگ پس از زندگی در این جهان و یکی مرگ در قبر پیش از بعث است و مقصود از دو زندگی هم یکی زنده شدن در قبر برای سؤال و جواب و یکی زنده شدن در روز قیامت است.

فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا به گناهانی که در دنیا مرتکب شدیم اعتراف می‌کنیم.

فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ آیا هرگز گونه‌ای راه خروج وجود دارد، یا در این مورد مطلقا نتیجه یأس و ناامیدی است و هیچ راه خروجی نیست؟

ذلِكُمْ بِأَنَّهُ وضعیتی که در آن هستید و این که هیچ راه خروجی از آنها نیست، به سبب این است که شما نسبت به توحید و یگانگی خداوند کافر شدید و به شرک اعتقاد داشتید.

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ پس (امروز) حکم مخصوص خداوند است که شما را به عذاب ابدی و همیشگی محکوم کرده است.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۲۰] ..... ص : ۴۱۰

اشاره

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آياتِهِ وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقاً وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلاَّ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ (۱۴) رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا يَخْفى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۱۷) وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ كاظِمِينَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۱

ترجمه: ..... ص : ۴۱۱

او خدایی است که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی می‌فرستد و این حقیقتها را متذکّر نمی‌شوند جز کسانی که به سوی خدا بازگردند. (۱۳)

پس تنها خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید هر چند خوشایند کافران نباشد. (۱۴)

خدایی که دارای درجه‌های بلند و صاحب عرش بزرگ است. روح را به فرمان خود بر هر که از بندگانش که بخواهد می‌فرستد [و مقام نبوّت می‌دهد] تا مردم را از روز قیامت بیم دهد. (۱۵)

آن روز همه مردم آشکار می‌شوند و هیچ سرّی از مردم بر خدا پنهان نخواهد ماند. قدرت و حکومت امروز برای کیست؟ با خدای

یکتای قهّار است. (۱۶)

امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است، پاداش داده می‌شود و امروز هیچ ستمی نیست و بی‌تردید خداوند سریع الحساب است. (۱۷)

(ای رسول ما) آنها را از روزی [روز قیامت] که آمدنش نزدیک است بترسان که از شدّت هول و هراس جانها به گلو می‌رسد و از بیم آن خشم خود فرو می‌برند، برای ستمکاران دوستی نیست و نیز شفاعت کننده‌ای که شفاعتش قبول شود وجود ندارد. (۱۸)

او خیانت چشمها را می‌داند و از آنچه در سینه‌ها پنهان است با خبر است. (۱۹)

خداوند در جهان به حقّ حکم می‌کند و معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند هیچ داوری ندارند.

خداوند است که شنوا و بیناست. (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۲

تفسیر: ..... ص : ۴۱۲

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ آیاتِهِ مقصود از آیات، آفریده‌ها و مصنوعات خداوند است که بر کمال قدرت و یگانگی او دلالت می‌کند.

وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَنْ یُنِیبُ در حقیقت آیات خدا تدبر و تفکر نمی‌کنند و از آنها پند نمی‌گیرند، جز کسانی که به سوی خدا باز می‌گردند و به اطاعت او روی می‌آورند و چون برای دشمن خدا و کافر راهی در پند گرفتن و متذکر شدن نیست لذا فرمود «لمن ینیب».

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ سپس خداوند به کسانی که به سوی او بازگشته‌اند می‌فرماید: خدا را بخوانید، یعنی عبادت کنید و دین را از شرک برای او خالص سازید.

وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ هر چند که این کار شما خوشایند دشمنان شما و کافران نباشد.

رَفِیعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ این سه عبارت، یا خبرند برای «هو» در آیه «هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ» یا خبرند برای مبتدای محذوف و این سه در معرفه و نکره بودن تفاوت دارند.

مفسران برای جمله «رَفِیعُ الدَّرَجاتِ» معناهای مختلفی گفته‌اند، برخی گفته‌اند:

این جمله مانند عبارت «ذی المعارج» است و معنایش این است که خداوند فرشتگان را تا عرش بالا می‌برد و این دلیل بر بزرگی و قدرت اوست.

سعید بن جبیر گفته است: منظور این است که آسمانی بالای آسمانی است و عرش بالای همه آنهاست.

پاره‌ای گفته‌اند: مقصود درجه‌های ثوابی است که خداوند در بهشت به پیامبران و اولیای خود می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۳

بعضی دیگر گفته‌اند: این عبارت کنایه از رفعت شأن و قدرت و سلطنت خدای متعال است. هم چنان که عبارت «ذو العرش» کنایه از قدرت و سلطنت اوست.

یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ خداوند روحی را که سبب زنده شدن دلهاست، به فرمان خودش می‌فرستد.

و مقصود از «امر» وحی است که امر به خیر و نیکی می‌کند و برخی گویند: منظور از روح جبرئیل است. «۱»

لِیُنْذِرَ فاعل این فعل، یا «اللَّه» یا ملقی علیه که پیامبر باشد یا روح است. این فعل به عنوان این که روح مؤنث است یا خطاب به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است با «تاء» لتنذر نیز خوانده شده است.

یَوْمَ التَّلاقِ مقصود روز قیامت است زیرا در آن روز مردم یکدیگر را ملاقات می‌کنند و یا اهل زمین و آسمان و مردمان اولین و

آخرين يكديگر را مى‌بينند.

يَوْمَ هُمْ بارِزُونَ مقصود اين است كه كافران گمان مى‌كردنـد اگر خود را پنهان كننـد خداوند آنها را نمى‌بيند ولى امروز چنان ظاهر و آشكارا گرديدند كه هرگز چنين توهمى را نخواهند كرد.

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ اين عبارت حكايت و نقل قول است از چيزى كه در آن روز پرسيده مى‌شود و از چيزى كه در پاسخ آن گفته مى‌شود، بدين معنا كه كسـى فرياد مى‌زند و مى‌پرسد كه امروز سلطنت و قدرت از آن چه كسى است؟ و اهل محشر جواب مى‌دهند كه براى خداوند يكتاى قهار است و يا خود ندا كننده

١- لفظ يلقى از ماده القاء است و در فارسى به معناى انداختن است و دلالت بر اين دارد روحى كه به پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله القا شـده است، غير از جبرئيـل است و از دقت در ظـاهر اين آيه و آيه‌هـاى شـريفه ديگر و همچنين از احـاديث وارده از اهل بيت عليهم السلام چنين فهميده مى‌شود كه مقصود روح القدس است و آن روح پنجمى است كه در وجود پيامبران است براى آگاهى بيشتر به آنچه ما در كتاب جنة المأوى صفحه ٣٣٣ ط ١ تبريز سنة (١٣٨٠) نگاشته‌ايم نگاه كنيد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۴

جواب دهنده است.

و چون ثابت شد كه در آن روز قدرت مخصوص خداى يكتا است، نتايج آن را چنين مى‌شمارد:

١- امروز هر كس به آنچه انجام داده است پاداش داده مى‌شود.

٢- از هيچ فردى بر فرد ديگرى ستمى نمى‌شود.

٣- از ثواب و پاداش نيك هيچ كس كم نمى‌شود و به كيفر و عقاب هيچ كس هم افزوده نمى‌شود.

۴- حساب كارهاى بندگان طول نمى‌كشد، زيرا حساب موردى خداوند را از حساب مورد ديگرى باز نمى‌دارد (و او سريع الحساب است.)

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ واژه «آزفـة» به معنـاى نزديك بودن است و مقصود نزديك بودن روز قيامت است زيرا هر چيزى كه آمـدنش قطعى باشـد نزديـك است إذا القلوب لـدى الحنـاجر كـاظمين كلمه «كاظمين» منصوب است بنا بر اين كه حال براى اصـحاب قلوب باشـد و معنا اين است كه آنها در حالى كه بسيار اندوهناكنـد دلهاى آنها به گلويشان نزديك است و رواست كه حال براى «قلوب» باشد، يعنى قلبها در حالى كه از غم و اندوه پرند به گلو رسيده‌اند.

و چون قلوب به وسيله كظم كه صفت عقلا است توصيف شده، كلمه «كاظم» به صورت جمع سالم، جمع بسته شده است.

وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ فعل «يطاع» به طور مجاز براى «شفيع» آورده شده است، زيرا اطاعت تنها از كسى است كه بالاتر از تو باشد.

يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ كلمه «خائنـة» يا مصـدر است به معناى خيانت مانند: عافية، كه به معناى سـلامت بودن است و يا صـفت براى نگاه كردن است و مراد نگاه دزدكى و زير چشمى به چيزى است كه نگاه به آن حلال نيست.

عبارت «يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ» يكى از خبرهاى «هو» است در جمله «هُوَ الَّذِى

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۵

يُرِيكُمْ»

ماننـد جمله «يُلْقِي الرُّوحَ» (كه آن نيز خبر است)، ليكن خداونـد عبـارت «لِيُنْـذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ» را علت براى «يُلْقِي الرُّوحَ» آورد و به مناسبت روز تلاق اوصاف و احوال آن روز را تا عبارت «وَ لا شَـفِيعٍ يُطاعُ» ذكر فرموده به همين سـبب اين جمله خبرى از جمله‌هاى ديگر دور شده (و ميان آنها فاصله افتاده).

وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ و خداوندی که این چنین توصیف شد به حق و درستی داوری می‌کند، زیرا او بی‌نیاز از ستم است.
وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ، فعل «یدعون» هم با «یاء» خوانده شده است و هم با تاء (تدعون) و مقصود معبودان و بتهای کافران است.
لا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ این عبارت گونه‌ای تمسخر و استهزاء کافران است، زیرا چیزی که دارای قدرت و توانایی نیست درباره‌اش نمی‌گویند که قضاوت و داوری می‌کند یا نمی‌کند.

[سوره غافر (۴۰): آيات ۲۱ تا ۲۷] ..... ص : ۴۱۵

اشاره

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ كانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ (۲۱) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقابِ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۲۳) إِلى فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ وَ ما كَيْدُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ (۲۵)
وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسى وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسادَ (۲۶) وَ قالَ مُوسى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ (۲۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۶

ترجمه: ..... ص : ۴۱۶

آیا آنها در روی زمین سیر و سفر نمی‌کنند تا سرانجام کار پیشینیانشان را ببینند که چگونه بود؟ آنها از اینان قوی‌تر و آثار وجودیشان در روی زمین بیشتر بود، ولی خداوند آنها را به کیفر گناهشان مؤاخذه کرد و در برابر عذاب خدا هیچ کس نگهدارشان نبود. (۲۱)
این به سبب آن بود که پیامبرانشان با دلیلهای روشن به سوی آنها آمدند ولی آنها همه را انکار می‌کردند، و لذا خداوند آنها را به کیفر گناهشان مؤاخذه کرد و خداوند بسیار توانا و سخت کیفر است. (۲۲)
ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم. (۲۳)
به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آنها گفتند او ساحر بسیار دروغگویی است. (۲۴)
و هنگامی که حقّ از سوی ما برای آنها آمد، گفتند: پسران کسانی را که به موسی ایمان آورده‌اند بکشید. و زنانشان را زنده بگذارید، امّا نقشه و تدبیر کافران جز در گمراهی نیست. (۲۵)
فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را (به کمک) بخواند، من از آن می‌ترسم (که اگر وی را زنده گذارم) آیین شما را دگرگون سازد و یا در روی زمین فساد برانگیزد. (۲۶)
موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما، از هر متکبّری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد، پناه می‌برم. (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۶

كانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ ضمیر «هم» در عبارت «كانُوا هُمْ ...» ضمیر فصل است و ضمیر فصل جایی جز میان دو معرفه نمی‌آید و سبب

آن در این مورد این است که

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۷

عبارت «أَشَدَّ مِنْهُمْ» از این جهت که الف و لام نمی‌گیرد، شبیه معرفه است بنا بر این به جای آن قرار داده شده است. این عبارت به صورت: أشد منکم، نیز خوانده شده است.

وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ مقصود از «آثار» باروها و قلعه‌ها و تعداد افراد آنهاست که به عنوان شدت و نیرومندی توصیف شده است.

فَقالُوا ساحِرٌ كَذَّابٌ پس گفتند: این موسی ساحر و دروغگوست، بنا بر این دلیل و حجت آشکار خداوند را سحر و دروغ نامیدند.

فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ منظور از «حق» یا دین حق است و یا نبوت و پیامبری (حضرت موسی).

قالُوا اقْتُلُوا ابن عباس گفته است: مقصود فرعون که گفت کشتار آنها را از نو شروع کنید هم چنان که اول بود این است که این کشتار غیر از کشتار اولی است (و آن هنگامی بود که برای جلوگیری از وجود موسی، نوزادان پسر بنی اسرائیل را می‌کشتند).

إِلَّا فِي ضَلالٍ کارهایی که کافران می‌کنند همه بیهوده است و از میان می‌رود و هیچ سودی برای آنها ندارد.

وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ این عبارت بیانگر این است که فرعون از موسی و از این که خدایش را به کمک بخواند، بسیار می‌ترسید و جمله قبل از آن که گفت: ذرونی أقتل موسی اظهار خلاف واقع به اطرافیانش است، گویا به آنها می‌گوید: این شما هستید که نمی‌گذارید من موسی را بکشم. [در صورتی که واقع غیر از این است.]

و مانع از کشتن موسی جز همان ترس فرعون (از موسی و خدای وی) نبود.

أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسادَ این عبارت به صورت: و أن یظهر فی الأرض الفساد، با «واو» و فتح «یاء» و ضم فساد نیز خوانده شده است و مقصود این است که من از فساد و تباهی در دین و دنیای شما با هم، می‌ترسم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۸

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۸ تا ۳۴] ..... ص : ۴۱۸

اشاره

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸) يا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جاءَنا قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِيكُمْ إِلَّا ما أَرى وَ ما أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشادِ (۲۹) وَ قالَ الَّذِي آمَنَ يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزابِ (۳۰) مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ (۳۱) وَ يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنادِ (۳۲)

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ ما لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۳) وَ لَقَدْ جاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّناتِ فَما زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۸

مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان داشته بود گفت: آیا می‌خواهید مردی را به سبب این که می‌گوید: پروردگار من خدای یکتاست و دلیلهای روشنی از سوی پروردگارتان آورده است بکشید؟ اگر دروغگو باشد گناه دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد (لا اقل) پاره‌ای از عذابهایی که وعده داده

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۹

است به شما خواهد رسید و بی‌گمان خداوند هیچ اسرافکار و دروغگویی را هدایت نمی‌کند. (۲۸)

ای قوم، امروز فرمانروایی از آن شماست و در این سرزمین پیروزید. اگر عذاب خدا بر سر ما آید چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: من شما را جز آنچه رأی داده‌ام (قتل موسی) راهی ننمایم و جز به راه صواب راهنمایی نکنم. (۲۹)

آن مرد با ایمان گفت: ای قوم، من بر شما از آنچه بر سر مردمان دیگر آمده است، بیمناکم. (۳۰)

همانند روزگار ناگوار قوم نوح، عاد، ثمود، و کسانی که بعد از آنها بودند [و همه به کیفر کفر هلاک شدند] و خداوند برای بندگانش خواستار ستم نیست. (۳۱)

ای قوم، من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را به فریاد می‌خوانند [و فریادشان به جایی نمی‌رسد] بیمناکم. (۳۲)

همان روزی که رو می‌گردانید و فرار می‌کنید و هیچ کس شما را از عذاب خدا نگاه نمی‌دارد و هر کس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی ندارد. (۳۳)

پیش از این یوسف با دلایل روشن (به پیامبری) برای شما آمد ولی شما از آنچه آورده بود در تردید بودید تا زمانی که از دنیا رفت گفتید:

هرگز خداوند پس از او پیامبری نخواهد فرستاد. خداوند افراد مسرف و تردید کننده را این گونه گمراه می‌سازد. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۹

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ عبارت «مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» یا صفت برای «رجل» است و یا صله برای «یکتم» است در اصل: یکتم ایمانه من آل فرعون، بوده است. نام او حبیب، یا خربیل، یا خزبیل، بوده است (نام او «حزقیل» نیز گفته شده است).

أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللَّهُ عبارت «أَنْ یَقُولَ» در اصل: لان یقول، بوده است و مقصود این است که آیا مردی را به سبب این که سخن راستی به زبان می‌آورد و می‌گوید: خدای من خدای یکتاست می‌خواهید بکشید؟ با این که برای درستی و راستی گفتار خود دلیلهای روشنی از پیش کسی که نسبت ربوبیت به او می‌دهد آورده است و او تنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۰

خدای موسی نیست بلکه خدای شما هم هست. با این بیان آنها بتدریج و کم کم با او موافق شدند و حرف او را پذیرفتند.

سپس به طریقه تقسیم، دلیل برای آنها آورد به این صورت که گفت: سخن موسی از دو حال بیرون نیست یا راست است یا دروغ اگر دروغ باشد زیان و ضرر آن به خودش باز می‌گردد و اگر راست باشد (لا اقل) بعضی از آن وعده‌هایی را که می‌دهد به شما می‌رسد. و همان بعض سبب نابودی شما می‌شود.

این گونه بیان گوینده را با انصاف نشان می‌دهد تا به سخنش گوش فرا دهند، زیرا چون هنگام طرح سخن صادق است ثابت می‌کند که هر چه را می‌گوید راست است و در دنباله آن عبارت «یُصِبْکُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُکُمْ» را گفت تا هم در ظاهر بعضی از سخنان موسی را رد کرده باشد و هم به آنها بفهماند که این گفتار کسی است که نسبت به موسی تعصبی ندارد.

ظاهِرِینَ فِی الْأَرْضِ در سرزمین مصر بر بنی اسرائیل برتری یافته‌اید.

قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِیکُمْ إِلَّا ما أَری من جز کشتن او عقیده و رأی دیگری به شما پیشنهاد نمی‌کنم و مقصود فرعون این بود که من هیچ کاری را جز قتل او درست و صواب نمی‌دانم و آنچه را که شما می‌گویید به صواب و مصلحت نیست.

وَ ما أَهْدِیکُمْ إِلَّا سَبِیلَ الرَّشادِ و من با اظهار این رأی شما را راهنمایی نکرده‌ام مگر به راهی که پیش من راه درست و رستگاری است.

مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزابِ این عبارت در اصل می‌بایستی مثل ایام الأحزاب باشد، لیکن چون کلمه «یوم» به «احزاب» اضافه شده است و مقصود از احزاب هم قوم نوح و عاد و ثمود است و جای تردید و اشتباهی نیست که برای هر حزب و قومی روز بدبختی و نابودی بوده است، بدین سبب به جای جمع [که ایام است] به مفرد [که یوم است] اکتفاء شده است، زیرا مضاف إلیه مضاف را از جمع بی‌نیاز می‌کند مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۱

این سخن شاعر که گفته است کلوا فی بعض بطنکم تعفوا «۱» که در اصل می‌بایستی بطونکم باشد.)

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ مقصود از «دأب» عادت و رفتار آنها از کفر و انکار پیامبران و نافرمانی خداوند است و این گونه عادت، خوی همیشگی آنها بود که در آن سستی نمی‌کردند. در این عبارت ناچار باید مضاف محذوفی را در نظر گرفت و در اصل مثل جزاء دأبهم، بوده است و کلمه «مثل» دومی، بنا بر این که عطف بیان برای «مثل» اولی است، منصوب است، زیرا آخرین کلمه‌ای که اضافه شامل آن می‌شود «قوم نوح» است.

و اگر بگویی: أهلك اللَّه الأحزاب قوم نوح و عاد و ثمود خداوند احزابی را که قوم نوح و عاد و ثمود بودند هلاک کرد، جز عطف بیان چیز دیگری نیست. زیرا قوم به اسمهای علم و مشخص اضافه شده است و بدین سبب حکم به آنچه در ابتدا مورد اضافه واقع شده است سرایت می‌کند.

وَ مَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ مفهوم این عبارت بیانگر این است که کیفر و نابودی آنها مطابق عدالت و حق بوده است، زیرا کارهای خود آنها سبب این عذاب بوده است.

یَوْمَ التَّنادِ مقصود از روز «تناد» همان است که خداوند در سوره اعراف فرموده است: وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النَّارِ «اهل بهشت اهل جهنم را ندا می‌کنند». وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ «و اهل دوزخ اهل بهشت را صدا می‌کنند» برخی گویند: بدین مناسبت است که در آن روز ستمکاران فریادشان به واویلا بلند است و یکدیگر را با بیچارگی و زاری می‌خوانند. و یا بدین سبب است که آن روز هر کس با پیشوایش خوانده می‌شود.

۱- به اندازه قسمتی از شکمهایتان بخورید و از غذا خوردن زیاد خودداری کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۲

یَوْمَ تُوَلُّونَ روزی که از آتش رو بر می‌گردانند و به آن پشت و فرار می‌کنند و گمان می‌برند که فرار برای آنها سودی دارد.

وَ لَقَدْ جاءَکُمْ یُوسُفُ مقصود از یوسف همان یوسف فرزند یعقوب است و برخی گویند که فرعون زمان موسی همان فرعون زمان حضرت یوسف است که تا این زمان عمر کرده بود و بعضی گویند که فرعون دیگری بوده است.

کَذلِكَ یُضِلُّ اللَّهُ همانند گمراهی اقوام پیش، خداوند هر فردی را که اسراف کند و نسبت به یگانگی خداوند و پیامبری پیامبران کافر و مردد باشد گمراه می‌کند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۵ تا ۴۰] ..... ص : ۴۲۲

اشاره

الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵) وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا هامانُ ابْنِ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَبْلُغُ الْأَسْبابَ (۳۶) أَسْبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ کاذِباً وَ کَذلِکَ زُیِّنَ

لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ وَ ما کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلاَّ فِی تَبابٍ (۳۷) وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ (۳۸) یا قَوْمِ إِنَّما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا مَتاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دارُ الْقَرارِ (۳۹)
مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۲

آنان که در آیات خدا بی‌هیچ برهان و دلیلی به جدال و انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۲۳

برخیزند، کاری است که سخت خدا و اهل ایمان را به خشم و غضب آرد. این گونه خدا بر دل هر متکبر جبّاری مهر می‌زند. (۳۵)

فرعون به وزیرش گفت: ای هامان برای من کاخی بلند بساز شاید به درهای آسمان دست یابم. (۳۶)

تا راه آسمانها را یافته و خدای موسی را ببینم هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد و بدین سان کردار زشت فرعون در نظرش آراسته شد و او را از راه حقّ بازداشت و تدبیر و چاره‌جویی فرعون جز به زیان و نابودیش هیچ نبود (۳۷)

آن مردی که [از آل فرعون] ایمان آورده بود گفت: از من پیروی کنید تا شما را به راه صواب راهنمایی کنم. (۳۸)

ای قوم من، این زندگی دنیا کالای فانی و ناچیزی است و آخرت سرای جاودانی است. (۳۹)

هر کس کار بدی کند جز همانند کارش کیفر نیابد و هر کس از مرد و زن عمل نیکی به جای آورد، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شود و بی‌حساب روزیش می‌دهند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۳

الَّذِینَ یُجادِلُونَ این عبارت بدل از جمله «من هو مسرف ...» است، زیرا این جمله در اصل «کلّ مسرف» بوده است (و جمع می‌تواند بدل معنای آن باشد).

کَبُرَ مَقْتاً فاعل «کبر» ضمیری است که به عبارت «من هو مسرف» بر می‌گردد.

و رواست که عبارت «الَّذِینَ یُجادِلُونَ» مبتدا باشد و جمله «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ» همانند این باشد که بگویی: بئس رجلا- زید و مخصوص به ذم که «جدالهم» است، حذف شده و تمام جمله خبر مبتدا باشد.

و نمی‌توان کلمه «جدالهم» را فاعل «کبر» دانست، زیرا در این صورت فاعل محذوف است و بنا بر آنچه جار اللَّه زمخشری گفته است حذف فاعل ممتنع است.

کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ کلمه «قلب» با تنوین خوانده شده است و «متکبر» و «جبار» صفت آن است و چون قلب اساس و سرچشمه این دو خوی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۲۴

است جایز است که این دو برای قلب صفت واقع شوند. هم چنان که خداوند فرموده است: فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ «براستی که دلش گناهکار است» «۱». در این جا هر چند «آثم» جمله است ولی صفت است.

ممکن است بگوییم در عبارت مضافی محذوف است. و اصل جمله چنین بوده است: علی کل ذی قلب متکبر. و کسی که به اضافه (علی کل قلب متکبر) می‌خواند در اصل علی کل قلب متکبر بوده است و کلمه «کل» در دومی بدین سبب که جلوتر گفته شده حذف شده است. چنان که در مثال آمده است: ما کل سوداء ثمرة و لا بیضاء شحمة: هر سیاهی خرما و هر سفیدی پیه نیست که

اصل عبارت: لا کل بیضاء، بوده است و چون کلمه: کل، در اولی گفته شده در دومی حذف شده است.

یا هامانُ ابْنِ لِی صَرْحاً واژه «صرح» به معنای ساختمان بزرگ و آشکاری است که از نظر بیننده، هر چند «مقداری» هم دور باشد مخفی نیست و از ماده صرّح است، چنان که هر گاه چیزی آشکار باشد گویند: صرّح الشیء و هامان وزیر و صاحب اختیار امور مملکتی فرعون بود.

أَسْبابَ السَّماواتِ مقصود از اسباب آسمانها، راهها و درهای آنها و هر چیزی است که وسیله رسیدن به آنها باشد و به طور کلی هر چه وسیله رسیدن به چیزی باشد، سبب آن است مثل ریسمان دلو و مانند آن (که سبب رسیدن به آب می‌شود.)

فایده تکرار کلمه «اسباب» این است که چون (فرعون) خواست اسباب آسمانها را که آرزوی رسیدن به آن را داشت، بسیار مهم و بزرگ نشان دهد، ابتدا به طور مبهم و سپس به طور آشکار و روشن بیان کرد.

فَأَطَّلِعَ إِلى إِلهِ مُوسى فعل (اطلع) هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، رفع آن برای این است که بر کلمه «أبلغ» عطف شود و نصب آن بدین مناسبت است که

۱- بقره/ ۲۸۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۵

جواب ترجی باشد زیرا ترجی به تمنی تشبیه شده است.

وَ کَذلِکَ زُیِّنَ همانند این زینتها و این موانع، کارهای زشت فرعون برایش آراسته شد.

وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ کلمه «صدّ» به صورت معلوم (صدّ) نیز خوانده شده است و معنای آن این است که خودش و دیگران را از راه حق منع کرده است.

وَ ما کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبابٍ نیرنگ فرعون برای باطل کردن معجزه و دلیلهای موسی، جز تباهی و زیان، چیزی نبود و هیچ سودی برای فرعون نداشت.

أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ سپس خداوند به بیان اندرزهای مؤمن آل فرعون بر می‌گردد.

(مؤمن آل فرعون) ابتدا به طور اجمال و سربسته به قومش گفت: شما را به رستگاری و رشاد راهنمایی می‌کنم. سپس به تفسیر و توضیح آن پرداخت و سخن را با مذمت و تحقیر دنیا شروع کرد، زیرا دلبستگی به دنیا ریشه هر گناه و بدی و جلب کننده خشم و عذاب الهی است. پس از آن عظمت و ستایش آخرت را بیان کرد، زیرا آن جا سرای جاودانه است. سپس کارهای زشت و نیک و پاداش و کیفر هر یک را گوشزد کرد.

یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ عبارت «بِغَیْرِ حِسابٍ» در برابر جمله «إِلَّا مِثْلَها» است و معنای آن این است که کیفر کارهای زشت و گناه، با حساب و اندازه معین است و بر آنچه شایسته و سزاوار است چیزی زیاد نمی‌شود، ولی پاداش کارهای نیک، حساب و اندازه‌ای ندارد و از آنچه مستحق و سزاوار است چیزی زیاد نمی‌شود، ولی پاداش کارهای نیک، حساب و اندازه‌ای ندارد و از آنچه مستحق و سزاوار است، هر اندازه که خداوند بخواهد، زیادتر و بیشتر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۶

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۱ تا ۴۶] ..... ص : ۴۲۶

اشاره

وَ یا قَوْمِ ما لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاةِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزِیزِ الْغَفَّارِ (۴۲) لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْیا وَ لا فِی الْآخِرَةِ وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَی اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ (۴۳) فَسَتَذْکُرُونَ ما أَقُولُ لَکُمْ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ (۴۴) فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ (۴۵)

النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ (۴۶)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۶

ای قوم من چیست که من شما را به راه نجات دعوت می‌کنم امّا شما مرا به آتش فرا می‌خوانید؟ (۴۱)

شما مرا دعوت می‌کنید که به خدای یگانه کافر شوم و چیزی را که نمی‌شناسم شریک او قرار دهم حال آن که من شما را به سوی خدای مقتدر و بسیار آمرزنده دعوت می‌کنم (۴۲)

بی‌شک آنچه مرا به سوی او می‌خوانید توانایی آن را ندارد که در دنیا و آخرت کسی را به سوی خود فرا خواند و تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خداست و گزافکاران اهل دوزخند. (۴۳)

و بزودی آنچه را که می‌گویم به یاد خواهید آورد.

من کار خود را به خدا واگذار می‌کنم، زیرا او نسبت به بندگانش بیناست. (۴۴)

خداوند او را از نقشه‌های سوء آنها نگهداشت و عذابهای سختی بر آل فرعون فرود آمد. (۴۵)

عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۷

برپا شود خطاب می‌رسد که آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۷

أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاةِ (فعل «دعا» هم به «الی» متعدی می‌شود هم به «لام») لذا گویند: دعاه الی الشیء و للشیء هم چنان که فعل هدا نیز چنین است و گویند: هداه الی الطریق و للطریق.

ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ برای من به خدایی و ربوبیت آن علمی نیست و مقصود از نفی علم، نفی معلوم است و گویا گفته است: شریک قرار دهم چیزی را که خدایی او معلوم نیست؟ و چیزی که خدائیش معلوم نیست، چگونه می‌شود او را خدا دانست.

لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ کلمه «لا جرم» به شیوه مذهب اهل بصره است و کلمه «لا» را در بر دعوت قومش قرار داده است و «جرم» فعل است و به معنای: حق، می‌باشد و «أن» و «ما» در این جا فاعل آن است، یعنی بطلان دعوتش محقق و لازم می‌شود.

با این که «جرم» به معنای: کسب، است، یعنی کسب این دعوت از طرف او بطلان دعوت اوست به این معنا که حاصل قبول دعوت آنها بطلان دعوت خود اوست.

بعضی گویند: «لا جرم» همانند لا بدّ است و فعل از ماده: جرم، است که به معنای قطع و جدایی است هم چنان که بدّ فعل است از ماده تبدید و به معنای تفریق است، بنا بر این هم چنان که معنای: لا بد أنک تفعل کذا تو ناگزیری که چنین کنی، به معنای: لا بد لک من فعله، می‌باشد، همچنین معنای جمله: لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ ناگزیر برای آنها آتش است، به معنای: لا قطع لهم النار است، یعنی برای همیشه مستحق آتش‌اند و استحقاق آنها هرگز قطع نمی‌شود و همچنین باطل بودن دعوت بتها هم قطع نمی‌شود، یعنی پیوسته باطل است و هرگز از بطلان جدا نمی‌شود تا به حق و

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۲۸

درستی تبدیل شود.

لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ مقصود این است آن بتهایی که مرا به عبادت آنها دعوت می‌کنید، خود آنها برای خودشان دعوتی نکرده‌اند و ادعای خدایی ندارند. برخی گویند:

مقصود این است آنها توانایی استجابت دعوتی را که برای دنیا و آخرت سودی داشته باشد ندارند، یا منظور این است دعوتی را که استجابت می‌کنند هیچ سودی ندارد و مانند بی‌دعوتی است و یا معنا این است که مقصود از دعوت، استجابت است و استجابت به اسم دعوت خوانده شده است چنان که فعل مجزی علیه در این مثال کما تدین تدان به نام جزا خوانده شده است.

فَسَتَذْکُرُونَ ما أَقُولُ لَکُمْ پس شما بزودی، هنگام نزول عذاب یا روز قیامت صحت و درستی و اندرزهایی را که به شما گفته‌ام به یاد خواهید آورد.

وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ ... و من کارهایم را به خدا وا می‌گذارم و بر او توکل می‌کنم.

النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها کلمه «النّار» یا بدل است از عبارت «سُوءُ الْعَذابِ» و یا خبر است برای مبتدای محذوف و در اصل هو النّار بوده است و یا مبتداست و خبرش جمله «یُعْرَضُونَ عَلَیْها» می‌باشد.

غُدُوًّا وَ عَشِیًّا در این دو وقت آنها را عذاب می‌کنیم و در میان این دو زمان خداوند به حال آنها آگاهتر است، پس یا آنها را به گونه‌ای دیگر عذاب می‌کند و یا عذاب را از آنها باز می‌دارد.

هنگامی که روز قیامت بر پا شود به آنان گویند «أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ» یعنی ای آل فرعون به سخت‌ترین آتش جهنم داخل شوید و «ادخلوا» نیز خوانده شده است یعنی به خزنه دوزخ گویند آنها را داخل جهنم کنید. این آیه بر صحت عذاب قبر [و عالم برزخ] نیز دلالت دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۲۹

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۷ تا ۵۰] ..... ص : ۴۲۹

اشاره

وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی النَّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِیباً مِنَ النَّارِ (۴۷) قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُلٌّ فِیها إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ (۴۸) وَ قالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ (۴۹) قالُوا أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا بَلی قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلاَّ فِی ضَلالٍ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۹

و در آتش دوزخ با یکدیگر به مجادله برخیزند و ناتوانان به گردنکشان گویند: ما پیرو شما بودیم آیا می‌توانید اندکی از آتشی را که نصیب ما شده بکاهید و بر خود بیفزایید؟ (۴۷)

سرکشان گویند:

ما همگی در آتشیم البتّه خداست که میان بندگانش داوری کرده است. (۴۸)

و آنها که در آتشند به نگهبانان جهنّم گویند: از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما را بکاهد. (۴۹)

می‌گویند: آیا پیامبرانتان با دلیلهای روشن پیش شما نیامده بودند؟

می گویند: آری، می گویند پس دعا کنید که دعای کافران جز در تباهی نخواهد بود. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۹

وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی النَّارِ به یادآور هنگامی که در آتش با یکدیگر مجادله می کنند.

إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً کلمه «تبعا» یا به معنای پیروان و جمع تابع است مانند «خدم» که جمع «خادم» است و یا به معنای ذوی تبع است که آن هم به معنای پیروان است و یا صفتی است که به صورت مصدر گفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۰

إِنَّا کُلٌّ فِیها کلمه «کلّ» معرفه است و تنوین آن به جای مضاف الیه و در اصل «کلّنا فیها» بوده است.

لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ در این عبارت نفرموده لخزنتها «که ضمیرها به نار برگردد» زیرا ذکر جهنم هول انگیزتر است و احتمال می‌رود که جهنم گودترین جای آتش باشد چنان که به گودترین جای «چاه» گویند: بئر جهنّام.

أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ این عبارت التزام آنهاست به دلایل توحید و همچنین توبیخ و سرزنش آنها نیز هست.

قالُوا فَادْعُوا نگهبانان دوزخ به کافران گفتند: شما خودتان را دعا کنید زیرا ما جز با اجازه خداوند نمی‌توانیم دعا کنیم و خداوند در این مورد به ما اجازه دعا نداده است.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص : ۴۳۰

اشاره

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ (۵۱) یَوْمَ لا یَنْفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْهُدی وَ أَوْرَثْنا بَنِی إِسْرائِیلَ الْکِتابَ (۵۳) هُدیً وَ ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ (۵۴) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ (۵۵)

إِنَّ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلَّا کِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغِیهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ (۵۶) لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۵۷) وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لا الْمُسِیءُ قَلِیلاً ما تَتَذَکَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یُؤْمِنُونَ (۵۹) وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۱

ترجمه: ..... ص : ۴۳۱

ما به طور مسلّم پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگی دنیا و روز قیامت که گواهان به پای می‌ایستند یاری می‌دهیم. (۵۱)

روزی که پوزش خواستن ستمکاران سودی ندهد و لعنت خدا از آن آنها و سرای بد نیز برای آنهاست. (۵۲)

ما به موسی مرتبه هدایت دادیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب (تورات) قرار دادیم. (۵۳)

کتابی که مایه هدایت و تذکّر برای خردمندان است. (۵۴)

شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حقّ است و برای گناهت آمرزش بخواه و تسبیح و ستایش خدایت را هر شامگاه و بامداد به جا

آور. (۵۵)

آنان که بی‌هیچ دلیلی که از آسمان آمده باشد درباره آیات خدا ستیزه جویی می‌کنند در دلهایشان جز غرور و نخوت چیزی نیست و هرگز به منظور خود نخواهند رسید. پس به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست. (۵۶)

آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها بسی بزرگتر و مهمّتر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۵۷)

هرگز نابینا و بینا برابر نیستند همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند و نیکوکار شدند با بزه کاران یکسان نیستند، ولی اندکند آنان که متذکّر می‌شوند. (۵۸)

براستی قیامت خواهد آمد و در آن تردیدی نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۵۹)

پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۲

کسانی که از پرستش من سرکشی می‌کنند بزودی با خواری و ذلّت وارد دوزخ می‌شوند. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۲

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا ما پیامبرانمان را، با چیرگی بر مخالفشان در دنیا و آخرت پیروزی می‌دهیم هر چند گاهی مخالفان پیروز می‌شوند ولی سرانجام پیروزی با پیامبران است.

يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ کلمه «یوم» در این عبارت بدل از «یوم» پیش از آن است.

لفظ «اشهار» جمع شاهد است و مقصود فرشتگان و پیامبران و اولیائند فعل «لا ینفع» هم با «تاء» و هم با «یاء» خوانده شده است.

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْهُدى مقصود از هدایت معجزه‌ها تورات و دستورهای دینی است که خداوند به آنها داده است.

وَ أَوْرَثْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ پس از هدایت و دستورهای دینی کتاب تورات را برای بنی اسرائیل به ارث گذاشتیم.

هُدىً وَ ذِكْرى بودن کتاب در میان آنها برای هدایت و تذکر و یادآوری است.

این دو کلمه یا حالند و یا مفعول له هستند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ پس ای پیامبر صبر کن زیرا وعده خداوند در ضمانت یاری پیامبرانش حق و مسلم است. در این جا خداوند حال موسی و پیروز کردنش را بر فرعون و سپاهیانش و باقی گذاشتن آثار هدایت را در بنی اسرائیل شاهد آورده است بنا بر این خداوند همان طور که موسی را یاری کرد تو را هم یاری می‌کند.

وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ خداوند برای این که بر درجات پیامبرانش بیفزاید و همچنین استغفار سنت و شیوه امتش شود، او را امر به استغفار و دعا کرده است.

إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ در سینه آنها جز کبر و غرور چیزی نیست و آنها اراده ریاست و تقدم دارند و می‌خواهند که کسی بالاتر از آنها نباشد، لذا تو را دشمن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۳

می‌دارند و معجزاتت را انکار می‌کنند و این بدان سبب است که نبوت برتر از هر سلطنت و ریاستی است و یا مقصود این است که می‌خواستند پیامبری از آن آنها باشد نه از آن تو.

ما هُمْ بِبالِغِيهِ آنها به خواسته‌های خود و آنچه مقتضای کبر و نخوت آنها بود، که همان اراده ریاست یا مقام نبوت بود، دست نیافتند.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ بنا بر این از شر آنها به خدا پناه ببر، زیرا او سخنان آنها را می‌شنود و به احوال آنان بیناست. مفهوم این آیه تهدیدی برای کافران است.

لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ چون انکار کافران و مجادله‌های آنها در آیات خدا شامل انکار بعث و زنده شدن روز قیامت بود، خداوند برای آنها از آفرینش آسمانها و زمین دلیل آورد، زیرا کافران به این که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است اقرار و اعتراف داشتند، بنا بر این آفرینش انسان نسبت به آسمانها و زمین (برای خداوند) بسیار آسانتر و ساده‌تر است.

وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ سپس خداوند تفاوت میان بینا و نابینا را، برای بیان تفاوت میان نیکوکار و بزه‌کار، مثال آورده است.

قَلِيلًا ما تَتَذَكَّرُونَ فعل «تتذکرون» هم با (تاء) و هم با (یاء) (یتذکرون) خوانده شده است.

لا رَيْبَ فِيها ناگزیر روز قیامت می‌آید و هیچ تردیدی در آن نیست، زیرا پاداش و جزای کارها حتمی و مسلم است.

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ شما مرا بخوانید و دعا کنید و هر گاه که مصلحت باشد شما را اجابت می‌کنم.

برخی گویند: معنا این است که شما دعا کنید تا ثواب به شما بدهم و در حدیث است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

الدعاء هو العبادة

: دعا خود عبادت است و این آیه را

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۴

تلاوت فرمود و از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: (ادعونی) همان دعاست و بالاترین عبادت نیز دعاست.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ..... ص : ۴۳۴

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۶۲) كَذلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كانُوا بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ (۶۴) هُوَ الْحَيُّ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۶۵)

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جاءَنِيَ الْبَيِّناتُ مِنْ رَبِّي وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَإِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۵

ترجمه: ..... ص : ۴۳۵

خداوندی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را روشنایی بخشید. خدا فضل خود را به مردم ارزانی می‌دارد، لیکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند. (۶۱)

این است خدای یکتا پروردگار شما آفریننده هر چیزی، خدایی جز او نیست، از ایمان به خدا به کجا روی بر می‌گردانید. (۶۲)

آنان که آیات خدا را انکار می‌کنند از ایمان روی بر می‌گردانند. (۶۳)

خداست که زمین را قرارگاه شما ساخت و آسمان را چون بنایی برافراشت و شما را صورت بخشید و صورتهایتان را نیکو آفرید و از پاکترین چیزها به شما روزی داد، این است خدای یکتا پروردگار شما برتر و بزرگوار است خدایی که پروردگار جهانیان است. (۶۴)

او زنـده ابدی است، خدایی جز او نیست، پس او را بخوانید در حالی که دین او را به اخلاص پذیرفته باشید. سـتایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است. (۶۵)

بگو مرا از پرستش چیزهای باطلی که شما می‌پرستید باز داشته‌اند در حالی که از جانب پروردگارم دلیلهای روشنی برایم آمده است و من مأمورم که تنها در برابر پروردگار جهانیان تسلیم باشم. (۶۶)

او خدایی است که شما را از خاك سپس از نطفه و سپس از لخته خونی بیافرید.

آن گاه شـما را از رحم مادر به صورت طفلی بیرون آورد تا به سنّ جوانی و کمال برسـید و سـپس پیر و سالخورده شویـد، برخی از شما پیش از پیری می‌میرید و هدف این است که به سر آمد عمر خود برسید و شاید در قدرت خدا تعقّل کنید. (۶۷)

او خدایی است که زنده می‌کند و می‌میراند و هنگامی که خلقت چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید: موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود. (۶۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۵

وَ النَّهارَ مُبْصِراً اسناد «مبصر»، به «نهار» اسناد مجازی است و مقصود این است که در روز می‌توان دید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۶

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ کلمه «فضـل» به صورت اضـافه و نکره ذکر شـده است تـا بیانگر این باشـد که هیـچ فضـلی با آن برابری و موازنه نمی‌کند.

لفظ «ناس» در آیه به این سـبب تکرار شـده تا بفهماند که کفران نعمت مخصوص به انسان است و تنها انسان است که سپاسـگزاری نمی‌کند.

ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ «ذلکم» اشاره به این است که آن ذات معلوم و مشخصـی که مختص به این کارهاسـت همو خداوند است و کلمه‌های بعد از «اللَّه» همه اخبار مترادف هسـتند یعنی کسی که جامع تمام این صفتها از ربوبیّت و آفریدن اشیا و یگانگی است خداوند است.

فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ با این حال چگونه از پرستش خدا به پرستش بتها روی می‌آورید.

سپس خداونـد تـذکر می‌دهـد که تمـام کسـانی که آیـات خـدا را انکـار می‌کننـد منحرف و دروغگوینـد هم چنـان که این کافران منحرفند.

اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً بار دیگر خداونـد خودش را به کارهایی که مختص به خود اوست توصـیف می‌کند و می‌فرماید: خدا آن کسی است که زمین را قرارگاه انسان ساخت و آسمان را همچون بنا یعنی قبه‌ای برافراشت.

خیمه‌ها و چادرهای بزرگ عربها (که مانند قبه است) بناهای آنهاست. «۱» آسمان نیز در نظر مانند قبه و چادر بزرگی است که روی زمین افراشته شده است.

فَـادْعُوهُ مُخْلِصِـینَ لَهُ الـدِّینَ پس او را بخوانیـد در حـالی که خود را در اطـاعت و دعا و عبادت او و همچنین هنگامی که می‌گوییـد: الحمد للَّه ربّ العالمین از شرك پاك ساخته و خالص کرده باشید.

وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ من دستور دارم که نسبت به امر پروردگار جهانیان تسلیم باشم.

۱- عبارت تفسیر کشاف چنین است: و منه: ابنیهٔ العرب لمضاربهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۷

لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ این عبارت متعلق به فعل محذوفی است و در تقدیر چنین است:

ثمّ یبقیکم لتبلغوا و لتکونوا شیوخا شما را باقی می‌گذارم تا به زمان جوانی و پیری برسید.

وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى و این کارها انجام می‌شود تا هر کس به زمان معین و اجل حتمی خود که وقت مرگ یا روز قیامت است برسد.

وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ مقصود از «من قبل» یا فوت قبل از پیری و سالخوردگی است و یا قبل از تمام این جریانهاست (و آن در صورتی است که بچه سقط شود).

وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید شما درباره این امور تعلق کنید و در چیزهایی پند آموز و حجتهای خداوند بیندیشید.

فَإِذا قَضى أَمْراً هنگامی که خدا چیزی را اراده کند بی‌زحمت و مشقتی آن را به وجود می‌آورد.

خداوند اراده را نتیجه تواناییش بر زنده کردن و میراندن و سایر کارهای مذکور قرار داده است آن کارهایی که همه نمایانگراند که هیچ چیز از مقدورات برای او ممتنع نیست و گویا فرموده است: به سبب این توانایی و قدرت است که هر گاه امری را اراده کند انجام می‌دهد و هیچ چیز مانع او نیست و موجود کردن آن امر آسانترین و سریعترین چیز است.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۶] .... ص : ۴۳۷

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳)

مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكافِرِينَ (۷۴) ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۸

ترجمه: ..... ص : ۴۳۸

آیا ندیدی آنهایی که در آیات خدا مجادله می‌کنند، چگونه از راه حقّ منحرف می‌شوند. (۶۹)

کسانی که این کتاب و آنچه را که به وسیله پیامبران فرستادیم دروغ می‌انگارند بزودی کیفر خود را خواهند دید. (۷۰)

آن گاه که غلها و زنجیرها را به گردنشان اندازند و آنها را بکشند. (۷۱)

در آب جوشان افکنده شوند و سپس در آتش افروخته شوند. (۷۲)

آن گاه به آنها گفته می‌شود: کجا هستند آن شریکانی که برای خدا قرار می‌دادید؟ (۷۳)

آنانی که جز خدا پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: همه محو و نابود شدند، بلکه ما اصلا پیش از این چیزی را پرستش نمی‌کردیم! خدا کافران را بدین سان گمراه می‌کند. (۷۴)

این عذاب بدان سبب است که به ناحقّ در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی، دایم به نشاط و شهوت پرستی مشغول بودید. (۷۵)

از درهای دوزخ وارد شوید و جاودانه در آن بمانید و جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است. (۷۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۸

أَنَّى يُصْرَفُونَ (آیا نمی‌بینی) از چه راهی و چگونه از راه حق به گمراهی باز می‌گردند.

إِذِ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ لفظ إذ «اذا» است زیرا هر گاه وقوع امری در آینده حتمی و مسلم باشد خداوند از آن به صورت چیزی که اتفاق افتاده است خبر می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۹

وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ عبارت «يسحبون» حال است (و محلا منصوب است).

فِي الْحَمِيمِ واژه «حميم» به آب جوشانی گفته می‌شود که در نهایت جوشش و حرارت باشد.

ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ سپس در آتش افکنده می‌شوند و آتش به وسیله آنها افروخته می‌شود.

بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً برای ما آشکار شد که آنها چیزی نبودند و ما هم به هیچ روی آنها را عبادت نمی‌کردیم.

كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكافِرِينَ همانند گمراه شدن معبودان کافران از نظر آنها، خداوند کافران را نیز درباره خدایانشان گمراه کرد به طوری که اگر می‌خواستند یکدیگر را ملاقات کنند نمی‌توانستند و با یکدیگر برخورد نمی‌کردند.

ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ این گمراهی به سبب شادمانی سرشاری است که بر خلاف حق در زمین داشتید و آن شرك و پرستش بتهاست.

فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ مقصود از: مثوی، جهنم است (که بسیار بد جایگاهی است).

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۷ تا ۸۱] ..... ص : ۴۳۹

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ (۷۷) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْكَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۷۹) وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْها حاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ فَأَيَّ آياتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۰

ترجمه: ..... ص : ۴۴۰

صبر کن که البته وعده خدا حقّ است، یا بعضی از کیفرهایی را که به آنها وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم یا تو را از دنیا ببریم. بازگشت آنها به سوی ماست. (۷۷)

پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، داستان گروهی را برایت گفته‌ایم و داستان برخی را نگفته‌ایم، هیچ پیامبری را نرسد که معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد و چون فرمان خدا در رسد به حقّ داوری خواهد شد و آنان که بر باطل بوده‌اند زیان خواهند دید. (۷۸)

خداست که چهارپایان را برایتان آفرید تا بعضی را سوار شوید و گوشت بعضی را بخورید. (۷۹)

و برای شما در آنها منافع بسیار دیگری است و می‌توانید با آنها به حاجتها و هدفهایی که در نظر دارید برسید و بر آنها و بر کشتیها سوار شوید. (۸۰)

او آیاتش را به شما می‌نمایاند پس کدام یك از آیات او را انکار می‌کنید؟ (۸۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۰

فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ این عبارت در اصل «ان نرینک» بوده است و حرف «ما» برای تأکید معنای شرط، زیاد شده است و به همین سبب است که نون تأکید به فعل ملحق شده است، به عنوان مثال نمی‌گویند: ان تکرمنی أکرمک، لیکن می‌گویند: اما تکرمنی أکرمک.

فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ این عبارت به جمله «نَتَوَفَّيَنَّكَ» مربوط است و جزاء شرط «نرینک» حذف شده و در اصل چنین بوده است «فاما نرینک بعض الذی نعدهم من العذاب فی حیاتک و هو القتل یوم بدر فذک منظور این است یا بعضی از عذابها را که به آنها وعده داده‌ایم در زندگی تو به تو نشان می‌دهیم، مانند کشتار روز بدر، که

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۱

واقع شد.

أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا این است پیش از این که به آنها عذاب برسد تو را از دنیا می‌بریم، زیرا روز قیامت بازگشت همه به سوی ماست. و ما آنچه را که شایسته آنهاست انجام خواهیم داد و هیچ یک از نظر ما دور نخواهد ماند.

مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْكَ برخی از پیامبران هستند که داستان و اخبار آنها را برای تو گفته‌ایم.

وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ و بعضی دیگر هستند که سرگذشت آنها را برای تو نگفته‌ایم.

لِتَرْكَبُوا مِنْها تا این که بر بعضی از حیوانها سوار شوید و برای حج یا جنگ یا از شهری به شهر دیگر، برای تبلیغ دین یا تحصیل علم، هجرت کنید. این گونه کارها هدفهای دینی است که اراده خدای حکیم به آنها تعلق می‌گیرد، ولی تغذیه از آنها منافع مباحی است که اراده خداوند به آن تعلق نمی‌گیرد.

وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ بر حیوانها و بر کشتیها در خشکی و دریا سوار می‌شوید.

يُرِيكُمْ آياتِهِ

خداوند حجتها و دلیلها و آیات خودش را به شما نشان می‌دهد.

يَّ آياتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

مفهوم این عبارت توبیخ و سرزنشی است برای کسانی که آیات خدا را انکار می‌کنند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۸۲ تا ۸۵] ..... ص : ۴۴۱

اشاره

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنا بِما كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ (۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۲

ترجمه: ..... ص : ۴۴۲

آیا آنها در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت کسانی را که پیش از اینها بوده‌اند بنگرند چگونه بوده است؟ مردمی که نیرویشان بیشتر و آثارشان در زمین فزونتر بود هرگز دست آوردهایشان نتوانست آنها را بی‌نیاز کند. (۸۲)

چون پیامبرشان با دلیلهای روشن به سویشان آمدند به دانش خود دلخوش بودند تا وعده عذابی که مسخره می‌کردند همه را فرا

گرفت. (۸۳)

هنگامی که سختی عذاب ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خدای یکتا ایمان آوردیم و به بتهایی که شریک خدا قرار داده بودیم کافر شدیم. (۸۴)

امّا بدان هنگام که عذاب ما را دیدند ایمان آنها برایشان سودی نداشت، این سنّت خداست در رفتار با بندگانش و کافران در آن روز زیانکار شده‌اند. (۸۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۲

وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ مقصود از «آثار» ساختمانها و قصرهای بزرگی است که ساخته بودند و کارگاهها و کارخانه‌هایی که داشتند. برخی گویند: منظور آثار پاهای آنهاست که به هنگام راه رفتن، به سبب بزرگی اندام آنها، به جای می‌ماند.

فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ حرف «ما» در جمله «فَما أَغْنى» یا نافیه است و یا استفهامیه و در محل نصب است و «ما» ی دوم یا مصدریه و یا موصوله است و در محل رفع است و مقصود این است که دست آوردهایشان آنها را از چه چیز بی‌نیاز کرد.

فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ مفسران در مفهوم این عبارت و معنای علم چند قول گفته‌اند: ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۴۳

اول آن که این عبارت به طریق استهزا و تمسخر گفته شده است هم چنان که در این آیه چنین است: بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ «بلکه آنها در باب آخرت علم پیدا کردند» «۱». و علم آنها نسبت به آخرت این بود که می‌گفتند: ما دو مرتبه زنده نمی‌شویم و به این گمان خود دلخوش بودند و با آن، وحی و علم پیامبران را رد می‌کردند.

دوم این که مقصود از علم، دانش و علم فلاسفه است که آنان علم پیامبران را در برابر علم خود کوچک می‌دانستند.

گویند: سقراط که در زمان موسی بود «۲» پیش موسی آمد و گفت: ما مردمان مهذّبی هستیم و نیازی به راهنما نداریم.

سوم این که شادمانی و دلخوشی برای پیامبران است و مقصود این است که چون پیامبران، نادانی کافران و استهزای آنان را نسبت به دین و دستورهای الهی

۱- نمل/ ۶۶.

۲- علامه مصنف محترم این داستان را به پیروی از زمخشری در کشاف نقل کرده است و نقل این داستان از سوی این دو عالم بزرگوار که هر دو اهل بحث و تحقیقند در نهایت شگفتی است، زیرا سقراط در حدود چهارصد سال پیش از میلاد مسیح در سن هشتاد سالگی یا بیشتر مرده است و موسی بیش از هزار سال قبل از سقراط بوده است، زیرا بنا بر آنچه در تفسیر شیخ ثقه، علی بن ابراهیم، آمده است میان زمان موسی و عیسی هزار ششصد سال فاصله است و بنا بر بعضی از کتابهای تاریخ از این هم بیشتر است، بنا بر این سقراط کجا و زمان موسی کجا؟ سقراط حکیمی بود الهی که قومش را به یگانگی می‌خواند و در طول زندگیش با بت و بت پرستی مبارزه کرد تا سرانجام سم به او نوشانیدند. آنچه ما گفتیم بر شخص پژوهشگر دقیق پنهان نیست. کتابهای تاریخ، تفسیر و حدیث را بنگرید تا درستی گفتار ما را بیابید و به عظمت و بزرگی مقام مصنف و صاحب کشاف، مغرور نشوید و گول نخورید و این مثال را یادآور شوید که از قدیم گفته‌اند: کم ترك الأول للآخر: بسا چیزهایی است که اولی برای آخری گذاشته است. در بعضی از کتابها این چنین داستان واهی را درباره افلاطون الهی یا جالینوس با حضرت عیسی علیه السلام گفته‌اند. ما، در تعلیقات خود بر کتاب جنة المأوی، ص ۲۶۲، چاپ اول تبریز، متذکر شده‌ایم که این داستان نیز واقعیتی نیز ندارد، زیرا زمان آن دو کجا و زمان عیسی کجا؟- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۴۴

دیدند، به سبب علمی که خدا به پیامبران داده بود و به سبب این که عذاب و کیفر استهزا و نادانی کافران آنها را فرا گرفت، شادمان بودند و خدای را سپاس می‌گفتند.

چهارم این که منظور از علم، دانش و علم کافران به امور دنیاست، چنان که خداوند در این آیه فرموده است: یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا «آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاهند» «۱» و هنگامی که پیامبران با علوم الهی و دینی به سوی آنها آمدند، کافران به علوم پیامبران توجهی نکردند، زیرا علوم پیامبران باعث ترک دنیا و جلوگیری از هواهای نفسانی و شهوات بود و کافران معتقد بودند که علمی نافع‌تر از علم خودشان نیست، بنا بر این شاد و دلخوش بودند.

فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ روا نیست (و خلاف عدالت است) که ایمان آوردن آنها، هنگام دیدن عذاب، برایشان سودی داشته باشد.

سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِی عبارت «سُنَّتَ اللَّهِ» مانند هر مصدر مؤکدی، به جای وعد اللَّه می‌باشد.

هُنالِکَ الْکافِرُونَ لفظ «هنالک» اشاره مکانی است ولی به کنایه و استعاره برای زمان آمده است، یعنی در زمان دیدن عذاب، زیان کافران آشکار شد، همچنین در این آیه خدا پس از آن که گفته است: فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ، فرمود: وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ، «یعنی زمانی که امر خدا بیاید، یا زمانی که به حق داوری شود کافران زیانکار شوند». «۲»

۱- روم/ ۷۶.

۲- روم/ ۷۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۵

سوره حم سجده (فصّلت) ..... ص : ۴۴۵

اشاره

این سوره مکّی است. پیش کوفیان دارای ۵۴ آیه و پیش بصریان ۵۲ آیه است زیرا کوفیان حم را یک آیه و عاد و ثمود را نیز یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۴۵

از أبیّ بن کعب روایت شده است [که پیامبر فرمود]: هر کس سوره حم سجده را بخواند به تعداد هر حرفی از این سوره ده حسنه به او داده می‌شود. «۱»

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: کسی که حم سجده را بخواند روز قیامت این سوره در برابر او تا جایی که چشمش کار می‌کند نور و روشنایی می‌شود و مایه سرور او خواهد شد و در دنیا نیز به مقامی می‌رسد که مورد ستایش و غبطه دیگران خواهد بود. «۲»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۴۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۲) کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۳) بَشِیراً وَ نَذِیراً فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ

(۴)

وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ وَ فِی آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ (۶) الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۸)

-۱

من قرأ حم السّجدة أعطی من الأجر بعدد کل حرف منها عشر حسنات.

[.....] -۲

من قرأ حم السّجدة کانت له نورا یوم القیامة مدّ بصره و سرورا و عاش فی هذه الدّنیا مغبوطا محمودا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۶

ترجمه: ..... ص : ۴۴۶

حم (۱)

این کتابی است که از جانب خدای بخشاینده مهربان فرو فرستاده شده است. (۲)

کتابی است که آیه‌هایش بروشنی بیان شده قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که آگاهند. (۳)

هم مژده دهنده و هم بیم دهنده است ولی بیشترشان رویگردان شدند و لذا چیزی نمی‌شنوند. (۴)

آنها گفتند: دلهای ما از دعوتت در پرده است و گوشهایمان سنگین است و میان ما و تو حجابی است. تو به کار دین خود پرداز ما هم به کار کیش خود می‌پردازیم. (۵)

بگو من انسانی همانند شما هستم. به من وحی شده که پروردگارتان خدای یکتا است. پس بدو روی آورید و از وی آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان. (۶)

آنهایی که زکات نمی‌دهند و عالم آخرت را منکرند. (۷)

اما آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند پاداش جاودانی دارند. (۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۶

تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ کلمه «تنزیل» یا مبتدا است و «کتاب» خبر آن است و یا خبر برای مبتدای محذوف است و «کتاب» یا بدل از آن و یا خبر بعد از خبر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۷

قُرْآناً عَرَبِیًّا کلمه «قرءانا» مخصوص به مدح و منصوب است یعنی مقصود من از کتاب مفصّل قرآنی است که دارای این ویژگی باشد برخی گویند: نصب آن به عنوان حال است یعنی آیه‌های آن تفصیل داده شده در حالی که قرآنی است به زبان عربی.

لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ آنچه از آیه‌های مفصل و روشن که فرستادیم به زبان عربی خودشان بود و هیچ چیز از آن آیه‌ها برای آنها مشتبه و نامفهوم نبود.

کلمه «لقوم» یا متعلق به «فصلت» و یا متعلق به «تنزیل» است، یعنی برای آنها این آیه‌ها را تفصیل دادیم و یا برای آنها از جانب

خدای رحمان فرو فرستاده شده است.

و بهتر از این دو قول این است که آن را مانند ما قبل و ما بعدش صفت قرار دهیم، تا میان صفتها و صله‌ها فرق نباشد یعنی قرآن به زبان عربی برای مردم عرب است.

بَشِیراً وَ نَذِیراً مومنان را به وسیله آیه‌هایی که بیانگر بشارت است مژده و امید می‌دهد و کافران را به وسیله آیه‌هایی که بیانگر تهدید است بیم می‌دهد.

فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ گوش نمی‌دادند، یعنی آنان را نمی‌پذیرفتند و نه پیروی می کردند.

قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ دل ما را پرده‌ای در برابر دعوت تو گرفته است بنا بر این آنچه تو می گویی در آن نفوذ نمی کند.

وَ فِی آذانِنا وَقْرٌ گوش ما در شنیدن قرآن سنگین و ناشنوا است.

وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ میان ما و میان تو پرده و مانع بسیار بزرگی است. اینها مثالهایی است برای نمایاندن انزجار و تنفر دلهایشان از پذیرفتن دین حقّ.

فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ تو به دین خود عمل کن ما هم به دین خود عمل می کنیم، یا معنا این است که تو بر ضد ما هر چه می‌توانی انجام ده ما هم بر ضد تو هر چه می‌توانیم انجام می‌دهیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۸

فایده «من» زایده در عبارت «مِنْ بَیْنِنا ...» این است که اگر می گفت: و بیننا و بینک حجاب معنا این بود که میان دو طرف یک پرده‌ای وجود دارد، در صورتی که معنای «مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ» این است که سراسر مسافت میان ما و تو پر از پرده و مانع است و هیچ جای خالی نیست.

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ این عبارت جواب سخنان کافران است که گفتند «قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ» و مقصود این است که من فرشته نیستم بلکه من هم انسانی هستم مانند شما تنها تفاوت این است که به من وحی می‌شود ولی به شما نمی‌شود و اکنون به دلیل وحی پیامبری من درست و ثابت است بر شما واجب است که از من پیروی کنید.

فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ بنا بر این رو به او آرید و با ایمان به یگانگی او و اخلاص در عبادت به او توجه کنید و از شرک و بت پرستی از او طلب آمرزش و استغفار کنید.

الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ خداوند از میان صفتهای کافران منع زکات را بخصوص با کفر به آخرت به هم پیوست و همانند هم قرار داده است زیرا انسان ثروت و مالش را از هر چیز بیشتر دوست دارد و اگر آن را در راه خدا بخشید، دلالت بر ثبات و پایداری در دینش و نیت درستش دارد. افزون بر این در مفهوم آن تشویق و تحریک شدید به پرداخت زکات و ترساندن از منع آن وجود دارد، زیرا خداوند منع آن را با انکار آخرت یکی دانسته است.

لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ پاداش و اجر آنها قطع نمی‌شود و پیوسته و دائمی است یا مقصود این است که اجر آنها بدون منت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۹

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۹ تا ۱۵] ..... ص : ۴۴۹

اشاره

قُلْ أَ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذلِکَ رَبُّ الْعالَمِینَ (۹) وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَواءً لِلسَّائِلِینَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا

أَتَيْنا طائِعِينَ (۱۱) فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحى فِي كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ وَ حِفْظاً ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)
إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً فَإِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ (۱۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۴۹

بگو آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید؟ و برای او همتا و مانند قرار می‌دهید؟ او پروردگار جهانیان است. (۹)

او بر روی زمین کوه‌هایی پدید آورد و آن را پر برکت ساخت و در چهار روز، روزی همه را معیّن کرد درست یکسان به اندازه همه سائلان. (۱۰)

آن گاه به آفرینش آسمان که دودی بود پرداخت. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید [به وجود آیید] آنها گفتند: ما از روی طاعت و فرمانبرداری می‌آییم. (۱۱)

آن گاه هفت آسمان را در دو روز آفرید و کار هر آسمانی را به آن وحی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۰

فرمود و آسمان زیرین را به چراغهایی (ستارگان) بیاراستیم. و (با شهابها) از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم. این است تقدیر خداوند دانا. (۱۲)

اگر آنها روی گرداندند بگو: من شما را به صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود تهدید می‌کنم. (۱۳)

آن گاه که رسولان از پیش رو و پشت سر (از هر سو) نزدشان آمدند و آنها را به پرستش خدای یگانه دعوت کردند کافران گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی می‌فرستاد، لذا به آنچه شما مبعوث شده‌اید ایمان نمی‌آوریم. (۱۴)

اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبّر و سرکشی کردند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آیا آنها نمی‌دیدند خداوندی که آنها را آفریده است از آنها بسیار قوی‌تر است، با این حال آیات ما را انکار می‌کردند. (۱۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۰

قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ استفهام در این عبارت استفهام تعجبی است یعنی چگونه به خودشان اجازه می‌دهند به کسی که زمین و آسمان را در دو روز آفرید کافر شوند و برای او شبیه و مانندهایی قرار دهند و آنان را پرستش کنند.

ذلِكَ رَبُّ الْعالَمِينَ آن کسی که بر آفرینش موجودات توانا است تربیت کننده جهان و مالك تصرف در آنهاست.

وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها و در روی زمین کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار داد تا هر کس که بخواهد بتواند از منافع کوه‌ها بهره‌مند شود.

وَ بارَكَ فِيها و خیر و برکت در زمین قرار دارد.

وَ قَدَّرَ فِيها أَقْواتَها و روزی و غذاهای موجودات روی زمین را در زمین مقدر و معین کرد.

فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ این عبارت در اصل: فی تتمهٔ اربعهٔ ایام، بوده است یعنی از آغاز تا آفرینش چهل روز تمام و گویا فرموده است: تمام

این کارها (آفرینش جهان و دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۱

کارها) در چهار روز کامل به طور مساوی بی‌کم و زیاد انجام شده است.

سواء للسّائلین کلمه «سواء» با سه حرکت خوانده شده است: جرّ به عنوان این که صفت برای «ایّام» باشد، نصب به عنوان این که در اصل: استوت سواء، بوده است، یعنی یکسان و مساوی و رفع به عنوان این که در تقدیر: هی سواء بوده است.

عبارت «لِلسَّائِلِینَ» یا متعلق به محذوف است و گویا گفته است این انحصار در چهار روز برای کسانی که بپرسند زمین و آنچه در آن است در چند روز آفریده شده است؟ یا متعلق به «قدر» است یعنی خداوند روزی و غذا را در روی زمین برای کسانی که طالب و نیازمند به آن هستند مقدر و معین کرده است.

ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ این عبارت مانند این است که بگویی: استوی الی مکان کذا به آن مکان توجه کامل دارد این مثل هنگامی گفته می‌شود که تمام توجه به سوی چیزی شود به طوری که هیچ چیز دیگر در نظر نباشد و این از ماده استواء است که ضد اعوجاج و کجی است و به همین معناست سخن عربها که می‌گویند:

استقام الیه. و امتدّ الیه: تمام توجه خود را به سوی او کرد و به جانب او کشیده شد.

و مانند این مورد است این آیه که خداوند فرمود: فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ «به سوی او توجه کامل کنید». (فصلت/ ۶) مقصود آیه شریفه این است که پس از آفرینش زمین و آنچه در آن است حکمت خداوند او را به آفریدن آسمان خواند بی‌آن که چیزی او را از این کار منصرف کند.

فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ مقصود از این که خدا آسمان و زمین را امر کرد به آمدن و پاسخ آنها که گفتند: ما در حال فرمانبرداری می‌آییم، این است که خداوند ایجاد و هستی آنها را اراده کرد و آنها از اراده خداوند امتناع نکردند و همان طور که خدا خواسته بود هستی یافتند. و چنین نیست که در حقیقت امری و جوابی باشد و این از مجازهایی است که به آن «تمثیل» می‌گویند و مراد این است که آنها مانند دو ماموری که از سوی آمر مطاعی دستوری به آنها داده

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۲

شود مطیع و فرمانبردار بودند.

خداوند در آغاز جرم زمین را بی‌گسترش آن آفرید و پس از خلق آسمان آن را گسترش داد چنان که می‌فرماید: وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها «و زمین پس از آن گسترش یافت». (نازعات/ ۳۰) بنا بر این منظور از اتیان آن دو به شکلی که شایسته است این است که: تو ای زمین برای این که جایگاه ساکنانت باشی گسترده شو و تو ای آسمان مانند سقفی بر روی ساکنان زمین قرار گیر و معنای «اتیان» واقع شدن و به وجود آمدن است چنان که گویند: اتی عمل فلان مقبولا عمل فلانی مورد قبول واقع شد.

طوعا او کرها ای عبارت مثال است برای تأثیر قدرت خداوند در زمین و آسمان و قرار دادن آنها بر کیفیت مخصوص به خودشان و «طَوْعاً أَوْ کَرْهاً» به جای طائعتین و مکرهتین آمده است.

چون زمین و آسمان مورد خطاب واقع شوند پاسخ دهنده قرار داده و با طوع و کره توصیف شدند لذا به جای طائعات «طائعین» گفته شده است. مانند این که فرموده است: وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ «و هر یک در مدار معینی سیر می‌کنند» (انبیاء- ۳۳، یس ۴۰) رَأَیْتُهُمْ لِی ساجِدِینَ «دیدم آنها را که مرا سجده می‌کنند» (یوسف/ ۴) فَقَضاهُنَّ ضمیر «هنّ» ممکن است در معنا به «سماء» یعنی آسمانها بر گردد و ممکن است که ضمیر مبهم باشد و عبارت «سَبْعَ سَماواتٍ» تمیز آن به حساب آید و آن را تفسیر کند، تفاوت میان این دو حالت این است که نصب «سَبْعَ سَماواتٍ» بنا بر اولی به عنوان حال و بنا بر دومی به عنوان تمیز است.

وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها واژه «اوحی» یعنی آفرید یا دستور داد و مراد این است که در هر آسمانی امرش را صادر کرد و آن را

به نظم و سامان آورد و مقصود از: امر، یا آن چیزهایی است که بایستی در آسمانها باشد مانند فرشتگان ستاره‌ها و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۳

چیزهای دیگر یا منظور نیازها و چیزهایی است که موجب اصلاح آنها است.

وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم تا به سبب آنها (کاروانیان در شب) راهنمایی شوند.

وَ حِفْظاً در تقدیر و حفظناها حفظا بوده است: ما آسمان را به وسیله شهابها از «استراق سمع» شیطانها نگهداشتیم (در این صورت حفظا مفعول و مطلق است.) و جایز است که حفظا مفعول له باشد که در تقدیر چنین می‌شود: و خلقنا المصابیح زینهٔ و حفظا: ما ستاره‌ها را برای زینت و برای حفظ آسمانها آفریدیم.

فَإِنْ أَعْرَضُوا و اگر پس از آن که دلیلها و برهانهایی که بر یگانگی و قدرت خدا دلالت دارند برای آنها خواندی باز هم روی گرداندند پس آنها را از عذاب بسیار سختی که مانند صاعقه است بترسان.

إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ عبارت «مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ» اشاره به همه جوانب است و پیامبران علیهم السّلام از آن قوم جز ستم و انکار حق چیزی ندیدند.

برخی از مفسّران گویند: معنا این است که آنها را از عذاب خدا درباره امتهای پیشین و از عذاب آینده آخرت بترسان زیرا این چنین تحذیری برای آنها هم نسبت به عذاب گذشتگان و هم نسبت به عذاب آینده که ممکن است دچار شوند، هشدار و پند و اندرز است.

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ حرف «ان» در عبارت «أَلَّا تَعْبُدُوا» به معنای «ای» می‌باشد و یا مخففه از مثقله است و در اصل: بانّه لا تعبدوا بوده است و مقصود این است که شان و موقعیت کلام ما برای شما این است که جز خدای یکتا چیز دیگری را عبادت نکنید.

قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا در این عبارت مفعول فعل «شاء» محذوف است و اصل آن چنین بوده است: لو شاء ربّنا ارسال الرّسل لا نزل ملائکهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۴

وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً حقیقت قوت، زیادی قدرت و توانایی است و این معنا در انسان سلامتی و اعتدال و نیرومندی بدن است.

وَ کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ با این که آنها می‌دانستند آیات ما بر حق است باز هم انکار می‌کردند هم چنان که امانت گیرنده‌ای امانت را انکار کند. این عبارت عطف بر جمله «فَاسْتَکْبَرُوا» است.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۶ تا ۲۳] ..... ص : ۴۵۴

اشاره

فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی أَیَّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِیقَهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزی وَ هُمْ لا یُنْصَرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۱۸) وَ یَوْمَ یُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ إِلَی النَّارِ فَهُمْ یُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۰)

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ وَ لکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثِیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ (۲۳)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۴

سرانجام تند بادی سخت و هول انگیز در روزهایی شوم بر آنها فرستادیم تا در دنیا عذاب خوار کننده را به آنها بچشانیم و عذاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۵

آخرت خوار کننده‌تر است و (از هیچ سو) یاری نمی‌شوند. (۱۶)

اما قوم ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها کوری گمراهی را بر هدایت برگزیدند، لذا به سبب اعمالی که می‌کردند صاعقه عذاب خوارکننده آنها را فرا گرفت. (۱۷)

و ما آنان را که ایمان آورده و پرهیزکاری پیشه کرده بودند، نجات دادیم. (۱۸)

و به یاد آورید روزی را که دشمنان خدا را گرد کرده به سوی دوزخ برانندشان و آن جا برای جمع‌آوری همه را باز دارند. (۱۹)

چون به دوزخ رسند گوشها و چشمها و پوستهایشان به کارهای آنها و بر ضدّشان گواهی می‌دهند. (۲۰)

به پوستهای خود گویند: چرا بر ضدّ ما گواهی دادید؟ گویند: آن خدایی که هر چیزی را به سخن می‌آورد و شما را نخستین بار بیافرید، ما را گویا ساخت و بازگشتشان به سوی اوست. (۲۱)

شما که کارهای زشتتان را پنهان می‌کردید به سبب این نبود که گوش و چشم و پوستهایتان امروز به زیان شما شهادت ندهند، بلکه می‌پنداشتید که خداوند بر بسیاری از کارهایتان آگاه نیست. (۲۲)

آری این گمان بدی که به پروردگارتان داشتید شما را هلاک کرد و سرانجام از زیانکاران شدید. (۲۳)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۵

رِیحاً صَرْصَراً تند بادی که زوزه می‌کشد و واژه صرّ به معنای فریاد و صیحه است. برخی گویند: این واژه از ماده صرّ است و به معنای آن گونه سردی است که از شدت سرما می‌سوزاند و آن سرمایی است که جمع و منقبض می‌کند.

فِی أَیَّامٍ نَحِساتٍ کلمه «نحسات» به کسر «حاء» و سکون آن خوانده شده است.

چنان که گویند: نحس نحسا که نحس همان نحس است بنا بر این نحس ممکن است مخفف نحس و ممکن است صفتی به صورت مصدر باشد مانند رجل عدل.

عَذابَ الْخِزْیِ واژه «خزی» به معنای پست و خواری است و اضافه «عذاب» به آن به عنوان این است که «خزی» صفت عذاب باشد و گویا گفته است: عذاب خزی،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۶

چنان که هر گاه بگویی: فعل السوء مقصود «الفعل السّیّئ» است و دلیل بر ان عبارت بعدی است که خداوند فرموده: وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزی [چون اخزی صفت تفصیلی است بی‌تردید خزی هم صفت است.]

و این که «خزی» صفت عذاب قرار داده شود در بیان مفهوم رساتر و بلیغ‌تر است از این که صفت برای کافران باشد، زیرا میان این دو عبارت که بگویی: او شاعر است. یا برای او شعر شاعرانه است، تفاوت زیادی است.

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ ما راه ضلالت و گمراهی و راه هدایت و سعادت را به قوم ثمود نشان دادیم و راه خیر و شر را برای آنها بیان کردیم. هم چنان که در آیه فرموده است: وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ «ما دو راه را به آنها نشان دادیم». (بلد ۱۰) فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی اما آنها کفر را بر ایمان و گمراهی را بر هدایت اختیار کردند.

فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ ترسناکی و سست کنندگی عذاب آنها را فرا گرفت. واژه «هون» از هوان است و این صفت عذاب واقع شده است یا برای مبالغه و یا بدل از آن است این آیه دلیل روشنی بر ضدّ جبریه است.

وَ یَوْمَ یُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ فعل «یحشر» با «یاء» و به صورت مجهول و «اعداء» به رفع خوانده شده است و نیز به صورت معلوم و «اعداء» به نصب نیز خوانده شده است.

فَهُمْ یُوزَعُونَ جلوتر را نگه می‌دارند تا پشت‌سریها و آنهایی که عقب مانده اند به اولیها ملحق شوند.

حَتَّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ حرف «ما» در این عبارت زاید و برای تاکید است یعنی ناگزیر هنگام رو به رو شدن با آتش، همان زمانی است که اندامها بر ضد آنها شهادت می‌دهند. اما چگونگی سخن گفتن جوارح این است که خداوند- هم چنان که درخت را (برای حضرت موسی در کوه طور) گویا کرد- آنها را نیز گویا و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۷

سخنگو می کند بدین گونه که کلام را در آنها ایجاد می‌فرماید.

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ برخی از مفسران گویند: مقصود «از جلود» کنایه از آلت تناسلی است (نه مطلق پوست بدن).

أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ مقصود از «کُلَّ شَیْءٍ» حیوانها هستند و منظور این است که اندامها در جواب صاحبان خود می گویند سخن گفتن ما نسبت به قدرت خداوندی که می‌تواند هر حیوانی را گویا کند، چیز شگفتی نیست، او همان خدایی است که بار اول شما را آفرید و نیز قادر است که شما را- برای پاداش و جزا- دو مرتبه زنده کند و باز گرداند.

وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ شما از ترس این که اعضایتان بر ضد شما گواهی می‌دهند کارهای زشت خود را پنهان نمی کردید، زیرا نمی‌دانستید که آنها علیه شما شهادت می‌دهند لیکن شما گمان می کردید که خداوند بیشتر کارهای شما را نمی‌داند.

از ابن عباس روایت است که کافران می گفتند: خداوند آنچه را که در باطن و نفس ماست نمی‌داند و تنها چیزهایی را که ما آشکارا انجام می‌دهیم میداند.

وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ «ذلکم» در این عبارت مبتدا و (محلا) مرفوع است و «ظنّکم» و «اردیکم» هر دو خبرند و ممکن است که «ظنّکم» بدل و «اردیکم» خبر باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند نزد گمان بنده است اگر به خدا گمان نیک داشته باشد نتیجه آن خیر و نیکی است و اگر گمان بد داشته باشد نتیجه آن بدی و شر است. «۱»

-۱

انّ اللَّه عند ظنّ عبده ان خیرا فخیر و ان شرا فشرّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۸

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۴ تا ۳۲] ..... ص : ۴۵۸

اشاره

فَإِنْ یَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْویً لَهُمْ وَ إِنْ یَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِینَ (۲۴) وَ قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ (۲۵) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدِیداً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۷) ذلِکَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ (۲۸)

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۸

اگر آنها صبر کنند (یا نکنند) دوزخ جایشان است و اگر تقاضای بخشش کنند بخشش نیابند. (۲۴)

ما بر آنها همدمانی (زشت سیرت) گماشتیم و آنها زشتیها را از پیش‌رو و پشت سر در نظرشان بیاراستند و فرمان عذاب الهی درباره آنها تحقّق یافت و همچون امّتهای گمراهی از جنّ و انس که پیش از آنها بودند گرفتار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۹

شدند که بی‌تردید آنها زیانکار بودند. (۲۵)

کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید، شاید پیروز گردید. (۲۶)

بی‌تردید کافران را عذابی سخت می‌چشانیم و بدتر از آنچه می‌کردند کیفر می‌دهیم. (۲۷)

کیفر دشمنان خدا آتش است که جایگاه ابدی آنها در آن است. این به کیفر آن است که آیات ما را انکار می‌کردند. (۲۸)

کافران گفتند: پروردگارا! آنهایی که از جنّ و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود افکنیم تا از پست‌ترین مردم باشند. (۲۹)

کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یگانه است و پایداری کردند فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند که مترسید و اندوهگین مباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده شده‌اید. (۳۰)

ما، در دنیا و آخرت دوستدار شماییم و در بهشت جاوید هر چه بخواهید و آرزو کنید مهیّا و فراهم است. (۳۱)

این سفره پذیرایی احسان خدای آمرزنده مهربان است. (۳۲)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۹

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ مقصود این است که اگر بردباری پیشه کنند این شکیبایی به حال آنها سودی ندارد و آنها را از اقامت در آتش نجات نمی‌دهد.

وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ اگر طلب عفو و بخشش و تقاضای رضایت کنند بخشیده نمی‌شوند و به تقاضای عفو آنها پاسخی داده نمی‌شود و رضایتی برای آنها نیست.

وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ ما برای آنها دوستان و همنشینانی از شیطان صفتان و زشت سیرتان قرار دادیم. کلمه «قرناء» جمع «قرین» است. این مورد مانند این آیه است که می‌فرماید: وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ «هر کس از یاد خدا روی گرداند، شیطانی را همنشین او قرار می‌دهیم که همواره همراه اوست».

(زخرف ۳۶) مقصود این است که به سبب تصمیم و اصرارشان بر کفر آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۰

بدبخت و از توفیق دور کردیم بنا بر این دوستانی جز شیطانها برای آنها باقی نماند.

فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ پس آن شیطانها برای آنها کارهایی را که از پیش برای خود فرستاده‌اند و کارهایی که اکنون

انجام می‌دهند زینت دادند یا منظور این است که شیاطین آنچه را پیش روی آنهاست از لذتهای دنیوی و پیروی از شهوتهای نفسانی و آنچه را که پشت سر ایشان است از کارهای آخرت که می‌گفتند نه بعثی است و نه حساب و کتابی، برای آنها زینت دادند.

وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ مقصود از «قول» عـذاب است، (یعنی عذاب درباره آنها مسلم شد) «فی امم» در زمره و در جمله امتها هستید. این مورد همانند این گفتار شاعر است که می‌گوید: ان تک عن احسن المروة مأفوكا ففى آخرين قد افكوا «۱».

مقصود این است که تو هم مانند دیگران و در شمار کسانی هستی که چنین کرده اند و تو تنها فردی نیستی که چنین می کنی.

شاهد در عبارت «فى آخرين» است که مقصود: في جملة آخرين، بوده است.

فِي أُمَمٍ این عبارت، به عنوان حال برای ضمیر «علیهم» در محل نصب است.

إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ این عبارت علت استحقاق آنها را به عذاب بیان می‌کند ضمیر در لهم به «امم» بر می گردد.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا برخی از کافران به برخی دیگر گفتند.

لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ به این قرآنی که محمد می‌خواند گوش فرا ندهید و آن را نشنوید.

وَ الْغَوْا فِيهِ لغى يلغى و لغو به سـخنی گوینـد که بیهوده باشـد و فایـده و نتیجه‌ای در بر نداشـته باشد. منظور این است که شـما هنگام قرآن خواندن محمد، صدای خود را بلند کنید و به سخنان تمسخر آمیز و هذیان گویی بپردازید تا خواندن قرآن را

۱- اگر تو در کارهایت از احسان برگشته باشی- در جمله مردمانی هستی که از نیکی برگشته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۱

آشفته و پریشان کنید و شاید بدین وسیله بر او پیروز شوید و یارانش را از شنیدن قرآن باز دارید.

ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ کلمه (النّار) یا عطف بیان برای «جزاء» و یا خبر برای مبتدای محذوف است.

لَهُمْ فِيهـا دارُ الْخُلْدِ معنای آیه این است که آتش، خودش فی نفسه سـرای جاودانی استماننـد این آیه که خداونـد می‌فرمایـد: لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ «همانا برای شما رسول خدا الگوی حسنه است» (احزاب/ ۱۲) معنای عبارت «فی رسول اللّه» این است که شخص پیامبر «اسوه حسنه» است.

چنان که به فردی بگویی: لک فى هذا الدار دار سرور، و مقصود این است که خود خانه عینا سرور است.

جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ آتش جاوید کیفر عمل لغوی است که نسبت به قرآن انجام می‌دادید. و چون سبب عمل کفار انکار آیات خدا بود عبارت «یجحدون» که سبب است ذکر شده است.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَـلَّانا عبارت «ارنا» به سـبب سـنگینی کسـر، أرنا به سـکون «راء» نیز خوانـده شـده است چنان که کلمه: فخذ، را فخذ هم خواندند.

یعنی پروردگارا شیطانهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان بده.

باید توجه داشت که شیطانها دو گونه‌اند شیطانهایی که از جنس جنیان و شیطانهایی که از جنس آدمیان می‌باشند.

نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا تا ما آنها را زیر پاهای خود افکنیم. مقصود این است که یا آنها را لگدکوب کنیم و یا به طبقات زیرین دوزخ بیفکنیم تا عذابشان از ما شدیدتر باشد.

ثُمَّ اسْتَقامُوا سـپس ایمان و عقیـده خود را اسـتمرار داده و اسـتقامت ورزیدنـد و در هر گونه اطاعت و پیروی از آن اسـتوار و پایدار بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۲

محمد بن فضـیل از علی بن موسـی الرّضا علیه السلام از استقامت پرسید حضرت فرمود: «به خدا سوگند همان شیوه‌ای است که شما

دارید» «۱» تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا هنگام مرگ فرشتگان بر آنها وارد می‌شوند و مژده می‌دهند که نترسید. حرف «ان» در عبارت «ان تخافوا» یا به معنای (ای) مفسره است و یا مخفف از ثقیله است و اصل آن: بأنّه لا تخافوا بوده است و حرف «هاء» ضمیر شأن است. کلمه «خوف» به معنای غم و اندوه در موردی است که انسان انتظار پیشامد سویی را دارد و کلمه «حزن» در موردی است که یا سودی از دست برود و یا زیانی روی دهد. معنای آیه کریمه این است که خداوند شما را از هر بیم و اندوهی امان داده است و هم چنان که شیطانها دوستان کافرانند فرشتگان دوستان مومنانند و در دنیا آخرت با آنان همراهند.

وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ

برای شما در آخرت آنچه از نعمتها آرزو کنید آماده است.

این که به مومنان به دوستی فرشتگان در دنیا و آخرت مژده داده شده است و این که در بهشت آنچه را بخواهند برای آنها آماده است، دالّ بر این است که استواری و پایداری در ایمان و عمل از شریف‌ترین عبادتهای خدا و از پرارج‌ترین مسلکهاست و درجه نهایی کمال در آن است.

نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ کلمه «نزل» به معنای غذایی است که برای مهمان می‌آورند و در این جا مقصود این است که این نعمتها از سوی خداوند است و نصب آن به عنوان حال است یا حال از «ماء» موصول یا حال از ضمیر منصوب محذوف، زیرا عبارت در اصل: ما تدّعونه، بوده است.

---

۱ «هی و اللّه ما انتم علیه»

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۳۸] ..... ص : ۴۶۳

اشاره

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَ مِنْ آياتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا يَسْأَمُونَ (۳۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۳

سخن چه که کسی نیکوتر و بهتر از سخن کسی است که مردم را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید که البتّه من از مسلمانانم؟ (۳۳)

نیکی و بدی هرگز برابر نیستند همواره بدی را با نیکی پاسخ ده تا دشمنان تو همچون دوستان، گرم و صمیمی شوند. (۳۴)

از این مقام برخوردار نشوند جز کسانی که شکیبا باشند و کسانی که بهره عظیمی از ایمان داشته باشند. (۳۵)

و هر گاه از شیطان دچار وسوسه‌ای شوی به خدا پناه بر که او شنوا و آگاه است. (۳۶)

از نشانه‌های قدرت او شب و روز و خورشید و ماه است، به آفتاب و ماه سجده نکنید بلکه اگر به حقیقت خدا پرستید خدایی را که

آفریننده آنهاست سجده کنید. (۳۷)
اگر (کافران) از پرستش خدا تکبّر می‌ورزند آنان که نزد پروردگار تو هستند (فرشتگان) بی‌آن که ملول و خسته شوند، شب و روز تسبیح او می گویند. (۳۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۴

تفسیر: ..... ص : ۴۶۴

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَی اللَّهِ مقصود از کسانی که مردم را به سوی خـدا فرا می‌خواننـد پیامبر و امامان جانشـینان او هسـتند که داعیـان به حقنـد. برخی از مفسـران گوینـد: منظور اذان گویاننـد امّـا مفهوم آیه عمومیت دارد و تمـام کسانی را که این ویژگی‌های سه‌گانه را دارا باشند فرا می گیرد ۱- موحد و معتقد به خدا باشند ۲- به کارهای نیک پردازند ۳- مردم را به سوی خدا بخوانند.
وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ مقصود این است که نیکی و بـدی در ذات خود متفاوتند، بنا بر این کارهای نیک و کارهای زشـت برابر نیستند و هر گاه دو کار نیک به تو ارائه شد آن را که از دیگری بهتر است انجام ده.
ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ برخی از بـدیهای را که دشـمنانت نسبت به تو انجام داده‌انـد و تو با نیکی پاسـخ گو و دفع کن. نیکی در این مـورد این است که او را عفـو کنی و ببخشـی و نیکوتر از آن این است که در برابر بـدی او تو نیکی کنی یـا مثلا- اگر او بـدی تو را گفت تو او را ستایش کنی. هر گاه تو چنین کنی دشمن سرسخت تو دوست صمیمی و با صفا و یک رنگ تو می‌شود.
وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا این صـفت نیک و خوی پسندیده که در برابر بدی نیکی کند جز به کسانی که شکیبا باشند و خشم خود را فرو برند و در برابر سختیها بردباری کنند و نیز کسانی که از ثواب و نیکیها بهره وافری داشته باشند به کس دیگر داده نمی‌شود.
وَ إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ واژه «نزع» به معنای: نسغ، و همانند «نخس» است (که هر سه به معنای سـیخ زدن و سک دادن حیوان است) و هر گاه شـیطان انسان را به برخی از گناهان تحریک کند مانند این است که او را برای انجام گناه سیخ می‌زند.
و فعل «ینزغ» به «نزغ» نسبت داده شده است چنان که عربها ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۵
می گویند: جدّ جدّه (سخت کوشش کرد) و یا ممکن است که مصدر «نزع» صفت شیطان و وسوسه‌هایش باشد.
و مقصود این است که اگر شـیطان خواست تو را از بهـترین راه دفـاع یعنی از «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» که مـا به تو سـفارش کرده‌ایم بازگرداند از شرّ او به خدا پناه آور و از شیطان پیروی مکن.
وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ برخی از حجتهـا و دلیلهـایی کـه بر یگـانگی خداونـد دلالـت دارد شب و روز است با ویژگیهایی که خداوند برای آنها مقرر فرموده است و دیگری خورشـید و ماه است با نشانه‌هایی از تدبیر و مسـیری که در مدار خود دارند.
ضمیر در عبـارت «خَلَقَهُنَّ» به تمـام آنهـا بر می‌گردد زیرا جمع غیر عاقـل در حکم مفرد مونث یا جمع مونث است چنان که گوینـد: الـدّور رایتها و رایتهنّ (که هم ضـمیر مفرد مونث و هم ضـمیر جمع مونث برای جمع غیر عاقل الـدّور آورده شده است) و یا همه در معنای «آیات» هستند لذا فرمود «خلقهنّ».
به عقیـده شافعی موضع سـجده عبارت «تعبدون» است. و همین مطلب از امامان ما علیهم السـلام روایت شده است و به نظر ابو حنیفه محل سجده عبارت «لا یَسْأَمُونَ» است.
عِنْدَ رَبِّکَ مقصود این عبارت دارا بودن مقام والا و تقرب پیش خداوند است.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۹ تا ۴۶] ..... ص : ۴۶۵

اشاره

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا أَ فَمَنْ یُلْقی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَةِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ (۴۱) لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ (۴۲) ما یُقالُ لَکَ إِلَّا ما قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِکَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ (۴۳)
وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیاتُهُ ءَ أَعْجَمِیٌّ وَ عَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ وَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ فِی آذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمًی أُولئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ (۴۴) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ (۴۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۶

ترجمه: ..... ص : ۴۶۶

از نشانه‌های قدرت او این است که زمین را خشک و خاضع می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن بفرستیم به جنبش آید و گیاه برویاند و خرّمی یابد. آن کس که آن را زنده کرد مردگان را نیز زنده می‌کند، او بر هر چیز تواناست. (۳۹)
کسانی که در آیات ما راه باطل پیش می‌گیرند از ما پنهان نیستند. آیا آن که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا آن که روز قیامت در نهایت امن و امان می‌آید؟
هر چه می‌خواهید به اختیار خود بکنید که او به تمام کارهای شما بیناست. (۴۰)
آنان که به این قرآن که برای هدایتشان آمد کافر شدند به کیفر خواهند رسید و حال آن که این کتاب همان معجزه بزرگ و شکست ناپذیر است. (۴۱)
هیچ باطلی نه از پیش روی و نه از پشت سر راه بدو نیابد، زیرا که از سوی خداوند حکیم و ستودنی نازل شده است. (۴۲)
نسبتهای ناروایی که به تو می‌دهند به پیامبران پیش از تو
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۷
نیز داده‌اند، یا این که وحیی به تو نمی‌شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است. بی‌تردید پروردگار تو، هم آمرزنده است و هم صاحب عقوبت دردناکی است. (۴۳)
اگر قرآن را به زبان غیر عرب می‌فرستادیم می‌گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبر عربی درست است؟ بگو: این قرآن برای آنان که ایمان آورده‌اند هدایت و شفاست ولی کسانی که ایمان نیاورده‌اند گوشهایشان سنگین است و چشمهایشان نابیناست و چنانند که گویی آنها را از راهی دور ندا می‌دهند. (۴۴)
ما به موسی کتاب آسمانی دادیم اما در آن اختلاف کردند و اگر نبود آن سخنی که پروردگارت از پیش گفته بود میانشان داوری می‌شد و به عذاب گرفتار می‌شدند. البته هنوز به سختی در تردیدند. (۴۵)
هر کس کاری شایسته کند به سود خود اوست و هر کس بد کند به زیان خود کرده است و پروردگارت هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۷

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَةً خشوع که صفت ارض است به عنوان کنایه و استعاره است، زیرا زمین به سبب این که خشک و بی‌آب و بی گیاه است به فردی تشبیه شده است که بسیار فقیر و ذلیل و خاشع و دارای لباسهای پاره و مندرس است و بر عکس هنگامی که زمین سرسبز و دارای گیاهان گوناگون است و به خرمی و طراوت و بالا آمدن توصیف شده است کنایه از کسی است که پس از بیچارگی و آن لباسهای کهنه به ثروت کافی دست یابد و لباسهای فاخر را در بر کند.

کلمه ربت، ربأت نیز خوانده شده است که به معنای برآمدگی زمین و هنگام بیرون آمدن گیاه است.

إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا هر گاه گودالی در یک سمت زمین محدودی کنده شود و در وسط نباشد گویند: لحد الحافر یا ألحد الحافر، یعنی حفر کننده در کار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۸

خود منحرف شده است و همین مفهوم برای افرادی که از راه درست و صحیح در تاویل آیه‌های قرآنی منحرف می‌شوند به طور کنایه و استعاره گفته می‌شود. این کلمه هم به لغت و وزن ثلاثی مجرد (لحد) و هم به لغت و وزن ثلاثی مزید (الحد) گفته می‌شود.

لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا این عبارت تهدیدی از خداوند به کافران است.

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ این بخش بدل از ایه انّ الّذین یلحدون فی آیاتنا می‌باشد و مقصود از: ذکر، قرآن کریم است زیرا آنان به سبب انکار و کفرشان نسبت به قرآن آن را استهزاء می‌کردند و از مفهوم واقعی آیات آن منحرف شدند.

وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ و این قرآن کتابی است بزرگ و شکست ناپذیر که از جانب خداوند پشتیبانی و حمایت می‌شود.

لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ ... «یعنی باطل از هیچ جهتی به آن راه نمی‌یابد و همانند این آیه است آیه وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت شده است که نه در اخبارش از گذشته‌ها باطل است و نه در اخبارش از آینده بلکه تمام خبرهایش مطابق با واقع و حقیقت است». «۱»

ما یُقالُ لَکَ ... آنچه کافران قوم تو از سخنان ناروا به تو می‌گویند همانند سخنانی است که کافران امتهای پیش به پیامبرانشان می‌گفتند.

إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ براستی که پروردگار تو نسبت به آنان که به تو ایمان آوردند بسیار بخشنده است و نسبت به کسانی که تو را انکار کنند صاحب عذابی دردناک است.

و یا معنای آیه شریفه این است: آنچه را که خدا به تو می‌گوید همان است که

-۱

لیس فی اخباره عمّا مضی و لا فی اخباره عمّا یکون فی المستقبل باطل بل اخباره کلّها موافقة لمخبراتها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۹

پیامبران پیش از تو گفته است. و آن این است که «إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ».

وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیًّا و اگر قرآن را به زبان غیر عربی قرار می‌دادیم «لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیاتُهُ» مسلما عربها می‌گفتند: چرا آیاتش را به زبانی که فهمیده شود بیان نکرد. عربها به کسی که سخنش مفهوم نیست، از هر ملیتی که باشد، اعجم گویند. عنتره گفته است: حزق یمانیّة لا عجم طمطم أ أعجمی و عربی همزه استفهام انکاری است و مقصود این است که آیا چنین چیزی ممکن است که قرآن عجمی باشد و رسول یا مرسل الیه عربی، زیرا مبنای افکار، منافات میان کتاب و مکتوب الیه است نه این که مکتوب الیه یک نفر باشد یا بیشتر.

قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ ضمیر هو به قرآن بر می‌گردد یعنی آن قرآن راهنمای به حق است و شفا دهنده سینه‌ها از شک و

تردید و یا از دردهاست.

وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ اگر این عبارت را بر جمله «لِلَّذِينَ آمَنُوا» عطف کنیم در محل جرّ است و گویا می‌گویی: هو للّذین لا يؤمنون لیکن در این صورت به دو عامل (عامل جر و عامل ابتدائیت) عطف شده است که تنها اخفش آن را جایز می‌داند. اما اگر آن را مبتدا قرار می‌دهیم خبر آن یا عبارت «فِي آذانِهِمْ وَقْرٌ» است «هو» حذف شده است و یا جمله: فی اذانهم منه وقر می‌باشد.

يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ آنها قرآن را نمی‌پذیرند و در گوشهای خود جای نمی‌دهند بنا بر این آنها در این مورد مانند افرادی هستند که از جایی دور آنها را صدا کنند نه چنین صوتی را می‌شنوند و نه به صدای آن گوش فرا می‌دهند.

فَاخْتُلِفَ فِيهِ برخی به آن ایمان آوردند و برخی دیگر آن را انکار کردند. این آیه مبارکه تسلیتی برای پیامبر ماست.

وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ اگر فرمانی از سوی پروردگارت، برای تأخیر عذاب آنها از پیش صادر نشده بود البته آنها را در همین دنیا به عذاب و نابود گرفتار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۰

می‌کردیم. همانند این مورد است این آیه که می‌فرماید: بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ «بلکه روز قیامت وعده گاه آنهاست» (قمر/ ۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۱

جزء بیست و پنجم از سوره فصّلت آیه ۴۷ تا سوره جاثیه آیه ۳۷

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۷ تا ۵۴] ..... ص : ۴۷۳

اشاره

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكائِي قالُوا آذَنَّاكَ ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ (۴۹) وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۴

ترجمه: ..... ص : ۴۷۴

علم به قیامت و زمان وقوع آن را تنها خدا می‌داند و هیچ میوه‌ای از غلاف خود بیرون نمی‌آید و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و نمی‌زاید مگر این که او بدان آگاه است. و آن روز که ایشان را ندا دهد که شریکان من کجایند؟ گویند که ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم. (۴۷)

و آنچه را که در دنیا به عنوان معبود می‌خواندند از دیدشان محو و نابود می‌شود و می‌دانند که هیچ گریزی ندارند. (۴۸)

آدمی از طلب خیر خسته نمی‌شود و هر گاه شرّ و بدی به او رسد مأیوس و نومید می‌گردد. (۴۹)

هر گاه پس از رنجی که به او رسیده رحمتی به او عطا کنیم گوید: این از شایستگی من است و گمان نمی‌کنم که قیامتی برپا شود و اگر هم مرا نزد پروردگارم بازگردانند البته برای من پیش او پاداشهای نیک است، اما کافران را به کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌کنیم و عذاب سختی به آنها می‌چشانیم. (۵۰)

چون به آدمی نعمتی ارزانی داشتیم از خدا رویگردان می‌شود و گردن فرازی می‌کند و اگر بدی بدو رسد بسیار دعا می‌کند. (۵۱)

بگو چه می‌پندارید اگر این قرآن از جانب خداست و شما بدان کافر شوید چه کسی گمراه‌تر از کسی خواهد بود که با آن مخالفت می‌کند؟ (۵۲)

بزودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا آشکار شود که او حقّ است. آیا این که خداوند در همه جا حاضر است کافی نیست؟ (۵۳)

بهوش باش که آنها از دیدار پروردگارشان در تردیدند آگاه باشد که او بر هر چیزی احاطه دارد. (۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۴

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها سود و بهره کارهای نیک و زیان و ضرر کارهای زشت همه برای خود شخص است بی‌آن که به دیگری اثری داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۵

اليه يردّ السّاعهٔ اگر از روز قیامت سؤال کردند بگو تنها خدا می‌داند یا بگو آن را جز خدا کسی نمی‌داند.

وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها واژه «اکمام» جمع «کم» به کسر «کاف» و آن غلاف و پوست میوه است. در این عبارت (به جای ثمره) «ثمرات» به صورت جمع خوانده شده است.

أَيْنَ شُرَكائِي خداوند بتها را به پندار کافران شرکای خود قرار داد و این نوعی سرزنش و استهزای آنان است.

قالُوا آذَنَّاكَ ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ یا مقصود این است که هیچ یک از ما امروز گواهی نمی‌دهیم که آنها با تو شریکند یا معنا این است که هیچ یک از ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم، زیرا آنها گم شده‌اند.

معنای عبارت «اذنّاک» این است که تو خود آن را از باطن و نفس ما می‌دانی و یا مفهوم آن مانند این مثال است که گویی: سلطان خود فلان مطلب را بهتر می‌داند (در این صورت جمله انشایی است نه خبری).

عبارت «ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ» به معنای (اذنّاک) که اعلام است مربوط می‌باشد، زیرا «ما» ی نافیه مانند حرف استفهام صدارت طلب است و همچنین است عبارت «وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ» که ظنّوا بر حرف نفی جنس که صدارت طلب است مقدم شده است.

وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ کافران می‌دانند که از عذاب خدا راه گریزی ندارند. در این جا لفظ «ظنّ» به جای کلمه علم آمده است.

مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ مقصود از: دعای خیر، درخواست گشایش و توسعه در ثروت و سلامتی است.

وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ و اگر انسان گرفتار بلا- و رنجها شود سخت مأیوس و از فضل و رحمت خدا نومید می‌شود. البته این حالت کافران است به دلیل این آیه:

لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ «تنها کافران از رحمت خدا مأیوس

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۶

می‌شوند» (یوسف ۸۷) لَيَقُولَنَّ هذا لِي می گوید: این نعمتهایی که به من رسیده حق من بوده است، زیرا به سبب فضیلتهایی که دارم شایسته این رحمتها هستم یا مقصود این است که این نعمتها پیوسته و تا ابد از آن من است.

وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي بر فرض هم که نزد خدا برگردم، آن طور که مسلمانان می گویند، پیش او پاداشهای

نیکی دارم که همان بهشت است.

منظور این است که خداوند همان نعمتهایی را که در دنیا به من داده در آخرت نیز به من عطا خواهد کرد.

فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ کلمه «عریض» کنایه از کثرت و دوام دعاست چنان که «غلیظ» کنایه از شدت عذاب است.

وَ نَأى بِجانِبِهِ فعل «نا» به صورت «نای» به اماله و کسر نون و «نای» به قلب نیز خوانده شده است هم چنان که در «رای» «راء» نیز گفته شده است. و مراد از «جانب» ذات و نفس اوست و گویا گفته است: خودش تکبر می‌ورزد یا مقصود از جانب، رو گرداندن است که معنای آن انحراف و بازگشت از خداوند است چنان که گویند: ثنّی عطفه و تولّی برکنه رو برگرداند و پشت کرد.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ فعل «أ رَأَيْتُمْ» در این جا به معنی خبر دادن است یعنی شما به من خبر دهید که اگر قرآن از پیش خدا باشد و شما آن را انکار کنید چه کسی از شما که مخالفت و دشمنی را به نهایت رسانده‌اید، گمراه‌تر است.

کسایی همزه رای را در صورتی که با همزه استفهام باشد، به سبب سنگینی تلفظ دو همزه، در تمام قرآن حذف می‌کند مانند: اریتم و اریتکم، و در غیر این مورد همزه را حذف نمی‌کند مانند: رای القمر و رای الشّمس.

سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما بزودی آیات خود را از قبیل پیروزی پیامبرمان محمد صلّی اللّه علیه و آله در دنیا مانند پیروزیهای پیامبر بر دشمنان و پادشاهان ایران و ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۷

روم و غلبه یافتن با نفرات کمتری بر نفرات بیشتر و کارهای غیر عادی دیگر و پیروزی نسبت به خود کافران مانند پیروزی در روز بدر یا پیروزی در مکه و غیره را به آنها نشان خواهیم داد.

أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ عبارت «بربّك» به عنوان این که فاعل است در محل رفع است و عبارت «أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» بدل محل «بربّک» است (نه بدل لفظ آن) و تقدیر آیه چنین است:

أو لم یکف بربک أنه علی کل شیء شهید مقصود آیه مبارکه این است که کافران آنچه را از اظهار آیات خدا در دنیا و در وجودشان- که وعده داده شده است- بزودی خواهند دید و با چشم مشاهده خواهند کرد و آن هنگام برای آنها آشکار می‌شود که قرآن از سوی خدای «عالم الغیبی» که بر هر چیز آگاه است و پنهان و آشکار پیش او برابر است نازل شده است و همین مشاهده به عنوان دلیل، آنها را کفایت می‌کند که قرآن حقّ و از جانب خداوند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۸

سوره شوری ..... ص : ۴۷۸

اشاره

این سوره جز چند آیه بقیّه‌اش مکّی است (در مکّه نازل شده است) و شماره آیات آن به نظر کوفیان پنجاه و سه آیه و به نظر دیگر علما پنجاه آیه است، و نزد کوفیان، حم، عسق، کالاعلام [در آیه ۳۲] سه آیه به شمار آمده است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۷۸

ابیّ بن کعب روایت کرده هر که این سوره را بخواند از کسانی است که فرشتگان بر او درود می‌فرستند و برایش آمرزش می‌خواهند «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: هر کس این سوره را بخواند خداوند او را در روز قیامت بر می‌انگیزد در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد تا آخر حدیث. «۲»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۴۷۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) عسق (۲) كَذلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳) لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۴)

تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵) وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶) وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۸) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹)

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

۱في حديث ابيّ، من قرأ حمعسق كان ممّن تصلى عليه الملائكة و يستغفرون له.

۲عن الصادق عليه السلام: من قرأها بعثه اللَّه يوم القيامة و وجهه كالقمر ليلة البدر الخبر بطوله.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۷۹

ترجمه: ..... ص : ۴۷۹

حم (۱)

عسق (۲)

این گونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که پیش از تو بودند وحی می‌کند (۳)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است (۴)

نزدیک است آسمانها (به سبب نسبتهای ناروای مشرکان) از بالا متلاشی شوند، فرشتگان به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌خواهند، بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵)

کسانی که غیر خدا را ولیّ خود انتخاب کردند خداوند حساب تمام اعمال آنها را نگاه می‌دارد و تو مأمور نیستی که آنها را مجبور به قبول حق کنی (۶)

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم تا امّ القری و کسانی را که اطراف آن هستند انذار کنی، و آنها را از روزی که تمام خلایق در آن روز جمع

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۸۰

می‌شوند و شک و تردیدی در آن نیست بترسانی همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش! (۷)

و اگر خدا می‌خواست، تمام آنها را امّت واحدی قرار می‌داد (و به اجبار هدایت می‌کرد ولی هدایت اجباری فایده‌ای ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می‌کند و برای ظالمان ولیّ و یاوری نیست. (۸)

آیا آنها غیر خدا را ولیّ خود برگزیدند در حالی که تنها خداوند ولیّ است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست. (۹)

در هر چیز اختلاف کنید داوری آن با خداست، این است خداوند پروردگار من، بر او توکّل کرده‌ام، و به سوی او باز می گردم. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۰

کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ یعنی خداوند این گونه بر تو و پیامبران پیشین وحی می کند به عبارت دیگر خداوند نظیر محتوای این سوره را در دیگر سوره‌ها بر تو و پیامبران پیشین وحی کرد.

وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ منظور از آیه یعنی وحی به پیامبران گذشته این است که خدا این معانی را از آن نظر که برای بندگانش فواید دینی دارد در قرآن و تمام کتب آسمانی تکرار فرموده است جمله «یُوحِی إِلَیْکَ» به صورت مجهول نیز خوانده شد، بنا بر این، رفع «اللَّه» به فعل مقدری است که «یوحی» بر آن دلالت دارد و گویی کسی پرسیده است وحی کننده کیست؟ در پاسخش گفته شده «اللَّه». تکاد السموات ... من فوقهنّ «تکاد» با (تاء) و (یاء) قرائت شده «یتفطّرن» یتفطّرون نیز قرائت شده است و به دلیل این که جمله پس از العلیّ العظیم معنایش این است که آسمانها از عظمت و بلندی مقام ذات حق شکافته می‌شوند، و گفته‌اند معنای «یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ» این است که از ادعای مشرکان مبنی بر فرزند داشتن خدا زود است عرش و کرسی که از بزرگترین نشانه‌های شکوه و عظمت خدایند شکافته شوند و گفته‌اند منظور این

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۱

است که آسمانها از بالای زمینها شکافته می‌شوند.

وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ از امام صادق علیه السلام روایت شده که منظور از جمله این است که فرشتگان برای مومنان آمرزش می‌خواهند.

اللَّهُ حَفِیظٌ خداوند اعمال آنان را برایشان حفظ خواهد کرد و تو مأمور حفظ اعمال آنان نیستی و از این که تو را تکذیب می کنند دلتنگ و ناراحت مشو.

وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ ذلک اشاره به معنای آیه قبل است که خدا اعمال آنها را حفظ می کند و تو چنین مأموریتی نداری و تنها بیم دهنده‌ای، زیرا این نکته در چند جای قرآن ذکر شده است بنا بر این (کاف) [در الیک] مفعول «اوحینا» و «قُرْآناً عَرَبِیًّا» حال برای مفعول است یعنی قرآن را در حالی که عربی است بر تو وحی کردیم، و می‌توان گفت «ذلک در کذلک» اشاره به مصدر «اوحینا» ست به این معنی که مانند آن وحی آشکار قرآن عربی را که زبان توست به تو وحی کردیم.

لتنذر امّ القری و من حوله، تا اهل مکه و اطراف آن را انذار کنی وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ در معنای «یَوْمَ الْجَمْعِ» چند قول است:

۱- منظور روز قیامت است که خداوند در آن روز خلق اولین و آخرین را گرد می‌آورد. «تنذر» اول در آیه به مفعول اول و «تنذر» دوم به مفعول دوم «یَوْمَ الْجَمْعِ» متعدی شده است چنان که گفته می‌شود: انذرته کذا و انذرته بکذا گفته‌اند.

۲- خدا در آن روز روحها و بدنها را به هم ملحق می‌سازد.

۳- خدا میان هر شخص و عملش جمع می کند.

لا رَیْبَ فِیهِ جمله معترضه است و محلی از اعراب ندارد.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ اگر خدا می‌خواست اعمال قدرت کند تمام آنها را مجبور می کرد ایمان بیاورند ولی می‌خواست آنان را مکلف سازد و در کارشان مختار باشند تا مومنان داخل رحمت او شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۲

أَمِ اتَّخَذُوا «ام» منقطع و همزه به معنای انکار است.

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى ولی کسی است که در ولایت یگانه است و اعتقاد بر این باشد که تنها او سزاوار ولایت است نه دیگری و (فاء) (در فاللّه) جواب شرط مقدر است گویی پس از انکار هر ولی جز خدا، می‌گوید اگر ولی به حقی می‌خواهید، او خداست و کار این ولی زنده کردن مردگان است و بر هر کاری تواناست از این رو شایسته است که او، ولی گرفته شود نه کسی که بر هر چیزی توانا نیست.

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ نقل قول پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است به این معنی که درباره هر چه از امور دین و دنیا دچار اختلاف می‌شوید داوری آن را به خدا واگذارید زیرا اوست که صاحب حق را پاداش می‌دهد و آن را که بر باطل است مجازات می‌کند.

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي آن حاکم خداست که پروردگار من است و در دفع مکر دشمنان بر او توکّل کرده و در تمام کارها به او رجوع می‌کنم.

[سوره الشورى (۴۲): آیات ۱۱ تا ۱۵] ..... ص : ۴۸۲

اشاره

فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱) لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲) شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴) فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۸۳

ترجمه: ..... ص : ۴۸۳

او آفریننده آسمانها و زمین است، و از جنس شما همسرانی برایتان قرار داد، و جفتهایی از چهارپایان آفرید، و شما را به این وسیله (به وسیله همسران) تکثیر می‌کند، همانند او چیزی نیست، و او شنوا و بیناست. (۱۱)

کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست، روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد، او از همه چیز آگاه است. (۱۲)

آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را به تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید خداوند هر کس را بخواهد بر می‌گزیند، و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند. (۱۳)

آنها پراکنده نشدند مگر پس از علم و آگاهی، و این تفرقه جویی به خاطر انحراف از حق بود (و عداوت و حسد) و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که آنها تا سر آمد معیّنی زنده و آزاد باشند خداوند در میان آنها داوری می‌کرد و کسانی که پس از آنها وارثان کتاب شدند از آن در شک و تردیدند، شکّی توأم با بدبینی و سوء ظنّ. (۱۴)

تو نیز آنها را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن، و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت بورز و از هوا و هوسهای آنان پیروی

مکن، و بگو: به هر کتابی که از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۴

سوی خداوند نازل شده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم، خداوند پروردگار ما و شماست، نتیجه اعمال ما از آن ماست و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست، و خداوند ما و شما را در یک جا جمع می‌کند، و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۸۴

«فاطر» خبر دوم برای «ذلکم» یا خبر مبتدای محذوف است یعنی برای شما از جنس خودتان جفتهایی و برای چهارپایان نیز از جنس خودشان جفتهایی آفرید تا با این تدبیر بر شمار شما بیفزاید بدین گونه که توالد و تناسل را در میان ذکور و اناث انسانها و چهارپایان قرار داد. ضمیر «یذرأکم» به انسانهایی مخاطب و چهارپایان بر می‌گردد.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ مانند این گفته عرب است مثلک لا یبخل، و مقصود نفی بخل از ذات شخص به صورت کنایه است زیرا آنها هر گاه چیزی را از شخصی که جانشین دیگری است نفی کنند از خود آن شخص هم بیقین نفی کرده‌اند بنا بر این معنای جمله، نفی شبیه و نظیر از ذات خدای سبحان است سپس میان لیس کا اللَّه شیء و لیس کمثله شیء، هیچ تفاوتی نیست جز همان فایده کنایه که در دومی هست (و در اولی نیست) و گفته شده تکرار کلمه تشبیه (ک) برای تاکید است چنان که در گفته شاعر تکرار شده است: و صالیات ککما یؤثفین. «۱»

۱- شعر از خطام مجاشعی است و مصراع اولش این است: و غیر ودّ جاذل او ودین، شاعر در بیت قبل خانه‌هایی را وصف می‌کند که ویران شده و اثری جز خاکستر و توده‌های استخوان از آن باقی نمانده و در این بیت می‌گوید: چنان خانه‌ها ویران شده که فقط میخهای آن بر جای مانده است و خواری ذلت و زنانی که بر اثر دود و آتش بسیار سیاه شده‌اند مانند سنگهای سیاهی‌اند که برای روشن شدن آتش همواره با آتش هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۵

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ برای شما دین نوح و محمد صلّی اللَّه علیه و آله و پیامبرانی را که در فاصله میان آن دو بودند تشریع کرد آن گاه آنچه را تشریع و سفارش شده و این پیامبران در آن مشترکند به گفتار خود «ان اقیموا الدّین و لا تتفرّقوا فیه» تفسیر کرد که مقصود برپاداشتن دین اسلام و توحید خدا و بندگی او و ایمان به پیامبران و حجتهای خدا و روز جزاست.

أَنْ أَقِيمُوا محلا منصوب و بدل از مفعول «شرع» و دو معطوف آن «وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ» است كبر على مشركين: یعنی بر مشرکان دشوار و گران است (دعوت مشرکان به یکتا پرستی بر آنها گران است).

يَجْتَبِي إِلَيْهِ ضمیر (الیه) به دین بر می‌گردد و به این معناست که خدا هر کس را بخواهد به لطف و توفیق خویش به طرف دین جذب می‌کند.

وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ جمله «من بعد ما جاءهم العلم» دو معنی دارد:

۱- اهل کتاب پس از پیامبرانشان پراکنده نشدند مگر با علم به این که تفرقه و گمراهی و تباهی است.

۲- اهل کتاب متفرق نشدند مگر پس از آن که از بعثت رسول خدا آگاه شدند.

وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ منظور از «كَلِمَةٌ سَبَقَتْ» وعده الهی در مورد تاخیر عذاب مشرکان تا روز قیامت است یعنی اگر این وعده نبود آن گاه که متفرق شدند میانشان داوری می‌کرد چرا که تفرق آنها (گناهی) بزرگ بود.

وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ منظور از آیه آن دسته از اهل کتابند که در زمان رسول خدا در کتاب خودشان تردید کردند و آن گونه که شایسته بود به آن ایمان نداشتند و منظور از وارثان کتاب پس از آنان عربهایند. و مقصود از کتاب قرآن است.

فَلِذلِكَ به خاطر این تفرقه امت اسلام را به اتحاد و انسجام دعوت کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۶

و چنـان که مأموری بر این دین و دعوت به آن پایمردی نشان ده و از خواسته های گوناگون و باطلشان پیروی مکن و بگو به کتب پیامبران پیش از خودم که خدا بر آنها نازل کرده ایمان دارم و مامور شده‌ام تا در دعوت شما به حق عدالت را رعایت کنم و از هیچ کس بیمی نداشته باشم یا در همه امور میان شما عدالت برقرار کنم.

لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ یعنی میان ما و شما خصومتی نیست. چرا که حق آشکار و حجت بر شما تمام شده است. بنا بر این نیازی به بحث و جدل نمی‌باشد یعنی میان ما و شما بحثی نیست خدا در روز قیامت ما و شما را گرد می‌آورد و میان ما داوری می‌کند و انتقام ما را از شما می‌گیرد.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۶ تا ۲۰] ..... ص : ۴۸۶

اشاره

وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ (۱۶) اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹) مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۸۶

آنها که درباره خدا پس از پذیرفتن دعوت او، محاجّه می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۷

دلیل آنها نزد پروردگارشان باطل و بی‌اساس است و غضب بر آنهاست و عذاب شدید از آن آنها. (۱۶)

خداوندی که کتاب را به حق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل) را، امّا تو چه می‌دانی شاید ساعت (قیام قیامت) نزدیک باشد. (۱۷)

آنها که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می‌کنند، ولی آنها که ایمان آورده‌اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است آگاه باشید آنها که در قیامت تردید می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند. (۱۸)

خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد، هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، و او قوی و شکست ناپذیر است. (۱۹)

کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم، و بر محصولش می‌افزاییم، و آنها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آنها می‌دهیم امّا در آخرت هیچ نصیبی ندارند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۷

وَ الَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِیبَ آنان که پس از پذیرفتن دعوت پیامبر به خاطر معجزات و نشانهایی که خدای سبحان در وجود مقدس او آشکار ساخت در دین خدا محاجّه می‌کنند.

حُجَّتُهُمْ داحِضَهٌ استدلال آنان باطل است و دلیل این که خدا شبهه آنها را حجت و برهان نامیده این است که این شبهه به اعتقاد خود آنها، حجت و دلیل بوده است.

اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتابَ خدایی که جنس کتاب را نازل فرمود.

وَ الْمِیزانَ یعنی فرمان عدل و برابری را در کتابهای آسمانی خود نازل کرده است، گفته‌اند میزان چیزی است که اشیا با آن سنجیده می‌شود.

بِالْحَقِّ از آسمان آن را همراه با حق فرستاد، یا به مقتضای حکمت با هدفی صحیح یا با واجب دانستن حلال و حرام و جز آنها را از آسمان فرو فرستاد.

لَعَلَّ السَّاعَهَ قَرِیبٌ منظور از ساعت، رستاخیز است از این رو فرمود نزدیک

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۸

است یا شاید آمدن قیامت نزدیک باشد.

أَلا إِنَّ الَّذِینَ یُمارُونَ «یمارون» یعنی در مورد آمدن قیامت خصومت و لجاج نشان می‌دهند و از حق دورند زیرا بر پا شدن قیامت از قدرت خدایی که قدرت او عین ذاتش است دور نیست و قرآن که معجزه است دلالت بر این دارد که بدون تردید روز قیامت خواهد آمد و نیز به دلیل عقلی باید خانه‌ای (جز دنیا) برای کیفر و پاداش وجود داشته باشد.

اللَّهُ لَطِیفٌ بِعِبادِهِ یعنی نیکی خداوند به بندگانش به اندازه ای است که به گمان هیچ کس نمی‌رسد.

مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ کاری که اشخاص در دنیا برای دستیابی به بهره انجام می‌دهند از باب مجاز «حرث» و زراعت نامیده شده است و میان کردار دو شخص فرق گذاشته بدین گونه که هر کس برای آخرت کار کند در کار موفق و حسناتش چند برابر می‌شود و هر کس برای دنیا کار کند کمی از آن به او می‌دهند نه هر چه بخواهد.

وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ و در آخرت هرگز نصیبی ندارد و راجع به کسی که برای آخرت کار می‌کند و در عین حال بهره‌ای هم از دنیا دارد با این که رزق مقدرش ناگزیر به او می‌رسد این معنی ذکر نشده است تا خاطر نشان سازد که بهره دنیوی در مقابل رستگاری و سعادت اخروی که در طلب آن است بی‌ارزش است.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۱ تا ۲۷] ..... ص : ۴۸۸

اشاره

أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ ما لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لا کَلِمَهُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۱) تَرَی الظَّالِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ (۲۲) ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ (۲۳) أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِکَ وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۲۵) وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ (۲۶) وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۸۹

ترجمه: ..... ص : ۴۸۹

آیا معبودانی دارند که آیینی برای آنها بی‌اذن خداوند تشریع کرده‌اند؟ اگر مهلت مقرّری برای آنها نبود در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است. (۲۱)

در آن روز ستمگران را می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند سخت بیمناکند، در حالی که [جزای اعمال] آنها را فرا می‌گیرد امّا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در بهترین باغهای بهشتند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است این است فضل بزرگ. (۲۲)

این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند به آن نوید

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۰

می‌دهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی‌اش می‌افزاییم، چرا که خداوند آمرزنده و حق گزار است. (۲۳)

آنها می‌گویند، او بر خدا دروغ بسته، ولی اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد (او قدرت اظهار این آیات را از تو می‌گیرد) و باطل را محو می‌کند و حق را به فرمانش پابرجا می‌سازد، چرا که او به آنچه در درون دلهاست آگاه است. (۲۴)

او خدایی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند. (۲۵)

و درخواست کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند اجابت می‌کند، و از فضلش بر آنها می‌افزاید، امّا برای کافران عذاب شدیدی است. (۲۶)

هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و ستم می‌کنند، از این رو به مقداری که می‌خواهد نازل می‌کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۰

أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ «ام» برای نکوهش و اقرار گرفتن است و منظور از شریکانشان شیطانهای آنهایند که شرک و عمل کردن برای دنیا و انکار قیامت و کیفر و جزا و آنچه را خدا به آن امر نکرده و اجازه نداده است در نظرشان آراسته‌اند و اگر نبود وعده الهی که عذاب این امت را تا روز قیامت به تأخیر انداخته است در دنیا به حسابشان می‌رسید و عذابشان می‌کرد.

تَرَى الظَّالِمِينَ در اخرت ستمگران را خواهی دید از گناهانی که مرتکب شده و کیفری که مستحق آن هستند سخت می‌ترسند با این که بترسند یا نترسند کیفر به آنها می‌رسد و ضمیر (هو) به کسب مشرکان بر می‌گردد که فعل کسبوا بر آن دلالت می‌کند، و روضه، زمین سرسبزی است که گیاهان خوب داشته باشد و گویی باغهای بهشت در میان زمینهای سرسبز، بهترین و پاکترین آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۱

لَهُمْ ما يَشاؤُنَ هر چه بخواهند در اختیارشان می‌گذارند.

عِنْدَ رَبِّهِمْ بنا بر ظرف بودن منصوب است نه این که یشاءون آن را نصب داده باشد.

ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آن ثواب و پاداش همیشگی لطف بزرگی از سوی پروردگار است و شایسته است به آن پاداش کبیر گفته شود.

ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ آن پاداش همان است که خدا به بندگانش نوید می‌دهد و حرف جرّ حذف شده [در اصل یبشر اللَّه به عباده] بوده چنان که در، و اختار موسی قومه احرف جر من حذف شده و سپس ضمیر که به موصول بر می‌گردد حذف شده است یعنی و ذلک التبشیر الذی یبشر اللَّه به الخ و آن بشارتی است که خدا بندگان مومن و رستگار خود را به آن نوید می‌دهد تا در دنیا به آن مژده داده شوند فعل «یبشر» هم از باب تفعیل قرائت شده و هم از باب افعال، روایت شده که مشرکان در میان خودشان می‌گفتند محمد را می‌بینید از مردم می‌خواهد که مزد رسالتش را بدهند پس آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ نازل شد. یعنی در برابر تبلیغ رسالت چیزی از شما نمی‌خواهم.

أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی الا المودّة می‌تواند استثنای متصل باشد به این معنی که جز دوستی خویشاوندان مزد دیگری نمی‌خواهم و این در واقع مزدی نبود چرا که خویشاوندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خویشان خودشان بودند و پیوند و دوستی با آنها به مقتضای مروت بر آنان لازم بود و می‌تواند مستثنای منقطع باشد به این معنی که هرگز از شما مزدی نمی‌خواهم ولی از شما می‌خواهم که خویشاوندان و عترتم را دوست بدارید و با احترام به آنها حرمت مرا نگاه دارید و معنای «فِی الْقُرْبی» این است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خویشاوندان خود را محلّ و مقرّ دوستی قرار داده است چنان که می‌گویی لی فی آل فلان مودّة ولی فیهم حبّ شدید، و مقصودت این است که آنها را دوست داری و آنان محل محبت و دوستی تو می‌باشند، «فی» در «فِی الْقُرْبی»

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۲

صله (متعلق) به مودت نیست، چنان که اگر «الّا المودّة للقربی» هم بگویید، لام صله نیست، بلکه متعلق به فعل محذوف است چنان که ظرف در این گفته (المال فی الکیس) به فعل محذوف متعلّق است و معنایش چنین است که جز مودت را که در خویشاوندان ثابت است [نمی‌خواهم].

از ابن عباس روایت شده که چون این آیه نازل شد از پیامبر پرسیدند این خویشاوندان که خدا ما را به دوستی آنها امر کرده است، کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آنهایند. «۱»

زاذان از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: سوره حم درباره ما آیه‌ای دارد که طبق آن محبت ما را حفظ نمی‌کند مگر هر که مومن باشد سپس این آیه را قرائت کرد و کمیت شاعر در شعر خود به همین روایت اشاره دارد: وجدنا لکم فی آل حم آیة تاوّلها منّا تقیّ و معرب. «۲»

وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً از سدی روایت شده که منظور از حسنه دوستی خاندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.

نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً منظور از افزون کردن حسن و نیکی، مضاعف ساختن پاداش آن است مانند این آیه: فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَةً تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند» (بقره/ ۲۴۵).

۱-

عن ابن عباس انها لما نزلت قالوا من قرابتک هؤلاء الذین امرنا اللَّه بمودّتهم. قال علی و فاطمة و ولدهما

زمخشری در کشاف، ج ۴، ص ۲۱۹، ۲۲۰، چنین نقل کرده است: و

روی انها لما نزلت قیل یا رسول اللَّه من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال علی و فاطمه و ابناهما-

و یدل علیه ما

روی عن علی علیه السلام: شکوت الی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله من حسد الناس لی فقال اما ترضی ان تکون رابع اربعة: اول من یدخل الجنة انا و انت و الحسن و الحسین و ازواجنا عن ایماننا و شمائلنا.

م.

۲- در سوره شورا آیه‌ای در فضیلت شما یافتیم که تمام ما خواه آن که تقیه کند و خواه دیگران، آن را درباره شما معنی کرده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۳

و شکور برای خداوند صفتی مجازی است از آن نظر که خدا به عبادت بندگان توجه می‌کند و به آن پاداش کامل می‌دهد و به شخص مورد پاداش لطف و عنایت می‌کند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى «ام» منقطع و همزه به معنای توبیخ و سرزنش است گویی خداوند فرموده است: آیا شخص چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به دروغ بستن به خدا نسبت می دهند با این که زشت‌ترین و بزرگترین افتراها و دروغهاست.

فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ اگر خدا می‌خواست تو را نیز در زمره آنهایی قرار می‌داد که دلهایشان مهر خورده است تا به خدا دروغ ببندی زیرا تنها کسانی جرأت دروغ بستن به خدا را دارند که خدا مهر بر دلهایشان نهاده باشد معنای چنین تعبیری این است که دروغ بستن از شخص مانند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیار بعید به نظر می‌رسد و مثل شرك به خدا و داخل در زمره کسانی است که خدا بر دلهایشان مهر زده باشد. آن گاه خداوند سبحان با گفتار خود «وَ يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ» خبر داده که گفتار مشرکان را باطل می‌کند به این معنی که از عادتهای الهی است که باطل را محو و حق را به وسیله وحی یا حکم خود تثبیت فرماید چنان که فرموده: بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاك سازد.» (انبیاء/ ۱۸) بنا بر این خدا باطلی را که آنها در آن گرفتارند که تکذیب و بهتان بستن بر توست از بین می‌برد و حقی را که تو بر آنی پایدار می‌دارد و تو را بر آنان غلبه می‌دهد.

وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا گویند قبلت الشیء منه به این معنی که از او گرفتم و آن را مبدأ گفتارم قرار دادم و قبلته عنه گویند به این معنی که از آن دور شدم، و توبه به معنای بازگشت از کار زشت و رجوع از اخلال به کار واجب است به این که از عمل خود پشیمان شود و تصمیم بگیرد در آینده به آن کار بر نگردد زیرا عملی که از آن بازگشته زشت و اخلال به واجب بوده است و اگر در آن عمل برای بنده‌ای حقی بوده ناگزیر باید به طریق ممکن آن را ادا کند. «ما تَفْعَلُونَ» به (تاء) و (یاء) هر دو

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۴

قرائت شده است.

وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا به معنای یستجیب لهم است و (لام) حذف شده است چنان که در آیه وَ إِذا كالُوهُمْ «آیا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند» (مطفّفین/ ۳) (کالوا لهم بوده) یعنی عبادتهایشان را می‌پذیرد و به لطف خود پاداشی را که سبك می‌شمارند افزایش می‌دهد.

و هر گاه او را بخوانند دعایشان را مستجاب کرده و بیش از خواسته شان به آنها می‌دهد.

از عبد اللَّه از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره و یزیدهم من فضله روایت شده که منظور شفاعت از کسانی است که مستحق دوزخند ولی در دنیا نسبت به اهل بیت نیکی کرده‌اند.

وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ یعنی اگر خداوند مطابق خواسته مردم روزی آنها را وسعت می‌داد در روی زمین ستم می‌کردند به این معنی که به یکدیگر ستم می‌کردند زیرا بی‌نیازی وسیله سرکشی و طغیان است و حال قارون برای عبرت، گرفتن کافی است لیکن خداوند از روی تقدیر و اندازه گیری روزی هر بنده‌ای را فرو می‌فرستد، و در حدیث آمده است بیشترین چیزی که بر امتم می‌ترسم رزق و برق فراوان دنیاست و می‌تواند از بغی به معنای تکبر باشد یعنی همانا در روی زمین تکبر ورزیدند و مفاسدی انجام می‌دادند که از تکبرشان نشأت می‌گرفت و بدون تردید تکبر و فساد در حال فقر کمتر و در حال توسعه روزی بیشتر است براستی خدا از حال بندگان خود آگاه و به مصالح و مفاسدشان بیناست.

[سوره الشورى (۴۲): آیات ۲۸ تا ۳۵] ..... ص : ۴۹۴

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ (۲۸) وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّةٍ وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ (۲۹) وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ (۳۰) وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۳۱) وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ (۳۲)
إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ فَیَظْلَلْنَ رَواکِدَ عَلی ظَهْرِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۳۳) أَوْ یُوبِقْهُنَّ بِما کَسَبُوا وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ (۳۴) وَ یَعْلَمَ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ (۳۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۵

ترجمه: ..... ص : ۴۹۵

او کسی است که باران سودمند را پس از آن که نومید شدند نازل می‌کند، و دامنه رحمت خویش را می‌گستراند، و او ولیّ و حمید است. (۲۸)
و از آیات اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و منتشر کرده و او هر گاه بخواهد بر جمع آنها تواناست. (۲۹)
هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند. (۳۰)
و شما هرگز نمی‌توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید، و غیر از خدا هیچ ولیّ و یاوری برای شما نیست! (۳۱)
از نشانه‌های او کشتیهایی است همچون کوه‌ها که در دریا در حرکت است. (۳۲)
اگر اراده کند باد را ساکن می‌کند تا آنها بر پشت دریا متوقّف شوند، در این نشانه‌هایی است برای صبر کننده شکرگزار. (۳۳)
یا اگر بخواهد آنها را به خاطر اعمالی که سرنشینانشان مرتکب شده‌اند نابود می‌سازد و در عین حال بسیاری را می‌بخشد. (۳۴)
تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند هیچ پناهگاهی ندارند. (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۵

وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ مقصود از خداوند از (نشر) رحمت، برکات و منافع باران و فراوانی نعمت است که به وسیله رویاندن گیاهان و بیرون آوردن میوه‌جات از باران حاصل
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۶
می‌شود، و می‌تواند مقصود خداوند رحمت عام خود باشد به این معنی که باران را فرو می‌فرستد و دیگر رحمتهای گسترده‌اش را در اختیار بشر قرار می‌دهد.
و ما بثّ می‌تواند هم مجرور و هم مرفوع باشد بنا بر این که به مضاف الیه یا مضاف عطف شود.
فیهما خداوند تعبیر به «فیهما» فرموده با این که جنبندگان در زمین هستند زیرا ممکن است چیزی به تمام آنچه ذکر شده (آسمان و زمین) نسبت داده شود اگر چه با بعضی از آن همراه باشد، مانند این آیه: یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ «از آن دو لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود». (رحمان/ ۲۲) و حال آن که مروارید و مرجان از نمک بیرون می‌آید.
وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّةٍ با توجه به این که ضمیر در «فیهما» به آسمان و زمین برمی‌گزینند گردد و «دابة» بر فرشتگان اطلاق شده،

جنبیدن فرشتگان به این دلیل است که هم پرواز می‌کنند و هم راه می‌روند چنان که انسان به آن متّصف می‌شود و بعید نیست که در آسمانها موجوداتی باشند که در آن راه بروند همان طور که انسان در روی زمین راه می‌رود.

فَبِما کَسَبَتْ بما کسبت بدون (فاء) نیز قرائت شده و در قرآنهای مردم مدینه چنین است بنا بر این که «بما کسبت» خبر مبتدا ما اصابکم باشد بی‌آن که معنای شرط داشته باشد و آیه به مجرمان اختصاص یابد و مانعی ندارد که برخی از کیفر مجرمان را خدا در دنیا بدهد و بعضی را عفو کند و اما کسانی مانند معصومین یا اطفال غیر مکلف و دیوانگان که جرمی ندارند هر گاه دچار دردهایی چون بیماری و جز آن شوند. برای این است که خدا عوض آن را در اخرت به آنها بدهد و نیز آنچه خدا مصلحت بداند. از علی علیه السلام از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود بهترین آیه در قرآن این آیه است یا علی هیچ خراش چوبی یا لغزش قدمی برای آدمی پیش نمی‌آید مگر در مقابل گناهی کرده است. و اما گناهانی را که خدا در دنیا عفو کرده، کریمتر از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۷

آن است که در آخرت عقوبت کند و گناهانی را که در دنیا کیفر داده خداوند عادلتر از آن است که دوباره در اخرت کیفر دهد. «۱»

وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ منظور از اعلام کوههاست و مفرد آن علم است.

خنسا (شاعره عرب) گوید: و ان صخرا لتاتم الهداهٔ به کأنّه علم فی رأسه نار «۲» الجواری با (یاء) و حذف آن قرائت شده است و با (یا) مطابق قاعده است ولی حذف این قبیل (یاء) در کلام عرب بسیار است، از این رو به صورت قاعده در آمده است و مقصود از جواری کشتیهایی است که در حرکتند.

إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ اگر خدا بخواهد باد را متوقف می‌سازد تا کشتیها بر روی آب بایستند، پس خداوند سبحان به قدرت کامله‌اش وزیدن باد را در آن سو قرار می‌دهد که کشتیها بدان سو در حرکتند.

لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ برای هر کسی که بر بلای خدا شکیبا باشد و نعمتهای او را سپاس بگذارد.

«صبّار و شکور» از صفات مؤمن با اخلاص است.

أَوْ یُوبِقْهُنَّ یعنی آنان را با فرستادن باد شدید نابود می‌کند و به سبب گناهانشان در آب غرق می‌نماید و بسیاری از آنها را عفو می‌کند و «یوبهن» را بر «یسکن» عطف کرده از این نظر که معنایش چنین است اگر خدا بخواهد باد را متوقف می‌سازد یا آن را شدید می‌کند و بر اثر شدت وزیدن باد آنها را در آب غرق می‌کند.

۱-

قال صلّی اللَّه علیه و آله: خیر آیهٔ فی کتاب اللَّه هذه الایهٔ یا علی ما من خدش عود و لا نکبهٔ قدم الا بذنب و ما عفی اللَّه فی الدنیا فهو اکرم من ان یعود فیه و ما عاقب علیه فی الدنیا فهو اعدل من ان یثنی علی عبده.

۲- براستی سرور ما صخر کسی است که راهنمایان پیرامون او جمع می‌شوند گویی کوهی است که در قله آن آتشی است چون راهیان کوهها هر گاه در قله کوه آتش مشاهده کنند از بخشندگی ساکنان کوه آگاه می‌شوند و شاعر ممدوح خود را به کوهی تشبیه کرده که بر قله‌اش آتشی است. م

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۸

وَ یَعْلَمَ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ما لَهُمْ «وَ یَعْلَمَ» به نصب و رفع هر دو قرائت شده است نصب بنا بر این است که بر علت محذوف «لتنتقم» عطف باشد و در اصل لتنتقم منهم و یعلم الذین یجادلون بوده، و نظیر آن در قرآن بسیار است از جمله: وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ «برای این که تو را نشانه‌ای برای مردم در مورد معاد قرار دهیم» (بقره/ ۲۵۹) وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ، تا هر کس در

برابر اعمالی که انجام داده جزا داده شود» (جاثیه/ ۲۲) اما رفع «یعلم» به این است که جمله را مستأنفه بگیریم.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۶ تا ۴۶] ..... ص : ۴۹۸

اشاره

فَما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰)
وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴) وَ تَراهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْها خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذابٍ مُقِيمٍ (۴۵)
وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۹

ترجمه: ..... ص : ۴۹۹

آنچه به شما عطا شده کالای زودگذر زندگی دنیاست، و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است (۳۶)
همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین می‌شوند عفو می‌کنند. (۳۷)
و آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته، و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (۳۸)
و آنها که هر گاه ستمی به آنها رسد (تسلیم ظلم نمی‌شوند) و یاری می‌طلبند. (۳۹)
و کیفر بدی، بدیی است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خداست، خداوند ظالمان را دوست ندارد. (۴۰)
و بر کسی که مورد ستم واقع شده است ایرادی نیست که یاری بخواهد. (۴۱)
ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند، برای آنها عذابی دردناک است. (۴۲)
اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این کار از کارهای پر ارزش است. (۴۳)
کسی را که خدا گمراه کند پس از او ولیّ و یاوری نخواهد داشت، و ظالمان را (روز قیامت) می‌بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند، می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران) وجود دارد؟ (۴۴)
و آنها را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدّت مذلّت خاشعند و زیر چشمی (به آن) نگاه می‌کنند و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند زیانکاران واقعی آنها هستند که خود و خانواده خویش را از روز قیامت از دست داده‌اند آگاه
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۰

باشید که ظالمان (امروز) در عذاب دائمند. (۴۵)

آنها جز خدا اولیاء و یاورانی ندارند که یاریشان کند، و هر کس را خدا گمراه سازد راه نجاتی برای او نیست. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۰

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ کبیر الاثم به صورت مفرد نیز قرائت شده و می‌توان از آن اراده جمع کرد چنان که نعمت در این آیه: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها «و اگر نعمتهای خدا را بشمارید هرگز آنها را احصا نخواهید کرد» (ابراهیم/ ۳۴) مفرد است و جمع اراده شده است.

در حدیث نیز لفظ مفرد آمده و از آن جمع اراده شده است. منعت العراق درهمها و قفیزها از درهم و قفیز عراق محروم شدم.

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ عطف بر «لِلَّذِينَ آمَنُوا» است و همچنین جمله ما بعد آن (و اذا ما غضبوا ...)

هُمْ يَغْفِرُونَ یعنی آنان در حال خشم به عفو کردن اختصاص دارند و خشم خردهای آنان را مانند خردهای دیگر مردم نمی‌رباید و فایده مبتدا واقع شدن «هم» همین است و نظیر آن است «هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (در آیات بعد) شُوری مصدر به معنای تشاور است یعنی در کارهایشان را به رای زنی می‌پرداختند و گفته شده و مقصود آیه این است:

آن گاه که نقیبانی از سوی پیامبر بر انصار وارد شدند آنان درباره پیامبر به رای زنی پرداختند و در خانه ابو ایوب گرد آمده تا به او ایمان آورده و یاریش کنند و افرادی که یاری شدند مومنانی بودند که از مکه اخراج شده و کافران به آنها ستم روا داشته بودند سپس خدا به آنها قدرت داد و مورد نصرت واقع شدند (تا از کفار انتقام بگیرند).

وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها خداوند سبحان از آن نظر هر دو عمل (بدی و کیفر آن) را

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۰۱

بدی نامیده که بدی و کیفر آن به هر کس برسد ناراحت می‌شود و معنایش این است که هر گاه بخواهد در برابر بدی، بدی کند لازم است مقابله به مثل کند نه بیشتر.

فَمَنْ عَفا پس هر کس عفو کند کسی را که سزاوار کیفر است و می‌تواند از او انتقام بگیرد و میان خود و خدا دشمنش را با عفو و چشم پوشی اصلاح کند خداوند پاداش او را خواهد داد و تعداد آن پاداش به سبب اهمیتش قابل احصا نیست.

إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ این جمله دلالت بر این دارد که انسان در کیفر گرفتن بویژه در حال خشم از تجاوز از حد مجاز در امان نیست و چه بسا کیفر گیرنده ندانسته ستمگر شود و در حدیث است که چون روز قیامت شود فریادگری فریاد می‌کند پاداش هر کسی که با خداست به بهشت در آید پس گفته شود پاداش چه کسی با خداست؟ در جواب می‌گویند: آنان که مردم را عفو می‌کرده‌اند بدون حساب به بهشت در آیند. «۱»

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ ظلم که مصدر است به مفعول خود اضافه شده است یعنی پس از این که بر او تجاوز و ستم کرده است و «اولئک» اشاره به معنی است نه به لفظ.

ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ یعنی بر انتقام گیرندگان گناه و مجازات و سرزنشی نیست.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ یعنی کیفر و نکوهش بر کسانی است که به ناحق آغازگر ستم به مردم هستند. و لمن صبر و غفر برای کسی که در برابر ستم و آزار (دیگران) شکیبا باشد و ببخشد و انتقام نگیرد چنین شکیب و بخششی از شخص مظلوم از بهترین کارهاست و ضمیری که به مظلوم بر می‌گردد از آن نظر حذف شده که معلوم است چنان که ضمیر در جمله السّمن منوان بدرهم حذف شده است.

(۱)

اذا کان یوم القیامهٔ نادی مناد من کان اجره علی اللَّه فلیدخل الجنهٔ فیقال من ذا الذی اجره علی اللَّه فیقال: العافون عن الناس یدخلون الجنهٔ بغیر حساب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۲

و منظور از «عزم الامور» در باب رسیدن به اجر و ثواب به دست آوردن بالاترین درجه آن است.

وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ یعنی بر اثر خواری و مذلتی که به آنها رسیده فروتن و حقیر می‌شوند و از گوشه چشم و دزدانه می‌نگرند چنان که شخص مورد شکنجه بطور کامل به شمشیر نمی‌نگرد و همانطور که انسان به چیزی که دوست دارد زیر چشمی نگاه می کند. «۱»

یَوْمَ الْقِیامَهِٔ اگر متعلق به «خسروا» باشد گفتار مومنان در دنیا واقع می‌شود و اگر متعلق به قال باشد معنی این است که در روز قیامت می گویند زیانکاران واقعی آنهایند که بهره‌وری از نعمتهای بهشتی را از دست داده و خاندان و فرزندان و همسرانشان را از دست داده‌اند و در خسران واقع شده زیرا میان آنان و فرزندان و خاندانشان و حورالعین حایل شده‌اند.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۷ تا ۵۳] ..... ص : ۵۰۲

اشاره

اسْتَجِیبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلاغُ وَ إِنَّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَهً فَرِحَ بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسانَ کَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ (۴۹) أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (۵۰) وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ (۵۱)

وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۵۲) صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ (۵۳)

---

(۱)خاشعین منصوب است بنا بر حال بودن از ضمیر در یعرضون و جمله یعرضون محلا منصوب است بنا بر حال بودن از ضمیر در (تراهم). ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۲۲ ص ۱۵۹.- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۳

ترجمه: ..... ص : ۵۰۳

دعوت پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست، و در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی. (۴۷)

پس اگر آنها رویگردان شوند (غمگین مباش) ما تو را حافظ آنها قرار نداده‌ایم، وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است و هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان می‌چشانیم مغرور و غافل می‌شود. و اگر بلایی به سبب اعمالی که انجام داده‌اند به آنها برسد به کفران می‌پردازند. (۴۸)

مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند و به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر (۴۹)

یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آنها می‌دهد و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد! (۵۰)

شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی، یا از ورای حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند، چرا که او بلند مقام و حکیم است (۵۱)

همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی، آن را نوری قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۴

دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم، و تو مسلّما به سوی راه مستقیم هدایت می‌کنی. (۵۲)

راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، آگاه باشید بازگشت هر چیزی به سوی خداست. (۵۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۴

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ در متعلق «مِنَ اللَّهِ» دو قول است:

۱- «لا مردّ است» «مِنَ اللَّهِ» جار و مجرور و متعلّق به «لا مردّ» یعنی پس از آن که خدا حکم کرد حکمش بر نمی‌گردد.

۲- متعلق به یاتی است یعنی پیش از آن که از سوی خدا روزی بیاید که هیچ کس نتواند آن روز را برگرداند.

وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ منظور از «نکیر» انکار و تغییر دادن است.

إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً مقصود از انسان در این جا همه انسانهاست نه فردی از انسان به این دلیل که ضمیر متصل به فعل را که به انسان بر می‌گردد جمع آورده و فرموده است «وَ إِنْ تُصِبْهُمْ» و مقصود انسانهای مجرمند زیرا رسیدن بدی در برابر کارهایی که پیش فرستاده‌اند جز درباره آنها راست نمی‌آید و مقصود از رحمت نعمت تندرستی و بی‌نیازی و امنیت است.

«إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ» مقصود گرفتاری بیماری و فقر و قحطی و امور وحشت‌زا می‌باشد.

فَإِنَّ الْإِنْسانَ كَفُورٌ کفور به کسی گویند که در کفران نعمت به آخرین درجه رسیده باشد، فإنّه کفور نفرمود تا تاکید کند که جنس بشر به کفران نعمتها شناخته شده است چنان که فرمود: إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ «انسان ستمگر و کفران کننده است» (ابراهیم/ ۳۴) إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ «که انسان در برابر نعمتهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۵

پروردگارش ناسپاس و بخیل است» (عادیات/ ۶).

یعنی بلا و گرفتاری را یادآور می‌شود و نعمتها را از یاد می‌برد.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ و چون خداوند سبحان چشاندن رحمت به انسان و رسیدن بلا- به او را یاد کرد در پی آن فرمود: مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین در اختیار اوست و نعمت و نقمت را هر طور بخواهد تقسیم می‌کند، و نیز هر گونه اراده کند به بندگانش فرزند می‌دهد به بعضی دختر و به بعضی پسر و به برخی هر دو و هر که را بخواهد سترون قرار می‌دهد و به او فرزندی نمی‌بخشد.

وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ هیچ بشری را نمی‌رسد که با خدای سخن بگوید جز به یکی از راههای زیر:

۱- از راه وحی و الهام و به دل افکندن یا از راه خواب چنان که خدا بر مادر موسی وحی کرد و به ابراهیم امر فرمود که فرزندش را

ذبح کند و زبور را به سینه داود وحی کرد.

۲- خداوند سخن خود را که در بعضی از اشیای مادی ایجاد می‌کند بر شخص بشنواند بی‌آن که شنونده کسی را که با او سخن می‌گوید ببیند زیرا خداوند بر حسب ذات دیدنی نیست «مِنْ وَراءِ حِجابٍ» مثالی است به معنای سخن گفتن سلطان از پشت پرده با بعضی از خواص خود در این صورت صدایش شنیده می‌شود ولی خودش نمی‌شود مانند سخن گفتن خداوند سبحان با موسی و فرشتگان.

۳- خداوند پیکی از فرشتگان را به سوی شخص بفرستد و فرشته به او وحی کند چنان که خدا با پیامبرانی غیر از حضرت موسی علیه السلام به زمان خودشان سخن گفت، قول دیگر در معنای آیه این است که: مانند دیگر پیامبران که به وسیله فرشته به آنها وحی می‌شده به شخص وحی شود یا پیامبری بفرستد چنان که با امت پیامبران به زبان خودشان سخن گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۶

«وحیا و ان یرسل» دو مصدرند که جانشین حال شده‌اند چنان که گویند جئت رکضا و اتیت شیئا زیرا «ان یرسل» به معنای ارسالا می‌باشد.

أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ نیز ظرفی است که جانشین حال شده است مانند قول خداوند دعانا لجنبه او قاعدا او قائما و تقدیر آیه چنین است: درست نیست که خدا با هیچ کس سخن بگوید مگر این که وحی کننده باشد یا از راه شنواندن از پشت پرده یا فرستادن رسول باشد. و می‌تواند «وحیا» جانشین «کاملا» باشد چون وحی سخنی پنهانی و سریع است چنان که گویند لا اکلّمه الّا جهرا جز با صدای بلند با او سخن نمی‌گویم، چرا که جهر نوعی از سخن گفتن است و همچنین است «ارسالا» سخن بر زبان پیامبر را به جای سخن بی‌واسطه به شمار آورده است می‌گویی: به فلانی چنین گفتم در حالی که وکیلت یا پیکت گفته است و گفتار خداوند «أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ» معنایش شنواندن از پشت پرده است و کسی که «وحیا» را به معنای ان یوحی گرفته و «أَوْ یُرْسِلَ» را عطف بر آن کرده به این معنی که و ما کان لبشر ان یکلمه الّا بان یوحی او بان یرسل، هیچ بشری را نمی‌رسد که با خدا سخن بگوید مگر این که از راه وحی باشد یا فرستادن پیک، ناگزیر است در «أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ» چیزی در تقدیر بگیرد که با آن دو معنی تطبیق کند مانند این که بگوید: او ان یسمع من وراء حجاب.

أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا به رفع یعنی او یرسل رسولا فیوحی قرائت شده است بنا بر این که: تقدیر او هو یرسل باشد. یا به معنای «مرسلا» و عطف بر «وحیا» و به معنای «موحیا» باشد.

عَلِیٌّ حَکِیمٌ یعنی او والاتر از آن است که صفات مخلوقین را داشته باشد «حَکِیمٌ» یعنی کسی که کارهایش را از مجرای حکمت انجام می‌دهد از این دو یک بار با واسطه سخن می‌گوید و دیگر بار بدون واسطه یا به صورت الهام یا خطاب.

رُوحاً مِنْ أَمْرِنا منظور قرآن است زیرا دین مردم به وسیله قرآن زنده می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۷

چنان که تن به روح زنده است. گفته شده: مقصود از روح، روح القدس «۱» است و گویند او فرشته‌ای است بزرگتر از جبرئیل یا میکائیل که همراه پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله بوده است.

وَ لَا الْإِیمانُ منظور از ایمان نشانه‌های ایمان در ادیان است.

۱- این که مقصود از روح در آیه شریفه، روح القدس است از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود و حق هم همین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۸

سوره زخرف ..... ص: ۵۰۸

اشاره

این سوره مکّی است (در مکّه نازل شده) و به قولی جز چند آیه بقیه‌اش مکّی است و روایت شده که آیه وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا در بیت المقدّس نازل شده است و گفته شده که از آیه فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ تا آخر آیه‌ها در حجّة الوداع نازل شده است.
سوره زخرف ۸۹ آیه دارد، به مذهب کوفیان حم یک آیه و به مذهب بصریان هو مهین یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۰۸

و در حدیث ابیّ آمده که هر کس سوره زخرف را بخواند از کسانی خواهد بود که در قیامت به او بگویند، یا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ «ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید». (زخرف/ ۶۸) «۱» و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده: هر کس بر خواندن سوره زخرف مداومت کند خدا او را در قبرش از حشرات زمین و فشار قبر در امان می‌دارد. «۲»

۱-
فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الزخرف فکان ممّن یقال له یوم القیامة، یا عبادی لا خوف علیکم الیوم و لا انتم تحزنون.
۲- و
عن الباقر علیه السلام، من ادمن قراءة حم الزخرف آمنه اللَّه فی قبره من هوام الأرض و من ضمّة القبر.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۹

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۵۰۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
حم (۱) وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۲) إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (۴)
أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحاً أَنْ کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ (۵) وَ کَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی الْأَوَّلِینَ (۶) وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلاَّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۷) فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضی مَثَلُ الْأَوَّلِینَ (۸) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ (۹)
الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فِیها سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۰۹

حم (۱)
سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار است (۲)
ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید (۳)
و آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ماست که بلندپایه و حکمت آموز است. (۴)
آیا این ذکر (قرآن) را از شما بازگیریم بدین سبب که قومی اسر افکارید؟ (۵)

چه بسیار از پیامبران را که (برای هدایت) در اقوام پیشین فرستادیم. (۶)

ولی هیچ پیامبری به سراغشان نمی‌آمد مگر این که او را استهزا می‌کردند. (۷)

ما کسانی را که نیرومندتر از اینها بودند هلاك کردیم و داستان پیشینیان، قبلا گذشت. (۸)

هر گاه از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟، مسلّما می‌گویند خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است. (۹)

همان کسی که زمین را گاهواره و محلّ آرامش شما قرار داد و برای ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۰

شما در آن راههایی آفرید تا هدایت شوید و به مقصد برسید. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۰

وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ منظور قرآن است که برای عرب زبانها روشن است چون به زبان خود آنهاست و گفته شده کتابی است که راه هدایت و حلال و حرام و قوانین اسلام را که امت به آن نیاز دارد آشکار ساخته است.

إِنَّا جَعَلْناهُ جواب قسم و به معنای «صیرناه» است و به دو مفعول متعدی شده و یا به یک مفعول متعدی شده و به معنای خلقناه است.

قُرْآناً عَرَبِيًّا حال است و لعلّ استعاره از اراده است تا معنای آن همراه معنای ترجی لحاظ شود یعنی قرآن را عربی و غیر عجمی قرار دادیم به این منظور که عربها در آن تعقل کنند و نگویند: چه خوب بود آیات آن تشریح می‌شد. «أُمِّ الْكِتابِ» به کسر همزه نیز قرائت شده و منظور از آن لوح است مانند قول خداوند:

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ و «أُمِّ الْكِتابِ» نامیده شده چون اصلی است که کتابها در آن ثبت شده و از آن نقل و استنساخ می‌شود «لعلّی» یعنی قرآن در میان کتابها از رفعت شأن برخوردار است چون در میان کتابها معجزه محسوب می‌شود «حکیم» دارای حکمتی رسا است به این معنی که جایگاه آن در پیشگاه ما جایگاه کتابی است که آن دو صفت «لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» را دارد و این چنین «أُمِّ الْكِتابِ» ثبت شده است.

أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ معنای مجازی جمله این است که آیا ما قرآن را از شما دور و دفع می‌کنیم. و از گفتار عرب است ضرب الغرائب عن الحوض، بیگانگان از حوض رانده شدند و (فاء) در «أ فنضرب» عاطفه است و عطف بر محذوفی است که تقدیر آن چنین است: أ نهملکم فنضرب عنکم الذّکر آیا شما را به خود وا می‌گذاریم و قرآن را از شما دور می‌کنیم.

در کلمه صفحا دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۱

۱- مصدر و از (صفح عنه) باشد هر گاه رو بگرداند و به عنوان مفعول منصوب شده باشد و معنایش این است که آیا ما فرو فرستادن قرآن و ملزم ساختن حجت را با روی گرداندن از شما دور سازیم.

۲- «صفحا» به معنای جانب باشد و بنا بر ظرف بودن منصوب باشد چنان که می‌گویی «فلان یمشی جانبا» فلانی به یک سو راه می‌رود.

أَنْ كُنْتُمْ به (فتح همزه) به معنای لان کنتم است و به کسر همزه ان کنتم نیز قرائت شده و با این که یقینا اسرافکارند معنای شرطی را دارد زیرا این شرط از سوی کسی صادر می‌شود که به درستی مورد شرط است چنان که کارگر به صاحب کار می‌گوید:

اگر من برای تو کار کرده‌ام حقم را به طور کامل بپرداز در حالی که یقین دارد برای او کار کرده است ولی زیاده روی و (صاحبکار) در بیرون رفتن از راه حق موجب می شود که کارگر با واضح بودن حقش در اجرت تجاهل کند و مانند کسی رفتار کند که در استحقاق اجرت شك دارد.

وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ سرگذشت حال سپری شده‌ای است که استمرار دارد و نوعی دلداری دادن به پیامبر صلّى اللَّه عليه و آله در برابر

ریشخند کردن قوم اوست.

أَشَدَّ مِنْهُمْ ضمیر در این جمله (به مسرفین) بر می‌گردد زیرا خداوند خطاب را از آنان برگردانده و متوجه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ساخته و حضرت را از حال آنان خبر می‌دهد.

وَ مَضی مَثَلُ الْأَوَّلِینَ یعنی در چند جای قرآن شرح ماجرای آنها که ضرب المثل شده گذشته است و این برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وعده و برای آنها تهدید است. «لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» البته آفرينش آسمانها و زمين را به خداوند نسبت می‌دهند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۵۱۱

اشاره

وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذلِکَ تُخْرَجُونَ (۱۱) وَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْکَبُونَ (۱۲) لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ (۱۳) وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴) وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ مُبِینٌ (۱۵)

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاکُمْ بِالْبَنِینَ (۱۶) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ (۱۷) أَ وَ مَنْ یُنَشَّؤُا فِی الْحِلْیَةِ وَ هُوَ فِی الْخِصامِ غَیْرُ مُبِینٍ (۱۸) وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَةَ الَّذِینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُونَ (۱۹) وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۲

ترجمه: ..... ص : ۵۱۲

و آن خدایی که از آسمان آبی فرستاد به مقدار معیّن، و به وسیله آن سرزمین مرده را حیات بخشیدیم، و همین گونه در قیامت زنده می‌شوید. (۱۱)

و همان خدایی که همه زوجها را آفرید و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهایی قرار داد که بر آنها سوار شوید. (۱۲)

تا بر پشت آنها بخوبی قرار گیرید سپس نعمت پروردگارتان را هنگامی که بر آنها سوار شدید متذکّر شوید، و بگویید پاک و منزّه است خدایی که این را مسخّر ما ساخت و گرنه ما توانایی آن را نداشتیم. (۱۳)

و ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. (۱۴)

آنها برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند (و ملائکه را دختران خدا خواندند) انسان کفران کننده آشکاری است! (۱۵)

آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده، و پسران را برای شما؟! (۱۶)

در حالی که هر گاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۳

خداوند رحمان شبیه قرار داده (به تولّد دختر) بشارت دهند صورتش از فرط ناراحتی سیاه و پر از خشم می‌شود! (۱۷)

آیا کسی را که در لابلای زینتها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به بیان کردن مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)؟! (۱۸)

آنها فرشتگان را که بندگان خدایند مؤنّث پنداشتند، آیا به هنگام آفرینش آنها شاهد و حاضر بودند؟ این گواهی آنها نوشته می‌شود و از آن بازخواست خواهند شد! (۱۹)

آنان گفتند اگر خدا می‌خواست ما آنها را پرستش نمی‌کردیم، ولی به این امر یقین ندارند، و جز دروغ چیزی نمی گویند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۳

وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ منظور از بقدر انـدازه نیاز است و آب به صورت طوفانی که برای شـهرها و بنـدگان و انواع زوجها زیانبـار باشـد نیست. و ما ترکبون یعنی در دریا و خشـکی سوار آن می‌شویـد گفته می‌شود رکبوا الانعام و رکبوا فی الفلک و با این که انعام و فلک در آیه ذکر شده است ترکبونه گفته است چون متعدی به مفعول صـریح از متعدی به مفعول غیر صـریح (با واسطه) قوی‌تر است و معنایش این است که بر پشت آنچه سوار می‌شویـد قرار بگیرید و از نعمت پروردگارتان یاد کنید به این که در دل به آن نعمتها اقرار کرده و آنها را بزرگ بشمارید آن گاه با زبانهایتان خدا را بر آن نعمتها بستایید.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در این مورد روایت شده که هر گاه به قصد سفر بر پشت شترش قرار می گرفت سه بار تکبیر می گفت و می‌فرمود:

سبحان الّذی سخّر لنا هذا و ما کنّا له مقرنین و انّا الی ربّنا لمنقلبون، اللهم انا نسألک فی سفرنا هذا البرّ و التّقوی و العمل بما ترضی اللّهم هوّن علینا سفرنا و اطو عنّا بعده اللهمّ انت الصاحب فی السفر و الخلیفهٔ فی الاهل و المال، اللهم انی اعوذ بک من وعثا السفر و کآبهٔ المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال،

«منزه است آن کس که این مرکب را برای ما رام فرمود، در

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۴

حالی که ما حریف او نمی‌شدیم، بازگشت ما به سوی پروردگار ماست، پروردگارا در این سفر از تو نیکی و تقوا و عمل کردن بر طبق خواسته‌ات را درخواست داریم.

خداوندا! سفرمان را بر ما آسان کن و دوری آن را بر ما سهل گردان خداوندا تو در سفر همراه منی و پس از من در میان خاندان و اموالم جانشینم می‌باشی، پروردگارا از سختی و ناهمواری راه و از بازگشتی غمگینانه، به تو پناه می‌برم، و نیز از نگاه بد به خاندان و مالم به تو پناه می‌آورم و هر گاه از سفر باز می گشت می‌فرمود: آئبون تائبون لربّنا حامدون «توبه‌کنان بازگشتیم در حالی که پروردگارمان را می‌ستاییم».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: «یاد آوری نعمت این است که بگویی:

الحمد للَّه الّذی هدانا للاسلام و علّمنا القرآن و منّ علینا بمحمد صلّی اللَّه علیه و آله

، سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت فرمود و قرآن را به ما آموخت و به (نبوت) حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله بر ما منت نهاد پس از آن بگویی: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا ... مُقْرِنِینَ» «مقرنین» به معنای مطیقین است، یعنی ما توان آن را نداشتیم و حقیقت «اقرنه» به معنای یافتن قرینه و چیزی است که مقرون به دیگری باشد زیرا شیء دشوار مقرون به شیء ضعیف نمی‌شود و چون سوار شدن (بر مرکب) کاری است همراه با خطر، بر شخص سواره سزاوار است که بازگشت خود به خدا را فراموش نکند و یاد خدا را رها نسازد تا مهیای دیدار خدا شود.

وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً متصل به و لئن سالتهم می‌باشد یعنی اگر از آنان در مورد خالق بپرسی به وجود او اعتراف می کنند در حالی که با آن اعتراف از میان بندگان خدا جزئی به او نسبت دادند و گفتند ملائکه دختران خدایند و آنها را جزئی از خدا قرار داده‌اند چنان که فرزند جزئی از پدرش هست پس خدا را متصف به صفات مخلوقها ساخته‌اند.

إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ انسان انکار نعمت می کند و انکارش آشکار است زیرا نسبت دادن فرزند به خدا اصل و تمام کفران است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۵

أَمِ اتَّخَذَ، به معنای بل اتّخذ است و همزه برای انکار و از باب نسبت دادن جهل به آنها و شگفتی از درک و تربیت آنهاست چون قانع شدند که برای خدا از میان بندگانش جزئی قرار داده‌اند بلکه آن جزء را پست‌ترین دو جزء که دختر است نه پسر قرار داده‌اند با توجه به این که دشمنی اعراب از همه مردم نسبت به دختران بیشتر است حتی دختران را زنده به گور می‌کردند.

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا هر گاه یکی از آنها را از جنس دختر خبر می‌دادند، که وی او را جزء خدا می‌دانست زیرا هر گاه ملائکه جزئی از خدا قرار داده شود در حقیقت او را از جنس خدا و مثل او قرار داده‌اند چون فرزند از جنس پدر است.

ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا یعنی از روی خشم و تأسف آن خبر صورتش سیاه می‌شد «و هو کظیم» یعنی مملو از غم می‌شد آن گاه فرمود: آیا برای خدا فرزندی با این صفت قرار می‌دهند که در زینت و نعمت تربیت می‌شود و هر گاه محتاج شود که با دشمن و مردان دشمنی ورزد قدرت بیان ندارد که بر دشمن احتجاج و برهان بیاورد چون عقول زنان ضعیف است.

وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَةَ الَّذِینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ ... «عِبادُ الرَّحْمنِ» عبد الرحمن نیز قرائت شده است و آن مثلی است که اختصاص و نزدیکی و منزلت آنها را بیان می‌کند ینشّا ینشا (بدون تشدید) قرائت شده است «وَ جَعَلُوا» به معنای سمّوا است یعنی نامیدند و گفتند فرشتگان دخترند «أَ شَهِدُوا» به سه صورت قرائت شده:

۱- به همان صورت که در آیه آمده و رایج است.

۲- با دو همزه مفتوح و مضموم «أشهدوا» ۳- با دو همزه که در بین آنها الف باشد اشهدوا و این نوعی ریشخند به آنهاست به این معنی که آنان این سخن را ناآگاهانه و بدون دلیل می‌گفتند بنا بر این چیزی باقی نمانده جز این که آفرینش خودشان را مشاهده کنند از این رو از مشاهده خبر داده شده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۶

سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ شهادتی که بر ملائکه داده‌اند بزودی نوشته خواهد شد و یسالون نوعی تهدید است.

وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ این گفتار شامل دو نوع کفر است: یکی این که اینان فرشتگان را پرستیدند دیگر این که معتقد بودند به خواست خدا فرشتگان را می‌پرستیدند چنان که برادران جبری مسلک آنها می‌گفتند آن گاه خداوند سبحان با جمله (إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ) ای یکذّبون آنان را تکذیب فرمود.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص : ۵۱۶

اشاره

أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ (۲۱) بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲) وَ کَذلِکَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلاَّ قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۲۴) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۲۵)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِی بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلاَّ الَّذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیَهْدِینِ (۲۷) وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّی جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِینٌ (۲۹) وَ لَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هذا سِحْرٌ وَ إِنَّا بِهِ کافِرُونَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۶

یا این که ما کتابی پیش از این به آنها داده‌ایم و آنها به آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۷

تمسّک می‌جویند. (۲۱)

بلکه آنها می‌گویند ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آنها هدایت شده‌ایم. (۲۲)

همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبری انذار کننده نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور گفتند ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم و به آثار آنها اقتدا می‌کنیم. (۲۳)

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایت بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید؟!) گفتند (آری) ما به آنچه شما به آن مبعوث شده‌اید کافریم. (۲۴)

از این رو از آنان انتقام گرفتیم. بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود. (۲۵)

به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت از آنچه شما می‌پرستید بیزارم! (۲۶)

مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایتم خواهد کرد (۲۷)

او کلمه توحید را، کلمه باقیه در اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند (۲۸)

ولی ما این گروه و پدران آنها را از مواهب دنیا بهره‌مند ساختیم تا حق و فرستاده آشکار الهی به سراغشان آمد. (۲۹)

اما هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند این سحر است و ما نسبت به آن کافریم! (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۷

أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ ... یعنی آیا این (قرآن) چیزی است که تکذیب می‌کنید؟

یا پیش از این کتاب، به آنان کتابی دادیم که در آن به ما نسبت کفر داده‌اند و به آن کتاب تمسّک می‌کنند بلکه هیچ دلیلی ندارند که به آن تمسّک جویند جز این گفتارشان: «إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ» ما پدرانمان را بر دین و راهی یافتیم و به آثارشان هدایت شده‌ایم.

عَلى آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ خبر برای انّ است یا جار و مجرور «عَلى آثارِهِمْ» متعلّق به «مهتدون» باشد.

وَ کَذلِکَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها یعنی کسانی که نعمت، آنان را

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۸

سرمست ساخته پس رفاه را بر طلب دلیل برگزیده‌اند و زیر بار تکلیفهای سخت نرفته‌اند و هر گروهی از پیشینیان خود تقلید کردند.

قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ «قال» قل نیز قرائت شده است.

«قال» یعنی انذار کننده به آنها گفت. («قل» حکایتی است از آنچه به انذار کننده وحی شده است یعنی به آنها بگو.

أَ وَ لَوْ جِئْتُکُمْ اولو جئناکم نیز قرائت شده است یعنی آیا از پدرانتان پیروی می‌کنید اگر چه دینی هدایتگرتر از دین پدرانتان برایتان بیاوریم در جواب گفتند ما بر دین پدرانمان ثابتیم اگر چه دینی برایمان بیاورید که از دین پدرانمان هدایت کننده‌تر باشد.

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِی بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ «براء» در این کلمه، مفرد و جمع و مثنی و مذکّر و مؤنّث، یکسان است چون مصدر است و گفته می‌شود نحن البراء منک و الخلاء منک.

الَّذِی فَطَرَنِی در اعراب این جمله دو قول است:

۱- منصوب بنا بر این که استثنای منقطع بگیریم گویی گفته است لیکن کسی که مرا آفریده و ایجاد کرده است بزودی هدایتم می‌کند.

۲- مجرور و بدل از مجرور به من باشد گویی گفته است من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم جز از کسی که مرا آفریده است.

از قتاده روایت شده که آنها می‌گفتند پروردگار ما خداست با این که بتها را می‌پرستیدند. و «ما» در «مِمَّا تَعْبُدُونَ» می‌تواند موصوفه

و «الّا» صفت و به معنای غیر باشد و تقدیر چنین شود، من از خدایانی که می‌پرستید بیزارم جز خدایی که مرا آفریده است.

وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ یعنی ابراهیم کلمه توحید را که از آن سخن گفت کلمه‌ای جاودان در میان ذریّه‌اش قرار داد و هم چنان در میان آنان بودند کسانی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۹

خدا را یگانه می‌دانسته و مردم را به یگانگی او فرا می‌خواندند و گفته شده «و جعلها اللّه» خدا آن را کلمه باقیه قرار داد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که منظور از کلمه باقیه پس از ابراهیم، امامت تا روز قیامت بوده است. و از سدی روایت شده که منظور از آن آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله هستند.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ باشد که مشرکان آنها به دعای موحّدانشان باز گردند.

بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ یعنی اهالی مکه را که فرزندان ابراهیم‌اند از طول عمر و نعمت بهره‌مند ساختم پس به مهلت عمر فریفته شده و بجای کلمه توحید به پیروی شهوتها سرگرم شدند تا حق یعنی قرآن بر آنان آمد.

وَ رَسُولٌ مُبِینٌ و رسالت آمد و آن را با معجزاتی که درست به اثبات رسانید اما آنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را تکذیب کرده و او را ساحر و کتابش (قرآن) را سحر نامیدند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۵۱۹

اشاره

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ (۳۱) أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَیْها یَتَّکِؤُنَ (۳۴) وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ کُلُّ ذلِکَ لَمَّا مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِینَ (۳۵)

وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ (۳۶) وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ (۳۸) وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ (۳۹) أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ مَنْ کانَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۰

ترجمه: ..... ص : ۵۲۰

و گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟! (۳۱)

آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر و با هم تعاون کنند و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است (۳۲)

اگر تمکّن کفّار از مواهب مادّی سبب نمی‌شد که همه مردم امّت واحد گمراهی شوند ما برای کسانی که کافر می‌شدند، خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند (۳۳)

و برای خانه‌های آنها درها و تختهایی (زیبا و نقره‌ای) قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند. (۳۴)

و انواع وسایل تجمّلی، ولی تمام اینها متاع زندگی دنیاست و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است. (۳۵)

هر کس از یاد خدا رویگردان شود شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم که همواره قرین او باشد (۳۶)
و آنها (شیاطین) این گروه را از راه خدا باز می‌دارند، در حالی که گمان می‌کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند. (۳۷)
تا زمانی که نزد ما حاضر شود می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی هستی تو! (۳۸)
هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید و در عذاب مشترکید. (۳۹)
آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا نابینایان و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی. (۴۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۱

تفسیر: ..... ص : ۵۲۱

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ منظور از «قریتین» مکّه و طائف است یعنی یکی از دو شهر و گفته شده منظورشان از مردان بزرگ از این دو شهر، ولید بن مغیره از مکه و حبیب بن عمرو ثقفی از طائف است. ابن عباس و ولید بن مغیره و عروة بن مسعود ثقفی از قتاده روایت کرده‌اند که منظور از بزرگی مرد، ریاست او در دنیاست.
أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ ... همزه در (اهم) برای انکار و تعجّب است تعجّب از این که اعتراض کردند و زور گفتند، یعنی آیا آنها امر نبوّت را تدبیر می‌کنند و شخص شایسته‌ای را که به امر نبوّت قیام کند بر می‌گزینند و می‌خواهند رحمت خدا را تقسیم کنند که فقط خداوند بر اساس حکمت خود شایستگی سرپرستی آن را دارد آن گاه برایشان مثلی زده و اعلام داشته است که آنان از تدابیر مصالح دنیوی خود عاجزند، و این خدای سبحان است که روزی آنها را در میانشان تقسیم و تقدیر فرموده است و بعضی را در رزق و روزی بر بعضی برتری داده است و در میان آنها ثروتمندان و نیازمندان و نیرومندان و ناتوانان قرار داده است تا بعضی به خدمت بعضی در آیند و در کارها از آنها بی‌گاری بکشند و به منافع خود دست یابند خداوند مسئولیّت تدبیر رزق را با این که خطرش اندک است به انسانها واگذار نکرده است پس چگونه ممکن است اختیار نبوّت را با همه اهمیّت و ارجی که دارد و رحمت بزرگ خداست به آنان واگذارد؟
وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ آن گاه فرمود: این رحمت که دین خدا و رستگاری و پاداشی است که از آن سرچشمه می‌گیرد بهتر از مال بی‌ارزش دنیاست که اینان جمع می‌کنند.
سپس خداوند سبحان از پستی دنیا و کم ارجی آن در پیشگاه خود خبر داده و
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۲
فرموده است:
وَ لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً، اگر اجتماع مردم بر کفر ناپسند نبود برای کافران سقفها و پلّه‌ها و درها و تختهایی از طلا و نقره قرار می‌دادیم «زخرفا» بر محلّ فضّه عطف شده «وَ لِبُیُوتِهِمْ» بدل اشتمال از «لِمَنْ یَکْفُرُ» است «سقفا» به فتح (سین) و سکون (قاف) و ضمّ هر دو قرائت شده و جمع سقف است مانند رهن، و رهن.
«معارج» جمع معرج یا اسم جمع برای معراج و به معنای پله‌هایی است که بالای بام می‌روند چنان که در این آیه است، فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ «۱» «(سرانجام آن چنان سدّ نیرومندی ساخت) که آنها قادر نبودند که از آن بالا روند».
وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ کُلُّ ذلِکَ لَمَّا مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا «لمّا» هم مشدّد و هم بدون تشدید قرائت شده است، بدون تشدید بنا بر این که «لام» برای جدایی افکندن میان نفی و اثبات باشد و «ما» زایده و «ان» مخفّفه از مثقّله باشد، با تشدید بنا بر این که «لمّا» به معنای الّا و ان نافیه باشد.
وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ ... گفته می‌شود عشی یعشوا، هر گاه با نگاه ضعیف بنگرد و در چشم او آفتی نباشد، و عشی یعشی،

آن گاه گفته شود که در چشم انسان آفتی پدید آید یعنی کسی که در یاد خدا خود را به کوری بزند و با علم به حق بودن خدا خود را به نادانی بزند شیطانی بر او می‌گماریم یعنی او را خوار می‌سازیم و او را با شیاطین قرین می‌کنیم مانند وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ «ما برای آنها همنشینان (زشت سیرتی) قرار دادیم». (فصّلت/ ۲۵) مگر نمی‌بینی که ما شیاطین را گسیل می‌داریم، يقيّض با (یاء) نیز قرائت شده است.

وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ در این آیه ضمیر «من» (در آیه قبل) و ضمیر

۱- صحیح آیه: فما اسطاعوا ان یظهروه (بدون تای منقوطه) است و در متن تفسیر اشتباه نوشته شده است م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۳

شیطان جمع آورده شده زیرا «من» (در آیه قبل) در مورد جنس شخص عاشی (کسی که خدا را از یاد برده) مبهم است و شیطانی که جنس آن مشخص نیست بر او گمارده شده و چون بر اثر مبهم بودنش می‌تواند شامل هر دو شود جایز است ضمیر به مجموع آن دو برگردد.

حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ تا شخص عاشی نزد ما بیاید و بنا بر این که فعل برای عاشی و شیطانش هر دو باشد «جاءانا» قرائت شده است «قال» به شیطانش گفت ای کاش میان من و تو فاصله میان مشرق و مغرب می‌بود و «مشرقین» از باب غلبه دادن مشرق (که بر تو است) گفته شده چنان که برای خورشید و ماه «قمران» می‌گویند.

شاعر می‌گوید:

اخذنا بافاق السّماء علیکم لنا قمراها و النّجوم الطّوالع «۱»

و منظور از «بعد» در بعد المشرقین دوری آن دو از یکدیگر است و اصل آن دوری مشرق از مغرب و مغرب از مشرق است.

وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ ... «انّکم» محلاـ مرفوع است یعنی مشترک بودنتان در عذاب نفعی به حالتان ندارد «إِذْ ظَلَمْتُمْ» یعنی زیرا ظلم شما ثابت و آشکار شده است.

أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ انکاری است همراه با تعجب و مقصود این است که تو نمی‌توانی آنان را به جبر به ایمان وادار کنی.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۵۲۳

اشاره

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْناهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (۴۴) وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)

۱- کرانه‌های آسمان را بر شما تنگ گرفته‌ایم ماه و خورشید و ستارگان درخشانش از آن ماست. (شاعر از خورشید و ماه به قمراها تعبیر کرده که در اصل قمران بوده و نون تثنیه به سبب اضافه حذف شده است) م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۴

ترجمه: ..... ص : ۵۲۴

هر گاه تو را از میان آنها ببریم حتما آنها را مجازات خواهیم کرد. (۴۱)

یا اگر زنده بمانی و آنچه را از عذاب آنان وعده داده‌ایم به تو ارائه دهیم باز ما بر آنها مسلّطیم. (۴۲)

آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم هستی. (۴۳)

و این مایه یادآوری تو و قوم توست و بزودی سؤال خواهید شد. (۴۴)

از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس، آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش آنها قرار دادیم؟! (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۴

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ «ما» در این جمله به منزله لام قسم است در این جهت که هر گاه لام قسم [بر کلمه‌ای] داخل شود، نون ثقیله (مؤكّد) به همراه دارد. و معنای آیه این است که ان قبضناك و توفیناك فإنا منتقمون منهم بعدك، اگر روحت را قبض کنیم و تو را بمیرانیم پس از مرگ تو انتقامت را از آنان خواهیم گرفت، و از حسن و قتاده روایت شده که خداوند بر پیامبرش اکرام فرمود که این بلا و عذاب را ندید و پس از آن حضرت روی داد و روایت شده که آن حضرت آنچه را پس از او بر سر امّتش می‌آمد می‌دید و هم چنان گرفته بود و صورتش باز نشد و نخندید تا روحش گرفته شد.

جابر بن عبد اللَّه روایت کرده گوید: من در حجّة الوداع در منی از همه به پیامبر نزدیکتر بودم که فرمود: نبینم که پس از من به کفر باز گردید و گروهی گردن گروه دیگر را بزنید، به خدا اگر این کار را بکنید مرا در صف لشکری که با آن می‌جنگید خواهید یافت، سپس به پشت سر خود توجّه کرده و فرمود: یا آن که علی را خواهید

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۵

یافت و این جمله را سه بار تکرار کرد، آن گاه دیدیم که جبرئیل به حضرت رسول اشاره‌ای کرده و پس از آن این آیه نازل شد «۱» فامّا نذهبنّ بك فإنّا منهم منتقمون بعلیّ بن ابی طالب علیه السلام، پس اگر تو را از دنیا ببریم به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از آنان انتقام می گیریم.

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْناهُمْ ... و اگر بخواهیم عذابی را که به آنها وعده داده‌ایم (در زنده بودنت) به تو نشان دهیم آنها در حیطه قدرت ما هستند و از دایره اختیار ما خارج نمی‌شوند. و گویند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عذاب خدا در مورد آنها را روز بدر دید که گروهی کشته و گروهی اسیر شدند.

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ به آنچه بر تو وحی کردیم و عمل کردن به آنها تمسّك کن در این صورت به راه راست خواهی بود و جز شخص گمراه از آن منحرف نمی‌شود.

وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ آنچه بر تو وحی شده یاد آوری و شرافت برای تو و قوم قریش یا عربهاست، و این شرافت اختصاص به کسانی دارد که به تو نزدیکتر باشند.

و سوف تسئلون بزودی در روز قیامت از شما سؤال می‌شود که آیا نسبت به حق خدا قیام کردید و در برابر نعمتی که به شما داد و در میان جهانیان شما را به آن اختصاص داد سپاسگزاری کردید؟

وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ منظور پرسش از پیامبران، بررسی و تفحّص از دین آنهاست که آیا در میان ملّتهایشان

-۱

روی جابر بن عبـد اللّه، قال انی لادناهم من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فی حجّـهٔ الوداع بمنی حین قال لا الفینّکم ترجعون بعدی کفّارا یضـرب بعضکم رقاب بعض و ایم اللّه لئن فعلتموها لتعرفنّی فی الکتیبهٔ الّتی تضاد بکم ثم التفت الی خلفه فقال: او علیّ او علیّ ثلاث مرّات فرأینا ان جبرئیل علیه السلام غمزه فانزل اللّه تعالی علی اثر ذلک.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۶

بت پرستی بوده است یـا نه؟ و این سؤال از قبیـل سـل الارض من شقّ انهـارک است الـخ ... از زمین بـپرس چه کسـی نهرهـایت را شکـافت و درختهایت را کاشت و میوه‌هایت را چیـد؟ چرا که اگر با سـخن گفتن پاسـخت را ندهـد به زبان عبرت و حال جوابت را خواهد داد، گویند در شب اسـراء (معراج) پیامبران در بیت المقدس در محضـر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله جمع شدند و پیامبر در نمـاز جمـاعت برای آنهـا امـامت کرد پس به آن حضـرت گفته شـد از پیـامبران [در مورد پرسـتش دیگر خـدایان] بپرس، پیـامبر تردیدی نکرد در این که انبیاء غیر خدا را نپرستیده‌اند و در این مورد از آنها سؤالی نکرد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ..... ص : ۵۲۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَـلْنا مُوسی بِآیاتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَقالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ (۴۶) فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ (۴۷) وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَةٍ إِلاَّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۴۸) وَ قالُوا یا أَیُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ (۵۰)

وَ نادی فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْـرَ وَ هـذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی أَ فَلا تُبْصِـرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِنْ هذَا الَّذِی هُوَ مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ (۵۲) فَلَوْ لا أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَةُ مُقْتَرِنِینَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ (۵۵)

فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلاً لِلْآخِرِینَ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۷

ترجمه: ..... ص : ۵۲۷

ما موسی را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان او فرستادیم (به آنها) گفت: من فرستاده پروردگار عالمیانم. (۴۶)

ولی هنگامی که او آیات ما را برای آنها آورد از آن می‌خندیدند. (۴۷)

مـا هیـچ آیه (و معجزه‌ای) به آنهـا نشـان نمی‌دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر (و مهمتر) بود و آنهـا را با مجازات هشـدار دادیم شاید بازگردند. (۴۸)

(هنگامی که گرفتار بلا شدنـد) گفتنـد: ای ساحر! پروردگارت را به عهـدی که با تو کرده بخوان (تا ما را از این درد و رنج برهاند) که ما هدایت خواهیم یافت. (۴۹)

امّا موقعی که عذاب را از آنها برطرف می‌ساختیم پیمان خود را می‌شکستند! (۵۰)

فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصـر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟! (۵۱)

من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم! (۵۲)

اگر راست می‌گوید چرا دستبندهای طلا به او داده نشده؟! یا این که چرا فرشتگان همراه او نیامده‌اند؟ (تا گفتارش را تأیید کنند). (۵۳)

او قوم خود را سبک شمرد و خوار کرد و آنان از وی اطاعت کردند براستی که آنها مردمانی فاسق بودند (۵۴)

اما هنگامی که ما را به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم. (۵۵)

و آنها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم. (۵۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۷

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی ... فَقالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ پاسخی که فرعونیان به موسی دادند آن گاه که گفت «إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ» حذف شده و آیه بعد بر آن دلالت می‌کند فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ و آن دلیل خواستن فرعونیان از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۸

موسی در مقابل ادعایش بوده و «اذا» که برای مفاجات و ناگهانی است جواب «لمّا» است زیرا فعل مفاجات با خود مفاجات در تقدیر و عامل نصب محل فعل است گویی گفته است فلمّا جاءهم بآیاتنا فاجاءوا وقت ضحکهم چون آیات ما بر آنها آمد ناگهان زمان خنده‌شان رسید.

وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَةٍ إِلَّا هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ ما هیچ آیه‌ای از آیات پیاپی یعنی طوفان، ملخ، شپش، غورباغه‌ها، خون و نابودی را به آنها نشان نمی‌دادیم جز این که هر کدام از عذاب قبلی بزرگتر بود.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ قصدمان این بوده که از کفر به ایمان برگردند.

وَ قالُوا یا أَیُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ «بِما عَهِدَ عِنْدَکَ» یعنی به پیمان نبوت که خدا با تو بسته است و این که دعای تو درباره رفع عذاب از آنهایی که هدایت یابند برداشته می‌شود.

إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ این جمله اشاره به وعده‌ای است که قوم موسی خلاف آن را قصد کردند بنا بر این ساحر خواندن آنان حضرت موسی را با این گفته شان (إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ) منافات ندارد.

وَ نادی فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی ... فرعون قوم خود را صدا زد به این معنی است که به کسانی فرمان داد تا در محفلهایشان در مورد حکومت فرعون بر مصر فریاد بزنند از این رو صدا زدن به فرعون نسبت داده شده است چنان که هر گاه امیر به قطع کردن دست دزد فرمان دهد می‌گویند: قطع الامیر اللصّ، امیر دست دزد را قطع کرد.

وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی مبتدا و خبر است یعنی نهرهای نیل و دیگر نهر ها به فرمان من جاری است، و ممکن است «انهار» عطف بر ملک مصر و «تجری» منصوب باشد بنا بر این که حال برای انهار باشد.

أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِنْ هذَا الَّذِی هُوَ مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ «ام» متصله است زیرا معنای «أ فَلا ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۹ تُبْصِرُونَ»

ام تبصرون است جز این که «أَنَا خَیْرٌ» بجای تبصرون نهاده شده زیرا قوم فرعون هر گاه به فرعون بگویند تو بهتری، آنان در نزد فرعون اهل بینش هستند. و می‌تواند «ام» منقطعه باشد به معنای بل انا خیر، بلکه من بهترم و همزه برای تقریر یعنی در نزد شما ثابت و مقرّر است که من با چنین حالتی که دارم بهترم از این انسان ضعیف و حقیر (موسی) که نمی‌تواند به سبب لکنت زبان سخن را آشکار بگوید. از حسن بصری روایت شده که گرفتگی و لکنت از زبان موسی برطرف شد چنان که به درگاه خدا عرض کرد «وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی» گرفتگی را از زبانم بگشای و آن گرفتگی را که پیش از نبوت در زبان موسی علیه السلام بود تغییر داد.

فَلَوْ لا أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَةُ مُقْتَرِنِینَ «اسورة»، اساورة، نیز قرائت شده است و جمع اسوار است بنا بر این که

(تـاء) عوض (یـا) ی اسـاویر باشـد «اسوره» جمع سوار است (مقترنین به) از قرنته فـاقترن به، یـا از اقترنوا به معنای تقارنوا گرفته شـده است.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ به معنای فاسـتفزّه است فرعون عقول قوم خود را سـبک ساخت و حقیقتش این است که آنان را واداشت که در برابر او و خواسته‌اش تسلیم باشند و استفزّ نیز به همین معناست زیرا فزّ همان خفیف و خوار است.

فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ فلمّا آسـفونا، یعنی ما را به خشم آوردند و خشم خداوند سبحان بر گنهکاران اراده خدا بر کیفر دادن آنهاست و گفته شده معنایش این است که پیامبران ما را به خشم آوردند چرا که در خشم اندوه نیز هست.

فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلْآخِرِینَ «سلفا» به دو صورت قرائت شده است:

۱- «سلفا» جمع سالف.

۲- «سلفا» (به ضم سین و لام) جمع سلیف.

یعنی آنها را پیشوای کافرانی قرار دادیم که پس از آنها می‌آیند تا به آنها اقتدا کنند

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۰

در این جهت که سزاوار همان کیفری باشند که آنان سزاوار بودند چرا که اینان نیز همان کارهای آنها را انجام می‌دادند.

مثلا، سخنی شگفت که به صورت ضرب المثل در آمده است و آنها را به دیگر کفار تشبیه می‌کند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵] ..... ص : ۵۳۰

اشاره

وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ (۵۷) وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَکَ إِلاَّ جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلاَّ عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرائِیلَ (۵۹) وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْکُمْ مَلائِکَةً فِی الْأَرْضِ یَخْلُفُونَ (۶۰) وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۶۱)

وَ لا یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطانُ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۶۲) وَ لَمَّا جاءَ عِیسی بِالْبَیِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَةِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ یَوْمٍ أَلِیمٍ (۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۰

و هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد قوم تو از آن می‌خندیدند (و مسخره می‌کردند). (۵۷)

و گفتنـد آیا خدایا ما بهترند یا او؟ [مسیح، اگر معبودان ما در دوزخند مسیح نیز در دوزخ است چرا که معبود واقع شده!] ولی آنها این مثل را جز از طریق جدال برای تو ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۱

نزدند آنها گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند. (۵۸)

او فقط بنده‌ای بود که ما به او نعمت بخشیدیم و نمونه و الگویی برای بنی اسرائیلش قرار دادیم. (۵۹)

و هر گاه بخواهیم بجای شما در زمین ملائکه‌ای قرار می‌دهیم که جانشین (شما) گردند. (۶۰)

و او سـبب آگاهی بر روز قیامت است (نزول عیسـی گواه نزدیکی رستاخیز است) هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است. (۶۱)

و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد که او دشمن آشکار شماست. (۶۲)
هنگامی که عیسی با دلایل روشن به سراغ آنها آمد گفت من برای شما حکمت آورده‌ام و آمده‌ام تا پاره‌ای از اموری را که در آن اختلاف دارید تبیین کنم، تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید. (۶۳)
خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، او را بپرستید که راه راست همین است. (۶۴)
ولی گروه‌هایی از میان آنها ظهور کردند که (درباره مسیح) اختلاف نمودند (و بعضی او را خدا پنداشتند) وای بر آنها که ستم کردند از عذاب روز دردناک. (۶۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۱

«یَصِدُّونَ»
به دو صورت قرائت شده است: ۱- به ضمّ (صاد) ۲- به کسر (صاد) و در معنای آیه اختلاف است و وجوه اختلاف به شرح زیر است:
الف: چون آیه، إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ شماها و آنچه را می‌پرستید هیزم دوزخ خواهد بود، نازل شد مشرکان می‌گفتند (ای پیامبر) آیا معتقد تو به نبوت عیسی نیستی؟ با این که می‌دانی نصرانیها او را می‌پرستند، عزیز (در دین یهود) پرستیده می‌شود و فرشتگان پرستش می‌شوند.
اگر اینان در دوزخند خشنودیم که ما و خدایانمان نیز با آنان در آتش باشیم و معنای آیه چنین است: چون پرستش عیسی بن مریم از سوی نصارا را مثل زدند ناگهان قریش از این مثل غریو شادی و خنده سر دادند (این معنی در صورتی است
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۲
که «یصدون» را به کسر (صاد) بخوانیم» و اگر به ضم (صاد) بخوانیم به معنای روی گرداندن از حق به خاطر این مثل است و گویند: یصدّون، از صدید و به معنای غوغا و فریاد است و دو لغت (به یک معنی) است.
وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ یعنی خدایان ما در نزد تو بهتر از عیسی نیست پس هر گاه عیسی هیزم دوزخ باشد کار خدایان ما آسان است «ما ضَرَبُوهُ» یعنی این مثل را برای تو زدند برای این که با تو مجادله و ستیز کنند و در گفتار بر تو غالب آیند نه آن که در جستجوی شناخت باشند.
بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ بلکه اینان گروهی هستند که عادتشان دشمنی و لجاجت است به این دلیل که مقصود از آیه إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ فقط بتهاست و محال است که مقصود از آن پیامبران و فرشتگان باشد.
ب: مشرکان چون شنیدند که مثل خلقت عیسی همانند خلقت آدم است گفتند ما هدایت یافته‌تر از ترسایانیم زیرا آنها انسانی را پرستیدند و ما فرشتگان را می‌پرستیم پس این آیه نازل شد در این صورت آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ برتری دادن خدایا نشان بر حضرت عیسی است، و این سخن را فقط برای مجادله و نزاع گفتند یا جدلا حال و به معنای حالت جدل باشد.
ج: چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مسیح و مادرش را ستود مشرکان گفتند قصد محمد صلّی اللَّه علیه و آله از ستودن این است که ما نیز چون ترسایان محمد را بپرستیم و معنای «یصدون» یضجرون، و یضجّون، است و ضمیر در «ام هو» به محمد صلّی اللَّه علیه و آله بر می‌گردد و مقصودشان از مقایسه میان عیسی و خدایانشان ریشخند و استهزا است و از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که أمیر المؤمنین علیه السلام گفت: روزی به محضر پیامبر رفتم پس او را با گروهی از قریش یافتم حضرت به من نگاه کرد آن گاه فرمود: یا علی مثل تو در این امت مثل عیسی بن مریم است، قوم عیسی در محبت او افراط کردند و هلاک شدند و گروهی به افراط با وی دشمنی ورزیدند و به هلاکت رسیدند و گروهی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۳

اعتدال و میانه‌روی را رعایت کردند و نجات یافتند، این سخنان بر مشرکان گران آمد و خندیدند پس آیه نازل شد. «۱» «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ» یعنی عیسی بنده‌ای مانند دیگر بندگان است که بر او نعمت بخشیدیم چرا که او را آیت و معجزه‌ای قرار دادیم و او را بدون سبب (پدر) آفریدیم چنان که آدم را بدون سبب (پدر و مادر) آفریدیم و تشریف نبوت به او ارزانی داشتیم و او را بی‌آن که عجیب به نظر آید به صورت ضرب المثلی برای بنی اسرائیل در آوردیم.

وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ و چون بر کارهای عجیب توانایی داریم ای مردان اگر می‌خواستیم از شما فرشتگان به وجود می‌آوردیم که در زمین جانشین شما شوند چنان که فرزندانتان جانشین شما می‌شوند همان طور که عیسی را از زنی بی‌شوهر به وجود آوردیم یا به جای شما ای آدمیزادگان فرشتگانی قرار می‌دادیم که در زمین جانشین شما شوند و منکم در آیه شریفه مانند این گفته شاعر است.

فلیت لنا من ماء زمزم شربة مبردة باتت علی الطّهیان. «۲»

یا معنی این است که ای بشر شما را فرشتگان قرار می‌دادیم در این صورت «منکم» از باب تجرید است به این معنی که من معنایی ندارد بلکه اشاره به قدرت خدا دارد که خدا می‌تواند ساختمان بشر را تبدیل به فرشته کند.

وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ و «انّه» عیسی علیه السلام یکی از نشانه‌های قیامت است که به وسیله او معلوم می‌شود از این رو خود شرط

-۱

روی انّ أمیر المؤمنین علیه السلام قال: جئت الی النبی صلّی اللّه علیه و آله یوما فوجدته فی ملاء من قریش فنظر الیّ ثم قال یا علی انما مثلک فی هذه الامّة کمثل عیسی بن مریم احبّه قوم و افرطوا فی حبّه فهلکوا و ابغضه قوم و افرطوا فی بغضه فهلکوا و اقتصد فیه قوم فنجوا فعظم ذلک علیهم و ضحکوا فنزلت الآیة.

۲- ای کاش بجای آب زمزم آب سرد می‌داشتیم که روی کوه گذاشته با هوای شب سرد می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۴

که علم به قیامت از آن حاصل می‌شود «علم» نامیده شده است ابن عباس و انّه لعلم به معنای علامت و نشانه قرائت کرده است «فَلا تَمْتَرُنَّ بِها» در ساعت قیامت شک نداشته باشید و آن را تکذیب نکنید، در حدیث است که عیسی علیه السلام در سنگلاخی از ارض مقدسه به نام «افیق» فرود می‌آید و لباس بافت مصری بر تن دارد و موی سرش روغنی است و اسلحه‌ای در دست دارد که دجال را با آن می‌کشد و به بیت المقدس می‌آید در حالی که مردم به امامت امام (مهدی عج) قصد برگزاری نماز صبح را دارند امام (عج) (به احترام عیسی) واپس می‌آید ولی عیسی علیه السلام او را بر خود مقدم می‌دارد و بر آیین محمد صلّی اللّه علیه و آله پشت سر آن حضرت نماز می‌گذارد آن گاه عیسی علیه السلام خنازیر را می‌کشد و صلیب را می‌شکند و پرستشگاهها و معابد یهود را ویران می‌سازد و ترسایان را می‌کشد مگر آنهایی را که به او (مهدی) ایمان بیاورند. «۱»

از حسن نقل شده که ضمیر «انه» به قرآن بر می‌گردد چرا که قرآن ساعت قیامت را اعلام می‌دارد «وَ اتَّبِعُونِ» امر به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است که آن را بگوید یعنی از هدایت و دینم پیروی کنید. یا به این معنی است که از رسول من پیروی کنید.

وَ لَمَّا جاءَ عِيسى بِالْبَيِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ یعنی معجزاتی که بر نبوت او دلالت دارد.

وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ ... یعنی از آنچه که از امور دنیا مورد نیاز شماست یا امور دینی که باید بشناسید نه امور دنیا.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ منظور فرقه‌هایی است که پس از حضرت عیسی علیه السلام به وجود

-۱

فی الحدیث انّ عیسی علیه السلام ینزل علی ثنیّهٔ بالارض المقدّسهٔ یقال لها افیق و علیه ممصرتان و شعر رأسه رهین و بیده حربهٔ و بها یقتل الدجال فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلوهٔ الصبح و الامام علیه السلام یؤمّ بهم فیتأخر الامام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه علی شریعهٔ محمد صلّی اللَّه علیه و آله ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری الّا من آمن به.

(مرحوم طبرسی این حدیث را از کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱، نقل کرده است م.)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۵

آمدند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۸۰] ..... ص : ۵۳۵

اشاره

هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ (۶۷) یا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمِینَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰)
یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوابٍ وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ أَنْتُمْ فِیها خالِدُونَ (۷۱) وَ تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَکُمْ فِیها فاکِهَةٌ کَثِیرَةٌ مِنْها تَأْکُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۷۴) لا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)
وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ (۷۶) وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ (۷۷) لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ (۸۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۵

آنها چه انتظاری می‌کشند؟ جز این که قیامت ناگهان به سراغ آنها آید در حالی که خبر ندارند؟ (۶۶)

دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران. (۶۷)

ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید. (۶۸)

آنها که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم بودند. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۶

(به آنها خطاب می‌شود) وارد بهشت شوید شما و همسرانتان در نهایت شادمانی. (۷۰)

ظرفها (ی غذا) و جامها (ی شراب طهور) از طلا- گرداگرد آنها می‌گردانند و در آن (بهشت) آنچه دل می‌خواهد و چشم از آن لذّت می‌برد وجود دارد و شما در آن همیشه خواهید ماند. (۷۱)

این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید. (۷۲)

برای شما در آن میوه‌های فراوان است که از آن تناول می‌کنید. (۷۳)

مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه می‌مانند. (۷۴)

هرگز عذاب از آنها تخفیف نمی‌یابد و آنها در آنجا از همه چیز مأیوسند. (۷۵)

ما به آنها ستم نکردیم آنها خود ستمکار بودند. (۷۶)

آنها فریاد می‌کشند ای مالک دوزخ! آرزو داریم پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم!) مالک می‌گوید: شما در اینجا ماندنی هستید! (۷۷)

ما برای شما حق را آوردیم، ولی بیشتر شما نسبت به حق بی‌میل بودید. (۷۸)

بلکه آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند ما نیز اراده محکمی (درباره آنها) داریم. (۷۹)

آنها چنین می‌پندارند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی‌شنویم آری رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و می‌نویسند. (۸۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۶

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً «أَنْ تَأْتِيَهُمْ» بدل از ساعت است. «بغتة» ناگهانی.

وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ در حال غفلت زدگی‌اند چون سرگرم به کارهای دنیوی خود هستند.

الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ «یومئذ» به «عدو» منصوب شده، به این معنی که در آن روز هر گونه دوستی قطع و به دشمنی مبدّل می‌شود جز دوستی تقواپیشگان که برای خدا نسبت به یکدیگر دوستی می‌ورزند چرا که این گونه دوستی ماندنی و استوارتر و افزونتر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۷

الَّذِينَ آمَنُوا بِآياتِنا وَ كانُوا مُسْلِمِينَ الّذين امنوا محلا منصوب و صفت «عبادی» است چون موصوف منادای مضاف و منصوب است.

و كانوا مسلمين تسليم فرمان ما هستند فروتن و مطيعند و نفوس خود را سالم برای بندگی ما قرار داده‌اند.

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ «أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ» شما و همسرانتان که با ایمانند همانند شما شادمان می‌شوند به گونه‌ای که اثر آن در چهره‌هایتان ظاهر می‌شود مانند این آیه تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ «در چهره‌های آنها طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی» (. مطففین/ ۲۴) يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوابٍ وَ فِيها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ «صحاف» کاسه‌های بزرگ است. «اکواب» کوزه‌های بی‌دسته است و گفته شده «اکواب» ظرفی است که دهانه آن گرد و به شکل دایره است. «فیها» ضمیر فیها به جنت (بهشت) بر میگردد. «ما تشتهیه»، به دو صورت قرائت شده ما تشتهی و ما تشتهیه، و معنایش شامل شدن همه انواع نعمتهاست زیرا نعمتها یا خواسته‌های دلهاست و یا اموری که دیدگان از ان لذت می‌برد.

وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوها بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «تلك» اشاره به جنت (بهشت) یاد شده است و مبتدا است. «الجنة» خبر «تلك» است. «الّتی اورثتموها» صفت «جنت» و یا «جنت» صفت «تلك» و الَّتِي أُورِثْتُمُوها» خبر مبتدا است یا الّتی اورثتموها صفت «جنت» است و «بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» خبر مبتدا و (با) در (بما) متعلق به محذوف است و بنا به قول اول (با) متعلق به «اورثتموها» ست و از این نظر که برای خاندانش باقی می‌ماند به میراثی تشبیه شده که برای وارثان می‌ماند.

مِنْها تَأْكُلُونَ «من» برای تبعیض است به این معنی که نمی‌خورید جز بعضی از آنها را و در حدیث است هیچ کس از میوه‌های بهشت نمی‌چیند مگر این که مانند آن بجایش نهاده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۸

وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ «۱» مجرمان از هر خیری ناامیدند.

وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ «یا مالك» از علی علیه السلام و ابن مسعود یا مال به صورت مرخم و به حذف (کاف) روایت شده است به این معنی که از پروردگارت سؤال کن که ما را بمیراند تا از عذابی که بدان گرفتاریم رها و آسوده

شویم، پس مالک می‌گوید شما همچنین می‌مانید.

لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ سخن مالک است و علت این که به صورت «جئناکم» (متکلم مع الغیر) گفته این است که مالک از فرشتگان است و گفته شده: سخن خداوند است و در این صورت ضمیر قال به اللَّه بر می‌گردد یعنی چون آنها از مالک خواستند که از خدا بخواهد آنان را بمیراند خدا با این سخن (جئناکم بالحق) آنها را پاسخ داده است.

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ «ام» ابرموا «ام» منقطعه است یعنی بلکه گروه قریش امری و مکری را در مخالفت با امر تو استوار ساختند. «فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» ما نیز مکرمان را استحکام بخشیدیم چنان که آنها مکرشان را مستحکم ساختند.

أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ «السرّ» سخنی است که شخص در جای خلوتی به خود یا دیگری بگوید. «نجوی» سخنی است که گروهی در میان خودشان بگویند و گفته شده: سرّ چیزی است که انسان در دل خود پنهان می‌دارد و نجوی سخنی است که در نهان به دیگری می‌گوید. بلی و رسلنا بلکه ما سخن آنها را می‌شنویم و از آن آگاه می‌شویم و با این حال رسولان ضبط کننده ما در

۱- مبلس، از ماده (ابلاس) در اصل به معنای اندوهی است که از ناراحتی زیاد به انسان دست می‌دهد و چون چنین اندوهی موجب سکوت می‌شود ماده (ابلاس) به معنای سکوت و بازماندن از جواب نیز به کار رفته و از آن جا که انسان در سختیها از نجات خود مأیوس می‌شود یان ماده به معنای ناامیدی هم به کار رفته است و شیطان را که ابلیس گفته‌اند یعنی مأیوس از رحمت خدا به همین مناسبت است. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص- ۱۲۱ م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۳۹

نزد آنان حاضرند و نیرنگها و نقشه‌هایی را که طراحی می‌کنند می‌نویسند درباره سبب نزول این دو آیه روایتی از اهل بیت نقل شده است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۹] ..... ص : ۵۳۹

اشاره

قُلْ إِنْ کانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِینَ (۸۱) سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ (۸۲) فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ (۸۳) وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ (۸۴) وَ تَبارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)

وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۸۶) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ (۸۷) وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۹

بگو اگر برای خداوند فرزندی بود من نخستین مطیع او بودم. (۸۱)

منزّه است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند. (۸۲)

آنها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی، تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند (و نتیجه کار خود را ببینند). (۸۳)

او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او حکیم و علیم است. (۸۴)
پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که مالک و حاکم آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است می‌باشد، و آگاهی از قیامت فقط نزد اوست و به سوی او باز می‌گردید. (۸۵)
آنها را که غیر از او می‌خوانید قادر بر
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۰
شفاعت نیستند مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند، و به خوبی آگاهند. (۸۶)
و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آنها را آفریده؟ قطعا می‌گویند: خدا، پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوید. (۸۷)
آنها چگونه از شکایت پیامبر که می‌گوید: پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند (غافل می‌شوند؟). (۸۸)
اکنون که چنین است از آنها روی برگردان و بگو سلام بر شما، امّا بزودی خواهند دانست! (۸۹)

تفسیر: ..... ص: ۵۴۰

قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ اگر فرزند داشتن خدا درست باشد و با دلیل و صحیح ثابت شود من نخستین کسی هستم که آن فرزند را بزرگ شمرده و از او اطاعت می‌کنم چنان که شخص فرزند سلطان را به احترام پدرش تعظیم می‌کنند. این شرط در آیه به منظور مبالغه در نفی فرزند از خدا وارد شده است زیرا پرستش را منوط به داشتن فرزند کرده که تعلیق که به محال است و آنچه مورد تعلیق قرار گرفته (فرزند داشتن) نیز محال است در نتیجه جمله به صورت اثبات در می‌آید و مقصود این است که بهترین صورت (داشتن فرزند را) نفی کند و گفته شده معنای آیه این است که اگر به پندار شما برای خدا فرزندی باشد من که نخستین پرستنده خدایم و او را یگانه می‌دانم گفته شما را تکذیب می‌کنم و گفته شده به این معناست که من نخستین کسی هستم که از فرزند داشتن خدا یا پرستش آن فرزند ننگ دارم زیرا کسی که فرزند دارد و جسم است و حادث است و شایان پرستش نیست «العابدین» از عبد یعبد است هر گاه بینی خود را سخت به خاک بمالد و چنین شخصی بنده و پرستنده است.
و گفته شده «ان» در (ان کان للرحمن) نافیه است به این معنی که برای خداوند رحمان فرزندی نیست بنا بر این من نخستین پرستنده خدا هستم.
سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ «سبحان» آن گاه خداوند خود را از توصیف مشرکان به داشتن فرزند منزه دانسته است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۱
وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ «اله» خبر مبتداست که به موصول بر می‌گردد و اسمی است که دارای معنای وصفی است از این رو در «فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ» ظرف به آن تعلق گرفته است چنان که می‌گویند هو حاتم فی طیّ و حاتم فی تغلب بنا بر این که معنای جواد را که به جود مشهور است در جمله تضمین کنی (و چنین است که بگویی هو جواد فی طی جواد فی تغلب) و هُوَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ نیز نظیر آن است و چنین است که بگویی مالک یا معبود فقط اوست و ضمیر «هو» که به خدا بر می‌گردد به سبب طولانی شدن سخن با صله حذف شده است مانند این گفته عرب ما انا بالذی قائل لک شیئا من کسی نیستم که چیزی به تو بگویم ولی در آیه جمله طولانی‌تر شده است و جمله معطوف داخل در محلّ صله است.
وَ لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ «وَ لا يَمْلِكُ» خدایانی غیر از خدای یکتا را که آنان می‌خوانند نمی‌توانند شفاعتشان کنند چنان که می‌پندارند آنها شفیعانشان در نزد خدایند.
«إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ» ولی کسی که به حق و یگانگی خدا شهادت دهد و می‌داند که با بینش و اخلاص گواهی داده همان خدایی

است که شفاعت در اختیار اوست و این جمله مستثنای منقطع است و می‌تواند مستثنای متصل باشد چرا که در جمله «الذین یدعون من دون اللَّه» منظور فرشتگانند و تدعون نیز قرائت شده است.

وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ در اعراب «قیله» سه قول است:

۱- نصب بنا بر این که بر محل «الساعهٔ» که مفعول به است عطف باشد.

۲- جرّ بنا بر این که بر لفظ «ساعهٔ» عطف باشد، یعنی و عنده علم الساعهٔ و قیله چنان که می گویی: عجبت من ضرب زید و عمروا او عمرو، یعنی خدا قیامت و کسانی که آن را تصدیق دارند و نیز گفتار آنها را می‌داند زیرا «ساعهٔ» ظرف نیست و مفعول به است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۲

۳- رفع مجاهد، آن را مرفوع دانسته است (و هر کس آن را مرفوع قرائت کرده است) دو وجه برای رفع ذکر کرده است.

الف: تا عطف باشد بر این تقدیر که مضاف حذف شده باشد یعنی و علم قیله.

ب: رفع آن به خاطر مبتدا بودن باشد و خبر حذف شده و تقدیر و قیله یا ربّ مسموع و متقبل بوده است یا و قیله قیل یا ربّ بوده.

اخفش حالت نصب آن را بر «ام یحسبون انا لا نسمع سرهم و قیله» حمل کرده است. نیز از او نقل شده که نصب بنا بر این که آن را به «و قال قیله» تأویل کنیم.

جار اللَّه زمخشری گفته است: «قیله» مجرور و مرفوع قرائت شده بنا بر این که حرف قسم در تقدیر و محذوف باشد و مرفوع بنا بر گفتار عرب، ایمن اللَّه و لعمرك و انّ هؤلاء قوم لا- یؤمنون جواب قسم است و گویی چنین گفته است: قال و اقسم بقیله یا ربّ یا قیله یا ربّ قسمی انّ هؤلاء قوم لا یؤمنون.

پروردگارا به گفتارشان سوگند می‌خورم. یا پروردگارا گفتارشان سوگند من است این گروه گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند.

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ صورتت را از آنها برگردان و به آنان بگو: از شما بیزاری می‌جویم و شما را ترک می کنم.

«فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» تهدیدی از سوی خداست «یعلمون» با «ت» نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۳

سوره دخان ..... ص : ۵۴۳

اشاره

این سوره مکّی است و ۵۹ آیه دارد و به قرائت اهل بصره ۵۷ آیه و به قرائت کوفی که ۵۹ آیه است حم و إِنَّ هؤُلاءِ لَیَقُولُونَ را دو آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۴۳

در حدیث ابیّ بن کعب است که هر که در شب جمعه سوره دخان را بخواند خدا او را بیامرزد. «۱»

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحبّ بخواند خدا در روز قیامت او را جزء ایمن شدگان بر انگیزد و در سایه عرش خود جای دهد و حسابش را آسان برسد و نامه عملش به دست راستش داده شود. «۲»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۵۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
حم (۱) وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (۳) فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)
أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لا
إِلهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

۱-

في حديث ابىّ، و من قرأ سورة الدخان فى ليلة الجمعة غفر اللَّه له.

۲- و

عن الباقر عليه السلام من قرأها فى فرائضه و نوافله بعثه اللَّه من الآمنين يوم القيامة و اظلّه اللَّه تحت ظلّ عرشه و حاسبه حسابا يسيرا و اعطى كتابه بيمينه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۴

ترجمه: ..... ص : ۵۴۴

به نام خداوند بخشاينده بخشايشگر. حم. (۱)

سوگند به اين كتاب آشكار. (۲)

كه ما آن را در شبى پر بركت نازل كرديم، ما همواره انذار كننده بوده‌ايم. (۳)

در آن شب كه هر امرى بر طبق حكمت خداوند تنظيم مى‌شود. (۴)

فرمانى بود از ناحيه ما، ما محمّد صلّى اللَّه عليه و آله را فرستاديم (۵)

اينها همه به خاطر رحمتى است از سوى پروردگارت كه او شنونده و داناست. (۶)

پروردگار آسمانها و زمين و آنچه در ميان آنهاست اگر اهل يقين هستند. (۷)

هيچ معبودى جز او نيست، زنده مى‌كند، مى‌ميراند پروردگار شما و پروردگار پدران نخستين شماست. (۸)

ولى آنها در شكّند و (با حقايق) بازى مى‌كنند. (۹)

تفسير: ..... ص : ۵۴۴

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» جواب قسم است «فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ» منظور شب قدر است و قول صحيح همين است و گفته شده: منظور شب نيمه شعبان است، و معناى اين كه خدا قرآن را در شب قدر فرو فرستاد اين است كه تمام قرآن را در شب قدر به آسمان دنيا فرستاد و جبرئيل آن را (نجوما) «۱» به تدريج و

۱- عربها چون اطلاع كافى از علم حساب نداشتند اوقات را با طلوع (نجوم) ستارگان تعيين مى‌كردند يعنى ميزان تعيين اوقات بيست و هشت ستاره‌اى بود كه از آنها به (انواء، جمع نوء) تعبير مى‌شد و با ترتيب

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۵

بخش بخش بر پیامبر خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله فرود می‌آورد و گفته شـده: قرآن به مقدار حاجت هر سال در این شب نازل می‌شـد سپس اندک اندک در وقت لزوم و احتیاج [بر پیامبر] فرود می‌آمد.

«فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ» این شب از آن نظر مبارك خوانـده شده است که خداوند نعمتهایش را بر بندگان خود تقسیم می‌کند و برکتهای آن دوام می‌یابـد و برکت رشـد کردن خیر است و مبـارکه بر خیر و برکت است و اگر در آن شب هیـچ چیز یـافت نمی‌شـد جز فرو فرستادن قرآن به یقین از نظر برکت کافی بود.

فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «یفرق» هر کـاری نوشته و جـدا می‌شود. «کـل امر حکیم» هر کـاری بر طبق حکمت انجام می‌شود به این معنی که روزی بنـدگان و اجلهایشان و دیگر کارهای مربوط به آن سال تا شب قـدر دیگر ثبت می‌شود. آوردن صـفت حکیم برای (امر) از باب مجاز است زیرا حکیم در حقیقت صفت خداوند (امر) است.

انـا کنا منـذرین یفرق فیها کل امر حکیم، دو جمله مستأنفه و متصل به یکـدیگر است که به وسـیله آن دو، جواب قسم تفسـیر شـده است و گویی گفته شده: انّا أنزلناه لأن من شأننا الانذار.

ما قرآن را فرو فرسـتادیم چرا که انـذار کار ماست و قرآن را مخصوصا در این شب فرو فرسـتادیم زیرا انزال قرآن از کارهای محکم است و هر کار محکمی در این شب تقسیم و ثبت می‌شود.

أَمْراً مِنْ عِنْدِنا منصوب به اختصـاص است یعنی امری را قصـد می‌کنم که از نـاحیه ما حاصل می‌شود و به مقتضای حکمت و تـدبیر خودمان می‌باشد. و می‌تواند مقصود از (امر) امر در مقابل نهی باشد و بجای مصدر (فرقانا) نهاده شده چرا که

خاصـی طلوع و غروب داشـتند. و به مرور زمان اصـطلاح (نجوما) معادل اوقات و دفعات به کار رفت علم الحدیث، اسـتاد شانه‌چی، چاپ سوم، ص ۱۶ م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۶

معنای امر و فرقان یکی است زیرا کسی که به چیزی حکم کند و آن را بنویسد در حقیقت به آن امر کرده و واجب نموده است و یا (امر) حال برای یکی از دو ضـمیر در انزلناه باشد یعنی آن را فرو فرستادیم در حالی که دستور به انجام کاری واجب است، یا آن را فرو فرستادیم در حالی که امر می‌کنیم.

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ می‌توانـد بـدل از «إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» باشـد و «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ مفعول» به این معنی که ما قرآن را نازل کردیم چرا که فرسـتادن پیـامبران بـا کتابهـای آسـمانی از شؤون ماست چون به بنـدگان خود لطف داریم و می‌توانـد علت برای «یفرق» یا «امرا من عنـدنا» و «رحمة» مفعول باشد، یعنی در این شب هر کاری جدا می‌شود یا اوامر از ناحیه ما صادر می‌شود چرا که روش ما این است که رحمت خـود را گسـیل داریم و از بـاب لطـف هر کـاری را که مربوط به تقسیم ارزاق و دیگر کارهـاست از هم جـدا سـازیم و همچنین اوامری که از نـاحیه خـدای عزّ و جـل صـادر می‌شود زیرا غرض از مکلف سـاختن بنـدگان این است که آنها را در معرض منـافع قرار دهـد و اصـل آن انـا کنـا مرسـلین رحمـهٔ منّا، بوده و اسم ظاهر به جای ضـمیر نهاده شـده است تا اعلام دارد که مقتضای ربوبیت مهربانی به آفریدگان است انّه هو السمیع العلیم، این جمله و آیه بعد از آن ربوبیت خداوند را تثبیت کرده و کسی را شایسته ربوبیت می‌داند که چنین صفاتی داشته باشد.

رَبِّ السَّماواتِ ... رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ در این آیه «ربّ» مجرور قرائت شده بنا بر این که بدل «ربک» باشد.

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ اگر اقرار شما به این که آسمانها و زمین پروردگار و آفریننده‌ای دارد، از شناخت و یقین نشأت گرفته باشد، آن گاه یقین داشـتن آنها را ردّ می‌کنـد و می فرماید: «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» به این معنی که اقرار آنها از علم و حقیقت سرچشـمه نگرفته بلکه گفتاری آمیخته به ریشخند و بازیچه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۷

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ..... ص : ۵۴۷

اشاره

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرى وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴)
إِنَّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ (۱۶) وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۱۹)
وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ (۲۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۴۷

منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار پدید آورد. (۱۰)

همه مردم را فرا می‌گیرد، این عذاب دردناکی است. (۱۱)

(می‌گویند) پروردگارا! عذاب را از ما بر طرف کن که ایمان می‌آوریم (۱۲)

چگونه و از کجا متذکّر می‌شوند با این که رسول آشکار (با معجزات و منطق روشن) به سراغ آنها آمد؟ (۱۳)

سپس از او رویگردان شدند و گفتند:

دیوانه‌ای است که دیگران به او تعلیم می‌دهند! (۱۴)

ما اندکی عذاب را برطرف می‌سازیم ولی باز به کارهای خود بر می‌گردید! (۱۵)

ما از آنها انتقام می‌گیریم در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت، آری ما از آنها انتقام می‌گیریم (۱۶)

ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد (۱۷)

که ای بندگان خدا آنچه را به شما دستور داده است انجام دهید و در برابر من تسلیم شوید که من فرستاده امینی برای شما هستم (۱۸)

و در برابر خدا تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی آورده‌ام (۱۹)

و من به پروردگار خود و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۸

پروردگار شما پناه می‌برم از این که مرا متّهم (یا سنگسار) کنید. (۲۰)

و اگر به من ایمان نمی‌آورید لا اقلّ از من کناره گیری کنید (و مانع ایمان آوردن مردم نشوید). (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۸

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ «يَوْمَ تَأْتِي» مفعول به مرتقب است «۱» و رقبته و ارتقبته گویند (به صورت متعدی).

در مورد دخان چند قول است:

الف: علی علیه السلام و ابن عباس و حسن روایت کرده‌اند که دخان دودی است که پیش از بر پا شدن قیامت از آسمان می‌آید و وارد گوشهای کافران می‌شود بطوری که سرهایشان مانند گوشت بریان می‌شود و بر مومن از آن دود دری شبیه به زکام عارض می‌شود و تمام زمین به صورت اتاق در بسته‌ای در می‌آید در آن آتش افروخته شده باشد و هیچ منفذی (برای بیرون شدن دودها) در آن نباشد این دود تا چهل روز ادامه یابد.

ب: به روایت ابن مسعود پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله پس از آن که مورد تکذیب قوم خود قرار گرفت بر آنها نفرین کرد و عرضه داشت: خداوندا همانند قبیله مضر سرکوبشان کن و آنها را به سالهای قحطی همانند سالهای یوسف گرفتار ساز پس از آن نفرین دچار قحط سالی شدند و بر اثر گرسنگی دیدگانشان تار شد و آسمان را دودآلود می‌دیدند و صدای شخصی که سخن می‌گفت شنیده می‌شد و بر اثر دود خودش دیده نمی‌شد و کارشان به خوردن گوشت مردار و استخوان انجامید، ابو سفیان با چند نفر که همراهش بودند خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و از او کمک

۱- در تفسیر کشاف «یوم تأتی» را مفعول مرتقب گرفته و مؤلف عین عبارت آنجا را نقل کرده که برای خواننده سؤال برانگیز است. «یوم تأتی» مفعول فعل «فارتقب» است. به املاء ما منّ به الرّحمن ابو البقاء عکبری، ج ۲، چاپ مکتبة الصادق، ص ۲۳۰، رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۴۹

خواستند و گفتند: ای محمد به داد خویشاوندانت برس که (هلاک شدند) و وعده دادند که اگر پیامبر دعا کند و خشکسالی بر طرف شود ایمان بیاورند و چون به دعای پیامبر خشکسالی بر طرف شد دوباره به کفر و شرک خود بازگشتند.

یَغْشَی النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِیمٌ «یَغْشَی النَّاسَ» یعنی عذاب شامل آنها می‌شود و آنان را زیر پوشش می‌گیرد، جمله صفت دخان و محلا مجرور است، به این معنی که می‌گویند این عذابی دردناک است تا «مومنون» که آخر آیه بعد است:

یقولون محذوف و بنا بر حال بودن منصوب است یعنی در حالی که می‌گویند ما وعده می‌دهیم ایمان بیاوریم اگر عذابشان بر طرف شود.

أَنَّی لَهُمُ الذِّکْری وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ چگونه متذکر می‌شوند و پند می‌گیرند و به وعده خود وفا می‌کنند در حالی که دلیلی بزرگتر از برطرف شدن دود برای آنها آمد و آن معجزاتی بود که از سوی پیامبر پدید آمد مانند قرآن و دیگر معجزات کوبنده و آنها متذکّر نشده و از او روی بر گرداندند و به او بهتان زده گفتند جوان غیر عرب به نام عدّاس پیامبر را تعلیم می‌دهد و آن حضرت را به جنون نسبت دادند.

إِنَّا کاشِفُوا الْعَذابِ قَلِیلًا إِنَّکُمْ عائِدُونَ آن گاه فرمود ما اندک اندک کیفر گرسنگی و دود را از شما بر می‌داریم. «إِنَّکُمْ عائِدُونَ» یعنی چون عذاب از شما برداشته شد به شرک خود باز می‌گردید و پس از برطرف شدن عذاب به آن حالت زاری و تضرعی که داشتید نمی‌مانید و کسانی که دود را پیش از قیامت می‌دانند (قول اول) در انا کاشفوا العذاب گفته‌اند: هر گاه آسمان دود بر آورد، آنهایی که به عذاب گرفتار شده اند زاری می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! عذاب را از ما بردار ما به سوی تو باز می‌گردیم و ایمان می‌آوریم پس خداوند عذاب را از آنها بر می‌دارد و چون عذاب را از آنها بر می‌دارد مرتدّ می‌شوند.

یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْکُبْری إِنَّا مُنْتَقِمُونَ منظور روز قیامت است مانند آیه: فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْری «و چون بلیه بزرگ بیاید آنچه واقع شدنی است واقع می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۵۰

(نازعات/ ۳۴) «إِنَّا مُنْتَقِمُونَ» از آنها در آن روز انتقام می‌گیریم و «یَوْمَ نَبْطِشُ» منصوب شده به عاملی که انّا منتقمون بر آن دلالت

می کند چرا که ما بعد انّ در ما قبل آن عمل نمی کند.

«نبطش» به کسر و ضم (طاء) هر دو قرائت شده است.

وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ معنای فتنه این است که خدا به قوم فرعون مهلت داد و در روزی آنها وسعت بخشید و همین موجب شد که در گناهان فرو روند و حضرت موسی علیه السلام را به سوی آنان فرستاد که ایمان بیاورند و امتحانشان کرد ولی آنها کفر را بر ایمان برگزیدند و پیامبری که در پیشگاه خدا بزرگ بود یا دارای اخلاق و افعال کریم بود بر آنها آمد.

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللَّهِ ... «ان» مفسره است چرا که پیامبر بر قومش مبعوث می‌شود تا بشیر و نذیر باشد بنا بر این معنای قول و گفتار را دربر دارد یا «ان» مخففه از مثقله است یعنی پیامبر به سوی آنان آمد و فرمود: کار و سخن گفتن به من محول شده است و «عِبادَ اللَّهِ» مفعول و منظور بنی اسرائیل هستند یعنی آنها را به من محول کنید و همراه من بفرستید یا ای بندگان خدا آنچه از ایمان آوردن و قبول دعوت من بر شما واجب شده است به من ادا کنید.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ این آیه علّت لزوم ایمان آوردن بنی اسرائیل به موسی را بیان کرده و آن امین بودن موسی علیه السلام است که خدا او را بر وحی و دین خود امین قرار داده است.

وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ «ان» در این آیه حکم آیه قبل را دارد یعنی با خوار شمردن پیامبر و وحی خدا، نسبت به خدا تکبر نکنید.

وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ «عذت» عتّ به ادغام (ذال) در تاء قرائت شده به این معنی که وی به پروردگار خویش پناه برده و از مکر فرعونیان به خدا

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۱

تمسک جسته است از این رو به تهدید آنها به قتل و سنگسار اهمیت نمی‌دهد.

فَاعْتَزِلُونِ مقصود این است که اگر به من ایمان نمی‌آورید از من دور شوید و اسباب پیوند با مرا قطع کنید یا مرا رها سازید نه بر علیه من باشید و نه به نفع من و مرا از شر و آزار خود در امان بدارید زیرا پاداش کسی که شما را دعوت کرده به آنچه خیر و صلاح شماست آزار دادن نیست.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۲ تا ۳۳] ..... ص : ۵۵۱

اشاره

فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِ بِعِبادِي لَيْلاً إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳) وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ (۲۶)

وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ (۲۷) كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ (۲۸) فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹) وَ لَقَدْ نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)

وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ عَلَى الْعالَمِينَ (۳۲) وَ آتَيْناهُمْ مِنَ الْآياتِ ما فِيهِ بَلؤُا مُبِينٌ (۳۳)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۱

(موسی) به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرمند. (۲۲)

(به او دستور داده شد) بندگان مرا شبانه حرکت ده که آنها به تعقیب شما می‌آیند. (۲۳)

(هنگامی که از دریا گذشتید) دریا را آرام و گشاده بگذار که آنها یعنی لشکر فرعون غرق خواهند بود. (۲۴)

چه بسیار باغها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند. (۲۵)

و زراعتها و قصرهای جالب و گرانقیمت! (۲۶)

و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعّم بودند. (۲۷)

اینچنین بود ماجرای آنها و ما اینها را میراث برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۲

اقوام دیگری قرار دادیم. (۲۸)

نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنها مهلتی داده شد. (۲۹)

ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلّت‌بار رهایی بخشیدیم. (۳۰)

از فرعون که مردی متکبّر و از اسرافکاران بود. (۳۱)

ما آنها را با علم خویش بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم. (۳۲)

و آیاتی (از قدرت خویش) به آنها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود (ولی آنها کفران کردند و مجازات شدند). (۳۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۲

فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ مجرمون به معنای مشرکون است یعنی این گروه ایمان نمی‌آورند.

«فَأَسْرِ بِعِبادِی» دو قول است: یکی این که پس از (فاء) ماده قول در تقدیر گرفته شود و در اصل فقال اسر بوده است. دوم این که «اسر» جواب شرطی باشد که حذف شده مانند: ان کان الامر کما تقول فاسر بعبادی، اگر مطلب چنان است که تو می‌گویی پس بندگان مرا (شبانه) حرکت بده.

وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً در معنای کلمه «رهوا» دو قول است یکی آرام و ساده راه رفتن است اعشی می‌گوید:

یمشین رهوا فلا الاعجاز خاذلة و لا الصدور علی الاعجاز تتّکل «۱»

منظور «رهوا» است که به معنای آرام و ساده راه رفتن است که چون موسی علیه السلام خواست از دریا بگذرد قصد کرد که عصای خود را بر دریا بزند تا بهم متصل شود چنان که در آغاز عصا را زد و شکافته شد پس خداوند سبحان به اوامر کرد که دریا را آرام و به حال خود بگذارد و راه خشک باشد تا فرعون و پیروانش به آن درآیند و غرق شوند.

۱- این زنها ساده و آهسته راه می‌روند بطوری که نه سر و سینه‌شان به جلو خمیده است تا برجستگی پشت سرشان دیده شود و نه گردن کشیده که سینه هایشان بر پشت آنها تکیه کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۳

قول دوم: «رهو» به معنای شکاف فراخ است یعنی دریا را به حال خود باز بگذارد.

وَ مَقامٍ کَرِیمٍ منظور از مقام کریم مجلس مهم و منزل ظریف و زیباست.

وَ نَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ به معنای برخورداری از نعمت و وسعت در زندگی است.

کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ کاف در «کذلک» «۱» به معنای مثل است و منصوب یعنی مانند آن بیرون راندن آنان را از آن مکانها بیرون کردیم یا محلا مرفوع است یعنی الامر کذلک مطلب چنین است.

و اورثناها قوما آخرین یعنی گروهی که با آنها هیچ گونه خویشاوندی ندارند و هم کیش نیستند.

فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ این آیه فرعون و قومش و حالت آنها را تحقیر می‌کند که مخالف است با حال کسی که مصیبت و فقدان او بزرگ است و درباره او می‌گویند بکت علیه السماء آسمان بر او گریست.

وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ یعنی به آنان مهلتی داده نمی‌شود.

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ کانَ عالِیاً مِنَ الْمُسْرِفِینَ «مِنْ فِرْعَوْنَ» بدل است از «مِنَ الْعَذابِ الْمُهِینِ» و گویی در نظر فرعون عذابی اندک بود چرا که در عذاب دادن بنی اسرائیل افراط کرده بود. «مِنْ فِرْعَوْنَ» می‌تواند حال از «مِنَ الْعَذابِ» باشد به این معنی که این عذاب از سوی فرعون سرزده است.

عالِیاً مِنَ الْمُسْرِفِینَ یعنی بزرگ و در میان آنان جزء طبقات والای جامعه بود و بسیار اسرافکار یا رفعت جو و خود بزرگ بین بود و «مِنَ الْمُسْرِفِینَ» خبر دوم کان

۱- مرحوم طبرسی عین عبارت کشّاف را نقل کرده است: (کذلک) الکاف منصوبة علی معنی: مثل ذلک الاخراج اخرجناهم منها. و روشن است که (کاف) تشبیه نمی‌تواند منصوب باشد مگر محلا و بهتر بود بگوید الکاف فی موضع النصب الخ- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۴

است و گویی خداوند فرموده است کان متکبرا مسرفا فرعون متکبر و اسرافکار بود.

وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلی عِلْمٍ عَلَی الْعالَمِینَ «علی علم» در محل حال است یعنی آگاهند به محل برگزیدن و این که آنان شایسته‌اند که بر جهانیان زمان خودشان برگزیده و برتری داده شوند.

وَ آتَیْناهُمْ مِنَ الْآیاتِ ما فِیهِ بَلؤُا مُبِینٌ به آنان معجزه‌ها و نشانه‌هایی دادیم که در آن نعمت آشکار هست یا آزمایش آشکار تا بنگریم چگونه عمل می‌کنند.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۰] ..... ص : ۵۵۴

اشاره

إِنَّ هؤُلاءِ لَیَقُولُونَ (۳۴) إِنْ هِیَ إِلاَّ مَوْتَتُنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِینَ (۳۵) فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۳۶) أَ هُمْ خَیْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَکْناهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا مُجْرِمِینَ (۳۷) وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبِینَ (۳۸)

ما خَلَقْناهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۳۹) إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقاتُهُمْ أَجْمَعِینَ (۴۰) یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۴۱) إِلاَّ مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۴۲) إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ (۴۳)

طَعامُ الْأَثِیمِ (۴۴) کَالْمُهْلِ یَغْلِی فِی الْبُطُونِ (۴۵) کَغَلْیِ الْحَمِیمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلی سَواءِ الْجَحِیمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِیمِ (۴۸)

ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ (۴۹) إِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۴

اینها (مشرکان) می‌گویند (۳۴)

مرگ ما جز همان مرگ اول نیست (و هرگز زنده نخواهیم شد). (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۵

اگر راست می‌گویید پدران ما را زنده کنید (تا گواهی دهند) (۳۶)

آیا آنها بهترند یا قوم تبّع و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ما آنها را هلاک کردیم چرا که مجرم بودند. (۳۷)

ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است بی‌هدف نیافریدیم. (۳۸)

ما آن دو را فقط به حق آفریدیم، ولی اکثر آنها نمی‌دانند. (۳۹)

روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست. (۴۰)

روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند و از هیچ سو یاری نمی‌شوند. (۴۱)

مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، و او عزیز و رحیم است. (۴۲)

درخت زقّوم ... (۴۳)

غذای گنهکاران است. (۴۴)

همانند فلزّ گداخته در شکمها می‌جوشد. (۴۵)

جوششی همچون آب سوزان. (۴۶)

این کافر مجرم را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. (۴۷)

سپس بر سر او از عذاب سوزان بریزید. (۴۸)

(به او گفته می‌شود) بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی! (۴۹)

این همان چیزی است که پیوسته در آن تردید می‌کردید. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۵

إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ آن گاه خدای سبحان به ذکر کفار قریش بر می‌گردد که در اول سوره از آنان یاد کرده و می‌فرماید: اینان می‌گویند:

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ مرگ جز همان مرگ نخستین دنیا نیست و پس از آن زنده شدن و نشور و بازگشتی وجود ندارد.

فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ اگر راست می‌گویید که خدا مردگان را بر می‌گرداند پدرانمان را که پیش از ما مرده‌اند برگردانید. گوینده این سخن ابو جهل بود و گفت:

ای محمد صلّی اللَّه علیه و آله اگر راست می‌گویی جدت قصی بن کلاب را برگردان و این جهلی بود که از ابو جهل سرزد زیرا نشاه دوم آخرت لازم است تا پاداش هر کسی داده شود نه برای انجام تکلیف چرا که دنیا خانه پاداش نیست بلکه خانه تکلیف است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۶

گویی ابو جهل گفته است (ای محمد) اگر راست می‌گویی که خدا مردم را برای پاداش دادن بر می‌گرداند آنان را برای انجام تکلیف بازگردان از این رو برای مقابله با گفته ابو جهل به پند و تهدید که به حال او سودمندتر است عدول کرده است و می‌فرماید:

أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یعنی آیا کفار قریش از نظر نفرات و تجهیزات بیشترند یا (قوم تبع) مانند این سخن خدا:

أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ «آیا کفار شما بهتر از اینها هستند؟» (قمر/ ۴۳). پس از آن که خدا آل فرعون را یاد می‌کند.

منظور از تبّع (مذکور در آیه) تبع حمیری است که مردی مومن بود ولی قوم او کافر بودند تبّع همان کسی است که لشکرکشی

می‌کرد و حیره را گرفت آن گاه به سمرقند آمد و آن را ویران ساخت سپس تجدید بنا کرد و در نامه‌هایش چنین می‌نوشت: به نام خدایی که ملک خشکی و دریا و خورشید و بادهاست خداوند، قوم او را نکوهش کرده ولی خود او را ملامت نکرده است. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که تبّع به اوس و خزرج گفت در اینجا بمانید تا این پیامبر (پیامبر اسلام) ظهور کند و اگر من او را درک کنم به او ایمان می‌آورم و در خدمت او خواهم بود.

وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ منظور از «ما بَيْنَهُما» چیزهایی است که میان آسمان و زمین است.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ زمان حساب و پاداش تمام آنها مقصود است.

يَوْمَ لا- يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا- هُمْ يُنْصَرُونَ روزی که هیچ دوستی چه خویشاوند باشد یا بیگانه از هیچ دوستی هر که می‌خواهد باشد بی‌نیاز نمی‌کند و نمی‌تواند عذاب را از او دور سازد.

وَ لا- هُمْ يُنْصَرُونَ ضمیر «هم» به موالی بر می‌گردد چون موالی در معنی بسیارند زیرا لفظ مولی به صورت مبهم شامل هر مولایی می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۷

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ «مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» مرفوع بدل از واو «ینصرون» است یعنی عذاب از کسی برداشته نمی‌شود مگر کسی که مشمول رحمت خدا شود و رحمت خدا دو گونه است یا از همان اول کیفر را از آنها بر می‌دارد یا اجازه می‌دهد به کسانی که درگاه خداوند مقربند تا از آنها شفاعت کنند در نتیجه عذاب شخص مورد شفاعت با شفاعت شفیع برداشته می‌شود.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ خداوند در انتقام گرفتن از دشمنان خود عزیز و به مومنان رحیم است و می‌تواند «مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» بنا بر استثناء منصوب باشد.

طَعامُ الْأَثِيمِ «اثیم» به معنای آثم و گنهکار است و گویند مقصود ابو جهل است و روایت شده که برای او خرما و کره آوردند و هر دو را با هم خورد و گفت: این همان زقّومی است که محمد ما را از آن ترسانده است و ما دهنهای خود را از آن پر می‌کنیم.

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ «مهل» به معنای مس گداخته شده است، و به قولی تفاله روغن زیتون است «یغلی» با (یاء) و (تاء) هر دو قرائت شده است و هر کس با (تاء) قرائت کرده به مناسب شجره است و هر کس با (یاء) قرائت کرده بر طعام حمل کرده است زیرا طعام هم به معنای شجره است و بر مهل حمل نشده بلکه بر چیزی حمل شده که به مهل تشبیه شده و (کاف) در کالمهل محلا مرفوع و خبر دوم «انّ» است و همچنین است یغلی.

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ به فرشتگان عذاب گفته می‌شود او را بگیرید و با زور و جبر به طرف دوزخ ببرید و به این معنی است که یقه شخص گرفته شود و برای کشتن یا زندانی شدن او را کشان کشان ببرند و عتل نیز از همین معنا گرفته شده و به کسر ضمّ و تا هر دو قرائت شده است (الی سواء الجحیم) یعنی او را به وسط دوزخ ببرید و دلیل این که وسط چیزی را سواء گفته‌اند این است که فاصله میان وسط چیزی با اطراف محیط به آن برابر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۸

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ «صبّ «۱»» می‌تواند استعاره باشد مانند گفته شاعر: صبّت علیه صروف الدهر من صبب و مانند گفتار خداوند أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً (پروردگارا پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز) (بقره ۲۵۰، اعراف/ ۱۲۶.)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ این سخن به عنوان ریشخند به کسی گفته می‌شود که در برابر قوم خود اظهار عزت و قدرت و کرامت می‌کرده است روایت شده ابو جهل به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله می‌گفت: در فاصله میان دو کوه (مکه) عزیز و محترم‌تر از من نیست.

انّک به فتح (همزه) نیز قرائت شده و به معنای «لانّک» است.

إِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ این عذاب، یا این امر همان چیزی است که شما در آن شک می‌کردید یا منکر آن می‌شدید.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۹] ..... ص : ۵۵۸

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِينَ (۵۳) كَذلِكَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيها بِكُلِّ فاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵)
لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولى وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

۱- کم امرئ کان فی خفض و فی دعهٔ صبّت علیه صروف الدّهر من صبب چه بسیار اشخاصی که در زندگی مرفّه و راحت بودند ولی حوادث روزگار همانند سیل بر آنها فرو ریخت زمخشری، کشّاف، ج ۴، ص ۲۸۲، م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۵۹

ترجمه: ..... ص : ۵۵۹

پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. (۵۱)
در میان باغها و چشمه‌ها. (۵۲)
آنها لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در برابر یکدیگر می‌نشینند. (۵۳)
این چنین‌اند بهشتیان، و آنها را با (حور العین) تزویج می‌کنیم. (۵۴)
آن گاه هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد، و در نهایت امنیّت به سر می‌برند. (۵۵)
هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده‌اند) نخواهند چشید و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. (۵۶)
این فضل و بخششی است از سوی پروردگارت و این پیروزی بزرگی است. (۵۷)
ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم تا متذکّر شوند. (۵۸)
(امّا اگر پذیرا نشدند) منتظر باش آنها نیز منتظرند (تو منتظر پیروزی الهی و آنها منتظر عذاب و شکست باشند.) (۵۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۹

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ «مقام» به دو صورت قرائت شده است: به فتح (میم) به معنای محل ایستادن و به ضم (میم) به معنای محل اقامت «امین» صفت استعاری برای مکان است زیرا مکان ترسناک کسی را که در آن مکان است گویی به سبب امور ناگواری که در آن ایجاد می‌کند به وحشت می‌اندازد.
يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِينَ گفته‌اند «سندس» حریری است نرم و «إِسْتَبْرَقٍ» حریری است ضخیم و اصل آن استبر (فارسی) بوده و معرب شده است و به خاطر تعریب (عربی شدن) آمدن آن در قرآن تجویز شده است، زیرا معنای تعریب این است که کلمه غیر عربی را با دگرگون ساختن آن و اجزایش به انواع اعراب، به صورت کلمه عربی در آورند (و آن را معرب سازند).

کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ در کاف «کذلک» دو قول است: مرفوع و اصل آن الامر کذلک» باشد یا منصوب باشد یعنی مثل ذلک اثبناهم، به مانند آن پاداش به آنها خواهیم داد. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۰

«وَ زَوَّجْناهُمْ» از اخفش نقل شده که منظور از ترویج در آیه همان ترویج معروف است از غیر اخفش نقل شده که در بهشت تزویج نیست و معنای آیه این است که آنان را با حور العین (زنان سیاه چشم) همنشین قرار می‌دهیم.

یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَةٍ آمِنِینَ یدعون به معنای یستدعون است به این معنی که هر میوه‌ای را بخواهند و به آن مایل شوند طلب می‌کنند و ترسی ندارند که تمام شود یا برایشان ضرر داشته باشد یا از بین برود.

لا یَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولی «لا یَذُوقُونَ» بهشتیان به یقین در بهشت مرگ را نمی‌چشند. و «إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولی» به جای موت گذاشته شده چرا که چشیدن طعم مرگ گذشته در آینده ممکن نیست و این از باب معلق ساختن حکم بر امری است محال و گویی گفته است اگر بتوان طعم مرگ نخستین (مرگ دنیا) را در آینده چشید بیقین اهل بهشت آن را خواهند چشید.

فَضْلًا مِنْ رَبِّکَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی تمام نعمتهای بهشتی که به تقوا پیشگان داده شده و رهایی از آتش لطف و بخشش و پاداشی از سوی خداست.

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ معنای آیه این است که کتاب مبین قرآن را به آنها یادآوری کن چرا که ما آن را به زبان خودت که عربی است نازل کردیم تا درک و تذکر آن بر تو و قومت آسان باشد.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ منتظر باش تا عذاب الهی بر آنها وارد شود چرا که آنان نیز منتظرند که بر تو و مصیبتهایی وارد آید. بعضی گفته‌اند: منتظر باش که بر آنها پیروز شوی که آنان نیز به خیال باطل خود در انتظارند بر تو پیروز شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۱

سوره جاثیه ..... ص : ۵۶۱

اشاره

سوره جاثیه از سوره‌های مکّی است جز آیه قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا که در مدینه نازل شده است. به اعتقاد کوفیان تعداد آیات این سوره ۳۷ و به اعتقاد دیگران ۳۶ آیه است و «حم» به اعتقاد کوفیان یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۶۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده که هر کس «حم جاثیه» را بخواند خدا عیبهایش را بپوشاند و در هنگام حساب (رستاخیز) ترس او را به آرامش مبدّل کند. «۱»

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس این سوره را بخواند پاداش او این است که هرگز دوزخ را نبیند در حالی که با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خواهد بود. «۲»

[سورة الجاثية (۴۵): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۵۶۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۲) إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ (۳) وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ

آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۴)
وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۵) تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ (۶)

-۱
فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ حم الجاثیة، ستر اللَّه عورته و سکن روعته عند الحساب.
-۲
عن الصّادق علیه السلام: من قرأها کان ثوابها ان لا یری النّار ابدا و هو مع محمّد صلّی اللَّه علیه و آله.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۲

ترجمه: ..... ص : ۵۶۲

حم. (۱)
این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. (۲)
بدون شک در آسمانها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند. (۳)
همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشر ساخته نشانه‌هایی است برای جمعیّتی که اهل یقینند. (۴)
و نیز در آمد و شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادها نشانه‌های روشنی است برای جمعیّتی که اهل تفکّرند. (۵)
اینها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می‌آورند؟! (۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۲

إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ «إِنَّ فِی السَّماواتِ» را می‌توان به همان معنای ظاهری‌اش گرفت و هم می‌تواند به معنای ان فی خلق السموات، به تقدیر فی باشد به این دلیل که در آیه بعد «وَ فِی خَلْقِکُمْ» فرموده است: آیات در «آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» و «آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» به دو صورت رفع و نصب قرائت شده اما در آیه اول به استناد این جمله (که عرب به کار می‌برد) انّ فی الدّار لزید او فی البیت عمرو او فی البیت عمروا (عمر در حالت رفع عطف بر لفظ زید و در حالت نصب عطف بر محل زید است).
اما آیه دوم «آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» به این اعتبار که بر دو عامل مختلف عطف شود
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۳
خواه منصوب باشد یا مرفوع بنا بر این هر گاه (آیات) منصوب شود عامل آن «انّ» و «فی» هستند و هر گاه مرفوع شود دو عامل (ابتدا و فی) می‌باشد ابتدا عامل رفع (آیات) است و «فی» عامل جرّ (اختلاف) است و عطف آن بر دو عامل بنا بر قول اخفش جایز و معتبر است ولی سیبویه جایز نمی‌داند و توجیه در آیه بنا بر مذهب سیبویه این است که «فی» در تقدیر گرفته شود زیرا «فی» در دو آیه پیش از این آیه ذکر شده است چنان که سیبویه «کلّ» را در مصراع دوم شعر شاعر در تقدیر گرفته است:
أ کلّ امرء تحسبین امرا و نار تأجّج باللیل نارا؟ «۱»

سیبویه گفته است چون (کلّ) در مصراع اول شعر ذکر شده است در مصرع دوم نیز گویی تلفظ شده و نیازی به اظهار آن نیست «و کل نار تأجج» محسوب می‌شود.

یا «وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ» بر «فی» که قبلا ذکر شده حمل می‌شود و «آیات» را تکراری قرار دهیم و علت تکرار آن طولانی بودن جمله باشد چنان که در آیه: أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ یُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ آیا نمی‌دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند برای او آتش دوزخ است. (توبه ۶۳) «انّ» (دوم) همان «ان» (اول) است که تکرار شده است.

یا «آیات» در «آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» منسوب به اختصاص باشد فعل اخصّ در تقدیر گرفته شود پس از این که مجرور منقضی شده و به ما قبل خود عطف شده (ریاح به کلمات مجرور پیش از خودش معطوف است) و می‌توان آیات را مرفوع خواند، بنا بر این که خبر مبتدای مقدر (هی) باشد بنا بر این در اعراب «آیات» در آیه دوم سه نظر مطرح شد.

تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ «تلک» اشاره به

۱- آیا هر شخصی را کسی می‌دانی و هر آتشی که شب بر افروخته شد آتش می‌شماری.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۴

آیات پیش است یعنی این آیات، آیات خداست، و «نتلوها» محلا منصوب و حال است یعنی در حالی که به حق بر تو قرائت می‌شود و عامل حال معنای اشاره است.

اللَّه و آیاته یعنی پس از آیات خدا چنان که گویند: اعجبنی زید و کرمه، مقصود، اعجبنی کرم زید است یعنی بخشش زید مرا شگفت زده کرد و می‌تواند مقصود فبأی حدیث بعد حدیث اللَّه، باشد یعنی به کدام سخن بعد از کتاب خدا و قرآن ایمان می‌آورید مانند این سخن خدا اللَّه نزّل احسن الحدیث و آیاته یعنی دلایلی که حق را از باطل جدا می‌کند.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۷ تا ۱۳] ..... ص : ۵۶۴

اشاره

وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ (۷) یَسْمَعُ آیاتِ اللَّهِ تُتْلی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۸) وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (۹) مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۰) هذا هُدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ (۱۱)

اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱۳)

ترجمه: ..... ص : ۵۶۴

وای بر هر دروغگوی گنهکار! (۷)

که پیوسته آیات الهی را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود امّا از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد گویی اصلا آن را نشنیده است، چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده! (۸)

و هر گاه از بعضی آیات ما آگاه شود آن را به باد استهزاء می‌گیرد، برای آنها عذاب خوارکننده‌ای است. (۹)

و پشت سر آنها دوزخ است، و هرگز آنچه را به دست آورده‌اند آنها را از عذاب الهی رهایی نمی‌بخشد، و نه اولیائی که غیر از خدا

برای خود برگزیدند، و عذاب دردناکی برای آنهاست. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۵

این (قرآن) مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند عذابی سخت و دردناك دارند. (۱۱)

خداوند است که دریا را مسخّر شما کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید. (۱۲)

او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخّر شما ساخته، و در این باره نشانه‌های مهمّی است برای کسانی که اهل فکرند. (۱۳)

تفسیر: ..... ص: ۵۶۵

وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ «افاك» به معنای کسی است که بسیار دروغ می‌گوید ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها «یصرّ» یعنی به کفر خویش روی می‌آورد و بر آن استوار می‌ماند و از ایمان آوردن به آیات (خدا) و اطاعت از حق تکبر می‌ورزد.

«کان» در اصل «کانّ» (با نون مشدّد) و مخففه از مثقله است یعنی گویی آیات خدا را نشنیده‌اند و ضمیر در «لم یسمعها» ضمیر شأن است و جمله، محلا منصوب است بنا بر حال بودن یعنی مانند کسی که (آیات خدا را) نشنیده است کفر می‌ورزد.

وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ هر گاه چیزی از نشانه‌های ما به او برسد و بداند که جزء آیات الهی است آنها را به مسخره می‌گیرد و بدین سبب ضمیر «اتخذها» را مونث آورده نه مذکر تا اعلام دارد که هر گاه شخص دروغگو احساس کند که سخنی جزء آیات الهی است که خدا بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نازل فرموده است تمام آیات خدا را به مسخره می‌گیرد و به ریشخند گرفتن همان آیتی که به او رسیده است اکتفاء نمی‌کند.

«اولئك» اشاره به هر دروغگوی گنهکار است.

مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۶

«وراء» نام جهتی است که از شخص پنهان است خواه پشت سر باشد یا جلو، یعنی در پیش روی آنها دوزخ است و اموالی را که از راه تجارت به دست آورده‌اند و به تنهایی را که به عوض خدا معبود خود گرفته‌اند آنان را بی‌نیاز نمی‌کند. (مانع از دخولشان به دوزخ نمی‌شوند).

هذا هُدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ «هذا» اشاره به قرآن است منظور از «هدی» راهنمایی کامل است که شخص را به حق می‌رساند، چنان که می‌گویی زید رجل، ایّ رجل یعنی زید در مردی کامل است و منظور از «رجز» سخت‌ترین عذابهاست «الیم» به دو صورت جرّ و رفع خوانده می‌شود.

اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ آن گاه خدای سبحان به یگانگی خود راهنمایی کرده و فرموده است «اللَّهُ الَّذِی ...» «لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ» یعنی خدا است که دریا را مسخر شما قرار داد تا کشتیها در آن حرکت کنند.

و لتبتغوا من فضله یعنی با تجارت در دریا و یا با فرو رفتن به دریا برای بدست آوردن مروارید و مرجان و استخراج گوشت تازه و دیگر منافع دریا از فضل خدا بهره بگیرید.

وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ در اعراب «منه» سه قول است:

الف: قائم مقام حال است یعنی خدا اشیاء یاد شده را آفریده و مسخّر بندگانش قرار داده است.

ب: خبر مبتدای محذوف و تقدیر جمله، هی جمیعا منه، باشد، تمام این نعمتهایی که از دریا حاصل می‌شود از خداوند است، و می توان گفت «ما فِی الْأَرْضِ» مبتداست.

ج: «ما فِی الْأَرْضِ» مبتدا و «منه» خبر آن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۷

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۲۰] ..... ص : ۵۶۷

اشاره

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ آتَیْنا بَنِی إِسْرائِیلَ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَی الْعالَمِینَ (۱۶) وَ آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ (۱۸)

إِنَّهُمْ لَنْ یُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُتَّقِینَ (۱۹) هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۶۷

به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایّام اللَّه (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند در آن روز هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد. (۱۴)

کسی که عمل صالحی بجا آورد برای خود بجا آورده است و کسی که کار بد می کند به زیان خود اوست، سپس همه شما به سوی پروردگارتان باز می گردید. (۱۵)

ما بنی اسرائیل را کتاب آسمانی و حکومت و نبوّت بخشیدیم و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنها را بر جهانیان (و مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم. (۱۶)

و دلایل روشنی از امر نبوّت و شریعت در اختیار آنها قرار دادیم، آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی، و این اختلاف به خاطر ستم و برتری جویی بود، امّا پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۸

سپس تو را بر شریعت و آیین حقّی قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوسهای سرکش کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن. (۱۸)

آنها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند و از عذابش برهانند و ظالمان یار و یاور یکدیگرند امّا خداوند یار و یاور پرهیزکاران است. (۱۹)

این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۸

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ ای اغفروا یغفروا: به مومنان بگو مورد عفو قرار دهید

تا مورد عفو قرار بگیرید. «اغفروا» که مقول قول بوده به قرینه جواب قول که «یغفروا» است و بر حذف آن دلالت می‌کند محذوف شده است. «لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ ...» یعنی کسانی که انتظار ندارند کیفرهای خدا بر دشمنانش قرار گیرد و آن از قول عرب که به رویدادهایشان ایّام العرب، می‌گفتند گرفته شده است و گفته شده منظور این است که آنها به اوقاتی که خدا برای پاداش مؤمنان معین فرموده و در آن اوقات به آنها وعده رستگاری داده است، امید ندارند.

«لِیَجْزِیَ قَوْماً» این جمله علت آمرزش را بیان می‌کند یعنی مومنان از این رو مأمور به عفو و گذشت از دیگران شدند تا خداوند به پاداش آن عفو، در آخرت پاداش کامل به آنها بدهد. دلیل نکره آوردن «قوما» در حالی که مقصود از آن مومنان هستند این است که آنها را بستاید و گویی فرموده است تا پاداش دهد گروهی را بر گروهی که باشد یا گروهی مخصوص را برای این که در برابر آزار دشمنان چشم پوشی و صبر کردند.

«بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» در برابر ثواب زیادی که بر اثر تحمل ناگواریها و فرو خوردن خشم به دست آورده‌اند.

«لیجزی» «لنجزی» (با نون و به صورت فعل متکلم) نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۹

«لِیَجْزِیَ قَوْماً» به معنای لیجزی الجزاء قوما نیز قرائت شده یعنی تا قومی را پاداش دهد.

وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ منظور روزیهایی است که خدا برایشان پاک و حلال قرار داده است.

وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَی الْعالَمِینَ به این دلیل که پیامبران زیادی از میان آنان برگزیده شده‌اند آنها را بر جهانیان برتری داده‌ایم.

وَ آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ ... یعنی به آن پیامبران معجزاتی مربوط به کار دین دادیم.

فما اختلفوا فیه یعنی در میان آنها در دین اختلافی روی نداد.

إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ مگر پس از این که موجبات رفع اختلاف که علم است به آنان رسید و تنها عامل اختلافشان دشمنی و حسدی بود که در میان آنها پدید آمد.

ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ یعنی آن گاه تو را در کار دین در راهی قرار دادیم و از آن راه ثابت خود با دلیل و معجزات پیروی کن و از هوای نفسانی قوم نادانت که از حقیقت آگاه نیستند پیروی مکن.

اصل شریعت از شریعه و به معنای راه (رسیدن به) آب است.

إِنَّهُمْ لَنْ یُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً یعنی اگر از خواسته‌های نفسانی آنها پیروی کنی تو را بی‌نیاز نمی‌کنند.

هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ یعنی خداوند نشانه‌های دین و شرایع موجود در قرآن را به منزله بینشی قرار داده که در دلهاست چنان که آن را روح و زندگی قرار داده و این قرآن هدایتگر مردم و رحمتی از سوی خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۰

[سوره الجاثية (۴۵): آيات ۲۱ تا ۲۷] ..... ص : ۵۷۰

اشاره

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ (۲۱) وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۲۲) أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۲۳) وَ قالُوا ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ (۲۴) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا

ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۵)
قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۰

آیا کسانی که مرتکب سیّئات شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند قرار می‌دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند. (۲۱)
خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود، و به آنها ستمی نخواهد شد. (۲۲)
آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته، و بر گوش و قلبش مهر زده، و بر چشمش پرده‌ای افکنده، با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکّر نمی‌شوید؟! (۲۳)
آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۱
دنیا در کار نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند، آنها به این سخن که می‌گویند یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند. (۲۴)
هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود دلیلی در برابر آن ندارند جز این که می‌گویند اگر راست می‌گویید پدران ما را زنده کنید و بیاورید (تا گواهی دهند!) (۲۵)
بگو خداوند شما را زنده می‌کند، سپس می‌میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست جمع آوری می‌کند، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۲۶)
مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین برای خداست و آن روز که قیامت بر پا می‌شود اهل باطل زیان می‌بینند. (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۱

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ...
«أَمْ حَسِبَ»
«ام» منقطعه است و همزه آن انکاری است و پندار را انکار می‌کند.
«اجْتَرَحُوا»
منظور از اجتراح به دست آوردن دل است.
«أَنْ نَجْعَلَهُمْ»
از ماده جعل متعدی به دو مفعول و به معنای نصیّرهم است مفعول اول جعل، ضمیر، و مفعول دوم (کاف) است و «جمله سواءا محیاهم و مماتهم» بدل از کاف است زیرا مفعول دوم می‌شود و در حکم مفرد است.
سواءا محیاهم و مماتهم، هر کس سواءا را منصوب قرائت کرده، آن را در حکم مستویا قرار داده است «۱».

و «مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ»
مرفوع و فاعل است و معنای جمله انکار برابر بودن زندگی و مرگ بدکاران و نیکوکاران است چرا که حال این دو گروه در زندگی

۱- اگر سواءا بنا بر حال بودن منصوب باشد به معنای مستویا گرفته می‌شود که مشتق است و حال باید مشتق باشد م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۲

مختلف است زندگی نیکوکاران همراه با بندگی و بدکاران همراه با گناه است و نیکوکاران را در حال مرگ به رحمت و رسیدن به خشنودی و پاداش خدا مژده می‌دهند و بدکاران در حال مرگ از رحمت خدا ناامید و به خشم خدا و کیفر خدا می‌رسند، و گفته‌اند معنای جمله انکار برابری آن دو گروه در مرگ است چنان که در زندگی با هم برابر بودند چرا که زندگی بدکاران و نیکوکاران از نظر روزی و تندرستی برابر است و تنها در مرگ با هم فرق دارند و گفته‌اند «مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ»
سخنی است مستأنف و به این معناست که زندگی و مرگ بدکاران و نیکوکاران برابر است و هر گروه بر طبق زندگی خود می‌میرند.

«و لتجزی» عطف بر «بالحق» است چرا که در آن معنی تعلیل است، یا عطف بر معللی است که حذف شده و تقدیر جمله و خلق اللَّه السموات و الارض است تا بر قدرت خدا دلالت کند، و هر نفسی پاداش داده شود.

أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ یعنی خواسته خود را معبود خویش برگزیده است و از آن فرمان برد و آنچه هوای نفس او را بدان فرا می‌خواند پیروی می‌کند.

وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ یعنی لطف خدا را از او برداشته و هدایت او را ترک کرده و می‌داند هوای نفس نفعی و لطفی به حال او ندارد، یا راههای هدایت را می‌داند و بر انواع لطفها احاطه دارد با این حال هدایت نمی‌شود پس چه کسی او را هدایت می‌کند پس از این که خدا گمراهش کرده است.

نَمُوتُ وَ نَحْيا یعنی ما می‌میریم و اولادمان زنده می‌مانند یا بعضی از ما می‌میرند و بعضی زنده می‌مانند یا مرگ و زندگی هر دو به ما می‌رسد و مقصودشان زندگی در دنیا و مرگ بعد از آن است و جز آن حیاتی نیست.

وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ یعنی جز (گذشت) روزان و شبان چیزی ما را نمی‌میراند آنها هر پدیده تازه‌ای را به روزگار نسبت می‌دادند و آن را در هلاک کردن اشخاص مؤثر می‌دانستند و گفتار معصوم علیه السلام مربوط به همین مورد است که فرمود: به دهر بد

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۳

نگویید چرا که خدا همان دهر است «۱» یعنی پدید آورنده هر پدیده و حادثه‌ای خداست نه دهر و گفتار باطل آنان که دلیل نیست حجّت نامیده شده زیرا آنها همانطور که به حجت استدلال می‌کنند به سخن باطل خود نیز استدلال می‌کنند و آن را دلیل می‌دانند، از این رو سخن آنان به عنوان ریشخند و زورگویی دلیل نامیده شده یا برای این که گفتارشان نظیر گفتار عرب است که می‌گویند: تحيّة بينهم ضرب و جيع یعنی درود در میان آنان زدنی است دردآور و گویی گفته شده حجت و دلیل آنها نیست جز مطلبی که حجت نمی‌باشد و مقصود نفی کردن حجت است.

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ این جمله بدین سبب جواب «ائْتُوا بِآبائِنا» واقع شده که آنها زنده شدن (پس از مرگ) را انکار کرده‌اند، از این رو به چیزی (زندگی و مرگ) که با آن همراهند ملزم و مجاب شده‌اند یعنی خداست که آنها را زنده می‌کند سپس آنها را می‌میراند و الزام به آنچه اقرار به آن لازم است ضمیمه‌اش شده است که انصاف دهید و آن گرد آوردن آنها در قیامت است و هر کس بتواند آنها را در قیامت جمع کند می‌تواند پدرانشان را نیز بیاورد.

وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ عامل نصب در این جمله فعل «یخسر» است. و «یومئذ» بدل از «یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» است.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۸ تا ۳۷] ..... ص : ۵۷۳

اشاره

وَ تَری کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ (۳۰) وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ (۳۱) وَ إِذا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لا رَیْبَ فِیها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلاَّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ (۳۲)

وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۳۳) وَ قِیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا وَ مَأْواکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۳۴) ذلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۳۶) وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳۷)

-۱

لا تسبّوا الدّهر فانّ اللَّه هو الدّهر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۴

ترجمه: ..... ص : ۵۷۴

در آن روز هر امّتی را می‌بینی (که از شدّت ترس و وحشت) بر زانو نشسته، هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود و (به آنها می‌گویند) امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند. (۲۸)

این کتاب ماست که به حق با شما سخن می‌گوید (و اعمال شما را بازگو می‌کند) ما آنچه را انجام می‌دادید می‌نوشتیم! (۲۹)

امّا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می‌کند این پیروزی بزرگ است. (۳۰)

اما کسانی که کافر شدند به آنها گفته می‌شود مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما گردنکشی کردید و قوم مجرمی بودید. (۳۱)

و هنگامی که گفته می‌شد وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ شکّی نیست، شما می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ و ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچ وجه یقین نداریم! (۳۲)

و سیّئات اعمالشان برای آنها آشکار می‌شود، و سرانجام آنچه را استهزاء می‌کردند بر آنها واقع می‌شود. (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۵

و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم همان گونه که شما دیدار امروز را فراموش کردید، و جایگاه شما دوزخ است، و هیچ یاوری ندارید! (۳۴)

این به خاطر آن است که شما آیات خدا را به سخریّه گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، امروز آنها از دوزخ خارج نمی‌شوند، و هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته نیست. (۳۵)

بنا بر این حمد و ستایش مخصوص خداست، پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار همه جهانیان (۳۶)

و برای اوست کبریا و عظمت در آسمان و زمین و او عزیز و حکیم است. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۵

وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً در روز قيامت اهل هر ملتی را می‌بینی که بر روی زانوی خود نشسته همچون کسی که آماده برخاستن است. از قتاده روایت شده است که «جاثیه» از جثوه به معنای گروه و جمع آن «جثی» است، و در حدیث است، من جثی جهنّم، سنگها و ریگهای جمع شده دوزخ.

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا یعنی هر امتی به نامه‌های عمل خود که برایش نوشته‌اند فرا خوانده می‌شود و به ذکر اسم جنس (کتاب) اکتفاء کرده است چنان که در آیه:

وُضِعَ الْكِتابُ و نامه‌های اعمالش را پیش می‌نهند (زمر/ ۶۹) آمده است. گفته شده:

منظور از کتاب کتابی است که بر پیامبر هر امتی نازل شده و از آن امّت سؤال می‌شود که با آن کتاب چگونه رفتار کرده‌اند و قول اول صحیح‌تر است.

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مقول قول است یعنی می‌گویند: امروز جزای اعمالتان را می‌گیرید.

دلیل این که در «هذا كِتابُنا» «کتاب» به مخلوق و خدا هر دو نسبت داده شده این است که اضافه برای ملابست است و کتاب نامه عمل ملابس و همنشین آنهاست چرا که اعمال آنان در آن ثبت شده و خدای سبحان از آن آگاه است زیرا فرشتگان خود را امر فرموده که اعمال بندگان را در آن بنویسند.

يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ نامه عمل، هر کاری را که کرده‌اید به حق و بی‌کم و کاست

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۶

شهادت می‌دهد.

إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما فرشتگان، اعمال شما را خواهیم نوشت.

فِي رَحْمَتِهِ یعنی در بهشت و ثواب خداوند و حضرت باقر علیه السلام به صورت مجهول «ینطق علیکم» قرائت کرده است.

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا جواب این جمله حذف شده، و تقدیر جمله «فیقال لهم» بوده است.

أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ یعنی آیا پیامبران من برای شما بر انگیخته نشدند و آیات مرا بر شما تلاوت نکردند و معطوف علیه «الم یاتکم رسلی» حذف شده است.

فَاسْتَكْبَرْتُمْ و شما در برابر قبول آیات من بزرگی نشان دادید.

وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ شما گروهی کافر هستید چنان که فرمود: أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ «آیا مومنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم. (قلم/ ۳۵).

وَ السَّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها «الساعة» به دو صورت رفع و نصب قرائت شده است رفع بنا بر این که بر محل «انّ» و عامل آن حمل شود که محل آن رفع است. نصب که بر لفظ «انّ» حمل شود.

و لا رَيْبَ فِيها محلا مرفوع است (بنا بر این که در محل خبر برای انّ باشد).

مَا السَّاعَةُ، ساعت چیست؟

إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا در اصل «نظنّ ظنا» به معنای اثبات گمان است و حرف نفی و استثناء به منظور اثبات گمان و نفی غیر آن داخل شده است و نفی غیر گمان را افزوده است تا «و ما نحن بمستيقنين» را تاکید کند.

وَ بَدا لَهُمْ یعنی اعمال زشت آنان آشکار شد یا کیفر کارهای بدشان ظاهر شد مانند این گفته خداوند وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها «کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است». (شورا/ ۴۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۷

الْیَوْمَ نَنْساکُمْ، یعنی شما را در کیفر رها می‌کنیم چنان که شما وعده دیدار امروز را که طاعت است رها کرده و از یاد بردید یا شما را به منزله چیزی فراموش شده که به آن اهمیتی نمی‌دهند قرار می‌دهیم همان طور که شما به دیدار این روز خود اهمیت ندادید و اضافه «لقاء» به «الیوم» مانند اضافه شدن مکر در آیه شریفه بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ، «وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز مایه گمراهی ما شد». (سبا/ ۳۳) یعنی شما خودتان دیدار خدا و دیدار جزای او را در این روز از یاد بردید.

ذلِکُمْ المفعول بکم «۱»، یعنی این است کاری که نسبت به شما انجام شد.

بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ به سبب تمسخر به آیات خدا و فریفته شدنتان به دنیاست.

وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ از آنها خواسته نمی‌شود که خدای خود را خشنود سازند.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ یعنی خدایی را که پروردگار شماست و پروردگار آسمانها و زمین و جهانیان است بستایید و او را بزرگ بشمارید که آثار کبریایی او در تمام موجودات آشکار شده است زیرا لازمه چنین ربوبیت همگانی و شامل (که پرورش همه چیز را در اختیار دارد) ستایش و سپاس و تکبیر و تعظیم از سوی پرورش یافتگان و مربوبین است.

۱- مؤلف در تفسیر مجمع البیان ۵ جلدی، انتشارات کتاب فروشی اسلامیه، ج ۹ و ۱۰، ص ۸۱، در توضیح آیه گفته است: «ذلکم» الذی فعلنا بکم و در جوامع گفته است: «ذلکم» المفعول بکم و جمله را مجهول آورده و عبارت را پیچیده کرده است- م.

جلد ششم

اشاره

جزء بیست و ششم از سوره احقاف آیه ۱ تا سوره ذاریات آیه ۳۰ ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷

سوره احقاف ..... ص : ۷

اشاره

این سوره مکّی است بجز چند آیه و شمار آیات آن به قرائت کوفیان ۳۵ آیه و بنا به قرائت بقیّه ۳۴ آیه است، و به اعتقاد کوفیان (حم) یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۷

در حدیث ابیّ [بن کعب] است که هر کس این سوره را قرائت کند به عدد هر ریگی که در دنیا هست ده حسنه پاداش داده شود و ده درجه بالا رود، «۱» و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس این سوره را در هر شب یا هر شب جمعه بخواند خدا او را در دنیا به ترس گرفتار نمی‌کند و وی را از وحشت روز رستاخیز در امان می‌دارد.

«۲»

[سوره الأحقاف (۴۶): آيات ۱ تا ۸] ..... ص : ۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴)
وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ (۵) وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ (۶) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِيضُونَ فِيهِ كَفى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)

-۱
في حديث ابيّ، من قرأ سورة الأحقاف اعطى من الأجر بعدد كلّ رمل فى الدنيا عشر حسنات و رفع له عشر درجات.
-۲
عن الصادق عليه السّلام: من قرأها كلّ ليلة او كلّ جمعة لم يصبه اللّه بروعة فى الدنيا و آمنه من فزع يوم القيامة.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸

ترجمه: ..... ص : ۸

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
حم (۱)
این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است (۲)
ما آسمانها و زمین را در میان این دو است جز به حق و برای سر آمد معیّنی نیافریدیم. امّا کافران از آنچه انذار می شوند روی گردان هستند (۳)
به آنها بگو به من خبر دهید معبودهایی را که غیر خدا می پرستید، نشان دهید آیا چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا شرکتی در آفرینش آسمانها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتارتان باشد) اگر راست می گویید. (۴)
چه کسی گمراه‌تر است از آنها که غیر خدا را می‌پرستند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی گویند، و اصلا صدای آنها را نمی‌شنوند. (۵)
و هنگامی که مردم محشور می‌شوند معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آنها را انکار می کنند. (۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹
هنگامی که آیات بیّنات ما بر آنها خوانده می شود کافران در برابر حقّی که برای آنها آمده می گویند: این سحر آشکار است. (۷)
بلکه می گویند: این آیات را بر خدا افترا بسته، بگو: اگر من آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم (لازم است مرا رسوا کند و) شما

نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید، او کارهایی را که شما در آن وارد می‌شوید بهتر می‌داند، همین بس که خداوند گواه میان من و شما باشد، و او غفور و رحیم است. (۸)

تفسیر: ..... ص : ۹

إِلَّا بِالْحَقِّ یعنی ما چیزی را نیافریدیم جز این که با حق و حکمت و هدف صحیح همراه است و آفریدگان را بیهوده و باطل نیافریده‌ایم.

وَ أَجَلٍ مُسَمًّى مگر با اندازه‌گیری زمان معیّنی که به آن می‌انجامد و آن روز قیامت است.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و آنهایی که کفر ورزیدند نسبت به آنچه آنها را ترسانده‌اند که روز قیامت و کیفر آن است از آن روی گردانده و به آن ایمان نیاورده‌اند و با این که سرانجام آنها و هر آفریده‌ای به آنجا منتهی می‌شود برای آن روز مهیّا نشده‌اند و (ما) در عَمَّا أُنْذِرُوا، می‌تواند مصدریّه باشد یعنی از انذار.

عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ «ما» در «عمّا أنذروا» می‌تواند مصدریّه باشد یعنی از انذار و ترساندن روی گردانده‌اند.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ به آنها بگو آیا بتهایی را که می‌پرستید و آنها را همراه با خدا می‌خوانید خدا می‌پندارید.

أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ به من نشان دهید چه قسمتی از زمین را آفریده‌اند تا به سبب آن شایسته عبادت و موجب نزدیکی به آنها شود یا در آفرینش آسمانها شرکتی داشته‌اند چرا که بت پرستان نمی‌توانند چنین ادّعایی کنند.

ائْتُونِي بِكِتابٍ کتابی برایم بیاورید که خدا فرو فرستاده باشد و بر درستی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰

گفتارتان در پرستش غیر خدا دلالت کند.

أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ یا باقی مانده‌ای از علم بیاورید که از پیامبران اوّلیه مانده باشد.

در قرائت شاذّ از علی علیه السّلام «أثرة» به سکون «ثاء» روایت شده است و از ابن عباس «أثرة» به فتح (همزه و ثاء) نقل شده است بنا بر این «اثره» مصدر مرّه از «اثر الحدیث» به معنای روایت کردن حدیث می‌باشد و أثره به معنای آثار نیز آمده است یعنی علم ویژه‌ای که به شما اختصاص یافته است و دیگران به آن احاطه ندارند (آگاهی ندارند).

وَ مَنْ أَضَلُّ جمله استفهامی است و در استفهام، انکار این مطلب است که تمام آنها در گمراهی روشنتری از بت پرستان باشند در صورتی که بت پرستان موجودات بی جانی را می‌خوانند که به آنان پاسخ نمی‌دهند و تا دنیا دنیاست و تا قیام قیامت توان پاسخگویی به هیچ کس را ندارند و خدایی را که بر هر چیز توانا و شنوا و پاسخ دهنده است نمی‌خوانند.

وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ و هر گاه مردم محشور شوند بر ضدّ آنهایند و دشمنشان خواهند بود بنا بر این در دنیا و آخرت از آنها در رنج و زیان هستند.

وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ «بیّنات» جمع «بیّنه» و به معنای حجّت و شاهد است یا منظور چیزهای آشکار است.

لِلْحَقِّ لام در «للحقّ» نظیر لام، در لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كانَ خَيْراً است [کافران] درباره مؤمنان چنین گفتند: «اگر اسلام چیز خوبی بود» (احقاف/ ۱۱) یعنی برای حق و به خاطر کسانی که ایمان آورده‌اند، مقصود از حق آیات و نشانه‌هاست و منظور از «الَّذِينَ كَفَرُوا» کسانی است که آیات بر آنان تلاوت شده است و دو اسم ظاهر بجای دو ضمیر نهاده شده تا کفر آنان و حقّانیّت آنچه را که بر آنها تلاوت شده است تثبیت کند.

لَمَّا جاءَهُمْ یعنی همان ساعتی که آیات الهی بر آنها خوانده شد بدون دقّت و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱

تفکّر اولین بار که شنیدند منکر آن شده و آن را سحری آشکار نامیدند که ستمگری و عنادشان را آشکار می‌ساخت.
أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ در این آیه خداونـد از نقل سـخن مشـرکان که آیات قرآن را سـحر نامیـده بودند اعراض کرده و به این سـخن آنها پرداخته که می گفتند: محمّد صـلّی اللَّه علیه و آله آنها را به دروغ به خدا نسـبت می‌دهد و گویی (خداوند) فرموده است: این سخن را رهـا کن و گفتار زشت و شـگفت آور مشـرکان را بشـنو برای این که محمّـد صـلّی اللَّه علیه و آله توان این کار را نـداشت تا آن آیـات را بگویـد و به خـدا دروغ ببنـدد و اگر پیـامبر در میـان دیگر عربهای فصـیح تنها به این کار قادر بود این توان پیامبر بر انشای آیات، معجزه‌ای بود بر خلاف عادت و اگر معجزه بود خداونـد او را تصـدیق می کرد در حالی که خدای حکیم دروغگو را تصدیق نمی کند بنا بر این خدا به کسی افترا نمی‌زند و ضمیر افترا به خدا بر می گردد و مقصود از افترا بستن همان آیات قرآنی است.
قُـلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ ای پیـامبر بگو: بر فرض که من افترا زده باشم ناگزیر خـدا مرا به کیفر افترا زدن بر او بسـرعت مجازات خواهـد کرد و شمـا نمی‌توانیـد کیفر او را از من دفع کنیـد پس چگونه خود را در معرض کیفر او قرار دهم. گوینـد فلانـی هر گـاه خشـمگین شود نمی‌توانـد خود را نگاهـدارد، و نظیر آن است آیه: قُـلْ فَمَنْ یَمْلِـکُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ أَنْ یُهْلِکَ الْمَسِـیحَ ابْنَ مَرْیَمَ «بگو اگر خـدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟» (مائده/ ۱۷) آن گاه می گوید: خدا از عیبجویی نسبت به وحی خود و طعن زدن به آیاتش آگاه است.
کَفی بِهِ شَـهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ خدا به راسـتگویی من و رساندن وحی گواهی می‌دهد و نیز به دروغ و انکار شـما گواهی خواهد داد و مقصود از ذکر علم و شـهادت تهدیـد به کیفر کردن آنهـاست و خداونـد بخشـنده و مهربـان است یعنی اگر از کفر برگردنـد و توبه کنند و ایمان بیاورند خدا به آنها وعده آمرزش و رحمت داده است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲

نیز این آیه به ما می‌فهماند که با خطای بزرگی که مرتکب شدند خدا از آنها در گذشته است.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۱۲

اشاره

قُلْ ما کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ ما أَدْرِی ما یُفْعَلُ بِی وَ لا بِکُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما یُوحی إِلَیَّ وَ ما أَنَا إِلاَّ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۹) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ کَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَکْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۱۰) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا لَوْ کانَ خَیْراً ما سَبَقُونا إِلَیْهِ وَ إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ فَسَیَقُولُونَ هذا إِفْکٌ قَدِیمٌ (۱۱) وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحْمَةً وَ هذا کِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِیًّا لِیُنْذِرَ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنِینَ (۱۲) إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۱۳)
أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدِینَ فِیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۴) وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ (۱۵) أُولئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ فِی أَصْحابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳

ترجمه: ..... ص : ۱۳

بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم و نمی‌دانم خداوند با من و با شما چه خواهد کرد؟ من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود، و جز بیم دهنده آشکاری نیستم. (۹)

بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید در حالی که شاهدی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد و او ایمان آورد و شما استکبار کنید (چه کسی از شما گمراه‌تر خواهد بود) خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند. (۱۰)

کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: اگر (اسلام) چیز خوبی بود هرگز آنها بر ما پیشی نمی‌گرفتند! و چون خودشان به وسیله آن هدایت نشدند می‌گویند این یک دروغ قدیمی است. (۱۱)

و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه‌های تورات است، در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست تا ظالمان را انذار کند و نیکوکاران را بشارت دهد. (۱۲)

کسانی که گفتند پروردگار ما اللَّه است، سپس استقامت به خرج دادند و نه ترسی بر آنهاست و نه غمی دارند. (۱۳)

آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند. (۱۴)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد، و به چهل سالگی وارد شود می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و به پدر و مادرم دادی بجای آورم، و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح کن، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من از مسلمینم. (۱۵)

آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم، و از گناهانشان می‌گذریم، و در میان بهشتیان جای دارند، این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند. (۱۶)

تفسیر ..... ص : ۱۳

قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً «بدع» به معنای بدیع است مانند خفّ که به معنای خفیف است،

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴

یعنی من پیامبر نوظهوری نیستم که هر آیه‌ای را شما بخواهید بیاورم و از تمام امور غیبی که به من وحی نشده و شما از من می‌پرسید پاسخ دهم زیرا پیامبران آیاتی را می‌آورند که خدا به آنها بدهد و از امور غیبی خبر می‌دهند که خدا به آنان وحی کند.

وَ ما أَدْرِي در معنای این جمله دو قول است:

۱- نمی‌دانم در آینده خدا با من و شما چه خواهد کرد و چه کارها و پیشامدهایی را برای من و شما مقدّر خواهد فرمود.

۲- نمی‌دانم کار من و شما در دنیا به کجا می‌انجامد و کدامین ما غالب و کدامین ما مغلوب خواهیم شد، و صحیح این است که: نمی‌دانم خدا نسبت به من و شما چه خواهد کرد، زیرا جمله به این صورت مثبت است نه منفی، و نفی در «ما ادری» شامل «ما یفعل ...» نمی‌شود چون این جمله «ما» و آنچه را در حیّز «ما» است شامل می‌شود و صحیح و نیکوست.

ما يُفْعَلُ در نقش و اعراب «ما» دو قول است:

۱- موصول و منصوب باشد.

۲- استفهامی و مرفوع باشد.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جواب جمله شرط جمله محذوف است و تقدیر جمله چنین است: ان كان القرآن من عند اللَّه و كفرتم به الستم ظالمین، و جمله آخر آیه مورد بحث، إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بر جمله محذوف دلالت می‌کند.

وَ شَهِدَ شاهِدٌ منظور از شاهد بنی اسرائیل، عبد اللَّه بن سلام است که چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وارد مدینه شد به صورت

حضرت نگریست و در آن دقت کرد و سه مسأله از او پرسید که جز پیامبر کسی آن را نمی‌داند و ثابت شد که پیامبری که در انتظارش هستند همان است پس گفت گواهی می‌دهم که تو پیامبر بر حق خدایی آن گاه گفت ای رسول خدا یهودیان گروهی تهمت زنند و اگر پیش از آن که راجع به من از آنها چیزی بپرسی از مسلمان شدن من آگاه شوند، مرا پیش شما متّهم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵

می‌سازند پس یهودیان آمدند و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آنان گفت: عبد اللَّه در میان شما چگونه مردی است گفتند بهترین ما و پسر بهترین ما، سرور ما و پسر سرور ما و داناترین ما و پسر داناترین ماست. فرمود: به عقیده شما آیا عبد اللَّه مسلمان خواهد شد یهودیان گفتند خدا او را از این عمل حفظ کند پس عبد اللَّه به حضور آنان آمد و گفت: اشهد ان لا اله الّا اللَّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه یهودیان گفتند بدترین ما و پسر بدترین ما، عبد اللَّه به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عرض کرد این بود آنچه از آن می‌ترسیدم، سعد بن ابی وقّاص گوید: نشنیدم که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره یک نفر از آنها که در روی زمین راه می‌روند بگوید که اهل بهشت است جز درباره عبد اللَّه بن سلام، و آیه: وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ (آیه مورد بحث) درباره او نازل شده است.

عَلی مِثْلِهِ ضمیر «مثله» به قرآن بر می‌گردد یعنی در معنی مانند قرآن است و منظور معانی موجود در تورات است که با معانی قرآن مطابقت دارد و بر این مطلب دلالت دارد، آیه: وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ «و توصیف آن در کتب پیشینیان آمده است» (شعراء/ ۱۹۶) و آیه: إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی «این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است». (اعلی/ ۱۸). و می‌تواند معنای آیه، وَ شَهِدَ شاهِدٌ علی نحو ذلک باشد یعنی شاهدی شهادت داد که قرآن از نزد خداست و نظم این کلام چنین است که واو اوّل «و کفرتم» را بر فعل شرط عطف می‌کند و همچنین واو اخیر «و استکبرتم» را بر فعل «شهد عطف» می‌کند امّا واو در و شهد جمله وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی مِثْلِهِ، و فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ را بر جمله کانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ، عطف کرده است، و معنای آیه این است که بگو مرا خبر دهید اگر متّفق شده‌اند که قرآن از سوی خداست با این که شما به آن کفر می‌ورزید و اعلم بنی اسرائیل شهادت داده است که نظیر قرآن نازل شده است در این صورت ایمان آوردن او به قرآن با تکبّر ورزیدن شما نسبت به قرآن و ایمان به آن نشان این نیست که شما گمراه‌ترین و ستمگرترین مردم هستید؟ و «ایمان» در «فآمن» را معلول و نتیجه شهادت دادن به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶

نزول مانند قرآن که تورات موسی است، قرار داده است زیرا هنگامی که عبد اللَّه بن سلام دانست که کتابی نظیر قرآن بر موسی علیه السّلام نازل شده و وحی است و سخن بشر نیست در نتیجه آن علم، به وحی بودن و آسمانی بودن قرآن نیز گواهی داده و اعتراف کرده است.

وَ قالَ الَّذِینَ كَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا یعنی به خاطر گروندگان به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله، گفته‌اند تمام پیروان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله افراد پستی هستند و اگر آنچه محمّد آورده خیر می‌بود اینان بر ما سبقت نمی‌گرفتند و گفته شده: چون جهینه و مزینه و اسلم و غفّار مسلمان شدند بنو عامر بن صعصعه و غطفان و اسد و اشجع گفتند: اگر دین محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خیر می‌بود گاوچرانها بر ما سبقت نمی‌گرفتند و عامل در (إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ)، حذف شده چون خود سخن بر آن دلالت می‌کند و در اصل و إذ لم یهتدوا به ظهر عنادهم، بوده است.

فَسَیَقُولُونَ هذا إِفْكٌ قَدِیمٌ نظیر گفتار کفّار است که به قرآن اساطیر الأوّلین می‌گفتند.

وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسی کتاب موسی مبتدا و من قبله خبر مقدّم است و «اماما» حال از ظرف و به معنای «مؤتمّا به» است مانند فی الدّار زید قائما، یعنی پیش از قرآن کتاب موسی در دین خدا برای هر کس که به آن ایمان می‌آورد پیشوا و رحمت بود و همچنین قرآن کتابی است که کتاب موسی و دیگر کتب پیشین خود را تصدیق می‌کند و «لِساناً عَرَبِیًّا» حال برای ضمیر «کتاب» است که «مصدّق»

می‌باشد و «مصدّق» عامل آن است یا حال برای کتاب است چون اختصاص به صفت تصدیق دارد، و معنای (فعل) اشاره در آن عمل می‌کند.

لِیُنْذِرَ الَّذِینَ لینذر به دو صورت قرائت شده است (با تا و یا) و «بشری» بر محلّ «لتنذر» که مفعول است عطف شده و محلّا منصوب است.

وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً «إحسانا» به دو صورت «حسنا- احسانا» قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷

شده و «کرها» نیز به ضم و فتح (کاف) قرائت شده است و بنا بر حال بودن منصوب است یعنی زنی که دارای کراهت است یا بنا بر این که صفت برای مصدر باشد یعنی از حامله شدن به آن بچّه ناراضی است.

وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً یعنی زمان حمل کودک و از شیر گرفتن او [جمعا] سی ماه است و بجای «فصاله»، «فصله» نیز قرائت شده و هر دو به معنای از شیر گرفتن شیر خواره است و مقصود آیه شرح زمان شیر خوارگی کودک است نه از شیر گرفتن او، لیکن از مدّت شیر خوارگی به از شیر گرفتگی تعبیر کرده است، چرا که از شیر گرفتگی به دنبال شیر خوارگی است و به آن می‌انجامد و در این تعبیر فایده ای نیز وجود دارد، و آن مشخص کردن مدت کامل دوران شیرخوارگی است که به از شیر گرفتگی و وقت آن می‌انجامد.

حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ منظور این است که به سن کمال برسد و در آن سن و سال عقل و نیروی تشخیص او قوی شود و آن زمانی است که عمر او بیش از سی سال و نزدیک به چهل سال شود. از ابن عباس و قتاده نقل شده که منظور از جمله، رسیدن به سی و سه سال است به این دلیل که آغاز (اشدّ) سی و سه سالگی و نهایت آن چهل سالگی است و آن زمانی است که بر پیامبران وحی نازل می‌شود.

قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی یعنی خدایا به من الهام کن و مقصود از نعمتی که بر آن طلب شکر شده نعمت دین است.

وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی از خدا خواسته است که ذرّیه او را اهل صلاح قرار دهد و گویی گفته است به من صلاح ذرّیه‌ام را عطا کن و صلاح را در میان آنها قرار بده.

وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ من از کسانی ام که مطیع فرمان تو هستم.

أُولئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ کلمات «نتقبّل و نتجاوز و احسن» به دو صورت قرائت شده‌اند:

۱- یتقبّل و نتجاوز و احسن مرفوع باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸

۲- هر دو فعل به همان صورتی باشد که در آیه آمده و احسن منصوب باشد.

فِی أَصْحابِ الْجَنَّةِ نظیر این است که بگویی اکرمنی الأمیر فی ناس من اصحابه و مقصودت این است که امیر مرا در ضمن احترام به یاران خود احترام کرد و مرا از زمره آنان به شمار آورد.

فِی أَصْحابِ الْجَنَّةِ محلّا منصوب است بنا بر حال بودن به این معنی که از بهشتیان به شمار می‌آیند و در میان بهشتیان هستند.

وَعْدَ الصِّدْقِ مصدر تأکیدی است زیرا جمله «یتقبّل عنهم» وعده‌ای است از سوی خدا که اعمالشان را قبول کند و از گناهانشان در گذرد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۷ تا ۲۰] ..... ص : ۱۸

اشاره

وَ الَّذِی قالَ لِوالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُما أَ تَعِدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی وَ هُما یَسْتَغِیثانِ اللَّهَ وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَیَقُولُ ما هذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۱۷) أُولئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ (۱۸) وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِیُوَفِّیَهُمْ أَعْمالَهُمْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۱۹) وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَیِّباتِکُمْ فِی حَیاتِکُمُ الدُّنْیا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِما کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۸

کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که من روز قیامت مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آنها پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است، امّا اوپیوسته می‌گوید: اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹

آنها کسانی هستند که فرمان عذاب همراه اقوام (کافری) که قبل از آنها از جنّ و انس بودند درباره آنان مسجّل شده، چرا که همگی زیانکار بودند. (۱۸)

و برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهای آنها را بی‌کم و کاست به آنان تحویل دهد، و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد. (۱۹)

آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند به آنها گفته می‌شود از طیّبات و لذایذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید، و از آن بهره گرفتید، امّا امروز عذاب ذلّت بار به خاطر استکباری که در زمین بنا حق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می‌دادید جزای شما خواهد بود. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۹

وَ الَّذِی قالَ لِوالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُما «و الّذی قال» مبتدا، أُولئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ، خبر و مقصود از «الّذی قال» جنس گوینده آن قول است از این رو خبر به لفظ جمع آمده است «افّ» کلمه دلتنگی است و لام در «لکما» برای بیان است، یعنی این «افّ» گفتن برای شما و بویژه برای خاطر شماست نه دیگران.

أَ تَعِدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ آیا به من وعده می‌دهید که از زمین برانگیخته شوم در حالی که آن دو (پدر و مادر) می‌گویند: برای تو [ای فرزند] و سخنت از خدا یاری می‌خواهیم.

وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ «ویلک» دعا برای نابودی اوست و مقصود تشویق کردن [شخص نفرین شده] به ایمان است نه این که حقیقتا هلاک شود.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وعده‌ای که خداوند به زنده شدن انسانها [در قیامت] و پاداش و کیفر داده حق است پس او [شخص مورد نفرین] در پاسخ والدین می‌گوید: این قرآن یا آنچه مرا به آن فرا می‌خوانید چیزی جز داستانهای نوشته شده دروغ نیست.

فِی أُمَمٍ مانند فی اصحاب الجنّهٔ، است و برای هر یک از دو جنس یاد شده (بهشت و دوزخ) درجاتی است به تناسب درجات آنها و کارهای خیر و شرشان یا به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰

خاطر اعمال نیک و بدشان، وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ و اطلاق «درجات» [بر دو جنس بهشت و دوزخ] در حالی که بهشت دارای درجات و

دوزخ دارای درکات است از باب تغلیب یعنی غلبه دادن یکی بر دیگری است چون هر کدام از درجات و درکات گروهی از مردم را در خود جای داده‌اند.

وَ لِیُوَفِّیَهُمْ علتی است که معلّل آن (چیزی که برایش علّت آورده شده) حذف شده است چون کلام بر آن دلالت می‌کند و گویی چنین گفته است، تا پاداش اعمالشان به طور کامل داده شود و به حقوق آنها تجاوز نشود و مقدار پاداش آنها را به اندازه اعمالشان معیّن کرده و ثواب را درجات و کیفر را درکات قرار داده است.

وَ یَوْمَ یُعْرَضُ منصوب به قول مستتر پیش از (فعل) «اذهبتم» است و در معنای آن دو قول است:

۱- منظور کیفر دادن آنهاست چنان که گویند، فرزندان فلان بر شمشیر عرضه شدند، هر گاه با شمشیر کشته شوند و از همین مورد است آیه: النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها «عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند» (مؤمن/ ۴۶).

۲- آتش بر آنان عرضه می‌شود چنان که گویند شتر بر حوض عرضه شد در حالی که حوض بر شتر عرضه می‌شود و این تعبیر از نوع قلب است و تفسیر ابن عباس بر این مطلب دلالت دارد [که گفته است] کافران را در حالی که بر بدنشان می‌کوبند به طرف آتش می‌برند و آتش دوزخ بر روی آنان گشوده می‌شود.

أَذْهَبْتُمْ طَیِّباتِکُمْ در معنای جمله دو قول است:

۱- بهره‌ای از چیزهای پاکیزه برایتان نوشته نشده مگر همان که در دنیاتان به آن رسیده و گرفته‌اید و آن را از بین برده‌اید بنا بر این پس از برخورداری کامل از بهره خود چیزی از آنها برای شما باقی نمانده است.

۲- روزیهای پاکی که به شما داده شده در راه شهوتها و لذّتهای دنیایتان خرج کردید و در راه رضای خدا انفاق نکردید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بر اهل صفّه وارد شد در حالی که جامه‌های خود را با پوست دبّاغی شده وصله می‌کردند و وصله‌ای (از جنس خودش) نمی‌یافتند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: شما امروز خوبید یا روزی که صبح یکی از شما یک لباس دیبا بپوشد و شب جامه دیبای دیگری و صبح از یک کاسه‌ای استفاده کند و شب از کاسه دیگر و خانه‌اش را [با پارچه‌ای] بپوشاند چنان که کعبه را می‌پوشانند؟ گفتند: آن روز خوب هستیم حضرت رسول فرمود: بلکه شما امروز بهترید. «۱»

أَذْهَبْتُمْ به چند صورت قرائت شده است:

۱- قرائت مشهور که در قرآن خوانده می‌شود.

۲- با همزه استفهام «أ اذهبتم».

۳- با الف که میان دو همزه باشد «آأذهبتم».

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸] ..... ص : ۲۱

اشاره

وَ اذْکُرْ أَخا عادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقافِ وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۲۱) قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَأْفِکَنا عَنْ آلِهَتِنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۲۲) قالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُکُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لکِنِّی أَراکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (۲۳) فَلَمَّا رَأَوْهُ عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِیَتِهِمْ قالُوا هذا عارِضٌ مُمْطِرُنا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِیحٌ فِیها عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۴) تُدَمِّرُ کُلَّ شَیْءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لا یُری إِلَّا مَساکِنُهُمْ کَذلِکَ نَجْزِی الْقَوْمَ الْمُجْرِمِینَ (۲۵)

وَ لَقَدْ مَکَّنَّاهُمْ فِیما إِنْ مَکَّنَّاکُمْ فِیهِ وَ جَعَلْنا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً فَما أَغْنی عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لا أَبْصارُهُمْ وَ لا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَیْءٍ إِذْ

كانُوا يَجْحَدُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۲۶) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرى وَ صَرَّفْنَا الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷) فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْباناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذلِكَ إِفْكُهُمْ وَ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸)

۱-

روی انّ النّبی صلّی اللّه علیه و آله دخل علی اهل الصفّهٔ و هم یرقّعون ثیابهم بالادم و ما یجدون لها رقاعا فقال انتم الیوم خیر ام یوم یغدوا احدکم فی حلّهٔ و یروح فی اخری و یغدی علیه بجفنهٔ و یراح علیه باخری و یستر بیته کما یستر الکعبهٔ؟ قالوا نحن یومئذ خیر قال بل انتم الیوم خیر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲

ترجمه: ..... ص : ۲۲

(سرگذشت هود) برادر قوم عاد را به آنها یادآوری کن، آن زمان که قومش را در سرزمین (احقاف) انذار کرد، در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند که جز خداوند یگانه را نپرستید، من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم. (۲۱)

آنها گفتند: تو آمده‌ای که ما را با (دروغهایت) از خدایانمان برگردانی، اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور. (۲۲)

گفت: آگاهی تنها نزد خداست او می‌داند چه زمانی شما را مجازات کند من آنچه را به آن فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم (وظیفه من همین است) ولی شما را قومی می‌بینم که دائما در جنگ هستید. (۲۳)

هنگامی که آن را به صورت ابر گسترده‌ای دیدند که به سوی درّه‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند این ابری است باران‌زا (ولی به آنها گفته شد) این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید، تند بادی است (وحشتناك) که عذاب دردناکی در آن است. (۲۴)

همه چیز را به فرمان پروردگار درهم می‌کوبد و نابود می‌کند، آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌های آنها به چشم نمی‌خورد، این گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم! (۲۵)

ما به آنها (قوم عاد) قدرتی دادیم که به شما ندادیم و برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳

آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم (امّا به هنگام نزول عذاب) نه گوشها و چشمها، و نه عقلهایشان برای آنها سودی نداشت، چرا که آیات خدا را انکار می‌کردند، و سرانجام آنچه را استهزا می‌کردند بر آنها وارد شد. (۲۶)

ما اقوامی را که در اطراف شما بودند هلاك کردیم، و آیات خود را به صورتهای گوناگون برای آنها بیان نمودیم شاید بازگردند. (۲۷)

پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند به گمان این که آنها را به خدا نزدیک می‌کند آنها را یاری نکردند؟ بلکه از میان آنها گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه را افترا می‌بستند. (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۳

منظور از اخا عاد، جناب هود علیه السّلام است.

«احقاف» جمع «حقف» (به کسر حاء) و به معنای «تلّ» ریگی مستطیل و مرتفع است که دارای انحنا می‌باشد و از احقوقف الشّیء، هر گاه چیزی کج شود گرفته‌اند، و عاد در میان رملهای مشرف به دریا از شهرهای یمن قرار داشت و گفته شده عاد، میان عمّان و مهره بوده است.

«نذر» جمع نذیر به معنای انذار کننده یا انذار است.

من بین یدیه و من خلفه پیش از هود و پس از او یعنی عاد به قوم خود گفت جز خدای را نپرستید من از عذاب (الهی) بر شما می‌ترسم.

وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ جمله معترضه است.

قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَأْفِكَنا یعنی آمده‌ای که ما را از پرستش خدایانمان برگردانی.

فَأْتِنا بِما تَعِدُنا پس وعده عذاب را که به ما داده‌ای بر ما بیاور.

قالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ یعنی زمانی را که شما در آن عذاب خواهید شد از نظر حکمت و ثواب نمی‌دانم و تنها خدا از آن آگاه است، بنا بر این چگونه خدا را بخوانم که در این وقت عذابش را بر شما نازل کند.

وَ أُبَلِّغُكُمْ یعنی من آنچه را که مأمور تبلیغ آن هستم و برای همان به سوی شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴

فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم.

وَ لكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ امّا شما را گروهی نادان می‌دانم چون به آنچه خیر و صلاح و نجات شما در آن است پاسخ مثبت نمی‌دهید و در رسیدن به عذابی که هلاک شما در آن است می‌شتابید.

فلما راوه در ضمیر «راه» دو قول است:

۱- ضمیر به «ما تعدنا» برگردد.

۲- ضمیر مبهم باشد که به وسیله «عارضا» که یا تمیز است یا حال، روشن شده است.

عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ منظور از عارض ابری است که در کرانه‌ای از کرانه‌های آسمان پدید می‌آید و نظیر آن «عنان» است از عنّ هر گاه عارض شود و حبی از حبا و اضافه (مستقبل) به «اودیه» و «ممطر» به «نا» حقیقی نیست چون هر دو مضاف نکره‌اند اگر چه مضاف الیه آنها معرفه است مگر نمی‌بینی که هر دو مضاف صفت برای نکره‌اند و تقدیرا منفصل و گویی گفته است عارضا مستقبلا اودیتهم و هذا عارض ممطر ایّانا.

بَلْ هُوَ یعنی قال هو، و عذاب چنان که شما پنداشتید نیست بلکه عذابی است که خود بدان شتافتید و آن بادی است که توأم با عذابی دردناک است.

تُدَمِّرُ یعنی تمام قوم عاد و چهار پایان فراوان آنها را هلاک می‌کند و به جای کثرت به کل تعبیر کرده است.

فَأَصْبَحُوا پس وارد صبح شدند و تو ای بیننده جز خانه‌های آنها را نمی‌بینی.

لا يُرى به صورت مجهول (غایب) قرائت شده است و «إِلَّا مَساكِنُهُمْ» مرفوع (نایب فاعل).

فِيما إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ «ان» نافیه است یعنی در آنچه ما به شما در آن قدرت ندادیم که عبارت است از نیروی اجسام و طول عمر و مال بسیار، جز این که «ان» در تلفّظ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵

نیکوتر است، برای این که مکرر شدن ما زشت است، مگر نمی‌بینید که [اهل زبان] در (ما ما) که دو (ما) جمع شده است برای

زشتی تکرار الف یکی را به (ه) تبدیل کرده و به صورت مهما در آورده‌اند. من شیء، یعنی (اعضای آنها) کمی هم آنها را بی‌نیاز نمی‌کند.

إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ «إِذْ كانُوا» به فعل «فَما أَغْنى» منصوب شده و جانشین علّت است مگر نمی‌بینی که ضربته لإسائته، با ضربته اذا اساء، در معنی برابر است چرا که هر گاه او را در زمان بد بودنش بزنی به این دلیل زده‌ای که بدی در او وجود داشته است.

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ ای اهل مکه شهرهایی که پیرامون شما بود مانند حجر ثمود و قریه سدوم و جز آنها را نابود ساختیم و مقصود از شهر، مردم آنهاست به این دلیل که می‌فرماید لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، شاید مردم آنجا از کفر برگردند.

فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ ... پس چه می‌شد این بتها که مورد پرستش هلاک شدگان بودند و آنها را شفیع برگزیده و به وسیله آنها به خدا تقرّب می‌جستند و می‌گفتند اینان در پیشگاه خدا شفیعان ما هستند آنها را یاری می‌کردند.

اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ «اتّخذوا» دو مفعول دارد مفعول اوّلش حذف شده و به «الّذين» بر می‌گردد و مفعول دوّم آن «آلهه» است و «قربانا» حال است، معنای آیه این است پس چرا خدایانشان مانع هلاکتشان نشدند بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ یعنی گمراه شدند و آنها را یاری نکردند و جمله اشاره دارد که یاری خدایانشان از آنها ممکن نیست و به وسیله آنها گمراه شدند و این نتیجه دروغ و شرک آنان بود که (به دروغ) آنها را خدایان خود گرفتند و بر خدا دروغ بستند که دارای شریک می‌باشد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آيات ۲۹ تا ۳۵] ..... ص : ۲۵

اشاره

وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا كِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يا قَوْمَنا أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۳۱) وَ مَنْ لا يُجِبْ داعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءُ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۳۲) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتى بَلى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلى وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶

ترجمه: ..... ص : ۲۶

به یادآور هنگامی که گروهی از جنّ را به سوی تو متوجّه ساختیم که قرآن را استماع کنند، وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند خاموش باشید و بشنوید، و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را انذار کردند. (۲۹)

گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتب قبل از آن، که به سوی حق هدایت می‌کند و به سوی راه راست. (۳۰)

ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذاب الیم پناه دهد. (۳۱)

و هر کس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا، یار و یاوری

برای او نیست، و چنین کسان در گمراهی آشکارند. (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷

آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آفرینش آنها ناتوان نشده قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست. (۳۳)

روزی را به یادآور که کافران را بر آتش عرضه می‌دارند (و به آنها گفته می‌شود) آیا این حق نیست؟ می‌گویند: آری، به پروردگار ما سوگند (که حق است و در این هنگام) می‌گوید: پس عذاب را به خاطر کفرتان بچشید! (۳۴)

بنا بر این صبر کن آن گونه که پیامبران اولو العزم شکیبایی کردند و برای (عذاب) آنها شتاب مکن، هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده شد می‌بینند احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز در دنیا توقف داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟. (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۷

وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ چند نفر از طایفه جنّ را از شهرهای خودشان با توفیق و لطف به تو مهربان ساختیم تا نزد تو آمدند، نفر که جمع آن انفار است به کمتر از ده فرد می‌گویند از ابن عباس روایت شده که آنها را از استراق سمع در آسمانها به وسیله تیر شهاب به سوی تو متوجّه ساختیم و گفتند آنچه در آسمان روی داده به خاطر حادثه‌ای است که در زمین اتفاق افتاده پس در زمین گردش کردند تا در سفری که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به قصد عکاظ می‌رفت و در بطن نخله [نام محلی است] در حال خواندن نماز صبح بود خدمت پیامبر رسیدند و آیات قرآن را شنیدند و به چگونگی نمازگزاردن پیامبر نگریستند در ضمیر حضروه دو احتمال هست یکی این که به قرآن برگردد، دوم به رسول خدا برگردد.

قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا ... بعضی از جنّها به بعضی گفتند سکوت کنید و گوش بدهید و چون پیامبر از تلاوت قرآن فراغت یافت جنّها به سوی قوم خود بازگشتند در حالی که آنها را در صورت ایمان نیاوردن، از عذاب الهی می‌ترساندند، و جنّها به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸

این دلیل من بعد موسی، گفتند که پیش از آن یهودی بودند.

أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ دعوت دعوت کننده خدا [حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله] را اجابت کنید و به خدا ایمان بیاورید و ضمیر «به» در آمنوا به، به خدا بر می‌گردد. پس جنّها به محضر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمده و ایمان آوردند و پیامبر احکام اسلام را به آنها آموخت و خدای سبحان سوره جنّ را نازل فرمود، آنها در هر زمان خدمت پیامبر مشرف می‌شدند و این خود دلالت دارد که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بر جنّ و انس مبعوث شده است.

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ هیچ فرار کننده‌ای از آن رهایی ندارد و هیچ سبقت گیرنده‌ای بر او سبقت نمی‌گیرد.

وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءُ یعنی یاورانی ندارند که چون عذاب الهی بر آنها نازل شود از آنها دفع کنند.

بقادر خبر «انّ» و محلّا مرفوع است و علّت این که در اوّلش (با) در آمده این است که نفی اوّل آیه شمول دارد و دلیل بر این است که «انّ» و «ما» نیز در محل نفی هستند و گویی خداوند فرموده است، آیا خدا قادر نیست؟ مگر نمی‌بینی که «بلی» ثابت می‌کند که خدای سبحان بر هر چیزی قادر است، نه تنها بر دیدن آنها.

بقدر بقدر، نیز قرائت شده است.

وَ لَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ عیی فلان، وقتی می‌گویند که به آن راه نیافته باشد و وجه آن را نداند. و به همین معناست: أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ «آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم که قادر بر خلق رستاخیز نباشیم» (ق/ ۱۵).

أَ لَيْسَ هـذا بِالْحَقِّ این سخن پس از فعل مقدّری نقل شده ظرف «یوم» را نصب داده و آن فعل [اذکروا] است، یعنی اذکروا یوم یعرض.

هـذا اشاره به عذاب است به دلالت این جمله فَذُوقُوا الْعَذابَ و آن سرزنش مشرکان است که بشارتها و بیمهای خدا را به ریشخند گرفته بودند.

أُولُوا الْعَزْمِ صاحبان تلاش و پایداری و صبر و گویند «من» در «مِنَ الرُّسُلِ» بیانیه

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹

است و مقصود تمام پیامبرانند ولی آشکارتر این است که برای تبعیض باشد.

مقصود از پیامبران اولو العزم پیامبرانی هستند که دین جدیدی بیاورند و دین پیامبر پیش از خود را نسخ کنند و آنها پنج نفر بوده‌اند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السّلام و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله.

وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ یعنی برای تعجیل نزول عذاب بر آنها دعا نکن چرا که ناگزیر عذاب بر آنها نازل خواهد شد اگر چه به تأخیر بیفتد و در این صورت مدّت زمانی که در دنیا می‌مانند کوتاه می‌شمارند تا آنجا که آن را ساعتی از روز می‌پندارند.

بَلاغٌ یعنی این قرآن با بیانی که دارد [برای بشر] کافی است، یا این تبلیغی است از سوی پیامبر.

فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ آیا جز گروهی که از فرمان خدا بیرون می‌روند و با ارتکاب گناه از امر خدا سرپیچی می‌کنند دچار هلاکت می‌شود؟ از زجاج روایت شده است که در مورد امید به رحمت خدا آیه‌ای از این آیه رساتر نیامده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰

سوره محمّد ..... ص : ۳۰

اشاره

صلّی اللَّه علیه و آله سوره محمّد صلّی اللَّه علیه و آله مدنی است (در مدینه نازل شده است) و چهل آیه دارد.

به اعتقاد علمای بصره این سوره چهل آیه دارد و به اعتقاد علمای کوفه سی و هشت آیه، علمای بصره «للشّاربین» را یک آیه و «اوزارها» را نیز یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) به نقل از پیامبر آمده است که هر کس سوره محمّد را بخواند بر خداوند است که او را از جویبارهای بهشت سیرآب کند. «۱» و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده: که هر کس سوره محمّد را قرائت کند هرگز در دین او شک وارد نشود و همواره از شرک و کفر محفوظ خواهد بود تا بمیرد. «۲»

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۳۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۱) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ (۲) ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذلِكَ

یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثالَهُمْ (۳) فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها ذلِکَ وَ لَوْ یَشاءُ اللَّهُ لانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لکِنْ لِیَبْلُوَا بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمالَهُمْ (۴) سَیَهْدِیهِمْ وَ یُصْلِحُ بالَهُمْ (۵) وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ (۶)

-۱

فی حدیث ابیّ، و من قرأ سورهٔ محمّد صلّی اللَّه علیه و آله کان حقّا علی اللَّه ان یسقیه من انهار الجنّهٔ.

[.....] -۲

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها لم یدخله شکّ فی دینه ابدا و لم یزل محفوظ من الشرک و الکفر حتی یموت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱

ترجمه: ..... ص : ۳۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند خدا اعمالشان را نابود می‌کند. (۱)

و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به آنچه بر محمّد نازل شده، و همه حق است و از سوی پروردگار آمده نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند. (۲)

این بدان خاطر است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود، این گونه خداوند برای مردم زندگیشان را توصیف می‌کند. (۳)

هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می‌شوید گردنهایشان را بزنید، و هم چنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنها فدیه بگیرید و این وضع هم چنان ادامه یابد تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد برنامه این است، و هر گاه خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد، امّا می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی‌کند. (۴)

بزودی آنها را هدایت می‌کند و کار آنها را اصلاح می‌کند. (۵)

و آنها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برایشان بازگو کرده وارد می‌کند. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲

تفسیر: ..... ص : ۳۲

أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ خداوند اعمال کافران از قبیل صله رحم، مهمان نوازی، رعایت حقوق همسایگان و مانند آنها را که از کرامتهای اخلاقی می‌شمارند و می‌پندارند به حالشان سودمند و موجب تقرّب به خداست (چنان) نابود کرده و از بین می‌برد که گویی هرگز آن اعمال را انجام نداده‌اند.

بعضی گفته‌اند این آیه درباره آن ده نفری نازل شده که هر کدام آنها یک روز لشگر اسلام را در جنگ بدر اطعام کردند.

بعضی گفته‌اند این آیه شامل تمام کسانی می‌شود که از وارد شدن در این اسلام روی گردانده یا دیگران را از ورود به آن منع

کرده‌انـد و حقیقت «اضلّ» یعنی اعمالشان را ضایع کرده و کسـی آنها را نمی‌پـذیرد و بر آن پاداش نمی‌دهـد ماننـد شتری که گم و ضایع شده و نگهبانی نداشته باشد.

وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ ایمـان در این آیه به قرآن اختصـاص یـافته که بر پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله نازل شـده و گروهی به آن ایمـان آورده‌انـد و دلیـل ایـن کـه ایمـان به حضـرت محمـد صـلّی اللَّه علیه و آله را از میـان آنچه ایمـان آوردن به آن واجب اسـت جـداگانه بیان کرده و ایمان به او را اختصاصا خاطرنشان ساخته تعظیم و تشـریف آن حضـرت بوده تا اعلان کند که ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسـمانی آنها کافی نیست و کامل شدن ایمان فقط در ایمان آوردن به پیامبر خاتم صـلّی اللَّه علیه و آله است و با جمله معترضه وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ، بر روی ایمان به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله تأکید فرموده است.

بعضـی گفته‌انـد معنـای آیه این است که دین محمـد صـلّی اللَّه علیه و آله حق است چـون ناسـخ دیگر ادیـان است و خودش نسـخ نمی‌شود.

وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ یعنی خدا حال و کار آنها را اصـلاح می‌کند به این که آنان را در دنیا بر دشـمنانشان پیروز و در آخرت وارد بهشـت می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳

ذلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ «ذلک» مبتداست یعنی هدر رفتن اعمال کفار و بخشوده شدن گناهان مؤمنین و اصلاح کار آنها به این دلیل است که کافران از باطل پیروی کردنـد و مؤمنان تابع حق بودنـد، و می‌توانـد ذلك خبر مبتـدای محـذوف باشد یعنی به دلایل یاد شـده وضع کافران و مؤمنان این خواهـد بود در این صورت جار و مجرور (بِأَنَّ الَّذِینَ) محلّا منصوب است و بنا به قول اوّل [مبتـدا بودن ذلك] جار و مجرور محلا مرفوع است، منظور از باطل چیزی است که بهره‌ای ندارد. از قتاده روایت شده که مقصود از باطل شیطان است.

کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ ... یعنی خداوند برای مردم مثلی نظیر مثلهای خودشان می‌آورد، در مرجع ضمیر «امثالهم» سه قول است:

۱- به مردم برگردد.

۲- به کسانی برگردد که نام برده شده‌اند.

۳- به دو گروه مؤمن و کافر برگردد یعنی خـدا برای مردم آنها را مثل می‌آورد تا از [سـرنوشت] آنها عبرت بگیرند، خداوند در این جا گمراهی و هدر رفتن اعمال را برای ناامیدی کافران و اصـلاح حال مؤمنان را برای رسـتگاری آنها مثل زده است، یا در این مورد مثل زده که حق را طوری قرار داده است که گویی حق، مؤمنان را به خود فرا خوانـده و او را اجابت کرده‌انـد و باطل را طوری قرار داده که گویی کافران را به خود دعوت کرده و آنها باطل را اجابت کرده‌اند.

فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ «لقیتم» از «لقا» به معنای جنگ است.

اصل «فَضَرْبَ الرِّقابِ» «فاضـربوا الرّقاب ضـربا» گردنها را بزنیـد، بوده است، فعل حـذف شـده و مصـدر در اوّل جمله و به جای فعل آمـده و به مفعول «رقاب» اضافه شده است و علاوه بر افاده تأکید مفید اختصار نیز هست، زیرا ذکر مصدر منصوب «ضـربا» بر وجود فعـل دلالت می‌کنـد. منظور از گردن زدن کشتن است زیرا در کشـتن واجب است مخصوصا گردن زده شود نه عضو دیگر اگر چه زدن بر دیگر اعضای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴

بدن نیز جایز است.

حَتَّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ یعنی هر گاه آنها را بسیار کشتید و بر آنها سـخت گرفتید، یا با کشـتن و مجروح ساختن آنها را سـنگین ساخته توان قیام را از آنان گرفتیـد به اسارتشان در آوریـد و آنچه بر دست و پایشان می‌بندیـد محکم کنیـد. «وثاق» به کسـر و فتح واو، نام

بندی است که چیزی را به آن می‌بندند.

فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً «منّا و فداء» به دو فعل مقدر منصوب شده‌اند و در اصل «فإما تمنّون منّا» و «امّا تفدون فداء» بوده است یعنی پس از اسیر کردن آنها مخیّر هستید که بر آنها منّت نهید و آزادشان کنید و یا در برابر آزادی مسلمانان اسیر، و یا گرفتن پول، آنها را آزاد کنید. از امامان، روایت شده است که اسیران دو دسته‌اند یک گروه که پیش از تمام شدن جنگ اسیر می‌شوند اختیارشان با امام است که آنها را بکشد یا دست راست و پای چپشان را قطع کند، و گروهی از اسیران پس از پایان جنگ به اسارت در می‌آیند امام در مورد این گروه مخیّر است که بر آنها منّت نهاده آزادشان کند یا با مال و جان فدیه بگیرد و یا آنها را به بردگی بگیرد و یا آنها را گردن بزند تا جنگ سنگینیهای خود را بر زمین نهد، یعنی آلات و ابزار جنگ که جنگ با آنها بر پاست کنار گذاشته شود مانند اسلحه و چهار پا.

ابزار و سلاحهای جنگی را از این نظر اوزار نامیده‌اند که چاره‌ای جز حمل و کشیدن آنها نیست و هر گاه جنگ خاتمه یابد، گویی این امور را روی زمین می‌نهد.

بعضی گفته‌اند مقصود از «أَوْزارَها» گناهان است. یعنی تا این که جنگ افروزان و مشرکان از شرک و گناهانشان دست برداشته و مسلمان شوند و جز اسلام که بهترین دینهاست دینی باقی نماند و بتها پرستش نشوند. از فرّاء روایت شده است، تا جز مسلمان و تسلیم شده کسی باقی نماند، از زجاج روایت شده که آنها را بکشید و اسیر کنید تا ایمان بیاورند بنا بر این تا کفر در جهان باقی است جنگ هم چنان ادامه دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵

ذلِکَ یعنی امر این است یا این کار را انجام دهید و اگر خدا بخواهد به بعضی از وسایل عذاب از آنها انتقام می‌گیرد مانند فرو رفتن در زمین یا زمین لرزه، یا بادی که ریگ به همراه دارد یا غرق شدن یا مرگ غیر متعارف، ولی خداوند شما را به جنگیدن با کفّار امر کرد تا مؤمنان را به وسیله کافران بیازماید که جهاد کنند و شکیب نشان دهند و در راه زنده ساختن دین جانفشانی کنند و شایسته ثواب فراوان شوند.

وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ «قاتلوا فی سبیل اللَّه» نیز قرائت شده است یعنی کسانی که در راه خدا جهاد کردند پس اعمالشان ضایع نمی‌شود بلکه خدا آنها را قبول می‌کند و پاداش فراوانی به آنها می‌دهد.

سَیَهْدِیهِمْ وَ یُصْلِحُ بالَهُمْ بزودی آنها را به راه بهشت هدایت می‌کند و حالشان را به اصلاح می‌آورد.

عَرَّفَها لَهُمْ به آنها اعلام کرده و بگونه‌ای روشن ساخته که هر کسی منزل و درجه خود را در بهشت می‌داند. از مجاهد روایت شده که خدا اهل بهشت را به مسکنهای خودشان هدایت می‌کند و دچار خطا نمی‌شوند (راه را گم نمی‌کنند) و گویی از زمانی که خلق شده‌اند در آن ساکن بوده‌اند. از مقاتل نقل شده است آن ملکی که در دنیا مأمور حفظ عمل آن مؤمن بوده در برابرش حرکت می‌کند و هر چیزی را که خدا به مؤمن داده است به او معرفی می‌کند. بعضی گفته‌اند معنای جمله این است که بهشت را برای مؤمنان به بوی خوش معطّر می‌سازند.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۴] ..... ص : ۳۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ (۷) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۸) ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۹) أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لِلْکافِرِینَ أَمْثالُها (۱۰)

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِینَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلى لَهُمْ (۱۱)
إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُمْ (۱۲) وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ هِیَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْیَتِکَ الَّتِی أَخْرَجَتْکَ أَهْلَکْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَ فَمَنْ کانَ عَلى بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ کَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶

ترجمه: ..... ص : ۳۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد. (۷)
مرگ بر کسانی که کافر شدند و اعمالشان نابود باد. (۸)
این بدان خاطر است که از آنچه خداوند نازل کرده است کراهت داشتند از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد. (۹)
آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چه شد؟
خداوند آنها را هلاک کرد، و برای کافران امثال این مجازاتها خواهد بود. (۱۰)
این بدان خاطر است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، امّا کافران مولایی ندارند. (۱۱)
خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغهایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست. (۱۲)
و چه بسیار شهرهایی که پر قدرت‌تر بودند از شهری که تو را بیرون کرد، ما همه آنها را نابود کردیم، و یاوری نداشتند! (۱۳)
آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش تزئین شده، و از هوای نفس پیروی می‌کند؟! (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۶

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را بر دشمنانتان پیروز می‌کند و
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷
گامهایتان را در میدانهای جنگ استوار می‌دارد یا در راه اسلام استوار می‌دارد.
وَ الَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ مبتداست وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ، عطف بر فعل محذوفی است که خبر مبتداست و «تعسا» را نصب داده است یعنی به مرگ آنها حکم کرده است یا فرموده است: مرگ بر آنان یعنی خدا آنان را بمیراند و آنها بمیرند و نقیض تعسا له، لعاله است اعشی گفته است: فالتّعس اولی لها من ان یقال لعا «۱» مقصود این است که لغزش و پستی برای آن (زن) نزدیکتر از سرخوشی و پایداری است.
از ابن عباس روایت شده مقصود جمله این است که خدا در دنیا کشتن (کافران) و در آخرت وارد شدنشان در آتش را می‌خواهد چون نسبت به قرآن و احکامی که در آن نازل شده اظهار کراهت کردند از این رو که به بیهودگی خو گرفته بودند و انجام تکالیف بر آنها سخت می‌آمد. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: از آنچه خدا درباره علی علیه السّلام نازل فرموده بود کراهت داشتند.

دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ خدا آنها را هلاک کند به این معنی که خدا هلاکشان سازد و آنچه را به آنها تعلق دارد یعنی جان و مال و اولادشان را نیز نابود کند.

وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها در مرجع ضمیر «امثالها» دو قول است:

۱- به عاقبت یاد شده برگردد.

۲- به هلاکت چون تدمیر [به معنای نابودی] بر آن دلالت می‌کند.

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا ... این است رفتار ما نسبت به هر دو گروه برای این که خدا دوستدار و یاور و مدافع مؤمنان است و کافران دوستداری ندارند که بتواند آنها را یاری کند و مدافع آنها باشد.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ ... کافران اندک زمانی از کالای زندگی دنیا

۱- برای آن زن (تعس) گفتن از (لعا) گفتن سزاوارتر است، یعنی لغزش در راه رفتن و پستی برای آن زن سزاوارتر و نزدیکتر از شادمانی و پایداری است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸

بهره‌مند می‌شوند، و نیندیشیده و بی‌خبر از فرجام کار خود می‌خورند، همان طور که چهار پایان در چراگاههای خود می‌خورند و می‌چرند. غافل از این که پس از چاق شدن ذبح و نحر می‌شوند.

وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُمْ یعنی دوزخ منزل و جایگاه آنهاست.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً ... منظور از «قریه» اهل قریه است از این رو گفته است «اهلکناهم» آنها را هلاک می‌کنیم، و گویی خداوند فرموده است چه اقوام بسیاری بودند که از قوم تو که تو را از مکّه بیرون کردند قوی‌تر بودند و ما آنها را نابود کردیم، منظور از اخراج پیامبر از مکّه این است که کفّار سبب خروج آن حضرت از مکّه شدند، بنا بر این یاوری ندارند یعنی کسی آنها را یاری نمی‌کند.

أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ آیا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که از سوی پروردگار خود دلیل و برهان و معجزه‌ای چون قرآن دارد مانند مردم مکّه است؟

كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ مقصود اهل مکّه‌اند که شیطان شرک و دشمنی آنها را نسبت به خدا و رسولش (در نظرشان) آراسته است. خداوند (سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا) فرمود، تا بر لفظ و معنای «من» حمل شود.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۵ تا ۲۰] ..... ص : ۳۸

اشاره

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ (۱۵) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۶) وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنَّى لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِكْراهُمْ (۱۸) فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثْواكُمْ (۱۹)

وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ

الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلى لَهُمْ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹

ترجمه: ..... ص : ۳۹

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که بدبو نشده و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذّت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفّا، و برای آنها در آن از تمام انواع میوه‌ها وجود دارد (و از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان، آیا چنین کسانی همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که امعای آنها را از هم متلاشی می‌کند. (۱۵)

گروهی از آنان به سخنانت گوش فرا می‌دهند اما هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند به کسانی که خداوند به آنها علم و دانش بخشیده (از روی استهزا) می‌گویند. این مرد الآن چه گفت؟ آنها کسانی هستند که خداوند بر قلبهایشان مهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند (از این رو چیزی نمی‌فهمند). (۱۶)

کسانی که هدایت یافته‌اند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید، و روح تقوی به آنها می‌بخشد. (۱۷)

آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود (آن گاه ایمان آورند) در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است، امّا هنگامی که بیاید تذکّر و ایمان در آنها سودی نخواهد داشت. (۱۸)

پس بدان که معبودی جز اللَّه نیست، و برای گناه خود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰

و مردان و زنان با ایمان استغفار کن، و خداوند محلّ حرکت و قرارگاه شما را می‌داند. (۱۹)

کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ (که در آن فرمان جهان باشد) امّا هنگامی که سوره محکمی نازل می‌شود که در آن نامی از جنگ است منافقان بیمار دل را می‌بینی همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و نابودی برای آنها بهتر است. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۰

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ... جمله «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي ...» «كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ».

مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، مانند کسی است که همیشگی در آتش است؟

این آیه شریفه به ظاهر معنای اثباتی دارد ولی در حقیقت به معنای نفی و انکار است زیرا داخل در آیه: أ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ است که با حرف انکار شروع شده و در حکم همان آیه می‌باشد، و گویی خداوند فرموده است، آیا مثل بهشت مانند کیفر کسی است که مخلّد در دوزخ است و به این دلیل از حرف انکار خالی است «بجای امثل الجنّة» «مَثَلُ الْجَنَّةِ» فرموده که غلبه بر شخصی را که انسان متمسک به برهان را با انسان پیرو هوا برابر می‌داند، بیشتر به تصویر می‌کشد (آن شخص پیرو هوا) به منزله کسی است که بهشت دارای نهرها را با دوزخی که اهل آن حمیم می‌نوشند برابر می‌داند و نظیر همین آیه است گفتار این شاعر:

أفرح ان أرزأ الكرام و ان اورث ذودا شصائصا بنلا «۱»

۱- شعر از حضرمی بن عامر است که برادرش کشته شد و جزء بن سنان او را متهم به گرفتن دیه کرد، در شعر قبل می‌گوید: ای [جزء]! اگر مرا به دروغ به گرفتن دیه برادر مقتولم متهم می‌کنی بزودی خودت به قتل برادر گرفتار شوی تا ببینی که شاد می‌شوی یا غمگین؟ شعر متن: دنباله شعر قبل است و خطاب به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱

زیرا در این شعر شادمانی و نیکی بزرگواران و میراث بردن حسب انکار شده با این که سخن شاعر از حرف انکار خالی است زیرا داخل در حکم کسی است که به او بگویند، آیا از مرگ برادرت و به ارث بردن شترش شاد می‌شود و گویی گفته است، آیا شخصی مانند من از این عمل شاد می‌شود؟ و این تسلیمی است که تمام انکارها را در بردارد.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ... «مَثَلُ الْجَنَّةِ» توصیف بهشتی است که کارش شگفت‌آور است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ در اعراب آن دو قول است:

۱- مبتدا و خبرش «كَمَنْ هُوَ خالِدٌ» است و فيها انهار، داخل در حکم صله است و گویی صله تکرار شده است.

۲- منصوب باشد بنا بر حال بودن، یعنی در بهشت نهرهایی مستقر است و در قرائت علی علیه السّلام «أمثال الجنّة» است یعنی صفات بهشت مانند صفات دوزخ نیست.

مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ «أسن» قرائت شده و گویند: أسن الماء و أجن هر گاه بو و مزه‌اش تغییر کند پس آن «آسن و أسن» است.

مِنْ لَبَنٍ ... نهرهایی از شیر که مزه آن تغییر نکرده است چنان که شیرهای دنیا تغییر می‌کند بنا بر این نه دردآور است و نه پرهیز از آن لازم.

لَذَّةٍ مؤنث «لذّ» و به معنای لذیذ و گوارا است و مصدری است که صفت واقع شده یعنی از شرابهای بهشتی لذّت می‌برند و از عاقبت آن اذیّت نمی‌شوند در صورتی که شراب دنیا بدون خمار و تلخکامی و دردسر نیست.

مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى یعنی عسلی که از موم و خاشاك و اذیّت، خالص است و

[جزء] می‌گوید: آیا شادی کنم از این که بعد از مرگ آن بزرگواران چند شتر کم شیر کوچك بگیرم؟، کشّاف، ج ۳ ص ۳۶۴، ذیل آیه ۵، سوره فرقان،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲

بهشتیان علاوه بر این نعمتها از تمام میوه‌جات بهشت برخوردار می‌شوند.

وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ ... یعنی گناهانشان پوشانده و فراموش می‌شود تا نعمتهای بهشت بر آنان تیره نشود.

وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً ... و آبی بسیار داغ آشامانده می‌شوند. روایت شده که هر گاه حمیم به آنها نزدیک شود صورتهایشان از حرارت آن پخته و بریان می‌شود و پوست سرشان با مو جدا می‌شود و چون آن را بنوشند روده‌هایشان قطعه قطعه می‌شود.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ منافقان به سخنت گوش می‌دهند و آن را می‌شنوند و در حافظه ضبط نمی‌کنند و هر گاه از پیش تو بیرون می‌روند از مؤمنانی که خدا به آنان علم داده است می‌پرسند پیامبر یک ساعت پیش چه گفت و این سخن را به قصد ریشخند و اهمیّت ندادن به گفتار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله می‌گویند و مقصودشان این است که ما به فهم و ضبط سخنان پیامبر اعتنایی نداریم.

زجاج گوید: «آنفا» در آیه از استأنفت الشّیء، و به معنای آغاز کردن به چیزی است، یعنی منافقان می‌گویند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در آغاز وقت که نزدیک به ماست چه گفت؟

اصبغ بن نباته از علی علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در محضر رسول خدا بودیم حضرت ما را از وحی خبر می‌داد، من با دیگر

مسلمانان حاضر، آن را ضبط می‌کردیم و چون بیرون می‌شدیم منافقان می‌گفتند پیامبر لحظه‌ای پیش چه گفت؟. «۱»

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً ... آنها که هدایت یافته‌اند خدا آنها را توفیق می‌دهد که بر هدایتشان افزوده شود و پاداش تقوایشان را می‌دهد یا آنان را در رعایت تقوا

۱-

عن الأصبغ بن نباته عن على عليه السّلام قال: انّا كنّا عند رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله فيخبر بالوحى فأعيه انا و من يعيه فاذا خرجنا قالوا: ما ذا قال آنفا؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳

کمک می‌کند، در مرجع ضمیر «زادهم» دو قول است: ۱- به گفته پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برگردد.

۲- به استهزای منافقان برگردد یعنی استهزای منافقان موجب شد که بینش و تصدیق آنها نسبت به پیامبر زیاد شود.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ يعنی آيا انتظار می‌کشند؟

أَنْ تَأْتِيَهُمْ بدل اشتمال از ساعت است.

فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها يعنی نشانه‌های قیامت آمده است و گویند منظور از نشانه‌های قیامت بعثت محمّد خاتم الانبياء و نازل شدن آخرین کتاب آسمانی (قرآن) و شقّ القمر و دودی مخصوص است و گفته‌اند منظور قطع رحم و گواهی دروغ و زیاد شدن فرومایگان و کمی بزرگواران است.

فَأَنَّى لَهُمْ یعنی هر گاه قیامت بیاید کجا فرصت پندگیری و توبه و تذکّر برای منافقان خواهد ماند و در آن روز تذکر دادن به حالشان نفعی ندارد، آن گاه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را مخاطب قرار داده که مقصود از خطاب، امّت پیامبر است و فرموده هر گاه سعادت این گروه (مؤمنان) و شقاوت آن گروه (منافقان) را دانستید پس بر علم خود به یگانگی خدا و تواضع و شکستن نفس با استغفار از گناهت با این که در کمال عصمت هستی پایدار بمان تا امّتت از سنّت تو پیروی کنند.

وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ خداوند به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دستور داد، که برای گناهان مؤمنین و مؤمنات آمرزش بخواهد و این نوعی تکریم آنهاست چرا که پیامبر شفیع و جوابگوی اعمالشان می‌باشد.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ خداوند از زندگیها و محلّ کسب و تجارت شما آگاه است.

وَ مَثْواكُمْ از محلّ آسایش شما در خانه‌هایتان آگاه است یا به تعبیر دیگر خدا از زندگی شما و قرارگاهتان در گورها یا بهشت و دوزخ، با خبر است یا از انتقال شما از پشت پدران به رحم مادران و جایگزین شدنتان در روی زمین آگاه است و سزاوار است از چنین خدایی پروا و ترس داشته باشیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴

از سفیان بن عیینه راجع به فضیلت علم سؤال شد گفت: مگر سخن خدا را نشنیده‌ای آن گاه که آغاز کرد و فرمود: بدان (ای محمّد) که جز خدای یکتا خدایی نیست و برای گناهت آمرزش بخواه. بنا بر این خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را دستور داد پس از علم به عمل بپردازد و فرمود: اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است». (حدید/ ۲۰) آن گاه فرمود: سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ «برای رسیدن به مغفرت بر یکدیگر سبقت گیرید». (حدید/ ۲۱) و فرمود: اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ

«بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است» (انفال/ ۲۸) سپس فرمود: فَاحْذَرُوهُمْ «از آنها بر حذر باشید» (تغابن/ ۱۴) لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ چرا سوره‌ای نازل نشده و مردم بر جهاد حریص بودند و می‌گفتند: چرا سوره‌ای در مورد جهاد نازل نشده است.

فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ و هر گاه سوره‌ای محکم (که در دلالت در مدلول خود روشن است) و متشابه نیست بر آنها نازل شود و جنگ (با دشمن) را بر آنان واجب کند و مأمور به پیکار شوند.

رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ کسانی را که در دلشان بیماری شک هست می‌بینی که چشمانشان را به طرف تو بر می‌گردانند.

نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ همانند نگاه کسی که از (بیم) مرگ بیهوش شده است.

فَأَوْلى لَهُمْ این جمله معنای تهدید دارد یعنی وای بر آنها «اولی» اسم تفضیل از ولّی و معنایش این است که آنچه را نمی‌پسندند به آنها نزدیک می‌شود.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۲۱ تا ۳۱] ..... ص : ۴۴

اشاره

طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ (۲۲) أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ (۲۳) أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ (۲۵)

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ (۲۷) ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۲۸) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ (۳۰)

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵

ترجمه: ..... ص : ۴۵

امّا اگر آنها اطاعت کنند و سخن سنجیده و شایسته بگویند برای آنها بهتر است و اگر آنها هنگامی که فرمان جهاد قطعی می‌شود به خدا راست گویند (و از در صدق و صفا در آیند) برای آنها بهتر است. (۲۱)

امّا اگر روی گردان شوید آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید. (۲۲)

آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است. (۲۳)

آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است. (۲۴)

کسانی که پس از روشن شدن حق پشت کردند شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان زینت داده، و آنها را با آرزوهای طولانی فریفته است. (۲۵)

این

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶

به خاطر آن است که آنها به کسانی که نزول وحی الهی را نمی‌پسندیدند گفتند: ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم، در حالی که خداوند اسرار آنها را می‌داند. (۲۶)

حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنها می‌زنند (و قبض روحشان می‌کنند). (۲۷)

این بدان خاطر است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند،

از این رو اعمالشان را حبط و نابود کرد. (۲۸)

آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را ظاهر نمی‌کند؟! (۲۹)

و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنها را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی از طرز سخنانشان آنها را بشناسی، و خداوند اعمال شما را می‌داند. (۳۰)

ما همه شما را قطعا آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند؟ و اخبار شما را بیازماییم. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۶

طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ این جمله، مستأنفه است یعنی اطاعت کردن و سخن شایسته و سنجیده گفتن برای آنها بهتر است و گویند این جمله نقل قول آنهاست یعنی گفتند: ما مأمور شده‌ایم که اطاعت کنیم و سخن شایسته بگوییم که خردها آن را بپسندند.

فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ هنگامی که مطلب [وجوب جهاد] جدی شد، عزم و کوشش از آن صاحبان امر است، و اسناد عزم به امر، مجازی است.

فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ اگر در پندار خود که حریص بودن بر جهاد است یا در ایمانشان، با خدا خالص و صادق می‌بودند و دلهای آنان با زبانهایشان مطابق بود برایشان بهتر از نفاقشان بود.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ آیا ای گروه منافقان جز این از شما انتظار می‌رفت که اگر بر کارهای مردم مسلّط می‌شدید و بر آنان فرمانروایی می‌کردید و حاکم می‌شدید در زمین با

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷

ریختن خونهای محترم و رشوه گرفتن، فساد می‌کردید و قطع رحم می‌نمودید!؟

وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ یعنی بر سر ملك دنیا یکدیگر را هلاك می‌کردید و بعضی از شما بعض دیگر را می‌کشت و قطع رحم می‌کرد.

أُولئِكَ اشاره است به کسانی که یاد شده‌اند و خدا آنها را به علّت فسادشان در زمین و قطع رحم لعنت و از الطاف خود محروم کرده و خوارشان ساخته است تا از شنیدن موعظه کر، و از دیدن راه هدایت کور شده‌اند.

أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا در قرآن به دقّت بررسی و تفکّر نمی‌کنید و از آن عبرت نمی‌گیرید و حقوقی که بر عهده شماست ادا نمی‌کنید.

أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها «ام» در جمله منقطعه است و همزه موجود در آن به طور قطع اعلام می‌دارد که بر دلهایشان قفل خورده و موعظه، در آن راه نمی‌یابد و دلیل این که قلوب به صورت نکره آمده است این است که آن دلها سخت و وضعشان مشخص نیست یا منظور بعضی از دلها (دلهای منافقان) است امّا دلیل اضافه شدن «اقفال» به «هاء» که به قلوب بر می‌گردد این است که مقصود قفلهای مخصوص به آن دلهاست یعنی قفلهای کفری که بسته شده و گشوده نمی‌شود.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ ... آنها که از حق و ایمان برگشته و مرتدّ شده‌اند پس از آن که راه حق و هدایت بر آنان روشن شده است، [به سبب پیروی از شیطان است].

الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ جمله‌ای است مبتدا و خبر که خود خبر مبتدای دیگری است زیرا معنای جمله این است شیطان ارتکاب گناهان بزرگ را در نظرشان آراسته است. «سوّل» از سؤل به معنای استرخا و سست شدن است.

وَ أَمْلى لَهُمْ شیطان آرزوهایشان را طولانی کرد چون به کسانی که از نزول قرآن اکراه داشتند، گفتند: خدا قرآن را نازل نکرده است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که منظور از کراهت نسبت به نزول قرآن آن ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸

بخش قرآن است که درباره ولایت علی علیه السّلام نازل شده است.

سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ ما در بعضی از اموری که به آن امر شده و آن را می‌خواهید از شما پیروی می‌کنیم.

وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ کلمه «اسرارهم» در آیه به فتح همزه است و به کسر همزه نیز قرائت شده و به معنای گفتاری است که بعضی از آنها به بعضی دیگر به عنوان راز می‌سپارند و اعتقادی است که در دلهای خود پنهان می‌دارند.

فَکَیْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِکَةُ پس چه کار می‌کننـد و چه چاره‌ای دارند آن گاه که فرشـتگان بر صورت و پشت آنها بزنند و روحشان را قبض کنند.

ذلِکَ بِأَنَّهُمُ آن میراندن و قبض روحی که به چنان اوصافی وصف شده به این علّت است که از کارهای مهمی که خدا را خشمگین می‌سازد پیروی کرده و خشـنودی خـدا را نمی‌خواهنـد پس خـدا اعمال آنها چون نماز و دیگر کارهایشان را باطل ساخته چرا که از ایمان و اعتقاد نشأت نگرفته است.

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ بلکه آنهـایی که دلهایشـان مریض است می‌پندارنـد که خـدا کینه‌ها و نفاق آنها را نسبت به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و مؤمنان مخلص آشکار نمی‌سازد.

وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَیْناکَهُمْ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله اگر بخواهیم آنها را به تو می‌نمایانیم تا شخص آنها را بشناسی.

فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیماهُمْ یعنی بـا نشانه‌هایشان آنها را بشناسی، از انس روایت شـده است که پس از (نزول) این آیه یک نفر از منافقان بر پیامبر ناشناخته نماند و پیامبر از نشانه‌ها آنها را می‌شناخت.

فرق میان دو لام در «فلعرفتهم» و «لتعرفنّهم» این است که لام در اوّلی داخل در جواب «لو» است مانند لامی که در «لأریناکهم» اسـت و آن گاه در معطوف تکرار شده و لام در دوّمی «لتعرفنّهم» با نون، در جواب قسم محذوف واقع شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹

فِی لَحْنِ الْقَوْلِ یعنی آنهـا (منافقـان) را از فحوای کلام و معنی و مقصود سـخنشان می‌شناسـی. از ابو سـعید خـدری روایت شـده که مقصود از لحن القول کینه و دشـمنی آنهـا نسبت به علیّ بن ابی طالب «۱» علیه السّلام بوده است، و از جـابر نظیر همین روایت نقل شـده است. از عبـادهٔ بن صـامت روایت شـده که مـا فرزنـدان را بـا محبّت علیّ بن ابی طـالب علیه السّلام محک می‌زدیم و هر گاه می‌دیـدیم یکی از آنها علی علیه السّلام را دوست ندارد می‌فهمیدیم که هدایت نیافته است «۲». گفته شده منظور از لحن چرخاندن سخن به سویی است تا رفیقت آن را دریابد مانند سخن به کنایه گفتن و توریه کردن. شاعر گوید:

و لقد لحنت لکم لکیما تفقهوا و الّحن یعرفه ذوو الألباب «۳»

دلیل این که به خطا کننده لاحن می‌گویند این است که او در حسن خود از حق عدول می‌کند.

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ شـما را بـا کارهـای سـخت و تکـالیف دشـوار می‌آزمـاییم. از فضـیل روایـت شـده که هر گـاه این آیه را قرائت می‌کرد می‌گریست و می‌گفت: خـدایا ما را امتحان مکن زیرا اگر ما را امتحان کنی رسوایمان می‌سازی پرده‌های ما را می‌دری و ما را کیفر می‌دهی.

وَ نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ آنچه از شـما نقل شود و از اعمالتان خبر دهد خوب و بدش را می‌دانیم زیرا خبر مطابق با مخبر عنه است و لیبلونکم و یعلم و یبلوا با «یاء» نیز قرائت شده و قرائت از حضرت باقر علیه السّلام است. و نبلوا [با نون و سکون (واو، نون)]

۱- عن ابی سعید الخدری لحن القول، بغضهم علیّ بن ابی طالب علیه السّلام.

۲- عن عبادهٔ بن صامت: کنّا نبور اولادنا بحبّ علیّ بن ابی طالب فاذا رأینا احدهم لا یحبّه علمنا انّه لغیر رشده.

۳- برای شـما مطلب را بـا توریه و تعریض بیـان کردیم تـا تنها شـما درک کنیـد نه دیگران، زیرا فقط خردمنـدان تعریض و توریه را

می‌شناسند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰

به معنای و نحن نبلوا، ما می‌آزماییم، نیز قرائت شده است.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۳۲ تا ۳۸] ..... ص : ۵۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ (۳۲) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لا يَسْئَلْكُمْ أَمْوالَكُمْ (۳۶)

إِنْ يَسْئَلْكُمُوها فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغانَكُمْ (۳۷) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ (۳۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۰

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و پس از روشن شدن حق به مخالفت با رسول خدا برخاستند هرگز زیانی به خدا نمی‌رسانند و بزودی اعمالشان را نابود می‌کند. (۳۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسول خدا را فرمان ببرید و اعمال خود را باطل مکنید. (۳۳)

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید. (۳۴)

هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلّت بار) دعوت نکنید در حالی که شما ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱

برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند. (۳۵)

زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید پاداشهای شما را بطور کامل می‌دهد و (در برابر آن) چیزی از اموال شما نمی‌طلبد. (۳۶)

چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می‌ورزید، و کینه و خشم شما را آشکار می‌سازد. (۳۷)

آری شما همان جمعیّتی هستید که دعوت برای انفاق در راه خدا می‌شوید و بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل کند نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید و هر گاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را بجای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود. (۳۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۱

مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى پس از این که حق برایشان آشکار شد فقط به خودشان زیان رسانده و با این عمل هرگز به خدا زیانی نرسانده‌اند.

وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ و بزودی خداوند اعمالی را که انجام داده‌اند نابود می‌کند و پاداش آن اعمال را در آخرت نمی‌بینند.

وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكَمْ اعمال خود را با نافرمانی خدا و رسول یا با شک و نفاق باطل نکنید، از ابن عباس روایت شده که اعمالتان را با ریاکاری و شهرت طلبی باطل مکنید «۱».

فَلا تَهِنُوا در نبرد با دشمنان خدا سست و ناتوان نشوید.

وَ تَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ «السّلم» به دو صورت قرائت شده به فتح (سین) و به کسر (سین) و هر دو به معنای مسالمت است.

وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و شما نیرومندتر و غالب‌ترید. و گفته شده: واو در جمله، حالیّه

۱- عن ابن عباس: لا تبطلوها بالرّیاء و السمعهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲

است یعنی در حالی که شما نیرومندتر و بر آنها غالبید دشمنان را به صلح و سازش فرا نخوانید. در اعراب «تدعوا» دو قول است:

۱- مجزوم چون داخل در حکم نهی است.

۲- منصوب به «أن» مقدّر.

وَ لَنْ یَتِرَکُمْ أَعْمالَکُمْ یتر از وترت الرّجل، است هر گاه (یکی از نزدیکان او را) بکشی یا با او بجنگی، و حقیقتش این است که او را از مال و نزدیکانش جدا کنی «وتر» به معنای فرد است و از همین ریشه است گفتار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله: هر کس نماز عصرش فوت شود گویی با کشتار و غارت از خاندان و مال خود جدا افتاده است «۱».

بنا بر این خداوند سبحان ضایع ساختن و باطل کردن ثواب اعمال انجام شده شخص را به جدا شدن اعمال وی از خودش تشبیه کرده و این سخنی فصیح است.

وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا یُؤْتِکُمْ أُجُورَکُمْ اگر مؤمن و متقی باشید خداوند ثواب ایمان و تقوای شما را می‌دهد.

وَ لا یَسْئَلْکُمْ أَمْوالَکُمْ یعنی از شما نمی‌خواهد که تمام اموالتان را به عنوان زکات بدهید بلکه زکات را در قسمتی از مالتان واجب فرموده و به مقدار کمی اکتفاء کرده است که یک چهارم از یک دهم است. و گویند منظور این است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در مقابل ادای رسالت خود از شما نمی‌خواهد که به او مال بدهید.

إِنْ یَسْئَلْکُمُوها فَیُحْفِکُمْ یعنی اگر خداوند بخواهد با جدیّت بسیار تمام اموالتان را مطالبه کند. إحفاء به معنای زیاده روی و رسیدن به پایان هر چیزی است گویند أحفاه فی المسألهٔ، هر گاه در پافشاری چیزی را فروگذار نکند و به همین معناست، احفاء الشّارب که از ریشه کندن موی سبیل است.

تَبْخَلُوا وَ یُخْرِجْ أَضْغانَکُمْ یعنی نسبت به پیامبر خدا کینه می‌ورزید و بدان سبب

۱-

قال صلّی اللَّه علیه و آله: من فاتته صلوهٔ العصر فکانّما وتر أهله و ماله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳

سینه‌هایتان تنگ می‌شود. ضمیر در فعل «یخرج» به خدا بر می‌گردد یعنی، اگر تمام اموالتان را از شما بخواهند کینه توزی و دشمنی شما نسبت به خدا و رسول ظاهر می‌شود یا بخل می‌ورزید چرا که بخل موجب کینه است. «هؤلاء» به معنای «الّذین» و موصول است و «تدعون» صله آن است یعنی شما کسانی هستید که فرا خوانده می‌شوید یا شما ای مخاطبان همانهایی هستید که توصیف شده‌اند آن گاه توصیف آنها را از سر گرفته است و گویی آنان گفته‌اند ما چه صفتی داریم پس خداوند فرموده است: شما فرا خوانده شدید تا در راه خدا [مال] انفاق کنید، و گویی گفته شده: دلیل این که اگر با اصرار از شما تمام اموالتان مطالبه شود بخل می‌ورزید

و از دادن آن اکراه داریـد و کینه به دل می گیرید این است شـما به پرداخت یک چهارم از یک دهم مالتان فراخوانده می‌شوید پس بعضی از شما به پرداخت آن نیز بخل می‌ورزید آن گاه فرمود:

وَ مَنْ یَبْخَلْ هر کس نسبت به پرداخت زکات و ادای تکلیف واجب بخل ورزد ضـرر بخل ورزی او از خودش تجاوز نمی کند بلکه نسبت به خود بخل ورزیـده است چون با کیفری دردناک همراه خواهد شد و از پاداش بزرگی محروم می‌شود گویند بخلت علیه و عنه و ضـنت علیه و عنه و آیه به این معنی اشـاره دارد که بخشـنده مـال به بخشـیدن محتـاج‌تر از فقیر در گرفتن مـال است، پس اگر صاحب مال در بخشیدن به فقیر بخل ورزد نسبت به خود بخل ورزیده است.

وَ اللَّهُ الْغَنِیُّ در حالی که خداوند از اموال شما بی‌نیاز است و شما به ثواب و رحمت خدا محتاجید.

وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا عطف بر «إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا» می‌باشد.

یَسْـتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ بجای شـما گروهی دیگر را می‌آورد با صفاتی غیر از صفات شما که به ایمان و تقوا راغب باشند و از آن روی نگردانند.

ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ آنها مانند شما نخواهند بود بلکه از شما بهترند و بیشتر از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴

خـدا فرمان می‌برند، روایت شده که به پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله عرض کردند آنها کیانند حضـرت دسـتش را بر ران سـلمان زد و فرمود: این مرد و قوم او [که پارسـیانند] اگر ایمان وابسـته و آویخته به سـتاره ثریّا باشد مردانی از فارس به آن دست می‌یابند «۱». از معصـومین علیهم السّـلام روایت شـده که ای گروه عرب اگر شـما [از فرمـان خـدا] سـرپیچی کنیـد، خـدا گروه دیگری یعنی موالی (پارسیان) را جایگزین شما می کند «۲».

-۱

روی انّهم قالوا لرسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله، من هؤلاء؟ فضـرب صـلّی اللَّه علیه و آله یـده علی فخـذ سـلمان فقال هذا و قومه، لو کان الإیمان منوطا بالثریّا لتناوله رجال من فارس.

-۲ و

عنهم علیهم السّلام: ان تتولّوا یا معشر العرب یستبدل قوما غیرکم یعنی الموالی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵

سوره فتح ..... ص : ۵۵

اشاره

سوره فتح، مدنی است و بیست و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۵

در حـدیث ابیّ (بن کعب) آمـده که هر کس سوره فتـح را قرائت کند چنان است که همراه محمّد صـلّی اللَّه علیه و آله در فتح مکّه حاضـر بوده و در روایتی دیگر آمـده که گویی همراه کسـانی بوده که در زیر درخت بـا محمّـد صـلّی اللَّه علیه و آله بیعت کرده‌اند «۱»، و از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت شـده که اموال و زنان خود را و آنچه در تصـرّف شـماست با خواندن سوره فتح حفظ

کنید زیرا اگر از کسانی باشد که بر قرائت آن مداومت می‌کند در روز قیامت فریاد کننده‌ای او را صدا می‌زند، تو از بندگان مخلص منی، ای فرشتگان او را به بندگان صالحم ملحق سازید و در باغهای بهشت پر نعمت سکنایش دهید و از جامی مهر زده که آمیخته به کافور است به او بنوشانید «۲».

۱-فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الفتح فکانّها شهد مع محمّد صلّی اللَّه علیه و آله فتح مکّة و فی روایة اخری فکانّما کان مع من بایع محمّدا صلّی اللَّه علیه و آله تحت الشجرة.

۲-عن الصّادق علیه السّلام: حصّنوا اموالکم و نسائکم و ما ملکت ایمانکم من التلف بقرائة إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً فانّه اذا کان ممّن یدمن قراءتها ناداه مناد یوم القیامة انت من عبادی المخلصین الحقوه بالصالحین من عبادی فاسکنوه جنّات النعیم و اسقوه من الرحیق المختوم بمزاج الکافور.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷] ..... ص : ۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً (۱) لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً (۲) وَ یَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً (۳) هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدادُوا إِیماناً مَعَ إِیمانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۴)

لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ کانَ ذلِکَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِیماً (۵) وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً (۶) وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً (۷)

ترجمه: ..... ص : ۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم (۱)

غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید (۲)

و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند (۳)

او کسی است که سکینه و آرامش را در دلهای مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود، لشکر آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است (۴)

هدف (دیگر از این فتح مبین) آن بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، و گناهان آنها را ببخشد، و این نزد خدا پیروزی بزرگی است. (۵)

و نیز مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷

مجازات کند، حوادث سویی (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود، خداوند بر آنان غضب کرده و آنها را از رحمت خود دور ساخته، و جهنم را برای آنها آماده کرده، و چه بد سرانجامی است. (۶)

لشکریان آسمانها و زمین تنها از آن خداست، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. (۷)

تفسیر: ..... ص: ۵۷

در تفسیر این فتح اختلاف است بعضی گویند منظور فتح مکّه است که خدا آن فتح را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در هنگام بازگشت از حدیبیه وعده داد، و از جابر روایت شده که ما از فتح مکّه آگاه نشدیم مگر در روز حدیبیه «۱». و خداوند طبق روشی که در خبر دادن دارد از این فتح به صورت ماضی خبر داده است و چون وقوعش حتمی است [مضارع محقّق الوقوع در حکم ماضی است] گویی این کار انجام گرفته است.

بعضی گویند مقصود فتح حدیبیه است و روایت شده که چون پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله از حدیبیه برگشت مردی از اصحاب پیامبر به آن حضرت گفت این که فتحی نبود ما را از حجّ و قربانی بازداشتید پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: این بد سخنی است حدیبیه بزرگترین فتحهاست و مشرکان راضی شدند که شما را براحتی از سرزمین خود دور سازند و با تضرّع و زاری به شما امان دهند و از شما حرکتی دیدند که برایشان ناخوشایند بود «۲». از زهری روایت شده که فتحی بزرگتر از حدیبیه نبوده است به این دلیل که مشرکان با مسلمانان در آمیختند و سخنانشان را شنیدند و اسلام در دلهایشان متمرکز شد و در طیّ سه سال جمع بسیاری مسلمان شدند و شمار طرفداران اسلام زیاد

۱- عن جابر، ما کنّا نعلم فتح مکّهٔ الا یوم الحدیبیّهٔ.

۲-

روی انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله لمّا رجع من الحدیبیّهٔ قال رجل من اصحابه ما هذا بفتح لقد صدّونا عن البیت و صدّ هدینا فقال صلّی اللَّه علیه و آله بئس الکلام هذا بل هو اعظم الفتوح قد رضی المشرکون ان یدفعوکم عن بلادهم بالراح و یسألوکم القضیّهٔ و رغبوا الیکم فی الامان و قد رأوا منکم ما کرهوا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸

شد «۱».

حدیبیه، چاهی خشک بود که قطره‌ای آب نداشت و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله کنار آن چاه آمد و بر لب چاه نشست آن گاه ظرف آبی خواست و وضو گرفت سپس مضمضه کرد و آب دهان را در چاه ریخت و پر آب شد تا آنجا که تمام همراهان و مرکبهای سواری آنها سیرآب شدند. از سالم بن ابی الجعد روایت شده که به جابر گفتم روزی که در زیر درخت بودید چند نفر می‌شدید، گفت: هزار و پانصد نفر بودیم و از عطشی که گرفتار شده بودند نام برد آن گاه گفت: ظرف کوچکی پر از آب حضور پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آوردند آن حضرت دستش را در آن نهاد پس آب از میان انگشتانش مانند چشمه بیرون می‌آمد راوی گفت از آن آب آشامیدیم و ما را بس کرد و اگر صد هزار نفر هم می‌بودیم کفایت می‌کرد.

بعضی گفته‌اند: مقصود از فتح در آیه، فتح خیبر است مجمع بن حارثه انصاری که یکی از قرّاء است در حدیث خود نقل کرده که چون از حدیبیه بر می‌گشتیم خداوند به پیامبرش وحی کرد پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در کنار «کراع الغمیم «۲»» یافتیم در

حالی که ایستاده و سوره انّا فتحنا را قرائت کرد، عمر پرسید آیا این (حدیبیه) فتح و پیروزی است؟ فرمود: آری سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست البتّه که فتح است، آن گاه خیبر را میان اهل حدیبیه تقسیم کرد و هیچ کس جز افراد حاضر در حدیبیه را وارد خیبر نساخت.

لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ مفسّران شیعه در این آیه دو تأویل دارند:

۱- مقصود این است که خدا گناهان گذشته و آینده امّت پیامبر را با شفاعت آن

۱- عن الزهری، لم یکن فتح اعظم من صلح الحدیبیّه و ذلک انّ المشرکون اختلطوا بالمسلمین فسمعوا کلامهم فتمکّن الاسلام فی قلوبهم و اسلم فی ثلث سنین خلق کثیر کثر بهم سواد الاسلام.

۲- (کراع الغمیم)، نام محلی میان مکه و مدینه است. لسان العرب، مادّه کرع- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹

حضرت می‌آمرزد و به دلیل پیوندی که میان امّت و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وجود دارد نسبت دادن گناهان امّت پیامبر به آن حضرت نیکوست و روایت مفضّل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام آن را تأیید می‌کند از امام صادق علیه السّلام در مورد این آیه سؤال شد حضرت فرمود: به خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هیچ گناهی نداشته ولی خداوند سبحان برای پیامبر ضمانت کرد که گناهان گذشته و آینده شیعیان علی علیه السّلام را بیامرزد «۱».

۲- تأویل دیگر را سیّد مرتضی قدّس اللَّه روحه نقل کرده که «ذنب» مصدر است و اضافه شدن آن به فاعل و مفعول جایز است و مقصود در این جا این است که خدا گناهان اوّلیه امّت پیامبر را که بیرون راندن حضرت از مکّه بوده و گناهان بعدی آنها را که مانع شدن آن حضرت از ورود به مسجد الحرام است می‌آمرزد یعنی خدا گناهی را که امّت نسبت به تو روا داشت و آن بیرون راندنت از مکّه و مانع شدن از ورودت به مسجد الحرام بود، می‌آمرزد، بنا بر این «ذنب» در اینجا به مفعول خود اضافه شده است و چون «ذنب» بر معنای اخراج و بازداشتن از عمل حمل شده است و بدون واسطه حرف جرّ متعدّی شده از این رو آمرزش، غرض و علّت فتح واقع شده است، بنا بر این، مقصود از آمرزش، بر طرف ساختن احکام مشرکان و برداشتن آن احکام از آنهاست و نیز پوشاندن این عیب بر آن حضرت با فتح مکّه و وارد شدن به آن شهر در آینده می‌باشد و اگر مقصود خداوند آمرزیدن گناهان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود معنی نداشت که آمرزش گناهان هدف از فتح مکّه باشد.

وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ با پیروز ساختن تو بر تمام ادیان و بالا گرفتن کارت و باقی ماندن دینت در دنیا نعمت را بر تو تمام می‌کند و در آخرت جایگاهی رفیع به تو می‌دهد.

وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً تو را به راهی هدایت می‌کند که رهروش را به بهشت

۱-

مفضّل بن عمر عن الصّادق علیه السّلام انّه سئل عن هذه الآیة فقال علیه السّلام و اللَّه ما کان له ذنب و لکنّ اللَّه سبحانه ضمن له ان یغفر ذنوب شیعة علیّ علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰

می‌رساند و خداوند تو را بر آن راه پابرجا می‌دارد.

وَ یَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً در معنای عزیز سه احتمال وجود دارد:

۱- آوردن صفت عزیز برای نصر به معنای نصرت همراه با عزّت است یعنی هر ستمگر گردنکشی را از تو دفع می‌کند.

۲- یا نصرتی که صاحب آن نصرت عزیز است.

۳- یا صفت عزیز را برای منصور و شخص یاری شده بگیریم و مجاز در اسناد باشد.

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ ... منظور از «سکینه» سکون و آرامش است یعنی خداوند سکون و آرامش را در دلهای مؤمنان به وسیله صلح و امنیّت وارد ساخته تا از لطف خود بر آنها که پس از بیم و ترس امنیّت را برایشان فراهم آورده است آگاه شوند و با مشاهده فتح و برتری کلمه اسلام طبق وعده‌ای که به آنها داده شده بر یقین آنان افزوده شود.

وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً لشکریان آسمان و زمین از آن خداست و به مقتضای علم و حکمتش بعضی از این لشکریان را بر بعضی مسلّط می‌سازد و یکی از حکمتهای خدا این است که دلهای مؤمنان را با صلح حدیبیه سکون و آرامش بخشید و به آنان وعده فتح مکّه را داد تا مؤمنان از نعمت خدا آگاه شوند و سپاسگزار او باشند تا خدا به آنان پاداش بدهد و منافقان و کافران را کیفر دهد.

ظَنَّ السَّوْءِ معنای گمان بد این است که خدا پیامبر و مؤمنان را یاری نمی‌کند و آنها را پیروزمندانه در حالی که مکّه را فتح کنند به مکّه باز نمی‌گرداند. «سوء» به معنای بدی و فساد چیزی است چنان که صدق، خوبی و صلاح آن چیز است.

عَلَیْهِمْ دائِرَهُ السَّوْءِ یعنی آنچه می‌پندارند و نسبت به مؤمنان انتظار بد دارند که هلاکت آنهاست به خود مشرکان بر می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱

«سوء» به فتح و ضمّ سین قرائت شده و دو لغت از ریشه «ساء» است مانند «کره و کره» به ضمّ و فتح «کاف» و «ضعف و ضعف» به ضمّ و فتح «ضاد» جز این که غالبا به هر چیزی که قصد نکوهش آن شود (سوء به فتح سین) نسبت داده می‌شود و (سوء به ضمّ سین) بجای شرّ که نقیض خیر است به کار می‌رود و می‌گویند: اراد به السّوء و اراد به الخیر، نسبت به او قصد شرّ و قصد خیر کرد از این رو ظنّ [در آیه] به (سوء) به فتح (سین) اضافه شده چون ظنّ سوء نکوهیده است و برگشتن این گمان (هلاکت مؤمنان) به مشرکان پسندیده و خیر است و شایسته بود که دایره به سوء به فتح (سین) اضافه نشود مگر بر اساس تأویلی که نقل کردیم.

وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ خدا بر آنان خشمگین شد و آنها را از رحمت خود دور ساخت.

وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ علّت تکرار جمله این است که در آیه اوّل به ذکر مؤمنان پیوسته شده یعنی لشکریانی از آن خداست که می‌تواند با آنها مؤمنان را کمک کند و در آیه دوّم به ذکر کافران پیوسته شده یعنی خداوند لشکریانی دارد که می‌تواند با آنها از کافران انتقام بگیرد و خداوند در انتقام گرفتن و مقهور ساختن دشمنانش عزیز و مقتدر است و در کار و حکمش حکیم است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۴] ..... ص : ۶۱

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۸) لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا (۹) إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً (۱۰) سَیَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً بَلْ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً (۱۱) بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ یَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلی أَهْلِیهِمْ أَبَداً وَ زُیِّنَ ذلِکَ فِی قُلُوبِکُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ کُنْتُمْ قَوْماً بُوراً (۱۲)

وَ مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَعِیراً (۱۳) وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲

ترجمه: ..... ص : ۶۲

ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. (۸)
تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید، او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح کنید. (۹)
آنها که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت فقط با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست، هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. (۱۰)
بزودی متخلّفان از اعراب بادیه نشین (عذر تراشی کرده) می‌گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم) برای ما طلب آمرزش کن، آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند! بگو: چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هر گاه برای شما زیانی بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد) و خداوند به تمام اعمالی که انجام می‌دهید آگاه است. (۱۱)
بلکه شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت و این پندار غلط در دلهای شما زینت یافته بود، و گمان بد کردید، و سرانجام هلاک شدید. (۱۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳
و آن کس که ایمان به خدا و پیامبرش نیاورده (سرنوشتش دوزخ است) چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده‌ایم! (۱۳)
مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خداست، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و هر کس را بخواهد مجازات می‌کند خداوند غفور و رحیم است. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۶۳

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ «تؤمنوا» و فعلهای بعد از آن با «تاء» به صورت خطاب و نیز با «یاء» به صورت غایب قرائت شده است، در صورتی که با «تاء» قرائت شود خطاب به پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله و به امّتش می‌باشد و اگر با «یاء» قرائت شود ضمیر در تمام فعلها به مردم بر می‌گردد.
وَ تُعَزِّرُوهُ یعنی با یاری کردن پیامبر او را تقویت کنید. و توقّروه، یعنی او را بزرگ بدارید و از او فرمان ببرید.
وَ تُسَبِّحُوهُ از تسبیح یا از سبحه گرفته شده است و تمام ضمیرها به خدا بر می‌گردد و مقصود از عزیز داشتن خدا عزیز داشتن دین خدا و رسول اوست.
إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ مقصود بیعت حدیبیه است که بیعت رضوان نیز نام دارد یعنی با پیامبر بر مردن بیعت کنید.
إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ این آیه نظیر آیه مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ است «کسی که از پیامبر اطاعت کند خدا اطاعت کرده است» (نساء/ ۸۰).
سپس آن را با گفتار خود یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ تأکید فرموده و گویی دست رسول خدا که در هنگام بیعت بالای دست بیعت کنندگان قرار می‌گیرد دست خداست زیرا خدا جلّ جلاله بدور از صفات جسمانی است.
فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ و هر کس پیمان بشکند ضرر پیمان شکنی او فقط به خودش بر می‌گردد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴

وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ «وفیت بالعهد» و «اوفیت بالعهد» به هر دو صورت به کار می‌رود.

فَسَیُؤْتِیهِ به دو صورت قرائت شده هم با (نون) و هم با (یاء) «فسیؤتیه».

سَیَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ عربهای متخلّف همان بادیه نشینانی بودند که از همراهی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در سال حدیبیه تخلّف ورزیدند چون حضرت تصمیم داشت که به قصد حجّ عمره به مکّه برود و این جریان در ماه ذی القعده سال ششم هجری اتفاق افتاد، عربها و چادرنشینهای اطراف مدینه از بیم آن که مبادا قریش به جنگ پیامبر بیایند یا مانع او از رفتن به مکّه شوند همراه حضرت به راه افتادند. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در میقات به قصد عمره احرام بست و قربانی خود را به همراه برد تا مردم بدانند که پیامبر قصد جنگ ندارد پس بسیاری از عربها که دیدند پیامبر محرم شده در ادامه دادن سفر اهمال کردند و گفتند ما به سوی مردمانی می‌رویم که آمده‌اند و یاران پیامبر را کشته‌اند، از این رو از رفتن با پیامبر به بهانه داشتن کاری تخلّف ورزیدند و پنداشتند که پیامبر هلاک می‌شود و به مدینه بر نمی‌گردد.

یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ خداوند عذر خواهی آنان را تکذیب می‌کند و از اسرار و دلهایشان خبر می‌دهد که اینان باک ندارند که پیامبر بر ایشان طلب آمرزش بکند یا نکند.

قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً یعنی اگر خداوند اراده کند که به شما زیانی مانند کشتن و مرگ برساند یا قصد کند به شما نفعی چون پیروزی و دستیابی به غنیمت برساند چه کسی می‌تواند مانع قضا و مشیّت او شود.

ضَرًّا به ضمّ (ضاد) و فتح آن قرائت شده است مانند فقر که به ضمن (فاء) و فتح آن قرائت شده، و گفته شده که ضرّ ضدّ نفع است و به معنای بد حالی نیز آمده است.

وَ أَهْلُونا اهلون جمع اهل است ولی اهالی اسم جمع است مانند لیالی، «بور» جمع بائر است مانند «عوذ» که جمع عائذ است و بعضی گفته‌اند «بور» مصدر بار

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵

است مانند هلک که مصدر هلک و از نظر معنی و تلفظ یکسانند از این رو برایش صفت مفرد و جمع و مذکر و مؤنث آورده می‌شود و معنای جمله این است که شما قومی هستید که نفسها و دلها و نیتهایتان فاسد است و از نظر خدا اهل هلاکتید و خیر در شما نیست و سزاوار خشم و کیفر الهی هستید.

لِلْکافِرِینَ بجای «لهم» آمده تا اعلام کند: هر کس به خدا و رسولش ایمان نداشته باشد کافر است. «سعیرا» این کلمه به صورت نکره آورده شده تا اعلام شود که این نوع آتش مخصوص کافران است چنان که «ناراً تَلَظَّی» نکره آورده شده است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۵ تا ۱۹] ..... ص : ۶۵

اشاره

سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلی مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْکُمْ یُرِیدُونَ أَنْ یُبَدِّلُوا کَلامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا کَذلِکُمْ قالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَیَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بَلْ کانُوا لا یَفْقَهُونَ إِلاَّ قَلِیلاً (۱۵) قُلْ لِلْمُخَلَّفِینَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلی قَوْمٍ أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ یُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِیعُوا یُؤْتِکُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا کَما تَوَلَّیْتُمْ مِنْ قَبْلُ یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلِیماً (۱۶) لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ یَتَوَلَّ یُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِیماً (۱۷) لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً (۱۸) وَ مَغانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَها وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶

ترجمه: ..... ص : ۶۶

هنگامی که شما در آینده برای به دست آوردن غنائمی حرکت کنید متخلّفان می‌گویند: بگذارید ما هم از شما پیروی کنیم (و در این جهاد شرکت نماییم!) آنها می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو: هرگز نباید به دنبال ما بیایید، این گونه خداوند از قبل گفته است، امّا بزودی می‌گویند:

شما نسبت به ما حسد می‌ورزید ولی آنها جز اندکی نمی‌فهمند! (۱۵)

به متخلفان از اعراب بگو: بزودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند، اگر اطاعت کنید خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد، و اگر سرپیچی کنید همان گونه که قبلا نیز سرپیچی کردید شما را عذاب دردناکی می‌کند. (۱۶)

بر «نابینا» و «لنگ» و «بیمار» گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند) و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند او را در باغهایی (از بهشت) وارد می‌سازد که نهرها از زیر درختانش جاری است، و آن کس که سرپیچی کند او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌کند. (۱۷)

خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، خدا آنچه را در درون قلب آنها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می‌دانست لذا آرامش را بر دلهای آنها نازل کرد، و فتح نزدیکی، به عنوان پاداش، نصیب آنها فرمود. (۱۸)

و غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورند، و خداوند عزیز و حکیم است. (۱۹)

تفسیر: ..... ص : ۶۶

سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ کسانی که از رفتن به حدیبیه تخلّف ورزیدند بزودی می‌گویند:

إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلی مَغانِمَ هر گاه برای به دست آوردن غنایم خیبر حرکت کردند بگذارید از شما پیروی کنیم.

یُرِیدُونَ أَنْ یُبَدِّلُوا کَلامَ اللَّهِ «کلم اللّه» نیز قرائت شده و به معنای وعده گاه خدا فقط برای اهل حدیبیه در مورد غنیمت خیبر به عوض غنیمتهای مکّه است.

قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا کَذلِکُمْ قالَ اللَّهُ خداوند پیش از بازگشت، از حدیبیه به سوی شما و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷

قبل از خیبر فرموده: غنیمت خیبر از آن کسانی است که در جریان حدیبیه حضور داشته‌اند و دیگران حق ندارند که با آنها شریک شوند.

فَسَیَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بزودی خواهند گفت که شما حسد می‌ورزید که غنایم به ما هم مانند شما برسد و ما نیز در غنایم با شما شریک باشیم.

بَلْ کانُوا لا یَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِیلًا یعنی درکشان کم است و در کارهای دنیوی زیرکند ولی در کارهای دینی چنین نیستند.

«بل» در این بخش از آیه و در «بَلْ تَحْسُدُونَنا» برای اضراب است و فرقشان این است که اولی از این که پیروی نکردن آنها حکم خدا باشد اعراض کرده است و در عین حال حسد را اثبات می‌کند و دوّمی اعراض است از این که مؤمنان را به حسد توصیف کند ولی نادانی آنها را ثابت می‌کند.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ به کسانی که از حرکت به سوی حدیبیه، تخلّف ورزیدند بگو بزودی و بعد از این به جنگ قومی فرا خوانده می‌شوید که بسیار نیرومندند و آنها قوم هوازن و ثقیف هستند.

أَوْ يُسْلِمُونَ عطف بر «تُقاتِلُونَهُمْ» است یعنی یکی از دو کار باید انجام گیرد یا جنگ یا مسلمان شدن و راه سوّمی وجود ندارد بنا بر این اگر فرمان ببرید و در جنگیدن با مشرکان پاسخ مثبت دهید خداوند به شما پاداش می‌دهد و اگر از جنگیدن با آنها روی برتابید چنان که در گذشته در رفتن به حدیبیه روی برتافتید خداوند شما را در آخرت کیفر خواهد داد.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ خداوند از کسانی که نقص و عیب بدنی دارند تخلّف کردن از جنگ را برطرف ساخته و آنها را معذور داشته است.

یدخله یعذّبه، با «یاء» و «ندخله» «نعذبه» با «نون» نیز قرائت شده است.

علّت نامگذاری جریان حدیبیه به بیعت رضوان همین آیه است که مسلمانان در حدیبیه با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در زیر درخت معروف که درخت مغیلان بود بیعت کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸

فَعَلِمَ ما فِي قُلُوبِهِمْ خداوند از صدق نیّت آنان در جنگ و وفاداری و صبرشان آگاهی دارد و شمار آنها هزار و پانصد یا هزار و سیصد نفر بود.

فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ضمیر در علیهم به مؤمنان بر می‌گردد و منظور از سکینه لطفی است که موجب قوّت قلبهایشان می‌شود مانند آرامش خاطر که سبب قوت قلب است.

وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً یعنی فتح خیبر.

وَ مَغانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَها همان غنایم خیبر است و خیبر به داشتن مال و زمینهای فراوان، مشهور بوده است.

[سوره الفتح (۴۸): آيات ۲۰ تا ۲۵] ..... ص : ۶۸

اشاره

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً (۲۰) وَ أُخْرى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْها قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً (۲۱) وَ لَوْ قاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۲۲) سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳) وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً (۲۴)

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹

ترجمه: ..... ص : ۶۹

خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به چنگ می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت، و دست تعدّی مردم (دشمنان) را از شما باز داشت، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد، و شما را به راه راست هدایت کند. (۲۰)

و نیز غنایم و فتوحات دیگری که شما بر آن قدرت ندارید ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد نصیب شما می‌کند و خداوند بر

هر چیز تواناست. (۲۱)

اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند بزودی می‌گریختند سپس ولیّ و یاوری نمی‌یافتند. (۲۲)

این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنّت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. (۲۳)

او کسی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها در دل مکّه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنها پیروز ساخت و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۴)

آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام باز داشتند، و از رسیدن قربانیهای شما به محلّ قربانگاه مانع گشتند، و هر گاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا از بین نمی‌رفتند و از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد) هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد سازد و اگر مؤمنان و کفّار (در مکّه) از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۶۹

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً منظور از غنیمتهای بسیار تمام غنایمی است که خداوند تا روز قیامت به مؤمنان می‌دهد.

فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ یعنی غنیمتهای خیبر را بسرعت در اختیارتان قرار داد.

وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ یعنی قدرت اهل خیبر و هم پیمانان آنها از طایفه اسد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰

غطفان را که برای یاری آنها آمده بودند از شما دفع کرد و خداوند در دلهایشان وحشت انداخت پس آنها مجبور به عقب نشینی شدند و گفته شده: منظور این است که با صلح حدیبیه سلطه مردم مکّه را از شما دفع کرد تا این دفع دشمن و صلح و غنیمتی که به سرعت به دست آمد عبرت و نشانه‌ای برای مؤمنان باشد تا بدانند که در پیشگاه خداوند ارج و منزلتی دارند و خدا ضامن یاری کردن و گشایش و فتح آنهاست چرا که صلح بر این واقع شد که ده سال جنگ متوقف شود که در آن ده سال مردم در امان باشند و نیز هر یک از مسلمانان که وارد مکّه شود خون و مالش محفوظ باشد و هر یک از قریش که وارد مدینه شود بر خون و مال خود ایمن باشد و هر کس دوست بدارد که با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بیعت کند بتواند و هر کس دوست بدارد که با قریش بیعت کند آزاد باشد پس قبیله خزاعه گفتند ما با محمّد پیمان می‌بندیم و قبیله کنانه گفتند ما با قریش هم پیمان می‌شویم سهیل بن عمرو به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت: پیمان می‌بندیم بر این که هر مردی از ما نزدت آمد اگر چه مسلمان باشد به ما برگردانی و هر کس از یاران تو نزد ما آمد او را به تو برنگردانیم. مسلمانان گفتند:

سبحان اللَّه! چگونه شخصی که مسلمان خدمت شما آمده است به کفّار مسترد شود حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس از ما نزد آنها برود خدا او را بیشتر از ما دور سازد و هر کس از آنان نزد ما بیاید ما او را به آنها بازپس می‌دهیم، اگر خدا بداند که قلبا مسلمان است برایش راه نجاتی قرار خواهد داد. سهیل گفت: با تو بر این پیمان می‌بندیم که امسال برگردی و به مکّه وارد نشوی و سال آینده ما از مکّه بیرون می‌رویم و تو با یارانت وارد می‌شوی و سه روز در آن می‌مانی و اگر مسلّح وارد شوید لازم است اسلحه‌هایتان در غلاف باشد و این قربانیهایی را که به همراه دارید هر جا که ما متوقفشان ساختیم همانجا باید بماند و نباید آنها را جلو ما بیندازید.

حضرت فرمود: ما قربانیهای خود را به سوی قربانگاه می‌بریم شما برگردانید، عمر بن خطّاب گفت: به خدا از روزی که مسلمان شدم جز امروز در رسالت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱

محمّد صلّی اللَّه علیه و آله شک نکرده بودم. آن گاه خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمدم و گفتم: مگر تو پیامبر خدا نیستی؟ فرمود: چرا گفتم: مگر ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل؟ فرمود:

آری چنین است گفتم: پس چرا در دینمان تن به پستی می‌دهیم؟ در این هنگام پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: من پیامبر خدایم و نافرمانی خدا نمی‌کنم و او یاور من است گفتم:

مگر به ما نمی‌گفتی که بزودی راهی خانه خدا شده و به طواف می‌پردازیم؟ فرمود:

چرا ولی آیا من به تو گفتم امسال موفّق به طواف کعبه می‌شویم؟ گفتم: نه، فرمود:

پس آسوده خاطر باش که بزودی به خانه خدا روانه شده به طواف کعبه خواهی پرداخت پس رسول خدا شتری قربانی کرد و تیغ سرتراشی خود را خواست و سر خود را تراشید.

از محمّد بن کعب روایت شده که کاتب رسول خدا در این صلح علیّ بن ابی طالب علیه السّلام بود و چون رسول خدا به او فرمود: بنویس این است آنچه محمّد بن عبد اللَّه و سهیل بن عمرو بر آن مصالحه کرده‌اند علی علیه السّلام در نوشتن این عبارت سنگینی می‌کرد و نمی‌خواست جز محمّد رسول اللَّه عبارت دیگری بنویسد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: تو نیز چنین برنامه‌ای را خواهی داشت و در حالی که مظلوم واقع شده‌ای چنین متنی را امضاء خواهی کرد، علی علیه السّلام آنچه گفته بودند نوشت، و چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از حدیبیه به مدینه وارد شد بیست شب در آنجا ماند آن گاه به طرف خیبر حرکت کرد و پرچم را به ابو بکر داد و او را به سوی یهودیان خیبر فرستاد ابو بکر روانه خیبر شد و با یهودیان برخورد کرده و با یارانش عقب نشینی کردند و به خدمت پیامبر خدا برگشتند سپس عمر بن خطّاب را فرستاد و با گروهی از مردم که همراه او بپاخاستند برخاست و با خیبریان برخورد کرده و با یارانش عقب نشستند و به خدمت رسول خدا برگشتند در حالی که عمر یاران خود را از قدرت دشمن می‌ترساند و آنان نیز عمر را می‌ترساندند آن گاه پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به کسی می‌سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲

دارند او سخت یورش می‌برد و نمی‌گریزد و بر نمی‌گردد تا خداوند خیبر را به دست او فتح خواهد کرد پس مردم آن شب را خفتند در حالی که همگی پریشان و در این اندیشه بودند که پیامبر فردا پرچم را به کدامشان خواهد داد و چون صبح شد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: علیّ بن ابی طالب کجاست؟ عرض کردند: ای رسول خدا، از درد چشم می‌نالد فرمود: به سراغش بفرستید، علی علیه السّلام را آوردند، حضرت از آب دهان مبارک خود به چشمان او مالید و برایش دعا کرد، چشمان علی علیه السّلام طوری شفا یافت که گویی هرگز دردی نداشته است، حضرت پرچم را به علی علیه السّلام سپرد علی علیه السّلام به جنگ مرحب رفت در حالی که مرحب می‌گفت:

قد علمت خیبر انّی مرحب «۱»

الخ.

علی علیه السّلام فرمود:

انا الّذی سمّتنی امّی حیدرة کلیث غابات کریه المنظرة «۲»

أوفیهم بالصاع کیل السندرة پس ضربتی بر سر مرحب زد و او را کشت و فتح به دست آن حضرت نصیب مسلمین شد «۳».

وَ لِتَکُونَ آیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ جمله معترضه است یعنی تا غنیمتی که خداوند برای مؤمنان مبارز قرار داده است نشانه‌ای برای انجام آن باشد و ممکن است معنی چنین باشد که خداوند غنیمتهایی به شما وعده داده پس این غنیمت را بسرعت در اختیارتان قرار داد و دشمنان را از شما دفع کرد تا از غنیمتها بهره ببرید و برای مؤمنان که آن را صادق یافتند نشانه‌ای باشد زیرا خبر دادن از امور غیبی معجزه و

نشانه (حقانیّت) است.

۱- خیبر می‌داند که من مرحب هستم. تا آخر اشعار.

۲- منم آن که مادرم مرا شیر نامید، بسان شیر جنگل که تاب دیدنش نیست دمار از دشمن بر می‌آورم و آنها را قتل عام خواهم کرد.

۳- چون روایت بسیار طولانی است به تفسیر جوامع، چاپ سنگی، ص ۴۵۴ و مجمع البیان سوره فتح رجوع شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳

وَ یَهْدِیَکُمْ صِراطاً مُسْتَقِیماً یعنی خداوند به لطف و عنایتش بر بینش و اطمینان و یقین شما می‌افزاید.

وَ أُخْری لَمْ تَقْدِرُوا یعنی خدا به شما غنیمتهای دیگری وعده داد که بر آن دست نیافتید و آن غنیمتهای هوازن در جنگ حنین بود.

قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها یعنی خداوند بر آن غنایم قادر بود و شما را بر آنها مسلّط ساخت و از آن غنایم برخوردار فرمود.

وَ لَوْ قاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ این نوعی علم و آگاهی نسبت به امور معدوم است و خداوند سبحان از چگونگی وجود آنچه بعدها به وجود خواهد آمد آگاه است.

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ «سنّة» در محل مصدر مؤکّد است یعنی خداوند پیروزی پیامبران خود را سنتی قرار داده است، این آیه نظیر کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی است «خداوند چنین مقرّر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم» (مجادله/ ۲۱) وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ خداوند شما را از خطر تجاوز و کشتار اهل مکّه باز داشت.

وَ أَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ خداوند در وادی مکّه شما را با منع و نهی خود از کشتار آنان در روز حدیبیه باز داشت و جریان از این قرار بود که اهل مکّه چهل مرد را فرستادند تا مسلمانان را دستگیر کنند پس خودشان اسیر مسلمین شدند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آنان را آزاد کرد.

از عبد اللَّه بن مغفل روایت شده است که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله زیر درختی نشسته بود و در حالی که علی علیه السّلام در برابر او مشغول نوشتن صلحنامه بود سی جوان مسلّح به مسلمانان یورش آوردند و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آنها را نفرین کرد و خداوند بینایی آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴

گرفت، پس بپاخاستیم و آنها را به اسارت گرفتیم که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آنها را آزاد کرد «۱».

بِما تَعْمَلُونَ با (تاء) و با (یاء) قرائت شده است.

وَ الْهَدْیَ بر ضمیر منصوب در «و صدّوکم» عطف شده است یعنی مانع شدند که قربانی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که هفتاد شتر بود به جایی برسند که نحر آنها حلال و واجب می‌شود و در قسمتی از حدیبیه که جزء حرم و مکّه است شتران را قربانی کردند و نگذاشتند که به مکّه برسند.

روایت شده است که محلّ جنگ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در بیرون حرم بود و محلّ نمازش در حرم.

وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ اگر مردان و زنان مؤمن مستضعف در مکّه میان کافران نمی‌بودند آنها را به سبب اختلاط با دیگران عینا نمی‌شناختید بنا بر این «لم تعلموهم» صفت برای رجال و نساء است.

أَنْ تَطَؤُهُمْ ممکن است بدل اشتمال برای رجال و نساء باشد یا بدل اشتمال از ضمیر منصوب در «تعلموهم».

فَتُصِیبَکُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ «معرّه» مفعله و مصدر میمی از «عرّه یعرّه» است یعنی کارهای ناخوشایند بر او وارد آید و بر او سخت گرفته شود.

بِغَيْرِ عِلْمٍ متعلق به ان تطأوهم، است یعنی ندانسته آنها را پایمال کنید و وطأ به معنای نابود ساختن است شاعر می‌گوید:

و وطئتنا وطأ على حنق وطاء المقيّد نابت الهرم، «۲»

۱-

عن عبد اللّه بن المغفل، كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله جالسا فى ظلّ شجرة و بين يديه علىّ بن ابى طالب عليه السّلام يكتب كتاب الصّلح فخرج ثلاثون شابّا عليهم السّلاح فدعا عليهم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فأخذ اللّه ابصارهم فقمنا فأخذناهم، نخلّى صلّى اللّه عليه و آله سبيلهم.

۲- نزد ما آمدی در حالی که با تمام نیرو و قدرتت ما را پایمال کردی مانند شتر بسته‌ای که گیاه نورسته (هرم) را پایمال می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۵

معنای آیه این است که اگر ناخوشایند نبود که نابود سازید مردمان مؤمنی را که در میان مشرکان مخلوط بودند و شما آنها را می‌شناختید و با نابود ساختن آنها به شما سختی و کراهتی برسد خداوند آنها را از کشتن شما و شما را از کشتن آنان باز نمی‌داشت، بنا بر این جواب لو لا حذف شده چون سخن بر آن دلالت می‌کند.

لَوْ تَزَيَّلُوا ممکن است این جمله، تکرار لو لا رجال باشد چون بازگشت هر دو به یک معناست و جوابش «لعذبنا» است.

مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ «معرّه» «کار ناخوشایندی» که در صورت کشتن مسلمانان به آنها می‌رسید [در حالی که نمی‌دانستند]، دیه و کفاره بود و نیز اعتراض مشرکان که مسلمانان با همدینان خود همان کردند که با ما کردند.

لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ بیان علّتی است که آیه بر آن دلالت دارد و گویی گفته است، بازداشتن از کشتار و منع کیفر کردن برای این است که خدا گروندگان به خود را به کار خیر و طاعت موفّق سازد یا مشرکانی را که از اسلام روی گردانده‌اند در اسلام داخل شوند.

لَوْ تَزَيَّلُوا اگر مسلمانان و کافران پراکنده شوند و از یکدیگر بازشناخته شوند البته کفار مکّه را با دستها و شمشیرتان عذاب می‌کردیم «تزیّلوا» از زاله یزیله است ولی خداوند به احترام مؤمنان و آمیخته بودن کفّار با آنها از کافران دفاع می‌کند.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص : ۷۵

اشاره

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۲۶) لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِكَ فَتْحاً قَرِيباً (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً (۲۸) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص : ۷۶

به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیّت داشتند، و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود، و آنها را به تقوا ملزم ساخت که از هر کس شایسته‌تر و اهل و محلّ آن بودند، و خداوند به هر چیز عالم است. (۲۶)

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیّت و در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخنهای خود را کوتاه کرده، و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد. (۲۷)

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده، تا آن را بر تمام ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا شاهد این موضوع باشد. (۲۸)

محمّد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۷۷

در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات است، و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است، و آن اندازه رشد و نموّ کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۷۷

إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ «اذ» متعلق به فعل ما قبل [لَعَذَّبْنَا، یا صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ] است یعنی حتما کافران را عذاب می‌کنیم زیرا در دلهایشان نوعی تعصّب و سرسختی وجود دارد.

حَمِیَّةَ الْجاهِلِیَّةِ منظور همان سخن مشرکان است که گفتند: محمّد و یارانش پدران و برادران ما را کشته‌اند و بر ما در خانه‌هایمان وارد می‌شوند و این سخنان را به عربها می‌گفتند گفته شده: منظور از حمیّت ننگ داشتن آنها از اقرار کردن به رسالت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و آغاز شدن صلحنامه با بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم بود، آن گاه که گفتند ما این اسم را نمی‌شناسیم ولی بنویسید بسمک اللّهمّ هذا ما صالح علیه محمّد بن عبد اللَّه، پس خدای سبحان آرامش خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل فرمود در نتیجه آنها حلم و وقار نشان دادند و بر وارد شدن تحت اراده کافران صبر کردند و آنان را به کلمه تقوا که لا آله الا اللَّه است ملزم فرمود و بعضی گفته‌اند منظور از کلمه تقوا بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم و محمّد رسول اللَّه، است که خدا آن را برای پیامبرش و مؤمنان برگزیده است و اضافه شدن کلمه به تقوا به این معنی است که کلمه عامل و اساس تقواست.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۷۸

وَ کانُوا أَحَقَّ بِها یعنی مؤمنان به وقار و اهل آن سزاوارترند یا به این کلمه سزاوارتر از مشرکانند یا به مکّه و وارد شدن به آن سزاوارترند.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا یعنی خدای متعال که منزّه از دروغ و هر کار زشتی است خواب پیامبرش را تحقق بخشید پس حرف جرّ حذف شده و فعل، به اللَّه پیوسته است. «بالحق»، متعلق به صدق است یعنی راستگویی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در آنچه [در خواب] دیده است و در تحقق آن به صورتی که به حکمت و غرض صحیح مشتبه شود چرا که در آن صدق، گرفتاری و تشخیص

مخلصان از منافقان است، و ممکن است «بالحق» متعلق به رؤیا باشد یعنی راستگویی پیامبر در خوابی که به حقّ مشتبه است.
لَتَدْخُلُنَّ جواب قسم محذوف است، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در مدینه و پیش از بیرون شدنش به طرف حدیبیه خواب دید که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند و به یاران خود خبر داد و آنها شادمان شدند و چون از حدیبیه برگشتند و وارد مکّه نشدند منافقان گفتند سر نتراشیدیم و تقصیر نکردیم و وارد مسجد الحرام نشدیم پس این آیه نازل شد و خداوند به آنها خبر داد که خواب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حق و راست است و وارد شدن به مسجد الحرام را با سوگند تأکید فرمود.
در این که داخل شدن به مسجد الحرام را منوط به خواست خدا کرده و فرموده است: انشاء اللَّه چند احتمال هست:
۱- مقصود این باشد که به خواست خدا همه شما وارد مسجد الحرام خواهید شد و هیچ یک از شما نمی‌میرد.
۲- منظور این است که خدا به بندگانش بیاموزد که در وعده‌های خود انشاء اللَّه بگویند و ادب الهی را رعایت کنند.
۳- إِنْ شاءَ اللَّهُ به آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ، متعلق باشد، یعنی بعضی از شما سر بتراشند و بعضی تقصیر کنند و قسمتی از مو را بزدایند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۹
فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا و بخشی از حکمت و مصلحت آن صلح مبارک و تأخیر فتح مکّه را بدانند.
فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِكَ یعنی پیش از وارد شدن به مکّه فتح نزدیکی را که فتح خیبر است مقرّر فرمود که دلهای مؤمنان از آن شاد شود تا زمینه فتح مکّه فراهم آید.
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى خداوند پیامبرش را با قرآن و دلیل روشن و دین حق که اسلام است فرستاد.
لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ تا او را بر ادیان مختلف یعنی آیین اسلام را بر بت پرستی و ادیان اهل کتاب غلبه و برتری دهد، این جمله تأکید برای وعده فتحی است که خدای سبحان داده است و موجب آرامش نفوس مؤمنان است که بزودی خدای متعال فتح شهرهایی را نصیب آنان می‌کند که فتح مکّه در برابر آن فتوحات در نظرشان اندك می‌آید، و گویند: تمام این فتوحات در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) است و در آن زمان دینی جزء دین اسلام در روی زمین باقی نمی‌ماند.
وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً یعنی وعده الهی ناگزیر تحقق خواهد یافت.
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ در اعراب محمّد دو احتمال هست: یا خبر مبتدای محذوف است یعنی هو محمّد، چرا که پیش از آن هو الّذی ارسل، آمده است و یا محمّد مبتداست و رسول اللَّه عطف بیان است.
وَ الَّذِينَ مَعَهُ یاران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.
أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ «اشدّاء» جمع شدید و «رحماء» جمع رحیم است.
از حسن [بصری] روایت شده که سر سختی مؤمنان نسبت به مشرکان بجایی رسیده بود که حتی از لباس مشرکان دوری می‌جستند که به لباس آنها نچسبد و نیز از تماس بدنهایشان با بدنهای مشرکان پرهیز می‌کردند و مهربانی مؤمنان در بین یکدیگر بجایی رسیده بود که هر مؤمنی که برادر دینی خود را می‌دید با او دست
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۰
می‌داد و معانقه می‌کرد «۱». و نظیر این است آیه أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ «در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند (مائده/ ۵۴).
تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً از بسیار نمازگزاردن و مداومت آنان بر نماز خبر می‌دهد.
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً یعنی با طاعات خود از خدا فزونی نعمت می‌خواهند و نیز طالب خشنودی او هستند. «سیماهم» نشانه‌ای که در چهره‌هایشان وجود دارد و مقصود علامتی است که در پیشانی نمازگزار بر اثر سجده زیاد پدید می‌آید و من اثر السّجود، آن را تفسیر می‌کند یعنی تأثیری که سجده بر پیشانی می‌گذارد، به علیّ بن الحسین زین العابدین علیه السّلام ذو الثفنات، می گفتند:

چرا که در مواضع سجده‌اش مانند پینه سر زانوهای شتر پینه‌هایی ظاهر می‌شد.

از سعید بن جبیر روایت شده که نشان سجده در پیشانی مؤمنان اثر خاکی است که بر روی پیشانی می‌ماند.

ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ این صفت عجیب آنها در تورات است، در این جا مطلب را تمام کرده و مجددا شروع کرده است وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ و گویند، یعنی این است مثل مؤمنان در هر دو کتاب تورات و انجیل آن گاه جمله را آغاز کرده و فرموده است: کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ مانند زراعتی است که جوانه‌اش بیرون آمده است.

اشطا الزرع آن گاه گویند که زراعت جوانه بزند و «شطأه» به فتح (طاء) نیز قرائت شده است.

فَآزَرَهُ از موازره به معنای معاونت و کمک است، از اخفش نقل شده که افعل تفضیل است یعنی آن را محکمتر کرد و بیشتر به کمک و تقویتش پرداخت، و فاذره، نیز قرائت شده یعنی آن را محکم کرد پس استوار شد و از نازکی به ستبری گرایید.

۱- عن الحسن، بلغ من تشدّدهم علی الکفّار انّهم کانوا یتحرّزون من ثیابهم ان یلزق بثیابهم و من ابدانهم ان تمسّ ابدانهم و بلغ من تراحمهم فیما بینهم ان کان لا یری مؤمن مؤمنا الّا صافحه و عانقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۱

فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ «سوق» جمع ساق است یعنی بر روی ساقه‌اش ایستاد این مثلی است که خداوند برای آغاز کار اسلام و پیشرفت و گسترش آن زده است تا آنجا که از ضعف به قوّت گرایید و کارش بالا گرفت.

یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ یعنی این زراعت به گونه‌ای است که کشاورزان خود را که آن را کاشته‌اند شادمان و شگفت‌زده می‌کند.

لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ این جمله بیان علّت تشبیه مؤمنان به زراعت است که مانند زراعت رشد می‌کنند و در کامل شدن و تقویت یافتن و پشتیبانی یکدیگر همانند زراعتند و می‌توانند علّت برای آیه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا، باشد زیرا آن گاه که کافران شنیدند خداوند علاوه بر عزّتی که در دنیا به مؤمنان می‌دهد در آخرت ثوابهایی برایشان مهیّا کرده است، از آن به خشم آمدند یعنی خداوند به کسانی که بر ایمان و عمل صالح پایدار بمانند وعده داده است که گناهانشان را ببخشد و به آنها پاداش بسیار و نعمتهای پایدار عطا فرماید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۲

سوره حجرات ..... ص : ۸۲

اشاره

این سوره مدنی است (در مدینه نازل شد) و هجده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۸۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده است که هر کس سوره حجرات را بخواند خداوند به تعداد هر نفر که او را اطاعت کرده و نافرمانی می‌کند ده حسنه به او خواهد داد «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است که هر کس هر شب یا هر روز سوره حجرات را بخواند از زائران حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله به شمار می‌رود «۲».

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۴)
وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

-۱
فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الحجرات اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من اطاع اللَّه و من عصاه.
-۲
عن الصّادق علیه السّلام: من قرأها فی کل یوم او فی کل لیلة کان من زوّار محمّد صلّی اللَّه علیه و آله.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۳

ترجمه: ..... ص : ۸۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،
ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدّم نشمرید و پیشی مگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست. (۱)
ای کسانی که ایمان آورده صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکشید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود شود در حالی که نمی‌دانید. (۲)
آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوا خالص کرده و برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است. (۳)
براستی کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند اکثرشان نمی‌فهمند. (۴)
هر گاه آنها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی برای آنها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۸۳

لا تُقَدِّمُوا در این فعل دو احتمال هست:
۱- ممکن است از «قدّم» به معنای تقدّم (به فتح تا و دال) باشد مانند «وجّه» و «بیّن» که به معنای توجّه و تبیّن است و قرائت «لا تُقَدِّمُوا» به معنای لا تتقدّموا، که یک
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۴
(تای) آن حذف شده است احتمال فوق را تأیید می‌کند.

۲- ممکن است متعدّی باشد، گویند «قدّمه و اقدمه» و مفعول آن حذف شده تا تمام آنچه را مقدّم شده است شامل شود یعنی هیچ کاری را بدون اجازه خدا و رسولش خود سرانه انجام ندهید.

از ابن عباس روایت شده که پیش از سخن گفتن پیامبر، سخن مگویید و هر گاه مسأله‌ای سؤال شد در جواب بر او سبقت نگیرید تا اوّل او جواب دهد «۱».

از حسن [بصری] روایت شده که آیه درباره قومی نازل شده که قربانی خود را پیش از نماز عید (قربان) کشتند و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آنها دستور داد که عمل را اعاده کنند «۲».

خلاصه مقصود این است که پیرو رسول خدا باشید و گفتار و کردارتان را پس از گفتار و کردار آن حضرت قرار دهید و کاری را خود سرانه انجام ندهید تا از او کسب تکلیف کنید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ چون اگر تقوای الهی داشته باشید تا پیامبر به شما دستور ندهد در هیچ گفته و عملی بر او سبقت نمی‌گیرید.

إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ خدا گفتارتان را می‌شنود و از کردارتان آگاه است. آن گاه خدای سبحان آنها را به خاطر درخواست بینش مجدّد در هر خطابی که وارد می‌شود مورد ندا قرار داد و فرمود:

لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ یعنی هر گاه پیامبر سخن بگوید و شما نیز سخن بگویید لازم است که صدایتان را از صدای آن حضرت بلندتر نکنید.

وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ صدای خود را آن گونه که بعضی از

۱- عن ابن عباس لا تتکلّموا قبل ان یتکلّم رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و اذا سئل عن مسألة فلا تسبقوه بالجواب حتی یجیب اولا. [.....]

۲- عن الحسن نزل فی قوم ذبحوا الاضحیّة قبل صلوة العید فامرهم النّبی صلّی اللَّه علیه و آله بالاعادة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۵

شما برای بعضی بلند می‌کنید برای آن حضرت بلند نکنید و آیه دلالت دارد که مسلمانان نهی شده‌اند از این که صدای خود را در محضر پیامبر بلند کنند به گونه‌ای که در میان خودشان عادت کرده بودند به این معنی که مراعات شکوه و جلال پیامبر را نکنند، و گویند معنای آیه این است که یا محمّد و یا أحمد نگویید چنان که بعضی از شما بعض دیگر را صدا می‌زنید بلکه او را با عظمت مورد خطاب قرار داده و یا رسول اللَّه بگویید.

از ابن عباس روایت شده که آیه در مورد ثابت بن قیس بن شماس نازل شده که گوشش سنگین بود و با صدای بلند حرف می‌زد و گاه پیامبر از صدای او اذیّت می‌شد «۱».

از انس روایت شده که چون این آیه نازل شد ثابت ناپدید شد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به جستجوی او پرداخت پس جریان او را به عرض پیامبر رساندند حضرت او را فرا خواند و از او راجع به ناپدید شدنش پرسید ثابت عرض کرد این آیه نازل شده و صدای من بلند است و ترسیدم که عملم تباه شده باشد. پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: چنین نیست تو خوب زندگی می کنی و خوب می‌میری و اهل بهشتی «۲».

أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ مفعول له است و معنایش این است که از بیم هدر رفتن اعمالتان خود را از آنچه نهی شدید باز دارید و مضاف الیه حذف شده است.

وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ و شما درک نمی‌کنید که اعمالتان هدر رفته است.

إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ کسانی که در محضر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و برای تعظیم او

۱- عن ابن عباس، نزلت فی ثابت بن قیس بن شماس و کان فی اذنه وقر و کان جهوری الصّوت فکان اذا کلّم رفع صوته و ربّما تأذی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله بصوته.

-۲

عن انس، لما نزلت الآیهٔ فقد ثابت فتفقّده رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فأخبر بشانه فدعاه فسأله فقال یا رسول اللَّه لقد انزلت هذه الآیهٔ و انی رجل جهیر الصوت فاخاف ان یکون عملی قد حبط فقال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله لست هناک، انّک تعیش بخیر و تموت بخیر و انّک من اهل الجنهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۶

آهسته سخن می‌گویند.

أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی خدای دلهایشان را آزموده و آن را برای تقوا خالص کرده است، گویند امتحن فلان لامر کذا (و جرّب)، فلانی در فلان کار مهارت یافته و در آن کوتاهی و تقصیر نمی‌کند یا امتحان را بجای معرفت نهاده چرا که هر چیزی با آزمودن ثابت می‌شود و گویی فرموده است خدا دلهای آنها را برای تقوا شناخته است و لام در للتقوی متعلّق به محذوف است چنان که گویند انت لهذا الأمر یعنی برای این کار هستی و مخصوص آن می‌باشی شاعر می‌گوید:

اعدّاء من للیعملات علی الوجی

«۱» «لام» با معمول خود (تقوی) بنا بر حال بودن منصوب است.

إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ آنها که تو را از پشت و جلو حجره‌ها صدا می‌زنند، «من» در مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ، برای ابتدای غایت است و منظور از ندا خواندن و صدا زدن از همانجاست و حجره و بقعه، زمین سنگچین شده‌ای است که دیواری پیرامون آن باشد و از فعله به معنای مفعول است مانند غرفه و قبضه و مقصود حجره‌های زنان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است روایت شده که هیأت اعزامی بنی تمیم در هنگام ظهر (نیمروز) به قصد دیدار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به مدینه آمدند در حالی که حضرت خوابیده بود و فریاد زدند ای محمّد بیرون پیش ما بیا، پیامبر بیدار شد و بیرون آمد پس این آیه نازل شد «۲».

أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ خداوند جهل و سفاهت آنان را به خاطر این عملشان تثبیت

۱- مصراع دوم شعر این است:

و اضیاف بیت بیّتوا لنزول

، بعد از شما کسی برای فریاد رسی مرکبهایی که بسیار زحمت می‌کشند و با سم سوده راه می‌روند باقی نمانده است و پس از مرگ شما کسی نیست که از مهمانانی که به قصد استراحت به خانه شما وارد می‌شوند پذیرایی کند.

۲- روی انّ وفد بنی تمیم اتوا رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله وقت الظهیرهٔ و هو راقد فنادوه یا محمّد اخرج الینا فاستیقظ فخرج فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۷

کرده است.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا مرفوع است و فاعل زیرا معنی این است که اگر صبر آنها ثابت می‌شد، و صبر خویشتنداری از گرایش به خواهش است و در گفته عرب، صبروا عن کذا، مفعولش که (نفس) است حذف شده است. صبرا (حبسی است که بر زندانی سخت می‌گیرند) از این رو حبسی که برای سوگند خوردن محبوس یا کشتن اوست صبر گفته‌اند.

حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ فایده «الیهم» این است که اگر پیامبر بیرون می‌آمد و بیرون شدندش برای آن گروه نبود بر آنها لازم بود که صبر کنند تا آگاه شوند که بیرون آمدن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای آنهاست.

لَکانَ خَیْراً لَهُمْ در فعل «کان» ضمیری مقدّر است و آن ضمیر مصدر فعل مقدّر بعد از «لو» می‌باشد یا ضمیر مصدر (صبروا) است مانند گفته عرب من کذب کان شرّا له هر کس دروغ بگوید برای خودش بد است.

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۸۷

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ (۶) وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۸) وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۸

ترجمه: ..... ص : ۸۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید. (۶)

و بدانید رسول خدا در میان شماست، هر گاه در بسیاری از امور از شما اطاعت کند به مشقّت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده، و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است کسانی که این صفات را دارند هدایت یافتگانند. (۷)

خداوند بر شما فضل و نعمتی از سوی خود بخشیده، و خداوند دانا و حکیم است. (۸)

هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد، هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو بر طبق عدالت صلح برقرار سازید، و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (۹)

مؤمنان برادر یکدیگرند، بنا بر این میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۸۸

إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فاسق در آیه شریفه ولید بن عقبه برادر مادری عثمان است که عثمان در زمان خلافت خود حکومت کوفه را به او داد و در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند آن گاه به مردم گفت اگر مایلید بیشتر بخوانم چرا که در حال نشاط هستم، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله او را برای جمع آوری زکات به قبیله بنی المصطلق فرستاد اهل قبیله به استقبال او آمدند و چون میان ولید و آن قبیله (قبل از اسلام) کینه

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۹

و دشمنی بوده است پنداشت که تصمیم کشتن او را دارند از این رو به خدمت پیامبر برگشت و عرض کرد که این طایفه از دین برگشته و از پرداخت زکات سرباز زدند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به خشم آمد و خواست با آنها بجنگد که این آیه نازل شد، نکره آوردن «فاسق» و «نبأ» در آیه معنای عام دارد و مقصود این است که هر فاسقی هر خبری را برایتان آورد راست بودن یا دروغ بودن آن را بررسی کنید و در جستجوی حقیقت باشید و به گفته فاسق اعتماد نکنید.

بعضی «فَتَبَيَّنُوا» را «فتثبّتوا» به معنای تحقیق کنید، قرائت کرده‌اند و این قرائت از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده فرمود تثبیت و تبیّن از نظر معنی به یکدیگر نزدیکند و معنای هر دو توقّف کردن و در جستجوی حقیقت بر آمدن است «۱».

أَنْ تُصِيبُوا مفعول له است یعنی مبادا ندانسته به قومی آسیب برسانید.

بِجَهالَةٍ حال و به معنای افرادی است که از حقیقت بی‌خبرند مانند آیه وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ «خدا احزاب کافر را با دلی پر از خشم بازگرداند» (احزاب/ ۲۵).

فَتُصْبِحُوا یعنی از این که آنها را به خطا نسبت دهید پشیمان شوید و پشیمانی نوعی اندوه است که آدمی آرزو می‌کند ای کاش این کاری را که موجب اندوه شد انجام نمی‌دادم.

لَوْ يُطِيعُكُمْ حال است برای یکی از دو حالت اعراب «کم» در «فیکم»، یکی حالت رفع تقدیری «کم» است و دیگری حالت ظاهری «کم» که «فی» حرف جرّ بر آن داخل شده است و معنای جمله این است: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در حالتی است که بر شما تغییر دادن آن امر لازم است، یا شما در حالتی هستید که تغییر دادن آن امر بر شما واجب است، یعنی شما از پیامبر می‌خواهید که در حوادث مانند یک مطیع و پیرو،

-۱

عن الباقر علیه السّلام: و التثبت و التبیّن متقاربان و هما التوقف و طلب الثبات و البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۰

از خواسته شما پیروی و اطاعت کند، و اگر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این کار را بکند شما به هلاکت و گناه می‌افتید، این آیه دلالت بر این دارد که بعضی از مؤمنان برای رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله تصدیق گفته ولید و جنگ با بنی المصطلق را پسندیدند و نظیر چنین ایرادهایی از آنها سر می‌زد ولی تقوا بعضی از مؤمنان را از حسدورزی در این موارد بدور می‌داشت و خداوند آنها را استثنا کرده و فرموده است وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ یعنی خدا ایمان را محبوب بعضی از شما قرار داده است و آنها کسانی هستند که خداوند دلهایشان را به تقوا آزموده است و منظور از این که خدا ایمان را محبوب و مکروه انسان قرار می‌دهد آن است که خداوند با موفّق ساختن انسان به ایمان انسان را کمک کرده و مورد لطف قرار می‌دهد ولی ایمان آوردن عمل خود اوست چرا که هر عاقلی می‌داند که هیچ کس با عملی که دیگری انجام دهد ستایش نمی‌شود و اگر آیه را بر معنای ظاهرش حمل کنیم چنین نتیجه می‌دهد که خدای عزّ و جلّ مؤمنان را بر کاری که ذات مقدسش انجام داده ستایش کرده است.

وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ کفر به معنای پوشاندن و پنهان داشتن و کفران نعمتهای خدا با انکار کردن آنهاست و فسوق بیرون شدن از قصد ایمان و ارتکاب گناه است، و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که منظور از فسوق دروغ است، و عصیان به معنای معصیت است.

أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ آنان به کارهای نیک هدایت یافته و در راه حق استوارند.

فَضْلًا در اعراب کلمه دو قول است: مفعول له است یا مصدری است [مفعول مطلق] که از جنس فعل غیر خودش است و فضل و

نعمت به معنای نعمت دادن و بخشش است.

از ابن عباس روایت شده است که گفت: پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله در حالی که بر الاغی سوار بود در مجلس یکی از انصار توقّف کرد و الاغ آن حضرت سرگین انداخت عبد اللَّه بن ابیّ بینی خود را گرفت و به پیامبر گفت الاغت را ببر که بوی بد آن ما را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۱

آزار می‌دهد، عبد اللَّه بن رواحه گفت: به خدا بوی الاغ پیامبر خدا از بوی تو بهتر است پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از آنجا عبور کرد و پس از آن در میانشان مشاجره ادامه یافت تا آنجا که یکدیگر را دشنام دادند و دو قبیله‌شان اوس و خزرج آمدند و با چوبدستیها به یکدیگر زدند، پیامبر نزد آنها برگشت و میانشان آشتی داد. پس این آیه نازل شد و حضرت آیه را بر آنان قرائت فرمود و با هم آشتی کردند «۱».

(بغی) به معنای تجاوز و ستم است و (فیء) بازگشت است و به معنای سایه و غنیمت نیز آمده است چرا که سایه بر می‌گردد و غنیمت هم اموال کافران است که به مسلمانان بر می‌گردد.

فَإِنْ فاءَتْ اگر برگشت و توبه کرد و به فرمانبرداری خدا در آمد پس در میان آن طایفه به عدالت صلح برقرار کنید.

وَ أَقْسِطُوا عدالت کنید.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ خداوند عادلان را دوست می‌دارد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ مؤمنان برادران دینی هستند.

فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ در میان دو شخصی که نزاع و خصومت کردند آشتی برقرار کنید یعنی ظالم را از ستم به مظلوم بازدارید و مظلوم را یاری کنید.

در حدیث است که مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند و او را نیش نمی‌زند «۲».

بعضی گفته‌اند مقصود از اخوین دو قبیله اوس و خزرج است.

۱-

عن ابن عباس، قال وقف رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله علی مجلس بعض الانصار و هو علی حمار فراث الحمار فامسک عبد اللَّه بن ابیّ بأنفه فقال خلّ حمارک فقد آذانا نتنه فقال عبد اللَّه بن رواحه و اللَّه لحمار رسول اللَّه اطیب ریحا منک و مضی رسول اللَّه و طال الخوض بینهما حتی استبا و جاء قوماهما الاوس و الخزرج فتجالدوا بالعصی فرجع الیهم رسول اللَّه فاصلح بینهم فنزلت و قرأها علیهم.

۲- و

فی الحدیث، المسلم اخو المسلم لا یظلمه و لا یسلمه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۲

بعضی بجای اخویکم، اخوتکم، به صورت جمع قرائت کرده‌اند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ زیرا اگر صلح برقرار کنید تقوا شما را به پیوند با هم و مهربانی وا می‌دارد در این صورت رحمت خدا به شما می‌رسد و مشمول رأفت خدا می‌شوید.

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۴] ..... ص : ۹۲

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ (۱۲) یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ (۱۳) قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ إِنْ تُطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لا یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمالِکُمْ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۹۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید، و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید، و آنها که توبه نکنند ظالم و ستمگرند. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۳

ایکسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسّس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۱۲)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است. (۱۳)

عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، امّا هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید پاداش اعمال شما را بطور کامل می‌دهد، خداوند غفور و رحیم است. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۹۳

اشاره

لا یَسْخَرْ قَوْمٌ منظور از قوم فقط مردانند چرا که مردها سرپرست و نگهبان زنانند و قوم جمع قائم است مانند صوم و زور که جمع صائم و زائر است. زهیر گفته است:

و ما ادری و سوف اخال ادری اقوم آل حصن ام نساء «۱»

.معنای آیه این است که بعضی از مردها بعض دیگر و بعضی از زنها بعض دیگر را مسخره نکنند.

عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ این جمله آغاز سخن است و در جواب کسی وارد شده است که می‌خواهد از علّتی که موجب نهی از تمسخر شده است آگاه شود، و معنای آیه این است که بسا هست شخص مورد مسخره در پیشگاه خدا بهتر از مسخره کننده باشد، بنا بر این شایسته است که انسان هر کس را بد حال یا معیوب

۱- نمی‌دانم و گمان می‌کنم سرانجام بدانم که آیا آل حصن مردند یا زنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۴

می‌بیند مسخره نکند شاید که او در پیشگاه خدا از کسی که سالم و بی‌عیب است پاکدل‌تر و پرهیزگارتر باشد در نتیجه شخصی را کوچک شمرده که خدایش بزرگ شمرده است.

وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ بعضی از شما بر بعضی طعنه نزنید و نظیر آن است آیه: وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ «خودکشی نکنید» (نساء/ ۲۹). چرا که مؤمنان مانند یک نفس‌اند یعنی نفس خود را از طعنه زدن و عیب گرفتن حفظ کنید و شما را نمی‌رسد که دیگران را که به دین شما نیستند سرزنش کنید.

دو حدیث است که عیب شخص فاجر را نقل کنید تا مردم از او بپرهیزند.

وَ لا تَلْمِزُوا طعنه زدن و عیبجویی در حضور شخص را «لمز» و عیبجویی در غیاب شخص را «همز» می‌گویند. و گفته شده عیبجویی با زبان و چشم و اشاره «لمز» و عیبجویی با زبان «همز» است.

وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ یکدیگر را به القاب (بد و زشت) نخوانید، باب تفاعل از نبز است و قول عرب که بنو فلان یتنابزون و یتنازبون، هر دو به یک معنی است و لقب دادنی که مورد نهی واقع شده آن است که اگر شخص به آن لقب خوانده شود بدش بیاید چون نوعی عیب و نکوهش برای اوست امّا لقبی که شخص دوست دارد و موجب زینت اوست اشکالی ندارد. در حدیث است که یکی از حقوق مؤمن بر برادر دینی خود این است که او را به اسمی صدا بزند که محبوبترین اسمها در نزد اوست «۱».

از ابن عباس روایت شده که امّ سلمه یک تکه پارچه کتان سفید به کمر خود بسته بود که دو طرف آن از پشت سرش آویزان بود و هنگام راه رفتن به زمین کشیده می‌شد، عایشه به حفصه گفت: ببین چه چیز را پشت سر خود می‌کشد گویی زبان

۱- و

فی الحدیث، من حقّ المؤمن علی اخیه ان یسمّیه بأحبّ اسمائه الیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۵

سگ آویزان شده است؟! ریشخند عایشه به امّ سلمه این بود و گویند عایشه امّ سلمه را به قد کوتاهی سرزنش کرد و با دست خود به این مطلب اشاره کرد، و گویند:

صفیّه دختر حیّ گریان به خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید ای یهودی دختر دو یهودی پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله به صفیّه فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون و عمویم موسی و شوهرم محمّد است پس آیه نازل شد «۱». بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ اسم در این جا به معنای نام بردن است و از قول عرب گرفته شده که می‌گوید: طار اسمه فی الناس بالکرم او باللؤم، یعنی در میان مردم (به بخشندگی یا فرومایگی) شهرت یافته و در حقیقت میان مردم بلند آوازه شده است و گویی خداوند فرموده است: آن نام خوبی که برای مؤمنان مشهور شده، بد است که به سبب مرتکب شدن این گناهان به گناه و بدنامی ذکر شوند.

بَعْدَ الْإِيمانِ در این جمله سه احتمال وجود دارد:

الف: جمع میان ایمان و فسق را زشت می‌شمارد چنان که گویند: کار زشتی است که انسان پس از پیری کار بچگی بکند.

ب: بد است که شخص بعد از ایمان آوردنش به فسق یاد شود و مشهور گردد چرا که مسلمانان به کسانی از یهود که مسلمان می‌شدند می‌گفتند: ای یهودی و ای فاسق و از این کار منع شدند و با توجّه به این تفسیر، جمله متعلّق به نهی از تنابز (یاد کردن به لقب بد) است.

ج: این که مؤمن با انجام دادن عمل فسق، غیر مؤمن شود (و این بد انتخابی است) چنان که به تاجری که از تجارت به کشاورزی

روی آورده می گویی: حرفه کشاورزی پس از شغل تجارت بد حرفه‌ای است «۲».

۱- حدیث طولانی است، اصل آن در ص ۴۵۸، جوامع الجامع، چاپ سنگی آمده است- م.

۲- جمله بئست الحرفة الفلاحة بعد التجارة، عینا از تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۳۷۱، نقل شده و شاید مؤلف نظرش در خوبی و بدی به قضاوت عرف و توده مردم بوده که تجارت را بهتر از فلاحت و کشاورزی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۶

اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ «ظن» به معنای گمان بـد بردن به نیکوکاران است عرب جنّبه الشـرّ وقتی می گویـد که شـخص بدی را از خود دور ساخته و در حقیقت شرّ را کناری گذاشته باشد و به دو مفعول متعدّی می‌شود و مطاوعه آن اجتنب الشرّ، است و به یک مفعول متعدی شده است.

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ یعنی بعضی گمانها گناهی است که موجب کیفر می‌شود.

وَ لا تَجَسَّسُوا «تجسّس» بـا (جیم) و با (حا) به یک معنی است، با (جیم) باب تفعّل از «جسّ» است چنان که «تلبّس» به معنای پی در پی خواستن و از «لبس» است و با (حاء) به معنای کاوش کردن برای رسیدن به چیزی است و از «حسّ» گرفته شده و چون «جسّ» با (جیم) و با (حاء) از نظر معنی به یکدیگر نزدیکند به نیروهای ادراکی انسان حواس با (جیم) و با (حاء) گفته‌اند و مقصود آیه منع از جستجوی عیبهای مسلمانان است.

وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً عرب غابه و اغتابه، گویـدماننـد غاله و اغتاله، و غیبت از اغتیاب است ماننـد غیله که از اغتیال است و آن بدگویی در غیاب شـخص است. از پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله درباره غیبت سؤال شد فرمود: غیبت آن است که برادرت را به چیزی یاد کنی که بدش بیاید اگر آنچه می گویی در او باشد او را غیبت کرده‌ای و اگر در او نباشد به او بهتان زده‌ای.

أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ [در آیه مـورد بحث] آنچه از آبروی شـخص غیبت شـده به غیبت کننـده می‌رسـد به بـدترین و زشت ترین صورت تجسّم یافته و به تصویر کشیده شده است.

از قتاده روایت شده همانطور که اگر مرداری کرم افتاده بیابی خوردنش برایت

شمرده‌انـد در صورتی که در اسـلام از کشـاورزی بیش از تجارت سـتایش شـده است و در تجارت احتمال معصـیت و گناه بیشتر از کشاورزی است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۷

ناخوشایند است باید خوردن گوشت برادرت در حالی که زنده است برایت ناخوشایند باشد.

مَیْتاً حـال برای «لَحْمَ أَخِیهِ» یـا برای «اخ» است و منصـوب می‌باشـد، و چـون خداونـد مقرّر داشـته که هیچکس دوست نـدارد مردار برادرش را بخورد در ادامه سخنش فرموده «فَکَرِهْتُمُوهُ» یعنی با لزوم اقرار به زشتی این کار و نفرت طبع شما از آن بر شما ثابت شده که خوردن مردار برادرتان را ناخوشایند بدانید و غیبت را که نظیر خوردن گوشت مردار برادر دینی است زشت بشمارید.

[شأن نزول] ..... ص : ۹۷

روایت شده که ابو بکر و عمر سلمان را به خدمت رسول خدا فرستادند تا برایشان غذایی بیاورد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله او را نزد اسامهٔ بن زید فرستـاد که انباردار رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله بود اسامه گفت طعامی نداریم سـلمان نزد ابو بکر و عمر برگشـت

آن دو گفتند اسامه بخل ورزید و اگر سلمان را به چاه سمیحه می‌فرستادیم آبش خشک می‌شد آن گاه خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رفتند، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آن دو فرمود: چه شده است که در دهنهایتان گوشت تازه می‌بینم عرض کردند ای رسول خدا ما امروز گوشت نخورده‌ایم فرمود گوشت سلمان و اسامه را خوردید پس این آیه نازل شد «۱».

وَ اتَّقُوا اللَّهَ با ترک آنچه به پرهیز از آن مأمور شده‌اید و پشیمانی بر آنچه در این مورد از شما سرزده است تقوای الهی پیشه کنید.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ خدا توبه شما را قبول می‌کنید.

إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی شما را از آدم و حوّا آفریدیم و گفته شده: ما شما را از یک پدر و مادر آفریدیم پس هیچ یک از شما نیستید مگر این که به جایی وابسته‌اید که دیگری وابسته است (به یک پدر و مادر منسوبید) بنا بر این دلیلی برای

۱- به تفسیر جوامع الجامع، چاپ سنگی، ص ۴۵۹ رجوع کنید- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۹۸

فخر فروشی و برتری جویی در تبار وجود ندارد.

وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً «شعوب» جمع شعب و نخستین طبقه از طبقات ششگانه مانند مضر و ربیعه است.

وَ قَبائِلَ قبیله کمتر از شعوب است مانند بکر بن ربیعه و تمیم بن مضر و عماره کمتر از قبیله است پس از آن بطن و بعد از بطن فخذ، و بعد فصیله است.

لِتَعارَفُوا یعنی «لیتعارفوا» بعضی از شما بعض دیگر را به وسیله نسب و پدر و قومش بشناسد نه برای این که به پدران و اجداد خود بر یکدیگر فخر فروشی کنید و مدّعی برتری و تفاوت شوید آن گاه خداوند سبحان خصلتی را بیان فرموده که آدمی با آن کرامت و شرافت به دست می‌آورد و فرموده است: إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ یعنی بلند مرتبه‌ترین شما در پیشگاه خدا و آن که ثوابش بیشتر از همه است کسی است که بیشتر از گناهان بپرهیزد و بیشتر از خدا اطاعت کند.

قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا ایمان تصدیقی است که همراه با آرامش نفس و اعتماد باشد و اسلام این است که با اظهار شهادتین وارد اسلام شود و با مؤمنان پیکار نکند، مگر گفتار خداوند را نمی‌بینید که می‌فرماید: وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ خداوند کلمه «لَمْ تُؤْمِنُوا» را بجای (کذبتم) دروغ می‌گویید گذاشته است چون أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ، که صفت مخلصان است به دلالت کنایی بر دروغگو بودن آنها دلالت می‌کند.

وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا خداوند و لکن اسلمتم، نفرمود تا معنای ادّعا و پندار را برساند چنان که گفتارشان آمنّا بر این معنی دلالت دارد همچنین است «لا یلتکم» یعنی چیزی از ثواب اعمالتان نمی‌کاهد و به شما ستم روا نمی‌دارد. عرب، الته حقّه یألته التا و لاته یلیته، را به یک معنی استعمال می‌کند.

لا یَلِتْکُمْ «لا یألتکم» نیز قرائت شده و دو لغت است.

از ابن عباس روایت است که جمعی از (طایفه) بنی اسد در سالهای قحطی وارد

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۹۹

مدینه شدند و (به امید کمک گرفتن از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) شهادتین گفتند، نرخها در بازار مدینه مرتّب گران می‌شد و هر صبح و شام خدمت رسول خدا شرفیاب شده می‌گفتند: عربها بر مرکبهایشان سوار شدند و با تو پیکار کردند امّا ما با زن و فرزندان به خدمت شما آمدیم و هیچ گاه با شما سر جنگ نداشتیم و مقصودشان از این سخنان منّت نهادن بر رسول خدا بود، پس این آیه مورد بحث به آن مناسبت نازل شد «۱».

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۵ تا ۱۸] ..... ص : ۹۹

اشاره

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۹۹

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند آنها راستگویانند. (۱۵)
بگو: آیا خدا را از ایمان خود با خبر می‌سازید، او تمام آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند، و خداوند از همه چیز آگاه است. (۱۶)
آنها بر تو منّت می‌گذارند که

۱- عن ابن عباس، انّ نفرا من بنی اسد قدموا المدینهٔ فی سنهٔ جدبهٔ فاظهروا الشهادهٔ و اغلوا اسعار المدینهٔ و هم یغدون و یروحون الی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و یقولون: اتتک العرب بأنفسها علی ظهور رواحلها و جئناک بالأثقال و الذّراری یریدون الصّدقهٔ و یمنّون علیه فنزلت.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۰
اسلام آورده‌اند، بگو اسلام خود را بر من منّت مگذارید، بلکه خداوند بر شما منّت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده اگر (در ادّعای ایمان) راستگو هستید. (۱۷)
خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند و نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۰

ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا پس از آن که سینه‌هایشان به ایمان آرامش یافت دچار تردید نشدند که شیطان یا بعضی از گمراه کنندگان در دلشان تردیدی ایجاد کنند که به یقین آنها آسیبی برساند و با دشمن محارب یا شیطان یا نفس امّاره به جهاد پرداختند.
أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ آنان براستی در دل ایمان آورده و دروغ نگفتند چنان که اعراب بنی اسد دروغ گفتند بلکه ایمان این گروه از سر صدق و حقیقت است.
قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ آیا دینداری خود را به خدا خبر می‌دهید در حالی که خدا بر دلهای شما احاطه دارد و از اعتقاد شما آگاه است و به خبر دادن شما نیازی ندارد چرا که خدا عالم با لذات است و همه چیز را می‌داند و احتیاج به خبر دادن و اعلام ندارد.
يَمُنُّونَ عَلَيْكَ منّ علیه بید، گویند هر گاه به کسی نیکی کند و بخششی را که بر او کرده برشمارد، یعنی سخنی را که به حق باید اسلام نامید نه ایمان، ایمان مشمارید، بلکه خداوند بر شما منّت دارد که با توفیق خود شما را کمک کرده و چنان که خود مدّعی هستید شما را به سوی ایمان هدایت فرموده و موفّق ساخته است و این در صورتی است که ادّعای شما درست باشد و حال آن که

شما چیزی را ادّعا می‌کنید که خداوند علم به خلاف آن دارد. در این که اسلام به ضمیر «کم» [این گروه] نسبت داده شد و «اسلامکم» فرموده و ایمان به حالت غیر اضافه آمده است نکته‌ای است که هر کس دقّت کند در می‌یابد و جواب شرط «إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» به سبب دلالت جمله قبل حذف شده است و تقدیر این است که اگر شما که مدّعی ایمان هستید

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۱

راست می‌گویید خدا بر شما منّت دارد.

بِما تَعْمَلُونَ با «تاء» و «یاء» هر دو قرائت شده است و اشاره به این مطلب دارد که آنها در ادّعای ایمانشان راستگو نیستند یعنی چیزی از اسرار شما بر خدا پوشیده نیست بنا بر این چگونه از راستگویی و دروغگویی شما آگاه نمی‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۲

سوره (ق) ..... ص : ۱۰۲

اشاره

سوره (ق) مکی است و چهل و پنج آیه دارد، فقط یک آیه‌اش مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۰۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده هر کس سوره (ق) را بخواند خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند «۱»، و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره (ق) را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند به او وسعت رزق دهد و در قیامت نامه عملش را به دست راستش دهد و اعمال او را به آسانی حسابرسی فرماید «۲».

[سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۱۰۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْکافِرُونَ هذا شَیْ‌ءٌ عَجِیبٌ (۲) أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا کِتابٌ حَفِیظٌ (۴)

بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ (۵) أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْناها وَ زَیَّنَّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ (۷) تَبْصِرَةً وَ ذِکْری لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ (۸) وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِیدِ (۹)

وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِیدٌ (۱۰) رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْیَیْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذلِکَ الْخُرُوجُ (۱۱)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة (ق) هوّن اللَّه علیه سکرات الموت.

-۲

عن الباقر علیه السّلام من قرأ فی فرائضه و نوافله سوره (ق) وسّع اللَّه علیه فی رزقه و اعطاه اللَّه کتابه بیمینه و حاسبه حسابا یسیرا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۳

ترجمه: ..... ص : ۱۰۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

ق- سوگند به قرآن مجید. (۱)

آنها تعجّب کردند که پیامبری انذارگر از میان خودشان آمده، و کافران گفتند این چیز عجیبی است. (۲)

آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم دوباره به زندگی باز می‌گردیم؟ این بازگشتی است بعید! (۳)

ولی ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است. (۴)

آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیّرند. (۵)

آیا آنها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم؟ و چگونه به وسیله ستارگان زینت بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و ناموزونی در آن نیست!. (۶)

و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه‌های عظیمی افکندیم، و از هر نوع گیاه بهجت انگیز رویاندیم. (۷)

تا وسیله بینایی و بیداری برای هر بنده توبه کاری باشد. (۸)

و از آسمان آبی پر برکت فرستادیم و به وسیله آن باغها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویاندیم. (۹)

و نخلهای بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند. (۱۰)

همه آنها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است، و به وسیله باران زمین مرده را زنده کردیم، آری زنده شدن مردگان نیز همین گونه است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۴

تفسیر: ..... ص : ۱۰۴

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ بحث در این آیه نظیر بحث در (ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ) است چرا که هر دو یک اسلوب دارد و منظور از «مجید» این است که قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی که در پیشگاه خدا بزرگ است از مجد و عظمت ویژه‌ای برخوردار است.

بَلْ عَجِبُوا یعنی از آنچه شگفت آور نیست به شگفت آمدند و آن این که مردی از خودشان آمد که از امانت و عدالت او آگاه بودند و آنها را از رستاخیز و پاداش (اعمال) می‌ترسانید.

فَقالَ الْکافِرُونَ اسم ظاهر «کافرون» به جای ضمیر آمده تا دلالت کند که آنان با گفتارشان هذا شیء عجیب اقدام به بزرگترین کفر کرده‌اند و «هذا» اشاره به بازگشت انسانها در قیامت است.

أَ إِذا مِتْنا «اذا» منصوب است بنا بر این که ظرف مقدّر باشد و معنایش چنین است أ حین نموت و نصیر ترابا نبعث و نرجع ذلک رجع بعید آیا هنگامی که می‌میریم و خاک می‌شویم زنده شده و بر می‌گردیم این برگشتن دور به نظر می‌رسد و قابل قبول نیست چنان که می‌گویید: هذا قول بعید- یعنی این گفتار دور از ذهن و عادت است.

قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ این آیه بعید شمردن آنها در مورد بازگشت قیامت را ردّ می‌کند، یعنی می‌دانیم که زمین گوشتهای بدن آنها را می‌خورد و استخوانهایشان را فرسوده می‌کند بنا بر این، زنده کردن و برگرداندن آنها برای ما دشوار نیست از سدّی روایت شده که منظور از ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ، تعداد کسانی است که از آنها می‌میرند و در خاک دفن می‌شوند.

وَ عِنْدَنا کِتابٌ حَفِیظٌ ما کتابی داریم که از کهنگی و فرسودگی محفوظ است و آن کتاب حافظان اعمال است که آنها را می‌نویسند، یا آنچه در آن کتاب نوشته شده و به امانت نهاده حفظ می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۵

بَلْ کَذَّبُوا اعراضی است که پس از اعراض اوّل بَلْ عَجِبُوا، آمده تا دلالت کند که کافران کاری کرده‌اند که از تعجّبشان بر زنده شدن در قیامت زشت‌تر است و آن تکذیب نبوّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است که به وسیله معجزات تأیید شده است.

فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ آنان در این مورد سردرگم و پریشانند، گویند مرج الخاتم فی اصبعه و خرج، انگشتر را در انگشتر خود کرد و بیرون آورد، گاه می‌گویند محمّد صلّی اللَّه علیه و آله دیوانه است و گاه می‌گویند جادوگر است و گاه می‌گویند شاعر است.

أ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ آیا هنگامی که به زنده شدن پس از مرگ کفر ورزیدند به نشانه‌های قدرت خدا در بنای آسمان با همه عظمت و نظم عالی آن نیندیشیدند.

کَیْفَ بَنَیْناها چگونه آن آسمانها را بدون داشتن ستون و تکیه‌گاهی بنا کرده‌ایم.

وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ یعنی آسمان دارای شکاف و فاصله‌ای نیست مانند گفته خداوند هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ «آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟» (ملک/ ۳).

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها زمین را گسترش دادیم و در آن کوههایی ثابت نهادیم، وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ از هر صنفی که خوش منظر است رویاندیم.

تَبْصِرَةً وَ ذِکْری لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ تا بدان وسیله امر دین روشن شود و برای هر بنده‌ای که به خدا روی می‌آورد و در آفرینش بی‌نظیرش می‌اندیشد یادآوری باشد.

ماءً مُبارَکاً یعنی از آسمان بارانی پر منفعت و برکت فرو فرستادیم.

فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ و به وسیله آن باغهایی پر از درخت که میوه‌های گوناگون دارد رویاندیم. و حبّ الحصید و هر دانه‌ای که قابل درو شدن است مانند گندم و جو و دیگر حبوبات را رویانیدیم و با این باران درختان خرمای بلند رویاندیم.

لَها طَلْعٌ نَضِیدٌ این درختان خرمای بلند شاخه‌هایی دارند که بر روی هم افتاده‌اند و بسیار خرما دارد.

رِزْقاً لِلْعِبادِ «رزقا» مفعول له است و اصلش انبتناها لنرزقهم است یعنی آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۶

رویاندیم تا به شما روزی دهیم، و ممن است مصدر انبتنا باشد چون انبات (رویاندن) به معنای رزق و روزی دادن است.

کَذلِکَ الْخُرُوجُ یعنی همان طور که با آب این زمینهای مرده را که چیزی در آن نمی‌رویید زنده کردیم شما نیز پس از مردن از قبرها زنده بیرون می‌شوید.

«کاف» در «کذلک» محلّا مرفوع است و رفع آن بنا بر ابتدائیّت است.

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۲ تا ۲۰] ..... ص : ۱۰۶

اشاره

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲) وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوانُ لُوطٍ (۱۳) وَ أَصْحابُ الْأَیْکَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ کُلٌّ کَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِیدِ (۱۴) أَ فَعَیِینا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ (۱۵) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ (۱۶)

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ (۱۷) ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸) وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۶

پیش از آنها قوم نوح و اصحاب رسّ (قومی در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند) و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. (۱۲)

و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط. (۱۳)

و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبّع (که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند) هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آنها تحقّق یافت. (۱۴)

آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۷

ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم. (۱۶)

به خاطر بیاورید هنگامی که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان هستند اعمال او را دریافت می‌دارند. (۱۷)

هیچ سخنی را انسان تلفّظ نمی‌کند مگر این که نزد آن فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است. (۱۸)

و سرانجام سکرات مرگ به حق فرا می‌رسد (و به انسان گفته می‌شود) این همان چیزی است که از آن می‌گریختی. (۱۹)

و در صور دمیده می‌شود، آن روز، روز تحقّق وعده وحشتناک است. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۷

تمام این اقوام یاد شده پیامبرانی را که بر آنها مبعوث شدند تکذیب کردند از این رو لازم آمد تهدید من که همان عذاب است بر آنها فرود آید، خدا در این آیه به پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله دلداری می‌دهد و کفّار را از کیفر و عذاب می‌ترساند.

أَ فَعَيِينا همزه این کلمه برای انکار است وعیی بالأمر زمانی گفته می‌شود که شخصی به آن کار هدایت نشود و معنای جمله این است که ما همان طور که می‌دانید از آفرینش اولیّه عاجز نبودیم تا از آفرینش دوّم عاجز شویم.

بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ یعنی آنان در آفرینش اولیّه منکر قدرت ما نیستند بلکه آنها در زنده شدن پس از مرگ تردید دارند و شیطان آنها را به اشتباه و شکّ انداخته است که زنده کردن مردگان امری غیر عادی است و منظور از وسوسه صدای پنهان است و وسوسه نفس (حدیث نفس) چیزی است که به دل و باطن انسان خطور می‌کند. (باء) در «به» مانند «باء» در جمله (صوّت بکذا) است، و ممکن است برای متعدّی ساختن فعل باشد و ضمیر به انسان برگردد، یعنی آنچه را که تو مورد وسوسه قرار می‌دهی.

«ما» در «ما تُوَسْوِسُ» مصدری است چرا که عرب می‌گوید: حدّث نفسه بکذا چنان که می‌گوید حدّثته به نفسه، لبید شاعر می‌گوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۸

و اکذب النّفس اذا حدّثتها ان صدّق النفس یزرئ بالأمل «۱»

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مقصود این است که علم خدا به هر چیزی نزدیک است و به همه حالات تعلّق می‌گیرد تا آنجا که هیچ حالتی بر ذات حق پوشیده نمی‌ماند و گویی ذات پروردگار به آن نزدیک است و حبل الورید مثلی برای بسیار نزدیک بودن است چنان که

گفته‌اند هو منّی معقد الإزار، او بسیار به من نزدیک است، منظور از «حبل» رگ است و وریدان دو رگی است که متّصل به گردن است و در جلو آن قرار دارد و به رگ و تین (قلب) پیوسته است که از سر به آن می‌رسد.

إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیانِ «إذ» منصوب به «اقرب» است و معنی این است که خدای سبحان آنچه را به نفس خطور کند می‌داند و از هر چیز نزدیک به انسان نزدیکتر است آن گاه که دو ملک ضبط کننده گفته‌های او را ضبط می‌کنند، و این اعلان بی‌نیازی خداوند از ضبط دو فرشته است چرا که او از پوشیده‌ترین امور آگاه است و گماشتن دو فرشته بر انسان برای ضبط گفتار نشان لطف الهی است که آنها را از کارهای زشت باز دارد و به انجام عبادات مایل سازد، و «تلقّی تلقّن» و «قعید قاعد» است مانند جلیس که «جالس» است معنای آیه این است که فرشتگان دریافت دارنده اعمال در سمت راست و چپ نشسته‌اند و «قعید» که پس از «عن الیمین» بوده حذف شده چون قعید دوم بر آن دلالت می‌کند مانند گفته شاعر:

رمانی بأمر کنت منه و والدی بریّا و من حول الطّوی رمانی «۲»

ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ انسان هیچ کلامی را نمی‌گوید مگر این که ملکی نزد اوست

۱- هر گاه نفس، تو را از کاری خبر دهد و تو او را از آن کار خبر دهی (هر گاه نفس تو را وسوسه کرد) تصدیقش مکن که اگر او را تصدیق کنی تو را در (دام) آرزو می‌افکند.

۲- مرا به کاری متّهم ساخت که من و پدرم از آن منزّه و دور بودیم و از ...، در این شعر «بریّا» بعد از (کُنْتَ مِنْهُ) حذف شده چون (بریّا) در مصراع دوّم بر آن دلالت می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۹

که عمل او را مراقبت می‌کند و با او حاضر است. از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده است که فرشته نویسنده حسنات در سمت راست انسان و نویسنده گناهان در سمت چپ اوست و فرشته مأمور سمت راست بر فرشته سمت چپ فرمانروایی دارد، بنا بر این هر گاه ثوابی کند فرشته سمت راست ده ثواب می‌نویسد و هر گاه انسان گناهی مرتکب شود فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می‌گوید هفت ساعت او را مهلت بده شاید تسبیح و استغفار کند «۱».

وَ جاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ مراد سختی جان کندن است که انسان را مدهوش کرده و بر عقلش چیره می‌شود.

بِالْحَقِّ «باء» در این کلمه برای تعدیه است، یعنی سختی مرگ، حقیقت را که سعادت یا شقاوت است آورد و گفته شده: حقیقتی (مرگی) را آورده که انسان برای آن آفریده شده است. و ممکن است «باء» در «بالحق» مانند «باء» در گفتار خداوند تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ باشد یعنی آمد در حالی که به حقیقت امر مشتبه شده یا به حکمت و غرض صحیح مشتبه شده است.

این آیه و جاءت سکرة الحقّ بالموت نیز قرائت شده است و این قرائت از ائمه شیعه علیهم السّلام روایت شده و «سکرة» به «حق» اضافه شده است تا دلالت کند که سختی جان کندن برای انسان مقدّر شده و در آن حکمتی است و «باء» در «بالموت» برای تعدیه است چرا که سختی جان کندن به سبب رفتن روح است یا برای این که در پی آن مرگ هست و گویی سختی جان کندن مرگ را می‌آورد. و ممکن است به این معنی باشد که سختی جان دادن آمد در حالی که مرگ را به همراه دارد و گفته شده:

«سکرة الحق» به معنای سکرة اللَّه، است و «سکرة» برای تعظیم و اهمیّت دادن به آن

۱-

عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله: کاتب الحسنات علی یمین الرجل و کاتب السیّئات علی یساره و صاحب الیمین امیر علی صاحب الشمال فاذا عمل حسنة کتبها ملک الیمین عشرا و اذا عمل سیّئة قال صاحب الیمین لصاحب الشمال دعه سبع ساعات لعلّه یسبّح او

یستغفر.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۱۰

و سختی جان کندن به حق اضافه شده است.

ذِلِکَ در مشار الیه «ذلک» دو قول است:

۱- اشاره به مرگ باشد و مخاطب، از باب التفات انسانی باشد که در گفتار خداوند، وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ آمده است.

۲- اشاره به حق باشد و مخاطب شخص فاجر.

تَحِیدُ یعنی می‌گریزد.

ذِلِکَ یَوْمُ الْوَعِیدِ «ذلک» اشاره به مصدر «نفخ» است یعنی زمان آن دمیدن روز ترساندن است و مضاف «نفخ» حذف شده است.

[سوره ق (۵۰): آیات ۲۱ تا ۳۵] ..... ص : ۱۱۰

اشاره

وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ (۲۱) لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ (۲۲) وَ قالَ قَرِینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ (۲۳) أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ (۲۴) مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ (۲۵)
الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ (۲۶) قالَ قَرِینُهُ رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ وَ لکِنْ کانَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ (۲۷) قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ (۲۸) ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ (۲۹) یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ (۳۰)
وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ (۳۱) هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوَّابٍ حَفِیظٍ (۳۲) مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ (۳۳) ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴) لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ (۳۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۰

هر انسانی وارد محشر می‌شود در حالی که همراه او سوق دهنده و گواهی است. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۱۱

(به او خطاب می‌شود) تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملا تیز بین است. (۲۲)

فرشته همنشین او می‌گوید این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است. (۲۳)

(خداوند فرمان می‌دهد:) در جهنم بیفکنید هر کافر متکبر و لجوج را. (۲۴)

آن کسی که شدیدا مانع خیر است، متجاوز است، و در شکّ و تردید (حتی دیگران را به تردید می‌افکند). (۲۵)

آن کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده (آری) او را در عذاب شدید بیفکنید! (۲۶)

و همنشینش از شیاطین می‌گوید: پروردگارا من او را به طغیان وا نداشتم لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود. (۲۷)

خداوند می‌گوید: نزد من جدال و مخاصمه نکنید، من قبلا به شما اتمام حجّت کرده‌ام. (۲۸)

سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگانم ستم نخواهم کرد. (۲۹)

به خاطر بیاورید روزی را که به جهنّم می‌گوییم آیا پر شده‌ای؟ و او می‌گوید آیا افزون بر این هم وجود دارد؟! (۳۰)

(در آن روز) بهشت به پرهیزگاران نزدیک می‌شود، و فاصله‌ای از آنها ندارد! (۳۱)

این چیزی است که به شما وعده داده می‌شود و برای کسانی است که به سوی خدا باز می‌گردند، و پیمانها و احکام او را حفظ می‌کنند. (۳۲)

آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد، و با قلبی پشیمان در محضر او حاضر شود. (۳۳)

(به آنها می‌گویند) به سلامت وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانی است. (۳۴)

هر چه بخواهند در آن جا برای آنها هست و نزد ما نعمتهای اضافی دیگری است (که به فکر هیچ کس نمی‌رسد). (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۱

مَعَها سائِقٌ در روز قیامت هر انسان مکلفی می‌آید در حالی که فرشته‌ای سوق دهنده همراه اوست و او را وا می‌دارد که به طرف حساب برود و فرشته دیگری است که با آگاهی از احوال او درباره او شهادت می‌دهد، این جمله محلا حال است برای کلّ که با اضافه شدن به نفس که در حکم معرفه است، به معرفه اضافه شده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۲

است، یعنی به او گفته می‌شود، تو در دنیا از امروز غافل بودی و گویی این غفلت برای تو پرده و برای چشمت مانعی بوده و ما آن پرده را کنار زدیم و غفلت از تو برطرف شد و چشم تو که از دیدن ناتوان بود بر اثر بیداری تیزبین شد.

وَ قالَ قَرِینُهُ منظور از «قرین» شیطانی است که برایش بر انگیخته شده و در گفتار خدای سبحان آمده است نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ «شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم و همواره قرین او باشد» (زخرف/ ۳۶) گفته شده: «قرین» فرشته‌ای است که شاهد اعمال انسان است و این مطلب از ائمه معصومین علیهم السّلام روایت شده است.

هذا ما لَدَيَّ عَتِيدٌ اگر مقصود از «قرین» شیطان باشد معنای آیه این است که این عذابی است که در نزد من حاضر است و آن را با گمراه ساختنم برای جهنّم فراهم کرده‌ام. و اگر مقصود از قرین فرشته باشد به این معناست که این حساب اوست که نزد من در پرونده او حاضر است آن فرشته به خداوند عرض می‌کند: اعمال او در این پرونده نزد من حاضر است چرا که مرا بر او گماشته‌ای.

«ما» موصوف و «عتید» صفت آن است و اگر «ما» را صفت قرار دهیم «عتید» بدل یا خبر بعد از خبر یا خبر مبتدای محذوف است.

أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ در این جمله چند قول است:

۱- خطابی است از سوی خدا به دو فرشته سوق دهنده و شاهد.

۲- خطاب به یک فرشته باشد به این اعتبار که مثّنی بودن فاعل را به منزله مثّنی بودن فعل قرار دهیم و گویی گفته شده «الق- الق».

۳- عربها بیشتر در سفرها همراهی دارند که با خود او دو نفر می‌شوند از این رو بیشتر بر زبانشان خطاب به تثنیه رایج است و می‌گویند: یا صاحبیّ و خلیلیّ وقفا، ای دو یار و دوست من (و) بایستید تا آن جا که در خطاب به یک نفر از تثنیه استفاده می‌کنند چنان که از حجّاج نقل شده که می‌گفت: یا حرّسی اضربا عنقه «و اضربا به صورت مثنی برای حرّس که جمع است آورده شده»

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۳

۴- الف در «القیا» بدل از نون خفیفه برای تأکید باشد «و اصل آن (القین) بوده» و وصل در حکم وقف قرار گرفته و نون به الف تبدیل شده است.

از ابو سعید خدری از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود: هر گاه روز قیامت شود خدا به من و علی می‌فرماید: هر کس دشمن شماست در آتش بیفکنید و هر کس دوست شماست وارد بهشت کنید و این است (معنای) گفتار خداوند: أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ «۱».

«عَنِيدٍ» به معنای معاند و متمایل از حق است که به خاندان خودش تجاوز و ستم می‌کند.

مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ بسیار حقوق مال را منع می‌کند یا بسیار از کار خیر منع می‌کند که به مستحقّ آن نرسد و میان خیر و مستحق خیر حایل و مانع می‌شود.

گویند: این آیه درباره ولید بن مغیره نازل شد زمانی که برادر زادگانش در مورد مسلمان شدن با او مشورت کردند پس مغیره آنها را از مسلمان شدن منع کرد.

مُعْتَدٍ ستمگری که از حق تجاوز کرده و در وجود خدا و دین او دچار تردید شده است. بعضی گفته‌اند: منظور از «معتد» شخص متّهم است که با انجام کارهایی مورد سوء ظنّ واقع می‌شود مانند شخص مورد نکوهش که به خاطر انجام کارهایی مورد ملامت قرار می‌گیرد.

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِياهُ در اعراب «الَّذِي جَعَلَ» دو احتمال هست: ۱- مبتداست و معنای شرط در آن نهفته است «فألقياه» خبر مبتداست ۲- الّذی جعل بدل از کلّ کفّار باشد «فألقياه» برای تأکید تکرار شده باشد.

قالَ قَرِينُهُ رَبَّنا ما أَطْغَيْتُهُ شیطان گوید: پروردگارا من او را طغیانگر قرار ندادم

۱-

عن ابی سعید الخدری عن النّبی صلّی اللّه علیه و آله قال: إذا کان یوم القیامهٔ یقول اللّه لی و لعلیّ القیا فی النار من ابغضکما و ادخلا الجنهٔ من احبّکما و ذلک قوله عزّ اسمه، القیا فی جهنم کل کفّار عنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۴

ولی او خود طغیان کرده و گمراهی را بر عدالت انتخاب کرده است، مانند این گفته خداوند: وَ ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي «من بر شما تسلّطی نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما پذیرفتید». (ابراهیم/ ۲۲) قال یعنی خداوند به آنها می‌فرماید:

لا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ در آخرت در پیشگاه من بعضی از شما با بعضی دشمنی نورزید چرا که در خصومت شما با هم فایده‌ای نیست در حالی که من پیشتر به زبان پیامبرانم شما را بیم داده بودم.

ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ آن گاه فرمود: انتظار نداشته باشید که گفتار و تهدید خود را در مورد تکذیب پیامبرانم و مخالفت فرمانم تغییر دهم و فرمان دیگری صادر کنم.

وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ در کیفری که می‌دهم به بندگانم ستم روا نمی‌دارم ولی آنها با انجام کارهای زشت به خودشان ستم می‌کنند. «باء» در «بالوعید» زایده است نظیر قول خداوند: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید» (بقره/ ۱۹۵). و اگر قدّم به معنای تقدّم باشد «باء» برای تعدیه است و جمله، وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ به جای حال از «لا تختصموا» می‌باشد و به این معنی است که:

شما قبول دارید که من پیشتر شما را وعده عذاب داده‌ام.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ نقول با «نون» و «یاء» هر دو قرائت شده است و «یوم» منصوب به «ظلّام» یا منصوب به «نفخ» است و سؤال و جواب جهنّم از باب تخییل است و هدف به تصویر کشیدن معنی در دل است که دو معنی دارد:

۱- جهنّم با همه دامنه‌دار بودنش پر می‌شود تا آن جا که بر پری آن چیزی افزوده نمی‌شود.

۲- جهنّم آن اندازه وسعت دارد که در عین داخل شدن افراد جای اضافی برای ورود دیگران دارد. «مزید» مصدر است مانند مجید یا اسم مفعول است مانند مبیع.

غَيْرَ بَعِيدٍ منصوب است بنا بر ظرف بودن، يعنى جايى كه دور نيست، يا منصوب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۵

است بنا بر اين كه حال باشد و دليل مذكّر آمدنش اين است كه بر وزن مصدر است و در صفت آوردن براى مصدرها مذكّر و مؤنّث يكسان است، يا موصوف حذف شده و در اصل شيئا غير بعيد، و به معناى تأكيد است چنان كه مى‌گويى: هو قريب غير بعيد، آن نزديك است و دور نيست.

هذا ما تُوعَدُونَ جمله معترضه است.

لِكُلِّ أَوَّابٍ بدل از متّقين است و حرف جرّ تكرار شده است.

هذا اشاره به ثواب يا به مصدر «ازلفت» است.

أَوَّابٍ كسى است كه بسيار توبه مى‌كند و به بندگى خدا بر مى‌گردد.

حفيظ كسى است كه حدود الهى را حفظ مى‌كند.

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمنَ بدل بعد از بدل و تابع براى كلّ است و مى‌تواند بدل از موصوف «اوّاب» و «حفيظ» باشد ولى نمى‌تواند در حكم «اوّاب» و «حفيظ» باشد چون براى «من» موصول صفت آورده نمى‌شود و هيچ يك از موصولها جز الّذى موصوف واقع نمى‌شود، و ممكن است مبتدا باشد و خبرش را يقال لهم ادخلوها بسلام، بگيريم چرا كه «من» در حكم جمع است.

بِالْغَيْبِ در اعراب اين كلمه سه قول است:

۱- حال از مفعول [مقدّر] كه (خشية) است باشد يعنى از خدا بترسد در حالى كه غايب است.

۲- صفت براى مصدر «خشية» باشد يعنى از خدا مى‌ترسد ترسيدنى كه همراه با غايب بودن است تا آن جا كه از عقاب او مى‌ترسد در حالى كه غايب است.

۳- حال براى فاعل باشد يعنى در حالى كه او در خلوت است و هيچ كس او را نمى‌بيند.

وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ با قلبى كه به بندگى خدا روى آورده، وارد آخرت مى‌شود.

ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمنين به آنان گفته مى‌شود وارد بهشت شويد در حالى كه از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۶

عذاب در امانيد، يا در حالى كه خدا و فرشتگان بر شما سلام مى‌كنند.

ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ آن روز روزى است كه جاودانگى [در بهشت ماندن] مقدّر شده است مانند ادخلوها خالدين، يعنى وارد بهشت شويد در حالى كه هميشه ماندن مقدّر شده است.

لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها هر چه اراده كنند و از انواع نعمتها كه در بهشت بخواهند در اختيارشان است.

وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ بلكه بيش از آنچه بخواهند در نزد ما برايشان وجود دارد از نعمتهايى كه به دلشان خطور نكرده است يا بيش از مقدارى كه استحقاق دارند.

[سوره ق (۵۰): آيات ۳۶ تا ۴۵] ..... ص : ۱۱۶

اشاره

وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِي الْبِلادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۶) إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (۳۷) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸) فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ

سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ (۴۰)
وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳) يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً ذلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسِيرٌ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخافُ وَعِيدِ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۶

چه بسیار اقوامی را که قبل از آنها هلاک کردیم، اقوامی که از آنها ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۷
قوی‌تر بودند، و شهرها (و کشورها) را گشودند، آیا راه فراری وجود دارد؟. (۳۶)
در این تذکّری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش فرا دهد و حضور یابد. (۳۷)
ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز (شش دوران) آفریدیم و هیچ گونه رنج و تعبی به ما نرسید (با این حال چگونه زنده کردن مردگان برای ما مشکل است؟). (۳۸)
در برابر آنچه آنها می‌گویند شکیبا باش، و تسبیح و حمد پروردگارت را قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب بجا آور. (۳۹)
و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده‌ها! (۴۰)
گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می‌دهد. (۴۱)
روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می‌شنوند، آن روز روز خروج است. (۴۲)
ماییم که زنده می‌کنیم، و می‌میرانیم، و بازگشت تنها به سوی ماست. (۴۳)
روزی که زمین از روی آنها شکافته می‌شود و بسرعت (از قبرها) خارج می‌شوند، و این جمع کردن برای ما آسان است. (۴۴)
ما به آنچه آنها می‌گویند آگاهتریم و تو مأمور به مجبور ساختن آنها نیستی، بنا بر این به وسیله قرآن کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکّر ساز. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۷

فَنَقَّبُوا راهها را در شهرها فتح کردند، اصل «نقّبوا» از «نقب» به معنای راه است، یعنی شهرها را فتح کرده و درباره امور آنها گفتگو کردند. حرث بن حلزه می‌گوید:
نقّبوا فی البلاد من حذر المو ت و جالوا فی الأرض کلّ مجال «۱»
«فاء» در «فنقّبوا» برای سببیّت از هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً، است، یعنی قدرت زیادشان آنها را بر فتح شهرها توانا ساخت و ممکن است به این معنی باشد که اهل مکّه در

۱- شعر از حرث بن کلده است. در راههای شهرها رفتند و برای فرار از مرگ و ترس از آن به تفتیش و جستجوی پناهگاه و راه فرار پرداختند و در اطراف زمین به هر دری زدند. تفسیر کشّاف، ج ۴، پانوشت ص ۳۹۰- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۸
شهرهای آن زمانها فتحهایی کردند. آیا آنها از خدا یا از مرگ، راه گریزی دارند تا برای خود نظیر آرزوهای آنان داشته باشند.
إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى در آنچه خبر دادم تذکار و عبرت‌گیری است برای کسی که قلب گیرنده و نگهدارنده‌ای دارد زیرا کسی که

قلبش حقایق را نمی‌گیرد و در خود نگاه نمی‌دارد گویی قلب نـدارد. از ابن عباس روایت شده مقصود از قلب در این جا عقل است «۱».

أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ یا این که گوش فرا دهد و بشنود در حالی که شاهد و حاضر و هوشیار باشد زیرا کسی که ذهنش حاضر نیست مانند شخص غایب است «۲»، یا در حالی که او مؤمن و شاهد صحّت آن است و این که وحی الهی است.

لُغُوبٍ به معنای ملال و خستگی است خداوند در این آیه یهودیان را تکذیب کرده که گفتند خداوند در روز شـنبه پس از آفرینش جهان استراحت کرده است.

فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ بر گفتار مشرکان در مورد انکار بعثت و تکذیبت صبر کن تا خدا گشایشی بدهد.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ تسبیح، هم بر معنای ظاهرش و هم بر نماز حمل می‌شود بنا بر این نماز پیش از طلوع خورشید نماز صبح و پیش از غروب نماز ظهر و عصر است.

وَ مِنَ اللَّیْلِ مقصود نماز مغرب و عشا است.

بعضی گفته‌اند منظور از «وَ مِنَ اللَّیْلِ» نماز شب است و نماز مغرب و عشا نیز در آن داخل است.

۱- عن ابن عباس، القلب هنا العقل.

۲- سعدی می‌گوید:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

مصراع اول به صورت تتابع اضافت خوانده شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۹

وَ أَدْبارَ السُّجُودِ تسبیح بعـد از نمازهاست و گاه از رکوع و سـجود به نماز تعبیر می‌کنند و گفته شده: منظور از آنها نافله‌های پس از نماز مغرب است.

وَ إِدْبارَ النُّجُومِ دو رکعت نماز پیش از نماز صبح است. روایت شـده که هر کس آن دو رکعت را پس از نماز مغرب و پیش از حرف زدن بخواند نمازش در علیّین نوشته می‌شود «۱».

«ادبار» جمع «دبر» است و به کسر همزه نیز قرائت شـده که از ادبرت الصّلاة، هر گاه نماز پایان یابد، گرفته شـده است و معنایش سپری شدن سجده است چنان که کسی بگوید، آتیک خفوق النّجم، هنگام پنهان شدن ستاره نزدت می‌آیم.

وَ اسْتَمِعْ خبرهایی که از حال روز قیامت به تو می‌دهد گوش کن، این کلمه دلالت بر ترسناک بودن مخبر منه و قیامت دارد.

یَوْمَ یُنادِ منصوب است به فعلی که ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ بر آن دلالت دارد، یعنی روزی که ندا دهنده ندا می‌دهد مردگان از قبرهایشان بیرون می‌آیند.

یَوْمَ یَسْمَعُونَ بـدل از «یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ» است و منادی اسرافیل است که در صور می‌دمد و فریاد می‌کند ای استخوانهای پوسیده و اعضای از هم جدا شـده و گوشـتهای از هم پاشیده خدا به شـما امر می‌کند که برای فیصله حکم در نقطه‌ای نزدیک صخره بیت المقدس که نزدیکترین نقاط زمین به آسمان است، جمع شوید.

الصَّیْحَةَ منظور از «صیحه» دمیدن دوم اسرافیل در صور است، بِالْحَقِّ متعلّق به «صیحه» است و مقصود از آن برانگیخته شدن و حشر مردگان برای دریافت جزای اعمال است.

ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ آن روز روز بیرون شدن از قبرها به زمین موقف است.

إِنَّا نَحْنُ نُحْیِی وَ نُمِیتُ ما مردم را زنده نموده و پس از زنده شدن می‌میرانیم و در

-۱
روی انّ من صلّاها بعد المغرب قبل ان یتکلّم کتبت صلوته فی علیّین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۰

روز قیامت بازگشت آنها به ماست.

یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ «تشقّق» با ادغام «تاء» در «شین» و حذف «تاء» قرائت شده است، یعنی زمین برای آنان شکافته می‌شود و بسرعت و بی‌درنگ از زمین بیرون می‌آیند.

تَشَقَّقُ حال برای ضمیر مجرور در «عنهم» است. و «حشر» گرد آمدن در بازار از هر سو می‌باشد.

عَلَیْنا یَسِیرٌ مقدّم شدن ظرف «علینا» بر فعل دلالت بر اختصاص می‌کند یعنی چنین کار بزرگی جز برای کسی که قدرتش عین ذاتش است ممکن نیست که هیچ کاری مانع او از کار دیگر نمی‌شود.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَقُولُونَ این آیه برای منکران تهدید و برای پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله دلداری و تسلّای خاطر است.

وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبَّارٍ تو بر آنها تسلّط نداری که به ایمان آوردن مجبورشان کنی و تنها دعوت کننده و بیم دهنده‌ای مانند این آیه: لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ «تو مسلّط بر آنها نیستی که مجبورشان (بر ایمان) کنی». (غاشیه/ ۲۲) گویند جبره و اجبره علی الأمر (او را به آن کار مجبور کرد) «علی» در آیه مانند این گفته است هو علیهم، هر گاه آن شخص سرپرست و صاحب اختیارشان باشد.

مَنْ یَخافُ وَعِیدِ مانند این گفته خداست إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشاها «کار تو فقط انذار کردن کسانی است که از آن می‌ترسند». (نازعات/ ۴۵) و خداوند یاد آوری و تذکار را به صاحبان خشیت اختصاص داده چرا که تذکار فقط به حال آنها سودمند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۱

سوره ذاریات ..... ص : ۱۲۱

اشاره

این سوره مکّی است و شصت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۲۱

در حدیث ابیّ بن کعب آمده که هر کس سوره ذاریات را بخواند به عدد هر بادی که در عالم می‌وزد ده حسنه به او داده می‌شود «۱». و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره ذاریات را در شب یا روز بخواند خداوند زندگی او را اصلاح می‌کند و روزی فراوان به او می‌دهد و قبرش را با چراغی نورانی روشن می‌کند که تا روز قیامت درخشش دارد «۲».

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۱۲۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً (۱) فَالْحامِلاتِ وِقْراً (۲) فَالْجارِیاتِ یُسْراً (۳) فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً (۴)
إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ (۵) وَ إِنَّ الدِّینَ لَواقِعٌ (۶) وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ (۷) إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ (۹)

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ ساهُونَ (۱۱) یَسْئَلُونَ أَیَّانَ یَوْمُ الدِّینِ (۱۲) یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الذاریات اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد کلّ ریح هبّت و جرت فی الدّنیا.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام و من قرأها فی یوم او لیلة اصلح اللَّه له معیشته و اتاه برزق واسع و نور له فی قبره بسراج یزهر الی یوم القیامة.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۲۲

ترجمه: ..... ص : ۱۲۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

سوگند به بادهایی که ابرها را به حرکت در می‌آورند (و گرد و غبار و بذرهای گیاهان را). (۱)

و سپس سوگند به ابرهایی که بار سنگینی (از باران) با خود حمل می‌کنند. (۲)

و سپس سوگند به کشتیهایی که به آسانی در حرکت می‌آیند. (۳)

و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند. (۴)

(آری سوگند به همه اینها) که آنچه به شما وعده داده شده است قطعا راست است. (۵)

و بدون شک جزای اعمال واقع شدنی است. (۶)

قسم به آسمان که دارای راهها و ستارگان زیباست. (۷)

که شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید. (۸)

کسانی از ایمان به آن (روز جزا) منحرف می‌شوند که از قبول حق سرباز می‌زنند. (۹)

کشته شوند دروغگویان (مرگ بر آنها!). (۱۰)

همانها که در جهل و غفلت فرو رفته‌اند. (۱۱)

و پیوسته سؤال می‌کنند روز جزا چه موقع است؟ (۱۲)

(آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند. (۱۳)

بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که درباره آن عجله داشتید!. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۲

وَ الذَّارِیاتِ بادهاست زیرا خاک و دیگر چیزها را در هوا می‌پراکند چنان که گفته می‌شود: تذروه الرّیاح، بادها آن را به هوا می‌برند و به صورت ادغام «تاء» در «ذال» نیز قرائت شده است.

فَالْحامِلاتِ وِقْراً ابرهایی که باران به همراه دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۲۳

فَالْجارِیاتِ کشتیها، «یسرا» به آسانی در حرکتند.

فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً فرشتگانی هستند که بارانها و روزیها و دیگر چیزها را تقسیم می‌کنند یا مأمور به تقسیم آنهایند. این تفسیر از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده، و از ابن عبّاس و مجاهد روایت شده که تقسیم امور بندگان خدا بر عهده فرشتگان است، جبرئیل مأمور سختگیری و بلاست، میکائیل مأمور رحمت است، عزرائیل مأمور گرفتن جانهاست، اسرافیل مأمور دمیدن [در صور] است.

بعضی گفته‌اند منظور از «جاریات یسرا» سیّارات هفتگانه‌اند.

خداوند سبحان به اشیاء یاد شده سوگند یاد کرده به این دلیل که همگی آنها بر یگانگی خدا و حکمت بدیع و قدرت بی‌منتهای او دلالت دارند. از ائمه علیهم السّلام روایت شده که هیچ کس حق ندارد که جز به خدا سوگند یاد کند و تنها خداست که حق دارد به هر یک از آفریدگانش سوگند یاد کند «۱».

إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ «إِنَّما تُوعَدُونَ» جواب قسم، و «ماء» موصوله یا مصدریّه است. و آنچه وعده داده شده بعث و زنده شدن است. و «لصادق» به معنای صاحب صدق است مانند عیشة راضیة.

وَ إِنَّ الدِّینَ لَواقِعٌ «دین» جزایی است که واقع خواهد شد یعنی موجود خواهد شد.

الْحُبُکِ راههاست مانند راهی (موج گونه) که با وزش باد در زمین ماسه‌ای و در آب ایجاد می‌شود. و همچنین مجعّد کردن مو، اثری است که از پیچاندن و خمیده کردن مو به وجود می‌آید و صفت (محبوکه) را برای درع و زره می‌آورند زیرا حلقه‌های آن نظیر راههاست، از حسن نقل شده که منظور از «حبک» ستارگان آسمان است، از علی علیه السّلام روایت شده که منظور از «حبک» زیبایی و آراستگی آسمان

۱- و

عنهم علیهم السلام لا یجوز لأحد ان یقسم الّا باللّه و له عزّ اسمه ان یقسم بما یشاء من خلقه.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۴

است و ممکن است ستارگان آسمان را زینت دهند چنان که رنگرز راههای لباس را رنگ می‌کند.

الْحُبُکِ جمع «حباک» است مانند مثال و مثل و «حبیکه» مانند طریقه است.

إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ منظور گفتار مشرکان درباره پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است که او را شاعر و ساحر و مجنون خواندند و درباره قرآن گفته‌اند که سحر و آینده‌گویی و داستانهای نخستین است.

از قتاده روایت شده که منظور از قول مختلف این است که بعضی از شما (پیامبر را) تصدیق و بعضی تکذیب می‌کنید بعضی منکر نبوّت او می‌شوید و بعضی اقرار می‌نمایید.

یُؤْفَکُ عَنْهُ ضمیر «عنه» به پیامبر یا قرآن بر می‌گردد یعنی از پیامبر یا قرآن روی می‌گرداند آن کس که روی بگرداند آن هم روی گرداندنی که مهمتر و شدیدتر از آن وجود ندارد مانند گفتار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله،

لا یهلک علی اللَّه الا هالک،

از سوی خدا به هلاکت نمی‌رسد جز هلاک شونده. و گویند مقصود این است که هر کس در علم سابق خداوند از خیر روگردان بوده از پیامبر یا قرآن روی می‌گرداند و ممکن است ضمیر «عنه» به «إِنَّما تُوعَدُونَ» برگردد به این معنی که از اقرار به امر قیامت روی می‌گرداند کسی که روی گردان است.

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ نفرینی است بر مشرکان و اصل آن نفرین به هلاکت و کشته شدن است، آن گاه جایگزین «لعن» و «قبح» شده یعنی لعنت بر دروغگویان که سخنان نادرست را فرض می‌کنند و آنها صاحبان گفتار مختلف هستند، و لام در «الخرّاصون» اشاره به

مشرکان است و گویی فرموده، قتل هؤلاء الخرّاصون الـذین هم فی غمرة، لعنت و مرگ بر این دروغگویان که در نادانی فرو رفته و از آنچه بدان امر شده‌اند غافلند.

یَسْئَلُونَ می‌پرسند و می‌گویند أَيّانَ يَوْمُ الدِّينِ روز جزا چه وقت است؟ یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۵

قیامت کی واقع می‌شود.

يَوْمَ هُمْ عَلَى النّارِ يُفْتَنُونَ روزی که در آتش دوزخ سوخته و عذاب می‌شوند و فتین به معنای حرارت از همین مادّه است زیرا سنگ آن گویی می‌سوزاند.

در اعراب «یوم» سه قول است:

۱- در ظاهر اعرابش فتح باشد چون به اسم مبنی اضافه شده ولی محلّا مرفوع باشد بنا بر این که هو یومهم یفتنون، باشد.

۲- منصوب به فعل مقدّر باشد که «یسئلون» بر آن دلالت می‌کند یعنی، یقع فی ذلک الیوم، در آن روز واقع می‌شود.

۳- در اصل به فعل مقدّر «یقع» منصوب باشد.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ محلّا حال است یعنی این سخن به آنان گفته می‌شود: هـذا العـذاب هو الّذی کنتم به تستعجلون «هذا» مبتدا، و «الذی» خبر آن است، یعنی این عذاب همان است که در دنیا با مسخره و تکذیب در دیدن آن شتاب می‌کردید.

[سوره الذاريات (۵۱): آيات ۱۵ تا ۲۳] ..... ص : ۱۲۵

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ (۱۷) وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)

وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ (۲۲) فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۵

پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند. (۱۵)

و آنچه پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می‌دارند زیرا آنها پیش ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۶

از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند. (۱۶)

آنها کمی از شبها را می‌خوابیدند. (۱۷)

و در سحرگاهان استغفار می‌کردند. (۱۸)

و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود. (۱۹)

و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است. (۲۰)

و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی‌بینید؟! (۲۱)

روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود. (۲۲)

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می‌گویید. (۲۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۶

آخِذِینَ ما آتاهُمْ یعنی نعمتها و بخششهایی که پروردگارشان به آنها بدهد دریافت می‌کنند و از آن خشنودند.
إِنَّهُمْ کانُوا آنان در دنیا که دار تکلیف است کارهایشان را بخوبی انجام دادند و آیه بعد «محسنین» را تفسیر می‌کند و «ما» در «ما یَهْجَعُونَ» زایده است یعنی کمی از شب را می‌خوابیدند و این در صورتی است که «قلیلا» ظرف باشد و ممکن است صفت برای مصدر باشد یعنی هجوعا قلیلا، خوابی اندک و ممکن است «ما» مصدری یا موصوله باشد یعنی کانوا قلیلا من اللّیل هجوعهم، خوابشان در مقدار کمی از شب بود، یا ما یهجعون فیه، آن زمانی که در شب می‌خوابیدند کم بود، در این صورت «ما یَهْجَعُونَ» فاعل «قلیلا» می‌باشد و در این تعبیر انواع مبالغه در لفظ «هجوع» وجود دارد و آن گریختن از خواب شب است.
شاعر می‌گوید:
قد حصّت البیضهٔ رأسی فما اطعم نوما غیر تهجاع «۱»
قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ اندکی از شب و «ماء» زایده در «ما یهجعون» تأکید جمله است:

۱- بس که در جنگها کلاه خود بر سر نهادم موی سرم را سترد و جز خواب اندک و چرت زدن از خواب لذّت نمی‌برم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۷
خداوند آنها را توصیف کرده که شب را با عبادت سپری می‌کنند، و چون به سحرگاهان در آیند مشغول استغفار می‌شوند، گویی شب گذشته خلافهایی مرتکب شده‌اند.
هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ آنان هستند که اختصاصا استغفار می‌کنند چون استغفارشان دوام دارد.
«سائل» سگی است که از مردم درخواست می‌کند «محروم» کسی است که به سبب عفّتش مردم او را بی‌نیاز می‌دانند و محرومش می‌کنند. از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده: «مسکین آن کسی نیست که یک وعده یا دو وعده غذا خوردن یا یک خرما و دو خرما ندارد. عرض کردند: پس مسکین کیست؟ فرمود کسی است که چیزی ندارد و به او صدقه نمی‌دهند» «۱». گفته شده مسکین شخص پیشه وری است که مال او نموّ و رشد ندارد [سودی به او نمی‌رسد].
وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ در زمین نشانه‌هایی است که بر وجود صانع متعال و قدرت بی منتها و حکمت بی‌نظیر او دلالت می‌کند این نشانه‌های موجود در زمین عبارتند از زمینهای هموار، کوه، خشکی، دریا، انواع گیاهان و درختان و میوه‌جات با رنگها و مزه‌ها و بوهای گوناگون که مطابق نیازها و منافع و مصالح ساکنین زمین است و انواع حیوانات با صورتها و شکلهای مختلف که در کرانه‌های زمین رشد می‌کنند و دیگر موجودات بدیع الهی.
لِلْمُوقِنِینَ برای یکتا پرستانی که با چشم بصیرت در آنها می‌اندیشند.
وَ فِی أَنْفُسِکُمْ در آغاز احوال نفوستان و دگرگونی آن از حالی به حالی و شگفتیهای خلقت و حکمتهای نو ظهوری که در ظاهر و باطن نفس تعبیه کرده

۱-
عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله، لیس المسکین الّذی تردّه الأکلهٔ و الأکلتان و التمرهٔ و التمرتان قالوا فمن هو؟ قال الذی لا یجد و لا یصدّق علیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۸

اموری هست که موجب سرگشتگی عقول می‌شود و تنها معانی ظریفی که درباره دلها نقل شده و زبانها و نطق و مخارج حرفها و صورتها و طبیعتها و رنگهای مختلف در هر انسان و شنیدن و دیدن و دیگر اعضا و انواع حکمتی که در آنها قرار داده شما را بس است.

و فی کلّ شیء له آیهٔ تدلّ علی انّه واحد «۱»

وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ منظور از رزق، باران است چرا که باران سبب پیدایش روزیها می‌شود.

وَ ما تُوعَدُونَ مقصود از آنچه وعده داده شده بهشت است، یا منظور این است که تمام آنچه در دنیا به عنوان روزی به شما داده می‌شود و آنچه در آخرت به شما وعده داده شده در آسمان نوشته و مقدّر شده است.

مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ در قرائت «مثل» سه قول است: ۱- رفع و صفت برای حق یعنی حقّ مثل نطقکم، نظیر نطق شما، حق است. ۲- نصب بنا بر این که حقّ حقّا مثل نطقکم، باشد. ۳- فتح چون به اسم غیر متمکّن «ما که مبنی است» اضافه شده است.

«ما» به تصریح خلیل (نحوی) زایده است و نظیر این گفته عرب است انّ هذا لحقّ کما انّک تری و تسمع و مانند ما انّک هاهنا می‌باشد. در مرجع ضمیر «انّه» سه قول است: ۱- به آیات و رزق یاد شده برگردد. ۲- به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برگردد. ۳- به لما توعدون برگردد و معنای جمله این است که این مطلب در صدق و تحقّق مانند چیزهایی است که بالضروره می‌دانید.

[سوره الذاريات (۵۱): آيات ۲۴ تا ۳۰] ..... ص : ۱۲۸

اشاره

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ (۲۵) فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قالَ أَ لا تَأْکُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِیمٍ (۲۸)
فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ فَصَکَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِیمٌ (۲۹) قالُوا کَذلِکِ قالَ رَبُّکِ إِنَّهُ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ (۳۰)

۱- برای وجود خدا در هر چیزی نشانه‌ای است که بر یگانگی او دلالت می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۹

ترجمه: ..... ص : ۱۲۹

آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟. (۲۴)

در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت سلام بر شما که جمعیّتی ناشناخته‌اید! (۲۵)

و به دنبال آن پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریانی را برای آنها آورد). (۲۶)

و آن را نزدیک آنها گذارد (ولی با تعجّب دید که دست به سوی غذا نمی‌برند) گفت: آیا شما غذا نمی‌خورید؟ (۲۷)

از این کار احساس وحشت کرد، گفتند: نترس (ما رسولان پروردگار توایم) و او را به تولّد پسری دانا و هوشیار بشارت دادند. (۲۸)

در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجّب) فریاد می‌کشید و به صورت خود زد و گفت: (آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیر زنی نازا هستم؟! (۲۹)

گفتند: پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۹

هَلْ أَتاكَ بیان تمجید و عظمت این داستان و هشداری است که پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله از آن آگاه نبود و از طریق وحی آگاه شد.

ضَيْفِ هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع به کار می‌رود مانند «صوم و فطر» چرا که ضیف در اصل مصدر «ضافه» است و آنها را «ضیف» نامیدند زیرا به صورت ضیف و مهمان بودند و ابراهیم علیه السّلام آنها را که دوازده فرشته بودند مهمانی کرد و به قولی هشت و به قولی سه فرشته بودند، اطلاق «مکرمین» بر فرشتگان به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۰

دو دلیل است: ۱- برای این که ابراهیم علیه السّلام شخصا از آنان پذیرایی کرد و با شتاب به ضیافت آنها پرداخت. ۲- برای این که آن فرشتگان در پیشگاه خدا محترم بودند.

إِذْ دَخَلُوا در نصب این کلمه دو وجه است:

۱- منصوب به «مکرمین» است در صورتی که اکرام آنها به وسیله ابراهیم باشد.

۲- منصوب به «ضیف» باشد که معنای فعل دارد.

«سلاما» مصدری است که جانشین فعل شده و اصل آن نسلّم علیك سلاما، است و «سلام» به معنای علیکم سلام است و عدول به رفع شده تا بر ثبات سلام دلالت کند و گویی قصد کرده تا با تمسّك به ادب پروردگار بر آنها درودی نیکوتر از درود آنها بگوید.

«سلام» «سلم» نیز قرائت شده است چنان که در سوره هود آمده است «۱».

قَوْمٌ مُنْكَرُونَ یعنی به خودش گفت اینان قومی هستند که آنها را نمی‌شناسیم.

فَراغَ إِلى أَهْلِهِ پس پنهان از میهمانان به نزد خانواده‌اش رفت، یکی از نشانه های ادب میزبان این است که کار خود را پنهان بدارد و بدون این که مهمان بفهمد به پذیرایی اقدام کند از بیم آن که مبادا مهمان مانع از کار او شود.

از قتاده روایت شده که تمام مال و ثروت ابراهیم و پیامبر خدا، گاو بود پس برای مهمانان گوساله‌ای آورد.

أ لا ـ تَأْكُلُونَ همزه در «أ لا» برای انکار است و غذا نخوردن را بر آنان نپسندند یا آنها را به غذا خوردن وا می‌داشت فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً از ابن عباس روایت شده: به دل ابراهیم گذشت که آنها فرشتگانی هستند که برای عذاب فرستاده شده‌اند.

۱- وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ. قالوا سلاما، سلم و سلام قرائت شده است مانند: حرم و حرام، کشّاف، ج ۲، ص ۴۰۹- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۱

وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِيمٍ به پسری که دانا و پیامبر است یعنی او را به اسحق مژده دادند.

از مجاهد روایت شده که منظور از آن پسر، اسماعیل بوده است.

«فِي صَرَّةٍ» با فریادی، این کلمه از صرّ الجندب و صرّ القلم و الباب به معنای صدای ملخ و قلم و در، است یعنی زن ابراهیم فریادکنان آمد، جمله در محلّ حال است.

از حسن روایت شده که زن ابراهیم به خانه خود آمد و در گوشه‌ای بود و به آنها نگاه می‌کرد و چون حرارت خون را در خود احساس کرد بر اثر حیاء سیلی به صورت خود زد و گویند با اطراف انگشتها به پیشانی خود زد همان کاری که شخص شگفت زده می‌کند و گفت من پیر زنی نازا هستم چطور فرزندی می‌زایم.

قالُوا کَذلِکَ مانند همان سخنی که گفتیم و از آن خبر دادیم.

قالَ رَبُّکِ یعنی ما تو را از کار خدا خبر می‌دهیم و خدا بر آنچه شما بعید می‌شمارید قادر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۳

جزء بیست و هفتم از سوره ذاریات آیه ۳۱ تا سوره حدید آیه ۲۹

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۵

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۱۳۵

اشاره

قالَ فَما خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ مُجْرِمِینَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِینٍ (۳۳) مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُسْرِفِینَ (۳۴) فَأَخْرَجْنا مَنْ کانَ فِیها مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۳۵)

فَما وَجَدْنا فِیها غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ (۳۶) وَ تَرَکْنا فِیها آیَةً لِلَّذِینَ یَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِیمَ (۳۷) وَ فِی مُوسی إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ (۳۸) فَتَوَلَّی بِرُکْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ وَ هُوَ مُلِیمٌ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۵

(ابراهیم) گفت: پس مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟. (۳۱)

گفتند ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده‌ایم. (۳۲)

تا بارانی از «سنگ- گل» بر آنها بفرستیم. (۳۳)

سنگهایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است! (۳۴)

ما تمام مؤمنانی را که در آن شهرها (ی قوم لوط) زندگی می‌کردند (قبل از نزول بلا) خارج کردیم. (۳۵)

و جز یک خانواده با ایمان در تمام آنها نیافتیم! (۳۶)

و در آن (شهرهای بلا دیده) نشانه‌ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند بجای گذاردیم. (۳۷)

در (زندگی) موسی نیز نشانه و درس عبرتی بود، هنگامی که او را به سوی فرعون با دلیل آشکار فرستادیم. (۳۸)

امّا او با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۶

این مرد یا ساحر است یا دیوانه! (۳۹)

ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم، در حالی که در خور سرزنش بود. (۴۰)

تفسیر ..... ص : ۱۳۶

چون ابراهیم دانست که آنان فرستادگان خدایند گفت:

قالَ فَما خَطْبُکُمْ یعنی کار شما چیست و چه می‌خواهید.

«لِلْمُسْرِفِینَ» خدا آن قوم را اسرافکار نامید چنان که آنها را متجاوز خواند چرا که در گناهان اسراف و زیاده روی کردند و گناه را از

حدّ گذراندند.

فَأَخْرَجْنا مَنْ کانَ فِیها یعنی هر کس در شهرهای قوم لوط بود بیرون راندیم و از شهرها به سبب معلوم بودن آنها اسمی نبرده است و این آیه دلالت دارد بر این که ایمان و اسلام در حقیقت یکی است و هر دو صفت ستوده‌اند، ایمان تصدیق به چیزی است که خدا تصدیق کردن آن را واجب فرموده و اسلام تسلیم شدن در برابر چیزهایی است که خدا انسانها را بدان ملزم ساخته است.

غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ منظور از «بیت» حضرت لوط و دخترانش است که خدا آنها را به صفت ایمان و اسلام توصیف کرده است و به قولی لوط و خاندانش که نجات یافتند سیزده نفر بودند.

وَ تَرَکْنا فِیها آیَةً یعنی علامتی در آن بر جای نهادیم که خائفان از خدا از آن عبرت می‌گیرند نه کسانی که دلهایشان را قساوت گرفته است.

وَ فِی مُوسی عطف است بر «وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ فَتَوَلَّی بِرُکْنِهِ یعنی فرعون روی گرداند چون متّکی به قدرت لشکریانش بود.

وَ قالَ: ساحِرٌ، و گفت: موسی ساحر است، در حالی که فرعون بر اثر کفر مورد ملامت است.

ُلِیمٌ»

حال برای ضمیر «هو» است، یعنی فرعون با کفر و انکار و سرکشی که دارد مورد ملامت و سرزنش است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۷

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۱ تا ۶۰] ..... ص : ۱۳۷

اشاره

وَ فِی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ (۴۱) ما تَذَرُ مِنْ شَیْءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاَّ جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ (۴۲) وَ فِی ثَمُودَ إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّی حِینٍ (۴۳) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِیامٍ وَ ما کانُوا مُنْتَصِرِینَ (۴۵)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ (۴۶) وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ (۴۸) وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۴۹) فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۵۰)

وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۵۱) کَذلِکَ ما أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ (۵۵)

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُونِ (۵۶) ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ فَلا یَسْتَعْجِلُونِ (۵۹) فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۷

همچنین در سرگذشت عاد آیتی است در آن هنگام که تند بادی بی‌باران بر آنها فرستادیم. (۴۱)

که از هر چیزی می‌گذشت آن را رها نمی‌کرد تا همچون استخوانهای پوسیده کند! (۴۲)

و نیز در سرگذشت قوم ثمود عبرتی است در آن هنگام که به آنها گفته شد مدّتی کوتاه متمتّع باشید (سپس منتظر عذاب). (۴۳)

آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۸

صاعقه آنها را فرو گرفت در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند (بی آن که قدرت بر دفاع داشته باشند). (۴۴)

آنها چنان بر زمین افتادند که قدرت قیام نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند! (۴۵)

همچنین قوم نوح را قبل از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند. (۴۶)

ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم! (۴۷)

و زمین را گستردیم، و چه خوب گستراننده‌ایم. (۴۸)

و از هر چیز دو زوج آفریدیم شاید متذکّر شوید. (۴۹)

پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۰)

و با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۱)

این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند او ساحر است یا دیوانه! (۵۲)

آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که عموما چنین تهمتی را بزنند) نه، بلکه آنها قومی طغیانگرند! (۵۳)

حال که چنین است از آنها روی بگردان و تو هرگز در خور ملامت نخواهی بود. (۵۴)

و پیوسته تذکّر بده، زیرا تذکّر برای مؤمنان سودمند است. (۵۵)

من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند [و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند]. (۵۶)

هرگز از آنها نمی‌خواهم که به من روزی دهند، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند. (۵۷)

خداوند روزی دهنده و صاحب قوّت و قدرت است. (۵۸)

برای کسانی که ستم کردند سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین) بنا بر این عجله نکنند. (۵۹)

وای بر آنها که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می‌شود. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۸

الْعَقِيمَ بادی است که خیری در پی ندارد نه ابری ایجاد می‌کند و نه درختی را بارور می‌سازد «۱» و نه بهره‌ای دارد چرا که بادی نابود کننده است.

۱- یکی از فواید باد بارور کردن و به هم پیوند دادن پاره ابرهاست، خداوند می‌فرماید: وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۹

كَالرَّمِيمِ مانند استخوان و گیاه یا چیز دیگری که از هم پاشیده و فرسوده شده باشد.

تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ این جمله را قول خداوند: تَمَتَّعُوا فِي دارِكُمْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ «سه روز در خانه‌هاتان متمتع شوید». (هود/ ۶۵) تفسیر می‌کند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس از گذشت سه روز صاعقه آنها را فرو گرفت.

«صاعقه» «صعقه» نیز قرائت شده و به معنای مرّه است از صعقتهم الصّاعقة، وَ هُمْ يَنْظُرُونَ در حالی که آنها آشکارا به آن می‌نگریستند.

فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ این جمله مانند گفتار خداوند است: فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جاثِمِينَ، «و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند» (هود/ ۶۷). یعنی بر اثر آن زمین خوردن نتوانستند برپا خیزند.

وَ ما كانُوا مُنْتَصِرِينَ کسی مانع عذاب از آنها نشد.

وَ قَوْمَ نُوحٍ یعنی قوم نوح را هلاک کردیم چرا که هلاکت قوم عاد و ثمود که قبل از آن آمده بر آن دلالت دارد.

بَنَیْناها یعنی آسمان را بر افراشتیم.

«باید» با قدرت، «اید» و «اد» هر دو به معنای قدرت است.

وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ ما قدرت داریم این کلمه از «وسع» به معنای توان و قدرت است.

از حسن روایت شده «لموسعون» یعنی رزق را به وسیله باران بر مردم توسعه می‌دهیم.

فَرَشْناها روزی را می‌گسترانیم.

لواقح، «ما بادها را برای تلقیح (ابرها و به هم پیوستن و بارور ساختن آنها) فرستادیم» سپس می‌فرماید: به دنبال باد از آسمان آبی نازل کردیم الخ. و سخن بعضی از دانشمندان معاصر را مبنی بر این که منظور آیه جابجا کردن گرده‌های نر است تا گیاهان بارور شوند نمی‌توان صد در صد پذیرفت چون (فاء) در فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً، تفریعی است. نمونه، ج ۱۱، ص ۶۰ و ۶۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۰

فَنِعْمَ الْماهِدُونَ ما این کار را برای منفعت آفریدگان انجام می‌دهیم نه برای جلب منفعتی یا دفع ضرری.

وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ از هر یک از حیوانات، دو جفت نر و ماده آفریدیم.

از حسن روایت شده که زوج و جفت آسمان و زمین، شب و روز، خشکی و دریا و خورشید و ماه است و چیزهای دیگری را برشمرد و گفت: هر دو تای از آنها جفت است و خدا یکی است که مانندی ندارد.

لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ یعنی تمام این کارها را که ساختن آسمان و گستردن زمین و آفریدن جفتهاست انجام دادیم که شما یادآور (قدرت) خدا شوید و آفریدگار را بشناسید و او را بپرستید.

فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ پس به سوی خدا بگریزند، یعنی بجای معصیت و عذاب خدا به بندگی و ثواب الهی با یگانه دانستن و خالص ساختن عبادت برای او، روی بیاورید.

إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ خداوند در هنگام امر به بندگی و نهی از شرک، این آیه را تکرار فرموده تا اعلام کند که علم و عمل به هم پیوسته‌اند و انسان با جمع میان علم و عمل رستگار می‌شود.

«کَذلِکَ» یعنی کار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نیز مانند دیگر پیامبران است. «ذلک» اشاره به این است که اقوام یاد شده پیامبران را تکذیب می‌کرده و می‌گفتند این پیامبر جادوگر و دیوانه است.

ما أَتَی الَّذِینَ تفسیر و شرح مطلبی است که بطور اجمال گفته شد.

أَ تَواصَوْا بِهِ ضمیر «به» به قول بر می‌گردد یعنی آیا اوّلین و آخرین به این قول سفارش کرده‌اند به طوری که همه به اتفاق آن را گفته باشند.

بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ یعنی آنها یکدیگر را به این قول سفارش نمی‌کردند زیرا اوّلین و آخرین در یک زمان با هم ملاقات نکرده‌اند بلکه طغیان و سرکشی تنها علّتی است که آنها را گرد آورده و به این کار وا داشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۱

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ بنا بر این از کسانی که آنها را دعوت کرده‌ای و پاسخ مثبت نداده‌اند روی بگردان و در این اعراض ملامتی بر تو نیست.

پس از این که در تبلیغ رسالت و دعوت خویش سعی و تلاش کرده‌ای.

وَ ذَکِّرْ یادآوری و موعظه را رها نکن چرا که یادآوری برای مؤمنانی که موحّد و خدا شناسند سودمند است.

از علی علیه السّلام روایت شده که چون «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» نازل شد بر ما سخت آمد و چون و «ذکّر» نازل گشت دلخوش شده و آرامش یافتیم.

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ جنّ و انس را نیافریدم مگر برای عبادت و از تمامشان جز عبادت چیزی نخواستم، و مقصود از آفرینش جنّ و انس این بوده که آنها را در معرض ثواب قرار دهم و آن جز با انجام عبادات به دست نمی‌آید.

ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ یعنی در فراهم ساختن روزی و زندگانی آنها از آنان کمک نمی‌خواهم بلکه روزی آنها را به مقداری که مصلحتشان در آن است به آنها عطا می‌کنم.

وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ نمی‌خواهم که یک نفر از آفریدگانم را روزی بدهند و خداوند به این دلیل روزی دادن آفریدگان را به ذات خود نسبت داده است که تمام آفریدگان عیال و روزی خور اویند و هر کس عائله شخصی را روزی دهد گویی خود آن شخص را روزی داده است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ خداست که تمام آفریدگان و بندگانش را روزی می‌دهد و نیاز به یاور و معین ندارد.

«ذُو الْقُوَّةِ» خداوندی که ناتوانی و سستی در ذات کبریایی او راه ندارد.

«الْمَتِینُ» کسی است که سخت نیرومند و بر هر کاری تواناست، گویند، متن متانهٔ، یعنی او بسیار نیرومند است.

«ذَنُوبِ» سطل بزرگ است و این نوعی تمثیل است و اصل آن در مورد سقّاهایی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۲

است که آب را تقسیم می‌کنند و به این یکی سطلی و به آن یکی سطلی پر از آب می‌دهند.

شاعر می‌گوید:

لنا ذنوب و لکم ذنوب فان أبیتم فلنا القلیب «۱»

معنای آیه این است، برای کسانی که با تکذیب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ستم کرده‌اند بهره‌ای از عذاب هست مانند بهره‌ای که یاران و نظایرشان در قرنهای مهلک گذشته داشتند بنا بر این در فرود آمدن عذاب شتاب نکنید چرا که آنها را رها نخواهم ساخت.

مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ منظور روز قیامت است.

۱- یک دلو پر آب از آن ما و یک دلو از آن شما و اگر امتناع ورزیدید همه چاه آب از آن ماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۳

سوره طور ..... ص : ۱۴۳

اشاره

این سوره مکّی است. به نظر علمای کوفه و شام چهل و نه آیه و به نظر علمای بصره چهل و هشت آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۴۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره طور را بخواند بر خداوند است که او را از عذاب خود ایمن سازد و در بهشت خود، او را نعمت بخشد «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره طور را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع خواهد کرد «۲».

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۶] ..... ص : ۱۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ الطُّورِ (۱) وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)
وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ (۷) ما لَهُ مِنْ دافِعٍ (۸) يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً (۹)
وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً (۱۰) فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲) يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلى نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا (۱۳) هذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ (۱۴)
أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ (۱۵) اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

۱-
فی حدیث ابیّ، و من قرأ سورة الطّور كان حقّا على اللّه ان يؤمنه من عذابه و ان ينعمه فى جنّته.
۲-
عن الباقر عليه السّلام: من قرأ سورة الطّور جمع اللّه له خير الدنيا و الآخرة.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۴

ترجمه: ..... ص : ۱۴۴

به نام خداوند بخشاينده بخشايشگر،
سوگند به «کوه طور»! (۱)
و کتابی که نوشته شده است. (۲)
در صفحه‌ای گسترده. (۳)
و سوگند به بیت المعمور. (۴)
و سقف بر افراشته. (۵)
و دریای مملوّ و بر افروخته. (۶)
که عذاب پروردگارت واقع می‌شود. (۷)
و چیزی از آن مانع نخواهد شد. (۸)
این (عذاب الهی) در روزی است که آسمان شدیدا به حرکت در می‌آید. (۹)
و کوه‌ها از جا کنده و متحرک می‌شوند. (۱۰)
وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (۱۱)
همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند. (۱۲)
در آن روز که آنها را به زور به سوی آتش جهنّم می‌رانند. (۱۳)
(و به آنها می‌گویند) این همان آتشی است که آن را انکار می‌کردید! (۱۴)
آیا این سحر است؟ یا شما نمی‌بینید. (۱۵)
در آن وارد شوید و بسوزید، می‌خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما تفاوتی نمی‌کند، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید.

(۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۴

خدای سبحان به کوهی که موسی علیه السّلام بر روی آن با خدا سخن گفته سوگند یاد کرده است.

وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ كتابی نوشته شده.

فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ در کلمه «رقّ» به معنای کتاب چند قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۴۵

۱- به قولی منظور تورات است.

۲- به قولی مقصود نامه اعمال است.

۳- به قولی مقصود قرآن است که در لوح محفوظ در پیشگاه خدا نوشته شده است. «رقّ» به این دلیل نکره آورده شده که در میان جنس کتابها کتاب مخصوصی است مانند: وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها: «سوگند به نفس آدمی و خدایی که منظّمش ساخته است» (شمس/ ۷) که (ما) نکره آورده شده است.

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ خانه‌ای است در آسمان چهارم مقابل خانه کعبه است و فرشتگان آن را به عبادت آباد دارند.

از علی علیه السّلام روایت شده که در هر روزی هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند سپس هرگز به آنجا بر نمی‌گردند «۱». روایت شده که نام بیت المعمور ضراح است و گفته‌اند مقصود از بیت المعمور کعبه است زیرا کعبه به برگزار کنندگان حج و عمره آباد است.

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ منظور آسمان است.

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ دریایی که پر است و گفته‌اند مقصود دریای برافروخته و داغ است و از این آیه گرفته شده وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ، «و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند» (تکویر/ ۶).

«لواقع» عذاب پروردگارت نازل می‌شود.

يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ ظرف برای «واقع» است، و «تمور» به معنای مضطرب شدن و آمدن و رفتن و روی برگرداندن است.

وَ تَسِيرُ الْجِبالُ کوهها از جای خود کنده شوند تا با زمین یکسان شوند.

«فویل» در آن روز وای بر کسانی که خدا و رسولش را تکذیب کردند.

۱-

عن علیّ علیه السّلام: یدخله فی کل یوم سبعون الف ملک ثمّ لا یعودون الیه ابدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۴۶

«خوض» بسیار سخنان باطل نقل کردن است.

يَوْمَ يُدَعُّونَ یعنی روزی که با جبر و خشونت در آتش دوزخ افکنده شوند برای این که خازنان دوزخ دستهای آنان را در گردنهایشان زنجیر می‌کنند و میان پاها و پیشانیهایشان [با زنجیر] جمع می‌کنند و سرهایشان میان پاهایشان قرار می‌گیرد و آنها را به رو در آتش می‌افکنند و از پشت سر آنها را به طرف آتش هل می‌دهند و به آنها گفته می‌شود این دوزخ است.

أَ فَسِحْرٌ هذا یعنی شما به وحی می‌گفتید سحر است آیا این سحر است؟ مقصود این است که این مصداق (دوزخ) هم سحر است و داخل شدن «فاء» بر سحر برای بیان همین معناست.

أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ یا شما همان طور که در دنیا نمی‌دیدید نمی‌بینید یعنی شما از دیدن دوزخ که از آن خبر داده شد کور هستید چنان که از دیدن خود خبر (در دنیا) کور بودید.

اصْلَوْها منظور از «صلی» ملازمت آتش است گویند صلی یصلی صلیا، یعنی ملازم آن باشید.

سَواءٌ عَلَیْکُمْ صبر کردن و صبر نکردن برای شما یکسان است.

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱۷ تا ۳۲] ..... ص : ۱۴۶

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَعِیمٍ (۱۷) فاکِهِینَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ (۱۸) کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹) مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ (۲۰) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ (۲۱)

وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ (۲۲) یَتَنازَعُونَ فِیها کَأْساً لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ (۲۳) وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ (۲۴) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ (۲۵) قالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ (۲۶)

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ (۲۸) فَذَکِّرْ فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ (۲۹) أَمْ یَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ (۳۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۷

ترجمه: ..... ص : ۱۴۷

امّا پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند. (۱۷)

و از آنچه پروردگارشان به آنها داده شاد و مسرورند و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ نگاهداشته است. (۱۸)

(به آنها گفته می‌شود) بخورید و بیاشامید گوارا باد، اینها به خاطر اعمالی است که انجام می‌دادید. (۱۹)

این در حالی است که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می‌کنند، و حور العین را به همسری آنها در می‌آوریم. (۲۰)

و آنها که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند فرزندانشان را (در بهشت) به آنها ملحق می‌کنیم، و از عمل آنها چیزی نمی‌کاهیم، و هر کس در گرو اعمال خویش است. (۲۱)

همواره از انواع میوه‌ها و گوشتها از هر نوع تمایل داشته باشند در اختیار آنها می‌گذاریم. (۲۲)

آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه از یکدیگر می‌گیرند. (۲۳)

و پیوسته در گرد آنها نوجوانانی برای خدمت آنان گردش می‌کنند که همچون مرواریدهای در صدفند! (۲۴)

در این هنگام رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می‌نمایند. (۲۵)

می‌گویند: ما در میان خانواده خود ترسان بودیم. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۸

امّا خداوند بر ما منّت گذارد و ما را از عذاب کشنده حفظ کرد. (۲۷)

ما از قبل خدا را به عنوان نیکوکار و رحیم می‌خواندیم (و می‌شناختیم). (۲۸)

حال که چنین است تذکّر ده، و به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی. (۲۹)

بلکه آنها می گویند او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم! (۳۰)

بگو: انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می کشم (شما انتظار مرگ مرا و من انتظار نابودی شما را!). (۳۱)

آیا عقلهایشان آنها را به این اعمال دستور می‌دهد؟ یا قومی طغیانگرند؟ (۳۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۸

«فِی جَنَّاتٍ» یعنی در چه بهشتهایی و در چه نعمتهایی، یا در بهشتهای مخصوصی که ویژه آنها آفریده شده و نعمتهایی که مختصّ آنهاست.

«فاکِهِینَ» «فکهین» نیز قرائت شده و بنا بر حال بودن منصوب است، یعنی در حالی که از نعمتهای خدادادی لذّت می‌برند.

وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ در واو «وقیهم» دو احتمال هست:

۱- واو حالیّه و «قد» در تقدیر گرفته شود.

۲- در صورتی که ما را مصدریّه بگیریم می‌توان به وسیله «واو» عاطفه جمله را بر آتهم عطف گرفت یعنی فاکهین بایتائهم ربّهم و وقایتهم العذاب با داده پروردگارشان و نگاهداری خداوند آنان را از عذاب از نعمتهای بهشت لذّت می‌برند.

کُلُوا وَ اشْرَبُوا بخورید و بنوشید خوردنی و نوشیدنی گوارا. یا طعام و نوشیدنی گوارا که پیآمدهای ناگواری ندارد.

وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ آنان را همنشین حورانی سفید روی پاکیزه قرار می‌دهیم.

عِینٍ چشمانی درشت و زیبا و روشن دارند.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا عطف بر «حور عین» است یعنی آنان را با رفیقان و همنشینان مؤمن قرین می‌سازیم، پس گاه از بازی با حور العین بهره‌مند می‌شوند و گاه از انس

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۹

گرفتن با برادران (مؤمنان) متمتّع، وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ «ذرّیاتهم» «و اتّبعناهم ذرّیاتهم» نیز قرائت شده است.

أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ و ذرّیاتهم قرائت شده است.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که مؤمنان و فرزندانشان در بهشتند و این آیه را قرائت فرمود «۱». بنا بر این معنای آیه این است که خداوند سبحان برای مؤمنان شادمانیهای گوناگون را گرد می‌آورد به این صورت که با سعادتمند ساختن آنها، و تزویجشان با حور العین، و انس گیری متقابل آنها با برادران دینی خود و گردآوری فرزندان و نسل آنها با خودشان، شادمانیهای گوناگون را برایشان گرد می‌آورد.

«بایمان» آن گاه فرمود به سبب ایمانی که بلند مرتبه و والا مقام است و آن ایمان پدران است، ذرّیه آنها را به درجه آنان ملحق ساختیم اگر چه استحقاق آن را ندارند و این نوعی احسان به آنها و پدرانشان است تا شادمانی آنها کامل و چشمانشان روشن شود.

وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ از ثواب عمل آنها چیزی نکاستیم و گویند؟ معنایش این است که چیزی از ثواب عملشان نمی‌کاهیم که به فرزندانشان بدهیم بلکه از باب احسان، آنها را به پدرانشان ملحق می‌سازیم. «ما ألتناهم» به کسر لام نیز قرائت شده و از آلت یألت است و لغتی در آن می‌باشد.

کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ یعنی هر نفسی در نزد خدا در گرو عمل صالحی است که خدا از او مطالبه می کند چنان که شخص، بنده خود را در گرو قرضی قرار می‌دهد که از وی طلب دارد. پس اگر انسان عمل صالحی انجام داد از رهن رها و آزاد می‌شود و گرنه در قید بندگی می‌ماند.

-۱

عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله: ان المؤمنین و اولادهم فی الجنّهٔ و قرأ هذه الآیهٔ و الذین آمنوا و اتّبعتهم ذرّیتهم بایمان الحقنا بهم ذرّیتهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۰

وَ أَمْدَدْناهُمْ یعنی پیاپی بر میوه و گوشت که می‌خواستند می‌افزاییم.

یَتَنازَعُونَ فِیها جامهای شراب را به یکدیگر می‌دهند و ردّ و بدل می‌کنند.

کَأْساً لا لَغْوٌ فِیها شرابی که بر اثر نوشیدن آن کارهای زشت از آنها سر نمی‌زند.

وَ لا تَأْثِیمٌ یعنی در بین نوشیدن آن شراب سخن بیهوده نمی‌گویند و کاری که گناه باشد، مانند دروغ و دیگر اعمال زشت، انجام نمی‌دهند و سخن استوار و نیکو می‌گویند چرا که آنها عالم و حکیمند.

لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ به رفع نیز قرائت شده است. (ظاهرا قرائت مشهور این بوده است).

غِلْمانٌ لَهُمْ غلامانی در اختیارشان قرار دارد که مختصّ به خود آنهاست.

کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ غلامانی که بسان مروارید نهفته در صدفند زیرا چنین مرواریدی تازه خوب و با صفاست، یا منظور این است که گویا آنها مانند لؤلؤ نهفته‌اند چرا که صدف، جز مروارید گرانبها چیز دیگری را در خود پنهان نمی‌دارد.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سؤال شد: خادمان بهشت چنین‌اند پس کسانی که خدمت می‌شوند چگونه‌اند؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست برتری خدمت شده در بهشت بر خادمان، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است «۱».

یَتَساءَلُونَ با هم سخن می‌گویند و بعضی از احوال بعض دیگر و از آنچه موجب ورودشان به بهشت شده است، می‌پرسند.

«مُشْفِقِینَ» از بیم خدا دلهایشان نازک است.

عَذابَ السَّمُومِ عذاب آتش و نسیم سوزان آن و سموم، بادی سوزان است که از

-۱

و سئل النّبی صلّی اللَّه علیه و آله: هذا الخادم فکیف المخدوم؟ فقال صلّی اللَّه علیه و آله: و الذی نفسی بیده ان فضل المخدوم علی الخادم کفضل القمر لیلهٔ البدر علی سائر الکواکب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۱

راه منافذ پوست بدن وارد بدن می‌شود و آتش جهنّم (بدان مناسبت) سموم نامیده شده است.

إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلُ ما در دنیا که بودیم پیش از بازگشت به سوی خدا و دیدار رحمتش خدای را می‌خواندیم و او را یگانه دانسته و می‌پرستیدیم.

إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ همانا خدا احسان کننده‌ای بسیار مهربان است، إنّه به فتح همزه به معنای لأنّه نیز قرائت شده است.

فَذَکِّرْ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله در موعظه کردن و تذکّر دادن به مردم ثابت و پایدار باش و دعوت آنها را به خدا ترک نکن اگر چه نسبت به تو بدگویی کنند چرا که گفتارشان باطل است.

فَما أَنْتَ با لطفی که خدا به تو دارد تو نه کاهنی و نه دیوانه چنان که دشمنان می‌گویند بلکه تو پیامبری راستگویی.

رَیْبَ الْمَنُونِ منظور رویدادهای روزگار است، و گفته‌اند مقصود از آن مرگ است، و بر وزن فعول از «منّه» است هر گاه آن را قطع

کند از این رو [مرگ] شعوب نامیده شده است. (دشمنان) گفتند ما برای محمّد منتظر حوادث روزگار بودیم که مانند شاعران پیش از او هلاک شود.

فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ همانطور که شما انتظار هلاکت مرا دارید من نیز منتظر نابودی شما هستم.

أَحْلامُهُمْ عقولشان آنها را به تناقض گویی در گفتار فرا می‌خوانند که بگویند کاهن و شاعر است با این که او را مجنون می‌گویند در حالی که قریش اهل عقل و خرد خوانده می‌شدند.

أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ آنان در عناد ورزی طغیان کرده و طغیان و عنادشان آنها را به تکذیب تو وا داشته با این که حق برایشان آشکار شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۲

[سوره الطور (۵۲): آیات ۳۳ تا ۴۹] ..... ص : ۱۵۲

اشاره

أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ (۳۵) أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بَلْ لا یُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ (۳۷)

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ یَسْتَمِعُونَ فِیهِ فَلْیَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ (۳۸) أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ (۳۹) أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَیْبُ فَهُمْ یَکْتُبُونَ (۴۱) أَمْ یُرِیدُونَ کَیْداً فَالَّذِینَ کَفَرُوا هُمُ الْمَکِیدُونَ (۴۲)

أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَیْرُ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۴۳) وَ إِنْ یَرَوْا کِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً یَقُولُوا سَحابٌ مَرْکُومٌ (۴۴) فَذَرْهُمْ حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی فِیهِ یُصْعَقُونَ (۴۵) یَوْمَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۴۶) وَ إِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِکَ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۴۷)

وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ (۴۸) وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ (۴۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۲

آنها می‌گویند قرآن را به خدا افترا بسته، ولی آنها ایمان ندارند. (۳۳)

اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند. (۳۴)

آیا آنها بی‌سبب آفریده شده‌اند؟ یا خود خالق خویشتن هستند؟! (۳۵)

آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟ بلکه آنها طالب یقین نیستند! (۳۶)

آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست؟ یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟! (۳۷)

آیا نردبانی دارند (که به آسمان بالا می‌روند) و به وسیله آن اسرار وحی را می‌شنوند؟ کسی که از آنها این ادّعا را دارد دلیل روشنی بیاورد! (۳۸)

آیاسهم خدا دختران و سهم شما پسران است؟ (که فرشتگان را دختران خدا می‌نامید). (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۳

آیا تو از آنها پاداشی مطالبه می‌کنی که در زیر بار گران آن قرار دارند؟ (۴۰)

آیا اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می‌نویسند؟! (۴۱)

آیا می‌خواهند نقشه شیطانی برای تو بکشند؟ ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه‌ها گرفتار می‌شوند! (۴۲)
یا معبودی غیر خداوند دارند (که قول یاری آنها را داده) منزّه است خدا از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند. (۴۳)
(چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذاب آنها) سقوط می‌کند می‌گویند این ابر متراکم است! (۴۴)
حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند. (۴۵)
روزی که نقشه‌های آنها سودی به حالشان نخواهد داشت، و از هیچ سو یاری نمی‌شوند. (۴۶)
و برای ستمگران عذابی قبل از آن است (در همین جهان) ولی اکثرشان نمی‌دانند. (۴۷)
در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری، و هنگامی که بر می‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی. (۴۸)
(همچنین) به هنگام شب و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح او را تسبیح کن. (۴۹)

تفسیر: ..... ص: ۱۵۳

تَقَوَّلَهُ ضمیر به قرآن بر می‌گردد یعنی یا کفّار می‌گویند که محمّد قرآن را از پیش خود ساخته است.
بَلْ لا یُؤْمِنُونَ ولی آن طور که آنها فکر می‌کنند نیست و با آن که می‌دانند قرآن ساخته محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نیست از روی عناد و کفر این سخن را می‌گویند.
فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ اگر راست می‌گویند گفتاری مانند قرآن در فصاحت و زیبایی بیان و اسلوب و نظم بیاورند و هر گاه نتوانستند مانند قرآن بیاورند با این که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نیز یکی از آنهاست (عرب زبان است) باید بدانند که او قرآن را از پیش خود نساخته است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۴
أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْ‌ءٍ بلکه آنها بر طبق فطرت منحرف خود فکر می‌کنند که بیهوده و عبث آفریده شده‌اند.
أَمْ هُمُ یا آنها کسانی‌اند که خودشان را آفریده‌اند بدین سبب خدا را نمی‌پرستند.
بَلْ لا یُوقِنُونَ آنها در گفتار خود تردید دارند، و گفته شده: آیا بیهوده آفریده شده‌اند و هیچ پاداش و حسابی در کار نیست.
أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ یا در نزد آنها گنجینه‌های روزی هست، یعنی کلیدهای رسالت در دست آنهاست که رسالت را هر جا بخواهند قرار دهند، و آیا خزائن علم خدا در نزد آنهاست تا برای آن خزائن، حکمت و مصلحتی به اختیار خدا برگزینند.
أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ خیال می‌کنند مسلّط بر مردم و ارباب آنهایند تا امور مربوط به پروردگار را تدبیر کنند، کلمه «مسیطر» با «صاد» «مصیطر» نیز قرائت شده است.
أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ آیا نردبانی دارند که به طرف آسمان نهاده شده تا بالا روند و سخن فرشتگان را بشنوند و به اعتقاد باطل خود مطمئن شوند و هر چیز دیگر را ردّ کنند.
بِسُلْطانٍ مُبِینٍ دلیل روشنی بیاورد که شنیدن وحی را به وسیله شنونده شان تصدیق کند.
أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ این یک نوع تحقیر نسبت به عقلهای آنهاست چون چیزی را به خدا نسبت داده‌اند که خودشان آن را دوست ندارند و این دلیل کمال نادانی آنهاست که فرزند داشتن را برای خدا تجویز کرده آن گاه مدّعی شده‌اند که خداوند برای خود انتخاب کرده با این که به نظر آنها پسر بهتر از دختر است.
أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً یا از آنان در مقابل دین و شریعتی که برایشان آورده‌ای مزدی می‌خواهی.
فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ و پرداخت این مزدی که از آنها خواسته‌ای بر دوش آنان سنگینی کرده و مانع پیروی از تو شده است و به تو

ایمان نیاورده‌اند.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ آیا لوح محفوظ در اختیار آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۵

فَهُمْ يَكْتُبُونَ هر چه در لوح است می‌نویسند تا بگویند بر انگیخته نمی‌شویم و از عذاب در امانیم.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً نقشه سوء قصدی نسبت به تو در دار الندوه طرح کردند.

فَالَّذِينَ كَفَرُوا کافران همانهایی هستند که مکافات مکرشان به خودشان بر می‌گردد و مکافاتشان این بود که روز جنگ بدر کشته شدند.

هُمُ الْمَكِيدُونَ در مکرشان مغلوب شدند. این کلمه از کایدته فکدته گرفته شده است.

وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً یعنی اگر ببینند قطعه‌ای از آسمان (به عنوان عذاب) فرو می‌ریزد.

ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ می‌گویند: ابرهایی است متراکم که روی هم انباشته شده.

يُصْعَقُونَ می‌میرند، این کلمه «يصعقون» نیز قرائت شده و از صعقته فصعق، گرفته شده و اصعقته نیز لغتی است و آن مرگ در وقتی است که اوّلین نفخه در صور دمیده شود.

وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا محقّقا برای این ظالمان عذابی غیر از عذاب روز قیامت هست و آن کشته شدن در روز بدر است یا هفت سال قحطی و گرسنگی است، یا عذاب قبر است.

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ در برابر حکم خدا که مهلت دادن به آنهاست و زحمت و رنجی که از آن به تو می‌رسد صبر کن.

فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا این مثلی است یعنی تو زیر نظر مایی و هیچ کارت از ما پوشیده نیست، دلیل این که «عین» را به صورت جمع «اعین» آورده این است که ضمیر، ضمیر جمع است خداوند در جای دیگر فرموده است وَ لِتُصْنَعَ عَلى عَيْنِي، «تا در برابر دیدگان «علم» من پرورش یابی.» (طه/ ۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۶

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ در هنگام برخاستن از هر جایی که اقامت کرده‌ای تسبیح پروردگار بکن، و گفته‌اند: منظور هنگام برخاستن از خواب است، و گفته شده: هنگامی که برای نماز واجب بر می‌خیزی تا وقت دخول در نماز ذکر خدا بگو.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ یعنی هر گاه از خواب برخاستی نماز شب بخوان.

وَ إِدْبارَ النُّجُومِ منظور دو رکعت پیش از نماز صبح است، و گفته‌اند: منظور نماز واجب است یعنی هنگامی که ستارگان با روشنایی صبح پنهان می‌شوند.

ادبار به فتح همزه «أدبار» نیز قرائت شده است مانند أعقاب النّجوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۷

سوره نجم ..... ص : ۱۵۷

اشاره

این سوره مکّی است و از حسن نقل شده که مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۵۷

به اعتقاد کوفیان شصت و دو آیه دارد و به اعتقاد غیر کوفیان شصت و یک آیه.

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده است که هر کس سوره نجم را بخواند ده حسنه به تعداد تمام کسانی که به حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آورده‌اند و منکر او شده‌اند به وی داده می‌شود «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس هر شب یا هر روز بر خواندن سوره نجم مداومت کند در میان مردم به شایستگی زندگی کرده محبوبیّت خواهد داشت»

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ..... ص : ۱۵۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ النَّجْمِ إِذا هَوى (۱) ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى (۲) وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى (۴)

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى (۶) وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلى (۷) ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى (۸) فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى (۹)

فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى (۱۰) ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى (۱۱) أَ فَتُمارُونَهُ عَلى ما يَرى (۱۲) وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهى (۱۴)

عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوى (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشى (۱۶) ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغى (۱۷) لَقَدْ رَأى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى (۱۸)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة النّجم اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من صدّق بمحمّد صلّی اللَّه علیه و آله و جحد به.

-۲

عن الصادق علیه السّلام: من کان یدمن قراءة و النجم فی کلّ یوم او لیلة عاش محمودا بین الناس محبّبا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۸

ترجمه: ..... ص : ۱۵۸

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند. (۱)

که هرگز دوست شما (محمّد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است. (۲)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. (۳)

آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که بر او نازل شده است. (۴)

آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده. (۵)

همان کس که توانایی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد، (۶)

در حالی که در افق اعلی قرار داشت. (۷)

سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد. (۸)

تا آن که فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر شد. (۹)

در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی کرد. (۱۰)

قلب او در آنچه دید هرگز دروغ نمی‌گفت. (۱۱)

آیا با او درباره آنچه دیده مجادله می‌کنید. (۱۲)

و بار دیگر او را مشاهده کرد. (۱۳)

نزد سدرة المنتهی.! (۱۴)

که جنّة المأوی در آنجاست. (۱۵)

در آن هنگام که چیزی (نور خیره کننده‌ای) سدرة المنتهی را پوشانده بود. (۱۶)

و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد. (۱۷)

او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۸

وَ النَّجْمِ در معنای «نجم» چند قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۹

۱- منظور ستاره ثریاست و عرب اسم نجم را بر ثریّا اطلاق کرده است، شاعر می‌گوید:

فوردن و العیّون مقعد رابئ الضّرباء فوق النّجم لا یتتلّع «۱»

۲- مقصود از «نجم» دسته‌ای از ستارگان است که سقوط کرده‌اند از دیده پنهان می‌شوند.

۳- ستاره‌ای است که غروب آن، سقوط در روز قیامت است.

۴- تیرهای شهابی است که در هنگام رجم شیاطین از ستارگان رها می‌شود.

۵- منظور از «نجم» نجوم قرآن است [یعنی اوقات و دفعاتی که قرآن در آن اوقات نازل شده) که مدّت آن بیست و اندی سال است.

إِذا هَوی هر گاه فرود آید.

ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ مقصود از صاحب، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است و مخاطبها قریشند، این جمله جواب قسم است، یعنی پیامبر هدایت کننده و هدایت یافته، ارشاد کننده و ارشاد شده است، و چنان که شما می‌پندارید و او را به گمراهی نسبت می‌دهید نیست.

و دین و قرآنی که برای شما آورده سخنی نیست که از رأی و میل خودش صادر شده باشد.

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی جز وحی که از طرف خدا به او می‌شود چیزی نیست.

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوی فرشته‌ای بسیار نیرومند به او تعلیم داده که جبرئیل علیه السّلام است.

اضافه شدید (صفت مشبّهه) به قوی (فاعل شدید) اضافه لفظی است.

ذُو مِرَّةٍ خردمند و رأیش صائب و دینش محکم و جسمش سالم است.

۱- نجم در شعر به معنای «ثریا» به کار رفته و آن هفت ستاره است که شش عدد آن آشکار و یک عدد آن پنهان است و مردم [دید] چشم خود را با آن آزمایش می‌کنند. ضرباء جمع ضریبه و به معنای ضارب است. لا یتتلّع، سر را برای قیام بلند نمی‌کند و بپا نمی‌خیزد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۰

فَاسْتَوى جبرئیل با صورت حقیقی خودش ایستاد نه با آن صورتی که هنگام آوردن وحی به آن صورت مجسّم می‌شد، و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دوست داشت که جبرئیل را به همان صورت اصلی خودش ببیند پس به همان صورت ایستاد.

وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلى یعنی افق خورشید و مشرق، پس تمام افق را پوشاند، گویند: هیچ پیامبری جبرئیل را به صورت حقیقی‌اش ندید جز محمد صلّی اللَّه علیه و آله که دو بار او را دید یک بار در زمین و بار دیگر در آسمان سپس به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نزدیک شد و در هوا به او نزدیکتر شد.

فَتَدَلَّى مثلی در نزدیک شدن است.

فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ میان جبرئیل و رسول خدا مسافت دو کمان فاصله بود.

«قاب» «قیب» «قاد» «قید» «قاس» «قیس» به معنای مقدار است و اصل آن چنین بوده فکان مسافهٔ قربه مثل قاب قوسین، و این مضافها حذف شده است.

چنان که شاعر می‌گوید:

و قد جعلتنی من خزیمهٔ اصبعا «۱»

یعنی به اندازه مسافت انگشت یا کمتر از آن.

فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ

ضمیر «عبده» به خدا برمی‌گردد اگر چه نام خدای متعال برده نشده چون محل اشتباه نیست.

ما أَوْحى

به منظور تعظیم از وحیی است که خدا به پیامبر فرموده است.

در «ما» دو احتمال است:

۱- مصدریّه باشد.

۲- می‌تواند موصوله باشد.

۱- مصراع اول شعر،

فادرک ابقاء العراوهٔ ظلعها

، مضمون بیت این است که [در مسابقه اسب دوانی] لنگی اسب سرعتش را در دویدن باطل کرد و مسافت و فاصله مرا [نسبت به اسب برنده] به اندازه یک انگشت قرار داد. نقل به مضمون، کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۴۲۰، پانوشت. م-

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۱

گفته شده: جبرئیل به بنده خدا محمّد صلّی اللَّه علیه و آله وحی کرد آنچه را خداوند به جبرئیل وحی کرد.

گویند: خدا به پیامبر اسلام وحی کرد که تا تو و امّتت وارد بهشت نشوید ورود دیگر انبیا و امّتهایشان به بهشت حرام است.

ما كَذَبَ الْفُؤادُ صورت جبرئیل را که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با چشم دیده بود در دل تکذیب نکرد یعنی وقتی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله جبرئیل را دید دلش نگفت او را نمی‌شناسم و اگر این سخن را می‌گفت دروغگو بود چون جبرئیل را شناخته بود به این معنی که با چشم او را دیده بود و با دلش شناخته بود و در حق بودن آن تردیدی نداشت.

«کذب» به تشدید «ذال» نیز قرائت شده یعنی آن را تصدیق کرد و تردیدی به دل راه نداد که صورت خود جبرئیل است.

أَ فَتُمارُونَهُ از «مراء» به معنای جدال و ستیز است و از مری الناقه مشتق است که هر یک از ستیزگران به آنچه در اختیار رفیقش بود ستیز می‌کرد.

أ فتمارونه «أ فتمارونه» نیز قرائت شده و از ماریته فمریته، است یعنی آیا در ستیز و مجادله بر پیامبر غالب می‌شوید از این رو به «علی» متعـدّی شده است چنان که گویند: غلبته علی کذا، در فلان موضوع بر او غالب آمدم، گفته شده: «أ فتمارونه» به معنای أ فتجحدونه است، آیا منکر او می‌شوید.

وَ لَقَدْ رَآهُ یعنی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله جبرئیل را یک بار دیگر که از آسـمان بر او نازل می‌شـد به صورت واقعی‌اش در سـدرة المنتهی دیـد، آن درختی است آشـکار در سـمت راست عرش بالای آسـمان هفتم میوه‌اش ماننـد درختهـای انگور داربست شـده و برگش مانند گوشهای فیل است شخص سواره در سایه‌اش هفتاد سال راه می‌رود.

منظور از منتهی محل پایانی است و هیچ کس از آن نمی‌گذرد و علم فرشـتگان و غیر فرشـتگان به آن جا ختم می‌شود و هیچ کس آن سوی آن خبر ندارد، گفته شده:

ارواح شهیدان به آنجا منتهی می‌شود، گویند: سدرة المنتهی همان درخت طوبی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۲

است گویی که در انتهای بهشت است.

عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوی در کنار سـدرة المنتهی بهشت جاویـدان قرار دارد که پرهیزکاران به آنجا می‌روند، گفته شده ارواح شـهیدان در آنجا مسـکن می‌گزیننـد. از حضـرت علی علیه السّـلام و ابو درداء «جنّهٔ المأوی» با «هاء» روایت شده است و از حضـرت صادق علیه السّلام نیز به همین صورت یعنی با سایه‌هایش آن را پوشانیده و در آن وارد شده است.

إِذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ سدرة المنتهی در هاله‌ای از نور و حسن و صفا فرو می‌رود و توصیف آن بی‌پایان است، گفته شده: گروه زیادی از فرشتگان روی سدره را می‌پوشانند.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که بر روی هر برگ سدرة المنتهی فرشته‌ای را ایستاده دیدم که تسبیح خدا می‌گفت «۱».

معنـای آیه این است که پیـامبر صلّی اللَّه علیه و آله در شب معراج جبرئیل را به صورت خودش دیـد در حالی که درخت سـدره از آفریدگانی پوشیده بود که بر شکوه و عظمت خدا دلالت داشت.

ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی چشم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خیره نشـد و چشم آن حضـرت به طور کامل ثابت بود بی آن که از دیـدن جبرئیل خیره یا منحرف شود یا از دیـدن شـگفتیهایی که مأمور به دیـدن آنها بود چشـمش از حـدّ اعتدال و موارد تعیین شده عدول کند.

لَقَدْ رَأی یعنی سوگنـد به خـدا پیامبر هنگام عروج به آسـمان آیات پروردگار را دید که این آیت بزرگترین آنها بود و شـگفتیهای ملکوت به آن حضرت نشان داده شد.

«من» برای تبعیض است چون آنچه پیامبر دید بعضی از آیات خدا بود.

-۱

عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله: رأیت علی کلّ ورقهٔ من ورقها ملکا قائما یسبّح اللَّه عزّ و جلّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۳

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۰] ..... ص : ۱۶۳

اشاره

أَ فَرَأَيْتُمُ اللاَّتَ وَ الْعُزَّى (۱۹) وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى (۲۰) أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى (۲۱) تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزى (۲۲) إِنْ هِيَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدى (۲۳)

أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّى (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولى (۲۵) وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّماواتِ لا تُغْنِي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلاَّ مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَرْضى (۲۶) إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثى (۲۷) وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸)

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا (۲۹) ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدى (۳۰)

ترجمه ..... ص : ۱۶۳

به من خبر دهید آیا بتهای «لات» و «عزّی» ... (۱۹)

و «منات» که سوّمین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! (۲۰)

آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟ (در حالی که به زعم شما دختران کم ارزش‌تر از پسرانند). (۲۱)

در این صورت این تقسیمی غیر عادلانه است! (۲۲)

اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسّما!) و هرگز خداوند دلیل و حجّتی بر آن نازل نکرده آنان فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند. در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است. (۲۳)

آیا آنچه انسان آرزو دارد به آن می‌رسد؟ (۲۴)

در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست. (۲۵)

و چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۴

مگر بعد از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد. (۲۶)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می‌کنند. (۲۷)

آنها هرگز به این سخن یقین ندارند تنها از ظنّ و گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند، با این که گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. (۲۸)

حال که چنین است از اینها که از ذکر ما روی می‌گردانند و جز زندگی مادّی دنیا را نمی‌طلبند، اعراض کن. (۲۹)

این آخرین حدّ آگاهی آنهاست، پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند بخوبی می‌شناسد، و به هدایت یافتگان از همه داناتر است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۴

أَ فَرَأَيْتُمُ آن گاه خداوند سبحان مشرکان را مخاطب قرار داده و فرموده است: ای کسانی که خیال می‌کنید لات و منات و عزّی در حالی که از جنس اناثند خدا هستند، «لات» بت قبیله ثقیف بوده که در طائف می‌زیستند، بعضی گفته‌اند: «لات» بتی بود آویخته بر درخت خرما که قریش آن را می‌پرستیدند. «عزّی» بتی بود که طایفه غطفان می‌پرستیدند «منات» بت طایفه هذیل و خزاعه بوده

است، بعضی گفته‌اند:

این سه بت یاد شده بتهایی از سنگ در کعبه بوده که آنها را می‌پرستیدند.

«اخری» صفت «منات» است و صفت ذمّ است یعنی بت کم ارزش آخری و ممکن است در نظر بت پرستان «لات و عزّی» در درجه اوّل و تقدّم بوده‌اند و می گفتند: فرشتگان با این بتها دختران خدایند پس به آنها گفته شده است:

أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى ممکن است مقصود این باشد که بتهای سه‌گانه دخترند و حال آن که شما آنها را شریک خدا قرار دادید و از این که برای شما دختر زاده شود و به شما منسوب گردد استنکاف کردید بنا بر این چگونه دختران را خدا نامیدید با آن که شما گروهی هستید که اگر بین دختر و پسر مخیّر شوید پسر را انتخاب می کنید.

تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزى این نوع تقسیم که دختران سهم خدا و پسران سهم شما باشد یک تقسیم غیر عادلانه است. «ضیزی» از ضازه یضیزه، است هر گاه حق او را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۵

پایمال کند و اصلش «ضوزی» بوده و مانند «بیض» و «عین» است که «واو» قلب به «یاء» شده تا «یاء» سالم بماند. این کلمه به همزه «ضئزی» از «ضأزه» نیز قرائت شده.

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْماءٌ ... «هی» به بتها بر می گردد یعنی این که شما بتها را خدا نامیده‌اید و آنها را دختران خدا دانسته‌اید نوعی نامگذاری بی‌معناست چرا که شما چیزهایی را خدا نامیده‌اید که به خدا بودن از هر چیز دورترند، یا ضمیر «هی» به لات و عزّی و منات بر گردد یعنی این نامهایی که شما از روی هوای نفس خدا نامیده‌اید و پنداشته‌اید که لات از اللَّه و عزّی از عزیز است هیچ دلیلی ندارید که بر درستی این نامگذاری بدان تمسّک کنید.

سَمَّيْتُمُوها شما نامگذاری کرده‌اید گویند: سمّیته زیدا و سمّیته بزید. او را زید نامیدم، و او را به نام زید نامیدم.

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ آنها پیروی نمی کنند جز از گمان پوچ و خواهشهای نفسانیشان که خود را بر حق می‌دانند و دلیلهایی که بر بطلان اعتقادشان اقامه شده و آنچه برای هدایتشان آمده است ترک می کنند.

أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّى «ام» منقطعه و همزه برای انکار است یعنی انسان نمی‌تواند به نعمتهای دنیوی و اخروی که آرزو می کند برسد بلکه خداوند بر حسب مصلحت آنها را به انسان می‌دهد بنا بر این دنیا و آخرت از آن خداست و به هر کس می‌خواهد می‌دهد و به هر کس نمی‌خواهد نمی‌دهد.

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّماواتِ ... یعنی با این که فرشتگان بسیارند و در پیشگاه خدا قرب و منزلت دارند شفاعتشان هیچ کس را بی‌نیاز نمی کند مگر پس از آن که خدا نسبت به هر مؤمن و موحّدی که بخواهد و راضی به شفاعت کردنش باشد اجازه شفاعت بدهد. بنا بر این چگونه بتها از پرستندگان خود در پیشگاه خدا شفاعت خواهند کرد.

لَيُسَمُّونَ الْمَلائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثى می گفتند: فرشتگان دختران خدایند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۶

وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ یعنی آنان نسبت به آنچه می گفتند یقین و علم نداشته‌اند.

وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً ظنّ و گمان نمی‌تواند ما را از علم بی‌نیاز کند، زیرا حقیقت هر چیز فقط با علم و یقین درک می‌شود نه با خیال و گمان.

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله هر کس از یاد ما اعراض کند و جز زندگی دنیا و منافع و لذّتهای آن را نخواهد از دعوتش اعراض کن.

ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ یعنی توجّه به دنیا و لذایذ آن نهایت علم آنهاست و آن عنایتی پست است که هیچ خردمندی آن را برای

خود نمی‌پسندد.

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ خداوند از گمراهان و هدایت یافتگان آگاه است و بر حسب استحقاقشان به آنها پاداش و کیفر می‌دهد.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۱ تا ۴۱] ..... ص : ۱۶۶

اشاره

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی (۳۱) الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی (۳۲) أَ فَرَأَیْتَ الَّذِی تَوَلَّی (۳۳) وَ أَعْطی قَلِیلاً وَ أَکْدی (۳۴) أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَری (۳۵)
أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِما فِی صُحُفِ مُوسی (۳۶) وَ إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفَّی (۳۷) أَلاَّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری (۳۸) وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاَّ ما سَعی (۳۹) وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری (۴۰)
ثُمَّ یُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفی (۴۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۶

برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به خاطر اعمال بدشان کیفر دهد، و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش. (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۷

همانها که از گناهان کبیره و اعمال زشت، جز صغیره دوری می‌کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است، او نسبت به شما از همه آگاه‌تر است، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید، و در آن موقع که به صورت جنینهایی در شکم مادرانتان بودید، پس خودستایی نکنند چرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد. (۳۲)

آیا آن کس را که از اسلام (یا انفاق) روی گردان شد مشاهده کردی؟! (۳۳)

و کمی بخشید و از بیشتر امساک کرد. (۳۴)

آیا نزد او علم غیب است و می‌بیند (که دیگران می‌توانند گناهان او را بر دوش گیرند). (۳۵)

یا از آنچه در کتب موسی نازل گردیده با خبر نشده است؟ (۳۶)

و در کتب ابراهیم همان کسی که وظیفه خود را به طور کامل ادا کرد. (۳۷)

که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد. (۳۸)

و این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. (۳۹)

و این که سعیش بزودی دیده می‌شود (و به نتیجه‌اش می‌رسد). (۴۰)

سپس به او جزای کافی داده خواهد شد. (۴۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۷

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا در «لیجزی» چند قول است:

۱- متعلّق به ما قبل خود باشد چون معنای آیه این است که خدای سبحان آنچه را در آسمانها و زمین است به این منظور آفریده که بدکاران را به بدی و نیکوکاران را به نیکی جزا دهد.

۲- متعلّق به هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ ... باشد، چرا که نتیجه آگاهی از شخص گمراه و هدایت یافته این است که آنها را در مقابل اعمالشان جزا دهد.

وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی معنای «حسنی» پاداش نیک یعنی بهشت است.

۳- ممکن است مقصود این باشد که به سبب کار بد و کارهای نیک به آنها جزا می‌دهد.

الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ یعنی آنهایی که گناهان بزرگ مرتکب می‌شوند، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۸

«کَبائِرَ الْإِثْم» به معنای گناه بزرگ نیز قرائت شده است.

«وَ الْفَواحِشَ» جمع «فاحشه» است.

اللَّمَمَ و آن گناه کوچک است و از همین ریشه است «لمم» به معنای رسیدن جنون به کسی و الّم الرجل بالمکان، هر گاه شخص در آنجا کم توقّف کند و الّم بالطعام، هر گاه کم بخورد «إِلَّا اللَّمَمَ» استثنای منقطع یا صفت است گویی خداوند فرموده است گناهان کبیره‌ای که غیر از گناه صغیره است، گفته شده منظور از «لمم» نگاه به نامحرم و چشمک زدن و بوسیدن و گناهان کوچک کمتر از زناست.

از سدی روایت شده که منظور از «لمم» گناهی است که به دل خطور کند «۱».

از کلبی نقل شده که منظور از «لمم» گناهی است که خدا برای آن حدّ و کیفری معیّن نکرده است «۲».

إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ رحمت الهی شامل تمام گناهان می‌شود و خداوند از بخشش گناهان دریغ نمی‌کند.

إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ یعنی هنگامی که خداوند پدرتان آدم را از پهنه زمین آفرید.

وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ آن گاه که شما در رحم مادرانتان بودید می‌دانست که سرشت شما به گناه کوچک مایل است.

فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ خودتان را به پاکی از گناهان نسبت ندهید و نستایید چون خداوند پاکان و پرهیزکاران شما را از اوّل تا آخر می‌شناسد.

گفته شده: گروهی بودند که کارهای نیک انجام می‌دادند آن گاه می گفتند نمازمان و زکاتمان و روزه‌مان و عبادتهایمان، پس این آیه نازل شد و این در صورتی است که به صورت خود پسندی و ریا کاری در عمل باشد.

۱- عن السدی، الخطرة من الذنب.

۲- عن الکلبی، کل ذنب لم یذکر اللّه علیه حدا و لا عقابا. مؤلف، حدیث را از تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۲۷، نقل کرده و در آنجا [حدّا و لا عذابا] آمده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۹

روایت شده که عثمان مال خود را می‌بخشید عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی‌اش به او گفت: ممکن است مالی برایت باقی نماند عثمان به او گفت: من گناهانی دارم و در بخشیدن مال در طلب رضای خدایم عبد اللّه به او گفت: شترت را با پالانش به من بده و من تعهّد می‌کنم که بار تمام گناهانت را بر دوش بکشم پس شتر را به او داد و کسانی را بر این امر شاهد گرفت و از بخشیدن خودداری کرد پس آیه زیر نازل شد أ فرأیت الذی تولّی یعنی آیا دیدی آن کس را که از خیر روی گرداند و أعطی قلیلا و اکدی بخشش خود را قطع و از آن خودداری کرد.

اصل «اکدی» از اکدی الحافر، است هر گاه حفر کننده زمین به سنگ سختی برسد و از رسیدن به آب ناامید شود در نتیجه از کندن زمین خودداری کند.

أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ يعنی يا او به عذاب كه غايب است علم غيب دارد؟

فَهُوَ يَرى او (عثمان) به درست بودن گفته برادرش كه بار گناهان او را بر دوش خواهد كشيد معتقد است.

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِما فِي صُحُفِ مُوسى يا از آنچه در كتاب موسى از اسفار تورات است به او خبر نداده‌اند؟

وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفَّى و از آنچه در كتاب ابراهيم است و هر چه بدان امر شده بطور كامل آمده است به او خبر نداده‌اند؟ «وفّى» را مطلق آورده تا شامل شود تمام كارهايى را كه بطور كامل انجام داده است مانند تبليغ رسالت و صبر بر سر بريدن فرزند و آتش نمرود و ديگر اوامر خدا كه انجام داد.

از حسن روايت شده كه خدا ابراهيم را به هيچ چيز امر نكرد مگر آن كه بطور كامل انجام داد «۱».

أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى «أن» در «لا تزر» همان «انّ» بوده كه مخفّف شده و

۱- عن الحسن، ما امره اللّه بشى‌ء الّا وفّى به.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۰

معنايش أنّه لا تزر، است و ضمير براى شأن و «انّ» و «ما» محلا مجرور و بدل از ما فى صحف موسى، است، يا محلا مرفوع است بنا بر اين كه هو ان لا تزر باشد گويى گوينده‌اى گفته است: و ما فى صحف موسى و ابراهيم، در كتاب موسى و ابراهيم چه مطالبى است؟ در پاسخ او گفته است أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ «اين كه بار گناهى بر دوش نمى‌گيرد».

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى براى انسان چيزى جز آنچه با سعى به دست آورده نيست.

«ما» در «ما سَعى» مصدرى است امّا رواياتى كه در باب صدقه دادن و حج گزاردن و نماز خواندن از طرف مرده نقل شده اگر چه سعى خود مرده نيست و سعى ديگران است امّا گويى سعى خود مرده است چون جانشين و تابع اوست و به حكم دين مانند وكيلى است كه به نيابت او كار مى‌كند.

ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى آن گاه پاداش سعى بنده به او داده مى‌شود، گويند جزاه اللّه عمله، خدا پاداش عملش را داد و جزا على عمله، خدا در مقابل عمل او را پاداش داد و معناى آيه اين است كه بنده در روز قيامت سعى خود را مى‌بيند آن گاه خداوند پاداش او را بطور كامل به او مى‌دهد.

[سوره النجم (۵۳): آيات ۴۲ تا ۶۲] ..... ص : ۱۷۰

اشاره

وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى (۴۲) وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكى (۴۳) وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْيا (۴۴) وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى (۴۶)

وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى (۴۷) وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنى وَ أَقْنى (۴۸) وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرى (۴۹) وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عاداً الْأُولى (۵۰) وَ ثَمُودَ فَما أَبْقى (۵۱)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغى (۵۲) وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى (۵۳) فَغَشَّاها ما غَشَّى (۵۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارى (۵۵) هذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولى (۵۶)

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (۵۷) لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَةٌ (۵۸) أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لا تَبْكُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ (۶۱)

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۱

ترجمه: ..... ص : ۱۷۱

(و آیا از کتب پیشین انبیاء به او نرسیده است) که همه امور به پروردگارت باز می‌گردد. (۴۲)

و این که اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. (۴۳)

و اوست که می‌میراند و زنده می‌کند. (۴۴)

و اوست که دو زوج مذکّر و مؤنّث را می‌آفریند. (۴۵)

از نطفه‌ای که خارج می‌شود (و در رحم می‌ریزد). (۴۶)

و این که بر خداست ایجاد عالم دیگر (تا عدالت اجرا گردد). (۴۷)

و این که اوست که بی‌نیاز می‌کند، و سرمایه باقی می‌بخشد. (۴۸)

و این که اوست پروردگار «ستاره شعری». (۴۹)

(و آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده) که خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد؟ (۵۰)

و همچنین «قوم ثمود» را، و کسی از آنها را باقی نگذاشت. (۵۱)

و نیز قوم نوح را پیش از آنها، چرا که آنها از همه ظالمتر و طغیان کننده‌تر بودند. (۵۲)

و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را بر زمین کوبیدند. (۵۳)

سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید (۵۴)

(بگو) در کدامیک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟ (۵۵)

این (پیامبر) بیم دهنده‌ای از بیم دهندگان پیشین است. (۵۶)

آنچه باید نزدیک شود نزدیک شده است (و قیامت فرا می‌رسد). (۵۷)

و هیچ کس جز خدا نمی‌تواند شدائد آن را برطرف سازد. (۵۸)

آیا از این سخن تعجّب می‌کنید؟ (۵۹)

و می‌خندید و نمی‌گریید؟ (۶۰)

و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟ (۶۱)

حال که چنین است همه برای خدا سجده کنید و پرستش نمایید. (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۲

تفسیر: ..... ص : ۱۷۲

وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى مفتوح بودن «انّ» در این آیه و آیات بعد به این معناست که تمام این مطالب در کتاب موسی و ابراهیم بوده است و «منتهی» مصدر و به معنای انتهاء است یعنی مردم به خدا منتهی شده و به او باز می‌گردند مانند گفتار خداوند وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

«بازگشت به سوی خداست».

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكى در معناى اين آيه چند قول است:

۱- خدا دو نيروى خنديدن و گريستن را آفريده است.

۲- عامل خنده و گريه را كه شادى و غم است انجام داده است.

۳- درختان را با تابشها و انوار خنداند و ابرها را با بارانها گرياند.

إِذا تُمْنى هر گاه نطفه در رحم ريخته شود گويند: «منى و امنى» و گفته شده به معناى تخلق: آفريده مى‌شود. شاعر گفته است:

حتى تبيّن ما يمنى لك المانى «۱»

. يعنى تقدير كننده آن (نطفه) را تقدير مى‌كند (نطفه بر اساس يک تقدير در رحم زن قرار مى‌گيرد).

وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى «نشأة» با «مدّ» قرائت شده و مقصود اين است كه اين خلقت بر اساس حكمت بر خدا لازم است تا بر نيكى و بدى جزا دهد.

وَ أَقْنى يعنى مال ذخيره شده به آنها داده و گفته‌اند «اغنى» به معناى «موّل» است يعنى ثروت بخشيد و «اقنى» يعنى با بخشش خود كسى را راضى كرد.

رَبُّ الشِّعْرى يعنى خدا آفريننده «ستاره شعرى (زهره)» است و قبيله خزاعه آن را مى‌پرستيدند يكى از اشراف عرب به نام ابو كبشه پرستش آن ستاره را براى قبيله سنّت قرار داد و او يكى از اجداد مادرى پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله بوده است از اين رو قريش حضرت را ابن ابى كبشه مى‌ناميدند چون پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله در دين با قريش مخالفت

۱- تا آشكار شود آنچه تقدير كننده برايت تقدير مى‌كند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۳

مى‌ورزيد چنان كه ابو كبشه ستاره شعرى را مى‌پرستيد و در پرستش غير آن مخالفت مى‌كرد.

عاداً الْأُولى قوم هود است و «عاد الأخرى» قوم «ارم» است و گفته شده: منظور از الأولى پيشينيان است چون آنها نخستين قومى بودند كه پس از قوم نوح هلاک شدند، اين جمله «عاد لولى» با ادغام تنوين در لام قرائت شده به اين صورت كه همزه اولى حذف شده و ضمّه همزه به لام تعريف منتقل شده است.

وَ ثَمُودَ «ثمودا» نيز قرائت شده است.

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ پيش از قوم عاد و ثمود قوم نوح را هلاک كرديم چرا كه قوم نوح از آن دو قوم ستمگرتر و طغيانگرتر بودند چون نوح را آزار مى‌دادند و كتک مى‌زدند تا جايى كه از حركت باز مى‌ماند و نفرين او نزديک به هزار سال در آنها اثرى نكرد.

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى يعنى شهرهايى كه اهل آنها كه قوم لوط بودند زير و رو شد.

أَهْوى يعنى جبرئيل آن شهرها را بر روى بال خود به آسمان بالا برد سپس به زمين انداخت.

فَغَشَّاها پس لباس عذاب بر آنها پوشاند، اين گونه بيان به خاطر اهميّت عذابى است كه بر آن شهرها وارد شده است و خداوند آنان را سنگباران كرد.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارى پس اى انسان در كدامين نعمت پروردگارت شک مى‌كنى و حال آن كه خداوند سبحان نعمتها و نقمتهايى را بر شمرده و آنها را «آلاء» و نعمت ناميده چون در نعمتهايى الهى براى عبرت گيرندگان عبرت است.

هذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولى اين قرآن از جنس اندارهاى نخستين (كه انسانهاى پيش از شما به آن انذار مى‌شدند) يا اين پيامبر از انذار دهندگان نخستين است، خداوند كلمه (اولى) را به صورت مؤنث فرموده چون به جماعت كه مؤنث است تأويل مى‌شود و به اعتبار

جماعت مؤنّث شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۴

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ قیامت نزدیک شد مانند اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ.

لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَةٌ یعنی هیچ کس تا برپا شدن قیامت، نمی‌تواند از زمان قیام قیامت پرده بردارد، مانند این آیه: لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ «جز خداوند قیامت را در موقعش پدیدار نمی‌سازد». (اعراف/ ۱۸۸) یا هر گاه قیامت برپا شود جز خدا هیچ کس نمی‌تواند ناملایمات آن روز را دور سازد، و خدا نیز در عین قدرت آنها را برطرف نمی‌کند، گفته شده «کاشفه» مصدر به معنای کشف است مانند «کافیه و خائنه» یعنی جز خدا کسی آن ناملایمات را برطرف نمی‌سازد.

أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ آیا از این قرآن از روی انکار شگفت زده می‌شوید و به مسخره می‌خندید.

وَ لا تَبْكُونَ و به خاطر وعده‌های عذاب قرآن نمی‌گریید.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که مقصود از حدیث اخبار پیشین است.

وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ شما از عذاب الهی غافلید و دنبال بازی و سرگرمی هستید.

یکی از ادیبان به کنیزش گفته است اسمدی لنا، یعنی برای ما آواز بخوان.

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا خدا را سجده کنید و با اخلاص او را بپرستید و دیگر خدایان [باطل] را نپرستید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۵

سوره قمر ..... ص : ۱۷۵

اشاره

پنجاه و پنج آیه دارد و مکّی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۷۵

در حدیث ابیّ آمده است که هر کس این سوره را در هر روز قرائت کند روز قیامت برانگیخته شود در حالی که صورتش همانند ماه شب چهارده است «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره قمر را قرائت کند خداوند او را از قبرش بر روی شتری از شترهای بهشت بیرون بیاورد «۲».

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۱۶] ..... ص : ۱۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (۲) وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ (۵) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْءٍ نُكُرٍ (۶) خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ (۷) مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ (۸) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ (۹)

فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (۱۰) فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُیُوناً فَالْتَقَی الْماءُ عَلی أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَ حَمَلْناهُ عَلی ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ (۱۳) تَجْرِی بِأَعْیُنِنا جَزاءً لِمَنْ کانَ کُفِرَ (۱۴)
وَ لَقَدْ تَرَکْناها آیَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۱۵) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۶)

-۱
فی حدیث ابیّ، من قرأها فی کلّ غبّ بعث یوم القیامهٔ و وجهه علی صورهٔ القمر لیلهٔ البدر.
-۲
عن الصّادق علیه السّلام: من قرأها اخرجه اللّه من قبره علی ناقهٔ من نوق الجنّهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۶

ترجمه: ..... ص : ۱۷۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.
قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت (۱)
و هر گاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند اعراض کرده می‌گویند: این سحری است مستمرّ! (۲)
آنها (آیات خدا را) تکذیب نموده و از هوای نفسشان پیروی کردند و هر امری قرارگاهی دارد. (۳)
به اندازه کافی برای انزجار از بدیها اخبار (انبیاء و امّتهای پیشین) به آنها رسیده است. (۴)
این آیات، حکمت بالغه الهی است امّا انذارها (برای افراد لجوج) مفید نیست. (۵)
بنا بر این از آنها روی بگردان و روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می‌کند (دعوت به حساب اعمال). (۶)
آنها از قبرها خارج می‌شوند در حالی که چشمهایشان از وحشت به زیر افتاده و (بی‌هدف) همچون ملخهای پراکنده به هر سو می‌دوند. (۷)
در حالی که (بر اثر وحشت و اضطراب) به سوی این دعوت کننده گردن می‌کشند و کافران می‌گویند: امروز روز سخت و دردناکی است. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۷

پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند (آری) بنده ما (نوح) را تکذیب کرده گفتند: او دیوانه است و (با انواع آزارها) او را (از ادامه رسالتش) باز داشتند. (۹)
او به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب (این قوم طغیانگر شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر). (۱۰)
در این هنگام درهای آسمان را گشودیم و آبی فراوان و پی در پی فرو بارید. (۱۱)
و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم و این دو آب به اندازه‌ای که مقدّر بود با هم در آمیختند. (۱۲)
و او را بر مرکبی که از الواح و میخهایی ساخته شده بود سوار کردیم. (۱۳)
مرکبی که تحت نظارت ما حرکت می‌کرد این کیفری بود برای کسانی که به او کافر شدند. (۱۴)
ما این ماجرا را به عنوان نشانه‌ای در میان امّتها باقی گذاردیم، آیا کسی هست که پند گیرد. (۱۵)
(اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟! (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۷

وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ دو نیم شدن ماه از معجزات آشکار پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله است. که بسیاری از صحابه آن را روایت کرده‌اند از جمله آنها حذیفهٔ بن یمان، عبد اللَّه بن مسعود، انس، ابن عبّاس، ابن عمر و دیگرانند، حذیفه می‌گوید: همانا قیامت نزدیک است «۱». ماه در زمان پیامبرتان صلّی اللَّه علیه و آله دو نیم شده است.

ابن مسعود می‌گوید: سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست کوه حرا را میان دو نیمه ماه دیدم «۲».

از ابن عبّاس روایت است که ماه دو نیم شد و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فریاد می‌زد ای فلان و ای فلان گواهی دهید «۳».

۱- قال حذیفهٔ انّ السّاعهٔ قد اقتربت و ان القمر قد انشق علی عهد نبیّکم صلّی اللَّه علیه و آله.

۲- قال ابن مسعود: و الذی نفسی بیده لقد رایت حراء بین فلقتی القمر.

۳- عن ابن عباس: انشقّ القمر فلقتین و رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله ینادی یا فلان، یا فلان، اشهدوا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۸

وَ إِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا اگر آیتی ببینند از تسلیم شدن به درستی آن روی می‌گردانند.

وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ و می‌گویند سحری محکم و استوار است، «مستمرّ» به معنای محکم و از گفته اهل لغت استمرّ مریرهٔ، گرفته شده است، بعضی گفته‌اند:

«مستمرّ» از مرور و گذشتن سحری است که می‌رود و نابود می‌شود و باقی نمی‌ماند و این آرزوی مشرکان و علّت روی گرداندن آنهاست.

وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ آنها از خواهشهای نفسانی و آنچه شیطان برایشان آراسته که دفع کردن حق پس از ظهور آن است پیروی کرده‌اند.

وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ یعنی هر کاری ناگزیر باید به آخر برسد تا در آنجا مستقر شود و همانا کار محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بزودی به پایانی می‌رسد که در آن پایان روشن می‌شود که حق است یا باطل و برای آنها فرجامش آشکار می‌شود.

مستقر مجرور نیز قرائت شده بنا بر این که عطف بر «السّاعهٔ» باشد یعنی روز قیامت نزدیک است و هر کاری که مستقرّ شود و حالش آشکار گردد نیز نزدیک است.

وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ مراد از خبرهایی که برای آنها آمده قرآن است که خبرهای آخرت یا خبرهای قرون گذشته در آن مندرج است.

ما فِیهِ مُزْدَجَرٌ یعنی امتناع یا محلّ امتناع از کفر و تکذیب پیامبران است.

حِکْمَةٌ بالِغَةٌ بدل از «ما» است یا بنا بر این که هو حکمهٔ، بوده است.

فَما تُغْنِ النُّذُرُ نفی یا انکار است یعنی کدام بی‌نیازی است که که نذیران (پیامبران) را سود بخشید.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ از آنها اعراض کن چون می‌دانی که انذار نفعی به حال آنها ندارد.

یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ منصوب است بنا بر این که عطف بر یخرجون باشد، داعی به حذف «ی» «داع» نیز قرائت شده و از داعی است و کسره آخر آن از آوردن «ی»

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۹

کفایت می‌کند.

إِلی شَیْءٍ نُکُرٍ یعنی چیزی زشت و ناخوشایند که نفوس آن را نمی‌پسندد و آن ترس روز قیامت است.

نکر به سکون (کِ) نیز قرائت شده است، و منظور از داعی اسرافیل است.

خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ «خاشعا» نیز قرائت شده بنا بر این که یخشعن أبصارهم و یخشع ابصارهم، باشد و حال از یخرجون است و «خشّعا» بنا بر لغت قبیله طیّ است که می‌گویند: اکلونی البراغیث، یا در «خشّعا» ضمیر هم باشد و «ابصارهم» بدل از آن ضمیر، گویند: مررت برجال حسن اوجههم و حسان اوجههم.

و خشوع الأبصار کنایه از خواری است چرا که خواری شخص ذلیل و عزّت شخص عزیز در چشمان آنها ظاهر می‌شود.

مِنَ الْأَجْداثِ از گورها.

کَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ خداوند مردگانی را که از گور بیرون می‌آیند به واسطه بسیار بودن آنها و موج زدنشان به ملخهای پراکنده تشبیه کرده است، به لشگر بسیار که بعضی از آنها در میان بعضی موج می‌زنند، می‌گویند: جاءا کالجراد، مانند ملخ آمدند.

مُهْطِعِینَ إِلَى الدَّاعِ یعنی می‌شتابند به پاسخ دادن دعوت کننده در حالی که گردنهایشان را به طرف او می‌کشند.

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ پیش از مردم مکّه قوم نوح آن حضرت را پیاپی تکذیب کرده و گفتند: نوح دیوانه است.

وَ ازْدُجِرَ به سبب زدن و دشنام دادن و تهدید به سنگسار شدن او را ناراحت کردند چنان که گفته بودند: لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ، اگر از تبلیغ دست برنداری جزء سنگسار شده‌ها خواهی بود.

فَدَعا رَبَّهُ پروردگار خویش را بخواند که من مغلوب قومم واقع شده و سخن مرا نمی‌شنوند و از اجابت آنها ناامید شدم پس مرا یاری کن و انتقام مرا از آنها با عذابی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۰

که بر آنان می‌فرستی بگیر.

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ «فتحنا» با تشدید و بی‌تشدید هر دو قرائت شده است.

بِماءٍ مُنْهَمِرٍ آبی که بسیار و پیاپی می‌ریخت و تا چهل روز قطع نمی‌شد.

وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ زمین را شکافتیم، یعنی تمام زمین را طوری قرار دادیم که گویی چشمه‌هایی جوشان است.

فَالْتَقَى الْماءُ آبهای آسمان و زمین به هم پیوستند به حالتی که طبق خواست خدا مقدّر شده بود، گفته شده: به حالتی که مقدّر و برابر شده است به این صورت که خدا همان اندازه که مقدّر کرده بود از زمین بیرون بیاید همان اندازه نیز از آسمان فرو ریزد و برابر باشند.

عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ منظور کشتی است و آن صفتی است که به جای موصوف نشسته است و نظیر آن است گفته شاعر:

و لکن قمیصی مسرودة من حدید «۱»

که قصدش این است پیراهن من زره است و «دسر» جمع «دسار» و وزن فعال است از دسره، هر گاه آن را دفع کند و به معنای میخ است.

تَجْرِی بِأَعْیُنِنا کشتی در دیدگاه ما بر روی آب به حرکت می‌آید.

«جزاء» مفعول له است یعنی تا پاداش برای شخصی (نعمتی) باشد که نسبت به آن کفران شده است و منظور از آن شخص، نوح است که خداوند او را نعمت کفران شده قرار داد چرا که پیامبر نعمت و رحمتی از سوی خداست.

وَ لَقَدْ تَرَکْناها ضمیر به کشتی بر می‌گردد یا به خود عمل.

«آیة» علامتی که به وسیله آن عبرت گرفته می‌شود.

فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ آیا عبرت گیرنده‌ای هست؟

۱- ولی پیراهن من از آهن بافته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۱

«نذر» جمع «نذیر» به معنای انذار است.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱۷ تا ۳۱] ..... ص : ۱۸۱

اشاره

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۱۷) کَذَّبَتْ عادٌ فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۲۱)

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۲۲) کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۲۴) أَ أُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِنْ بَیْنِنا بَلْ هُوَ کَذَّابٌ أَشِرٌ (۲۵) سَیَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْکَذَّابُ الْأَشِرُ (۲۶)

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ (۲۷) وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَةٌ بَیْنَهُمْ کُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸) فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطی فَعَقَرَ (۲۹) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ صَیْحَةً واحِدَةً فَکانُوا کَهَشِیمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۱

ما قرآن را برای تذکّر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکّر شود. (۱۷)

قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند اکنون (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟ (۱۸)

ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمرّ بر آنها فرستادیم. (۱۹)

که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده از جا بر می‌کند. (۲۰)

(اکنون ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟ (۲۱)

ما قرآن را برای تذکّر آسان کردیم، آیا کسی هست که متذکّر شود؟ (۲۲)

طایفه ثمود (نیز) انذارهای الهی را تکذیب کردند. (۲۳)

و گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود! (۲۴)

آیا از میان ما تنها بر این مرد وحی نازل شده؟ نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است. (۲۵)

ولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۲

ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می‌فرستیم، در انتظار پایان کار آنها باش و صبر کن. (۲۷)

و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میان آنها تقسیم شود (یک روز سهم ناقه و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند. (۲۸)

آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد. (۲۹)

(اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟! (۳۰)

ما فقط یک صیحه (صاعقه عظیم) بر آنها فرستادیم و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی در آمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع آوری می‌کند. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۲

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ یعنی ما قرآن را برای حفظ کردن آسان قرار دادیم و هر کس را که قصد حفظ آن کند کمکش می‌کنیم تا به ظاهر آن را قرائت کند.

فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ یعنی آیا کسی هست که طالب حفظ قرآن باشد تا کمک شود، یا ما قرآن را مهیّا کردیم برای ذکر از یسّر ناقته للسّفر، هر گاه آن را آماده کوچ سازد شاعر گوید:

و قمت اليه باللّجام ميسّرا هنالك يجزينى الّذى كنت اصنع «۱»

روایت شده که ظاهرا جز قرآن هیچ یک از کتابهای خدا که نازل شده تمامش قرائت نمی‌شده است گفته شده: معنای جمله این است که قرآن را برای پندگیری

۱- بپاخاستم و به طرف اسب رفتم در حالی که با لگام زدن او را برای جنگ آماده می‌کردم و اگر لگام نبود رام نمی‌شد و در آنجا یعنی میدان جنگ پاداش شیری که به اسب دادم به من خواهد داد. شعر، از اعرج خارجی است و پیش از این بیت، سه بیت دارد که در تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۳۹، در ذیل تفسیر آیه ۱۷، آمده است و در ترجمه، توجّه به ابیات قبل ضروری بوده است- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۳

آسان قرار دادیم بدین گونه که آن را از پندهای کامل و منع‌های کافی پر کردیم آیا پندگیرنده‌ای هست؟

وَ نُذُرِ یعنی تهدیدی است که برای آنها عذاب آورد پیش از این که عذاب نازل شود یا عذاب کردن آنان تهدیدی برای انسانهای پس از آنهاست.

رِيحاً صَرْصَراً بادی که سخت می‌وزد، یا بسیار سرد است از «صرّ» به معنای سردی.

فِي يَوْمِ نَحْسٍ در روزی شوم.

مُسْتَمِرٍّ شومی آن مداوم بود و درباره آنها استمرار داشت تا هلاکشان کرد یا نسبت به بزرگ و کوچکشان استمرار داشت تا انسانی از آنها باقی نماند این عذاب در روز چهارشنبه آخر ماه بود که دیگر بر نمی‌گردد این مطلب از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده است.

تَنْزِعُ النَّاسَ این باد مردم را از زمین می‌کند.

كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ یعنی مرده بر روی زمین می‌افتادند و دارای هیکلهای بلند و بزرگ بودند گویی ریشه‌های درختان خرمایی هستند که کنده شده‌اند، گویند:

دلیل تشبیه این است که باد سرهای آنها را قطع کرده و جسدهایی بی‌سر بودند، صفت نخل را به عنایت لفظ نخل مذکّر آورده است و اگر از باب حمل بر معنی، صفت مؤنّث نیز می‌آورد جایز بود چنان که فرموده است: أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَةٍ «[آن قوم] همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل [هلاک شده بودند]» (حاقه/ ۷).

فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا «بشرا» منصوب به فعلی (انکر) است که «نتّبعه» آن را تفسیر می‌کند آنها ناخوشایند می‌شمردند که از انسانی همجنس خودشان پیروی کنند و تعبیر به منّا کردند تا مماثلت و همانندی قوی‌تر باشد.

«منّا» تکذیب کنندگان صالح پیامبر «منّا» گفتند تا همانندی قوی‌تر باشد و بر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۴

همجنسی پیامبر با آنها دلالت کند).

واحِداً نَتَّبِعُهُ تکذیب کنندگان صالح «واحدا» گفتند تا پیروی کردن یک امّت را از مردی که اشرف از آنها نیست (تک و تنهاست) منکر شده، زشت جلوه دهند.

إِنَّا إِذاً لَفِي ضَلالٍ گویی به آنها گفته است: اگر مرا پیروی نکنید شما از حق گمراه شده‌اید.

وَ سُعُرٍ در آتشید «سعر» جمع «سعیر» است پس سخن را بر خود او وارونه کرده و گفتند: اگر از تو پیروی کنیم ما در این صورت چنان خواهیم بود که می‌گویی: (در گمراهی و آتش خواهیم بود) و گفته شده: مقصود از ضلال، خطا و دوری از حق است و «سعر» به معنای جنون است.

أَ أُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنا یعنی آیا در میان ما تنها وحی بر او نازل شده حال آن که برای برگزیده شدن به نبوّت سزاوارتر از او وجود دارد.

بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ دروغگویی است متکبر که می‌خواهد با دعوی نبوّت بر ما بزرگی کند.

سَيَعْلَمُونَ غَداً بزودی فردا در آن هنگام که عذاب بر آنها نازل شود خواهند دانست یا در روز قیامت در خواهند یافت.

مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ چه کسی دروغگوست، صالح یا آنها که او را تکذیب کردند؟

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ ما ماده شتر را از کوهی که روی زمین گسترده است بر می‌انگیزیم و بیرون می‌آوریم همان طور که قوم صالح خواسته‌اند تا آزمون و امتحانی برایشان باشد.

فَارْتَقِبْهُمْ منتظر امر خدا درباره آنها باش و ببین چه می‌کنند.

وَ اصْطَبِرْ و بر آزاری که از آنها به تو می‌رسد شکیبا باش و شتاب مکن تا فرمانم به تو برسد.

وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ به آنها خبر بده که آب در میان شما تقسیم شده یک

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۵

روز از ناقه و یک روز از شماست، و آوردن کلمه [«بینهم» که ضمیر آن به قوم صالح بر می‌گردد] از باب غلبه دادن عقلاست.

كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ هر روز آب سهم هر کدام است اهل آن حاضر شود و از آن استفاده کند و دیگری نیاید. گفته شده: مردم در روز نوبتشان بر سر آب حاضر شوند و در روزی که نوبت شتر است صاحبان نوبت حضور یابند.

فَنادَوْا صاحِبَهُمْ پس رفیقشان قدّار بن سالف احیمر (ثمود) را صدا زدند.

فَتَعاطى پس گستاخی کرد و بر ناقه دست یافت و آن را پی کرد، یا شمشیر را برداشت و ناقه را پی کرد.

صَيْحَةً واحِدَةً و آن صیحه جبرئیل علیه السّلام بود.

فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ «هشیم» درخت خشک است، منهشم به معنای شکسته است.

منظور از محتظر کسی است که عمل خشک شدن را انجام می‌دهد و آنچه را که خشک می‌شود چهار پایان لگدمال کرده و درهم می‌شکنند.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۳۲ تا ۴۲] ..... ص : ۱۸۵

اشاره

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۳۲) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳) إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً إِلاَّ آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴) نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵) وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶)

وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ (۳۷) وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۸) فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ (۳۹) وَ

لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۴۰) وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱)

کَذَّبُوا بِآیاتِنا کُلِّها فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۶

ترجمه: ..... ص : ۱۸۶

ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکّر شود؟ (۳۲)

قوم لوط انذارهای (پی در پی پیامبرشان را) تکذیب کردند. (۳۳)

ما بر آنها تندبادی که ریگها را به حرکت در می‌آورد فرستادیم (و همه را هلاک کردیم) جز خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم. (۳۴)

این نعمتی بود از ناحیه ما، این گونه کسی را که شکرگزار است پاداش می‌دهیم. (۳۵)

او آنها را در مورد مجازات ما انذار کرد، ولی آنها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند. (۳۶)

آنها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیار آنها بگذارد!، ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم) بچشید عذاب و انذارهای مرا. (۳۷)

سرانجام صبحگاهان در اوّل روز عذابی مستمرّ و ثابت به سراغشان آمد. (۳۸)

(و گفتیم) اکنون بچشید عذاب و انذارهای مرا. (۳۹)

ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکّر شود؟ (۴۰)

انذارها و هشدارها (یکی پس از دیگری) برای آل فرعون آمد. (۴۱)

امّا آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را به قهر و اقتدار خود سخت مؤاخذه کردیم. (۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۶

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ حاصِباً بر آنها بادی فرستادیم که با سنگریزه آنها را سنگباران کند.

نَجَّیْناهُمْ بِسَحَرٍ لوط و دخترانش را در هنگام سحر از عذابی که به قومش رسید نجات دادیم و سحر یک ششم آخر شب است و چون سحر نکره است منصرف به کار رفته می‌گویی: لقیته سحرا، او را در سحر ملاقات کردم و مقصودت سحر همان روز است.

نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا مفعول له و به معنای «إنعاما» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۷

کَذلِکَ نَجْزِی مَنْ شَکَرَ چنان که بر آنها انعام کردیم هر کس با ایمان آوردن و بندگی‌اش نعمت خدا را سپاسگزار باشد پاداش می‌دهیم.

وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا براستی که لوط آنها را از سختگیری ما در مورد عذابشان ترسانید.

فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ پس نسبت به انذارها تردید کردند.

وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَیْفِهِ از لوط خواستند که مهمانانش را به آنها تسلیم کند.

فَطَمَسْنا أَعْیُنَهُمْ چشمانشان را نابود کردیم تا مانند بقیّه صورتشان صاف شد و جای چشم در آن دیده نمی‌شد، جبرئیل چنان با بال خود بر چشم آنها زد که نابینا و سرگردانشان گذاشت و به در خانه، راه نمی‌یافتند تا لوط آنها را بیرون کرد.

فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ به قوم لوط با زبان فرشتگان گفتم عذاب و بیم مرا بچشید.

وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُکْرَةً یعنی در اوّل روز عذاب بر آنها نازل شد، «بکرة» در معنی مانند گفتار خداوند «مشرقین و مصبحین» است «۱».

عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ عذابی ثابت که بر قوم لوط استقرار یافته است.

فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ فایده تکرار این آیه و آیه: وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ الخ این است که در هنگام شنیدن هر خبری از اخبار امّتها مجدّدا پند گیرند و متذکّر شوند هر گاه بشنوند که قرآن بر آن تشویق می‌کند و بارها برایشان تکرار کرده تا غفلت بر آنها غالب نشود، تکرار در گفته خداوند فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ در هنگام ذکر هر نعمت- که در سوره رحمان شمرده شده و تکرار ویل یومئذ للمکذّبین، در سوره مرسلات و تکرار خود خبرها و داستانها نیز همین حکم را دارد تا هر کدام آنها در دلها حضور

۱- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقِینَ «سرانجام به هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار، به صورت صاعقه یا زلزله) قوم لوط را فرو گرفت» (حجر/ ۷۳) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُصْبِحِینَ، «امّا سرانجام، صیحه (مرگبار) صبحگاهان آنان (قوم لوط) را فرو گرفت» (حجر/ ۸۳)- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۸

داشته باشد و از یاد نرود.

وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ نذر، همان موسی و هارون و دیگر پیامبرانند چرا که موسی و هارون آنچه پیامبران، قوم خود را با آن انذار کردند، بر آل فرعون عرضه داشتند.

ممکن است «نذر» جمع «نذیر» باشد که همان انذار است.

کَذَّبُوا بِآیاتِنا کُلِّها منظور تکذیب معجزه‌های نه‌گانه‌ای بود که موسی علیه السّلام برای آنها آورد.

فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِیزٍ ایشان را مؤاخذه کردیم مؤاخذه شخص توانایی که مغلوب نمی‌شود.

مُقْتَدِرٍ بر هر کاری که بخواهد نیرومند است.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ..... ص : ۱۸۸

اشاره

أَ کُفَّارُکُمْ خَیْرٌ مِنْ أُولئِکُمْ أَمْ لَکُمْ بَراءَةٌ فِی الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ یَقُولُونَ نَحْنُ جَمِیعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴) سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۴۷)

یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَ ما أَمْرُنا إِلاَّ واحِدَةٌ کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَکْنا أَشْیاعَکُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۵۱) وَ کُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ (۵۲)

وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ (۵۴) فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۸

آیا کفّار شما بهتر از اینها هستند؟ یا برای شما امان نامه‌ای در کتب ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۹

آسمانی نازل شده؟! (۴۳)

یا می‌گویند: ما جماعتی متّحد و نیرومند و پیروزیم؟ (۴۴)

ولی (بدانند) جمعشان بزودی شکست می‌خورد و پا به فرار می‌گذارند. (۴۵)

(علاوه بر این) رستاخیز موعد آنهاست و مجازات قیامت هولناکتر و تلخ‌تر است. (۴۶)
مجرمان در گمراهی و شعله‌های آتشند. (۴۷)
آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می‌شوند (و به آنها گفته می‌شود) بچشید آتش دوزخ را. (۴۸)
ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (۴۹)
و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن! (۵۰)
ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم آیا کسی هست که متذکّر شود. (۵۱)
و هر کاری را انجام دادند در نامه‌های اعمالشان ثبت است. (۵۲)
و هر کار کوچک و بزرگی نوشته می‌شود. (۵۳)
پرهیزگاران در باغها و نهرهای بهشتی جای دارند. (۵۴)
در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر متنعم‌اند. (۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۹

اشاره

أَ كُفَّارُكُمْ ای اهل مکّه آیا کفّار شما از کفّار قوم نوح، هود، صالح، لوط و آل فرعون که بر شمردیم بهتر و قوی‌تر هستند یعنی آیا کفّار شما از آنها از نظر قدرت و ابزار در دنیا نیرومندترند یا کفر و عنادشان کمتر است. مقصود این است که اینان مانند آنها بلکه بدتر از آنانند.
أَمْ لَكُمْ بَراءَةٌ یا برای شما در کتب پیشینیان برائت و تأمینی از عذاب الهی آمده که هر کس از شما کفر ورزد و پیامبران را تکذیب کند از عذاب خدا در امان خواهد بود و به وسیله آن برائت ایمن شده‌اید.
نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ ما جماعتی هستیم واحد و یکدیگر را یاری می‌دهیم و جلو هر کس را که بر ما ستم روا دارد می‌گیریم.

[شأن نزول] ..... ص : ۱۸۹

روایت است که ابو جهل در روز جنگ بدر اسب خود را دوانید و گفت ما امروز
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۰
از محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و یارانش انتقام می‌گیریم پس آیه سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ نازل شد یعنی کفار مکّه می‌گریزند «۱».
وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ یعنی پشت می‌کنند چنان که شاعر گوید:
کلوا فی بعض بطنکم تعفوا «۲»
یعنی می‌گریزند و پشتهای خود را به شما بر می‌گردانند و این فرار در روز جنگ بدر بود.
بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وعده‌گاهشان برای عذاب روز قیامت است.
وَ السَّاعَةُ أَدْهى وَ أَمَرُّ بلیّه و گرفتاری روز قیامت بزرگتر و سخت‌تر از فرار و کشته شدن و اسارت جنگ بدر است.
فِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ یعنی نابودی و آتش یا در دنیا از حق، گمراه و در آخرت در آتشند.

ذُوقُوا بچشید حرارت آتش دوزخ را بنا بر این که مسّ سقر را اراده کرده باشد و این سخن مانند گفته عرب است: وجد مسّ الحمی و ذاق طعم الضرب، حرارت تب را یافت و مزه زدن را چشید زیرا هر گاه حرارت و سختی آتش به آنها برسد گویی خود آتش به آنها رسیده است چنان که حیوان آنچه را آزارش می‌دهد لمس می‌کند. سقر اسم خاص برای جهنم است و از سقرته النّار و صقرته است، یعنی آن را تغییر دادم.

إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ کلّ شیء منصوب به فعل مقدّری است که این فعل ظاهر آن را تفسیر می‌کند و منظور از قدر تقدیر است یعنی هر چیزی را به اندازه، استوار و مرتّب بر مقتضای حکمت آفریدیم.

۱- یروی انّ ابو جهل ضرب فرسه یوم بدر و قال: حن ننتصر الیوم من محمد صلّی اللَّه علیه و آله و اصحابه به فنزلت، سیهزم الجمع یرید کفّار مکّه.

۲- در شعر بجای جمع (بطون) مفرد (بطن) آمده، در آیه نیز بجای جمع (ادبار) که به مناسبت یولّون باید به کار برده می‌شد مفرد (دبر) به کار رفته است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۱

وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ یعنی فرمان ما به آمدن روز قیامت در سرعت مانند چشم بر هم زدن است و مقصود از امر گفتار خداوند «کن» است یعنی هر گاه آفریدن چیزی را اراده کنیم موجود شدنش به تأخیر نمی‌افتد.

وَ لَقَدْ أَهْلَکْنا أَشْیاعَکُمْ ما امثال شما را از امّتهای گذشته که کفر ورزیدند هلاک کردیم.

وَ کُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ تمام کارهایی را که انجام داده‌اند فرشته‌های نگهبان در دفاتر و پرونده هایشان نوشته‌اند و کارهای کوچک و بزرگشان ضبط و نوشته است، یا تمام آنچه باید بشود از اجلها و روزیهایشان و دیگر امور در لوح محفوظ نوشته شده است.

وَ نَهَرٍ پرهیزگاران در بوستانها و نهرهایی متنعمند، خداوند به ذکر اسم جنس اکتفاء کرده است (چون کم و زیاد را شامل می‌شود) و به قولی، نهر، از نهار گرفته شده و به معنای فراخی و روشنایی است.

فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ در جایی مورد پسند، گفته شده منظور مجلس حقّی است که در آن بیهودگی نیست.

عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ در حالی که نزد خداوند سبحان مقرّبند که هر چیزی زیر سلطه و قدرت اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۲

سوره رحمن ..... ص : ۱۹۲

اشاره

سوره رحمن مکّی است و به قولی مدنی است، و به قول علمای کوفه هفتاد و هشت آیه است و به قول علمای بصره هفتاد و شش آیه، علمای کوفه الرّحمن، و المجرمون را دو آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۹۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره الرّحمن را قرائت کند خدا بر ناتوانی او ترحّم فرماید و شکر نعمتهایی را که خدا به او داده، بجای آورده است «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: دوست دارم که شخص در روز جمعه سوره الرّحمن، را بخواند و هر گاه (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ) را بخواند بگوید: لا بشیء من آلائک ربّ اکذّب (پروردگارا هیچ یک از نعمتهایت را تکذیب نمی‌کنم) «۲».

از موسی بن جعفر از پدرانش از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود: برای هر چیزی عروسی است، و عروس قرآن سوره الرحمن است «۳».

۱- و

فی حدیث ابیّ، و من قراء سورة الرحمن رحم اللَّه ضعفه و ادی شکر ما انعم اللَّه علیه.

۲-

عن الصادق علیه السّلام احبّ ان یقرأ الرجل سورة الرحمن یوم الجمعة و کلما قرأ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ قال لا بشیء من آلائک ربّ اکذب.

۳- و

عن موسی بن جعفر عن آبائه علیهم السّلام عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله قال: لکل شیء عروس و عروس القرآن سورة الرحمن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۳

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۱۳] ..... ص : ۱۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيانَ (۴)

الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ (۵) وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدانِ (۶) وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ (۷) أَلاَّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ (۸) وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ (۹)

وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ (۱۰) فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ (۱۱) وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ (۱۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۳)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

خداوند رحمن (۱)

قرآن را تعلیم فرمود. (۲)

انسان را آفرید. (۳)

و به او بیان را تعلیم کرد. (۴)

خورشید و ماه بر طبق حساب منظّمی می‌گردند. (۵)

و گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند. (۶)

و آسمان را بر افراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت. (۷)

تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید). (۸)

وزن را بر اساس عدل برپا دارید و در میزان کم نگذارید. (۹)

و زمین را برای خلایق آفرید. (۱۰)

که در آن میوه‌ها و نخلهای پرشکوفه است. (۱۱)

و دانه‌هایی که همراه با ساقه و برگی است که به صورت کاه در می‌آید، و گیاهان خوشبو. (۱۲)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید شما ای گروه انس و جنّ؟ (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۳

الرَّحْمنُ خدایی است که رحمت او همه چیز را شامل می‌شود و چون خداوند سبحان اراده کرده که نعمتهایش را در این سوره بر شمارد، اسم «رحمن» را جلوتر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۴

آورد تا اعلام دارد که تمام نعمتها و کارهای نیك او از رحمتی صادر شده که تمام آفریدگانش را شامل است «الرّحمن» مبتداست و فعلهای بعد از آن با ضمیرهایشان، خبرهای پیاپی هستند و علّت خالی بودن این فعلها از حرف عطف این است که به روش شمردن آمده و مقدّم بر هر چیز نعمت دین را که مهمترین نعمتهاست بر شمرده و در میان نعمتها پس از دین عالی ترین درجه آنها را که تعلیم و فرو فرستادن قرآن است مقدّم داشته چون قرآن از نظر درجه بزرگترین وحی خداوند و دلیل درستی کتابهای الهی است.

خَلَقَ الْإِنْسانَ را از آن نظر در آخر نعمتها آورده تا اعلام دارد که علّت آفریدن او این است که وحی الهی را بداند و آنچه انسان به سبب آن آفریده شده بر خود انسان مقدّم است، سپس آنچه را موجب امتیاز انسان از دیگر حیوانات می‌شود یعنی بیان را ذکر فرموده که از باطن انسان خبر می‌دهد، بعضی گفته‌اند: انسان حضرت آدم علیه السّلام است و مقصود از بیان تمام لغتها و نام تمام اشیاست، گفته شده:

مقصود از انسان حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و بیان وقایع گذشته و آینده است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که بیان، اسم اعظم است که خدا به وسیله آن هر چیزی را آموخته است «۱».

الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ خورشید و ماه با حسابی معلوم و اندازه‌ای برابر در برجها و منزلهایی حرکت می‌کنند و در این حرکت برای مردم سودهای فراوانی است از جمله علم به سالها و حساب آنهاست.

وَ النَّجْمُ گیاهی است مانند سبزیجات بدون ساقه که از زمین می‌روید.

وَ الشَّجَرُ شجر گیاهی است که ساقه دارد و مقصود از سجود آنها اطاعتشان از چیزی است که برای آن آفریده شده‌اند، یا چیزهایی است در آنها که دلالت بر

-۱

عن الصادق علیه السّلام: البیان، الاسم الاعظم الّذی علم به کل شیء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۵

حدوث و پدیده بودنشان دارد و این که صانعی دارند که آنها را به وجود آورده است، این دو جمله با (الرّحمن) پیوند معنی دارند و آن روشن شدن این نکته است که حساب همان حساب خداست و سجود برای اوست نه دیگری و گویی فرموده است: بحسبانه و

یسجدان له به حساب خدا حرکت می‌کنند و برای خدا سجده می‌کنند.

وَ السَّماءَ رَفَعَها خداوند آسمان را بلند و برافراشته آفرید چون آن را سرآغاز تشریع احکام و محلّ نزول اوامر و نواهی و مسکن فرشتگانش قرار داد که با وحی بر پیامبرانش فرود می‌آیند.

وَ وَضَعَ الْمِیزانَ میزان هر چیزی است که با آن اشیاء سنجیده می‌شود و اندازه‌های آن معلوم می‌گردد تا به آن وسیله به عدالت برسند، بعضی گفته‌اند:

مقصود از میزان عدالت است.

أَلَّا تَطْغَوْا به معنای لئلّا تطغوا است، برای این که از حق و عدل تجاوز نکنید. یا «ان» را مفسّره (به معنای [ای] بگیریم «و لا تطغوا نهی جداگانه باشد».

وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ یعنی به عدل وزن کنید.

وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ آن را با کم دادن ناقص نکنید و این کلام امر به برابری و نهی از طغیانی است که تجاوز و فزونی است و نهی از زیانکاری است که نقصان و کم دادن است و تکرار لفظ میزان برای تأکید و اهمیّت دادن به سفارش به رعایت عدل در سنجش است.

وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ زمین را گسترش داد و آن را برای مردم بر روی آب کشید.

لِلْأَنامِ منظور آفریدگان امّت یعنی هر جنبنده‌ای که بر روی زمین قرار دارد.

از حسن [بصری] روایت شده که منظور از «انام» انس و جنّ است و زمین برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۶

آنها مانند گهواره است که در روی آن تصرّف می‌کنند «۱».

فِیها فاکِهَةٌ در زمین انواع میوه‌هاست که مردم از آن برخوردار می‌شوند.

ذاتُ الْأَکْمامِ هر چیزی است که پوشیده در غلافی است مانند لیف خرما و شاخه‌اش و غلاف شکوفه خرما و از تمام آنها استفاده می‌شود چنان که از آنچه در غلاف است مانند خرما و درون آن و شاخه‌های نخل استفاده می‌شوند گویند منظور از اکمام لیف خرماست و مفردش «کم» به کسر کاف است.

ذُو الْعَصْفِ «عصف» برگ زراعت است، گویند منظور از «عصف» انجیر است.

وَ الرَّیْحانُ «ریحان» رزق و خوراک انسانهاست و آن دانه خوراکی است و مقصود میوه‌هایی است که از آن لذّت می‌برند و علاوه بر لذّت جنبه غذایی دارد مانند میوه درخت خرما و آنچه از خرما مورد تغذیه است مانند دانه خرما، ریحان به کسر (ن) نیز قرائت شده و معنای جمله این است دانه دارای برگهایی است که علوفه چهار پایان است و ریحان خوراک انسان.

«ریحان» به ضمّ (ن) نیز قرائت شده بنا بر این که «و ذوا الرّیحان» بوده است مضاف حذف و مضاف الیه جانشین او شده است.

بعضی گفته‌اند: معنای جمله این است که در زمین ریحانی است که بوییده می‌شود.

وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّیْحانُ به نصب نیز قرائت شده یعنی و خلق الحبّ و الرّیحان، خدا دانه و ریحان را آفرید یا اخصّ الحبّ و الرّیحان، بوده است.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ ای جنّ و انس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید دلیل بر مخاطب بودن انس و جنّ کلمه «للأنام» و قول خداوند سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ، است.

۱- عن الحسن، للإنس و الجنّ فهی کالمهاد لهم یتصرّفون فوقها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۷

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۴ تا ۳۰] ..... ص : ۱۹۷

اشاره

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۶) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۸)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ (۱۹) بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۱) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۳)

وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ (۲۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۵) كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ (۲۶) وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۸)

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۷

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید. (۱۴)

و جنّ را از شعله‌های مختلط و متحرك آتش! (۱۵)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۱۶)

او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است. (۱۷)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۱۸)

دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند. (۱۹)

امّا در میان آن دو فاصله‌ای است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند. (۲۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۱)

از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود. (۲۲)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۳)

و برای اوست کشتیهای ساخته شده‌ای که در دریا به حرکت در می‌آیند که همچون کوهی هستند! (۲۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۸

می‌کنید؟ (۲۵)

تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می‌شوند. (۲۶)

و تنها ذات ذو الجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند. (۲۷)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۸)

تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می‌کنند، و او هر روز در شأن و کاری است. (۲۹)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۸

مِنْ صَلْصالٍ «صلصال» گل خشکیده است چون در برخورد با هم صدا می کند.

کَالْفَخَّارِ گل به آتش پخته است مانند سفال، در جای دیگر مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، و مِنْ طِینٍ لازِبٍ، تعبیر شده یعنی خداوند انسان را از خاکی آفرید که آن را گل قرار داد سپس گل تیره رنگ ریخته شده آن گاه گل خشک.

الْجَانَّ پدر جنّ را که به قولی ابلیس است آفرید.

مِنْ مارِجٍ مارج شعله آتشی است که دودی ندارد، بعضی گفته‌اند: شعله آتش مخلوط با سیاهی آتش است. «من» بیانی است و گویی فرموده است از آتش خالصی یا آتش آمیخته.

و المشرقان و المغربان دو مشرق، منظور دو مشرق زمستان و تابستان و دو مغرب آنهاست، یا مقصود، دو مشرق خورشید و ماه و دو مغرب آنهاست.

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ خداوند دریای شیرین و دریای شور را گسیل داشت که در کنار هم بوده و با یکدیگر برخورد کردند و در نگاه ظاهری فاصله‌ای میانشان نیست.

بَیْنَهُما بَرْزَخٌ میان آن دو دریا به قدرت خدا مانعی است که هیچ کدام از حدّ خود تجاوز نمی‌کنند و با آمیخته شدن یکی به دیگری تجاوز نمی کند.

یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ از آن دو دریا، مرواریدهای درشت و ریز بیرون می‌آید گفته شده: مرجان مهره سرخی است مانند شاخه‌های درخت که از دریا بیرون می‌آید و آن سنگی است به شکل درخت و «یخرج» از اخرج (باب افعال) قرائت شده است

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۹

چرا که خداوند فرموده مرجان از دو دریا بیرون می‌آید با این که از دریای شور بیرون می‌آید چون وقتی هر دو با هم تلاقی کردند گویی یکی شده‌اند و گویی خداوند فرموده مرجان از دریا بیرون می‌آید و از تمام دریا بیرون نمی‌آید بلکه از بعضی بیرون می‌آید چنان که می گویی از شهر بیرون شدم در حالی که از قسمتی از شهر بیرون شده‌ای، گفته شده: لؤلؤ و مرجان از تلاقی دریای شور و شیرین بیرون می‌آیند.

وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ منظور از جواری کشتیهاست، منشآت به فتح و کسر «ش» قرائت شده است، به فتح کشتیهایی است که بادبانهایش بلند باشد و به کسر کشتیهایی است که بادبانهایش را بالا زده باشند، یا کشتیهایی هستند که با حرکت خود موجهایی ایجاد می کنند.

کَالْأَعْلامِ «اعلام» جمع علم و آن کوه بلند است.

کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ تمام موجودات روی زمین هلاک می‌شوند و از هستی به نیستی می‌روند.

وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ یعنی ذات حق باقی می‌ماند و از وجه به کلّ و ذات تعبیر می‌شود.

ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ صفت وجه است که بزرگتر از آن است که به آفریدگان و کارهایشان تشبیه شود، یا خدایی که شکوه و جلال اولیاء و برگزیدگانش در نزد اوست و این صفت از صفات بزرگ خداست.

در حدیث است که به یا ذا الجلال و الإکرام، مداومت کنید. [گویی سؤالی مقدّر است که در فانی چه نعمتی موجود است؟ جوابش این است]، نعمتی که در فانی شدن وجود دارد این است که پس از فنا زمان پاداش می‌رسد.

یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ اهل آسمانها آنچه به دینشان مربوط می‌شود درخواست می کنند و اهل زمین آنچه را به دین و دنیایشان مربوط است درخواست

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۰

می کنند پس تمام موجودات آسمان و زمین به خدا محتاجند.

کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ یعنی هر زمانی اموری پدید می‌آورد و حالات جدیدی ایجاد می‌کند چنان که از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که این آیه را تلاوت فرمود پس به آن حضرت گفته شد منظور از این شأن چیست؟ فرمود: از شأن خداست که گناهی را بیامرزد و غمی را برطرف کند و گروهی را رفعت درجه دهد و گروهی را پست و خوار سازد.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۴۵] ..... ص : ۲۰۰

اشاره

سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ (۳۱) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۲) یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ (۳۳) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۴) یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ (۳۵)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۶) فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَکانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهانِ (۳۷) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۸) فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۰)

یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ (۴۱) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۲) هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ (۴۴) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۰

بزودی به حساب شما می‌پردازیم ای دو گروه انس و جنّ. (۳۱)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۳۲)

ای گروه جنّ و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، ولی هرگز

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۱

قادر نیستید مگر با نیرویی (الهی) (۳۳)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۳۴)

شعله‌هایی از آتش بی‌دود، و دودهایی متراکم، بر شما می‌فرستد، و نمی‌توانید از کسی یاری بطلبید. (۳۵)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۳۶)

در آن هنگام که آسمان شکافته شود، و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که تاب تحمّل آن را نخواهید داشت). (۳۷)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (۳۸)

در آن روز هیچ کس از انس و جنّ از گناهش سؤال نمی‌شود. (۳۹)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (۴۰)

بلکه مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند، و آن گاه آنها را با موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند). (۴۱)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۲)

این همان دوزخی است که مجران آن را انکار می‌کردند. (۴۳)

امروز در میان آن آب سوزان در رفت و آمدند. (۴۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۱

سَنَفْرُغُ لَكُمْ استعاره از گفته شخص به کسی است که او را تهدید می‌کند و می‌گوید سأفرغ لك یعنی بزودی تمام کارها را کنار می‌گذارم و به کار تو می‌پردازم (به حسابت می‌رسم).

ممکن است مقصود این باشد که دنیا بزودی به آخر می‌رسد و آن گاه کارهای مردم پایان می‌پذیرد و کاری جز پاداش دادن شما باقی نمی‌ماند و آن حالت را به روش تمثیل فراغت قرار داده است.

سیفرغ با «یاء» نیز قرائت شده است، یعنی خداوند بزودی فراغت می‌یابد.

علّت این که انس و جنّ را ثقلین نامیده این است که آنها دو گروه با ارزش و سنگین در روی زمین هستند و به هر چیزی که وزن و مقداری داشته باشد ثقل

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۲

گویند و فرموده پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نیز از همین نوع است: انّی تارك فیکم الثّقلین کتاب اللَّه و عترتی. کتاب و عترت را پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ثقلین نامیده چون از موقعیّت بلند و اهمیّت بسیاری برخوردارند.

یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ توضیح دنباله آیه است، ای انس و جن اگر می‌توانید که از حکم من بگریزید و از زمین و آسمانم بیرون روید این کار را بکنید.

سپس فرموده: نمی‌توانید به اطراف آسمان و زمین نفوذ کنید مگر با قدرت و نیروی بسیار و کجا شما چنان نیرویی دارید.

نظیر همین گفتار است آیه: وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ «شما هرگز نمی‌توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان فرار کنید.» (عنکبوت/ ۲۳).

شُواظٌ به ضمّ و کسر (ش) به معنای زبانه خالص و بدون دود آتش است.

نُحاسٌ دود است و بعضی گفته‌اند: مس گداخته است که روی سرشان ریخته می‌شود. از ابن عباس روایت است که هر گاه [مشرکان] از گورهایشان بیرون شوند زبانه‌ای از آتش آنها را به محشر سوق می‌دهد «۱».

نحاس در اعراب نحاس دو قول است: ۱- رفع، بنا بر این که عطف بر «شواظ» باشد، ۲- جرّ بنا بر این که عطف بر نار باشد.

فَلا تَنْتَصِرانِ نمی‌توانید جلو این بلا را بگیرید.

انْشَقَّتِ السَّماءُ آن گاه که آسمان بشکافد و بعضی از آن از بعضی جدا شود.

فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ پس آسمان مانند گل سرخ می‌شود.

کالدهان مانند روغن زیتون، چنان که فرمود، کالمهل که درد روغن زیتون است و نام چیزی است که به وسیله آن روغن مالی می‌کنند یا جمع «دهن» است گفته

۱- عن ابن عبّاس، اذا خرجوا من قبورهم ساقهم شواظ الی المحشر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۳

شده، جلد سرخ است.

«انس» یعنی بعضی از انسانها.

وَ لا جَانٌّ یعنی و نه بعضی از جنّها پس پدر جن (ابلیس) را بجای جنّ نهاده است چنان که هاشم گویند و پسرش را قصد کنند ضمیر «ذنبه» که به «انس» بر می‌گردد مفرد آورده شده چون به معنای بعض است و به معنای لا یسألون، (سؤال نمی‌شوند) می‌باشد زیرا مجرمان از چهره‌های سیاه و چشمان کبودشان شناخته می‌شوند، گفته شده: از گناهشان سؤال نمی‌شود تا از سوی خودشان معلوم شود بلکه از روی ملامت و توبیخ سؤال می‌شوند.

از قتاده روایت است که سؤال می‌شوند آن گاه بر دهان آن گروه مهر زده می‌شود و دستها و پاهایشان به سخن آمده کارهایی را که انجام داده‌اند باز گو می‌کنند پس از موهای بالای پیشانی و قدمهایشان گرفته می‌شود «۱».

از ضحّاک روایت است که میان پیشانی و قدمش با زنجیری از پشت سرش جمع می‌شود «۲». گفته شده است: یک بار با گرفتن موی پیشانی بر روی زمین کشیده می‌شود و بار دیگر با گرفتن گامهایشان.

حَمِیمٍ آن آب داغی که داغی آن به آخر رسیده است یعنی پی در پی آنها را میان عذاب با آتش و نوشیدن حمیم معذّب دارند و هیچ گاه از عذاب خلاصی ندارند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۷۸] ..... ص : ۲۰۳

اشاره

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ (۴۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۷) ذَواتا أَفْنانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۹) فِيهِما عَيْنانِ تَجْرِيانِ (۵۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۱) فِيهِما مِنْ كُلِّ فاكِهَةٍ زَوْجانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۳) مُتَّكِئِينَ عَلى فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۷) كَأَنَّهُنَّ الْياقُوتُ وَ الْمَرْجانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۹) هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ (۶۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۱) وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ (۶۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۳) مُدْهامَّتانِ (۶۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۵) فِيهِما عَيْنانِ نَضَّاخَتانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۷) فِيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ (۷۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۱) حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ (۷۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۵)

مُتَّكِئِينَ عَلى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسانٍ (۷۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۷) تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ (۷۸)

۱- عن قتاده: قد کانت مسألة ثم ختم علی افواه القوم و تکلّمت ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون فیؤخذ بالنواصی و الاقدام.

۲- عن الضحّاک، یجمع بین ناصیته و قدمه فی سلسلة من وراء ظهره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۴

ترجمه: ..... ص : ۲۰۴

و برای کسی که از پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است. (۴۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۷)

آن دو باغ بهشت دارای انواع نعمتها و درختان پر طراوت است. (۴۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۹)

در آنها دو چشمه، دائما در جریان است. (۵۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۱)

در آن دو از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد. (۵۲)

پس

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۵

کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۵۳)

این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده‌اند که آستر آنها از پارچه‌های ابریشمین است و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است. (۵۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۵۵)

در باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن قبلا با آنها تماس نگرفته است. (۵۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۷)

آنها همچون یاقوت و مرجانند. (۵۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۹)

آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود؟. (۶۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۱)

و پایین‌تر از آنها دو بهشت دیگر است. (۶۲)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۳)

هر دو کاملا خرّم و سرسبزند! (۶۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۵)

در آنها دو چشمه در حال فوران است. (۶۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۷)

در آنها میوه‌های فراوان و درخت نخل و انار است. (۶۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۹)

و در آن باغهای بهشتی زنانی هستند نیکو خلق و زیبا. (۷۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۱)

حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند. (۷۲)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۳)

زنانی که هیچ انس و جنّی قبلا با آنها تماس نگرفته (و دوشیزه‌اند). (۷۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۵)

این در حالی است که این بهشتیان بر تختهایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده. (۷۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۷)

پر برکت و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و جمال تو. (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۶

تفسیر: ..... ص : ۲۰۶

خافَ مَقامَ رَبِّهِ منظور محلّی است که بندگان در روز قیامت آنجا برای حساب می‌ایستند و آیه: ذلِکَ لِمَنْ خافَ مَقامِی «(این (موفقیّت) برای کسانی که از مقام (عدالت) من بترسد». (ابراهیم/ ۱۴) هم نظیر آن است یا مقصود این است که خدا حافظ و مراقب اعمال بنده است و این مطلب از آیه: أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ «آیا کسی که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند.» (رعد/ ۳۳) استفاده می‌شود، بنا بر این بنده‌ای که خدای را مراقب اعمال خود بداند ترک گناه می‌کند و مواظب اعمال خویش است یا مقصود ترس از پروردگار است چنان که می‌گویی: اخاف جانب فلان از فلانی می‌ترسم، و فعلت ذلک لمکانک، آن کار را به خاطر تو کردم.

جَنَّتانِ بهشتی است که نیکوکاران به وسیله آن پاداش داده می‌شوند، و بهشتی است که از باب احسان و زاید بر بهشت استحقاقی به نیکوکاران می‌دهند. مانند قول خدای متعال: الْحُسْنی و زیادهٔ بهشتی به عنوان پاداش عمل و بهشتی زاید بر استحقاق. یا بهشتی برای انجام عبادات و بهشتی برای ترک گناهان است چرا که تکلیف دایر مدار همین دو امر (عبادت و معصیت) است، یا ثقلین مورد خطابند و گویی خداوند فرموده است برای خائفان جن و انس دو بهشت است یک بهشت برای انسان خائف و یک بهشت برای جنّ خائف است.

ذَواتا أَفْنانٍ در معنای افنان دو قول است:

۱- به معنای شاخه‌های درختان باشد و ذکر شاخه‌ها بجای درختان به این دلیل است که میوه می‌دهند و از آنها سایه‌ها کشیده می‌شود.

۲- مقصود انواع نعمتهایی است که بهشتیان به آنها مایلند.

فِیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ در آن دو باغ دو چشمه است که هر جا بهشتیان بخواهند در بلندی و پستی جاری می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۷

زَوْجانِ در معنای آن چند قول است:

۱- در آن دو باغ دو نوع میوه است یک نوع معروف و یکی غیر معروف.

۲- دو نوع میوه مشابه است مانند تر و خشک که تازه و خشک آن در خوبی مثل هم هستند.

مُتَّکِئِینَ منصوب است بنا بر این که مدح یا حال برای خائفین باشد چرا که (من خاف) در معنی جمع است، یعنی مانند پادشاهان تکیه بر پشتی داده‌اند.

عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ [بر روی فرشهایی تکیه داده‌اند که] آستر آن دیبای ضخیم است و هر گاه آستر آن دیبای ضخیم باشد پس به گمان شما رویه‌های آن چه خواهد بود؟ بعضی گفته‌اند، رویه‌های آن از سندس است، و به قولی رویه‌های آن از نور است.

وَ جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ میوه‌های چیدنی آن دو باغ نزدیک است که دست شخص ایستاده و نشسته و خفته به آن می‌رسد.

فِیهِنَّ در مرجع ضمیر دو قول است:

۱- یعنی در این نعمتهای شمرده شده که عبارت است از دو باغ، دو چشمه، میوه، فرشها و میوه‌های در دسترس و چیدنی.

۲- در دو باغ چون شامل قصرها و مجلسهاست.

قاصِراتُ الطَّرْفِ زنانی هستند که فقط چشمانشان به شوهرهایشان است و به مردان دیگر نگاه نمی‌کنند.

لَمْ یَطْمِثْهُنَّ زنانی که از طایفه انسند هیچ انسانی لمس نکرده و زنان طایفه جن را هیچ جنّی، یعنی هیچ کس با آنها نزدیکی نکرده و باکره‌اند، این آیه دلالت دارد که جنّ نیز مانند انسان زنان را لمس می‌کند، این کلمه به ضمّ (میم) نیز قرائت شده است.

کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ یعنی زنان بهشت در روشنی مانند یاقوت و در

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۸

سفیدی مانند مرجانند، و مرواریدهای کوچکند که بسیار سفید.

هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ آیا پاداش نیکی عمل، جز نیکی است؟

وَ مِنْ دُونِهِما جز این دو بهشتی که به مقرّبان وعده داده شده دو بهشت برای درجات پایین‌تر از آنها یعنی اصحاب یمین وجود دارد.

مُدْهامَّتانِ آنها از سبزی و تازگی به سیاهی شبیهند و کمال سبزی هر گیاهی به این است که سیاه بزنند.

نَضّاخَتانِ

در آن دو باغ دو فوّاره آب است. «نضخ» «با خ نقطه‌دار» سریعتر از نضح با (ح) است چون نضح با (ح) مانند آب پاشیدن است.

عطف کردن نخل و رمّان به فاکهه (میوه) اگر چه هر دو میوه‌اند، برای توضیح فضیلت آنهاست و گویی آن دو (خرما و انار) در فضیلت دو جنس دیگرند مانند جبرئیل و میکائیل [که پس از ذکر ملائکه به سبب برتری آنها مجزّا ذکر شده‌اند] یا به این دلیل است که ثمره نخل میوه و غذاست و انار میوه و دواست و میوه خالص نیستند.

خَیْراتٌ در اصل «خیّرات» (به فتح یاء) بوده و مخفّف شده است چون خیر، به معنای، اخیر (که افعل تفضیل) است، بر خیرون و خیرات، جمع بسته نمی‌شود و معنای جمله این است که دارای کمالات اخلاقی و خوشخویند.

مَقْصُوراتٌ حجله نشینانی که در حجله‌هایشان محصورند، امرأة قصیرة و مقصوره، یعنی روگرفته در خیمه‌ها و در حجله‌ها.

در روایت است که خیمه درّی است (تو خالی) که طولش در آسمان شصت میل است و در هر گوشه‌ای از آن برای مؤمن خانواده‌ای است که دیگران او را نمی‌بینند «۱».

۱- و

فی الحدیث، الخیمه درّة واحدة طولها فی السّماء ستّون میلا فی کلّ زاویة منها اهل للمؤمن لا یراه الآخرون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۹

قَبْلَهُمْ ضمیر در قبلهم به اصحاب آن دو باغ بر می‌گردد چون ذکر دو باغ بر آنها دلالت دارد.

عَلی رَفْرَفٍ بر نوعی بالش و فرش تکیه داده‌اند و گویند: رفرف باغهای بهشت است و مفرد آن رفرفه است، بعضی گفته‌اند: رفرف پشتیهاست، و به قولی هر جامه پهن است.

وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ «عبقری» منسوب به عبقر است و به گمان عربها عبقر شهر جنّیان است و هر چیز عجیبی به آنجا نسبت داده می‌شود.

از ابن عباس و قتاده نقل شده که مقصود فرشهای گرانبهاست، و از مجاهد روایت شده که عبقری همان دیباست، و در قرائتهای نادر، رفارف خضر و عباقری بر وزن مداینی، قرائت شده و این قرائت از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده است هر چند غیر منصرف بودن (عباقری) خلاف قیاس است لیکن، قرائتش ناخوشایند نیست برای این که همواره به کار می‌رود.

ذِی الْجَلالِ «ذو الجلال» با واو به عنوان صفت برای اسم قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۰

سوره واقعه ..... ص : ۲۱۰

اشاره

این سوره مکّی است به اعتقاد علمای بصره نود و هفت آیه و به عقیده علمای کوفه نود و شش آیه دارد، علمای بصره، فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ، و أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ، و أَصْحابُ الْيَمِينِ و أَصْحابُ الشِّمالِ را آیه شمرده‌اند، علمای کوفه، موضونة، و حور عین، أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً را آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۱۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره واقعه را بخواند نوشته شود که او جزء غافلین نیست «۱».

از ابن مسعود از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند دچار فقر و تنگدستی نمی‌شود «۲».

از امام باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره واقعه را پیش از خواب بخواند خدا را در حالی ملاقات کند که صورتش مانند ماه شب چهارده است «۳».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الواقعة کتب انّه لیس من الغافلین.

۲-

عن ابن مسعود عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله: من قرأ سورة الواقعة کل لیلة لم یصبه فاقة أبدا.

[.....] ۳-

عن الباقر علیه السّلام: من قرأ سورة الواقعة قبل ان ینام لقی اللَّه و وجهه کالقمر لیلة البدر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۱

از امام صادق علیه السّلام روایت است که هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند خدا او را دوست بدارد و او را در نزد مردم محبوب سازد و هرگز در دنیا بدی و فقر و بلایی از بلاهای دنیا را نبینند و از رفقای امیر مؤمنان علیه السّلام خواهد بود «۱».

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۶] ..... ص : ۲۱۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (۱) لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ (۲) خافِضَةٌ رافِعَةٌ (۳) إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (۴)

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا (۵) فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا (۶) وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً (۷) فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ (۹)

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِئِينَ عَلَيْها مُتَقابِلِينَ (۱۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) برپا شود. (۱)

هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند. (۲)

گروهی را پایین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد. (۳)

این در هنگامی است که زمین بشدّت به لرزه در می‌آید. (۴)

و کوه‌ها در هم کوبیده می‌شود. (۵)

و به صورت غبار پراکنده در می‌آید. (۶)

و شما به سه گروه تقسیم خواهید شد. (۷)

نخست «اصحاب میمنه» هستند، چه اصحاب میمنه‌ای؟ (۸)

گروه دیگر اصحاب شومند، چه اصحاب شومی؟ (۹)

و سوّمین گروه پیشگامان پیشگام! (۱۰)

آنها مقرّبانند. (۱۱)

در باغهای پر نعمت بهشت

-۱

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأها فی کلّ لیلة جمعة احبّه اللّه و حببه الی الناس و لم یر فی الدنیا بؤسا ابدا و کانت من رفقاء امیر المؤمنین علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۲

جای دارند. (۱۲)

گروه بسیاری از امّتهای نخستین هستند. (۱۳)

و اندکی از امّت آخرین می‌باشند. (۱۴)

آنها (مقرّبان) بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند. (۱۵)

در حالی که بر آن تکیه کرده و روبروی یکدیگرند. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۲

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ «اذا» ظرف از معنای لیس است چون تقدیر جمله لا یکون لوقعتها کاذبة (وقوع قیامت دروغ نیست)، یا «اذا» ظرف برای فعل محذوف است و تقدیر جمله، اذا وقعت خفضت قوما و رفعت آخرین است، یعنی چون قیامت روی دهد گروهی پست و گروهی بلند مرتبه شوند و «خافِضَةٌ رافِعَةٌ» بر این معنی دلالت می‌کند.

ابن جنّی گوید: «اذا» [در آیه] اوّل محلّا مرفوع به ابتدائیّت است و «اذا» [در آیه] دوّم خبر «اذا» ی اوّل است و ظرف بودنشان را از دست داده‌اند و معنای جمله این است که زمان وقوع قیامت زمانی است که زمین با لرزش حرکت کند و معنای جمله این است که هر گاه شدنی بشود و پدیده پدید آید و آن روز قیامت است، و چون وقوع قیامت حتمی است متّصف به وقوع شده است.

کاذِبَةٌ آن گاه که قیامت واقع شود هیچ نفسی بر خدا دروغ نمی‌بندد و در اخبار از قیامت که غیب است و وقوع آن دروغی نیست، چون در این هنگام هر نفسی مؤمن و راستگو و تصدیق کننده قیامت است، ولی امروز در دنیا بیشتر مردم دروغگو و تکذیب کننده‌اند.

«لام» در لوقعتها نظیر «لام» در قول خداوند قَدَّمْتُ لِحَیاتِی است «[ای کاش] برای این زندگی چیزی فرستاده بودم» (فجر/ ۲۴).

گفته شده: «کاذبه» مانند عافیه به معنای تکذیب است مانند گفتار عرب، حمل فلان علی قرنه فما کذب، فلانی بر همسن و سال خود حمله کرد و نترسید و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۳

حقیقتش این است که نفس خود را در آنچه به آن حدیث کرده دروغگو ندانسته در این که توان و قدرت مقابله با او را دارد.

زهیر گوید:

لیث بعثر یصطاد الرّجال اذا ما اللّیث کذّب عن اقرانه صدقا «۱»

یعنی هر گاه قیامت واقع شود بازگشتی برایش نیست.

خافِضَةٌ رافِعَةٌ خبر مبتدای محذوف است یعنی هی خافضهٔ رافعهٔ.

إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا یعنی زمین سخت به حرکت آید تا آنجا که کوهها و ساختمانهای روی آن منهدم شود. «إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» یا به «خافِضَةٌ رافِعَةٌ» منصوب است یا بنا بر بدل بودن از «إِذا وَقَعَتِ».

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا کوهها مانند آرد نرم شود، یا در روی زمین کوهها به راه افتد از بسّ الغنم، هر گاه گوسفندان راه بیفتند.

فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا کوهها با عظمتشان مانند گرد و غبار پراکنده شوند.

وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً شما در آن روز سه صنف خواهید بود.

فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ پس اصحاب میمنه و یاران دست راست آنهایی هستند که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود و اصحاب مشأمه و یاران دست چپ آنهایی هستند که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند، یا معنایش این است که اصحاب میمنه صاحبان مقامی رفیع و اصحاب مشأمه صاحبان مقامی پستند از گفته عرب فلان من فلان بالیمین او بالشّمال فلان در دست راست یا چپ فلانی است

۱- شخصی شجاع در عثر [اسم مکانی است] مردان را می‌کشد هر گاه سوارکار قوی در جنگ ضعیف شود و از همگنان خود بترسد آن شجاع قوی شود و تصمیم قطعی بگیرد و حریف خود را بکشد- عاریه آوردن لیث بجای شخص شجاع استعاره تصریحیّه و آوردن اصطیاد (شکار کردن) استعاره ترشیحیّه و ذکر صدق و کذب در شعر صنعت مطابقه است. تفسیر کشّاف، ج ۴، پانوشت ص ۴۵۶،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۴

هر گاه قصدشان این باشد که بلندی و پستی مقام او را در نزد فلانی توصیف کنند چون عربها راست را مبارک و چپ را شوم می‌دانند، از این رو از یمن یمنی را برای یمین و از شؤم شومی را برای شمال مشتق کرده‌اند. و اگر پرنده یا آهویی از سمت راستشان ظاهر می‌شد به فال نیک می‌گرفتند و اگر از سمت چپ ظاهر می‌شد به فال بد، گفته شده: «أَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ» بهشتیانی هستند که دست راستشان را می‌گیرند و وارد بهشت می‌کنند و «أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ» دوزخیانند که دست چپشان را گرفته به دوزخ می‌برند.

ما اصحاب المیمنه و ما اصحاب المشامهٔ نوعی شگفتی از حال دو گروه از نظر سعادت و شقاوت است چنان که گویند اینها چگونه

مردمی هستند.

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ «السَّابِقُونَ» کسانی هستند که حالشان را شناختید و وصف آنها به شما رسیده است مانند گفته شاعر:

انا ابو النجم و شعری شعری «۱»

یعنی شعر من همان است که شناختی و فصاحتش را شنیدی.

أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ مبتدا و خبر است یعنی کسانی که درجاتشان در باغهای پر از نعمت نزدیک است، یعنی در بالاترین درجاتند.

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ یعنی جماعت بسیاری از مردم گذشته «ثلّه» از «ثل» به معنای شکستن است چنان که امّت از امّ به معنای شکافتن و شکستن است، گویی آنها گروهی هستند که از مردم جدا شده‌اند و معنای جمله این است که سابقین بسیاری از اوّلیها هستند و آنها امّتهایی از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌باشند.

۱- مصراع دوم شعر این است:

للَّه دری ما اجنّ صدری.

من ابو نجم شخصیتی بزرگ هستم و عامل بزرگی، سینه‌ام را به معانی شگفت، محیط و مسلّط ساخته است. تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۴۵۸، سطر ۲،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۵

گفته شده منظور از «اولین» پیشینیان امّت محمد صلّی اللَّه علیه و آله و «آخرین» پسینیان آن امّتند؟

وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ در مورد سابقین امّت محمد است «وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ» در مورد «أَصْحابُ الْیَمِینِ».

از حسن [بصری] روایت است که پیشینیان دیگر امّتها بیشتر از سابقین امّت ما (محمّد) هستند و تابعان امّتها مانند تابعان امّت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله‌اند. «ثلّة» خبر مبتدای محذوف است یعنی هم ثلّة.

عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ بر تختهای بافته شده که با شمشهای طلایی ساخته شده و با درّ و یاقوت آراسته گردیده است چنان که حلقه‌های زره بافته می‌شود و هر حلقه‌ای در حلقه دیگر داخل می‌گردد، گفته شده: تختهایی به هم پیوسته که بعضی به بعضی نزدیک است.

«مُتَّکِئِینَ» حال است از ضمیر «علی» یعنی استقرّوا علیها، بر روی آنها مستقرّ شده و تکیه داده‌اند.

«مُتَقابِلِینَ» بعضی از آنها به بعض دیگر و به پشت سرشان نگاه نمی‌کنند، خداوند آنان را به خوشخویی و حسن همنشینی توصیف کرده است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۷ تا ۴۰] ..... ص : ۲۱۵

اشاره

یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَکْوابٍ وَ أَبارِیقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ (۱۸) لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزِفُونَ (۱۹) وَ فاکِهَةٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ (۲۰) وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ (۲۱)

وَ حُورٌ عِینٌ (۲۲) کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ (۲۳) جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۴) لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا تَأْثِیماً (۲۵) إِلَّا قِیلاً سَلاماً سَلاماً (۲۶)

وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ (۲۷) فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ (۲۹) وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ ماءٍ مَسْکُوبٍ (۳۱)

وَ فاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ (۳۲) لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً (۳۵) فَجَعَلْناهُنَّ أَبْکاراً (۳۶)

عُرُباً أَتْراباً (۳۷) لِأَصْحابِ الْیمِینِ (۳۸) ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ (۳۹) وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۶

ترجمه: ..... ص : ۲۱۶

نوجوانانی جاودانه (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنها می گردند. (۱۷)

با قدحها و کوزه‌ها و جامهایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور)! (۱۸)

شرابی که از آن دردسر نمی‌گیرند و مست نمی‌شوند. (۱۹)

و میوه‌هایی از هر نوع که مایل باشند. (۲۰)

و گوشت پرنده از نوع که بخواهند. (۲۱)

و همسرانی از حور العین دارند. (۲۲)

همچون مروارید در صدف پنهان. (۲۳)

اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند. (۲۴)

در آن باغهای بهشت نه لغو و بیهوده‌ای می‌شوند نه سخنان گناه آلود. (۲۵)

تنها چیزی که می‌شنوند «سلام» است «سلام»! (۲۶)

و اصحاب یمین، چه اصحاب یمینی؟! (۲۷)

آنها در سایه درختان سدر بی‌خار قرار دارند. (۲۸)

و در سایه درخت طلح پر برگ بسر می‌برند (درختی است خوشرنگ و خوشبو). (۲۹)

و سایه کشیده و گسترده. (۳۰)

و در کنار آبشارها. (۳۱)

و میوه‌های فراوانی. (۳۲)

که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود. (۳۳)

و همسرانی گرانقدر. (۳۴)

ما آنها را آفرینشی نوینی بخشیدیم. (۳۵)

و همه را بکر قرار داده‌ایم. (۳۶)

همسرانی که به همسرشان عشق می‌ورزند و خوشزبان و فصیح و همسنّ و سالند. (۳۷)

اینها همه برای اصحاب یمین است. (۳۸)

که گروهی از امّت نخستین‌اند. (۳۹)

و گروهی از امّتهای آخرین. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۶

برگرد ایشان کودکانی برای خدمت گردش می‌کنند که ابدی هستند و همواره به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۷

شکل کودکانند و از آن حالت تغییر نمی‌کنند. گفته شده: کودکانی هستند که گوشواره در گوش دارند و خلده به معنای گوشواره است، بعضی گفته‌اند: آنها فرزندان اهل دنیایند که حسناتی ندارند که پاداش داده شوند و نه گناهی دارند که کیفر شوند این مطلب از علی علیه السّلام روایت شده است.

از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله درباره اطفال مشرکان سؤال شد حضرت فرمود آنها خادمان اهل بهشتند.

بِأَکْوابٍ کوزه‌های دهن گشاد و بی‌دسته و لوله، و جمع «کوب» است.

وَ أَبارِیقَ کوزه‌هایی است که دسته و لوله دارند.

لا یُصَدَّعُونَ عَنْها یعنی با آشامیدن آن دردسری عارضشان نمی‌شود و از آن پریشان حال و ناراحت نمی‌شوند.

مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ بهترین آن میوه‌ها را بر می‌دارند.

وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ و گوشت پرنده‌ای که دلشان بخواهد و آرزو کنند.

وَ حُورٌ عِینٌ به رفع قرائت شده بنا بر این که و فیها حور عین، باشد مانند شعری که در الکتاب (سیبویه) آمده است.

بادت و غیر آیهنّ مع البلی الّا رواکد جمرهنّ هباء

و مشجّج امّا سواء قذاله فبدا و غیّر ساده المغراء «۱»

زیرا معنای شعر این است که در آن خانه‌ها رواکد و مشجّج (اجاقهای غذا پزی و میخهای چادر) باقی است یا حور عین و را بر «ولدان» عطف بگیریم یا مجرور و عطف بر «جنّات النّعیم» باشد و گویی خداوند فرموده است: فی جنّات و فاکهة و لحم و حور.

۱- آن خانه‌ها ویران شد و جز اجاقهای غذا پزی که پاره‌های آتش آن خاکستر شده و میخهای نک تیز چادر که بر اثر کوبیدن شدن به زمین مانند موهای سر که در پشت گوش قرار دارد، شده است، و بقیّه زمین سنگلاخ، چیزی از آن باقی نمانده است. تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۴۶۰،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۸

ابیّ (بن کعب) و ابن مسعود، و «حورا عینا» به نصب قرائت کرده‌اند بنا بر این که و یؤتون حورا، باشد.

جَزاءً مفعول له است، یعنی خداوند تمام آن کارها را برای پاداش دادن به اعمالشان انجام می‌دهد.

سَلاماً سَلاماً بدل از «قیلا» است به این معنی که در آن باغها چیزی جز سلام نمی‌شنوند، یا مفعول به برای «قیلا» باشد به این معنی که در آن باغها چیزی نمی‌شوند مگر این که بگویند سلام سلام، و مقصود این است که آنان به یکدیگر بلند سلام می‌کنند و بعد از هر سلامی دوباره سلام می‌دهند.

فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ منظور از «سدر» درخت سدر است و مخضود درختی است که خار ندارد یا خار آن کنده شده است.

از مجاهد روایت است که «سدر» آن درختی است که بر اثر بسیاری میوه سنگین شده و شاخه‌هایش خمیده است «۱». و از خضد الغصن گرفته شده هر گاه در حال تر بودن شاخه را خم کنند.

وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ «طلح» درخت موز است، گفته شده منظور درخت امّ غیلان است که گل فراوان دارد و خوشبوست.

از سدّی روایت شده که درختی است شبیه طلح دنیا ولی میوه‌ای دارد که از عسل شیرین‌تر است «۲»، و «منضود» درختی است که از پایین تا بالا بار دارد و ساقه‌هایش دیده نمی‌شود.

وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ سایه کشیده شده و گسترده‌ای که منقبض نمی‌شود مانند سایه‌ای که میان طلوع سپیده دم تا طلوع خورشید است.

۱- عن مجاهد، هو الموقر الذی تثنی اغصانه کثرة حملة.

۲- عن السدی هو شجر یشبه طلح الدنیا و لکن له ثمر احلی من العسل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۹

وَ ماءٍ مَسْکُوبٍ آبی که هر جا بخواهند جاری می‌شود و در آشامیدن آن به زحمت نمی‌افتند، و به قولی آبی است که همیشه جاری است و قطع نمی‌شود، و به قولی آبی است که همواره ریخته شده و بر روی زمین بر غیر جدولها جاری می‌شود.

لا مَقْطُوعَةٍ یعنی همیشگی است و مانند میوه‌های دنیا نیست که در بعضی اوقات قطع شود.

وَ لا مَمْنُوعَةٍ به هیچ رو درختان بهشت به خاطر داشتن خار یا خطر یا در دسترس نبودن قطع نمی‌شود چنان که در باغهای دنیا چنین است.

وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ «فرش» جمع فراش است، «مرفوعه» روی هم چیده شد تا بلند شد، یا بر روی تختها بلند شده، بعضی گفته‌اند: منظور زنانند زیرا زن کنایه از فراش «۱» است که بر روی اریکه‌ها قرار دارد و آیه، إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً بر این مطلب دلالت دارد. بنا بر تفسیر اوّل (لهنّ) در تقدیر گرفته شده چون ذکر فرش که همان بسترهاست بر زنان دلالت می‌کند.

إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً آفرینش آنها را آغاز کردیم آغازی نو بدون این که ولادتی در کار باشد، بنا بر این یا مقصود زنانی هستند که آفرینش آنها را آغاز می‌کنیم یا آنهایی که دوباره آنها را می‌آفرینیم.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که به امّ سلمه فرمود: آنها زنانی هستند که در دنیا در حالی که عجوزه و میان سال بوده و از چشمانشان چرک می‌آمده قبض روح شده‌اند و خدا آنها را پس از پیری همسنّ و سال و با یک ولادت برابر قرار داده و هر زمان که شوهرانشان نزد آنها بروند آنها را بکر می‌یابند، عایشه چون این سخن را شنید

۱- هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ، زنان جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفّت آنهائید. بقره/ ۱۸۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۰

گفت: چه دردناک است؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: در آن جا دردی نیست «۱».

«عُرُباً»، جمع عروب و آن زنی است که در نزد شوهرش محبوب است، «عربا» به سکون «ر» نیز قرائت شده است.

«أَتْراباً»، زنانی که در سنّ با هم برابرند و شوهرهایشان نیز در سنّ برابرند.

در حدیث است که اهل بهشت جوانانی هستند که موی به صورت ندارند سفید روی با موی فرفری و چشمان سرمه کشیده و به سنّ سی و سه سالگی وارد بهشت می‌شوند، لام جارّه در «لِأَصْحابِ الْیَمِینِ» متعلّق به «أنشأنا و جعلنا» است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۷۳] ..... ص : ۲۲۰

اشاره

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ (۴۱) فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ (۴۲) وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ (۴۳) لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِینَ (۴۵)

وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ (۴۶) وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰)

ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ (۵۱) لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ (۵۲) فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ (۵۴)

فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ (۵۵)

هـذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶) نَحْنُ خَلَقْناكُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ (۵۸) أ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰)

عَلى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِي ما لا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولى فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أ فَرَأَيْتُمْ ما تَحْرُثُونَ (۶۳) أ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ (۷۰)

أ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ (۷۳)

-۱

عن النّبى صلّى اللّه عليه و آله انّه قال لامّ سلمه، هنّ اللّواتى قبضن فى دار الدنيا عجائز شمطاء رمضاء جعلهنّ اللّه بعد الكبر اترابا على ميلاد واحد فى الاستواء كلما اتاهن ازواجهن وجدوهن ابكارا فلما سمعت عائشة ذلك قالت: و اوجعاه فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله ليس هناك وجع.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۱

ترجمه: ..... ص : ۲۲۱

و اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟ (كه نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می‌شود). (۴۱)

آنها در میان بادهای سوزان و آب داغ قرار دارند. (۴۲)

و در سایه دودهای متراکم و آتش‌زا! (۴۳)

سایه‌ای که نه خنک است نه مفید. (۴۴)

آنها پیش از این در عالم دنیا مست و مغرور نعمت بودند. (۴۵)

و بر گناهان بزرگ اصرار داشتند. (۴۶)

و می‌گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد؟ (۴۷)

یا نیاکان نخستین ما؟ (۴۸)

بگو اوّلین و آخرین. (۴۹)

همگی در موعد روز معیّنی جمع می‌شوند. (۵۰)

سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده. (۵۱)

قطعا از درخت زقّوم می‌خورید. (۵۲)

و شکمها را از آن پر می‌کنید. (۵۳)

و روی آن آب جوشان می‌نوشید. (۵۴)

و همچون شترانی که مبتلا به بیماری عطش شده‌اند از آن می‌آشامید. (۵۵)

این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت. (۵۶)

ما شما را آفریدیم، چرا آفرینش مجدّد را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۲

تصديق نمى‌كنيد؟ (۵۷)

آيا از نطفه‌اى كه در رحم مى‌ريزيد آگاهيد؟ (۵۸)

آيا شما آن را (در دوران جنينى) آفرينش پى در پى مى‌دهيد، يا ما آفريدگاريم؟ (۵۹)

ما در ميان شما مرگ را مقدّر ساختيم و هرگز كسى بر ما پيشى نمى‌گيرد. (۶۰)

به اين منظور كه گروهى را بجاى گروه ديگرى بياوريم و شما را در جهانى كه نمى‌دانيد آفرينش تازه بخشيم. (۶۱)

شما عالم نخستين را دانستيد، چگونه متذكّر نمى‌شويد (كه جهانى بعد از آن است). (۶۲)

آيا هيچ درباره آنچه كشت مى‌كنيد انديشيده‌ايد؟ (۶۳)

آيا شما آن را مى‌رويانيد، يا ما مى‌رويانيم؟ (۶۴)

هر گاه بخواهيم آن را تبديل به كاه درهم كوبيده مى‌كنيم به گونه‌اى كه تعجّب كنيد! (۶۵)

(به گونه‌اى كه بگوييد:) براستى ما زيان كرده‌ايم. (۶۶)

بلكه ما بكلّى محروميم. (۶۷)

آيا به آبى كه مى‌نوشيد انديشيده‌ايد؟ (۶۸)

آيا شما آن را از ابر نازل مى‌كنيد؟ يا ما نازل مى‌كنيم؟ (۶۹)

هر گاه بخواهيم اين آب گوارا را، تلخ و شور قرار مى‌دهيم، پس چرا شكر نمى‌كنيد؟ (۷۰)

آيا درباره آتشى كه مى‌افروزيد فكر كرده‌ايد؟ (۷۱)

آيا شما درخت آن را آفريده‌ايد؟ يا ما آفريده‌ايم؟ (۷۲)

ما آن را وسيله يادآورى (براى همگان) و وسيله زندگى براى مسافران قرار داده‌ايم (۷۳).

تفسير: ..... ص : ۲۲۲

فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ در باد گرمى كه به سوراخها و منافذ بدنشان وارد مى‌شود.

و حميم در آب جوشى كه به آخرين نقطه گرما و جوش رسيده است.

وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ دودى بسيار سياه.

لا بارِدٍ وَ لا كَرِيمٍ دو صفت ظلّ را نفى مى‌كند (صفت سرد بودن و كريم بودن را از سايه نفى مى‌كند) يعنى سايه‌اى است داغ و زيانبار نه چون ديگر سايه‌ها.

عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ «حنث» به معناى گناه است و از همين ريشه است گفتار عرب بلغ الغلام الحنث نوجوان به سنّ بلوغ و مؤاخذه به گناهان رسيده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۳

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ همزه استفهام بر حرف عطف داخل شده است.

أَوْ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (به فتح واو) نيز قرائت شده است.

إِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ يعنى تا زمانى كه براى دنيا معيّن شده و آن روز قيامت است و اضافه بيانيّه به معناى (من) است مانند خاتم فضة، (انگشترى از نقره) است و ميقات، محدود شدن چيزى است و از همين ريشه است مواقيت احرام.

مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ «من» اوّلى براى ابتداى غايت و «من» دوّم بيانى است و شجر را تبين و تفسير مى‌كند.

ضمیر شجر در منها، به اعتبار معنی مؤنّث آمده و در علیه به اعتبار لفظ شجر مذکّر آورده شده است.

شُرْبَ الْهِیمِ «شرب» به فتح و ضمّ «ش» قرائت شده است و هر دو مصدرند و «هیم» شتری است که به او بیماری هیام (که تشنگی سخت است) رسیده باشد و جمع آن اهیم و هیما، است و گفته شده: «هیم» زمین ریگستان است در این صورت جمع هیام به فتح (هاء) است که بر «فعل» جمع بسته شده مانند سحاب و سحب سپس همان کاری که نسبت به جمع ابیض شده نسبت به هیم نیز انجام شده است و معنای جمله این است که خداوند بر آنها نوعی گرسنگی مسلّط می‌کند که آنها را به خوردن زقّوم مجبور می‌سازد و چون از زقّوم شکم را پر کردند عطشی بر آنها مسلّط می‌شود که آنان را به نوشیدن حمیم مجبور می‌سازد، در نتیجه روده و معده آنها را قطعه قطعه می‌کند پس آن را مانند (هیم) می‌نوشند.

هذا نُزُلُهُمْ نزل رزقی است که به احترام مهمانی که وارد می‌شود مهیّا می‌کنند و در این تعبیر نوعی خشم گرفتن است، مانند گفتار خداوند: فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ «پس آنها را به عذاب دردناک بشارت ده.» (انشقاق/ ۲۴).

فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ تشویقی است که زنده شدن مردگان در قیامت را تصدیق کنند زیرا کسی که می‌تواند بیافریند می‌تواند برگرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۴

أَ فَرَأَیْتُمْ ما تُمْنُونَ یعنی نطفه‌هایی که در رحمها می‌ریزید.

أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ آیا شما آن نطفه‌ها را صورت بندی و اندازه‌گیری می‌کنید.

نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ ما مرگ را در میان شما به اندازه و متفاوت و به مقتضای حکمت مقدّر کردیم در نتیجه عمرهایتان متفاوت است.

قدرنا بدون تشدید نیز قرائت شده است.

وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ گویند: سبقته علی الشیء، هر گاه بر او غالب آیی و او را در آن کار ناتوان سازی بنا بر این معنای آیه این است که ما می‌توانیم مرگ را در میان شما مقدّر سازیم و در آن کار بر ما چیره نخواهید شد.

أَمْثالَکُمْ

جمع مثل است یعنی به عوض شما آفریدگانی همانند شما می‌آوریم.

وَ نُنْشِئَکُمْ فِی ما لا تَعْلَمُونَ

شما را در چهره‌ای از هیأتهای گوناگون که نمی‌دانید و با آن آشنایی ندارید ایجاد کردیم یعنی ما بر هر دو کار قادریم هم به آفریدن موجوداتی نظیر شما و هم بر آفریدن موجوداتی که مانند شما نیستند پس چگونه از برگرداندن شما (در قیامت) عاجز خواهیم بود؟ و می‌تواند امثال جمع مثل باشد یعنی ما صفاتی را که بر آن صفات آفریده شده‌اید از نظر خلقت و خلق تغییر می‌دهیم و شما را با صفاتی ایجاد می‌کنیم که از آن آگاهی ندارید.

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولی نشأة و نشأة قرائت شده است.

ما تَحْرُثُونَ یعنی دانه‌هایی را که می‌کارید و در زمین آن کار می‌کنید.

أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ آیا شما آن را می‌رویانید و به صورت گیاه در می‌آورید که رشد می‌کند و بلند می‌شود تا به آخرین حدّ خود می‌رسد یا ما این کار را انجام می‌دهیم؟

در حدیث است که هیچ کس از شما نگوید زرعت (کاشتم) و باید حرثت بگوید.

لَجَعَلْناهُ حُطاماً «حطام» گیاهی است که خشک و خرد می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۵

فَظَلْتُمْ تَفَکَّهُونَ از آنچه به شما می‌رسد شگفت زده می‌شوید.

از حسن [بصری] روایت است، بر رنجی که برده و انفاقی که کرده‌اید پشیمان می‌شوید، یا از گناهانی که مرتکب شده و به سبب آنها به این بلاها گرفتار آمده‌اید اظهار ندامت می‌کنید و می‌گویید «۱»: إِنَّا لَمُغْرَمُونَ.

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ یعنی آنچه انفاق کردیم برای ما خسارت بود یا از غرام به معنای هلاکت باشد یعنی به سبب از بین رفتن رزقمان هلاک شدیم.

بَلْ نَحْنُ (قوم) مَحْرُومُونَ ما از رزق، محروم و محدود و کم اقبال و بی‌بهره‌ایم و اگر محدود می‌شدیم این بلا به ما نمی‌رسید.

مِنَ الْمُزْنِ مقصود ابر است.

أُجاجاً نمکی است تلخ که کسی قادر به آشامیدن آن نیست، و حذف شدن «لام» از جواب «لو» در این جا به خاطر اختصار است ولی معنایش ثابت است.

تُورُونَ آن آتش را می‌افروزید و از آتش گیرانه آن را بیرون می‌آورید و عربها با دو چوب که به هم می‌ساییدند آتش می‌افروختند و چوب بالایی را زند و پایینی را زنده می‌نامیدند.

أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها آیا شما درختی را که از آن آتش می‌جهد ایجاد کرده‌اید و شما آن را رویانیده‌اید؟

تَذْکِرَةً نوعی یادآوری از آتش دوزخ است چرا که تمام اسباب زندگی را به آن منوط دانسته‌ایم، و نیاز به آنها را تعمیم داده‌ایم تا برای مردم حاضر باشد و به آن بنگرند، و وعده‌های عذابی که به آنها داده شده یاد کنند. یا آن را نمونه‌ای از دوزخ قرار دادیم.

۱- عن الحسن، تندمون علی تعبکم فیه و انفاقکم علیه او علی ما اقترفتم من المعاصی اللّتی بسببها اصابکم ذلک و تقولون. (إِنَّا لَمُغْرَمُونَ).

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۶

وَ مَتاعاً منفعت برای مسافرانی قرار دادیم که وارد سرزمینهای بی‌آب و علف می‌شوند و آنها فقرا و کسانی هستند که شکمهایشان یا توشه‌هایشان از غذا خالی است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ یعنی با یاد کردن نام پروردگارت تسبیح او بگو.

الْعَظِیمِ «عظیم» یا صفت مضاف است یا صفت مضاف الیه و آن این است که بگویی سبحان اللّه، تا او را از آنچه ستمگران منکر نعمتهای خدا می‌گویند منزّه بداری یا به عنوان سپاس بر این نعمتهایی که خدای سبحان بر شمرده و هشدار داده است او را منزّه بدان.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۴ تا ۹۶] ..... ص : ۲۲۶

اشاره

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ (۷۴) فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِیمٌ (۷۶) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ (۷۷) فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ (۷۸)

لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ (۸۰) أَ فَبِهذَا الْحَدِیثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱) وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَکُمْ أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳)

وَ أَنْتُمْ حِینَئِذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْکُمْ وَ لکِنْ لا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْ لا إِنْ کُنْتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ (۸۶) تَرْجِعُونَها إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۸۷) فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۸۸)

فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹) وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)

وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (۹۴) إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۷

ترجمه: ..... ص : ۲۲۷

نام پروردگار بزرگت را منزّه بشمار. (۷۴)

سوگند به جایگاه ستارگان و محلّ طلوع و غروب آنها. (۷۵)

و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید. (۷۶)

که آن قرآن کریمی است. (۷۷)

در کتاب محفوظ جای دارد. (۷۸)

و جز پاکان نمی‌توانند آن را مسّ کنند. (۷۹)

این چیزی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده. (۸۰)

آیا این سخن را (این قرآن را با اوصافی که گفته شد) سست و کوچک می‌شمرید؟ (۸۱)

و بجای شکر روزیهایی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید. (۸۲)

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟! (۸۳)

و شما در این حال نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست). (۸۴)

و ما به او از شما نزدیکتریم ولی نمی‌بینید. (۸۵)

اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی‌شوید، (۸۶)

پس او را بازگردانید اگر راست می‌گویید. (۸۷)

امّا اگر او از مقرّبان باشد، (۸۸)

در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است. (۸۹)

و امّا اگر از اصحاب یمین باشد، (۹۰)

به او گفته می‌شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب الیمین هستند. (۹۱)

امّا اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد، (۹۲)

با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می‌شود! (۹۳)

سپس سرنوشت او ورود در آتش جهنّم است. (۹۴)

این همان حق و یقین است. (۹۵)

حال که چنین است نام پروردگار بزرگت را منزّه بشمار. (۹۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۷

فَلا أُقْسِمُ یعنی سوگند یاد می‌کنم، «لا» زایده و برای تأکید است.

حسن [بصری] «فلأقسم» قرائت کرده و معنایش فلأنا أقسم، است.

بِمَواقِعِ النُّجُوم به محلّ سقوط و مواضع ستارگان یا به منزلها و محلّ حرکت آنها.

وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِیمٌ جمله‌ای است معترضه که میان قسم «بِمَواقِعِ النُّجُومِ» و مقسم علیه إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ واقع شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۸

لو تعلمون، جمله معترضه‌ای است که در وسط جمله معترضه آمده و میان صفت «عظیم» و موصوف «قسم» قرار گرفته است. گفته شده: منظور از «بِمَواقِعِ النُّجُومِ» اوقات نزول قرآن است، و به صورت مفرد «بموقع» نیز قرائت شده است چون اسم جنس است و بجای جمع به کار می‌رود.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ قرآنی است که در پیشگاه پروردگار محترم است و خدا آن را عزیز و محترم شمرده و منافع آن همگانی و خیرش بسیار است و با تلاوت و عمل کردن به محتوای آن آدمی به پاداش بزرگی می‌رسد یا مهمّ و عاجز کننده است و در میان جنس کتابها پسندیده می‌باشد.

فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ کتابی که از غیر فرشتگان مقرّب محفوظ است و جز آن فرشتگان کسی از آن آگاه نمی‌شود و آنها از تمام پلیدیها پاک کند، اگر جمله صفت برای کتاب مکنون که همان لوح محفوظ است قرار داده شود. اما اگر جمله را صفت قرآن قرار دهی معنایش این است که قرآن را لمس نمی‌کند مگر مردمی که پاک باشند.

تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ تنزیل صفت دیگری برای قرآن است یعنی کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است، یا صفت مصدر باشد چون قرآن در میان دیگر کتابهای آسمانی به تدریج نازل شده است و گویی خود قرآن تنزیل است از این رو یکی از اسمهای قرآن است آن گاه که گویند در تنزیل چنین گفته است و در تنزیل چنان آمده است یا قرآن تنزیل است بنا بر این که مبتدا (هو) حذف شده باشد.

أَ فَبِهذَا الْحَدِیثِ یعنی به قرآن.

أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ یعنی نسبت به آن سهل انگاری می‌کنید مانند کسی که به خاطر مسامحه در کاری جانب خود را نرم می‌کند و در کار سخت‌گیری نمی‌کند.

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَکُمْ بنا بر این که مضاف حذف شده و اصل آن بوده و تجعلون شکر رزقکم التّکذیب یعنی بجای شکر تکذیب کردید، از علی علیه السّلام روایت است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۹

و تجعلون شکرکم قرائت کرده است و آن از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است یعنی شکرگزاریتان از نعمت قرآن را تکذیب آن قرار داده‌اید. یا شکر بارانی را که خدا به شما روزی کرده تکذیب قرار داده و باران را به ستارگان نسبت داده‌اید.

تُکَذِّبُونَ تکذّبون نیز قرائت شده است و آن گفتار مشرکان درباره قرآن است که سحر و شعر و افتراست و در مورد باران می‌گفتند از ستارگان نشأت گرفته است و برای این که هر کس حق را تکذیب کند دروغگوست.

فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ ترتیب آیه فلو لا ترجعونها اذا بلغت الحلقوم ان کنتم غیر مدینین است و «لو لا» ی دوّم تکرار برای تأکید است و ضمیر در ترجعونها به نفس یعنی روح بر می‌گردد و ضمیر در «أَقْرَبُ إِلَیْهِ» به شخص در حال احتضار بر می‌گردد.

غَیْرَ مَدِینِینَ از دان السلطان الرّعیّة، است هر گاه سلطان رعیّت را سیاست کند یعنی برده و مملوک نیستید.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْکُمْ ای خاندان میّت ما از نظر علم و قدرت به میّت نزدیکتریم یا به فرشتگانمان که روحش را قبض می‌کنند نزدیکتریم. و معنای آیه این است که شما در انکار آیات خدای سبحان به آخرین حدّ رسیده‌اید اگر کتابی به عنوان معجزه بر شما نازل شود می‌گویید سحر و افتراست و اگر پیامبری راستگو بر شما فرستاده شود می‌گویید ساحر و دروغگوست و اگر بارانی نصیب

شما شود که به وسیله آن زنده شوید می گویید، فلان ستاره راست گفت، پس چرا روح (شخص محتضر) را پس از رسیدن به حلقوم بر نمی گردانید اگر فرشته قبض روحی نیست و شما در کفر ورزی نسبت به خدا راستگو هستید.

فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ اگر شخص متوفّی از مقرّبان سابق باشد.

«فروح» دارای استراحت است.

«و ریحان» و دارای رزق است، «روح» به ضمّ «راء» نیز قرائت شده و این قرائت از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده است، یعنی رحمت است چون رحمت برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۰

مرحوم مانند حیات است، و گفته شده: منظور بقا و جاودانگی است یعنی این هر دو برای شخص متوفّا وجود دارد که جاودانگی همراه با رزق است.

فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ یعنی ای صاحب یمین تو در برادرانت که اصحاب یمین‌اند سلامتی از ناگواریها می‌بینی مانند آیه: إِلَّا قِیلًا سَلاماً سَلاماً.

فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ مانند گفته خداوند: هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ است.

إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْیَقِینِ همانا آنچه در این سوره نازل شده حق است و ثابت و تردیدی در آن نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۱

سوره حدید ..... ص : ۲۳۱

اشاره

این سوره مدنی است و بیست و نه آیه دارد. علمای کوفه من قبله العذاب، را یک آیه شمرده‌اند و علمای بصره و الإنجیل را.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۳۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره حدید را بخواند در زمره کسانی نوشته می‌شود که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس پیش از خواب تمام سوره‌هایی را که با تسبیح خدا شروع می‌شود بخواند نمی‌میرد تا حضرت قائم را درک کند و اگر بمیرد در جوار رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله خواهد بود «۲».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که هر کس سوره حدید و مجادله را در نماز واجب بخواند و بر آن مداومت کند خدا هرگز او را عذاب نکند تا بمیرد و هرگز در خود و خانواده‌اش بدی نبیند «۳».

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورة الحدید کتب من الذین آمنوا باللّه و رسوله.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام: من قراء المسبّحات کلّها قبل ان ینام لم یمت حتی یدرک القائم و ان مات کان فی جوار رسول اللَّه.

-۳

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأ سورة الحدید و المجادلة فی صلوة الفریضة ادمنها لم یعذّبه اللّه حتی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۲

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴) لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۲

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر،

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند، و او عزیز و حکیم است. (۱)

مالکیّت (و حاکمیّت) آسمانها و زمین از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیز قادر است. (۲)

اوّل و آخر و ظاهر و باطن اوست، و او از هر چیز آگاه است. (۳)

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند و آنچه را از آن خارج می‌شود، و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود، و او با شماست هر جا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۴)

مالکیّت آسمانها و زمین از آن اوست، و همه چیز به سوی او

یموت ابدا و لا یری فی نفسه و لا فی اهله سوءا ابدا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۳

باز می‌گردد. (۵)

شب را داخل روز می‌کند، و روز را داخل شب، و او به آنچه بر دلها حاکم است داناست. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۳

سَبَّحَ خود متعدّی است و به «لام» هم متعدّی می‌شود ولی اصل آن است که خود متعدّی باشد چنان که در قول خداوند متعال «و تسبّحوه» گذشت زیرا معنای سبّحته، بعدّته عن السّوء، است، یعنی او را از بدی دور ساختم و از «سبّح» نقل شده هر گاه برود و دور شود و «لام» مانند «لام» در نصحته، و نصحت له است یا به معنای ایجاد تسبیح خالص برای خداست.

ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ از آنچه می‌تواند تسبیح بگوید.

یُحْیِی در اعراب این کلمه سه احتمال هست:

۱- محلّا مرفوع و اصل آن «هو یحیی» باشد.

۲- به عنوان حال از مجرور «له» منصوب باشد و حرف جرّ در آن عمل کند.

۳- جمله مستقل شمرده شود و محلی از اعراب نداشته باشد مانند گفته خداوند:

لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ «حکومت آسمانها از آن خداست».

هُوَ الْأَوَّلُ او اوّلین موجود است و بر همه موجودات تقدّم دارد به آنچه نهایت ندارد از اوقات یا تقدیر اوقات.

وَ الْآخِرُ خدایی که پس از نابودی تمام موجودات باقی می‌ماند.

وَ الظَّاهِرُ خدایی که ظاهر است به وسیله دلیلهایی که بر وجودش دلالت دارند.

وَ الْباطِنُ خدایی که آفریدگانش نمی‌توانند با حواس او را ادراک کنند. گفته شده:

معنای «ظاهر» و «باطن» دانای به آشکار و نهان است و هر جا هستید به وسیله علم خود با شماست و هیچ چیز از حالات شما بر او پوشیده نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۴

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۲۳۴

اشاره

آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبِیرٌ (۷) وَ ما لَکُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّکُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِیثاقَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۸) هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۹) وَ ما لَکُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۴

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند. (۷)

چرا ایمان نیاورید و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد) اگر آماده ایمان هستید. (۸)

او کسی است که آیات بیّنات بر بنده‌اش (محمّد) نازل می‌کند تا شما را از تاریکیها به نور ببرد، و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است. (۹)

چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی‌برد) کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و (سپس) پیکار نمودند (با کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آنها بلند مقام‌ترند از کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، و خداوند به هر دو وعده نیک داده است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۵

تفسیر: ..... ص : ۲۳۵

وَ أَنْفِقُوا از مالهایی که خداوند شما را از نظر تصرف کردن در آنها خلیفه خود قرار داده و شما را از آن بهره‌مند ساخته است انفاق کنید، بنا بر این این اموال در حقیقت مال شما نیست و شما فقط از سوی خدا وکیل در اموال هستید و باید بخشیدن آنها بر شما آسان باشد چنان که بخشیدن مال دیگران در صورتی که اذن انفاق بدهد آسان است، یا شما را با ارث بردن از گذشتگان جانشین آنها قرار داده است پس از حال آنها عبرت بگیرید چرا که مال آنها به شما رسیده و بزودی از شما به اشخاص بعد از شما منتقل خواهد شد پس به مال بخل نکنید و به طور کامل از آن بهره ببرید پیش از آن که مال دیگران شود.

لا تُؤْمِنُونَ حال است از معنای فعل که در «ما لکم» است چنان که می‌گویید ما لک قائما، یعنی ما تصنع قائما (ایستاده چه می‌کنی؟) معنای آیه ما لکم کافرین باللّه، (شما را چه شده که به خدا کافر شده‌اید) است.

وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ «واو» در «و الرّسول» نیز حالیّه است بنا بر این «لا- تؤمنون» و «الرّسول» دو حال متداخل هستند و معنای آیه این است: شما در ایمان نیاوردن چه عذری دارید در حالی که پیامبر شما را به خدا دعوت می‌کند و شما را بر آن آگاه ساخته و قرآنی را که معجزه است بر شما تلاوت می‌کند.

وَ قَدْ أَخَذَ مِیثاقَکُمْ خداوند پیش از این از شما پیمان گرفته که به او ایمان بیاورید چون که خدا در ساختار وجودی شما عقل قرار داده و برای شما دلیل اقامه کرده و به شما قدرت تفکّر در دلیلها را داده است و هر گاه پس از دلایل عقلی و هشدار پیامبر عذر و بهانه‌ای نمانده است و شما با مختصرترین دلیل ایمان می‌آورید، چرا با وجود این دلایل عقلی ایمان نمی‌آورید؟ زیرا دلیلی از دلیل عقلی و نقلی بالاتر نیست.

اخذ میثاقکم به صورت فعل مجهول نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۶

لِیُخْرِجَکُمْ ضمیر «یخرج» به خدا یا رسول بر می‌گردد یعنی تا خدا شما را به وسیله نشانه‌ها و دلیلهایش یا پیامبر با دعوتش از ظلمات کفر به سوی نور ایمان خارج سازد.

وَ ما لَکُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا چه دلیلی بر ترک انفاق دارید.

وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در حالی که تمام آنچه در آسمانها و زمین است میراث خداست و برای هیچ کس چیزی از مال و غیر آن باقی نمی‌ماند، معنای آیه این است که چه غرضی از انفاق نکردن در راه خدا و جهاد با رسول خدا دارید در حالی که خدا شما را می‌میراند و وارث اموالتان می‌شود.

لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ آن گاه تفاوت میان انفاق کنندگان را بیان کرده و فرموده است: کسانی از شما که پیش از فتح مکّه و قبل از عزّت اسلام و قدرت اهل اسلام انفاق کرده‌اند با کسانی که پس از فتح مکّه انفاق کرده‌اند برابر نیستند.

مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ مضاف الیه (مکّه) به خاطر معلوم بودن حذف شده است.

أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً آنان که پیش از فتح مکّه مال انفاق کرده‌اند درجه بیشتری دارند.

وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی هر یک از دو گروه (یاد شده) را خدا وعده پاداش نیک که بهشت است داده است لیکن با درجات متفاوت.

کلمه «و کلّا» به رفع نیز قرائت شده بنا بر این که و کلّ وعده اللَّه الحسنی، باشد.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «فتح» فتح حدیبیه است.

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱۱ تا ۱۵] ..... ص : ۲۳۶

اشاره

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ (۱۱) یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۲) یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَهُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ (۱۳) یُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قالُوا بَلی وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ حَتَّی جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۱۴) فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ وَ لا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۷

ترجمه: ..... ص : ۲۳۷

کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و برای او اجر فراوان پر ارزشی است. (۱۱)

(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند (و به آنها می‌گویند) بشارت باد بر شما امروز، به باغهایی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهید ماند و این پیروزی بزرگی است. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما شعله‌ای برگیریم، به آنها گفته می‌شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید! در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب. (۱۳)

آنها را صدا می‌زنند که مگر با شما نبودیم؟! می‌گویند:

آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شکّ و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد. (۱۴)

لذا امروز از شما غرامتی پذیرفته نمی‌شود، و نه از کافران، و جایگاهتان آتش است، و همان سرپرستتان می‌باشد و چه بد جایگاهی است. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۸

تفسیر: ..... ص : ۲۳۸

فَیُضاعِفَهُ «فیضعّفه» نیز قرائت شده و هر دو کلمه منصوب و مرفوع خوانده شده است یعنی خدا در برابر انفاقی که کرده است به لطف خود چندین برابر به وی مزد می‌دهد.

وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ خدا پاداش خالصی می‌دهد که هیچ چیز آن را تیره نمی‌سازد.

یَوْمَ تَرَی ظرف (زمان) برای «وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» است.

یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ دلیل این که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند این است که نامه‌های عملشان را از این دو سو به آنها می‌دهند و در دو سو نور می‌دهد و این شعار آنها و نشانه سعادت و رستگاری آنهاست. و هر گاه آنها را به بهشت ببرند و بر صراط بگذرند این نور همراهشان حرکت می‌کند.

بُشْراکُمُ الْیَوْمَ فرشتگانی که با آنها برخورد می‌کنند می‌گویند: امروز بشارت باد شما را به باغها.

از ابن مسعود روایت است که نور آنها به اندازه عمل آنهاست بعضی نورشان مانند کوه است و نور کمترین آنها بر روی انگشت سبّابه‌اش هست گاه خاموش می‌شود و گاه روشن «۱».

یَوْمَ یَقُولُ بدل از «یَوْمَ تَرَی» است.

انْظُرُونا منتظرمان بمانید زیرا فرشتگان، مؤمنان را با شتاب به طرف بهشت می‌برند. یا به ما بنگرید، زیرا هر گاه مؤمنان به منافقان می‌نگرند با چهره‌های مؤمنان

۱- عن ابن مسعود: یؤتون نورهم علی قدر اعمالهم فمنهم من نوره مثل الجبل و ادناهم نورا نوره علی ابهامه یطفأ مرّة و یقدّ اخری.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۹

روبرو می‌شوند در حالی که نور، در برابر مؤمنان است و منافقان از آنها نور می‌گیرند.

انْظُرُونا از «نظرة» به معنای مهلت نیز قرائت شده است، تأنّی و آرام حرکت کردن مؤمنان، به منظور ملحق شدن منافقان به آنها را مهلتی برای منافقان قرار داده است.

نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ از آن نور به ما برسد و از آن اقتباس کنیم.

قِیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً نوعی طرد کردن و ریشخند برای منافقان است، یعنی برگردید به جایی که ما این نور را دادیم و از آنجا طلب کنید چرا که این نور از آنجا اقتباس می‌شود، یا به دنیا برگردید و از آنجا نور به دست آورید زیرا ما در آنجا کسب نور کردیم.

بعضی گفته‌اند: «وراءکم» اسم «ارجعوا» است و ظرف برای رجوع نیست چنان که می‌گویی «وراءک» به معنای «ارجع» برگرد، و تقدیر آن «ارجعوا، ارجعوا» بوده است.

فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ میان مؤمنان و منافقان دیواری می‌زنند که میان ناحیه بهشت و ناحیه دوزخ مانع می‌شود و آن دیوار، دری برای اهل بهشت دارد که از آن وارد می‌شوند.

«باطنه»، باطن آن دیوار یا در، و آن قسمتی است که پشت بهشت است.

فِیهِ الرَّحْمَةُ یعنی در آن بهشت قرار دارد.

وَ ظاهِرُهُ آنچه برای دوزخیان ظاهر می‌شود.

مِنْ قِبَلِهِ از نزد و جهت آن آتش و عذاب است.

یُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قصد منافقان از این که صدا می‌زنند و می‌گویند آیا ما با شما نبودیم این است که ما در ظاهر با شما موافق بودیم مؤمنان جواب می‌دهند آری شما با ما بودید نماز می‌خواندید، روزه می‌گرفتید ولی در معرض فتنه و فساد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۰

قرار گرفتید و به سبب نفاق خود را به زحمت افکنده و هلاک ساختید.

وَ تَرَبَّصْتُمْ و انتظار مردن مؤمنان را داشتید.

وَ ارْتَبْتُمْ در دین شک آوردید.

وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ آرزوهایی که در سر می‌پروراندید شما را فریفت.

حَتَّی جاءَ أَمْرُ اللَّهِ تا مرگ آمد.

وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ شیطان شما را به حلم خدا فریب داد، بعضی گفته‌اند منظور از غرور، دنیاست.

فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ «لا يؤخذ» با «ياء» و «تاء» قرائت شده است.

فِدْيَةٌ آنچه به آن فديه داده شود، امروز از شما فدايى گرفته نمى‌شود.

مَأْواكُمُ النَّارُ قرار گاهى كه شما به آن پناه مى‌بريد آتش و دوزخ است.

هِيَ مَوْلاكُمْ آتش براى شما از هر چيزى سزاوارتر است چنان كه لبيد گويد:

فغدت كلا الفرجين تحسب انّه مولى المخافة خلفها و امامها «۱»

معناى جمله اين است كه آتش است كه بر شما واقع مى‌شود و بر شما از هر چيزى سزاوارتر است.

[سوره الحديد (۵۷): آيات ۱۶ تا ۲۱] ..... ص : ۲۴۰

اشاره

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۱۶) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ (۱۹) اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ (۲۰)

سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)

۱- شعر از معلّقه لبيد است و در شعر قبل از اين بيت مى‌گويد: گاو وحشى صداى صيّاد را شنيد و بسيار مخفيانه مراقب حركاتش بود و صيّاد موجب ترس او بود در بيت دوّم مى‌گويد: گاو وحشى در ميان دو درّه كوه سرگردان بود و صياد مى‌پنداشت كه سزاوارتر است گاو وحشى از دو سو (جلو و پشت) از صياد بترسد. تفسير كشّاف، ج ۴، پانوشت ص ۴۷۹- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۱

ترجمه: ..... ص : ۲۴۱

آيا وقت آن نرسيده است كه دلهاى مؤمنان در برابر ذكر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع شود؟ و مانند كسانى نباشند كه قبلا به آنها كتاب آسمانى داده شد، سپس زمانى طولانى بر آنها گذشت و قلبهاى آنها قساوت پيدا كرد، و بسيارى از آنها گنهكارند. (۱۶)

بدانيد خداوند زمين را بعد از مرگ آن زنده مى‌كند، ما آيات (خود) را براى شما بيان كرديم شايد انديشه كنيد. (۱۷)

مردان و زنان انفاق كننده و آنها كه (از اين طريق) به خدا قرض الحسنه دهند براى آنها مضاعف مى‌شود و پاداش پر ارزشى دارند. (۱۸)

كسانى كه به خدا و رسولانش ايمان آوردند آنها صدّيقين،

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۲

و شهدا، نزد پروردگارشان هستند، بر آنهاست پاداش (اعمال) شان، و نور (ایمان) شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند. (۱۹)

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی، و تجمّل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود، و در آخرت یا عذاب شدید است، یا مغفرت و رضای الهی، و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست! (۲۰)

بر یکدیگر سبقت گیرید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است، و آماده شده برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، این فضل الهی است به هر کس بخواهد می‌دهد، و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۲

اشاره

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ أنی الأمر يأنی: إذا جاء أناه، یعنی آن گاه وقت آن کار فرا رسد.

از ابن مسعود روایت است که میان مسلمان شدن ما و سرزنش شدنمان به این آیه فقط چهار سال فاصله شد «۱».

از ابن عبّاس روایت است که خدا دلهای مؤمنان را واگذارد و پس از سیزده سال از نزول قرآن آنها را عتاب و ملامت کرد «۲».

[شأن نزول] ..... ص : ۲۴۲

از محمّد بن کعب روایت شده که اصحاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در مکّه تهیدست بودند و

۱- عن ابن مسعود: ما كان بين اسلامنا و بين ان عوتبنا بهذه الآيه الا اربع سنين.

۲- عن ابن عباس: ان اللَّه استبطا قلوب المؤمنين فعاتبهم على راس ثلث عشرة سنّة من نزول القرآن بهذه الآية.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۳

چون به مدینه هجرت کردند به رفاه و نعمت رسیدند پس تغییر حال داده و دلهایشان سخت شد، لذا این آیه نازل گردید «۱». معنای آیه این است که آیا برای مؤمنان وقت آن نرسیده که هر گاه خدا را یاد کنند و قرآن در نزد آنها خوانده شود دلهایشان نرم و مصفّا شود؟ یا هر گاه خدا مواعظ خود و آنچه را در قرآن نازل فرموده به آنها تذکّر دهد (دلهایشان نرم شود).

وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ «نزل» هم مشدّد و هم غیر مشدّد، قرائت شده است.

وَ لا يَكُونُوا عطف بر تخشع است و «لا تکونوا» به عنوان التفات از غیبت به خطاب نیز قرائت شده است و ممکن است نهی از همانندی با اهل کتاب در سنگدلی باشد پس از آن توبیخ شده‌اند برای این که حق در میان بنی اسرائیل و تمایلاتشان مانع می‌شد و هر گاه تورات و انجیل را می‌شنیدند در برابر خدا خشوع می‌کردند و دلهایشان نرم می‌شد و چون مدّتی زیاد بر آنها گذشت ستم و سنگدلی بر آنان غالب آمد و با هم اختلاف کردند و تحریفهایی پدید آوردند. منظور از «امد» اجل و مدّت است.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها این آیه مثالی است برای اثر کردن ذکر خدا در دلها و همانند باران که زمین را زنده می‌کند یاد خدا نیز دلها را زنده می‌کند یا خدا دلها را پس از مردن زنده می‌سازد و با لطف و توفیق دلها را پس از قساوت نرم می‌کند.

إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ به تشدید «ص» به معنای متصدّقین (تصدیق کنندگان) و به تخفیف «ص» به معنای کسانی که خدا و رسولش را تصدیق می‌کنند قرائت شده است.

۱- عن محمد بن کعب: کانت الصّحابهٔ بمکّهٔ مجدبین فلمّا هاجروا اصابوا الرّیف و النّعمهٔ فتغیّروا عمّا کانوا علیه فقست قلوبهم فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۴

وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ به معنای فعلی که در «مصّدقین» نهفته است [عطف شده] زیرا «لام» به معنای الّذین و اسم فاعل «مصدقین» به معنای، اصّدقوا یا صدّقوا می‌باشد و گویی فرموده است: انّ الّذین اصّدقوا و اقرضوا براستی کسانی که خدا و رسول را باور کرده و در راه خدا وام دادند.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ آنان که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند در پیشگاه خدا به منزله صدّیقان و شهیدانند و آنان کسانی‌اند که در تصدیق خود راستگویند و گامهایشان در آن راسخ و ثابت است.

وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ پاداش آنان که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند در نزد پروردگارشان است.

وَ نُورُهُمْ یعنی پاداش صدّیقان و شهیدان به آنها داده می‌شود و مانند آنها نورانی‌اند.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که مؤمن شهید است و این آیه را قرائت کرد «۱».

می‌توان «و الشّهداء» را مبتداء «و لهم اجرهم» را خبر آن گرفت.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ... آن گاه خداوند سبحان مؤمنان را به زهد ورزی در دنیا ترغیب کرده و می‌فرماید: زندگی دنیا اموری ناچیز است که همان بازیچه و لهو و زینت و فخر فروشی و افزون طلبی است.

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ سپس خداوند حالت دنیا و زود سپری شدن آن و کمی فایده‌اش را به گیاهی تشبیه فرموده که باران آن را رویانیده است و کشاورزان را به شگفت‌آورده است.

اعجب الکفار منظور از کفّار همان کشاورزانند، یا کسانی‌اند که کفران نعمتهای

۱-

عن الصّادق علیه السّلام: انّ المؤمن شهید و قرأ هذه الآیهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۵

الهی کردند.

ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا سپس خشک می‌شود و به زردی می‌گراید و خمیده و شکسته می‌شود.

وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ در آخرت امور بزرگی است که همان عذاب سخت و آمرزش و خشنودی خداست.

سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ به آمرزش پروردگارتان که رهایی بخش از عذاب سختی است مبادرت کنید مانند مبادرت کسانی که با حریفان خود در اسب دوانی مسابقه می‌گذارند.

وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ ... و به بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه است (سبقت بگیرید) علّت این که عرض در آیه ذکر شده و طول ذکر نشده آن است که هر چه عرض دارد طول هم دارد و عرض از طول کمتر است و هر گاه عرض بهشت مانند آسمانها و زمین باشد از طول آن فقط خدا آگاه است و بس.

از حسن [بصری] روایت است که خدا بهشت را نابود می‌کند آن گاه به همان صورتی که وصف کرد بر می‌گرداند از این رو درست است آن را وصف کند به این که عرضش مانند آسمان و زمین است «۱».

أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ برای مؤمنانی که آن وعده بهشت و آمرزش را تصدیق دارند آماده و ذخیره شده است.

ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ بهشت فضل و بخشش خداست چون عواملی که انسان را به ثواب می‌رساند تکلیف و مال بخشیدن و اطاعت کردن است، و تمام الطاف، بخششی است که خدا به هر کس بخواهد می‌دهد و آنها مؤمنانند.

۱- عن الحسن- ان اللّه یفنی الجنة ثمّ یعیدها علی ما وصفه فلذلك صحّ وصفها بان عرضها كعرض السّماء و الارض.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۶

[سوره الحديد (۵۷): آيات ۲۲ تا ۲۷] ..... ص : ۲۴۶

اشاره

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴) لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۶)

ثُمَّ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِرُسُلِنا وَ قَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۶

هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر این که همه آنها قبل از این که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خداوند آسان است. (۲۲)

این به خاطر آن است

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۷

که برای آنچه از شما فوت شده تأسّف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید، و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. (۲۳)

همانها که بخل می‌کنند و مردم را نیز به بخل فرا می‌خوانند، و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود (به خدا زیانی نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. (۲۴)

ما رسولان خود را با دلیلهای روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان را (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قوّت شدیدی است، و منافعی برای مردم، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کنند بی آن که او را ببینند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. (۲۵)

ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دودمان آنها نبوّت و کتاب قرار دادیم بعضی از آنها هدایت یافته‌اند، و بسیاری از آنها گنهکارند.

(۲۶)

سپس به دنبال آنها رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنها عیسی بن مریم را برانگیختیم، و به او انجیل عطا کردیم، در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم، و رهبانیّتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنها مقرّر نداشته بودیم، گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند، لذا ما به آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم، و بسیاری از آنها فاسقند. (۲۷)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۷

ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَةٍ مصیبت در زمین عبارت از قحطی و کاستی در میوه‌جات است و در نفوس آدمی بیماری و از دست دادن فرزندان.

إِلَّا فِی کِتابٍ منظور از «کتاب» لوح محفوظ است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها ضمیر «نبرأها» به نفوس بر می‌گردد یا به مصیبت، پیش از آن که نفوس (یا مصیبت) را بیافرینیم.

إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ اندازه‌گیری و اثبات این در کتابی بر خدا آسان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۸

لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ سپس خداوند علّت و حکمت آن را با این آیه بیان فرموده که برای از دست دادن نعمتهای دنیا تأسف نخورید و به آنچه خداوند از دنیا به شما داده شادمان نشوید یعنی در صورتی که شما می‌دانید هر چیزی (در عالم) اندازه‌گیری شده و در پیشگاه خدا (لوح محفوظ) نوشته شده است، اندوهتان بر آنچه از دست داده‌اید و شادمانیتان بر آنچه به شما داده شده است، کم خواهد شد.

وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ «بما آتاکُمْ» نیز قرائت شده و از «إیتاء» و «اتیان» گرفته شده است. همچنین هر گاه دانستید که هیچ چیز از (متاع) دنیا باقی نمی‌ماند برای آن تلاش نمی‌کنید و به کارهای آخرت که با دوام است و از بین نمی‌رود اهتمام می‌ورزید.

وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ زیرا هر کسی به زخارف دنیا شاد شود و در نزد او بسیار ارج داشته باشد، به آن فخر بفروشد و بر مردم تکبر کند.

الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بدل از «کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ» است و گویی خداوند فرموده است:

خدا کسانی را که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وا می‌دارند و به آن تشویق می‌کنند دوست ندارد. و تمام اینها نتیجه شادمانی آنها به زیور دنیاست.

وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ هر کس از اوامر و نواهی خدا روی بگرداند خدا از او و طاعتش بی‌نیاز است خدایی که در تمام کارهایش ستوده است.

فإنّ اللَّه الغنیّ [بدون هو] نیز قرائت شده است.

بِالْبَیِّناتِ منظور دلیلها و معجزه‌ها و کتاب وحی و آنچه مردم از حلال و حرام بدان محتاجند.

الْمِیزانَ منظور عدل است و گویند میزان همان ترازویی است که دو کفّه دارد.

روایت شده که جبرئیل علیه السّلام میزان را نازل ساخت و به نوح علیه السّلام داد و گفت: به قوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۹

خود دستور بده با آن وزن کنند «۱».

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ یعنی آهن را آفریده و ایجاد کردیم مانند این گفته خداوند وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ «برای شما انسانها

هشت قسم از چهارپایان ایجاد کرد» (زمر/ ۶) برای این که اوامر و احکام الهی از آسمان به زمین نازل می‌شود.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که خداوند چهار برکت را از آسمان نازل فرمود، آهن، آتش، آب و نمک «۲».

فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ در آهن قدرتی سخت است که جنگیدن با آن می‌باشد.

وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ آهن در زندگی انسانها و صنعتهایشان منافعی دارد، و هر صنعتی را در نظر بگیرید آهن به عنوان ابزاری در آن وجود دارد.

وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ تا بداند که خداوند از یاری کسانی که او و پیامبرانش را با به کارگیری شمشیرها و دیگر سلاحها در پیکار با دشمنان دین یاری می‌کنند آگاه است.

«بالغيب» در غیاب آنها و به علم واقعی.

از ابن عبّاس روایت است که خدا را یاری می‌کنند و او را نمی‌بینند «۳».

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ به قدرت و عزّت خود در نابود کردن هر کسی که نابودیش را بخواهد، نیرومند است و از آفریدگانش بی‌نیاز است، و علّت مکلّف ساختن آنها به جهاد این است که با اطاعت از فرمان او به ثواب برسند.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ دلیل این که خداوند سبحان نوح و ابراهیم را مخصوص به ذکر قرار داد آن است که هر دو پدر پیامبران بودند.

۱-

روی انّ جبرئیل علیه السّلام نزل بالمیزان فدفعه الی نوح و قال: مر قومك یزنوا به.

۲- و

عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله ان اللَّه عزّ و جلّ انزل اربع برکات من السّماء الی الارض انزل الحدید، و النار، و الماء، و الملح.

۳- عن ابن عباس: ینصرونه و لا یبصرونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۰

وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ منظور از قرار دادن کتاب در ذرّیه نوح و ابراهیم وحی است، از ابن عبّاس روایت است که منظور از کتاب نوشتن خط با قلم است «۱».

فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ از ذرّیه آنها یا از ذرّیه مرسل آنها بعضی هدایت یافته‌اند و بعضی فاسق و فاسقان بیشترند و ذکر ارسال و مرسلین بر این قول دلالت دارد.

فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً کلمه «رأفة» «رآفة» نیز قرائت شده است و معنایش این است که به آنها توفیق دادیم که در میان خودشان مهربانی و رحمت متقابل داشته باشند.

وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها رهبانیّت ترک دنیا و رفتن به کوهها و دیرها و جدا شدن از جمع مردم برای عبادت است و معنایش عملی است که به رهبان منسوب است و رهبان به معنای خائف و ترسان از «رهب» است مانند خشیان که از خشی، نصب «رهبانیّة» به فعل مقدّری است که فعل ظاهر آن را تفسیر می‌کند و تقدیر جمله، ابتدعوا رهبانیة ابتدعوها، است یعنی آن رهبانیّت را از خودشان پدید آورده و بر خود واجب کردند.

ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ رهبانیّتی که ما بر آنها واجب نکردیم.

إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ جمله استثنای منقطع است یعنی لیکن آنان رهبانیّت را به منظور خشنودی خدا اختراع کردند.

فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها پس آن چنان که لازم بود رعایت خشنودی خدا را نکردند همان طور که بر نذر کننده لازم است به نذر

خود عمل کند، چرا که با خدا پیمان بسته‌اند و پیمان شکنی روا نیست.

۱- عن ابن عباس: الخط بالقلم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۱

فَآتَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا مِنْهُمْ اجر کسانی از آنان را که به عیسی علیه السّلام ایمان آورده و اهل رأفت و رحمتند خواهیم داد.

وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ بسیاری از ایشان کافرند.

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۲۸ تا ۲۹] ..... ص : ۲۵۱

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۸) لِئَلاَّ یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ أَلاَّ یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۲۹)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید، و به رسولش ایمان بیاورید، تا دو سهم از رحمتش را به شما ببخشد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید، و گناهان شما را ببخشد، و خداوند غفور و رحیم است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که آنها قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و فضل (و رحمت) تماما به دست اوست، به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل عظیم است. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۱

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانی که به موسی و عیسی علیه السّلام ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان بیاورید.

یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ خدا در برابر ایمان آوردنتان به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و انبیای پیشین دو بهره از رحمتش به شما می‌دهد.

وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً ... و خدا در روز قیامت برایتان نوری قرار می‌دهد که با آن راه بروید. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۲

وَ یَغْفِرْ لَکُمْ و گناهان گذشته شما را می‌آمرزد.

لِئَلَّا یَعْلَمَ «لا» در «لئلّا» زایده است یعنی برای این که (محمّد صلّی اللَّه علیه و آله) بداند یا اهل کتاب که به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان نیاورده‌اند بدانند.

أَلَّا یَقْدِرُونَ «ان» در «الّا» مخففه از مثقّله است و اصلش «انّه لا یقدرون» بوده و ضمیر برای شأن است.

عَلی شَیْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ یعنی به هر چیزی از آنچه ذکر شد از فضل خدا که عبارت از کفلین، نور و آمرزش است نخواهند رسید زیرا آنان به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ایمان نیاورده بنا بر این ایمانشان به پیامبران پیشین نفعی به حالشان ندارد. بعضی گفته‌اند: «لا» زایده نیست و معنای آیه این است، تا یهود ندانند که پیامبر و مؤمنان قدرت بر این (رسیدن به دو پاداش که نور و مغفرت

است) ندارنـد، یعنی یهود می‌دانند که آنها بر فضل خدا قادرند (دو پاداش به آنها می‌رسد) و ضـمیر در «یقدرون» به پیامبر و مؤمنان بر می گردد. (مرجعش اهل کتاب نیست).

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۳

جزء بیست و هشتم از سوره مجادله آیه ۱ تا سوره تحریم آیه ۱۲

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۵

سوره مجادله ..... ص : ۲۵۵

اشاره

این سوره مدنی است و بیست و دو آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۵۵

در حـدیث ابیّ (بن کعب) آمـده است که هر کس سوره مجـادله را بخوانـد در روز قیـامت در زمره حزب اللَّه خواهـد بود، تـا آخر حدیث»

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۲۵۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۱) الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۲) وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً ذلِکَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ (۴)
إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ کُبِتُوا کَما کُبِتَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنا آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ (۵)

۱- فی حدیث ابی بن کعب، و من قرأ سورة المجادلة کتب من حزب اللَّه یوم القیامة، الخبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۶

ترجمه: ..... ص : ۲۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
خداونـد قول زنی را که دربـاره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداونـد شـکایت می کرد شـنید (و تقاضـای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حلّ مشکلش) می‌شنید و خداوند شنوا و بیناست. (۱)

کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند و می‌گویند انت علیّ کظهر امّی «تو نسبت به من به منزله مادرم هستی» آنها هرگز مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، آنها سخنی منکر و زشت و باطل می‌گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است: (۲)

کسانی که همسران خود را «ظهار» می‌کنند سپس به گفته خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی آنها با هم، برده‌ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۳)

و کسی که توانایی (بر آزاد کردن برده) نداشته باشد دو ماه متوالی قبل از آمیزش جنسی روزه بگیرد، و کسی که توانایی این را هم نداشته باشد شصت مسکین را اطعام کند، این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید، اینها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند. (۴)

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند خوار و ذلیل می‌شوند، آن گونه که پشینیان آنها خوار و ذلیل شدند، ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوار ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۷

کننده‌ای است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۷

اشاره

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی

[شأن نزول]: ..... ص : ۲۵۷

این سوره درباره خوله دختر ثعلبه زن اوس بن صامت برادر عباده نازل شده که او را در حال سجده دید و چون نمازش تمام شد خواست از او کام بگیرد امّا زن امتناع کرد، اوس به خشم آمد و او زود خشمگین می‌شد پس او را ظهار کرد زن خدمت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: اوس در حالی که جوان و مورد رغبت بودم با من ازدواج کرد و چون سنّی از من گذشته و فرزندانم زیاد شده مرا به منزله مادرش قرار داده (ظهار کرده) است پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: تو بر شویت حرام شده‌ای، زن عرض کرد: ای رسول خدا اسمی از طلاق برده نشده و او پدر فرزندان من است و هم چنان می‌گفت: از این بد حالی و گرفتاری به درگاه خدا شکایت می‌کنم، که «قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ» نازل شد، یعنی زنی که راجع به کار شوهرش حال خود را پیاپی می‌گفت و بد حالی خویش و شکایتش را به درگاه خدا اظهار می‌کرد.

وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما خدا گفتگوی شما را می‌شنود.

الَّذِینَ یُظاهِرُونَ «یظّاهرون» به تشدید «ظ» و «یظهّرون» به تشدید «ه» نیز قرائت شده و اصل آن «یتظاهرون» و «یتظهّرون» بوده است، و «یظاهرون» از مظاهرت و ظهار نیز خوانده شده است.

مِنْکُمْ در این کلمه توبیخی برای عربهاست زیرا «ظهار» از اعتقادات آنها بود و معنای آیه این است، کسی که به زنش می‌گوید: انت علیّ کظهر امّی، با این سخن زنش را مانند مادر خود و ملحق به آن می‌داند و این تشبیهی نادرست است چون دو حالت با هم مخالفند.

إِنْ أَمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ در حقیقت مادرانشان همانهایی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند و دیگر زنان به آنها ملحقند چون در حکم آنان داخلند، بنا بر این زنان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۸

دایه به وسیله شیر دادن داخل در حکم مادرانند و همچنین زنان رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله مادران مؤمنانند زیرا خدا ازدواج با آنها را بر امّت مسلمان حرام کرده و با این حرمت داخل در حکم مادران می‌باشند. امّا در بودن زنان [برای شوهرانشان] بسیار بعید است زیرا نه حقیقتا مادرند و نه داخل در حکم مادران پس سخن ظهار کننده در حقیقت و از نظر احکام شرعی ناپسند است.

«و زورا»، سخنی باطل و منحرف از حق است.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ خداوند گناه گذشته او (اوس) را در صورت توبه می‌آمرزد.

ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا در این عبارت چند قول است:

۱- مقصود کسانی هستند که قبل از اسلام این سخن زشت (صیغه ظهار) را می‌گفتند و با آمدن اسلام آن را ترک کرده سپس به آن بازگشتند کفاره کسی که به این سخن باز گردد آزاد کردن یک بنده است.

و تنها پس از دادن کفاره می‌تواند با زنش آمیزش کند و جز با کفّاره دادن زنش بر او حلال نمی‌شود.

۲- معنای آیه این است که سپس گفتارشان را جبران کنند زیرا کسی که کاری را جبران می‌کند به آن کار باز می‌گردد و ضرب المثل «عاد غیث علی أفسد» از همین قبیل است، یعنی آنچه را باران فاسد کرده بود با اصلاح جبران کرد و معنای آیه این است که جبران این سخن (ظهار) با کفاره دادن است. تا حال زن و شوهر به حالت پیش از ظهار برگردد.

۳- مقصود از «ما قالوا» چیزی باشد که با لفظ ظهار بر خود حرام کرده‌اند و سخنی را که گفته شده بجای چیزی که درباره آن سخن گفته شده قرار دهیم مانند آنچه در سخن خداوند است: وَ نَرِثُهُ ما یَقُولُ، «آنچه را او می‌گوید (از اموال و فرزندان) از او به ارث می‌بریم». (مریم/ ۸۰) یعنی سپس قصد می‌کنند به منظور بهره‌بری از زن با آمیزش یا تماس شهوانی به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۹

او رجوع کنند.

ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ به آن حکم موعظه می‌شوید زیرا حکم به کفّاره (دادن) دلیل بر ارتکاب گناه و جنایت است و بجاست که با این حکم پند بگیرند تا دوباره ظهار نکنند.

فَمَنْ لَمْ یَجِدْ کسی که برده نیافت.

فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ بر او لازم است دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا اگر برخی از دو ماه را روزه گرفت آن گاه برده یافت بر او لازم نیست بر گردد و روزه بگیرد و اگر برگردد بهتر است.

فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ کسی که به سبب بیماری یا پیری نتواند روزه بگیرد شصت مسکین را اطعام کند و برای هر مسکینی نیم صاع «۱» غذا بدهد و اگر نتواند یک «مدّ» «۲» غذا بدهد.

«ذلک» آن توضیح و تعلیم احکام.

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ برای این است که در عمل به احکام الهی به خدا و رسولش ایمان بیاورید.

وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ آن حدودی است که خدا معیّن فرموده و تجاوز از آن حدود جایز نیست.

وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ برای کسانی که از آن حدود الهی تجاوز کنند عذابی دردناک است.

یُحَادُّونَ آنها دشمنی می‌ورزند و خود را به زحمت می‌اندازند.

«کتبوا» خوار و گرفتار می‌شوند چنان که دشمنان پیامبران که پیش از آنها بودند خوار شدند.

۱- صاع، پیمانه‌ای است معادل چهار مد به وزن سه کیلو گرم. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۱۲۳- م.

۲- پیمانه‌ای است به وزن یک چارک یا هفتصد و پنجاه گرم. فرهنگ عمید. ج ۲، حرف (م)- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۰

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۶۰

اشاره

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى ثُمَّ يَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنْهُ وَ يَتَناجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ إِذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَناجَيْتُمْ فَلا تَتَناجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۶۰

در آن روز که خداوند همه آنها را بر می‌انگیزد، و از اعمالی که انجام داده‌اند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند آن را احصا نموده و آنها فراموش کردند، و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است. (۶)

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند، هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر این

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۱

که او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد چرا که خداوند به هر چیزی داناست. (۷)

آیا ندیدی کسانی را که از نجوا نهی شدند سپس به کاری که از آن نهی شدند باز می‌گردند و برای انجام گناه و تعدّی و نافرمانی رسول خدا به نجوا می‌پردازند، و هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را تحیّتی می‌گویند که خدا به تو نگفته است، و در دل می‌گویند چرا خداوند ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟ جهنّم برای آنها کافی است! وارد آن می‌شوند و بد جایگاهی است. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که نجوا می‌کنید به گناه و تعدّی و معصیت رسول خدا نجوا نکنید، و به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از مخالفت خدایی که بازگشت و جمع شما به سوی اوست بپرهیزید. (۹)

نجوا تنها از ناحیه شیطان است که می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند، ولی نمی‌تواند ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا، بنا بر این مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۱

یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ «یوم» یـا به «مهین» منصوب است یا به «لهم، یعنی للکافرین» جَمِیعاً یعنی خـدا تمام آنها را بـدون این که یک نفر رها شود بر می‌انگیزد یا در یک حال گرو می‌آورد چنان که گفته می‌شود حتّی همه.

فَیُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا و به منظور سرزنش و شرمنده کردن آنها در جمع حاضران کارهایی را که انجام داده‌اند به آنها خبر می‌دهند.

أَحْصاهُ اللَّهُ اعمالشان را بر آنها می‌شمارد و در نامه عملشان ثبت می‌کند.

وَ نَسُوهُ آنها گناهانی را که کرده‌اند بر اثر بی‌اعتنایی از یاد برده‌اند.

أَ لَمْ تَرَ همزه در «الم» همزه استفهام و به معنای تقریر است.

ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی «یکون» با «ی»- و «ت» هر دو قرائت شده «کان» تامّه و «من»

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۶۲

زایده است و «نجوی» از تناجی «به معنای در گوشـی سخن گفتن» است و به «ثلاثة» اضافه شده است، یعنی نجوای سه نفر یا متّصف به سه یعنی اهل نجوا که سه نفر باشند، اهل حذف شده و خداوند «ثلاثة» و «خمسة» را ذکر کرده است.

وَ لا أَدْنی مِنْ ذلِکَ خداوند فرموده و نه کمتر از آن و این سـخن بر «دو» و «چهار» دلالت می‌کند و با گفتن «و لا اکثر» اعداد بعد از آن و نزدیک به آن را شامل می‌شود.

و لا ـ اکثر، به نصب «را» نیز قرائت شـده تـا دلالـت کنـد که «لا» برای نفی جنس است و ممکن است مرفوع و عطف بر محلّ «لا» با «ادنی» باشد چنان که گویند: لا حول و لا قوة الا باللّه، که «حول» مفتوح و «قوة» مرفوع باشد و ممکن است هر دو بنا بر مبتدا بودن یا معطوف بودن به محل «من نجوی» مرفوع باشند.

إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ بودن خـدا بـا آنهـا (نجوا کردن) به این معناست که آنها نجوا می‌کننـد و خداونـد از نجوای آنها آگاه است و چیزی از سخنان در گوشی آنها بر خدا پوشیده نیست و گویی آنها را مشاهده می‌کند.

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجْوی کسانی که از نجوا نهی شده‌اند یهودیان و منافقانند که در میان خود در گوشی سخن می‌گفتند و به مؤمنان می‌نگریستند و با چشم به آنها اشاره می‌کردند.

و آن عمل مؤمنان را غمگین می‌ساخت پس پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله از آن کار نهی کرد و آنها همان کار را تکرار کردند و با یکدیگر به چیزی نجوا می‌کردند که گناه و ستم به مؤمنان و سفارشی به مخالفت و نافرمانی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود.

یتناجون، فلا تتناجوا، ینتجون، فلا تنتجوا، انتجاء باب افتعال از نجوی نیز قرائت شده است.

وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوْکَ بِمـا لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ در تحیّت گفتن بر تو، السّـام علیـک می‌گوینـد و سـام به معنای مرگ است حال آن که خدای متعال می‌فرماید: وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۶۳

الَّذِینَ اصْطَفی

«و سلام (و درود) بر بندگان برگزیده‌اش» (نمل/ ۵۹).

وَ یَقُولُونَ فِی أَنْفُسِـهِمْ و با خود می‌گوینـد اگر «محمـد ص» پیامبر است پس چرا خدا ما را به گفتارمان عذاب نمی‌کند پس خداوند سبحان فرمود:

حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ دوزخ برای عذاب آنها کافی است.

یَصْلَوْنَها در روز قیامت به دوزخ می‌رسند.

فَبِئْسَ الْمَصِيرُ دوزخ بد جايگاهى است.
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اى كسانى كه به زبانهايتان ايمان آورده‌ايد، اين معنى در صورتى است كه خطاب به منافقان باشد، امّا اگر مؤمنان مخاطب باشند مقصود اين است كه هر گاه نجوا كرديد، در آن به منافقان كه به شر نجوا مى‌كنند، شبيه نشويد.
وَ تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوى نجواى شما در نيكى و تقوا باشد، و در حديث است كه هر گاه سه نفر بوديد دو نفر با هم نجوا نكنند كه رفيقشان (سوّمى) غمگين مى‌شود.
إِنَّمَا النَّجْوى «لام» در «النّجوى» اشاره به نجواى به گناه و تجاوز است به دليل فرموده خدا لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا، كه در آيه بعدى است. و معنايش اين است كه شيطان چنان نجوا را در نظر آنان مى‌آرايد كه گويى نجوا از خود شيطان است تا مؤمنان را خشمگين و غمگين سازد.
وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ شيطان، يا اندوه، به مؤمنان زيانى نمى‌رساند مگر به خواست خدا و آن بدين گونه است كه مرگ خويشاوندانشان را مقدّر فرمايد چنان كه منافقان در هنگام نجوا همان مرگ خويشان را به ذهن آنها مى‌انداختند.
لِيَحْزُنَ الَّذِينَ «ليحزن» از أحزنه، باب افعال نيز قرائت شده است.

[سوره المجادلة (۵۸): آيات ۱۱ تا ۱۷] ..... ص : ۲۶۳

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً ذلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۳) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لا مِنْهُمْ وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)
اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۴

ترجمه: ..... ص : ۲۶۴

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد هنگامى كه به شما گفته مى‌شود مجلس را وسعت بخشيد (و به تازه واردها جا دهيد) وسعت بخشيد، تا خداوند (بهشت را) براى شما وسعت بخشد و هنگامى كه گفته شود بر خيزيد، برخيزيد اگر چنين كنيد خداوند آنها را كه ايمان آورده‌اند و كسانى را كه از علم بهره دارند درجات عظيمى مى‌بخشد. (۱۱)
اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد هنگامى كه مى‌خواهيد با رسول خدا نجوا كنيد قبل از آن صدقه‌اى (در راه خدا) بدهيد، اين براى شما بهتر و پاكيزه‌تر است، و اگر توانايى نداشته باشيد خداوند غفور و رحيم است. (۱۲)
آيا ترسيديد فقير شويد كه از دادن صدقات قبل از نجوا خوددارى كرديد؟ اكنون كه اين كار را نكرديد و خداوند توبه شما را پذيرفت نماز را برپا داريد و زكات را بپردازيد و خدا و
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۵

پيامبرش را اطاعت كنيد و (بدانيد) خداوند از آنچه انجام مى‌دهيد با خبر است. (۱۳)
آيا نديدى كسانى را كه طرح دوستى با جمعيّتى كه مورد خشم خدا بود ريختند؟ اينها نه از شما هستند و نه از آنان! آنها سوگند دروغ ياد مى‌كنند (كه از شما هستند) در حالى كه خودشان مى‌دانند (دروغ مى‌گويند). (۱۴)
خداوند عذاب شديدى براى آنها فراهم ساخته، زيرا اعمالى را كه انجام مى‌دهند بد است (۱۵)
آنها سوگندهاى خود را سپرى قرار دادند و مردم را از راه خدا باز داشتند، لذا براى آنها عذاب خوار كننده‌اى است. (۱۶)
اموال و اولادشان به هيچ وجه آنها را از عذاب الهى حفظ نمى‌كند، آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن مى‌مانند. (۱۷)

تفسير: ..... ص : ۲۶۵

تَفَسَّحُوا فِي الْمَجالِسِ مجلسها را وسعت بخشيد و بايد بعضى از شما بعضى ديگر را جاى دهد از گفته عرب افسح عنّى يعنى دور شو از من.
فى المجالس منظور مجلس پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله بوده كه مسلمانان بسيار علاقه داشتند براى شنيدن سخنان آن حضرت به او نزديك شوند و در اين كار با هم رقابت مى‌كردند و به ديگران جا نمى‌دادند خداوند امر فرمود كه به ديگران جا بدهيد.
«مجالس» به صورت جمع قرائت شده و به قولى منظور مجلسى از مجالس جنگ يعنى مركز جنگجويان است مانند: مَقاعِدَ لِلْقِتالِ «انتخاب اردوگاه جنگ» (آل عمران/ ۱۲۱) و چنان بود كه مردى به صف جنگجويان مى‌پيوست و مى‌گفت راه باز كنيد و آنها بر اثر عشقى كه به شهادت داشتند به او جا نمى‌دادند.
يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ خدا به شما گشايش دهد، اين آيه كلّيت دارد و هر موردى را كه گشايش در آن مطلوب است شامل مى‌شود مانند روزى، جا، قبر، و غيره.
وَ إِذا قِيلَ انْشُزُوا و هر گاه گفته شود كه از مجلس پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله يا براى نماز و جهاد و كارهاى نيك برخيزيد. اطاعت كنيد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۶
انشزوا به ضمّ و كسر (ش) هر دو قرائت شده است.
يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا خداوند مؤمنان را در برابر اطاعت از دستورات خود و رسولش و بويژه مؤمنان عالم را از نظر درجه رفعت مى‌بخشد و عبد اللَّه بن مسعود هر گاه اين آيه را قرائت مى‌كرد مى‌گفت: اى مردم اين آيه را درك كنيد كه شما را به دانش تشويق مى‌كند.
از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله روايت شده كه ميان عالم و عابد صد درجه فاصله است كه ميان هر دو درجه به اندازه هفتاد سال دواندن اسب مسابقه است «۱».
از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله روايت است كه: برترى عالم بر عابد مانند برترى ماه شب چهارده بر ديگر ستارگان است «۲». و نيز از آن حضرت روايت شده: در روز قيامت سه گروه شفاعت مى‌كنند، اوّل پيامبران سپس علما آن گاه شهدايند و چه بزرگ درجه‌اى است.
[درجه علما] كه به گواهى رسول خدا [در اين حديث] ميان درجه نبوّت و شهادت قرار گرفته است «۳».
از زهرى نقل شده كه مراد از علم ذكر و ياد آورى است و آن را فقط مردانى دوستدارند كه يادآور دانشند.
إِذا ناجَيْتُمُ روايت شده كه مردم با پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله بسيار راز و درگوشى مى‌كردند تا حضرت به ستوه آمد پس به آنها امر شد كه قبل از رازگويى و نجوا صدقه بدهند و چون مردم وضع را چنين ديدند از رازگويى با پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله دست

کشیدند و جز علی علیه السّلام کسی با آن حضرت راز نمی‌گفت و آن حضرت دیناری به محضر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آورد و آن را صدقه داد و سپس آیه نازل شد که در رازگویی و نجوا بدون پرداخت

-۱

عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله: بین العالم و العابد مائهٔ درجهٔ بین کل درجتین حضر الجواد المضمر سبعین سنهٔ.

-۲

عنه (ع): فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلهٔ البدر علی سائر الکواکب.

-۳

عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله: یشفع یوم القیامهٔ ثلاثهٔ، الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء فاعظم بمرتبهٔ هی واسطهٔ بین النبوهٔ و الشهادهٔ بشهادهٔ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۷

صدقه مجازید «۱».

از علی علیه السّلام روایت است که در قرآن آیه‌ای است که هیچ کس پیش از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد من یک دینار داشتم و آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان که می‌خواستم با رسول خدا نجوا کنم و راز بگویم یک درهم صدقه می‌دادم «۲».

کلبی گوید: علی علیه السّلام در ده کلمه که آنها را از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سؤال کرد صدقه داد. «۳»

از ابن عمر روایت است که علی علیه السّلام سه امتیاز داشت که اگر یکی از آنها را می‌داشتم نزد من محبوبتر از شتران سرخ مو بود: ازدواج علی با فاطمه علیها السّلام پرچم دادن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام در روز جنگ خیبر و آیه نجوا (که درباره علی علیه السّلام نازل شد) «۴».

ذلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ این صدقه دادن پیش از نجوا برای دین شما بهتر است.

«و اطهر» و پاکیزه‌تر است چون صدقه وسیله پاک کردن است.

از ابن عباس روایت شده که آیه نجوا به آیه بعدی أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا، نسخ شده «۵».

آیا از دادن صدقات بیم دارید چرا که انفاق مال است و شیطان در انفاق کردن، به شما وعده فقر و ناداری می‌دهد.

-۱

روی ان الناس اکثروا مناجات النبی صلّی اللَّه علیه و آله حتی املوه فامروا بالصدقهٔ قبل المناجاهٔ فلما رأوا ذلک انتهوا عن ذلک فلم یناجه الّا علیّ علیه السّلام قدم دنیا را فتصدّق به ثم نزلت آیهٔ الرخصهٔ.

۲- و

عن علی علیه السّلام: ان فی کتاب اللَّه لآیهٔ ما عمل بها احد قبلی و لا یعمل بها احد بعدی کان لی دینار فصرفته فکنت اذا ناجیته تصدّقت بدرهم.

-۳

قال الکلبی: تصدّق (علیّ علیه السّلام) فی عشر کلمات سألهنّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله.

۴- عن ابن عمر، کان لعلیّ علیه السّلام ثلث لو کانت لی واحدهٔ منهنّ کانت احبّ الی من حمر النعم، تزویجه فاطمه علیه السّلام و

إعطاؤه الراية يوم خيبر و آية النجوى.

۵- عن ابن عباس، هى منسوخة بالآية اللتى بعدها «أ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا»

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۸

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا اگر آنچه را مأمورید انجام ندادید و بر شما سخت آمد.

وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ و خدا تقصیر و تفریط شما را بخشید.

فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ پس در نماز و دادن زکات و دیگر عبادات تفریط نکنید.

بِما تَعْمَلُونَ «تعملون» با «ی» و «ت» در هر دو جا قرائت شده است.

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً مسلمانان با یهود دوستی می‌کردند.

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ یهودیان کسانی بودند که خدا بر آنها خشم گرفت در گفتار خداوند مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ «کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده است». (مائده/ ۶۰) ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لا مِنْهُمْ شما را نصیحت می‌کند که ای مسلمانان آنها در دین و ولایت نه از مؤمنانند و نه از یهود مانند گفته خداوند. مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ «آنها افراد بی‌هدفی هستند». (نساء/ ۱۴۳) وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ یعنی می‌گویند به خدا ما مسلمانیم در حالی که می‌دانند شیء مورد قسم (مسلمان بودن) دروغ است.

اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً سوگندهایی را که یاد کرده‌اند پوششی گرفته و در صورتی که گمانی از آنها ظاهر شود بدین وسیله آن را از خود دفع می‌کنند.

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱۸ تا ۲۲] ..... ص : ۲۶۸

اشاره

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۸) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۹

ترجمه: ..... ص : ۲۶۹

به خاطر بیاورید روزی را که خدا همه آنها را بر می‌انگیزد آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می‌کنند همان گونه که (امروز) برای شما سوگند می‌خورند، و گمان می‌کنند (با این سوگندهای دروغ) کاری می‌توانند انجام دهند بدانید آنها دروغگویانند. (۱۸)

شیطان بر آنها چیره شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است، آنها حزب شیطانند بدانید حزب شیطان زیانکارانند. (۱۹)

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند آنها در زمره ذلیل‌ترین افرادند. (۲۰)

خداوند چنین مقرّر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم چرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است. (۲۱)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا

برادران یا خویشاوندان آنها باشند، آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، آنها را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند خدا از آنها خشنود و آنها نیز از خدا خشنودند آنها حزب اللّه‌اند بدانید حزب اللَّه پیروز است. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۰

تفسیر: ..... ص : ۲۷۰

فَيَحْلِفُونَ لَهُ یعنی در آخرت برای خدا سوگند یاد می‌کنند که در دنیا مؤمن بوده‌اند.

كَما يَحْلِفُونَ چنان که امروز برای شما سوگند می‌خورند.

وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْ‌ءٍ و می‌پندارند که سود می‌برند.

از حسن روایت شده که قیامت محلهایی دارد.

جایی است که مردم در آن ناگزیر زشتی دروغ را می‌شناسند و آن را ترک می‌کنند و جایی است که در آن مانند افراد سرگشته‌اند و مانند کودکان سخنان دروغ و غیر دروغ می‌گویند «۱».

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ شیطان بر آنان غالب شده و از حاذ الحمار العانة، است هر گاه گله الاغ را گرد آورد و در حالی که بر گله مسلط است آنها را براند.

یکی از مواردی که [فعل] مطابق با اصل [اعلال نشده] آمده فعل استحوذ است و نظیر آن است استصوب و استنوق معنای جمله این است: شیطان بر آنان سلطه یافت تا آنجا که آنها را رعیّت خود قرار داد.

فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ پس شیطان بکلی خدا را از یاد آنها برد و خدا را نه به دلها یاد می‌کنند و نه به زبانها.

أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ آنان لشکر شیطانند.

أُولئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ یعنی آنان در زمره خوارترین آفریدگان خدایند.

كتب اللَّه، خدا در لوح محفوظ ثبت کرده است.

لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي البته من و پیامبرانم با براهین و شمشیر یا با یکی از آن دو

۱- عن الحسن- فی القیامة مواطن فموطن یعرفون فیه قبح الکذب ضرورة فیترکونه و موطن یکونون فیه کالمدهوشین فیتکلمون بکلام الکذب و غیر الکذب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۱

غالب خواهیم شد.

لا تَجِدُ قَوْماً این جمله از باب تخییل است و خیال شده که ممکن نیست گروهی مؤمن یافت شوند که هر کس را مخالف خدا و رسولش باشد دوستش بدارند، و مقصود این است که شایسته نیست چنان چیزی تحقق یابد و سزاوار آن است که در هیچ حالی یافت نشود و این نوعی مبالغه در نهی است.

وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ این جمله، مطلب قبل را تأکید می‌کند.

أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ و با این آیه مطلب را تأکید بیشتری کرده است.

أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ این آیه را در برابر اولئک حزب الشیطان، آورده است.

بنا بر این هیچ چیز در اخلاص مؤثرتر از دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا نیست. بلکه این کار عین اخلاص است. و

معنای کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ این است که ایمان را با توفیقی که به آنها داده در دلهایشان ثابت و استوار ساخته است و سینه‌هایشان را برای ایمان وسعت بخشیده است.

وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ و با لطفی از پیشگاه خدا دلهایشان زنده شده است.

بعضی گفته‌اند: بروح من الایمان با روحی از ایمان چون دلها به سبب ایمان زنده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۲

سوره حشر ..... ص : ۲۷۲

اشاره

سوره حشر مدنی است و بیست و چهار آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۷۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره حشر را بخواند تمام بهشت و دوزخ و عرش و کرسی آسمانها و زمینها بر او رحمت فرستاده و برایش استغفار کنند «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر کس به هنگام غروب سوره الرحمن و حشر را بخواند خداوند فرشته‌ای را با شمشیر برهنه مأمور حفاظت خانه او می‌کند «۲».

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۲۷۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱) هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ دِیارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ما ظَنَنْتُمْ أَنْ یَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ بِأَیْدِیهِمْ وَ أَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ (۲) وَ لَوْ لا أَنْ کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابُ النَّارِ (۳) ذلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ یُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۴)

ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِینَةٍ أَوْ تَرَکْتُمُوها قائِمَةً عَلی أُصُولِها فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِیُخْزِیَ الْفاسِقِینَ (۵) وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللَّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۶)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قرأ سورة الحشر لم یبق جنة و لا نار و لا عرش و لا کرسیّ و لا السموات و لا الارضون الا صلّوا علیه و استغفروا له.

۲-

عن الصادق علیه السّلام من قرأ اذا أمسی الرحمن و الحشر و کل اللَّه بداره ملکا شاهرا سیفه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۳

ترجمه: ..... ص : ۲۷۳

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد برای خدا تسبیح می‌گوید، و او عزیز و حکیم است. (۱)

او کسی است که کافران اهل کتاب را در اوّلین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند، گمان نمی‌کردید آنها خارج شوند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود، امّا خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند. به سراغشان آمد، و در قلب آنها ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید. (۲)

و اگر نه این بود که خداوند جلای وطن را بر آنها مقرّر داشته بود آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد، و برای آنها در آخرت نیز عذاب آتش است. (۳)

این به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۴

کردند و هر کس با خدا دشمنی کند عذاب الهی (در حق او) شدید است. (۴)

هر درخت با ارزش نخل را که قطع و یا آن را به حال خود واگذار کردید، همه به فرمان خدا بود و هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند. (۵)

آنچه را خدا به رسولش از آنها (از یهود) باز گرداند چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد، و خدا بر هر چیز قادر است. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۴

اشاره

این سوره در مورد بیرون راندن یهودیان بنی نضیر نازل شده که به [اریحاء و اذرعات] شام رانده شدند جز خاندان حیّ بن اخطب و خاندان ابو الحقیق زیرا آنها به خیبر ملحق شدند آنان با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به این شرط که نه (بر ضدّ او و نه بر نفع) او باشند مصالحه کردند آن گاه پیمان را شکستند و کعب بن اشرف با چهل سوار به مکّه رفت و در کنار کعبه با قریش علیه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هم قسم شدند از این رو پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله محمد بن مسلمه را که برادر رضاعی کعب بود فرمان داد شبانه و ناگهان کعب را بکشد سپس پیامبر هنگام صبح با لشکریانی بر بنی نضیر وارد و آنها را محاصره کرد تا هر چه خواست به حضرت دادند و با آنها چنین مصالحه کرد که خونشان محفوظ باشد و آنها را از سرزمین و وطنهایشان بیرون کند و برای هر سه نفرشان یک شتر و یک مشک آب قرار داد.

لِأَوَّلِ الْحَشْرِ لام در این کلمه متعلّق به «اخرج» است و نظیر لام در این گفته است.

جئتک لوقت کذا در فلان وقت نزد تو آمدم، معنای آیه این است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله کافران را در اوّل برخوردشان به شام بیرون راند و آنها از نسل سبط بودند و هرگز گرفتار جلای وطن نشده بودند و آنان نخستین گروه از اهل کتاب بودند که از جزیرة العرب به شام رانده شدند، یا این اوّلین حشر آنها بود و آخرین حشرشان در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۵
قیامت است چون محلّ حشر آنها (در قیامت) شام خواهد بود.
ما ظَنَنْتُمْ أَنْ یَخْرُجُوا شما ای مؤمنان گمان نداشتید که بنی نظیر به خاطر شوکت و مطمئن بودن دژهایشان و بسیاری افراد و ساز و برگ جنگیشان بیرون روند.
وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ و پنداشتند که دژهایشان آنها را از خشم خدا باز می‌دارد.
فَأَتاهُمُ اللَّهُ پس فرمان خدا بر آنان وارد شد.
مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا از جایی که گمان نداشتند و به دلشان خطور نکرده بود که منظور کشته شدن رئیسشان کعب بن اشرف بود و این قتل دلهایشان را ضعیف و اطمینان و امنیت را از آنان سلب کرد.
وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و در دلهایشان ترسی افکند که سینه را پر می‌کند.
یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ «یخربون» با تشدید (راء) و بدون تشدید از باب افعال و تفعیل قرائت شده است، یعنی خانه‌هایشان را از درون ویران می‌کنند و خانه‌هایی را که به اعتقاد آنها خوب است تخریب می‌کنند تا برای مسلمانان نماند و مسلمانان آنها را از بیرون تخریب می‌کنند علّت تخریب، خودشان بودند و گویی آنها مسلمانان را به تخریب امر کرده و مکلّف ساخته بودند.
فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ پس ای اهل بینش در تدبیر خداوند سبحان بیندیشید که به راندن یهود امر کرد و مؤمنان را بدون جنگ بر یهود مسلّط ساخت.
وَ لَوْ لا أَنْ کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ الْجَلاءَ و اگر خداوند راندن را برای یهود مقدّر نمی‌فرمود و حکمتش این اقتضا را نداشت بیقین آنها را با کشتن در دنیا کیفر می‌کرد چنان که نسبت به برادرانشان بنو قریظه انجام داد.
وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابُ النَّارِ عذاب دوزخ برای آنهاست چه رانده و چه کشته شوند.
ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِینَةٍ منظور از «لینة» درخت خرماست و «ی» آن در اصل «واو» بوده چرا که ریشه‌اش «لون» است، بعضی گفته‌اند منظور درخت خرمای عالی و از «لین»
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۶
است.
«من لینة» بیان برای «لما قطعتم» و محلّ «ما» به فعل قطعتم منصوب است، گویی فرموده است: امیّ شیء قطعتم، چه چیز را قطع کردید.
أَوْ تَرَکْتُمُوها قائِمَةً ... ضمیر در «ترکتموها» را مؤنث آورده چون به معنای «لینة» است.
فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس به فرمان خدا و اجازه او درخت خرما را قطع کن.
وَ لِیُخْزِیَ الْفاسِقِینَ تا یهود را خوار کند و با قطع آن درختها آنها را خشمگین سازد.

[شأن نزول] ..... ص : ۲۷۶

چون پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمان داد که درختان خرمایشان قطع و سوزانده شود آنها گفتند:
ای محمّد تو از فساد بر روی زمین منع می‌کردی پس چرا درختان خرما را قطع کرده و می‌سوزانی؟
و از این سخن در دل مسلمانان شبهه‌ای ایجاد شد پس این آیه نازل شد یعنی خداوند سبحان اجازه قطع آنها را داده است تا خشم شما بیشتر شود هر گاه ببینید که هر طور می‌خواهند و دوست دارند در اموالتان به دلخواه خود عمل می‌کنند.

از ابن مسعود روایت شده که خرماهایی که محلّ جنگ بود قطع کردند.

وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ آنچه را خداوند غنیمت ویژه برای پیامبر قرار داده است.

فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ «ایجاف» از «وجیف» به معنای حرکت سریع است معنای آیه این است که آنچه برای به دست آوردن و غنیمت قرار دادن آن اسب و شتر ندوانیده و پیاده روی کرده‌اید و اموال آنها را با جنگ و غلبه بر دشمن به دست نیاورده‌اید و خدا رسول خود را بر آنها مسلّط ساخته و اموالشان را به پیامبر بخشیدند چنان که خدا پیامبرانش را بر دشمنانشان مسلّط می‌ساخت، اختیار در

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۷

مورد آن اموال با پیامبر است هر طور دلش بخواهد می‌تواند مصرف کند.

وَ لا رِکابٍ منظور از «رکاب» شتری است که مردم را حمل می‌کند و واحد آن «راحله» است.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۲۷۷

اشاره

ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۷) لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً وَ یَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۷

آنچه خداوند از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان، و مستمندان، و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد، آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۸

خودداری ورزید، و از مخالفت خدا بپرهیزید که خدا سخت کیفر است. (۷)

این اموال برای مهاجران فقیری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، آنها فضل الهی و رضای او را می‌طلبند، و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، و آنها راستگویانند. (۸)

برای کسانی که در دار الهجره (سرزمین مدینه) و در خانه ایمان، قبل از مهاجران، مسکن گزیدند، آنها کسانی را که به سویشان هجرت می‌کنند دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند، و آنها را بر خود مقدّم می‌دارند هر چند سخت فقیر باشند، کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس خویش باز داشته رستگارند. (۹)

و کسانی که بعد از آنها آمدند می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۸

مِنْ أَهْلِ الْقُرى از اموال کافرانی که اهل این آبادیهایند.

فَلِلَّهِ خداوند به آنچه دوست دارد درباره آنها به شما امر می‌کند.

وَ لِلرَّسُولِ خداوند آن را ملک رسول قرار داده و از آن پیامبر است.

وَ لِذِی الْقُرْبی و از آن خاندان رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله یعنی بنی هاشم و خویشاوندان آن حضرت است.

وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ و از آن یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از آن دو گروه است.

از علیّ بن الحسین علیهما السّلام روایت است که منظور خویشاوندان و مساکین و در راه ماندگان از ما خانواده است.

کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ «دولـة» به نصب و رفع هر دو قرائت شده است، نصب به این معنی که «فیء» در میان ثروتمندان دست به دست نگردد تا با آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۹

گرفتـار تکاثر و مال بسـیار شونـد، یا به این معنی که «فیء» متـداول رؤسا و دولتمردان شـما نشود. که هر طور بخواهنـد در آن عمل کنند چنان که در جاهلیّت رایج بود و در آن مورد این شعر را خواند:

لک المرباع منها و الصّفایا و حکمک و النشیطة و الفضول «۱»

.و گفته شده: «دولة» اسم است برای آنچه مردم میان خود دست به دست می‌گردانند مانند غرفه که اسم است برای مقدار آبی که با دست بر می‌دارند، یعنی تا «فیء» چیزی نباشد که اغنیاء در میان خود دست به دست بگردانند و به نوبت از آن استفاده کنند.

از همین قبیل است حدیث، «بندگان خدا را برده گرفتند و مال خدا را در میان خود دست به دست گرداندند» یعنی بر هر کس و هر چیز غالب شوند آن را به خود اختصاص می‌دهند.

(دولـة) را می‌توان مرفوع خوانـد بنا بر این که «کان» تامّه باشد، یعنی تا مانند دوره جاهلیت دست به دست نگردد یا چیزی نباشد که ثروتمندان در میان خود دست به دست بگردانند.

وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ سهمی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از غنایم یا فیء، به شما داد بگیرید.

وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و آنچه را از گرفتنش منعتان کرد نگیرید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ از مخالفت با خدا بپرهیزید.

إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ کیفر خدا نسبت به کسی که با رسول او مخالفت کند سخت است.

۱- یک چهارم از آن غنایم و صـفایای آن از توست و درباره سـربازانی که پیش از رسیدن به میدان نبرد درباره زیادی غنائم جنگی شعار می‌دادند، فرمان، فرمان توست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۰

سزاوارتر آن است که آیه شمول داشته باشد و تمام اوامر و نواهی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در برگیرد، از این رو پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اموال خیبر را تقسیم کرد و بر آنهـا در مورد آزاد کردنشـان منّت نهاد و یهودیان بنی نضـیر و بنی قینقاع را برانـد و کمی مـال به آنهـا داد و مردان بنی قریظه را کشت و فرزنـدان و زنانشـان را به اسـارت گرفت و اموالشان را فقط در میان مهاجران تقسـیم کرد و بر اهل مکّه منّت نهاد و آنان را آزاد کرد.

از حضـرت صـادق علیـه السّـلام روایت است که هر چه خداونـد به پیـامبران داد به محمـد صـلّی اللَّه علیه و آلهماننـد آن را داد، به

سلیمان فرمود: فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ «به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست». (ص/ ۳۹). و به پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ تا آخر آیه.

لِلْفُقَراءِ بدل از لذی القربی و کلماتی است که به آن عطف شده است.

أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ آنان در ایمان و جهادشان راستگویند.

وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمانَ این جمله عطف بر مهاجرین است و منظور انصارند که خانه‌های خود را در مدینه به مهاجرین دادند. و ایمانشان را خالص ساختند مانند این گفته:

علّفتها تبنا و ماء باردا «۱» یا این که ایمان را قرارگاه خود قرار داده و در آن متوطّن شدند چون بر ایمان ثابت بوده و در آن استقامت کردند چنان که مدینه را وطن خود قرار دادند. یا قصد خانه هجرت و ایمان کردند. بنا بر این «لام» تعریف در «الدّار» بجای مضاف الیه آمده و مضاف از «دار الایمان» حذف و مضاف الیه بجای آن گذاشته شده است.

مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از مهاجرین، زیرا انصار در جای دادن در خانه هجرت و ایمان

۱- به آن حیوان کاه و آب سرد، دادم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۱

آوردن، بر مهاجرین سبقت گرفتند.

وَ لا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حاجَةً خودشان را محتاج نمی‌دانستند یعنی به طلب شیء مورد نیاز و به آنچه از فیء و جز آن به مهاجرین می‌دادند، گاه محتاج الیه، حاجت نامیده می‌شود گویند: از او حاجتت را بگیر و از مال خودت حاجت او را بده معنای آیه این است که انصار در نفوس خود به چیزی که به مهاجرین داده می‌شد نظر نداشتند تا به آن محتاج باشند.

وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ اگر چه نیازمند بودند، خصاصه (شیء مورد نیاز) به معنای خلّه (سوراخ) است و از خصاص البیت به معنای شکاف خانه است. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اموال بنی نضیر را بر مهاجرین تقسیم کرد و هیچ چیز به انصار نداد مگر به سه نفر نیازمند که ابو دجانه «سماك بن خرشه» سهل بن حنیف، و حرث بن صمّه بودند و به انصار فرمود: اگر مایلید اموال و خانه‌هایتان را بر مهاجرین تقسیم کنید و در این غنیمت با آنها شریک شوید و اگر خواستید خانه‌ها و اموالتان از خودتان باشد و چیزی از این غنیمت میان شما تقسیم نشود، انصار گفتند خانه‌ها و اموالمان را تقسیم می‌کنیم و آنها را در تقسیم بر خودمان ترجیح می‌دهیم و در غنیمت «بنی نضیر» هم با آنها شرکت نمی‌کنیم، پس این آیه نازل شد.

وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ شحّ به معنای ملامت و حریص بودن نفس انسان و ممانعت است چنان که شاعر می‌گوید:

یمارس نفسا بین جنبیه کزّة اذا همّ بالمعروف قالت له مهلا «۱»

علّت اضافه شدن (شحّ) به نفس این است که شحّ، غریزی نفس است امّا بخل عبارت از بازداشتن نفس خود از بخشیدن است یعنی هر کس بر اوامر نفس، غالب

۱- شاعر مردی را به بخل توصیف می‌کند، او نفس خود را که در میان دو پهلویش قرار دارد به ممانعت از انجام کار خیر تمرین می‌دهد و هر گاه قصد کار خیری کند نفس، او را از بخشیدن منع و به بخل فرا می‌خواند و می‌گوید: صبر کن. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۲

آید و به کمک و توفیق الهی با نفس مخالفت ورزد در آنچه قصد کرده است پیروز است.

بعضی گفته‌اند: الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ مبتداء و يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ خبر اوست زیرا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اموال بنی نضیر را میان

انصار تقسیم نکرد مگر به سه نفر از آنها.

وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ در معنای این جمله دو قول است:

۱- کسانی‌اند که بعد هجرت کردند.

۲- منظور کسانی‌اند که به نیکی از مهاجرین پیروی کردند.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ..... ص : ۲۸۲

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِینَ نافَقُوا یَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَکُمْ وَ لا نُطِیعُ فِیکُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّکُمْ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ (۱۱) لَئِنْ أُخْرِجُوا لا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا یَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَیُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یُنْصَرُونَ (۱۲) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ (۱۳) لا یُقاتِلُونَکُمْ جَمِیعاً إِلاَّ فِی قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ (۱۴) کَمَثَلِ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِیباً ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۵)

کَمَثَلِ الشَّیْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اکْفُرْ فَلَمَّا کَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ (۱۶) فَکانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِی النَّارِ خالِدَیْنِ فِیها وَ ذلِکَ جَزاءُ الظَّالِمِینَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۳

ترجمه: ..... ص : ۲۸۳

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفّارشان از اهل کتاب می‌گفتند: هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند ما هم با شما خواهیم بود، و سخن هیچ کسی را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار شود یاریتان خواهیم کرد، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغگویانند! (۱۱)

اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده می‌گریزند. سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند. (۱۲)

وحشت آنها از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست، این بدان خاطر است که آنها گروهی نادانند. (۱۳)

آنها هرگز با شما به صورت دسته جمعی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است (امّا در برابر شما ناتوانند) به ظاهرشان می‌نگری آنها را متّحد می‌بینی در حالی که دلهای آنها پراکنده است این بدان خاطر است که قومی نابخردند! (۱۴)

کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنها بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذاب دردناک است. (۱۵)

کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم!) امّا هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم! (۱۶)

سرانجام کار آنها این شد که هر دو در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و این است کیفر ستمکاران! (۱۷)

تفسیر: ..... ص: ۲۸۳

يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ آن گـاه خداونـد سبحان به ذكر منافقـان پرداخت كه ميـان آنهـا و يهود بنى نضـير كه در نهـان دوسـتى داشـتند و ميانشان در كفر برادرى بود مى‌گفتند: در جنگ با شـما از محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و يارانش فرمان نمى‌بريم و اين خود دلالت بر درستى ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۸۴

نبوّت پيـامبر صـلّى اللَّه عليه و آله دارد چون خبر دادن از غيب است و دليـل بر اين است كه خداونـد چنان كه وقايع حال را مى‌داند وقايع آينـده را نيز مى‌داند كه اگر روى مى‌دهد چگونه خواهد بود، تقدير آيه چنين است كه اگر به فرض منافقان، يهوديان را يارى دهنـد منافقان شـكست خورده و پس از آن يارى نمى‌شونـد يعنى خدا آنها را هلاك مى‌كند و نفاقشان به حالشان نفعى ندارد چون كفرشان آشكار شده است.

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً رهبة مصدر فعل مجهول «رهب» است و گويى گفته است: «اشدّ مرهوبيّة»، سخت ترسيده شدند.

فِي صُدُورِهِمْ اين كلمه بر نفاق آنها دلالت دارد، يعنى آنها در ظاهر بيم از خدا را اظهار مى‌دارند در حالى كه شـما در سـينه‌هايشان از خدا مهيب‌تر و ترسناكتريد.

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ يعنى آنها خدا را نمى‌شناسند تا آن گونه كه شايسته است از خدا بترسند.

لا يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً اگر تمام آنها يعنى يهوديان و منافقان جمع شوند نمى‌توانند با شما بجنگند.

إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ مگر در دهكده‌هايى باشند كه به وسيله خندقها و دروازه‌ها محصور شده و به صورت دژ در آمده باشد.

أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ يا در پشت ديوارها با شـما بجنگنـد بـدون اين كه براى جنگ با شـما به بيابان بيايند زيرا خداوند ترس شـما را در دلهايشان افكنده است. كلمه «جدر» «جدار» نيز قرائت شده است.

بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ يعنى نيرو و شكوه مسلمانان در ميان دشمنان بسيار شديد است و هر گاه شما را ملاقات كنند مى‌ترسند و برايشان نيرويى نمى‌ماند زيرا شجاع در هنگام پيكار با خدا و رسولش دچار ترس مى‌شود.

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً آنها را به ظاهر به هم پيوسته و مجتمع مى‌پندارى.

وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى در حالى كه دلهايشان پراكنده و مختلف است و با هم انسى

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۸۵

ندارند.

لا يَعْقِلُونَ درك نمى‌كنند كه رشد و صلاح در چيست.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ يعنى حكـايت آنها حكايت كسانى است كه در گذشـته نزديكى در بـدر كشـته شدنـد و آن ششـماه پيش از راندن يهوديان بنى نضير بوده است.

«قريبا» منصوب به مثل است به معناى: كوجود مثل اهل بدر قريبا.

از ابن عبّـاس روايت است آنها كه پيش از بنى نضـير كشـته شده‌انـد يهود بنى قينقاع بوده‌انـد، به اين دليل كه پيمان شـكنى كرده‌اند پس رسول خدا صـلّى اللَّه عليه و آله از بدر برگشت و به آنها دستور داد كه بيرون روند ولى عبد اللَّه بن ابىّ گفت: بيرون نرويد كه من با شما وارد دژ مى‌شوم و اين منافقان در يارى نكردنشان از بنى نضير مانند آن منافقانى بودند كه بنى قينقاع را يارى نكردند.

ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ آنان بدفرجامى كفرشان را در دنيا خواهند چشيد.

وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ براى آنان در آخرت عـذابى دردناك است هماننـد منافقان كه يهوديان را در جنگ فريب دادنـد و به آنها وعـده نصرت داده و خلف وعده كردند.

کَمَثَلِ الشَّیْطانِ مانند شیطان هر گاه آدمی را بفریبد و گمراه سازد و سرانجام از او بیزاری بجوید چنان که قریش را در روز جنگ بدر بفریفت و به آنها گفت: لا غالِبَ لَکُمُ الْیَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ تا گفته شیطان إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ. «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌شود و من همسایه (و پناهنده به) شمایم» امّا پس از آن به مشرکان گفت: من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم. (انفال/ ۴۸) خالِدَیْنِ فِیها حال برای «نار» است.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ..... ص : ۲۸۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸) وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۱۹) لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفائِزُونَ (۲۰) لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ (۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۶

ترجمه: ..... ص : ۲۸۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت خدا بپرهیزید، و هر انسانی باید بنگرد تا چه چیز را برای فردایش از پیش فرستاده، و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸)

و همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به (خود فراموشی) گرفتار کرد، نباشید، و آنها فاسق و تبهکارند. (۱۹)

هرگز اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت یکسان نیستند، اصحاب بهشت رستگار و پیروزند. (۲۰)

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدی که در برابر آن خشوع می‌کند و از خوف خدا می‌شکافد! و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم تا در آن بیندیشید. (۲۱)

او خدایی است که معبودی جز او نیست، از پنهان و آشکار آگاه است، و او رحمان و رحیم است. (۲۲)

او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالك اصلی اوست، از هر عیب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۷

منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، به مؤمنان امنیّت می‌بخشد، و مراقب همه چیز است، او قدرتمندی است شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، او شایسته بزرگی است. خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. (۲۳)

او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی سابقه، و صورتگری است (بی‌نظیر) برای او نامهای نیک است و آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند و او عزیز و حکیم است. (۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۷

وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ خداوند سبحان به این دلیل «نفس» را نکره آورده که نفوس [انسانها] در نگاه کردن به اعمالی که از پیش برای آخرت فرستاده‌اند استقلال دارند و گویی خداوند فرموده است: یک نفس در آنچه از پیش فرستاده بنگرد، و «غد» را نکره آورده تا اهمیّت آن را برساند یعنی برای فردایی که به خاطر اهمیّت آن کسی از حقیقتش آگاه نیست و منظور روز قیامت است.

از حسن [بصری] روایت است که خدا پیوسته آن روز را نزدیک جلوه داد تا جایی که آن را مانند فردا قرار داد، و نظیر آن در نزدیک کردن زمان گذشته این آیه است: كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ «که گویی هرگز نبوده است.» (یونس/ ۲۴).

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ تکرار جمله «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» به این دلیل است که اوّلی در مورد ادا کردن واجبات است چون پیوسته به عمل است و دوّمی در مورد ترک کارهای زشت است زیرا پیوسته به انذار و بیم است.

نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ حق خدا را از یاد بردند پس خدا با مخذول کردن آنها کاری کرد که حق خودشان را نیز فراموش کنند تا به کارهایی که در پیشگاه خدا به حالشان سودمند است تلاش نکنند، یا خداوند وحشتهای روز قیامت را به آنان نشان می‌دهد و در آن روز خود را از یاد می‌برند مانند گفته خداوند: لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ «حتی پلک چشمهایشان بی‌حرکت می‌ماند (چرا که به هر طرف نگاه کنند نشانه‌های عذاب آشکار است)». (ابراهیم/ ۴۳).

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۸۸

لا يَسْتَوِي أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ این جمله هشداری است به مردم و اعلانی است که آنان بر اثر غفلت بسیار و برگزیدن دنیا بر آخرت گویی از تفاوت میان بهشت و دوزخ و دوری بهشتیان و دوزخیان از یکدیگر آگاه نیستند و حقّ آنهاست که این تفاوت به آنها گوشزد شود چنان که به عاق پدر می‌گوییم: او پدر توست و او را به منزله کسی قرار می‌دهیم که پدر را نمی‌شناسد و با این سخن حق پدری را که موجب نیکی و مهربانی است به او گوشزد می‌کنیم.

مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تصدّع پراکنده و ریز ریز شدن پس از به هم پیوستگی است و این نوعی تمثیل و تخییل است چنان که در آیه: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ، گذشت «ما امانت (تعهّد، تکلیف، مسئولیّت و ولایت الهیّه) را بر آسمانها و ... عرضه داشتیم». (احزاب/ ۷۲) و بر آن تمثیل دلالت می‌کند آیه: وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ «و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم». (حشر/ ۲۱).

مقصود سرزنش انسان بر کمی تفکر و تعقّل در قرآن و نواهی موعظه‌های آن است.

عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ خداوند به معدوم و موجود عالم است و به قولی آنچه از مردم نهان است و آنچه را می‌بینند، می‌داند، یا منظور علم الهی به نهان و آشکار است.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که مقصود علم خداوند است به آنچه بوده و نبوده است.

الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ خدایی که از زشتیها منزّه و از هر عیب و نقصی پاک است و «سبّوح» نیز نظیر آن است، السلام، به معنای سلامت است و خداوند در توصیف خود به سالم بودن از عیبها، یا سلامت بخشیدن به مؤمن مبالغه فرموده است.

«المؤمن»، خدایی که امنیّت بخشیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۸۹

«المهیمن»، مراقب هر چیز و حافظ آن است، گفته شده: منظور امینی است که حق هیچ کس در پیشگاه او ضایع نمی‌شود. «مهیمن» مفیعل و از امن است و همزه‌اش قلب به (هاء) شده است.

«الجبّار» نیرومند غالبی است که آفریدگانش را بر هر چه اراده کند ملزم می‌سازد، بعضی گفته‌اند: «جبّار» کسی است که در قدرت و سلطنت مقامی بزرگ دارد و صفت جبّار بر غیر خدا اطلاق نمی‌شود مگر به صورت نکوهش.

«المتکبّر» کسی که به درجه اعلای بزرگی و عظمت رسیده است.
هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ خالق یعنی خدایی که آنچه را ایجاد می‌کند به اندازه است. «البارئ» خدایی که بعضی از آفریدگان را از بعضی دیگر با شکلهای گوناگون متمایز و جدا ساخته است، «المصوّر» صورتگر، از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره اسم اعظم خدا سؤال شد فرمود: بر شما باد به خواندن آیات آخر سوره حشر.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۰

سوره ممتحنه ..... ص : ۲۹۰

اشاره

سیزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۹۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره ممتحنه را قرائت کند مردان و زنان مؤمن در روز قیامت او را شفاعت کنند.
از امام چهارم علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند قلبش را برای ایمان خالص و آماده می‌کند و نور بصیرت به او می‌بخشد و هرگز فقیر نشود و خود و فرزندانش به جنون گرفتار نیایند.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۲۹۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْداءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴)
رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۱

ترجمه: ..... ص : ۲۹۱

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر
ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبّت می‌کنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست

از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می‌کنید از همه بهتر می‌دانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده. (۱)

اگر آنها بر شما مسلّط شوند دشمنتان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید. (۲)

هرگز بستگان و اولاد شما سودی به حالتان نخواهند داشت، و در قیامت میان شما جدایی می‌افتد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۳)

برای شما تأسّی نیکی در زندگی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۲

ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، و این وضع هم چنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برایت طلب آمرزش می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم. پروردگارا!، ما بر تو توکّل کرده‌ایم، و به سوی تو بازگشتیم، و سرانجام همه به سوی توست. (۴)

پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش ای پروردگارا ما که تو عزیز و حکیمی. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۲

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی این آیه درباره حاتم بن ابی بلتعه نازل شد و علّتش این بود که ساره کنیز ابو عمرو بن صیفی بن هاشم در مدینه خدمت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آمد در حالی که حضرت آماده فتح مکّه می‌شد حضرت به ساره فرمود: آیا مسلمان شده و آمده‌ای؟

گفت: نه، فرمود: انگیزه آمدنت چیست؟ گفت: شما اساس عشیره و آقای من هستید، سرپرستان من در روز بدر کشته شده‌اند و سخت نیازمندم، حضرت جوانان بنی هاشم را تشویق کرد به او کمک کنند و آنها به ساره لباس دادند و توشه راه و مرکب سواری در اختیارش گذاشتند پس حاتم بن ابی بلتعه نزد ساره آمد و ده دینار به او داد و نامه‌ای را که به اهالی مکّه نوشته بود تحویل او داد و در آن نوشته بود بدانید که رسول خدا آهنگ شما کرده پس احتیاط و پرهیز کنید، جبرئیل علیه السّلام نازل شد و جریان را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خبر داد، حضرت، علی علیه السّلام و عمّار و عمر و طلحه و زبیر و مقداد و ابو مرثد را که همگی سوار کار بودند فرستاد و فرمود: بروید تا به باغ (خاخ) برسید چرا که آنجا زنی [ساره] در کجاوه است و نامه طلب را که مشرکان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۳

مکّه نوشته به همراه دارد نامه را از او بگیرید، پس بیرون رفتند تا در همان جایی که پیامبر فرموده بود و او را دیدند و او جریان نامه را منکر شد و قسم خورد پس تصمیم گرفتند برگردند که علی علیه السّلام فرمود: به خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به ما دروغ نگفت و ما نیز گفته او را تکذیب نمی‌کنیم و شمشیر برکشید و فرمود: نامه را بیرون بیاور و گرنه به خدا گردنت را می‌زنم پس نامه را از لابلای موهایش بیرون آورد.

روایت شده که حاطب عرض کرد: ای رسول خدا به خدا از آن زمان که به اسلام گرویده‌ام کافر نشده‌ام ولی در میان قریش غریبم و تمام مهاجرانی که همراه شما هستند در مکّه خویشاوندانی دارند که از خاندان و اموالشان حمایت می‌کنند و خواستم در نزد آنها

حقّی داشته باشم و می‌دانم که خدای متعال عذابش را بر آنها فرو می‌فرستد و نامه من مشکلی از آنها حلّ نمی‌کند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عذر حاطب را پذیرفت «۱».

عدوّی و عدوّکم «عدوّ» به جای جمع واقع شده است.

تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ در «تلقون» سه قول است:

۱- حال از ضمیر «لا تتّخذوا» باشد.

۲- صفت برای «اولیاء» باشد.

۳- جمله مستأنفه باشد، و القاء، رساندن مودّت و دوستی به آنهاست و در «ب» بالمودّه، دو قول است:

۱- زایده و تأکیدی و برای متعدّی ساختن است نظیر آیه: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «(و با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید». (بقره/ ۱۹۵).

۱-

روی ان حاطبا قال یا رسول اللّه و اللّه ما کفرت منذ اسلمت و لکنی کنت عزیزا فی قریش ای غریبا و لم اکن من انفسها و کل من معک من المهاجرین لهم قرابات بمکه یحمون اهالیهم و اموالهم فاردت ان اتخذ عندهم یدا و قد علمت ان اللّه تعالی ینزل علیهم بأسه و ان کتابی لا یغنی عنهم شیئا فعذره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۴

۲- غیر زایده بنا بر این که مفعول «تلقون» حذف شده باشد و معنایش این است که اخبار مربوط به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به سبب دوستیی که میان آنها و شما بود به آنها می‌رساندی و همچنین است تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ، (آیه یکم از همین سوره) یعنی در نهان با آنها اعلان می‌کنید که میان شما و آنها دوستی است یا در نهان احوال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به سبب دوستی که میان شما و آنها وجود دارد به آنان خبر می‌دهید.

وَ قَدْ كَفَرُوا حال برای «تلقون» است، یعنی با این که چنین حالی دارند با آنها دوستی می‌ورزند.

يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ این جمله مانند تفسیری برای کفر آنهاست یا حال برای كَفَرُوا است.

أَنْ تُؤْمِنُوا علّت برای «یخرجون» است یعنی شما را به خاطر مؤمن بودنتان بیرون می‌کنند.

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ شرط است و جوابش به دلالت جمله ما قبل آن حذف شده است و متعلّق به «لا تتّخذوا» است و معنای آیه این است که اگر شما دوستان منید با دشمنانم دوستی نورزید.

تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ جمله مستأنفه است یعنی در پنهان داشتن شما چه فایده‌ای است در حالی که می‌دانید پنهان داشتن و آشکار ساختن در علم من یکسان است و من پیامبر خود را بر آنچه پنهان می‌دارید آگاه می‌سازم و هر که مرتکب نهان کاری شود از راه حقّ منحرف و از عدالت تجاوز کرده است.

إِنْ يَثْقَفُوكُمْ اگر کافران بر شما مسلّط شوند دشمنان خالص شما خواهند بود.

وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ دستهایشان را برای کشتن شما و زبانشان را برای دشنام دادنتان بگشایند.

وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ آرزو می‌کنند که شما مرتدّ شوید.

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ خویشاوندان و فرزندانتان که به خاطر آنها با کافران دوستی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۵

ورزیده و به آنان تقرّب می‌جویید به حال شما نفعی ندارند.

يَوْمَ الْقِيامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ آن گاه خداوند می‌فرماید: در روز قیامت میان شما و خویشاوندان و فرزندانتان جدایی می‌اندازد بنا بر این شما را چه شده است که به خاطر آنها خدا را معصیت می‌کنید.

«یفصل» به تشدید «ص» و بدون تشدید و به صورت معلوم قرائت شده است و خداست که در آن روز (قیامت) بعضی از شما را از بعضی دیگر جدا می‌سازد پس خویشاوند مؤمن که در بهشت است خویشاوند کافر دوزخی خود را نمی‌بیند، بعضی گفته‌اند: خداوند میان شما داوری می‌کند و از «فصل القضاء»، حکم قطعی دادن گرفته شده است.

قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ برای شما در ابراهیم و قومش اسوه و الگوی نیک و روش خوبی است که به آن تأسّی جویید.

إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ مؤمنان به خویشاوندان کافر خود می‌گفتند ما از شما و بتهایی که می‌پرستید یا از عبادتتان بیزاریم یعنی به شما و خدایانتان اعتنایی نداریم و در نزد ما هیچ ارزشی ندارید و انگیزه دشمنی ما با شما این است که به خدا کافرید.

كَفَرْنا بِكُمْ یعنی ما منکر دین شماییم و دشمنی میان ما و شما استوار است تا به یگانگی خدا اقرار کنید.

إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ این جمله از «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» استثنا شده است زیرا مقصود از «اسوة حسنة» گفتار ابراهیم علیه السّلام و قوم اوست که واجب است به آن تأسّی شده و به عنوان سنّت گرفته شود، یعنی به سخن ابراهیم علیه السّلام که به پدرش (عمویش) فرمود:

لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ «برایت طلب آمرزش می‌کنم». (ممتحنه/ ۴) اهمیّت ندهید چرا که این وعده ابراهیم (به آزر) برای زمانی بود که ایمان بیاورد و چون آشکار شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۶

وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ در پی وعده استغفاری است که ابراهیم علیه السّلام به آزر داده بود و گویی ابراهیم علیه السّلام فرموده من برایت استغفار می‌کنم و جز این کاری از من ساخته نیست.

رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا این جمله دو صورت دارد:

۱- ممکن است متّصل به ما قبل استثنا باشد و جزء گفتار ابراهیم علیه السّلام و قومش به حساب آید.

۲- می‌تواند آموزشی از سوی خداوند سبحان به بندگانش باشد که کارهایشان را به خدا واگذارند که همان سخن (ابراهیم) را بگویند در این صورت معنای جمله «قولوا ربّنا» است یعنی بگویید پروردگارا.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۹۶

اشاره

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۷

ترجمه: ..... ص : ۲۹۷

برای شما در برنامه زندگی اقتدای به ابراهیم و قومش نیکوست. برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند، و هر کس سرپیچی کند به خویشتن ضرر زده است، زیرا خداوند بی‌نیاز و شایسته هر گونه ستایش است. (۶)
امید است خدا میان شما و دشمنانتان (از طریق اسلام) پیوند محبّت برقرار کند، و خداوند قادر و آمرزنده و مهربان است. (۷)
تنها شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (۸)
تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند، و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند از این که با آنها دوستی کنید، و هر کس آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است. (۹)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند آنها را بیازمایید- خداوند از ایمان آنها آگاه‌تر است- هر گاه آنان را مؤمن یافتید آنها را به سوی کفّار باز نگردانید، نه آنها برای کفّار حلال‌اند، و نه کفّار برای آنها حلال، و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنها بپردازید، و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنها بدهید، و هرگز همسران کافره را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید. مطالبه کنید، همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است. (۱۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۸

تفسیر: ..... ص : ۲۹۸

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خداوند سبحان تشویق در اقتدا کردن به ابراهیم علیه السّلام و قومش را به عنوان تأکید بر آنها تکرار فرمود از این رو اوّل آیه با قسم «۱» شروع شده است.
لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ بدل است از «لكم» و آن نوعی تأکید است، همچنین است وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ یعنی هر کس از تأسّی جستن به ابراهیم علیه السّلام روی بگرداند همانا خدا از تمام آفریدگانش بی‌نیاز است و تأسّی نجستن آنها به خدا ضرر نمی‌رساند و تنها به خودشان ضرر می‌زنند. چون این آیات نازل شد دشمنی مؤمنان نسبت به پدران و خویشاوندان مشرکشان شدّت یافت و چون خداوند سبحان صبر و جدیت آنها را با آن قاطعیت و شدت دید به آنان رحمت آورد و به آنها وعده داد که آرزوی آنان را که مسلمان شدن خویشاوندانشان است بر آورده سازد و میانشان صمیمیت و صفا حاصل شود.
عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وعده‌ای است از سوی خدا بر طبق عادت شاهان که در مورد بعضی از حاجتها می‌گویند: شاید، یا امید است و برای شخص محتاج تردیدی در برآورده شدن حاجتش نمی‌ماند. یا مقصود از آن به طمع انداختن مؤمنان است.
وَ اللَّهُ قَدِيرٌ خدا بر زیر و رو کردن دلها و آسان ساختن کارها تواناست.
أَنْ تَبَرُّوهُمْ بدل از «الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ» است همچنین «أَنْ تَوَلَّوْهُمْ» بدل از «عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ» است و معنایش این است که خدا شما را از نیکی کردن به آنها (والدین و خویشان) نهی نمی‌کند و تنها از دوستی ورزیدن به آنها نهی می‌فرماید و

۱- «لام» در لقد کان در جواب قسم محذوفی است که از جمله قسم (قسم و مقسم به) چیزی باقی نمانده است نظیر: لقد جاء الربیع، که در اصل اقسم باللّه لقد جاء الربیع بوده است.
محمد انطاکی، المنهاج فی القواعد و الاعراب، چاپ هشتم، کتابخانه دار الشرق، بیروت، ص ۳۰۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۹

این نیز رحمتی از سوی خدا نسبت به مؤمنان است و چون در دشمنی نسبت به خویشان سخت‌گیر و جدّی بودند، خداوند به مؤمنان اجازه داد با کسانی که با مؤمنان نجنگیده و آنها را از دیارشان بیرون نکردند صله رحم کنند و آنها قبیله خزاعه بودند، این قبیله با پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله صلح کردند که با آن حضرت نجنگند و کسی را علیه او کمک نکنند.

از مجاهد روایت شده آنها کسانی بودند که در مکّه ایمان آوردند ولی به مدینه هجرت نکردند.

وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ یعنی میان خود و آنان رفتار عادلانه داشته باشید و نسبت به آنها عادلانه قضاوت کنید و به آنها ستم روا ندارید، خداوند سبحان سفارش کرده که با مشرکان عادلانه رفتار کنید و از ستم به آنها بپرهیزید پس چه گمان می‌بری به حال کسی که در ستم به برادر مسلمانش گستاخ است.

إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ خداوند این زنان را مؤمن نامیده چرا که به زبانشان خدا را تصدیق کرده و کلمه شهادت را به زبان گفته‌اند.

فَامْتَحِنُوهُنَّ آنان را با سوگند و نگرش در نشانه‌ها بیازمایید تا صدق ایمان آنها برگمانهایتان غالب آید و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به زنی که او را می‌آزمود، می‌فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست به خاطر دشمنی با شوهرت بیرون نشدی، به خدا از زمینی به زمینی از روی میل بیرون نشدی، به خدا در طلب دنیا بیرون نیامدی، به خدا فقط برای دوستی به خدا و رسول خدا بیرون آمده‌ای؟

اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ خدا از شما به ایمان آنها آگاه‌تر است چون شما در آن باره علمی که موجب اطمینان نفوستان شود به دست نیاورده‌اید اگر چه از آنها سوگند خواسته و احوالشان را بررسی کرده‌اید در حالی که آگاهی حقیقی به احوال آنها در نزد خداست.

فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ اگر به آن اندازه که در توان شماست نسبت به آنها عالم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۰

شدید به این صورت که از نشانه‌های ظاهر به مؤمن بودن آنها گمان غالب پیدا کردید آنها را به شوهران کافرشان برنگردانید زیرا زن با ایمان بر مرد مشرك حلال نیست.

وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا یعنی مهری که شوهرهایشان به آنها داده‌اند بدهید.

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ سپس خداوند اشکال ازدواج با این زنان مهاجر را نفی کرده است.

إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ یعنی هر گاه مهرهایشان را به آنها بدهید چرا که مهر، در مقابل اجرت همخوابگی با زن است.

وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ «تمسکوا» به تشدید (س) و به تخفیف آن قرائت شده است، عصمت چیزی است نظیر عقد یا سبب که به آن چنگ زده می‌شود، یعنی میان مؤمنان و زنان کافر ارتباط و پیوند همسری نیست چه زنان حربی باشند چه زمّی.

وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ مهر زنان خود را که به کافران ملحق شده‌اند مطالبه کنید و کافران نیز باید مهر زنان خود را که به مسلمانان پیوسته‌اند مطالبه کنند.

ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ یعنی تمام آنچه در این آیه آمده حکم خداست.

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ جمله مستأنفه یا حال از «حکم اللَّه» است بنا بر این که ضمیر حذف شده باشد یعنی یحکمه اللَّه، خدا آن را حکم می‌کند یا حکم را از روی مبالغه به مثابه حاکم قرار داده است.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱۱ تا ۱۳] ..... ص : ۳۰۰

اشاره

وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ‌ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئاً وَ لا یَسْرِقْنَ وَ لا یَزْنِینَ وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کَما یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۱

ترجمه: ..... ص : ۳۰۱

و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفّار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنائمی گرفتید به کسانی که همسرانشان رفته‌اند همانند مهری را که پرداخته‌اند بدهید، و از مخالفت خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید. (۱۱)

ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند، و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن، و برای آنها از درگاه خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همان گونه که کفّار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند. (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۱

[شأن نزول] ..... ص : ۳۰۱

وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ‌ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ چون این آیه نازل شد مؤمنان مهری را که مشرکان به زنان خود داده بودند بر طبق فرمان خدا پرداختند ولی مشرکان مهریه‌های زنهای کافرشان را به شوهرهای مسلمانشان نپرداختند پس این آیه نازل شد

، وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ‌ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ یعنی اگر یکی از زنان شما (به حال ارتداد) به سوی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۲

کفّار برگشت، و در قرائت ابن مسعود (بجای شی‌ء) «احد» آمده است.

«فعاقبتم» از عقبه به معنای نوبت است و خداوند حکمی را که برای مسلمانان و کافران صادر کرده یعنی یک بار کفّار مهر زنان مسلمین و بار دیگر مسلمانان مهر زنان کفار را بپردازند، تشبیه به کاری کرده که به نوبت انجام می‌شود چنان که در سوار شدن و جز آن معمول است و معنای آیه این است که نوبت شما برای پرداختن مهر رسیده است.

فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ به کسانی «از مسلمانان» که زنش را از دست داده و به سوی کفّار رفته است از مهر مهاجرت، مهر المثل بدهید و آن را به شوهر کافرش ندهید.

همچنین زهری گفته است: از مهر زنانی که به کفّار ملحق شده‌اند داده می‌شود، زجاج گوید: اگر در جنگ غنیمتی به شما رسید، مردی که زنش رفته است مهرش را از غنیمتی بدهد که در جنگ به دست آورده است.

«عاقبتم» در قرائت غیر مشهور، «فأعقبتم» خوانده شده یعنی وارد عقبه شدید بنا بر این «عقبتم» به تشدید (ق) از عقبه است هر گاه

دنبال او برود چرا که هر یک از متعاقبین در پی رفیقش می‌رود پس عقبتم از عقبه یعقبه است. زجاج در تفسیر تمام موارد یاد شده (در قراءتها) گفته است: فکانت العقبی لکم یعنی چیرگی از آن شماست تا غنیمت ببرید، گفته شده: تمام زنان مهاجری که به مشرکان ملحق شده‌اند شش نفر بودند و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله مهرهای آنان را از غنائم پرداخت.

وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ مقصود این است که دختران آنها را زنده به گور نکنید و یا با سقط، فرزندانشان را نکشید.

وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ، بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ زن، نوزاد سرراهی بر می‌داشت و به شوهرش می‌گفت این فرزند من است که از تو به هم رسیده، و «بهتان یفترینه بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ» را کنایه از فرزندی آورده است که به دروغ به شوهرش

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۳

می‌چسباند زیرا شکم زن که کودک را در آن حمل می‌کند میان دستهای اوست، و عورت زن که بچه از آن متولّد می‌شود میان پاهای اوست.

وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ در انجام کارهای نیکی که به آنها امر می‌کنی و ترک کارهای زشتی که آنان را از آن نهی می‌کنی تو را نافرمانی نکنند، معروف هر چیزی است که عقل و شرع بر وجوب یا استحباب آن دلالت کند.

فَبایِعْهُنَّ در چگونگی بیعت زنان با پیامبر روایت شده که حضرت جام آبی طلبید و دست مبارکش را در آن فرو برد سپس زنها دستشان را در آن فرو بردند و به قولی پیامبر با زنها از پشت لباس و جامه بیعت می‌کرد «۱».

لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ آن قوم (یهود) را که مورد غضب خدایند دوست نگیرید گروهی از مسلمانان فقیر بودند و اخباری از مسلمین به یهودیان می‌رساندند برای این که از میوه‌جاتشان بهره‌ای ببرند پس خداوند از این کار نهی کرد.

قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کفّار از این که در آخرت بهره داشته باشند نومید شدند چرا که از روی عناد و دشمنی رسول خدا را تکذیب کردند با این که می‌دانستند پیامبری که در تورات توصیف شده همان حضرت است.

کَما یَئِسَ الْکُفَّارُ چنان که کفّار از زنده شدن مردگانشان نومیدند.

۱-

روی فی کیفیت المبایعهٔ انه صلّی اللَّه علیه و آله دعا بقدح من ماء فغمس فیه یده ثم غمس ایدیهن فیه و قیل کان یبایعهنّ من وراء الثوب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۴

سوره صفّ ..... ص : ۳۰۴

اشاره

چهارده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۰۴

در حدیث أبیّ (بن کعب) است که هر کس سوره عیسی علیه السّلام را بخواند تا آن گاه که در دنیاست حضرت عیسی علیه السّلام برایش استغفار می‌کند و بر او درود می‌فرستد و در روز قیامت رفیق عیسی علیه السّلام است «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده: «هر کس سوره صف را قرائت کند و در نمازهای واجب و مستحبّ خود برخواندن آن

مداومت کند خداوند او را در ردیف و صف فرشتگان و پیامبران مرسل خود قرار دهد» «۲».

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۳۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ (۴)
وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (۵) وَ إِذْ قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يا بَنِي إِسْرائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعى إِلَى الْإِسْلامِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷) يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)

-۱
فی حدیث ابیّ (بن کعب)، و من قرأ سورة عیسی کان عیسی علیه السّلام مصلّیا علیه مستغفرا له ما دام فی الدّنیا و هو یوم القیامة رفیقه.
۲- و
عن الباقر علیه السّلام: من قرأ سورة الصفّ و ادمن قراءتها فی فرائضه و نوافله صفّه اللّه تعالی مع ملائکته و انبیائه المرسلین.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۵

ترجمه: ..... ص : ۳۰۵

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر
آنچه در آسمانها و زمین است همه تسبیح خدا می‌گویند و او قدرتمند و آگاه است. (۱)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟. (۲)
نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که به آن عمل نمی‌کنید. (۳)
خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند همچون بنایی آهنین [استوارند]. (۴)
به یاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۶
هنگامی که آنها از حق منحرف شدند خداوند قلوبشان را منحرف ساخت، و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند. (۵)
و به یاد آورید هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که کتابی (تورات) را که پیش از من فرستاده شده تصدیق دارم و بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می‌آید، و نام او احمد است،

هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنها آمد گفتند این سحری است آشکار. (۶)

چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد (و تکذیب می کند) در حالی که دعوت به اسلام می‌شود، خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند. (۷)

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (۸)

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. (۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۶

از ابن عبّاس روایت است که گروهی از مؤمنان پیش از مأمور شدن به جهاد می گفتند اگر بدانیم محبوبترین اعمال در پیشگاه خدا چیست انجام خواهیم داد پس خداوند آنها را به جهاد در راه خود راهنمایی فرمود ولی در جنگ احد پشت به دشمن کردند، از این رو خدا آنان را سرزنش کرد «۱».

برخی گویند: این سوره درباره گروهی نازل شده که گفتند: مبتلا شدیم و [تکلیف خود را] انجام دادیم در حالی که انجام نداده بودند و دروغ می گفتند.

کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ در «کبر» بدون آوردن لفظ تعجب، قصد تعجّب شده است و به

۱- عن ابن عباس، کان ناس من المؤمنین یقولون قبل ان یؤمروا بالقتال لو نعلم احبّ الاعمال الی اللَّه تعالی لعملناه فدلّهم اللَّه سبحانه علی الجهاد فی سبیله فولّوا یوم احد فعیّرهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۷

«ان تقولوا» نسبت داده شده است.

«مقتا» منصوب است و به «ان تقولوا» تفسیر شده است تا دلالت کند بر این که اگر سخنی بگویند که انجام ندهند گناهی خالص است و مقت بدترین دشمنی است، خداوند سبحان به بزرگ قرار دادن بغض و دشمنی اکتفاء نکرد تا آن را سخت‌ترین و زشت‌ترین دشمنی قرار داده و در پیشگاه خدا بیش از آن است زیرا هر گاه گناه انسان در پیشگاه خدا بزرگ شود به نهایت بزرگی و سختی می‌رسد، نقل شده که به یکی از پیشینیان گفته شد برای ما سخن بگو پس سکوت کرد آن گاه گفت: به من دستور می‌دهید که بگویم آنچه را انجام نمی‌دهم و زودتر به خشم خدا گرفتار آیم.

یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ این آیه دلالت بر این دارد که مقت مربوط به کسانی است که وعده دادند در جنگ پایدار باشند و به آن وفا نکردند.

صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ خود را به یکدیگر چسبانده یا به هم چسبیده بودند و گویی به گونه‌ای پیوسته به هم بودند که فاصله‌ای میانشان نبود. و گویی بنیانی است که بعضی از آن به بعض دیگر چسبیده و به هم فشرده شده است. بعضی گفته‌اند: این تعبیر دلالت بر فضیلت جنگیدن پیاده دارد زیرا افراد پیاده نظام چنین صف می‌بندند. و جمله «صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ» دو حال متداخل هستند.

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ «و اذ قال» ظرف برای «اذکر» [محذوف] است.

تُؤْذُونَنِی قوم موسی آن حضرت را با انواع آزارها بیازردند از جمله گفتند:

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ «و تو و پروردگارت بروید [با آنان بجنگید]». (مائده/ ۲۴) اجْعَلْ لَنا إِلهاً «[به موسی گفتند] تو هم برای ما معبودی قرار ده» (اعراف/ ۱۳۸) و از موسی خواستند که خدا را آشکارا ببینند و گوساله پرستی و دیگر آزارها.

وَ قَدْ تَعْلَمُونَ در محلّ حال است یعنی مرا می‌آزارید در حالی که می‌دانید من رسول خدایم و به موجب علمتان به نبوّتم باید مرا تعظیم و احترام کنید نه آن که بیازارید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۸

فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ چون از حق روی گردانیدند خدا دلهایشان را [به سوء اختیارشان] برگردانید و الطاف خود را از آنها بازداشت.

وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ خداوند آنها را مشمول لطف خود قرار نداد چرا که شایسته لطف حق نبودند، یا خداوند آنها را به بهشتی که به مؤمنان وعده فرموده هدایت نمی‌کند.

مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراةِ یعنی به سوی شما فرستاده شده‌ام در حالی که تورات پیش از خودم را تصدیق دارم و در حالی که مژده می‌دهم به پیامبری که پس از من می‌آید «من بعدی» به سکون و فتح «ی» قرائت شده و سیبویه و خلیل قرائت «فتح» را برگزیده‌اند.

از کعب روایت شده که حواریان به عیسی علیه السّلام عرض کردند: ای روح خدا آیا پس از ما امّتی خواهد بود فرمود: آری، امّت احمد صلّی اللَّه علیه و آله که حکیم و عالم و پرهیزگارند و گویی در فهم و درک نظیر پیامبرانند به اندکی روزی قانعند و خدا نیز به عمل اندک از آنها راضی است «۱».

قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ در قرائتی «هذا ساحر» نیز قرائت شده است.

وَ مَنْ أَظْلَمُ: و چه گروهی از مردم ستمکارتر از کسانی‌اند که خدا آنها را به زبان پیامبران خود به اسلام فرا می‌خواند که سعادت ابدی در آن است و آنها بجای پاسخ مثبت دادن به خدا با این گفتارشان که این سحری است آشکار به خداوند دروغ می‌بندند.

یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ «لیطفئوا» در اصل «ان یطفئوا» بوده و «لام» بر فعل اضافه شده و همراه فعل «یریدون» آمده تا تأکید اراده باشد چنان که در سوره توبه آمده است، و منظور از خاموش کردن نور خدا با دهنهایشان، نوعی تمسخر به

۱- و

عن کعب ان الحواریین قالوا لعیسی یا روح اللَّه هل بعدنا من امّة قال نعم امّة احمد صلّی اللَّه علیه و آله حکماء علماء، اتقیاء کانّهم من الفقه انبیاء یرضون من اللَّه بالیسیر من الرّزق و یرضی اللَّه منهم بالیسیر من العمل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۹

اراده آنهاست که می‌خواستند با این گفتارشان درباره قرآن که سحر است اسلام را باطل کنند پس خداوند حال آنها را به حال کسی تشبیه کرده که با دهان خود در خورشید می‌دمد تا آن را خاموش کند.

وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ «متمّ» هم به صورت اضافه به نور و هم با تنوین و نصب نوره قرائت شده است، یعنی خدا حق را کامل می‌کند و آن را به آخرین درجه کمال خود می‌رساند.

وَ دِینِ الْحَقِّ منظور ملّت حنیف اسلام است.

لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ یعنی تا دین اسلام را برتر و بالاتر از دیگر ادیان مخالف آن قرار دهد.

از علی علیه السّلام روایت است: به خدا سوگند سرزمینی نمی‌ماند مگر این که صبح و شام فریاد شهادت به یگانگی خدا (لا اله الا اللَّه) در آن بلند خواهد شد.

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ..... ص : ۳۰۹

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى تِجارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَ أُخْرى تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ كَما قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوارِيِّينَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ كَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۰

ترجمه: ..... ص : ۳۱۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناك رهایی بخشد؟! (۱۰)

به خدا و رسول او ایمان بیاورید، و در راه خداوند با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است اگر بدانید. (۱۱)

اگر این کار را بکنید خدا گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد و این پیروزی عظیمی است. (۱۲)

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را بشارت ده! (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟

حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، و در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنها پیروز شدند. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۰

تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ «تنجیکم» با تشدید (ج) و بدون تشدید قرائت شده است.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ گویی آنان گفته‌اند چه کنیم؟ پس در جوابشان گفته شده ایمان بیاورید، «تؤمنون» خبر و به معنای امر است از این رو به «يَغْفِرْ لَكُمْ» جواب داده شده است.

و در قرائت عبد اللَّه، آمنوا باللّه و رسوله و جاهدوا، بوده است، و به این دلیل به لفظ اخبار آمده تا وجوب اطاعت را اعلام دارد و گویی (فرمان خدا) اطاعت شده و از ایمان و جهادی که موجود است خبر می‌دهد و نظیر آن است گفتار عرب غفر اللَّه لك و یرحمك اللَّه. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۱

ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ آن ایمان و جهاد از جانها و اموالتان برایتان بهتر است، و معنای آیه این است که اگر بدانید ایمان و جهاد برایتان بهتر است در این صورت برای شما بهتر خواهد بود چرا که اگر آن را بدانید ایمان و جهاد را بیش از جانها و اموالتان دوست می‌دارید و در نتیجه رستگار می‌شوید.

وَ أَخْرى تُحِبُّونَها یعنی برای شما علاوه بر این نعمت بزرگ مغفرت و پاداش و نعمتهای بهشت نعمت دنیوی دیگری است که در نزد شما محبوب است سپس آن نعمت را به آیه نصر تفسیر فرموده است.

نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ، منظور از نصر که در آیه قبل از آن به (أُخْرى تُحِبُّونَها) تعبیر شده فتح مکّه است، بعضی گفته‌اند: فتح ایران و روم و دیگر فتوحات اسلامی به طور عام مراد است.

در کلمه «تحبّونها» نوعی توبیخ بر دوست داشتن دنیاست.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ عطف بر «تؤمنون» است چرا که به معنای امر است و گویی فرموده است: آمنوا و جاهدوا یثبکم اللَّه و ینصرکم، ایمان بیاورید و جهاد کنید تا خدا به شما پاداش داده و یاریتان کند و ای پیامبر خدا مؤمنان را به آن بشارت بده.

كُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ «انصار اللَّه» به صورت اضافه و با تنوین (انصارا للَّه) قرائت شده یعنی شما یاوران خدا باشید همان طور که حواریان یاوران عیسی علیه السّلام بودند آن گاه که به آنان گفت: من أنصاری الی اللَّه؟ یعنی یاوران من که به نصرت خدا روی آورند و در یاری خدا همراه من باشند کیانند؟ حواریان گفتند: نحن انصار اللَّه یعنی ما کسانی هستیم که خدا را یاری می‌کنیم بنا بر این اضافه شدن انصاری بر خلاف اضافه شدن انصار اللَّه است و درست نیست که معنایش من ینصرنی مع اللَّه باشد، چه کسی همراه من خدا را یاری می‌کند، زیرا جواب مطابق با سؤال نیست.

فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ گروهی از بنی اسرائیل به عیسی ایمان آورده و گروهی کافر شدند پس مؤمنان آنها را علیه کافرانشان یاری کردیم و بر آنان غالب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۲

شدند.

بعضی گفته‌اند معنایش این است که گروهی از بنی اسرائیل به حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آورده و گروهی به او کافر شدند و مؤمنان با دلیل و قدرت بر آنان غالب شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۳

سوره جمعه ..... ص : ۳۱۳

اشاره

مدنی است.

یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۱۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره جمعه را قرائت کند به عدد کسانی که در نماز جمعه شرکت کرده‌اند و به شمار کسانی که در شهرهای مسلمین‌اند و در نماز شرکت نکرده‌اند ده حسنه پاداش می‌دهد «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که «بر هر مؤمنی لازم است در شب جمعه سوره جمعه و سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را قرائت کند و در روز جمعه در نماز ظهر سوره جمعه و منافقین بخواند و با انجام این کار گویی عمل رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را انجام داده است و پاداش او بر خدا، بهشت است. «۲»

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب)، من قرأ سورة الجمعة اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من اتی الجمعة و بعدد من لم یأتها فی امصار المسلمین.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من الواجب علی کل مؤمن ان یقرأ فی لیلة الجمعة بالجملة و سبّح اسم ربک الأعلی و فی صلوة الظهر فی الجمعة بالجمعة و المنافقین فاذا فعل ذلک فکانما یعمل بعمل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و کان ثواب جزائه علی اللّه الجنة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۴

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۳۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۱) هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲) وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳) ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۴)

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۳۱۴

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالك و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرّا و عزیز و حکیم است. (۱)

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. (۲)

و او رسول بر گروه دیگری (است) که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، و او عزیز و حکیم است. (۳)

این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۴)

کسانی که مکلّف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند دراز گوشی هستند که کتابهایی را حمل می‌کند، قومی که آیات الهی را تکذیب کردند مثال بدی دارند، و خداوند جمعیّت ظالمان را هدایت نمی‌کند. (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۵

تفسیر: ..... ص : ۳۱۵

یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ در این که یک بار «سبّح» (در سوره صف) و یک بار «یسبّح» فرموده اشاره به تداوم تنزیه

خداوند سبحان در گذشته و آینده است.

بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ منظور از امیّون، عربهایند زیرا آنها در میان امّتها اهل خواندن و نوشتن نبودند، بعضی گویند: نوشتن از طائف آغاز شد و اهل طائف آن را از مردم «حیره» گرفتند، معنای آیه این است که خداوند در میان گروهی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند مردی درس نخوانده از خودشان که تبار و حالاتش را می‌دانستند برانگیخت.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ تا آیات خدا را بر آنها بخواند با این که مانند خودشان درس نخوانده بود و پیش از آن چیزی نخوانده و نیاموخته بود و این که یک درس نخوانده خبرهای قرنهای گذشته را بدون آموختن (قبلی) بنا بر آنچه در کتابهاست، بخواند نشانه‌ای از اعجاز است.

وَ يُزَكِّيهِمْ آنان را از شرک و آلودگیهای جاهلیّت پاک کند.

وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ به آنان قرآن و احکام بیاموزد.

وَ إِنْ كانُوا «ان» مخفّف از ثقیله است و لام در «لَفِي ضَلالٍ» فرق گذارنده [میان] «ان» نافیه و «ان» مخففه است، یعنی آنها در گمراهی بودند که بزرگتر از آن گمراهی نیست.

وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ «آخرین» عطف بر «امیّین» است یعنی خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بر درس نخوانده‌هایی که در زمان خودش بودند مبعوث کرد و نیز بر دیگران که به آنها ملحق نشده ولی بزودی به آنها ملحق خواهند شد.

روایت شده که چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این آیه را قرائت کرد به حضرت عرض شد:

منظور از «آخرین» کیانند؟ پس حضرت دست بر شانه سلمان نهاد و فرمود: اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۶

ایمان در ستاره مرّیخ باشد مردانی از اینها (ایرانیان) بدان دست خواهند یافت، بعضی گفته‌اند: منظور کسانی‌اند که پس از مردم زمان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خواهند آمد تا روز قیامت «آخرین» می‌تواند عطف بر ضمیر در «یعلّمهم» و منصوب باشد، یعنی و یعلّم آخرین، دیگران را نیز تعلیم دهد، زیرا هر گاه تعلیم تا آخر الزمان بدین ترتیب ادامه یابد و تمامش وابسته به اوّلش باشد چنان است که حضرت صلّی اللَّه علیه و آله سرپرست هر تعلیمی است که به وجود بیاید.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ خدا در قادر ساختن مردی درس نخوانده بر این کار بزرگ و برگزیدن او از میان دیگر مردم، مقتدر و در تمام کارهایش داناست.

ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ رسالتی که خداوند به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بر تمام مرد اوّلین و آخرین تا روز قیامت داد لطفی از سوی خدا بود.

يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ نبوّت لطفی است که خداوند به اقتضای حکمتش و به هر کس که بخواهد می‌دهد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند با برانگیختن محمّد صلّی اللَّه علیه و آله صاحب منّت بزرگی بر خلق خودش می‌باشد.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ منظور یهودیانی‌اند که تورات را خوانده و حفظ کرده بودند سپس آن را تحمّل نکردند چون به تورات عمل نکرده و از آیاتش بهره‌مند نشدند چرا که صفت پیامبر ما و بشارت به (بعثت) او در آن آمده بود.

كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً یعنی مانند درازگوشی که کتابهای بزرگ علمی را حمل کند و با آنها راه برود و چیزی از آنها نداند جز زحمتی که بر پشت و پهلویش وارد می‌شود، همچنین هر کسی که علمی را بداند و به مقتضای آن عمل نکند نظیر همان درازگوش است «۱».

۱- سعدی (ره) با الهام گرفتن از همین آیه می گوید:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۷

بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ داستان کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند یعنی یهود که تورات یا قرآن یا آیات الهی را که بر نبوّت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله دلالت دارد تکذیب کردند، داستان بدی است و معنای حُمِّلُوا التَّوْراةَ، این است که یهودیان مکلّف شدند تورات را بدانند، و به آن عمل کنند سپس به آن عمل نکردند و گویی آن را حمل نکردند.

يَحْمِلُ أَسْفاراً محلا منصوب است بنا بر حال بودن یا مجرور است که صفت حمار باشد چرا که [اعرابش] مانند «لئیم» در این شعر است:

و لقد امرّ على اللّئيم يسبّنى «۱»

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۶ تا ۱۱] ..... ص : ۳۱۷

اشاره

قُلْ يا أَيُّهَا الَّذِينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۶) وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر

کلّیات سعدی- م.

۱- من بر شخص فرمایه می‌گذرم که مرا دشنام می‌دهد. یسبّنی صفت «اللئیم» است با این که موصوف باید نکره باشد ولی چون در اینجا منظور شخص خاص نیست و جنس لئیم مقصود است معرفه و نکره بودنش یکسان است و در آیه شریفه نیز بنا بر این که «يَحْمِلُ أَسْفاراً» صفت برای «الحمار» باشد و محلا مجرور بر همین اساس است، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۳۰، چاپ بیروت، دار الکتب العربی- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۸

ترجمه: ..... ص : ۳۱۸

بگو ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید! (تا به لقای محبوبتان برسید). (۶)

ولی آنها هرگز تمنّای مرگ نمی‌کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند، و خداوند ظالمان را بخوبی می‌شناسد. (۷)

بگو آن مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار با خبر است برده می‌شوید و شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید. (۹)
و هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید، و خدا را بسیار یاد آورید تا رستگار شوید. (۱۰)
و هر گاه تجارت و یا سرگرمی را ببینند پراکنده می‌شوند و تو را که به نماز ایستاده‌ای رها می‌کنند بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است. خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۸

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ هادُوا کسانی که خود را یهود نامیده و می‌گفتند:
ما فرزندان و دوستان خداییم، یعنی اگر گفتارتان راست است [پس آرزوی مرگ کنید]. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۹
فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ آرزوی مرگ کنید که خدا شما را به بهشتی که برای دوستانش مهیّا ساخته است منتقل کند.
وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً و به خاطر کفری که از پیش فرستاده‌اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آنان فرمود: به خدا سوگند هیچ یک از آنها آرزوی مرگ نکند مگر این که آب دهانش در گلویش بگیرد پس اگر آنها از صدق نبوّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آگاه نبودند و نمی‌دانستند که اگر آرزوی مرگ کنند در همان لحظه می‌میرند، البتّه آرزوی مرگ می‌کردند ولی هیچ کدام آنها آرزو نکردند و این یکی از معجزات پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود.
قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ بگو مرگی که جرأت آرزویش را ندارید با شما ملاقات خواهد کرد و شما آن را از دست نمی‌دهید. (فاء) در (فانّه) جواب «الّذی» است که معنای شرط دارد یعنی اگر قصد کنید که از مرگ بگریزید محقّقا مرگ شما را ملاقات خواهد کرد.
ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ آن گاه به سوی خدا برگردانده می‌شوید و او شما را بر حسب استحقاقتان مجازات می‌کند.

[شأن نزول] ..... ص : ۳۱۹

مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ به روز جمعه «یوم العروبه» گفته می‌شد، و گفته‌اند: اوّلین کسی که آن روز را جمعه نامید کعب بن لوی بود، و به قولی انصار گفتند: یهودیان روزی دارند که هر هفته در آن روز اجتماع می‌کنند بیایید ما هم برای خود روزی قرار دهیم و در آن روز دورهم جمع شویم و به ذکر خدا و نماز بپردازیم پس [انصار] گفتند روز شنبه از یهود و روز یکشنبه از نصاراست بنا بر این روز مسلمانان را «یوم العروبه» قرار دهید، از این رو نزد سعد بن زراره گرد آمدند و وی آن روز با آنها دو رکعت نماز گزارد و آنان را موعظه کرد پس آن روز را روز جمعه نامیدند چون در
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۰
آن روز گردهم آمدند آن گاه خداوند آیه جمعه را نازل فرمود و آن نخستین جمعه در اسلام بود امّا نخستین جمعه‌ای که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اصحابش را جمع کرد (به این شرح است).
پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هنگام ورود به مدینه در (قبا) فرود آمد و در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل بر بنی عمرو بن عون وارد

شد و مسجد قبا را تأسیس و تا روز جمعه در آن جا ماند سپس به قصد مدینه از قبا بیرون آمد و در مسجدی که بنی سالم بن عوف در داخل درّه‌ای برای خود برگزیده بودند خطبه خواند و نماز جمعه اقامه کرد.

إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ هر گاه نماز جمعه اعلام شود.

فَاسْعَوْا شتابان و سبک به نماز بروید. عمرو بن مسعود و ابن عبّاس بجای «فاسعوا» «فامضوا» قرائت کرده‌اند و این قرائت از ائمه هدی علیهم السّلام روایت شده است.

از حسن روایت است که منظور از سعی، سعی بر گامها نیست بلکه سعی در نیّتها و دلهاست «۱».

در حدیث است که هر گاه روز جمعه شود فرشتگان بر در مسجدها می‌نشینند و نامه‌هایی از نقره و قلمهایی از طلا در دست دارند و بر حسب درجات (شرکت کنندگان در نماز جمعه) و با رعایت ترتیب اسمها را می‌نویسند، در روزگاران گذشته رفتن به نماز جمعه هنگام سحر و پس از طلوع فجر بود در حالی که کوچه‌های پر از سوارانی بود که صبح زود به نماز جمعه می‌رفتند، گفته شده: اوّلین بدعتی که در اسلام پدید آمد نرفتن به نماز جمعه در هنگام سحر بود «۲».

۱-

عن الحسن، لیس السعی علی الاقدام و لکنّه علی النّیّات و القلوب.

۲- و

فی الحدیث، اذا کان یوم الجمعهٔ قعدت الملائکهٔ علی ابواب المسجد بایدیهم صحف من فضّهٔ و اقلام من ذهب یکتبون الاوّل فالاوّل علی مراتبهم و کانت الطرقات فی ایام السلف وقت السحر و بعد الفجر مغتصهٔ بالمبکّرین الی الجمعهٔ یمشون بالسّرج و قیل اول بدعهٔ احدثت فی الاسلام ترک البکور الی الجمعهٔ.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۱

از ابن مسعود روایت است که او صبح زود به قصد جمعه بیرون شد پس سه نفر را دید که بر او سبقت جسته‌اند از این عمل غمگین شد و به سرزنش نفس خود پرداخته و می‌گفت: تو را نفر چهارم می‌بینم و نفر چهارم خوشبخت نیست «۱».

إِلی ذِکْرِ اللَّهِ یعنی به خطبه‌ای که شامل ذکر خداست.

وَ ذَرُوا الْبَیْعَ خرید و فروش و تجارت دنیا را رها کرده به تجارت آخرت سبقت بگیرید ظاهر آیه دلالت دارد بر فساد و بطلان خرید و فروش در زمان ندا در دادن به نماز چرا که نهی از عملی دلالت بر فساد آن می‌کند و همچنین بر فساد تمام تصرّفات مالی دلالت دارد.

و دلیل این که بیع را اختصاصا نهی کرده این است که بیع همگانی‌ترین تصرّفات در اسباب زندگی است.

وجوب نماز جمعه شامل تمام مکلّفان می‌شود جز آنها که عذری دارند مانند مسافرت و بیماری و نابینایی، و نیز زنان و پیرانی که توان حرکت ندارند و بندگان و کسانی که بیش از دو فرسنگ با محلّ اقامه جمعه فاصله دارند و هر گاه تمام شرایط جمع باشد واجب نمی‌شود مگر در هنگام حضور سلطان عادل یا کسی که وی او را برای نماز نصب کرده باشد.

به فتوای ابو حنیفه نماز جمعه بجز امام با سه نفر تشکیل می‌شود و به اعتقاد شافعی با چهل نفر و در نزد اهل بیت علیهم السّلام با هفت نفر.

فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ آن گاه خداوند پراکنده شدن و طلب روزی را که بر آنها ممنوع ساخته بود آزاد کرده با سفارش به این که خدا را بسیار یاد کنند و هیچ تجارت و چیز دیگری آنها را از یاد خدا باز ندارد چرا که هر رستگاری وابسته به

ذکر خداست.

۱- عن ابن مسعود انّه بکّر فرأی ثلاثهٔ نفر سبقوه فاغتمّ و اخذ یعاتب نفسه یقول اراک رابع اربعهٔ و ما رابع اربعهٔ بسعید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۲

از ابن عبّاس روایت شده که نمازگزاران مأمور نشده‌اند که پس از نماز جمعه از دنیا چیزی طلب کنند بلکه مأمور به عیادت بیماران و حضور بر جنازه‌ها و دیدار برادران دینی شده‌اند. «۱»

از حسن و سعید روایت است که مأمور به طلب علم شده‌اند «۲».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که نماز، روز جمعه است و پراکنده شدن در روز شنبه است «۳».

از جابر بن عبد اللَّه روایت است، در حالی که ما با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نماز جمعه می‌گزاردیم کاروانی تجارتی رسید مردم به طرف آن رفتند و جز دوازده نفر که من یکی از آنان بودم باقی نماندند «۴».

[شأن نزول] ..... ص : ۳۲۲

از حسن روایت شده که دحیهٔ بن خلیفه کلبی با تجارت زیتون شامی وارد شد در حالی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در روز جمعه خطبه می‌خواند پس در بقیع بنزد او رفتند از بیم آن که مبادا دیگران جلوتر نزد او بروند و فقط حدود ده نفر با آن حضرت ماندند پس این آیه نازل شد پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «به خدا سوگند اگر پی در پی بروید تا یک نفر از شما نماند آتشی از درّه بر شما روان شود.» عادت عربها چنین بود که کاروانهای تجارتی را با طبل و کف زدن استقبال می‌کردند، و مقصود از «لهو» در آیه

۱- عن ابن عباس، لم یؤمروا بطلب شیء من الدنیا انّما هو عیادهٔ المرضی و حضور الجنائز و زیارهٔ اخ فی اللَّه.

۲- عن الحسن و سعید، طلب العلم.

۳-

عن الصادق علیه السّلام: الصلاهٔ یوم الجمعهٔ و الانتشار یوم السّبت.

۴- عن جابر بن عبد اللَّه: اقبل عیر و نحن نصلّی مع رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله یوم الجمعهٔ فانفض الناس الیها فما بقی غیر اثنی عشر رجلا انا منهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۳

همین عمل است «۱».

از قتاده روایت شده که این عمل را سه بار همزمان با آمدن هر قافله‌ای مرتکب شدند که تمام آنها مصادف با روز جمعه بود «۲». و تقدیر آیه چنین است: و هر گاه تجارتی یا لهوی می‌دیدند به طرف آن راه می‌افتادند پس یکی از جمله‌ها حذف شده چون جمله دیگر بر آن دلالت می‌کند از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که نمازگزاران به طرف کاروان تجارتی رفتند و پیامبر را ایستاده و در حال ایراد خطبه بر منبر رها ساختند «۳».

قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ ثوابی که در شنیدن خطبه جمعه است و در پایداری و نماز با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وجود دارد بهتر و فرجامش ستوده‌تر است.

-۱

عن الحسن، قدم دحیهٔ بن خلیفهٔ الکلبی بتجارهٔ من زیت الشام و النّبی صلّی اللّه علیه و آله یخطب یوم الجمعهٔ فقاموا الیه بالبقیع خشیهٔ ان یسبقوا الیه فلم یبق مع النبی صلّی اللّه علیه و آله الا رهط فنزلت الآیهٔ فقال صلّی اللّه علیه و آله و الذی نفس محمد بیده لو تبایعتم حتی لا یبقی احد منکم لسال بکم الوادی نارا و کانوا اذا اقبلت العیر استقبلوها بالطبل و التصفیق و هو المراد باللّهو.

۲- عن قتاده، فعلوا ذلک ثلث مرات فی کل متقدم غیر کل ذلک یوافق یوم الجمعهٔ.

-۳

عن الصادق علیه السّلام: انصرفوا الیها و ترکوک قائما تخطب قائما علی المنبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۴

سوره منافقون ..... ص : ۳۲۴

اشاره

مدنی است.

و یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۲۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند از نفاق دور و بر کنار باشد «۱».

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۳۲۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا جاءَكَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِينَ لَكاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ (۳) وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۴)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (۶)

-۱

فی حدیث ابیّ بن کعب و من قرأ سورهٔ المنافقین برأ من النفاق.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۵

ترجمه: ..... ص : ۳۲۵

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

هنگامی که منافقان نزد تو می‌آینـد می‌گوینـد ما شـهادت می‌دهیم که حتما تو رسول خدایی- خداوند می‌داند که تو قطعا رسول او هستی- ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگویند. (۱)

آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند. (۲)

این بـدان خـاطر است که آنهـا نخست ایمـان آوردنـد سپس کـافر شدنـد، لـذا بر دلهـای آنهـا مهر نهـاده شـده، و حقیقت را درک نمی‌کنند. (۳)

هنگامی که آنها را می‌بینی جسم و قیافه آنان تو را در شـگفتی فرو می‌برد، و اگر سـخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می‌دهی، امّا گویی چوبهـای خشـکی هسـتند که بر دیوار تکیه داده شـده، هر فریـادی از هر جا بلنـد شود بر ضـدّ خود می‌پندارنـد، آنها دشـمنان واقعی تو هستند از آنان بر حذر باش، خداوند آنها را بکشد چگونه از حق منحرف می‌شوند؟! (۴)

هنگـامی که به آنهـا گفته شود بیاییـد تـا رسول خـدا برای شـما استغفار کنـد سرهای خود را (از روی اسـتهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند، و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبّر می‌ورزند. (۵)

برای آنها تفاوت نمی‌کنـد خواه برایشان استغفار کنی یا نکنی، هرگز خداونـد آنها را نمی‌بخشـد، زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۶

تفسیر: ..... ص : ۳۲۶

قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ گفتند شـهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی شـهادتی که نهانش با آشکارش مطابق است و دل با زبان موافق.

وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ خداوند می‌داند که تو حقیقتا رسول اویی.

وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ خـدا شـهادت می‌دهـد که ادّعای منافقان به این که دل و زبانشان در گواهی به رسالت تو مطابق اسـت، دروغ می‌گوینـد، یـا در گفتـار و شـهادتشان بر رسـالت تـو دروغگوینـد چرا که اگر دل و زبانشـان مطـابق نباشـد در حقیقت شهادت نیست.

اتَّخَذُوا أَیْمانَهُمْ جُنَّةً سوگندهای خود را سپر و مانعی قرار دادند که کفر خود را با آن بپوشانند تا کشـته نشوند، ممکن است یکی از سوگنـدهای دروغشان گفتار آنها نشـهد انک لرسول اللَّه باشد زیرا شـهادت به منزله سوگند است، حسن، «ایمانهم» به کسـر [همزه] قرائت کرده یعنی ایمانی که بر زبان خود اظهار داشتند دروغ بوده است.

ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ کردار منافقانه آنها و بازداشتن مردم از راه خدا، بد است.

در فعل «ساء» معنای تعجّب هست که در نزد شنوندگان بزرگی عمل آنها را می‌رساند.

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ «ذلک» اشاره به «ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» است، و چنـد معنی دارد: ۱- این گفتار علیه آنها شـهادت می‌دهد که آنها از نظر عمل بدترین مردمند چون ایمان آوردند سپس کافر شدند.

۲- اشاره به وصف حال آنها از نفاق و پنهان داشتـن ایمان دارد، یعنی تمام این کارها بدین سبب است که آنها ایمان آورده سپس کافر شده‌انـد یعنی کلمه شـهادت را بر زبان آورده سپس کفرشان را با گفتار [زیر] آشـکار ساختند: اگر محمّد بر حق است پس ما

دراز گوشیم و نظیر آن است: لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ «بگو

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۷

عذر خواهی نکنید (که بیهوده است، چرا که) شما پس از ایمان آوردن کافر شدید» (توبه/ ۶۶) و نیز وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ «در حالی که قطعا سخنان کفر آمیز گفته‌اند و پس از اسلام کافر شده‌اند» (توبه ۷۴). یا در حضور مؤمنان به زبان ایمان آوردند و چون بر یاران منافق خود وارد شدند کافر شدند.

فَطُبِعَ عَلى قُلُوبِهِمْ پس بر هر کار بزرگی جرأت یافتند، و عبد اللَّه بن ابیّ مردی قوی جثه، فصیح و خوش صورت بود و گروهی از منافقان نیز چنین بودند و به مجلس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله حاضر می‌شدند و در آنجا تکیه می‌دادند پس خداوند سبحان آنها را در سودمند نبودن حضورشان اگر چه هیکلهای شگفت‌آور و زبانهای گویایی داشتند به چوبهای تکیه بر دیوار داده، یا به بتهای تراشیده شده از چوب تشبیه فرموده است.

وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ مخاطب در این جمله پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله است، یا هر کسی که مخاطب قرار گیرد.

كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ جمله مستأنفه است و محلّی از اعراب ندارد، یا محلّا مرفوع است. به تقدیر «هم» که در اصل، هم کأنّهم خشب باشد، «خشب» به سکون (ش) و ضمّ (ش) قرائت شده است و قرائت متحرک بودن (ش) زبان مردم حجاز است و مفردش خشبه مانند «بدنه» و «بدن» و «ثمره» و «ثمر» می‌باشد.

«علیهم» مفعول دوّم «یحسبون» است، یعنی به خاطر ترسو بودنشان و وحشتی که در دلهایشان بود می‌پنداشتند هر صیحه‌ای بر آنها واقع می‌شود و برای آنان ضرر دارد و هر گاه فریادگری در لشکر فریاد می‌زد یا حیوانی رم می‌کرد یا گم شده‌ای اعلان می‌کردند از ترس فکر می‌کردند که مقصود آنها هستند. کلمه (علیهم) آخر جمله و بر آن وقف می‌شود، و «هم العدوّ» آغاز جمله است یعنی اینها در دشمنی کامل هستند.

فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ از آنها بپرهیز و ظاهرشان تو را نفریبد. «قاتَلَهُمُ اللَّهُ» نفرینی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۸

است بر آنها و درخواستی است از ذات حق که آنها را لعنت کند و خوار سازد، یا تعلیمی است به مؤمنان که آنها را چنین نفرین کنند.

أَنَّى يُؤْفَكُونَ چگونه با این همه دلیلهای موجود از حق روی می‌گردانند.

لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ از روی تکبّر سرهای خود را برگردانده و از حق اعراض می‌کنند.

«لوّوا» بدون تشدید «واو» و با تشدید قرائت شده و قرائت تشدید برای تکثیر است یعنی برایشان استغفار کنی یا نکنی یکسان است زیرا آنها به استغفارت اهمیّت نمی‌دهند.

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۷ تا ۱۱] ..... ص : ۳۲۸

اشاره

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لا تُنْفِقُوا عَلى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا وَ لِلَّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ (۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۹) وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِي إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها وَ

اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۸

آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند (غافل از این که) خزائن آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان نمی‌فهمند. (۷)

آنها می‌گویند: اگر به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۹

مدینه بازگردیم عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند، در حالی که عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌فهمند. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند، و هر کس چنین کند زیانکار است. (۹)

از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد، و بگوید پروردگارا! چرا مرا مدّت کمی به تأخیر نینداختی، تا صدقه دهم و از صالحان باشم! (۱۰)

خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۹

[شأن نزول] ..... ص : ۳۲۹

در شأن نزول این آیات گفته‌اند در جنگ بنی مصطلق مردی از مهاجرین با مردی از بنی عوف بن خزرج بر سر آب نزاع کرد و عبد اللَّه بن ابیّ خشمگین شد و گفت: به خدا داستان ما و مهاجران چنان است که گوینده گفته است: سگت را فربه کن تا تو را بخورد، به خدا اگر به مدینه برگردیم عزیزترین [افراد] خوارترین [فرد] را بیرون خواهد کرد و مقصودش از (اعزّ) خودش و از اذلّ) پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود آن گاه به قوم خود گفت: چه کاری بر سر خود آوردید آنها را در شهرهای خود راه دادید و اموالتان را با آنها قسمت کردید به خدا سوگند اگر از دادن غذاهای زاید خود [به بعضی از آنها] مضایقه می‌کردید بر گردنتان سوار نمی‌شدند بنا بر این به اطرافیان محمّد انفاق نکنید تا از دورش پراکنده شوند زید بن ارقم که نوجوانی بود این سخن را شنید و گفت: به خدا خوار و ذلیل تویی که در میان قوم خود مورد بغض هستی و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله عزّت خدادادی دارد و مسلمانان او را دوست دارند عبد اللَّه به او گفت:

که تو کودکی زید جریان را به رسول خدا خبر داد و پیامبر کسی را در پی او فرستاد و فرمود: این چه حرفهایی است که از تو به من رسیده است؟ عبد اللَّه گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۰

سوگند به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرده است من آن سخنها را نگفته‌ام و زید دروغ می‌گوید و این است معنای «اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً» سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند. آن عده از انصار که حاضر بودند در تأیید عبد اللَّه گفتند: ای رسول خدا، به سخن نوجوانی از انصار، سرور و بزرگ ما را تکذیب نفرمایید شاید در نقل سخن اشتباه کرده پیامبر عبد اللَّه را معذور داشت و نکوهش انصار نسبت به زید بن ارقم شایع شد و چون این آیه نازل شد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از پشت سر زید آمد و گوش او را

گرفت و فرمود: ای جوان گوش تو خوب ضبط کرد خدا تو را تصدیق و منافقین را تکذیب کرد و چون دروغ عبد اللَّه آشکار شد به او گفتند: آیات سختی درباره‌ات نازل شده خدمت رسول خدا برو تا برایت آمرزش طلبد پس سر خود را جنبانده و گفت: مرا امر کردید به او ایمان بیاورم و دستور دادید زکات بپردازم، ایمان آورده و زکات پرداختم دیگر کاری نمانده جز سجده کردن بر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله پس این آیه نازل شد (نساء/ ۶۱)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا «و هنگامی که به آنها گفته شود [به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر] بیائید» پس عبد اللَّه مدّت کوتاهی زنده بود، سپس بیمار شده و درگذشت.

حَتَّى يَنْفَضُّوا تا پراکنده شوند.

وَ لِلَّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خزینه‌های آسمانها و زمین در دست اوست و روزی به دست خداست و خدا به مسلمانان روزی می‌دهد ولی عبد اللَّه و امثال او جاهلند و آن را درک نمی‌کنند.

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ یعنی غلبه و قدرت از آن خدا و کسی است که خدا او را عزّت داده و یاری‌اش کند.

از حسن بن علی علیهما السّلام روایت است که مردی به او گفت: مردم می‌پندارند که در تو

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۱

تکبّر هست فرمود: تکبّر نیست بلکه عزّت است و این آیه را تلاوت فرمود «۱».

لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مالها و تصرّف در آنها و لذّت بردن از آنها و نه اولادتان و شادمانی از آنها و دوستی شما به آنها و اقدام به آنچه مصلحت آنهاست شما را از یاد خدا باز ندارد.

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ مقصود این است که اگر کسانی به جای دین سرگرم دنیا شوند در تجارت خود زیانکارند چرا که جنس قیمتی ماندنی را به جنس پست نابود شدنی فروخته‌اند.

مِنْ ما رَزَقْناكُمْ «من» در «ممّا» برای تبعیض است یعنی واجب را انفاق کنید.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ پیش از آن که مرگ یکی از شما برسد و نشانه‌های آن را ببیند و دیگر نتواند انفاق کند و بر انفاق نکردن حسرت و افسوس می‌خورد و آنچه در اختیارش بوده از دست می‌دهد و می‌گوید:

رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِي «اخّرتن» بدون (ی) نیز قرائت شده یعنی چرا مرگ مرا به زمانی اندک تأخیر نینداختی.

فَأَصَّدَّقَ تا صدقه بدهم.

وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ «اکن» عطف بر محلّ «فاصّدق» است و گویی گفته شده: اگر مرگ مرا تأخیر بیندازی صدقه می‌دهم، «اکن» اکون با «واو» قرائت شده بنا بر این که عطف بر لفظ (فأصّدق) باشد.

از ابن عبّاس روایت است که پیش از آن که سلطه مرگ بر شما فرود آید صدقه بدهید که پس از آن توبه‌ای قبول نمی‌شود و عملی سود نمی‌بخشد «۲».

۱-

عن الحسن بن علی علیهما السّلام ان رجلا قال له ان الناس یزعمون ان فیک تیها قال لیس بتیه و لکنّه عزّة و تلا هذه الآیة [وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ].

۲- عن ابن عبّاس، تصدّقوا قبل ان ینزل علیکم سلطان الموت فلا یقبل توبة و لا ینفع عمل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۲

و نیز از وی روایت شده که چه چیز یکی از شما را از پرداخت مالی که به آن زکات تعلق گرفته منع می‌کند و در صورت استطاعت

حج گزاردن حج بگزارد و پیش از این که مرگش برسد و از خدا بخواهد که او را به دنیا برگرداند و خدا او را برنگرداند «۱».

از حسن روایت است:

هر یک از شما که زکات نپرداخته و حج نکرده و روزه نگرفته است از پروردگارش بازگشت به دنیا را می‌خواهد «۲».

وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً نفی تأخیر به صورت تأکید است و معنای آیه این است که هر گاه دانستید که تأخیر مرگ ممکن نیست و خدا از اعمالتان آگاه است راهی جز شتاب به ادای واجبات باقی نمی‌ماند.

وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ «تعملون» با (یاء) و (تاء) قرائت شده با (تاء) بنا بر این که ضمیر آن به نفسا برگردد که معنای جمع دارد.

۱- و عنه، ما یمنع احدکم اذا کان له مال ان یزکی و اذا اطاق الحج ان یحجّ من قبل ان یأتیه الموت فیسئل ربّه الکرّة فلا یعطاها.

۲- و عن الحسن ما من احدکم لم یزکّ و لم یحجّ و لم یصم الا سأل ربّه الرجعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۳

سوره تغابن ..... ص : ۳۳۳

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.

هجده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۳۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره تغابن را بخواند از مرگ ناگهانی در امان باشد «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده هر که سوره تغابن را در نماز واجب بخواند این سوره در روز قیامت شفیع او خواهد بود و در نزد کسی (خدا) که شهادتش را می‌پذیرد شاهد عادلی است، آن گاه از قاری خود جدا نمی‌شود تا به بهشت در آید «۲».

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۳۳۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱) هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ (۳) یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۵) ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا فَکَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَی اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۷) فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۸) یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۹)

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ خالِدِینَ فِیها وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۱۰)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قرأ سورهٔ التغابن رفع عنه موت الفجاءهٔ.

[.....] ۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأ التغابن فی فریضهٔ کانت شفیعهٔ له یوم القیامهٔ و شاهد عدل عند من یجیز بشهادتها ثم لا یفارقها حتی یدخل الجنّهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۴

ترجمه: ..... ص : ۳۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند، مالکیت و حکومت از آن اوست، و ستایش از آن او، و بر همه چیز تواناست. (۱)

او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد) گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن هستند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲)

آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر، و سرانجام بازگشت همه به سوی اوست. (۳)

آنچه را در آسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۵

زمین است می‌داند و از آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید با خبر است و خداوند از آنچه در سینه‌هاست آگاه است. (۴)

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند به شما نرسیده است که چگونه طعم گناهان بزرگ خود را چشیدند، و عذاب دردناك برای آنهاست؟! (۵)

این بدان خاطر است که رسولان آنها با دلایل روشن به سراغشان آمدند، ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی می‌خواهند ما را هدایت کنند؟! و به این ترتیب کافر شدند و روی برگرداندند، و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی‌نیاز بود، و خداوند غنی و شایسته ستایش است. (۶)

کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد بگو آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهند و این برای خداوند آسان است. (۷)

حال که چنین است به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید، و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۸)

این در زمانی خواهد بود که همه شما را در آن «روز اجتماع» گردآوری می‌کند، آن روز روز تغابن است (روزی که معلوم می‌شود چه کسانی مغبون شده‌اند) و هر کس ایمان به خدا آورد و عمل صالح انجام دهد گناهان او را می‌بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می‌کند، جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است. (۹)

امّا کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها اصحاب دوزخند، و جاودانه در آن می‌مانند، و سرانجام آنها سرانجام بدی است. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۵

لَهُ الْمُلْکُ «۱» در حقیقت حکومت و مالکیت از آن خداست نه دیگری زیرا او آغاز کننده و آفریننده هر چیز و نگهبان آن است.

۱- الف و لام، در «الملک» برای استغراق جنس است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۶

وَ لَهُ الْحَمْدُ حمد و سپاس برای خداست نه دیگران زیرا نعمتهای اصلی و فرعی از اوست امّا مالك بودن دیگران این است که خدا آنان را بر آن ملك مسلّط ساخته و سپاسگزاری از غیر خدا برای توجّه به این نکته است که نعمت خدا بر دست او جاری شده است.
فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ بعضی از شما کافر شده و خود آن را برگزیده‌اید و بعضی ایمان آورده و به انتخاب خودتان بوده است.
وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ خداوند به کفر و ایمانتان که بخشی از اعمال شماست بیناست یعنی خداست که بر شما لطف کرده و اصل نعمت را که به وجود آوردن از عدم است به شما داده است و لازم است که درست بیندیشید و مؤمن و موحّد باشید و شما با این که بر ایمان آوردن و موحّد شدن توانا بودید مؤمن و موحّد نشدید بلکه به صورت امّتهایی متفرّق شدید بعضی کافر و بعضی مؤمن شدید، و دلیل مقدّم داشتن کفر بر ایمان این است که کفر بر آنها بیشتر غلبه دارد و در میان آنها رایج است.
«بِالْحَقِّ» از روی غرض صحیح و حکمتی رسا آفرید.
وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ شما را تصویر کرد و صورتهایتان را نیکو ساخت به این که شما را نیکوترین و زیباترین حیوانها قرار داد به این دلیل که انسان آرزو نمی‌کند که کاش صورتش مانند صورت حیوان دیگری می‌شد.
یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ خداوند سبحان هشدار داده که از آنچه در آسمانها و زمین است و به آنچه بندگان در نهان و آشکار می‌کنند آگاه است سپس آگاهی خود را از آنچه در سینه‌هاست اعلام می‌دارد و این که تمام امور کلّی و جزئی از علم او دور نیست و بر او پوشیده نمی‌باشد پس شایسته است که از نافرمانی او پرهیز شود.
أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مورد خطاب کفّارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۷

ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ «ذلك» اشاره به وبال و عقوبتی است که در دنیا چشیده‌اند و عذاب آخرت که خدا برایشان مهیّا ساخته است. بأنّه، ضمیر در «انّه» شأن است یعنی شأن و سخن این است که پیامبرانشان با دلیلهای روشن بر آنها می‌آمدند.
أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا آنها نپسندند که بشری پیامبر باشد ولی زشت ندانستند که سنگی خدا باشد، «بشر» هم به معنای مفرد به کار می‌رود و هم جمع.
قالوا ما أنتم الا بشر مثلنا شما فقط بشری مانند ما هستید.
وَ اسْتَغْنَی اللَّهُ بی نیازی خدا را به طور مطلق و کلّی بیان کرده تا شامل همه چیز از جمله ایمان و بندگی آنها شود و مقصود این است که بی‌نیازی خدا آشکار شد چرا که آنها را مجبور به ایمان آوردن نکرد با این که قدرت آن کار را داشت.
زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا «زعم» ادّعای دانش کردن است. و در حدیث است که مرکب دروغ بد مرکبی است.
أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا در اعراب این جمله دو احتمال است:
۱- در اصل انّهم لن یبعثوا، بوده [جمله اسمیه باشد] ۲- یا جانشین دو مفعول «زعم» باشد.
قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ «بلی» برای اثبات ما بعد «لن» یعنی بعث است.
وَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ این کار بر خدا آسان است و هیچ کس نمی‌تواند مانع او شود.
وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا منظور از نور فرو فرستاده شده، قرآن است.
یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ نجمعکم با (نون) نیز قرائت شده است.

يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ نكفّر با (نون) و يدخله با (ياء) و (نون) اوّل قرائت شده است، يوم يجمعكم ظرف براى لتنبّئون يا «لخبير» است چرا كه در آن معناى ترساندن هست و گويى فرموده است: خدا در روزى كه اوّلين و آخرين جمع مى‌شوند شما را گرد آورده و كيفر مى‌كند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۸

ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ «تغابن» استعاره از تغابن القوم فى التجارة، است و منظور اين است كه بعضى از آنها بعضى را بفريبند.

از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله روايت شده: هيچ بنده‌اى نيست كه به بهشت در آيد مگر اين كه جايگاهش را در آتش به او نشان دهند كه اگر بسيار گناه مى‌كرد به آنجا مى‌رفت تا بيشتر شكر كند و هيچ بنده‌اى نيست كه به دوزخ در آيد مگر اين كه جايگاهش را در بهشت به او نشان دهند كه اگر بسيار نيكى مى‌كرد آنجا مى‌رفت تا حسرتش بيشتر شود و معناى «ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ» همين است.

پس در آن روز است كه فريبكار و فريب خورده آشكار مى‌شوند بنا بر اين فريبكارى واقعى آن روز ظاهر مى‌شود و اصل هم اين است نه فريبكارى در كارهاى دنيا اگر چه آن هم بزرگ و مهمّ است.

وَ يَعْمَلْ صالِحاً «صالحا» صفت براى مصدر (محذوف) است و در اصل عملا صالحا بوده است.

[سوره التغابن (۶۴): آيات ۱۱ تا ۱۸] ..... ص : ۳۳۸

اشاره

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۲) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶) إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷) عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۹

ترجمه: ..... ص : ۳۳۹

هيچ مصيبتى رخ نمى‌دهد مگر به اذن خدا، و هر كس به خدا ايمان آورد خداوند قلبش را هدايت مى‌كند، و خدا به همه چيز داناست. (۱۱)

اطاعت كنيد خدا را، و اطاعت كنيد پيامبر را، و اگر رويگردان شويد رسول ما جز ابلاغ آشكار وظيفه‌اى ندارد. (۱۲)

خداوندى كه هيچ معبودى جز او نيست و مؤمنان بايد فقط بر او توكل كنند. (۱۳)

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد بعضى از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشيد، و اگر عفو كنيد و صرفنظر نماييد و ببخشيد (خدا شما را مى‌بخشد) چرا كه خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۴)

اموال و فرزندانتان وسيله آزمايش شما هستند، و اجر و پاداش عظيم نزد خداست. (۱۵)

بنا بر اين تا آنجا كه در توان داريد تقواى الهى پيشه كنيد، و گوش دهيد و فرمان ببريد، و ببخشيد كه براى شما بهتر است، و آنها

که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگار و پیروزند. (۱۶)

اگر به خدا قرض الحسنه دهید آن را برای شما چند برابر می‌کند، و شما را می‌بخشد و خداوند شکرپذیر و بردبار است. (۱۷)

او از پنهان و آشکار با خبر است و او عزیز و حکیم است. (۱۸)

تفسیر: ..... ص: ۳۳۹

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ هر مصیبتی که به کسی برسد به خواست و مقدّر اوست گویی خداوند اجازه فرموده که مصیبت به او برسد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۰

يَهْدِ قَلْبَهُ خداوند به انسان لطف می‌کند و دلش را برای افزودن بر کار خیر و بندگی گشایش می‌دهد از ابن عبّاس روایت شده که دلش را در هنگام مصیبت برای گفتن کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ) هدایت می‌کند.

از مجاهد روایت است که «يَهْدِ قَلْبَهُ» یعنی اگر مبتلاـ شود صبر می‌کند و اگر چیزی به او داده شود شکر می‌کند و اگر ستم شود می‌بخشد.

از ضحّاک روایت شده، خدای قلبش را هدایت می‌کند تا بنده بداند مصیبتی که به او رسیده از امور مقدّر است و اشتباهی در کار نیست و آنچه مقدّر نیست به او نمی‌رسد.

إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا بعضی از همسران و فرزندانتان با شما دشمنی می‌ورزند و شما را از خود ناراضی می‌کنند پس از آنها بر حذر باشید. ضمیر در «فاحذروهم» به دشمنان یا فرزندان و زنان همه بر می‌گردد یعنی از آنها پرهیز کنید و از شر آنها ایمن مباشید.

وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا یعنی هر گاه از دشمنی آنها آگاه شدید اگر آنها را عفو کنید و در گذرید و ظلمی را که بر خودشان روا داشته‌اند بپوشانید همانا خدا گناهانتان را می‌آمرزد. و آنها را می‌پوشاند.

ّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ

فرزندان و اموالتان موجب می‌شوند که گرفتار جریمه و مشکلاتی شوید، بعضی گفته‌اند: هر گاه هجرت و جهاد برایتان ممکن شد علاقه به مال و اولاد شما را نفریبد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ به اندازه‌ای که در توان دارید یعنی توان و کوشش خود را در تقوای الهی مبذول دارید و به آنچه موعظه می‌شوید گوش دهید و به هر چه امر و نهی می‌شوید اطاعت کنید.

وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ در راههایی که انفاق بر شما واجب است انفاق کنید، «خیرا» منصوب به فعل محذوف است و تقدیر آیه، ایتوا خیرا لانفسکم، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۱

بدهید آنچه برای خودتان مفیدتر و بهتر است و این کلمه تشویق و تحریص بر اطاعت از این دستورات است و بیان است برای این که امور یاد شده برایتان بهتر از اموال و اولاد و زخارف و لذّتهای دنیای فانی است که به آنها روی می‌آورید.

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً آوردن کلمه «قرض» نوعی ظرافت در استدعا و درخواست است.

يُضاعِفْهُ لَكُمْ خدا در برابر یک درهم قرض ده درهم یا هفتصد درهم تا چندین برابر بیشتر که خدا بخواهد می‌افزاید.

شَكُورٌ حَلِيمٌ پاداش می‌دهد یعنی با شما مانند یک شکر گزاری رفتار می‌کند که در شکر گزاری مبالغه می‌ورزد و به شما پاداش بسیار و ثواب زیاد می‌دهد.

«حلیم» یعنی با گناهان فراوانی که دارید در کیفر دادن شما عجله نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۲

سوره طلاق ..... ص : ۳۴۲

اشاره

مدنی است.

به اعتقاد علمای بصره یازده آیه و به اعتقاد دیگران دوازده آیه دارد.

علمای بصره «یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» را یک آیه مستقل نشمرده‌اند.

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره طلاق را قرائت کند بر سنّت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بمیرد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۴۲

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است هر کس سوره طلاق و تحریم را در نمازهای واجب خود بخواند خدا او را پناه دهد که در روز قیامت به او ترسی نرسد و از رفتن به دوزخ معاف شود و خدا در مقابل تلاوت این دو سوره و محافظت بر آنها او را وارد بهشت کند چرا که این دو سوره از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۳۴۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً (۱) فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲) وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً (۳) وَ اللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً (۴)

ذلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۳

ترجمه: ..... ص : ۳۴۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عدّه طلاق گویید: (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عدّه را نگه دارید، و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون

کنید، و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند، مگر این که کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند. (۱)

و هنگامی که عدّه آنها سر آمد، یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید، و یا به طرز شایسته‌ای از آنها جدا شوید، و دو مرد عادل را از خودتان گواه گیرید، و شهادت را برای خدا بر پا

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۴

دارید، این چیزی است که افراد مؤمن به خدا و روز جزا به آن اندرز داده می‌شوند، و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او راه نجاتی فراهم می‌کند. (۲)

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هر کس بر خداوند توکّل کند امرش را کفایت می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. (۳)

زنانی از شما که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عدّه آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند، و عدّه زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد. (۴)

این فرمان خداست که بر شما نازل کرده، و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند گناهان او را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۴

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ خداوند به این دلیل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را اختصاصا مورد ندا قرار داده و خطاب را عموم و شمول بخشیده تا تقدّم آن حضرت را اظهار دارد و نیز شخص او را در حکم تمام مخاطبها محسوب دارد چنان که به رئیس و پیشوای گروهی می‌گویند: یا فلان افعلوا کذا، ای فلانی چنین کنید، معنای آیه این است:

هر گاه خواستید زنان را طلاق دهید، مانند: إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ «هر گاه به نماز برخیزید» (مائده/ ۶). فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ «هنگامی که قرآن می‌خوانی» (نحل/ ۹۸). از باب این که شخص روی آورنده، به کار را به منزله آغاز کننده به کار فرض کند.

فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ یعنی در زمان سر آمدن عدّه‌شان و مقصود این است که پس از پاک شدن از عادت ماهانه‌ای که با او آمیزش نکرده‌اند آنها را طلاق دهند، و طلاق در عدّه همین است، زیرا این پاکی از عدّه زن محسوب می‌شود، یعنی زنان را در آن پاکی که از عدّه آنها شمرده می‌شود طلاق دهید، و مذهب شافعی و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۵

اهل بیت علیهم السّلام همین است، یعنی گفته‌اند: معنای آیه این است که زنان را طلاق دهید قبل از عدّه آنها یعنی در آن پاکی که آمیزش نشده مانند این گفته: اتیته للیلهٔ خلت من الشهر نزد او یک شب از ماه گذشته بود آمدم بنا بر این عدّه حیض است و مذهب ابو حنیفه همین است.

وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ عدّه را شمرده و با عدد ضبط کنید و آن را سه طهر (پاکی از حیض) بشمرید و دلیل این که به شمردن عدّه امر شده این است که زن در زمان عدّه بر شوهر حق مخارج و مسکن دارد و شوهر نیز حق رجوع به زن و منع او از دیگر همسران را دارد.

لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ آنها را تا سپری شدن عدّه‌شان از مسکنهایی که پیش از عدّه یعنی خانه شوهران بوده‌اند بیرون نکنید، دلیل این که خانه به زنان نسبت داده شده این است که از نظر سکونت اختصاص به زنان داشته است.

وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ زنان نیز خودشان از خانه شوهرانشان بیرون نروند، مگر این که عمل زشتی را مرتکب شوند.

مُبَیِّنَةٍ به فتح (یاء) و کسر آن قرائت شده است یعنی مظهره یا ظاهره (به صورت اسم مفعول یا اسم فاعل).

از حسن و مجاهد روایت شده که منظور از فاحشه، زناست.

از ابن عبّاس نقل شده که منظور از فاحشه دشنام دادن بر اهل منزل است و این مطلب از ائمه هدی علیهم السّلام روایت شده است.

لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً یعنی شوهر تغییر رأی دهد و رجوع به زن در دل او قرار گیرد و معنای آیه این است که زنان را برای زمان عدّه‌شان (مدّت سه طهر) طلاق دهید و طهرهایی (حیض‌هایی) را که به آن معتاد است بشمرید شاید پس از بی‌میلی نسبت به آنها مایل شوید و به آنها رجوع کنید.

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ هر گاه نزدیک زمان بیرون شدن زنان از عدّه فرا رسید شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۶

مختار هستید در صورت تمایل به آنها رجوع کنید.

فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ به زنان رجوع کنید به آنچه لازم و نیکوست (خوشرفتاری نفقه و غیره).

أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ و اگر خواستید رجوع نکنید آنها را به حال خود واگذارید تا از عدّه خود خارج شوند.

وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ به اعتقاد امامیه با توجّه به ظاهر آیه منظور وجوب شاهد گرفتن در طلاق است.

وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ برای خدا و برپاداشتن حق نه دیگر اغراض شهادت دهید.

ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ امر به حق یا تشویق بر اقامه شهادت چیزی است که مؤمنان به آن موعظه می‌شوند.

وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً بر طبق سنّت طلاق دهید و در ایقاع طلاق به همان صورتی که امر شده‌اید احتیاط کنید و بر طلاق شاهد بگیرید خدا برای شما از هر اندوه و تنگنایی راه خروجی قرار خواهد داد.

وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ این جمله معترضه و تأکید جمله قبل است، و ممکن است جمله‌ای باشد که به عنوان گریز زدن در موقع ذکر این گفته «ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ» آورده شده است.

یعنی هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او راه رهایی از غمهای دنیا و آخرت را قرار می‌دهد.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که من آیه‌ای را سراغ دارم که اگر مردم به آن عمل کنند آنها را بس است، [آن آیه] وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ است و هم چنان آن را قرائت کرده و تکرار می‌فرمود.

إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ «بالغ» به صورت اضافه و به نصب (غین) قرائت شده است.

و در حالت نصب یعنی به آنچه اراده کند می‌رسد و هیچ مرادی از او فوت نشود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۷

و از هیچ خواسته‌ای عاجز نگردد.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدْراً خداوند برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای معیّن فرموده است.

در این آیه لزوم توکّل بر خدا [در کارها] بیان شده است زیرا هر گاه انسان بداند که خدا برای هر چیزی زمان قرار داده است راهی جز تسلیم در برابر آن و واگذار کردن کار به ذات مقدّس او باقی نمی‌ماند.

وَ اللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ زنانی که عادت ماهانه نمی‌شوند اگر مشکوک شدید و ندانستید که آیا به سنّ یائسگی رسید. یا بر اثر عارضه‌ای عادت نمی‌شوند، عدّه آنان سه ماه است که عدّه زنان مشکوک است و اندازه آن کمتر از سنّ پنجاه سالگی است این حکم، اعتقاد اهل بیت علیهم السّلام است.

وَ اللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ دختران خردسالی که به سنّ حیض شدن نرسیده‌اند، اگر در حیض شدنشان مردّد شدید عدّه‌شان سه ماه است، علّت حذف مدّت عدّه (سه ماه) برای این است که قبلا ذکر شده و بر آن دلالت دارد و زمان بلوغ نه سال و بیش از آن معیّن شده

است.

وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ عدّه زنان باردار وضع حمل کردن آنهاست، از ابن عبّاس روایت شده که این حکم ویژه زنان بارداری است که مطلّقه می‌شوند و این مطلب از ائمه علیهم السّلام روایت شده است، امّا زنان حامله‌ای که شوهرهایشان می‌میرند عدّه‌شان دورترین مدّت است پس اگر چهار ماه و ده روز از مدّت آنها گذشت و وضع حمل نکردند در انتظار وضع حمل بماند.

يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً یعنی به سبب تقوای الهی کارهای دنیا و آخرت برایش آسان می‌شود.

ذلِكَ أَمْرُ اللَّهِ مقصود علم خدا به حکم زنان صاحب عدّه است، و معنای آیه این است که هر کس در عمل کردن به احکامی که درباره طلاق و رجوع و عدّه نازل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۸

تقوای الهی پیشه کند و بر حقوق واجب بر خویشتن که سکنا و نفقه دادن زن و آزار ندادن اوست مواظبت کند خدا گناهانش را می‌پوشاند و در آخرت پاداشی بزرگ که همان بهشت است به او می‌دهد.

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۶ تا ۱۲] ..... ص : ۳۴۸

اشاره

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى (۶) لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً (۷) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً (۸) فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً (۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً (۱۰)

رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً (۱۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً (۱۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۴۸

آنها (زنان مطلّقه) را هر جا خودتان سکونت دارید، و در توانایی شماست، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید. تا کار را بر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۹

آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و هر گاه باردار باشند نفقه آنها را بپردازید، و (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته‌ای انجام دهید، و اگر به توافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن آن بچّه را بر عهده می‌گیرد. (۶)

آنها که امکانات وسیعی دارند باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آنها که تنگدست‌اند از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند، خداوند بزودی بعد از سختیها آسانی قرار می‌دهد. (۷)

چه بسیار شهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کرده‌اند و ما حساب آنها را بشدّت رسیدیم، و به مجازات

کم نظیری گرفتار ساختیم. (۸)

آنها وبال کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان خسران بود. (۹)

خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، ای کسانی که ایمان آورده‌اید (زیرا) خداوند چیزی را که مایه تذکر شماست بر شما نازل کرده است. (۱۰)

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می‌کند، تا آنها را که ایمان آورده، و عمل صالح انجام داده‌اند از تاریکیها به نور، هدایت کند و هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است. (۱۱)

خداوندی که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را، فرمان او در میان آنها پیوسته نازل می‌شود، تا بدانید که خداوند بر هر چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد. (۱۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۹

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ خداوند سبحان چگونگی عمل به تقوا در مورد زنان صاحب عدّه را بیان کرده و فرموده است، آنان را در بعضی از جاهایی که خودتان سکونت دارید سکنا دهید چنان که فرموده است: يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۰

«چشمها را (از نگاه ناروا) بپوشند» (نور/ ۳۰) یعنی بعضی از دیدگانشان را بپوشند از قتاده روایت شده که اگر جز یک خانه نباشد زن مطلقه را در یکی از اطراف آن سکنا دهد.

مِنْ وُجْدِكُمْ عطف بیان برای، «مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» و تفسیر آن است و گویی فرموده است: زنان مطلقه را در جایی از محلّ سکونت خود به قدر توانتان سکنا دهید. و منظور از «وجد» طاقت و توان است. سکنا و نفقه دادن به زنی که طلاق رجعی داده شده بدون اختلاف واجب است و به اعتقاد ما، زنی که به طور قطع طلاق داده شده سکنا و نفقه ندارد و حدیث فاطمه دختر قیس که شوهرش به طور قطع او را طلاق داد و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به او فرمود: سکنا و نفقه‌ای نداری بر این مطلب دلالت دارد.

وَ لا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ با کوتاهی کردن در دادن سکنا و نفقه، به زنهای مطلقه ضرر نزنید تا آنان را در تنگنا قرار داده و به بیرون شدن از خانه ناگزیر سازید، بعضی گفته‌اند: منظور این است که دو روز به پایان عدّه زن مانده شوهر به او رجوع کند تا او را در تنگنا قرار دهد.

وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ اگر زنان مطلقه باردار بودند به آنها نفقه دهید تا وضع حمل کنند چه مطلقه به طلاق رجعی باشند یا طلاق قطعی.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ یعنی اگر این زنان مطلّقه فرزند شما را که از خودشان یا دیگری است پس از بریده شدن رشته زناشویی، شیر دادند.

فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ اجرت شیر دادن را به آنها بدهید.

وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ در میان خودتان امر به معروف کنید، گویند: أتمر القوم و تآمروا، هر گاه بعضی از آنها به بعض دیگر امر کنند، یعنی باید بعضی از شما بعضی دیگر را امر کند و خطاب به پدران و مادران است، منظور از معروف، خوب رفتار کردن در شیر دادن فرزند است که همان گذشت می‌باشد، یعی پدر [از دادن اجرت]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۱

امساك نكند و مادر هم سخت نگیرد زیرا فرزند از آن هر دو است و در آن شریکند.

وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى اگر شما زنان سخت بگیرید بزودی پدر دایه‌ای بیابد که بدون سخت‌گیری فرزندش را شیر دهد.
لِیُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ هر یک از دارا و تنگدست به اندازه توان خود به زنان مطلّقه و کودکان شیرخوار باید انفاق کند، مقصود انفاق بر زنان مطلّقه و شیر ده است که به آن امر شده‌اند، و آن نظیر آیه وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ است.
سَیَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً این آیه وعده‌ای است به تهیدستان آن زمان که درهای روزی بر آنان گشوده خواهد شد.
یا وعده‌ای به شوهران فقیر است که اگر به اندازه توان خود از انفاق کوتاهی نکنند [درهای روزی به رویشان گشوده خواهد شد] وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ عَتَتْ بسا اهل شهری که از امر پروردگارشان به عناد و لجاج روی گردانده و مخالفت را از حدّ گذراندند.
فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً آنان (معاندان و مخالفان) را سخت و با کنجکاوی محاسبه خواهیم کرد.
وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً و به سختی آنان را کیفر خواهیم داد و منظور حساب و عذاب آخرت و وبالی است که در آن جا می‌چشند و زیانی است که می‌بینند. دلیل این که فعل را به صورت ماضی آورده آن است که ماضی محقّق الوقوع (و قومش حتمی است) در حکم مضارع است مانند: وَ نادى أَصْحابُ الْجَنَّةِ «آن گاه بهشتیان ندا کنند» (اعراف/ ۴۴) وَ نادى أَصْحابُ النَّارِ «آن گاه دوزخیان ندا کنند» (اعراف/ ۵۰) و نظیر آنها، زیرا آنچه وقوعش حتمی است چنان است که قبلا واقع شده است.
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِیداً در این آیه بیم دادن از عذاب تکرار شده و آن را امری مورد انتظار معرّفی می‌کند، ممکن است مقصود ثبت کردن گناهان در نامه اعمالشان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۲

در دنیا و مهیّا ساختن عذاب برایشان در آخرت باشد، و این که «عتت» و معطوف آن، صفت برای قریه و اعدّ اللَّه جواب برای «کأیّن» باشد.
رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ منظور از رسول جبرئیل علیه السّلام است و بدل از «ذکرا» در آیه قبل آورده شده زیرا متّصف به تلاوت آیات خدا شده و نازل کردن جبرئیل به معنای نازل کردن ذکر و قرآن است از این رو صحیح است که جبرئیل بدل از «ذکر» واقع شود یا مقصود از «ذکر» شرف باشد چنان که در آیه: وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ «و این مایه یادآوری تو و قوم توست» (زخرف/ ۴۴). به معنای شرف آمده از این رو بدل از ذکر آورده شده است و گویی «ذکر و قرآن» به ذات خود شرف است یا از آن نظر که موجب شرافت کسی است که قرآن بر او نازل شده و یا برای این که در پیشگاه خدا دارای شرافت و عظمت است، یا از «ذکر» صاحب ذکر قصد شده یعنی سلطانی که در میان امّتها صاحب نام است، یا این آیه: أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً «خداوند چیزی را که مایه تذکر شماست بر شما نازل کرده است» (طلاق/ ۱۰) بر «ارسل» دلالت می‌کند و گویی گفته شده ارسل رسولا، یا «ذکر» که مصدر است عمل کرده و رسول را مفعول گرفته است یعنی: أنزل اللَّه ان ذکر رسولا- یا ذکره رسولا. بنا بر این می‌تواند مقصود از «رسولا» محمّد صلّی اللَّه علیه و آله باشد.
لِیُخْرِجَ الَّذِینَ آمَنُوا در معنای این جمله دو وجه است:
۱- تا آنهایی را که پس از فرستادن قرآن ایمان آوردند [از تاریکیها] بیرون بیاورد، چرا که آنها در هنگام انزال قرآن مؤمن نبودند و پس از انزال قرآن و تبلیغ (پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) ایمان آورده و رستگار شدند.
۲- تا کسانی را که می‌داند ایمان می‌آورند (از تاریکیها) بیرون بیاورد.
یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ «یدخله» با (یاء) و با (نون) قرائت شده است.
قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً در این جمله معنای تعجّب و تعظیم است تعجّب در برابر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۳

انواع نعمتهایی که در بهشت روزی مؤمنان می‌شود.

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ» مبتدا و خبر و مثلهنّ عطف بر سبع سماوات، است.

وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ گفته‌اند آیه‌ای در قرآن نیست که بر هفت زمین دلالت کند جز همین آیه.

یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ یعنی فرمان و حکم خدا در میان آنها جاری است و آنها را تدبیر می‌کند.

لِتَعْلَمُوا تا از تدبیر خدا در آفرینش آسمان و زمین آگاه شوید.

أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ خدایی که آسمان و زمین را ایجاد کرده بر هر چیزی تواناست چون قدرتش عین ذاتش است.

وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً و علمش بر همه چیز محیط است چون علم او عین ذاتش است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۴

سوره تحریم ..... ص : ۳۵۴

اشاره

مدنی است و دوازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۵۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره تحریم را قرائت کند خدا به او توبه نصوح دهد [توفیق توبه واقعی به او دهد]«۱».

[سوره التحریم (۶۶): آیات ۱ تا ۷] ..... ص : ۳۵۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَیْمانِکُمْ وَ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۲) وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَکَ هذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ (۳) إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ (۴)
عَسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً (۵) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة التحریم اعطاه اللَّه توبة نصوحا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۵

ترجمه: ..... ص : ۳۵۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی و خداوند غفور و رحیم است. (۱)

خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته و خداوند مولای شماست و او عالم و حکیم است. (۲)

به یاد آورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد گفت چه کسی تو را از این راز آگاه ساخته؟ فرمود خدای عالم و آگاه، مرا آگاه ساخت! (۳)

اگر از کار خود توبه کنید (به نفع شماست) زیرا دلهایتان از حق منحرف شده و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنها پشتیبان او هستند. (۴)

امید است اگر او شما را طلاق دهد پروردگارش بجای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده زنانی ثیبه و با کره (۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۶

خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگاه دارید، آتشی که فرشتگانی خشن و سخت‌گیر بر آن گمارده شده‌اند، و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌ورزند و دستورات او را دقیقا اجرا می‌کنند! (۶)

ای کسانی که کافر شده‌اید امروز عذر خواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید! (۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۶

[شأن نزول] ..... ص : ۳۵۶

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ روایت شده که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله در روز نوبت عایشه با ماریه (قبطیّه) خلوت کرد و حفصه (دختر عمر) از آن آگاه شد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به او فرمود: این راز مرا پنهان بدار من ماریه را بر خودم حرام کرده‌ام و به حفصه خبر داد که ابو بکر و عمر پس از آن حضرت به حکومت می‌رسند و با این سخن او را خشنود ساخت و از حفصه خواست این خبر را پنهان بدارد و او پنهان نداشت و خبر را به عایشه اعلام کرد و هر کدام خبر را برای پدر خود بازگو کرد پس خدا پیامبرش را از آن آگاه ساخت و حضرت حفصه را طلاق داد و بیست و نه شب از زنان خود کناره گرفت و در خانه ماریه بسر برد.

روایت است که حضرت در خانه زینب دخت جحش عسلی نوشید پس عایشه و حفصه توافق کرده و به حضرت گفتند: بوی شیره عرفط (درخت عرعر) از تو استشمام می‌کنیم و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از بوی بد کراهت داشت و عسل را بر خود حرام کرد، معنای آیه این است که چرا کنیز و عسل را که خدا بر تو حلال کرده بر خود حرام ساخته‌ای.

تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ تبتغی حال یا تفسیر برای «تحرّم» یا جمله مستأنفه است یعنی با آن تحریم خشنودی زنانت را می‌طلبی و آنان از تو سزاوارترند که خشنودی تو را بخواهند و آن طور که زمخشری پنداشته این عمل برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۷

لغزشى شمرده نمى‌شود زيرا اگر انسان بعضى از لذّتها را با دليل يا بدون دليل بر خود حرام كند زشت نيست و لغزش محسوب نمى‌شود و شايد سرزنش حضرت بر اين كار از آن جهت بوده كه كار شايسته‌تر را ترك كرده است و به كسى كه عمل مستحبّى را ترك كرده خوب است گفته شود چرا آن كار را انجام نداده‌اى؟

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ يعنى براى شما كفّاره سوگندهايتان را مقرّر فرموده است.

از مقاتل روايت است كه خدا به پيامبر خود امر كرد كه كفّاره سوگندش را بپردازد و به كنيزش رجوع كند پس بنده‌اى آزاد كرد و به ماريه رجوع فرمود.

از حسن روايت شده كه حضرت كفّاره نپرداخت و آيه براى آموزش دادن [حكم] به مؤمنان است.

در حديث است كه اگر سه فرزند از كسى بميرد آتش [دوزخ] به او نمى‌رسد مگر به اندازه كفّار قسم كه اندك است.

مانند گفته ذى الرّمه: قليلاـ كتحليل الألّى، «۱» و گفته شده تحليل، به معناى شرع لكم الاستثناء است خدا استثنا را براى شما مقرّر فرمود و گرفته شده از گفته عرب است حلّل فلان عن يمينه، هر گاه در آن استثنا كند به اين كه در دنباله قسم بگويد انشاء اللَّه تا خلف قسم نشود.

وَ اللَّهُ مَوْلاكُمْ خدا سرور و سرپرست كارهاى شماست و مصلحت شما را مى‌داند و حكيمى است كه به مقتضاى حكمت برايتان قانون وضع مى‌كند، و بعضى گفته‌اند:

«موليكم» يعنى از خودتان به شما سزاوارتر است بنا بر اين خير خواهى او براى شما سودمندتر از خير خواهى خود شماست.

۱- اندكى مانند كفّاره سوگند، كفاره قسم با توجه به آيه ۸۹ سوره مائده عبادت است از: اطعام ده مسكين، لباس پوشاندن بر ده نفر، يا آزاد كردن يك بنده، و كسى كه هيچ كدام از اينها را نداشته باشد سه روز روزه مى‌گيرد تفسير نمونه، ج ۵، ط ۶۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۸

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِيثاً هنگامى كه پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله رازى را به يكى از زنان خود يعنى حفصه فرمود و آن سخنى بود كه خداوند وى را به پنهان داشتن آن امر كرده بود.

فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ هنگامى كه حفصه به زنان ديگر پيامبر آن خبر را داد و راز را افشا كرد.

وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ و خداوند پيامبر را به وحى از افشاى آن سخن آگاه ساخت پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله حفصه را به بعضى از آنچه فاش كرده بود خبر داد و از بعض ديگر خود دارى و اعراض كرد و بزرگوارانه گذشت كرد و بعضى از جريان را به حفصه خبر نداد. سفيان گفته است: همواره تغافل كردن كار كريمان و بزرگواران است.

«عرّف» بدون تشديد نيز قرائت شده است يعنى از او گذشت كرد و از اين گفتار كه به بدكار مى‌گويند [گرفته شده] لاعفونّ لك ذلك و قد عرفت ما صنعت، با اين كه مى‌دانم چه كرده‌اى از عمل زشت تو گذشت مى‌كنم و [از همين مورد است] آيه أُولئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ، آنان كسانى هستند كه خدا از دلهايشان آگاه است. و پاداش آن اين بود كه آنها را رها ساخت فلمّا نبّأها و هنگامى كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله حفصه را از آنچه اظهار كرده بود خبر داد حفصه گفت: چه كسى اين جريان را به تو خبر داد؟

إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ به پيشگاه خدا توبه كنيد، خطاب به عايشه و حفصه به طريق التفات از غيبت به خطاب است تا در سرزنش آنها رساتر باشد.

فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما در شما (دو نفر) چيزى يافته كه موجب توبه مى‌شود و آن منحرف شدن دلهاى شما از امرى واجب است كه خالص بودن با رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله است و اين كه هر چه را آن حضرت دوست دارد دوست بداريد و هر چه را آن

حضرت نمی‌پسندد نپسندید.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: از تصمیمی که شما دو نفر بر مسموم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۹

ساختن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گرفته‌اید توبه کنید که دلهایتان گناهکار است «تظاهر» به تشدید (ظاء) و بدون تشدید قرائت شده است و در صورت تشدید اصل آن تتظاهرا بوده و با ادغام و حذف (تاء) مخفّف شده است.

و این که شما دو زن همکاری کردید که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بیازارید و ناراحتش کنید.

وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ اگر حفصه و عایشه معاونت بر آزار پیامبر کنند چنان نیست که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پشتیبان نداشته باشد در حالی که خدا پشتیبان اوست یعنی عهده‌دار حفظ و یاری پیامبر است و علاوه بر آن اعلام می‌دارد که یاری دادن پیامبر اراده خداست و ذات مقدس حق، خود حفظ پیامبر را بر عهده گرفته است.

وَ جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ جبرئیل فرشته‌ای در رأس کرّوبیان است و خداوند در میان فرشتگان نام او را همراه نام خود آورده تا موقعیّت جبرئیل را در پیشگاه خود اعلام داشته و برای او بزرگداشتی باشد و منظور از صالح المؤمنین مؤمنانی هستند که درستکارند.

از سعید بن جبیر روایت شده که منظور مؤمنانی هستند که از نفاق مبرّا باشند «۱».

از قتاده روایت است که منظور پرهیزگارانند و ممکن است «صالح» مفردی باشد که از آن اراده جمع شده است چنان که گویند: لا يفعل هذا الصّالح من النّاس که مقصود جنس صالح است یعنی کسانی از مردم که صالح باشند و ممکن است در اصل صالحوا المؤمنين (با واو) بوده و بدون «واو» نوشته شده است و از طریق شیعه و سنی روایت شده که چون این آیه نازل شد پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود: ای مردم این است صالح المؤمنین.

وَ الْمَلائِكَةُ بَعْدَ ذلِكَ ظَهِيرٌ و فرشتگان با این که عددشان بسیار است پس از یاری خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین گروهی هستند که پشتیبان پیامبرند و گویی در

۱- و عن سعید بن جبیر، من بری منهم من النفاق.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۰

برابر کسانی که با پیامبر دشمنی می‌ورزند و با او مخالفت می‌کنند «ید واحده» و متّحدند بنا بر این معاونت دو زن بر آزار کسی که خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین و دیگر فرشتگان پشتیبان اویند به کجا می‌رسد.

موسی بن جعفر علیه السّلام و ان تظاهروا علیه قرائت کرده است.

عَسى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنَّ یبدله به تشدید «دال» و بدون تشدید قرائت شده است که آن حضرت شما را مطلّقه سازد بر خداوند لازم است زنانی بهتر از شما به او عوض دهد که دارای صفات زیر باشند:

۱- مُسْلِماتٍ تسلیم امر خدا باشند.

۲- مُؤْمِناتٍ خدا و رسولش را تصدیق داشته باشند.

۳- قانِتاتٍ با اطاعت کردن از پیامبر از خدا اطاعت کنند.

۴- تائِباتٍ به فرمان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رجوع کنند.

۵- عابِداتٍ زنانی که به سبب اطاعت خود را ذلیل و تسلیم پیامبر نمایند.

۶- سائِحاتٍ سیر کنندگان در عبادت خدا و روزه داران باشند.

بعضی گفته‌اند منظور زنانی هستند که هجرت کرده‌اند، از زید بن اسلم روایت است که در میان امّت اسلام سیاحتی جز هجرت نبوده است. بعضی گفته‌اند زنانی هستند که به طاعت خدا و رسول رفته‌اند.

۷- ۸- ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً زنانی که پس از بر طرف شدن بکارت از همسران خود برگشته‌اند و دخترانی که بکر و دست نخورده و شوهر نکرده‌اند. دلیل این که خداوند «واو» را میان ثیّبات و ابکار آورده این است که این دو صفت مخالف هم بوده و مانند دیگر صفات با هم قابل اجتماع نیستند.

قُوا أَنْفُسَكُمْ با انجام دادن واجبات و ترک محرّمات خودتان را حفظ کنید.

وَ أَهْلِيكُمْ و خانواده‌تان را نیز با آنچه خود را حفظ می‌کنید، نگاه دارید.

از مقاتل روایت شده منظور این است که شخص خانواده و چاکرانش را تأدیب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۱

کند و خیر را به آنان بیاموزد و از کار شرّ نهی کند و آن حقّی است که بر هر مسلمانی واجب است.

در حدیث است که خدا رحمت کند کسی را که بگوید: ای خانواده، به نمازتان، روزه‌تان، زکاتتان، مسکینتان، یتیمتان، همسایگانتان، برسید باشد که خدا آنها را با وی در بهشت گرد آورد.

ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ نوعی از آتش است که جز با مردم و سنگ روشن نمی‌شود بر خلاف دیگر انواع آتشها که با هیزم روشن می‌شود.

عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ موکّل بر این آتش فرشتگانی هستند که جثّه‌شان درشت و در کارهایشان سختی و خشونت دارند و در غضب برای خدا رحم نمی‌کنند و به دوزخیان ترحّم ندارند و آنها نوزده زبانیه آتش‌اند.

لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ نافرمانی امر خدا نمی‌کنند یا در آنچه خدا به آنها امر می‌کند نافرمانی نمی‌کنند، معنای اوّل این است که اوامر خدا را پذیرفته و به آن ملتزم هستند، معنای دوم این است که این فرشتگان هر چه را امر می‌شوند انجام می‌دهند، و ممکن است خطاب در آیه برای کسانی باشد که ایمانشان زبانی است و آنها منافقانند زیرا خداوند این آتش توصیف شده را چنان قرار داده که آتشگیره آن انسانها و سنگ است، و برای کافران مهیّا شده است که در جای دیگر قرآن بیان شده است و آیه ذیل [در همین سوره] آن را تأیید می‌کند:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ یعنی در هنگام وارد شدن آنها به آتش به آنان گفته می‌شود نمی‌توانید عذری بیاورید چرا که عذر آوردن نفعی به حالتان ندارد.

[سوره التحريم (۶۶): آيات ۸ تا ۱۲] ..... ص : ۳۶۱

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ يَوْمَ لا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۹) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها وَ كُتُبِهِ وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتِينَ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۶۲

ترجمه: ..... ص : ۳۶۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! توبه کنید توبه خالصی، امید است با این کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کنـد، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کنـد، این در حـالی است که نور آنها از پیشاپیش آنها و از جانب راسـتشان در حرکت است، و می‌گوینـد: پروردگارا!! تو ما را کامل کن، و ما را ببخش که تو بر هر کاری قادری. (۸)

ای پیامبر! با کفّار و منافقان پیکار کن و بر آنها سخت بگیر، جایگاهشان جهنّم است و بد جایگاهی است. (۹)

خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند مثلی زده است، مثل به همسر نوح، و همسر لوط، آنها تحت سرپرستی دو بنده

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۶۳

از بنـدگان صالـح ما بودنـد، ولی به آن دو خیانت کردنـد، و ارتباط آنها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عـذاب الهی) نداشت. و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند! (۱۰)

و خداونـد برای مؤمنان مثلی زده، به همسـر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهایی بخش. (۱۱)

و همچنین مریم دختر عمران مثـل زده که دامـان خود را پـاک نگـاه داشت، و ما از روح خود در او دمیـدیم، او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود. (۱۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۳

تَوْبَةً نَصُوحـاً خداونـد از بـاب اسـناد مجازی توبه را متّصف به نصـح کرده در حالی که نصـح صـفت توبه کننـدگان است و به این معنـاست که انسانهـا بـا توبه کردن از گناه، خیر خواه خودشان شونـد و از کارهای زشت به خاطر قبحی که دارد برگردنـد و از آنها پشیمان شوند و تصـمیم بگیرند به هیچ کار زشتی برنگردند تا شیر به پسـتان برگردد (همان گونه که شیر دوشیده شده به پستان بر نمی‌گردد او نیز به گناه بر نگردد) از علی علیه السّلام روایت است که توبه کامل با انجام دادن شش کار ممکن است:

۱- پشیمانی از گناهان گذشته.

۲- اعاده کردن اعمال واجب که فوت شده است.

۳- برگرداندن مالهایی که از دیگران تصاحب کرده است.

۴- درخواست حلال بودی از دشمنان.

۵- تصمیم بگیرد که به گناه بر نگردد.

۶- خـود را در بنـدگی خـدا آب کنـد چنـان که در معصـیت خـدا پرورش داده است و تلخی عبـادات را به خود بچشانـد چنـان که شیرینی گناهان را چشانیده است.

گفته شده: «نصوح» از «نصاحة الثوب» دوختن جامه است یعنی توبه‌ای که پارگی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۶۴

جامه دین از گناه را بدوزد و آن را وصـله کند. بعضـی گفته‌اند: منظور توبه‌ای است که اثرش در توبه کننده ظاهر شود و مردم را به

آن فرا بخوانـد و با جـدیّت به مقتضای توبه عمل کنـد، «نصوح» به ضمّ (نون) نیز قرائت شـده است و آن مصـدر «نصـح» و به معنای «ذات نصوح» دارای نصیحت است یا تنصح نصوحا، نصیحت می‌کند نصیحت کردنی، یا توبه کنید برای پند دادن خودتان بنا بر این که مفعول له باشد و نصح و نصوح، مانند شکر و شکور و کفر و کفور است.

عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ خداوند بندگان خود را به طمع می‌اندازد و آن دو صورت دارد.

۱- این که جواب دادن به روش شاهان باشد که با شاید و ممکن است پاسخ می‌دهند و آن را به منزله جواب قطعی می‌دانند.

۲- این تعبیر به عنوان آموختن به بندگان باشد که میان بیم و امید باشند.

یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ «یَوْمَ لا یُخْزِی» منصوب به «یدخلکم» است و آن کنایه از کافران و منافقانی است که خدا آنها را خوار ساخته است و از مؤمنـان خواسـته که در برابر این نعمت خـدا را بسـتایند که آنهـا را از داشـتن چنان حالتی حفظ کرده است یعنی خـداوند پیامبر و مؤمنانی را که با اویند خوار نمی‌سازد بلکه پیامبر را با دادن حقّ شـفاعت، گرامی داشته و مؤمنان را با وارد ساختن به بهشت عزّت می‌دهد.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ گفته شـده: وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ، مبتـدا و جمله بعـد خبر آن است یعنی یسـعی نورهم علی الصّراط، نورشان بر صراط می‌رود.

از حضـرت صـادق علیه السّـلام روایت است که پیشوایـان دین در روز قیامت در برابر مؤمنان و سـمت راسـتشان حرکت می‌کننـد تا آنان را به منزلهای خود در بهشت وارد سازند.

یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا این جمله بنا بر حال بودن در محلّ نصب است یا خبر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۵

بعد از خبر می‌باشد، از حسن روایت شده که خدا نور مؤمنان را کامل می‌کند ولی آنها خدا را از باب تقرّب جستن به او می‌خوانند مانند، وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ «برای گناه امّت از درگاه خدا آمرزش بخواه» (مؤمن/ ۵۵).

حال این که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمرزیده است.

و تنها به قصد تقرّب جستن می‌گوید در حالی که آخرت خانه تقرّب جستن نیست چرا که حال مؤمنین شبیه حال مقرّبان است چون چیزی را از خـدا می‌خواهنـد که دارنـد. برخی گفته‌انـد: نور مؤمنان به اندازه اعمال آنهاست و آنها که کمترین نور را دارند از خدا می‌خواهند که به لطف خود آن را کامل فرماید.

وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ: یعنی گناهانمان را بپوشان و ما را به خاطر آنها هلاک کن.

جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ با کافران با شمشیر و با منافقان با گفتار کوبنـده و اسـتدلال جهاد کن، حضـرت صادق علیه السّـلام جاهد الکفّار بالمنـافقین، قرائـت کرده و فرمـوده است: پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله هرگز بـا منـافقی نجنگیـد و تنهـا دل آنـان را به دسـت می‌آورد.

از قتاده روایت اسـت کـه پیـامبر بر منافقـان حـدّ جـاری می‌کرد و از حسـن روایـت شـده است بیشتر کسـانی که در آن زمـان حدّ می‌خوردند منافقان بودند و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مأمور شد که در اقامه حدّ بر آنها سخت بگیرد.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا ... فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما خداونـد حال کافران و منافقان، در کیفر شدن آنها به کفر و نفاقشان را بی آن که اهمیّتی بدهـد و تـوجّهی به ارتباطهـا و پیونـدها داشته باشـد به حـال زن نـوح و زن لوط تشـبیه کرده که پس از نفـاق و خیـانت آنهـا پیوند زناشویی که حقّی در میان آنها بود هیچ سودی به حال آنها نداشت و چیزی از عذاب خدا کم نکرد.

وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ به زن نوح و لوط در حال مرگ یا در روز قیامت می‌گویند با دیگر کسانی که هیچ پیوندی با پیامبران ندارند و داخل دوزخ می‌شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۶۶

شما هم داخل دوزخ بشوید.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ خداوند حال مؤمنان را در قیامت به حال زن فرعون و منزلش در پیشگاه خدا مثل زده با این که او زن بزرگترین کافران بود که می‌گفت: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى «من پروردگار بزرگ شما هستم» (نازعات/ ۲۴) و مقصود این است که پیوند مؤمنان با کافران به حالشان زیانی ندارد و چیزی از ثواب و تقرّبشان به خدا نمی‌کاهد.

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ و مریم دختر عمران و کرامتهای دنیوی و اخروی که خدا به او داده و او را بر زنان عالم برگزیده است با این که قومش کافر بودند و در ضمن دو مثلی که خداوند آورده کنایه به دو زن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دارد که در آغاز سوره از آنها و تعاونی که بر علیه رسول خدا داشتند یاد شد و به سخت‌ترین صورت آنها را تهدید کرده است چرا که در مثل مذکور کفر را یاد کرده است و اشاره به این نکته است که آن دو (حفصه و عایشه) نباید بر همسری پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله تکیه کنند چرا که این فضیلت به حالشان نفعی ندارد مگر مؤمن و مخلص باشند و کنایه به حفصه بیشتر است زیرا زن لوط راز او را افشا کرد چنان که حفصه راز رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را افشا کرد.

تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ آیه اشاره به این است که هیچ بنده از بندگان در پیشگاه پروردگار امتیازی ندارد جز با درستکاری و تنها با آن به رستگاری می‌رسد.

فخانتا هما دو زن نوح و لوط با نفاق و تعاون علیه آن دو پیامبر به آنها خیانت کردند زن نوح به قومش گفت: نوح دیوانه است و زن لوط مردم را به مهمانهای آن حضرت راهنمایی کرد.

از ضحّاک روایت است که آنها به وحی خیانت کردند و چون وحی بر نوح و لوط نازل می‌شد در پیش مشرکان افشا می‌کردند و روا نیست که منظور از خیانت بی عفتی زنان نوح و لوط باشد زیرا بی عفتی در نظر هر کسی نقص و عیب است و در هر طبیعتی زشت است بر خلاف کفر زیرا کفّار آن را زشت نمی‌دانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۶۷

از ابن عباس روایت است که هرگز زن پیامبری زنا نکرد چرا که این کار موجب تنفّر مردم از پیامبر و نقصان او می‌شود.

إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ زن فرعون آسیه دختر مزاحم هنگامی که شنید عصای موسی سحر ساحران را بلعیده است ایمان آورد پس فرعون او را شکنجه داد و دست و پای او را به چهار میخ بست و او را به پشت در برابر آفتاب بیفکند و آسیا سنگی بر روی سینه‌اش نهاد و چون گفت: ربّ ابن لی عندك بیتا فی الجنّة خانه‌اش که در بهشت ساخته می‌شد به او نشان داده شد، گفته شده: خدا او را به بهشت بالا برد و او در بهشت می‌خورد و می‌آشامد و از نعمتهای بهشت برخوردار است.

وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ مرا از نفس پلید فرعون و عمل وی که ستم و کفر و کیفر دادن مردم بی‌گناه است رها ساز.

وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مرا از شرّ تمام قبطیان رهایی بخش.

الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها مریم از فعل حرام پاك بود و گفته‌اند: مریم از آمیزش با شوهران امتناع داشت.

فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا ما در شرمگاه او دمیدیم.

وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها سخنانی را که خداوند سبحان به آن تکلّم کرده و به پیامبرانش وحی فرموده است تصدیق کرد.

وَ كُتُبِهِ و نیز کتابهایی را که بر پیامبرانش نازل فرمود تصدیق کرد، این واژه (کتابه) نیز قرائت شده که همان انجیل است.

وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتِينَ خداوند سبحان بجای «قانتات» قانتین فرموده از باب غلبه دادن مردان بر زنان، «مِن» در «من القانتین» برای تبعیض است و می‌تواند برای ابتدای غایت باشد، یعنی این که متولّد شده در حالی که از قانتین است زیرا مریم از فرزندان هارون برادر موسی علیه السّلام بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۹

جزء بیست و نهم از سوره ملک آیه ۱ تا سوره مرسلات آیه ۵۰

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۱

سوره ملک ..... ص : ۳۷۱

اشاره

مکّی است و منجیه نامیده می‌شود و صاحب خود را از عذاب قبر نجات می‌دهد، واقیه نیز نام دارد و خواننده خود را از عذاب قبر نگاه می‌دارد.

این سوره سی آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۷۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره تبارک را بخواند گویی شب قدر را بیدار بوده و احیاء داشته است «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده هر کس سوره تبارک، را پیش از خوابیدن در نمازش بخواند هم چنان در امان خدا باشد تا داخل صبح شود و در روز قیامت نیز در امان خداست»

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۳۷۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱) الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ (۲) الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَری فِی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنْقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِیرٌ (۴)

وَ لَقَدْ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعِیرِ (۵) وَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۶) إِذا أُلْقُوا فِیها سَمِعُوا لَها شَهِیقاً وَ هِیَ تَفُورُ (۷) تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّما أُلْقِیَ فِیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ (۸) قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذِیرٌ فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فِی ضَلالٍ کَبِیرٍ (۹)

وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِیرِ (۱۱)

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأ سورة تبارک فکأنّما احیا لیلة القدر.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأ سورة تبارک فی المکتوبة قبل ان ینام لم یزل فی امان اللَّه حتی یصبح و فی امانه یوم القیمة حتی یدخل الجنّة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۲

ترجمه: ..... ص : ۳۷۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

پر برکت و زوال ناپذیر است خدایی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و بر همه چیز قادر است. (۱)

همان خدایی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می‌کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است. (۲)

همان خدایی که هفت آسمان را بر روی یکدیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی، بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟ (۳)

بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است. (۴)

ما آسمان پایین را با چراغهای پر فروغی زینت بخشیدیم، و آنها (شهابها) را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم و برای آنان عذاب دوزخ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۳

فراهم ساختیم. (۵)

و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است و بد جایگاهی است. (۶)

هنگامی که در آن افکنده می‌شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند و این در حالی است که پیوسته می‌جوشد. (۷)

نزدیک است از شدّت غضب پاره پاره شود، هر زمان گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنها سؤال می‌کنند: مگر انذار کننده الهی به سراغ شما نیامد! (۸)

می‌گویند: آری، انذار کننده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید! (۹)

و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقّل می‌کردیم، جزء دوزخیان نبودیم. (۱۰)

اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۳

تَبارَکَ الَّذِی (خدا) بزرگتر و والاتر از آن است که دارای صفات آفریدگان باشد او وجودی است که وجود تمامی اشیا به اوست و تمام برکتها از او.

بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ حکومت بر هر موجودی در قبضه قدرت اوست و او بر هر چیزی که یافت نشده و از اموری است که [بر اساس حکمت] داخل در تحت قدرت است، تواناست. آوردن (ید، دست) مجاز از تسلّط و احاطه بر حکومت است.

الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ «موت» را بر «حیات» مقدّم داشته چرا که مرگ به قهر و غلبه نزدیکتر است ولی حیات آن است که موجب زنده بودن چیزی می‌شود.

و موجود زنده موجودی است که می‌تواند بداند و اظهار قدرت کند حال آن که مرگ عدم توانایی بر علم و قدرت است.

و منظور از آفرینش مرگ و زندگی به وجود آوردن چیزی است که ایجاد و نابودی چیزی را تصحیح می‌کند یعنی ای صاحبان تکلیف، خداست که مرگ و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۴

زندگی شما را آفرید.

لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا آگاهی خود را از آنچه آدمیان به اختیار انجام می‌دهند «بلوی» که همان آزمایش است، نامیده و آن را کنایه از عمل آزمایش کننده آورده است.

أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا متعلّق به «يبلوكم» است زيرا «بلوى» معناى علم را در بردارد و گويى فرموده است: ليعلم ايّكم احسن عملا تا بداند كداميك از شما نيكوكارتر هستيد، و جمله در محلّ مفعول دوّم است چنان كه مى‌گويى: علمته از يد احسن عملا ام هو، دانستم او را، آيا زيد نيكوكارتر است يا او؟

و اين را تعليق نمى‌نامند چرا كه تعليق اين است كه بعد از او چيزى كه جانشين هر دو مفعول شود قرار بگيرد مانند: علمت ايّهما عمرو، «دانستم كدامين آن دو عمرو است».

و أَحْسَنُ عَمَلًا يعنى اخلص و اصوب، خالص اين است كه براى خدا باشد و صواب اين است كه به صورتى انجام شود كه به آن صورت امر شده است.

از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله روايت شده است كه حضرت اين جمله را تلاوت كرده سپس فرمودند: ايّكم احسن عقلا و ... و عقل كداميك از شما نيكوتر است و پرهيزتان از محرّمات الهى بيشتر و در اطاعت خدا سريعتر هستيد، يعنى عقل كداميك از شما نسبت به شناخت خدا و درك مقاصد او كاملتر است و مقصود آيه اين است كه خدا به شما حيات بخشيد كه با آن مى‌توانيد عمل كنيد و مرگى را بر شما مسلّط ساخت كه شما را دعوت مى‌كند كه عمل خوب را بجاى عمل بد برگزينيد زيرا پس از مرگ، زنده شدن و پاداش است.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ «عزيز» غالبى است كه هر كس بدى كند او را ناتوان نمى‌سازد و «غفور» آمرزنده بدكارانى است كه خدا به آنها لطف مى‌كند.

سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً از طابق النعل است هر گاه دو لنگ كفش روى هم قرار بگيرد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۵

[در آيه] يعنى طبقه‌اى بالاى طبقه ديگر (واقع است) و آن توصيف به مصدر است، يا داراى طبقات است يا به صورت طبقاتى گوناگون طبقه بندى شده است.

مِنْ تَفاوُتٍ و «من تفوّت» نيز قرائت شده و معناى هر دو يكى است مانند تظاهر و تظهّر، و تعاهد و تعهّد، مقصود اين است كه هر چه گوناگونى و كجى و آشفتگى در آفرينش وجود دارد همه‌اش استوار و برابر است و حقيقت تفاوت متناسب نبودن آفريدگان با هم است و گويى بعضى آفريدگان بعضى چيزها را ندارد و با آن سازگار نيست، نقيض «متفاوت» متناصف است و اصل آيه: ما ترى فيهنّ من تفاوت بوده و بجاى ضمير «هنّ» اسم ظاهر نهاده شده تا آفرينش آنها را بزرگ قلمداد كند و بياگاهاند كه علّت تفاوت نداشتن آنها اين است كه آفريده خداوند رحمان هستند.

خطاب در «ما ترى» به پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله و هر مخاطب ديگرى است.

فَارْجِعِ الْبَصَرَ چشم خود را برگردان و آن را در آفريدگان خدا بگردان تا درستى آنچه را به تو خبر داده‌اند آشكارا مشاهده كنى.

هَلْ تَرى مِنْ فُطُورٍ آيا رخنه و شكافى [در آسمانها] مى‌بينى «فطور» جمع فطر و به معناى شكاف است، «هل ترى» به ادغام «لام» در «تاء» [هتّرى] قرائت شده زيرا «لام» نسبت به «تاء» قريب المخرج است.

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يعنى سپس جستجوگرانه نگاهت را دو بار تكرار كن و بنگر آيا عيبى و خللى مى‌بينى.

يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ يعنى اگر ديده‌ات را برگردانى و مكرّر نگاه كنى ديده‌ات در جستجوى نقصان و خلل كامروا به تو بر نمى‌گردد

بلکه در حالی بر می‌گردد که از یافتن خواسته‌اش محروم و دور باشد و گویی از رسیدن به خواسته خود (وجود خلل) با خواری و عجز و خستگی طرد شده چرا که اندیشیدن و تردید او طول کشیده است.

«کرّتین» تثنیه آورده شده تا بر کثرت دلالت کند مانند گفته عرب: لبّیک و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۶

سعدیک، که مقصود گوینده پاسخهای بسیار است که بعضی در پی بعضی می‌آید و نظیر آن است در مثل، دهدرّین سعد القین «۱»، یعنی: باطلی پس از باطلی، وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ آسمانی را که به مردم نزدیکتر است آراستیم یعنی آسمانی که به شما نزدیک است، آسمان دنیا را که در (زیر) آن گرد آمده‌اید با چراغهایی (ستارگان) آراسته‌ایم که با چراغهای شما قابل مقایسه نیست.

وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّياطِينِ ستارگان را وسیله راندن شیاطین دشمن شما قرار دادیم که در آسمانها استراق سمع می‌کنند به این صورت که از نور ستارگان شهابهایی برای راندن شیاطین جدا می‌شود همانند جرقّه‌هایی که از آتش به وجود می‌آید ولی خود آتش باقی می‌ماند.

«رجوم» جمع رجم و مصدری است که به نام آنچه با آن رجم می‌شود نامیده شده است. گفته شده معنای آیه این است که ستارگان را برای انسانهای شیطان صفت که منجّمان هستند وسیله گمان و حدس و سخنان بدون دلیل قرار دادیم.

وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعِيرِ پس از سوزاندن شیاطین با شهابها در دنیا برایشان عذاب آخرت نیز مهیّا ساخته‌ایم، منظور از سعیر آتش برافروخته و سوزان است.

وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای هر کسی که به خدا کافر شده است عذاب دوزخ است.

إِذا أُلْقُوا فِيها یعنی هر گاه همانند هیزمی که در آتش افکنده می‌شود در دوزخ افکنده شوند.

سَمِعُوا لَها شَهِيقاً یعنی برای آتش صدایی مانند صدای شخص در حال احتضار و مرگ شنیده می‌شود، خداوند صدای ناخوشایند و زشت آتش را به ناله شخص محتضر تشبیه کرده است.

۱- دهدرّین، به ضمّ هر دو [دال] و فتح [را] ی مشدّد، نام پهلوانی است، و نیز نام باطل و دروغ است: کشّاف، ج ۴، ص ۵۷، پی نوشت به نقل از قاموس اللغة- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۷

وَ هِيَ تَفُورُ یعنی دوزخ از آتش آنها به جوش می‌آید همانند دیگ که با اشیاء داخلش به جوش می‌آید.

تَكادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ یعنی (آتش) از بسیاری خشم بر آنها، پاره پاره می‌شود، خداوند التهاب آتش را غیظ بر کافران قرار داده چون به وسیله آنها بسیار می‌جوشد و ممکن است مقصود خشم شعله آتش باشد.

كُلَّما أُلْقِيَ فِيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ هر گاه گروهی در دوزخ افکنده شوند نگهبانان دوزخ از آنان می‌پرسند آیا از طرف خدا بیم دهنده‌ای برایتان نیامد؟

و این سؤال توبیخی است برایشان تا عذابی علاوه بر عذاب دوزخ باشد، منظور از «خزنتها» مأموران و موکّلان بر آتشند.

قالُوا بَلى گفتند آری، و این اعتراف آنها به عدالت خدا و بر انگیختن او پیامبران را و این که پیامبران به اختیار خود نه به اجبار، برای ملّتها آمده‌اند، ممکن است «نذیر» به معنای انذار باشد یعنی الم یاتکم اهل نذیر آیا بیم و انذاری بر شما نیامد.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ كَبِيرٍ یعنی ما [کافران] به پیامبران گفتیم شما کاملا از مرز حق و درستی خارج شده‌اید، بعضی گفته‌اند: این جمله گفته فرشتگان به کفّار است و حکایت گمراهی آنان در دنیاست، یا مقصود فرشتگان از «ضلال» هلاکت است [یعنی شما در

هلاکت هستید].

وَ قالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ کافران گفتند: اگر بیم دادن پیامبران را همانند کسی که خواهان حق است می‌شنیدیم یا همانند کسی که با دقّت و تأمّل می‌نگرد عقل خود را به کار می‌انداختیم.

گفته شده: خداوند میان شنیدن و تعقّل کردن جمع کرده است چون تکلیف، پیرامون این دو امر و دلایل عقلی و نقلی می‌گردد.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ به گناه خود در تکذیب پیامبران اعتراف کردند، «فسحقا» به تشدید [حاء] و بدون تشدید قرائت شده است یعنی دوری [از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۸

رحمت خدا] بر دروغگویان، اعتراف کنند یا منکر شوند چون اقرار به گناه که تکذیب انبیاست سودی به حالشان ندارد.

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱۲ تا ۲۱] ..... ص : ۳۷۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَناكِبِها وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّماءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذا هِيَ تَمُورُ (۱۶)

أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّماءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷) وَ لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (۱۸) أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صافَّاتٍ وَ يَقْبِضْنَ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹) أَمَّنْ هذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ إِنِ الْكافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰) أَمَّنْ هذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (۲۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۷۸

کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند آمرزش و اجر بزرگی دارند. (۱۲)

گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار «تفاوتی نمی‌کند» او به آنچه در دلهاست آگاه است. (۱۳)

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او از اسرار دقیق با خبر، و نسبت به همه چیز عالم است. (۱۴)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید، و از روزیهای خداوند بخورید، و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵)

آیا خود را از عذاب خدایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۹

حاکم بر آسمان است در امان می‌دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را فرو برد و دائما به لرزش خود ادامه دهد؟ (۱۶)

یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می‌دانید که تند بادی مملوّ از سنگریزه بر شما فرستد، و بزودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است؟. (۱۷)

کسانی که پیش از آنها بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند امّا (ببین) مجازات من چگونه بود؟ (۱۸)

آیا پرندگانی را که بالای سرشان گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند نگاه نکردند؟ جز خداوند رحمان کسی آنها را بر

فراز آسمان نگه نمی‌دارد چرا که او به هر چیز بیناست. (۱۹)

آیا لشکر شما می‌تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟ همانا کافران تنها گرفتار غرورند. (۲۰)

آیا آن کسی که شما را روزی می‌دهد اگر روزیش را باز دارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند) ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ یعنی در جایی که مردم آنها را نمی‌بینند و از چشم مردم دوراند از خدا می‌ترسند و گناه نمی‌کنند.

وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ از ظاهر آیه استفاده می‌شود که [خداوند] به یکی از دو مطلب: پنهان داشتن و آشکار ساختن امر می‌کند یعنی باید نهان و آشکارتان برابر باشد که خدا به آن دو عالم است.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ سپس علّت برابر بودن نهان و آشکار را بیان می‌فرماید که خدا به آنچه در سینه‌ها پنهان است پیش از آن که بر زبان جاری شود داناست پس چگونه از آنچه به آن سخن می‌گویید آگاه نباشد.

أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ سپس به صورت پرسش انکاری می‌فرماید:

آیا خدایی که همه چیز را آفریده و به آفریدگان پنهان و آشکار خود احاطه علمی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۸۰

دارد و آگاه و نهان بین است چگونه ممکن است به نهان و آشکار و آنچه در سینه‌ها پنهان می‌دارند آگاه نباشد؟

ممکن است «من خلق» منصوب باشد یعنی الا- یعلم مخلوقه و هذه حاله آیا خدایی که این حالت را دارد [همه چیز را آفریده و به نهان و آشکار آگاه است] به آفریدگان خود علم ندارد؟

[شأن نزول] ..... ص : ۳۸۰

از ابن عبّاس روایت شده که منافقان در غیاب پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله به او بد می‌گفتند و جبرئیل علیه السّلام آن حضرت را از سخن منافقان خبر می‌داد پس منافقان گفتند: گفتارتان را پنهان دارید تا خدای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نشنود از این رو آیه فوق نازل شد.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا خدایی که زمین را برای شما رام قرار داد و مسخّر شما ساخت تا در آن تصرّف کنید و بر روی آن راه بروید.

فَامْشُوا فِي مَناكِبِها راه رفتن در مناکب [شانه‌ها] مثلی برای رام کردن بسیار و از حدّ گذشتن در آن است زیرا شانه‌های شتر محلّی است که به سواره دشوار است آن را زیر گام خود بگذارد بعضی گفته‌اند: منظور از مناکب، کوه‌هاست یعنی خداوند رفتن بر روی کوه‌ها را بر شما آسان فرمود، بعضی گویند: منظور اطراف کوه‌هاست.

وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ حشر شما در پیشگاه خداست و از شما می‌پرسد که آیا نعمتهایی که به شما داده سپاسگزاری کرده‌اید یا نه؟

أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّماءِ آن گاه خداوند سبحان گنهکاران را تهدید کرده و فرموده است.

ءامنتم در این آیه دو قول است:

۱- منظور ملکوت خدا در آسمان است چرا که ملکوت محلّ سکونت فرشتگان خداست و اوامر و مقدّرات خدا از آسمان فرود می‌آید.

۲- مشرکان معتقد به تشبیه بودند و فکر می‌کردند خدا در آسمان است [و محلّی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۱

دارد] پس بر حسب اعتقادشان گفته شده که آیا از کسی که شما معتقدید در آسمان است در حالی که بالاتر از داشتن مکان است ایمن هستید.

أَنْ یَخْسِفَ بِکُمُ الْأَرْضَ شما را به فرو رفتن در زمین و فرستادن سنگریزه عذاب کند.

فَإِذا هِیَ تَمُورُ یعنی ناگهان شما را حرکت دهد و بلرزاند تا در پایین‌ترین نقطه دوزخ بیفکند.

فَسَتَعْلَمُونَ کَیْفَ نَذِیرِ در این هنگام بزودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است در حالی که دانستن آن به حالتان سودی ندارد.

فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ یعنی انکار من بر آنها و تغییر دادن نعمتهایی را که به آنها داده‌ام خواهند دانست.

صافَّاتٍ وَ یَقْبِضْنَ یعنی پرندگانی که در هنگام پرواز بالهایشان را در فضا می‌گشایند و هنگامی که بر پهلوهای خود می‌زنند بالها را جمع کرده و می‌بندند. و به این دلیل «و قابضات» نفرموده چرا که اصل پریدن گشودن بالهاست و بستن بالها امری است که عارض بر گشودن می‌شود تا به آن وسیله بر حرکت کردن کمك بگیرد از این رو گفته شده است «و یقبضن» یعنی پرندگان بالهای خود را پیاپی می‌بندند همانند شخصی که در آب شنا می‌کند.

ما یُمْسِکُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمنُ خداوند فقط با رام ساختن هوا بر پرندگان و قدرت خویش آنها را نگاه می‌دارد.

إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ بَصِیرٌ خداوند می‌داند چگونه بیافریند و شگفتیها را تدبیر کند.

أَمَّنْ هذَا الَّذِی هُوَ جُنْدٌ لَکُمْ یَنْصُرُکُمْ «ام من» مورد اشاره است و گفته می‌شود:

هذا الّذی هو جند لکم ینصرکم من دون اللَّه ... کیست که در برابر عذاب خدا شما را یاری کند؟

أَمَّنْ هذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ «ام من» مورد اشاره است و گفته می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۲

هذا الذی یرزقکم ان امسک اللَّه رزقه اگر خدا روزی خود را دریغ کند این بت به شما روزی می‌دهد؟

و این معنی در صورتی است که کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود، ممکن است «أَمَّنْ هذَا» اشاره به تمام بتها باشد چون بت پرستان معتقد بودند که بتها آنان را از بلاها حفظ می‌کنند و به برکت آنها روزی داده می‌شوند و گویی به اعتقاد آنان بتها لشکری یاری کننده و روزی دهنده‌اند.

نظیر این است آیه أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا «آیه آنها خدایانی دارند که می‌توانند از آنان در برابر ما دفاع کنند.» (انبیاء/ ۴۳).

بَلْ لَجُّوا فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ بلکه به عناد و لجاج و گریز از حق و دوری از ایمان ادامه دادند.

[سوره الملک (۶۷): آیات ۲۲ تا ۳۰] ..... ص : ۳۸۲

اشاره

أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ

الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَ يَقُولُونَ مَتى هـذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶)

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنا فَمَنْ يُجِيرُ الْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۲۹) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۸۲

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند به هدایت نزدیکتر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۳

است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام بر می‌دارد؟! (۲۲)

بگو او خدایی است که شما را آفرید، و برای شما چشم و گوش و قلب قرار داد امّا کمتر سپاسگزاری می‌کنید. (۲۳)

بگو: او خدایی است که شما را در زمین خلق کرد و به سوی او باز می‌گردید. (۲۴)

آنها می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (۲۵)

بگو علم آن مخصوص خداست و من فقط بیم دهنده آشکار هستم. (۲۶)

هنگامی که آن وعده الهی را از نزدیک می‌بینید صورت کافران زشت و سیاه می‌شود و به آنها گفته می‌شود این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید. (۲۷)

بگو: اگر خداوند من و تمام کسانی را که با من هستند هلاک کند یا مورد ترحّم قرار دهد چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ (۲۸)

بگو: او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده‌ایم، و بر او توکّل کرده‌ایم و بزودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است؟ (۲۹)

بگو: به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟ (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۳

أَ فَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ گویند: کببته فأكبّ، او را به رو در افکندم و او به رو در افتاد، کاربرد چنین ترکیبی نادر است، نظیر همین ترکیب است، قشّعت الریح السحاب فاقشع، باد ابر را پراکنده ساخت پس پراکنده شد. معنای آیه این است:

کسی که در جایی ناهموار راه می‌رود در حالی که سر به زیر افکنده است پس می‌لغزد و به رو در می‌افتد حالتش غیر از حالت کسی است که در زمین هموار راست قامت راه می‌رود و از لغزش در امان است و این مثلی برای شخص مؤمن و کافر است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ضمیر در «رأوه» به وعده بر می‌گردد، «زلفة» به معنای نزدیکی است و نصبش بنا بر حالیّت یا ظرفیّت است، یعنی با دیدن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۴

وعده (الهی) چهره‌هایشان سیاه شد و بر روی آن آثار اندوه و حسرت پدید آمد، و چهره آنها را غبار غم پوشانید مانند چهره کسی که او را برای کشتن می‌برند و منظور روز قیامت است.

مجاهد می گوید: منظور دیدن عذاب در روز بدر است.

در معنای تدّعون، دو قول است:

۱- به معنای تفتعلون و دعاست یعنی شما طالب آن بودید و شتاب می کردید.

۲- بعضی گفته‌اند: «تدّعون» از «دعوی» است یعنی شما بودید که ادّعا داشتید که در قیامت زنده نمی‌شوید، این کلمه «تدّعون» بدون تشدید نیز قرائت شده است، شما آرزو می کردید که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و مؤمنان هلاک شوند.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مأمور شد به آنها بگوید اگر همان طور که آرزوی شماست خدا را هلاک سازد و مؤمن باشیم در این صورت به بهشت خواهیم رفت.

أَوْ رَحِمَنا یا با تأخیر انداختن اجلهای ما مورد رحمت خدا واقع شویم.

فَمَنْ يُجِيرُ الْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ پس در حالی که شما کافرید چه کسی شما را از عذاب آتش که از آن رهایی ندارید رهایی خواهد بخشید، یعنی شما طالب هلاکت ما هستید که در آن سعادت و رستگاری ما است در حالی که شما خود در هلاکتی هستید که هلاکتی مانند آن نیست و رهایی از آن را نمی‌خواهید. یا به این معناست که اگر خدا ما را با مرگ هلاک سازد پس از مردن ما یعنی کسانی که می‌توانید آتش را از شما دفع کنند چه کسی شما را از آتش و دوزخ حفظ می کند و اگر خدا با غلبه دادن ما بر شما و مهلت دادن ما را مورد رحمت قرار دهد چه کسی شما را از کشته شدن به دست ما حفظ خواهد کرد.

قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ بگو خدایی که نعمت و رحمتش شامل تمام آفریدگان است.

آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا به او ایمان داریم و بر او توکّل می کنیم، مفعول توکّلنا را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۵

مقدّم و مفعول آمنا را مؤخّر آورده تا آمنّا کنایه‌ای به کافران باشد که پیش از این یاد شدند و گویی فرموده است: ما کافر نشدیم چنان که شما کافر شدید.

وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا سپس فرمود فقط بر خدا توکّل می کنیم نه به غیر او.

غَوْراً پایین برود در زمین و در چاهها و چشمه سارها فرو ریزد و آن توصیف به مصدر است مانند «عدل- رضا» و منظور از «معین» چشمه‌های آشکار است. از ابن عبّاس نقل شده که منظور آب جاری است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۶

سوره قلم ..... ص : ۳۸۶

اشاره

مکّی است و پنجاه و دو آیه دارد.

از ابن عبّاس و قتاده نقل شده که بعضی از این سوره مکّی است و بعضی مدنی.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۸۶

در حدیث أبیّ (بن کعب) است که هر کس سوره «قلم» را بخواند خدا ثواب مردم خوشخو را به او عطا فرماید «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که هر کس سوره «قلم» را در نماز واجب یا مستحبّ بخواند خداوند در تمام مدّت زندگانی‌اش او را از فقر ایمندارد و هر گاه بمیرد از فشار قبر پناهش دهد «۲».

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۱۶] ..... ص : ۳۸۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ (۱) ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَ إِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)
فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ (۵) بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)
وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كانَ ذا مالٍ وَ بَنِينَ (۱۴)
إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵) سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ (۱۶)

-۱
فی حدیث ابیّ، و من قرأ سورة القلم اعطاه اللَّه ثواب الذین حسن اخلاقهم.
۲- و
عن الصادق علیه السّلام من قرأها فی فریضة او نافلة آمنه اللَّه ان یصیبه فی حیاته فقر ابدا و اعاذه من ضمّة القبر.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۸۷

ترجمه: ..... ص : ۳۸۷

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر
ن، سوگند به قلم، و آنچه را با قلم می‌نویسند. (۱)
به برکت نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی. (۲)
و برای تو اجر و پاداشی عظیم و همیشگی است. (۳)
و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. (۴)
و بزودی تو می‌بینی و آنها نیز می‌بینند. (۵)
که کدامیک از شما مجنون هستید. (۶)
پروردگار تو بهتر از هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده و هدایت یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد. (۷)
حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن. (۸)
آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق.) (۹)
و اطاعت مکن از کسی که بسیار سوگند یاد می‌کند و پست است. (۱۰)
کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است. (۱۱)
و بسیار مانع کار خیر، و تجاوزگر، و گناهکار است. (۱۲)
علاوه بر اینها کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است. (۱۳)

مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان فراوان است از او پیروی کنی. (۱۴)

هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید اینها افسانه‌های خرافی پیشینیان است. (۱۵)

بزودی ما بر بینی او علامت و داغ ننگ می‌نهیم. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۸

تفسیر: ..... ص : ۳۸۸

اشاره

ن وَ الْقَلَمِ «نون» به اظهار و ادغام، قرائت شده و آن یکی از حروف الفباست و گفته شده «نون» همان ماهیی است که زمینها بر روی آن قرار دارد و بعضی گفته‌اند دوات است و بعضی گویند نهری است در بهشت خدای متعال به آن نهر فرمود مرکّب شو پس منجمد شد.

این نهر سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل بود آن گاه به قلم فرمود بنویس پس آنچه بود و آنچه تا قیامت موجود می‌شود نوشت، این مطلب از امام باقر علیه السّلام روایت شده است: خداوند به آن قلمی که می‌نویسد سوگند یاد کرده چون در آن سودهای بسیاری است.

وَ ما یَسْطُرُونَ آنچه فرشتگان ضبط کننده می‌نویسند «ما» موصول یا مصدریّه است و ممکن است مقصود از «قلم» خداوندان قلم باشد در این صورت ضمیر در «یسطرون» به صاحبان قلم بر می‌گردد گویی خداوند فرموده است: سوگند به خداوندان قلم و نوشته‌هایشان یا مقصود قلم و نوشتن صاحبان قلم است.

ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ «بنعمهٔ ربّک» در محلّ نصب بنا بر حال بودن است.

یعنی تو مجنون نیستی در حالی که خدا با نبوّت به تو انعام فرموده است و این جواب گفته مشرکان است که گفتند: یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ، ای کسی که قرآن بر او نازل شده براستی که تو مجنونی.

وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ در معنای این جمله دو احتمال هست:

۱- محققا برائت در برابر تحمّل رد ای نبوّت و قیام به موجبات آن پاداشی قطع نشدنی است مانند عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ «بخششی است قطع نشدنی» (هود/ ۱۰۸) ۲- منظور این است که (خدا) بر این نعمت بر تو منّت نمی‌گذارد زیرا پاداشی است که در برابر عملت مستحقّ آن هستی.

وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ خداوند سبحان خلق پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بزرگ شمرده چرا که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۹

آن حضرت کارهای رنج‌آور قوم خود را بسیار تحمّل می‌کرد و در مخالفت کردن با آنها روش نیکویی داشت.

بعضی گفته‌اند: منظور همان اخلاقی است که خدا او را بدان در این آیه امر فرموده است.

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ «با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکیها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان» (اعراف/ ۱۹۹). در حدیث است که: همانا برانگیخته شدم تا کرامتهای اخلاقی را به کمال برسانم. از آن حضرت نیز روایت شده که محبوبترین شما در پیشگاه خدا خوشخوترین شماست. که با مردم انس گرفته و مأنوس می‌شوند و دشمن‌ترین شما در نزد خدا کسانی‌اند که در میان مردم رفت و آمد دارند و در بین برادران سخن چینی و ایجاد تفرقه می‌کنند و می‌کوشند تا برای مردم

پاکدامن لغزشهایی بیابند.

فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ یعنی ای محمّد بزودی می‌بینی و می‌بینند که کدامیک از شما مجنون هستید چرا که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به (برچسب) جنون امتحان شد، «باء» در «بأیکم» زایده است.

یا مفتون را مانند معقول و مجلود مصدر بگیریم، یعنی در کدامیک از شما دو گروه، جنون هست در گروه مؤمنان یا گروه کافران، یعنی در کدامیک از این دو گروه کسی یافت می‌شود که استحقاق این اسم را دارد و آن کنایه به ابو جهل و ولید بن مغیره و نظایر آنهاست و مانند آیه سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ، است «اولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است!». (قمر/ ۲۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ در حقیقت پروردگارت دیوانگان را بهتر می‌شناسد.

بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ دیوانگان همانهایی هستند که از راه خدا گمراه شده‌اند.

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ خداوند خردمندان را که همان هدایت یافتگانند بهتر می‌شناسد. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۰

یا منظور از آیه، وعده پاداش و عذاب دادن است و این که خدا به پاداش دادن هر دو گروه آگاه‌تر است.

[شأن نزول] ..... ص : ۳۹۰

از ضحّاك روايت است که چون قریش دیدند که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را بر دیگران مقدّم داشت، گفتند: محمّد صلّی اللّه علیه و آله مفتون علی علیه السّلام شده است پس خداوند سوره ن وَ الْقَلَمِ، تا بمن ضلّ عن سبیله، را نازل کرد و منظور از گمراهان همان افرادی هستند که سخن یاد شده را گفتند و منظور از و هو اعلم بالمهتدین، علیّ بن ابی طالب علیه السّلام است.

فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ تشویق و تحریک بر تصمیم‌گیری در سرپیچی کردن با تکذیب کنندگان و خواسته‌های آنهاست.

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ در معنای این آیه دو احتمال وجود دارد: ۱- کافران دوست دارند که با آنها مدارا و سازش کنی و آنها هم با تو مدارا و سازش کنند.

۲- کافران دوست دارند که با آنها [در دینت] نرمش و مدارا کنی و آنان هم اکنون به طمع مدارا کردنت با تو مدارا می‌کنند.

وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ از کسی که در حق و باطل بسیار سوگند می‌خورد پیروی مکن و این خود برای جلوگیری از سوگند کسانی که به آن عادت کرده‌اند کافی است.

در معنای «مهین» دو احتمال هست:

۱- از مهانت به معنای کمی و کوچکی است و مقصود ضعف رأی و تدبیر است ۲- مقصود کذّاب است چرا که دروغگو در نزد مردم کوچك و پست است.

هَمَّازٍ کسی که بسیار غیبت و عیبجویی می‌کند.

از حسن روایت شده، هماز کسی است که در پشت سر مردم دهن کجی می‌کند.

مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ آشوبگری که به قصد فساد و فتنه‌گری از گروهی برای گروه دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۱

سخنی نقل می‌کند و منظور از «نمیم» «نمیمه» و به معنای سخن چینی است.

مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ در بخشیدن مال بخیل است. ابن عبّاس گوید: کسی است که فامیل و قبیله خود را از دین اسلام منع می‌کند و او ولید بن مغیره بود که ثروت بسیار داشت و ده پسر و به آنها از روی تعصّب می‌گفت: هر یك از شما مسلمان شوید او را از بخشش خود

محروم می‌کنم.

مجاهد گوید: او اسود بن عبد یغوث بوده است.

سدّی گوید: وی اخنس بن شریق بوده است.

مُعْتَدٍ أَثِیم کسی که از حق تجاوز کرده و ستمکار است و بسیار گناهکار.

عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ شخص منّاع خیر پس از آن که منع خیر را از عیبها شمرده متجاوز و تند خواست، زنیم، زنازاده است، حسّان گوید:

و انت زنیم نیط فی آل هاشم کما نیط خلف الراکب القدح الفرد «۱»

.ولید در میان قریش زنا زاده بوده و پس از گذشت هجده سال از ولادت ولید، پدرش (مغیره) او را فرزند خود خواند و این عمل از زشت ترین عیبهای اوست زیرا کسی که ستم کند و قلبش سیاه شود بر هر گناهی جری می‌شود و برای این که اگر نطفه پلید باشد شخصی هم که از آن نطفه به وجود می‌آید پلید است از این رو پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: زنازاده و فرزندش و فرزند فرزندش وارد بهشت نمی‌شود.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که: جواظ (کسی که بسیار مال گرد می‌آورد و از دیگران منع می‌کند) جعظری، (شخص خشن). عتل زنیم «شکمباره و بد خو» و ستمگر و حرامزاده، وارد بهشت نمی‌شود.

۱- حسّان بن ثابت در این شعر ولید بن مغیره را مخاطب قرار داده می‌گوید: او زنا زاده و چسبیده به آل هاشم است مانند گوش شتر یا گوسفند که ببرند و برای علامت آویزان کنند شاعر، ولید را به این پوست بریده شده و به جام خالی آویخته در پشت سر شخص سواره تشبیه کرده است. کشّاف، ج ۴، پی نوشت ص ۵۸۷،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۲

«زنیم» از «زنه» و آن چیزی از پوست بز است که بریده می‌شود و در گردنش آویخته می‌گردد زیرا آن پوست زیادی است که به غیر اهلش چسبیده است [کنایه از ولید حرامزاده است که چسبیده به قومی است که از آنها نیست.]

أَنْ کانَ ذا مالٍ وَ بَنِینَ در این جمله دو احتمال هست:

۱- متعلق به «و لا تطع» باشد، یعنی از مغیره که این عیبها را دارد به خاطر بهره‌مندی‌اش از دنیا و رفاهی که دارد اطاعت مکن.

۲- ممکن است متعلق به جمله بعد باشد یعنی به سبب ثروتمندی و تقویت او به فرزندانش از او اطاعت مکن که آیات ما را تکذیب کرده است «قال» که جواب «اذا» است در «أَنْ کانَ ذا مالٍ» عمل نمی‌کند چرا که جمله ما بعد شرط در جمله ما قبل آن عمل نمی‌کند، بلکه معنای تکذیب که جمله بر آن دلالت دارد در آن عمل می‌کند.

«ان کان» به صورت استفهام با دو همزه «أ ان کان» و با همزه ممدود یعنی «ألان کان ذا مال» خوانده شده است، اگر کسی دارای مال باشد باید [آیات خدا را] تکذیب کند.

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ خرطوم به معنای بینی است و صورت بهترین جا در بدن است و بینی بهترین جای صورت است از این رو آن را محلّ عزّت و حمیّت قرار داده‌اند و «انفه، زیر بار ننگ نرفتن» را از آن مشتقّ کرده و گفته‌اند «حمی أنفه» و «شمخ بأنفه» عزیز شد و تکبّر کرد و عزّت و بزرگی در انف و بینی است، پس خدای سبحان از داغ نهادن بر بینی به کمال خواری و اهانت تعبیر کرده است زیرا داغ نهادن بر صورت عیب و ذلّت است پس چگونه خواهد بود اگر این عیب در بهترین جای صورت (بینی) باشد و در آوردن لفظ «خرطوم» نوعی ذلّت است.

بعضی گفته‌اند: معنای جمله این است که بزودی در روز قیامت با علامتی زشت علامت گذاری شود که با آن علامت از دیگر

کافران باز شناخته شود همان طور که با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به نوعی دشمنی کرد که با آن از دیگر کافران جدا شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۳

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱۷ تا ۳۳] ..... ص : ۳۹۳

اشاره

إِنَّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ (۱۷) وَ لا يَسْتَثْنُونَ (۱۸) فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنادَوْا مُصْبِحِينَ (۲۱)

أَنِ اغْدُوا عَلى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صارِمِينَ (۲۲) فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخافَتُونَ (۲۳) أَنْ لا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ (۲۴) وَ غَدَوْا عَلى حَرْدٍ قادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْها قالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (۲۶)

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَلاوَمُونَ (۳۰) قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا طاغِينَ (۳۱)

عَسى رَبُّنا أَنْ يُبْدِلَنا خَيْراً مِنْها إِنَّا إِلى رَبِّنا راغِبُونَ (۳۲) كَذلِكَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۳

ما آنها را آزمودیم همان گونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان [دور از انظار مستمندان] بچینند. (۱۷)

و هیچ از آن استثنا نکنند. (۱۸)

امّا عذابی فراگیر (شبانه) بر تمام باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند. (۱۹)

و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. (۲۰)

صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند. (۲۱)

که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید. (۲۲)

آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می‌گفتند. (۲۳)

مواظب باشید امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود. (۲۴)

آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. (۲۵)

هنگامی که (وارد باغ شدند، و) آن را دیدند گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! (۲۶)

(آری همه چیز به طور کامل از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم. (۲۷)

یکی از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۴

آنها که از همه عاقلتر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ (۲۸)

گفتند: منزّه است پروردگار ما، مسلما ما ظالم بودیم. (۲۹)

سپس آنها رو به هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند. (۳۰)

(و فریادشان بلند شد) گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم. (۳۱)

امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن را بجای آن به ما بدهد، چرا که ما به او دل بسته‌ایم. (۳۲)
این گونه است عذاب خداوند (در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند. (۳۳)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۴

إِنَّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ ما اهل مکّه را به گرسنگی و قحطی و به دعوت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آزمودیم چنان که صاحبان باغ را آزمودیم و آنها گروهی بودند که پدرشان در دو فرسنگی صنعا [ی یمن] مالک این باغ بود و آذوقه یک سال را از آن بر می‌داشت و بقیه را صدقه می‌داد و آنچه از دم داس رد می‌شد و داس نمی‌برید و آنچه در ته خرمن باقی می‌ماند و آنچه در موقع بریدن خوشه انگور بر جای می‌ماند و آنچه در هنگام خرما چیدن بر روی بساط گسترده در زیر درخت خرما باقی می‌ماند برای مساکین می‌گذاشت در نتیجه مال بسیاری برای فقرا جمع می‌شد چون آن مرد بمرد پسرانش گفتند اگر ما کار پدرمان را انجام دهیم در حالی که عائله‌مندیم در تنگنای مالی قرار می‌گیریم.

إِذْ أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحِینَ پس سوگند خوردند که چون به صبح در آیند پنهان از مسکینان محصولات را جمع کنند و در سوگند خود استثنا نکرده یعنی «ان شاء اللَّه» نگفتند پس خدا باغشان را سوزاند و «ان شاء اللَّه» با این که شرط است به این دلیل استثنا نامیده شده که معنای جمله «لأخرجنّ ان شاء اللَّه» البته اگر خدا بخواهد بیرون می‌روم، با «لأخرج الا ان یشاء اللَّه» یکی است.

فَطافَ عَلَیْها طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ وَ هُمْ نائِمُونَ پس در حالی که خفته بودند بلا یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۵

هلاکتی آنان را احاطه کرد.

فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ پس مانند باغی شد که میوه‌هایش را چیده‌اند چون میوه‌هایش نابود شده بود، بعضی گفته‌اند: مانند شب تاریک شد یعنی باغ آتش گرفت و به خاکستری سیاه مبدّل شد.

فَتَنادَوْا یعنی بعضی از آنها بعضی دیگر را در وقت صبح صدا زدند.

أَنِ اغْدُوا عَلی حَرْثِکُمْ یعنی اگر شما قصد چیدن (انگور) و درویدن (گندم و غیره) و بریدن خرما را دارید صبح زود روی بیاورید.

فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ یَتَخافَتُونَ پس به باغشان رفتند در حالی که آهسته با هم سخن می‌گفتند.

أَنْ لا یَدْخُلَنَّهَا الْیَوْمَ عَلَیْکُمْ مِسْکِینٌ «ان» مفسّره است و نهی از داخل شدن مسکین به معنای اجازه دخول ندادن به آنهاست مانند: لا ارینّک هاهنا.

وَ غَدَوْا عَلی حَرْدٍ قادِرِینَ «حرد» از حاردت السّنه است هر گاه سال، خیر خودش را منع کند، یعنی صبح کردند در حالی که معتقد بودند می‌توانند [بر مساکین] سخت بگیرند و بهره به دست آورند، یا چون گفتند: «أَنِ اغْدُوا عَلی حَرْثِکُمْ» در حالی که نیّت آنها پلید بود خدا آنان را مجازات کرد به این که باغشان خیر نداشت و از خیر آن محروم شدند پس صبح بر سر کشته خود نرفتند بلکه صبح به نقطه‌ای رفتند که بی خیر بود.

«قادرین» به عنوان ریشخند مقصود عکس معنای آن است، یعنی پیش خودشان فکر می‌کردند که می‌توانند محصولاتشان را بچینند و مسکینان را محروم سازند.

«علی حرد» صله «قادرین» نیست، بعضی گفته‌اند: «علی حرد» به این معناست که بسرعت و نشاط قصد باغشان کردند و به خودشان می‌گفتند ما می‌توانیم محصولاتمان را جمع کنیم یا می‌پنداشتند که به مقصودشان یعنی چیدن محصولات و محروم کردن مسکینان خواهند رسید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۶

فَلَمَّا رَأَوْها قالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ چون باغ خود را بدان وضع دیدند به محض رسیدن گفتند: راه گم کرده‌ایم این باغ ما نیست.

پس چون دقّت کردند شناختند که باغ خودشان است گفتند:

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ از خیر باغ محروم شدیم چون به خودمان ستم کردیم.

قالَ أَوْسَطُهُمْ عادلترین و بهترین آنها- گویند: هو من وسط قومه، او در قوم خود متوسط و معتدل است گفت: «لَوْ لا تُسَبِّحُونَ» آیا خدا را یاد نمی‌آورید و از پلیدی نیّت خود توبه نمی‌کنید؟

قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ به سخنی که فراخوانده شدند تکلّم کرده و خدا را از ستم و هر کار زشتی تنزیه کردند آن گاه به ظلم خود در منع کردن معروف و ترک استثنا (نگفتن انشاء اللَّه) اعتراف کردند.

يَتَلاوَمُونَ بعضی از آنها بعض دیگر را بر زیاده روی [در منع خیر از فقرا] نکوهش می‌کرد.

يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا طاغِينَ ما بودیم که در ستم و ظلم از حدّ تجاوز کردیم.

عَسى رَبُّنا أَنْ يُبْدِلَنا «ان یبدلنا» به تشدید «دال» و بدون تشدید قرائت شده است.

مِنْها إِنَّا إِلى رَبِّنا راغِبُونَ ما به پروردگارمان توجّه کرده و از او خواهان خیر هستیم.

كَذلِكَ الْعَذابُ مانند آن عذابی که اهل مکه و صاحبان باغ را به آن آزمودیم.

وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ البتّه عذاب آخرت از آن سخت‌تر و بزرگتر است.

مجاهد گوید: صاحبان باغ توبه کرده و خدا بهتر از باغ اوّل به آنها داد.

ابن مسعود گوید: به من خبر رسیده که آن قوم خود را برای خدا خالص کرده و خداوند هم از صداقتشان آگاه شد پس باغی به نام (حیوان) بجای باغ سوخته به آنها داد و در آن انگورهایی بود که هر خوشه‌اش را یک استر حمل می‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۷

[سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ..... ص : ۳۹۷

اشاره

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۳۴) أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ (۳۸)

أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ (۴۳)

فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نادى وَ هُوَ مَكْظُومٌ (۴۸)

لَوْ لا أَنْ تَدارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَباهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَ ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۷

برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است. (۳۴)

آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ (۳۵)

شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۶)

آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید؟ (۳۷)

که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شماست. (۳۸)

با این که عهد و پیمان موکّد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را به نفع خود اختیار می‌کنید برای شما قرار می‌دهد؟ (۳۹)

از آنها بپرس کدامیک از آنان چنین چیزی را تضمین

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۸

می‌کند؟ (۴۰)

یا این که معبودانی دارند (که آنها را شریک خدا قرار داده‌اند و برای آنان شفاعت می‌کنند) اگر راست می‌گویند معبودان خود را ارائه دهند. (۴۱)

به خاطر بیاورید روزی را که ساق پاها از وحشت برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند امّا قادر بر آن نیستند! (۴۲)

این در حالی است که چشمهای آنها (از شدّت ندامت و شرمساری) به زیر افتاده و ذلّت و خواری وجود آنها را فرا گرفته، آنها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند). (۴۳)

اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می‌کنند رها کن و ما آنها را از آنجا که نمی‌دانند تدریجا به سوی عذاب پیش می‌بریم. (۴۴)

و به آنها مهلت می‌دهم، چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است. (۴۵)

یا این که تو از آنها مطالبه مزدی می‌کنی که پرداخت آن برای آنها سنگین است؟ (۴۶)

یا اسرار غیب نزد آنهاست، و آن را می‌نویسند (و به یکدیگر می‌دهند)؟ (۴۷)

اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی (یونس) نباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که خدا را خواند در حالی که مملوّ از اندوه بود. (۴۸)

و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد در حالی که مذموم بود. (۴۹)

ولی پروردگارش او را برگزید، و از صالحان قرار داد. (۵۰)

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند تو را با چشمان خود هلاکت کنند می‌گویند او دیوانه است. (۵۱)

در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست. (۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۸

جَنَّاتِ النَّعِیمِ بهشتهایی که در آنها فقط نعمتهای ناب هست و چیزی که موجب نقصان آن شود به آن در نمی‌آمیزد چنان که باغهای دنیا بدان آمیخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۹

مشرکان می‌گفتند: اگر آن طور که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌گوید، زنده شدن و پاداشی موجود باشد آنجا نیز وضعی نظیر همین وضع دنیا را خواهیم داشت پس خدای سبحان به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خبر داد که چنان چیزی هرگز نخواهد بود.

آن گاه به طریق التفات [از غیبت به خطاب] آنان را مخاطب ساخته و فرمود: شما را چه شده که چنین حکم باطلی می‌کنید گویی

کار پاداش به شما واگذار شده تا در آن به دلخواهتان حکم کنید.

أَمْ لَکُمْ کِتابٌ فِیهِ تَدْرُسُونَ آیا شما را کتابی آسمانی است که آنچه را به نفع خود انتخاب می‌کنید در آن می‌خوانید «۱» و در اصل، تدرسون انّ لکم ما یتخیّرون، به فتح (انّ) بوده است چرا که [ما تخیّرون] مدروس و خوانده شده است و چون «لام» آمده «انّ» مکسور شده است. و ممکن است حکایت از «مدروس» باشد چنان که هست مانند آیه: وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ «و نام نیک او را در میان امّتهای بعد باقی گذاردیم. سلام باد بر نوح در میان جهانیان». (صافات/ ۷۸- ۷۹).

و تخیّر الشیء و اختاره، یعنی بهترین آن را برگزید و نظیر آن است: تنخّله و انتخله هر گاه بیخته و الک شده چیزی را برگزیند.

أَمْ لَکُمْ أَیْمانٌ عَلَیْنا بالِغَةٌ آیا برای شما پیمانی است بر ما، محکم و در کمال تأکید که تا روز قیامت ثابت است و تا آن روز از عهده پیمان بیرون نمی‌آید تا آنچه حکم می‌کنید به شما بدهیم، و ممکن است «الی» متعلّق به «بالغة» باشد یعنی پیمان به آن روز می‌رسد و بطور کامل به آن منتهی می‌شود و هیچ سوگند و پیمانی باطل نمی‌شود تا آنچه سوگند بر آن واقع شده حاصل شود و آن گفته خداوند انّ لکم لما تحکمون، است.

۱- أَمْ لَکُمْ کِتابٌ فِیهِ تَدْرُسُونَ نظیر أَمْ لَکُمْ سُلْطانٌ مُبِینٌ فَأْتُوا بِکِتابِکُمْ، است «آیا شما دلیل روشنی در این باره دارید؟ کتابتان را بیاورید ...» (صافات/ ۱۵۶- ۱۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۰

سَلْهُمْ أَیُّهُمْ بِذلِکَ زَعِیمٌ ای محمّد بپرس کدامین شما این حکم را بر عهده می‌گیرد که آنچه در آخرت برای مسلمانان است برای آنها هم باشد.

أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ آیا برای آنها شریکانی در این گفته هست که شریک و موافق آنها باشند.

پس اگر در ادّعای خویش راستگویند شریکهایشان را بیاورند مقصود این است که هیچ کس این ادّعایشان را قبول ندارد.

همان طور که کتابی ندارند تا به آن سخن گوید و پیمانی برایشان در پیش خدا نیست و زعیمی ندارند که اقدام به شهادت کند یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ منظور از «کشف ساق» سختی کار است و اصل آن در جنگ و گریز است که زنان پرده نشین در جنگ ساقهای خود را باز گذاشته یعنی لباسها را بالا می‌زنند شاعر گوید:

کشفت لکم عن ساقها و بدا من الشّر الصّراح «۱»

معنای آیه این است، روزی که کار دشوار می‌شود و از دست بیرون می‌رود، آنجا نه ساقی هست و نه کشفی و این نوعی مثل است و از آن جهت نکره آورده شده تا دلالت کند که در سختی امری است مبهم و بیرون از عادت، در عامل «یوم» دو قول است:

۱- منصوب به «فلیأتوا» است.

۲- منصوب است بنا بر این که در اصل «یوم یکشف عن ساق یکون کیت و کیت» بوده و فعل حذف شده تا دلالت کند بر این که آنجا [در قیامت] کارهایی می‌شود که بزرگی و اهمیّت آن قابل توصیف نیست.

۱- [جنگ] سخت و طاقت فرسا شد و از شرّ آن سختی، ناله و فریاد بلند شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۱

وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ و به سرزنش به سجده فرا خوانده شدند نه به عنوان تکلیف:

فَلا یَسْتَطِیعُونَ میان آنها و توانایی بر سجده مانع شده تا حسرت و ندامتی برایشان باشد نسبت به دوران سلامتی اعضای بدن که توان سجده داشتند و به سجده دعوت شدند ولی آنها کوتاهی کردند، و در حدیث است که کمرهای آنان تنها یک مهره دارد و

نمی‌توانند خم شوند و سجده کنند.

فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهذَا الْحَدِيثِ تکذیب کنندگان قرآن را به من واگذارید گفته می‌شود: «ذرنی و ایّاه» یعنی او را به من واگذار که من او را کفایت می‌کنم و مقصود این است که تکذیب کنندگان کتابم (قرآن) را من خود کفایت می‌کنم و تو ای (رسول) دلت را به آن مشغول مدار.

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ در خبر است: چه بسا کسی که بر اثر احسان به او به تدریج هلاک شود و بسا گنهکاری که با سرپوش نهادن بر گناهش مغرور شود و بسا کسی که با گفتن خوبی‌اش، فریفته گردد و خداوند سبحان احسان و قدرت دادن خود را در آیه وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ، کید و مکر نامیده چنان که آن را استدراج نیز نامیده است که فرو رفتن در هلاکت درجه به درجه است تا آنجا که در نابودی فرو رود، و از آنجا که کید و مکر موجب هلاکت است، احسان و توانایی دادن خداوند بنده را در عمل، کید نامیده است.

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ «مغرم» به معنای غرامت است یعنی بر هدایت کردن و آموختن از آنان مزدی مطالبه مکن که تحمّل غرامت و ضرر مالی بر آنها دشوار و سنگین آید و مانع ایمان آوردنشان شود.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یعنی آیا لوح محفوظ در اختیار آنهاست و هر حکمی می‌کنند از روی آن می‌نویسند.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ منظور از «حکم» مهلتی است که خدا به آنان می‌دهد و یاری

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۲

کردن تو (پیامبر) را به تأخیر می‌اندازد.

وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ (در تسریع عذاب قوم خود) مانند یونس مباش آن گاه که در شکم ماهی در حالی که محبوس بود و [دلش] پر از اندوه، فریاد بر کشید.

إِذْ نادى وَ هُوَ مَكْظُومٌ «مکظوم» از کظم السّقاء گرفته شده، هر گاه سقّا مشک را پر از آب کند.

یعنی آن دلتنگی و خشمی که یونس به قومش داشت در تو پدید نیاید.

لَوْ لا أَنْ تَدارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ اگر رحمتی از سوی پروردگارش موجب استجابت دعا و زنده رها شدنش از شکم ماهی نمی‌شد.

لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ در بیابان خالی از درخت و گیاه افکنده شده بود، مذکّر آوردن فعل «لنبذ» پسندیده است چون در «تدارکه» ضمیر، فاصله شده است.

فَاجْتَباهُ رَبُّهُ پس خداوند او را برگزید و از پیامبرانی قرار داد که مطیع خدایند.

ابن عبّاس گوید: خدا وحی را به او ردّ کرد و شفاعت خودش و قومش را پذیرفت.

وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا «ان» مخفّفه از مثقّله است و «لام» در «لیزلقونک» نشانه مخفّفه بودن آن است، و به ضمّ و فتح (یاء) قرائت شده است.

زلقه و ازلقه، یک معنی دارد، و معنای آیه این است که نزدیک است که کافران بر اثر بسیار خیره شدن و چپ چپ نگاه کردن به تو با چشم دشمنی و کینه تو را بر زمین زده یا هلاکت کنند، این مطلب، از گفتار عرب گرفته شده است: نظر الیّ نظرا یکاد یصرعنی به من آن گونه نگاه کرد که نزدیک بود مرا بر زمین بیندازد، گفته‌اند که چشم زخم در بنی اسد بود و یکی از مردان آنها سه روز گرسنه می‌ماند پس به هیچ چیزی نمی‌گذشت که به آن بگوید تا امروز مانند آن را ندیده‌ام جز این که آن را چشم زخم می‌زد پس بعضی از کفّار تصمیم گرفتند که نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همان کار را بکنند و خدا او را از آن مکر نگاه داشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۳

از حسن روایت شده که داروی چشم زخم، خواندن این آیه است «۱».

لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ هنگامی که قرآن را شنیدند در برابر مقام نبوّت که به تو (ای پیامبر) داده شده بود نتوانستند بر خود مسلّط باشند و گفتند: براستی که او دیوانه است چرا که در کار تو حیران مانده و از تو دوری می‌جستند.

وَ ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ یعنی قرآن فقط یاد آوری و پند برای جهانیان است و آنان را به رستگاری هدایت می‌کند پس کسی که چنین کتابی بیاورد چگونه مجنون است؟

بعضی گفته‌اند: تا بر پا شدن قیامت ذکر شرفی برای جهانیان است.

۱- و عن الحسن، دواء الاصابة بالعین ان یقرأ هذه الآیة (و ان یکاد ...) [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۴

سوره حاقّه ..... ص : ۴۰۴

اشاره

مکّی است.

از نظر بصریها پنجاه و یک آیه دارد.

و از نظر دیگران پنجاه و دو آیه.

الحاقّة، اوّل را کوفیان یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۰۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره حاقّه را قرائت کند خداوند او را آسان محاسبه کند «۱».

امام باقر علیه السّلام فرموده است الحاقّة را بسیار بخوانید زیرا قرائت آن در نمازهای واجب و مستحبّ نشانه ایمان به خدا و پیامبر است و تا آن گاه که خدا را ملاقات کند دین قاری آن گرفته نشود. «۲»

۱- و

فی حدیث ابیّ (بن کعب): من قرأ سورة الحاقّة حاسبه اللَّه حسابا یسیرا.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام: اکثروا من قراءة الحاقة فانّ قراءتها فی الفرائض و النوافل من الإیمان باللّه و رسوله و لن یسلب قارئها دینه حتی یلقی اللَّه عزّ و جلّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۵

[سورة الحاقة (۶۹): آیات ۱ تا ۱۸] ..... ص : ۴۰۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَ ما أَدْراکَ مَا الْحَاقَّةُ (۳) کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَةِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَ أَمَّا عادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَها عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فِيها صَرْعى كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ (۸) وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكاتُ بِالْخاطِئَةِ (۹)

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ (۱۲)

فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ (۱۳) وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً (۱۴)

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (۱۵) وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ (۱۷) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفى مِنْكُمْ خافِيَةٌ (۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۰۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آن روزی که مسلّما واقع می‌شود. (۱)

چه روز واقع شدنی است. (۲)

و تو چه می‌دانی آن تحقّق یابنده چیست. (۳)

قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند. (۴)

امّا قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند. (۵)

و امّا قوم «دعا» به وسیله تند بادی طغیانگر و سرد و پر صدا به هلاکت رسیدند. (۶)

(خداوند) این تندباد را هفت شب و هشت روز پی در پی و بنیانکن بر آنها مسلّط ساخت و (اگر آنجا بودی) می‌دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۶

تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند. (۷)

آیا کسی از آنها را باقی می‌بینی؟ (۸)

و فرعون و کسانی که قبل از او بودند، و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند. (۹)

با فرستاده رسول پروردگارشان مخالفت کردند، و خداوند نیز آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. (۱۰)

ما هنگامی که آب طغیان کرد شما را سوار بر کشتی کردیم. (۱۱)

تا آن را وسیله تذکّری برای شما قرار دهیم، و گوشهای شنوا آن را نگهداری می‌کنند. (۱۲)

به محض این که یک بار در صور دمیده شود. (۱۳)

و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یکباره درهم کوبیده و متلاشی شوند. (۱۴)

در آن روز «واقعه عظیم» روی می‌دهد! (۱۵)

آسمانها از هم می‌شکافند و سست می‌شوند و فرو می‌ریزند. (۱۶)

فرشتگان در جوانب و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند.

(و برای انجام مأموریتها آماده می‌شوند) و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می‌کنند. (۱۷)

در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید، و چیزی از کارهای شما مخفی نمی‌ماند. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۰۶

اشاره

در معنای «الحاقّة» چند قول است:

۱- ساعتی که آمدنش لازم و واقع شدنش ثابت است و بدون تردید خواهد آمد.

۲- ساعتی است که دارای امور واقعی چون حساب و پاداش و کیفر است.

۳- ساعتی است صادق که صادق بودنش واجب است و در آن حقیقت امور شناخته می‌شود.

«الحاقّة» مبتدا و بنا بر ابتدائیّت مرفوع است. و خبرش «مَا الْحَاقَّةُ» است و اصل آن «ماهی» است یعنی حاقّه چیست [سؤال از ماهیّت آن است] و این سؤال از باب عظمت بخشیدن به موقعیّت قیامت است به سبب هراسی که در آن وجود دارد و به همین دلیل اسم ظاهر بجای ضمیر گذاشته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۷

وَ ما أَدْراکَ مَا الْحَاقَّةُ چه چیز تو را آگاه ساخت که حاقّه چیست؟

«ما» در «مَا الْحَاقَّةُ» مبتداست، و چون «ادریک» معنای استفهام دارد از عمل کردن در «ما» معلّق [و خبر واقع] شده یعنی روز قیامت از نظر بزرگی و ترس بگونه‌ای است که فهم کسی به آن نمی‌رسد، پس تو از کجا به کنه و حقیقت آن و بزرگی‌اش آگاه شدی؟

کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَةِ «قارعة» چیزی است که با ترسها و وحشتها درهم می‌کوبد.

«قارعه» (که اسم ظاهر است) بجای ضمیر گذاشته شده تا بر معنای کوبندگی موجود در «الحاقّة» و فزونی در توصیف سختی آن دلالت کند و چون از «حاقّه» و بزرگی موقعیّت آن یاد کرد خداوند سبحان از نابود کردن کسانی خبر داد که آن را تکذیب کردند تا به اهل مکّه یادآور شود و آنها را از عذابی که به آنان رسیده است بیم دهد.

بِالطَّاغِيَةِ رویدادی که شدّت آن از حدّ گذشت و آن لرزش بی‌اندازه یا صیحه یا صاعقه بود، بعضی گفته‌اند: «طاغیه» مصدر است، یعنی به سبب طغیانشان [هلاک شدند].

فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِيَةٍ (صرصر) بادی است که بسیار صدا دارد و نعره می‌کشد بعضی گفته‌اند: مقصود باد سرد و از ریشه «صرّ» است و گویی بادی است که سردی در آن تکرار شده و بسیار است و از شدّت سردی سوز دارد.

در معنای «عاتیه» دو قول است:

۱- بادی است که از فرمان موکلان (فرشتگان مأمور باد) سرپیچی کند و بدون کیل و وزن بیرون آید (بوزد).

۲- بادی است که با شدّت وزش خود بر قوم عاد فرستاده شد و نتوانستند خودشان را از آن نگاه دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۸

سَخَّرَها عَلَيْهِمْ خدا باد را بر آنان مسلّط کرد.

سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أَيَّامٍ هفت شب و هشت روز که عرب آن را «ایّام العجوز» «۱» می‌گوید چون پیر زنی از قوم عاد به سردابی پناه برد پس روز هشتم باد او را از جای کند و هلاک کرد.

بعضی گفته‌اند: به این دلیل «ایّام العجوز» نامیده شده که در آخر زمستان قرار داشته است.

حُسُوماً در اعراب این کلمه دو قول است:

۱- مصدر باشد و صفت یعنی دارای حسوم است.

۲- منصوب به فعل مقدّر باشد یعنی تحسم حسوما، سخت مستأصل می‌سازد.

و اگر جمع باشد دو معنى دارد:

۱- بادى است پياپى كه در آن فترت و سستى نيست و تشبيه شده به پياپى نهادن ابزار داغ كردن توسّط داغ كننده بر محلّ درد [زخم و غدّه] تا ريشه آن قطع شود.

۲- حال از ضمير «سخّرها» باشد يعنى امور نحسى كه ريشه هر خيرى را قطع مى‌كند.

فَتَرَى الْقَوْمَ فِيها صَرْعى يعنى قوم عاد را در معرض وزش آن بادها مى‌بينى، يا آنان را در شبها و روزها مى‌بينى.

كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَةٍ گويى تنه‌هاى درختان خرماى پوسيده و ميان تهى هستند.

فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ آيا مى‌بينى كه كسى از آنان باقى مانده باشد؟ [باقى نمانده] يا نفسى باقى مانده باشد يا از بقاء به معناى مصدر مانند «عافيه» باشد، و به ادغام «لام» در «تاء» نيز قرائت شده است.

۱- برد العجوز، سرماى پير زن، روز آخر زمستان، ۳ روز آخر بهمن، و چهار روز اوّل اسفند، فرهنگ عميد، ج ۲، حرف (عين) عجوز، - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۹

وَ مَنْ قَبْلَهُ مقصود كسانى از لشكريان و پيروان فرعون است، «و من قبله» نيز قرائت شده يعنى كسانى كه پيش از فرعون بوده‌اند.

وَ الْمُؤْتَفِكاتُ بِالْخاطِئَةِ آباديهاى قوم لوط بر اثر گناه بزرگ شرك وارونه شد يا به سبب كارها يا كارى كه مشتمل بر گناه بزرگ بود.

فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً پس پروردگارشان آنها را به عقوبتى بسيار سخت مؤاخذه كرد همان طور كه كارهاى زشت آنها بسيار زشت بود گويند: «ربا يربوا» هر گاه زياد باشد.

حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ پدرانتان را در كشتى نوح عليه السّلام حمل كرديم و در صورتى كه اين گنهكاران از نسل كسانى باشند كه در كشتى نوح حمل شده و نجات يافته‌اند حمل پدرانشان منّتى بر آنهاست چرا كه نجات پدرانشان موجب ولادت آنها شده است.

لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً

ضمير در «لنجعلها» به خود عمل كه نجات مؤمنان و غرق شدن كافران است بر مى‌گردد، و آن يادآورى و عبرتى است.

وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ

پند و موعظه را گوشى نگاه مى‌دارد كه شأن آن نگاه داشتن و حفظ شنيده‌هايش است و با عمل نكردن به موعظه، آن را تباه نمى‌سازد، و هر چه را در نفس خويش حفظ كنى پس آن را نگاه داشته‌اى چنان كه چيزى را در ظرف نگاه مى‌دارى.

[شأن نزول] ..... ص : ۴۰۹

از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله روايت است كه در هنگام نزول اين آيه به على عليه السّلام فرمود: يا على از خداوند خواستم كه گوش تو را «اذن» واعيه [نگهدارنده حقايق]» قرار دهد، على عليه السّلام فرمود: پس از دعاى رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله هيچ چيزى را فراموش نكردم و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۰

نمى‌توانستم فراموش كنم «۱».

دليل نكره و مفرد آوردن «اذن» اين است كه اعلام دارد گوشهايى كه حقايق شنيده شده را نگاه دارد كم است و مردم را بدان

توبیخ کند و نیز دلالت کند بر این که یک گوش هر گاه پندهای الهی را نگاه دارد و در آن تعقّل کند در پیشگاه خدا به مثابه هزاران گوش است، و به دیگر گوشها اهمیّتی داده نمی‌شود اگر چه پر از شنوده‌های میان مشرق و مغرب باشد.

و نیز «تعیها» به سکون (عین) برای تخفیف قرائت شده است.

فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ «فإذا نفخ» به «نفخة» نسبت داده شده و چون [فی الصّور] میان آن دو فاصله شده فعل «نفخ» مذکّر آورده شده است و منظور از نفخه، نفخه اوّل است، بعضی گفته‌اند نفخه آخر است، توصف نفخه به (واحده) با توجّه به این که یک بار بیشتر نیست به منظور تأکید است مانند: إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ «دو خدا» (نحل/ ۵۱). و گفته‌اند: امس الدابر، دیروز گذشته.

وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ زمین و کوه‌ها از جاهای خودشان به وسیله بادی برداشته شدند، وزش این باد به اندازه‌ای شدید بود که زمین و کوه‌ها را بلند کرد، یا به وسیله گروهی از فرشتگان یا به قدرت خدا بدون وسیله‌ای آنها را از جای کند.

فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً تمامی زمینها و تمامی کوه‌ها شکسته شد و بعضی از آنها به بعضی زده شد تا قطعه قطعه و درهم کوفته شد و به صورت تپّه شن وحشتناک و غباری پراکنده در آمد.

«دکّ» از «دقّ» رساتر است، بعضی گفته‌اند: زمینها و کوه‌ها یک نواخت گسترده شده و به صورت یک زمین هموار در آمده‌اند که «لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً» «در آن کجی و بلندی نبینی»، (طه، ۱۰۷).

-۱

عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله قال لعلیّ علیه السّلام عند نزول هذه الآیة سألت اللَّه عزّ اسمه ان یجعلها اذنک یا علی.

قال علیه السّلام فما نسیت شیئا بعد و ما کان لی ان انسی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۱

فدکّتا، از قول عرب، بعیر ادکّ شتری که کوهانش پراکنده و پهن شده و از «ناقة دکّاء» گرفته شده است.

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ در این هنگام قیامت بر پا می‌شود.

وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ آسمان از هم باز و شکافته می‌شوند.

فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ آسمان در آن روز با شکستن پایه و اساسش سخت ضعیف و سست می‌شود پس از آن که استوار بوده است.

وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها منظور از ملک، آفریده‌ای است که به او فرشته می‌گویند، از این رو ضمیر جمع در «فوقهم» به اعتبار معنی برگردانده شده است.

«ملک» از «ملائکه» اعمّ است.

علی ارجائها جمع «رجا» است که اسم مقصود و به معنای اطراف آسمانهاست.

یعنی آسمان می‌شکافد در حالی که مسکن فرشتگان است پس آنها در اطراف و کناره‌های آن قرار می‌گیرند.

وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ در آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته حمل می‌کند، روایت شده که قبل از قیامت فرشتگان حامل عرش خدا چهار نفرند و چون روز قیامت شود خدا آنها را به چهار فرشته دیگر تأیید می‌فرماید و هشت فرشته می‌شوند.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ عرض عبارت است از حسابرسی و سؤال و جواب و خداوند آن را تشبیه کرده به جستجو و حسابرسی سلطان از لشکریانش تا از احوالشان آگاه شود.

لا تَخْفى مِنْكُمْ خافِيَةٌ هیچ یک از امور پنهانیتان را که در دنیا مخفی می‌داشتید در قیامت پنهان نمی‌ماند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۲

[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۱۹ تا ۳۷] ..... ص : ۴۱۲

اشاره

فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ (۱۹) إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ (۲۰) فَهُوَ فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ (۲۱) فِی جَنَّةٍ عالِیَةٍ (۲۲) قُطُوفُها دانِیَةٌ (۲۳)

کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخالِیَةِ (۲۴) وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتابِیَهْ (۲۵) وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِیَهْ (۲۶) یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَةَ (۲۷) ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ (۲۸)

هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُکُوهُ (۳۲) إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ (۳۳)

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۳۴) فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هاهُنا حَمِیمٌ (۳۵) وَ لا طَعامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ (۳۶) لا یَأْکُلُهُ إِلَّا الْخاطِؤُنَ (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۲

امّا کسی که نامه اعمالش به دست راست اوست (از فرط خوشحالی و مباهات) فریاد می‌زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید. (۱۹)

من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) من به حساب اعمالم می‌رسم. (۲۰)

او در یک زندگی کاملا رضایت بخش قرار خواهد داشت. (۲۱)

در بهشتی عالی، (۲۲)

که میوه‌هایش در دسترس است. (۲۳)

(و به آنها گفته می‌شود) بخورید و بیاشامید گوارا باد در برابر اعمالی که در ایّام گذشته انجام دادید. (۲۴)

امّا کسی که نامه اعمال او به دست چپش داده شده می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد. (۲۵)

و نمی‌دانستم حساب من چیست؟ (۲۶)

ای کاش مرگم فرا می‌رسید! (۲۷)

مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرده. (۲۸)

قدرت من نیز از دست رفت! (۲۹)

او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید! (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۳

سپس او را در دوزخ بیفکنید! (۳۱)

بعد او را به زنجیری که هفتاد ذرع است ببندید. (۳۲)

چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد. (۳۳)

و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌نمود. (۳۴)

لذا امروز در اینجا یار مهربانی ندارد. (۳۵)

و نه طعامی جز از چرک و خون. (۳۶)

غذایی که جز خطا کاران آن را نمی‌خورند. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۳

فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ «امّا» شرح آن حسابرسی و سؤال و جواب در آن روز است. «هاء» از اصوات است و معنای «خذ، بگیر» از آن فهمیده می‌شود.

«کتابیه» در نزد کوفیان منصوب به «هاؤم» و در نزد بصریان منصوب به «اقرأوا» است چرا که این فعل نزدیکترین دو عامل [مذکور است] و اصل آن هاؤم کتابی و اقرءوا کتابی، بوده و «کتابی» اوّل حذف شده است چون دوّمی بر آن دلالت می‌کند.

و نظیر آن است آیه: آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً «[گفت اکنون] مس ذوب شده برای من بیاورید تا بر روی آن بریزم» (کهف/ ۹۶) گفته‌اند، اگر عامل «کتابیه» «هاؤم» می‌بود، «اقرأوه» و «افرغه»، گفته می‌شد.

«هاء» در «کتابیه، حسابیه، مالیه، سلطانیه» برای سکت است و بجا بود که در حال وصل بیفتد، و انتخاب باقی گذاشتن «هاء» در کلمات یاد شده برای این است که در قرآن، ثبات «هاء» برگزیده شده است.

إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ یعنی دانستم و ظنّ و گمان به منزله علم شمرده شده چرا که ظنّ و گمان غالب در احکام، جایگزین علم است.

فَهُوَ فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ در حالتی از زندگی است که به رضا و خشنودی منسوب است مانند: «ارع» و «نابل» و دو نسبت است یکی نسبت به حرف و دیگری نسبت به صیغه است یا فعل [رضایت] را با این که برای صاحب «عیشه» است مجازا برای [عیشه] قرار داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۴

فِی جَنَّةٍ عالِیَةٍ در بهشتی [قرار می‌گیرند] که از نظر موقعیّت و ارج بلند و بالاست یا بناها و قصرها و درختانش بلند است.

قُطُوفُها دانِیَةٌ میوه‌هایش نزدیک است و دست شخص نشسته و خفته به آن می‌رسد.

کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً به آنان بگویید بخورید و بیاشامید خوردنی و آشامیدنی که گوارایتان باشد، یا هنّیئتم هنیئا، گوارایتان شد گوارا شدنی، بنا بر این که مصدر باشد.

بِما أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخالِیَةِ در برابر اعمال شایسته‌ای که از پیش فرستاده‌اید در ایّام گذشته دنیا.

از مجاهد نقل شده که منظور ایّام روزه داری است، یعنی عوض روزهایی که برای خدا از خوردن و نوشیدن خودداری کردید اکنون بخورید و بیاشامید.

یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَةَ ضمیر «لیتها» به «موته» مرگ بر می‌گردد یعنی ای کاش مرگ کار مرا تمام می‌کرد و پس از آن زنده نمی‌شدم و آنچه دیدم نمی‌دیدم یا ضمیر به حالت برگردد یعنی کاش همین حالت کنونی من همان مرگی بود که پشت سر گذاشتم باقی بود زیرا وی آن حالت (حسابرسی) را سخت‌تر و تلخ‌تر از چشیدن تلخی مرگ می‌بیند پس در هنگام مشاهده آن آرزوی مرگ می‌کند.

ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ در «ما» دو وجه است:

۱- نافیه است، یعنی از نظر مالی در رفاه نیستم.

۲- استفهام انکاری است، یعنی چه چیز مرا بی‌نیاز می‌کند.

هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ تسلّط و قدرت من بر مردم و امر و نهی من از بین رفته است.

ابن عبّاس گوید: حجّت و دلیل من [که به آن معتقد بودم] باطل و بیهوده شد.

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ او را بگیرید و به زنجیر ببندید.

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ سپس او را جز در آتش بزرگ دوزخ نیندازید زیرا او سلطانی بود که نسبت به مردم بزرگی می‌کرد گفته می‌شود: صلی النار، و صلاه النار،

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۵

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُكُوهُ: به زنجیر کشیدن این است که زنجیر به بـدنش بپیچد تا پیرامون اعضایش را بگیرد در حالی که او در میان زنجیرها بازداشت شده و در تنگنا قرار گرفته است و بر هیچ حرکتی قادر نیست، تعیین هفتاد زرع توصیف طول زنجیر است چرا که هر گاه زنجیر طولانی‌تر باشد سختی بیشتر است یعنی آن گاه فقط او را به این زنجیر (هفتاد زرعی) می‌کشند و گویی از دیگر مواضع عذاب دوزخ بدتر است، معنای «ثمّ» در دو جا برای دلالت بر تفاوت میان زنجیر و داخل آتش کردن و تفاوت میان آن دو و به زنجیر کشیدن، است و برای تراخی در مدّت نیست.

إِنَّهُ كانَ لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ این آیه به روش استیناف علّت عذاب شدن گنهکاران را بیان می‌کند و گویی سؤال شده که چرا خدا این عذاب سخت را به گنهکار روا می‌دارد.

پس به آن آیه پاسخ داده شده که: «او به خدای بزرگ ایمان نیاورده و او را تصدیق نکرده است».

وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ در این آیه دو دلیل وجود دارد که دلالت می‌کند گناه محروم ساختن مسکین بزرگ است:

۱- محروم ساختن مسکین را به کفر عطف کرده و همتای کفر قرار داده است.

۲- خداوند حضّ و ترغیب نکردن بر اطعام مسکین را ذکر کرد و انجام ترک اطعام را ذکر نکرد، تا اعلام دارد که هر کس ترک ترغیب [به اطعام مسکین] کند چنین کیفری دارد پس اگر خود عمل [اطعام مسکین] را ترک کند چه کیفری خواهد شد؟

از دردا نقل شده که همسرش را تشویق می‌کرد که برای مسکینان آبگوشت بیشتری تهیه کند و می‌گفت: ما نصف زنجیر را با ایمان از خود دور ساختیم آیا نصف دیگر آن را [با اطعام مسکین] از خود دور نسازیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۶

الْيَوْمَ هاهُنا حَمِيمٌ در آن روز خویشاوندی نیست که از او دفاع کند و بر او غمگین شود.

وَ لا طَعامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ «غسلین»، بر وزن «فعلین» از غسل است و آن چرک و خونی است که از بدن دوزخیان جاری می‌شود.

لا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخاطِؤُنَ منظور از خاطئون، گنهکارانی‌اند که خطاهایی مرتکب شده‌اند خطأ الرجل آن گاه گویند که کسی به عمد گناه کند و خاطئون مشرکانند [که به عمد گناه می‌کردند] «خاطئون»، «خاطیون» به تبدیل (همزه) به (یاء) و نیز به حذف (یاء) (خاطون) قرائت شده است.

گفته شده: آنان کسانی‌اند که به عمد از راه حق به باطل رفته‌اند.

[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ..... ص : ۴۱۶

اشاره

فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ (۳۸) وَ ما لا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ قَلِيلاً ما تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لا بِقَوْلِ كاهِنٍ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (۴۲)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِينَ (۴۷)

وَ إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكافِرِينَ (۵۰) وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۶

سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید. (۳۸)

و آنچه نمی‌بینید (۳۹)

که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است. (۴۰)

و گفته شاعری نیست امّا کمتر ایمان می‌آورید (۴۱)

و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می‌شوید. (۴۲)

بلکه کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده. (۴۳)

هر گاه او سخنی دروغ بر ما بست، (۴۴)

ما او را با قدرت می‌گرفتیم، (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۷

سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، (۴۶)

واحدی از شما نمی‌توانست مانع شود و از او حمایت کند. (۴۷)

این مسلّما تذکّری است برای پرهیزگاران. (۴۸)

و ما می‌دانیم که بعضی از شما آن را تکذیب می‌کنید. (۴۹)

و این مایه حسرت کافران است. (۵۰)

و آن یقین خالص است. (۵۱)

حال که چنین است به نام پروردگار بزرگ تسبیح بگو. (۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۷

فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ وَ ما لا تُبْصِرُونَ خداوند سبحان به تمام اشیاء عموما سوگند یاد کرده چرا که اشیاء بر دو قسم‌اند:

۱- دیدنیها ۲- نادیدنیها برای این دو سوگند تفسیرهایی به شرح زیر شده است:

۱- به آفریدگار و آفریدگان ۲- به انس [که دیده شدنی است] و به جنّ [که دیده شدنی نیست] ۳- به اجسام و روحها، ۴- به دنیا و آخرت، ۵- به نعمتهای ظاهری و باطنی.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ این قرآن محقّقا گفتار پیامبری بزرگوار است که به عنوان رسالت از پیشگاه خدا سخن می‌گوید. بعضی گفته‌اند: منظور جبرئیل است.

وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ این آیه دلالت دارد که منظور از رسول در آیه قبل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله است [نه جبرئیل] چون مقصود (آیه) این است که اثبات کند محمّد صلّی اللَّه علیه و آله رسول است و شاعر و کاهن نیست و گفتار به آن حضرت نسبت داده شده زیرا آنچه از پیامبر شنیده می‌شود سخن اوست و چون نقل سخن خداست گفته شده که کلام خداوند است.

«کریم» کسی است که تمام خصلتهای خوب را داراست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۸

قَلِيلًا ما تُؤْمِنُونَ كمى در اينجا در حكم نبودن است يعنى ايمان نمى‌آوريد و يادآور هم نمى‌شويد يعنى چه چيز شما را به كفر و غفلت وا داشته است؟

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ يعنى قرآن از نزد خدا بر رسولش نازل شده است.

وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ منظور از «تقوّل» جعل گفتار است و در آن معناى تكلّف هست و گفتارهاى ساختگى را از باب تحقير آنها «اقاويل» ناميده‌اند چنان كه اعاجيب و اضاحيك گفته مى‌شود و گويى جمع «افعوله» از ريشه قول است.

يعنى اگر بر عليه ما گفتارى ادّعا شود كه نگفته‌ايم گوينده را دست و پا بسته خواهيم كشت چنان كه شاهان نسبت به كسى كه به آنها دروغ مى‌بندد چنين مى‌كنند پس قتل صبر به همان صورت خودش [در آيه] مجسّم شده است تا ترسناكتر باشد و آن بدين صورت است كه دستهاى مقتول گرفته شود و گردنش را بزنند و به اين دليل «يمين» مخصوص به ذكر شده كه كشنده هر گاه بخواهد ضربه را بر پشت مقتول وارد كند دست چپش را مى‌گيرد و هر گاه بخواهد ضربه را بر گردن او وارد سازد و با شمشير آن را قطع كند دست راستش را مى‌گيرد و اين بر مقتول دشوارتر است چون شمشير را مى‌بيند، يعنى دست راست او [جاعل دروغ] را مى‌گيريم آن گاه شاهرگ گردنش را قطع مى‌كنيم. «وتين» سرخرگ قلب و همان رشته وريد و شاهرگ است كه هر گاه بريده شود صاحب آن مى‌ميرد.

فَما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِينَ ضمير «منكم» خطاب به مردم است و ضمير «عنه» به رسول خدا يا به «قتل» بر مى‌گردد، يعنى نمى‌توانيد قاتل را از قتل مانع شويد يا نمى‌توانيد مانع از قتل شويد. «حاجزين» صفت «احد» است چون به معناى جمع است و اسمى است كه بجاى نفى عموم قرار مى‌گيرد و مفرد و جمع و مذكّر و مؤنث در آن يكسان است و به همين معناست آيه لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ «ما در ميان پيامبران او فرق نمى‌گذاريم و به همگى ايمان داريم» (بقره/ ۲۸۵) و آيه: لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ «شما همچون يكى از زنان معمولى نستيد». (احزاب/ ۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۹

«من احد» اسم «ما» و محلّا منصوب است، بعضى گفته‌اند: «منكم» خطاب به مسلمانان است و همچنين است آيه:

وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ يعنى بعضى از مردم گروهى هستند كه بزودى به قرآن كافر مى‌شوند.

وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكافِرِينَ ضمير «انّه» به قرآن بر مى‌گردد، قرآن براى تكذيب كنندگانش حسرتى است آن گاه كه ثواب تصديق كنندگان قرآن را ببينند، يا ضمير به خود «تكذيب» بر مى‌گردد.

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ قرآن براى يقين كردن، حقّ يقين كردن است چنان كه گويند:

هو العالم حق العالم، او عالم است و براستى عالم است، يعنى قرآن البتّه عين اليقين و يقين خالص است و هيچ ترديدى در آن نيست.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ به ذكر نام بزرگ پروردگارت تسبيح كن پروردگارى كه هر چيزى در برابر عظمت او كوچكى مى‌كند، و اين تسبيح به خاطر سپاس بر قرآنى است كه خداوند به تو وحى فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۰

سوره معارج ..... ص : ۴۲۰

اشاره

مکّی است و چهل و چهار آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۲۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره «سأل سائل» را بخواند خداوند ثواب کسانی را که رعایت عهد و امانت کرده‌اند به آنان عطا فرماید «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که هر کس بر قرائت این سوره مداومت کند خداوند در روز قیامت از گناه عمل او نمی‌پرسد و او را در بهشت در جوار محمّد صلّی اللَّه علیه و آله جای دهد «۲».

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۲۰] ..... ص : ۴۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (۱) لِلْكافِرينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِی الْمَعارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِی يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً (۶) وَ نَراهُ قَرِيباً (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ (۹)

وَ لا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً (۱۰) يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِی مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ (۱۱) وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (۱۲) وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِيهِ (۱۳) وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)

كَلَّا إِنَّها لَظى (۱۵) نَزَّاعَةً لِلشَّوى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى (۱۷) وَ جَمَعَ فَأَوْعى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹)

إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰)

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قراء سورة سأل سائل اعطاه اللَّه ثواب الذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام: من ادمن قراءة سأل سائل لم یسأله اللَّه یوم القیامه عن ذنب عمله و اسکنه جنّته مع محمد و آله علیهم السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۱

ترجمه: ..... ص : ۴۲۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

تقاضا کننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد. (۱)

این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند. (۲)

از سوی خداوند ذی المعارج است (خداوندی که فرشتگانش بر آسمانها صعود می‌کنند). (۳)

فرشتگان و روح (فرشته مخصوص) به سوی او عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. (۴)

بنا بر این صبر جمیل پیشه کن. (۵)

زیرا آنها آن روز را دور می‌بینند. (۶)

و ما آن را نزدیک می‌بینیم! (۷)

همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می‌شود. (۸)

و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود. (۹)

و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد! (۱۰)

آنان را به آنها نشان می‌دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است) چنان است که گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند. (۱۱)

و همسر و برادرش را. (۱۲)

و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کردند. (۱۳)

و تمام مردم روی زمین را تا مایه نجاتش شود. (۱۴)

امّا هرگز چنین نیست شعله‌های سوزان آتش است. (۱۵)

دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۲

و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می‌زند. (۱۷)

و آنها که اموال را جمع و ذخیره کردند. (۱۸)

انسان حریص و کم طاقت آفریده شده. (۱۹)

هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۲

اشاره

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ درخواست کننده‌ای درخواست عذابی کرد که واقع شد، «سأل» معنای «دعا» را در بر دارد و مانند آن متعدّی شده است.

گویند: دعا بکذا، هر گاه آن را بخواهد و استدعا کند و به همین معناست آیه:

يَدْعُونَ فِيها بِكُلِّ فاكِهَةٍ آمِنِينَ «آنها هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد و در نهایت امنیّت بسر می‌برند» (دخان/ ۵۵)

[شأن نزول] ..... ص : ۴۲۲

از مجاهد روایت شده که متقاضی [عذاب] نضر بن حرث بود که گفت: إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ [فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ] «اگر این [قرآن] حق است و از طرف توست [بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آور یا عذاب دردناکی برای ما بفرست] (انفال/ ۳۲).

«سأل» بدون همزه قرائت شده است، همزه بین [الف و همزه] قرار داده شده است.

لِلْكافِرينَ صفت عذاب است، یعنی عذابی که واقع شد و برای کافران بود، یا صله برای «دعا» است، یعنی برای کافران درخواست کرد.

لَيْسَ لَهُ دافِعٌ هر گاه زمان عذاب فرا رسد و حکمت خدا روی دادن آن را اقتضا کند دفع کننده‌ای برای آن از سوی خدا نخواهد بود، یا به این معناست: به عذابی که از سوی خدا روی می‌دهد.

ذِي الْمَعارِجِ دارای درجات، معارج جمع معرج است آن گاه درجات و دوری

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۳

پایان آنها را از نظر بلندی و ارتفاع توصیف کرده و فرموده است:

تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فرشتگان و جبرئیل بالا می‌روند، جبرئیل علیه السّلام را به سبب حرمتی که در پیشگاه خدا دارد، جدای از دیگر فرشتگان ذکر کرده است و تنها اوست که به عرش خدا و محلّ نزول اوامرش بالا می‌رود.

فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ در روزی که مدّتش به اندازه پنجاه هزار سال است که مردم می‌شمارند و آن از پایین‌ترین [نقطه] زمینها تا بالای آسمان هفتم است ولی در آیه: فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ از زمین تا آسمان دنیا پانصد سال [در بالا رفتن] و از آسمان دنیا تا زمین پانصد سال [در پایین آمدن]، یعنی اگر انسان این اندازه مسافتی را که فرشتگان در یک روز می‌پیمایند بخواهد طی کند این اندازه [هزار سال] طول می‌کشد و این مفاد قول مجاهد است.

گفته شده: «فی یوم» متعلّق به (واقع) [مقدّر] است، یعنی در روزی طولانی واقع می‌شود که مقدارش پنجاه هزار سال از سالهای شماست و آن روز قیامت است و در طولانی بودن آن چند وجه است:

۱- چون برای کافران روز سختی است طولانی می‌باشد.

۲- یا در حقیقت روزی است طولانی.

۳- بعضی گفته‌اند: در روز قیامت پنجاه محلّ است که هر محلّی هزار سال طول می‌کشد و مقدار آن برای مؤمن فقط به اندازه فاصله میان ظهر و عصر است.

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر غیر از خدا دیگری عهده‌دار حساب [در آن روز] شود پنجاه هزار سال باید در آن بایستند پیش از آن که از حساب فارغ شوند ولی خداوند سبحان در یک ساعت از حساب بندگان فارغ می‌شود «۱». و نیز آن حضرت فرمود: آن روز به نصف نمی‌رسد تا اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در دوزخ

۱- و

روی عن الصادق علیه السّلام انّه قال: لو ولّی الحساب غیر اللّه تعالی لمکثوا فیه خمسین الف سنهٔ من قبل ان یفرغوا، و اللّه سبحانه تعالی یفرغ من ذلک فی ساعهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۴

منزل گزینند «۱».

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلًا «فاصبر» متعلّق به «سَأَلَ سائِلٌ» است چرا که آنان به ریشخند و تکذیب وحی شتاب کردند پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به صبر در برابر آن مأمور شد.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً در مرجع ضمیر «یرونه» دو احتمال است:

۱- به عذاب واقع برگردد.

۲- ممکن است به روز قیامت برگردد، و مقصود این است که کفّار به عنوان امری محال آن را دور می‌دانستند.

و نحن نراه قریبا، ولی ما آن را نزدیک و آسان و در توان خودمان می‌بینیم و از نظر ما بعید نیست.

یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ در نصب «یوم تکون» سه وجه است:

۱- منصوب به «قریبا» باشد. یعنی (تغییر آسمان) در آن روز ممکن است و دشواری ندارد.

۲- به فعل «یقع» مقدّر منصوب باشد چون کلمه «واقع» بر آن دلالت می‌کند.

۳- بدل از «فی یوم» باشد [و نصب «یوم تکون» به تبعیت از آن باشد].

یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ روزی که آسمان مانند دردی روغن زیتون می‌شود، ابن مسعود گوید: مانند نقره گداخته می‌شود.

وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ و کوهها مانند پشم رنگ شده است، زیرا [از] کوهها جادّه‌هایی به رنگ سفید و سرخ و گاه به رنگ کاملا سیاه [به وجود می‌آید] «۲».

پس هر گاه کوهها رانده شد. و در فضا به پرواز در آیند به پشم حلّاجی شده‌ای که باد آن را به پرواز در آورد شبیه می‌شوند.

۱- و

عنه علیه السّلام: لا ینتصف ذلک الیوم حتی یقبل اهل الجنة فی الجنة و اهل النار فی النار.

۲- این مطلب را مؤلّف از آیه ۲۷، سوره فاطر، اقتباس کرده است و «مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها را در عبارت نیاورده است: و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف ألوانها و غرابیب سود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۵

وَ لا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً روزی که دوست و رفیق از دوست و رفیقش جویا نمی‌شود و با او سخن نمی‌گوید و احوال پرسی نمی‌کند چرا که هر کسی سرگرم خویشتن است.

یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ خویشاوندان و دوستان را می‌شناسند و بر آنان پوشیده نیستند و ندیدن بعضی از آنان بعض دیگر را مانع از سؤال و جواب نیست بلکه سرگرمی مانع از سؤال و جواب آنها می‌شود.

«یسأل» به صورت مجهول نیز قرائت شده یعنی به دوستی گفته نشود که دوستت کجاست و از او طلب نمی‌شود زیرا آنها را می‌بینند و احتیاج به سؤال و طلب ندارند و این کلامی مستأنف است گویی پس از گفتن وَ لا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً سؤال شده شاید آن دوست را نبیند پس گفته شده یبصرونهم، آنها را می‌بینند ولی به سبب سرگرمی که دارند نمی‌توانند از یکدیگر سؤال کنند.

یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِیهِ وَ فَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِیهِ:

«یومئذ» به کسر و فتح (میم) قرائت شده است به فتح بنا بر این که اضافه به اسم غیر متمکّن (اذ) شده باشد، یعنی گنهکار آرزو می‌کند در برابر (رهایی از) عذاب آن روز هر عزیزی را از فرزندان و همسر و خویشاوندان و نزدیکترین بستگان که از آنها جدا شده و آنان که وی را در سختیها پناه داده و در تبار به آنان وابسته بوده است، فدا سازد.

وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنْجِیهِ «ینجیه» عطف بر «یفتدی» است، یعنی دوست دارد [افراد یاد شده را] فدا کند آن گاه این فدا کردن او را نجات دهد.

جمله «و من فی الارض و ثمّ» برای این است که نجات یافتن را دور بشمارد، یعنی اگر تمام مردم روی زمین و بستگانش در اختیار او باشند دوست دارد آنها را ببخشد و فدای خویش سازد و نجات یابد و دور است که این عمل [در صورت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۶

قدرت بر آن] وی را نجات بخشد.

كَلَّا إِنَّها لَظى (کلّا) باز داشتن و هشداری است بر این که فدا کردن [افراد یاد شده] نفعی به حال او نداشته و نجاتش نمی‌دهد.

«انّها»، ضمیر به آتش بر می‌گردد اگر چه در آیه ذکر نشده است چرا که ذکر عذاب خود بر آتش دلالت می‌کند، یا ضمیر مبهمی است که خبر آن را توضیح داده است، یا ضمیر قصّه است.

«لظی» اسم علم برای آتش است و از (لظی) یعنی لهب و زبانه آتش، گرفته شده و می‌تواند مقصود خود لهب و زبانه باشد.

نَزَّاعَةً لِلشَّوى در «نزّاعة» چند وجه است:

۱- خبر دوّم «انّ» باشد.

۲- خبر «لظی» باشد در صورتی که ضمیر در «انّها» ضمیر قصه باشد.

۳- صفت «لظی» است اگر مقصود (از آن دها) «لهب» باشد.

در مؤنّث آوردن ضمیر دو قول است:

۱- «لظی» به معنای «نار» آتش باشد.

۲- خبر مبتدای محذوف و برای ترساندن باشد، یعنی «هی نزّاعة».

در نصب «نزّاعة» دو قول است:

۱- بنا بر این که حال تأکیدی باشد.

۲- بنا بر اختصاص منصوب باشد برای ترساندن.

«شوی» مقصود اطراف است یا جمع (شواة) به معنای پوست سر است که آن را طوری بکنند که دوباره برگردد.

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى آتش کسی را که از ایمان روی گردانده و از طاعت خدای متعال اعراض کرده است به سوی خود خوانده و احضارشان می‌کند و به آنان می‌گوید: نزد من آیید- نزد من آیید. بعضی گفته‌اند [تدعوا] کنایه از احضار کردن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۷

آنهاست گویی آتش آنها را فراخوانده و احضارشان می‌کند و نظیر آن است گفته ذی الرّمه:

تدعوا أنفسه الرّبب «۱»

.و نیز گفته‌اش:

لیالی اللّهو یطبینی فأتبعه «۲»

.وَ جَمَعَ فَأَوْعى مال را جمع و در ظرف نگاهداری و ذخیره کرد و زکات و حقوق واجب آن را نپرداخت و در راه طاعت [خدا] انفاق نکرد.

إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً مقصود جنس انسان است که بسیار بی‌تاب و کم صبر آفریده شده است، «هلوع» از (هلع) و به معنای زود بی‌تاب شدن در هنگام برخورد با ناملایمات است. عرب به شتر تندرو «ناقه هلواع» می‌گوید.

إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً آن گاه خداوند «هلوع» را با این آیه تفسیر کرده یعنی هر گاه فقر و سختی به انسان برسد سخت اظهار بی‌صبری می‌کند و هر گاه ثروت بدو رسد نمی‌بخشد و به مال خود بخل می‌ورزد، یعنی انسان چون بی‌تابی و منع از بخشیدن مال را برگزیده است.

و بر آن قادر است گویی این کار طبیعت و فطرت او شده و اختیاری نیست [بلکه اجباری است].

۱- شاعر در وصف گاوی وحشی می‌گوید: گیاه نورسته بینی او [گاو وحشی] را می‌طلبد و منظور این است که گیاه سبب رسیدن بینی گاو به زمین است و مجاز در تسبیب امر است، شاهد در کلمه تدعوا، است که به معنای طلب به کار رفته است.

۲-[لیالی منصوب به ظرفیّت و لهو مبتداست و «طباه یطبوه و یطبیه» آن گاه گویند که او را بطلبد و جذب کند- طبی الناقة ثدیها لجذبه عند الحلب، شتر در هنگام دوشیدن شیر پستانش را کشید] بنا بر این معنای این مصراع چنین است: لهو و بازیچه در شبهای بسیاری مرا فرا می‌خواند و جذب می‌کند و من هم از آن پیروی می‌کنم.

شاهد در یطبینی است که به معنای دعوت و جذب کردن آمده است. کشاف، ج ۳، ص ۱۹۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۸

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۲۱ تا ۴۴] ..... ص : ۴۲۸

اشاره

وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱) إِلاَّ الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (۲۳) وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵)

وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (۲۹) إِلاَّ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰)

فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (۳۱) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (۳۳) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (۳۴) أُولئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵)

فَما لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِينَ (۳۷) أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلاَّ إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنَّا لَقادِرُونَ (۴۰)

عَلى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْراً مِنْهُمْ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳) خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۸

هر گاه خیری به او برسد منعش می‌کند. (۲۱)

مگر نماز گزاران. (۲۲)

آنها که نمازها را مرتّبا بجا می‌آورند. (۲۳)

و آنها که در اموالشان حقّ معلومی است. (۲۴)

برای تقاضا کنندگان و محرومان. (۲۵)

و آنها که به روز جزا ایمان دارند. (۲۶)

و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمنا کند. (۲۷)

چرا که هیچ گاه خود را از عذاب پروردگار در امان نمی‌بینند. (۲۸)

و آنها که دامان خویش را از بی عفّتی حفظ می‌کنند. (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۹

و آمیزش جنسی جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) ندارند ولی در بهره گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود. (۳۰)

و هر کس ما ورای این را طلب کند متجاوز است. (۳۱)

و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند. (۳۲)
و آنها که به ادای شهادت حق قیام می‌کنند. (۳۳)
و آنها که بر نماز مواظبت دارند. (۳۴)
این افراد در باغهای بهشتی گرامی‌اند. (۳۵)
این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند. (۳۶)
از راست و چپ، گروه گروه (طمع بهشت دارند)! (۳۷)
آیا هر یک از آنها طمع دارد که در بهشت پر نعمت الهی وارد شود؟ (۳۸)
هرگز چنین نیست، ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده‌ایم! (۳۹)
سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم. (۴۰)
بر این که جای آنها را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد. (۴۱)
آنها را به حال خود واگذار تا در باطل خود فرو روند، و به بازی پردازند، تا زمانی که روز موعود خود را ملاقات کنند. (۴۲)
همان روز که از قبرها بسرعت خارج می‌شوند، گویی به سوی بتهایشان می‌دوند! (۴۳)
در حالی که چشمهای آنها از شدّت وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلّت و خواری آنها را پوشانده است (و به آنها گفته می‌شود) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد. (۴۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۹

إِلَّا الْمُصَلِّينَ خداوند سبحان از جنس انسان که بخیل و حریص است و به جمع آوری مال می‌پردازد و به دیگران نمی‌دهد یکتا پرستانی را استثنا کرد که مطیعند و با نفسهایشان جهاد کرده و آنها را به طاعتها وا می‌دارند و از شهوتها منع می‌کنند تا آنجا که نه بی‌تابی کرده و نه از انفاق مال امتناع می‌ورزند.

هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ آنها بر نماز مداومت می‌کنند و بر ادای آن و ترک نکردن نماز مواظبت دارند. در حدیث است که: بهترین عمل آن است که بر آن بیشتر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۰

مداومت شود.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که این [مداومت] در مورد نافله‌هاست، و آیه شریفه عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ در مورد واجبات است «۱».

در معنای محافظت مؤمنان بر نماز بعضی گفته‌اند: بر اوقات نماز مواظبت می‌کنند و برای نماز وضو را کامل می‌گیرند و ارکان نماز را بر پا می‌دارند بنا بر این مداومت به خود نماز باز می‌گردد و محافظت به حالات مربوط به آن.

حَقٌّ مَعْلُومٌ مقصود زکات است چرا که اندازه‌گیری شده و معیّن است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: مقصود چیزی است که به میل خود هر جمعه یا هر روز از مالت بیرون می‌کنی و جزای هر بخشنده‌ای همان بخشش اوست «۲».

از همان حضرت نیز روایت شده که منظور از (حق معلوم) این است که پیوندت را با خویشاوندان حفظ کنی.

لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ و به کسی که تو را [از بخشش خویش] محروم ساخته است ببخشی و به کسی که با تو دشمنی ورزیده صدقه دهی «۳». منظور از سائل کسی است که درخواست [کمک] می‌کند و محروم عفیفی است که درخواست نمی‌کند و نپندارند که

بی‌نیاز است در نتیجه محروم می‌شود.

وَ الَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ کسانی که تردیدی در روز قیامت ندارند.

وَ الَّذِینَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ آنان که برای روز قیامت آماده‌اند و از عذاب پروردگارشان می‌ترسند، و آیه:

۱- و

عن الباقر علیه السّلام: انّ هذا فی النوافل و قوله عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ فی الفرائض و الواجبات.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام: هو الشیء تخرجه من مالک ان شئت کل جمعهٔ و ان شئت کل یوم و الکلّ ذی فضل فضله.

۳- و

عنه ایضا، هو ان تصل القرابهٔ و تعطی من حرمک و تصدق علی من عاداک.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۱

إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُونٍ را معترضه آورده یعنی برای هیچ کس اگر چه در طاعت و عبادت جدّیت کامل کرده باشد شایسته نیست که از عذاب خدا ایمن شود بلکه سزاوار آن است که میان حالت بیم و امید باشد.

وَ الَّذِینَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ «بشهادتهم» نیز قرائت شده و شهادت از جمله امانتهاست و ذکر اختصاصی شهادت به خاطر برتری آن است زیرا زنده شدن حقوق در برپا داشتن و تصحیح شهادت است و در پنهان ساختن شهادت هدر دادن و باطل کردن حقوق است.

فَما لِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ ای محمّد! چه چیز کافران را بر آن داشت که (با تمسخر) نزد تو آیند و تو را محاصره کرده و به سویت بشابند در حالی که گردنهایشان را به سوی تو کشیده‌اند.

عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِینَ و از چپ و راست به سویت گردن می‌کشند «عزین» جمع عزه و اصل آن عزوه است و هر گروهی خود را به غیر کسی منسوب می‌کرد که به آن دیگری نسبت می‌داد آنان پیامبر را محاصره می‌کردند و به سخنانش گوش می‌دادند و مسخره می‌کردند و می‌گفتند:

أَ یَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ اگر آن طور که محمّد صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید اینان وارد بهشت شوند ما پیش از آنها داخل بهشت می‌شویم.

کَلَّا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ «کلّا» به معنای منع آنان از طمع دخول به بهشت است آن گاه علّت آن را با این سخن بیان کرده «إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ- تا آخر سوره» و این سخنی است که دلالت دارد آنان منکر قیامتند و گویی خداوند فرموده است آنان منکر قیامت و جزایند پس از کجا به دخول در بهشت طمع دارند به این جهت که خداوند سبحان در برابر آنها به آفرینش نخستین استدلال فرموده که آنها را از چیزی آفریده که می‌دانند یعنی از نطفه‌ها و می‌تواند نابودشان سازد و بجای آنان مردم بهتری بیاورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۲

وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ بر آنچه ایجادش را اراده کنیم کسی بر ما سبقت نگیرد و از انجام هیچ کاری عاجز نیستم.

یعنی کسی که می‌تواند انسانها را از نطفه بیافریند از برگرداندن انسانها [در قیامت] عاجز نیست.

بعضی گفته‌اند: إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ یعنی ما آنها را از نطفه‌ای متعفّن آفریده‌ایم و اصل و منصب آنها همان است که منصبی پست‌تر از آن نیست پس از کجا شرافت به دست آورده و ادّعا دارند و می‌گویند که ما جلوتر به بهشت می‌رویم.

بعضی گفته‌اند: یعنی آنها را همانند دیگر آدمیان از نطفه آفریده‌ایم و حکم کرده‌ایم که از آنها داخل بهشت نشود جز کسی که

ایمان [به خدا] آورده است پس کافران طمع نمی‌کنند که وارد بهشت شوند.

گفته‌اند: «مِمَّا یَعْلَمُونَ» یعنی من اجل ما یعلمون، به خاطر آنچه می‌دانند، و مضاف (اجل)، حذف شده است.

یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً روزی که از قبرها شتابان بیرون آیند.

کَأَنَّهُمْ إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ «نصب» به ضمّ (صاد) و سکون آن قرائت شده و در معنای آن چند قول است:

۱- چیزی است که در برابر خدا پرستش شود [بتها].

۲- بعضی گفته‌اند: منظور پرچم است.

۳- «نصب» به سکون (صاد) پرچم و به ضمّ (صاد) بتهای مورد پرستش است.

«یوفضون» سعی می‌کنند و به طرف دعوت کننده می‌شتابند چنان که به سوی بتهایشان می‌شتابند.

خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ از ترس آن روز خوار و شکسته‌اند و توان نگاه کردن ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۳

سوره نوح علیه السّلام ..... ص : ۴۳۳

اشاره

مکّی است.

به اعتقاد کوفیان بیست و هشت آیه و به نظر بصریان بیست و نه آیه دارد کوفیان «و نسرا» را یک آیه شمرده‌اند و بصریان سُواعاً فَأُدْخِلُوا ناراً، را یک آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۳۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره نوح علیه السّلام را قرائت کند از مؤمنانی محسوب شود که دعوت نوح علیه السّلام را دریافته است «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که به خدا ایمان دارد و قرآن را می‌خواند قرائت سوره نوح را ترک نکند پس هر بنده‌ای که آن را با صبر و تأمّل در نماز واجب یا مستحبّ بخواند خداوند او را در مسکنهای نیکوکاران مسکن دهد و خدا علاوه بر بهشت کرامت خویش، سه باغ به او عطا فرماید و دویست حوریّه را به او تزویج کند «۲».

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قرأ سورة نوح علیه السّلام کان من المؤمنین الذین تدرکهم دعوة نوح علیه السّلام.

-۲

عن الصادق علیه السّلام: من کان یؤمن باللّه و یقرأ کتابه فلا یدع ان یقرأ سورة انا ارسلنا نوحا فأیّ عبد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۴

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۴۳۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱) قالَ يا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲) أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)
قالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَ نَهاراً (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعائِي إِلاَّ فِراراً (۶) وَ إِنِّي كُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهاراً (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً (۹)
فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً (۱۰) يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً (۱۱) وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً (۱۲) ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً (۱۳) وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و گفتیم: قوم خود را انذار کن پیش از آن که عذاب دردناك به سراغشان آید. (۱)

گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکار هستم. (۲)

که خدا را بپرستید، و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت کنید. (۳)

اگر چنین کنید خدا گناهانتان را می‌آمرزد، و تا زمان معیّنی

قرأها محتسبا صابرا فی فریضهٔ او نافلهٔ اسکنه اللّه مساکن الأبرار و اعطاه ثلاث جنان مع جنّهٔ کرامهٔ من اللّه له و زوّجه مأتی حوراء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۵

به شما عمر می‌دهد، امّا هنگامی که اجل الهی فرا رسد تأخیری نخواهد داشت اگر می‌دانستید. (۴)

(نوح) گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم. (۵)

امّا دعوت من چیزی جز «فرار از حق» بر آنها نیفزود! (۶)

و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیامرزی انگشتان خویش را در گوشها قرار داده، و لباسهایشان را بر خود (پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند، و شدیدا استکبار کردند. (۷)

سپس من آنها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم. (۸)

و پنهان آنها را به سوی تو خواندم. (۹)

به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. (۱۰)

تا بارانهای پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، (۱۱)

و شما را با اموال و فرزندان فراوان مدد کند، و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (۱۲)

چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! (۱۳)

در حالی که شما را در مراحل مختلف آفریده است. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۵

إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ یعنی نوح را به سوی قومش به رسالت برانگیختیم.

ان انذر، در اصل «بان أنذر» بوده و حرف جرّ از اوّل «أن» که فعل را نصب می‌دهد حذف شده یعنی نوح را فرستادیم و به او گفتیم «أنذر، بترسان [قومت را] أن» ممکن است مفسّره باشد زیرا در ارسال و فرستادن معنای قول وجود دارد.

أن اعبدوا اللَّه همان دو احتمالی که در «أن أنذر» گفته شد در این جمله نیز وجود دارد.

یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ «من» زایده و به قولی برای تبعیض است، یعنی گناهان گذشته شما را می‌آمرزد.

وَ یُؤَخِّرْکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی این آیه دلالت بر وجود و اجل دارد مثل این که خدا حکم کرده باشد که اگر قوم نوح ایمان بیاورند هزار سال عمر کنند و اگر به کفرشان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۶

باقی بمانند در رأس نهصد سال هلاکشان سازد پس خداوند به آنان فرموده است ایمان بیاورید تا اجل و مرگ شما را تا زمان معیّن تأخیر بیندازد یعنی زمانی (هزار سال کامل) که خدای متعال نام برده و مهلتی قرار داده که به آن می‌رسید و از آن تجاوز نمی‌کنید.

إِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ آن گاه خداوند خبر داده که هر گاه آن مهلت برسد به تأخیر نمی‌افتد چنان که این زمان به تأخیر می‌افتد و برایتان گزیر و چاره‌ای نخواهد بود.

قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَ نَهاراً یعنی قوم خود را همواره و با جدّیت بی آن که در خود سستی احساس کنم، [به خدای یکتا] دعوت کردم.

فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلَّا فِراراً دعوت من جز بر نپذیرفتن آنان و گریز از دعوت چیزی نیفزود. دعوت را عامل افزونی گریز قرار داده یعنی در هنگام دعوت نوح علیه السّلام، فرارشان بیشتر می‌شد نظیر این آیه است، آیه فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ «پلیدیی بر پلیدیشان افزود» (توبه/ ۱۲۵).

وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ هر گاه ایشان را فراخواندم که از کفر خویش توبه کنند پس گناهانشان را ببخشی، خداوند مسبّب را که بهره‌مندی خالص آنهاست ذکر کرده تا روی گرداندن آنها از نوح علیه السّلام را زشت‌تر جلوه دهد.

جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ انگشتان خود را در گوشها قرار دادند تا سخن و دعوت مرا نشنوند.

وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ و لباسهایشان را بر خود پیچیدند تا مرا نبینند و گویی می‌خواستند که لباسهایشان آنها را بپوشاند.

وَ أَصَرُّوا و بر کفر خویش ادامه دادند.

وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً و در پیروی کردن از من تکبر ورزیدند، آوردن مصدر بر سرپیچی و استکبار فراوان آنها دلالت دارد و آن را تأکید می‌کند.

ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً نوح علیه السّلام در دعوت قوم خود [به خدای یکتا] از [روشی] ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۷

آسانتر شروع کرد و به [روشی] دشوارتر پیش رفت چرا که آنان را در نهان نصیحت کرد و چون نپذیرفتند دوّمین بار آشکارا دعوت کرد و چون مؤثّر واقع نشد سوّمین بار دعوت نهان و آشکار را با هم جمع کرد، [کلمه] ثمّ بر دور بودن حالات دعوت دلالت دارد زیرا دعوت آشکارا خشن‌تر از دعوت نهانی است و جمع میان دعوت نهان و آشکار از هر یک آن دو خشن‌تر است.

در اعراب «جهارا» چند وجه است:

۱- مصدر [و مفعول مطلق نوعی] برای «دعوتهم» از غیر جنس خودش است، چون دعوت آشکار یکی از دو نوع دعوت است از این رو به «دعوتهم» منصوب شده است چنان که «قرفصاء چنباتمه زدن» به قعد منصوب می‌شود چون یکی از انواع نشستن است، یا برای این است که قصد نوح از دعوت آنها آشکار سخن گفتن با آنهاست.

۲- ممکن است صفت برای مصدر «دعوت» باشد، یعنی دعاءا جهارا، که آن را آشکار سازی ۳- حال باشد یعنی مجاهرا در حالی که آشکار سازد.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ یعنی بر کفرتان و گناهانتان از خدا آمرزش بخواهید.

إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً خدا کسی را که آمرزش بخواهد می‌آمرزد.

يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً گویند چون اصرار قوم نوح بر کفر و تکذیب آن حضرت پس از چندین بار دعوت، به طول انجامید خدا باران را از آنان منع فرمود تا مالها و فرزندانشان هلاک شدند، از این روست که خدا به آنها وعده داد که اگر ایمان بیاورند خدا فراوانی نصیب آنها می‌کند و این تنگنای مالی را از آنها برطرف می‌سازد.

از حسن «۱» روایت شده که مردی به وی از خشکسالی شکایت کرد، وی گفت:

۱- منظور حسن بصری است و گرنه مفسر بزرگ، علیه السلام می‌آورد و شگفت است که مترجم محترم جلد ۲۵ تفسیر مجمع البیان در ذیل این روایت بر مفسر محترم که شخص حسن را معین نکرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۸

استغفار کن (از خدا آمرزش بخواه) دیگری از فقر به او شکایت کرد فرمود: استغفار کن دیگری از کمی نسل و دیگری از کمی درآمد زمینش شکایت کرد پس تمام آنها را به استغفار امر کرد ربیع بن صبیح [راوی] به حسن گفت: مردانی خدمت شما آمده و از هر باب شکایت کردند و سؤالات گوناگون داشتند و شما تمامشان را به استغفار امر کردید پس حسن آیه فوق را [در جواب او] تلاوت کرد «۱».

مردی از حضرت باقر علیه السّلام پرسید و گفت: فدایت شوم من مردی ثروتمندم و فرزندی ندارم آیا چاره‌ای هست؟ فرمود: آری یک سال در آخر شب صد بار استغفار کن و اگر این عمل در شب از تو فوت شد در روز قضا کن، زیرا خدای متعال می‌فرماید: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ، تا آخر آیه، «۲» «از پروردگار خود آمرزش بخواهید» (هود/ ۹۰).

مدرار بر وزن مفعال [صیغه مبالغه] و مذکّر و مؤنّث در آن یکسان است و منظور بارانی است که بسیار ریزان است.

ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً ای کافران چرا به بزرگداشت خدا [از شما] امید ندارید، یعنی چرا در حال و وضعی نیستید که رد آن حال آرزو داشته باشید خدا شما را در بهشت، بزرگ و محترم بدارد «للّه» شخص مورد احترام را توضیح می‌دهد و اگر پس از «وقار» می‌آمد صله آن می‌شد.

وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً محلّا حال است و گویی فرموده است، ما لکم لا تؤمنون

اعتراض کرده است در صورتی که قرینه هست که منظور حسن بصری است- م.

۱- و عن الحسن، ان رجلا شکا الیه الجدب فقال استغفر اللّه و شکا الیه الآخر الفقر فقال استغفر اللّه و آخر قلّه النسل و آخر قلّهٔ ریع ارضه فامرهم کلهم بالاستغفار فقال له الربیع بن صبیح، اتاک رجال یشکون ابوابا و یسألون انواعا فامرتهم کلهم بالاستغفار فتلا له الآیهٔ.

۲-

و سأل رجل الباقر علیه السّلام فقال: جعلت فداک انّی رجل کثیر المال و لیس یولد لی ولد فهل من حیلهٔ قال نعم: استغفر ربک سنهٔ فی آخر اللیل مائهٔ مرّهٔ فان ضیّعت ذلک باللّیل فاقضه بالنّهار فانّ اللّه تعالی یقول:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ الی آخر الآیهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۹

باللّه، چرا به خدا ایمان نمی‌آورید با این که حال چنین است و خدا شما را چند بار آفریده است، اوّل از خاک آفرید، سپس از نطفه

آن گاه علقه تا به صورت آفرینش دیگری ایجاد کرد و همین موجب ایمان آوردن است.

از ابن عبّاس روایت است که: چرا از عظمت و بزرگی خدا نمی‌ترسید و نیز از او نقل شده که چرا برای فرجام [کار خود] از خدا نمی‌ترسید زیرا که عاقبت و فرجام حال استواری کارها و ثابت شدن پاداش و کیفر است، «وقار» از «وقر» و به معنای ثابت شدن و استقرار یافتن است، بعضی گفته‌اند: به سبب حلم خدا و شتاب نکردنش به کیفر ترسی ندارید تا در نتیجه ایمان بیاورید.

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱۵ تا ۲۸] ..... ص : ۴۳۹

اشاره

أَ لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً (۱۵) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً (۱۶) وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً (۱۹)

لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلاً فِجاجاً (۲۰) قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاَّ خَساراً (۲۱) وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً (۲۲) وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلاَّ ضَلالاً (۲۴)

مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصاراً (۲۵) وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً (۲۶) إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لا يَلِدُوا إِلاَّ فاجِراً كَفَّاراً (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلاَّ تَباراً (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۰

ترجمه: ..... ص : ۴۴۰

آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده؟ (۱۵)

و ماه را در آسمانها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است. (۱۶)

و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید. (۱۷)

سپس شما را به همان زمین باز می‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد. (۱۸)

و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد. (۱۹)

تا از راههای وسیع و درّه‌های آن بگذرید (و به هر نقطه می‌خواهید بروید). (۲۰)

نوح (پس از نومیدی از هدایت آنها) عرض کرد پروردگارا!! آنها نافرمانی من کردند، و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده. (۲۱)

و این (رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند. (۲۲)

و گفتند: دست از خدایان و بتهای خود بر ندارید، مخصوصا بتهای «ودّ» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را رها کنید! (۲۳)

و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند خداوندا!! ظالمان را جز گمراهی میفزا! (۲۴)

(آری سرانجام) همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند، و در آتش دوزخ وارد شدند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. (۲۵)

«نوح» گفت: پروردگارا! بر روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار. (۲۶)

چرا که اگر آنها را زنده بگذاری بندگانت را گمراه می‌کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند. (۲۷)

پروردگارا مرا بیامرز، و همچنین پدر و مادرم، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و تمام مردان و زنان با ایمان را

[بیامرز] و ظالمان را جز هلاکت میفزا! (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۰

أَ لَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً خداوند اولا به آنها (کفّار) هشدار می‌دهد که در خودشان بیندیشند و ثانیا در جهان و شگفتیها و بدایعی که بر وجود صانعی دانا و توانا دلالت دارد تدبّر کنند.

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً و ماه را که در آسمان دنیاست وسیله روشنایی در شبها

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۱

قرار داده است زیرا میان آسمانها از آن جهت که هر طبقه مانند قبّه بالای دیگری است، پیوند و ارتباط وجود دارد از این رو می‌توان گفت: در آنها چنین [حالتی] است چنان که گویند: در شهر چنین [وضعی] است در حالی که آن وضع در بعضی از نواحی شهر موجود است.

وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً خورشید را چراغ فروزانی قرار داد که مردم دنیا در نور آن [اشیاء را] ببینند چنان که اهل خانه در نور چراغ آنچه را به دیدنش نیاز دارند می‌بینند در حالی که ماه مانند خورشید نیست و قدرت نور آن به قدرت نور خورشید نمی‌رسد «۱».

وَ اللَّهُ أَنْبَتَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً خداوند «انبتکم» را استعاره برای آفریدن آورده است چنان که گویند: زرعک اللَّه للخیر، خداوند خیر را در وجودت کشت کند [ایجاد کند] یعنی شما را آفرید پس شما را آفریده شدید چه آفریدنی [نباتا مفعول مطلق نبتّم است] یا «نباتا» به «انبتکم» منصوب شده چون معنای «نبتّم» را در بر دارد.

ثُمَّ یُعِیدُکُمْ فِیها آن گاه شما را به زمین بر می‌گردانیم در حالی که مرده‌اید و در گور قرار می‌گیرید.

وَ یُخْرِجُکُمْ إِخْراجاً در موقع زنده شدن مردگان شما را از زمین بیرون می‌آورد و با مصدر [اخراجا، مفعول مطلق تأکیدی] فعل را تأکید کرده و گویی فرموده است ناگزیر شما را از زمین بیرون می‌آورد.

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ بِساطاً خدا زمین را برای شما بستری گسترده قرار داد که بر روی آن بغلتید چنان که شخص بر روی بستر خویش می‌غلتد.

سُبُلًا فِجاجاً فجاج راه وسیع پراکنده است.

مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً خداوند اموال و اولاد آنها را که در دنیا جز بر

۱- از تابش نور خورشید بر سطح ماه است که ماه نورانی است و گرنه ماه از خود نوری ندارد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۲

آبروی زاید آنان نمی‌افزاید خسارت آخرت شمرده و آن را نشانه‌ای قرار داده که بدان شناخته می‌شود و صفتی که ملازم آنهاست یعنی آنان از ثروتمندان گذشته که در رأس آنها بوده‌اند پیروی کرده و پیروی مرا رها کرده‌اند.

«و ولده» «و ولده» [به سکون (لام)] نیز قرائت شده است.

وَ مَکَرُوا مَکْراً کُبَّاراً «مکروا» عطف بر «لم یزده» است و ضمیر جمع [در مکروا] به اعتبار معنای «من که جمع است» به «من» بر می‌گردد و منظور از مکر کنندگان همان رؤسا [ی قوم نوح] هستند و مکرشان حیله‌ای بود که نسبت به نوح کردند و مردم را از گوش دادن به سخنان آن حضرت مانع شدند. «کبّارا» با تشدید و بدون تشدید قرائت شده است و «کبار» بزرگتر از کبیر است و «کبّار» (مشدّد) بزرگتر از کبار بدون تشدید است «۱».

وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ بزرگان قوم به دیگران گفتند: خدایانتان (بتها) را رها نسازید.

وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا «ودّا» به ضم و فتح (واو) هر دو قرائت شده است بتهایی که نام برده شده‌اند در نزد قوم نوح بزرگترین بتهایشان بوده است از این رو خداوند پس از «لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ» مخصوصا آنها را نام برده است، این بتها به عربها منتقل شد پس «ودّ» از قبیله کلب، و «سواع» از قبیله همدان و «یغوث» از قبیله مذحج، و «یعوق» از قبیله مراد و «نسر» از قبیله حمیر بود از این رو [بعضی از] عربها عبد ودّ و عبد یغوث نامیده شده‌اند.

وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً ضمیر «اضلّوا» به رؤسا [ی قوم نوح] بر می‌گردد یعنی آنان در گذشته بسیاری از قوم نوح را گمراه کردند، یا با گمراه کردن آنها گروه زیادی را گمراه کردند.

۱- مانند سه کلمه مذکور است کلمات: عجیب، عجاب، عجّاب، حسن- حسان- حسّان ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۳۴۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۳

وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلالًا «وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ» عطف بر «رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي» است، یعنی نوح عرض کرد پروردگارا آنان مرا نافرمانی می‌کنند و گفت: بر ستمگران جز گمراهی میفزا، در معنای «ضلال» دو وجه است:

۱- این که خوار شوند و خدا الطاف خود را از آنها بر دارد چون بر کفرشان مصمّم هستند و از ایمان آوردنشان ناامید است.

۲- مقصود این است که هلاک و نابود شوند مانند آیه: وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَباراً «و بر ستمکاران جز هلاکت و نابودی میفزا» (نوح/ ۲۸).

مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا تقدیم «مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ» بر «اغرقوا» برای توضیح این مطلب است که غرق کردن آنها و داخل کردنشان به دوزخ فقط به خاطر گناهانشان بوده است.

«خطیئاتهم» با همزه «خطیّاتهم» با قلب شدن همزه به (یاء) و ادغام در آن، و خطایاهم نیز قرائت شده است. «ما» در «ممّا» زایده است.

فَأُدْخِلُوا ناراً فعل «فادخلوا» را با «فاء» آورده چرا که گویی دخول آنان در آتش در پی غرق شدنشان می‌باشد و گویی وارد دوزخ شده‌اند چون ورودشان به دوزخ نزدیک است یا مقصود عذاب قبر است [که بلافاصله پس از غرق شدن خواهد بود.]

از ضحّاک روایت است که: از سویی غرق می‌شدند و از سویی می‌سوختند «۱».

در نکره آوردن کلمه «نار» دو وجه است:

۱- به منظور بزرگ بودن آن ۲- برای این که خداوند سبحان برای آنان نوعی از آتش مهیّا کرده است.

مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً دیّار فقط در نفی عام استعمال می‌شود گویند: ما بالدّار دیّار،

۱- و عن الضحّاک، کانوا یغرقون من جانب و یحرقون من جانب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۴

هیچ کس در خانه نیست، دیّار، بر وزن فیعال از «دور» و اصل آن «دیوار» بوده است، و هر تغییری که در اصل «سیّد و هیّن» داده شده در آن نیز اعمال شده است «۱». و اگر بر وزن فعّال باشد «دوّار» می‌شود.

وَ لا يَلِدُوا إِلَّا فاجِراً كَفَّاراً حضرت نوح این سخن را پس از آن گفت که خداوند به او خبر داد [ای نوح] از قومت جز همانها که ایمان آورده‌اند کسی ایمان نمی‌آورد و مؤمنی از آنان متولّد نمی‌شود و خدا چهل سال پیش از عذاب رحم زنانشان را سترون و پشت مردانشان را خشک کرد و در هنگام عذاب کودکی در میان آنها نبود از این رو حضرت نوح علیه السّلام بر آنان چنین نفرینی کرد و معنای آیه این است کسی از آنها متولّد نشود مگر این که بزودی کافر و گنهکار شود و خداوند آنها را به صفتی وصف کرد

که بعدها دارا می‌شدند مانند گفتار معصوم علیه السّلام هر کس در جنگ کسی را بکشد سلاح و لباسش مال اوست.

رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را بیامرز.

نام پدر نوح علیه السّلام ملک بن متوشارخ و نام مادرش شمخا دختر انوش ضبط شده و هر دو مؤمن بودند.

وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ و هر کس داخل خانه‌ام یا مسجدم و به قولی کشتی من شود، بیامرز در اوّل دعا را مخصوص کسانی قرار داد که به او پیوسته بودند چون آنها به دعای نوح علیه السّلام سزاوارتر بودند آن گاه همه مردان و زنان مؤمن را دعا کرد.

وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلَّا تَباراً بر ستمکاران جز هلاکت و نابودی میفزا.

۱- سیّد در اصل سیود بوده و به قاعده: اذا اجتمعت الوا و الیاء فی کلمهٔ واحدهٔ و الاولی منهما ساکنهٔ قلبت الواو یاء و ادغمت، و او قلب به (یاء) و در (یاء) ادغام شده و به صورت سیّد در آمده است.

همین قاعده در (دیار) که اصلش (دیوار) بوده و نیز در هیّن که اصلش (هیون) بوده اجرا می‌شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۵

سوره جنّ ..... ص : ۴۴۵

اشاره

مکّی است و بیست و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۴۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده است: کسی که سوره جنّ را بخواند خداوند به عدد هر جنّی که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله را تصدیق و تکذیب کرده ثواب بنده آزاد کردن به او بدهد «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده: کسی که سوره «قل اوحی» را بسیار تلاوت کند در دنیا از چشم زخم و جادو و حیله و آزار جنّیان چیزی به او نرسد و [در بهشت] با محمّد و آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خواهد بود «۲».

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۵] ..... ص : ۴۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً (۱) یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً (۲) وَ أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً (۳) وَ أَنَّهُ کانَ یَقُولُ سَفِیهُنا عَلَی اللَّهِ شَطَطاً (۴)

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَی اللَّهِ کَذِباً (۵) وَ أَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا کَما ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ یَبْعَثَ اللَّهُ أَحَداً (۷) وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِیداً وَ شُهُباً (۸) وَ أَنَّا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً (۹)

وَ أَنَّا لا نَدْرِی أَ شَرٌّ أُرِیدَ بِمَنْ فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً (۱۰) وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذلِکَ کُنَّا طَرائِقَ قِدَداً (۱۱) وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِی الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً (۱۲) وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً (۱۳) وَ

أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً (۱۴)
وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً (۱۵)

-۱
فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قرأ سورة الجنّ اعطی بعدد کل جنّ صدّق بمحمّد صلّی اللّه علیه و آله و کذّب به عتق رقبة.
۲- و
عن الصادق علیه السّلام: من اکثر قراءة قل اوحی لم یصبه فی حیاته شیء من اعین الجنّ و لا من نفثهم و کیدهم و کان مع محمّد و آله علیهم السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۶

ترجمه: ..... ص : ۴۴۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
بگو به من وحی شده است که جمعی از «جنّ» به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم. (۱)
که به راه راست هدایت می‌کند، لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم، و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم. (۲)
و این که بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است. (۳)
و این که سفیهان ما درباره خداوند سخنان ناروا می‌گفتند. (۴)
و این که ما

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۷

گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند. (۵)
و این که مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند. (۶)
و این که آنها گمان کردند، همان گونه که شما گمان می‌کردید که خداوند هرگز کسی را (به نبوّت) مبعوث نمی‌کند. (۷)
و این که ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم! (۸)
و این که ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم، امّا اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند شهابی را در کمین خود می‌یابد! (۹)
و این که ما (با این اوضاع و احوال) نمی‌دانیم آیا اراده شرّی درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان اراده کرده است آنها را هدایت کند. (۱۰)
و این که در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالحند، و ما گروه‌های متفاوتی هستیم. (۱۱)
و این که ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم. (۱۲)
و این که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم. (۱۳)
و این که گروهی از ما مسلمان، و گروهی ظالمند، هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده. (۱۴)
و امّا ظالمان آتشگیره دوزخند! (۱۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۴۷

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ «انّه» به فتح [اوّل] است چون فاعل «اوحى» است.

إِنَّا سَمِعْنا «انّا» به کسر [اوّل] است چون مبتدا است و پس از مادّه قول حکایت شده و بقيّه بر این دو حمل می‌شود پس آنچه به وحی مربوط می‌شود به فتح [اوّل] و آنچه از قول جنّ است به کسر [اوّل] خوانده می‌شود و تمام آیاتی که در آن «انّ» به کار رفته از قول جنّیان است جز دو تای آخر، وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ، و أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ، و هر کس در تمام موارد «انّ» را به فتح [اوّل] خوانده آنها را بر محلّ جارو

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۸

مجرور «آمنّا به» عطف کرده است گویی چنین گفته شده: صدّقنا به و صدّقنا انّه تعالی جدّ ربّنا و انّه کان یقول سفیهنا و همچنین باقی موارد.

نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ گروهی از جنّیان بین سه تا ده نفر، بعضی گفته‌اند:

این جنّیان از بنی شیصوان بوده و از نظر عدد بیشترین جنّیان بوده‌اند و تمام لشکریان ابلیس همانهایند. بعضی گفته‌اند: هفت نفر از جنّیان نصیبین بودند که به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آوردند و حضرت آنها را پیش دیگر جنّیان گسیل داشت پس گفتند: انّا سمعنا، یعنی هنگامی که به سوی قوم خود بازگشتند به آنان گفتند: ما شنیدیم مانند آیه: فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا كِتاباً «و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را انذار کردند. گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم [که بعد از موسی نازل شده]». (احقاف/ ۲۹- ۳۰).

قُرْآناً عَجَباً قرآنی نوآفرین بر خلاف سخن آفریدگان که در آن دلیلهای اعجاز اقامه شده است، عجب، مصدری است که بجای عجیب آمده و آن چیزی است که از حدّ نظایر و همانندهای خود خارج باشد.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ این قرآن [انسانها را] به حق یا به توحید و ایمان دعوت می‌کند.

فَآمَنَّا بِهِ ضمیر «به» به قرآن بر می‌گردد و چون ایمان آوردن به قرآن ایمان به یگانگی خداست گفتند:

وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنا أَحَداً یعنی به حالت شرک سابق خود بر نمی‌گردیم. ممکن است ضمیر «به» به خدا برگردد چون «بربّنا» آن را تفسیر می‌کند.

وَ أَنَّهُ تَعالى جَدُّ رَبِّنا یعنی پروردگار ما بزرگتر از آن است که فرزند و رفیق برگزیند «جدّ» از جدّ فلان فی عینی، فلانی در چشمم بزرگ آمد، گرفته شده است.

بعضی گفته‌اند: یعنی پروردگار ما بی نیاز است و قدرت و سلطنت دارد، در این صورت «جدّ» به معنای استعاری‌اش دولت و اقبال است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۹

مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً این آیه بیان برای آیه قبل است:

وَ أَنَّهُ كانَ يَقُولُ سَفِيهُنا منظور از سفیه ابلیس یا جنّیان متمرّدند که سخنی دور از حقیقت گفتند و آن دروغ گفتن در توحید و عدل (خدا) است «۱». شطط، به معنای تجاوز از اندازه است و از همین ماده است، اشطّ فی القول، هر گاه از گفتار دور شود، یعنی سخنی را می‌گوید که ذاتا بعید است چون در آن بسیار [از حقیقت] دور شده است و آن سخن [دور از حقیقت] نسبت دادن رفیق و فرزند به خداست.

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ ما گمان داشتیم که هیچ کس از جنّیان و آدمیان به خدا دروغ نمی‌بندد و راجع به خدا سخنی

ناحق و ناروا نمی‌گوید و هر چه را به خدا نسبت می‌دادند تصدیق می‌کردیم تا به وسیله قرآن دروغگویی آنان بر ما آشکار شد.

«کذبا» سخنی که در آن دروغ باشد، نصب «کذبا» بنا بر مصدر بودن است، زیرا دروغ قسمتی از گفتار و نوعی از آن است. «لن تقوّل» [از باب تفعّل و با (واو) مشدّد] قرائت شده و بنا بر این قرائت «کذبا» مصدری است که بجای «تقوّل» قرار گرفته است زیرا «تقوّل» [مصدر باب تفعّل] فقط به معنای سخن دروغ است.

وَ أَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ هر گاه یکی از عربها، شب در بیابانی منزل می‌کرد و بر جانش بیم داشت می‌گفت: اعوذ بسیّد هذا الوادی من سفهاء قومه، به بزرگ این بیابان از شرّ نادانهای قومش پناه می‌برم، و مقصودش جنّیان و بزرگشان بوده است.

فَزادُوهُمْ رَهَقاً پس جنّیان با فریب دادن و گمراه کردن آدمیان گناهی بر گناهان

۱- در متن جوامع، چاپ سنگی، ص ۵۱۲، سطر آخر آمده است: علی اللَّه شططا ای بعیدا من القول و هو الکذب فی التوحید و العدل [مبهم بودن عبارت روشن است] و در متن مجمع البیان آمده است: و قیل شططا، ای قولا بعیدا من الحق و هو الکذب فی التوحید و العدل، مجمع البیان، چاپ سنگی، ص ۳۶۸، سطر آخر و سخن مصنف (ره) در نقل از مجمع و کشاف چنین ابهاماتی دارد و باید دقّت شود- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۰

آنها افزودند، چرا که آدمیان به جنّیان پناه می‌بردند، یا مقصود این است که آدمیان بر طغیان و تکبر جنّیان افزودند چون به آنها پناه می‌بردند [و می‌گفتند: اعوذ بسیّد هذا الوادی الخ و چون این سخن آدمیان را می‌شنیدند تکبر می‌ورزیدند].

(جنّیان) می‌گفتند: بر جن و انس سروری یافتیم. «رهق» همخوابگی با محرمهاست.

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا کَما ظَنَنْتُمْ آدمیان پنداشتند چنان که شما پنداشتید و این سخن جنّیان است که برخی از آنها به برخی می‌گویند. بعضی گفته‌اند: این دو آیه از جمله آیات وحی است و ضمیر در «وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا» به جنّ بر می‌گردد و خطاب در «کما ظننتم» به کفّار قریش است.

وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ «لمس» به معنای مسّ و دست کشیدن و استعاره از طلب است زیرا مس کننده در طلب چیزی است و جستجو می‌کند تا به آن برسد. شاعر می‌گوید:

مسسنا من الآباء شیئا و کلّنا الی نسب فی قومه غیر واضح «۱»

لمسه، التمسه، تلمّسه مانند طلبه، اطّلبه، تطلبه است، یعنی خواستیم به آسمان برسیم و سخن فرشتگان را بشنویم.

فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِیداً آسمان را پر از محافظان سخت و خشن یافتیم «حرس» اسم مفرد است مانند «خدم» به معنای حرّاس و خدّام [به صیغه مبالغه] از این رو به صفت شدید متّصف شده است و نظیر آن است:

أخشی رجیلا او رکیبا غادیا زیرا رجل و رکب دو مفردند به معنای «رجال» و «رکاب» هستند.

۱- شعر از یزید بن حاکم کلابی است: (مسسنا به معنای «نلنا» و مجاز مرسل است، تمام ما در قوم خود از سوی پدران به تباری رسیدیم که هیچ کدامشان پست نیستند و ما در تفاخر به پدران برابریم، تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۶۲۴- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۱

«رصدا» در این کلمه دو وجه است:

۱- جمع «راصد» است مانند «حرس» که جمع حارس است یعنی دارای شهابهایی هستند که برای رجم کردن در کمین‌اند و آنان

فرشتگانی هستند که شیطانها را با شهابها رجم می‌کنند.

۲- «رصدا» صفت شهاب و به معنای «راصد» است یعنی شهابهایی می‌یابند که برای رجم کردن در کمین هستند، قول صحیح این است که رجم به وسیله ستارگان پیش از مبعث پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله نیز بوده است و در اشعار عرب آمده است بشیر گوید:

و العیر یرهقها الغبار و جحشها ینقضّ خلفهما انقضاض الکوکب «۱» ولی شیطانها گاه استراق سمع می‌کردند و چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مبعوث شد رجم فزونی یافت و بکلّی مانع استراق سمع شیاطین شد.

از معمّر روایت است که به زهری گفتم: آیا شیاطین در جاهلیّت به وسیله ستارگان رجم می‌شدند؟ گفت آری گفتم: آیا در این آیه نگریسته‌ای؟ نقعد منها مقاعد زهری گفت: از زمان بعث پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله کار رجم شدّت یافته است. «۲» و در کلمه «ملئت» دلالت است بر این که آنچه پدید آمده همان پر بودن مواضع نگهبانان و بسیاری آنهاست و همچنین است نقعد منها مقاعد، یعنی بعضی از محلّهای نشستن را خالی از نگهبانان و شهابها می‌یافتیم ولی اکنون تمام آنها پر شده است و همین بود که آنها را وا داشت تا به شهرها سر زدند و از وجود پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله مطّلع شدند و قرائتش را شنیدند.

۱- الاغ وحشی ماده خود را ملزم می‌کند که در راه رفتن در پی او برود و کرّه‌اش در پشت سرش بسرعت تیر شهاب می‌دود، و غباری کشیده شده بر بالای آنها بلند شده، تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۶۲۵- م.

۲- و عن معمّر قلت للزهری أ کان یرمی بالنجوم فی الجاهلیة قال نعم، قلت ازایت قوله و انا کنا نقعد منها مقاعد قال غلّظ و شدّد امرها حین بعث النبی صلّی اللَّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۲

وَ أَنَّا لا نَدْرِی أَ شَرٌّ أُرِیدَ بِمَنْ فِی الْأَرْضِ [پس از شنیدن قرائت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله] گفتند چرا این پدیده یعنی رجم فراوان و ممنوعیّت کلّی از استراق سمع، به وجود آمده است می‌گوییم: این پدیده بوجود نیامده مگر آن که خبر برای اهل زمین چیزی خواسته است و از دو صورت بیرون نیست یا شرّ است یا هدایت یعنی یا عذاب است یا رحمت.

وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذلِکَ بعضی از مانیک و پرهیزکارند و بعضی از ما در درجه پایین‌تری از درجه صالحان هستیم، پس موصول در جمله حذف شده است.

و آنان کسانی‌اند که در خیر و صلاح متوسّطند یا مقصودشان افراد بدکار است.

کُنَّا طَرائِقَ قِدَداً یعنی ما دارای مذهبهای گوناگون بودیم و این توضیح همان تقسیمی است که در آیه مطرح شده است. یا ما در راههای گوناگون بودیم مانند:

کما عسل الطریق الثّعلب

، «۱» یا در اصل، کانت طرائقنا طرائق قددا بوده و مضاف (طرائق) حذف شده و ضمیر مضاف الیه بجای آن نشسته است «قدّه» از «قدّ» است همان طور که «قطعه» از «قطع» است.

فِی الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً «فی الارض» و «هربا» هر دو حال‌اند، یعنی در هر جای زمین باشیم خدا را عاجز نمی‌کنیم و اگر از زمین به آسمان هم بگریزیم موجب ناتوانی خدا نمی‌شود، بعضی گفته‌اند: یعنی اگر خدا درباره ما اراده‌ای نکند در زمین او را نمی‌توانیم عاجز کنیم، و اگر در زمین در طلب ما باشد نمی‌توانیم موجب عجز او شویم، ظنّ به معنای یقین است، این بود توصیف جنّیان و حالات و عقاید آنها

۱- لدن بهزّ الکفّ یعسل متنه فیه کما عسل الطریق الثعلب، شعر از ساعدهٔ بن جؤیه است، وی نیزه‌ای را وصف می‌کند که نرم است و کمرش بر اثر حرکت در دست لرزان است همان طور که در راه مضطرب است عسل الطریق در اصل، عسل فی الطریق بوده و حرف جرّ به قرینه لفظی حذف شده است، کشاف، ج ۲، ص ۹۲- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۳

پس بعضی از آنها نیک و بعضی بد و بعضی متوسّطند و عقیده‌شان این است که خدا نیرومند است و از هیچ مطلبی عاجز نیست و راه گریزی هم از او وجود ندارد.

وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ چون قرآن هدایتگر را شنیدیم به آن ایمان آوردیم.

فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً پس کسی که به پروردگارش ایمان بیاورد از نقصان و کاستی ثوابی که استحقاق دارد نمی‌ترسد و نیز از این که ستمی به او برسد بیمی ندارد، بعضی گفته‌اند: نمی‌ترسد که از حسناتش کاسته و بر گناهانش افزوده شود. این مطلب از ابن عباس و حسن و قتاده روایت شده است، دلیل داخل شدن (فاء) بر فعل [مرفوع لا یخاف]، این است که جمله در تقدیر مبتدا و خبر است و اگر چنین نبود البتّه خداوند «لا یخف» می‌فرمود، و فایده آوردن «فاء» و تقدیر گرفتن ابتدا این است که دلالت کند مؤمن بیقین اهل نجات است و نجات ویژه اوست نه دیگری.

وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ بعضی از ما در برابر امر خدا تسلیم و مطیع اوییم، و بعضی از ما کافر و از راه حق منحرفیم.

فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولئِکَ تَحَرَّوْا رَشَداً پس آنان که تسلیم شدند تنها به هدایت روی آورده و هدفشان رسیدن به حق بود.

أَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً

امّا کافران و منحرفان از حق هیمه دوزخند و دوزخ با آنها بر افروخته می‌شود و آنها را می‌سوزاند چنان که آتش هیمه را می‌سوزاند.

روایت شده که چون حجّاج خواست سعید بن جبیر را به قتل برساند پرسید:

عقیده‌ات درباره من چیست؟ سعید گفت: قاسط و عادل، جماعت (حاضر) گفتند:

چه نظر خوبی داد! حجّاج گفت: نادانها او مرا ستمگر و مشرک نامید و آیه شریفه

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۴

و امّا القاسطون تا آخر آیه و ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون، را تلاوت کرد «۱».

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۶ تا ۲۸] ..... ص : ۴۵۴

اشاره

وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذاباً صَعَداً (۱۷) وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ یَدْعُوهُ کادُوا یَکُونُونَ عَلَیْهِ لِبَداً (۱۹) قُلْ إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً (۲۰)

قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً (۲۱) قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۲) إِلاَّ بَلاغاً مِنَ اللَّهِ وَ رِسالاتِهِ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً (۲۳) حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً (۲۴) قُلْ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِیبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً (۲۵)

عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً (۲۶) إِلاَّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً (۲۷) لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ

أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ وَ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً (۲۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۴

و اگر آنها (جنّ و انس) بر طریقه (ایمان) استقامت ورزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم. (۱۶)

هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کس از ذکر پروردگارش روی

۱- روی ان سعید بن جبیر لما اراد الحجّاج قتله قال ما تقول فیّ، قال قاسط و عادل، فقال القوم و ما احسن ما قال فقال الحجّاج یا جهلهٔ انّه سمّانی ظالما مشرکا و تلالهم و امّا القاسطون الایه، ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۵

گردان شود خدا او را به عذاب شدید و روز افزونی گرفتار می‌سازد. (۱۷)

و این که مساجد از آن خداست، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید؟ (۱۸)

و این که هنگامی بنده خدا (محمّد صلّی اللَّه علیه و آله به عبادت) بر می‌خاست و او را می‌خواند گروهی سخت اطراف او جمع می‌شدند. (۱۹)

بگو تنها پروردگارم را می‌خوانم، و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. (۲۰)

بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم. (۲۱)

بگو: (اگر من بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او پناه نمی‌دهد و پناهگاهی جز او نمی‌یابم. (۲۲)

تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا، و رساندن رسالات اوست و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن اوست، جاودانه در آن می‌مانند. (۲۳)

(این کار شکنی کفّار هم چنان (ادامه می‌یابد) تا زمانی که آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند، آن گاه می‌دانند چه کسی یاورش ضعیفتر و جمعیّتش کمتر است. (۲۴)

بگو من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است، یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می‌دهد؟! (۲۵)

عالم به غیب اوست، و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد. (۲۶)

مگر رسولانی که آنها را برگزیده است و مراقبتی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد. (۲۷)

تا بداند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند، و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد، و هر چیزی را احصا کرده است. (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۵

وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ «ان» مخفّفه از مثقّله است ای اوحی الیّ انه، یعنی به من وحی شده است که- ضمیر [انّه] برای شأن و حدیث است- اگر جنّ و انس بر روش ایمان استقامت می‌ورزیدند البتّه به آنان نعمت می‌دادیم و روزی آنها را وسعت می‌بخشیدیم.

لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً آوردن «ماء غدق، آب باران فراوان» برای این است که آب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۶

اصل زندگی و وسعت رزق است.

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ آنـان را می‌آزماییم که شـکر آنها در برابر نعمتها چگونه است، و نظیر آن است آیه وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ، تا، لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ «و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه بر آنهـا از طرف پروردگارشان نازل شـده (قرآن) را بر پا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند خورد» (مائده/ ۶۶).

از حضـرت باقر علیه السّـلام درباره اسـتقامت، روایت شـده که فرمود: به خدا سوگند، اسـتقامت همین (عقیده) است که شـما بر آن هستید سپس این آیه را تلاوت فرمود «۱».

از حضـرت صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: معنای [ماء غدقا] این است که به آنها علم بسیار خواهیم داد که از ائمه علیهم السّلام بیاموزند «۲».

وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ هر کس از موعظه پروردگار یا از وحی یا از شناخت او یا اخلاص در عبادت خدا روی بگرداند.

يَسْلُكْهُ او را در عذاب وارد خواهد کرد و اصل آن «یسـلکه فی عذاب» بوده مانند: ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ «چه عملی شـما را به عذاب دوزخ در افکند؟» (مدّثّر/ ۴۲).

و متعدّی بودنش دو وجه دارد:

۱- با حذف حرف جرّ و ایصال فعل به آن، به دو مفعول متعدّی شده است.

۲- متعدّی شدنش به خاطر در برداشتن معنای (فعل) «یدخله» است. گویند:

سلکه و اسلکه، او را داخل کرد.

شاعر گفته است:

۱-

عن الباقر علیه السّلام فی الاستقامهٔ هو و اللّه ما انتم علیه ثم تلا الآیهٔ.

۲-

عن الصادق علیه السّلام قال: معناه لافدناهم علما کثیرا یتعلّمونه من الأئمهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۷

حتّی اذا اسلکوهم فی قتائدهٔ مثلا کما تطرد الجمالهٔ الشردا «۱»

یسلکه با (یاء) و (نون) قرائت شده است.

عَذاباً صَعَداً «صـعد» مصدر «صـعد» است و عذاب به آن توصـیف شده زیرا بر شخص مورد عذاب مسلط شده و بر او غلبه می‌کند و در نتیجه بی‌تاب می‌شود.

وَ أَنَّ الْمَساجِدَ این آیه از جمله آیـات وحی شـده است بعضـی گفته‌انـد: یعنی: و لانّ المساجـد للّه فلا تـدعوا بنا بر این که (لام) در «لانّ» متعلّق به لا تدعوا باشد یعنی، هیچ کس را با خدا در مسجدها نخوانید زیرا مساجد مخصوص خدا و عبادت اوست.

از حسن روایت است که مقصود از مساجد تمام زمین است چون زمین برای پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله مسـجد قرار داده شده است، معتصم از حضـرت جواد علیه السّـلام درباره مساجد پرسـید فرمود: منظور اعضای هفتگانه [اعضایی که در حال سـجده واجب است روی زمین باشد] سجده است «۲».

وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ و چون عبد اللّه و بنده خدا (حضـرت محمد صـلّی اللّه علیه و آله) برپا خاست، علّت این که رسول اللّه نفرمود این است که تقدیر آیه چنین است: و اوحی الیّ انّه لما قام عبد اللّه، به من وحی شده که چون عبد اللّه بپاخاست.

و چون (عبد اللَّه) در کلام خدا قرار گرفته است به مقتضای تواضع و خشوع رسول اللَّه نگفت و عبد اللَّه گفت.

یَدْعُوهُ خدا را عبادت می‌کند مقصود قیام پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای نماز شب در کنار درخت خرمایی است آن هنگام که جنّیان نزد او آمده و قرائتش را شنیدند.

کادُوا یَکُونُونَ عَلَیْهِ لِبَداً یعنی بر او هجوم آوردند و از عبادتش به شگفت آمده و

۱- تا هنگامی که آنها را به گردنه‌ای وارد کرده و به تعقیبشان پرداختند چنان که شتر، شخص فراری را تعقیب می‌کند. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۲۹- م.

۲- و عن الحسن یعنی الارض کلها لانها جعلت للنبی صلّی اللَّه علیه و آله مسجدا- و سئل المعتصم ابا جعفر الثانی عنها فقال: هی اعضاء السجود السبعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۸

از قرآنی که تلاوت می‌کرد متعجّب شده بودند چون چیزی را دیدند که نظیر آن را ندیده بودند و چیزی را شنیدند که پیش از آن نظیرش را نشنیده بودند، بعضی گفته‌اند: یعنی چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بتنهایی به عبادت خدا برخاست نزدیک بود مشرکان به سبب اتّحادشان بر دشمنی آن حضرت بر او هجوم برده و پیرامونش جمع شوند.

«لبدا» جمع لبده و آن چیزی است که بعضی از آن روی بعضی قرار گیرد، «لبده» به ضمّ (ل) نیز قرائت شده و در معنی با لبده یکی است.

از قتاده روایت است: جنّ و انس هجوم آورده و متحد شدند تا دین اسلام را از بین ببرند و نور آن را خاموش سازند و خدا جز کامل و تمام شدن آن نور را نخواسته است «۱».

هر کس (انّه) را به کسر (همزه) قرائت کرده آن را جزء سخن جنّیان قرار داده است که آن را در هنگام رجوع به سوی قوم خود به آنان گفتند و درباره آنچه از نماز پیامبر و ازدحام اصحابش بر او در اقتدای به حضرت، دیده بودند قضاوت کردند.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به کسانی که بر او ازدحام کردند فرمود: کار زشتی برایتان نیاورده‌ام فقط پروردگارم را می‌خوانم و هیچ چیز را با او شریک نمی‌سازم و این برای اتّحاد شما بر دشمنی و آزار من نیست یا به جنّیان هنگامی که بر او هجوم برده و تعجّب کردند فرمود: آنچه می‌بینید از من که تنها عبادت خدا می‌کنم چیزی نیست که مورد تعجّب قرار گیرد، یا جنّ آن را به قوم خود به عنوان نقل از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفته است:

قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً یعنی نمی‌توانم به شما بهره و زیانی برسانم و تنها کسی که نفع و ضرر می‌رساند خداست یا مقصود از ضرر گمراهی است یعنی نمی‌توانم شما را به گمراهی و هدایت مجبور کنم و فقط خداوند آن را مقدّر می‌کند.

۱- و عن قتاده، تلبّدت الانس و الجنّ علی هذا الامر لیطفؤه فأبی اللَّه الّا ان یتمّ نوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۹

إِلَّا بَلاغاً استثنای از آیه قبل است، یعنی جز رساندن وحی الهی بر چیز دیگری قادر نیستم.

قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ تا ملتحدا جمله معترضه است، و خداوند آن را برای تأکید این مطلب آورده که توانایی را از انسان دور و عجز او را بیان کند، به این معنی که اگر خداوند سبحان قصد بدی نسبت به او کند مانند بیماری یا مرگ یا جز آن دو کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند یا جز خدا پناهگاهی که بدو پناه ببرد بیابد.

مُلْتَحَداً پناهنده شده الا بلاغا، بعضی گفته‌اند «بلاغا» بدل از ملتحد است یعنی جز خدا گریز گاهی ندارم مگر آنچه را از طرف خدا

بر من نازل شده است به مردم برسانم و بگویم: خدا چنین فرموده و رسالت او را بی‌کم و کاست ابلاغ کنم.

مِنَ اللَّهِ من صله برای بلاغا نیست و تنها به منزله «من» در آیه شریفه بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ است «خداوند بیزاری جست [از مشرکان پیمان شکن]» (توبه/ ۱)، و تقدیر آن، بلاغا کائنا من اللَّه است.

خالِدِینَ فِیها أَبَداً خالدین، بر [معنای جمع موجود در] من، حمل شده است، حتّی متعلّق به، یکونون علیه لبدا، است بنا بر این که بر پیامبر غالب می‌شوند و یاورانش را ضعیف می‌شمارند و شمار آنها را کم می‌دانند.

حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ تا وعده‌ای را که به آنها داده شده بود در روز بدر دیدند یا در روز قیامت [خواهند دید].

فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً در این هنگام خواهند دانست کدامین آنها از نظر یاور ضعیفتر از نظر تعداد کمترند.

و ممکن است «حتّی» متعلّق به کلمه محذوفی باشد که حال بر آن دلالت دارد و گویی گفته است لا یزالون علی ما هم علیه حتّی اذا راءوا. آنها هم چنان به حال خود بودند تا آنچه وعده داده شده بودند دیدند، و گویی آنان این امر موعود را انکار کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۰

بودند و می‌گفتند: کی واقع خواهد شد؟ پس گفتند: بگو ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله این کار واقع شدنی است و تردیدی در آن نیست امّا زمان آن را نمی‌دانم چون خداوند سبحان زمان آن را برایم بیان نفرموده است.

أمدا بعیدا امد پایان و انتها و مهلت است.

عالِمُ الْغَیْبِ خداوند دانای غیب است و هیچ یک از بندگانش از غیب مطّلع نیست.

إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ این آیه توضیح کسی است که [برای آگاهی از غیب] پسندیده شده یعنی برای نبوّت انتخاب شده است نه هر برگزیده‌ای.

فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً منظور از «رصد» فرشتگان نگهبانند که رسول را از شیاطین حفظ می‌کنند و از او دور می‌سازند و او را از وسوسه‌هایشان مصون می‌دارند تا آنچه را به او وحی شده ابلاغ کند.

لِیَعْلَمَ تا خداوند، معلوم و دانسته او را به همان صورتی که به آن آگاه بوده آشکار سازد.

أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ که پیامبران رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کردند.

در آیه: مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اوّلا لفظ را مفرد آورده آن گاه به اعتبار معنی [فعل ابلغوا را] جمع آورده مانند آیه: فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها «محقّقا آتش جهنّم از آن اوست جاودانه در آن می‌مانند» (جنّ/ ۲۳) یعنی تا رسالتهای پروردگارشان را تبلیغ کنند چنان که این کار از فزونی و کاستی محفوظ بوده است، «لیعلم» به صورت مجهول نیز قرائت شده است.

وَ أَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ به شرایع و قوانین و جز آن که در نزد پیامبران است احاطه دارد.

و هیچ چیز از ذات حق غایب نیست، «وَ أَحْصی کُلَّ شَیْءٍ عَدَداً» شمار هر چیزی را از کوچک و بزرگ و کم و زیاد و آنچه بوده و خواهد بود محاسبه کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۱

«عددا» حال به معنای معدودا محصورا، است یا مصدر و به معنای احصاء، می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۲

سوره مزّمّل ..... ص : ۴۶۲

اشاره

مکّی و مدنی بودن آن مورد اختلاف است.

گفته‌اند بعضی آیاتش مکّی و بعضی مدنی است.

به اعتقاد بصریان نوزده آیه دارد و به اعتقاد کوفیان بیست آیه کوفیان «المزّمّل» را یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۶۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) است هر کس سوره مزّمّل را قرائت کند در دنیا و آخرت سختی از او دور شود «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: هر کس این سوره را در نماز عشاء یا آخر شب بخواند شب و روز و خود سوره به نفع او شهادت دهند و خداوند زندگانی خوبی به او دهد و به مرگ خوبی او را بمیراند «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قراء المزّمّل دفع عنه العسر فی الدّنیا و الآخرهٔ.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها فی عشاء الاخرهٔ او فی آخر اللیل کان له اللیل و النّهار مع السورهٔ شاهدین و احیاه اللَّه حیات طیّبه و اماته میتهٔ طیّبهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۳

[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۴۶۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ (۱) قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَلِيلاً (۲) نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (۴)

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً (۵) إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلاً (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَوِيلاً (۷) وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً (۹)

وَ اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً (۱۰) وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلاً (۱۱) إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً وَ جَحِيماً (۱۲) وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَلِيماً (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلاً (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۳

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

ای جامه به خود پیچیده! (۱)

شب را، جز کمی، بپا خیز! (۲)

نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن (۳)

یا بر نصف آن بیفزا، و قرآن را با دقّت و تأمّل بخوان. (۴)

چرا که ما بزودی سخنی سنگین را به تو القا خواهیم کرد. (۵)

مسلّما برنامه (عبادت) شبانه پا بر جاتر و با استقامت‌تر است. (۶)

و تو در روز، تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت. (۷)

نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند. (۸)

همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن. (۹)

و در برابر آنچه آنها (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و به طرزی شایسته از آنها دوری کن. (۱۰)

مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت واگذار، و آنها را کمی مهلت ده! (۱۱)

که نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است. (۱۲)

و غذایی گلوگیر، و عذابی دردناک! (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۴

در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه می‌افتد، و کوه‌ها (چنان درهم کوبیده می‌شود که) به شکل توده‌هایی از شن نرم در می‌آید. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۴

اشاره

يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم به خود پیچیده، «مزّمّل» در اصل «متزمّل» بوده و «تاء» در «زاء» ادغام شده و همچنین است «مدّثر» که در اصل «متدثّر» بوده است.

[شأن نزول] ..... ص : ۴۶۴

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در نخستین بار که جبرئیل علیه السّلام پیش او آمد خود را به جامه‌هایی می‌پیچید تا به او انس گرفت پس به این کلمه مخاطب شد، روایت است که آن حضرت وارد بر خدیجه شد در حالی که از ترس می‌لرزید پس فرمود: مرا به گلیم بپیچید در همان حال بود که جبرئیل علیه السّلام او را فریاد کرد «يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ».

از عکرمه روایت شده که معنای آیه مورد بحث: یا ایها الذی زمل امرا عظیما است یعنی ای کسی که مسئولیّت بزرگی را بر دوش گرفته‌ای، «زمل» به معنای حمل و برداشتن و از «زمله» به معنای احتمله) است.

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا نیمی از شب را برای نماز بپا خیز در «نصفه» دو وجه است:

۱- بدل از «اللّیل» و «الا قلیلا» استثنای از نصف است، گویی خداوند فرموده است: بپاخیز (برای نماز) کمتر از نصف شب یا اندکی از آن بکاه یا کمی بر آن بیفزا.

خداوند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را میان کاستن از زمان تعیین شده یا افزودن بر آن مخیّر فرموده است ۲- بدل از «قلیلا» است، بنا بر این تخییر در میان سه چیز است میان برپا خاستن نصف کامل شب، و میان برپا خاستن نصف ناقص شب و میان برپا خاستن بیش از نصف کامل، نصف را در مقایسه با تمام شب به قلیل موصوف کرد و مؤیّد این قول ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۵

روایت امام صادق علیه السّلام است که فرمود: منظور از قلیل نصف است، یا کمی از قلیل بکاه یا کمی بر قلیل بیفزا، پیامبر صلّی اللَّه

علیه و آله و گروهی از مؤمنان با آن حضرت همین اندازه‌ها [برای نماز] برپا می‌خاستند، و مردی از آنها بود که برپا می‌خاست تا صبح می‌شد از بیم آن که مبادا نصف و ثلث و ثلثین (۲/ ۱، ۳/ ۱، ۳/ ۲) را رعایت نکند، تا خداوند در آخر همین سوره تکلیف آنها را سبک کرد و پس از آن که بر پا خاستن شب [برای نماز شب] واجب بود مستحبّ اعلام شد.

از سعید بن جبیر روایت شده که میان اوّل سوره و آخرش که در آن سبک شدن تکلیف است ده سال فاصله بود «۱».

وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا یعنی قرآن را به آرامی و با آشکار کردن حروف و اشباع حرکات بخوان تا آیات قرائت شده با نظم خاصی بیاید و شبیه به دندانهای پیشین باشد که منظّم و برابر است.

از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده: «ترتیل» یعنی قرآن را بروشنی بیان کن نه مانند اشعار، تند و پیاپی بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده ساز، و چنان بخوان که دلهای سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی، و هرگز هدفتان رسیدن به آخر سوره [تمام کردن آن] «۲» نباشد.

از ابن عبّاس روایت است که اگر سوره بقره را با ترتیل بخوانم برایم محبوبتر از آن است که تمام قرآن را [بدون ترتیل] بخوانم «۳».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که «ترتیل» این است که در قرائت قرآن در رنگ کنی و آن را با صدای خوب بخوانی و فرمود: هر گاه به آیه‌ای برخوردی که در آن یاد بهشت شده از خدا بهشت درخواست کنی و هر گاه به آیه‌ای برخورد کنی که

۱- عن سعید بن جبیر کان بین اوّل السورة و آخرها الذی نزل فیه التخفیف عشر سنین.

۲- کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب ترتیل القرآن بالصّوت الحسن- م. [.....]

۳- عن ابن عباس، لان اقرأ البقرة ارتلها احبّ الیّ من ان اقرأ القرآن کلّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۶

در آن از دوزخ یاد شده از دوزخ به خدا پناه ببری «۱».

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که [در قیامت] به قاری قرآن گویند بخوان و بالا برو و خوب سخن بگو همان طور که در دنیا قرآن را با آهنگ خوب می‌خواندی زیرا منزلت تو در آخر هر آیه‌ای است که آن را می‌خوانی «۲».

از عایشه در مورد قرائت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سؤال شد گفت: قرائت حضرت مانند این پیاپی خواندن شما نبود و اگر شنونده‌ای می‌خواست حروف [ایات قرائت شده] را بشمارد می‌توانست «۳».

«ترتیلا» [مفعول مطلق] و تأکید بر لزوم ترتیل برای قاری است.

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا بودی سخنی را به تو وحی و القا می‌کنیم که بر تو سنگین است، این آیه معترضه است و قصد خداوند از قول ثقیل قرآن و اوامر و تکلیفهای دشوار و سخت است اما سنگینی آن بر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله برای این است که شخص آن حضرت قرآن را تحمّل کرده و امّت او نیز متحمّل [اوامر و نواهی و حدود] آن هستند.

این سختی و سنگینی قرآن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بیشتر به زحمت می‌اندازد از این نظر که در مورد قرآن آزار ویژه‌ای به آن حضرت می‌رسد، در معنای این آیه معترضه [و قول ثقیل] چند قول است:

۱- مکلّف ساختن خداوند پیامبر را به نماز شب خواندن از تکالیف سنگین است از آن نظر که شب زمان آسایش و آرامش است و هر کس شب زنده داری

۱-

عن الصادق علیه السّلام فی التّرتیل هو ان تتمکث فیه و تحسن به صوتک و قال اذا مررت بآیـة فیها ذکر الجنّة فاسأل اللَّه الجنّة و اذا

مررت بآیة فیها ذکر النّار فتعوّذ باللّه من النار.

۲- و

روی عن النبی صلّی اللّه علیه و آله انه قال یقال لصاحب القرآن اقرأ و ارق و رتّل کما کنت ترتل فی الدنیا فانّ منزلتک عند آیة تقرأها.

۳- و سألت عایشه عن قراءة رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قالت لا کسردکم هذا و اراد السامع ان یعدّ حروفها لعدّها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۷

می‌کند ناگزیر است با نفس به جهاد بپردازد.

۲- به گفته بعضی منظور از «قول ثقیل» این است که روز قیامت در میزان سنگین و در پیشگاه خدا مقام زیادی دارد و دارای وزن و برتری است.

۳- نزول قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سنگین بود زیرا هر گاه وحی در روز بسیار سرد بر آن حضرت نازل می‌شد او را درهم می‌کوفت و پیشانیش عرق می‌کرد و اگر در حالی بر او وحی نازل می‌شد که بر شترش سوار بود به گردن آن می‌زد.

«ناشِئَةَ اللَّیْلِ» در معنای این جمله دو قول است:

۱- منظور شخصی است که از بسترش برای عبادت بر می‌خیزد و از نشأت السّحابة، هر گاه ابر برخیزد، گرفته شده است.

۲- منظور برخاستن در شب است بنا بر این که «ناشئه» مصدر «نشاء» باشد یعنی هر گاه برپا خیزد و بر این معنی دلالت می‌کند روایتی که از عبید بن عمیر نقل شده گوید: به عایشه گفتم مردی از اول شب [برای عبادت] برخاسته است آیا به او می‌گویید: قام ناشئة اللیل عایشه گفت: نه، همانا ناشئه برپا خاستن پس از خواب است یا عبادتی است که در شب پدید می‌آید و بر طرف می‌شود.

۳- مقصود تمام ساعتهای شب است زیرا ساعتها یکی پس از دیگری پدید می‌آید.

هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً این برخاستن ویژه‌ای در برابر برخاستن روز است چرا که در برخاستن شب موافقت دل با زبان بیشتر است اگر مقصود نفس باشد، یا در شب، دل شخصی برخاسته برای عبادت با زبانش موافقتر است در صورتی که مقصود برپا خاستن یا عبادت یا ساعتها باشد، یا بیشتر موافق با چیزی است که از خشوع و اخلاص قصد شده است.

از حسن روایت شده که میان نهان و آشکار بیشترین موافقت [در شب] وجود دارد چون مردم شخص قائم به عبادت را نمی‌بینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۸

«اشدّ وطاء» [به کسر] قرائت شده است یعنی ثبات قدم بیشتری دارد و از لغزش دور است، یا بر نمازگزار از نماز روز سنگین‌تر و دشوارتر است.

وَ أَقْوَمُ قِیلًا از نظر قرائت استوارتر و از نظر گفتار محکمتر است چون صداها آرام شده و سرگرمیها منقطع است.

إِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَوِیلًا در روز، کارها و گرفتاریهایت بسیار است و تنها در شب آسوده خاطر هستی بنا بر این شب به عبادت و مناجات با پروردگارت بپرداز تا به خیر دنیا و آخرت برسی.

وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بر ذکر خدا مداومت کن، «ذکر» هر ستایش و نماز و تلاوت قرآن و عبادتی را شامل می‌شود.

وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ به سوی خدا منقطع شو.

«تبتیلا» خداوند به این دلیل «تبتیلا» فرمود که معنای تبتّل، بتّل نفسه است یعنی خود را از دنیا برید و زهد پیشه کرد، پس تبتیلا در آیه به همان معنی آمده است تا فاصله‌ها [و آهنگ] آخر آیات رعایت شود.

رَبُّ الْمَشْرِقِ مرفوع شده بنا بر مدح بودن.

فَاتَّخِذْهُ وَکِیلًا مسبّب از تهلیل (لا اله الّا هو) است یعنی فقط خداست که به خاطر یگانه بودن در وحدانیّت و ربوبیّت، واجب است

کارها به او واگذار شود.

«وکیلا» گفته شده: یعنی خدا وعده نصرتی را که به تو داده است تضمین می‌کند.

وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا منظور از هجر جمیل این است که با آنها درخواسته‌های دلش و در ظاهر به زبانش مخالفت کند و در دعوتشان به حق با ایشان مدارا کند و مکافات را رها سازد.

از ابو درداء نقل شده که ما به روی گروهی می‌خندیم و در دل آنها را دشمن می‌داریم.

وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ یعنی تکذیب کنندگان را به من واگذار و دفع شرّشان را از من

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۹

بخواه زیرا موجب آسودگی خاطرت می‌شود.

أُولِي النَّعْمَةِ یعنی کسانی که در دنیا از نعمت و ثروت برخوردارند و آنان بزرگان قریشند که ثروتمند و در رفاه مالی بودند، «نعمة» به کسر «نون» انعام و به ضمّ «نون» شادمانی است گویند نعم و نعمة عین، انعام و چشم روشنی.

إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا براستی در نزد ما چیزی است که با نعمتهایی که داشتند مخالف است و آن «انکال» یعنی بندهای گران است، مفرد «انکال» «نکل» است.

وَ جَحِيماً مقصود آتشی است که حرارتش زیاد است.

وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ غذایی که گلوگیر است نه پایین می‌رود و نه بالا می‌آید یعنی ضریع و زقّوم جهنم است.

وَ عَذاباً أَلِيماً عذابی که از دیگر انواع عذاب دردناکتر است و با آن عذاب انتقام تو را از آنان خواهم گرفت.

یوم ترجف الرّاجفة جمله به «لدینا» که معنای فعل دارد منصوب است، و منظور از «رجفه» لرزش و حرکت و اضطراب زیاد است.

كَثِيباً مَهِيلًا منظور از «کثیب» شن و ریگ روان و پراکنده است و «مهیل» ریگ نرمی است که از زیر پا می‌لغزد و پراکنده می‌شود.

[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱۵ تا ۲۰] ..... ص : ۴۶۹

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شاهِداً عَلَيْكُمْ كَما أَرْسَلْنا إِلى فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبِيلًا (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً (۱۷) السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۰

ترجمه: ..... ص : ۴۷۰

ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. (۱۵)

فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، و ما او را شدیدا مجازات کردیم. (۱۶)

شما اگر کافر شوید چگونه خود را (از عذاب شدید الهی) بر کنار می‌دارید در آن روز که کودکان را پیر می‌کند؟! (۱۷)

در آن روز آسمان از هم شکافته می‌شود، و وعده او تحقّق می‌یابد. (۱۸)

این هشدار و تذکّری است و هر کس بخواهد راهی را به سوی پروردگارش بر می‌گزیند. (۱۹)

پروردگـارت می‌دانـد که تو و گروهی از کسـانی که بـا تو هسـتند نزدیـک دو سوّم از شب یـا نصف یـا ثلث آن را بپا می‌خیزنـد، و خداونـد شب و روز را انـدازه‌گیری می‌کند، او می‌داند که شـما نمی‌توانید مقدار آن را (دقیقا) اندازه‌گیری کنید، از این رو شـما را بخشیـد اکنون آن مقـدار از قرآن را که برای شـما میسّر است تلاوت کنیـد، او می‌دانـد بزودی گروهی از شـما بیمـار می‌شونـد، و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سـفر می‌رونـد، و گروه دیگری در راه خـدا جهاد می‌کننـد، پس آن مقـدار که برای شـما ممکن است از آن تلاوت کنیـد و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و به خدا قرض الحسـنه دهید (در راه خدا انفاق کنید) و (بدانید) آنچه

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۱

را از کارهای خیر برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت، و از خدا آمرزش بخواهید که خداوند غفور و رحیم است. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۱

إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شاهِداً عَلَيْكُمْ ای قریش به سوی شـما رسولی شاهـد فرسـتادیم که در آخرت به کفر و تکذیب شـما گواهی خواهد داد.

فَعَصی فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فرعون نافرمـانی موسـی کرد. در آوردن لاـم تعریف بر رسول اشـاره به رسولی است که پیش از این آیه ذکر شده است.

فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبِيلًا پس او [فرعون] را به عذاب گرفتیم گرفتنی سـخت و سـنگین، از قول عرب: «کلا و بیل وخیم غیر مسـتمری لثقله، غلف درشت که بر اثر سنگینی ناگوار است» گرفته شده است، «وبیل» چوب ضخیم است.

إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً در اعراب (یوما) سه وجه است:

۱- مفعول به یعنی چگونه خودتان را از روز قیامت و وحشت آن نگاه می‌دارید اگر بر کفر باقی بمانید و ایمان نیاورید.

۲- ممکن است ظرف باشد یعنی اگر در دنیا کافر شوید چگونه در روز قیامت نگاهداشتنی برایتان خواهد بود.

۳- مفعول «کفرتم» باشـد بنـا بر تأویل فکیف تتقون اللّه ...، اگر منکر قیامت و پاداش شویـد چگونه از خـدا پرهیز می‌کنیـد زیرا تقوا همان ترس از عقاب خداست.

يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً این مثلی است چنان که گویند: یوم یشیب النواصی روزی که موی بالای پیشانی و سر را سفید می‌کند.

السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ صـفت برای روز است از نظر شدّت و این که آسـمان با همه بزرگی و استحکامی که دارد در آن روز پاره می‌شود. یعنی دارای انفطار و پارگی است یا آسمان چیزی است که شکافته می‌شود و «باء» در «منفطر به» نظیر «باء» در

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۲

فطرت العود بالقدوم است، چوب با تبر شکافته شد.

به این معنی که آسمان از سختی و ترس آن روز از هم شکافته می‌شود چنان که چیزی به وسیله ابزاری از هم شکافته می‌شود.

كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا «وعـده» به مفعول اضافه شده و ضـمیر آن به «یوم» بر می‌گردد یا به فاعل اضافه شده و ضـمیر به «اللّه» بر می‌گردد اگر چه «اللّه» به خاطر معلوم بودنش در آیات ذکر نشده است.

إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ این آیاتی که از عذاب سخت سخن می‌گوید موعظه‌ای برای شخص منصف است.

فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا هر کس بخواهد از آن پند بگیرد و به وسیله تقوا و ترس [از خدا] راه خدایش را انتخاب کند.

إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنی مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ همانا ای محمّد پروردگارت می‌داند که تو کمتر از دو سوّم شب را [برای عبادت] بر می‌خیزی، «ادنی» را که نزدیکتر است برای کمتر [از دو ثلث شب] استعاره آورده است زیرا هر گاه فاصله میان دو چیز نزدیک باشد مکان ما بین آنها کمتر است و هر گاه فاصله دورتر باشد مکان میان آنها بیشتر می‌شود.

وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ در قرائت این دو کلمه، دو قول است:

۱- هر دو منصوب باشند به این معنی که تو ای محمّد کمتر از دو سوّم [شب را] بر می‌خیزی و نیمی یا ثلثی از آن را بر می‌خیزی.

۲- هر دو مجرور خوانده شوند یعنی کمتر از نصف و ثلث شب بر می‌خیزی.

وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِینَ مَعَکَ و همین مقدار از شب را نیز گروهی از اصحابت بر می‌خیزند.

وَ اللَّهُ یُقَدِّرُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ از ابن عبّاس و علی علیه السّلام و ابو ذر، روایت است که خدا شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند و جز او کسی بر این کار قادر نیست از این رو

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۳

می‌داند چه اندازه از شب را [برای عبادت] بر می‌خیزند «۱».

عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ ضمیر «تحصوه» به مصدر «یقدّر» بر می‌گردد یعنی خدا می‌داند که ضبط کردن اوقات برای شما ممکن نیست و نمی‌توانید حساب آن را تعدیل و برابر کنید مگر این که احتیاط کرده زمان را وسیعتر بگیرید و آن بر شما دشوار است.

فَتابَ عَلَیْکُمْ اجازه و رخصت در ترک برخاستنی است که مقدّر شده است.

فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ از نماز تعبیر به قرائت کرده است زیرا بعضی از ارکان نماز قرائت است یعنی فصلّوا ما تیسّر لکم، آن اندازه که برایتان مقدور است و مشکل نیست نماز شب بخوانید بعضی گفته‌اند: منظور خود خواندن قرآن است.

آن گاه در مقداری که امر [الهی] شامل خواندن می‌شود اختلاف کرده‌اند به شرح زیر:

از سعید بن جبیر [خواندن] پنجاه آیه روایت شده است.

از ابن عباس [خواندن] صد آیه.

از سدی دویست آیه.

عَلِمَ أَنْ سَیَکُونُ مِنْکُمْ مَرْضی ... سپس خداوند دلیل حکمت در تخفیف را بیان فرموده و آن دشواری بر پا خاستن شب بر بیماران و تاجران در سفر و مجاهدان در راه خداست و در طلب حلال خداوند بین مجاهدان و مسافران فرقی نگذاشته است.

قَرْضاً حَسَناً: قرض حسن این است که برای خدا مال را به بهترین صورت به فقرا و مستحقان برساند.

۱- و

عن ابن عباس و علیّ علیه السّلام و ابو ذر، و اللَّه یقدّر اللیل و النهار و لا یقدّر علی ذلک غیره فیعلم القدر الذی یقومونه من اللیل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۴

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَیْراً «هو» ضمیر فصل است که میان دو مفعول «وجد» واقع شده است و این جایز است اگر چه میان دو اسم معرفه واقع نشده است چون افعل [تفضیل] از معرفه‌هایی است که حرف تعریف قبول نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۵

سوره مدّثّر ..... ص : ۴۷۵

اشاره

مکّی است.

پنجاه و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۷۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) از رسول خدا روایت است که هر کس سوره مدثر را قرائت کند به عدد هر یک از کسانی که در مکه محمد صلّی اللَّه علیه و آله را تصدیق و تکذیب کرده‌اند ده حسنه به او پاداش داده شود «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره مدثر را در نماز واجب قرائت کند بر خداست که او را در درجه محمد صلّی اللَّه علیه و آله قرار دهد، و هرگز در دنیا سختی به او نرسد «۲».

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۰] ..... ص : ۴۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ (۳) وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ (۴)

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ (۶) وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)

عَلَى الْكافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰) ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً (۱۱) وَ جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً (۱۲) وَ بَنِينَ شُهُوداً (۱۳) وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً (۱۴)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلاَّ إِنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنِيداً (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ (۱۸) فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقالَ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ (۲۴)

إِنْ هذا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَ ما أَدْراكَ ما سَقَرُ (۲۷) لا تُبْقِي وَ لا تَذَرُ (۲۸) لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورة المدثر اعطی عشر حسنات بعدد من صدّق بمحمد صلّی اللَّه علیه و آله و کذّب به بمکة.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام من قرأ فی الفریضة سورة المدثر کان حقا علی اللَّه ان یجعله مع محمد صلّی اللَّه علیه و آله فی درجته و لا یدرکه فی الدنیا شقاء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۶

ترجمه: ..... ص : ۴۷۶

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

ای در بستر خواب آرمیده! (۱)

برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده) (۲)

و پروردگارت را بزرگ بشمار (۳)

و لباست را پاک کن (۴)

و از پلیدیها بپرهیز (۵)

و منت مگذار و فزونی مطلب (۶)

و به خاطر پروردگارت شکیبایی کن (۷)

هنگامی که در صور دمیده شود (۸)

آن روز روز سختی است (۹)

و برای کافران آسان نیست (۱۰)

مرا با کسی که او را تنها آفریدم واگذار! (۱۱)

همان کس که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم (۱۲)

و فرزندانی که همواره نزد او (و در خدمت) او هستند (۱۳)

و وسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساخت (۱۴)

باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم (۱۵)

هرگز چنین نخواهد شد، چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد (۱۶)

بزودی او را مجبور می‌کنیم که از قله زندگی بالا رود (سپس او را به زیر می‌افکنیم) (۱۷)

او (برای مبارزه با قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت (۱۸)

مرگ بر او باد چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد (۱۹)

باز هم مرگ بر او چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را) آماده کرد (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۷

سپس نگاهی افکند (۲۱)

بعد چهره در هم کشید و عجولانه دست به کار شد (۲۲)

سپس پشت به (حق) کرد و تکبر ورزید (۲۳)

و سرانجام گفت این (قرآن) چیزی جز یک سحر جالب همچون سحرهای پیشینیان نیست! (۲۴)

این جز سخن انسان نمی‌باشد! (۲۵)

بزودی او را وارد دوزخ می‌کنیم (۲۶)

و تو نمی‌دانی دوزخ چیست؟ (۲۷)

(آتشی است که) نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد! (۲۸)

پوست را بکلی دگرگون می‌کند (۲۹)

نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۷

یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای در لباس فرو رفته «مدثر» به معنای «متدثر» شخص فرو رفته در لباس است که لباس زبرین می‌پوشد و دثار بر بالای شعار قرار دارد و شعار لباس زیرین را گویند که به بدن چسبیده است، از همین ریشه است حدیث: انصار شعارند و مردم دثار.

قُمْ فَأَنْذِرْ از خوابت برخیز و قومت را انـذار کن، یا با عزمی اسـتوار بپاخیز و قومت را در صورتی که به خدا ایمان نیاوردند از عذاب خدا بر حذر بدار، بهتر این است که «انذار کن» معنی شود بدون این که فعل انذار به چیزی اختصاص یابد.

وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ پروردگـارت را به بزرگداشـتن اختصـاص بـده یعنی به بزرگی وصف کن یا بگو: اللَّه اکبر، این آیه بر تکبیر گفتن در نماز نیز حمل شـده است. داخل شـدن (فاء) بر «فکبر» برای فهماندن معنای شـرط است گویی خداوند فرموده است هر چه پیش آید تکبیر خدا را رها مکن.

وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ لباست را از نجاست بشوی، زیرا پاک بودن لباس از شرایط صحّت و درستی نماز است.

از قتاده روایت شده: منظور از «ثیاب» نفس است یعنی نفست را از اعمال کثیف

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۸

پاک کن، گویند: فلانی لباسها و گریبان و دامنش پاک است، هر گاه از عیبها و اخلاق رذیله پاک باشد، زیرا لباس، آدمی را در بر می‌گیرد پس لباس کنایه از خود انسان آورده شده است چنان که گویند: لباس زید مرا به شگفت آورد. بعضی گفته‌اند:

معنـای آیه و ثیابـک فقصِّر است یعنی لباسـهایت را کوتاه کن چون در صورت بلنـد بودن از رسـیدن نجاست [به آن] ایمن نخواهد بود.

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ «رجز» به کسـر و ضمّ «راء» قرائت شده و به معنای عذاب است یعنی آنچه را منجرّ به پرسـتش بتان و جز آنها می‌شود ترک کن یعنی در ترک آنها استوار باش زیرا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله منزّه از پرستش آنها بود.

وَ لا تَمْنُنْ تَسْـتَکْثِرُ یعنی چیزی را که می‌بخشی بسیار مشمار، و خواهان بسیار مباش خداوند [پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را] از استغزار نهی کرد و آن بـه این معنـاست که کسـی چیزی را ببخشـد و طمـع داشـته باشـد که از کسـی که به او چیزی بخشـیده بیش از آنچه خودش بخشیده عوض بگیرد و این عمل جایز است و به همین معناست حدیث:

مستغزر بر بخشش خود پاداش داده می‌شود و در توجیه آن دو صورت است:

۱- نهی از استغزار مخصوص به پیامبر باشد چرا که خداوند برای او بهترین صفات را برگزیده است.

۲- نهی، نهی تنزیهی باشد نه نهی تحریمی.

وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ برای خدا در برابر آزار مشرکان یا بر ادای طاعتها صبر کن.

فَإِذا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ «فـاء» در «فـاذا» برای سـببیّت است و گویی فرموده است: پس بر آزارشـان صبر کن پس روز سـختی در پیش رو دارند که فرجام و نتیجه آزارشان را خواهند دید.

فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ «فاء» در «فذلک» برای جزاست و «اذا» به عاملی که جزا بر آن دلالت دارد منصوب شده است چون معنی این است که: هر گاه در صور اسرافیل دمیده شد کار بر کافران دشوار می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۹

جـایز نیست «یومئـذ» ظرف برای «عسـیر» واقع شود زیرا صـفت در مـا قبل موصوف عمل نمی‌کنـد و فقط به «ذلک» متعلّق است زیرا «ذلک» کنایه از مصـدر است و تقـدیر آیه این است: فذلک النقر فی ذلک الیوم نقر یوم عسـیر، آن دمیدن در آن روز دمیدن روزی سخت است.

از مجاهد نقل شده که معنای آیه: «فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ» فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ، است، «هر گاه در صور دمیده شود» (مؤمنون/ ۱۰۱- حاقّه/ ۱۳).

در این که منظور، نفخه اوّل است یا دوم اختلاف است.

عَلَى الْكافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ آوردن «غیر یسیر» را با این که ذکر «عسیر» از آوردن آن بی‌نیاز می‌کند برای اعلام این مطلب است که آن روز بر کـافران آسان نیست چنان که بر مؤمنان آسان است و [خداونـد در ذکر آن] میان تهدیـد کافران و وعـده و بشارت به مؤمنان جمع فرموده است.

ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً مرا با کسـی واگـذار که خود بتنهایی و بدون شـرکت دیگری او را آفریده‌ام و منظور ولید بن مغیره اسـت یعنی او را به من واگـذار چرا که من در انتقـام گرفتن از هر منتقمی تو را بهتر کفـایت می‌کنم بنا بر این [وحیـدا] حال برای [تاء، در خلقت] یعنی اللَّه است به دو معنی:

۱- ذرنی وحدی معه مرا با او تنها بگذار.

۲- خلقته وحـدی، من خود او را بتنهایی آفریدم، یا [وحیدا] حال برای مخلوق است یعنی او را آفریدم در حالی که تنها بود و ثروتی نداشت.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که: وحید کسی است که پدری مشخّص ندارد «۱».

مالًا مَمْدُوداً یعنی مال گسترده و فراوان.

از ابن عبّاس روایت شده: این مال فراوان انواع گوناگونی از شتران و اسبان نشانه

۱-

روی عن الباقر علیه السّلام انّ الوحید من لا یعرف له اب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۰

دار و مستغلّات بود که ولید در فاصله میان مکّه و طایف داشت و غلّات مستغلّاتش قطع نمی‌شد و صد هزار دینار داشت.

وَ بَنِينَ شُهُوداً ده پسـر داشت که در مکّه در حضور او بودند و چون نیازی به سفر تجاری نداشتند از نزد ولید غایب نمی‌شدند و سه تن از آنها یعنی خالد، هشام، عماره مسلمان شدند.

وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً بساط ریاست و جاهت او را در میان قومش بگستردم.

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ خداوند طمع و حرص او [ولید] را در این آیه مستبعد می‌شمارد «کلّا» برای منع و قطع کردن طمع اوست.

كَلَّا إِنَّهُ كـانَ لِآياتِنا عَنِيـداً خداونـد علّت ردع و منع را به صورت استیناف بیان فرموده یعنی [ولیـد] مخالف با دلایل و آیات ما بود با این که به آنها شناخت داشت و با آن کار نعمتهای ما را ناسپاسی کرد و ناسپاسی استحقاق نعمت افزونتر را ندارد.

روایت شده که پس از نازل شدن این آیه هم چنان مالش کم می‌شد تا به هلاکت رسید «۱».

سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً بزودی او را در درّه‌ای فرو می‌برم که بالا آمـدن از آن دشوار است و آن مثلی برای عـذاب سـخت و طاقت فرسایی است که گرفتارش خواهد شد.

إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ بیان علّت تهدیـد است یا بـدل از آیه: إِنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنِيـداً باشـد تا حقیقت عناد او را بیان کند، یعنی او اندیشـید که راجع به قرآن چه بگوید و در نفس خود گفته‌اش راجع به قرآن را اندازه‌گیری و مهیّا کرد.

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ این آیه، شـگفتی از تقدیر و اندازه‌گیری خداوند و رسـیدن ابزار بریدن به او یا او را به روش ریشـخند کردن سـتوده است، مثلا گوینده‌ای می‌گوید:

قتله اللَّه ما اشجعه، خدا او را بکشد چه قدر شجاع است، خدا او را بکشد چه خوب

۱- و

روی انه ما زال بعد نزول هذه الآیة فی نقصان من ماله حتّی هلك.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۱

شاعری است، یعنی سزاوار است که مورد حسد واقع شود و کسی که به او حسد می‌ورزد او را به این سخن نفرین کند.

روایت شده که ولید به بنی مخزوم گفت: به خدا لحظه‌ای پیش، از محمّد صلّی اللَّه علیه و آله سخنی شنیدم که نه سخن انسان بود نه سخن جنّ و براستی در سخنش حلاوت و زیبایی بود، بالای آن (مانند درخت) ثمر بخش و پایین آن شاداب و سر سبز بود، براستی سخن او بلند [تر از دیگر سخنان] بود و هیچ سخنی بالاتر از او نبود، قریش گفتند: به خدا ولید مشتاق [محمّد صلّی اللَّه علیه و آله] شده و به خدا تمام قریش شیفته او خواهند شد پس ابو جهل گفت: کار را به من واگذارید که شما را کفایت می‌کنم و محزون در کنار محمد صلّی اللَّه علیه و آله نشست و سخنانی به او گفت که نشانه حمایت از او بود.

پس ابو جهل برخاست و نزد قبرش آمد و گفت: گمان دارید که محمد صلّی اللَّه علیه و آله مجنون است آیا کار دیوانگی از او دیده‌اید، می‌گویید کاهن است (غیبگوست) آیا دیده‌اید که سخنان کاهنان را بزند؟ می‌پندارید شاعر است آیا دیده‌اید هرگز شعری بگوید؟ او را کذّاب می‌پندارید آیا او را آزموده‌اید که دروغی گفته باشد؟ قریش در جواب تمام این سؤالات گفتند: نه قریش به ابو جهل گفتند: چاره چیست، درباره‌اش چه بگوییم؟ او گفت: فقط ساحر و جادوگر است آیا ندیده‌اید که میان مرد و خاندانش و فرزندان و دوستان و غلامانش جدایی می‌اندازد؟

[و اثر سحر نیز تفرقه است] «۱».

فَقالَ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ سخنانی که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌گوید فقط سحری است که از مردم بابل گرفته شده است پس قریش شگفت زده و متحیّر از کار او (پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) متفرّق شدند.

و ابو جهل به چهره‌های آنان نگریست آن گاه چهره درهم کشیده و روی برگرداند

۱- چون روایت بسیار طولانی است به متن جوامع الجامع رجوع شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۲

و خشم آلود و متکبرانه نگاه کرد به خاطر این کلمه زشتی که به قلبش خطور کرد.

ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ سپس در آن اندیشید آن گاه چهره در هم کشید چون در تنگنای چاره جوییها مانده بود و نمی‌دانست چه بگوید.

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ این آیه بدل از «سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً» است هر چیزی در سقر افکنده شود نابود می‌شود و از نابودی رهایی ندارد.

لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ لوّاحه از لوّح الهجیر است و منظور از بشر روی پوست یعنی پوست بدنها را تغییر می‌دهد و به قولی آن را می‌سوزاند تا آنجا که آن را سیاهتر از شب می‌کند.

عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده نفر از فرشتگان مأمور سقر و دوزخند.

بعضی گفته‌اند: مأموران دوزخ نوزده صنف از فرشتگانند.

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۱ تا ۵۶] ..... ص : ۴۸۲

اشاره

وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلاَّ مَلائِکَةً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ یَزْدادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیماناً وَ لا یَرْتابَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْکافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلاً کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلاَّ هُوَ وَ ما هِیَ إِلاَّ ذِکْری لِلْبَشَرِ (۳۱) کَلاَّ وَ الْقَمَرِ (۳۲) وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ (۳۵)

نَذِیراً لِلْبَشَرِ (۳۶) لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ (۳۷) کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ (۳۸) إِلاَّ أَصْحابَ الْیَمِینِ (۳۹) فِی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ (۴۰)

عَنِ الْمُجْرِمِینَ (۴۱) ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ (۴۲) قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ (۴۳) وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ (۴۴) وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ (۴۵)

وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ (۴۶) حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ (۴۷) فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِینَ (۴۸) فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِینَ (۴۹) کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (۵۰)

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱) بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُؤْتی صُحُفاً مُنَشَّرَةً (۵۲) کَلاَّ بَلْ لا یَخافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) کَلاَّ إِنَّهُ تَذْکِرَةٌ (۵۴) فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ (۵۵)

وَ ما یَذْکُرُونَ إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۳

ترجمه: ..... ص : ۴۸۳

مأموران دوزخ را جز فرشتگان (عذاب) قرار ندادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معیّن نکردیم، تا اهل کتاب (یهود و نصارا) یقین پیدا کنند، و بر ایمان مؤمنان افزوده شود، و تا اهل کتاب و مؤمنان (در حقّانیّت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟ (آری) این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکّری برای انسانها نیست. (۳۱)

اینچنین نیست که آنها تصوّر می‌کنند، سوگند به ماه. (۳۲)

و به شب هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند. (۳۳)

و به صبح هنگامی که چهره بگشاید. (۳۴)

که آن (حوادث هولناک قیامت) از مسائل مهمّ است. (۳۵)

هشدار و انذاری است برای همه انسانها. (۳۶)

برای کسانی از شما که می‌خواهند تقدّم جویند یا عقب بمانند (به سوی هدایت خیرات پیش روند یا نروند). (۳۷)

هر کس در گرو اعمال خویش است. (۳۸)

مگر «اصحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوا به دست راستشان می‌دهند). (۳۹)

آنها در باغهای بهشتند و سؤال می‌کنند. (۴۰)

از مجرمان (۴۱)

چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ (۴۲)

می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. (۴۳)

و اطعام مستمند نمی‌کردیم. (۴۴)

و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۴

و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم. (۴۶)

تا زمانی که مرگ ما فرا رسید. (۴۷)

از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشید. (۴۸)

چرا آنها این همه از تذکّر گریزانند؟ (۴۹)

گویی آنها گورخرانی هستند رمیده. (۵۰)

که از شیر فرار کرده‌اند. (۵۱)

بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود. (۵۲)

چنین نیست که آنها می‌گویند، بلکه از آخرت نمی‌ترسند. (۵۳)

چنین نیست که آنها می‌گویند، آن (قرآن) یک تذکّر و یادآوری است. (۵۴)

هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد. (۵۵)

و هیچ کس پند نمی‌گیرد مگر این که خدا بخواهد، او اهل تقوا و آمرزش است. (۵۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۴

[شأن نزول] ..... ص : ۴۸۴

وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِكَةً روایت شده که پس از نازل شدن این آیه ابو جهل به قریش گفت: آیا گوش می‌کنید که پسر ابی کبشه (کنیه عبد المطلب است) به شما خبر می‌دهد که نگهبانان دوزخ نوزده فرشته‌اند و شما مردمی بسیار دلیرید آیا هر ده نفر از شما نمی‌تواند که یکی از نگهبانان دوزخ را نابود کند.

ابو الاسود جحمی گفت: من هفده نفر از آنها را نابود می‌کنم و شما همگی دو نفر از آنان را نابود کنید پس این آیه [آیه مورد بحث] نازل شد، یعنی ما فرشتگان را مردانی از جنس شما قرار ندادیم که بتوانید با آنها نبرد کنید.

وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا شمار نگهبانان دوزخ را [نوزده] قرار نداده‌ایم مگر آزمایشی برای آنها که به خدا و حکمتش ایمان نیاورده‌اند و مانند مؤمنان، به خدا اقرار ندارند پس در صدد مخالفت بر آمده و مسخره می‌کنند گویی خداوند فرموده است: شمار آنها [فرشتگان] را عددی قرار دادیم که مقتضایش این است که به آن امتحان شوند، چون اهل کتاب (یهود و نصارا) به آن عدد یقین دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۵

زیرا عدد آنها در تورات و انجیل همان نوزده است پس هر گاه بشنوند یقین می‌کنند که از طرف خدا نازل شده است.

وَ يَزْدادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيماناً و ایمان مؤمنان را می‌افزاید چرا که مؤمنان به آن تصدیق دارند.

وَ لا يَرْتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ به این دلیل که می‌بینند اهل کتاب تعداد فرشتگان را تصدیق کرده و شک از اهل کتاب و مؤمنان بر طرف شده است.

وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْکافِرُونَ لام در «لیقول» به معنای علّت است اگر چه غرض و هدف نیست «۱».
ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا «مثلا» تمیز یا حال است و عامل آن معنای اشاره موجود در «هذا» است، و چون استعاره از مثلی است که زده شـده آن را «مثل» نامیده‌انـد، چون منکران، این عدد (۱۹) را عجیب شـمرده‌اند و قصـدشان این است که خداوند از این عدد عجیب چه اراده و غرضی دارد و چرا آنان را نوزده نفر قرار داده نه بیست نفر و مقصودشان از این سخن انکار کردن آن عدد است.
کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ «کاف» در «کـذلک» محلّا منصوب است یعنی خداونـد کافران را ماننـد آن گمراهی گمراه و مؤمنـان را ماننـد آن هـدایت، هـدایت می‌کنـد، به این معنی که خداونـد به مقتضـای حکمت کـار نیکو انجام می‌دهـد پس مؤمنان فعل خدا را حق و نیکو می‌دانند و خدا هم بر ایمان و هدایتشان می‌افزاید، و کافران عمل خداوند را انکار می‌کنند و خداوند هم بر کفر و گمراهیشان می‌افزاید.
وَ ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ در معنای این آیه دو قول است:

۱- (لام) در «لیقول» مانند این جمله است: خرجت من البلد لمخافة الشر، از بیم شـرّ و فساد از شـهر بیرون رفتم که (بیم) علّت بیرون رفتن هست ولی غرض بیرون شدن نیست. زمخشری، کشّاف، ج ۴، ص ۶۵۲، وسط صفحه- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۶

۱- جز خدا از لشکریان پروردگارت و حکمتی که در عدد هر لشکر هست کسی آگاه نیست و هیچ کس به شناخت آن راه ندارد چنان که کسی حکمت عدد آسمانها و ستارگان و برجها و نمازها و نصابهای زکات و جز آن را نمی‌داند.
۲- چون لشکریان پروردگارت بسیار زیاد است کسی جز خدا از آنها آگاه نیست و بر خدا دشوار نیست که تعداد مأموران دوزخ را بیست نفر کامل کند ولی در این عدد مخصوص (۱۹) حکمتی است که جز خدا کسی نمی‌داند.
وَ ما هِیَ إِلَّا ذِکْری لِلْبَشَرِ این آیه پیوسته به توصیف سقر است. در مرجع ضمیر «هی» دو قول است:
۱- به سقر برگردد یعنی سقر و صفت آن فقط یادآوری برای بشر است.
۲- «هی» به آیاتی برگردد که سقر در آنها ذکر شده است.
کَلَّا وَ الْقَمَرِ خداوند پس از آن که «سـقر» را وسیله تذکّر قرار داده «کلّا» را به عنوان انکار آورده یعنی «سقر» هرگز برای آنها موجب تذکّر و تنبیه نمی‌شود.
وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ «دبر، و ادبر» هر دو به یک معناست و از همین ریشه است گفته عرب: صاروا کأمس الدّابر، مانند روز گذشـته شدند، بعضی گفته‌اند:
از «دبر اللیل النّهار» است، هر گاه شب پس از روز بیاید، و «اذا دبر» نیز قرائت شده است.
إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ «کبری» مؤنّث «اکبر» است [جمع کبری، کبر، است] الف تأنیث [در کبری] مانند «تاء» تأنیث قرار داده شده است و همـان طور که «فعله» بر «فعل» جمع بسته می‌شود «فعلی» نیز بر «فعل» جمع بسـته شود، یعنی «سـقر» یکی از مصـیبتهای بزرگ قیامت است و در میان حوادث هولناک قیامت در عظمت بی‌نظیر است.
نَذِیراً لِلْبَشَرِ در اعراب «نذیرا» دو قول است:
۱- تمیز برای «احدی باشد، یعنی «سقر» از نظر انذار و ترساندن یکی از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۷

بلاهاست چنان که گویند: فلان زن از نظر عفت یکی از زنهاست.
۲- حال باشد.

لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ «ان يتقدّم» محلّا مرفوع به ابتدائيّت است و «لمن شاء» خبر مقدّم است چنان كه مى گويى: لمن توضّأ ان يصلّى كسى كه وضوء گرفته نماز بخواند و معناى آيه مطلق و آزاد است هر كس بخواهد به كار خير سبقت بگيرد يا نگيرد و نظير آن است آيه: فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ «هر كس مى‌خواهد ايمان بياورد. (و اين حقيقت را پذيرا شود) و هر كس مى‌خواهد كفر ورزد» (كهف/ ۲۹).

جايز است «لمن شاء» بدل از «للبشر» باشد بنا بر اين كه آيه مكلّفانى را كه قدرت دارند انذار مى كند كه اگر خواستند در كار خير سبقت جويند و رستگار شوند و اگر خواستند عقب بمانند و هلاك شوند.

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «رهينة» مؤنّث «رهين» نيست زيرا در فعيل به معناى مفعول مذكّر و مؤنّث يكسان است و فقط اسم و به معناى رهن است مانند شتيمه كه به معناى «شتم» است و گويى فرموده است كلّ نفس بما كسبت رهين، و نظير آن است شعر حماسى:

ابعد الّذى بالنعف نعف كويكب رهينة رمس ذى تراب و جندل «۱»

يعنى «رهن رمس» معناى آيه كل نفس رهن بكسبها عند اللّه غير مفكوك، هر نفسى در پيشگاه خدا در گرو اعمالى است كه كسب كرده و از آن جدا شدنى نيست.

إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ جز اصحاب يمين چرا كه آنها خود را با ايمان آوردن و

۱- شعر بنا به قولى از عبد الرّحمن بن زيد است كه پدرش «زياده» كشته شد و به او پيشنهاد گرفتن ديه شد و او امتناع ورزيد و خواستار قصاص شد، آيا پس از كشته شدن پدرم كه در رمس محبوس بود و اكنون در آن محل مرتفع مدفون است به گرفتن ديه خوشحال شوم؟ استفهام در شعر، انكارى است، كشاف، ج ۴، ص ۶۵۴، م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۴۸۸

عباداتشان از گرفتارى آزاد ساختند چنان كه گرو گذارنده با پرداخت حق، رهن خود را رها و آزاد مى كند.

فِي جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ يعنى آنان در باغهايى هستند كه به توصيف در نمى‌آيد يتساءلون، عن المحرمين بعضى از آنها از بعضى راجع به مجرمان مى‌پرسند، يا غير اصحاب يمين از مجرمان مى‌پرسند مانند: دعوته و تداعيناه.

ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ اين آيه نقل گفتار كسانى است كه از مجرمان مى‌پرسند چرا كه بهشتيان آنچه را ميان آنها و مجرمان روى داده است به سؤال كنندگان القا مى كنند پس مى گويند به دوزخيان گفتيم: چه چيز شما را به دوزخ كشانيد؟

قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ مى گويند، از نمازگزاران نبوديم جز اين كه با حذف و اختصار آمده است.

وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ با فريبكارى فريبندگان فريفته شده و به باطل شروع مى كرديم.

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ خداوند تكذيب (به روز قيامت) را پس از ديگر صفات دوزخيان آورده براى اين كه خاطرنشان سازد كه آنها پس از تمام امور ياد شده روز قيامت را تكذيب كردند تا تكذيب را بزرگ جلوه دهد.

حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ تا مرگ و مقدمات آن بر ما آمد.

فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِينَ پس شفاعت شافعانى چون فرشتگان و انبياء و جز آنان به حالشان سودى ندارد چنان كه براى يكتا پرستان سودمند است.

فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ آنها را چه شده كه از قرآن و ديگر موعظه‌ها روى گردانده‌اند.

مُعْرِضِينَ حال است چنان كه مى گويى: مالك قائما، تو را چه شده كه ايستاده‌اى.

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ گويى آنها گورخرانى بسيار گريزان و وحشى هستند، و گويى نفوس آنها طالب گريزند و نفس آنها را به

گریختن وا می‌دارد. «مستنفره» به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۹

فتح (فاء) نیز قرائت شده و آن نفس گریزانی است که به گریختن وادار شده است.

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ [گورخرانی که] از شیر می‌گریزند. «قسوره» وزن «فعوله» از قسر به معنای قهر و غلبه است، بعضی گفته‌اند «قسوره» گروهی تیراندازند که گورخران را شکار می‌کنند.

صُحُفاً مُنَشَّرَةً کاغذهایی است که منتشر و خوانده می‌شود یا نامه‌هایی است که در آسمان نوشته می‌شود و همان ساعتی که نوشته شود فرشتگان فرود آورند و در دست آنها منتشر گردد و به هم پیچیده نشود، به این دلیل که مشرکان به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفتند به تو ایمان نمی‌آوریم مگر برای هر کدام از ما نامه‌ای از آسمان بیاوری «۱» که عنوانش چنین باشد: از سوی پروردگار جهانیان به فلان پسر فلان که در آن نامه به پیروی از تو امر شده باشد «۲».

كَلَّا بَلْ لا يَخافُونَ الْآخِرَةَ «کلّا، هرگز» برای منع و بازداشت آنها از این اراده و خواستن آیات است.

بَلْ لا يَخافُونَ الْآخِرَةَ بلکه از آخرت نمی‌ترسند چرا که از قرآن روی برگردانده‌اند نه برای ممتنع بودن نامه (آسمانی) دادن، «کلا» منع از روی گرداندن آنها از قرآن است.

إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ براستی که قرآن یادآوری و تذکره‌ای است که در مورد خود رسا و

۱- این سخن شبیه مطلبی است که در آیه، ۹۳، سوره اسراء آمده است: وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا كِتاباً نَقْرَؤُهُ اگر به آسمان هم بروی ما به تو نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای (از سوی خدا) بر ما نازل کنی.

یا آیه ۱۲۴، سوره انعام: قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ «آنها می‌گویند، ما ایمان نمی‌آوریم تا زمانی که به ما نیز همان چیزی داده شود که به رسولان الهی نازل شده».

[خلاصه هر کدام انتظار داشتند پیامبری اولو العزم باشند و نامه مخصوصی از خدا دریافت کنند و اگر چنین می‌شد باز هم ایمان آوردنشان معلوم نبود]. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۶۴،- م.

۲- تفسیر قرطبی، مراغی، بنا بر بعضی روایات، گوینده سخن فوق ابو جهل و گروهی از قریش بوده‌اند- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۰

کافی است اما امر آن مجهول و ناشناخته است.

فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ پس هر کس بخواهد آن را یادآور شود و از یاد نبرد و آن را مد نظر قرار دهد این کار را بکند. ضمیر در «انه و ذکره» به تذکره در آیه فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ بر می‌گردد، و به این دلیل ضمیر را مذکر آورده که «تذکره» به معنای ذکر یا قرآن است [به اعتبار معنای ضمیر مذکر آورده است] وَ ما يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ آنها یادآور نمی‌شوند مگر خدا آنها را به یادآوری ملزم و مجبور سازد چرا که خداوند می‌داند آنها به اختیار متذکر نمی‌شوند.

هُوَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ خداوند سزاوار آن است که بندگانش از او بپرهیزند و از کیفرش بترسند و به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند، و هر گاه به خدا ایمان بیاورند و اطاعتش کنند سزاوار است گناهانشان را بیامرزد.

از انس روایت است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این آیه را تلاوت کرد و گفت: خدای متعال می‌فرماید: من سزاوارم که مورد پرهیز قرار گیرم و با من خدایی قرار داده نشود پس هر کس از قرار دادن خدایی با من، بپرهیزد من شایسته آنم که او را بیامرزم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۱

سوره قیامت ..... ص : ۴۹۱

اشاره

مکّی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۹۱

قاریان کوفه شمار آیات آن را چهل، و دیگران سی و نه آیه دانسته‌اند، و قرّاء کوفه لتعجل به، را یک آیه شمرده‌اند.
در حدیث ابیّ (بن کعب) است: هر کس سوره قیامت را بخواند من و جبرئیل در روز قیامت به مؤمن بودنش گواهی می‌دهیم «۱».
از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده: هر کس «لا اقسم» را به طور مداوم بخواند و به آن عمل کند خداوند آن (سوره) را در قبرش به نیکوترین صورت بر می‌انگیزد که او را مژده دهد و در روی او بخندد تا از صراط و میزان بگذرد «۲».

[سوره القيامة (۷۵): آیات ۱ تا ۲۱] ..... ص : ۴۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَةِ (۱) وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ (۳) بَلى قادِرِينَ عَلى أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ (۴)
بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ (۵) يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ (۶) فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷) وَ خَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (۹)
يَقُولُ الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ (۱۰) كَلاَّ لا وَزَرَ (۱۱) إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)
وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ (۱۵) لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَهُ (۱۹)
كَلاَّ بَلْ تُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ (۲۰) وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)

-۱
فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورة القيامة شهدت له انا و جبرئيل يوم القيامة انّه كان مؤمنا.
-۲
عن الصادق عليه السّلام: من ادمن قراءة لا اقسم و كان يعمل بها بعثه اللّه معه فى قبره فى احسن صورة يبشّره و يضحك فى وجهه حتى يجوز الصراط و الميزان.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۴۹۲

ترجمه: ..... ص : ۴۹۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
سوگند به روز قیامت. (۱)
و سوگند به نفس لوّامه، و جدان بیدار و ملامتگر، (که رستاخیز حق است). (۲)

آیا انسان می‌پندارد که استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ (۳)

آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتّب کنیم. (۴)

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و) ما دام العمر گناه کند. (۵)

(لذا) می‌پرسد قیامت کی خواهد بود. (۶)

در آن هنگام چشمها از شدّت وحشت به گردش در می‌آید. (۷)

و ماه بی‌نور شود. (۸)

و خورشید و ماه یک جا جمع شوند. (۹)

آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟! (۱۰)

و هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد. (۱۱)

و قرارگاه نهایی به سوی پروردگار توست. (۱۲)

در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند. (۱۳)

بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است. (۱۴)

هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد (۱۵)

زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده. (۱۶)

چرا که جمع آوری و خواندن آن بر عهده ماست. (۱۷)

و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۳

هنگامی که ما آن را خواندیم از آن پیروی کن. (۱۸)

سپس بیان (و توضیح) آن نیز بر عهده ماست. (۱۹)

چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را مخفی می‌شمرید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید (و هوسرانی بی قید و شرط را). (۲۰)

و آخرت را رها می‌کنید. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۳

لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَةِ از ابن عبّاس روایت شده که معنایش اقسم بیوم القیامه است و «لا» صله می‌باشد، «۱» و داخل شدن «لای» نافیه بر فعل قسم بسیار است امری القیس می‌گوید:

لا و ابیک ابنة العامری لا یدّعی القوم انّی افرّ «۲»

دیگری گفته است: فلا بک ما ابالی «۳»، و فایده‌اش مؤکّد ساختن قسم است، بهتر این است که «لا» را نافیه بگیریم، یعنی خداوند به چیزی سوگند یاد نمی‌کند مگر این که بخواهد آن را بزرگ جلوه دهد مانند آیه شریفه: فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ «سوگند به جایگاه ستارگان، و محلّ طلوع و غروب آنها و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید.» (واقعه/ ۷۵- ۷۶).

۱- مانند «لا» در آیه: لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ «تا اهل کتاب بدانند». (حدید/ ۲۹) تفسیر مجمع البیان، چاپ افست کتاب فروشی

اسلامیه، ج ۱۰، ص ۳۹۳- م.

۲- شعر از امری القیس بن حجر و به قولی از ربیعهٔ بن حیثم یمنی است. «لا» در آغاز بیت نافیه است و در زبان عرب داخل شدن «لا» ی نافیه پیش از قسم شایع است چون غالبا به منظور ردّ و نفی ادعای خصم می‌باشد، یعنی، ای دختر عامری به حق پدرت من هرگز از جنگ نمی‌گریزم و هیچ کس چنین ادعایی بر علیه من ندارد. کشّاف، ج ۱، ص ۶۹۲، م.

۳- ألا نادت امامهٔ باحتمال لتحزننی فلا بک ما ابالی، شعر از غوثهٔ بن سلمی بن ربیعه است، یعنی هر گاه در پشت سر محبوبه‌ام نشانه‌های دل بریدن او را از من اظهار کنی تا مرا غمگین سازی به جان تو قسم که اهمیّت نداده و غمگین نمی‌شوم. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۵۸- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۴

و گویی خداوند با وارد کردن حرف نفی [بر فعل قسم] می‌فرماید: بزرگداشت من از شیء مورد قسم به این معناست که آن بالاتر از این است، بعضی گفته‌اند «لا» نفی و ردّ سخنی پیش از قسم است، گویی آنان زنده شدن [در قیامت] را منکر شده‌اند پس [در جوابشان] گفته شده «لا» چنان نیست که شما می‌گویید سپس گفته شده: به روز قیامت سوگند یاد می‌کنم. «لا قسم» قرائت شده بنا بر این که لام برای ابتدا و اقسم خبر مبتدای محذوف باشد یعنی من سوگند یاد می‌کنم نفس ملامتگری را که در روز قیامت بر تقصیر کردنشان در تقوا نکوهش می‌کنند، یا نفسی که همواره خود را نکوهش می‌کند اگر چه در احسان و نیکی بکوشد.

از حسن روایت است که مؤمن را نمی‌بینی مگر این که نفس خود را نکوهش می‌کند و فاجر و گنهکار پیش می‌رود با این حال نفسش را سرزنش نمی‌کند، و جواب قسم، تبعثنّ است که مدلول آیه أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ، می‌باشد، یعنی خداوند استخوانها را پس از پراکنده شدن و درهم شکستگی در حالی که آمیخته به خاک است جمع می‌کند.

بَلی قادِرِینَ عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ «بلی» اثبات و ایجاب برای [جمله] بعد از نفی است که گردآوری استخوانهای مردگان باشد و گویی خداوند فرموده است: آری خداوند استخوانها را گرد می‌آورد. قادرین حال از ضمیر در نجمع، است یعنی استخوانها را گرد می‌آوریم در حالی که به بازگرداندن آنها به صورت اوّل قادریم تا این که سر انگشتان او را با همه لطافت و کوچکی به حال اوّل بر می‌گردانیم، پس چگونه استخوانهای بزرگ را نمی‌توانیم برگردانیم، بعضی گفته‌اند: یعنی ما استخوانها را گرد می‌آوریم بلکه می‌توانیم انگشتان دست و پایش را یکسان و یک پارچه همانند کف پای شتر و سم دراز گوش قرار دهیم، پس نمی‌تواند کارهایی چون باز و بسته کردن و غیره را انجام دهد که با انگشتان جدای از هم و مفصل دار انجام می‌داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۵

بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسانُ این جمله عطف بر «أ یحسب» است و می‌تواند مانند خود آن جمله پرسشی باشد و می‌تواند جمله ایجابی باشد.

لِیَفْجُرَ أَمامَهُ تا در زمان حال و آینده به گناه خود ادامه دهد و از آن دست بر ندارد از سعید بن جبیر روایت است: گناه می‌کند و توبه را به تأخیر می‌اندازد و می‌گوید بزودی توبه می‌کنم تا مرگش می‌رسد و بدترین اعمال با اوست.

یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ سؤال شخص سرسخت و متعصّب است که روز قیامت را دور می‌شمارد و می‌گوید: کی روز قیامت بر پا می‌شود و نظیر آن است آیه: وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ «و می‌گویند این وعده (مجازات) کی عملی می‌شود» (یونس/ ۴۸).

فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ پس هر گاه چشمهایش رو به آسمان باز بماند و از شدّت ترس سرگشته و حیران شود، از برق الرّجل هر گاه به برق نگاه کند و چشمش مات شود و برق از بریق نیز قرائت شده یعنی از شدّت حیرت و بالا آمدن بدرخشد.

وَ خَسَفَ الْقَمَرُ نور ماه از بین برود.

وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ خورشید و ماه جمع شوند چون خداوند آنها را از مغرب بر می‌آورد.

بعضی گفته‌اند: جمع میان خورشید و ماه در رفتن نور [به وسیله خسوف] است.

أَيْنَ الْمَفَرُّ راه فرار کجاست؟

كَلَّا لا ـ وَزَرَ «کلّا» منع از طلب جای فرار است. «لا ـ وزر» پناهگاه و جای گریزی نیست «وزر» کوه یا غیر آن است که به آن پناهنده می‌شوند.

إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

در معنای این جمله سه وجه است:

۱- در روز قیامت استقرار و رجوع بندگان فقط به سوی پروردگار توست و نمی‌توانند به غیر خدا روی بیاورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۶

۲- کارهای بندگان به حکم خدا باز می‌گردد و جز خدا هیچ کس در آن کارها حکم و داوری نمی‌کند.

۳- در آن روز، حکم به خواست پروردگارت واگذار می‌شود.

يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

«یومئذ» محلّ قرار گرفتن آنهاست که بهشت یا دوزخ است هر که را بخواهد داخل بهشت کند و هر که را بخواهد داخل دوزخ. در معنای آیه دو وجه است:

۱- آدمی در روز قیامت از عمل خوب و بدی که از پیش فرستاده و سنّت نیك و بدی که بعد به آن عمل کرده خبر می‌دهد.

۲- به مالی که برای خود از پیش فرستاده و آنچه پس از خود برای وارثان بر جا نهاده خبر می‌دهد.

از مجاهد روایت شده: انسان از اوّل و آخر عمل خود خبر می‌دهد.

بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

انسان خود حجّتی آشکار است، و نفس از باب مجاز به بینایی متّصف شده است چنان که آیات، در آیه زیر به دیدن وصف شده:

فَلَمَّا جاءَتْهُمْ آياتُنا مُبْصِرَةً «و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد» (نمل/ ۱۳).

یا آدمی عین بصیرت است و معنای آیه این است که: آدمی به اعمال خود خبر می‌دهد و اگر خبر ندهد چیزی در وجود اوست که از خبر دادن کفایت می‌کند چون شاهد بر اعمال اوست زیرا اعضای او بر ضرر او گواهی می‌دهند.

وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ

اگر چه به هر نوع پوزشی نفس خود را معذور بدارد و از آن دفاع کند.

از سدی روایت شده: اگر پرده‌هایش را بیندازد، «معاذیر» به معنای استار و پرده‌هاست و مفرد آن «معذار» است زیرا پرده مانع از دیدن شخص پشت پرده است چنان که پوزش مانع از کیفر گنهکار می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۷

لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ

ضمیر در «به» به قرآن بر می‌گردد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هر زمان وحی را دریافت می‌کرد به خاطر شتابی که در حفظ قرآن داشت و از بیم فراموش کردن آن با جبرئیل منازعه «۱» داشت و صبر نمی‌کرد که جبرئیل وحی را به آخر برساند پس به حضرت امر شد وحی را بشنود و به گوش و دل آن را دریافت دارد تا زمان وحی سپری شود و معنای آیه چنین است: تا زمانی که جبرئیل وحی را قرائت می‌کند زبان خود را به قرائت وحی، حرکت مده تا با شتاب آن را دریافت کنی و از ذهنت نرود سپس علّت نهی از شتاب را با آیه: إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ

، بیان کرد یعنی بر ماست که آن را در سینه‌ات گرد آوریم و قرائتش را بر زبانت استوار داریم.

فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

خداوند قرائت جبرئیل را قرائت خود قرار داد. قرآن به معنای قرائت است. فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

از قرائت جبرئیل پیروی کن و با او به منازعه نپرداز پس ما حفظ کردن آن را بر تو ضمانت می‌کنیم.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَهُ هر گاه چیزی از معانی قرآن بر تو مشکل آمد، شرح و توضیح آن بر عهده ماست. گویی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در حفظ و سؤال از معنای آیات هر دو شتاب می‌کرد.

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ «كلّا» منع رسول خدا از عادت به شتاب و تشویق آن حضرت است که با آرامی قرائت قرآن را بر قوم خود تکرار کند تا در دلهایشان متمرکز شود چرا که آنان از دلیلها بی‌خبرند و در قرآن و توضیح موجود در آن نمی‌اندیشند بلکه دنیا را بر می‌گزینند و اهتمام ورزیدن به آخرت را رها می‌کنند بنا بر این از دوباره گفتن و تکرار و افزودن بر هشدار و بیان قرآن به آن بی‌نیاز نیستی و «تحبّون» و «تذرون» [به صورت مخاطب] نیز قرائت شده به این معنی که به آنها بگو [شما دنیا را دوست دارید و آخرت را رها ساختید]

۱- این سخن در کمال سستی و بی‌ارجی است و شایسته نیست به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نسبت داده شود اگر چه از بعضی پیشینیان نقل شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۸

[سوره القيامة (۷۵): آيات ۲۲ تا ۴۰] ..... ص : ۴۹۸

اشاره

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ (۲۲) إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ (۲۳) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِها فاقِرَةٌ (۲۵) كَلَّا إِذا بَلَغَتِ التَّراقِيَ (۲۶) وَ قِيلَ مَنْ راقٍ (۲۷) وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ (۲۸) وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَساقُ (۳۰) فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّى (۳۱) وَ لكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳) أَوْلى لَكَ فَأَوْلى (۳۴) ثُمَّ أَوْلى لَكَ فَأَوْلى (۳۵) أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً (۳۶)

أَ لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى (۳۷) ثُمَّ كانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى (۳۹) أَ لَيْسَ ذلِكَ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتى (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۹۸

در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است. (۲۲)

و به پروردگارش می‌نگرد. (۲۳)

و در آن روز صورتهایی درهم کشیده است. (۲۴)

زیرا می‌داند عذابی در مورد او انجام می‌شود که پشت را درهم می‌شکنند!. (۲۵)

چنین نیست، او هرگز ایمان نمی‌آورد تا جان به گلوگاهش رسد. (۲۶)

و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را از مرگ نجات دهد؟!. (۲۷)

و یقین به فراق از دنیا پیدا کند. (۲۸)

و ساق پاها (از شدّت جان دادن) به هم می‌پیچد. (۲۹)

(آری) در آن روز مسیر همه به سوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود. (۳۰)

او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند. (۳۱)

بلکه تکذیب کرد، و روی گردان شد. (۳۲)

سپس به سوی خانواده خود بازگشت در حالی که متکبّرانه قدم بر می‌داشت. (۳۳)

عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! (۳۴)

سپس عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! (۳۵)

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟ (۳۶)

آیا او نطفه‌ای از منی نبود که در رحم ریخته می‌شود؟ (۳۷)

سپس به صورت خون بسته در آمد، و او را آفرید و موزون ساخت؟ (۳۸)

و از او دو زوج مذکّر و مؤنّث آفرید. (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۹

آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟! (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۹

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ وجه (صورت) عبارت از تمام چهره است و «ناضره» از نضرة النّعیم، خرّمی نعمتها گرفته شده است.

إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ در معنای این جمله چند وجه است:

۱- اختصاصا به خدا نگاه می‌کند و به دیگری نمی‌نگرد و معنای مقدّم شدن مفعول (الی ربها) همین است مگر به آیات زیر نمی‌نگرید- إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

«قرارگاه نهایی به سوی پروردگار توست» (قیامت/ ۱۲) إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ (قیامت/ ۳۰) إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ «بازگشت (همگان) به سوی خداست».

(آل عمران/ ۲۸، فاطر/ ۱۸، نور/ ۴۲). عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ «بر او توکّل کردم و به سوی او بازگشتم» (هود/ ۸۸).

که چگونه مقدّم شدن در این آیات و نظایر آن دلالت بر معنای اختصاص دارد و روشن است که آدمیان در قیامت به چیزهای فراوانی می‌نگرند که نمی‌توان بر شمارش آنها احاطه یافت، بنا بر این اگر نگاه کردن آنان به خدا اختصاص داشته باشد و خدا مورد نظر و نگاه (با چشم ظاهری) باشد محال است پس ناگزیر باید آن را بر معنایی حمل کنیم که اختصاص در آن صحیح باشد یعنی از باب این گفته عرب باشد انا الیک ناظر ما تصنع بی، من به تو می‌نگرم که با من چه خواهی کرد و مقصودشان [از نگریستن] معنای امید و انتظار است [امید و انتظار رفتار خوب از تو دارم] و از همین مورد است گفته جمیل [شاعر]:

و اذا نظرت الیک من ملک و البحر دونک زدتنی نعما «۱»

و گفته شاعری دیگر:

انّی الیک لما وعدت لناظر نظر الفقیر إلی الغنیّ الموسر «۲»

۱- به محض این که به تو بنگرم بیش از آنچه خواستار و امیدوارم، به من می‌دهی و نیازی نیست که بصراحت بخواهم و [بخشش تو آن اندازه است که] دریا در بخشش و خیرات کمتر از تو است. کشّاف، ج ۴، ص ۶۶۲- م.

۲- من به آنچه وعده‌ام داده‌ای امید دارم مانند امیدی که تهیدست به ثروتمند دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۰

بنا بر این معنایش این است که آنان نعمت و کرامت را جز از خدای خویش انتظار ندارند چنان که در دنیا همان گونه بودند و جز از خدا از کسی نمی‌ترسیدند و به کسی امید نداشتند.

۲- «الی» اسم است و مفرد آلاء به معنای نعمتهاست و محلّا منصوب است یعنی انتظار نعمت پروردگارشان را می‌کشند.

۳- مضاف الیه حذف شده و اصل آن، الی ثواب ربها ناظرة بوده است.

وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ چهره‌هایی در این روز سوخته و سخت گرفته‌اند.

تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِها فاقِرَةٌ یعنی انتظار دارد با او چنان کاری کنند که به سبب سختی آن، ستون فقرات کمرش درهم بشکند همان طور که چهره‌های شاداب انتظار دارند که هر نوع خیر و احترام نسبت به آنها انجام شود.

كَلَّا منع از ترجیح دادن دنیا بر آخرت است و گویی فرموده است از آن (کار) برگردید و از مرگی که روبروی شما قرار دارد به خود بیایید و دنیا را رها سازید و به آخرت منتقل شوید و در آن بمانید.

ضمیر در «بلغت» به نفس بر می‌گردد اگر چه نامی از نفس برده نشده است چون سخن بر آن دلالت دارد، مانند گفته حاتم:

لعمرك ما يغنى الثّراء عن الفتى اذا حشرجت يوما و ضاق بها الصّدر «۱»

۱- شعر از حاتم طایی است، در بعضی نسخه‌ها بجای «لعمرک» [أ ماوی] نقل شده، و «ماوی» مرخم «ماویه» و نام مادر حاتم است که دختر عیفر بوده، همزه در «ماوی» حرف بدا، است چرا که حاتم را در نرمی و صفا و نرمدلی به «ماء» آب تشبیه کرده چون «ماوی» در اصل منسوب به «ماء» است.

حاتم می‌گوید: [ای مادر] بجانت قسم ثروت شخص را بی‌نیاز نمی‌کند هر گاه روزی نفس در سینه به شماره افتد و دچار تنگی شود. کشاف، ج ۴، ص ۶۶۲- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۱

إِذا بَلَغَتِ التَّراقِيَ منظور از تراقی استخوانهایی است که گودی گلو را در بر گرفته است.

وَ قِيلَ مَنْ راقٍ

یعنی بعضی از خاندان و دوستانش به بعضی می‌گویند: کدامین شما از دردی که دارد با دعا و طلسم رهایش می‌کنید؟ بعضی گفته‌اند: این از سخن فرشتگان است که کدامین گروه، روح او را بالا می‌برد فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب؟

وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ این شخص که در حال احتضار است می‌پندارد این مرضی که به او رسیده موجب می‌شود از دنیایی که دوست داشتنی است جدا شود.

وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ساق پایش به ساق دیگر پیچیده می‌شود.

از قتاده روایت شده که پاهایش بی‌جان می‌شود و نمی‌تواند بدن را بکشد در حالی که پیش از آن با پاها، جهانگرد بود.

از ابن عبّاس روایت است که سختی کار آخرت به کار دنیا پیچیده شده است، بنا بر این که ساق مثلی در سختی باشد.

إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَساقُ راندن او و دیگر آفریده‌ها [به محشر] در این روز به حکم پروردگار توست.

فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّى یعنی صدقه ندارد و نماز نگزارد و قرآن و پیامبر را تصدیق نکرد.

گویند این آیه درباره ابو جهل نازل شده است.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلى أَهْلِهِ «۱» يَتَمَطَّى آن گاه با تکبر و غرور به سوی پروردگارش رفت.

«یتمطّی» در اصل «یتمطّط» به معنای «یتمدّد، خود را می‌کشید» بوده زیرا شخص متکبر پاهای خود را [در راه رفتن] می‌کشد، یعنی

[ابو جهل] رسول خدا و کتاب

۱- در تفسیر چاپ سنگی، آیه را به اشتباه ثم ذهب الی ربّه، آورده است م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۲

او را تکذیب کرد و روی گرداند آن گاه در حال تکبّر و غرور به سوی قوم خود رفت و بدان می‌بالید.

أَوْلی لَکَ فَأَوْلی یعنی بدیها سزاوار توست پس بدیها، و این جمله نفرین بر ابو جهل است که آنچه را نمی‌پسندد به او برسد، و گفته شده: در دنیا [ای ابو جهل] به تو شر برسد پس از آن در آخرت، و تکرار کلمه نفرین برای تأکید است.

أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً آیا آدمی می‌پندارد که مهمل رها می‌شود و مورد امر و نهی واقع نمی‌شود همزه، در «أَ یَحْسَبُ» برای انکار است.

أَ لَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی یعنی چگونه می‌پندارد که مهمل رها می‌شود با این که دگرگونیهای احوال خود را می‌بیند و به آنها می‌تواند استدلال کند که برای وی آفریننده‌ای است حکیم که خردش را کامل کرده و او را قادر ساخته است و در وجودش شهوت آفریده تا بداند که نمی‌تواند بدون تکلیف باشد.

«یمنی» یعنی آفرینش انسان از آن اندازه گیری می‌شود و بعضی گفته‌اند: یعنی در رحم ریخته می‌شود. بعضی «یمنی» را از باب حمل بر نطفه «تمنی» با «تاء» قرائت کرده‌اند.

فَخَلَقَ فَسَوَّی پس از این که او را به صورت خون بسته درآورد از آن در رحم آفریده‌ای آفرید پس صورت و اندامهای ظاهری و باطنی او را در شکم مادرش معتدل ساخت، یا پس از ولادت او را انسانی به اعتدال و راست قامت قرار داد.

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی پس از انسان دو صنف نر و ماده قرار داد.

أَ لَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی آیا خدایی که این انسان را ایجاد فرموده نمی‌تواند [دوباره در قیامت] او را برگرداند.

در حدیث است که هر گاه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این آیه را می‌خواند، عرض کرد: سبحانک اللَّه و بلی، آری [می‌توانی] بار خدایا تو پاک و منزّهی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۳

سوره انسان «۱» ..... ص : ۵۰۳

اشاره

سی و یک آیه دارد.

در مکّی و مدنی بودن این سوره اختلاف است و (قول) صحیح مدنی بودن آن است. بعضی گفته‌اند از آیه: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا تا آخر سوره مکّی، و بقیّه سوره مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۰۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره هل اتی را بخواند پاداش او بر خدا بهشت و حریر است «۲».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که هر کس سوره هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند خداوند صد حوریه باکره (دست نخورده) و چهار هزار حوریّه غیر باکره به تزویج او در آورد و با حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله باشد «۳».

۱- این سوره به نامهای: دهر، ابرار، انسان نامیده می‌شود. بعضی این سوره را به نام [جمله آغازین سوره] هل اتی نامیده‌اند.

۲-

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قرأ سورهٔ هل اتی کان جزاؤه علی اللَّه جنّهٔ و حریرا.

۳- و

عن الباقر علیه السّلام: من قرأ سورهٔ هل اتی فی کلّ غداهٔ خمیس زوّجه اللَّه من الحور العین مائهٔ عذراء و اربعهٔ آلاف ثیّب و کان مع محمّد صلّی اللَّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۴

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۵۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً (۲) إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعِیراً (۴)

إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً (۵) عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً (۶) یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً (۷) وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً (۸) إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً (۹)

إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً (۱۰) فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَهً وَ سُرُوراً (۱۱) وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَرِیراً (۱۲) مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِیراً (۱۳) وَ دانِیَهً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلاً (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۵۰۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که وی چیز قابل ذکری نبود؟! (۱)

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم. (۲)

ماه راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند. (۳)

ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آماده کرده‌ایم. (۴)

ابرار (نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. (۵)

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند. (۶)

آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که عذابش گسترده است می‌ترسند. (۷)

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۵

(و می‌گویند) ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و تشکّری از شما نمی‌خواهیم. (۹)

ما از پروردگار خود می‌ترسیم در روزی که آن روز گرفته و سخت و هولناک است. (۱۰)

از این رو خداوند آنها را از شرّ آن روز نگه می‌دارد و از آنها استقبال می‌کند. در حالی که شادمان و مسرورند. (۱۱)
خداوند در برابر شکیبایی آنان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد. (۱۲)
این در حالی است که بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آن جا می‌بینند. و نه سرما را. (۱۳)
و در حالی است که سایه‌های آن (درختان بهشتی) بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۵

اشاره

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ «هل» فقط در استفهام به معنای (قد)، است و در اصل «أهل» بوده به دلالت شعر:
أهل رأونا بسفح القاع ذی الاکم «۱»
معنای جمله این است که آیا از نظر تقریر و نزدیکی بر آدمی پیش از این زمانی نزدیک نگذشته است که وی چیز قابل ذکری نبوده [یعنی چنین زمانی بوده است].
از حمران بن اعین روایت است که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این مطلب سؤال کردم پس فرمود: چیزی تقدیر شده بود ولی موجود نبود «۲».

۱- شعر از زید الخیل است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله او را زید الخیر نامید و مصراع اوّلش این است
سائل فوارس یربوع بشدّتنا
: برای این که از حقیقت حال آگاه شوی از نیرومندی و صولت ما از آنها بپرس که ما را در کوه و دشت و تپه‌های بلند چگونه دیده‌اند. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۴۲- م. [.....]
۲-
عن حمران بن اعین قال: سألت الصادق علیه السّلام عنه فقال، کان شیئا مقدورا و لم یکم مکّونا.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۵۰۶
مقصود از انسان جنس آدمیزاد است به دلیل آیه: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ (هل اتی/ ۲).
بعضی گفته‌اند: مقصود از انسان حضرت آدم علیه السّلام است.
از عمر بن خطّاب نقل است که این آیه در نزدش قرائت شده پس عمر گفت: ای کاش انسان به همان حالت اوّل که چیزی قابل ذکر نبود باقی می‌ماند یعنی آفریده نمی‌شد و مورد تکلیف قرار نمی‌گرفت.
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نطفهٔ أمشاج، مانند «برمهٔ اعشار، [هر گاه قطعه قطعه شود و به صورت دهها قطعه در آید]» و گویند نطفه مشمج، و «امشاج» جمع آن نیست بلکه مشمج و امشاج در مفرد بودن مانند هم هستند و صفت مفرد بر ایشان آورده می‌شود و مشجه، با مزجه مترادف و به معنای آمیختن است یعنی از نطفه‌ای [آفریده شده] که آب مرد و زن به هم در آمیخته‌اند.
از قتاده روایت است که أمشاج به معنای اطوار و حالات مختلف است یعنی در یک حالت نطفه بوده بعد علقه شده و بعد مضغه و آن گاه استخوان تا انسان شده است.
نَبْتَلِیهِ محلّا منصوب است بنا بر حال بودن، یعنی انسان را آفریدیم در حالی که قصدمان آزمودن اوست مانند این گفته: مررت برجل

معه صقر صائلا به غدا، به مردی گذشتم که بازی به همراه داشت و قصد داشت فردا با آن شکار کند.

شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً هر دو حال برای ضمیر (هاء) در «هدیناه» هستند یعنی راه را برای انسان آشکار ساختیم و دلیلها و علتها را برایش اقامه کردیم و در هر دو حال سپاس و ناسپاسی، به او قدرت دادیم.

و چون خداوند شاکر و کافر را ذکر کرد در پی آنها بیم از کیفر و وعده به پاداش را آورد.

إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَلاسِلَ «سلاسل» با تنوین «سلاسلا» و بدون تنوین قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۷

شده است و در قرائت با تنوین دو وجه است:

۱- بنا بر این که (نون) بدل از حرف اطلاق و وصل در حکم وقف باشد.

۲- بر طبق عادت شاعران اسم غیر منصرف منصرف به شمار آید.

إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ «ابرار» جمع (برّ) یا (بارّ) است مانند «ربّ و ارباب» و «صاحب و اصحاب».

اهل بیت علیهم السّلام و بیشتر مفسّران اجماع کرده‌اند بر این که مقصود از «ابرار» علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهما السّلام «۱» هستند.

[شأن نزول] ..... ص : ۵۰۷

از علیّ بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از عبد اللَّه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: مقداری جو در نزد فاطمه علیهما السّلام بود پس آن را [آرد کرده] با روغن و آب بیامیخت و نان پخت و چون در برابر خود نهادند که بخورند مسکینی آمد و گفت: خدا شما را ببخشاید پس علی علیه السّلام برخاست و یک سوّم آن را به او بخشید و طولی نکشید که یتیمی آمد و گفت: خدا شما را ببخشاید پس علی علیه السّلام برخاست و یک سوم را به او داد آن گاه اسیری آمد و همان سخن را گفت: پس علی علیه السّلام یک سوم باقیمانده را به او بخشید.

و از آن چیزی نچشیدند پس خداوند آیات فوق را در شأن آنها نازل فرمود و

۱- شیخ مفید (قدّس سره) در اختصاص، ص ۹۶، از احمد بن حسن و او از عبد العظیم حسنی روایت مفصّلی نقل می‌کند که یحیی برمکی به امر هارون الرشید مجلس مناظره‌ای از اهل کلام در خانه خود تشکیل داد بطوری که آزادانه سخن بگویند و هارون را که مخفیانه ناظر بر جلسه بود و سخنانشان را می‌شنید نبینند پس از اجتماع علمای کلام هشام بن حکم آمد و علّت برتری دادن علی علیه السّلام بر ابو بکر را از او پرسیدند هشام پنج مورد مهمّ از فضایل علی علیه السّلام را بر شمرد و مورد پنجم آن این بود که به اعتقاد فریقین منظور از «ابرار» در آیه: إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ ... علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام‌اند و ابو بکر جزء آنها نیست- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۸

حکم این آیات درباره هر مؤمنی که برای خدا چیزی ببخشد جاری است.

همچنین روایت شده که این خاندان [علی، فاطمه، فضّه، به پیشنهاد رسول خدا برای بهبودی حسن و حسین] نذر کردند سه روز روزه بگیرند و به نذر خود وفا کرده روزه گرفتند و در هر سه شب [هنگام افطار] غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و خود به آن افطار نکردند پس این آیات در مدح آنان نازل شد و چه فضیلت و شرفی بالاتر از این است.

«کأسا» منظور از این کلمه شیشه است هر گاه در آن شراب باشد و به خود شراب نیز «کأس» می گویند.

کانَ مِزاجُها کافُوراً آبی که کافور با آن مخلوط شود.

ماء کافور نام چشمه‌ای در بهشت است که آب آن در سفیدی مانند کافور است و بو و سردی کافور را دارد و «عینا» بدل از کافور است.

از مجاهد روایت شده که این کافور مانند کافور دنیا نیست.

از قتاده روایت است که آن شراب را با کافور می‌آمیزند و با مشک مهر می‌زنند.

بعضی گفته‌اند: در آن شراب، بو و سفیدی و سردی کافور آفریده می‌شود و گویی با کافور آمیخته شده است، بنا بر این دو قول «عینا» بدل از «کأسا» است به تقدیر حذف مضاف و گویی فرموده است: و یسقون فیها خمرا خمر عین، در بهشت شرابی می‌نوشند که شراب چشمه‌ای است یا بنا بر اختصاص منصوب شده است.

یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یعنی بندگان خدا از آن چشمه می‌نوشند چنان که می گویی شربت الماء بالعسل، آب را با عسل نوشیدم.

یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً بهشتیان آن چشمه را به هر جایی از منزلهایشان بخواهند به آسانی می‌برند.

یُوفُونَ بِالنَّذْرِ این جمله، حال یا جمله مستأنفه است گویند: و فی بنذره، به نذر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۹

خود وفا کرد، و أوفی بنذره، نذر خود را وفا کرد.

کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً [روزی که] شرّ آن فاش و پراکنده است و مقصود از شرّ هول و وحشت و سختیهای روز قیامت است.

وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ ضمیر «حبّه» به طعام بر می گردد یعنی در عین اشتها و نیاز به غذا آن را به [نیازمندان] می‌خورانند، نظیر همین آیه است و آتی المال علی حبّه [که ضمیر حبّه به مال بر می گردد «۱»] بعضی گفته‌اند: ضمیر در «حبّه» به خدا بر می گردد.

از حسن روایت است که اسیری را خدمت رسول خدا می‌آوردند پس حضرت او را به یکی از مسلمانها می‌داد و می‌فرمود به او نیکی کن و او دو روز یا سه روز در نزد آن مسلمان می‌ماند.

از قتاده روایت است که اسیر مسلمانها در آن روز مشرک بود پس برادر مسلمانت به اطعام کردن سزاوارتر است.

از ابو سعید خدری روایت است که منظور از اسیر برده و زندانی است.

إِنَّما نُطْعِمُکُمْ بنا بر اراده قول است [یعنی اهل بیت علیهم السّلام قصد داشتند سخنی بگویند ولی نگفتند و خداوند آنچه را آنان در دل داشتند به منزله قول قرار داده است].

از سعید بن جبیر و مجاهد روایت است که خاندان علی علیه السّلام سخنی نگفتند ولی خدا از دل آنان آگاه بود از این رو آنان را ستود، یعنی با بخشیدن این طعام قصد پاداش دنیوی و سپاسگزاری بر آن را نداریم زیرا اطعام مفعول «وجه» است و پاداش دادن مردم معنایی ندارد.

۱- ضمیر «حبّه» به خدا بر می گردد چرا که علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می گوید: یطعمون الطّعام حبّا للّه لا طمعا فی الثّواب، برای محبّت خدا اطعام می‌کنند نه به طمع ثواب- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۰

شکور مانند شکر مصدر است چنان که کفر و کفور مصدرند.

إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- مقصود این باشد که احسان ما به شما به خاطر ترس از سختی روز قیامت است نه پاداش.

۲- ما از شما پاداش نمی‌خواهیم چون از کیفر خدا بیم داریم که در برابر صدقه دادن پاداش بخواهیم.

یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً این جمله نظیر (نهارک صائم) است [که روزه داری صفت شخص است نه روز] یعنی صفت اهل آن روز برای روز صفت آورده شده [مردم در روز قیامت چهره‌ای درهم کشیده دارند.]

یا سختی آن روز (قیامت) به شیر چهره درهم کشیده تشبیه شده است.

قمطریرا روزی سخت و دشوار است.

فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ پس خداوند آنها را از وحشت و سختیهای آن روز نگاه می‌دارد.

وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً در برابر گرفتگی چهره و اندوه فاجران به مؤمنان شادابی چهره و شادمانی دل عطا می‌کند، و این دلالت دارد که «یوم» متّصف به گرفتگی چهره اهل آن روز می‌باشد.

وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِیراً خداونـد در برابر صبرشان بر آن ایثار و گرسنگی و برهنگی، بهشتی به آنان پاداش می‌دهـد که در آن خوردنیهای گوارا و پوشاکهای ظریف و زیبا وجود دارد.

مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِیراً در آن بهشت بر اریکه‌ها تکیه می‌دهنـد و هوای آن بهشت معتـدل است و گرمای خورشید و سرمای آزار دهنده‌ای آنان را آزار نمی‌دهد.

وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها این جمله عطف بر جمله قبل است و مانند آن حال

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۱

می‌باشـد و تقـدیر جمله این است که در آن بهشت نه خورشـیدی می‌بینند و نه سـرمای آزار دهنده‌ای. داخل شدن و او بر اول جمله برای دلالت بر این است که هر دو امتیاز با هم برای آنها وجود دارد و گویی فرموده است: پاداش آنان بهشتی است که در آن از هر دو نعمت یعنی هم دور بودن از گرمای خورشید و هم سرما و نزدیک بودن سایه به آنها، برخوردار هستند.

به گفته زمخشـری ممکن است تمام کلمات: متّکئین، لا یرون، و دانیهٔ، صفات بهشت باشد ولی من [مصنّف] آن را درست نمی‌دانم چرا که هر گـاه اسم فاعل صـفت واقع شود و فعل برای غیر موصوف باشـد لازم است ضـمیر آن آشـکار شود در حالی که «اتّکاء و دنوّ» صفت برای «جنّهٔ» نیست، بنا بر این، همان قول اوّل (حال بودن کلمات مذکور) صحیح است. «دانیهٔ» را می‌توان منصوب دانست بنا بر این که عطف بر و جزاهم جنّهٔ باشد، [و در اصل] و جزاهم جنّهٔ و لبس حریر و دخول جنّهٔ و دانیهٔ علیهم ظلالها، بوده و مضاف [لبس دخول] حـذف شـده، یعنی: پـاداش آنهـا بهشت و لبـاس حریر و داخـل شـدن در بهشت است و نیز پاداش آنها بهشت دیگری است که سایه‌هایش به آنها نزدیک است.

وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُهـا یعنی میوه‌های آن بهشت برای آنها که می‌چیننـد هر طور بخواهنـد در دسترس است و ممانعتی از چیـدن ندارنـد، یا میوه‌های آن بهشت را برای کسانی که می‌خواهنـد بچیننـد رام و فروتن و کوتاه و در دسترس قرار داده است. «ذلّلت» برگرفته از این گفته عرب است: حائط ذلیل دیوار رام، هر گاه کوتاه باشد.

از مجاهـد روایت است که اگر مؤمن در بهشت بپـا خیزد میوه‌هـا به همـان انـدازه بالاـ می‌رود و اگر بنشـیند میوه‌هـا پایین می‌آیـد تا دستش به آنها برسد.

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۵ تا ۲۲] ..... ص : ۵۱۱

اشاره

وَ یُطـافُ عَلَیْهِمْ بِآنِیَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَکْوابٍ کـانَتْ قَوارِیرَا (۱۵) قَوارِیرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِیراً (۱۶) وَ یُسْقَوْنَ فِیهـا کَأْساً کانَ مِزاجُها

زَنْجَبِيلًا (۱۷) عَيْناً فِيها تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸) وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً (۱۹)
وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً (۲۰) عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً (۲۱) إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۲

ترجمه: ..... ص : ۵۱۲

و در گرداگرد آنها ظرفهایی از نقره! و قدحهایی بلورین می‌گردانند (مملوّ از بهترین غذاها و نوشیدنیها). (۱۵)
ظرفهای بلورینی از نقره! که آنها را به اندازه لازم آماده کرده‌اند. (۱۶)
و در آن جا از جامهایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته است. (۱۷)
از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است [می‌نوشند]. (۱۸)
و بر گرد آنها نوجوانانی جاودانی (برای پذیرایی) می‌گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مرواریدی پراکنده‌اند! (۱۹)
و هنگامی که آن جا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می‌بینی! (۲۰)
بر اندام آنها (بهشتیان) لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره تزیین شده‌اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنها می‌نوشاند! (۲۱)
این جزای شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است. (۲۲)

تفسیر ..... ص : ۵۱۲

قواریرا قواریر، به سه صورت قرائت شده است:
۱- هر دو بدون تنوین (قواریر قواریر).
۲- هر دو با تنوین (قواریرا قواریرا) که تنوین در اولی بدل از حرف اطلاق است و در دومی به پیروی از اولی است.
۳- اولی به تنوین و دومی بدون تنوین (قواریرا قواریر).
قَوارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ یعنی از نقره آفریده شده و به همان سفیدی و زیبایی و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۳

درخشندگی شیشه‌هاست و معنای (كانَتْ قَوارِيرَا) این است که با ایجاد خداوند به صورت شیشه در آمده است و منظور بزرگداشت این آفرینش عجیب است که شامل صفات هر دو جوهر متباین [نقره و شیشه] می‌باشد، و نظیر همین است (کان) در کان مزاجها کافورا مانند (یکون) در کن فیکون. [یعنی کان در همه موارد به معنای ایجاد کردن است].
قَدَّرُوها تَقْدِيراً این جمله صفت قواریر است یعنی مؤمنان آنها را نزد خودشان اندازه‌گیری کرده که از نظر شکل و اندازه آن گونه باشد که می‌خواهند و همان اندازه شده است، بعضی گفته‌اند: ضمیر (قدّروها) به کسانی بر می‌گردد که با آن جامها پیرامونشان می‌چرخند یعنی شراب جامها را به اندازه‌ای که آنها [بهشتیان] را سیراب کند برآورد کرده‌اند و این برای آشامنده لذّت بخش‌تر است چون به اندازه نیاز اوست.
از مجاهد روایت است که جامها نه لبریز است و نه کم.
«قدّروها» به ضمّ (قاف) و به صورت مجهول نیز قرائت شده به این مناسبت که منقول از قدّر، باشد می‌گویی: قدّرت الشّیء و قدّرنیه

فلان، هر گاه دیگری تو را بر آن کار قادر سازد. و به این معناست که مؤمنان را همانطور که خود می‌خواهند قادر می‌سازند.

کَأْساً کانَ مِزاجُها زَنْجَبِیلًا عربها زنجفیل را خوب می‌دانستند و از آن لذت می‌بردند.

اعشی گوید:

کأنّ القرنفل و الزّنجبیل باتا بفیها و أریا مشورا «۱»

۱- شاعر مزه و بوی دهان محبوبه خود را به قرنفل و زنجفیل تشبیه کرده چرا که عرب آن دو را نیکو می‌دانسته و از آنها لذّت می‌برده است و مزه آب دهان محبوبه را به مزه عسل تشبیه کرده است. گویی قرنفل و زنجفیل در دهان او (محبوبه) جای گرفته و آب دهانش طعم عسل دارد [دهانش کان عسل است] کشّاف، ج ۴، ص ۶۷۲،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۴

از ابن عباس روایت است که تمام آنچه را خدا از نعمتهای موجود در بهشت در قرآن یاد کرده نظیرش در دنیا وجود ندارد ولی به چیزی [از اشیاء دنیا] نام برده که شناخته شود، و چشمه زنجفیل نامیده شده چون در آن مزه زنجفیل هست یعنی چشمه به طعم زنجفیل است و در آن مزه گزنده‌ای نیست بلکه بر عکس گواراست گویند: شراب سلسل و سلسال و سلسبیل، نوشیدنی گوارا، زیاد شدن (باء) در سلسبیل برای این است که کلمه پنج حرفی شود و [از باب زیادهٔ المبانی تدلّ علی زیادهٔ المعانی] «۱» بر کمال گوارایی دلالت کند.

«عینا» در این کلمه سه وجه است:

۱- بدل از «زنجبیلا» باشد.

۲- بدل از «کأسا». بعضی گفته‌اند: جام مؤمنان آمیخته به زنجفیل است یا خدا در آن طعم زنجفیل می‌آفریند و بنا بر این قول «عینا بدل از» کأسا است.

۳- منصوب به اختصاص (به فعل اخصّ مقدّر) باشد، یعنی، اخصّ عینا.

وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً خداوند زیبایی و صفای رنگ پسران و پراکندگیشان در مجالس را برای خدمت، به مرواریدهای پراکنده یا مرواریدهای تازه از صدف خارج شده تشبیه کرده است زیرا زیباترین و درخشنده‌ترین حالت مروارید همان لحظه‌ای است که از صدف خارج می‌شود.

وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً «رأیت» در اینجا نه مفعول ظاهری دارد نه تقدیری و گویی خداوند فرموده است: و هر گاه در آنجا دیدی یعنی دیده بیننده به هر جا بیفتد فقط نعمتهای فراوان و ملک عظیمی خواهد دید.

«ثمّ» محلّا منصوب است بنا بر ظرف بودن یعنی در بهشت ملکی عظیم و فراخ و همیشگی وجود دارد. بعضی گفته‌اند: هر گاه چیزی بخواهند موجود می‌شود.

۱- زیادی بنا و ساختار لفظ بر فرزنی معنی دلالت می‌کند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۵

بعضی گفته‌اند: فرشتگان بر آنها سلام می‌دهند و از آنان اجازه می‌گیرند.

عالِیَهُمْ ثِیابُ سُندُسٍ عالیهم، به سه صورت قرائت شده است:

۱- به سکون (یاء) بنا بر این که مبتدا و خبر آن ثیاب سندس، باشد یعنی لباس رویین آنها از سندس است.

۲- منصوب باشد بنا بر حال بودن [از ضمیر در (یَطُوفُ عَلَیْهِمْ)].

۳- عال، را بجای فوق گرفته و بنا بر ظرفیّت نصب دهیم و جانشین حال سازیم.

۴- به معنای رأیت أهل نعیم و ملک عالیهم ثیاب باشد.

خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ به دو صورت قرائت شده است:

۱- رفع بنا بر این که حمل بر «ثیاب» شود.

۲- جرّ بنا بر این که حمل بر «سندس» شود.

استبرق به دو صورت قرائت شده است:

۱- به رفع به این معنی که ثیاب سندس و ثیاب استبرق بوده و مضاف حذف شده و استبرق بجای آن نشسته است.

۲- جرّ بنا بر این که بر «سندس» حمل شود.

وَ حُلُّوا «حلّوا» عطف بر «وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ» است.

أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ دستبندهایی از نقره دارند که قابل توصیف نیست، و بر اثر شفّاف بودن درونش از برونش دیده می‌شود. بعضی گفته‌اند: در بهشت نقره برتر از طلا و یاقوت و مروارید است. بعضی گفته‌اند: آنها گاه خود را با طلا و گاه با نقره می‌آرایند یا به هر دو.

وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً پروردگارشان آنها را از شراب طهور که مانند شراب دنیا پلید و نجس نیست سیراب می‌کند.

بعضی گفته‌اند: شرابی که آنها را از هر چیزی جز خدا تطهیر می‌کند.

إِنَّ هذا «هذا» اشاره به بخششهای خدا و نعمتها و تعظیمی است که پیش از این

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۶

توصیف شده است.

كانَ لَكُمْ جَزاءً این نعمتها پاداش اعمال و طاعتهای قبول شده شماست.

وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً سعی شما در کسب رضای خدا پسندیده است، و معنای شکر در آیه همین است که معنای مجازی آن می‌باشد.

روایت است که چون جبرئیل این آیات را تلاوت کرد عرض کرد: ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله آنها را بگیر خدا بر تو و خاندانت گوارا کند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ..... ص : ۵۱۶

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً (۲۴) وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۲۵) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً (۲۶) إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلاً (۲۷)
نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِيلاً (۲۸) إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً (۲۹) وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۳۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۶

مسلّما ما قرآن را بر تو نازل کردیم. (۲۳)

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا باش، و از هیچ گنهکار و کافری از آنان اطاعت مکن. (۲۴)

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یادآور. (۲۵)

و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی. (۲۶)

آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می‌کنند. (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۷

ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می‌دهیم. (۲۸)

این یک تذکّر و یادآوری است و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند. (۲۹)

و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد، خداوند عالم و حکیم است. (۳۰)

هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) در رحمت خود وارد می‌کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۷

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا خداوند سبحان ضمیری را که اسم «إنّ» است به منظور تأکید تکرار کرده و گویی فرموده است: قرآن را جز من کسی بر تو نازل نکرده بگونه‌ای که جدا کننده باشد و آیه‌ای را پس از آیه‌ای تفصیل دهد.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس در برابر حکم پروردگارت که از روی حکمت و حق صادر شده صبور باش و آزار دشمنان را تحمّل کن تا فرمان جنگ به تو برسد.

وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً و به سبب کم صبریت بر آزار آنها از هیچ کدامشان اطاعت مکن. بعضی گفته‌اند: منظور از شخص گنهکار عتبهٔ بن ربیعه و منظور از فرد ناسپاس ولید بن مغیره است آن دو گفتند: از امر رسالت صرفنظر کن ما تو را با مال و عیال دادن خشنود و راضی می‌کنیم، و اگر می‌فرمود: و لا ـ تطع آثما و کفورا جایز بود که از یکی از آنها اطاعت کند پس چون حرف (او) را آورد به این معناست که از هیچ کدام اطاعت مکن و روشن است که نهی از اطاعت یکی از آنها نهی از اطاعت هر دوی آنهاست.

وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا یعنی در صبح و شب پروردگارت را یاد کن.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ و در پاسی از شب برای خدا نماز بگزار، بعضی گفته‌اند:

نماز مغرب و عشای آخر را بگزار.

وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا در برخی از شبهای دراز یک سوم یا نیمی از شب یا یک

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۸

سوم از شب را به نمازهای مستحبّ بپرداز.

إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ این کافران دنیا را دوست داشته و آن را بر آخرت ترجیح می‌دهند.

وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلًا و آخرت را در برابر یا پشت سرشان می‌اندازند و به آن اهمیّت نمی‌دهند. منظور از «يَوْماً ثَقِيلًا» روز دشوار و سخت است و استعاره از چیزی است که سنگین است و حمل کننده‌اش را به زحمت می‌اندازد.

وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ یعنی با پیوستن بعضی استخوانهایشان به بعضی و محکم کردن مفصلهایشان به وسیله اعصاب، آنها را نیرومند ساختیم.

«أسر»، به معنای ربط و پیوند و محکم شدن به وسیله تسمه چرمی است.

فرس ماسور الخلق- اسبی که رگ و پی آن محکم است- می‌گویند چنان که گویند: جاریهٔ معصوبهٔ الخلق- کنیزی که ساختار

وجودی او محکم است.

بعضی گفته‌اند: منظور جمله این است که آنها را مکلّف ساختیم و با امر و نهی آنها را ببستیم.

وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِيلًا و هر زمان بخواهیم آنان را نابود ساخته و به همانندهای خودشان در عالم آخرت تبدیل می‌کنیم.

بعضی گفته‌اند: به این معناست که آنها را به دیگران که مطیعند تبدیل می‌کنیم و سزاوار آن بود که (و ان شئنا) بگوید نه (اذا شئنا) مانند آیه: وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ «و هر گاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را بجای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود». (محمّد/ ۳۸).

إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ «هذه» اشاره به سوره یا آیات نزدیک است منظور از تذکره، پند و موعظه است.

فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا پس هر کس خیر را بر می‌گزیند راه پروردگارش را در پیش بگیرد و با عبادات به او تقرّب جوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۹

وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ و آنها عبادتی را به میل خود نخواهند مگر این که خدا بخواهد و آنها را مجبور سازد.

«یشاءون» با (تاء) و (یاء) هر دو قرائت شده است.

أَنْ يَشاءَ اللَّهُ محلا منصوب است بنا بر این که ظرف باشد و اصل آن إلّا وقت مشيّة اللّه بوده است.

وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ ... ظالمین منصوب به فعل مقدّری است که اعدّ لهم، آن را تفسیر می‌کند مانند: اوعد، کافا، و نظیر آنها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۰

سوره مرسلات ..... ص : ۵۲۰

اشاره

مکّی است. پنجاه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۲۰

ابیّ (بن کعب) روایت کرده هر کس سوره (و المرسلات) را بخواند نوشته شود که از مشرکان نیست «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده هر کس این سوره را بخواند خداوند بین او و محمّد صلّی اللّه علیه و آله آشنایی و معرفت قرار دهد «۲».

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۲۸] ..... ص : ۵۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً (۱) فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً (۲) وَ النَّاشِراتِ نَشْراً (۳) فَالْفارِقاتِ فَرْقاً (۴)

فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً (۵) عُذْراً أَوْ نُذْراً (۶) إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ (۷) فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ (۹)

وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳) وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الْفَصْلِ (۱۴)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ (۱۶) ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹)

أ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْناهُ فِي قَرارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ (۲۳) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)

أ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفاتاً (۲۵) أَحْياءً وَ أَمْواتاً (۲۶) وَ جَعَلْنا فِيها رَواسِيَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَيْناكُمْ ماءً فُراتاً (۲۷) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قراء سورة و المرسلات کتب لیس من المشرکین.

۲-

عن الصادق علیه السّلام من قرأها عرف اللّه بینه و بین محمّد صلّی اللّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۱

ترجمه: ..... ص : ۵۲۱

سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند. (۱)

و آنها که همچون تندباد حرکت می‌کنند. (۲)

و سوگند به آنها که (ابرها را) می‌گسترانند، و منتشر می‌سازند. (۳)

و آنها که حق را از باطل جدا می‌کنند. (۴)

و سوگند به آنها که آیات بیدار کننده (الهی) را به (انبیاء) القا می‌کنند. (۵)

برای اتمام حجّت، یا انذار! (۶)

که آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می‌شود به وقوع می‌پیوندد. (۷)

در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند. (۸)

و کواکب آسمان از هم بشکافند، (۹)

و در آن زمان که کوه‌ها از جا کنده شوند. (۱۰)

و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور ادای شهادت) تعیین وقت شود. (۱۱)

این امر برای چه روزی به تأخیر افتاده؟ (۱۲)

برای روز جدایی (حق از باطل). (۱۳)

تو چه می‌دانی روز جدایی چیست؟ (۱۴)

وای بر تکذیب کنندگان، در آن روز. (۱۵)

آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاك نکردیم؟ (۱۶)

سپس آخرین را به دنبال آنها می‌فرستیم. (۱۷)

(آری) این گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم. (۱۸)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۱۹)

آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟ (۲۰)

سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم. (۲۱)

تا مدّتی معیّن. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۲

ما قدرت بر این کار داشتیم پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما سهل است). (۲۳)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۲۴)

آیا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم؟ (۲۵)

هم در حال حیاتشان و هم مرگشان. (۲۶)

و در آن کوههای استوار و بلند قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم. (۲۷)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۲۸)

تفسیر ..... ص : ۵۲۲

وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً «مرسلات» فرشتگانی‌اند که به معروف خدا یعنی امر و نهی فرستاده شده‌اند پس در رفتن همانند وزیدن بادهای تند، سریعند.

وَ النَّاشِراتِ نَشْراً منظور فرشتگانی‌اند که بالهای خود را در هنگام فرود آمدن با وحی در فضا می‌پراکنند، یا ادیان را در زمین منتشر می‌کنند.

فَالْفارِقاتِ فَرْقاً فرشتگانی که حق و باطل را از هم جدا می‌کنند.

فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً فرشتگانی که ذکر و وحی به پیامبران القا می‌کنند تا عذری (حجّتی برای بندگانش باشد که آنها را جز به حکمت و مصلحت کیفر نمی‌کند).

برای افراد بر حقّ باشد یا بیمی برای افراد باطل.

بعضی گفته‌اند: مرسلات بادهای عذاب است که پی در پی فرستاده می‌شود مانند یال اسب پس بر اثر شدّت وزیدن، سریع می‌شوند و منظور از ناشرات بادهای رحمت است که ابرها را در فضا می‌پراکنند تا باران ببارند پس آنها را از هم جدا می‌کنند مانند آیه: وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً «[خداوند ابرها را] متراکم می‌سازد» (روم/ ۴۸). یا منظور ابرهایی است که زمینهای موات را منتشر می‌کنند و سپاسگزاران و ناسپاسان را از هم جدا می‌سازند پس ذکر و یاد خدا را القا می‌کنند یا عذری باشد برای کسانی که با توبه و استغفارشان به درگاه خدا عذر می‌خواهند هر گاه نعمت خدا را در باران می‌بینند و سپاسگزاری می‌کنند یا بیم و انذاری است برای آنها که از شکر خدا غافلند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۳

عرفا نصب این کلمه در معنای اول بنا بر مفعول له بودن است یعنی ابرها برای احسان و نیکی فرستاده شدند و بنا بر معنای دوم منصوب به حالیّت است.

«عذرا و نذرا» دو مصدرند از «اعذر هر گاه بدی را محو کند) و از «أنذر) هر گاه [بر کاری] بترساند و نصب آن دو بنا بر مفعول له بودن یا بدلیّت است.

«عذر و نذر» هم به صورت مخفّف و هم مشدّد قرائت شده است.

إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ براستی آنچه وعده داده شدید از آمدن روز قیامت ناگزیر واقع می‌شود و این جمله جواب قسم است.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ آن گاه که آثار ستارگان محو و نابود شود، بعضی گفته‌اند: نور آنها برود.

وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ و آن گاه که آسمان شکافته شود و از هم باز شود و به صورت درهایی درآید.

وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ و آن گاه که کوهها مانند دانه‌ای که با ابزار خرد کننده و نظیر آن خرد می‌شود و از هم فرو پاشد.

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا و کوه‌ها بسرعت از جایشان کنده شوند.

وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ اصل آن وقّتت (با واو) است، و معنای این که پیامبران تعیین وقت می‌کنند این است که زمان حضور خود در قیامت برای شهادت دادن بر امّتهایشان را تعیین می‌کنند و به قولی (وقّتت) یعنی، زمانی (روز قیامت) را که منتظر آن بودند رسید.

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ شگفتی از وحشت روز قیامت و تعظیم آن است.

لِيَوْمِ الْفَصْلِ توضیح روزی است که خداوند میان مردم قضاوت می‌کند. أجّلت، به تأخیر افتاد.

«ویل» در اصل مصدر منصوبی ایت که به جای فعل خود نشسته ولی از نصب به رفع عدول کرده تا بر ثبات و ودام هلاکت شخص دعوت شده دلالت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۴

أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا کافران نخستین، قوم نوح و عاد و ثمود و دیگران را هلاک نکردیم.

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ فعل بنا بر این که جمله مستأنفه باشد مرفوع آمده و تهدیدی برای قریش است یعنی همان کاری که با آن اقوام کردیم نسبت به امثال آنها (قریش) اعمال می‌کنیم چرا که آنها نیز مانند آن اقوام [حقایق را] تکذیب کردند.

كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ و همان کاری را که با اقوام کافر گذشته کردیم نسبت به هر بزهکار و مجرمی انجام می‌دهیم.

أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟

فَجَعَلْناهُ فِي قَرارٍ مَكِينٍ پس آن را در محلی استوار [رحم] برای مدتی معلوم قرار دادیم که نه ماه یا کمتر است و خدا آن را می‌داند.

فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ در معنای این جمله دو وجه است:

۱- خلقت او را اندازه‌گیری کردیم و ما او را خوب اندازه گرفتیم.

۲- بر تمامی آن امور قادریم و بر تدبیر آن امر، توانایی کامل داریم، و معنای اول بهتر است به دلیل قرائت مشدّد [فعل قدّر] و نیز به دلیل آیه: مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ «از نطفه ناچیزی او را آفرید، سپس اندازه‌گیری کرد و موزون ساخت.» (عبس/ ۱۹).

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفاتاً «کفات» از کفت الشّیء به معنای جمع و ضمیمه کردن چیزی است و اسم است برای آنچه گرد می‌آید مانند ضمام و جماع که اسم است برای آنچه ضمیمه و جمع می‌شود.

أَحْياءً وَ أَمْواتاً در نصب این دو کلمه سه قول است:

۱- منصوب به «کفات» باشند و گویی کافته احیاء و أمواتا گفته است.

۲- منصوب به فعل مقدّر «تکفت» باشد که «کفات» بر آن دلالت دارد یعنی تکفت احیاء علی ظهرها و امواتا فی بطنها، زمین زندگان را بر پشت خود و مردگان را در درون و شکم خود نگا نه‌می‌دارد و نکره آوردن آن دو برای تعظیم است یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۵

زندگان بی‌شمار و مردگان بی‌شمار.

۳- هر دو حال از ضمیر [در فعل] باشد زیرا معنی این است که تکفتکم احیاء و امواتا، در حالی که شما زندگان و مردگانید نگاهتان می‌دارد.

وَ جَعَلْنا فِيها رَواسِيَ شامِخاتٍ در زمین کوه‌های ثابت و بلند قرار دادیم.

وَ أَسْقَيْناكُمْ ماءً فُراتاً برایتان نوشیدنی از آب گوارا قرار دادیم.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۹ تا ۵۰] ..... ص : ۵۲۵

اشاره

انْطَلِقُوا إِلى ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۹) انْطَلِقُوا إِلى ظِلٍّ ذِى ثَلاثِ شُعَبٍ (۳۰) لا ظَلِيلٍ وَ لا يُغْنِى مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّها تَرْمِى بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ (۳۳)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴) هذا يَوْمُ لا يَنْطِقُونَ (۳۵) وَ لا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷) هذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ (۳۸)

فَإِنْ كانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ (۳۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِى ظِلالٍ وَ عُيُونٍ (۴۱) وَ فَواكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ (۴۴) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵) كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لا يَرْكَعُونَ (۴۸)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۲۵

(و در آن روز به آنها گفته می‌شود) بیدرنگ بروید به سوی همان چیزی که پیوسته آن را انکار می‌کردید! (۲۹)

بروید به سوی سایه سه شاخه (دودهای خفقان‌بار آتش!). (۳۰)

سایه‌ای که نه آرام بخش است، و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند! (۳۱)

جرقّه‌هایی از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۶

خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ گویی (در سرعت و کثرت) (۳۲)

همچون شتران زردرنگی هستند (که به هر سو پراکنده می‌شوند). (۳۳)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز (۳۴)

امروز روزی است که سخن نمی‌گویند (و قادر بر دفاع از خویش نیستند). (۳۵)

و به آنها اجازه داده نمی‌شود که عذر خواهی کنند. (۳۶)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۳۷)

امروز همان روز جدایی (حق از باطل است که شما و پیشینیان را در آن جمع کرده‌ایم. (۳۸)

اگر چاره‌ای در برابر من (برای فرار از چنگال مجازات) دارید انجام دهید. (۳۹)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۰)

افراد با تقوا در سایه‌های (درختان بهشتی) و در میان چشمه‌ها قرار دارند. (۴۱)

و میوه‌هایی از آنچه مایل باشند. (۴۲)

بخورید و بنوشید گوارا، اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید. (۴۳)

ما این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم! (۴۴)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۵)

(در مقابل، به مجرمان گفته می‌شود) بخورید و بهره گیرید در این مدّت کم (ولی بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) چرا که شما مجرمید. (۴۶)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۷)

و هنگامی که به آنها گفته می‌شود رکوع کنید رکوع نمی‌کنند. (۴۸)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۹)

(اگر آنها به این قرآن ایمان نمی‌آورند) پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۶

اشاره

انْطَلِقُوا إِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ خازنان [دوزخ] به آنها می گویند. به طرف عذاب دوزخ بروید که [در دنیا] آن را تکذیب و انکار می کردید.

انطلاق، رفتن از جایی به جایی بدون توقّف است.

انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ «انْطَلِقُوا» در این آیه تکرار است و به لفظ ماضی قرائت شده تا پس از امر از عمل کردن به مقتضای آن خبر دهد، چرا که آنان در عمل

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۷

کردن به آن ناگزیرند [نمی‌توانند از آن سرپیچی کنند].

الی ظل منظور دود دوزخ است مانند: وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ «و در سایه دودهای متراکم و آتش زا!» (واقعه/ ۴۳) ذی ثلث شعب، به سبب عظمتی که آن دود دارد سه شاخه از آن شاخه جدا می‌شود. یک شاخه بالای سرشان و یک شاخه از سمت راستشان و یک شاخه از سمت چپشان.

لا ظَلِیلٍ این کلمه به عنوان ریشخند آنها و کنایه از آن است که سایه آنها متضاد با سایه مؤمنان است.

وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ «لا یُغْنِی محلّا مجرور است یعنی آن سایه، حرارت زبانه‌های آتش دوزخ را از آنها دفع نمی‌کند.

إِنَّها تَرْمِی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ آن آتش شراره‌هایی را که در بزرگی همانند کوشک است به اطراف می‌پراند، بعضی گفته‌اند: منظور از قصر درخت تنومند است و مفردش قصره می‌باشد مانند جمره و جمر، «قصر» به فتح اول و دوم به معنای گردن شتر، قرائت شده است.

کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ گویی آن شراره آتش (اگر شرر را اسم جمع بدانیم) شترانی زرد رنگند، جمالة جمع جمل و جمالات جمع جمال است، شراره اول به قصرها و سپس به شتران تشبیه شده تا تشبیه را توضیح دهد چنان که «عنتره» شتر خود را در شعرش به قصر تشبیه کرده است:

فوقّفت فیها ناقتی و کأنّها فدن لأقضی حاجة المتلوّم «۱»

جمالات به ضمّ (جیم) قرائت شده و آن طنابهای ضخیم کشتی است، بعضی

۱- پس شترم را در آن متوقف ساختم و گویی آن شتر قصری است که در آن حاجت نیازمند منتظر را بر می‌آورم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۸

گفته‌اند منظور از جمالات ریسمانهای شتران بزرگ است و مفردش جماله است.

«صفر» گفته شده: برای این که جنس، اراده شده است و گفته شده: صفر، رنگ سیاهی است که به زردی مایل باشد.

هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- این روز روزی است که آنها سخنی نمی‌گویند که به نفعشان باشد، خداوند سخن گفتن کفّار را به سبب سودمند نبودن مانند سخن نگفتن قرار داده است.

۲- در زمانی سخن می‌گویند و در زمان دیگر سخن نمی‌گویند، و روز قیامت طولانی است و مواضع و موقفهایی دارد از این رو هر دو مورد در قرآن وارد شده است آیا به سخن خدا نمی‌نگرید: ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ پس با یکدیگر سخن گفته و ستیز می‌کنند آن گاه بر دهانهایشان مهر می‌زنند و دستها و پاهایشان به سخن می‌آیند در این هنگام دیگر سخن نمی‌گویند.

وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ «فَیَعْتَذِرُونَ» عطف بر «یؤذن» [و محلّا مرفوع] است، یعنی برای آنان اجازه و پوزشخواهی که در پی اجازه باشد، نیست بی آن که پوزشخواهی از اجازه نشأت گرفته باشد.

و اگر «یعتذرون» منصوب باشد ناگزیر «اذن» سبب و وسیله پوزشخواهی آنهاست [عذر خواهی مسبّب است].

هذا یَوْمُ الْفَصْلِ این روز، روز حکومت و داوری میان مردم و دادخواهی مظلوم از ظالم است.

جَمَعْناکُمْ وَ الْأَوَّلِینَ این جمله توضیح آن دادخواهی است زیرا هر گاه فیصله دادن اختلاف و نزاع میان بدبختان و خوشبختان و میان پیامبران و امّتهایشان باشد ناگزیر باید اولین و آخرین گرد آیند تا این حکومت و داوری میانشان روی دهد.

فَإِنْ کانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکِیدُونِ این آیه سرکوبی کافران بر مکرشان در برابر دین خدا و دینداران است و نیز خواری و ناتوانی آنها را قطعی می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۹

کُلُوا وَ اشْرَبُوا محلا حال از ضمیر متّقین در آیه بعد است.

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ یعنی این سخن [کلوا و اشربوا، بخورید و بیاشامید] به آنان گفته می‌شود.

کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا حال از «مکذّبین» است یعنی در همان حالی که به آنها گفته می‌شود بخورید و بیاشامید «ویل» برایشان ثابت است، یعنی شما در زنده بودنتان سزاوارتر بودید که به خوردن و نوشیدن فرا خوانده شوید و ممکن است «کلوا» جمله مستأنفه و خطاب به مکذّبان در دنیا باشد.

[شأن نزول] ..... ص : ۵۲۹

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا هر گاه به آنان گفته شود نماز بخوانید نماز نمی‌خوانند.

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره قبیله ثقیف نازل شده آن گاه که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به نماز امرشان کرد پس گفتند: قامت دو تا نمی‌کنیم چرا که این کار بر ما سبک و زشت می‌آید. پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: در دینی که رکوع و سجود نباشد خیری نیست.

فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ بعد از قرآن به چه سخنی ایمان می‌آورید در حالی که قرآن آیتی، بینش بخش و معجزه‌ای آشکار و دلیلی روشن است.

خداوند در این سوره آیه: وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ را ده بار تکرار فرموده و هر یک را به داستانی مربوط ساخته که مخالف نظایر خود می‌باشد و در پی هر یك از آن آیات، ویل را برای تکذیب کننده آنچه در ضمن آیه است اثبات فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۱

جزء سی‌ام از سوره نبأ آیه ۱ تا سوره ناس آیه ۶

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۳

سوره نبأ ..... ص : ۵۳۳

اشاره

مکّی است.

از نظر علمای کوفه چهل آیه است و از نظر علمای بصره چهل و یک آیه.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۳۳

به گفته علمای بصره‌ذاباً قَرِیباً

یک آیه است.

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره «عَمَّ یَتَساءَلُونَ» را بخواند خداوند روز قیامت او را از شرابهای سرد بهشتی سیراب کند «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که هر کس این سوره را قرائت کند در صورتی که در یک سال هر روز بخواند از آن سال بیرون نرود تا به زیارت خانه خدا موفق شود «۲».

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱ تا ۲۰] ..... ص : ۵۳۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

عَمَّ یَتَساءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ (۲) الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) کَلَّا سَیَعْلَمُونَ (۴)

ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ (۵) أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً (۶) وَ الْجِبالَ أَوْتاداً (۷) وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً (۸) وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً (۹)

وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباساً (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (۱۱) وَ بَنَیْنا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِداداً (۱۲) وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً (۱۳) وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً (۱۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً (۱۵) وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً (۱۶) إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً (۱۷) یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (۱۸) وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْواباً (۱۹)

وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً (۲۰)

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورة عمّ یتساءلون سقاه اللّه برد الشراب یوم القیامة.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأها لم یخرج سنته اذا کان ید منها فی کلّ یوم حتی یزور البیت الحرام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۴

ترجمه: ..... ص : ۵۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟! (۱)

از خبر بزرگ و پر اهمیّت (رستاخیز). (۲)

همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند. (۳)

چنین نیست که آنها فکر می‌کنند، و بزودی می‌فهمند. (۴)

باز هم چنین نیست که آنها می‌پندارند، و بزودی می‌فهمند. (۵)

آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم. (۶)

و کوه‌ها را میخهای زمین؟ (۷)

و شما را به صورت زوجها آفریدیم. (۸)

و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم. (۹)

و شب را پوششی (برای شما). (۱۰)

و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش. (۱۱)

و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم. (۱۲)

و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم. (۱۳)

و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم. (۱۴)

تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم. (۱۵)

و باغهای پر درخت. (۱۶)

روز جدایی [حق از باطل] میعاد همگان است. (۱۷)

روزی که در «صور» دمیده می‌شود و شما فوج فوج وارد محشر می‌شوید. (۱۸)

و آسمان گشوده می‌شود، و به صورت درهای متعدّدی در می‌آید. (۱۹)

و کوه‌ها به حرکت در می‌آید و به صورت سرابی می‌شود! (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۵

تفسیر: ..... ص : ۵۳۵

عَمَّ یَتَساءَلُونَ «عمّ» عن بر ما (ی) استفهامیّه داخل و نون در میم إدغام شده و الف افتاده است. نظیر آن است: «بم، فیم، ممّ، لم، الأم، علام، حتّی م، معنای این استفهام و پرسش تعظیم و اهمیّت دادن به مطلب است و گویی فرموده است: راجع به چه چیز از یکدیگر می‌پرسید یا از دیگران سؤال می‌کند مانند یتداعونهم، دیگران را فرا می‌خوانند.

عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ این جمله توضیح شیء مورد اهمیت است که خبر روز رستاخیز باشد یا امر رسالت و لوازم آن است.

الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ بعضی گفته‌اند ضمیر «هم» به کفّار بر می‌گردد، و بعضی گفته‌اند به کفّار و مسلمانان.

کَلَّا سَیَعْلَمُونَ «کلّا» منع از سؤال کنندگان است.

سَيَعْلَمُونَ در معنای آن دو قول است:

۱- برای تهدید سؤال کنندگان است که بزودی خواهند دانست که آنچه درباره‌اش می‌پرسند و آن را ریشخند می‌کنند، حق است چرا که بدون تردید واقع خواهد شد.

۲- بزودی کفّار از فرجام تکذیبشان و مؤمنان از عاقبت تصدیقشان آگاه خواهند شد.

مکرّر آوردن فعل (سیعلمون) برای تأکید بر مسأله قیامت و تکرار کردن تهدید است.

«ثمّ» دلالت دارد بر این که تهدید دوم جدّی‌تر از تهدید اول است.

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً آیا زمین را بستر شما قرار ندادیم.

وَ الْجِبالَ أَوْتاداً و کوه‌ها را میخهای زمین قرار ندادیم چنان که خانه را با میخها محکم می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۶

وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً آیا شما را به شکلهای گوناگون یا نر و ماده یا اضافی قرار ندادیم؟

وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً خواب را راحت و آسایش برای بدنهایتان قرار دادیم.

بعضی گفته‌اند: سبات به معنای مرگ و از سبت به معنای قطع است چرا که شخص خوابیده از حرکت افتاده است و خواب یکی از دو نوع مرگ است، یعنی خدایی که این آفریده‌های شگفت را آفریده و دلالت بر کمال قدرت و حکمت او دارد، دلیلی ندارد قدرت او بر زنده کردن مردگان را انکار کنیم زیرا نتیجه انکار قدرت خدا بر زنده کردن مردگان این است که خدا در تمام کارهایش بی‌هدف باشد، در حالی که خدای حکیم فعل عبث و بی‌هدف انجام نمی‌دهد.

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً ما شب را پوششی قرار دادیم که شما را از دیدگان بپوشاند و کارهایی را که دوست ندارید دیگران از آن آگاه شوند در شب پنهان دارید.

وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً روز را وسیله زندگی یا زمان به دست آوردن معاش شما قرار دادیم که برای نیازهایتان در آن بیدار باشید و در کسب خود تصرّف کنید.

وَ بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِداداً بر بالای سر شما هفت آسمان محکم بنیان نهادیم.

سِراجاً وَهَّاجاً چراغی بسیار درخشنده و فروزان یعنی خورشید را [قرار دادیم] توهّجت النّار، آن گاه است که آتش بر افروخته شود.

وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً و از ابرها هر گاه نزدیک شود که بادها آن را به باران بیاورد و ببارد مانند: اجزّ الذرع، یعنی نزدیک به درویدن شد، و به همین معناست اعصرت الجاریه، هر گاه زمان عادت ماهانه‌اش نزدیک شود.

از مجاهد روایت است که معصرات، بادهایی است که دارای باران است چون بادها ابرها را به حرکت می‌آورند و پس از آن باران بسیار فراوان فرو می‌ریزد، گویند: ثجّه و ثجّ بنفسه، به فراوانی آن را ریخت، شخصا آن را ریخت، و در حدیث است که بهترین حجّ آن است که «عجّ و ثجّ» باشد، عج بلند کردن صدا به لبیک است

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۷

و ثجّ، ریختن خون قربانی است.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً تا به وسیله باران آنچه قوت و روزی آدمی است مانند گندم و جو و علوفه دامها چون کاه و علف بیرون بیاوریم چنان که خداوند فرمود: كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَكُمْ «هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید. (طه/ ۵۴).

وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً و باغهایی که پیچیده به درختان است، الفاف به معنای پیچیده، مفرد ندارد مانند أخیاف بعضی گفته‌اند: مفرد الفاف، لفّ است.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً دو معنی دارد:

۱- براستی که روز قیامت در حکم خدا دارای حدّی است که به وسیله آن، وقت دنیا مشخص شده و در آن وقت، دنیا پایان می‌پذیرد.

۲- برای آفریدگان حدّی است که در هنگام رسیدن به آن حدّ به پایان می‌رسند (می‌میرند).

یَوْمَ یُنْفَخُ بدل از «یوم الفصل» یا عطف بیان برای آن است.

فَتَأْتُونَ أَفْواجاً امّتها [گروه گروه] از گورها به جایگاه حساب می‌آیند و هر امّتی همراه امام خود می‌باشد و گفته‌اند: منظور جماعتهای مختلف است.

از معاذ روایت است که از رسول خدا راجع به این جمله پرسید پس حضرت فرمود: ده صنف از امّتم پراکنده محشور می‌شوند که خدا آنها را از دیگر مسلمانان جدا ساخته و صورتهایشان را تغییر داده است بعضی به صورت میمون و برخی به صورت خوک و بعضی بدنشان وارونه است، پاهایشان به بالا و صورتشان پایین است و با صورتشان بر زمین کشیده می‌شوند، برخی نابینا و ناشنوایند بعضی زبان خود را که بر سینه‌هایشان آویخته است می‌جوند و از دهنهایشان چرک جاری است که اهل محشر از کثافت و بوی آن ناراحت می‌شوند، بعضی دست و پا بریده و برخی به زبانه‌هایی از آتش آویزانند بعضی از آنها بدبوتر از مردار گندیده‌اند و برخی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۸

لباسی از مس گداخته در آتش و چسبیده به بدن، بر تن دارند.

اما آنها که به صورت میمونند مردمان سخن چین‌اند، و آنها که به صورت خوکند حرام خورهایند، و آنها که وارونه‌اند رباخوارانند، و نابینایان قاضیانی‌اند که در داوری ستم می‌کنند، و کر و لالها اشخاصی هستند که به اعمالشان مغرورند، و آنها که زبانشان را می‌جوند عالمان بی‌عمل و داستانسرایانی هستند که کردارشان مخالف با گفتارشان است و دست و پا بریده‌ها کسانی‌اند که همسایگان را می‌آزارند، و آویخته شدگان بر شعله‌های آتش کسانی‌اند که از مردم در پیش سلطان سعایت می‌کنند، و آنها که بدبوتر از مردارند کسانی‌اند که از شهوات و لذّتها پیروی کرده و حق خدا (خمس و زکات و غیره) را از اموالشان نمی‌پرداختند. اما آنها که لباسشان از مس گداخته در آتش است متکبّران و فخر فروشانند «۱».

وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْواباً «فتحت» با تشدید و بدون آن قرائت شده است یعنی درهای گشوده آسمان برای فرود آمدن فرشتگان بسیار است. و گویی جز درهای گشوده دری نیست مانند آیه: وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُیُوناً «و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم» (قمر/ ۱۲) گویی تمام آنها چشمه‌هایی جوشان است.

بعضی گفته‌اند: منظور از ابواب، راههاست، یعنی مانع کنار می‌رود و جای آن باز شده راهی می‌شود که هیچ چیز آن را مسدود نمی‌کند.

وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً فکانت سرابا مانند آیه شریفه: فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا، است یعنی به سبب پراکنده شدن اجزایش به صورتی در می‌آید که گویی چیزی نیست.

۱- حدیث بسیار طولانی است به متن جوامع الجامع، چاپ سنگی، ص ۵۲۶، رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۹

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۲۱ تا ۴۰] ..... ص : ۵۳۹

اشاره

إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً (۲۱) لِلطَّاغِينَ مَآباً (۲۲) لابِثِينَ فِيها أَحْقاباً (۲۳) لا يَذُوقُونَ فِيها بَرْداً وَ لا شَراباً (۲۴) إِلاَّ حَمِيماً وَ غَسَّاقاً (۲۵) جَزاءً وِفاقاً (۲۶) إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً (۲۷) وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً (۲۸) وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلاَّ عَذاباً (۳۰)

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً (۳۱) حَدائِقَ وَ أَعْناباً (۳۲) وَ كَواعِبَ أَتْراباً (۳۳) وَ كَأْساً دِهاقاً (۳۴) لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا كِذَّاباً (۳۵) جَزاءً مِنْ رَبِّكَ عَطاءً حِساباً (۳۶) رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۳۸) ذلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ مَآباً (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً (۴۰)

ترجمه: ..... ص: ۵۳۹

جهنّم کمینگاهی است بزرگ! (۲۱)

و محلّ بازگشتی برای طغیانگران! (۲۲)

مدتهای طولانی در آن می‌مانند. (۲۳)

در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارایی. (۲۴)

جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون! (۲۵)

این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمال آنها). (۲۶)

چرا که امیدی به حساب نداشتند. (۲۷)

و آیات ما را بکلّی تکذیب کردند. (۲۸)

و ما همه چیز را احصا و ثبت کرده‌ایم. (۲۹)

پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم. (۳۰)

برای پرهیزگاران مسلّما پیروزی بزرگی است. (۳۱)

باغهایی سرسبز، و انواعی از انگورها. (۳۲)

و حوریانی بسیار جوان و هم سنّ و سال. (۳۳)

و جامهایی لبریز و پیاپی (از شراب طهور). (۳۴)

در آنجا نه سخن لغو وبیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۰

این جزایی است از سوی پروردگارت و عطیّه‌ای است کافی. (۳۶)

همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان، و هیچ کس حق ندارد بی‌اجازه او سخنی بگوید (یا شفاعتی کند). (۳۷)

اینها در آن روز واقع می‌شود که (روح) و (ملائکه) در یک صف قیام می‌کنند، و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی‌گویند: و آن گاه که می‌گویند صواب می‌گویند. (۳۸)

آن روز حق است، هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می‌گزیند. (۳۹)

ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم، این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می‌بیند، و کافر می‌گوید: (ای کاش خاک بودم)! (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۰

إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً در معنای «مرصاد» دو وجه است:

۱- حدّی است که رصد در آن است یعنی حدّی است برای متجاوزان از حدود الهی که برای کیفر شدن در آنجا مراقبت می‌شوند و همان محل عذاب، جای بازگشت آنهاست.

۲- کمینگاهی برای بهشتیان است که فرشتگان انتظارشان را می‌کشند تا در آن جا از آنها استقبال کنند چون عبور بهشتیان از آنجاست و جایگاه [دائمی] کسانی است که از حدود الهی تجاوز کرده‌اند.

از حسن و قتاده روایت است که مرصاد، راه و گذرگاهی برای بهشتیان است.

لابِثِينَ فِيها أَحْقاباً «لابثین» لبثین نیز قرائت شده است و احتمال قرائت لبثین قوی‌تر است چرا که «لابث» کسی است که «لبث» از او موجود شود ولی مقتضای «لبث»، درنگ کردن است مانند کسی که به جایی بچسبد که احتمال جدا شدنش نرود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۱

«احقابا» در معنای این کلمه سه وجه است:

۱- حقبی پس از حقبی [قرار دارد] و هر حقبی بگذرد حقب دیگر بیاید تا بی‌نهایت.

۲- حقب، هشتاد سال [از سالهای آخرت] است.

۳- معنایش این است که سالها در دوزخ می‌مانند در حالی که در آن، نه چیز خنکی می‌چشند و نه شرابی می‌نوشند [که تشنگی را برطرف کند].

إِلَّا حَمِيماً وَ غَسَّاقاً و پس از احقاب، با [نوشیدن] آب داغ پر حرارت و چرك و خون دوزخیان، عذاب دیگری می‌شوند.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که فرمود: این عذاب کسانی است که از دوزخ بیرون می‌آیند «۱».

ابن عمر از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت کرده که: هر کس وارد دوزخ شود از آن بیرون نمی‌آید مگر در آن سالها بماند پس هیچ کس به بیرون شدن از دوزخ نباید مطمئن باشد.

إِلَّا حَمِيماً ... استثنای منقطع است یعنی در دوزخ خنکی که حرارت آتش را بکاهد و آبی که عطش آنها را بنشاند، نمی‌چشند بلکه در آن آب سوزان و داغ و چرك و خون دوزخیان را می‌چشند.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «برد» خواب است، گویند، منع البرد جلوی خواب را گرفت.

وَ غَسَّاقاً مشدّد و غیر مشدّد قرائت شده است و آن چرك و خون دوزخیان است.

جَزاءً وِفاقاً «وفاقا» مصدری است که صفت واقع شده یا مقصود «ذا وفاق» است

-۱

روی عن الباقر علیه السّلام أنّه قال: هذه فی الّذین یخرجون من النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۲

پاداشی است که با اعمالشان مناسب است.

وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً کذّابا تکذیبا، «فعّال» مصدر قیاسی «فعّل» است مانند «فعلال» که مصدر «فعلل» است، کذاب بدون تشدید به روایت علی علیه السّلام قرائت شده و مصدر «کذب» است اعشی می گوید:

فصدقتها و کذبتها و المرء ینفعه کذّابه «۱»

پس نظیر أنبتکم نباتا، می‌باشد یعنی آیات ما را تکذیب کردند و سخت هم تکذیب کردند، یا «کذّابا» منصوب به کذّبوا است چون معنای آن را در بردارد، زیرا هر کسی که حقّ را تکذیب می کند، کاذب و دروغگوست.

وَ کُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ کِتاباً در این آیه سه وجه ذکر شده است:

۱- «کتابا» مصدر و جانشین «احصاء» [مفعول مطلق محذوف] باشد.

۲- «احصینا» به معنای کتبنا باشد چون در هر دو [احصاء- کتابت] معنای ضبط و تحصیل وجود دارد.

۳- «کتابا» حال و به معنای «مکتوبا» باشد یعنی در لوح و دفتر حافظان [فرشتگان حافظ] نوشته شده است و مقصود شمردن گناهان آنهاست و این جمله، معترضه است.

فَذُوقُوا این جمله، معلول کفر کافران به حساب و تکذیبشان به آیات است.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که این آیه بر دوزخیان سخت‌ترین آیات قرآن است.

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذاباً «لن نزیدکم» التفات از غیبت به خطاب است و آمدن فعل به این صورت شاهدی است بر این که خشم (خدا) به آخرین حدّ رسیده است.

۱- کذاب، مانند کتاب، مصدری است که به فاعل خود اضافه شده است یعنی یک بار به آن زن راست و دیگر بار دروغ گفتم، یا یک بار به او گفتم: تو راستگویی و یک بار گفتم: دروغگویی و این را علّت آن دانسته که دروغ گاه نافع است. کشّاف، ج ۴، ص ۶۸۹، شماره ۵ پانوشت- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۳

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً محقّقا تقوا پیشگان به خواسته خود می‌رسند، یا در محل رستگاری هستند بعضی گفته‌اند: از آنچه دوزخیان بدان گرفتارند رهایند، یا در محل رهایی‌اند، «مفاز» به کلمات بعد از خود تفسیر شده است.

حَدائِقَ وَ أَعْناباً منظور از حدائق، باغهایی است که انواع درختان میوه‌دار در آن وجود دارد، اعناب، بوته‌های انگور است.

وَ كَواعِبَ أَتْراباً کواعب، دوشیزگانی هستند که تازه پستانهایشان بالا آمده و مدوّر شده است، أتراب زنانی هستند که با همسرانشان همزاد و همسالند.

وَ كَأْساً دِهاقاً جامهایی پر و لبریز. و ادهق الحوض، یعنی حوض را پر آب کرد.

لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا كِذَّاباً در بهشت سخنی بیهوده نشنیده و بعضی بعض دیگر را تکذیب نمی‌کنند. «کذاب» بدون تشدید به معنای کذب (دروغ) یا مکاذبه «به یکدیگر دروغ گفتن» نیز قرائت شده است.

جَزاءً مِنْ رَبِّكَ عَطاءً حِساباً «جزاء» مصدر تأکیدی است و معنای إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً، آن را نصب داده و گویی فرموده است: جازی المتّقین بمفاز، تقوا پیشگان را به رستگار شدن پاداش داده است.

«عطاء» مفعول جزاء و منصوب است یعنی خداوند به متّقین به مقدار کافی ببخشد.

حِساباً صفت و به معنای [مقدار] کافی است و از أحسبنی الشّیء است هر گاه به من ببخشد تا بگویم مرا بس است، گفته شده: بر حسب اعمالشان به آنها ببخشند.

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... ربّ السّماوات، و الرّحمن [به دو اعتبار] مرفوع قرائت شده است:

۱- در اصل هو ربّ السّماوات الرّحمن، بوده است.

ربّ السّماوات، مبتدا و الرّحمن صفت آن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۴

لاـ یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً ضمیر در «لاـ یملکون» به اهل سماوات و ارض بر می گردد یعنی اهل آسمانها و زمین جز در مواردی که به آنان اجازه داده شود نمی‌توانند چیزی بپرسند مانند آیه: وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی.

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ ... لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ هیچ کسی جز به اجازه خداوند سخن نمی گوید.

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ در متعلق این جمله دو قول است:

۱- متعلّق به لا یملکون است.

۲- به لا یتکلّمون متعلق است.

«روح» فرشته‌ای است که خدا بزرگتر از آن مخلوقی نیافریده است، روح [در قیامت] به تنهایی در یک صف می‌ایستد و تمام فرشتگان در صف دیگر، بعضی گفته‌اند: روح آفریده‌ای از آفریدگان خدایند که نه فرشته‌اند و نه از مردم که در صفی می‌ایستند و فرشتگان در صف دیگر و آنها در روز قیامت در صف پروردگار جهانیان‌اند.

بعضی گفته‌اند: منظور از «روح» جبرئیل است و «صفاج به معنای برگزیدگان و مقصود از سخن گفتن، شفاعت کردن است [و بدون اجازه خداوند کسی حق شفاعت ندارد].

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است: به خدا سوگند ماییم که در روز قیامت اجازه داریم از آنها شفاعت کنیم و سخنگویانی هستیم که پروردگارمان را تمجید کرده و بر پیامبرمان صلّی اللَّه علیه و آله درود می‌فرستیم و از شیعیانمان شفاعت می کنیم و خداوند ما را رد نمی کند «۱».

۱- و

عن الصادق علیه السّلام. نحن و اللَّه المأذونون لهم یوم القیامهٔ و القائلون نمجّد ربّنا و نصلّی علی نبیّنا و نشفع لشیعتنا فلا یردّنا ربّنا. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۵

وَ قالَ صَواباً سخن حق و مطابق با حکمت می گویند.

ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ این روز (قیامت) حقّ است و در وجود و وقوع آن شکّی نیست.

فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ مَآباً پس هر که بخواهد به سوی پروردگار خویش برگردد و از او اطاعت کند و عمل صالح انجام دهد پس موانع برطرف و راهها آشکار شده و پیامبران تکالیف را (به مردم) رسانده‌اند.

ْم َ یَنْظُرُ الْمَرْءُ

گویند مقصود از «مرء» کافر است به دلیل آیه:نَّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً

«ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم». (نبأ/ ۴۰).

یَقُولُ الْکافِرُ

«کافر» اسم ظاهر است که به جای ضمیر نهاده شده تا بر نکوهش بیشتری دلالت کند.

قَدَّمَتْ یَداهُ

کارهای شرّی که از پیش فرستاده است مانند آیه: بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ «اینها به خاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده» (آل عمران/ ۱۸۲). در اعراب «ما» که بر سر فعل آمده دو وجه است:

۱- استفهامیه و منصوب به «قدّمت» باشد یعنی می‌نگرد که از پیش چه فرستاده است.

۲- موصوله و منصوب به «ینظر» باشد، گفته می‌شود: نظرته یعنی به او نگریستم و آنچه به صله بر می گردد عمومی است، بعضی

گفته‌اند: «مرء» عام است و کافر از آن تخصیص خورده است.
از قتاده روایت است که «مرء» همان مؤمن است.
لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً
کافر در قیامت می گوید: ای کاش در دنیا خاک بودم و آفریده و مکلّف نمی‌شدم یا ای کاش در روز قیامت خاک می‌بودم و زنده نمی‌شدم، بعضی گفته‌اند حیوان که مکلّف نیست محشور می‌شود تا حیوان شاخدار نسبت به حیوان بی‌شاخ [که شاخش زده] قصاص شود آن گاه تبدیل به خاک می‌شود پس کافر آرزو
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۶
می کند که مانند حیوان خاک باشد. بعضی گفته‌اند: مقصود از کافر، ابلیس است که بر آدم عیب گرفت که از خاک آفریده شده و خود به آتش بودن بالید و چون در روز قیامت بزرگواری مؤمنان از اولاد آدم را می‌بینند می گوید: ای کاش خاک بودم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۷

سوره نازعات ..... ص : ۵۴۷

اشاره

مکّی است.
از نظر علمای کوفه چهل و شش آیه و از نظر دیگران چهل و پنج آیه است.
علمای کوفه وَ لِأَنْعامِكُمْ را یک آیه به حساب آورده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۴۷

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس سوره و النّازعات را بخواند توقّفش در قیامت برای حساب تا ورود به بهشت به اندازه وقت یک نماز واجب است «۱».
از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: هر کس این سوره را بخواند سیراب از دنیا برود و در قیامت نیز سیراب محشور شود و سیراب به بهشت در آید «۲».

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۲۶] ..... ص : ۵۴۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً (۱) وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً (۲) وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً (۳) فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً (۴)
فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ (۸) أَبْصارُها خاشِعَةٌ (۹)
يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ (۱۰) أَ إِذا كُنَّا عِظاماً نَخِرَةً (۱۱) قالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ (۱۳) فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)
هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ مُوسى (۱۵) إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً (۱۶) اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلى أَنْ تَزَكَّى (۱۸) وَ أَهْدِيَكَ إِلى رَبِّكَ فَتَخْشى (۱۹)

فَأَراهُ الْآيَةَ الْكُبْرى (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصى (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعى (۲۲) فَحَشَرَ فَنادى (۲۳) فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى (۲۴) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولى (۲۵) إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشى (۲۶)

۱- و

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورهٔ النّازعات لم یکن حسابه یوم القیامهٔ الا کقدر صلوهٔ مکتوبهٔ حتی یدخل الجنّهٔ.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأها لم یمت الّا ریّان و لم یبعث الاریّان و لم یدخل الجنّهٔ الاریّان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۸

ترجمه: ..... ص : ۵۴۸

سوگند به فرشتگانی که ارواح مجرمان را بشدّت از بدنهایشان بر می‌کشند. (۱)

و فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا می‌سازند. (۲)

و سوگند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می‌کنند. (۳)

و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. (۴)

و آنها که امور را تدبیر می‌کنند. (۵)

در آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می‌آورند. (۶)

و به دنبال آن حادثه دومین (صیحه عظیم) رخ می‌دهد. (۷)

دلهایی در آن روز سخت مضطرب است. (۸)

و چشمهای آنان از شدّت ترس فرو افتاده! (۹)

(ولی امروز) می‌گویند: آیا ما به زندگی مجدّد باز می‌گردیم؟ (۱۰)

آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده‌ای شدیم (ممکن است زنده شویم؟) (۱۱)

می‌گویند اگر قیامتی در کار باشد بازگشتنی است زیانبار! (۱۲)

ولی این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می‌شود. (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۹

ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌شوند. (۱۴)

آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ (۱۵)

در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدّس (طوی) صدا زد و گفت: (۱۶)

به سوی فرعون برو که طغیان کرده است. (۱۷)

و به او بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟ (۱۸)

و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و خلاف نکنی). (۱۹)

سپس موسی معجزه بزرگ را به او نشان داد. (۲۰)

امّا او تکذیب کرد و عصیان نمود. (۲۱)

سپس پشت کرده و پیوسته (برای محو آثار آیین موسی) تلاش نمود. (۲۲)

و ساحران را جمع کرد و مردم را فراخواند. (۲۳)

و گفت من پروردگار بزرگ شما هستم! (۲۴)

لذا خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار کرد. (۲۵)

در این داستان عبرتی است برای کسانی که خدا ترسند. (۲۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۹

وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً در معنای نازعات چند قول است:

۱- خداوند سبحان به فرشتگانی سوگند یاد کرده که روح کافران را از بدنهایشان به سختی بیرون می‌کشند چنان که [تیرانداز] کمان را بشدّت می‌کشد و تیر را رها می‌کند.

۲- منظور اسبهای جنگجویانی هستند که لگامهایشان بشدّت کشیده می‌شود بطوری که به خاطر بلند بودن گردنهایشان لگام بسختی می‌رسد.

۳- ستارگانی هستند که سخت از کرانه‌ای به کرانه‌ای کشیده می‌شوند و کشیده شدنشان بدین گونه است که تمام فلك را طی می‌کنند.

در معنای «ناشطات» چند قول است:

الف) خداوند به فرشتگانی سوگند یاد کرده که ارواح کافران را به بیرون می‌آورند و گرفته شده از قول عرب است: نشط الدّلو من البئر، هر گاه دلو را از چاه بیرون بیاورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۰

ب) کسی است که از حوزه اسلام به حوزه جنگ خارج شود و از قول عرب گرفته شده: ثور ناشط، هر گاه از شهری به شهری بیرون رود.

ج) فلکی است که از برجی به برج دیگر خارج شود.

در معنای «سابحات» چند قول است:

۱- خداوند به فرشتگانی سوگند یاد کرده که در رفتن سریعند و به آنچه فرمان یافته‌اند سبقت گرفته و کارهای بندگان را از این سال تا آن سال تدبیر می‌کنند.

۲- فرشته‌ای است که بسرعت حرکت می‌کند و به سوی هدف سبقت می‌گیرد و کار پیروزی و غلبه بر دشمن را تدبیر می‌کند.

۳- سیّاره‌هایی هستند که در فلك شناورند و بعضی از آن سیّاره‌ها در حرکت بر بعضی سبقت گرفته و به تدبیر اموری می‌پردازند که حکم الهی بدان تعلّق گرفته است «۱».

[فعل] لتبعثنّ که مورد قسم بوده حذف شده است یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ منصوب به «لتبعثنّ» مقدّر است، و راجفه صیحه‌ای است که در هنگام وقوع آن، زمین و کوه‌ها می‌لرزد و آن دمیدن اوّل است و به چیزی توصیف شده که با پدید آمدن صیحه به وجود می‌آید.

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ نفخه دوم است که در پی نفخه اول می‌آید و جمله حال و محلّا منصوب است، یعنی البتّه برانگیخته می‌شوید در زمان فراخی که در آن دو نفخه روی می‌دهد و آنها در قسمتی از این زمان برانگیخته می‌شوند که زمان نفخه دوم است.

۱- مؤلف علیه الرحمه، فالسّابقات سبقا را چنان که در مجمع البیان تفسیر کرده و در آن چند قول بیان داشته است در این جا مستقلا تفسیر نکرده و در ضمن تفسیر سابحات اشاره‌ای کرده است و چون تفسیر نازعات، ناشطات، سابحات، را از یکدیگر تفکیک نکرده

بود برای سهولت کار خوانندگان محترم تفکیک شده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۱

ممکن است «یوم ترجف» منصوب باشد به فعلی که قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ بر آن دلالت دارد، یعنی روزی که نفخه دمیده می‌شود دلها می‌لرزد، «و جیف» و «وجیب» نظیر یکدیگرند یعنی دلها پریشان و ناآرام است، چون وحشت آن روز را می‌بینند.

قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ أَبْصارُها خاشِعَةٌ قلوب مبتدا، واجفهٔ صفت آن و أبصارها خاشعهٔ خبر مبتداست. مقصود از نسبت دادن دیدن به دلها، نسبت دادن دیدن به صاحبان دلهاست و آیه: «أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ» بر این مطلب دلالت می‌کند، یعنی آیا ما به حالت اول بر می‌گردیم و منظور حالت زنده شدن پس از مرگ است، و اصل «حافرهٔ» از: رجع فلان فی حافرته، می‌باشد یعنی فلانی از همان راهی که آمد برگشت پس با راه رفتن در آن راه اثری می‌گذاشت و اثر گامهایش را «حفر» قرار داده است و حافره گویند چنان که عیشهٔ راضیه می‌گویند. یعنی منسوب به حفر و به رضا، سپس به کسی گفته شده که در کاری بوده و از آن بیرون شده دوباره به آن کار باز می‌گردد، و رجع الی حافرته، یعنی به راه و حالت اوّلیه خود بازگشت شاعر گوید:

احافرهٔ علی صلع و شیب معاذ اللّه من سفه و عار «۱»

مقصود شاعر این است که آیا می‌توان به حالت پیشین بازگشت؟

گفته‌اند: النّقد عند الحافرهٔ یعنی سم اسب قرار و آرام ندارد تا این که بها و جایزه مسابقه را دریافت کند و به حالت اوّل برگردد.

أَ إِذا كُنَّا عِظاماً نَخِرَةً نخرهٔ و ناخرهٔ، هر دو قرائت شده گویند: نخر العظم فهو نخر و ناخر ولی [وزن] فعل از [وزن] فاعل رساتر است. و آن استخوان پوسیده میان تهی است که هوا در آن نفوذ می‌کند و از آن (خور خور) شنیده می‌شود.

إذا منصوب به «بالیه» محذوف است و اصل جمله: أ إذا کنّا عظاما بالیهٔ متفتّتهٔ

۱- آیا با ریخته شدن موی سر و پیری می‌توان به جوانی و کودکی برگشت، از نادانی و سبکسری به خدا پناه می‌برم. [حافره به معنای برگشت به حالتی قبل از حالت فعلی یعنی برگشت به قهقراست.]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۲

بوده برانگیخته می‌شویم و زنده برگردانده می‌شویم.

تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ کفّار می‌گویند این برگشت حتمی برگشتنی زیانبار است یا برگشتگان آن زیان می‌برند یعنی اگر این برگشتن درست باشد ما چون آن را تکذیب کرده‌ایم زیانکار خواهیم بود و این سخن آنها نوعی ریشخند است.

فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ متعلق به محذوف است به این معنی که آن برگشتن را بر خدا دشوار ندانید چرا که نسبت به قدرت خدا یک صیحه سهل و آسان بیش نیست که همان دمیدن دوم است پس ناگهان انسانهایی که مرده و در دل زمین مدفون بودند زنده شده در روی زمین قرار می‌گیرند.

فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ منظور از ساهره زمین همواری است که بر اثر انعکاس نور خورشید می‌درخشد و از آن نظر ساهره‌اش نامیدند که سراب در چنین زمینی ایجاد می‌شود. و برگرفته شده از گفته عرب است: عین ساهرهٔ، چشمه‌ای که آب از آن جاری است.

و عین نائمه، چشمه راکد خفته عکس و ضدّ آن است. شاعر می‌گوید:

و ساهرهٔ یضحی السّراب مجلّلا لأقطارها قد جبتها متلثّما «۱»

یا از آن جهت ساهره گفته‌اند که: هر کس در چنین زمینی حرکت می‌کند از بیم هلاک شدن نمی‌خوابد.

اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى به قصد سخن گفتن به سوی فرعون برو که بی‌اندازه به تباهی و فساد پرداخته است.

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلى أَنْ تَزَكَّى می‌گویی: هل لک فی کذا و هل لک الی کذا چنان که می‌گویی: هل ترغب فیه و هل ترغب الیه، آیا

در آن یا به آن رغبت داری؟ می گویند:

۱- زمینی که به خاطر وجود سراب شبیه به چشمه آب روان است و اطراف آن به وجود همان سراب پوشانده شده و تپه‌ای در آن دیده نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۳

تزکّی در اصل تتزکّی بوده یعنی از شرک پاک می‌شوی بعضی تزکّی قرائت کرده و پس از ادغام [تاء] در [زاء] آن را مشدّد خوانده‌اند.

وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی تو را به شناخت پروردگارت راهنمایی می‌کنم تا از او بترسی چرا که خشیت و ترس از شناخت نشأت می گیرد: إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند». (فاطر/ ۲۸). منظور علمای خدا ترس است.

خداوند متعال در خطاب به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله: [هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی، هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی] سخن را به صورت پرسش و استفهام آغاز کرده که به معنای عرضه کردن و پیشنهاد است چنان که شخص به مهمان خود می گوید: هل لک ان تنزل بنا، ممکن است بر ما وارد شوی و پس از استفهام سخنی نرم آورده تا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به نرمی [در گفتار] فرا بخواند و فرعون را از سرکشی به مرحله مدارا و سازش فرود آورد چنان که در آیه: فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً به نرمی امر فرموده است.

فَأَراهُ الْآیَةَ الْکُبْری منظور از آت بزرگ تبدیل عصا به مار است چون آیت و معجزه بزرگ همان است و معجزه دیگر در مرحله پس از آن قرار دارد. یا مقصود عصا و ید بیضاء است و آن دو را یکی قرار داده چرا که آیت دوم [ید بیضا] گویی جزء همان ایت اول است چون تابع آن است.

فَکَذَّبَ وَ عَصی فرعون موسی و معجزه‌اش را تکذیب کرد و آن را سحر و موسی را ساحر نامید و معصیت خدا کرد.

ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعی و چون فرعون اژدها را دید وحشت‌زده به عقب برگشت و شتابان می‌رفت، یا از موسی روی برگردانده و در مکر و حیله گری خود سعی می کرد.

فَحَشَرَ فَنادی پس ساحران را در محلی که همیشه با فرعون اجتماع می کردند گرد آورد، یا به منادی فرمان داد ندا در دهد که مردم در آنجا جمع شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۴

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولی نکال مصدر تأکیدی است مانند وعد اللَّه، صبغة اللَّه و گویی فرموده است: نکل اللَّه به نکال الآخرة و الأولی، و نکال به معنای تنکیل است مانند سلام و کلام [به معنای تسلیم و تکلیم] یعنی عذاب غرق شدن در دنیا و سوختن در آخرت [نصیب فرعون می‌شود].

از ابن عباس روایت است، دو کلمه‌ای که فرعون گفت و نکال و عذابش به او می‌رسد عبارت است از:

الف: ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی «من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم!».

(قصص/ ۳۸).

ب: أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی است «من پروردگار بزرگ شما هستم». (نازعات/ ۲۴) و فاصله میان گفتن این دو کلمه چهل سال و به قولی بیست سال بوده است.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶] ..... ص : ۵۵۴

اشاره

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها (۲۷) رَفَعَ سَمْکَها فَسَوَّاها (۲۸) وَ أَغْطَشَ لَیْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها (۲۹) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها (۳۰) أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها (۳۱)

وَ الْجِبالَ أَرْساها (۳۲) مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ (۳۳) فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْری (۳۴) یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعی (۳۵) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَری (۳۶)

فَأَمَّا مَنْ طَغی (۳۷) وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی (۳۹) وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی (۴۱)

یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْساها (۴۲) فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْراها (۴۳) إِلی رَبِّکَ مُنْتَهاها (۴۴) إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشاها (۴۵) کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّةً أَوْ ضُحاها (۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۵

ترجمه: ..... ص : ۵۵۵

آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکلتر است یا آفرینش آسمانی که خداوند بنا نهاد؟! (۲۷)

سقف آن را برافراشته و آن را منظّم ساخت. (۲۸)

و شبش را تاریک و روزش را آشکار کرد (۲۹)

و زمین را بعد از آن گسترش داد. (۳۰)

آبش را خارج کرد و چراگاهش را آماده ساخت. (۳۱)

و کوه‌ها را ثابت و استوار کرد. (۳۲)

همه اینها برای بهره‌گیری شما و چهارپایان شما است. (۳۳)

هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد. (۳۴)

در آن روز انسان به یاد کوششهایش می‌افتد. (۳۵)

و جهنّم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌شود. (۳۶)

امّا آن کسی که طغیان کرده، (۳۷)

و زندگی دنیا را برگزیده (۳۸)

مسلّما دوزخ جایگاه اوست. (۳۹)

و آن کس که از مقام پروردگارش خائف بوده و نفسش را از هوی بازداشته. (۴۰)

بهشت جایگاه اوست. (۴۱)

از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ (۴۲)

تو را با یادآوری این سخن چه کار؟ (۴۳)

انتهای آن به سوی پروردگار توست. (۴۴)

کار تو فقط انذار کردن کسانی است که از آن می‌ترسند. (۴۵)

آنها در آن روز که قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقّف آنها (در دنیا و برزخ) جز عصر گاهی یا صبحگاهی

بیشتر نبوده است. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۵

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً ... مخاطب این آیه منکران قیامتند، یعنی ای مشرکان آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آفرینش آسمان آن گاه چگونگی خلقت آسمان را بیان کرده و «بنیها» فرمود سپس ساختمان آسمان را شرح داد و فرمود:

رَفَعَ سَمْكَها فَسَوَّاها یعنی اندازه رفتن آسمان را به طرف بالا، کشانید پس آن را متعادل و برابر و بدون شکاف قرار داد و آن را به چیزی که می‌دانست با آن کامل می‌شود کامل و اصلاح کرد از: سوّی فلان امر فلان، فلانی کار فلانی را اصلاح کرده [گرفته شده است].

وَ أَغْطَشَ لَيْلَها اغطش اللّیل و اغطشه اللّه، گویند یعنی شب را تاریک ساخت یا خدا شب را تیره ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۶

وَ أَخْرَجَ ضُحاها (آسمان) نور خورشید خود را آشکار ساخت، به دلیل آیه:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها که مقصود از ضحیها نور خورشید است و شب و ظهر را به آسمان نسبت داد چرا که خورشید با طلوع و غروب خود هم منشأ روشنی است و هم منشأ تاریکی.

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحاها ارض منصوب به تقدیر (دحا) است که پیش از ذکر شدن (دحیها) در تقدیر گرفته شده و شرط چنین تقدیری این است که فعل مذکور بعد، مفسّر فعل مقدّر شود.

أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها علّت داخل نشدن (واو) عطف بر [اخرج] این است که (دحو) به معنای مهیّا ساختن زمین و گسترده شدن آن برای سکونت، را تفسیر می‌کند و پهن شدن زمین برای سکونت و امر خوردن و آشامیدن و قرار گرفتن در زمین به بیرون آوردن آب و چراگاه امری ضروری است و نیز محکم کردن زمین به وسیله کوهها برای این است که زمین ثابت بماند و آدمی بر روی آن قرار گیرد، مقصود از (مرعی) چیزهایی است که انسان و حیوانات می‌خورند و (رعی، چریدن) برای انسان استعاره آورده شده چنان که رتع در: نرتع و نلعب استعاره آورده شده است (نرتع) از (رعی) قرائت شده از این رو گفته‌اند: خداوند سبحان با ذکر آب و چراگاه بر تمام چیزهایی که از زمین بیرون می‌آید و انسان از آن بهره می‌برد اشاره فرموده و این کار برای بهره بردن شما و چهارپایان شماست چرا که منفعت آن به همه بر می‌گردد.

وَ الْجِبالَ أَرْساها اعراب این جمله مانند اعراب، و الأرض بعد ذلک دحیهاست.

فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى (طامّه)، بلا و حادثه‌ای ما فوق تمام بلاها و حوادث است و در امثال آمده: جری الوادی فطمّ علی القری آب در دره‌ها جاری شد و تمام روستاها را فرا گرفت و با خاک یکسان کرد، منظور از (طامّه) روز قیامت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۷

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى یوم یتذکّر، بدل از (اذا جاءت) است. و منظور از ما سعی، کارهای خیر و شرّ اوست که هر گاه آنها را در دفتری نوشته دید آن را یاد می‌آورد در حالی که از یاد برده بود مانند آیه: أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ «خداوند آن [اعمال] را احصا نمود و آنها فراموش کردند». (مجادله/ ۶).

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى دوزخ برای همه به وضوح آشکار می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ طَغى (امّا) جواب فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ، است یعنی الأمر کذلک، البتّه امر چنین است، به معنای فأنّ الجحیم مأواه، جایگاه طغیانگر دوزخ است چنان که به شخصی می‌گویی: غضّ الطّرف، یعنی غضّ طرفک، چشمت را ببند، و الف و لام چنان که بعضی گفته‌اند عوض اضافه نیست ولی چون می‌داند که طغیانگر صاحب مأوی است، اضافه را رها کرده و حرف تعریف از این جهت

داخل بر مأوی شده که معروف و شناخته شده است و ضمیر (هی) یا ضمیر فصل است یا مبتداست.
وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی نفس اماره به بدی را از هواهای پست که پیروی از شهوتهاست نهی و با شکیبایی آن را ضبط کند.
أَيَّانَ مُرْساها یعنی چه وقت خداوند قیامت را تکوین و تثبیت کرده و برپا می‌دارد.
فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها تو عالم به وقت آن نیستی که برایشان بیان کنی.
إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها علم به وقت [برپایی قیامت] را فقط خدا می‌داند و آن علم را به هیچ یک از آفریدگانش نداده است.
بعضی گفته‌اند: (فیم) انکار سؤال آنهاست یعنی چرا چنین سؤالی می‌کنید؟ آن گاه گفته شده: أَنْتَ مِنْ ذِكْراها یعنی فرستادن تو در حالی که آخرین پیامبری و تا برپایی قیامت برانگیخته شده‌ای خود یادآوری از قیامت و نشانه‌های آن است و همین برای نزدیک بودن قیامت و لزوم آمادگی برای آن کافی است و سؤال از روز قیامت موردی ندارد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۸
إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها (منذر) هم به صورت اضافه و هم با تنوین قرائت شده و هر دو قرائت معنای حال و استقبال را دارد و هر گاه معنای ماضی از آن قصد شود فقط به صورت اضافه باید قرائت شود و معنایش این است که تو مبعوث نشده‌ای که زمان برپایی قیامت را به آنها بیاموزی بلکه تنها مبعوث شده‌ای تا کسانی را از وحشتهای روز قیامت بیم دهی که بیم دادنت برای آنها لطفی است در این که از قیامت بترسند.
كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها وقتی قیامت را می‌بینند گویی در دنیا، یا در گورها درنگ نکرده مگر به اندازه آخر روز یا اوّل روز، نسبت دادن (ضحی) به (عشیّه) برای این است که اول و آخر روز در یک روز مجتمعند و نظیر این است آیه: كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ «[آن چنان احساس می‌کنند] که گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) توقّف نکرده‌اند». (یونس/ ۴۵).
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۹

سوره عبس ..... ص : ۵۵۹

اشاره

مکّی است.
و به قول کوفیان چهل و دو آیه دارد و به قول بصریان چهل و یک آیه.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۵۹

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره عبس را قرائت کند روز قیامت [به محشر] می‌آید در حالی که صورتش خندان و شاد است.
از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: هر که سوره عبس و تولّی- و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ را بخواند در بهشت در زیر سایه لطف خدا و کرامت او قرار خواهد گرفت.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۲۳] ..... ص : ۵۵۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى (۲) وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرى (۴)
أَمَّا مَنِ اسْتَغْنى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَ ما عَلَيْكَ أَلاَّ يَزَّكَّى (۷) وَ أَمَّا مَنْ جاءَكَ يَسْعى (۸) وَ هُوَ يَخْشى (۹)
فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلاَّ إِنَّها تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ (۱۴)
بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹)
ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلاَّ لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ (۲۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۰

ترجمه: ..... ص : ۵۶۰

به نام خداوند بخشنده بخشايشگر.
چهره درهم كشيد و روى برتافت. (۱)
از اين كه نابينايى به سراغ او آمده بود. (۲)
تو چه مى‌دانى شايد او پاكى و تقوا پيشه كند. (۳)
يا متذكّر گردد و اين تذكّر به حال او مفيد باشد. (۴)
امّا آن كس كه مستغنى است. (۵)
تو به او روى مى‌آورى! (۶)
در حالى كه اگر خود را پاك نسازد چيزى بر تو نيست. (۷)
اما كسى كه به سراغ تو مى‌آيد و كوشش مى‌كند. (۸)
و از خدا ترسان است. (۹)
تو از او غافل مى‌شوى. (۱۰)
هرگز چنين مكن، اين (قرآن) يك تذكّر و يادآورى است. (۱۱)
و هر كس بخواهد از آن پند مى‌گيرد. (۱۲)
در الواح پر ارزشى ثبت است. (۱۳)
الواحى والا قدر و پاكيزه (۱۴)
به دست سفيرانى است. (۱۵)
والا مقام و فرمانبردار و نيكوكار. (۱۶)
مرگ بر اين انسان، چقدر كافر و ناسپاس است؟! (۱۷)
(خداوند) او را از چه چيز آفريد؟ (۱۸)
از نطفه ناچيزى او را آفريد، سپس اندازه گيرى كرد و موزون ساخت. (۱۹)
سپس راه را براى او آسان ساخت. (۲۰)
بعد او را ميراند و در قبر پنهان نمود. (۲۱)
سپس هر زمان بخواهد او را زنده مى‌كند. (۲۲)
چنين نيست كه او مى‌پندارد، او هنوز فرمان الهى را اطاعت نكرده است. (۲۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۰

عبد اللَّه بن شریح بن مالک فهری (ابن امّ مکتوم) به محضر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد در حالی که بزرگان قریش، ابو جهل بن هشام، عتبهٔ بن ربیعه و برادرش شیبه و عبّاس بن عبد المطّلب، و ابیّ و امیّهٔ پسران خلف، نزد پیامبر بودند و حضرت آنها را به اسلام دعوت می‌کرد به این امید که با مسلمان شدن آنها دیگران نیز مسلمان شوند پس

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۱

(ابن امّ مکتوم) عرض کرد: ای رسول خدا برایم قرائت کن و از آنچه خدا به تو آموخته به من بیاموز و این تقاضا را تکرار می‌کرد و از سرگرمی پیامبر به آن گروه بی‌خبر بود پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از این که وی سخنش را قطع می‌کرد ناراحت شد و چهره درهم کشید و روی به حضّار آورده به سخن گفتن پرداخت، پس این آیات نازل شد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله [پس از این جریان] هر گاه ابن امّ مکتوم را می‌دید احترام می‌کرد و می‌فرمود: آفرین بر کسی که خدا مرا در مورد او سرزنش کرد.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دو بار او (ابن امّ مکتوم) را در مدینه جانشین خود قرار داد.

أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى أن جاء، به اختلاف دو مذهب، منصوب به فعل (تولّی) یا (عبس) است، یعنی عبس لأن جاءه الأعمی و أعرض لذلک، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای این که نابینایی نزد او آمد چهره در هم کشید و روی برگرداند «۱».

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پس از این جریان هرگز بر روی فقیری چهره درهم نمی‌کشید «۲». و به ثروتمندی [به خاطر مسلمان شدن] روی نمی‌آورد.

وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى یعنی چه چیز تو را از حال این نابینا آگاه ساخته شاید به وسیله آنچه از دین فرا می‌گیرد پاک شود.

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرى یا متّعظ شود و پند تو به حالش مفید افتد.

بعضی گفته‌اند: ضمیر در (لعلّه) به کافر بر می‌گردد یعنی ای پیامبر تو طمع کردی که کافر با اسلام آوردن پاک شود یا متذکّر شده و حقّ را بپذیرد، و نمی‌دانستی که آنچه طمع کردی در او محقّق خواهد شد.

۱- مقصود از شخصی که با آمدن نابینا چهره درهم کشید، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نیست بلکه آیه درباره مردی از بنی امیه نازل شده است و این آیه خبر محض است و از مخبر عنه خبر نداده است و متوجه به پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نیست. چنان که سید مرتضی (ره) به آن تصریح کرده است. به مجمع البیان، ج ۵، چاپ صیدا، ص ۴۳۷ رجوع شود. علاوه بر آیاتی که سید مرتضی برای عدم توجه آیه به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آورده است آیات دیگری نیز بر عدم توجه آیه به پیامبر دلالت دارد.

۲-

روی انه علیه السّلام ما عبس بعدها فی وجه فقیر قطّ و لا تصدّی لغنیّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۲

فتنفعه به رفع قرائت شده بنا بر این که عطف بر یذّکر باشد و منصوب قرائت شده بنا بر این که جواب برای (لعلّ) باشد.

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى تصدّی در اصل (تتصدّی) است یعنی با روی آوردن به او [شخص ثروتمند] به وی بپردازی و با ادغام (تاء) در (صاد) نیز قرائت شده است.

حضرت باقر علیه السّلام (تصدّی و تلهّی) هر دو را به ضمّ (تاء) قرائت کرده است. یعنی انگیزه‌ای تو را به پرداختن به ثروتمند فرا می‌خواند چرا که به مسلمان شدنش سخت علاقه داری و کار بزرگان قریش تو را از (ابن امّ مکتوم) باز می‌دارد.

وَ ما عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى بر تو باکی نیست [اگر مسلمان نشد] یا در پاک شدن کافر با اسلام آوردن چیزی بر تو نیست تنها وظیفه تو

رساندن پیام و احکام است.

وَ أَمَّا مَنْ جاءَكَ يَسْعى امّا آن کسی که نزد تو می‌آید و در طلب خیر تلاش می‌کند در حالی که از خدا می‌ترسد یا از کافران و آزارشان بیم دارد.

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى تو بجای پاسخ دادن به او [ابن امّ مکتوم] سرگرم سخن گفتن با دیگران می‌شوی «تلهّی» از لهی عنه و تلهّی است.

كَلَّا إِنَّها تَذْكِرَةٌ کلّا منع پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از تکرار آن عمل است و آن آیات قرآنی موعظه‌ای است که لازم است از آن پند گرفته شود.

فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ هر کس بخواهد آن را حفظ کند و به فراموشی نسپارد، ضمیر در فعل [ذکر] را به این دلیل مذکّر آورده که تذکره به معنای [ذکر] است.

فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ «فی صحف» صفت برای (تذکره) است یعنی قرآن که تذکره است در کتابهایی که از لوح محفوظ نسخه برداری شده ثبت گردیده و در پیشگاه خدا بزرگ و گرامی است.

بعضی گفته‌اند: منظور کتب انبیاست مانند آیه: إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى «این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است». (اعلی/ ۱۸).

مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ در آسمان رفعت و بلندی دارد یا پر ارج و والا مقدار است و از مسّ و ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۳

دست زدن شیطانها منزّه است.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ و تنها دست فرشتگان پاک به آن می‌رسد که کتابها را از لوح محفوظ استنساخ می‌کنند.

كِرامٍ بَرَرَةٍ در پیشگاه پروردگارشان محترم و متّقی و پاک‌اند.

قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ این آیه نفرینی بر انسان است و (ما اکفره) شگفتی از افراط آدمی در ناسپاسی از نعمتهای خداست، آن گاه آغاز پیدایش انسان و انجام کار او و نعمتهای اصلی و فرعی که بشر در آن غرق است و باید او را به ایمان و توحید که موجب سپاس و عبادت است، توصیف می‌کند و می‌فرماید:

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ یعنی آدمی را از چه چیز پستی ایجاد فرموده است سپس به بیان آن شیء پست پرداخته و می‌فرماید:

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ از نطفه‌ای او را آفرید و آن را برای آنچه شایسته است و مختص اوست حالی پس از حالی و طوری بعد از طوری مهیّا ساخت، نطفه، علقه تا آخر خلقتش.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ «سبیل» منصوب به فعل مقدّری است که «یسّره» آن را تفسیر می‌کند. یعنی، ثمّ سهّل سبیله. سپس راه خروج آن را آسان ساخت و خداست که او را از شکم مادرش بیرون می‌آورد، یا خدا با توانایی دادن به او، راهی را که از میان دو راه خیر و شرّ برای سلوک بر می‌گزیند برای او آسان فرمود، و نظیر این آیه است، وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ «و او را به راه خیر و شرّش هدایت کردیم». (بلد/ ۱۰) از ابن عبّاس روایت شده که خداوند برای انسان راه خیر و شرّ را بیان فرموده است.

ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ سپس او را بمیراند و از باب گرامی داشت او را دارای گوری قرار داد که در آن دفن شود و او را طوری قرار نداد که در بیابان افکنده شود و طعمه درندگان و پرندگان قرار گیرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۴

ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ سپس هر گاه خدا بخواهد در نشئه دیگر [آخرت] او را از قبر بیرون می‌آورد.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ «کلّا» منع انسان از کارهایش است که پس از گذشت زمان از زمان حضرت آدم علیه السّلام تا هم اکنون آنچه خدا به او امر کرده انجام نداده است تا از عهده تمام اوامر خدا بیرون آمده و حقّ نعمتهای فراوان خدا را که بر گردنش دارد ادا کند و آن طور که شایسته بوده او را نپرستیده است.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۴ تا ۴۲] ..... ص : ۵۶۴

اشاره

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ (۲۴) أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا (۲۷) وَ عِنَباً وَ قَضْباً (۲۸)
وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلًا (۲۹) وَ حَدائِقَ غُلْباً (۳۰) وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱) مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (۳۲) فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ (۳۳)
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (۳۵) وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸)
ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُها قَتَرَةٌ (۴۱) أُولئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

ترجمه: .... ص : ۵۶۴

انسان باید به غذای خویش بنگرد. (۲۴)

ما آب فراوانی از آسمان فرو ریختیم! (۲۵)

سپس زمین را از هم شکافتیم. (۲۶)

و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم. (۲۷)

و انگور و سبزی بسیار. (۲۸)

و زیتون و نخل فراوان. (۲۹)

و باغهایی پر درخت. (۳۰)

و میوه و چراگاه. (۳۱)

تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان باشد. (۳۲)

هنگامی که آن صدای مهیب (صیحه رستاخیز) بیاید (کافران در اندوه عمیقی) فرو می‌روند. (۳۳)

در آن روز که انسان از برادر خود فرار می‌کند، (۳۴)

و از مادر و پدرش (۳۵)

و زن و فرزندانش، (۳۶)

در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملا به خود مشغول می‌سازد. (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۵

صورتهایی در آن روز گشاده و نورانی است، (۳۸)

خندان و مسرور است. (۳۹)

و صورتهایی در آن روز غبار آلود است، (۴۰)

و دود تاریکی آنها را پوشانده، (۴۱)

آنها همان کافران فاجرند. (۴۲)

تفسیر: .... ص : ۵۶۵

خداوند سبحان پس از برشمردن نعمتهایی که در خور انسان است به ذکر نعمتهایی پرداخته که آدمی بدان نیازمند است و فرموده:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ باید آدمی به غذایی که قوت و روزی اوست بنگرد که چگونه آن را برای روزی او مهیّا ساخته‌ایم.
أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا «انّا» به کسر همزه نیز قرائت شده بنا بر این که جمله مستأنفه باشد. به فتح قرائت شده بنا بر این که بدل از طعام باشد، منظور از «ماء» باران است.
ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا آن گاه زمین را به گیاهان شکافتیم.
فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا مقصود از «حبّ» جنس حبوباتی است که آدمی از آن تغذیه می‌کند.
وَ عِنَباً وَ قَضْباً انگور را به علّت منافع فراوانش به یاد کردن امتیاز داده است. و «قضب» رطبهای نارسی است که یکی پس از دیگری می‌افتد تا علوفه چهارپایان شود.
وَ حَدائِقَ غُلْباً و باغهایی که درختانش درهم پیچیده است و اصل آن از غلب الرّقاب، گردنهای ستبر است، و برای درختان ستبر و درهم پیچیده استعاره آورده‌اند.
وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا و دیگر میوه‌جات و چراگاهها، چراگاه را از این نظر «ابّ» می‌گویند که قصد می‌شود و مردم دنبال آن می‌روند «ابّ» و «امّ» نظیر یکدیگرند.
شاعر می‌گوید:
جذمنا قیس و نجد دارنا و لنا الأبّ به و المکرع «۱»

۱- ما از قبیله قیس هستیم و خانه ما نجد است و در نجد چراگاه و آبشخور داریم. تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۷۰۴- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۶

مَتاعاً لَكُمْ یعنی [همه آنها را] برای بهره‌وری شما قرار دادیم.
فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ «صاخّه» صیحه قیامت است، پس هر گاه صیحه قیامت بیاید، و از آن جهت صاخّه فرموده که گوشها را چنان می‌خراشد که احتمال کر شدن آنها می‌رود.
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ روزی که انسان از نزدیکترین خویشاوندانش می‌گریزد چون سرگرم به کارهای خودش است یا برای پرهیز از بازخواستهای آنها از ناراحتیهایی است که در دنیا از او داشته‌اند مثلا برادر می‌گوید: در مال خود نسبت به من مواسات را رعایت نکردی و والدین در نیکی به ما تقصیر کردند و مادر به من غذای حرام خورانید و کار خلاف کرد و فرزندان می‌گویند که والدین ما را تعلیم نداده و ارشاد نکردند.
لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ هر یک از مردم در این روز وضعی دارند که پرداختن به آن آنها را به خود مشغول و سرگرم می‌کند.
وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ در این روز چهره‌هایی می‌درخشد، از اسفر الصّبح، هر گاه صبح بدرخشد.
از ابن عبّاس روایت است که چهره‌ها از قیام در شب به عبادت درخشان است، و در حدیث است که هر کس در شب بسیار نماز بخواند چهره‌اش در روز نیکو شود «۱».
وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ منظور از غبره، غبار است. بر روی چهره‌هایی غبار است.
تَرْهَقُها قَتَرَةٌ بر روی آن چهره‌ها سیاهی نشسته است که همانند دود است.

۱- و

فی الحدیث، من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنّهار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۷

سوره تکویر ..... ص : ۵۶۷

اشاره

مکّی است.

بیست و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۶۷

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ را بخواند خداوند او را در هنگام پراکنده شدن نامه اعمال از رسوایی در امان می‌دارد «۱».

[سوره التكوير (۸۱): آيات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۵۶۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ (۴)
وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)
وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ (۱۴)

۱-
فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قراء اذا الشمس کوّرت اعاذه اللّه ان یفضحه حین تنشر صحیفته.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۸

ترجمه: .... ص : ۵۶۸

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود. (۱)

و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند. (۲)

و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت در آیند. (۳)

و در آن هنگام که با ارزشترین اموال به دست فراموشی سپرده شود. (۴)

و در آن هنگام که وحوش جمع شوند. (۵)

و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند. (۶)

و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد. (۷)

و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود (۸)

که به کدامین گناه کشته شدند. (۹)

و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود. (۱۰)

و در آن هنگام که پرده از روی آسمان بر گرفته شود. (۱۱)

و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد. (۱۲)

و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود. (۱۳)

آری در آن موقع هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است! (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۸

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ «الشّمس» مرفوع و فاعل برای فعل مقدّر است که «کوّرت» آن را تفسیر می کند زیرا «اذا» دارای معنای شرط است و فعل می‌خواهد همچنین است «اذا» در دیگر آیات.

از ابن عبّاس روایت است که «کوّرت» به معنای از بین رفتن نور و روشنایی خورشید است. در معنای «کوّرت» دو وجه است:

۱- از تکویر عمامه باشد که همان پیچیدن عمامه است یعنی روشنایی خورشید درهم پیچیده می‌شود و گسترہ و پراکندگی آن در کرانه‌ها از بین می‌رود و منظور زوال و از بین رفتن نور خورشید است. یا در هم پیچیده شدن خورشید عبارت از جمع شدن و پوشیده شدن آن باشد زیرا هر گاه قصد جمع کردن لباس باشد درهم پیچیده می‌شود.

۲- یا «تکویر» از طعنه فکوّره، باشد هر گاه آن را بیفکنند یعنی خورشید از فلک

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۵۶۹

خود بدور افکنده شود چنان که خداوند ستارگان را به کدر شدن که انقباض است توصیف فرموده است.

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ از مجاهد نقل شده که «انکدرت» به معنای سقوط و پراکنده شدن است.

وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ آن گاه که کوهها از روی زمین کنده و دور شود. یا در فضا به حرکت آید مانند حرکت ابرها نظیر گفتار خداوند: وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ «در حالی که [کوهها] مانند ابر در حرکتند». (نمل/ ۸۸) وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ «عشار» جمع عشرا مانند نفاس که جمع نفسا، است، و مقصود شتری است که ده ماه به بالا از بارداری آن گذشته باشد، این شتران گرانقدرترین مال در نزد صاحبانشان هستند.

عُطِّلَتْ ماده شتری است که مهمل و رها گذاشته شده چون صاحبانشان به خود سرگرمند.

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ آن گاه که حیوانا وحشی جمع شوند تا از بعضی که به بعضی دیگر [شاخ زده یا آسیبی رسانده] قصاص گرفته شود و به عوض دردهایی که در دنیا به آنها رسیده و استحقاق [قصاص] آن را دارند برسند.

از ابن عباس روایت است که: منظور از حشر حیوانات، مردن آنهاست.

وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ سجّرت هم به تشدید «جیم» و هم بدون تشدید قرائت شده است. و از سجّر التّنور اذا ملأها بالحطب، گرفته شده، تنور پر از هیزم شد. و بعضی از هیزمها به وسیله بعضی برافروخته شد، یعنی بعضی از دریاها در بعضی دیگر جاری شود، تا به صورت یک دریا درآید، بعضی گفته‌اند دریاها برافروخته و به صورت آتشی شعله‌ور در آید.

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ آن گاه که هر انسانی نزدیک به شکل خود می‌شود، و به قولی آن گاه که ارواح به اجساد نزدیک شود [زنده شوند] و به گفته بعضی آن گاه که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۰

نفوس صالحان به حوران بهشتی نزدیک شوند و نفوس کافران به شیطانها.

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ وأد یئد، مقلوب آد یئود، به معنای سنگین شدن است زیرا سنگین کردن به وسیله خاک است و معنای سؤال از گناه دختر مقتولی که به آن گناه کشته شده، توبیخ و سرزنش به قاتل اوست و نظیر سخن خدا به عیسی علیه السّلام است:

أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ «[ای عیسی] آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو معبود، غیر از خدا انتخاب کنید». (مائده/ ۱۱۶).

از علی علیه السّلام قرائت: سئلت بأیّ ذنب قتلت، روایت شده و ابن عبّاس و مجاهد نیز به همین صورت قرائت کرده‌اند، یعنی دخترک مقتول از خود دفاع می‌کند و از خدا یا قاتل خود [علّت قتل خویش را] می‌پرسد.

از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت است که منظور از آیه رحم و خویشاوندی است و علّت قطع رحم از کسی که رحم را قطع کرده سؤال می‌شود، و فرمودند:

رحم کسی است که در راه دوستی و ولایت ما کشته شود بنا بر این از باب حذف مضاف است [در اصل بایّ ذنب قتلت المقتوله بوده است] (قتّلت) به تشدید (تاء) نیز قرائت شده است و آیه دلالت دارد که اطفال مشرکان به گناه پدرانشان کیفر نمی‌شوند و کیفر فقط در برابر گناه [خود شخص] است و هر گاه خدا کافر را به سبب بی‌گناهی کودک مقتول سرزنش می‌کند زشت است که کودک را کیفر دهد.

از ابن عباس در همین مورد [عذاب شدن فرزندان کفّار] سؤال شد، او به این آیه استدلال کرد.

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ «نشرت» به تشدید (شین) و بدون تشدید قرائت شده است و مقصود نامه‌های اعمال است که در هنگام مرگ آدمی درهم پیچیده می‌شود آن گاه در موقع حساب باز و گشوده می‌شود.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: مردم در روز قیامت با بدن برهنه و پای برهنه محشور می‌شوند پس امّ سلمه پرسید: زنان چگونه محشور می‌شوند؟ فرمود: ای امّ سلمه مردم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۱

سرگرم و گرفتارند [گرفتاری مردم مانع از نگاه آنها به زنان است] عرض کرد:

گرفتار چه هستند؟ حضرت فرمود: پراکندگی و باز شدن نامه‌های عمل است که در آنها کارهای نیک و بد به وزن ذرّه و خردل ثبت شده است. ممکن است مقصود پراکنده شدن نامه ها در میان صاحبان آنها باشد.

وَ إِذَا السَّماءُ کُشِطَتْ آن گاه که آسمان از جای خود کنده و نابود شود چنان که پوست از بدن حیوان سر بریده و پرده از روی چیزی جدا می‌شود.

وَ إِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ «سعّرت» به تشدید (عین) و بدون تشدید قرائت شده است، آن گاه که آتش دوزخ سخت برافروخته شود، بعضی گفته‌اند: خشم خدا و گناهان بشر آتش دوزخ را بر می‌افروزد.

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ آن گاه که بهشت با نعمتهایش به بهشتیان نزدیک شود.

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ عامل نصب در «إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ» و معطوفهای آن، فعل «علم» است.

نقل شده که یک قاری این سوره را در حضور ابن مسعود قرائت کرد و چون به آیه عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ رسید، ابن مسعود گفت: وا انقطاع ظهریاه «ای وای کمرم شکست» [یعنی ابن مسعود این سخن را از بیم قیامت و کیفر اعمال بر زبان آورد «۱»].

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ..... ص : ۵۷۱

اشاره

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوارِ الْکُنَّسِ (۱۶) وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ (۱۷) وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ (۱۹)
ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ (۲۰) مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ (۲۱) وَ ما صاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ (۲۳) وَ ما هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ (۲۴)
وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَیْطانٍ رَجِیمٍ (۲۵) فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ (۲۷) لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَسْتَقِیمَ (۲۸) وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۲۹)

۱- در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ج ۲۹، ۳۰، چاپ بیروت، ص ۵۷، و تفسیر روح البیان، ج ۱۰، و تفسیر کشّاف، ج ۴ و انقطاع ظهریاه آمده است (توضیح داخل کروشه از تفسیر روح المعانی گرفته شده است)- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۲

ترجمه: ..... ص : ۵۷۲

سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند. (۱۵)

حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند. (۱۶)

و قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد. (۱۷)

و صبح هنگامی که تنفّس کند. (۱۸)

که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین). (۱۹)

که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والا دارد. (۲۰)

فرمانروا و امین است. (۲۱)

و مصاحب شما (پیامبر) دیوانه نیست. (۲۲)

او رسول الهی (جبرئیل) را در افق روشن مشاهده کرد. (۲۳)

او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد. (۲۴)

این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست. (۲۵)

پس به کجا می‌روید؟! (۲۶)

این (قرآن) چیزی جز تذکّر برای جهانیان نیست. (۲۷)

برای آنها که می‌خواهند راه مستقیم در پیش گیرند. (۲۸)

و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند پروردگار جهانیان بخواهد. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۲

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ «خنّس» به پنج ستاره رواجع گویند [سیاره‌ای که حرکتش بر خلاف توالی بروج به نظر می‌آید] و در همان حال که ستاره در آخر برج دیده می‌شود ناگاه به جای اوّلش بر می‌گردد «۱».

۱- پنج ستاره رواجع در اصطلاح منجّمان ستارگان پنجگانه سرگردان نامیده می‌شوند زیرا حرکت آنها شبیه حرکت ماه و خورشید نیست بلکه از برج (حمل) به برج (ثور) حرکت می‌کنند و چند روز در جای خود بی‌حرکت می‌مانند سپس از همان مسیر اولیه بر می‌گردند تا وارد برج (حمل) می‌شوند تا آنجا که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۳

الْجَوارِ الْكُنَّسِ منظور از جواری، سیّاره، و مقصود از «کنّس» ستارگان پنهان است (کنّس) از کنس الوحش اذا دخل کناسه، گرفته شده، یعنی حیوان وحشی وارد لانه‌اش شد بنا بر این مقصود از خنّوس سیّاره بازگشت آن و مقصود از کنوس سیّاره پنهان شدن آن در نور خورشید است.

بعضی گفته‌اند: منظور از «جوار الکنّس» تمام ستارگانند که در روزها از چشمها پنهان می‌شوند و شبها مانند حیوانات وحشی که به لانه هایشان می‌روند در جاهای خود مخفی می‌شوند.

وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ عسعس اللّیل و سعسع، آن گاه گویند که شب پشت بگرداند، بعضی گفت‌اند: یعنی هر گاه تاریکی شب روی بیاورد.

وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ آن گاه که روشنی صبح امتداد یابد یعنی هر گاه صبح روی بیاورد نسیم (باد خنک) نیز روی می‌آورد پس نسیم را به منزله نفس کشیدن صبح قرار داده است.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ضمیر «انّه» به قرآن بر می‌گردد، یعنی قرآن گفته پیکی است که در پیشگاه پروردگارش بزرگوار است و او جبرئیل علیه السّلام است.

ذِي قُوَّةٍ این جمله مانند آیه: شَدِيدُ الْقُوى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى، است.

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ در پیشگاه صاحب عرش یعنی خدای سبحان قدرتمند است.

مُطاعٍ در آسمان اطاعت می‌شود و فرشتگان آسمان از او فرمان می‌برند.

«امین» در رساندن وحی خدا به پیامبرانش امین است.

(مشتری) در یک روز یازده بار رفت و برگشت دارد و (زحل) بیست و نه برگشت.

حضرت علی علیه السّلام می‌فرماید: «خنّس» پنج ستاره: زحل، مشتری، مرّیخ، زهره، عطارد، است.

ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۳۳۶- ۳۳۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۴

وَ ما صاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ این آیه عطف بر جواب قسم (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) است پیامبر صلّی اللّه علیه و آله جبرئیل علیه السّلام را به همان صورتی دید که خدا او را آفریده است.

بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ در محل بلند طلوع خورشید که افق اعلی از سمت مشرق است.

وَ ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ محمد صلّی اللّه علیه و آله در خبرهایی که از غیب و وحی می‌دهد متّهم نیست، چرا که احوال آن حضرت گویای راستگویی و امانت اوست.

ظنین از ظنّه به معنای تهمت است و با (ضاد) از «ضنن» به معنای بخل نیز قرائت شده است یعنی اگر کسی درخواست تعلیم وحی کند بخل نمی‌ورزد به گونه‌ای که به او تعلیم ندهد یا قسمتی از وحی را کنار بگذارد و ابلاغ نکند.

تفاوت میان (ضاد) و (ظاء) در این است که مخرج (ضاد) از اصل کنار زبان و دندانهایی است که در سمت راست یا چپ زبان واقع است و یکی از حروف شجری و نظیر (جیم و شین) است «۱».

و مخرج (ظاء) از کنار زبان و ریشه دندانهای ثنایای بالاست و یکی از حروف ذولقیّه «۲» نظیر (ذال و ثاء) است.
وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَیْطانٍ رَجِیمٍ قرآن گفته شیطان رانده به شهابها نیست چنان که کفّار معتقد بودند که شیطان [سخنان را] به پیامبر القا می‌کند همان طور که به دوستان کاهن خود القا می‌کرد.
فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ طلب گمراهی برای آنهاست چنان که به ترک کننده جاده که از راه کناره‌گیری می‌کند می‌گویند: به کجا می‌روی و حال کفّار بر حال آن کس که از جادّه کناره‌گیری کرده تشبیه شده است به این جهت که حق را ترک کرده و از حق به باطل عدول کرده‌اند.

۱- حروف شجری، حروفی است که در تلفّظ آنها وسط زبان و حنک بالا نقش دارد، شجره طیّبه، تجوید قرآن، قرآن کریم، انتشار علمیه اسلامیه، اوائل قرآن- م. [.....]

۲- حروف ذولقیّهٔ، حروفی است که تیزی سر زبان در تلفظ آنها نقش دارد. همان مأخذ.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۵

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ ضمیر (هو) به قرآن بر می‌گردد، قرآن چیزی جز موعظه و یادآوری برای جهانیان نیست.
لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ بدل از «للعالمین» است و به این دلیل بدل عالمین شده که آنان که با داخل شدن به اسلام خواستار استقامت و راستی هستند از قرآن و موعظه بهره می‌برند و گویی جز آنها کسی از موعظه بهره نمی‌برد اگر چه تمامشان موعظه می‌شوند.
وَ ما تَشاؤُنَ خواستار استقامت نیستند یعنی جز با توفیق و لطف خدا هیچ کس استقامت نمی‌خواهد یا شما خواهان استقامت نیستید منظور کسانی است که خواهان استقامت نیستند جز به الزام و جبر الهی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۶

سوره انفطار ..... ص : ۵۷۶

اشاره

مکّی است.
و نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۷۶

ابیّ [بن کعب] روایت کرده که هر کس سوره انفطار را قرائت کند خداوند به عدد هر قطره بارانی که از آسمان فرو می‌ریزد یک حسنه و به عدد هر قبری یک حسنه به او می‌دهد «۱».
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دو سوره انشقاق و انفطار را قرائت کند و در نماز واجب و مستحبّ این دو را مدّ نظر قرار دهد [مرتّب بخواند و در آن تأمّل کند] هیچ چیزی حاجب و مانع او از خدا نشود و همواره به خدا توجّه نماید و خدا نیز به او نظر «رحمت کند» تا از حساب مردم آسوده شود «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قرأها اعطاه اللّه بعدد کلّ قطرهٔ من السّماء حسنهٔ و بعدد کل قبر حسنهٔ.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأ هاتین السورتین، اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقّت، و جعلهما نصب عینیه فی صلوهٔ الفریضهٔ و النافلهٔ لم یحجبه من اللّه حجاب و لم یزل ینظر الی اللّه و ینظر اللّه الیه حتی یفرغ من حساب الناس.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۷

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ..... ص : ۵۷۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ (۵) یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ (۶) الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ (۷) فِی أَیِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ (۸) کَلاَّ بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ (۹)

وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ (۱۰) کِراماً کاتِبِینَ (۱۱) یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ (۱۳) وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ (۱۴)

یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدِّینِ (۱۵) وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِینَ (۱۶) وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ (۱۷) ثُمَّ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ (۱۸) یَوْمَ لا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۷

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

آن زمان که آسمان (کرات آسمانی) از هم شکافته شود. (۱)

و آن زمان که ستارگان پراکنده شود و فرو ریزد. (۲)

و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود. (۳)

و آن زمان که قبرها زیر و رو شود (و مردگان خارج شوند). (۴)

در آن زمان هر کس می‌داند آنچه را از قبل فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است. (۵)

ای انسان چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته؟! (۶)

همان خدایی که تو را آفرید و منظّم و موزون ساخت. (۷)

و در هر صورتی که می‌خواست تو را ترکیب نمود. (۸)

آن چنان که شما می‌پندارید نیست، بلکه شما روز جزا را منکرید. (۹)

و بدون شکّ نگاهبانانی بر شما گمارده شده (۱۰)

والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما) (۱۱)

آنها می‌دانند شما چه می‌کنید. (۱۲)

مسلّما نیکان در نعمت فراوانی هستند. (۱۳)

و بدکاران در دوزخند (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۸

روز جزا وارد آن می‌شوند و می‌سوزند (۱۵)

و هیچ گاه از آن غائب و دور نیستند (۱۶)

تو چه می‌دانی روز قیامت چیست؟ (۱۷)

باز چه می‌دانی روز قیامت چیست؟ (۱۸)

روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری در حق دیگری نیست و همه امور در آن روز از آن خداست. (۱۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۸

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ انفطرت، شکافته و پاره شد، آن گاه که آسمان شکافته شود.

وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ انتثرت، سقوط کرد، آن گاه که ستارگان سقوط کنند.

وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ راه بعضی از دریاها به بعضی گشوده شود و به صورت یک دریا در آید و آب شور با آب شیرین مخلوط شود.

وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ آن گاه که قبرها شکافته شود و مردگان آن بیرون آینـد. «بعثر» و «بحثر» دو کلمه نظیر یکدیگرنـد که از «بعث و بحث» با «راء» ترکیب شده‌اند.

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ هر نفسی از خیر و شرّی که پیش فرستاده آگاه شود.

وَ أَخَّرَتْ و آنچه را بعد فرستاده مانند سنّت حسنه‌ای که پس از او عمل شده بداند. و نظیر این آیه است: یُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

«و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده، آگاه می‌کند». (قیامت ۱۳).

یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ ای انسان چه چیز تو را به پروردگار کریم خود مغرور ساخته تا نافرمانی و مخالفت او کنی؟

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: نادانی‌اش او را مغرور ساخته است.

حسن گفته است: به خدا شیطان پلیدش او را مغرور ساخته و به او گفته است: هر چه می‌خواهی انجام بده که پروردگارت همان بخشنده‌ای است که در آغاز به تو نعمت بخشیده و سرانجام نیز خواهد بخشید، و بدین وسیله شیطان او را در منجلاب گناه افکنده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۹

به فضیل بن عیاض گفتند اگر خداوند تو را روز قیامت در برابر خود برپا داشته و محاکمه کند و بفرماید: ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ، چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده چه خواهی گفت؟ فضیل جواب داد که می‌گویم: پرده‌های آویخته عفو و کرم تو مرا مغرور ساخت.

از یحیی بن معاذ نقل شده است: اگر چنین سؤالی از من شود خواهم گفت:

احسان و نیکی تو در گذشته و آینه مرا مغرور کرد.

از دیگری نقل شده که خداوند سبحان به این دلیل از میان اسماء خود اسم «کریم» را ذکر کرده که به گنهکار تلقین جواب کند تا بگوید: بخشش خدای بخشنده مرا مغرور ساخت چنان که از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت است که چند بار یکی از غلامانش را صدا زد و او جواب نداد پس حضرت او را در کنار در دید و به او فرمود: چرا جوابم را ندادی در پاسخ حضرت گفت: چون به حلمت مطمئنّم و از مجازاتت در امان هستم پس جوابش را پسندید و او را [در راه خدا] آزاد کرد.

الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ خدایی که تو را [از نطفه‌ای] آفرید و تو را انسانی مستوی القامه با اندامهایی سالم قرار داد.

فَعَدَلَکَ آفرینش تو را معتدل و متناسب قرار داد، این فعل بدون تشدید (دال) نیز قرائت شده و در این قرائت، دو معنی دارد:

۱- به همان معنای فعل مشدّد، یعنی خلقت تو را معتدل قرار داد به طوری که اعضای بدنت با هم هماهنگ است.

۲- بدون تشدید (دال) یعنی از آفریدن غیر تو عدول کرد و تو را زیبا آفرید [از دیگر آفریدگان ممتازی] عدله عن الطّریق، گویند یعنی او را از راه منصرف کرد و برگرداند.

فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ به هر صورتی از صورتهای گوناگون در زیبایی و زشتی و بلندی و کوتاهی و شباهت به بعضی خویشاوندان و عدم شباهت، که به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۰

مقتضای مشیّت و حکمتش بوده، تو را ترکیب و صورت بندی کرده است، این جمله توضیح برای (فعدلک) است و تعلّق گرفتن حرف جرّ به «رکّبک» به این معناست که خداوند تو را به بعضی از صورتها در آورد و ممکن است حرف جرّ متعلّق به «عدلک» باشد و به معنای تعجّب، یعنی تو را به هر صورتی شگفت، معتدل قرار داد، آن گاه فرموده: «ما شاءَ رَكَّبَكَ» یعنی به هر ترکیبی که خواست تو را نیکو ترکیب کرد.

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ یعنی از مغرور شدن به خدا برگردید.

بل تکذبون بلکه ای گروه کافر شما روز جزا را تکذیب می‌کنید.

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ البته نگهبانانی از فرشتگان هستند که اعمال شما را می‌نویسند تا به آن جزا داده شوید.

إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ البتّه نیکان از ابرار در بهشتند.

وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ و کسانی که روز قیامت را تکذیب می‌کنند در دوزخند.

يَصْلَوْنَها يَوْمَ الدِّينِ یعنی در روز قیامت ملازم آتشند چون در دوزخ می‌باشند.

وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِينَ از آتش برکنار نیستند و نظیر این آیه است: وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنْها «ولی نمی‌توانند [از آتش] خارج شوند». (مائده/ ۳۷) وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الدِّينِ یعنی کار روز قیامت به گونه‌ای است که هیچ کس نمی‌تواند کنه و حقیقت ترس و شدّتش را دریابد و هر طور تصوّر کند باز هم بالاتر از آن است.

ثُمَّ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الدِّينِ تکرار آیه برای تأکید و فزونی وحشت روز قیامت است.

آن گاه به اجمال روز قیامت را توصیف کرده و فرموده است:

يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ روزی که هیچ کس نمی‌تواند از دیگری دفاع کند یا به دیگری نفعی برساند یا از کسی شفاعت کند جز به اذن و فرمان خدا. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۱

در اعراب: يَوْمَ لا تَمْلِكُ، چند قول است:

۱- رفع، بنا بر این که بدل از «یوم الدّین» باشد یا «هو» در تقدیر گرفته شود.

۲- نصب، بنا بر این که «یدانون» در تقدیر باشد چون «دین» بر آن دلالت می‌کند.

۳- به همان حال ظرفیت که بیشتر اوقات به آن حال است رها شود و محلّا مرفوع باشد و نظیر آن است آیات: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ «(آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند». (ذاریات/ ۱۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ «روزی که مردم می‌باشند» (قارعه/ ۴).

و الامر یومئذ للّه حکم به پاداش و ثواب و عفو و کیفر تنها از آن خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۲

سوره مطفّفین ..... ص : ۵۸۲

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.

سی و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۵۸۲

ابیّ (بن کعب) گوید: هر کس این سوره را قرائت کند خداوند او را در قیامت از رحیق مختوم [جامهای سربسته] سیرآب کند «۱».
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که در نماز واجب خود سوره مطفّفین را قرائت کند خداوند در قیامت او را از آتش امان دهد به طوری که نه آتش او را ببیند و نه او آتش را و از پل دوزخ عبور نکند و مورد محاسبه قرار نگیرد «۲».

[سوره المطففين (۸۳): آيات ۱ تا ۳۶] .... ص : ۵۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)
لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۶) كَلاَّ إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ (۸) كِتابٌ مَرْقُومٌ (۹)
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلاَّ كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) كَلاَّ بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)
كَلاَّ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقالُ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) كَلاَّ إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸) وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ (۱۹)
كِتابٌ مَرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴)
يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ (۲۶) وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)
وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ (۳۰) وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ (۳۲) وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)
عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵) هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأها سقاه اللّه من الرحیق المختوم یوم القیامهٔ.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من کانت قراءته فی الفریضهٔ، وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ اعطاه اللّه یوم القیامهٔ الأمن من النار و لم تره و لا یراه و لا یمرّ علی جسر جهنّم و لا یحاسب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۳

ترجمه: .... ص : ۵۸۳

به نام خداوند بخشنده مهربان.

وای بر کم فروشان (۱)

آنها که وقتی برای خود کیل می‌کنند حق خود را به طور کامل می‌گیرند. (۲)

امّا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می‌گذارند! (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۴

آیا آنها باور ندارند که بر انگیخته می‌شوند. (۴)

در روزی بزرگ. (۵)

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهان می‌ایستند. (۶)

چنین نیست که آنها (درباره قیامت خیال می‌کنند) مسلّما نامه اعمال فاجران در سجّین است. (۷)

تو چه می‌دانی سجّین چیست؟ (۸)

نامه‌ای است رقم زده و سرنوشتی است حتمی (۹)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (۱۰)

همانها که روز قیامت را انکار می‌کنند. (۱۱)

و تنها کسانی آن را انکار می‌کنند که متجاوز و گنهکارند. (۱۲)

همان کس که وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این افسانه‌های پیشینیان است. (۱۳)

چنین نیست که آنها خیال می‌کنند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته! (۱۴)

چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه در آن روز از پروردگارشان محجوبند. (۱۵)

سپس آنها مسلّما وارد دوزخ می‌شوند. (۱۶)

بعد به آنها گفته می‌شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می‌کردید! (۱۷)

چنان نیست که آنها (درباره معاد) خیال می‌کنند، بلکه اعمال نیکان در «علیّین» است. (۱۸)

و تو چه می‌دانی علیّین چیست؟! (۱۹)

نامه‌ای است رقم زده و سرنوشتی است قطعی. (۲۰)

که مقرّبان شاهد آنند. (۲۱)

مسلّما نیکان در انواع نعمت متنعّمند. (۲۲)

بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و به زیبائیهای بهشت می‌نگرند. (۲۳)

در چهره‌های آنها طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی. (۲۴)

آنها از شراب زلال دست نخورده سربسته‌ای سیرآب می‌شوند. (۲۵)

مهری که بر آن نهاده شده از مشک است، و در این نعمتهای بهشتی باید راغبان بر یکدیگر پیشی بگیرند. (۲۶)

این شراب (طهور) ممزوج با تسنیم است. (۲۷)

همان چشمه‌ای که مقرّبان از آن می‌نوشند. (۲۸)

بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می‌خندیدند. (۲۹)

و هنگامی که از کنار آنها (جمع مؤمنان) می‌گذشتند آنها را با اشارات مورد سخریه قرار می‌دادند. (۳۰)

و هنگامی که به سوی خانواده خود باز می‌گشتند

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۵

مسرور و خندان بودند. (۳۱)

و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می‌دیدند می‌گفتند: اینها گمراهانند. (۳۲)

در حالی که آنها هرگز مأمور مراقبت و متکفّل آنان (مؤمنان) نبودند. (۳۳)

ولی امروز مؤمنان به کفّار می‌خندند. (۳۴)

در حالی که بر تختهای مزیّن بهشتی نشسته‌اند و نگاه می‌کنند. (۳۵)

آیا کفّار پاداش اعمال خود را گرفتند؟! (۳۶)

تفسیر: .... ص : ۵۸۵

اشاره

وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ تطفیف، کاستن از پیمانه و ترازو و ندادن حق خریدار است، زیرا آنچه در پیمانه و وزن کم می‌شود چیزی اندک است، چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وارد مدینه شد مردم مدینه از نظر پیمانه کردن بدترین مردم بودند و پس از نزول این سوره پیمانه را خوب و کامل کردند، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به مردم مدینه فرمود: پنج [بلا] در برابر پنج [گناه] است:

۱- هیچ گروهی پیمان شکنی نکردند جز این که خدا دشمنانشان را بر آنها مسلّط ساخت.

۲- هیچ گروهی حکم نکردند به آنچه خداوند نازل نفرمود مگر این که فقر در میانشان شایع شد.

۳- در میان هیچ قومی گناه آشکار نشد جز این که مرگ در میان آنها شایع گشت.

۴- هیچ قومی از پیمانه نکاستند جز این که گیاه [در زمینهایشان] نرویید و دچار قحطی شدند.

۵- هیچ گروهی از پرداخت زکات سر، باز نزدند مگر این که از باران منع شدند.

الَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ بجای «من النّاس» علی النّاس فرمود تا دلالت کند بر این که پیمانه کردنشان به ضرر مردم بود. ممکن است «علی» متعلق به یستوفون، باشد و مفعول بر فعل مقدّم شده تا بر خصوصیّتی دلالت کند، یعنی فقط بر ضرر مردم پیمانه می‌کردند ولی پیمانه را به نفع خودشان کامل می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۶

فرّاء گوید: من و علی، در همین مورد بجای هم می‌نشینند [مترادفند] زیرا پیمانه بر آن شخص ثابت است. پس هر گاه بگوید: اکتلت علیک، گویی گفته است: أخذت ما علیک، آنچه بر ذمّه‌ات بود گرفتم، و هر گاه بگوید: اکتلت منک، گویی گفته است: استوفیت منک حق و حقوق خود را بطور کامل از تو گرفتم.

وَ إِذا کالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ ضمیر در «کالوهم و در «وزنوهم» منصوب است و به «ناس» بر می‌گردد و در آن دو وجه است:

۱- مقصود کالوا لهم، او وزنوا لهم، باشد و حرف جرّ [لام] حذف و ضمیر به فعل متّصل شده است چنان که شاعر گفته است:

و لقد جنیتک اکمؤا و عساقلا و لقد نهیتک عن بنات الأوبر «۱»

یا و الحریص یصیدک لا الجواد به معنای: جنیت لک و یصید لک، شخص حریص تو را شکار می‌کند نه بخشنده.

۲- مضاف (مکیل و موزون) حذف شده و مضاف الیه بجای آن نشسته است و نمی‌تواند ضمیر مرفوع برای مطفّفین باشد زیرا معنی چنین می‌شود: هر گاه از مردم چیزی می‌ستانند پیمانه را کامل می‌کنند و هر گاه خودشان به خصوص عهده‌دار پیمانه و وزن هستند پیمانه را کم می‌دهند و این سخن متنافر است چون سخن از

۱- کما و عساقل [نوعی گیاه که در فصل بهار می‌روید و هر دو از یک جنس است ولی عساقل نوع بهتر آن است] را بر تو مباح کردم و تو را از بنات او بر [نوع پست کما] نهی کردم. این شعر تمثیلی است برای کسی که به جنس خوب تشویق و توصیه می‌شود و او جنس پست و بد را می‌گیرد و از فرجام کار خود پشیمان می‌شود. تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۷۱۹، [مترجم می‌گوید: سه گیاهی که در شعر ذکر شده از یک نوعند با تفاوت در مرغوبیّت و در فصل بهار در بعضی از مناطق ایران می‌روید. در مسیر راه شاهرود و مشهد از میامی تا میان دشت سبزوار در دو طرف جاده تا نقاط دور دست آن می‌روید و بعضی از انواعش بسیار بد بو است. اتومبیلها در هنگام فراوانی جمع می‌کنند و می‌فروشند. در جهاد خراسان روی این گیاه تحقیق شده و گفته‌اند غذائیت ندارد اما در شاهرود و سبزوار بسیار می‌خورند و بسیار خاصیت دارد و علی رغم این که بد بو است در سوپ بسیار خوشمزه است.]- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۷

نفس عمل است نه مباشر عمل.

یخسرون یعنی می‌کاهند، گویند خسر المیزان و اخسره، از ترازو کاست.

أ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ این آیه شگفتی و انکار بزرگی است بر کم فروشان در این که بر کم فروشی گستاخ شده‌اند و گویی به دلشان خطور نمی‌کند که در قیامت زنده شده و به حساب آنها می‌رسند.

قتاده گوید: ای فرزند آدم [پیمانه را] کامل کن چنان که دوست داری پیمانه‌ات را کامل بدهند و عدالت کن چنان که دوست داری با تو به عدالت رفتار شود، نقل شده که عربی بیابانی به عبد الملک بن مروان گفت: آنچه را خدا درباره مطفّفین فرموده شنیده‌ای؟ مقصود این بود که این تهدید سخت، متوجّه مطفّف هست، پس به خودت چه گمان می‌بری در حالی که اموال مسلمین را بدون وزن و پیمانه بر می‌داری، بعضی گفته‌اند: ظنّ در آیه به معنای یقین است.

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ یوم یقوم ظرف (مفعول فیه) برای مبعوثون، است. کلّا منع از کم فروشی و غفلت از یادآوری حساب و زنده شدن در قیامت است.

كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ یعنی آنچه از اعمال فاجران نوشته می‌شود در سجّین است گفته‌اند: سجّین چاهی در جهنّم است.

كِتابٌ مَرْقُومٌ این جمله خبر مبتدای مقدّر است و در اصل هو کتاب بوده است.

یعنی آن [سجّین] محلّ نامه اعمال فاجران است پس مبتدا و مضاف هر دو حذف شده است.

بعضی گفته‌اند: سجّین کتابی است جامع که دفتر کارهای شرّ است و خداوند اعمال کافران و فاسقان جنّ و انس را در آن ثبت کرده است و آن کتابی است نوشته شده و نوشتن آن روشن و آشکار است یا هر کس آن را ببیند بداند که خیری در آن نیست، یعنی اعمال فاجران در این دفتر نوشته و ثبت شده است. سجّین بر وزن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۸

فعّیل و از سجن است چون علّت حبس و در تنگنا قرار گرفتن در دوزخ می‌شود یا به این علّت که بر حسب روایتی در زیر زمین هفتم در محلّی ترسناک افکنده شده است که آن نامه را شیاطین می‌بینند چنان که دفتر کارهای خیر را فرشتگان مقرّب می‌بینند، سجّین اسم علمی است که از صفت نقل شده مانند حاتم.

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ آنها که روز جزا را تکذیب می‌کنند، این آیه از مواردی است که برای نکوهش توصیف شده نه برای

بیان تکذیب کنندگان چنان که می گویید: فعل ذلک فلان الفاسق الخبیث این کار را فلان فاسق پلید انجام داده است.

کَلَّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا کلا منع برای معتدّ الأثیم، (متجاوز گنهکار) از گفته خودش است.

بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ گناهان بر دلهایشان غلبه کرده و بر آن نشسته چنان که زنگار بر چیزی می‌نشیند و به این معناست که شخص بر گناهان پافشاری کند تا بر دلش مهر بخورد، در نتیجه عمل خیر را نپذیرد و به آن مایل نشود.

حسن (بصری) گفته است: منظور از «رین» گناه پس از گناه است تا آنجا که دل سیاه می‌شود. گفته می‌شود: ران علیه الذّنب و غان علیه دینا و غینا گناه بر او غلبه کرد.

ران فیه النوم خواب بر او غالب شد، رأفت به الخمر، شراب عقل می گسار را برد.

بل ران به ادغام (لام) در (راء) نیز قرائت شده، و اظهار (راء) و ادغام لا در (راء) بهتر است. و به صورت اماله و تفخیم (الف) نیز قرائت شده است.

کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ «کلّا» منع از کسی است که به سبب آن زنگار بر دلهایشان غلبه کرده است. و محجوب بودن از پروردگارشان تمثیلی برای سبک و خوار شمردن آنهاست. زیرا فقط به افراد بزرگوار و آبرومند، اذن ورود به دربار

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۹

شاهان را می‌دهند.

ابن عبّاس گفته است: از رحمت و بخشش پروردگارشان محجوب و ممنوعند.

کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ کلّا، منع از تکذیب [در آیه قبل] است. منظور از:

کتاب الأبرار، اعمال نیکان است که نوشته شده. علّیون اسم خاص برای دفتر کارهای خیری است که تمام اعمال مقرّبان در آن نوشته شده است و منظور از «ابرار، تقوا پیشگان جنّ و انس است، علّیّون منقول از جمع علی بر وزن فعّیل از علوّ است و به چند جهت «علوّ» نامیده شده است:

۱- چون سبب بالا رفتن به درجات بلند بهشت است.

۲- چون [دفتر کارهای خیر] در آسمان هفتم و در زیر عرش آنجا که مسکن کرّوبیان است و جای بلندی قرار دارد. و آیه: یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ [مقرّبان آن دفتر را می‌بینند] بر این معنی دلالت دارد.

۳- منظور از علیّین، سدرة المنتهی است [مقام جبرئیل علیه السّلام].

عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ بر روی تختها و بسترهایی که در حجله‌ها گذاشته می‌شود قرار دارند و به هر جا می‌خواهند و چشمشان کشش دارد و از منظرهای بهشت و نعمتهایی که خدا به آنها داده و به دشمنانشان که در دوزخ معذّبند می‌نگرند.

تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ طراوت و شادابی بهره‌وری از نعمتها در چهره‌هایشان پیداست تعرف به صورت مجهول و نضرة النّعیم به رفع نیز قرائت شده است.

یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ از شرابی می‌نوشند که هیچ ناخالصی ندارد و ظرفهایش بجای گل با مشک مهر شده است.

بعضی گفته‌اند: هر گاه، شخص آن را بنوشد (در پایان شرب) بوی مشک را می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۰

بعضی گفته‌اند: با کافور آمیخته می‌شود و پس از آمیخته شدن با کافر به وسیله مشک مهر می‌شود.

ختامه به فتح (تاء) نیز قرائت شده یعنی آنچه به وسیله آن، چیزی مهر شود.

وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ رغبت کنندگان به سبقت گرفتن در بندگی خدای متعال مایل و راغب شوند، نظیر این آیه است، آیه: لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ «آری برای مثل این پاداش تلاشگران باید بکوشند». (صافات/ ۶۱).

وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ طبیعت این شراب که تعریف شد از تسنیم است و آن اسم خاص است برای چشمه‌ای که خود آن تسنیم نامیده

شـده و آن مصـدر سـنمّه به معنـای رفعه است به دو جهت: یـا برای این که عالی‌ترین شـراب در بهشت است یا از آن نظر که از بالا برای بهشتیان آورده می‌شود.

قتاده گوید: تسنیم نهری است که در هوا جاری است و در ظروف بهشتیان ریخته می‌شود.

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ در اعراب عینا دو قول است:

۱- منصوب است بنا بر این که مدح باشد. (مفعول امدح باشد).

۲- زجاج گفته است: بنا بر حال بودن منصوب است.

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا مقصود (از مجرمان) همان مشرکانند.

كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ [مشـرکان] بر مؤمنان یعنی عمّار، خبّاب، صـهیب و دیگر مؤمنان فقیر می‌خندیدند و آنان را مسخره می‌کردند.

[شأن نزول] .... ص : ۵۹۰

روایت شـده که امیر المؤمنین علی علیه السّـلام با چنـد از نفر مسـلمانان خدمت پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله آمد. پس منافقان آنها را ریشـخند کرده و بر آنها خندیدنـد و با اشاره چشم و ابرو از آنها عیبجویی کردند آن گاه نزد یارانشان برگشـتند و گفتند: امروز آن اصلع (علیّ بن ابی طالب علیه السّلام) را دیدیم و بر او خندیدیم پس پیش از آن که علی علیه السّلام به خدمت پیامبر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۱

خدا صلّی اللَّه علیه و آله برسد این آیه نازل شد «۱».

ابـو صالـح از ابن عبّـاس در مـورد آیه: إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا روایت کرده که منافقـان قریش یکـدیگر را بـا اشـاره چشم و ابرو عیبجویی می‌کردند.

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ فکهین، فاکهین نیز قرائت شده یعنی از بدگویی مسلمانان و مسخره کردن آنها لذّت می‌بردند.

وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ یعنی کفّار را نفرسـتاده‌اند تا نگهبان مؤمنان باشند و مأمور حفظ اعمال آنها نیستند و اگر سرگرم وظایف خود باشند برایشان سزاوارتر است.

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ یعنی در روز قیامت مؤمنان بر کفّار می‌خندند چنان که کفّار در دنیا بر آنها می‌خندیدند.

روایت است که برای کفّار دری به بهشت گشوده می‌شود و به آنها می‌گوینـد به طرف آن برویـد و چون به در بهشت می‌رسـند در به رویشـان بسـته می‌شود و چنـد بار این عمل نسبت به آنها تکرار می‌شود و مؤمنان در حالی که در حجله‌ها روی تختهاینـد به آنها می‌نگرند و می‌خندند.

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ ینظرون حال، برای یضحکون است، یعنی: یضحکون منهم بر آنها می‌خندند در حالی که از روی تختها به آنها می‌نگرند.

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ یعنی هر گاه مؤمنان این رفتار را با کفّار داشـته باشند آیا جزایشان را داده‌اند یعنی تلافی سخره‌های دنیا شده است.

ثوبه و اثابه آن گاه گویند که او را جزا دهد. اوس شاعر گفته است:

۱- و

روی انّ امیر المؤمنین علیه السّلام جاء فی نفر من المسلمین إلی النّبی صلّی اللَّه علیه و آله فسخر منهم المنافقون و ضحکوا و تغامزوا ثم رجعوا الی اصحابهم فقالوا رأینا الیوم الأصلع فضحکنا منه فنزلت قبل ان یصل علیّ الی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۲

سأجزیک او یجزیک عنّی مثوّب و حسبک ان یثنی علیک و تحمدی «۱»

۱- ای اسب من بزودی خودم تو را پاداش می‌دهم و لازم نیست که مردم تو را ستایش کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۳

سوره انشقاق .... ص : ۵۹۳

اشاره

مکّی است و بیست و پنج آیه دارد.

به اعتقاد بصریها بیست و سه آیه است، به اعتقاد دیگران بیست و پنج آیه.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۵۹۳

کتابه بیمینه و وراء ظهره، از نظر اهل حجاز و کوفه، دو آیه است.

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره (انشقّت) را بخواند خداوند او را در امان دارد از این که نامه عملش را از پشت سرش به او بدهند «۱».

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] .... ص : ۵۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ (۱) وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (۲) وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ (۴)

وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (۵) یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ (۶) فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ (۷) فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً (۸) وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۹)

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً (۱۱) وَ یَصْلی سَعِیراً (۱۲) إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ (۱۴)

بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً (۱۵) فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّیْلِ وَ ما وَسَقَ (۱۷) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ (۱۹)

فَما لَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذا قُرِئَ عَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ لا یَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُکَذِّبُونَ (۲۲) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۲۴)

إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

۱-

عن ابیّ (بن کعب) من قرأ سورة انشقّت اعاذه اللَّه ان یعطیه کتابه وراء ظهره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۴

ترجمه: .... ص : ۵۹۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

در آن هنگام که آسمان (کرات آسمانی) شکافته شود. (۱)

و تسلیم فرمان پروردگارش شود و سزاوار است چنین باشد. (۲)

و در آن هنگام که زمین گسترده شود. (۳)

و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود. (۴)

و تسلیم فرمان پروردگارش گردد، و شایسته است که چنین باشد. (۵)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد. (۶)

اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده. (۷)

بزودی حساب آسانی برای او می‌شود. (۸)

و خوشحال به اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد. (۹)

و اما کسی که نامه اعمالش پشت سرش داده شده. (۱۰)

بزودی فریادش بلند می‌شود که ای وای بر من که هلاك شدم. (۱۱)

و در شعله‌های سوزان آتش دوزخ می‌سوزد. (۱۲)

او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود (۱۳)

او گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند. (۱۴)

آری پروردگارش نسبت به او بینا بود (و اعمالش را برای حساب ثبت نکرد) (۱۵)

سوگند به شفق (۱۶)

و سوگند به شب و آنچه را جمع‌آوری می‌کند. (۱۷)

و سوگند به ماه آن گاه که بدر کامل می‌شود. (۱۸)

که همه شما دائما از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۵

پس چرا آنها ایمان نمی‌آورند؟ (۲۰)

و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود سجده نمی‌کنند؟ (۲۱)

بلکه کافران پیوسته (آیات الهی) را تکذیب می‌کنند. (۲۲)

و خداوند آنچه را در دل پنهان می‌دارند به خوبی می‌داند. (۲۳)

پس آنها را به عذاب دردناك بشارت بده. (۲۴)

مگر آنها که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی. (۲۵)

تفسیر: .... ص : ۵۹۵

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ انشقّت شکافته و از هم باز شود. جواب «اذا» فعلی است که «فملاقیه» بر آن دلالت می‌کند، یعنی هر گاه آسمان شکافته و از هم باز شود آدمی نتیجه تلاش خود را می‌بیند، یا جواب «اذا» حذف شده تا هر چه در تقدیر گرفته شود راست آید، یعنی هر گاه آسمان به وسیله ابرها شکافته شود مانند آیه: وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ «و به خاطر آور روزی را که آسمان یا ابرها از هم شکافته می‌شود». (فرقان/ ۲۵) وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ اذن، همان گوش دادن است، عدی گفته است:

فی سماع یأذن الشیخ له و حدیث مثل ماذیّ مشار «۱»

از همین مورد است گفتار امام علیه السّلام: «خداوند گوش کردن قرآن را برای هیچ کس همانند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سهل و آسان نساخته تا با آن تغنّی و ترنّم کند، یعنی آن گاه که خدا اراده کند که آسمان را بشکافد آسمان همانند شخص فرمانبردار که وقتی فرمانی از شخص مطاع به او می‌رسد گوش می‌دهد و اقرار می‌کند و امتناع نمی‌ورزد همانطور فرمانبردار است. مانند آیه: أَتَیْنا طائِعِینَ «[آنها گفتند] ما از روی اطاعت می‌آییم».

۱- در شنیدن طرب و غنایی که شیخ مرشد هم به آن گوش می‌دهد و حدیث و سخنی که مانند عسل تصفیه شده از کندو گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۶

(فصّلت./ ۱۱).

حقت از این گفته: محقوق بکذا، یا حقیق به، گرفته شده یعنی سزاوار است که اطاعت کند و امتناع نورزد.

وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ آن گاه که زمین با از بین رفتن کوه‌ها و تپه‌ها کشیده شود و گسترش یابد مانند آیه: قاعاً صَفْصَفاً لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً «سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می‌سازد». (طه/ ۱۰۷) وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ و آنچه از گنج و مردگان در زمین مدفونند بیرون می‌افکند، مانند آیه: وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها، «و زمین بارهای سنگین خود را خارج سازد». (زلزله/ ۲).

تخلّت و خلّت، خالی شدن کامل است تا آنجا که هیچ چیز در درون زمین باقی نماند گویی زمین تمام سعی خود را در خالی کردن درون خود به کار گرفته است.

مانند گفته عرب: تکرّم و تشجّع و نظیر آنها یعنی در بخشش و شجاعت آخرین درجه سعی را به کار گرفت و بیش از آنچه در سرشت او بود به زحمت ابراز داشت.

یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ «کدح» انجام کاری با رنج و زحمت و تلاش بسیار است تا آنجا که در پوست بدن اثر بگذارد و خراش بردارد، و از: کدح جلده اذا خدشه، پوست بدنش خراش برداشت، گرفته شده است، یعنی ای انسان برای دیدار پروردگارت که حالت مرگ و بعد از آن است تلاش کن همان حالی که به دیدار می‌انجامد.

فملاقیه ناگزیر تو خدایت را ملاقات خواهی کرد و از آن گریزی برایت نیست.

بعضی گفته‌اند: ضمیر در «ملاقیه» به کدح، بر می‌گردد.

فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً [اما آن کسی که پرونده عملش به دست راستش داده شود] بزودی آسان حسابرسی می‌شود و در حساب او مناقشه نشود.

روایت شده که حساب آسان همان ثواب دادن بر اعمال نیک و در گذشتن از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۷

گناهان است و هر کس در حساب مورد مناقشه واقع شود عذاب خواهد شد.

وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً [پس از فراغت از حساب] به سوی خانـدانش که حوران بهشتی‌انـد یـا به سوی فرزنـدان و عشـیره‌اش بر می گردد در حالی که آنان پیش از او وارد بهشت شده‌اند.

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ امـا کسـی که پرونـده عملش را از پشت سـرش [به دست چپش] بدهنـد، برای این است که دسـت راستش به گردنش بسته شده و دست چپش پشت سرش می‌باشد.

فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً بزودی می گوید: یا ثبوراه، ثبور به معنای هلاکت است یعنی نابودی خود را درخواست می کند.

وَ یَصْلی سَعِیراً و طعمه آتش فروزان می‌شـود، یصـلی نظیر آیه زیر است: وَ تَصْلِیَةُ جَحِیمٍ «سـپس سـرنوشت او ورود در آتش جهنّم است». (واقعه/ ۹۴).

إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً او در دنیا در میان کسان خود یا با آنها مسـرور بود، بنا بر این که همه آنها مسرور بوده‌انـد یعنی او در دنیا سرمست نعمتها و در رفاه بود و به کار آخرت اهمیّت نمی‌داد و در آن نمی‌اندیشید.

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ او به خاطر تکـذیب قیامت گمان می کرد که به سوی خدا باز نمی گردد از این رو مرتکب گناهان شده و هتک حرامهای الهی کرد.

لبید شاعر گفته است:

یحور رمادا بعد اذ هو ساطع «۱»

.بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً «بلی» ایجاب برای ما بعد نفی است. یعنی آری البتّه که

۱- شعر از لبید عامری است و مصراع اولش این است:

و ما المرء الّا کالشّهاب وضوئه ...

حـال انسان و زنـدگی و مرگ و شادمانی‌اش شبیه شـهاب آتش و نور آن است که پس از نور دادن خاکستر می‌شود. کشّاف، ج ۴، ص ۱۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۸

بر می گردد و برانگیخته می‌شود و کار، چنان نیست که او می‌پنـدارد، براستی پروردگارش به او و به اعمالش بیناست و هیـچ یک از آنها بر او پوشیده نیست. پس ناگزیر باید او را برگرداند و در برابر اعمال خلافش کیفر دهد.

فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ شـفق، آن قرمزی است که در هنگام مغرب و پس از پایین آمدن خورشـید باقی می‌ماند و با پایین آمدن شفق وقت (نماز) مغرب می گذرد «۱».

وَ اللَّیْلِ وَ ما وَسَقَ سوگنـد به شب و آنچه از پراکنـدگیها در روز جمع می کنـد، گفته می‌شود: وسـقه فاتّسق و اسـتوسق، آن را جمع کرد.

وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ سوگند به ماه هر گاه در شب چهارده [بدر] مجتمع و کامل شود.

لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ جواب قسم است، «لترکبنّ» به ضم و فتـح «باء» قرائت شـده است، فتح بنا بر این که در: یا ایّها الإنسان، مخاطب انسان است.

ضمّ بنا بر این که مخاطب جنس [انسان] باشد چون ندا برای جنس است.

طبق چیزی است که بـا غیر خودش مطابق باشـد، گفته می‌شود: مـا هـذا بطبق لـذلک یعنی این شـیء بـا آن شـیء مطابق نیست و به مناسبت همین معناست که به (غطاء، آنچه با آن چیزی را بپوشانند) طبق می گویند، آن گاه به حالت شیء که مطابق با دیگری است طبق گفته‌انـد و به همین معنـاست آیه: طبقا عن طبق، یعنی حالی پس از حالی که هر حالتی در سـختی و ترس مطابق با نظیر خودش

است.

ممکن است جمع طبقه به معنای مرتبه و درجه باشد به این معنی که دارای حالاتی پس از حالاتی خواهید شد و آن حالاتی است که بعضی از بعض دیگر بالاتر است و عبارت از مرگ و حالات پس از آن، از مواضع قیامت است.

عن طبق در اعراب این کلمه دو وجه است:

۱- این مسأله فقهی است و مورد اختلاف است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۹

۱- صفت باشد یعنی حالتی می‌گذرد و حالت دیگر پدید می‌آید.

۲- حال از ضمیر «لترکبنّ» باشد یعنی حالاتی درگذر و پیاپی خواهید داشت «۱».

مکحول گوید: البتّه در هر بیست سال به حالتی می‌گرایید که بر آن حال نبوده‌اید.

ابو عبیده گوید: دارای سنّتها و حالات کسانی خواهید شد که پیش از شما بودند همین مطلب از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است.

فَما لَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ این آیه سرزنش برای کفّار است یعنی کافران چه بهانه‌ای دارند که هر گاه قرآن بر آنان خوانده می‌شود با این که دلایل وجود خدا آشکار است، به خدا ایمان نیاورده و در برابر او سجده نمی‌کنند.

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روزی آیه: وَ اسْجُدْ، وَ اقْتَرِبْ، را قرائت کرد و خودش و مؤمنانی که با آن حضرت بودند به سجده رفتند در حالی که قریش بالای سرشان هم سوت می‌زدند و هم کف پس این آیه شریفه نازل شد.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُوعُونَ در معنای این آیه دو وجه است:

۱- خدا از آنچه در سینه‌های آنان جمع شده و کفر و حسد و ستمی که در دلها پنهان می‌دارند، آگاه‌تر است.

۲- داناتر به اعمال بدی است که در نامه اعمالشان گرد آورده و انواع عذابها را برای خود ذخیره می‌کنند.

إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا استثنای منقطع است، مگر آنها که مؤمنند و عمل صالح انجام می‌دهند.

لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ پاداشی بی کم و کاست و قطع نشدنی برای آنهاست.

۱- لتحدثن امرا لم تکونوا علیه فی کل عشرین سنۀ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۰

سوره بروج .... ص : ۶۰۰

اشاره

مکّی است.

بیست و دو آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۰۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره بروج را قرائت کند خداوند به عدد هر روز جمعه و عرفه‌ای که وی در دنیاست

ده حسنه به او عطا فرماید: «۱» امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره بروج را در نماز واجب خود بخواند با پیامبران محشور خواهد شد و با آنها در یک جا اقامت خواهد کرد چرا که این سوره، سوره پیامبران است «۲».

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] .... ص : ۶۰۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ (۴)
النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ (۶) وَ هُمْ عَلى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷) وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاَّ أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)
إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ (۱۳) وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴)
ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَّالٌ لِما يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹)
وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

-۱
فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قرأها اعطاه اللّه من الاجر بعدد کل یوم جمعة و کل یوم عرفة یکون فی دار الدنیا عشر حسنات.
[.....] ۲- و
عن الصادق علیه السّلام من قرأها فی فرایضه کان محشره و موقفه مع النبیّین فانها سورة النبیّین.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۱

ترجمه: .... ص : ۶۰۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.
سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. (۱)
و سوگند به آن روز موعود. (۲)
و «شاهد» و «مشهود» «شاهد» پیامبر و گواهان اعمال و «مشهود»، اعمال امّت است. (۳)
مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد. (۴)
گودالهایی پر از آتش شعله‌ور. (۵)
هنگامی که در کنار آن نشسته بودند. (۶)
و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی) تماشا می‌کردند! (۷)
هیچ ایرادی بر آنها (مؤمنان) نداشتند جز این که به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند. (۸)
همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و بر همه چیز گواه است. (۹)

کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد شکنجه قرار دادند عذاب دوزخ برای آنهاست، و عذاب آتش سوزان. (۱۰)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند برای آنها باغهایی از ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۲

بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است، و این پیروزی بزرگی است. (۱۱)

گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بسیار شدید است، (۱۲)

اوست که آفرینش را آغاز می‌کند، و اوست که باز می‌گرداند. (۱۳)

و او آمرزنده و دوست دارد (مؤمنان) است. (۱۴)

صاحب عرش مجید است. (۱۵)

و آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. (۱۶)

آیا داستان لشکرها به تو رسیده است؟! (۱۷)

لشکریان فرعون و ثمود. (۱۸)

بلکه کافران پیوسته مشغول تکذیب حقّند. (۱۹)

و خداوند بر همه آنها احاطه دارد. (۲۰)

(این سخن سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن با عظمت است. (۲۱)

که در لوح محفوظ جای دارد. (۲۲)

تفسیر: .... ص : ۶۰۲

وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ منظور از بروج همان برجهای دوازده‌گانه‌ای است که قصرهای آسمان و منزلهای خورشید و ماه و ستارگان می‌باشد.

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ مقصود روز قیامت است.

وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ در آن روز (قیامت) شاهدی است و مشهودی و گفتار مفسّران درباره شاهد و مشهود مختلف است:

۱- از حسن بن علی علیه السّلام و ابن عباس روایت شده که شاهد، حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله است. به دلیل آیه: إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً «ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم».

(احزاب/ ۴۵ فتح/ ۸). و مشهود، روز قیامت است به دلیل آیه: ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ «۱» «روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند». (هود/ ۱۰۳) ۲- از ابن عبّاس روایت شده که شاهد، روز جمعه و مشهود روز عرفه است.

۳- از ابو درداء روایت شده که شاهد، روز عرفه است مشهود روز جمعه.

۱-

عن الحسن بن علیّ علیه السّلام و ابن عبّاس، ان الشاهد محمد صلّی اللَّه علیه و آله لقوله عزّ اسمه إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً و المشهود یوم القیامه لقوله تعالی وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۳

۴- بعضی گفته‌اند: شاهد، حجر الاسود و مشهود حاجیانند.

۵- بعضی گفته‌اند: شاهد، شب و روز و مشهود آدمیزادگانند.

جواب قسم حذف شده و آیه: قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ، بر آن دلالت می‌کند.

گویی فرموده است: به این اشیا سوگند یاد می‌کنم که کفّار قریش ملعونند چنان که اصحاب اخدود لعنت شده‌اند، زیرا سوره برای این نازل شده که موجب پایداری و استواری مؤمنان شود و به آنها تذکّر دهد که مؤمنان پیشین بر سر ایمان چه رنجها بردند و استواری و شکیبایی آنان را یادآور شود تا اینان نیز به آنها تأسّی جسته و بر آنچه از قومشان به آنها می‌رسد صبور باشند و بدانند که کافران معاصر آنها نیز مانند همان کافران گذشته در آتش خواهند سوخت و مورد لعنت و کیفرند و شایسته‌اند که درباره‌شان گفته شود: کشته شوند چنان که اصحاب اخدود کشته شدند.

قُتِلَ نفرینی است بر آنها یعنی لعنت شدند در برابر این که مؤمنان را [در دنیا] سوزاندند.

أَصْحابُ الْأُخْدُودِ اخدود به معنای خدّ و شکاف در زمین است و خقّ و اخقوق از نظر بنا و معنی نظیر خدّ و اخدود است، و به همین معناست حدیث: فساخت قوائمه فی اخاقیق جرذان، دست و پایش در شکاف سوراخ موش فرو رفت.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود: یکی از شاهان ساحری داشت و چون پیر شد شاه جوانی را به او سپرد تا سحر به او بیاموزد و در مسیر آمد و رفت جوان، راهبی بود پس سخنانی از او شنید و از آن به شگفت آمد آن گاه شبی در راه خود اژدهایی دید که راه مردم را بسته است جوان سنگی برداشت و گفت: بار خدایا اگر راهب در پیشگاه تو از ساحر محبوبتر است پس اژدها را با این سنگ بکش پس آن را کشت، جوان پس از این ماجرا بیماران جذامی و مبروص را شفا می‌داد، شاه، جوان را دستگیر کرد و گفت: از دین خود برگرد و او امتناع ورزید، پس فرمان داد او را بالای کوهی برده و در درّه‌ای بیفکنند جوان عرض کرد: خدایا خودت مرا در برابر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۴

آنها کفایت کن و شرّشان را از من بگردان پس کوه لرزید و آنها را [در درّه‌ای افکند] و نابودشان کرد و جوان نجات یافت، پس [به فرمان شاه] او را داخل کشتی بزرگی بردند تا در میان امواج افکنده غرقش کنند جوان نفرین کرد پس کشتی آنها در دریا غرق شد و سرنشینانش به هلاکت رسیدند و جوان نجات یافت، جوان به شاه گفت:

تو نمی‌توانی مرا بکشی مگر این که مردم را در زمینی جمع کنی و مرا بر تنه درختی به دار آویزی و از تیردان من تیری برداری و بگویی: به نام خدا پروردگار این جوان، سپس آن تیر را به طرف من شلیک کنی شاه به آن دستور عمل کرده تیر را رها ساخت و بر پیشانی جوان نشست پس دست بر پیشانی نهاد و مرد، مردم گفتند: به پروردگار این جوان ایمان آوردیم، پس به شاه گفتند: از آنچه می‌ترسیدی بر سرت آمد و مردم [به خدا] ایمان آوردند، شاه دستور داد گودالهای عمیقی کندند و در آنها آتش انداخت و هر کس از دین آنها برنگشت در آن گودالهای آتش افکندند تا زنی آمد که کودکی در آغوش داشت پس خود را از افتادن در آن آتش کنار کشید، کودک گفت: مادرم صابر باش که تو بر حقّی پس وارد آتش شد.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که هر گاه از اصحاب اخدود یاد می‌کرد از سختی گرفتاری و امتحانشان به خدا پناه می‌برد.

از ابن عبّاس روایت شده: ارواح این مؤمنان وارد بهشت شد پیش از آن که بدنهایشان به آتش برسد.

النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ «نار» بدل اشتمال از اخدود است و «ذات الوقود» صفت آن است که آن را به عظمت و بسیاری هیزم توصیف می‌کند یا ظرف برای فعل «قتل» است یعنی هنگامی که در پیرامون آتش نشستند و حلقه زدند، لعنت شدند.

إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ علیها، یعنی به آتش و گودالهای آن نزدیک شدند مانند گفته

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۵

اعشی

و بات علی النّار النّدی و المحلّق «۱»

.وَ هُمْ عَلى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ شهود، جمع شاهد است یعنی آنان بر سوزاندن مؤمنان شهادت می‌دهند و به این کار موظّف شده‌اند تا بعضی از آنها نسبت به بعضی در نزد سلطان گواهی دهند که هیچ کدامشان در مأموریت خود تفریط نکرده‌اند.

وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ جز ایمانشان عیبی بر آنان نگرفتند و کاری را بر آنها زشت نشمردند. مانند گفته شاعر:

و لا عیب فیهم غیر ان سیوفهم «۲»

خداوند سبحان صفات عزیز و حمید را یاد کرده که با داشتن آن صفات استحقاق دارد [بندگان] به او ایمان آورده و عبادتش کنند. «عزیز» به معنای غالب و نیرومند و «حمید» به معنای بخشنده نعمت است.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خدایی که تصرّف در آسمانها و زمین از آن

۱- مصراع اول این شعر:

تشب لمقرودین یصطلیانها

است. شاعر در این شعر «محلّق» را مدح می‌کند و او مردی از بنی عکاظ بود که شترش صورتش را گاز گرفت و اثر آن مانند حلقه‌ای بر صورت او ماند لذا او را محلّق نامیدند، وی مردی فقیر بود و ده دختر داشت که بر اثر فقر پدر کسی به ازدواج با آنها رغبت نمی‌کرد پس با دخترانش از مردم کناره گرفت و به یکی از بیابانها رفت، اعشی بر او وارد شد و او تنها شترش را برای او نحر کرد که در نظر اعشی کار بزرگی آمد و چون بامداد شاعر بر مرکبش سوار شد به میزبان گفت: آیا حاجتی داری؟ گفت آری: در بنی عکاظ مرا بستای شاید کسی به ازدواج با دخترهایم مایل شود و پس از مدح اعشی بزودی دخترانش را خواستگاری کردند.

ترجمه شعر: برای آن دو (محلّق و بخشش او) که مورد اصابت سرما واقع شده‌اند آتشی برافروخته می‌شود و آن دو (محلّق و بخشش او) ملازم آتش مهمانی کردن هستند همان طور که شخص سرما خورده ملازم آتش گرم کننده است. کشّاف، ج ۳، صص ۵۳- ۵۴- م.

۲- شعر از نابغه ذبیانی است و مصراع دوّمش این است:

بهنّ فلول من قراع الکتائب.

شاعر، سوارکارانی را که بر اسبهای کوبنده و خشمگین و صبور و مجروح سوارند، وصف می‌کند سپس می‌گوید: در این سواران هیچ عیبی نیست جز این که در قبضه شمشیرهایشان رخنه و شکافهایی است از بس که با گروه‌های مخالف زد و خورد کرده‌اند. بنا بر این هیچ عیبی ندارند و این مبالغه در مدح را می‌رساند. کشّاف، ج ۲، ص ۱۴۲. پی نوشت شماره ۱.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۰۶

اوست.

وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ این آیه تهدیدی برای آنها [اصحاب اخدود] است.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ یعنی اصحاب اخدود که مؤمنان را سوزاندند و با آتش کیفر دادند.

فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ در آخرت برای آنها در برابر کفرشان عذاب جهنّم است.

وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- در دنیا برای آنها عذاب سوختن در آتش است، چون روایت شده که آتش [آتشی که برای مؤمنان افروخته بودند] به خودشان برگشت و آنها را سوزاندند.

۲- ممکن است مقصود آیه این باشد: کسانی که مؤمنان را بطور کلی آزار دادند در آخرت دو کیفر دارند کیفری در برابر کفرشان

و کیفری به خاطر آزار دادن مؤمنان.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ بطش، مؤاخذه کردن خدا به عذاب است و چون به [شدید] توصیف شده ناراحتی و عذابش دو برابر است.

إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ در معنای این آیه دو وجه است:

۱- خداوند است که عذاب را آغاز می‌کند و اعاده می‌فرماید به این معنی که آنان را در دنیا و آخرت مؤاخذه و عذاب می‌کند.

۲- تهدیدی برای کافران است به این که کفّار را بر می‌گرداند [در آخرت] چنان که در آغاز آنها را آفرید تا کیفرشان دهد چرا که نعمت آفریدن را سپاس نگذاشتند و برگرداندن در قیامت را انکار کردند.

وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ خداوند ودود، ذاتی است که نسبت به بندگان مطیعش عملی را انجام می‌دهد که شخص ودود انجام می‌دهد.

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ «مجید» مجرور قرائت شده بنا بر این که صفت برای عرش باشد و منظور از مجد بزرگی و بلندی مقام عرش است چنان که مجد خدا عظمت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۷

خداست. و به رفع نیز قرائت شده است.

فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ فعّال، خبر مبتدای محذوف است.

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ این دو کلمه بدل از جنود [در آیه قبل] است و مقصود از فرعون، خود فرعون و آل اویند چنان که فرموده: مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ «از فرعون و اطرافیانش». (یونس/ ۸۳). یعنی ای پیامبر از تکذیب این جنود نسبت به پیامبران که نتیجه‌اش چیزی است که بر آنان نازل شده است. آگاه شدی.

بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ بلکه کسانی که از قوم تو کافر شدند تو را تکذیب کردند و شایسته عذابند.

وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیطٌ خدا از احوال آنها آگاه است و آنها در قبضه قدرت اویند، محیط بودن خدا بر آنها از اطراف مثلی است چرا که امکان فرار و ناتوان ساختن خدا برایشان وجود ندارد [مانند کسی که در محاصره قرار می‌گیرد].

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ: «بل» حرف اضراب و روی گرداندن به این معناست که کار قوم تو [ای پیامبر] از اقوام گذشته که انبیاء را تکذیب کردند عجیب‌تر است زیرا اینان داستان اقوام گذشته، و آنچه را بر سرشان آمده است شنیدند و عبرت نگرفتند و بیشتر از آنها تکذیب وحی کردند، بلکه قرآنی را تکذیب کردند که بلند مرتبه و شریف و جلیل القدر و پر فایده است و از نظر نظم و اعجاز در میان کتابها در رده بالایی قرار دارد.

فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ در قرائت «محفوظ» دو قول است:

۱- رفع بنا بر این که صفت قرآن باشد.

۲- جرّ بنا بر این که صفت لوح باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۸

سوره طارق .... ص : ۶۰۸

اشاره

مکّی است.

هفده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۰۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند به عدد هر ستاره‌ای که در آسمان است ده حسنه به او بدهد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرموده: هر کس در نماز واجب خود سوره طارق را بخواند روز قیامت در پیشگاه خدا مقام و منزلتی دارد و در بهشت از رفیقان پیامبران و اصحاب آنها خواهد بود «۲».

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] .... ص : ۶۰۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ (۱) وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ (۴)
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ (۸) يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ (۹)
فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ (۱۰) وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (۱۳) وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)
إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً (۱۵) وَ أَكِيدُ كَيْداً (۱۶) فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً (۱۷)

-۱
فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قرأها اعطاه اللَّه بعدد کل نجم فی السماء عشر حسنات.

۲- و
عن الصادق علیه السّلام من کانت قراءته فی الفریضه السّماء و الطارق کان له یوم القیامهٔ عند اللَّه جاه و منزلهٔ و کان من رفقاء النبیّین و اصحابهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۹

ترجمه: .... ص : ۶۰۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

سوگند به آسمان و کوبنده شب. (۱)

و تو چه دانی که کوبنده شب چیست؟! (۲)

همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیها. (۳)

(به این آیت بزرگ الهی سوگند) که هر کس مراقب و حافظی دارد. (۴)

انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده؟! (۵)

از یک آب جهنده آفریده شده است. (۶)

آبی که از میان پشت و سینه‌ها بیرون می‌آید. (۷)

(خدایی که او را چنین موجود ناچیز آفرید) می‌تواند او را بازگرداند. (۸)

در آن روز که اسرار پنهان آشکار می‌شود. (۹)

و برای او هیچ نیرو و یاوری نیست. (۱۰)

سوگند به آسمان پرباران! (۱۱)

و سوگند به زمین پرشکاف (که گیاهان از آن سر برمی‌آورند). (۱۲)

که این یک سخن حق است. (۱۳)

و شوخی نیست. (۱۴)

آنها پیوسته حیله می‌کنند. (۱۵)

و من در مقابل آنها چاره می‌کنم. (۱۶)

حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند). (۱۷)

تفسیر: .... ص: ۶۰۹

وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ طارق، هر چیزی است که شبانگاه می‌آید.

النَّجْمُ الثَّاقِبُ گویی خداوند قصد کرده که به «نجم ثاقب» سوگند یاد کند یعنی روشنی بخشی که تاریکیها را با روشنی خود سوراخ کرده و در آن نفوذ می‌کند چرا که در آن شگفتی قدرت خدا و حکمت ظریفش وجود دارد پس صفتی را آورده که میان نجم ثاقب و جز آن که همان طارق است مشترک می‌باشد آن گاه طارق را به نجم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۰

ثاقب تفسیر کرده تا عظمت شأن آن را اظهار کند.

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ جواب قسم است زیرا کسی که «لمّا» را مشدّد خوانده «ان» را نافیه گرفته و «لمّا» را به معنای «الّا» و هر کس «لمّا» را بدون تشدید خوانده «ما» را صله دانسته و «انّ» را مخفّفه از مثقّله و قسم به هر دو وجه تعلّق می‌گیرد.

یعنی، هیچ انسان زنده‌ای نیست جز این که نگهبانی از فرشتگان عمل او را ضبط می‌کند و خیر و شرّ او را بر می‌شمارد، یا مراقب و حافظی بر اوست که خدای متعال است و خدا بر هر چیز مراقب است.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ در این آیه خداوند به انسان سفارش می‌کند که در آغاز کار خود [در آفرینش خویش] بیندیشد تا بداند کسی که نخستین بار او را ایجاد کرده است می‌تواند او را [در قیامت] برگرداند پس باید برای روزی عمل کند که همه انسانها به محشر برگردانده می‌شوند. ممّ خلق پرسشی است که جواب آن (اخلق من ماء دافق) است، یعنی آبی که دارای جهش است، دافق مانند لابن و تامر است. «دفق» ریختنی با فشار و جهش است. خداوند نفرموده: خلق من مائین دافقین، چون هر دو آب [مرد و زن] در رحم درهم می‌آمیزند و در آغاز آفرینش [با ترکیب اسپرم و اوول و تشکیل چهل و شش کروموزوم] با هم متّحد می‌شوند.

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ آن آب از میان پشت مرد و استخوانهای سینه زن بیرون می‌آید.

إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ ضمیر «إنّه» به خالق بر می‌گردد چون فعل «خلق» بر آن دلالت می‌کند یعنی آفریننده‌ای که در آغاز، انسان را از نطفه‌ای آفرید می‌تواند خصوصا او را برگرداند و نه از آن کار عاجز است و نه در آن کندی می‌ورزد.

يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ «یوم» منصوب به «رجعه» است.

از مجاهد نقل شده که خداوند به برگرداندن آب به مخرج خود که پشت مرد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۱

استخوانهای سینه زن است قدرت دارد و بنا بر این معنای «یوم» منصوب به فعل مقدّر است و اصل آن: یوم تختبر السّرائر فی القلوب ... روزی که عقاید و نیّتها و جز آن و اعمالی که انسان پنهان می‌دارد آزموده می‌شود و خوب و بد آنها از یکدیگر جدا می‌شود.

فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ در آن روز انسان قدرت امتناع ندارد و برایش یاوری بازدارنده هم نیست.

وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ سوگند به آسمانی که صاحب باران است، «رجع» به معنای باران به صورت مصدر آمده زیرا خداوند آن را گاه به گاه بر می‌گرداند.

وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ سوگند به زمینی که بر اثر رویش گیاهان و درختان دارای شکاف است.

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ضمیر «انّه» به قرآن بر می‌گردد، قرآن گفتاری است که حق و باطل را از هم جدا می‌کند چنان که فرقان به همین مناسبت بر آن اطلاق شده است.

وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ قرآن جدّی است نه شوخی و شایسته است که در دلها بزرگ و در سینه‌ها با هیبت باشد و سزاوار است که خواننده و شنونده قرآن آن را شوخی نگیرد و در جانش جایگزین شود که مورد خطاب خداوند سبحان است و به او امر و نهی می‌کند و وعده پاداش می‌دهد و تهدید به عذاب می‌کند پس هر گاه به آیه‌ای بگذرد که در آن وعده ثواب است به درگاه خدا زاری کند به این امید که از اهل ثواب شود و هر گاه به آیه تهدیدی بگذرد به خدا پناه ببرد از بیم آن که مبادا اهل عذاب باشد.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً آنها نقشه می‌کشند تا به تو و همراهانت آسیبی برسانند.

وَ أَكِيدُ كَيْداً من نیز تدبیری می‌کنم که نقشه آنها خنثی شود از جایی که بر آنها پوشیده است.

فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ برای نابودی کافران نفرین مکن و از شتاب در آن بپرهیز و به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۲

همان تدبیری که خدا نسبت به آنها دارد خشنود باش.

أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً مقصود تأکید بر مهلت دادن کافران است و چون تکرار را نمی‌پسندیده دو لفظ آورده است و هنگامی که بر تأکید افزوده لفظ را رها کرده و معنی را آورده است و فرموده: رویدا، یعنی آنها را اندکی مهلت بده.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۳

سوره اعلی .... ص : ۶۱۳

اشاره

مکّی است. و به قولی مدنی است.

نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۱۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند به عدد هر حرفی که خدا بر ابراهیم و موسی و محمد علیهم السّلام نازل کرده، به وی ده حسنه بدهد «۱».

امام صادق علیه السّلام فرموده: هر کس سوره اعلی را در نماز واجب یا مستحبّ بخواند روز قیامت به او بگویند: از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی وارد شو «۲».

[سوره الأعلى (۸۷): آيات ۱ تا ۱۹] .... ص : ۶۱۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی (۱) الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی (۲) وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی (۳) وَ الَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعی (۴)
فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحْوی (۵) سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی (۶) إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی (۷) وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْری (۸) فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْری (۹)
سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشی (۱۰) وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی (۱۱) الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْری (۱۲) ثُمَّ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی (۱۴)
وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا (۱۶) وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی (۱۷) إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی (۱۸) صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی (۱۹)

-۱
فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطاه اللَّه من الأجر عشر حسنات بعدد کل حرف انزله علی ابراهیم و موسی و محمد علیهم السّلام.
۲- و
عن الصادق علیه السّلام من قرأ سبّح اسم ربک الاعلی فی فریضهٔ او نافلهٔ قیل له یوم القیامهٔ ادخل من ایّ ابواب الجنان شئت.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۴

ترجمه: .... ص : ۶۱۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.
نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را منزّه دار. (۱)
همان خداوندی که آفرید و درست اندام خلق کرد. (۲)
و همان کس که تقدیر کرد و هدایت فرمود. (۳)
و آن کس که چراگاه را به وجود آورد. (۴)
سپس آن را خشک و سیاه قرار داد. (۵)
ما بزودی (قرآن را) بر تو قرائت می‌کنیم و هرگز فراموش نخواهی کرد. (۶)
مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و پنهان را می‌داند. (۷)
و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می‌کنیم. (۸)
پس تذکّر ده اگر تذکّر مفید باشد. (۹)
و بزودی آنها که از خدا می‌ترسند متذکّر می‌شوند. (۱۰)
اما بدبخت‌ترین افراد از آن دوری می‌گزینند. (۱۱)
همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود. (۱۲)
سپس در آن آتش نه می‌میرد و نه زنده می‌شود. (۱۳)
مسلّما رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه کند. (۱۴)
و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند. (۱۵)
بلکه شما حیات دنیا را مقدّم می‌دارید. (۱۶)
در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. (۱۷)

این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است. (۱۸)

کتب ابراهیم و موسی. (۱۹)

تفسیر: .... ص : ۶۱۴

از ابن عباس روایت شده: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هر گاه سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی، را قرائت می‌کرد، می‌گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۵

سبحان ربّی الأعلی

[پروردگار بلند مرتبه من پاک و منزّه است]. معنای آیه این است که پروردگارت را از صفاتی که شایسته ذات مقدس او نیست و موجب الحاد در نامهای اوست، مانند جبر و تشبیه و نظیر آنها منزّه بدار.

اعلی، می‌تواند صفت برای «ربّ» و برای «اسم» باشد، اسم به معنای آن بلندیی است که با قهر و اقتدار همراه باشد.

در حدیث است که چون این سوره نازل شد [پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله] فرمود: آن را در سجده‌های خود قرار دهید و چون آیه: فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ نازل شد فرمود آن را در رکوعهایتان قرار دهید.

الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی خدایی که هر چیزی را موزون و معتدل بیافرید و آفرینش آنها را به نوعی برابر قرار داد بی آن که تفاوتی ناخوشایند داشته باشند، بلکه هر یک را منظّم و مستحکم ساخت تا دلالت کند که خلقت آنها از خدای دانا و حکیم صادر شده است.

وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی خدایی که برای هر حیوانی مقدّر کرد آنچه را که موجب اصلاح اوست و هدایتش کرد و راه بهره وری از مقدّرات را به او شناساند تا آنجا که طفل را به پستان مادر خود راهنمایی کرد و جوجه را به این که از مادرش بخواهد غذا در دهانش بریزد و هدایتهای خدا نسبت به انسان بی‌شمار است از جمله مصالح بشر در خوراک و دوا و امور دنیا و آخرتش و الهامهایی که خداوند به چهارپایان و پرندگان و حیوانات دارد خود بابی گسترده است که به کنه آن نمی‌توان احاطه یافت پس پروردگار والای ما منزّه و پاک است.

«قدّر» بدون تشدید هم قرائت شده است و آن قرائت علی علیه السّلام است ولی معنای آیه یکی است.

غُثاءً أَحْوی أحوی، صفت برای «غثاء» است یعنی خداوند گیاهان را رویانید و آن را پس از سبز بودن خشک و سیاه قرار داد، ممکن است (احوی) حال برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۶

«مرعی» باشد، یعنی خداوند گیاه را سیاه بیرون آورد به خاطر این که بسیار تازه و سبز است پس آن را بعد از سبز بودن خشک قرار داد.

سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی این آیه بشارتی است که خدا به پیامبرش صلّی اللَّه علیه و آله داده که جبرئیل وحی را بر او قرائت می‌کند در حالی که او درس نخوانده است نه می‌خواند و نه می‌نویسد پس وحی را حفظ می‌کند و از یاد نمی‌برد.

إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ مگر آنچه را خدا بخواهد که پیامبر فراموش کند پس خداوند با برداشتن حکم و تلاوت آیه‌ای، آن را از یاد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، می‌برد چنان که فرموده:

أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها «یا نسخ آن [آیه] را به تأخیر نمی‌اندازیم، مگر این که بهتر از آن را جانشین آن می‌سازیم» (بقره/ ۱۰۶).

این آیه نشانه‌ای است آشکار و معجزه‌ای است که بر نبوّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دلالت می‌کند.

إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی یعنی خدا می‌داند آنچه را که از بیم فراموشی همراه جبرئیل می‌خوانی و آنچه را در دل پنهان می‌داری، یا

خدا از گفتار و کردار و اعمال آشکار و نهان شما آگاه است و حالات ظاهر و باطن شما و آنچه را به صلاح و فساد دینتان است می‌داند.

وَ نُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرى این آیه عطف بر «سنقرئک» است و آیه إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما يَخْفى، جمله معترضه است یعنی تو را به راهی که آسان‌تر است یعنی حفظ وحی و آسان ساختن آن موفق می‌داریم، بعضی گفته‌اند: تو را موفّق به دینی می‌داریم که آسانترین ادیان است.

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرى به مردم تذکّر بده و آنها را موعظه کند و اگر تذکر دادنت سودمند افتاد آن را پس از اتمام حجّت تکرار کن و اگر تذکّرت سودمند نشد از آنان روی بگردان، بعضی گفته‌اند: به مردم تذکر بده آنچه را که تو را بدان مبعوث کردم چه سودمند واقع شود چه نشود زیرا برطرف ساختن بیماری آنها اقتضا می‌کند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۷

آنها را تذکر دهی اگر چه نپذیرند.

سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشى کسی که از خدا می‌ترسد بزودی تذکّر را می‌پذیرد و از آن بهره می‌برد پس می‌اندیشد تا تفکر او را به پیروی از حق برگرداند.

يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى

بدبخت ترین گنهکاران که به خدا و یگانگی او کافر شده‌اند از موعظه و تذکر دوری می‌کنند.

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرى آن که ملازم آتش بزرگتر یعنی آتش جهنّم و آتش کوچکتر یعنی آتش دنیا می‌شود.

ثُمَّ لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحْيى آن گاه نه می‌میرد که آسوده شود و نه زنده می‌ماند که از زندگیش سود ببرد.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى رستگار است کسی که از شرک پاک شود و به یگانگی خدا اقرار کند و «لا اله الا اللَّه» بگوید، بعضی گفته‌اند: تزکّی، یعنی پاک شود برای نمازها و نمازهای پنجگانه را بجای آورد. بعضی گفته‌اند: یعنی زکات مال خود را بدهد، بعضی گفته‌اند: مقصود زکات فطره و نماز عید است.

وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ضحّاک می‌گوید: نام پروردگارش را در مسیر مصلّی بر زبان بیاورد و نماز عید را بگزارد.

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بلکه زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و در کارهای آخرت نمی‌اندیشند. تُؤْثِرُونَ، با (یاء) و به صورت فعل غایب نیز قرائت شده است.

وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى سرای آخرت (بهشت) برتر و با دوام‌تر است.

در حدیث است که هر کس آخرتش را دوست بدارد به دنیایش زیان بزند و هر کس دنیایش را دوست بدارد به آخرتش زیان برساند.

إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى آنچه از آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى تا خَيْرٌ وَ أَبْقى یاد شد در کتابهای پیشینیان [قبل از قرآن] آمده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۸

بعضی گفته‌اند: هذا، اشاره به تمام محتوای سوره است.

ابو ذر گوید: به رسول خدا عرض کردم: پیامبران چند نفر بودند؟ فرمود:

صد و بیست و چهار هزار، عرض کردم: پیامبران مرسل چند نفر بودند؟ فرمود:

سیصد و سیزده نفر، عرض کردم: خدا چند کتاب نازل کرد؟ فرمود: صد و چهار کتاب بر حضرت آدم ده کتاب بر شیث پنجاه کتاب بر اخنوخ یعنی ادریس سی کتاب و او اولین کسی است که با قلم نوشت، بر ابراهیم ده کتاب، و چهار کتاب دیگر: تورات، انجیل، زبور، و فرقان هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۹

سوره غاشیه .... ص : ۶۱۹

اشاره

مکّی است.

بیست و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۱۹

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خدا او را آسان حسابرسی کند «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب یا نافله‌اش بر قرائت این سوره مداومت کند خداوند او را در دنیا و آخرت مشمول رحمت خود فرماید و در آخرت او را از عذاب و کیفر آتش در امان دارد «۲».

[سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] .... ص : ۶۱۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَةِ (۱) وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ (۲) عامِلَةٌ ناصِبَةٌ (۳) تَصْلی ناراً حامِیَةً (۴)

تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ (۵) لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِیعٍ (۶) لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ (۷) وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ (۸) لِسَعْیِها راضِیَةٌ (۹)

فِی جَنَّةٍ عالِیَةٍ (۱۰) لا تَسْمَعُ فِیها لاغِیَةً (۱۱) فِیها عَیْنٌ جارِیَةٌ (۱۲) فِیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳) وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶) أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَ إِلَی السَّماءِ کَیْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَ إِلَی الْجِبالِ کَیْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَکِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَکِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ (۲۲) إِلاَّ مَنْ تَوَلَّی وَ کَفَرَ (۲۳) فَیُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَکْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ (۲۶)

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها حاسبه اللّه حسابا یسیرا.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام، من ادمن قراءة الغاشیة فی فریضة او نافلة غشاه اللّه رحمته فی الدنیا و الاخرة و اعطاه اللّه الأمن یوم القیامة من عذاب النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۰

ترجمه: .... ص : ۶۲۰

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آيا داستان غاشيه (روز قيامت كه حوادث وحشتناكش همه را مى‌پوشاند) به تو رسيده است؟! (۱)

چهره‌هايى در آن روز خاشع و ذلّت بار است. (۲)

آنها كه پيوسته عمل كرده و خسته شده‌اند (و نتيجه‌اى عائدشان نشده). (۳)

و در آتش سوزان وارد مى‌شوند. (۴)

از چشمه‌اى فوق العاده داغ به آنها مى‌نوشانند. (۵)

طعامى جز از ضريع (خار خشك تلخ و بدبو) ندارند. (۶)

غذايى كه نه آنها را فربه مى‌كند و نه گرسنگى را فرو مى‌نشاند. (۷)

چهره‌هايى در آن روز شاداب و با طراوت است. (۸)

چرا كه از سعى و تلاش خود خشنود است. (۹)

در بهشتى است عالى (۱۰)

كه در آن هيچ سخن لغو و بيهوده‌اى نمى‌شنوى. (۱۱)

در آن چشمه‌هاى جارى است. (۱۲)

در آن تختهاى زيباى بلند است. (۱۳)

و قدحهايى كه در كنار اين چشمه‌ها نهاده. (۱۴)

و بالشها و پشتيهاى صف داده شده (۱۵)

و فرشهاى فاخر گسترده (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۲۱

آيا آنها به شتر نمى‌نگرند چگونه آفريده شده؟ (۱۷)

و به آسمان نگاه نمى‌كنند كه چگونه برپا شده؟ (۱۸)

و به كوه‌ها كه چگونه در جاى خود نصب گرديده؟ (۱۹)

و به زمين كه چگونه مسطّح گشته و گسترده شده؟ (۲۰)

پس تذكّر بده كه تو فقط تذكّر دهنده‌اى (۲۱)

تو مسلّط بر آنها نيستى كه (بر ايمان) مجبورشان كنى. (۲۲)

مگر كسى كه پشت كند و كافر شود. (۲۳)

كه خداوند او را به عذاب بزرگتر مجازات مى‌كند. (۲۴)

مسلّما بازگشت آنها به سوى ماست. (۲۵)

و مسلّما حساب آنها با ماست. (۲۶)

تفسير: .... ص: ۶۲۱

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ غاشيه، قيامت است كه ترس و سختيهاى آن همه مردم را فرو مى‌گيرد. بعضى گفته‌اند: غاشيه، آتش است نظير آيه: وَ تَغْشى وُجُوهَهُمُ النَّارُ «و صورتهايشان را آتش مى‌پوشاند». (ابراهيم/ ۵۰).

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ چهره‌هایی که در این روز به وسیله عذابی که آنها را فرو می‌گیرد ذلیل و سرشکسته‌اند.

عامِلَةٌ ناصِبَةٌ آنها که در آتش با زحمت کار می‌کنند یعنی زنجیرها و غلها را با خود می‌کشند و در بالا آمدن از آتش همواره آنها را بالا می‌آورند و در پایین رفتن به آتش آنها را به پایین می‌کشند. بعضی گفته‌اند: انسان در دنیا کارهای بدی کرده و از آن لذت و بهره برده و در آخرت از آن اعمال در رنجاند. بعضی گفته‌اند: کار کرده و رنج برده در کارهایی که در آخرت ثوابی ندارد. از آیه: وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ «و ما به سراغ اعمالی که آنها انجام داده‌اند می‌رویم». (فرقان/ ۲۳). وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً «با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند». (کهف/ ۱۰۴).

سعید بن جبیر گوید: آنها راهبان و صاحبان صومعه‌ها و بدعتگزارانند که خدا اعمالشان را نمی‌پذیرد. [زیرا در کارهایشان که روزه مداوم و نماز خواندن در شب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۲

است رنج و زحمت بیهوده و بدون ثواب کشیدند].

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که دشمن ما باشد، هر چند عبادت کند و بکوشد مشمول این آیه خواهد بود «۱».

تَصْلى ناراً حامِيَةً «تصلی» به فتح و ضمّ (تاء) قرائت شده است.

حامِيَةً آتشی سوزان که بر دشمنان خدا زبانه می‌کشد.

تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ آب داده می‌شوند از چشمه‌ای داغ که در حرارت به آخرین درجه رسیده است.

لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ «ضریع» نوعی خار خشکیده است که به آن شبرق می‌گویند و تازه‌اش را شتر می‌خورد و چون خشک شود از آن دور می‌شود که سمّی کشنده است.

لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ لا یسمن، محلّا مرفوع است، یا مجرور است بنا بر این که صفت طعام یا ضریع باشد یعنی خوراکشان از نوع خوراک انسانها نیست بلکه خار است که شتر می‌خورد ولی به این نوع خار (ضریع) شتر هم نزدیک نمی‌شود و از آن دوری می‌کند، این خار دو فائده غذایی را ندارد یعنی نه گرسنگی را رفع می‌کند و نه چاق می‌کند و نیرو می‌دهد.

بعضی گفته‌اند: [چون آیه ... إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ نازل شد] کفّار قریش گفتند: ما شتران خود را با ضریع چاق می‌کنیم پس آیه: لا يُسْمِنُ وَ ... نازل شد.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ چهره‌هایی که در آن روز از انواع نعمتها برخوردارند، یا نورانی و زیبایند.

لِسَعْيِها راضِيَةٌ اینان وقتی می‌بینند که اعمالشان آنها را به ثواب و کرامت رسانده از اعمال خود خشنود می‌شوند.

۱- و

عن الصادق علیه السّلام کل عدوّ لنا و ان تعبد و اجتهد یصیر الی هذه الآیة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۳

فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ در بهشتی که قصرها و درجاتش بلند است، یا پر ارج و والاست.

لا تَسْمَعُ فِيها لاغِيَةً بهشتیان یا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در بهشت سخن لغوی نمی‌شنوند، یا شخصی که سخن لغو بگوید وجود ندارد چون بهشتیان فقط سخن حکیمانه می‌گویند و خدا را می‌ستایند.

لا تَسْمَعُ با (تاء) و (و یاء) و به صورت مجهول قرائت شده است.

فِيها عَيْنٌ جارِيَةٌ در بهشت چشمه‌های بسیار فراوانی است مانند آیه: عَلِمَتْ نَفْسٌ «آری در آن موقع هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است!» (تکویر/ ۱۴).

فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ در بهشت تختهای برافراشته، یا مرتفع است تا مؤمن با نشستن بر روی آن تمام آنچه را پروردگارش به او بخشیده ببیند.

وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ جامهایی بی‌دسته و لوله در کنار چشمه‌های روان نهاده شده که هر گاه مؤمن بخواهد از آن بنوشد آن را حاضر و پر می‌یابد و نیاز ندارد که آنها را فرا بخواند.

وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ پشتیهایی که در کنار یکدیگر چیده شده، مسندها و فرشهایی که هر جا مؤمن اراده نشستن کند بر روی بالش پوستی می‌نشیند و به پشتی دیگری تکیه می‌دهد.

وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ فرشهای پهن و گسترده و گرانبها، بعضی گفته‌اند: فرشهایی است که پرزهای ظریف دارد، «زرابی» جمع «زربیه» است و مبثوثه به معنای گسترده شده یا پراکنده شده در مجالس است.

أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ آیا به شتر از روی عبرت نمی‌نگرند.

كَيْفَ خُلِقَتْ چگونه عجیب و شگفت آفریده شده و هر کسی می‌تواند با گرفتن مهار و افسارش او را مطیع خود سازد و او را می‌خواباند تا بارهای خود را بر پشتش بنهد آن گاه او را حرکت می‌دهد و به شهرهای دور می‌برد در حالی که در دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۴

چهار پایان چنین حالتی نیست [چنین نیست که آنها را بخوابانند و بار بر پشتشان بگذارند.] شتر تحمّل تشنگی دارد تا آنجا که اگر از آب ممنوع شود تا ده روز و بیشتر مقاومت می‌کند زیرا خدا آنها را کشتیهای خشکی قرار داده است.

وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ آیا به آسمان نمی‌نگرید که چگونه بدون ستون بر روی زمین برافراشته شده که فاصله‌اش با زمین بسیار است.

وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ آیا نمی‌اندیشید در کوهها که چگونه استوار شده و از جا کنده نمی‌شود.

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ آیا به زمین نمی‌نگرید که چگونه هموار شده و همچون گاهواره است [حرکت ملایمی دارد] که آدمی بر روی آن حرکت می‌کند.

روایت شده که علی علیه السّلام چهار فعل «خلقت، رفعت، نصبت، سطحت» را به صورت مجهول و با «تاء» ضمیر قرائت کرده و مفعول در تمام این فعلها محذوف و در تقدیر است یعنی أ فلا- ینظرون الی هذه المخلوقات الدالة ... آیا در این آفریده‌ها که بر وجود صانعی توانا و دانا دلالت دارد نمی‌اندیشید تا توانایی او بر زنده کردن و برگرداندن مردگان را منکر نشوید و به پیامبر خدا ایمان بیاورید و مهیّای دیدار او شوید.

فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ یعنی آنان نمی‌اندیشند پس به آنها تذکّر بده و اهمیت نده که نمی‌اندیشند و متذکّر نمی‌شوند چرا که تو فقط تذکّر دهنده‌ای مانند آیه: إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلاغُ «وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است». (شوری/ ۴۸).

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ تو بر آنها مسلّط نیستی مانند آیه: وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ «تو مأمور به اجبار آنها نیستی». (ق/ ۴۵).

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ استثنای منقطع است یعنی بر آنان مسلّط نیستی ولی هر یک از آنها که پشت کند ولایت و تسلّط از آن خداست پس خداوند او را به عذابی بزرگتر که عذاب جهنّم است کیفر می‌دهد، بعضی گفته‌اند: این جمله استثنای از آیه: فَذَكِّرْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۵

إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ

، است یعنی مگر کسی که از ایمان آوردن او قطع طمع کنی و روی بگرداند در نتیجه مستحقّ عذاب بزرگتر شود و آنچه بین دو آیه قرار دارد جمله معترضه است.

إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ «ایّاب» مشدّد و در اصل «اوّاب» از «اوّب» بوده، و او قلب به الف شده مانند «دیوان» که اصلش «دوّان» بوده آن گاه

مانند «سیّد و هیّن» که اصلش «سیود- هیون» بوده، و او قلب به «یاء» شده و (یاء) در (یاء) ادغام شده است در «اوّاب» نیز «واو» قلب به (یاء) شده است.

مقدّم شدن «الینا» بر «ایاب» به معنای شدّت بخشیدن بر تهدید است، یعنی بازگشت آنها فقط به سوی خداوندی است قهّار که بر انتقام گرفتن تواناست.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ حسابرسی آنان فقط بر خدا لازم است نه بر دیگران.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۶

سوره فجر .... ص : ۶۲۶

اشاره

مکّی است.

به اعتقاد علمای کوفه سی آیه و به عقیده علمای بصره بیست و نه آیه است، علمای کوفه کلمه «فی عبادی» را یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۲۶

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را در ده شب اول ماه ذی الحجّه بخواند خدا او را بیامرزد و هر کس آن را در روزهای دیگر بخواند در روز قیامت برایش نور و درخشندگی باشد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سوره و الفجر، را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخوانید زیرا سوره حسین بن علی علیه السّلام است و هر کس آن را بخواند روز قیامت در همان درجه‌ای که امام حسین علیه السّلام در بهشت دارد با آن حضرت باشد «۲».

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها فی لیال عشر غفر له و من قرأها فی سایر الأیّام کانت له نورا یوم القیامهٔ.

-۲ و

عن الصادق علیه السّلام، اقرؤا سورهٔ الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانها سورهٔ حسین بن علی علیه السّلام من قرأها کان مع الحسین علیه السّلام یوم القیامهٔ فی درجته من الجنّهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۷

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] .... ص : ۶۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْفَجْرِ (۱) وَ لَيالٍ عَشْرٍ (۲) وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ (۳) وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ (۴)

هَلْ فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ (۵) أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ (۶) إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ (۸) وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتادِ (۱۰) الَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلادِ (۱۱) فَأَکْثَرُوا فِیهَا الْفَسادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ (۱۴)

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَکْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَکْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَهانَنِ (۱۶) کَلَّا بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ (۱۷) وَ لا تَحَاضُّونَ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۱۸) وَ تَأْکُلُونَ التُّراثَ أَکْلًا لَمًّا (۱۹)

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) کَلَّا إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا (۲۱) وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّی لَهُ الذِّکْری (۲۳) یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی (۲۴)

فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ (۲۶) یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً (۲۸) فَادْخُلِی فِی عِبادِی (۲۹)

وَ ادْخُلِی جَنَّتِی (۳۰)

ترجمه: .... ص : ۶۲۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.

به سپیده دم سوگند. (۱)

و به شبهای دهگانه. (۲)

و به زوج و فرد. (۳)

و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می‌کند. سوگند (که پروردگارت در ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۸ کمین ظالمان است). (۴)

آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمّی برای صاحبان خرد نیست؟! (۵)

آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد؟ (۶)

و یا آن شهر (ارم) با عظمت. (۷)

همان شهری که نظیرش در بلاد آفریده نشده بود. (۸)

و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از درّه می‌بریدند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند). (۹)

و فرعونی که قدرتمند و شکنجه‌گر بود. (۱۰)

همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند. (۱۱)

و فساد فراوان در آنها به بار آوردند. (۱۲)

لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت. (۱۳)

مسلّما پروردگار تو در کمینگاه است. (۱۴)

اما انسان هنگامی که خداوند او را برای آزمایش اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود) و می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته! (۱۵)

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد مأیوس می‌شود و می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده! (۱۶)

چنان نیست که شما خیال می‌کنید، بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید. (۱۷)

و یکدیگر را برای اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید. (۱۸)

و میراث را (از طریق مشروع و نامشروع) جمع کرده می‌خورید. (۱۹)

و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید. (۲۰)

چنان نیست که آنها خیال می‌کنند، در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود. (۲۱)

و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند. (۲۲)

و در آن روز جهنّم را حاضر کنند (آری) در آن روز انسان متذکّر می‌شود، اما چه فایده که این تذکّر برای او سودی ندارد. (۲۳)

می گوید: ای کاش برای این زندگی چیزی فرستاده بودم. (۲۴)

در آن روز هیچ کس عذابی همانند عذاب او نمی‌کند. (۲۵)

و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی‌کشد. (۲۶)

تو ای روح آرام یافته! (۲۷)

به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. (۲۸)

و در سلک بندگانم داخل شو. (۲۹)

و در بهشتم ورود کن. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۹

تفسیر: .... ص : ۶۲۹

وَ الْفَجْرِ وَ لَیالٍ عَشْرٍ «فجر» شکافته شدن عمود صبح است که خداوند سبحان بدان سوگند یاد کرد، چنان که در آیه: وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ سوگند یاد کرده است.

در تفسیر لیال عشر چند قول است:

۱- دهه اول ذی الحجّهٔ است.

۲- ده روز آخر رمضان است «۱». نکره آوردن «لیالی» برای این است که منظور شبهای ویژه‌ای از جنس شبهای دهگانه و برخی از آنهاست یا فضیلت مخصوصی دارند که دیگر شبها ندارند.

وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ منظور از شفع و وتر در مورد اشیا، جفت و طاق تمام موجودات است. و در مورد شفع و وتر این شبها ممکن است شفع روز عید قربان (دهم ذیحجّه) و وتر عرفه (روز نهم) باشد. یا شفع یوم التّرویهٔ و وتر روز عرفه است، این قول از ائمّه علیهم السّلام روایت شده است.

«وتر» به فتح (واو) قرائت شده و به فتح و کسر (واو) دو لغت است که در عدد به کار می‌رود ولی «تره» تنها به کسر (تاء) قرائت شده است.

وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ سوگند به شب هر گاه برود مانند: وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ «و به شب، هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند». (مدثّر/ ۳۳). (ی) از «یسری» حذف شده

۱- اقوال دیگر عبارتند از:

۱- قول قتاده، فجر اول محرّم است.

۲- قول ابو مسلم، فجر روز عید قربان است.

۳- قول ابن عباس فجر تمام روز است.

۴- به قول بعضی ده روزی است که خدا میقات حضرت موسی علیه السّلام را تکمیل کرده آن جا که فرموده: وَ واعَدْنا مُوسی

ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ «ما به موسى، سى شب وعده گذارديم سپس آن را با ده شب (ديگر) تكميل كرديم». (اعراف/ ۱۴۲). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۰

چون كسره آخر «راء» از آن كفايت مى‌كند اما در هنگام وقف كردن (ى) و (كسره) هر دو حذف مى‌شود، بعضى گفته‌اند، معناى «يسرى» يسرى فيه است، شبى كه در آن راه مى‌روند.

هَلْ فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ يعنى آيا در سوگندهايى كه ياد كردم براى خردمند، قانع كننده‌اى هست؟ زيرا عقل مانع از كار زشت مى‌شود از اين رو (عقل و نهية) ناميده شده، چرا كه عقل مى‌انديشد و باز مى‌دارد، يعنى آيا اين سوگند، سوگند مهمى است كه شيء مورد قسم به وسيله آن تأكيد شود؟ و جواب قسم «ليعذبن» محذوف است و آيه: أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ تا، «سوط عذاب»، بر آن دلالت دارد.

أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ «عاد» به فرزند عاد بن عوص بن آدم بن سام بن نوح گفته شده چنان كه به فرزندان هاشم، هاشم گويند آن گاه به نخستين عاد، عاد اول به نام جدّشان ارم گفته شده و به افراد بعد از آنها «عاد» آخر گفته شده بنا بر اين «ارم» در «بعاد ارم» عطف بيان براى عاد است و بعضى گفته‌اند: «ارم» شهرشان بوده كه در آن مى‌زيستند، مؤيّد اين قول، قرائت كسانى است كه به صورت اضافه «بعاد ارم» قرائت كرده‌اند و تقديرش: بعاد اهل ارم، است.

إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ ذات العماد، هر گاه صفت قبيله باشد به اين معناست كه آنها چادرنشينانى بودند كه ستونها [ى سيّار] داشتند يا داراى مردان بلند قامت بودند بنا بر اين كه قامتهاى آنها به ستون تشبيه شده باشد، و اگر «ذات العماد» صفت شهرشان باشد به اين معناست كه شهرهاى آنها داراى ستونهايى بودند.

روايت شده كه عاد دو پسر داشت: شدّاد و شديد كه به سلطنت رسيدند و با قهر و غلبه شهرها را گرفتند [پس از مرگ شديد] سلطنت تنها براى شداد ماند پس تمام عالم را مالك شد و توصيف بهشت را شنيد پس دستور داد مانند بهشت برايم بسازيد پس «ارم» در يكى از بيابانهاى عدن در مدّت سيصد سال ساخته شد و عمر شداد نهصد سال بود، ارم شهرى بزرگ بود كه قصرهايش از طلا و نقره و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۱

ستونهايش از زبرجد و ياقوت بود و در آن انواع درختان و نهرهاى به هم پيوسته موجود بود چون ساختمان آن شهر به پايان رسيد شدّاد با اهالى مملكتش به آنجا رفتند و چون به مقدار يک شبانه روز راه به آن جا مانده بود خداوند بر آنان صيحه‌اى از آسمان فرستاد و تمامى هلاک شدند.

از عبد اللّه بن قلابه روايت شده كه به جستجوى شتر گمشده‌اش به يكى از بيابانها رفت و گذارش به شهر ارم افتاد و هر چه توانست از جواهرات آن جا برداشت، اين خبر به معاويه رسيد و او را احضار كرد وى قصّه را براى معاويه نقل كرد، معاويه در پى كعب الأحبار فرستاد و از او راجع به آن شهر پرسيد در جوابش گفت: آن جا همان شهر ارم است كه ستونها دارد و بزودى در زمان تو؟ مردى از مسلمانان وارد آن مى‌شود كه سرخرو، كوتاه قد، و بر ابرويش خالى است و بر گردنش نيز خالى كه براى پيدا كردن شترش به طرف آن صحراها بيرون مى‌رود آن گاه كعب روى برگرداند و ابن قلابه را ديد پس گفت: به خدا اين همان مرد است.

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ، يعنى مانند شهر عاد در ميان شهرها در بزرگى جرم و قدرت به وجود نيامده بود، يا مانند شهر شدّاد در ميان تمام شهرها شهرى خلق نشده بود.

وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ يعنى خداوند چه كرد به قوم ثمود كه صخره كوه‌ها را بريدند و سوراخ كردند و در آن براى خود خانه‌هايى گرفتند مانند آيه:

وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً «شما از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید». (شعراء/ ۱۴۹) وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتادِ و خدا با فرعون ذو الأوتاد چه کرد، و چون فرعون لشکریان زیادی داشت که هر گاه به جایی فرود می‌آمدند میخهای فراوانی به زمین می‌کوبیدند به او ذو الأوتاد گفتند یا به این جهت که [بنی اسرائیل را] به چهار میخ می‌کشید و شکنجه می‌داد چنان که همین شکنجه را نسبت به همسرش آسیه اعمال کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۲

الَّذِينَ طَغَوْا فِی الْبِلادِ در اعراب این جمله سه قول است:

۱- محلّا منصوب است بنا بر ذمّ.

۲- مرفوع است بنا بر این که خبر برای (هم) باشد و در اصل «هم الّذین» بوده است.

۳- مجرور است بنا بر این که صفت برای اقوام یاد شده: عاد، ثمود، فرعون، باشد.

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذابٍ گفته می‌شود: صبّ علیه السّوط و غشاه و قنعه، بر او تازیانه زد و آن را بر سرش کوبید، آوردن سوط اشاره به این است که عذابهایی که خدا در دنیا به آنان می‌دهد در مقایسه با عذابی که در آخرت برایشان مهیّا ساخته مانند تازیانه نسبت به دیگر آلات شکنجه است.

حسن [بصری] هر گاه به این آیه می‌رسید می‌گفت: در پیشگاه خدا تازیانه‌های بسیاری است پس آنان را به یکی از آنها مجازات می‌کند.

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ «مرصاد» بر وزن مفعال از «رصده» و به معنای جایی است که شخص در آنجا به کمین می‌نشیند و این آیه مثلی است برای عقابی (کمینگاهی) که خدا برای گنهکاران آماده کرده است و این گنهکاران از نظر او مخفی نمی‌مانند.

از عمرو بن عبید روایت شده که این سوره را در محضر منصور خواند تا به این آیه رسید پس گفت: إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ یا ابا جعفر! ای ابو جعفر، پروردگارت در کمینگاه است، عمرو بن عبید با این خطاب ندایی، به کنایه به منصور فهماند که وی در زمره جبّارانی است که در این آیه تهدید شده‌اند.

از ابن عبّاس در مورد این آیه روایت شده که بر روی پل دوزخ هفت بازداشتگاه است، خدا در اولین بازداشتگاه از شهادت به لا اله الّا اللّه سؤال می‌کند، و در دومی از نماز و در سومی از زکات و در چهارمی، از روزه و در پنجمی از حجّ و در ششمی از عمره سؤال می‌شود پس اگر همه را کامل جواب داد به بازداشتگاه هفتم می‌رسد و در آن جا از مظلمه‌ها سؤال می‌شود پس اگر از مظالم سالم بیرون آمد چه بهتر [به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۳

بهشت می‌رود] و گرنه [به فرشتگان] گفته می‌شود بنگرید پس اگر عمل مستحبّی داشته باشد اعمالش با آن کامل می‌شود و چون از حساب فارغ شود او را به بهشت هدایت می‌کنند.

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ خداوند این آیه را به إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ متّصل ساخته و گویی فرموده است: خداوند از انسان جز بندگی چیزی نمی‌خواهد و او برای کیفر دادن گنهکار در کمین است اما آدمی جز به دنیا به چیزی اهمیّت نمی‌دهد و هر گاه خدا او را آزمود و به او اکرام کرد و در مال وسعتش بخشید [می‌گوید:] فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ می‌گوید: پروردگارم مرا محترم و گرامی داشته است، این آیه خبر مبتدایی است که انسان است و برای این (فاء) بر فعل قول داخل شده که در «امّا» معنای شرط هست و ظرفی که بین مبتدا آمده [از باب اتّساع در ظروف] تقدیرا متأخّر می‌باشد و تقدیر جمله مهما یکن من شیء فالإنسان قائل ربی اکرمنی وقت الابتلاء است. یعنی هر چه باشد انسان می‌گوید: پروردگارم در هنگام امتحان مرا محترم داشته است.

توسعه در رزق و مقدّر ساختن آن «ابتلاء» نامیده شده چون هر یک از آن دو برای آزمودن بنده است که آیا شکرگزار است یا در

هنگام توسعه رزق ناسپاس، صابر است یا در برابر مقدّرات بی‌تابی می‌کند بنا بر این حکمت در هر دو یکی است و نظیر این جاست آیه: وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً «و ما شما را با بدیها و نیکیها آزمایش می کنیم». (انبیاء/ ۳۵).

فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ «قدر» به تشدید و تخفیف (دال) قرائت شده است.

فَيَقُولُ رَبِّي أَهانَنِ در هنگام وقت «اکرمن» و «اهانن» به سکون «نون» قرائت شده در نزد کسی که (یاء) را در درج کلام ساقط کرده و بجای آن به کسره اکتفاء کرده است.

كَلَّا بَلْ لا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ «کلّا» منع از این گفتار است یعنی چنان که او گفته نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۴

زیرا من شخص را به خاطر کرامتی که در پیشگاهم دارد ثروتمند و به سبب خواری و ذلّتی که در پیشگاهم دارد فقیر نمی کنم. لیکن روزی هر کس را بخواهم وسعت می‌دهم و به موجب و مقتضای حکمت روزی را مقدّر می کنم بلکه آنها خود کارهایی می کنند که مستحقّ خواری می‌شوند و هر گاه با دادن مال زیاد به آنان اکرام می کنم آنچه را که لازم است از مالشان بپردازند و یتیم را اکرام نمایند انجام نمی‌دهند.

وَ لا تَحَاضُّونَ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ و خاندان خود را به غذا دادن به مسکین ترغیب نمی کنند.

وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا همانند چهار پایان می‌خورند و خوردن را دوست دارند، و به دادن مال بخل می‌ورزند.

«تکرمون» و فعلهای بعد از آن با (تاء) و به صورت مخاطب قرائت شده است.

وَ لا تَحَاضُّونَ (و لا یحاضون) به صورت غایب نیز قرائت شده یعنی بعضی از شما بعضی دیگر را ترغیب نمی کنند.

أَكْلًا لَمًّا هر گاه میان حلال و حرام جمع کند یعنی در خوردنشان میان سهم میراث خود و دیگران جمع می کنند زیرا آنان به زنان و کودکان ارث نمی‌دادند و میراث آنها را با میراث خود می‌خوردند، بعضی گفته‌اند: میراث را به صورت گسترده‌ای می‌خوردند و حقوقی را که در مال بر آنها واجب شده بود نمی‌دادند.

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا مال را بسیار دوست می‌داشتند و نسبت به آن سخت حرص می‌ورزیدند.

كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا «کلّا»، منع آنها از محبّت مال و زشت شمردن کار آنهاست سپس آنها را تهدید می کند و حسرت و افسوس خوردن آنها در مورد تفریطشان در آن کار را یادآور می‌شود. در هنگامی که حسرت سودی ندارد.

دَكًّا دَكًّا یعنی از هم پاشیدن کوه‌ها پیاپی و مکرّر است تا زمین مانند بیابانی صاف

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۵

و مسطّح می‌شود.

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ «یومئذ»، بدل است از: «إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ» و ظرف برای (یتذکر) است.

وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا این آیه تمثیلی برای ظهور نشانه‌های قهر و قدرت ذات حق است و آن را به حال سلطان تشبیه کرده که هر گاه شخصا حاضر شود آثار هیبت و سیاست او آشکار می‌شود که در حاضر شدن لشکریان و خاصگان وی آن هیبت وجود ندارد.

وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا یعنی فرشتگان هر آسمانی فرود می‌آیند و هر کدام به ترتیب صفی تشکیل می‌دهند.

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ نظیر آیه زیر است: وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ «دوزخ [برای گمراهان] آشکار می‌شود». (شعرا/ ۹۱).

از ابو سعید خدری روایت است که چون این آیه نازل شده چهره رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله تغییر کرد تا آنجا که اصحاب از آن آگاه شده و بر آنان سخت آمد پس علی علیه السّلام را خبر دادند علی علیه السّلام آمد و از پشت سر، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در آغوش کشید و میان دو کتف حضرت را بوسید آن گاه گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت امروز چه حادثه‌ای

روی داده است؟ فرمود: جبرئیل آمد و آیه: وَ جِی‌ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ را برایم قرائت کرد حضرت آیه را بر علی علیه السّلام قرائت کرد، علی علیه السّلام به پیامبر گفت: جهنّم را چگونه می‌آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را می‌آورند که با هفتاد هزار زنجیر و زمام آن را می‌کشند پس چنان تکانی می‌خورد که اگر آن را رها کنند تمام جمعیت محشر را می‌سوزاند پس من به جهنّم اعتراض می‌کنم او می‌گوید: ای محمد مرا با تو چه کار، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده است پس هیچ کس نمی‌ماند مگر این که می‌گوید: نفسی نفسی، (خودم، خودم)، ولی محمد صلّی اللَّه علیه و آله می‌گوید: پروردگارا امّتم امّتم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۶

یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ در این روز آدمی متذکر می‌شود که در چه چیز تفریط کرده و از چه چیز پند گرفته است.

وَ أَنَّی لَهُ الذِّکْری و کجا یاد آور شدن برایش سودمند است، و ناگزیریم مضاف محذوفی [منفعهٔ الذکری] در تقدیر بگیریم و گر نه میان یتذکّر، و انّی له الذّکری، تناقض خواهد شد.

یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی می‌گوید: ای کاش برای این زندگی آخرتم یا زمان زندگیم در دنیا چیزی از پیش می‌فرستادم مانند این گفته شما: جئته لخمس لیال مضین من شهر کذا، پنج روز از فلان ماه گذشته بود که نزد او رفتم، در این آیه روشنترین دلالت است بر این که آنان در افعال خود مختارند نه مجبور و گرنه افسوس خوردن مفهومی ندارد.

فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ «یعذّب، یوثق» به فتحه قرائت شده و ضمیر [در هر دو فعل] به انسان موصوف برمی‌گردد.

بعضی گفته‌اند: مقصود ابیّ بن خلف است یعنی هیچ کس مانند عذاب او عذاب نمی‌شود و هیچ کس را مانند او بسته و زندانی نمی‌کنند چون در کفر و عناد خود به آخرین درجه رسیده بود یا عذاب او بر دوش دیگری نهاده نمی‌شود مانند آیه: وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمّل نمی‌شود [به دوش نمی‌کشد]». (انعام ۱۶۴).

یعذب و یوثق به کسر [ذال و ثاء] قرائت شده است و ضمیر [در هر دو فعل] به خدا بر می‌گردد، یعنی جز خدا هیچ کس دیگری را عذاب نمی‌کند چون در آن روز (قیامت) کارها فقط در اختیار خداست، یا ضمیر به انسان بر می‌گردد یعنی هیچ کس به وسیله آتشبانان عذاب نمی‌شوند مانند عذابی به او می‌دهند.

یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ یعنی خداوند به مؤمن می‌گوید: ای نفس، و این نوعی احترام به مؤمن است چنان که با موسی علیه السّلام سخن گفت، یا بر زبان فرشته‌ای می‌گوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۷

الْمُطْمَئِنَّةُ نفسی که در امان است و بیم و اندوهی او را پریشان نمی‌کند، یا مراد نفسی است که به حقّ آرامش یافته و روح دانش و اطمینان یقین آن (نفس) را آرامش بخشیده و تردیدی عارض آن نمی‌شود، این سخن (خطاب) در هنگام مرگ یا برانگیخته شدن از قبر یا در هنگام دخول به بهشت به او گفته می‌شود.

ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ به وعده گاه پروردگارت بازگرد.

راضِیَةً مَرْضِیَّةً به آنچه داده شده‌ای راضی هستی و در پیشگاه خدا پسندیده‌ای.

فَادْخُلِی فِی عِبادِی پس در زمره بندگان صالح من داخل شو.

وَ ادْخُلِی جَنَّتِی با بندگان شایسته‌ام داخل بهشتم شو، بعضی گفته‌اند: مقصود از نفس، روح است یعنی داخل در اجساد بندگانم شو. «فی عبادی» را ابن عبّاس «فی عبدی» قرائت کرده و گفته است: ای روح به کالبد صاحبت برگرد و در جسد بنده‌ام وارد شو.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۸

سوره بلد .... ص : ۶۳۸

اشاره

مکّی است.

و بیست آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۳۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خدا او را در روز قیامت از خشم خود در امان بدارد «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نماز واجب بخواند در دنیا معروف شود که از صالحان است و در آخرت، به داشتن منزلت در پیشگاه خدا معروف شود و از رفقای پیامبران و شهیدان و صالحان خواهد بود «۲».

[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] .... ص : ۶۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ (۱) وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ (۲) وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي كَبَدٍ (۴)

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مالاً لُبَداً (۶) أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ (۹)

وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُّ رَقَبَةٍ (۱۳) أَوْ إِطْعامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴)

يَتِيماً ذا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولئِكَ أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)

عَلَيْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ (۲۰)

-۱

فی حدیث ابیّ، و من قرأها اعطاه اللَّه الأمن من غضبه یوم القیامهٔ.

-۲ و

عن الصّادق علیه السّلام من کان قراءته فی الفریضهٔ لا اقسم بهذا البلد کان فی الدنیا معروفا انه من الصالحین و کان فی الآخرهٔ معروفا انّ له من اللَّه مکانا و کان من رفقاء النبیّین و الشهداء و الصالحین.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۳۹

ترجمه: .... ص : ۶۳۹

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به این شهر مقدّس (مکّه) (۱)

شهری که تو ساکن آن هستی! (۲)

و قسم به پدر و فرزندش (ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح). (۳)

که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او مملوّ از رنجهاست). (۴)

آیا او گمان می‌کند که هیچ کس قادر نیست بر او دست یابد؟! (۵)

می‌گوید: مال زیادی را (در کارهای خیر) تلف کرده‌ام! (۶)

آیا گمان می‌کند هیچ کس او را ندیده (و نمی‌بیند)؟ (۷)

آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟ (۸)

و یک زبان و دو لب؟ (۹)

و او را به خیر و شرّش هدایت نمودیم. (۱۰)

ولی او (انسان ناسپاس) از آن گردنه مهمّ بالا نرفت! (۱۱)

و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست؟ (۱۲)

آزاد کردن برده است! (۱۳)

یا اطعام کردن در روز گرسنگی. (۱۴)

یتیمی از خویشاوندان را. (۱۵)

یا مستمندی به خاک افتاده را. (۱۶)

سپس از کسانی بوده باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند. (۱۷)

آنها اصحاب الیمین هستند [و نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند]. (۱۸)

و کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند افراد شومی‌اند و نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۰

بر آنها آتشی است فرو بسته (که راه فراری از آن نیست). (۲۰)

تفسیر: .... ص : ۶۴۰

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ خداوند سبحان به شهر حرام که مکه است سوگند یاد کرده است.

وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ در معنای این آیه چند قول است:

۱- خداوند به آدم و انبیا و اوصیا و پیروان آنها که از ذریّه آدمند سوگند خورده است.

۲- به قولی، منظور از «والد و ولد» ابراهیم و فرزندان اویند.

۳- به قولی، منظور رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و فرزندانش هستند، خداوند به شهری که مسقط الرّأس پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله و حرم پدرش ابراهیم علیه السّلام و محل نشو و نمای پدرش اسماعیل و فرزندانش بوده، سوگند یاد کرده است.

۴- به قولی، منظور هر پدر و فرزندی است.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ این آیه جواب قسم است، آدمی را در تعب و سختی آفریدیم و او در مشقّتها و سختیها فرو رفته است.

وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ این آیه جمله معترضه‌ای است که میان قسم و جواب قسم آمده است، یعنی یکی از سختیها این است که هتک حرمت شخص بسیار محترمی چون تو در این شهر حلال شمرده شده چنان که شکار در غیر حرم حلال شمرده می‌شود و آنها بیرون راندن و کشتن تو را حلال دانسته‌اند.

بعضی گفته‌اند: خداوند در این آیه فتح مکّه را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وعده داده است.

یعنی تو در آینده وارد این شهر خواهی شد و هر کار بخواهی از کشتن و اسارت (کفّار) انجام می‌دهی، خداوند آن را برای تو می گشاید و تو را وارد آن می کند.

«کبد» در اصل از کبد الرّجل کبدا فهو کبد، است هر گاه کبد شخص به درد آید

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۱

آن گاه در هر مشقّت و رنجی به کار رفته است.

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ضمیر در «أ یحسب» به بعضی از بزرگان قریش بر می گردد که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله چه رنجهایی که از آنها نبرد، یعنی آیا این فردی که در میان قوم خود نیرومند است گمان می کند که هیچ کس نمی‌تواند از او انتقام و مکافات بگیرد.

یَقُولُ أَهْلَکْتُ مالًا لُبَداً مقصود مال بسیاری است که خرج شده و به اصطلاح آنها در مکارم اخلاق به مصرف رسیده است.

أَ یَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ آیا می‌پندارد که در هنگام انفاق ریاکارانه‌اش کسی او را نمی‌بیند یعنی خدا او را می‌بیند، گفته‌اند: او مردی از قبیله جمح بوده و به قدری نیرومند بود که بر روی چرم دبّاغی شده عکاظی می‌ایستاد و ده نفر آن چرم را از زیر پای او می کشیدند چرم پاره می‌شد ولی او از جایش تکان نمی‌خورد.

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ آیا برایش دو چشم قرار ندادیم تا با آنها دیدنیها را ببیند؟

وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ و آیا برایش زبانی قرار ندادیم تا آنچه را در دل دارد بگوید؟ و دو لب برایش قرار ندادیم که آنها را بر روی هم نهد و از آنها بر سخن گفتن و خوردن و آشامیدن و غیره کمک بگیرد؟

وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ یعنی او را به دو راه خیر و شرّ هدایت کردیم، بعضی گفته‌اند:

او را به دو پستان مادرش راهنمایی کردیم.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ یعنی آن نعمتها را با انجام کارهای شایسته از قبیل آزادی بردگان و اطعام یتیمان و مسکینان با ایمانی که اصل و اساس هر بندگی و کار خیری است سپاسگزاری نکرد بلکه نسبت به نعمت و صاحب نعمت ناسپاسی کرد، یعنی انفاق به این صورت، انفاق پسندیده در پیشگاه خداست نه این که مال خود را به قصد فخر فروشی و ریاکاری هدر دهد.

ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا این آیه دلالت می کند بر این که معنی، فلا اقتحم العقبة

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۲

است، نه شکر نعمتها را کرده و نه ایمان آورده است، منظور از اقتحام، داخل شدن با سختی و مشقّت است و «قحمه» شدّت و سختی است و خداوند سبحان اعمال شایسته را عقبه و عمل به آنها را سختی ورزیدن نسبت به آنها قرار داده است چون در انجامش سختی و جهاد نفس لازم است.

از حسن (بصری) نقل شده: به خدا عقبه سخت است، یعنی آدمی با نفس و خواهشهای آن مبارزه کند در حالی که شیطان دشمن اوست.

منظور از «فکّ رقبة» آزاد کردن برده از بردگی و جز آن است.

فکّ رقبة او اطعم، نیز قرائت شده بنا بر این که بدل از فلا اقتحم العقبة باشد.

وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَةُ این آیه جمله معترضه است یعنی تو از کنه ثواب و دشواری عقبه بر نفس، آگاه نیستی.

هر یک از کلمات: مسغبه، مقربه، متربه، وزن مفعله از فعلهای زیر است: مسغبه، از: سغب هر گاه گرسنه شود، مقربه، از: قرب هر گاه در نسب نزدیک باشد، و ترب، هر گاه فقیر شود و به خاک بچسبد، «یوم» را به ذی مسغبه، وصف کرده است چنان که گفته‌اند: هو ناصب ذو نصب، یعنی او دارای نصب است.

آیه: ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا، با «ثمّ» آمـده است برای این که ایمان بعـد از بنـده آزاد کردن و صدقه است و از نظر درجه و فضـیلت دورتر از آنهاست نه از نظر زمان چون ایمان از نظر زمانی بر آنها تقدّم دارد و هیچ عمل صالحی جز به ایمان استوار نشود.

وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ یعنی بعضـی از آنها بعض دیگر را به صبر و ثبات بر ایمان یا به صبر در مقابل گناهان و عبادات و گرفتاریها سـفارش می‌کننـد که بر یکـدیگر ترحّم و احسان کنند به چیزی که منجر به رحمت خدای متعال می‌شود یا به نیازمندان ترحّم و احسان می‌کنند.

أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ میمنه و مشأمه، همان یمین و شمال یا میمنت و شومی است، یعنی مؤمنان بر نفوس خود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۳

اصحاب میمنت و برکت و کافران نیز اصحاب شومی هستند.

عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ «مؤصده» با همزه و بدون همزه قرائت شده است و از:

اوصدت الباب و اصدته، گرفته شده، هر گاه در را ببندی یعنی درهای جهنّم بر روی آنان بسـته است، اندوهی از آن بیرون نمی‌رود و شادمانی برای همیشه وارد آن نشود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۴

سوره شمس .... ص : ۶۴۴

اشاره

مکّی است و شانزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۴۴

در حـدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کنـد گویی تمام چیزهایی را که خورشـید و ماه بر آن تابیـده صـدقه داده است «۱».

حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: هر کس سوره و الشّـمس و ضحاها، و سوره وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی و سوره و الضّحی، و الم نشرح، را در شب و روز خـود بسیار بخوانـد هر چیزی که در حضـور اوست روز قیـامت به نفـع او گـواهی دهـد حتی مـو، پـوست، گوشت، رگهـایش و تمـام آنچه از زمین برویـد و پروردگار عالم بگویـد: شـهادت شـما را برای بنـده‌ام پـذیرفتم و آن را امضا کردم او را به بهشتهای من ببرید تا هر کدام را دوست دارد انتخاب کند. پس بهشتها را بدون منّتی از من بلکه به عنوان رحمت و بخشش من به او بدهید، بر بنده‌ام گوارا باد «۲».

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها فکانمّا تصدّق بکلّ شیء طلعت علیه الشمس و القمر.

-۲ و

عن الصـادق علیه السّـلام من اکثر قراءة و الشّـمس و ضـحیها وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشـی و الضـحی و الم نشـرح فی یومه و لیلته لم یبق شـیء بحضـرته الّـا شـهد له یوم القیامـة حتی شـعره و بشـره و لحمه و عروقه و جمیع ما اقلّت الأرض منه و یقول الرّب تبارک و تعالی قبلت

شهادتکم لعبدی و اجزتها له انطلقوا به الی جنانی حتی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۵

[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] .... ص : ۶۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها (۱) وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها (۲) وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها (۳) وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها (۴)
وَ السَّماءِ وَ ما بَناها (۵) وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها (۶) وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها (۷) فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکَّاها (۹)
وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها (۱۰) کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها (۱۱) إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها (۱۲) فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْیاها (۱۳) فَکَذَّبُوهُ
فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها (۱۴)
وَ لا یَخافُ عُقْباها (۱۵)

ترجمه: .... ص : ۶۴۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

به خورشید و گسترش نور آن سوگند! (۱)

و به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید. (۲)

و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد. (۳)

و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند. (۴)

و قسم به آسمان و خدایی که آسمان را بنا کرده (۵)

و قسم به زمین و خدایی که آن را گسترانیده. (۶)

و سوگند به نفس آدمی و آن خدایی که آن را منظّم ساخته و نیکو آفریده است. (۷)

سپس فجور و تقوا (شرّ و خیر) را به او الهام کرده است. (۸)

که هر کس نفس خود را تزکیه کرده، رستگار شده (۹)

و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است (۱۰)

قوم ثمود بر اثر طغیان (پیامبرشان را) تکذیب کردند. (۱۱)

آن گاه که شقیّ‌ترین آنها بپا خاست. (۱۲)

و فرستاده الهی (صالح) به آنها گفت: ناقه خدا را با آبشخورش وا گذارید

یتخیّر منها حیث ما احبّ فاعطوه ایّاها غیر منّ منی و لکن رحمهٔ و فضلا و هنیئا لعبدی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۶

(مزاحم آن نشوید). (۱۳)

ولی آنها او را تکذیب نموده و ناقه را پی کردند و به هلاکت رساندند، لذا پروردگارشان آنها را به خاطر گناهی که مرتکب شده

بودند در هم کوبید و سرزمینشان را صاف و مسطّح نمود! (۱۴)

و او هرگز از فرجام این کار بیم ندارد. (۱۵)

تفسیر: .... ص : ۶۴۶

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها منظور از «ضحی» کشش روشنی و گسترش و تابش آن است از این رو گفته‌اند: وقت ضحی، بعضی گفته‌اند: ضحوهٔ، بالا آمدن روز و ضحی بالاتر از آن است، ضحاء به فتح (ضاد) و ممدود بالاتر از ضحی است هر گاه نزدیک به نصف روز شود.

وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها هر گاه ماه در هنگام غروب خورشید برآید و از نور خورشید بگیرد و آن در نیمه اول ماه است.

وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها روز هنگامی که گسترده شود و آن را آشکار سازد چون جرم روز در آن ظاهر می‌شود و گستردگی‌اش کامل می‌گردد، بعضی گفته‌اند: ضمیر (جلّاها) به ظلمت یا دنیا یا زمین بر می‌گردد هر چند قبلا از آنها ذکری به میان نیامده است. مانند گفته عرب: اصبحت باردهٔ، و مقصودشان صبح زود است.

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها سوگند به شب هر گاه خورشید را بپوشاند و کرانه‌ها تاریک شود و سیاهی شب را بپوشد.

وَ السَّماءِ وَ ما بَناها «ما» در: و ما بنیها، و ما طحیها، و ما سوّاها موصولی است یعنی سوگند به آسمان و توانای بزرگی که آن را بنا کرد و سوگند به زمین و صانع دانایی که آن را گسترانید، و سوگند به نفس آدمی و آفریننده حکیمی که خلقت آن را تعدیل کرد و نیکو آفرید. در سخن بزرگان چنین آمده: منزّه است خدایی که شما (آسمان و غیره) را مسخّر ما ساخت.

فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها یعنی خداوند راه شرّ و خیر و زشت بودن یکی و نیکو

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۷

بودن دیگری را به نفس شناساند و قدرت انتخاب هر یک از آن دو را به او داد به این دلیل که فرمود: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها و انسان را فاعل و سرپرست تزکیه و کاستی قرار داد، منظور از تزکیه رشد و بالا رفتن به وسیله تقواست و تدسیه، کاستی و پنهان ساختن گناهان است. اصل «دسّی» دسّس بوده چنان که در تقضّی، تقضّض گویند.

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها «نفس» از آن جهت نکره آورده شده که مقصود نفس خاصّی از میان نفوس است که همان نفس آدم است و گویی فرموده است: و واحدهٔ. من النّفوس، یا این که هر نفسی را اراده کرده پس عکس کلام عرب است که آنها در صورت معکوس اراده افراط می‌کنند.

مانند گفته شاعر:

قد اترک القرن مصفرّا انامله «۱»

پس به لفظ تقلیل (و نفس به معنای یک نفس) آمده که از آن معنای کثرت فهمیده می‌شود، و از همین قبیل است گفته خداوند متعال: رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ «کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال را ببینند) چه بسا آرزو می‌کنند مسلمان بودند!». (حجر/ ۲). و معنای آن، چه بسیار یا بیش از آن است.

فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ جواب قسم حذف شده و تقدیر جمله چنین است:

لیدمدمنّ اللَّه علیهم، یعنی خداوند هلاکت را به خاطر تکذیب پیامبر بر اهل مکّه فرستاد چنان که قوم ثمود را به خاطر تکذیب صالح هلاک کرد.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها این آیه سخنی است که بر سبیل استطراد در پی آیه فَأَلْهَمَها فُجُورَها ... آمده و جواب قسم نیست، «باء» در بطغویها برای استعانت است نظیر کتبت بالقلم، «طغوی» از طغیان است و [ادباء] در وزن «فعلی» میان اسم و صفت

۱- چه بسا شخص دلاور و شجاعی که او را وا می‌گذارم در حالی که سر انگشتانش زرد شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۸

تفصیل قائل شده‌اند و در اسم «یاء» را قلب به «واو» کرده‌اند ولی در صفت این قلب را انجام نداده و گفته‌اند: امرأة خزیاء و صدیاء، و معنای آیه چنین است: ثمود با طغیان خود مرتکب تکذیب شدند چنان که می‌گویی: ظلمنی بجرأته علی اللَّه، با جری شدنش بر خدا به من ستم کرد بعضی گفته‌اند: ثمود عذابی را که به آن بیم داده شده بودند تکذیب کرد [طغوی، اسم عذابی است که بر آنها نازل شد] مانند آیه:

فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ.

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها «اذا انبعث» ظرف برای «کذّبت» یا برای «طغوی» است. منظور از اشقاها، قدار بن سالف است که ناقه صالح را پی کرد و در زبان رسول خدا «اشقی الأوّلین» خوانده شده است.

از عثمان بن صهیب از پدرش روایت شده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود:

اشقی الأوّلین کیست؟ عرض کرد: پی کننده ناقه، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: راست گفتی، پس اشقی الآخرین کیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا نمی‌دانم؟ پیامبر فرمود:

کسی است که به این جای تو ضربت می‌زند و به فرق سر او اشاره کرد «۱». ممکن است منظور از اشقی الأوّلین گروهی باشند و مفرد آورد «اشقی» به این عنایت باشد که در حال اضافه، مفرد و جمع آن یکسان است، و جایز بود که اشقوها، گفته شود.

ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْياها «ناقة اللَّه» منصوب به فعل مقدّر «احذروا یا ذروا» عقرها «و سقیاها» است مانند: الأسد، الأسد که فعل «احذر» در تقدیر است و اسد به آن منصوب است، پس، از پی کردن ناقه پرهیز نکردند و نزول عذاب را که به آن تهدید شده بودند تکذیب کردند و خداوند عذاب را بر آنها فرستاد و به سبب گناهشان خانه‌هایشان را ویران و خراب کرد، و در این آیه تهدید بزرگی بر فرجام گناه است.

۱-

عن عثمان بن صهیب عن ابیه انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قال لعلیّ علیه السّلام: من اشقی الاوّلین؟ قال عاقر الناقة قال صدقت، فمن اشقی الآخرین؟ قال لا اعلم یا رسول اللَّه قال الذی یضربک علی هذه و اشار الی یافوخه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۹

فَسَوَّاها ضمیر به «دمدم» بر می‌گردد، یعنی همه‌شان در هلاکت برابر بودند و هیچ یک از آنها نجات نیافت.

وَ لا يَخافُ عُقْباها یعنی از فرجام و عاقبت آن نمی‌ترسد چنان که شخص مورد تعقیب می‌ترسد و خود را [از خطرهای تعقیب کننده] نگاه می‌دارد.

«و لا یخاف» فلا یخاف به (فاء) نیز قرائت شده و این قرائت از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۰

سوره لیل .... ص : ۶۵۰

اشاره

مکّی است و بیست و یک آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۵۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند خداوند به او آن انداز ببخشد که راضی شود و او را از تنگدستی در امان دارد و توانگری را برایش فراهم آورد «۱».

[سوره الليل (۹۲): آيات ۱ تا ۲۱] .... ص : ۶۵۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى (۱) وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى (۲) وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)
فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى (۵) وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى (۶) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى (۸) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى (۹)
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى (۱۰) وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى (۱۱) إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى (۱۲) وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى (۱۳) فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى (۱۴)
لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۶) وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى (۱۹)
إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى (۲۰) وَ لَسَوْفَ يَرْضى (۲۱)

۱-
فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطاه اللَّه حتّی یرضی و عافاه من العسر و یسّر له الیسر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۱

ترجمه: .... ص : ۶۵۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.
قسم به شب در آن هنگام جهان را بپوشاند. (۱)
و قسم به روز هنگامی که تجلّی کند (۲)
و قسم به آن کس که جنس مذکّر و مؤنّث را آفرید. (۳)
که سعی و تلاش شما مختلف است. (۴)
اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد. (۵)
و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند. (۶)
ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم. (۷)
اما کسی که بخل ورزد و از این طریق بی‌نیازی طلب کند. (۸)
و پاداش نیک (الهی) را تکذیب کند. (۹)

ما بزودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم. (۱۰)

و در آن هنگام که (در جهنّم یا قبر) سقوط می‌کند اموالش به حال او سودی نخواهد داشت. (۱۱)

مسلّما هدایت کردن بر ماست. (۱۲)

و دنیا و آخرت از آن ماست. (۱۳)

و من شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم. (۱۴)

کسی جز بدبخت‌ترین مردم وارد آن نمی‌شود. (۱۵)

همان کس که آیات (خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود. (۱۶)

و با تقواترین مردم از آن دور داشته می‌شود. (۱۷)

همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا تزکیه نفس کند. (۱۸)

و هیچ کس را نزد او حقّ نعمتی نیست تا بخواهد (به وسیله این انفاق) او را جزا دهد. (۱۹)

بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست. (۲۰)

و بزودی راضی و خشنود می‌شود. (۲۱)

تفسیر: .... ص : ۶۵۱

وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی خداوند سبحان به شب، هنگامی که خورشید یا روز را می‌پوشاند سوگند یاد می‌کند، و برگرفته از گفتار خدا است: وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها، شب

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۵۲

روز را می‌پوشاند یا هر چیزی را با تاریکی‌اش می‌پوشاند.

وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی روز با برطرف شدن تاریکی شب و طلوع خورشید آشکارا می‌شود.

وَ ما خَلَقَ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی یعنی خدای توانایی که بر آفریدن نر و ماده قادر است بعضی گفته‌اند: منظور از نر و ماده آدم علیه السّلام و حوّا می‌باشد و در قرائت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و علی علیه السّلام و ابن عبّاس، و الذّکر و الأنثی است.

إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتَّی این جمله جواب قسم است یعنی تلاشهای شما پراکنده و مختلف است. یا این که شتّی جمع شتیت است.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی اما کسی که از مال خود حقّ خدا را بدهد و از خدا بترسد و معصیت او نکند.

وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی و به خصلت نیکو که ایمان است تصدیق کند، یا به ملت نیکو که ملّت اسلام است یا به پاداش نیک که بهشت است تصدیق کند.

فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری یعنی بزودی او را برای آسانی مهیّا می‌کنیم، «یسری» از یسّر الفرس للرّکوب، گرفته شده، هر گاه بر اسب زین و لگام بزنند [و مهیّای سواری شود] و از همین ریشه است سخن معصوم علیه السّلام: هر مخلوقی مهیّاست برای همان منظوری که خلق شده است و خلاصه معنی این است که بزودی او را توفیق می‌دهیم تا بندگی و عبادت برایش آسان‌ترین کارها باشد.

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی اما کسی که بخل ورزد و به آنچه در پیشگاه خداست بی‌میل باشد گویی از خدا بی‌نیاز است و از او پرهیز نمی‌کند یا به شهوتهای دنیوی از نعمتهای بهشتی بی‌نیاز است چرا که «و استغنی» در مقابل «و اتّقی» است.

فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری یعنی بزودی او را خوار ساخته و الطاف خود را از او باز می داریم تا عبادت و بندگی بر او سخت‌ترین کار باشد، از این قبیل است قول خداوند:

یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ «سینه‌اش را آن چنان تنگ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۳

می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود». (انعام/ ۱۲۵).

ممکن است راه خیر «یسری» نامیده شده باشد چرا که فرجام آن یسر و آسانی است و راه شرّ «عسری» نامیده شده چون فرجامش دشواری است.

ممکن است مقصود از «یسر و عسر» دو راه بهشت و دوزخ باشد یعنی بزودی در آخرت آن دو گروه [بخشندگان و بخیلان] را به دو راه بهشت و دوزخ راهنمایی می‌کنیم.

وَ ما یُغْنِی عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی ما در «ما یغنی» حرف نفی یا استفهام انکاری است.

اذا تردّی، باب تفعّل از «ردیّ» به معنای هلاکت است یعنی هر گاه بمیرد یا در گودال قبر نهاده شود یا در ژرفای دوزخ، مال و ثروت او به حالش سودی ندارد.

حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه، فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی فرموده:

یعنی هر که ببخشد آنچه را خدا به او داده خداوند در برابر یکی [یک درهم یا دینار] ده تا صد هزار و بیشتر به او عوض می‌دهد.

فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری یعنی قصد هر کار خیری بکند خدا برایش مهیّا می‌سازد.

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ اما کسی که بخل ورزد و به آنچه خدا به او داده اظهار بی‌نیازی کند و تکذیب احسان نماید به این که خداوند در برابر هر عمل شرّی ده، تا صد هزار عوض می‌دهد.

فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری یعنی هر چیزی شرّی را قصد کند خدا برایش آسان می‌کند.

وَ ما یُغْنِی عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی فرمود: به خدا نه از کوهی و نه در چاهی سقوط نکرده بلکه در آتش دوزخ سقوط می‌کند.

إِنَّ عَلَیْنا لَلْهُدی راهنمایی به حق با نصب دلائل و علائم و بیان راهها بر ما واجب است.

وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی یعنی پاداش دادن هدایت یافته در دنیا و آخرت بر ماست مانند آیه: وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ «ما پاداش وی را در

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۴

دنیا به او دادیم و او در آخرت از صالحان است» (عنکبوت/ ۲۷).

فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی شما را از آتشی بیم می‌دهم که بر افروخته و شعله‌ور است.

لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی آتش بر افروخته مخصوص کافری است که شقی‌ترین شقاوتمندان است و مقصود آتشی مخصوص است که از بزرگترین آتشها است.

وَ سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی و شخص پرهیزگارتر بزودی از آن آتش پرهیز می‌کند.

الَّذِی یُؤْتِی مالَهُ یَتَزَکَّی با تقوایی که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند و می‌خواهد که در پیشگاه خدا مالش پاک باشد، یا باب تفعّل و از [ریشه] زکات، باشد.

وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی یعنی کاری که شخص «اتقی» انجام داده نه برای تلافی نعمتی است که به او داده‌ام و نه به سبب حقّی است که کسی بر او دارد.

إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی این آیه از نعمت استثنا شده و مستثنی غیر از جنس مستثنی منه است یعنی، ما أعطیت لأحد عنده نعمة الّا ابتغاء وجه ربّه.

مانند این گفته: ما فی الدّار احد إلّا حمارا، [حمار مستثنی منه و از جنس مستثنی (احد) نیست، و ابتغاء وجه ربّه نیز از جنس «احد و نعمت» نیست].

ممکن است [ابتغاء] مفعول له باشد زیرا معنی این است که لا یؤتی ما له إلّا ابتغاء الثّواب، مال خود را نمی‌دهد مگر برای طلب ثواب.

وَ لَسَوْفَ یَرْضی و بزودی از ثواب و خیری که به او می‌دهند خشنود می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۵

سوره ضحی .... ص : ۶۵۵

اشاره

مکّی است به اجماع مفسّران یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۵۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند از کسانی خواهد بود که خدا رضایت می‌دهد حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله او را شفاعت کند و برای او به عدد هر یتیم و سائلی ده حسنه خواهد بود «۱».

[سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] .... ص : ۶۵۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الضُّحی (۱) وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی (۲) ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی (۳) وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی (۴)

وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی (۵) أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوی (۶) وَ وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدی (۷) وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی (۸) فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ (۹)

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ (۱۰) وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۱۱)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها کان ممّن یرضی اللَّه بمحمّد ان یشفع له و له عشر حسنات بعدد کل یتیم و سائل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۶

ترجمه: .... ص : ۶۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فرا گیرد). (۱)

و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد. (۲)

که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است. (۳)

و مسلّما آخرت برای تو از دنیا بهتر است. (۴)

و بزودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خشنود شوی. (۵)

آیا تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد. (۶)

و تو را گمشده یافت و هدایت کرد. (۷)

و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود (۸)

حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن. (۹)

و سؤال کننده را از خود مران. (۱۰)

و نعمتهای پروردگارت را باز گو کن. (۱۱)

تفسیر: .... ص : ۶۵۶

اشاره

وَ الضُّحی در معنای آن دو وجه است:

۱- خداوند سبحان به وقت «ضحی» که اول روز است سوگند یاد کرده است.

۲- به قولی مقصود از «ضحی» تمام روز است مانند آیه أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا ضُحًی «که عذاب ما، روز به سراغشان بیاید». (اعراف/ ۹۸) در مقابل قول خداوند: بیاتا، که مراد عذاب در شب است.

وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی در معنای آیه دو وجه است:

۱- سوگند به شب هر گاه آرام گیرد و تاریکی‌اش راکد شود و به شبی که از باد آرام باشد (لیلهٔ ساجیهٔ) گویند.

۲- به قولی، منظور آرامش مردم و صداها در آن شب است.

ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی جواب قسم است، یعنی [ای محمد] پروردگارت تو را ترک نکرد همانند شخصی که وداع می‌کند، و توديع مبالغه در ترک است زیرا کسی که با تو وداع می‌کند در ترک تو مبالغه کرده است.

روایت شده که چند روزی وحی از حضرت قطع شد و مشرکان گفتند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۷

پروردگار محمّد او را ترک کرده است پس این سوره نازل شد «۱». ضمیر از فعل «قلی» حذف شده چنان که از «ذاکرات» [در آیه: وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ] و مانند آن حذف شده است.

فاوی، فهدی، فأغنی، در حذف ضمیر مانند «قلی» است و آن اختصار لفظی است، زیرا ضمیر محذوف معلوم است.

وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی وجه اتّصال این آیه به آیات قبل این است که چون در ضمن نفی توديع و ترک، این مطلب وجود داشت که [ای محمّد] خدا از راه وحی با تو پیوند برقرار می‌کند و تو حبیب اویی، خداوند سبحان به حضرت خبر می‌دهد که حال وی در آخرت بالاتر و باشکوهتر است، یعنی بر همه پیامبران و رسولان مقدّم و از همه برتر و بزرگتر است و مرتبه آن حضرت را بالا برده و مقام شفاعت و حوض و انواع کرامتها را به او عطا می‌کند.

از ابن حنفیّه نقل شده که گفت: ای اهل عراق گمان می‌کنید امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن آیه: قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید». (زمر ۵۳). است، ولی ما اهل بیت می‌گوییم امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن آیه: وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی است. و به خدا سوگند، منظور در این آیه، شفاعت است که خداوند آن را به گویندگان لا اله الا

اللَّه می‌بخشد تا بگوید پروردگارا راضی شدم.

وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی لام در «و لسوف» لام ابتداست و مضمون جمله را تأکید می‌کند، مبتدا حذف شده و تقدیر این است:

و لأنت سوف یعطیک، و لام قسم نیست چون لازم قسم بر مضارع داخل نمی‌شود مگر با نون تأکید. آن گاه خداوند سبحان نعمتهای خود را که به پیامبر داده

۱- و

روی انّ الوحی قد احتبس عنه ایّاما فقال المشرکون انّ محمّدا ودّعهٔ ربّه و قلاه فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۸

بر می‌شمارد و این که از آغاز کار خود، از آن نعمتها بی‌بهره نبوده است تا کسی که انتظار کرم خدا را دارد گذشته را ملاک قرار دهد و خود را با آن قیاس کند.

أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوی «یجدک» از وجود به معنای علم است و «ک» و یتیما هر دو منصوب و مفعول «وجد» می‌باشند یعنی آیا تو یتیم نبودی چرا که پدر محمد صلّی اللَّه علیه و آله درگذشت در حالی که او جنین و در رحم مادر بود یا اندکی پس از ولادت آن حضرت درگذشت بنا به اختلاف روایات، و مادرش درگذشت در حالی که آن حضرت دو ساله بود پس خداوند او را به وسیله جدش عبد المطّلب پناه و مکان داد و پس از فوت عبد المطّلب به وسیله عمویش ابو طالب، و حضرت را در دل ابو طالب محبوب ساخت تا آنجا که او را از تمام فرزندان خود بیشتر دوست می‌داشت پس او را سرپرستی و تربیت کرد و چون عبد المطّلب درگذشت حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله هشت ساله بود.

وَ وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدی تو را «پیش از نزول وحی» از علم به شرایع غافل یافت مانند آیه: ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ «تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)». (شوری/ ۵۲).

[شأن نزول] .... ص : ۶۵۸

روایت شده که حلیمه دایه پیامبر هنگامی که او را از شیر برگرفت و او را می‌آورد تا به عبد المطّلب برگرداند نزدیک مکّه او را گم کرد پس عبد المطّلب [به جستجوی او] بیرون آمد و خداوند سبحان را خواند پس صدایی بلند شد و جای او را معیّن کرد «۱».

همچنین روایت شده که آن حضرت در زمان کودکی‌اش در یکی از درّه‌های مکّه

۱-

روی انّ حلیمهٔ ضئیره اضلّته عند باب مکّهٔ حین فطّمت و جاءت به لتردّه علی عبد المطّلب فخرج عبد المطّلب و دعا اللَّه سبحانه فنودی و اشعر بمکانه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۹

گم شد پس ابو جهل او را به عبد المطّلب برگرداند «۱».

فهدی یعنی قرآن و شرایع را به تو شناساند، یا گمشدنت را به وسیله جدّت برطرف ساخت.

وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی تو را تهیدستی یافت که مالی نداشتی پس با مال خدیجه یا با غنائم جنگی تو را بی‌نیاز کرد.

فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ پس یتیم را به خاطر ضعفی که دارد در مورد مال و حقّش مقهور مساز.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده کسی که بر سر یتیمی دست بکشد در برابر هر مویی که از زیر دست او بگذرد نوری در روز قیامت برایش باشد.

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ سائل و گدا را محروم مکن، بعضی گفته‌اند منظور از سائل طالب علم است هر گاه نزد تو بیاید [و چیزی بپرسد] او را محروم مساز.

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ منظور از تحدیث نعمت شکر و اظهار و اشاعه نعمت است.

۱- و

روی ایضا انّه ضلّ فی صباه فی بعض شعاب مکّه فردّه ابو جهل الی عبد المطّلب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۰

سوره شرح .... ص : ۶۶۰

اشاره

مکّی است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۶۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خداوند اجر کسی را به او می‌دهد که آن حضرت را غمگین دیده و غم او را برطرف ساخته است. «۱»

از ائمه ما علیهم السّلام روایت شده که و الضحی و الم نشرح یک سوره‌اند همچنین است الم تر کیف و لایلاف «۲».

[سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ (۱) وَ وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ (۲) الَّذِی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ (۳) وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ (۴)

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً (۶) فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ (۷) وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ (۸)

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأها اعطی من الأجر کمن لقی محمّدا صلّی اللَّه و آله مغتمّا ففرح منه.

۲- و

روی عن ائمّتنا علیهم السّلام انّ الضّحی و الم نشرح سورة واحدة و کذلک الم تر کیف و لإیلاف سورة واحدة.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۱

ترجمه: .... ص : ۶۶۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.
آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم؟ (۱)
و بار سنگین را از تو برنداشتیم؟ (۲)
همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد. (۳)
و آوازه تو را بلند کردیم. (۴)
بنا بر این مسلّما از پی سختی آسانی است. (۵)
و مسلّما به دنبال سختی آسانی است. (۶)
پس هنگامی که از کار مهمّی فارغ می‌شوی به مهم دیگری بپرداز! (۷)
و به سوی پروردگارت توجّه کن. (۸)

تفسیر: .... ص : ۶۶۱

أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ این آیه استفهام انکاری از نفی شرح صدر است که آن را اثبات می‌کند و گویی فرموده است: سینه‌ات را گشاده کردیم از این رو وضعنا را به اعتبار معنی بر آن عطف کرده است یعنی سینه‌ات را گشایش دادیم تا آنجا که برای دعوت جنّ و انس ظرفیّت دارد، یا سینه‌ات را به وسیله علوم و حکمتهایی که در آن به ودیعت نهاده‌ایم، گشایش دادیم.
از حسن [بصری] روایت است که سینه آن حضرت پر از حکمت و علم شده است.
وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ آن بار گرانی را که موجب شد صدایش شنیده شود [از تو برداشتیم] مثلی است برای تحمّل بار نبوّت و آزاری که از کفّار به آن حضرت می‌رسید با حرص بسیاری که به مسلمان شدنشان داشت و این بار بر آن حضرت سنگین می‌آمد [یعنی اگر باری می‌بود صدای پشتش شنیده می‌شد] و خداوند این بار گران را از دوش او برداشت یعنی او را به وسیله معجزات تأیید فرمود و آرامش را بر او نازل کرد و شرایع را بدو آموخت و پس از آن که رسالتش را تبلیغ کرد عذرش را مقبول دانست و از او رفع مسئولیّت کرد.
وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ و یاد او را بلند کرد به این که یاد او را با یاد خدا در کلمه شهادت و اذان و اقامه و تشهّد و خطبه‌ها و در قرآن مقرون ساخت، و نام او را در کتابهای [آسمانی] گذشته ذکر کرد و از پیامبران و امّتها پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۲
آوردن «لک» با این که بدون آن معنی کامل است این فایده را دارد که جنبه ابهام و ایضاح دارد و گویی گفته شده: أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ، پس فهمیده می‌شود که مشروحی [چیزی که گشایش یافته] وجود دارد آن گاه گفته شده: صدرك پس آن مشروح مبهم، روشن می‌شود. همچنین است (لَكَ ذِكْرَكَ) و (عَنْكَ وِزْرَكَ).
چون خداوند سبحان نعمتهای بزرگی را که به رسول خود داده یاد کرد و مشرکان حضرتش را به تهیدستی سرزنش می‌کردند تا آنجا که حضرت پنداشت، آنها به خاطر تهیدستی اهل اسلام و حقیر شمردن آنها از اسلام روی گردانده‌اند پس در پی ذکر آن نعمتها فرمود:
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً و گویی فرموده است: آنچه را به تو بخشیده‌ایم تفضّل و انعامی است بنا بر این از بخشش ما ناامید مشو، زیرا با

آن دشواری که تو گرفتار آنی آسانی هست، و لفظ یسر مورد انتظار را با یسری که همراه عسر است نزدیک ساخت تا آنجا که آن را مقارن عسر قرار داد تا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بیشتر دلداری دهد و قوّت قلب ببخشد.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً این جمله تکرار جمله اول است تـا معنـایش در جانهـا و دلها اسـتوار شود، بنا بر این معنای روایت منقول از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که روزی خنـدان بیرون آمد و می‌فرمود: یک عسـر برد و یسـر غالب نمی‌شود، این است که آیه: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً وعده‌ای مکرّر از خداوند سبحان است و سزاوار است که وعده حق بر رساترین معنایی حمل شود که لفظ در بردارد و ما می‌دانیم که جمله اول وعده‌ای است به این که ناگزیر پس از هر عسری، یسری است و جمله دوم وعده‌ای است مستأنفه به این معنی که پس از هر عسری یسری هست پس بنا بر مستأنفه بودن جمله دوم دو یسر داریم و عسر تنها یکی است [معنای روایت همین است] چون الف و لام تعریف در العسر یا برای عهد است و آن همان عسری است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۳

گرفتارش بودند پس یکی است زیرا عسر [در آیه] حکم «ذیل» را در این مثال دارد:

انّ مع زید مالا، انّ مع زید مالا.

یا الف و لام العسر، برای جنسـی است که هر کسـی می‌داند پس باز هم یک عسـر است. امّا یسـر نکره است و شامل بعضـی از یسر می‌شود و هر گاه آیه دوم مسـتأنفه باشـد [نه تکراری]، به یقین شامل بعضـی از یسـر می‌شود که غیر از یسـر اول است [پس دو یسر است].

ممکن است مقصود از دو یسـر در آیه، یسـر دنیا و آخرت باشد و برای تعظیم آن را نکره آورده و گویی فرموده است: انّ مع العسـر یسـرا عظیما و ایّ یسـر، با هر عسری یسر بزرگی است و چه یسری! فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ خداوند در این آیه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به شکر [نعمتها] و تلاش در عبادت و رنج بردن در آن بر می‌انگیزد و بر این که از عبادت فارغ نباشد.

از ابن عبّاس روایت شده که هر گاه از نمازت فارغ شدی در دعا و نیایش بکوش.

وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ و در سؤال و درخواست کردن به سوی پروردگـارت رغبت کن و همین معنی از حضـرت صـادق علیه السّـلام روایت شـده است. از حسن [بصـری] روایت شـده که هر گاه از جنگ فارغ شـدی در عبادت بکوش، از مجاهـد روایت شده که هر گاه از کار دنیایت فراغت یافتی پس زحمت نماز را تحمّل کن، از شـعبی روایت است که مردی را دید سنگی را حمل می‌کند پس گفت: شـخص فـارغ به این کار مأمور نیست، مقـدّم شـدن ظرف (الی ربّک) به این معناست که پروردگارت را به رغبت اختصاص بده و جز به او راغب مشو و تنها بر کرم او متّکی باش و حوائجت را جز به او عرضه مکن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۴

سوره تین .... ص : ۶۶۴

اشاره

در مکّی و مدنی بودنش اختلاف است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۶۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند. خداوند دو خصلت به او بدهد:

۱- عافیت ۲- یقین تـا زمانی که در دنیاست و چون بمیرد خداونـد به عـدد کسانی که این سوره را تلاوت کرده‌انـد ثواب یک روز

روزه به وی بدهد «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره و التّین را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند هر جایی از بهشت را که دوست دارد به او عطا فرماید «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطاه اللَّه خصلتین العافیه و الیقین ما دام فی دار الدنیا فاذا مات اعطاه اللَّه بعدد من قرأ هذه السوره صیام یوم.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام، من قرأ و التّین فی فرائضه و نوافله اعطی من الجنّهٔ حیث یرضی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۵

[سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۶۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ (۱) وَ طُورِ سِینِینَ (۲) وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ (۴)
ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ (۵) إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ (۷) أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمِینَ (۸)

ترجمه: .... ص : ۶۶۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

قسم به انجیر و زیتون (یا قسم به سرزمین شام و بیت المقدس). (۱)

و سوگند به «طور سینین» (۲)

و قسم به این «شهر امن» (مکه». (۳)

که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده‌ایم. (۴)

سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم. (۵)

مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی. (۶)

پس چه چیز سبب می‌شود که تو بعد از این همه، روز جزا را تکذیب می‌کنی. (۷)

آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست. (۸)

تفسیر: .... ص : ۶۶۵

وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ خداوند سبحان به انجیری که خورده می‌شود و زیتونی که از آن روغن می‌گیرند سوگند یاد کرده است چرا که

این دو میوه در میان درختان میوه دار شگفت آورند. روایت شده که به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله طبقی انجیر هدیه شد پس از آن خورد و به اصحابش فرمود: اگر بخواهم بگویم میوه‌ای از بهشت نازل شده همین انجیر را خواهم گفت چون میوه بهشت بی‌دانه است پس انجیر را بخورید که بواسیر را قطع می‌کند و برای نقرس (داء الملوك) مفید است «۱». معاذ بن جبل از

۱- و

روی انّه اهدی لرسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله طبق من تین فاکل منه و قال لاصحابه کلوا فلو قلت ان فاکهة نزلت من الجنة لقلت هذه هی لان فاکهة الجنة بلا عجم فکلوها فانها تقطع البواسیر و تنفع من النقرس.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۶

درخت زیتون گذشت پس چوبی از آن برگرفت و با آن مسواك کرد و گفت: شنیدم که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله می‌فرمود: زیتون که درختی فرخنده است برای مسواك خوب است، دهن را خوشبو می‌کند و زردی دندان را می‌برد و از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود:

زیتون مسواك من و مسواك پیامبران پیش از من بوده است «۲»، بعضی گفته‌اند: منظور از تین و زیتون دو کوه از زمین مقدّس است.

وَ طُورِ سِینِینَ طور (نام کوه) به سینین (نام بقعه) اضافه شده است، در کلمه سینون مانند یبرون اعراب به «واو، و یاء» و اثبات «یاء» و حرکت دادن «نون» به حرکات اعراب جایز است.

وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ منظور از بلد امین، مکه است که خائفان در جاهلیت و در ظهور اسلام در آن ایمن بودند گویند: امن الرّجل امانة فهو امین و امان و گویی هر کس را که وارد آن شود حفظ می‌کند چنان که شخص امین امانت را حفظ می‌کند.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ما آدمی را در نیکوترین تعدیل از نظر صورت و برابری اعضا، آفریدیم و او را با قدرت نطق و تشخیص و عقل و تدبیر از دیگر موجودات جدا ساختیم.

ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ در تفسیر این آیه دو قول است:

۱- پس آن گاه که نعمت خلقت استوار را شکر نکرد، فرجام کارش این است که او را به زشت‌ترین صورت چه صورت دوزخیان است بر می‌گردانیم.

اسفل، از سفل خلقا و ترکیبا، گرفته شده [یعنی زشت ترین صورتی که خدا آفریده].

۲- و

مرّ معاذ بن جبل بشجرة الزیتون فاخذ منها قضیبا و اشاك به و قال سمعت رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله یقول:

نعم السواك الزیتون من الشجرة المباركة یطیب الفم و یذهب بالحفر و سمعته یقول: هو سواکی و سواك الانبیاء قبلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۷

۲- سپس او را پس از این خلقت استوار و نیکو به پست‌ترین صورت بر می‌گردانیم یعنی در آفرینش او را واژگونه می‌کنیم که مقصود حال پیری و خرفتی و از کار افتادن گوش و چشم است.

إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بنا بر این معنای اول استثنا، متّصل است و متّصل بودن آن آشکار است و بنا بر معنای دوم، استثنا منقطع است یعنی و لکن الذین کانوا صالحین من الهرمی ولی پیرانی که صالح و درستگار بودند در برابر عذاباتشان پاداش دائمی دارند و همچنین به سبب صبری که بر تحمّل سختیها و قیام به عبادت در حال ناتوانی و ضعف قوایشان داشته‌اند، [پاداشی همیشگی

است].

ابن عبّاس گوید: منظور از: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا کسانی هستند که قرآن خوانده‌اند و گفته است: هر کس قرآن بخواند به عمر پست برگردانده نشود اگر چه عمر طولانی کند.

فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ خطاب آیه به انسان است به روش التفات یعنی چه چیز تو را بعد از این حجّت و دلیل به سبب انکار پاداش و حساب دروغگو قرار داد به این معنی که تو دروغگویی هر گاه پاداش را تکذیب کنی چرا که هر کس حقّ را تکذیب کند ناگزیر دروغگوست. «باء» در «بالدّین» مانند «باء» در الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ، است.

بعضی گفته‌اند: طرف خطاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله است [یعنی کیست که پس از این حجّتها تو را بر دین اسلام تکذیب کند زیرا چیزی که موجب تکذیب تو شود وجود ندارد].

أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ این آیه تهدیدی برای کافران است که خدا به آنچه شایسته‌اند بر آنها حکم می‌کند.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که هر گاه آن حضرت این سوره را ختم می‌کرد می‌فرمود: بلی و انا علی ذلک من الشّاهدین، آری من از گواهان بر این مطلبم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۸

سوره علق .... ص : ۶۶۸

اشاره

مکّی است و نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۶۶۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی تمام سوره های مفصّله «۱» را قرائت کرده است «۲».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره علق را بخواند آن گاه در روز یا شبی که آن را قرائت کرده بمیرد شهید مرده و شهید برانگیخته شود و همانند کسی است که در راه خدا با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شمشیر زده باشد «۳».

[سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ..... ص : ۶۶۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ (۵) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى (۶) أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى (۷) إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى (۸) أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى (۹)

عَبْداً إِذا صَلَّى (۱۰) أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدى (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى (۱۲) أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۳) أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى (۱۴)

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ (۱۵) ناصِيَةٍ كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ (۱۶) فَلْيَدْعُ نادِيَهُ (۱۷) سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ (۱۸) كَلَّا لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (۱۹)

۱- سوره‌های کوچک آخر قرآن را مفصّلات می‌نامند- م.

-۲

فی حدیث ابیّ، و من قرأها فکانّما قرأ المفصّل کلّه.

۳- و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأها ثمّ مات فی یومه او فی لیلته مات شهیدا و بعث شهیدا و کان کمن ضرب بسیفه فی سبیل اللَّه مع رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۹

ترجمه: ..... ص : ۶۶۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید. (۱)

همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. (۲)

بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است. (۳)

همان کسی که به وسیله قلم تعلیم داد. (۴)

و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت. (۵)

چنین نیست که انسان حقشناس باشد مسلّما طغیان می‌کند. (۶)

به خاطر این که خود را بی‌نیاز می‌بیند! (۷)

مسلّما بازگشت همه به سوی پروردگار توست. (۸)

به من خبر ده آیا کسی که نهی می‌کند ... (۹)

بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند (آیا مستحقّ عذاب الهی نیست)؟ (۱۰)

به من خبر ده اگر این بنده بر طریق هدایت باشد، (۱۱)

یا مردم را به تقوا دستور دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است؟) (۱۲)

به من خبر ده اگر (این طغیانگر) تکذیب حق کند و از آن رو بگرداند (چه سرنوشت دردناکی خواهد داشت؟) (۱۳)

آیا او نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند؟! (۱۴)

حقّا که اگر باز نایستد موی پیش سرش را می‌گیریم و می‌کشیم (۱۵)

موی پیش سر دروغگوی خطا کار را (۱۶)

پس همدمان خود را بخواند (۱۷)

ما نیز کارگزاران دوزخ را فرا می‌خوانیم (۱۸)

نه هرگز از او پیروی مکن و سجده کن و به خدا نزدیک شو. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۰

تفسیر: .... ص : ۶۷۰

اشاره

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ بیشتر مفسّران معتقدند که علق نخستین سوره‌ای است که بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نازل شده است، بنا به قولی فاتحه اوّلین سوره‌ای است که نازل شده و به قولی یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ است.

باسم ربك در محل حال است یعنی بخوان در حالی که به نام پروردگارت افتتاح می کنی، بگو بسم اللَّه آن گاه بخوان.

الَّذِي خَلَقَ یعنی خدایی کـه آفریـدگان از امر او به وجـود آمـده و آفرینش ویژه اوست. و جز او آفریننـده‌ای نیست و تمـام اشـیا را آفریده است بنا بر این شامل همه مخلوقات می‌شود.

خَلَقَ الْإِنْسانَ آن گاه فرمود: خَلَقَ الْإِنْسانَ و در میان دیگر موجوداتی که آفریـده شـده فقط انسان را یاد کرد چون برترین موجودات روی زمین است.

مِنْ عَلَقٍ بجای علق، علقه نفرمود چون انسان به معنای جمع است مانند إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ «که انسانها همه در زیانند». (عصر/ ۲).

اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ بخوان به نام پروردگارت که کامل است و بخشـش او بیش از بخشـش هر بخشـنده‌ای است و بر بندگانش لطف کرده که آنها را از نیستی به هستی آورده و نعمتهایی به آنان داده است که قابل شـمارش نیست، و هر گاه اوامرش را نادیده بگیرند و آنچه را نهی فرموده مرتکب شونـد از آنهـا در می گـذرد و در عقوبت آنـان شـتاب نمی کنـد بنـا بر این کرم و بخشـش او بی‌پایان است.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ خداوندی که به وسیله قلم خط را آموخت یا با قلم، بیان یا نوشتن را به انسان آموخت.

گویند: نخستین کسی که خطّ نوشت آدم علیه السّلام بود و بعضی گفته‌اند ادریس علیه السّلام بود.

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ آدم را از تـاریکی جهـل به طرف نـور علم برد بنـا بر این تمـام دانسـته‌های بشـر از امور دین و غیره از سوی خداوند سبحان است یا به این که او را ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۱

به آموختن آن نـاگزیر سـاخته یـا در عقـل او دلیـل و راهنما بر آن علم قرار داده یا به زبان فرشـتگان و پیامبرانش آن علوم را برایش بیان کرده است پس تمام علوم منسوب به خداست و از او گرفته شده است.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى «کلّا» منع و هشـداری است بر خطای کسـی که نسبت به نعمت خـدادادی با طغیان خویش کفر بورزد اگر چه «طغیان» به سبب دلالت کلام بر آن، ذکر نشده است.

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى این که خود را بی‌نیـاز بدانـد، در افعـال قلوب رأیتنی و علّمتنی گوینـد و این از ویژگیهـای افعـال قلوب است، و اگر رؤیت به معنای دیدن می‌شد محال بود که در فعل آن دو ضمیر جمع شود.

استغنی، مفعول دوم «رأی» است، یعنی انسان به خاطر داشتن مال و قبیله و قدرت، خود را از پروردگارش بی‌نیاز می‌داند.

از قتاده نقل شده هر گاه انسان به مالی دست یابد مرکبها و لباسها و غذا و نوشیدنی‌اش زیاد می‌شود و طغیانش همان است.

إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى

این آیه در طریق التفات به انسان واقع شده تا او را از فرجام طغیان بترساند.

الرُّجْعى

، مصدر و به معنای رجوع است مانند «بشری».

[شأن نزول] .... ص : ۶۷۱

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره ابو جهل نازل شده است، روایت شده که ابو جهل [به مشرکان قریش] گفت: آیا محمد در برابر شما صورت خود را به خاک می‌مالد؟

گفتند: آری، گفت: سوگند به بتی که بدان قسم می‌خورند اگر ببینم که این کار را می‌کند گردنش را پایمال می‌کنم پس به آن قصد نزد آن حضرت آمد سپس عقب عقب برگشت و دستش را بر هم می‌زد [مشرکان] گفتند: ای ابو الحکم تو را چه شده است؟ گفت: میان من و محمّد خندقی از آتش و قیافه‌هایی وحشتزا و بالهایی بود که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۲

مانع پیشروی من شد «۱».

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: به خدایی که جانم در اختیار اوست اگر ابو جهل به من نزدیک شده بود فرشتگان عضو عضو بدنش را جدا می‌کردند پس این آیه نازل شد «۲».

أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى عَبْداً إِذا صَلَّى یعنی خبر ده مرا از کسی که بعضی بندگان خدا را از نمازش نهی می‌کند اگر آن نهی کننده در نهی از عبادت خدا راه محکم و درستی دارد؟

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى یا در فرمان دادن به عبادت بتان به اعتقاد خود امر به تقوا می‌کند.

أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى همچنین اگر به اعتقاد ما در تکذیب حق و روی برگرداندن از دین امر به تقوا می‌کند.

أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى آیا نمی‌داند که خدا عالم است و از احوال او یعنی هدایت و گمراهی‌اش، آگاه است و به مقتضای علم خود او را جزا خواهد داد، این سخن نوعی تهدید است.

بعضی گفته‌اند: آیه به این معناست: اگر معتقدی که این نمازگزار هدایت یافته و در راه مستقیم است و به پرهیز از گناهان امر می‌کند. پس حال کسی که او را از نماز نهی و منع می‌کند چگونه خواهد بود؟

اما اعراب آیه: الَّذِي يَنْهى و جمله شرطیّه هر دو مفعول (أ رأيت) هستند و محلّا منصوبند و جواب شرط اول حذف شده و گویی فرموده است:

ان كان على الهدى او امر بالتقوى أ لم يعلم بان اللَّه يرى و چون در جواب شرط دوم جواب شرط اول ذکر شده و بر آن دلالت دارد حذف جواب شرط اول جایز

-۱

روى انّه قال: هل يعفر محمد وجهه بين اظهركم قالوا نعم قال: فو الّذى يحلف به لئن رايته يفعل ذلك لأطأنّ عنقه فجاءه ثم نكص على عقبيه تبقى بيديه فقالوا ما لك يا أب الحكم قال ان بينى و بينه لخندقا من نار و هولا و أجنحة.

۲- و

قال صلّى اللَّه عليه و آله: و الذى نفسى بيده لو دنا منّى لاختطفته الملائكه عضوا عضوا فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۳

است، و در جواب شرط استفهام و پرسش صحیح است چنان که می‌گویی: إن أتيتك أ تكرمنى. اگر نزد تو بیایم آیا مرا گرامی می‌داری؟

أَ رَأَيْتَ دوم زاید و تکراری است که میان دو مفعول «أ رأيت» اول قرار گرفته است.

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ کلا، منع ابو جهل از نهی پیامبر از عبادت خدا و امر او به پرستش بتهاست، که اگر از کار خود دست برندارد موی بالای پیشانی او را گرفته و به طرف دوزخ می‌کشانیم، ناصیه را به جای اضافه کردن، با الف و لام عهد آورده چون

معلوم است که ناصیه مربوط به همان شخص یاد شده است.

سفع به معنای گرفتن و جذب چیزی با شدّت است و در قرآن به حکم وقف با الف نوشته شده است.

ناصِيَةٍ نکره بدل از (النّاصیه) معرفه واقع شده چون نکره موصوفه است و معنای مستقلّ دارد و متّصف شدن آن به کذب و خطا از باب اسناد مجازی است و کذب و خطا در حقیقت برای صاحب ناصیه است و در این تعبیر نوعی روانی و فصاحت است که در (ناصیة کاذب خاطئ) نیست.

فَلْيَدْعُ نادِيَهُ «نادی» مجلسی است که گروهی در آن جمع می‌شوند و مقصود اهل مجلس است چنان که زهیر شاعر گفته است:

و فیهم مقامات حسان وجوههم و أندیة ینتابها القول و الفعل «۱»

و منظور از مقامه، مجلس است.

[شأن نزول] .... ص : ۶۷۳

از ابن عبّاس روایت است که ابو جهل نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آمد در حالی که

۱- شعر از زهیر است: در میان آن قوم مجالسی است که اهل آن زیبا رویانند و آن قوم در آن مجالس رفت و آمد دارند و به نوبت سخن می‌گویند و عمل هم می‌کنند [در آنجا قول و عمل با هم است]- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۷۴

حضرت نماز می‌خواند ابو جهل به حضرت گفت: آیا تو را از نماز خواندن نهی نکردم پس رسول خدا او را دور کرد پس گفت ای محمّد مرا دور می‌کنی در حالی که در مکّه اهل مجلس من از همه بیشتر است پس آیه: سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ نازل شد، یعنی فرشتگان مأمور دوزخ را بزودی فرا می‌خوانیم.

زبانیه در کلام عرب، شرط و مفرد آن زبینه از: زبن، به معنای رفع است مانند عفریه.

كَلَّا لا تُطِعْهُ «کلّا» منع ابو جهل است، ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ابو جهل را در نهی از نماز اطاعت مکن، یعنی بر همان نافرمانی خود استوار باش.

وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ سجده کن و بر سجودت مداومت داشته باش، بعضی گفته‌اند، برای خدا سجده کن و به خدا نزدیک شو، از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که نزدیکترین حالت نزدیکی بنده به خدا زمانی است که سجده می‌کند و سجده در این سوره یکی از چهار سجده واجب [در قرآن] است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۷۵

سوره قدر .... ص : ۶۷۵

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۷۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا کرده باشد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را در یکی از نمازهای واجب خود بخواند فریاد زننده‌ای فریاد کند بنده خدا، گناهان گذشته‌ات را خدا آمرزید پس عمل را از سر بگیر «۲».

[سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] .... ص : ۶۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)

سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها أعطی من الاجر کمن صام رمضان و احیی لیلة القدر.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی فریضة من الفرائض نادی مناد، یا عبد اللَّه قد غفر لک ما مضی فاستأنف العمل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۶

ترجمه: .... ص : ۶۷۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.

ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. (۱)

و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟! (۲)

شب قدر بهتر از هزار ماه است! (۳)

فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کار نازل می‌شوند. (۴)

شبی است مملوّ از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع صبح! (۵)

تفسیر: .... ص : ۶۷۶

إِنَّا أَنْزَلْناهُ ضمیر در انّا انزلناه به قرآن بر می‌گردد.

از ابن عبّاس روایت است که خدا تمام قرآن را یک جا در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل کرد سپس جبرئیل آن را در مدت بیست و سه سال «نجوما» «۱» و بتدریج بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نازل کرد.

شعبی روایت کرده است که: ما فرو فرستادن قرآن را در شب قدر شروع کردیم.

خداوند در اینجا قرآن را از سه جهت تعظیم کرده است:

۱- فرو فرستادن قرآن را به خود نسبت داده است.

۲- بجای ذکر قرآن و اسم ظاهر ضمیر آورده [که به قرآن بر می‌گردد] و این خود گواهی دادن بر عظمت و بزرگی قرآن است.

۳- رفعت قرآن به خاطر ارزش وقتی است که در آن وقت نازل شده که همان شب قدر است.

در زمان نزول قرآن اختلاف شده است، ظاهرترین و صحیح‌ترین اقوال این است که در دهه آخر ماه رمضان و شبهای فرد آن نازل شده است، سپس گفته‌اند: آن

۱- اعراب چون از علم حساب اطلاع کامل نداشتند اوقات را از روی طلوع ستارگان (نجوم) تعیین می‌کردند. بدین گونه که ۲۸ ستاره که «انوا» تعبیر می‌شد و به ترتیب خاص طلوع و غروب داشتند، میزان تعیین اوقات قرار گرفت و کم کم اصطلاح (نجوما) معادل اوقات و دفعات، استعمال نشد، شانه‌چی، علم الحدیث، چاپ سوم، ص ۱۶- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۷

شب فرد، شب بیست و یکم آن ماه بوده است، و شافعی این قول را برگزیده است.

ابو سعید خدری از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، روایت کرده که شب قدر به من نشان داده شد سپس آن را فراموش کردم و دیده شدم که در آب و گل سجده می‌کنم پس شب قدر را در دهه آخر [ماه رمضان] و در هر شب فرد بجویید، ابو سعید گفت: پس چشمانم رسول خدا را دید که برگشت در حالی که بر چهره و بینی او اثر آب و گل از «آثار» بامداد و بیست و یکم رمضان بود، این حدیث را بخاری در صحیح نقل کرده است «۱».

بعضی گفته‌اند: شب قدر بیست و سوم رمضان است و آن شب «جهنی» است، نام جهنی عبد اللَّه بن انیس انصاری است و به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله عرض کرد منزلم از مدینه دور است پس مرا به [عبادت] شبی امر کن که در آن شب وارد مدینه شوم پس حضرت او را به [عبادت] شب بیست و سوم امر کرد.

از ابن عمر در حدیث دیگری نقل شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس از شما که می‌خواهد شبی از ماه رمضان را به عبادت بایستد باید شب بیست و سوم به عبادت قیام کند.

عمر بن خطّاب از اصحاب رسول خدا راجع به شب قدر پرسید پس در آن باره سخن بسیار گفتند، ابن عباس گفت: خداوند در قرآن از عدد هفت بسیار یاد کرده است و آن موارد را برشمرد و سپس گفت: معتقدم که شب قدر، شب بیست و سوم است که هفت شب از رمضان باقی می‌ماند پس عمر گفت: نتوانستید مانند این جوانی که هنوز موی صورتش بیرون نیامده مطلبی ارائه دهید و به ابن عباس گفت:

۱- محلّ شاهد از حدیث فوق چنین است:

و قد اریت هذه اللیلة ثم انسیتها فابتغوها فی العشر الأواخر و ابتغوها فی کل وتر و قد رأیتنی اسجد فی ماء و طین ... فبصرت عینی نظرت الیه انصرف من الصّبح و وجهه ممتلئ طینا و ماء،

صحیح بخاری، ج ۲، چاپ بیروت، ص ۲۵۴، مرحوم طبرسی به نقل مضمون اکتفاء کرده و عبارت حدیث با متن بخاری مطابقت ندارد- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۸

رأی من موافق رأی توست.

از حضرت صادق علیه السّلام راجع به شب قدر سؤال شد فرمود: شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم است سائل عرض کرد: اگر به احیای در هر دو شب قادر نباشم فرمود آن اندازه از هر دو شب که برایت مقدور است احیا بدار، عرض کرد: گاه می‌شود که هلال را می‌بینیم و از سرزمین دیگری کسی خلاف آن را خبر می‌آورد، حضرت فرمود: آن اندازه که از چهار شب می‌توانی احیا بدار.

بعضی گفته‌اند: قدر، شب بیست و هفتم رمضان است و این قول از ابن عباس و ابن عمر و ابیّ بن کعب نقل شده است، فایده مخفی ساختن شب قدر این است که مردم در عبادت بکوشند و به طمع درک شب قدر شبهای بیشتری را احیا بگیرند چنان که خداوند «صلوة وسطی» را در میان نمازهای پنجگانه و اسم اعظم خود را در میان اسمها و ساعت اجابت دعا را در ساعتهای جمعه مخفی ساخته است، شب قدر یعنی شبی که خداوند کارها [ی بندگان] را در آن اندازه‌گیری و مسجّل می‌فرماید چنان که فرموده، فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می گردد». (دخان/ ۴).

یا شب قدر شبی است که عظمت و شرافتش بیش از دیگر شبهاست.

وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ یعنی از بلندی مقام و احترام شب قدر آگاه نیستی سپس برای پیامبر مقام شب قدر را بیان کرد و فرمود: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ یعنی قیام در آن شب [به عبادت] و عمل در آن بهتر از قیام هزار شبی است که در آن شب قدری نباشد.

تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فرشتگان به آسمان دنیا و به قولی به زمین فرود می‌آیند.

در معنای (روح) دو قول است:

۱- جبرئیل علیه السّلام است.

۲- گروهی از فرشتگانند که دیگر فرشتگان آنها را جز در این شب نمی‌بینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۹

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ به ظاهر هر کاری که خدا برای آن سال تا سال آینده محتوم و مقدّر فرموده است.

سَلامٌ هِيَ آنچه مقدّر می‌شود جز سلامتی و خیر نیست و در غیر شب قدر خیر و شرّ و بلا هر دو را مقدّر می‌فرماید، یا به این معنی است که در آن شب جز سلام چیزی نیست چون فرشتگان بر اولیای خدا و مطیعان بسیار سلام می‌دهند.

حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ مطلع، به فتح و کسر «لام» قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۰

سوره بیّنه .... ص : ۶۸۰

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.

به اعتقاد بصریها نه آیه دارد، آنها مخلصین له الدّین، را یک آیه شمرده‌اند و غیر بصریها هشت آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۸۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند در روز قیامت با «خیر البریّه» خواهد بود «۱».

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را قرائت کند از شرک بدور خواهد ماند و خدا در قیامت محاسبه او را آسان

بگیرد «۲».

[سوره البينة (۹۸): آيات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۸۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً (۲) فِيها كُتُبٌ قَيِّمَةٌ (۳) وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ (۴)
وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نارِ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أُولئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

-۱

في حديث ابىّ، من قرأها كان يوم القيامة مع خير البرية.

۲- و

عن الباقر عليه السّلام من قرأها كان بريئا من الشرك و حاسبه اللَّه حسابا يسيرا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۱

ترجمه: .... ص : ۶۸۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.
کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند) ما دست از آیین خود بر نمی‌داریم تا دلیل روشنی برای ما بیاید. (۱)
پیامبری از سوی خدا که صحیفه‌های پاکی را بر ما بخواند. (۲)
و در آن، نوشته‌های صحیح و پر ارزش باشد. (۳)
ولی اهل کتاب (در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آن که دلیل روشن برای آنان آمد. (۴)
در حالی که به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را پرستش کنند با کمال اخلاص، و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند، و زکات را ادا کنند و این است آیین مستقیم و صحیح و پایدار. (۵)
کافران از اهل کتاب و مشرکان در دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، آنها بدترین مخلوقاتند. (۶)
اما (کسانی) که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات (خدا) هستند. (۷)
پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است، همیشه در آن می‌مانند، هم خدا از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنود، و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد. (۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۲

تفسیر: .... ص : ۶۸۲

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ کافران از اهل کتاب و بت پرستان پیش از مبعث پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله می‌گفتند: از دینی که داریم دست برنداشته و آن را رها نمی‌کنیم تا پیامبر موعود که نامش در تورات و انجیل نوشته شده یعنی محمد صلّی اللَّه علیه و آله مبعوث شود، پس خداوند آنچه را آنان می‌گفتند، نقل کرده است.

مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ انفکاک چیزی از چیزی به این است که پیوستگی آنها بر طرف و از هم جدا شوند پس از آن که متّصل بوده‌اند یعنی آنها [مشرکان و بت پرستان] به دین خود چنگ در آویخته بودند و آن را ترک نمی‌کردند تا دلیل روشن برای آنها بیاید.

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ این جمله بدل از بینه است.

يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً تا بر آنها صحیفه‌هایی بخواند که از سخنان باطل پاک باشد.

فِيها كُتُبٌ قَيِّمَةٌ در آن صحیفه‌ها نوشته‌های پر ارزش و مستقیم و ناطق به حق وجود دارد.

وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ در معنای این جمله (معنای تفرّق) دو وجه است:

۱- اهل کتاب از حق پراکنده نشدند.

۲- به فرقه‌هایی متفرّق نشدند برخی به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آورده و بعضی منکر او شدند و گفتند: این آن پیامبر موعود نیست. بعضی از آنها پیامبر را شناخته و عناد ورزیدند.

إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ یعنی مشرکان وعده می‌دادند که هر گاه آن پیامبر موعود [برای هدایتشان] بیاید گرد هم آیند و وحدت کلمه داشته باشند و چیزی جز آمدن پیامبر آنها را از حقّ متفرّق نساخت.

وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ آنها در تورات و انجیل جز به گرویدن به دین حنیف اسلام امر نشدند لیکن امر کتاب را تحریف کرده و تغییر دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۳

وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ در حالی که دین پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله دین ملّت استوار و مستقیم بود.

وَ ما أُمِرُوا ... آنها مأمور عمل به محتوای تورات و انجیل نشدند مگر برای این که خدا را مخلصانه عبادت کنند.

حُنَفاءَ در حالی که از تمام ادیان به دین اسلام مایل شوند و به تمام پیامبران ایمان بیاورند و بر اقامه نماز و پرداخت زکات مداومت ورزند.

الْبَرِيَّةِ وزن فعیله از برء اللَّه الخلق، است لیکن بطور مستمرّ به تخفیف همزه خوانده شده و اصل آن متروک شده است، نبیّ هم از (نبأ) بوده و همزه‌اش در استعمال حذف شده است، بعضی بریئه با همزه بنا بر اصل اولیه قرائت کرده‌اند.

از ابن عبّاس درباره أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، روایت شده که گفت: این آیه درباره علی علیه السّلام و اهل بیت آن حضرت نازل شده است «۱».

۱- عن ابن عبّاس فی قوله أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ قال نزلت فی علیّ و اهل بیته علیهم السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۴

سوره زلزله .... ص : ۶۸۴

اشاره

در مکّی و مدنی بودنش اختلاف است.

به نظر کوفیان هشت آیه و به اعتقاد دیگران نه آیه دارد. کوفیان، «اشتاتا» را آیه‌ای مستقلّ نشمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۸۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی سوره بقره را قرائت کرده و پاداش کسی به او داده شود که یک چهارم قرآن را قرائت کرده باشد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره زلزال را در نمازهای نافله‌اش بخواند خداوند هرگز او را به زلزله مبتلا نکند و با آن آفت و دیگر آفات دنیوی نمیرد و هر گاه بمیرد خدا امر کند او را به بهشت برند «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها فکأنّما قرأ البقرة و اعطی من الأجر کمن قرأ ربع القرآن.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأها فی نوافله لم یصبه اللّه بزلزلة ابدا و لم یمت بها و لا بآفة من آفات الدّنیا فاذا مات امر به الی الجنّة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۵

[سوره الزلزلة (۹۹): آیات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۸۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها (۱) وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها (۲) وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها (۳) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها (۴) بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها (۵) يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ (۶) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ (۷) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

ترجمه: .... ص : ۶۸۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

هنگامی که زمین شدیدا به لرزه در آید. (۱)

و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد. (۲)

و انسان می‌گوید زمین را چه می‌شود (که این گونه می‌لرزد)؟ (۳)

در آن روز زمین تمام خبرهای خود را بازگو می‌کند (۴)

چرا که پروردگارت به او وحی کرده است. (۵)

در آن روز مردم به صورت گروه‌های مختلف از قبرها خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. (۶)

پس هر کس به اندازه سنگینی ذرّه‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند. (۷)

و هر کس به اندازه ذرّه‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند. (۸)

تفسیر: .... ص : ۶۸۵

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها «زلزله» و «زلزال» لرزش شدید است و اضافه شدن «زلزال» به ضمیری که به (ارض) بر می‌گردد این این معنی را می‌رساند که لرزش شدید زمین که خلاف انتظار است و شامل همه زمین می‌شود نه بعضی، نشأت گرفته از حکمت و مشیّت خداست.

وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها یعنی زمین مردگانی را که در آن دفن شده‌اند برای پاداش، زنده بیرون می‌آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۶

اثقال جمع ثقل و به معنای کالای خانه است.

وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها انسان می‌گوید زمین را چه شده که این چنین با شدّت می‌لرزد و آنچه را در درونش است بیرون می‌افکند و این حالت در هنگام دمیده شدن [صور] دوم است.

بعضی گفته‌اند: مقصود از گوینده این سخن انسان کافر است چرا که مؤمن می‌گوید: هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ «این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان (او) راست گفتند» (یس/ ۵۲).

یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها یعنی زمین از اعمالی که انسان بر روی آن انجام داده خبر می‌دهد، این تعبیر مجازی است و منظور این است که خدا در زمین چیزی را پدید می‌آورد که قائم مقام سخن گفتن با زبان است تا کسی که می‌گوید زمین را چه شده است به این احوال بنگرد و بداند که چرا به شدّت می‌لرزد و چرا مردگان از زمین بیرون افکنده شده‌اند.

بعضی گفته‌اند: خدا زمین را حقیقتا به سخن می‌آورد و از کارهای خیر و شرّی که بر روی آن انجام شده است خبر می‌دهد.

یومئذ بدل از «اذا» است و به «تحدّث» منصوب است و در اصل تحدّث الخلق اخبارها، بوده پس مفعول اوّل حذف شده است.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها «باء» متعلّق به «تحدّث» است چون به این معناست که زمین به سبب وحی و الهام پروردگارت به آن و فرمان دادن زمین به سخن گفتن خبرهای خود را بازگو می‌کند، یا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها، بدل از «أخبارها» است و گویی فرموده است: تحدّث بأخبارها بأنّ ربّك اوحى لها، زمین خبرهای خود را که پروردگارت به آن الهام کرده است، بیان می‌کند زیرا می‌گویی: حدّثته کذا و حدّثته بکذا.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها اوحى لها، به معنای (اوحى الیها) و مجاز است مانند آیه: أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ «به او می‌گوید: «موجود باش» آن نیز بلافاصله موجود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۷

می‌شود». (یس/ ۸۲).

شاعر رجز خوان می‌گوید:

اوحى لها القرار فاستقرّت و شدّها با الرّاسیات الثّبت «۱»

یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً در این روز مردم پراکنده از گورهای خود بیرون آمده به جایگاه عرض اعمال و محاسبه می‌روند بعضی با چهره‌های سفید در حالی که ایمن از عذابند و بعضی با چهره‌های سیاه در حالی که از عذاب بیم دارند، یا از جایگاه حساب پراکنده بر می‌گردند راه بعضی از آنها به طرف بهشت و بعضی به طرف دوزخ جدا می‌شود.

لِیُرَوْا أَعْمالَهُمْ تا جزای اعمال خود را ببینند.

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ هر کس به اندازه وزن ذرّه‌ای کار خیر کرده پاداش و جزای آن را می‌بیند، منظور از ذره مورچه کوچك است، و گفته‌اند: ذرّه غباری است که در شعاع خورشید دیده می‌شود.

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هر کس به اندازه وزن ذرّه‌ای بدی کرده باشد آن را در نامه عمل خود می‌بیند و موجب بد حالی‌اش می‌شود.

یا مستحقّ عذاب، پاداش عمل بد خود را می‌بیند اگر خدا او را عفو نکند زیرا آیه مخصوص به اجماع است، چون شخص توبه کننده به اجماع علما مورد عفو واقع می‌شود و آیات عفو دلالت دارد بر این که جز شرک، گناهان دیگر ممکن است عفو شود پس می‌توان در معصیتی که انسان به آن مؤاخذه می‌شود شرط کرد که از معاصی مورد عفو نباشد.

۱- به زمین الهام کرد که آرام گیرد پس آرام گرفت و به وسیله کوه‌های ثابت آن (زمین) را ثابت قرار داد. کشّاف، ج ۳، ص ۷۵-
م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۸

سوره عادیات .... ص : ۶۸۸

اشاره

مکّی بودنش مورد اختلاف است و یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۸۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد کسانی که در مزدلفه [شب عید قربان] بیتوته کرده‌اند و در عرفات حاضر شده‌اند ده حسنه به او می‌دهد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را قرائت کند و بر آن مداومت ورزد خداوند در روز قیامت او را با امیر المؤمنین علیه السّلام مبعوث نماید و در حجره‌های آن بزرگوار و رفقای آن حضرت خواهد بود «۲».

[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] .... ص : ۶۸۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً (۱) فَالْمُورِياتِ قَدْحاً (۲) فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً (۳) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً (۴)

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً (۵) إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَ إِنَّهُ عَلى ذلِكَ لَشَهِيدٌ (۷) وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ (۹)

وَ حُصِّلَ ما فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من یأت فی المزدلفهٔ و شهد جمعا.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأها و ادمن قراءتها بعثه اللَّه مع امیر المؤمنین علیه السّلام یوم القیامهٔ و کان فی حجره و رفقائه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۹

ترجمه: .... ص : ۶۸۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

سوگند به اسبان دونده‌ای که نفس زنان (به سوی جهاد) پیش رفتند. (۱)

و سوگند به آنها (که بر اثر برخورد سمشان به سنگهای بیابان) جرقه‌های آتش افروختند. (۲)

و با دمیدن صبح بر دشمن یورش بردند. (۳)

و گرد و غبار به هر سو پراکنده کردند. (۴)

و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند. (۵)

که انسان در برابر نعمتهای پروردگارش ناسپاس و بخیل است. (۶)

و او خود نیز بر این معنی گواه است. (۷)

او علاقه شدیدی به مال دارد. (۸)

آیا نمی‌داند که روزی تمام آنچه در قبرهاست زنده می‌شود. (۹)

و آنچه در درون سینه‌هاست آشکار می‌گردد. (۱۰)

در آن روز پروردگارشان از آنها کاملا با خبر است. (۱۱)

تفسیر: .... ص : ۶۸۹

وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً «عادیات» اسبانی هستند که در راه خدا برای جنگ می‌دوند و «ضبح» صدای نفسهای آنها در هنگام دویدن است. عنتره گفته است:

و الخیل تکدح حین تضبح فی حیاض الموت ضبحا «۱»

ضبحا منصوب است بنا بر این که در اصل یضبحن ضبحا بوده، یا منصوب به

۱- اسبان به تندی می‌دهند آن گاه که در مجتمع مرگ نفس نفس می‌زنند. حیاض جمع حوض و استعاره تخییلیّه برای کسی است که در حال مرگ نفس نفس می‌زند همانند کسی که در حوض مشرف به غرق است. کشّاف، ج ۴، ص ۷۸۶، پانوشت شماره ۱- ۲- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۰

عادیات [اسم فاعل] است و گویی فرموده است: و الضابحات ضبحا چون ضبح و نفس زدن همراه تند دویدن است.

فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً ایجاد کننده جرقّه‌هایی که مانند «حباحب» «۱» آتش می‌افروزند و آن برقی است که از سم اسبان در اثر برخورد سمهایشان به سنگ، می‌جهد.

«قدح» به معنای برخورد و «ایراء» بیرون آوردن آتش است گویند: قدح فلان فأوری و قدح فأصلد، فلانی از آتش زنه آتش برافروخت.

قَدْحاً منصوب به همان عاملی است که «ضبحا» منصوب شده است.

فَالْمُغِیراتِ صُبْحاً کسانی که هنگام صبح اسبهای خود را به طرف دشمن می‌دوانند.

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً و در آن وقت گرد و غبار به راه انداختند.

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً یعنی در آن وقت یا با دویدنشان، در میان جمع و انبوه دشمن قرار گرفتند، ممکن است مقصود از نقع، صیحه‌ها و فریادها باشد که از این سخن معصوم علیه السّلام گرفته شده.

ما لم یکن نقع و لا لقلقهٔ مادامی که فریاد و آوازی نباشد.

و گفتار لبیده

فمتی ینقع صراخ صادق، «۲»

یعنی در شبیخون زدن بر آنها به هیجان آمده فریادها زدند و جار و جنجال کردند.

ابن عبّاس گوید: در حجر [اسماعیل] نشسته بودیم که مردی آمد و راجع به

۱- حباحب، نام مردی بخیل بوده که از بیم وارد شدن مهمانان بر او، آتش اندکی روشن می‌کرده است. همان مأخذ، پانوشت شماره ۳- م.

۲- شعر از لبید بن ربیعه است و مصراع دومش این است:

جلبوه ذات جرس و زجل

: هر گاه فریادی راست برای جنگ بلند شود لشکری که دارای جرس و زنگ است آن را همانند زمزمه زنبوران عسل فریاد می‌کنند. کشّاف، ج ۴، ص ۷۸۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۱

عادیات ضبحا از من سؤال کرد پس آن را به اسبان تفسیر کردم، آن گاه خدمت علی علیه السّلام رفت در حالی که حضرت داخل در (آب انبار) زمزم بود، سائل از حضرت در همان مورد سؤال کرد و آنچه من گفته بودم برای او نقل کرد حضرت فرمود ابن عبّاس را نزد من فرا بخوان و چون خدمتش رسیدم فرمود: برای مردم به چیزی که علم نداری فتوا می‌دهی، به خدا که در اولین غزوه اسلام که بدر بود تنها دو اسب زبیر و مقداد را داشتیم پس منظور از «وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً» شتر سوارانی از عرفه تا مزدلفه و از آنجا تا منی هستند. اگر این روایت صحیح باشد «ضبح» استعاره از شتران است چنان که باقر استعاره از انسان و بقر استعاره از گاو نر و نظایر آن است.

بعضی گفته‌اند: «ضبح» به معنای «ضبع» است، گویند: ضبّحت الإبل و ضبعت اذا مدّت اضباعها فی السّیر، یعنی هر گاه شتر در حال حرکت زیر بغل و وسط بازوی خود را بکشد.

فوسطن به جمعا منظور از جمع، مزدلفه است.

این سوره [به قولی] در غزوه ذات السلاسل نازل شد که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پس از آن چند نفر (مانند ابو بکر و عمر و ...) را به جنگ فرستاد و کاری از پیش نبرده و برگشتند، حضرت علی علیه السّلام را فرستاد [وجه تسمیه این غزوه به ذات السّلاسل این است که جمعی از مشرکان کشته و جمعی اسیر شده و به ریسمان کشیده شدند].

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً «اثرن» عطف بر فعلی است که اسم فاعل بجای آن قرار داده شده است. [مغیرات که به جای اغرن آمده] و معنی این است: و اللّاتی عدون فأودین فأغرن، اسبانی [شترانی] که دویدند و از برخورد سمّ آنها با زمین و سنگ، برق جهید و بر دشمن شبیخون زدند.

إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَکَنُودٌ کنود به معنای کفور است یعنی انسان مخصوصا نعمت پروردگار خود را کفران می‌کند و سخت ناسپاس

است.

وَ إِنَّهُ عَلی ذلِکَ لَشَهِیدٌ یعنی انسان در روز قیامت به ضرر خود گواهی می‌دهد که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۲

نسبت به نعمتهای پروردگارش ناسپاسی و تفریط کرده است، بعضی گفته‌اند:

خداوند به عنوان تهدید فرموده که بر ناسپاسی انسان گواه است.

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ انسان به خاطر محبّتی که به مال دارد بخیل و ممسک است. خداوند فرموده است: إِنْ تَرَکَ خَیْراً «اگر چیز خوبی از خود بجای گذارد.»

(بقره/ ۱۸۰). گویند فلان شدید و متشدّد، یعنی بخیل است، طرفه گفته است:

أری الموت یعتام الکرام و یصطفی عقیلة مال الفاحش المتشدّد «۱»

یا مقصود این است که انسان نسبت به محبّت کارهای خیر گشاده رو نیست بلکه بخیل و گرفته است.

أَ فَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ بعثر یعنی برانگیخته شود آنچه در گورهاست.

وَ حُصِّلَ ما فِی الصُّدُورِ یعنی خلاصه و مجموع آنچه در سینه‌هاست آشکار شود، و به قول بعضی خیر و شرّی که در سینه دارد از یکدیگر جدا شود.

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَخَبِیرٌ خداوند در روز قیامت نسبت به آنها علم دارد یعنی آنها را به اندازه اعمالشان جزا می‌دهد چون پاداش اعمال نشان خبیر بودن و آگاهی خداوند از اعمال آنهاست.

۱- شعر از طرفة بن عبد است که در معلّقه‌اش آمده است: می‌بینم مرگ را که گرامی‌ترین چیزها را برگزیده و می‌گیرد و عزیزترین مال بخیل را که سخت ممسک است بر می‌گزیند و نگاه می‌دارد [یا آن را نیز می‌گیرد]. کشّاف، ج ۴، ص ۷۸۸، پانوشت ۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۳

سوره قارعه .... ص : ۶۹۳

اشاره

مکّی است.

به اعتقاد کوفیان یازده آیه و به اعتقاد بصریان هشت آیه است، کوفیان قارعه اول، و (خفّت موازینه و ثقلت موازینه) هر کدام را یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۹۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره قارعه را بخواند خداوند میزان عملش را در روز قیامت سنگین می‌کند «۱».

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را بخواند خداوند او را از فتنه دجّال و چرک جهنّم در امان دارد «۲».

[سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] .... ص : ۶۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الْقارِعَةُ (۱) مَا الْقارِعَةُ (۲) وَ ما أَدْراكَ مَا الْقارِعَةُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ (۴)
وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ (۷) وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ (۹)
وَ ما أَدْراكَ ما هِيَهْ (۱۰) نارٌ حامِيَةٌ (۱۱)

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها ثقل اللَّه میزانه یوم القیامة.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام: من قرأها آمنه اللَّه من فتنة الدّجال و من قیح جهنّم.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۴

ترجمه: .... ص : ۶۹۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آن حادثه کوبنده. (۱)

و چه حادثه کوبنده‌ای؟! (۲)

و تو چه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست؟ (۳)

روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده به هر سو، می‌دوند. (۴)

و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلّاجی شده می‌گردد. (۵)

(در آن روز) کسی که ترازوهای اعمالش سنگین است. (۶)

در یک زندگی خشنود خواهد بود. (۷)

و اما کسی که ترازوهایش سبک است. (۸)

پناهگاهش «هاویه» (دوزخ) است. (۹)

و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟ (۱۰)

آتشی است سوزان. (۱۱)

تفسیر: .... ص : ۶۹۴

الْقارِعَةُ مَا الْقارِعَةُ ... يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ (یوم یکون) منصوب به فعل مقدّری است که «قارعه» بر آن دلالت دارد یعنی دلها را با قارعه می‌کوبد. روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده‌اند، خداوند انسانها را- در بسیاری و پراکنده شدن و ضعف و خواری و پریدن از هر سو به طرف دعوت کننده- به پروانه تشبیه کرده است و در مثلهای عرب آمده است: اضعف من فراشة و اذلّ و اجهل، [فلانی] ضعیف‌تر و نادان‌تر و خوارتر از پروانه است.
وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ خداوند کوه‌ها را به پشم رنگارنگ و حلّاجی شده تشبیه کرده چون کوه‌ها رنگهای مختلف دارند

و اجزای آن از هم جدا می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ موازین جمع موزون و منظور عملی است که در پیشگاه خدا اهمیّت و ارج دارد، یا جمع میزان است و مقصود از «ثقل» برتری اعمال نیک بر بد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۵

وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ امّه هاویـۀ، از گفته عرب: هوت امّه گرفته شده هر گاه مرد به هلاکت فراخوانده شود زیرا هر گاه شخص سقوط کند و هلاک شود مادرش می‌گرید و گویی فرموده است: و أمّا من خفّت موازینه فقد هلك، کسی که میزان عملش سبك باشد هلاك شده است. بعضـی گفته‌اند: هاویه، یکی از نامهای دوزخ است و گویی اهل دوزخ در آتشـی ژرف فرو می‌افتند، یعنی جایگـاه چنین کسـی دوزخ است، و به مـأوی و جایگـاه، از بـاب تشبیه (امّ، مـادر) می‌گوینـد چون مادر، مأوی و جایگاه فرزند است.

ابن صالح گوید: فرق سر او در هاویه یعنی قعر دوزخ قرار می‌گیرد چون واژگون در دوزخ افکنده می‌شود.

وَ مـا أَدْراكَ ما هِيَهْ «هیه» ضـمیر (داهیه) ای است که «فأمّه هاویـۀ» در تفسـیر اول یا ضـمیر «هاویـۀ» بر آن دلالت می‌کنـد و «هاء» در «هیه» برای سکت است و هر گاه قاری وصل کند «هاء» سکت را حذف می‌کند.

نارٌ حامِيَةٌ آتشی است بسیار سوزان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۶

سوره تکاثر .... ص : ۶۹۶

اشاره

مکّی است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۹۶

هر کس این سوره را قرائت کنـد خداوند او را در مورد نعمتهایی که در دنیا به او داده محاسـبه نکند و ثواب قرائت هزار آیه [قرآن] را به او بدهد.

حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: هر کس این سوره را در نماز واجب بخواند خداوند ثواب صد شـهید به او بدهد و هر که آن را در نماز نافله بخواند خداوند ثواب پنجاه شهید به او عطا فرماید «۱».

[سوره التكاثر (۱۰۲): آيات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۹۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)
كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

۱- و

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها فی فریضهٔ کتب له ثواب مائهٔ شهید و من قرأها فی نافلهٔ کان له ثواب خمسین شهیدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۷

ترجمه: .... ص : ۶۹۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.

تفاخر و تکاثر شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل کرده) (۱)

تا آنجا که به زیارت قبرها رفتید (و قبور) مردگان خود را بر شمردید. (۲)

چنین نیست که شما خیال می‌کنید بزودی خواهید دانست. (۳)

باز چنان نیست که شما می‌پندارید بزودی خواهید دانست. (۴)

چنان نیست که شما خیال می‌کنید اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید (به سراغ این موهومات و تفاخرها نمی‌رفتید) (۵)

شما قطعا جهنّم را خواهید دید! (۶)

سپس (با ورود در آن) آن را به علم الیقین مشاهده خواهید کرد. (۷)

سپس در آن روز همه شما از نعمتهایی که داشته‌اید سؤال خواهید شد. (۸)

تفسیر: .... ص : ۶۹۷

أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ مسابقه بر سر بسیاری مال و فخر و مباهات به مال، شما را از یاد آخرت بازداشته است.

حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ یعنی تا با همان حالت مرگ شما را دریافت و گفته‌اند: شما به زندگانتان تکاثر ورزیدید و چون همه آنها را بر شمردید به گورها رفتید و به مردگان تکاثر کردید و به عنوان ریشخند آنها از ذکر و بر شمردن مردگان، به زیارت قبرها تعبیر کرده است.

کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ «کلّا» منع و هشداری است بر این که شایسته نیست تمام همّت انسان دنیا باشد تا آنجا که به امور دینی خود اهتمام نورزد.

سَوْفَ تَعْلَمُونَ تهدیدی است تا بترسند و از [خواب] غفلت بیدار شوند.

ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ تکرار آیه، تأکیدی بر منع و ترساندن آنهاست و «ثمّ» دلالت دارد که ترساندن دوم بیشتر و شدیدتر از تهدید اول است یعنی بزودی از اشتباه بودن اعتقادتان آگاه خواهید شد هر گاه ترس مرگ و جان دادن را که در پیش دارید ببینید سپس هشدار را نیز تکرار کرده و فرموده: لَوْ تَعْلَمُونَ یعنی اگر آنچه را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۸

در برابر دارید به علم الیقین بدانید یعنی اگر علم شما به قیامت مانند علم به امور یقینی بود چنان برای آخرت کار می‌کردید که توصیف ناپذیر بود ولی شما گمراهانی نادانید، پس جواب «لو» حذف شده است.

لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ جواب قسم محذوف است و قسم برای تأکید تهدید و شرح چیزی است که آنها را بدان ترسانده و انذار فرموده است سپس به خاطر تشدید کردن تهدید و ترساندن، آن را تکرار کرده است.

لترون به صورت فعل مجهول نیز قرائت شده است.

ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَیْنَ الْیَقِینِ عین الیقین، یقین خالص است و ممکن است مقصود از رؤیت، علم و دیدن باشد.

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ آن گاه در قیامت از نعمتهایی که لذّت بردن از آنها شما را از کارهای دینی بازداشت، سؤال خواهید شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۹

سوره عصر .... ص : ۶۹۹

اشاره

مکّی است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۹۹

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خداوند سرانجام او را صبر قرار می‌دهد و در روز قیامت با اصحاب حق خواهد بود «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای مستحبّی خود بخواند خدا روز قیامت او را برانگیزد در حالی که چهره‌اش درخشان و لبانش خندان و چشمانش روشن باشد تا وارد بهشت شود «۲».

[سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] .... ص : ۶۹۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها ختم اللَّه له بالصّبر و کان مع اصحاب الحق یوم القیامهٔ.

-۲ و

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها فی نوافله بعثه اللَّه یوم القیامهٔ مشرقا وجهه ضاهکا سنّه قریرا عینه حتی یدخل الجنهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۰

ترجمه: .... ص : ۷۰۰

به نام خداوند بخشنده مهربان

به عصر سوگند. (۱)

که انسانها همه در زیانند. (۲)

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند. (۳)

تفسیر: .... ص : ۷۰۰

وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ خداوند سبحان به روزگار سوگند یاد کرده چون در آن برای صاحبان بینش عبرت است، یا به شب سوگند خورده چون دلائل قدرت [حق] در آن وجود دارد یعنی روز روی می‌گرداند و شکوه و قدرت خورشید می‌رود.
إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ، انسان اسم جنس است، آدمی در خسران و زیان است و عمرش که سرمایه اوست هر روز کم می‌شود و هر گاه سرمایه‌اش تمام شود و طاعت و بندگی به دست نیاورد سراسر روزگارش در کاستی و ضرر است.
إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جز مؤمنان درستکار زیرا آنها به وسیله دنیا آخرت را خریده‌اند و بهره برده و رستگار و خوشبخت شده‌اند.
وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ بعضی از مؤمنان بعضی دیگر را به امری ثابت که انکارش جایز نیست سفارش می‌کنند یعنی به تمام خوبیها که عبارت از یگانه دانستن خدا و پیروی پیامبران و اولیای اوست و نیز به زهد در دنیا و تمایل به آخرت و ادای واجبات و دوری از گناه و زشتیها توصیه می‌کنند.
وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ همچنین یکدیگر را به شکیبایی در برابر گناهان و پایداری در عبادات و گرفتاریها سفارش می‌کنند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۱

سوره همزه .... ص : ۷۰۱

اشاره

مکّی است و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۰۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد هر کسی که به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله استهزا کرده، ده حسنه به وی بدهد «۱».
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای واجبش قرائت کند فقر از او برطرف شود و روزی به طرفش بیاید و بد مردن از او دفع شود «۲».

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] .... ص : ۷۰۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (۱) الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ (۲) یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ (۴)
وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَةُ (۵) نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَةِ (۷) إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَةٌ (۸) فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من استهزء بمحمد صلّی اللَّه علیه و آله.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام، من قرأها فی فرائضه نفت عنه الفقر و جلبت علیه الرّزق و رفعت عنه میتهٔ السوء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۲

ترجمه: .... ص : ۷۰۲

به نام خداوند بخشنده مهربان.

وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای! (۱)

همان کس که مال را جمع‌آوری و شماره کرده (بی آن که حساب مشروع و نامشروع کند). (۲)

گمان می‌کند که اموالش سبب جاودانگی اوست! (۳)

چنین نیست که او می‌پندارد، بزودی در حطمه (آتشی خرد کنند) پرتاب می‌شود. (۴)

و تو چه می‌دانی حطمه چیست؟ (۵)

آتش بر افروخته الهی است (۶)

آتشی که بر دلها غلبه می‌یابد (۷)

این آتش از هر سو در میانشان گرفته (۸)

شعله‌های کشیده و بر افراشته (۹)

تفسیر: .... ص : ۷۰۲

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (همز) به معنای شکستن است، به مردی اعرابی گفتند:

أ تهمز الفارهٔ، آیا موش را درهم می‌شکنی؟ پس گفت: گربه موش را درهم می‌شکند.

«لمز» طعنه زدن است بنا بر این «همزه» کسی است که آبروی مردم را با غیبت کردن از آنها و گزیدنشان، درهم می‌شکند و «لمزه» کسی است که به مردم طعنه می‌زند، و بنای «فعله» دلالت بر عادت دارد یعنی به آن کار معتاد شده است. زیاد اعجمی گوید:

تدلی بودّی اذا لاقیتنی کذبا و ان تغیّبت کنت الهامز اللّمزه «۱»

این آیه تهدیدی از خداوند برای هر غیبت کننده عیبجویی است که سخن چین است و میان دوستان جدایی می‌اندازد.

از حسن [بصری] نقل شده که «همزه» کسی است که در حضور شخص عیبجویی می‌کند و لمزه کسی است که در حال غایب بودن شخص غیبت می‌کند.

۱- هر گاه مرا می‌بینی به دروغ نسبت به من اظهار دوستی می‌کنی و اگر غایب شوم پشت سر من به بدگویی و غیبت می‌پردازی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۳

الَّذِی جَمَعَ مالًا وَ عَدَّدَهُ «الّذی» بدل از کلّ است، یا منصوب به ذمّ است «جمع» با تشدید و بدون تشدید قرائت شده و مشدّد با «عدّده» سازگارتر است.

بعضی گفته‌اند: عدّده یعنی مال را برای رویدادهای روزگار وسیله و ابزاری قرار داده است.

یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ اخلده و خلّده یعنی آرزوهای دور و درازش به اندازه‌ای است که می‌پندارد مال، او را در دنیا جاودانه

می‌سازد و نمی‌میرد. یا معنی این است که او ساختمان را با آجر و سـنگ محکم می‌سازد و عملش مانند کسـی است که می‌پندارد ثروتش او را زنده باقی می‌دارد یا کنایه از این است که عمل صالح صاحب خود را در نعمتها جاودان می‌سازد نه ثروت و مال.

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ كلّا، منع او از گمانی است که دارد.

لینبـذنّ ... یعنی خودش و مـالش در حطمه افکنـده می‌شود، و حطمه یکی از اسـمهای جهنّم است. از مقاتـل نقـل است که [حطمه] استخوانها را می‌شکند و گوشتها را می‌خورد تا جایی که به قلبها هجوم می‌آورد به مرد شکمباره، حطمه گویند.

وَ مـا أَدْراكَ مَا الْحُطَمَـةُ سپس با ذکر این آیه حطمه را مهم جلوه داده و فرموده است: تو چه می‌دانی حطمه چیست؟ آن گاه آن را تفسیر کرده و به خویشتن نسبت داده و فرموده است: [حطمه]، آتشی است ...

نارُ اللَّهِ الْمُوقَـدَةُ آتشـی است شـعله‌ور که بر دلها مسـلط است و منظور از افئـده میانه دلهاست و هیـچ جای بدن انسان لطیف‌تر از دل نیست و هیـچ عضوی ماننـد آن به اندک اذیّتی آزرده نمی‌شود پس چگونه خواهد بود هر گاه آتش جهنّم بر آن غلبه یابد و مسلّط شود.

إِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ در این آیه علّت تسلط آتش را بر دوزخیان بیان کرده که درهای جهنّم بر آنها بسته می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۴

فِي عَمَـدٍ مُمَـدَّدَةٍ «عمـد» به ضمّ (عین و میم) و فتـح آن قرائت شده و این تأکیدی بر نومیدی دوزخیان از خارج شدن و اعلام به این است که حبس ابد هسـتند یعنی درهای جهنّم بر روی آنها بسـته شده و برای اطمینان بیشتر از باز نشدنشان، ستونهایی بر آنها کشیده می‌شود. از غضب و عذاب دردناک خداوند به او پناه می‌بریم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۵

سوره فیل .... ص : ۷۰۵

اشاره

مکّی است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۰۵

در حـدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کنـد خـدا او را در دوران زنـدگی‌اش از افترا و تهمت و مسخ شدن سالم بدارد «۱».

حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره فیل را در نمازهای واجبش قرائت کند هر زمین هموار و هر کوهی در روز قیامت گواهی دهد که او از نمازگزاران است و در زمره آمنین خواهد بود «۲».

[سوره الفيل (۱۰۵): آيات ۱ تا ۵] .... ص : ۷۰۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفِيلِ (۱) أَ لَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ (۲) وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ (۳) تَرْمِيهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴)

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۵)

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها عافاه اللّه ایّام حیاته من القذف و المسخ.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأها فی فرائضه شهد له کلّ سهل و جبل یوم القیامهٔ انّه کان من المصلّین و کان من الآمنین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۶

ترجمه: .... ص : ۷۰۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل (لشکر ابرهه که به قصد نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟ (۱)

آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟ (۲)

و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد. (۳)

که با سنگهای کوچکی آنها را هدف قرار دادند. (۴)

در نتیجه آنها را همچون کاه خورد شده قرار داد. (۵)

تفسیر: .... ص : ۷۰۶

[شأن نزول] .... ص : ۷۰۶

ابرههٔ بن صباح اشرم پادشاه یمن [که یهودی بود] معبدی در صنعای یمن ساخت به این قصد که حاجیان را [بجای زیارت کعبه] به آن جا متوجه سازد پس مردی از بنی کنانه از مکه خارج [و به یمن رفت] و شب برای قضای حاجت در معبد صنعا نشست، این کار شاه یمن را خشمگین ساخت و مصمّم شد که کعبه را ویران کند پس از حبشه بیرون شد در حالی که فیلی بسیار قوی و بزرگ به نام «محمود» با او بود و گویند جز این فیل دوازده فیل دیگر همراهش بود و چون به مغمّس [نه کیلومتری مکّه] رسید عبد المطّلب که دویست شتر او را [لشکریان شاه یمن] برده بودند وارد بر شاه شد، عبد المطّلب مردی تنومند و خوش سیما بود پس به شاه گفتند: این سرور قریش است، شاه او را تعظیم کرد. و از تخت خود فرود آمد و بر زمین نشست و او را کنار خود نشاند آن گاه گفت: حاجتت چیست؟ گفت:

حاجتم دویست شتری است که پیش آهنگان لشکرت آنها را گرفته‌اند. شاه به او گفت: از چشمم افتادی، [در نظرم کوچک شدی] من برای ویران کردن کعبه آمدم که موجب عزّت و شرف شماست و به آن ایمان و اعتقاد دارید پس دفاع از چیزی که از تو گرفته شده تو را از کعبه بازداشت؟ عبد المطّلب گفت: من خداوند شترم و خانه را نیز خداوندی است که دشمن را از آن منع خواهد کرد پس از این سخن ابرهه را خوش آمد و دستور داد شترانش را به او بازگردانند پس عبد المطّلب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۷

برگشت و کنار در کعبه آمد و حلقه در را گرفته و می‌گفت:

لا همّ إنّ المرء یمن ع اهله فامنع حلالک لا یغلبنّ صلیبهم

و محالهم عدوا محالك ان كنت تاركهم و كعبتنا فأمر ما بدا لک «۱» یا ربّ لا أرجو لهم سواکا

یا ربّ فأمنع منهم حماکا «۲»

پس در حال دعا توجّهی کرد ناگاه پرنده‌ای [دید] که از سوی یمن می‌آید و گفت: به خدا این پرنده شگفت‌آور است و پرنده دریایی نیست [از منطقه نجد نیست] و از تهامه و مکّه هم نیست.

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ یعنی تو آثار کار خدا را نسبت به شاه حبشه که قصد تخریب کعبه را کرد دیدی و آن سالی بود که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در آن متولد شد.

کَیْفَ محلا منصوب به «فعل ربّک» است نه به «أ لم تر» چون در «کیف» معنای استفهام هست.

أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ آیا قصد سوء آنان در تخریب خانه خدا و کشتن اهالی آن و مباح ساختن اموالشان را باطل نکرد گفته می‌شود: ضلّل کیده، هر گاه

۱- این اشعار را عبد المطّلب سرود آن گاه که ابرهه آهنگ ویران ساختن کعبه کرد و دویست شتر او را به یغما برد. خداوندا آدمی خاندان خود را حفظ می‌کند و تو خدایی پس ساکنان حرمت را که در آن قرار دارند حفظ فرما و امروز خاندانت (ساکنان حرم) را در برابر خاندان صلیب (مسیحیان) و پرستندگان صلیب نصرت فرما تا صلیب آنها و حیله‌هایشان ظالمانه بر اهل حرم غالب نشوند، آنها که تمام نیروها و پیلهایشان را آورده تا عائلات (مردم مکّه) را اسیر کنند. گروهی نادان با مکر و فریب خود آهنگ حرم تو را کرده و از عظمت نترسیدند. اگر آنان را در برابر کعبه ما که قصد ویرانی آن را دارند به حال خود واگذاری که هر کار بخواهند انجام دهند حکمت و مصلحتی در آن است که تو می‌دانی و ما بی‌خبریم.

۲- این شعر نیز از عبد المطّلب است: برای دفع آنان (ابرهه و لشکریانش) به کسی جز تو امید ندارم پروردگارا حمایت خود را از آنان بازدار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۸

مکر او را ضایع و تباه سازد.

وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ خداوند گروهی پرنده به نام ابابیل بر آنها فرستاد. مفرد «ابابیل» «اباله» و در مثل گویند: ضغث علی ابالة «۱». دسته‌ای از پرندگان در گرد آمدنشان به «اباله» تشبیه شده‌اند، بعضی گفته‌اند: ابابیل مانند عبادید و شماطیط است و مفرد ندارد.

تَرْمِیهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ یعنی آن پرندگان بر آنان (ابرهه و یارانش) سنگهایی از سجّیل بیفکندند.

در معنای سجّیل چند قول است:

۱- مشتقّ از اسجال به معنای ارسال و فرستادن است چون عذاب به فرستادن وصف شده یعنی سنگباران کردن آنها از جمله عذابهایی است که [بر آنها] نوشته شده (مقدّر گردیده) است.

۲- گلی است پخته شده مانند آجر.

۳- معرّب سنگ گل است.

در کلمه «طیر» نیز دو قول است:

۱- گویند پرندگانی سفید بودند و در منقار هر پرنده‌ای یک سنگ و در پاهایش دو سنگ بزرگتر از عدس و کوچکتر از نخود بود.

۲- پرندگانی سبز بودند که منقارهای زرد داشتند.

ابن عبّاس گوید: از جنس آن سنگها در نزد امّ هانی دیدم و نظیر پیمانه‌ای بود که خطهای قرمز داشت مانند مهره یمانی که از معدن عقیق بیرون می‌آید، پس سنگ بر سر هر مردی [از لشکریان ابرهه] که قرار می‌گرفت از طرف دیگر او (مقعدش)

۱- ضرب المثل، در جایی به کار می‌رود که شخصی گرفتار مصیبت و بلایی شده، مجدّدا به بلای دیگری گرفتار می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۹

بیرون می‌آمد.

فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ خداوند آنها (ابرهه و لشکریانش) را به برگ زراعت تشبیه کرده هر گاه کرمها آن را بخورند، یا به کاهی تشبیه فرموده که چهارپایان آن را بخورند و سرگین کنند.

این تشبیه از کنایه‌های لطیف قرآن است و این سوره پشت ملحدان و فلاسفه را که منکر معجزات خارق العاده‌اند می‌شکند زیرا جریان اصحاب فیل را نمی‌توان به طبیعت و جز آن نسبت داد.

چگونه ممکن است این جریان را به اسرار طبیعت نسبت داد که گروهی از پرندگان بیایند و به همراه خود سنگهایی داشته باشند آماده شده برای نابود کردن گروههایی معیّن و سنگها را به سوی آنان بیندازند و اشخاص معیّنی را نابود سازند، و هیچ کس نتواند آن را منکر شود و در آن تردید کند زیرا پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله این سوره را بر اهل مکه قرائت کرد و منکر آن نشدند بلکه با اصراری که بر تکذیب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله داشتند بدان اقرار کردند و آن را مبدأ تاریخ قرار دادند چنان که ساختن کعبه و دیگر حوادث مهم تاریخی را مبدأ تاریخ قرار داده بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۰

سوره قریش .... ص : ۷۱۰

اشاره

مکّی است و چهار آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۱۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد کسانی که اطراف کعبه طواف کرده و در آن معتکف شده‌اند ده اجر به او بدهد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دو سوره را در یک رکعت نماز نمی‌توان جمع کرد مگر سوره ضحی و الم نشرح، و الم تر کیف و لایلاف قریش را «۲».

عمرو بن میمون گوید: نماز مغرب را پشت سر عمر بن خطّاب خواندم پس در رکعت اول نماز، وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ را خواند و در رکعت دوم، الم تر کیف و لإیلاف قریش را قرائت کرد «۳».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من طاف بالکعبة و اعتکف بها.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام لا تجمع سورتین فی رکعهٔ الّا اضحی و الم نشرح، و الم تر کیف و لإیلاف قریش.

۳- و عن عمرو بن میمون، صلّیت المغرب خلف عمر بن خطاب فقرأ فی الاولی و التّین و الزّیتون و فی الثانیهٔ الم تر کیف و لایلاف قریش. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۱

[سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۴] .... ص : ۷۱۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

لِإِیلافِ قُرَیْشٍ (۱) إِیلافِهِمْ رِحْلَهَ الشِّتاءِ وَ الصَّیْفِ (۲) فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَیْتِ (۳) الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

ترجمه: .... ص : ۷۱۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.

(مجازات اصحاب الفیل) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدّس) الفت گیرند (و مقدّمات ظهور پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فراهم شود). (۱)

الفت آنها در سفرهای زمستانی و تابستانی است. (۲)

پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. (۳)

همان خدایی که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ناامنی رهایی بخشید. (۴)

تفسیر: .... ص : ۷۱۱

لِإِیلافِ قُرَیْشٍ «لام» در «لإیلاف» متعلّق به «فلیعبدوا» است خداوند سبحان قریش را امر کرده او را بپرستند به خاطر این که مسافرت زمستان و تابستان موجب اقامت آنها در مکّه و انس و الفتشان می‌شود و پرستش خداوند را شکر این نعمت و اقرار به آن قرار دهند. بعضی گفته‌اند: «لإیلاف»، متعلّق به آیه سوره قبل است، یعنی خداوند آنها (ابرهه و سپاهیانش) را مانند علف خورده شده قرار داد تا قریش [در مکّه بمانند و با مسافرت زمستانی و تابستانی] با یکدیگر الفت بگیرند. سوره لإیلاف و فیل در مصحف ابیّ (بن کعب) یک سوره و به هم متّصل است، یعنی خداوند مردم حبشه را که قصد جان مردم مکّه را کرده بودند هلاک کرد تا مردم آن خبر را که بشنوند از آنها سخت بترسند و محترمشان بدارند تا کار مسافرت زمستان و تابستانشان منظّم شود و هیچ کس نسبت به آنها گستاخ نشود، قریش دو مسافرت داشتند در زمستان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۲

به یمن می‌رفتند و در تابستان به شام تا برای اهل و عیال خود آذوقه تهیه کنند و به تجارت بپردازند و در این دو مسافرت خود در امان بودند چون اهل حرم خدا [مکّه] بودند و هیچ کس مزاحم آنها نمی‌شد ولی دیگر مردم را می‌ربودند.

ایلاف از: أولفت المکان اولفه ایلافا، گرفته شده هر گاه به آنجا انس بگیرد و بدون همزه «لیلاف» قرائت شده است و ایلافهم، الافهم، الفهم، نیز قرائت شده است، گویند: الفته الفا و الافا و شاعر آنها را در این بیت جمع کرده است:

زعمتم انّ اخوتکم قریش لهم الف و لیس لکم الاف «۱»

قریش فرزندان نضر بن کنانه بودند، قریش جانوری بزرگ در دریاست که به هر چه می‌رسد آن را می‌خورد شاعر گوید:

و قریش هی اللّتی تسکن البحر بها سمّیت قریش قریشا «۲»

بعضی گفته‌اند: قریش از قرش به معنای کسب است زیرا آنها با تجارت خود و رفتن به شهرها مال به دست می‌آوردند.

ایلاف را ابتدا به صورت مطلق آورده سپس آن را مقیّد به دو سفر [زمستانی و تابستانی] ذکر کرده تا اهمیّت ایلاف را برساند و نعمت زیادی را که در آن هست یادآور شود.

رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّیْفِ رحله مفعول به ایلافهم است و از رحله دو مسافرت زمستانی و تابستانی را قصد کرده و آن را مفرد آورده تا از اشتباه در امان باشد. چنان که گفته‌اند: کلوا فی بعض بطنکم تعفّوا «۳» [بطن را برای ایمنی از اشتباه مفرد آورده است.].

۱- پنداشتید که قریش برادران شمایند، برای آنها الفت هست ولی برای شما نیست.

۲- قریش آن حیوانی است که در دریا ساکن است از این رو قریش را قریش نامیده‌اند.

۳- شکمهایتان را از غذا پر نکنید. بطن را مفرد آورده تا از اشتباه ایمن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۳

الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ «جوع» و «خوف» را نکره آورده تا شدّت آن دو را برساند یعنی در دو مسافرت آنها را از گرسنگی شدید که پیش از آن داشتند [رهایی بخشید] و اطعام کرد و از ترسی بزرگ که بیم از اصحاب فیل یا بیم از ربوده شدن در شهرشان و در ضمن سفرشان بود، ایمن ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۴

سوره ماعون .... ص : ۷۱۴

اشاره

بعضی آن را مکّی و بعضی مدنی دانسته‌اند. و هفت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۱۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند او را می‌آمرزد اگر زکات پرداخته باشد «۱».

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند نماز و روزه‌اش را قبول کند و به آنچه در دنیا از او سرزده محاسبه‌اش نکند «۲».

[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] .... ص : ۷۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ (۱) فَذلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ (۲) وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۳) فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ (۴)

الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ (۵) الَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ (۶) وَ یَمْنَعُونَ الْماعُونَ (۷)

۱- فی حدیث ابیّ، من قرأها غفر اللَّه له ان کان للزکاهٔ مؤدّیا.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام. من قرأها فی فرائضه و نوافله قبل اللَّه صلوته و صیامه و لم یحاسبه بما کان منه فی الدنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۵

ترجمه: .... ص : ۷۱۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند مشاهده کردی؟ (۱)

او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند. (۲)

و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند. (۳)

پس وای بر نمازگزارانی که ... (۴)

نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند. (۵)

آنها که ریا می‌کنند. (۶)

و دیگران را از ضروریات زندگی منع می‌نمایند. (۷)

تفسیر: .... ص : ۷۱۵

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ یعنی آیا کسی که پاداش و جزا را تکذیب می‌کند و زنده شدن در قیامت را منکر است شناختی؟ اگر او را نشناخته‌ای بدان که تکذیب کننده به جزا، کسی است که با درشتی یتیم را دور می‌کند و زشت و با خشونت دست ردّ به سینه او می‌زند.

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ خاندان خود را بر نمی‌انگیزد که به مسکین طعام ببخشد پس نه خود مسکین را اطعام می‌کند و نه فرمان به اطعام می‌دهد.

خداوند سبحان علم تکذیب به جزا را منع بخشش و اقدام بر آزار ضعیف قرار داده یعنی اگر آن مکذّب، به جزا ایمان و به حساب یقین و به ثواب امید داشت و از کیفر می‌ترسید به منع و ردّ یتیم اقدام نمی‌کرد پس آن گاه که بر آن کار گستاخ شد خودش دانست که مکذّب است پس این سخن چه سخت (کوبنده) است و چه بسیار در مقام ترساندن است و چه رسا در بر حذر داشتن از انجام گناهان است و سزاوار است که به آن بر ضعف ایمان استدلال شود سپس آن را به آیه بعد وصل کرده و فرموده:

فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ گویی فرموده است: هر گاه کار چنان باشد پس وای بر نمازگزارانی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۶

که از نماز غفلت می‌کنند و غفلتشان برای این است که به نماز اهمیّت نمی‌دهند تا نمازشان فوت شده یا وقتش می‌گذرد یا افعال نماز را سبک می‌شمارند و آن گونه که امر شده‌اند نماز نمی‌گزارند یعنی ارکان آن را ادا نکرده و به حدود و حقوق نماز اقدام نمی‌کنند و همچون کلاغ که نوک بر زمین می‌زند بدون خشوع نماز می‌گزارند و از مکروهات مانند بازی کردن با مو (ی سر و صورت) و لباس و بسیار خمیازه کشیدن و کشیدن سینه و شانه و توجه (به این سو و آن سو) نمی‌پرهیزند.

نمازگزارانی که عادت کرده‌اند در اعمالشان سمعه و ریا کنند و تنها قصدشان اخلاص و نزدیکی به خدا نیست و حقوقی را که خدا در اموالشان دارد نمی‌پردازند.

الَّذِينَ هُمْ يُراؤُنَ یعنی اینها که ریاکارند سزاوارترند که نسبت به نماز اهمیّت ندهند نمازی که ستون دین و جدا کننده میان ایمان و کفر است و آن را با ریا که شعبه‌ای از شرک است در می‌آمیزند.

وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ و زکات را که پل (ارتباطی) اسلام است نمی‌پردازند و این صفاتشان نشانه این است که آنها دین را تکذیب می‌کنند و با یقین فاصله دارند.

انس گفته است: سپاس خدای را که «فی صلوتهم» نفرموده است.

«مراءاة» مفاعله از ارائه است چون ریاکار عمل خود را به مردم نشان می‌دهد و آنها ستایش و شگفتی به عملش را به او نشان می‌دهند، ولی انسان با اظهار کردن عمل صالح در صورتی که واجب باشد ریاکار نیست چون حق واجبات است که آنها را آشکار سازند و معرّفی کنند به این دلیل که معصوم علیه السّلام فرموده: واجبات را نباید پنهان داشت زیرا آنها شعائر دین و نشانه‌های اسلام است و فرمود علیه السّلام: هر کس نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند هر خیری را به او گمان ببرید و آن حضرت علیه السّلام به اقوامی که به جماعت حاضر نمی‌شدند فرمود: باید در مسجد حاضر شوید یا خانه‌هایتان را به آتش می‌کشم و تارک واجبات استحقاق نکوهش دارد پس واجب است که آدمی با اظهار واجبات از خود رفع تهمت کند و اگر عمل مستحبّ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۷

باشد بهتر است آن را پنهان انجام دهد چون در ترک آن نکوهش نمی‌شود و تهمتی در آن نیست و از ریا دورتر می‌شود. و اگر عمل مستحبّی را به این قصد انجام دهد که دیگران به او تأسّی جویند نیکو خواهد بود زیرا ریا این است که در اظهار عمل قصد داشته باشد مردم او را ببینند و بر درستکاری بستایند بعلاوه دوری کردن از ریا جز بر افراد مخلص کاری است بس دشوار.

از این رو پیامبر صلّى اللَّه علیه و آله فرمود: ریا از حرکت مورچه سیاه در شب ظلمانی بر روی گلیم سیاه پنهان‌تر است.

در کلمه «ماعون» چند قول است:

۱- ماعون، زکات واجب است و این قول از حضرت علی علیه السّلام و گروهی نقل شده است. راعی گوید:

قوم على الإسلام لمّا يمنعوا ما عونهم و يضيّعوا التّهليلا «۱»

۲- ابن مسعود گوید: ماعون، چیزهایی است که مردم به یکدیگر عاریه می‌دهند مانند دلو، تبر، دیگ، و آنچه از دیگران دریغ نمی‌شود مانند آب و نمک.

۳- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: منظور قرضی است که به دیگری می‌دهی و کار نیکی است که می‌کنی و کالای خانه است که عاریه می‌دهی و زکات جزء ماعون است «۲».

۱- آنان گروهی هستند که بر اسلام ثابتند از پرداخت زکات و ادای دیگر واجبات دریغ و منع نکردند و نماز را تضییع نکردند [چون نماز شامل لا اله الا اللَّه است، در شعر آمده که تهلیل را تضییع نکردند].

کشّاف، ج ۴، ص ۸۰۵- م.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام: هو القرض تقرضه و المعروف تصنعه و متاع البیت تعیره و منه الزکاة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۸

سوره کوثر .... ص : ۷۱۸

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۱۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند او را از نهرهای بهشت سیر آب کند و به عدد هر قربانی که بندگان در روز قربانی کشته‌اند یا بکشند به وی اجر بدهد «۱».
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره کوثر را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند در روز قیامت او را از کوثر سیر آب کند و جایگاهش در نزد محمّد صلّی اللَّه علیه و آله کنار درخت طوبی خواهد بود «۲».

[سوره الكوثر (۱۰۸): آيات ۱ تا ۳] .... ص : ۷۱۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ (۲) إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

۱-
فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من طاف بالکعبة و اعتکف بها.
۲- و
عن الصادق علیه السّلام من قرأها فی فرائضه و نوافله سقاه اللَّه یوم القیامة من الکوثر و کان محدثه عند محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و اصل طوبی.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۹

ترجمه: .... ص : ۷۱۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.
ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم. (۱)
اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. (۲)
مسلّما دشمن تو ابتر و بلا عقب است. (۳)

تفسیر: .... ص : ۷۱۹

اشاره

«کوثر» بر وزن (فوعل) و به معنای بسیار فراوان است و در تفسیر آن چند قول است:
۱- از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که این سوره را خواند سپس فرمود: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ نهری است که پروردگارم به من وعده داده و در آن خیر فراوانی است و حوضی است که در کنار آن امتم در روز قیامت بر من وارد می‌شوند، ظروف آن از نقره و به عدد ستارگان آسمان است. پس گروهی از آنها مضطرب و به آتش سرنگون می‌شوند.
پس می گویم:
پروردگارا! اینان از امّت من هستند پس گفته شود: نمی‌دانی پس از رحلت تو چه کردند؟ این حدیث را مسلم در کتاب صحیح، نقل کرده است.

[شأن نزول] .... ص : ۷۱۹

۲- از ابن عباس روایت است که کوثر را به خیر فراوان تفسیر کرده است، سعید بن جبیر به ابن عبّاس گفت: گروهی از مردم می گویند کوثر نهری در بهشت است جواب داد آن هم جزء خیر فراوان است.
۳- به قولی منظور، بسیاری نسل و ذریّه است و این امر در نسل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از اولاد فاطمه علیها السّلام ظاهر شد چون تعداد آنها قابل شمارش نیست و سپاس خدا را که شمار آنها به انتهای روزگار متّصل می‌شود و این تفسیر با شأن نزول سوره مطابق است چرا که عاص بن وائل سهمی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را ابتر نامید هنگامی که فرزندش
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۰
عبد اللَّه وفات یافت، و قریش گفتند: محمد صلّی اللَّه علیه و آله صنبور «۱» است، بنا بر این نزول این سوره به خاطر زدودن اندوهی بود که از گفتار قریش در روح و جان پیامبر تأثیر گذاشته بود و نیز برای نابود ساختن سخنان یاوه آنها بود.
۴- به قولی منظور از کوثر، شفاعت است و در لفظ کوثر تمام احتمالات یاد شده می‌رود براستی خداوند سبحان به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آن مقدار خیر دنیا و آخرت عطا کرده که نهایت ندارد اما آنچه جار اللَّه زمخشری نقل کرده- که کوثر اولاد مؤمنین از امتش هستند تا روز قیامت چون آنها اولاد پیامبرند- مقبول نیست زیرا خداوند تا ضرورتی نباشد از حقیقت به مجاز عدول نمی‌کند در حالی که پیامبر به حسن و حسین علیهما السّلام فرمود: این دو پسرم امامند قیام کنند یا بنشینند و به حسن فرمود: این پسرم سیّد و سرور است و در قرآن آمده است: ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ «محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نبود». (احزاب/ ۴۰).
پس چگونه کوثر بر اولاد امّت پیامبر آنهایی که خدا منع کرده که پیامبر پدری یکی از آنها باشد حمل می‌شود، و بر اولاد دو پسرش (حسن و حسین) از دخترش (فاطمه علیها السّلام) که خشکی و دریا و دشت و کوهستان را بر اثر کثرتشان پر کرده‌اند، حمل نمی‌شود.
فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ در تفسیر این آیه چند وجه است:
۱- نماز فجر را به جماعت بخوان و شتران چاق را در منی نحر کن.
۲- به قولی نماز واجب را بخوان و در موقع نحر رو به قبله بایست که از قول عرب گرفته شده که گویند: منازلنا تتناحر ای تتقابل، منزلهای ما روبروی هم هستند.
۳- روایتی که از علی علیه السّلام در معنای «و انحر» نقل کرده‌اند که: دست راستت را بر

۱- صنبور: به مردی ضعیف و ذلیل و تنها و بی یاور و بدون اهل و عقب گویند، کشّاف، ج ۴، ص ۸۰۸- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۱

روی دست چپ و روبروی گلو قرار بده از روایاتی است که نقلش از آن حضرت صحیح نیست چون فرزندان او خلاف آن را از حضرت روایت کرده‌اند و آن این است که ای محمد صلّی اللَّه علیه و آله در نماز هر دو دست خود را تا مقابل گلو بلند کن.

إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ کسی که از قومت تو را به خشم آورد ابتر است نه تو و ابتر به کسی گویند که بلاعقب و بی نسل باشد.

پس در نظم این سوره زیبا و شگفت برانگیز و ترتیب ظریف آن با همه اختصاری که دارد، بیندیش و ببین چگونه خداوند نکته‌های تازه را در آن گنجانده که فعل «اعطی» را در اول سوره به مبتدا [«نا» که اسم انّ است] نسبت داده است تا اختصاص را برساند [یعنی فقط ما کوثر را به تو عطا کردیم] و ضمیر متکلّم را به صورت جمع آورده (متکلّم مع الغیر) تا عظمت و کبریایی ذات خود را اعلام دارد و در اول جمله حرف تأکید «انّ» را آورده که به منزله قسم است و کوثر را که موصوف آن حذف شده ذکر کرده تا به طریق اتّساع بر شمول و شیاع، بیشتر دلالت کند و پس از کوثر (فاء) تعقیب آورده تا اقدام به شکر فراوان نشأت گرفته از برخورداری از بخشش بیشتر باشد.

لِرَبِّکَ کنایه است به دین و عقیده عاص ابن وائل و نظایر او که با این گفتار رنج آور متعرّض رسول خدا شدند همانهایی که عبادت و نحر کردنشان برای غیر خداست [یعنی تو بر خلاف آنها برای پروردگارت نماز بگزار و نحر کن] و با این دو عبادت به دو نوع عبادت بدنی و مالی اشاره کرده که نماز پیش از عبادت بدنی است و عبادت مالی که نحر شتر بزرگترین آن محسوب می‌شود، حذف لام دیگری به دو جهت است:

۱- لام اولی بر آن دلالت دارد.

۲- مراعات سجع که از جمله نظم بدیع قرآن است، و به روش التفات از غیبت به خطاب کاف (خطاب) آورده تا بلند بودن مقام پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را اظهار کند، همچنین به ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۲

آن وسیله اعلام دارد که عبادت واقعی آن است که شخص قصدش فقط رضای خدا باشد، سپس فرموده:

إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ خداوند در این آیه بر سبیل استیناف که جنس تعلیل است علت امر کردن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به روی آوردن به عبادت را بیان فرموده است، و این تعلیل علاوه بر بلندی مطلع و کامل بودن مقطع و مشحون بودن به نکته‌های مهم و آکنده بودن از نیکوییهای فراوان، از نوع ناب و خالص است که دلالت می‌کند که این سخن، از پروردگار جهانیان است که سخن دیگر سخنگویان را تحت الشعاع قرار می‌دهد پس منزّه است خداوندی که اگر جز همین یک سوره کوتاه و مختصر را نازل نمی‌فرمود از هر معجزه‌ای کفایت می‌کرد و اگر جنّ و انس بکوشند که نظیر آن را بیاورند پیش از این که موفّق شوند زاغ سیاه سفید خواهد شد و سراب مانند آب، جاری خواهد شد [یعنی به امری محال اقدام کرده‌اند] این سوره همچنین دلالت دارد بر این که از جهت دیگر یعنی خبر دادن از غیب معجزه و دلیلی روشن است از این نظر که از آنچه بر زبان دشمنان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله جاری شده، خبر داده و همان طور هم شده است یعنی چیزی که از آن خبر داده با خود خبر که اعطای کوثر است مطابق می‌باشد، چون کلمه رسول خدا رفعت یافت و ذرّیه‌اش در عالم منتشر شد و نام و عقب بدخواه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که ابتر بود، منقطع گردید چنان که بیان فرمود و توفیق از خداوند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۳

سوره کافرون .... ص : ۷۲۳

اشاره

مکّی است و برخی مدنی دانسته‌اند و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۲۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند چنان است که ربع (۴/ ۱) قرآن را قرائت کرده است و پیروان شیطان از او دور می‌شوند و از شرک مبرّا و از وحشت بزرگ (قیامت) در عافیت خواهد بود «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره کافرون و اخلاص را در نمازی از نمازهای واجبش بخواند خداوند او و پدر و مادرش و فرزندانش را بیامرزد، و اگر شقیّ باشد اسمش از دفتر اشقیا محو شود و در دفتر سعداء نوشته شود و خداوند او را شهید بمیراند و سعید زنده نماید «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأها فکانّما قرأ ربع القرآن و تباعدت عنه مردة الشّیطان و برئ من الشّرک و تعافی من الفزع الأکبر.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأ قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فی فریضة من الفرائض غفر اللَّه له و لوالدیه و ما ولد، و ان کان شقیّا محی من دیوان الأشقیاء و کتب فی دیوان السّعداء و احیاه اللَّه سعیدا و اماته شهیدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۴

[سوره الکافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] .... ص : ۷۲۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ (۱) لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ (۲) وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۳) وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ (۴)

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۵) لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ (۶)

ترجمه: .... ص : ۷۲۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو ای کافران! (۱)

آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم. (۲)

و نه شما آنچه را من پرستش می‌کنم می‌پرستید. (۳)

و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم. (۴)

و نه شما آنچه را من می‌پرستم عبادت می‌کنید. (۵)

(حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آئین من برای خودم! (۶)

تفسیر: .... ص : ۷۲۴

[شأن نزول] .... ص : ۷۲۴

قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ این سوره درباره چند نفر از قریش نازل شده که به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفتند: بیا و از دین ما پیروی کن و ما نیز از دین تو پیروی می‌کنیم. یک سال تو خدایان ما را بپرست و یک سال ما خدایان تو را می‌پرستیم. پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: پناه بر خدا که غیر خدا را با او شریک سازم، قریش گفتند: پس یکی از خدایان ما را استلام کن [دست بزن] تا تو را تصدیق کنیم و خدایت را بپرستیم، پس این سوره نازل شد و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بامدادان به مسجد الحرام رفت در حالی که بسیاری از قریش در آن جا بودند پس در برابر آنها ایستاد و سوره را قرائت کرد و آنان مأیوس شدند.

لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ در آینده آنچه را می‌پرستید نمی‌پرستم چون «لا» اگر بر فعل مضارع داخل شود فقط معنای آینده می‌دهد چنان که «ما» فقط بر مضارع به معنای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۵

حال داخل می‌شود، یعنی در آینده به خواسته شما که پرستش خدایانتان می‌باشد عمل نمی‌کنم.

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ و شما نیز به خواسته من که پرستش خدای من است عمل نمی‌کنید.

وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ یعنی در گذشته هرگز آنچه را شما می‌پرستیدید نپرستیده‌ام و سابقه ندارد که در جاهلیت بتی را پرستیده باشم پس چگونه امید دارید که در اسلام بت پرست شوم؟

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ یعنی در زمانی که من خدای را می‌پرستم شما خدا (ی مرا) نمی‌پرستید و به این دلیل «ما عبدت» نفرمود چنان که «ما عبدتم» فرمود که قریش پیش از مبعث آن حضرت بت پرست بودند و در آن زمان به عبادت و پرستش خدا مکلّف نبود. همچنین لفظ (ما) آورد نه (من) چون مقصود صفت معبود است و گویی فرموده است: لا اعبد الباطل و لا تعبدون الحق، من باطل را نمی‌پرستم و شما حق را عبادت نمی‌کنید.

بعضی گفته‌اند: «ما» در «ما عبدتم» مصدریّه است، یعنی: لا اعبد عبادتکم و لا تعبدون عبادتی، من عبادت شما را انجام نمی‌دهم و شما عبادت مرا.

لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ شرک و بت پرستی شما از آن خودتان و توحید و یکتا پرستی من از آن خودم، یعنی من به سوی شما مبعوث شدم تا شما را به حق و رهایی از شرک فرا بخوانم پس اگر نپذیرفتید و از من پیروی نکردید کمترین کاری که مرا کفایت می‌کند نجات از شماست.

بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است پاداش دینتان از آن شما باشد و پاداش دین من از آن خودم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را خواندید بگویید:

یا ایّها الکافرون

و هر گاه لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ را خواندید بگویید:

اعبدوا اللَّه وحده

و هر گاه گفتید: لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ پس بگویید:

ربّی اللَّه و دینی الإسلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۶

سوره نصر .... ص : ۷۲۶

اشاره

مدنی است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۲۶

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله در فتح مکّه حضور داشته است «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که این سوره را در نماز مستحبّ یا واجب بخواند خدا او را بر تمام دشمنانش پیروز گرداند و روز قیامت بیاید در حالی که همراه او نامه‌ای است که سخن می‌گوید و آن را از داخل قبرش بیرون آورده است و در آن نامه ایمنی از حرارت جهنّم و آتش و زفیر دوزخ است که با گوشهایش آن را می‌شنود پس در روز قیامت بر هر چیز بگذرد او را مژده دهد و از هر خیری او را خبر می‌دهد تا به بهشت در آید «۲».

-۱

فی حدیث ابیّ، و من قرأها فکانّما شهد مع محمّد صلّی اللَّه علیه و آله فتح مکّهٔ.

-۲ و

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأ إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ فی نافلهٔ او فریضهٔ نصره اللَّه علی جمیع اعدائه و جاء یوم القیامهٔ و معه کتاب ینطق قد أخرجه من جوف قبره، فیه امان من حرّ جهنم و من النار و من زفیر جهنّم یسمعه بأذنیه فلا یمرّ علی شیء یوم القیامهٔ الا بشره و اخبره بکلّ خیر حتی یدخل الجنّهٔ.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۷

[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] .... ص : ۷۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ (۱) وَ رَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْواجاً (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً (۳)

ترجمه: .... ص : ۷۲۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد. (۱)

و مردم را ببینی گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند. (۲)

پروردگارت را تسبیح و حمد کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است. (۳)

تفسیر: .... ص : ۷۲۷

إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله هنگامی که نصرت خدا فرا رسد و تو را بر قریش که دشمنانت هستند پیروز کند.

وَ الْفَتْحُ و نیز زمان فتح مکّه برسد.

اذا، ظرف زمان برای «فسبّح» است و این یک خبر غیبی و از معجزات است. فتح مکّه در دهم رمضان سال هشتم هجری اتفاق افتاد در حالی که هزاران نفر از مهاجرین و انصار و طوایف عرب همراه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بودند، حضرت پانزده شب در مکّه اقامت فرمود سپس به طرف هوازن که جنگ حنین است خارج شد.

هنگامی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وارد مکه شد بر در کعبه ایستاد سپس گفت:

لا اله الّا اللَّه وحده وحده، انجز وعده و نصر عبده و هزم الأحزاب وحده

، جز خدای یکتا خدایی نیست، یگانه است، یگانه، وعده خود را تحقّق بخشید و بنده‌اش را یاری کرد و بتنهایی احزاب و گروه‌های مختلف را منهزم ساخت، بهوش باشید هر مال و هر کار بزرگ و خونی که ادّعا شود زیر این دو پای من است [مسموع نیست] مگر خدمت کردن به کعبه و آب دادن حاجیان که به صاحبان خود بر می‌گردد، بدانید مکّه محترم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۸

است و خدا آن را محترم قرار داده برای هیچ کس پیش از من جنگ کردن حلال نبوده و برای من نیز حلال نمی‌باشد مگر یک ساعت از روز و تا روز قیامت جنگ کردن در آن حرام است، گیاه نازک حرم کنده و درخت آن بریده نشود و شکار آن را رم ندهند و زمین مانده آن حلال نیست مگر برای صاحبش و بزرگان قریش وارد کعبه شدند و گمان می‌کردند که شمشیر از آنها برداشته نخواهد شد پس حضرت خطاب به آنان فرمود: بدانید شما برای پیامبر همسایگان بدی بودید او را تکذیب کرده و آواره نمودید و به این هم راضی نشدید تا به شهرهای من (مدینه) لشکر کشیدید و با من جنگیدید.

ای اهل مکّه معتقدید من با شما چه خواهم کرد؟ گفتند: گمان خیر داریم، برادری هستی بزرگوار و پسر برادری هستی بزرگوار، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: بروید شما آزاد شدگانید. پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آنها را آزاد کرد در حالی که خداوند او را بدون خونریزی بر آنان مسلّط ساخت و مکّه (فیء) پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود، از این رو آنان را آزاد شدگان نامید آن گاه قریش بر اسلام با او بیعت کردند.

وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ و مردم را ببینی که داخل در ملت اسلام می‌شوند.

أَفْواجاً گروه‌های بسیار، یک قبیله همگی داخل در دین اسلام می‌شدند پس از آن که یکی یکی و دو تا دو تا وارد می‌شدند.

از جابر بن عبد اللَّه انصاری نقل شده که روزی می‌گریست از او راجع به گریه‌اش سؤال شد، گفت: شنیدم که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله می‌فرمود: مردم گروه گروه در دین خدا وارد شدند و بزودی گروه گروه از دین خارج خواهند شد، بعضی گفته‌اند: مقصود از مردم اهل یمن هستند. هنگامی که این سوره نازل شد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گفت: اللَّه اکبر فتح و نصرت خدا فرا رسید و اهل یمن آمدند گروهی که دلهایشان نرم است، ایمان، ایمان یمانی، و فقه و فهم یمانی و حکمت یمانی است و فرمود: نفس پروردگارتان ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۹

را از سوی یمن ادراک می‌کنم.

حسن [بصری] گوید: چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله مکّه را فتح کرد بعضی از عربها به بعضی روی آورده و گفتند: در صورتی هم که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بر اهل مکّه پیروز شود اهل حرم مجازات نمی‌شوند، چون پیش از این خداوند آنها را از اصحاب فیل و هر که قصد سوء نسبت به آنها کرده در امان داشته است پس بدون جنگ گروه گروه وارد اسلام می‌شدند.

يَدْخُلُونَ محلا منصوب است بنا بر این که حال از «رأیت» است هر گاه به معنای «ابصرت» یا «عرفت» باشد و اگر به معنای «علمت»

باشد محلّا منصوب و مفعول دوم «رأیت» است.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ پس بگو: سبحان اللَّه در حالی که خدا را حمد و سپاس می‌گویی یعنی در مقابل این که خدای متعال کاری را که به قلب هیچ کس خطور نمی‌کرد (فتح مکّه) را برایت ممکن ساخت به شگفت آی، یا این که خدا را یاد کن در حالی که تسبیح می‌گویی و حمد می‌کنی و بر عبادت و ستایش حق می‌افزایی.

وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً دستور به استغفار همراه با تسبیح امر به چیزی را کامل می‌کند که کار دین بر آن استوار است و آن جمع کردن میان بندگی و حفظ خود از گناه است، تا امر آن حضرت به استغفار با توجّه به معصوم بودنش لطفی نسبت به امّتش باشد و استغفار از نشانه‌های تواضع در برابر خدا و شکستن نفس است و این خود عبادتی است.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که من در شبانه روز صد بار از خدا مغفرت می‌طلبم «۱».

روایت شده که چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله این سوره را بر اصحاب خود قرائت کرد آنان به یکدیگر مژده دادند ولی عبّاس (عموی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) گریست. پیامبر فرمود: ای

۱- و

عنه صلّی اللَّه علیه و آله: انّی لاستغفر اللَّه فی الیوم و اللّیلهٔ مائهٔ مرّهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۰

عمو چرا می‌گریی؟ گفت: این سوره خبر مرگ شما را داده است. حضرت فرمود:

چنان است که شما می‌گویید. پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پس از آن دو سال زنده ماند و در آن دو سال خندان و خوشحال دیده نشد.

عبد اللَّه بن مسعود گوید: چون این سوره نازل شد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیار می‌گفت:

سبحانک اللّهمّ و بحمدک، اللّهمّ اغفر لی انّک انت التّوّاب الرّحیم

بار خدایا پاک و منزّهی و به ستایشت مشغولم، بار خدایا مرا بیامرز که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.

در روایت دیگری است که [می‌گفت]

استغفرک و اتوب الیک

از تو مغفرت می‌خواهم و به تو باز می‌گردم، این سوره، سوره تودیع نامیده می‌شد.

إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً یعنی در زمانهای گذشته هر گاه مکلّفین استغفار می‌کردند بسیار توبه‌پذیر بود پس هر استغفار کننده‌ای باید از خدا چنان توقّعی داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۱

سوره تبّت .... ص : ۷۳۱

اشاره

[سوره ابی لهب، و مسد نیز نامیده می‌شود].

مکّی است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۳۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند امید دارم که خدا میان او و ابو لهب در یک خانه جمع نکند «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه سوره تبّت را قرائت کردید ابو لهب را نفرین کنید چه او از تکذیب کنندگان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و قرآنی بود که از نزد خدا آورده بود «۲».

[سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] .... ص : ۷۳۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱) ما أَغْنى عَنْهُ مالُهُ وَ ما كَسَبَ (۲) سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهَبٍ (۳) وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)
فِي جِيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (۵)

۱-
فی حدیث ابیّ، من قرأها رجوت ان لا یجمع اللَّه بینه و بین ابی لهب فی دار واحده.
۲- و
عن الصّادق علیه السّلام: إذا قرأتم تبّت فادعوا علی ابی لهب فانّه کان من المکذّبین بالنّبی صلّی اللَّه علیه و آله و بما جاء به من عند اللَّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۲

ترجمه: .... ص : ۷۳۲

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بریده باد هر دو دست ابو لهب (و مرگ بر او باد). (۱)

هرگز مال و ثروت او و آنچه را به دست آورده به حالش سودی نبخشید. (۲)

و بزودی وارد آتشی می‌شود که دارای شعله فروزان است. (۳)

و همچنین همسرش در حالی که هیزم به دوش می‌کشد (۴)

و در گردنش طنابی از لیف خرماست! (۵)

تفسیر: .... ص : ۷۳۲

تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ تباب، خسران و زیانی است که به هلاکت منجر می‌شود یعنی دستان ابو لهب نابود شد و مقصود نابودی و زیانکاری خود اوست مانند آیه:
ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ يَداكَ.
(و تبّ) به معنای حصول هلاکت است مانند گفته شاعر:

جزانی جزاه اللّه شرّ جزائه جزاء الکلاب العاویات و قد فعل «۱»

أبی لهب به سکون «هاء» نیز قرائت شده است و این نوعی تغییر در اسمهای علم است چنان که گویند شمس بن مالک، به ضمّ «شین» و به این دلیل خداوند در این سوره تعبیر به کنیه (ابی لهب) کرده که اسم او مشهور نبوده و شهرتش به همان کنیه بوده است. پس چون خداوند سبحان اراده کرد که او را به بدنامی بیشتر مشهور کند و نشانی برای او بماند از اسم و کنیه همان را که مشهورتر بوده نامبرده زیرا اسم

۱- در مقابل نیکی من پاداش بد به من داد خداوند بدترین پاداش را به او بدهد که پاداش سکانی است که آنها را سنگ می‌زنند و خداوند این پاداش بد را به او داده است.

بعضی از شارحان (شواهد جامی) نقل کرده‌اند که عدیّ بن حاتم طایی مردی رومی بود و در خارج کوفه قصری برای نعمان بن امرؤ القیس ساخت که موجب شگفتی او شد و از عدی پرسید آیا نظیر آن را ساخته‌ای؟ گفت: نه. من این قصر را بر روی سنگی ساخته‌ام که اگر بلغزد و سقوط کند تمام قصر واژگون می‌شود پس او را از پشت بام قصر به زیر افکند و جان بداد، این حکایت نادرست است چون عدی در اصل عرب است و در حقیقت این حکایت برای «سنمّار» اتّفاق افتاده است. برای اطلاع بیشتر به کشّاف، ج ۴، پانوشت ص ۸۱۳- ۸۱۴ رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۳

ابی لهب، عبد العزّی بوده، از این رو به کنیه‌اش عدول کرده است.

ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ «ما» استفهام انکاری و محلّا منصوب است، یا «ما» نافیه است.

وَ ما کَسَبَ مرفوع است و «ما» موصول یا مصدریّهٔ و به معنای مکسوبه یا و کسبه است یعنی مال ابو لهب و آنچه را با مالش کسب کرده یعنی سرمایه و بهره‌هایش یا مالی را که از پدرش به ارث برده و خود به دست آورده به حال او نفعی ندارد.

ابن عبّاس گفته است: ما کسب ولده آنچه فرزندش به دست آورده است.

ضحّاک گفته است: مال و ثروت ابو لهب و کار پلید او که همان حیله و مکر در دشمنی با رسول خداست به حال او سودمند نیست.

سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ سیصلی، به فتح «یاء» و ضمّ آن قرائت شده و «سین» برای تهدید است یعنی وارد شدن ابو لهب در آتش قطعی است اگر چه از نظر زمان مهلت دارد.

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ امّ جمیل دختر «حرب» و خواهر ابو سفیان هیزم‌کش است، این زن پشته‌ای از خار و خاشاک و بوته‌های تیغ‌دار را حمل می‌کرد و شبانه در سر راه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پراکنده می‌کرد، بعضی گفته‌اند: آن زن سخن چینی می‌کرد. عرب می‌گوید: فلان یحطب علی فلان، فلانی بر ضرر فلانی هیزم می‌کشد هر گاه از او بدگویی کند. شاعر گفته است:

من البیض لم تصطد علی ظهر لأمهٔ و لم تمش بین الحیّ بالحطب الرّطب «۱»

۱- شعر از یعقوب است، لأمه، از لوم و عامل آن است، شاعر به کنایه، لؤم را به مرکب سواری تشبیه کرده که معمولا صاحبش بر او سوار می‌شود و به طریق استعاره تخییلیّه برای (لؤم) اثبات ظهر و پشت کرده است.

از انگیزه‌های نکوهش بر پشت مرکب ملامت چیزی نیافت و در میان قبیله فتنه‌انگیزی و سخن چینی نکرد تعبیر از ملامت و نکوهش به «حطب رطب، هیزم‌تر» برای این است که هر گاه با هیزم‌تر آتش افروزند دود فراوانی خواهد داشت. کشّاف ج ۴، ص ۸۱۵- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۴

حطب و هیزم را متّصف به (رطب) قرار داده تا بر دود بسیار دلالت کند چون دود هیزم‌تر از هیزم خشک بیشتر است و زیادی شرّ و بدی را می‌رساند.

وَ امْرَأَتُهُ را مرفوع آورده تا عطف بر ضمیر در «سیصلی» باشد یعنی بزودی ابو لهب و زنش به آتش در آیند.

در اعراب «فی جیدها» دو قول است:

۱- حال و محلّا منصوب باشد.

۲- و امرأته مبتدا و «فی جیدها» خبر آن باشد.

در اعراب «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» نیز دو قول است:

۱- صفت و مرفوع باشد.

۲- منصوب، بنا بر این که مفعول «اشتم» محذوف باشد.

مِنْ مَسَدٍ «مسد» ریسمانی است که محکم بافته شده باشد.

و مرد «ممسود الخلق» به کسی گویند که اعضای بدن او محکم باشد. یعنی در گردن امّ جمیل ریسمانی است که از دیگر ریسمانها محکمتر است، او (امّ جمیل) آن خارها را حمل می‌کند و به گردنش می‌بندد چنان که هیزم کشان پشته‌های هیزم را با ریسمان به گردن می‌آویزند، این تعبیر برای تحقیر وی و مجسّم ساختن او به صورت بعضی از کنیزان هیزم کش است تا او و شوهرش (ابو لهب) خشمگین شوند و آن دو در خانواده‌ای ثروتمند و بزرگ زندگی می‌کردند.

ممکن است چنین معنی شود که: حال امّ جمیل در آتش دوزخ به همان صورتی خواهد بود که در دنیا پشته خار حمل می‌کرد، پس همواره بر پشت او در دوزخ پشته‌ای از هیزم دوزخ که ضریع و زقّوم است خواهد بود و در گردنش ریسمانی بافته از زنجیرهای آتش است چنان که هر بزهکاری متناسب با حال خود در گناه خویش کیفر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۵

سوره اخلاص .... ص : ۷۳۵

اشاره

مکّی و به قولی مدنی است و چهار آیه دارد.

آن را سوره توحید و نسبهٔ الرّب نیز نامیده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۳۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند گویی ثلث (۳/ ۱) قرآن را قرائت کرده است و به عدد کسانی که به خدا و فرشتگان و کتب و پیامبران او و روز قیامت ایمان آورده‌اند ده حسنه به وی عطا می‌شود «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج نماز [یومیه] را بخواند و در آن قل هو اللَّه احد، را نخواند به او گفته شود: ای بنده خدا تو از نمازگزاران نیستی «۲».

در حدیث آمده است که به دو سوره: قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مقشقشتان، یعنی تبرئه کنندگان از شرک و نفاق می‌گفته‌اند «۳».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها فکانّما قرأ ثلث القرآن و اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من آمن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من صلّی خمس صلوات و لم یقرأ فیها بقل هو اللّه احد قیل له یا عبد اللّه لست من المصلّین.

۳- و

فی الحدیث انّه کان یقال لسورتی قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ المقشقشتان ای المبرئتان من الشرك و النفاق.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۶

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] .... ص : ۷۳۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ (۳) وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ (۴)

ترجمه: .... ص : ۷۳۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو خداوند یکتا و یگانه است. (۱)

خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. (۲)

نزاده و زاده نشده. (۳)

و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است. (۴)

تفسیر: .... ص : ۷۳۶

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ «هو» ضمیر شأن و «اللَّه احد» همان شأن است مانند گفته‌ات: هو زید منطلق، گویی خدا فرموده است: شأن این است که خدای متعال یگانه است.

بعضی گفته‌اند هو کنایه از اللَّه و اللَّه بدل از «هو» است و «احد» خبر مبتدا یا اللَّه خبر مبتدا و احد خبر دوم است یا احد خبر برای (هو) محذوف باشد و در اصل هو احد، بوده است.

ابن عبّاسی گوید: قریش گفتند: ای محمّد پروردگار خود را که ما را به او دعوت می‌کنی توصیف کن پس این سوره نازل شد، معنا این است خدایی که توصیف آن را از من خواستید او خدایی است یکتا. احد، در اصل وحد، بوده، و احد اللَّه بدون تنوین نیز قرائت شده و حذف تنوین برای برخورد آن با لام تعریف است و نظیر آن است، لا ذاکر اللَّه، الّا قلیلا، و بهتر این است که با تنوین و کسر آن به جهت التقاء ساکنین [در صورت وصل] قرائت شود.

اللَّهُ الصَّمَدُ «صمد» فعل، به معنای مفعول، و از صمد الیه فی الحوائج است، در نیازها آهنگ او کرد، یعنی او خداوندی است که او

را می‌شناسید و اقرار دارید که او آفریننده آسمانها و زمین و خالق شماست و او یکتا و در خدا بودن متّصف به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۷

یگانگی است و دیگری در خدا بودن با او شریک نیست و او کسی است که در نیازها به سوی او می‌روند و هیچ یک از آفریدگان از او بی‌نیاز نیست و او از تمام آفریدگان بی‌نیاز است.

لَمْ يَلِدْ نزاده است چون همجنسی ندارد تا از جنس خود همسری داشته باشد که فرزندی بزاید و بر این معنی آیه زیر دلالت دارد: أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ «چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد و حال آن که همسری نداشته است». (انعام/ ۱۰۱).

وَ لَمْ يُولَدْ زاده نشده چون هر مولودی نوپدید و جسم است در حالی که خدا قدیم است و وجود او آغازی ندارد و جسم نیست.

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ یعنی هیچ کس مثل و مانند او نیست.

ممکن است «کفوا» از کفأه و همتا در ازدواج باشد تا از او نفی همسر کند. کفّار از پیامبر سؤال کردند که پروردگارش را برای آنان توصیف کند پس این سوره که شامل صفات پروردگار است نازل شد. زیرا قُلْ هُوَ اللَّهُ، آنها را به خدایی دلالت می‌کند که آفریننده و منشأ اشیاست و در ضمن آن خدا را به قادر و عالم بودن توصیف می‌کند چون ایجاد و آفریدن جز از شخص عالم و قادر درست نیست زیرا آفرینش در کمال استحکام و نظم و ترتیب است و نیز توصیف به زنده و موجود بودن و شنوا و بینا بودن خداوند است، واحد، توصیف حق به یگانگی و نفی هر شریکی از اوست، و صمد توصیف خداوند به این است که همه محتاج اویند و هر گاه چنین باشد غنیّ و بی‌نیاز است، و در غنی بودن همراه با عالم بودن دلیلی است بر عدل او که کار زشت انجام نمی‌دهد چون از زشتی کار زشت آگاه است و می‌داند که از انجام کار زشت بی‌نیاز است. و، لم یلد، تشبیه و همجنس داشتن را از خدا نفی می‌کند، لم یولد، خداوند را به قدیم و بی‌آغاز بودن وصف می‌کند، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ نفی تشبیه را تثبیت کرده و آن را قطعی می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۸

خداوند «له» را که ظرف غیر مستقرّ است [متعلّق آن مذکور است] بدین سبب مقدّم داشته که سیاق این سخن برای نفی همتا و مانند از ذات پروردگار است و مرکز این معنی همین ظرف است و ذکر آن از همه چیز مهمتر بوده و برای مقدّم شدن شایسته‌ترین و سزاوارترین کلمه است.

كُفُواً به ضمّ «کاف» و «فاء» و به ضمّ «کاف» و سکون «فاء» و با همزه و سکون «فاء» قرائت شده است.

عظمت جایگاه این سوره و معادل بودن قرائت آن با ثلث (۳/ ۱) قرآن با همه اختصارش و نزدیک بودن اول و آخرش بروشنی دلالت بر این دارد که علم توحید اهمّیّتی در نزد خدا دارد و جای هیچ شگفتی نیست زیرا علم تابع معلوم است و شرافت آن به شرافت معلوم (خدا) است و هر گاه معلوم این علم (توحید) خدای جلیل و صفات او باشد و نیز آنچه بر خدا رواست و روا نیست پس به شرافت مقام و بلندی شأن و بزرگی درجه آن چه گمان می‌بری؟

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه از قرائت قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فارغ شدی سه بار بگو:

کذلك اللَّه ربّی،

پروردگارم چنین است، و روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در آخر هر آیه‌ای از این سوره وقف می‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۹

سوره فلق .... ص : ۷۳۹

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۳۹

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس معوّذتین را بخواند گویی تمام کتابهایی را که خدا بر پیامبران نازل فرموده، قرائت کرده است «۱».

عقبهٔ بن عامر از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده که حضرت فرمود: بر من آیاتی نازل شده که نظیر آنها نازل نشده است و آن معوّذتین است «۲».

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس معوّذتین و سوره توحید را در نماز «وتر» بخواند به او بگویند ای بنده خدا بر تو مژده باد که براستی خدا «نماز وتر» تو را قبول فرمود «۳».

۱- و

فی حدیث ابیّ، من قرأ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ فکانّما قرأ جمیع الکتب الّتی انزلها اللَّه علی الأنبیاء.

۲-

عن عقبهٔ بن عامر عنه صلّی اللَّه علیه و آله قال نزّلت علیّ آیات لم ینزل مثلهنّ، المعوذّتان.

۳-

عن الباقر علیه السّلام من اوتر بالمعوّذتین و قل هو اللَّه احد قیل له ابشر یا عبد اللَّه فقد قبل اللَّه و ترک.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۰

[سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] .... ص : ۷۴۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ (۲) وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ (۳) وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ (۴) وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ (۵)

ترجمه: .... ص : ۷۴۰

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح. (۱)

از شرّ تمام آنچه آفریده است. (۲)

و از شرّ هر موجود مزاحمی هنگامی که وارد می‌شود. (۳)

و از شرّ آنها که در گرهها می‌دمند (و هر تصمیمی را سست می‌کنند). (۴)

و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد ورزد. (۵)

تفسیر: .... ص : ۷۴۰

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ در مثل می‌گویند: أبین من فلق الصّبح و من فرق الصّبح آشکارتر از سپیده صبح است، فلق، وزن «فعل» به معنای مفعول است و در معنایش سه وجه است:

۱- [ای محمّد] بگو به پروردگار و مدبّر بر آورنده صبح تمسّک می‌کنم.

۲- به قولی: فلق، هر چیزی است که خداوند آن را می‌شکافد مانند گیاه که با شکافته شدن زمین می‌روید و چشمه‌ها که با شکافته شدن کوه‌ها می‌جوشند و باران که از ابرها می‌ریزند و موالید که از رحمها خارج می‌شوند.

۳- به قولی فلق چاهی در دوزخ است یعنی همانند درّه و شکافی در آن قرار دارد چنان که به زمین هموار واقع در میان دو بلندی «فلق» می‌گویند.

مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ یعنی از شرّ چیزهایی که خدا آنها را آفریده که عبارت از مکلّفان و گناهان و ضررها و ستم و تجاوز و جز آنهاست و نیز غیر مکلّفان و کارهایشان از خوردن و نیش زدن و گاز گرفتن و انواع ضررهایی که خدا در غیر موجودات زنده

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۷۴۱

قرار داده مانند سوزاندن به آتش و کشتن با زهر.

وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ غاسق، شب است هر گاه بسیار تاریک شود از قول خداوند الی غسق اللیل، تا تاریکی شب و منظور از «وقوب» وارد شدن تاریکی شب در هر چیزی است گویند وقبت الشّمس هر گاه خورشید پنهان شود.

در حدیث است که چون [پیامبر صلّی اللّه علیه و آله] غروب خورشید را مشاهده می‌کرد، می‌فرمود: اکنون وقت نماز مغرب است، خداوند شب را به شرّ اختصاص داد برای این که پراکنده شدن شرّ در آن بیشتر و پرهیز از شرّ در شب دشوارتر است و گفته‌اند: شب، شرّ را بیشتر می‌پوشاند.

وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ نفّاثات زنان، یا نفوس، یا گروه‌هایی از زنان جادوگرند که در نخهایی گره می‌زنند و در آنها می‌دمند و به منظور ضرر رساندن به کسی (رقیه) «۱» به کار می‌برند.

وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ از شرّ حسود هر گاه حسد خود را آشکار سازد و به مقتضای حسد خویش عمل کند و برای شخص مورد حسد گرفتاری ایجاد کند زیرا حسود هر گاه اثر حسد پنهان خود را آشکار نسازد از او به شخص مورد حسد ضرر و شرّی نمی‌رسد بلکه به خود ضرر می‌رساند چون از شادمانی دیگری غمگین می‌شود.

از عمر بن عبد العزیز نقل شده: هیچ ستمگری را ندیده‌ام که از حسود به مظلوم شبیه‌تر باشد.

بعضی گفته‌اند: معنای آیه از شرّ نفس شخص حسود و چشمان اوست چون بسا می‌شود که چشم می‌زند و عیب می‌گیرد و ضرر می‌زند.

۱- رقیه، جمع: رقیّ، رقیات، رقیات (بترتیب به تشدید (قاف) و سکون و فتح آن) آن است که برای رسیدن به کاری، به اعتقاد خود جادوگران، از نیروهای فوق طبیعت کمک بگیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۷۴۲

از انس روایت شده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس چیزی را ببیند که موجب شگفتی او شود پس بگوید:

اللّه اللّه ما شاء اللّه لا قوّة الّا باللّه،

هیچ چیز به او زیان نرساند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۷۴۳

سوره ناس .... ص : ۷۴۳

اشاره

مکّی و مدنی بودنش اختلافی است و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۴۳

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شکوه کرد پس جبرییل و میکائیل خدمت او آمدند. جبرئیل بالای سر پیامبر و میکائیل پایین پای آن حضرت نشست پس جبرئیل آن حضرت را به قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و میکائیل به قل اعوذ بربّ النّاس تعویذ کرد «۱».

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیاری از اوقات حسن و حسین علیهما السّلام را به این دو سوره تعویذ می‌کرد «۲».

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] .... ص : ۷۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ (۴)
الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (۶)

۱-
عن الباقر علیه السّلام انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اشتکی فاتاه جبرئیل و میکائیل فقعد جبرئیل علیه السّلام عند رأسه و میکائیل عند رجلیه فعوّذه جبرئیل بقل اعوذ بربّ الفلق و میکائیل بقل اعوذ بربّ الناس.

۲- و
روی انّ النّبی صلّی اللَّه علیه و آله کان کثیرا ما یعوّذ الحسن و الحسین علیهما السّلام بهاتین السّورتین.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۷۴۴

ترجمه: .... ص : ۷۴۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم. (۱)

به مالک و حاکم مردم. (۲)

به خدا و معبود مردم. (۳)

از شرّ وسواس خنّاس. (۴)

که در سینه‌های انسانها وسوسه می‌کند. (۵)

خواه از جنّ باشد یا از انسان! (۶)

تفسیر: .... ص : ۷۴۴

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بِرَبِّ النَّاسِ به آفریننده و ایجاد کننده مردم و تدبیر کننده آنها.

مَلِكِ النَّاسِ سرور مردم و کسی که بر انسانها تسلّط دارد.

إِلهِ النَّاسِ معبود مردم که فقط برای آنها پرستش او شایسته است نه دیگری.

مَلِكِ النَّاسِ، إِلهِ النَّاسِ هر دو عطف بیان برای «ربّ النّاس» هستند که ابتدا با «مَلِكِ النَّاسِ» توضیح داده شده آن گاه با «إِلهِ النَّاسِ» توضیح بیشتری داده شده است زیرا گاه به غیر خدا «ربّ النّاس» می‌گویند مگر گفتار خداوند را نمی‌بینید: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ «(آنها) دانشمندان و راهبان (تارکان دنیا) را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». (توبه/ ۳۱).

گاهی به غیر خدا (مَلِكِ النَّاسِ) نیز گفته می‌شود، امّا إِلهِ النَّاسِ مخصوص به ذات حقّ است و کسی در آن شریک نیست از این رو خداوند آن را آخرین بیان [برای ربّ الناس] قرار داده است.

دلیل اضافه شدن «ربّ» به «ناس» به صورت اضافه اختصاصی این است که استعاذه و پناه بردن به خدا فقط از شرّ کسی است که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند و گویی خداوند فرموده است: اعوذ من شرّ الموسوس فی صدور النّاس ... از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۵

شرّ کسی که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند به پروردگار مردم پناه می‌برم که امور آنان را در اختیار دارد و او خدا و معبود مردم است، آوردن مضاف الیه «ناس» که اسم ظاهر است در تمام جمله‌ها برای این است که عطف بیان برای توضیح و آشکار ساختن کلمه قبل است از این رو جای آوردن اسم ظاهر است نه ضمیر.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «ناس» اول جنّیهایند، از این رو فرموده: «بِرَبِّ النَّاسِ» چون خداوند است که آنها را [در رحمها] پرورش می‌دهد و مقصود از «ناس» دوم، اطفالند از این رو فرموده: مَلِكِ النَّاسِ چون خداوند است که اطفال را مقتدر و نیرومند می‌سازد و مقصود از «ناس» سوم [جوانان] بالغ و افراد مکلّف است از این رو فرموده: إِلهِ النَّاسِ چرا که مکلّفان خدا را می‌پرستند.

مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ وسواس اسمی به معنای وسوسه است مانند زلزال که به معنای زلزله است. اما مصدر این کلمه «وسواس» به کسر «واو» است مانند زلزال به کسر «زاء» و مقصود از وسواس، شیطان است و به صورت مصدر از آن نام برده شده و گویی شیطان بر حسب ذات و فی نفسه، وسوسه است چون وسوسه شغل و کار شیطان است که بر آن مداومت و اصرار دارد. یا مقصود صاحب وسوسه است، و وسوسه صدای پنهان است.

الْخَنَّاسِ کسی است که عادتش دور شدن [در برابر ذکر خدا] است، خنّاس به خنوس منسوب است که به معنای دور شدن و عقب رفتن است، مانند (عوّاج و تبّات) [فروشنده نوعی پارچه و بافنده گلیم] چون انس بن مالك از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده که شیطان بینی خود را بر روی قلب آدمیزاده می‌نهد، هر گاه خدا را یاد کند دور می‌شود و اگر خدا را به یاد نیاورد قلب او را می‌بلعد [بر دلش مسلّط می‌شود].

الَّذِی یُوَسْوِسُ در اعراب این جمله چند قول است:

۱- ممکن است صفت وسواس و محلّا مجرور باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۶

۲- منصوب بنا بر این که مفعول فعل «اشتم» است.

۳- مرفوع بنا بر اين كه فاعل فعل مذكور باشد. بهتر است در قرائت، شخص قارى در الخنّاس وقف كند، و دوباره از الَّذِي يُوَسْوِسُ، بنا بر يكى از اين دو وجه [اخير] شروع كند.

مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ الَّذِی يُوَسْوِسُ را توضيح می‌دهد بنا بر اين كه شيطان دو نوع باشد، شيطان از طايفه جنّ و شيطان از طايفه انسان چنان كه خداوند فرموده است.

شَياطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ «شياطين انس و جنّ». (انعام/ ۱۱۲).

از ابو ذر نقل شده كه به مردى گفت: آيا از شيطان انسى به خدا پناه برده‌ای؟

ممكن است «من» در آيه براى ابتداى غايت و متعلّق به «يوسوس» باشد يعنى [شيطان] به وسيله جنّ و انس در سينه‌هاى مردم وسوسه می‌كند.

حضرت صادق عليه السّلام فرمود: هر گاه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ را خواندى در دلت بگو،

أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ

و هر گاه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را خواندى در دلت بگو،

أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۷

اين پايان كتاب است.

خدا را در آغاز و انجام، فراوان و پياپى ستايش كرده و سپاسگزارم كه مرا در اين كار استوار داشت و بر آن يارى و تأييد فرمود. در روز شنبه هجدهم ماه صفر سال ۵۴۲، به تأليف آن شروع كردم و به يارى خدا و لطف او در بيست و چهارم محرّم، دوازدهمين ماه شروع، از آن فراغت يافتم كه يك سال می‌شود و مطابق با تعداد نقباى حضرت موسى عليه السّلام در سرزمين شام در گذشته و تعداد خلفاى پيامبر ما حضرت محمد صلّى اللَّه عليه و آله يعنى پيشوايان اسلام و حجّتهاى خداوند مهيمن و سلام می‌باشد پس از خداوند بخشنده مهربان می‌خواهم و به وسيله آن پيشوايان بدو توسّل می‌جويم كه تلاش و زحمتم را در تصنيف و تنظيم و تنقيح و مهذّب ساختن آن قرار دهد تا از معانى پنهان آن پرده بردارد و در فنّ تفسير يگانه شود و با گوهرها و زيباييهاى تفسير تركيب گردد و به وسيله ظاهر و باطن عملش پر ارج شود و در ميان كتابها بی‌نظير، و شايان آن باشد كه با آب طلا و با مختصرترين الفاظ و رساترين و كاملترين معنى، نوشته شود و تمام محتويات آن با اصول و فروع دين و معقول و منقول آن مطابق باشد، پس قرآن حقيقتى است پايدار و مرواريدى است بی‌نظير و راهى است راست كه به بركت آن حاجتها برآورده می‌شود و با آن گرفتاريها دفع و مشكلات حلّ می‌شود و روزيها به بركت آن فرود می‌آيد، و سبب خشنودى خداست و آدمى را به بهشت او می‌رساند و موجب به دست آوردن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۸

پاداش و ذخيره ساختن بهترين آنها و رسيدن به شفاعت پيامبر برگزيده و خاندان آن حضرت می‌شود كه ستارگان درخشانى هستند كه از نور آنها كسب نور كردم و در سايه لطف آنها غنوده و به نور آنها هدايت يافته‌ام و از نور آن بزرگواران اقتباس كرده‌ام.

بار خدايا اگر می‌دانى كه من در اين كار جز رضاى تو را نمی‌خواستم و به غير تو در آن اعتماد نكرده‌ام پس به شفاعت معصومين عليهم السّلام از گناهانم چشمپوشى كن و از بديهايم در گذر و در روز قيامت مرا به آنها ملحق ساز و نعمتهايت را بر من فرو ريز و مرا مشمول بخششهاى ويژه خود گردان براستى كه تو بزرگوار و نعمت دهنده‌ای و درود خدا بر سرورمان محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و خاندان پاك و برگزيده‌اش، خدا ما را بس است و بهترين وكيل است او پروردگار ماست بر او توكّل می‌كنيم و به سوى او باز می‌گرديم و بازگشت به سوى اوست.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹